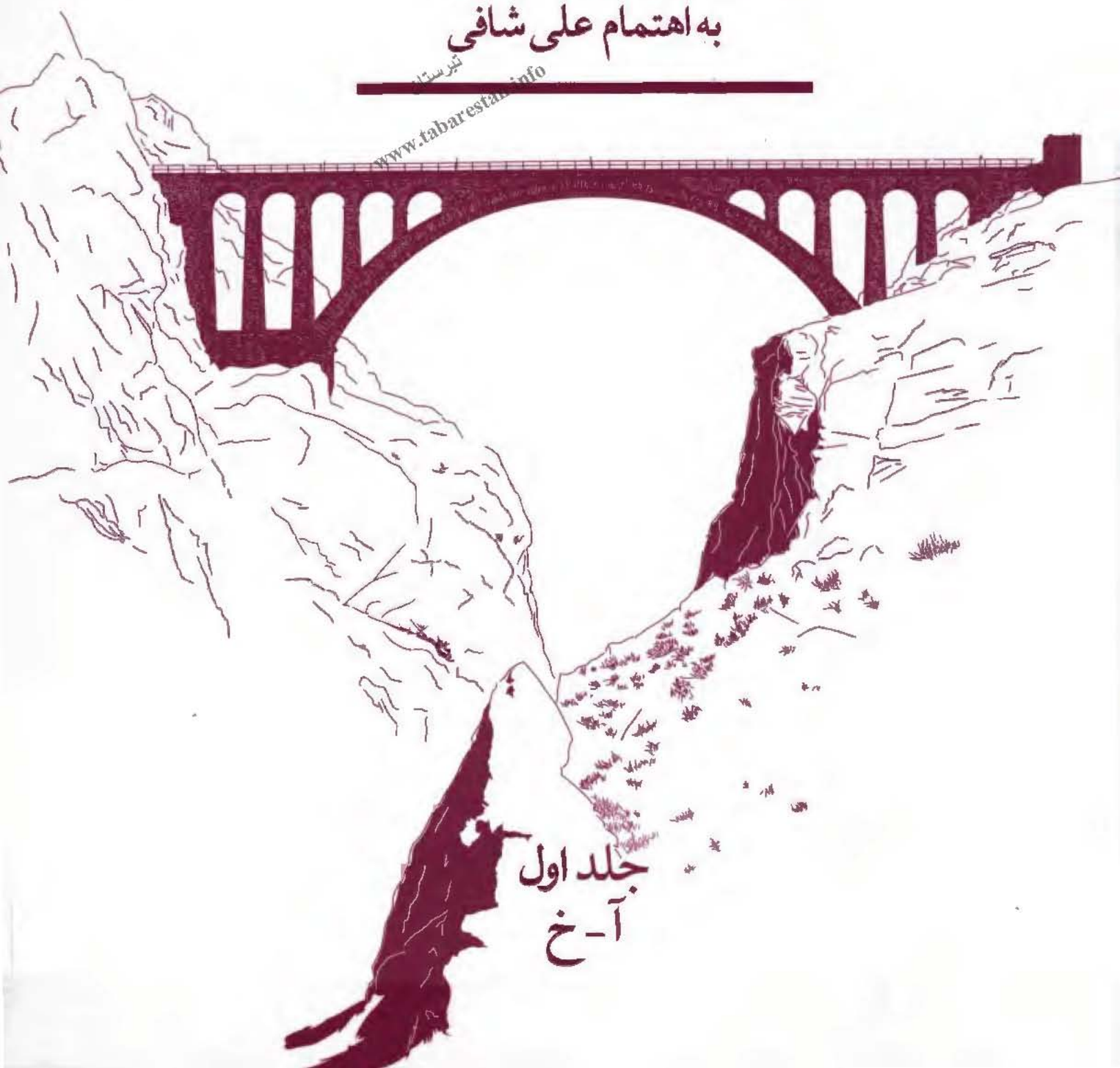
دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه

به اهتمام علی شافی

www.tabarestan.info تبرستان



جلد اول

آ-خ

دانشنامهٔ مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

با سپاس از علی شافی و بیژن هنری کار، که از سوی دیگر پدیدآورندگان "دانشنامه مازندران"، "اجازه" دادند هر سه 3 جلد چاپی را بی کاستی و یا فزونی، از وب سایت "تبرستان" به دنیای نو و کتابخانه های دیجیتال بسپرم.

26 فوریه 2025/ 8 اسفند 1403

بمون تپوری (ح. ص)

جلد اول
آ- خ

تبرستان
www.tabarestan.info

سرشناسه: انوشه، حسن، ۱۳۹۹ ـ ۱۳۲۳
عنوان و نام پدیدآور: دانشنامهٔ مازندران / به سرپرستی حسن انوشه؛ به اهتمام علی شافی
مشخصات نشر: تهران، نشرچشمه، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ج ۱: مصور (بخشی رنگی)، جدول
شابک: دوره: ۷ـ۰۷۶۳ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۱: ۰ـ۰۷۶۲ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۲: ۴ـ۰۷۶۴ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
ج ۳: ۱ـ۰۷۶۵ـ۰۱ـ۶۲۲ـ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
مندرجات: ج ۱. آ ـ خ ـ ج ۲. د ـ ک ـ ج ۳. گ ـ ی
موضوع: مازندران ـ ـ دایرة‌المعارف
موضوع: Mazandaran (Iran: Province) -- Encyclopedias
شناسهٔ افزوده: شافی، علی، ۱۳۴۱
رده‌بندی کنگره: DSR۲۰۵۳
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۲۲
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۷۳۷۸۸۵۵
وضعیت رکورد: فیپا

نشر چشمه

دانشنامهٔ مازندران

به سرپرستی حسن انوشه

به اهتمام علی شافی

تبرستان
www.tabarestan.info

با همکاری:

بیژن هنری‌کار ـ غلام‌رضا خدابنده‌لو

جلد اول

آ - خ

ردەبندی نشر چشمه: تاریخ

دانشنامهٔ مازندران
جلد اول (آ-خ)
به سرپرستی حسن انوشه
به اهتمام علی شافی

ویراستار: حسن انوشه و همکاران
مدیر هنری: فؤاد فراهانی
گرافیک تصاویر: عطیه مولایی
صفحه‌آرا: مریم درخشان گلریز
لیتوگرافی: باختر
چاپ: تاجیک
تیراژ: ۱۰۰۰ دوره
چاپ: زمستان ۱۳۹۹، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازهٔ کتبی ناشر است.

شابک دوره: ۷-۰۷۶۳-۰۱-۶۲۲-۹۷۸
شابک: ۰-۰۷۶۲-۰۱-۶۲۲-۹۷۸

بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه: بابل، سبزه‌میدان، جنب اداره‌ی پست، کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیی، طبقهٔ دوم، کدپستی: ۱۶۷۵۷-۴۷۱۳۹، تلفن و نمابر: ۳۲۲۹۳۳۰۳-۳۲۲۹۱۰۵۶ (۰۱۱)

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچهٔ چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ کورش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقهٔ پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقهٔ ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱)

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچهٔ چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ پریس: تهران، خیابان پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقهٔ دوم. تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

کتاب‌فروشی نشر چشمهٔ دلشدگان: مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱)

daneshnamehmazandaran.ir
Info: daneshmazandaran.ir

www.cheshmeh.ir
cheshmehpublication
cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

تبرستان
www.tabarestan.info

سر ویراستار

استاد حسن انوشه

دستیاران

بیژن هنری‌کار، غلامرضا خدابنده‌لو

شورای هماهنگی بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه

استاد حسن انوشه، دکتر بهروز برومند، جواد بیژنی، دکتر احمد تمدنی، دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی، غلامرضا خدابنده‌لو، مهندس خیراله خیرالهی، مهندس احمد داودی، دکتر علی‌رضا رنجبر، دکتر علی شافی، مهندس اکبر شکوهی، مهندس ستاره قدسی، مهندس هرمز قدک‌پور، حسن کیاییان، هادی مجیدی، رضا موحدی، مهندس رمضان نصراله‌تبار، داریوش نیک‌خو، اسماعیل هاشمی، بیژن هنری‌کار

www.tabarestan.info تبرستان

مدیر اجرایی

داریوش نیک‌خو

شورای نویسندگان

حسن انوشه ،یوسف الهی، فهیمه ایران‌منش، مصطفی توکلی، غلامرضا خدابنده‌لو، اختر رسولی، شهرام قلی‌پور گودرزی، مصطفی مجیدی، رویا نصیری، بیژن هنری‌کار

نگارندگان مقاله‌ها

جعفر آقابرارنیا (موسیقی مازندران، چند زندگی‌نامه از هنرمندان موسیقی)، فردوس آقاگل‌زاده (زبان تبری)، سیدمحمدصادق ابراهیمیان (معرفی کتاب تاریخ ملک‌آرا)، رضا احمدی (چند زندگی‌نامه از هنرمندان موسیقی)، مریم الطافی (برخی موزه‌ها)، یوسف الهی، حسن انوشه، مزدک انوشه، جعفر اولادی (اکوتوریسم)، فهیمه ایران‌منش، الهه ایرانی، علی ایمانی ایمنی (۳ زندگی‌نامه)، نبی‌الله باقری‌زاد (معرفی چند کتاب، زندگی‌نامه و برخی اقوام)، مصطفی بلالی مقدم (گویش‌های فراموش‌شدهٔ البرز)، ناهید پاکزاد (کاروانسراها)، زهرا پورمحمدحسین (چند زندگی‌نامه)، مهدی تقی‌پور کردی (کتابخانه‌ها، برخی موزه‌ها)، ناصرعلی تقی‌زاده کردی (کشاورزی فراموش‌شده، برخی سفرنامه‌ها، زبانزدها)، محمدعلی تقی‌زادهٔ پاسندی (سیمان مازندران)، مؤمن توپا ابراهیمی (چند زندگی‌نامه، بادها، خورمیا، باران، اصطلاحات)، مصطفی توکلی، محمود جوادیان کوتنایی (چند مقالهٔ فرهنگ مردم، ترانه‌ها)، سارو حاتمی (شیلات، نفت، مقدمهٔ خوراک‌های محلی)، زهرا (شیده) حجازی کناری (چند زندگی‌نامه)، سیدمهدی حسینی (چند زندگی‌نامه از هنرمندان، برخی آلات موسیقی)، غلامرضا خدابنده‌لو، رقیه درزی‌تبار شفیعی (۴ زندگی‌نامه)، فاطمه دماوندی (دو مقالهٔ باستان‌شناسی)، علی ذبیحی (برف چال، روان درگذشتگان، نخل‌گردانی، نوروزخوانی)، محمدکاظم رحمتی (زیدیان طبرستان)، شفق رستگار (زنبورداری)، اختر رسولی، مصطفی رشیدپور (مقالهٔ مشترک آب‌خیزداری)، حسین رمضان‌پور (۱ مقالهٔ باستان‌شناسی)، ابوالحسن سپهری (جنگل هیرکانی، گیاهان مهمان، گیاهان علفی و دارویی)، علی‌اکبر سروش‌راد (مشروطه در مازندران)، سیما سهرابیان (آموزش موسیقی)، هادی سیاح‌زاده (ماکیان‌پروری)، علی شافی (بهداشت و درمان)، رضا شاملو (آب و هوای مازندران، مقالهٔ مشترک مراتع)، مصطفی شریفی (۳ مقالهٔ باستان‌شناسی)، سیف‌الرضا شهابی(بابیه در مازندران)، میثم شیرخدایی (گمرک)،

علی صادقی (اوزان و مقادیر)، رمضان صیقل(اسماعیلیه درمازندران)، مهدی عابدینی (سکه‌های طبرستان)، فرشته عابسی (خوراک‌های محلی)، داریوش عبادی (مقالهٔ مشترک مراتع)، علی عبدلی (ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای مازندران)، لیلا عرب فیروزجایی (بازی‌های بومی)، محمد عسکریان امیری (چند زندگی‌نامه، معرفی چند کتاب)، اسداله عمادی (خاندان میرعمادی، زندگی‌نامهٔ نیمایوشیج وحسن هنرمندی)، حسین عمادی (خاک‌شناسی)، سیدمحمد عمادی حائری (۴ مقاله)، نادعلی فلاح (آیین‌های نوروزی)، رضا قنبری عبدالملکی (۱ مقاله)، شهرام قلی‌پور گودرزی، حاج قلی کمی (خزندگان، دوزیستان)، داود لطیفی (سینما، راه آهن)، مصطفی مجیدی، فردین محرابی کالی (۲ زندگی نامه)، اسماعیل مختارپور (آب‌خیزداری، مقالهٔ مشترک)، داریوش مقدس (پستانداران، مناطق حفاظت شده و پارک‌های ملی)، جمشید منصوری (پرندگان)، مانی مؤتمنی (بیمه)، رمضان موسوی(ژئوتوریسم، زلزله‌های مازندران و دو مقالهٔ دیگر)، روح‌الله مهدی‌پور عمران (چند زندگی‌نامه، معرفی کتاب)، علی‌رضا نادری (پروانه‌های مازندران)، رویا نصیری، فتوت نصیری (قضا و دادگستری در مازندران)، حسین ولی‌پور رزومی (۱ زندگی‌نامه)، ابوالحسن واعظی تنکابنی (برخی اقوام غرب مازندران)، علی‌اصغر یوسفی‌نیا (برخی اقوام غرب مازندران)، بیژن هنری‌کار، نیوشا هنری‌کار (چند زندگی‌نامه)، نصراله هومند (گاه‌شماری در مازندران).

یادآوری: آوردن نام نگارندگان بدون شرح، نشانهٔ آن است که بیش از سی مقاله نوشته‌اند.

تبرستان
www.tabarestan.info

نمونه‌خوانان

یوسف الهی، فهیمه ایران‌منش، مهدی تقی‌پور حیدری، پولاد فرخ‌زاد، عُظمی مفیدی

عکس

میرصفی اندیکلایی (هماهنگی و گزینش عکس‌ها)

عکاسان

علی احمدی زرین‌کلایی، علی اسماعیل‌زاده کنعانی، میرصفی اندی‌کلایی، میرمهدی اندی‌کلایی، آمنه حبیب‌پوریان، حسن حاتمیان، حسین خادمی، سعید دشتبانیان، یاسر رمضان‌نتاج، امیر سالاری، حسین شفیع‌نیا، سید احمد طاهرپور، محمدباقر غفاری چلاوی، نیما مهدی‌پور عمرانی، حسین نیکزاد آملی، احسان نیک‌فرجام و چند عکس از ادارهٔ کل میراث فرهنگی مازندران

امور اداری و پشتیبانی

مهدی معتقدی بارفروشی، اکبر شکوهی

یاریگران

دکتر بهرام کیابی (دانشگاه شهید بهشتی)، کوروس ربیعی (محیط‌زیست مازندران)، نجات صمدی‌فر، مجتبی قاسم نتاج (گروه نرم‌افزاری ایبو)، میثم سرخ‌پر، ابراهیم مرادی (سازمان برنامه و بودجه استان)، مهندس علی احمدی‌پور (فرودگاه دشت‌ناز ساری)، قربان وهاب‌زاده (دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری).

به نام خداوند فرهنگ و رای

در اردیبهشت ۱۳۹۵ش در جایی که بعدها «بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه» نام گرفت، نشستی پیرامون چندوچون نگارش دانشنامهٔ مازندران با استاد حسن انوشه برگزار شد. نشست و گفت‌وگوهای پیش از این به نتیجه نرسیده بود. افزون بر آن یک‌بار دیگر در ۱۳۹۱ش استاد به دعوت نهادهای رسمی استان کمر همت به این کار بسته بود که به دلایلی ناتمام ماند.

www.tabarestan.info تبرستان

در آن نشست ایشان گفته‌ها را می‌شنید و کمتر سخن می‌گفت. شاید کارهای پرشمار استاد در زمینه‌های تألیف، ترجمه، تصحیح و تجدید چاپ آثارش، او را برای آغازی دوباره دچار تردید می‌کرد. از سوی دیگر دل در گرو زادگاهش داشت. در آن سکوت ژرف ویژه‌اش، گویا گرم گفت‌وگویی درونی بود. ناگهان از جا برخاست، یک نفر همراه طلبید و آن‌گاه با انبوهی فیش و برگه و مقاله برگشت، همه را بر روی میز نهاد و گفت: از فردا نگارش دانشنامهٔ مازندران را در همین مکان فرهنگی آغاز می‌کنیم.

طرح تدوین دانشنامه را که پیش از این آماده بود، ارائه داد و اصول خدشه‌ناپذیر خود را برای چندمین‌بار برای گروه حاضر که همسر همراه‌شان، سرکار خانم اختر رسولی، نیز در آن حضور داشت، برشمرد: در دانشنامه هر چیزی توصیف می‌شود نه قضاوت؛ این دانشنامه جغرافیای کنونی مازندران (از رامسر تا گلوگاه) را دربرمی‌گیرد؛ مدخل‌ها تنها و تنها برمبنای معیارهای اعلام‌شده، در پیوند با مازندران انتخاب می‌شوند؛ عناوین و مدارج دانشگاهی به‌تنهایی برای نگارش مقاله کافی نیست، صاحبان مقاله باید در حوزهٔ تخصصی‌شان صاحب اثر بوده یا کاری نمایان کرده باشند؛ مقالهٔ کارشناس جنگل، شیلات یا بوم‌شناسی که در آن عرصه کار می‌کند، و شناختی توأم با علم و عمل دارد پذیرفتنی‌تر است؛ نحوهٔ نگارش، معادل‌سازی، تاریخ‌نگاری و جمله‌بندی مانند دانشنامهٔ ادب فارسی و شیوه‌نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی خواهد بود؛ آن‌گاه روش انتخاب زنان و مردان عرصهٔ دین، دانش، سیاست، فرهنگ، هنر را بر مبنای معیارهای اعلام‌شده در زمینه‌های صنعت، پزشکی، ورزش، نیکوکاری و... را یک‌به‌یک برشمرد و گفت: نویسندگانی آورده می‌شوند که دست‌کم یک یا دو کتاب خاص داشته باشند؛ از هنرمندان، نام آن‌هایی که در یک یا چند نمایشگاه و جشنوارهٔ معتبر داخلی یا خارجی شرکت کرده و شناخته شده باشند، خواهند آمد؛ معیار انتخاب قهرمانان ورزشی که در استان مازندران پرشمارند، داشتن مدال طلا، نقره و برنز المپیک، جهانی و آسیایی می‌باشد. در بسیاری از زمینه‌ها که به داوری سپرده خواهد شد، داوران آگاه در سطح ملی و استانی مورد مشورت قرار خواهند گرفت.

به باور ایشان دانشنامه باید قبل از کهنه شدن پاره‌ای از اطلاعات، در دسترس مخاطبان قرار گیرد و کاستی‌های خود را در نسخه‌های روزآمدشده جبران نماید و به طنز می‌افزود: پیشنهاد من این است که دانشنامه‌ها را از حرف «ی» شروع کنند. به دلایل گوناگون از جمله دسترسی آسان به اطلاعات دانشنامه، ترتیب الفبایی را به موضوعی ترجیح می‌داد. همانگونه که گفته شد این‌ها نکاتی است که از نظر راقم این سطور جالب می‌نماید، با این باور که نقد و داوری در این مورد شایسته استادانی همطراز خودشان می‌باشد.

به‌این‌ترتیب، استاد انوشه که تا آن روز چهارهزار مقاله در هجده جلد دانشنامهٔ دانش گستر، بیش از هزار مقاله در پانزده جلد دایرةالمعارف تشیع، چهارصد مقاله در چهار جلدِ دانشنامهٔ حافظ و حافظ‌پژوهی و هزاران مقالهٔ پراکندهٔ دیگر را قلم زده بود، به نگارش دانشنامهٔ مازندران پرداخت. دانشنامه‌نویسی که سرپرستی دانشنامهٔ ادب فارسی در پانزده جلد را به عهده داشت که تا آن زمان نُه جلد آن منتشر شده بود. دانشنامه‌ای که ادب فارسی

در آسیای میانه، شبه‌قاره هند، افغانستان، قفقاز، آناتولی و بالکان و جهان عرب را دربرمی‌گرفت و ایشان را در زمرهٔ ده پژوهشگر برتر Eco سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای جای داده بود. دانشنامه‌ای که در محافل ادبی ایران فرهنگی بزرگ دست‌به‌دست می‌شد و به گفتهٔ برخی آگاهان رؤسای جمهور کشورهای فارسی‌زبان در دیدوبازدیدهای رسمی به جای قالیچه و اشیاء گران‌بهای دیگر، خواهان هدیه‌ای از دورهٔ چندجلدی دانشنامهٔ ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه بودند.

باری مراحل ثبت رسمی و قانونی «بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه» و دریافت مجوز برای این خیزش فرهنگی فراگیر و ماندگار در کوتاه زمانی انجام شد. استاد انوشه به تهران برگشت تا از نمایشگاه سالانهٔ کتاب که در همان روزها درحال برگزاری بود منابع و مراجع لازم را فراهم آورد و این بشارت را داد که به‌زودی تخصصی‌ترین کتابخانهٔ مازندران‌شناسی در بنیاد، راه‌اندازی خواهد شد، افزون بر آن کوی به کوی در راستهٔ کتاب‌فروشان تهران و قم به دنبال کتاب گشت تا به وعدهٔ خود عمل کند. اما یک نگرانی پابرجا بود؛ تأمین منابع مالی این حرکت فرهنگی فراگیر. در ابتدای راه بسیاری از نهادها و افراد رسمی و غیررسمی وعدهٔ کمک داده بودند که این نوید، در گام نخستِ چنین کاری، دل‌گرم‌کننده می‌نمود. اما اکنون دورهٔ ۳جلدی دانشنامهٔ پیش روی شما، بدون هیچ‌گونه کمک دولتی و رسمی به پایان رسیده است. درواقع میزان کمک دولتی صفر ریال بوده و مجموع کمک‌های مردمی که از دهشمندانش منت پذیریم، هزینهٔ جاری سه یا چهار ماه از دورهٔ چهارونیم سالهٔ دانشنامه را تأمین نموده است. نویسندگانی که نامشان در ابتدای جلد اول آمده است بر دو دسته‌اند: نویسندگان ثابتِ مقیم که نگارندگان چندین مدخل بوده‌اند و در این مدت پیوسته یا به تناوب در دفتر دانشنامه حضور داشته‌اند، و نویسندگان دیگری که کارشناس یا آگاه در زمینه‌ای ویژه بوده و از آنان مقاله درخواست شده است؛ گروهی از آنان بهای مقالهٔ خود را به صورت کلمه‌شمار دریافت نموده و گروهی دیگر داوطلبانه مقالات خود را تحویل داده‌اند که از هر دو گروه فروتنانه سپاسگزاریم. از همهٔ اهالی فرهنگ خواستاریم اگر پیشنهاد یا انتقادی دربارهٔ این اثر دارند لطفاً نظرات خود را به طریق مقتضی به آگاهی دبیرخانهٔ این دانشنامه برسانند. از صندوق قرض‌الحسنهٔ توسعهٔ عصر شمال که با اختصاص تسهیلات امکان پیش‌خرید دانشنامه را برای برخی از علاقه‌مندان فراهم نمود تقدیر و تشکر می‌نماییم. از هم‌دیار ارجمند آقای حسن کیاییان مدیر «نشرچشمه» که یاری‌شان فراتر از یک ناشر بود و آقایان اکبر شکوهی و داریوش نیکخو مدیران اجرایی پیشین و کنونی دانشنامه بسیار سپاسگزاریم.

www.tabarestan.info تبرستان

علی شافی

مهر ۱۳۹۹

پیشگفتار

تبرستان
www.tabarestan.info

روشن‌ترین چراغ در زندگی بشری، همواره آگاهی بوده است. دست‌یابی به دانسته‌های درست از نخستین شرط‌ها برای شناخت پیکره و ساختار هر اجتماعی است. گردآوری داشته‌های امروز و شناخت بهتر آن می‌تواند پله‌هایی برای رسیدن به فردای روشن‌تر در هر سرزمینی باشد.

دانشنامه چیست؟

مفهوم واژهٔ دانشنامه در درازای تاریخ تغییر کرده است. در آغاز چون علوم محدود بود و دایرهٔ دانش بشری چندان گسترده نبود، معمولاً یک تن آن را به منظور مطالعه و بررسی دانش‌های روزگار گرد می‌آورد و بیش‌تر جنبهٔ درسی داشت. گویا نخستین دانشنامه به کوشش سپنوسیپوس، از شاگردان افلاطون، در سدهٔ چهارم پیش از میلاد فراهم آمد که تنها اندکی از آن باز مانده است. پس از او نیز مارکوس ترنتیوس واروی رومی، در سدهٔ نخستین میلادی دایرةالمعارفی در علوم انسانی با عنوان آثار عتیق ربانی و انسانی پیرامون دستور زبان، جدل، فن بیان و بلاغت، حساب و هندسه، اخترشناسی، پزشکی، موسیقی و معماری پدید آورد که چیزی از آن به جا نمانده است. اما کهن‌ترین دانشنامه‌ای که تا هزار و پانصد سال مورد توجه بوده است، دانشنامهٔ تاریخ طبیعی از پلینی است که کمابیش در ۷۹م نگاشته شد. این دانشنامهٔ ۳۷ جلدی دربرگیرندهٔ این پهنه‌ها است: شرح و وصف طبیعی و ریاضی جهان، انسان‌شناسی، گیاه‌شناسی، کشاورزی، جنگل‌داری، باغبانی، جانورشناسی، کانی‌شناسی و کاربرد فلزات و سنگ‌های گران‌بها در هنرهای گوناگون. از این نمونه‌ها باز هم می‌توان برشمرد. اما در واقع دانشنامه‌نویسی پس از رنسانس در اروپا جانی تازه گرفت. در ۱۵۵۹م پُل پانول اسکالیش، نویسندهٔ آلمانی دایرةالمعارف یا شناخت رشته‌های معارف را نوشت و نخستین بار واژهٔ Encyclopedia را از ریشهٔ یونانی Enkiliospaideia به معنای آموزش فراگیر به کار برد. یکی از مهم‌ترین این گونه آثار، دانشنامهٔ بزرگ یا لغت‌نامهٔ مستدل علوم، فنون و پیشه‌ها است که به سرپرستی دنی دیدرو و د. آلامبر با همکاری گروهی از نویسندگان بزرگ (۱۷۵۱ ـ ۱۷۷۲م) به زبان فرانسه تألیف و در ۲۸ جلد انتشار یافت. جلد اول این دانشنامه با دیباچهٔ معروف د. آلامبر و با همراهی اندیشمندانی چون منتسکیو، ژان ژاک روسو، ولتر، کنه و تورگو منتشر شد و سرانجام در ۱۸۷۰م کار انتشار این مجموعه با پنج جلد افزوده و دو جلد فهرست، به شیوهٔ موضوعی پایان یافت. اما پس از انتشار این دانشنامهٔ بزرگ، نظم موضوعی جای خود را چون واژه‌نامه‌ها به نظم الفبایی داد.

دانشنامه‌نویسی در ایران: کهن‌ترین دانشنامه در ایران، دینکرت ـ بخش‌هایی از یک متن دینی و علمی به زبان پهلوی است که در آن از الاهیات، فلسفه، اسطوره، کلام، عرفان، اخلاق، آداب دینی، زندگانی زرتشت، پیدایش جهان، سزاشناسی (حقوق)، سیاست، شهرداری و کشورداری، منطق، ریاضیات، هندسه، فیزیک، اخترشناسی، پزشکی و دانش‌های دیگر سخن می‌رود. این کتاب که اصل آن به دورهٔ ساسانیان بازمی‌گردد، در سده‌های دوم و سوم هجری قمری به دست دو فرهیختهٔ زرتشتی در ۹ نسک سامان‌بندی شد که جز اندکی از آن، بیش‌تر نسک‌های آن به جا مانده است. افزون بر این می‌توان از دانشنامه‌هایی دیگر در سده‌های پسا اسلامی سخن گفت، مانند: مفاتیح‌العلوم خوارزمی (۳۷۸ق)، شفای ابوعلی سینا در منطق،

طبیعیات، ریاضیات و الاهیات (۴۲۱ـ۴۲۳ق)، دانشنامهٔ علایی که ابن‌سینا آن را در ۴۱۴ق آغاز کرد و ریاضیات را در دو بخش هیئت و موسیقی شرح داد، این دانشنامهٔ ناتمام را پس از بوعلی، شاگردش ابوعبید جوزجانی، در ۴۲۸ق به پایان برد. نزهت‌نامهٔ علاییِ شهمردان‌بن‌ابی‌الخیر رازی را نخستین دانشنامهٔ عامیانه در زبان فارسی می‌دانند که در (۵۰۶ـ۵۱۳ق) نگاشته شد. کهن‌ترین متن فارسی در چارچوبی علمی جامع‌العلوم امام فخر رازی است که در ۵۷۴ـ۵۷۵ق تدوین و به تکش خوارزم‌شاه تقدیم شده است. چون در آن به شصت علم پرداخته شده و شصت باب دارد به کتاب ستینی آوازه یافته است. آن را حدائق‌الاخبار فی حقایق‌الاسرار نیز خوانده‌اند. این مجموعه الگوی بسیاری از دانشنامه‌های پسین بوده است. از نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون هم باید یاد کرد که آن را محمدبن‌محمود آملی در ۷۳۶ آغاز و در ۷۴۲ق به پایان برد و به شاه شیخ ابواسحاق اینجو؛ ممدوح حافظ پیشکش کرد. آملی که از مردم مازندران است کتاب خود را در دو بخش و نُه مقاله نگاشت. هر مقاله موضوعی چون ادبیات، شرعیات، تصوف، علوم محاوره، حکمت عملی، حکمت نظری، ریاضی، فروع علوم طبیعی و فروع علوم ریاضی را دربر می‌گیرد.

دانشنامه‌نویسی در دورهٔ معاصر: این دوره از ۱۳۱۷ش با کار سعید نفیسی بر روی فرهنگنامه‌ای از واژه‌های فارسی با اعلام ایرانی و فرنگی آغاز شد. با شروع جنگ جهانی دوم این کار ادامه نیافت. در ۱۳۲۴ش انتشار لغت‌نامهٔ دهخدا در مجلس تصویب و با چاپ بخش پایانی آن در ۱۳۶۰ش به پایان رسید. این لغت‌نامه را که دربارهٔ بیش‌تر موضوعات تاریخی، جغرافیایی، ادبی و غیره توضیحی گسترده و درست دارد، می‌توان نوعی دانشنامه برشمرد. سیدحسن تقی‌زاده در ۱۳۲۷ش بر آن شد تا دانشنامهٔ اسلام *(Encyclopedia of Islam)* را، که به انگلیسی در لیدن هلند چاپ می‌شد، به یاری غلام‌حسین صدیقی و عباس زریاب خویی به فارسی برگرداند. اما این تلاش نافرجام ماند. دورهٔ نخست این دانشنامه که کار آن از ۱۹۰۶م با سرپرستی مارتین تئودور هوتسما آغاز شده بود از ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶م انتشار یافت. نسخهٔ دوم ویرایشهٔ آن با اصلاحات و افزوده‌هایی در ۱۹۶۰ـ۲۰۰۵م منتشر شد و پس از مدتی ویرایش نسخهٔ سوم آن آغاز گشت و ادامه یافت.

دایرةالمعارف فارسی، آغاز دانشنامه‌نویسی نوین در ایران: در ۱۳۳۳ش غلام‌حسین مصاحب در پی آن برآمد که دایرةالمعارف کوچک یک جلدی کولومبیا وایلینگ را با کنار گذاشتن برخی مقاله‌های آن و نهادن مقاله‌های مناسب مورد نیاز ایرانیان و فارسی‌زبانان به فارسی برگرداند، اما از همان آغاز دریافت که این کاری کم‌ثمر است. پس کوشید تا شیوهٔ علمی درستی را برای نگارش دانشنامه‌ای فارسی بیابد. کار او با کندوکاو در زمینه‌هایی چون مدخل‌یابی، تنظیم مقاله‌ها، ضبط تلفظ، علائم اختصاری و موارد لازم دیگر همراه بود. دایرةالمعارف فارسی مصاحب را می‌توان سرآغاز دانشنامه‌نویسی نوین ایران دانست. نخستین جلد این دانشنامه (الف ـ س) با پیش‌گفتار و شرح گستردهٔ ۸۰ صفحه‌ای آن دربارهٔ کتاب و نحو گردآوری و تدوین آن، در ۱۳۴۵ش منتشر شد. کار بر روی جلد دیگر آن با نظارت رضا اقصی از دستیاران مصاحب در دو بخش بود؛ بخش نخست آن (ش ـ ل) در ۱۳۵۶ و بخش دوم آن (م ـ ی) در ۱۳۷۴ش انتشار یافت.

دانشنامه‌نویسی پس از انقلاب اسلامی: در این سال‌ها دانشنامه‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون نگاشته شد. از آن جمله این نمونه‌ها درخور یادآوری است: دایرةالمعارف تشیع به سرپرستی مهدی محقق، احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، که کار آن از ۱۳۶۰ آغاز و نخستین جلد آن در ۱۳۶۶ش چاپ شد. جلد پانزدهم این مجموعه با حرف (م) در ۱۳۹۴ش منتشر شده است. دانشنامهٔ جهان اسلام به ترتیب با سرپرستی مهدی محقق، نصرالله پورجوادی، مصطفی میرسلیم و غلام‌علی حداد عادل از ۱۳۶۲ش آغاز و نخستین جلد آن در ۱۳۷۵ و بیست و هفتمین جلد آن تا حرف (ش) در ۱۳۹۸ انتشار یافته است. از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز باید یاد کرد که به سرپرستی کاظم بجنوردی از ۱۳۶۷ش به کار پرداخت، جلد نخست آن در سال ۱۳۷۴ و جلد بیست و چهارم آن تا حرف (ر) در سال ۱۳۹۸ش چاپ شد. به جز این‌ها دانشنامهٔ هجده جلدی دانش گستر درخور گفتن است که قرار بود تکمیل کار دایرةالمعارف فارسی مصاحب باشد، اما چنین نشد و این مجموعه که کار بر روی آن با سرمایه‌گذاری حاج حسین سودآور نوهٔ حاج حسین ملک در ۱۳۸۱ آغاز شده بود، در ۱۳۸۹ش به پایان رسید. سرپرستان دانشنامهٔ دانش گستر کامران فانی، علی رامین و محمدعلی سادات بوده‌اند. دانشنامهٔ دیگری که باید از آن یاد کرد، دانشنامهٔ ادب فارسی است. کار این دانشنامه به سرپرستی حسن انوشه با همکاری بیش از پنجاه مؤلف ایرانی و خارجی از ۱۳۷۲ش آغاز شد. گسترهٔ این مجموعه مباحثی چون زندگی‌نامهٔ شاعران، مورخان، متکلمان، ایران‌شناسان، سبک‌ها و مکاتب مختلف و موضوعات نوشته شده به زبان فارسی مانند موسیقی، داروسازی جانورشناسی و مواردی از این دست را دربر می‌گیرد. تاکنون ۹ جلد از این دانشنامه از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ش بدین قرار انتشار یافته است: ۱ ـ ادب فارسی در آسیای میانه، شامل

www.tabarestan.info تبرستان

جمهوری‌های پنجگانهٔ ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و نیز ناحیهٔ تاریخی بدخشان؛ ۲ ـ فرهنگنامهٔ ادبی فارسی، گزیدهٔ اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی؛ ۳ ـ ادب فارسی در افغانستان؛ ۴ ـ ادب فارسی در شبه قاره (در ۳ جلدِ هند، پاکستان، بنگلادش)؛ ۵ ـ ادب فارسی در قفقاز، شامل جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و جمهوری خودمختار داغستان؛ ۶ ـ ادب فارسی در آناتولی و بالکان؛ ۷ ـ ادب فارسی در جهان عرب. پنج جلد دیگراز این دانشنامه که ادب فارسی در ایران را دربر می‌گیرد، کمابیش آماده شده اما انتشار نیافته است. از دیگر دانشنامه‌های شایان یادآوری دانشنامهٔ ایرانیکا (*Encyclopedia Iranica*) است که به سرپرستی احسان یارشاطر (۱۲۹۸ ـ ۱۳۹۷ش) استاد زبان و ادبیات ایرانی از سال‌های نخست دههٔ ۱۳۵۰ آغاز و تا ۱۳۵۶ش، حرف «آ» و بخشی از حرف «الف» آن با نام دانشنامهٔ ایران و اسلام منتشر شد. این دانشنامه تمامی جنبه‌های تاریخ، تمدن، صنعت، هنر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست ایرانی در خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی و شبه قارهٔ هند را از آغاز تاکنون دربر می‌گیرد. پس از انقلاب اسلامی انتشار این کار از سوی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی در ۱۳۶۲ش با حرف «ب» با نام دانشنامهٔ جهان اسلام ادامه یافت که شرح آن پیش‌تر آمد. اما یارشاطر که خود استاد دانشگاه کلمبیای نیویورک بود، آن را در بخش ایران‌شناسی همین دانشگاه در امریکا ادامه داد و در ۱۹۸۲ جلد نخست و تا ۲۰۱۲م جلد پانزدهم آن را به زبان انگلیسی تا حرف k منتشر کرد. پس از درگذشت یارشاطر سرپرستی کار از ۲۰۱۷م به آلتون دانیل سپرده شد که جلد شانزدهم آن را در ۲۰۲۰م انتشار داد. این دانشنامه به صورت دیجیتال در دسترس علاقه‌مندان است.

دانشنامه‌های بومی ایران: در این باره می‌توان از آثاری چون کتاب گیلان، دانشنامهٔ گلستان و دانشنامهٔ تبرستان و مازندران یاد کرد. کتاب گیلان یک دورهٔ پنج جلدی است که سه جلد آن در ۱۳۷۴ و دو جلد تکمیلی آن در ۱۳۸۷ش، منتشر شد. دانشنامهٔ گلستان در ۱۳۹۵ و دانش‌نامهٔ تبرستان و مازندران در ۱۳۹۸ش انتشار یافتند. در این میان دانش‌نامهٔ گلستان ساختاری الفبایی دارد و ترتیب دو دانشنامهٔ دیگر موضوعی است.

www.tabarestan.info تبرستان

دربارهٔ دانشنامهٔ مازندران: این دانشنامه دربارهٔ مازندران کنونی از مرز جغرافیایی گلوگاه در خاور تا مرز رامسر در باختر مازندران است و ترتیبی الفبایی دارد. به این ترتیب هر کسی می‌تواند به آسانی پاسخ پرسش خود را بیابد. افزون بر یادآوری مهم‌ترین نکته‌ها در هر مقاله، در پایان آن منابع مورد استفاده آمده است و جویندهٔ مشتاق و خواهان آگاهی بیش‌تر می‌تواند در آن منابع نیز درنگ کند. در این مجموعه تنها موضوعاتی آمده‌اند که با مازندران پیوند داشته‌اند. از تِجِن که رودخانه‌ای است برای آن یاد شده که در مازندران جاری است. از البرز بدین سبب سخن رفته که پهلوی شمالی آن در جانب مازندران قرار دارد. کتاب التدوین فی احوال جبال شروین برای آن مدخل شده که محمدحسن اعتمادالسلطنه که مازندرانی نیست، آن را در دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار دربارهٔ تاریخ مازندران نوشته است. شرح زندگی پرویز ناتل خانلری و منوچهر ستوده از آن رو آمده‌اند که این دو اگرچه زادهٔ تهران هستند، خانلری سناتور انتخابی از مازندران بوده و ستوده افزون بر نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان دربارهٔ مازندران، زمانی دراز در این دیار زیسته و در آن به خاک سپرده شده است. این هر دو تبار مازندرانی دارند، ولی داشتن چنین نسبتی، معیار آوردن نام آنان در این دانشنامه نبوده است، چون در این صورت باید زندگی‌نامهٔ حسین خطیبی نوری و عبدالحسین نوایی که از مازندرانی‌تباران پرآوازهٔ پهنهٔ فرهنگ و ادب ایران هستند، آورده می‌شد. معیار در این مجموعه مازندرانی بودن، ربطی منطقی به مازندران داشتن یا به هر حال کاری برای مازندران انجام دادن بوده است. هدف از تدوین این دانشنامه، گردآوری همهٔ آگاهی‌های موجود دربارهٔ مازندران در یک کتاب است. چون این اثر بر پایهٔ اسناد و آخرین آمارها است، همهٔ جویندگان آگاهی‌های درستی در آن خواهند یافت. این دانشنامه می‌تواند یاریگر برنامه‌ریزان استانی و کشوری نیز باشد. در این کتاب روستاهایی با نام مشترک و ویژگی‌های جغرافیایی و دانستنی‌های لازم دیگر پیرامون آن‌ها در کنار هم آمده‌اند و جوینده درمی‌یابد که در مازندران چند روستا با نام آهنگرکلا، درزی‌کلا و قادی‌کلا وجود دارد. این خود می‌تواند موضوع پژوهش‌هایی برای یافتن نکته‌هایی تازه و روشنگر باشد. درهرحال مجموعه‌ای که پیش رو دارید، برآیند تلاشی متناوب و پیگیرانه در طول چند سال است. بی‌تردید این کوششی خالی از خطا و کاستی ـ که بزرگ‌ترین دانشنامه‌ها نیز از آن برکنار نبوده‌اند ـ نیست. چه بسیار نام‌ها و موضوعات که در این کتاب نیامده یا آمده و به قدر کافی به آن پرداخته نشده است. اما کوشش بر آن بوده که در این کار از شیوهٔ روزآمدی پیروی شده و پایه‌هایی درست بنا نهاده شود. دانشنامه‌ها معمولاً در بازه‌های زمانی مناسبی تازه‌سازی و به‌روزرسانی می‌شوند. امید می‌رود که در ویراست‌های بعدی خطاها و کاستی‌های این دانشنامه نیز، پس از جمع‌بندی بازخوردها و نقد و نظرها، هرچه کم‌تر شود. این گامی کوچک در راه بزرگ سربلندی و اعتلای ایران و مازندران است.

گفتاری دیگر دربارهٔ این دانشنامه

پیشنهاد نگارش این دانشنامه از سوی شورای فرهنگ عمومی استان مازندران به استاد حسن انوشه به سال ۱۳۸۹ش بازمی‌گردد. گویا متولیان امور فرهنگی و استانداری، پس از بررسی و رایزنی‌هایی به این نتیجه رسیده بودند که ایشان با پیشینهٔ فرهنگی دانشنامه‌نگاری و تألیف و ترجمه‌های خود توانایی وشایستگی انجام این کار را دارند. بالأخره پس از گفت‌وگوها و فراز و نشیب‌های بسیار، کار نگارش دانشنامه از آبان‌ماه ۱۳۹۱ در دانشگاه فرهنگیان تیرکلای ساری آغاز شد و تا اردیبهشت ۱۳۹۲ش ادامه یافت. در این بازهٔ زمانی کمابیش چهار هزار فیش گردآوری و سیصد و اندی مقاله نوشته شد. اما به رغم همهٔ کوشش‌های استاد انوشه و تلاش مشتاقانه و خستگی‌ناپذیر ایشان و گروه مؤلفان برای گردآوری منابع، کار بازایستاد. ایشان بخشی از منابع مهم و نایاب قدیمی را از کتابخانهٔ شخصی خود در تهران به دفتر دانشنامه در ساری آوردند. بخشی را به اعتبار آوازهٔ نامشان به صورت اهدایی گرفتند، و بخشی دیگر را نیز با گشت‌وگذار و کاوش مداوم خود و غلامرضا خدابنده‌لو، همکار دانشنامه، در کتاب‌فروشی‌های تهران و قم ـ با پولی که استانداری به صورت مرحله‌ای می‌داد ـ فراهم آوردند. در همان حال از نمایشگاه‌های کتاب تهران و مازندران و کتاب‌فروشی‌های استان نیز غافل نبودند. و با توجه به تجربهٔ دانشنامه‌نویسی و ترجمه و دقت نظری که داشتند، مجموعهٔ کاربردی خوبی از منابع فراهم آمد. با این همه، کار به دلایلی ناتمام ماند، تا این‌که در سال ۱۳۹۵ شمسی، دکتر علی شافی پزشک فرهنگمدار فرهیخته، با همهٔ سنگینی کار، پشتیبانی مادی و معنوی این پروژه را یک‌تنه، عاشقانه پذیرفت. از خردادماه این سال کار در کتابخانهٔ عمومی امامزاده یحیای بابل از سر گرفته شد و تا شهریور ۱۳۹۹ ادامه یافت. میانهٔ راه نیز کسانی یاری کردند، مانند: صندوق قرض‌الحسنهٔ توسعهٔ عصر شمال، اسماعیل هاشمی، یوسف سلیمی (ایرانی ساکن آمریکا به یاد دوست و پسرعم از دست رفته‌اش فریدون سلیمی)، با این همه بار اصلی همچنان و همواره بر دوش دکتر علی شافی بود، افزون بر این شافی از همان آغاز طرحی نو درانداخت؛ دفتر دانشنامه را با کسب مجوزی رسمی در ۱۳۹۶ش به بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه بَدَل کرد و مقرر شد که این راه روشن ادامه یابد. انوشه به این بنیاد دل بسته بود. این کار را از آرزوهای دیرین خود می‌دانست و بارها می‌گفت که این بنیادِ محلی را به مرکزی پژوهشی در سطح ملی بدل خواهد کرد و چراغ فرهنگ و ادب زادگاه خود را روشن نگاه خواهد داشت. اما دریغ که نماند تا حاصل کوشش و ایده و آرمان خود را در لباسی آراسته و درخور ببیند. با این همه تردیدی نیست که روح او نگران این کار و تداوم زندگی و روشنایی چراغ بنیاد مازندران‌پژوهی خود است. این همتی همگانی و والاتر می‌طلبد و کار یک تن نیست. اگرچه شافی خود از پیشاهنگان و پشتیبانان صدیق فرهنگ است، اما یک دست بی‌صدا است و باید برای برافروخته ماندن این چراغ، همدلی و همراهی عملی دیگر فرهیختگان و فرهنگ‌دوستان مازندران نیز همراه باشد. انوشه تا واپسین لحظه‌های زندگی به پای این کار ایستاد و جان‌فشانی کرد. حالش خوش نبود، اما بزرگوارانه کوشید. در طول این سال‌ها (۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۹ش) هیچ چیزی نستاند و جان بر سر کار خود نهاد. آخرین بار در میانهٔ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ به دفتر همین دانشنامه آمد و روزهای پیاپی، یکسره به خواندن، ویرایش و گاه حتی بازنویسی برخی مقاله‌ها پرداخت و آه نگفت. آرام آمد و آرام رفت، چون زندگی‌اش که سخت در آن کوشید و به قول همینگوی: ترتیب سرنوشت را هم داد، بر آن پیروز شد و زنده ماند. امروز که این سطرها را می‌نویسیم چشم‌ها، دست‌ها، و سر اندیشمندش را از لابه‌لای واژه‌ها می‌بینیم که نفس می‌کشد، نرم می‌خندد و امیدوار است به فردای سربلندانهٔ سرزمین ایران. او به حد وسع خود و شاید بیش از آن در این راه کوشید. می‌دانیم که گاه تا روزی دوازده ساعت کار می‌کرد و عرق روح می‌ریخت.

از او به جان آموختیم بی‌دریغی در بذل و بخشش داشته‌ها و دانسته‌ها، مهرورزی به ایران و کوشیدن در راه سربلندی آن، شکیبایی، سکوت کردن و گوش نسپردن به هر حرفی را. این چند سطر ادای دین به آن آموزگاری است که یادش تا مرگ با ما خواهد بود. و دیگر این که قاضی نهایی تاریخ است و به قول نیما یوشیج: «آن که غربال دارد، از عقب می‌آید.»

بیژن هنری‌کار

هفتم شهریور ۱۳۹۹

www.tabarestan.info تبرستان

شیوه‌نامه و راهنمای بهره‌گیری از دانشنامه

دانشنامه‌نویسی در پهنهٔ بومی، پیشینه‌ای دراز ندارد. در این دانشنامه کوشش بر آن بوده است تا ضروری‌ترین آگاهی‌ها دربارهٔ هر موضوعی که به گونه‌ای با مازندران پیوند دارد، به درستی و آسانی در دسترس جویندگان نهاده شود.

www.tabarestan.info تبرستان

شرحی کوتاه و کاربردی در این باره سودمند خواهد بود:

اصول و ضوابط: مهم‌ترین اصولی که در تألیف و تدوین مقاله‌ها رعایت می‌شود، چنین است:

مقاله‌ها عینی و رها از دیدگاه شخصی نویسنده است. یعنی در آن‌ها اندیشه‌ها و آرای نهفته در منابع بیان می‌شود، نه رأی شخصی و برداشت نویسندگان بر اساس عقیده و جهان‌بینی.

هر مقاله مستند به داده‌ها و مدارک معتبر است.

منابع مورد استفاده در درجهٔ اول کتب و مآخذ و پس از آن پژوهش مستند میدانی است. کیفیت و کمیّت آن بستگی به موضوع مقاله دارد.

مقاله‌ها از دیدگاه توصیفی ـ تاریخی است؛ امّا گاه در صورت لزوم تحلیلی ـ انتقالی خواهد بود.

بیش‌تر مقاله‌ها، کوتاه و متوسط و تک موضوعی‌اند و تا جای ممکن از پرداختن به موضوع دیگر در آن‌ها خودداری شده است.

در اغلب مقاله‌های بلند که گوناگونی موضوعی دارند، مقاله به بخش‌های فرعی‌تر بخش می‌شود.

سطح علمی مقاله‌ها رسا و درخور بهره‌گیری تحصیل‌کردگان و اهل مطالعه است. یعنی به زبان پیچیدهٔ فنی که تنها برای متخصصان قابل استفاده باشد، نوشته نشده است؛ امّا در آسان‌سازی و ساده‌نویسی نیز افراط نمی‌شود.

مدخل‌ها: اصطلاح مدخل یا مدخل اصلی، «عنوان دانشنامه‌ای» یک موضوع بوده و روشنگر نامی است که بر آن نهاده می‌شود. به وسیلهٔ دامنه و فراگیری همین مدخل‌ها است که جوینده به مطلب موردنظر خود دست می‌یابد. در هر مدخل، نخست عنوان، شناسه‌ای کوتاه و سپس موضوع آن آورده می‌شود. مانند:

آمل، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۷۴۲۸ تن)، شهرستان ۴۰۱۶۳۹ تن.

قهرمان، احمد (بابل ۱۳۰۷ ـ تهران ۱۳۸۷ش)، گیاه‌شناس، پژوهشگر و نویسنده.

امامزاده یحیی، بقعه‌ای در مرکز شهر ساری از سدهٔ نهم هجری (۸۴۹ق).

مدخل ارجاعی: عنوان دیگری برای مدخل اصلی که شاید جویندگان با آن به جستجو در دانشنامه برآیند. در ذیل آن مطلبی نوشته نمی‌شود و راهنمای جویندگان به مدخل اصلی است. مثال: در زندگی نامه‌ها، نام شناخته شده و مشهور آمده و از نام دیگر مدخل ارجاعی ساخته شده است، مانند: مدخل اصلی، نیما یوشیج، مدخل ارجاعی، علی اسفندیاری← نیما یوشیج، یعنی اگر کسی با نام علی اسفندیاری به جستجو پرداخت به مدخل نیما یوشیج نگاه کند.

حجم مقاله‌ها: همان‌گونه که گفته شد، پس از هر مدخل، مقاله‌ای کوتاه، متوسط و بلند متناسب با موضوع آن آمده است. گنجایش درازای هر مقاله به این شرح است: کوتاه: ۱۰۰ تا ۱۵۰ واژه، متوسط: ۱۵۰ تا ۵۰۰ واژه، بلند: ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ واژه. این مبنایی کلی بوده است. امّا گاه در مقاله‌هایی چون باوندیان، بادوسپانیان، مرعشیان و مانند آن برای آگاهی دقیق‌تر و مناسب‌تر جوینده و برای آن که رشتهٔ پیوستگی موضوع حفظ شود، از این قاعده پرهیز شده است.

ترتیب الفبایی: مدخل‌های این دانشنامه ترتیب الفبایی دارند و در آن از روش حرف به حرف استفاده شده است. حرف (آ) پیش از (الف) آمده و در حرف تشکیل‌دهندهٔ هر واژه نیز این نظام در نظر بوده است. مثال: آبشار یخی، آبکسر، آبکوله‌سر بزرگ.

ترتیب قرار گرفتن اعداد نیز چون رسم‌الخط فارسی، برای آسان‌خوانی و حرکت یک‌نواخت چشم از راست به چپ می‌باشد. مثال: تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۱۰۷، ۱۸۵، ۶۲/۲، ۱۱۶ ـ ۱۱۷، در این جا منظور از (۱) بخش اول و (۲) بخش دوم تاریخ طبرستان است و سپس صفحاتی که از آن استفاده شده است.

در زندگی‌نامه‌ها پس از نام مشهور افراد، زادسال و در صورت آگاهی سالمرگ آمده است، مثال: منوچهر ستوده (تهران ۱۲۹۲ ـ چالوس ۱۳۹۵ ش)؛ ثلاثی، محسن (بابل ۱۳۲۴ ـ)؛ ابن‌اسفندیار (ـ ز ۶۱۳ ق) یعنی ابن اسفندیار که زادسالش آشکار نیست تا ۶۱۳ ق، زنده بوده است.

تاریخ سال‌های پیش از پهلوی اول چنان که معمول بوده قمری (ق) و پس از آن به شمسی (ش) است.

در زندگی‌نامه، نام شناخته شده و مشهور آمده و از نام دیگر مدخل ارجاعی ساخته شده است، مثال: مدخل اصلی، نیما یوشیج، مدخل ارجاعی، علی اسفندیاری ← نیما یوشیج. یعنی اگر کسی با نام علی اسفندیاری به جستجو پرداخت، به مدخل نیما یوشیج نگاه کند. (۴)

منابع: هدف از به دست دادن منابع آن است که اگر خواننده‌ای به موضوعی علاقه مند بود، بداند که برای کسب آگاهی بیش‌تر و دقیق‌تر چه کند. از آن‌جا که مقاله‌های این دانشنامه بیش‌تر کوتاه هستند و حتی در مقاله‌های بلند هم امکان بحث گسترده در تمام گوشه‌های آن موضوع نیست، یادآوری این منابع اهمیت دارد. در این کار البته قاعدهٔ فشردگی و کوتاهی رعایت شده و در بیش‌تر موارد تنها نام کتاب، جلد و صفحه می‌آید و از آوردن نام نویسنده و دیگر ویژگی‌های آن، خودداری می‌گردد، مانند: الذریعه، ۴۱/۱ ـ ۴۳ که مقصود کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه، تألیف شیخ آقابزرگ تهرانی، جلد اول، از صفحهٔ ۴۱ تا صفحهٔ ۴۳ است. دربارهٔ کتاب‌هایی که نام‌های همسان دارند و امکان اشتباه در آن می‌رود، نام نویسنده و ویژگی‌های روشنگر دیگر نیز به دنبال عنوان کتاب می‌آید. مانند: تاریخ مازندران، شیخ علی گیلانی، ۴۳ و یا تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۶/۲. سبب در پیش گرفتن این شیوه آن است که بسیاری از این کتاب‌ها چندین و چند بار در دانشنامه تکرار می‌شوند و اگر بنابر این باشد که همهٔ ویژگی‌های کامل کتاب (عنوان، نویسنده، مصحح، مترجم، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ) هر بار تکرار شود، جای بسیاری را خواهد گرفت. در مأخذ مطبوعاتی، نخست نام نویسنده، سپس نام مقاله در داخل گیومه و پس از آن نام مجله، شماره، سال انتشار و مشخصات دیگر می‌آید: طاهری شهاب، سیدمحمد «سحاب ساروی»، از مغان، شمارهٔ ۱۰، دورهٔ ۳۰، دی‌ماه ۱۳۴۰ش، صص ۴۷۲ ـ ۴۷۳. در نسخهٔ خطی نیز در آغاز نام نسخه، سپس نام نویسنده، شمارهٔ نسخه، کتابخانه یا محل نگهداری و شماره صفحهٔ آن ـ اگر داشته باشد ـ آورده می‌شود. برای نمونه در پایان مدخل حسن مشحون، موسیقی دان و تاریخ‌نگار که در ۱۳۳۲ش به ریاست فرهنگ مازندران برگزیده شد فهرست منابع به این ترتیب الفبایی آمده است:

منابع: بزرگان تنکابن، ۸۹ ـ ۹۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۵؛ کتب چاپی، ۲۳۶/۲؛ گلزار مشاهیر، ۴۵۵؛ مردان موسیقی سنتی و نوین ایران؛ ۱۷۴/۲ ـ ۱۷۵؛ موسوعة المولفی الأمامیة، ۳۴۵/۱۰ ـ ۳۴۶؛ نام نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۵۰۳/۳ ـ ۵۰۴.

کتابنامه: نام کلیهٔ منابع و مآخذ به کار رفته در دانشنامه در انتهای جلد پایانی به صورت الفبایی می‌آید، مانند: تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیهٔ دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.

چند یادآوری:

این دانشنامه به زبان معیار و هماهنگ با رسم‌الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. علامت‌های اختصاری و رمزهای عام:

ص= صفحه، ص ۵۴۵

صص= صفحه‌ها، صص ۳۲۶، ۴۱۲، ۴۵۹ ـ ۴۶۳

www.tabarestan.info تبرستان

ج = جلد

ع = علیه‌السلام

حک = حکومت، حک ۵۳۸ ـ ۵۵۶ق

حـ = حدود، حـ ۶۳۵ق

ق = هجری قمری

ش = هجری شمسی

م = میلادی

پ.م = پیش از میلاد

ز = زنده

ـ = (بین دو عدد)، تا ... مانند: ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق)

← = نشانهٔ ارجاع، اسفندیاری، علی ← نیما یوشیج

تبرستان
www.tabarestan.info

علامت • در بالای هر واژه، نشانهٔ آن است که در این دانشنامه مدخل شده است.

علامت • در بالای نام هر روستا نشان می‌دهد که جمعیت آن دو یا سه خانوار است.

همان‌جا: همان اثر و همان مؤلف، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن پیش‌تر داده شده است.

... ـ = تاریخ تولد، ۱۲۶۴ ـ

ـ ...= تاریخ درگذشت، ـ ۱۳۱۳ق، ـ ۱۲۵۰م، ـ ۱۳۵۰ش

ـ = تمایز میان دو مصرع: در مدحتت زیبند گوید به صد زبان ـ تاج‌الملوک صفدر و صفدار روزگار

و در ترتیب الفبایی نیز به همین صورت خواهد بود. مگر در آغاز سطرها که به صورت «ابن» می‌آید.

الف مقصوره که در رسم‌الخط معمول فارسی گاه به صورت «ی» و گاه به صورت «ا» نوشته می‌شود، از نظر ترتیب الفبا نیز به همان‌گونه خواهد بود.

«ها» غیر ملفوظ در آخر کلمات از نظر ترتیب الفبا «ها» ملفوظ شمرده می‌شود.

حرف «ة» در آخر کلمات عربی اگر «ت» تلفظ شود، از نظر ترتیب الفبا «ت» به شمار می‌آید.

لقب‌ها و عنوان‌هایی چون سید، شیخ، ملا، حاجی، میرزا، دکتر، مهندس، و مانند آن‌ها در مدخل‌های دانشنامه نوشته نمی‌شود، مگر در موردی که این لقب در آغاز مدخل بوده و جزیی از اسم به حساب آید، مانند: میرزا آقاخان نوری

در طول و عرض جغرافیایی عددها از راست به چپ به ترتیب درجه و دقیقه آمده و میان آن‌ها نشانهٔ «و» نهاده می‌شود، مانند ۴۵ و ۳۵ عرض شمالی

/= تمایز میان دو بیت: هر آن نامداری که نام آورد ـ به نام علاء دوله نام‌آور است/ خداوند مازندران است میر ـ که مازندران فخر هر کشور است.

و نیز نشانهٔ تمایز میان دو سطر در شعر نو به شمار می‌رود. باران، و باز بازان/ باران: / شویندهٔ قدمی سنگ و درخت و شعر، / اشک مدام بدرقهٔ روح مازیار / آه! / مازندران ...

اگر نامی با «ال» که در عربی نشانهٔ تعریف است، آغاز شود، «ال» به شمار نیامده و حرف پس از آن در نظر گرفته شده است، مثال: الذریعه که در ردیف (ذ) آمده است. امّا اگر «ال» در میانهٔ نامی مرکب بیاید بخشی از آن در شمار می‌آید و در نظر گرفته می‌شود، مانند: حدود العالم.

تبرستان
www.tabarestan.info

آ

تبرستان
www.tabarestan.info

آباده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۹ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌اسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از جنوب روستا می‌گذرد. غار آب‌اسک با درازایی نزدیک به ۴۵۰ متر و دهانه‌ای بسیار بزرگ و بلند در درهٔ هراز جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، گردو و لبنیات است. آب‌اسک دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم، یحیی، محمد، جعفر، شیرین و علی‌بن‌عبدالله دارد. خاور خانم، همسر امیراکرم لاریجانی در درگاه ورودی صحن امامزاده علی‌بن‌عبدالله به خاک سپرده شده است. مرقد امامزاده علی‌عسکر در میان بنای مسجد جامع اسک است. همچنین شهرت دارد که امامزاده شیرین خواهر دو امامزاده علی و جعفر است. مردم روستا بر این باورند که شیرین در این جا غیب شده و حکایتی مانند بی‌بی شهربانو را دربارهٔ او ساخته‌اند. در ۱۳۷۷ش بر اثر رانش زمین دریاچه‌ای روی رودخانهٔ هراز پیدا شد که زیستگاه ماهی قزل‌آلای خال‌قرمز و رنگین‌کمان است. از جاذبه‌های گردشگری این روستا چشمه‌های معدنی فراوان با خاصیت درمانی است. چشمهٔ آب فرنگی یا آب آهن در بالادست روستا برای درمان بیماری کم‌خونی توصیه شده است. برف‌چال•، زن شاهی و راه‌وردان (هدایای خانوادهٔ عروس به داماد پیش از آیین برف‌چال) از آیین‌های ویژهٔ مردم آب‌اسک است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۱۲/۳ ـ ۴۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱؛ لاریجان، ۱۰۴ ـ ۱۱۰؛ محلات لاریجان آمل، ۱۲۳ ـ ۱۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آبان افتلتی، علی (گلوگاه ۱۳۴۴ش ـ)، شاعر و منتقد ادبی. از ۱۳۵۱

تا ۱۳۶۶ش دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بهشهر به پایان برد. از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی را پیمود و در ۱۳۸۸ش از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران دانشنامهٔ دکتری گرفت. او در هر دو قالب کهنه و نو سروده‌هایی با درون‌مایه‌های اجتماعی و طنز دارد. از ۱۳۸۹ش در دانشگاه آزاد ورامین تدریس کرده است. از آثارش: دفترهای شعر: پنج شنبه با تو (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ قرار ماروی پل ورسک (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ چهل و هشت (تهران، ۱۳۹۲ش). نقد ادبی: از کوچه تا پرواز که نقد و گزینش شعر فریدون مشیری است (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ درآمدی بر نقد ادبی در ایران و جهان (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تاریخ ادبیات و نقد ادبی در ایران و جهان (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی آبان، زمستان ۱۳۹۵ش؛

WWW.naakojaa.com.

آب‌بخشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵۷ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. آب‌بخشان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آب‌بندان‌های مازندران، تالاب‌های انسان‌ساخت در شمال ایران به نام آب‌بندان شناخته می‌شود. در گویش محلی به آب‌بندان اِندون/آبِندون/ اوبِندون/ اِتُن گویند و آن منبع آبی است که بستر آن ژرف‌تر از سطح زمین‌های پیرامون بوده یا آن را به این شکل درآورده و هرزآب‌های فصلی را از راه رودخانه‌ها، جویبارها، کانال‌ها و چشمه‌ها به درون آن هدایت و ذخیره می‌کنند تا در فصل‌های کم‌آبی برای شالیزارها، باغ‌های مرکبات و صیفی استفاده کنند. آب‌بندان را می‌توان سد خاکی کوچک و سنتی دانست که برای ذخیره کردن آب می‌سازند و گونه‌ای مبارزهٔ سنتی با کم‌آبی در فصل‌های گرم است. پیشینهٔ ساخت آب‌بندان‌ها در شمال ایران به زمان‌های دور می‌رسد، ولی گسترش آن‌ها در سال‌های میانی دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ش چشمگیر و با افزایش جمعیت و احساس نیاز به آب بیش‌تر برای تولید محصولات کشاورزی بیش‌تر هم‌سو بوده است. روی‌هم‌رفته، پیدایش و گسترش آب‌بندان‌ها برای برداشتن دشواری‌های تأمین آب کشاورزی بود و چون ساخت سدهای پیشرفته هزینه‌های سنگین دارد، ساختِ آب‌بندان که بدون نیاز به فناوری‌های نوین ایجاد می‌شود و ابزارهای ساخت آن در جای ساخت آب‌بندان به دست می‌آید برای روستاییان برساخت برتری دارد. از ارزش‌های زیست محیطی آب‌بندان: آب‌بندان‌ها و زمین‌های پیرامون آن‌ها با داشتن بهترین مراتع، درختان بزرگ و کوچک و انواع درختچه‌ها، چراگاه بسیاری از دام‌های روستاییان در فصل بهار و تابستان است. در جلگهٔ مازندران تولید انبوه برنج به آب‌بندان‌ها وابسته است. آب‌بندان‌ها آب سیلاب‌ها و طغیان رودخانه‌ها را در خود ذخیره می‌سازند و از وارد آمدن آسیب به خانه‌ها و کشتزارها در زمان طغیان جلوگیری و سیلاب را به منبع آبی سودمند در فصل بهار و تابستان تبدیل می‌کنند. آب‌بندان‌ها، رسوبات را که از آلوده‌کننده‌های آب‌های جاری به شمار می‌روند در خود جای داده و با کاستن از شتاب سیلاب‌ها و وجود گیاهان، سبب ته‌نشین شدن رسوبات می‌شوند. آب آب‌بندان‌ها شیرین بوده برای استفادهٔ مستقیم انسانی، کشاورزی، آبشخور حیوانات اهلی و وحشی و آبزی‌پروری به کار می‌رود. غذای به دست آمده از شکار پرندگان و صید ماهیانی که با محیط‌های زیستی آب‌بندان‌ها هم‌خوانی دارند یکی از مهم‌ترین منابع بهره‌برداری از آب‌بندان‌ها است. با ذخیرهٔ نزدیک به ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ مترمکعب آب در آب‌بندان‌ها میزانِ درخور توجهی از آب آن‌ها به چاه‌های پیرامون نشت کرده از خشکی و کم‌آبی آن‌ها جلوگیری می‌کند. مازندران دارای ۸۰۰ آب‌بندان با مساحت کلی ۱۷۰۰۰ هکتار و میانگین وسعت ۲۰ هکتار است. به دلیل کشت دیم در خاور مازندران و نزدیکی کوه به دریا در باختر استان و چون بیش‌تر زمین‌های شالیزاری در دشت‌های مرکز استان قرار دارند بیش از ۹۰ درصد از آب‌بندان‌ها در دشت‌های مرکزی ساخته شده‌اند. در جدول زیر نام آب‌بندان‌های با مساحت بیش از ۲۰ هکتار بر اساس آمار ۱۳۷۰ش جهاد سازندگی استان مازندران آمده است:

www.tabarestan.info تبرستان

نام آب‌بندان‌های مازندران

ردیف	نام آب‌بندان	نام روستا	شهرستان	مساحت (هکتار)
۱	آب‌بندان‌سر	آب‌بندان‌سر	ساری	۸۴
۲	آبسمال کردخیل	آبسمال	ساری	۷۰
۳	اتو اِندون	کله‌بن	ساری	۲۰
۴	احمدآب‌بندان آشیرگا	آهنگرکلا	بابل	۳۰
۵	اسماعیل‌کلای بزرگ	اسماعیل‌کلا بزرگ	ساری	۲۰۰
۶	آقا آب‌بندان	عزیزک	بابلسر	۲۸۵
۷	آکس اِندون	میان‌شاه	ساری	۸۰
۸	آکس اِندون	گلیرد	ساری	۲۹
۹	آکس	توکل کریم‌کلا	بابل	۲۵
۱۰	آکس	راه‌کلا	بابل	۲۶
۱۱	آکند	آکند	ساری	۱۰۰
۱۲	آکند بزرگ و کوچک	اسدآباد	ساری	۳۲
۱۳	امیرآباد	امیرآباد	ساری	۱۰۰
۱۴	انارمرز	انارمرز	ساری	۲۸۲
۱۵	انجیرو	رزکنار	بابلسر	۲۵
۱۶	اوجا	سوخته آب‌بندان	ساری	۳۰
۱۷	اوجابندان	شریعت‌کلا	بابل	۳۰
۱۸	اوجاک‌سر	اوجاک‌سر	بابلسر	۵۲
۱۹	اوره	شامرضامحله	ساری	۱۳۰
۲۰	اهلم شمارهٔ ۱	اهلم	آمل	۳۰
۲۱	اهلم شمارهٔ ۲	اهلم	آمل	۵۵
۲۲	اهلم شمارهٔ ۴	اهلم	آمل	۲۵
۲۳	بابلسر	بابلسر	بابلسر	۳۵
۲۴	باغ‌زمین	ملاکلا	آمل	۳۰
۲۵	باقرتنگه	باقرتنگه	بابلسر	۳۲
۲۶	باقلاجاری	ماهفروزمحله	ساری	۴۸
۲۷	باقلم	حاجی‌کلا	بابل	
۲۸	بالا آب‌بندان	سیدمحله	ساری	۱۵۰
۲۹	بالا آب‌بندان شمارهٔ ۱	ازباران	بابلسر	۳۴
۳۰	بالا سیدآقا، تیر، فلاح	بالاحیدرکلا	بابل	۴۰
۳۱	بالا و پایین آب‌بندان	تامجامحله	ساری	۴۰۰
۳۲	بزرگ آب‌بندان	زاهدکلا	بابلسر	۴۲
۳۳	بزرگ بیشه	بزرگ بیشه	بابلسر	۱۶۵
۳۴	بصرا	بصرا	بابل	۱۵۰
۳۵	بیشه‌آب‌بندان	سرخرود غربی	آمل	۳۰
۳۶	پایین‌آب‌بندان	سیدمحله	ساری	۶۰
۳۷	پایین‌آب‌بندان	حیدرکلا	بابلسر	۲۰
۳۸	پایین‌زرین‌کلا	پایین‌زرین‌کلا	قائم‌شهر	۴۱/۵
۳۹	پنبه‌زارکتی شمارهٔ ۲	پنبه‌زارکتی	ساری	۴۸
۴۰	پله آب‌بندان	النداں	ساری	۲۳
۴۱	تاج آب‌بندان	گلیرد	قائم‌شهر	۶۴

www.tabarestan.info تبرستان

۴۲	تلی‌کران رشت	میان‌دسته	قائم‌شهر	۵۲
۴۳	توسکا	سوخته آب‌بندان	قائم‌شهر	۷۹
۴۴	تیلمنو	تیلمنو	ساری	۴۶
۴۵	چپ آب‌بندان	قاجارخیل	ساری	۲۷۰
۴۶	چمازک	چمازک	ساری	۲۵
۴۷	چپک‌رود	گل‌محله	قائم‌شهر	۱۱۳
۴۸	حسین‌آباد	حسین‌آباد	بابلسر	۳۷/۵
۴۹	خاریک	خاریک	ساری	۵۵
۵۰	خرابی کلک‌سر دشت	بالابیشه‌سر	بابل	۷۰
۵۱	خراط آب‌بندان	هلوسر	ساری	۴۵
۵۲	خردمرد	خردمرد	بابلسر	۸۵
۵۳	خردون‌کلا	خردون‌کلا	بابل	۳۵
۵۴	خورشید نور بزرگ	خورشید نور بزرگ	ساری	۹۰
۵۵	درزی، هاشم، زیک	بیشه‌سر	بابل	۵۰
۵۶	دستک ملاکلا	ملاکلا	قائم‌شهر	۲۴/۵
۵۷	دهک	دهک	بابل	۲۰
۵۸	دیزکی اِندون شمارهٔ ۱	پایین‌رودپشت	قائم‌شهر	۲۲۹/۵
۵۹	دیزکی اِندون شمارهٔ ۲	پایین‌رودپشت	قائم‌شهر	۲۳
۶۰	دیودشت	تاج‌الدوله	بابل	۲۸
۶۱	رحیم کوچک و بزرگ	آغوزبن	بابل	۷۰
۶۲	رکن‌کلا	رکاوند	ساری	۳۰
۶۳	رکن‌کلا	بالادسته	قائم‌شهر	۳۲
۶۴	رمنت شرقی	رمنت شرقی	بابل	۱۶۰
۶۵	روشندان	روشندان	بابلسر	۲۴۵
۶۶	ریحان‌آباد	ریحان‌آباد	ساری	۳۴
۶۷	زردک	خارمیان	ساری	۲۰
۶۸	زرین‌کلا	بالا زرین‌کلا	قائم‌شهر	۴۳۹
۶۹	زیار اِندون	زیارکلا	قائم‌شهر	۳۸
۷۰	زینوند	زینوند	ساری	۱۱۰
۷۱	سرآب‌بندان	سیدمحله	ساری	۱۴۰
۷۲	سفته	سفته	ساری	۱۰۰
۷۳	سلیمان‌کلا	سلیمان‌کلا	بابل	۳۰
۷۴	سمندک شماره ۱	سمندک	ساری	۲۵
۷۵	سنگ‌مرز آکس	اسب شورپی	بابل	۴۰
۷۶	سوخته‌کلا	سوخته‌کلا	قائم‌شهر	۳۷/۵
۷۷	سوربن	سوربن	ساری	۴۱/۵
۷۸	شاه‌عباسی	حمیدآباد	ساری	۸۵
۷۹	شرق لاریم	لاریم	قائم‌شهر	۱۷۰
۸۰	شل، عامل، میرحسن	قادی‌کلامحله	بابل	۱۰۰
۸۱	شهاب‌الدین	شهاب‌الدین	ساری	۴۳
۸۲	شیخ‌علی	بیشه‌سر	ساری	۹۰
۸۳	عالم اوندون	کردکلا	قائم‌شهر	۱۰۶
۸۴	عبدالرحیمی اوندون	لاریم	قائم‌شهر	۲۹
۸۵	عزیز، قاطری	منصورکنده	بابل	۴۰
۸۶	قادی	قادی‌کلا	بابلسر	۸۵
۸۷	قائم‌آقا	صلح‌دارکلا	قائم‌شهر	۳۰/۵
۸۸	قلی، نجف‌آباد، هشت هزاری	کپورچال	بابل	۶۵

www.tabarestan.info تبرستان

۸۹	قیاس	ملاکلا	قائم‌شهر	۶۸
۹۰	کبوتردان	کبوتردان	بابلسر	۲۳
۹۱	کدوآب‌بندان	خشک‌رود	بابلسر	۳۹
۹۲	کلانتری	سوته	ساری	۸۵
۹۳	کوسه مرزون‌آباد	درویش‌خیل	بابل	۴۰۰
۹۴	گاومیش بول	حسین‌آباد	ساری	۸۷
۹۵	گاوزن‌محله آب‌بندان	گاوزن‌محله	بابلسر	۹۳/۵
۹۶	گت آب‌بندان	عزت‌الدین	ساری	۷۰
۹۷	گت آب‌بندان	تاراک	قائم‌شهر	۱۶۶
۹۸	گت آب‌بندان ۸ گیری	کلاگرمحله	بابل	۳۰
۹۹	گت، پیت، میرآب‌بندان	کنگا بالا و پایین	بابل	۲۷
۱۰۰	گت رتپر پایین	موزی‌گله	بابل	۳۲
۱۰۱	گت نور	کلاک	ساری	۹۰
۱۰۲	گت و خُورد آب‌بندان	ماکران	ساری	۱۰۰
۱۰۳	گت آب‌بندان	حسین‌آباد	ساری	۱۰۰
۱۰۴	گل‌باغ	مرزون‌آباد، درویش‌محله	بابل	۴۵
۱۰۵	لاریم	لاریم	قائم‌شهر	۱۱۲
۱۰۶	لالار	رمنت	بابل	۱۰۰
۱۰۷	لترجیمه	عزیزک	بابلسر	۶۲
۱۰۸	لمراسک	لمراسک	ساری	۳۵
۱۰۹	لنگور	لنگور	بابل	۳۲۵
۱۱۰	مرداب لپوی، شیرخان لپوی	زاغمرز	ساری	۲۵۲
۱۱۱	مرزنگو شماره ۲	مرزنگو	آمل	۳۰/۵
۱۱۲	مستیان	مستیان	قائم‌شهر	۸۹
۱۱۳	ملاکلا شماره ۱	ملاکلا	آمل	۴۰
۱۱۴	ملک‌آباد علیا	ملک‌آباد علیا	ساری	۳۷
۱۱۵	موزی آب‌بندان	خشک‌رود	بابلسر	۱۱۶
۱۱۶	مهلبان	مهلبان	بابلسر	۲۷/۵
۱۱۷	میان‌ده	میان‌ده	قائم‌شهر	۲۰
۱۱۸	میچکای صحرا	بالا و پایین دامیر	ساری	۲۶
۱۱۹	میرباقر	گالش‌کلا	ساری	۸۲/۵
۱۲۰	میرزاقاسمی	ملک‌آباد سفلی	ساری	۴۲
۱۲۱	موزیرج	موزیرج	بابل	۲۰
۱۲۲	نو آب‌بندان	تلی‌کران	بابل	۳۰
۱۲۳	نو اِندون	چهارطاق‌بن	قائم‌شهر	۸۳
۱۲۴	نوبور آب‌بندان	سیدمحله	ساری	۳۹
۱۲۵	نودهک	نودهک	ساری	۶۳
۱۲۶	نوردله	خورشیدکلا	ساری	۲۵
۱۲۷	نو، کهنه	شارع	بابل	۲۵
۱۲۸	واس اِندون	واسوکلا	قائم‌شهر	۱۰۱
۱۲۹	واش آب‌بندان	پهناب‌محله	قائم‌شهر	۱۲۱
۱۳۰	وزرا، محله	وزرا، محله	آمل	۳۵/۵
۱۳۱	وشر	کاری‌کلا	بابلسر	۸۶
۱۳۲	ولوکلا آب‌بندان	کشتله چنارین	بابل	۳۳

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تالاب‌های ایران، ۶۴۳ ـ ۶۶۶؛ فرهنگ واژگان تبری، ۸/۱؛ روزنامهٔ دنیای اقتصاد، آبان ۱۳۸۶ش، شمارهٔ خبر ۵۳۲۹۰۲؛ صفانیان، نصرت‌الله و مریم شکری «تالاب‌ها یا آب‌بندان‌های مازندران»، محیط‌شناسی، دورهٔ ۲۹، شمارهٔ ۳۱، تابستان ۱۳۸۲ش.

آب‌بندان‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آب‌بندان‌سر کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. این روستا آب‌بندان•، دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله و حمزه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۷/۲۸ ـ ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آب‌بندان‌کَش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۷ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون و مرکبات است. آب‌بندان‌کش دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌بندان‌نَنوش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌بندان‌یوسف‌زاده، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

آب‌پاشان/ آب‌ریزگان/ سرشوران، گونه‌ای آیین باران‌خواهی است. این جشن را در کنار دریا، رودخانه‌ها و جوی‌ها با پاشیدن آب روی یکدیگر با آرزوی بارش باران و دوری از خشک‌سالی برگزار می‌کردند. دربارهٔ خاستگاه و جایگاه این جشن در دوره‌ها و آیین‌های مختلف، مطالب گوناگونی آمده است. ابوریحان بیرونی از برگزاری این آیین نزد مردم آمل می‌نویسد: «مردم شهر آمل از سوی دریای خزر بیرون می‌روند، در آن‌جا آب بازی می‌کنند و سرگرم می‌شوند و سراسر این روز را در آب غوطه می‌خورند.» در عهد صفویه جشن آب‌پاشان در اکثر نقاط ایران برگزار می‌گردید. برخی رواج و تداوم این رسم را در اصفهان برخاسته از تأثیر حکومت زیاریان مازندرانی یا حکام دیلمی دانسته‌اند. میرتیمور مرعشی به جشن آبریزگان در ایام پنجک در ۱۰۲۸ق در مازندران اشاره کرده است. مؤلف عالم‌آرای صفوی در بیان داستان آقارستم و دیوان مازندران می‌نویسد: «آقارستم در مازندران بود و پایتختش ساری بود. برخاسته به قصبهٔ طاحونه آمده بود. در کنار رود خیمه و خرگاه بر سر پای کرده بودند و روی دریا را سیر می‌کردند. دیوان مازندران تمام مستان بودند. قریب به سی‌صد چهارصد دیوزاده بدنژاد در آن بارگاه نشسته بودند و هر کدام از زور دست خود سخن می‌گفتند، و آن روز، روز عید ایشان بود و اردوی دیوان در کنار دریای قلزم خیمه‌ها زده بودند و ارباب و اهالی مازندران تمام آمده و تماشا می‌کردند و تمام آب‌پاشان می‌کردند و تمام قباهای الوان پوشیده بودند.» پادشاهان صفوی، به ویژه

شاه‌عباس یکم، توجه زیادی به برگزاری این جشن داشت. در این روز اگر شاه در اصفهان بود مراسم آب‌ریزان در کنار زاینده‌رود و در اطراف پل الله‌وردیخان و اگر در مازندران یا گیلان به سر می‌برد در کنار دریای مازندران این جشن را اجرا می‌کردند. اسکندربیگ در بیان وقایع سال بیست و ششم برآمدن شاه‌عباس به تخت شاهی که شاهنشاه صفوی در فصل بهار در مازندران به‌سر برده و در اوایل تابستان برای تماشای جشن آب‌پاشان رهسپار گیلان گردید، می‌نویسد: «چون فصل نشاط‌افزای بهار سپری گشته هوای آن دیار رو به گرمی نهاد. ارادهٔ تماشای جشن و سور و عشرت و سرور پنجه که معتاد مردم گیلان است از خاطر خطیر سر زد. رسم مردم گیلان است که در ایام خمسهٔ مسترقه هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میانهٔ اهل عجم روز آب‌پاشان است بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث به کنار دریا آمده در آن پنج‌روز به سور و سرور می‌پرداختند و همگی از لباس تکلیف عریان گشته هر جماعت با اهل خود به آب درآمده با یکدیگر آب‌بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذرانند و الحق تماشای غریبی است.» جشن آب‌پاشان با برافتادن دولت صفویه و برآمدن افغان‌ها به دلایلی رفته‌رفته به فراموشی سپرده شد و آیین‌های مذهبی و معنوی گوناگون دیگری برای طلب باران در روزها و ماه‌های خشک‌سالی جایگزین این جشن شد. امروزه در نقاط مختلف مازندران مراسم شیلون/شیلان‌کشی برای باران‌خواهی برگزار می‌گردد.

منابع: آثار باقیه، ترجمهٔ اذکائی، ۲۹۰؛ آئین برگزاری جشن‌های ایران باستان، ۱۵ـ۱۶؛ آئین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه، ۵۶ـ۵۹؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۶۱؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۵۳/۲؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۶۹۹/۲ـ۷۰۲؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۳۷۷؛ عالم‌آرای صفوی، ۳۲۴ـ۳۲۵؛ گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، ۶۵۸ـ۶۶۲؛ واژیگاه (فرهنگِ آئین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران)، ۵۷/۱ـ۵۸؛ واژه‌نامهٔ طبری، صادق کیا، ۲۴۸؛ عمادی، عبدالرحمان، «جشن آفریجگان اصفهان»، یغما، سال ۲۷، شمارهٔ ۱۰، دی ۱۳۵۳ش، ص ۷۲۳.

آبچلیک‌نوک‌سربالا، بانام‌علمی (Xenuscinereus(Tringacinerea، پرندهٔ مهاجر بهاره و پاییزه از راستهٔ سلیم‌شکلان و خانوادهٔ آبچلیک‌ها است. درازای بدن تا ۲۴ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۵۹ سانتی‌متر است. آبچلیکی کمابیش کوچک اندام است و با منقار بلند رو به بالایش از دیگر کنارآبچرها شناسایی می‌شود. زیستگاه آن زمین‌های پست گِلی و شنی میان جزر و مدی، پیکره‌های آبی ساحلی، مصب‌ها، دریاچه‌های درونی، علف‌زارهای مرطوب و چمنزارهای غرقابی است. از بی‌مهره‌ها تغذیه می‌کند. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. آبچلیک پا سبز، آبچلیک پا سرخ و آبچلیک خال‌دار نیز در مازندران یافت شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰؛ پرندگان ایران، ۱۴۸ـ۱۴۹.

آب‌چین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۸ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌خیزداری، حوضه‌های آب‌خیز به عنوان اکوسیستمی پیچیده و متشکل از جنگل‌ها، مراتع، اراضی کشاورزی و باغی، شهرها و مناطق مسکونی از مهم‌ترین سامانه‌های حیات‌بخش بشر، جایگاه انکارناپذیری در فراهم آوردن رفاه و آسایش و سعادتمندی جوامع بشری دارند. آبراهه‌ها و رودخانه‌ها شریان حیاتی حوضه‌های آب‌خیز هستند که نزولات آسمانی باریده شده بر سطح حوضه‌های آب‌خیز از راه آب‌ها به پیکره‌های آبی پایین‌دست مانند دریاچه‌ها و تالاب‌ها انتقال داده می‌شود. وجود ارزش‌های گوناگون و متنوع اقتصادی و زیست محیطی در پیکرهٔ این منابع ارزشمند، تکیه‌گاه مطمئن و استواری برای تداوم زیست جانداران به ویژه انسان و متضمن شکوفایی حیات جوامع بشری است. پوشش‌های جنگلی واقع در اراضی جلگه‌ای و میان‌بند و پوشش‌های مرتعی در ارتفاعات بالاتر حوضه‌های آب‌خیز، با تنظیم جریان‌های آبی، از فرسایش آب، خاک و طغیان رودخانه‌ها جلوگیری می‌کند و با افزایش عمر مفید مخازن آبی و سدها، تعدیل آب و هوای محیط و تأمین آب مورد نیاز اراضی کشاورزی، پشتوانه‌ای مهم برای

زمین‌های کشاورزی واقع در دشت‌های مشرف به حوضه‌های آب‌خیز به شمار می‌آیند. در سال‌های اخیر با گسترش رویکرد اکوسیستمی در مدیریت منابع آب و به طور کلی منابع محیطی، به آب‌خیز به عنوان یک اکوسیستم یکپارچه توجه می‌شود به گونه‌ای که توجه به همهٔ اجزای این اکوسیستم شامل آب، زمین، موجودات زنده شامل گیاهان، جانوران و انسان‌هایی که در حوضهٔ آب‌خیز زندگی می‌کنند در برنامه‌ریزی‌ها ضرورت دارد. آب مادهٔ اساسی است که همهٔ اجزای زنده و غیر زندهٔ طبیعت را با هم مرتبط می‌کند. بنابراین، حیطهٔ مدیریتی دانش آب‌خیزداری از دانش منابع آب فراتر رفته و همهٔ منابع محیطی را شامل می‌شود. با توجه به وجود خشکسالی و بروز سیلاب‌ها و رواناب‌ها در کشور یک ضرورت به نام آب‌خیزداری و آب‌خواندارى وجود دارد که از بهترین و علمی‌ترین روش‌های مدیریت پایدار منابع آب می‌باشد. با ارایهٔ راهکار پیشگیرانهٔ کنترل و بهره‌وری از رواناب‌ها و سیلاب‌ها در بخش‌های مختلف حوزه‌های آب‌خیز می‌توان با جلوگیری و کاهش خسارات سیل از آن به عنوان فرصت بهره برد و در دوره‌های خشکسالی نیز با کم‌ترین تنش ناشی از کمی نزولات روبرو شد.

حوضهٔ آب‌خیز (Watershed): به سطحی از زمین گفته می‌شود که تمامی رواناب ناشی از بارندگی روی آن با یک رودخانه، آبراهه، مسیل زهکشی شده و یا دریاچه انباشت شود. آب‌خیز واحدی فیزیکی، بیولوژیکی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای طراحی و مدیریت منابع آب و خاک است.

مدیریت آب‌خیزداری (Watershed Management): بهره‌برداری هماهنگ، یکپارچه و قانونمند از منابع طبیعی، کشاورزی، انسانی و اقتصادی یک حوضهٔ آب‌خیز به شرط نگه‌داری سرمایهٔ اصلی یعنی آب و خاک است. در این راستا باید با کسب دانش و آگاهی بیش‌تر دربارهٔ چرخهٔ هیدرولوژیک (آب‌شناختی) با توجه به بالا رفتن جمعیت و فشار ناشی از این عامل به اراضی و منابع آب و نیز افزایش بیش از حد مصرف آب که برآیند پیشرفت فن‌آوری‌های جدید است، آب‌خیزها مورد مطالعهٔ جدی قرار گیرد. وجود مناطق سیل‌گیر، آلودگی منابع آب و خشکسالی و کاهش منابع آبی نیز باید دیده شود.

هدف از آب‌خیزداری: مدیریت یکپارچه و سیستمی حوضهٔ آب‌خیز با هدف حفاظت از آب و خاک، مهار و کنترل آب و افزایش بهره‌وری از آن، استحصال و ذخیرهٔ آب در بالادست حوضه‌های آب‌خیز، تأمین آب کافی مورد نیاز مناطق پایین‌دست، بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی موجود در حوضه‌های آب‌خیز، بهبود کیفیت آب تولیدی از حوضه‌های آب‌خیز، کاهش فرسایش و هدررفت خاک و کاهش یا مهار اثرات و عواقب بلایای طبیعی همچون سیل و رانش زمین است.

وسعت و پراکنش جغرافیایی حوضه‌های آب‌خیز استان مازندران: استان مازندران به لحاظ جغرافیایی در حوضهٔ آبریز دریای مازندران واقع شده است. حوضهٔ آبریز دریای مازندران با مساحت ۱۷۵۳۱۹۴۵ هکتار در حوضهٔ آب‌خیز کشور دارای جایگاه سوم است. استان مازندران در دو محدودهٔ هیدرولوژیک هراز ـ نکا با وسعت ۱۸۵۳۷ کیلومتر مربع و لاهیجان ـ نور با وسعت ۱۰۸۹۳ کیلومتر مربع واقع شده است.

ویژگی‌های کلی حوضه‌های آب‌خیز در مازندران: وسعت جنگل‌ها و مراتع استان به ترتیب ۹۶۵۰۰۰ و ۱۲۰۵۰۰۰ هکتار است که به ترتیب ۴۰٪ و ۵۰٪ مساحت استان را تشکیل می‌دهند. حدود ۳۹٪ مساحت استان را زمین‌های با شیب بیش از ۵۰٪ و ۷۶/۷٪ را نیز زمین‌های با شیب بیش از ۱۰٪ تشکیل می‌دهد که نشانهٔ توپوگرافی شدید استان و کمیِ مساحت زمین‌های پست آن است. از نظر وضعیت زمین‌شناسی حدود ۴۴٪ حوضه‌های آب‌خیز استان را مارن، ماسه سنگ و سیلتستون و کنگلومرای کواترنری که سنگ‌های با درجهٔ حساسیت زیاد و خیلی زیاد به فرسایش هستند، تشکیل می‌دهد. حداکثر متوسط بارندگی سالانهٔ استان در باختر آن کمابیش ۱۴۰۰ میلی‌متر و حداقل متوسط بارندگی سالیانه استان نیز حدود ۳۰۰ میلی‌متر برآورد می‌گردد. ضمن این‌که بارندگی متوسط سالیانه حدود ۷۵۰ میلی‌متر است. وقوع بیش از ۸۰٪ رگبارهای استان در محدودهٔ شهریور تا آذرماه است. تنوع اقلیمی استان زیاد بوده و اقلیم‌های مرطوب، نیمه‌مرطوب سرد و مرطوب سرد و ارتفاعات فوقانی به ترتیب در اغلب مناطق ساحلی، میان‌بند و مرتفع استان عمومیت دارد اما در سطوح کوچکی از استان نیز اقلیم نیمه خشک سرد حکم‌فرما است. در محدودهٔ رامسر ـ بهشهر حدود ۶۲۹۲ دهنهٔ چشمه، ۳۸/۹۹۹ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق و ۲۲۹ رشته قنات شناسایی شده است. رژیم حاکم بر رودخانه‌های استان عموماً بارانی ـ برفی است اما رژیم رودخانه‌های چشمه‌کیله، سرداب‌رود و چالوس از نوع برفی ـ بارانی و حتی برفی ـ یخچالی شناخته می‌شود. رودخانه‌های نکارود، تجن، تالار، بابلرود، هراز، چالوس، چشمه‌کیله و دیگر رودخانه‌های کوچک استان به همراه دیگر رودخانه‌های استان‌های گیلان و گلستان کم‌تر از ۱۰٪ جریان ورودی به دریای مازندران (با وسعت ۴۳۸ کیلومتر مربع) را تأمین می‌نماید. فرسایش و رسوب ویژهٔ استان به ترتیب ۱۱/۳۰ و ۳/۳ تن در هکتار در سال برآورد می‌گردد.

www.tabarestan.info تبرستان

جدول شماره (۱): حوزه‌های آبخیز استان مازندران به ترتیب مساحت

ردیف	نام حوضه	مساحت (کیلومترمربع)	ردیف	نام حوضه	مساحت (کیلومترمربع)
۱	آلش‌رود	۲۷۳/۴	۱۶	هرازرود	۵۰۸۱/۳۲
۲	لزارود	۲۷۲/۹۳	۱۷	تجن	۴۳۵۵/۵۳
۳	خیررود	۲۴۴/۹۴	۱۸	تالار	۲۸۵۴/۶۲
۴	تیرم ـ شیررود	۲۲۹/۷۹	۱۹	نکارود	۲۲۷۰/۴۸
۵	نوررود	۲۲۱/۲۱	۲۰	چالوس‌رود	۱۷۲۲/۲۲
۶	لاویج‌رود	۱۹۹/۱	۲۱	بابلرود	۱۶۹۱/۲۳
۷	کاظم‌رود ـ نک‌رود	۱۹۶/۹۷	۲۲	خلیج گرگان	۱۱۸۲/۷۳
۸	صفارود	۱۷۲/۳۶	۲۳	دوهزار سه‌هزار	۱۰۵۹/۵۹
۹	نسارود	۹۶/۳۳	۲۴	سرداب‌رود	۴۷۸/۸۴
۱۰	کور کورسور	۹۶/۰۶	۲۵	کشیر	۴۶۲/۴۹
۱۱	ماشک‌رود	۷۸/۴	۲۶	سیاهرود	۴۴۸/۱۱
۱۲	کل‌رود	۴۹/۵۶	۲۷	چالک‌رود	۴۲۹/۶۹
۱۳	کنیس‌رود	۳۵/۲۶	۲۸	گلندرود	۳۶۸/۹
۱۴	نمک آب	۳۵/۲۶	۲۹	وازرود	۳۲۶/۹۱
۱۵	پلنگ‌رود	۲۰/۹۵	۳۰	داراب‌کلا	۲۹۵/۵۵

www.tabarestan.info تبرستان

حوضه‌های آب‌خیز استان به ۲۸۲ حوضهٔ کوچک‌تر (ریزحوضه) بخش‌بندی شده که ۲۰۲ حوضهٔ آن در گسترهٔ مدیریتی ادارهٔ کل منابع طبیعی استان مازندران ـ ساری و ۸۰ حوضهٔ دیگر آن زیر نگاه ادارهٔ کل منابع طبیعی استان مازندران ـ نوشهر نهاده است. در مدیریت آب‌خیزهای استان نکتهٔ مهم نخست مطالعهٔ آب‌خیزها و دوم انجام اقداماتی برای آب‌خیزداری است. به این ترتیب در حوضه‌های آب‌خیز، نخست فیزیوگرافی و توپوگرافی، هواشناسی و اقلیم، زمین‌شناسی، سنگ‌شناسی و ژئومرفولوژی، خاک‌شناسی، هیدرولوژی، پوشش گیاهی، فرسایش و رسوب و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و کشاورزی و دامپروری مطالعه می‌شوند. پس از آن، برنامه‌های مدیریتی، مکانیکی، بیومکانیکی و بیولوژیکی متناسب با بررسی‌ها به این شرح ارائه می‌گردد: ۱ ـ برنامهٔ مرتبط با اراضی کشاورزی (دیم، نیمه آبی، آبی، باغ) که مزایای اقتصادی و اثر آن در تعدیل مشکلات خاک، تولید رسوب، سیل، کم‌آبی و حفظ و پایداری اکوسیستم در سطح واحد فرعی و کل حوضه در نظر گرفته می‌شود. ۲ ـ برنامه‌های پیوسته با اراضی مرتعی، جنگلی بر اساس وضعیت موجود، قابلیت اراضی و قابلیت پذیرش مردم ساکن در سامان‌های مربوطه در سطح این عرصه‌ها. ۳ ـ برنامه‌های مربوط به مشکلات خاص (فرسایش‌های توده‌ای و لغزش‌ها، جاده‌سازی، معدن کاری و ...). ۴ ـ ارائهٔ برنامه‌های مرتبط با آبراهه‌های اصلی و فرعی (در زمینهٔ کنترل سیل، استحصال آب، جلوگیری از فرسایش خاک، کاهش بار رسوبی، انحراف آب و ...). ۵ ـ ارائهٔ جمع‌بندی کلیهٔ برنامه‌های مدیریتی مکانیکی، بیومکانیکی بیولوژیکی واحدهای فرعی و کل حوضه از دیدگاه حجم عملیات، وسعت عملیات، میزان تأثیرگذاری بر حل و یا تعدیل مشکلات، افزایش بازده اقتصادی و پایداری اکوسیستم. ۶ ـ تفکیک حجم و وسعت عملیات مرتبط با بخش‌های مختلف اجرایی (وزارت جهاد کشاورزی، سایر وزارتخانه‌ها، مردم و ...) به همراه هزینه‌های مربوطه و شیوه‌های ایجاد هماهنگی مورد نیاز. ۷ ـ ارائهٔ برنامهٔ زمانبندی اجرای برنامه‌های مختلف بر حسب اولویت در واحدهای فرعی و کل حوضه از نظر میزان تأثیرگذاری بر حل

مشکلات، پایداری اکوسیستم و بهره‌برداری بهینه از منابع مالی و مشارکت مردمی.

به طور کلی اقدامات آب‌خیزداری به بخش‌های زیر تقسیم می‌شود: الف) عملیات مکانیکی، مانند ۱ ـ احداث چک‌دم‌ها (Check Dams) یا سدهای اصلاحی شامل الف) سدهای کوچک یا بندهای گابیونی ب) سدهای کوچک یا بندهای خشکه‌چین، پ) سدهای کوچک یا بندهای سنگی ـ ملاتی و ت) سدهای کوچک یا بندهای خاکی، ۲ ـ احداث دیوارهای حائل حاشیهٔ آبراهه‌ها، ۳ ـ احداث سدهای کوچک یا بندهای مشبک نفوذپذیر (Permeable Dams) یا بندهای مشبک تنه و سرشاخه‌گیر ۴ ـ احداث کانال‌های سیل‌بر، احداث آبنما و.... ب) عملیات بیولوژیکی، مانند نهال‌کاری، بذرکاری، بذرپاشی، کپه‌کاری، علوفه‌کاری، حفاظت و قرق. پ) عملیات بیومکانیکی، شامل احداث بانکت، تراس‌بندی و سکوبندی، فارو و بندهای چپری. ت) اقدامات مدیریتی، که قبل، در زمان و پس از اجرای عملیات آب‌خیزداری انجام می‌شود، شامل مجموعه تدابیری است که موجب کاهش میزان فرسایش خاک و کاهش خسارات سیل، لغزش زمین و کم آبی است.

در عملیات مکانیکی، بندهای اصلاحی (Check Dams) از مهم‌ترین سازه‌های حفاظت خاک و کنترل و فرسایش در حوزه‌های آب‌خیز استان مازندران هستند که با تله‌اندازی رسوب‌ها مانع از خروج آن از حوزهٔ آب‌خیز می‌شوند. یکی از راه‌های مبارزهٔ مستقیم با فرسایش، ساخت سازه‌های اصلاحی عمود بر جریان آب در بستر آبراهه‌ها برای کاهش سرعت آب و قدرت فرسایش رواناب است. فرسایش‌های کنار رودخانه‌ای نیز از مهم‌ترین عوامل هدررفت خاک در حوضه‌های آب‌خیز استان مازندران است که به موازات اجرای عملیات مکانیکی و بیولوژیکی آب‌خیزداری در بالادست حوضه‌ها، از روش‌های کاهش ریسک فرسایش و رسوب تا رسیدن به زمان مؤثر اثرگذاری پروژه‌های آب‌خیزداری می‌باشد. افزون بر این حوضه‌های آب‌خیز مازندران به دلیل این‌که بیش‌تر جنگلی هستند آوردن تنه و سرشاخه‌های درختان موجود در سطح جنگل همراه با جریان‌های سیلابی هرساله خسارت‌های گوناگونی به بار می‌آورد. به ویژه در جاهایی که برداشت چوب از جنگل‌ها به شکل صنعتی و گسترده صورت می‌گیرد و از طرفی با انجام عملیات عمرانی از جمله ساخت جاده و پل در پایین‌دست این حوضه‌ها سبب کاهش سطح مقطع آبراهه‌ها می‌شود. انسداد آبراهه‌ها توسط تنهٔ درختان موجب می‌شود تا سیلاب به سطح کوچه و خیابان بیاید و خسارات زیادی به منازل مسکونی و تأسیسات شهری وارد شود. در این میان شهرهای نکا و بهشهر از جمله استثنایی‌ترین شهرهای استان از این نظر می‌باشند. از جملهٔ آن می‌توان به وقوع سیل در شهرستان نکا (مرداد ۱۳۷۸ش) و شهر بهشهر (مهرماه ۱۳۹۱ش) اشاره نمود که خسارت‌هایی سنگین در این مناطق به بار آورد. با احداث بندهای مشبک در این حوضه‌ها از تکرار چنین وقایعی در این مناطق جلوگیری شد. با توجه به سیل‌های رخ داده، معاونت آب‌خیزداری ادارهٔ کل منابع طبیعی مازندران برای جلوگیری از تکرار این‌گونه حادثه‌ها اقدام به ساخت سازه‌های تنه و سرشاخه‌گیر در ورودی شهرها و مناطق مسکونی نموده که از جملهٔ آن‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: ۱ ـ سرشاخه‌گیر زرندین نکا در خروجی حوضهٔ آب‌خیز درویشان‌رود نکا ۲ ـ سرشاخه‌گیر بزپل بهشهر ۳ ـ سرشاخه‌گیر برزو بهشهر ۴ ـ سرشاخه‌گیر هولار در بالادست شهر هولار شهرستان ساری ۵ ـ سرشاخه‌گیر وازرود در بالادست شهر چمستان و خروجی حوضهٔ آب‌خیز وازرود ۶ ـ سرشاخه‌گیر سیاه‌رود قائم‌شهر ۷ ـ سرشاخه‌گیر داراب‌کلا (در دست احداث). در همین راستا عملیات بیولوژیکی در حوضه‌های آب‌خیز و عملیات بیولوژیک مراتع نیز انجام می‌شود. عملیات بیولوژیک مراتع شامل کپه‌کاری و بذرکاری و کودپاشی مراتع که عموماً با حفاظت و قرق همراه است. با افزایش پوشش گیاهی مراتع، افزایش نفوذ آب در خاک و کاهش فرسایش آن را در پی دارد. عملیات بیولوژیک آب‌خیزداری با هدف اصلاح و ساماندهی کاربری اراضی در سطح حوضه‌های آب‌خیز اجرا می‌گردد. پروژه‌های بیولوژیک نهال‌کاری مثمر، کاشت نهال مثمر در اراضی شیب‌دار و کم بازده زراعی از مهم‌ترین اقدامات جلوگیری از فرسایش خاک و کاهش سیل‌خیزی می‌باشد که افزایش مشارکت آب‌خیزنشینان در پروژه‌های حفاظت آب و خاک را نیز به دنبال دارد.

منابع: آب‌خیزداری و حفاظت خاک، ۳، ۵؛ شرح خدمات مرحلهٔ توجیهی مطالعات آب‌خیزداری، ۱۰، ۱۵، ۱۷؛ دستورالعمل طراحی، اجرا و نگه‌داری سازه‌های کنترل سیل و رسوب (بندهای اصلاحی)، ۸؛ سند توسعهٔ منابع طبیعی و آب‌خیزداری استان مازندران ـ ساری در افق ۱۴۰۴، ۱، ۷، ۹؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۲؛

www.tabarestan.info تبرستان

تقسیم‌بندی و کدگذاری حوزه‌های آبریز و محدوده‌های مطالعاتی در سطح کشور (بازنگری ۸۹ ـ ۹۰)، ۱۱، ۱۴؛ فرهنگ فنی آبیاری و زهکشی، ۱۳۶؛ مخاطرات سیلاب در حوزه‌های آب‌خیز جنگلی استان مازندران (مطالعهٔ موردی: حوزهٔ آب‌خیز بهشهر گلوگاه، ۱).

آب‌دندون/ آب‌دندان. شیرینی‌ای ترد و لطیف است که به گفتهٔ برخی از باب دندان گرفته شده که بعدها به آب‌دندان آوازه یافته است. مواد آن آرد برنج و در برخی مناطق آرد گندم، کره و پودر قند است. تخم خرفه را برای تزیین روی آن می‌پاشند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۱ ـ ۳۲؛ پژوهش میدانی.

آب‌دنگ‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان شرق و غرب شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر و راه‌آهن تهران ـ گرگان از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. آب‌دنگ‌سر دبستان و مسجد دارد. گرمابهٔ شاه‌عباسی و گل‌تپه از آثار تاریخی روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲/۲۸ ـ ۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌دنگ‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۳ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آب‌دنگ‌سر مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌سِرفت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۰ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آب‌سرفت مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آبشار طلا، با نام علمی Rosa banksiae Ait، درختچهٔ میهمانِ یک پایهٔ پیچان با خارهای پراکنده از تیرهٔ گل سرخ و جنس رُز به بلندی تا ۶ متر است. برگ‌های شانه‌ای با برگچه‌های بیش‌تر ۳ تا ۵ تایی، بیضوی ـ تخم‌مرغی تا مستطیلی ـ سرنیزه‌ای به بلندی تا ۶ سانتی‌متر دارد. گل‌های کوچک چتری به رنگ زرد یا سفید و کمابیش خوشبو دارد. میوهٔ آن به اندازهٔ نخود است. بومی چین می‌باشد. در نواحی جنوبی دریای مازندران چند کولتیوار آن را برای تزیین سردر خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

آبشار یخی دماوند، در پهلوی جنوبی قلهٔ دماوند در شمال کافر دره و در کنار یکی از مسیرهای دسترسی به قله در بلندی ۵۱۰۰ متری به مختصات ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۶ طول شرقی نهاده

است. بلندی آبشار نزدیک به ۸ متر است. این آبشار به غیر از اندک زمانی در تابستان که باریکه آبی از کنار آن جاری می‌شود در تمامی زمان‌ها یخ زده است؛ از این رو به آبشار یخی نامور گشت. علت تشکیل یخ‌ها ذوب برف‌های گودال بالای آن است.

منبع: آبشارهای ایران، ۲۴۷.

آبکسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شیرین‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و گردو است. آبکسر مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آبکسَر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱۸ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا و مرکبات است. آبکسر دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آبکوله‌سر بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. آبکوله‌سر بزرگ دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۱ ـ ۹۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

آبکوله‌سرکوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۱ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. آبکوله‌سرکوچک مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌گرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۲ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه ریشه است. این روستا دبستان، مسجد، پاسگاه نیروی انتظامی و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قنبرعلی و ربیع‌الله دارد. دو چشمه به نام‌های آب‌گرم

گوگردی و آب‌آهن از جاذبه‌های گردشگری این روستا است که خاصیت درمانی دارند. خرابه‌های دهکده‌ای قدیمی به نام وَهمن‌آباد در این روستا دیده می‌شود. گرمابهٔ شاه‌عباسی که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۴۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۳۳/۳ ـ ۴۳۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ لاریجان، ۹۹ ـ ۱۰۳؛ محلات لاریجان آمل، ۳۳۳ ـ ۳۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب‌لو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹۲ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شادکوه در جنوب خاوری روستا سرچشمه می‌گیرد و از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تخم آفتابگردان و مرکبات است. آب‌لو دبستان، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه‌رضا دارد. آستانهٔ آقامیررفیع جد آب‌لویی‌ها در این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آبلیا، با نام علمی Abelia grandiflora (andr) Rehd، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ نیمه همیشه سبز از تیرهٔ پَلم و جنس آبلیا به بلندی تا ۲ متر است. برگ‌های بیضوی و نوک تیز به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. گل‌هایی با جام گل سفید با رنگ‌دویدگی ارغوانی و میوه‌ای چرمی دارد. بومی شرق و مرکز امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آب‌مال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب و خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و سویا است. آب‌مال دبستان، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳/۲۸ ـ ۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

آب‌مال/ اومال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۶ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت و تره‌بار است. آب‌مال مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مهدی دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آبندان، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در آبندان فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آبندانک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۶ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۷' عرض شمالی و ۵۱° و ۳۱' طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ماشلک از باختر روستا می‌گذرد. کوه پی‌پشتکا و ماچال‌دره در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. آبندانک دبستان، کارخانهٔ شن و ماسه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۵/۲ ـ ۲۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آب و هوای مازندران، استان مازندران را بر اساس خصوصیات دما و بارش و توپوگرافی منطقه می‌توان به دو نوع آب و هوای معتدل خزری و آب و هوای کوهستانی تقسیم کرد. آب و هوای کوهستانی خود بر دو نوع معتدلِ کوهستانی و سرد کوهستانی تقسیم می‌شود.

آب و هوای معتدل خزری: این نوع اقلیم جلگه‌های باختری و مرکزی استان تا کوهپایه‌های شمالی البرز را دربر می‌گیرد. در این نواحی به علت کمی فاصلهٔ کوهستان و دریا رطوبت تجمع می‌یابد که از پیامدهای آن می‌توان بارش‌های قابل ملاحظه و دمای معتدل را یاد کرد. میانگین بارندگی سالیانه در نوار ساحلی استان برابر با ۹۷۷ میلی‌متر است. توزیع مکانی آن از باختر به خاور با کاهش همراه است، اما توزیع زمانی آن وضعیتی کمابیش منظم دارد (حداکثر بارندگی در پاییز و حداقل آن در بهار اتفاق می‌افتد. در این آب وهوا، تابستان‌های گرم و مرطوب و زمستان‌های معتدل با یخبندان‌های اتفاقی را باید انتظار داشت).

آب و هوای معتدل کوهستانی: با افزایش تدریجی ارتفاع از اراضی جلگه‌ای به سوی دامنه‌های شمالی بلندی‌های البرز و فاصله از دریا، تغییراتی در آب و هوای استان پدیدار می‌گردد. در نوار ارتفاعی ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر، شرایط آب و هوایی کوهستانی حاکم است که از ویژگی‌های آن می‌توان کاهش میزان بارندگی سالیانه و همچنین کاهش میانگین درجهٔ دمای ماهانه را یاد کرد. افزون بر آن، زمستان‌های سرد همراه یخبندان‌های طولانی و تابستان‌های کوتاه نیز از دیگر ویژگی‌های این اقلیم است.

آب و هوای سرد کوهستانی: در نوار ارتفاعی بالاتر از ۳۰۰۰ متر که قلل کوهستان‌های دامنهٔ شمالی البرز را در بر می‌گیرد، دمای هوا به شدت کاهش یافته و یخبندان‌های دیرپا ایجاد می‌شود. در این مناطق ریزش‌ها غالباً به صورت برف است که در دورهٔ طولانی سرد سال روی هم انباشته شده و تا میانهٔ دورهٔ کوتاه گرم سال نیز دوام دارند. در همین مناطق و در قلهٔ کوه‌های دماوند، علم‌کوه و تخت‌سلیمان شرایط ایجاد یخچال‌های کوهستانی و انباشت دائمی برف فراهم شده است.

توده‌های هوای مؤثر بر اقلیم مازندران: استان مازندران که یکی از استان‌های ساحلی دریای مازندران است، در طول سال از اثرات آب و هوایی سیبری، دریای مدیترانه، دریای مازندران و فلات مرکزی ایران متأثر می‌شود. در طول فصول چهارگانهٔ سال توده‌های هوای گوناگون به استان می‌رسند که عمده‌ترین آن‌ها از این قرار است: الف: توده‌های هوایی در دورهٔ سرد سال: تودهٔ هوایی قطبی قاره‌ای (cP) که ورود آن به استان از راه گسترش زبانهٔ سیستم پرفشار سیبری روی شمال خاوری کشور است. این تودهٔ هوا، سرد و خشک بوده و با عبور از روی دریای مازندران ضمن جذب رطوبت و گرما ناپایدار گشته و سبب بارش‌های بسیار، به ویژه در فصل پاییز می‌شود. شدت این بارندگی به دلیل طولانی بودن مسیر حرکت تودهٔ هوا روی دریا در غرب استان بیش‌تر از دیگر بخش‌های استان است. ب: تودهٔ هوای قطبی دریایی تعدیل یافته (mP) با منشا اقیانوس اطلس که پس از گذر از روی جنوب اروپای خاوری از راه دریای سیاه به خاور دریای مدیترانه وارد و سپس از راه ترکیه از سمت شمال باختری وارد ایران می‌شود. پ: تودهٔ هوای آرکتیکی قاره‌ای (cA) با منشا اسکاندیناوی که پس از گذر از روی اروپا و از دست دادن رطوبت باری دیگر از دریای سیاه رطوبت می‌گیرد و از راه ترکیه وارد نوار شمالی کشور می‌شود. ت: تودهٔ هوای حاره‌ای دریایی تعدیل یافته (mT) با منشأ جزایر آزورس پرتغال در اقیانوس اطلس شمالی که پس از گذر از

روی دریـای مدیترانه و جنوب اروپا، به شـمال کشـور وارد می‌شـود و گاهی نیز از راه شـمال آفریقا و عربسـتان، بـه نواحی جنوب و مرکز ایـران حمله می‌آورد و به شـمال نیز نفوذ می‌کنـد. جبهه‌های حاصل از این تودهٔ هوا هنگام رسـیدن به دریای مازندران از این دریا رطوبت می‌گیرند و سـبب بارندگی در سـواحل جنوبی آن می‌شوند. افزون بر ایـن، در اوج روزهـای گرم هنگامی که جت اسـتریم مجـاور حاره به شـمال دریای مازندران نقل مکان می‌کند تـودهٔ هوای حاره‌ای قاره‌ای (cT) که در مرکز ایران تشـکیل می‌شـود و بسیار گرم و خشک است، شمال کشور را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بررسـی مطالعـات گذشـته، منابـع آمـاری موجـود، اطلاعـات ایسـتگاه‌ها: داده‌هـا به عنوان یکـی از نمودهای عناصر هواشناسـی که در ایسـتگاه‌های مربوطه به ثبت می‌رسـند، اسـاس و بنیـان مطالعات هواشناسی و اقلیم‌شناسی را تشکیل می‌دهند. به علت نداشتن پوشش کافی و همگن شـبکه انجام مشـاهدات اقلیم‌شناسـی در مازنـدان، از روش تعمیم مشاهدات انجام شده در دیگر نقاط سود جسته و در نتیجه از آمار ایسـتگاه‌های موجود در محدودهٔ اسـتان بهره گرفته شـده است. مشـخصهٔ ایسـتگاه‌های سـینوپتیک و آب و هواشناسـی مازنـدران، بر اسـاس جدول زیر است. این ایستگاه‌ها محدودهٔ گسترده‌ای را پوشش می‌دهنـد و به کمک مشـاهدات ایـن تعـداد از ایسـتگاه‌های موجود، رژیم آب و هوایی منطقه بررسـی شده است. لازم به یادآوری است که تهیهٔ آمار مشـاهدات چنین شبکهٔ گسترده و حجم محاسبات بالای آن بسـیار زمان‌بـر بـوده و نیاز به تخصیص یـک دورهٔ طولانـی مطالعاتی دارد.

مشخصات ایستگاه‌های هواشناسی، ۱۳۹۳ ش

نام ایستگاه	نوع ایستگاه	سال تأسیس	ارتفاع از سطح دریا (متر)
رامسر	سینوپتیک	۱۳۳۴	-۲۰/۰
نوشهر	سینوپتیک	۱۳۵۶	-۲۰/۹
بابلسر	سینوپتیک	۱۳۳۰	-۲۱/۰
قراخیل قائم‌شهر	سینوپتیک	۱۳۶۳	۱۴/۷
سیاه‌بیشه	سینوپتیک	۱۳۷۸	۱۸۵۵/۴
ساری	سینوپتیک	۱۳۷۸	۲۵/۷
دشت ناز	سینوپتیک	۱۳۸۰	۱۱/۴
کیاسر	سینوپتیک	۱۳۸۱	۱۲۹۴/۴
تلارسر	کلیماتولوژی	۱۳۴۷	۷۹
خشکه‌داران	کلیماتولوژی	۱۳۴۶	۲
چمستان نور	کلیماتولوژی	۱۳۵۷	۷۳
زرد گل سرخ‌آباد	کلیماتولوژی	۱۳۴۵	۱۵۰۰
مهدشت	کلیماتولوژی	۱۳۴۶	۱۱۸
افراچال	کلیماتولوژی	۱۳۳۷	۱۳۰۰
بابع‌کلا	کلیما تولوژی	۱۳۷۱	۴
تیرتاش	کلیما تولوژی	۱۳۶۰	-۱۴/۰
بابل‌کنار	کلیماتولوژی	۱۳۷۶	۹۱
طالع سوادکوه	کلیماتولوژی	۱۳۷۹	۸۴۴
فریم محمدآباد	کلیماتولوژی	۱۳۷۹	۷۲۰
پشرت	کلیما تولوژی	۱۳۷۹	۱۵۲۰
دانشکدهٔ کشاورزی ساری	کلیماتولوژی	۱۳۸۱	-۱۵/۰
سلمان‌شهر	کلیماتولوژی	۱۳۸۳	۵
آلاشت	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۰	۱۸۰۵
پل سفید	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۱	۶۱۰
کجور*	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۲	۱۵۵۰
گلوگاه	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۳	-۱۰/۰
بندر امیرآباد	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۳	-۱۵/۰
آمل	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۰	۲۳/۷
بلده**	سینوپتیک تکمیلی	۱۳۸۴	۲۱۲۰

* ایستگاه هواشناسی کجور در ۲۰۰۳م به صورت کلیماتولوژی تأسیس شـد و از ۲۰۰۶م تبدیـل بـه ایسـتگاه سـینوپتیک تکمیلـی گردید.

** ایستگاه‌های سلمان‌شهر و زردگل سرخ‌آباد موقتاً تعطیل شده است.

درجـهٔ حرارت (دما): رژیـم حرارتی بیانگر مقادیر درجهٔ حرارت در طی ماه‌های مختلف است و پنج عنصر آن (میانگین دما، میانگین حداقـل، میانگیـن حداکثر، حداکثر مطلق و حداقل مطلق) بررسـی می‌شـوند. با توجه به این‌که در سـطح حوضـه عناصر اقلیمی به ثبت نمی‌رسند؛ از این رو از ایستگاه‌های اطراف با توجه به روابط گرادیان دما ـ ارتفاع اسـتفاده می‌شود. به منظور بررسی وضعیت دمایی، آمار موجـود دمـای ایسـتگاه‌ها گـردآوری و تجزیه و تحلیل شـده اسـت.

www.tabarestan.info تبرستان

چون شمار ایستگاه‌هایی که دارای آمار دما باشند محدود است از ایستگاه‌های موجود استفاده شده است.

گرادیان دمای سالانه: به طور کلی ارتفاع یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تغییرات دمای یک منطقه نقش به‌سزایی دارد. با توجه به این‌که ضریب تغییرات پارامترهای حرارتی میانگین، به دلیل روند منظم دمای هوا بر حسب زمان (به تبعیت از رژیم منظم تابش خورشید) بسیار کوچک است، از این روی ویژگی‌های غیر هم‌دوره در مطالعات دمای یک منطقه مجاز شناخته شده است. بر این اساس و به منظور مطالعهٔ رابطهٔ همبستگی میان ویژگی‌های دما با ارتفاع، نتایج به دست آمده از تحلیل آمار ایستگاه‌های منتخب در دورهٔ مشاهداتی مورد استفاده قرار گفته است. مقادیر یاد شده در جدول زیر خلاصه شده است.

دمای سالانهٔ شهرهای دارای ایستگاه هواشناسی از بدو تأسیس تا پایان ۱۳۹۰ ش (درجه سانتی-گراد)

نام شهر	میانگین بیشینه	میانگین کمینه	میانگین	بالاترین بیشینه	پایین‌ترین بیشینه
رامسر	۱۹/۷	۱۳/۱	۱۶/۳	۳۸	-۵/۶
نوشهر	۱۹/۷	۱۲/۸	۱۶/۳	۳۵/۸	-۴/۸
بابلسر	۲۱/۱	۱۳/۷	۱۷/۴	۳۹	-۳/۲
قراخیل قائم‌شهر	۲۱/۵	۱۲/۳	۱۶/۹	۴۰/۶	-۶
سیاه‌بیشه	۱۵/۱	۶/۲	۱۰/۷	۳۴/۴	-۱۷
ساری	۲۲/۶	۱۳/۳	۱۷/۶	۴۰/۶	-۶
دشت ناز	۲۲/۲	۱۲/۹	۱۷/۶	۳۹/۳	-۵/۶
کیاسر	۱۷/۹	۷/۵	۱۳	۳۹	-۱۳/۶
آلاشت	۱۵/۳	۷/۲	۱۰/۸	۳۵	-۱۵/۸
پل سفید	۱۹/۳	۱۰/۲	۱۵/۱	۳۹	-۱۰
کجور	۱۷/۵	۵/۸	۱۱/۶	۳۷	-۲۰/۲
گلوگاه	۲۲/۳	۱۲/۷	۱۷/۴	۳۹/۶	-۸/۴
بندر امیرآباد	۲۰	۱۳/۱	۱۶/۵	۳۶/۲	-۵/۸
آمل	۲۱/۸	۱۲/۹	۱۷/۳	۳۹	-۸
بلده	۱۶	۲/۳	۹/۳	۳۵/۶	-۲۳/۶

بارندگی: بارش به عنوان مهم‌ترین عنصر اقلیم‌شناسی ناشی از تراکم ذرات بخار آب در سطح زمین و جو بالا است و به بارش‌های مستقیم و غیر مستقیم مانند باران، برف و شبنم تقسیم می‌شود. بارش همچون یک متغیر اقلیمی دارای تغییرات زمانی، مکانی و غالباً بدون مرز پیوستگی است. در مباحث مربوط به بارش عواملی مانند رابطهٔ بارش ـ ارتفاع ـ آماره‌هایی مانند میانگین، انحراف از معیار، ضریب تغییرپذیری، چولگی، دورهٔ برگشت و احتمال وقوع بارش بررسی می‌شود. جهت تصحیح و تکمیل آمار بارندگی سالانهٔ ایستگاه‌های منتخب، روش نسبت نرمال استفاده شده است. گفتنی است که به علت محدود بودن تعداد ایستگاه‌ها در استفاده از رابطهٔ همبستگی آمار، از دیگر ایستگاه‌هایی که طول آماری بلندمدت‌تری داشته‌اند نیز بهره‌برداری شده و آمار بارندگی سالانهٔ ایستگاه‌های منتخب در دورهٔ شاخص تکمیل شده است. نتایج حاصل از ایجاد رابطهٔ همبستگی برای تکمیل آمار بارندگی سالانه در جدول زیر آمده است.

www.tabarestan.info تبرستان

جمع بارندگی سالانهٔ شهرهای دارای ایستگاه‌های حدیدی از بدو تأسیس تا پایان ۱۳۹۰ ش (میلی‌متر)

نام شهر	بیشینه	کمینه	میانگین
رامسر	۱۸۲۵/۳	۷۵۰/۶	۱۲۱۲/۳
نوشهر	۱۶۳۲	۸۷۵/۶	۱۲۸۳/۵
بابلسر	۱۳۵۰/۹	۵۱۸/۲	۸۹۲/۷
قراخیل قائم‌شهر	۹۹۷/۶	۵۲۶/۹	۷۳۲
سیاه‌بیشه	۸۰۳	۴۰۶/۶	۵۳۸/۷
ساری	۱۰۶۶/۶	۵۴۷/۲	۷۴۶/۳
دشت ناز	۹۳۰/۳	۴۳۸/۶	۶۵۸/۹
کیاسر	۹۰۲/۵	۴۲۱	۵۴۰/۷
آلاشت	۶۶۱/۸	۵۳۵/۳	۵۴۵/۷
پل سفید	۷۸۱/۵	۴۳۷/۹	۵۷۴/۳
کجور	۴۳۳/۹	۲۵۳	۳۴۳/۷
گلوگاه	۷۱۸/۲	۳۷۱/۲	۵۵۱/۷
بندر امیرآباد	۱۲۹۱/۵	۴۴۲/۸	۶۹۰
آمل	۷۷۰/۴	۶۵۲/۸	۶۷۳/۱
بلده	۴۴۲/۶	۲۰۵/۲	۳۲۸/۳

طبقه‌بندی اقلیمی به روش دکتر کریمی: کریمی به سه شاخص گرما، سرما و رطوبت اهمیت داده و یادآور شده است که شاخص رطوبت وضعیت خشکی، شاخص گرما وضعیت گرمایی در ماه‌های گرم سال و شاخص سرما، شدت سرما را در زمستان تعیین می‌کند.

بر اساس نقشهٔ پهنه‌بندی طبقه‌بندی به روش دکتر کریمی (شکل ۵)، بخش‌های ساحلی شمال خاوری استان، نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان اندکی سرد، مناطق کوهستانی جنوب باختری استان نیمه مرطوب با تابستان معتدل و زمستان بسیار سرد، قسمت اعظم بخش خاوری استان نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمابیش سرد نهاده‌اند.

نوع اقلیم به روش دکتر کریمی

ایستگاه	نوع اقلیم
آلاشت	مرطوب با تابستان معتدل و زمستان سرد
آمل	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
بلده	نیمه مرطوب با تابستان معتدل و زمستان بسیار سرد
کیاسر	نیمه مرطوب با تابستان معتدل و زمستان سرد
گلوگاه	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان نسبتا سرد
نوشهر	مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
رامسر	مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
سیاه‌بیشه	مرطوب با تابستان معتدل و زمستان سرد
بندر امیرآباد	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
بابلسر	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
دشت ناز	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد
قراخیل قائم‌شهر	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان نسبتا سرد
کجور	نیمه مرطوب با تابستان معتدل و زمستان بسیار سرد
پل سفید	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان نسبتا سرد
ساری	نیمه مرطوب با تابستان گرم و زمستان کمی سرد

نقش دریا در آب و هوای استان: دو عامل مهم و طبیعی در استان مازندران یافت می‌شود که نقش به سزایی در آب و هوای استان دارد. یکی از عوامل وجود دریای مازندران است که منبع رطوبتی در شمال استان است و تغذیهٔ رطوبت را فراهم می‌آورد. عوامل دیگر رشته کوه‌های البرز در جنوب استان است. این رشته کوه‌ها همچون دیواری برکشیده خط کرانه‌ای و جلگه‌ای کنارهٔ دریای مازندران را دربر گرفته است. در سراسر این استان شیب از بلندی‌ها به سوی جلگه‌ها و دریای مازندران کاهش می‌یابد. عمده بارش در استان‌های جنوب دریای مازندران به ویژه در فصل سرد سال (پاییز و زمستان) اتفاق می‌افتد. بیش‌تر بارندگی در مازندران اغلب ناشی از جبههٔ سرد و جریانات شمالی است. استان‌های کرانه‌های جنوبی دریای مازندران به علت موقعیت خاص جغرافیایی دارای اقلیم متفاوت با دیگر مناطق کشور هستند. به سبب اقلیم خاص حاکم بر شمال ایران، این منطقه دارای بیش‌ترین بارندگی در کل کشور است و به همین دلیل رودهای فراوانی نیز دارد. یکی از ویژگی درخور توجه در این منطقه، وجود رشته کوه البرز به موازات کرانه‌های جنوبی دریای مازندران است که بارندگی‌های کوهستانی نتیجهٔ این ویژگی است. دریای مازندران که نقش تعیین‌کننده‌ای در آب و هوای استان‌های کرانه‌ای شمال کشور دارد و زیبایی‌های بی‌مانندی به استان‌های مازندران و گیلان و گلستان بخشیده به موجودیت و حفظ شرایط زیستی این دریا در کشورهای همسایهٔ ایران بستگی دارد. دوری و نزدیکی به دریا و منابع رطوبی عاملی است که می‌تواند نقش مؤثری بر اقلیم یک منطقه داشته باشد. استان مازندران و به طور کلی منطقهٔ هیرکانی ایران به واسطهٔ بهره‌گیری از دریای مازندران به عنوان یک منبع رطوبتی عظیم و نیز استفاده از توده‌های هوایی باران‌زا که از اروپا و به خصوص ناحیهٔ مدیترانه به این قسمت هجوم می‌آورند و در پشت دیواره‌های البرز انباشته می‌گردند، از بخش‌های داخلی ایران، رژیم آب و هوایی معتدل و پر بارانی دارد. همین شرایط تنوع مختلف حیات را موجب گشته است. مجاورت با سرزمین‌های پهناور سیبری در شمال و دریای مدیترانه در جنوب باختری سبب شده است که هرکدام از همسایگان در دورهٔ معینی از سال آب و هوای منطقه را تحت تأثیر قرار دهند.

ناهمواری‌ها/ توپوگرافی: الف) کوه‌ها: رشته کوه‌های البرز که بر اثر کوهزایی آلپی دورهٔ ترشیاری تشکیل شده است. جلگه‌های ساحلی استان مازندران را از قسمت داخلی ایران جدا کرده است. نیمهٔ خاوری البرز باختری و تمام البرز مرکزی و قسمتی از البرز خاوری در محدودهٔ استان مازندران قرار دارند. بدین ترتیب، همراه با دیگر عوامل طبیعی، شرایط جغرافیایی خاصی پدید آمده است.رشته کوه‌های البرز در مازندران، با رودهای بزرگی از قبیل چالوس، هراز، بابل، تالار و نکا، که بر دامنهٔ شمالی آن جاری هستند، به واحدهای کوهستانی مشخص تقسیم می‌شود. با توجه به تفاوت‌های محلی ناحیه‌ای، در محدودهٔ استان مازندران نیز می‌توان البرز را در جهت خاوری باختری، به سه واحد باختری، مرکزی و خاوری تقسیم کرد. ب) جلگه‌های ساحلی: حد فاصل خط کرانه‌ای دریای مازندران و کوهپایه‌های شمالی البرز، نوار جلگه‌ای وسیعی که پهنای متغیر دارد، از خاور تا باختر استان مازندران گسترده شده است. در اعصار

www.tabarestan.info تبرستان

یخچالی و بین یخچالی دورهٔ کواترنری به تبعیت از شرایط آب و هوایی، نوسان شدیدی در سطح آب دریای مازندران پدید می‌آمده است، چنان‌که در آخرین عصر یخچالی، سطح آب دریای مازندران ده‌ها متر بالاتر از سطح دریاهای آزاد بوده و گسترهٔ جنوبی و خاوری آن تا کوهپایه‌های البرز می‌رسیده است. پس از آن، به علت عقب‌نشینی دریای مازندران، فرسایش شدید آبی و تراکم آبرفت رودهای حوضهٔ اراضی وسیع و هموار در سواحل دریا به وجود می‌آید، ولی عرض و وسعت آن‌ها تحت تأثیر شرایط محلی و ترکیب عوامل موثر قرار داشته است. در پیدایش و گسترش جلگه‌های ساحلی استان مازندران، عواملی از قبیل میزان آب رودها، وسعت حوضهٔ رودها، شیب بستر رودها، مقاومت سنگ‌ها و عمق دریا مؤثر بوده‌اند. ولی این عوامل در هر نقطه، با توجه به شرایط محلی، به نسبت‌های مختلفی با هم ترکیب شده و توجیه‌کنندهٔ ویژگی‌ها و تفاوت‌های محلی و ناحیه‌ای جلگهٔ ساحلی هستند.

منابع: تارنمای ادارهٔ کل هواشناسی مازندران، (www.mazmet.ir)؛ سالنامهٔ آماری مازندران، ۱۳۹۳ش، ۶۰ـ۷۰، ۸۷ـ۸۹؛ گزارش هواشناسی مازندران، ۱/ ۶ـ۱۹.

آب‌های معدنی مازندران، چشمه مکان برخورد سطح ایستایی و یا سطح پیزومتری آب‌های زیرزمینی با سطح زمین است که به خروج و جاری شدن آب در سطح زمین می‌انجامد. چشمه‌ها بر حسب ویژگی‌هایی که دارند به انواع گوناگون قابل تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی هستند. چشمه‌های آب معدنی از پدیده‌های جالب و پرجاذبه‌ای هستند که از نظر شرب، گردشگری و پزشکی همواره در کانون توجه بشر بوده و هستند. منابع آب‌های معدنی هر کشور می‌تواند درآمدی سرشار، به ویژه در جلب جهانگردان باشد. از معمول‌ترین شیوه‌های طبیعت درمانی در ایران، استفاده از نقاهتگاه‌های ییلاقی است. برخی از این نقاهتگاه‌ها همچون کلاردشت، رامسر، جواهرده و آب گرم لاریجان در مازندران، دیلمان در گیلان، شاندیز در مشهد و سردشت در خوزستان از شهرت ملی و برای مناطقی همچون کلاردشت و جواهرده بین‌المللی برخوردارند. اغلب نقاهتگاه‌های ییلاقی سالانه پذیرای هزاران مسافر هستند. مردم برای برخی از آن‌ها، مانند کلاردشت که در میان عوام گفته می‌شود هوای آن دو برابر دیگر مناطق است، اثری معجزه‌آسا قایل هستند. استان مازندران با توجه به موقعیت ویژهٔ اقلیمی و جغرافیایی خود و با شاخصه‌های طبیعی جداگانه در میان استان‌های کشور از جمله آب و هوای بسیار مطبوع در فصل بهار و تابستان و داشتن آب‌های معدنی گرم و سرد و طبیعت دست‌نخورده و پرجاذبه و محیط فرهنگی و اجتماعی آرام به عنوان یکی از استان‌های ویژه در گردشگری سلامت قابل طرح است. به سبب شرایط خاص زمین‌شناسی در دامنه‌های البرز به ویژه پیرامون قلهٔ دماوند، آب‌های معدنی با خواص مختلف درمانی گوناگون یافت می‌شود که مهم‌ترین مجموعهٔ پرجاذبهٔ آب گرم را پدید آورده است. روی‌هم‌رفته چشمه‌های آبگرم به دو نوع تقسیم می‌شوند. چشمه‌هایی که سبب ایجاد آن‌ها حوادث طبیعی است و چشمه‌هایی که از بخار خمیرهٔ سنگ‌های سوزان درون پوستهٔ زمین به وجود آمده‌اند. چشمه‌های آبگرم و معدنی در نقاطی از زمین پدید می‌آیند که در آن‌ها شرایط مورفولوژیکی، تکتونیکی، ماگمایی و جوی فراهم آمده باشد. در ایران چشمه‌های معدنی و گرم بسیار است و این به سبب فعالیت گستردهٔ آتشفشانی در سراسر این مرز و بوم و تکرار چرخه‌های آن از زمان‌های بسیار دور تا عهد حاضر است. استفاده از آب‌های معدنی و گرم در ازمنهٔ قدیم مورد توجه بشر بوده است و می‌توان تاریخ شروع آن را با تاریخ تمدن بشری هم‌زمان دانست. اغلب گازهای موجود در آب اثر درمانی دارند و استفادهٔ صنعتی از آن‌ها نیز در برخی از کشورها رایج است و دیگر آن که پاره‌ای از این آب‌ها به صورت آشامیدنی عرضه می‌شود. درجهٔ حرارت آب‌های معدنی یکی از ویژگی‌های مهمی است که در آب درمانی بسیار تأثیرگذار است. سه عامل می‌تواند منشاء حرارتی آب‌های معدنی باشد: الف) ژئوترمیک یا زمین گرمایی: به این معنا که بالا رفتن دمای آب در نتیجهٔ گرما و حرارت مرکزی زمین باشد. ب) ولکانیک: یعنی آب، گرمای خود را از منشاء آتشفشانی بگیرد مانند چشمهٔ آب گرم استراباکو در بایجان. پ) فعل و انفعال‌های فیزیک و شیمیایی درون زمینی. درجهٔ حرارت آب‌های معدنی همچنین با حرکات ارتعاشی زمین و اختلاط با آب‌های خارجی یا سفره‌های آبدار سطحی تغییر می‌کند. درجهٔ حرارت آب‌های معدنی چشمهٔ آبگرم لاریجان ۶۵ درجهٔ سانتی‌گراد است. آب‌های معدنی

www.tabarestan.info تبرستان

را از نظر درجهٔ حرارت می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: آب‌های خیلی گرم با حرارت بالاتر از ۴۵ درجهٔ سانتی‌گراد؛ آب‌های گرم با دمای ۳۵ تا ۴۵ درجهٔ سانتی‌گراد؛ آب‌های نیم‌گرم با دمای ۲۸ الی ۳۵ درجهٔ سانتی‌گراد؛ آب‌های معتدل با دمای ۲۳ الی ۲۸ درجهٔ سانتی‌گراد؛ آب‌های سرد با حرارت زیر ۲۳ درجهٔ سانتی‌گراد. نتایج مطالعات و اطلاعات ثبت شده از انواع چشمه‌های موجود و فعال در مازندران با نشانی جغرافیایی آن با GPS ثبت شده به صورت لایهٔ GIS موجود است. آب‌های معدنی استان مازندران که اکنون گردشگران داخلی و بومیان از آن بهره می‌برند به دو بخش فصلی و غیر فصلی تقسیم می‌شوند. آب‌های گرم معدنی غیرفصلی حدوداً ۸۴٪ از کل را تشکیل می‌دهند و فقط در فصل تابستان و روزهای تعطیل سال از آن‌ها استفاده می‌شود و شمار آن‌ها کم و بیش ۶۰ آب‌گرم است. دربارهٔ آب‌های گرم معدنی مازندران، از کل موارد به جز آب‌های معدنی هتل بزرگ رامسر که از آن بنیاد مستضعفان است، بقیه چشمه‌ها را بخش خصوصی اداره می‌کند که اراضی آن‌ها در حوزهٔ چشمه‌ها، حوضچه‌ها و نهرهای آب معدنی واقع است. آب‌های معدنی گرم که تاکنون از آن‌ها استفاده شد، ۸۴٪ در بخش لاریجان شهرستان آمل، ۱۲٪ در شهرستان رامسر و ۴٪ در منطقهٔ ییلاقی لاویج شهرستان نور واقع شده‌اند. البته در شهرستان‌های تنکابن، بابل، سوادکوه، نکا و ساری نیز چشمه‌های آب معدنی فراوانی وجود دارد. در حال حاضر امکانات اقامتی مربوط به این چشمه‌های آب گرم معدنی، تنها پاسخ‌گوی ۴٪ از نیاز گردشگران است. از نظر تأمین آب در حمام‌های موجود ۷۷٪ به صورت استفاده از سرچشمه، ۱۲٪ با ایجاد مخزن روی چشمه و انتقال آب به حمام‌ها و ۱۱٪ با ایجاد حمام و حوضچه در محل جوشش آب می‌باشند.

معروف‌ترین چشمه‌های آب‌گرم معدنی مازندران:

۱. چشمهٔ آب گرم لاریجان در آمل: در این روستای ییلاقی و توریستی، شماری چشمه‌های گرم با دمایی کم و بیش ۶۵ درجه سرشار از هیدروژن سولفور، کلرور دوسود، سولفات دو کلسیم، سیلیس، اکسید دو منیزیم و غیره موجود است. آب این چشمه‌ها دارای منشاء جوی است ولی به علت نفوذ به داخل زمین و قرار گرفتن در اعماق گرم ناشی از فعالیت آتشفشانی دماوند، دمایش افزایش می‌یابد. به واسطهٔ خاصیت درمانی بیماری‌های پوستی به ویژه بیماری‌های قارچی، زخم‌های کهنه، روماتیسم، درد مفاصل و بیماری مجاری تنفسی هرساله مردم بسیاری از جاهای دور و نزدیک به این‌جا آمده از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند. درضمن وجود امکانات رفاهی متعدد اعم از رستوران‌ها، مسافرخانه‌ها و مراکز بهداشتی، چشم‌انداز زیبای پیرامون آن، وجود گرمابهٔ تاریخی (شاه‌عباسی)، قرارگیری در پای قلهٔ دماوند و سایر شرایط موجود نیز در جذب گردشگران اثرگذار است. آب‌گرم لاریجان از بهترین آب‌گرم‌های معدنی ایران است. در این روستای ییلاقی و خوش آب و هوا، تأسیسات آب درمانی، اقامتی و پذیرایی عمدتاً سنتی برای ارائهٔ خدمات به گردشگران در تمامی طول سال فعال است. متأسفانه این امکانات عظیم خدادادی و بی‌نظیر بدون طرح‌های مدرن و پیشرفته و کارآمد می‌باشد. یعنی همان امکانات و روش‌های سنتی و قدیمی به دست روستاییان و افراد غیر فنی اداره می‌شود. این روستا با این توانمندی بالای ژئوتوریستی می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین مرکز توریسم سلامت کشور و خاورمیانه بدرخشد و در سطوح ملی و بین‌المللی مورد استفاده و سرمایه‌گذاری قرار گیرد. یکی از نکات جالب روستا، قرارگیری چشمه‌های آب گرم و آب سرد در کنار هم است. چشمه‌ای بسیار سرد با آب گوارا که از ذوب برف و یخ‌های دامنه‌های مرتفع قلهٔ دماوند منشا می‌گیرد. برعکس چشمه‌های آب معدنی آب‌گرم با حرارت بیش از ۶۵ درجهٔ سانتی‌گراد و حاوی گازها و عناصر مختلف آتشفشانی (از نوع چشمه‌های بسیار گرم) حاصل نفوذ آب‌های بارشی نظیر برف‌ها و یخ‌های دامنه‌های مرتفع قلهٔ دماوند از درز و شکاف‌ها و سایر حفرات به اعماق زمین است. نتیجهٔ این نفوذ و ملاقات این مقدار آب سطحی با سنگ‌های داغ آتشفشانی نزدیک ماگماها در اعماق و تبخیر و خروج گازی شکل آن به همراه بخار و عناصر در مظهر چشمه مشاهده می‌شود.

۲. چشمه‌های آب گرم رامسر: شهرستان رامسر در انتهای غربی استان مازندران با توجه به شرایط ویژهٔ زمین‌شناسی، ژئومورفولوژیکی و تکتونیکی، دارای مظاهر زیبا و باارزشی از چشمه‌های آب‌گرم معدنی پرآوازه است که به جز چند تای آن، بقیه چشمه‌های آب‌گرم هستند. آب‌های معدنی رامسر افزون بر خواص درمانی که دارند، در

www.tabarestan.info تبرستان

پیرامون خود طبیعت زیبا و دیدنی را هم برای گردشگران داخلی و خارجی به نمایش گذاشته‌اند. چشمه‌های آب‌گرم داخل محدودهٔ شهر رامسر چندین رشته‌اند که به چشمه‌های گوگردی گازدار معدنی آوازه دارند. همچنین چشمه‌های معدنی متنوعی در نقاط دیگر شهرستان رامسر مانند جواهرده، کتالم، سادات محله، جنت‌رودبار و خود شهر رامسر یافت می‌شوند همانند آبگرم مادرشاه یا چشمهٔ آبگرم زیرپل و... افزون بر جواهرده که با رامسر فاصله‌ای بیش‌تر دارد. در شهرهای کتالم و سادات‌محله در فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب شرقی رامسر نیز چند وان و استخر آب‌گرم معدنی پیدا می‌شود که به کار درمان بیماری‌های پوستی، رماتیسم و دردهای عصبی و عضلانی می‌آید. آب‌های گوگردی رامسر در شمار آب‌های کلر بیکربناته کلسیک و منیزیم گازدار گوگردی است و برای درمان بیماری‌های پوستی، رماتیسم و دردهای عصبی و عضلانی بسیار سودمند است و در درمان عوارضی که پس از تب بروز می‌کند از آن‌ها استفاده می‌شود. مهم‌ترین چشمه‌های آبگرم معدنی در رامسر عبارتند از: ۱. آبگرم معدنی و بهداشتی محمود گرما و عزیز گرما (رامسر) ۲. آبگرم اشکرگرما (سادات‌شهر) ۳. آبگرم کش (سادات‌شهر) ۴. آبگرم سنگ بنه (سادات‌شهر) ۵. آبگرم شاه مادر گرمابه (پشت هتل جدید رامسر) ۶. آبگرم سنا (پشت هتل رامسر) ۷. آبگرم شاه مادر گرمابه که خواص فراوان برای بهبود کمردرد و درد مفاصل پا دارد. این آبگرم در پشت هتل رامسر نهاده است.

۳. چشمهٔ باداب سورت ساری: چشمه‌ای در جنوب شهر ساری، بخش چهاردانگه، دهستان پشت‌کوه، روستای سورت، حدفاصل روستاهای اروست و مال‌خواست کیاسر ساری و در بلندای کمابیش ۱۸۵۳ متری به عنوان یکی از عجایب منحصر میراث زمین‌شناسی در خاورمیانه و جهان است. این پدیدهٔ زیبای زمین‌شناسی در منطقهٔ کوهستانی و بلندی‌های جنوب خاوری شهرستان ساری و شمال خاوری بخش چهاردانگهٔ ساری بر بلندی‌های چین‌خوردهٔ آلپ ـ هیمالیا و سلسله جبال البرز با موقعیت بی‌نظیر و بکر جغرافیایی نسبت به استان‌های سمنان و مازندران و نزدیکی راه مهم ارتباطی بین استانی است. چشمهٔ باداب سورت از شمال به بلندی‌ها و تپه‌های پوشیده از جنگل‌هایی با درختان سوزنی برگ می‌رسد و از جنوب مشرف به دره‌های پایین دست و از خاور در مجاورت ارتفاعات پوشیده از گیاهان بوته‌ای و درختچه‌ها است و باختر آن را نیز روستای اروست در بر گرفته است. چشمه‌های باداب سورت شامل چند مظهر و دهانهٔ خروجی با آب‌های کاملاً متفاوت از لحاظ رنگ، بو، مزه و حجم آب است. چشمهٔ اصلی و بزرگ پرآب دارای آب شور و دارای استخری با قطر ۱۵ متر و ژرفای زیاد است که عمدتاً در تابستان برای آب‌تنی گردشگران استفاده می‌شود و برای درمان دردهای کمر و پا، امراض پوستی، روماتیسم و مخصوصاً سردرد میگرن سودمند است. همچنین این چشمه به علت شور بودن در فصل زمستان یخ نمی‌زند. چشمهٔ دوم که در بالادست و شمال باختری این چشمه قرار دارد ترش‌مزه و دارای آبی به رنگ قرمز و نارنجی بوده و در اطراف چشمه کمی رسوب آهن نهشته شده است. جریانات آبی این چشمه‌ها رسوبات معدنی را طی سال‌ها، در شیب پایین دست کوهستانی خود، به صورت ده‌ها طبقه و به صورت حوضچهٔ بسیار زیبا به رنگ‌های متنوع نارنجی، زرد و قرمز در اندازه‌های مختلف پدید آورده است. این طبقات و حوضچه‌ها از جاذبهٔ اصلی و ویژگی منحصر به فرد چشمه‌های باداب سورت است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: پدیده‌های زمین‌شناسی مازندران ۴۹، ۵۵، ۷۱، ۷۵؛ زمین‌شناسی زیست محیطی ۲۷، ۶۹، ۲۱۱؛ زیبایی پدیده‌های ژئوتوریستی حوزه‌های آب‌خیز آمل با استفاده از فناوری سنجش از دور و GIS، ۴۹/۱، ۵۱، ۷۳، ۱۴۶، ۲۶۹، ۶۹/۲، ۷۸، ۱۱۳، ۲۴۸، ۲۹۱؛ ژئوتوریسم ۱۳، ۱۷، ۲۶، ۵۸ ـ ۵۹؛ ژئوتوریسم (برای رشتهٔ زمین‌شناسی) ۵۸ ـ ۵۹، ۲۱۳، ۲۲۹؛ گردشگری (ماهیت و مفاهیم)؛ مبانی زمین گردشگری با تأکید بر ایران ۶۹، ۸۷، ۹۶، ۲۴۸؛ فتوحی، صمد، محمدرضا علی‌زاده، فاطمه اسلام فرد، علی ماهفروزی و مهدی جعفری، «تحلیلی بر توانمندی‌های جاذبه‌های ژئوتوریسم در جذب توریسم در منطقهٔ چشمه سورت»، طرح پژوهشی سازمان میراث فرهنگی مازندران، ۱۳۹۱ش، صص ۱۱ ـ ۱۲، ۱۵؛ ماهفروزی علی، نفیسه اصغری، فرناز ایمانی مقدم، فرناز و حسین باقری، «ژئوپارک سورت، ارائه پیشنهادی در توسعهٔ گردشگری سلامت در استان مازندران»، اولین کنفرانس بین‌المللی گردشگری سلامت کشورهای اکو، رامسر صص ۴، ۸؛ موسوی، سیدرمضان، «گزارش پروژهٔ تهیهٔ بستهٔ گردشگری منطقهٔ نمونهٔ گردشگری قلهٔ دماوند و اطراف»، ادارهٔ کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران، ۱۳۸۷ش،

صص ۱۱، ۳۹، ۴۱؛ موسوی، سیدرمضان، «گزارش پروژهٔ تهیهٔ لایهٔ اطلاعات جغرافیایی(GIS) منابع آب شرب استان مازندران»، شرکت آب و فاضلاب مازندران، ۱۳۸۶ش، صص ۶، ۴۵ ـ ۴۶؛ موسوی، سیدرمضان، «گزارش طرح پژوهشی تهیهٔ بستهٔ گردشگری منطقهٔ نمونهٔ جواهرده رامسر»، ادارهٔ کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران، ۱۳۸۵ش، صص ۳۱، ۳۸، ۴۶؛ موسوی، سیدرمضان، «مطالعهٔ چشمه‌های آب معدنی اطراف دماوند»، همایش گردشگری شمال کشور، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶ش، صص ۶ ـ ۷؛ وهاب‌زاده، قربان و سیدرمضان موسوی، «مطالعات غارهای مازندران با تأکید بر اشتغال و کارآفرینی»، گزارش پروژهٔ تحقیقاتی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ۱۳۹۳ش، صص ۲۳، ۴۸ ـ ۴۹؛

Burdon, D. J. (1977). *Flow of fossil groundwater. Q. J. Geol.* 10, 97-124; *Bogli, A.* 1980. *Karst Hydrology and Physical Speleology. Springer,* Berlin; 29-35; *Methods in Karst Hydrogeology. Taylor & Francis, London,* P 279; *Todd, D. K.* 1959. *Groundwater Hydrology. Wiley, New York; Vahabzadeh. Gh. Mousavi. S. R., and GholiNataj. M. A.,* 2014. *Using remote sensing and GIS to monitoring and mapping of Hot Geothermal springs over Damavand-Volcano for tourism views in Northern Iran. International Conference on Business. Ineormation. and Tourism- Kuala Lumpur, Malaysia.*

آتشین، با نام علمی Aethionema grandiflorum Boiss. Et Hohen. گیاهی علفی از جنس آتشین، و از تیرهٔ شب‌بو می‌باشد. در ارتفاعات مختلف به ویژه ارتفاعات پایینی پراکنده است. گیاهی پایا، در پایه و بن‌چوبی شده و به بلندی ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است. ساقه متعدد، با برگ‌های پهن دراز ـ خطی و با فاصله از هم می‌باشند. گل‌های ارغوانی رنگ و بزرگ آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آتینی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از شمال روستا می‌گذرد. نمازکوه در جنوب باختری و کوه میت در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و برنج است. آتینی مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴/۲۸ ـ ۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

آجند/ سیاجام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا و مرکبات است. مظفرتپهٔ شرقی آجند از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۸۰۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آچال، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخـا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تـن)، از دهسـتان بالالاریجان در بخـش لاریجان از شهرسـتان آمل. ایـن روسـتا در ° ۳۵ و ′۵۵ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′۱۷ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ هفتاد و پنـج کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سـیاه ریشـه و گردو است. آخا دبسـتان، مسجد، زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم و آسـتانهٔ بی‌بی‌خاتـون و چشـمه‌هایی به نام‌های تمیره، زردچشـمه و پندرچشمه دارد.

منابـع: از آسـتارا تا اسـتارباد، ۴۵۰/۳؛ فرهنگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۳۶؛ لاریجان، ۹۴؛ محلات لاریجان آمل، ۳۸۷ـ۳۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخازیـر، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۳۶ تـن)، از دهسـتان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ° ۳۵ و ′۵۵ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′۱۷ طول شـرقی بـه فاصلهٔ هفتاد و هفـت کیلومتری جنـوب باختـری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۱۶۱۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. کوه امیری در دو کیلومتری شـمال خاوری روسـتا است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و گردو است. آخازیر مسجد دارد.

منابع: لاریجان، ۹۴؛ محلات لاریجان آمل، ۳۹۲ـ۳۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخمـن/ اخمـن، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۷۶ تـن)، از دهسـتان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شـرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتـری جنـوب مرکز شـهر بابـل و در بلندای ۷۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِـجرو/ سـجادرود از این روستا می‌گـذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌هـا برنـج، مرکبات و لبنیات اسـت. آخمن دبسـتان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آخورد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکـز شـهر سـاری و در بلنـدای ۸۱۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ پلاروی از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشـاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و ارزن است. آخورد دبستان و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخورسـر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۵ تن)، از دهسـتان مذکوره در بخش مرکزی از شهرسـتان سـاری. ایـن روسـتا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات اسـت. آخورسـر تکیه و زیارتگاه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۵/۲۸ـ۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخوندمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۳ تن)، از دهسـتان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۷ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′۴۸ طول شـرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. آخوندمحله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آخوند نوری ← علی نوری

آذر، شعله (تهران ۱۳۴۶ش ـ)، مترجم و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شاهی/ قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۷۲ش از دانشگاه آزاد قائم‌شهر در رشتهٔ مترجمی زبان انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ش در اصفهان به سر برد و در کارگاه‌های شعر و داستان محمدرحیم اخوت حضور یافت. از ۱۳۸۱ش در کارگاه‌های داستان محمد محمدعلی و نقد ادبی محمدرضا گودرزی شرکت کرد. آذر با نشریاتی چون آزما، آیندهٔ نو، بایا، بانی‌فیلم، رودکی، سرمایه، سیمیا، کارنامه، گزارش و واژه همکاری داشت. او از ۱۳۸۹ش ساکن قائم‌شهر است. از ترجمه‌های او است: فیلم‌نامهٔ پیشخدمت از هارولد پینتر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مجموعهٔ خیانت: سه نمایشنامه از هارولد پینتر (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ نمایشنامهٔ جشن تولد از هارولد پینتر (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ کتاب داروین و بنیادگرایی از دین دیویس (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ رمان روزگار سپری‌شدهٔ خانم گادنی از پُل بایلی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ زندگی‌نامهٔ ویلیام شکسپیر از پامیلا نتلتون (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ همه می گویند دوستت دارم که پژوهشی از ریچارد مودی در آثار وودی آلن است (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ کولوس که چند نمایشنامه از هارولد پینتر و نقد آثار او از نویسندگان دیگر به همراه سه مقاله از مترجم است (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۸۵/۱۸؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با شعله آذر، بهار ۱۳۹۸ش.

آذری تاکامی، قباد (ساری ۱۳۱۸ش ـ)، استاد دانشگاه و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ دام‌پزشکی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در همان سال در بندرانزلی، در مرکز شیلات ایران با پذیرش مسئولیت آزمایشگاه ایکتوپاتولوژی کارش را آغاز کرد. در ۱۳۴۸ش شیلات ایران او را در جایگاه سرپرست و مترجم گروهی علمی، روانهٔ شوروی گردانید. پس از چندی، با به دست آوردن تخصص در زمینهٔ تکثیر و پرورش ماهیان خاویاری ایران، به کشور بازگشت. از ۱۳۵۳ش با گروه ماهی‌شناسی و بیماری‌های ماهی دانشکدهٔ دام‌پزشکی دانشگاه تهران به همکاری پرداخت. آذری تاکامی در ۱۳۵۸ش از دانشگاه استرلینگ اسکاتلند در رشتهٔ دام‌پزشکی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. افزون بر آن، از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ش در کشورهای بلژیک و مصر در زمینهٔ کاربرد آرتمیا در آبزی‌پروری و اکولوژی دریایی چند دورهٔ تخصصی پیمود و گواهی‌نامه گرفت. در ۱۳۶۵ش از ادارهٔ کل امور فارغ‌التحصیلان وزارت فرهنگ و آموزش عالی درجهٔ تخصصی دام‌پزشکی آبزیان به دست آورد و در همان سال به رتبهٔ دانشیاری رسید. آذری تاکامی از نخستین برنامه‌ریزان و بنیادگذاران رشتهٔ شیلات در دانشگاه تهران و دورهٔ کارشناسی ارشد و دکتری شیلات در دانشکده‌های منابع طبیعی کرج و تربیت مدرس نور بوده است. از دیگر کوشش‌هایش معاونت فنی انستیتو بررسی‌های علمی و صنعتی ماهی از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ش، تدریس در آموزشگاه عالی ماهی‌شناسی و صنایع شیلات و معاونت آن آموزشگاه از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ش، همکاری با مجتمع تکثیر و پرورش ماهی، در سد سنگر گیلان، در جایگاه سرپرست و کارشناس ارشد از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ش، عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۷۰ش، همکاری با مؤسسات گوناگون، همچون سازمان تحقیقات و آموزش شیلات ایران، ادارهٔ معاونت تکثیر و پرورش آبزیان شیلات ایران، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی و سازمان دام‌پزشکی کل کشور، در زمینه‌های پژوهشی، آموزشی، مشاوره‌ای و اجرایی، عضویت در هیأت تحریریهٔ مجله‌های دانشکدهٔ دام‌پزشکی دانشگاه تهران، دام‌پزشکی دانشگاه شهید چمران اهواز، منابع طبیعی ایران و علوم کشاورزی دانشگاه گرگان را می‌توان برشمرد. از وی مقالات فراوان در نشریات درون و بیرون کشور و همایش‌های علمی بین‌المللی به چاپ رسیده است. از آثارش: تکثیر

www.tabarestan.info تبرستان

مصنوعی و پرورش ماهیان خاویاری با همکاری مجید کهنه شهری (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ اصول تکثیر و پرورش ماهی (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ مدیریت بهداشتی و روش‌های پیشگیری و درمان بیماری‌های ماهی (تبریز، ۱۳۷۶ش)؛ فرهنگ کشاورزی و منابع طبیعی جلد چهاردهم شیلات با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ دستورالعمل تکثیر و پرورش پلانکتون‌ها اثر فرانک اچ هوف و تری دابلیو اسنل، با همکاری محمد امینی چرمهینی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ تکثیر و پرورش تاس‌ماهیان: ماهیان خاویاری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ بیماری‌های هامور ماهیان پرورشی با همکاری مسعود صیدگر (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور، ۵۱۶/۲؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۶۷/۱ ـ ۶۸.

آذری دمیرچی، علاءالدین (تنکابن ۱۳۱۳ش ـ)، استاد دانشگاه و پژوهشگر. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان رساند، در ۱۳۳۴ش به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۳۷ش در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس به خدمت ادارهٔ آموزش و پرورش شهرستان ورامین درآمد و یازده سال در دبیرستان‌های آن شهر تدریس کرد. در ۱۳۴۶ش توانست در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد. در ۱۳۴۸ش از دانشگاه تهران در همان رشته به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. سپس به تدریس تاریخ در دانشگاه اصفهان روی آورد و چندی نیز مدیریت گروه تاریخ را به عهده داشت. در ۱۳۶۵ش به دانشگاه تهران انتقال یافت. از آذری دمیرچی مقالات فراوان در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: جغرافیای تاریخی ورامین (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ سیری در تاریخ فرهنگ ایران با همکاری دیگران (اصفهان، ۱۳۵۳ش)؛ تاریخ روابط ایران و چین (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ مقدمه‌ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران باستان (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ تاریخ اروپا در قرون وسطی (تهران، ۱۳۷۹ش).

منابع: شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور، ۱۰۵۲/۳ ـ ۱۰۵۳؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۷۱/۲ ـ ۷۲.

آراسته، نادر فرزند بدیع‌الزمان میرزا محتشم حضور (تبریز ۱۲۶۴/۱۲۶۶ ـ ۱۳۵۳ش)، دولتمرد و سیاستگر. از شاهزادگان قاجار بود. پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را به پایان رساند، برای ادامهٔ تحصیل روانهٔ روسیه شد و از دانشگاه پترزبورگ در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از بازگشت به ایران، در ۱۲۸۹ش در جایگاه مترجم زبان روسی به خدمت وزارت خارجه درآمد. آراسته در ۱۲۹۱ش نایب کنسول ایران در آستراخان گردید و چندی هم نایب کنسولی ایران در تاشکند را داشت. در ۱۲۹۷ش شهردار رشت گردید و نشریه‌ای به نام بلدیه در آن‌جا انتشار داد. وی پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ش به ریاست ادارهٔ عثمانی و شوروی در وزارت خارجه برگزیده شد و در فاصلهٔ ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ش در جایگاه مستشار سفارت ایران به لندن رفت. سپس وزیر مختاری ایران در امریکای جنوبی و شیلی را برعهده گرفت. وی پس از بازگشت از این مأموریت، به وزارت داخله منتقل و در ۱۳۰۷ش حاکم بندرانزلی گشت. در ۱۳۰۹ش نایب‌الحکومهٔ آذربایجان و در ۱۳۱۱ش حکمران خوزستان گردید. در ۱۳۱۲ش مأمور سفارت ایران در لندن و سپس وزیر مختار ایران در لهستان شد. او در ۱۳۱۴ش در جایگاه وزیر مختار ایران به آرژانتین رفت، اما پس از چندی با بسته شدن این سفارتخانه به ایران فرا خوانده شد. آراسته در ۱۳۲۰ش استاندار مازندران و در ۱۳۲۱ش فرماندار گیلان گشت و تا ۱۳۲۳ش در این جایگاه به خدمت پرداخت. از دیگر کوشش‌هایش مسئول ادارهٔ کنسولی وزارت خارجه در مسائل برون‌مرزی و وزیر مختار ایران در آلمان (۱۳۱۶ش)، سفیر آکرودیتهٔ ایران در لاهه (۱۳۱۸ش)، وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینهٔ سهام‌السّلطان بیات (۱۳۲۳ش)، وزیر کار در کابینه‌های ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) و محسن صدر (صدرالاشراف) (۱۳۲۴ش)، استاندار اصفهان برای چندی، وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه‌های عبدالحسین هژیر و محمدساعد مراغه‌ای (۱۳۲۷ش) و وزیر راه (۱۳۲۷ش)، سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی نزدیک پنج سال در فاصلهٔ ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ش و چند مأموریت سیاسی دیگر را می‌توان برشمرد.

منابع: استانداران گیلان، ۹۴ ـ ۹۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادها، ۳۰۲/۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۱۸؛ رجال وزارت خارجه، ۲۱۷؛ روزشمار تاریخ ایران، ۲۸۹/۱، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۶ ـ ۳۷۷، ۴۱۶، ۴۱۸ ـ ۴۲۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، ۴/۱ ـ ۵؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۶ ـ ۷.

www.tabarestan.info تبرستان

آرالیای ژاپنی، با نام علمی *Fatsia japonica (Thunb.) Decne .& planch*، درختچه یا درخت کوچک میهمان یک پایهٔ همیشه سبز، از تیرهٔ عشقه و جنس آرالیای ژاپنی به بلندی تا ۵ متر است. ساقه‌ای استوار و برگ‌های چرمی بزرگ با قاعده‌ای قلبی شکل دارد که پهنای آن‌ها تا ۳۵ سانتی‌متر و بیش‌تر از بلندی‌شان است. گل‌های آن سفید و میوهٔ آن به اندازهٔ نخود است. بومی ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در گلخانه‌ها و گاهی باغچه‌های خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آرام، توران (ساری ۱۳۲۲ ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۴ش به نوشتن روی آورد. او به هر دو گویش مازندرانی و فارسی اشعاری دارد. از آثار او است: گوش مَجی، شعرهای مازندرانی (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ در باران بخوان، سروده‌های فارسی (ساری، ۱۳۸۶ش).

منابع: قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۱۹۹؛ گفت‌وگو با توران آرام، پاییز ۱۳۹۸ش.

آرشه/ آروشه، آن را از پنیر گوسفندی چرب بدون نمک و آرد گندم درست می‌کنند. نخست آن را روی حرارت کم مرتب هم می‌زنند تا به رنگ قهوه‌ای کم‌رنگ شود. آماده شدن آن سه تا پنج ساعت طول می‌کشد. در روش سنتی آروشه را درون دیگ مسی درست می‌کنند. آرشه غذای چوپانان در صحرا است و آن را با نان در صبحانه یا عصرانه می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۱۴؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۴/۱ ـ ۱۵؛ پژوهش میدانی.

آرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۲ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آرم آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹/۱/۴؛ سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آرم/ ارم، شهری تاریخی و کهن در نزدیکی ساری. ابن‌حوقل، در صورة‌الارض می‌نویسد: «جبال بادوسبان به دست رئیسی است که در قریهٔ ارم سکونت دارد و بادوسبان را منبر نیست و از ساریه یک منزل فاصله دارد. ارم در سدهٔ دوم هجری، در اختیار حاکمان محلی بوده است.» ابن‌اسفندیار در ذکر جنگ فراشه، سردار تازی، با اسپهبد ونداد هرمز در ۱۶۸ق، می‌نویسد که وی با لشکری انبوه به آرم رسید و سپس به کولا رفت. یاقوت حموی می‌نویسد: «ارم، نام شهری نزدیک ساریه از بخش‌های طبرستان است. مردمش شیعه‌اند.» استخری گوید: «کوهستان قاذوسیان از سرزمین دیلم است و رهبر ایشان در دیهی می‌زید که ارم نامیده می‌شود. در همهٔ کوهستان قاذوسیان منبر نیست. از آن‌جا تا ساریه یک مرحله راه است.» از بوسعد در معجم‌البلدان نقل شده که: ارم بر وزن افعل شهرکی نزدیک ساریه مازندران است. آرم برات نیز از دیه‌های کرانه دریای آبسکون است. ابن‌اسفندیار آن را یکی از بیست و هفت شهر درون بند تمیشه در هامون می‌داند که دارای مسجد جامع و مصلی و بازار و قضات و علما و منابر بوده است. همچنین می‌نویسد: «چون میان سلطان مسعودبن‌محمّد سلجوقی برادرزادهٔ سنجر و طغرل خلاف افتاد، وی عورات مخدّرات خویش را بیاورد و به قصبهٔ آرم به سرای شاه‌غازی‌رستم‌بن‌علاءالدوله بنشاند و او را مدد کرده به عراق فرستاد. علاءالدوله علی (۵۱۲ ـ ۵۳۳ق) خواجه یعقوب مجوسی را وزیر خود کرد و آرم و چمنو و تلار و اهلم و دیگر مواضع به نان او پدید کرد. در روزگار حکمرانی اسپهبد شاه‌غازی، وی برای چهارصد

تبرستان www.tabarestan.info

غلام که در آرم بودند گوشت‌فروشی و نانوا خانه باز کرد و برای هر غلام نیزه‌دار ماهانه ده من نان و دو من گوشت و برای هر یک مرد ترکش‌بند پنج من نان و یک من گوشت و پانصد تا یک هزار دینار به فراخور مردانگی ایشان جیره مقرّر داشت.» در ۵۶۸ق، اسپهبد حسن علاءالدوله پس از پیروزی در جنگ با سلطانشاه و مؤید آی‌ابه، به درویشان آمد و چون هوا گرم و تابستان بود به آرم رفته و به بزم و نوش سرگرم شد. امروزه ارم روستایی در چهاردانگهٔ هزارجریب ساری و در ۵۴ کیلومتری جنوب خاوری نکا و در چند کیلومتری جنوب باختری زارم است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹/۱/۴، ۱۲۵، ۳۳۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۰۹؛ تاریخ تبرستان، ۲۹۰/۲، ۳۰۰؛ تاریخ رویان، ۱۴۰؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۱۰۷، ۱۸۵، ۶۲/۲، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۵۸ـ۱۵۹، ۲۲۲؛ ترجمةالبلدان، ۱۵۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۶۹/۷ـ۶۷۰؛ سفرنامهٔ ابن‌حوقل، ۱۲۰؛ معجم‌البلدان، ۱۵۷/۱.

آرمو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آرمو از باختر و چشمه‌های رش‌چال از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گل گاوزبان، تره‌بار و عسل است. آرمو دبستان و مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۱ـ۲۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آرمیج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۸ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آرمیج‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* آرمیج‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۷۹۰ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آرمیج‌کلا، سقانفاری در روستای آرمیج‌کلا در بخش رودبست بابلسر. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا، کنار تکیه و مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف محصور با آجر و اشکوب نخست محصور با تخته‌های چوبی به رنگ سبز، دارای ۱۰ ستون مرکزی و سرستون‌های دهان اژدری، شیرازه، نرده، ۲۸ ستون گرداگرد شیرازه، پلکانی آهنی و سقف شیروانی حلبی است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، اژدها، رزم، عجایب‌المخلوقات، واقعهٔ کربلا، دوزخ، حضرت علی(ع)، شکار و دیگر چیزها است. این سقانفار در زمان قاجار ساخته شده ولی بانی، نجار و نگارگر آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۷۷۹۰ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

آرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرچشمه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. آرود مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزین‌العابدین، چشمه، آبشار و گورستانی باستانی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۳؛ سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۵ـ۳۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آرویج‌کلا/ اوریج‌کلا/ رونج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. آرویج‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۸ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. آری دبستان، دبیرستان شبانه‌روزی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* آری که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۳۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است. از جاذبه‌های گردشگری روستا چشمهٔ آب معدنی ازرو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶/۲۸ـ۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آریانا، بهرام، نام اصلی: حسین نخعی/ حسین معتمد منوچهری تنکابنی فرزند صدرالدین نامبردار به عدل‌السلطنه (تنکابن ۱۲۸۵ ـ فرانسه ۱۳۶۴ش)، نظامی. چون دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود، در ۱۳۰۴ش به دانشکدهٔ افسری راه یافت و با درجهٔ ستوان دومی تحصیلاتش را به پایان رساند. آریانا چندی در دانشکدهٔ افسری دانشگاه جنگ تهران و دانشگاه عالی جنگ فرانسه آموزش نظامی و رسته‌ای دید و از ارتش فرانسه گواهی تحصیلات عالی نظامی گرفت. وی افزون بر به دست آوردن تخصص در زمینه‌های نظامی، از دانش‌های غیر نظامی نیز بهره‌مند گردید و همزمان در دانشکدهٔ حقوق در رشتهٔ علوم سیاسی تحصیل کرد. او در کنار دانشجویی در دانشگاه تهران، در ارتش نیز مدیریت آموزش رستهٔ پیادهٔ دانشکدهٔ افسری و فرماندهی میدان را عهده‌دار بود. در ۱۳۲۲ش در جریان جنگ جهانی دوم به سبب کوشش‌های گوناگون در حمایت از آلمان‌ها و همکاری با حزب کبود دستگیر گردید و چندی در بازداشتگاه متفقین در اراک به سر برد، اما در آن‌جا نیز تحصیل را زیرنظر یکی از مأموران آگاهی دنبال کرد و با رهایی از زندان باز هم در پی دانش‌اندوزی برآمد و در فرانسه، در رشتهٔ حقوق بین‌الملل به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. در این دوره او استاد تاکتیک در دانشگاه جنگ بود و از آن‌جا که مهارتی فراوان در این حوزه داشت، افسران فرانسوی به او لقب پروفسور تاکتیک داده بودند. آریانا بسیار شیفتهٔ ناپلئون بود و در تمامی کارها و رفتارش از او الگوبرداری می‌کرد، چندان که در میان دوستانش به حسین ناپلئونی نامبردار شد. وی در ۱۳۲۸ش به درجهٔ سرتیپی دست یافت و جایگاه‌های مهم همچون ریاست ستاد لشکر آمادگاه مرکز، ریاست رکن یکم ستاد ارتش، معاونت دانشکدهٔ افسری و فرماندهی آمادگاه لشکر خراسان را از آن خود کرد. وی با وجود داشتن مسئولیت‌های گوناگون، در عرصهٔ سیاست نیز کوشا بود. در دههٔ ۱۳۲۰ش که فضای سیاسی کشور باز و حزب تودهٔ ایران کوشاترین حزب سیاسی کشور شده بود، آریانا مبارزه با این حزب و جلوگیری از نفوذ آن در ارتش را سرلوحهٔ کارهای خود گذاشته بود. با اجازهٔ شاه، افسرانی همچون حسن ارفع و آریانا حزبی به نام آریا در دانشکدهٔ افسری به راه انداختند و آریانا رئیس شاخهٔ نظامی آن گردید. در جریان نهضت ملی وی فرماندهٔ یک لشکر گارد شاهنشاهی بود که برای مبارزه با این نهضت و سرنگونی دولت مصدق، وارد عمل شد. در شهریور ۱۳۳۱ش به همراه فضل‌الله زاهدی در پی طرح کودتا

www.tabarestan.info تبرستان

علیه دولت مصدق برآمد، اما این توطئه در بیست مهر آشکار گشت و آریانا به اتهام آن، از مسئولیت خویش کنار گذاشته شد و زاهدی از آن‌جا که مصونیت پارلمانی داشت، دستگیر نگردید. مصدق پس از چند روز، روابط دیپلماتیک ایران را با انگلیس قطع کرد، اما باز با آریانا مدارا کرد، حتی او را در جایگاه وابستهٔ نظامی به فرانسه فرستاد. پس از پیروزی کودتاچیان و سقوط مصدق، آریانا به ایران بازگشت. سپس به رتبهٔ سرلشکری رسید و فرماندهٔ نیروی زمینی ارتش و پس از آن با درجهٔ سپهبدی، ژنرال آجودان شاه شد. در دههٔ ۱۳۴۰ش، رویداد مهم قیام عشایر جنوب کشور، در بالا آمدن آریانا به عالی‌ترین جایگاه و منصب نظامی که همان ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران بود، کارگر افتاد. در بهمن ۱۳۴۱ش عشایر جنوب همگام با مخالفت مردم شهرهای مختلف با اصلاحات ارضی و رفراندوم ششم بهمن با نیروهای ژاندارمری درگیری‌هایی پیدا کردند و نیروهای ژاندارمری به سبب مسلح بودن عشایر، نتوانستند آن‌ها را شکست دهند و بحران ادامه داشت. در نتیجه در اسفند ۱۳۴۱ش دولت مرکزی به فرمان شاه، سازمان نیروهای جنوب را به فرماندهی آریانا تشکیل داد و برای سرکوبی این قیام و خلع سلاح عشایر به فارس فرستاد و چندین لشکر در اختیار او گذاشته شد و پس از نزدیک به شش ماه ارتش پیروز گردید. در همین سال آریانا درجهٔ ارتشبدی گرفت و رئیس دادگاهی گشت که ارتشبد عبدالله هدایت را محاکمه کرد. در ۱۳۴۴ش به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران که عالی‌ترین جایگاه نظامی بود، گماشته شد و چندی در آن جایگاه به خدمت پرداخت و سرانجام بازنشسته شد و در ۱۳۵۰ش به اروپا کوچید. وی در خارج از کشور نیز به کوشش‌های سیاسی و نظامی می‌پرداخت و پس از چندی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نیرویی به نام ارتش آرا که تمامی نیروهای مسلح و کوشای ضد جمهوری اسلامی در بیرون از کشور را دربر می‌گرفت، به راه انداخت و روزنامه‌ای به نام آرا که ارگان اصلی این تشکیلات بود، انتشار داد. سپس آریانا سازمان مستقل دیگری به نام سازمان آزادگان دایر کرد، اما پس از چندی از این سازمان جدا شد و به تنهایی فرماندهی آرا را پذیرفت و بر آن شد تا در مرزهای ایران به عملیات نظامی بپردازد، اما تلاشش ناکام ماند و نه تنها عملیاتی صورت نپذیرفت، بلکه گروه آرا و نیز سازمان آزادگان از هم پاشید. آریانا در روزگار خدمت خود، نشان‌های بسیاری از درون و بیرون کشور به دست آورد که از آن میان نشان درجهٔ دو لیاقت، نشان لژیون دونور از فرانسه، نشان افنیسته، گراند افسیون، گراند کروارد یونوا و نشان‌های درجهٔ یک از آلمان، اتریش، بلژیک، نروژ و تونس را می‌توان برشمرد. از آثارش: تاریخچهٔ عملیات نظامی جنوب (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ استراتژی جنگی ناپلئون در شرق که پایان‌نامهٔ دکتری او به زبان فرانسه است.

منابع: دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۱/۱ ـ ۱۲؛ فرهنگ‌نامهٔ تاریخ حوادث و رجال عصر پهلوی، ۴۵/۱ ـ ۵۱؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۰۸/۱ ـ ۱۱۳.

تبرستان www.tabarestan.info

آریانـژاد، میربهادرقلی (چالوس ۱۳۳۰ ـ تهران ۱۳۹۴ش)، فیزیکدان. در ۱۳۵۳ش از دانشگاه آریامهر (شریف کنونی) در رشتهٔ مهندسی فیزیک به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ش در دانشگاه کالیفرنیای امریکا در رشتهٔ تحقیق در عمل دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری را به پایان برد. از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ش ریاست دانشکدهٔ مهندسی صنایع در دانشگاه علم و صنعت را بر عهده داشت و از ۱۳۸۳ش تا پایان زندگی‌اش مدیر گروه مهندسی صنایع این دانشکده بود. از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ش پی در پی پژوهشگر برتر اعضای هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت شناخته شد. از آثار او است: برنامه‌ریزی سیستم‌های تولید (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ برنامه‌ریزی خطی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ راهنمای جامع مدل‌سازی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تحقیق در عملیات ۲ (تهران، ۱۳۸۶ش).

منبع:

WWW.iust.ac.ir.

آریانی، حسین، نامبردار به محمدزاده‌فرزند محمد (بارفروش ۱۲۶۸ش ـ)، دواساز و داروفروش. پس از پایان تحصیل، از ۱۲۹۵ش به داروسازی روی آورد و در ۱۲۹۹ش با دریافت گواهی‌نامه از وزارت معارف دواخانه‌ای به نام محمدزاده در زادگاه خود گشود. وی که از دانش شیمی آگاهی داشت؛ افزون بر داروسازی، موادِ ظهور عکس را نیز

برای عکاسی فراهم می‌کرد. در جنگ جهانی دوم که دارو کم‌یاب شده بود، او کوشید تا با ساخت داروها نیاز مردم را برآورد.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۰۴ـ۳۰۵؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این‌سو»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۷ـ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰.

آریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، سیب، آلبالو، آلو و گیلاس است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۴/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آزاد/ اَزّار/ اَزدار/ اِزّار/ آزار، با نام علمی Zelkova carpinifolia (pal-las) C.koch، درخت بومی یک پایهٔ بلند، از تیرهٔ نارون و جنس آزاد به بلندی تا ۳۵ متر و قطر بیش از ۱/۵ متر است. از نواحی ساحلی تا بلندای ۱۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. آمیختگی اجتماعات آن با گونه‌های دیگر، جوامع جنگلی مهمی به نام‌های آزاد ـ شمشادستان و آزاد ـ بلوطستان را در جنگل‌های هیرکانی شکل می‌دهد. دیرزیستی آن بیش از ۳۰۰ سال و با طول عمری بیش از ۵۰۰ سال برآورد شده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ فندقهٔ کوچک آن از مهر تا آبان می‌رسد. جنگل‌نشینان از چوب بسیار محکم آن برای ستون ساختمان، در و پنجره، نعل اسب، مال‌بند گاجمه (گاو آهن)، ساختمان امامزاده، سقانفار و دیگر چیزها بهره می‌برند. در کلیهٔ مواردی که نیاز به چوب نازک و مقاوم باشد، مبل‌سازی، خراطی، چهارچوب در، درسازی، تختهٔ اسکی، پاروی قایق و مخلوط با چوب‌های دیگر در کاغذسازی کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آزادبن/ اِزار محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۲ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی و تره‌بار است. آزادبن دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

آزادمون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، میوهٔ درختان سیاه ریشه و تره‌بار است. آزادمون دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه، مرکز بهداشت، سالن ورزشی و آب‌بندان* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵، ۳۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳/۲۷ ـ ۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آزاده، بشری متخلص به بشری (بابل ۱۳۰۲ش ـ)، شاعر. تحصیلاتش را تا آغاز دبیرستان ادامه داد، اما پس از ازدواج از تحصیل بازماند. آن‌گاه به مطالعه و بررسی آثار شاعران و ادیبان روی آورد و به سرودن شعر پرداخت. او در سرودن انواع شعر دست داشت و در غزل از

سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. اشعارش در شماری از مجله‌های تهران به چاپ می‌رسید. به گفتهٔ برخی از تذکره‌ها آزاده بیش از دو هزار بیت شعر دارد، اما دیوانی از او به چاپ نرسیده است.

منابع: زنان سخنور، ۳۵/۱ ـ ۴۸؛ سبوی سخن، ۲۴۱ ـ ۲۴۲؛ سخنوران بابل، ۲۰۱ ـ ۲۰۲؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۵۲۳/۱ ـ ۵۲۵؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان پارسی گوی، ۱۳۷.

آزارچال/ ازارچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ْ۵۰ و ″۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۳ ـ ۲۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آستان‌کَرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ْ۵۱ و ″۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دیوچشمه از این روستا می‌گذرد. کوه فراغ و شاه‌کوه در شمال خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. آستان‌کرود دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده چهل تن دارد. تپهٔ تاریخی روستا از دورهٔ هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۷۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۶۹/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

آستانه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱۸ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، سویا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. آستانه‌سر دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده کاظم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

آستانه‌سر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. آستانه‌سر زیارتگاهی به نام آستانه بی‌بی دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آسه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ْ۳۶ و ′۰۲ عرض شمالی و ْ۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از خاور و شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه غلغلوک در باختر و کوه خرونرو/ نروخرو در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، سیب‌زمینی، سیر و بنشن است. آسه تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۴/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیابان‌سرا، ده، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۰ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از باختر و رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و مرکبات است. آسیاب‌سر دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۵ ـ ۲۶؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۶۴ ـ ۲۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. آسیاب‌سر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و انار است. مقبرهٔ سادات بابلکانی میرکمال‌الدین و میرشمس‌الدین با شمارهٔ ۱۶۷۱ در ۱۳۴۶ش و قلعهٔ شاه‌نشین و آتشکدهٔ کوسان از سده‌های نخستین اسلامی به ترتیب با شماره‌های ۵۴۰۵ و ۵۴۱۰ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است. آسیاب‌سر بخشی از روستای کوهستان*/ کوسان بوده که امروزه روستایی جدا گشته است و برخی از آثار تاریخی آن به نام روستای کوهستان آوازه دارند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیاب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. آسیاب‌سر دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹/۲۸ ـ ۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آسیاب‌سر/ شورم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا و گندم است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آشکِنی‌ساک، غذایی با سبزی آشکنی/ تاج‌خروس که در فصل تابستان می‌روید، و آن را همراه با جعفری، تره، گشنیز، عدس، آلوچه ترش، سیر و کدو سبز می‌پزند. این غذا همراه با ماهی سرخ شده یا ماهی‌شور خورده می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۳۴ـ۱۳۵؛ پژوهش میدانی.

آش‌محله/ آشت‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و لبنیات است. آش‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۲ـ۲۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۳۸ـ۱۳۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آشنایی با فرزانگان بابل در سه قرن اخیر، کتابی به فارسی در شرح احوال علمای سده‌های ۱۱ ـ ۱۳ق شهرِ بابل به قلم عبدالرحمان باقرزادهٔ بابلی. این مجموعه با پیشگفتاری به قلم جعفر سبحانی آغاز می‌شود و در پی آن مؤلف از موقعیت جغرافیایی شهر بابل و گذشتهٔ آن می‌نویسد و هدف خود را از نگارش آن شرح می‌دهد. این اثر با شرح احوال ملانصیر مازندرانی آغاز می‌شود و با هادی روحانی به پایان می‌رسد و دربرگیرندهٔ زندگی‌نامهٔ ۷۵ تَن است. مؤلف پس از آوردن شرح حال هر یک از علما به تألیفات و نوشته‌های آن‌ها پرداخته و منابع را در پانویس هر یک از مقالات آورده است. این کتاب در ۳۲۸ صفحه چاپ شده است (بابل، ۱۳۹۵ش).

منبع: آشنایی با فرزانگان بابل در سه قرن اخیر.

تبرستان www.tabarestan.info

آشوب مازندرانی، محمدحسین فرزند مولانا افضل (ـ آگره ۱۰۹۹ق)، خوش‌نویس و شاعر، از مردم روستای سورک مازندران بود. به شبه قاره کوچید و به دستگاه ظفرخان احسن، شاعر و دولتمرد ایرانی‌تبار شبه قاره پیوست. یک بار به ایران رفت و سپس به هند بازگشت. ابیات دیوان او بیش از ده هزار بیت بوده است. از آثارش: اعجازالبیان که در چهار بحر ۱ ـ مخزن‌الأسرار نظامی، ۲ ـ مثنوی معنوی مولانا، ۳ ـ مجمع‌البحرین، ۴ ـ سحر هلال اهلی سروده شده است. چون مؤلف، شاه‌جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۷ق) و داراشکوه (۱۰۲۴ـ۱۰۶۹ق) را در آن ستوده، پس باید پیش از ۱۰۶۷ق نوشته شده باشد. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ عمومی خیرپور نگه‌داری می‌شود.

منابع: انیس‌العاشقین، ۱۱؛ بزم تیموریه، ۸؛ تذکرةالشعرای غنی، ۲؛ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ۱۷۷۸/۴ـ۱۷۷۹؛ تذکرهٔ طلعت، ۲۰؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۴۳۸/۱ـ۴۳۹؛ الذریعه، ۷/۹ـ۸؛ ریاض‌العارفین آفتاب‌رای، ۱ ـ ۱۰؛ شام غریبان، ۳۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۶ـ۳۷؛ صبح گلشن، ۶؛ صحف ابراهیم، برگ ۳۱، شماره ۲۲۸؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۴۱/۷ـ۹۴۲؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۱۳/۱۰؛ کاروان هند، ۳/۱ـ۴؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در هند، ۱۴۷۱/۲؛ مأخذات احوال شعرا و مشاهیر، ۱۴۵/۱؛ مخزن‌الغرائب، ۲۳۳/۱؛ نتایج‌الأفکار، ۵۳؛ نشتر عشق، ۱۱۳/۱؛ نگاهی به تاریخ و ادب فارسی در هند، ۵۰۷؛ طاهری شهاب، «آشوب مازندرانی»، ارمغان، سال ۳۳، ص ۲۸؛

Dictionary of Indo-persian Literature, 92.

آشیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۷ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. آشیر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آصف‌الدوله، اللهیارخان نامبردار به تاج‌بخش فرزند میرزامحمدخان بیگلربیگی دولوی قاجار (سدهٔ سیزدهم هجری)، دولتمرد. صدراعظم و داماد فتح‌علی‌شاه قاجار و برادرزن عباس‌میرزا و دایی محمدشاه قاجار بود. پنجمین دختر فتح‌علی‌شاه، حاجیه خانم را که بیوهٔ برادرش رستم‌خان بود، به زنی گرفت. در ۱۲۲۸ق که خوانسالار فتح‌علی‌شاه بود برای سرکوب ترکمنان با برخی از سرکردگان چون فرج‌الله افشار نسقچی‌باشی و یوسف‌خان سپهدار و گروهی پیاده و سوار به دشت گرگان فرستاده شد، ترکمنان در برابر سپاه دولت تاب مقاومت نیاورده و گریختند. در ۱۲۳۷ق برای یاری دادن به عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در جنگ با عثمانی با ده هزار سوار و پیاده از تهران به آذربایجان رفت. وی سال‌ها در گیلان، مازندران، استرآباد، خراسان و بروجرد حکومت داشت و در این دوره املاک گسترده‌ای به دست آورد و از ثروتمندان درجه یکم ایران شد. وی از ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۳ق صدراعظم ایران بود و در دورهٔ صدارتش جنگ دوم ایران و روس (۱۲۴۱ ـ ۱۲۴۳ق) روی داد. آصف‌الدوله از فرماندهان سپاه ایران بود و حکومت آذربایجان نیز به فرمان فتح‌علی‌شاه به او داده شد، اما در جنگ با سپاه روس شکست خورد و به تبریز گریخت. با شکست‌های پیاپی ایران در جنگ، مردم ناراضی تبریز بر آصف‌الدوله شوریدند و او را دستگیر کرده به روس‌ها سپردند. روس‌ها در جریان مذاکرات صلح با ایران در دهخوارقان او را به آن‌جا آوردند و در نشستی که به بسته شدن پیمان ترکمانچای انجامید یکی از نمایندگان ایران بود. سپس به تهران رفت. در آن‌جا او را به سبب سستی در نگه‌داری تبریز به چوب بستند. در این هنگام میرزامسیح استرابادی فتوای اشغال سفارت روس و آزادی گرجیان را به اشاره و تأیید آصف‌الدوله داد. مردم که در نتیجهٔ شکست از روسیه و از دست دادن بخشی پهناور از خاک کشورشان به خشم آمده بودند، به سفارت روس حمله بردند، سفیر و همهٔ کارکنان سفارت‌خانه را جز یک تن کشتند و گرجیان را آزاد کردند. پس از چندی آصف‌الدوله دوباره خوانسالار فتح‌علی‌شاه شد. سپس در ۱۲۵۰ق او را به سرکوب بختیاری‌ها فرستادند. وی در آغاز پادشاهی خواهرزاده‌اش، محمدشاه، به حکومت خراسان رسید. در ۱۲۶۳ق برای زیارت خانهٔ خدا به تهران رفت و با گرفتن فرمان‌هایی از محمدشاه تولیت آستان قدس رضوی را به پسر بزرگش، حسن‌خان سالار، و نیابت حکومت خراسان را به پسر دیگرش، میرزامحمدخان، داد. پس از رفتن آصف‌الدوله پسرش، حسن‌خان سالار، با بهره‌جویی از اوضاع ناآرام اواخر پادشاهی محمدشاه و به خواست پدر خود و تحریک بیگانه سر به شورش برداشت و چهار سال حکومت مرکزی را به دردسر انداخت تا این‌که میرزاتقی‌خان امیرکبیر فتنهٔ او را فرو نشاند و به کارش پایان داد. افزون بر آن، همهٔ دارایی و املاک خانوادگی وی و تنی چند از نزدیکانش به سود دولت مصادره شد. آصف‌الدوله شعر می‌سرود و حاجب تخلص می‌کرد. وی پس از حج به نجف رفت و دیگر نتوانست به ایران بازگردد، گویا میان سال‌های ۱۲۶۶ تا ۱۲۶۸ق در عتبات درگذشت.

منابع: اکسیرالتواریخ، در صفحات فراوان؛ امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ۲۰۳ ـ ۲۰۸، ۲۳۲ ـ ۲۳۵؛ امیرکبیر و ایران، ۳۲ ـ ۳۴، ۱۹۷، ۲۰۰ ـ ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۳۳ ـ ۲۳۵، ۲۴۳ ـ ۲۴۷، ۲۶۱، ۳۴۹، ۴۶۵، ۷۵۹؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، ۸، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۰ ـ ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۳؛ حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، ۱۲۲ ـ ۱۲۵؛ رجال دورهٔ قاجار، ۴۹ ـ ۶۳؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۵۴/۱ ـ ۱۵۸؛ ناسخ‌التواریخ، در صفحات فراوان.

آصف‌الدوله، غلامرضاخان نامبردار به شهاب‌الملک فرزند حسین‌خان نظام‌الدوله شاهسون اینانلو (حـ ۱۲۵۰ ـ ۱۳۲۸ق)، نظامی و دولتمرد. پدرش در دورهٔ ناصری رئیس توپخانه بود و حکومت کرمان

www.tabarestan.info تبرستان

و بلوچستان و خراسان را در دست داشت. غلام‌رضا نیز در جوانی به کار نظامی روی آورد. در ۱۲۷۹ق به رتبهٔ سرهنگی غلامان شاهی رسید و چندی در خراسان خدمت کرد. در ۱۲۹۳ق درجهٔ سرتیپی اول گرفت و حاکم کردستان و توابع آن شد. در ۱۲۹۸ق حاکم کرمانشاه بود. در ۱۲۹۹ق به تهران بازگشت و با فرمان کامران‌میرزا نایب‌السلطنه و وزیر جنگ به حکومت مازندران رفت و تا ۱۳۰۲ق در این کار ماند. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانهٔ خود می‌نویسد: «پنج‌شنبه ۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۰۲ق: دربخانه رفتم، شاه با نهایت تغیّر از اندرون بیرون آمدند، خلاصه به واسطهٔ بست نشستن شهاب‌الملک دربخانهٔ امین‌اقدس، اوقات شاه تلخ بود. سوارهٔ ابوابجمعی او را نایب‌السلطنه گرفته به پسرعموی او داده است او بست رفته.» پس از آن، آصف‌الدوله دوباره به حکومت مازندران رفت و تا ۱۳۰۷ق در آن جایگاه به سر برد. چندی ولایت‌دار خوزستان بود. در ۱۳۱۳ق با پرداخت یک صد هزار تومان رشوه به شاه، حکومت خراسان را از چنگ نصرت‌الدین‌میرزا سالارالسلطنه به درآورد. در پی آن به کرمان و بلوچستان رفت. در ۱۳۱۷ق که مردم کرمان از کارهای او ناخرسند بودند به تهران فرا خوانده شد. به پیشنهاد امین‌السلطان، صدراعظم مظفرالدین‌شاه، حکومت تهران و خالصجات و ایلات حومهٔ تهران را در دست گرفت. در ۱۳۱۸ق پس از اعتراض همگانی مردم تهران به کمبود و گرانی خواربار از کار برکنار شد. پس از آن چندی حکمران فارس و عضو مجلس عالی دربار بود. در ۱۳۲۲ق دوباره حکومت خراسان و سیستان را در دست گرفت. در ۱۳۲۴ق مشروطه‌خواهان او را متهم به بسترسازی برای فروش دختران قوچانی و پیشگیری از انتخابات عمومی کردند. در ۱۳۲۵ق محاکمه و بی‌گناه شناخته شد. یک ماه پس از آن در کابینهٔ ناصرالملک وزیر داخله بود. چند ماه بعد در کابینهٔ نظام‌السلطنهٔ مافی نیز در این کار ماند تا این‌که نمایندگان مجلس رأی به برکناری وی دادند. یک ماه پس از استبداد صغیر تا برقراری دوبارهٔ نظام مشروطه حکمران فارس بود. دربارهٔ وی نظرهای گوناگون بیان شده است. ملک‌الشعرای بهار از او به نام دانشمندی آگاه یاد کرده است و مجدالاسلام کرمانی در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم (اصفهان، ۱۳۵۰ش) آورده است: «آصف‌الدوله بهترین شیوهٔ حکومت را نظام پادشاهی مطلقه می‌دانست.»

منابع: افضل‌التواریخ، ۷۷، ۸۹، ۹۶، ۱۸۴، ۳۶۴، ۳۸۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۹؛ خاطرات و خطرات، ۱۵۹ـ۱۶۰، ۱۶۲ـ۱۶۷؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۲۳/۱ـ۴۲۴؛ رجال عصر ناصری، ۱۹۸ـ۱۹۹؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۰۹، ۳۳۵، ۳۹۶، ۶۶۵، ۹۶۳، ۱۰۲۵؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۴/۳ـ۱۷؛ فرمانروایان مازندران، ۱۵۶ـ۱۵۸، ۱۶۴ـ۱۶۶.

آغروکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۹ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا و مرکبات است. آغروکش مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰/۲۸ـ۱۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آغوزبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۴ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شلبد از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. آغوزبن دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷، ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آغوزبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۹ تن)، از دهستان لفور در بخش

www.tabarestan.info تبرستان

مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. آغوزداربن دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آغوزبن | بانسرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴۲ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آقارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آغوزبن دبستان، خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، تکیه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آغوزدره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۳ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. قلهٔ قجیر در یک کیلومتری شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن و سیب‌زمینی است. آغوزدره دبستان، مسجد و تکیه دارد. گرمابهٔ قدیمی آغوزدره که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آغوزجِلوا، حلوای گردویی. مواد آن مغز گردوی آسیاب شده، برنج نیم‌کوب/ نیم‌دانهٔ طارم، شکر و آب است. مواد را با هم مخلوط کرده و به شکل گلوله‌های کوچک دور ظرف می‌چینند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۴۱ ـ ۴۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۵/۱ ـ ۲۶؛ پژوهش میدانی؛

آغوزکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. آغوزکتی مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵/۲۷ ـ ۶؛ گیتاشناسی ایران، ۴۳۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آغوزدارِبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

آغوزکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۲ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در°۳۶ و′۲۹ عرض شمالی و°۵۲ و′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکونی از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. آغوزکتی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۷، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آغوزکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در°۳۶ و′۴۴ عرض شمالی و°۵۰ و′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ لاک‌تراشان از شمال روستا می‌گذرد و به چالک‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گل گاوزبان، گلابی، سیب، گردو و فندق است. آغوزکتی دبستان و دو امامزاده به نام‌های سیدهاشم و سیدفاطمه دارد که به امامزاده برادر و خواهر آوازه دارند.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۹ ـ ۳۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ گیتاشناسی ایران، ۴۳۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

آغوزکتی/ آغوزدارکلام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در°۳۶ و′۴۰ عرض شمالی و°۵۰ و′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و تره‌بار است. آغوزکتی دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آغوزکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در°۳۶ و′۴۶ عرض شمالی و°۵۰ و′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولی‌آباد از شاخه‌های رودخانهٔ چشمه‌کیله از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آغوزکله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۳ ـ ۹۴؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آغوزکنّا، از شیرینی‌های مجلسی و خوش‌مزه. مواد آن آرد برنج و گندم، کره، گردوی نیم‌کوب شده، تخم مرغ، پودر قند، پودر هل و رازیانه است. رازیانه و گردوی نگینی خرد شده برای تزیین روی آن نیز به کار می‌رود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۵۳ ـ ۵۴؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۱۲/۱؛ پژوهش میدانی؛

آغوزگله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در°۳۶ و′۰۹ عرض شمالی و°۵۳ و′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چک در شمال و کوه شیت در خاور

روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. آغوزگله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آفتاب‌گردان، با نام علمی .Helianthus annus L، گیاه علفی میهمان یک ساله از جنس آفتاب‌گردان و از تیرهٔ آفتاب‌گردان به بلندی تا ۳ متر است. ساقه‌ای ستبر و برگ‌هایی به بلندی تا ۴۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن زردرنگ و میوهٔ آن به بلندی تا ۱/۵ سانتی‌متر است. برگ و دانهٔ آن برای درمان بیماری‌های تنفسی، مالاریا، اسهال و اسهال خونی و ریشهٔ گیاه برای دردهای معدی سودمند و ملین است. بومی شمال امریکا، کانادا و مکزیک است. آفتابگردان را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آقاجان‌پور، بهمن (قادی‌کلای بزرگ قائم‌شهر ۱۳۴۰ش-)، معرق‌کار چرم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶ش از دانشکدهٔ تربیت معلم شهید مطهری تهران گواهینامهٔ کاردانی گرفت و چندی به عنوان آموزگار هنر در مدرسه‌های تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۷۲ش از دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران در رشتهٔ صنایع دستی شاخهٔ صحافی هنر سوخت دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن به تدریس در دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای، علمی کاربردی و آموزشکدهٔ سما در شهرهای تهران، ساری، قائم‌شهر، آمل و بابل پرداخت. او همچنین در ۱۳۶۷ش لوح درجهٔ یک در رشتهٔ هنرهای سنتی را به دست آورد و در ۱۳۹۵ش چهرهٔ نام‌آشنای ماندگار آموزش شناخته شد. از آثارش: هنر سوخت، جلدسازی اسلامی ۱ (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ آموزش هنر سوخت، جلدسازی اسلامی ۲ (نکا، ۱۳۹۵ش)؛ نگاهی مختصر به قادی‌کلای بزرگ «قائم‌شهر» (نکا، ۱۳۹۹ ش).

منابع: گفت‌وگو با بهمن آقاجان‌پور، بهار ۱۳۹۹ش؛ شرح حال بهمن آقاجان‌پور در کتاب هنر سوخت.

آقاجانی، شمس (فریدونکنار ۱۳۴۷ش-)، شاعر و منتقد ادبی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه شیراز دانشنامهٔ کارشناسی مخابرات گرفت. از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ش در کارگاه شعر و قصهٔ رضا براهنی آموزش دید. از دفترهای شعرش: مخاطب اجباری (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ گزارش ناگزیری (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ راوی دوم شخص (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ چرا آخرین درنا باز می‌گردد و متن‌هایی برای مطالعهٔ بیش‌تر (تهران، ۱۳۹۵ش). شکل ناتمامی (تهران، ۱۳۸۴ش) و سخن رمز دهان: کتاب اول (تهران، ۱۳۹۲ش) از آثار او در زمینهٔ تئوری و نقد ادبی است.

منابع: گزیدهٔ شعر نو شمال، ۱۵۶؛ گفت‌وگو با شمس آقاجانی، پاییز ۱۳۹۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

آقاجانیان میری، عسکری (میربازار بابل ۱۳۲۷ش-)، مدرس آواز و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. پس از پایان دورهٔ سربازی در سپاه دانش به خدمت آموزش و پرورش درآمد. در ۱۳۵۱ش به رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان راه یافت و در ۱۳۵۶ش گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت. او در این شهر از حسین یاوری و تاج اصفهانی آواز سنتی مکتب اصفهان را آموخت و با نوازندگی نی و تار و سه‌تار به ترتیب نزد حسین یاوری و سروش ساغری آشنا شد. در ۱۳۷۰ش از دانشگاه آزاد تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۹۰ش از دانشگاه باکو دکتری موسیقی گرفت. آقاجانیان از دههٔ ۱۳۶۰ش مدرس آواز و ردیف موسیقی سنتی در آموزشگاه‌های موسیقی استان بوده است. وی از ۱۳۸۴ش به عضویت هیأت مدیرهٔ انجمن موسیقی مازندران درآمد و از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ش ریاست آن را به دست داشت. از او مقاله‌هایی در مجله‌های موسیقی و اباختر انتشار یافته است. وی از همکاران فرهنگ واژگان تبری (تهران، ۱۳۷۷ش) بوده است.

منابع: بابل شهر بهار نارنج، ۲۶۱؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۸/۱؛ گفت‌وگو با عسکری آقاجانیان، خرداد ۱۳۹۹ش.

آقاحسن بادکوبه‌ای ← حسن بادکوبه‌ای

آقاشیخ‌علی‌بزرگ ساروی، عالم دینی. ناصرالدین‌شاه در روزنامهٔ سفر مازندران در ۱۲۹۲ق او را در شمار کسانی می‌آورد که به پیشواز شاه رفته بودند. اعتمادالسلطنه نیز در المآثر و الآثار وی را از جمله علمای دینی و فقیهان ساری می‌داند. از او اطلاعات بیش‌تری در دسترس نیست.

منابع: روزنامهٔ سفر مازندران، ۸۸ ـ ۸۹؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۶۰؛ المآثر و الآثار، ۲۷۱/۱؛ نجوم السماء، ۳۸۷/۱.

آقاعباس، مسجد و مدرسه‌ای در آمل که در بخش خاوری کاردگر محله در خیابان شهید مفتح، خاور بازار و تکیه‌ای به نام مشایی نهاده است. این بنا در پهلوی راستهٔ اصلی بازار است. نمای این مسجد، آجر با اندود گچ است و سقفی با پوشش سفالی دارد که پس از نوسازی، ورق حلبی موج‌داری بر آن نهادند. ورودی این مسجد آراسته به درگاهی قوس‌دار است و پوشیده از کاشی‌هایی است که در نواحی مرکزی ایران کاربرد دارد و دارای یک مناره با پلان مربعی و سازهٔ آجری است که در بلندی هشت پهلو می‌شود. روی پهلوهای جانبی آجرهای مناره با بندکشی نگاره‌هایی از گُل و سرو ساخته‌اند. گلدسته و آسمانه‌اش با نرده‌های چوبی و سفال پوشیده شده است. ساختار حجمی این بنا همچون مسجد جامع این شهر دارای حیاط مرکزی است که از سه پهلو با بدنهٔ مسجد و از سوی خاوری به بافتی تجاری پیوند می‌یابد. ورودی آن هشتی و صحن آن مستطیل است. شبستان اصلی مسجد در سوی باختری و جنوبی حیاط نهاده است. شبستان جنوبی با سازه‌های بومی همچون آجر و گچ نوسازی شده و شش فیل‌پای آجری دارد. در دو پهلوی شمالی و باختری رواق‌هایی در اشکوب‌ها نهاده‌اند که فضا و کالبد حیاط را غنا می‌بخشد. در شبستان باختری نیز چهار فیل‌پا به چشم می‌خورد. ساخت این بنا در ۱۱۴۴ق به پایان رسید، امّا در ۱۳۳۵ق دچار آتش‌سوزی شد. پس از آن متولی بنا که نوادهٔ ملامحمد صالح دَلارستاقی بود، مسجد را اندکی بازسازی کرد. در وقف‌نامهٔ این مسجد نام واقفان آن آقامحمدشاهرخ و میرزامحمد پریشان آمده است. این بنا را آقاعباس پسر میرزامحمد پریشان به پایان رسانده و نام مسجد از او گرفته شده است. این ساختمان با شمارهٔ ۴۶۷۱ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۰/۱/۴؛ جامعه‌شناسی تاریخی آمل، ۱۳۰؛ فرهنگ‌نامهٔ معماری ایران در مراجع فارسی، ۲۶/۲؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۰؛ یوسفی‌فر، شهرام و معصومه یدالله‌پور، «بررسی مساجد ـ مدرسه‌های وقفی جامع و آقاعباس در بافت مرکزی شهر آمل»، گنجینهٔ اسناد، شمارهٔ ۷۵، پاییز ۱۳۸۸ش، صص ۳۴ ـ ۳۶؛

WWW.hamgardi.com.

آقاگل‌زاده، فردوس (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، زبان‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۶۳ش از دانشگاه علامه طباطبایی در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۱ش در دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ زبان‌شناسی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری را به پایان برد. او از ۱۳۸۸ش به تدریس در دانشگاه تربیت مدرس پرداخته است. از آثارش: تحلیل گفتمان انتقادی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تحلیل گفتمان رادیو بر پایهٔ نظریه‌ها و راهبردهای زبان‌شناسی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی) (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی، این اثر در ۱۳۹۵ش برندهٔ جایزهٔ کتاب سال گردید (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ قرآن و زن نوشتهٔ آمنه ودود با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ زبان‌شناسی زیست‌محیطی (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛

WWW.modares.ac.ir.

آقالر مازندرانی فرزند محمدرفیع (سدهٔ یازدهم هجری)، تاریخ‌نگار. از زندگی و چگونگی تحصیل او آگاهی چندانی در دست نیست. حکیمی دانشمند بود و چنان که خود نوشته است به دستور شاه‌عباس یکم (۹۷۸ ـ ۱۰۳۸ق) در آمل در تبعید زندگی می‌کرد. در آن روزها کتابی دربارهٔ مردم و تاریخ آمل نوشته که نسخه‌ای از آن با تاریخ کتابت ۱۰۸۲ق نزد میرطاهر بهرامی فریدونکناری نگه‌داری می‌شد.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۸۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۸؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۳۳.

www.tabarestan.info تبرستان

آقامحمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آقامحمدآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آقامحمدی/ محمدی، هوشنگ (قائم‌شهر ۱۳۱۹ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و تهران پیمود. در ۱۳۴۵ش به دانشگاه بال استیت امریکا رفت و در ۱۳۵۰ش در رشتهٔ فیزیک تشعشعات کاربردی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آقامحمدی دورهٔ دکتری همین رشته را در دانشگاه دولتی پردوی امریکا در ۱۳۵۵ش به پایان برد. از همان سال استادیار گروه مهندسی هسته‌ای دانشگاه شیراز شد. او از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵ش دانشیار گروه پزشکی هسته‌ای در دانشگاه علوم پزشکی تهران بود. در ۱۳۷۲ش مجلهٔ پزشکی هسته‌ای ایران را بنیاد نهاد و خود تا ۱۳۷۷ش سردبیری آن را به دست داشت. پس از بازنشستگی در ۱۳۷۷ش، بورد دولتی فیزیک بهداشت و دستگاه‌های مولد اشعهٔ ایکس را از امریکا به دست آورد. او افزون بر سردبیری مجلات گوناگون پزشکی هسته‌ای، ده‌ها مقاله در این باره نوشته است. از آثار او است: ترجمهٔ تشعشع و حیات از اریک. ج. هال با همکاری سیمین مهدی‌زاده (شیراز، ۱۳۶۸ش)؛ نگارش و گردآوری فیزیک و آثار زیست‌شناختی پرتوها با همکاری سیمین مهدی‌زاده (شیراز، ۱۳۷۲ش)؛ تألیف تشعشعات و اثرات بیولوژیکی (تهران، بی‌تا).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، پاییز ۱۳۹۷ش؛ گفت‌وگو با هوشنگ آقامحمدی.

آقامشهد، بقعه‌ای در گلیجان در بخش مرکزی ساری. این بقعه بالای تپه‌ای در کنار قلعه‌ای کهن که آن را به باوندیان نسبت می‌دهند، ساخته شده است. کتیبهٔ در ورودی، آن را «عمل سیف‌الدین‌بن‌حاجی نجار» معرفی می‌کند. صندوق روی مزار کار ظریفی است با تاریخ ۸۶۰ق عمل استاد حسن‌شاه‌بن‌استاد المغفور محمد نجار المعروف به خوارزمی.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۶۰۵ـ۶۰۶؛ بناهای آرامگاهی، ۴۰۸.

آقامقیم‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. آقامقیم‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آقاملک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷۰ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آقاملک دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم، از ریزابه‌های رودخانهٔ تجن، از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، بنشن و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آقامقیم‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. آقامقیم‌محله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آقاملک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۷۰ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آقاملک دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آکاسیای نقره‌ای، با نام علمی Acacia dealbata link، درخت میهمان یک پایه با پوست صاف خاکستری، از تیرهٔ کهور و جنس آکاسیا به بلندی تا ۳۰ متر است. برگ‌های آن دو بار شانه‌ای با برگچه‌های ۳۰ تا ۵۰ جفتی، ریز و خطی است. گل‌های زرد کم رنگ و میوهٔ بزرگ با بلندی و پهنای تا ۱۰× ۱/۲ سانتی‌متر دارد. بومی جنوب شرق استرالیا و تاسمانیا است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آکالیفا، با نام علمی Acalypha hispida Burm.f، درختچهٔ میهمان دوپایهٔ همیشه سبز و پرشاخه، از تیرهٔ فرفیون و جنس آکالیفا به بلندی تا ۲ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۵ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های قرمز روشن فراهم در گل‌آذین دارد که گل‌آذین مادهٔ آن به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر می‌شود. مبدأ آن نامشخص است و با تردید، بومی بیسمارک آیشی پلاکو، پاپوآ و گینهٔ نو شناخته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

آکام‌شهر، شهرکی ساحلی و تفریحی در خاور رستم‌رود و در انتهای شهر ایزدشهر*. در ۱۳۵۱ش برادران لاجوردی مجموعهٔ آرام‌شهر را که شامل آرام‌شهر، آکام‌شهر و شیلاشهر بود، بنیاد نهادند. در ۱۳۵۳ش آکام‌شهر خود مجموعه‌ای جداگانه از این شهرک‌ها گردید. این شهرک که ۳۲۰۰۰۰ مترمربع مساحت دارد از خاور به هتل مروارید خزر، از باختر به شهرک نفت، از شمال به دریای مازندران و از جنوب به جادهٔ کنارهٔ نور ـ محمودآباد مشرف است و در شمار نخستین شهرک‌هایی است که پوشش سفالی دارد. این شهرک ساحلی دارای ۴۱۸ واحد مسکونی با ۲۲۷ واحد ویلایی، ۱۵۶ آپارتمان، ۱۰ دوبلکس و ۲۵ سوئیت است. طرح امریکایی معماری آن را طراحان ایتالیایی به اجرا درآوردند. این مجموعه را برادران لاجوری برای مدیران و کارکنان مجموعهٔ کارخانهٔ خود پی‌ریزی کردند. بنا دارای سونا، جکوزی، استخر شنای مردان و زنان، سالن بدنسازی، فروشگاه، فضای سبز و رستوران است. در ۱۳۶۰ش پس از پیش‌روی آب دریا با مجوز فرمانداری وقت

بتونی در آن‌جا بنا نهادند. از دیگر ویژگی‌های این شهرک ساحلی، پیاده‌رویی به درازای بیش از ۵۰۰ متر است که در انتهای خانه‌های مسکونی در کنار دریا برای ورزش‌های صبحگاهی و دوچرخه‌سواری ساخته شده است.

منابع: گفت‌وگو با مهندس محمدی، پاییز ۱۳۹۶ش؛

Ishomal.com.

آکِرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از دو کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و سیب‌زمینی است. آکِرد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲/۲۸ـ۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آکند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱۶ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، لوبیا و مرکبات است. آکند شهرک صنعتی، دبستان، دبیرستان، بهزیستی، مرکز بهداشت، خانهٔ بهداشت، داروخانه، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آکنه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ صد و پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های کلاچران و میج از جنوب روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها بنشن، گندم، گل گاوزبان و سیب‌زمینی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. آکنه مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۰ـ۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

آگتیج‌کلا/آگرتیج‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۳ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آگتیج‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳/۲۸ـ۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آلاشت، موزهٔ مردم‌شناسی در شهر آلاشت از شهرستان سوادکوه. به کوشش مردم شهر و با مشارکت شهرداری و ادارهٔ کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران این بنا تبدیل به موزهٔ مردم‌شناسی و در ۱۳۸۸ش راه‌اندازی شد. چنین آوازه دارد که بنای موزه منسوب به خانهٔ پدری و زادگاه رضاشاه پهلوی است. ولی در واقع این بنا از آنِ عموی رضاشاه، فضل‌الله‌خان، بوده است که فرح دیبا آن را خرید و پس از بازسازی در ۱۳۵۳ش فعالیت فرهنگی آن آغاز شد. پس از انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ش وسایل درون موزه را از آن بیرون بردند. این بنا تا یک سال کاربری آموزشی داشت و از

۱۳۵۹ تا ۱۳۸۴ش کتابخانهٔ عمومی آلاشت گردید. این عمارت در دو طبقه، با خشت خام و بام شیروانی متأثر از معماری بومی منطقه است. در این موزه اشیاء مردم‌شناسی مرتبط با زندگی روزمرهٔ ساکنین منطقه در گذشته نگه‌داری و در معرض نمایش گذاشته شده است.

منابع: اِلاشت، زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، ۳۵ـ۳۶؛ سوادکوه، سرزمین دو خورشید، ۲۷۴، ۳۳۰؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۹۵ـ۱۹۶؛ مازندران سرزمین تاریخ، فرهنگ و طبیعت سحرانگیز، ۹۴؛ نیم نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۲۲۴؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.shabestan.ir.

آلاش‌سی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آلامه‌سر/ آلومه‌سر، از آبادی‌های باستانی مازندران. این آبادی در حوالی شهر تریجه/ ترجی/ تژیر* جای داشت. اردشیر باوندی در سدهٔ ششم هجری قصری در آن‌جا ساخت. در بخش پیوستی تاریخ طبرستان نوشتهٔ ابن‌اسفندیار آمده است که هنگام آمدن سلطان تکش به استرآباد در ۵۸۹ـ۵۹۰ق، اسپهبد اردشیر باوندی در آلامه‌سر ترجی ساکن بود.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۱؛ تاریخ تبرستان، ۳۱۲/۲، ۳۲۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۲/۲، ۱۵۸.

آلبالو، با نام علمی Cerasus vulgaris Miller، درختچه یا درخت کوتاه میهمان یک پایه با تاج بزرگ واگرا و گاهی واژگون، از تیرهٔ گل سرخ و جنس آلبالو به بلندی تا ۱۰ متر است. برگ‌های بیضوی پهن به بلندی کمابیش ۱ سانتی‌متر دارد. گل‌های سفید آن همزمان با برگ‌ها پیدا می‌شوند. میوهٔ کروی قرمز رنگ با طعم ترش یا کمی شیرین دارد. میوه‌هایی مانند آلبالو و گیلاس در ایران افزون بر ارزش دارویی، کاربردهای فراوانی دارند؛ شیره یا شربت آن‌ها برای بیماری قلبی، ورم معده و روده و التهاب کلیه کاربرد دارد. دم گل و دم میوهٔ آن نیز مدر است. بومی ایران، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان است. در مازندران آن را برای زیبایی و یا بهره‌گیری از میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

آلبالوی پاکوتاه، با نام علمی Cerasus pseudprostrata pojark، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوچک، از تیرهٔ گل سرخ و جنس آلبالو به بلندی کم‌تر از یک متر است. برگ‌های شاخه‌های کوتاه کوچک‌تر از شاخه‌های بلند و به اندازهٔ ۱/۵ و پهنای تا یک سانتی‌متر است. در بلندای ۱۸۵۰ تا ۳۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ به درشتی نخود آن تا آغاز تابستان می‌رسد. میوهٔ آن خوراک وحوش است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آل‌حبیب، هادی (پنجک کجور ۱۲۷۷ش ـ)، از فرهنگیان و بنیادگذاران آموزش نوین در نوشهر و چالوس و کجور. وی از ۱۳۰۱ش به همراه عبدالله خصالی، نخستین مأمور تشکیلات فرهنگ در محال ثلاث تنکابن به مدیریت و تدریس در مدارس آن منطقه، نمایندگی فرهنگ بخش نوشهر و چالوس و مسئول حسابداری به فعالیت پرداخت. آل‌حبیب در ۱۳۳۶ش بازنشسته شد.

منابع: تاریخ جامع تنکابن، ۲۹۵؛ سالنامهٔ فرهنگ استان دوم، ۱۰۷ـ ۱۰۸؛ سالنامهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر، ۱۱۲.

آل‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض

شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آلش‌رود، رودخانهٔ دایمی در دهستان بالاخیابان لیتکوه از شهرستان آمل. این رودخانه از دامنهٔ خاوری کوه وردوی و دامنهٔ شمالی کوه گروم در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری آمل سرچشمه می‌گیرد و از روستاهای علی‌کیا سلطان، سهری و علی‌آباد می‌گذرد، در این روستا با ریزابه‌ای که از بلندی‌های جنوب سرازیر شده است می‌آمیزد و به دشت کرانه‌ای وارد می‌شود. سپس روستاهای گلانده، امیرآباد و بنفشه‌ده را می‌پیماید و با آمیختن با انگتارود و نافلارود به روستای برجنده وارد می‌شود و در روستای خشت‌سر به دریای مازندران می‌ریزد. طول این رودخانه ۴۲ کیلومتر و شیب میانگین بستر آن ۴/۲ درصد است. بلندای سرچشمهٔ آن ۱۷۵۰ متر است و در مسیر کلی شمالی جریان دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۱۸۱/۲؛ گیتاشناسی، ۹۷/۲.

آلکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۳ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. آلکله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.

آلوچه/ هَلی/ ترش هَلی/ شال هَلو، با نام علمی Prunus divaricata Ledeb، درختچه یا درخت بومی تک پایهٔ کمی خاردار و یا بدون خار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس آلوچه به بلندی تا ۱۰ متر و قطر کمابیش ۳۵ سانتی‌متر است. از نواحی جلگه‌ای تا ۴۵۰ متر از سطح دریا رویشگاه آن است، ولی تا ۱۸۰۰ متر نیز پراکنده است. در اسفندماه پیش از برگ‌ها گل می‌دهد و میوهٔ نارنجی ـ قرمز آن که به اندازهٔ فندق است، تا پایان بهار می‌رسد. میوهٔ آن دارای ارزش دارویی و غذایی برای انسان و وحوش است. چوب آن در صنعت کاغذسازی مخلوط با انواع دیگر چوب‌ها کاربرد دارد. دو زیرگونه با دم‌گل‌ها و دم‌برگ‌های بدون کرک و کرک‌دار دارد که در جنگل‌ها پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

آلوک/ گیلاس وحشی/ سیاه‌هَلی/ هَلار/ هَلی‌کک/ هُلدانه، با نام علمی prunus avium L.، درخت بومی تک پایهٔ بلند، از تیرهٔ گل سرخ و جنس آلبالو به بلندی ۲۵ تا ۳۵ متر و قطر کمابیش ۸۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۳۰۰ تا ۲۴۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری تا بیش از ۲۰۰ سال دارد. در اسفند پیش از برگ‌ها گل می‌دهد و میوهٔ کروی و سیاه‌رنگ آن در آخرهای بهار تا تابستان می‌رسد. دم میوه، میوه، مغز دانه و ساقهٔ آن کاربرد دارویی دارد. میوه‌اش خوراک وحوش است. چوب آن پس از چوب درختان توت و گردو برای ساخت ادوات موسیقی کاربردی مناسب دارد. در ساختن مبل و یا مخلوط با گونه‌های دیگر چوب، در صنایع کاغذسازی به کار می‌رود. جنگل‌نشینان پوست تنهٔ آن را که حلقه حلقه جدا می‌شود، به جای شمع استفاده کرده یا برای ساخت کندوی عسل به کار می‌بردند. امروزه آن را با گل‌های زیبایش برای تزیین در پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آلوکَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۷ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم،

جو، برنج، مرکبات و تخم آفتابگردان است. آلوکنده دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴/۲۸ـ۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آمل، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸۵۲۸ تن)، مرکز اداری شهرستان آمل (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۱۶۳۹ تن). این شهر در °۵۲ و′۲۱ و″۳ طول شرقی و °۳۶ و′۴۳ و″۱۷ عرض شمالی در ۷۲ کیلومتری باختر ساری، ۱۸۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۷۵ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان آمل از شمال به شهرستان محمودآباد، از جنوب به استان تهران، از شمال خاوری به شهرستان فریدونکنار، از خاور به شهرستان بابل و از باختر به شهرستان نور می‌رسد. وسعت آن ۳۰۷۴/۴ کیلومترمربع و شش شهر به نام‌های رینه*، گزنک*، دابودشت*، امامزاده عبدالله*، بابکان* و آمل، پنج بخش مرکزی، دشت‌سر، دابودشت، لاریجان و امامزاده عبدالله و یازده دهستان با نام‌های دشت‌سر غربی، دشت‌سر شرقی، دشت‌سر سفلی، دابوی جنوبی، دابوی میانی، بالا لاریجان، لاریجان سفلی، پایین خیابان لیتکوه، بالا خیابان لیتکوه، هرازپی جنوبی و چلاو دارد. اقلیم این شهرستان در دشت شمالی معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب و در کوهستان‌های مرکزی به ویژه جنوبی، معتدل تا سرد و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹/۲ و کمینهٔ آن ۸ـ درجهٔ صدبخشی است. رود هراز در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۷۱/۷ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، سبزی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. آمل از کهن‌ترین شهرهای ایران و در برخی دوره‌های تاریخی مرکز طبرستان بوده است. در روایات داستانی بنای این شهر را به آمله، دختر یکی از سرکردگان دیلمی و همسر فیروز پادشاه بلخ یا به تهمورث اساطیری نسبت داده‌اند، اما دور نیست که آمل از نام گروه قبیله‌ای امرد که ساکنان دیرینهٔ ناحیه بودند گرفته شده باشد. این شهر به دست سپاهیان اسکندر گشوده شد و فرهاد اشکانی برخی از امردها را به خراسان کوچانید که احتمالاً آمل زم (یا آمل‌الشط) واقع در کرانهٔ جیحون را هم اینان به یاد زادبوم خود برآوردند. آمل در دورهٔ اسلامی بودباش ولایت‌داران عرب و نیز مقر ملوک طبرستان بود. در این روزگار آمل شهری بزرگ بود که باره و خندقی آن را دور می‌گرفت. در ایام فرمانروایی حسن‌بن‌زید، یعقوب لیث به آن‌جا تاخت (۲۶۰ق). در ۴۲۶ق مسعود غزنوی به این شهر یورش برد و آن را غارت کرد. در ۵۰۲ق به دستور خواجه نظام‌الملک یکی از مدارس یازده‌گانهٔ معروف نظامیه را در آن‌جا ساخت که ابوالمحاسن رویانی از استادان پرآوازهٔ آن‌جا بود. از آن‌جا که در این مدارس تنها شافعیان می‌توانستند درس بخوانند پس پیروان این مذهب در آمل قابل توجه بوده است. یک بار در ۷۴۳ق و باری دیگر در ۷۵۰ق بیماری وبا در این شهر شیوع یافت که شمار فراوانی از مردم را از پای درآورد. آمل در یورش مغول آسیب فراوان دید و در ۷۹۵ق که تیمور به مازندران تاخت به غارت این شهر فرمان داد و ساکنان آن را از پای درآورد. نام آمل در شاهنامه چند بار آمده است. مؤلف ناشناس حدودالعالم آمل را شهری بزرگ و مرکز طبرستان خوانده است و ابن‌حوقل نوشته که وسعت آمل از قزوین بیش‌تر است. این شهر در دورهٔ اسلامی مهم‌ترین دارالضرب مازندران بود. آتش‌سوزی مهیبی شهر آمل را در ۱۲۷۹ش/۱۹۰۹م به کلی ویران ساخت. انجمن اخوت که ظهیرالدوله از اعضای آن بود، با تشکیل گاردن پارتی و ساز و آواز و رقص سماع به جمع‌آوری اعانه پرداخت و با عواید حاصله شهر آمل را نوسازی کردند. بزرگانی که از این شهر برخاسته‌اند عمربن‌فرخان طبری*، بزیست پیروزان*، علی‌بن‌ربن طبری*، ابوالعباس قصاب*، محمدبن‌جریر طبری*، ابوحاسب طبری*، مسته‌مرد*، ابن‌اسفندیار*، حیدر آملی*، شمس‌الدین آملی*، طالب آملی*، داعی‌الاسلام*، محمدتقی دانش‌پژوه* و مهدی پرتوی* را می‌توان نام برد. مشهد میربزرگ به شمارهٔ ۵۹، مقبرهٔ ناصرالحق به شمارهٔ ۶۰، مقبرهٔ سه سید/ میرحیدر آملی به شمارهٔ ۶۱، قبر مشهور به شمس به شمارهٔ ۶۲، امامزاده ابراهیم به شمارهٔ ۶۳، امامزاده قاسم به شمارهٔ ۹۳۵۱، بقعهٔ شمس آل رسول به شمارهٔ ۱۰۵۷، آتشکدهٔ آمل به شمارهٔ ۱۰۶۰، پل دوازده پله آمل به شمارهٔ ۱۲۴۷، بقعهٔ خضر/ قدمگاه خضر به شمارهٔ ۱۲۴۸، پل فلزی به شمارهٔ ۱۵۲۴، ساختمان دارایی به شمارهٔ ۱۵۲۵، شهر قدیم آمل به شمارهٔ ۲۳۳۰، گلدستهٔ مسجد امام حسن عسکری به شمارهٔ ۳۳۳۰، خانهٔ عبادی به شمارهٔ ۱۵۶۲۵، خانهٔ حسن قریشی طیبی به شمارهٔ ۱۵۶۲۷، مسجد جامع آمل به شمارهٔ ۲۰۶۶۶، خانهٔ منوچهری به شمارهٔ ۱۹۸۹، خانهٔ شفاهی به شمارهٔ ۱۷۸۰۲، حسینیهٔ آمل به شمارهٔ ۴۱۷۱، مسجد آقاعباس به شمارهٔ ۴۶۷۱ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

ملی شهر آمل هستند. دانشگاه‌های شمال، هراز، جامع علمی کاربردی فرهنگ و هنر، فناوری‌های نوین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آیت‌الله آملی، دانشکدهٔ پرستاری، مامایی و پیراپزشکی، دانشکدهٔ دامپزشکی، دانشگاه فذا، توحید، سبز، سمنگان، مؤسسهٔ آموزش عالی آمل، پیام نور، مرکز آموزش عالی علمی کاربردی ساخا، علوم قرآنی، مؤسسهٔ آموزش عالی، مرکز تربیت معلم خواهران بنت الهدی، حوزه‌های علمیهٔ امام حسن عسکری، ابوالحسن امیرالمؤمنین و مدرسهٔ علمیهٔ خواهران حضرت فاطمه الزهراء از مراکز آموزش عالی، علمی و فرهنگی آمل هستند. آمل دارای دو موزه به نام‌های موزهٔ تاریخ و موزهٔ شهدا است. معدن زغال سنگ در مناطق کرسنگ، شوکاشور، آب اسک، اَخا، شاهان‌دشت و شهرک‌های صنعتی امامزاده عبدالله، جمشیدآباد، تش‌بندان و بابکان و کارخانه‌های لبنی و گوشتی کاله و تولیدی طیور زربال در آمل جای دارند. مردم آمل به گویش طبری و زبان فارسی سخن می‌گویند.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۱ـ۱۴؛ پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی، ۱۰۲ـ۱۰۳؛ تاریخ طبرستان پس از اسلام، ۱۹ـ۲۴؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵؛ جمعیت‌های سری و فراماسونری، ۲ـ۳؛ حدود العالم، ۱۴۵؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۱۸۴؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲/ ۲۰۰ـ۲۰۳؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۶۲، ۷۷، ۸۷، ۸۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۳/ ۳۶ـ۳۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۶ـ۷۶؛ مدارس نظامیه و تأثیر علمی و اجتماعی آن، ۲۲۹ـ۲۳۰؛ یادگاری‌های دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۱۶؛

Encyclopaedia of islam,1/459, *Iranica*,1/980.

آملی، ابراهیم فرزند محمد فرزند علی ← ابراهیم آملی

آملی، از طایفه‌های قدیمی مازندران که در محله‌های پایین بازار و چاکسر آمل سکونت دارند و ییلاق ایشان خوش‌واش لاریجان است. این طایفه به شاخه‌های جوان آملی، زرگر، کاردر/کاردل، رودگر، کمانگر، چناربنی، دبیر، سالار، چلاوی، ساروی و خراسانی تقسیم می‌شود. پیشهٔ اصلی‌شان بازرگانی است و مجموعه‌ای کامل از بافت شهری آمل، چون مسجد، کاروان‌سرا، بازار، گورستان و گرمابه را در دست دارند. برخی طالب آملی* را از این طایفه می‌دانند. ملامحمد* و فرزندش، شیخ محمدتقی آملی*، و مهدی پرتوی* برآمده از این طایفه هستند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۴/۱/۴؛ بازخوانی تاریخ مازندران، ۱۹۲ـ۱۹۳؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۱۰، ۲۴۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۰؛ مثنوی طالب و زهره، ۵؛ نامنامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۳.

آملی، ابوالحسن علی‌بن‌بلال، از عالمان زیدی در سدهٔ پنجم هجری در آمل. از شاگردان ابوالعباس الحسنی* و از دوستان دو برادر به نام‌های المؤیدبالله و الناطق‌بالحق* بود. نزد استادانی چون الطحاوی، الحسین‌بن‌ابی‌الربیع القطان، ابوبکر المقری، سعیدبن‌ابی‌سعید المقری، ابوالحسین علی‌بن‌اسماعیل الفقیه، ابوالحسن علی‌بن‌زیرک الآملی و ابن‌ابی‌السمیر دانش آموخت. وقتی استادش، ابوالعباس الحسنی، درگذشت، کتاب نیمه‌کارهٔ او به نام المصابیح من أخبار المصطفی و المرتضی و الأئمة من ولدهما الطّاهرین* را به پایان رساند. او با بهره‌گیری از روایات ابوالعباس الحسنی و آثار دیگر، این کتاب را تکمیل کرد و آن را تا شرح حال حسن اطروش ادامه داد. آملی کتاب را با شرح قیام‌های زیدی مانند قیام یحیی‌بن‌زید، محمد نفس زکیه، حسین شهید فخ، یحیی‌بن‌عبدالله، ابن‌طباطبا، ابومحمد قاسم‌بن‌ابراهیم الحسنی، الهادی الی‌الحق و تأسیس دولت زیدی در یمن و سیرهٔ فرزندان الهادی، یعنی احمد و ناصر تکمیل کرده است. بخشی از این کتاب را مادلونگ در أخبار أئمة الزیدیة* آورده است. از دیگر تألیفات او می‌توان به الموجز الصغیر، الوافر فی مذهب الناصر، الوافی علی مذهب الهادی و شرح الأحکام الهادی اشاره کرد. چون درگذشت، پیکرش را در قریهٔ وارقو به از بلاد فارس به خاک سپردند.

منابع: أخبار أئمة الزیدیة، ۵۳ـ۷۵؛ أعلام المؤلفین الزیدیة، ۶۶۲؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۳/۳۷۱ـ۳۷۳؛ دو مورخ گمنام زیدی ایرانی: ابوالعباس حسنی و علی‌بن‌بلال آملی، ۴۷ـ۴۹؛ المصابیح، مقدمه، ۶۵ـ۶۸؛ مطلع البدور (دست‌نویس)؛

Iranica.XII.4.

آملی، عزالدین فرزند جعفر فرزند شمس‌الدین ← عزالدین آملی

آملی لاریجانی، صادق فرزند میرزاهاشم آملی (نجف ۱۳۳۹ش ـ)،

www.tabarestan.info تبرستان

عالـم دینـی و قاضی. در کودکی مسـائل دینـی را از پـدرش آموخت. دوره‌های دبسـتان و دبیرستان را در قم به پایان برد. در دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) درس خواند ولی در ۱۳۵۶ش آن را نیمه‌کاره رها کرد و بـرای فراگیـری علوم دینی به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت. به‌زودی مقدمات و سـطح را خواند و رسـایل و مکاسب را آموخت. سپس فقه، اصول و فلسـفهٔ اسلامی را نزد استادان زمان فراگرفت و در درس خارج پدرش شـرکت جست. چندی به پژوهش در مبانی فلسفه، برابرسازی فلسفهٔ اسـلامی و غرب و بحث‌های منطقی پرداخت. همزمان در حوزه‌های علمیه و شـماری از دانشگاه‌های کشـور درس داد. در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم مجلس خبرگان رهبری از مازندران به نمایندگی برگزیده شد. در ۱۳۸۰ش با حکم مقام رهبری عضو فقهای شورای نگهبان شد و از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ش نیز ریاست قوهٔ قضائیه را در دست داشت. وی همچنین دارندهٔ امتیاز و مدیر مسئول فصلنامهٔ تخصصی علم اصول نیز بوده است. از آثارش: ترجمهٔ حیات پس از مرگ از سیدمحمدحسین طباطبایـی با همـکاری مهـدی نبـوی (تهـران، ۱۳۶۱ش)؛ ترجمه و تعلیقات فلسفهٔ اخلاق در قرن حاضر از جفری جیمز وارنوک (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ معرفـت دینـی، نقـدی بـر نظریـهٔ قبض و بسـط تئوریک شـریعت (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ قبض و بسـط در قبض و بسـطی دیگر (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ دلالت و ضرورت که مجموعهٔ مقاله‌ها و خطابه‌ها اسـت (قـم، ۱۳۷۵ش)؛ فلسـفهٔ تحلیلـی (قـم، ۱۳۷۵ش)؛ آموزگار جاویـد (قـم، ۱۳۷۷ش)؛ واجب مشـروط (قـم، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ انسان از آغاز تا انجام اثر محمدحسین طباطبایی (قم، ۱۳۸۹ش).

منابـع: خبرگان ملت، ۴۷۷/۲ ـ ۴۸۰؛ محـلات لاریجان آمل، ۵۰۵ ـ ۵۰۷.

آموزش عالی در مازندران، آموزش عالی در هر جامعه‌ای نیروی محرکه و عمده‌ترین زیرسـاخت توسـعهٔ اقتصادی و اجتماعی است. آموزش عالـی در ایران بخشـی از آموزش و پرورش اسـت و اکنون زیر نظر دو وزارت خانـهٔ علـوم، تحقیقات و فناوری و بهداشـت، درمان و آموزش پزشـکی (برای علوم مربوط به درمان و بهداشـت) اداره و سازماندهی می‌شـود. آموزش‌های دانشـگاهی در ایران منتهی به مـدارک کاردانی، کارشناسـی، کارشناسـی ارشـد و دکتری می‌گـردد و در یـک افق بلند مدت، توسعه و گسترش دانشگاه‌ها در سطح استان‌ها و مناطق متناسب با نیازهای توسـعهٔ ملی از عمده‌ترین مطالبات جامعه است. در همین رابطه براساس سیاست‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در جایگاه یکی از متولیان اصلی آموزش عالی در سطح کشور، در هر استان یک دانشگاه به نام دانشگاه مادر که غالباً در مرکز استان مستقر است، وظیفهٔ نظارت بر همهٔ زیر سیستم‌های آموزش عالی استان را بر عهده دارد. در استان مازندران ۵ دانشگاه دولتی زیر پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دو دانشگاه دولتی علوم پزشکی زیر پوشش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشـکی فعالیت آموزشی و پژوهشی دارند. همچنین از زیر سیسـتم‌های آموزش عالی فعال در اسـتان مازنـدران می‌توان به ۴۲ دانشگاه و موسسهٔ آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی، ۳۲ مرکز علمی کاربردی، ۱۸ واحد دانشگاه پیام نور، ۱ دانشکده و ۱۰ آموزشکدهٔ وابسـته به دانشـگاه فنی و حرفه‌ای، ۶ مرکز و پردیس وابسته به دانشگاه فرهنگیان و ۱۴ واحد دانشـگاه آزاد اسلامی و دو دانشگاه مستقل علوم پزشـکی اشاره کرد. زیر سیسـتم‌های آموزش عالی در مازندران: الف) دانشگاه‌های دولتی زیر پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری:

۱. دانشگاه مازندران: دانشگاه مازندران که در بابلسر مستقر است، با سابقه‌ترین و بزرگ‌ترین دانشگاه در سطح استان و دانشگاه مادر است. پروفسـور کن بینبریج، از دانشـگاه هاروارد، از طراحان اولیهٔ دانشـگاه بود. هسـتهٔ اولیه دانشـگاه مازندران را مدرسـهٔ عالی علـوم اقتصادی و اجتماعی، مدرسهٔ علوم کشاورزی ساری، دانشکدهٔ کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، مرکز تربیت دبیر فنی نوشیروانی بابل و مرکز تحصیلات تکمیلی بابلسر تشکیل داده‌اند و در ۱۳۵۸ش با تصویب شورای عالی انقلاب از ادغام این مراکز، دانشگاه مازندران رسمیت یافت. همچنین در ۱۳۶۴ش دانشـکدهٔ پزشکی زیر پوشش دانشگاه مازندران، ابتدا در بابل و سپس در ساری تأسیس گردید که در سال تحصیلی ۶۶ ـ ۶۷ با قرار گرفتن در مجتمع‌های پزشـکی با نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشـکی از دانشگاه مازندران جدا و از آن تاریخ مستقل شد. دانشـکدهٔ کشاورزی و منابع طبیعی گرگان نیز در ۱۳۶۸ش از دانشگاه مازندران جدا و دانشگاهی مستقل شد. در پی برنامهٔ توسعه و گسترش آموزشـی عالی در اسـتان و ایجاد دانشگاه‌های تخصصی، دو مجتمع علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری و فنی و مهندسی نوشیروانی بابل نیز مطابق مصوبات ریاسـت جمهوری از دانشـگاه مازندران جدا و به صورت دانشگاه‌های مستقل در آمدند. همچنین مقرر شد تا جامعیت دانشـگاه مازندران به عنوان محور آموزش عالی استان، در قالب ایجاد رشته‌های فنی و مهندسی و کشاورزی حفظ گردد. بر پایهٔ آخرین آمار (سـال تحصیلی ۹۶ ـ ۹۷)، دانشـگاه مازندران دارای ۱۲ دانشکده، با ۱۲۱۱۳ دانشجو در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، و همچنین بالغ بر ۳۳۸ عضو هیأت علمی تمام وقت است.

www.tabarestan.info تبرستان

جدول شمارهٔ ۱. شمار دانشجو و عضو هیأت علمی به تفکیک دانشکده و دورهٔ تحصیلی

ردیف	دانشکده	دانشجو			جمع دانشجویان دانشکده	عضو هیأت علمی	گروه‌های آموزشی
		کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری			
۱	علوم انسانی و اجتماعی	۱۹۹۸	۵۸۳	۱۶۸	۲۷۴۹	۷۹	ادبیات فارسی، زبان و ادبیات عرب، علوم اجتماعی، تاریخ، جهانگردی، آموزش زبان و ادبیات انگلیسی، مترجمی زبان روسی، جغرافیا، روانشناسی، علوم تربیتی
۲	حقوق و علوم سیاسی	۶۱۰	۳۱۲	۸۳	۱۰۰۵	۲۳	حقوق، علوم سیاسی
۳	علوم ریاضی	۵۴۴	۱۹۲	۱۶۱	۸۹۷	۳۳	ریاضی، آمار، علوم کامپیوتر
۴	شیمی	۳۲۵	۱۷۳	۱۷۷	۶۷۵	۲۵	شیمی آلی، شیمی تجزیه، شیمی فیزیک، شیمی کاربردی، شیمی معدنی
۵	فنی و مهندسی	۱۱۱۴	۹۸	.....	۱۲۱۲	۳۵	مهندسی فناوری اطلاعات، مهندسی برق، مهندسی شیمی، مهندسی عمران، مهندسی مکانیک، مهندسی کامپیوتر
۶	تربیت بدنی و علوم ورزشی	۲۴۲	۱۳۶	۱۱۶	۴۹۴	۱۸	مدیریت ورزشی، فیزیولوژی و بیومکانیک ورزشی
۷	علوم اقتصادی و دارایی	۱۴۶۷	۳۴۸	۱۵۵	۱۹۷۰	۳۵	اقتصاد نظری، اقتصاد بازرگانی، مدیریت بازرگانی، مدیریت اجرایی، مدیریت صنعتی، اقتصاد انرژی، حسابداری
۸	الهیات و معارف اسلامی	۳۹۵	۱۷۷	۵۵	۶۲۷	۲۱	معارف اسلامی، فلسفه و کلام اسلامی، علوم قرآنی و حدیث، فقه و مبانی حقوق اسلامی
۹	علوم پایه	۹۱۵	۲۹۳	۱۱۹	۱۳۲۷	۴۵	فیزیک هسته‌ای، فیزیک اتمی و مولکولی، فیزیک حالت جامد، زیست شناسی، زیست‌شناسی سلولی و مولکولی، علوم محیط زیست
۱۰	علوم دریایی	۲۳	۴۳	.....	۶۶	۷	فیزیک دریا، شیمی دریا، زیست دریا
۱۱	هنر و معماری	۴۱۳	۱۶۵	۳۳	۶۱۱	۳۰	باستان شناسی، پژوهش هنر، صنایع دستی، شهرسازی، معماری
۱۲	میراث فرهنگی و گردشگری	۳۵۹	.....	.....	۳۵۹	۴	هنرهای صناعی، باستان شناسی، مدیریت جهانگردی، مردم شناسی، مترجمی زبان انگلیسی
جمع		۸۴۰۵	۲۵۲۰	۱۰۶۷	۱۱۹۹۲	۳+۳۵۵=۳۵۸	

تبرستان www.tabarestan.info

۲. دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل: این مجموعه در ۱۳۴۸ش به همت سیدحسین فلاح نوشیروانی با اهدای شانزده هکتار زمین و یازده هزار متر مربع فضای آموزشی تأسیس گردید. در ۱۳۵۲ش با موافقت شورای گسترش با عنوان مدرسهٔ عالی تربیت دبیر فنی آغاز به کار کرد و بر همین اساس در رشته‌های ساختمان، برق و مکانیک به پذیرش دانشجو در رشتهٔ دبیر فنی جهت همکاری با آموزش و پرورش پرداخت. در ۱۳۷۱ش دانشکدهٔ فنی و مهندسی نوشیروانی دانشگاه مازندران به عنوان تنها دانشکدهٔ فنی و مهندسی در استان مازندران و گلستان در دوره‌های کارشناسی مهندسی عمران، برق، شیمی و مکانیک و در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری اقدام به پذیرش دانشجو کرد. در ۱۳۸۳ش مجتمع آموزش عالی فنی و مهندسی نوشیروانی با ۴ دانشکدهٔ عمران، برق و کامپیوتر، شیمی، مکانیک و یک گروه علوم پایه در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به پذیرش دانشجو پرداخت. در ۱۳۸۵ش همراه با سفر رئیس جمهور و با تأیید شورای وزیران، این مجتمع به دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل ارتقا یافت. به استناد گزارش گروه نظارت و ارزیابی دانشگاه، اکنون دانشگاه صنعتی

نوشیروانی دارای یک پژوهشکدهٔ فناوری نانو، ۵۳ آزمایشگاه، ۱۳ کارگاه، ۱ مرکز رشد و ۲۷ واحد فناوری و شش دانشکده به نام‌های دانشکدهٔ مهندسی برق و کامپیوتر، دانشکدهٔ مهندسی عمران، دانشکدهٔ مهندسی مکانیک، دانشکدهٔ مهندسی شیمی و دانشکدهٔ علوم پایه و دانشکدهٔ مهندسی مواد و صنایع، ۱۸۵ کارمند و ۱۸۷ عضو هیأت علمی به شرح جداول زیر است.

جدول ۲. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل (۱)

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته تحصیلی
۱	مهندسی برق	قدرت	مهندسی برق ـ قدرت (کارشناسی و کارشناسی ارشد)، مهندسی برق (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)
		الکترونیک	مهندسی برق ـ الکترونیک (کارشناسی و کارشناسی ارشد)
		کنترل	مهندسی برق ـ کنترل (کارشناسی و کارشناسی ارشد)
		کامپیوتر	مهندسی کامپیوتر ـ نرم افزار (کارشناسی)، مهندسی کامپیوتر ـ سخت افزار (کارشناسی)، مهندسی کار مپیوتر ـ معماری کامپیوتر (کارشناسی ارشد)
		مهندسی مخابرات	مهندسی مخابرات (کارشناسی و کارشناسی ارشد)
		مهندسی پزشکی	مهندسی پزشکی ـ بیوالکترونیک (کارشناسی ارشد)
۲	مهندسی مکانیک	طراحی جامدات	مهندسی مکانیک (کارشناسی)، مهندسی مکانیک ـ طراحی جامدات (کارشناسی و کارشناسی ارشد)، مهندسی معماری کشتی ـ سازه کشتی ـ (کارشناسی ارشد)، مهندسی مکانیک ـ طراحی کاربردی (کارشناسی ارشد)، مهندسی مکانیک ـ طراحی کاربردی (دکتری)
		حرارت و سیالات	مهندسی مکانیک ـ حرارت و سیالات (کارشناسی)، مهندسی مکانیک ـ تبدیل انرژی (کارشناسی ارشد)، مهندسی مکانیک ـ تبدیل انرژی (دکتری)
		ساخت و تولید	مهندسی مکانیک ـ ساخت و تولید (کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری)
۳	مهندسی صنایع	مهندسی صنایع	مهندسی صنایع ـ تکنولوژی صنعتی (کارشناسی)، مهندسی صنایع ـ تولید صنعتی (کارشناسی)، مهندسی صنایع (کارشناسی)، مهندسی صنایع ـ صنایع (کارشناسی ارشد)

دنبالهٔ جدول ۲. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه صنعتی بابل

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته و مقطع تحصیلی
۱	مهندسی صنایع	مهندسی دریا	در حال حاضر فاقد دانشجو
		مهندسی مواد	مهندسی مواد ـ متالوژی صنعتی (کارشناسی)، مهندسی مواد (دکتری)، مهندسی مواد ـ شناسایی و انتخاب مواد (کارشناسی ارشد)
۲	مهندسی عمران	سازه و زلزله	مهندسی عمران (دکتری)، مهندسی عمران ـ سازه‌های هیدرولیکی (کارشناسی ارشد)، مهندسی عمران ـ سازه (کارشناسی ارشد و دکتری)، مهندسی عمران ـ عمران (کارشناسی)، مهندسی عمران ـ مهندسی زلزله (کارشناسی ارشد)
		خاک و پی	مهندسی عمران ـ خاک و پی (کارشناسی ارشد)
		راه و ترابری	مهندسی عمران ـ راه و ترابری (کارشناسی ارشد)
		محیط زیست	مهندسی عمران ـ محیط زیست (کارشناسی ارشد)
		نقشه برداری و معماری	مهندسی معماری (کارشناسی)، مهندسی عمران ـ نقشه‌برداری (کارشناسی)
۳	مهندسی شیمی	صنایع غذایی	مهندسی شیمی ـ صنایع غذایی (کارشناسی)، مهندسی شیمی ـ بیوتکنولوژی (کارشناسی ارشد و دکتری)
		طراحی فرایندهای نفت	مهندسی شیمی ـ طراحی فرایندهای صنایع نفت و گاز (کارشناسی)، مهندسی شیمی ـ فرایندهای جداسازی، ترموسیستیک و کاتالیست (کارشناسی ارشد و دکتری) مهندسی شیمی ـ پلیمر (دکتری)
۴	علوم پایه	ریاضی	ریاضی محض (کارشناسی و کارشناسی ارشد)، ریاضی کاربردی ـ آنالیز عددی (کارشناسی ارشد)
		فیزیک	فیزیک بنیادی (کارشناسی ارشد)، فیزیک اتمی (کارشناسی ارشد)
		شیمی	شیمی آلی (کارشناسی ارشد)، شیمی تجزیه (کارشناسی ارشد)
		گروه معارف و دروس عمومی ـ کارشناسی	معارف اسلامی

www.tabarestan.info تبرستان

جدول ۳. شمار دانشجو و اعضای هیأت علمی به تفکیک دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی دانشگاه صنعتی نوشیروانی

دانشکده	گروه آموزشی	شمار دانشجو			شمار اعضای هیأت علمی
دانشکده علوم پایه	ریاضی	۱۵۰	۷۰	–	۳۰
	فیزیک	۴۶	۵۰	–	
	شیمی	–	۳۰	–	
دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر	برق و کامپیوتر	۴۲۰	–	–	۴۸
	الکترونیک	۷۰	۵۳	۲۶	
	قدرت	۶۵	۹۳	۲۱	
	کنترل	۶۴	۵۸	۲۱	
	مخابرات	۶۵	۵۳	۲۹	
	کامپیوتر	۳۳۱	۲۶	–	
	مهندسی پزشکی	–	۳۲	۴	
دانشکده مهندسی مکانیک	مکانیک	۴۸۴	–	–	۳۴
	طراحی جامدات	–	۶۶	۲۷	
	حرارت و سیالات	–	۸۴	۴۳	
	ساخت و تولید	–	۵۵	۲۸	
	معماری کشتی	–	۹	–	
دانشکده مهندسی عمران	عمران	۴۲۳	–	–	۳۸
	نقشه برداری	۱۹۹	–	–	
	سازه و زلزله	–	۱۳۹	۵۰	
	ژئوتکنیک	–	۳۱	۱۷	
	محیط زیست	–	۳۳	۸	
	راه و ترابری	–	۳۷	۱۲	
	معماری	۱۳۶	–	–	
دانشکده مهندسی شیمی	شیمی	۴۳۰	–	۳۲	۲۱
	طراحی فرایندها	–	۱۸	–	
	فرایندهای جداسازی	–	۳۷	–	
	ترموسنتیک	–	۴۷	–	
	بیوتکنولوژی	–	۶۶	۲۶	
دانشکده مهندسی مواد و صنایع	صنایع	۲۲۵	۳۷	–	۱۴
	مواد	۱۸۹	۴۳	۱۸	

www.tabarestan.info تبرستان

۳. دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری: این مجموعه آموزشی ـ پژوهشی در ۱۳۵۲ش به صورت یک‌واحدآموزشی غیرانتفاعی به منظور ایجاد دوره‌های آموزش کشاورزی با نام مدرسهٔ عالی مهندسی کشاورزی تأسیس و در رشته‌های کشاورزی عمومی، جنگل و مرتع و دامپروری اقدام به پذیرش دانشجو نمود. در ۱۳۵۸ش این مرکز آموزش عالی به همراه چند مرکز دیگر زمینه‌ساز ایجاد دانشگاه مازندران به مرکزیت شهر بابلسر گردیدند. پس از ارتقاء امکانات و قابلیت‌های مورد نیاز یک مؤسسهٔ آموزشی، از اواخر ۱۳۷۶ش دو دانشکدهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی جدا از هم مجوز تأسیس دریافت نمودند و از سال تحصیلی ۱۳۷۸ ـ ۱۳۷۹ش نیز رسماً فعالیت آموزشی خود را آغاز کردند.

در ۱۳۸۳ش موافقت اصولی تأسیس مجتمع آموزش عالی علوم

کشاورزی و منابع طبیعی اخذ گردید و در نخستین ماه‌های ۱۳۸۴ش، چهار دانشکدهٔ علوم زراعی، علوم دامی و شیلات و منابع طبیعی به طور مستقل آغاز به کار نمودند.

موضوع تأسیس دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری با چهار دانشکده شامل علوم زراعی، مهندسی زراعی، علوم دامی و شیلات و منابع طبیعی در زمرهٔ مصوبات توسعهٔ استانی هیأت محترم دولت در ۱۳۸۷ش قرار گرفت.

این دانشگاه با بیش از ۲۵۰۰ دانشجو در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی، و ۱۱۴ عضو هیأت علمی نقش موثری در پرورش دانش‌آموختگان در حوزهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی ایفا می‌نماید.

در دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری چهار پژوهشکده شامل پژوهشکدهٔ برنج و مرکبات (با ساختار مدیریتی و سازمانی مستقل و چند زیرمجموعه و هسته‌های پژوهشی نظیر به نژادی، ژنتیک و بیوتکنولوژی و مهندسی زراعی)، پژوهشکدهٔ اکوسیستم‌های خزری، پژوهشکدهٔ علوم و صنایع غذایی مازندران، پژوهشکدهٔ ژنتیک و زیست فناوری کشاورزی و ۱ مرکز رشد واحدهای فناوری طبرستان فعال می‌باشد.

جدول ۴. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته و مقطع تحصیلی	شمار اعضای هیأت علمی
۱	مهندسی زراعی	مکانیک بیوسیستم	مهندسی مکانیک بیوسیستم (کارشناسی)، مهندسی ماشین‌های صنایع غذایی (کارشناسی)	۵
		اقتصاد کشاورزی	اقتصادت کشاورزی (کارشناسی)، اقتصاد تولید و مدیریت واحدهای کشاورزی (کارشناسی ارشد)	۴
		علوم و مهندسی صنایع غذایی	علوم و مهندسی صنایع غذایی (کارشناسی)، علوم و مهندسی صنایع غذایی ـ فناوری مواد غذایی (کارشناسی ارشد)	۶
		مهندسی آب	علوم و مهندسی آب ـ سازه‌های آبی (کارشناسی)، علوم و مهندسی آب ـ آبیاری و زهکشی (کارشناسی)	۱۰
۲	علوم دامی و شیلات	علوم دامی	اصلاح، تغذیه طیور، تغذیه دام (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)	۱۴
		شیلات	-	۱۱
		علوم پایه	-	
۳	علوم زراعی	مهندسی علوم باغبانی	مهندسی علوم باغبانی (کارشناسی و کارشناسی ارشد)	۷
		علوم و مهندسی خاک	مهندسی علوم خاک (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)	۶
		زراعت	زراعت (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)	۶
		آموزش ترویج و پایدار کشاورزی	ترویج و آموزش کشاورزی پایدار (کارشناسی)	۲
		گیاهپزشکی	(کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)	۸
		اصلاح نباتات	(کارشناسی ارشد و دکتری)	۷
۴	منابع طبیعی	آبخیزداری	مهندسی طبیعت (کارشناسی)، علوم و مهندسی آبخیز ـ گرایش حفاظت آب و خاک و گرایش مدیریت حوزه‌های آبخیز (کارشناسی ارشد)، علوم و مهندسی آبخیز گرایش حفاظت آب و خاک و گرایش مدیریت حوزه‌های آبخیز (دکتری)	۸
		مهندسی صنایع چوب و فراورده‌ای سلولزی	مهندسی صنایع چوب و فرآورده‌های سلولزی (کارشناسی)، مهندسی صنایع مبلمان (کارشناسی)، مهندسی صنایع چوب و فرآورده‌های سلولزی گرایش صنایع سلولزی، حفاظت و اصلاح، کامپوزیت‌های لینگوسلولزی (کارشناسی ارشد) و گرایش صنایع سلولزی (دکتری)	۷
		علوم و مهندسی جنگل	علوم و مهندسی جنگل (کارشناسی)، علوم و مهندسی جنگل گرایش مدیریت جنگل، علوم زیستی جنگل، عمران و بهره برداری جنگل (کارشناسی ارشد و دکتری)	۷
		مرتعداری	مهندسی طبیعت (کارشناسی)، علوم و مهندسی مرتع گرایش‌های مدیریت مرتع و گیاهان دارویی و صنعتی (کارشناسی ارشد)، علوم و مهندسی مرتع (دکتری)	۶

www.tabarestan.info تبرستان

جدول ۵. شمار دانشجویان دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری به تفکیک مقطع تحصیلی

تعداد دانشجویان	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	جمع
	۲۰۱۹	۹۱۲	۵۱۹	۳۴۵۰

۴. دانشگاه تخصصی فناوری‌های نوین آمل: دانشگاه تخصصی فناوری‌های نوین آمل به عنوان اولین دانشگاه تخصصی فناوری کشور و پنجمین دانشگاه دولتی در استان مازندران است که فعالیت اولیه‌اش در ۱۳۸۸ش با عنوان دانشکدهٔ دامپزشکی دانشگاه مازندران آغاز نموده و در ۱۳۹۲ش با موافقت قطعی شورای گسترش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به دانشگاه تخصصی فناوری‌های نوین آمل ارتقاء یافته است و در ۶ رشته کارشناسی (روزانه و شبانه) زیست جانوری، بهداشت و کنترل مواد غذایی، تولیدات داروهای گیاهی معطر، علوم آزمایشگاهی دامپزشکی، بهداشت و بازرسی گوشت و فناوری اطلاعات (IT) اقدام به پذیرش دانشجو نموده است و براساس تشکیلات تفصیلی مصوب و ابلاغی، در برنامهٔ توسعهٔ خود دارای ۶ دانشکده و ۲۷ گروه آموزشی به شرح ذیل می‌باشد: ۱ـ دانشکدهٔ دامپزشکی با چهار گروه آموزشی. ۲ـ دانشکدهٔ زیست فناوری با سه گروه آموزشی. ۳ـ دانشکدهٔ علوم و گیاهان دارویی با دو گروه آموزشی. ۴ـ دانشکدهٔ فناوری‌های مهندسی با ۷ گروه آموزشی. ۵ـ دانشکدهٔ فضای مجازی با ۴ گروه آموزشی. ۶ـ دانشکدهٔ فناوری‌های نرم و مدیریت با ۴ گروه آموزشی.

تبرستان www.tabarestan.info

جدول ۶. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه تخصصی فناوری‌های نوین آمل

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته و مقطع تحصیلی	شمار اعضای هیأت علمی
۱	دامپزشکی	بهداشت و کنترل مواد غذایی	بهداشت مواد غذایی (کارشناسی)، بهداشت و بازرسی گوشت (کارشناسی)، بهداشت و کنترل کیفی مواد غذایی (کارشناسی ارشد)	۴
		پاتوبیولوژی	علوم آزمایشگاهی (کارشناسی)	۵
		علوم پایه دامپزشکی	-	۴
		علوم درمانگاهی	دامپزشکی (کاردانی)	۴
۲	علوم و گیاهان دارویی	علوم کشاورزی مرتبط	مهندسی تولیدات گیاهی (کارشناسی)، گیاهان دارویی و معطر (کاردانی)، تولید و بهره برداری از گیاهان دارویی و معطر (کارشناسی ناپیوسته)	۳
		علوم پایه	-	۱
۳	زیست فناوری	زیست فناوری میکروبی	زیست فناوری (کارشناسی)، زیست جانوری (کارشناسی)، زیست سلولی و مولکولی (کارشناسی)، زیست عمومی (کارشناسی)، زیست فناوری میکروبی (کارشناسی ارشد)	۲
		نانو زیست فناوری	-	۲
۴	مهندسی فناوری‌های نوین	مهندسی برق و کامپیوتر	مهندسی کامپیوتر (کارشناسی)، مهندسی برق (کارشناسی)، مهندسی برق مخابرات شبکه (کارشناسی ارشد)	۵
		فناوری‌های نانو	-	۱
		فناوری‌های انرژی نو	مهندسی شیمی (کارشناسی)، مهندسی سیستم‌های انرژی نو (کارشناسی ارشد)	۵

جدول ۷. شمار دانشجو و اعضای هیأت علمی به تفکیک دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی دانشگاه تخصصی فن آوری‌های نوین آمل

دانشکده	گروه آموزشی	شمار دانشجویان				شمار اعضای هیأت علمی
		کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	
دامپزشکی	بهداشت و کنترل مواد غذایی	-	۲۳۹	۲۲	-	۱۷
	پاتوبیولوژی	-	۱۰۰	-	-	
	علوم پایه دامپزشکی	-	-	-	-	
	علوم درمانگاهی	۶۹	-	-	-	
علوم گیاهان دارویی	علوم کشاورزی مرتبط	۴۳	۶۵	-	-	۴
	علوم پایه	-	-	-	-	
زیست فناوری	زیست فناوری میکروبی	-	۲۲۸	۱۷	-	۴
	نانو زیست فناوری	-	-	-	-	
مهندسی فناوری‌های نوین	مهندسی برق و کامپیوتر	-	۳۱۹	۲۶	-	۱۱
	فناوری‌های نانو	-	-	-	-	
	فناوری‌های انرژی نو	-	۱۵۹	۲۶	-	

www.tabarestan.info تبرستان

۵. دانشگاه علم و فناوری مازندران (بهشهر): این مرکز دانشگاهی هم‌اکنون بزرگ‌ترین مرکز آموزش عالی در شرق مازندران به شمار می‌رود و دارای پیشینه‌ای بالغ بر ۲۵ سال است که هستهٔ اولیهٔ آن را دانشگاه علم و صنعت ایران و کوشش دکتر محمدمهدی کاشانی مطلق تشکیل داده‌اند که در ۱۳۷۳ش با نام دانشگاه علم و صنعت ایران ـ واحد بهشهر با پذیرش ۹۰ دانشجو در سه رشتهٔ مهندسی

جدول ۸. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه علم و فناوری مازندران (بهشهر)

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته و مقطع تحصیلی
۱	علوم پایه	ریاضی	ریاضیات و کاربردها و علوم کامپیوتر (کارشناسی)
			ریاضی محض گرایش آنالیز (کارشناسی ارشد)
			ریاضی محض گرایش جبر/ نظریه گروه‌ها (کارشناسی ارشد)
			ریاضی محض جبر (کارشناسی ارشد)
			ریاضی کاربردی گرایش بهینه سازی/ تحقیق در عملیات (کارشناسی ارشد)
			ریاضی کاربردی گرایش بهینه سازی (کارشناسی ارشد)
			ریاضی کاربردی گرایش تحقیق در عملیات (کارشناسی ارشد)
۲	مهندسی صنایع	مهندسی صنایع	مهندسی صنایع (کارشناسی)
			سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی (کارشناسی ارشد)
			سیستم‌های کلان اقتصادی و اجتماعی (کارشناسی ارشد)
			سیستم‌های کلان (کارشناسی ارشد)
۳	مهندسی شیمی	مهندسی شیمی	فرآیندهای جداسازی و پدیده‌های انتقال (کارشناسی ارشد)
			مهندسی شیمی (کارشناسی)
۴	مهندسی کامپیوتر	مهندسی کامپیوتر	معماری سیستم‌های کامپیوتری، سخت افزار، و مهندسی کامپیوتر (کارشناسی)
۵	مهندسی عمران	مهندسی عمران	مهندسی عمران (کارشناسی)
۶	مهندسی برق	مهندسی برق	قدرت، الکترونیک و مهندسی برق (کارشناسی)
			مهندسی برق ـ سیستم‌های قدرت (کارشناسی ارشد)
			مهندسی برق ـ الکترونیک قدرت و ماشین‌های الکتریکی (کارشناسی ارشد)

صنایع و مهندسی کامپیوتر و ریاضی کاربردی آغاز به کار نمود و از ۱۳۹۲ش با نام دانشگاه علم و فناوری به صورت رسمی تأسیس و در طی سال‌های اخیر رشد قابل توجهی در هر دو عرصه کمی و کیفی داشته است. کار آموزش و تدریس ۳۲۰۰ دانشجو را ۵۰ عضو هیأت علمی و بیش از ۱۵۰ مدرس حق‌التدریس بر عهده دارند.

جدول ۹. شمار دانشجو و اعضای هیأت علمی به تفکیک دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی علم و فناوری مازندران (بهشهر)

دانشکده	گروه آموزشی	شمار دانشجو			شمار اعضای هیأت علمی
		کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	
ریاضیات و کاربردها	علوم کامپیوتر	۱۸۲			۱۴
	ریاضیات و کاربردها	۱۶۱			
	ریاضی محض ـ آنالیز		۱۵		
	ریاضی محض ـ جبر ـ نظریه گروه ها		۲		
	ریاضی کاربردی ـ بهینه سازی/ تحقیق در عملیات		۸		
	ریاضی کاربردی ـ بهینه سازی		۱۳		
	ریاضی کاربردی ـ تحقیق در عملیات		۲		
مهندسی صنایع	سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی		۱۱		۷
	سیستم‌های کلان اقتصادی و اجتماعی		۱۰		
	سیستم‌های کلان		۱۴		
	مهندسی صنایع	۲۸۶			
مهندسی شیمی	پدیده‌های انتقال		۱		۵
	فرایندهای جداسازی		۳۴		
	مهندسی شیمی	۳۰۸			
مهندسی عمران	مهندسی عمران	۲۵۹			۴
مهندسی برق	الکترونیک	۹۷			۱۰
	قدرت	۱۶۰			
	مهندسی برق	۲۲۱			
	سیستم‌های قدرت		۳۲		
	الکترونیک قدرت و ماشین‌های الکتریکی		۱۷		
مهندسی کامپیوتر	نرم افزار	۱۴۷			۵
	سخت افزار	۲۶			
	معماری سیستم‌های کامپیوتری	۶۴			
	مهندسی کامپیوتر	۱۷۰			
جمع کل		۲۰۸۱	۱۸۰		۲۲۶۱

تبرستان www.tabarestan.info

ب) زیرسیستم دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی غیردولتی غیرانتفاعی استان مازندران:

سه سال پس از انقلاب فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی، آیین نامه کلیات تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی غیر

جدول ۱۰. شمار دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی ـ غیرانتفاعی استان مازندران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷

ردیف	نام شهرستان	نام شهر	نام مؤسسه غیرانتفاعی	شمار دانشجو	شمار دانشجویان غیرانتفاعی هر شهرستان
۱	آمل	آمل	سبز	۴۶۴	۸۲۹۰
		آمل	آمل	۱۵۰۸	
		آمل	هراز	۴۹۱	
		آمل	شمال	۴۳۰۴	
		آمل	سمنگان	۸۷۳	
		لاریجان	فرهمند	۶۵۰	
۲	بابل	بابل	علوم و فنون	۳۰۵۶	۸۱۷۶
		بابل	طبری	۱۶۴۴	
		بابل	صنعتی مازندران	۱۴۹۲	
		بابل	راه دانش	۹۳۴	
		امیرکلا	آریان	۱۰۵۰	
۳	بابلسر	بابلسر	پارسا	۶۲۴	۱۳۱۶
		بهنمیر	علامه امینی	۶۹۲	
۴	بهشهر	بهشهر	تمیشان	۲۲۰	۲۲۰
۵	تنکابن	تنکابن	رودکی	۴۸۴	۳۰۶۵
		تنکابن	آیندگان	۱۷۲۵	
		تنکابن	شفق	۸۵۶	
۶	چالوس	چالوس	طبرستان	۹۵۸	۲۱۶۹
		چالوس	علامه حلی	۵۰۳	
		چالوس	پویندگان	۷۰۸	
۷	رامسر	رامسر	رحمان	۴۹۹	۱۰۱۹
		رامسر	کسری	۵۲۰	
۸	ساری	ساری	هدف	۱۰۷۵	۷۰۷۲
		ساری	ادیب	۲۲۰۴	
		ساری	سنا	۵۸۰	
		ساری	روزبهان	۲۱۰۶	
		ساری	سارویه	۵۸۴	
		ساری	راهیان نور	۲۸۶	
		ساری	ساریان	۲۳۷	
۹	فریدونکنار	فریدونکنار	پردیسان	۷۰۹	۷۰۹
۱۰	قائم شهر	قائم شهر	فروردین	۱۰۴۴	۳۴۰۶
		قائم شهر	علامه طبرسی	۶۱۰	
		قائم شهر	صنعتی قائم	۷۵۲	
		قائم شهر	نجن	۱۵۸	
		قائم شهر	(صالحان و پیوند)	۸۴۲	
۱۱	گلوگاه	گلوگاه	توحید گلوگاه	۶۵۰	۶۵۰
۱۲	محمودآباد	محمودآباد	کاوش	۴۱۴	۱۳۸۴
		محمودآباد	نیما	۴۵۶	
		محمودآباد	خزر	۵۱۴	
۱۳	نکا	نکا	اندیشه سازان	۳۱۶	۳۱۶
۱۴	نور	نور	مازیار	۱۷۸۷	۴۴۴۸
		نور	علامه محدث	۲۶۶۱	
۱۵	نوشهر	نوشهر	کمال الملک	۱۰۶۸	۲۳۴۱
		نوشهر	مارلیک	۱۲۷۳	
جمع کل					۴۴۵۸۱

www.tabarestan.info تبرستان

دولتی را در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۲۳ به منظور بسیج کلیهٔ امکانات مملکت در امر گسترش آموزش عالی کشور با ۱۷ ماده تصویب کرد. هدف از این مصوبه، ارتقای سطح دانش و فرهنگ جامعه، تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور، پاسخگویی به تقاضاهای اجتماعی برای آموزش عالی و گسترش و اعتلای دانش و پژوهش در کشور بود.

بدین ترتیب این مؤسسات توانستند در سال تحصیلی ۱۳۷۴ش از طریق کنکور سراسری و بر طبق ضوابط آموزش عالی رسمی و رعایت کلیهٔ مقررات و آیین‌نامه‌های آموزشی به پذیرش دانشجو مبادرت نمایند. در استان مازندران ۴۴۵۸۱ دانشجو در ۳ دانشگاه و ۳۹ مؤسسه آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی به شرح جدول ذیل مشغول به تحصیل هستند.

پ) زیر سیستم دانشگاه جامع علمی کاربردی ـ واحد استانی مازندران: دانشگاه جامع علمی کاربردی تنها متولی نظام آموزش عالی علمی کاربردی است که زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اداره می‌شود. هدف دانشگاه جامع فراهم آوردن موجباتی

جدول ۱۱. شمار دانشجویان مراکز علمی ـ کاربردی استان مازندران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ش

ردیف	واحد دانشگاهی	دوره تحصیلی		
		کاردانی	کارشناسی	جمع
۱	مرکز علمی کاربردی شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران	۴۰۳	۲۰۸	۶۱۱
۲	مرکز علمی کاربردی شرکت صنایع فلزی سازه‌های سنگین مازندران	۴۰۱	۳۷۹	۷۸۰
۳	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی شرکت فولادین دوب آمل فذا	۴۲۳	۵۲۶	۹۴۹
۴	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرماندهی انتظامی استان مازندران	۱۴۸	۲۱۹	۳۶۷
۵	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۱ مازندران	۱۵۱	۱۱۱	۲۶۲
۶	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۲ مازندران	۴۸۳	۴۸۲	۹۶۵
۷	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۳ مازندران	۲۲۹	۲۳۱	۴۶۰
۸	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۴ بابل	۴۸۰	۳۵۱	۸۳۱
۹	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فرهنگ و هنر واحد ۵ مازندران	۳۶۴	۳۸۲	۷۴۶
۱۰	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فنی و حرفه‌ای شرفدار کلای ساری	۲۶	۴۲	۸۸
۱۱	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی فنی و حرفه‌ای هتلداری	۵۱	۶۶	۱۱۷
۱۲	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی کارآموزان چالوس	۳۱۹	۲۰۶	۵۲۵
۱۳	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی گلدشت کلاردشت	۲۷۹	۲۷۳	۵۵۲
۱۴	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی مهرپیروز	۳۱۶	۳۵۸	۶۷۴
۱۵	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی هلال احمر استان مازندران	۷۳	۱۲۹	۲۰۲
۱۶	مرکز آموزش منابع طبیعی مازندران (کلارآباد)	۱۰	۵	۱۵
۱۷	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی اداره کل ورزش و جوانان مازندران	۲۳	۳۰	۵۳
۱۸	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی بابل	۵۹۰	۳۱۶	۹۱۵
۱۹	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی بهزیستی و تامین اجتماعی استان مازندران	۴۷	۳۷	۸۴
۲۰	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی بهشهر	۲۶۱	۲۹۶	۵۵۷
۲۱	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی جامعه اسلامی کارگران استان مازندران	۲۲۱	۲۱۵	۴۳۶
۲۲	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی جهاد دانشگاهی بابل	۱۲۲	۱۱۵	۲۳۷
۲۳	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی جهاد کشاورزی مازندران (بابلسر)	۹	۱۰	۱۹
۲۴	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی جهاد کشاورزی مازندران (تنکابن)	۲۷	۱۷	۴۴
۲۵	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی جهاد کشاورزی مازندران (ساری)	۱۴	۶۰	۷۴
۲۶	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی خانه کارگر واحد ۱۹ قائم شهر	۷۷	۱۱۰	۱۸۷
۲۷	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی خشرود پی بابل	۴۱	۴۸	۸۹
۲۸	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی دادگستری کل استان مازندران	۱۳۳	۹۸	۲۳۱
۲۹	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی سرای کیفیت اندیشان نوآور بابل	۳۳۸	۴۵۱	۷۸۹
۳۰	مرکز آموزش علمی ـ کاربردی شرکت تعاونی تولید قارچ صدفی تنکابن	۱۱۵۹	۱۰۱۷	۲۱۷۶
۳۱	مرکز علمی ـ کاربردی واحد آموزشی آب و برق	۲۱	۱۵	۳۶
۳۲	مرکز علمی ـ کاربردی میزبان	۷۵	۲۰	۹۵
جمع کل		۷۳۴۳	۶۸۲۳	۱۴۱۶۶

تبرستان www.tabarestan.info

است که مشارکت سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی دولتی و غیردولتی را برای آموزش نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ممکن سازد، به نحوی که دانش‌آموختگان بتوانند برای فعالیتی که به آن‌ها محول می‌شود، دانش و مهارت لازم را کسب نمایند. دانشگاه جامع مسئولیت برنامه‌ریزی، سازماندهی، پشتیبانی، کارشناسی، عملیاتی، اطلاعاتی و سیاست‌گذاری‌های کلان و نیز نظارت و ارزشیابی مؤسسات و مراکز علمی و کاربردی در سطح استان‌ها را بر عهده دارد. در سطح استان مازندران ۳۲ مرکز علمی کاربردی زیر نظر مرکز استانی فعالیت دارند که به تفکیک شمار دانشجویان در دوره‌های تحصیلی کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد به شرح جدول زیر می‌باشد.

ت) زیر سیستم دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان مازندران:

دانشگاه فنی و حرفه‌ای به عنوان تنها دانشگاه متولی آموزش عالی فنی و حرفه‌ای در کشور، از ۱۳۹۰ش با مجوز رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری کار خود را آغاز نموده است. دانشکده و آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای به عنوان واحدهای زیر مجموعهٔ این دانشگاه، پیشینه‌ای بیش از چهل سال فعالیت آموزشی داشته و از اولین مراکز آموزش عالی کشور هستند که در تداوم مسیر تحصیلی دورهٔ متوسطهٔ فنی و حرفه‌ای (هنرستان‌های فنی، کشاورزی، حرفه‌ای، تربیت بدنی) فعالیت داشته‌اند اما تأسیس این دانشگاه و تفکیک آن از وزارت آموزش و پرورش به ۱۳۹۰ش بر می‌گردد. عمده فعالیت آموزشی این دانشگاه هم‌اکنون در سطح کاردانی است و هدف، تربیت کاردان (تکنسین) است. البته در شماری از مراکز این دانشگاه، دوره‌های کارشناسی ناپیوسته و پیوسته نیز فعالند به نحوی که سطح کاردانی پیوسته با ۱۰۴ رشته و کارشناسی ناپیوسته با ۵۱ رشته، کارشناسی پیوسته با ۶۱ رشته و در قالب دو نوبت فعالیت آموزشی به تفکیک جنسیت دارند. این مراکز در قالب ۱۷۳ دانشکده و آموزشکده فنی و حرفه‌ای در استان‌های مختلف کشور پراکنده‌اند که از این شمار ۱۱۸ مرکز متعلق به پسران و ۵۰ مرکز مربوط به دختران می‌باشد. در استان مازندران ۱۰ آموزشکده و ۲ دانشکده به شرح جدول ذیل دایر می‌باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

جدول ۱۲. شمار دانشجویان آموزشکده‌های وابسته به دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان مازندران در سال تحصیلی ۹۶ـ۹۷ش

نام آموزشکده	شمار دانشجو	شمار کل دانشجویان فنی و حرفه‌ای هر شهرستان
آموزشکده فنی پسران آمل	۸۳۱	۲۰۴۱
آموزشکده فنی دختران آمل (توحید)	۱۱۹۳	
آموزشکده فنی پسران بابل (امام صادق)	۲۸۰۴	۴۳۵۱
آموزشکده فنی دختران بابل (الزهرا (س))	۱۵۴۷	
آموزشکده فنی پسران بهشهر (امام خمینی ره)	۷۱۳	۷۱۳
آموزشکده فنی پسران رامسر (ملاصدرا)	۸۴۰	۸۴۰
آموزشکده فنی پسران ساری شماره ۱ (امام محمد باقر (ع))	۳۱۷۱	۶۸۳۲
آموزشکده فنی پسران ساری شماره ۲ (شهید هاشمی نژاد)	۱۴۵۳	
آموزشکده کشاورزی ساری ـ پسران	۳۶۷	
آموزشکده فنی دختران ساری (قدسیه)	۱۸۴۱	
دانشکده فنی پسران محمودآباد (شهید کلانتری)	۲۱۸۵	۲۱۸۵
دانشکده فنی و حرفه‌ای پسران نوشهر	۷۳	۷۳
جمع کل		۱۷۰۱۸

ث) زیر سیستم دانشگاه پیام نور: دانشگاه پیام نور در زمرهٔ دانشگاه‌های باز و از نوع آموزش از راه دور است که با هدف گسترش دامنهٔ دانش، یادگیری در همه جا، همه وقت و برای همه در محیطی ایمن و مبتنی بر عدالت در راستای سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی و جهانی اهتمام می‌ورزد. فراهم آوردن امکان برخورداری از آموزش استاندارد و یکسان صرف‌نظر از محل زندگی و کار دانشجویان مبتنی بر روش‌ها و منابع جدید اطلاعاتی، دسترسی به تحصیلات عالیه برای همه کسانی که استعداد و علاقه لازم را دارند، صرف‌نظر از شروط و قیود رسمی و توسعهٔ زیرساخت‌ها و کارآمدسازی نظام‌های اداری دانشگاه از طریق فرآیندهای مبتنی بر تفکر ساخت یافته و بهره‌گیری از فناوری‌های روز دنیا، از جمله اهداف کیفی دانشگاه پیام نور است. این دانشگاه در نیمسال دوم ۹۶ ـ ۹۷ در سطح استان مازندران دارای ۱۸ واحد با ۱۸۳۴۷ دانشجو بوده است.

جدول ۱۳. شمار دانشجویان دانشگاه پیام نور به تفکیک واحدها در استان مازندران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷

ردیف	نام شهرستان	نام شهر	نام واحد پیام نور	شمار دانشجویان	شمار دانشجویان در هر شهرستان
۱	آمل	آمل	آمل	۱۸۱۰	۲۰۵۸
	آمل	رینه	رینه	۲۴۸	
۲	بابل	بابل	بابل	۳۴۸۷	۳۷۴۱
	بابل	بند پی غربی	بندپی غربی	۲۵۴	
۳	بابلسر	هادی شهر	هادی شهر	۱۴۶	۶۱۷
	بابلسر	بهنمیر	بهنمیر	۴۷۱	
۴	بهشهر	بهشهر	بهشهر	۱۹۳۵	۱۹۳۵
۵	تنکابن	تنکابن	تنکابن	۲۲۸	۲۲۸
۶	جویبار	جویبار	جویبار	۳۸۳	۳۸۳
۷	رامسر	رامسر	رامسر	۱۴۳۷	۱۴۳۷
۸	ساری	ساری	ساری	۴۳۰۳	۴۳۰۳
۹	سوادکوه	پل سفید	پل سفید	۲۴۹	۳۸۵
	سوادکوه	زیرآب	زیرآب	۱۳۶	
۱۰	قائم شهر	قائم شهر	قائم شهر	۱۰۷۵	۱۰۷۵
۱۱	محمودآباد	محمودآباد	محمودآباد	۵۶۴	۵۶۴
۱۲	نکا	نکا	نکا	۶۷۵	۶۷۵
۱۳	نور	چمستان	چمستان	۳۴۵	۳۴۵
۱۴	نوشهر	نوشهر	نوشهر	۶۰۱	۶۰۱
جمع کل				۱۸۳۴۷	

ج) زیر سیستم دانشگاه فرهنگیان: دانشگاهی برای تأمین، تربیت و توانمندسازی معلمان و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش است. این دانشگاه در ۱۳۹۰ش با تجمیع کلیهٔ مراکز تربیت معلم سراسر کشور تأسیس شد و دارای کمابیش ۹۸ واحد دانشگاهی (در قالب ۶۴ پردیس و ۳۴ مرکز وابسته به پردیس) می‌باشد. دانشگاه فرهنگیان از بزرگترین و گسترده‌ترین دانشگاه‌های ایران است. این دانشگاه طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مستند به راهکارهایی از قبیل: استقرار نظام ملی تربیت معلم و راه‌اندازی دانشگاه ویژهٔ فرهنگیان با رویکرد آموزش تخصصی و حرفه‌ای تربیت محور توسط وزارت آموزش و پرورش با همکاری دستگاه‌های ذی ربط. طراحی و ارتقای نظام تربیت حرفه‌ای معلمان در آموزش و پرورش با تأکید بر حفظ تعامل مستمر دانشجو معلمان با مدارس و نهادهای علمی و پژوهشی در طی این دوره و فراهم آوردن امکان کسب تجربیات واقعی از کلاس درس و محیط‌های آموزشی، جلب مشارکت دانشگاه‌های برتر و حوزه‌های علمیه در امر تربیت تخصصی ـ حرفه ای و دینی معلمان، کارشناسان و مدیران با همکاری دانشگاه فرهنگیان. دانشگاه فرهنگیان دارای شخصیت حقوقی و استقلال اداری و مالی وابسته به وزارت آموزش و پرورش است و به صورت هیأت امنایی اداره می‌شود. این دانشگاه کار تربیت معلم را از ۱۳۹۱ش با جذب ۲۵ هزار دانشجوی متعهد خدمت آغاز کرد. در استان مازندران در سال تحصیلی ۹۷ ـ ۹۸ شمار ۱۴۷۶ دانشجو معلم در ۵ مرکز به شرح جدول ذیل مشغول به تحصیل هستند.

جدول ۱۴. شمار دانشجویان دانشگاه فرهنگیان به تفکیک مرکز در استان مازندران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷

نام شهر	نام مرکز	شمار دانشجو	شمار دانشجویان دانشگاه فرهنگیان شهرستان
آمل	دخترانه بنت الهدی	۲۲۴	۲۲۴
بابل	شهید رجایی	۱۷۶	۱۷۶
ساری	پردیس پسران دکتر شریعتی	۴۳۵	۶۶۵
ساری	پردیس دختران صدیقه طاهره	۲۲۰	
قائم شهر	حضرت فاطمه	۲۴۶	۲۴۶
نوشهر	شهید مطهری	۱۷۵	۱۷۵
جمع کل		۱۴۷۶	

www.tabarestan.info تبرستان

ج) زیر سیستم دانشگاه آزاد اسلامی استان مازندران:

دانشگاه آزاد اسلامی سامانه‌ای دانشگاهی و یکی از بزرگ‌ترین مراکز آموزشی و پژوهشی در ایران است. دانشگاه آزاد اسلامی دو سال پس از انقلاب فرهنگی به پیشنهاد هاشمی رفسنجانی و با حمایت امام خمینی در اردیبهشت ۱۳۶۱ش تأسیس شد و امروزه در بسیاری از شهرهای ایران دارای مراکزی است. نخستین واحد دانشگاهی، واحد تهران مرکز با نام پیشین واحد تهران با کد ۱۰۱ بود و پس از آن واحد تبریز با کد ۱۰۲ بود. اولین آزمون ورودی دانشگاه در اسفند ۶۱ با شرکت ۳۲ هزار داوطلب در شاهرود، اهواز، تبریز، رشت، زاهدان، کرمان، مشهد و یزد برگزار شد و کمابیش ۳ هزار نفر در رشته‌های راه و ساختمان، برق، مکانیک، فیزیک، ریاضی، شیمی، صنایع فلزی، نساجی و حسابداری پذیرفته شدند. دانشگاه آزاد اسلامی استان مازندران بزرگ‌ترین مؤسسهٔ آموزش عالی در شمال کشور است که آن را در ۱۳۶۲ش به منظور خدمت به اهل علم و گسترش آموزش عالی در سطح استان مازندران بنیان گذاشتند. این دانشگاه نخست در قائم‌شهر با ۵ رشتهٔ تحصیلی مهندسی عمران، برق، مکانیک، امور دامی و کشاورزی شروع به کار نمود. در حال حاضر (سال تحصیلی ۹۷ـ۹۸) شمار ۴۳۳۵۲ دانشجو در ۱۴ واحد دانشگاهی به تفکیک شهر، واحد، و دورهٔ تحصیلی به شرح جدول ذیل مشغول تحصیل می‌باشند.

ح) دانشگاه‌های دولتی زیر پوشش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی:

۱. دانشگاه علوم پزشکی مازندران: آموزشگاه عالی مامایی ساری در ۱۳۵۴ش به عنوان اولین مرکز آموزشی شروع به کار نمود. این آموزشگاه در ۱۳۶۷ش به دانشکدهٔ پرستاری و مامایی نسیبهٔ ساری و در ۱۳۷۰ش به دانشگاه علوم پزشکی مازندران ارتقاء یافت. براساس آمار سایت دانشگاه در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۸ش در بخش

www.tabarestan.info تبرستان

جدول ۱۵. شمار دانشجویان واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی به تفکیک شهر، واحد، دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ش

ردیف	نام شهر	نام واحد دانشگاهی	دکتری حرفه ای	دکتری تخصصی	کارشناسی ارشد	کارشناسی پیوسته	کارشناسی ناپیوسته	کاردانی پیوسته	کاردانی ناپیوسته	شمار دانشجو
۱	آمل	آیت الله آملی و پردیس	۱۳۹	۶۲۶	۱۹۶۳	۱۱۵۸	۲۰۵	۰	۰	۴۰۹۱
۲	بابل	بابل	۷۷۵	۴۵۳	۱۳۴۰	۲۶۲۶	۱۰۵۰	۱۷۴	۱۹۶	۶۶۱۴
۳	بهشهر	بهشهر	۰	۰	۳۱۵	۶۵۳	۹۸	۲۵۴	۰	۱۳۲۰
۴	تنکابن	تنکابن	۳۷۷	۳۲۵	۱۵۲۵	۲۷۵۹	۳۵۲	۲۷۴	۴	۵۶۲۶
۵	جویبار	جویبار	۰	۰	۹۰	۴۶۳	۵۳۲	۳۶۴	۶۴	۱۵۱۳
۶	چالوس	چالوس	۰	۳۷۹	۱۴۶۵	۲۱۹۸	۲۷۰	۷۸	۱۱۵	۴۵۰۵
۷	رامسر	رامسر	۰	۰	۵۳۴	۶۹۹	۱۴۷	۲۰۸	۰	۱۵۸۸
۸	ساری	ساری	۳۹۴	۸۵۶	۲۱۸۱	۲۱۳۴	۲۵۶	۰	۰	۵۸۲۴
۹	سوادکوه	سوادکوه	۰	۱	۲۰۸	۲۰۳	۲۵۸	۲۹۷	۱۱	۹۷۸
۱۰	قائم شهر	قائم شهر	۰	۵۹۶	۲۱۵۸	۳۰۰۲	۳۸۴	۲۳۲	۳۳	۶۴۰۵
۱۱	محمودآباد	محمودآباد	۰	۰	۸۰	۷۰	۱۴۷	۱۴۶	۳	۴۴۶
۱۲	نکا	نکا	۰	۰	۲۰۷	۴۱۱	۴۰۳	۴۲۶	۵	۱۴۵۲
۱۳	نور	نور	۰	۲۷۶	۹۹۸	۵۷۸	۵۵۶	۰	۰	۲۴۰۸
۱۴	نوشهر	نوشهر	۰	۰	۲۶۳	۱۸۹	۷۷	۶۳	۰	۵۹۲
جمع کل			۱۶۸۵	۳۵۱۲	۱۳۳۲۷	۱۷۱۴۳	۴۷۳۸	۲۵۱۶	۴۳۱	۱۳۳۵۲

آموزش پزشکی نیز دانشگاه علوم پزشکی مازندران با بهره‌مندی از ۴۵۰ عضو هیأت علمی و پذیرش بیش از ۸۲۸۷ تن دانشجو در ۱۰۴ رشتهٔ تحصیلی و ۱۰ دانشکدهٔ پزشکی، داروسازی، بهداشت، پرستاری و مامایی ساری، پیراپزشکی، دندانپزشکی، پرستاری بهشهر، پرستاری و پیراپزشکی آمل، پردیس خودگران رامسر و فناوری‌های نوین کوشش می‌کند رسالت آموزشی خویش را به نحوی شایسته به انجام برساند. همچنین دانشگاه علوم پزشکی مازندران دارای ۲ پژوهشکده، ۱۸ مرکز تحقیقاتی مصوب، ۱۰ مرکز رشد واحدهای فناوری و ۴ شرکت دانش‌بنیان به عنوان یکی از برترین دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور مطرح می‌باشد. این دانشگاه دارای هفت معاونت شامل معاونت‌های تحقیقات و فناوری، درمان، آموزشی، توسعهٔ مدیریت و منابع، دانشجویی فرهنگی، غذا و دارو و بهداشتی بوده و در قالب ۲۳ بیمارستان، ۱۸ شبکه بهداشت و درمان شهرستان، ۲۶۶ مرکز بهداشتی درمانی روستایی و شهری فعال، ۴۵ پایگاه بهداشتی و ۱۱۱۰ خانهٔ بهداشت روستایی فعال، خدمات لازم را به مردم ارائه می‌دهد.

جدول ۱۶. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه علوم پزشکی مازندران (ساری)

www.tabarestan.info تبرستان

ردیف	دانشکده		گروه‌های آموزشی	شمار اعضاء هیأت علمی
۱	پزشکی ساری	گروه‌های آموزشی علوم پایه	فارموکولوژی، فیزیولوژی، ایمنی‌شناسی پزشکی، میکروب‌شناسی و ویروس شناسی، بیوشیمی، بیوفیزیک و ژنتیک، علوم تشریح، قارچ‌شناسی پزشکی، انگل‌شناسی پزشکی، طب ایرانی، معارف اسلامی، نانو تکنولوژی پزشکی، بیوتکنولوژی پزشکی	۲۵۴
		گروه‌های آموزشی بالینی	رادیولوژی و پزشکی هسته‌ای، روانپزشکی، بیهوشی و مراقبت‌های ویژه داخلی، قلب و عروق، اطفال، پزشکی خانواده، چشم، گوش و حلق و بینی و جراحی سر و گردن، عفونی، پوست، ارولوژی، پاتولوژی، جراحی عمومی، جراحی مغز و اعصاب، پزشکی ورزشی، پزشکی اجتماعی، ارتوپدی، طب اورژانس، زنان و زایمان، نورولوژی، اخلاق پزشکی	
۲	پردیس خودگردان رامسر		پزشکی عمومی، داروسازی	۱۴
۳	بهداشت		آمار زیستی و اپیدومولوژی، بهداشت عمومی، حشره‌شناسی و مبارزه با ناقلین، علوم پایه و تغذیه، مهندسی بهداشت حرفه‌ای، مهندسی بهداشت محیط	۲۹
۴	پرستاری ـ مامایی حضرت زینب آمل		ـ	۸
۵	پرستاری ـ مامایی نسیبه ساری		داخلی جراحی و پرستاری ویژه، مامایی، بهداشت باروری و مشاوره، روان پرستاری، اصول و فنون و مدیریت پرستاری، بهداشت محیط، نوزادان و اطفال	۲۹
۶	پیراپزشکی ساری		علوم آزمایشگاهی، فناوری اطلاعات سلامت، رادیولوژی (کارشناسی)، اتاق عمل (کارشناسی ارشد)، تاریخ علوم پزشکی (کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی) ادبیات فارسی	۲۰
۷	پیراپزشکی آمل		علوم آزمایشگاهی، فناوری اطلاعات سلامت	۴
۸	داروسازی		شیمی دارویی، داروسازی فارماسیوتیکس، فارموکوگنوری و بیوتکنولوژی سم شناسی، فارموکولوژی، داروسازی بالینی، داروسازی هسته ای	۳۱
۹	دندانپزشکی		اندودانتیکس، ارتودانتیکس، رادیولوژی، ترمیمی، پاتولوژی دهان، فک و صورت، پریودانتیکس، تشخیص، پروتز، اطفال، جراحی	۴۵
۱۰	پرستاری بهشهر			۲
۱۱	فناوریهای نوین پزشکی		دپارتمان‌های تخصصی: نانو فناوری پزشکی، زیست فناوری پزشکی، مهندسی بافت و علوم سلولی کاربردی، علوم اعصاب، پزشکی مولکولی	۱۲
۱۲	مراکز توسعه آموزشی			۷

۲. دانشگاه علوم پزشکی بابل: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در راستای اجرای سیاست گسترش دانشگاه‌ها، وزارت فرهنگ و آموزش عالی طی نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۶۲ش، وزارت فرهنگ و آموزش عالی هیأت تخصصی پزشکی را به مازندران اعزام نمود. این هیأت شهر بابل را از هر لحاظ آماده‌تر از دیگر شهرهای استان برای راه‌اندازی دانشگاه تشخیص داد. از این رو موافقت خود به ایجاد نخستین مرکز علوم پزشکی شمال کشور را در این شهر اعلام کردند. با تأسیس دانشگاه در ۱۳۶۲ش، اولین دورهٔ دانشجوی پزشکی از طریق آزمون سراسری در بهمن ۱۳۶۴ش پذیرش شده و با حضور وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت دانشگاه علوم پزشکی بابل با ۵۰ دانشجوی پزشکی عملاً کار خود را آغاز نمود. این مرکز در ۱۳۹۰ش توانست به دانشگاه تیپ ۱ ارتقا یابد. هم‌اکنون (نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۷ـ۹۸) شمار کل دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۳۶۷۹ است که از این شمار دانشجویان تحصیلات تکمیلی ۳۰۰ تن و دانشجویان دستیار بالینی ۳۳۳ تن و سایر دانشجویان در مقاطع دیگر می‌باشند. همچنین شمار کل اعضای هیأت علمی این دانشگاه نیز ۳۴۱ تن می‌باشد.

جدول ۱۷. شمار دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه علوم پزشکی بابل

www.tabarestan.info تبرستان

ردیف	دانشکده	گروه آموزشی	رشته‌های تحصیلی	شمار اعضای هیأت علمی
۱	پزشکی	گروه‌های بالینی	ارتوپدی، اورولوژی، اطفال، بیهوشی، پاتولوژی، پوست، جراحی، چشم، داخلی، رادیولوژی روانپزشکی، زنان و زایمان، عفونی، قلب و عروق، گوش، حلق، بینی	۱۹۸
		گروه‌های علوم پایه	آموزش عمومی، پرستاری، مامایی، بیوشیمی ـ بیوفیزیک، پزشکی اجتماعی، تشریح، زبان فارماکولوژی، قارچ و انگل شناسی، فیزیولوژی، معارف، میکروب شناسی، بیوتکنولوژی پزشکی، آمار زیستی و اپیدمیولوژی، ایمنی شناسی	
۲	پیراپزشکی		علوم آزمایشگاهی، اتاق عمل و هوشبری، تکنولوژی پرتوها، بهداشت محیط	۱۶
۳	دندانپزشکی	عمومی	عمومی	۷۵
		تخصصی	رادیولوژی فک و دهان و صورت، جراحی دهان و فک و صورت، بیماری‌های دهان و فک و صورت، سلامت دهان و دندانپزشکی اجتماعی، اندودنتیکس، ارتودنسی، پاتولوژی، ترمیمی، اطفال، پریو، پروتز	
۴	توانبخشی		فیزیوتراپی، گفتار درمانی، شنوایی سنجی	۱۳
۵	پرستاری و مامایی		پرستاری، مامایی	۲۱
۶	پرستاری رامسر		پرستاری، مامایی	۱۳
۷	طب ایرانی		طب ایرانی	۵

منابع:

WWW.umz.ac.ir; www.iau.ac.ir; iaumazandaran.ir; tvu.ac.ir; www.uast.ac.ir; cfu.ac.ir; www.nit.ac.ir; sanru.ac.ir; www.mazust.ac.ir; www.ausmt.ac.ir;; www.pnu.ac.ir; www.mubabol.ac.ir; www.mazums.ac.ir; www.msrt.ir.

آموزش موسیقی در مازندران، از تاریخ آموزش موسیقی آکادمیک و غیرآکادمیک در مازندران تا پیش از تأسیس فرهنگ‌خانهٔ موسیقی مازندران در ۱۳۶۴ش متأسفانه سندی در دسترس نیست. آن‌چه این نوشتار از جست‌وجوهای میدانی به دست آمده است.

فعالیت آموزشی موسیقی: آموزش موسیقی با شروع کلاس‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ۱۳۴۸ش در آمل سپس بابل، به همت دانشجویان موسیقی که از تهران می‌آمدند، آغاز شد و به دست هنرجویانِ پرورش یافته، در شهرهای دیگر مازندران این آموزش تداوم یافت. در دهه‌های یکم تا سوم سدهٔ چهاردهم شمسی، سازمان مستقلی که آموزش موسیقی از وظایفش باشد، وجود نداشت. برخی کسان که گویا شاگردانی از مدرسهٔ موزیک غلامرضا مین‌باشیان بودند در پاره‌ای از یتیم‌خانه‌ها و شهرداری‌ها با تشکیل دسته‌های موزیکِ سازهای بادی، گروه‌هایی فراهم آورده بودند که برای اجرا در برخی مناسبت‌ها، قطعاتی از سرودهای ملی میهنی را در میادین شهر اجرا می‌کردند. آموزش موسیقی در مدارس در دهه‌های اولیهٔ سدهٔ چهاردهم شمسی به فرمان پهلوی اول اجباری شد، ولی این کلاس‌ها از آن‌جا که دانش‌آموزان قدرت خرید ساز نداشتند به کلاس‌های بازی و ورزش تبدیل گردید. متأسفانه در این دوره در مدارس مازندران هیچ آموزش موسیقی در کار نبود. یادگیری موسیقی بومی محلی، سینه به سینه بود و کلاسی برای آموزش موسیقی محلی نبود. موسیقی دیگرِ آن دوره، موسیقی مطربی بود که از گروهی دو یا سه نفره با سازِ تنبک و آکاردئون که با آن در جشن‌ها و عروسی‌ها می‌نواختند، تشکیل می‌شد.

کلاس‌های موسیقی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان: کلاس‌های موسیقی، تآتر و نقاشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ۱۳۴۸ش در ساختمانی در پشت شهرداری آمل شکل گرفت. وسایل مورد نیاز برای آموزش فراهم بود. کلاس‌های موسیقی بیش‌تر اختصاص به آموزش موسیقی کودکان داشت و همهٔ سازهای بلز ـ زایلوفون (آلتو ـ تنور ـ باس) متالوفن ـ فلوت ریکوردر، سازهای ریتمیک و کوبه‌ای و ... از آلمان به تعداد کافی خریداری شده بود. کلاس هفته‌ای یک روز برگزار می‌شد، اما چون هنرجو ساز نداشت، هر روز می‌توانست برای تمرین به کانون برود و از سازهای آن‌جا استفاده کند. بهره‌گیری از کلاس‌ها و سازها کاملاً رایگان بود. این موضوع سبب می‌شد تا هنرجویان از هر طبقهٔ اجتماعی در کنار هم قرار بگیرند، بر هم تأثیر تربیتی و فرهنگی بگذارند و با همکاری هم قطعه‌ای را اجرا کنند. برای آموزش هر کاری در کانون، مدرس از تهران می‌آمد. اینان از دانشجویان برتر دانشگاه بودند. برای کلاس موسیقی کانون آمل اسماعیل وجدی که دانشجوی موسیقی در تهران بود، صبح‌های جمعه به آمل می‌آمد و آموزش موسیقی و تآتر بر عهدهٔ او بود. او از شاگردان ممتاز دانشگاه به شمار می‌آمد و ساز تخصصی‌اش ویولن بود. پس از چندی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بابل در کتابخانه‌ای در انتهای پارک بزرگ شهر در خیابان قصر (نام جدید آن بلوار نوشیروانی) احداث شد. این مرکز هم مانند کانون آمل با همان سازها و قوانین اداره می‌شد و وجدی آموزگار موسیقی و تآتر بود. وجدی صبح جمعه آموزش کلاس‌های کانون آمل و بعدازظهر جمعه آموزش کلاس‌های بابل را به عهده داشت. یکی بودن مدرس سبب شد ارتباط خوبی بین شاگردان دو کانون دو شهر برقرار شود و این ارتباط بعد از اتمام دورهٔ موسیقی کودک در کانون بین هنرجویان ادامه یافت. پس از پایان این دوره، کسانی که صلاحیت تدریس آن‌ها را وجدی و کانون تأیید می‌کردند، برای تدریس به کانون‌های تازه‌ای که در شهرهای ساری، قائم‌شهر و چالوس تأسیس شده بود می‌رفتند و با همان روشی که از وجدی فراگرفته بودند به آموزش موسیقی می‌پرداختند. از ۱۳۵۰ش کلاس‌های فوق برنامهٔ رایگان آموزش رشته‌های گوناگون هنر از جمله موسیقی، برای دوره‌های سه ساله مقطع راهنمایی دایر شده بود که هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد و دانش‌آموز بر پایهٔ علاقه‌ای که داشت کلاس‌ها را برمی‌گزید. در کلاس موسیقی بیش‌تر تئوری موسیقی غربی تدریس می‌کردند و تنها ساز موجود در مدرسه که با آن آموزش داده می‌شد ملودیکا بود. پس از ۱۳۵۷ش تمامی کلاس‌های موسیقی کانون و مدارس برچیده شد و در هیچ مرکزی آموزش موسیقی دایر نبود. همهٔ سازها و ادوات موسیقی همراه آرشیوها از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و مدرسه‌ها برچیده شد. پس از آن در ۱۳۶۴ش نخستین آموزشگاه موسیقی در شهرستان ساری به همت احمد محسن‌پور به نام فرهنگ‌خانهٔ مازندران تأسیس شد. آموزش تنها اختصاص به موسیقی کلاسیک ایرانی داشت. استادان حرفه‌ای موسیقی کلاسیک هر هفته به منظور آموزش موسیقی، نظری و عملی برای آموزش موسیقی به علاقه‌مندان سراسر استان به فرهنگ‌خانه می‌آمدند. در این مرکز هنرآموزان و مدرسانی برای آموزش در سراسر استان پرورش یافتند. امروزه در بیش‌تر شهرهای مازندران آموزشگاه‌های موسیقی فعالیت دارند.

www.tabarestan.info تبرستان

فهرست آموزشگاه‌های آزاد موسیقی استان مازندران

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام آموزشگاه	درجه	سال تأسیس	شهرستان
۱	علی‌اکبر نوروزی	فرهنگ‌خانهٔ صبا	۳	۱۳۷۷	بهشهر
۲	محمدصادق اسحاقی گرجی	خانهٔ هنر	۳	۱۳۸۲	نکا
۳	محمدرضا اسحاقی گرجی	مشتاق	۳	۱۳۹۳	بهشهر
۴	رضا نوروزی	ماهور	۳	۱۳۸۵	ساری
۵	سعید سعادتی	آوای دوست	۳	۱۳۶۵	ساری
۶	علی یداللهی	شیدا	۳	۱۳۷۸	ساری
۷	جهانگیر شکوهی	صبا	۳	۱۳۷۰	ساری
۸	جمشید قلی‌نژاد	نکیسا	۳	۱۳۷۶	ساری
۹	کیومرث ونادی	ونداد	۳	۱۳۸۴	ساری
۱۰	احمد محسن‌پور	فرهنگ‌خانهٔ مازندران		۱۳۶۴	ساری
۱۱	مهرداد عالمی	سرایش	۳	۱۳۸۰	ساری
۱۲	سیدرضا صدرایی	نوا	۳	۱۳۸۹	ساری
۱۳	رامین جمالی	هارمونی	۳	۱۳۷۹	ساری
۱۴	عباس صمدی‌فر	عارف	۳	۱۳۹۳	ساری
۱۵	علی خدادای	کیان آوا	۳	۱۳۹۴	ساری
۱۶	بهمنیار شریفی	دستان	۲	۱۳۷۹	قائم‌شهر
۱۷	جلال‌الدین حیدری	ماهور	۲	۱۳۷۹	قائم‌شهر
۱۸	مهدی ابراهیمی	حافظ	۳	۱۳۸۰	قائم‌شهر
۱۹	قاسم‌علی رمضانی	آوای مهر	۲	۱۳۷۶	قائم‌شهر
۲۰	موسی محمدی	هم‌آواز	۳	۱۳۷۴	قائم‌شهر
۲۱	پوریا فتحی	کوک	۲	۱۳۸۲	قائم‌شهر
۲۲	شمسی یزدانی دماوندی	آوا	۲	۱۳۹۱	محمودآباد
۲۳	مجید محمدی حاجی	وزیری	۲	۱۳۸۶	بابل
۲۴	اسماعیل ابراهیمی	فروغ هنر	۱	۱۳۷۷	بابل
۲۵	نیلوفر روحی	عارف	۲	۱۳۷۹	بابل
۲۶	محمدرضا اسماعیلی	آوا	۳	۱۳۸۰	بابل
۲۷	سیما سهرابیان	آفتاب	۲	۱۳۸۳	بابل
۲۸	محمد زارع‌پور	چکاوک			بابلسر
۲۹	مجید آقاجانی کاسگری	رُهاب	۳	۱۳۸۶	بابلسر
۳۰	اسماعیل پرقوه	حنانه	۲	۱۳۷۴	آمل
۳۱	مهتاب اباذری	باربد			آمل
۳۲	نبی‌الله احمدی	چاوش	۲	۱۳۷۹	آمل
۳۳	علی‌اصغر رستمی	هزاردستان	۳	۱۳۹۳	آمل
۳۴	خسرو علی‌زاده	آوای شیدا	۳		آمل
۳۵	آمنه محمدی‌فر	آریا	۲	۱۳۹۰	نور
۳۶	سیدحسین مظلومی	آوا	۳	۱۳۹۴	جویبار
۳۷	داود آبیاری	وحدت	۳	۱۳۷۹	چالوس
۳۸	محمدرضا عموجوادی	نوان	۳	۱۳۹۳	چالوس
۳۹	مژده جهانگیری	ترنم	۲	۱۳۷۹	نوشهر
۴۰	حجت‌الله قریب	ملودی	۳	۱۳۸۷	نوشهر
۴۱	مرضیه تجویدی	پرتومهر	۳	۱۳۹۳	نوشهر
۴۲	خشایار پارسا	فاخته	۳	۱۳۸۶	تنکابن
۴۳	محمدحسن امامی	امانی	۱	۱۳۸۶	تنکابن
۴۴	محمدتقی گلپور	گلپور			تنکابن
۴۵	مصطفی محمود جانلو	ترانه	۳	۱۳۹۴	گلوگاه
۴۶	علی مسیبی آلاشتی	رسی	۳	۱۳۹۴	قائم‌شهر
۴۷	مرتضی رحیمی اسفنجر	آریا	۳	۱۳۹۴	ساری
۴۸	سعید فلاح‌پور قادی‌کلایی	کلاویه	۳	۱۳۹۴	قائم‌شهر
۴۹	محمد داداش‌پور	چکاوک (سوادکوه)	۳	۱۳۹۴	سوادکوه شمالی
۵۰	ایمان پارسافر	پارسا	۳	۱۳۹۴	جویبار

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۷۵ ـ ۲۷۷؛ پژوهش میدانی.

آموزش و پرورش در مازندران، گسترش و توسعهٔ آموزش نوین در مازندران، به نسبت برخی استان‌های دیگر، از پیشگامان شمرده می‌شود. نخستین مدرسه به شیوهٔ نوین را برخی از روشنفکران بارفروش در ۱۳۱۷ق به نام مجلس قرائت مظفری دایر کردند. در این سال‌ها، تأسیس مدارس در مازندران از دغدغه‌های معین‌الدوله حاکم مازندران بود. این در حالی است که رشدیه (پدر آموزش نوین)، در ۱۳۰۵ق، مدرسهٔ رشدیه تبریز را گشود. مقارن انقلاب مشروطهٔ ایران، طی سال‌های ۱۳۲۳ ـ ۱۳۲۴ق، مدارس نوین در مازندران به دست مشروطه‌خواهان و روشنفکران در شهرهای بارفروش، ساری، آمل و تنکابن تأسیس شد. نخستین حضور خارجی‌ها در آموزش نوین مازندران، به همین دوران برمی‌گردد. روس‌ها پس از انعقاد پیمان ۱۹۰۷م، با انگلیس و ایجاد منطقه نفوذ سیاسی و استعماری در مازندران، اقدام به تأسیس دبستان بارفروش (ایران و روس) در ۱۳۳۱ق، و انتشار زبان روسی کردند. پایه‌ریزی این مدرسه، در پی انحلال پی‌درپی مدارس نوین به دلیل نداشتن منابع مالی و استبداد محمدعلی شاه قاجار توسط نیکلای گرگویچ گاندا گورین، فرماندهٔ روس‌ها در دریای خزر و فرمانروای کل

www.tabarestan.info تبرستان

ناحیهٔ شمال صورت پذیرفت. این مدرسه با کمک گرگویج و بانک استقراضی ایران و روس، از محل جریمهٔ نقدی که قاضی کنسولگری از محکومین می‌گرفت، تأمین می‌شد. همچنین در همان سال‌های آغازین گسترش آموزش نوین در مازندران، اقلیت‌ها هم به تأسیس مدارسی چون سعادت (۱۳۳۰ق/ ۱۲۹۰ش)، در لُرمحلهٔ بارفروش که بهایی‌نشین بود و دبستان راستی در بارفروش، متعلّق به جامعهٔ ارامنهٔ بارفروش (۱۳۰۳ش) اقدام نمودند. تا پیش از ۱۲۹۸ش، شیخ باقر امام‌جمعه‌زاده، مشیرالعلما و شهشهانی، مأمور امور اوقاف مازندران بودند. در ۱۲۹۲ش برای اولین بار مدرسهٔ دخترانهٔ شکوهیه در بارفروش تأسیس شد. در ۱۲۹۸ش، مصطفی‌خان، از طرف ظهیرالملک حاکم مازندران به عنوان گردانندهٔ امور معارف مازندران برگزیده شد. در این سال‌ها، روند تأسیس مدارس در مازندران به کندی پیش می‌رفت و مصطفی‌خان سر و سامانی به دو مدرسهٔ دایر غیردولتی که از ۱۲۸۳ش، چند بار تعطیل و بازگشایی شد، داد. در ۳۰ فروردین ۱۳۰۰ش، محمد شبانی با حکم وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به عنوان اولین رئیس تشکیلات معارف کل ایالت تبرستان منصوب شد. عدم تخصیص بودجه برای معارف مازندران، موجب نارضایتی و اعتراض معلمان شد. اختلال مالی و نارضایتی معلمان تا ۱۳۰۴ش ادامه پیدا کرد؛ تا این‌که چراغ‌علی‌خان پهلوی، حاکم مازندران در ۱۳۰۴/۹/۹ش جلسهٔ شورای اداری و ولایتی مازندران را تشکیل داد. مقرر گردید، همه عوارض گوناگون محلی معارف مازندران و تنکابن، در صندوق مالیهٔ مازندران تمرکز یابد و سپس با نظر ادارهٔ معارف مازندران و موافقت نظر یک کمیسیون مرکزی، بودجه‌های مخصوص معارف حوزهٔ مازندران تأمین گردد. این اقدام موجب سر و سامان یافتن معارف مازندران گردید. در ۱۳۰۵ش با تأسیس مدرسه پهلوی، آموزش متوسطه، به معارف مازندران راه یافت. معارف ایالت مازندران و استراباد از ۱۲۹۸ ـ ۱۳۱۰ش در سه نقش: الف ـ بخش معارف مازندران ب ـ بخش معارف استرآباد به مرکزیت گرگان که امور مدارس گرگان، گنبد کاووس، بندر ترکمن، بندر گز، خواجه نفس، کردکوی، آق‌قلا و گمیشان را زیر پوشش داشت. پ ـ بخش محال ثلاث به مرکزیت خرم‌آباد که متولی امور مدارس تنکابن، کلاردشت، چالوس، نور، کجور و دهنو/ نوشهر و سخت‌سر/ رامسر بود. از ۱۳۱۰ش، نمایندگی معارف در بابل، آمل، شاهی/ قائم‌شهر، بهشهر، بابلسر، فیروزکوه تأسیس و برای هر بخش نماینده‌ای تعیین شد که زیر نظر معارف مازندران اداره می‌شدند. در قانون تقسیمات کشوری مصوب آبان‌ماه ۱۳۱۶ش، معارف مازندران به ادارهٔ فرهنگ ساری تغییر نام یافت؛ و بخش‌های بابل، آمل، بهشهر، بابلسر، فیروزکوه، بخش‌های معارف چهاردانگه، دودانگه، بندپی، سوادکوه و لاریجان تشکیل و ضمیمهٔ ادارهٔ فرهنگ ساری به مرکزیت تهران شد. در عصر پهلوی اول، آموزش زبان خارجی فرانسه در مدارس مازندران مرسوم شد و معلمانی چون فردیناد نوپارس به آموزش آن می‌پرداختند. بر اساس مصوبهٔ ۱۳۲۳/۱۱/۲۲ش، آموزش و پرورش بابل از شهرستان ساری جدا و مستقل شد و بخش‌های بندپی، نور، آمل، بابلسر و لاریجان تابع شهرستان بابل گردید. در ۱۳۲۵/۳/۳ش، بخش آمل از شهرستان بابل جدا و به شهرستان تبدیل و بخش‌های نور و لاریجان به تابعیت آمل درآمدند. با ظهور مدارس اسلامی وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی در دهه ۱۳۲۰ش، مدرسهٔ مبارکهٔ اسلامی در محلهٔ حصیرفروشان بابل در ۱۳۳۱ش تأسیس شد. با اجرای اصل ۴ در ایران (۱۳۲۷ش)، عملیات ساخت، تعمیرات و تشکیل دوره‌های آموزشی و کارآموزی در تعدادی از شهرهای مازندران آغاز شد. در ۱۳۳۵ش، حوزهٔ فرهنگی ساری (مازندران) به ادارهٔ فرهنگ استان دوم تغییر نام می‌دهد و امور اداره‌های فرهنگ شهرستان‌های ساری با بخش‌های دودانگه و چهاردانگه؛ شاهی با بخش‌های سوادکوه و جویبار؛ بابل با بخش‌های بابلسر و بندپی؛ آمل با بخش‌های محمودآباد، لاریجان و نور؛ نوشهر با بخش‌های چالوس و کلاردشت؛ تنکابن با بخش رامسر؛ بهشهر با بخش گلوگاه؛ گرگان با بخش‌های بندرگز، بندر ترکمن، کردکوی، آق‌قلا، علی‌آباد، گمیشان؛ گنبد کاووس با بخش‌های کلاله، رامیان و مینودشت به آن حوزه محوّل گردید. در این سال ۴۲ باب مدرسهٔ ابتدایی و ۸ مدرسهٔ متوسطه در استان ایجاد شد. اولین هنرستان پسرانه و دخترانه مازندران در ۱۳۳۸ش در ساری ایجاد شد. در ۱۳۵۲ش، انتخاب رؤسای آموزش و پرورش شهرستان‌ها به ادارهٔ کل آموزش و پرورش تفویض شد. از آذرماه ۱۳۸۰ش، ادارهٔ کل آموزش و پرورش مازندران به سازمان آموزش و پرورش استان مازندران تغییر نام یافت. در دههٔ ۱۳۹۰ش، دوباره به ادارهٔ کل آموزش و پرورش تغییر نام یافت. فهرست مدیران و سرپرستان آموزش و پرورش مازندران از بدو تأسیس تاکنون عبارتند از: مصطفی‌خان (۱۲۹۸ ـ ۱۳۰۰ش)؛ محمد شبانی (۱۳۰۰ ـ ۱۳۰۱ش)؛ مهدی شهیدی (۱۳۰۱ ـ ۱۳۰۲ش)؛ سیدحسن نیکو (۱۳۰۲ ـ ۱۳۰۳ش)؛ مهدی شهیدی (۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۵ش)؛ میرزایدالله‌خان مایل تویسرکانی (۱۳۰۵ ـ ۱۳۰۶ش)؛ میرزاحسین‌خان فرهودی (۱۳۰۶ ـ ۱۳۱۰ش)؛ نصرالله رفعتی (۱۳۱۰ ـ ۱۳۱۲ش)؛ میرزاباقر عرب سلطان‌زاده (۱۳۱۲ ـ ۱۳۱۴ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

رضا مزیتی (۱۳۱۴ ـ ۱۳۱۶ش)؛ مهدی رهبر کردی (۱۳۱۶ ـ ۱۳۱۸ش)؛ رضا جعفری (۱۳۱۸ ـ ۱۳۲۱ش)؛ بهمن حبیبی (۱۳۲۸ ـ ۱۳۳۰ش)؛ ابوالفضل فقیهی شیرازی (۱۳۳۰ ـ ۱۳۳۲ش)؛ عزالدین مهدوی (۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۵ش)؛ حسن مشحون (۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۷ش)؛ مهدی مشایخی (۱۳۳۷ ـ ۱۳۴۰ش)؛ هادی فرهی (۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۱ش)؛ حسین‌علی اکبرنیا (۱۳۴۱ش ـ ۱۳۴۴ش)؛ عزالدین والا (۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۴ش)؛ احمد پورشمسی (۱۳۴۴ ـ ۱۳۴۴/۱۲/۲ش)؛ صمصام‌الدین علامه (۱۳۴۴ ـ ۱۳۴۶ش)؛ محمد شکیبا (۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۹ش)؛ احمد منصوری‌نژاد (۱۳۴۹/۵/۳۱ ـ ۱۳۴۹/۵/۱۲ش)؛ علی‌اکبر مینو (۱۳۴۹ ـ ۱۳۵۱ش)؛ عزیزالله کامیاب (۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۲ش)؛ ابوالقاسم کوشا (۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۳ش)؛ علی ماهیار (۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۴ش)؛ رضا ایزدی (۱۳۵۴ ـ ۱۳۵۵ش)؛ عباس‌علی رفیعیان (۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۶ش)؛ سیدعلی‌اکبر مرعشی (۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۷ش)؛ کمال خزائلی (۱۳۵۷/۷/۸ ـ ۱۳۵۷/۱۲/۲ش)؛ ابراهیم صالحی (۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۹ش)؛ سیدمحمد خادمیان (۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۰ش)؛ محمداسماعیل گریبان (۱۳۶۰ ـ ۱۳۶۳ش)؛ احمد کریمیان (۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴ش)؛ شهید ابراهیم مجتهدی (۱۳۶۴/۵/۷ ـ ۱۳۶۴/۱۰/۱۲ش)؛ سیدجلال نوریه (۱۳۶۴ ـ ۱۳۶۷ش)؛ علی‌رضا تقی‌پور (۱۳۶۷ ـ ۱۳۷۲ش)؛ سیدباقر پیشنمازی (۱۳۷۲ ـ ۱۳۷۶ش)؛ حسین روزبهی (۱۳۷۶ ـ ۱۳۷۸ش)؛ مهدی احمدی فولادی (۱۳۷۸ ـ ۱۳۸۲ش)؛ محسن مرزه حاج‌آقایی (۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۴ش)؛ سیدنصرت‌الله فاضلی (۱۳۸۴ ـ ۱۳۸۶ش)؛ عبدالوحید فیاضی (۱۳۸۶ ـ ۱۳۸۹ش)؛ محمدعلی امیری (۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۲ش)؛ علی قاسمی (۱۳۹۲ ـ تاکنون). آمار مدارس استان به تفکیک شهرها و مقطع تحصیلی در ۱۳۹۶ش به شرح جدول زیر است.

www.tabarestan.info تبرستان

منطقه	ابتدایی	متوسطه اول	متوسطه دوم	پیش دانشگاهی	هنرستان حرفه ای	هنرستان فنی	هنرستان کاردانی	جمع
ساری ـ ناحیه ۱	۱۳۰	۵۹	۲۴	۳۵	۲	۴	۲۲	۲۹۱
ساری ـ ناحیه۲	۱۰۲	۶۷	۴۵	۴۴	۵	۳	۲۷	۲۹۸
دودانگه	۱۴	۴	۴	۳	۱	۱	۱	۳۸
میان‌درود	۴۳	۲۲	۱۴	۱۲	۱	۱	۱۶	۱۱۰
چهاردانگه	۴۳	۱۳	۷	۷			۷	۷۷
آمل	۲۱۶	۱۴۱	۶۴	۵۹	۷	۷	۲۹	۴۹۳
لاریجان	۱۹	۶	۶	۴			۲	۳۲
محمودآباد	۶۷	۵۳	۱۶	۱۴	۴	۱	۱۱	۱۶۵
بابل	۲۳۹	۱۳۱	۷۰	۶۷	۸	۵	۳۸	۵۵۸
بندپی شرقی	۷۳	۲۱	۱۱	۱۰	۵		۴	۱۳۴
بندپی غربی	۲۴	۳۰	۷	۷	۱	۲	۴	۶۵
بابلسر	۶۶	۴۳	۲۰	۱۷	۶	۲	۱۴	۱۶۸
بهنمیر	۲۱	۶۵	۵	۵	۱	۱	۶	۵۴
فریدونکنار	۳۶	۳۴	۱۱	۹	۲		۸	۹۰
بهشهر	۹۳	۴۹	۲۲	۲۸	۴	۴	۲۵	۲۳۵
گلوگاه	۳۴	۱۹	۹	۷	۳	۴	۵	۸۱
نکا	۱۰۳	۴۳	۲۵	۲۱	۵	۱	۱۶	۲۱۴
قائم‌شهر	۱۴۲	۹۰	۵۳	۵۰	۱۰	۶	۲۱	۲۸۲
کیاکلا	۱۹	۱۲	۹	۷	۳		۳	۵۳
جویبار	۶۵	۳۵	۲۳	۲۱	۱	۱	۱۳	۱۵۹
تنکابن	۹۳	۵۴	۲۳	۳۰	۵	۳	۱۷	۲۳۴
عباس‌آباد	۳۳	۱۶	۱۰	۱۲	۱	۲	۴	۷۸
رامسر	۴۰	۲۴	۱۴	۱۱	۱	۲	۵	۹۲
سوادکوه	۲۵	۱۲	۱۱	۸		۲	۴	۶۲
شیرگاه	۳۰	۱۸	۹	۹	۱		۵	۷۲
نور	۴۵	۳۱	۲۳	۱۹		۶	۸	۱۳۳
کجور	۲۷	۴	۴	۲			۲	۳۹
چمستان	۵۲	۲۸	۸	۸	۳		۷	۱۰۶
بلده	۱۶	۳	۲	۲			۲	۲۵
نوشهر	۵۹	۴۱	۲۱	۱۷	۲	۴	۱۶	۱۶
چالوس	۷۵	۳۸	۲۵	۲۳	۴	۳	۱۱	۱۷۹
کلاردشت	۲۳	۱۶	۹	۷	۱	۱	۳	۶۰
مجموع	۲۰۷۰	۱۱۳۳	۶۳۴	۵۷۴	۹۱	۶۵	۳۶۶	۴۹۳۵

آمل: در ۱۲۸۴ش، دو تن از روشنفکران و تجار آمل به نام سیدحسن و سیدمسلم نیاکی، با دعوت از معلمین باتجربهٔ تهران، حاجی‌خان و میرزامحمود گلپایگانی، اقدام به تأسیس دبستان ملی سه کلاسهٔ حسنی در منزل شیخ محمدعلی گزانه‌ای نمودند. این مدرسه با مخالفت برخی از اهالی و اتهام بهایی‌گری به بانیان آن، دو سال بعد تعطیل گردید. در ۱۲۸۶ش، دوباره سیدحسن و سیدمسلم نیاکی با دعوت از اسمعیل‌خان پستا و برادرش، هادی‌خان، اقدام به تأسیس مدرسهٔ ۴ کلاسه در محل مسجد سبزه‌میدان نمودند. در ۱۲۹۰ش دبستان ملی اسلامی/ دبستان دولتی مجانی نمره یک/ نصرت توسط سیدمحمدعلی حکیمی، شیخ مرتضی و سیدفضل‌الله جلالی، دبستان دولتی شرافت (۱۲۹۳ش)، در ۱۳۰۴ش دبستان دولتی دخترانه شاهدخت به مدیریت بانو بتول، دبستان ملی دانش (۱۳۰۸ش)، دبستان ملی سیروس/ حکمت (۱۳۰۹ش)، دبیرستان دولتی پهلوی (۱۳۱۴ش) به مدیریت علی‌اکبر بناگر، دبستان معلم به مدیریت منیره ادیب لاریجانی (۱۳۱۴ش)، دبستان بهار کلاک اوجی‌آباد (۱۳۱۹ش)، دبستان نظام‌آباد به مدیریت پرویز دادخواه (۱۳۱۹ش)، دبستان اوحدی دابودشت به مدیریت غلام‌علی اردشیر (۱۳۱۹ش)، دبستان دهفری مرزنگو به مدیریت رضا صالحی (۱۳۱۹ش)، دبستان دولتی زردآب به مدیریت علی‌محمد فدائی (۱۳۲۰ش)، دبستان دولتی وسطی‌کلا به مدیریت ولی‌الله پاشائی (۱۳۲۰ش)، دبستان اتحاد درازان به مدیریت موسوی (۱۳۲۲ش)، دبستان دخترانهٔ خورشید عزیزی به مدیریت هاجر جوادی (۱۳۲۲ش)، دبستان‌های دولتی دیه، کچب، فیروزکلا (۱۳۲۴ش)، دبستان‌های هندوکلا، بامداد (۱۳۲۶ش)، دبستان‌های مریج‌محله، رودبار، ۶ بهمن، سیدمحمدتقی هاشمی‌نژاد (۱۳۲۷ش)، دبستان‌های مهر، هراز آمل، شهناز (۱۳۲۸ش) و ... تأسیس شدند. معارف و اوقاف آمل از ۱۲۹۵ش تابع بارفروش بود. امور معارف آمل توسط نمایندگان آن سیدعلی ادیب اصفهانی، میرزاهادی شریعت‌زاده، شیخ عبدالحسین نوری، غنی‌زاده متکان، میرزاعبدالله خصالی، حافظ‌زاده و موسی شاملو اداره می‌شد. در ۱۳۱۶ش، پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری نمایندگی بخش آمل تأسیس شد. جعفرقلی نوائی، حبیب‌الله وحیدی، یعقوب امیرشاهی، مسعود رضوانی، سیداحمد علوی، سیدمهدی اخوان نیاکی نمایندگان فرهنگ آمل تا ۱۳۲۵ش بودند. از ۱۳۴۵/۳/۱۶ش بخش آمل ارتقاء و از آموزش و پرورش بابل جدا گردید و شهرهای محمودآباد، لاریجان، نور تابع آن گردید.

بابل: نخستین جنبش در گسترش آموزش نوین این شهر به اقدامات آقاحسن بادکوبه‌ای* در ۱۳۱۷ق باز می‌گردد. وی با توجه به پیوندی که با محافل نواندیش ایران و قفقاز داشت؛ مجلس قرائت مظفری را با هدف تعلیم و تربیت نوین در خانهٔ خود و سپس در خانهٔ ملامحمدجان علامه* (آستانه) دایر کرد. پس از تأسیس مدرسهٔ اعظامیه*، گروهی از تربیت‌شدگان مدرسه به آن‌جا منتقل شدند. اعظامیه اگرچه با فراز و فرودهایی روبه‌رو شد ولی توانست چند سالی در فضای آموزشی تأثیرگذار باشد. از نخستین مدارس بارفروش می‌توان به مدرسهٔ وطن (۱۳۲۹ق)، سعادت (۱۳۳۰ق)، مدرسهٔ بارفروش/ ایران و روس (۱۳۲۹ق) اشاره داشت. نخستین مدرسهٔ دخترانه به نام بنات در ۱۳۹۲ش در لُرمحله گشایش یافت. سال بعد این مدرسه به شکوهیه نامدار شد. از مدیران آن قمرخانم و ملوک کیا* بودند. این مدرسه بعدها به نام شاهدخت* دایر بود. با گسترش فضاهای آموزشی، تشکیلات معارف و اوقاف بارفروش در ۱۲۸۴ش با نمایندگی حسین‌قلی میرزاایرجی (اعظام‌السلطنه)* آغاز به کار کرد و تا ۱۳۲۳ ضمیمهٔ ادارهٔ فرهنگ ساری بود. از این سال مستقل شده و برخی شهرهای اطراف تابع آن بود. این وضع تا ۱۳۲۵ش ادامه داشت. با جدایی آمل و مناطق تابع آن، ادارهٔ فرهنگ و سپس آموزش و پرورش بابل با زیر مجموعه‌های بندپی غربی و شرقی، امیرکلا، بابلسر به فعالیت خود ادامه داد و نمایندگی‌هایی در آن مناطق دایر شد. از مهم‌ترین کسانی که نمایندهٔ ادارهٔ بابل بودند عبارتند از: علی‌حسین بزرگ (بابلسر)، احمد گلسرخ‌تبار (امیرکلا) و عباس‌علی فروزش (بندپی). تا ۱۳۰۵ش دانش‌آموزان پس از پایان تحصیل ابتدایی برای ادامه به تهران می‌رفتند. از این سال در مدرسهٔ احمدی* متوسطهٔ اول هم آموزش داده می‌شد و از ۱۳۲۴ دورهٔ دوم متوسطه هم به آن افزوده شد. در ۱۳۱۶ش دانش‌سرای مقدماتی پسران در آن مدرسه دایر شد که تا ۱۳۲۴ش ادامه داشت و از آن پس در ساری فعالیت داشت. در ۱۳۵۵ دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی شکل گرفت که بعدها به صورت تربیت معلم کار خود را پی‌گرفت. از جمله کسانی که تأثیر به‌سزایی در توسعهٔ آموزشی بابل داشت، سیدحسین فلاح نوشیروانی*، بازرگان نامدار و نیکوکار بود.

www.tabarestan.info تبرستان

برخی از اقدامات او در این باره عبارتند از: ساخت دبستان دولتی نوشیروان‌کلا/ انوشیروان (۱۳۲۳ش)، ساخت و تجهیز هنرستان‌های نوشیروانی ۴۱۰ (۱۳۴۲ش) و نوشیروانی ۴۱۲ (۱۳۴۳ش) و ساخت مدرسهٔ حمید نوشیروانی آردکلا (۱۳۴۳ش). او همچنین بنیان‌گذار دانشگاه فنی بابل است. نیکوکار دیگری که در توسعهٔ آموزش نوین فعالیت داشت محمدصادق شفیع‌زاده* بود. او در ۱۳۲۷ش مدرسهٔ شفاعت را تأسیس کرد و مدارس دیگر امیرکلا از پشتیبانی او برخوردار بودند. در بابل مدارسی برای اقلیت‌ها فعال بود که مدرسهٔ سعادت (۱۲۹۰ش) ویژهٔ جامعهٔ بهاییان بارفروش و مدرسهٔ راستی (۱۳۰۳ش) ویژهٔ هیأت ارامنهٔ مقیم بارفروش از این شمارند.

بابلسر: نخستین مدرسهٔ نوین در بابلسر عصر احمدشاه، توسط شیخ محمد تفرشی ملقب به صدرای فاضل در ۱۲۹۳ش به نام احمدیه گشوده شد. او از سوی عبدالحسین‌خان صادقی‌نژاد (رئیس معارف بارفروش) این مأموریت را یافته بود و هزینهٔ آن از عوارض گمرکی تأمین می‌شد. نام مدرسه با آمدن رضاخان به عصر پهلوی تغییر یافت. از مدیران برجستهٔ آن محمدحسن توکلی (۱۲۹۸ـ ۱۳۸۱ش) بود که چند دهه مدیریت مدرسه را به عهده داشت. نیز در ۱۳۳۶ق نخستین مدرسهٔ دخترانه تأسیس شد که بعدها به شاهدخت نامدار گردید. در این مدرسه به صورت دبیرستان شش کلاسه، دورهٔ اول و دوم متوسطه آموزش داده می‌شد. از مدیران برجستهٔ آن مولود طهماسبی* و حوا سخابخش بودند. اندک اندک مدارس دیگر نیز گشوده شد. از آن جمله دبستان نمونهٔ بابلسر با مدیریت علی‌اکبر شادکام بود که در ۱۳۳۵ش تأسیس گردید. با فعالیت سپاهی دانش مدارس روستایی نیز آغاز به کار کردند. در جهت هماهنگی این مدارس از ۱۳۱۰ش بابلسر، نمایندگی ادارهٔ فرهنگ داشت که مستقیماً زیر نظر ادارهٔ معارف (فرهنگ) ساری بود. در ۱۳۲۳ش با تشکیل ادارهٔ فرهنگ بابل، بابلسر تابع آن شد. نمایندگی آن از بابل تعیین می‌گردید. از مهم‌ترین این نمایندگان علی‌حسین‌خان بزرگ*، محمدعلی واجدی، محمدحسن توکلی و طاهر نبویان بودند. ادارهٔ آموزش و پرورش آن از ۱۳۵۲ش از بابل جدا شد. نخستین رئیس اداره، محمد نوروزی بود.

بلده: نخستین بار در ۱۳۰۶ش، یک مدرسهٔ دو کلاسه سیار به نام مسکویه، زمستان‌ها در چمستان و بهار و تابستان در بلدهٔ نور به مدیریت غلام‌علی اردشیر تأسیس شد. این مدرسه در ۱۳۱۳ش، از چمستان جدا و در بلده متمرکز شد. مدرسهٔ مسکویهٔ بلده چهار کلاسه و مدیر و آموزگار آن داود نیکزاد لاریجانی و خدمتگزار آن محمود اسلامی بود. مدرسهٔ عنصری (۱۳۲۹ش) با مدیریت و آموزگاری املشی، مدرسهٔ ظفر (۱۳۳۲ش)، مدارس روستایی ایل (۱۳۳۷ش)، بوردون (۱۳۴۳ش)، ابونصر فارابی کمربون (۱۳۴۷ش)، پیل، کلاک سفلی، کمربون (۱۳۴۷)، کُوم‌رود (۱۳۴۸ش) و میرزاکوچک‌خان روستای ایل‌کا (۱۳۴۹ش) از قدیمی‌ترین مدارس بلده می‌باشند. آموزش و پرورش بلده ابتدا تابع شهرستان آمل و از ۱۳۲۹ش، به نمایندگی حسن ثقفی به آموزش و پرورش نور ملحق شد. آموزش و پرورش بلده در ۱۳۶۲ش، در دورهٔ ریاست نصرالله واحدی مستقل شد.

بندپی غربی: نخستین بار، عزّت‌الله بیژنی (فرزند عباس‌قلی فک‌چالی) در ۱۳۰۲ش مدرسهٔ مظفریه را در روستای دیوا* با پشتیبانی ابوالقاسم سلطان عمران گشود. پس از دو سال فعالیت او، مدیریت آن را حبیب‌الله مظهری به عهده گرفت. با روی کار آمدن دولت پهلوی در ۱۳۰۴ش این مدرسه منحل شد و اثاث آن به مدرسهٔ نوبنیاد روستای مقری‌کلا* انتقال یافت. در همان سال که مظفریه راه‌اندازی شده بود، آقاحسن بندپی نشلی با پشتیبانی نایب‌الحکومهٔ بندپی (حاج محمد فیروزی) مدرسهٔ ملی را در تکیهٔ مقری‌کلا تأسیس کرد. اندکی نگذشت که با کوچیدن او به تهران مدرسه منحل و به جای آن مدرسهٔ اسلامی به مدیریت شیخ حسین بهزاد (سلیمان‌تبار) دایر شد. این مدرسه به صورت ملی و چهار کلاسه اداره می‌گردید. با صدور مجوز مدرسهٔ دولتی نظامی در ۱۳۰۶ش مدرسهٔ اسلامی جای خود را به آن داد. مدرسهٔ نظامی مهم‌ترین و کهن‌ترین مدرسهٔ بندپی است که هنوز به همین نام فعالیت دارد. از ۱۳۲۹ش به صورت شش کلاسه فعالیت داشت. از مهم‌ترین مدیران آن، ابوالقاسم اعظم و محمدتقی مقدری بودند. در ۱۳۴۹ش مکان آن به ساختمان نوساز انتقال یافت و در ۱۳۸۸ش بازسازی شد. در حوالی ۱۳۲۰ش عبدالجواد حبیب‌زادهٔ بیژنی مدرسه‌ای در فک‌چال دایر کرد و با حمایت‌های سیدمیرآقا رضازاده در ۱۳۳۸ش مدرسهٔ بایی‌کلا راه‌اندازی شد. از آن پس در برخی آبادی‌های دیگر نیز دبستان‌هایی گشایش یافت که می‌شود به این موارد اشاره کرد: دبستان دولتی ملک‌شاهی‌محله

www.tabarestan.info تبرستان

(۱۳۳۵ش)، دبستان نشل (۱۳۴۰ش)، دبستان شیاده (۱۳۳۸ش)، دبستان شوب‌کلا (۱۳۴۱ش)، دبستان اوصیای پهلوی خشرودپی (۱۳۴۹ش)، دبستان سیدباقر نیاکی کرکنار (۱۳۴۹ش) و از دهۀ سی با فعالیت سپاهی دانش، گسترش مدارس به رشد محسوسی رسید. در ۱۳۳۵ش نمایندگی آموزش و پرورش (فرهنگ) را مدیر مدرسۀ نظامی (محمدتقی مقدّری) به عهده داشت. پس از او از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۸ش عباس‌علی فروزش نماینده بندپی بود که هر دو بخش غربی و شرقی را در بر داشت. اولین رئیس آموزش و پرورش بندپی پس از انقلاب اسلامی، محمود شریف‌نژاد بود. از ۱۳۷۱ش تشکیلات آن به دو اداره برای بخش‌های شرقی و غربی تقسیم شد که در آن سال محمد کام‌فر، رئیس ادارۀ آموزش و پرورش مستقل بندپی غربی بود. نخستین دبیرستان این بخش در ۱۳۵۹ش به نام امام خمینی در روستای خشرودپی تأسیس شد.

بندپی شرقی: در ۱۳۱۱ش، حسن منهاجی تهرانی نخستین بار در تکیۀ روستای زوارده کلاس درس به شیوۀ نوین دایر کرد که با توجه اهالی و با پیگیری‌های حاج محمد فیروزی، مجوز مدرسۀ رسمی آن در ۱۳۲۹ش صادر شد و او با اهدای زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع ساختمانی را بنا کرد. مدیر وقت مدرسه رضا علی‌نژاد بود. فیروزی در ۱۳۳۴ش در خانۀ خود واقع در گلیا مدرسۀ جامی را بنیان نهاد. در ۱۳۲۷ش پس از ساخت بنای جدید، دانش‌آموزان به آن‌جا منتقل شدند. مدرسۀ جامی مهم‌ترین فضای آموزشی بندپی شرقی در آن زمان و سال‌های بعد شد. از نخستین مدیران آن مدرسه حسین طبری و رمضان‌پور بودند. این مدرسه در ۱۳۵۰ش بازسازی ولی در دهۀ هفتاد منحل و ساختمان دیگری در محل آن ساخته شد که محل ادارۀ آموزش و پرورش بندپی شرقی است. در حوالی ۱۳۳۰ش عبدالرحمن خیری در کاشی‌کلا کلاس درس دایر کرد که پس از سه سال تعطیل شد ولی از ۱۳۳۹ ابراهیم حبیب‌پور کاشی ادامۀ آن را پی‌گرفت. از دیگر مدارس بندپی شرقی عبارتند از: دبستان سماکوش‌محله (۱۳۳۹ش)، دبستان فک (۱۳۴۰ش)، دبستان گاوزن‌محله (۱۳۴۸ش)، دبستان سفیدتور (۱۳۴۷ش)، دبستان مهدیۀ اسلامی پادشاه‌میر (۱۳۵۰ش). نخستین دبیرستان آن پس از انقلاب اسلامی تأسیس شد و دبیرستان نمونۀ دولتی آن از ۱۳۶۸ش در روستای ادملا آغاز به کار کرد. با شکل‌گیری جهاد سازندگی در مناطق محروم بندپی شرقی دبستان‌هایی ساخته شد و برخی از مدارس روستایی بازسازی گردید. در دهۀ هفتاد به همت نیکوکار اصفهانی (محمدتقی واحدپناه) ده مدرسه در آبادی‌های محروم آن احداث شد و ریخت و وضعیت آموزش این بخش تحوّل محسوسی پیدا کرد. مدارس بندپی شرقی تا ۱۳۷۱ش زیرنظر ادارۀ آموزش و پرورش بندپی فعالیت داشتند. از آن پس به صورت دو ادارۀ مستقل درآمدند. نخستین رئیس آن، علی‌جان عابدی بود.

بهشهر: از سوی ادارۀ معارف مازندران در ۱۳۰۴ش نخستین دبستان چهار کلاسه به نام مدرسۀ دولتی اشرف* تأسیس شد. شیخ حسین فاضل مدیر مدرسه بود. در همان سال‌ها مدرسه‌ای دخترانه به نام بنات نیز با مدیریت خانم نجمیان دایر و در ۱۳۱۳ش مدرسه شاهدخت* جایگزین آن شد. در ۱۳۰۵ش سیدمحسن نبوی اشرفی* مدرسۀ نوین رشدیۀ اسلامیۀ (شمارۀ ۷) را در حسینیۀ حاج علی‌جان تأسیس کرد. در ۱۳۰۶ش مدرسۀ قابوس در رستم‌کلا گشایش یافت. ازآن‌پس در شهر و برخی روستاهای بهشهر مدارسی راه‌اندازی شد. این روند از دهۀ چهل با فعالیت سپاهی‌دانش شتاب بیش‌تری گرفت و مدارسی چون: خواجه نصیر خلیل‌محله (۱۳۱۹ش)، نصر یخ‌کش (۱۳۲۴ش)، دماوند میانکاله (۱۳۲۹ش)، عطار زاغمرز (۱۳۱۹ش) بوعلی حسین‌آباد (۱۳۳۲ش)، کمال‌الملک (۱۳۲۶ش)، شهناد (کارخانه، ۱۳۳۳ش)، ایراندخت (۱۳۲۹ش)، سعدی (۱۳۲۸ش)، تروجن (۱۳۳۹ش)، استخر پاسند (۱۳۴۱ش) و بهار رستم‌کلا (۱۳۳۶ش) تأسیس شدند. از ۱۳۱۰ش اجازۀ نمایندگی معارف بخش بهشهر از سوی ادارۀ معارف مازندران صادر شد و ابراهیم حمیدی عدل (نادر) نخستین نماینده بود. در ۱۳۱۶ش که ادارۀ معارف مازندران به ادارۀ فرهنگ ساری تغییر کرد، زیر نظر ساری قرار گرفت و از ۱۳۳۵ش ادارۀ فرهنگ بهشهر راه‌اندازی شد که نمایندگی گلوگاه را زیر نظر داشت. بهشهر در ۱۳۴۹ش تعداد ۱۷ دبستان و ۶ دبیرستان داشت.

بهنمیر: با تأسیس دبستان عرب‌خیل در ۱۳۱۶ش، به مدیریت رضائی، آموزش نوین در این منطقه آغاز شد. آموزش بهنمیر زیر نظر معارف بابل و سپس بابلسر قرار داشت. قدیمی‌ترین مدارس بهنمیر عبارتند از: دبستان‌های داراب‌دین‌روشن به مدیریت علی‌زاده (۱۳۳۳ش)، نوبنیاد به مدیریت رحمت‌الله صفرپور (۱۳۳۶ش)،

www.tabarestan.info تبرستان

گالش‌کلا سرخ‌دشت به مدیریت خرسندی (۱۳۴۰ش)، ۶ بهمن به مدیریت عباس‌علی تیرگری (۱۳۴۶ش) و ابوذر به مدیریت محمد آقاسی‌پور (۱۳۵۳ش). آموزش و پرورش بهنمیر از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ش به صورت نمایندگی بابلسر، به نمایندگی علی عظیمی اوریمی و محمدرضا یوسفی بود و از ۱۳۸۴ش به ریاست محمدرضا یوسفی به صورت مستقل به فعالیت می‌پردازد.

تنکابن: معارف تنکابن به مرکزیت خرم‌آباد از ۱۳۰۱ش شکل گرفت. در ۱۳۰۰ش عده‌ای از جوانان فارغ‌التحصیل مدارس تهران از جمله اسدی طالقانی، مصطفی طالقانی، عبدالحسین اورمزدی و فرهنگ دیلمی، انجمن معارف تنکابن را تشکیل دادند و زمینهٔ تأسیس مدارس جدید را فراهم نمودند. در ۱۳۰۱ش، وزارت معارف، میرزاعبدالله خصالی* را به‌عنوان نماینده معارف محال ثلاث منصوب کرد. وی از بنیان‌گذاران مدارس نوین در منطقهٔ غرب مازندران است. او افزون بر مسئولیت معارف تنکابن، مدیریت و معلمی سال آخر متوسطهٔ مدرسهٔ سنائی خرم‌آباد را که خود مؤسس آن بود، بر عهده داشت. در ۱۳۱۴ش تشکیلات معارف از خرم‌آباد به شهسوار/ تنکابن به محل دبیرستان پهلوی/ امام خمینی (ره)/ نرجس کنونی منتقل گردید. سپس به محل دبستان شاهدخت، منزل محمدرضا کبابی، منزل حاج‌آقا صدیق و دبستان شهناز/ میدان فرهنگ انتقال پیدا کرد. از این زمان، ادارهٔ فرهنگ تنکابن شامل شهرهای رودسر، چالوس و نوشهر بود. در ۱۳۶۲ش ادارهٔ آموزش و پرورش تنکابن دچار آتش‌سوزی شد و بسیاری از اسناد و مدارک آن از بین رفت. از نخستین معلمین تنکابن عبارتند از: صدیق‌زاده، عبدالغنی وهابی، یعقوب، ذبیح‌الله و یوسف سلطانی، رفیعی طالقانی، میرزاعلی‌جان کریمی، محمد خلعت‌بری، رأفت، میرزاعبدالرحیم فرهنگی، عبدالغنی مؤمنی، نعمت‌الله اصانلو. قدیمی‌ترین مدارس تنکابن عبارتند از: سنائی خرم‌آباد (۱۳۰۱ش)، سعادت (۱۳۰۴ش)، کهنه مدرسه (۱۳۰۵ش)، انوری لرزبن (۱۳۱۳ش)، خسروی (۱۳۱۴ش)، منتظم گلیجان (۱۳۱۵ش)، دبستان و دبیرستان پهلوی (۱۳۱۶ش)، نشاط عماریه (۱۳۲۰ش)، سعدی بنگرمال (۱۳۲۳ش)، فروردین (۱۳۲۷ش) و کوروش آخوندمحله (۱۳۲۹ش).

جویبار: هنگامی که حسین‌علی نوایی، نمایندگی معارف را در قائم‌شهر به عهده داشت در ۱۳۰۶ش نخستین دبستان به نام سعدی در ساختمانی اجاره‌ای دایر شد. در ۱۳۱۶ش با اعتبار دولتی ساختمانی برای آن ساختند. دومین مدرسهٔ جویبار، دبستان پسرانهٔ ابن‌یمین کردکلا است که در ۱۳۰۶ش با بودجهٔ ادارهٔ معارف مازندران با مدیریت محمد مدنی راه‌اندازی شد. این مدرسه ابتدا دو کلاسه بود و سپس شش کلاسه گردید. پس از آن در ۱۳۱۴ش دبستان دولتی دخترانه با مدیریت نجفی پارسایی تأسیس شد. از دههٔ سی به این سو مدارس دیگر در شهر و آبادی‌های جویبار که از آن جمله مدرسهٔ کتی‌لته (تأسیس ۱۳۳۱ش با مدیریت اسماعیل پورعباسی)، دبستان سروکلا (با مدیریت علی‌اصغر سرور) و دبستان انارمرز (با مدیریت سیدمهدی قاسمی) بودند. در ۱۳۳۵ش با استقلال اداری آموزش و پرورش قائم‌شهر، نظارت بر مدارس جویبار زیرنظر آن قرار گرفت. در ۱۳۵۳ش در این شهر پنج دبستان، یک دبیرستان پسرانه، دو مدرسهٔ راهنمایی دخترانه و پسرانه فعالیت داشت. در ۱۳۶۲ش نمایندگی جویبار در حوالی میدان آتش‌نشانی (معلم فعلی) دایر شد. نخستین نمایندهٔ آن، حسین فقیهی بود. از ۱۳۶۶ش ادارهٔ آموزش و پرورش شکل گرفت. نخستین رئیس اداره، عزت‌الله ذبیحی نام داشت. اکنون ساختمان جدید اداری آن در محل مدرسهٔ رودکی پیشین قرار دارد.

چالوس: اولین سنگ بنای آموزش نوین در چالوس به سال ۱۳۱۷ـ۱۳۱۸ش با تأسیس مدرسهٔ مختلط شاهپور بنا نهاده شد. این مدرسهٔ چهار کلاسه به مدیریت علی کلارستاقی* و زیرنظر فرهنگ شهسوار بود. از قدیمی‌ترین مدیران و معلمان آن مدرسه عبارتند از: ابوالقاسم مجیدی، نصرت‌الله سیف‌الهی، فخرالملوک رئیس فیروز، صادق ملائی، فیروز فقیه‌نصیری، اسماعیل فرجی، علی عباس‌پور، عباس‌علی خواجونژاد، عزیزالله فقیه‌نصیری، محمد سحرخیز، حسین وحدت‌زاده. از ۱۳۲۵ش فخرالملوک رئیس فیروز با حفظ سمت مدیریت دبستان و دبیرستان شاهپور، به عنوان نمایندهٔ فرهنگ چالوس با ادارهٔ فرهنگ شهسوار مکاتبه می‌نمود. کلیهٔ مراکز آموزشی چالوس اعم از دبستان، دبیرستان پسرانه و دخترانه تا ۱۳۳۰ش در یک ساختمان بود؛ تا این‌که در ۱۳۳۹ش دبستان دخترانه ثریا تأسیس شد. ادارهٔ فرهنگ چالوس از ۱۳۳۴ش، به‌صورت مستقل به فعالیت خود ادامه داد. دیگر مدارس قدیمی چالوس عبارتند از: دبستان نوبنیاد/ ۴ آبان (۱۳۳۲ش)، دبستان سعدی (۱۳۳۵ش)، دبستان ساعد (۱۳۲۴ش)، دبستان صفاری (۱۳۲۷ش)، دبستان نظامی هچیرود (۱۳۲۵ش) و ...

www.tabarestan.info تبرستان

چمستان: نخستین مدرسهٔ نوین در منطقهٔ چمستان به صورت دو کلاسه و به شکل سیار، زمستان‌ها در چمستان و تابستان‌ها در منطقهٔ ییلاقی بلده به نام دبستان مسکویه در ۱۳۰۶ش، به مدیریت غلام‌علی اردشیر ساخته شد. این مدرسه در ۱۳۱۳ش از بلده جدا شد. آموزش و پرورش چمستان تا ۱۳۳۹ش زیر نظر آموزش و پرورش آمل بود. از این سال به آموزش و پرورش نور ملحق شد. از ۱۳۴۵ش نمایندگی آموزش و پرورش چمستان به عهده کمالی، نعمت‌الله نقی‌زاده و موسی شهرزاد بود. در ۱۳۵۹ش دورهٔ ریاست نصرالله زکوی، آموزش و پرورش چمستان به صورت ادارهٔ مستقل درآمد. از قدیمی‌ترین کارکنان چمستان عبارتند از: علی‌اکبر واحدی، روحانی، انصاری، پیغمبرزاده، محمود پیش‌سرایی، سکینهٔ مکوری، ستار زارع، مریم محمدی، محمد خادمی و ابراهیم ناصرنژاد. دبستان دولتی دو کلاسهٔ شیرکلا، واز نانیج (۱۳۲۴ش)، دبستان دولتی مریج‌محله (۱۳۲۴ش) از مدارس قدیمی چمستان می‌باشند.

چهاردانگه: شیخ سیف‌الله سیاری* در ۱۳۰۴ش مدرسهٔ دو پایه را در کیاسر دایر کرد که بعدها به دبستان انوری* نامدار شد. ساختمان قدیمی آن در ۱۳۳۸ش احداث و در ۱۳۵۲ش دچار آتش‌سوزی شد و مدتی در مساجد و تکیه‌ها دایر بود. در ۱۳۶۰ نام مدرسه به شهید خانگاه تغییر کرد. یکی دیگر از مدارس قدیمی چهاردانگه، دبستان دولتی بوستان ایول است که در ۱۳۲۷ش تأسیس شد و نخستین معلم آن سیدحسن خدادادی بود. نام کنونی آن آموزشگاه صاحب‌الزمان است. نخستین دبستان دخترانهٔ آن در ۱۳۵۰ش به صورت سپاهی دانش در کیاسر دایر شد و نریمان معتمدی شارک در آن‌جا تدریس می‌کرد. از ۱۳۵۴ش این مدرسه به عادی تبدیل شد. نام کنونی آن دبستان دخترانهٔ فردوسی است. اولین مدرسهٔ راهنمایی آن در ۱۳۵۲ش به‌صورت مختلط تأسیس شد. اگرچه از ۱۳۳۸ مهدی محمدنژاد کوشید که در مدرسهٔ انوری پایه‌های دبیرستان را دایر کند ولی تحقق شکل‌گیری دبیرستان در کیاسر تا ۱۳۵۸ش به درازا کشید و از این تاریخ دبیرستان البرز راه‌اندازی شد. نام کنونی آن دبیرستان امام حسین(ع) است. در ۱۳۱۶ش که بخش معارف دودانگه شکل گرفت، فعالیت‌های آموزشی، اداری آن زیر نظر معارف دودانگه بود. در اواخر دههٔ بیست، فردی از سوی ادارهٔ کل فرهنگ استان دوم (مازندران) سرپرستی مدارس این دو بخش را به عهده داشت. این سرپرست بعدها به راهنمای تعلیماتی تغییر نام داد که در مدرسهٔ دولتی کیاسر مستقر بود. با گسترش فضاهای آموزشی، ادارهٔ آموزش و پرورش ساری در ۱۳۵۳ش نمایندگی منطقهٔ چهاردانگه را تأسیس کرد. نخستین نمایندهٔ آن اداره، محمدپور آریا بود. از ۱۳۶۱ش نمایندگی به اداره تبدیل شد و شمس‌علی اکبری، اولین رئیس ادارهٔ آموزش و پرورش چهاردانگه بود.

دودانگه: مدرسهٔ دولتی پهندر* با مدیریت محمدحسین نجاتی، نخستین آموزشگاه رسمی منطقهٔ دودانگه است که در خانه‌ای اجاره‌ای دایر شد و در ۱۳۱۹ش از دو کلاس به چهار کلاس ارتقاء یافت. در دههٔ بیست مدارسی در دیگر آبادی‌های دودانگه گشوده شد. از آن جمله‌اند دبستان منوچهری پایین رسکت، دبستان شمس سنگره (۱۳۲۵ش) و دبستان دقیقی پرکوه (۱۳۲۷ش). در ۱۳۱۶ش نمایندگی معارف بخش دودانگه وابسته به ادارهٔ معارف ساری تشکیل شد. در اواخر دههٔ بیست ادارهٔ کل فرهنگ استان، فردی را با عنوان سرپرست مدارس مناطق چهاردانگه و دودانگه برگزید که در مدرسهٔ پهندر مستقر بود که بعدها به عنوان راهنمای تعلیماتی شناخته می‌شد. اولین راهنمای تعلیماتی دودانگه، جمشید اسپهبدی بود. با فعالیت‌های سپاهی دانش در دههٔ چهل و گسترش فضاهای آموزشی منطقه، آموزش و پرورش ساری در ۱۳۴۹ش بر آن شد تا نمایندگی آن‌جا را راه‌اندازی کند. سیدغلام‌رضا عمادی، نخستین نمایندهٔ دودانگه بود. نمایندگی در روستای محمدآباد دایر شد. در ۱۳۶۰ش نمایندگی به ادارهٔ آموزش و پرورش منطقه تبدیل گردید و مجتبی شیرزاد به سرپرستی آن برگزیده شد. نخستین مدرسهٔ راهنمایی آن در ۱۳۵۴ش در محل دبستان معرفت پهندر و سپس در حسینیه روستا دایر شد. با اهدای قطعه زمینی توسط ناصرقلی اسپهبدی بنایی در آن‌جا ساخته شد و دانش‌آموزان در آن مکان مستقر شدند. البته مدرسهٔ راهنمایی دخترانه نیز پس از چند سال در پهندر دایر شد که اکنون به زینبیه نامدار است. نخستین دبیرستان آن در ۱۳۵۹ش به نام فداییان اسلام در عمارت اسپهبدی (شوکت لشکر) راه‌اندازی شد. در دههٔ شصت در زمین اهدایی سیدابراهیم عمادی ساختمان دو طبقه‌ای به این منظور ساخته شد و دانش‌آموزان به آن‌جا رفتند. تا ۱۳۸۳ش نام مدرسه والفجر بود که پس از انحلال آن دانش‌آموزان به دبیرستان شبانه‌روزی امام صادق منتقل شدند.

www.tabarestan.info تبرستان

رامسر: مدارس رامسر تا ۱۳۲۸ش زیرنظر ادارهٔ فرهنگ تنکابن بود. از این تاریخ نمایندگی ادارهٔ فرهنگ رامسر تأسیس و محرم‌علی مرجانی متصدی آن شد. در ۱۳۴۹ش آموزش و پرورش منطقهٔ رامسر مستقل گردید و ایرج صاحب‌دیوانی ریاست آن را بر عهده گرفت. از ۱۳۵۸/۱۱/۲۸ش با تبدیل شهرستان رامسر، آموزش و پرورش منطقهٔ رامسر به ادارهٔ آموزش و پرورش رامسر مبدل شد. از قدیمی‌ترین مدیران و معلمان رامسر عبارتند از: سیدعلی‌خان، سیدرضاخان، حبیب‌الله آل‌حبیب کجوری، محمدحسن ایزدی، داراب فلکی مقدم، بهتوئی، بهین، یزدانی رحیم‌آبادی، محمود ساعتچی، معادی، خاتم منصوری اصفهانی، عارفانی، جهانشاه مدیری، سیدهادی ابریشم‌چیان، خلعت افشار، ملوک خلیلی، مریم صولتی، قمرالملوک ضابط، طاهره لنگرودیان، فرخنده نمدچی و... نخستین مدارس رامسر عبارتند از: دبستان فخامت/ سعدی (۱۳۰۴ش)، دبستان اردیبهشت ابریشم‌محله (۱۳۱۸ش)، دبستان خواجه نصیر (۱۳۲۸ش)، دبستان امین (۱۳۳۱ش)، خیام چالک‌رود (۱۳۳۱ش)، ادیب سادات‌محله (۱۳۳۲ش) و ...

ساری: آقاحسن بادکوبه‌ای* در روزنامهٔ حبل‌المتین از کوشش حسین‌علی‌خان معین‌الدوله* در ۱۳۱۸ق برای راه‌اندازی مدرسه‌ای نوین در ساری گزارش می‌دهد و می‌نویسد که این مدرسه در سبزه‌میدان کنار عمارت دیوان‌خانه تأسیس شد. مدیر آن میرزاعباس ادیب بود و تعداد دانش‌آموزان آن سی نفر از اطفال نجبا و شاهزادگان بودند. این مدرسه را می‌توان نخستین مدرسهٔ نوین دانست. در هنگامهٔ مشروطه‌خواهی، گروهی از اهالی ساری که انجمن سعادت را تشکیل داده بودند، آموزشگاهی نوین در ۱۳۲۳ق در باغشاه دایر کردند. این مدرسه که از پشتیبانی لطف‌علی‌خان سالار مکرم کلبادی* برخوردار بود، معلم‌خانهٔ سالاریه نام گرفت. از کسانی که در راه‌اندازی آن می‌کوشیدند شیخ غلام‌علی مجتهد*، شیخ علی‌جان بهروزی* و میرزامحمدحسین‌خان علی‌آبادی* (مدیر مدرسه) بودند. این مدرسه چندان نپایید. مدرسهٔ دیگری که پاگرفت، مدرسهٔ حقیقت بود که در ۱۳۲۵ق با هدایت سیدحسین مقدس* توسط انجمن حقیقت نخست در منزل شیخ علی‌جان بهروزی و سپس در باغشاه دایر بود. در ماجرای استبداد صغیر محمدعلی‌شاه، گروهی از مخالفین سود جسته به مدرسه حمله کردند. این زد و خورد موجب تعطیلی مدرسه شد. با بسته شدن مدرسهٔ حقیقت، معلم‌خانهٔ مصطفوی در مسجد مصطفی‌خان راه‌اندازی گردید که با پشتیبانی شجع‌الملک سورتیجی* (متولی مسجد) در ۱۳۳۷ق با مدیریت غلام‌حسین‌خان مقتدرالسلطان* همراه بود. این مدرسه در ۱۳۲۹ق هنگام ورود محمدعلی‌شاه مخلوع به مازندران برای بازپس‌گیری قدرت تعطیل شد. هنگامی که اسماعیل‌خان امیرمؤید* به حکومت مازندران رسید، سیدحسین مقدس و یارانش با برخورداری از حمایت وی مدرسهٔ تأیید* را گشودند که احسان احمدخان ارطه‌ای (دوستدار) مدیر آن بود. پس از فراز و فرود بسیار با قدرت گرفتن پهلوی اول، نام مدرسه به سیروس تغییر یافت. پس از مدرسهٔ تأیید، مدرسهٔ نصرت احمدیه در ۱۲۹۳ش گشایش یافت که در ۱۳۰۵ش به دبستان پهلوی تغییر نام داد. دو مدرسهٔ سیروس و پهلوی در کنار هم و با یک حیاط دایر بود. پس از انقلاب اسلامی به سیروس نام‌دار گردید. نخستین مدرسهٔ دخترانهٔ ساری به نام بنات در ۱۳۰۰ش تأسیس شد. مدیریت آن را فاطمه خانم وکیلی* به عهده داشت. پس از آن دبستان سعادت دوشیزگان در ۱۳۰۷ش با مدیریت زرین‌تاج خانم تشکری دایر شد. از آن پس مدارس دیگری نیز تأسیس گردیدند که از آن شمارند: دبستان دوشیزگان پهلوی (در ۱۳۰۹ش با مدیریت فاطمه خانم اولیایی)، دبستان دخترانهٔ ادب (در ۱۳۱۳ش با مدیریت صدیقه امامی)، دبستان هدایت (در ۱۳۱۴ش با مدیریت جلال نبوی)، دبستان فرح‌آباد (۱۳۱۹ش)، دبستان نوّاب علمیه (۱۳۲۴ش با مدیریت عبدالحسین ابوالملوکی)، دبستان قائم مقام (۱۳۲۷ش با مدیریت یحیی مظفری)، دبستان حافظ (در ۱۳۲۸ش با مدیریت هاشم زاهدی)، دبستان جعفری (در ۱۳۲۹ش) و... در کنار این مدارس برخی دبستان‌ها در آبادی‌های ساری تأسیس شدند که نخستین‌های آن عبارتند از: استان دولتی امره (۱۳۱۹ش)، دبستان دولتی ماهفروجک (۱۳۱۹ش)، دبستان دولتی دارا ولش‌کلا (۱۳۲۰ش)، دبستان دولتی پهنه‌کلا (۱۳۲۴ش)، دبستان تجن آزادگله (۱۳۲۷ش)، دبستان دولتی ماچک‌پشت (۱۳۲۸ش)، دبستان دولتی فیروزکلا (۱۳۲۸ش) و... نخستین بار آموزش دورهٔ متوسطه در ۱۳۰۵ش در دبستان نصرت احمدیه با راه‌اندازی کلاس اول، سپس دوم و سوم متوسطه شکل گرفت. تا این‌که در ۱۳۱۵ش با کفایت مهدی پرتوی آملی در فضایی تازه با نام دبیرستان پهلوی*

www.tabarestan.info تبرستان

گشایش یافت. نخستین دبیرستان دخترانه نیز در ۱۳۱۰ یا ۱۳۱۱ش با کلاس‌های متوسطه به طور غیررسمی در دبستان بنات راه‌اندازی شد که از ۱۳۱۳ش با نام دبیرستان شاهدخت تأسیس گردید. در همان سال‌ها مدرسه متوسطهٔ دیگری به نام ایراندخت در حوالی مسجد جامع دایر شد. از دههٔ سی به این سو فضاهای آموزشی گسترش یافت. از ۱۳۰۰ش که محمد شبانی مأمور راه‌اندازی معارف ایالت طبرستان شده بود، مدارس ساری زیر نظر آن فعالیت داشتند و این روند تا ۱۳۳۵ش ادامه داشت. تشکیلات آموزشی استان تا آن سال با عنوان ادارهٔ فرهنگ ساری اداره می‌شد. از ۱۳۳۵ش با ریاست ابوالقاسم صعودی، دارای ادارهٔ فرهنگ مستقل شد. از ۱۳۴۱ش بار دیگر ادارهٔ آن به ادارهٔ فرهنگ استان دوم و سپس ادارهٔ کل آموزش و پرورش محوّل شد که از ۱۳۵۴ش دوباره استقلال اداری خود را به دست آورد و مهدی وحدت ریاست آن را داشت. از ۱۳۶۸ش به دو ناحیه تبدیل شد و ادارهٔ آموزش و پرورش ناحیهٔ یک ساری با ریاست حبیب‌الله فرنیا و ادارهٔ آموزش و پرورش ناحیه دو با مدیریت مهدی احمدی فولادی فعالیت خود را آغاز کرد.

سوادکوه: در ۱۳۱۱ش با پیگیری آقا کاظم (کدخدای کسیلیان) و اهالی، دبستان دو کلاسهٔ آلاشت دایر شد و تقی ویراشکی مدیر و آموزگار آن بود و در ۱۳۱۵ش دبستان دو کلاسه دیگر در منطقهٔ کیسلیان پا گرفت. در ۱۳۱۷ش دبستان فرخی* به صورت چهار کلاسه در پل سفید راه‌اندازی شد و محمد مدنی مدیر آن بود این مدرسه بعداً در خود، ضمیمه دبیرستان را داشت. در همان سال دبستان چهارکلاسهٔ عبدالحق زیراب با مدیریت حسین جوادی به صورت مختلط دایر شد. با استقلال اداری شهرهای مازندران در ۱۳۳۵ش مدارس سوادکوه زیرنظر ادارهٔ فرهنگ شاهی گسترش یافت. از این رو در ۱۳۳۶ش مدرسه‌های ابتدایی در آبادی‌هایی چون اوریم، سرخ‌آباد، شورست و ورسک تأسیس شد. با فعالیت سپاهی دانش در دههٔ چهل، فضاهای آموزشی در روستاهای دوردست پاگرفت. از ۱۳۴۶ش نمایندگی ادارهٔ آموزش و پرورش شاهی (قائم‌شهر فعلی) در پل سفید سوادکوه سرپرستی مدارس شیرگاه، زیراب، پل‌سفید و آلاشت را به عهده داشت. مسئول نمایندگی، مهدی ناصحی نام داشت. از ۱۳۵۴ش ادارهٔ آموزش و پرورش بخش سوادکوه در همان‌جا با ریاست فردی به نام ثباتی (اهل فیروزکوه) شکل گرفت. در ۱۳۵۹ش اداره از بخش به شهرستان تبدیل شد. ریاست آن در این زمان با علی کاویان بود. از ۱۳۷۱ش ادارهٔ آموزش و پرورش شیرگاه از سوادکوه جدا شد.

سوادکوه شمالی (شیرگاه): نخستین مدرسهٔ نوین در ۱۳۰۶ش به صورت دو کلاسه با نام گنج‌افروز* دایر شد که در ۱۳۱۵ش در ساختمان جدید آن شکل گرفت و از دو کلاسه به پنج کلاسه تغییر کرد. از نخستین مدیران آن، موسی شفیعیان بود. در ۱۳۳۶ش دبیرستان هم به آن افزوده شد که از ۱۳۴۲ش این دو از هم جدا شدند. از آن پس در آبادی‌های پیرامون آن نیز مدارسی دایر شد. از جمله: دبستان پنج کلاسهٔ لفور (۱۳۳۶ش با مدیریت جعفر علی‌نژاد)، دبستان کتی‌لته (در ۱۳۳۱ش با مدیریت اسماعیل پورعباسی)، دبستان بورخل (با مدیریت مسلم ندار)، دبستان هتکه‌لو (با مدیریت علی طاهری)، دبستان زیولا (در ۱۳۴۱ش با مدیریت اکبر قبله‌ای)، دبستان دخترانهٔ فروغی نخستین مدرسهٔ دخترانه شیرگاه بود و در ۱۳۳۵ش گشایش یافت. مدیر آن اکبر امیری بود. دبستان حاجی‌آباد (در ۱۳۴۳ش) از نخستین مدارس راهنمایی یکی به نام ششم بهمن (۱۳۵۴ش) و دیگری مدرسهٔ بوعلی (در ۱۳۵۳ش) بودند. مدرسهٔ ششم بهمن بعداً به دبیرستان دخترانه تبدیل شد. در ۱۳۵۴ش شیرگاه زیر نظر نمایندگی سوادکوه و تحت نظارت ادارهٔ آموزش و پرورش شاهی (قائم‌شهر فعلی) بود. در ۱۳۶۹ش سیدآقاجان هاشمی نمایندگی شیرگاه در آموزش و پرورش سوادکوه را به دست گرفت. اندکی بعد در ۱۳۷۱ش ادارهٔ آموزش و پرورش سوادکوه تشکیل شد. اولین رئیس آن، یوسف‌رضا عباس‌پور بود. در ۱۳۹۰ش که شیرگاه تبدیل به شهرستان شد. ادارهٔ آموزش و پرورش نیز از بخش به شهرستان تبدیل شد.

عباس‌آباد: دبستان فردوسی در ۱۳۱۴ش، با مدیریت حسین اصانلو و ۲۴ دانش‌آموز که نیمی از لنگا/عباس‌آباد و نیم دیگر از کلارستاق و کجور می‌آمدند، تأسیس شد. ساختمان اولیهٔ مدرسه در کلبهٔ روستایی کنار رودخانهٔ کوچه بوسی واقع بود. این مدرسه بعدها به ساختمان عباس نیکویی و ضیغم‌الممالک خلعت‌بری منتقل شد. این ساختمان در ۱۳۲۳ش به اداره فرهنگ و معارف شهسوار واگذار شد. دبستان هردوآبرود با مدیریت یوسف زرنشانی (۱۳۳۸ش)، دبستان کورکلا با مدیریت گودرز مریدپور (۱۳۴۲ش)، دبستان اتحاد شل‌محله با مدیریت رمضان‌علی صفری شاهی (۱۳۴۳ش)،

www.tabarestan.info تبرستان

دبستان سرلنگا با مدیریت محمدمهدی مجتهدی (۱۳۴۳ش)، دبستان پسندیدهٔ سفلی با مدیریت محرم‌علی یاحقی (۱۳۴۳ش)، دبستان مشهدی‌سرا با مدیریت حسن پورحسن (۱۳۴۴ش)، دبستان پرچ جوربندبن با مدیریت نصرت‌الله علی‌زاده (۱۳۴۴ش)، دبستان جیساعثمان‌سرا با مدیریت علی پیرسیدی (۱۳۵۰ش)، دبستان حیدرآباد با مدیریت رضا عسگرپور (۱۳۵۲ش)، دبستان گرگاس با مدیریت تقی رضوی (۱۳۵۲ش) و دبستان سیدمحله با مدیریت مصطفی بهرانوند (۱۳۵۳ش) تأسیس گردید. آموزش و پرورش عباس‌آباد از ۱۳۷۰ش به صورت آموزش و پرورش منطقه و تابع آموزش و پرورش تنکابن و از مهرماه ۱۳۹۰ش به صورت مستقل به فعالیت می‌پردازد.

فریدونکنار: آموزش و پرورش نوین فریدونکنار با گشایش دبستان ناموس در ۱۳۰۰ش، با مدیریت مریم فرهمند آغاز شد. در ۱۳۰۴ش دبستان سنایی با مدیریت تیموری، دبستان افشین با مدیریت ذبیح‌الله احمدیان (۱۳۲۸ش)، دبیرستان سنایی با مدیریت رضایی (۱۳۳۶ش)، مهدیهٔ اسلامی با مدیریت حسن‌جان محضری (۱۳۵۲ش) و دبستان اسدی با مدیریت عسکری عزیزی (۱۳۵۵ش) تأسیس شدند. آموزش و پرورش فریدونکنار تا ۱۳۲۹ش، زیر نظر آموزش و پرورش بابلسر و به نمایندگی رستمی و محمدنتاج بود. از مهرماه ۱۳۷۰ش، به ریاست عبادتی به صورت آموزش و پرورش مستقل در آمد.

قائم‌شهر: در ۱۳۰۰ش سردار جلیل کلبادی* با خرید روستای رکاب‌دارکلا، نیم عشر از عایدات آن را وقف راه‌اندازی مدرسه‌ای کرد که ریاست آن با معین‌الاسلام* باشد. البته معین‌الاسلام در گزارشی که به ادارهٔ معارف و اوقاف ارائه می‌کند تاریخ تأسیس آن را ۱۳۱۱ش دانسته که مدیریت آن با میرزاحسین توکلی* بود. گویا پیش از آن تاریخ مدرسه به صورت غیررسمی دایر بود. این مدرسه ایتام و سپس نصرت نام داشت. در کمابیش ۱۲۹۸ش مدرسه‌ای غیردولتی در تکیهٔ کفشگرکلا با آموزگاری علی درخشانیان* دایر شد که پس از ۲۱ سال فعالیت غیردولتی به ادارهٔ فرهنگ واگذار شد. در ۱۳۰۴ش نیز دبستان بورخل با حمایت میرزالطف‌علی‌خان مجدالاطباء، یکی از مالکان بورخل، دبستانی دایر گردید که مدیر و آموزگار آن میرزاعبدالعلی شهمیرزادی (شهاب) نام داشت. در فاصلهٔ زمانی ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ش حرکت مؤثری در راه‌اندازی مدارس نوین در این شهر و روستاهای اطراف آن رخ داد که از آن جمله‌اند: دبستان نوبنیاد شاهی (با مدیریت شمس)، دبستان مولوی آهنگرکلای بیشه‌سر (با حمایت حاج محمد مریخی)، دبستان ساروکلا، چاله زمین (با مدیریت احسان‌الله ایزدپناه). نخستین دبستان دخترانه در ۱۳۱۸ش به نام دوشیزگان* تأسیس شد. نخستین مدیر و آموزگاران آن به ترتیب اختر کفاعی، عطیه مربوط کوچک و خاور اسدی بودند. در دههٔ بیست با افزودن کلاس‌های دورهٔ اول دبیرستان، دورهٔ متوسطه هم در آن دایر شد. بعدها با نام‌های ناموس و فرح این دو دوره از هم جدا شدند. نخستین هنرستان این شهر در ۱۳۱۵ش با هدف تأمین نیروی انسانی کارخانه‌های نساجی مازندران تأسیس شد. پس از خروج رضاشاه از ایران و نفوذ نیروهای طرفدار شوروی در میان کارگران و هنرجویان نساجی، شهر دچار زد و خوردهای موافقان و مخالفان دولت شد. ازاین‌رو مسئولان شهر بر آن شدند که هنرستان را تعطیل کنند. هنرستان در ۱۳۲۳ش به طور رسمی بسته شد. دبیرستان شاهپور، در ۱۳۱۶ش به صورت مختلط با سه کلاس (دورهٔ اول) راه‌اندازی گردید. دیگر مدارس قدیمی قائم‌شهر عبارتند از: صبای افراکتی (۱۳۱۸ش، با مدیریت محمد کارگرزاده)، دبستان نوبنیاد قادی‌کلا (در ۱۳۱۹ش با مدیریت سیف‌الله باقری)، دبستان تالارپشت (در ۱۳۱۹ش با مدیریت وحیدالله اسدی)، دبیرستان سپهر (در ۱۳۲۰ش با مدیریت علی‌اصغر حقی)، دبستان ارطهٔ کفشگرکلا (در ۱۳۲۲ش)، دبستان و دبیرستان شهنا (وابسته به نساجی شماره یک، در ۱۳۲۴ش)، دبستان رازی (در ۱۳۳۵ش که مدیر معروف آن صادق فضل عباسی است)، دبستان ادیب (در ۱۳۳۵ش با مدیریت اسماعیل یزدانیان)، دبستان و دبیرستان فردوسی گونی‌بافی (در ۱۳۳۵ش با مدیریت فتاحی)، دبستان ملک‌خیل (در ۱۳۲۵ش)، دبستان نوبنیاد/ رضاشاه کبیر (در ۱۳۲۴ش با مدیریت عطیه مربوط کوچک)، دبستان وصال کوشا (در ۱۳۲۷ش، با مدیریت حسین‌جان امری ساروکلایی)، دبستان کلاگر (در ۱۳۲۸ش) و دبستان انوری متان‌کلا (۱۳۲۲ش با مدیریت سرمد کریمیان). با آغاز آموزش نوین در این شهر، امور اداری و آموزشی مدرسه‌ها زیر نظر ادارهٔ معارف و سپس فرهنگ ساری بود. در ۱۳۱۰ش از سوی آن اداره، حسین‌علی نوایی به کفالت (نمایندگی) برگزیده شد. او با حفظ سمت مدیر دبستان شاهپور بود. بخشی از

www.tabarestan.info تبرستان

ساختمان‌های املاکی رضاشاهی در ۱۳۲۰ش برای تأسیس مرکز نمایندگی ادارهٔ فرهنگ خریداری شد و از ۱۳۳۲ش به ادارهٔ فرهنگ شاهی تبدیل شد و بخش‌های جویبار و سوادکوه نمایندگی وابستهٔ آن تشکیل گردید. بخش‌های سوادکوه (در ۱۳۵۶ش)، جویبار (در ۱۳۶۶ش)، شیرگاه (در ۱۳۷۱ش) و کیاکلا (در ۱۳۷۹ش) دارای ادارهٔ مستقل شدند.

کجور: آغاز آموزش نوین در منطقهٔ کجور، تأسیس یک باب مدرسهٔ دولتی دو کلاسه در قریهٔ بلده/ کجور به سال ۱۳۰۱ش برمی‌گردد. این مدرسه به همت میرزاعبدالله خصالی* و مدیریت هادی آل حبیب* زیر نظر ادارهٔ فرهنگ شهسوار شروع به فعالیت کرد. در ۱۳۰۳ش یک باب مدرسهٔ دولتی در قریهٔ لاشک به مدیریت محمدامین توکلی و در آذرماه ۱۳۰۵ش یک باب مدرسهٔ دولتی دیگر در همان قریه به مدیریت شیخ ابوالقاسم مجیدی تأسیس شد. این مدرسه ابتدا در منزل کدخدا رحمت تشکیل می‌شد. دبستان ادب لاشک/ شهید فردین جهاندار نیز در عصر پهلوی اول تأسیس شد که پس از چندی به علت عدم استقبال اهالی و تبعید چند تن از سران لاشک، از جمله میرزاحسن‌خان تعطیل شد، اما در ۱۳۲۹ش فعالیت دوبارهٔ خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۶۸ش برای بار دوم تعطیل شد. از دیگر مدارس کجور: دبستان بزرگمهر صالحان (۱۳۲۳ش) و فرهنگ عالی‌دره (۱۳۴۳ش). آموزش و پرورش کجور در ۱۳۶۲ش، دورهٔ ریاست تیمور خزایی به منطقه و در ۱۳۷۲ش، دورهٔ ریاست کامبوزیا آقاجان‌پور پاشا به صورت مستقل به فعالیت می‌پردازد.

کلاردشت: در ۱۳۰۱ش اولین دبستان در روستای لاهو به نام مدرسهٔ شهامت به مدیریت محمدتقی بینش تأسیس شد. هادی آل حبیب، ولی‌الله و کمال‌الدین فروزش، اسمعیل حیدرنژاد از مدیران بعدی آن مدرسه بودند و معلمانی چون اسفندیار میار نعیمی، کوچک‌میرزا صادقی و قهرمان اسکندر شکوهی در آن مشغول به تدریس بودند. تا ۱۳۱۴ش ادارهٔ فرهنگ کلاردشت، تابع نمایندگی نوشهر و زیرنظر ادارهٔ فرهنگ شهسوار بود. در ۱۳۳۴ش با استقلال ادارهٔ فرهنگ نوشهر از شهسوار، زیرنظر ادارهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر درآمد. از بنیان‌گذاران فرهنگ کلاردشت می‌توان از هادی آل حبیب، محمدامین توکلی، علی کلارستاقی، محمدصادق آموزگار، محسن فقیه ملک‌مرزبان و از نمایندگان ادارهٔ فرهنگ کلاردشت از مرتضی آل حبیب، هوشنگ فقیه‌نصیری، قناره‌ای و مقصودزاده نام برد. از قدیمی‌ترین فرهنگیان کلاردشت عبارتند از: ابوالفتح حاتمی، احمد، اسفندیار و علی‌نقی میار رستمی، فتح‌الله عسکریان، حسین‌قلی میار، محمد جاجینوری، شکرالله کلارستاقی، ایرج انگورج تقوی، ردائی، مقیمی، بهرام‌شاه بهرامی و عبدالغنی آموزگار. از کهن‌ترین مدارس کلاردشت: دبستان‌های رودکی کردی‌چال (۱۳۰۶ش)، خاقانی حسن‌کیف (۱۳۱۵ش)، شهرآشوب (۱۳۳۱ش)، دخترانهٔ خاقانی حسن‌کیف، طاهر تنکابنی کلنو، نادر اجابئیت، عارف سماء (۱۳۲۳)، جامی رودبارک (۱۳۲۵ش)، مینو پردنگون، آذر پیشینبور (۱۳۲۳ش)، انوشیروان مجل (۱۳۲۷ش)، منوچهری توی‌دره، مسعود سعید طویر، گلستان کیانی سرگاه، گلشن میچکارو (۱۳۲۶ش)، داریوش موزن‌آباد (۱۳۲۸ش)، وصال مکارود (۱۳۲۹ش)، رشدیه ولی‌آباد (۱۳۳۰ش)، ابن‌یمین سنار (۱۳۳۱) و دبیرستان خاقانی حسن‌کیف (۱۳۳۳ش). آموزش و پرورش کلاردشت در ۱۳۳۵ش از تابعیت شهرستان نور جدا شد.

کیاکلا/ سیمرغ: در ۱۳۰۶ش، اهالی در خانهٔ اجاره‌ای رعیتی املاک رضاشاه دبستان چهار کلاسه‌ای را دایر کردند. تا هشت سال مدیریت آن را اخوان و طاهری به عهده داشتند. در ۱۳۱۴ش به دستور دولت ساختمان دبستان دو طبقه‌ای در ابتدای کیاکلا (سرپل تالار) ساخته شد که سینا نام گرفت ولی افشار طوس (رئیس املاک اختصاصی رضاخان) از آن به عنوان مقر خود استفاده می‌کرد. از ۱۳۲۶ش به صورت رسمی با مدیریت شیرزاد گرجی‌نژاد راه‌اندازی شد. در ۱۳۱۹ش دبستان مختلط تالارپشت و دبستان دو کلاسهٔ سنگ‌تاب دایر گردید. از دههٔ چهل با فعالیت سپاهی دانش گشایش مدرسه‌های روستایی گسترش یافت. سرپرستی مدارس کیاکلا ابتدا زیرنظر ادارهٔ معارف بابل و از دههٔ بیست نظارت آن به ادارهٔ فرهنگ شاهی (قائم‌شهر فعلی) محوّل شد. در ۱۳۷۹ش نمایندگی کیاکلا از ادارهٔ آموزش و پرورش قائم‌شهر به اصغر فیروزیان دادند و سال بعد به ادارهٔ آموزش و پرورش تبدیل شد و هم او ریاست آن را به عهده داشت.

گلوگاه: پیشینهٔ آموزش نوین در این شهرستان به ۱۳۰۶ش که دبستان فرخی تأسیس شد بازمی‌گردد. در دههٔ بیست رشد آموزش به کندی پیش می‌رفت و با استقبال تدریجی در ۱۳۳۲ش ساختمان

www.tabarestan.info تبرستان

تـازه‌ای بـرای آن بنا شـد. در ۱۳۱۶ش مرکـز آموزش دخانیـات ایران در تیرتـاش راه‌انـدازی گردیـد. تعـداد کارآمـوزان آن ۳۰ نفـر بودند. کارآموزان پس از طی دو سال به عنوان کارشناس و کادر فنی استخدام می‌شـدند. در ۱۳۱۹ش مدرسـهٔ مسـجدی در لمراسک تأسیس شد. در ۱۳۳۴ش نمایندگـی ادارهٔ فرهنـگ دایر گردید. از آن پس تأسـیس مـدارس شـتاب بیش‌تـری بـه خـود گرفـت. در ۱۳۳۵ش نخسـتین دبیرسـتان پسـرانه بـه نـام شـهریار و در ۱۳۴۸ش دبیرسـتان دخترانهٔ کتایون دایر شد. در دههٔ چهل با فعالیت سپاهیان دانش در آبادی‌های آن هم مدارسـی آغاز به کار کرد. از شـمار نخسـتین مـدارس گلوگاه عبارتنـد از: مازیـار (۱۳۳۸ش)، هفده دی (۱۳۳۷ش)، انوشـیروان ریحان‌محله (۱۳۳۵ش)، فردوسی خورشیدکلا (۱۳۳۲ش)، دبستان تیله‌نـو (۱۳۳۹ش)، نوبنیـاد (۱۳۴۹ش)، تیرتـاش (۱۳۴۸ش)، نهم آبان خورشـیدکلا (۱۳۴۲ش)، دبسـتان قلعه‌پایـان (۱۳۴۲ش)، آغـوردره (۱۳۴۴ش)، وزوار (۱۳۴۴ش)، نیـالا (۱۳۴۴ش)، اوارد (۱۳۴۴ش)، نصرت‌آبـاد (۱۳۴۹ش)، نظام‌محلـه (۱۳۴۳ش)، مهدی‌رجه (۱۳۴۳ش) و سراج‌محله (۱۳۴۳ش). پیش از ۱۳۵۰ش سرپرسـتی مدارس گلوگاه را علی‌بابا عظیمی به عهده داشـت. از این سـال، تاجبخش رمدانی نمایندهٔ آموزش و پرورش بهشـهر در گلوگاه شـد و در ۱۳۵۱ش نمایندگی تبدیل به اداره شـد کـه رمدانی تا چهار سال دیگر ریاست آن را به عهده داشت.

لاریجان: در ۱۲۹۵ش به همت جمعی از روسـتای بنیان به‌ویژه سـیدخلیل زرین‌کیا* مدرسهٔ فردوسـی، در منزل شخصی سیدخلیل ایجاد شـد. این مدرسـه کلاس اکابر برای آموزش بزرگسالان داشت. در ۱۳۰۸ش، مدیر مدرسه دینان اشراقی و حجت‌زاده آموزگار آن بود. قدیمی‌تریـن مدارس لاریجان عبارتند از: خاقانـی رینه (۱۳۰۶ش)، شـمس اسـک (۱۳۱۹ش)، همت شـمس‌العلماء لاریجانی اسکی، مدرسـهٔ نـوا با مدیریـت پرویـز نوائیـان (۱۳۲۵ش)، مدرسـه دولتی شاهاندشت (۱۳۲۷ش)، فردوسی نیاک (۱۳۳۰ش) و مدرسه گزنک (۱۳۳۰ش). پیشکسـوتان لاریجان عبارتند از: سـیدلطف‌الله تقوی، اسـدالله قربان، قربان عنایتی، بیژن مجیدی، نبی‌الله محرابی کالبی، رضا ایزدی، علی‌گدا سـخنور، غلام‌حسین زهرایی. نخستین مدرسهٔ راهنمایی لاریجان در ۱۳۵۹ش و دبیرستان رینه در ۱۳۵۶ش تأسیس شـد. نظـام آموزشـی لاریجـان از ۱۳۲۴ش، بـا نمایندگـی مدیریت دبستان دینا، سیدصدرالدین مبرقعی با دماوند ارتباط داشت. از ۱۳۳۰ تـا ۱۳۳۳ش، به نمایندگی دماوند اداره می‌شـد. از ۱۳۳۳ش ضمیمهٔ ادارهٔ فرهنـگ حومهٔ تهـران گردیـد. در ۱۳۴۰ش، ادارهٔ فرهنگ حومهٔ تهـران منحـل و ادارهٔ فرهنگ لاریجان زیر نظر ناحیهٔ ۱۳ تهران بود. از ۱۳۴۸ش، لاریجان به نمایندگی شهرستان آمل و از آبان‌ماه ۱۳۵۱ش، به صورت بخش لاریجان درآمد. آموزش و پرورش لاریجان در دورهٔ ریاست کاظمی دینان، ۱۳۶۰ش، مستقل شد.

محمودآبـاد: مدرسـهٔ اختصاصـی غیررسـمی کارکنـان راه آهـن در جـوار شـهدای آهومحلـهٔ کنونـی از نخسـتین جرقه‌هـای مدارس نوین در محمودآباد اسـت. در ۱۳۱۶ش دبسـتان چهار کلاسهٔ دولتی شـاهپور/ آزادی، زمان ریاسـت جعفرقلی‌خان نوایی تأسـیس گردید. از قدیمی‌ترین معلمان آن عزالدین دادر اسـت، محمدعلی جمشـید بلوکی، محمدحسین توکلی، خانم فاطمه حقانی و جمشید جمشید بلوکی بودند. از اولین مدارس محمودآباد عبارتند از: دبسـتان زردآب (۱۳۲۰ش)، دبسـتان آهی محله (۱۳۲۴ش) به مدیریت و آموزگاری غلام‌حسین قنبری، دبسـتان دولتی تلیک‌سر (۱۳۲۴ش) به مدیریت و آمـوزگاری رضا بشـتوانی، دبسـتان کچـپ مـلاکلا (۱۳۲۴ش) به مدیریت و آموزگاری محمدعلی حاجی انداوری و دبستان مریج‌محله (۱۳۲۷ش) بـه مدیریـت و آمـوزگاری علی‌اکبـر واحـدی. آموزش و پـرورش محمودآبـاد تا ۱۳۵۶ش بـه صورت نمایندگـی معارف آمل فعالیت می‌کرد. از این سال به عنوان ادارهٔ مستقل به فعالیت می‌پردازد.

میانـدورود: نخسـتین مرکـز آموزشـی نویـن در ایـن منطقـه در ۱۳۱۹ش راه‌اندازی شـد. این مدرسـه به نام دبسـتان دولتی سـورک* نخسـت در حسـینیهٔ ملامحلهٔ سـورک و از ۱۳۲۴ش در سـاختمانی که در پایین‌محله سـاخته بودند دایر شد. از دیگر مدارس میاندورود: دبسـتان شهرآشـوب پنبه‌چوله (در ۱۳۲۶ش) اسـت که نام فعلی آن ابوذر می‌باشـد. دبسـتان دولتی البرز ماکران (در ۱۳۲۹ش) نام فعلی آن شـهید حمیدرضا فولادی اسـت. دبسـتان شـاه‌آباد (اسـلام‌آباد در ۱۳۲۲ش)، دبسـتان مولوی اسرم (در ۱۳۳۱ش)، دبستان رمدان‌خیل (در ۱۳۴۸ش) و دبسـتان دختـران سـورک (۱۳۴۵ش) بـا مدیریـت محمدعلی دهقان می‌باشـند. نخستین دبیرستان سورک در ۱۳۴۸ش بـه صـورت ملی و به نام ابن‌سـینا دایر شـد که تا راهنمایی (متوسـطهٔ اول) آموزش داده می‌شد. نخستین کفیل مدرسه جمال یارانی بود. با

www.tabarestan.info تبرستان

توجه به نبود فضای آموزشی دخترانه در ۱۳۵۱ش مدرسهٔ ملی پروین اعتصامی با مدیریت محمد تیرگری دایر گردید که تا مقطع راهنمایی تدریس می‌شد. در ۱۳۵۹ش دبیرستان سمیه (ویژهٔ متوسطه) تأسیس گردید. نخستین آموزشگاه حرفه‌ای مقدماتی در ۱۳۵۴ش در سورک راه‌اندازی شد. مدارس این منطقه زیر نظارت ادارهٔ آموزش و پرورش ناحیهٔ یک ساری فعالیت می‌کردند. در ۱۳۷۴ش نمایندگی آن اداره در سورک تشکیل شد و نخستین نمایندهٔ آن علی محمدنژاد نام داشت. در ۱۳۷۶ش به اداره تبدیل گردید که نخستین رئیس آن، اسماعیلی بود.

نور: تأسیس دبستان دولتی داریوش سولدهٔ نور در ۱۳۰۶ش را باید نخستین سنگ بنای آموزش نوین در نور دانست. مدیر آن دبستان دو کلاسه علی مجتهدزاده بود. در ۱۳۱۵ش، دبستان چهار کلاسهٔ طبری در ایزدهٔ نور، دبستان دولتی چهار کلاسهٔ واز نائیج به مدیریت و آموزگاری اسفندیار نائیجی (۱۳۲۴ش)، دبستان شیرکلا به مدیریت ابراهیم ناصرنژاد (۱۳۲۴ش)، دبستان دولتی جلیکسان در ۱۳۱۶ش، دبستان دولتی سعادت‌آباد نور (۱۳۲۷ش) و دبستان رودکی (۱۳۲۶ش) تأسیس شدند. قدیمی‌ترین معلمان نور عبارتند از: عیسی جهان‌شاهی، اسمعیل گیلانی، هوشمند کاشان‌پور، جعفرقلی حدادی، علی‌بن‌ولی، آقاخانی، برومند و بهادر اسفندیاری و شهربانو مشهدسری. آموزش و پرورش نور در ۱۳۲۹ش از آموزش و پرورش آمل جدا شد و به صورت نمایندگی اداره می‌شد. اولین نمایندهٔ آموزش و پرورش نور، محمدرضا اصلانی بود. در ۱۳۴۱ش آموزش و پرورش نور مستقل شد و اولین رئیس آن کلارستانی بود.

نکا: نخستین مدرسهٔ نوین در ۱۳۱۵ش در پیرتکیهٔ نارنج‌باغ با آموزگاری شیخ اسدالله حجتی آستانی* دایر شد. بعدها در ابتدای دههٔ بیست با نام مدرسهٔ طوسی شکل رسمی به خود گرفت. مدیریت آن با سیدابراهیم نوبر* بود و حجتی نیز در آن به تدریس می‌پرداخت. در ۱۳۳۱ش مدرسهٔ ماکران و مدرسهٔ طبقده و در ۱۳۳۵ش مدرسهٔ بزمین‌آباد و در ۱۳۳۶ش مدرسهٔ فردوسی راه‌اندازی شد. از نخستین معلمان نکا، فاطمه خوارزمی، ادبی و حبیبی نام داشتند. نخستین مدرسهٔ دخترانهٔ نکا به نام پروین اعتصامی در ۱۳۳۹ش پاگرفت. با شروع فعالیت‌های سپاهی دانش، آبادی‌های بسیاری در منطقه صاحب مدرسه شدند که از این شمار دبستان‌هایی است که در ۱۳۴۳ش در زیروان، کلت، کوشیان، درزی‌محله، بهزادکلا، عسگرآباد، آبلو، ولاشد، سیاوش‌کلا، لاک‌تراشان، خانه‌سر، گل‌خیل، ... و در ادامه، دبستان نکهت در ۱۳۴۶ش و دبستان ملی نوین در ۱۳۴۹ش تأسیس گردید. نظارت و سرپرستی مدارس نکا تا دههٔ پنجاه، در دو بخش انجام می‌شد. مدارس سمت غربی پل نکا زیر نظر ادارهٔ آموزش و پرورش ساری و مدارس سمت شرقی آن زیر نظر ادارهٔ آموزش و پرورش بهشهر بود. نکا از ۱۳۵۸ش صاحب سرپرستی مستقل شد و اولین سرپرست مدارس نکا، احمد عاشوری نام داشت. از دههٔ هفتاد به ادارهٔ آموزش و پرورش تبدیل شد.

نوشهر: از ابتدای تأسیس نخستین دبستان در قریهٔ حبیب‌آباد/ نوشهر، مدیر دبستان زیرنظر معارف تنکابن بود. در ۱۳۱۴ش نمایندگی فرهنگ نوشهر با مسئولیت ابوالفضل مهربانی دایر گردید. در این سال دبستان‌های کلاردشت نیز تابع نوشهر شد. در ۱۳۳۴/۲/۱۳ش ادارهٔ فرهنگ شهرستان نوشهر با بخش‌های چالوس و کلاردشت مستقل شد. از قدیمی‌ترین مدیران و معلمان نوشهر اسماعیل فقیه‌نصیری، محسن اسماعیل‌زاده، مرتضی آل‌حبیب، مرتضی میثاقی، جمشید یوسفی، جهانگیر جدید طواف، علی رمضانی، رضا بهمن، سیدشریف حسن‌پور حدیقی، سیدابوالقاسم میرقاسمی، حسین نجفی، غلامرضا سیاخانی و خانم‌ها؛ هاجر میلانی، ایران صمیمی، نوشابه سعیدی زند، مهین یگانه‌دوست، درخشنده اعتضادنی، آمنه حصیرچیان، عزت می‌می لاهیجانی و حوا بنده‌نژاد را می‌توان نام برد. از قدیمی‌ترین مدارس نوشهر عبارتند از: دبستان خسروی (۱۳۰۶ش)، کاوه کلندرود (۱۳۲۶ش)، مهرگان پول (۱۳۲۶ش)، دبیرستان دخترانهٔ فروردین نوشهر (۱۳۲۷ش)، دبستان حافظ (۱۳۲۷ش)، قابوس کوهپر (۱۳۲۷ش)، غزالی نارنج‌بن (۱۳۲۸ش)، طوسی حسن‌آباد (۱۳۳۲ش)، سیروس بسطام (۱۳۳۲ش)، نوبنیاد پنجک (۱۳۳۲ش) و...

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آشنایی بارینه، ۲۶۸ـ۲۶۹؛ ایزده (ایزدشهر)، ۳۰؛ بابل، شهر بهار نارنج، در صفحات فراوان؛ بابل، شهر زیبای مازندران، در صفحات فراوان؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، در صفحات فراوان؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۵۳ـ۲۵۷؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، در صفحات فراوان؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش آمل، ۷۹؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش بندپی غربی، ۵۶ـ۵۷؛ تاریخ آموزش و پرورش رسمی استان

مازندران، در صفحات فراوان؛ تاریخ آموزش و پرورش رسمی منطقهٔ چهاردانگه، در صفحات فراوان؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش تنکابن، در صفحات فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۷۳ ـ ۲۹۶؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۷۶ ـ ۳۷۷؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۲۱۳، ۲۲۲؛ تاریخ کلاردشت، ۱۸۹ ـ ۱۹۶؛ دو سفرنامهٔ نیمایوشیج، ۱۱۳؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۳۹۰ ـ ۴۰۰؛ سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، ۲۲۳ ـ ۲۳۵؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، در صفحات فراوان؛ شیرگاه در گذر زمان (۱۳۰۰ ـ ۱۳۹۵ش)، ۴۶ ـ ۵۵؛ کیاکلا، دیار سیمرغ، ۲۷۳ ـ ۳۷۴؛ گرنا، روستایی در آغوش دماوند، ۵۴ ـ ۶۲؛ لاریجان، ۸۹؛ لنگا، ۱۷۳ ـ ۱۷۵؛ محمودآباد در گذرگاه تاریخ، ۱۶۹ ـ ۱۷۲؛ یادگار فرهنگ آمل، ۶۰ ـ ۶۹؛ سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل، ۲۲، ۶۵؛ سالنامهٔ ادارهٔ فرهنگ استان دوم، ۳۱ ـ ۳۴؛ سالنامهٔ ادارهٔ فرهنگ ساری، ۲۴ ـ ۲۷؛ سالنامهٔ ادارهٔ فرهنگ نوشهر، ۴۶ ـ ۶۵؛ الهی، یوسف، «پیشینهٔ آموزش نوین در بندپی»، اباختر، تابستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۲۱ ـ ۲۲، صص ۱۳۵ ـ ۱۴۴؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «پیشگامان تأسیس مدارس نوین در بابل»، اباختر، تابستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۲۱ ـ ۲۲، صص ۱۳۵ ـ ۱۴۴؛ «تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی»، اباختر، بهار ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۲۸ ـ ۳۰، صص ۵۵۳ ـ ۵۵۴؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «چشم‌اندازی بر معارف (آموزش و پرورش) مازندران در ۱۳۰۹ش»، استاره‌سو، تابستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ یکم، صص ۴۲ ـ ۴۸؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «ظهور مدارس اسلامی مازندران ـ شهر بابل»، استاره‌سو، پاییز ۱۳۹۲ش، شمارهٔ ۲، صص ۱۳۶ ـ ۱۴۳؛ مهجوری، اسماعیل، «تاریخ فرهنگ ساری»، استاره‌سو، پاییز ۱۳۹۲ش، شمارهٔ ۲، صص ۲۰ ـ ۲۵؛ عنایتی، علی‌اکبر، «تربیت بنات»، استاره‌سو، پاییز ۱۳۹۲ش، شمارهٔ ۲، صص ۱۱۲ ـ ۱۲۹؛ هم او «بازخوانی سه سند تاریخی از مدرسهٔ بنات، نخستین مدرسهٔ دخترانهٔ ساری در عصر قاجار»، بارفروش، اسفندماه ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۹۶، صص ۲۴ ـ ۲۶؛ داداشی، احمد، «رئیسان و خدمتگزاران دبیرستان پهلوی سابق ساری»، بارفروش، تیرماه ۱۳۹۲ش، شمارهٔ ۹۸، ص ۴۳؛ اولیایی، رمضان‌علی، «مختصری از تاریخ فرهنگ در گذشتهٔ آمل»، فصل فرهنگ، زمستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ ۵، صص ۱۲ ـ ۲۳؛ گفت‌وگو با تاجبخش رمدانی (نکا)، رمضان بی‌طالبی (سوادکوه)، غلامرضا کبیری (ساری)، علی رحمان‌پرست (نکا)، عبدالکریم صبوری (بابل)، محمدزمان فراست (بابل)، علی محمدی (فریدونکنار)، صمصام‌الدین علامه (تنکابن) و سیدیوسف قاضی‌زاده (کیاکلا) و نعمت‌الله نقی‌زاده (آمل).

آموزگار، ابوالحسن، نامدار به ظهیرالاسلام فرزند عبدالحسین، نامدار به شیخ‌العراقین (ساری ۱۲۷۱ ـ ۱۳۲۷ش)، معلم. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش آموخت و پس از آن در مدارس ساری، صرف و نحو و معانی و بیان را فراگرفت. آن‌گاه به تهران رفت و دورهٔ یکم دبیرستان دارالفنون را به پایان برد. او از ۱۲۹۳ش که زمان گشایش مدرسهٔ نصرت احمدی ساری است، به معلمی پرداخت. آموزگار، در فنون ادبی و حل مشکلات اشعار ادیبان گذشته مهارت داشت. وزارت فرهنگ برای خدمت چندین ساله نشان درجهٔ دوم علمی به او داد. طاهری شهاب* از شاگردن او بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۳۸ ـ ۲۳۹؛ دانشوران ساری، ۱۹۴؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۰، ۳۳۳، ۳۶۳.

www.tabarestan.info تبرستان

آوای مازندران، هفته‌نامه‌ای تحلیلی، خبری در زمینهٔ اقتصادی، اجتماعی و ورزشی به صاحب امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری امیرحسین (شاهرخ) علامه‌زاده. این هفته‌نامه که در بابل منتشر می‌شد در ۲۸ آبان ۱۳۵۸ش به جای روزنامهٔ اعتراف کارش را آغاز کرد و نخستین شمارهٔ آن در آذرماه ۱۳۵۸ش منتشر شد. این هفته‌نامه در ۴ صفحهٔ بزرگ و گاهی در ۶ صفحه با آگهی بیش‌تر به چاپ می‌رسید. در نشان آن آمده بود که نشریهٔ هفتگی استان مازندران با مرام اسلامی است و به احزاب و جمعیت‌ها بستگی ندارد، زیر نظر هیأت تحریریه است و مسئولیت مندرجات و مقالات با نویسندگان است. عنوان‌های ثابت نشریه عبارت بودند از «دانستنی‌های پزشکی»، زیر نظر دکتر فرخ مرزبان و منصور اشرفی، «طنز هفته»، «سخن‌های گفتنی»، «الغدیر»، «نکته‌ها و نوشته‌ها» که به بیان پند و نکات اخلاقی می‌پرداخت و «مازندران در هفته‌ای که گذشت.» آوردن احادیث متعدد از ویژگی‌های هفته‌نامه بود. در دههٔ ۱۳۷۰ش چندی بهرام حیدری‌فرد سردبیری آن را داشت. از همکاران این هفته‌نامه سیداحمد بیکایی، محمد پویان، مکانی و فرزندان امیرحسین علامه‌زاده بودند. این هفته‌نامه در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ش از انتشار باز ایستاد.

منابع: تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ۵۷ ـ ۷۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۲۵/۱ ـ ۲۲۶؛ راهنمای مطبوعات مازندران، ۳۴؛ آوای مازندران، شماره‌های متعدد؛ هفته‌نامهٔ هراز، شمارهٔ ۶۷، ۱۳۸۰/۱/۷ش، ص ۴.

آووکادو، با نام علمی Persea americana Mill، درخت میهمان یک پایه با تاجی پهن و بزرگ از تیرهٔ برگ بو و جنس آووکادو به بلندی تا ۱۸ متر است. برگ‌های بیضوی یا تخم‌مرغی به بلندی ۹ تا ۴۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن نر و ماده، کوچک و مایل به رنگ سبز است. میوه‌ای گلابی شکل، تخم‌مرغی/ کروی و گوشتی و درشت به درازای تا ۲۰ سانتی‌متر دارد که به رنگ‌های قرمز آلبالویی ارغوانی با پوست کلفت و گاهی چوبی است. میوهٔ آن در بازار فروخته می‌شود. برگ‌ها، پوست و میوهٔ آن کاربردهای دارویی ضد انگل، ضد باکتری، ضد التهاب، ضدعفونی‌کننده، قابض، ضد نفخ، ضد کرم دارد و قاعده‌آور، ملین، خلط‌آور، کاهندهٔ چربی خون و مقوی معده و رحم است. این گیاه که در گذشته alliyator - pear نامیده می‌شد بومی نواحی گرم و مرطوب امریکا است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

آهستی، خاندانی در مازندران در سدهٔ دهم هجری. هموند برجستهٔ این خاندان، کیا سهراب آهستی بود. وی مردی خوش‌بیان بود. به فرمان کمال‌الدین‌بن‌میرشمس‌الدین مرعشی (۹۰۵ ـ ۹۰۸ق) نزد شاه اسماعیل صفوی رفت و توانست فرمان حکومت مازندران را برای میرکمال‌الدین و حکم حکومت بارفروش‌ده را نیز برای میرعلی‌خان مرعشی بگیرد. وی در این سفر در پاسخ به پرسش شاه صفوی، قزوین را برای پایتختی مناسب دانست و شاه نیز آن را پذیرفت. او در زمان استیلای میرعلی مرعشی، حاکم آمل بر مازندران، نیز نزد شاه اسماعیل صفوی رفت و با توجه به جایگاهی که نزد وی داشت، توانست حکم ولایت مازندران را به نام میرعلی مرعشی دریافت کند و به مازندران بازگردد. از سرانجام کیاسهراب آهستی و دیگر بستگانش آگاهی در دست نیست.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۷۲ ـ ۷۳، ۹۲ ـ ۹۳.

آهک‌چال/ دیوچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. آهک‌چال دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده دهنوش دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهن‌سر/ آخن‌سر/ آفن‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آفن‌سر از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. آهن‌سر زیارتگاهی به نام امامزاده سه‌تن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۳ ـ ۲۱۴؛ لاریجان، ۱۴۱؛ محلات لاریجان آمل، ۴۹۱ ـ ۴۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آهن‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. آهن‌کتی مسجد و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

آهنگر، خاندانی در مازندران در سده‌های دهم و یازدهم هجری. یکی از آنان گودرز نام داشت. زمانی که شاهی‌بیگ روزافزون در دورهٔ میرسلطان‌مرادخان یکم مرعشی (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) به ساری حمله کرد، گودرز به پشتیبانی از میرسلطان‌مراد به رویارویی با شاهی‌بیگ پرداخت. او در جنگ میان میرزاخان مرعشی (۹۸۴ ـ ۹۸۶ق) و میرعلی‌خان مرعشی در سپاه میرزاخان حضور داشت. وی سرانجام با دسیسهٔ الونددیو به دست زال، پسرعموی خود، کشته شد. یکی دیگر از آنان محمود است. هنگامی که امرای شرقی مازندران بر آن شدند با میرسلطان‌مرادخان یکم به مخالفت بپردازند، محمود نیز در میان آنان بود. با این احوال، او در جنگ میان میرسلطان‌مرادخان با محمد خلیفه که به نمایندگی از دربار مرکزی ایران بر مازندران حکم می‌راند در ساری در سپاه میرسلطان‌مرادخان حضور داشت. میرسلطان‌مرادخان که در این جنگ به پیروزی رسیده بود، با واکنش خاندان دیو مواجه شد، و در نبرد با آنان شکست خورد. از این رو، به بارفروش‌ده رفت و محمود را به ایشیک آقاسی‌باشی خود برگزید. محمود در بارفروش‌ده ابتدا با سیدمرتضی از سادات کوسه، اختلاف یافت و توانست او را از سر راه خود بردارد. مدتی پس از آن رابطهٔ او با آقامیر دیو نیز تیره شد و در پی آن به هزارجریب رفت. زمانی که برای پوزش به بارفروش‌ده باز می‌گشت در میانهٔ راه با گروهی درگیر و کشته شد. گویا قتل او به اشارهٔ میرسلطان‌مراد یکم بوده است. از دیگر اعضای این خاندان، لشکری نام داشت که مأموریت یافت، میرحسین‌خان (ـ ۹۹۲ق) پسرعموی میرعلی‌خان را که در اصفهان مقیم بود، برای جانشینی او به مازندران ببرد. یکی دیگر از اعضای این خاندان، رستم است. او در خدمت میرشاه‌میربن‌قوام‌الدین مرعشی بود. به حمایت از میرشاه‌میر در برابر مردم آمل از ساری به آمل رفت، اما در میانهٔ راه به او تاختند. در این واقعه برادرش، محمدیوسف، دستگیر شد. پس از دستگیری میرشاه‌میر و انتقال او به اصفهان، مردم گیلان شوریدند. ساروتقی*، وزیر مازندران و بعداً گیلان، به همراه مردم مازندران که رستم نیز در میان آنان بود، قصد حمله به آن‌جا را داشت. رستم می‌خواست پس از تصرف گیلان، ساروتقی را از بین ببرد؛ از این رو، ساروتقی او را با برادرش، محمدیوسف، کشت. از دیگر اعضای این خاندان تاج‌الدین و نظام را می‌توان نام برد که در خدمت میرشاه‌میر مرعشی بودند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۹ ـ ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۹، ۲۳۶، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۷۸، ۳۸۰ ـ ۳۸۱، ۳۸۴ ـ ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۴؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۱۰۱.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۰ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمک‌آبرود/ جیسلی از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. آهنگرکلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱/۲۷ ـ ۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ گسیرا در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و عسل است. آهنگرکلا دبستان، مسجد، گرمابهٔ قدیمی و آسیاب آبی دارد. قاسم امامی کتاب درآمدی بر شناخت روستای آهنگرکلا را دربارهٔ این روستا نوشته است (ساری، ۱۳۸۹ش).

منابع: درآمدی بر شناخت روستای آهنگرکلا؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸۱ تن)، از دهستان شرق و غرب

www.tabarestan.info تبرستان

شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور و رودخانهٔ هتکه/ کلاره از میان روستا می‌گذرد. درهٔ سنگ چشمه در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. آهنگرکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های هراز و کیسه‌رود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. آهنگرکلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲، ۲۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۱۲ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و نیشکر است. آهنگرکلا دبستان، درمانگاه، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام درویش داود دارد. سقانفار* آهنگرکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۱ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶/۲۸ـ۱۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴۱ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. آهنگرکلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدرضی و سیدذوالفقار دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آهنگرکلا خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ مِتالون از جنوب باختری روستا می‌گذرد و در شمال باختری به رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آهنگرکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدهاشم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲، ۲۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۹۶۱ تن، سفلی ۶۷۱ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهارکیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آهنگرکلا دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نورالدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲/۲۷ ـ ۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۰۰ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرند. مردم آن کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آهنگرکلا آب‌بندان*، کتابخانهٔ عمومی، دبستان، دبیرستان، سالن ورزشی، درمانگاه، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده هاشم، آستانهٔ درویش عظیم و درویش مولا دارد. تکیهٔ آهنگرکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۳۱۲۰۸ در ۱۳۹۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، ذرت، توت‌فرنگی، تره‌بار و لبنیات است. آهنگرکلا مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آهنگرکلا، سقانفاری در دهستان بیشه‌سر علی‌آباد قائم‌شهر، روستای آهنگرکلا، در حیاط مسجد محله در زمینی به مساحت ۱۷۰۰ متر مربع نهاده است. طبقهٔ همکف به درازای ۶/۳۰ و پهنای ۱/۷۰ متر است و ۱۰ ستون دارد. طبقه اول با رواق‌سر به درازای ۶ متر و

www.tabarestan.info تبرستان

پهنای ۴/۳۰ متر، ۱۴ ستون در مرکز و ۱۴ ستون در فضای رواق دارد. سرستون‌های بنا دهان اژدری و دارای دو ستون لاج لنگری مارپیچ و باقی لاج لنگری هفت و هشت می‌باشد. بنا دارای نقاشی‌هایی با مضامین هندسی، افسانه‌ای، حیوانی، شکار، ملاک، دوزخ، گل و اشعاری در سراسر سقف طبقه اول است. نقوش بنا در ۱۳۸۰ش بر اساس نقوش اولیه، به دست احمد سرایداری بازسازی شد. بر تخته‌های سقف عبارات: «کاتب احقر هدایت بن آخوند ملا علی تاریخ سنه ۱۳۲۹ یا ابوالفضل یا امیرالمؤمنین یا حیدر کرار ادرکنی.» یا ابیاتی با این مطلع: «ربانی شو که تاریخ نپار/ حرف ابجد را شمر از غمگسار... عمل نجاری یادگاری استاد غلام‌حسین لاسمی با استاد فضل‌الله خانقائی با استاد اسدالله غائی عمل نقاشی غلام‌حسین لاسمی» آمده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۷۷/۱/۴؛ قائم شهر (باستان‌شناسی و آثار تاریخی)، ۱۲۳ـ۱۲۵؛ سقاتالارهای مازندران، ۱۳۰ـ۱۳۵.

آهنگرکلا نوکَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۱ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. آهنگرکلا نوکنده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵/۲۸ـ۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آهنی تله / آینی تله، تله‌ای از آهن. دامی به شکل سنتی برای شکار درندگانی مانند خرس، پلنگ، شال (شغال)، گرگ، تَشی (جوجه‌تیغی) در اندازه‌های بزرگ و کوچک است. صیادان آن را روی زمین می‌نهند، تکه گوشتی را روی قلاب می‌گذارند و روی آن را با شاخ و برگ می‌پوشانند. با نزدیک شدن حیوان و دست زدن به طعمه ضامن‌های قلاب از هم جدا می‌شود و با شدت تمام به بالا پریده و گیره‌ها را به هم جفت می‌نماید و دست و گردن حیوان در آن گیر می‌کند. به آن تلهٔ فلزی نیز می‌گویند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

آهودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. دره سفیدار در دو کیلومتری خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تخم آفتابگردان، لوبیا روغنی، باقلا، گردو و مرکبات است. آهودشت دبستان، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدعابدین و محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آهودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹۴ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از باختر روستا می‌گذرد. برخی آهودشت را جایگاه تاریخی شهر پایدشت دانسته‌اند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. آهودشت دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد. بقعهٔ آقاشاه‌بالو که در ۸۴۰ق ساخته شده با شمارهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

۷۶۸ در ۱۳۴۶ش و گرمابهٔ روستا از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۱۸۶۹۵ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است. می‌گویند رضا خرات/ خراد/ خراط شاعر بومی‌سرا در حیاط زیارتگاه آقاشاه‌بالو به خاک سپرده شده است.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۵۷؛ شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آهی‌دشت/ آهودشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۹۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. آهی‌دشت دبستان، مسجد، زیارتگاهی به نام امامزاده سیدسلیمان و چشمهٔ آب‌معدنی به نام پورکش دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷/۲۸ـ۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آهی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰۴ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آهی‌کیله/ آهی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آهی‌محله دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، سقانفار*، مسجد، حسینیه، کتابخانهٔ عمومی و سالن ورزشی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۳/۲۷ ـ ۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آیت‌الله کوهستانی، مدرسه‌ای دینی در بهشهر. آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی* پس از فراگیری مدارج عالی علوم دینی در عتبات به زادگاه خود در کوسان بهشهر بازگشت و در شرایطی که سخت‌گیری‌های عصر رضاشاهی، فعالیت حوزه‌های علمیه را محدود کرده بود؛ در خانهٔ خود پنج ساختمان گِلی در چند حجره برای سکونت طالبان درس‌های دینی ساخت و آن‌ها را فضل، رحمت، فرح، خیر و جمع که برگرفته از واژه‌های آیهٔ ۷۵ سورهٔ یونس است نام گذاشت. پس از اندکی روستای گمنام کوسان به یکی از مراکز مهم دینی در منطقه بدل شد و در یک سال دویست طلبه در آن‌جا به تحصیل می‌پرداختند. در ۱۳۲۱ش چند اتاق به آن افزوده شد و چون پذیرش طلبه بیش از گنجایش بود با کمک نیکوکاران سه ساختمان به نام‌های فضل، رحمت و فرح ساخته شد که روی‌هم‌رفته ۲۸ حجره داشتند و شمار طلبه به ۴۰۰ تن رسید. از مدرسان آن حوزه ملاصفرعلی، سیدطاهر، سیدزکریا حسینی، سیدآقا هاشمی‌نسب و شیخ محمدحسن یوسفی بیشه‌بنه‌ای را می‌توان برشمرد و از برجسته‌ترین شاگردان آن‌جا شیخ محمد فاضل استرآبادی*، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد*، میرتقی حسینی نصیری*، سیدصابر جباری*، شیخ ابوالحسن ایازی*، شیخ محمد حسین محمدی لایینی*، شیخ ابوالقاسم رحمانی*، شیخ علی محمدی رمدانی* و شیخ علی کاشانی را می‌توان نام برد.

منابع: آیت‌الله کوهستانی، ۲۲ـ۲۵؛ بر قلّهٔ پارسایی، ۵۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۳؛ حوزه‌های علمیهٔ شیعه در گسترهٔ جهان، ۵۵۱؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۳۱۳/۵؛ سید مازندرانی، ۵۹؛ شهید هاشمی‌نژاد (فریاد فضیلت)، ۲۷؛ فرزانگان مازندران، ۲۹۸ ـ ۳۰۶؛ فیض عرشی، ۱۸؛ گلشن ابرار، ۳۸۸/۳ـ۴۰۴؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۵۵/۳؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ۳۹۲/۴ـ۳۹۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۶۵/۱.

www.tabarestan.info تبرستان

آیشه/ آشه، سرشیر را در قابلمه روی حرارت کم گذاشته و پیاپی هم می‌زنند تا ته نگیرد. چنانچه به رنگ قهوه‌ای درآمد کمی نمک به آن می‌افزایند پس از کمی جوشیدن آماده می‌شود. معمولاً آن را با برنج می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۱۵؛ پژوهش میدانی.

آیین‌های نوروزی در مازندران، جشن نوروز از هزاره‌های دور حتی پیش از آریایی‌ها، در ایران برگزار می‌شده و آریایی‌ها ادامه‌دهندهٔ آن بوده‌اند. نوروز جشن بهاری یا باززایی بود و جشن پاییزی جشن مهرگان یا آفرینش بود. اسطوره نوروز تجلی اسطوره بازگشت جاودانه است. پیوند جمشید با نوروز ازاین‌رو است که دوران جمشید روزگار خوشبختی، سرسبزی و خرمی است. چراکه جمشید بین فره پیامبری یا آن جهانی و فره شهریاری یا این جهانی دومی را برگزید و محبوبیت او هم به دلیل تمایلات زمینی و شادخواری او است. جشن نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شود. یکی از جلوه‌های نوروز اسطوره سیاوش است. سیاوش علامت باززایی است زیرا از خون او گیاه می‌روید که خود نماد برکت و باززایی است. فروهرهای نوروزی گوهرهای راستین موجودات، اعم از جمادات، نباتات، حیوان و انسان‌اند که پیش از آفرینش جهان مادی هستی داشته‌اند. فروردین هم ماه ویژه فروهرها است، آن‌ها پایین‌تر از امشاسپندان و ایزدان‌اند. از این رو در آغاز بهار فروهرهای نیاکان به یاری زندگان می‌شتابند و سفرهٔ هفت سین برای فروهرها پهن می‌شود. هبوط فروهرها در پنج روز آخر سال و پنج روز پس از آغاز سال رخ می‌دهد، به گورستان رفتن، شمع روشن کردن، افروختن آتش پشت بام‌ها راهنمای فروهرها است تا راه خانه را گم نکنند، خوراک گذاشتن سر قبرها و فانوس و... روشن کردن برای فروهرها است. نوروز که به نوروز کوچک و بزرگ تقسیم می‌شود، اولی در آغاز فروردین که خورشید وارد برج حمل می‌شود، آن را نوروز عامه می‌گویند. دومی روز خرداد از ماه فروردین؛ یعنی ششم فروردین زاد روز اشو زرتشت است که نوروز خاصه خوانده می‌شود. زرتشتیان آن را جشن «هف دور» می‌نامند و به جشن و پایکوبی می‌پردازند، از جمله زایش بیش‌ترین شهریاران پیشدادی مانند کیومرث، هوشنگ، جمشید، بخش کردن فریدون کشور ایران بین سه فرزندش، رفتن منوچهر به جنگ سلم و تور به خونخواهی ایرج، زاده شدن کیخسرو و ناپدیدن شدن ایشان در اوج نیکنامی و آوازه، پرتاب تیر آرش، معراج زرتشت، شکست ضحاک و کین خواهی سیاوش و کشته شدن افراسیاب. اسطوره تخم مرغی شکل بودن کیهان در آغاز آفرینش به شکل تخم مرغ رنگ کرده بر سر سفره نوروزی قرار می‌گیرد. امروزه مردم مازندران از سه نوع تقویم بهره می‌برند، تقویم فارسی، تقویم آسمانی بر اساس ماه قمری و تقویم زمینی بر اساس تقویم باستانی یا فرس قدیم که سال به دوازده ماه سی روزه و پنج روز پتک تقسیم می‌شود. آغاز پتک را که شروع عید نوروز است جشن می‌گیرند. آیین‌های نوروزی در مازندران به دو بخش تقسیم می‌شود: آیین‌های مشترک با فارسی مانند چهارشنبه سوری، خانه تکانی، دید و بازدید و آیین‌های ویژهٔ مازندرانی مانند مارمه*، نوروزخوانی* و...

www.tabarestan.info تبرستان

خانه تکانی: فرش‌ها ـ نمد، حصیر، گلیم و در خانهٔ متمولین قالی‌های دستبافت ـ را شسته، یا غبارروبی می‌کنند، سپس بالش، متکا، لحاف، تشک و... را در آفتاب پهن کرده تا نمشان خشک گردد. خاک‌روبی اتاق‌ها انجام می‌شود و آخر هم اتاق‌ها را گل‌مالی و سفیدکاری می‌کنند. وسایل اضافی و کهنهٔ خانه را جایی دور از آبادی می‌ریزند یا می‌سوزانند. بازسازی پوشش سقف خانه‌ها و طویله‌ها با لَد/ لَت و عالم و گاله و رویگری ظروف مسی از دیگر کارها برای استقبال سال نو است.

پختن حلوا و شیرینی: همسایه‌ها و فامیل‌ها انواع شیرینی مانند: «آب دننون= نان برنجی»، «بادونه، دخترانه یا برنجک»، انواع حلوا: کرد حلوا، زرد حلوا، سیو حلوا، نخد حلوا، اسپه حلوا، انواع نان محلی: رزنون به دو صورت دل پری (توپر) و ساده، قنّی نون، پیازی نون، اغوز کِنا، کنجی نون و.... درست می‌کنند.

چهارشنبه سوری: مثل همه جای ایران غروب سه شنبه آخر سال مرد و زن، جوان و پیر و کودک و... در کوچه‌ها گرد آمده، هفت کوپه کَمِل (کاه برنج) یا جو وگندم یا هیزم را به فواصل معین می‌گذارند، آتش می‌زنند، روی آن می‌پرند و می‌گویند: زردی مِن مال تو/ سرخی تو مال مِن/ چارشَمبه سوری کِمّی/ پارسال دَسوری کِمّی.

هفت ترشی آش: آخرین چهارشنبه هر سال همسایه‌ها دور هم جمع می‌شوند و آش می‌پزند، داخل آش هفت گونه ترشی همراه با

انواع سبزی، بُنشن از قبیل نخود، لوبیا، سیب زمینی و چغندر و برنج و جوانهٔ گزنه و ....می ریزند. این آش جنبهٔ تبرک و شفابخشی دارد. ترشی هم بستگی به در دست بودن آن عبارتند از: نارنج قوام، هلی قوام، سرج، کنس دشو، آب غوره، رب انار، هلی پتکا، آب لیمو و...

سبزه سر سفره: کاشتن نمادین انواع حبوبات از جمله عدس، نخود، لوبیا، گندم، جو و... در کاسه‌ها و ظروف‌های مربعی، دایره‌ای، مخروطی و... که به نشانهٔ سرسبزی و رویش دوبارهٔ طبیعت است.

خرید لباس: خانواده‌ها سعی می‌کنند برای شگون یک دست لباس یا حتی یک جوراب نو برای فرزندان بخرند. در گذشته خیاط‌های دوره‌گردی بودند که به خانه‌ها رفته برای همه لباس می‌دوختند.

هدایای نامزدی: هنگام فرا رسیدن عید خانواده داماد برای نامزد فرزندشان هدایایی همانند: لباس، کفش، چادر، روسری و... یک قطعه (انگشتر، گوشواره، گردنبند) و به همراه آن ماهی، شیرینی، آجیل، کله قند و... می‌برند. در برخی از مناطق خانوادهٔ عروس هم برای داماد هدایایی همچون: پارچهٔ کت و شلواری، پیراهنی یا لباس دوخته شده و... پیشکش می‌کنند. البته در گذشته گوسفند یا گوساله، شیر، کره یا ماست کیسه‌ای را به عروس پیشکش می‌کردند.

رفتن به مزار مردگان: پیش از تحویل سال خانواده‌ها به ویژه آن‌ها که عزیزی را از دست داده باشند به گورستان رفته، ضمن خواندن فاتحه و قرآن، شمع بر مزار مُرده روشن می‌کنند و شیرینی، میوه، حلوا، خرما و... خیرات می‌کنند.

حمام رفتن و پاکیزه کردن بدن از آلودگی: شب تحویل سال همه به حمام رفته و برای میمنت و شگون لباس نو می‌پوشند.

شلیک گلوله هنگام تحویل سال: به محض اینکه سال نو می‌شد یک تن از هر روستا با شلیک گلوله به عموم اطلاع می‌داد، امروزه هم در برخی از روستاها طبق رسم کهن گلوله شلیک می‌کنند.

«سوچو»ی شب عید: در برخی مناطق از جمله سوادکوه در شب عید نوروز با آغشته کردن پارچه به موم و روغن و پیچیدن آن به دور چوب، مشعلی ساخته، آن را روشن می‌کنند، بر سردرهای خانه‌ها و ستون‌های ایوان می‌نهند. بیشتر خانواده‌ها با روشن کردن شمع در کنار سفره این سنت را گرامی می‌دارند. مردم نقاط کوهپایهٔ تنکابن در شب عید در ایوان خانه‌ها شمع روشن می‌کنند.

پلوی شب عید و سکه‌های ۵۰ دیناری: شب عید ده شاهی را توی برنج ته‌چین می‌گذاشتند، هنگام کشیدن غذا توی بشقاب هر کس می‌افتاد، نشانهٔ خوش شانسی و خوشبختی او در آن سال بود. بسیاری از مردم برای چنین شبی گوسفند(گوشتی) قربانی می‌کردند.

مارمه/ مادرمه*: مارمه به سال مارمه و ماه مارمه قسمت می‌شود که برخی افزون بر ماه زمینی ماه آسمانی هم مارمه می‌کنند. در مناطق مختلف هم مارمه و هم مارمه‌کننده نام‌های متفاوت دارد.

سفرهٔ هفت سین: مانند همه جای ایران سیر، سماق، سمنو، سکه، سیب، سبزه، سنجد، و... در کنار آب، آیینه، قرآن، ماهی دودی و امروزه ماهی قرمز تشکیل‌دهندهٔ سفره است. همچنین انواع میوه، شیرینی، آجیل، تخم مرغ رنگ کرده سر سفره می‌گذارند.

دید و بازدید و عیدی و تخم مرغ جنگی: ضمن رفتن کوچک‌ترها به خانهٔ بزرگ‌ترها در برخی مناطق گروهی به خانهٔ همدیگر می‌روند به ویژه افرادی که عزیزی را از دست داده باشند. بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها تخم مرغ رنگ کرده یا سکه عیدی می‌دهند، آن‌هایی که تخم مرغ عیدی می‌گیرند، در مکان‌های خاصی تخم مرغ جنگی می‌کنند.

ساعت خش: برای سرکار رفتن آغاز سال استخاره کرده روزی که شگون دارد سر کار می‌روند، اگر آن روز وقت کافی ندارند، چند دقیقه‌ای سرکار می‌روند، و بر این باورند که پس از آن هر روز و هر ساعت سرکار بروند، با مشکلی روبه‌رو نمی‌شوند.

سیزده‌به‌در: خانواده‌ها با هم به طبیعت رفته، سبزه‌های سر سفره را بیرون می‌اندازند، برخی خانواده‌ها نوبتی غذا درست می‌کنند، آن‌جا ضمن پرداختن به انواع بازی محلی، والیبال و فوتبال هم می‌کنند. دختران دم بخت سبزه را گره می‌زنند و برخی همان‌جا نامزدشان را برمی‌گزینند. کَهوک سِرکه (سرکه با برگ کاهو) پای ثابت سیزده‌به‌در است. بعضی‌ها هم آش ترش می‌پزند. مردم معتقدند سال روی جانورانی چون مار، مرغ، خوک، اسب، خرگوش، موش، گاو، خروس، گوسفند و...نو می‌شود که برخی نحس و برخی نیک هستند.

منابع: آیین پتک (پنجه اندگاه) کرچه ما و شیشک در مازندران، ۱۶۴؛ آیین‌های باستانی، ۳۸؛ اسطوره، بیان نمادین، ۱۰۷؛ اعتقادات، باورها و پندارهای مردم، ساری، ۱۷۵؛ اِلاشت، زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، ۶۶؛ ایزده (ایزد شهر)، ۱۱۲؛ باورها و بازی‌های مردم مازندران، ۱۷ ـ ۱۸؛ پتک و شیشک در گاهشماری مردمان مازندران، ۶۹؛ تاریخ و جغرافیای

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخی رامسر، ۳۴۵ـ۳۴۶؛ تُشکون، ۵۷؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۹۶؛ خانه تکانی، ۱۱۷؛ سیمای محمود آباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۱۵۳؛ شروین، شگون‌های نوروزی در طبرستان، ۵؛ فرهنگ عامهٔ الاشت، ۹۵؛ فرهنگ عامهٔ لرگان کجور، ۴۳؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۴۵؛ فرهنگ مردم تنکابن (شهسوار)، ۱۲۹؛ فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۳۹ـ۵۴؛ کندلوس، ۱۰۳؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل تنکابن، ۱۶۳؛ گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان، ۵۷؛ لاریجان، ۶۶ـ۶۸؛ مارمه و شگین، ۴۵؛ مارمه یا مادرمه، ۹؛ مازندران در اسطوره‌های ملی ایران، ۱۹۱؛ میترائیسم در شمال ایران، ۳۱؛ نقد و نظری به چند مدخل دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران، ۴۸ـ۴۹؛ نقش مایه‌های باستانی در فرهنگ و آثار ایل سنگسر، ۱۵ـ۱۷؛ نگرشی به جغرافیای آمل، ۹۱؛ نوروزگان، گفتارها و سرودهایی در آیین‌های نوروزی، ۷۳ـ۷۶؛ نوروز جشن باززایی، ۱۷ـ۱۹؛ ورمزد، ۱۴۷ـ۱۴۹؛ یوش، ۶۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۱۱ـ۱۱۲.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

ا

اباذری، محسن (لاریجان ۱۳۱۸ ـ آمل ۱۳۸۲ش)، پزشک و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل به پایان برد و دانش پزشکی را در مشهد فراگرفت. سپس به آمل بازگشت و به درمان بیماران پرداخت. او، افزون بر پیشهٔ خود، در شعر، موسیقی، نقاشی و خوش‌نویسی نیز دستی داشت. از آثارش: زندگی‌نامه و تحلیل اشعار طالب آملی (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ برکهٔ باران که مجموعه‌ای از سروده‌های او است (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: سبوی سخن، ۳۱۴ـ۳۱۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۸ـ۹؛ گنج‌نوشت، ۵۱۴؛ الهی، یوسف، «پاره‌های مازندران‌شناسی»، بارفروش، شمارهٔ ۱۰۶، اسفندماه ۱۳۹۳ش، ص ۵۹.

ابتر، از خاندان‌های ساکن در مازندران و بیش‌تر در خدمت سادات مرعشی بودند. از جمله هموندان برجستهٔ این خاندان، غضنفر ابتر است که میرسلطان‌مراد یکم مرعشی (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) او را ایشیک آقاسی‌باشی خود برگزید. میرسلطان‌مراد او را نزد حاکم مرکزی ایران فرستاد تا زمینهٔ ازدواجش را با دختر عبدالله خان، حاکم شروان، فراهم سازد. او یک بار نیز به همراه برادرش خسرو ابتر، ضد میرسلطان‌مراد هم‌داستان شد. هرچند بعدها میرسلطان‌مراد او را بخشود و به مقام خود بازگرداند، غضنفر ابتر به همراه برادرش در زمانی که میرزاخان، فرزند میرسلطان‌مراد، در ۹۸۴ق به حکومت رسید به خدمت میرزاخان در آمدند و به دستور میرزاخان، غضنفر ابتر به مقام وزارت و پسرش، شاهی ابتر، به مقام ایشیک آقاسی‌باشی منصوب شدند. او به همراه دو پسرش، شاهی ابتر و شمس ابتر، نقش بارزی در مقابله با خاندان دیو داشتند. غضنفر ابتر سرانجام با توطئهٔ شمس‌الدین دیو و سیدمرتضی حسام از سادات کوسه، در رمضان ۹۸۴ق کشته شد.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۵ ـ ۱۷۶، ۱۸۸ ـ ۱۸۹، ۱۹۳ ـ ۱۹۴، ۲۰۲ ـ ۲۰۴؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۷.

اَبجر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، گندم و تره‌بار است. ابجر دبستان، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده رضا و محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

ابدال‌خان کرد جهان‌بیگلو/ مدانلو (ـ ساری ۱۱۹۴/ ۱۱۹۵ق)، نظامی. در ۱۱۸۴ق که حسن‌خان دولو، حاکم استرآباد، از به آتش کشیدن قلعهٔ نمکه که از آن طایفهٔ دولوها بود، به دست حسین‌قلی‌خان قاجار آگاه شد، از حکومت کناره گرفت و با بستگانش به بلوک انزان نزد مرتضی‌قلی‌خان قاجار، خواهرزاده‌اش و برادر حسین‌قلی‌خان، پناه برد. وی نیز حسن‌خان را در قریهٔ نوکنده سکنی داد. مردم استرآباد خواهان راهیابی حسین‌قلی‌خان به شهرشان شدند، اما وی نپذیرفت و به دامغان رفت. سپس سپاهی از راه رادکان ساور به جنگ با حسن‌خان دولو روانه کرد. چون حسن‌خان باخبر شد به مازندران رفت و به کریم‌خان زند از احوال خود آگاهی داد. پس خان زند برادرش، زکی‌خان، را با ابدال‌خان کرد جهان‌بگلو و سه هزار سوار از کردها و لرها به یاری حسن‌خان دولو فرستاد. حسین‌قلی‌خان که از آمدن سردار به مازندران آگاهی یافت، با تمامی خدم و حشم خود به رامیان رفته، سپس به سوی دشت روانه شد. زکی‌خان در پی بازگرداندن حکومت استرآباد به حسن‌خان دولو برآمد اما وی از بیم جهانسوز نپذیرفت و حکومت آن‌جا به میرزاعلی‌خان دولو رسید. حسن‌خان نیز حاکم هزارجریب و مالک قلعهٔ اکرکای گردید و زکی‌خان از راه دامغان بازگشت. در ۱۱۹۳ق که آقامحمدخان قاجار* از درگذشت کریم‌خان زند باخبر گشت و با برادران و خویشاوندان روانهٔ تهران شد، در راه ابدال‌خان کرد با پانصد نفر به خدمت او رسید، خزاین و اسباب که از عراق به شیراز و از مازندران به فارس برده می‌شد به دست آقامحمدخان افتاد و تقی‌خان زند را که به فرمان کریم‌خان سردار ری و فیروزکوه بود، دستگیر کرده با دریافت بهایی گران رها ساخت. از سویی هنگامی که دو برادر آقامحمدخان، مرتضی‌قلی و مصطفی‌قلی‌خان، از درگذشت کریم‌خان آگاهی یافتند، هر یک در پی تلاش برای به دست گرفتن قدرت برآمدند. مرتضی‌قلی‌خان که حکومت مازندران را از آن خود می‌دانست گروهی را به سوادکوه فرستاد تا مانع عبور آقامحمدخان گردد و رضاقلی‌خان نیز از منطقهٔ دولاب تهران پشت به برادر کرد و به مرتضی‌قلی‌خان پیوست. وی با مصطفی‌قلی‌خان در پی یاری سپاه مرتضی‌قلی‌خان با لشکریانی به سوادکوه شتافتند. ازاین‌رو، آقا محمدخان برادر خود، جعفرقلی‌خان را برای نصیحت و بازگرداندن مرتضی قلی‌خان از کردارش نزد وی فرستاد. هنگامی‌که کوشش‌ها بی‌نتیجه ماند خان قاجار دستور داد جعفرقلی‌خان، ابدال‌خان کرد و لطفعلی‌خان ایلات عراق و تفنگچیان سوادکوه را برداشته به نبرد با آن‌ها بروند. رضاقلی‌خان شکست خورد و راهی بارفروش شد و مصطفی‌قلی‌خان با سنجیدن شرایط به آقامحمدخان پیوست. مرتضی‌قلی‌خان نیز راهی استرآباد شد. در نتیجه پیروزی با خان قاجار بود. در ۱۱۹۵ق رضاقلی‌خان باز سر به طغیان برداشت و با سران لاریجان متحد شد، سپاهی فراهم آورد و راهی بارفروش شد و آشوب به پا کرد. آقامحمدخان همراه مهد علیا، همسر برادرش حسین‌قلی‌خان مقتول و پسرانش به بادگیری پناه برد و به امید رسیدن و یاری ابدال‌خان کرد که از طرف او در ساری حکومت می‌راند، نشست. اما ابدال‌خان نیز با دشمنان یک‌دل شد و خان قاجار تنها ماند. ازاین‌رو، آقامحمدخان چاره‌ای جز تسلیم ندید. پس در پی کشتن خان قاجار برآمدند، اما حاجی‌خان‌جان بندپی نامبردار به حلال‌خور، درخواست کرد که آقامحمدخان را به او سپارند تا از او مراقبت کند. خواستهٔ او را پذیرفتند و خان قاجار را با همراهانش به بندپی بردند. سپس رضاقلی‌خان به همراه ابدال‌خان چندی بر مسند حکومت در بارفروش نشستند. مرتضی‌قلی‌خان، علی‌قلی‌خان و مهدی‌قلی‌خان با گروهی از خوانین در پی گرفتن انتقام برادر برآمدند. آن‌ها با ابدال‌خان که با چهارصد نفر لاریجانی مأمور رضاقلی‌خان بودند، درگیر شدند. لشکر ابدال‌خان شکست خورد و برادران به ساری راه نیافتند. در این میان ابدال‌خان کرد گریخت و دیگرباره در پی گردآوردن سپاهی کوشید و نبردی دیگر کرد اما باز شکست خورد و به ساری گریخت و در آن‌جا به همراه محمدقلی‌خان لاریجانی به دکان رنگرزی پناه برد، اما لشکریان او را یافتند و دستگیر کردند. در این هنگام، مرتضی‌قلی‌خان وارد ساری شد و از دیگر سو، چون رضاقلی‌خان این خبر را شنید با لشکرش از بارفروش راهی ساری شد. در نیمهٔ راه خبر شکست ابدال‌خان در میان مردم پیچید و ترس میان لشکریان راه یافت و سپاهیان رضاقلی‌خان را ترک کردند. او به ناچار گریخت و به بندپی رفت تا از آقامحمدخان پوزش بخواهد. اما برادرش او را نبخشید و وی سرانجام به خراسان

www.tabarestan.info تبرستان

رفته در آن‌جا درگذشت. سرانجام ابدال‌خان در ۱۱۹۴ و به روایتی در ۱۱۹۵ق در پی فرار از خانهٔ خود به بیرون از ساری بود که خبر او را زنی که در خانه‌اش بود به مرتضی‌قلی‌خان رساند. وی نیز او را دستگیر کرد و پس از آن‌که سرش را از تن جدا کرد، نزد آقامحمدخان فرستاد.

منابع: اکسیرالتواریخ، ۲۸، ۳۰ـ۳۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۴/۲؛ تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، ۶۱، ۶۸، ۷۰، ۷۵ـ۷۷؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۱۷۱/۲، ۱۳۸۰/۳، ۱۳۸۴ـ۱۳۸۵؛ جنةالاخبار، ۴۳ـ۴۷، ۲۵۷، ۲۵۹ـ۲۶۰؛ روضةالصفا، ۱۲۹/۹، ۱۴۳، ۱۴۵ـ۱۴۶؛ شرح حال رجال ایران، ۴۷۳/۱؛ فهرس‌التواریخ، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۰ـ۲۹۱، ۲۹۸؛ المآثر و الآثار، ۳۷۲/۱؛ ناسخ‌التواریخ، ۳۵/۱ـ۳۶، ۳۹ـ۴۰.

ابراهیم، امامزاده‌ای با بنایی هشت ترک و بامی کلاه‌درویشی در زیارسر، پایین روستای بتیرکلا از روستاهای کمررود نور. داخل بنا چهار گوشه است و گنبدی عرقچین دارد. صندوقی چوبین در میان بنا است که مرقد امامزاده را پوشانده است. در ورودی بقعه در کفش‌کن باز می‌شود. در این کفش‌کن نیز صندوقی است که به مرقد خواهر امامزاده ابراهیم آوازه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۳/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۴.

ابراهیم، امامزاده‌ای در خطیرکلا در بالاتجن قائم‌شهر (علی‌آباد). بنایی به شکل مستطیل با مسجدی پیوسته به آن. زیر گنبد آن کاشی‌کاری‌هایی بوده که به سرقت رفته است. وجود خشت‌های کاشی و ستاره‌هایی هشت پر روی صندوق نشان از آن دارد که درون بنا کاشی‌کاری بوده است. لنگهٔ درِ قدیمی آن در کنار بقعه با تاریخ «ست و سبعین و ثمانمائة» (۸۷۶ق) وجود دارد. امامزاده دارای صندوق کنده‌کاری زیبایی بوده که از میان رفته و قطعه‌هایی از آن روی صندوق چوبی قرار دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۵/۱/۴ـ۳۶۶؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۳.

ابراهیم، امامزاده‌ای در دینان* لاریجان، بنایی از خارج هشت ضلعی و از داخل چهارگوش، با ایوانی در جانب شمالی آن. طرح زیر گنبد به هشت ضلعی تبدیل و پوشش عرقچینی روی آن قرار دارد. در حاشیهٔ زیرکاربندی و زیر سقف بقعه تزیینات نقش و نگار به شیوهٔ گیاهی و اسلیمی دیده می‌شود. گنبد خارجی بنا به صورت هرمی هشت ترک است. بقعه دارای در ورودی دو لنگه است. روی در دو تاریخ ۸۹۸ و ۱۲۲۳ق دیده می‌شود. در داخل بقعه روی مرقد صندوق چوبی با آلت‌کاری و قاب‌بندی قرار دارد، که روی حاشیهٔ بالای ضلع شمالی آن کتیبه چنین نوشته است: «حرره سیدآقابزرگ فی شهر صفر سنة ۱۲۰۴ـابراهیم‌بن‌روح‌الله‌بن‌زرین‌کیابن‌جعفرابن‌موسی‌بن‌محمدتقی (ع)ـعمل نجاری از سیدجعفر نیاکی استاد زمان است.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۴۸/۳ـ۴۵۰؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۳ـ۱۳۴.

www.tabarestan.info تبرستان

ابراهیم، امامزاده‌ای در میان گورستان آمل، کنار راه شوسهٔ محمودآباد*. رابینو جای بقعه را در گرجی‌محله که آسیاب‌سر یا آبدنگ‌سر نامیده می‌شده، آورده است. این امامزاده به احتمال از اعقاب امام موسی کاظم(ع) است. چون ابراهیم فرزند امام هفتم تا پایان عمر در بغداد به سر می‌برد و به مازندران نرفت. ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد مشهدی که معروف به لَله‌پرچین است و همه آن‌جا را مدفن امامزاده ابراهیم می‌دانند، مقبرهٔ مشایخ و سادات مالکی آمل است. این بقعه یک اتاق کفش‌کن و یک صحن مربع مستطیل که دیوارهای آن آجری و با گچ سفید شده دارد و پوشش آن از چوب و سفال است. مزار بنایی آجری و مربع شکل و بر بام آن گنبد مخروطی شکل آجری است، در ضلع جنوبی صحن درِ کوچکی قرار دارد که به حیاط قبرستان باز می‌شود. در میان بقعه زیر گنبد صندوقی است بسیار نفیس از سدهٔ نهم هجری که استاد محمد نجار ساروی آن را ساخت. بدنهٔ اطراف صندوق با گل و بوتهٔ زیبا منبت‌کاری شده است. در بیرون حصار امامزاده برجی سنگی است که می‌گویند پیکره‌های ۷۲ تن از یاران وی در آن‌جا مدفونند. نزدیک ورودی اصلی قبرستان هم برجی مربعی است به نام حاجی نامدار خراسانی که با دو تن از دوستان خود برای بازسازی بقعهٔ امامزاده ابراهیم به آمل سفر کرده بود. این بقعهٔ تاریخی به سبب دارا بودن آثار نفیس چوبی، چون در و صندوق مزار، اهمیت فراوان دارد و کتیبه‌های آن نیز به‌جا مانده است.

منابع: ارشاد مفید، ۲۳۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۴؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۷۹؛ مازندران، شایان، ۲۹۹ـ۳۰۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۷۰؛

Iranica, 8/410.

ابراهیم، امامزاده‌ای در نور. بنای بقعه طرحی هشت ضلعی و گنبد آن هرم هشت ترک کلاه‌درویشی است. پوشش زیرین گنبدی به شکل عرق‌چینی دارد. صندوقی که کنده‌کاری‌های ظریفی دارد روی مرقد گذاشته شده است. این صندوق در زلزلهٔ ۱۲۲۳ق و فرو ریختن سقف شکسته شد. دربارهٔ بانی صندوق چنین آمده: «باعث هذا الصندوق المبارک الوارث‌ها شیخ علی کیا و شیخ افضل ...» شخصیت صاحب مرقد با جور کردن نوشته‌های پراکنده روی صندوق چنین می‌شود: «هذا المؤمن المقدس سلطان الاولیا و برهان الاتقیا بحرالفضائل و العلوم الموسوم امرالله الموسوم مجیر الشیعه من النار دال السمو (؟) ابراهیم سپاه‌انگیزبن حسن‌بن محمود(بن)زیدبن امام حسن‌ابن‌علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام فی شهر شوال سنة ثمان ستین و تسعمائة.» (۹۶۸ق) در بقعه نیز قدیمی است و کتیبهٔ روی آن معرف نام بانی آن «حسن‌بن‌علاءالدین شیرامه اسفار نگیج» و نیز سازنده و سال ساخت آن یعنی سال تسع و اربعین و ثمانمائة (۸۴۹ق) می‌باشد.

منبع: از آستارا تا استاباد، ۳۱۷/۳ـ۳۲۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۴.

ابراهیم، نامبردار به ابراهیم ابوجواب، امامزاده‌ای در جنوب شرقی بابلسر که بنا بر مشهور سر امامزاده ابراهیم آمل یا امامزاده ابراهیم روستای ماجر در کجور در آن‌جا مدفون است و به همین سبب محل مجاور آن را مشهدسر می‌خوانند. به نوشتهٔ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه «لقب ابوجواب از آن‌رو به این امامزاده داده شد که پیغمبر (ص) از مرقد مطهر خود به او جواب داده است.» گویا این امامزاده که از فرزندان امام موسی کاظم(ع) بوده، در سفر خویشاوندان امام رضا(ع) از مدینه به خراسان سرپرستی آنان را عهده‌دار بود و چون پس از رسیدن خبر شهادت امام خویشان به اطراف پراکنده شدند، او نیز از ساداتی بود که به مازندران رفت و در آن‌جا به شهادت رسید. این بنا برجی هشت ضلعی با گنبد رک هشت وجهی است و چون بنایی چهار دری است می‌توان گفت که تقلیدی از آتشکده‌های قدیم است. در شرق و غرب این بقعه مسجد و در جنوب آن حسینیه ساخته‌اند. در نمای داخلی مقبره از مقرنس‌های گچی، آینه‌کاری، کاشی‌کاری و گچ‌بری برای تزیین بنا استفاده شده است. درِ شرقی در ۸۴۱ق به فرمان سیدعزیزبن‌سیدشمس‌الدین بابلکانی و به دست استاد محمد نجار و درِ شمالی در ۸۵۷ق به سفارش شمس‌الدین مرعشی به دست استاد اسماعیل نجار رازی ساخته شد. درِ غربی را استاد محمد فرزند استاد الرازی در ۸۵۸ق به سفارش سیدشمس‌الدین‌بن‌عبدالعزیز بابلکانی ساخت. درِ جنوبی در ۹۰۵ق به سفارش بی‌بی‌فضه‌خاتون دختر امیرساعد و به دست حسن‌بن‌استاد بایزید ساخته شد. در شمالی از همه بزرگ‌تر و بهتر ساخته شده و در شرقی از همه نازل‌تر است. امامزاده ضریحی فلزی دارد که بر آن اسامی معصومین(ع) کنده شده است و تاریخ ساخت آن روی کتیبهٔ بالای در ضریح ۱۳۵۴ ثبت شده است. صندوق چوبی پرکار و نفیسی در میان ضریح فلزی دورهٔ تیموری است. بقعهٔ امامزاده ابراهیم قدیمی‌ترین اثر تاریخی بابلسر است و در گورستان شهر جای دارد. این اثر در فهرست آثار ملی با شمارهٔ ۳۴۳ به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۲۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بناهای آرامگاهی، ۱۳۰ـ۱۳۲؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۳۰ـ۱۳۷؛ دانشنامهٔ ایران، ۷۴/۱ـ۷۵؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان، ۱۱۲ـ۱۱۳؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۳۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۳ـ۸۵، ۲۵۴ـ۲۵۶؛ یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران، ۷۲؛

Iranica, 8-410.

ابراهیم، نامبردار به پیربزرگوار. امامزاده‌ای در تترستاق* شهرستان نور. بنای آن هشت ضلعی با گنبد هرمی هشت ترک کلاه‌درویشی و پوشش زیرین گنبد به صورت عرقچینی است. صندوقی چوبی به بلندای ۲۱۴ و پهنای ۱۲۰ سانتی‌متر روی جای قرار دارد که از کنده‌کاری‌های ظریفی برخوردار است. این صندوق در اثر زلزلهٔ ۱۲۲۳ق آسیب دیده و نجاری در ۱۲۳۸ق آن را تعمیر کرد. بر کتیبه‌های باقی‌ماندهٔ صندوق، نام بانی آن «شیخ علی کیا و شیخ افضل....» نوشته شده است. صاحب مدفن «ابراهیم سپاه‌انگیزبن‌حسن‌بن‌محمّدبن‌زیدبن

www.tabarestan.info تبرستان

امام حسن‌ابن‌علی‌ابن‌ابی‌طالب» و تاریخ ۹۶۸ق آمده است. روی کتیبهٔ درِ قدیمی بقعه نام بانی آن «حسن‌بن‌علاءالدّین شیرامه اسفار نگیج» و همچنین سال ساخت آن «تسع و اربعین و ثمانمائه» (۸۴۹ هـ. ق) نوشته شده است. این اثر در ۷ مرداد ۱۳۸۲ش با شمارهٔ ۹۳۶۶ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۷/۳ ـ ۳۲۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۴؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۰۶/۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۸۹/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛

WWW.emamzadegan.ir; WWW.tassagh.blogfa.com; WWW.shrines.blog.ir.

ابراهیم آملی، حاجی میرزا فرزند ملاعلی ایرایی لاریجانی (آمل ۱۲۶۲ق ـ)، عالم دینی و صوفی. حاجی میرزا در ۱۲۸۰ق برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت و در میان همسالان و همدرسان خود ممتاز شد. سپس به درویشی و سلوک در طریقت گرایش یافت. برای پیمودن این طریق به راهنمایی حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی تبریزی نزد استاد حاج غلام‌رضا شیشه‌گر* رفت. پس از آن به خدمت صفی‌علی‌شاه رسید و هم‌صحبت او شد. در ۱۲۹۴ق چون منورعلی‌شاه به تهران سفر کرد از او امضای دستور کار گرفت. در تهران با رجال و اعیان آشنایی و دوستی یافت و در خدمت مردم از خویش و بیگانه کوتاهی نورزید. بر اثر رفتار و کردارهای نیک خود لقب ملاباشی یافت. او به اشارهٔ میرزاحسین‌خان سپهسالار سال‌ها متولی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار بود.

منابع: ابوالقاسم لاریجانی، ۳۸ ـ ۳۹؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۳۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۹۵؛ طرائق‌الحقائق، ۵۸۸/۳ ـ ۵۸۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ سپهسالار، ۱۱/۳؛ مکارم‌الآثار، ۱۶۷۳/۵.

ابراهیم آملی، نامبردار به صدرالکتاب فرزند محمد فرزند علی (سدهٔ چهاردهم هجری)، خوش‌نویس. از آثار خطی و هنری او یک نسخهٔ دیوان رودکی شاعر پرآوازه است که به قلم کتابت جلی نوشته و چاپ سنگی شده است (تهران، ۱۳۱۵ق).

منابع: اثر آفرینان، ۶۹/۱؛ احوال و آثار خوش‌نویسان، ۱۴/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۳۰۷/۲.

ابراهیم آملی، تقی‌الدین ابراهیم نامبردار به شیخ ابراهیم آملی فرزند حسین فرزند علی (ـ پس از ۷۰۹ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را در زادگاهش آمل فراگرفت. پس از آن به عتبات رفت و فقه و اصول را از علّامهٔ حلی و فرزندش، فخرالمحققین، آموخت. سپس به تدریس پرداخت و از آن دو اجازهٔ اجتهاد گرفت.

منابع: عیان‌الشیعه، ۱۳۴/۲ـ۱۳۵؛ الذریعه، ۱۷۵/۱ـ۱۷۶؛ ریاض‌العلماء، ۱۳/۱ ـ ۱۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲/۵؛ فرزانگان مازندران، ۷ ـ ۱۰.

www.tabarestan.info تبرستان

ابراهیم‌بن‌مسلم خراسانی نامبردار به سرکب الکبیر (ـ چالوس ۲۶۰ق)، از سرداران سپاه یعقوب لیث صفاری. در ۱۵۹ق که امیر صفاری بر نیشابور دست یافت و با زندانی کردن محمدبن‌طاهر به فرمانروایی پنجاه و سه سالهٔ دودمان طاهری بر خراسان پایان داد، ابراهیم از سالوکان/ راهزنانی بود که در آن‌جا به او پیوست. هم در آن‌جا بود که عبدالله سگزی از سرداران بریده از یعقوب به طبرستان نزد حسن‌بن‌زید علوی، نامبردار به داعی‌کبیر (۲۵۰ ـ ۲۷۰ق) گریخت. امیر صفاری عبدالله را از داعی خواست، اما چون داعی به جای باز دادن عبدالله سخنان درشت و ناسزا در حق یعقوب می‌گفت، امیر صفاری بر آن شد تا به طبرستان لشکر ببرد. او در یکم اردیبهشت ۲۶۰ق برای نبرد با داعی رهسپار طبرستان شد. داعی که تاب درایستادن در برابر یعقوب را نداشت به شتاب دارایی‌ها، مالیات‌ها و پول‌هایی را که بیش از ۱۳ میلیون درهم بود برداشت و به طبرستان گریخت، یعقوب که در پی او شب و روز راه می‌پیمود در ساری به داعی و عامل او سیدحسن‌بن‌محمد عقیقی رسید. داعی از ساری به دیلم و عبدالله سگزی به سوی دریا و از آن‌جا به ری نزد حاکم آن شهر گریخت، اما سرانجام یعقوب او را به دست آورد و برای دشنام‌هایی که به او داده بود گردن زد. حسن‌بن‌زید از آمل به رویان رفت و مردم او پراکنده شدند. یعقوب در پی داعی به کلار رفت و داعی به جایی به نام شیر پناهید، یعقوب از حاکم شیر او را بازخواست و گفت: «اگر علوی را به دست من ندهند درون شیر بیایم.» مردم شیر نپذیرفتند.

در روستای شیر کسی به نام گوکیان به پشتیبانی از داعی برخاست و با تاختن به لشکرگاه یعقوب غنایم فراوان به دست آورد. یعقوب پس از این آسیبی که از گوکیان دیده بود به کجور رفت و خراج دو سال را از مردم گرفت، چنان‌که به گفتهٔ ابن‌اسفندیار: «ولایت چنان شد که از طعام و لباس هیچ با خلق نماند.» او لیث‌بن‌فند را بر رویان و پادوسبان را بر طبرستان امیر کرد و ابراهیم‌بن‌مسلم را به چالوس نشاند و خود به آمل رفت. اما همین‌که از رویان دور شد مردم چالوس بر ابراهیم‌بن‌مسلم خراسانی بیرون آمدند او و کسانش را با خانه‌ای که در آن به سر می‌بردند به آتش کشیدند و یعقوب پس از آگاهی یافتن از این رویداد به چالوس بازگشت و نیک و بد نگذاشت و از بسیاری خشم همهٔ درختان شهر و پیرامون آن را از بیخ برکند و در همه چیز آتش در نهاد. سپس از راه کندسان به کلار و از آن‌جا به رویان رفت. در این سفر همهٔ شترهایش از آسیب مگس کشته شدند و باران و آذرخش بر مردمانش باریدن گرفت و یعقوب با پریشانی خود را به آمل رساند و پس از گرفتن خراج دو ساله از مردم دشت از راه کردآباد خود را به کومش/ سمنان رسانید. اولیاءالله آملی می‌گوید که یعقوب به تلافی کشتن ابراهیم‌بن‌مسلم: «در رویان نیک و بد نگذاشت و خانه‌ها خراب کرد و درختان ببرید.»

منابع: تاریخ تبرستان، ۱۹۳ـ۱۹۴؛ تاریخ جامع ایران، ۳۹۳/۶ـ۳۹۴؛ تاریخ رویان، ۹۵ ـ ۹۶؛ تاریخ سیستان، ۲۲۴ ـ ۲۲۵؛ تاریخ طبرستان، ۲۴۵ ـ ۲۴۶؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۶۴۳۴/۱۵، ۶۴۴۱، ۶۴۴۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۵ ـ ۱۳۶؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۹/۱ ـ ۱۰۰؛ تاریخ مفصل ایران؛ ۱۲۰ ـ ۱۲۱.

ابراهیم‌پاره، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۲ـ۳۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ابراهیم تنکابنی فرزند حسین (ـ اصفهان پیش از ۱۱۳۱ق)، عالم دینی. پس از درگذشت پدرش در جایگاه او به تدریس پرداخت. او هم‌عصر و همدرس میرزاعبدالله افندی مؤلف کتاب ریاض‌العلماء بود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ۴۹؛ ریاض‌العلماء، ۳۴/۲؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵/۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳.

ابراهیم تنکابنی، فرزند شعبان (ـ پس از ۱۳۲۱ق)، عالم دینی. از مردم سخت‌سر/ رامسر بود. دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن به نجف کوچید و آموزش‌های عالی را نزد دانشمندان آن‌جا به‌ویژه سیداسدالله حسینی اشکوری (ـ ۱۳۳۳ق)، فراگرفت. ابراهیم تنکابنی به خواست استادش نجاة‌العباد شیخ محمدحسن نجفی (ـ ۱۲۶۶ق) را که در طهارت و نماز است به فارسی برگردانده و سیداسدالله نیز شرحی بر آن افزوده است.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۵؛ الذریعه، ۱۴۱/۴ ـ ۱۴۲، ۵۹/۲۴ ـ ۶۰؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۱۵/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۶۹/۱ ـ ۲۷۰.

ابراهیم‌زادهٔ بازگیر، حامد (بابل ۱۳۵۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل گذراند. پس از آن در ۱۳۸۶ش از دانشگاه آزاد بابل در رشتهٔ فقه و حقوق دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. او از ۱۳۸۸ش به پژوهش در زمینهٔ تاریخ محلی روی آورد و مقاله‌هایی از وی در نشریات بارفروش، بابل‌نامه و مجموعه مقالات کنگرهٔ ملی علامه سعیدالعلما و علامه ملامحمد اشرفی به چاپ رسیده است. از دیگر آثارش: نگین محدثین (بابل، ۱۳۹۱ش)؛ تاریخ‌نامهٔ بارفروش (بابل، ۱۳۹۴ش).

منابع: گفت وگو با حامد ابراهیم‌زادهٔ بازگیر، پاییز ۱۳۹۹ش؛ *WWW.babolnovin.ir.*

ابراهیم‌نژاد گرجی، علی‌اصغر (گرجی‌محلهٔ بهشهر ۱۳۰۶ ـ همان‌جا ۱۳۹۹ش)، راوی، نوازندهٔ دوتار و آوازه‌خوان. از نخستین نوازندگان

www.tabarestan.info تبرستان

دوتار در گرجی محلهٔ بهشهر است. پدرش سلطان، به سبب آشنایی و آمدوشد با ترکمن‌ها، نواختن دوتار را آموخت. علی‌اصغر نیز با بهره‌گیری از میراث پدر، دوبیتی‌های باباطاهر و برخی ترانه‌های بومی مازندران را درهم آمیخت و قطعات آوازی تازه‌ای آفرید. اکنون یکی از فرزندان و چند برادرزاده‌اش پویندگان راه او هستند. او در فستیوال آیینه‌دار ویژهٔ شمال ایران (۱۳۹۷ش) قطعاتی را با دوتار نواخت و خواند. در این فستیوال از او به عنوان راوی صد سالهٔ موسیقی ایران تجلیل شد.

منابع: گفت‌وگو با کربلایی اصغر ابراهیم‌نژاد گرجی، ۱۳۹۷ش؛ پژوهش میدانی، ۱۳۹۹ش؛

WWW.irna.ir.

ابراهیم نوری، نامبردار به ابراهیم صغیر فرزند محمدتقی (ـ ۱۳۳۲ق)، عالم دینی. در یوش زاده شد و از آغاز نوجوانی به فراگیری علوم دینی روی آورد. مقدمات این علوم را نزد پدرش آموخت. سپس برای ادامهٔ تحصیل رهسپار عراق گشت. در حدود ۱۳۰۰ق راهی سامرا شد و از محضر آیاتی چون سیدمحمد اصفهانی طباطبایی، سیداسماعیل صدر و میرزامحمدحسن شیرازی (صاحب فتوای تنباکو) بهره‌مند گردید. در رشته‌های گوناگونی همچون فقه، اصول، تفسیر، حکمت، کلام و منطق مهارت یافت و به درجهٔ اجتهاد رسید. از آن‌جا که با هم‌کلاسی‌اش در دورهٔ تحصیل همنام بود، برای پرهیز از اشتباه به ابراهیم صغیر آوازه یافت. پس از آن‌که تحصیلاتش را در حوزه‌های عراق به پایان برد، به ایران بازگشت و در تهران سکنی گزید و به امامت جماعت و نشر احکام پرداخت. بازگشت وی به ایران با گسترش جنبش مشروطه هم‌زمان بود. هنگامی که بر سر نوشتن قانون اساسی میان مشروطه‌خواهان اختلاف افتاد ابراهیم از شیخ فضل‌الله نوری هواداری کرد و پس از آن‌که شیخ را اعدام کردند و در پی دستگیری هوادارانش برآمدند، وی به قاسم‌آباد از روستاهای شهریار کوچید و به تدریس، تربیت طلاب، تبلیغ و ارشاد مردم در کارهای شرعی پرداخت. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در آن‌جا به خاک سپردند.

منابع: تربت پاکان قم، ۲۰۴/۱ ـ ۲۰۵؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶/۱۳؛ فرزانگان مازندران، ۴۳۰ ـ ۴۳۲؛ مشاهیر نور، ۵۷ ـ ۵۸؛ میرزای شیرازی، ۹۶؛ هدیة الرازی الی المجدد الشیرازی، ۵۴.

ابراهیمی، رحمت‌الله (آمل ۱۳۴۹ش ـ)، عالم دینی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش سپری کرد. در ۱۳۶۷ش به حوزهٔ علمیهٔ امیرالمؤمنین آمل راه یافت و مقدمات علوم را در آن‌جا پیمود. در ۱۳۷۰ش به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت و دروس سطح، خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون علی پناه اشتهاردی، قدرت‌الله وجدانی و جعفر سبحانی فراگرفت. وی همچنین دروس فلسفه و منظومه را از دریابادی آموخت. از آثارش: جمال و کمال زن (قم، ۱۳۷۸ش)؛ ملاقات با طاووس بهشت حضرت مهدی(عج) (قم، ۱۳۸۱ش)؛ جرعه‌نوش عشق (قم، ۱۳۸۳ش)؛ نوای دل سوگ‌نامهٔ مصائب آل یاسین و محرم و صفر (قم، ۱۳۸۴ش)؛ نماز و قیامت بهجت عارفین، همراه با حالات عارفان و نکته‌های عارفانه و دستورات سیر و سلوک و سوگ‌نامهٔ شهیدان، عارفان و عاشقان نماز (قم، ۱۳۸۵ش)؛ ملکوتیان: سلسله درس‌های تعلیم و تربیت، اخلاق، ولایت امیرالمؤمنین... (قم، ۱۳۸۸ش)؛ اخلاق و تربیت در دو جلد (قم، ۱۳۸۸ش).

منابع: دین‌پژوهان، ۵/۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۱) ۳۰۴/۱، ۴۴۲، (۱۳۸۲) ۱۶۶۰/۲، (۱۳۸۳) ۳۵۹/۱، (۱۳۸۵) ۳۴۲/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۴۹/۱۴ ـ ۴۵۰؛

WWW.rasekhoon.net.

ابراهیمی، قنبر (آمل ۱۳۲۵ش ـ)، استاد دانشگاه و پژوهشگر. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود، در ۱۳۴۷ش به دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۱ش در رشتهٔ منابع طبیعی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۲ش روانهٔ امریکا شد و در ۱۳۵۴ش از دانشگاه میشیگان در رشتهٔ چوب‌شناسی و صنایع چوب دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۵۷ش از همان دانشگاه، در همان رشته دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. ابراهیمی چندی در اجرای طرح پژوهشی مشترک کانادا و امریکا در دانشگاه دولتی مینه‌سوتا به همکاری پرداخت. در روزهای پایانی ۱۳۵۸ش به ایران بازگشت و عضو هیأت گروه چوب‌شناسی دانشکدهٔ منابع طبیعی دانشگاه تهران گردید. در ۱۳۶۸ش به دانشیاری و در ۱۳۷۶ش به استادی رسید. وی در دانشکدهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان و دانشگاه تربیت مدرس نیز به تدریس پرداخته است. ابراهیمی در همایش‌های

www.tabarestan.info تبرستان

داخلی و خارجی بسیاری شرکت کرده و از او مقالات فراوانی در مجلات و نشریات درونی و بیرونی کشور به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ چوب خشک‌کنی در هوای آزاد اثر ریموندسی. ریتز و رفوس اچ. پیج (تهران، ۱۳۶۲ ش)؛ ترجمهٔ طراحی سازه‌های چوبی اثر رابرت جی هویل در دو جلد (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ ترجمهٔ طرح قالب چوبی برای ساختمان‌های بتونی اثر انجمن ملی تولیدکنندگان چوب ایالات متحده (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ مکانیک چوب و فرآورده‌های مرکب آن اثر ژ. بادیگ، ب. جین (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ فرآیند انتقال سیّال در چوب اثر جان اف. سو با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۰ ش)؛ ترجمهٔ کنترل کیفیت: علوم اطمینان ... مهندسی منطق پذیرش اثر هالپن زیگموند (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ ترجمهٔ تکنولوژی تولید تختهٔ فیبر اثر اتوساکسلند، جورج نی وودسان با همکاری دیگران (تهران ۱۳۷۱ش)؛ چوب خشک‌کنی در کوره با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ مقاومت‌های مکانیکی چوب و عناصر آن و تحلیل تاب اوراق مرکب چوب (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ نمایش داده‌ها و تحلیل کنترل نموداری (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ تنش‌ها و کرنش‌های رشد در درختان اثر رابرت آرچر (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ ترجمهٔ روابط آب و چوب اثر کریستن اسکار (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ مهندسی برج‌های خنک‌کننده‌تر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ طراحی مهندسی سازهٔ مبلمان (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمهٔ چند سازهٔ چوب و پلاستیک اثر آناتول آکلیوسف با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ واکشیده و همکشیده شدن چوب: فناوری کاربردی پایه در مصنوعات چند سازه‌ای چوب (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ ساختار چوب و ویژگی‌های آن اثر پنتی اکتنن با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور، ۴۲/۱؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۴۷/۲ ـ ۴۸.

ابراهیمیان، حجت‌الله (جویبار ۱۳۴۸ش ـ)، عالم دینی. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد به حوزهٔ دینی قم پیوست و دروس سطح را نزد استادانی چون قدرت‌الله وجدانی فخر، علی محمدی و مصطفی اعتمادی آموخت و همچنین دروس خارج را از آیاتی چون محمد فاضل لنکرانی، ناصر مکارم شیرازی و مهدی هادوی فراگرفت. ابراهیمیان پس از چندی به همکاری با دانشگاه آزاد اسلامی قم پرداخت و در ۱۳۹۶ش معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه مذاهب اسلامی گردید. از آثارش: حدیث دل: تذکره شعرای پارسی گوی بلوچستان ـ پاکستان از پیر کاکر تا حفیظ‌الله شریعتی (سحر) (کویته، ۱۳۷۸ش)؛ اسلام و ایران: برگرفته از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مرتضی مطهری (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نماز از دیدگاه مذاهب، بر اساس الفقه علی المذاهب الخمسه محمدجواد مغنیه با همکاری سیّدمحمدتقی حسینی‌منش (قم، ۱۳۸۳ش)؛ ازدواج از دیدگاه مذاهب اسلامی (قم، ۱۳۸۴ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۳) ۲۶۱/۱ ـ ۲۶۲، ۳۹۵؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۶/۹ ـ ۱۹۷؛

WWW.ana.ir; WW.mazaheb.ac.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

رسیده است. از آثارش: اقتصاد اسلامی (مازندران، ۱۳۷۴ش)؛ عرفان اسلامی (قم، ۱۳۷۶ش)؛ معرفت‌شناسی از دیدگاه برخی فلاسفهٔ اسلامی و غربی (قم، ۱۳۷۷ش)؛ معرفت‌شناسی در عرفان (قم، ۱۳۷۷ش)؛ اندیشهٔ بنیادی اسلامی (توحیدشناسی، نبوت‌شناسی، امامت‌شناسی، معادشناسی) (بابل، ۱۳۸۰ش)؛ انسان‌شناسی در قرآن (اسلام ـ اگزیستانسیالیسم ـ اومانیسم) (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ بررسی تطبیقی (رشت، ۱۳۸۲ش)؛ سیری در سلوک عارفان (قم، ۱۳۸۳ش)؛ معارف قرآن (تفسیر سوره‌های حمد، توحید، فلق، ناس) (بابل، ۱۳۸۴ش)؛ منجی آخرالزمان در ادیان (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ دین و زندگی (قم، ۱۳۸۶ش)؛ سیری در آثار صالح جاوید: خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نظریات علامه آیت‌الله العظمی صالحی مازندرانی در مباحث گوناگون با همکاری زهرهٔ ربیعی (بابل، ۱۳۸۹ش).

منابع: راهنمای بازار کتاب، ۱۳۶/۴؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۸) ۸۸/۱، ۲۷۸، (۱۳۸۱) ۲۸۹/۱، (۱۳۸۲) ۶۰۶/۱، (۱۳۸۳) ۳۸۷/۱؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۱۵/۱۱؛

WWW.srbiau.ir.

ابراهیمیان، نادر (آمل ۱۳۴۶ش ـ)، شاعر، پژوهشگر و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. او در ۱۳۶۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۳ش از دانشگاه‌های علامهٔ طباطبایی تهران، آزاد چالوس و پیام نور تهران موفق به گرفتن دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی شد. از آثارش: پنجره‌ای رو به آفتاب که مجموعه مقالات ادبی است (بابل، ۱۳۹۳ش)؛ گردش سایه‌ها که ۴ مقاله دربارهٔ زندگی و شعر سهراب سپهری است با همکاری صغری اسلامی اصل (رشت، ۱۳۹۳ش)؛ دفتر شعر سروهای شیراز (بابل، ۱۳۹۴ش)؛ دفتر شعر در کوچه‌باغ‌های اصفهان (بابل، ۱۳۹۵ش)؛ عقیق آفتاب (گزارش تلمیحات داستانی در قصاید خاقانی) (بابل، ۱۳۹۷ش)؛ مرا به آستانهٔ خورشید ببر که ترجمهٔ اشعار ده شاعر معاصر عرب است (بابل، ۱۳۹۷ش)؛ حرف‌های اساطیری آب که مجموعه مقالات ادبی است (نوشهر، ۱۳۹۸ش).

منابع: پولک‌های سفید، ۶۶ـ۶۸؛ گفت‌وگو با نادر ابراهیمیان، بهار ۱۳۹۸ش.

ابراهیمیان، یوسف (آمل ۱۳۳۹ش ـ)، عالم دینی. پس از فراگیری دوره‌های دبستان و دبیرستان (تا پایهٔ دوم) به تحصیل علوم دینی در قم پرداخت و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون حسن‌زادهٔ آملی* و جوادی آملی* فراگرفت. ابراهیمیان از ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۳ش امام جمعهٔ آمل بود. از آثارش: تصحیح جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار از سیدحیدر آملی (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ جلوهٔ دلدار (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ترجمهٔ خزینةالکرم که ترجمهٔ تطبیقی فصوص‌الحکم محی‌الدین‌ابن‌عربی از داود قیصری است (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ نشانی از خرابات، شرح مراتب توحید (قم، ۱۳۹۰ش)؛ اساس‌السعادة (قم، ۱۳۹۲ش)؛ اولیا در آیینهٔ عرفان (قم، ۱۳۹۳ش)؛ ارمغان آسمان (قم، ۱۳۹۳ش)؛ لباب‌الاعتقاد فی شرح تجریدالاعتقاد در ۳ جلد (قم، ۱۳۹۴ش)؛ ارتباط آسمانی (قم، ۱۳۹۵ش).

منابع: خزینةالکرم، شناسنامهٔ کتاب؛ پایگاه اطلاع‌رسانی سیدیوسف ابراهیمیان آملی، براق معرفت.

ابراهیمی بالادزایی، سیدسعید (بالادزای ساری ۱۳۵۸ش ـ)، بازیکن والیبال نشسته. در نوزده سالگی به ورزش والیبال روی آورد و زیر نگاه ابوالقاسم نابیجی و فرید صانبی آموزش دید. در ۱۳۷۸ش عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۷۹ عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به نایب قهرمانی پارالمپیک (آتن، ۲۰۰۴م)، قهرمانی پارالمپیک (چین، ۲۰۰۸م) و نایب قهرمانی پارالمپیک (لندن، ۲۰۱۲م) می‌توان اشاره کرد. از دیگر افتخاراتش با این تیم طلای جام جهانی (مصر، ۲۰۰۵م)، نقرهٔ جام جهانی (هلند، ۲۰۰۶م)، طلای بازی‌های آسیایی (مالزی، ۲۰۱۰م) و برنز رقابت‌های جام جهانی (لهستان، ۲۰۱۴م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با سیدسعید ابراهیمی بالادزایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

ابراهیمی زرندینی، امید (نکا ۱۳۶۶ش ـ)، هافبک دفاعی ـ هجومی فوتبال. نخست از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ش در باشگاه شهرداری در نکا بود. از ۱۳۸۸ش به باشگاه بانک ملی در تهران پیوست و یک فصل در این باشگاه به بازی پرداخت. از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ش در باشگاه سپاهان در اصفهان حضور داشت. وی در ۱۳۹۳ش به عضویت تیم استقلال

www.tabarestan.info تبرستان

در تهران درآمد. ابراهیمی از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ش عنوان هافبک برتر باشگاه‌های ایران را کسب کرد. او از ۱۳۹۲ش به عضویت تیم ملی ایران درآمد.

منابع:

WWW.banbak.com; WWW.beytoote.com; WWW.ham-shahrionline.ir.

ابریشم مصری، با نام علمی Caesalpinia gillisii (Hook.) Dietr، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ راست از تیرهٔ ارغوان و جنس ابریشم مصری به بلندی تا ۲ متر است. شاخه‌هایش جوان و پوشیده از کرک‌های پایک‌دار و برگ‌های آن دو بار شانه‌ای مرکب با برگچه‌های ریز و ۶ تا ۱۰ جفت در هر شاخه است. گل‌های زرد رنگ با میله‌های پرچم قرمز رنگ دارد. میوه‌اش به درازای کم‌تر از ۱ سانتی‌متر، داسی شکل و چرمی است. بومی جنوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ابن‌ابی‌منصور، ابوعلی یحیی/ بزیست فرزند فیروزان (ـ ۲۳۰ق)، ستاره‌شناس. ابن‌اسفندیار او را در باب چهارم کتاب تاریخ طبرستان با عنوان «در ذکر ملوک و اکابر و علما و زهاد و ...» در فهرست منجمان با نام بزیست‌بن‌فیروزان آورده است. مأمون او را مسلمان کرد و نام یحیی‌بن‌منصور را که معرّب نامش بود، بر او نهاد. روزی مازیار طالع مولود خود را در آستین کرد و نزد بزیست رفت و سلام کرد و خواست حرف بزند که او بی‌اعتنا گذشت. تا یکی از آل‌حرشی مازیار را شناساند و گفت که او شاهزادهٔ طبرستان است، بزیست چون نام پدرانش را شنید برخاست و پوزش خواست و نسخهٔ طالع مولودش را گرفت و بوسید و به خواندنش پرداخت. طالعش را خجسته یافت و گفت اگر من تو را تربیت و خدمتی کنم حقّ آن شناسی؟ مازیار سر فرود آورد. بزیست به گاه مناسب و خلوت، حال او را به مأمون گفت. خلیفه فرمان به حضور مازیار داد و چون پدرش قارن را در روز نبرد با روم دیده بود، از او خواست تا اسلام آورد. مازیار پذیرفت و مأمون نام محمد مولی امیرالمؤمنین و کنیت ابوالحسن بر او نهاد. چون خلیفه خواست کسی را برای فرومالیدن شاپور باوندی بفرستد، بزیست منجم، مازیار را به یادش آورد و گفت طالع او برای بندگی مواقف مقدسه موافق است و خلیفه او را به کوهستان طبرستان نامزد کرد. مازیار چندی پس از رسیدن به طبرستان از فرمان خلیفه سرپیچید. مأمون، بزیست منجم را که شناسانندهٔ او بود، با خادم ویژهٔ خود به طبرستان فرستاد که مازیار را بیاورند. امّا او به بهانه‌ای نرفت. در نمایشنامهٔ مازیار نوشتهٔ صادق هدایت و مجتبی مینوی از قول مازیار آمده است که روزی در بغداد نزد بزیست منجم رفت و او در خلوت به مازیار گفت که چون تو از نژاد پادشاهان ایرانی، سلطنت ایران شایستهٔ توست و من می‌توانم یاری‌ات کنم، به شرط آن‌که ایران را به کیش و آیین پیشین بازگردانی. در هر حال در منابع از او با نام یحیی‌بن‌ابی‌منصور یاد می‌شود. پدرش، فیروزان، منجم منصور عباسی بود. نخست در خدمت فضل‌بن‌سهل، وزیر مأمون، بود، چون فضل را به فرمان مأمون کشتند (۲۰۲ق)، او به خلیفه نزدیک شد و به دست او اسلام آورد و ریاست گروه منجمان را یافت. آن‌گاه که به فرمان مأمون رصدخانه‌ای در شماسیهٔ بغداد برپا شد. تنی چند از اخترشناسان به سرپرستی او مأمور شدند تا گزارش‌ها و ارقامی را که در زیج بطلیموس و کتاب المجسطی دربارهٔ حرکات خورشید و سایر ستاره‌ها آمده آزمایش کنند. به گفتهٔ ابوریحان این رصدها از ۲۱۳ق آغاز شد و تا زمان مرگ مأمون در ۲۱۸ق ادامه داشت. در کتاب زیج مأمونی جدول‌های زیادی آمده که پنج جدولش به صراحت از آنِ بزیست است. فؤاد سزگین از روی نسخهٔ خطی اثر او در کتابخانهٔ اسکوریال کتابی به نام الزیج المأمونی الممتحن چاپ عکسی کرده است (فرانکفورت، ۱۹۸۶م)؛ این کتاب را زیج شماسیه و زیج مجرب مأمونی نیز خوانده‌اند. او به فرمان مأمون با همکارانش در رصدخانهٔ دیرمران دمشق به اندازه‌گیری پیرامون زمین و قطر آن پرداخت که با یافته‌های امروز دانشمندان نزدیک است. وی متوسط سال خورشید را نیز ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه برشمرد که اختلاف چندانی با شمارش امروز ندارد. ادوارد استوارت کندی در کتاب پژوهشی در زیج‌های دورهٔ اسلامی که خلاصه‌ای از کتاب زیج مأمونی را در آن آورده است، با همکاران خود مقالات جداگانه‌ای دربارهٔ بخش‌هایی از کتاب بزیست نوشته‌اند، مانند «دربارهٔ رؤیت هلال ماه»، مجلهٔ انجمن شرق‌شناسی امریکا، ۱۹۶۷، «جدول‌های استخراج کسوف»، مجلهٔ نجوم، ۱۹۷۰، جدول‌های تعدیل خورشید،

www.tabarestan.info تبرستان

پرسیماتا، جشن‌نامهٔ ویلی هارتز، ۱۹۷۷. یحیی‌بن‌ابی‌منصور کتابی به نام مقالة فی علم ارتفاع سدس ساعة لعرض مدینة و نیز الرجوع و الهبوط داشته که به جا نمانده‌اند. رساله‌ای در اسطرلاب را نیز به او نسبت داده‌اند. از او که چندی سرپرست امور مالی بیت‌الحکمه بود با لقب‌های حاسب و ابوالفوارس نیز یاد شده است. به گفتهٔ ابن‌ندیم او هنگام سفر مأمون به طرسوس، در حلب درگذشت و پیکرش را در گورستان قریش به خاک سپردند و بر گورش سنگی نوشتند و نهادند. ابوالهیذام در سوگ او قصیده‌ای سرود که در بیتی از آن می‌گوید: «لقد عاش یحیی، و هو محمود عیشه ـ و کان مفیداً، واحد العلم و الجود.» بنو منجم (خاندان ابن‌ابی‌منصور) از خاندان‌های پرآوازهٔ روزگار عباسیان بود. از بزیست فیروزان چهار پسر با نام‌های علی، محمد، سعید و حسن به جا ماند که محمد ادب و بلاغتی نیکو و زبانی گویا داشت و کتاب‌هایی چون اخبار الشعر نگاشت و از آواز و نجوم نیز آگاه بود. برخی سال درگذشت او را ۲۲۰ق در روم یا بغداد و مزار او را در گورستان قریش دانسته‌اند.

منابع: الأعلام، ۱۷۳/۸؛ تاریخ الحکما قفطی، ترجمه، ۴۸۷ ـ ۴۹۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۷/۱، ۲۰۷ ـ ۲۰۸؛ تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ۶۶؛ پژوهش در زیج‌های دورهٔ اسلامی، ۱، ۱۶، ۳۸؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۹۴/۴ ـ ۳۹۶؛ ریحانة‌الادب، ۳۶۹/۷ ـ ۳۷۰؛ الفهرست، ابن‌ندیم، ترجمه، ۲۳۶ ـ ۲۳۷؛ کشف‌الظنون، ۱۳۰/۱، ۱۴۳۵/۲، ۱۴۴۱، ۱۴۵۹؛ مازیار، ۲۷ ـ ۲۹، ۱۰۰؛ معجم‌المؤلفین، ۲۳۳/۱۲؛ وفیات‌الاعیان، ۷۹/۶.

ابن‌اسفندیار، بهاءالدین محمدبن‌حسن‌بن‌اسفندیار، کاتب آملی (ـ۶۱۸ق)، تاریخ‌نگار. وی در روزگار شاهان آل باوند زندگی می‌کرد و از حمایت حسام‌الدوله اردشیربن‌حسن باوندی (ـ۶۰۲ق) برخوردار بود. پیش از ۶۰۶ق به بغداد سفر کرد و در ۶۰۶ق به عراق عجم کوچید. در همین سال نصیرالدوله رستم‌بن‌اردشیربن‌حسن (ـ۶۰۶ق)، فرزند حسام‌الدوله کشته شد و ابن‌اسفندیار به ری رفت و دو ماه در آن‌جا ماند. در کتابخانهٔ مدرسهٔ رستم‌بن‌علی‌بن‌شهریار همین شهر کتابی را که ابوالحسن‌بن‌محمد یزدادی در تاریخ گاوبارگان طبرستان به عربی نوشته بود به دست آورد. او این کتاب را برای نوشتن تنها اثر خود به نام تاریخ طبرستان* به فارسی برگردانید. اندکی پس از آن به دعوت پدر به زادگاهش بازگشت. پس از چندی اقامت در آن شهر به دلایلی که شاید به خواست امرای محلی خوارزم و آمدن خوارزمیان به مازندران بی‌ارتباط نبوده رهسپار خوارزم گردید و پنج سال در آن‌جا ماندگار شد. در خوارزم بود که ابن‌اسفندیار ترجمهٔ عربی ابن‌مقفع از نامهٔ تنسر موبد موبدان روزگار اردشیر بابکان را که به گشنسب شاهک طبرستان نوشته بود به فارسی برگرداند و پس از دیباچهٔ تاریخ طبرستان به کتاب خود افزود. به همین سبب ابن‌اسفندیار یکی از مهم‌ترین منابع دورهٔ ساسانی را از نابودی نگه داشته است. به دلایلی چند می‌توان ابن‌اسفندیار را پیرو مذهب شیعه دانست. وی هرگاه به مناسبتی از ائمهٔ شیعه نام می‌برد آنان را امام می‌خواند و پس از یاد نامشان به عادت شیعیان جملات تکریمی «علیه‌السلام» و «صلوات الله علیه» می‌آورد، خلفای عباسی را به سبب کشتن ائمه لعن می‌کند، مأمون را به سبب به شهادت رساندن علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) مشرک می‌خواند و لعن کردن ائمه بر منابر را «کفر و بدعت» می‌داند که «عوام انعام» متقلد آن می‌گردند. ابن‌اسفندیار نیز به احتمال فراوان در کشتار مردم خوارزم به دست مغولان کشته شد یا پیش از آن به مازندران کوچید.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۹۱ ـ ۹۲؛ تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ادوارد براون، ۱۶۶ ـ ۱۶۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۱۶/۲ ـ ۱۰۱۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۳ ـ ۴۶؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۲۹؛ دانشمندان مازندران، ۱۳ ـ ۱۷؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۴۱۵/۳ ـ ۴۱۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳/۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۰۲/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۹۷/۵ ـ ۳۹۸؛ نامهٔ تنسر، تصحیح مجتبی مینوی؛

Iranica, 8/20-23.

ابن‌حمزهٔ علوی، ابوالقاسم سیدحسن مرعشی (ـ آمل ۳۵۸ق)، فقیه، رجالی، محدث و متکلم شیعی. نیاکانش از سادات طبرستان بودند و او در همان‌جا به تحصیل پرداخت. از ابوالعباس احمدبن‌محمد دینوری و ابوجعفر محمدبن‌امیدوار طبری حدیث شنید. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار ابن‌حمزه به مشهد رفت و در قصیده‌ای عربی از شهرهایی که از آن‌ها گذشت نام برده است. گویا در این سفر بود که از علی‌بن‌محمدبن‌قتیبهٔ نیشابوری استماع حدیث کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

در حدود ۲۹۰ق سفری به ری و قم کرد تا در خدمت محدثان آن شهر تحصیل کند. از جملهٔ مشایخ او، احمدبن‌ادریس قمی و محمد اسدی رازی بودند. پس از حدود بیست سال به زادگاهش بازگشت. در آمل با حکومت علویان در ارتباط بود. پس از اندکی برای تکمیل دانش خود به عراق رفت و از آن‌جا رهسپار مکه شد و از ابوغانم اسماعیل‌بن‌عبدالرحمان حارثی حدیث شنید. او در بازگشت مدتی در قم و ری ماند. در گزارش آمده که او در ۳۵۶ق در بغداد بود و مشایخ آن شهر از وی استماع حدیث کردند. پس از اندکی، ابن‌حمزه به آمل بازگشت. گورجایش در کنار مدرسهٔ زین‌الشرف ماهی‌رسته نهاده بود. ابن‌اسفندیار می‌نویسد که در سدهٔ هفتم هجری بهاءالدین مامطیری، اردشیر باوندی را واداشت که آرامگاه او را بازسازی کند. ابن‌حمزه ادیبی پرآوازه بود، چنان‌که ابن‌اسفندیار از ناصر کبیر نقل می‌کند که گفته بود: «اگر شعر کسی شایستی به نماز خواندن، شعر ابوالقاسم بود.» ابن‌شهرآشوب یک دوبیتی از او نقل می‌کند. احمدبن‌محمد جوهری، محمدبن‌احمدبن‌شاذان قمی و احمدبن‌علی سیرافی از شاگردانش بودند. از آثارش: المبسوط فی عمل یوم و لیله؛ الاشفیه فی معانی الغیبه و تباشیر الشریعه.

منابع: امالی طوسی، ۱۵۳/۱، ۲۰۷ـ۲۰۸؛ ۳۲/۲؛ تاریخ تبرستان، ۷۹ـ۸۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵؛ حیات علمی در عهد آل بویه، ۲۳۵؛ الخصال، ۴۲۰؛ رجال طوسی، ۴۶۵؛ رجال نجاشی، ۶۰؛ فضائل‌الاشهر، ۳۲؛ فهرست طوسی، ۵۲. مانه منقبه، ۷۶؛ معالم‌العلما، ۱۵۰؛ مقتضب‌الاثر، ۴۸؛ مناقب، ۳، ۶۸؛ نوادر الاثر، ۳۹، ۴۱.

ابن ربّن، ابوالحسن علی‌بن‌سهل ← علی‌بن‌ربن طبری

ابن‌شهرآشوب، رشیدالدین/ عزالدین ابوجعفر محمدبن‌علی‌بن‌شهر آشوب‌بن‌ابی‌نصربن‌ابی‌الجیش مازندرانی (۴۸۵ـ۵۸۸ق)، محدث، مفسر و فقیه امامی. پدر و نیای او فقیه و محدث بودند. ابن‌شهرآشوب مقدمات علوم را در مازندران فراگرفت و در هشت سالگی قرآن را از برکرد. افزون بر پدر و نیای خود، از مجالس درس ابوالقاسم زید بیهقی و پسرش علی نامبردار به فرید خراسان (ـ۵۶۵ق)، ابومنصور احمدبن‌علی طبرسی صاحب الاحتجاج، جارالله زمخشری (ـ ۵۳۸ق)، ناصح‌الدین ابوالفتح عبدالواحد آمدی (ـ ۵۱۰ق)، صاحب غررالحکم و دررالکلم، ابوعلی فضل‌بن‌حسن طبرسی (ـ۵۴۸ق) صاحب مجمع‌البیان، قطب‌الدین فضل‌الله راوندی (ـ۵۷۳ق) صاحب شرح نهج‌البلاغه، ابوعلی فتال نیشابوری صاحب روضة‌الواعظین و خطیب خوارزمی بهره برد. ابن‌ابی‌زید جرجانی (ـ۵۱۶ق)، ابوصمصام سیدعمادالدین ذوالفقاربن‌محمد، امام سیدضیاءالدین ابوالرضا فضل‌الله‌بن‌علی راوندی کاشانی، ابوعلی شیخ محمدبن‌فضل سرخسی از مشایخ روایت او بودند. از شاگردان وی ابن‌ادریس حلی، ابن‌زهرهٔ حلبی، ابن‌بطریق حلی و ابن‌ابی طی حلبی را می‌توان نام برد. ابن‌شهرآشوب به سبب درگیری با حکمران مازندران به بغداد رفت. از بررسی مشایخ ابن‌شهرآشوب در مقدمهٔ مناقب وی برمی‌آید که وی پیش از ترک مازندران سفرهایی به خراسان کرده بود. یک بار در روزگار مقتضی، خلیفهٔ عباسی (۵۳۰ـ۵۵۵ق)، در بغداد به منبر رفت و خطابهٔ او چندان تحسین خلیفه را برانگیخت که به او خلعت و منصب تدریس در بغداد بخشید. در روزگار خلافت مستضی (۵۶۶ـ۵۷۵ق) به واسطهٔ کوشش او در گسترش عقاید و افکار حنبلی و اقتدار علمای آن، بغداد مکان مناسبی برای ادامهٔ فعالیت‌های ابن‌شهرآشوب نبود. از همین روی به حله رفت و در ۵۶۷ق در آن‌جا درس داد و احتمالا در همین سفر ابن‌ادریس و ابن‌بطریق از وی حدیث شنیدند. سفر وی به موصل در روزگار وزارت جلال‌الدین ابوالحسن علی‌بن‌محمد در ۵۷۱ق بوده و پس از برکناری او از وزارت در ۵۷۳ق ابن‌شهرآشوب از موصل به حلب که در پرتو حمایت حمدانی‌ها از پیشرفته‌ترین مراکز تشیع علمی بود به سر برد و چون درگذشت، پیکرش را در حلب در جبل‌الجوشن در نزدیکی جایی به نام مشهدالحسین به خاک سپردند. مهارت ابن‌شهرآشوب در علوم قرآنی و حدیث از آثار بازماندهٔ وی به خوبی آشکار است. گرچه او کتابی شناخته در فقه و اصول نداشت، اما در این دو رشته استاد بود. چنان‌که شاگردانش وی را با لقب فقیه یاد می‌کردند. وی در شعر نیز دستی داشت و اشعاری از وی در فضایل ائمه در کتاب مناقب به جای مانده است. ابن‌شهرآشوب در فقه پیرو مکتب شیخ طوسی بود. برخی او را در شیعه چون خطیب بغدادی در اهل سنت می‌دانند. از آثارش: مناقب آل ابی طالب این اثر در ۱۳۱۳ق در بمبئی و پس از آن چندین بار در ایران و عراق چاپ شده است. این کتاب با ذکر مناقب

www.tabarestan.info تبرستان

پیامبر (ص) آغاز شده سپس با ذکر ائمه و ذکر صحابه و تابعین به پایان می‌رسد؛ معالم‌العلما که تتمهٔ کتاب فهرست شیخ طوسی است و از کتاب‌های عمدهٔ فهرست و رجال شیعه به شمار می‌رود و به کوشش عباس اقبال چاپ شده است (۱۳۵۳ق)؛ متشابه القرآن و مختلفه که در ۵۷۰ق تألیف شد و ابن‌شهرآشوب در آن آیات متشابه را به ترتیب موضوعی آورده و موضوعات آن را عقاید، فقه و اصول، علوم قرآن و ادبیات برگزیده است. این اثر با تصحیح و یادداشت‌های شیخ حسن مصطفوی در دو جلد به چاپ رسیده است (۱۳۶۹ق/ ۱۹۴۹م)؛ مثالب‌النواصب، این کتاب را مؤلف در معالم‌العلما در اجازه‌ای که به شاگردش علی‌بن‌جعفر جامعانی داده، یاد کرده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار و نسخهٔ دیگر آن نزد محمد محیط طباطبایی نگه‌داری می‌شد؛ الاربعون فی مناقب سیدة النسا فاطمة؛ انساب آل ابی طالب. در ۱۳۹۲ش کنگره‌ای در بزرگداشت ابن‌شهرآشوب برپا کردند و به این مناسبت کتابی در دو جلد به نام مجموعهٔ مقالات نخستین کنگرهٔ بین‌المللی علامه ابن‌شهرآشوب ساروی مازندرانی منتشر کردند (ساری، ۱۳۹۲ش).

منابع: اعیان‌الشیعه، ۱۷/۱۰؛ أمل‌الآمل، ۲۵۸/۲؛ ایضاح‌المکنون، ۶۹/۱، ۱۰۳، ۴۲۱/۲، ۴۲۷، ۴۵۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۷۳ـ۱۷۷؛ تأسیس‌الشیعه، ۲۷۲؛ تنقیح‌المقال، ۱۵۶/۳؛ جامع‌الرواة، ۱۵۵/۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۹۰/۴ ـ ۹۲؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛ ریحانةالادب، ۵۹/۸ ـ ۶۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۷۳/۳ ـ ۲۷۴؛ طبقات‌المفسرین، ۵۳۸/۲؛ فواند رضویه، ۵۶۸ـ۵۷۱؛ فهرس‌التراث، ۶۰۱/۱ـ۶۰۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرعشی، ۳۳۸/۸ در مجموعهٔ (شمارهٔ ۳۱۱۲)، ۲۰۰/۱۰، ۳۵۸/۱۲، ۲۹۰/۱۴، ۷۲/۱۸؛ فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۶۷/۱ـ۳۶۸؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۴۸/۲، ۱۲۳۴، ۱۲۱۴/۸، ۱۲۶۵، ۸۱۸/۹، ۶۰/۱۰؛ قصص‌العلما (چاپ برزگر)، ۲۷۰، ۲۷۴ ـ ۲۷۵، ۲۷۷ ـ ۲۷۸، ۵۵۳ ـ ۵۶۸، ۵۸۲؛ کشف‌الظنون، ۷۷، ۱۲۶۹، ۱۵۸۴؛ الکنی و الالقاب، ۳۳۲/۱ـ۳۳۳، ۳۸۵ـ۳۸۶؛ گلشن ابرار، ۱۰۶/۱ـ۱۱۱؛ لسان‌المیزان، ۳۹۵/۶؛ معالم‌العلما، ۱۱۹؛ معجم‌المؤلفین، ۱۶/۱۱ـ۱۷؛ مفاخر اسلام، ۴۹۲/۳ ـ ۵۰۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۲۴/۵ ـ ۶۲۵؛ نامهٔ دانشوران، ۴۵/۵ ـ ۴۶؛ الوافی بالوفیات، ۱۶۴/۴؛ هدیةالاحباب، ۶۹؛ هدیةالعارفین، ۱۰۲/۲؛

Iranica, 8/53-54.

ابن‌طبری، ابوحامد احمدبن‌حسین‌بن‌علی (ـ ۳۷۷ق)، قاضی، حافظ حدیث و تاریخ‌نگار حنفی. نیاکانش از مردم مرو بودند و بعدها به طبرستان کوچیدند و ازاین‌رو او را با نسبت مروزی نیز می‌شناسند. برخی گفته‌اند که پدرش از مردم همدان بود. ابوحامد در بغداد از ابوالحسن کرخی فقه حنفی آموخت و از احمدبن‌محمدبن‌عمر منکدری، محمدبن‌عبدالرحمان دغولی، احمدبن‌محمدبن‌حارث‌بن‌عبدالکریم و محمدبن رزام مروزی حدیث شنید. ابوبکر برقانی، ابوالعلای واسطی، محمدبن‌حسین‌بن‌احمدبن‌بکیر، محمدبن‌مؤمل انباری و احمدبن‌محمد عتیقی از او روایت کرده‌اند. سرانجام به بخارا کوچید و سال‌های کهن‌سالی‌اش را در آن‌جا سپری کرد. منابعی گفته‌اند که ابن‌طبری در بخارا درگذشت. از آثارش: التاریخ.

منابع: الاعلام، ۱۱۵/۱؛ الایرانیون و الادب العربی، ۴۴۴/۲ ـ ۴۴۵؛ البدایة و النهایة، ۳۰۵/۱۱؛ تاریخ بغداد، ۱۰۷/۲ ـ ۱۰۸؛ تاریخ تبرستان، ۷۶/۳؛ المنتظم، ۱۳۷/۷.

www.tabarestan.info تبرستان

ابن‌طرارا، ابوالفرج معافی‌بن‌زکریابن‌یحیی جریری نهروانی (نهروان ۳۰۳ ـ همان‌جا ۳۹۰ق)، شاعر، لغوی، قاضی و فقیه. ابن‌اثیر می‌گوید که از خویشان ابوجعفر محمدبن‌جریر طبری بود، اما دیگران می‌گویند که چون بر مذهب طبری می‌رفته به او نسبت‌های طبری و جریری داده‌اند. او بی‌گمان در مجالس درس طبری در بغداد حاضر نیامد، زیرا در ۳۱۰ق که طبری درگذشت او تنها پنج سال داشت. او گستردهٔ اندیشه‌های فقهی و کلامی طبری در مرکز جهان اسلام بود. معافی پیش از دوازده سالگی در بغداد به فراگیری دانش روی آورد. او، افزون بر شمار فراوانی از احادیث شیعه که در مناقب ائمهٔ شیعه(ع) روایت کرده و در کتب احادیث شیعه و سنی از آن‌ها بازگویی شده، در کتب امامیه احادیثی به روایت از او آمده که نشان می‌دهند او گرایش فراوان به مذهب شیعه داشت. او از ابوالقاسم عبدالله‌بن‌محمد بغوی، ابوبکر عبدالله‌بن ابی‌داود سجستانی، ابومحمد یحیی‌بن‌محمدبن‌صاعد، قاضی محاملی، محمدبن‌احمدبن‌ابی الثلج، محمدبن‌همام اسکافی و احمدبن‌محمدبن‌سعیدبن‌عُقده حدیث شنید و قاضی ابوالطیب طبری*، ابوالقاسم عبیدالله ازهری، احمدبن‌علی توزّی و احمدبن‌عمربن‌روح نهروانی از کسانی بودند که از او روایت می‌کردند. ابن‌طرارا در قرائت قرآن نیز دست داشت، اما

در میان قرآن‌آموزان پرآوازه جای نگرفت. او در علم فقه از مهم‌ترین مروجان فقه محمدبن‌جریر طبری در شمار می‌آید و شاید پس از طبری بزرگ‌ترین مؤلف در فقه جریری است. از آثارش: الجلیس الصالح الکافی و الانیس الناصح الشافی در صد مجلس که به کوشش محمد مرسی خولی به چاپ رسیده است (بیروت ۱۹۸۱ ـ ۱۹۸۳م)؛ شرح کتاب الجرمی در نحو؛ البیان الموجز عن علوم القرآن المعجز دربارهٔ علل قرآات و تفصیل دربارهٔ وجوه آن‌ها. با این که ابن‌ندیم می‌گوید که ابن‌طرارا بیش از پنجاه اثر در فقه، کلام و نحو تألیف کرده بود، اما از او مگر همان الجلیس و یک جزء حدیث در چهار برگ که در کتابخانهٔ ظاهریه نگه‌داری می‌شود چیزی نمانده است. در منابع از معافی به نام‌های ابن‌اطراز و ابن‌طراره نیز یاد کرده‌اند.

منابع: الأعلام، ۲۶۰/۷؛ الذریعه، ۲۵۶/۴؛ ریحانة‌الادب، ۲۵۶/۴ ـ ۲۵۷؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۲/۴ ـ ۱۳۴؛ شذرات‌الذهب، ۱۳۴/۳ ـ ۱۳۵؛ الفهرست، ۲۹۲؛ الکامل فی التاریخ، ۱۶۳/۹، ترجمه، ۵۴۰۳/۱۳؛ کشف‌الظنون، ۵۹۳؛ معجم‌المؤلفین، ۳۰۲/۱۲؛ نامهٔ دانشوران، ۱۸۳/۲؛ وفیات‌الاعیان، ۲۲۳/۵؛ هدیة‌العارفین، ۴۶۴/۲ ـ ۴۶۵.

ابن عُزَیر، محمدبن‌عبدالله‌بن‌عزیر (نیمهٔ دوم سدهٔ سوم و نیمهٔ یکم سدهٔ چهارم هجری)، وزیر احمدبن‌اسماعیل سامانی (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق). در ۳۰۱ق که ابومحمد حسن‌بن‌علی زیدی، نامبردار به ناصر کبیر (۳۰۱ ـ ۳۰۴ق) بر طبرستان استیلا یافت، امیراحمد وزیرش محمدبن‌عبدالله‌بن‌عزیر را به رویارویی او فرستاد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار وی «چهل روز [در طبرستان] مقام کرد. ناصر او را بتاخت و جملهٔ طبرستان [از] دشت و کوه [را] به تصرف گرفت.» در پی این رویداد امیراحمد در دل داشت تا چون بر طبرستان استیلا یابد «خاک طبرستان با بخارا برد.» اما پیش از آن‌که رهسپار طبرستان شود در شکارگاهی در نزدیکی بخارا به دست غلامانش کشته شد. جز ابن‌اسفندیار و عباس اقبال منابع دیگر ابن‌عزیر را وزیر نوح‌بن‌منصور سامانی (۳۶۶ ـ ۳۸۷ق) یاد کرده‌اند. منهاج سراج او را وزیر عبدالملک‌بن‌نوح (۳۴۳ ـ ۳۵۰ق) می‌داند.

منابع: احسن‌التقاسیم، ترجمه، ۴۹۳/۲؛ تاریخ بخارا، ۱۳۶، ۳۳۹ ـ ۳۴۵؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۲۱، ۲۴۰ ـ ۲۴۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۷۰/۱؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۱۹۱ ـ ۱۹۳؛ ترجمهٔ تاریخ یمینی، در صفحات فراوان؛ دستورالوزرا، ۱۱۲ ـ ۱۱۳؛ زین‌الاخبار، ۱۵۹؛ طبقات ناصری، ۲۱۰/۱؛ نسائم‌الاسحار، ۳۷ ـ ۳۸؛ یادداشت‌های قزوینی، ۲۷۳/۷ ـ ۲۷۵.

ابن عمید، ابوالفضل محمد، نامبردار به استاد، فرزند ابوعبدالله حسین‌بن‌محمد (ری ۳۰۰ ـ همدان ۳۶۰ق)، ادیب و دولتمرد. چون پدرش با پسران بویهٔ ماهیگیر در ری نزدیک بود و از میان آن‌ها به برادر مهتر، علی، خدمت ویژه کرده بود به خدمت برادر دوم، حسن، (ـ ۳۶۶ق) درآمد. در ۳۲۳ق که مرداویج زیاری کشته شد، ابوعبدالله حسین که وزارت او را داشت به برادر او، وشمگیر، پیوست. اما دیری نگذشت که زیاریان را گذاشته به خدمت ماکان‌بن‌کاکی* پیوست و در نزد او بود تا این که در ۳۲۹ق ماکان در نزدیکی ری شکسته و کشته شد و در پی آن ابوعبدالله حسین را دستگیر و به بخارا بردند. از زندگی ابوالفضل در این سال‌ها چیزی دانسته نیست. چنین می‌نماید که او در غیبت پدر در خدمت رکن‌الدولهٔ دیلمی (۳۲۰ ـ ۳۶۶ق) به سر می‌برد. در ۳۳۷ق که استندار ابوالفضل پادوسبانی، ابوالفضل جعفربن‌محمد، نامبردار به سیدابیض و الثائر بالله از گیلان رهسپار گرفتن آمل شدند، رکن‌الدوله حسن که در ری به سر می‌برد، ابن‌عمید را به رویارویی آن‌ها فرستاد. سه ابوالفضل (جعفربن‌محمد، پادوسبانی و ابن‌عمید) در تمنجادیه (اکنون تفنگاه* میان محمودآباد و فریدونکنار) با یکدیگر نبرد کردند که سیدابیض پیروز شد و پیش از ابوالفضل پادوسبانی به آمل درآمد و استندار ابوالفضل به خرمه‌رز در بالای آمل فرود آمد، اما پس از اندکی میان این دو خلاف افتاد. در پی آن ثائر به گیلان بازگشت و استندار به رویان رفت و علی کامه که فرمانگزار بویهیان بود، دوباره آمل را به دست گرفت. در ۳۳۹ق ابن‌عمید توانست توطئهٔ فرار مرزبان مسافری را که در بند رکن‌الدوله بود بی‌اثر کند. در ۳۴۰ق مایهٔ شکست منصوربن‌قراتگین، سردار سامانی شد. در ۳۴۴ق پایداری در برابر محمدبن‌ماکان را سازماندهی کرد و در ۳۴۵ق شورش بلکا، برادر روزبهان دیلمی، را در فارس فرو نشاند. رکن‌الدوله یک چندی ابن‌عمید را با پسر خود فناخسرو (عضدالدوله) در شیراز سکونت داد تا او بتواند در پرورش و تربیت او مؤثر افتد و او را در کارهای سیاسی راهنما باشد. ابن‌عمید با قدرت کارش را پی‌گرفت اما پس از چندی که دریافت رفتار فناخسرو

www.tabarestan.info تبرستان

چون گذشته نیست به ری بازگشت. در ۳۴۸ق رکن‌الدوله، ابن‌عمید را به وزارت خویش برگزید. او در ۳۵۵ق فتنهٔ غازیان خراسان را که در گذار از ری در اندیشهٔ دست‌اندازی به این شهر افتاده بودند فرو نشاند. سالی پس از آن آذربایجان را از زیر فرمان ابراهیم سلاری که هم‌پیمان رکن‌الدوله بود بیرون آورد، اما چون رکن‌الدوله از کار او ناخرسند بود آن را به ابراهیم باز داد. در ۳۵۹ق رکن‌الدوله ابن‌عمید را به سرکوبی حسنویه کُرد به غرب فرستاد، اما بیماری وزیر که همچون پدرش به نقرس گرفتار بود در همان‌جا بالا گرفت و او بر اثر آن درگذشت. ابن‌عمید، افزون بر سیاست، در شعر و فلسفه، نجوم، ریاضی، تفسیر، نقاشی، هندسه و موسیقی نیز دست داشت و در پاره‌ای از این علوم و هنرها به ویژه زبان عربی استاد بود. به گفتهٔ ابوعلی‌سینا که کتابدار ابن‌عمید بود، او ابزارهای شگفتی برای گشودن دژها اختراع کرده و جنگ‌ابزارهای حیرت‌آوری ساخته بود، مانند تیرهایی که از فاصله‌ای دور رها می‌شد و به هدف می‌نشست و ابزارهای سوزاننده‌ای که از مسافت‌های دور لشکرگاه دشمن را به آتش می‌کشید. مردم روزگارش از او به نام جاحظ دوم یاد می‌کردند. او کتابخانه‌ای بزرگ در ری داشت و کتابخانهٔ حبشی‌بن‌معزالدوله را که دارای پانزده هزار جلد کتاب بود مصادره کرده به آن افزود. ابوعلی مسکویه هفت سال کتابدار او بود. گویند هنگامی که خبر یافت خانه‌اش به دست ترکان خراسانی غارت شده نخستین چیزی که پرسید این بود که بر کتابخانه‌اش چه گذشته است و چون دریافت که کتابخانه آسیبی ندید شادی کرد و گفت: «هر چیزی را می‌توان جبران کرد مگر کتابخانه را.» پس از مرگش این کتابخانه به پسرش ابوالفتح‌ذوالکفایتین رسید. ابوالفضل در کتابت چندان استاد بود که می‌گفتند این فن با عبدالحمید آغاز شد و با ابن‌العمید پایان یافت. صاحب‌بن‌عباد ستایشگر او بود.

منابع: آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ۷۵ـ۷۹؛ الأعلام، ۹۸/۶؛ تاریخ الأدب العربی، عمر فروخ، ۵۰۰/۲ـ۵۰۳؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ترجمه، ۲۰۴/۴ـ۲۰۵، ۲۳۶، ۲۴۱ـ۲۴۷، ۵۰۳، ۵۰۷؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۰، ۲۹۷ـ۲۹۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۷۵؛ تجارب‌الأمم، جلد دوم، در صفحات فراوان؛ تجارب السلف، ۲۲۵ـ۲۳۰؛ تکملهٔ تاریخ طبری، ۱۹۶، ۲۰۵ـ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۳ـ۲۲۴، ۲۲۸ـ۲۳۰؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۵۳۹/۵ـ۵۴۰؛ دستورالوزراء، ۶۳ـ۶۴؛ شذرات الذهب، ۳۱/۳ـ۳۴؛ الفهرست، ترجمه، ۴۴۰، ۴۸۹؛ الوافی بالوفیات، ۳۸۱/۲ـ۳۸۳؛ وفیات‌الأعیان، ۱۰۳/۵ـ۱۱۳؛ یتیمةالدهر، ۱۵۶/۳ـ۱۸۱.

ابن‌فورک، ابوبکر محمدبن‌حسن‌بن‌فورک انصاری اصفهانی (اصفهان حدود ۳۳۰ـ نیشابور ۴۲۰ق)، متکلم، محدث، مفسر و فقیه شافعی اشعری. تحصیلاتش را در اصفهان آغاز کرد. همراه باقلانی و ابواسحاق اسفراینی نزد ابوالحسن باهلی آموخت و مذهب اشعری را با همدرسش باقلانی در بغداد در خدمت ابوعبدالله محمدبن‌احمد طایی فراگرفت. برای آموختن کلام و شنیدن حدیث به بصره، بغداد، ری و نیشابور سفر کرد. یک‌چند در ری در خدمت صاحب بن عباد به سر برد. صاحب پایگاه ابن‌فورک را نیک می‌شناخت و می‌گفت: «ابن‌باقلانی دریایی فروبرنده، ابن‌فورک ماری تیزنگر و اسفراینی آتشی سوزان است.» ابن‌فورک که به خواست عضدالدولهٔ دیلمی به شیراز رفته بود کتاب‌هایی برای او تألیف کرد. ابن‌فورک از دشمنان سرسخت کرامیان خراسان بود. کرامیان نیز که با او دشمنی می‌ورزیدند سرانجام هنگامی که از غزنه به نیشابور باز می‌گشت او را به زهر کشتند. پاره‌ای منابع می‌گویند که ابن‌فورک را به اشارهٔ محمود غزنوی کشتند. به هر تقدیر چون از جهان درگذشت پیکرش را در محلهٔ عرب‌نشین حیرهٔ نیشابور به خاک سپردند. ابوالقاسم قشیری، ابوبکراحمدبن‌حسین بیهقی، طاهربن‌حسین روقی طوسی که دامادش بود، ابومنصور محمدبن‌حسن/حسین ایوبی نیشابوری که داماد دیگر او بود و ابوبکر احمدبن‌علی شیرازی نامدارترین شاگردان ابن فورک بودند. ابوبکر بیهقی و قشیری از او روایت می‌کردند. ابن‌اسفندیار در فصل علمای طبرستان می‌گوید که ابن‌فورک از مردم این سرزمین بود: «ابن‌فورک که مسجد سالار آمل و آن منبر که هنوز بر کرانهٔ محراب نهاده به جهت او نصب کردند. از استاد خویش ابراهیم‌بن‌محمد ناصحی شنیدم که صاحب‌بن‌عباد او را به تعصب گرفت و به حبس داشت به خانه‌ای تاریک به ری تا ابواسحاق اسفراینی متکلم پیش صاحب شد. هر روز میان ایشان مباحثات بود. روزی به باغی مباحثه کردند در خلق الافعال، مناظره بالا گرفت تا صاحب دست یازید و از درخت سیبی باز کرد. گفت این نه فعل من است ابواسحاق گفت: اگر فعل تو است با همان‌جا دوساند. صاحب خاموش شد و گفت: مراد خواه. گفت: مراد من ابن‌فورک است. فی‌الحال خلاص فرمود. به آمل آمد. دو پاره کتاب در کلام به حبس تصنیف کرده بود. به جهت او سالار آن مسجد بنیاد افکند. تا آخر عمر به آمل بماند و خاک او به محلهٔ علی‌کلاده‌سره، بالای گنبد چهارراه نهاده است.» ابن‌فورک مؤلفی پرکار بود و پاره‌ای منابع می‌گویند که شمار تألیفات او بیش از صد

www.tabarestan.info تبرستان

عنوان بوده است. از آثارش: مشکل الحدیث و بیانه که پرآوازه‌ترین اثر او است (حیدرآباد دکن، ۱۹۴۳م؛ بیروت، ۱۴۰۵ق)؛ مجرد مقامات شیخ ابوالحسن اشعری که با پژوهش دانیل ژیماره به چاپ رسید (۱۹۸۷م)؛ تفسیر قرآن که به گفتهٔ فواد سزگین نسخه‌ای از آن در پانصد برگ در کتابخانهٔ فیض‌الله نگه‌داری می‌شود؛ اسماءالرجال که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ برلین نگه‌داری می‌شود؛ کتاب الحدود فی الاصول که تعاریف اصول فقه حنفی است (بیروت، ۱۳۲۴ق).

منابع: الأعلام، ۸۳/۶؛ الایرانیون و الادب العربی، ۲۰۴/۱ ـ ۲۰۸؛ ایضاح المکنون، ۴۷۵/۱، ۴۸۹/۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۶۵/۱، ۲۷۸؛ تاریخ تبری، ۷۴/۳ ـ ۷۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۲۵؛ تاریخ نیشابور، چاپ محمدکاظم محمودی، ۷، ترجمهٔ محمدحسین خلیفهٔ نیشابوری، ۲۲۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۱۷/۴ ـ ۴۲۲؛ شذرات‌الذهب، ۱۸۲/۳ ـ ۱۸۳؛ کشف‌الظنون، ۲۰، ۴۳۹، ۱۱۰۶، ۱۹۶۰؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۷۵۷/۶ ـ ۷۵۸؛ معجم‌المؤلفین، ۲۰۸/۹؛ الوافی بالوفیات، ۳۴۴/۲؛ وفیات‌الأعیان، ۴۰۲/۳؛

ابن‌قاص طبری، ابوالعباس احمدبن‌ابی‌احمد (ـ طرسوس ۳۳۵ق)، قاضی و فقیه شافعی. پدرش داستان‌گویی از مردم طبرستان بود و با سپاهیان مسلمان به مرزهای روم شرقی می‌رفت و با خواندن رجز آن‌ها را در جنگ با رومیان دل می‌داد. ازاین‌روی بود که خود به قاص و پسرش احمد به ابن‌قاص آوازه یافته بودند. ابن‌قاص برای فراگیری علوم دینی به بغداد رفت و فقه را از ابن‌سریج (ـ ۳۰۶ق) فقیه بزرگ شافعی، فراگرفت. از کسانی چون ابوخلیفه جمحی و محمدبن‌عثمان‌بن‌ابی‌شیبه حدیث شنید. سپس به زادبومش بازگشت و در آن‌جا به کار قضاوت و تدریس روی آورد و شمار بسیاری، مانند ابوعلی طبری، نامبردار به زجاجی، از او فقه شافعی آموختند. برخی منابع گفته‌اند که او آوازه‌اش به ابن‌قاص را برای موعظه‌های درخشانش به دست آورده بود. او نیز چون پدرش، در جنگ‌های مسلمانان با رومیان شرکت می‌کرد و درگذشت او در طرسوس نیز که نزدیک مرزهای روم بود به دلیل حضور او در این جنگ‌ها بود. از آثارش: رسالهٔ دلائل القبله که در ۱۹۱۶م لویس شیخو آن را در شمارهٔ ۱۷ مجلهٔ المشرق چاپ کرده است؛ ادب القاضی که در آن به آرای جداگانهٔ حنفیان نیز توجه شده است و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۶۵۷/۲) در کتابخانهٔ فیض‌الله افندی نگه‌داری می‌شود. این کتاب از نخستین آثار شافعیان در آداب قضا و ویژگی‌های قاضی در شمار می‌آید؛ التلخیص فی الفقه که رساله‌ای کوتاه در فقه و از پرآوازه‌ترین آثار او است و شمار بسیاری از دانشوران شافعی، از آن شمار ابوعبدالله ختن، قفال مروزی و ابوعلی سنجی، آن را شرح کرده‌اند. نسخه‌ای از این اثر به شمارهٔ ۱۰۷۴ در کتابخانهٔ مسجد ایاصوفیه نگه‌داری می‌شود. وی اثری دیگر به نام المفتاح دارد که بسیاری آن را شرح کرده‌اند، اما اصل کتاب از میان رفته است.

منابع: الأعلام، ۹۰/۱؛ تاریخ الأدب العربی، ۳۰۲/۳ ـ ۳۰۳؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۷۰۱/۱ ـ ۷۰۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۳۶/۴؛ دائرةالمعارف بستانی، ۶۴۲/۱؛ ریحانةالادب، ۱۴۸/۸ ـ ۱۴۹؛ شذرات‌الذهب، ۳۳۹/۲؛ طبقات‌الشافعیه، ۱۰۷/۱ ـ ۱۰۸؛ کشف‌الظنون، ۴۷، ۴۷۹، ۷۶۰، ۱۲۱۹، ۱۴۶۵، ۱۶۳۶، ۱۷۶۹؛ الکنی و الالقاب، ترجمه، ۲۸۹/۲؛ معجم‌المؤلفین، ۱۴۹/۱؛ وفیات‌الأعیان، ۵۱/۱ ـ ۵۲.

ابن‌مهدی مامطیری، بهاءالدین ابوالحسن‌بن‌محمدبن‌مهدی طبری (مامطیر ۲۸۰ ـ همان‌جا ۳۶۰ق)، فقیه و متکلم شیعی. از زادگاهش به بغداد رفت و در آن‌جا از گروهی از مشایخ اهل سنت حدیث شنید. گویند که در کلام مذهب اشعری می‌ورزید، اما در کتابش نشانه‌ای از پیروی او از کلام اشعری به دست نمی‌آید، مگر این که گه‌گاه با معتزله و امامیه مناقشه می‌کند. از ابوعبدالله ابراهیم‌بن‌محمدبن‌عرفهٔ واسطی بغدادی، نامبردار به نقطویه، ابوالحسن احمدبن‌محمدبن‌احمد عروضی بغدادی، احمدبن‌هاشم، ابومحمدحسن‌بن‌علی‌بن‌حسن علوی، نامبردار به اطروش*، ابومحمد مزنی، ابوالحسن علی‌بن‌اسماعیل اشعری، ابوالحسین محمدبن‌ابراهیم‌بن‌شعیب غازی طبری، محمدبن‌جریر طبری و دیگران روایت می‌کرد. حافظ ابوسعد احمدبن‌محمد مالینی، ابوالقاسم حسن‌بن‌محمد نیشابوری، ابوعبدالله حسین‌بن‌احمد اسدی طبری، ابوالحسن عبدالله‌بن‌موسی کاتب بغدادی، ابوالمحاسن عبدالواحد رویانی و بسیاری دیگر از او روایت می‌کردند. به گفتهٔ ذهبی ابن‌مهدی یک چند در بصره به سر برد، با ابوالحسن اشعری نشست و خاست می‌کرد و نزد او درس می‌خواند. او به دمشق نیز سفر کرد و در آن‌جا از ابوالعباس‌بن‌زه، حدیث شنید و ابوسعد مالینی از او روایت می‌کرد. اگر این ابن‌مهدی مامطیری

www.tabarestan.info تبرستان

همان کسی باشد که ابن‌اسفندیار خاک او را در مامطیر زیارت کرده بدیهی است که او سرانجام به زادبومش بازگشت و در آن‌جا دیده بر جهان فرو بست. از آثارش: نزهة‌الابصار و محاسن‌الآثار به عربی که گزیده‌هایی از سخنان علی(ع) و شرح آن‌ها و نیز ریشه‌یابی سخنانی است که به آن حضرت منسوب است. از این اثر چنین برمی‌آید که ابن‌مهدی شیعی امامی یا دست‌کم زیدی بوده است. نزهة‌الأبصار با تحقیق محمدباقر محمودی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م)؛ تأویلات الآیات المشکلة الموضحه و بیانها بالحجة و البرهان که نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ ۴۹۱ق در کتابخانهٔ خلعت‌پاشا در قاهره نگه‌داری می‌شود؛ تأویل الاحادیث المشکلات الواردة فی الصفات که ابن‌عساکر و ابن‌تیمیه از آن یاد کرده‌اند؛ المجالس که برخی آن را با نزهة‌الأبصار یکی دانسته‌اند؛ الاعتقاد که دیگران در آثارشان از آن یاد کرده‌اند.

منابع: تاریخ طبرستان، ۱۲۵؛ طبقات الشافعیة الکبری، ۴۶۶/۳؛ نزهة‌الأبصار و محاسن‌الآثار، مقدمه.

ابن‌هندو، ابوالفرج علی‌بن‌حسین‌بن‌حسن (ـ۴۰۱ق)، ادیب، دبیر، شاعر، پزشک و اخترشناس. ظاهراً زادگاه و محل نشو و نمای وی طبرستان بوده است. ابن‌اسفندیار دو بیت از سروده‌های ابن‌هندو را در شکایت از اهل ری نقل کرده که می‌تواند شاهد بر اقامت او در آن شهر در کودکی یا نوجوانی باشد. ابن‌هندو در نیشابور دانش‌های یونانی و متون فلسفی را از ابوالحسن وائلی یا عامری و دانش پزشکی را از ابن‌خمار فراگرفت. از آن‌جا که نیاکان وی در ری جایگاه داشتند و از کارگزاران سلطان بودند، یحتمل او دانش‌های ادبی و فن ترسل و نگارش را به خوبی آموخته بود و به نظر می‌رسد که بیش‌تر زندگیش را در دیوان‌های آل‌بویه و آل‌زیار گذرانیده باشد. ابن‌هندو نیز از کاتبان سیده‌خاتون، همسر فخرالدولهٔ دیلمی، بود. او در روزگار وزارت فخرالملک ابوغالب‌بن‌خلف وزیر بهاءالدوله و سلطان‌الدوله به بغداد سفر کرد و او را ستود. وی پیش از ۴۰۰ق به دربار فرمانروایان زیاری گرگان چون قابوس‌بن‌وشمگیر پیوست و پس از قدرت گرفتن فلک‌المعالی منوچهربن‌قابوس با قصیده‌ای او را مدح گفت. منوچهر که از شعر و ادب عرب بهره‌ای نداشت، شاعر را صله‌ای نداد. ابن‌هندو با قطعه شعر دیگری او را هجو کرد و سپس از ترس جانش به نیشابور رفت. به نوشتهٔ ابن‌اسفندیار، ابن‌هندو در روزگار شرف‌المعالی انوشیروان، فرزند فلک‌المعالی، وارث تاج و تخت شد. او منشور قضای آمل را با خط خوش نوشت. به گفتهٔ حاجی خلیفه وی بار دیگر به طبرستان بازگشت و به نوشتهٔ ابن‌اسفندیار سرانجام در استرآباد درگذشت و پیکرش را در خانه‌اش به خاک سپردند. ابن‌هندو در نظم و نثر مهارت داشت و برخی از اشعارش ثعالبی را به ستایش واداشته و دیوان شعرش باخرزی را شیفته ساخته است. از آثارش: الکلم‌الروحانیة من الحکم الیونانیة. در این اثر سخنان نغز حکیمان یونان را که کمابیش حکم مثل سایر پیدا کرده‌اند گردآورده و کمابیش تیمی از کتاب دربارهٔ افلاطون است و سپس به شرح احوال دیگر فلاسفه که برخی از آنان در میان مسلمانان شناخته شده نیستند می‌پردازد. این کتاب به چاپ رسیده است (قاهره، ۱۳۱۸ق)؛ مفتاح‌الطب و منهاج‌الطلاب که دارای سه پیوست و ترجمهٔ خلاصهٔ آن به دو زبان فارسی و انگلیسی است، این کتاب به کوشش مهدی محقق و محمدتقی دانش‌پژوه چاپ شده است (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ملتقات من الرسالة المشوقة، که گزیده‌ای از الرسالة المشوقة فی المدخل علم الفلسفه او است. این اثر در هفت فصل تنظیم یافته و به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه در مجلهٔ جاویدان خرد به چاپ رسیده است؛ مقالة فی وصف‌المعاد الفلسفی این رساله به گفتهٔ دانش‌پژوه در چهارده باب به ابوعلی رستم‌بن‌شیرزاد پادشاه طبرستان پیشکش شده است و گویا همان کتاب النفس باشد. این اثر دربارهٔ شناخت نفس و کیفیت معاد نفس ناطقه و سازگاری معاد فلسفی با معاد دینی است. نسخه‌ای از آن در دانشکدهٔ الاهیات دانشگاه تهران (۱۴۳، ۱۴۹)، نسخهٔ دیگر آن با نام رسالة فی معرفة‌النفس در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (۳۰۹/۱۶) و نسخهٔ سوم آن در کتابخانهٔ مجلس شورا که تنها سه صفحه از آغاز این رساله با نام «رسالة عملها علی‌بن‌الحسین‌بن‌هندو» موجود است؛ فی حدود الاشیا الطبیة که بخشی از باب دهم کتاب مفتاح‌الطب (۴۲۶/GAL,S,I) است. دیگر آثار ابن‌هندو که در دسترس نیست: الامثال‌المولدة، ابن‌اسفندیار بخشی از این اثر ابن‌هندو را نقل کرده است؛ انموذج‌الحکمة؛ البلغة من مجمل‌اللغة؛ دیوان شعر که کمابیش ۱۵۰۰۰ بیت داشت؛ رسائل تازی در پنج جلد؛ الفرق بین المذکر و المؤنث؛ المساحة؛ المشرقة

www.tabarestan.info تبرستان

فی المدخل الی علم الفلسفة، ابن‌هندو در پیشگفتار کتاب مفتاح الطب از آن یاد کرده و در سبک نگارش و حجم همانند مفتاح الطب بوده است؛ نزهةالعقول؛ الوساطة بین الزناة و اللاطة که همان رسالهٔ هزلیهٔ او است و فصلی از آن در تتمةالیتیمه ثعالبی آمده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۰۲/۱ـ۳۰۳؛ تاریخ طب، ۶۷۸، ۷۰۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۱/۱ـ۱۰۲، ۱۲۵؛ دانشنامهٔ ایران، ۹۲۰/۷؛ دائرةالمعارف بستانی، ۷۳۲/۱؛ روضات‌الجنات، ترجمه، ۴۳/۶ـ۱۳۹؛ ریحانةالادب، ۲۰۴/۶؛ فوات‌الوفیات، ۴۵/۲؛ کشف‌الظنون، ۱۷۲۶؛ معجم‌الأدبا، ۴۶/۱۳ـ۱۳۶؛ معجم‌المؤلفین، ۸۲/۷ـ۸۳؛ نامهٔ دانشوران، ۱۲۷/۳؛

Ency.islam, 3/800.

ابوالحسن، از خاندان‌های ساکن در دهکده‌ای به نام ابوالحسن‌کلاته در مشهد گنج‌افروز بودند. یکی از آنان مظفر ابوالحسن از ملازمان میرتیموربن‌قوام‌الدین مرعشی بود. وی یک بار به قصد ادای ارادت از سوی میرشاه‌میر ـ حاکم مرعشی مازندران ـ به اصفهان نزد شاه‌صفی (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲ق) رفت.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۸۲ـ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۱ـ۳۹۲.

ابوالحسن آباد، ده، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ابوالحسن آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۱ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ابوالحسن‌آباد آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ابوالحسن احمدبن محمد طبری ← **ابوالحسن طبری**

ابوالحسن تنکابنی، فرزند سیدمحمدهادی حسینی (سخت‌سر ۱۲۲۲ـقزوین ۱۲۸۶ق)، فقیه و متکلم شیعی. مقدمات و سطح را در مدرسهٔ دینی پدرش فراگرفت و آن‌گاه با دو برادر خود و تنی چند از خویشانش رهسپار اصفهان گردید. در آن‌جا اسفار را نزد ملاعلی نوری (ـ۱۲۴۶ق) و فقه و اصول را نزد محمدابراهیم کلباسی (ـ۱۲۶۱ق) فراگرفت. آن‌گاه به تهران رفت و پس از چندی رهسپار قزوین شد. در آن‌جا فراگیری اسفار و کلام و تفسیر را نزد استادانی چون ملاآقا و سیدقوام‌الدین، فقه و اصول را نزد آقاهاشم تنکابنی و ملاعبدالوهاب قزوینی پی‌گرفت. سپس راهی نجف شد و چندی از محضر محمدحسن صاحب جواهر (ـ۱۲۶۶ق) بهره برد. سپس به کربلا رفت و در درس سیدابراهیم قزوینی، معروف به صاحب ضوابط (ـ۱۲۱۴ق)، شرکت کرد و تا ۱۲۵۸ق در آن شهر به سر برد. در آن سال که نجیب پاشا، والی بغداد، به کربلا یورش برد تنکابنی با گروهی از دوستان و خویشانش به ایران بازگشت. چون مردم قزوین خواهان او شدند وی خواستهٔ ایشان را برآورد و در آن شهر سکنی گزید و به تدریس و تعلیم پرداخت. از آثارش: البضاعةالمزجاة به عربی در اثبات وجود کلی طبیعی در یک مقدمه و دو باب که آن را از بهترین آثار در موضوع خود دانسته‌اند؛ شرح نتایج‌الافکار به عربی در اصول فقه؛ لسان الصدق و الصواب در اخلاق که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۰۰۱۱/۲ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛

باقیات صالحات در دعا که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۵۴۱۲ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ براهین الاحکام فی شرح شرایع الاسلام به عربی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ آیت‌الله بروجردی در نجف نگه‌داری می‌شد؛ حقایق الاحکام به عربی در نماز که نگارش آن در ۱۲۶۳ق به پایان رسیده است؛ دُرّه تنکابنی؛ خُطَب و اشعار اهل البیت و انصارهم؛ مصالح المؤمنین به عربی.

منابع: بزرگان رامسر، ۲۰ـ۲۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۲۰؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۵۸۲ـ۵۸۳؛ الذریعه، ۳۱۶/۱۳، ۹۹/۲۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۳۱/۱۰، ۳۸ـ۳۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۰؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۳۷۱/۲، ۵۱۱، ۱۰۲۲/۸؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۱/۵؛ معجم‌المؤلفین، ۲۹۱/۳.

ابوالحسن رانکوهی، نامبردار به گیلانی (ـ پس از ۱۳۱۳ق)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را در تنکابن فراگرفت. پس از آن در خدمت میرزامحمد تنکابنی*، مؤلف قصص‌العلماء، شاگردی کرد. در ۱۲۷۱ق به لاهیجان رفت و چندی در آن‌جا به تحصیل فقه و اصول پرداخت. در ۱۲۷۸ق رهسپار تهران شد و در خدمت ملاعلی نوری به تحصیل همت گماشت. پس از آن به نجف سفر کرد و تحصیلات عالی خود را در درس خارج در آن‌جا پیموده اجازهٔ اجتهاد گرفت. او همچنین به علوم غریبه نیز آگاه بود. از آثارش: سبب اختلاف اخبار، به فارسی در حدیث در ۱۳۰۲ق که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۰/۱) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ احوال خواجه نصیرالدین طوسی به فارسی که در ۱۳۰۲ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۰/۲) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ احوال سیدمحمد مجاهد به فارسی که در ۱۳۰۲ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۰/۳) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ المعاد و التوبه به عربی که در ۱۳۰۲ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۰/۴) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ الغاز و مغالطه به فارسی که در ۱۳۰۴ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۱/۱) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ صیغ مشکله به فارسی که در ۱۳۰۴ق نوشته شده و نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۳۸۴۱/۲) در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۹؛ تراجم الرجال، ۳۱/۱؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۷۹/۱۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۲۲۲/۱۰ـ۲۲۳، ۲۲۵ـ۲۲۶؛ لاهیجان و بزرگان آن، ۷۶۱ـ۷۶۲؛ مستدرکات اعیان‌الشیعه، ۷/۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۵۹۲/۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۶۵/۱.

ابوالحسن طبری، احمدبن‌محمد (ـ۳۷۵ق)، پزشک و پزشکی‌نویس. او و علی‌بن‌عباس مجوسی نزد ابوماهر موسی‌بن‌یوسف‌بن‌سیار پزشکی خواندند. ابوالحسن از پزشکان نامبردار رکن‌الدولهٔ دیلمی در ری بود. به گفتهٔ حییم زئوهیرشبرگ: «طبری مطب‌داری برجسته بود و تجربیات بسیار و افکاری بدیع داشت و هنوز چنان که باید دربارهٔ او پژوهش نشده است.» از آثارش: المعالجات‌البقراطیة* که کتابی در پنجاه باب به عربی در پزشکی است؛ رسالة فی ذکر القاروره دربارهٔ پیشاب که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۱۴۳۵ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ علاج‌الاطفال که نسخه‌هایی از آن به شمارهٔ (۵۲۱۷/۱۰) در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۵۹۴ در کتابخانهٔ قاهره و به شمارهٔ (۴۰۶۱/۱۰) در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود؛ مقالة فی الطب العین که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۹۲۵ در کتابخانهٔ حلب موجود است؛ کتاب الفصد دربارهٔ رگ زدن که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۱۵۳۸/۸) در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۴۵/۱؛ تاریخ الأدب العربی، بروکلمان، ۲۸۹/۴؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ۶۵۶ـ۶۵۷؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۴۳۴/۳ـ۴۳۶؛ عیون‌الأنباء، ۲۱۱/۳؛ معجم‌المؤلفین، ۱۱۲/۲ـ۱۱۳؛ نامهٔ دانشوران، ۵۵/۱، ۳۸۱.

ابوالحسن علامه، فرزند ملامحمدجان (ز ۱۳۲۶ق)، عالم دینی. نیاکانش از روحانیان بندپی بودند و از آن‌جا به بارفروش کوچیدند. پدرش، از پیشوایان مشروطه‌خواهی در مازندران بود. علامه نزد پدر و علمای دیگر زادگاهش درس خواند و چندی در تهران به سر برد. از وی

www.tabarestan.info تبرستان

آثاری به یادگار مانده است که برخی از آن‌ها در کتابخانهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) در بابل نگه‌داری می‌شوند. از آثارش: تقریرات اصول (تاریخ نگارش ۱۳۲۵ق)؛ کشکول (تاریخ نگارش ۱۳۲۵ش)؛ مجموعهٔ فی الفقه و الاصول (تاریخ نگارش ۱۳۲۶ق).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ دوم، ۲۶؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۳۶۲ـ۳۶۳؛ علمای مازندران، ۱۰۰؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل، ۹۲، ۱۴۷، ۱۷۷.

ابوالحسن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳۲ تن)، از دهستان کتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و از فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ابوالحسن‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده دو امام و ابراهیم دارد. مجموعهٔ تاریخی ابوالحسن‌کلا که پیشینهٔ آن به هزارهٔ یکم پیش از میلاد می‌رسد با شمارهٔ ۱۳۹۹ در ۱۳۵۶ش، قلعهٔ کِتی/ شاه‌نشین با شمارهٔ ۱۴۰۰ و تکیه/ سقانفار* قاجاری با شمارهٔ ۱۲۵۵۵ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است. افزون بر آن، شهر تاریخی ترنجه/ تُژیر در محدودهٔ ابوالحسن‌کلا، روستای صورت و مرتع رَجه قرار داشت.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۹؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸/۲۸ـ۱۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

ابوالحسن یزدادی، عبدالرحمان‌بن‌علی‌بن‌محمد (سدهٔ پنجم هجری)، از خاندان آل‌یزداد. تاریخ تولد و وفات یزدادی به درستی مشخص نیست، اما ظاهراً نزدیک به عصر قابوس‌بن‌وشمگیر* زیاری (۳۶۷ـ۴۰۳ق) زندگی می‌کرد. ابن اسفندیار، یزدادی را از مشاهیر طبرستان برمی‌شمارد که در فراگرفتن انواع علوم بی‌همتا بود و تألیفاتش به علت شهرت، بی‌نیاز از یادآوری بود. از تألیفات بسیار یزدادی تنها نام دو کتاب مانده است، یکی عُقَدالسِّحر و قلائدالدُّرّ* که به دست نمانده است و دیگری کمال‌البلاغه* که مجموعهٔ نامه‌های قابوس‌بن‌وشمگیر زیاری است.

منابع: أعیان‌الشیعه، ۴۳۴/۸؛ تاریخ طبرستان، ۲/۱، ۵، ۱۲۵؛ الذریعه، ۱۳۷/۱۸؛ کسروی، احمد، «تواریخ طبرستان و یادداشت‌های ما»، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، پاورقی، پنجاه و نه.

تبرستان www.tabarestan.info

ابوالحسنی، رحیم (بابل ۱۳۴۳ش ـ)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در زادگاه خود نزد عالمانی چون محمد فاضل استرآبادی* و عباس نیکزاد فراگرفت. سپس برای آموختن دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول به قم رفت و از استادانی چون محمد فاضل لنکرانی و جواد تبریزی بهره برد. آن‌گاه به بابل بازگشت و به تدریس و کارهای دینی پرداخت. از وی مقاله‌هایی در نشریاتی چون شیعه‌شناسی و اندیشهٔ تقریب به چاپ رسیده است. از آثارش: شرح میراث لمعه، به فارسی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ فرهنگ اصطلاحات لمعه (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ عالمان شیعه در ۳ جلد (تهران، ۱۳۸۴ـ۱۳۸۶ش).

منابع: فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۱۱۰/۱؛ موسوعة مؤلفی الأمامیة، ۵۱۹/۱۴ـ۵۲۰.

ابوالحسنی، سیدرحیم (گردرودبار از توابع بندپی شرقی ۱۳۳۷ش ـ)، مدرس دانشگاه و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و بابل فراگرفت. سپس هم‌زمان با تحصیل در رشتهٔ علوم سیاسی دانشگاه تهران، به تدریس در مدرسه‌های تهران پرداخت. او در ۱۳۶۳ش دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۶۷ش از دانشگاه تربیت مدرس در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. وی در آن سال‌ها در وزارت کشور به کار پرداخت و با جهاد دانشگاهی به عنوان سرپرست گروه علوم سیاسی همکاری داشت. ابوالحسنی از بانیان راه‌اندازی مرکز آموزش عالی باقرالعلوم قم بود. او در ۱۳۷۴ش از

دانشگاه تربیت مدرس در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ دکتری گرفت و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران شد. از ابوالحسنی مقاله‌هایی در دانشنامهٔ خلیج فارس و نشریاتی چون فصلنامهٔ سیاست، جهاد دانشگاهی و دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه مازندران به چاپ رسیده است. از آثارش: بقاء و زوال دولت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ ترجمهٔ نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاست (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ مشارکت سیاسی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تحدید رفتار دولت (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ تعیین و سنجش مؤلفه‌های هویت ایرانی (تهران ۱۳۸۹ش)؛ مشارکت شهروندان در زیباسازی شهر تهران (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: گفت‌وگو با سیدرحیم ابوالحسنی، بهار ۱۳۹۹ش؛ *WWW.etemadmelii.com; WWW.lawpol.out.ac.ir; WWW.rtis2.ut.ac.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

ابوالحسین احمدبن‌الحسین المؤیدبالله ← مؤیدبالله

ابوالحسین المؤید بالله*، بقعهٔ امامزاده در تنکابن که مردم ناحیه به آن توجه دارند. ساختمان چهارگوشهٔ کنونی بقعه که چهار جهت آن را ایوان فراگرفته، به جای بنای کهن ساخته شده است. دربارهٔ شخصیت صاحب بقعه ابن‌اسفندیار چنین می‌نویسد: «کیا ابوالحسن المشهور بمؤیدبالله ملقب بعضدالدوله پسر حسین پسر هارون ... پسر امام السبط حسن پسر علی امیرالمؤمنین علیهم‌السلام. سیدابوالحسین به دیلمان خلق را دعوت کرد. جمله گیل و دیلم اجابت فرمودند.» مردم محل آن را امامزاده ابوالحسن می‌نامند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۸۴/۳ ـ ۸۶؛ بناهای آرامگاهی، ۲۱۰؛ تاریخ طبرستان، ۹۸ ـ ۹۹؛ معجم‌المؤلفین، ۲۰۹/۱.

ابوالحسین عضدالدوله ← مؤیدبالله

ابوالخصیب مرزوق سندی (ـ ۱۸۶ق)، سردار عرب. طبری و یعقوبی او را وابستهٔ منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) و ابن‌اسفندیار او را بردهٔ آزادکردهٔ مثنی‌بن‌حجاج، ولایت‌دار گرگان و نوادهٔ قتیبة‌بن‌مسلم باهلی می‌داند. در ۱۳۷ق که ابومسلم خراسانی عبدالله‌بن‌علی (۱۰۳ ـ ۱۴۷ق)، عموی منصور، را که داعیهٔ خلافت داشت در شام بشکست و به بصره گریزاند، خلیفه ابوالخصیب را پیش ابومسلم فرستاد تا غنایم به دست آمده از لشکرگاه عبدالله را در دفتری ثبت کند و با این کار مایهٔ رنجشی در ابومسلم شد که سرانجام به کشته شدن سردار خراسان انجامید. ابومسلم می‌خواست که ابوالخصیب را بکشد، اما چون به او گفتند که ابوالخصیب تنها پیام‌آور است از کشتن او درگذشت، اما ابوالخصیب که از ابومسلم کینه به دل گرفته بود، در توطئهٔ کشتن او با خلیفه هم‌داستان و همراه شد. پس از آن پرده‌دار (وزیردربار) منصور گردید. در ۱۴۱ق که خلیفه پسرش، مهدی، را به ری فرستاد و به او نوشت که غزای طبرستان کند، اما خود در ری بماند. در این سال اسپهبد خورشید پیمان میان خود و مسلمانان را شکست و مسلمانانی را که در سرزمین او بودند بکشت. منصور خازم‌بن‌خزیمهٔ تمیمی و روح‌بن‌حاتم مهلبی را به طبرستان فرستاد و ابوالخصیب را نیز با آن‌ها همراه کرد. به گفتهٔ بلاذری و طبری، چون کار فتح به درازا کشید و دشوار شد، مرزوق ایشان را گفت وی را بزدند و موی سر و ریش او را ستردند. پس از آن او به اسپهبد پناه برد و گفت: «این مردم پیکرم را کوفته کردند و بر من آن‌چه بینی روا داشتند. من از آن‌جا گریخته به تو پناه آورده‌ام. اگر مرا نزد خود بپذیری و جایگاهی دهی که سزاوار من باشد تو را در لشکرگاه عرب به جاهایی راهنمایی کنم که ایشان اهمیتی به آن نمی‌دهد. و تو را بر ضد تازیان یاری کنم.» اسپهبد او را جامهٔ نو پوشاند و دارایی بخشید و به او اعتماد کرد و در کارها با او رای می‌زد. ابوالخصیب فرا می‌نمود که دلسوز و دوستدار او است. چون از همهٔ جاهای او آگاه شد به خازم و روح نامه کرد و آن‌ها را از هرچه بدان نیاز داشتند آگاه ساخت. بر دروازهٔ دژ نیز ترفندی ساز کرد و آن را به روی تازیان بگشود. تازیان به دژ درآمدند و از آن‌جا به جاهای دیگر تاختند و بر آن‌ها دست یافتند. ابن اسفندیار می‌گوید که مهدی ابوالخصیب مرزوق السَندی را از راه زارم و شاهکوه به سوی اسپهبد فرستاد و او نیز مردم را گفت که به کوهستان بروند تا از گذر لشکر خلیفه آسیب نبینند. امّا چون فریب آنان را دانست. زن و فرزندان خود با ذخیرهٔ آب و خوراک به دژ عایشه گرگیلی دژ فرستاد.

ابوالخصیب پس از دو سال و هفت ماه توانست دژ را که باشندگانش به وبا گرفتار شده بودند، بگشاید. ابوالخصیب در ۱۸۳ق در خراسان بر خلیفه هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) بیرون آمد. اما در سال آینده امان خواست و تسلیم شد. در ۱۸۵ق ابوالخصیب باری دیگر در نسا سر به شورش برداشت و بر آن شهر و توس و نیشابور و ابیورد دست یافت. او به مرو که عبدالله مأمون، پسر هارون‌الرشید، در آن‌جا بود تاخت و آن را شهربندان کرد، اما کاری از پیش نبرد و پشت به هزیمت داد. در ۱۸۶ق علی‌بن‌عیسی‌بن‌ماهان (ـ ۱۹۵ق) که از سرداران بزرگ هارون بود برای رویارویی با ابوالخصیب از مرو رهسپار نسا شد. وی در آن‌جا ابوالخصیب را کشت و زنان و فرزندانش را اسیر کرد. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار، ابوالخصیب نخستین والی عباسیان در طبرستان بود و از آغاز ۱۳۸ تا پایان ۱۳۹ق در این سرزمین حکومت راند. گفته‌اند مسجد جامع ساری از ساخته‌های او است. او در سال‌هایی که در بصره به سر می‌برد، نهری در این شهر روان کرد که به نام او به نهر ابوالخصیب آوازه داشت. اولیاءالله آملی مدت حکومت او را سه سال یاد کرده است. گویند چون مردم طبرستان از ستم‌های ناروای کارگزاران اسپهبد خورشید به تنگ آمده بودند دعوت ابوالخصیب را با جان و دل پذیرفتند.

منابع: تاریخ تبرستان، ۲۷/۲، ۳۲، ۴۳، ۷۰، ۱۱۱ ـ ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۵، ۴۳۸، ۴۴۸؛ تاریخ رویان، ۵۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۶، ۱۷۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳، ۱۲۵؛ تاریخ الطبری، ۳۷۹/۴ ـ ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۸ ـ ۳۹۹، ترجمه، ۴۶۹۰/۱۱ ـ ۴۶۹۱، ۴۶۹۶، ۴۷۰۶ ـ ۴۷۰۷، ۴۷۳۲، ۳۷۷۳۵ ـ ۴۷۳۶، ۵۲۸۰/۱۲ ـ ۵۲۸۲، ۶۳۹۸، ۶۴۲۵، ۶۳۹۸، ۶۴۲۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۹/۱ ـ ۶۰، ۶۴، ۶۶؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۰۳، ۱۹۶، ۳۶۰ ـ ۳۶۱، ۳۹۵؛ العبر، ترجمه، ۲۸۵/۲ ـ ۲۸۶، ۲۹۱ ـ ۲۹۳، ۳۴۶؛ فتوح‌البلدان، ترجمه، ۹۳، ۱۸۸، ۲۲۲.

ابوالعباس الحسنی، احمدبن ابراهیم‌بن حسن‌بن ابراهیم‌بن حسن‌بن محمدبن سلیمان‌بن داودبن حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب (یمن ۲۹۰/۲۸۰ ـ آمل ۳۵۳ ق)، محدّث، مورّخ و فقیه زیدی. پدربزرگش، حسن‌بن‌ابراهیم، کمابیش در ۲۷۰ تا ۲۷۵ق همراه با الهادی الی‌الحق، بنیادگذار زیدیه در یمن، به آمل کوچید. به علت آن که الهادی الی‌الحق در تبرستان موفق به تشکیل حکومت نشد، به یمن مهاجرت کرد. احتمالا حسن‌بن‌ابراهیم نیز در این سفر او را همراهی کرد و در یمن اقامت گزید. ازاین‌رو، گویا ابوالعباس الحسنی در یمن به دنیا آمده است. او برای طلب علم به شهرهای مختلف سفر کرد و از دانشمندانی مانند ابواحمد عبدالله‌بن‌ابی‌قتیبهٔ غَنَوی، احمدبن‌سعیدبن‌عثمان ثقفی، ابونعیم جرجانی، ابن‌عُقده، ابوزید عیسی‌بن‌محمدبن‌زید علوی، ابن‌بقّال و ابوالفرج اصفهانی حدیث شنید. او در کلام نیز تبحر داشت. از مهم‌ترین شاگردان او دو برادر به نام‌های ابوطالب یحیی‌بن‌حسین هارونی الناطق‌بالحق و ابوالحسین احمدبن‌حسین هارونی بودند. کتاب مهم او المصابیح من أخبار المصطفی و المرتضی و الأئمه من ولدهما الطاهرین* نام دارد که بخشی از آن را مادلونگ در أخبار أئمة الزیدیه* آورده است. از گور کسی به نام سیدشمس آل‌رسول در محلهٔ عوامه‌کوی آمل که اکنون به نام گنبد شمس آل‌رسول آوازه دارد سخن گفته‌اند. با توجه به شهرت ابوالعباس حسنی به شمس آل‌رسول این مکان می‌تواند گور وی باشد. احتمال خاک‌سپاری او در گرگان نیز رفته که اشتباه است.

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۵۳ ـ ۷۵؛ از آستارا تا استارباد، ۴۸/۱/۴ ـ ۵۱؛ الاعلام، ۸۸/۱؛ أعلام المؤلفین الزیدیه، ۷۸؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۵/۱؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۷۱/۱۳ ـ ۳۷۳؛ المصابیح، مقدمه، ۴۸ ـ ۴۹؛ نامهٔ مینوی، ۱۸۵؛ آقاجری، سیدهاشم، محمدکاظم رحمتی، «دو مورخ گمنام زیدی ایرانی: ابوالعباس حسنی و علی‌بن‌بلال آملی»، مجلهٔ تاریخ ایران، زمستان ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۵۹/۵، صص ۴۷ ـ ۴۹؛

Iranica,XII,41.

ابوالعباس طوسی، فضل‌بن‌سلیمان (ـ ۱۷۱ق)، رئیس نگهبانان مهدی عباسی (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق)، والی خراسان و سپس طبرستان. از روزهایی که عباسیان در پی برانداختن خلافت اموی بودند، وی با آرمان عباسیان همراهی می‌کرد. در ۱۴۳ق منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق) او را به ولایت‌داری طبرستان فرستاد. او یک سال در این سرزمین حکومت راند. ابوالعباس از تمیشه تا دیلمان چهل و چهار مسلحه/ پاسگاهی را که از روزگار ساسانی در طبرستان ساخته بودند بازسازی کرد و نیروهایی از دویست تا سه هزار در آن‌ها گذاشت که احیاناً از شورش مردم طبرستان جلوگیری کنند. پس از آن رئیس نگهبانان

www.tabarestan.info تبرستان

مهدی شد. در ۱۶۶ق که مردم خراسان بر مسیب‌بن‌زهیر، ولایت‌دار این سرزمین، شوریدند. مهدی در ربیع‌الاول ۱۶۷ق او را در جای مسیب فرستاد. ابوالعباس روشی نیکو پیش گرفت و خراج‌های افزوده را که مسیب بر مردم خراسان تحمیل کرده بود برداشت. او در خلافت یک سالهٔ هادی (۱۶۹ ـ ۱۷۰ق) نیز همچنان ولایت‌دار خراسان بود و شهرکی به نام فضل‌آباد در بیابان آموی برآورد. هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) نیز یک چندی او را در حکومت خراسان نگه داشت، اما در ۱۷۱ق او را از آن‌جا فرا خواند و پس از آن ابوالعباس به بغداد درآمد و نزد هارون بار یافت. خلیفه خاتم خلافت را از جعفربن‌محمدبن اشعث گرفت و به ابوالعباس داد، اما دیری نگذشت که ابوالعباس دیده بر جهان فرو بست. ابوالعباس دیواری بزرگ گرد بخارا کشید تا شهر را از دست‌اندازی ترکان نگه دارد. عقیلی در آثارالوزرا می‌گوید که فضل‌بن‌سلیمان طوسی وزیر هادی عباسی بود، اما این سخن را منابع دیگر تأیید نکردند.

منابع: آثارالوزرا، ۳۵؛ تاریخ بخارا، ۴۷، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ تاریخ تبرستان، ۹۳/۲/۱ ـ ۹۴؛ تاریخ رویان، ۵۹ ـ ۶۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۸ ـ ۱۸۱؛ تاریخ الطبری، ۴/ در صفحات فراوان؛ ترجمه، مجلدات ۱۰ ـ ۱۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۴/۱ ـ ۶۶؛ ترکستان‌نامه، ترجمه، ۴۴۴/۱؛ الکامل فی التاریخ، ۳۵۶/۵، ۷۳/۶، ۱۰۹، ۱۱۴؛ ترجمه، ۳۲۱۶/۷، ۳۶۲۸/۸، ۳۶۳۳.

ابوالعباس عبدالله سامانی، فرزند محمد فرزند نوح (ـ ۲۹۸ق)، شاهزاده و سردار سامانی. در ۲۸۸ق که امیراسماعیل به طبرستان رفت تا سردار پیشین خود، محمدبن‌هارون سرخسی، را که از او جدا شده به ناصرکبیر پیوسته بود، فرومالد ابوالعباس را نیز با خود همراه کرد. او در بازگشت از طبرستان ولایت گرگان را به پسرش احمد و طبرستان را به ابوالعباس سپرد. به پسرش سپرد که فرمانگزار ابوالعباس باشد. محمدبن‌هارون برای آن‌که از امیر سامانی کین‌خواهی کند در گیلان به ناصرکبیر پیوست، به او دست بیعت داد و او را به گرفتن طبرستان از دست کارگزاران سامانی برانگیخت. سپس با جستان‌بن‌وهسودان که از داعیان دیلمی ناصرکبیر بود هم‌پیمان شد و رهسپار آمل گردید. امیراسماعیل سامانی پسرش احمد و ابوالعباس را به رویارویی آن‌ها فرستاد. آن‌ها بر نیروهای دیلمی چیره شدند و دو هزار تن از آن‌ها را کشتند (۲۸۹ق). در این جنگ پدر ماکان کاکی و پدر حسن فیروزان نیز که در سپاه ناصرکبیر بودند از کشتگان بودند. در زمستان ۲۹۰ق ناصرکبیر و محمدبن‌هارون سرخسی با تنی چند از بزرگان گیلان باری دیگر به طبرستان تاختند و در دشت گازر لشکرگاه زدند. ابوالعباس از شهریار پسر پادوسبان، اسپهبد شروین باوندی و برادرزادهٔ او پرویز که در لاریجان حکومت داشت یاری خواست و کسی را نیز به بخارا فرستاد و امیراسماعیل را از آنچه پیش آمده بود آگاه کرد. امیراسماعیل پسرش، احمد، را با سپاه خراسان به یاری ابوالعباس فرستاد، اما چون احمد از ابوالعباس رنجش داشت در رفتن به یاری او شتاب نکرد. در نتیجه پس از چهل روز نبرد شکست در سپاه ابوالعباس افتاد و هفت هزار تن از سپاهیان خراسانی او کشته شدند. امیراسماعیل پس از آن که از رفتار پسرش آگاهی یافت او را نکوهید و دشنام گفت. ابوالعباس به ری رفت و از آن‌جا به حاجب خود پارس‌کبیر که ولایت‌دار گرگان بود دستور داد که به هر تدبیری که می‌داند بر محمدبن‌هارون دست یابد و او را به بخارا بفرستد. پارس‌کبیر نیز سرانجام به ترفندی بر محمدبن‌هارون دست یافت و او را به بخارا فرستاد. پس از درگذشت امیراسماعیل (۲۹۵ق) که احمد در بخارا به تخت شاهی برآمد، ابوالعباس را از حکومت طبرستان برداشت و سلام نامی را که از غلامانش بود به حکومت طبرستان فرستاد، اما سلام فرمانروایی ستمگر و زیاده‌خواه بود. در نتیجه طبری‌ها بر او شوریدند و احمد ناگزیر شد ابوالعباس را به حکومت طبرستان بازگرداند و ابوالعباس تا هنگامی که درگذشت در این جایگاه ماند. در روزهای پایانی حکومت ابوالعباس بر طبرستان روس‌ها با شانزده کشتی بر کرانه فرود آمدند و به ویران کردن آبادی‌ها و تاراج مردم پرداختند. ابوالضرغام احمدبن‌قاسم حاکم ساری به ابوالعباس نامه نوشت و از او یاری خواست. ابوالعباس کسانی به یاری ابوالضرغام فرستاد و آن‌ها بر روس‌ها که در جایی به نام انجیله فرود آمده بودند شبیخون زدند و شماری را کشتند و گروهی را نیز به اسارت گرفتند. اما سال دیگر گروه فراوانی از روس‌ها بازگشتند، ساری و نواحی را سوختند و بسیاری را نیز اسیر کرده به شتاب به دریا برگشته و از آن‌جا به گیلان رفتند. ابن‌اسفندیار حکومت دادگرانهٔ ابوالعباس را بر طبرستان می‌ستاید و او را مردی خردمند و باکیاست می‌داند که فضل و هوشمندی فراوان داشت. حکومت ابوالعباس در مازندران دو سال و چند ماه بود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ تبرستان، ۱۷۴/۱/۲ ـ ۱۷۵؛ تاریخ سامانیان، ۲۱۳ ـ ۲۱۹؛ تاریخ طبرستان، ۸۵، ۲۶۰ ـ ۲۶۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۴۴ ـ ۱۴۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۰۸/۱ ـ ۱۱۰؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۱۹ ـ ۱۲۱.

ابوالفوارس هبةالله سعدبن طاهر (ـ ۵۴۷ق)، مدرس نظامیهٔ آمل. ابوالمحاسن رویانی* که از دانشمندان روزگار خود و از استادان نظامیهٔ آمل در شمار می‌آمد، نیای او بود. ابوالفوارس از او و دیگران حدیث شنید و در نظامیهٔ آمل به تدریس پرداخت.

منابع: طبقات الشافعیة الکبری، ۳۲۶/۷؛ مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ۲۳۰.

ابوالقاسم تنکابنی، فرزند سیدصادق (آخوندمحلهٔ رامسر ۱۲۸۰ ـ نجف ۱۳۳۱ق)، عالم دینی. مقدمات تحصیل را در زادگاه خود فراگرفت. سپس در ۱۳۰۰ق به کربلا رفت و در شمار شاگردان شیخ زین‌العابدین مازندرانی* و فاضل اردکانی درآمد. چندی در سامرا نزد میرزای شیرازی درس خواند و از استادان خود اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. او را از کسانی شمرده‌اند که سهمی از وثیقهٔ هندیهٔ بالیوز می‌گرفت. تنکابنی در کربلا به تدریس و کارهای دینی سرگرم بود. او در سفر به نجف درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

منابع: بزرگان رامسر، ۲۶؛ دست پنهان سیاست انگلیس، ۱۰۳؛ طبقات أعلام‌الشیعه، ۶۹/۱۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۴ ـ ۱۵؛ میرزای شیرازی، ۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ هدیةالرازی، ۵۹.

ابوالقاسم تنکابنی، نامبردار به مقدس تنکابنی، فرزند سیدحسین (سدهٔ چهاردهم هجری)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در زادگاهش فراگرفت. سپس راهی اصفهان شد و از آن‌جا به کربلا رفت. در کربلا از محضر درس عالمانی چون سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض و فرزندش، سیدمحمد طباطبایی مؤلف مناهل، و شریف‌العلما بهره برد و اجازهٔ اجتهاد یافت. به گفتهٔ آقابزرگ تهرانی، شیخ احمد احسائی از استادان او بوده است. پس از آن به زادگاهش بازگشت و در کنار تدریس به امور شرعی مردم می‌پرداخت. ابوالقاسم تنکابنی دایی محمد تنکابنی، نویسندهٔ قصص‌العلما است.

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۸ ـ ۳۹؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۵/۱۰ ـ ۵۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۵ ـ ۱۶.

ابوالقاسم شورمستی (ـ سوادکوه پیش از ۱۳۱۲ق)، عالم دینی. پس از آن‌که مقدمات تحصیل را در زادگاهش فراگرفت، به عتبات عراق رفت و از درس استادانی چون شیخ مرتضی انصاری بهره برد. پس از آن به زادگاهش بازگشت و به ترویج معارف دینی پرداخت تا این‌که در هفتاد و پنج سالگی درگذشت. اعتمادالسلطنه دربارهٔ او می‌نویسد: «عالم و فاضل و متورع و پرهیزکار بود.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۰۵؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۸۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۴۰۹؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۳۱.

ابوالقاسم علی‌آبادی، نامبردار به سعید حضور، فرزند میرزاجعفر (ـ علی‌آباد ۱۳۳۴ق)، کنشگر سیاسی. نیای او میرزامحمدتقی‌خان علی‌آباد صاحب دیوان*، منشی‌الممالک دربار فتحعلی‌شاه بود. از این روی خاندان وی در دولت قاجار جایگاهی داشتند و در علی‌آباد زمیندار بودند. او که از مشروطه‌خواهان بنام به شمار می‌رفت، در ۱۳۲۴ق حاکم بارفروش شد و از گسترش آموزش نوین در این شهر پشتیبانی کرد. در ۱۳۲۵ق با تشکیل انجمن حقیقت به دست مشروطه‌خواهان ساری با آنان همراه بود و در راه‌اندازی مدرسهٔ حقیقت همکاری داشت. در حوالی ۱۳۲۸ق حاکم علی‌آباد شد. در ۱۳۲۹ق هنگامی که معزالسلطان برای سرکوب نیروهای فراری محمدعلی‌شاه برکنار شده به بندرگز رفت و در آن‌جا از آنان شکست خورد، نیروهای مستبدین به سوی مازندران رفتند. سعید حضور از بیم آنان به هزارجریب و از آن‌جا به بیرون از مازندران گریخت، ولی برادرش محمد به دست مستبدین کشته شد. او سرانجام در اسکندرکلا در مهمانی خانهٔ آقاتقی رئیس، پس از درگیری لفظی با غلامحسین ضرغام سوادکوهی (خواهرزادهٔ امیرمؤید سوادکوهی) به دست او کشته شد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۱ـ۶۴؛ تاریخ مازندران، ۲۳۰/۲، ۲۷۵، ۲۸۴؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۳۲۲؛ سردار سوادکوهی، ۲۵۱، ۴۵۷، ۴۶۰؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۷ـ۴۸؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، ۴۵، ۹۲؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۴۴.

ابوالقاسم کجوری فرزند علی‌بابا (کجور ۱۲۷۹ ـ همان‌جا ۱۳۳۷ق)، عالم دینی. پدرش از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. او مقدمات علوم دینی را در مدرسهٔ دینی سنگِ‌تجن نوشهر که پدرش اداره می‌کرد فراگرفت. سپس به عتبات رفت و از درس بزرگانی چون میرزا حبیب رشتی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی*، فاضل اردکانی و میرزای شیرازی بهره برد. پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادانش به زادگاه خود بازگشت و در مدرسهٔ سنگ‌تجن به تدریس پرداخت. او در جنبش مشروطه به مبارزان پیوست. چون درگذشت پیکرش را به مشهد بردند و در حرم رضوی در کنار مقبرهٔ شیخ بهایی به خاک سپردند. از آثارش: کشف الشکوک عن الشاک و المشکوک (تهران، ۱۳۱۴ق)؛ رسالهٔ فی قاعدة الضمان (تهران، ۱۳۱۴ق)؛ اجتماع امر و نهی؛ بیع و معاملات؛ حجیت اجماع؛ منظومهٔ طهارت تا آخر صلوة؛ استصحاب؛ مشتقات؛ حجیت فهم عرف.

منابع: الذریعه، ۴۰/۱۸، ۱۲/۱۷؛ طبقات أعلام‌الشیعه، ۵۸/۱۳؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ۱۷۲۳/۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۵؛ مرزداران فقاهت، ۱۰۲۷؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۴۹/۱ـ۳۵۱؛ معجم‌المؤلفین، ۱۱۲/۸؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۳/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۶۳/۱.

ابوالقاسم لالکایی، هبةالله‌بن‌حسن منصور طبری (ـ دینور ۴۱۸ق)، حافظ حدیث و فقیه شافعی. چون پدر یا نیاکانش کفش صندل می‌ساختند به لالکایی (صندل‌ساز) آوازه یافت. از زادگاهش به بغداد کوچید و نزد شیخ ابوحامد اسفراینی فقه خواند. در ری از جعفربن‌فناکی حدیث شنید. در سفری که از بغداد به دینور رفت در همان‌جا درگذشت. از آثارش: حجج اصول اعتقاد اهل سنة و الجماعة که نسخه‌هایی از آن به شمارهٔ (۳۱۸/۱) در کتابخانهٔ لایپزیک، به شمارهٔ (۱۲۴/۱۶) در کتابخانهٔ ظاهریه و به شمارهٔ ۳۰۵/۱ (۱۷۸) در کتابخانهٔ رضای رامپور نگه‌داری می‌شود؛ کرامات اولیاءالله که نسخه‌هایی از آن به شمارهٔ (۳۱۸/۲) در کتابخانهٔ لایپزیک و به شمارهٔ ۴۶۴۴ در کتابخانهٔ چستربیتی نگه‌داری می‌شود؛ السنن که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ حدیث ۳۲۵ در کتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق یافت می‌شود؛ مجالس که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ (۸۷/۱) در کتابخانهٔ ظاهریه پیدا می‌شود.

منابع: الأعلام، ۷۱/۸؛ تاریخ الأدب العربی، ۳۰۵/۳ـ۳۰۶؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۷۰۸/۱؛ شذرات‌الذهب، ۲۱۱/۳؛ طبقات‌الشافعیه، ۲۰۱/۱ـ۲۰۲؛ الکامل فی التاریخ، ۳۶۴/۹؛ کشف‌الظنون، ۸۸، ۸۳۵؛ هدیةالعارفین، ۵۰۴/۲، ۱۰۴۰، ۱۴۲۶.

تبرستان www.tabarestan.info

ابوالقاسم نوری نمارستاقی، میرزا (ـ نمارستاق لاریجان حـ ۱۳۱۰ق)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات تحصیل در زادگاهش با میرزاابوالقاسم نوری نجفی به اصفهان رفت و پس از آموختن دانش‌های دینی، برای تکمیل آن به شیراز و عراق رفت. در کربلا از درس شیخ‌زین‌العابدین مازندرانی* (ـ ۱۳۰۷ق) بهره برد. مدتی نیز در سامرا درس خواند. سپس با دریافت اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به کارهای دینی پرداخت.

منبع: طبقات اعلام الشیعه، ۵۸/۱۳ـ۵۹.

ابوالقاسم هلی‌دشتی (بارفروش ۱۲۸۳ ـ همان‌جا ۱۳۵۵ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را در مدرسه‌های میرزا زکی و کاظم‌بیک زادگاهش فراگرفت. سپس به نجف رفت و از درس شیخ لطف‌الله لاریجانی*، شیخ محمود عراقی، میرزا حسین تهرانی و میرزا حبیب‌الله رشتی بهره برد. پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و در مسجد و مدرسهٔ قهاریه به تدریس علوم دینی و ارشاد مردم روی آورد. او از مدرسان برجستهٔ بارفروش بود. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه ملامحمد اشرفی بابل به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ دوم، ۱۶۱؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۷؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۱؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۶۴؛ الهی، یوسف، «مزار مفاخر بابل، بودن یا نبودن»، بارفروش، آبان‌ماه ۱۳۸۲ش، شمارهٔ ۴۶، ص ۱۱.

ابوالقاسمی، بیژن (درجان از روستاهای سه‌هزار تنکابن ۱۳۳۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تنکابن پیمود. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه آزاد تهران شاخهٔ شمال در رشتهٔ مکانیک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از آثارش: سه‌هزار دهستانی از تنکابن با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ پیشینهٔ طایفهٔ ابوالقاسمی و اجمالی از دیگر طایفه‌های درجان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ کترانگین سبز نشتای تنکابن با همکاری شهریار ابوالقاسمی (چابکسر، ۱۳۹۵ش)؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ چهره‌های ماندگار عشق و ایثار، زندگی‌نامهٔ شهدای دهستان سه‌هزار تنکابن با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۶ش).

منبع: گفت‌وگو با بیژن ابوالقاسمی، بهار ۱۳۹۹ش؛

darjan-sehezar.mihanblog.com.

ابوالمحاسن رویانی، عبدالواحد، نامبردار به فخرالاسلام و شافعی دوم فرزند اسماعیل فرزند احمد فرزند محمد رویانی طبری (آمل ۴۱۵ ـ همان‌جا ۵۰۲ق)، فقیه، محدث و متکلم. در آمل به تحصیل پرداخت و به شهرهایی چون ساری، نیشابور، مرو، بخارا، غزنه، ری، بغداد، حلب، میافارقین، کرج ابودلف، مکه و مدینه سفر کرد و از محضر استادانی چون ابومحمد عبدالله‌بن‌جعفر الخبازی، عبدالغافربن‌محمد الفارسی و عمربن‌احمدبن‌مسرور ماوردی بهره جست. خواجه نظام‌الملک طوسی (ـ۴۸۵ق) او را بزرگ می‌داشت و برای رویانی در آمل مدرسه‌ای بنا نهاد. وی در آن‌جا و در ری نیز به تدریس پرداخت. چندی در مسجد جامع اصفهان به املای حدیث سرگرم شد. او را از علمای بزرگ فقه شافعی می‌دانند و کتاب‌هایی نیز در این باره نوشته است که از این شمارند: بحرالمذهب، مناصیص الامام الشافعی؛ حقیقةالقولین؛ الکافی؛ حلیةالمؤمن؛ التجربه؛ جمع الجوامع و التخلیص؛ المغروق. همچنین از وی روایت کرده‌اند که گفته بود: «اگر همهٔ کتاب‌های شافعی بسوزد آن‌ها را از بر خواهم نوشت.» با این همه بیش‌تر رجال‌نویسان شیعه وی را عالمی شیعی می‌دانند و عقیده دارند که چون رویانی تقیه می‌کرده وی را شافعی مذهب گفته‌اند. گویند ابولمحاسن نخستین عالمی بوده که به الحاد اسماعیلیه فتوا داد. ازاین‌رو فدائیان و میهن‌پرستان ایرانی (ملاحده) وی را در مسجد جامع آمل با کارد به قتل رساندند. اما به سبب تألیفاتی که رویانی در فقه شافعی دارد و نیز با در نظر گرفتن تسامح ترکان سلجوقی احتمال تقیهٔ وی و رفتنش بر مذهب شیعه ضعیف است. از کسانی که از رویانی روایت کرده‌اند فضل‌الله راوندی از علمای شیعه است و او رویانی را در کتاب نوادر پیشوای شهید می‌خواند. سنگ نبشتهٔ گور رویانی در امامزاده سه‌تن آمل موجود است که در ۵۱۴ق کنده‌کاری شده است.

منابع: الانساب، چاپ بیروت، ۱۰۶/۳ـ۱۰۷؛ ایضاح‌المکنون، ۱۰۳/۲؛ تبرستان‌نامه، ۱۹۳ـ۱۹۸؛ الذریعه، ۴۰، ۴۱۴ـ۴۱۵؛ ریاض‌العلما، ۲۷۶/۳ ـ ۲۷۹؛ ریحانة‌الادب، ۳۴۴/۲ ـ ۳۴۵؛ شهیدان راه فضیلت، ۷۲ـ۷۷؛ فرزانگان مازندران، ۱۸۸ ـ ۱۹۲؛ مدارس نظامیه، ۲۲۹ ـ ۲۳۰؛ معجم‌البلدان، ۱۰۴/۳؛ وفیات‌الاعیان، ۳۶۹/۲ـ ۳۷۰.

www.tabarestan.info تبرستان

ابوتراب‌خان منصور لشکر (ـ۱۳۴۸ق بندپی غربی)، آخرین حاکم و سرتیپ فوج بندپی. او از خاندان حلال‌خور بود و پس از پدر، میراث‌دار قدرت محلی آنان شمرده می‌شد. ابوتراب‌خان در امور سیاسی، هم‌سو با رفتارهای امیرمؤید سوادکوهی و امیرمکرم لاریجانی بود. در جریان بازگشت محمدعلی‌شاه برکنارشده در ۱۲۹۸ش، او و ابواب جمعی‌اش به پشتیبانی از وی با فوج‌های سوادکوه و لاریجان همکاری داشتند. در ۱۳۲۶ق به خاطر اختلاف میان حلال‌خورها با ظهیرالدوله* (حکمران مازندران)، مدتی کوتاه از حکومت برکنار شد. روابط حسنهٔ حلال‌خورها با روحانیون بارفروش به ویژه با مخالفان مشروطه و کوشش‌های آنان در حفظ موقعیت سیاسی و دارایی‌های خود در منطقه ریشه‌های تنش میان ابوتراب‌خان و ظهیرالدوله را نشان می‌دهد. در ماجرای درگیری نارنج باغ میان امیرمؤید و سردار جلیل کلبادی (۱۳۲۸ش) او فوج بندپی را در پشتیبانی از امیرمؤید به نکا فرستاد. ابوتراب‌خان افزون بر در اختیار داشتن املاک حلال‌خورها در بندپی، متولی موقوفات این خاندان در استرآباد نیز بود. پس از درگذشتش، چون فرزندی نداشت؛ دارایی‌های او به خواهرزاده‌اش، پرویزخان کدیور، رسید و دیگر کسی از حلال‌خورها صاحب عنوان و قدرت نشد.

منابع: اسناد امیرمؤید سوادکوهی، ۴۵؛ اسناد تاریخی وقایع مشروطهٔ

ایران، ۴۰۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۵۶ـ۷۵۸؛ خاطرات میرزاجمال‌الدین سلیمان‌تبار (خطی)؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۱۸؛ مخابرات استرآباد، ۵۸۵/۲؛ الهی، یوسف، «آخرین حاکم بندپی»، بارفروش، شمارهٔ ۸۶، اسفند ۱۳۸۹ش، صص ۲۰ـ۲۵؛ هم او، «پیشنیهٔ خاندان حلال‌خور»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۹ و ۱۰، ۱۳۸۳ش، صص ۸۸ـ۹۱؛ مجموعهٔ اسناد شخصی میرزاجمال‌الدین سلیمان‌تبار؛ مجموعهٔ اسناد شخصی میرزاعباس‌قلی بیژنی.

ابوجعفر تنکابنی، متخلص به امام فرزند میرمحمدحسین آخوندی (ـ حـ ۱۲۶۰ق)، فقیه و عالم دینی. در سخت‌سر/ رامسر زاده شد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم به کربلا رفت و مدتی نزد سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض، فقه خواند. پس از کسب اجازهٔ اجتهاد از صاحب ریاض به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تبلیغ پرداخت. امام تنکابنی دایی میرزا محمدبن‌سلیمان تنکابنی* صاحب قصص‌العلما* است. از آثارش: حاشیه بر سیوطی.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۳۱۴/۲؛ بزرگان تنکابن، ۲۶ـ۲۷؛ طبقات أعلام‌الشیعه، ۲۹/۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۷؛ قصص‌العلما، چاپ برزگر، ۸۶، ۲۸۹، ۴۷۶، ۴۸۳؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۳۴۵/۱.

ابوجعفر ساروی، محمدبن جعفربن امیرکاکهلانی (سدهٔ ششم هجری)، عالم دینی. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. او از عالمان امامی مذهب بود. ابن‌شهرآشوب* در معالم‌العلما به دو اثر وی اشاره دارد. از آثارش: المجالس؛ مجموع السروی.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۹۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۱۲/۳؛ دانشوران ساری، ۸۶؛ فواند رضویه، ۴۴۹؛ معالم‌العلما، ۱۱۷؛ النقض، ۲۱۲.

ابوسهل کوهی، بیژن/ویجن پوررستم (ـ پس از ۳۹۱ق)، ریاضی‌دان و اخترشناس. نام و آوازه‌اش به کوهی، ایرانی‌تبار بودن او را نشان می‌دهد و کوهی به معنی از مردم کوه و در میان مردم طبرستان به معنی کسی است که از ناحیهٔ کوهستان برخاسته باشد. به نوشتهٔ برخی منابع، کوه روستایی در طبرستان بوده، اما به درستی دانسته نیست که طبرستان دارای روستایی به این نام بوده باشد. یاقوت حموی در معجم‌البلدان از روستایی به نام کوهیار در طبرستان نام برده است. ابوسهل، یحتمل دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. او در بغداد بالید (حـ ۳۶۰ـ۳۹۱ق) و در خدمت عضدالدولهٔ دیلمی و پسر و جانشینش شرف‌الدوله کار می‌کرد. وی در ۳۵۹ق/۹۷۰م در رصد کردن نقطه‌های انقلاب صیفی و شتوی در شیراز همکاری داشت. این رصد به فرمان عضدالدوله و به سرپرستی ابوالحسین عبدالرحمان‌بن‌عمر صوفی انجام گرفت. احمدبن‌محمدبن‌عبدالجلیل سجزی و دانشمندانی دیگر نیز در این زمینه کار می‌کردند. شرف‌الدوله در ۳۷۸ق/۹۸۹م کوهی را به رصد کردن کواکب سبعه فرمان داد. او برای گذاردن ابزاری که طراحی کرده بود، ساختمانی در باغ کاخ برآورد و نخستین رصد در آن‌جا در رجب ۳۷۹ق/ ژوئن ۹۹۰م به ریاست کوهی و دانشمندانی چون بوزجانی، احمدبن‌صاغانی، ابوالحسن محمد سامری، ابوالحسن مغربی و ابواسحاق ابراهیم‌بن‌هلال صابی انجام یافت. نامه‌هایی میان ابواسحاق و کوهی به دست مانده که نشان می‌دهد آن دو ورود خورشید را به برج سرطان و کمابیش سه ماه پس از آن ورود آن را به برج میزان رصد کردند. بیرونی می‌گوید: «کار رصدخانه با درگذشت شرف‌الدوله (ـ ۳۷۹ق/۹۹۰م) پایان یافت.» خیام کوهی را ریاضی‌دانی بزرگ در هندسه می‌داند. محمدعلی مدرس تبریزی می‌نویسد: «قطب‌الدین‌بن‌عزالدین لاری در کتاب حل و عقد نجوم بسیاری از عملیات نجوم را از ابوسهل نقل کرده و در دیگر کتب صناعت نیز نام وی به جلالت و عظمت برده شده است و اکثر دانشمندان اعتقاد دارند که زیج او منشأ استخراج منجمین بود.» ابن‌هیثم از نوشته‌های کوهی الهام گرفت. ابوریحان بیرونی می‌گوید: «کوهی علاوه بر آن‌که منجمی دقیق و زبردست بود، در ریاضیات و به خصوص در هندسه مقامی شامخ داشت. کوهی از استثنائات زمان خود در هندسه بود.» جرج سارتن می‌نویسد: «کوهی دیدگاه خود را به آن بخش از مسائل ارشمیدس و آپولونیوس داشت که به معادلات بالاتر از درجهٔ سوم رسید و پژوهش‌هایش از بهترین کارهای هندسی مسلمانان است.» وپکه برخی از آثار او را در مقدمهٔ کتاب جبر خیام نقل و به فرانسه برگردانید مانند مراکز الدوایر المتماسة علی الخطوط بطریق التحلیل دون الترکیب و کتاب

www.tabarestan.info تبرستان

اخراج الخطین من نقصة علی زاویة معلومة بطریق التحلیل. ابن‌ندیم چندین کتاب را به او نسبت داده است. ابونصر منصوربن‌عراق در رسالة فی دوائر السموات فی الاصطرلاب روش کوهی را در ساختن دوایر سمت اثبات کرده است. کوهی نخستین کسی است که پرگار مخروطی را شرح کرده است. به نوشتهٔ اشتاین اشنایدر، کوهی شرحی بر مفروضات ارشمیدس نگاشته است. در چاپ لاتینی بورلی در سدهٔ هفدهم میلادی از کوهی نام رفته است. از آثارش: رسالة فی البرکار التام و العمل به، که وپکه متن عربی و ترجمهٔ فرانسهٔ آن را با مقدمه و یادداشت‌هایی به چاپ رسانید (۱۸۷۴م) و یحتمل همان کتاب احداث النقط علی الخطوط (علی نسب السطوح) می‌باشد که در الفهرست ابن‌ندیم آمده است؛ رسالة فی استخراج ضلع المسبع المتساوی‌الاضلاع که سامپلونیوس آن را به آلمانی برگردانید (۱۹۶۳م)؛ رسالة فی عمل مخمس متساوی‌الاضلاع فی مربع معلوم که آن را به نام شرف‌الدوله نوشته است و دست‌نویسی از آن به شمارهٔ ۱۷۵۱/۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ طریق فی استخراج خطین بین خطین حتی تتو الاعلی نسبة و قسمة الزاویة بثلثة اقسام متساویة که بخش یکم آن همان است که در تاریخ‌الحکمای ابن‌قفطی با نام اخراج الخطین علی نسبة آمده است؛ رسالة فی قسمت الزاویة المستقیمة الخطین بثلثة اقسام متساویة که بخش دوم کتاب اخراج الخطین علی نسبه است و آیدین صابیلی متن عربی و برگردان انگلیسی آن را به چاپ رسانید (۱۹۶۲م)؛ رسالهٔ فی استخراج مساحة المجسم الکافی (حیدرآباد دکن ۱۹۴۷م) که سوتر این اثر و رسالهٔ ثابت‌بن‌قرة را به آلمانی برگردانید؛ رسالهٔ فی نسبة ما یقع بین ثلثة خطوط من خط واحد که آن را به نام شرف‌الدوله نوشته است؛ اخراج الخطین من نقطة علی زاویة المعلومة به طریق التحلیل، المسائل الهندسه، یک نسخه از این اثر در قاهره و یک نسخه در کتابخانهٔ ظاهریه دمشق نگه‌داری می‌شود؛ المسئلتان هندسیتان که دست‌نوشته‌ای از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه نگه‌داری می‌شود؛ من کلام ابی‌سهل فیما زاد من الاشکال فی امر المقالة الثانیة که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ بانکی‌پور هند موجود است؛ من کلام ابی‌سهل فیما زاد من الاشکال فی آخر المقالة الثالثه که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ ملی برلین نگه‌داری می‌شود؛ زیادات علی کتاب الکرة و الاسطوانة ارشمیدس که دست‌نویس‌هایی ناقص از آن در کتابخانه‌های لیدن، پاریس و لندن نگه‌داری می‌شود و بخش‌هایی از آن را خواجه نصیرالدین طوسی در پایان کتاب الکرة و الاسطوانة ارشمیدس آورده است؛ المقالة الاولی و الثانیة من کتاب اقلیدسی فی الاصول که دست‌نویسی از آن در کتابخانهٔ ملی قاهره موجود است؛ زیادات لکتاب اقلیدسی فی المعطیات که دو نسخه از آن در ایاصوفیه و فیلم یکی از آن‌ها در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ اختصار دعاوی المقالة الاولی من کتاب اقلیدس؛ قول علی ان فی الزمان المتناهی حرکة غیر متناهیة که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیه موجود است و به زبان‌های ترکی و انگلیسی ترجمه شده؛ استخراج سمت قبلة؛ رسالة فی معرفة مقدار البعد من مرکز الارض و مکان الکواکب در زمینهٔ جغرافیای ریاضی، شامل آرای کوهی دربارهٔ نهایت فاصله از زمین تا فلک ستارگان ثابته در آسمان را نشان می‌دهد و آثار یاد شده در مجلهٔ علوم ادبی به انگلیسی به چاپ رسیده است (۱۹۸۳م)؛ علی المنطقین فی توالی حرکتین انتصاراً لثابت‌بن‌قره را نیز به کوهی نسبت داده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: الاعلام، ۱۵۲/۹؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۳۳۵/۱؛ تاریخ الحکماء قفطی، ترجمه، ۴۷۹ـ۴۸۲؛ تتمه صوان الحکمه، ۸۰ـ۸۱؛ زندگی‌نامهٔ علمی دانشمندان اسلامی، ۱۹۶/۱ـ۲۰۰؛ الفهرست، ترجمه، ۵۰۶؛ مقدمه بر تاریخ علم، ۷۶۸/۱.

ابوصالح، امامزاده‌ای در روستای مله از روستاهای بیشه‌سر در قائم‌شهر. بنایی چهار پهلو که مسجدی به آن چسبیده است. نمای آجری بیرونی بنا را با گچ نقش و نگار کرده‌اند. صندوقی در میان بارگاه روی مزار قرار دارد که نام بانی صندوق کربلایی هدایت چراتی سوادکوهی و متولیان شرعی بنا آخوند ملامحمدرضا و آخوند ملاآقابزرگ بر تخته‌ای در همین بدنه به تاریخ سنهٔ ۱۳۲۴ق دیده می‌شود. افزون بر این نام مهدی‌قلی بندپی ورزنئی و «به خط عباس‌ابن‌احمدابن‌نصرالله بایع سوادکوهی» نیز در سال ۱۳۲۲ق آمده است. روی در این بنا نام بانی و نجار در و صندوق دیده می‌شود. کربلایی روح‌الله آهنگر و بر بانوی سوی راست آن نام «راقم حروف محمدبن‌صالح به تاریخ ۱۱۱۴ق» به چشم می‌خورد. بر بانوی سمت چپ آن چنین آمده است: دیگر توفیق و مکنت دستگاه جلال‌الدین‌بن‌میرزا... و سایر محبان مثل ملامحمد ولد حاجی زین‌العابدین و حاجی عبدالله‌بن‌حاجی محمد. سروی کهنسال به بلندای ۱۵/۵ متر در زمین امامزاده قرار دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۸۰/۱/۴ ـ ۳۸۲؛ بناهای آرامگاهی، ۲۱۱؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۶۴ ـ ۳۶۵.

ابوطالب، امامزاده‌ای در زیراب. مسجد کوچکی به بقعهٔ امامزاده متصل است. روی درِ آن چنین نوشته شده است: «لااله(الا)الله محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله. کلب آستان امامزاده استاد صالح مهرانی سنهٔ ۱۰۱۲ق.» امامزاده ابوطالب را از اولاد امام موسی کاظم(ع) می‌دانند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۱۳/۱/۴؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۷؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۶۱۶؛ مرآت‌البلدان، ۴۱/۲.

ابوطالب لاریجانی، سید (ـ شاهان‌دشت ۱۳۱۰ق)، عالم دینی. از سادات جلالیه که به سیدجلال‌الدین اشرف مدفون در آستانهٔ اشرفیه منسوب هستند، به شمار می‌آمد. در ۱۲۹۲ق که ناصرالدین‌شاه به مازندران سفر کرد، ابوطالب لاریجانی از عالمانی بود که با او دیدار کرد. وی از عالمان و مجتهدان بنام منطقه بود. در شعر نیز دستی داشت و به گفتهٔ طاهری شهاب غزلیاتی به سبک خواجهٔ شیراز سروده بود.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۳۶۶/۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۲۲ ـ ۲۲۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۲۴۳، ۲۶۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۸/۱۳؛ المآثر و الآثار، ۲۱۲/۱؛ نجوم‌السماء، ۳۵۵/۱.

ابوطالبی، علی (آمل ۱۳۴۷ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۵ش زیر نظر علی احمدیان آموزش خوش‌نویسی دید. در ۱۳۸۲ش در رشتهٔ گرافیک از دانشگاه شمال در آمل دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۱ش گواهینامهٔ ممتاز و در ۱۳۷۳ش گواهینامهٔ فوق ممتاز دریافت کرد. از استادانش در خط نستعلیق به غلام‌حسین امیرخانی، مهدی فلاح و علی شیرازی و در شکسته نستعلیق به اسرافیل شیرچی می‌توان اشاره کرد. از کارنماهای گروهی‌اش: فرهنگسرای نیاوران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ فرهنگسرای ارسباران (تهران، ۱۳۸۵ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی ابوطالبی، تابستان ۱۳۹۶ش.

ابوطیب طبری، طاهر فرزند عبدالله فرزند طاهر (آمل ۳۴۸ ـ بغداد ۴۵۰ق)، فقیه اصولی و قاضی. در زادگاهش دانش آموخت و از ابوعلی زجاجی فقه را فراگرفت. از استادان دیگر وی ابوسعد اسماعیلی فرزند ابوبکر، ابوالقاسم‌ابن‌کج و ابواحمد غطریفی بودند. در نیشابور چهار سال از ابوالحسن ماسرجسی و در اسفراین از ابواسحاق اسفراینی اصول فقه را آموخت. پس از آن به بغداد کوچید و در مجلس درس عالمانی چون دارقطنی، ابوحامد اسفراینی، علی‌بن‌عمر سکری، ابن‌عرفه و معافی‌بن‌زکریاابن‌طرار حضور یافت. سپس در بغداد به تدریس روی آورد. ابواسحاق شیرازی، خطیب بغدادی، ابوعبدالله قزوینی، یعقوب‌بن‌سلمان خازن شافعی و ابوالولید باجی از شاگردان طبری بودند. او در رواج مذهب شافعی در عراق نقش مؤثر داشت و با پیروان مذاهب دیگر ازجمله حنفیان چون ابوالحسن طالقانی قاضی بلخ و ابوالحسن قدوری به مناظره می‌پرداخت؛ به همین سبب به شیخ عمید و یا شیخ عراق آوازه یافت. ابواسحاق شیرازی و دیگر علمای شافعی عراق هرگاه نام قاضی را بر زبان می‌آوردند مقصودشان قاضی ابوطیب طبری بود. او در فقه چندان آوازه یافت که گاه او را از ابوحامد اسفراینی برتر می‌دانستند. ابوطیب پس از درگذشت ابوعبدالله صیمری حنفی (ـ ۴۰۵ق) در بغداد و در محلهٔ کرخ ریاست قضا را به عهده گرفت و تا پایان زندگی‌اش با سلامت کامل به قضاوت و افتا سرگرم بود. افزون بر مسند قضاوت، تولیت دیوان رسایل را نیز عهده‌دار بود. طبری در ادب نیز دستی داشت و مناظرات شعری وی با ابوالعلای معری و نیز اشعار دیگری از او به جای مانده است. او فتوا داد که جلال‌الدوله دیلمی می‌تواند برای خود لقب شاهنشاه برگزیند. نووی در کتاب مجموع شرح‌المهذب نظرات طبری را دربارهٔ مباحث فقهی و قضا آورده است. چون درگذشت، پیکرش را در سوی غربی بغداد کنار آرامگاه احمدبن‌حنبل در باب‌الحرب به خاک سپردند. ابومحمد دوغابادی اشعاری در سوگ او سروده است. از آثارش: جواب فی السماع و الغناکه نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ رباط نگه‌داری می‌شود؛ روضه‌المنتهی فی مولد الامام الشافعی که در

www.tabarestan.info تبرستان

پایان کتاب به شرح زندگانی برخی از علمای شافعی پرداخته و گویا ابواسحاق شیرازی در نوشتن کتاب خود به نام طبقات‌الفقها از این اثر بهره برده است. نسخه‌ای از آن در آنکارا نگه‌داری می‌شود؛ التعلیقة الکبری فی الفروع در فقه در ده جلد که نسخهٔ خطی بخش‌هایی از آن در کتابخانهٔ توپکاپی استانبول نگه‌داری می‌شود؛ شرح المختصر مزنی در فقه که نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه‌های مصر و ترکیه موجود است؛ شرحی بر الفروع ابوبکر ابن‌حداد مصری؛ المجرد؛ المنهاج. سبکی مناظرهٔ ابوطیب را با ابوالحسن قدوری و ابوالحسن طالقانی یاد کرده است.

منابع: الأعلام، ۲۲۲/۳؛ البدایة و النهایة، ۷۹/۱۲ ـ ۸۰؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۵۲/۵ ـ ۶۵۳؛ شذرات الذهب، ۲۸۴/۲ ـ ۲۸۷؛ طبقات‌الشافعیه، ۲۳۱/۱ـ۲۳۴؛ الوافی بالوفیات، ۹۳/۱۴ـ۹۵؛ کشف‌الظنون، ۱۱۰۰ـ۱۲۵۷، ۱۶۳۵، ۱۶۳۸؛ معجم‌المؤلفین، ۳۷/۵.

ابوعبدالله ناتلی، ابراهیم فرزند حسین فرزند حسن فرزند خورشید طبری (سدهٔ چهارم هجری)، ریاضی‌دان و مترجم. از مردم ناتل در نزدیکی آمل بود. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش آموخت. سپس به بغداد رفت و از ابوالفرج عبدالله‌بن‌طیب جاثلیق ریاضی و منطق را فراگرفت. پس از آن رهسپار بخارا شد. عبدالله پدر ابوعلی‌سینا در بخارا فرزندش را نزد ناتلی برد تا اصول فلسفه را از او فراگیرد. ابوعبید جوزجانی در شرح احوال ابوعلی‌سینا چنین آورده است: «ابوعلی از کتاب ایساغوجی آغاز کرد و در تحقیق حد جنس مسائل تازه‌یی از خود آورد که مایهٔ شگفتی استاد گردید. چنان که ناتلی، عبدالله را از واداشتن پسر به شغلی غیر از علم برحذر داشت آن‌گاه ظواهر علم منطق را از آن استاد بیاموخت و خود به تحقیق در شروح آن پرداخت و در این علم استوار شد. از کتاب اقلیدس نیز پنج یا شش شکل و از المجسطی تا اشکال هندسیه را از ناتلی فراگرفت و بعد به فرمان ناتلی خود به مطالعهٔ بقیهٔ این کتاب پرداخت.» پس از آن ناتلی به گرگانج در خوارزم رفت. پس از آن هیچ آگاهی از او در دست نیست. از دیگر شاگردان وی عیسی‌بن‌ابوالحسن علی‌بن‌بکوس العشاری را می‌توان نام برد. جورج سارتون و فؤاد سزگین به خطا از او با نام حسین‌بن‌ابراهیم یاد کرده‌اند. هیچ یک از آثاری که به او نسبت داده‌اند چون رساله‌ای در وجود و شرح اسم آن؛ رساله‌ای در علم اکسیر؛ شرحی بر هیئت بطلمیوس؛ الحشائش ترجمهٔ اصلاح شده‌ای از کتاب دیوسکوریدس یونانی، که آن را به امیر علی سیمجوری از فرماندهان سپاه سامانی در خراسان پیشکش کرد؛ رسالهٔ کمیت عمر طبیعی؛ الغایة القصوی فی علم الالهیات.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۰۳/۱، ۳۰۶؛ تاریخ الحکماء قفطی، ترجمه، ۵۵۶؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ۸۲، ۲۰۴ ـ ۲۰۶، ۲۰۸؛ تاریخ فلاسفهٔ ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، ۱۹۷ ـ ۱۹۸؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۴۴۴/۳ ـ ۴۴۵؛ تتمه صوان‌الحکمه، ۲۲ ـ ۲۳؛ حجةالحق ابوعلی‌سینا، ۵۴۴؛ زندگی و کار و اندیشه روزگار پورسینا، ۶۳؛ مقدمه بر تاریخ علم، ۷۸۰/۱؛ نزهةالارواح و روضةالافراح (تاریخ الحکماء)، ۳۶۸ ـ ۳۶۹.

www.tabarestan.info تبرستان

ابومحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۷ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ابومحله آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ابونصر طبری (ـ ساری ۳۱۶ق)، نایب داعی صغیر در شهریارکوه. هنگامی که رافع‌بن‌هرثمه* با داعی صغیر پیمان دوباره بست، اسپهبد رستم پسر قارن را به استرآباد خواند و خوان نهاد. پس از پذیرایی و گفت‌وگویی چند، چهار پاره بند بر پایش گذاشت. دارایی‌اش را تاراج کرد و به زندانش افکند. آن‌گاه به جای او ابونصر طبری را بر شهریارکوه* نشاند (۲۸۱ش). چون رافع به نیشابور تاخت و عمرولیث را در حصار گرفت، از جمله لشکر او ابونصر طبری بود که هر روز بر در نیشابور جنگ می‌کردند (۲۸۳ق). پس از آن او

بر شهریارکوه فرمان می‌راند و اسپهبد شروین باوندی در پی دست یافتن به حکومت بود. چون نصر دوم، پسر احمد سامانی، از بخارا با سی هزار لشکر برای چیرگی بر طبرستان آمد، ابونصر راه‌ها را خراب کرد و نصر سامانی را به کوهستان در تنگنا نهاد. نصر به داعی پیام فرستاد که مرا به هر شرط که خواهید از این جا رها کنید. داعی دو تن را نزد او فرستاد و با بیست هزار دینار که از او گرفت، راه را بر او گشود (۳۱۴ق). در تاریخ کامل آمده که نصر سامانی با ابونصر طبری نامه‌نگاری کرد، سی هزار دینار بدو داد و پروانهٔ گذر گرفت. چون داعی با اسپهبد شروین و یارانش از دیلمان به سوی ماکان کاکی در آمل آمد، پس از چند روز کوچ کردند و به ساری رفتند، ماکان کسی را نزد ابونصر طبری که در کوهستان بود، فرستاد تا به ساری بیاید. چون رسید، بامداد روزی رو به صحرا نهادند. پس از گفت‌وگویی، چون ابونصر پشت کرد، ماکان زوبینی بر پشت او زد که از سینه‌اش درآمد و مرده از اسب به زیر افتاد. پس خاکش کردند و پادشاهی شهریارکوه به اسپهبد شروین بازگردانده شد.

منابع: تاریخ سامانیان، ۲۷۹؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۵ ـ ۲۵۶، ۲۹۰ ـ ۲۹۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۴۱؛ تاریخ رویان، ۱۰۰؛ تاریخ کامل، ترجمه، ۴۷۴۲/۱۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۶۴/۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۸۸/۱.

اَبیا/ ابکل/ اَیا/ اَویا، با نام علمی Scolopax rusticola، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ سلیم‌شکلان و خانوادهٔ آبچلیک‌ها است. درازای بدن تا ۳۵ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۶۰ سانتی‌متر است. پرنده‌ای با پیشانی نخودی، تارکی تیره با چند نوار عرضی روشن، روتنهٔ قهوه‌ای زنگارگون، پشت و شانه‌ای کمابیش خاکستری، منقاری باریک و دراز و نوک‌تیز و پاها و انگشتانی خاکستری مایل به قرمز است. زیستگاه آن درخت‌زارهای پهن‌برگ و سوزنی‌برگ، بوته‌زارهای ساحلی و باغ‌ها است. از بی‌مهره‌ها و گیاهان تغذیه می‌کند. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۳۳؛ پرندگان ایران، ۱۵۱؛ فرهنگ واژگان تبری، ۴۶۷/۱.

اَبیاک، از طایفه‌های حوزهٔ مرکزی مازندران. برخی نام این طایفه را برگرفته از اَبیا که پرنده‌ای جنگلی و در مازندران فراوان است، می‌دانند اما منوچهر ستوده می‌گوید که آن‌ها از عرب‌های مهاجر هستند. نخستین سکونت‌گاه آنان در دیلارستاق لاریجان بود و از آن‌جا به لیتکوه و رشت‌کلا/ رش‌کلای آمل کوچیدند. فصل تابستان را در ناندل و میان‌ده دیلارستاق به سر می‌برند. گروه‌هایی از این طایفه در ابیاک‌محلهٔ رینه، سفیدتور بندپی و چرات سوادکوه زندگی می‌کنند.

منابع: آشنایی با رینه، ۲۵۵؛ از آستارا تا استاراباد، ۴۱۸/۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۹۵؛ تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۷۷؛ چرات، ۸۲؛ محلات لاریجان آمل، ۴۱۵ ـ ۴۱۶؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۹.

تبرستان www.tabarestan.info

ابیلی، خدایار (چالوس ۱۳۳۲ش ـ)، استاد دانشگاه و پژوهشگر. در ۱۳۵۲ش دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ دارالفنون به پایان برد. در ۱۳۵۴ش از مدرسهٔ عالی ترجمه (علامه طباطبایی) در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و پس از آن برای ادامهٔ تحصیل رهسپار امریکا شد و در ۱۳۵۷ش در رشتهٔ آموزش عالی دانشگاه میشیگان دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و سپس در ۱۳۶۷ش دانشنامهٔ دکتری به دست آورد. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه کالیفرنیا در رشتهٔ آموزش عالی در کشورهای جهان سوم به دریافت دانشنامهٔ فوق دکتری نایل آمد. ابیلی چون به ایران بازگشت به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت. از دیگر تلاش‌هایش به عضویت در کمیسیون تجزیه و تحلیل سیاست‌های دانشگاهی (۱۳۸۰ش)، کمیتهٔ رهبری جایزهٔ تعالی منابع انسانی (۱۳۸۷ش)، عضویت در هیأت مدیرهٔ انجمن مدیریت سبز ایران (۱۳۸۷ش)، کمیتهٔ علمی نخستین همایش بین‌المللی مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت (۱۳۸۹ش)، شورای پژوهشی دانشکدهٔ مدیریت و منابع انسانی مؤسسهٔ مطالعات بین‌المللی مطالعات انرژی (۱۳۹۲ش) و کمیته منتخب دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری (۱۳۹۳ش) می‌توان اشاره کرد. وی در نشریات داخلی و خارجی چون فصلنامهٔ علمی پژوهشی بزرگسالان و توسعه، مجلهٔ روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، فصلنامهٔ مدیرساز، پژوهشنامهٔ بیمه، فصلنامهٔ رهبری و مدیریت آموزشی، مجلهٔ دانشکدهٔ پرستاری و مامایی ارومیه، فصلنامهٔ آموزش و توسعهٔ منابع انسانی، ماهنامهٔ خبری ـ علمی و آموزشی

صنعت مس جدید و فصلنامهٔ مدیریت بهداشت و درمان همکاری داشته است. از آثارش: ترجمهٔ آموزش تفکر انتقادی اثر چت مایرز (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ ترجمهٔ ارزشیابی و برنامه‌های آموزشی برای توسعه اثر هارینزبول (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ سازمان مدیریت منابع انسانی با همکاری حسن موفقی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ مدیریت انگیزش اثر رابرت هلر با همکاری سعید علی میرزایی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ مدیریت تغییر اثر رابرت هلر با همکاری سعید میرزایی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ تیم‌سازی: راهبردهای عملی و تمرین رهبری اثربخش با همکاری محمد ایازی (کرج، ۱۳۸۶ش)؛ مدیریت منابع انسانی (با تأکید رویکردهای نوین) با همکاری حسن موفقی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمه و گردآوری برنامهٔ توسعهٔ فردی (راهنمای عمل خودتوسعه‌ای مدیران و کارکنان) با همکاری ابراهیم مزاری و مهسا زمانی (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: راهنمای بازار کتاب، ۱۶۳/۴، ۲۰۲؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۱۲۶/۱؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۸۰) ۶۱۶/۱، ۱۱۱۴/۲، (۱۳۸۲) ۱۴۷۳/۲، ۱۴۵۸، ۱۴۷۴، (۱۳۸۳) ۶۱۱/۱، ۱۱۱۶/۲، ۱۱۲۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۴۳/۱۳ ـ ۴۴۴.

WWW.rtis2.ut.ac.ir.

اُپاتوریوم، با نام علمی: Eupatorium cannabinum L، تنها گونه دائمی از جنس اُپاتوریوم، و تیرهٔ کاسنی/ آفتابگردان/ مرکبیان (Compositae) است که معمولاً در مناطق سایه و جنگلی و در کنار جویبارها می‌روید. گیاهی علفی، پایا، به بلندی ۶۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر، گردینه‌پوش، ساقه ضخیم و منشعب، متمایل به قرمز یا سرخ فام است. این گیاه دارای گل‌های ارغوانی بنفش یا متمایل به سفید می‌باشد که در خرداد تا مرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اتحاد، عبدالرضا (ساری ۱۳۳۵ش ـ)، خوش‌نویس و آموزگار خط. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۵۸ش به انجمن خوش‌نویسان تهران راه یافت. استادان وی در خط نستعلیق غلام‌حسین امیرخانی، اکبر ساعتچی و در خط شکسته نستعلیق یدالله کابلی خوانساری و غلامرضا مشعشعی بودند. در ۱۳۶۰ش گواهی‌نامهٔ ممتاز خوش‌نویسی گرفت و از همان سال آموزش خوش‌نویسی را از سوی انجمن خوش‌نویسان در ساری به راه انداخت. انجمن خوش‌نویسان ساری در ۱۳۶۷ش با همراهی عبدالرضا اتحاد، همایون حاج محمد حسینی، حسین ترقی، رضا قاسمی، محمد بهزادنیا، مصطفی علی‌زاده، محمدحسن قائمی و موسی غفاری برپا شد. اتحاد در ۱۳۶۴ش به دانشگاه هنر تهران راه یافت و در ۱۳۶۸ش دانشنامهٔ کارشناسی صنایع‌دستی و در ۱۳۷۵ش در رشتهٔ پژوهش هنر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. وی از ۱۳۷۶ش عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز واحد جنوب مدیر گروه گرافیک این دانشگاه بوده است. از آثار او است: روش نوین آموزش خط ریز تحریری (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ واژگان توصیفی هنر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ درک عمومی هنر (تهران، ۱۳۹۰ش). این کتاب دانشگاهی است و در ۱۳۹۹ش به چاپ هفتم رسید. خلاقیت تصویری و تجسمی (تهران، ۱۳۹۴ش). او افزون بر برگزاری کارنمای جداگانه در گالری کمال‌الملک (تهران، ۱۳۹۵ش)، کارنماهای گروهی در سرتاسر ایران برگزار کرده است (۱۳۶۰ ـ ۱۳۸۲ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۲ ـ ۲۲۳، ۲۲۸؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با عبدالرضا اتحاد، بهار ۱۳۹۶ش.

اتحاد، هوشنگ (بابل ۱۳۱۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس از دانشکدهٔ کشاورزی دانشگاه تهران در رشتهٔ مهندسی کشاورزی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. در ۱۳۴۱ش به خدمت سازمان پارک‌های شهرداری تهران درآمد. اتحاد از ۱۳۶۰ش به پژوهش دربارهٔ پژوهشگران، ادیبان و نویسندگانی چون علی دشتی، نصرالله فلسفی، ذبیح بهروز، علی‌اصغر حکمت، صادق هدایت، پرویز خانلری، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد کسروی، سعید نفیسی، مهرداد بهار، احمد تفضلی و دیگران پرداخته و مجموع آن‌ها را در دوازده جلد کتاب با نام پژوهشگران معاصر ایران همراه یک جلد فهرست اعلام به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۷۸ ـ ۱۳۸۸ش). اثر دیگر وی چهره‌های موسیقی ایران معاصر در دو جلد منتشر شده است (تهران، ۱۳۹۶ ـ ۱۳۹۷ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۷۳۴/۱؛ دهباشی، علی، «پژوهشگران معاصر ایران، گفت‌وگو با هوشنگ اتحاد»، بخارا، مرداد ۱۳۸۱ش، شمارهٔ ۲۶، صص ۹۳ـ۹۹؛

WWW.cgie.org.ir; WWW.oral-history.ir.

اِتراچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَترِب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵۸ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، پنبه، سویا و مرکبات است. اترب دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. بقعهٔ امامزاده عبدالله اترب که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹ در ۱۳۶۴ش، آب‌انبار اترب که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۵۴۱۶ در ۱۳۸۰ش، گرجین‌تپه از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۵۴۱۸ در ۱۳۸۰ش، نرگس‌کتی/سنگ‌تپه از دورهٔ پیش از تاریخ با شمارهٔ ۷۸۴۱ در ۱۳۸۱ش و شیشارکش‌تپه از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۳۰۰ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اترکله، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اترین، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اَتو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۰ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه اسپی‌سی در شمال و کوه چیلکاشمعدان در سه کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. اَتو دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹/۲۸ـ ۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَتولی/ کتولی، قدر نامبردار به قدر کتولی (روستای مزرعه در علی‌آباد

کتول ۱۲۹۵ ـ روستای گرجی‌محلهٔ بهشهر ۱۳۵۵ش)، نوازندهٔ ساز کمانچه. او از گروه قومی گدارها بود. نوازندگی کمانچه را از اَحد آموخت و با اجرای موسیقی روزگار می‌گذراند. کمانچهٔ او دارای سه زِه (سیم) بود و زِه اول (زه زیر) بیش‌ترین کاربرد در اجرا داشته است و زه‌های بم‌تر نقش نت گذر یا واخوان داشته‌اند. بهره‌گیری از موقعیت‌های (پوزیسیون) متفاوت انگشت‌گذاری در ساز قدر بیانگر چیرگی و مهارت او در نواختن کمانچه بود. قدر اتولی در بومی کردن صدای کمانچه در مازندران تأثیرگذار بود. بیش‌تر ترانه‌ها و منظومه‌های موسیقی او با صدای پسرش اصغر کتولی و گاه با صدای خودش در دههٔ نخست ۱۳۵۰ش در استریو ابی ساری ضبط شده است.

منابع: سرواد، ترانه‌های دههٔ پنجاه مازندران، ۴۸۹؛ گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۷۶؛ نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی بومی مازندران، لیلم (البرزنشینان)، مؤسسهٔ مهر آوا، ۱۳۹۵ش، ص ۷؛ پژوهش میدانی.

اثبات حدوث العالم و وجوده بعد العدم، کتابی کلامی به نثر عربی نوشتهٔ شیخ حسین‌بن‌ابراهیم تنکابنی، از شاگردان صدرالدین شیرازی. مؤلف در این اثر که آن را در ۱۰۴۹ق به پایان برده از راه استدلال عقلی کوشیده تا ثابت کند که جهان حادث زمانی است و از عدم واقعی به وجود آمده است. آغاز این اثر چنین است: «بسمله، الحمدلله المتفرد بوجوب وجود عن کل عین..... هذه رساله فی اثبات حدوث العالم» و با جملهٔ «تعالی عن ذلک علواً کبیراً و تمت بالخیر و العافیه» پایان می‌گیرد. این کتاب، همراه المشاعر ملاصدرا در سی صفحه چاپ شده است (۱۳۱۵ق).

منابع: اثبات حدوث العالم و وجوده بعد العدم؛ بزرگان تنکابن، ۹۱ ـ ۹۶؛ الذریعه، ۸۹/۱؛ المشاعر.

اثبات وجود الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم، کتابی کلامی به نثر عربی دربارهٔ اثبات ذات خدای متعال نوشتهٔ شیخ محمدبن‌عبدالفتاح تنکابنی نامبردار به ملامحمد سراب و فاضل سرابی (ـ ۱۱۲۴ق)، فقیه شیعی. او اثبات واجب‌الوجود و توحید خدا را بر پایهٔ ثبوت معجزات برای پیامبر (ص) قرار داده که این معجزات متواتر بر درستی گفتار او و از آن میان وجود صانع است. نسخه‌ای خطی از این کتاب که تاریخ نگارش ۱۱۲۲ق را دارد، در کتابخانهٔ محمدعلی خوانساری نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۱۵ ـ ۳۲۲؛ الذریعه، ۹۶/۱.

اثر، هفته‌نامه‌ای با روش خبری، تحلیلی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، انتقادی و ادبی به صاحب امتیازی حسین اکبرپور تهرانی. نخستین شمارهٔ اثر در اردیبهشت ۱۳۲۹ش منتشر شد. پایه‌گذار و گردانندهٔ اصلی آن سیدمحمد میرطاهری بود. این نشریه هر شنبه با مدیریت داخلی مهدی سیادت و بعدها به سرپرستی حسین عابدین و با همکاری شورای نویسندگان در چاپخانهٔ اثر ساری به چاپ می‌رسید. در صفحهٔ ۴ از شمارهٔ ۱ به قلم مهدی سیادت دربارهٔ هدف انتشار نشریه چنین آمده: «بابل و آمل هرکدام دارای یک نشریه می‌باشند؛ در صورتی که هیچ نشریه‌ای نیست که برای اهالی ساری که مرکز استان مازندران است منتشر شود. این حرف‌ها و حرف‌های تلخ‌تر از این ما را وادار کرد که بیاییم و بیش‌تر از این ساری یعنی این شهر محبوب خود را به هم‌وطنان عزیزمان بشناسانیم.» بنابراین اثر بازتاب اخبار و وقایع استان مازندران بود. این هفته‌نامه دارای بخش‌هایی چون خبرهای استان دوم، خبرهای جهان، صفحهٔ ادبی با عنوان شهر شلوغ شهر، هنر و اندیشه، افق روشن هنر زیر نظر اسفندیار زرکوب، دریچهٔ آزاد (ادبی، هنری، بحث و انتقاد برای جوانان) بود. در ۱۳۴۲ش با تأسیس حزب ایران نوین، اثر ستونی ثابت با عنوان اخبار حزب در هفته‌ای که گذشت، به بیان مسائل حزب ایران نوین کمیتهٔ مازندران می‌پرداخت. از شمارهٔ ۸، سال دوم، شنبه ۱۱ خرداد ماه ۱۳۳۰ش، عنوان اختصاصی با صفحهٔ مخصوص گرگان و دشت به بازتاب دادن اخبار و وقایع آن سامان می‌پرداخت. اثر از ابتدا در چهار صفحهٔ کوچک و از اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ش در ۸ صفحه و گاهی ۶ و ۱۰ صفحه و از شمارهٔ ۱۳۸۵ در مهرماه ۱۳۵۶ش، با قطع بزرگ در ۱۶ صفحه به چاپ می‌رسید. این روزنامه تا ۱۳۵۷ش انتشار می‌یافت.

منابع: اثر، شماره‌های متعدد؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۶؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۰۴ ـ ۱۰۹؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۴۹/۱؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۱۹/۱؛ فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۳۴.

www.tabarestan.info تبرستان

اُجابیت/ اوجابیت، کاخی در روستای اُجابیت در ۳ کیلومتری شهر حسن‌کیف روی تپه‌ای مشرف به دشت کلار. این کاخ در دو طبقه در محوطه‌ای با سروهای فراوان و به صورت شیروانی است. معماری کاخ تلفیقی از طرح‌های ایرانی و اروپایی با تزئینات گچ‌بری، سنگ و نقوش است. هنگام حفاری برای احداث بنا، چند ظرف طلایی، یک کارد طلا، ۱۲۵ قطعه ظرف سفالی و مقداری شیء مفرغی به دست آمد که به خزانهٔ بانک ملی واگذار شد. در ۱۳۲۲ش این ظروف زرین در اختیار موزه قرار گرفت. این کاخ در ۱۳۱۸ش ساخته شده است. این بنا زمانی به عنوان موزه مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۱/۳ ـ ۱۴۲؛ تاریخ شهرهای ایران، ۶۴۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۰۱/۲ ـ ۲۰۶؛ جهانگردی در مازندران، ۱۲۸؛ راهنمای ایرانگردی، ۴۰۵؛ راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۰۱؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۴۰.

اجارستاق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از سه کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، لوبیا، توتون و سیب‌زمینی است. اجارستاق خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اجبارکلا/ اجوارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۹۹ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ملیت از این روستا می‌گذرد. روستاهای نجارمحله، هارون‌کلا، نفرخیل و خونی‌سر به این روستا پیوسته‌اند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اجبارکلا دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام امامزاده محمود و یحیی در هارون‌کلا و چشمه‌ای به نام خونی‌سر دارد. شهرک صنعتی بابکان و نساجی بابکان در این روستا است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اجت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آچِلو، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

الاحتجاج علی اهل اللجاج/ احتجاج طبرسی، کتابی به عربی، در مناظرات و گفت‌وگوهای پیامبر اکرم(ص)، امامان و تنی چند از اصحاب و عالمان شیعه با مخالفان، نوشتهٔ ابومنصور احمدبن‌علی‌بن ابی طالب طبرسی*. هرچند در انتساب اثر به نام طبرسی اختلاف است و برخی همچون ابن‌ابی‌جمهور احسائی در غوالی اللئالی و امین استرآبادی آن را از شیخ طبرسی، فضل‌بن‌حسن‌بن‌فضل، دانسته‌اند. اما ابن‌شهرآشوب در معالم‌العلما و ابن‌طاوس در کشف‌المحجه نویسندهٔ اثر را احمدبن‌علی گفته‌اند. هرچند طبرسی در اثرش نامی از خود نبرده و به کتاب نیز نامی ننهاده است، اما سخن دوم درست‌تر است. نویسنده در مقدمهٔ کتاب می‌گوید: «چون جمعی از شیعیان امامیه در احتجاج به مخالفین و جدال به معاندین کوتاهی می‌کنند و تصور نموده که چون پیغمبران گذشته و ائمهٔ دین علیهم صلواة الله اجمعین این راه را نپیموده‌اند احتجاج بدعت است. بدین سبب این کتاب را که مشتمل بر احتجاجات پیغمبران گذشته و حضرت خاتم‌النبیین و ائمهٔ هدی(ع) در اصول و فروع دین می‌باشد. از کُتب معتبره جمع و تألیف و کتاب خود را به احتجاج شیخ مفید و سیدمرتضی رحمة الله علیهما که از بزرگان علماء امامیه‌اند ختم می‌نمایم.» در آغاز کتاب آیاتی از قرآن که در آن برخی از انبیاء الهی مأمور به احتجاج با دشمن شده‌اند، آمده است. در این اثر استدلال‌هایی فراوان دربارهٔ خلافت حتمی حضرت علی(ع) و امامت دیگر امامان شیعه نیز بیان شده است. بخش‌های پایانی کتاب، احتجاجات امام عصر(ع) را در بر می‌گیرد که بسیاری از مکاتبات او با نواب چهارگانه در زمان غیبت صغری است. با پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری توقیعاتی که آن حضرت به عالمانی چون شیخ مفید (در ۴۱۰ق) نوشته، آمده است. طبری در بیش‌تر موارد از آوردن سندهای روایاتی که به نظر او، با حکم عقل سازگاراند یا متواتر هستند و دربارهٔ آن‌ها اجماع وجود دارد، پرهیز کرده است. احتجاج از مهم‌ترین منابع حدیثی شیعه است و از آن احادیث فراوانی در آثاری چون بحارالانوار و وسایل‌الشیعه نقل شده است. این کتاب بارها در ایران، عراق و لبنان به چاپ رسیده و چند ترجمه به فارسی نیز از آن منتشر شده است.

منابع: احتجاج علی اهل اللجاج؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۹۳/۱ ـ ۴۹۴؛ فرهنگ آثار، ۱۳۴/۱ ـ ۱۳۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۱۱۸/۲ ـ ۱۳۱.

احدی امیرکلایی، مهدی فرزند احمد (امیرکلای بابل ۱۳۴۱ش ـ)، عالم دینی و پژوهشگر. در ۱۳۵۳ش که دورهٔ دبستان را به پایان برد، به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت و در مدارس معصومیه، امام صادق و دارالشفای آن شهر تحصیل کرد و از محضر آیاتی چون محمدعلی مدرس افغانی، علی‌پناه اشتهاردی، محمدتقی ستوده، محمدفاضل لنکرانی، یحیی انصاری شیرازی، عبدالله جوادی آملی، حسین مظاهری، حسن حسن‌زاده آملی، حسین وحید خراسانی، میرزاهاشم آملی و محمدتقی فلسفی، سیدمحمد هاشمی شاهرودی و بهجت بهره‌مند گردید. احدی در ۱۳۶۳ش هم‌زمان با تحصیل در حوزه‌های دینی چون الهادی، فیضیه، حقانی، گلپایگانی، دارالشفا، مهدی موعود (عج)، امام و مساجدی همچون زین‌العابدین، امام و فاطمیه به تدریس پرداخت و در ۱۳۶۵ش از برخی آیات اجازهٔ اجتهاد یافت. وی در ۱۳۷۰ش یک سال مدیریت مدرسهٔ علمیهٔ خاتم‌الانبیا (ص) را در بابل برعهده گرفت و همچنین در آن‌جا تدریس کرد. او در ۱۳۷۷ش مؤسسهٔ تحقیقاتی جوادالائمه را برای تحقیق در مباحث دینی و فقهی در قم بنیان نهاد. از دیگر کوشش‌هایش به تدریس در حوزهٔ علمیهٔ قم می‌توان اشاره کرد. از آثارش: اعلام‌المکاسب (قم، ۱۳۶۰ش)؛ مباحث‌الادبیه که شرحی فارسی بر باب اول مغنی‌اللبیب است (قم، ۱۳۶۷ش)؛ الزبده فی شرح الهدایة: تقریر درس ادیب مدرس افغانی در دو جلد که به زبان عربی است (قم، ۱۳۶۸ش)؛ قواعد الادبیة فی توضیح شرح عوامل فی النحو اثر مدرس افغانی (قم، ۱۳۶۹ش)؛ الشواهد= المنتخبیة للکتاب السیوطی (قم، ۱۳۶۹ش)؛ سیره ماه رمضان و روزه‌داران (قم، ۱۳۷۱ش)؛ چاپ کفایة‌الاصول شرح‌الکفایة اثر محمدحسین اصفهانی غروی نامبردار به کمپانی در سه جلد (قم، ۱۳۷۴ش)؛ جوان‌ترین امام سمبل جوانان: پرتوی از زندگی امام جواد (ع) (قم، ۱۳۷۵ش)؛ رساله دربارهٔ انتصحاب (قم، ۱۳۷۵ش)؛ آموختنی‌هایی از عاشورا: بررسی سخنان امام حسین از مدینه تا شهادت در ۲۶ گفتار (قم، ۱۳۷۶ش)؛ تفسیر فروغ در دو جلد (قم، ۱۳۸۰ش)؛ پژوهشی بر خزینة الجواهر فی زینة المنابر اثر علی‌اکبر نهاوندی در دو جلد (قم، ۱۳۸۱ش)؛ حماسهٔ عاشورا: پیرامون شخصیت، کلمات و مقاتل امام حسین (ع) در دو جلد (قم، ۱۳۸۳ش)؛ هزار روضه از عاشورا: نکته‌های ذکر مصیبت برای گویندگان و مداحان (قم، ۱۳۸۴ش)؛ منتهی‌الاصول فی شرح کفایه الاصول (قم، ۱۳۸۷ش)؛ پژوهشی بر عنوان الکلام به

www.tabarestan.info تبرستان

انضمام دو کتاب عشریه اثر محمد فشارکی (قم، ۱۳۸۷ش)؛ بصیرت از دیدگاه آیات و روایات (قم، ۱۳۸۸ش)؛ کلید سخنوران تلخیص خزینة الجواهر فی زینة المنابر اثر علی‌اکبر نهاوندی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ نظارت همگانی، نظارت ملی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر (قم، ۱۳۹۱ش)؛ تهیم: قوی‌ترین نیروی کنترل نفس (قم، ۱۳۹۱ش)؛ دانش‌های ریاضی، سیاسی، نجومی در سورهٔ مبارکهٔ حمد (قم، ۱۳۹۱ش)؛ سلوک خانواده: بررسی خانواده از دیدگاه عارفان (قم، ۱۳۹۱ش)؛ عقل اشراقی و عقل تحصیلی: پیوند علم و دین (قم، ۱۳۹۱ش)؛ ابعاد معنوی حادثه کربلا «ده گفتار» (قم، ۱۳۹۱ش)؛ اطمینان نفس (قم، ۱۳۹۱ش)؛ تکامل عملی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ توازن عملی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ حکومت اسلامی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ دانش اعتقادی در سورهٔ مبارکهٔ حمد برگرفته از تفسیر فروغ (قم، ۱۳۹۱ش)؛ دانش اخلاقی در سورهٔ مبارکهٔ حمد برگرفته از تفسیر فروغ (قم، ۱۳۹۲ش)؛ دانش ادیان، مذاهب ملل و نحل و تاریخی در سورهٔ مبارکهٔ حمد برگرفته از تفسیر فروغ با همکاری دیگران (قم، ۱۳۹۳ش)؛ دانش جامعه‌شناسی سورهٔ مبارکهٔ حمد برگرفته از تفسیر فروغ (قم، ۱۳۹۳ش)؛ عشق و عفت (قم، ۱۳۹۳ش)؛ عرفان اهل بیت علیه‌السلام توحید صدوق (قم، ۱۳۹۳ش)؛ سیر و سیاحت برزخی (قم، ۱۳۹۴ش).

منابع: فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۵۶/۲؛

WWW.khansari.blogsky.com.

احسان‌الله‌خان دوستدار/ ارطه‌ای فرزند میرزاعلی‌اکبر حافظ الصحه (ساری ۱۲۶۳ ـ مسکو ۱۳۱۷ش)، انقلابگر. خاندانش در ساری به کار پزشکی می‌پرداختند. در نوجوانیِ احسان‌الله پدرش درگذشت و او به هزینهٔ یکی از بستگانش در دارالفنون به تحصیل پرداخت و در ادامه برای فراگیری دانش به مدارس تربیت و سن لوئی رفت. در ۱۳۲۴ق به زادگاهش بازگشت و در راه‌اندازی مدارس نوین بارفروش و ساری همکاری داشت. با شکل‌گیری انجمن حقیقت در ۱۳۲۵ق به آن و مشروطه‌طلبان پیوست و در فتح تهران (۱۳۲۷ق) با مجاهدان رشت همراهی کرد. پس از آن به ساری بازگشت و در مدرسهٔ حقیقت به تدریس پرداخت تا این‌که هنگام یورش هواداران محمدعلی‌شاه برکنار شد و در ۱۳۲۹ق مدرسه بسته شد. پس از پایان غایله و پشتیبانی امیرمؤید از آن مدرسه، وی به مدیریت آن رسید. در ۱۳۳۱ق با یورش ابوالفتح‌میرزا سالارالدوله در حمایت از محمدعلی‌شاه علی‌رغم پایمردی‌های احسان‌الله‌خان و یارانش مدرسه به کلی آسیب دید. او از آن پس دیگر گرد آموزش نگشت و به جای قلم، سلاح به دست گرفت. ازاین‌رو راهی تهران شد و به صف تندروها پیوست. هم‌زمان با جنگ جهانی اول که عثمانی پرچم اتحاد اسلام برافراشت تا از این راه به جبههٔ روسیه ضربه وارد کند، گروهی از سیاستگران و دموکرات‌ها با وجود اعلام بی‌طرفی دولت ایران، به غرب کشور رفتند. از آن شمار، احسان‌الله‌خان بود. وی در آن‌جا به علت رفتارهای ناشایست مأموران عثمانی و ناکارآمدی سران مهاجر، به همراه هم‌اندیشانش به پایتخت بازگشتند و این زمانی بود که تهران در هرج و مرج متأثر از جنگ، قحطی و گرسنگی و پدیدهٔ نورس کمیتهٔ مجازات به جهنمی مانند بود. کمیتهٔ مجازات با هدف تنبیه، تهدید و مجازات به زعم خود، افراد خائن، ناپاک و وابسته در ۱۳۳۴ق شکل گرفت. او هنگامی‌که در ۱۳۳۵ق به تهران رفت کمیته چند اقدام انجام داده بود. احسان‌الله و دوستانش به کمیته پیشنهاد همکاری دادند. هنوز موافقت قطعی نگرفته بودند که اقدام به ترور میرزامحسن، داماد سیدعبدالله بهبهانی، کردند. کمیتهٔ مجازات به ناچار آن را از عملیات عوامل خود عنوان کرد و این کار به دلیل وجههٔ خوب میرزامحسن، کمیته را در سراشیب سقوط انداخت. وستداهل سوئدی (رئیس نظمیه) اقدام به دستگیری سران کمیته نمود. احسان‌الله‌خان و یارانش دستگیر شدند. غیر از او بیش‌تر اعضای کمیته کشته شدند. وی که از بند گریخته بود به مازندران بازگشت و از آن‌جا به مجاهدان جنگلی گیلان پیوست. او با حزب عدالت باکو و بلشویک‌ها ارتباط برقرار کرد. اگرچه میرزاکوچک‌خان به‌رغم اصرار وثوق‌الدوله، وی را تسلیم نکرد اما او بعدها از میرزا رویگردان شد و رهبری جناح چپ در نهضت جنگل را به دست آورد. پس از رویداد کودتای سرخ و تصرف رشت به دست کمونیست‌های جنگلی در برابر میرزا قرار گرفت. پس از اندکی با گردآوردن نیرویی سه هزار نفره، قصد تصرف تهران را داشت، اما در میانهٔ راه شکست خورد و به رشت بازگشت. پس از سرکوب نهضت جنگل، او خود را تسلیم نکرد و به پیشنهاد برخی مقام‌های شوروی به باکو رفت. در آذربایجان به او اجازهٔ محدود فعالیت سیاسی دادند که پس از مدتی از آن هم محروم شد، ولی این با روحیهٔ تندروانه‌اش سازگار نبود و دست به

www.tabarestan.info تبرستان

برخی تحرکات زد. این کارها از چشم سرویس‌های اطلاعاتی شوروی پوشیده نماند. سرانجام در ۱۳۱۵ش به اتهام فعالیت‌های ضد شوروی و جاسوسی انگلیس و سپس آلمان بازداشت شد و به‌رغم نامه‌نگاری‌ها و یادآوری پیشینهٔ وفاداری‌اش، در ۱۳۱۷ش در مسکو محاکمه و به جوخهٔ اعدام استالینی سپرده شد. در کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست شوروی در ۱۳۳۵ش گروهی از قربانیان تصفیه‌ها تبرئه شدند که از آن شمار، احسان‌الله‌خان دوستدار بود.

منابع: ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ۱۸۵؛ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، ۵۵۱؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۳۱۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۸؛ تاریخ تنکابن، ۴۷۹؛ تاریخ مازندران، ۲۸۰/۲، ۲۹۴/۲، ۳۳۰/۲ ـ ۳۳۲؛ خاطرات و خطرات، ۳۰۹؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۹۸؛ روزنامهٔ خاطرات سیدمحمد کره‌ای، ۲۴/۱، ۴۱۶/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۳۸۰؛ کمیتهٔ مجازات و خاطرات عمادالکتاب، ۱۹، ۷۱ ـ ۷۳، ۲۲۱؛ تاراجی، منصور، «ای ملت فراموش کار: تاریخ یکصد سالهٔ دموکراسی و ضد دموکراسی»، گزارش، شمارهٔ ۱۶۰، بهمن ۱۳۸۳ش، صص ۲۷ ـ ۳۱؛ الهی، یوسف «احسان‌الله‌خان پیش از ورود به جنگل»، بارفروش، شمارهٔ ۹۳، تیرماه ۱۳۹۱ش، صص ۱۸ ـ ۲۰؛ متولی، عبدالله، «خاطرات احسان‌الله‌خان دوستدار»، مطالعات تاریخی، شمارهٔ ۱۶، بهار ۱۳۸۶ش، صص ۱۰ ـ ۸۱؛ آریا بخشایش، یحیی، «نقد و بررسی کتاب احسان‌الله‌خان در نهضت جنگل»، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، شمارهٔ ۷۲، مهرماه ۱۳۸۲، صص ۳۷ ـ ۳۹؛ اتابکی، تورج، «نیروی سوم در دوران ملی شدن نفت، از رفیق سرخ تا دشمن خلق، کارنامهٔ احسان‌الله‌خان»، گفت‌وگو، شمارهٔ ۳۱، بهار ۱۳۸۰، صص ۱۴۳ ـ ۱۶۶؛

Iranica, VIII/267- 268.

احسان‌پور، بهنام (بهشهر ۱۳۷۰ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه شهرام مردانی و ایرج رضایی آموزش دید. در ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات آسیایی قطر (۲۰۱۵م)، نقرهٔ مسابقات آسیایی تایلند (۲۰۱۶م) و طلای مسابقات آسیایی هند (۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با بهنام احسان‌پور، زمستان ۱۳۹۷ش.

احسانی پطرودی، سیدحسین (پطرود جویبار ۱۳۷۵ش ـ)، تکواندوکار. در ۱۳۸۶ش به ورزش تکواندو روی آورد و زیر نگاه مصطفی شیدایی آموزش دید. در ۱۳۹۲ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان نقرهٔ بازی‌های المپیک کشورهای اسلامی (باکو، ۲۰۱۷م) و طلای تیمی جام جهانی (ساحل عاج، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با سیدحسین احسانی پطرودی، زمستان ۱۳۹۷ش.

احمد فرزند ناصرکبیر، ابوالحسین نامبردار به صاحب‌الجیش (ـ۳۱۱ق)، امیر زیدی طبرستان. وی پس از درگذشت پدرش (ـ۳۰۴ق)، داماد خود، حسن‌بن‌قاسم معروف به داعی صغیر، را که پیش از این به جانشینی ناصر تعیین شده بود از گیلان به آمل فراخواند و حکومت را به او سپرد. اما پس از مخالفت ابوالقاسم جعفر با داعی، وی نیز داعی را فروگذاشته به برادر پیوست (۳۰۶ق). دو برادر که به ناصران آوازه داشتند، به کمک نیروهای سامانی داعی را از آمل بیرون راندند و خود حکومت را به دست گرفتند. داعی به محمدبن‌شهریار قارنوندی پناه برد، اما محمد وی را در بند کرد و نزد علی‌بن‌وهسودان جستانی که در این هنگام عامل عباسیان در ری بود فرستاد و علی نیز وی را در الموت زندانی کرد. پس از فرار داعی، ناصران به گرگان تاختند و آن ناحیه را به دست گرفتند. داعی پس از هفت ماه اسارت با سپاهی از مردم گیلان به طبرستان بازگشت و احمد را در استرآباد بشکست، اما وی را که پدرزنش بود بخشود و حکومت گرگان را به او سپرد و جعفر به دامغان و از آن‌جا به ری و گیلان رفت. در ۳۱۱ق احمد باری دیگر با برادرش، جعفر، ضد داعی همدست گردید و او را از آمل بیرون راند. داعی به کوهستان گریخت و احمد تا دو ماه بعد که درگذشت بر طبرستان و گرگان فرمانروایی کرد. احمد مذهب امامیه داشت؛ ازاین‌رو ناصر کبیر به جای او که پسرش بود، حسن‌بن‌قاسم را نامزد جانشینی خود کرد.

منابع: تاریخ ایران کیمبریج، ۲۱۰/۴ ـ ۲۱۱؛ تاریخ رویان، ۱۰۵ ـ ۱۱۳؛ تاریخ طبرستان، ۹۷/۱ ـ ۹۸، ۲۶۸، ۲۷۱ ـ ۲۷۶، ۲۷۹ ـ ۲۸۶؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۲۲ ـ ۱۲۵؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ۸۴ ـ ۸۵، ۳۰۸ ـ ۳۰۹.

احمد/ بلندامام، بقعه، امامزاده‌ای در کلباد بهشهر. دارای بنایی کهن بوده

www.tabarestan.info تبرستان

اما در سال‌های اخیر به جای آن بنایی هشت ضلعی و مسجدی متصل به آن ساخته‌اند. مردم محل ویرانی بقعهٔ اصلی را به سربازان روسی در دوران اشغال در ۱۳۲۰ش نسبت می‌دهند. رابینو نوشتهٔ روی درِ آن را که در ۱۳۴۵ش به سرقت رفته چنین ثبت کرده است: «قال النبی علیه‌السلام الدنیا ساعة و اجعلها طاعة به تاریخ ثلث و سبعین و ثمانمائه عمل حسین‌بن‌استاد احمد نجار ساروی» (۸۷۳ق). درِ این بقعه به فرمان سیدزین‌العابدین‌بن‌سیداسماعیل ساخته شده است. در میان گورستان اطراف بقعه دو چنار کهن‌سال با دور تنهٔ یکی ۷ و دیگری ۷/۳۰ متر روییده است.

منابع: از آستارا تا استاربار، ۷۳۱/۱/۴ ـ ۷۳۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۹؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۰۸.

احمدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، لوبیا و تخم آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱/۲۸ ـ ۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

احمدآبادکلیج‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۸ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پشت‌کلا از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. احمدآبادکلیج‌سفلی دبستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵/۲۷ ـ ۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

احمدآبادکلیج‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۳ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ پشت‌کلا از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. احمدآبادکلیج‌علیا مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵/۲۷ ـ ۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

احمد بارفروشی، احمد/ محمدعلی فرزند محمدباقر (بارفروش ۱۲۱۲ ـ ۱۲۶۱ق)، دولتمرد. در ده سالگیِ او پدرش که از بزرگان شهر بود درگذشت. احمد در نوجوانی برای تحصیل به قم رفت. پس از سه سال در ۱۲۳۰ق به سمنان نزد ذوالفقارخان سنگسری که شوهرخواهر او و از سرداران فتحعلی‌شاه قاجار بود، رفت. او در سمنان به منشی‌گری مشغول بود. در این هنگام با میرزاابوالحسن یغمای جندقی آشنا شد و همواره در گرفتاری‌های یغما از وی پشتیبانی می‌کرد. میرزااحمد پس از مرگ ذوالفقارخان به دربار محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) راه یافت و در شمار مستوفیان دولت قرار گرفت. میرزااحمد در ۱۲۴۸ق به حکومت نطنز گمارده شد و چنان با مردم به خوبی رفتارکرد که در ۱۲۵۰ق به‌رغم مرگ شاه و پیش آمدن هرج و مرج دستگاه، حکومت

www.tabarestan.info تبرستان

او در شـهر دستخوش پریشانی نشد. در ۱۲۵۲ق در جایگاه مستوفی حکومت کاشـان در کنار شـاهزاده بهمن‌میرزا قرار گرفت. او در پایان مأموریـت دو سـاله‌اش، از کار دولتـی کنـاره گرفت و گاهـی در قم و گاهـی در تهران به سـر می‌بـرد. از او کتابـی در تبارنامـه، زندگی‌نامه و انـدرز بـه فرزندانش مانده که از آن چاپ عکسـی همـراه با معرفی نـوادگان و خانـدان او به همت منوچهر محمودی در ۱۳۳۸ش شـده است. خاندان خانلری و محمودی از فرزندان او هستند.

منابع: بابل، شـهر زیبای مازندران، ۱۸۶/۳ ـ ۱۸۷؛ تاریخ ذوالقرنین، ۷۳۵/۲؛ تاریـخ عضـدی، ۱۱۶؛ دیـار فرزانگان، ۳۱۴/۱ ـ ۳۱۵؛ سـفرنامهٔ اعتصام‌الملـک، یـازده؛ مجموعـهٔ آثـار یغمـای جندقـی، ۵/۱ ـ ۸؛ الهی، یوسـف، «خانـدان میرزااحمد بارفروشـی»، بارفروش، شـمارهٔ ۱۰۴، مهر ۱۳۹۳ش، صص ۲۰ ـ ۲۱.

احمد حسنی فرزند ابراهیم، نامبردار به سیدابی‌العباس و شمس‌آل‌رسول (زنده ۳۵۳ق)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات دانش نزد پدر و دیگر علمای آمل برای شنیدن حدیث و آموختن فقه و کلام سفرهایی کرد. خود می‌نویسـد: «در سال ۳۲۲ برای شنیدن حدیث و نقل آن و درک محضر ابوزید علوی و دیگر عالمان وارد ری شدم.» او در یادکردِ سـفرِ علمی خود، به خراسـان، عراق و مکه نیز اشاره دارد. ابوالعباس احمدبن‌محمدابن‌عقـده (ـ ۳۲۲ق) و ابوالفـرج علی‌بن‌حسـین اصفهانـی (ـ ۳۵۶ق) از شـمار اسـتادانش بودند. شمس‌آل‌رسـول پس از فراگیری دانشِ عالی به آمل بازگشت و به تدریس پرداخت. از شاگردان او المؤیدبالله حسنی و برادرش، الناطق‌بالله، بودند. برخی این دو را خواهرزادگان وی دانسته‌اند. منابع نخستین شیعهٔ امامیه چون الفهرست منتجب‌الدین رازی او را فاضل و ثقه دانسته‌اند. منابع زیدیه نیز وی را ستوده‌اند. عبدالله‌بن‌حمزه (ـ ۶۱۴ق) دربارهٔ ابی‌العباس می‌نویسـد: «او متکلم و فقیه صاحب‌نظر و مسـلط به سـخنان همهٔ عترت بود و کسی توان مقابله با او و شکستنش را نداشت. او شایستهٔ پیشـوایی و منصب امامت بود، ولی شرایط برای او مهیا نشد تا بتواند احـکام الهـی را در مبارزه با ظالمان به اجـرا درآورد.» حُمَیدبن‌احمد محلّی نیز وی را وحید عصر، عالم دهر، حافظ دانش عترت رسول‌الله و یاریگر فقه ائمه‌اطهار می‌شناساند. ابن‌اسفندیار* دربارهٔ او و مزارش در آمل می‌نویسد: «السید شمس‌آل‌رسول‌الله فقیه و صاحب حدیث و از جملهٔ نساک و عباد. هنوز تربت او برقرار است و مشهد معمور و مزار مشـهور به محلهٔ عوامه کوی بر درِ دروازه [است].» گزارشِ کلی ابن‌اسفندیار و دیگر نویسندگان پس از او، از شمس‌آل‌رسول و بقعه‌اش در آمل، آگاهی چندانی به دسـت نمی‌دهند. سـیدعلی موسوی‌نژاد، نخسـتین کسـی اسـت که توانسـت با اتکاء به منابع زیـدی، هویت صاحب این بقعه را آشکار سازد. از آثارش: النصوص، شرح‌الاحکام و المصابیـح اسـت. او کتـاب المصابیح را به شـیوهٔ جارودیان زیدی دربارهٔ امامان اهل دعوت نوشته است. مادلونگ بخش‌هایی از این اثر را در اخبار ائمة الزیدیه (۱۳۸۷ق) به چاپ رساند. مجموعهٔ کامل آن را عبدالله‌بن‌عبدالله الحوثی در ۱۴۲۲ق در یمن منتشر کرد.

منابع: بزرگان و اندیشـمندان آمل، ۱۳۳؛ از آسـتارا تا استاباد، ۴۹/۱/۴ ـ ۵۲، ۵۶؛ اخبـار ائمـة الزیدیـه، ۵۳، ۵۵، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۵، ۲۶۲، ۳۱۷، ۳۲۱؛ تاریـخ طبرسـتان، ۱۰۵؛ تهذیـب الانسـاب، ۱۰۱، ۱۰۳؛ مازندران و استراباد، ۷۳؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۲۷؛ الشافی، ۳۱۷/۱ ـ ۳۱۸؛ الفهرست، منتجب‌الدین رازی، ۳۹؛ موسوی‌نژاد، سیدعلی، «خورشید خاندان رسالت در طبرسـتان (شـمس آل رسـول‌الله(ص))»، مجموعـهٔ مقـالات کنگـرهٔ بین‌المللی غدیر و انسجام اسلامی، ساری، ۱۳۸۷ش، صص ۶۰۲ ـ ۶۲۹.

احمد حسـینی تنکابنی فرزند سیدابوالحسـن (زنـده ۱۲۷۳ق)، عالم دینی. در تنکابن زاده شد و پس از آن‌که مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، چنـدی در تهران به آموختن دانش‌های دینی پرداخت. وی از ۱۲۶۷ تا ۱۲۶۸ق در مدرسـهٔ شاه کاشان به تحصیل مشغول بود و از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۳ق در مدرسـه‌های چهارباغ، کرباسـی و کاسه‌گران اصفهان مدارج عالی علوم دینی را پیمود. آن‌گاه به زادگاه خود بازگشت و بـه تدریس و کارهای مذهبی پرداخت. از آثارش: رسـاله در معاد؛ رسـاله‌ای در شـرح بعضـی از ادعیـه و احادیث و متفرقـات عرفانی؛ حاشیه بر شرح چغمینی؛ حاشیه بر هیئت فارسی قوشچی.

منابع: بزرگان تنکابن، ۴۳ ـ ۴۴؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۵۸؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۷.

احمددشـت، ده، از دهسـتان سخت‌سـر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۴′ طول شرقی

www.tabarestan.info تبرستان

به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

احمدرضا کریم، نامبردار به فُضیل شهید. امامزاده‌ای در روستای لاسم در بالا لاریجان آمل. بنای آن هشت ضلعی و هر ضلع ۱۹۳سانتی‌متر است و پوشش بنای داخلی به صورت گنبد عرقچینی و بام آن هرمی هشت ترک است. دربِ ورودی اصلی بقعه، دو لنگه به بلندای ۱۴۰ و پهنای ۴۰ سانتی‌متر و هر لنگه سه قاب‌بندی با تزیینات هندسی و گل و بوته است. بر کتیبهٔ روی در، نام سازنده «استاد افراسیاب‌ابن‌استاد النجّار معروف بلارجانی» آمده است. آرامگاه در میان بنای اصلی است و روی آن صندوقی چوبی با کتیبه‌ای با عبارت: «هذه العمارة المباركة و روضة المتبركه المغفور المبرور المرحوم السعيد الشهيدبن‌خياران قدس اللّه العزيز» نهاده است. بر حاشیهٔ بالای بدنهٔ شمالی صندوق آیةالکرسی و بر حاشیهٔ بالای بدنهٔ خاوری آن عبارت: «امر هذا الصندوق ادريس‌بن‌صالح» و بر بدنهٔ جنوبی صندوق عبارت «کاتب خسروبن‌اسکندر، عمل محمّدبن‌علی بابو نجّار» حک شده است. ستوده به نقل از محمّدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نوشته: «در چند پارچه چوب دیگر که بین الکتیبتین پایین و بالا عمود است این کلمات نوشته شده است: صد هزاران بشارت و مغفرت به روح و روان او واصل کن ـ عمل محمّدعلی نجّار فی تاریخ ماه مبارک ربیع‌الاول سنه احدی و عشرین و ثمانمائهٔ [۸۹۱ق]. اللّه بر نویسندهٔ این رحمت کن، کاتب حسین‌بن اسکندر و بر ناظم این رحمت کن.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۸/۳ ـ ۴۱۰؛ از لاسم به لاسم، ۱۲۰ ـ ۱۲۵؛ بناهای آرامگاهی، ۱۴۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۱۰/۲؛ محلات لاریجان آمل، ۱۹۲؛

WWW.shrines.blog.ir; WWW.emamzadegan.ir.

احمدزاده، مصطفی، با نام قلمی ناصر فرساد (بابل ۱۳۲۰ ـ همان‌جا ۱۳۷۷ش)، پژوهشگر. پس از پیمودن دوره‌های دبستان و دبیرستان، در پایانی دههٔ ۱۳۴۰ش در کنار تدریس به تحصیل در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران پرداخت و به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. از او اشعار و مقالاتی در نشریه‌هایی چون اباختر و نشر دانش به چاپ رسیده است. از آثارش: تصحیح التدوین فی احوال جبال شروین اثر محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (تهران، ۱۳۷۳ش).

منابع: سبوی سخن، ۳۳۶ ـ ۳۳۷؛ سخنوران بابل، ۲۴۴ ـ ۲۴۵.

احمد سامانی، ابونصر احمدبن‌اسماعیل، نامبردار به امیر شهید (ـ ۳۰۱ق)، پادشاه سامانی (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق). پس از آن‌که به تخت شاهی برآمد، مکتفی عباسی فرمان امارت فرارود و خراسان برای او فرستاد. احمد همین که پایه‌های پادشاهی‌اش ساخت، آهنگ رفتن به ری کرد. اما از بیم آن‌که در روزهای دوری‌اش از پایتخت ممکن است عمش، اسحاق، که در سمرقند حکومت می‌راند بر او بیرون آید به آن‌جا لشکر برد و او را گرفته به بخارا فرستاد و تا ۲۹۸ق که اسحاق را به سمرقند باز فرستاد او در زندان بخارا به سر برد. احمد در روزهایی که هنوز پدرش بر تخت شاهی بود به فرمان وی به طبرستان رفت تا پسرعم پدرش، ابوالعباس عبدالله‌بن‌محمد، را که حکومت طبرستان داشت در برابر سردار شورشگرش که از فرمان او بیرون رفته و به ناصرکبیر (۳۰۱ ـ ۳۰۴ق) پیوسته بود یاری دهد. اما چون احمد با ابوالعباس دشمنی دیرینه داشت چندان در پیوستن به او تعلل ورزید تا سرانجام ناصرکبیر در زمستان ۲۹۰ق در نزدیکی آمل ابوالعباس و هم‌پیمانانش اسپهبد شهریار و اسپهبد شروین باوندی را بشکست و هفت هزار تن از نیروهای سامانی را کشت و ابوالعباس به ری گریخت. امیراحمد همین‌که به تخت شاهی برآمد، حکومت طبرستان را از ابوالعباس گرفت و آن را به یکی از غلامان ترک خود واگذاشت. اما این غلام مردی ستمگر بود و به مردم آسیب و آزار می‌رساند؛ ازاین‌روی حکومتش دیری نپایید و مردم بر او بشوریدند و احمد ناگزیر در ۲۹۷ق ابوالعباس را به طبرستان باز فرستاد و ابوالعباس تا صفر ۲۹۸ق که درگذشت در حکومت طبرستان ماند. چون ابوالعباس درگذشت امیراحمد والی ری، محمدبن‌صلعوک، را به حکومت طبرستان برگزید و وزیر نامدار خود ابوالفضل‌بن‌عبیدالله بلعمی را از بخارا به طبرستان فرستاد تا او را در جایگاهش مستقر

www.tabarestan.info تبرستان

سازد. اما پس از آن‌که بلعمی به بخارا بازگشت ناصرکبیر که فرصتی می‌جست تا بر طبرستان دست یابد از گیلان به کلارستاق رفت و پسرش احمد را به گرفتن رویان فرستاد. محمدبن‌صلعوک که به جلوگیری از آن‌ها شتافته بود در جمادی‌الثانی ۳۰۱ق از ناصرکبیر شکست خورد و گریخت و سراسر طبرستان به دست ناصر افتاد. پس از آن‌که امیراحمد از استیلای ناصر بر طبرستان آگاهی یافت وزیرش، محمدبن‌عبدالله‌بن‌عُزَیر، را با سپاهی به طبرستان فرستاد، اما عُزیر نیز شکست خورد و احمد در پی آن برآمد که خود رهسپار طبرستان شود. احمد سوگند خورد که خاک طبرستان را به بخارا ببرد، اما پیش از آن‌که کاری بکند، شب در شکارگاهی در کنار آمودریا به دست تنی چند از غلامان سرایی کشته شد. به گفتهٔ نرشخی، امیراحمد «به سیرت پدر خویش می‌رفت، عدل می‌کرد و انصاف رعیت به تمامی داد و رعایا در راحت و آسایش می‌بودند. گویا علاقهٔ امیراحمد به دانش و دانشمندان مایهٔ رنجش سرکردگان سپاه شده بود و هم به اشارهٔ آن‌ها بود که غلامان سرایی او را در چادرش سر بریدند.»

منابع: امیراسماعیل سامانی، فرمانروای بزرگ و عادل، ۱۸۰ و بعد؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۲۴/۱ ـ ۲۲۵، ۳۷۴، ۶۱۹؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۰۸/۴، ۱۱۴، ۱۲۳ـ۱۲۴؛ تاریخ بخارا، ۱۲۸، ۳۱۴ـ۳۱۸؛ تاریخ سامانیان، ۲۱۹ ـ ۲۳۳؛ تاریخ سیستان، ۲۹۰ ـ ۲۹۴؛ تاریخ طبرستان، ۲۶۴/۱ ـ ۲۷۱؛ تاریخ مردم ایران، ۱۸۹/۲ ـ ۱۹۳؛ تاریخ مفصل ایران، ۱۲۰ ـ ۱۲۱، ۲۲۴ ـ ۲۲۵؛ زین‌الاخبار، ۳۲۵ ـ ۳۲۹؛ طبقات ناصری، ۲۰۶ ـ ۲۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ۱۱۷/۶ ـ ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۴ ـ ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۶۴.

احمدسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. احمدسرا دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

احمد طبیب تنکابنی، فرزند محمدحسین حسینی (تنکابن ۱۲۱۳ ـ پس از ۱۲۵۸ق)، پزشک. پس از پیمودن مقدمات و سطوح علوم دینی، به تحصیل طب پرداخت. تبار مادری او به حکیم محمدمؤمن حسینی تنکابنی صاحب تحفة‌المؤمنین و از پدر به شیخ زاهد گیلانی می‌رسید. او دو فرزند به نام‌های حبیب‌الله مجدالاطباء و حکیم میرزانصرالله شمس‌الاطباء داشت که از پزشکان دورهٔ ناصرالدین‌شاه بودند. او حکیم‌باشی روزگار فتحعلی‌شاه بود و در تهران به تدریس علوم پزشکی می‌پرداخت. از آثارش: ترجمهٔ اسرار سلامتی از محمدبن‌زکریای رازی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ ترجمهٔ بدءالساعة از محمدبن‌زکریای رازی، به تصحیح پیمان متین (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ اسهالیة؛ امورات طب؛ پزشکی؛ ذوالفقاریه؛ رسائل؛ شرح‌الجوامع= شرح‌الفصول؛ مطلب‌السؤال.

منابع: بزرگان تنکابن، ۴۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ الذریعه، ۸۳/۳ ـ ۸۴، ۲۳۸/۱۶؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۲۶؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۹۳/۱۱؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۳۳۳۹/۵ ـ ۳۳۴۰؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۸۶/۲؛ هدیة‌العارفین، ۲۷/۲.

احمدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۳ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. احمدکلا دبستان، دبیرستان کاردانش، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

احمد کیاسلطان، امامزاده‌ای در روستای خجیرکلای ازرود نور. بنای امامزاده از سنگ و گچ است. هشت ترک با گنبدی کلاه‌درویشی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

درون و بیرون آن را سفیدکاری کرده‌اند. امامزاده از درون چهارپهلو است و با کمک گوشه‌های پیش آمده عرقچین بنا را ساخته‌اند. پس از ورود به مسجد چسبیده به بارگاه می‌توان به بخش درونی آن رفت. در ورودی امامزاده و صندوق مزار آن کنده‌کاری ساده‌ای دارد و این عبارت بر آن نوشته شده است: «عمل استاد اسفندیاربن‌کیا فلک‌الدین کُلُوت در شهر محرم.»

منابع: از آستارا تا استاربار، ۲۷۰/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۴۴؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۷۹.

احمد مشهدی، (ـ مازندران ۹۸۶ق)، خوش‌نویس، ادیب و شاعر. او در بغداد زاده شد. از سادات حسینی مشهد بود. پدرش پیشهٔ شمع‌ریزی داشت. ازهمین‌روی سیداحمد را شمع‌ریز نیز می‌گفتند. وی در مشهد دانش و هنر آموخت و پس از مهارت در آن به هرات نزد میرعلی هروی رفت و به شاگردی پرداخت. گویند در آن روزگار بازشناخت خط او از خط میرعلی دشوار بود. پس از آن‌که استادش را از هرات به بخارا کوچاندند، او نیز در پی استاد پیاده راهی بلخ شد و چون به بخارا رسید، چندی در خدمت میرعلی در کتابخانهٔ عبدالعزیز شیبانی به کتابت پرداخت. محمودبن‌محمد، صاحب تذکرهٔ قواعد خطوط که خود معاصر سیداحمد بود، می‌نویسد: «وقتی میرعلی در بخارا بود، میرسیداحمد به خدمت ایشان رفته، مدتی شاگردی کرد و بعد از آن‌که مولانا میرعلی رحلت کرد، چندگاه در کتابخانهٔ عبدالعزیزخان حاکم بخارا، به جای استاد خود می‌بود.» او سپس به مشهد و از آن‌جا به عراق و پس از آن به آذربایجان در دربار شاه‌طهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) راه یافت. آن زمان کتابت‌های دربار به خط نستعلیق جلی میرزاسیداحمد بود. پس از آن به مشهد کوچید و از مقرری که شاه برایش معین کرده بود، ده سال در آن شهر به کتابت و تدریس پرداخت. سرانجاه شاه‌طهماسب را بر او بدگمان کردند و به همین سبب مستمری وی را بریدند. پس از چندی میرمرادخان، والی مازندران، او را به آن‌جا دعوت کرد. در زمان اقامتش در آن‌جا کتابت‌هایش را با نام میرمرادخان رقم می‌زد. از آثار او در این دوره یکی نیز دست‌نویس لوایح جامی است که در کتابخانهٔ شچدرین در روسیه نگه‌داری می‌شود. پس از درگذشت میرمراد، سیداحمد به مشهد بازگشت. پس از چندی شاه‌اسماعیل دوم، وی را به قزوین فراخواند. چون شاه درگذشت، سیداحمد باری دیگر به مازندران کوچید و تا پایان عمر در آن‌جا به سر برد. از شاگردان وی قاضی احمدبن‌میرمنشی قمی صاحب گلستان هنر، محمدحسین تبریزی، حسن‌علی مشهدی، علی‌رضا مشهدی، محمدرحیم مشهدی و قانعی را می‌توان برشمرد. تذکره‌نویسان متأخر چون میرزاحبیب، میرزاسنگلاخ و سپهر به او لقب غزال‌العین و آهوچشم داده‌اند. از آثار او است: یک نسخه دیوان غزلیات امیر شاهی سبزواری به قلم کتابت خفی در کتابخانهٔ موزهٔ گلستان و نزهة‌العاشقین در کتابخانهٔ لنینگراد و نیز قطعات و مرقعات دیگری که در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف و کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، کتابخانهٔ سلطنتی، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، موزهٔ کابل و بوستون، کتابخانهٔ عمومی لنینگراد و کتابخانهٔ ملی وین نگه‌داری می‌شود. در همهٔ این آثار امضاهای احمدالحسینی، احمدالحسینی کاتب و احمدالحسینی مشهدی دیده می‌شود. افزون بر این، مرقع نفیسی با نام امیرغیب‌بیگ در کتابخانهٔ توپ‌قاپوسرای استانبول موجود است که همه را در سه سال گردآوری کرده و سوای قطعات ممتاز خود، قطعات ارزندهٔ دیگر خوش‌نویسان بزرگ آن دوره را با افزودن مقدمه و مؤخره آورده است.

منابع: احوال و آثار خوش‌نویسان، ۱ ـ ۴۴/۲ ـ ۵۴، ۳ ـ ۱۰۱۸/۴، ۱۰۴۳، ۱۰۶۳، ۱۰۶۸، ۱۱۱۳، ۱۱۱۹، ۱۱۴۵، ۱۱۹۸، ۱۲۱۴؛ اطلس خط، ۴۷۹ ـ ۴۸۲؛ پیدایش خط و خطاطان، ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ فرهنگ هنرمندان ایرانی، ۳۵ ـ ۳۶؛ گلستان هنر، ۹۰ ـ ۹۳.

احمدمیرزای قاجار، نامبردار به معین‌الدوله، فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (حـ ۱۲۳۴ ـ مشهد ۱۳۱۰ق)، شاهزاده و دولتمرد. در ۱۲۵۰ق که محمدمیرزا در جایگاه ولایت‌عهدی و حکومت آذربایجان به تبریز رفت به برادران تنی خود، جهانگیرمیرزا، احمدمیرزا، خسرومیرزا و مصطفی‌قلی‌میرزا، بدگمان شد و آن‌ها را از تبریز روانهٔ قلعهٔ اردبیل و در آن‌جا زندانی کرد. سپس هنگامی که فتح‌علی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) در اصفهان درگذشت و محمدمیرزا به پادشاهی رسید، بر سر راهش به تهران، به اسمعیل‌خان قرچه‌داغی فراش‌باشی بفرمود به اردبیل رفته و جهانگیرمیرزا و خسرومیرزا را از دو چشم کور کند، اما همچنان در زندان بمانند، وی چنین کرد اما از احمدمیرزا و مصطفی‌قلی‌میرزا درگذشت. سرانجام در ۱۲۵۱ق با

www.tabarestan.info تبرستان

کشته شدن قائم‌مقام، به فرمان محمدشاه این برادران را به تویسرکان فرستادند و آن‌ها در آن‌جا و ملایر با گرفتن تیول و مواجب دولتی آزادانه روزگار می‌گذراندند. در ۱۲۶۴ق که محمدشاه درگذشت و ناصرالدین‌شاه به تخت شاهی برآمد با نظر میرزاتقی‌خان امیرکبیر شاهزادگان را از تویسرکان فراخواند و رفته رفته آن عموها را در حکومت وارد کرد و هر یک را به کاری گماشت. در ۱۲۶۷ق احمدمیرزا به حکمرانی گلپایگان و خوانسار رسید. در ۱۲۷۱ق با درگذشت برادرش، مصطفی‌قلی‌میرزا*، جایگزین او در حکومت مازندران شد و تا ۱۲۷۲ق که برادرش، لطف‌الله‌میرزا، به حکومت مازندران برگزیده شد، بر آن‌جا حکمرانی کرد. احمدمیرزا در ۱۲۷۵ق باری دیگر به حکومت گلپایگان و خوانسار رسید و در ۱۲۷۶ق به معین‌الدوله نامبردار گردید. در ۱۲۷۷ق مسعودمیرزا که ملقب به یمین‌الدوله شده و به حکومت مازندران و استرآباد برگزیده شده بود، معین‌الدوله را نایب‌الحکومهٔ استرآباد برگزید. در ۱۲۸۳ق معین‌الدوله را به حکومت ارومیه فرستادند، در ۱۲۹۶ق بار دیگر او را به حکمرانی آن‌جا گماشتند و در پی آن به خراسان منتقل کردند. در ۱۲۹۹ق در روزگار حکومت محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله در نبود او که به سرکشی مرزها رفته بود، تا چندی معین‌الدوله نایب حکومت را عهده‌دار بود. معین‌الدوله از آن‌جا که سفیدرو و در روزگار پایانی عمر درشت‌اندام شده بود، ناصرالدین‌شاه در نبودش او را دیو سفید می‌خواند. چون درگذشت پیکرش را در دارالحفاظ حرم امام رضا (ع)، کنار قبر پدرش به خاک سپردند.

منابع: تاریخ عضدی، ۱۸۵، ۲۹۸، ۳۱۲ـ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۵۰۱/۱، ۱۲۱۹/۲، ۱۷۶۶/۳، ۱۸۲۴، ۱۸۳۹، ۱۹۹۴، ۲۰۳۹، ۲۰۶۳؛ شرح حال رجال ایران، ۱۰۳/۱ـ۱۰۵؛ فرمانروایان مازندران، ۱۱۶ـ۱۱۸؛ المآثر و الآثار، ۴۶۸/۲؛ مرآة‌البلدان، ۹۱۲/۱؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۳۲۴/۴ـ۳۲۶؛ ناسخ‌التواریخ، ۵۱۴/۱، ۶۱۰/۲، ۶۵۰، ۱۱۳۱/۳، ۱۲۳۴.

احمد نجار ساروی (زنده ۸۸۸ق)، نجار و منبت‌کار. کنده‌کاری صندوق آرامگاه امامزاده قاسم* فرزند امام موسی کاظم (ع) در بقعهٔ نامبردار به آستانه در بابل از آثار او است. این صندوق به خط نسخ اعلی و ضریح مشبک گرداگرد صندوق در ۸۸۸ق ساخته و آراسته شده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۶۳؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۸۲.

احمدی، توفیق (دلسم از روستاهای نوشهر ۱۳۵۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و نوشهر پیمود. در ۱۳۷۳، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ش از دانشگاه‌های گیلان و تهران در رشتهٔ مهندسی خاک دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون پژوهش و سازندگی، منابع طبیعی، جنگل و مرتع و علوم کشاورزی به چاپ رسیده است. از آثارش: خاک‌شناسی با همکاری علی بالی (تهران، ۱۳۸۳ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۴۳/۷؛ گفت‌وگو با توفیق احمدی، بهار ۱۳۹۹ش.

احمدی، حمید فرزند حبیب (ساری ۱۳۲۴ش ـ)، پژوهشگر. نیای مادری او، محمدعلی قاجار مازندرانی که شعر می‌گفت و اسیری تخلص می‌کرد، از کوشندگان انقلاب مشروطه و نمایندهٔ صنف تجار ساری در نخستین دورهٔ مجلس شورای ملی بود. حمید دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. سپس به دانشکدهٔ افسری نیروی زمینی راه یافت و در ۱۳۴۷ش به خدمت نیروی دریایی درآمد. چندی در رستهٔ ناوبری در ایران و پاکستان کار کرد و یک سال در ناوگان دریایی امریکا در اقیانوس آرام دورهٔ نظری و عملی ناوبری را آموخت. آن‌گاه در ناوچه‌های کیوان و بایندروناو فرماندهی نیروی دریایی ایران به خدمت پرداخت و آخرین جایگاه او پیش از جابه‌جایی به تهران فرماندهی توپخانهٔ ناو بایندر بود. خدمتش را در مرکز، در ستاد نیروی دریایی با کوشش در حوزهٔ مسائل راهبردی سیاسی ـ نظامی قدرت‌های جهانی در خلیج فارس و اقیانوس هند آغاز کرد. در کنار آن، در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و مدیریت دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. آن‌گاه با درجهٔ ناوسروانی در جایگاه رئیس دایرهٔ بررسی اطلاعات استراتژی نظامی در نیروی دریایی به کار گماشته شد و در پایه‌گذاری مرکز اسناد آن نیرو همکاری کرد.

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۵۴ش با تنی چند از افسران ارتش تشکیلاتی به نام سازمان نظامیان دمکرات و آزادی‌خواه ایران (ندا) به راه انداخت. در حدود ۱۳۵۵ش او را به انگلستان فرستادند. او افزون بر عهده‌داری مسئولیت ناوبانان ایرانی که در آن‌جا آموزش می‌دیدند، در دورهٔ دکتری حقوق بین‌الملل به تحصیل پرداخت. اما پس از چندی تحصیل را ناتمام گذاشته به ایران بازگشت. در ۱۳۵۸ش در دانشکدهٔ افسری و دانشگاه پلیس به تدریس همت گماشت و مشاور وزیر دفاع نیز بود. احمدی در همان سال کتابی به نام انقلاب ایران و شکست دکترین نیکسون به چاپ رساند. با آغاز درگرفتن جنگ عراق و ایران، مشاور نظامی دفتر ریاست جمهوری گردید و به سازمان نظامی حزب توده نیز پیوست. او در جذب افسران نیروی دریایی به آن سازمان نقشی به سزا داشت. در میانهٔ دههٔ ۱۳۶۰ش در جایگاه عضو دفتر سیاسی نخست‌وزیری با یکی از مسئولان وزارت امور خارجه برای انجام مأموریتی راهی مسکو شد. در ۱۳۶۱ش در پایه‌گذاری دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد نیروی دریایی کوشید و آخرین جایگاهش با درجهٔ ناخدایی، معاونت همان دانشکده بود. در ۱۳۶۲ش با کشف شبکهٔ نظامی حزب تودهٔ ایران و دستگیری سران آن حزب، احمدی از راه پاکستان به افغانستان گریخت. آن‌گاه با علی خاوری، دیگر فعال توده‌ای، مسئول هدایت کوشندگان حزب در ایران از راه مرز افغانستان شد. در این روزگار بود که میان احمدی و خاوری و دیگر سران حزب اختلاف افتاد و او آن‌ها را به فساد مالی متهم کرد و به سیاست به کارگیری قاچاقچیان مواد مخدر و مزدوران افغانی برای کار حزبی خرده گرفت. در ۱۳۶۴ش به سفارش دبیران حزب نخست به پراگ و سپس به برلین شرقی رفت. در ۱۳۶۵ش اگرچه در کنفرانس ملی حزب تودهٔ ایران به عضویت کمیتهٔ مرکزی برگزیده شد، به پلنوم بیستم حزب (دی ۱۳۶۶ش) فراخوانده نشد و در همین پلنوم از عضویت کمیتهٔ مرکزی جدا شد. آن‌گاه با انتشار جزوه‌هایی به افشاگری دربارهٔ سران حزب دست زد. سران حزب نیز از راه نشریه‌های خود و نیز نشر جزوه‌هایی ویژه با او مقابله کردند. احمدی در ۱۳۶۷ش با ورود به برلین غربی از دولت فدرال آلمان خواهان پناهندگی سیاسی شد و پس از چندی دولت تقاضایش را پذیرفت. او در دانشگاه آزاد برلین دورهٔ دکتری سیاست‌شناسی و تاریخ را پیمود و تا ۱۳۸۲ش در آن شهر سکونت داشت. او در خارج از کشور نیز کارهای پژوهشی را پی گرفت که از نخستین آن‌ها می‌توان پژوهش در زمینهٔ تاریخ جریان‌های چپ ایران را برشمرد. از دیگر کوشش‌هایش در بیرون از ایران پایه‌گذاری و مدیریت انتشارات جامعهٔ پژوهش‌های اجتماعی ایران، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران در برلین و عضویت در جامعهٔ بین‌المللی تاریخ‌دانان شفاهی (از ۱۹۹۶م) را می‌توان یاد کرد. او با نام‌های قلمی انور و ناخدا انور هم قلم زده است. از آثارش: تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ پرسش دربارهٔ راه رشد غیرسرمایه‌داری (کابل، ۱۳۶۳ش)؛ سیری از مبارزات درونی حزبی با اپورتونیسم منحط، تحلیلی از مشی سیاسی ـ تشکیلاتی رهبری حزب تودهٔ ایران در سال‌های پس از انقلاب (پاریس، ۱۳۶۷ش)؛ تاریخچهٔ فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۰۴ ـ ۱۳۱۶ش)، به همراه جزوهٔ بیان حق (۱۳۰۶ش) (برلین، ۱۳۷۱ش)؛ ستارهٔ سرخ (ارگان مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران) (۱۳۰۸ ـ ۱۳۱۰)، به همراه گفتاری دربارهٔ مجلهٔ ستارهٔ سرخ و تاریخچهٔ حزب کمونیست ایران (استکهلم، ۱۹۹۳م)؛ اسناد و پژوهش‌های تاریخ سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی ایران، نگاهی به تاریخچهٔ حزب عدالت همراه با مجله‌های بیرق عدالت ارگان مرکزی حزب عدالت باکو (برلین، ۱۹۹۴م)؛ خاطرات بزرگ علوی که گفت‌وگویی با بزرگ علوی است (استکهلم، ۱۹۹۷م)؛ تحقیقی دربارهٔ تاریخ انقلاب ایران (برلین، ۱۳۸۰ش)؛ ما هم در این خانه حقی داریم که رمانی تاریخی است (آلمان، ۱۳۸۱ش)؛ درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران در گفت‌وگو با حمید احمدی در دو جلد (آلمان، ۱۳۸۱ش)؛ وارونه‌نگاری تاریخ در خدمت سیاست (برلین، ۱۳۸۲ش)؛ تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران (بی‌جا، بی‌تا)؛ خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی از مسئولین شاخهٔ هوایی سازمان افسری حزب تودهٔ ایران (تهران، ۱۳۸۲ش).

منابع: تاریخچهٔ فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶ ـ ۱۳۰۴)؛ خاطرات بزرگ علوی؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۲۰۵/۲ ـ ۲۰۸.

احمدی، رحمان (نوشهر ۱۳۵۹ش ـ)، فوتبالیست. نخستین بار در جایگاه مهاجم به بازی پرداخت و زیر نگاه فخرالدین پناهی آموزش

www.tabarestan.info تبرستان

دید. سپس در رده‌های نوجوانان، جوانان و امید شموشک بازی کرد. از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ش عضو تیم‌هایی چون سایپا، سپاهان و پرسپولیس بود. احمدی از تأثیرگذارترین بازیکنان تیم ملی ایران در راه‌یابی این تیم به رقابت‌های جام جهانی بود (برزیل، ۲۰۱۴م). او در جایگاه دروازه‌بان بازی می‌کرد.

منابع:

WWW.beytoote.com; WWW.varzesh.com.

احمدی، سروش (جویبار ۱۳۷۵ش ـ)، تکواندوکار. نخست زیر نگاه حبیب فتاحی آموزش دید. در جام ریاست‌جمهوری (ازبکستان، ۲۰۱۷م) بر سکوی نخست ایستاد. از دیگر افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای المپیک هنرهای رزمی درون سالن (ترکمنستان، ۲۰۱۷م)، طلای رقابت‌های جام جهانی (ساحل عاج، ۲۰۱۷م) و نقرهٔ رقابت‌های قهرمانی آسیا (ویتنام، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با سروش احمدی، تابستان ۱۳۹۷ش.

احمدی، نبی (آمل ۱۳۴۵ش ـ)، نوازنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل گذراند. از ۱۳۶۵ش تار و سه تار را در فرهنگ‌خانهٔ مازندران نزد بهروز همتی و فریبرز عزیزی آموخت. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه هنر و معماری آزاد تهران در رشتهٔ موسیقی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۹ش آموزشگاه موسیقی چاووش را در آمل تأسیس کرد و در کنار آموزش به اجرای کنسرت در جشنواره‌های داخلی و خارجی پرداخت. نبی احمدی با فرهنگ‌خانهٔ مازندران نیز همکاری داشته است. از آثارش: آوانگاری موسیقی مازندران (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دستور آموز دوتار مازندران (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ردیف میرزاحسین‌قلی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ گنجینهٔ موسیقی مازندران (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ آموزش دوتار (موسیقی مازندران) دورهٔ ابتدایی و متوسطه (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ موسیقی حماسی و آیینی مازندران (ساری، ۱۳۹۸ش)؛ ردیف عالی استاد علی‌اکبر شهنازی (تهران، ۱۳۹۹ش)؛ ردیف تار استاد نی‌داوود (تهران، ۱۳۹۹ش).

منابع: گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۳۱۰؛ گفت‌وگو با نبی احمدی، خرداد ماه ۱۳۹۹ش؛

WWW.mazandaran.farhang.gov.ir; WWW.mehrava.ir.

احمدی حاجی، حسین فرزند احمدعلی (بندپی ۱۲۹۴ق ـ همان‌جا ۱۳۲۲ش)، عالم دینی. خاندان او از روحانیان منطقه بودند. او مقدمات تحصیل را نزد پدرش و ملامحمد اشرفی* فراگرفت. چندی هم در نوسرِ لاریجان نزد ملامحمدباقر و ملاصادق روحی دانش دینی آموخت. سپس به قم و پس از اندکی به نجف رفت و دوازده سال در آن‌جا ماند و از استادانی چون آقارضا همدانی و سیدجمال‌الدین گلپایگانی بهره گرفت. احمدی حاجی با گرفتن اجازهٔ اجتهاد به زادگاه خود بازگشت و در روستای پادشاه امیر و ییلاق شیخ موسای بندپی مدرسهٔ دینی گشود. او در کنار آن، حاکم شرع منطقه بود. وی، افزون بر دانش فقهی، در حکمت، طب، هیئت، نجوم و خوش‌نویسی نیز دست داشت. از آثارش: حاشیه بر حاشیهٔ لمعه.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، چاپ اول، ۲۴۹؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۴۶ـ۶۴۷؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۴ـ۳۵؛ خورشید حکمت، ۴۳۰؛ مفاخر دینی بندپی، ۵۶؛ الهی، یوسف، «مدارس علوم دینی در بندپی»، استاره سو، سال سوم، تابستان ۱۳۹۱ش، شمارهٔ یکم، ص ۷۴.

احمدی زرین‌کلایی، علی (پایین‌زرین‌کلا، جویبار ۱۳۵۵ش ـ)، مستندساز و تهیه‌کننده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶ش به ترتیب در رشتهٔ کارگردانی تولید تلویزیون و کارگردانی مستند از دانشگاه صدا و سیمای تهران دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ش به تدریس رشته‌های تدوین و کارگردانی در دانشگاه‌های فرهنگ و هنر ساری و نیمای آمل پرداخت. او کارگردان مستندهای حسرت پرواز، دربارهٔ پرنده‌ای به نام چوب‌پا (۱۳۸۳ش)، حریر فرهنگ، دربارهٔ پوشش اقوام ترکمن (۱۳۸۶ش)، جوجه‌آوران بهشت پنهان، دربارهٔ تالاب‌های مازندران (۱۳۸۷ش)، آبی مازندران، دربارهٔ دریای مازندران (۱۳۸۹ش)، قلمرو بی‌پناه، در هشت بخش دربارهٔ محیط زیست (۱۳۹۰ش)، چرخ‌ریسک، دربارهٔ پرنده‌ای به نام چرخ‌ریسک پشت بلوطی (۱۳۹۰ش)، بهشت بی‌دفاع، در شش بخش دربارهٔ محیط زیست (۱۳۹۶ش)، ردپای گرگ، دربارهٔ زندگی گرگ‌ها (۱۳۹۶ش)، بر فراز صخره‌های مرتفع (۱۳۹۸ش) و فیلم

www.tabarestan.info تبرستان

داستانی کوتاه آن‌جا آرامگاه است (۱۳۸۷ش)، کارگردان و تهیه‌کنندهٔ فیلم تلویزیونی بیماری گل سرخ (۱۳۸۹ش) و تهیه‌کنندهٔ سریال مینور با کارگردانی علی‌رضا صبوری (۱۳۹۵ش) بوده است.

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۱۲، ۴۱۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی احمدی زرین کلایی، تابستان ۱۳۹۸ش.

احمدی فیروزجایی، محمد فرزند حسین (بندپی ۱۲۸۵ ـ قم ۱۳۴۳ش)، عالم دینی. پدر او از دانش‌آموختگان حوزهٔ نجف بود و محمد پس از تحصیل مقدمات نزد پدر به قم رفت و از مجالس درس بزرگانی چون حایری یزدی و امامی مازندرانی بهره برد. در ۱۳۴۱ش راهی نجف شد و توانست از استادانی چون عراقی، اصفهانی، نایینی و شاهرودی اجازهٔ اجتهاد بگیرد. سپس در ۱۳۲۰ش با سفارش پدر برای ادارهٔ مدرسه‌های دینی روستای پادشاه‌امیر و ییلاق شیخ‌موسی (در بخش بندپی شرقی) به زادگاهش بازگشت و به تدریس و ترویج معارف دینی پرداخت. چون درگذشت، پیکرش را در گورستان ابوحسین در قم به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۳۱ ـ ۲۳۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۷؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۵۶ ـ ۶۵۷؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۴ ـ ۳۵؛ تربت پاکان قم، ۱۳۸۰/۳ ـ ۱۳۸۳؛ خورشید حکمت، ۴۳۰ ـ ۴۳۲؛ علمای مازندران، ۳۲؛ مفاخر دینی بندپی، ۶۹.

احمدیهٔ بندار، عبدالله فرزند میرزاحسن‌بیگ (آمل ۱۲۶۵ ـ تهران ۱۳۳۸ش)، پزشک و سازندهٔ چند داروی گیاهی. پدرش از بزرگان طایفهٔ بندار بود. عبدالله در نوجوانی به همراه پسر امیرمکرم لاریجانی از صحت‌الملک آموزش دید. صحت‌الملک چون او را مستعد دید، با خود به دارالفنون برد و وارد مدرسهٔ طب کرد. او در آن‌جا از درس استادانی چون ژرژ گاسه، پروفسور گاشه، دکتر امیراعلم و دکتر حکیم اعظم بهره برد. در ۱۳۱۱ش گواهی‌نامهٔ پزشکی گرفت. در ۱۳۱۴ش برای تکمیل دانش پزشکی به فرانسه، بلژیک و آلمان سفر کرد. با پایان گرفتن تحصیلاتش برای کار پزشکی به ارتش پیوست. در آن‌جا به درجهٔ سرگردی رسید و به نام ماژور عبدالله‌خان آوازه یافت. عبدالله‌خان در بیمارستان نظامی احمدیه (برگرفته از نام احمدشاه قاجار) در سوی جنوبی میدان سپه کار می‌کرد. پس از پایان خدمت در ارتش معلم تاریخ طبیعی و انگل‌شناسی در مدرسهٔ طب شد. از آن‌جا که به پزشکی سنتی نیز علاقه می‌ورزید در محلهٔ سرچشمهٔ تهران به شیوهٔ پزشکی سنتی به درمان بیماران می‌پرداخت. پژوهش او در پزشکی سنتی و گیاهان دارویی بر پایهٔ دست‌آوردها و نظریه‌های دانشمندانی چون ابن‌سینا، رازی، جرجانی، پزشکان هندی و یونانی و نیز بخشی از تجربه‌های شخصی‌اش بود. در این زمینه او موفق به دریافت تقدیرنامه‌هایی از کشورهای امریکا، روسیه و کشورهای دیگر شد. در ۱۳۳۷ش در جایگاه پزشک خواهان درمان به روش پزشکی سنتی با گیاهان دارویی به خواست مرکز این روش در کراچی پاکستان به آن کشور رفت و به عضویت آن در آمد. از ویژگی‌های کار او تطبیق دادن طب سنتی با پزشکی نوین بود. از مردم‌داری و همراهی او با بیماران حکایت‌های بسیار گفته‌اند. از آثارش: راز درمان در ۲ جلد که جلد یکم آن به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۹ش)؛ درمان روماتیسم، نقرس، سیاتیک از نظر بوعلی (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ در باب بیماری‌های عصبی و روش درمان آن در دو جلد.

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۴۸ ـ ۲۵۰؛ دانشمندان مازندران، ۲۸ ـ ۳۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۳۹/۳ ـ ۹۴۰.

احوال و آثار محمدبن جریر طبری، کتابی به فارسی در زندگانی و آثار محمدبن جریر طبری* نوشتهٔ علی‌اکبر شهابی (۱۲۸۸ ـ ۱۳۶۷ش). این اثر در دو بخش تدوین یافته است: بخش نخست زندگانی علمی، احوال و رفتار طبری و بخش دوم آثار و نوشته‌های او است. بخش نخست دربردارندهٔ مطالبی چون نام و نسب، زادگاه و گورجای، چگونگی فراگرفتن علوم و آداب، استادان نامدار، سفرهای علمی، همچون نخستین سفر وی به ری برای فراگیری علم حدیث، استادان نامدار او همانند محمدبن حمید رازی، راه‌یابی‌اش به بغداد، سفر به بصره، کوفه، مصر و شام و بازگشت به مازندران و آغاز برخورد و جدال او با حنبلیان و آزاری که آن‌ها به او رسانیدند، است. این بخش با بیان جایگاه علمی و دانسته‌های طبری، اخلاقیات و رفتار اجتماعی، اشعار، برخی عادات و ویژگی‌های وی و نیز نقل عقاید دیگران دربارهٔ مذهب و معتقدات طبری پایان می‌پذیرد. در بخش دوم به بررسی

www.tabarestan.info تبرستان

آثار علمی طبری پرداخته شده است. این اثر به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۵ش).

منابع: دنبالهٔ تاریخ طبری و احوال و آثار طبری؛ فرهنگ آثار ایرانی اسلامی، ۱۴۴/۱.

اخبار ائمة الزیدیه، متون بازیافتهٔ عربی در تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، کتابی به عربی دربرگیرندهٔ هشت متن کم‌یاب مهم که به کوشش ویلفرد مادلونگ فراهم آمده است. این متون که در یمن و نقاط دیگر به دست آمده، نخست در این کتاب چاپ شده است. متونی که در این کتاب فراهم آمده، منابع دست اول تاریخ حکومت علویان و زیدیه است در سرزمین‌های جنوب دریای مازندران از سدهٔ سوم تا آغاز سدهٔ هفتم هجری. بیش‌تر این متون یا به قلم افرادی از جامعهٔ زیدیان نواحی مازندران است یا مستقیماً بر اساس آثار آنان نوشته شده است. در نتیجهٔ زوال جامعهٔ زیدیان طبرستان در آغاز دورهٔ صفوی، آثار مکتوب ایشان تقریباً بدون استثنا تنها در میان زیدیان یمن محفوظ مانده است. در واقع تمام دست‌نویس‌هایی که در این مجموعه از آن‌ها استفاده شده، در اصل متعلق به یمن است. دو جامعهٔ زیدی طبرستان و یمن با وجود فاصلهٔ جغرافیایی زیاد، در پاره‌ای از ادوار تاریخ با یکدیگر روابط نزدیک داشته‌اند. مؤسس امامیهٔ زیدی یمن، الهادی الی الحق یحیی (ـ ۲۹۸ق) ابتدا به طبرستان رفت و کوشید که در آن‌جا مستقر شود و بعدها داوطلبان زیدی طبری الاصل در یمن از او پشتیبانی کردند. زیدیان نواحی غربی طبرستان در رویان و کلار و چالوس قبلاً به اصول فقه مکتبی که جدّ الهادی، یعنی القاسم بن ابراهیم الرَّسی (ـ ۲۴۶ق) تأسیس کرده بود و به قاسمیه شهرت یافت، گرویده بودند، حتّی هنگامی که امام زیدی طبرستان الناصر للحق الاطروش (ـ ۳۰۴ق) در میان دیلمیان و گیلیان نواحی غربی‌تر در فقه اصولی اندکی تغییر ایجاد کرد که در نتیجه پیروانش بعدها ناصریه خوانده شدند، قاسمیهٔ طبرستان هویت خود را نگاه داشتند و برای رهبری گروه خویش چشم انتظار به پسران قاسم دوخته بودند. سرانجام به امامت دو پسر و جانشین ابراهیم، یعنی محمد المرتضی (ـ ۳۱۰ق) و احمد الناصر لدین الله (ـ ۳۲۲ق) در یمن گردن نهادند. یک سدهٔ بعد دو تن از امامان طبرستان، المؤید بالله احمد (ـ ۴۱۰ق) و ناطق بالحق ابوطالب (ـ ۴۲۴ق) قواعد فقه قاسمیه را اصلاح و تصحیح کردند. هر چند که این دو تن تنها پس از مرگ در میان زیدیهٔ یمن امام شناخته شدند، آثارشان در میان ایشان اعتبار زیادی یافت. در سال ۴۳۷ق یکی از علویان طبرستان موسوم به الناصر ابوالفتح الدیلمی (ـ ۴۴۴ق) امام زیدیان یمن گشت. در آغاز سدهٔ ششم زیدیهٔ یمن امامت ابوطالب الاخیر (ـ ۵۲۰ق) را که از اخلاف المؤید و فرمانروای گیلان و دیلمان بود به رسمیت شناختند و یکی از فرزندان الهادی را به نیابت از جانب او در یمن پذیرفتند. در طی این سده بخش عمدهٔ آثار زیدی سرزمین طبرستان به دست علمای زیدی ایران که به یمن سفر می‌کردند و علمای یمن که از سفرهای خود به مراکز علمی زیدی در شمال غربی ایران باز می‌گشتند به یمن منتقل گشت. در آغاز سدهٔ هفتم زیدیان طبرستان رسماً امامت المنصور بالله عبدالله‌بن‌حمزهٔ یمنی (ـ ۶۱۴ق) را پذیرفتند. آخرین سندی که منشأ آن جامعهٔ زیدیان طبرستان است، نامهٔ یوسف الجیلانی از لاهیجان مورخ ۶۰۷ق می‌باشد. معرفی هشت متن موجود در کتاب: ۱ـ کتاب المنتزع من الجزء الاول من الکتاب المعروف بالتاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه از ابی‌اسحاق ابراهیم‌بن‌هلال الکاتب الصابی (گزیدهٔ بخش نخست کتاب التاجی در اخبار دولت دیلمی از ابواسحاق ابراهیم‌بن‌هلال صابی) خبر وجود این گزیدهٔ تاریخ مفقود ابواسحاق صابی دربارهٔ آل بویه، در یک دست‌نویس یمن نخستین بار در فهرست کتابخانهٔ متوکلیهٔ صنعا درج شد. ۲ـ سیر ائمه مختاره من کتاب المصابیح، زندگی‌نامه‌های امام یحیی‌بن‌عبدالله و امام الناصر الاطروش گرفته از کتاب المصابیح نوشتهٔ ابوالعباس الحسنی که شامل سیرت پیغمبر و امامان زیدی تا روزگار الناصر الاطروش می‌باشد. ابوالعباس احمدبن‌ابراهیم الحسنی که معلم امامان طبرستان ابوعبدالله المهدی، المؤید و ابوطالب الناطق در کمابیش میانهٔ سدهٔ چهارم بوده است، پیش از اتمام کتاب المصابیح وفات یافت. بخش دوم کتاب المصابیح را شاگرد وی ابوالحسن علی‌بن‌بلال تمام کرده است. ۳ـ سیر ائمه مختاره من کتاب الافاده، زندگی‌نامه‌های یحیی‌بن‌عبدالله، الناصر الاطروش و ابوعبدالله المهدی، گرفته از کتاب الافاده فی تاریخ الائمه السادة، نوشتهٔ امام ابوطالب الناطق بالحق (ـ ۴۲۴ق) که مجموعه‌ای است از زندگی‌نامه‌های امامان زیدی تا زمان

www.tabarestan.info تبرستان

عبدالله المهدی. ۴ ـ نُخَب من کتاب جلاءالابصار، گزیده‌هایی از کتاب جلاءالابصار نوشتهٔ حکیم ابوسعد المحسن‌بن‌محمد کارامه الجُشمی البیهقی (ـ۴۹۴ق) متکلّم معتزلی که اواخر عمر به زیدیه پیوست. جلاءالابصار که در اصل عبارت از ۶۰ مجلس بود، که وی در مسجد جشم در نزدیکی بیهق، در سال‌های ۴۷۸ ـ ۴۸۱ق سخنرانی کرده بود، که به صورت اصلی باقی نمانده است. اما گزیدهٔ مشروحی از آن را یکی از زیدیان یمن موسوم به احمدبن‌سعدالدین المسوری (ـ۱۰۷۹ق) زیر عنوان کتاب تحفةالاسرار من اخبار العترة الاطهار فراهم کرده است. ۵ ـ کتاب یوسف‌بن‌ابی‌الحسن الجیلانی الی عمران‌بن‌الحسن الهمدانی که نامهٔ یوسف‌بن‌ابی‌الحسن الجیلانی از لاهیجان به عمران‌بن‌الحسن‌بن‌نصر العذری الهمدانی در ۶۰۷ق است. این نامه که در پاسخ نامه‌ای از عمران نوشته شده، اطلاعاتی می‌دهد در باب امامان زیدیهٔ طبرستان و جامعهٔ زیدیان پس از ابوطالب الناطق تا هنگام تحریر نامه به دست یوسف می‌دهد. یوسف گیلانی پیشوایی امام معاصر یمنی، منصور بالله عبدالله‌بن‌حمزه را پذیرفت، از عمران درخواست می‌کند که نزد امام برای او و برای مصلحت زیدیان طبرستان شفاعت کند. ۶ ـ الرساله العالمه بالادله الحاکمیه نوشتهٔ المنصور بالله عبدالله‌بن‌حمزه (ـ۶۱۴ق) این رساله را امام المنصور در دفاع خود از سرکوبی خونین فرقهٔ مطرّفیه که مورد انتقاد خرده‌گیران واقع شده بود نوشته است. وی به موردی مشابه دربارهٔ اسماعیلیان اشاره و استدلال می‌کند که اغلب صاحب‌نظران زیدی ترک مخاصمت و هرگونه پیوند صلح را با این ملحدان ممنوع شمرده‌اند. نویسنده در تحکیم نظر خویش، استدلال یوسف الجیلانی، عالم لاهیجان، را علیه قاضی ابومُضَر نقل می‌کند که فقیهی مشهور و شارح کتاب الزیادات امام المؤید در فقه بود و ترک مخاصمت با اسماعیلیان را جائز می‌دانست. یوسف الجیلانی در تأیید سخنان خویش، تعدادی از ائمه را هم از گروه سابقون و هم از گروه مقتصدون و همچنین علمای معروف زیدی را یاد می‌کند که هرگونه پیوند آشتی با اسماعیلیان را حرام خوانده‌اند. ۷ ـ سیر ائمه مختاره من کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه. زندگی‌نامه‌های امامان منطقهٔ طبرستان از کتاب بالا، نوشتهٔ حُمَیدبن‌احمد المُحَلی (ـ۶۵۲ق). این کتاب ادامهٔ موضوع کتاب المصابیح ابوالعباس الحسنی و کتاب الافاده ابوطالب الناطق است. در زندگی‌نامه‌هایی که در آن به نگارش درآمده است، المحلی از آثار کهن‌تر موجود در زمان خود بهرهٔ بسیار برده است. در نگارش سیرت یحیی‌بن‌عبدالله از مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی و کتاب الافاده الناطق استفاده شده است. زندگی‌نامه‌های الناصر الاطروش و ابوعبدالله المهدی نیز مبنی بر گزارش الناطق است. المحلی در تحریر سیرت ابوطالب الناطق از کتاب جلاءالابصار حاکم الجشمی بهره برده و منبع عمدهٔ او در سیرت‌های الحسین الناصر، الهادی الحقینی و ابوالرضا کیسومی نامهٔ یوسف الجیلانی بوده است. ولی اطلاعاتی هم از منابع دیگر بر گزارش خود افزوده است. سیرت المؤید بالله مبنی بر یک سیرهٔ ظاهراً مفقود آن امام است از نویسنده‌ای که نامش یاد نشده و در زمانی پیش‌تر نوشته شده بود. نویسندهٔ این سیره به احتمال یحیی‌بن‌الحسین الحسنی المرشد بالله (ـ۴۷۷ق) بوده است. یکی از مشخصات کتاب المحلی اقتباسات فراوان از نامه‌ها و دست‌نوشته‌های امامان است. ۸ ـ نخب من کتاب روضةالاخبار، گزیده‌هایی از بخش چهارم کتاب روضةالاخبار و کنوزالاسرار که ابومحمدیوسف‌بن‌محمد الحجوری در ۶۲۷ق نوشته است. وی در بخش چهارم دایرةالمعارف خویش تاریخ عمومی اسلام را شرح داده و در آن سیرت ائمه زیدی را در موارد مناسب نگاشته است. این شرح‌حال‌ها بیش‌تر از کتاب المصابیح ابوالعباس الحسنی بوده است و مطلبی افزون بر گزارش او ندارد. ولی در نکات مربوط به شرح حال المؤید، الحجوری اطلاعاتی ارائه می‌دهد که تکمیل‌کنندهٔ زندگی‌نامهٔ آن امام به روایت الحدائق الوردیه است. الحجوری به سیرت ابوعبدالله محمدبن‌الحسن الحقیقی علوی، که از راویان المؤید بوده است، امام ابوالحسن علی‌بن‌جعفر الحقیقی علوی یادداشتی افزود که آن را از کتاب انساب ابوالغنائم گرفته است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مقدمهٔ اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان؛ مؤید، حشمت، «متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان»، مجلهٔ ایران‌شناسی، شمارهٔ ۶، تابستان ۱۳۶۹ش، صص ۴۳۱ ـ ۴۴۶.

اختر، با نام علمی .Canna indica L، گیاه علفی میهمان چند ساله از جنس اختر و از تیرهٔ اختر به بلندی تا ۳ متر است. برگ‌هایی به

بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر، گلبرگ‌هایی زردرنگ و میوه‌ای سه گوشه دارد. اندام‌های گیاه برای درمان دردهای زنان کاربرد دارد. آمیخته‌ای از جوشاندهٔ ریشهٔ آن و برنج تخمیر شده برای درمان بیماری سوزاک و یا پیشگیری از عادات ماهانه مصرف می‌شود. بومی نواحی گرم و مرطوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی•.

اختر مازندرانی، محمدحسین‌بیگ بارفروشی (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم بارفروش و از ملازمان شاهزاده محمدقلی‌میرزا بود. قدیمی‌ترین منبعی که به شرح احوال محمدحسین‌بیگ پرداخته تذکرهٔ منظوم محمدباقر رشحهٔ اصفهانی است که دربارهٔ محمدحسین چنین گفته است: «(اختر) که به بخت نیک بنیاد ـ در (بارفروش) گشته داماد/ زان شهر بود و ز آن دیارست ـ هم بزم و ندیم شهریار است.» وی از مردم بارفروش مازندران بود و از جایگاه ویژه‌ای در دربار برخوردار بود. اشعار وی بیش‌تر مراثی بوده است. از سروده‌هایش در دست نیست. تنها در جنگ خطی به تاریخ ۱۲۸۷ق، چهار غزل نوشته شده که به پیروی از سبک هندی سروده و نزد طاهری شهاب نگه‌داری می‌شد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۳۱۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۶۱ـ۶۶۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۶۶ـ۳۶۸؛ سخنوران بابل، ۵۵ ـ ۵۶؛ تذکرهٔ رشحه، ۱۷ ـ ۱۸؛ حدیقةالشعرا، ۹۵/۱؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۴؛ مجمع‌الفصحا، ۱۴۷/۴؛ مصطبهٔ خراب، ۲۱.

اخته‌چی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۷ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا، سویا، ذرت و تره‌بار است. اخته‌چی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اخشابی، مجید (تهران ۱۳۵۱ش ـ)، آوازه‌خوان و آهنگساز. دورهٔ دبستان را در تهران به پایان برد. سپس با خانواده‌اش به تنکابن رفت و کار موسیقی را با یادگیری ساز سنتور آغاز کرد و تا ۱۳۷۱ش به تدریس آن در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تنکابن پرداخت. در ۱۳۷۴ش در رشتهٔ مهندسی عمران از دانشگاه آزاد چالوس دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۴ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ هنر و معماری دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۸ش از همان‌جا در رشتهٔ هنر دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او با آهنگسازانی چون آندره آرزومانیان، بابک بیات، علی تجویدی، کامبیز روشن‌روان، فریدون شهبازیان، اسدالله ملک و مجتبی میرزاده همکاری داشت. در ۱۳۷۵ش با نوازندگانی چون حسن ناهید، جمال جهان‌شاد، سیامک نعمت ناصر، محمود فرهمند و مسعود حبیبی یک گروه هنری به نام مهرآوا به راه انداخت و به اجرای آثاری در ایران و کشورهایی چون آلمان، انگلستان، اسپانیا، روسیه و فرانسه پرداخت. او در فستیوال‌هایی چون کران مونتانا (سوئیس، ۱۳۸۳ش) و سوری (کره، ۱۳۸۴ش) شرکت داشت. از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ش در جایگاه مدیر تولید شرکت آوای برگ آثاری چون ماه غریبستان را با صدای محمد اصفهانی و برای خاطر تو را با صدای قاسم افشار انتشار داد. از ۱۳۹۱ش نشریهٔ زیر و بم زیر نظر وی چاپ و منتشر می‌شود. از آثاری که در عنوان‌بندی آن به اجرا پرداخته به سریال‌های مسافری از هند (آهنگساز محمد مهدی گورنگی، ۱۳۸۱ش)، متهم گریخت (آهنگسازان ساسان توکلی فارسانی و علیرضا افکاری، ۱۳۸۴ش) و فیلم سینمایی مرسدس (بابک بیات، ۱۳۷۶ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: بهمن‌پور، فروغ، «صداهای امروز، گفت‌وگو با مجید اخشابی»، مجلهٔ مقام موسیقی، شمارهٔ ۱۸، دی‌ماه ۱۳۸۱ش، صص ۷۸ ـ ۷۹؛ باباوند، حمید، «برای خودمان هم سوغات ببریم»، مجلهٔ مهر، شمارهٔ ۳۵، بهمن ۱۳۸۲ش، ص ۸؛ بیژنی، جواد، «بن‌بست راز محلهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

بنده‌نواز»، چشمهٔ توسعه، سال چهارم، شمارهٔ ۳۲، فروردین ۱۳۹۱ش، صص ۱۰ ـ ۱۳؛

WWW.majidakhshabi.com.

اخوان نیاکی، اسفندیار فرزند سیدابراهیم (آمل ۱۳۲۴ش ـ)، استاد دانشگاه. پدرش از پیشه‌وران ثروتمند آمل بود. اسفندیار دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش سپری کرد. در ۱۳۴۵ش در دانشکدهٔ دندان‌پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۵۱ش دانشنامهٔ دکتری گرفت. در همان سال با دریافت کمک هزینهٔ تحصیلی به مونترال در کانادا رفت. در ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۵ش در دانشگاه مونترال دورهٔ تخصصی ارتدنسی و دورهٔ یک سالهٔ کارشناسی، دندان‌پزشکی عمومی، را پیمود. افزون بر آن، زبان فرانسه را نیز در همان دانشگاه آموخت. در ۱۳۵۵ش به ایران بازگشت و به خدمت دانشکدهٔ دندان‌پزشکی دانشگاه تهران درآمد. در ۱۳۷۱ش به دانشیاری و در ۱۳۷۹ش به رتبهٔ استادی رسید. از دیگر کوشش‌هایش ریاست بخش ارتدنسی دانشکدهٔ دندان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران (۱۳۶۲ ـ ۱۳۷۳ش)، عضویت در هیأت امتحانات بورد تخصصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و هیأت تحریریهٔ مجلهٔ دندان‌پزشکی را می‌توان برشمرد. از اخوان نیاکی مقالاتی به زبان‌های فارسی و فرانسه به چاپ رسیده است. از آثارش: کراس بایت‌ها، عوارض و درمان آن‌ها (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ترجمهٔ اصول بیومکانیک و طرح درمانی در ارتدنسی بالینی ناندا ۱۹۹۷ (تهران، ۱۳۷۷ش).

منابع: فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۲۶۱ ـ ۲۶۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۹۰/۴.

اخوان نیاکی، تقی (آمل ۱۳۳۴ش ـ)، استاد دانشگاه. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد، در ۱۳۵۳ش به دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) راه یافت و در ۱۳۵۷ش از آن‌جا در رشتهٔ مهندسی صنایع دانشنامهٔ کارشناسی به دست آورد. نیاکی از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ش در کارخانهٔ کنتورسازی شهر صنعتی البرز قزوین به فعالیت پرداخت. وی پس از چندی برای ادامهٔ تحصیل راهی امریکا شد و در ۱۳۶۷ش توانست در رشتهٔ مهندسی صنایع از دانشگاه ویرجینیا دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۷۰ش دانشنامهٔ دکتری بگیرد. چون به ایران بازگشت به همکاری با دانشگاه صنعتی شریف پرداخت. از او مقالاتی در مجلاتی چون کارنامهٔ پژوهشی شریف انتشار یافته است. از آثارش: نظریهٔ احتمال و کاربرد آن (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تجزیه و تحلیل رگرسیون (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: بانک اطلاعات محققین، ۲۷۰/۵ ـ ۲۷۱؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۹) ۶۰۴/۱، (۱۳۸۱) ۸۶۰/۱، (۱۳۸۲) ۱۰۵۶/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۵۷/۷ ـ ۳۵۸؛

WWW.asnad.sharif.ir.

اخوان نیاکی، سیدعلی‌نقی (آمل ۱۳۱۰ش ـ)، استاد دانشگاه. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را به پایان رساند، در ۱۳۲۸ش به دانش‌سرای عالی وارد شد و در ۱۳۳۱ش در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۳۵ش در دبیرستان‌های زادگاهش به تدریس پرداخت. سپس برای پیگیری تحصیل راهی فرانسه شد و در ۱۳۳۸ش از دانشکدهٔ علوم دانشگاه پاریس در رشتهٔ شیمی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. پس از بازگشت به ایران به خدمت مرکز اتمی دانشگاه تهران، وابسته به دانشکدهٔ علوم در آمد. از ۱۳۳۹ش دانشیار کرسی فیزیک اتمی آن دانشکده گردید. در دورهٔ دانشیاری، چندی به درخواست دولت فرانسه در کمیساریای انرژی اتمی پاریس به پژوهش پرداخت. چندی نیز قائم مقام مرکز اتمی دانشگاه تهران بود. از دیگر کوشش‌هایش در این دوره بنیان‌گذاری و توسعهٔ آزمایشگاه متالوژی مرکز اتمی و آزمایشگاه سنجش آلودگی هوا و راه‌اندازی آزمایشگاه آب و مواد غذایی از نظر مواد رادیواکتیو و سرپرستی آزمایشگاه‌های شیمی مربوط به دورهٔ رادیو ایزوتوپ‌های مرکز اتمی را می‌توان برشمرد. اخوان نیاکی در ۱۳۴۴ش به جایگاه استادی دست یافت و تا هنگام بازنشستگی، در دانشگاه تهران خدمت می‌کرد. در همان سال به درخواست سازمان مشترک تحقیقات اتمی اروپا، به ایتالیا رفت و به پژوهش پرداخت. او مسئولیت‌هایی گوناگون در دوران خدمتش در داخل و خارج کشور عهده‌دار بوده است. وی در ۱۳۶۰ش بازنشسته شد. از اخوان نیاکی مقالات تخصصی فراوانی به فارسی و فرانسه در مجلات و نشریات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. از آثارش: تهیهٔ فلزات جهت صنایع اتمی (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ شیمی

www.tabarestan.info تبرستان

معدنی شبه فلزات (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ فن شناخت فلزات (تهران، ۱۳۴۸ش).

منابع: سالنامهٔ کشور ایران، سال ۲۲، ۱۳۴۶ش، ص ۱۱۲؛ همان، سال ۳۲، ۱۳۵۶ش، ص۶۸۸؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۲۶۲ـ۲۶۳.

ادروتوسه، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فراورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِدملا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و لبنیات است. ادملا دبستان، دبیرستان نمونهٔ دولتی، شرکت لبنیاتی ساغر، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده پادشاعلی، یحیی و آستانهٔ سیدجدّه‌خانم دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

GoogleEarth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

الدین و الدّوله فی اثبات نبوّة النّبی محمد (ص)، کتابی به عربی، در بررسی حقانیت دین اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر و بیان اطلاعاتی دربارهٔ ادیان هند و فرق گوناگون اسلام، مسیحیت و غیره، نوشتهٔ ابوالحسن علی‌بن‌سهل نامبردار به ابن‌ربن طبری* (ـ ۲۶۰ق)، پزشک و اسلام‌شناس. ابن‌ربن طبری، ایرانی یهودی گرویده به دین اسلام بوده، ازاین‌رو بر ادیان ایرانی، یهودیت و مسیحیت چیرگی داشته و در اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) ملاک‌های مورد پذیرش آن ادیان را برگزیده است. این اثر در ده باب فراهم آمده است. در این ده باب موضوعاتی همچون دعوت پیامبر اسلام به توحید، بیان سنن و شرایعی که رسالت ابلاغ آن‌ها با پیامبر (ص) بوده، سخن از معجزاتی چون نشانه‌های هنگام ولادت، اِسراء (معراج)، بیان پیش‌گویی‌های پیامبر در سنت نبوی یا در قرآن کریم، امّی بودن پیامبر و معجزه بودن نزول قرآن و سخنانی از پیامبران پیشین دربارهٔ پیامبر اکرم (ص) آمده است. کتاب با خاتمه‌ای که حاصل جمع‌بندی مطالب است، پایان می‌پذیرد. باید افزود زبان اثر ساده، عاری از تکلّف و تعبیرات دشوار است. نخست این کتاب را مینگانا به انگلیسی ترجمه کرد (۱۹۲۲م)، سپس همو متن اصلی را چاپ کرده است. آن‌گاه عادل نویهض این اثر را به چاپ رسانید (بیروت، ۱۳۹۳ق).

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۳۶/۳؛ دایرةالمعارف باستانی، ۸۷/۳؛ الدین و الدّوله؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۴۷۱/۳ ـ ۴۷۲.

آرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۹ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سفید در باختر، آب‌دره در جنوب باختری و ده هجیردشت در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب‌زمینی است. آرا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۱۵ـ۶۱۶، ۶۴۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ارات‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۹ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در شمال و شمال باختری و کوه فراخ‌کش در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. ارات‌بن دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَرِبن، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَربوبِن/ اَربابُن، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَربه‌گله/ اربه‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۱ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. این روستا دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۳۵ ـ ۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَرچی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۳ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ارچی آب‌بندانی* به نام شاه‌کلا، دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اردشیر بهرستاقی، محمد (بابل ۱۳۳۵ش ـ)، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل و تهران پیمود. در ۱۳۵۴ش در دانشگاه صنعتی شریف تهران در رشتهٔ برق به تحصیل پرداخت و در ۱۳۵۹ش دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در همان سال، در جایگاه کارشناس برنامه‌ریزی به خدمت وزارت نیرو درآمد و تا ۱۳۶۹ش در آن کار ماند. در ۱۳۶۶ش تحصیلاتش را در رشتهٔ ریاضی دنبال کرد و در ۱۳۶۹ش از دانشگاه صنعتی شریف دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. سپس با کمک‌هزینهٔ دولتی برای تحصیل در دورهٔ دکتری ریاضی در دانشگاه مارکت در ایالت ویسکانسن امریکا پذیرفته شد. در ۱۳۷۴ش به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. او عضو انجمن منطق صوری در امریکا، استادیار دانشکدهٔ ریاضی دانشگاه صنعتی

www.tabarestan.info تبرستان

شریف (از ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ش)، دانشیار دانشگاه صنعتی شریف (از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ش) و استاد دانشگاه صنعتی شریف (از ۱۳۸۴ش) بود. مقالاتش در نشریاتی همچون فرهنگ و اندیشهٔ ریاضی و حکمت و فلسفه منتشر شده است. از آثارش: ترجمهٔ برهان گودل و حقیقت و برهان اثر ارنست ناگل و دیگران (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ منطق ریاضی در ۱۳۸۳ش که در ۱۳۸۴ش در شمار کتاب‌های برگزیدهٔ سال جای گرفت؛ ترجمهٔ فلسفه براوئر اثر مارک فان آتن (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع: دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۱۴۸/۲؛ «منطقی میان اعداد! (دربارهٔ محمد اردشیر)»، روزنامهٔ ایران، ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۳۴۱۶، ص ۱۱.

اردشیر لاریجانی، فاضل فرزند میرزاهاشم آملی (قم ۱۳۴۲ش ـ)، فیزیکدان. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد، به تهران رفت و از دانشگاه صنعتی شریف در رشتهٔ فیزیک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس به امریکا رفت و در ۱۹۸۰م توانست از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی در همین رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد. پس از آن به ایران بازگشت و به تدریس رشته‌های فلسفهٔ علم، سیاست علمی و تکنولوژی در دانشگاه تربیت مدرس در تهران پرداخت و چندی بعد موفق شد از همان دانشگاه در رشتهٔ سیاست‌گذاری علم و فناوری دانشنامهٔ دکتری بگیرد. از پیشینه‌هایش به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی، مشاور مدیر دانشگاه آزاد اسلامی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کانادا و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آیت‌الله آملی در آمل می‌توان اشاره کرد. او چندی مدیرمسئول و سردبیر نشریاتی چون نمای پژوهش، رهیافت و برنامهٔ توسعه بود. از آثارش: علم و ارزش (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ علم، اخلاق و جامعه (تنکابن، ۱۳۸۳ش)؛ علم، تکنولوژی، توسعه (تنکابن، ۱۳۸۳ش).

منبع: محلات لاریجان آمل، ۵۰۸ـ۵۰۹.

اردشیرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر و شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سویا و مرکبات است. اردشیرمحله دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

اردشیرمیرزا، نامبردار به رکن‌الدوله، فرزند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (ـ ۱۲۸۲ق)، شاهزاده، دولتمرد و شاعر. در روزگار پایانی زندگانی پدرش حاکم گروس وصایین قلعهٔ افشار بود و در ۱۲۵۰ق که برادرش، محمدمیرزا، در جایگاه ولایت‌عهدی و حکومت آذربایجان از تهران راهی تبریز بود اردشیرمیرزا در میان راه به اردوی او رسید و محمدمیرزا حکومت او را پذیرفت. در همان سال محمدشاه (حک ۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) او را با اسکندرخان قاجار دولو و ابراهیم‌خلیل‌خان سلماسی برای فرومالیدن عمویش، اسماعیل‌میرزا پسر هجدهم فتح‌علی‌شاه، که حاکم بسطام بود فرستاد و او پس از پیروزی در این نبرد به حکومت گرگان (استرآباد) گماشته شد. در سفر محمدشاه به گرگان، چندی نایب‌السلطنه بود. در ۱۲۵۲ق محمدشاه او را به حکومت مازندران برگزید. در ۱۲۵۳ق که وزیر اردشیرمیرزا، میرزااسدالله‌خان نوایی، درگذشت به جای او محمدطاهرخان قزوینی وزیر وی گشت و نامبردار به وکیل‌الدوله گردید. در همین سال او برای سرکوب قیات نام ترکمان روانه شد که در جزیره چرکن، روبه‌روی بادکوبه، یاغیگری می‌کرد. محمدشاه در راه هرات از دولت روسیه درخواست دو ناو جنگی برای یاری به حاکم مازندران کرد، اما روس‌ها توجه نکردند. سرانجام اردشیرمیرزا خود را بدان‌جا رسانید و با کشتن شماری از ترکمانان، جزیرهٔ چرکن را از آن‌ها گرفت و شاه که در هرات بود به دست آقااسماعیل پیش‌خدمت برای او خلعت فرستاد. دربارهٔ مدت حکمرانی اردشیرمیرزا در مازندران گزارش‌های گوناگونی داده‌اند. برخی حکومت او را تا ۱۲۵۹ق یعنی هفت سال و گروهی حکومتش را تا دو ماه پیش از

فوت محمدشاه (۱۲۶۴ق) و برخی تا ۱۲۶۹ق نوشته‌اند. اردشیرمیرزا در ۱۲۷۳ق هنگام حرکت به سوی آذربایجان برای به دست گرفتن حکومت آن‌جا، نامبردار به رکن‌الدوله شد و تا ۱۲۷۵ق حکمرانی کرد. در ۱۲۷۶ق حاکم گیلان شد و تا ۱۲۷۸ق در این جایگاه ماند. سپس قاسم‌خان، پسر دوست‌علی‌خان اول، جایگزین او گردید. اردشیرمیرزا شاهزاده‌ای شاعر، ادیب و خوش‌نویس نیز بود و در شعر آگاه تخلص می‌کرد. به درخواست او بود که امیرتیمور قاجار* متخلص به امیر مازندرانی بیش از هشتصد واژهٔ طبری را به شعر درآورد و نام آن را نصاب مازندرانی نهاد.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۵۷/۲ـ۱۵۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۱۷/۳، ۱۶۴۲ـ۱۶۴۳، ۱۶۵۷؛ تاریخ نو، ۲۱۵، ۳۲۱ـ۳۲۳؛ روضة‌الصفا، ۲۱۵/۱۰، ۲۲۳ـ۲۲۴؛ سفرنامه ملگونف، ۲۷۶؛ شرح حال رجال ایران، ۱/ ۱۰۶ـ۱۰۷؛ فرمانروایان مازندران، ۷۲ـ۷۹؛ المآثر و الآثار، ۵۷۶/۲؛ منتخب‌التواریخ، ۷۱، ۷۳؛ ناسخ‌التواریخ، در صفحات فراوان.

اردک تاجدار، با نام علمی Netta rufina، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. بدنی خپل، سر بزرگ و گرد، منقار باریک و گردنی بلند دارد. درازای بدن تا ۵۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۸۸ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دریاچه‌های آب شیرین پهناور، استخرها و آب‌های ساحلی کم‌ژرفا است و در دسته‌های بزرگ زندگی می‌کند. از گیاهان و حشره‌های آبزی، حلزون و دوزیستان کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای پوشیده از مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از اواخر اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۶ تا ۲۸ روز و پرورش آن‌ها از ۴۵ تا ۵۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. اردک مرمری، اردک سرحنایی، اردک بلوطی، اردک سیاه کاکل، اردک سر سیاه، اردک چشم طلایی و اردک سر سفید نیز در مازندران دیده شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۰۶ـ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۹؛ پرندگان ایران، ۶۵.

اردک کله سبز، با نام علمی Anas platyrhynchos، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. بزرگ اندام است و آینهٔ بالی بنفش و حاشیهٔ سیاه و سفید دارد. درازای بدن تا ۶۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۹۸ سانتی‌متر است. زیستگاه آن آب‌های شیرین راکد با جریان آرام، گستره‌های آبی اندکی شور کم‌ژرفای پناهدار، رودخانه‌های کم ژرفا و نی‌زارهای انبوه است و در گروه‌های بزرگ دیده می‌شود. همه‌چیزخوار است، اما بیش‌تر از مواد گیاهی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش چاله‌ای کوچک و کم‌ژرفا پوشیده از برگ‌ها، علوفهٔ نرم و مواد گیاهی دیگر است. جوجه‌آوری آن از اوایل بهار آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۲۹ روز و پرورش آن‌ها از ۵۰ تا ۶۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در تالاب‌های جنوبی دریای مازندران است. اردک اردهای، فیلوش، خوتکا ابرو سفید و اردک مرمری نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۰۰، ۱۰۲ـ۱۰۴، ۱۰۶؛ پرندگان ایران، ۵۶ـ۶۰.

www.tabarestan.info تبرستان

اردک ماهی/ چکاب/ شوک، با نام علمی Esox lucius، از خانوادهٔ اردک ماهیان. دامنهٔ طولی آن به ۱۶۳ تا ۱۶۵ میلی‌متر می‌رسد. در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آب‌بندان‌ها با جریان آرام آب و دارای پوشش گیاهان آبزی زندگی می‌کند. شمار محدودی از آن در دریای مازندران دیده می‌شود. به لحاظ صید ورزشی با قلاب، طرفداران بسیاری دارد. یکی از زیستگاه‌های اصلی این ماهی در جنوب دریای مازندران، تالاب انزلی و مصب رودخانه‌های منتهی به این تالاب است. افزون بر این در آبگیرهای طبیعی و مصب رودخانه‌ها (شمار زیادی از آن در مصب رودخانه‌های تجن ساری) وجود دارد. برای صید ورزشی و حفظ نسل اردک ماهی، آن را به دریاچهٔ ولشت نیز منتقل نموده‌اند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران، ۱۴۲؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۱۵.

اَردَن‌بُن، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای

۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اردوگاه دانش‌آموزی، به فضایی موقت جهت اسکان کوتاه مدت برای دانش‌آموزان گفته می‌شود که دارای امکاناتی همچون چادر، سرویس بهداشتی، حمام، رستوران و غیره می‌باشد. اردوگاه‌های دانش‌آموزی در استان‌ها تحت پوشش آموزش و پرورش قرار دارند تا دانش‌آموزان از امکانات و تجهیزات این مکان مهم تربیتی و تفریحی در مناطق مختلف کشور در قالب تفریح، سرگرمی و مهارت‌آموزی برخوردار شوند. استان مازندران با توجه به برخورداری از دریا و طبیعت بکر دارای یک اردوگاه کشوری به نام میرزاکوچک‌خان*، و شش اردوگاه منطقه‌ای به نام‌های شهدای دانش‌آموز*، شهید باهنر*، شهید بهشتی*، شهید حیدری*، جوانه‌ها*، امام خمینی* و یک زائرسرا به نام زائرسرای فرهنگیان مازندران* در مشهد است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛

WWW.iranordoo.ir.

ارزفون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۸ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و′۲۴ عرض شمالی و˚۵۳ و′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و بنشن است. ارزفون مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۴/۲۸ ـ ۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَرزَک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در˚۳۶ و′۳۱ عرض شمالی و˚۵۳ و′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ شاه‌تپه در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تخم آفتابگردان است. ارزک دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

تبرستان www.tabarestan.info

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارزن جنگلی انبوه، علف جنگلی انبوه/ چاورز/ گاورس/ گُرس، گیاهی علفی با نام علمی .oplismenus compositum L، از جنس ارزن و تیرهٔ گندمیان است. گیاهی است با انواع مختلف یک‌ساله (دو نوع جنگلی آن دوساله). به بلندی بالاتر از یک‌متر می‌رسند. میوهٔ آن در «خرجینک» به ساقه می‌پیوندد و برگ‌ها ساقه را می‌پوشانند. بذر آن خواص دارویی دارد. در گذشته برخی گالش‌ها بذر آن را با شیر تازه می‌پختند و به جای برنج مصرف می‌کردند. در طب سنتی دَخَن خوانده می‌شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ارژنگ‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در˚۳۵ و′۵۹ عرض شمالی و˚۵۳ و′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. ارژنگ‌رودبار مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اُرس/ وُرس، با نام علمی Juniperus polycarpos C.Koch، درخت بومی یک پایه و سوزنی برگ همیشه سبز، از تیرهٔ سرو و جنس اُرس به بلندی تا بیش از ۱۰ متر است. در بلندای ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است، ولی در درهٔ هراز و درهٔ چالوس، تا ۵۰۰ متر از سطح دریا نیز به ندرت می‌روید. دیرزیستی آن به بیش از ۳۰۰ سال می‌رسد و طول عمری دراز دارد. میوهٔ تقریباً کروی آن که به بلندی ۵ تا ۱۰ میلی‌متر و به رنگ ارغوانی تیره است در سال‌های دوم و سوم می‌رسد. سوزاندن چوب سخت آن فضا را خوشبو می‌کند. برای تولید ذغال به کار می‌رود و از تنهٔ آن تیر برق و تلفن تهیه می‌شود. به سبب کمیابی انواع گیاهان سوزنی برگ، بریدن آن از ۱۳۴۰ش ممنوع گردیده است. پراکنش جغرافیایی زیادی در ایران دارد و به نام‌های اردوج، آردوج، اُرس، اِروس، سلب آغاجی و اِبول خوانده می‌شود. به طور کلی جنس‌های گوناگون اُرس را در بیش‌تر نقاط، سرو کوهی می‌نامند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اُرُست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۹ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ صد و شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چاله‌سرگاه در شمال باختر، کوه حسن‌گر در جنوب و معدن زغال‌سنگ در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و گلیم‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و آلوچه است. اُرست دبستان، پاسگاه انتظامی، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. از جاهای دیدنی این روستا چشمه‌های باداب‌سورت است که در ۱۳۸۷ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارسلان، علی (آمل ۱۳۷۴ش ـ)، کشتی‌گیر فرنگی‌کار. در یازده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه قدرت‌الله عرب‌زاده آموزش دید. در ۱۳۹۵ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز مسابقات قهرمانی آسیا (هند، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با علی ارسلان، زمستان ۱۳۹۷ش.

اُرس معطر/ چاتانا/ چتنه/ اردوج، با نام علمی Juniperus Foetidissi-ma willd، درخت بومی دوپایه از تیرهٔ سرو و جنس اُرس به بلندی بیش از ۱۰ متر و گاهی تا ۱۶ متر است. بیش‌تر در بلندای ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. شاخچه‌های چهار گوشهٔ آن به نازکی نخ قرقره و به رنگ قهوه‌ای متمایل به قرمز است که رفته رفته خاکستری می‌شود. برگ‌هایش ریز و سوزنی است. میوه‌اش کمی بزرگ‌تر از نخود و قهوه‌ای ـ ارغوانی است و در سال دوم و سوم می‌رسد. نام آن در نودهٔ آزادشهر (در گلستان) اورس است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ارضت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۵ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رودبار که شاخه‌ای از رودخانهٔ نکا است از شمال روستا می‌گذرد. کوه نینوا در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری، دامداری و گلیم‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. ارضت دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵/۲۸ ـ ۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارطه، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۳۲۷ تن)، در بخش مرکزی از

www.tabarestan.info تبرستان

شهرستان قائم‌شهر. این شهر در °۳۶ و ′۲۹ و ″۳۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ و ″۴۷ طول شرقی در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر، ۱۵ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری، ۲۶۷ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر تهران و در بلندای ۲۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال خاوری به شهرستان ساری، از جنوب باختری به شهر قائم‌شهر، از باختر به بخش مرکزی شهرستان قائم‌شهر و از خاور به دهستان کلیجان‌رستاق سفلی در بخش مرکزی شهرستان ساری می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۱/۶، بیشینه ۴۰/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ درکا از جنوب آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۲۴/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. از روزگار قاجار نام روستای ارطه و پسوند ارطه‌ای در منابع آمده است. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) نام آن را ارده، برگرفته از پیشهٔ اهالی که بریدن درخت است در دو فرسنگ و نیمی ساری، نزدیک به کوه، ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) محال ارطی، محمدمیرزا مهندس (در سفر ۱۲۹۹ق) ارته‌ده، رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) آن را ارته میان سیاه‌رود و ساری، و افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) ارطی با شش محلهٔ قادی‌کلا، بورخیل، ابوخیل، جوجاده، کردمحله، قاسم‌خیل و کفشگرکلا یاد می‌کنند. شهر ارطه در ۱۳۹۰ش با پیوستن روستاهای قادی‌کلا، بورخیل، ابوخیل، جوجاده، قاسم‌خیل، کفشگرکلا و افراتخت، از دهستان بیشه‌سر به این نام شهرت یافت. میرزاجعفر غیبی ارطه‌ای* از نام‌آوران ارطه است. حمام قاجاری بورخیل ارطه به شمارهٔ ۱۲۵۵۸ در ۱۳۸۴ش و تپهٔ دینه‌سر قادی‌کلای ارطه برای هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۰۲۷۳ در ۱۳۸۲ش به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. از دیگر آثار تاریخی ارطه سقانفار کفشگرکلا و پیرتکیهٔ بورخیل را می‌توان نام برد. مردم ارطه به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: راپورت میانکاله، ۹۱؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۸۲؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۹؛ سفرنامهٔ ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ۱۲۰؛ قائم‌شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۳۹، ۱۳۱، ۲۱۹؛ مازندران و استرآباد، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.seeiran.ir.

ارغوان، با نام علمی .Cercis siliquastrum L، درخت کوچک میهمان یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ ارغوان و جنس ارغوان به بلندی کم‌تر از ۷ متر است. برگ‌های دایره‌ای ـ قلبی، گل‌های ارغوانی و میوه‌ای به بلندی و پهنای ۱۰ × ۱/۵ سانتی‌متر دارد. بومی اروپا، پاکستان و ایران است. در جنگل‌های هیرکانی فقط در نواحی استان‌های گلستان و گیلان می‌روید ولی در مازندران آن را برای زیبایی در فضای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. گونهٔ میهمان دیگر را به نام ارغوان کانادایی (.Cercis Canadensis L) با گل‌های قرمز ـ صورتی پیش‌رس زیبا با چندین واریته در مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

ارفع‌ده/ ارفه‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۴ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. قلهٔ ارفع‌کوه در باختر روستا است. چشمهٔ پَراو از جاذبه‌های گردشگری این روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و لبنیات است. ارفع‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده اسماعیل شهداد و سام و لام دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۵/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اِرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۳ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۴ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و تره‌بار است. ارم دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده پنج‌تن دارد. بنای این امامزاده که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۸۰۴ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارم، رودخانهٔ دایمی در دهستان چهاردانگهٔ هزارجریب از شهرستان ساری. این رود از دامنهٔ کوه‌های گچ‌چال، زنگ‌قلو و چاله‌سرگاه در ۶۵ کیلومتری جنوب خاوری ساری سرچشمه می‌گیرد و از درهٔ میان کوه‌های اِبراست و چلم‌کوه به شمال باختری سرازیر می‌شود و پس از سیراب کردن روستای ارم به سوی باختر می‌رود و بر سر راهش روستاهای کچپ‌محله، سفیدکوه، رودبارمحله، تلم و چرمی را آبیاری می‌کند. ارم پس از گذر از جنوب سوچلما به سوی شمال باختری تغییر مسیر داده از درهٔ باختری کوه قنبربند به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۴/۲.

ارم‌خواست/ ارم‌خاست، شهری تاریخی و کهن در نواحی آمل. بلاذری دربارهٔ آن می‌نویسد: «طبرستان هشت خوره است. خورهٔ ساریه و آمل. و از روستاهای آمل است، ارم‌خواست بالا، ارم‌خواست پایین.» ابن‌حوقل هم دربارهٔ سه ناحیهٔ کوهستانی طبرستان می‌نویسد: «اول جبال فادوسبان یا کوه پادوسبان که نام خاندانی فرمانروا بوده و افراد آن با عنوان رؤسای نیمه مستقل از حدود سال ۴۵ تا ۶۶۶/۶۶۵ق بر رستمدار حکومت داشتند. در سراسر این جبال روستاهای بسیاری وجود داشته که بزرگ‌ترین آن‌ها قریب‌منصور و دیگر ارم‌خواست است که شامل بالاده و پایین‌ده بود و تمام این نقاط در حدود یک روز راه از ساریه فاصله داشتند، ولی در سراسر قسمت کوهستانی شهری چندان بزرگ نبوده که مسجد جامعی داشته باشد.» برخی منابع چون معجم‌البلدان آرم* و ارم‌خواست را با تردید یکی دانسته‌اند. اما چنان‌که آمده آرم در نزدیکی ساری و ارم‌خواست در نواحی آمل آمده است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۰۹؛ البلدان، ۱۴۸؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۶۹/۷ ـ ۶۷۰؛ صورةالارض، ۱۲۰؛ علویان طبرستان، ۴۰، ۲۴۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۲، ۲۲؛ معجم‌البلدان، ۱۵۷/۱.

اَرمِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸۲ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به برداشت شن از کناره‌های بابل‌رود می‌پردازند. ارمک دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارمک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۹ تن)، از دهستان هرازپی

www.tabarestan.info تبرستان

غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آهی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ارمک‌محله آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۳۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ارمیج، از خاندان‌های ساکن در مازندران. یکی از آنان مظفر ارمیج بود. او که در خدمت سیدمظفر مرتضی‌بن‌سیدکمال‌الدین بود، در مأموریتی سیدمرتضی حسام، مشهور به مرتضی کوسه (ـ۹۸۴ق)، خواهرزادهٔ میرزاخان‌بن‌سلطان‌مراد مرعشی، را در راهِ رفتن از نزد سیدمظفر به هزارجریب همراهی کرد.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۹۹؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۹.

ارواخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۲ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِروَت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. اروت دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

اَره‌سَری ← قَندِشکَنی

اریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر نکا و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و ارزن است. اریم حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۷/۲۸ ـ ۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

از آستارا تا استاراباد، کتابی به فارسی در بررسی آثار باستانی و بناهای تاریخی حاشیهٔ جنوبی دریای مازندران از آستارا تا گرگان نوشتهٔ منوچهر ستوده*. این اثر مجموعه‌ای ده جلدی است که نگارش آن به درخواست انجمن آثار ملی از ۱۳۴۵ش آغاز شد و با چاپ جلد دهم آن در ۱۳۸۰ش پایان پذیرفت. جلد نخست به معرفی آثار و بناهای تاریخی بیه‌پس در گیلان می‌پردازد که شانزده بخشِ آستارا، گرگان‌رود، اسالم، تالش دولاب، شاندرمن، ماسال، ماسوله،

فومن، کسکر، شفت، تولم، چهار فریضه، موازی، لشت‌نشا، رودبار و رحمت‌آباد و عمّارلو را در بر می‌گیرد. هر یک از بخش‌ها به سه قسمت جغرافیای تاریخی، آثار و بناهای تاریخی، تصاویر و عکس‌ها تقسیم می‌گردد. در جلد دوم به آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پیش، در شش بخش دربارهٔ مناطقی همچون فارام، خرکام عمّارلو، دیلمان و سیاهکل، لاهیجان و رانکوه می‌پردازد. در جلد سوم به مازندران غربی پرداخته است که از رودخانهٔ سورخانی آغاز می‌شود و به کنارهٔ غربی رودخانهٔ هراز پایان می‌یابد و مناطقی چون تنکابن، کلارستاق، کوهستان نور و دشت نور را در بر می‌گیرد. در جلد چهارم، به معرفی آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی، همچون آمل، بابل، علی‌آباد (شاهی) و ساری می‌پردازد. در جلد پنجم که دنبالهٔ جلد چهارم است شرح باقی آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی را در بر دارد. جلدهای ششم و هفتم اسناد تاریخی گرگان، همچون فرمان‌ها، احکام، استشهادنامچه‌ها، قباله‌ها، نامه‌های رسمی و وقف‌نامه‌ها است. در جلد هشتم بیش از پانصد سند تاریخی آمده که از آن خاندان اشرفی در بهشهر است. جلدهای نهم و دهم، همچون جلد هشتم، اسناد و مدارک فراهم آمده در گرگان را در بر می‌گیرد. شیوهٔ کار ستوده در تدوین این مجموعه، بهره‌مندی از منابع محلی و مآخذ تاریخی، پژوهش‌های میدانی و تصویربرداری از آثار و بناهای تاریخی است. تنظیم مطالب این اثر بر اساس تقسیمات جغرافیایی قدیم است، چنان‌که نویسنده، در آغاز هر بخش گزارش جغرافیایی آن مکان را آورده و سپس به شرح بناهای تاریخی پرداخته است. بیش‌تر مطالب تاریخی بازگویی سخنان نویسندگان پیشین بوده است. این اثر به کوشش انجمن آثار ملی (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کنونی) به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۹ ـ ۱۳۸۰ش). یک دورهٔ پنج‌جلدی از این کتاب که از گیلان بیه‌پس، گیلان بیه‌پیش تا مازندران غربی و مازندران شرقی را در بر می‌گیرد، از سوی انتشارات آگه تهران به چاپ دوم رسید (۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۵ش).

منابع: از آستارا تا استارباد؛ دانشنامهٔ گلستان، ۱۴۶/۱ ـ ۱۵۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۸۵/۲ ـ ۸۶؛ فرهنگ آثار، ۱۹۳/۱ ـ ۱۹۴.

اِزار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ ولشت در باختر روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِزاران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِزاران‌گنج‌علی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم این روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارچال، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از دو کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های بولک‌رودپی و سِجرو/ سجادرود از باختر ازارسی می‌گذرند و در شمال باختری آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی بابل‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۳ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. ازارسی بابل‌کنار دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی تسکانو، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک رودپی از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی حاتم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی حاجی‌بابا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی حسین خان‌زاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود

www.tabarestan.info تبرستان

از باختر آن می‌گذرند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی‌سعدالله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی‌شعبان‌علی، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از سه کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی‌میرزاگل، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارسی‌نعمت‌الله، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از سه کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارک/ ازاره، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از شمال و باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۲۴ ـ ۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازارکِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال باختری آن می‌گذرد. مردم ازارکل کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازان/ آزان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر جویبار و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

www.tabarestan.info تبرستان

رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پل تاریخی آزان که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۸۴۲ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازان‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. ازان‌ده دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۵/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ازبـاران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱۹ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله شمالی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ غازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. ازباران تالاب، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، آمل ـ چالوس، ۱۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

ازرودسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ازرود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَزگیـل/ کِنِس/ کُنُس/ کونوس/ کُندُز/ کُنـدُس، با نام علمی Mespilus germanica L.، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس ازگیل به بلندی تا حدود ۶ متر است. از سواحل دریای مازندران تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های سفیدرنگ آن در بهار شکفته می‌شوند و میوه‌های آن به رنگ قهوه‌ای روشن در پاییز می‌رسند. برگ‌ها و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی و غذایی برای انسان و وحوش است. شیره‌ای سیاه رنگ و غلیظ با ارزش دارویی ـ غذایی از میوهٔ آن گرفته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ازگیل ژاپنی، با نام علمی Eriobotrya Japonica (Thumb.) Lindl، درخت کوچک یا درختچهٔ میهمان تک پایهٔ همیشه سبز با تاجی کروی، از تیرهٔ گل سرخ و جنس ازگیل ژاپنی به بلندی تا ۶ متر و گاهی بیش‌تر است. برگ‌های بزرگ و تخم‌مرغی به بلندی تا ۲۵ سانتی‌متر دارد که در سطح زیرین دارای کرک‌های پتویی به رنگ زنگ است. گل‌های سفید رنگ و خوشه‌ای آن در فصل پاییز شکوفا می‌شوند. میوهٔ آن خوراکی، برگ‌ها و گل‌های آن دارای کاربردهای دارویی همچون

www.tabarestan.info تبرستان

قابض، مسکن، ضد تهوع و دل‌آشوبه است و برای درمان سنگ‌های ادراری، سرفه، رماتیسم، دل سوزه در معده و مری، اسهال‌های ساده و آسم به کار می‌رود. گل‌های آن برای درمان سکته‌های مغزی و سل سودمند است. بومی چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اُزمَک، با نام علمی cardaria Drada (Lepidium Drada)، گیاه علفی از جنس ازمک و تیرهٔ شب‌بو می‌باشد. گیاهی هرز و چندساله است و در تمام نقاط می‌روید. بلندی آن ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر و یک‌ساقه است که برگ‌ها در قسمت بالای آن جمع شده‌اند. قدرت تکثیر آن زیاد (بذر، ریزوم) و گاهی دوبار در سال بذر می‌دهد. برگ‌های آن از سبزی‌های صحرایی به شمار می‌رود، و گل‌هایی معطر دارد. ریشهٔ اُزمک قدرت جذب فلز روی از خاک را دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اَزمَلک/ لَم/ مِلاش/ سَکلیم/ تِلی، با نام علمی .Smilax excelsa L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ پیچان، بالارونده با شاخه‌های خاردار بلند تا ۳ متر، از تیرهٔ لاله و جنس ازملک است. از نواحی ساحلی دریای مازندران تا بلندای کمابیش ۶۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در اردیبهشت گل می‌دهد و میوهٔ سته و قرمز رنگ آن کاربرد دارویی دارد. جنگل‌نشینان دانهٔ سرخ رنگ آن را به همراه سقز، گویا به سبب ویژگی دارویی آن، به کار می‌بردند. ازمَلک زِبر، با نام علمی smilax asper L، همانند درختچهٔ ازملک (برگ قلبی شکل) است. با این تفاوت که در نواحی ساحلی و جلگه‌ای می‌روید و برگ‌های دراز و متفاوت، با گل‌آذین چتری چندتایی محوری دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ازن‌آباد/ ازنوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۵ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، نیشکر، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. ازن‌آباد آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ازنی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رودبار از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. کوه قبله در جنوب خاوری و کوه قارون در شمال خاوری روستا جای دارد. دریاچهٔ النداں*/ آب‌بندان پله ازنی در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و لوبیا است. ازنی دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۹/۲۸ ـ ۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اُزود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. ازود زیارتگاهی به نام امامزاده شاهزاده حسین دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ازون بـرون/ دراکول، با نام علمی Acipenser stellatus، بدن باریک و کشیده و رنگ آن خاکستری قهوه‌ای است. قسمت پشت آن تیره و قسمت شکم و کناره‌های بدن روشن‌تر است. کناره‌های بدن سفید متمایل به زررد دیده می‌شود. پوزه نیز کشیده و باریک است. حداکثر طول بدن ۲۱۸ سانتی‌متر و حداکثر سن ۳۵ سال است. ماده‌ها از نرهای هم‌جنس خود بزرگ‌تر هستند. ماهی‌ها را تغذیه می‌کند.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران ۱۶؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر، ۵.

اسـاس، خانه موزهٔ روستایی، در روستایی به همین نام در سوادکوه. این موزه را قاسم‌علی ایران‌منش در ۱۳۹۰ش بنا نهاده است تا سبک زندگی سنتی و کهن نیاکان را به نمایش بگذارد. موزه از یک خانهٔ لارده‌ای با اتاق‌های چوبی و کاه‌گلی و تاقچه‌ها و در و پنجره‌های قدیمی و وسایل و اشیای قدیم زندگی سوادکوهی‌ها و یک گالش‌منزل با ابزار و آلات کاری و یک نپار/ نفار به سبک معماری قدیم مازندران بنا شده است. اکنون ۲۰۰ قطعه در این موزهٔ روستایی نگه‌داری می‌شود که هشتاد قطعه از آنِ سازندهٔ موزه و بقیه پیشکش مردم است. بخشی از اشیای موزه ابزارآلات گذشتگان چون ظروف مسی، گهواره، گاوآهن و مانند آن است.

منابع: خادمی، حلیمه، «اساس، جایی برای زندگی»، مازندنومه؛ وبلاگ شخصی قاسم‌علی ایران‌منش؛ پژوهش میدانی؛

WWW.esas.blogfa.com; WWW.mazandnume.com.

اِسـاس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۲ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه سامان‌سی در شمال خاور و معدن زغال‌سنگ در پنج کیلومتری جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. اساس دبستان، خانهٔ بهداشت و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۷/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.seeiran.ir.

اساس، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۲۹۹۷ هکتار در ۴۵ کیلومتری جنوب قائم‌شهر و شرق پل سفید در سوادکوه. دسترسی آن از راه فیروزکوه و شهرهای قائم‌شهر و پل سفید است. منطقهٔ کوهستانی جنگلی با دره‌های عمیق و آبراهه‌های پر آب فراوان است. تپه ماهورهای فراوان و دره‌های عمیق پیچ‌درپیچ آن دسترسی به بسیاری از نقاط منطقه را دشوار و یا ناممکن می‌نماید. از جانوران منطقه به پستانداران مانند مِرال، خرس قهوه‌ای، پلنگ، شوکا، گراز و انواع کوچک‌تر مانند گربهٔ وحشی، گورکن، تَشی، روباه، سنجابک درختی، اشکول و پرندگانی مانند سارگپهٔ جنگلی، عقاب دو برادر، عقاب جنگلی و دارکوب، جغد، دارخزک، زیرآبروک و انواع گوناگون گنجشک‌سانان می‌توان اشاره کرد. خزندگان منطقه شامل انواع مارها مانند مارهای آبی و انواع مارمولک‌ها به‌ویژه مارمولک‌های خانوادهٔ Lacertidae است. پوشش گیاهی آن درختان راش، افرا، توسکا، مَمرز، اُوجا، اَنجیلی، بلوط، شمشاد و اَزگیل وحشی و انواع بوته‌ای مانند سیاه‌تَلو و تمشک را دربر می‌گیرد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۲۲.

اِسـا شـعر، نامی که بر شعرهای کوتاه به زبان طبری گذاشته‌اند. این نام نخستین بار در نوشته‌های کوتاه از جلیل قیصری در شماره‌های ۲۴ و ۲۵ مجلهٔ گیله‌وا آمده است. او با اشاره به این‌که «مقتضیات فرهنگی ـ اجتماعی هر عصری هنر آن عصر را می‌طلبد و هنر خلاقه آن است که از نظر شکلی و محتوایی روح زمانهٔ خود را منعکس کند.» بر ضرورت پیدایش اساشعر/ شعر اکنون تأکید می‌کند. از نظر فرم اساشعر به هایکو و هَساشعر گیلان نزدیک است. در یادداشت کوتاهی به نام «هساشعر» در همین مجلهٔ گیله‌وا (شهریور و مهر ۱۳۷۲ش) چنین آمده است: «هَساشعر شعر اکنون است، اکنون نه صرفاً به مفهوم معاصر. بلکه ضرورتاً به دلیل بازتاب آنی حالات

www.tabarestan.info تبرستان

درونی است. هساشعر محصول فشردگی و به‌هم‌پیوستگی «ایجاز» و «تصویر» است. جمع‌بندی و گره‌خوردگی منطقی و معقول ماجراها، اشیا و پدیده‌ها در فرمی کوتاه با بیانی تصویری.» سالی پس از آن در شماره‌های ۲۴ و ۲۵ مجلهٔ گیله‌وا که در آغاز به آن اشاره شد، درکنار عنوان هَساشعر و در بالای یادداشت «اِساشعر» جلیل قیصری چند سطر افزوده می‌شود: «اینک برای «هساشهر» از مازندران یاوری آمده است صمیمی، به امید این‌که از آن همسایهٔ هم‌تبار و هم‌زبان یاورانی دیگر آیند تا این نونهال شعر گیلکی گیلان (هساشعر) یا گِلِکی مازندران (اساشعر) را بارورتر کنند.» جلیل قیصری و محمدصادق رئیسی کتابی به نام اِساشعر به چاپ رساندند (محمودآباد، ۱۳۷۹ش) که مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و اِساشعرهای آنان است. نسخهٔ کامل‌تری از آن به نام اِساشعر (مجموعهٔ مقاله‌ها و شعرهای نوظهور مازندرانی) دوباره انتشار یافت (تهران، ۱۳۸۹ش). آخرین اثر در این باره کتاب پروانه‌ای بر شانهٔ ماه (اساشعر، شعر نوظهور مازندرانی؛ مجموعهٔ مقالات و اشعار) است که به کوشش سارا اقبالی گرد آمده است (تهران، ۱۳۹۶ش) و در آن مقاله‌ها و شعرهایی از جلیل قیصری، محمدصادق رئیسی، احمد ابومحبوب، رجب بذرافشان، سیدجعفر کجوری، عباس حسن‌پور (شیون نوری)، محمد داودی، روح‌الله مهدی‌پور عمرانی (ویشار مازندرانی)، علی کفشگر، قنبر یوسفی، یوسف الهی (ویشار طبری)، محمود جوادیان (وهمن کوتنایی)، معین دریایی، راضیه حسینی، مریم صائمی، اسدالله عمادی، امیرعلی و محمدرضا فرج‌پور، ایسا کیانی حاجی، داود کیاقاسمی (دابو اوِپه)، مهتا موسوی و چند تن دیگر دیده می‌شود.

منابع: اِساشعر، در صفحات فراوان؛ پروانه‌ای بر شانهٔ ماه، در صفحات فراوان؛ «هَساشعر»، گیله‌وا، سال دوم، شمارهٔ مسلسل ۱۴، مهر و شهریور ۱۳۷۲ش، ص ۴۲؛ قیصری، جلیل، «اساشعر»، همان‌جا، سال سوم، شماره‌های ۲۴ و ۲۵، شهریور و مهر ۱۳۷۳ش، ص ۱۲؛ هم او، «هَسا و اِساشعر در فراروی از ریشه‌ها و پیشینه‌ها»، همان‌جا، سال سوم، شماره‌های ۲۹ و ۳۰، ص ۱۸.

اَسالِم‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یک و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۸۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها آلوچه، مرکبات و گردو است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسبچهٔ خزری/ پوزکی/ اسب گیل، با نام علمی Caspian Horse (Epuus ferus caballus))، اسب بومی کوچک و مینیاتوری منطقهٔ خزر (کاسپین) از راستهٔ Perissodcyla، خانوادهٔ Equidae است. اسبچهٔ خزری از قدیمی‌ترین نژادهای اسب‌های دنیا به شمار می‌آید. تا پیش از ۱۳۴۵ش که شماری از آن به کشورهای دیگر منتقل شد تنها در شمال ایران یافت می‌شد. در روزهایی که به نظر می‌آمد این نژاد منقرض شده است خانم لوییز فیروز اتفاقی در ۱۳۴۴ش در شهر آمل آن را مشاهده و شناسایی کرد. تصاویر اسبچهٔ خزری در آثار باستانی ایران، به ویژه نگاره‌های تخت‌جمشید، یافت می‌شود که میانگین بلندی بدن آن ۱۱۷ سانتی‌متر است و دارای سر کوچک، چشم‌های درشت، پیشانی کمی محدب، بدنی باریک و کشیده و گوش‌های کوچک است. یال و دم پرپشت از ویژگی‌های این نژاد است. اسبچهٔ خزری در رده‌بندی سازمان حفاظت جهانی در خطر انقراض قرار دارد.

منبع: اثناعشری، محمودرضا، «اسبچهٔ خزر یا کاسپی، اسب فراموش شدهٔ کشتی نوح»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، صص ۱۲۴ ـ ۱۳۴.

اسب‌خونی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در اسب‌خونی فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اسب‌شورپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۷ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسب‌شورپی آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰/۲۸ـ ۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اسبک، نام طایفه‌ای در مازندران که تابستان را در کرا زمین منطقهٔ شیخ‌موسی و زمستان را در روستاهای پادشامیر*، ادملا* و گنج‌کلا*ی بندپی شرقی بابل می‌گذرانند. در تاریخ گزیده از طایفه‌ای با این نام یاد شده است که به باور منوچهر ستوده* از زمان هزارسف از جبل‌سماق به طبرستان آمدند. بر پایهٔ اسناد، حاج‌علی‌نقی و ملاابوطالب اسبک از نیکوکاران این طایفه بودند و در روزگار ناصرالدین‌شاه موقوفاتی در منطقه داشتند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۹۵؛ بندپی میراث ماندگار، ۲۰۴؛ تاریخ گزیده، ۵۴۱؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۰.

اسبله/ گربه ماهی/ سگ ماهی، با نام علمی Silurus glanis، از خانوادهٔ اسبله ماهیان است. حداکثر طول آن به ۲۲۵ سانتی‌متر می‌رسد. در بخش‌های پایینی رودخانه‌ها، تالاب‌های دارای گیاهان آبزی و شمار کمی نیز در دریای مازندران وجود دارد. ماهی آب شیرین است و در آب شور و لب شور کم‌تر دیده می‌شود. در بستر رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها زندگی می‌کند. بیش‌ترین میزان صید آن در تالاب انزلی است. در سراسر حوضهٔ جنوبی دریای مازندران از سد ارس تا تالاب‌ها و مصب رودخانه‌های منطقهٔ گرگان و گنبد زیست می‌کند. تعداد زیادی از آن در تالاب انزلی و سد ارس وجود دارد.

منابع: اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر ۱۵۷.

اسبو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری شمال خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِسبو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسبوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴۸ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و توتون است. اسبوکلا

www.tabarestan.info تبرستان

دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده قاسم، عظیم، علی‌اصغر، حسن، بی‌بی‌شهربانو و سیده‌خانم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.esboonews.ir; WWW.roostanet.ir.

اسبوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کرسنگ از باختر روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، توت و گردو است. اسبوکلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱/۲۸ ـ ۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسبوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۹۳ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از جنوب خاوری این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. اسبوکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام‌های امامزاده قاسم و حبیب دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۸۴ ـ ۳۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اسپاهی‌کلا/ اسپای‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۱ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسپاهی‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

اِسپِرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسپرس کوهی، با نام علمی (onobrychis cornuta (L.، گیاه علفی چندساله از جنس اسپرس و از تیرهٔ پروانه آسایان / تیرهٔ جعفری می‌باشد و در ارتفاعات کوهستانی تا کمابیش ۴۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. اسپرس انواع زیادی دارد. بندی اسپرس کوهی تا یک‌متر می‌رسد. مقاوم به سرما است. به همین علت دورهٔ رویشی آن در پاییز طولانی‌تر و در بهار نیز زودتر به گل می‌نشیند. گل‌های آن به رنگ صورتی یا سرخابی مایل به تیره می‌باشد، برای دام بسیار خوش‌خوراک و برای زنبورعسل پرجاذبه است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اِسپرنصرالله، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان

بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسپند/ اسفند، با نام علمی .peganum harmalal L، گیاه علفی از جنس اسپند/ اسفند و تیرهٔ اسپند است. اسپند یا اسپنددانه کمابیش در اکثر نقاط تخریب‌یافته با خاک فقیر می‌روید. این گیاه به بلندی ۱۰۰ سانتی‌متر، پایا با گل‌های سفیدی است که در اردیبهشت ـ تیر شکفته می‌شوند. میوهٔ آن کپسولی‌شکل و در دو انتها فشرده است. مردم ایران بذر آن را در آتش می‌ریزند تا با تولید دود فضای خانه را پاکیزه کنند. دانه و تمام گیاه خواص دارویی دارد. اسپند از گیاهان مهاجم در مراتع طبیعی به‌شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اِسپُورز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه شاه‌نشین در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. اسپورز دبستان، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده جبار و خدیجه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اِسپوکلا، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۳۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در اسپوکلا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسپه‌آش ← دوآش

تبرستان www.tabarestan.info

اِسپه‌آش اِنار او آش سفید با آب انار. این آش با برنج، کدوسبز و سبزی آش پخته می‌شود. در کاسه‌ای آش را می‌ریزند و آب انار ترش جنگلی، نعناع خشک و سیر چرخ شده را آمیخته در کاسه‌ای دیگر می‌ریزند و سر سفره می‌گذارند و همراه آش به دلخواه از آب انار استفاده می‌شود.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۸۴ ـ ۲۸۵؛ فرهنگ واژگان تبری، ۸۱/۱؛ پژوهش میدانی.

اِسپیاربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسپیاربن دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِسپیارملک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان

بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از دو کیلومتری شمال خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِسپیاری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسپیاری دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اِسپی‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان کلار شرقی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسپی‌رود/ اسپه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. اسپی‌رود دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۸/۲۷؛ لنگای کهن، ۵۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth.

اسپیره/ تَبَرَق، با نام علمی *Spiraea crenata L.*، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس اسپیره به بلندی کمابیش یک متر است. برگ‌های شاخه‌های نازای آن بدون دندانه به بلندی ۳ سانتی‌متر و برگ‌های شاخه‌های زایا باریک‌تر و به بلندی تا ۲ سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۱۵۵۰ تا ۲۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌ها در فصل بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ ریز آن، تا پایان تابستان و آغاز پاییز می‌رسد. آن را برای تزیین در فضاهای سبز باغ‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اسپیرهٔ سرخ، با نام علمی *Spiraea japonica L.f.*، درختچهٔ میهمان تک پایهٔ همیشه سبز (در شمال ایران)، از تیرهٔ گل سرخ و جنس گل سرخ به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۸ سانتی‌متر و گل‌های صورتی تا پر رنگ و گاهی سفید رنگ دارد. میوهٔ آن به شکل برگه است. بومی کشور ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای زیبایی در فضاهای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اسپیرهٔ نوشهری، با نام علمی *Spiraea shaikhii Zare*، درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس اسپیره به بلندی ۱/۵ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی پهن تا کمابیش دایره به بلندی ۱ تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های کوه چَلَک، بالاتر از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ ریز آن تا آخرهای تابستان و آغاز پاییز می‌رسد. گیاهی ویژهٔ رویشگاه مازندران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اِسپی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳۴ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج،

www.tabarestan.info تبرستان

مرکبات و لبنیات است. اسپی‌کلا مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد. مقبرهٔ سیدسازیک اسپی‌کلا از سدهٔ ۸ و ۹ق با شمارهٔ ۹۳۶۳ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۰/۳؛ شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۴۳۶/۲ ـ ۴۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِسپی‌کلای‌رَمنِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۳۹ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسپی‌کلای‌رمنت مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اِسپی‌کلای‌کریم‌کلا/ اسبوکلای‌کریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۱ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های پلنگ‌غاز و اسب‌شور از جنوب و شمال روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسپی‌کلای‌کریم‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* اسپی‌کلای کریم‌کلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۷۹۹ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اِسپیناساک/ اسفناج‌ساک، از سبزی اسفناج و سبزی‌های دیگر مانند جعفری، گشنیز، شنبلیله و پیاز داغ و سیر داغ و هویج حلقه‌ای خرد شده و آب نارنج درست می‌شود. آن را همراه با برنج و ماهی سرخ شده می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۹۶ ـ ۹۷؛ پژوهش میدانی.

استاچال/ اَستِچال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از چهار کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استاچالِ‌امامزاده‌حسن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سطح دریاهای

www.tabarestan.info تبرستان

آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. تنگهٔ شمشیربر در شمال خاوری و غال‌دره در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تخم آفتابگردان، سیب‌زمینی، ارزن و عسل است. استارم دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استادزاده، حسن فرزند سیداحمد (بابل ۱۳۱۴ ـ قم ۱۳۹۹ق)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در زادگاهش نزد پدرش و آیاتی چون علی حائری، علی مازندرانی، سیدابراهیم ثاقبی و محسن شریف طبرستانی فراگرفت. آن‌گاه راهی قم شد و از محضر استادانی چون عبدالکریم حائری یزدی و سیدمحمدتقی خوانساری بهره جست. سپس برای ادامهٔ تحصیل رهسپار نجف گشت و از محضر آیاتی چون سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، سیدابوتراب خوانساری، سیدمحمدکاظم خلخالی، عبدالله مازندرانی، سیدمحمدرضا مرعشی رفسنجانی و ملافتح‌الله اصفهانی بهره‌مند گردید و از آنان اجازهٔ اجتهاد یافت. پس از آن‌که تحصیلاتش را در عراق به پایان برد، به بابل بازگشت و به تدریس در مدرسهٔ صدر پرداخت و همچنین پس از پدرش امامت مسجد استاد در حصیرفروشان را برعهده گرفت. وی در پایان زندگی‌اش به پیشنهاد جلال‌الدین حایری از امامت آن مسجد کناره گرفت و به امامت مسجد جامع بابل برگزیده شد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در گورستان باغ بهشت به خاک سپردند.

منابع: آثارالحجه، ۲۲۰/۲؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۱۴ ـ ۳۱۵؛ بابل سرزمین طلای سبز، ۲۷۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۶؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۹ ـ ۲۹۰؛ تربت پاکان قم، ۵۱۱/۱ ـ ۵۱۲؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۶/۳.

استخرپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۸ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و ارزن است. استخرپشت دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

استخرپشت، دریاچه‌ای طبیعی در روستای استخرپشت* در سی و پنج کیلومتری شهر نکا. روزگاری با نیزارهای پیرامونش نزدیک به بیست هکتار بود اما امروزه به چهار هکتار کاهش یافته است. پهنهٔ حوضچهٔ مرکزی اندکی بیش از نیم هکتار است. آب دریاچه بی‌آن‌که دیده شود از کف دریاچه بیرون می‌جوشد. مرداب این دریاچه پناهگاه پرندگان بومی به ویژه مرغابی است. اهالی روستا به این دریاچه استل به معنای استخر می‌گویند.

منبع:

WWW.bhneka.ir.

استخرسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه تلوکش در شمال و شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. استخرسر مسجد دارد و مردم آن از امکانات روستاهای دومیرکلا، محمدآباد و تلاوک بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استخرسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. معدن زغال‌سنگ در یک کیلومتری باختر و شهرک آزادمهر در یک کیلومتری شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، بنشن و گردو است. استخرسر دبستان، خانهٔ بهداشت و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۳/۲۸ـ ۳۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۲/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استخرسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۸ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. استخرسر دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۵؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استرآبادمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۴ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. استرآبادمحله دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد. پل آجری این روستا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۳۴۱ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استردی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۰ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی هتکه‌رود شاخه‌ای از رودخانهٔ تالار از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیای روغنی و تره‌بار است. استردی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مجتمع خدمات بهزیستی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۴/۲۸ـ ۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

استل‌سر، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

استل‌کش/ استل‌کش، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از

www.tabarestan.info تبرستان

شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ سد مجیران در شمال روستا است. پس از بستن سد مجیران، استل‌کش، به زیر آب رفته است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۴۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

استل‌کنار/ اسل‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۴۳ ـ ۴۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

استله‌سر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

استله‌کش، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

اسحاقی گرجی، محمدرضا (گرجی‌محلهٔ بهشهر ۱۳۲۶ش ـ)، آوازه‌خوان و نوازنده. دورهٔ کودکی او در خانواده با روایت‌های موسیقیایی که به طور شفاهی از مادرش می‌شنید همراه بود. در همان دوران موسیقی را از حسن علی‌پور نامبردار به حسن طبال با آموختن تنبک آغاز کرد و پس از آن سازهای لَله‌وا، دوتار و کمانچه را نزد خود آموخت. او به شیوه‌های کمانچه‌نوازی قَدَر اَتولی* و دوتارنوازی نظام شکارچیان* آشنا است. اسحاقی گروه موسیقی مشتاق را در ۱۳۶۵ش هم‌زمان با هفتمین جشنوارهٔ موسیقی فجر پایه‌گذاری کرد. او به ساخت سازهایی همچون کمانچه و دوتار پرداخته است و با تغییر اندازهٔ کاسهٔ ساز در بومی کردن صدای این دو ساز کوشیده است. در کتاب موسیقی مازندران نوشتهٔ کیوان پهلوان بخش‌هایی از آثار صوتی و شعرهای روایت شده از اسحاقی نقل شده است. برخی از آثار اسحاقی مربوط به جشنواره‌ها و مجموعه آثار صوتی از مازندران است که در سال‌های پس از انقلاب به دست احمد محسن‌پور*، محمدرضا درویشی و جهانگیر نصری اشرفی ضبط شده است. چند اثر از موسیقی مازندران به روایت اسحاقی به دست مؤسسهٔ فرهنگی هنری مهرآوا انتشار یافته است.

منابع: گنجینهٔ موسیقی مازندران، ۱۲۸؛ لیلم، نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی بومی مازندران (البرزنشینان)، ۸. موسیقی مازندران، ۵۶۶ ـ ۵۷۶.

اسحاقی گرجی، محمدصادق (گرجی‌محلهٔ بهشهر ۱۳۳۸ ـ بهشهر ۱۳۹۶ش)، هنرمند موسیقی. او نوازنده و مدرس سازهای دف و تنبک بود. وی با نام هنری ونوشه یک گروه موسیقی را با همین نام سرپرستی کرد و از ۱۳۶۸ش مجموعه‌ای فرهنگی و هنری به نام ونوشه سازمان داد. سخنرانی‌ها و مقالاتی از او دربارهٔ موسیقی مازندران در همایش‌ها و جشنواره‌ها ارائه شده است. اسحاقی گرجی تا پایان زندگی‌اش مدیریت آموزشگاه موسیقی خانهٔ هنر شهر نکا را داشت. از او کتابی با نام نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران به چاپ رسیده است (نکا، ۱۳۹۳ش).

منبع: نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۱ ـ ۱۳.

www.tabarestan.info تبرستان

اسدآباد، ده، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ″ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسدآباد/ سوتاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۵ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. اسدآباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش تنکابن، ۹۵ ـ ۹۶؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسدالله، صفوةالملک، نامدار به مشرقی (تنکابن ۱۲۶۵ق ـ)، عارف. او از پیروان طریقهٔ ذهبیه بود. همچنین جایگاه ریاست دفتر قدیم وزارت خارجه را داشت. مشرقی کتاب وسیلةالنجاة فی مناقب الائمة الولاة را به فارسی منظوم در مناقب ائمه نوشت.

منابع: بزرگان تنکابن، ۵۸؛ فرهنگ رجال کارگزاران دیپلماسی ایران، ۵۲۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵۴۱۴/۵.

اسدالله‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسدالله‌آباد مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدولی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹/۲۷ ـ ۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth;WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اسدالله تنکابنی فرزند نظرعلی‌خان تنکابنی (سدهٔ سیزدهم هجری)، عالم دینی. از زندگی وی چیزی دانسته نیست. تألیفات او در کتابخانهٔ ملی به شمارهٔ ۲۲۰۶ ثبت شده است. از آثارش: رساله فی النصائح و التجارت؛ کلمات دینی و احادیث؛ منتخب لطائف الظرائف که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آستان مقدسهٔ حضرت معصومه در قم به شمارهٔ ۴۷۸/۵ نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۶۰ ـ ۶۱؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۵۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۸؛ فهرست نسخه‌های خطی آستانهٔ حضرت معصومه، ۸۷/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی ملی تهران، ۲۹۶/۵ ـ ۲۹۷؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۰۳۲/۸؛ مستدرکات أعیان‌الشیعه، ۳۲/۳؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۶۹/۴.

www.tabarestan.info تبرستان

اسدالله‌خان نوری فرزند آقابابابیگ (زنده ۱۲۴۵ق)، دولتمرد. در ۱۱۹۴ق که آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ـ۱۲۱۱ق) به مازندران اردو کشید، میرزااسدالله در راه پیشرفت کار او بسیار کوشید و از این رو آقامحمدخان شغل غلام‌نویسی را به او سپرد. میرزااسدالله بعدها به کار لشکرنویسی، که عهده‌دار حساب مواجب و علیق قشون بود، گمارده شد. او پس از مرگ آقامحمدخان و در دربار فتحعلی‌شاه نیز بر همان کار بود. در ۱۲۳۸ق که امام ویردی‌میرزا سرکشیکچی‌باشی به جای برادر اعیانی خود، علی‌نقی‌میرزا رکن‌الدوله، حاکم قزوین شد، شغل وی به میرزااسدالله واگذار گردید. میرزااسدالله در آن تاریخ ملقب به پاسبان‌باشی بود و از آن‌جا که به کار پرسود لشکرنویسی دل بسته بود، میرزاهدایت‌الله، برادرش، را بر جای خود نشاند و بنابراین به هر دو کار رسیدگی می‌کرد. در روزگار فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ـ۱۲۵۰ق) که ادارات لشکر گسترش یافت و چند لشکرنویس به کار درآمدند، میرزااسدالله در ۱۲۴۵ق عنوان لشکرنویس‌باشی یافت و از دیگر سو حکومت نور را هم در این سال به او سپردند. اما پیری و ناتوانی سبب گردید تا تنها به حکومت نور بسنده کند و از این‌رو یکی از پسرانش با نام میرزاآقاخان (میرزانصرالله)، که بعدها صدراعظم ایران شد، به دربار فتحعلی‌شاه راه یافت و به کار لشکرنویسی پرداخت. میرزااسدالله جز میرزاآقاخان نُه پسر دیگر به نام‌های محمدعلی، شکرالله، فضل‌الله، فتح‌الله، جعفرقلی، محمدحسین، محمداسماعیل، زمان و باباخان داشت.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۱۶۰۰/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۷؛ رجال نور، ۳۳؛ روضة‌الصفا، ۸۱۰۱/۱۴ـ۸۱۰۲؛ شرح حال رجال ایران، ۱۱۸/۱ ـ ۱۱۹؛ ناسخ‌التواریخ، ۴۶/۱ ـ ۴۷، ۷۲، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۸، ۳۵۰، ۴۳۴، ۱۱۵۶/۳.

اسدالله هزارجریبی (ـ تهران ۱۳۳۸ق)، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس. در دودانگه زاده شد. پس از تحصیل علوم مقدماتی در زادگاهش به تهران رفت و در آن‌جا تحصیلاتش را پی‌گرفت. چندی نگذشت که در فنون گوناگونی چون حساب، تاریخ و ریاضی آوازه یافت، پس به دستگاه مظفرالدین‌میرزای ولیعهد راه یافت و از ستاره‌شمارانش شد. چندی پس از آن کارهای دیوانی را کنار نهاد و درویشی در پیش گرفت. چون درگذشت پیکرش را در صفائیه در تهران به خاک سپردند. شماری از کتاب‌هایش به آستان قدس رضوی اهدا شد. از آثاری که او کتابت کرده: شرح شمسیه الحساب از نظام اعرج؛ رؤیت صبح کاذب از نویسنده‌ای ناشناخته؛ سلم السماء از غیاث‌الدین جمشید کاشانی؛ البرهان علی ان الفلک لیس هو فی غایة الصفا از ابوسعدالعلاءابن‌سهل؛ رساله فی عمل الاشکال المتساویةالاضلاع از عبدالرحمان صوفی رازی؛ حقیقت مذهب ملاحدة از خواجه نصیرالدین طوسی؛ توضیح الاشکال از خواجه نصیرالدین طوسی.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۲۹۳/۳؛ دانشمندان مازندران، ۳۸۰ـ۳۸۱؛ دانشوران ساری، ۱۵۴ـ۱۵۵؛ الذریعه، ۲۱۶/۸ـ۲۱۷؛ فهرست کتاب‌های خطی آستان قدس رضوی، ۳۷/۱۰، ۷۳، ۹۶ـ۹۷، ۱۱۲، ۱۵۷، ۱۶۵، ۲۳۱، ۲۶۴ـ۲۶۵؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۸۷۷/۴، ۳۰۱۸.

www.tabarestan.info تبرستان

اسدپور، رضا (شیرگاه ۱۳۵۲ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸ش از دانشگاه‌های تهران، آزاد تهران شاخهٔ مرکز و علوم و تحقیقات تهران در رشته‌های زبان و ادبیات ایتالیایی، ادیان و عرفان و عرفان اسلامی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. در ۱۳۸۳ش عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد قائم‌شهر شد. آثارش در نشریاتی چون الاهیات قرآنی، پژوهشنامهٔ ادیان، پژوهشنامهٔ نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی، خدای‌نامه، فصلنامهٔ تخصصی فلسفه و کلام و نامهٔ الهیات به چاپ رسیده است. او در ۱۳۹۵ش مؤسسه‌ای فرهنگی ـ هنری به نام مینوی خردِ نونگاه مهر اسپند را در قائم‌شهر به راه انداخت. از آثار او است: از شور و شکفتن، بازنویسی تمهیدات عین‌القضات همدانی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ آواز راز، بازنویسی داستان‌های رمزی عرفانی شیخ اشراق سهروردی با همکاری اکبر ایرانی و علی‌رضا مختارپور (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ نقدالنقود از سیدحیدر آملی با همکاری محمد کریمی زنجانی (قم، ۱۳۹۳ش)؛ سیدحیدر آملی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ مقالاتی در نقد عرفان حلقه با همکاری محمدرضا انهاری (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ دفتر شعر شطح‌واره‌های بی‌قرار (نوشهر، ۱۳۹۸ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛
WWW.gaemiav.ac.ir.

اسدی، فرزین (نوشهر ۱۳۷۱ش ـ)، قایقران. در ۱۳۸۴ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه حسین ملکی، علی بنده‌نژاد، ایرج اقلیمی، انوش عباسی و لوتار شفر آموزش دید. در ۱۳۸۸ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کایاک آب‌های آرام شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰م)، طلای قهرمانی آسیا (ازبکستان، ۲۰۱۳م)، یک طلا و یک برنز قهرمانی آسیا (اندونزی، ۲۰۱۵م) و نقرهٔ قهرمانی آسیا (چین، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نام‌آوران ایران زمین، ۵۵۹/۲؛ گفت‌وگو با فرزین اسدی، زمستان ۱۳۹۷ش.

اسدی، مجید، متخلص به راوش (چمستان ۱۳۳۸ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و آمل پیمود. در ۱۳۷۵ش از دانشگاه پیام نور تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اشعار و مقالاتش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون شرق، خرداد، کارنامه، اباختر، فلسفه، اطلاعات و فرهنگ امروز به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ فارسی روجا (مجموعه اشعار تبری نیما) (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ سیارهٔ مدرن، سیارهٔ مضطرب ـ انسان در جهان امروز (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ کفترها و پاروها که دفتر شعر است (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مدرنیسم نیما (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ حافظ و دانته (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: پولک‌های سفید، ۸۸ ـ ۹۱؛ گفت‌وگو با مجید اسدی، بهار ۱۳۹۸ش.

اسدی، مینا (ساری ۱۳۲۲ش ـ)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، ترانه‌سرا و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. آن‌گاه به تهران رفت و از دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی در رشتهٔ روزنامه‌نگاری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. اسدی در نشریاتی چون فردوسی، کیهان و اطلاعات هفتگی قلم می‌زد. در ۱۳۵۸ش به سوئد کوچید. او اشعاری از فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی را به سوئدی و آثاری از ادیت سودرگران را به فارسی برگردانده است. وی از فعالان حقوق زنان و کودکان در سوئد است. در ۱۹۹۶م به خاطر فعالیت‌های اجتماعی‌اش جایزهٔ بنیاد هلمن ـ همت را برد. وی در زمینهٔ ترانه‌سرایی نیز کوشیده است و ترانه‌هایی چون زندگی یه بازیه، هلا، آن‌که روزی برای من خدا بود، اوج پرواز، تو آفتابی تو بارونی و کوه قهوه‌ای سروده است. همچنین مجموعهٔ داستانی از او به نام سه نظر دربارهٔ مرگ (استکهلم، ۱۳۷۶ش) انتشار یافته است. از دفترهای شعر او است: ارمغان مینا (ساری، ۱۳۴۰ش)، چه کسی سنگ می‌اندازد (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ از عشق چیزی با جهان نمانده است (لندن، ۱۳۶۶ش)؛ کارنامه (لندن، ۱۳۶۷ ش)؛ من به انگشتر می‌گویم بند (لندن، ۱۳۶۷ش)؛ بی‌عشق بی‌گناه (لندن، ۱۳۷۲ش)؛ با بچه‌های تبعید (استکهلم، ۱۳۷۳ش)؛ از میان گمشده‌ها (استکهلم، ۱۳۷۴ش)؛ درنگی نه که درندگان در راهند (استکهلم، ۱۳۸۰ش)؛ می‌خواهم به شانهٔ تو باز آیم (استکهلم، ۱۳۸۱ش)؛ دریا پشت تردیدهای توست (استکهلم، ۱۳۸۲ش).

منابع: تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، ۹۹۷؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۵؛ سبوی سخن، ۳۴۶ ـ ۳۵۰؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان پارسی گوی، ۵۳؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۸۷ ـ ۸۸.
WWW.minaassadi.com.

اسدی جوجاده، مطهره (روستای ارطه در قائم‌شهر ۱۳۸۲ش ـ)، شطرنج‌باز. در چهار سالگی به ورزش شطرنج روی آورد و زیر نگاه الهام رحمانی و یاسر امینی آموزش دید. در ۱۳۹۵ش عضو تیم شطرنج بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های یک طلا و یک نقرهٔ انفرادی و دو طلا و یک نقرهٔ تیمی در رقابت‌های غرب آسیا (امارات، ۲۰۱۶م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با مطهره اسدی جوجاده، زمستان ۱۳۹۷ش.

اسدی گرمارودی، محمد (گرمارود ۱۳۲۹ش ـ)، استاد دانشگاه و پژوهشگر. پدر و خاندان پدری‌اش از بزرگان و خاندان مادری او از عالمان دینی بودند. محمد دوره‌های دبستان و دبیرستان را در

www.tabarestan.info تبرستان

خرم‌آباد تنکابن پیمود. سپس با یاری تنی چند از روحانیان منطقهٔ تنکابن، کانونی دینی برای تبلیغ اسلام در میان جوانان به راه انداخت. در ۱۳۵۰ش برای پیگیری تحصیل راهی تهران شد و از محضر سیدمحمد موسوی نوری درس‌های عربی، تفسیر، حدیث، اصول فقه، فقه، تاریخ و کلام آموخت. در ۱۳۵۶ش در رشتهٔ فلسفهٔ اسلامی از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او در دوران تحصیلات دانشگاهی، نزد مرتضی مطهری، مهدی حائری یزدی و حاج میرزا عبدالکریم روشن تهرانی نیز حکمت، کلام و عرفان را فراگرفت. در ۱۳۶۴ش در همان رشته و از همان دانشگاه دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. در ۱۳۷۲ش در رشتهٔ فلسفهٔ اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. سپس به خدمت دانشگاه صنعتی شریف درآمد و با این دانشگاه به همکاری پرداخت. از دیگر کوشش‌هایش تشکیل جلسات هفتگی دینی در تهران (از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ش)، تدریس اخلاق و تفسیر قرآن در دبیرستان علوی تهران به سفارش مرتضی مطهری (از ۱۳۵۵ش)، تدریس در دانشگاه‌های تهران پس از بازگشایی مراکز آموزش عالی، همکاری با صدای جمهوری اسلامی ایران در نویسندگی و کارشناس برخی برنامه‌های مذهبی و علمی، شرکت در برنامه‌های رادیویی زمزمه‌های عارفانه، سیر و سلوک و کلام، در نهج البلاغه، از سرگیری جلسات هفتگی (۱۳۱۳ش) و سفرهایی به خارج کشور در تداوم همین جلسات را می‌توان برشمرد. از آثارش: رهبری از دیدگاه خرد (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ درس‌هایی از اصول عقاید در ۳ جلد (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ درس‌هایی از تربیت انسانی در ۲ جلد (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ حقیقت سوخته، نقد مقالهٔ وحدت اسلامی از شعار تا عمل اثر محمدجواد حجتی کرمانی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ کارآیی دین در دنیا با همکاری نیّرهٔ شکرانی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ نقش غدیر در کمال انسان (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ اکسیر اشک بر امام حسین(ع) (اصفهان، ۱۳۸۳ش).

منابع: استادان معارف اسلامی همراه با آثار علمی ایشان، ۲۸؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۴۹۱/۲ ـ ۴۹۲.

اسرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۱۲ تن)، از دهستان کوهدشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توتون و تخم آفتابگردان است. اسرم مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحمزه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسرو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اسفارپسر شیرویه، سردار و فرمانروای طبرستان. از جای و سال زاده شدن او آگاهی روشنی در دست نیست. خواجه نظام‌الملک طوسی طایفهٔ او را ورداوند و ابن‌اسفندیار وردادیه و برخی از جمله کسروی و مادلونگ او را دیلمی دانسته‌اند. مسعودی او را گیل می‌داند. او نخست در خدمت ماکان پسر کاکی بود. اما ماکان او را به سبب بدخویی‌ها و تندی‌هایش از سپاه خود راند. پس از آن او به بکربن‌الیسع والی سامانیان در نیشابور پیوست. چون داعیان علوی بر ری چیره شدند و والی سامانیان را از آن‌جا راندند، مقتدر عباسی (۲۹۵ ـ ۳۲۰ق) در نامه‌ای امیرنصر، پسر احمد سامانی، را به سبب سستی کارگزارانش نکوهید و توبیخ کرد. امیرنصر نیز اسفار را با سپاهی گران به جنگ داعی فرستاد، اسفار او را درهم شکست و با پرچم سیاه سامانیان و عباسیان به آمل رفت و از سوی سامانیان والی طبرستان شد. در این زمان ابوعلی محمدبن‌ابوالحسین نوادهٔ ناصرکبیر که در زندان ابوالحسن محمد، برادر ماکان پسر کاکی، در طبرستان بود، او را کشت و از زندانش گریخت. ابوعلی به یاری اسفار

و علی‌بن‌خورشید ماکان را از طبرستان راند. اما خود چند ماه بعد کشته شد و برادرش ابوجعفر محمد، نامبردار به صاحب قلنسوه (کلاه بزرگ) به جایش نشست. اسفار از فرمان او سرپیچیده به گرگان رفت و بر برخی شهرهای آن چیره شد و خطبه به نام امیرنصر سامانی خواند و ساری را کرسی حکومت خود کرد. او همچنین هارون پسر بهرام را که می‌خواست خطبه به نام ابوجعفر بخواند، با خود هم‌داستان کرد و آمل را به او سپرد. پس از آن به آمل تاخت، ابوجعفر و علویان دیگر را بند کرد و به بخارا فرستاد. در ۳۱۴ق، حسن‌بن‌قاسم (داعی‌صغیر) در پیمانی که با ماکان بست، بر طبرستان دست یافت. اسفار گریخت و نزد بکربن‌محمد سپهسالار سامانیان در گرگان رفت. وی در ۳۱۵ق حمله‌ای بی‌حاصل به طبرستان کرد و به گرگان بازگشت. در ۳۱۶ق داعی و ماکان در سفر جنگی جاه‌طلبانه‌ای بر ری و ولایت جبال ناقم چیره شدند. اسفار که در این هنگام از سوی سامانیان بر گرگان فرمان می‌راند، مرداویج را به سپهسالاری خود برگزید و بر طبرستان، قومس، ری، قزوین، زنجان و ابهر چیره شد و داعی که هروسندان‌بن‌تیرداد، شاه گیلان (دایی مرداویج) و شش بزرگ دیگر گیل و دیلم را کشته بود، چون به دروازهٔ آمل رسید در رویارویی با سپاه اسفار به زخم تیغ مرداویج از پا درآمد. با کشته شدن داعی و فروپاشی زیدیان، اسفار با فرمانبری از سامانیان بر سرزمین‌های آنان ولایت یافت. اما چون کارش بالا گرفت، بر آن شد که تاج بر سر نهد و ری را پایتخت خود کند. در همین روزگار او سپاه مقتدر عباسی را در نزدیکی قزوین فرومالید. ولی به پیشنهاد وزیرش مطرف‌بن‌محمد جرجانی با امیرنصر سامانی و سپاه آمادهٔ حمله‌اش از درِ آشتی درآمد. او با گرفتن مالیات از مردم ری و قزوین مال بسیار گردآورد که بخشی از آن را برای امیرنصر فرستاد. چون مهدی پسر خسرو فیروزجستانی نامبردار به سپاه چشم که بر الموت فرمان می‌راند، از محمدبن‌مسافر شکست خورد و از اسفار یاری خواست او به طمع چیرگی بر الموت، مرداویج را با سپاهی به همراهی‌اش فرستاد. مردوایج محمدبن‌مسافر را به طارم در میان گرفت و به فرمانبری از اسفارش خواند. امّا محمد در همان حال در پیامی او را از بیدادگری‌های اسفار آگاهانید و از او خواست که بر وی بشورد و خود فرمانروا شود. بدین‌سان مرداویج و محمد در پیمانی بر اسفار تاختند. اسفار به ری گریخت. مرداویج در نامه‌ای ماکان را به یاری فراخواند و ماکان نیز به ری آمد. اسفار به بیهق و سپس بُست گریخت. او می‌خواست خود را از مسیر بیابان به قلعهٔ الموت که خانواده و اندوخته‌های زرش در آن بود برساند، امّا چند تن از همراهانش مرداویج را از نیت او آگاهی دادند. پس از آن سپاهیان اسفار او را رها کرده به مرداویج پیوستند. بدین‌سان او به دست سپهسالار خود در طالقان، میان قزوین و زنجان، کم و بیش در ۳۱۹ق کشته شد. گویند که او در فرومالیدن شورش قزوین مسجدها را ویران کرد. مؤذنی را از مناره به زیر افکند و نگذاشت نمازی برپا شود. برخی به وی نسبت قرمطی و اسماعیلی داده‌اند و آورده‌اند که او از ایرانیان مخالف بیگانگان و عرب‌ها بود و می‌خواست پادشاهی ساسانیان را دوباره زنده کند.

منابع: اخبار ائمةالزیدیه فی طبرستان، ۳۸؛ تاریخ ایران، کیمبریج، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ۷۵/۴، ۱۸۳ـ۱۸۵، ۱۹۴ـ۱۹۵؛ تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیا، ۱۵۳؛ تاریخ طبرستان، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۰ـ۲۹۲، ۲۹۴؛ تاریخ مردم ایران، ۳۸۵/۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۱۴/۸ـ۳۱۶؛ شهریاران گمنام، ۳۰، ۳۳، ۳۸؛ مروج‌الذهب، ۷۴۲/۲ـ۷۴۷، ۷۵۳؛ رضازاده لنگرودی، رضا، «جنبش مردآویج گیلی»، گیلان‌نامه، ۱۰۵/۲ـ۱۰۸؛

Iranica,2/747.

اسفناج/ اِزبنا/ اسپِنا/ اسپینا/ هزینا، با نام علمی .Spinacia oleracea L، گیاه علفی میهمان یکساله، دو پایه و گاهی یک پایه، از تیرهٔ اسفناج و جنس اسفناج به بلندی تا ۰/۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر و میوه‌ای ریز دارد. در بیش‌تر مناطق به صورت سبزی مصرف می‌شود. نسبت به سرما مقاوم و دارای دو نوع بهاره و پاییزه است. برگ خام آن صفراآور، ضد اسکوربوت، پایین آورندهٔ قند خون، نیرو دهندهٔ اعصاب و در درمان کم‌خونی مفید است. تخم آن تب‌بر، نرم‌کننده و مدر می‌باشد. برگ پختهٔ اسفناج در طب عوام برای سرفه‌های خشک، رفع یبوست و درمان روماتیسم و نقرس کاربرد دارد. خودداری از مصرف اسفناج‌های مسن سفارش می‌شود. به احتمال بومی شدهٔ غرب آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اسفندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۳ تن)، از دهستان فرح‌آباد

جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و سویا است. اسفندان آب‌بندانی* به پهناوری ۱۰۰ هکتار، دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶/۲۸ـ ۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اسفندیارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسفندیارمحله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اسفندیاری، از طایفه‌های قدیمی مازندران که خاستگاه آنان آبادی یوش* از بخش بلدهٔ نور است. این خاندان، خود را از نسل اسفندیار پسر کیاجمال‌الدین پسر ملک عزیز، حاکم نور در عهد شاه‌طهماسب (۹۳۰ـ۹۸۴ش) می‌دانند و بر این باورند که بازماندهٔ دودمان پادوسبانی هستند که حکمران رستمدار بودند. از بزرگان ایشان، محمدرضاخان، حاکم رستمدار در عهد کریم‌خان (ـ ۱۱۹۳ق) بود که به هنگام روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ـ۱۲۱۱ق) در برابر او ایستاد و با محمدخان دادو* همراهی کرد، اما سرانجام شکست خورد و به اصفهان گریخت و در مورچه‌خورت جان سپرد. پسر او، فتحعلی‌خان کوه نور، توانست در دربار قاجار جایگاهی بیابد و این خاندان را برکشد. اسفندیاری‌ها در کرمان، مازندران و تهران به منصب‌هایی در روزگار قاجار و پهلوی رسیدند. از مهم‌ترین کسان این خاندان، محمداسماعیل وکیل‌الملک*، حکمران کرمان و بلوچستان در ۱۲۷۵ق، میرزامحمدخان صدیق‌الملک، وزیر امور خارجه در ۱۲۷۵ق و حسن محتشم‌السلطنه اسفندیاری، رئیس مجلس شورای ملی در ۱۳۱۴ش و نیما یوشیج* هستند. خاندان‌های معرفت، بهزادی، نائیج و کاردار نیز با این طایفه پیوندِ نسبی دارند.

منابع: الیگارشی یا خاندان‌های حکومتگر، خاندان اسفندیاری، ۳/۲، ۱۱ـ۱۷؛ تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، ۴۶ـ۵۰، ۵۸ـ۶۴؛ رجال نور، ۱۹۵ـ۱۹۶؛ شهرستان نور، ۴۳؛ نامنامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۲/۱.

اسفندیاری، روح‌الله (چالوس ۱۳۵۶ش ـ)، کاراته‌کا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در دوازده سالگی به ورزش کاراته روی آورد و زیر نگاه ابراهیم اسفندیاری آموزش دید. در ۱۳۷۵ش به عضویت تیم ملی کاراته بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان طلای مسابقات آسیایی (مالزی، ۱۹۹۷م) می‌توان اشاره کرد. او تحصیلاتش را در رشتهٔ تربیت بدنی در دانشگاه تهران پی‌گرفت. در ۱۳۸۵ش به انگلستان کوچید.

منبع: گفت‌وگو با تورج چالاکی، زمستان ۱۳۹۷ش.

اسفندیاری، علی ← نیما یوشیج

اسفندیاری، محمدتقی، نامبردار به منتخب‌الممالک فرزند محمدقلی‌خان (تهران ۱۲۵۷ ـ همان‌جا ۱۳۲۸ش)، سیاستگر. پس از پایان تحصیلات و فراگیری زبان انگلیسی در ۱۲۷۵ش به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. چندی معاون کارگزاری خراسان بود. پس از آن او را به تهران فراخواندند و معاونت و کفالت وزارت خارجه را به او

www.tabarestan.info تبرستان

سپردند. سپس ژنرال کنسول ایران در بغداد شد. چندی رئیس ادارهٔ انگلیس در وزارت خارجه و یک چندی نیز مدیر کل وزارت امور خارجه بود. وی در نخستین سال‌های پادشاهی پهلوی یکم به وزارت کشور انتقال یافت و معاون آن وزارتخانه شد تا در ۱۳۱۱ش با عنوان سفیر کبیر به فرانسه رفت و در پایان ۱۳۱۳ش به تهران فراخوانده و بازنشسته شد. محمدتقی اسفندیاری در ۱۳۱۶ش در دورهٔ یازدهم و در ۱۳۱۸ش در دورهٔ دوازدهم به نمایندگی از مردم بابل به مجلس شورای ملی رفت.

منابع: تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، ۱۰۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۹۰ ـ ۹۱؛ شرح حال سیاسی و نظامی ایران، ۱۱۵/۱ ـ ۱۱۶؛ سایت مؤسسهٔ مطالعات ایران (تایخ معاصر) .*WWW.iichs.org*

اسفندیاری، مهدی ملقب به نصیرالسلطنه (تهران ۱۲۶۴ ـ همان‌جا ۱۳۱۳ش)، سیاستگر. پدرش حاج حسن محتشم‌السلطنهٔ اسفندیاری (وزیر، نماینده و رئیس مجلس) و مادرش نصرت مهرالدوله نوهٔ میرزاآقاخان نوری صدراعظم بود. او پس از پایان تحصیلات مقدماتی به روسیه رفت و در مدرسهٔ حقوق و علوم سیاسی نجیب‌زادگان پترزبورگ درس خواند و دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. هنگام تحصیل در روسیه با عبدالحسین‌خان نردینی که بعدها لقب سردار معظم و نام خانوادگی تیمورتاش گرفت، آشنا شد. میرزامهدی‌خان پس از بازگشت به تهران در وزارت امور خارجه استخدام شد و ریاست ادارهٔ تحریرات روسیه بر عهدهٔ او بود. در همین سمت، نشان علمی درجهٔ اول گرفت و در همان سال مظفرالدین‌شاه به او لقب نصیرالسلطنه داد. در آغاز مشروطیت، ریاست اجرای محاکمات وزارت امور خارجه به او داده شد. سپس به ریاست ادارهٔ ترجمهٔ وزارت امور خارجه و پس از آن به ریاست ادارهٔ دول غیر همجوار منصوب گردید. این منصب مدت‌ها در اختیار خانوادهٔ اسفندیاری بود. میرزامهدی‌خان آن‌گاه به مأموریت بلژیک رفت و مقام وزیر مختاری گرفت. مدتی هم در ژاپن و ترکیه دارای سمت وزیر مختاری بود. وی در ۱۳۰۰ش در انتخابات دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی از حوزهٔ انتخابی بارفروش (بابل) به مجلس راه یافت. چندی در مجلس ماند تا این‌که با کمک تیمورتاش والی فارس شد و چند سالی در آن‌جا بود. در ۱۳۰۸ش والی کرمان شد. نصیرالسلطنه زبان‌های فارسی و روسی را خوب می‌دانست. او در خوش‌نویسی نیز دست داشت.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۰۸۴/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۱۷/۱؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی ایران، ۵۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

اسفیواشی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نجین از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. اسفیواشی دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسکارد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رودبار از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه هفت‌خال در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. اسکارد دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۷/۲۸ ـ ۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسکاردین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان مهروان در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا و سویا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسکندر آملی، نجم‌الدین اسکندر حسینی، متخلص به سکندر (ز ۱۰۶۹ق)، دانشمند، شاعر و نویسنده. از زندگی وی آگاهی چندانی نداریم، در هند می‌زیست و یا بدان سرزمین سفر کرده و چندی در آن‌جا گذرانده بود. از آثارش: مرآت‌المذاهب فی کشف‌المناقب به فارسی که به گفتهٔ خودش آن را در محرم ۱۰۵۰ق که در گشت و گذار در هند به صوبه «برارهم» (برار؟) رسید و به نزد حاکم آن‌جا، رکن‌الدوله سپهدارخان، راه یافت، در اثبات حق و در مناقب اهل‌بیت نوشت؛ مرآت‌الکرامة به فارسی در ذکر برخی کرامات منسوب به اولیا که در اواخر آن شرح حال بسیاری از عارفان و اولیا را آورده است؛ آیینهٔ اسکندری به فارسی در اخلاق؛ مرآة‌الامثال که آن را در سفری به کشمیر نوشت؛ مرآة‌التقی به فارسی که آن را در ۱۰۵۲ق که در بنگاله نزد علی‌قلی‌بیگ اصفهانی به سر می‌برد، به خواهش وی به نام پسرش، محمدتقی، نوشت. این کتاب گزیدهٔ آیینهٔ اسکندری است (نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۲۷۷/۴)؛ معرفت تقویم به فارسی؛ مرآة‌الایات، مرآة‌الازواج، مرآة‌الشروط در آداب دعا؛ گوهرشناسی به فارسی در یک مقدمه و سه جلوه در مقادیر و اوزان و چهارآینه در جواهرات نه‌گانه، سنگ‌ها و فلزات (نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۷۷/۱)؛ مرآت صحت| حفظ صحت (نوشته در ۱۰۵۷ق) به فارسی در پزشکی نظری و عملی؛ هشت بهشت (نوشته در ۱۰۶۹ق)؛ منتخب هشت بهشت؛ الاخلاق‌الجملیة در اخلاق؛ الاعمال‌القبیحة در اخلاق؛ حکایات دالة علی قدرة‌الخالق در عقاید؛ رسالة العروض و القافیه در ادب؛ شرح کلام الدقوقی، مرآة‌الجنان در عرفان؛ مرآة‌الحقیقة در عرفان؛ مرآة‌الحیاة در اخلاق؛ مرآة‌السعادة در اخلاق؛ مرآة‌القلوب در عرفان؛ مرآة‌الشهود در عرفان؛ معرفة الذات و الصفات من اهل العلم در عقاید؛ مفتاح‌الابواب به فارسی در پزشکی؛ منتخب اخلاق ناصری به فارسی در ادب؛ منتخب روضة‌الشهدا ملاحسین کاشفی سبزواری به فارسی؛ دیوان سکندر از قصاید و غزلیات که در اشعار فارسی تخلص سکندر و در اشعار عربی تخلص اسکندر دارد.

منابع: الذریعة، زیر عناوین کتاب‌ها؛ شام غریبان، ۱۳۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۴۴/۵ ـ ۲۴۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۷۳۴/۱ ـ ۷۳۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۶۷، ۴۵۰، ۳۶۲۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۳۰۴۹/۴؛ کاروان هند، ۵۶۱؛ مخزن‌الغرائب، ۶۵۳/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۷، ۳۰۱ ـ ۳۰۲.

www.tabarestan.info تبرستان

اسکندرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱۸ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسکندرمیرزا فرزند محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا* (زنده ۱۲۵۱ق)، دولتمرد. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. اسکندرمیرزا پس از فراگیری دانش‌های روزگار و نظامی‌گری در کنار پدرش که حکمران مازندران بود به کار دولتی پرداخت. چندی حاکم بارفروش بود و گاهی نیز فرماندهی نظامی در مازندران را در دست داشت. وی در آن هنگام نایب‌الایالهٔ مازندران بود. در ۱۲۵۰ق با درگذشت فتحعلی‌شاه، شاهزاده علی‌شاه ظل‌السلطان، حکمران تهران، داعیهٔ پادشاهی داشت. وی برای جلوگیری از حرکت محمدمیرزای ولیعهد از تبریز چند تن را با لشکر به سوی آذربایجان گسیل داشت. اسکندرمیرزا که داماد ظل‌السلطان بود با دریافت ۲۰۰۰۰ تومان مأمور تهیه و

تدارک سپاه مازندران و رفتن به تبریز شد. تلاش ظل‌السلطان نتیجه‌ای نداشت و ولیعهد با تدبیر قائم‌مقام فراهانی در تهران بر تخت نشست. پس از این جریان در گزارشات تاریخی خبری از اسکندرمیرزا در دست نیست. وی مسجدی در ساری ساخت که به نام او و نیز مسجد چال و ملک‌آرا آوازه دارد. فضل‌الله خاوری، نویسندهٔ تاریخ ذوالقرنین، قطعه‌ای به این مناسبت سرود که ماده تاریخ آن را چنین آورده است: «خاوری از بهر تاریخ بنایش زد رقم/ سجده‌گاه شیعه باشد معبد اسکندری» (۱۲۵۱ق). حمامی نیز در ساری به نام وی آوازه دارد که باید از یادگارهای او باشد. میرزاابراهیم در سفرنامهٔ خود (در ۱۲۷۷ق) روستای داراب‌کلای ساری را از املاک اسکندرمیرزا شمرده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۵۶/۱/۴، ۷۴۰/۵؛ تاریخ ذوالقرنین، ۱۰۷۸/۲ـ۱۰۷۹؛ تذکرهٔ خاوری، ۹۹؛ روضة‌الصفا، ۸۱۳۲/۱۴؛ ساری کهن‌شهر مازندران، ۵۷۵، ۵۷۹ـ۵۸۰؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۹۱؛ مدینة‌الادب، ۵۳۳/۱؛ ناسخ‌التواریخ، ۵۲۰/۱، ۵۲۶.

اسکندری، ایرج فرزند ثقة‌السلطنه یحیی‌میرزا (تهران ۱۲۸۷ـ آلمان شرقی ۱۳۶۴ش)، سیاستگر، نویسنده، مترجم و دولتمرد. پدرش از شاهزادگان قاجار و از هواداران جنبش مشروطیت بود و در دورهٔ یکم مجلس شورای ملی به نمایندگی از شاهزادگان قاجار به مجلس رفت. پس از به توپ بستن مجلس در ۱۲۸۷ش و دستگیری مشروطه‌خواهان، چندی در باغ شاه زندانی بود و پس از رهایی از بند درگذشت. ایرج در مدرسهٔ سپهر و دارالفنون درس خواند و پس از آن از مدرسهٔ علوم سیاسی دانشنامه دریافت کرد. او در این مدرسه از شاگردان علی‌اکبر دهخدا بود. سپس تحصیلاتش را در فرانسه پی‌گرفت و در دانشگاه گرونویل در رشتهٔ حقوق و اقتصاد درس خواند. اسکندری در فرانسه با برخی از دانشجویان ایرانی دانشگاه برلین چون مرتضی علوی، تقی ارانی و احمد اسدی که در ۱۹۲۵م فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران را تشکیل داده بودند آشنا شد. او سه سال با این فرقه همکاری کرد و در این مدت شماری از دانشجویان ایرانی در فرانسه را به این گروه کشانید تا آن‌جا که ادارهٔ سرپرستی، دانشجویان ایرانی را از ارتباط با او باز داشت. هنگامی که عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار پهلوی اول در اروپا بود، فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران ضد او و حکومت پهلوی اعلامیه‌ای انتشار داد و اسکندری آن را در فرانسه پخش کرد. چون به دستور تیمورتاش کمک هزینهٔ تحصیلی اسکندری بریده شد او به سبب دشواری‌های مالی نتوانست دورهٔ دکتری را به پایان برساند و در ۱۳۱۰ش به ایران بازگشت و در دادگستری با نام حقوقدان و نیز مستشار حقوقی در مؤسسهٔ راه آهن آغاز به کار کرد. در ۱۳۱۱ش معاون دادستانی تهران شد. او و تقی ارانی و بزرگ علوی مجله‌ای به نام دنیا را منتشر کردند. اسکندری در ۱۳۱۶ش به اتهام ترویج مرام کمونیستی و اقدام ضد دولت بازداشت و در کنار گروهی که به پنجاه و سه نفر آوازه یافتند، پس از محاکمه به پنج سال زندان محکوم شد. در ۱۳۲۰ش پس از بیرون رفتن پهلوی اول از ایران از بند رهایی یافت. از مهم‌ترین اهداف او تأسیس حزب تودهٔ ایران بود. نخستین جلسهٔ مؤسسان این حزب در مهر ۱۳۲۰ش برگزار شد و سپس ایرج به همراه جعفر پیشه‌وری و عبدالقدیر آزاد برای حزب اساسنامه تدوین کرد. روزنامه‌ای به نام سیاست ارگان حزب به صاحب امتیازی عباس اسکندری (دایی ایرج) بود. پس از آن با همکاری مصطفی فاتح از مدیران شرکت نفت ایران ـ انگلیس روزنامه‌ای به نام مردم به چاپ رسید و اسکندری ریاست هیأت تحریریهٔ پنج نفرهٔ آن را عهده‌دار شد. او سپس روزنامه‌ای به نام رهبر به صاحب امتیازی و سردبیری خود انتشار داد. در ۱۳۲۲ش در دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی نمایندهٔ مردم ساری در آن مجلس شد. در ۱۳۲۵ش در کابینهٔ احمد قوام، اسکندری به وزارت پیشه و هنر و بازرگانی برگزیده شد، اما دو ماه و نیم بیش‌تر دوام نیافت. در همان سال پنهانی به باکو رفت و از آن‌جا راهی پاریس شد. او در پاریس درسش را پی‌گرفت و توانست در رشتهٔ اقتصاد سیاسی دانشنامهٔ دکتری بگیرد. پس از آن در وین به اتحادیهٔ جهانی کارگری پیوست. وی در انتشار ماهنامهٔ خاورمیانه که به زبان فرانسه منتشر می‌شد نقش فراوان داشت. اسکندری پس از چندی به شوروی رفت و در آن‌جا بود که دبیر اول حزب تودهٔ ایران شد (۱۳۴۹ش) و هفت سال در این جایگاه ماند. در ۱۳۲۷ش که در دانشگاه تهران به پهلوی دوم تیراندازی شد و این تیرانداز از خبرنگاران روزنامهٔ پرچم اسلام و عضو حزب تودهٔ ایران بود، هیأت وزیران در همان روز حزب تودهٔ ایران را غیر قانونی اعلام کرد و تمام مراکز آن در تهران و شهرهای دیگر را بست و شماری از سران حزب را دستگیر کرد. برخی از رهبران حزب توده که بیرون از کشور بودند، چون اسکندری و سه تن دیگر، غیابی به مرگ محکوم شدند. اسکندری

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۵۷ش از دبیر اولی حزب برکنار شد و نورالدین کیانوری جای او را گرفت. پس از آن اسکندری به ایران بازگشت. او در گفت‌وگویی با مجلّهٔ تهران مصور از برخی مواضع حزبش و پاره‌ای سیاست‌های گذشتهٔ آن خرده گرفت. حزب تودهٔ ایران به این گفت‌وگو اعتراض کرد و اسکندری ناگزیر به پس گرفتن سخنان خود شد. سرانجام بر اثر فشار حزب توده، به ویژه نورالدین کیانوری، از ایران کوچید. وی به سبب بیماری سرطان در آلمان شرقی درگذشت. از آثارش: ترجمهٔ کاپیتال نوشتهٔ کارل مارکس در سه جلد (اشتاتفورت، ۱۳۵۲ش، تهران ۱۳۵۹ش، هامبورگ، ۱۳۶۰ش) که جلد یکم آن در ۱۳۷۹ش باز چاپ شده است؛ خاطرات سیاسی ایرج اسکندری که برآیند گفت‌وگوهای او در ۱۳۶۲ش در پاریس با دو عضو پیشین حزب تودهٔ ایران است (تهران، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۸ش). متن کامل خاطرات سیاسی ایرج اسکندری را مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش سیاسی به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ در تاریکی هزاره‌ها که در آن به بررسی اوضاع تاریخی و اجتماعی ایران از آغاز تا پایان دولت عیلامی‌ها پرداخته و روند فروپاشی جامعهٔ بدوی و تشکیل نخستین دولت در ایران پرداخته است (تهران، ۱۳۷۷ش).

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۰۸۴/۲؛ خاطرات سیاسی ایرج اسکندری؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۳۶۷/۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۹۵ـ۹۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۱۹/۱ـ۱۲۰؛ اساسنامهٔ مطبوعات ایران، ۲۱۹؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۵۲۰/۲ـ۵۲۳؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

اسکندری چراتی، منوچهر (قائم‌شهر ۱۳۲۸ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری پیمود. در جوانی به عضویت انجمن ادبی شهرستان ساری زیر نظر اسماعیل معمایی درآمد. از ۱۳۶۱ش فراگیری خوش‌نویسی را نزد مهدی فلاح* آغاز کرد. در ۱۳۶۴ش گواهینامهٔ ممتاز و در ۱۳۸۶ش گواهینامهٔ فوق ممتاز گرفت. در ۱۳۶۹ش با همکاری مهدی نادری، محمد امن‌زاده*، فردوس مجیبی، بهروز مجیبی و سبحان واحدی انجمن خوش‌نویسان قائم‌شهر را به راه انداخت. از کارنماهای جداگانه‌اش به آموزشگاه هفت افرنگ (قائم‌شهر، ۱۳۸۹ش) و کارنماهای گروهی‌اش به موزهٔ هنرهای معاصر (تهران، ۱۳۶۲ش) و لاهور (۱۳۶۳ش) می‌توان اشاره کرد. از آثار او است: خوش‌نویسی دوبیتی‌های منتخب از دیوان امیر پازواری (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ خوش‌نویسان مازندران (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ دفتر شعر کمی آفتابم دهید (بخشی از سروده‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ش) (ساری، ۱۳۹۷ش).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۶۹، ۳۸۲ـ۳۸۳، ۳۸۵ـ۳۸۸؛ گلستان قلم، ۱۳؛ گفت‌وگو با منوچهر اسکندری، تابستان ۱۳۹۷ش.

اسکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۸ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسکنده آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسکی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسکی‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

www.tabarestan.info تبرستان

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اسکی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۵ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسکی‌محله دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰/۲۷ ـ ۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اسلام‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۳ تن)، از دهستان باریک‌رود شمالی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسلام‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اسلام‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۹۷ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ دو کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توتون و دانهٔ آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۸/۲۸ ـ ۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسلام‌آباد/ ساس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۵ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از خاور روستا می‌گذرد. کوه مرم‌گلا در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. اسلام‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۰/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۶، ۳۶۳، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اسلام‌آباد، ناحیهٔ صنعتی در سوادکوه شمالی، شیرگاه، منطقهٔ اسلام‌آباد در چهل کیلومتری مرکز استان. در ۱۳۷۲ش ساخته و در ۱۳۸۶ش از سازمان جهاد کشاورزی به شرکت شهرک‌ها واگذار شد. پهناوری آن ۲/۵ هکتار و زمین صنعتی آن ۴/۵ هکتار است. از امکاناتش: آسفالت کامل خیابان‌های داخلی و راه دسترسی، سیستم جمع‌آوری و فاضلاب، کامل بودن خط توزیع برق و خط انتقال آب را می‌توان برشمرد.

منابع: فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شهرک‌ها و نواحی صنعتی مازندران، ۱۳۹۳ش، ۷۱.

اسلام‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد

جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. اسلام‌ده مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسلام‌محله/ شاه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۲ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اسلام‌محله دبستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسلامی، حسین (ساری ۱۳۲۶ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود پیمود. در ۱۳۵۰ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ علوم اجتماعی را از تهران به دست آورد. و سال‌ها بعد، از دانشگاه آزاد شهرری دانشنامهٔ کارشناسی ارشد تاریخ گرفت. در ۱۳۵۲ش برای تدریس در سبزوار به کار گمارده شد. پس از دو سال به ساری بازگشت و به تدریس و پژوهش پرداخت. او در ۱۳۸۶ش مرکزی به نام ساری‌شناسی به راه انداخت. از آثارش: تاریخ دو هزار سالهٔ ساری (قائم‌شهر، ۱۳۷۲ش)؛ جغرافیای تاریخی ساری (ساری، ۱۳۷۳ش)؛ دانشوران ساری (ساری، ۱۳۷۹ش)؛ نگاهی به تاریخ عتبات، نجف و کربلا (ساری، ۱۳۸۰ش)؛ تاریخ معاصر مازندران، ساری در نهضت مشروطه (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ آن روزها در دو جلد (ساری، ۱۳۸۷ ـ ۱۳۹۶ش)؛ مازندران در تاریخ در دو جلد (ساری، ۱۳۹۰ش).

منابع: آن روزها، ۳۰۱/۲، ۳۰۶؛ تاریخ دو هزار سالهٔ ساری، ۶؛ ساری کهن‌شهر مازندران، ۱۹۴ ـ ۱۹۵؛ موسوعه مؤلفی الإمامیه، ۸۵/۱۱؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۱۳۳؛ ناشر، حسین، «مازِرونی زِوون ته بِلاره»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۳۲، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ش، صص ۱۲ ـ ۱۳؛ گفت‌وگو با احمد داداشی، تابستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

اسلامی، عباس فرزند سیدعلی ثقةالاسلام (بابل ۱۲۹۲ش ـ)، حقوق‌دان و سیاستگر. در ۱۳۱۳ش که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و چند سالی آموزگاری کرد. در ۱۳۲۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و سپس در بابل به کار وکالت پرداخت. وی در ۱۳۲۳ش هفته‌نامه‌ای به نام زبان ملت را در آن شهر و در ۱۳۲۶ش نیز چندی در تهران انتشار داد. هدف و اساس آن نشریه، مبارزه با حزب تودهٔ ایران بود. اسلامی در دورهٔ پانزدهم (۱۳۲۶ش) و دورهٔ شانزدهم (۱۳۲۸ش) به نمایندگی از مردم بابل به مجلس شورای ملی رفت. از کسانی بود که در مجلس از مصدق پشتیبانی می‌کرد و پای پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را امضا گذاشت. پس از پایان دورهٔ شانزدهم به کار وکالت بازگشت و چند کارخانه در مازندران بنیاد نهاد. در ۱۳۳۴ش که احمد آرامش گروهی به نام ترقی‌خواهان ایران به راه انداخت، اسلامی به آن پیوست و از هموندان سرشناس آن بود.

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۱/۳؛ راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ش)، ۳۷۳/۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۱۰۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲۴/۱؛ مازندران، شرح حال رجال معاصر، ۷۰/۲.

اسماعیل، امامزاده‌ای با بنای هشت‌پهلو در روستای الأمُل کلارستاق

نوشهر. درِ ورودی بنا رو به شرق است و بلندی آن صد و هفتاد و هر پهلوی آن سیصد و هفتاد سانتی‌متر است. گوری با درازای دویست و پنجاه و پنج، پهنای صد و ده و بلندی صد سانتی‌متر در میان بنا نهاده است. بر بدنهٔ شمالی آن نام پنج تن و بر بدنهٔ جنوبی‌اش این نوشته گچ‌بری شده است: «عمل اوستاد قنبرعلی ابن مرحوم محمدکاظم نوری طایفهٔ ارجوار ۱۲۴۵» و بالای نام استاد آمده است: «شاگرد هاشم اُوزج» و در دو سوی این نوشته‌ها نام کاتب آن دیده می‌شود: «کتبه علی اوسط ابن نوذر.» بر بدنهٔ شرقی گور که روبه‌روی در ورودی امامزاده است و بر بدنهٔ غربی آن، این نوشته گچ‌بری شده است: «باعث تعمیر امامزاده اسمعیل ابن موسی کاظم جناب ملاعلی اصغر».

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱۵۱/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۵۰ـ۱۵۱؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۷۹.

اسماعیل آقامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۲ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات و دانهٔ آفتابگردان است. اسماعیل آقامحله دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۹/۲۸ـ۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسماعیل‌پور جویباری، مسعود فرزند محمود (جویبار ۱۳۶۷ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. نخست زیر نگاه پدرش آموزش دید. نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی جوانان جهان (استانبول، ۲۰۰۸م) و جوانان آسیا (قطر ۲۰۰۸م) بر سکوی نخست ایستاد. از دیگر افتخاراتش به طلای قهرمانی آسیا (هند، ۲۰۱۰م)، نقرهٔ جام جهانی (تهران، ۲۰۱۰م) می‌توان اشاره کرد. او پس از گرفتن نشان نقرهٔ قهرمانی آسیا (کره، ۲۰۱۲م) به بازی‌های المپیک (لندن، ۲۰۱۲م) راه یافت، اما در جایگاه پنجم ایستاد. اسماعیل‌پور جویباری همچنین دارندهٔ نشان‌های طلای جام جهانی (آذربایجان، ۲۰۱۲م)، برنز جام جهانی (مجارستان، ۲۰۱۳م)، طلای جام جهانی (تهران، ۲۰۱۳م)، طلای قهرمانی آسیا (قزاقستان، ۲۰۱۴م)، طلای جام جهانی (لوس‌آنجلس، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ قهرمانی جهان (ازبکستان، ۲۰۱۴م)، طلای بازی‌های آسیایی (اینچئون، ۲۰۱۴م)، طلای بازی‌های آسیایی (قطر، ۲۰۱۵م)، طلای جام جهانی (لوس‌آنجلس، ۲۰۱۶م)، برنز بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی (آذربایجان، ۲۰۱۷م) و طلای جام جهانی (کرمانشاه، ۲۰۱۷م) است.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ گفت‌وگو با مسعود اسماعیل‌پور جویباری، تابستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.ikoshti; WWW.isna.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم (بابل ۱۳۳۳ش ـ)، نویسنده، شاعر، مترجم و اسطوره‌شناس. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران به پایان برد، در ۱۳۵۲ش به رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۶ش از همان‌جا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس سفری به هند، پاکستان و نپال کرد و پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۶۳ش وارد دورهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران شد و با مهرداد بهار آشنایی یافت. او رسالهٔ دکتری‌اش را که زیر نظر احمد تفضلی و مهرداد بهار نوشته بود در کتابی به نام اسطورهٔ آفرینش در آیین مانی انتشار داد (تهران، ۱۳۸۱ش). و در ادامهٔ همین روند به استادی دانشگاه رسید. از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶م استاد میهمان و رئیس مرکز ایران‌شناسی در انستیتو مطالعات خاورمیانهٔ شانگ‌های و از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵م استاد میهمان در دانشگاه دولتی مسکو بود. او عضو انجمن انسان‌شناسان ایران، انجمن ایران‌شناسان اروپا (SIE)، انجمن بین‌المللی مطالعات مانوی (IAMS) است. از آثار او است: اسطوره، بیان نمادین (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ زیر آسمانه‌های نور که جستارهای ایرانشناسی و اسطوره‌شناسی است (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ادبیات مانوی با مهرداد بهار (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ سرودهای روشنایی که جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی است (تهران، ۱۳۸۶ش)؛

مجموعهٔ شعر بر سنگ‌فرش بی‌بازگشت (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مجموعهٔ شعر هر دانه شن (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مجموعهٔ شعر تا کنار درخت گیلاس (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ اسطوره، ادبیات و هنر (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ ترجمه‌ها: بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ف. ژیران (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ اساطیر آشور و بابل، ف. ژیران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ اساطیر مصر، ف. ژیران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ اساطیر یونان، ف. ژیران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ ضمیر پنهان، نفس نامکشوف، کارل گوستاویونگ (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ آلاچیق چلچله‌ها، برگزیدهٔ شعر چین و ژاپن (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ هنر مانوی، هانس یوآخیم کلیم کایت (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ مجموعهٔ ۸ جلدی اشعار جهان (تهران، ۱۳۸۴ـ۱۳۸۵ش)؛ رویاها، کارل گوستاویونگ (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ دانشنامهٔ اساطیر جهان، گروه مؤلفان، زیر نظر رکس وارنر (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ ادبیات گنوسی، استوارت هالروید (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ اسطوره و آیین، میرچاالیاده و دیگران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ مجموعهٔ ۶ جلدی اساطیر جهان، گروه مؤلفان، زیر نظر ویلیام داتی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ اسطوره، ادبیات و هنر (تهران، ۱۳۹۸ش). ارج‌نامهٔ او با نام اسطورهٔ بنیادها به کوشش محمد شکری فومشی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۵۱/۱ـ۵۵۲؛ هنری‌کار، بیژن، «در باغ باستانی اساطیر»، بارفروش، سال هجدهم، شمارهٔ ۹۳، تیر ۱۳۹۱ش، صص۳ـ۱۷؛

WWW.babol-bax.ir; WWW.ibna.ir; WWW.Vista.ir.

اسماعیل تنکابنی فرزند سیدکاظم (رامسر ۱۲۳۳/۱۲۳۲ـ همان‌جا پس از ۱۳۰۶ق)، عالم دینی. چون با خواندن و نوشتن آشنا گردید، نزد برادر بزرگ‌تر خود، میرمحمد مقیم، به فراگیری قرآن پرداخت. آن‌گاه به مطالعه در ادبیات فارسی و عربی و منطق و معانی روی آورد و فقه و اصول و حکمت را نزد استادانی چون سیدمحمدهاشم حسینی و سیدمحمدسعید فراگرفت. در ۱۲۴۶ق که پدرش درگذشت سیداسماعیل با تنی چند از خویشان خود رهسپار قزوین شد و در آن‌جا نزد عالمانی چون سیدهاشم موسوی، ملاعبدالوهاب قزوینی، ملاآقای قزوینی و ملاعبدالله گیلانی به فراگیری فقه، اصول، حکمت، ریاضیات و هیئت پرداخت. آن‌گاه راهی کربلا شد و چندی نزد سیدابراهیم قزوینی، نامبردار به صاحب ضوابط (۱۲۱۴ـ۱۲۶۴ق) تحصیل کرد. در حدود ۱۲۶۰ق به نجف رفت و از شاگردان مراجعی چون صاحب جواهر (ـ۱۲۶۶ق)، شیخ محمدحسین کاظمی، شیخ علی کاشف‌الغطاء، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ـ۱۲۸۱ق) و شیخ حسن کاشف‌الغطاء گردید و از آن‌ها اجازهٔ اجتهاد گرفت، در ۱۲۷۰ق به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تألیف روی آورد. از آثارش: باب‌الأبواب که کشکولی به عربی و فارسی است و آن را پس از ۱۳۰۵ق نوشته است؛ شرح نتائج الأفکار فی الاصول که شرح کتاب استادش، سیدابراهیم قزوینی، است؛ نضرة‌الناظرین و نزهة‌الباصرین که در میراث اسلامی ایران به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۷۲ش).

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۳۵ـ۳۴۸؛ بزرگان رامسر، ۳۷ـ۴۲؛ تراجم‌الرجال، ۱۰۵/۱؛ الذریعه، ۱۲۹/۲۴؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۴۴/۱۳؛ مستدرکات اعیان‌الشیعه، ۴۲/۳ـ۴۳، ۷۱/۶؛ معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ۳۱۷/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۲۵۹/۴؛ میراث اسلامی ایران، ۶۵۴/۷ـ۷۲۹.

اسماعیل‌زادهٔ کناری، محمود (فریدونکنار ۱۳۶۳ش ـ)، وزنه‌بردار. در پانزده سالگی به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه مهرداد باقری آموزش دید. در ۱۳۸۴ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان برنز باشگاه‌های آسیا (ازبکستان، ۲۰۰۹م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ شرکت در المپیک آسیا ـ آفریقا (هندوستان، ۲۰۰۴م) را در کارنامهٔ خود دارد. در ۱۳۹۲ش به مربیگری روی آورد و مربیگری تیم‌های نونهالان، جوانان و بزرگسالان زادگاهش و مازندران را بر عهده داشت.

منبع: گفت‌وگو با محمود اسماعیل‌زادهٔ کناری، زمستان ۱۳۹۷ش.

اسماعیل سامانی، ابوابراهیم، نامبردار به امیر عادل و سالار غازیان فرزند احمد (فرغانه ۲۳۴ ـ بخارا ۲۹۵ق)، دومین فرمانروا از دودمان سامانی. در شانزده سالگی او که پدرش درگذشت (۲۵۰ق) به خدمت برادر بزرگش نصر پیوست تا این‌که او را به درخواست ابوعبدالله‌بن‌حفص‌کبیر که رئیس و فقیه بخارا بود به آن شهر فرستاد

تا به اوضاع پریشان آن شهر سر و سامان دهد. در آن روزها بخارا در نتیجهٔ یورش و غارت‌های خوارزمیان گرفتار آشفتگی و هرج و مرج بود و ازاین‌روی مردم بخارا که در اسماعیل به چشم بازگردانندهٔ نظم می‌دیدند از او به گرمی استقبال کردند. اسماعیل در زمانی کوتاه راهزنان و مهاجمان به بخارا، به ویژه حسین‌بن‌طاهر طایی، سرکردهٔ غارتگران خوارزمی را فرومالید و آرامش و امنیت را به ناحیهٔ ناآرام بخارا بازگرداند. اما دیری نگذشت که میان او و برادرش بر سر پرداخت خراج بخارا کشاکش درگرفت و سرانجام این رنجش سبب شد که نصر بر سر او لشکر بیاورد. اسماعیل از رافع‌بن‌هرثمه، از سرداران عرب در خراسان، یاری خواست و با او رهسپار سمرقند شد. اما پیش از آن‌که میان دو برادر جنگی درگیرد، رافع پادرمیانی کرد و میان دو برادر را آشتی داد. در پی آن قرار نهادند که نصر کسی دیگر را به امارت بخارا برگزیند و اسماعیل عامل خراج آن شهر باشد. اما اسماعیل که پایگاه خود را در آن شهر استوار کرده بود پس از گذشت پانزده ماه باری دیگر از دادن خراج به برادر سر باز زد. در پی آن میان او و نصر جنگ درگرفت (۲۷۵ق) و امیرنصر شکسته و گرفتار گردید. با این همه، اسماعیل با او مدارا و در حق او مهربانی فراوان کرد. او برادر را به سمرقند بازگرداند و خود هم‌چنان بر بخارا فرمان راند. اما خود را فرمانگزار نصر می‌خواند. در ۲۷۸ق امیرنصر اسماعیل را نامزد جانشینی خود در فرارود کرد و یک سال پس از آن درگذشت. پس از آن‌که نصر از جهان رفت، اسماعیل رهسپار سمرقند شد و احمد پسر نصر را به حکومت آن شهر گماشت. در محرم ۲۸۰ق معتضد عباسی منشور امارت فرارود را برای او فرستاد. او در همان سال به طراز لشکر کشید، کلیسای نسطوری شهر را به مسجد جامع بدل کرد و با غنایم فراوان به سمرقند بازگشت. چندی پس از آن عمرولیث صفاری خلیفهٔ عباسی را واداشت تا فرمان حکومت فرارود را برای او بفرستد. خلیفه گرچه به خواستهٔ عمرو تن داد، اما در نهان اسماعیل را دل می‌داد تا در برابر او درایستد. در نتیجه در ۲۸۷ق در نزدیکی بلخ جنگی میان عمرو و اسماعیل درگرفت که به شکست و اسارت عمرو انجامید و اسماعیل، عمرو را نزد خلیفه به بغداد فرستاد. پس از این رویداد، خلیفه برای اسماعیل خلعت فرستاد و آن‌چه در دست عمرو بود به او داد. چون برابر فرمان خلیفه طبرستان نیز در قلمرو اسماعیل درآمد او سردارش، محمدبن‌هارون، را به این سرزمین فرستاد تا آن‌جا را زیر فرمان او درآورد. محمدبن‌هارون در ۲۸۷ق، محمدبن‌زید، نامبردار به داعی را بشکست و بکشت و بر سراسر گرگان و طبرستان استیلا یافت. او یک سال و نیم در طبرستان فرمان راند، اما دیری نگذشت که راه سرکشی پیش گرفت و بر اسماعیل شورید. امیر سامانی به تن خویش آهنگ طبرستان کرد و محمدبن‌هارون که تاب ایستادن در برابر او نداشت به دیلم گریخت و گرگان و طبرستان باری دیگر سر به فرمان اسماعیل نهادند و او حکومت این سرزمین‌ها را به پسرعم خود، ابوالعباس عبدالله‌بن‌محمدبن‌نوح، داد. ابوالعباس به ترفندی محمدبن‌هارون را به بخارا کشاند و به فرمان اسماعیل او را در خانه‌ای زندانی کردند و چندان گرسنگی و تشنگی دادند تا جان داد. اسماعیل پس از رسیدن به طبرستان در دشت لیکانی، در جایی که آن را اشیلادشت می‌گفتند لشکرگاه ساخت. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار او «عدل و انصاف به جایی رسانید که هرگز اهل طبرستان به هیچ عهد ندیده بودند و نه از اسلاف شنوده و جمله املاک قدیم معارف طبرستان که از مدت پنجاه سال سادات [علویان] و دیگران با تصرف گرفته بودند با خداوندان حق داد.» اولیاءالله آملی می‌گوید که او «با مردم عدل و انصاف پیش گرفت و املاکی که سادات به تغلب [به زور] از مردم ستانده بودند با صاحبان رد کردند. از آن دیگر ننوشته‌ام از ترس اطاعت و مردم طبرستان را دل و جان بر محبت و ولای اسماعیل وقف شد، سبب عدلی که با مردم می‌کرد.» او بفرمود تا به خلاف گذشته، که سالی چند بار از مردم مالیات می‌گرفتند، تنها سالی یک بار از آن‌ها بگیرند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: امیراسماعیل سامانی، سعدالله عبداللهیف؛ امیراسماعیل سامانی، فرمانروای بزرگ و عادل؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۰۱/۱ـ۲۰۵؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۲۰/۴، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۸۱؛ تاریخ بخارا، ۱۰۶ـ۱۲۸، ۲۶۵ـ۲۶۷، ۲۹۲ـ۲۹۳، ۲۹۶ـ۲۹۷؛ تاریخ رویان، ۱۰۲ـ۱۰۵؛ تاریخ سامانیان، ۱۵۵ـ۲۱۷؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲ـ۲۶۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۴۰ـ۱۴۵؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۳۸ـ۴۷؛ طبقات ناصری، ۲۰۵/۱، ۲۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ۴/۶، ۷۳، ۷۵ـ۷۶، ۹۰، ۹۵ـ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۷.

اسماعیل‌کلای‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۴ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶°

و ′۳۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. اسماعیل‌کلای‌بزرگ دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. تپهٔ باستانی این روستا از هزارهٔ اول پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۸۵۱ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسماعیل‌کلای‌کوچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۸ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، کلزا و تره‌بار است. اسماعیل‌کلای‌کوچک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسماعیل‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه کمر در چهار کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، سیب‌زمینی و ارزن است. اسماعیل‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۰/۲۸ـ۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اسماعیل نوری (ـ کاظمین ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م)، فقیه، عالم و شارح. از مردم نور مازندران بود. پس از فراگیری دانش‌های مقدماتی در زادگاهش، برای تکمیل دروس به نجف کوچید و در آن‌جا سکنی گزید. وی از شاگردان حبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق)، شیخ مرتضی انصاری (ـ ۱۲۸۱ق) و میرزامحمدحسن شیرازی (ـ ۱۳۱۲ق) بود و نزد آن‌ها فقه و اصول آموخت. چون درگذشت پیکرش را به نجف بردند و (گویا در صحن در پایین ایوان) به خاک سپردند. برخی منابع تاریخ درگذشت او را ۱۳۱۷ق آورده‌اند. از وی کتاب‌هایی در اخلاق و آداب به جا مانده است. از آثارش: کفایةالموحدین فی عقایدالدین به فارسی در سه جلد که نخستین بار در تهران چاپ سنگی شده (۱۲۹۹ـ۱۳۰۴ق) و پس از آن بار دیگر در تهران (۱۳۷۴ق) و سپس در قم (۱۳۷۸ق) به چاپ رسیده است؛ وسیلةالمعاد به فارسی در دو جلد که در شرح نجاةالعباد شیخ محمدحسن صاحب جواهر (ـ ۱۲۶۶ق) است و در تهران به چاپ سنگی رسیده است (جلد یکم، ۱۳۱۱ق و جلد دوم، ۱۳۲۴ق)، اسماعیل موفق به شرح تمام کتاب نشده و در جلد یکم تا ابتدای زکات انعام معلوفه و در جلد دوم باب‌های صلات، صوم، اعتکاف و بخشی از زکات نجاةالعباد را شرح کرده است؛ اصول‌الفقه به عربی.

منابع: الأعلام، ۳۰۹/۱؛ اعیان‌الشیعه، ۳۱۲/۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۶۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۳؛ الذریعه، ۲۰۳/۲، ۱۰۱/۱۸، ۸۴/۲۵؛ ریحانةالادب، ۲۵۸/۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۳۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۵۱/۱؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ۳۲۳؛ فواند رضویه، ۴۴؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۰۹۱/۴، ۵۴۱۱/۵؛ فهرست کتب چاپ سنگی فارسی، ۱۱۰؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۳/۶؛ المآثر و الآثار، ۲۱۳/۱، ۷۶۶/۲؛ مرزداران

www.tabarestan.info تبرستان

فقاهت، ۵۴؛ المستدرک علی معجم‌المؤلفین، ۱۲۲؛ معارف‌الرجال، ۳۹۷/۲؛ معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ۵۵۵؛ معجم‌المؤلفین، ۲۶۰/۲؛ معجم‌المؤلفین‌العراقیین، ۱۱۳/۱؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۳۰۷/۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۶۵/۶ ـ ۳۶۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۰۴/۱ ـ ۶۰۵؛ میرزای شیرازی (ترجمهٔ هدیة الرازی)، ۱۱۴، نجوم‌السماء، ۳۵۶/۱؛ وفیات العلما یا دانشمندان اسلامی، ۲۱۶ ـ ۲۱۷.

اسماعیل عقیلی ← اسماعیل نوری

اسماعیلی نوری، حجت‌الله (نور ۱۳۴۸ش ـ)، عالم دینی. پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در نور به قم رفت و تا درس خارج فقه از استادانی چون وحید خراسانی، حسنی بوشهری، مکارم شیرازی و صالحی مازندرانی* بهره برد و سطوح عالی فلسفه و عرفان را نزد موسوی دریاباری فراگرفت. از برخی استادان خود اجازهٔ نقل حدیث و امور حسبیه دریافت کرد. سپس به تدریس در مدرسه‌های دینی و دانشگاهی پرداخت. از ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹ش مسئول تبلیغات و روابط عمومی عقیدتی ـ سیاسی نیروی دریایی منطقهٔ یک بندرعباس بود. در ۱۳۷۹ش امام جمعهٔ گیلان‌غرب در استان کرمانشاه، در ۱۳۸۲ش امام جمعهٔ قروه در استان کردستان، در ۱۳۸۴ش امام جمعهٔ نور، در ۱۳۸۹ش امام جمعهٔ حسن‌آباد در استان تهران و در ۱۳۹۰ش امام جمعهٔ قرچک در استان تهران شد. از آثارش: آن‌چه شما جوانان می‌خواهید (قم، ۱۳۷۶ش)؛ آیات اخلاقی؛ بهداشت روانی در اسلام؛ بهداشت و طب در اسلام؛ دانستنی‌های تربیتی؛ دانستنی‌های دانش‌آموزی؛ دیوان اشعار.

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۱۵۲/۱ ـ ۱۵۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۷/۹ ـ ۱۹۸.

اسماعیلیه در مازندران، پس ازدرگذشت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴۸ق انشعاب‌هایی در شیعه پدید آمد و شیعیان به شش گروه تقسیم شدند. از آن میان اسماعیلیه و امامیه توانستند به جا مانند. اسماعیلیهٔ نخستین که تاریخ آن از میانهٔ سدهٔ دوم تا استقرار فاطمیان را دربرمی‌گیرد از تاریک‌ترین دوران این مذهب، به حساب می‌آید. در دورهٔ اسماعیلیه و فاطمی و در عصر خلافت المستنصربالله (خلافت ۴۲۷ ـ ۴۸۷) انشقاق مهمی در اسماعیلیه شکل گرفت و شاخهٔ اسماعیلیهٔ نزاری پیدا شد. پایگاه اصلی نزاریه ایران، دژهای استوار رشته کوه‌های البرز با مرکزیت دژ الموت بود. حسن صباح پایه گذار دولت نزاریان در ۴۸۳ق دژ الموت را که آن را «بلدة الاقبال» می‌خواند، به چنگ آورد. الموت واژه‌ای است مرکب که در گویش مردم شمال ایران به معنای عقاب آموز یا عقاب آموخت است. مذهب اسماعیلیه نزاریه، تاریخ پرفراز و نشیبی را سپری کرد. مخالفان ایشان را با عناوینی چون ملاحده، صباحیه، فداویه، حشیشیه و نظایر آن خوانده‌اند. البته ایشان را در هر ولایتی به نامی می‌شناخته‌اند. به گفته خواجه نظام الملک آنان را در طبرستان و در گرگان محمره و در ری خلفی می‌نامیده‌اند با این وجود در تاریخ‌های محلی طبرستان، از آنان به عنوان ملحد و بیشتر شکل جمع آن ملاحده یاد شده است. موقعیت ویژهٔ کرانه‌های جنوبی دریای مازندران، فاصله‌ای که از نقاط مرکزی و مناطق تحت سلطه دستگاه خلافت و حکومت‌های دست نشانده داشت، و وضع زندگی مردم این ولایت سبب می‌شد که طبرستان و دیلمستان از دیرباز محل حضور و آمد و رفت داعیان و مبلغان مذاهب و گروههای مختلف باشد. بر این مبنا، دعوتگران اسماعیلی نیز در این گستره به فعالیت مشغول شدند. ظلم و ستم ملاکین، اشراف، حکمرانان زورگو و وابستگان ایشان باعث می‌شد که طبقات پایین و رعایا با میل و رغبت زیر لوای داعیان اسماعیلی تجمع نمایند. حضور این دعوتگران در مناطق باختری طبرستان و سرزمین‌های آن سوی رود چالوس (کلاردشت، کلارستاق، محال تنکابن، لنگا و سخت سر) پر رنگ‌تر بوده است. نخستین دعوتگران اسماعیلی در سدهٔ سوم به طبرستان وارد شدند حضوری که با موفقیت همراه نبوده است. ضعف و ناتوانی این داعیان از یک سو، خو گرفتن مردم این سامان به آیین‌های کهن و مذاهب پیش‌تر رسیده از سوی دیگر سبب شده که تا مدتی این دعوت از گستردگی و نفوذ و حرارت بی‌بهره باشد. اما در قرن چهارم، حضور مبلغان اسماعیلی در این سرزمین پررنگ شد و آنان در هر جا و گوشه و کناری دیده می‌شدند. ظهور ابوحاتم بن حمدان رازی که از سوی عبیدالله مهدی امام اسماعیلی مأمور طبرستان شد، به این دعوت روح تازه‌ای بخشید. ابوحاتم امور مربوط به دعوت را در دهه اول سدهٔ چهارم ق به طور

www.tabarestan.info تبرستان

چشمگیری گسترش داد. او در گام نخست موفق شد که احمد بن علی حاکم ری (۳۱۱ ـ ۳۱۷ ق) را به کیش خود درآورد.

با سقوط ری به دست سامانیان سنی مذهب، ابوحاتم به خاک طبرستان قدم گذاشت در حالی که اوضاع برای علویان زیدی مذهب نامساعد، و نارضایتی‌ها در حال شکل‌گیری بود. وی به مخالفان و رهبران ایشان نزدیک شد و به نوشتهٔ نظام الملک با ایشان یکی گشت و "در پوستین علویان افتاد و به عیب ایشان مشغول گشت و تقریر کرد که سلطانی ایشان را نه درست بود باید که علوی به دین باشد نه به نسب. بدین ترتیب سردارانی چون اسفار و دنویج به مذهب ابوحاتم درآمدند. اما اندکی بعد که وعده او مبنی بر ظهور مهدی درست درنیامد مردم به یکباره از وی برگشتند و به صحبت اهل بیت رسول (ص) متمایل شدند و قصد وی کردند. ابوحاتم ناگزیر از طبرستان گریخت و سرانجام در ۳۲۲ق از دنیا رفت. اسماعیلیان زمانی توانستند قدرت مستحکمی در طبرستان بیابند که حسن صباح زمام امور دعوت ایشان را در دست گرفت. در پی ظهور حسن صباح، طبرستان به خصوص مناطق کوهستانی عرصه تاخت و تاز یاران خداوند الموت که به خدائیان شهرت دارند، گردید. دولت آل باوند ـ خاندانی حکومتگر که حکومت ایشان نزدیک به هفت قرن ادامه یافت ـ بر بخش‌های وسیعی از دریای مازندران و مناطق کوهستانی البرز سلطه داشت. حضور ایشان را برنمی تافت. حسن صباح از بدو تأسیس دولت خود، با استفاده از فدائیان ترورهای ترسناکی انجام داد امری که نقش مهمی در شکل دادن عقاید ضد نزاری در جامعه مسلمین داشت و سبب شد سلاجقه با استفاده از دستگاه قدرتمند تبلیغاتی خود نزاریان را از افرادی بی‌دین و ملحد معرفی کند و خاندان حکومتگری چون باوندیان را در مبارزه با ملاحدهٔ نزاری ـ به زعم خود ـ با خود همراه نموده، توقع همکاری داشته باشد. این همراهی از زمان حکومت علی علاء الدوله (۵۳۶ ـ ۵۱۱ ق) شدت و جدیت پیدا کرد و در مقابل نزاریان اقدامات تبلیغی و تخریبی خود را شدت بخشیدند. از ترورهای وحشت‌آفرینی که ایشان در کنار حذف و قتل خلفا، امرا سرداران ایشان انجام می‌دادند ترور علما و دانشمندان مخالف دعوت و مذهب خود بود. از بزرگ‌ترین علمایی که در روزگار حسن صباح به قتل رسید، امام ابوالمحاسن رویانی است. عبدالواحد بن اسماعیل معروف به فخرالسلام و شافعی دوم (متولد در ذی حجه ۴۱۵ ق) فقیه و دانشمند بزرگی بود که خواجه نظام الملک طوسی به دلیل کثرت فضل و علم وی را بسیار محترم می‌داشت و برای او مدرسه‌ای در آمل ساخت. ابوالمحاسن رویانی در محرم ۵۰۲ق در مسجد جامع آمل به ضرب کارد فدائیان اسماعیلی از پای درآمد. در علت ترور وی گفته‌اند که وی مانند برخی از علمای عصر، مردم را در قزوین و طبرستان از اختلاط با نزاریان دور می‌داشت و ایشان را حیله گر و بد مذهب معرفی می‌کرد. وی اسارت و بردگی نزاریان و خانواده ایشان را جایز می‌دانست. نزاریان در راستای همین سیاست قتل و ترور، در سال ۵۲۱ق نصیرالدوله رستم ولیعهد علاء الدوله باوندی را در کوی مسجد زنگوی ساری مورد حمله قرار دادند. آنان نوبتی دیگر هنگامی که امیر زاده در صحرای ولیکان نزدیک آمل مشغول شکار بود، او را مورد سوءقصدی نافرجام قرار دادند. علی رغم عمیق بودن زخم، رستم پسر علاء الدوله (شاه غازی رستم آینده) جان به در برد. اصرار نزاریان در قتل وی نتیجه تلاش و اصرار وی در مبارزه با اسماعیلیان بوده است. کاری که او پس از رسیدن به قدرت (سال ۵۳۶ ق) آن را شدت و سرعت بخشید. به گفته ابن اسفندیار: «شاه غازی دست در ملحدان برده بود و ... از اسماعیلیان هر که را نشان می‌دادند البته امان ندادی و اهل کیسلیان و زنگیان و زکونه (مناطقی از مازندران شرقی) جمله را بدانکه گفتند اسماعیلیان را راه می‌دهند بکشت ....» اختلاف شاه غازی با ایشان فقط دینی و عقیدتی نبود مسأله‌ای که وی را به لقب غازی معروف ساخت، رهبران نزاریان، در پی چیرگی بر ارتفاعات طبرستان یعنی قلمرو شاه غازی بوده‌اند. یک حادثه تلخ امیر باوندی را در کشتار ایشان مصمم‌تر کرد و آن قتل پسر و ولیعهدش گرده بازو بود. جوان زیبا و بلند بالا که به فرمان پدر به دربار سنجر در مرو رفت و بنا به توصیف مولف تاریخ طبرستان "هر آفریده که در مرو بودند برای نظاره خوبی و سواری و منظر و شکوه او به درگاه آمدندی" گرده بازو در حمامی در سرخس به ضرب خنجر فدائیان از پای درآمد. به دستور سنجر پیکرش را در بارگاه امام رضا (ع) به خاک سپردند. این واقعه آتش کینه شاه غازی را شعله ورتر ساخت حملات وی چنان شدت یافت که هیچ ملحد را زهره نبود سر از قلعه الموت بیرون دارد. شاه غازی تا پایان عمر به آنان کین می‌ورزید. او همه درآمد دیلمستان را به جنگ با نزاریان اختصاص داد و پیروزی‌هایی به دست آورد و از سرکشتگان اسماعیلی مناره‌ها ساخت. گفته‌اند یکبار

www.tabarestan.info تبرستان

در رودبار سلسکوه هجده هزار تن را گردن زد. به این ترتیب در هر کجا از ملحدی در رویان و مازندران و دیلمستان بود، نیارستند سر از سوراخ بیرون کنند و در موضع خود یک من تخم زرع کنند "قاضی نورالله شوشتری تعداد کشته شدگان اسماعیلی را بیست و هفت هزار تن آورده است. عددی که ظاهرا اغراق آمیز به نظر می‌رسد اما از سویی نشانهٔ ژرفای کینه و دشمنی شاه غازی رستم باوندی است و از سوی دیگر رونق نهضت نزاریه را می‌نمایاند. پس از شاه غازی رستم، باوندیان دچار اختلاف‌های داخلی و بیرونی شدند. دولت سلجوقیان چنان در رقابت و درگیری‌های خانوادگی غرق بود که اسماعیلیان فرصت احیا و بازپروری خود را یافتند. به ویژه پس از مرگ اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر (حک ۵۶۸ـ۶۰۲ ق) توانستند در طبرستان جولان دهند. اسپهبد شمس الملوک رستم چهارم باوندی (حک ۶۰۲ـ۶۰۶ ق) آخرین شاهک اسپهبدیه باوند، در امر ملک داری بی‌کفایت و ناتوان بود. در دوران چهار سالهٔ پادشاهی او اسماعیلیان در طبرستان رخنه کرده و آسایش و آرامش مردم را فرا گرفتند. آنان حتی رکن الدوله قارن برادر کوچکتر این امیر را کشتند. اما اندکی بعد با از راه رسیدن لشکر مغول، عمر دولت آنان نیز به سر آمد. مغولان به سرکردگی هلاکو قلاع اسماعیلیان را یکی پس از دیگری در رشته کوه‌های البرز گشودند. باوندیان به سرکردگی اسپهبد شمس الملوک محمد، دومین شاهک از سلسله کیخوازیهٔ باوند (حک ۶۴۷ـ۶۶۵ ق) به همراه استندار شهر آگیم بادوسپانی، شاهک رویان و رستمدار که پدر همسر شمس الملوک نیز بود، با مغولان در برابر نزاریان همراهی کردند. رکن الدین خور شاه، آخرین خداوندگار الموت با ترغیب خواجه نصیرالدین طوسی تسلیم شد. بدین سان حکومت و اقتدار یکصدوهفتادویک سالهٔ خداوندان الموت و هراس و وحشتی که فداییان آنان پدید آورده بودند پایان یافت.

منابع: الفهرست، ۳۵۱ـ۳۵۴؛ تاریخ تبرستان، ۶۸ـ۶۹، ۸۶ـ۸۷؛ تاریخ رویان، ۱۲۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازنداران، ۱۷، ۱۱۸؛ قزوینی، ۱۳۳/۲۰؛ وفیات الاعیان، ۹۴/۲؛ جامع التواریخ (بخش اسماعیلیان و ...) ۱۶۱؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه ۱۴۳؛ افسانه حشاشین، ۲۸؛ قلاع اسماعیلیه رشته کوه‌های البرز ۷۳ـ۷۴؛ فرقه اسماعیلیه سیاستنامه، تصحیح هیوبرث دارک، ۲۸۶ـ۲۸۷ و ۳۱۱؛ مجالس المومنین، ۳۸۶/۲؛ تاریخ تبرستان، ۴۸۵.

اسناد امیرمؤید سوادکوهی، کتابی به فارسی دربردارندهٔ سندهای تاریخی اواخر دورهٔ قاجار گردآوردهٔ محمد ترکمان. در این اثر ۴۵۵ سند آمده که قدیمی‌ترین آن‌ها به ۱۲۶۳ش و سند پایانی به پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش بازمی‌گردد. این فرمان‌ها، نامه‌ها و تلگراف‌هایی است که به محمداسماعیل خان سوادکوهی* فرستاده شده یا این‌که خود به برخی از رجال نوشته بود. سندهای این کتاب از آرشیو مراکزی چون مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی، سازمان اسناد ملی، مرکز اسناد و کتابخانهٔ مجلس و مجموعهٔ اسناد خاندان باوند به دست آمده است. گردآورنده پیش از بخش اسناد، روزشمار زندگی امیرمؤید سوادکوهی را از ۱۲۶۳ تا ۱۲۹۹ش یاد کرده است و در فرجام کتاب نیز نمونه‌هایی از اسناد و عکس‌های امیرمؤید آورده است. کتاب در ۴۳۹ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۷ش).

منبع: اسناد امیرمؤید سوادکوهی.

www.tabarestan.info تبرستان

اشتری، هادی فرزند میرزامهدی جوشقانی فراهانی (۱۲۷۷ ـ ۱۳۵۷ش)، دولتمرد. پس از آن‌که دانش‌های روزگار از جمله صرف و نحو عربی، ادبیات فارسی و ریاضیات را فراگرفت، به خدمت دولت درآمد. نخست کار در وزارت فرهنگ را آغاز کرد و جایگاه‌هایی در این وزارتخانه به دست آورد. چندی رئیس کل معارف بود. سپس به وزارت دارایی رفت و چندی مدیر کل بازرسی گشت. آن‌گاه به وزارت کشاورزی پیوست و معاون آن وزارتخانه شد. در ۱۳۳۰ش استاندار تهران گردید. سپس بازرس مالی وزارت کشور شد. در ۱۳۳۴ش او را به استانداری مازندران فرستادند. در ۱۳۳۵ش به استانداری گیلان رسید و تا ۱۳۳۸ش در این جایگاه بود. آن‌گاه به تهران فراخوانده شد. وی در ۱۳۴۰ش در کابینهٔ علی امینی، وزیر مشاور شد.

منابع: استانداران گیلان، ۱۲۳ـ۱۲۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ دولت‌ها و دولتمردان ایران در عصر مشروطیت و ساختار نهادها، ۴۳۳/۱؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۳۲/۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۲۶/۱؛ فرهنگ‌نامهٔ تاریخ حوادث و رجال عصر پهلوی، ۲۷۱/۱ـ۲۷۲.

اشجاری، علی‌اصغر (بابل ۱۳۱۷ ـ همان‌جا ۱۳۸۴ش)، شاعر و

روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۲۹ش کار مطبوعاتی را آغاز کرد. مدتی با نشریه‌های محلی، چون اعتراف همکاری داشت و در کنار آن نمایندگی خبری برخی از نشریات پایتخت را داشت. با نام‌های قلمی پروانه، همشهری و ع. الف مقالاتی در مشعل آزادی، خدنگ، ماه نو و فیلم به چاپ رسانده است. در ۱۳۳۹ش سالنامه‌ای به نام پروانه در قطع جیبی در ۶۵ صفحه منتشر کرد که تنها دو شماره از آن به چاپ رسیده است. در ۱۳۴۲ش دفتری از اشعارش را با نام پاپلی انتشار داد. یک چند در گنبد، خبرنگار و کارمند بهداری بود. در ۱۳۵۷ش به بابل بازگشت و ماهنامه‌ای داخلی به نام اصناف برای اصناف شهرش به چاپ می‌رساند. از آثارش: شرارهٔ دل (بابل، ۱۳۳۷ش)؛ گمشده (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ مویه کن مویه بر قلبی که از تپش افتاد (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ آواز.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۹۰ ـ ۱۹۲؛ سخنوران بابل، ۲۳۴ ـ ۲۳۵؛ فهرست کتاب‌های فارسی چاپی، ۳۲۰۴/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۴۵۱/۴؛ اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۳۸۵.

اَش‌جال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَش‌دِکِت، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اشراقی، شیخ جعفر، نامبردار به ثقة‌الاسلام (آلاشت ۱۲۸۴ ـ بابل ۱۳۴۸ش)، فقیه و سیاستگر. مقدمات علوم را در قم فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات و رسیدن به مراحل بالای علوم دینی به نجف رفت و فقه و کلام و حکمت را نزد استادانی چون ملاعبدالله بارفروشی* (ـ ۱۳۳۰ق)، آخوند خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق) و میرزاابوالحسن جلوه (ـ ۱۳۱۴ق) تحصیل کرد و اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از بازگشت به بابل نخست از مخالفان مشروطه بود. وی از جمله روحانیانی بود که در دورهٔ محمدعلی‌شاه در بارفروش (بابل کنونی) حکم حرمت مشروطیت را اعلام کردند و مشروطیت را موجب اضمحلال شریعت و نشر کفر و ضلالت می‌دانستند. شیخ جعفر در انتخابات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی در ۱۲۸۸ش از بارفروش به نمایندگی مجلس برگزیده شد. وی همچنین نمایندهٔ مردم بابل در مجلس مؤسسان (۱۳۰۴ش) بود و سپس در ۱۳۰۷ش به ریاست هیأت پنج نفری شیر و خورشید بابل برگزیده شد. شیخ جعفر امامت مسجد جامع و تولیت موقوفات قهارقلی‌خان در بابل را برعهده داشت. چون درگذشت پیکرش را کنار ملامحمد اشرفی* به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۳ ـ ۱۵۴؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۵۵ ـ ۲۵۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۹۸؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۸۹ ـ ۹۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۹۴؛ عکس‌های تاریخی بابل، چاپ دوم، ۳۱۴؛ علمای مازندران، ۳۸.

اشراقی، عماد فرزند سیدجعفر (بابل ۱۲۹۶ ـ ۱۳۸۶ش)، از پیشکسوتان پزشکی مازندران. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل، ساری و تهران پیمود. تحصیلات پزشکی‌اش را در دانشگاه تهران به پایان برد (۱۳۲۵ش). سپس به وزارت بهداری پیوست. وی در ۱۳۲۵ش در بابلسر به خدمت وزارت بهداری درآمد. در ۱۳۲۶ش به آمل رفت و در سمت ریاست بهداری خدمت خود را پی گرفت. در ۱۳۲۹ش

www.tabarestan.info تبرستان

رئیس بخش داخلی بیمارستان شاهپور بود و پس از آن دوباره به آمل (۱۳۴۵ ـ ۱۳۴۶ش) رفت و در جایگاه ریاست بهداری، به درمان بیماران و انجام مسئولیت خویش پرداخت. در ۱۳۵۲ش بازنشسته شد و در مطب خویش در بابل به درمان بیماران می‌پرداخت.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۲۹ ـ ۳۰؛

WWW.motamedi-babol.ir.

اشراقی، محمد فرزند آقا شیخ جعفر ثقةالاسلام (بابل ۱۲۸۸ش ـ)، حقوق‌دان. پدرش از علمای نامدار مازندران و نخستین کسی بود که در مازندران ادارهٔ شیر و خورشید را دایر کرد. محمد دورهٔ دبستان را در مازندران به پایان برد. پس از دو سال کناره‌گیری از تحصیل در دبیرستان دارالفنون درس خواند. در ۱۳۱۳ش از دانشکدهٔ معقول و منقول دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۱۸ش دورهٔ آموزشگاه عالی قضایی را به پایان برد و اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی تا ۱۳۱۸ش در لباس روحانیت به تعلیم احکام دینی پرداخت. سپس در بخش قضایی بازرسی کل وزارت دارایی کار کرد. در ۱۳۲۳ش در مازندران وکیل دعاوی بود. پس از رویداد شهریور ۱۳۲۰ش در حزب عدالت به فعالیت پرداخت و شعبه‌ای از آن را در بابل دایر کرد. چون حزب عدالت برافتاد وی به حزب دموکرات پیوست و شاخه‌ای از آن را در بابل به راه انداخت و به فعالیت در آن حزب سرگرم شد.

منبع: چهره‌های آشنا، ۴۹.

اشرف‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اشرف‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اشرف بطیار، محمدتقی خان فرزند میرزاکوچک بطیار، نامبردار به اشرف و ناظر (زنده ۱۲۸۱ق). در روستای لدار بندپی شرقی زاده شد. پس از تحصیل در زادگاه خود به تهران رفت و به واسطهٔ پدرش به دربار پادشاه قاجار راه یافت. او قصیده‌ای برای اردشیر میرزا، حکمران مازندران (۱۲۵۲ـ۱۲۵۹ق)، هنگام سفرش به روستای کوهستانی نشل بندپی سروده است. محمدتقی پانزده سال در رکاب حیدرقلی میرزا (پسر پانزدهم فتحعلی‌شاه قاجار) حاکم گلپایگان بود. او در مقدمهٔ دیوانش نوشته است که شعر و شاعری و سخندانی را نیز از حیدرقلی میرزا آموخت. هنگامی که در گلپایگان مأمور بود فتحعلی‌شاه را در سفری که به اصفهان داشت دیدار کرد. اشرف پس از پایان یافتن مأموریت گلپایگان به زادگاهش بازگشت و در واقعهٔ سرکوبی بابی‌های قلعهٔ طبرسی (۱۲۶۵ق) و هنگام فتح هرات (۱۲۷۳ق) با فوج بندپی همراه بود. نیز در برخی مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه از همراهانش بود. نسخه‌ای از کلیات اشعار اشرف به خط خود شاعر در کتابخانهٔ مجلس (به شمارهٔ ۹۱۱۳۵) نگه‌داری می‌شود. فرزند میرزا محمدتقی اشرف در حاشیهٔ بالای صفحهٔ آغازین نسخه، چنین نوشته است: «دیوان مرحوم... والد ماجدم است و هو آقای میرزا محمدتقی ناظر متخلص به اشرف سیدمرحوم میرزاکوچک وزیر گلپایگان که در عهد فتحعلی‌شاه بوده و از مقربان حیدرقلی میرزا در خدمت پدر بوده و این مجموعه را در (۱۲۷۵ق) در نیاوران جمع کرد. در ۱۲۸۷ق که مسعودمیرزا ظل‌السلطان را به حکمرانی مازندران برگزیدند او قصیده‌ای سرود و «هنگام ورود موکب ملک‌زاده» تقدیم کرد. او در اشعارش به مدح شاهان و شاهزادگان و صاحب‌منصبان عهد قاجار پرداخته است. می‌توان گفت که او دوران سه پادشاه قاجار یعنی فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه را درک کرده است و اشعار بسیاری در ستایش ناصرالدین‌شاه، کاخ‌ها و مناسبت‌های درباری در دیوانش موجود است که ارتباط نزدیک او با درباریان را نشان می‌دهد. آخرین سرودهٔ او تاریخ ۱۲۸۱ق را دارد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۶۶ ـ ۶۶۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۷۲؛ سخنوران بابل، ۶۹ ـ ۷۱؛ نسخهٔ خطی کلیات اشرف، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۹۱۱۳۵؛ الهی، یوسف،

www.tabarestan.info تبرستان

«تبارشناسی یک شاعر بندپئی بر اساس دیوانش»، بارفروش، سال نوزدهم، شمارهٔ ۹۹، ص ۲۷؛ ذبیحی، علی، «میرزا محمدتقی اشرف مازندرانی و اشعار کتیبه در امامزاده حسن آلاشت»، استاره‌سو، سال پنجم، شمارهٔ دوم، ۱۸۱؛ درزی‌تبار شفیعی، رقیه، «تصحیح نسخهٔ خطی کلیات میرزا محمدتقی ناظر متخلص به اشرف»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۴ش، در صفحه‌های فراوان.

اشرفی، شاخه‌ای از گرجی‌های شرق مازندران. نیای آن‌ها که حسن‌بیگ گرجی نام داشت با چهار هزار سوار گرجستانی به اشرف کوچانده شدند. این گروه بودند که گرجی‌محله را ساختند. حسن‌بیگ، دژی به نام پلنگان در میانکاله برآورد و به مرزداری پرداخت. پس از وی بازماندگانش این کار را پی‌گرفتند. اشرفی‌ها در عهد قاجار به علت همسایگی با قاجارها به زودی به آنان پیوستند و در دستگاه آن‌ها به مستوفیگری و مرزداری رسیدند. در المآثر و الآثار و تاریخ منتظم ناصری از جماعت اشرفی یاد می‌شود که به سرکردگی عباس‌قلی‌خان به کار گمارده می‌شدند. میرزاابراهیم در سفرنامه‌اش می‌نویسد که میرزایوسف‌خان اشرفی (حاکم) دویست تفنگچی به دیوان می‌دهد. از بزرگان این خاندان یوسف‌خان مستوفی*، غلام‌حسین‌خان اشرفی، متخلص به حیرت*، عباس‌قلی‌خان سرحددار* و موسی‌خان اشرفی* بودند. این خاندان در آبادانی بهشهر نقشی مؤثر داشتند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶/۹، ۱۶؛ تاریخ منتظم ناصری، ۵۲۴/۱؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۳۱؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۰۹؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۸۲؛ فرهنگ گرجی‌ها، ۸؛ المآثر و الآثار، ۳۷۳/۱؛ ستوده، منوچهر، «خاندان اشرفی»، اباختر، سال دوم، شمارهٔ ۵ و ۶ پیاپی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۳.

اشرفی، موسی فرزند اشرف‌الملک (بهشهر ۱۲۹۶ ـ تهران ۱۳۹۱ش)، سیاستگر و نیکوکار. تحصیلاتش را در بهشهر و تهران به پایان برد و برای ادامهٔ تحصیل به امریکا رفت و از دانشگاه پلی‌کلینیک کالیفرنیا و دانشگاه فلوریدا در رشتهٔ کشاورزی دانشنامه گرفت. پس از بازگشت به ایران متخصص کشاورزی و امور تعاونی در ادارهٔ همکاری ایران و امریکا شد. سپس به ریاست ادارهٔ عمران استان دوم برگزیده شد. با کوشش اشرفی بانک عمران مازندران تأسیس و او سرپرست آن بانک گردید. همچنین اشرفی یک دوره ریاست انجمن شهر بهشهر را به عهده داشت. در ۱۳۵۴ش در دورهٔ بیست و چهارم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم بهشهر به مجلس رفت. موسی‌خان جهت ساخت و تجهیز تصفیه‌خانهٔ آب آشامیدنی شهری، مدارس، مساجد، کتابخانهٔ عمومی، دانشگاه‌ها، مرکز انتقال خون، بیمارستان، جاده و خدمات فرهنگی و عمرانی در شهرستان بهشهر زمین اهدا می‌کرد و هزینه‌های ساخت آن را می‌داد و به دانشجویان کمک‌هزینه‌های ماهیانه می‌پرداخت.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۸، ۱۶۲، ۱۷۴؛ رجال پارلمانی ایران، ۱۰۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۹۵ ـ ۹۶؛ *WWW.mazandnume.com.*

تبرستان www.tabarestan.info

اشرفی مازندرانی، حاجی‌ملامحمد نامبردار به حجت اشرفی و حجةالاسلام فرزند محمدمهدی (لترگاز از روستاهای اشرف/ بهشهر کنونی ۱۲۲۰ ـ بارفروش/ بابل ۱۳۱۵ق)، عالم دینی. دانش‌های مقدماتی را نزد شیخ صفرعلی اشرفی (شارح دعای کمیل) و شیخ عبدالله اشرفی آموخت و پس از آن از محضر درس سعیدالعلمای مازندرانی* (ـ ۱۲۷۰ق) در بارفروش بهره برد. سپس به عتبات رفت، حدیث، تفسیر، حکمت، کلام، فقه و اصول را از شیخ مرتضی انصاری و محمدحسن نجفی نامبردار به صاحب جواهر آموخت و از آنان اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی از علما و مراجع تقلید شیعه در پادشاهی ناصرالدین‌شاه (حک ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) به شمار می‌آمد و چون به تصوف گرایش داشت کرامات فراوانی به او نسبت دادند. شیخ عباس قمی دربارهٔ ملامحمد می‌گوید: «وی از محاسن عصر و افتخارات روزگار، عالمی ربانی، فقیهی بی‌نظیر، یکی از مراجع اسلام و علمای اعلام است که بین علم به خدا و عمل به احکام الاهی جمع کرد و انوار ملکوت بر او تابیده است و بر کرسی استقامت نشست و کراماتی از او ظاهر گشت و الهامات الاهی به وی عطا گردید. بین فقهای معاصرش یگانه بود و بعضی از تألیفاتش را دیدم و فهمیدم که خداوند نور فقاهت را بر قلبش تاباند، او مرجعیت تامه در مازندران داشت و مقامات معنوی بعد از مرگش، بر مردم آن سامان روشن گشت...» شاگردان بسیار پروراند که از آن شمارند: ملاعبدالله مازندرانی*،

علی‌اصغر مجتهد امیرکلایی مازندرانی، ولی‌الله مدرس بابلی*، ابوالقاسم هلی‌دشتی*، سیداسماعیل عمادی*. حسن بهشتی، رجب‌علی سوادکوهی آلاشتی. فرزندان اشرفی مازندرانی، شیخ محمدعلی مجتهد، شیخ جعفر شریعتمدار اشرفی و آقامحمدصادق بودند. از آثارش: اسرارالشهادة که به اهتمام علی‌نقی مسعودالملک هزارجریبی* به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۲ق)؛ حیات جاوید در دو جلد؛ رسالهٔ عملیه به فارسی (تهران، ۱۳۱۲ق) در عبادات و برخی ابواب معاملات که با حواشی شیخ عبدالله مازندرانی منتشر شده است؛ شعائر الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (تهران، ۱۳۱۲ق)، کتابی قیم در فقه و دارای فروع زیادی در ابواب گوناگون که برای عمل مقلدین تدوین شده است. این اثر به شیوهٔ پرسش و پاسخ نوشته شده است؛ المزار، تفسیر سورهٔ قدر؛ الاجوبة عن الاسئلة (در لباب‌الالقاب به آن اشاره شده است)؛ مصباح‌الهدی فی شرح عروةالوثقی در دو جلد؛ درر القواعد فی غرر الفرايد؛ شعائر الاسلام اشرفی مازندرانی. چون درگذشت پیکرش را در کنار مسجد جامع بابل به خاک سپردند.

منابع: آثار الحجة، ۲۲۳/۲؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۷۱ـ۸۴؛ اثرآفرینان، ۲۵۸/۱ـ۲۵۹؛ احسن‌الودیعه، ۱۰۰ـ۱۰۱؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۱۰۰۸؛ اعیان‌الشیعه، ۴۰۷/۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۹۶ـ۹۹؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۸۰، ۱۹۳؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۶۱ـ۲۶۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۸۰ـ۸۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۳/۱۲؛ الذریعه، ۴۶/۲، ۱۹۱/۱۴؛ ریحانة‌الادب، ۱۲۸/۱ـ۱۲۹؛ شرح‌حال رجال ایران، ۲۲۳/۳؛ فرزانگان مازندران، ۸۷ـ۹۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۲۸۷/۱۷؛ طرائق‌الحقائق، ۶۵۲/۳؛ فواید رضویه، ۶۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیای بابل، ۲۲ـ۲۳؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۵۴۵/۳؛ قصص‌العلما، ۱۲۳ـ۱۲۴؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۰/۳ـ۱۶۱؛ المآثر و الآثار، ۱۹۴/۱؛ معجم رجال و الفکر و الادب فی النجف، ۱۱۴۱/۳؛ مرآة‌الشرق، ۱۱۹۳/۲ـ۱۱۹۵؛ مکارم‌الآثار، ۶۷۸/۳ـ۶۷۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۸۴۹/۵.

اشکارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اشکارکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۳/۲۷ـ۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

اشکارلت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه شاه‌موزی در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. اشکارلت مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اشکورمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. اشکورمحله دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اشکوری، ابوالحسن فرزند سیدعباس (اشکور تنکابن ۱۲۹۳ ـ نجف ۱۳۶۸ش)، فقیه و مجتهد. نسب خاندانش به یحیی‌بن‌زید می‌رسد. تحصیلات خود را در نجف نزد محمدکاظم خراسانی، شیخ شعبان گیلانی و سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه و شیخ عبدالله مازندرانی پیمود و از فقیهان و استادان گردید. از آثارش: الاجتهاد و التقلید که تقریرات استادش آخوند خراسانی است؛ الرسائل الفقیه در وصیت، اجاره و... که تقریرات درس‌های استادانش سید یزدی و شیخ خراسانی و مازندرانی است؛ الفقه الاستدلالی در طهارت، زکات، قضا و... است.

منابع: اعلام العراق الحدیث، ۵۷/۱ ـ ۵۸؛ بزرگان تنکابن، ۳۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۰۲/۲؛ الذریعه، ۲۰۷/۱، ۲۵۱/۱۰، ۲۸۲/۱۶؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۳۷/۱۳؛ مرگی در نور، ۱۲۵؛ معارف‌الرجال، ۴۳/۱؛ معجم‌المؤلفین، ۲۳۴/۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۲۴/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۷۵/۱ ـ ۳۷۶.

اشکوری، اسدالله فرزند عباس فرزند عبدالله فرزند سیدحسین حسینی رودباری (۱۲۷۶ ـ ۱۳۳۳ق)، عالم دینی. از نوادگان میرقوام‌الدین مرعشی، نامبردار به میربزرگ (ـ ۷۸۱ق) پایه‌گذار دولت سادات مرعشی مازندران بود. اسدالله تحصیلات مقدماتی را در مدارس دینی تنکابن گذراند سپس به قزوین رفت و نزد سیدعلی صاحب، حاشیهٔ قوانین خواند. در ۱۳۰۳ق رهسپار نجف شد و در درس میرزاحبیب‌الله رشتی حضور یافت. وی تقریرات استادش را نوشته و در کتابی یازده جلدی که برخی از آن‌ها دارای عناوین جداگانه‌ای هستند به بحث دربارهٔ آن‌ها پرداخته است. از آثارش: تقریرات فی الأصول؛ تقریرات فی الفقه؛ رسالة فی الأوانی من الذهب و الفضة؛ رسالة فی جواز نقل الموتی؛ رسالة فی الجیوة؛ رساله فی قاعده لاضرر؛ رساله فی اللباس المشکوک.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۲۸۶/۳؛ بزرگان تنکابن، ۵۹ ـ ۶۰؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۰۲/۲؛ الذریعه، ۴۷۰/۲ ـ ۴۷۱، ۳۷۰/۴، ۲۴۵/۵، ۲۴۲/۶، ۱۰/۱۷، ۲۹۴/۱۸، ۲۹/۲۵؛ ریحانة‌الادب، ۸۰/۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۳۸/۱۳؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۷؛ کتاب گیلان، ۶۹۹/۱؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ۱۲۵/۱؛ مکارم‌الآثار، ۲۱۱۳/۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۱۸/۴؛ مینودر، ۲۳۷/۲.

اشکه‌تچال/ اشکته‌چال، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۴۵؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اصانلو، از طایفه‌های کوچنده به مازندران. این طایفه از اقوام ترک زبان پیوسته به ایل افشاری بودند و از سدهٔ هشتم هجری در آذربایجان قدرت داشتند. آقامحمدخان قاجار* شاخه‌ای از اصانلوها را که در خمسهٔ زنجان ساکن بودند به گرمسار کوچاند و گروهی از آن‌ها را برای جلوگیری از یورش ترکمن‌ها به شرق مازندران گسیل داشت. اصانلوهای گرمسار برای ییلاق به مراتع فیروزکوه، دماوند و لار می‌روند و با کوه‌نشینان سوادکوه مازندران ارتباط دارند؛ چنان‌که افضل‌الملک می‌نویسد: «محل ییلاق ایل اصانلو... دهات فیروزکوه است که حشم آن‌ها در مراتع فیروزکوه باید بچرد و نیز چهار هزار مادیان و خیول ناصرالدین‌شاه در این مراتع و کوه‌ها مطلق‌العنان بوده و در زمستان مرادخان [عموی امیر مؤید سوادکوهی*] قائدالخیول، این مال‌ها را به مازندران و فرح‌آباد برده و آن‌جا را مناخ و مربض خیول می‌ساخته است.» افضل‌الملک به اختلاف میان اصانلوها و سوادکوهی‌ها دربارهٔ مراتع اشاره دارد. گروهی از اصانلوها در سخت‌سر (رامسر کنونی) ساکن بودند. ملگونف شمار خانوار آن‌ها را در ۱۲۷۷ق، صد گزارش می‌دهد. کمابیش پنجاه سال بعد، رابینو می‌نویسد که فعلاً کسی از آن‌ها در آن‌جا نیست. بازماندگانی از این

طایفـه در تنکابن با نام اصانلو و سـلطانی زندگی می‌کنند. به گزارش اُبُت در ۱۲۶۰ق دویسـت تا سـی‌صد خانوار در سـاری و آبادی‌های آن زندگـی می‌کردند. ملگونف می‌نویسـد کـه آقامحمدخان قاجار، سـی‌صد و پنجاه خانـوار از ایل‌های اصانلو، بلوچ و کرد را به سـاری کوچانـد. اکنون در این شـهر محله‌ای به نام آنان وجود دارد. سـواران اصانلـو، یکی از دسـته‌های نظام ایالـت مازندران بودنـد و در برخی رخدادهـا نقش داشـتند. مکنـزی در ۱۲۷۴ق می‌نویسـد که اصانلو بـه همـراه گرایلی و بلـوچ ۵۰۰ تن نیـروی غیرمنظم در قشـون دارد. در حدود ۱۲۷۷ق هنگام سـفر ظل‌السـلطان* به میان‌کاله، سـی‌صد سـوار اصانلو در اردوی او حاضر بودند. همچنین در ۱۳۲۹ق هنگام بازگشت محمدعلی‌شاه برکنار شده، برای بازگرفتن پادشاهی، گروهی بـه فرماندهـی آقارضاخـان در برابر ارشـدالدوله (فرمانـدهٔ نیروهای محمدعلی‌شـاه) قـرار گرفتنـد و در ماجـرای سـالارالدوله در همـان سـال برای تعقیب او با دولت مشـروطه همکاری داشـتند. اکنون این طایفه در مازندران پراکنده‌اند. آنان با تغییر کوچ‌نشینی به یکجانشینی به کشـاورزی روی آوردند و بسـیاری از ویژگی‌های فرهنگی و زبانی مازنـدران را گرفتنـد. این طایفه به نام‌های ایزانلو، اوسـانلو و اوصانلو هم خوانده می‌شوند.

منابع: ایل‌ها و طایفه‌های عشـایری کرد ایران، ۴۱؛ تاریخ مسـعودی، ۶۳؛ دایرةالمعـارف ایل‌ها، طوایف و اقوام اسـتان سـمنان، ۱۱ـ۱۷؛ سـفر مازندران و وقایع مشـروطه، ۲۴، ۳۱، ۳۶، ۱۳۹؛ سـفرنامهٔ شـمال، ۱۰۷، ۱۱۱؛ سـفرنامهٔ ملگونـف، ۱۰۰، ۱۴۰، ۱۴۳؛ فرهنـگ نام‌هـا و نـام‌آوران مازندران غربی، ۴۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۷؛ مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشـینان و طوایف عشـایری ایـران، ۱۱۰۴/۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۶.

اصغرپـور، ریتـا (بابـل ۱۳۵۱ش ـ)، نویسـنده و روزنامه‌نـگار. دورهٔ دبسـتان و دبیرسـتان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۶ش از دانشـگاه آزاد تهران واحد مرکز در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۷ش از همان دانشگاه در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفـت. از ۱۳۷۲ش با نوشـتن در مجلهٔ گردون کار مطبوعاتی‌اش را آغاز کرد. پس از آن در هفته‌نامه و ماهنامهٔ گل‌آقا، روزنامهٔ همشهری و دفتـر پژوهش‌هـای فرهنگی (بخـش تاریخ) با دکتـر ناصر تکمیل همایون به همکاری پرداخت. او در سال‌های نخستین دههٔ ۱۳۸۰ش، نویسـندهٔ ستون ثابت «این‌جا ماداگاست» و «دفتر خاطرات یک آدم پسـت‌مدرن» در مجلهٔ گل‌آقا و نیز دبیر برخی از شماره‌های سالنامهٔ گل‌آقـا در همین دهه بود. از آثارش: بمب اتمی: گزیدهٔ آثار مسـابقهٔ کاریکاتـور گل‌آقـا (تهـران، ۱۳۷۸ش)؛ [زندگی‌نامه‌هـا] مرتضـی فرجیـان (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ محمدعلی گویـا (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ابوتـراب جلـی (تهـران، ۱۳۸۲ش)؛ ابوالقاسـم حالـت (تهـران، ۱۳۸۲ش)؛ کیومـرث صابـری ا گل‌آقـا (تهـران، ۱۳۸۹ش)؛ رمـان فـردا بـدون شـب (تهـران، ۱۳۹۵ش)؛ رمـان سـرگیجه (تهـران، ۱۳۹۶ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۷/۱۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

www.tabarestan.info تبرستان

اصغرپـور، محمدرضـا (بابـل ۱۳۲۰ش ـ) نیکـوکار و کارآفریـن. دوره‌هـای دبسـتان را در زادگاه خـود و تهـران پیمـود. پـس از گرفتـن دانشـنامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ مهندسـی راه و ساختمان از دانشگاه تهران در ۱۳۴۴ش، به عنوان نخستین کار دو منبع بتنی آب در ابتدای جادهٔ قدیم آمل و ابتدای جادهٔ کیاکلا برای لوله‌کشـی شـهر زادگاهش سـاخت. او پیمانـکار کـم و بیـش یک‌صد پـروژهٔ عمرانـی همچون بیمارسـتان‌های ۳۲۰ تختخوابـی روحانی در بابـل، فرمانفرمانیان و اتکـو در تبریز، سـاختمان‌های تأمیـن اجتماعی در اهـواز، دهلران و دره‌شـهر ایلام، مریوان کردستان، مرکز پالایش و انتقال خون ایران در تهران، دانشـکده‌های پردیس دانشگاه مازندران بابلسر، دانشکده‌های کامپیوتر، شـیمی و نفت دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده‌های مرکز تحقیقات و علوم دانشـگاه آزاد اسـلامی در تهران و دانشکدهٔ پزشکی دانشـگاه شـاهد تهران بوده اسـت. افزون بر این‌ها او سـاختمان‌های دیگـری را نیز در گوشـه و کنار کشـور بنـا نهاده اسـت. همچون انبار گمرک جلفا و انبار هفتگانهٔ کیش، رادیو و تلویزیون تبریز، ساختمان بـزرگ مرکز تولید رادیـو ایران در جام جم تهران، سـاختمان‌های نهاد ریاسـت‌جمهوری (پاویون) و ادارهٔ کل و چنـد بنای دیگر در فرودگاه بین‌المللـی امام خمینی، مراکز مخابرات در ۹ شهرسـتان آذربایجان شـرقی، مرکز مـرغ لاین و مرغ اجـداد در بابل‌کنار، سـالن‌های بزرگ ورزشـی، اسـتادیوم‌های ورزشـی در تهران، سـاری، گنبـد، انبارهای تعاونـی در ۵۲ شـهر ایران، پنج مرکز تجـاری و اداری بزرگ در تبریز

و چهار پروژهٔ بزرگ مسکونی در تهران. مهندس اصغرپور به عنوان مدیرعامل شرکت ساختمانی ساسوله که آن را در ۱۳۵۳ش پی افکنده است، به جز کارآفرینی در گوشه و کنار ایران، از نیکوکاران است. از جمله گام‌های او در این راه می‌توان از موارد زیر یاد کرد: ۱ ـ درمانگاه زینبیه در بابل، فلکهٔ کیاکلا، ۱۳۶۰ش، ۲ ـ مسجد امام حسن مجتبی(ع) (حاج محمدتقی اصغرپور)، ۱۳۷۰ش، ۳ ـ ساختمان مرکز دیالیز درهشهر در ایلام، ۱۳۷۷ش، ۴ ـ مجتمع آموزشی ـ فرهنگی پورنگ در باغ فردوس بابل که در ۱۳۸۵ش آغاز شد و در مهر ۱۳۸۸ش گشایش یافت. او این مجموعه را به جای مدرسهٔ علامه در ضلع شمالی میدان باغ فردوس به شکلی روزآمد و مجهز، به یاد پسر ۲۹ ساله‌اش مهندس پورنگ بنا کرد که در ۱۳۸۲ش در حادثهٔ رانندگی جان باخت. این مجتمع یک سالن اجتماعات با گنجایش ۵۰۰ نفر دارد. افزون بر این اصغرپور با برپا کردن بنیادی به نام پورنگ، به پژوهش‌های برگزیدهٔ دانش‌آموزان جایزه و پیشکش‌هایی درخور می‌دهد.

منابع: هنری‌کار، بیژن، «هیچ‌کس مثل ما به آفتاب تشنه نیست»، بارفروش، شمارهٔ ۹۴، مهر ۱۳۸۱ش، ص ۴۸ ـ ۵۱؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با مهندس اصغرپور.

اصغرپور دارابی، احمد (ساری ۱۳۶۶ش ـ)، دوچرخه‌سوار. در ۱۳۸۴ش به ورزش دوچرخه‌سواری روی آورد و زیر نگاه سیدمحمد جبرئیلی آموزش دید. در ۱۳۸۵ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. او نخستین بار در رقابت‌های کشوری بر سکوی سوم ایستاد (تهران، ۱۳۸۸ش). از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقره و برنز کاپ آسیا به ترتیب در رشته‌های کایرین و دویست متر (تایلند، ۲۰۱۰م)، نقرهٔ رقابت‌های کاپ آسیا در رشتهٔ تیم سه نفرهٔ سرعت (مالزی، ۲۰۱۰م)، طلای جام باشگاه‌های آسیا در رشتهٔ تیم سه نفرهٔ سرعت (تهران، ۲۰۱۲م) و دو برنز جام باشگاه‌های آسیا در رشته‌های کایرین و تیم سه نفرهٔ سرعت (تهران، ۲۰۱۳م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با احمد اصغرپور دارابی، زمستان ۱۳۹۷ش.

اصغری، ایرج (ساری ۱۳۲۰ ـ همان‌جا ۱۳۹۹ش)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۱ش پس از فراگیری دورهٔ تربیت معلم در دانش‌سرای راهنمایی ساری، به خدمت وظیفهٔ سپاهی دانش در شیراز رفت. در ۱۳۴۳ش پس از دریافت دانشنامهٔ کارشناسی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به تدریس در دبیرستان‌های ساری مشغول شد و در ۱۳۷۳ش بازنشسته گردید. اصغری از نوجوانی به سرودن اشعار روی آورد و از همان زمان با محفل‌های ادبی استان نشست‌وخاست داشت و اشعارش در برخی نشریه‌های محلی چون اثر به چاپ می‌رسید. او در راه‌اندازی انجمن‌های ادبی و نشست‌های نقد و بررسی در ساری نقشی مؤثر داشته و از ۱۳۸۲ش عضو هیأت تحریریهٔ فصل‌نامهٔ اباختر است. اصغری از ۱۳۸۹ش پس از درگذشت غلامرضا کبیری* رئیس انجمن ادبی مازندران (ساری) شد. مقالاتی از او در نشریه‌هایی چون بارفروش، بهنگر و اباختر به چاپ رسیده است. از آثارش: باغ آفتاب (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ سبوی سخن (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ شاعران ساروی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛

منابع: باغ آفتاب، ۷ ـ ۱۴؛ سبوی سخن، ۱۳ ـ ۱۷؛ شاعران مازندران، ۲۰۳؛ شعر امروز مازندران، ۱۷۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴۵؛ صد شعر از صد شاعر مازندرانی، ۱۸؛ گفت‌وگوهای شمالی، ۱۳ ـ ۳۰؛ نگین سخن، ۵۸۷/۱۱؛ نوج، ۳۷؛ باقری حمیدآبادی، ابراهیم، «حرف‌هایی از جنس ادبیات و تجربه»، ارمون، شمارهٔ یکم، زمستان ۱۳۹۰ش، صص ۱۰۵ ـ ۱۰۹؛ روزنامهٔ اثر، شمارهٔ ۹۶۳، یکم آبان‌ماه ۱۳۴۸ش، ص ۳؛ طبری، ویشار، «شاعر باغ آفتاب»، بارفروش، شمارهٔ ۷۱، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ش، صص ۲۸ ـ ۳۰؛ گفت‌وگو با ایرج اصغری، بهار ۱۳۹۹ش.

اصفهبدان/ اسپهبدان، از شهرهای کهن طبرستان. ابن‌فقیه در یادکرد اوضاع اسپهبدان طبرستان در زمان خلافت منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۸ق)، می‌نویسد که اسپهبد در آن هنگام در شهری به نام اسپهبدان بود که تا دریا دو میل فاصله داشت. ابن‌اسفندیار بنای این شهر را به اسپهبد فرخان (۹۳ ـ ۱۱۰ق)، فرزند دابویه نسبت می‌دهد و می‌نویسد که او در آن‌جا قصر ساخته بود. شهر اصفهبدان با عمارت و قصرش رو به ویرانی نهاد. در حکومت دادمهر پور فرخان (۱۱۰ ـ ۱۲۳ق) به فرمان او این شهر دوباره آباد شد. قصر اصفهبدان را برای بار سوم به فرمان اسپهبد خورشید پور دادمهر بازسازی کردند و دختر فرخان بزرگ‌ترین زن اصفهبد در آن‌جا می‌نشست. همچنین چهارصد

www.tabarestan.info تبرستان

گری زمین که کیسه نام داشت بدان افزود. به عهد ملک سعید اردشیر کنامگاه اسبان تازی او بود به وقت بهار، خندق فرمود زد و حصاری محکم برنهاد و سه دله گفتند قصری ساخت سه بام بر هم و بازارگاه پدید آورد و از جمله طبرستان پیشه‌وران برگزید، آن‌جا بنشاند و بیرون حصار رباطی بزرگ بنیاد نهاد و کاروان‌سرایی و پنج در برین شهرستان آویخت یکی را دروازهٔ کهستان و دوم دریا و سیم گیلان و چهارم گرگان و پنجم صید گفتند، و بدین دروازه الا او و موکب او روز صید دیگران نیامدندی، و از کوه تا به دریا جویی بفرمود برید و آب بیاورد و گیلانه‌جوی نام نهاد و هنوز برقرار مانده است، و همچنان مصاید ماهی، و این جوی به میان سرای او فرو آمدی، مجدی [یا محجری] بسته بودند که به تماشای او بیامدی و آن‌جا ماهی گرفتی، و در مقابل دروازه صید میدانی بزرگ فرمود و خندقی عمیق هنوز اثر باقی است، و نواحی آن مواضع را که به اصفهبدان نزدیک بود حرم وحوش ساخته تا هر وقت که او به اصفهبدان آمدی خاصّگان و حواشی او صید آوردندی از گوزن و خوک و خرگوش و گرگ و پلنگ درین میدان بستندی، چندان‌که مرادش بود به کشتی و مابقی را رها کردندی و چون او از آن‌جا حرکت فرمودی زهره نداشتندی که تعرّض صید او کنند و به هیچ موضعی زیادت از یک ماه مقام نکردی چندان که راتبه و وظیفهٔ اخراجات و علوفات مهیا بودی دیگرباره چون به طرفی دیگر شدی این‌جا ذخایر جمع کردند تا باز که به نوبت این موضع بودی. گویا شهر اصفهبدان در عصر حکومت خلفای عباسی بر طبرستان از رونق افتاد و کم کم رو به ویرانی نهاد و دولت‌آباد جایگزین آن گردید. ابن‌اسفندیار محل دقیق شهر اصفهبدان را در تیزنه‌رود/ میاندورود می‌داند. مکنزی در بیان خروج از فرح‌آباد می‌نویسد: «در آن‌جا تپه‌ای مصنوعی وجود داشت.» گویا روستای اسفندین کنونی باید همان شهر اصفهبدان باشد. اسفندان روستایی در بیست کیلومتری شمال خاوری از دهستان رودپی ساری است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۵۱۲/۱/۴ ـ ۵۱۳؛ تاریخ تبرستان، ۴۷/۲ ـ ۴۹؛ تاریخ طبرستان، ۹۳/۱، ۱۵۶ ـ ۱۵۷، ۱۷۱ ـ ۱۷۲؛ مختصر البلدان، ترجمه، ۱۵۵؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۲۱؛ گاوبارگان پادوسپانی، ۲۱۱.

اطاق‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های رُهار و زانوس از این روستا می‌گذرند. کوه میخ‌سار در یک کیلومتری جنوب خاور و کوه اسپریز در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. اطاق‌سرا مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام بقعهٔ درویش زاهد رستم و درویش شهرآگیم دارد. بقعهٔ درویش زاهد رستم از سدهٔ ۱۰ هجری با شمارهٔ ۸۷۸۷ و بقعهٔ درویش شهرآگیم از دورهٔ تیموریان با شمارهٔ ۸۷۸۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۲۲۲/۳ ـ ۲۲۵؛ بناهای آرامگاهی، ۴۵۲ ـ ۴۵۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۲۴/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اطاق‌سرا، ده، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۲۰۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اطاق‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، یونجه، گردو و لبنیات است. اطاق‌سرا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۴/۲۷ ـ ۲۵؛ محلات لاریجان آمل، ۵۳۲ ـ ۵۳۳؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اطاق‌سرا/ اتاق‌سره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲۱ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شاخه‌های رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. اطاق‌سرای بزرگ دارای چندین محله‌وروستابه‌نام‌های‌سیدکلا، سادات‌محله، پازمین، مشهدرودپشته، سرحمام، بیل‌پی، ابولحسن‌کلا و شهربن است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. اطاق‌سرا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و حسینیه دارد. از جاذبه‌های دیدنی آن مسابقات کشتی پهلوانی لوچو است که هرساله در زمین فوتبال تپه‌های سرسبز رَجه برگزار می‌شود.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اطاق‌سرا/ اطاق‌سره، ده، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. اطاق‌سرا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۱۷۹ ـ ۱۸۰؛ شهرستان نور، ۱۰۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.i.

اطاق‌سی/ اتاق‌سی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اطراسل، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اَطرب ← **اترب**

اطروش، ابومحمد حسن‌بن‌علی حسینی، نامبردار به ناصرکبیر، ناصرالحق و اطروش (مدینه حـ ۲۳۰ ـ آمل ۳۰۴ق)، سومین فرمانروای علوی طبرستان. وی سال‌های دراز مصاحب حسن‌بن‌زید (داعی‌کبیر) و برادرش، محمدبن‌زید، بود. اطروش پس از کشته شدن محمدبن‌زید و تصرف گرگان و طبرستان به دست سپاهیان سامانی به ری گریخت. او اندکی پس از آن دعوت جستان‌بن‌مرزبان را که به وی وعدهٔ حمایت در کین‌خواهی از خون محمد و پس گرفتن طبرستان داده بود اجابت کرد. آن دو در ۲۸۹ ـ ۲۹۰ق دو بار به طبرستان لشکر کشیدند، اما در هر دو بار کاری از پیش نبردند. بعدها اطروش، جستان را رها کرد و در دیلمان و گیلان به تبلیغ آیین اسلام پرداخت. بالا گرفتن کار اطروش مایهٔ خشم جستان گردید و در جنگی که در پی آن

میان آن دو درگرفت، جستان شکسته شد و ناگزیر به بیعت با او گردید. اطروش در ۳۰۱ق با سپاهی رهسپار طبرستان شد. وی این بار سپاه سامانی را که فرماندهی آن در دست ابوالعباس صعلوک بود در مغرب چالوس شکست سختی داد و بر آمل چیره شد. در سال بعد حملهٔ تلافی‌جویانهٔ سامانیان وی را ناگزیر کرد که به چالوس پس بنشیند، اما پس از چهل روز دشمن را بیرون رانده سراسر طبرستان و موقتاً گرگان را نیز زیر فرمان خود درآورد. شروین‌بن‌رستم و شهریاربن‌بادوسپان که در آغاز با وی مخالفت می‌ورزیدند ناگزیر گردن به فرمان او دادند. هم‌چشمی میان پسران اطروش و حسن‌بن‌قاسم سبب شد که اطروش خود مدتی کوتاه از امارت برکنار شود، اما توانست به یاری لیلی‌بن‌نعمان که از یارانش بود دوباره به فرمانروایی بازگردد. وی چون درگذشت پیکرش را در مدرسه‌ای که خود در آمل بنیاد کرده بود به خاک سپردند. او امیری نیکوسیرت و خوش‌رفتار بود. به گفتهٔ طبری «مردم به عدالت و حسن رفتار و به پا داشتن حق کسی را همانند اطروش ندیدند.» وی هنگامی که روستاییان طبرستان و گیلان ضد بیدادگری‌های زمین‌داران محلی و عمال سامانی برخاسته بودند خود را در رأس جنبش قرار داد و تا پایان عمر به منافع آنان وفادار ماند. او گذشته از آن که رهبری سیاسی بود از پیشوایان مذهبی زیدیه نیز به شمار می‌رفت و کتب متعددی در فقه زیدیه تصنیف کرد. دعوی برخی از رجال‌نویسان شیعه که اطروش از علمای امامیه بود و نیز وی را به قتل رسانده‌اند ظاهراً نادرست است. به گفتهٔ مؤلف تاریخ رویان وی از آن جهت پسرش ابوالحسن احمد را نامزد جانشینی خود نکرد که احمد «امامی‌المذهب بود و به مذهب او دعوت به امامت جایز نه.» سیدمرتضی علم‌الهدی و سیدرضی نوادهٔ دختری اطروش بودند.

منابع: آثارالباقیه، ترجمهٔ داناسرشت، ۲۹۳؛ بررسی‌های تاریخی در حوزهٔ اسلام و تشیع، ۵۸۳ـ۵۹۵؛ تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، ۴۰۵ـ۴۰۸؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۸۲/۴، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۲۰؛ تاریخ تبرستان، ۲۱۰/۲ـ۲۱۷؛ تاریخ رویان، ۱۰۴ـ۱۱۱؛ تاریخ سامانیان، ۱۶۹، ۲۰۸ـ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۶۵، ۲۸۲؛ تاریخ طبرستان، ۹۷/۱، ۲۵۹ـ۲۹۷؛ تاریخ نگارش‌های عربی، ۸۲۳/۱ـ۸۲۴؛ ترکستان‌نامه، ترجمه، ۴۶۴/۱ـ۴۶۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۶۸/۱۳ـ۲۷۲؛ دورهٔ تاریخ ایران، ۱۱۹/۲ـ۱۲۲؛ مروج‌الذهب، ۴/۹ـ۶، ترجمه، ۷۴۱/۲ـ۷۴۲؛ یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران، ۲۰ـ۲۲، ۹۲ـ۹۳.

اطری نقارچی، رضا (تهران ۱۳۷۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در یازده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه احمد بابایی و محمود حسن‌نیا آموزش دید. در ۱۳۹۵ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز المپیک ارتش‌های جهان (کره جنوبی، ۲۰۱۵م)، برنز قهرمانی آسیا (هندوستان، ۲۰۱۷م) و برنز بازی‌های آسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با رضا اطری نقارچی، زمستان ۱۳۹۷ش.

اطعام‌دهی/ عشیر/ فَرما بزوئن، آیینی مذهبی در استقبال از زوار و عزاداران حسینی. در روزهای تاسوعا و عاشورا همهٔ ساکنان با هزینهٔ خود و به اندازهٔ توان مالی از عزاداران حسینی که از نقاط مختلف استان جهت انجام مراسم سوگواری به این مناطق می‌آیند؛ پذیرایی می‌کنند. در این روز درب تمامی منازل همهٔ مردم با این باور که سفرهٔ آن روز از آنِ امام حسین(ع) است گشوده است؛ مهمانان بدون اطلاع، به خواست خود برای خوردن ناهار به یکی از خانه‌های روستا می‌روند. این مراسم هم اکنون در شهر سورک، المشیر، پلنگ‌افکن، روستاهای بخش کسلیان سوادکوه؛ روستای درون‌کلای غربی در روز تاسوعا و درون‌کلای شرقی روز عاشورا برگزار می‌گردد. این مراسم با نوحه‌خوانی، زنجیرزنی، سینه‌زنی و تعزیه‌خوانی همراه است.

منابع: پژوهش میدانی؛ گفت‌وگو با قاسم رستمی درون‌کلا و فریده یوسفی؛

WWW.mazandnume.com; WWW.miankhabar.ir; WWW.rostamincc.blogfa.com.

اعتراف، از روزنامه‌های مازندران که در دهه‌های ۱۳۳۰ ـ ۱۳۵۰ش منتشر می‌شد. این نشریه با روش خبری ـ تحلیلی در زمینه‌های انتقادی، ادبی، اجتماعی و سیاسی در چهار صفحه به قطع روزنامه‌ای انتشار می‌یافت. صاحب امتیاز و مدیر آن نورالدین علامه‌زاده* بود و با سردبیری افرادی چون هوشنگ علامه‌زاده (برادرش)، علی‌اصغر اشجاری، ایرج فرزانه* و پرویز والی‌زاده در ساری و سپس در بابل به صورت هفتگی و مرتب منتشر می‌شد. اعتراف از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ش

در ساری و از این سال تا ۱۳۵۷ش در بابل به چاپ می‌رسید. پس از انقلاب اسلامی با مدیریت فرزندش، شاهرخ علامه‌زاده، تا چند شماره به چاپ رسید. گرچه در شناسنامهٔ اعتراف آمده است: «نشریهٔ سیاسی استان مازندران، به هیچ حزب و جمعیتی بستگی ندارد. مؤسس شادروان علی‌محمد علامه‌زاده، مندرجات مقالات عقیدهٔ نویسندگان است. طبق توصیهٔ مؤسس این روزنامه، اعتراف برای همه رایگان است.» ولی با توجه به مجوز مصوب وزارت کشور امتیاز آن به نام نورالدین علامه‌زاده بود. علامه‌زاده برای جذب علاقمندان هنر و ادب، تصمیم به چاپ جُنگ مازندران به عنوان ضمیمهٔ اعتراف گرفت. ازاین‌رو همکاری نویسندگان محلی و مطبوعاتی‌های آن روزگار با اعتراف به ارزش آن افزود. از جمله کسانی که با اعتراف همکاری داشتند باید از رمضان‌علی اولیایی آملی*، سیداحمد بیکایی، محمدعلی تولّلی و علی‌اصغر اشجاری* نام برد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۸ ـ ۱۷۹؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۴۹؛ فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی، ۵۸؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۱۶۰.

اعتضادالسلطنه، علی‌قلی‌میرزا، متخلص به فخری، فرزند فتح‌علی‌شاه (۱۳۳۴/۷/۸ ـ تهران ۱۲۹۸ق)، شاهزاده، شاعر و تاریخ‌نگار. علی‌قلی‌میرزا از همان دوران کودکی به دانش‌اندوزی علاقه‌مند بود. نخستین آموزگار او میرزانظرعلی حکیم‌باشی بود، سپس به خواندن کتاب‌های فارسی و دیوان شاعران کهن و معاصر همت گماشت. آن‌گاه به خواندن جغرافیا، نجوم و دیگر دانش‌های رایج روی آورد. در جوانی به فرمان برادرزاده‌اش، محمدشاه، به کارگزاری، وزارت و پیشکاری مهدعلیا، همسر شاه و مادر ناصرالدین‌میرزا ولیعهد درآمد. پس از چندی حکومت خلخال را به او سپردند. اما او پیشکاری ملکه را وانگذاشت و برادرش، عباس قلی‌میرزا، را به جانشینی خود در حکمرانی خلخال گماشت. با درگذشت محمدشاه، پیش از رسیدن ناصرالدین‌میرزای ولیعهد به تهران، مهدعلیا با همکاری اعتضادالسلطنه کارهای کشور را اداره می‌کرد. از آن‌جا که بیش‌تر دولتمردان در پی برکناری حاج‌میرزا آقاسی بودند، مهدعلیا او را وادار به رها کردن جایگاه خود کرد. او می‌خواست با یاری علی‌قلی‌میرزا، میرزاآقاخان نوری را صدراعظم گرداند، اما کاری از پیش نبرد. ازاین‌رو شاه و صدراعظم به او بدگمان شدند و در سراسر دورهٔ صدارت امیرکبیر کاری مهم به او نسپردند. در این سال‌ها اعتضادالسلطنه به فراگیری دانش پرداخت وی کتابخانه‌ای برای خود فراهم آورد و به نگارش کتاب پرداخت. از معلمان او میرزاعبدالرحیم هروی بود که بعدها به پیروان میرزاعلی‌محمد باب پیوست. با کشته شدن امیرکبیر، علی‌قلی‌میرزا باری دیگر به میدان سیاست بازگشت و جایگاه‌های گوناگونی همچون وزارت علوم و ریاست دارالفنون را برعهده گرفت. در ۱۲۷۴ق به اعتضادالسلطنه نامبردار گردید. وی در این سال، یا پس از آن که ریاست دارالفنون یافت، خدماتی ارزنده برای پیشرفت این مرکز انجام داد چنان‌که در ۱۲۷۵ق گروهی از درس خواندگان آن‌جا را برای پیش‌گیری تحصیل روانهٔ اروپا کرد. در ۱۲۷۶ق با برپایی وزارت علوم به ریاست آن‌جا برگزیده شد. از خدمات دیگر او کشیدن خطوط تلگراف در ایران به پیشنهاد ملکم‌خان بود. در ۱۲۷۴ق بین قصر شاه و باغ لاله‌زار خط تلگراف کشیده شد. در ۱۲۸۴ق، افزون بر مشاغل پیشین، کارهای مربوط به صنایع، تجارت و معادن را نیز عهده‌دار گشت. در ۱۲۸۵ق در سفر ناصرالدین‌شاه به کلاردشت در رکاب شاه بود. او به فرمان شاه به نگارش کتاب جغرافیای محال مازندران پرداخت. بیش‌تر متن این اثر ترجمهٔ مطالبی از معجم‌البلدان و مراصدالاطلاع دربارهٔ چالوس و کومش (قومس) است اما خود اعتضادالسلطنه نیز مطالبی ارزشمند بر آن افزوده است و این اثر به کوشش مصطفی نوری در مجموعهٔ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۰ش). در ۱۲۸۸ق با پایه‌گذاری دارالشورای کبری به فرمان ناصرالدین‌شاه، وی در شمار اعضای اصلی جای گرفت. در ۱۲۹۱ق که شاه قاجار بار دیگر دستگاه‌های دولتی را در شش وزراتخانه متمرکز کرد، وزارت علوم و دیگر ادارات را به او سپرد. از هنگام پایه‌گذاری انجمن دارالتألیف در ۱۲۹۴ق تا درگذشت اعتضادالسلطنه، وی این نهاد را سرپرستی می‌کرد. در ۱۲۹۴ق سرپرستی نامهٔ دانشوران را برعهده گرفت. او روزنامه‌های ملت سنیهٔ ایران و دولت علیه را نیز راه‌اندازی کرد. چون درگذشت پیکرش را در صحن شمالی عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپردند. از دیگر آثارش: اکسیر التواریخ که آن را به فرمان محمدشاه قاجار در تاریخ عمومی و در دو جلد نوشته است. جلد یکم از کیومرث، نخستین پادشاه افسانه‌ای آغاز می‌شود و تا پایان دولت زندیه را در بر می‌گیرد. جلد دوم در بردارندهٔ تاریخ نخستین

www.tabarestan.info تبرستان

پادشاه قاجار و پیشینهٔ آن‌ها و رویدادهای تاریخی تا سال حکومت محمدشاه است. همچنین احوال دانشمندان، شاعران و عارفان این عصر را نیز آورده است. از این اثر دو نسخهٔ خطی در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه تهران و عارف حکمت مدینه نگه‌داری می‌شود. جلد دوم آن در ۱۳۹۵ش به کوشش جمشید کیان‌فر چاپ شده است؛ المتنبئین، که کتابی در شرح زندگانی مدعیان پیامبری همچون مانی، مزدک و به‌آفرید است که با بیان احوال و کارهای میرزاعلی‌محمد باب پایان می‌پذیرد. فلک‌السعادة که نویسنده آن را در رد سخنان منجمان، کاهنان و معتقدان به ستاره‌شناسی، سعد و نحس کواکب در ۳ برج و یک دقیقه آورده است (تهران، ۱۲۷۸ق)؛ تاریخ وقایع و سوانح افغانستان که کتابی از آثار ایرانیان عصر ناصری دربارهٔ افغانستان و حوادث آن است (تهران، ۱۲۷۳ق)؛ ترجمهٔ یک فصل از آثارالباقیه؛ رساله در تفصیل رصدخانهٔ مراغه؛ دیوان اشعار یا جواهر منظومه که بیش‌تر با نام شعری و تخلص او، فخری، نامبردار است. دست‌نوشته‌های آن در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، مرکزیِ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ تنبیه الخواص فی مقام الاخلاص که مثنوی عرفانی نزدیک به ۸۱۰ بیت است؛ نامه‌ها و مکاتبات منظوم که مثنوی به شیوهٔ فرهاد و شیرین وحشی بافقی است و چند نسخه از آن در کتابخانه‌های مجلس و آستان قدس رضوی موجود است؛ سرگذشت امامزادگان شهر ری؛ رسالهٔ سؤال و جواب با حاجی محمد کریم‌خان شیخی؛ رساله در اوقاف و وقف‌های لازم در قرآن؛ رسالهٔ گفت‌وگو با امیرنظام گروسی.

منابع: از صبا تا نیما، ۱۱۹۶؛ اکسیرالتواریخ، پیش‌گفتار، بیست ـ بیست و نه؛ دانرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۹/ ۳۵۰ـ۳۵۴؛ شرح حال رجال ایران، ۴۴۸/۲؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۳۱۷ ـ ۳۵۳.

اعتضادی، اسماعیل نامبردار به اعتضادالعلما فرزند علی‌جان کاشی (آمل ۱۲۴۰ق ـ)، عالم دینی. علوم مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن به تهران رفت و از مدارس حوزوی آن‌جا بهره‌ور شد. سپس رهسپار قم گردید و پس از آن‌که پاره‌ای دروس را آن‌جا به پایان برد برای فراگیری دوره‌های فقه، حدیث و کلام راهی نجف شد. در آن‌جا از دانش عالمان آن سامان خوشه‌ها چید و به درجهٔ اجتهاد رسید و ازآن‌روی که به علوم زمان خود آشنایی داشت و سخنوری حرفه‌ای بود برای ایراد سخنرانی‌های دینی به دربار ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) فراخوانده شد و در آن‌جا در کانون توجه درباریان قرار گرفت و شاه به او لقب اعتضادالعلما داد و در فرمانی دستور داد به او مستمری دایمی بپردازند.

منبع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۰۷.

اعتضادی آملی، جلال‌الدین، نامبردار به صدرالکتاب و کتاب‌الملک، فرزند اعتصام‌العلما (آمل ۱۲۷۵ ـ تهران ۱۳۶۰ش)، خوش‌نویس. علوم مقدماتی را در زادگاهش آموخت. پدرش از استادان مدرسهٔ سپهسالار بود. جلال‌الدین خوش‌نویسی را نزد او فراگرفت. آن‌گاه زیر نظر غلام‌رضا اصفهانی آموزش حرفه‌ای خوش‌نویسی دید. پس از آن به خدمت وزارت فرهنگ و هنر درآمد و در مدارس سعدی، وطن، همایون، ترقی و قدسیه به آموزش خوش‌نویسی به نوآموزان پرداخت. او چندی مدیر دبستان اَیتام وابسته به مدرسهٔ سپهسالار بود. در ۱۲۹۷ش کارمند وزارت پست و تلگراف شد و در ۱۳۳۶ش بازنشسته گردید. از ۱۳۳۹ش به کار در آستان قدس رضوی پرداخت و شاگردانی را پرورد که از جملهٔ آن‌ها رضا مافی (۱۳۶۱ش) و محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۷۵ش) را می‌توان نام برد. از آثار خطی او چند مرقع و تفسیر قرآن نامبردار به چاپ اخگر در دست است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: آثار خوش‌نویسان مازندران، ۱۸؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۲۰۷، ۲۲۵؛ یادداشت میرعلی‌نقی فیض‌بخش در شرح زندگانی جلال‌الدین اعتضادی آملی، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۶۳ش.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان فرزند حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله (تهران ۱۲۵۹ ـ همان‌جا ۱۳۱۳ق)، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و دولتمرد. از شاگردان دورهٔ اول رشتهٔ نظام مدرسهٔ دارالفنون بود و دوازده سال در آن‌جا به فراگرفتن زبان فرانسه و آموزش‌های نظامی پرداخت. پس از آن عزیزخانِ سردار کل، او را به وکیلی نظام گماشت. وی دورهٔ تحصیل در دارالفنون را با دریافت نشان طلا به پایان برد و با درجهٔ یاوری (سرگردی) در دستگاه ولیعهد محمدقاسم‌میرزا راه یافت. اما

www.tabarestan.info تبرستان

محمدقاسم‌میرزا در همان کودکی درگذشت و محمدحسن‌خان به میرزامحمدخان سپهسالار پیوست. در ۱۲۷۵ق به درجهٔ سرهنگی ارتقا یافت. در این هنگام حکومت خوزستان و لرستان به پدرش واگذار شد و وی نیز عهده‌دار ریاست قشون و نیابت حکومت‌های خوزستان و لرستان شد و نیز چندی حاکم شوشتر بود. در ۱۲۷۸ق به تهران بازگشت و ژنرال آجودان شاه شد. در ۱۲۸۰ق که نایب دوم سفارت ایران در پاریس بود به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و پس از بازگشت به ایران، با گرفتن لقب صنیع‌الدوله به سمت مترجمی مخصوص شاه برگزیده شد. از سمت‌های وی به معاون وزیر عدلیه، عضو شورای دولتی (۱۲۹۹ق)، مسئول ادارهٔ نامهٔ دانشوران و ادارهٔ انطباعات می‌توان اشاره کرد. در ۱۲۹۸ق پس از مرگ اعتضادالسلطنه وزیر انطباعات و ریاست دارالترجمه گردید. او همچنین عضو انجمن پاریس، عضو انجمن آسیایی فرانسه، عضو انجمن آسیایی روس و انجمن آسیایی لندن بود. او در ۱۳۰۴ق لقب اعتمادالسلطنه گرفت و در هر سه سفر شاه به اروپا از همراهان وی بود. در سفر سوم سمت ایشیک آقاسی باشیگری (ریاست تشریفات) را داشت. وی در دنیای سیاست محافظه‌کار بود و دوستی با روس‌ها را برگزیده بود. بدین سبب سیاستگران هوادار انگلیس با او از در دشمنی درآمدند، اما در دنیای دانش و ادب، فکری مترقی داشت. نوع آثاری که خود تألیف یا ترجمه کرد و یا دیگران را بدان ترغیب نمود، تحولی در اندیشه‌ها پدید آورد. اما گویند بسیاری از کتاب‌هایی که به نام اعتمادالسلطنه آوازه یافته نوشتهٔ خود او نیست. به گفتهٔ مینورسکی افتخار فراهم آوردن این همه کتاب‌های متنوع نصیب او شده است ولو آن‌که همه را خود پدید نیاورده باشد. اعتمادالسلطنه به سکته قلبی درگذشت و پیکرش را چندی پس از آن به نجف بردند و در گورستان وادی‌السلام به خاک سپردند. از آثارش: روزنامهٔ خاطرات این اثر مجموعهٔ یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه و دربرگیرندهٔ حوادث پانزده سال پایانی زندگی او است (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ تاریخ منتظم ناصری در سه جلد (تهران ۱۲۹۸ق، ۱۲۹۹ق، ۱۳۰۰ق)؛ خلسه‌ا خواب‌نامه (مشهد، ۱۳۲۴ش)؛ مرآت‌البلدان در سه جلد (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ صدرالتواریخ (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ المآثر و الآثار (تهران، ۱۳۰۷ق)؛ مطلع‌الشمس در سه جلد (تهران، ۱۳۰۰ـ۱۳۰۲ق)؛ التدوین فی احوال جبال شروین (تهران، ۱۳۵۰ق)، در تاریخ و جغرافیای تبرستان، در مقدمهٔ این کتاب دربارهٔ مردم تبرستان و زبان آن‌ها و جغرافیای سوادکوه، خلاصهٔ حوادث تاریخ مازندران، علما و رجال آن ناحیه یاد شده است؛ خیرات حسان این اثر ترجمهٔ کتابی به ترکی به نام مشاهیر النسوان نوشتهٔ محمد ذهنی است با افزوده‌هایی از مترجم در سه جلد (تهران ۱۳۰۴ـ۱۳۰۷ق)؛ دررالتیجان فی تاریخ بنی اشکان در سه جلد (تهران ۱۳۰۸ـ۱۳۱۱ق)؛ حجة السعادة فی حجة الشهادة (تهران، ۱۳۰۴ق، تبریز، ۱۳۱۰ق)؛ سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه به مازندران (تهران، چاپ سنگی ۱۳۱۴ق)؛ تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید (تهران، چاپ سنگی ۱۳۰۸ـ۱۳۱۱ق)؛ سرگذشت خر (تهران، ۱۳۰۶ق)؛ کتابچهٔ انحصار توتون و تنباکو (نوشته ۱۳۰۳ق)؛ جغرافی طالقان، این رساله به ضمیمهٔ کتاب فشندک چاپ شد (۱۳۴۱ش)؛ قلعهٔ نور که در کتابی به نام جغرافیای نور منتشر شد (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ سرگذشت مترس هورتستت انگلیسی از ترکی به فارسی (۱۳۰۴ق) که با نام سرگذشت خانم انگلیسی در بلوای هند به چاپ رسید (بمبئی ۱۳۱۸ق)؛ ترجمهٔ سیاحت‌نامهٔ کاپیتان آتراس به قطب شمال از ژول ورن (۱۳۱۱ق)؛ ترجمهٔ طبیب اجباری اثر مولیر (تهران ۱۳۳۲ق)؛ ترجمهٔ عروس اجباری از مولیر (تهران، ۱۳۲۸ق)؛ ترجمهٔ کاداستره از فرانسه (۱۳۰۷ق)؛ گرامر (تهران ۱۲۹۳ق)؛ کشف‌المطالب به ضمیمهٔ قرآن (۱۳۵۳ق)؛ فلاحت باغبانی (تهران، ۱۳۲۸ق)؛ نفع‌اللسان که لغت‌نامهٔ فارسی به فرانسه است (تهران، ۱۲۹۴ق)؛ تاریخ فرانسه (تهران، ۱۳۱۲ق)؛ تاریخ انکشاف ینگی دنیا (تهران، ۱۲۸۸ق)؛ تاریخ بابل و نینوا (بمبئی، ۱۳۱۱ق)؛ حدیقهٔ فصاحت (کلکته ۱۹۰۵م، ۱۹۰۸م)؛ سرگذشت مادموزال مونت پانسیو (تهران، ۱۳۱۲ق). اعتمادالسلطنه مدیریت و سرپرستی روزنامه‌های اطلاع، ایران (از ۱۲۸۸ تا ۱۳۱۳ق)، مریخ (۱۲۹۶ق و ۱۲۹۷ق) و شرف (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۹ق) را داشت. فرید قاسمی کتابی به نام مشاهیر مطبوعات ایران نوشته که جلد نخست آن دربارهٔ اعتمادالسلطنه است (تهران، ۱۳۷۹ش). میرهاشم محدث رسائل اعتمادالسلطنه را در کتابی به همین نام گرد آورده است. شش رساله از این رسائل به نام‌های جغرافیای نور، جغرافیای قلعهٔ نور، راه کجور، کلاردشت، جغرافیا و تاریخ درّهٔ لار، شرح بعضی منازل و سفر سوادکوه که همه به جغرافیای مازندران مربوط می‌شوند در این کتاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۱ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اثرآفرینان، ۲۸۶/۱؛ التدوین فی احوال جبال شروین، پیش‌گفتار؛ جغرافیای ولایت نور، ۹ ـ ۱۶؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۵۸/۹ ـ ۳۶۳؛ رسائل اعتمادالسلطنه، پیش‌گفتار؛ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، پیش‌گفتار؛ شرح‌حال رجال ایران، ۳۳۰/۳ ـ ۳۴۸؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۱ ـ ۱۷۸؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۴۴/۲، ۸۵۱، ۹۶۴، ۹۷۵، ۱۲۷۶، ۱۰۱۳، ۱۰۶۵، ۱۰۸۲، ۱۱۰۴؛ مرآت‌البلدان، پیش‌گفتار؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۹۴/۲ ـ ۵۹۹.

اعتمادزاده، سیدحسین (ساری ۱۳۳۶ش ـ)، پژوهشگر و داستان‌نویس. دوره‌های دبستان را در قائم‌شهر و دبیرستان را در ساری پیمود. از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ش با گذراندن دوره‌های آموزشی بهدار دندان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به کار دندان‌پزشکی تجربی روی آورد. وی از ۱۳۷۰ش به داستان‌نویسی و نقد ادبی پرداخت و از ۱۳۷۶ش کارگاه نقد هم‌نگر را برای آموزش داستان‌نویسی و نقد آن به راه انداخت. او از دست‌اندرکاران کتاب فروردین بوده که از ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۳ش پنج دفتر از آن به چاپ رسیده است. وی در ۱۳۹۳ش از دانشگاه آزاد ساری در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کاردانی دریافت کرد. از اعتمادزاده مقالاتی در نشریه‌هایی چون اباختر، زن روز، گیله‌وا، ره‌آورد گیل و بشیر به چاپ رسیده است. از آثارش: دانستنی‌های دندان‌پزشکی (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ گیاهان دارویی در دندان‌پزشکی (مشهد، ۱۳۷۳ش)؛ سکوت قلب (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ما هم آدمیم (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ از وارش تا ونوشه (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ گفت‌وگو با قاسم لاربن (ساری، ۱۳۹۱ش)، فاصله (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ ساری کهن شهر مازندران با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ده پنجره (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ تمشک‌های سوخته با همکاری ایرج عرب و ناهید گرامیان (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ گفت‌وگو با میرعبدالله سیار (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ شهری در مه (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ هجده رمان، هجده نقد (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ کال (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: از وارش تا ونوشه، ۶۵؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۱۹۷ ـ ۱۹۸؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۳۴؛ کاورد سر طلا، ۱۴۵؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۶۸/۱۱؛ نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۱۰۴ ـ ۱۰۶؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۱۳۴ ـ ۱۳۵؛ اعتمادزاده، حسین، «تاریخچهٔ داستان‌نویسان مازندران»، بارفروش، سال بیستم، شهریور ۱۳۹۶ش، شمارهٔ ۱۱۸، ص ۶۸؛ گفت‌وگو با حسین اعتمادزاده، بهار ۱۳۹۸ش.

اعتمادی، امیرمحمد (نوشهر ۱۳۳۹ش ـ)، پزشک و داستان‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و نور پیمود. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه شهید بهشتی تهران در رشتهٔ پزشکی دانشنامهٔ دکتری گرفت. داستان‌هایش در نشریاتی چون عصر پنج‌شنبه به چاپ رسید. از آثارش: رمان‌های ژرفای چاه (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ افسانهٔ توتل (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ هم‌سفر مرغ عشق (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مارها تشنه‌اند (تهران، ۱۳۸۶ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹، ۳۳؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۴۶/۵؛ گفت‌وگو با امیرمحمد اعتمادی، بهار ۱۳۹۸ش.

اعجازی/ اعجاز/ دهخدا/ اعجاز مازندرانی، محمدسعید (ساری سدهٔ یازدهم هجری ـ هندوستان)، شاعر. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. برخی چون محمد مظفر در تذکرهٔ روز روشن او را از شاعران روزگار سلجوقیان می‌دانند ولی صائب تبریزی در جنگ اشعار خود که سروده‌های معاصران را گرد آورده است، از او یاد می‌کند. اعجازی پس از پایان تحصیلاتش به هندوستان رفت. او که شاعری درویش مسلک بود؛ از نزدیک شدن به دربار و امیران پرهیز داشت و در گمنامی در همان‌جا درگذشت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۵۳ ـ ۴۵۵؛ تاریخ تبرستان، ۹۰۰؛ روز روشن، ۶۰، ۴۳۰؛ ریاض‌الشعرا، ۱۰۹/۱ ـ ۱۱۰؛ شاعران مازندران، ۳۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۹؛ طاهری شهاب، سیدمحمد، «دهخدای ساروی»، ارمغان، دورهٔ ۳۶، شمارهٔ ۱۰؛ صص ۵۲۷ ـ ۵۳۰.

اعظام‌السلطنه، حسین‌قلی‌میرزا (ـ بارفروش ۱۳۵۲ق)، از پیشگامان آموزش نوین. نوادهٔ فتح‌علی‌شاه قاجار بود. نیما یوشیج وی را پسرعموی ایرج‌میرزای شاعر می‌داند. بعدها فرزندان اعظام‌السلطنه

www.tabarestan.info تبرستان

نـام خانوادگـی ایرجـی را برگزیدنـد. در پادشـاهی مظفرالدین‌شـاه و محمدعلی‌شـاه دو بـار حاکـم بارفـروش بـود. بـه گزارش آقاحسـن بادکوبـه‌ای در نشـریهٔ تربیـت، او در ۱۳۲۳ق به اصلاح و پاکسـازی شـهر اقـدام کـرد و در برخـی خیابان‌هـا روشـنایی قـرار داد. از دیگر اقدام‌هایش، همراهی با محافل تجددّخواهی شهر در ایجاد نخستین مدرسه‌های نوین که مهم‌ترین آن در ۱۳۲۳ش به نام اعظامیه گشایش یافت. در جریان آمدن پانوف بلغاری و درگیری‌اش با نیروی امیرمؤید سوادکوهی در بارفروش، پانوف که زخم برداشته بود، به منزل او رفته و پس از اسـتراحت و گرفتن شش رأس اسب از مازندران گریخت. با رفتن پانوف جناح مستبد شهر قدرت گرفته، از آن پس اعظام‌السلطنه برکنار و منزوی شـد. پس از تـرور معین‌التجار و مرگ ملامحمدجان علامـه (از سـران مشـروطه‌خواهی) او هـم از فعالیت‌های سیاسـی، اجتماعـی کناره گرفـت. چون درگذشـت، پیکرش را در گوشـه‌ای از آرامگاه ملامحمد اشرفی به خاک سپردند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۱۲؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۳۵؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۰ـ۶۱ و ۳۱۴؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۷۳؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۵۵؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۲۷۵؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «بانیان و فرهنگ و تمدن بابل»، بارفروش، شمارهٔ ۴۲، تیرماه ۱۳۸۲، ص ۱۴؛ الهی، یوسف، «اعظام‌السلطنهٔ قاجار»، همان، شمارهٔ ۴۵، مردادماه ۱۳۸۲، صص ۲ـ۳؛ هم او، «مزار مفاخر بابل، بودن یا نبودن»، همان، شمارهٔ ۴۶، آبان‌ماه ۱۳۸۲، ص ۱۱.

اعظامیه، مدرسـه‌ای کـه در ۱۲۸۴ش بـا تلاش آقاحسـن بادکوبه‌ای* و هم‌اندیشـان او که بیش‌تـر آنان از مشـروطه‌خواهان بارفـروش بودند دایـر گردیـد. این مدرسـه در خانه‌ای کـه ملامحمدجـان علامه* در محلهٔ آسـتانهٔ امامزاده قاسـم داده بود به شـیوهٔ نوین بنیاد نهاده شـد. این مدرسـه را به پاس پشـتیبانی حسـین‌قلی‌میرزای اعظام‌السلطنه*، حاکم بارفروش، اعظامیه نامیدند و او ماهانه صد تومان به آن مدرسه کمـک می‌کـرد. افزون بر این، بزرگان و بازرگانان شـهر نیز اعانه‌هایی می‌پرداختند. برای راه‌اندازی مدرسـه گروهی از آموزگاران را از تهران و دیگر شـهرها به همکاری فراخواندند و سـیدنورالدین عراقی* مدیر مدرسه شد. در ۱۲۸۵ش که فرمان مشروطه صادر شد؛ اعظام‌السلطنه برکنار و ابوالقاسـم‌خان سـعیدحضور* حاکم شـهر گردید. عراقی از دوسـتان سـعیدحضور بود. ازاین‌روی میان عراقـی و برخی از عوامل مدرسـه که هواخواه اعظام‌السـلطنه بودند اختلاف پیش آمد. چندی نگذشـت که عراقی مدرسـه را رها کرد و مدیریت آن را نجم‌الملک به دست گرفت. اُفت و خیز سال‌های مشروطه بر روند کار مدرسه تأثیر مسـتقیم داشـت. چنان‌که در ۱۲۸۷ش مدتی تعطیل بود و سـال بعد گشوده شد. با این حال به دلیل خودکشی نجم‌الملک (مدیر مدرسه) در ۱۲۸۹ش و تحـولات سیاسـی آن روزگار از فعالیـت باز ایسـتاد و دانش‌آموزان آن در مدرسه‌هایی مانند نوریه به ادامهٔ تحصیل پرداختند. مدرسـهٔ اعظامیـه کتابخانـه‌ای به نام مجلـس قرائت و آزمایشـگاهی مجهـز داشـت. در اعظامیـه درس‌هایـی ماننـد زبـان فرانسـه، علوم طبیعی، فیزیک، شـیمی، عربی، حسـاب و جغرافیا تدریس می‌شد. از آموزگاران آن مدرسـه به شـیخ نورالله (نورالدین) خوانساری، شیخ علی‌اکبر بحری، احسـان‌الله‌خان دوسـتدار*، شـیخ علی بروجردی ملقب به جناب و شیخ جواد صدرالمعالی می‌توان اشاره کرد. اردشیر برزگر* و برادران او، جواد قدیمی و محمدوحید تنکابنی* از شاگردان مدرسهٔ اعظامیه بودند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۱۲ـ۳۱۷؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۹۲ـ۳۹۳؛ تاریـخ آمـوزش و پرورش بابل و بندپی، ۶۰ـ۶۶؛ سـالنامهٔ آموزش و پرورش بابل، ۲۲.

اعظم، ابوالقاسـم (تهران ۱۲۷۱ـ بابل ۱۳۳۵ش)، از پیشـگامان آموزش نوین. پس از تحصیل در زادگاهش برای تدریس در مدرسه‌های نوین به بارفروش کوچید. در ۱۲۹۵ش مدرسـهٔ فضیلت را گشـود. پس از اندکـی مدیریـت آن را بـه میرزامهدی علامـه‌زاده سـپرد. در کمابیش ۱۳۰۰ش به آموزگاری در مدرسـهٔ شـرافت بارفروش پرداخت. سپس نخسـتین دبسـتان بابل‌کنـار را به نـام فرخـی در کبریاکلا گشـود. در ۱۳۰۸ش با تأسیس مدرسهٔ خیام در امیرکلا، مدیریت آن را در دست گرفت. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ش مدیر مدرسـهٔ نظامی بندپی بود. پس از آن با خانواده‌اش به روسـتای نوشـیروان‌کلا رفت و مدیر دبستانی شد که سیدحسـین فلاح نوشـیروانی* آن را در ۱۳۲۳ش پی افکنده بود. سیدعیسـی نوشیروانی که شاگرد همین دبسـتان بود می‌گوید: «آقای اعظـم، باغچهٔ مدرسـه را بخش‌بندی می‌کرد و به هـر دو دانش‌آموز، تکـه‌ای از آن را می‌داد تا بکنَند و گل بکارند. بیسـت جور نشـای گل

www.tabarestan.info تبرستان

برای ما می‌آورد و این‌جا باغ بهشت می‌شد. سرو و کاج‌های مدرسه را هم ما کاشتیم.» او تا پایان زندگی در مدرسه‌های بابل درس می‌داد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۴؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۱۱۷، ۱۷۴، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۹؛ سالنامهٔ آموزش و پرورش بابل، ۲۳؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۲۹۸، هنری‌کار، بیژن، «افسانهٔ نیک نوشیروانی»، بارفروش، شمارهٔ ۸۱، اسفند ۱۳۸۸ش، صص ۶۷ ـ ۷۰.

اعظم‌زاده، محمد (بهشهر ۱۳۴۷ش ـ)، نقاش و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۳، ۱۳۷۶ و ۱۳۹۰ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران و تربیت مدرس در رشته‌های نقاشی و پژوهش هنر دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون حرفه هنرمند، دو فصلنامهٔ هنر اسلامی، گلجام، نگره و هنرهای زیبا به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۹ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. در ۱۳۹۲ش به همراه خلیل سمایی جابلو و احمد نصرالهی یک گروه نقاشی به نام سپند به راه انداخت. او کارنماهای گروهی در استرالیا، امریکا، انگلستان و هند داشت. از کارنماهای جداگانه‌اش به دانشگاه مازندران (بابلسر، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ش)؛ دانشگاه هنر (اصفهان، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ش)؛ گالری هفت ثمر (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ گالری افرند (تهران، ۱۳۹۴ش) و گالری شیرین (تهران، ۱۳۹۵ش) می‌توان اشاره کرد. از آثارش: طراحی گام به گام (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ درخت نمادین در بناهای آیینی مازندران و گیلان با همکای مریم رحیمی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ درآمدی بر نقش نمادین اژدها در آثار فلزی عهد صفوی با همکاری مژگان قاسمی و مصطفی رحیمی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ درآمدی بر پیکره‌سازی زن در ایران باستان با همکاری مصطفی رحیمی و الناز صباغ‌پور (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۱۶۰؛ گفت‌وگو با محمد اعظم‌زاده، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

اعظمی سنگسری، چراغ‌علی (سنگسر ۱۳۰۳ ـ تهران ۱۳۸۱ش)، نویسنده، پژوهشگر تاریخ طبرستان. از ۱۳۲۶ش به تهران کوچید و پس از پایان دورهٔ دبیرستان، رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه کیمبریج فراگرفت. او که به فرهنگ و زبان‌های ایرانی علاقهٔ فراوان می‌ورزید به مطالعه در این باره پرداخت و از دههٔ ۱۳۳۰ش برخی مقالات خود را در نشریه‌هایی چون سپاهان، هنر و مردم، بررسی‌های تاریخی، گوهر، فروهر، ایران‌شناخت و هور به چاپ می‌رساند. بیش‌تر پژوهش‌های او در حوزهٔ زبان‌شناسی، تبارشناسی، ستاره‌شناسی، گاه‌شماری و سکه‌شناسی ایران باستان، به ویژه مناطق سنگسر و طبرستان، است. از برجسته‌ترین آثار او واژه‌نامهٔ سنگسری است که با همکاری زبان‌شناس آلمانی، ویندفور، نوشته است. مجموعهٔ کوچکی از آن در ۱۳۵۱ش به چاپ رسیده است. دوازده دفتر از آن در قالب دو جلد به فرهنگستان زبان ایران سپرده شد که هنوز منتشر نشده است. او افزون بر کتاب گاوبارگان پادوسپانی، بازماندگان ساسانیان در رویان (تهران، ۱۳۵۴ش)، پژوهش‌هایی دربارهٔ تاریخ طبرستان دارد که از آن شمارند: سکه‌های طبرستان (ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰ش)؛ قارنوندیان یا سوخراییان (ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۵ش)؛ فرمانروایان طبرستان (ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۶ش)؛ فریم، پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست (ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۱ش)؛ گیل، فرشواذگرشاه و گاوبارگان دابویهی، اسپهبدان بزرگ طبرستان (ضمیمهٔ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۶ ش).

منابع: درگذشتگان کتاب‌آفرین به روایت جهان کتاب (۱۳۷۴ ـ ۱۳۹۴)، ۶۷؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۶۰۷/۸؛ الهی، یوسف، «یادی از چراغ‌علی اعظمی سنگسری»، بارفروش، شمارهٔ ۸۷، اردیبهشت ۱۳۹۰ش، ص ۴۲.

اعلام الوری فی اعلام الهدی، کتابی به عربی در احوال، فضایل و مناقب رسول اکرم (ص) و امامان شیعه بر اساس روایات معصومین (ع) نوشتهٔ ابوعلی فضل‌بن‌حسن طبرسی*. نگارنده دربارهٔ دلیل نگارش کتاب و وجه تسمیهٔ آن آورده است که چون سعادت دیدار و خدمت به خاندان نبوت را نداشته، بر آن شده است تا خدمتی ماندگار به یادگار گذارد. پس در تاریخ زندگانی، شرح احوال، معجزات، آثار و سخنان پیامبر (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) احادیث و روایات در درستی

www.tabarestan.info تبرستان

امامت آن‌ها و نقل شواهد قرآنی این کتاب را نوشته است. طبرسی، اثرش را به علاءالدوله علی‌بن‌شهریار باوندی، شاهک طبرستان پیشکش کرده است. این اثر کتابی کلامی و تاریخی بوده و دارای چهار رکن است و هر رکن در چند باب و فصل آمده است. رکن یکم دربارهٔ پیامبر اسلام (ص). رکن دوم دربارهٔ امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، رکن سوم دربارهٔ امامان از فرزندان او، از حسن‌بن‌علی تا حسن عسکری (ع) و رکن چهارم دربارهٔ امامت امامان دوازده‌گانه، به‌ویژه امام دوازدهم (عج) است. نکتهٔ شگفتی‌آور دربارهٔ این کتاب همسانی بیش‌تر باب‌ها و فصل‌ها و نیز ترتیب آن با ربیع الشیعه نوشتهٔ سیدبن‌طاووس احمدبن‌موسی (ـ۶۷۳ق) است. به گفتهٔ آقابزرگ تهرانی یکی از کاتبان که اعلام‌الوری را نزد سیدبن‌طاووس می‌خوانده است، به اشتباه آن را از خود سید و به نام ربیعة‌الشیعه یاد کرده است، اما هر دو کتاب یکی و از علامه طبرسی است. چاپ انتقادی آن به کوشش علی‌اکبر غفاری منتشر شده است (بیروت، ۱۳۹۲ش).

منابع: اعلام الوری فی اعلام الهدی؛ تاریخ تبرستان، ۱۰۷/۳؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۷۷/۲ ـ ۲۷۸؛ فرهنگ آثار ایرانی اسلامی، ۲۸۲/۱؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۵۱۵/۲ ـ ۵۱۸.

اَغوزچال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

الإفادة فی تاریخ الائمة السادة، اثری در تاریخ زیدیه نوشتهٔ ابوطالب یحیی‌بن‌حسین هارونی الناطق بالحق* (۳۴۰/۳۳۹ ـ ۴۲۴ق). او که در محضر دایی خود، ابوالعباس، دانش آموخت به پیروی از استاد خود، رویدادهای تاریخی را بر اساس قیام ائمهٔ زیدی به شیوهٔ طبقات‌نگاری به نگارش درآورده است. هارونی در این کتاب تنها به معرفی کسانی پرداخته است که در سنت رسمی زیدیه امام شناخته می‌شوند. او در این کتاب به ذکر اسامی، انساب، مدت حکومت، طول عمر، محل دفن، نحوهٔ قیام و دوران حکومت ائمهٔ زیدی پرداخته است. نویسنده در نوشتن کتاب از مطالب کتاب المصابیح نوشتهٔ ابوالعباس حسنی بسیار سود برده و از کسانی چون محمدبن‌علی العبدکی، ابن‌الأکفانی، ابوالعباس العماری الطبری و ابوعبدالله البصری نیز روایت نقل کرده است. پاره‌ای از این اثر را مادلونگ در کتاب أخبار الأئمة الزیدیه در سه بخش آورده است: ۱) یحیی‌بن‌عبدالله‌بن‌الحسن‌بن‌الحسن ۲) الناصر للحق الحسن‌بن‌علی ۳) المهدی لدین الله محمدبن‌الحسن الداعی الی الحق. جایگاه مهم الإفاده سبب گردید که این کتاب از استقبال تاریخ‌نگاران بعدی برخوردار گردد. کسانی مانند حاکم جشمی (ـ۴۹۲ق) در جلاءالابصار فی متون الأخبار، عبدالله‌بن‌حمزه (ـ۶۱۴ق) در الشافی، حمیدبن‌احمد المحلی (ـ۶۵۳ق) در الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه و ابن‌اسفندیار* در تاریخ طبرستان از آن بهره بردند. این کتاب را نخستین بار محمدیحیی سالم عزان با تغییر نام اصلی کتاب به الإفاده فی تاریخ الائمة الزیدیه تصحیح کرد و تعلیقاتی بر آن افزود و به چاپ سپرد (صنعا، ۱۴۱۷ق). پس از آن دو پژوهشگر یمنی به نام‌های ابراهیم‌بن‌مجدالدین‌بن‌محمد المویدی و هادی‌بن‌حسن‌بن‌هادی الحمزی آن را با عنوان الإفاده فی تاریخ الائمه الساده تصحیح کردند و به چاپ سپردند (یمن، ۱۴۲۲ق). این اثر در ایران با تحقیق و تصحیح محمدکاظم رحمتی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۸ش).

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۷۷؛ الأعلام، ۱۴۱/۸؛ متون بازیافته عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۳۸ ـ ۴۳۹؛ مجلهٔ تراثنا، ۴۰۸/۵۶؛ مؤلفات الزیدیه، ۱۴۰/۱؛ هدیة العارفین، ۵۱۸/۲؛ و استقر بی‌النوی، ۷۶.

افتخاریان، حبیب‌الله، نامبردار به ابوعمّار (بهشهر ۱۳۳۴ ـ همان‌جا ۱۳۶۳ش)، سپاهی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. او در دورهٔ دبیرستان در انجمن جوانان مسلمان بهشهر عضویت داشت و به کارهای سیاسی و فرهنگی می‌پرداخت. در هجده سالگی ازدواج کرد. سپس در دورهٔ سربازی با همسرش به

www.tabarestan.info تبرستان

اصفهان رفت و آن‌جا در برپایی جلسات دینی و مذهبی و نیز تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام خمینی شرکت کرد. در ۱۳۵۵ش به خدمت شرکت برق منطقه‌ای اصفهان درآمد. افتخاریان در همان دوره عضو کانون جهان‌گردی و اتومبیل کلوب ایران بود. در ۱۳۵۷ش در دانشگاه اصفهان در رشتهٔ الاهیات پذیرفته شد، اما به سبب برخی کوشش‌های سیاسی، برای پیگیری تحصیل روانهٔ آلمان شد و در مدرسهٔ عالی فنی فرانکفورت به تحصیل پرداخت. با یاری حاج مهدی عراقی، در فلسطین، سوریه و لبنان به فراگیری دوره‌های چریکی پرداخت و با پیمودن دوره‌های آموزشی در فلسطین به ابوعمّار نامبردار گردید، آن‌گاه به آلمان بازگشت. هنگامی که امام از عراق به فرانسه رفت و در دهکدهٔ نوفل لوشاتو سکنی گزید، او به همراه دانشجویانی رهسپار فرانسه شد و در آن‌جا کارهایی همچون جابه‌جایی افراد و مهمان‌ها از فرودگاه به منزل امام را برعهده گرفت. در ۱۳۵۷ش با ورود امام به ایران، از محافظان ایشان بود و چندی در آن جایگاه در تهران و قم خدمت کرد. با پیروزی انقلاب، در اسفند همان سال ابوعمّار به اصفهان رفت و در شکل‌گیری کمیتهٔ انقلاب اسلامی و سپس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آن شهر کوشید. تا روزهای پایانی دی ماه ۱۳۵۸ش مسئولیت واحد عملیات سپاه اصفهان را داشت. آن‌گاه راهی مازندران شد و مسئول امور فرهنگی سپاه مازندران گردید. در روزهای پایانی ۱۳۵۸ش با آغاز آشوب گنبد و بندر ترکمن به آن مناطق رفت و فرماندهی سپاه گنبد را بر عهده گرفت و در آن مناطق آرامش نسبی برقرار کرد و چندی پس از آن سپاه پاسداران بندرترکمن را بنیاد نهاد و خود فرمانده آن شد. سپس سپاه پاسداران نکا را پایه‌گذاری کرد و چندی نیز فرمانده آن‌جا بود. از دیگر کوشش‌هایش خدمت در مناطق جنگی در جنگ عراق با ایران، چندی با همراهی مصطفی چمران در جنگ‌های نامنظم، رفتن به منطقهٔ ۳ گیلان و مازندران و پاک‌سازی آن مناطق از کارگزاران ضدانقلاب و مسئولیت آموزش نظامی و عضویت در شورای فرماندهی سپاه آن منطقه، بر عهده گرفتن سمت‌های گوناگون همچون فرماندهی تیپ در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس و فرماندهی تیپ ۲۵ کربلا از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ش را می‌توان برشمرد. سرانجام هنگامی که در بمباران هوایی مریوان به دست جنگنده‌های عراقی، سرگرم کمک‌رسانی به مردم بود، در اثر اصابت ترکش بمب شهید شد و پیکرش را در بهشت‌زهرای بهشهر به خاک سپردند. در ۱۳۶۹ش فرماندهٔ کل قوا نشان درجهٔ سه فتح به بازماندگانش اهدا کرد.

منابع: شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران در دورهٔ معاصر، ۹۷ ـ۹۹؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۹۷/۲ ـ۹۸؛ «رهرو صدیق امام(ره)»، همشهری، شماره ۱۲۱۲، ۱۸ اسفند ۱۳۷۵ش، ص ۱۹؛ «زندگی‌نامهٔ سردار رشید اسلام حبیب‌الله افتخاریان»، پیام مازندران، سال ۱، شمارهٔ ۲، ۷ مرداد ۱۳۶۵ش، ص۶.

اَفتِلت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. جن‌دره در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب‌زمینی و عسل است. افتلت دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افرا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ شیخ طبرسی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۲/۲۸ ـ ۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

افرابن۱، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افرابن۲، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم افرابن۲ کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. افرابن۲ دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افرابن‌سره، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراپل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۳ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، باقلا و تره‌بار است. افراپل دبستان، سالن ورزشی، درمانگاه، بانک، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* افراپل که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۸ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

افراپل، سقانفاری در ۱۵ کیلومتری بخش مرکزی شهرستان قائم‌شهر و در حیاط حسینیه روستای افراپل ضلع جنوبی تکیه در جوار گورستان در دو طبقه نهاده است. طبقهٔ همکف ۵/۲۰ متر درازا و ۳/۸۵ متر پهنا و از سطح زمین ۴۰ سانتی‌متر بلندی دارد. بنا روی ۱۰ ستون چهار تراش با بازوی ضربدر که چهار سرنال قطور بر آن متصل است از طبقهٔ اول جدا می‌گردد. طبقهٔ همکف با یک پلهٔ آهنی در ضلع شمالی به طبقهٔ اول متصل می‌گردد و دارای ۱۲ ستون مارپیچ با شیرسر و کوماچه‌سرهای دهان اژدری تزیین یافته است. سقف طبقهٔ همکف و اول بنا دارای نقوش گوناگونی با رنگ‌های لاجوردی، سیاه و قرمز دارد که به مرور زمان رنگ باخته است. سقف بنا سفال‌پوش بوده که اکنون ایرانیت جایگزین آن شده است. تاریخ، بانی، معمار و نقاش بنا دانسته نیست، ولی می‌توان آن را از دورهٔ قاجار دانست. سقانفار افراپل در ۱۳۸۵ش به شمارهٔ ۱۶۶۹۸ در فهرست آثار ملی کشور رسیده است.

منابع: قائم شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۱۶۵؛ جعفرنژاد موزیرجی، سید رضا، «بررسی نگاره‌های قدیمی در تکایا و سقانفارهای مازندران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز تهران، ۱۳۷۹، صص ۲۶ ـ ۲۷.

افراتخت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از باختر و رودخانهٔ آلش‌رود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. افراتخت مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراتخت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱۷ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری خاور مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دیو دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا و سویا است. افراتخت دبستان و مسجد دارد. از جاذبه‌های گردشگری افراتخت جنگل شال‌تماس است که از نام شاه تهماسب صفوی گرفته شده است. شاه تهماسب تفرجگاهی در این جنگل داشته که در حال حاضر آثار آن از بین رفته ولی بقایایی از آن در پلنگ چشمه و دیو دره به جا مانده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳/۲۸ ـ ۴۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.irib.ir; WWW.roostanet.ir.

افراتخت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۴ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگا از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افراتخت سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراتخت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۳ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری خاور مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، بنشن، توت‌فرنگی، نیشکر و تره‌بار است. افراتخت دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

افراچال، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِفراچال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از سه کیلومتری شمال خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.gharestan.info

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از این روستا می‌گذرد. دریاچهٔ سد شهید رجایی در شمال روستا است. اوجول‌کوه در جنوب باختر و اچوولکوه در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، کلزا، سیب، گلابی، گیلاس و هلو است. افراچال خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ″۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. افراده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۵/۲۷ ـ ۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۵ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افراسرا مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمظفر دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

تبرستان www.tabarestan.info

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۷/۲۸ ـ ۳۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراسیاب، خاندانی در مازندران. یکی از آنان زین‌العابدین افراسیاب بود. وی جوانی دلیر بود و میرزاخان مرعشی (۹۸۴ ـ ۹۸۷ق) را به هنگام تحصن در دژ فیروزجاه در برابر میرعلی‌خان مرعشی همراهی می‌کرد. وی نقشهٔ کشتن میرعلی‌خان را که برای دژبندان میرزاخان می‌رفت در میانهٔ راه قلعهٔ فیروزجاه پیش برد، اما موفق نشد. زین‌العابدین افراسیاب در اقدامی دیگر، توانست با همراه ساختن نگهبان لشکر میرعلی‌خان با خود به سپاه وی حمله کند. او با این کار توانست نظم سپاه میرعلی‌خان مرعشی را به هم بزند و موفقیتی به دست آورد، اما خود در میانهٔ جنگ کشته شد.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۲۳۶ ـ ۲۴۴؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۳۸/۱.

افراسیاب‌کلا/ فرسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۸ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سسک‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و لبنیات است. افراسیاب‌کلا مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدنصرالله و سیدمحمد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

افراسیابیان مازندران، دودمانی شیعه از شاهک‌های محلی مازندران که از میانهٔ سدهٔ هشتم تا ظهور دولت صفویه (۷۵۰ ـ ۹۰۹ق) در بخش‌هایی از این ناحیه فرمانروایی کردند. پایه‌گذار این دولت کیاافراسیاب فرزند کیاحسن چلابی از سرداران سپاه و برادرزن فخرالدوله حسن‌بن‌کیخسرو (ـ ۷۵۰ق) آخرین شاهک از شاخهٔ کین‌خواریهٔ آل‌باوند مازندران بود، به این سبب فرزندان او را کیاهای چولاب/ چلابی/ چلاو منسوب به یکی از بلوکات آمل یا افراسیابیان مازندران خوانند. دو پسر افراسیاب به نام‌های علی‌کیا و محمدکیا هنگام تعلیم شاهنامه‌خوانی از فخرالدوله در مسلحهٔ حمام او را کشتند. اما افراسیاب چون در میان مردم وجهه‌ای نداشت از مریدان سیدقوام‌الدین‌بن‌عبدالله مرعشی که در آن زمان بنیاد درویشی نهاده بود، درآمد و کوشید تا با بهره‌گیری از نفوذ او قدرتی را که در آمل به دست آورده بود، نگه دارد. او با کمک مریدان سید، جلال‌الدوله استندار را که به یاری فرزندان فخرالدوله رفته بود، شکست داد. اما مطالبات مردم که اینک سیدقوام‌الدین را مقتدای خود می‌دانستند و افراسیاب را نیز مانند خود مرید او تلقی می‌کردند و رفتارشان حاکی از مساوات‌خواهی و نشانهٔ قدرت و نفوذ روزافزون سیدقوام‌الدین مرعشی بود، دشمنی کیاافراسیاب را برانگیخت. افراسیاب نخست در مقام رودر رو قرار دادن فقها با سید برآمد که بی‌نتیجه بود. اما پس از چندی چون خواست سید را از میان بردارد، در جنگ با مریدان وی کشته شد (۷۶۰ق) و سه تن از پسرانش به نام‌های کیاحسن، کیاسهراب و کیالهراسف نیز به قتل رسیدند. سپس فخرالدین چلابی به امارت رسید که او نیز پس از چندی کشته شد. از هشت پسر کیاافراسیاب تنها اسکندر شیخی (کوچک‌ترین پسر کیاافراسیاب) به رویان و سپس به فارس و هرات رفت و به خدمت امیرتیمور گورکان (تیمورلنگ) درآمد. او در لشکرکشی هفت سالهٔ تیمور به ایران همراه وی بود. در ۷۹۵ق تیمور به تحریک او به مازندران آمد، سادات مرعشی را از امارت این ناحیه برداشت و اسکندر را به جای آنان گماشت. هنگامی که تیمور در آذربایجان و آناطولی به جنگ سرگرم بود، اسکندر بر تیمور شورید و تیمور در ۸۰۵ق وی را در نمک‌آبرود سرحد شرقی تنکابن بکشت. اما تیمور از گناه دو پسرش کیاحسین و کیاعلی درگذشت. کیاحسین را به حکومت فیروزکوه و پسرش را به امارت طالقان گذاشت. آخرین شاهک افراسیابیان کیاحسین‌بن‌علی نام داشت که بر بخش‌هایی از رستمدار، فیروزکوه، دماوند و هریرود حکومت کرد. هنگامی که دولت آق‌قویونلو فرو پاشید وی قلمرو خود را در جهت شرق گسترش داد و بر سمنان و ری دست یافت، اما در ۹۰۹ق از شاه‌اسماعیل‌یکم صفوی بشکست و خودکشی کرد و با مرگ او دولت افراسیابیان مازندران برافتاد.

منابع: تاریخ روضة‌الصفا، ۴۷۸۲/۹ ـ ۴۷۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۷۲ ـ ۱۸۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۳۸/۱ ـ ۲۳۹، ۲۷/۲؛ خلدبرین (تاریخ ترکمنان و تیموریان)، ۱۲۲، ۱۸۳، ۳۴۱،

www.tabarestan.info تبرستان

۳۴۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۳۰ـ۱۳۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۱۴۴/۲؛ زندگی شگفت‌آور تیمور، ۳۶، ۵۲ـ۵۴؛ مازندران و استراباد، ترجمه، ۲۱۴؛ نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران، ۲۸۷؛

Iranica, 1/742- 743.

اِفراکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افراکتی تکیه دارد. گرمابهٔ قدیمی افراکتی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۸۸۰۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراکِتی‌حاجی‌احمد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِفراکتی‌وَلوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۰ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افراکتی‌ولوکلا آب‌بندان*، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افراگردن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

افرای زبان گنجشکی، با نام علمی .Acer negundo L، درخت متوسط میهمان یک پایه از تیرهٔ افرا و جنس افرا به بلندی تا ۲۱ متر است. برگ‌های شانه‌ای آن دارای برگچه‌های ۳ تا ۵ تایی است. گل‌های سبز مایل به زرد فراهم در گل‌آذین واژگون دارد که پیش از برگ‌ها پیدا می‌شوند. میوهٔ آن به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر است. بومی

www.tabarestan.info تبرستان

ایالات فلوریدا و تگزاس در امریکا است. درختی پایدار است و در نواحی جنوبی دریای مازندران برای ایجاد فضای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

افرای ژاپنی، با نام علمی Acer palmatum Thunb، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ افرا و جنس افرا به بلندی تا ۸ متر است. برگ‌های آن کمابیش قلبی شکل و لوب‌دار و گل‌های آن به رنگ ارغوانی و فراهم در گل‌آذین است. میوهٔ فندقه‌ای دارد. بومی کره و ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را به شکل درخت یا درختچه‌هایی با تفاوت در شکل و رنگ برگ‌ها در فضای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

افسانه، شعری بلند از نیما یوشیج، در ۱۲۷ بند ۵ مصرعی بر وزن فاعلاتن فعولن فعولن (= فاعلن فاعلن فاعلن فاع) که نخستین بار بخش‌هایی از آن را به نظام وفا پیشکش کرده بود، با مقدمه‌ای کوتاه در روزنامهٔ قرن بیستم به مدیریت میرزادهٔ عشقی و بخش‌های بیش‌تری از آن، در ۱۳۰۲ش در منتخبات آثار محمدضیا هشترودی به چاپ رسید و سرانجام متن کامل آن در ۱۳۲۹ش با مقدمه‌ای از احمد شاملو منتشر شد. این منظومه که متأثر از کار شاعران رمانتیک فرانسه، به ویژه لامارتین و آلفرد دوموسه بود، افزون بر ارزش ادبی، اهمیت تاریخی نیز دارد. زیرا در حقیقت می‌توان گفت که عصر نوپردازی، به مفهومی که مقصود نیما یوشیج بود، یعنی «تغییر طراز ادای احساسات» با این اثر آغاز می‌شود. در شبی تاریک، در کنج دره‌ای جنگلی که اقلیم طبرستان یعنی زادگاه نیما را به یاد می‌آورد، شاعری جوان در گوشه‌ای نشسته و با یادآوری سرگذشت عشق خویش، اندوهگین است. در برابر او وجودی خیالی به نام افسانه قرار دارد که به احتمال زیاد، فرشتهٔ الهام (muse) شاعر است. اما در عین حال گاه‌گاهی به شکل همزاد یا وجه دیگری از یک شخصیت دوگانه در می‌آید، زیرا در پاسخ یأس و تیره‌بینی مستولی بر روح شاعر، افسانه به زیبایی‌های زندگی و طبیعت اشاره می‌کند و می‌کوشد به او گرما و امید ببخشد. در پایان شاعر و افسانه هر دو به این نتیجه می‌رسند که باید در برابر زشتی‌ها و دشواری‌های زندگی، چشم را بست و به دنیای درون متوسل شد. بدین طریق، افسانه آینهٔ روح رمانتیک نسل جوان در آغاز سدهٔ چهاردهم هجری شمسی است. زبان این منظومه، در عین سادگی، رنگین و سرشار از تصویرهای دلکش و بدیع از طبیعت و عواطف انسانی است. اقبالی که این منظومه در ذهن معاصران، به ویژه جوانان با ذوق عصر خود یافت، بزرگ‌ترین پشتوانه را برای تغییر طرز سخن گفتن، به ویژه برای احتراز از صنایع رایج ادبی، که تکلیفی بر سادگی و بداهت زبان بود، فراهم کرد؛ یعنی محیط روحی را آماده ساخت تا چند سال بعد، خود نیما یوشیج، با شکستن قالب‌های کلاسیک به صورت به هم زدن تساوی طولی مصرع‌ها، مکتب خویش را به کمال برساند و پس از سیزده سده سنت شعر فارسی سرانجام شعر نو پدید آید.

منابع: از صبا تا نیما، ۴۶۶/۲ ـ ۴۸۰؛ تاریخ تحلیلی شعر نو، ۱۰۰/۱ ـ ۱۰۵؛ چشم‌اندازهای شعر نو فارسی، ۵۲ ـ ۶۳؛ شعر نو از آغاز تا امروز، ۹۴/۱ ـ ۹۵؛ صور و اسباب در شعر امروز ایران، ۱۳۵ ـ ۱۳۶؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۲۸۹/۱ ـ ۲۹۰؛ مجموعهٔ اشعار نیما یوشیج، ۲۹ ـ ۵۶؛ مقدمهٔ شاملو بر افسانه، ۴ ـ ۱۵؛ هلاک عقل به وقت اندیشیدن؛ مسکوب، شاهرخ، «افسانهٔ طبیعت»، کلک، شمارهٔ ۳۵ ـ ۳۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۱ش، صص ۲۲ ـ ۵۱.

افسانه در مازندران، افسانه‌ها برآمده از آفرینش هنرمندان توده است. تاریخِ زایش این‌گونهٔ ادبی به روزگار پس از اسطوره و تاریخمند شدن زندگی انسان‌ها می‌رسد. از آن روزگاری که انسان‌ها از ناخودآگاهی به خودآگاهی تاریخی می‌رسیده‌اند، افسانه از روان ناخودآگاه آنان بازآمد. از این‌جا افسانه از اسطوره برمی‌خیزد و در ذهن تاریخی انسان‌ها ریختمند می‌شود. نوشتاری شدن افسانه‌ها نیز پس از جا افتادنِ دبیره (خط) و نوشتار به همراه گستره‌های دیوانی و دینی... بوده است. افسانه بیانگر آرزوها و خواسته‌های دست‌نیافتنی در روان ناخودآگاهِ همگانی مردم است. افسانه پیشینه و تبار داستان است، اما ساخت داستان و عناصر آن با افسانه تفاوت دارد. افسانه پیرنگ ندارد، روایتی گفتاری است که زندگی قهرمانان، آرزوها و آرمان‌های جامعه‌های پیش‌مدرن به گونه‌ای اغراق‌آمیز در آن تصویر می‌شود. زبان افسانه، زبان سادهٔ تودهٔ مردم است. چهره‌های افسانه با صنف‌های متفاوت ـ برخلاف نویسنده در داستان ـ زبان روزمرهٔ تودهٔ مردم است. نویسندگان و گردآورندگان امروز هم ـ که افسانهٔ پیشینیان را برای خوانندگانِ امروز می‌نویسند ـ

www.tabarestan.info تبرستان

با همان زبان ساده و روزمرهٔ مردم می‌نویسند. آفرینندگان افسانه‌ها ـ و دیگر آفریده‌ها در حوزهٔ فرهنگِ مردم ـ هنرمندان توده هستند که آن‌ها را دهان به دهان برای دیگران روایت کرده‌اند. این روایت‌ها از پیشینیان به پسینیان رسیده است. همهٔ آفریده‌های هنری و ادبی این هنرمندانِ گمنام توده ـ مانند افسانه، ترانه، زبانزد، متل و چیستان ـ ساده، بی‌پیرایه، بدون پیچیدگی و تهی از آرایه‌ها است. جنبه‌های کنایی، نمادین و اغراق‌آمیز آن بازمانده‌ای از تبار دیرینه و پیشینهٔ آن، یعنی اسطوره و حماسه است. در گذر از روزگار اسطوره به دین، جنبه‌های سپندی و شکوه اسطوره و حماسه در آن کمرنگ شد و از میان رفت. افسانه با همهٔ نزدیکی‌ها و نسبت‌هایش با اسطوره و حماسه، از آن‌ها متفاوت است. مهرداد بهار بر آن است: «در حالی که اساطیر از زمان ازلی و حماسه از زمانی بسیار کهن سخن می‌گویند، قصه‌ها از زمان مشخصی در گذشته بهره‌مند نیستند. قصه‌ها از تقدس اساطیر و از والایی حماسه‌ها ـ که تاریخ نیاکان شمرده می‌شدند ـ بی‌بهره‌اند. حتی در جوامع ابتدایی هم این تفاوت میان روایات اساطیری و قصه‌ها اغلب محسوس بوده است.» در کتاب فرهنگ ادبیات فارسی ویژگی‌هایی دربارهٔ افسانه آمده که فشردهٔ آن چنین است: «۱ ـ روایتی میان اسطوره و واقعیتِ تاریخی که معمولاً دربارهٔ شخصیت تاریخی و بازماندهٔ تباهی پذیرفته روایات اسطوره‌ای اعصار کهن است. ۲ ـ داستان شفاهی از گذشته و گزارشی اغراق‌آمیز از شخص یا محل و یا واقعه‌ای تاریخی است. ۳ ـ در معنای جدیدتر، عموماً به هر داستانی غیرواقعی اطلاق می‌گردد که مشتمل بر ماجراها و اتفاقات محیرالعقول باشد.»

قصه: قصه‌ها، بیش‌تر برای سرگرمی است. اما قصه‌های دینی هم داریم که در کتاب‌های دینی دیده می‌شوند. دربارهٔ تفاوت افسانه با قصه و حکایت، برخی آن‌ها را یکی و در یک چهارچوب کلی می‌دانند و برخی تفاوتی جزئی در آن‌ها می‌بینند. شریفی در کتاب یاد شده دربارهٔ قصه نوشته که فشردهٔ آن چنین است: ۱ ـ در آن تأکید بر رویدادهای ورای عادت بیش‌تر از تحول و تکوین شخصیت‌ها است. ۲ ـ محور قصه، رویدادهای خودآفریده (خلق‌الساعه) و گاه حیرت‌انگیز است و شخصیت‌ها از این رویدادها چندان تأثیر نمی‌پذیرند. ۳ ـ قصه، بیش‌تر پیرنگ ضعیفی دارد و وارد جزئیات نمی‌شود. ۴ ـ از نثر ادیبانه به دور است. ۵ ـ ساختاری ساده و خطی دارد. ۶ ـ قهرمان و ضد قهرمان دارد. ۷ ـ شخصیت‌پردازی ندارد. ۸ ـ زمان و مکان فرضی و خیالی دارد. ۹ ـ پررویداد است و رویدادها پیوند علت و معلولی ندارند. ۱۰ ـ بیش‌تر قصه‌ها مطلق‌گرا هستند و در آن‌ها خوبی و بدی، سیاهی و سپیدی به روشنی از هم جدا شده‌اند. ۱۱ ـ پایان خوشی دارند و سرانجام، خوبی بر بدی پیروز می‌شود. نمونه‌ای از قصه: ابومسلم‌نامه و امیرارسلان.

حکایت: دربارهٔ حکایت هم در کتاب یاد شده، چنین آمده است: داستانی کوتاه به نظم یا نثر است که معمولاً نتیجه‌ای آموزنده در بر دارد و برای رسیدن به آن نتیجه ساخته و پرداخته شده است. حکایت‌ها را در گلستان سعدی و کلیله‌ودمنه می‌توان دید.

ویژگی‌های افسانه در مازندران؛ این ویژگی‌ها در زمینه‌هایی با افسانه در دیگر گسترهٔ ایران همانند است: ۱ ـ بخشی از افسانه‌ها دربارهٔ حیوان‌ها و از زبان آن‌ها است. از نخستین افسانه‌ها از زبان حیوان‌ها در مازندران، بخش‌هایی از کتاب مرزبان‌نامه (سدهٔ چهارم هجری) است. ۲ ـ افسانه‌هایی دربارهٔ دیو، جن و پریان (در مرزبان‌نامه هم آمده است). ۳ ـ افسانه‌هایی دربارهٔ پادشاهان و چهره‌های تاریخی و ادبی (دربارهٔ پادشاهان در مرزبان‌نامه هم آمده است و یا افسانه‌هایی دربارهٔ زندگی طالب آملی، امیر پازواری و دیگران). ۴ ـ افسانه‌هایی دربارهٔ کچل (همان حسن کچل که در افسانه‌های ملی هم هست). ۵ ـ افسانه‌هایی برای شوخی و سرگرمی. ۶ ـ افسانه‌هایی دربارهٔ نامادری. ۷ ـ افسانه‌هایی دربارهٔ فرزند کوچک خانواده و توانمندی‌ها و زیرکی‌های او. ۸ ـ افسانه‌هایی که ریشهٔ زبانزدها هستند.

منابع: دربارهٔ افسانه‌های مازندرانی، مقدمه؛ سخنی چند دربارهٔ شاهنامه، ۹ ـ ۱۰.

www.tabarestan.info تبرستان

افسنطین، با نام علمی، Artemisia absinthium L. گیاهی از جنس درمنه، و از تیرهٔ کاسنی/ تیرهٔ آفتاب گردان/ تیرهٔ مرکبیان می‌باشد. در ارتفاع ۱۶۵۰ تا ۲۷۰۰ (چالوس ـ تنکابن) پراکنده است. افسنطین نوعی درمنه است. گیاهی علفی، چندساله، پایا، به بلندی ۵۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر و با برگ‌های نقره‌ای سبز می‌باشد. گل‌هایی زرد و میوه‌ای قهوه‌ای‌شکل دارد. افسنطین به واسطهٔ بذر و تقسیم بوته تکثیر می‌شود و در تابستان تا اواسط پاییز به گل می‌نشیند. گیاهی حساس به سرما است ولی به خشکی مقاوم است. برگ و سرشاخه‌های گل‌دار آن کاربردهای دارویی متنوعی دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

افشار طوس، محمود فرزند حسین خان شبل‌السلطنه (تهران ۱۲۸۶ ـ همان‌جا ۱۳۳۲ش)، نظامی. پس از آن که دوره‌های ابتدایی و متوسطه را پیمود، وارد دانشکدهٔ افسری شد و در ۱۳۰۸ش دورهٔ آن دانشکده را به پایان برد. آن‌گاه در ادارهٔ املاک پهلوی که کریم‌آقا بوذرجمهری سرپرست آن بود به کار پرداخت و به ریاست املاک اختصاصی در شمال برگزیده شد. او در این مأموریت بسیار سختگیر و ستیزه‌کار بود و در خوش‌خدمتی به پهلوی اول و گرفتن اموال مردم به سود او از هیچ کوششی فروگذار نکرد. اگرچه پس از شهریور ۱۳۲۰ش روزنامه‌هایی دربارهٔ کارها و ستم‌های او مقاله می‌نوشتند، اما گذر زمان کارهای او را به بوتهٔ فراموشی سپرد و رفته رفته در ارتش ترقی کرد. در ۱۳۳۰ش از درجهٔ سرهنگی به سرتیپی ارتقا یافت. در اوایل ۱۳۳۱ش به جای سرتیپ زنگنه فرماندار نظامی تهران شد. در بهمن ماه همان سال او را به ریاست شهربانی کل کشور گماردند. همچنین در همان سال با همراهی گروهی از افسران هوادار نهضت ملی گروهی به نام افسران ملی به راه انداخت که مظفر بقایی در جلسات نخستین آن شرکت می‌کرد. افشار طوس در ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ش برای گفت‌وگو با افسران بازنشسته به خانهٔ حسین خطیبی رفت. اما گروهی او را ربودند و پس از چند روز پیکر او در غارتلو در تپه‌های لشکرگ پیدا شد. پس از کودتای ۱۳۳۲ش دادگاهی برای رسیدگی به مرگ او تشکیل یافت، اما تمامی متهمان تبرئه شدند.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۲۹/۱؛ بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، ۱۶۹/۲، ۲۲۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۲۷/۲؛ روزشمار تاریخ ایران، ۴۴۵/۱، ۴۸۲، ۴۸۵ ـ ۴۸۶؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۴/۱ ـ ۱۵۶.

افشنگ، رجب (تنکابن ۱۳۴۲ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶ش از دانشگاه اصفهان در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در آغاز داستان می‌نوشت اما، پس از آشنایی با جامعه‌شناسی و فلسفه، سرودن شعر را پی‌گرفت. از دفترهای شعر او است: کتیبه‌های زخمی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ دوباره فریاد کن (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ آتش، مرثیهٔ سرزمین من (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ رد را بگیر (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ حماسه، همین پلاک و خاطره (تهران، ۱۳۸۵ ش)؛ کجای این حماسه دروغ بود (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ چقدر شبیه مرگ است این سکوت (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ نابرادران را می‌شناسم (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ تا مزار سلمان هراتی (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: آشنای شالیزار، ۳۰۹ ـ ۳۱۲؛ سبوی سخن، ۴۶۱ ـ ۴۶۲؛ شاعران مازندران، ۲۰۴؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۱۷/۱۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

افغان، از طایفه‌های کوچانده به مازندران. حضور افغان‌ها به روزگارِ سرنگونی دولت صفوی و تلاش جانشینان محمود افغان در تثبیت موقعیت خود باز می‌گردد. ابت می‌نویسد که نادرشاه (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ق) گروهی از افغان‌ها را در قراتپهٔ بهشهر جای داد. پس از کشته شدن نادر آن‌ها به گوکلان استرآباد کوچیدند. در تاریخ گیتی گشا به گروهی از افغان‌ها اشاره می‌شود که پس از شکست آزادخان افغان از محمدحسن‌خان قاجار* در کمابیش ۱۱۷۰ق به ساری کوچانده شدند. سردستهٔ این گروه، یوسف‌خان هوتکی بود. محمدحسن‌خان، رزم‌آوران آنان را در لشکر خود به کار گرفت. پس از شکست او و گریختن افغان‌ها خانواده‌های ایشان در مازندران دچار کشتار و چپاول شدند. در واقع هم نادرشاه و هم محمدحسن‌خان آن‌ها را در مازندران به گروگان نگه می‌داشتند. بر اثر این فشارها گروهی به استرآباد و گروهی نیز به میهن خود بازگشتند. آقامحمدخان* (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) دوباره گروهی از آنان را به ساری و قراتپه کوچاند. میرزاابراهیم (در ۱۲۷۶ق) می‌نویسد: «طایفهٔ افغان هشتاد و یک نفر سوار به دیوان می‌دهند. سرکردهٔ [آن‌ها] محمدخان افغان است. همگی سنّی مذهبند.» ملگونف* (در ۱۲۷۷ق) به افغان محلهٔ ساری اشاره می‌کند. وی می‌نویسد که صد خانوار از آنان در قراتپه ساکن هستند. ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) در سفرنامهٔ نخست خود به مازندران از طایفهٔ محمدخان افغان در قراتپه یاد می‌کند و می‌نویسد: «حشم و چهارپای زیاد از همه قِسم دارند.» به نوشتهٔ رابینو* (در ۱۲۸۹ش) «در حدود سی خانوار افغانی هم در ساری مقیم بودند و در اغتشاشی که چندین سال پیش اتفاق افتاده بود قتل‌عام شدند و هنوز شصت خانوار طایفهٔ غلزایی افغان در قراتپه دیده می‌شوند.»

www.tabarestan.info تبرستان

اکنون افغان‌ها جذب فرهنگ مازندران شدند. در بندپی غربی هم شاخه‌ای از افغان زندگی می‌کنند که بر پایهٔ وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۱۲۹۸ق چند تن از ایشان، زمین‌های شالیزاری خود را وقف حمام روستای سفیدتور* آن‌جا کرده بودند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۴۹۹/۱/۴ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۹۶؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۶۸؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۱۸؛ سفرنامهٔ ابت، ۴۴؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۸۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۰، ۱۴۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۷؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۰ ـ ۴۱.

افی/ ایفی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلارود/ تمل‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. رشته‌کوه‌های البرز در خاور افی است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لوبیا، عدس، سیب‌زمینی، فندق و گردو است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. افی زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمسلم دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۴۸ ـ ۴۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

اقاقیا/ اقاقیای معمولی، با نام علمی .Robinia pseudoacacia L، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه و خاردار، از تیرهٔ نخود و جنس اقاقیا است. برگ‌های شانه‌ای و گل‌های پروانه‌آسا، سفید و خوشبو دارد که در اواخر بهار یا اوایل تابستان پیدا می‌شوند. میوهٔ آن خطی، به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز است. گل‌های آن ضد اسپاسم و خاصیت میتوزی (نوعی تقسیم سلولی) دارد. برگ‌ها، ریشه و پوست آن سمی است. بومی شمال امریکا و اروپا است. در نقاط خشک و شنی، با هدف بادشکن برای جلوگیری از فرسایش و حرکت شن کاشته می‌شود. این گیاه از قدیم در ایران کاشته می‌شود. واریته‌ای از آن اقاقیای چتری نام دارد که آن را برای زیبایی در خیابان‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اقبال چلاوی، علی‌قلی، شاعر و منشی دورهٔ قاجار (ـ حـ ۱۲۴۸ق). تولدش در روستای چلاو از توابع آمل بوده است، ولی از تاریخ آن اطلاعی در دست نیست. در تذکرهٔ بستان‌العشاق درباره شرح حال او چنین آمده: «اقبال در عنفوان جوانی به کرمانشاهان رفت و در خدمت شاهزاده محمدعلی‌میرزا به منشی‌گری پرداخت و سپس منشی و ندیم طهماسب‌میرزا شد و دو سال نیز ملازم و مصاحب حقیر «علیرضا میرزا» بود تا هنگامی که همایون‌میرزا از جانب خسروصاحب‌قران به حکومت نهاوند منصوب گشت و به وساطت حقیر ایشان را منصب منادمت و نظارت سرافراز کرد. دو سال هم در آن‌جا ماند تا این‌که حکومت‌های همایون از تیر فساد محمودی «محمودمیرزا» مجروح شد و از اوج رو به حضیض نهاد. در آن هنگام محمدقلی‌میرزا مقلب به «ملک‌آرا» در تهران تشریف داشتند و به اشارهٔ حقیر، میرزامحمدتقی علی‌آبادی وساطت ایشان را نمود تا به شغل ندیمی سرافراز گردید و آن‌چنان اعتباری به دست آورد که ملک‌آرا دمی بی او نگفتی و ساعتی بی او نخفتی. در سال ۱۲۴۸ق در قریهٔ چلاو نزاعی درگرفت و از قضای فلک کج‌رفتار گلوله تفنگی بر پهلویش خورد و از اسب به زیر افتاد و داعی حق را لبیک گفت.» اقبال به دستور محمدقلی‌میرزای ملک‌آرا تاریخ خاندان قاجار را نوشته است که به تاریخ ملک‌آرا شهره شد. از این کتاب نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های ملک (به شمارهٔ ۴۱۶۱)، ملی (به شمارهٔ ۱۶۰۰)، مسجد اعظم قم (به شمارهٔ ۳۵۸۹) و مجلس شورای اسلامی (به شمارهٔ ۲۳۵) نگه‌داری می‌شود. وی در شاعری پیرو سبک خراسانی بود.

منابع: اختران جاوید و مشاهیر آمل، ۱۶۶/۲ ـ ۱۶۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۷۳ ـ ۳۷۴؛ تاریخ تبرستان، ۱۸۱/۳ ـ ۱۸۲؛ سبوی سخن، ۳۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۳۷ ـ ۳۸؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، ۲؛ فهرست‌وارهٔ: دست‌نوشته‌های ایران، ۲/ ۷۴۲ ـ ۷۴۳؛ مازندران، شایان، ۲۸۲؛ مراةالشرق، ۸۹۱/۲.

www.tabarestan.info تبرستان

اکاپل، ده، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اکبرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. اکبرآباد مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۶ـ۹۷؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اکبرآبادبالا/ ازارک‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. کوه مگس‌خانی در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. این روستا دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اکبرآبادپایین/ ازارک‌پایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. این روستا دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اکبرآبادچالوس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۷ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ ذوات از باختر روستا می‌گذرد. کوه حس‌کتی در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. این روستا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۶/۲۷ ـ ۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اکبرجوجه، از رستوران‌های زنجیره‌ای. در ۱۳۲۳ش علی‌اکبر کلبادی با همسرش صنمبر عظیمی، در ساختمانی اجاره‌ای کنار جادهٔ قدیم گلوگاه مازندران، چای‌خانه‌ای کوچک به راه انداختند و پذیرای مشتری‌ها با غذاهای بومی شدند. معروف‌ترین غذایی که در این چای‌خانه عرضه می‌کردند چلوجوجهٔ ویژهٔ رانندگان بود. در این غذا که بعدها به اکبرجوجه آوازه یافت، نخست جوجهٔ محلی را یک روز در آب‌لیمو خوابانده، سپس با کرهٔ محلی سرخ می‌کردند و به همراه

برنج زعفرانی، پیاز و رب انار شیرین به مشتریان می‌دادند. کلبادی گاه کبک را جایگزین جوجهٔ محلی می‌کرد. در توسعهٔ آن دو برادر و فرزندانش نیز همکاری داشتند. در ۱۳۴۲ش نخستین رستوران را در جادهٔ جدید گلوگاه گشودند. در ۱۳۶۴ش اکبرجوجه به ثبت رسید. در ۱۳۷۰ شعبهٔ ساری و در ۱۳۷۱ش شعبهٔ گرگان آن گشوده شد و در همان سال در سازمان اختراعات به ثبت رسید. اکنون رستوران‌های زنجیره‌ای اکبرجوجه در استان‌های مازندران، گلستان، اصفهان، تهران، سمنان، مرکزی و در پاتایای تایلند بیش از سی شعبه دارد و پانصد تن در آن مشغول کار هستند. اکبرجوجه در ۲۰۰۹م رتبهٔ سوم نوآوری در نمایشگاه تکنوپل روسیه را به دست آورد. و در همان سال توانست مدال طلا و نقره در نمایشگاه بین‌المللی انگلیس و مدال یوریکای بلژیک در نمایشگاه بین‌المللی اتحادیهٔ اروپا را به دست آورد.

منابع:

WWW.akbarjoojeh.com; WWW.hamshahrionline.ir; WWW.mazandnume.com.

اکبرزادهٔ پاشا، حجت‌الله (پادشاامیر از روستاهای بابل ۱۳۴۰ش ـ)، پزشک و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در گلوگاه/ گلیا، زادگاهش و بابل پیمود. در ۱۳۷۰ش در رشتهٔ پزشکی عمومی از دانشگاه علوم پزشکی تهران دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۷۱ش انتشاراتی به نام پاشا را در تهران به راه انداخت. مقالاتش در نشریاتی چون زنان امروز به چاپ رسیده است. از آثارش: راهنمای کلینیکی داروها (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ مجموعه سؤالات آزمون‌های کارشناسی ارشد پرستاری (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ فرهنگ جیبی داروهای ژنریک (تهران ۱۳۷۶ش)؛ ABCD بیماری‌های داخلی و جراحی قلب و عروق (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ نسخه‌های استاندارد پاشا (PSP) در ۸ جلد (تهران، ۱۳۷۸ ـ ۱۳۹۲ش)؛ مجموعهٔ اُردر (order) در ۶ جلد (تهران، ۱۳۸۰ ـ ۱۳۹۸ش)؛ منابع دارویی پاشا (PDR) (تهران، ۱۳۸۰ ـ ۱۳۹۸ش)؛ فرهنگ جیبی دارو پرستار (تهران ۱۳۸۲ش)؛ فرهنگ جامع کلینیکی داروهای ایران و جهان همراه با اطلس رنگی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اصول کاربردی داروهای زنان (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: شلاب، ۲۲۱/۳؛ گفت‌وگو با حجت‌الله اکبرزادهٔ پاشا، زمستان ۱۳۹۸ش؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۱۹۰/۹ ـ ۱۹۱.

اکبرنتاج شوب، یاسین (بابل ۱۳۶۸ش ـ)، تکواندوکار. در ۱۳۷۷ش به ورزش تکواندو روی آورد و زیر نگاه یوسف‌علی حاجی‌پور آموزش دید. در ۱۳۸۷ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان کشور درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای تیمی جام جهانی (چین، ۲۰۱۰م)، برنز رقابت‌های غرب آسیا (عربستان، ۲۰۱۰م)، برنز رقابت‌های ارتش‌های جهان (ویتنام، ۲۰۱۱م) و برنز جام باشگاه‌های آسیا (تهران، ۲۰۱۵م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با یاسین اکبرنتاج شوب، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

اکبریان طبری، حسن (بابل ۱۳۱۸ش ـ)، مترجم و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود به پایان برد. سپس تحصیلاتش را در دانشگاه تهران در رشتهٔ فیزیک پی‌گرفت. اما آن را در میانهٔ راه رها کرد و در دانش‌سرای عالی تهران رشتهٔ علوم اجتماعی را دنبال کرد. سپس در یک کارخانهٔ خوردروسازی به کار پرداخت و در کنار آن به تحصیل روی آورد. در ۱۳۵۶ش از دانشگاه هاروارد در امریکا در رشتهٔ مدیریت MBA دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. وی در ۱۳۸۴ش بازنشسته شد. اکبریان طبری با فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان (به سرپرستی توران میرهادی) همکاری داشته است و از دههٔ ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ش مدیرمسئول و سردبیر مجلهٔ بارفروش بود. او مدیر نشر مهرنوش است. وی در ۱۳۸۲ش مدرسه‌ای به نام آموزگار خود، عبدالکریم صبوری، در بابل ساخت. اکبریان طبری در ترجمه نیز دستی دارد. از آثارش: رویا در سه پرده نوشتهٔ سرگئی میخائیلکوف (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ خانهٔ دوستی نوشتهٔ آس پنسکی و دیگران (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ آن روی زندگی نوشتهٔ کنستانتین میخائیلوویچ سیمونوف (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ ژنرال من نوشتهٔ آلبرت لیخانوف (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ چخوف، زندگی و آثار نوشتهٔ ولادیمیرویچ یرملوف (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبول‌هایش نوشتهٔ کارل گوستاو یونگ (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ فرزندان مروارید نوشتهٔ یون بزین (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ در راستای هدف نوشتهٔ

وین دایر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ تأملات روزانهٔ مردمان مؤثر نوشتهٔ استفن کاوی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ انسان و اسطوره‌هایش نوشتهٔ ژوزف لوئیس هندرسُن (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ قصه‌ها و افسانه‌های برادران گریم (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ داستان‌هایی از برگزیدگان نوبل ادبیات همراه با زندگی‌نامه و سخنرانی برگزیدگان در مراسم اهدای جایزهٔ نوبل، با همکاری مهسا ملک‌مرزبان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ داستان پیانو، داستان‌های پنج قاره (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ارج‌نامهٔ حسن انوشه (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ عشق‌ها و آدم‌ها، ده داستان از نویسندگان عرب زبان (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ بزرگ مردا که تو بودی، یادنامهٔ احمد محسن‌پور (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۲۹/۹؛ اکبریان طبری، حسن، «قصه‌های طلعت خانم»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۱۸، خرداد و تیرماه ۱۳۸۵ش، صص ۱۴ـ۱۵؛ جهان‌آرای، عادل، «قصه‌ها، نجواهای پنهانی بشر»، بارفروش، شمارهٔ ۵۷، مهرماه ۱۳۸۴ش، صص ۲۴ـ۲۶؛ «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»، همان‌جا، شمارهٔ ۲۵، مرداد و شهریورماه ۱۳۸۶ش، صص ۸ـ۹؛ گفت‌وگو با حسن اکبریان طبری، پاییز ۱۳۹۶ش.

اکبری زرین‌کلایی، عزت‌الله (جویبار ۱۳۷۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در هشت سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه مهدی رضایی کلانتری آموزش دید. در ۱۳۹۲ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان درآمد. از جملهٔ افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز مسابقات آسیایی (هند، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ مسابقات جهانی (مجارستان، ۲۰۱۳م)، نقرهٔ بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز المپیک ارتش‌های جهان (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۵م)، طلای مسابقات آسیایی داخل سالن (ترکمنستان، ۲۰۱۷م) و طلای مسابقات آسیایی (قرقیزستان، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۸۹ ـ ۱۹۰؛ گفت‌وگو با عزت‌الله اکبری زرین‌کلایی، پاییز ۱۳۹۸ش.

اکبری شِلدره، فریدون (دودانگهٔ ساری ۱۳۴۲ ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در پل‌سفید، دودانگه و ساری پیمود. سپس از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ش در تربیت معلم نوشهر به تحصیل پرداخت. پس از آن از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ش در بخش دودانگه درس می‌داد. سپس به تهران رفت و در دانشگاه علامهٔ طباطبایی رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را پی‌گرفت. در ۱۳۷۲ش دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۵ش از دانشگاه تهران در این رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۸۰ش معاون مجتمع آموزشی ایرانیان مقیم پاکستان که سرپرستی مدارس ایرانی شبه‌قاره را در دست داشت شد. او یک سال در کویته و سه سال در اسلام‌آباد کار کرد و در ۱۳۸۴ش به ایران بازگشت. اکبری شلدره در ۱۳۹۰ش از دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ دکتری گرفت. وی، افزون بر تدریس در دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر، فرهنگیان و بهشتی، از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ش مدیر گروه زبان و ادب فارسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش بود و از ۱۳۹۰ش همکار فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. وی عضو و رئیس شورای برنامه‌ریزی و تألیف گروه زبان و ادب فارسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی می‌باشد. از آثارش: دیوان فدایی مازندرانی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ طوطیان شیرین‌گفتار (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ راویان آثار (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ادبیات کودکان و نوجوانان (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ روش‌های نوین یاددهی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ دستور توصیفی زبان فارسی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تاج مناجاتیان (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ مبانی خواندن در زبان فارسی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ زبان‌آموزی در شعر (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ کلیات سوگ‌نامهٔ عاشورایی فدایی، مقتل منظوم (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ پیشینهٔ آموزش زبان فارسی در ایران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ کتاب بیاض ادبیات تاجیک در ۴ جلد (تهران، ۲۰۱۰م)؛ ادبیات انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۱۰۶ـ۱۰۹؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با علی رمضانی پاچی، پاییز ۱۳۹۷ش.

اکبری شهابی، سیدحسین (ساری ۱۳۱۴ش ـ)، از پیشگامان پزشکی در ساری. تحصیلات خود را تا دبیرستان در ساری و پزشکی را در دانشگاه تهران و تخصص کودکان را در امریکا گذراند. ابتدا در بیمارستان مفید تهران به درمان بیماران پرداخت. سپس در بیمارستان بوعلی ساری کارش را پی گرفت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۲۲؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۶۰/۱.

اکبری مازندرانی، عبدالحسین (لالیم از روستاهای ساری ۱۳۱۵ـ تهران ۱۳۶۰ش)، عالم دینی. پس از پیمودن دورهٔ مقدماتی برای تحصیل در علوم حوزوی به حوزهٔ علمیهٔ کوهستان در بهشهر رفت و زیر نگاه آیت‌الله کوهستانی آموزش دید و از آن‌جا راهی حوزهٔ علمیهٔ ساری شد و چندی پس از آن به حوزهٔ علمیهٔ مشهد رفت و از حوزهٔ درس آیاتی چون حاج شیخ هاشم قزوینی، محمدهادی میلانی و میرزااحمد مدرس بهره برد و به فراگیری فقه و اصول استدلالی و ادبیات عرب همت گماشت. در ۱۳۴۶ش راهی حوزهٔ علمیهٔ نجف در عراق شد. از استادان وی در آن‌جا به آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خمینی می‌توان اشاره کرد. در پی تیرگی روابط میان ایران و عراق در ۱۳۵۱ش به شهر قم رفت و چندی بعد در ساری سکنی گزید و به آموزش شاگردانش پرداخت. او در بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران از دنیا رفت و پیکرش را در آرامگاه شهدای هفتاد و دو تن در بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: هزار مزار، ۱۳۸؛

WWW.farsnews.com; WWW.navideshahed.com.

اکبری مرزناک، حسن (مرزناکِ بابل ۱۳۱۶ش ـ)، مترجم. در ۱۳۴۰ش دورهٔ دبیرستان را در ساری به پایان برد و پس از چندی از دانشگاه مشهد در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و به تدریس در مراکز آموزشی پرداخت. او از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ش ریاست آموزش و پرورش بابل را بر عهده داشت. از آثارش: ترجمهٔ محمد پیام‌آور آزادی اثر عبدالرحمان شرقاوی (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ حجربن‌عدی درخششی در تاریکی (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ ترجمهٔ اسلام در زندان اتهام اثر شوقی ابوخلیل (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ ترجمهٔ پیامبر و آیین نبرد اثر مصطفی طلاس (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ ترجمهٔ جهان اسلام و تلاش‌های پیگیری دشمنان برای بسط نفوذ استعماری بر آن اثر شاکر محمود (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ غروب بت‌پرستی، اسلام آیین آزادی برابری (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ نوح: عصیانگری بردبار (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ یادنامه‌ای بر سوگ حمزه سرور شهیدان (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ ابراهیم نخستین قهرمان پاسدار برابری (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ طلوع راستین زندگی اسلامی (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ جامعهٔ نمونه (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ ترجمهٔ چراغی بر فراز راه اثر محمد قطب (قم، ۱۳۵۹ش)؛ ترجمهٔ آشنایی با معارف قرآن اثر محمد قطب (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ صفای دل (تهران، ۱۳۷۵ش).

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۵۳؛ دانشنامهٔ قرآن، ۱۸۴۲/۲؛ دین‌نامه‌های ایران، ۸۸ـ۸۹، ۲۶۳، ۲۹۹، ۳۶۱، ۴۰۵ـ۴۰۶، ۴۵۶؛ شناسایی روستای آهنگرکلا بزرگ، ۵۱ـ۶۷؛ فرهنگ رجال معاصر ایران، ۴۶/۲؛ فرهنگ کتاب‌شناسی شعر شاعران (جاودانه ها)، ۱۲۱/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۷۲۳/۲؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۲۵۷/۱، ۲۵۹؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۶) ۳۸۱/۱؛ کتاب‌شناسی اساطیر و ادیان، ۲۴؛ کتاب‌شناسی اندیشهٔ سیاسی، ۸۱؛ کتاب‌شناسی شهید و شهادت، ۱۶؛ کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی، ۱۶۲، ۳۳۶؛ کتاب‌شناسی قصه‌های قرآنی پیامبران، ۲۴، ۵۲؛ کتاب‌شناسی ملّی، ۳۹ـ۲۳/۴۰، ۲۵، ۵۷، ۴۱ ـ ۸۵/۴۲، ۳۸/۴۶، ۴۰، ۷۴/۴۷، ۱۸۵/۴۸، ۵۱/۵۰، ۱۲۰؛ کتاب‌نامهٔ نخستین دههٔ انقلاب، ۲۳؛ کتاب‌های فارسی شده چاپی، ۸۶/۱، ۹۷۱/۲، ۹۷۳، ۱۰۵۰، ۱۱۸۱ ـ ۱۱۸۲؛ گزیده کتاب‌شناسی توصیفی اسلامی، ۲۴۸، ۳۵۱، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۹؛ معجم ما کتب عن الرسول و أهل البیت، ۳۱۸/۱، ۱۵۷/۳، ۳۸۷/۵، ۱۱/۶؛ معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ۲۲۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۳۳۰/۹ـ۳۳۱.

اکراسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ˝۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ˝۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سه چشمهٔ آب شیرین در شمال خاوری این روستا است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها سیب‌زمینی، گلابی، لوبیا، گلپر، هویج، فندق، گردو، تره‌بار و عسل است. اکراسر مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۵۰ـ۵۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۵ـ۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اکوتوریسم در مازندران، بر پایهٔ آمار ۱۳۹۵ش جمعیت مازندران ۳۲۰۸۵۸۲ تن است. ۸۰ درصد مساحت مازندران را جنگل و مرتع می‌پوشاند. استان مازندران دارای ۳۳۸ کیلومتر نوار کرانه‌ای است. این استان از شمال به دریای مازندران، از شرق به استان گلستان، از غرب به استان گیلان و از جنوب به رشته‌کوه‌های البرز، استان‌های تهران، سمنان و قزوین می‌رسد. مازندران از شش محور هراز، کندوان، فیروزکوه، گلستان، رامسر و کیاسر با دیگر نقاط کشور پیوند می‌یابد. فرودگاه بین‌المللی ساری و فرودگاه‌های نوشهر و رامسر که پروازهای هفتگی به تهران و مشهد دارند، این استان را به دیگر شهرها ارتباط هوایی می‌دهند. راه‌آهن سراسری نیز به درازای ۲۲۰ کیلومتر در نوار کرانه‌ای دریای مازندران کشیده شده است. همچنین راه آبی ارتباط استان با کشورهایی چون ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و روسیه را نیز میسر ساخته است. صنعت گردشگری پدیده‌ای کهن است که از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته و با گذر از مراحل تاریخی گوناگون به موقعیت کنونی رسیده است. این صنعت ضمن برطرف کردن نیازهای روحی و روانی جوامع انسانی یکی از راه‌های مهم تمدد اعصاب، کسب درآمد و ایجاد اشتغال در کشورهایی با موقعیت اکوتوریستی است. استقرار گردشگری محلی همراه بهره‌برداری از طبیعت و استفاده از آب و خاک منطقه، امکانات مختلف گردشگری را نیز در اختیار بومیان منطقه قرار داده آنان را از سودمندی‌های این صنعت برخوردار می‌کند. ایران سرزمینی با رنگارنگی جغرافیایی بی‌مانند و توانایی فراوان برای گسترش صنعت گردشگری است. استان مازندران نیز از استان‌های سرسبز کرانهٔ دریای مازندران و از قطب‌های گردشگری کشور است. مازندران در هزارهٔ سوم پیش از میلاد (۵ هزار سال پیش) وارد دوران شهرنشینی شد. جاذبه‌های فرهنگی چون غارهای باستانی، دژها، کاخ‌ها، عمارت‌ها، مسجدها و تکیه‌ها، همراه با جاذبه‌های طبیعی، مانند غارها، تالاب‌ها، چشمه‌های آب معدنی، آبشارهای زیبا، جنگل، کوه و دریا با این دیار پیوندی دیرینه دارند. رشته کوه‌های البرز از یک سو و دریای مازندران از سوی دیگر، زیباترین چشم‌اندازهای طبیعی را پدید آورده است. مازندران آب و هوایی معتدل دارد و بخش جنوبی آن کوهستانی و شمال آن جلگه‌ای کرانه‌ای است. رودخانه‌های مهم آن، نکا، تجن، تلار، بابل‌رود، هراز، دوهزار، سه‌هزار و صفارود است.

دریای مازندران چون گنجینه‌ای باارزش، زیستگاه آبزیان فراوان از جمله ماهی‌های خاویاری است و خاویار آن مشهور به مروارید سیاه، آوازهٔ جهانی دارد و از صادرات مهم مازندران به شمار می‌آید. از دیگر مواهب طبیعی این استان پایانه‌های گل و گیاه، کشتزارهای پهناور برنج، غلات و باغ‌های مرکبات است. از مراکز مهم تمدن ماقبل تاریخ در مازندران از غار اَلتَپه*/ علی‌تپه (با قدمت حدود ۱۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) و غارهای هوتو و کمربند* (با قدمت حدود ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد) غار کمیشان*، تپهٔ باستانی قلعه‌کش* (مربوط به عصر آهن)، تپهٔ باستانی گردکوه* (مربوط به عصر آهن)، خرابه شهر* (مربوط به عصر آهن ۱ و ۲) که نشان از تمدن هزاران ساله در این سرزمین دارند می‌توان یاد کرد. یادگارهای دوره‌های ساسانی، باوندی، مرعشی، افشاریه، زندیه، صفویه، قاجاریه و پهلوی مازندران را مجموعه‌ای از آثار و بناهای تاریخی گوناگون کرده‌اند. آثاری از ماقبل تاریخ، چون قبرهای گبری و دخمه‌های کافرکلی آمل نیز در این دیار پیدا می‌شود.

برخی آیین‌ها: در مازندران نیز آیین‌هایی گوناگون رواج داشته است و دارد. مثلاً در آستانهٔ عید کسانی می‌آیند و نوروزخوانی* می‌کنند. یا یکی از آیین‌های نوروزی این است که در برخی مناطق مازندران هنگام تحویل سال نو تیری شلیک می‌کنند تا سال نو را از چنگ سال کهنه رهایی دهند، و یا در شب سال نو مشعل‌های روشن بر سردر خانه‌ها می‌نهند. از دیگر آیین‌های نوروز مارمِه/ مادرمِه* مرغِنه جنگی (جنگ تخم مرغ) است که از تفریحات دو نفرهٔ نوروزی است و بازنده کسی است که تخم مرغش پس از برخورد با تخم مرغ حریف بشکند. سیزده به در هم اگرچه آیینی ایرانی است در مازندران ویژگی‌هایی دارد. آیین‌هایی دیگر نیز درخور یادآوری است، مانند واوارون* (آفتاب‌خواهی)، باران‌خواهی*، آش چهارشنبهٔ آخر سال با ترکیب چهل گیاه (شکوفهٔ آلوچه، بِچابِچا (پامچال وحشی)، بنفشه و سبزی‌های صحرایی)، وَرف‌چال* (چالِ برف/ ذخیرهٔ برف برای آب)، تیرما سیزّه* (آیینی ویژه منسوب به آرش کمانگیر و پرتاب تیر برای تعیین مرز (ایران و توران)، بیست و شش عیدماه* (عید مردگان، جشن پیروزی فریدون و به بند کشیدن ضحاک)، چِلّه شُو* (شب یلدا)، آداب ماه رمضان، آیین‌های محرم مانند نخل‌گردانی* در نَوا و عَشیر (غذا دادن خانگی مردم در روز عاشورا در روستاها).

www.tabarestan.info تبرستان

نام‌آوران مازنـدران: آرامگاه بزرگانی چون میرقوام‌الدین مرعشـی نامبـردار به میر بزرگ، شـیخ حیـدر آملی* و ناصر کبیـر* نامبردار به اطـروش در آمل، نیما یوشـیج* در یوش کجـور و نامدارانی دیگر در مازندران نهاده است.

سوغات مازندران: گلیم، جاجیم، لَمه (نمد)، ظرف‌های سفالی، ظرف‌ها و مجسـمه‌های چوبـی از مهم‌ترین صنایع دسـتی مازندران بـه شـمار می‌آیند. برنج، مرکبـات، مربای بهارنارنـج و هَلی (آلوچه) ترشی، ربّ انار و زیتون پرورده نیز از سوغاتی‌های مازندران هستند.

زبانزدهـا* و بازی‌های بومی* مازندران نیز شایسـتهٔ یادآوری‌اند. آغـوزکا (گردوبـازی)، رَسِـن (ریسـمان) بـازی، گُوجنگـی* (جنگ گاوها) (در روستاهایی چون شیرکلای نور و امامزاده حسن آلاشت) و لوچُو* (کشتی محلی مازندران).

اکوتوریسم در مازندران امروز: نمونه‌ای از مهم‌ترین جاذبهٔ طبیعی این اسـتان دریای مازندران با کرانهٔ زیبا و آب و هوای معتدل آن اسـت که سبب شده سالانه میلیون‌ها مسافر از این استان دیدن کنند. نزدیکی به کشورهای مشترک‌المنافع کنارهٔ شمالی دریای مازندران و نیز وجود بنادر استان می‌توانند نقشی مهم در رونق اقتصادی منطقه داشته باشند. این استان با داشتن جنگل‌های انبوه، پارک‌های جنگلی، کرانه‌های زیبا و صدها رود کوچک و بزرگ می‌تواند در جذب و جلب گردشگران در سطح ملی و جهانی مؤثر باشد. مازندران با تمام قابلیت‌ها و امکانات موجود در پهنهٔ گردشگری هنوز نتوانسته چنان‌که باید پاسخگوی همهٔ گردشگران باشد، زیرا دشواری‌هایی نیز بر سر راه است. به عنوان مثال در حال حاضر ۹۸ درصد نوار کرانه‌ای مورد استفادهٔ مردم از رامسر تا بابلسر یا در اختیار ارگان‌های دولتی یا شهرک‌های خصوصی هستند، چنان‌کـه نمی‌تـوان از آن بهره‌برداری همگانی کرد. بر پایهٔ بررسـی‌ها، نزدیک به ۱۰۰۰ هکتار از زمین‌های ساحلی با بیش از ۳۰۰۰ سوئیت و ویلا در اختیار سـازمان‌های دولتی و بخش خصوصی است. دولت سـالیانه میلیاردها تومان برای نگه‌داری و اسـتهلاک و گذراندن اوقات فراغـت کارکنان خود در این مجموعه هزینه می‌کند. دربارهٔ پارک‌های جنگلی پرشمار مازندران هم باید گفت بهره‌برداری درست و مناسبی از آن‌هـا نمی‌شـود، مانند پارک جنگلی نور که به دلیل نداشـتن اعتبار لازم با آن‌که نزدیک به ۴۰۰۰ هکتار مساحت دارد و یکی از بزرگ‌ترین پارک‌هـای خاورمیانه در شـمار می‌آید، تنها از کمابیـش ۳۵۰ هکتار آن بهره‌برداری می‌شـود. دربارهٔ سرمایه‌گذاری در زمینهٔ طبیعت‌گردی اسـتان می‌توان به ۱۲۰ منطقهٔ نمونهٔ گردشگری اشـاره کرد. پراکندگی این مناطق از باختر به خاور چنین اسـت: رامسـر ۱۰ تا، تنکابن ۱۱ تا، چالـوس ۸ تـا، نوشـهر ۶ تا، نور ۱۰ تـا، محمودآباد ۸ تـا، آمل ۱۰ تا، فریدونکنار یک منطقه، بابلسر ۲ تا، بابل ۶ تا، قائم‌شهر ۳ تا، جویبار ۴ تـا، سـاری ۱۲ تـا، نکا ۳ تا، بهشـهر ۹ تـا، گلوگاه ۴ تا و شهرسـتان سـوادکوه ۱۲ تا. منطقهٔ سـوادکوه با محوریت احیای روستاهای سنتی و بوم‌گردی، قابلیت بسـیار دارد. وجود جاذبه‌های گوناگون طبیعی در منطقهٔ سـوادکوه و محور فیروزکوه ـ قائم‌شهر مانند جنگل‌های طبیعی عالی، چشمه‌سـارهای گوناگون با آب خنک و فراوان، چشم‌اندازهای بدیع، آب و هوای خنک و مطبوع، وجود جاده‌ای چهار بانده و کمابیش امن و کم‌خطر همراه با چشم‌اندازهای رنگارنگ این مسیر و ویژگی‌های برجستهٔ دیگر، این منطقه را در تمام فصول سال آمادهٔ جذب گردشگران نگاه می‌دارد. از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری این منطقه می‌توان به غار اسـپهبد خورشـید، دژ روانسر، دژ کنگلو، دژ حسن‌بور، دژ مازیار لپور، دژ چهل در، برج دیدبانی پروفسـور شـروین باوند، برج لاجیم، برج آرامگاهی آقاشـاه‌بالو زاهد، بقعهٔ پیر شـهریار، آرامگاه اخوت، پل شاهپور، پل جوارم، پل شیرگاه، پل شاه‌عباسی، پل ورسک، پل راه‌آهن اوریم، پل بالو، راه باسـتانی سـرتنگه، کلیسـای اوریـم رودبار، محلهٔ قدیمی آلاشت و سه خط طلای راه‌آهن و چشم‌اندازهای زیبایی چون سرخ‌کلای زیراب اشاره نمود.

معیارهـای زیسـت محیطـی در طبیعت‌گردی مازندران: توسـعهٔ گردشگری در یک منطقه تأثیر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیسـت محیطـی در پـی دارد. در مبحث طبیعت‌گردی، نخسـتین نکته، تأثیر آن بر محیط زیسـت به این شـرح اسـت: آسیب‌رسانی به اکوسیستم، جنگل‌زدایی و تخریب کوه، کندن گیاهان و آسیب‌رسانی بـه پوشـش نباتی، اسـتفاده از چـوب درختان بـرای افروختـن آتش، افزایـش زبالـه در محیط طبیعـی، کاهش وضعیت کیفـی جاذبه‌های طبیعـی، انتقال بیماری در منطقه، تهدید حیات وحش، آلودگی هوا، آب و خـاک، آلودگی‌های صوتـیِ مخلّ آرامش طبیعت، تنش محیط زیسـتی، تغییـر رفتار جانوری و آسـیب بـه خاک و خاکزیان. اسـتان مازنـدران می‌تواند با معرفی درسـت و کارشناسـانهٔ دیدنی‌های خود بستری مناسب برای گردشگری فراهم آورد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: ارزیابی و اولویت‌بندی منابع تفرجگاهی، صفحات فراوان؛ اولادی، ج و حسینی، س، «اولویت‌بندی شاخص‌های اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی پارک‌های ملی»، پژوهش‌های علوم و فن‌آوری چوب و جنگل، جلد ۲۲، شمارهٔ ۴، صص ۱ ـ ۲۷؛ اولادی قادیکلایی، ج و تکیه‌خواه، ح، «ارزیابی توان اکوتوریسم و برنامه‌ریزی توسعهٔ پایدار گردشگری در استان مازندران»، کاربرد سیستم اطلاعات جغرافیایی و سنجش از دور در برنامه‌ریزی، دورهٔ سوم، شمارهٔ دوم، صص ۴۳ ـ ۵۸؛ اولادی، ج و اسدیان، م، «نقش گردشگری در محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار استان مازندران»، دومین همایش تحول اداری و توسعهٔ پایدار، بابلسر، صص ۱۴۶ ـ ۱۵۹.

اگرت بزرگ، با نام علمی Cosmerodius albus، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ لک لک شکلان و خانوادهٔ حواصیل‌ها است. بدنی یک‌دست سفید، گردنی باریک، بلند و زاویه‌دار و پاهای بلند دارد. درازای بدن آن تا ۱۰۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۷۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن چمن‌زارها، تالاب‌ها، دشت‌های سیلابی، استخرها و آب‌بندان‌ها، حاشیهٔ رودخانه‌ها، کانال‌ها، دریاچه‌ها، خلیج‌های کم‌ژرفا، آب‌های ساحلی، کشت‌زارهای آبیاری شده و شالیزارها است و به تنهایی یا در دسته‌های کوچک و پراکنده زندگی می‌کند. بیش‌تر از ماهی‌ها و حشره‌های کوچک و در منطقه‌ای خشک‌تر از پستانداران و حشره‌های خشکی‌زی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کپه‌ای از ساقه‌های خشک نی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۵ تا ۲۶ روز و پرورش آن‌ها تا ۵۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های نواحی شمالی کشور است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۶۹؛ پرندگان ایران، ۳۹ ـ ۴۰.

اگرت کوچک، با نام علمی Egretta gerzetta، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ لک لک شکلان و خانوادهٔ حواصیل‌ها است. گردنی بلند و باریک، منقار و پاهایی سیاه و پنجه‌ها و انگشت‌هایی زرد دارد. درازای بدن آن تا ۶۵ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۹۵ سانتی‌متر است. زیستگاه آن در حاشیهٔ دریاچه‌های شیرین و شور، رودخانه‌ها و مرداب‌ها، تالاب‌های ساحلی، شالیزارها و جنگل‌های حرا است و به تنهایی در دسته‌های کوچک، با دیگر حواصیل‌ها زندگی می‌کند. بیش‌تر از ماهی‌ها و دوزیست‌های کوچک، حشره‌ها و لاروی آن‌ها، سخت‌پوست‌ها، مارمولک‌ها، کرم‌ها، حلزون‌ها، پستانداران کوچک و مارها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای کم‌ژرفا از سرشاخه‌های نازک گیاهان است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۱ تا ۲۵ روز و پرورش آن‌ها تا ۴۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های سواحل جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۶۴، ۶۹؛ پرندگان ایران، ۴۰.

تبرستان www.tabarestan.info

الاتمر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در الاتمر فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آلارز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه نینوا در خاور، کوه کلیا در جنوب خاوری و غار لیلیه در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی، سیب، گلابی، هلو و گردو است. الارز دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آلارزبوم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. کوه نینوا در سه کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِلاشت، زادگاه رضاشاه کبیر، کتابی به فارسی در شناخت شهر اِلاشت/ آلاشت به قلم هوشنگ پورکریم. کتاب با گفتاری دربارهٔ مازندران یا طبرستان و اوضاع جغرافیایی و سیاسی آن آغاز می‌شود. سپس به موقعیت جغرافیایی و طبیعت آلاشت، احوال عمومی ده، پیشینهٔ آبادی، کوچه‌ها، تکیه‌ها، مدارس و بناهای نوبنیاد، خانهٔ رضاشاه، کشت و برداشت جو، گندم و ...، درو و خرمن‌کوبی، آسیاب و آسیابانی می‌پردازد. همچنین از دیگر فصول کتاب به موضوعاتی چون دامداری، پوشاک، جشن‌ها، مراسم مذهبی، مراسم باران، ترانه‌های بومی با برگردان فارسی و آوانگاری و چیستان‌ها می‌توان اشاره کرد. این اثر دارای عکس‌هایی از تکیه‌ها، جاهای باستانی، چهرهٔ مردم آلاشت، ظرف‌ها، طبیعت، نمد و گلیم و نقش و نمادهای آن‌ها است. این کتاب در ۲۱۷ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۵۰ش).

منبع: اِلاشت، زادگاه رضاشاه کبیر.

الامل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سد سیاه‌بیشه در یک کیلومتری شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. الامل دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

الاهیان تنکابنی، شیخ علی‌اکبر فرزند ملامحمدتقی فرزند ملامحمد فرزند رحیم فرزند منصور فرزند رحیم سمامی (قزوین ۱۳۰۵ ـ تهران ۱۳۳۹ق)، عالم دینی. نیاکانش از مردم سمام اشکور بودند. پدرش از بزرگان دین و شاگردان میرزای شیرازی بزرگ (ـ ۱۳۱۲ق) بود. علی‌اکبر مقدمات علوم را در زادگاهش نزد پدرش فراگرفت و پس از درگذشت پدرش (ـ ۱۳۲۳ق) رهسپار تهران شد و تحصیلاتش را در آن‌جا پی گرفت. سپس در قم قوانین‌الاصول و مطول را که از کتاب‌های درسی آن روزگار بود، تدریس می‌کرد. پس از آن به نجف کوچید و از مجلس درس اصول آخوند ملاکاظم خراسانی و درس فقه سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی بهره برد. در ۱۳۳۵ق به قزوین بازگشت و به تدریس سرگرم شد. او پس از فراگیری علوم نظری عرفان، به عرفان عملی روی آورد و نزد سیدموسی زرآبادی (ـ ۱۳۵۳ق) به تهذیب نفس و سلوک شرعی و تحصیل علوم غریبه پرداخت. شیخ در تدریس معارف پیرو مکتب تفکیک بود و با سیدابوالحسن رفیعی قزوینی مباحثه می‌کرد. در ۱۳۴۵ق به سخت‌سر (اکنون رامسر) کوچید و به تدریس پرداخت. پس از آن چندی در شهرهای تهران، قزوین، گیلان، تنکابن و طالقان به سر برد. او بسیار ساده زندگی می‌کرد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در آرامگاه خانوادگی حاجی علی‌رضا به خاک سپردند.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۰۴، ۱۰۷؛ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۲۶ ـ ۳۲۸.

البرز/ لفور، سدی در دهستان لفور روی رودخانهٔ بابل‌رود در منطقهٔ

دنوتک. این سد از نوع سنگریزه‌ای با هستهٔ رسی است. بلندی آن از پی ۷۸ متر، بلندی از بستر ۷۱ متر، درازای تاج ۸۳/۸ متر، پهنای تاج ۱۲ متر، پهنای پی ۴۵۰ متر و حجم کل سد ۱۴۱/۶ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب کشاورزی ۵۴ هزار هکتار زمین کشاورزی ۲۲۰ روستای شهرهای بابل، بابلسر، قائم‌شهر و جویبار است. همچنین آب ۶۵۰ هزار نفر از ساکنین شهرهای بابل، بابلسر، امیرکلا، خزرشهر و فریدونکنار را تأمین و میزان ۱۰ مگاوات برق تولید می‌کند و از جاذبه‌های گردشگری منطقه می‌باشد.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

البرز مرکزی شمالی، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۴۲۰/۰۰۰ هکتار در جنوب شهرستان‌های نوشهر و چالوس. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ کنارهٔ رویان ـ چالوس و جادهٔ رویان ـ بلده و جادهٔ کندوان است. وجود دریای پهناور مازندران در شمال و رشته‌کوه البرز در میانهٔ این منطقه سبب شده است تا اقلیم متنوعی برای زیست‌گونه‌های جانوری و گیاهی فراهم آید و نیز دارای زیست‌بوم‌های متنوع و سیمای عمومی کوهستانی با چشم‌انداز چشمه‌ها و نهرهای زیبا است. از جانوران این منطقه ۴۸ گونه پستاندار، ۱۵۶ گونه پرنده، ۲۶ گونه خزنده، ۷ گونه دوزیست و ۱۷ گونه ماهی شناسایی شده است. پستاندارانی همانند مرال، پازن، گوسفند وحشی، پلنگ، خرس قهوه‌ای، قرقاول و پرندگانی همچون کبک دری و کبک معمولی و از خزندگان افعی البرزی و افعی قفقازی را می‌توان برشمرد. همچنین بیش از ۱۲۸۰ گونهٔ گیاهی، از جمله گونه‌های انحصاری ایران، همانند شمشاد و زربین در منطقه دیده می‌شوند. درختانی مانند راش، افرا، بلندمازو، شمشاد، ارس، سرخدار، شیردار، نمدار، لرگ، توسکا، اوجا، اَنجیلی، توسکای ییلاقی، آزاد، گلابی وحشی، آلوچه وحشی و گونه‌های متنوع درختچه‌ای، بوته‌ای و علفی، مانند تمشک، وَلیک، سیاه‌تلو، گون، کلاه میرحسن، کاسنی، انواع گرامینه و... پوشش گیاهی البرز مرکزی را تشکیل می‌دهند. این ناحیه از ۱۳۴۶ش به عنوان منطقهٔ حفاظت شده اعلام شد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۰۰.

اَلبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و′۰۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. کوه گتو در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. البن تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۰/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

اَلتپه/ علی‌تپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. غار علی‌تپه در باختر روستا و در دامنهٔ کوه کمربند جای دارد. منطقهٔ گردشگری عباس‌آباد در چهار کیلومتری جنوب التپه نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، انار، انگور، سیب و بنشن است. التپه دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

التپه، غاری در دامنهٔ جنوب خاوری شهرستان بهشهر و ۸ کیلومتری جنوب دریای مازندران و در نزدیکی روستای التپه. کاوش‌های این غار در ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۴ش توسط پروفسور مک برنی از سوی دپارتمان باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه کیمبریج به مدت دو فصل کاری صورت پذیرفت که حاصل آن، بقایای استقراری غنی از پنج دورهٔ زندگی انسان در اواخر دورهٔ فراپارینه‌سنگی با نزدیک به ۲ متر

ضخامت نهشته بود. در طول دوران استقرار در غار التپّه به طور عمده و مستمر بیش‌تر از دو گروه ابزارهای سنگی استفاده می‌شد. گروه اوّل تیغه‌ها و گروه دیگر خراشنده‌ها است. ابزارهای استخوانی نیز به فراوانی به کار می‌رفتند. در کنار دست‌ساخته‌های سنگی که صنایع سنگی آن عموماً شبیه به صنایع سنگی ریزتیغهٔ زرزی در زاگرس است و در آن‌ها ابزارهای هندسی و کول‌دار دیده می‌شود، مجموعهٔ درخور توجهی از انواع درفش، قلاب، تیزه و سوزن استخوانی و همچنین آویزهایی از دندان و صدف به دست آمد. بقایای جانوری حاکی از استفادهٔ حیواناتی همچون غزال، بز و گوسفند وحشی، فُک دریایی، اسب، خوک، روباه، حلزون و نرم‌تنان در رژیم غذایی ساکنان التپّه می‌باشد. براساس نتایج سال‌یابی رادیوکربن، استقرار فراپارینه‌سنگی غار التپّه در بازهٔ زمانی میان ۱۱۳۰۰ تا ۱۰۲۰۰ سال پیش بوده است. مک‌برنی در کاوش التپّه برای نخستین‌بار از سرندهای چندطبقهٔ ابداعی خود و همکارانش در کیمبریج استفاده کرد. در نتیجهٔ به‌کارگیری این سرندها، بسیاری از ریزابزارها و دیگر قطعات کوچک و همچنین بقایای جانوری کوچک گردآوری شد. در مجموع می‌توان گفت دقت و نوآوری مک برنی در تمام مراحل پژوهش از کاوش و ثبت و ضبط اشیاء گرفته تا بررسی چندجانبهٔ بَعدی، از باستان‌شناسان پیش‌از وی بیش‌تر بوده است. در پایان پژوهش‌های میدانی، ۲۸ متر مربع از این غار کاوش شده که نتایج نشان از آن دارد این غار در سه دورهٔ اسلامی، عصر آهن و دورهٔ فراپارینه سنگی مسکونی بوده است. بر اساس گزاراشات مک برنی کهن‌ترین آثار غار التپه (I) مشابه آثار موسوم به دریاس کهن شمال باختری اروپا (کمابیش ۱۰۵۰۰ق.م) هستند. در این دوره منطقه دارای آب و هوای سرد بوده و شمار غزال‌ها (۶۰ درصد) نسبت به بز و گوسفند (۲۰ درصد) بیش‌تر بوده است. لذا امکان آغاز رمه‌داری غزال در این دوره را نباید از نظر دور داشت. در دورهٔ (II) هوا کمی گرم‌تر شده بود و درصد غزال‌ها به ۴۰ درصد کاهش یافت و جانوارن دیگری مانند فُک، اسب، خوک، روباه، گوسفند و بز بیش‌تر از پیش شدند. در کمابیش ۱۰۰۰۰ق.م که هوا کمی سردتر و خشک‌تر شد دوباره غزال‌ها افزایش یافتند. در دورهٔ IVA و هوای گرم‌تر از معمول فُک‌ها بیش‌تر شدند. در دورهٔ IVB دوباره غزال‌ها نسبت به فُک‌ها افزایش پیدا کردند. در دورهٔ V کمابیش ۹۳۰۰ق.م که هم‌زمان با به وجود آمدن آخرین دورهٔ یخبندان در منطقه و با دورهٔ دریاس جدید اروپا هم‌عصر بود، دوباره هوا سرد شد و غزال‌ها و گوسفند و بز در منطقه فراوان شدند. در کمابیش ۹۰۰۰ق.م که هم‌زمان است با پایان عصر یخبندان در اروپا غار التپه برای همیشه متروک گردید. در تازه‌ترین تاریخ‌گذاری‌ها، دورهٔ آغاز استقرار فراپارینه‌سنگی در غار التپه را در کمابیش ۱۱۳۰۰ق.م و پایان آن را در کمابیش ۱۱۰± ۱۰۸۰ پیش از حال تخمین زده شده است.

منابع: ایران در پیش از تاریخ، ۱۳۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۶۶/۲۸؛

McBurney, C. B. M., 1968, *"The Cave of Ali Tappeh and the Epi-Paleolithic in N.E. Iran", Proceedings of the Prehistoric Society,* Vol. 34:385-413; *Hedges, R. E. M.; Housley, R. A.; Bronk Ramsey, C. & Van Klinken,G. J.,* 1994, *"Radiocarbon dates from the Oxford AMS system: Archaeometry datelist* 18*". Archaeometry,* vol. 36 (2):-337; *McBurney, C. B. M.,* 1964, *"Preliminary Report on Stone Age Reconnaissance in north-eastern Iran", Proceedings of the Prehistoric Society,* Vol. 30: 382-99.

الجری، از خاندان‌های ساکن مازندران. یکی از اعضای آن آقامحمد الجری است. او به هنگامی که جلال‌الدین رئیس، از خاندان رئیس لفور، به همراه فرهادخان قرامانلو در حدود ۱۰۰۳ق مردم را به فرمانبرداری از خود واداشت و اجازهٔ داشتن سلاح را به کسی نداد و مازندران را آرام ساخت، به وزیری مازندران و ضبط امور دیوانی آن گماشته شد.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۴۱، ۳۴۸، ۳۵۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۳.

اللهچال ← اَلَه‌چال

اللهرودبار ← اَلَه‌رودبار

www.tabarestan.info تبرستان

اَلمشیر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱۱ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. المشیر دبستان، دبیرستان، سالن ورزشی، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. تپه‌های باستانی یوزباشی و دینه‌کش از هزارهٔ اول پیش از میلاد با شماره‌های ۷۸۴۷ و ۷۸۴۸ در ۱۳۸۱ش و گرمابه و سقانفار* المشیر که در دورهٔ قاجار ساخته شده‌اند با شماره‌های ۱۶۶۴۲ و ۱۶۶۴۵ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷/۲۸ ـ ۴۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.dehyari-alamshir.ir; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

المشیری/ علمشیری، عبدالصمد فرزند ملاعلی (المشیر ساری ـ بارفروش ۱۳۳۷ق)، عالم دینی. تحصیل مقدمات را در مدرسهٔ کاظم‌بیگ* در بارفروش فراگرفت. سپس به عتبات عراق رفت و نزد استادانی چون شیخ زین‌العابدین مازندرانی*، میرزاحبیب‌الله رشتی و میرزاحسین تهرانی سطوح عالی را فراگرفت و از ایشان اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. سپس به بارفروش رفت و در مسجد حصیرفروشان آن‌جا به اقامهٔ جماعت و تدریس در مدارس دینی پرداخت. آقابزرگ تهرانی در نقباءالبشر می‌نویسد: «... ریاست مذهبی پیدا کرد و مرجع رسیدگی به مشکلات دینی و مذهبی آن سامان گردید. او از صلحا و اهل تقوا و پرهیزکاری است.» از آثارش: زادالمتقین فی احوال المعصومین. او همچنین آثاری در اخلاق و مقتل نوشته است.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۲۳ ـ ۱۲۵؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۰؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۸۶؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۱۳۴/۱۵.

اَلَندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه قبله در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و لوبیا است. الندان دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

الو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۷ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. الو مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آله‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آله‌چال دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۵؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

آله‌رودبار/ گازامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰۲ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلرو/ کلارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آله‌رودبار دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

آله‌کاج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کهوخونی شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. آله‌کاج یکی از محله‌های روستای قلعه‌کش* بود. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. آله‌کاج مسجد و تکیه دارد و مردم آن از امکانات آموزشی روستای قلعه‌کش بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

آله‌وردی میگونی، رحیم (میگون ۱۳۴۱ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از نوجوانی به شعر گرایش یافت و از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۸۰ش در شکل‌گیری انجمن قلم قصران نقش داشت. شایان یادآوری است که نوار شمالی البرز از جمله رودبار قصران، فشم، میگون، شمیران و تجریش، تا سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری در حوزهٔ سرزمین طبرستان نهاده بود، اما پس از آن که به دست شاه‌عباس یکم صفوی گشایش یافت و به حکومت مرکزی پیوست، بقایای فرهنگ و گویش مازندران هم‌چنان در آن سامان به جا ماند. آله‌وردی از کوشندگان پهنهٔ فرهنگ دیرینهٔ زادبوم خود در حوزهٔ رودبار قصران است و از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۹۰ش در این راه گام می‌زند. لوح فشردهٔ صوتی او با نام دیگنک (گذشته‌های دور) از سوی استودیو فانوس انتشار یافته است (تهران، ۱۳۹۰ش). شعر ترانهٔ تصویری کیجای قصرون/ دختر قصران که با صدای حسن حسینی و تنظیم و آهنگ‌سازی امید صادقی پخش شد، از او است. از آثار آله‌وردی با گویش مازندرانی قصران: چِکاس (شبنم)، چند داستان و جدول کلمات متقاطع (چهارخونوک)، با پرسش‌های فارسی و پاسخ‌های قصرانی همراه واژه‌نامه (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ آسِنی، قصهٔ منظوم (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فانوسی در تاریکی، سروده‌های فارسی (تهران، ۱۳۹۳ش). او در دانشنامهٔ تبرستان و مازندران مقالهٔ «گویش قصرانی» را نگاشته است.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ پژوهش میدانی؛

www.gisoom.com

الهی، یوسف، نامبردار به ویشار طبری (بندپی ۱۳۵۳ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ش در مرکز تربیت معلم فنی انقلاب اسلامی تهران در رشتهٔ ریخته‌گری به تحصیل پرداخت. در ۱۳۸۳ش از دانشگاه آزاد نوشهر و چالوس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از همان سال به عضویت هیأت تحریریهٔ فصل‌نامهٔ اباختر*، انجمن ادبی مازندران و گروه فرهنگی شلاب درآمد. وی در ۱۳۹۱ش از دانشگاه آزاد نور در رشتهٔ تاریخ ایران بعد از اسلام دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. الهی در شعر فارسی و طبری دستی دارد. از آثارش: سخنوران بابل (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ عکس‌های تاریخی بابل با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی و محمد شکری فومشی (تهران، ۱۳۸۵)؛ جمال

www.tabarestan.info تبرستان

محمد با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (قم، ۱۳۸۵)؛ چیستان‌های مازندرانی با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ روزنامهٔ سفر مازندران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ بیداران تاریخ مازندران با همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۱ش)؛ یوسف گم‌گشته با همکاری حمید روحی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ کهن‌ترین امیری‌های مازندران با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ تاریخ برق مازندران با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی و مهدی مقیم‌پور بیژنی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ علمای مازندران (از قاجار تا امروز) با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۲ش)؛ نمایهٔ بارفروش (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ عکس‌های تاریخی ساری با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی و علی رمضانی پاچی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ) با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ امیر پازواری با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ تاریخ مطبوعات مازندران با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (ساری، ۱۳۹۵ش)؛ حاج محمد فیروزی با همکاری شهرام قلی‌پورگودرزی (بابل، ۱۳۹۷ش). از او مقالاتی در نشریاتی چون مطبوعات بهارستان، اباختر و خبرنامهٔ بارفروش به چاپ رسیده است.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۰۰؛ در میان مردم ساری و...، ۵۲ـ۵۳؛ سبوی سخن، ۴۹۳ـ۴۹۵؛ گفت‌وگو با یوسف الهی، زمستان ۱۳۹۷ش.

الهی‌نیا، سیدعلی (رامسر ۱۳۲۷ش ـ)، گیاه‌پزشک. پس از گرفتن دیپلم کشاورزی (۱۳۴۷ش)، در دانشگاه جندی شاپور اهواز (شهید چمران کنونی) دوره‌های کارشناسی (۱۳۵۲ش) و کارشناسی ارشد این رشته را به پایان برد. در ۱۳۵۴ش به عضویت هیأت علمی این دانشگاه درآمد. در ۱۳۶۰ش به انگلستان رفت و در ۱۳۶۷ش از دانشگاه سالفورد منچستر در رشتهٔ گیاه‌پزشکی دانشنامهٔ دکتری‌اش را گرفت آثارش در نشریاتی چون علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی و آفات و بیماری‌های گیاهی به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۷ش کتاب قارچ‌شناسی و بیماری‌های گیاهی او کتاب نمونهٔ سال برگزیده شد. آثارش: قارچ‌شناسی و بیماری‌های گیاهی (رشت، ۱۳۷۲ش)؛ بیماری‌شناسی و شناخت قارچ‌ها و سایر عوامل بیماری‌زا در گیاهان (رشت، ۱۳۸۲ش)؛ بیماری درختان میوه و برخی از گیاهان باغی و روش‌های مبارزه با آن‌ها (رشت، ۱۳۸۳ش)؛ بیماری سبزی و صیفی و روش‌های مبارزه با آن‌ها (رشت، ۱۳۸۳ش)؛ بیماری‌های گیاهان زراعی و روش‌های مبارزه با آن‌ها (رشت، ۱۳۸۸ش).

منبع:

Staff.guilan.ac.ir.

الیت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب و رودخانهٔ سفیدرود از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه حسن‌سرا در جنوب خاوری، کوه نرگس‌کش در جنوب باختری، درهٔ سفیدرود در جنوب و معدن باریت در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، تره‌بار و لبنیات است. الیت مسجد، دژهایی به نام قلعه‌گردن، قلعهٔ اسپرز، دختر قلعه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده احمدرضا و زینب‌رضا دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴۸/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

آلیرِد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۰′ طول شرقی در فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. آیین تعزیه‌خوانی

www.tabarestan.info تبرستان

محرم در این روستا پیشینه‌ای دیرینه دارد. الیرد دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده کاظم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

الیکا/ ایلیکا/ ایلکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ایلیکا از جنوب باختری روستا می‌گذرد. غارها و اتاق‌هایی زیرزمینی در این روستا است که ظاهراً از آن‌ها سرب و رنگ یا فلز دیگر استخراج می‌شد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. الیکا مسجد و تکیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۷/۳؛ جغرافیای تاریخی نور، ۷۸؛ فرزانگان مازندران، ۴۵۸/۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۹/۲۷ ـ ۴۰؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

الیکایی/ الکایی/ علیکایی/ علیکاهی، از طایفه‌های کوچنده به مازندران که خاستگاه اصلی آن‌ها گرمسار است. برخی نیز آنان را از منطقهٔ الیکای نور دانسته و نیای الیکایی‌ها را علی‌کیای کرد می‌دانند که نصیرالدوله شاه‌غازی رستم باوندی* (۵۳۴ ـ ۵۵۸ق) حکومت دماوند و اطراف آن را به او سپرده بود و از نزدیکان شاه‌اردشیر (۵۶۷ ـ ۶۰۲ق) به شمار می‌رفت. ییلاق علی‌کیا، لاریجان و قشلاق او دشت گرمسار (خوار) بود و کسان وی به علیکایی نامبردار شدند. شاخه‌ای از این طایفه در چالوس، لاشک کجور و دلارستاق آمل ساکن هستند. میرزاابراهیم در ۱۲۷۶ق می‌نویسد که الیکایی‌ها چادرنشین بوده سی سرباز به دیوان در روزگار ناصرالدین‌شاه می‌دادند. آن‌ها گویش ویژهٔ خود را دارند که شاخه‌ای از زبان طبری است. ترانه‌های تِلِم*زنی (مشک‌زنی) و آیین وَرِه‌ویری (پشم‌چینی) از فرهنگ الیکایی در ۱۳۹۱ش در فهرست آثار میراث معنوی کشور ثبت شده‌اند. اقتصاد این طایفهٔ کوچ‌رو بر پایهٔ دامداری و کشاورزی استوار است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۶۴/۳؛ ادبیات عامیانهٔ ایل الیکایی، ۳، ۲۰۵؛ ایل اصانلو، ۷ ـ ۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۶۱؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و ...، ۹؛ کوچندگان سرزمین خورشید درخشان، ۳۴ ـ ۳۶؛ مطلع‌الشمس، ۳۴۸/۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۴۵.

تبرستان www.tabarestan.info

الیکایی، نرگس (نوشهر ۱۳۳۹ش ـ)، شاعر و نقاش. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. نخستین دفتر شعر خود را در ۱۳۷۹ش به نام پدیده‌های صبور به چاپ رساند. وی نقاشی را تجربی آموخت. در گالری آریا نخستین کارنمای تک نفره از نگاره‌هایش را ۱۳۸۴ش برپا کرد. از آثارش: دفتر شعر چون عقربه‌ای جهان را به حرکت در می‌آورد (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ شراب صلح (پاریس، ۱۳۹۰ش)؛ تا چیدن آفتاب‌گردان (تهران، ۱۳۹۲ش). او همچنین نقاشی‌هایش را در کارنماهای جداگانه در کمیسیون ملی ایران در یونسکو (تهران، ۱۳۸۶ش) و گالری شلمان (تهران، ۱۳۹۲ش) به نمایش گذاشت.

منابع: سبوی سخن، ۴۹۶ ـ ۴۶۷؛ شاعران مازندران، ۲۱۰ ـ ۲۱۲؛ معتقدی، محمود، «نگاهی به کارنامهٔ شعری نرگس الیکایی»، بارفروش، شمارهٔ ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۶ش، صص ۳۴ ـ ۳۵؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

الیکایی، نیما (نوشهر ۱۳۵۹ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۰، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ش گواهی‌نامه‌های ممتاز، فوق ممتاز و استادی گرفت. از استادانش در خط نستعلیق حسین غلامی و غلام‌حسین امیرخانی را می‌توان نام برد. در ۱۳۹۴ش از دانشگاه آزاد نوشهر در رشتهٔ گرافیک دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثار او در کشورهایی چون ترکیه، امارات متحدهٔ عربی، قطر و ارمنستان به نمایش درآمد. از جملهٔ کارنماهای جداگانه‌اش: کتابخانهٔ عمومی (چالوس، ۱۳۸۲ش)؛ گالری شفق

(تهران، ۱۳۹۵ش). از جمله آثارش: کتابت شاهنامهٔ فردوسی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گلستان قلم: آثار برگزیدهٔ خوش‌نویسی جمعی از اساتید و هنرمندان مازندران، ۳۸؛ گفت‌وگو با نیما الیکایی، بهار ۱۳۹۸ش.

الیمالات، سدی خاکی با هستهٔ رسی روی رودخانهٔ شامی‌رود در ۱۴ کیلومتری نور در مسیر جادهٔ نور ـ چمستان. ساخت سد از ۱۳۶۱ آغاز و در ۱۳۷۳ش به بهره‌برداری رسید. بلندی آن از پی ۲۶ متر، بلندی از بستر ۲۲ متر، درازای تاج ۲۳۵ متر، پهنای تاج ۸ متر، پهنای پی ۱۱۹ متر و حجم کل سد ۰/۸ میلیون مترمکعب است. کاربری آن تأمین آب کشاورزی زمین‌های منطقه است. دریاچهٔ الیمالات یکی از جاذبه‌های گردشگری استان به شمار می‌آید.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

اَلیمستان/ اَلمستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه زردکراژ در دو کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات و لبنیات است. الیمستان دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. از جاذبه‌های گردشگری این روستا جنگل الیمستان است که رویشگاه گیاه الیما است و در اردیبهشت‌ماه رشد می‌کند. قلهٔ الیمستان با بلندای ۲۵۱۰ متر نیز برای صعودهای زمستانی مناسب است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

الیمون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۴′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سیاه‌رود از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. الیمون مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

الیون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِمافت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه خرونرو/ نروخرو در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، آلو، گیلاس و سیب است. امافت دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ درویش فخرالدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امام‌جمعه، محمدباقر فرزند سیدمحمدتقی (بابل ۱۲۵۰ ـ همان‌جا

۱۳۲۶ش)، عالم دینی. در جوانی به بحرالعلوم آوازه یافت و پس از فوت پدر به امام‌جمعه نامبردار شد. علوم دینی را در بارفروش فراگرفت. از جمله استادان او، شیخ‌کبیر مازندرانی*، ملامحمد اشرفی* و ملا محمدحسین شریعتمدار بارفروشی بودند. وی چندی مدیر مدرسهٔ صدر* بود و پس از سیدعبدالرسول صدرایی در مسجد کاظم‌بیگ* اقامهٔ نماز جماعت می‌کرد. چون چندی در ادارهٔ مالیهٔ آن زمان کار کرده بود با دستگاه حکومتی آشنایی داشت و حکم امام جمعهٔ بارفروش برای خود گرفت و در مسجد کاظم‌بیگ نمازجمعه برپا کرد. از جمله شاگردان وی شیخ احمد محامدی کله‌بستی را می‌توان یاد کرد. وی متولی رقباتی از جمله کریم‌کلای جلال‌ازرک بوده و نیز با تهیهٔ فهرستی از فقرا و مستمندان آذوقه و پوشاک برای آن‌ها تهیه می‌کرد و به درِ خانهٔ ایشان می‌فرستاد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۰۷ـ۲۰۸؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۵۷/۳؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۶۶؛ وقف‌نامهٔ روستای کریم‌کلای جلال‌ازرک بابل.

امام حسن عسکری، مسجدی در سمت شمالی شهر آمل در محلهٔ پایین بازار. بنای اصلی آن از سدهٔ سوم هجری است. بنا، دارای شبستان، ایوانی با ستون‌های چوبی و حجره‌هایی با دیوار مشبک است. ستون‌های هشت ضلعی یا بام سفالین مخروطی بر فراز مسجد، از سدهٔ ششم هجری است بر دیواره‌های گلدسته نقش و نگاری از گچ‌کاری دیده می‌شود. بر بالای شبستان بر کاشی دیوار غربی آیاتی از قرآن با این عبارت دیده می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحیم سبح باسم ربک الاعلی ـ تا ـ صحف ابراهیم و موسی صدق الله العلی العظیم، تجدید و تعمیر کاشی‌کاری و نصب سنگ در محرم ۱۳۹۳ق پایان یافت.» سوی چپ محراب نیز آیاتی از قرآن آمده است. گلدستهٔ بنا در اسفند ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۳۳۳۰ به آثار ملی ایران رسیده است. بنای مسجد اکنون نوسازی شده است. این مسجد از کهن‌ترین بناهای شهر است و دیرینگی ساختمان آن با توجه به متون تاریخی به روزگار هارون‌الرشید می‌رسد. گویا مسجد به فرمان ناصر کبیر (ناصرالحق) در سدهٔ سوم ساخته شده باشد. ناصر کبیر، فرمانروای علوی و نامش حسن بود و از آن‌جایی که فرمانروای مذهبی مردم هم بود، مردم به او امام هم می‌گفتند و به احتمال کلمهٔ عسکری هم بعدها به آن اضافه شد و شاید به همین دلیل این مسجد به امام حسن عسکری نامبردار شده باشد. بنابر قولی دیگر این مسجد از وجوهات سهم امام حسن عسکری ساخته شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۸/۱/۴ـ۵۹. یادگار فرهنگ آمل، ۹: یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران، ۴۳: سفرنامهٔ ملگونف، ۱۶۸؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۳۹؛ نگرش جغرافیایی بر آمل، ۶۸: شمال ایران، ۱۰۸؛ آمل در گذر تاریخ، ۱۵۳: مازندران و استراباد، ۶۴، ۱۰۴.

امام خمینی، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در کیلومتر ۲۰ جادهٔ نکا به دریا. این اردوگاه با پهناوری ۵ هکتار، در ۱۳۷۱ش با رویکرد فعالیت‌های اردویی، تشکل‌ها، شورای دانش‌آموزی، پیشتازان و فرزانگان، بسیج، سازمان هلال‌احمر با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۵۰۰ تن و شبانه‌روزی ۵۰ تن گشایش یافت. اردوگاه دارای ۴ خوابگاه، نمازخانه با گنجایش ۱۵۰ تن، ۱۱ واحد آلاچیق، سالن اجتماعات چندمنظوره با گنجایش ۱۵۰ تن، ۱۰ چشمه سرویس بهداشتی، زمین ورزشی با گنجایش ۳۰۰ تن، ۸ تخت مسقف ساحلی و وسایل بازی است. امکانات اردوگاه، برای اردوهای یک روزه است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با حسن شیری و سیدحمید ساداتی قلعه، آبان ۱۳۹۴ش؛

WWW.iranordoo.ir.

امام‌دشت/ تکاولیکستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳ تن)، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶′ و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. امام‌دشت مسجد و حسینیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۶۰؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امـامزده/ شـاه‌کیله، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۴۱۲ تـن)، از دهسـتان کوهسـتان در بخش مرکزی از شهرسـتان بهشـهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۵ عرض شـمالی و ْ۵۳ و ′۳۵ طول شـرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شـمال خاوری مرکز شـهر بهشـهر و در بلندای ۲۲ متـری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مرداب خرددریا در پنج کیلومتری شـمال باختری و خلیج گرگان در شـش کیلومتری شـمال خاوری و شبه جزیرهٔ میان‌کاله در دوازده کیلومتری شمال خاوری روستا است. گوینـد که روسـتا در گذشـته دژی بـا برج و بـاری برای پشـتیبانی از اشـرف‌البلاد/ بهشـهر بود. در کتاب از آستارا تا اسـتارباد آمده است: «حاجـی میـرزا زین‌العابدین شـیروانی در شـعبان ۱۳۱۵ق این اثر را بـا نام «قلعهٔ شـاه‌کله» خوانده و می‌نویسـد که یک فرسـخی اشـرف اسـت کنـار دریا.» چنیـن برمی‌آید که ایـن بنا قلعه نبوده اسـت بلکه دو میـل آجـری بـوده که با قلعهٔ پلنگان و سَـتریک ارتباط داشـته و در شـمال همایون‌تپه در دشت نهاده بوده است. مردم روستا کشاورزی، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و کلزا اسـت. امامزده دبستان، مسجد و تکیه دارد. تپهٔ موسی‌خان امامزده از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۷۸۵۷ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آسـتارا تا اسـتارباد، ۶۶۴/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۳۳۸؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌بلورکوه، ده، از دهسـتان اشـکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۳۱ طول شرقی بـه فاصلـهٔ صد و بیسـت و دو کیلومتـری جنوب باختری مرکز شـهر رامسـر و در بلندای ۳۴۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. مـردم امامزاده‌بلورکوه دامداری می‌کنند و تولیـدات آن‌ها فراورده‌های دامی اسـت. این روسـتا زیارتگاهی به نام قدمگاه مولا دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌حسـن، ده، از دهسـتان ولوپـی در بخش مرکزی از شهرسـتان سـوادکوه. ایـن روسـتا در ْ۳۶ و ′۰۴ عرض شـمالی و ْ۵۲ و ′۴۴ طول شـرقی به فاصلـهٔ پنجاه و یک کیلومتـری جنوب باختری مرکز شـهر پل‌سفید و در بلندای ۲۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info

امامزاده‌خلیفـه/ شاه‌افراسـفلی، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. ایـن روسـتا در ْ۳۶ و ′۴۵ عـرض شـمالی و ْ۵۳ و ′۰۴ طـول شـرقی به فاصلهٔ سـی و پنج و نیم کیلومتری شـمال مرکز شـهر سـاری و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سـه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روسـتا است. این روستا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده خلیفه‌سلطان دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌رضـا/ شـاهزاده‌رضا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تـن)، از دهسـتان سـجادرود در بخـش بندپی شـرقی از شهرسـتان بابل. این روسـتا در ْ۳۶ و ′۱۹ عرض شـمالی و ْ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سـی کیلومتـری جنـوب باختری مرکز شـهر بابـل و در بلنـدای ۱۵۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. روستای امامزاده رضا یکی از آخرین روسـتاهای مرزی بخش بندپی به بابل‌کنار است. رودخانهٔ بولـک از خـاور و رودخانـهٔ سِـجرو/ سـجادرود از چهـار کیلومتری باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامپروری

می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. این روستا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده شاهزاده رضا دارد. سقانفار* امامزاده‌رضا که در ۱۳۳۶ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۹/۲۸ ـ ۵۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌عباس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. این روستا آب‌بندان*، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌عبدالله، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۶۸ تن)، مرکز بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۲۴ و ″ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ و ″ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ ۸۲ کیلومتری جنوب باختری شهر ساری و ۱۷۷ کیلومتری شمال خاوری شهر تهران و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. امامزاده عبدالله از شمال خاوری به شهر آمل و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم امامزاده عبدالله معتدل تا سرد و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینهٔ دما ۲۲ و کمینهٔ دما ۲ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ هراز در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن کمابیش ۷۸۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، تره‌بار، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات را می‌توان برشمرد. به واسطهٔ استقرار زیارتگاه امامزاده عبدالله در اسکومحله، این شهر به امامزاده عبدالله نامبردار شده است. در ۱۳۹۱ش از مجموع روستاهای اسکومحله، کاسم‌ده و سِهِری و اِسپه‌نِد شهر امامزاده عبدالله پیدا شد. شهرک صنعتی آمل، پارک جنگلی هلومسر و پادگان مالک اشتر در شهر امامزاده عبدالله قرار دارند. مردم امامزاده عبدالله به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: جامعه‌شناسی تاریخی آمل، ۱۵۴، ۱۶۴؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

امامزاده‌علی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۹ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه گر در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. این روستا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌علی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از خاور روستا می‌گذرد.

کوه سامان‌سی در جنوب باختری و اچوول‌کوه در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و برنج است. این روستا دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌قاسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۹ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۳۸ عرض شمالی و ۵۰° و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. امامزاده قاسم مرکز دهستان دوهزار است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. این روستا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدقاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۳/۳ ـ ۷۵؛ بناهای آرامگاهی، ۳۲۵ ـ ۳۲۶؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamazadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌محمود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ′۴۵ عرض شمالی و ۵۲° و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این روستا تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمود دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱/۲۸ ـ ۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امامزاده‌هلی‌چال، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ′۰۳ عرض شمالی و ۵۲° و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۹۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

امامزمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۴۴ عرض شمالی و ۵۰° و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. امامزمین مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امام صادق، مدرسه‌ای دینی در چالوس. با توسعهٔ شهر چالوس در اثر گشایش کارخانهٔ حریربافی در ۱۳۱۵ش و ورود مهاجران از جاهای گوناگون ساخت مسجد جامع و راه‌اندازی مدرسه‌ای دینی در کانون توجه دین‌ورزان درآمد. از این روی، برخی مردم شهر از آیت‌الله سیدمحمدتقی مطهری کلارستاقی دعوت کردند و او در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ش مسجد جامع و مدرسه‌ای دینی به نام امام صادق در این شهر بنیاد نهاد. پس از درگذشت وی داماد او، سیدحجت‌الله موسوی کلارستاقی، به خواست سیدحسین بروجردی مأمور

ادارهٔ آن‌جا شد. وی در ۱۳۳۴ و ۱۳۴۶ش به بازسازی و گسترش مدرسهٔ آن‌جا پرداخت. پس از درگذشت او در ۱۳۶۷ش فرزندش سیدجمال‌الدین موسوی عهده‌دار کارهای آن‌جا شد. وی در گردآوری نسخه‌های خطی پراکنده در منطقه کوشش فراوانی داشت. اکنون در این مدرسه بیش از ۷۰۰ جلد نسخه خطی و ۱۵۰۰ جلد کتاب چاپ سنگی نگه‌داری می‌شود. فهرست نسخه‌های خطی این مدرسه در انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسیده است (۱۳۸۱ش). این مسجد و مدرسه مرکز مبارزه با حاکمیت پهلوی بود و در آن سال‌ها کسانی چون سیدمحمود طالقانی و سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد به آموزش و ارشاد مردم می‌پرداختند.

منابع: علمای مازندران، ۱۲۹، ۱۳۱؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق(ع) چالوس، ۲۵ ـ ۲۶؛ کلاردشت (زادگاه علامه میرزامحمدطاهر تنکابنی طبرسی فقیه نصیری)، ۵۳۹ ـ ۵۴۰.

امام‌قلی‌نژاد اندواری، نرگس (آمل ۱۳۶۳ش ـ)، تیرانداز. در ۱۳۸۵ش به این ورزش روی آورد. در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران در رشتهٔ تیراندازی با تفنگ بادی شد. او این ورزش را زیر نگاه مجتبی امامی، مظفر احمدی، لازلو سوچاک، الهام هاشمی و ابراهیم اینانلو فراگرفت. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ تیمی در بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰م)، طلای انفرادی رقابت‌های قهرمانی آسیا (کویت، ۲۰۱۰م)، یک نقرهٔ انفرادی و یک نقرهٔ تیمی در بازی‌های آسیایی (کره جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز انفرادی در رقابت‌های قهرمانی آسیا (کویت، ۲۰۱۵م) و طلای انفرادی در بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی (ایران، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با نرگس امام‌قلی‌نژاد اندواری، زمستان ۱۳۹۷ش.

امام‌کلا/ شاه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۳ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از میان روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. امام‌کلا زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌سیدعلی آل‌کیاسلطان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.seeiran.ir.

امامی امیری، مهدی (امیرکلا ۱۲۵۸ ـ تهران ۱۳۳۷ش)، عالم دینی. به تحصیل مقدمات در بارفروش پرداخت. برای ادامهٔ تحصیل به تهران رفت و از مجالس درس استادانی چون سیدعلی‌اکبر لاهیجانی و شیخ فضل‌الله نوری* بهره برد. سپس به عتبات رفت و در محضر عالمانی چون آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی*، سیدکاظم یزدی و شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی شاگردی کرد. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به زادگاهش بازگشت و چندی به تدریس و تبلیغ پرداخت. در ۱۳۰۹ش به قم رفت و از مدرسان بنام حوزهٔ نوپای آن‌جا شد. وی در رخداد کشف حجاب به اقدام‌های رضاشاه اعتراض کرد و در پی آن به کاشان تبعید شد و تا برکناری رضاشاه در ۱۳۲۰ش در آن‌جا بود. سپس به قم بازگشت و از مراجع تقلید شد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در گورستان شیخان به خاک سپردند. دربارهٔ وی، رمضان قلی‌زاده دو کتاب به نام‌های جرعه‌ای از اقیانوس (قم، ۱۳۷۹ش) و خورشید حکمت (قم، ۱۳۸۴ش) به چاپ رسانده است. از آثارش: رسالهٔ عملیه؛ جواهر الفقیه (قم، ۱۳۸۸ش).

منابع: آثار الحجة، ۷۷/۲، ۹۴؛ تاریخ و جغرافیای بابل، ۳۹۸؛ جرعه‌ای از اقیانوس، در صفحه‌های فراوان؛ خورشید حکمت، در صفحه‌های فراوان؛ سیرهٔ صالحان، ۳۲۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۱۴ ـ ۱۲۳؛ علمای مازندران، ۴۲؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۱۱ ـ ۲۲۰؛ بصیرت‌منش، حمید، «علما و رژیم رضاشاه»، یاد، سال پنجم، شمارهٔ ۱۷، زمستان ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۹، ۵۰۱؛ رحیمیان، محمد، «مشاهیر بابل»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۹، آذر و دی ۱۳۸۳ش، صص ۱۰ ـ ۱۱.

امامیه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی

www.tabarestan.info تبرستان

و°۵۳ و´۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و مرکبات است. ببرتپهٔ امامیه از دورهٔ تاریخی با شمارهٔ ۹۳۴۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امانت، حسین (تهران ۱۳۲۱ش ـ)، طراح و معمار. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را به پایان برد به دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۴ش در رشتهٔ معماری به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. همان سال یک دفتر معماری برای خود گشود و همچنین در مسابقهٔ طرح یادمان شهیاد آریامهر (آزادی کنونی) که در یادبود دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران برگزار شد شرکت کرد و برنده گردید. این طرح چنان نافذ و پرجاذبه بود که نماد ایران مدرن در کشورهای دیگر شناخته شد. او برج را در ۱۳۴۶ش طراحی کرد و کارهای ساخت آن را در ۱۳۵۰ش به پایان رساند. برخورد نوگرایانهٔ امانت با طرح و در عین حال داشتن مفاهیم و هندسهٔ سنتی معماری ایرانی عواملی بود که بر قدرت این طرح تأکید می‌کرد. امانت در این باره چنین گفته است: «شهیاد طوری ساخته شده که معطوف به حقیقت، جوهره و عمق فرهنگ ایران است؛ یعنی با توجه به آن‌چه در طول تاریخ بر سر ایران رفته و عظمتی که در تاریخ این کشور هست، ساخته شده. درست است که این کار در زمانی انجام شد که یک وضع سیاسی دیگری در ایران حکمفرما بود، اما وقتی من آن را طراحی می‌کردم به تمامی دوره‌های تاریخی و به آیندهٔ ایران فکر کردم؛ نه به وضع سیاسی خاص.» برج شهیاد آریامهر (آزادی) در ۱۳۵۳ش با شمارهٔ ۱۰۰۸ به ثبت ملی رسیده است. از دیگر طراحی‌های معماری او به دانشگاه صنعتی (شریف کنونی) در تهران با همکاری منوچهر ایران‌پور، که ساخت آن در ۱۳۵۴ش به پایان رسید، دانشکدهٔ مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران که در ۱۳۵۹ش ساخته شد، ساختمان مرکزی میراث فرهنگی کل کشور در تهران (پروژه در دو نوبت طراحی شد که مرحلهٔ نخست به طراحی حسین امانت میان سال‌های ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۶ش و مرحلهٔ دوم به طراحی مهدی حجت و باقر آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی میان سال‌های ۱۳۶۴ ـ ۱۳۶۶ش انجام گرفت) و شهرک تفریحی دریاکنار در مازندران (۱۳۵۹ش) می‌توان اشاره کرد. امانت در ۱۳۵۹ش به کانادا کوچید و در شهر ونکوور با تأسیس شرکت بین‌المللی آرک ـ دیزاین (Arc-Design) فعالیت‌های معماری خود را پی‌گرفت. او اعتبار و وجههٔ بین‌المللی خود را نخستین بار با طراحی و اجرای ساختمان سفارت ایران در پکن در ۱۳۶۲ش، که اکنون یکی از متفاوت‌ترین و در عین حال زیباترین سفارتخانه‌های کشور چین به شمار می‌آید، به دست آورد. از دیگر سازه‌های طراحی شدهٔ او است: کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه سی چوان در چین؛ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه پکن در چین؛ مرکز بهاییان ویرجینیا در امریکا؛ مرکز بهاییان تگزاس در امریکا؛ ساختمان مقر بیت‌العدل اعظم، از ساختمان‌های حول مقام اعلی، بارگاه باب در حیفا؛ مرکز مطالعات بهاییت در حیفا در ۲۰۰۱م که از مجموعه ساختمان‌های مقر بیت‌العدل اعظم است؛ ساختمان مرکزی رادیو تلویزیون پکن (۲۰۱۱م)؛ یادمان ملی هولوکاست در اتاوا (۲۰۱۴م).

منابع: معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته، ۳۴۵ـ ۳۵۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛

WWW.amanatarchitect; WWW.iranianh.com.

امانی مازندرانی، ملامحمد (ـ۱۰۶۱ق)، شاعر و نویسنده. از زندگی وی آگاهی‌های چندانی در دست نیست. وی مؤلف رساله‌ای به نام دستور الشعرا (نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شماره‌های ۴۷ ادبیات ۳۱۵۰ ادبیات، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۳۷، ملک به شماره‌های ۵۱۴، ۵۴۵، ۸۲۰ و کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۸۷۷) در علم عروض و قافیه و صنایع شعری است که گویا در ۱۰۴۸ق به نام شمس‌الملة و الدین محمدتقی وزیر نوشته شده و مقدمه‌ای در تعریف شعر و سرمقاله (۱ ـ در بیان عروض، ۲ ـ در بیان قوافی، ۳ ـ در صنایع و بدایع شعری) و خاتمه‌ای در سرقات شعری است و در آن اشعار شاعران بسیاری شاهد آمده که جز در این کتاب در جایی دیگر از سرایندگان آن نام و نشانی نیست. به نوشتهٔ براون در تاریخ ادبی ایران از امانی مازندرانی درگذشته ۱۰۶۱ق یاد کرده، اما آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام‌الشیعه گفته شاید محمد

مازندرانی متخلص به امانی که در ۱۰۷۲ق در حیدرآباد هند بوده و کتاب الألفین علامهٔ حلی در تاریخ را تصحیح و با نسخ دیگر مقابله کرده است همان امانی مازندرانی باشد.

منابع: تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ۲۳۱، ۲۴۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۷۴ ـ ۳۷۵؛ الذریعه، ۹۵/۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۴۰/۵؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۱۹۸ ـ ۱۹۹؛ فهرست کتابخانهٔ مجلس، ۱۱۵/۳ ـ ۱۱۶؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۵۷۸/۱۴ ـ ۵۸۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۱۳۸/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۲۶/۲۵ ـ ۱۲۷؛ ارمغان، سال ۳۷، ص ۳۶۹.

آمره/ آمری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰۶ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، توتون، تخم آفتابگردان، گردو و توت است. امره دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد. بخشی از برق این روستا با صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

املاک مأمونی، زمین‌هایی در طبرستان که وندادهرمزد قارنوندی* به ناچار به نام مأمون عباسی کرد. پس از کشته شدن سنباد نیشابوری* در میان طبرستان و قومس (۱۳۷ق) منصور عباسی (۱۳۶ ـ ۱۵۷ق) اسپهبدیِ طبرستان را به وندادهرمزد قارنوندی داد. اما چون ستم فرستادگان دستگاه خلافت بالا گرفت، مردم امیدوارکوه نزد وندادهرمزد رفتند و او را به رهبری خیزش خود فرا خواندند. در پی رایزنی وندادهرمزد با اسپهبد شروین باوندی* و مصمغان ولاش میاندورود، در یک روز و ساعت مردم سراسر طبرستان به پا خاستند، مسلحه‌ها/ پایگاه‌های نظامی را در سراسر ولایت ویران کردند و هر عرب مسلمان را در هر کجا که یافتند، کشتند (۱۶۶ق)، چنان شد که از تمیشه تا رویان کسی بی‌پروانهٔ وندادهرمزد و شروین نمی‌توانست پای از هامون به بالا گذارد. تا مهدی عباسی (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) پسر خود موسی الهادی (۱۶۹ ـ ۱۷۰ق) را با سپاهی بزرگ و ساز و برگ فراوان به گرگان و طبرستان فرستاد (۱۶۷ق). او به گرگان رفت و یزیدبن‌مزید را به سالاری سپاه گماشت و شورشیان طبرستان را در حصار گرفت. سرانجام وندادهرمزد امان خواست (۱۶۸ق) و هادی او را همراه خود به بغداد برد. اما چندی بعد، در خلافت هادی، چون برادرش وندادسفان، بهرام‌بن‌فیروز را که در گرگان به دست خلیفه مسلمان شده بود، گردن زد؛ او با سوگند و پیمانی برای آوردن سرِ برادر به طبرستان بازآمد، اما باز نرفت. هنگامی که هارون‌الرشید (۱۷۰ ـ ۱۹۳ق) بر تخت نشست، با فرستادن نایبانی پیاپی، بر تنگناها افزود. و چون در ۱۸۷ق وندادسفان برادر وندادهرمزد، جعفربن‌هرون نایب عبدالله سعیدالحرشی والی طبرستان را که برای مسّاحی و گرفتن خراج به آبادی‌های وندادسفان رفته بود، به زخم زوبین کشت، چندی بعد که هارون برای رسیدگی به امور خراسان، به ری آمده بود، نخست نمایندگانی نزد وندادهرمزد و اسپهبد شروین فرستاد تا فرمانبری آنان را بسنجد، سپس آن دو را به حضور خواست. شروین رنجور بود و نیامد. اما وندادهرمزد از سوی شروین و خود آمد. هارون بر آن شد که آبادی‌هایی را در طبرستان از او بخرد، وندادهرمزد گفت ما فروش سرزمین خود را ننگ می‌دانیم. پس هارون به نیرنگ گفت تا مأمون را که کودک بود بر ران او نشاندند و فرانمودند که فرمانروای طبرستان باید آن آبادی‌ها را به او پیشکش کند. وندادهرمزد ناگزیر نزدیک به سی‌صد پارچه آبادی را در کوه و دشت که بعدها به املاک مأمونی آوازه یافت به او بخشید و قباله نوشت. هارون در برابر، یک میلیون درم سیم، جامی پر از گوهر و انگشتر گرانبهایی به وندادهرمزد داد. او تنها انگشتر را گرفت و بقیه را پس داد. هارون پسران وندادهرمزد و شروین را نیز به گرو به بغداد برد. پس از آن عبدالله مالک را به طبرستان فرستاد تا دهکده‌های پیشکشی را بستانند. در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران آمده که مأمون‌الرشید خود این زمین‌ها را از وندادهبه گرفت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۶/۴؛ تاریخ تبرستان، ۱۳۶/۲ـ۱۴۱؛ تاریخ رویان، ۶۰ـ۶۲، ۷۰؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۴، ۱۸۳ـ۱۸۵، ۱۹۶ـ۱۹۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۵۴ـ۱۶۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۹/۱.

امن‌زاده، محمد (سراب ۱۳۳۶ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. پس از دریافت گواهی‌نامهٔ کاردانی علوم تجربی به خدمت آموزش و پرورش درآمد. خوش‌نویسی را از راه مکاتبه‌ای از نخستین سال‌های دههٔ ۱۳۶۰ نزد استادان عباس اخوین، عبدالله فرادی و غلامحسین امیرخانی آغاز کرد و در ۱۳۶۵ش گواهی‌نامهٔ ممتاز گرفت. شعبهٔ غیر شورایی انجمن خوش‌نویسان سراب را در همان سال‌ها پی نهاد. از ۱۳۶۹ش عضو شورای انجمن خوش‌نویسان قائم‌شهر و آموزگار خط نستعلیق شد. او افزون بر حضور در نمایشگاه‌های گوناگون خوش‌نویسی استانی و کشوری، کتابچه‌هایی چون صحیفهٔ خط و انتخاب کشیده در سطر و چلیپا برای علاقه‌مندان نوشته است. کتابت دیوان شاه قاسم انوار از دیگر کارهای انجام شدهٔ در دست چاپ او است. وی در ۱۳۸۶ش از انجمن خوش‌نویسان ایران گواهینامهٔ فوق‌ممتاز گرفت. امن‌زاده از مدرسان انجمن خوش‌نویسان قائم‌شهر است.

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

امیدوارکوه/ امیاره کوه/ امه یاره کوه/ شروین کوه/ شلفین کوه، یکی از رشته‌های فرعی سلسله جبال قارن* که بعدها جبال وِنداد هرمزد خوانده شد. ابن اسفندیار امیدوارکوه را جزء شهرهای کوهستان طبرستان و در جای دیگر از نواحی طبرستان برمی‌شمارد. این ناحیه شامل وندا امید، لفور و سواد کوه بوده که به بخش شرقی آن هزارگری و به بخش غربی آن سواته‌کوه گفته می‌شد. رابینو محل وندا امیدکوه را در جوار جنوبی آمل برشمرد. از وقایع مهم تاریخی آن شورش مردم امیدوارکوه به رهبری شروین و وِنداد هرمزد علیه کارگزاران خلیفه در ۱۶۶ق/ ۷۸۲م است. در این شورش اصفهبد وِنداد هرمز قارن وند با اسپهبد شروین سرخاب سواد کوهی (حـ ۱۵۵ـ۱۸۱ق) با مصمغان و لاش حاکم میاندورود ساری واستندار شهریار یکم‌بن خورزاد پادوسبان گاوباره با یکدیگر متحد شده بودند. حاصل این شورش بیشتر به آزادی قسمت‌های کوهستانی انجامید و اراضی هامونی همچنان در دست کارگزاران خلیفه باقی ماند. ابن اسفندیار می‌نویسد: تا زمانی که ملک‌الجبال اصفهبد شروینِ باوند(ـ۱۹۳ق/ ۸۰۸م) و وِنداد هرمزد(۱۶۴ـ۱۹۳ق/ ۷۸۰ـ۸۰۸م) با هم موافق بودند. از تمیشه تا رویان کسی بدون اجازهٔ آنان حق ورود به کوهستان را نداشت و همهٔ کوهستان‌ها در تصرّف آنان بود. حتی مسلمانی در می‌گذشت، اجازهٔ دفن در آن سامان را نداشتند.

منابع: تاریخ تبرستان، برزگر، ۲/ ۶۱، ۱۲۵؛ تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، ۷؛ تاریخ رویان، ۶۰ـ۶۱؛ تاریخ شهر تمیشه، ۳۶؛ تاریخ طبرستان، ۵۸، ۷۴، ۸۷ـ۸۸، ۱۵۲، ۱۸۳، ۱۹۶؛ التدوین فی احوال الجبال شروین، ۳۱۲؛ دو قرن سکوت، ۲۱۱؛ طبرستان در دو سدهٔ نخست هجری، ۴۵؛ گاوبارگان پادوسپانی، ۱۸ـ۱۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۳.

امیرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۲۲ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، مرکبات و تره‌بار است. امیرآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲/۲۸ـ۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امیرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۹ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد

www.tabarestan.info تبرستان

نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. امیرآباد خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

امیرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. برج بیامه‌سی که ظاهراً ملک بهمن از استنداران پادوسبانی در آن به خاک سپرده شده در زمین‌های امیرآباد است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۳۴/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۸؛ لاریجان، ۱۰۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

امیرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۲ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از باختر و رودخانهٔ آلش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. از آن‌جا که این روستا را امیر مصدق، آخرین خان خواجه نوری در نور، آباد کرد آن را به نام او نامیدند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. امیرآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۹/۳؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

امیرآباد، بندری در شمال باختری شهرستان بهشهر، در نزدیکی نکا و در فاصلهٔ ۵۱ کیلومتری از شهر ساری. این بندر که منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی نیز می‌باشد، هزار و شصت هکتار مساحت دارد و بندری پیوسته به شبکهٔ ریلی کشور است. این بندر با برخورداری از تجهیزات مدرن تخلیه و بارگیری، کانتینر و مواد فله‌ای، بهره‌گیری از سیستم‌های پیشرفتهٔ نرم‌افزاری و داشتن پانزده پست اسکله، بزرگ‌ترین بندر شمالی کشور به سبب موقعیت ژئوپلتیکی و ترانزیتی در خاور مازندران است. بندر امیرآباد به رغم عمر کوتاه خود، با سرمایه‌گذاری در زمینهٔ ایجاد زیرساختها و دست‌یابی به تجهیزات استراتژیک، افزایش گنجایش حمل‌ونقل دریایی، چشم‌اندازی در راستای توسعهٔ تجارت و حمل‌ونقل دریایی با دسترسی کمابیش آسان به بازار مصرف کشورهای Cis/ (برخی کشورهای هم‌سود اتحاد جماهیر شوروی پیشین) و جمعیت سی‌صد میلیونی آن بگشاید. این بندر همچنین توانسته است با شناسایی و دعوت از سرمایه‌گذاران درونی ـ بیرونی، با جذب مبلغ ۱۳,۶۱۰ میلیارد ریال رتبهٔ چهارم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بندرهای کشور را داشته باشد. از ویژگی‌های بندر امیرآباد داشتن اسکله‌ای روریلی و پیوند با شبکهٔ سراسری راه آهن در شمال کشور، گنجایش مناسب ترانزیت مواد نفتی، پتانسیل خوب ترانزیت غلات، دسترسی به مسیرهای گوناگون جاده‌ای از راه گهرباران، نکا و رستم‌کلا به امیرآباد است. با فرودگاه ساری ۳۵ و با فرودگاه گرگان ۱۲۰ کیلومتر فاصله دارد. و دارای زیرساخت‌های مناسب انرژی، با وجود نیروگاه ۵۸ مگاواتی بخش خصوصی و وجود پست برق ۲۰، ۶۰ و ۲۳۰ کیلو ولت است. باید افزود ظرفیت عملیاتی این بندر ۷/۵ میلیون تن، با یازده اسکلهٔ چند منظوره به درازای ۱۸۰۵ متر بوده یک اسکلهٔ روریلی ۳۰۰ متری، اسکلهٔ نفتی ـ چند منظوره ۴۳۰ متری، اسکلهٔ غلات ۱۸۸ متری، با بارانداز و انبار رو باز ۲۰۰ هکتاری و انبار سر پوشیدهٔ ۷/۵ هکتاری دارد. سیلوهای غلات آن ۲۳۰ هزار تن و مخزن‌های نگه‌داری روغن خوراکی آن ۴۰ هزار تن است. مخزن‌هایی برای نگه‌داری مواد و فرآورده‌های نفتی به گنجایش ۲۸۰۰۰ مترمکعب و دو پست بوده اسکله‌ای مجهز به دوش‌های تخلیهٔ روغن خوراکی و مواد سوختی برای کامیون و قطار دارد. امیرآباد تجهیزات بندری گوناگونی چون دو جرثقیل کنتری کرین، شش جرثقیل ریلی ساحلی، شش جرثقیل موبایل ساحلی و سیزده مکندهٔ غلات و یک ریج استاکر حمل و جابه‌جایی کانتینر

www.tabarestan.info تبرستان

دارد. این بندر همچنین دارای تجهیزات بندری مانند قایق جستجو نجات، قایق رهنمابر یدک‌کش و لایروب است. مساحت پسکرانهٔ بندرهای آستارا (۴٪)، انزلی (۱۰٪)، نوشهر (۶٪)، فریدونکنار (۴٪) و امیرآباد (۷۶٪) است. بندر امیرآباد از جهت مساحت سومین بندر بزرگ کشور شمرده می‌شود. در ۱۳۹۸ش بیش از چهارصد و شصت و پنج هزار تن تخلیه و بارگیری در این بندر انجام شده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای حاشیهٔ دریای مازندران، اهمیت این دریا برای ایران بیش‌تر شد. در ۱۳۷۱ش شرکت کشتی‌رانی خزر وابسته به کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران به راه افتاد و با نهادن دو فروند کشتی باری کوشید در زمینهٔ حمل‌ونقل به رقابت با شرکت‌های خارجی بپردازد. بندرهای مهم در این دوره نوشهر و انزلی بودند. اما پس از امضای موافقت‌نامهٔ کریدور بین‌المللی مسیر حمل‌ونقل شمال ـ جنوب ایران، مانند دالانی شمال جهان را به جنوب آن می‌رساند. کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال ـ جنوب از بندر بمبئی در هند به بندرعباس، تهران، امیرآباد و انزلی کشیده می‌شود و آسیا را از راه دریای مازندران با آستاراخان، مسکو، سنت‌پترزبوگ و هلسینکی در فنلاند پیوند می‌دهد. به این ترتیب مسیر دست‌یابی دو قارهٔ آسیا و اروپا پنج هزار کیلومتر کوتاه‌تر می‌شود. مسیر سنتی کانال سوئز که تاکنون مهم‌ترین راه دسترسی شرق به غرب جهان بوده، دوازده هزار کیلومتر است. کریدور شمال ـ جنوب این مسیر را ۴۰٪ کوتاه‌تر و ۳۰٪ ارزان‌تر می‌کند. موافقت‌نامهٔ این کریدور در ۱۳۷۹ش بین سه کشور ایران، روسیه و هند امضا شد. یکی از اقدامات برای اجرایی شدن این طرح، راه‌اندازی بندر امیرآباد بود. ادارهٔ کل نظارت بر ترانزیت کالا از مهرماه ۱۳۸۱ش، گمرک امیرآباد را به عنوان گمرک مجاز در امر صادرات و واردات کالا معرفی کرد. بندر تجاری ـ صیادی امیرآباد به جز پیوند با شبکهٔ ریلی کشور از جنبه‌های گوناگون دیگری نیز برای ایران اهمیت دارد.

منبع: گزارش ارسالی از روابط عمومی بندر امیرآباد.

WWW.amirabadport.pmo.ir.

امیرده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های بولک‌رود و سِجرو/ سجادرود از خاور و میان روستا می‌گذرند و در شمال خاوری در نزدیکی روستای گردرودبار* به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. امیرده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

امیردیوان ← رمدانی، علی‌نقی

امیررود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۵۰ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ نه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خیررود از این روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال آن است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است. امیررود دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۱۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امیرسلیمانی، امیر مصطفی، نامبردار به مشیرالسلطنه فرزند علی رضاخان عضدالملک (۱۲۶۱ـتهران ۱۳۴۹ش)، سیاستگر و نیکوکار. تحصیلات خود را در ادبیات، عرفان و فلسفه فراگرفت و در پادشاهی احمدشاه قاجار به سمت‌هایی رسید. او به واسطهٔ دوستی و نزدیکی

با ظهیرالدوله به تصوّف گرایش یافت و خانقاهی در کوی سنگلج بنیاد نهاد که بعدها به حسینیهٔ مشیرالسلطنه نامدار شد. او تا ۱۲۹۷ش ملقب به سالارالسلطان بود و پس از درگذشت میرزااحمدخان مشیرالسلطنه، صاحب لقب شد و چون پدرش املاکی در روستاهای جنوبی بابل داشت؛ اغلب اقامت او و برادرانش در آن‌جا (به ویژه روستای کلاگرمحله*) بود. از جمله اقدامات وی در بابل، ساختن سدی روی رود متالان است که در ۱۳۴۵ق برای آسایش مردم و گسترش کشاورزی آن‌ها احداث کرده بود. مشیرالسلطنه در ۱۳۳۲ش در دورهٔ دوم مجلس سنا به مقام سناتوری تهران رسید و تا سه سال در آن جایگاه ماند. سپس گوشه‌گیری در پیش گرفت. او از نیکوکاران بود و بیش‌تر دارایی خود را در راه نیکوکاری هزینه کرد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴، ۳۰۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۱۴۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۹۶/۱؛ سفرنامهٔ مازندران، ۲۹، ۳۴، ۲۳۹.

امیرسلیمانی، خاندانی از ایل قاجار که تبارشان به امیرسلیمان‌خان قوانلو می‌رسد. امیرسلیمان‌خان پسری به نام موسی‌خان، و او دو پسر به نام‌های محمدمهدی‌خان و علی‌رضاخان داشت، و این دومی بعدها به عضدالملک نامبردار شد. این دو برادر در پادشاهی ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) زمین‌هایی در نزدیکی بارفروش خریدند. محمدمهدی‌خان و برخی از فرزندان عضدالملک در کلاگرمحله از روستاهای جنوب بارفروش ساکن شدند. امیرسلیمانی‌های مازندران از تبار اینان هستند. مصطفی‌خان مشیرالسلطنه* و حیدرخان‌بیگ معزالسلطان از بزرگان این خاندان بودند. باغ تاریخی دونه‌سر (مستوفی)، بازسازی بقعهٔ ملامحمدشهرآشوب و ساخت بند رود مِتَلون/ متالان از کارهای این خاندان است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۲/۱/۴ ـ ۳۰۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۹۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، در صفحه‌های فراوان؛ سفرنامهٔ مازندران، ۶۹، ۲۳۵؛ شرح حال رجال ایران، ۴۳۵ ـ ۴۳۶؛ فرمانروایان مازندران، ۱۴۲ ـ ۱۴۳، ۱۴۶ ـ ۱۵۱؛ الهی، یوسف، «پیشینهٔ باغ تاریخی دونه‌سر بابل»، بارفروش، سال ۱۹، مهر ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۱۱۴، ص ۳۵؛ کریمیان، ایرج، «حاشیه‌ای بر مقالهٔ پیشینهٔ باغ تاریخی دونه‌سر بابل»، همان‌جا، سال ۱۹، آذر ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۱۱۵، ص ۳۸؛ منظورالاجداد، محمدحسین، «بدهی عضدالملک به بانک‌های خارجی»، گنجینهٔ اسناد، سال اول، دفتر اول، بهار ۱۳۷۰ش، ۱۲۸ ـ ۱۲۹.

امیرعبدالعظیم حسینی ساروی مازندرانی (زنده ۱۱۰۲ق)، عالم دینی. از زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. او در شهرهای مازندران به فضیلت و پرهیزکاری آوازه داشت. افندی نویسندهٔ ریاض‌العلما و برخی از تعلیقات حسینی ساروی را در ساری دیده بود. ولی چون او در همان زمان در یکی از شهرهای مازندران درگذشت، موفق به دیدار او نگردید.

منابع: دانشوران ساری، ۱۱۱؛ ریاض‌العلما، ۱۸۳/۳؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۳۷/۹.

www.tabarestan.info تبرستان

امیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۵۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه شاه‌کو در شمال و کوه گلدک در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. امیرکلا مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده شاه‌نظر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳/۲۸ ـ ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

امیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۴ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد

نهاده است. رودخانهٔ شنفت‌رود از این روستا می‌گذرد و در شمال خاوری آن به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار است. امیرکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صادق دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امیرکلا، ده، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امیرکلا، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۴۷۸ تن)، در بخش مرکزی شهرستان بابل. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۳۵ و ″ ۵۶ طول شرقی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ و ″ ۵۲ عرض شمالی در ۴۴ کیلومتری باختری ساری، ۲۱۷ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. امیرکلا از شمال به شهر کله‌بست و شهرستان بابلسر، از جنوب به شهر بابل، از باختر به بخش مرکزی شهرستان بابل و از خاور به دهستان فیضیه می‌رسد. مساحت شهر امیرکلا ۱۳/۴ هکتار است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۱، بیشینه ۳۹ و کمینهٔ آن ۲ درجهٔ صدبخشی است. بابل‌رود از باختر آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. جاروبندی از صنایع امیرکلا است. وجود تپه‌های تاریخی دینه‌سر/دینه‌کتی و کوتردین در امیرکلا نشانه‌هایی از دیرینگی این منطقه دارد. امیرکلا از دیرباز میان آبادی‌هایی چون چوپان‌کلا، بندرکلا، شهاب‌الدین‌کلا، دیوکلا جای داشته و زیرمجموعهٔ بلوک پازوار به شمار می‌رفت. جای گرفتن امیرکلا میان بندر مشهدسر و بارفروش که شهری تجاری بود، یکی از دلایل توسعهٔ این شهر بوده است. بازرگانان کالاهای خود را با کشتی از روسیه به بندر مشهدسر می‌آوردند و با استفاده از قایق‌های باری از مسیر بابل‌رود به کرانهٔ امیرکلا و سپس از آن‌جا به دست چارپاداران به بارفروش می‌بردند. ملگونف (در سفر ۱۲۷۷ق) می‌نویسد: «امیرکلا در ۵ ورستی بارفروش است. با جمعه بازار. اهالی چارپادار هستند و بین شهر و لنگرگاه‌های مشهدسر بار حمل می‌کنند. چون کشتی‌های تجاری به علت کم عمق بودن رود بابل قادر نیستند تا ۴ ورستی ساحل نزدیک‌تر بیایند، بار را به کمک کرجی‌ها به لنگرگاه حمل کرده و از آن‌جا چارپاداران بار را از راه خشکی به شهر می‌بردند. برای هر بسته بار که برابر ۷ پوط یا بیش‌تر است، یک قران می‌گیرند. چارپاداران بارفروش حدود ۲۰۰ نفرند و بیش‌ترشان اهالی دهات پازوار، کلابست، امیرکلا و مشهدسر هستند. در پازوار و امیرکلا اکثری مشغولند به دادوستد با انزلی و لنگرود.» مکنزی (در سفر ۱۲۷۵ق) می‌نویسد: «به امیرکلا رسیدیم که بازار آن روزهای جمعه است. ده بزرگی است با دکان‌های متعدد و یکی از کالاهای عمدهٔ آن کنف است.» میرزا ابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) می‌نویسد: «از پازوار می‌رسد به امیرکلا که یوم جمعه بازار می‌شود و خانه‌های سفال‌پوش و تکایای خوب و مساجد و حمام و راسته بازار مرغوب و درخت‌های مرکبات از هر قسم از راه که می‌گذری، پیدا است و در وقت بهار صفا دارد و باقلا، کتان، وش و قلیان کدو زیاد می‌کارند.» ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) می‌نویسد: «از کله‌بست راندیم تا رسیدیم به ده امیرکلا که در دست شیخ‌الاسلام بارفروش است. عجب ده معتبر بزرگی است. به قدر نیم فرسنگ طول ده بود. خانه‌های سفالی خوب و خوش استیل، مساجد و حمام‌های مرغوب داشت. تکیهٔ آجری خوش طرح عالی در آن‌جا دیدم خیلی ممتاز بود.» نوسازی امیرکلا از روزگار پهلوی اول آغاز شد. ایجاد خیابان، بازار و احداث دکان‌هایی در پیرامون آن، از جمله تغییرات ظاهری امیرکلا بوده است. پس از آن شهرداری امیرکلا در ۱۳۳۲ش فعالیت خود را آغاز کرد. سعیدالعلما*، شیخ مهدی امامی امیرکلایی*، شیخ محمدرفیع محمدی*، شیخ علی‌اصغر

www.tabarestan.info تبرستان

امیرکلایی*، حسن قائمیان*، سیدرضا صالحی امیری* و علی قائمی* از نامبرداران امیرکلا به شمار می‌آیند. امیر پازواری* منتسب به پازوار امیرکلا است. مؤسسهٔ آموزش عالی علوم و فناوری آریان و آموزشکدهٔ فنی امام صادق از مراکز فرهنگی امیرکلا است. بیمارستان تخصصی و فوق تخصصی کودکان که ساختهٔ محمدصادق شفیع‌زاده است در امیرکلا جای دارد. رمضان قلی‌زاده کتابی به نام شهر من امیرکلا دربارهٔ این شهر و بزرگان آن نوشته است (امیرکلا، ۱۳۹۰ش). مردم امیرکلا به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۶۴ـ۱۶۵؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۱۰۵؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۴۷ـ۳۴۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۶۵ـ۱۶۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۲۵ـ۳۵، ۱۱۶؛ سفرنامهٔ شمال، ۸۶؛ شهر من امیرکلا، ۹۴ـ۹۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۲۰۵/۱؛ گیتاشناسی ایران، ۱۰۵/۳؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

امیر مازندرانی، امیرتیمور قاجار، متخلص به امیر (سدهٔ دوازدهم هجری)، شاعر. از مردم ساری بود و در دورهٔ محمدشاه (حک ۱۲۵۰ـ۱۲۶۴ق) و ناصرالدین‌شاه قاجار (حک ۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق) به سر می‌برد. کتابی به نام نصاب مازندرانی که گاهی طبری به فارسی و گاهی فارسی به طبری به روش نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی (ـ ۶۴۰ق) نوشته است، به فرمان اردشیرمیرزای قاجار ولایت‌دار طبرستان سروده است. کتاب نصاب مازندرانی ۲۲۶ بیت و ۸۵۳ لغت را در بردارد. امیر چون درگذشت پیکرش را در گورستان ملامجدالدین ساری به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۸۲ـ۳۸۳؛ دانشوران ساری، ۱۲۹ـ۱۳۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۲ـ۷۳؛ نصاب مازندرانی، امیر مازندرانی، نویسندهٔ دیباچه و ناشر: محمدکاظم گل باباپور؛ واژه‌نامهٔ طبری، صادق کیا؛ الهی، یوسف، «امیر تیمور قاجار و نصاب طبری»، اباختر، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش، پیاپی ۱۱ و ۱۲، صص ۷۱ـ۷۸.

امیرمختاری، خاندانی که خود را از نوادگان تقی درز از مردم سراسب* کمرود در نور می‌دانند و بر این باورند که تبارشان به مختار ثقفی (۱ـ۶۷ق) می‌رسد. تقی درز چندی در پلور* ماند. سپس به اسک* کوچید و فرزندزادگانش برآمده از این آبادی هستند. یکی از پسران او، علاءالدین در سپاه نادر بود. در عهد زندیه و حکومت محمدخان دادو* بر مازندران، تنی چند از بزرگان امیرمختاری در پشتیبانی از قاجارها کشته شدند. با برآمدن آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ـ۱۲۱۲ق) کار امیرمختاری‌ها بالا گرفت. یکی از ایشان به نام میرزامحمدخان یوزباشی فرزند کربلایی آقابابا که در دستگاه خانِ قاجار خدمت می‌کرد، از او لقب خانی گرفت و به حکومت و سرداری لاریجان گماشته شد. آقامحمدخان بخش‌هایی از شمال آمل (هفت آبادی ناحیهٔ اوجی‌آباد) را به این خاندان بخشید. بدین ترتیب خاندان امیرمختاری تا فرجام کار قاجارها هم‌سو با سیاست‌های دولت مرکزی در مازندران نقش داشتند. عباس‌قلی‌خان سردار* و محمدخان مکرم لاریجانی* از اعضای این خاندان هستند.

منابع: اسک در گذر تاریخ، ۲۶۲ـ۲۶۳؛ بزرگان و دانشمندان آمل، ۲۲۴ـ۲۲۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۴۷؛ نبردهای لاریجان و آمل، ۱۰۴ـ۱۰۵.

امیرمختاری، محمد، نامبردار به سردار افخم، امیرمفخم، امیراکرم فرزندغلام‌علی‌خان لاریجانی (لاریجان ۱۲۲۱ـ آمل ۱۳۲۶ش)، دولتمرد. در کودکی او پدرش درگذشت و یکی از عموزادگانش سرپرستی او را به دست گرفت. از جوانی فرماندهٔ موروثی فوجِ لاریجان و مالک شصت آبادی در لاریجان و آمل بود. در ۱۳۰۰ق حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله تنکابنی* را برای فرو نشاندن شورش ترکمن‌ها در استرآباد همراهی کرد و پس از پایان مأموریت به درجهٔ سرهنگی رسید. سپس در دو نبرد دیگر با ترکمن‌ها فرماندهی فوج را داشت. ازاین‌روی، لقب امیرمکرم گرفت. در بازگشت از یکی از این نبردها کشتی حامل او گرفتار طوفان شد و او نذر کرد چنانچه تندرست بازگردد، دور گورستانِ امامزاده ابراهیم آمل را دیوارکشی کند و آب‌انباری در گرجی‌محلهٔ آمل بسازد و نیم دانگ روستای رش‌کلا را وقف کند. هنگامی‌که به آمل رسید به عهدش وفا کرد. در ۱۳۲۶ق به حکومت استرآباد رسید. حضور او در آن‌جا با جنبش محمدعلی‌شاه مخلوع برای بازگرفتن تاج و تخت برابر شد. وی که در

www.tabarestan.info تبرستان

میان مردم، به ویژه مشروطه‌خواهان، چهره‌ای مستبد شناخته می‌شد با محمدعلی‌شاه همراهی کرد و کوشید که خواسته‌های او را برای رفتن به تهران برآورد. با این‌حال، از انجام دستور محمدعلی‌شاه برای دستگیری مخالفانش سر باز زد؛ چرا که بیم داشت مهار شهر گسیخته شود. این کارِ او بر محمدعلی‌شاه گران آمد. اگرچه سپاه مستبدین کاری از پیش نبرد، ولی سالی نگذشت که امیرمکرم به جرم همراهی با مستبدین از حکومت برکنار و به پایتخت فراخوانده شد. دولت مشروطه برای تنبیه او بهانهٔ بدهکاری‌های مالیاتی وی را پیش کشید و او مدعی بود که دولت مواجب فوجِ لاریجان را نپرداخته است. امیرمکرم که از ماندن در پایتخت بیمناک بود به لاریجان بازگشت و دولت، امیراعظم را برای گرفتن او و بدهی‌هایش فرستاد. او در مرحلهٔ نخست شکست خورد و به بارفروش رفت و به کنسول روسیه پناهنده شد. امیرمؤید سوادکوهی* که در سیاستِ منطقه‌ای با وی هم‌سویی داشت، همراه با فوج‌های سوادکوه و بندپی و لاریجان به دفع نیروهای بختیاری به سرکردگی امیراعظم رفت و آن‌ها را از لاریجان بیرون راند. امیرمکرم پس از آن از دولت درخواست بخشش کرد و دولت درخواستش را پذیرفت. او در جریان مشروطه در فعالیت‌های سیاسی امیرمؤید دست‌نشاندهٔ او بود؛ چنان‌که در جنگِ نارنج‌باغ* نکا میان امیرمؤید و سردار جلیل کلبادی* در ۱۳۲۸ق از امیرمؤید پشتیبانی کرد و نیروی نظامی به آن‌جا فرستاد. او بار دیگر نیز از بیمِ بستانکاران به کنسول روسیه در بارفروش پناه برد. روس‌ها هم او را به علت بدهی به بانک استقراضی بازداشت کردند. پس از کودتای ۱۲۹۹ش سیدضیاءالدین طباطبایی وی را به کرمانشاه تبعید کرد. امیرمکرم دو سال در آن‌جا بود. سپس به زادگاهش بازگشت و به کارهای املاک خود سرگرم شد.

منابع: انقلاب مشروطه در استرآباد، ۴۶۳/۱، ۴۹۴، ۷۹۵؛ بزرگان و دانشمندان آمل، ۲۲۴ـ۲۳۰؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۴ـ ۱۰۵۸/۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۳۴/۲، ۲۳۹، ۲۵۰؛ تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان، ۱۸۶؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۷۶ـ۷۷؛ ساری در نهضت مشروطه، ۲۸۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۶۴۷ـ۶۴۸؛ نبردهای لاریجان و آمل، ۱۰۹ ـ۱۱۱؛ الهی، یوسف، «هیأت مدیره در افت و خیز مشروطه»، بارفروش، شمارهٔ ۷۳، شهریور ۱۳۸۷ش، ص ۹؛ هومند، رضا، «نقش امیر مکرم لاریجانی در حوادث سیاسی دوران مشروطه»، همان‌جا، شمارهٔ ۱۰۸، مرداد ۱۳۹۴ش، صص ۱۳ـ۱۹.

امیر معزی نیشابوری، ابوعبدالله محمد (ـ۵۱۸ تا ۵۲۰ق)، شاعر.

پدرش، عبدالملک برهانی، شاعر دربار ملکشاه سلجوقی بود و پیش از مرگ پسرش را در قطعه‌ای معروف به ملکشاه سپرد: «من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق ـ او را به خدا و به خداوند سپردم.» چون در کار شاعری بود، به دربار روی آورد و پس از سالی به یاری علاءالدوله علی‌بن‌فرامرزبن‌علاءالدوله ابوجعفر کاکویه از بستگان ملکشاه نزد او بار یافت. برای چند بیتی که به تناسب حال برای ملکشاه سروده بود، سلطان لقب او از روی لقب خود که «معز الدنیا و الدین» بود، معزی نهاد. معزی پس از آن به دربار سنجر رفت و پایگاهی بلند یافت و امیرالامرا و ملک‌الشعرا شد. عوفی او را «سلطان جهان بیان و لشکرکش امرای کلام و شهسوار میدان فصاحت» می‌داند. اگرچه زادگاه او را سه شهر نیشابور و نسا و سمرقند یاد می‌کنند، از مضمون برخی ابیاتش برمی‌آید که از مردم نیشابور بود: «وداع کن که هم‌اکنون همی بخواهم رفت ـ گسسته دل ز نشابور و صحبت احباب.» سنجر پسر ملکشاه او را پدر می‌خوانده و در فتح غزنین (۵۱۰ق) برای قصیده‌ای که گفته بود، دهانش را پرگوهر کرد. او اتسز خوارزم‌شاه را نیز ستوده است. گفته‌اند که او به زخم تیری که سنجر انداخت، نشانه شد و جان باخت. سنایی در سوگ او می‌گوید: «تا چند معزّای معزّی که خدایش ـ زین‌جا به فلک برد و بقای ملکی داد/ چون تیر فلک بود قرینش به ره آورد ـ پیکان ملک بود و به تیر فلکی داد.» او در چند قصیده، اسپهبد علاءالدوله علی‌بن‌شهریار، پدر شاه‌غازی‌رستم، را می‌ستاید و می‌گوید: «در جهان اسپهبد شیراوژن از روی هنر ـ خسرو عالی اعلی شهریار قارن است/ رکن اسلام و علاء دولت و شمس ملوک ـ آن که در مردی فزون از رستم و از بیژن است» و «کف دست موسای پیغمبرست ـ و یا آتش اژدها پیکرست/ هر آن نامداری که نام آورد ـ به نام علاءدوله نام‌آور است/ خداوند مازندران است میر ـ که مازندران فخر هر کشور است.» در قصیده‌ای دیگر هم «علاءالدوله علی را شمس ملوک عالم، شهزادهٔ مظفر و شاه گزیده اختر» می‌خواند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۰۸/۲ـ۵۲۳؛ تاریخ طبرستان،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۱۳/۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۶۷/۱ ـ ۲۶۸؛ تذکرةالشعرا، ۶۵ ـ ۶۸؛ الذریعه، ۱۰۶۹/۹، ۱۰۷۰؛ سخن و سخنوران، ۲۳۰ ـ ۲۳۶؛ کلیات دیوان امیر معزی، چاپ محمدرضا قنبری، ۸۷، ۱۰۶، ۲۸۴؛ لباب‌الالباب، ۵۵۶/۲ ـ ۵۵۷؛ مجمع‌الفصحا، ۱۲۹۳/۳.

امیرنظام‌الدین محمد/ شاهزاده پادشاه‌میر، بقعه‌ای در بندپی بابل. نام این مکان در طومار برجای مانده از روزگار صفویان در جرگهٔ بقاع متبرکهٔ مازندران آمده است و بقعه و مسجدی را در بر می‌گیرد. این بقعه، اتاق چهار گوشهٔ ساده‌ای است که با دری به بیرون و با در دیگر پیوند خورده به مسجد، می‌توان به آن راه یافت. روی در وردی اصلی، آیات و عباراتی نوشته شده است. درِ میان بقعه و مسجد که در مایهٔ قاب و گره ساخته شده، از ظرافت فراوان برخوردار است، اما کتیبه‌های آن بدخط و ناخوانا است. آرامگاه امیرنظام‌الدین، ضریح مشبک چوبینی دارد که روی حاشیه‌های لبهٔ بالا، آیاتی نوشته شده است. روی در جدار پیشین ضریح، دریچهٔ دو لنگهٔ ظریفی جای دارد که نام بانی و سازندهٔ بنا آمده و سال ساخت آن، ۱۲۸۸ق است. بر این ضریح، تخته‌ای کوبیده شده، که گویا بازماندهٔ صندوق روی آرامگاه است. بر این تخته نام و شناخت‌نامهٔ صاحب بقعه چنین آمده: «السلطان اعظم سلطان نظام‌الدین صاعدبن‌سلطان المرحوم سعید حسینی خادم الفقراء نادعلی شاه‌بن‌اباده اسکندر مجاور غفرالله ذنوبه.... یا رب.»

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۳/۱/۴ ـ ۳۱۶؛ بناهای آرامگاهی، ۵۱۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۷۹/۳ ـ ۳۸۰.

امیروَلی/ میرولی/ شاه‌ولی‌بن‌امیر شیخ‌بن‌علی هندو (ـ۷۸۸ق)، امیر شیعی گرگان و مازندران در پایانی روزگار ایلخانان و اوایل دورهٔ تیموری. پدرش از امرای طغاتیمورخان، شاهزادهٔ مغولی بود و در رویداد قتل طغاتیمور به دست سربداران کشته شد. امیروَلی پس از آن به نسا گریخت، اما پس از چندی به گرگان و استراباد بازگشت و فرمانروای سربداری این ناحیه را بیرون راند. وی در ۷۶۱ق لقمان پسر طغاتیمور را عنوان پادشاهی داد، ولی چون وی را شایستهٔ این مقام ندید از تخت شاهی برداشته خود به امارت نشست و سکه و خطبه به نام ائمهٔ اطهار(ع) کرد. امیرولی چند بار سپاهیان پهلوان حسن دامغانی امیر سربدار را بشکست و یک بار نیز خود پهلوان حسن را که به دفع او آمده بود، شکست داد. امیرولی پس از بیرون کردن سربداران به توسعهٔ دامنهٔ متصرفات خود پرداخت. بر بسطام و دامغان استیلا یافته، رفته‌رفته سمنان و فیروزکوه تا ری و رستمدار را به تصرف درآورد و با اویس جلایری از در مخالفت درآمد. در ۷۷۲ق از پیش سلطان اویس منهزم شد. در ۷۴۴ق باری دیگر به ری رفت و ساوه را به تصرف درآورد و سپس راهی گرگان شد و پس از آن در مرزهای شرقی به تهدید قلمرو سربداران پرداخت. وی علی مؤید سربداری را که برای فرونشاندن شورش جناح افراطی سربداران به او پناه برده بود یاری داد و به کمک او بود که علی مؤید توانست در ۷۸۰ق باری دیگر بر سبزوار دست یابد. امیرولی پس از فرونشاندن شورش مخالفان علی مؤید، به او حمله کرد و در ۷۸۳ق راهی سبزوار شد تا کار دولت سربداران را یکسره کند. علی مؤید پس از آن که چهار ماه در برابر محاصرهٔ او تاب آورد، سرانجام به امیرتیمور متوسل شد و در نتیجه امیرتیمور به خراسان رفت و امیرولی به گرگان عزیمت کرد. امیرتیمور در ۷۸۶ق که امیرولی حاضر نشد فرمانگزار او شود به گرگان لشکر کشید و امیرولی پس از مقاومتی دلیرانه به ری و رستمدار و از آن‌جا به تبریز و خلخال گریخت و سرانجام حاکم خلخال او را کشته سرش را پیش امیرتیمور فرستاد. امیرولی توانست در فاصلهٔ پرآشوب فروپاشی دولت ایلخانان و برآمدن امیرتیمور مدت ۲۵ سال بخش کوچکی از سرزمین ایران را از دست‌اندازی امیران گوناگون که برای افزایش دامنهٔ قدرت خود با یکدیگر در ستیز بودند، دور نگه دارد. معاصران امیرولی وی را به دادگری و داشتن صفات حمیده و خصال مرضیه ستوده‌اند و به گفتهٔ میرخواند «بنا بر عدالتی که داشت ولایت او به نهایت معموری و آبادانی رسید.»

منابع: تاریخ مغول، ۴۷۵ ـ ۴۷۶؛ تذکرةالشعرا، ۲۱۵ ـ ۲۱۷؛ حبیب‌السیر، ۲۴/۳ و پس از آن؛ روضةالصفا، ۵۷۶/۵ و پس از آن؛ مجمع‌الانساب، ۳۲۹ ـ ۳۳۵؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۳۰۶/۱ ـ ۳۰۷؛ نهضت سربداران خراسان، ۸۶ و بعد.

امیری راد، بهروز (بابل ۱۳۳۳ش ـ) مجسمه‌ساز. از ۱۳۵۵ش به شیوهٔ تجربی به مجسمه‌سازی روی آورد. از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹ش در

www.tabarestan.info تبرستان

مدرسه‌های زادگاهش به آموزش نقاشی و مجسمه‌سازی به هنرجویان پرداخت و با احمد نصراللهی کلاس‌های آموزشی نقاشی و مجسمه‌سازی برای کودکان برپا کرد. نخستین آثارش را در ۱۳۵۸ش در باغ ملی بابل به نمایش گذاشت. امیری در سیر تحول کارش از پیکرنمایی به انتزاع رسیده است. نخست با بتُن و سپس با چوب و پس از آن با برنز و آهن به ساخت آثارش پرداخت. سردیس‌های نوشیروانی در دانشکدهٔ فنی بابل و محمدرضا حریری در بنیاد علمی حریری از آثار او است. وی در همهٔ دوره‌های دوسالانهٔ مجسمه‌سازی تهران شرکت داشته و در ۱۳۷۸ش لوح تقدیر دریافت کرده است. در شش دوره از جشنوارهٔ مجسمه‌های شنی از اعضای هیأت داوران بود. امیری‌راد، افزون بر برپایی کارنمای جداگانه در موزهٔ بابل (۱۳۷۷ش)، در کارنماهای گروهی در گالری سه رنگ مشهد (۱۳۶۷ش)؛ موزهٔ هنرهای معاصر تهران (۱۳۶۸ش)؛ نخستین نمایشگاه سه سالانهٔ مجسمه‌سازی (۱۳۷۴ش)؛ دومین دوسالانهٔ آثار مجسمه‌سازان تهران (۱۳۷۸ش) و دانشکدهٔ هنر مکزیک (۱۳۸۵ش) شرکت داشته است. از جمله آثارش: رویش (۱۳۸۴ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۷۴؛ دایرةالمعارف هنر، ۱۵۷/۱؛ روانبخش، حسین، «نگاهی کوتاه»، بارفروش، شمارهٔ ۷۷، سال سیزدهم، اردیبهشت ۱۳۸۸ش، صص ۴۱ ـ ۴۲؛ گفت‌وگو با بهروز امیری راد، تابستان ۱۳۹۶ش.

امیری مقدم، عباس (آمل ۱۳۲۲ ـ تهران ۱۳۸۹ش)، هنرپیشه. هنرپیشگی را از ادارهٔ نمایش شهر رشت آغاز کرد. نخستین حضورش در تلویزیون بازی در نقش حاج احمد کسمایی در سریال تلویزیونی میرزاکوچک‌خان جنگلی (۱۳۶۶ش) به کارگردانی بهروز افخمی بود. در ۱۳۶۳ش با بازی در فیلم آتش در زمستان به کارگردانی حسن هدایت برای نخستین بار در سینما به ایفای نقش پرداخت. او در ۱۳۸۴ش نامزد دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم برای فیلم جایی در دوردست به کارگردانی خسرو معصومی شد. چون درگذشت پیکرش در قطعهٔ هنرمندان آرامگاه تازه‌آباد رشت به خاک سپرده شد. از آثارش: بازی در مجموعه‌های تلویزیونی امام علی (۱۳۷۰ ـ ۱۳۷۵ش)، یوسف پیامبر (۱۳۸۶ش) و مثل هیچ‌کس (۱۳۸۷ ـ ۱۳۸۹ش) و فیلم سینمایی عروس (۱۳۶۹ش)؛ افسانهٔ مه پلنگ (۱۳۷۰ش)؛ دمرُل (۱۳۷۲ش)؛ روز واقعه (۱۳۷۳ش)؛ هفت سنگ (۱۳۷۶ش)؛ به من نگاه کن (۱۳۸۱ش) و شبکه (۱۳۸۹ش).

منابع:

WWW.ejii.ir; WWW.fardanews.com; WWW.hamshahri-online.ir.

امین، از خاندان‌های مهاجر غرب مازندران که به گفتهٔ هموندان آن نیای آن‌ها به نام عنایت کرد کمابیش در سدهٔ یازدهم هجری از گروس/ بیجار به ناحیهٔ سیاه‌دهن قزوین (تاکستان) و پس از چندی از آن‌جا به چُرته جنت‌رودبار رامسر کوچید و به کشاورزی و دامداری پرداخت. عنایت دو پسر به نام‌های رجب و هاشم و رجب نیز پسری به نام امین داشت که نام این خاندان برگرفته از نام او است. بازماندگان وی در تنکابن و رامسر پراگنده‌اند.

منابع: تاریخ سیصد سالهٔ خاندان محمدامین و نگاهی همه‌سویه به شرق رامسر، ۳۰ ـ ۴۰؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۵۷.

امین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۹ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۴۶ عرض شمالی و ۵۰° و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امین‌آباد، ده، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۳۲ عرض شمالی و ۵۲° و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. گرمابهٔ میرصفی امین‌آباد

www.tabarestan.info تبرستان

که در دورهٔ صفویه ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۵۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

امین‌آباد/ ایمن‌آباد/ اِینوا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. امین‌آباد دبستان، درمانگاه، سالن ورزشی، داروخانه، مسجد، تکیه و سقانفار* دارد.

منابع: اِینوا ـ کروکلا، ۴۶، ۵۰، ۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

امین‌الدوله، میرزاابوطالب غفاری کاشی، نامبردار به فرخ‌خان، امین‌الملک و امین‌الدوله فرزند میرزامهدی فرزند میرزااحمد (کاشان ۱۲۲۹ ـ تهران ۱۲۸۸ق)، دولتمرد. او از غفاری‌های کاشان بود که می‌گفتند نسب‌شان به ابوذر غفاری صحابی می‌رسد. وی چندی غلام‌بچهٔ دربار بود. پس از آن در روزگار فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) و محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) عملهٔ خلوت و پیشخدمت خاص بود. در ۱۲۵۲ق برای فرونشاندن شورش مردم بر فضلعلی‌خان بیگلربیگی قراباغی، حاکم مازندران، به آن‌جا رفت و یک‌چند کارها را دست داشت و سپس به تهران بازگشت. در ۱۲۵۳ق پس از شورش مردم اصفهان بر خسروخان گرجی حاکم اصفهان به آن‌جا رفت و به اصلاح کارها پرداخت. در ۱۲۵۶ق به سبب بروز بی‌نظمی در گیلان فرخ‌خان را به رشت فرستادند. او یحیی‌میرزا، پسر چهل و سوم فتحعلی‌شاه حاکم گیلان، به همراه وزیرش امان‌الله‌خان افشار را به تهران بازگردانید و خود کارهای گیلان را به دست گرفت و در ۱۲۷۲ق به امین‌الملک نامبردار شد. فرخ‌خان پس از قتل امیرکبیر در دورهٔ ناصرالدین‌شاه سمت‌های صندوقدار وجوه خاصه، مهردار سلطنتی و رئیس عملهٔ خلوت دربار داشت. میرزاآقاخان نوری، فرخ‌خان را برای برداشتن اختلاف میان کشورهای ایران و انگلیس دربارهٔ افغانستان به عثمانی فرستاد، اما گفت‌وگوهای او با سفیر انگلیس به نتیجه‌ای نرسید. پس از آن وی در ۱۲۷۳ق به فرانسه رفت و با میانجی‌گری ناپلئون سوم معاهدهٔ پاریس را بست. در ۱۲۷۴ق سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی شد. در ۱۲۷۵ق به تهران بازگشت و با نام وزیر حضور (وزارت دربار) کار کرد و به امین‌الدوله نامبردار شد. در ۱۲۷۶ق به عضویت مجلس شورای دولتی درآمد. او را در ۱۲۸۲ق به سبب مخالفت با میرزاحسین‌خان سپهسالار دو ماه به زادبومش کاشان تبعید کردند. پس از یک سال عضو دارالشورای کبرای ناصری شد. افزون بر این سمت‌ها ادارهٔ حکومت کاشان، نطنز، اصفهان، فارس و نیز ادارهٔ تمام گمرکات سراسر ایران را داشت. یک‌چند مخاطب سلام ناصرالدین‌شاه بود. چون درگذشت پیکرش را در مقبرهٔ خاص خودش در قم به خاک سپردند. امین‌الدوله مدرسه‌ای در محلهٔ چاله‌میدان (خیابان سیروس) دایر کرد که بعدها آن را به هنرستان بدل کردند و نامش را آیت‌الله بهبهانی گذاشتند.

منابع: چهل سال تاریخ ایران، ۴۳/۱، ۴۶، ۳۳۲ ـ ۳۳۳، ۵۰۹/۲ ـ ۵۱۱، ۶۸۷؛ حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، ۳۳، ۳۴، ۱۳۴، ۱۳۸ ـ ۱۴۰، ۱۴۲ ـ ۱۴۴؛ رجال دورهٔ قاجار، ۱۲۷ ـ ۱۵۳؛ رجال وزارت امور خارجه در عصر ناصری و مظفری، ۲۵، ۲۸ ـ ۲۹؛ شرح حال رجال ایران، ۸۱/۳ ـ ۸۶؛ المآثر و الآثار، ۴۳/۱، ۴۶، ۳۳۲ ـ ۳۳۳، ۵۰۹/۲ ـ ۵۱۱، ۶۸۷؛ ناسخ‌التواریخ، ۳/ در صفحات فراوان.

امین هزارجریبی، فرزند ابوالفتح بزاز قمی (سدهٔ یازدهم هجری)، شاعر. آگاهی چندانی دربارهٔ زندگانی‌اش در دست نیست. روزگارش از راه بزازی که پیشهٔ پدرش نیز بود می‌گذشت. به گفتهٔ نویسندهٔ سفینهٔ خوشگو: «به سخن نیک می‌رسید. شاعر خوب‌گو خالی از لطفی نیست.» ابیاتی از او را تذکره‌ها آورده‌اند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۷۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۱۶۵/۱ ـ ۱۶۶؛ دانشوران ساری، ۱۷۵؛ روز روشن، ۸۷؛ سبوی سخن، ۱۹؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴۲.

www.tabarestan.info تبرستان

امینی، رضا فرزند ابراهیم (اراک ۱۳۱۶ش ـ)، از پیشگامان پزشکی در ساری. تحصیلاتش را تا دیپلم در شهر اراک و رشتهٔ پزشکی را تا دورهٔ تخصصی جراحی زنان و زایمان در تهران به پایان برد. از ۱۳۵۵ش کار پزشکی را در ساری آغاز کرد. وی چندی مسئول بیمارستان امام خمینی در ساری، مدیر عامل بیمارستان شفا (از تأسیس تاکنون)، ریاست درمانگاه خدمات اجتماعی خلیل‌شهر (۱۳۴۶ش)، عضو اصلی هیأت مدیرهٔ سازمان نظام پزشکی ساری (چندین ماه) و ریاست هیأت بدوی انتظامی سازمان نظام پزشکی ساری را بر عهده داشت. امینی در ۱۳۹۳ش پزشک نمونهٔ کشوری معرفی شد.

منابع: تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۲۵؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۵۷/۱.

امینی، یدالله متخلص به مفتون (شاهین دژ ۱۳۰۵ش ـ)، شاعر و حقوق‌دان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تبریز سپری کرد. سپس به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۲۸ش در این رشته دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه به خدمت دادگستری درآمد. مفتون امینی در ۱۳۵۹ش پس از سی سال کار در این ارگان بازنشسته گردید. نخستین شعرهایش در مجلهٔ راهنمای زندگی (۱۳۱۹ش) به چاپ رسیده است. در ۱۳۳۱ش شعری به نام دریاچه سرود که نخستین شعر او به شیوهٔ نو بود. در ۱۳۳۳ش در تبریز با شهریار نشست و خاست می‌کرد. در تهران نیز آشنایی‌اش با نیما یوشیج و دیگر شاعران نوسرا بر شعر او مؤثر افتاد. مفتون امینی، افزون بر تجربه‌هایش در شعر سنتی، آثاری در شعر نیمایی و نو نیز آفریده است. از میان قالب‌های سنتی، در غزل مهارت دارد. در ۱۳۸۴ش سهمی از جایزهٔ بیژن جلالی را به او دادند. از آثارش: دریاچه (تهران، ۱۳۳۶ش)؛ کولاک (تبریز، ۱۳۴۴ش)؛ انارستان (تبریز، ۱۳۴۶ش)؛ موج با نهنگ (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ عاشیقلی کروان (تبریز، ۱۳۵۷ش)؛ فصل پنهان (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ یک تاکستان احتمال (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ سپیدخوانی روز (تهران، ۱۳۷۸ش)، گزیدهٔ ادبیات معاصر (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ عصرانه در باغ رصدخانه (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ من و خزان و تو (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ شب ۱۰۰۲ (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ اکنون‌های دور که دفتری از شعرهای چاپ نشدهٔ او تا نیمهٔ سال ۱۳۸۶ش است (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ سفری در سفینهٔ حافظ (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ از پرسهٔ خیال در اطراف وقت سبز (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ جشن واژه‌ها و حس‌ها و حال‌ها (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ طلایی، خاکستری، رگبار (تهران، ۱۳۹۳ش). شعر مازندران که در پی می‌آید، از او است:

در نقطهٔ گسیختن ابرهای گرم/ بالی بلند و نم‌زده گسترده می‌شود/ بر قلعهٔ سفید بالای کوه سبز/ پایین، کنار مزرعه، اسبانِ لُختِ پیر/ یالی تکان نداده، در انبوه پشّه‌ها/ آرام، می‌چرند/ و این‌جا کنار راه، دو طفل سبدفروش/ با رهگذر، چه شوخ و چه شیرین/ با همدگر، چه تلخ/ دریا، هنوز، در پسِ کوه است و دور دور/ امّا خیال مادر/ ـ مو نقره‌ای/ فیروزه چشم/ خاتون غرفه‌های کبود ـ / در موزه‌های غربت، حتّی/ در برکه‌های غفلت، جاری است/ نیلوفری، و سبز/ خاکستری، و سبز/ تکرار بی‌نهایت رنگ خدا، و عشق/ و .../ باران، و باز باران/ باران:/ شویندهٔ قدیمی سنگ و درخت و شعر،/ اشک مُدام بدرقهٔ روح مازیار/ آه!/ مازندران...

منابع: تاریخ تحلیلی شعر نو، ۲۳/۲، ۱۳۰، ۲۶۷/۳، ۲۷۰ ـ ۲۷۴، ۳۸۴، ۴۰۵، ۴۵۴، ۲۰/۴، ۳۰۷؛ طفل صد ساله‌ای به نام شعر نو، ۲۰۳ ـ ۲۰۴؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۱۳۳۴.

آناده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۱ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. اناده دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۰/۲۷ ـ ۳۱؛ مازندران و استراباد، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انار/ نار، با نام علمی Punica granatum L، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار از تیرهٔ انار و جنس انار به بلندی کم‌تر از ۶ متر است. از نواحی ساحلی دریای مازندران تا کمابیش ۳۰۰ متر از سطح دریا

پراکنده است. در تابستان گل می‌دهد و میوهٔ قرمز رنگ آن در نیمهٔ پاییز می‌رسد. ریشه، پوست ساقه، گل و پوست میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. در پوست تنه و میوهٔ آن ماده‌ای به نام تانن وجود دارد که از دیرباز برای دباغی چرم کاربرد داشته است. ارزش غذایی بالای میوهٔ انار، سبب تولید گونه‌های اصلاح شده‌ای از آن برای محصول‌گیری بیش‌تر در باغداری شده است. همچنین امروزه آن را برای زیبایی و تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

انارجار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۷ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. انارجار مسجد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۰/۳؛ شهرستان نور، ۸۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

انارجی، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

اناردین/ انارالدین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۰ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیا و دانهٔ آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۴/۲۸ ـ ۵۵؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

اِنارزَنون/ نارزَنی، انار زدن (پرت کردن)، آیینی در عروسی. روز عروسی، زمانی که داماد به دنبال عروس می‌رفت، به ده قدمی عروس که می‌رسید، دو انار (به جای انار، لیمو یا سیب نیز باب بود) به سوی عروس پرتاب می‌کرد. برخی عروس‌ها انار را در هوا با دست می‌قاپیدند و برخی دیگر نمی‌توانستند و انار به زمین می‌افتاد. این انار یا میوه‌های دیگر را عروس به خانه می‌برد و به همراه داماد می‌خورد. در برخی مناطق، انار را به هوا پرتاب می‌کردند و جوان‌ها آن را در هوا می‌گرفتند و باور بر این بود که هر که انار را بگیرد بختش باز می‌شود.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

انارستان/ اِنارِستون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۴ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. انارستان آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدصالح دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

اِنارِم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۹ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه خرونرو/ نروخرو در باختر و کوه چهاردره در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. مردم روستا از امکانات روستای ده‌میان* بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵/۲۸ـ ۵۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۰/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انارمرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲۸ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. انارمرز آب‌بندان*، دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام آقاسیدرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اَناری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶ تن)، از دهستان بابلرود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. روستای تازه پاگرفتهٔ اناری کوچک‌ترین روستای بخش مرکزی بابلسر است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

انباردار، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۰۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انبارده/ امیارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۶ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از یک کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار و لبنیات است. انبارده مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۶/۳؛ شهرستان نور، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انبارسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک و نیم کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. انبارسر دبستان و حسینیه دارد. محوطهٔ باستانی انبارسر از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۶۴ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انتقاد روز، هفته‌نامه‌ای به فارسی دربارهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی قاسم رحیمیان (لاربن). نخستین شمارهٔ این هفته‌نامه در ۲۶ تیر ۱۳۳۰ش در چهار صفحه با گسترهٔ توزیع در مازندران منتشر شده است. در لوگوی آن ناشر افکار جمعیت طرفدار قرآن آمده است. جمعیت طرفداران قرآن وابسته به آیت‌الله کاشانی و با هدایت شیخ جلال‌الدین علامهٔ حایری بود. هدف اصلی انتشار هفته‌نامه مبارزه با فعالیت‌های طرفداران حزب تودهٔ ایران و اغلب مطالبش به انتقادهایی از عباس اسلامی، نمایندهٔ وقت بابل، بود. روزنامهٔ مازندران در شماره ۵۶ (۱۳۳۰/۶/۱۳ش) هدف از انتشار آن را پس از برکناری قاسم رحیمیان از جایگاه شهردار بابل، ایستادن در برابر عباس اسلامی نمایندهٔ وقت بابل بازگو می‌کند. انتقاد روز با چاپ شمارهٔ ۷ در چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۳۰ش با حکم قطعی کیفری مدیر آن توقیف شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۲۴، ۱۲۷؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۵۹، ۴۵۰؛ لاربن، ۲۲؛ لاربن: گفت‌وگوی حسین اعتمادزاده با قاسم لاربن، ۲۲.

اَنجِپل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۵ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انجمن‌های ادبی مازندران، محفل شاعران و نویسندگان که در زمان و مکان‌های مشخص برپا می‌شود به انجمن ادبی آوازه دارد. در این انجمن، آثار اعضاء خوانده و بررسی می‌شود. بداهه‌سرایی، اقتراح و تضمین شعر همدیگر از شیوه‌های مرسوم در این گونه نشست‌ها است. این انجمن‌ها پیشینه‌ای دیرپا دارند. برخی از صاحبان قدرت که اهل ذوق و دانش بودند، از این‌گونه محفل‌ها پشتیبانی می‌کردند. از امیران و شاهکان فرهنگ‌پرور مازندران می‌توان به کسانی چون حسن‌بن‌علی زیدی* (عالم دینی و شاعر) و حسن‌بن‌قاسم زیدی که خود محفل علمی و ادبی برپا می‌کردند اشاره کرد. نیز قابوس* و کیکاوس زیاری* که هر دو از نویسندگان و ادیبان بودند و اسپهبد شاه‌غازی‌رستم* که مدرسه‌ای در ساری و کتابخانه‌ای در ری ساخته بود و حسن فخرالدوله باوندی* که به هنگام شاهنامه‌خوانی برای پسران کیاافراسیاب چلاوی* به دست آنان کشته شد از پشتیبانان نشست‌های ادبی بودند. در آغاز کار قاجارها، هنگام حکمرانی محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا* ادیبانی چون اقبال چلاوی*، مؤسس بارفروشی* و جعفر پریجایی* به محفل او راه یافتند. پس از وی شاعرانِ منطقه با فرزندان او پیوند داشتند. به ویژه محمدکاظم‌میرزا متخلص به سریری* که نشست‌هایی با شاعرانی چون رفعت بارفروشی*، اختر بارفروشی* و منصف ساروی برپا می‌کرد. با گسترش فرهنگ عمومی و ثبات نسبی اجتماعی در سدهٔ اخیر بر شمار انجمن‌ها افزوده شد و ساختاری هماهنگ‌تر یافت. این انجمن‌ها را می‌توان به دو گونهٔ خصوصی و وابسته بخش کرد. انجمن‌های خصوصی خودانگیخته، دوستانه و بدون وابستگی به نهادی تشکیل می‌شود حال آن‌که انجمن‌های وابسته در چارچوب

www.tabarestan.info تبرستان

دستگاه‌های فرهنگی برپا می‌گردد. نهادهایی چون جمعیت شیر و خورشید (هلال احمر کنونی)، کانون‌های تربیتی آموزش و پرورش، کتابخانه‌های عمومی و ادارهٔ فرهنگ و هنر و سپس ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزهٔ هنری مازندران و کتابخانه‌های عمومی متولی برپا کردن چنین انجمن‌هایی شدند. چگونگی شکل‌گیری انجمن‌های ادبی در دهه‌های اخیر در شهرهای مازندران به شرح زیر است:

آمل: از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۱ش در کتابخانهٔ عمومی آمل انجمن ادبی و هنر تشکیل شد. از اعضای آن نصرالله هومند*، اسماعیل واعظ جوادی، رمضان‌علی اولیایی*، فرهاد صابر، محمد چامه‌سرا و رضا لاریجانی بودند. نیز از ۱۳۶۹ تا دههٔ ۱۳۷۰ش با کوشش بهزاد ایاز و محمد لطفی نوایی* انجمن ادبی فرهنگ بومی در آن کتابخانه دایر بود.

بابل: از قدیم‌ترین محفل‌های ادبی این شهر محفلی بود که در عهد ناصری در خانهٔ سیدمحمد مرعشی، داماد ملامحمد اشرفی* تشکیل می‌شد. شاعرانی چون خاوری بارفروشی*، قانع بارفروشی، داوری ساروی* و مجنون بارفروشی در این نشست‌ها شرکت می‌کردند. سالک بارفروشی، مجموعه‌ای از سروده‌های این شاعران را در دفتری گرد آورد که نسخهٔ خطّی آن نزد نگارنده است. پس از سیدمحمد، پسرش، سیدمحمود رئیس، متخلص به محوی* کارش را پی‌گرفت. بسیاری از شاعران مازندران چون نیما یوشیج*، بسمل رامسری و محمدصالح علامه مازندرانی با محفل وی پیوند داشتند. پس از محوی، محمد علی فرهنگی*، از مریدان محوی همراه با حسین جان بصرایی* (ـ ۱۳۳۵ش) انجمنی ادبی برپا کردند. بیش‌تر نشست‌های ادبی در باغ‌های کنار شهر یا در خانه‌های آنان برگزار می‌شد. مهدی پرتوی آملی*، عبدالله بهزادی*، محمد زندی و محمدحسین وحیدی* از اعضای این انجمن بودند. نیما یوشیج که در ۱۳۰۷ش در بابل حضور داشت به محفل‌هایی که در قرائت‌خانهٔ شاهپور برپا می‌شد اشاره دارد. ابراهیم غنی‌زادهٔ متکان، میر محمدرضا بدخشان، محمدحسین و غلامحسین وحیدی از شمار ادیبان این انجمن بودند. در دههٔ ۱۳۴۰ش گروهی از پزشکان، محفلی ادبی داشتند که از اعضای آن محمدحسین وحیدی*، عبدالله بهزادی، ناصر بدخشان و ابراهیم محلوجی بودند. در دهه‌های ۱۳۴۰ ـ ۱۳۵۰ش خانهٔ رمضان‌علی شعبان‌پور* کانون نشست‌های ادبی بود. وی که مدیر مدرسهٔ آیت‌الله نوری بود؛ در پرورش شاعران جوان آن روزگار نقشی مؤثر داشت. احمد داداشی*، علی عمونیان، حسین صدرآرا و مصطفی احمدزاده* از ادیبانی بودند که به این خانه آمدوشد داشتند. در دههٔ ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ش ابوالحسن بیژنی در کانون تربیتی امام خمینی انجمن ادبی دایر کرد. او هم‌زمان مدیریت انجمن ادبی ادارهٔ فرهنگ و ارشاد را در دست داشت. پس از وی علی‌رضا جنیدی، انجمن ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی را برپا نمود. سپس عیسی کیانی حاجی* و احمد غفاری چراتی* مدیریت آن را تا ۱۳۸۴ش به دست گرفتند. از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ش مهدی مرتضوی مدیریت این انجمن را در دست داشت. پس از وی میثم رنجبر این فعالیت را پی‌گرفت. انجمن ادبی بابل‌کنار در ۱۳۹۲ش در روستای درازکلا (مدرسهٔ شهید صدر) و انجمن ادبی فرهنگیان در ۱۳۹۳ش و انجمن تبری‌سرایان در ۱۳۹۶ش دایر شد.

بابلسر: انجمن ادبی در این شهر از ۱۳۷۰ش با کوشش شعبان کرمدخت* در ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی دایر شد. وی تا ۱۳۸۵ش آن را مدیریت کرد. از آن پس نیز سیدمحمدعلی رضازاده و دیگران فعالیت آن را پی‌گرفته‌اند. از اعضای این انجمن علی‌اکبر یاغی‌تبار، مهدی رضاییان، فاطمه قلی‌زاده و داود نیکومنش بودند.

بندپی: در دههٔ ۱۳۷۰ش در کانون میرصلحدار خوشرودپی بندپی غربی انجمن ادبی شکل گرفت که از اعضای آن غلام‌علی شفقت، بیژن عمران‌پور، محسن حسن‌زادهٔ مقیمی، موسی بابازاده و علی‌اکبر شوب‌کلایی بودند. این انجمن تا اوایل دههٔ ۱۳۸۰ش دایر بود. سپس از ۱۳۹۳ش فعالیت خود را پی‌گرفت.

بهشهر: در دههٔ ۱۳۴۰ش نخستین محفل ادبی را حبیب‌الله اسعدی در کارگاه زغال‌فروشی خود برپا کرد و شاعران در همان‌جا به خواندن غزل می‌پرداختند. سپس در ۱۳۴۸ش انجمن ادبی حافظ شکل گرفت و تا اواخر دههٔ ۱۳۵۰ش برپا بود. اعضای این انجمن: علی و محمود مهدیان، منصور خورشیدی*، علی‌مسعود هزارجریبی و حبیب‌الله اسعدی بودند. از نیمهٔ دههٔ ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ش در مغازه‌ای در پاساژ نبی‌پور اشرفی شاعران جلسهٔ هفتگی تشکیل می‌دادند. فرج‌الله دهخدا، منصور خورشیدی، علی و محمود مهدیان و شاهرخ دهخدا از شاعران این محفل بودند. در ۱۳۷۴ش انجمن شهر بهار با مدیریت علی‌مراد خرمی در کتابخانهٔ عمومی برپا شد و همان سال به ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی منتقل گردید. از اعضای این انجمن علی‌محمد و حسین‌علی

www.tabarestan.info تبرستان

دباغیان، سیدمصطفی حسینی، حنیف خورشیدی*، شاهرخ و فرج‌الله دهخدا بودند. این انجمن در ۱۳۸۹ش تعطیل شد. از همان سال انجمن ادبی شاسوسا در همان اداره شکل گرفت. از اعضای آن، حنیف خورشیدی (رئیس انجمن)، سرّالله حسینی (جانشین)، آلا رضایی، سیدعباس رستم‌کلایی، جلال‌الدین آموزگار، حسین تقلیلی و پرویز عباسی هستند. از ۱۳۹۴ش شعبهٔ ادبیات داستانی این انجمن با دبیری سیدعباس رستم‌کلایی تأسیس شد.

تنکابن: در عهد پهلوی اول، عبدالله خصالی* در قلعه‌گردن تنکابن با گروهی از ادیبان منطقه محفلی داشت و در خانهٔ بهادرقلی‌خان خلعت‌بری نیز مجالسی ادبی برپا می‌شد. در دههٔ ۱۳۵۰ش انجمن ادبی جمعیت شیر و خورشید تنکابن با اعضایی چون سیدحسین و میرمطلب قدسی شکل گرفت. نیز از دههٔ ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ش انجمن ادبی دیگری در این شهر دایر شد که هفتگی و خانه به خانه برپا می‌شد. از اعضای آن انجمن محمدحسن شکوری، محمد فربد و محمد شهدی‌نژاد لنگرودی بودند. در دههٔ ۱۳۶۰ش محفلی در خانهٔ محمدحسن شکوری تشکیل شد و انجمن ادبی در کتابخانهٔ عمومی شهر دایر گردید. از اعضای آن: سلمان هراتی*، مصطفی علی‌پور*، محمد هراتی، سهراب ثابت قدم و تیرداد نصری* بودند. بعدها با نام انجمن ادبی سلمان هراتی و با اعضایی چون ایرج قنبری*، حمزه ابوالحسنی، سیروس اسدی، زهره نارنجی و تیرداد نصری کار خود را پی‌گرفت.

چالوس و نوشهر: در دههٔ ۱۳۶۰ش انجمن شعر و ادب امام خمینی در کتابخانهٔ عمومی چالوس دایر بود. از اعضای آن محمود امینی، مجید بلاش، نعمت‌الله نائیج، ایرج قنبری و زهره نارنجی بودند. در دههٔ ۱۳۷۰ش این انجمن هر پنج شنبه در کتابخانهٔ نوشهر و هر دوشنبه در کتابخانهٔ چالوس برپا می‌شد و ولی‌الله پاشا، امیر کریمی، میرحسن حسینی و حمید تیموری‌فر از اعضای این انجمن بودند. در اواخر دههٔ ۱۳۷۰ش به دو انجمن با نام‌های انجمن بیدل دهلوی چالوس و انجمن امام خمینی نوشهر تبدیل شد. از شاعران این انجمن‌ها عبارتند از: ایرج سام دلیری، پروانه دلاور، میثم متاجی، علی قمی، حسین خیراندیش و مهدی فداکار. در ۱۳۸۲ش انجمن تبری‌سرایان رضا خراط در نوشهر شکل گرفت که از ۱۳۹۵ش نام آن به دیما تغییر کرد. از اعضای این انجمن فضل‌الله بالی لاشک، غضنفر بالی لاشک، نجات نوری و کیومرث فاضلی بودند.

چمستان: از انجمن‌های فعال این شهر در دههٔ ۱۳۷۰ش، انجمن ادبی امید نام داشت.

رامسر: در ۱۳۷۷ش انجمن اهل قلم رامسر شکل گرفت که از اعضای اصلی آن حسن رحیمیان*، محمدتقی سجادی*، صفر قاسمی، عیسی خاتمی، معصومه عبدالعلیان*، جلیل غدیری*، حسن‌پور منصوری و نورالدین اکرامی بودند. این انجمن دو کارگروه دارد که یکی کارگروه شعر (با دبیری حمیدرضا ذبیحی) و دیگری کار گروه ادبیات داستانی (با دبیری محمدعلی جهان‌بخش*) دایر است. در این سال‌ها دو انجمن ادبی دیگر به نام‌های انجمن شالیزار کتالم رامسر و انجمن ادبی آقابسمل رامسر فعالیت داشته‌اند.

ساری: در عهد ناصری، نخستین انجمن ادبی را میرزامهدی داوری* در این شهر دایر کرد و گروهی از شاعران منطقه چون حاجب، سحاب*، غیبی ارطه‌ای* و پریش در این محفل بودند. با درگذشت داوری در ۱۳۰۸ق پسرش میرزاسلیمان حشمت* این انجمن را تا ۱۳۳۸ق که درگذشت، برپا داشت. پس از وی احمد واعظ متخلص به ظریف (ـ۱۳۰۷ش) رئیس این انجمن بود. از اعضای این انجمن محب معمایی، مسکین، احمدزاده مشکوه و منظر بودند. ظریف در دفتری برخی از سروده‌های شاعران انجمن را گرد آورده است. نسخهٔ خطی این اثر به شمارهٔ ۳۵۵ در مرکز احیاء تراث اسلامی قم نگه‌داری می‌شود. در ۱۳۰۶ش مایل تویسرکانی، رئیس معارف مازندران، انجمن ادبی ساری را پی‌گرفت. از اعضای این انجمن: میرعمادی، معمایی، اورندی کرمانی و آموزگار بودند. در ۱۳۰۷ش علی‌اصغر ولویی* متخلص به روحانی مدیر این انجمن شد. از اعضای این انجمن: بهروزی، ادیب طاهری، زارع و نوبر بودند. با درگذشت روحانی در ۱۳۲۲ش سیدمحمد طاهری شهاب* مدیر انجمن شد. و کسانی چون فتح‌الله صفاری، محمود بهروزی، ایران داوری و مهدی فرزانه از اعضای آن بودند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش در کتابخانهٔ عمومی و سپس کاخ جوانان ساری انجمن ادبی دایر بود که از اعضای آن اسماعیل معمایی، ایران داوری و نصرت‌الله زندی بودند. در دههٔ ۱۳۶۰ش مرتضی‌قلی حسامی انجمنی برپا کرد که پس از چندی باقر خاوری (ـ۱۳۸۵ش) ریاست آن را به دست گرفت. از ۱۳۷۴ش نشست‌ها در دفتر فصل‌نامهٔ اباختر مکانی ثابت یافت. پس از خاوری، غلامرضا کبیری* (ـ۱۳۸۹ش) و ایرج اصغری* رئیس این انجمن شدند. از اعضای

www.tabarestan.info تبرستان

آن عبارتند از: سیدمحمد میرطاهری*، اسکندر مشرفی، مهدی فرزانه*، احمد داداشی*، سیروس مهدوی*، سیدمحسن عمادیان، نصرت‌الله زندی، علی زمانی شهمیرزادی، علی سرمانشاهی و حسین شهسوارانی. همچنین از ۱۳۷۴ش انجمن ادبی حوزهٔ هنری مازندران شکل گرفت که از اعضای آن علی‌مراد خرمی، بهمن نشاطی، محمد هاشمی، حسین مؤمنی، حسین طاهری، سیدرحیم موسوی*، منصور علی‌اصغری، فرشته هالی، مهروش داداشیان و دوست‌علی دهقان بودند. از ۱۳۷۷ش که ایرج قنبری* مدیریت آن را به دست گرفت در دو شاخهٔ انجمن شعر جوان و انجمن شعر فعالیت خود را ادامه داد. در کنار آن انجمن قصه نیز تا اواخر دههٔ ۱۳۸۰ش به دست داریوش عابدی مدیریت می‌شد. در ۱۳۹۳ش میثم رنجبر مدیریت انجمن شعر حوزهٔ هنری استان را در دست گرفت و فعالیت آن بیش‌تر به سوی آموزش کشانده شد. در ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان نیز انجمن ادبی از ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ش فعالیت داشت که از اعضای آن سیدرحیم موسوی*، منصور علی اصغری، علی حسن‌نژاد، مهران نوری، حمزهٔ شاکری و علی‌رضا دهرویه* بودند. حجت‌الله حیدری سوادکوهی* و ایرج اصغری* در این انجمن به تدریس می‌پرداختند. از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ش با تشکیل انجمن‌های ادبی شهرستانی، بیش‌تر اعضای اهل ساری در این انجمن برجای ماندند. در سال ۱۳۸۳ش انجمن شعر شمال با کوشش‌های احسان مهدیان و شعبان کرمدخت و دیگر شاعران استان شکل گرفت. این انجمن بیش از بیست همایش و نشست استانی برپا کرد. این تشکل ادبی تا ۱۳۸۷ش فعالیت داشت. در دههٔ ۱۳۸۰ش انجمن ادبی سروینه باغ در خانهٔ عبداله روحی* تشکیل شد. با درگذشت او در ۱۳۸۷ش، پسرش، جواد روحی* آن را ادامه داده است. از اعضای این انجمن احمد داداشی و یدالله منتظری لمراسکی هستند. نیز در این دههٔ انجمن ادبی طبرستان به ریاست فخرالدین سورتیجی دایر شد که با درگذشت وی در ۱۳۹۱ش از فعالیت باز ایستاد. از اعضای آن حجت‌الله حیدری سوادکوهی، رضاقلی محمدی کردخیلی و حسین بدیعی بودند.

سوادکوه: از دههٔ ۱۳۷۰ش انجمن ادبی در زیراب و شیرگاه شکل گرفت. انجمن ادبی زیراب در کتابخانهٔ عمومی آن و سپس در ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی دایر شد و کسانی چون کیوان ملکی، مهران نوری، ذبیح‌الله ذبیحی، رحمت‌الله حسن‌پور و علی حسن‌نژاد در آن عضویت داشتند. انجمن شیرگاه نیز در کتابخانهٔ عمومی با عضویت کسانی چون رضا اسدپور*، رضا حبیب‌زاده و سیدجعفر حسینی فعالیت داشت. این انجمن پس از اندکی درنگ از ۱۳۹۱ش با عضویت کسانی چون حجت‌الله حیدری سوادکوهی، بهروز رستگار، بهروز قاسمی، جابر خانلری و رضا اسدپور کار خود را پی گرفت.

قائم‌شهر: در دههٔ ۱۳۵۰ش انجمن ادبی خانه به خانه‌ای شکل گرفت و کسانی چون یدالله منتظری لمراسکی، مهدی فرزانه و قربان‌علی مقصودی در آن حضور داشتند. از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۴ش انجمن شعر قائم‌شهر با مدیریت شعبان کرمدخت در ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی دایر بود و کسانی چون ایرج مجیبی، فرشید صادقی، علی‌رضا دهرویه و محمود احمدی در آن عضو بودند. نیز در آغاز دههٔ ۱۳۷۰ش انجمن ادبی مرزبان با حضور ادیبانی از سوادکوه، قائم‌شهر و بابل شکل گرفت که در روز یکشنبهٔ هر هفته نشست خانه به خانه دارند. از اعضای آن حجت‌الله حیدری سوادکوهی (رئیس انجمن)، عیسی کیانی حاجی، حسین آذرنگ، منوچهر اسکندری، ناصر تبریزی، نعمت‌الله جلالی مقدم و امیرحسین سلیمانی تپه‌سری هستند.

نکا: در آغاز دههٔ ۱۳۶۰ش انجمن شعر در سالن اجتماعات ادارهٔ آموزش و پرورش تشکیل شد. در ۱۳۶۹ش به انجمن ادبی نیما آوازه یافت. در دههٔ ۱۳۸۰ش در کتابخانهٔ عمومی برپا می‌شد و از ۱۳۹۲ش در ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود. از اعضای آن محمدابراهیم خیرخواه، محمدعلی صفرپور، محمد صادقی، جعفر مهرورزی، عبدالعلی کیانی، حسن اصغری، رضا فرهادی و علی زاهدی هستند.

نور: انجمن ادبی نیما از ۱۳۶۰ش در کتابخانهٔ عمومی نور تشکیل شد و تا پانزده سال مدیریت آن را جلیل قیصری در دست داشت. از نیمهٔ دوم ۱۳۷۰ش انجمن ادبی رویان هم شکل گرفت. از اعضای آن محمدصادق رئیسی، صفر یوسفی، علی کفشگر، حسن حسینی و ولی‌الله پاشا بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بابلسر بارانی من، ۵ـ۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، صفحه‌های فراوان؛ دو سفرنامهٔ نیما یوشیج، ۹۶ـ۹۷؛ سیدمحمد طاهری شهاب، ۱۱؛ شاعران تنکابن، ۱۹، ۶۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴، ۷؛ فرهنگنامهٔ ادبی فارسی، دانشنامهٔ ادب فارسی، ۱۲۸/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی

مرکز احیاء تراث اسلامی، ۸۶۰/۱؛ مدینه‌الأدب، ۹۷۶/۲؛ مفتون ساروی، ۱۸؛ همسایگان دریا، ۱۱؛ اصغری، ایرج، «تاریخچهٔ انجمن‌های ادبی مازندران (ساری)»، بارفروش، دی‌ماه ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷۵، صص ۶ ـ ۷؛ الهی، یوسف، «محمدعلی فرهنگی، شاعری گرانقدر»، بارفروش، تیرماه ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۱۱۳، ص۲۳؛ جنگ اشعار سالک بارفروشی (نسخهٔ خطی)؛ گفت‌وگو با ایرج اصغری، احمد داداشی، احسان مهدیان، سیدرحیم موسوی (ساری)؛ عیسی کیانی حاجی، مهدی مرتضوی (بابل)؛ مسلم جوادی بورا (بندپی غربی)؛ منوچهر اسکندری، سیروس مهدوی، حجت‌الله حیدری (قائم‌شهر)؛ نصرالله هومند، رمضان‌علی اولیایی (آمل)؛ ابوالحسن واعظی، محمدحسن شکوری (تنکابن)؛ عیسی خاتمی (رامسر)؛ جلیل قیصری، صفر یوسفی (نور)؛ جابرخانلری (سوادکوه)؛ شعبان کرمدخت (بابلسر)؛ ولی‌الله پاشا (نوشهر)؛ علی زاهدی، محمدابراهیم خیرخواه، محمود محمودی (نکا)؛ حنیف خورشیدی (بهشهر).

اَنجیر/ اَنجیل/ شال اَنجیل، با نام علمی Ficus Carica L، درخت بومی یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ توت و جنس انجیر به بلندی تا ۱۰ متر و قطر بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌های پهن لوب‌دار یا بدون بریدگی به بلندی ۵ تا ۳۰ سانتی‌متر دارد. در بلندای ساحلی تا ۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ آن در مرداد می‌رسد. شیرابه، برگ و میوهٔ آن ارزش دارویی دارند. چوب آن در جعبه‌سازی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

انجیر چسب/ انجیر پاکوتاه/ انجیر رونده، با نام علمی Ficus pumil L.، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ رونده و همیشه سبز از تیرهٔ توت و جنس انجیر است. شکل‌های گوناگون دارد. با ریشه‌های مکینه‌اش از درخت بالا می‌رود و روی دیوارهای صاف ریشه می‌کند. برگ‌های قلبی ـ بیضوی به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ آن بزرگ و گلابی شکل است. در گلخانه‌ها به نام Ficus repens شناخته می‌شود. بومی چین، ژاپن، استرالیا و فضاهای باز در جنوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. گونه‌ای از آن به نام انجیر ربابی را نیز در گلخانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

انجیر خوراکی، با نام علمی Ficus carica L. Subsp. Carica، درخت بومی یک پایهٔ کوتاه یا درختچه‌ای قوی، از تیرهٔ توت و جنس انجیر به بلندی تا بیش از ۶ متر و قطر تا بیش از ۴۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی بزرگ به بلندی ۱۰ و گاهی تا ۳۰ سانتی‌متر دارد. از نواحی ساحلی تا بلندای ۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. از آخر زمستان تا میانهٔ بهار گل می‌دهد و میوه‌اش در تابستان تا پاییز می‌رسد. شیرابهٔ ریشه، پوست و میوه‌اش ارزش دارویی دارند. چوب آن در جعبه‌سازی کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

اَنجیل چال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل دِشو/ دوشاب انجیر. انجیر پخته را شسته، تکه کرده با آب به اندازه‌ای که روی انجیر را بپوشاند با حرارت کم می‌جوشانند. سپس آن را در کیسهٔ پارچه‌ای (متقال) می‌ریزند تا شیرهٔ آن از تفاله جدا شود. آن‌گاه شیره را می‌جوشانند تا قوام آید. رنگ دوشاب تیره است و معمولاً در صبحانه همراه با مغز گردو خورده می‌شود. همچنین به جای شکر در حلوا و شیرینی کاربرد دارد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۵۱ ـ ۳۵۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۴۸/۲؛ پژوهش میدانی.

اَنجیل‌سی، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌سی۱، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌سی۲، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۶ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌سی۳، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌سی‌ادبی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۷ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

اَنجیل‌سی‌کبودتبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۷ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌سی‌محمدی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیـلِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸ تن)، از دهستان خوش‌رود در

بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیلکابن، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیل‌نِسام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۶ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لالیم از بلندی‌های جنوب روستا سرچشمه می‌گیرد، از خاور روستا گذشته و در زمین‌های زراعی روستا فرو می‌رود. راه‌آهن تهران ـ گرگان از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، توتون و بنشن است. انجیل‌نسام مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۶/۲۸ـ ۵۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنجیلی، با نام علمی Parrotia persica (D.C) C.A.Mey، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ انجیلی و جنس انجیلی به بلندی تا ۲۵ متر و قطر تا ۸۰ سانتی‌متر (منشأ بذر) و یا به بلندی ۱۵ متر و قطر بیش از ۱۳۰ سانتی‌متر (منشاء جست) است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۴ و پهنای تا ۸/۵ سانتی‌متر دارد. از سواحل دریای مازندران تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریا (در کلاردشت) پراکنده است. گل‌ها پیش از برگ در اسفند شکفته می‌شوند و میوهٔ قهوه‌ای رنگ آن در پاییز می‌رسد. چوب بسیار سفت و پایدار آن، به نام چوب آهن آوازه دارد. جنگل‌نشینان از چوب آن برای دام‌ها و یا مرزهای دامداری و مسکونی پرچین می‌سازند و از شاخه‌های بلند و نازک آن به جای طناب در بستن پشتهٔ هیزم و یا آویزهایی برای آویختن استفاده می‌کنند. چوب خشک آن آتش پردوامی دارد و ذغال آن از بهترین نوع به شمار می‌رود. تهیهٔ پایه‌های سیم خاردار و چوب معدنی از کاربردهای مهم آن است. گروههای تولیدی از درخت شاخه زاد، دارای نقش‌های بسیار زیبایی است که در ساخت انواع وسایل تزیینی از نوع تجسمی و فانتزی در اشکال آیینه، میز، گلدان، آدمک، تخت خواب، صندلی و دیگر چیزها به کار می‌رود. خردهٔ چوب‌های آن برای ساخت نئوپان و فیبر مناسب است و یکی از مواد خام مورد نیاز برای ساخت کاغذ می‌باشد. این‌گونه ویژهٔ جنگل‌های هیرکانی و بازمانده‌ای از گیاهان دوران سوم زمین‌شناسی است که فسیل‌های آن در اروپا پیدا می‌شوند و یک ذخیرهٔ ژنتیکی بسیار مهم جهانی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اندِرات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۵ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال باختری روستا می‌گذرد. کوه نینوا در جنوب خاوری و تنگهٔ شمشیربر در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری، دامداری، گلیم‌بافی و جاجیم‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، عسل و تره‌بار است. اندرات دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اندرستا/ اندرسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ″۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری باختر مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اندرگلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۵ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر و رودخانهٔ تجون از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، کلزا و تره‌بار است. اندرگلی دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اندرور/ انارور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱۱ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اندرور دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده فارِس و نوح دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۵/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اندوار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل و ماهی سردابی می‌پردازند. اندوار دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده طاهر، محمود و مطهر دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۲/۲۷ ـ ۳۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۳۱۵/۲ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اندوکوه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اندی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۰ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب

باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اندی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۷/۲۸ـ ۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اندی‌کلایی، میرصفی (بابل ۱۳۴۵ش ـ)، عکاس. در ۱۳۶۶ش کار هنری را با خوش‌نویسی و نقاشی آغاز کرد. از ۱۳۷۱ش به عکاسی روی آورد. در ۱۳۷۵ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ طراحی صنعتی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۸ش از دانشگاه هنر تهران در همین رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او در کارنماهای گروهی بسیاری در بیرون از کشور شرکت کرده و به دریافت جوایزی نایل آمده است. از کارنماهای بیرونی‌اش شرکت در دوسالانهٔ بلغارستان، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۸۲ش و جشنوارهٔ عکس کنوکه هایس (بلژیک، ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۸ش). از جملهٔ جوایزی که دریافت کرده است نشان برنز نوزدهمین دوسالانهٔ فتواسپرت (اسپانیا، ۱۳۸۵ش) و نشان طلای هفتمین دوسالانهٔ عکس گااودی (اسپانیا، ۱۳۸۶ش) را می‌توان یاد کرد. از کتاب‌های او است: دیار دیو سپید (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ مازندران دیار دیو سپید (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ آمل قلب مازندران (تهران، ۱۳۹۲ش).

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۶ش.

انصاری، بابک (آمل ۱۳۶۶ش ـ)، بازیگر. پس از شرکت در آزمون بازیگری پرویز پرستویی برای بازی در فیلم شهر زیبا (۱۳۸۲ش) به کارگردانی اصغر فرهادی برگزیده شد. وی دو بار برای بازی در فیلم یاد شده و فیلم رؤیای خیس (۱۳۸۴ش) نامزد دریافت سیمرغ بلورین از جشنوارهٔ فیلم فجر شد. از آثارش: بازی در فیلم‌های سینمایی نوک برج (۱۳۸۴ش)، آن سوی پرچین (۱۳۸۷ش)، کریستال (۱۳۸۷ش)، شب واقعه (۱۳۸۸ش)، تونل (۱۳۹۳ش)، شنل (۱۳۹۵ش) و نیز مجموعه‌های تلویزیونی پرواز در حباب (۱۳۸۵ش)، پنجره (۱۳۹۰ش) و سایهٔ سلطان (۱۳۹۱ش) را می‌توان یاد کرد.

منابع:

WWW.biographyha.com; WWW.sourehcinema.com.

انصاری، بهجت (تبریز ۱۳۰۷ ـ بابل ۱۳۹۴ش)، از پیشکسوتان پزشکی مازندران. تحصیلاتش را در تبریز به پایان برد و چندی نیز در همان‌جا به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۸ش تحصیلات پزشکی‌اش را در دانشگاه تبریز به پایان برد. در ۱۳۴۲ش در دانشگاه توبینگن آلمان دورهٔ تخصصی بیماری سل در کودکان را پیمود. وی از نخستین زنان پزشک شهر بابل بود.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۳۷؛

WWW.motamedi-babol.ir.

انصاری، محمدجواد فرزند ابوتراب (داراب ۱۳۲۵ش ـ)، عالم دینی. او پس از فراگیری دورهٔ دبستان در ۱۳۴۲ش به تحصیل مقدمات در مدرسهٔ دینی زادگاه خود پرداخت. در ۱۳۴۸ش به قم رفت و از درس خارج فقه و اصول استادانی چون گلپایگانی، مرعشی نجفی، فاضل لنکرانی و وحید خراسانی بهره برد و از شورای مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. پس از انقلاب اسلامی به اشارهٔ حزب جمهوری اسلامی به استان فارس رفت و به فعالیت پرداخت. او از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ش امام‌جمعهٔ نور بود. سپس در مدرسهٔ آموزش امام‌خمینی قم به تدریس پرداخت. از آثارش: تعزیرات از دیدگاه فقه و اصول جزا با همکاری دیگران (قم، ۱۳۸۵ش)؛ حق طلاق از دیدگاه حضرت امام خمینی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ موسوعة آیات الاحکام در سه جلد با همکاری دیگران؛ موسوعة احکام الاطفال در هفت جلد با همکاری دیگران.

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۲۱۰/۱ ـ ۲۱۱؛

WWW.sokhanvar.balagh.ir.

انصاری‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان پایین

www.tabarestan.info تبرستان

خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لکونی از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. انصاری‌محله دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انگاس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه دشتان در جنوب خاوری و کوه حمزه‌چال در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و لبنیات است. انگاس دبستان، مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدعلی، محمد و یحیی دارد. آبشار آنگاس از جاذبه‌های گردشگری این روستا است.

منابع: آبشارهای ایران، ۲۶۷ ـ ۲۶۸؛ از آستارا تا استارباد، ۲۰۹/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۱۰/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اَنگِتارودبالا/ اَنکتارودبالا، ده، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از میان روستا می‌گذرد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنگِتارودپایین/ اَنکتارودپایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۷ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. انگتارودپایین مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۹۴؛ شهرستان نور، ۲۸، ۱۰۶، ۱۱۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنگ‌رود/ انگه‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۹ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اَنگه‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و لبنیات است. انگ‌رود دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۶۸/۳؛ جغرافیای تاریخی نور، ۷۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

www.tabarestan.info تبرستان

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

انگور، با نام علمی .Vitis vinifera L، درخت میهمان یک پایهٔ پیچنده با تنه‌ای کلفت، از تیرهٔ انگور و جنس انگور است. میان قد تا بلند است، ولی بیش‌تر کوتاه قد پرورش داده می‌شود. برگ‌های نازک و پهن آن تا ۲۲ سانتی‌متر است. خوشه‌های بزرگ و بلند با میوه‌های تخم مرغی یا مستطیلی دارد. میوه، برگ و شاخه‌های جوان آن کاربردهای دارویی بسیار دارد. بومی ایران، افغانستان و پاکستان است. انگور را در اغلب نقاط ایران از جمله مازندران می‌کارند. گونه‌ای انگور میهمان با نام علمی Vitis labrusca L در مازندران کاشته می‌شود که میوهٔ ستهٔ سیاه، صورتی و به ندرت سفید دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

انگوران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. انگوران مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۳/۲۷ ـ ۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۲/۲ ـ ۱۸۳؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انگور وحشی/ غوره/ مالهٔ غوره، با نام علمی Vitis sylvestris C.C.Gmelin، درخت یا درختچهٔ بومی دوپایهٔ پیچان و بالارونده از تیرهٔ انگور و جنس انگور به بلندی ۱۰ تا ۱۵ متر و قطر ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن ۳ تا ۵ لوبه و تخم‌مرغی تا دایره‌ای است. از نواحی ساحلی تا کمابیش ۲۳۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های زرد رنگ آن در آخر بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ سته و سیاه تا نیمه‌های تابستان می‌رسد. شاخه‌های جوان، برگ‌ها، به‌ویژه میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. دو زیرگونه دارد: الف ـ سطح زیرین برگ‌ها، دارای کرک‌های تار عنکبوتی فشرده است. ب ـ سطح زیرین برگ‌ها دارای کرک‌های سلول‌دار است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اَنگه‌فام/ اَنگ‌فام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لشت در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. اَنگه‌فام مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انگیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از شمال روستا می‌گذرد. کوه کرگلی در یک کیلومتری باختر و کوه اسپی‌دل در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. انگیل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد. قلعه تپه از هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۹۳۷۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷۷/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۱۰، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۱۰/۲۷ـ۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۳/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

انوری، اوحدالدین محمدبن‌علی‌بن‌اسحاق ابیوردی، متخلص به انوری (ـ بلخ ۵۸۳)، شاعر. از مردم روستای بازنه/ بدنهٔ ابیورد بود. پدرش از کارگزاران درباری و به گفته‌ای رئیس مهنه بود. از او ثروت بسیار برای پسر ماند، اما پسر همه را در خوش‌باشی به باد داد. چون تهی‌دست شد به شاعری روی آورد. تخلص نخست او خاوری برگرفته از نام دشت خاوران بود که زادگاهش ابیورد در آن نهاده بود. اما پس از آن به پیشنهاد استادش عماره تخلص انوری را برگزید. عوفی از او با عنوان امیرالاجل یاد کرده است. پیدا نیست که این لقبی برای او بوده است یا نه. اما در لقب حجةالحق و این‌که نامش اوحدالدین بوده تردیدی نیست. جوانی او به تحصیل دانش‌های ادبیات، فلسفه، منطق، موسیقی، ریاضی، ستاره‌شناسی و هیئت در توس گذشت. از شعرهایش چنین برمی‌آید که گویا کتابی در نجوم نوشته بود. از همین گرایش به نجوم است که او به آثار پورسینا علاقمند شده، برخی از آن‌ها مانند عیون‌الحکمه را به دست خود نوشت. او از کسانی است که در تغییر سبک سخن فارسی اثری آشکار داشته است و تشبیب، که بخش زیادی از آغاز قصیده را در بر می‌گرفت، کنار نهاد و یکسره به مدح روی آورد. انوری خود را پیرو ابوالفرج رونی می‌داند که سبک دورهٔ سامانی را کمال بخشید و شیوه‌ای نو در دورهٔ اول غزنوی پدید آورد. ساختار طبیعی زبان شعر او ساده و نزدیک به زبان گفتار است و در اشعارش از کنایات و امثال بهرهٔ فراوان می‌گیرد. او را باید از کسانی شمرد که به عالی‌ترین پله‌های کمال و سادگی شعر در عین آمیختگی با خیالات دقیق غنایی رسید. در واقع زمینه را برای پیدایش سعدی آماده و هموار ساخت. او در دیوان شاعران پیش از خود، چون فرخی، عنصری، قطران تبریزی، ازرقی و امیر معزی درنگ داشته و در مواردی از شعر آنان استقبال کرده است. جامی در نگارستان از شاعری ناشناس آورده است: در شعر سه تن پیمبرانند ـ هرچند و لا نبیّ بعدی/ اوصاف و قصیده و غزل را ـ فردوسی و انوری و سعدی. انوری در دورهٔ کمال شاعری‌اش به تختگاه سنجر سلجوقی (۵۱۱ ـ ۵۵۲ق) در مرودژ رفت و به ستایش سلطان پرداخت. در درگیری میان سنجر و اتسز خوارزمشاه، در هزاراسپ، او دو بیت سرود که به فرمان سلطان آن را به تیری بستند و به درون دژ افکندند، اما رشید وطواط* که در دستگاه اتسز بود، در پاسخ بیتی سرود که خشم سنجر را برانگیخت که حکایت آن در شرح زندگی رشید آمده است. از حوادث زندگی انوری آن است که چون در ستاره‌شناسی دست داشت، پس از پیش‌بینی نادرستی که دربارهٔ بروز طوفان و اجتماع نحس سیارات هفت‌گانه کرد، از ترس خشم سلطان گریخت. او پس از سنجر بسیاری از امیران و بزرگان خراسان را ستود. از ممدوحان او ابوالحسن عمرانی و قاضی بلخ حمیدالدین، صاحب مقامات حمیدی و تاج‌الملوک پسر علاءالدوله علی و برادر شاه‌غازی‌رستم است که چون دانست پس از پدر، رستم میدان خواهد گرفت، بی‌اجازهٔ آن‌ها، نزد سنجر سلجوقی رفت و هم‌نشین شراب و میدان شاه شد. انوری دو قصیده در ستایش او دارد که در آغاز آن آمده است (در مدح امیر اسفهسالار نصرةالدین تاج‌الملوک ابوالفوارس): ای در نبرد حیدر کرار روزگار ـ وی راست کرده خنجر تو کار روزگار/ در مدحتت زیبد گوید به صد زبان ـ تاج‌الملوک صفدر و صفدار روزگار. قصیدهٔ دیگر با عنوان (یمدح الامیر نصیرالدین تاج‌الملوک ابوالفوارس): مُلک هم بر ملک قرار گرفت ـ روزگار آخر اعتبار گرفت/ ملک تاج‌بخش و تاج‌ملوک ـ کز یمین مُلک در یسار گرفت. او در روزهای پایانی زندگی‌اش از ستایش بزرگان دست شست و در بلخ گوشه گرفت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: با کاروان حله، ۱۷۹ـ۱۸۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۵۶/۲ـ۶۸۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۱۳/۱، ۷۹/۲، ۹۲ـ۹۳؛ دانشنامهٔ ادب فارسی، ادب فارسی در آسیای میانه، ۱۴۲ـ۱۴۳؛ دیوان انوری، ۹۴/۱ـ۹۷، ۱۷۲ـ۱۷۴؛ ریاض‌العارفین، ۱۷۱ـ۱۷۳؛ سخن و سخنوران، ۳۳۲ـ۳۵۷؛ لباب‌الالباب، ۱۲۵/۲ـ۱۳۸؛ مجمع‌الفصحا، ۳۸۵ـ۴۳۰؛ هفت اقلیم، ۲۵/۲ـ۲۸.

انوری، مصطفی (ساری ۱۳۲۶ش ـ)، پزشک. در ۱۳۵۳ش از دانشگاه تبریز در رشتهٔ پزشکی دانشنامهٔ دکتری گرفت و در ۱۳۵۹ش توانست از همان‌جا در رشتهٔ بیماری‌های داخلی دانشنامهٔ تخصص بگیرد. انوری مدیر بیمارستان‌های پاسارگاد و البرز، دبیر جامعهٔ پزشکان متخصص داخلی ایران و کارشناس دادگاه عالی نظام پزشکی کشور بوده است.

منبع: نام‌آوران ایران زمین، ۴۷۴/۱.

انوشه، حسن (بابل ۱۳۲۳ـ تهران ۱۳۹۹ش)، دانشنامه‌نویس، مترجم، فرهنگ‌نویس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۴۴ش به رشتهٔ زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران راه یافت. در سال ۱۳۴۸ش پس از پایان دورهٔ دانشگاه به سربازی رفت و در آن‌جا با بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی، سعید حمیدیان آشنایی و دوستی پایداری یافت. به پیشنهاد و تشویق فانی انگلیسی را نزد خود آموخت. در ۱۳۵۰ش به استخدام آموزش و پرورش درآمد و تا ۱۳۵۹ش در دبیرستان‌های شاهی آن روزگار درس داد. پس از خروج از آموزش و پرورش، یکسره به تألیف و ترجمه روی آورد. در سال ۱۳۶۰ش به گروه دایرةالمعارف تشیع که در آن استادانی چون عباس زریاب خویی و مهدی محقق حضور داشتند، پیوست. او تاکنون چند هزار مقاله در دانشنامه‌هایی چون دانش‌گستر، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دایرةالمعارف فارسی مصاحب و دانشنامهٔ حافظ و حافظ‌پژوهی نوشته است. مهم‌ترین کار انوشه، سرپرستی دانشنامهٔ ادب فارسی است که تاکنون ۹ جلد آن در بیش از ده هزار صفحهٔ رحلی دربارهٔ ادب فارسی در کشورهای دیگر جهان انتشار یافته و ۵ جلد دیگر آن دربارهٔ ادب فارسی در ایران آمادهٔ چاپ است. او از مترجمان سرشناس کشور در پهنهٔ تاریخ است. انوشه تا زمان درگذشت سرپرست بنیاد مازندران‌پژوهی انوشه در کتابخانهٔ امامزاده یحیای بابل بود، جایی که دانشنامهٔ مازندران در آن گردآوری و تدوین شد. از ترجمه‌های او است: تاریخ غزنویان، ادموند کلیفورد باسورث (تهران، جلد اول ۱۳۵۶ش، جلد دوم ۱۳۶۴ش)؛ تاریخ ایران، کیمبریج، گردآورنده: ر. ن. فرای (جلد سوم، بخش یکم، تهران، ۱۳۶۸ش و بخش دوم ۱۳۷۵ش، جلد چهارم ۱۳۶۴ش، جلد پنجم ۱۳۶۶ش)؛ تاریخ ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار (تهران، ۱۳۶۳)؛ ایران در سپیده‌دم تاریخ، جرج گلن کمرون (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ تاریخ سیستان، ادموند کلیفورد باسورث (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ تألیف افغانستان در غربت (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ فارسی ناشنیده (واژه‌های فارسی و فارسی شده در افغانستان) (تهران، ۱۳۹۱ش). آخرین اثر او ترجمهٔ جلد ششم تاریخ ایران، کیمبریج (از یورش تیمور تا فروپاشی صفویان) با گردآوری پیتر جکسون و لورنس لاکهارت بوده است.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: ارج‌نامهٔ حسن انوشه، ۴۳ـ۹۲، ۱۱۷ـ۱۱۸؛ گفت‌وگو با حسن انوشه؛

WWW.bmr.ir; WWW.cgie.org; WWW.icai.ir.

اَنهه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. انهه دبستان، معدن زغال سنگ و زیارتگاهی به نام امامزاده چهارتن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ لاریجان، ۱۱۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَنیجدان/ اَنیژدون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰۰ متری

از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۸؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اِوات/ آوات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از شمال باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در دو کیلومتری شمال باختری و معدن زغال‌سنگ در شش کیلومتری شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو و لبنیات است. اوات دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اِوارد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۰ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه شرشری در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، تره‌بار، برنج، هلو و عسل است. اوارد دبستان، مسجد، تکیه و حسینیه دارد. گرمابهٔ اوارد که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۹۲، گورستان کبودآب از سدهٔ ۶ و ۷ هجری با شمارهٔ ۲۰۶۸۷، گورستان کنف‌جار از سدهٔ ۱۲ و ۱۳ هجری با شمارهٔ ۲۰۶۸۸، تپهٔ دینه‌سر از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۱۹۹۹ تپهٔ کبودآب از دورهٔ آهن با شمارهٔ ۲۲۰۰۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۶، ۴۲، ۳۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۹/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از جنوب روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، عسل و لبنیات است. اوبن حسینیه و زیارتگاه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوجا/ لو، با نام علمی ulmus minor miller، درخت بومی تک پایهٔ کوچک تا میان قد، از تیرهٔ نارون و جنس نارون به بلندی تا ۳۰ متر و قطر بیش از یک متر است. برگ‌های نامتقارن، زبر و نوک‌تیز به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر دارد. رویشگاه آن، از نواحی ساحلی ـ جلگه‌ای تا بلندای ۲۳۷۰ متر از سطح دریا است، ولی با حملهٔ بیماری مرگ درختان نارون رو به نابودی است. گل‌ها از پایان زمستان تا آغاز بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن در تابستان می‌رسد. پوست، برگ و شاخه‌های جوان آن ارزش دارویی دارند. کاربرد چوب آن همانند ملج* است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اوجابَندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان نوکنده‌کا

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و تره‌بار است. اوجابندان مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۹/۲۸ـ ۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوجاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۲ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از خاور و رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اوجاک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده داود دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۴/۲۷ ـ ۳۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اوجاک/ اُجاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۶ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بابل‌رود از خاور و سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. اوجاک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آنسوی ناموازگان، ۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اوجاک‌سر/ اُجاک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۱۱ تن)، از دهستان بابلرود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ بابلرود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، پنشن و تره‌بار است. اوجاک‌سر دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اُوجاکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۸۱ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود/ زوات از خاور روستا می‌گذرد. کوه‌های چالتی و تجک در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. اوجاکله دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

اوجامحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۸ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، بنشن و مرکبات است. اوجامحله مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

اوجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹۰ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آئی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اوجی‌آباد دبستان، مرکز بهداشت، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوالفضل دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۵/۲۷ ـ ۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اوجی‌تالار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اوجی‌تالار آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوخارسر، از فنون سنتی شکار حیوانات وحشی است. در کوهستان و در چمنزارها که حیوانات برای نوشیدن آب کنار چشمه و یا اوخارِ (آبخور) بزهای کوهی و میش‌ها (کل) گرد می‌آیند، شکارچیان در سپیده‌دم، خلافِ جهت باد در زیر سنگ‌ها کمین می‌کنند و با آمدن صید به اوخارسر، با شلیک تیر آن‌ها را شکار می‌کنند.

منبع: پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

اورطه‌دشت/ اوردشت/ عورطشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۵ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگا از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. اورطه‌دشت دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. سقانفار* اورطه‌دشت که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۷۹۴ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۵۴/۱/۴؛ سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۰۶/۲۷ ـ ۲۰۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوری/ دَمبل اوری/ کوری/ بلوط، با نام علمی Quercus macranthera fisch، درخت بومی یک پایه از خانوادهٔ راش و جنس بلوط به بلندی ۱۰ تا ۲۵ متر و به قطر تا بیش از ۱۳۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن

تخم‌مرغی پهن با قاعدهٔ قلبی یا گرد و لوب‌دار به بلندی تا ۱۷ و پهنای تا ۱۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۸۰۰ تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی بیش از ۳۰۰ سال و عمری بیش از ۵۰۰ سال دارد. از اجتماع آن، جامعهٔ جنگلی خالص به نام اوری استان و آمیخته با درخت لِوَر، جامعهٔ جنگلی اوری ـ لورستان شکل می‌گیرد. گل‌های آن در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ آن که به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر است، در پاییز می‌رسد. کاربرد چوب آن همانند گونهٔ بلوط است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اوریا، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. اوریم مسجد و تکیه دارد. پل راه‌آهن اوریم که در دورهٔ پهلوی اول ساخته شده با شمارهٔ ۱۳۰۹۰ در ۱۳۸۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۶/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوریم‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۴/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هرده‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. اوز دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده محمود و موسی کیا دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۶/۳ ـ ۲۵۹؛ جغرافیای تاریخی نور، ۷۸، ۸۲ ـ ۸۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اوزان و مقادیر در مازندران، برخی اوزان، مقادیر، مقیاس‌ها و واحدها، گاه ریشه در گذشته‌های دور دارند، واحدهایی مانند: شاب (گام) و وجه (وجب). گاهی نیز با گذشت زمان، اوزان و مقادیر کاربردی دیگر پیدا کردند؛ برای مثال جریب ابتدا واحد وزن بود که بعدها واحدی برای اندازه‌گیری سطح شد. در دوره‌های نخستین اسلامی، معمولا از اوزان شرعی، همچون مثقال، مد و درهم استفاده می‌کردند. در کنار این واحدها، اوزان و مقادیر محلی و سنتی هم به کار می‌رفت. عالمان دینی و فقیهان نیز در کتاب‌های خود بنا به ضرورت به این موضوع پرداختند. در ایران در خردادماه ۱۳۰۴ش و همچنین اسفندماه ۱۳۰۷ش، مقیاس‌های اندازه‌گیری تازه‌ای بر

www.tabarestan.info تبرستان

اساس مقیاس‌های اروپایی به کار گرفته شد. بااین‌وجود، همچنان در روستاها و مناطق کوچک‌تر، اوزان و مقادیر محلی و سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مردم مازندران برای وزن کردن فرآورده‌ها و نیز تعیین مقدار زمین‌های کشاورزی خود از واحدهای وزن، سطح و حجم ویژه استفاده می‌کنند. این اوزان و مقادیر از گذشته‌های دور تاکنون در منطقه رایج بوده است. در دهه‌های اخیر به سبب تحولات گسترده در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم، در واحدهای مربوط به اوزان و مقادیر هم تغییراتی ایجاد و واحدهای دارندهٔ استاندارد فرانسوی جایگزین برخی واحدهای سنتی شده است. شاید روزگاری این واحدها را تنها در کتاب‌ها و نوشته‌ها بیابیم و دیگر هیچ. همهٔ واحدهایی که در این جستار آمده در مازندران امروز رایج نیستند، اما بیش‌تر آن‌ها هنوز هم در نقاط مختلف این سرزمین کاربرد دارند. واحدها دارای اندازهٔ یکسان و مشخص نیستند و در روستاها و شهرهای مختلف با اندک تفاوتی رواج دارند.

واحدهای سطح: ۱ـ پیمونه/ پَیمونه: پیمانه، که افزون بر واحد وزن، واحدی در سطح هم به شمار می‌رود. در گزارش مرکز آمار ایران آمده که در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش، پیمانه در چهاردانگهٔ سورتیجی ۲۲۰ مترمربع، در بنافت دودانگه ۵۰۰ مترمربع، در میان‌بند نور و همچنین کلاردشت و جنت‌رودبار رامسر ۴۰۰ مترمربع، درکوهپر نوشهر ۱۰۰۰ مترمربع و در بیرون‌بشم کلاردشت ۱۳۵۰ مترمربع بوده است. پیمانهٔ جو در فریم و بنافت دودانگه ۲۰۰ مترمربع و پیمانهٔ گندم در بنافت معادل ۴۰۰ مترمربع بوده است. ۲ـ تکر: معادل ۲۰ مترمربع در لنگای تنکابن بود. ۳ـ گری/ جِریب: در ایران قدیم جریب واحد وزنی معادل ۱۲۰ من تبریز بود. امروز جریب معادل ده هزار مترمربع و برابر با یک هکتار است. هر جریب ۱۰ قفیز و ۱۰۰ دیی است. در برخی نقاط مازندران هر هزار مترمربع را یک جریب در نظر می‌گیرند، جریب گاوی ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ مترمربع زمین است. جریب طنابی ۱۸۰۰ مترمربع و جریب کارگری هم ۲۰۰۰ مترمربع است. مطابق گزارش مرکز آمار ایران در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش، جریب در چهاردانگه، هزارجریب و کلیجان‌رستاق ساری ۸۰۰۰ مترمربع، در لنگای تنکابن ۲۰۰۰ مترمربع و در نشتارود، جنت‌رودبار رامسر، کلارآباد، خرم‌آباد، دوهزار و سه‌هزار تنکابن ۱۰۰۰ مترمربع بوده است. بر اساس این گزارش جریب در بسیاری از مناطق مازندران، از جمله میاندورود ساری، بندپی، ساسی‌کلام، لاله‌آباد بابل، پازوار، بابل‌کنار، هرازپی آمل، چمستان، بالاتجن و بیشه‌سر قائم‌شهر، چلندر، علوی‌کلا و کج‌رستاق نوشهر برابر ۱۰۰۰۰ مترمربع است. با این همه، گیری/ گِری، در برخی از نواحی چالوس و نوشهر معادل سی و سه دَیی/ سه هزار و سی‌صد مترمربع و در مناطق مرکزی چون دشت‌سر آمل و دلارستاق لاریجان، لاله‌آباد بابل، بیشه‌سر و بالاتجن قائم‌شهر ۱۰۰۰۰ مترمربع است. ۴ـ جُل: در منطقهٔ پازوار در بابلسر معادل ۱۶۰۰۰ مترمربع است. ۵ـ جِوال/ جُوآل: در گیل‌خواران قائم‌شهر معادل ۱۶۰۰ مترمربع است. ۶ـ چارِک: ۱/۴ ذرع و تقریباً ۲۵ سانتی‌متر. یک متر، چهار چارک است. چارک را در وزن هم به کار می‌گیرند. ۷ـ چَل: در دهستان تالارپی قائم‌شهر معادل ۱۴۳۰ مترمربع است. ۸ـ خِروار تیم شو: ۴۰۰۰ متر مربع برابر با چهار قفیز است. ۹ـ خَییز/ خَویز/ قَویز: قفیز، در ایران دوران اسلامی به عنوان واحد حجم مورد استفاده قرار می‌گرفت. به گواهی منابع تاریخی، ایرانی‌ها از گذشته‌های دور این واحد را برای وزن کردن به کار می‌بردند. قفیز به تدریج به واحد سطح تبدیل شد و امروزه معادل ۱۰۰۰ مترمربع است. هر ده قفیز برابر با یک هکتار است. ۱۰ـ خَییزِک: هر اندازه زمینی که کم‌تر از یک قفیز باشد. در برخی نقاط ۱/۲ خویز، برابر ۵۰ مترمربع است. ۱۱ـ دانگ: ۱/۶ در مازندران. این واحد را برای اندازه‌گیری زمین به کار می‌گیرند. ۱۲ـ دَیی/ دَهُو/ دَنُو: برابر با ۱۰۰ مترمربع و در برخی نقاط مازندران از جمله رامسر، ۱۲۵ متر مربع است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش، دهوی محلی در زواره و کلیجان تنکابن ۲۰۰ مترمربع و در چهاردانگهٔ هزارجریب و بندپی بابل ۸۰ مترمربع بوده است. ۱۳ـ شُعبه: در نوشهر معادل ۲۰۰۰ متر مربع است. ۱۴ـ طَبَق: در مینودشت معادل ۵۰۰ متر مربع است. ۱۵ـ کاسه تیم شو: کاسه حدود ۱۰۰ مترمربع است. تیم شو مقدار بذری است که در مساحت معینی از زمین می‌روید. برای مثال زمین به مساحت یک کاسه تیم شو، یعنی زمینی که بذرافشان آن یک من گندم، برنج، جو و مانند آن‌ها است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش، کاسه در کلاردشت ۸۰ مترمربع و در سه‌هزار تنکابن ۱۳۰ مترمربع بوده است. ۱۶ـ کیله تیم شو: هر کیله تیم شو حدود ۴۰۰ مترمربع برابر با چهار دَیی است. برابر گزارش مرکز آمار ایران،

www.tabarestan.info تبرستان

کیله در چهاردانگهٔ سورتیجی ۳۳۳ مترمربع، در کوهپر و کوهستان نوشهر ۵۰۰ مترمربع، در کلاردشت ۳۳۰ مترمربع و در سه‌هزار تنکابن ۱۲۰ مترمربع بوده است. واحدی دیگر به نام کیله جوشالی هم در چهاردانگهٔ سورتیجی وجود داشته، که ۲۲۲ مترمربع بوده است. ۱۷ ـ گوشته: ۶۰۰۰ مترمربع معادل شش قفیز است. ۱۸ ـ مِن: مَن، واحد وزن است، افزون بر آن برای سطح هم از آن استفاده می‌شود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ش، در چهاردانگهٔ سورتیجی و کوهپر نوشهر یک من معادل ۲۵۰ مترمربع، در فریم ۵۰ مترمربع، در امیری لاریجان و اوزرود نور ۱۰۰ مترمربع و در بالالاریجان معادل ۲۰۰ مترمربع بوده است. من ری در امیری لاریجان ۴۰۰ مترمربع، من جوشالی در چهاردانگهٔ سورتیجی ۱۶۶ مترمربع و من تخم‌افشان در راستوپی سوادکوه معادل ۳۳۰ مترمربع بوده است. ۱۹ ـ نِی: معادل ۵۰۰ مترمربع در گرگان و علی‌آباد کتول است. ۲۰ ـ نیم دَیی: ۱/۲ دَنو برابر با ۵۰ مترمربع است. ۲۱ ـ هِشته دوش کَش: معادل دو قفیز و دو هزار مترمربع است. ۲۲ ـ هِکتار: ده هزار مترمربع برابر با یک جریب. هکتار (hectare) از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده است.

واحدهای وزن و حجم: ۱ ـ پوت: از اوزان روسی است که در ایران و مازندران از آن استفاده می‌شد. در تنکابن معادل ۱۶/۳۸ کیلوگرم بود. پوت را بازرگانان بادکوبه‌ای در گیلان و پس آن‌گاه بازرگانان تنکابنی در منطقه رایج کردند. بر پایهٔ گزارش مرکز آمار ایران در ۱۳۵۳ش، این واحد در پازوار بابلسر، دابوی آمل، میانکاله و قره‌طغان بهشهر معادل ۱۶/۴۰ کیلوگرم بود. پوت در مراوه‌تپه برابر ۱۶ کیلوگرم و در نوکنده‌کای قائم‌شهر معادل ۱۶/۵۰ کیلوگرم، در دابوی آمل پوت شالی معادل ۱۸ کیلوگرم، در کیاکلا پوت سه من برابر ۱۵ و پوت چهارمن معادل ۲۰ کیلوگرم بود. ۲ ـ پومه: معادل ۱۸ کیلوگرم و شش من تبریز است. ۳ ـ پیمونه/ پیمانه: این واحد برای وزن کردن محصولاتی چون برنج، گندم و جو به کار می‌رود. در برخی مناطق هر پیمانه را چهار کاسهٔ ۳/۳ کیلوگرمی در نظر می‌گرفتند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در ۱۳۵۳ش پیمانه در پشت‌کوه دودانگه و لیتکوه آمل معادل ۳/۳۰ کیلوگرم، در چلندر نوشهر برابر ۸ و در علوی‌کلای نوشهر برابر ۱۲ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شد. پیمانهٔ شالی در دودانگه معادل ۴/۵ کیلوگرم، در دابوی آمل ۳ کیلوگرم، در دشت‌سر آمل ۵ کیلوگرم، در یانه‌سر هزارجریب ۶ کیلوگرم و در کلارآباد تنکابن ۱۳/۲۰ کیلوگرم بود. پیمانهٔ گندم در فریم ۶ کیلوگرم، در دشت‌سر آمل ۵، در یانه‌سر ۷/۵، در بلده ۱۰ و در علوی‌کلای نوشهر ۱۲ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شد. پیمانهٔ جو هم در بنافت دودانگه برابر ۴ کیلوگرم، در یانه‌سر هزارجریب ۶، در بلده ۸، در علوی‌کلای نوشهر ۱۰ و در کوهپر نوشهر معادل ۸/۵ کیلوگرم بود. همچنین پیمانهٔ ارزن در بلده معادل ۱۲ کیلوگرم و در کلاردشت معادل ۹ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شد. ۴ ـ تاچه: معادل یک کیسه محصول شالی، گندم و جو است. ۵ ـ تاس/ تاسک/ چِل‌تاس/ تاسُوک: جام چهل کلید، ظرف فلزی از جنس برنج که روی آن چهل آیهٔ قرآن و اسامی پیشوایان دینی حک شده است. گنجایش چل‌تاس حدوداً ۹۳۰ گرم برنج است. ۶ ـ تخم/ مُرغانه: ۸ مثقال، برای وزن کردن کَج ابریشم و نخ پنبه بود، هر تخم معادل ۹ مثقال و برای مشتقات لبنی مثل روغن و پنیر هر تخم معادل ۱۰ مثقال در نظر گرفته می‌شد. هر تخم تقریباً نیم سیر است. ۷ ـ چارِک: معادل ۱۰ سیر و ۷۵۰ گرم است. ۸ ـ چَتوَر: از اوزان وارداتی روسی که یک چهارم گیروانکه و کمابیش برابر ۱۲۵ گرم است. این مقیاس در اثر ارتباطات تجاری بازرگانان مازندران با تجار گیلانی (رشت و بندر انزلی) به این منطقه راه یافت. ۹ ـ چِلکه: هر اندازه محصول شالی، گندم و جو که مقدارش از یک کیسه کم‌تر باشد. ۱۰ ـ خِروار/ بار: بار یک اسب (خر یا قاطر)، در دورهٔ آل بویه هر خروار معادل ۱۲ من یا صد کیلوگرم بود. این رقم در دورهٔ ایلخانیان به ۸۳ کیلوگرم رسید. در میانهٔ سدهٔ هشتم هجری هر خروار برابر ۲۸۸ کیلوگرم محاسبه می‌شد. خروار در نقاط مختلف مازندران اندازه‌های متفاوتی دارد. در برخی مناطق هر ۱۰۰ کیلوگرم یک خروار است و در نقاط دیگر هر ۱۲۰ کیلو یک خروار در نظر گرفته می‌شود. در غرب مازندران هر خروار ۱۰ کیل، برابر ۶۰ کاسه و ۱۳۲ کیلوگرم است. خروار گندم در پل سفید ۱۵۰ کیلوگرم و خروار جو در زانوس نوشهر معادل ۸۰ کیلوگرم است. در یک زبانزد مازندرانی آمده: آدِم خسیس اگه صد خِروار بینج بیاره، اَی چپا خِرنه (آدم خسیس اگر صد خروار برنج بیاورد، باز نیم‌دانه می‌خورد). ۱۱ ـ دازِه: ۱۲ درم و تقریباً معادل ۳ کیلوگرم یا یک من تبریز است. ۱۲ ـ دِرِم: معادل دو سیر و برابر با ۱۵۰ گرم. در برخی منابع ۲۵۰ گرم هم گزارش شده است. در یک رباعی منسوب به امیر پازواری آمده: فقیر آدم وِه کدخِدا ره کُورنه ـ گِسفِنِ لاغِر و وَره‌کا ره کُورنه/ شِش دِرِم دونه وِ کِتِرا ره کُورنه ـ بُوریته آدِم

www.tabarestan.info تبرستان

وِدکِتِ را ره کُورنه (آدم فقیر کدخدا را می‌خواهد چه کار ـ گوسفند لاغر بره را می‌خواهد چه کار/ شش درم برنج، کفگیرچوبی را می‌خواهد چه کار ـ آدم فراری راه راست را می‌خواهد چه کار). ۱۳ ـ دَیِل: مقدار دو کف دست از هر چیز را گویند. ۱۴ ـ رَطل: در لیتکوه آمل هر رَطل ۴/۵ کیلوگرم و در اهلم‌رستاق آمل معادل ۳/۳۳ کیلوگرم محاسبه می‌شد. ۱۵ ـ رِی: واحدی در وزن که در لاریجان معادل ۱۲ کیلوگرم و در دلارستاق آمل برابر ۱۷ کیلوگرم محاسبه می‌شد. ری جو در لاریجان برابر با ۱۰ کیلوگرم بود. ۱۶ ـ سنگین: ۲۴ من تبریز معادل ۷۲ کیلوگرم است. ۱۷ ـ سیر: ۱/۴۰ من، ۲ تخم و معادل ۷۵ گرم. (در ایران این واحد تا سال ۱۳۱۴ش برابر ۷۴/۲۴ گرم بود). هر ۱۶ مثقال یک سیر است. برای کج و نخ پنبه هر ۱۰۰ گرم و برای مشتقات لبنی هر ۲۲ مثقال یک سیر در نظر گرفته می‌شود. ۱۸ ـ طَبِق: در رامیان هر طبق برابر ۳/۵ تا ۴ کیلوگرم محاسبه می‌شود. ۱۹ ـ کاسه: ظرفی چوبی، گرد و کمابیش گود است که برای تعیین وزن برنج، گندم، جو، عدس، نمک و دیگر حبوبات به کار می‌رفت. کاسه‌ها یکنواخت ساخته می‌شدند، به‌ویژه در اندازه‌گیری برنج، هر کاسه معادل ۲۲۰۰ گرم بود. هر کاسه ۳۰ سیر و سه چارک در نظر گرفته می‌شد. طرز پیمانه کردن با کاسه این‌گونه بوده که کاسه را لبریز کرده، چندان روی آن می‌ریختند که از اطراف سرریز کرده و روی زمین ریخته می‌شد. در لنگای تنکابن، هر کاسه را ۳/۳ کیلوگرم در نظر می‌گرفتند. یک کاسه در کلارستاق چالوس برابر ۳ کیلوگرم، در نوشهر معادل ۲ کیلوگرم، در کلاردشت ۲/۹۵ در نشتارود ۲/۲۰، در جنت‌رودبار رامسر ۱/۸۵ و در تالارپی قائم‌شهر برابر ۱/۵ کیلوگرم محاسبه می‌شد. در چمستان نور هر کاسه شالی را معادل ۲ کیلوگرم در نظر می‌گرفتند. ۲۰ ـ کیلو: از واژه‌های وارداتی فرانسوی که معادل ۱۰۰۰ گرم و ۲۷/۵ تخم است. ۲۱ ـ کیله/ کله/ کیل/ کیلاک: ظرفی چوبین و استوانه‌ای با سه پایهٔ کوچک است که برای وزن کردن برنج، گندم، جو و مانند آن به کار می‌رود. در زمان مغول هر کیلو برابر ۱۰ من بود. کیله در نقاط مختلف مازندران در اندازه‌های گوناگون ساخته می‌شد و معادل‌های متفاوتی دارد. در رودپی و میاندورود ساری مقدار هر کیله ۶ کیلوگرم، در چهاردانگهٔ سورتیجی ساری، جلال‌ازرک بابل و قره‌طغان بهشهر ۷/۵ کیلوگرم، در چمستان نور ۸ کیلوگرم، در بابل‌کنار، علوی‌کلا و کوهستان نوشهر معادل ۱۲ کیلوگرم و در چهاردانگهٔ هزارجریب برابر ۳ کیلوگرم محاسبه می‌شد، کیلهٔ گندم در چهاردانگهٔ سورتیجی معادل ۴/۵ کیلوگرم و در رودپی و کلیجان‌رستاق ساری برابر ۷/۵ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شد. کیلهٔ شالی در رودپی ساری و لاله‌آباد بابل معادل ۶ کیلوگرم، در بندپی ۵ کیلوگرم، در کلرودپی نوشهر ۸ کیلوگرم و در چهاردانگهٔ سورتیجی ۳/۷۵ کیلوگرم محاسبه می‌شد، کیلهٔ باقلا و جو هم در بندپی و بیشه‌سر بابل و در کلیجان‌رستاق و رودپی ساری برابر ۶ کیلوگرم بود. همچنین کیلهٔ جو شاهی در بندپی معادل ۵ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شد، در غرب مازندران هر ۶ کاسه (۱۳/۲۰۰ کیلوگرم) یک کیل در نظر گرفته می‌شد. کیله‌سری آیینی است که طی آن برای هر مرتبه خالی کردن کیله درون کیسه، اشعاری خوانده می‌شود، سه نمونه از اشعار کیله‌سری را نقل می‌کنیم: الف ـ در بیشه‌سر قائم‌شهر: اول به نام خِدا ـ دوم برکت هِدا خِدا ـ سوم نام محمد ـ چارم دین محمد ـ پنج تن آل عبا ـ شیشِه ـ هفته ـ هشته ـ مَشته ـ ده برکت هدا خِدا. ب ـ در دشت‌سر آمل: هو ـ نام خِدا ـ برکت هدا ـ دین محمد ـ چاره چار ـ پنجه پنج ـ شیشه شیش ـ هفته هفت ـ هشته هشت ـ مَشته مشت ـ نهه نه ـ الله هاده برکت. پ ـ در شیرگاه سوادکوه: اول کار بسم‌الله ـ دوم به نام خِدا ـ سه دین محمده ـ پیمون چار ـ پنج تن آل عبا صَلِوات ـ شش قبر مصطفی صَلِوات ـ پیمون هفت ـ هشت هشته ـ نه مَشته ـ ده برکت دِنه خِدا. در یک زبانزد مازندرانی هم آمده: وِنه پول کیله پیمونه (پولش کیل پیمانه است). ۲۲ ـ گیروانکه: مقیاس روسی، برابر ۰/۴۱۰ کیلوگرم است. ۲۳ ـ لاک: واحدی برای وزن که در علی‌آباد کتول معادل ۶/۷۵ کیلوگرم محاسبه می‌شد. ۲۴ ـ لَتِر: تقریباً معادل ۴/۵ کیلوگرم است. ۲۵ ـ لَگِن: در منطقهٔ امیری لاریجان، یک لگن گندم برابر ۳/۸۵ کیلوگرم و هر لگن جو معادل ۲/۹۱ کیلوگرم است. ۲۶ ـ لینگه/ لِنگه: یک کیسه محصول شالی، گندم، جو و مانند آن است که در یک طرف حیوان بارکش، بار می‌شود. دو لنگه یک خروار است. لنگه معادل ۶۰ کیلوگرم و در برخی نقاط مازندران ۵۰ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شود. ۲۷ ـ مثقال: ۱/۱۶ سیر، هر ۲۴ نخود پنج گرم و معادل یک مثقال است. در یک زبانزد مازندرانی آمده: تِه زَخمِ دِوا مِثقال پِنه (درمان زخم تو مثقال (اندک اندک) است). بر اساس یک گزارش در میانهٔ سدهٔ دهم هجری، یک مثقال در شیراز ۴/۶ گرم بود. ۲۸ ـ من/ قسه: در ایران، من مهم‌ترین واحد وزنی به شمار می‌رفت. اصطخری یک من را در طبرستان برابر ۱۹۲۰ گرم آورده است. این واحد در نقاط مختلف مازندران معادل‌های

www.tabarestan.info تبرستان

گوناگونی دارد. در رودپی ساری، لاله‌آباد بابل و دشت‌سر آمل هر من برابر ۴، در میان‌بند نور معادل ۲/۲۵، در کیاکلا ۳/۵، در نشتارود ۷/۳۵ و در کردکوی ۷/۲۰ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شود. من ری ۴ کیلوگرم، (در ایران تا ۱۳۵۴ش من ری ۱۱/۸۸ گرم گزارش شده است. من تبریز ۳ کیلوگرم، من پنبه ۴ کیلوگرم، من شاه ۶ کیلوگرم (من شاه از دورهٔ صفویه رایج شده است) و من گالشی قدیم ۹/۲۰۰ کیلوگرم است. در راستوپی سوادکوه هر من ۴۴ سیری معادل ۳/۳۰ کیلوگرم در نظر گرفته می‌شود. در تنکابن هر من معادل ۱۲ کیلوگرم محاسبه می‌شود. در این منطقه من دوازده کیلویی به چهار قسمت ۳ کیلویی تقسیم می‌شود که هرکدام از چهار قسمت را یک دوازده می‌نامند. در این منطقه من یازده کیلویی نیز گزارش شده است. اهالی روستای سمیه کجور هر ۹۵ کیلوگرم را یک من هاشم محاسبه می‌کنند. مردم این منطقه پس از پایان خرمن‌کوبی، شب خوش یمنی را برای وزن کردن گندم در نظر گرفته، به خرمن جا می‌روند و با وزنهٔ ۴۷/۵ کیلویی که نیم من هاشم است، گندم را پیمانه می‌کنند. یک تن هم تسبیحی به دست می‌گیرد و با هر پیمانهٔ گندم، یک دانه از تسبیح را جدا می‌کند. کسی که گندم را پیمانه می‌کند، ضمن کار می‌خواند: امام اول خوانم علی را ـ امام دومم خوانم حسن را/ امام سومم شاه شهیدان ـ حسین تشنه لب ای ماه تابان/ امام چارمی زین‌العباد است ـ که هر کس او ننازد، دین به باد است/ امام پنجمی خوانم ز باقر ـ که او را هر جا خوانی گردد حاضر/ امام ششمی خوانم ز جعفر ـ به فریادم رسد او روز محشر/ امام هفتمی موسای کاظم ـ ولی در آخرت آن چاره سازم/ امام هشتمی خوانم رضا را ـ به ما سون می‌کند روز جزا را/ امام نهمی خوانم تقی را ـ امام دهمی خوانم نقی را. سپس می‌گوید: «مَر تمام است، حق لااله‌الاالله، محمداً رسول‌الله و علی‌ولی‌الله. مَر به بند و شرمساز، ای مرد مؤمن، باخدای بانماز.» هر ده دانهٔ تسبیح یک مَر است. وقتی گندم‌ها پیمانه شد، دانه‌های تسبیح را می‌شمردند و آن را به من هاشم محاسبه می‌کردند. در یک زبانزد مازندرانی آمده: یک مِن بُورده، صد مِن دگِرسه (یک من رفت و صد من برگشت). ۲۹ ـ نخود: ۱/۲۴ مثقال، هر ۲۴ نخود پنج گرم است. ۳۰ ـ هاله: مقیاسی برای وزن کردن محصولاتی چون شالی، گندم و جو، معادل ۶۰ کیلوگرم است. هاله در برخی مناطق مازندران برابر ۵۰ کیلوگرم بود.

واحدهای طول: ۱ ـ اَرِش: فاصلهٔ از آرنج تا سرانگشت میانهٔ دست را گویند، در برخی از مناطق اَرش را حدود ۱۲۵ سانتی‌متر و هر هکتار را تقریباً ۸۰۰۰ ارش در نظر می‌گرفتند برخی منابع نیز هر اَرش را برابر ۵۰، گاه ۶۴ سانتی‌متر آورده‌اند. ۲ ـ ذر/ ذرع: معمولاً برای اندازه کردن پارچه‌ها به کار می‌رفت، هر ذرع حدود ۱۰۴ سانتی‌متر است. ۳ ـ شاب/ قدم: گام، معادل یک متر است. ۴ ـ گز: حد فاصل پنجهٔ دست تا نوک بینی (به صورت کشیده و افقی). در سدهٔ یازدهم هجری قمری، یک گز ۹۴/۷ سانتی‌متر بود. گز نام فارسی ذرع و به اندازهٔ ۱۰۴ سانتی‌متر است. ۵ ـ منزل: فاصله ۶ تا ۷ کیلومتری را یک منزل در نظر می‌گرفتند. ۶ ـ وِجه/ ویجه/ وجب: که حد فاصل انگشت کوچک و انگشت اتهام به صورت کف دست پهن شده است. هر وجب را تقریباً ۲۰ سانتی‌متر در نظر می‌گیرند.

واحدهای دیگر: ۱ ـ لَته: یک کرت از شالیزار است که اندازهٔ ثابتی ندارد. هر لته به وسیلهٔ مرزهایی از لتهٔ دیگر جدا می‌شود. ۲ ـ میس/ مشت: مقدار محصولی است که در یک مشت جای می‌گیرد. میس وزن مشخص و ثابتی ندارد و به گنجایش مشت افراد بستگی دارد. سر خرمن از مقدار محصول کشاورزان هفت مشت بابت سهم فقرا کنار گذاشته می‌شد. مردم مازندران برای وزن کردن محصولات از انواع ترازو استفاده می‌کنند. از جملهٔ آن‌ها است: الف ـ زَمبیل تِرازی: نوعی ترازو است که دو زنبیل حصیری همچون دو کفه دارد. در چوب توزین سوراخی ایجاد کرده، طنابی را از آن عبور می‌دهند. به کمک همین ریسمان کوتاه، عمل وزن کردن صورت می‌گیرد. ب ـ ترازوی برنجی: نوعی دیگر از ترازوهای رایج در مازندران است. کفه‌های این ترازو کاسه‌های کوچکی از جنس برنج‌اند که هر کفه با سه نخ کوتاه به دستهٔ آهنی آن اتصال پیدا می‌کند. گاهی به جای نخ پوست و چرم هم به کار می‌رود. پ ـ قَفون/ قَپون: ترازوی بزرگ یک پله‌ای که مخصوص وزن کردن بارهای سنگین است. نوعی قپان بر اساس من درجه‌بندی و وزنه‌ای دو کیلویی هم به آن آویزان شده بود. ت ـ زنجیل قَفون: قپان قدیمی و زنجیری بود که به درخت نصب می‌شد و تا ۱۵۰ کیلوگرم را وزن می‌کرد. ه ـ جیف قَفون: قپان جیبی که تا ۵ کیلوگرم را وزن می‌کرد. و ـ مردم مازندران از تبر هم برای وزن کردن موادی مثل کرهٔ حیوانی، آرد و مانند آن استفاده می‌کردند. بدین صورت که ظرف چوبی (لاک) را با سه رشته طناب به قسمت انتهایی دستهٔ چوبی تبر وصل می‌کردند و به فاصلهٔ چند سانتی‌متر هم طناب کوچکی برای

www.tabarestan.info تبرستان

وزن کردن قرار می‌دادند و با گذاشتن مواد غذایی در ظرف و در دست گرفتن ریسمان کوتاه توزین، عمل وزن کردن انجام می‌گرفت.

منابع: اوزان و مقیاس در اسلام، ۸، ۲۱، ۶۸؛ رستم‌کلا، ۳۱۵/۳ـ ۳۱۶؛ سه هزار، دهستانی از تنکابن، ۹۷ـ۹۸؛ کلاردشت، ۱۳۹ـ ۱۴۰؛ کندلوس، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ لنگای کهن، ۳۴۰ـ۳۴۲؛ مسالک و ممالک، ۲۱۳؛ صدیق ایمانی، مصطفی، «گوشه‌هایی از زندگی مردم دهکدهٔ سمیه»، هنر و مردم، شمارهٔ ۱۵۸، ۱۳۵۴ش، ص ۷۰ـ۷۵؛ غلامی، عمران و علی صادقی، «تک‌نگاری روستای ریکندهٔ قائم‌شهر»، (جزوهٔ تایپ شده)، ۱۲، ۱۹؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «ورزا و الگوی نسق» مجموعه مقالات اباختر (دوم)، ۱۳۷۸ش، صص ۶۴ـ۶۶؛ پژوهش میدانی.

اوزکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اوزرود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. اوزکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدزکریا و غارهایی به نام‌های ماهرو و پیرزن‌خانی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۹/۳؛ شهرستان نور، ۱۱۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ozkola.mihanblog.com; WWW.roostanet.ir.*

اوسا/ اسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۴ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه آفتاب‌کش در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و توتون است. اوسا مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده علی‌اکبر و عباس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

اُوسّی بِرِش، برش آستین، آیینی در عروسی. از سوی خانوادهٔ داماد به همراه خرجی بار*، چند قواره پارچه برای عروس فرستاده می‌شد و یکی از نزدیکان داماد یا عروس با قیچی برشی به پارچه می‌زد. به کسی که پارچه را می‌برید مبلغی هدیه می‌دادند. دیگران نیز پولی هدیه می‌کردند که به عروس می‌رسید.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

اوصیاء، ایرج (بابل ۱۳۱۴ ش ـ)، کنشگر فرهنگی و اجتماعی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل و تهران پیمود. او از جوانی به ورزش گرایش داشت و عضو تیم های فوتبال نادر و تاج بود. در ۱۳۳۴ش برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و در دانشگاه هوهنهایم اشتوتگارت در رشتهٔ مهندسی کشاورزی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۴۶ش به ایران بازگشت و چندی در دانشگاه کشاورزی تبریز استادیار بود. از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ش در بانک توسعهٔ کشاورزی ایران کار می‌کرد. وی همزمان با پیمودن دورهٔ مدیریت در دانشگاه کرنل امریکا، از ۱۳۵۲ش به کار در بخش خصوصی پرداخت. اوصیاء رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت سهامی کاشی سمنان و عضو هیأت امنای انجمن پیشکسوتان ورزش ایران است. از جمله تلاش‌های فرهنگی او پشتیبانی از مجلهٔ بارفروش؛ خبرنامهٔ انجمن بابلی‌های مقیم تهران و کتاب‌های منتشر شدهٔ این انجمن و نیز احیای بافت سنتی پنج‌شنبه بازار بابل با همکاری برادرش، سیروس اوصیاء، می‌باشد.

منابع: چشم‌اندازی به معلم کلا، ۸۲؛ معماری و شهرسازی در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران، ۱۷؛ روشنک رضایی، «برای فردا متولد شدم»، بارفروش سال بیست و دوم آذرماه ۱۳۹۸، شمارهٔ ۱۲۷، صص ۴ ـ ۵.

www.tabarestan.info تبرستان

اوصیاء، پرویز (بابل ۱۳۱۱ ـ پاریس ۱۳۷۲ش)، شاعر، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۳۲، ۱۳۳۸ و ۱۳۴۴ش به ترتیب از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران، مدرسهٔ اقتصاد لندن و دانشکدهٔ بین‌المللی حقوق تطبیقی لوگزامبورگ در رشته‌های حقوق قضایی و حقوق تطبیقی موفق به گرفتن دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری شد. او در ۱۳۲۷ش/ ۱۹۵۸م برای ادامهٔ تحصیل به لندن رفت. در آن‌جا با مهرداد بهار آشنا شد و به فکر مطالعه‌ای گسترده دربارهٔ زبان مازندرانی به یاری پروفسور هنینگ افتاد. در ۱۳۴۱ش به کار در بی‌بی‌سی فارسی پرداخت و ۱۳ گفتار برای این رادیو نوشت. از همان سال‌ها به ادبیات و مطالعهٔ منظم آثار کلاسیک فارسی روی آورد و با کسانی چون حمید عنایت، اسماعیل خویی و احمد شاملو دوستی پایداری یافت. از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ش به تدریس کلیات حقوق، قانون تجارت و حقوق بین‌الملل در دانشکده‌های حقوق، اقتصاد، علوم اداری و بازرگانی، علوم ارتباطات اجتماعی و مدرسهٔ عالی بانکداری و مدرسهٔ عالی حسابداری پرداخت. از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ش مشاور حقوقی سازمان برنامه و بودجه بود. در ۱۳۵۰ش دفتر وکالت و مشاورهٔ حقوقی‌اش را به نام دفتر حقوقی پرویز اوصیا در تهران به راه انداخت. در ۱۳۶۱ش سفر به دور ایران را آغاز کرد که حاصل آن برگزاری کارنماهای متعدد عکس و اسلاید در گالری‌های تهران بود. آخرین کارنمای جداگانه‌اش در انجمن فرهنگی ایران و ایتالیا با نام کویر و حاشیهٔ آن برپا شد. در ۱۳۶۳ش سازمان ملل متحد وی را کارشناس حقوق بین‌المللی شناخت. او از اعضای کانون نویسندگان ایران بود و در روزنامه‌هایی چون کیهان، آیندگان و فردوسی قلم می‌زد. در ۱۳۶۰ش به سفارش دانشگاه لندن کتابی در ۱۲۰۰ صفحه با عنوان قرارداد در اسلام و مطابقت آن با قوانین ایران، انگلستان و فرانسه چاپ و منتشر کرد. در ۱۳۹۵ش سوزان جورج هریسون نویسندهٔ انگلیسی با بهره‌گیری از شعر کوتاه وی با عنوان «امروز زندگی می‌کنم» نمایشنامه‌ای نوشت که به کارگردانی دلیث جونز و بازی سودابهٔ فرخ‌نیا به روی صحنه رفت. این شعر او بر نیمکتی در پارک همپستید لندن کنده شده است: «فردا به دنیا آمدم/ امروز زندگی می‌کنم/ دیروز مرا کشت.» چون درگذشت او را در گورستان پرلاشز به خاک سپردند. شمارهٔ ۱۲۷ مجلهٔ بارفروش در آذرماه ۱۳۹۸ش ویژه‌نامهٔ پرویز اوصیا است. از آثارش: دفتری کوچک از شعر (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ نقدواره‌ای بر شعر اسماعیل خویی (لندن، ۱۳۶۲ش)؛ خاطرات زندان توحیدی (لندن، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ سه قطعه برای گفتن از ساموئل بکت (اوپسالا، ۱۳۷۲ش)؛ ت‌نظیم قرارداد: بررسی تطبیقی ذیل نظام‌های حقوقی انگلیس، فرانسه، اسلام و ایران به انگلیسی (لندن، ۱۹۹۳م). از نوشته‌های حقوقی اوصیا به زبان فارسی: شرح کتاب نکاح از شرایع الاسلام محقق حلی (تهران، ۱۳۳۲ش)؛ فرهنگ قوانین، فهرست موضوعی قوانین ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۰ (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ در کلاهبرداری و تقلب (تهران، ۱۳۴۹ش). او افزون بر انتشار مقاله‌هایی در مجلهٔ کانون وکلای ایران، کتاب‌ها و مقالاتی به زبان انگلیسی نوشته است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۲۷، ۶۲۹؛ سبوی سخن، ۲۸۱ ـ ۲۸۳؛ سخنوران بابل، ۲۲۰؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۶۳/۷؛ «در انتهای سفری از هیچ»، بارفروش، شمارهٔ ۷، خرداد ۱۳۷۷ش، ص ۵.

www.tabarestan.info تبرستان

اوصیاء، سیروس (بابل ۱۳۱۶ ـ تهران ۱۳۸۴ش)، شاعر و معمار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان رساند. سپس به فرانسه رفت و در ۱۳۴۸ش از انستیتوی شهرسازی پاریس از واحدهای وابسته به سوربون در رشتهٔ شهرسازی دانشنامهٔ دکتری گرفت. از دیگر فعالیت‌هایش می‌توان به تبدیل خانهٔ پدری‌اش به فرهنگ‌سِره (فرهنگ‌سرا) اشاره کرد. او در نوشتن کتاب معماری و شهرسازی در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران با مهران دشتی همکاری داشته است. از آثارش به نامه‌های شرقی در سه جلد که حکایت سفر او به افغانستان، ژاپن و هندوستان در نامه‌هایی به دوستی در فرانسه است (تهران، ۱۳۹۵ش) و دفتر شعر پیش از آن‌که به گفته در آید (تهران، ۱۳۸۳ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: سبوی سخن، ۳۰۲ ـ ۳۰۳؛ «در سوگ سیروس»، بارفروش، شمارهٔ ۵۶، مرداد ۱۳۸۴ش، صص ۲۸ ـ ۲۹.

اوصیا، عمارت مسکونی خانوادهٔ اوصیا* در محلهٔ پنج‌شنبه بازار بابل، در امتداد شرقی و غربی با دو نمای شمالی و جنوبی. ورودی از طریق یک دالان به حیاط خانه با درازای ۱۸/۵۰ و پهنای ۱۳/۵۰ متر

و ارتفاع ۰/۵۰ متر از خیابان پایین‌تر است. حیاط دارای دو باغچه، یک حوض و یک چاه آب و زیرزمین است. این خانهٔ دوطبقه با دو پلهٔ اصلی و فرعی که در سمت شرق و غرب حیاط قرار دارد قابل دسترسی است. بنا دارای اتاق‌هایی با بالکن و پنجره‌های مانند هم و سقف شیب‌دار و نمای آجری است و مصالح آن آجر، چوب و خشت است.

منابع: آشنایی با معماری اسلامی ایران، ۲۴. معماری و شهرسازی در کرانهٔ جنوبی دریای مازندران، ۱۲۷ ـ ۱۳۲.

اوکالیپتوس، با نام علمی Eucalyptus camaldulensis Dehnh، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه تا بلند، از تیرهٔ مورد و جنس اوکالیپتوس به بلندی تا ۲۰ و گاهی تا ۴۵ متر است. پوست تنه و شاخه‌های آن صاف، سفید، خاکستری، قهوه‌ای یا قرمز است. برگ‌های سرنیزه‌ای و کلفت و میوهٔ کروی یا تخم مرغی به درازای کم‌تر از ۱ سانتی‌متر دارد. بومی استرالیا است. برخی جوشاندهٔ برگ‌های آن را تب‌بر و کاشت آن را در فضای سبز منازل، پشه‌گریزان می‌دانند. در بیش‌تر گونه‌های اوکالیپتوس ماده‌ای دارویی به نام کالیپتول، وجود دارد که در تهیهٔ داروهای پزشکی به کار می‌رود. فرآورده‌های دارویی آن برای درمان اسهال، اسهال خونی، گلودرد و فارنژیت کاربرد داشته، قابض و ضد اسپاسم است و برای بیهوشی نیز به کار می‌رود. چوب آن‌ها پیش از خشک شدن نرم، شکننده، کم‌دوام و پوک است. ولی پس از خشک شدن سفت و پردوام می‌شود. از مواد خام اصلی در تهیهٔ کاغذ است. اوکالیپتوس پیش از ۱۳۰۰ش به ایران وارد گردیده در نواحی جنوبی کشور و سپس در ۱۳۱۵ش در رویشگاه هیرکانی کاشته شدند، ولی سرما و برف سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ش موجب از بین رفتن آن‌ها شد. در ۱۳۳۰ش چند گونه از بذرهای مقاوم به دست پروفسور گانو با (استاد دانشکدهٔ کشاورزی کرج)، از استرالیا و مراکش به ایران آورده و در خزانهٔ سازمان مطالعات اکولوژی نوشهر کاشته شد. در ۱۳۴۲ش بیش از ۳۰ گونهٔ مختلف آن را دکتر حبیب‌الله ثابتی (استاد دانشکدهٔ کشاورزی کرج)، به منظور کاشت و مطالعه، در اختیار سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور گذاشت.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

اوکرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تخم آفتابگردان، لوبیا و برنج است. اوکرکا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: جاذبه‌های گردشگری در نکا، ۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

اوک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۴ تن)، از دهستان ساحلی در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری خاور مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، بنشن و تره‌بار است. اوک‌سر مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اوک‌سرکریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۶ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی،

www.tabarestan.info تبرستان

باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اوک‌سرکریم‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

اولاد/ایلال/باژگردان/قَلی‌گردن، بقایای دژی در طرف شرق جادهٔ فیروزکوه به سوادکوه در تلاقی رودخانهٔ عباس‌آباد و ماربَمِرد از بلندی‌های میان پل‌سفید و ورسک. دژ دارای سه برج در سمت شرق است و بارویی که هنوز باقی است. این دژ آب‌انبار، حمام، برج‌های دیده‌بانی، انبار موادغذایی و ... داشت. لوله‌های مسی به قطر شش هفت سانتی‌متر به طول نیم متر در دژ یافت شده که ظاهراً با آن آب را از نقاط دوردست به دژ می‌رساندند. ناصرالدین‌شاه از سدی در پای این دژ یاد می‌کند که هنوز باقی بود. مصالح اصلی دژ آجر، سنگ، گچ و آجرهای قالب بزرگ است که خود نشان از دیرینگی آن دارد. دربارهٔ اهمیت تاریخی قلعه اشارات فراوانی چون فرستادن عیال و تمام خزینه و دفینهٔ سلطان‌محمد خوارزمشاه به دژ ایلال (۶۱۷ق) در گریز از پیش سپاهیان چنگیز، پناه بردن آقامحمد روزافزون به این دژ و ضبط و فتح دژ به دست دورمیش‌خان شاملو (۹۲۳ق)، حبس و کشته‌شدن میر عبدالله‌خان‌بن‌میرسلطان‌محمودبن‌میرعبدالکریم از سادات مرعشی مازندران در دژ اولاد (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق)، تصرف دژ اولاد به دست آقاالوند دیو (۹۸۵ ـ ۹۸۹ق) و سرکشی او در برابر شاه‌عباس یکم و فرستادن فرهادخان به تصرف دژ اولاد (۱۰۰۷ق) و ... در منابع آمده است. دربارهٔ قدمت دژ، برخی آن را مربوط به دورهٔ ساسانی می‌دانند و اسکندربیگ منشی در تاریخچهٔ دژ اولاد در ۱۰۰۶ق آن را از آثار کهن پادشاهان فرس و استوارترین دژهای طبرستان دانسته است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۳/۱/۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۲۶، ۲۳۱ ـ ۲۳۲، ۳۴۸، ۲۶۴ ـ ۲۶۶، ۲۶۸ ـ ۲۶۹، ۲۷۳؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶۸۰/۱؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۰؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۱۱ ـ ۱۱۳؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۶۳ ـ ۱۶۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۶۲ ـ ۶۳.

اولادی قادی‌کلایی، جعفر (شاهی/قائم‌شهر ۱۳۳۳ش ـ)، پژوهشگر و کارشناس اکوتوریسم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۵۶، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ش از دانشگاه‌های علوم کشاورزی و منابع طبیعی در ساری، تربیت مدرس در تهران، نیوبرانزویک در کانادا و نورث در آفریقای جنوبی در رشته‌های منابع طبیعی، G.R.S و G.I.F و گردشگری دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری و فوق دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون منابع طبیعی، علوم کشاورزی، پژوهش و سازندگی و محیط زیست ایران به چاپ رسیده است. او در ۱۳۶۷ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری درآمد. از آثارش: ترجمهٔ سنجش از دور و تفسیر تصاویر ماهواره‌ای از توماس لیلسند ورالف کیفر (بابلسر، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ مقدمه‌ای بر طبیعت‌گردی از دیوید آنتونی فنلا (بابلسر، ۱۳۸۹ش)؛ تألیف مبانی ارزیابی و اولویت‌بندی منابع تفرجگاهی: معیارها و شاخص‌ها (ساری، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با جعفر اولادی قادی‌کلایی، تابستان ۱۳۹۸ش.

اولادی قادی‌کلایی، مهرداد (قادی‌کلای قائم‌شهر ۱۳۶۴ ـ تهران ۱۳۹۵ش)، فوتبالیست. فعالیت خود را با بازی در تیم پرسپولیس قائم‌شهر آغاز کرد. سپس وارد تیم پرسپولیس تهران شد. پس از درخشش در این تیم به باشگاه الشباب در امارات رفت، اما پس از چندی بار دیگر به پرسپولیس تهران بازگشت. از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳ش عضو باشگاه استقلال تهران بود. او سابقهٔ بازی در ردهٔ تیم‌های ملی جوانان، امیدِ «ب» و ملی بزرگسالان ایران را در کارنامهٔ خود دارد. در واپسین سال‌های زندگی‌اش در باشگاه ملوان بندرانزلی به بازی پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در زادگاهش به خاک سپردند. او در تیم ملی در جایگاه مهاجم بازی می‌کرد.

منابع:

WWW.asriran.ir; WWW.mashreghnews.ir; WWW.namnak.ir.

اولیاءالله آملی (سدهٔ هشتم هجری)، تاریخ‌نگار. به گفتهٔ خودش در آمل به دنیا آمد و مقدمات تحصیل را در آن‌جا آغاز کرد. او پس از

www.tabarestan.info تبرستان

رویدادهایی که در ۷۵۰ق پیش آمد و کیا فخرالدوله حسن باوندی* کشته شد از این شهر به رویان کوچید و در آن‌جا به خدمت استندار فخرالدوله* شاه‌غازی از دودمان بادوسپانان رویان پیوست. وی گویا در همان زمان ذیلی بر تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار نوشت و گزارش رویدادها را تا روزگار خود ادامه داد و هم به تشویق فخرالدوله کتابی به نام تاریخ رویان* به فارسی تألیف کرد و در محرم ۷۶۴ق آن را به پایان برد. تاریخ رویان* را نخست عباس خلیلی بدون مقدمه و فهارس و توضیحات کافی به چاپ رسانید (تهران، ۱۳۱۳ش) و پس از آن منوچهر ستوده با مقدمهٔ توضیحی و فهارس آن را منتشر کرد (تهران، ۱۳۴۸ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۰۳/۳ ـ ۱۳۰۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۶ ـ ۴۸؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۸۷/۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۱/۱۰ ـ ۴۵۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۲۷۲ ـ ۲۷۳؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۱۶۳/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۱ ـ ۱۷۹۲/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۸۹/۵ ـ ۳۹۰؛ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، ۵۸۶۲/۱۰.

اولیایی، افشین (آمل ۱۳۵۷ش ـ)، والیبالیست. در ۱۳۷۴ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه مسلم یحیی‌پور و چند تن دیگر آموزش دید. در ۱۳۷۹ش عضو تیم بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به نشان‌های طلای قهرمانی آسیا (تهران، ۱۹۹۷م)، نقرهٔ قهرمانی بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۲م) و برنز رقابت‌های قهرمانی مردان آسیا (چین، ۲۰۰۳م) می‌توان اشاره کرد. او با تیم پیکان تهران دو بار قهرمانی باشگاه‌های آسیا (تایلند، ۱۹۹۹ و تهران، ۲۰۰۱م) را به دست آورد. او دفاع وسط تیم ملی ایران بود. از ۱۳۸۴ش به مربیگری روی آورد. چندی مربی تیم‌های امید مازندران و ستارگان جوان مازندران بود.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۱۱۰؛ گفت‌وگو با افشین اولیایی، زمستان ۱۳۹۷ش.

اولیایی دلارستاقی، رمضان‌علی (آمل ۱۳۱۲ ـ همان‌جا ۱۳۹۹ش)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران فراگرفت. در ۱۳۳۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. سپس به آمل بازگشت و به تدریس در مدرسه‌های آن‌جا پرداخت. اولیایی در ۱۳۵۵ش در کمیتهٔ ملی پیکار با بی‌سوادی به کار گمارده شد و پس از یک سال دبیر این کمیته در مازندران شد. او تا ۱۳۵۸ش با آن‌جا همکاری داشت و چندی نیز رئیس مرکز تربیت معلم آمل بود. از وی مقالاتی در نشریه‌های استانی چون مازندران، امواج خزر، پیام آمل، اباختر و فصل فرهنگ به چاپ رسیده است. از آثارش: محمد جریر طبری (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ شرح زندگی آقاسیدمحمدعلی حسینی معروف به داعی‌الاسلام (آمل، ۱۳۸۴ش).

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۰۰؛ گنج‌نوشت، ۳۴۶ ـ ۳۵۱؛ محلات لاریجان آمل، ۴۶۶ ـ ۴۶۷.

اومال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۸ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات و توتون است. اومال دبستان، مسجد، حسینیه، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوالحسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۱/۲۸ ـ ۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اومال‌استاداحمد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانـهٔ کِلَـرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر آن می‌گـذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اومال‌شکرالله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخـش بندپـی غربی از شهرسـتان بابـل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنـوب باختـری مرکز شـهر بابـل و در بلنـدای ۱۲۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانـهٔ کِلَـرو/ کلارود از دو کیلومتری باختر آن می‌گـذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اون‌کنار، ده، از دهسـتان فیروزجاه در بخش بندپی شـرقی از شهرسـتان بابل. این روسـتا در° ۳۶ و′ ۱۱ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی بـه فاصلهٔ پنجـاه و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۸۴۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِجرو از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اون والا، جمشـید جـی مانک‌جـی فرزنـد ارواد مانـک جی رسـتم‌جی (۱۸۸۸ـ۱۹۶۱م)، باستان‌شناس و سکه‌شناس. از پارسیان هند بود و در کودکی آموزه‌های زردشتی را فراگرفت. پس از تحصیلات مقدماتی به کالج سنت خاویر در بمبئی راه یافت و از آن‌جا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه در دانشگاه هایدلبرگ آلمان زیر نگاه بارتولومه در رشتهٔ زبان‌های کهن ایران و هند و زبان‌های سامی به تحصیل پرداخت و در ۱۹۱۸م به دریافت دانشنامهٔ دکتری نائل آمد. اون‌والا چندی در لندن، پاریس و آلمان نزد دانشـمندان و خاورشناسـان اروپایی به تحصیل و پژوهش در ادبیات زبان‌های اوستایی و پهلوی سرگرم بود. در ۱۹۱۸م او را به دانشیاری دانشگاه مونیخ برگزیدند تا در رشتهٔ زبان‌های ایرانی و سنسـکریت تدریـس کنـد. در ۱۹۱۹م ریاسـت تحقیقات فرهنگی هنـد را عهده‌دار شـد. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱م بـه نمایندگی از دولت هند در پاریس و کیمبریج به پژوهش دربارهٔ زبان فارسـی همت گماشت. از ۱۹۲۷ تـا ۱۹۳۰م در مدرسـهٔ لـوور پاریـس بـه تحصیل در رشـتهٔ سکه‌شناسـی و باستان‌شناسـی مشـرق زمیـن پرداخـت و گواهینامهٔ پژوهشـی گرفت. از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۹م به همراه هیأت باستان‌شناسـی فرانسوی برای پژوهش در آثار باستانی به ایران رفت و زیر نگاه رولان دومکنیم در منطقهٔ شوش سرگرم کار شد. اون والا در حفاری تپهٔ کیان در نزدیکی نهاوند دسـتیار ژرژ کنتنو بود. وی به نمایندگی از پارسیان هند در بسـیاری از کنگره‌های خاورشناسـان در کشـورهای گوناگون اروپـا همچنیـن در جشـن‌های هـزارهٔ فردوسـی (۱۹۳۴م) در ایـران حضور یافت. افزون بر آن، در ۱۹۳۵م در سـومین کنگرهٔ جهانی هنر و معماری ایران در لنینگراد و مسکو، در ۱۹۳۶م در کنگره‌ای در اسلو و در ۱۹۳۹م در کنگرهٔ باستان‌شناسـی در برلین شـرکت جسـت. در ۱۹۴۷م به فارس سـفر کرد تا کتیبه‌ای به خط پهلوی را در سرمشـهد نزدیک کازرون بررسی کند. او چندی نیز در تخت جمشید به سر برد. او نائب رئیس انسـتیتوی شرقی خورشیدرستم کاما در بمبئی؛ رئیس بخش فارسـی در هشتمین کنفرانس شرق هند در بنارس (۱۹۴۳م)؛ رئیس مدرسه‌های سرجمشید جی‌جی‌بای زردشتی و ملافیروز بمبئی بود؛ زبان و ادبیات فارسی و اوستایی تدریس می‌کرد (از ۱۹۴۵م)؛ در حفاری آثار باستانی در افغانستان با شولوبرگ (در ۱۹۴۵م) و با آندره گدار در شوش شرکت داشت؛ رئیس بخش سکه‌شناسی در هشتمین کنفرانـس شـرقی هند در دهلی بـود (۱۹۴۸م)؛ او اسـتاد افتخاری و رئیس بخش اوسـتا و پهلوی کالج سـنت خاویر بمبئی و اسـتاد زبان پهلوی این دانشـگاه بود. اون والا یگانه دانشمند زردشتی هند بود که برای پژوهش علمی روانهٔ ایران شد و برای شناساندن ایران به جهانیان کوشـش‌های فراوان کـرد. در ۱۹۶۰م برای شـرکت در کنگرهٔ جهانی هنر و معماری ایران به امریکا سـفر کرد، اما در این مسـافرت بیمار شد و به هند بازگشت و در همان‌جا درگذشت. از او درباره مازندران،

www.tabarestan.info تبرستان

افزون بر مقالاتی همچون «مسکوکات اسپهبدان طبرستان» و «یادداشت‌های تکمیلی دربارهٔ سکه‌های طبرستان» کتابی به نام سکه‌های طبرستانی و برخی سکه‌های ساسانی از شوش به چاپ رسیده است (بمبئی، ۱۹۴۰م). از دیگر آثارش: ترجمه و بازخوانی درخت آسوریک (بمبئی، ۱۹۲۲م)؛ ترجمهٔ گزیده‌ای از مفاتیح العلوم نوشتهٔ خوارزمی (۱۹۲۸م)؛ گزیده‌هایی از اوستا و فارسی باستان (۱۹۲۴م)؛ تاریخ مرگ یزدگرد سوم (بمبئی، ۱۹۵۱م)؛ کتیبه‌های فارسی باستان داریوش اول و دیگر بلندپایگان هخامنشی (بمبئی، ۱۹۵۲م).

منابع: ایران‌شناسان و ادبیات فارسی، ۴۹۶ ـ ۴۹۷؛ دانشنامهٔ ادب فارسی، ۸۸۳ ـ ۸۸۴؛ فرهنگ خاورشناسان، ۴۸۰/۱ ـ ۴۸۶.

اویجدان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۱ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۰۸۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و گردو است. اویجدان دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۶/۲۷ ـ ۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.avijdan.ir.

اویل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۸ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه نهانگ‌گیز در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. اویل دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۶/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَهلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷۹ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. رودخانه‌های آلش‌رود و موسی‌نهر از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. اهلم آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۷/۲۷ ـ ۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

اَهلم، سادات، از نوادگان سیدفخرالدین‌بن‌سیدقوام‌الدین مرعشی بودند و در اهلم از بلوکات آمل زندگی می‌کردند. یکی از اعضای این خاندان، ابراهیم اهلمی بود. وی مردی باسواد و صاحب فضیلت بود. وقتی ملک بهمن دوم لاریجانی (ـ ۱۰۰۶ق) آمل و نواحی اطراف آن را به تصرف درآورد، در پی کشتن میرابراهیم برآمد و کسی را به نام آقامنصور بهرام مأمور این کار کرد. با وجود تلاش مکرر منصور بهرام، از آن‌جا که میرابراهیم متوجه این توطئه بود، کشتن وی تحقق نیافت تا این‌که منصور بهرام خود به دست آقاشمس‌الدین دیو کشته شد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۲۷؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۱۰۹.

اَهْلُم/ الهم/ چشمهٔ الهم/ عین‌الهم/ علمده/ المده، بندر و شهر تاریخی. برخی منابع آن را شهرکی بر کران دریا و جای بارانداز ملوانان و بازرگانان در نزدیکی آمل نوشته‌اند. ابراهیم‌بن‌احمد اهلمی بدان‌جا منسوب است. در کتاب مراصدالاطلاع، نام‌های اَلَهَم و اَهلُم را جداگانه نوشته و گویا آن را دو شهر جداگانه پنداشته‌اند: «اَلَهَم، بر وزن احمر، شهری بر ساحل دریای طبرستان، بین آن و آمل یک منزل است. اَهلُم، به ضم لام، شهرکی در ساحل دریای آبسکون از مناطق طبرستان.» ابوالفِداء بندر عین‌الهُم را از شهرهای ساریه و در ساحل آن و شهر اَلهُم را از آمل می‌آورد که بر ساحل دریای خزر نهاده و فاصلهٔ آن تا آمل چهار فرسنگ است؛ از اَلهُم تا چالوس بر ساحل دریا پنج فرسنگ می‌آورد. اغلب منابع عین‌الهم را شهری بندری در ساحل دریای آبسکون مهم‌ترین بندرگاه‌های حاشیهٔ جنوبی دریای طبرستان یاد کرده‌اند، که به احتمال فراوان مسیر ارتباطی مردم طبرستان با قفقاز و ترکستان، روسیه و اروپای شرقی بوده است. از منطقهٔ اَهلم در عصر حاکمیت علویان (۲۷۰ ـ ۲۸۷ق)، یاد رفته است. ستوده اهلم را مرکز اهلم‌رستاق می‌داند. در تاریخ بیهقی آمده: «امیر، رضی اللّه عنه، پیوسته این‌جا به نشاط و شراب مشغول می‌بود. و روز آدینه دو روز مانده از جمادی‌الاولی تا به اَلَهَم رفت، کرانهٔ دریای آبسکون. و آن‌جا خیمه‌ها و شراع‌ها زدند و شراب خوردند و ماهی گرفتند. و کشتی‌های روس دیدند کز هر جای آمد و بگذشت و ممکن نشد که دست کس بدیشان رسیدی، که معلوم است که هر کشتی به کدام فُرضه/ بندر بدارند. و این الهم شهرکی خُرد است، من ندیدم امّا بوالحسنِ دلشاد که رفته بود این حکایت‌ها مرا وی کرد.» ابن‌اسفندیار آن را از شهرهای دشت یاد کرده که «محمدبن‌هارون... اِصفَهْبَد رستم‌بن‌قارَن و محمدبن‌احمد وَندُویه و علی‌بن‌الحسن المَروَزی و عبداللّه‌بن‌الحسن و پسر اِصفَهْبَد شهریاربن‌بادُوسپان را به چالوس فرستاد به راه ساحل، و او کوچ کرد با اهلم شد شش روز مُقام کرد.» مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان می‌نویسد: «از آن‌جایی که سید و جمعی مجروح شده بودند، به کشتی که همراه بود نشانده، شب چهارشنبه دوازدهم رجب ۸۹۲ق را به قریه اهلم آمل اتفاق افتاد. روز چهارشنبه مذکور سیدنصیر مجروح به جوار رحمت رب العالمین پیوست و سید شهید مرحوم را همان‌جا به مزار سادات اهلم دفن کرده آمد.» سادات اهلم نبیره‌های سیدفخرالدین‌بن‌سیدقوام‌الدین مرعشی هستند و در اهلم گورستان خانوادگی داشته‌اند. از این گورستان اکنون اثری نمانده است. رابینو می‌نویسد: «قریهٔ اهلم را در حدود سه ربع فرسخ از دریا و سه فرسخی سولده و بندرگاه آمل که رودخانهٔ هراز در آن‌جا به دریای خزر وارد می‌شود قصبه کوچک عین‌الهم بوده، که معمولاً اهلم نوشته می‌شود. این بندر وسعت و اهمیتی نداشت. گویا اهلم تا روزگار زندیه و افشار، پیش بندری فعال و پر رونق بوده است.» اکنون روستایی به نام عین‌الهم در استان مازندران وجود ندارد، ولی در پنج کیلومتری غرب محمودآباد، روستایی به نام اَهلَم* واقع است.

منابع: ابن‌آستارا تا استارباد، ۱۰۹/۱/۴ ـ ۱۱۰؛ اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، ۵۷۰/۲؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۲۰ ـ ۷۲۱؛ تاریخ بیهقی، ۴۶۳؛ تاریخ تبرستان، ۲۶/۱؛ تاریخ رویان، ۹۹؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۹؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۶۲؛ تاریخ مازندران، ۱۱۲؛ تاریخ محمودآباد، ۲۴ ـ ۲۵؛ تقویم‌البلدان، ۴۹۸؛ جغرافیای تاریخی اهلم، ۱۶ ـ ۲۷؛ جغرافیای تاریخی ایران باستان، ۳۳۰؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۵؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۶؛ صورةالارض، ۲۷/۲؛ علویان طبرستان، ۲۲۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۴۰؛ محمودآباد در گذرگاه تاریخ، ۵۶ ـ ۵۸؛ مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ۱۱۳/۱، ۱۳۴؛ مروج‌الذهب، ترجمه، ۱۸۲/۱؛ مسالک و ممالک، ۱۶۹، ۱۷۵؛ معجم‌البلدان، ۱۳۸/۱، ۲۸۴؛ یادگار فرهنگ آمل، ۷۷.

اَیا تَله، از فنون سنتی دام انداختن پرندگانی مانند اَیا/ اَیَا (اَبیا)، زیک، گنجشک و تیکا (توکا) است. این دام به نام‌های دیگری چون تلزی تله، رِس تله، تیکا تَله یا اَجیک تَله هم خوانده می‌شود. آن را از ترکه‌های چوب سخت و محکم ولی منعطف درختان جنگلی درست می‌کنند. در گویش بومی به این چوب‌ها تَله مار گویند. به نخی که به نوک آن بسته می‌شود نیز تَله‌تا گویند که معمولاً از دم اسب و امروزه از نخ‌های نایلونی است. انتهای تله‌ها پس از حلقه شدن به حالت قلابی درمی‌آید و به پای پرنده گیر می‌کند. با برخاستن تله مار از جایش،

www.tabarestan.info تبرستان

این دایره تنگ‌تر می‌شود و به دور پای صید سِفت می‌شود. در فصل سرما و روزهای بارانی از طعمهٔ اجیک (کرم خاکی) بهره می‌برند و آن را در زمین‌های نمدار برای به دام انداختن اَیا (ابیا)، تیکا (توکا) و زیک (سینه سرخ کوچک) می‌گسترند، از همین رو به آن اَجیک تَله نیز می‌گویند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

ایازی، ابوالحسن فرزند حیدر (رستم‌کلا ۱۳۱۰ ـ همان‌جا ۱۳۸۰ش)، عالم دینی. تحصیل مقدمات را نزد پدر و علمای ساری فراگرفت. در ۱۳۲۲ش به قم رفت و از درس استادانی چون علامهٔ طباطبایی، سیدحسین بروجردی و روح‌الله خمینی بهره برد. در ۱۳۳۴ش برای فراگیری سطوح عالی به عتبات عراق رفت و در شمار شاگردان استادانی چون سیدمحسن حکیم و سیدابوالقاسم خویی درآمد. در ۱۳۴۲ش به زادگاهش بازگشت و مدرسه‌ای دینی به نام جعفریه بنیاد نهاد و نزدیک به چهل سال به تدریس و پرورش شاگردان پرداخت. وی در کارهای سیاسی ـ اجتماعی آن سامان نقشی مؤثر داشت. از آثارش: انوار اهل بیت به فارسی؛ تفسیر قرآن به فارسی؛ تقریرات؛ دیوان اشعار؛ روان‌شناسی؛ شرح زندگانی استاد حضرت آیت‌الله کوهستانی؛ منظومهٔ هدیة الانوار.

منابع: اختران فضیلت، ۱۶۸/۱ ـ ۱۶۹؛ جرعه‌ای از اقیانوس، ۳۹۶؛ علمای مازندران، ۴۷؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۵۹/۳ ـ ۲۶۰؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۶۸/۱.

ایثاره/ کوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۵ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. ایثاره کتابخانه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعبدالله دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۷ ـ ۹۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

ایرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. ایرا مسجد و تکیه دارد. ابوالقاسم فرسیو*، احمد اخگر* و حسن حسن‌زاده آملی* از مردم این روستا هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ لاریجان، ۱۱۲؛ محلات لاریجان آمل، ۱۹۹ ـ ۲۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایران و روس/ بارفروش، مدرسه. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷م میان انگلیس و روسیه، روس‌ها در راستای گسترش نفوذ سیاسی دست به اقداماتی زدند که از آن شمار بود راه‌اندازی مدرسهٔ ایران و روس در ۱۳۳۱ق در بارفروش. در این سال نیکلای گرگویچ گانداگورین (فرمانروای کل نیروی روسی در شمال) این مدرسه را پشتیبانی می‌کرد. جای آن در زرگر محله بود. این مدرسه مدیر نداشت و به جای آن، آقاحسن بادکوبه‌ای متصدّی مواظب مدرسه بود. اردشیر برزگر (فرزند او) پدرش را پایه‌گذار آن مدرسه می‌داند. این مدرسه شش کلاسه بود با توجه به تعطیلی بیش‌تر مدارس شهر به علت نداشتن بودجه، دانش‌آموزان به این دبستان روی آوردند. دریاسالار گانداگورین، خود به کمک مالی و معنوی آن می‌پرداخت. میرزایوسف، کارگزار روس با استفاده از حق کنسولی و کاپیتولاسیون، افراد مجرم را به جریمهٔ نقدی محکوم می‌کرد و آنان را به پرداخت مبلغی به دبستان وا می‌داشت. شماری از میهن‌دوستان، ازآن‌شمار آقاحسن بادکوبه‌ای برای این‌که مدرسه مجری سیاست روس‌ها نشود به همکاری با آن تن دادند و با کمک مالی و سپس سرپرستی آن، مانع نفوذ روس‌ها شدند. با این

حال در میانهٔ جنگ جهانی یکم و سرگرمی روس‌ها در جنگ، آنان از کمک و توجه به مدرسه دست کشیدند و آقاحسن به تنهایی تکفّل آن را در دست داشت. تا این‌که در ۱۲۹۴ش این مدرسه بسته شد. نیما یوشیج دربارهٔ او می‌نویسد: «او از جیب خود به این هیأت به کلی مدهوش یعنی بارفروشِ پانزده سال قبل کمک می‌کرد. برای این که اطفال‌شان بتوانند قابلیت محافظت پدران پرآتیهٔ‌شان را پیدا کنند.» در این مدرسه درس‌های خلاصةالصرف، مدارج‌القرائه، حساب، جغرافیا، فوائدالادب، تاریخ ایران، علم‌الاشیاء، شرعیات، زبان روسی و... تدریس می‌کردند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۲۰؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۷ـ۷۵؛ تاریخ تبرستان، ۲۶/۳؛ دو سفرنامهٔ نیمایوشیج، ۱۱۴؛ سال‌نامهٔ ادارهٔ آموزش و پرورش بابل، ۱۴.

ایرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ْ۵۲ و ″۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از باختر روستا می‌گذرد. کوه ریگ‌بند در جنوب روستا است. در نزدیکی ایرکا معدن آهن وجود دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و لبنیات است. ایرکا مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۲۷؛ شهرستان نور، ۱۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ایزخورده/ ازخورده/ ایسخره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ْ۵۲ و ″۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. ایزخورده مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۸۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ مازندران و استراباد، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ایزدخیل/ ایزی‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۴ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ″۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. ایزدخیل دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ایزدشهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴۳۹ تن)، مرکز بخش مرکزی از شهرستان نور. این شهر در ْ۳۶ و ′۶۰ و ″۵۰ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۱۴ و ″۳۹ طول شرقی در ۱۰۲ کیلومتری باختری مرکز شهر ساری، ۲۱۸ کیلومتری شمال باختری تهران و در ۱۳ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. ایزدشهر از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر محمودآباد، از باختر به شهر نور و از جنوب به شهر چمستان می‌رسد. اقلیم ایزدشهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷، بیشینه ۳۶ و کمینهٔ آن ۳ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های هاشم‌رود در باختر و ایزدرود در خاور آن جاری است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۳۳۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی

www.tabarestan.info تبرستان

آن برنج، مرکبات و گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. ایزدشهر در ۱۳۵۴ش پیدا و در دهم مردادماه ۱۳۸۴ با پیوستن روستاهای بازارسر، ساروج‌محله و امیرآباد کناره از توابع دهستان ناتل کنار، بخش مرکزی شهرستان نور تشکیل شد. در بیش‌تر متون از این شهر با نام‌های عزتده/ عزده/ إزده/ ایزده/ ایزدشهر یاد کرده‌اند. جهانگردانی که از ایزده یاد کرده‌اند درازی بسیار آن و تپه‌های شنی آن بیش‌تر توجه آن‌ها را برانگیخته است. پیدایش این آبادی به سال‌های آغازین حکومت قاجار می‌رسد. ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق)، قریهٔ ایزده را تیول میرزاعبدالله غلام بچه/ میرزاعبدالله‌خان یوشی یاد می‌کند. بعدها ایزده به محمدحسن‌خان قاجار فروخته شد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸م) می‌نویسد: «ایزده با رودی به همین نام و حدود ۱۰۰ خانه. از هراز یک فرسخ و از سیاه رودسر ۲ فرسخ است. زمانی که آب ایزد ده زیاد می‌شود، می‌توانند در آن رفت‌وآمد کنند. مالیات آن ۸۰۰ تومان است. اکثر رعایا سادات و ملا.» ابت (در سفر ۱۲۵۹ق) ساکنان آن را صد و بیست خانوار می‌نویسد که در دست حسین‌قلی رئیس نوری‌ها است. مکنزی (در سفر ۱۲۵۷ق) می‌نویسد: «یک فرسنگ بعد از رستم‌رود به رودخانهٔ گل‌آلود عزت‌ده رسیدیم که از جنوب غربی و جنوب به شمال شرقی جریان داشت. در دو سوی رودخانه دهکده‌ای به همین نام قرار داشت. تقریباً ۱۰۰ خانه در قسمت غربی آن و نزدیک دریا بود. مالیات این دهکده ۸۰۰ تومان است. جریان رودخانه سریع و کناره‌های آن دارای شیب تندی می‌باشد.» نام ایزدشهر از شهرک ساحلی ایزدشهر که در ۱۳۵۴ش به همت ارجمند ترقی ساخته شد، گرفته شده است. بنای امامزاده قاسم و قبرستان شهرآقا از نقاط قدیمی ایزدشهر است. شهرک‌های آرام‌شهر، آکام‌شهر، بهار نارنج، پزشکان، توسکا، زیباشهر، شیلاشهر، دلکده، امیرآباد، آبی‌کنار، آینده‌ساز، کاج‌محل و موزه گالری دیدی* در ایزدشهر جای دارند. مردم ایزدشهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند. اباصلت بینایی کتابی به نام ایزده (ایزدشهر)؛ گذشته، حال... دربارهٔ ایزده نوشته که به کوشش قوام‌الدین بینایی به چاپ رسیده است (ساری، ۱۳۸۲ش).

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۸/۳؛ ایزده (ایزدشهر)، ۱۸، ۲۶ـ۲۸؛ رجال نور، ۲۶ـ۲۷؛ سفرنامهٔ شمال، ۷۵؛ سفرنامهٔ ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ۱۳۴ـ۱۳۵؛ شهرهای ایران، ۵۰۱/۱ـ۵۰۴؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۲۲۸/۱؛ کتی‌یا، ۶۸ـ۶۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۶/۳؛ مازندران و استراباد، ۶۴؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، ۱۷۰؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

ایزدی، یوسف (بابل ۱۳۱۵ ـ تهران ۱۳۷۷ش)، شاعر و پزشک. پس از پایان دورهٔ دبیرستان در زادگاهش، رشته پزشکی را فراگرفت. در کنار آن به شعر و ادب اشتغال داشت. از آثارش: لاله‌ای در باغ (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ عاشقانهٔ بازارسوزی‌ها (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ بازی شوق و درد (تهران، ۱۳۶۸ش).

منابع: سخنوران بابل، ۲۲۶؛ بارفروش، شمارهٔ ۱۱، شهریور ۱۳۷۷ش، ص ۵.

تبرستان www.tabarestan.info

ایزدیار، پریناز (بابل ۱۳۶۴ش ـ)، هنرپیشهٔ تآتر، تلویزیون و سینما. نخستین بار با فیلم یک مرد، یک شهر (حسن هدایت، ۱۳۸۶ش) پا به دنیای سینما گذاشت. سپس در مجموعهٔ تلویزیونی ماه در سایه (سعید ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۸ش) به ایفای نقش پرداخت. او با بازی در فیلم ابد و یک روز (سعید روستایی، ۱۳۹۴ش) سیمرغ بلورین بهترین هنرپیشهٔ نقش اول زن را گرفت. از آثاری که در آن‌ها به نقش‌آفرینی پرداخته، فیلم‌های سینمایی ورود آقایان ممنوع (رامبد جوان، ۱۳۹۰ش)، یک روز به خصوص (همایون اسعدیان، ۱۳۹۴ش) و مجموعه‌های تلویزیونی پنج کیلومتر تا بهشت (علی‌رضا افخمی، ۱۳۹۰ش)، شهرزاد ۱ و ۲ و ۳ (حسن فتحی، ۱۳۹۳ـ۱۳۹۷ش) و تآتر بینوایان (حسین پارسایی، ۱۳۹۷ش) را می‌توان یاد کرد.

منابع: فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۲۶۱ـ۲۶۲، ۴۴۵ـ۴۴۶.

WWW.namnak.com; WWW.rouzegar.com; WWW.photokade.com.

ایزدی فرد، علی‌اکبر (فریدونکنار ۱۳۳۹ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۴، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۴ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ فقه و حقوق اسلامی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. مقالاتش در نشریاتی چون آموزه‌های فقه مدنی، پژوهشنامهٔ حقوق اسلامی، پژوهش‌های فقهی، جستارهای

فقهی و اصولی، دیدگاه‌های حقوق قضایی، فقه و اصول، فقه و مبانی حقوق اسلامی، فقه، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی و مطالعات فقه و حقوق اسلامی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۶۷ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران شد. از آثارش: حیله‌های شرعی، بخش عقود (بابلسر، ۱۳۸۰ش)؛ درآمدی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم با همکاری دیگران (بابلسر، ۱۳۸۶ش)؛ قواعد فقه (بابل، ۱۳۸۶ش)؛ تصحیح و چاپ رسالهٔ فقهیه (تقلید، طهارت، صلاة) (جلد اول) از ملا محمد اشرفی با همکاری مسعود روحانی (بابلسر، ۱۳۸۷ش)؛ اندیشه‌های فقهی (حقوقی ـ اقتصادی) در دو جلد (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ درآمدی بر تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه با همکاری دیگران (بابلسر، ۱۳۹۰ش)؛ نظام اقتصادی صدر اسلام (گرگان، ۱۳۹۲ش)؛ ترجمهٔ مباحث حقوق شرایع الاسلام از جعفربن حسن محقق حلی با همکاری علی پیردهی حاجی‌کلا (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ اندیشه‌های فقهی (حقوقی) با همکاری علی پیردهی حاجی‌کلا (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ مضاربه در بانکداری اسلامی با همکاری سیروس شیخ‌پور (بابل، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ قصاص و دیات در دین اسلام: مطالعهٔ تطبیقی بین مذاهب اسلامی از عبدالکریم زیدان با همکاری محمد نبی‌پور (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ اصول فقه نموداری با همکاری علی پیردهی حاجی‌کلا (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ فقه الکترونیک در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با همکاری سیدمجتبی حسین‌نژاد (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ اقرار در فقه اسلامی و مقایسه آن با قانون مدنی با همکاری علی حسن علی‌زاده (بابل، ۱۳۹۶ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۳۲؛ گفت‌وگو با علی‌اکبر ایزدی فرد، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

ایزکی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۵۵ ـ ۵۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۶؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۶/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایزوا، ده، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، عسل و لبنیات است. سکونت در ایزوا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ایسی‌کلا/ اِسی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۲ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ایسی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۶۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ایل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ نود و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. ایل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۱۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۳۹/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ایلات و طوایف، پژوهشگران در شناخت قوم‌ها اصطلاحاتی به کار می‌برند که گاه به جای هم به کار می‌روند و گاه وجه تمایزی برایشان قایل می‌شوند. واژگانی که بیش‌ترین کاربرد را دارند عبارتند از: ایل، طایفه، جماعت، تیره، قبیله و عشیره. با این‌همه می‌شود به این رسید که ایل واحدی اجتماعی ـ سیاسی مرکب از شماری طایفه (دسته، جماعت، قبیله، دوده و شعبه) است و طایفه از چند دودمان (تبار، تیره، فصیله) تشکیل می‌شود و هر دودمان، چند عشیره (یا خاندان) را زیرشاخه دارد. این شاخه‌ها بر اساس پیوند خونیِ پدر تبار یک واحد مستقل همبسته را می‌سازند. ایل از یک نظام خویشاوندی نیرومند با سازمانی هرمی شکل برخوردار است که مسائل خود را در درونِ ایل حلّ و فصل می‌کند. کوچندگی فصلی و رفتن از جایی به جای دیگر و گذراندن زندگی از راهِ دام‌پروری از ویژگی‌های اصلی جامعهٔ ایلی است. البته با توجه به شرایط اقلیمی مازندران و روی آوردن ایل‌ها به کشاورزی، یک‌جانشینی جایگزین چادرنشینیِ ایلی شده است و کوچ‌روی نیز به اندازهٔ محدودتری انجام می‌شود. با این حال در بیش‌ترِشان وحدتِ ایلی نمود دارد و تا زمانی که این انسجام حیات داشته باشد ایل به شمار می‌رود. در مازندران، اقتصاد این گروه از جامعه‌های ایلی در درجهٔ اول بر پایهٔ تولید کشاورزی و سپس دام‌پروری است و معمولاً گله‌های خود را به مراتع خودشان می‌برند و از نیمهٔ بهار تا فرجام تابستان را به کوهستان‌های پیرامون خود که ویژهٔ ایلِ‌شان است، کوچ می‌دهند.

انتساب در قوم‌شناسی: انتساب به یک نیای مشترک واقعی یا خیالی یکی از ویژگی‌های ایلی است. آنان وی را پایه‌گذار ایل خود می‌دانند و گاه نام ایل یا طایفه به نام نیای مشترک خوانده می‌شود. این نیا ممکن است برآمده از تاریخ، افسانه، اساطیر و دین باشد و از این راه به گذشتهٔ خود می‌بالند. خاندان‌های حکومتگر یا وابسته به سیاست، ریشهٔ خود را به شاهان یا خاندان‌های ایران باستان پیوند می‌زدند تا برای تقویت جایگاه خود مشروعیت گرفته باشند. با این‌که گه‌گاه این ادعاها درست می‌نمایند اما برای اثبات آن به پژوهش‌های ژرف در انساب و اسناد تاریخی نیاز است. در جدول زیر به برخی از این انتساب‌ها در مازندران اشاره می‌شود:

ردیف	نام	سکونت‌گاه	انتساب
۱	اسفندیاری	نور و کجور	بادوسپانان
۲	امیر مختاری	آمل و لاریجان	امیر مختار ثقفی، کشندهٔ قاتلان امام حسین(ع) و یارانش
۳	باوند	هزارجریب تاریخی	کیوس پسر قباد ساسانی
۴	باوندسوادکوهی	سوادکوه	شاهکان باوند
۵	خواجه‌نوری	نور و کجور	خواجه اباصلت، از یاران امام رضا(ع)
۶	فیروزجایی	بندپی	فیروزشاه
۷	مرعشیان	پراکنده در مازندران	امام علی‌بن‌حسین(ع)

www.tabarestan.info تبرستان

عامل‌های وابستگی: نظام خویشاوندی که هویت اجتماعی برای این گروه‌ها می‌سازد از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع ایلی است که بیش‌تر با پیوندهای درون‌گروهی شکل می‌گیرد. عامل دیگر این وابستگی، سرزمین مادری است به‌ویژه برای کوچندگان فصلی که خانواده‌های پراکندهٔ یک طایفه، در مناطق ویژهٔ خود گرد هم می‌آیند. از این رو است که برای مازندرانیِ وابسته به ایل، ییلاق از اهمیت فراوان برخوردار است. این همبستگی در آمد و شدهای کوچ، خانه‌سازی، همسرگزینی، سوگواری و کشاورزی و همچنین برگزاری آیین‌های بومی (چون جشن بیست و شش عیدما* در بندپی، سوادکوه و لاریجان، آیین داوِت* در بندپی، آیین قرق‌شکنی برای دام، وَرفِ‌چال* در لاریجان) و نیز آیین‌های مذهبی (چون محرم و عیدهای فطر، قربان و غدیر) نمود بیش‌تری دارد. بیش‌تر بر اساس همین همبستگی است که واحدهای تولیدی فعال ایلی شکل می‌گیرد.

گونه‌های اقوام مازندران: گروه‌های اجتماعی مازندران به دو گونهٔ بومی و مهاجر بخش می‌شوند. اگرچه پی بردن به شناسایی باشندگان نخستین و کهن کاری دشوار است، ولی نمودهای تاریخی و گسترهٔ جمعیتی یک قوم و پراکندگی اقلیمی می‌توانند ما را در بازشناخت این اقوام یاری کنند. اقوام مهاجر به شکل‌های گوناگونی به مازندران آمده و ماندگار شده‌اند. نمونه‌هایی از آن شمار عبارتند از: الف. تهاجم:

یورش اقوامی چون اعراب، مغول‌ها، ترکان، افغان‌ها در درازای تاریخ. ب. دعوت کردن: کوچ علویان از میانهٔ سدهٔ سوم هجری که به دعوت بزرگان طبرستان اتفاق افتاد. ج. درگیری‌های سیاسی داخلی: یکی از عوامل مهاجرت یک قوم از یک جای مازندران به جایگاهی دیگر از این استان، مانند کوچ سادات شبلی از بندپی به رستمدار، در سدهٔ دهم هجری. د. کوچ اجباری: بر پایهٔ سیاست‌های شاهان از عصر صفویه تا قاجار شماری از این نوع کوچ و اسکان در مازندران شکل گرفت (مانند: مهاجرت گرجی‌ها در عصر صفویه و کوچ خواجوندها و عبدالملکی‌ها در عصر قاجار). ه. کوچ‌روی بر پایهٔ چرای دام: گروهی از طوایف ساکن ورامین و سمنان (مانند الیکایی‌ها) کوچ فصلی در ارتفاعات مازندران دارند. و. معیشت: با توجه به شرایط مناسب زندگی مازندران، این مهاجرت‌ها اتفاق افتاد (مانند کوچ شهمیرزادی‌ها به مازندران).

وضع کنونی اقوام: دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور در چند دههٔ اخیر ساختار سنتی ایلی را از هم فرو پاشیده است که مهم‌ترین عامل‌های این فروپاشی عبارتند از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع؛ تعیین حریم چرا برای گله‌داران؛ منسوخ شدن نظام زمین‌داری سنتی و فرو پاشیدن مناسبات ارباب ـ رعیتی؛ دخالت دولت‌ها در براندازی نظام رهبری ایل و جایگزین کردن نظام شورایی و کدخدایی؛ اسکان خودخواسته یا اجباری عشایر؛ تغییر رویکرد اقتصادی از دام‌پروری به کشاورزی و سپس پیشه‌وری و صنعتی؛ توسعهٔ فرهنگ ارتباطات؛ رسوخ عناصر فرهنگی شهری و... تغییرهای اساسی در نگرش و کنش جوامع ایلی ایجاد کرده است. امروزه نظام ایلی تنها دربرگیرندهٔ شیوهٔ کوچندگی، پیوندهای اخلاقی خویشاوندی و منابع اقتصادی مشترک است. با این حال ایل‌ها بستر خرده‌فرهنگ‌های بسیارند.

فهرست طوایف مازندران: آبداری، آرویج، آری*، آریایی، آزادبری، آقابرار بهزادکلایی، آقایی، آل باوند، آل بویه، آل پادوسبان، آل جلال، آل روزافزون، آل زیار، آل قارن‌وند، آل کاکی، آل گاوباره، آل گشنسف، آل مرزان، آمارد/ مارد/ مرد، آموزگار، آمی، آمیج، آهنگر*، آهنگرنژاد، آهنگری، آهی*، آیگانی، ابراهیمی، ابوالقاسمی، ابوالی، اجاقی، احمدعلی، احمد و حسن، اخنچی، اردشیر، ارشت‌سری، ارمنی، ازوج، اِسپهبدیه، اسپه‌کوهی، اسپی‌جن، استااسماعیل، استاگنج‌علی، استندار، اسحاق، اسحاق‌تبار، اسدی، اسرا، اسفار، اسفندیار بلوکی، اسفندیارلو/ عسکری، اسکندر فلاح، اسکندرلو، اسکو، اسکی، اشکانیان، اشوکی، اشکوری، اصانلو*، اصغرنژاد، اصفهانی، اصلان‌لو، اعراب، افرا، افشاری، افغان*، اقبالی، اکبر پاکار، اکبری، اکج، اکبریان، الآملج، الآملی، الغوثی، الکائیج، الوندی، الموتی، الیاس، الی‌شا، امج/امرج، امجدی، امیدی/امیدوند، امیر، امیرخان‌لو، امیرسلیمانی*، امیری، امین*، امین‌زاده، اندواری، انزایی/ انزاهی، انگر، انگورج/ انگریج، انگورج تقوی، اواترج، اوج/ جورسری، اوزیج، اوصلو/ حصارلو، اوصیاء، ایرایی، ایل، ایلج، بائوج، بائوج احمدی، بانه، بائی/ بائیج/ بائیجان، بابائی، باباعظمی، باباقلی، بابر، بابوکر، بابی، باتب، باتلفه، باچوان‌لو، بادریج، بارانی، باروج، باغبان، بالا، بالو، بالوئی، بالی، بامسیج، بانج، بانه شفیعی، باوند، بایی*، بای، ببری‌ها، بتان، بَتر، بتیار/ بطیار*، بتول، بخار، بختیاری، بخشی، برجن، برزگر، بریشی، بزرگی، بغدادی، بکاول، بکر، بلالی، بلباس، بلباسی، بلیج، بنا، بنائی، بندار، بندپی‌ای، بوداغی، بهار، بهرستاق، بهروزی، بهزادی، بهیر/ بتیر، بهین، بیجگاهی، بیشم، بیکائی، بیگلری، بیلج، بیلقان، بیلی، بیوند، پادوسبان، پازواری، پاشا، پالان‌دوز، پالند، پالوج، پاهلون، پرجایی/ فیروزجائی/ فیروزجاهی*، پرناک، پلنگ، پنجکرستاقی، پوراسد، پورکرمان، پولا، پولاد، پولاد نوری، پولج، پیج، پیروسری، پیکان، پیلیج، تائب، تاتارها، تاول، تبرزود، تپور/ تاپور، تاپیر/ تبری، تبردار، تپّه‌سری، تپی، تجاسب، ترابیان، ترخانی، ترشکلی، ترک، ترک‌خواجوند، ترکلی کندس کلائی، تش‌پنجکی، تفنگچی، تکلون، تگمه، تلاجیاوج، تمیمی، تنک، تنکابنی، توانی‌کیا، توپا، توران، تورج، تورسو، توری، توشکان، توکلی، تونه، تهمتن/ تَم‌تَم، تیب، تیدا، تیرتاش، تیره‌گر، جاف، جانباز، جستانیان، جعفردایی، جعفرنژاد، جعفری، جغتا، جفتور، جک، جلالی، جُلهَت، جمال، جمشید بلوکی، جمشیدی/ جمشی، جنگی کریمه، جوانمرد، جورک، جورملیج، جوکی، جولای/ جولا/ گلای، جهان‌دار، جهانگیری، جیرسرائی، جیلانی، چارمانی، چالی، چرخ، چرخ‌راز، چگینی، چلاجورج، چلاجوری، چلاوی/ چلاویان، چلینـدان، حائمی، حاج‌خلیل، حاجی‌تبار، حاجی رجبی، حاجی سرسفید، حاجی‌لر، حاجی‌نوری، حاجی‌ولکا/ ولیک/ ولِک، حبیب‌اکبر، حجاجی، حجازی، حجت‌نوائی، حداد، حدّادی، حسام، حسن، حسن‌پور، حسن‌جان، حسنی، حسینی، حسینی پازواری،

www.tabarestan.info تبرستان

حسینی شاهرودی، خضر/ خزر، حلال‌خور*، حمزه، حیدری، حیدریان، خادمی، خامسی، خان، خانلری، خجیر، خدادی، خراطه، خرسی، خرلاس، خِرمی، خزانی، خسروی، خسینگ، خطیب، خطیبی، خلالی، خلج، خلعت‌بری*/ خلابری، خلیل، خلیلی، خلیلیان، خنار، خنوایی، خواجکی، خواجوی، خواجه، خواجه حسینی، خواجه خسان، خواجه نوری*، خواجوند، خواجوند عبدالملکی، خوسکانج، خورشیدی، خوش‌باطن، خوش‌خوان، خون‌سیاووش، خَیر، خیرودکناری، خیزرانی، دَج/ داج/ داجلدی/ دیج، دانو/ دادو*، دابوان کولائیج، دابویه*، دادی، دارا، داردار، داماد، داود بلوکی، داودی، داوری، داوشیان، دُرّاج، درجانی، درجزینی، درخشانی، درزی، درزی‌کلائی، درزی‌گودرزی، درکائی، درویش، درویشی، دریاباری، دریاسری، دستگردی، دَش‌ملّا، دلارستاقی، دلاک، دلفان/ دلفانیان، دلفان آذری، دلیرج، دود، دورج، دولّو، دهستانی، دهل، دیاری، دیکلا، دیلم/ دیلمان، دیلم صالحی، دیلمی، دیلمانی، دینه، دیو، دیوسالار، ذبیح، ذبیح‌افتری، رئیس، رئیسی، راجی، رادگودرزی، رازوه، راموز، رامی، راوی، ربیع‌دخت، رجوانی، رحمتی، ردا، ردائی، رزاقی، رستمداری، رستم‌لو، رستم‌میری، رستمی، رسوبا، رضائی، رضاپور، رضوی، رمج، رمجی، رمضان‌پور، رنجبر، رنج‌دوست، رنگرز، رواج، روجات، روحی، رودباری، رودگر، رودگری، روزکی، رویانی، ریکا، رینه‌ای، زال‌زر، زاهد، زانوس، زانوس رستاقی، زانوسی، زرگر، زرگنج*، زرمهر، زروجی، زندی، زنگنه، زیار، زین‌الدین، سادات، سادات بندپی‌ای، سادات پازواری*، سادات پلوسید/ پلاسید، سادات جعفری/ میون‌سری، سادات حسنی، سادات حسینی، سادات دودانگه هزارجریب، سادات شبلی*، سادات عقیلی، سادات کیائیه، سادات مدنی، سادات ملّا، سادات میربزرگی، سادات هزارجریب، سارو، ساروئی، ساروش، ساروقی، سارویی، ساری، ساغرچی، سالار، سالاریان، سام، سامان، سامانی، سبز مشهدی، سپاه‌انگیز، سپردوز، سپل، ستوده، سخی، سراج، سراچی، سرخ، سرخاب، سرخون، سردابه روح، سردارنژاد، سعیدوها، سکاها، سلطان مرادی، سلطانی، سلطانی‌خانی، سلمان، سلیمان‌پور، سلیمانی، سماکوش*، سمنانی، سنّار، سنگار، سنگسری، سونی، سوادکوهی، سوارقلی، سوت، سوچلمائی، سوخرائیان، سورتیج/ سورتیجی، سولکاسری، سهراب‌پور، سیاری، سیاوشی، سیاهپوش، سی‌تک، سیدامین، سیلکا، سیه‌چهره، سیدها، سیف، سیف‌نوری، سیو، سیه‌بال‌ملا، شاهان‌دشتی/ شونادشتی، شاه‌بهرامی، شاه‌حسینی، شاه‌محمدی، شاه‌نظر، شجاعی، شرج/ شیرج/ شیرجان، شرف‌وند، شریار/ شهریار، شریف، شریف ملکانی، شریفی، شعبان‌پور، شعبان خلردی، شعبان زارعی، شعبانی، شکرکوهی، شکری، شلی، شنوید، شوب*، شورج، شورمج، شورمیج، شهبازی، شهرستانی، شهمیرزادی، شیخ، شیخ‌الاسلامی، شیخ‌فاضل، شیر، شیرآمه*، شیرج/ شیریج، شیرروش، شیرزاد، شیرگاهی قارنوند، شیفته، صادق‌پور، صادق عبدی، صالحانی، صبّاغ، صفّار، صفاری، صفری، صمدی، صنوبری، صورتی، صوفی، صیاد، صیادی، صید، ضیایی، طالقانی، طاوسی، طبرسی، طبری، طبیب، طرشتی، طور، طهرانی، طهماسبی، عاشق، عاشوری، عالی قلندر، عبادی، عباس، عباس ولوجایی، عباسی، عبداللهی، عبدالملکی*، عثمان‌لوی، عرب، عرب جعفری، عرب حصارقاضی، عرب درازی، عربی شاه، عسکرج/ عسگرج، عسکری، عصّاری، عقیلی، علاء، علّامه، علّامه نوری، علویان، علی‌بور، علی‌پور، علی‌چویان، علی‌کیایی، علی‌مدد، عمارلو، عمران‌لو*، عمیدی، عیسی، عیساق/ اسحاق، غفاری انگورج، غفوری، غلامان، غلام‌رضا چالکی، غلام‌علی سرهنگ، غلامی، غوله، غیاثوند، فاضلی، فخرایی، فخرالدین مبارکی، فخی/ فقیه، فرّاش، فرامرز، فرامرز خیّاط، فرامَن، فردوسی، فرزان، فرشادی، فرخی، فرهادی، فشکورج، فغانی، فقیه، فلاح، فیوج، قاجار/ قجر، قادی، قارویی، قارن‌وند، قاسم‌پور، قاسمی، قایی/ قبادی، قبچاق، قرا، قراایاغ، قراچی، قربان کلایه، قره‌قانی/ قراقونی، قره‌بوقا، قزّازی، قزان‌چاهی، قزوینی، قصاب، قصاری، قطبک، قلیامف، قلی‌بزا، قلیچ، قلیچلی، قمی، قنبری، قنداق‌سازان، قورشا، قولی تیمور، قوهیاری، قوی اوصلو/ قوی حصارلو، قهرابی، کادوس، کاردار، کاردر، کاردگر، کاردل، کاروج، کاس، کاسمی، کاس/ کاسپی/ کاسی، کاشم، کاشی، کاظم زرگر، کاظم عرب، کاظمی، کاکا سلطانی، کاکاوند، کاکو/ کاکوان/ کاکی، کاکیج، کالج، کاودانی، کاووسی، کاوه، کاویانی، کبوترگیر، کبودجامه، کپور، کُپیج، کتی، کجوری، کجیج، کراچی، کرانی، کرخواچکی، کرد، کرکبودی، کرگاسی، کرمانی، کرو، کریم، کریم بلوکی، کسیلی، کشکیج، کفش‌دار، کفشگر، کلا، کلارستاقی، کلاری، کلاگر، کلانتر، کلانتریه، کلاوگر، کلاه‌دوز، کلایی، کلبادی، کلج/ کلیج/ کلیچ، کلکوتی، کلکوهی، کلوانی، کلوت، کلهر، کله‌لونی، کلیجانی، کلیمی،

www.tabarestan.info تبرستان

کمال‌الدین بزا، کمانگر، کنج، کندلوسی، کوچ، کور، کوردین، کوری/ گوری، کوزه‌گر، کوس، کوسارج، کوسیج، کولی، کوم، کوهسار/ کوهساری، کوهیاری، کهنه‌لو، کیا، کیاپاشا، کیاجلال، کیاسالار، کیاعرب، کیاکجوری، کیان، کیانوری، کیانی، کیاییان، کیاییان بیستون، کیاییان جلالی، کیج، کیخسرو، کیکوج، کیمیارودی، کینخواریه، کیوس، کیوسیّه، گازا*، گالش، گاوان، گاوباره/ گاوپاره، گاوزن*، گت، گرامیجان، گرایلی*/ گرائیلی*، گرجی*، گرجی‌نژاد، گرزین، گرم، گرمابدری، گرمان، گروسی، گروی/ گریودهی، گشنسف، گلامرج/ گلامریج، گلپور، گلریز، گل‌محمدی، گله، گلیج، گلینی، گنج‌افروزی، گندیس، گوچو، گودار/ گودر، گودرز، گوران، گوسر، گوهری، گیل، گیلارودی، گیلاکجان، گیلانی، گیلک، گیوان، لارجانی/ لاریجانی/ لارزی، لاری، لاسکی، لاسمی، لاشکی، لاویج، لاهج، لپورج، لخته‌زن تنهیجان، لر، لرز باقری، لسانی، لفوری، لطفعلی، لطفی، لطیف، لک، لکورج، لمتری، لِمِسُو، لواسانی، لونج، لوتون، لورائی، لونج، لهراسب، لیتکوهی، لیگوش، ماد، مارو/مارد، مازندرانی، مازون، مالاجانی، مالج، مامج/ مومج، مامطیری، ماهینی، مباشری، متاجی، متان، متکا، متو، مجلج، مجیدی، محدّث، محراب، محمدپور، محمدحسن رضایی، محمدشاهی، محمدعلی‌پور، محمدقلی، محمدی، محمود بابائی، محمود ثانی، محمودتبار، محمود تیرگر، محمودی، مختاری، مدانلو*، مدو، مراد، مرادحسینی، مرادی، مرتضوی، مرداد، مردانلو، مرزان، مرزبانی، مرشتاوندان، مرعشی، مرغزی، مریدپور، مزد، مسعودی، مسیر، مشایخ، مشایی، مشحون، مشعشعی، معافی، معرفت، مُغدید، مغول، مقدّم، مفخمی، مقصودی، مقیمی، مکارج، ملّا، ملانی، ملاحیدر، ملّاخیلی، ملاعمو، ملک محمدی، ملک مرزبان، ملکی، ملیجی، ممشی، مَن، منتقمی، منشأ مازندرانی، منصور، منصوری، موحد، موسوی، موسی پسندی، موشایی/محمدشاهی، مهاجر، مهمید، میار، میارصادقی، میارکیانی، میر، میران، میر بزرگیه، میر بهرام، میر پازواری، میر چراغی، میرجی، میردار، میرزاهاشمی، میرزاده/ میرزاخیل، میرشفیع، میرعابدینی، میرعمادی، میرقاسمی، میرقاسم، میرنیازی، میناکی، مین‌باشیان، میون‌سری، میون‌ملیج، نائیج، ناجری، ناصری، ناطق، نام‌آور، نامتی، نبوی، نجار، نجیج، نسنیج، نشلی، نرگس‌مال، نصیرنوری، نعمتی، نعیمائی، نعیمی، نقیب، نقیب‌سادات، نمیج، نوایی، نورزاد، نوری، نوری‌علا، نوری‌زاده، نیازی، نیاکی، نیّرنوری، واثقی، واحد، وازی، واوریج، وثیق‌نوری، ورام، ورامینی، وردان، ورزنی، ورهرام، وریج، وزیر، وفادار، ولی‌زاده، ونمیج، ویسی، ویشتاسب، ویلج، هاشمی، هاشمی نوری، هداوند، هدایت، هرج، هرسج، هرسیج، هزارسبی، هسکرج، هلیم‌لو/ هلوم‌لو، هندی کولی، یوسفی.

منابع: آخرین اسپهبد طبرستان، ۱۷؛ از لاسم به لاسم، ۱۰۵؛ الانساب، ۶۶۶/۵ و ۴۳۴/۱۰ـ۴۳۵؛ ایران (تاریخ، فرهنگ، هنر)، در صفحه‌های فراوان؛ بازخوانی تاریخ مازندران، ۱۹۵؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۳۱ـ۳۲؛ تاریخ تبرستان، ۲۴۰/۲، ۳۷۸، ۴۳۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۰/۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۸۹؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی شیرود و آبادی‌های پانزده‌گانه، ۱۴۱؛ نگارگری مالی درهٔ سوادکوه، ۱۶۹؛ جامعهٔ ایلی در ایران، صفحه‌های بسیار؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۱۲ـ۱۲۶؛ جغرافیای ولایت نور، ۸۲؛ چرات، میراث‌دار کوه سواد، ۸۲؛ دنگسرک روستایی در جلگه مازندران، ۱۸۱؛ رامسر عروس شهرها، ۱۲۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۲۸۲ق، ۱۱۲؛ روش و شناخت کلی ایلات و عشایر، ۱۵۳ـ۱۵۵؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و ...، ۸۸؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۰۷؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۴۸؛ شناسایی روستای آهنگرکلای بزرگ، ۱۵؛ شهرستان نور، ۴۱، ۱۰۱؛ کوچ‌نشینی در ایران، ۱۹۵ـ۱۹۶، ۲۱۹؛ گزیدهٔ اسناد تاریخی موزهٔ کندلوس، ۴۷؛ مازندران و استراباد، ۵۲، ۳۶ـ۳۷، ۱۰۱ـ۱۰۲؛ مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، ۳۱۴ـ۳۱۵؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، در صفحات فراوان؛ پرهام، باقر، «طرح مسئلهٔ ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی»، ایلات و عشایر، ۱۳۶۲ش، صص ۳۵۸ـ۳۷۶؛ چلبی، مسعود و محمد عبداللهی، «نظام ایلی، ماهیت و مختصات عمدهٔ جامعهٔ عشایری ایران»، فصلنامهٔ علوم اجتماعی، شمارهٔ ۳ و ۴، ۱۳۷۱ـ۱۳۷۲ش، ص ۲۳۸.

ایلال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

کوه توپ‌سره در شمال خاوری و کوه چک در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. ایلال دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۲/۲۸ـ ۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایلچی نظام شاه ← **خورشاه.**

ایمانی، محمدعلی (بابل ۱۲۹۲ ـ همان‌جا ۱۳۵۱ش) نیکوکار. از بازرگانان و پیشکسوتان ورزش باستانی در بابل بود و در میدان ایستگاه، زورخانه‌ای ساخت. از دیگر کارهای او: تعمیر آستانهٔ امامزاده قاسم و مسجدهای شهداء و چارسوق، ساخت دبستان و مدرسهٔ راهنمایی ایمانی (در خیابان گنج‌افروز) و تعمیر بقعهٔ سیدجلال.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۷۴، ۱۹۱، ۴۹۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۵۷/۱، ۱۸۷/۲، ۲۰/۳ ـ ۲۳، ۹۳، ۱۲۷، ۲۷۷؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۱۷.

ایمانی ایمنی، علی (بابل ۱۳۵۳ش ـ)، نویسنده و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. سپس در ۱۳۷۸ش دانشنامهٔ کارشناسی در رشتهٔ فیزیک را از دانشگاه کاشان و در ۱۳۸۶ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد در رشتهٔ فیزیک ذرات بنیادی را از دانشگاه مازندران دریافت کرد. ایمانی ایمنی مطالعاتی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ مازندران داشته است و مقالاتی از وی در نشریه‌هایی چون اباختر، بارفروش، فصلنامهٔ فصل فرهنگ تبرستان و مجموعه مقالات شلاب به چاپ رسیده است. از آثارش: ابنوا ـ کروکلا، نگاهی تاریخی به آداب و رسوم ایمن‌آباد و کروکلا بابل (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ آثار و بناهای تاریخی لاله‌آباد (بابل، ۱۳۹۹ش)؛ گلگشتی در باغ جزیرهٔ بحر ارم بابل، به روایت نسخه‌ای نویافته از دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (تهران، ۱۳۹۹ش).

منابع: یادداشت علی ایمانی ایمنی، مرداد ۱۳۹۹ش؛

WWW.imanabadkarokela.com.

ایوا/ ایواکل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ صد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از شمال روستا می‌گذرد. درهٔ یازی در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. ایوا مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سجادالدین محمد دارد.

منابع: از استارا تا استارباد، ۳۱۱/۳ـ۳۱۲؛ شهرستان نور، ۱۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۰/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۸/۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایوبی، حجت‌الله (کلاردشت ۱۳۴۲ش ـ)، دولتمرد و پژوهشگر. در ۱۳۶۰ش دورهٔ دبیرستان را در چالوس پیمود. در ۱۳۶۳ش از دانشگاه امام صادق در رشتهٔ معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل رهسپار فرانسه گردید. وی از دانشگاه لیون ۲ در رشتهٔ علوم سیاسی نخست در ۱۳۷۱ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و سپس در ۱۳۷۵ش به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. پس از چندی به ایران بازگشت و رئیس مؤسسهٔ فرهنگی سازمان اکو، رئیس سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضو حقیقی شورای عالی کمیسیون ملی یونسکو در ایران، نمایندهٔ هیأت اجرایی جذب اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران در گروه مطالعات اروپا در دانشکدهٔ مطالعات جهان، عضو کارگروه پیگیری و همکاری‌های بین‌المللی دانشگاه تهران با مراکز آموزش عالی فرانسه و مجموعه کشورهای فرانسه زبان، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرانسه، عضو شورای غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، رئیس ستاد سیمرغ، مدیرکل تحصیلات تکمیلی دانشگاه امام صادق (ع)، استاد میهمان دانشگاه

www.tabarestan.info تبرستان

علوم اجتماعی دانشگاه تولوز، پژوهشگر و استاد خارجی انستیتوی علوم اسلامی لیون، مدیرکل آموزش دانشگاه امام صادق، مشاور بین‌المللی دانشکدهٔ مطالعات جهان، مدیرمسئول فصلنامهٔ انقلاب اسلامی و عضو هیأت تحریریهٔ مجلهٔ فرانسوی کلمات دانشگاه لیون ۲ بوده است. ایوبی با نشریاتی چون تحقیقات فرهنگی ایران، دانش سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، علوم زمین سازمان زمین‌شناسی کشور، ادب کشور تاجیکستان، فصلنامهٔ تخصصی بنیاد شمس تبریزی و مولانا، پژوهش‌نامهٔ روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و فصلنامه‌های مطالعات روش‌شناسی دینی و دین و سیاست فرهنگی همکاری داشته است. از آثارش: سه راهکار برای شایسته‌سالاری در انتخابات (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ اکثریت چگونه حکومت می‌کند (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ پیدایش و پایایی احزاب سیاسی در غرب (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ مشارکت سیاسی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ فصلنامهٔ پژوهشی اندیشهٔ انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ دولت و هنر در فرانسه که چندبار برندهٔ جایزه شده است (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ احزاب سیاسی در فرانسه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ۱۹۷۰ روز در شماره شش ژان‌بارت (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ سیاست و حکومت در فرانسه (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تماشای خورشید (گزیده‌ای از مقالات شمس تبریزی) (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: راهنمای بازار کتاب، ۱۷۷/۴؛ فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، ۳۴۵/۱؛ کارنامهٔ نشر (۱۳۷۹) ۳۶۱/۱، (۱۳۸۲) ۶۳۹/۱؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۲/۹ ـ ۱۹۳؛

WWW.hamshhrionline.ir; WWW.rtis2.ut.ac.ir.

ایوک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۸ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک و نیم کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه/ کلاره از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. ایوک دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام سیدسلمان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایول، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۴ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سفید در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، دانهٔ آفتابگردان، برنج و گیاهان دارویی است. ایول دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۳/۲۸ ـ ۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ایویم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب، گردو و تره‌بار است. ایویم حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ب

بااوج‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۲ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بااوج‌خیل مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۱/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۶۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بائس/ باعث، از طایفه‌های ساکن اسک در بالالاریجان که گروهی از آن‌ها به شیادهٔ* بندپی کوچیدند. این گروه برای زمستان‌گذرانی به مِندَرکون در سنگ‌چال* آمل می‌روند. نام این طایفه در منابع به هر دو صورت ثبت شده است. بائس به معنای کسی است که به او سختی رسیده است و باعث به معنای داعی و پدیدآورنده است. با این حال علت نامگذاری این طایفه پیدا نشده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۱۲/۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۰؛ نامنامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۶۵.

بائوده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۶۲۴ تن، سفلی ۵۰۹ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نفنگاه از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بائوده آب‌بندان*، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۰/۲۷ ـ ۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بائو دیزآبادی، میثم (قائم‌شهر ۱۳۶۲ش ـ)، فوتبالیست. نخست با تیم دهداری قائم‌شهر آغاز کرد. سپس به تیم شموشک نوشهر پیوست. از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ش در باشگاه استقلال تهران، از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ش در باشگاه الشعب امارات متحدهٔ عربی و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸ش پس از درخشش در تیم ابومسلم خراسان به دعوت علی

دایی به عضویت پرسپولیس تهران و تیم ملی درآمد. مربیان وی در باشگاه‌های یاد شده به ترتیب صمد مرفاوی، زلاتکو کرانچار و امیر قلعه‌نویی بودند. او از ۱۳۹۲ش عضو تیم تراکتورسازی در تبریز شد.

منابع:

WWW.18ghadam.ir; WWW.hadi-ayyari.persianblog.ir.

بائیجان/ بایجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۵ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و استخر پرورش ماهی دارند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گردو و لبنیات است. بائیجان دبستان، مسجد، درمانگاه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده زید، برهان و احمد و محمود دارد. شکل شاه* از آثار تاریخی این روستا است که با شمارهٔ ۶۲۷۲ در ۱۳۸۱ش به ثبت آثار ملی ایران رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۵۴/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۳؛ لاریجان، ۱۴۲؛ محلات لاریجان آمل، ۴۸۴ـ۴۹۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باباآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۶ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. باباآباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۴/۲۸ـ۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

باباآدم جنگلی/ سایبان، با نام علمی petasites offinalis Moench، گیاه علفی پایا و یک پایه، تنها گونه از جنس Petasites در مازندران است. معمولاً در ارتفاعات میان بند و بالابند، در نقاط سنگی، سایه، در پای نقاط پر شیب و در ارتفاعات بالاتر از میان‌بند می‌روید. با برگ‌های بزرگ دارد که پس از پیدایش گل‌ها رشد می‌کنند. گل‌های آن متمایل به سفید، صورتی یا ارغوانی است و در فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند. در پزشکی کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

باباجان‌دشت، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باباجان‌زاده، بشیر (بابل ۱۳۶۸ش ـ)، کشتی‌گیر فرنگی‌کار. نخستین بار در رقابت‌های قهرمانی جوانان آسیا (مانیل، ۱۳۸۶ش) بر سکوی نخست ایستاد. پس از آن در دو دورهٔ رقابت‌های قهرمانی جوانان آسیا (دوحه، ۱۳۸۷ش و مانیل، ۱۳۸۸ش) نشان طلا گرفت. او در پیکارهای قهرمانی جوانان جهان (استانبول، ۱۳۸۷ش) موفق به گرفتن نشان نقره شد. باباجان‌زاده پس از کسب نشان برنز در رقابت‌های جهانی (استانبول، ۱۳۹۰ش) به بازی‌های المپیک (لندن، ۱۳۹۱ش) راه یافت، اما در ردهٔ هفتم ایستاد. او همچنین در بازی‌های المپیک (ریو، ۱۳۹۵ش) به روی تشک رفت. از دیگر افتخاراتش گرفتن نشان طلای قهرمانی آسیا (تاشکند، ۱۳۹۰ش)، نشان طلای جام جهانی (مینسک، ۱۳۹۰ش) و نشان طلای جام جهانی (سارانسک، ۱۳۹۱ش) را می‌توان نام برد.

منابع:

WWW.photokade.com; WWW.saten.ir; WWW.sefidak.com.

باباچماقلوی بارفروشی، میرزانصرالله← چماقلوی مازندرانی

باباکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از جنوب روستا می‌گذرد. کوه دره در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن و تره‌بار است. باباکلا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باباگُلی، محمدرضا (تهران ۱۳۴۱ش ـ)؛ پژوهشگر، منتقد و فیلم‌نامه‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۷۴ش از دانشکدهٔ سینما و تآتر دانشگاه هنر تهران در رشتهٔ تدوین دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۷۱ش به عضویت هیأت نویسندگان نشریهٔ سینمایی فیلم درآمد. او همچنین در روزنامه‌ها و نشریات جام‌جم، همشهری، رسالت، ایران، هفته‌نامهٔ سینما، صنعت سینما، فیلم‌نگار، سینمای نو و فیلم و هنر قلم می‌زد. از آثارش: فرهنگ چهره‌پردازان، فیلمنامه‌نویسان، صدابرداران و مسئولان جلوه‌های ویژه (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ فیلمنامهٔ روشنایی‌های شهر از چارلی چاپلین (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ فیلمنامهٔ برلین، سمفونی شهری بزرگ از والتر روتمان (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ نوشتن فیلمنامهٔ سریال اگر بابام زنده بود از همایون اسعدیان با جابر قاسم‌علی (۱۳۸۳ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با محمدرضا باباگلی، بهار ۱۳۹۸ش.

بابابیان، عباس فرزند نوروزعلی (بابل ۱۳۴۳ش ـ)، عالم دینی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. سپس به تحصیل مقدمات در همان‌جا پرداخت. پس از آن به قم رفت و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون طاهری خرم‌آبادی، فاضل لنکرانی، سبحانی و کریمی امیرکلایی* آموخت. وی در ۱۳۷۰ش مسئول عقیدتی بسیج سپاه پاسداران مازندران و از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ش جانشین نمایندگی ولی فقیه در لشکر ۲۵ کربلای مازندران بود. از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ش مسئولیت نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه استان‌های مازندران و گیلان را داشت و در کنار آن به تدریس در دانشگاه‌هایی چون آزاد قائم‌شهر، امام‌حسین(ع) و علمی کاربردی مازندران پرداخت. بابابیان در ۱۳۹۱ش امام‌جمعهٔ بابل‌کنار و در ۱۳۹۷ش امام‌جمعهٔ امیرکلا شد. از آثارش: عوامل عزت و ذلت در قرآن کریم (قم، ۱۳۸۶ش)؛ ۴۰۰ نکته از تفسیر نور (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ همت مضاعف در سایهٔ شکوفایی (قم، ۱۳۸۹ش)؛ گنجینهٔ اهل بیت؛ گنجینهٔ معرفت؛ سیری در مباحث موضوعی تفسیر نور؛ شیوهٔ زندگی اسلامی.

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۲۳۲/۱؛ پایگاه اینترنتی شورای اسلامی شهر امیرکلا؛

WWW.farsnews.com.

بابایوف، علی‌اکبر (قفقاز دههٔ ۱۲۷۰ ـ دههٔ ۱۳۵۰ش)، پزشک. پس از تحصیل در زادگاه خود، پزشکی را در روسیه با مطالعه و کار عملی در بیمارستان‌ها آموخت و توانست برای کار پزشکی اجازهٔ رسمی دریافت کند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م/۱۲۹۶ش از روسیه به ایران کوچید و در دههٔ ۱۳۰۰ش به ساری رفت و در بیمارستان پهلوی (امام‌خمینی کنونی) به درمان بیماران پرداخت. مقصودلو (از گرگان) و علی‌زاده (از بهشهر) از شاگردان او در ساری بودند. پس از چندی برای ریاست بیمارستان شاهپور بابل (شهید یحیی‌نژاد کنونی) رفت. وی دومین رئیس آن مرکز بود. بابایوف از جراحان نامدار روزگار

www.tabarestan.info تبرستان

خود بود و از نخستین پزشکانی بود که برای بیماران پروندهٔ پزشکی تشکیل می‌داد. از شاگردان او در بابل چهرودی، مرزبان و محلوجی را می‌توان برشمرد.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۱۷۴؛ پیشگامان طب در بابل، ۴۵ـ۴۶؛ تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۱۰ و ۳۵؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۳۲۰؛ قلی‌پور گودرزی، شهرام، «طب در بابل از قاجار به این سو»، اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ـ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۱؛ بارفروش، شمارهٔ ۱۲، مهرماه ۱۳۷۷ش، ص ۱۸؛ گفت‌وگو با مسعود عمادیان، پاییز ۱۳۹۷ش.

بابایی آملی، ابراهیم (آمل ۱۳۴۳ش ـ)، عالم دینی. پس از فراگیری دورهٔ دبستان در زادگاه خود به آموختن دانش‌های دینی روی آورد. ابراهیم از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ش مقدمات علوم دینی را در مدرسه‌های صالحیه و امام صادق گرگان فراگرفت. سپس از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ش در مدرسهٔ دینی رستم‌کلا نزد ابوالحسن ایازی* به تحصیل پرداخت. در این میان، یک سال را در مشهد به فراگیری دانش سرگرم بود. آن‌گاه به قم رفت و به تحصیل سطوح عالی فقه و اصول پرداخت. از آثارش: کبوتران خونین بال (قم، ۱۳۷۵ش)؛ گنج سعادت (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ در محضر علی(ع) «قصهٔ ناتمام امامت و ولایت» (قم، ۱۳۷۶ش)؛ سیر و سلوک در مکتب اهل بیت (قم، ۱۳۷۷ش)؛ شرح چهل حدیث دل‌آرا (قم، ۱۳۷۷ش)؛ تحفة‌الابرار (قم، ۱۳۷۸ش)؛ پیام‌آوران کربلا (قم، ۱۳۷۹ش)؛ داستان ازدواج معصومین (قم، ۱۳۸۰ش)؛ سوگ‌نامهٔ شهیدان، حدیقة‌الشهدا (قم، ۱۳۸۰ش)؛ سیرهٔ علمی و عملی امام سجاد (قم، ۱۳۸۱ش)؛ آشنایی با شاگردان ممتاز مکتب امام صادق (قم، ۱۳۸۱ش)؛ سیری در اصول کافی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ جوانان بنی‌هاشم (قم، ۱۳۸۳ش)؛ مسافران بهشت (قم، ۱۳۸۳ش)؛ فرهنگ اعلام نهج‌البلاغه (قم، ۱۳۸۵ش)؛ عیون مسائل نفس و شرح عیون در شرح (قم، ۱۳۸۶ش)؛ داستان ازدواج پیامبر اعظم (قم، ۱۳۸۸ش)؛ تقلید در مسائل اعتقادی (قم، ۱۳۸۸ش)؛ فروغ هدایت (قم، ۱۳۸۹ش)؛ معمای سرنوشت (قم، ۱۳۸۹ش)؛ سوگ‌نامهٔ آل یاسین (قم، ۱۳۸۹ش)؛ قهرمان معنویت (قم، ۱۳۹۰ش)؛ سعادت‌نامه (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: قهرمان معنویت، ۱۲ـ۱۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۴۳/۱ـ۲۴۴.

باب‌رودبار، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مگس‌خانی از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

بابک، عباس (روستای گشت از توابع فومن ۱۲۹۹ ـ امریکا ۱۳۹۴ش)، دولتمرد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در رشت پیمود. در ۱۳۲۰ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس به خدمت وزارت کشور درآمد و چندی پس از آن شهردار بابل گردید. در ۱۳۲۳ش به دانشکدهٔ افسری راه یافت و با پیمودن دورهٔ افسری به خدمت ارتش پیوست. اما سپس از آن کار کناره گرفت و به وزارت کشور بازگشت. بابک از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ش در قم، زنجان و همدان شهردار بود و در ۱۳۲۷ش در جایگاه فرماندار طالش به گیلان بازگشت. او در ۱۳۲۸ش فرمانداری بندر پهلوی (بندر انزلی) را عهده‌دار شد و در ۱۳۲۹ش از این جایگاه کنار گذاشته شد، اما در اسفند همان سال پس از آن که شمس‌الدین امیر علایی استاندار گیلان شد، بابک معاون وی و فرماندار رشت گشت. سپس با ترور رزم‌آرا (نخست وزیر وقت) و خواستن امیرعلایی به تهران برای عهده گرفتن وزارت دادگستری، بابک کفالت استانداری گیلان را تا رفتن استاندار جدید، چندی در آن سمت برعهده داشت. در ۱۳۳۰ش برای انجام مأموریت به خارج از کشور رفت و در کنار آن به تحصیل و مطالعه در امور وزارت کشور پرداخت. در ۱۳۳۲ش از دانشگاه پاریس در رشتهٔ حقوق به دریافت دانشنامهٔ دکتری نائل آمد. در ۱۳۳۳ش به ایران بازگشت و چندی فرماندار تهران بود. سپس در ۱۳۴۰ش استاندار گیلان گردید و در ۱۳۴۱ش به استانداری مازندران رفت. در همین روزگار انجمن شهر رشت عنوان استاندار خدمتگزار به او داد. بابک در ۱۳۴۶ش در انتخابات پنجمین دورهٔ مجلس سنا در جایگاه کاندیدای حزب مردم شرکت جست و در حوزهٔ انتخابی بیش‌ترین آرا

www.tabarestan.info تبرستان

را به دست آورد، اما چون می‌خواستند ابراهیم سمیعی را به سناتوری برگزینند، با باطل کردن انتخابات شهرستان‌های لاهیجان و طالش، دومین نفر شناخته شد و به مجلس سنا راه نیافت. بابک از این پس تا ۱۳۵۵ش که بازنشست گردید، در جایگاه مشاور وزیر کشور به تدریس در دوره‌های آموزشی کارکنان این وزارتخانه همت گماشت. وی تا ۱۳۸۷ش در تهران می‌زیست و پس از چندی به امریکا کوچید. از او مقالات فراوانی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: قرآن و دانشوران (تهران، ۱۳۷۷ش).

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۵۵/۲؛ شرح حال استانداران گیلان، ۱۲۹ـ۱۳۱؛ قرآن و دانشوران، ۴.

بابکان، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۹۹ تن)، مرکز بخش دشت‌سر شهرستان آمل است. این شهر در ˚۳۶ و ′۲۷ و ″۶۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۷ و ″۲۷ طول شرقی در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر آمل، ۶۵ کیلومتری باختری مرکز شهر ساری، ۱۹۰ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر تهران و در بلندای ۵۴ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. بابکان از شمال باختری به شهر دابودشت، از جنوب به روستاهای نظام‌آباد و تیرکلای دشت‌سر، از باختر به شهر آمل و از خاور به بخش لاله‌آباد شهرستان بابل می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹/۲ و کمینهٔ آن ۸ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ ملیت در میان و رودخانهٔ کاری در جنوب خاوری آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۷۱/۷ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامداری آن برنج، مرکبات، سبزی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. در بهمن‌ماه ۱۳۹۶ش روستاهای اجبارکلا/ اجوارکلا، نجارمحله، هارون‌کلا، نفرخیل و خونی‌سر از توابع دهستان دشت‌سر بخش دابودشت، ادغام و به نام روستای اجبارکلا شناخته شد. در همین سال اجبارکلا با دهستان‌های دشت‌سر شرقی و دشت‌سر غربی با نام شهر بابکان پیدا شد. شهرک صنعتی بابکان و نساجی بابکان در این شهر است. از مراکز فرهنگی بابکان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آیت‌الله آملی است. مردم بابکان به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

بابل، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ ش ۲۵۰۲۱۷ تن)، مرکز شهرستان بابل (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۱۹۳۰ تن). شهر بابل در ˚۵۲ و ′۴۰ و ″۲۰ طول شرقی و ˚۳۶ و ′۳۳ و ″۰۶ عرض شمالی در ۲۱۲ کیلومتری تهران و ۴۴ کیلومتری ساری و در بلندای یک متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شهرستان بابل از شمال به شهرستان بابلسر، از جنوب به شهرستان سوادکوه، از باختر به شهرستان آمل و از خاور به شهرستان قائم‌شهر می‌رسد. مساحت شهرستان بابل ۱۵۷۸/۱ کیلومترمربع است. این شهرستان دارای ۷ شهر با نام‌های بابل، گتاب*، مرزی‌کلا*، امیرکلا*، گلیا*، خوش‌رودپی* و زرگرشهر* و ۶ بخش گتاب، بابل‌کنار، مرکزی، بندپی غربی، بندپی شرقی، لاله‌آباد و ۱۳ دهستان فیضیه، گنج‌افروز، اسبوکلا، گتاب شمالی، گتاب جنوبی، بابل‌کنار، درازکلا، سجادرود، فیروزجاه، خوش‌رود، شهیدآباد، کاری‌پی و لاله‌آباد دارد. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷، بیشینه ۴۰/۶ و کمینهٔ آن ۶ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای بابل‌رود و آقارود در میان شهر بابل روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۷۲۴/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۷۷ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیای روغنی، پنبه، مرکبات و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. بابل در منابع مورخان اسلامی ممطیر و مامطیر یاد شده است. این شهر به واسطهٔ اقامت چند سالهٔ سیدقوام‌الدین مرعشی (م ۷۸۰ق) در آن و آمدوشد مریدان سید و رونق یافتن بازار دادوستد به «بارفروش‌ده» شهرت یافت. از اواخر عصر صفوی (اواخر سدهٔ دوازدهم) به بارفروش نامبردار بود. بارفروش در عهد شاه عباس یکم (مادرش از سادات مرعشی) که بارها از آن دیدن کرد رو به آبادانی نهاد و به فرمان او خیابان‌های شهر را فراخ و سنگفرش کردند و بر دکان‌های آن افزودند، میدان و دریاچه‌ای در جنوب شهر احداث کردند و در میان دریاچه جزیره‌ای و در جزیره دیوانخانه‌ای

www.tabarestan.info تبرستان

برآوردند که تا دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار آبادان بوده به باغ شاه یا باغ اِرَم شهرت داشت. بارفروش‌ده «بنه‌دار» داشته است که گویا به معنای رئیس بازرگانان و انبارها بوده است. ملا شیخ‌علی گیلانی می‌نویسد: «آقا شریف بنه‌دار بارفروش‌ده و توابع آن را در دست داشته و برادر او آقا بوداق نیز بنه‌دار بارفروش‌ده بوده‌است.» حوادث سیاسی اواخر عهد زندیه نقطهٔ عطفی در تاریخ بارفروش محسوب و مرکز ایالت به بارفروش انتقال یافت. در آغاز عهد قاجار به واسطهٔ سابقهٔ بارفروش در طرفداری از خاندان زندیه مورد خشم آقامحمدخان قرار گرفت و از رونق گذشته‌اش کاسته شد، اما در دورهٔ فتحعلی‌شاه رونقی دوباره یافت و به یکی از مراکز مهم تجاری شمال ایران تبدیل شد. این شهر از طاعون ۱۱۹۸ق و از زمین‌لرزهٔ ۱۲۲۳ق آسیب فراوان دید و در وبای ۱۲۶۹ق سی هزار تن از سکنهٔ آن تلف شدند. اکثریت قریب به اتفاق مردم بابل مذهب شیعه دارند که از دورهٔ نخست دولت آل باوند در سدهٔ چهارم هجری در این شهر رواج گرفت. نخستین مسجد جامع این شهر به فرمان مازیاربن‌قارن در ۱۶۰ق بنا گردید. ملگونف (در سفر ۱۸۵۶و ۱۸۶۰م) شمار مساجد شهر بارفروش را دوازده باب و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) ۲۶ مسجد یاد می‌کنند. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) دربارهٔ بنای شهر بابل می‌نویسد: «شهری دیدم خوش وضع، خوش طرز. کوچه‌های وسیع، معبرهای پرعرض و تمام کوچه‌ها سنگفرش محکم بسیار ظریف با سنگ‌های کوچک... سابقاً اینجا ده بوده و در جزء جمع دفتری (بارفروش‌ده) نام این‌جا بوده است. در عهد خاقان مغفور فتحعلی‌شاه قاجار آن‌جا را بنای شهر گذاشته‌اند و معابر صحیحه در آن قرار داده‌اند. تقریباً نود سال است که این‌جا را ساخته‌اند.» بابل شهری پر محله است. از محله‌های قدیمی این شهر می‌توان اِفرادربن، یهودی‌محله، کاسگرمحله، بی‌سَرتکیه، چهارشنبه پیش، سنگ‌پِل، میان‌کَت، دبّاغ‌خِنه‌پیش، قاضی‌کِتی، گِله‌محله، پیرعلِم و سیدجلال را برشمرد. در ۱۳۱۰ش بارفروش به بابل تغییر نام گرفت. شاهرخ مسکوب*، حسن انوشه*، احمد قهرمان*، پرویز اوصیا*، محسن ثلاثی*، امامعلی حبیبی* و ابوالقاسم اسماعیل‌پور* از اهالی این شهر هستند. از دیگر نامداران آن می‌توان از سعیدالعلمای بارفروشی*، شیخ کبیر*، هادی روحانی*، مهدی فلاح* و بیژن بیژنی* یاد کرد. امامزاده قاسم به شمارهٔ ۳۴۲، برج دیدبانی به شمارهٔ ۱۵۲۸، بقعهٔ درویش علم بازی به شمارهٔ ۳۲۲۸، بقعهٔ سلطان محمدطاهر به شمارهٔ ۶۷، بنای هفت به شمارهٔ ۲۱۹۸۴، بی‌سر تکیه به شمارهٔ ۱۲۵۵۶، پل محمدحسن‌خان به شمارهٔ ۱۴۱۴، تکیهٔ اوجابن به شمارهٔ ۱۱۵۲۲، تکیهٔ حصیرفروشان به شمارهٔ ۱۱۵۲۱، تکیهٔ طاقداربن به شمارهٔ ۱۱۵۱۹، تکیهٔ قریشی به شمارهٔ ۲۲۰۳۶، تکیهٔ کاظم‌بیک به شمارهٔ ۱۱۵۲۳، تکیهٔ مرادبیک به شمارهٔ ۱۱۵۲۴، حمام قدیم میرزایوسف به شمارهٔ ۲۴۵۷، ساختمان شهربانی به شمارهٔ ۱۵۲۷، ساختمان شهرداری/ موزه به شمارهٔ ۱۵۲۶، سردر دانشگاه علوم پزشکی به شمارهٔ ۱۰۲۸۱، مجتمع خدمات حمایتی سلمان به شمارهٔ ۲۳۵۲، مجموعه بناهای نجفی به شمارهٔ ۵۶۷۳، مجموعهٔ تاریخی آقاجان‌نسب به شمارهٔ ۲۶۸۵، مجموعهٔ کاخ بابل به شمارهٔ ۲۹۹۹۰، مسجد آیت‌الله عدنانی به شمارهٔ ۱۱۵۲۵، مسجد جامع به شمارهٔ ۴۱۷۵، مسجد چهارسوق به شمارهٔ ۱۱۵۱۶، مسجد سیدالعلما به شمارهٔ ۱۱۵۱۷، مسجد علامه به شمارهٔ ۱۱۵۳۱، مسجد مولانا به شمارهٔ ۱۱۵۳۰، مسجدابوفاضلی به شمارهٔ ۱۲۵۵۷، مسجداستاد به شمارهٔ ۱۱۵۲۹، مقبرهٔ درویش فخرالدین به شمارهٔ ۶۴۱، مقبرهٔ زین‌العابدین به شمارهٔ ۱۱۵۲۸، مقبرهٔ شیخ کبیر به شمارهٔ ۱۱۵۲۰، مناره و مسجد رودگرمحله به شمارهٔ ۱۸۰۷ از آثار ملی ثبت شدهٔ شهر بابل هستند. دانشگاه‌های علوم پزشکی، صنعتی نوشیروانی، فرهنگیان، علوم و فنون مازندران، پیام نور، آزاد اسلامی، دانشکدهٔ فنی و حرفه‌ای الزهرا، دانشکدهٔ فنی و حرفه‌ای امام صادق، علمی و کاربردی، مرکز آموزش علمی و کاربردی فرهنگ و هنر، مرکز آموزش علمی و کاربردی جهاد دانشگاهی، مؤسسهٔ آموزش صنعتی مازندران، مؤسسهٔ آموزش عالی طبری، مؤسسهٔ آموزش عالی راه دانش و آموزشکدهٔ فنی و حرفه‌ای سما، حوزه‌های علمیهٔ خاتم‌الانبیاء/ صدر، فیضیه، روحیه و الزهراء از مراکز آموزش عالی، علمی و فرهنگی بابل هستند. جشنواره‌های فیلم کوتاه وارش* و بهار نارنج در بابل برگزار می‌شود. موزهٔ تاریخ شهر بابل/ گنجینه در شهر بابل است. مردم بابل به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: استان‌شناسی مازندران، ۳۹؛ ایران و قضیهٔ ایران، ۴۹۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، در صفحات فراوان؛ بابل سبزه دیار، در صفحات فراوان؛ بابل، سرزمین طلای سبز، در صفحات فراوان؛ بابل شهر بهار نارنج، در صفحات فراوان؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۳۰ ـ ۱۴۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۱۲/۱؛ تاریخ طبرستان پس از اسلام، اردشیر

www.tabarestan.info تبرستان

برزگر، ۳۹/۲ـ۴۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۹۶/۱ـ۹۷؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۸۴/۱ـ۹۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۶/۲ـ۲۸؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۲، ۸۷، ۸۹؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۶۸ـ۷۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۸۳، ۹۱، ۸۷؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۲۴۵ـ۲۴۸؛ گیتاشناسی، ۱۳۵/۳ـ۱۳۶؛ مازندران و استرآباد، ۷۲؛ مختصر کتاب‌البلدان، ۳۰۴/۱.

بابل، سرزمین طلای سبز، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ، جغرافیا و رجال شهرستان بابل به قلم صمد صالح طبری. مؤلف در دیباچهٔ اثر به شناساندن جغرافیای تاریخی مازندران می‌پردازد. کتاب فصول زیر را در بر می‌گیرد: ۱ـ جغرافیای تاریخی شهرستان بابل چون پیشینهٔ بابل از دیرباز تاکنون، مامطیر و وجه تسمیهٔ آن، بارفروش‌ده در ادوار گوناگون تاریخی، مساجد و مدارس بارفروش‌ده در دورهٔ رابینو و تبدیل نام بارفروش به بابل و وجه تسمیه‌اش؛ ۲ـ جغرافیای طبیعی چون راه‌های ارتباطی، آب و هوا، آمار آبدهی رودخانهٔ بابل، شعبه‌های بابل رود، ویژگی‌های پوشش گیاهی و حیات جانداران، جنگل‌ها، طبقه‌بندی مراتع، جانوران و پرندگان؛ ۳ـ جغرافیای انسانی، چون مشخصات شهر بابل، نقشهٔ شهر بابل و استان مازندران، دهستان‌ها، مذهب‌ها، معماری و مسکن، پل‌ها، کاروان‌سراها، گویش، جمعیت، امامزاده‌ها، مساجد، گورستان‌ها، بهداشت و درمان، ویژگی خانوارها، عیدها و جشن‌ها، ورزش، آموزش و پرورش، بازارها، تفریح‌ها و سرگرمی‌ها، سینماها، مطبوعات و چایخانه‌ها؛ ۴ـ اوضاع کشاورزی، چون محصولات کشاورزی، کاشت و برداشت برنج و پرورش دام و طیور؛ ۵ـ زندگی عالمان روحانی، ادیبان و هنرمندانی چون سعیدالعلما بارفروشی*، هادی روحانی*، زین‌العابدین عدنانی*، شاهرخ مسکوب*، حسن انوشه*، احمد نصرالهی* و مهدی فلاح*. اثر دربرگیرندهٔ جدول آمار روستاها و محله‌ها و تصاویری از اماکن مذهبی، طبیعت و اداره‌ها نیز هست. این کتاب به زندگی عالمان بیش از هنرمندان پرداخته است. این اثر در ۳۳۹ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۸ش).

منبع: بابل، سرزمین طلای سبز.

بابل، شهر بهارنارنج، کتابی به فارسی در شناخت جغرافیای طبیعی و انسانی، تاریخ، ادبیات، هنر و فرهنگ توده، پیشینهٔ آموزشی، کشاورزی، صنعت، آثار، بناهای تاریخی و کتاب‌شناسی شهر بابل به قلم گروهی از پژوهشگران. بخش نخست کتاب دربارهٔ جغرافیای طبیعی و انسانی است و به محیط طبیعی، محیط انسانی، فضای روستایی، فضای شهری، مراکز آموزشی، بازارهای سنتی و بناهای تاریخی به ثبت رسیده می‌پردازد. در بخش دوم که تاریخ شهر است حسن انوشه* از نام‌های پیشین این شهر که مامطیر، ممطیر و مامطیران بوده یاد کرده و به اهمیت این شهر در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری در تاریخ پرداخته است و این شهر را از جاهایی می‌داند که در کتاب‌های جغرافیایی هر جا که از تبرستان سخن رفته نامی نیز از آن در میان آمده است. در بخش ادبیات، هنر و فرهنگ توده ابوالقاسم اسماعیل‌پور* نخستین جلوه‌های نگارگری و خطاطی معاصر را در طراحی و خطاطی روزنامهٔ روح‌الامین می‌داند که در ۱۲۸۸ش در این شهر انتشار یافته است. از دیگر نکات این بخش شناساندن آداب و سنن مردم در جاهای گوناگون همچون جشن‌ها است. در این بخش کشتی لوچو که گونه‌ای ورزش سنتی بومی است شناسانده شده است. بخش سوم در پیشینهٔ آموزشی است و با پیش‌گفتاری کوتاه به آموزش سنتی در مدارس پیشین، دگرگونی‌های سیاسی و تاریخی، آموزش نوین و تاریخچهٔ مدارس بابل از گذشته تاکنون پرداخته است. در بخش چهارم پس از پیش‌گفتاری کوتاه به مناطق سه‌گانهٔ کشاورزی، اقلیم، منابع آب، سطح زیر کشت و تولید محصولات کشاورزی، زراعی، باغی، مالکیت زمین، آب و نظام‌های بهره‌برداری، اقتصاد کشاورزی، امکانات و توانمندی‌ها با سخن آخر پایان می‌پذیرد. در بخش صنعت پس از پیش‌گفتار به شرایط اقتصادی و صنایع در دو سدهٔ پیشین، وضعیت صنایع بابل در سدهٔ کنونی و کسب و پیشه پرداخته است. در بخش پایانی که در برگیرندهٔ آثار و بناهای تاریخی است با پیش‌گفتاری به مقبره‌ها و امامزاده‌ها، مساجد، تکایا، سقانفارها و بناهای دیگر می‌پردازد. هر فصل با منابع آن پایان می‌پذیرد و در بردارندهٔ نقشه و عکس‌هایی دربارهٔ موضوع بحث است. کتاب دارای عکس‌های رنگی و سیاه و سفید از طبیعت، آثار تاریخی، کشاورزی و آثار هنری است. بابل، شهر بهارنارنج در ۷۰۹ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۹ش).

منبع: بابل، شهر بهارنارنج.

www.tabarestan.info تبرستان

بابل (شهر زیبای مازندران)، کتابی است به فارسی در شناخت تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، اجتماع، آثار تاریخی و بناهای همگانی، رجال و آموزش و پرورش تألیف جعفر نیاکی و پوراندخت حسین‌زاده. نویسنده در پیشگفتار اثر نوشته است که پایهٔ کتابش را متن سخنرانی پوراندخت حسین‌زاده دربارهٔ شهر بابل (تهران، ۱۳۴۳ش) نهاده است. پس از پیشگفتار کتاب بخش‌های زیر را در برگرفته است. اوضاع تاریخی که به مسائلی چون مامطیر و وجه تسمیهٔ آن، وقایع تاریخی و دگرگونیِ نامش به بارفروش‌ده، واقعهٔ تاریخی بارفروش‌ده، دگرگونی نام بارفروش‌ده به بارفروش، بارفروش در روزگار شاه‌طهماسب دوم، واگذاری بارفروش و دیگر نواحی جنوب دریای مازندران به پتر کبیر، بارفروش در روزگار زندیه، قاجار، آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه، محمدشاه و رضاشاه پهلوی و تغییر نامش به بابل و چهرهٔ بابل در دورهٔ محمدرضاشاه پهلوی می‌پردازد. پس از آن در بخش جغرافیایی به مسائلی چون مشخصات جغرافیایی، آب و هوا، بافت شهر، تکیه‌ها، رودخانه‌ها، نهرها، روستاها و راه‌ها پرداخته است. در فصل پس از آن به اوضاع اقتصادی و مواردی چون کشاورزی، آبیاری، کشت برنج، پنبه، گندم، ابریشم، نیشکر، کنجد، مرکبات، میوه‌جات، دام و ماکیان، صنعت، داد و ستد و واحد پول پرداخته است. در فصل اوضاع اجتماعی به خصوصیات مردم، گویش، اشعار و شاعران طبری‌گو همچون دیواره‌وز مسته مرد و نام دیوان‌های اشعار شاعران اشاره کرده است و به مذهب، جشن‌ها و آیین‌ها همچون جشن نامزدی، حنانونه شو، رونخ‌کاری، پس‌خوانچه، پاتختی، پاگشا، آوازهای بومی، مثل‌ها، بازی‌ها و غذا پرداخته است. در فصل آثار تاریخی و بناهای همگانی دربارهٔ امامزاده‌هایی چون قاسم، تهمتن‌کلا، مساجدی همچون کاظم بیگ، خان‌بیگ، چارسو، حصیرفروشان و گورستان‌ها و مزار کسانی همچون شیخ طبرسی، شهرآشوب، ملانصیرا، هفت تن و باغ و ساختمان‌های دولتی و قصر شاپور نوشته است. در بخش سرشناسان به بزرگان روزگار مامطیر و بارفروش همچون ابوالحسن المامطیری، مهدی المامطیری، عبدالقادر ابن‌بابورو، عبدالعزیز بابلکانی، روزگار بارفروش همچون میرزامحمد شفیع، میرزامحمدعلی مازندرانی (بارفروشی)، ملامحمد صوفی، غلام‌علی مشیرالتجار، میرزاهدایت اوصیا و از عالمانی چون سعیدالعلماء (ملامحمد سعید)، حاج ملامحمد اشرفی و شیخ زین‌العابدین بارفروشی (مازندرانی) و هنرمندانی چون فریدون رهنما، حسن قائمیان و بانو دلکش سخن به میان آورده است. در بخش کتابخانه به تاریخ کتابخانهٔ همگانی این شهر پرداخته است. در بخش پایانی مؤلف با نگاهی به مشکلات شهر این کتاب را بهانه‌ای نهاده تا دانشکده‌های ادبیات سراسر کشور به بهترین رساله یا کتاب دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی این شهر جایزه دهند. کتاب با فهرست نام‌ها، کتاب‌شناسی گزیده و مقالات به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و عربی پایان می‌پذیرد. این اثر در بردارندهٔ عکس‌هایی از اماکن تاریخی، رجال، آثار هنری، نقشه و دستخط‌های تاریخی است. بابل، شهر زیبای مازندران یک بار در یک جلد (تهران، ۱۳۷۹ش) و بار دوم با افزوده‌هایی در سه جلد (تهران، ۱۳۸۳ش) به چاپ رسیده است.

منابع: بابل و شهر زیبای مازندران.

www.tabarestan.info تبرستان

بابل، شیرینی‌سرا ← شیرینی‌سرای بابل

بابل‌پشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳۹ تن)، از دهستان بابل‌رود در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ˚۴۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ˚۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بابل‌پشت دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۶۹/۲۸؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بابل‌رود، رودخانه‌ای دایمی که از دامنهٔ کوه نارگلی در ۵۳ کیلومتری جنوب شهرستان بابل سرچشمه می‌گیرد و به نام رودخانهٔ بابلک،

رو به شمال از میان جنگل سرازیر می‌شود. پس از ۱۴ کیلومتر به روستای شاه‌کلا* می‌رسد. با گذر از خاور روستای رئیس کلا* در روستای کالی‌کلا* با ازرود همراه شده و به رودخانهٔ بابل تغییر نام می‌دهد. آن‌گاه به سوی شمال خاوری روان شده و پس از گذشتن از شمال روستای تمر، روستای عالم‌کلا را سیراب می‌کند و در باختر روستای دیوکلان به رودخانهٔ آذر می‌پیوندد. از این‌جا به سوی شمال تغییر مسیر داده و با گذشتن از درهٔ باختری کوه ترز به سوی روستای قرآن‌تالار روان می‌شود و رو به شمال باختری جریان می‌یابد. در این مسیر روستاهای امیرکلا، گاوان‌کلا، درازکلا، چهره، کولاری‌کلا و درون‌کلای شرقی و غربی را سیراب می‌سازد و به دشت ساحلی بابل می‌رسد. در این دشت نخست در روستای ولوکلا با سجادرود در می‌آمیزد و سپس رو به شمال از روستاهای چاربن، طلوت و ارمک می‌گذرد و پس از پیوستن رودخانهٔ خوش‌رود و رودخانهٔ کاری به آن موزیرج در باختر شهر بابل را سیراب می‌کند. پس از گذر از روستاهای درویش‌خیل و باریک‌کلا به امیرکلا می‌رسد و پس از آبیاری روستاهای فوکلا، کاری‌کلا، کله‌بست* و بابل‌پشت در بابلسر به دریای مازندران می‌ریزد. طول بابل‌رود ۸۳ کیلومتر و بلندی سرچشمهٔ آن ۲۰۰۰ متر است. میانگین آبدهی سالانه ۲۳۳ میلیون متر مکعب (اندازه‌گیری شده در روستای قرآن‌طالار) و شیب متوسط بستر رود ۲/۴ درصد و مسیر کلی رود شمال باختری است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۸/۲ ـ ۱۲۰.

بابلسر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۹۶۶ تن)، مرکز شهرستان بابلسر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۰۲۲۳ تن). این شهر در ˚۳۶ و ′۴۲ و ˚۱۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ و ˚۲۶ طول شرقی در ۵۰ کیلومتری شمال باختری مرکز ساری، ۲۲۶ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به دریای مازندران، از جنوب به شهرستان بابل، از خاور به شهرستان جویبار و از باختر به شهرستان فریدونکنار می‌رسد. وسعت شهرستان بابلسر ۳۴۵/۷ کیلومتر مربع است. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹ و کمینهٔ آن ۳/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. بابل‌رود از میان و شازده‌رود از خاور آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۹۴/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۶ درصد است. شهرستان بابلسر سه بخش مرکزی، بهنمیر و رودبست و سه شهر بابلسر*، هادی‌شهر* و بهنمیر*، ۶ دهستان و ۶۴ آبادی دارد. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، بنشن، میوه‌های تابستانی، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. میرظهیرالدین مرعشی نام مشهدسبز و شیخ‌علی گیلانی مشهدسر و سرمشهد بر آن نهادند. شماری معتقدند که چون ابراهیم ابوجواب/ اطهر، برادر امام رضا در این شهر شهید و دفن شد به مشهدسر آوازه گشت. میرتیمور در گفتار معاودت ملک سلطان محمد رستمدار می‌نویسد: «ملک سلطان محمد رستمدار از مشهدسر عبور کرده و آن‌جا را خراب نمود. حتی امامزاده واجب‌التعظیم را به گمان مالی که پنهان کرده باشند. خزائن گنبد را کندند.» همچنین می‌نویسد: «ملک بهمن در چهل روز در مشهدسر قلعه بنا کرد. یوسف رئیس حاکم مشهدسر در ۹۹۷ق در تبعیت شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) درآمد.» شاه‌عباس یکم در سفر ۱۰۰۷ق به مازندران با اقامت در مشهدسر، کنار دریا را چراغانی کرد. در ۱۱۵۷ق از سوی نادرشاه به محمدخان افشار اوبهی حکم صادر شد که در مشهدسر به دستورالعمل جمال‌بیگ کشتی‌ها ساخته شود و در دریای مازندران به کار گرفته شود. مشهدسر در عهد قاجار بر اثر ارتباط تجاری با روسیه استراحتگاه و پیش‌بندر بارفروش/ بابل بود. ژوبر (در سفر ۱۸۰۵ ـ ۱۸۰۶م) از بندر کوچکی در چهار فرسخی شمالی بارفروش با کمابیش ۲۰۰ خانه یاد می‌کند، ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) مشهدسر را مشهدسبز از بلوک بارفروش با ۲۳۰ خانوار و ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ ـ ۱۲۸۹ق) آقا الله‌قلی را حاکم مشهدسر می‌نویسند. مکنزی (در سفر ۱۲۷۶ق) با عبور از مشهدسر مالیات آن را ۱۰۰۰ تومان و ۸۰۰ تومان عوارض با ۵ محلهٔ صوفی‌محله، بازارمحله، بابل‌پشت، باغ‌تنگه و کاله و کمابیش ۲۳۱ خانه می‌نویسد. میرزا ابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) فاصلهٔ فرح‌آباد از کنار دریا به مشهدسر را هفت فرسخ، نام قدیم آن را مشهدسبز و اجارهٔ گمرکخانه را در دست آقاعباس‌قلی و آقاحسن ارباب و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) مشهدسر را بندر بارفروش و مشهدسر را مزار شهید امامزاده ابراهیم ابوجواب می‌نویسد. مشهدسر از ۱۳۱۰ش به بابلسر تغییر نام یافت. و سیاست‌های توسعهٔ شبکهٔ ارتباطی، خیابان‌کشی و ساختمان‌سازی جدید شهر بابلسر نیز آغاز

www.tabarestan.info تبرستان

گردیـد. شـهرداری بابلسـر در ۱۳۰۴ش پیدا شـد. پل معلق اول در ۱۳۱۳ش، هتل قدیم در ۱۳۱۸ش، پل دوم در ۱۳۲۸ش، هتل کازینو در ۱۳۲۹ش، ادارهٔ کل شـیلات مازنـدران در ۱۳۵۴ش در بابلسـر گشوده شد. در ۱۳۱۶ش طبق قانون تقسیمات کشوری، بخش بابلسر در شهرسـتان ساری در استان یکم و در ۱۳۲۲ش یکی از بخش‌های بابل شد. در ۱۳۶۸ش بخش بابلسر به شهرستان تبدیل شد. عبدالله موحـد* و رمضانعلی تیموری* از نام‌آوران بابلسـر هسـتند. امامزاده ابراهیم به شـمارهٔ ۳۴۳، میدان مجسـمه به شـمارهٔ ۱۵۳۲، ساختمان بهداری به شمارهٔ ۱۵۳۱، دانشکدهٔ ادبیات به شمارهٔ ۲۳۵۳، مجموعه بناهای نوار ساحلی به شمارهٔ ۶۵۲۷، مدرسهٔ نرجس به شمارهٔ ۹۳۶۹، سـاختمان شهربانی به شـمارهٔ ۱۵۳۰، برج قدیمی سـاعت به شمارهٔ ۲۰۶۶۸، مهمانسـرای شـرکت نفـت بـه شـمارهٔ ۲۰۶۷۳، پل معلق به شـمارهٔ ۲۰۶۷۴، مدرسـهٔ راهنمایی نور دانش به شـمارهٔ ۲۰۶۹۱، مدرسـهٔ راهنمائی عفاف به شمارهٔ ۲۱۵۶۸، پژوهشکدهٔ دانش‌آموزی شـهید میرزاده به شمارهٔ ۲۰۶۹۴، مدرسهٔ شـاهد به شمارهٔ ۲۱۵۶۷، ادارهٔ برق به شـمارهٔ ۲۱۵۰، ساختمان ادارهٔ پست به شمارهٔ ۲۱۵۷۱ و ادارهٔ هواشناسی به شمارهٔ ۲۱۵۷۲ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. دانشگاه مازندران، مؤسسهٔ آموزش عالی پارسا و مرکز آموزش علمی کاربردی میزبان از مراکز آموزش عالی بابلسر هستند. موزهٔ علوم طبیعی حیات وحـش*، بـاغ وحـش، شـهرک‌های خزرشـهر، دریاکنـار، آذرنوش، صفاییه و کاج و شهرک صنعتی احمدکلا، کارخانهٔ فیبر، کارخانهٔ آرد، کارخانهٔ فرش ماشینی، کارخانهٔ تصفیه روغن نباتی و کارخانهٔ صنایع چوب در شهرستان بابلسر است. همچنین باشگاه‌های نیروی هوایی، بانک‌هـای ملی، کشـاورزی و مسـکن در بابلسـر جای دارنـد. مردم بابلسر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از مشهدسـر تا بابلسـر، ۸/۱، ۲۸ـ۳۱، ۳۵، ۵۱، ۶۶، ۲۸۵/۲ـ۲۸۶، ۱۴/۲؛ بابلسـر زیباتریـن بندر ایران، ۱۰؛ تاریخ تبرسـتان، ۵۹/۲ـ۶۰؛ تاریخ خاندان مرعشـی، ۳۰۹، ۳۳۱؛ تاریخ طبرسـتان، ۲۹۴؛ تاریخ طبرسـتان و رویان و مازنـدران، ۵۱۱؛ تاریخ مازندران، شـیخ‌علی گیلانی، ۱۰۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۸۸۲/۲، ۱۱۳۱؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۶۰؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۶۷۴/۲؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۶۳، ۸۷، ۸۹؛ سـفرنامهٔ ملگونـف، ۱۱۴ـ۱۱۵؛ سـفرنامه شـمال، ۸۵ـ۹۲؛ سـفرنامهٔ اسـترابادو مازنـدران و گیـلان و ...، ۱۱۱ـ۱۱۲؛ شـهرهای ایـران شـهر، ۳۹/۲ـ۴۵؛ فرهنـگ شـهرها و اسـتان‌های ایـران، ۲۴۹/۱ـ۲۵۰؛ فهرسـت آثار ملی ایران؛ گیتاشناسـی ایران، ۱۳۶/۳؛ مازندران و اسـتراباد، رابینو، ۷۲ـ۷۳؛ مازندران، شـایان، ۱۴۴ـ۱۴۶؛ مسـافرت در ارمنستان و ایران، ۳۵۴ـ۳۵۵؛

Google Earth.

بابلکان‌سـفلی/ بابلکان‌پایین/ بلوکان‌پایین، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲ تن)، از دهسـتان لاله‌آبـاد در بخش لاله‌آباد از شهرسـتان بابل. ایـن روسـتا در°۳۶ و′۲۹ عـرض شـمالی و°۵۲ و′۳۴ طول شـرقی به فاصلـهٔ چهـارده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از دو کیلومتـری جنـوب روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغـداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار اسـت. بابلکان‌سـفلی دبسـتان، مسـجد، تکیـه و زیارتگاهی به نـام امامزاده آقاشمس‌الدین دارد. سقّانفار* بابلکان‌سفلی که در ۱۳۲۰ش ساخته شده در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۹۷ به ثبت ملی رسیده است.

منابـع: پژوهشـی در زمینهٔ تاریـخ و جغرافیای شهرسـتان بابل، ۳۷۸ـ۳۷۹؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۱۲۳؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۷۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بابلکان‌علیـا/ بابلکان‌بالا/ بلوکان‌بالا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۳۴۹ تـن)، از دهسـتان لاله‌آبـاد در بخش لاله‌آباد از شهرسـتان بابل. این روسـتا در°۳۶ و′۲۹ عرض شـمالی و°۵۲ و′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ خَردون از دو کیلومتری جنوب روسـتا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار اسـت. بابلکان‌علیا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبـی کشـور، ۸۲؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بابلکانی، خاندانی از سادات مازندران که در سده‌های نهم و دهم هجری در ده کوسان از روستاهای اشرف‌البلاد/ بهشهر زندگی می‌کردند و در خدمت مرعشیان بودند. از نخستین اعضای این خاندان، سیدعزیز یکم است که در روزگار فرمانروایی سیدعبدالکریم فرزند سیدمحمد مرعشی با لقب سپهسالار، شرق رود تجن را در دست داشت. وی در ۸۵۶ق در جنگ میان سیدعبدالکریم با ظهیرالدین بابر کشته شد. جایگاه سیدعزیز بابلکانی بعد از او به پسرش سیدشمس‌الدین رسید. او در روزگار فرمانروایی سیدعبدالکریم یکم و سیدعبدالله مرعشی این جایگاه را نگه داشت و سرانجام در ۸۵۶ق به دست علی روزافزون، دیگر سپهسالار سیدعبدالله مرعشی کشته شد. سیدهیبت‌الله بابلکانی در آغاز سپهسالار سیدعبدالکریم یکم بود، اما پس از مدتی به سیدزین‌العابدین فرزند سیدکمال‌الدین پیوست. وی سیدزین‌العابدین را در جنگ با سادات پازواری که منجر به شکست سادات پازواری و متحدانشان شد، یاری داد. در جریان درگیری میان سیدزین‌العابدین مرعشی با سیداسدالله آملی، حاکم آمل، در ۸۷۹ق در مأموریتی توانست سیداسدالله و فرزندش حسین را دستگیر کند و به سیدزین‌العابدین بسپارد. وی در ادامه، در منطقهٔ پنجاه‌هزار بر سیدزین‌العابدین مرعشی شورید و بر آن شد تا با سیدعبدالکریم مرعشی که در گیلان به سر می‌برد، ارتباط برقرار کند. به هنگامی که سیدعبدالکریم از گیلان به آمل حرکت کرد، سیدهیبت‌الله به خدمت او رسید. سیدعبدالکریم با همکاری او توانست سیدزین‌العابدین را که در ساری اقامت داشت کنار بزند و حکومت ساری را به دست بگیرد. به پاس این خدمت، بخش خاوری رود تجن تا مرز تمیشه به وی واگذار شد. او سرانجام در جنگ میان سیدعبدالکریم مرعشی و سیدزین‌العابدین مرعشی کشته شد. سیدهیبت‌الله فرزندانی داشت به نام‌های سیدعظیم، سیدفخرالدین و سیدوهاب. سیدعظیم بعد از کشته شدن پدرش از نزد سیدعبدالکریم نزد سیدزین‌العابدین مرعشی گریخت و مقام سرداری سپاه وی را در جنگ دوباره با سیدعبدالکریم عهده‌دار بود. به پاس پیروزی در این جنگ، مقام سپهسالاری بخش باختری رود تجن به او سپرده شد. پس از مرگ سیدزین‌العابدین مرعشی و در حکومت سیدشمس‌الدین (۸۹۲ ـ ۹۰۵ق) به سپهسالاری بخش خاوری رود تجن رسید. به هنگامی که محمد دیو در سوادکوه شورید، وی به فرمان سیدشمس‌الدین به رویارویی با محمد دیو شتافت، اما توفیقی به دست نیاورد. پس از آن‌که رستم روزافزون، محمد دیو را در سوادکوه شکست داد و نزد سیدشمس‌الدین احترام یافت، سیدعظیم بابلکانی که از اتحاد آن دو ناخشنود بود برای رویارویی با رستم روزافزون و سیدشمس‌الدین به همراه دیگر برادرانش به گیلان رفت تا با جلب نظر سیدعبدالکریم مرعشی که در گیلان پناه جسته بود و هم‌چنین حاکم گیلان، میرزاعلی‌سلطان، به جنگ با سیدشمس‌الدین بپردازد. آنان سپاهی انبوه گرد آوردند و چندین بار در آمل و باختر مازندران با سیدشمس‌الدین جنگیدند، اما سرانجام شکست خوردند. سیدفخرالدین، فرزند دیگر سیدهیبت‌الله بابلکانی که حاکم بارفروش‌ده بود، برادرش سیدعظیم را در جریان درگیری با سیدشمس‌الدین مرعشی یاری می‌رسانید. سیدعزیز دوم بابلکانی از دیگر اعضای این خاندان است. وی در ۹۰۹ق برای ادای احترام و تجدید پیمان از سوی سیدکمال‌الدین، فرزند سیدشمس‌الدین مرعشی، به نزد شاه‌اسماعیل یکم صفوی رفت. بند اصطلخ میان ساری و بارفروش‌ده و آستانهٔ امامزاده ابراهیم ابوجواب را بر اساس نذری که کرده بود، ساخت. گرچه برخی ساخت این آستانه به دست او را درست نمی‌دانند و معتقدند که سیدعزیزبن‌سیدشمس‌الدین (سیدعزیز یکم) آن را در ۸۵۸ و ۸۵۹ق ساخته است. در سال‌هایی که میرعبدالله مرعشی (۹۳۹ ـ ۹۶۹ق) بر مازندران حکومت می‌کرد، در خدمت وی در آمد. او مأمور دستگیری کیاییان شیرامه که در آغاز حکومت میرعبدالله در خدمت او بودند، گردید. بی‌حرمتی میرعبدالله به این خاندان سبب شد که سیدعزیز از وی دوری کند و به منطقهٔ پنجاه‌هزار در حوالی بهشهر پناهنده شود. او سرانجام با حیلهٔ میرعبدالله دستگیر و به فرمان او در مشهدسر کشته شد. از دیگر اعضای این خاندان، سیدعباس است. او از بزرگان و از نزدیکان میرسلطان‌مراد مرعشی بود و منطقهٔ پنجاه‌هزار را در دست داشت. در ۹۷۳ق همراه با میرزامحمد، فرزند میرسلطان‌مراد مرعشی به زیارت مشهد مقدس رفت. در آغاز از پرداخت حقوق دیوانی منطقهٔ پنجاه‌هزار سر باز می‌زد، اما در پی تهدید به این خواسته تن داد و از آن پس مال دیوانی را سالانه به ساری می‌پرداخت. او در جنگ میان میرزاخان فرزند میرسلطان‌مراد مرعشی با میرعلی‌خان مرعشی در مقدمهٔ سپاه میرعلی‌خان بود. به جهت خدمتگزاری به میرعلی‌خان بخش خاوری رود تجن به او واگذار شد. چهار فرزند به نام‌های

www.tabarestan.info تبرستان

سیدشمس‌الدین، سیدرحیم، سیدفخرالدین و سیدعبدالوهاب داشت. به علت آزاد کردن سیدمظفر مرتضی، از سادات مرتضوی، از زندان میرعلی‌خان شورید، اما شکست خورد و گریخت. پس از دستگیری دو سال زندانی بود و سپس با شفاعت سادات هزارجریب آزاد شد و دوباره به خدمت میرعلی‌خان در آمد. سیدعباس به هنگامی که ملک بهمن لاریجانی بر میرعلی‌خان شورید و ساری را به تصرف درآورد، به رویارویی با ملک بهمن پرداخت. پس از شکست از ملک بهمن به منطقهٔ پنجاه‌هزار پناهید و سپس از آن‌جا به هزارجریب و کجور رفت. در آن‌جا با همراهی ملک سلطان‌محمد به ساری رفت و در کنار رود تجن با نیروهای سیدمظفر مرتضی به مقابله برخاست. وی سرانجام به دست سیدمظفر مرتضی زندانی و در دژ داراکلاته به دست مردم منطقهٔ پنجاه‌هزار کشته شد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۹۸/۱/۴، ۲۶۰؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۳، ۱۶، ۲۱، ۲۵، ۳۳، ۴۰ ـ ۴۳، ۷۲، ۷۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۷۶، ۱۸۷ ـ ۱۸۸، ۲۲۱، ۲۶۸، ۲۷۹، ۲۸۵ ـ ۲۸۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۳۰۵ ـ ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۸۹، ۹۱ ـ ۹۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۴۸/۲ ـ ۵۳؛ ۵۹، ۶۵؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۱۴۰ ـ ۱۴۱؛ حبیب‌السیر، ۳۵۳/۳ ـ ۳۵۵؛ مازندران، شایان، ۲۳۹، ۲۴۰ ـ ۲۴۲، ۲۵۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۶۸/۱، ۲۶۴؛ ایمانی ایمنی، علی، «سادات بابلکانی»، اباختر، سال هشتم، شمارهٔ ۲۸ ـ ۳۰، ۱۳۹۵ش، صص ۲۳۷ ـ ۲۵۰.

بابل‌کنار/ بزچفت، پارک جنگلی در جنوب شهرستان بابل و کنار روستای درون‌کلای شرقی*. پهناوری این جنگل ۷۶۰ هکتار است. که در فاز اول این پروژه ۴۰ هکتار آن با امکاناتی مانند پارک بازی کودکان، جادهٔ آسفالت، آلاچیق و سرویس‌های بهداشتی به بهره‌برداری رسید. روستای بزچفت نیز در دل این پارک قرار دارد. این جنگل بخشی از جنگل‌های هیرکانی شمال کشور و پوشیده از درختان مختلف پهن برگ است.

منابع:

WWW.makanbinc.com; WWW.seeiran.ir.

بابل‌نامه، هفته‌نامهٔ فرهنگی و ورزشی به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی زهرا ابوالقاسم‌زادهٔ نوری و سردبیری صمد صالح طبری. این هفته‌نامه از پاییز ۱۳۸۷ش در هشت تا دوازده صفحه، در بابل با گسترهٔ استان مازندران منتشر می‌شود. مجوز انتشار آن در ۱۳۸۷/۷/۳ش، صادر گردید. در ستون نخست روز دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۷ش، معیارهای بابل‌نامه، صداقت، اخلاق و انتقاد را سرلوحهٔ اهداف خویش می‌آورد. هم‌زمان با ۱۰ سالگی هفته‌نامه آمده که از آغاز فعالیت‌های نشریه، این هفته‌نامه سعی داشته که یک نشریهٔ سالم مردمی و بدون وابستگی به جناح‌های قدرت و ثروت به جامعه ارائه دهد. از ویژگی برجستهٔ بابل‌نامه، تولید محتوای فرهنگی، تاریخی و درج عکس‌های متنوع از اماکن و آداب و رسوم مردم مازندران و چاپ آگهی رنگی است. تمام مطالب هفته‌نامه به قلم سردبیر نوشته می‌شود. گاهی مقالاتی از دیگر نویسندگان در قسمت نامه‌های وارده آورده می‌شود. تاکنون شمارهٔ ۴۶۸ شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ش، منتشر شده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بابل‌نامه، شماره‌های متعدد؛ گفت‌وگو با صمد صالح طبری، آذر ۱۳۹۶ش.

بابولات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. بابولات دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده اسدالله آل محمد(ص) دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بابونه شفاف، با نام علمی .Anthemis hyalana Boiss، گیاه علفی یک‌ساله از جنس بابونه و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان می‌باشد، در نواحی ورسک مشاهده می‌شود. به بلندی ۲۰ تا ۴۰ سانتی‌متر، کرک‌دار با ساقه متعدد و منشعب و دارای برگ پهن و دراز است. گل‌های سفیدرنگ در موسم اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

بابیه در مازندران، پس از درگذشت امام حسن عسکری، امام یازدهم شیعیان، موضوع جانشینی ایشان و غیبت طولانی به یکی از گفت‌وگوهای اصلی در میان شیعیان بدل شد. سپس بحث‌های بسیار پیرامون غیبت کبری بر حساسیت موضوع افزود. در درازای چند سدهٔ گذشته بسیار کسان داعیهٔ مهدویت کردند. برخی نیز که در لباس روحانیت و مرجعیت دینی بودند برداشتی ویژه و شخصی از مهدویت ارائه نمودند. از جمله این روحانیون، یکی شیخ احمد اَحسائی (منطقهٔ اَحساء در شرق عربستان ۱۱۶۶ ـ مدینه ۱۲۴۱ق) پایه‌گذار اندیشهٔ شیخیه بود. که اعتقادش بر اصل رکن رابع قرار داشت. به این معنی که شیعهٔ اثنی عشری را بر چهار اصل می‌دانست: ۱ ـ توحید. ۲ ـ نبوت. ۳ ـ امامت. ۴ ـ رکن رابع. رکن رابع به این مفهوم بود که امام دوازدهم که در غیبت است از طریق رکن رابع با مردم ارتباط دارد و رکن رابع واسطهٔ فیض بین امام غایب و پیروان او است. پس از درگذشت شیخ احمد احسائی، یکی از شاگردانش به نام سید کاظم رشتی (رشت ۱۲۱۲ ـ کربلا ۱۲۵۹) جانشین او شد و فکر استادش را ادامه داد. او تا آن‌جا پیش رفت که هنگام درس خطاب به شاگردانش می‌گفت: «شاید امام زمان در این جمع حاضر باشد.» در مقابل این اندیشه، بسیاری از روحانیون هیچگونه اعتقادی به اصول شیخیه و رکن رابع نداشتند و به مقابله با آن برخاسته بودند. این دسته از روحانیون را بالاسری می‌خواندند. خاستگاه این هر دو تفکر درحوزهٔ کربلا ـ قوی‌ترین حوزه علمیهٔ جهان تشیع در آن زمان ـ بود و هر دو دسته طرفدارانی در نقاط گوناگون شیعه‌نشین داشتند. پس از درگذشت سیدکاظم رشتی، برای جانشینی او خلئی به‌وجود آمد و پیروان شیخیه از سوی مخالفان آماج شدیدترین حملات کلامی قرار گرفته بودند. فقدان جانشینی و رهبری در پس از درگذشت سیدکاظم رشتی در میان شیخیه سبب شد تا شاگردان خاص سیدکاظم، جهت پاسخگوئی به مخالفان که شمارشان فراوان و استدلال‌شان بر رد شیخیه محکم و مستدل بود به تکاپو بیفتند تا جانشینی برای او گزینند که رهبری شیخیه را به دست گیرد. یکی از برجسته‌ترین شاگردان سیدکاظم، طلبه‌ای از خراسان به نام ملاحسین بشرویه‌ای (بشرویه ۱۲۲۹ ـ قلعهٔ طبرسی ۱۲۶۵ق) بود. او برای یافتن جانشین سیدکاظم بی‌وقفه می‌کوشید. وی همراه گروهی دیگر از مریدان، چهل شبانه‌روز در مسجد کوفه معتکف شدند تا به گمان خود امام غایب را زیارت کنند. ملاحسین پس از این چله‌نشینی و عدم توفیق در زیارت امام غایب، راهی ایران شد تا شاید به هدف دست یابد. در شیراز با یکی از طلبه‌های جوان که چندی در درس سیدکاظم در کربلا حاضر می‌شد، گویا برخوردی اتفاقی داشت؛ برخی آن را حساب شده و برنامه‌ریزی می‌شمارند. حاصل دیدار و گفت‌وگوی آنان، این شد که علی‌محمد ادعا کند که رکن رابع است تا از یک سو طرفداران شیخیه از بلاتکلیفی خارج شوند و از سوی دیگر انتقاد مخالفان پیرامون جانشینی سیدکاظم فرو نشیند. میرزا علی‌محمد شیرازی، در آغاز ادعای نیابت امام زمان را نمود و خود را باب نامید. او پنهانی در تکاپو بود. سرانجام هجده تن از پیروان شیخیه را به دور خود گردآورد. این هجده تن به حروف حی آوازه یافتند، زیرا بر اساس حروف ابجد که مورد توجه میرزا علی‌محمد بود، عدد ۱۸ برابر با حروف حی است. میرزا علی‌محمد و این هجده تن پایه‌گذاران گروهی تازه به نام بابیه شدند. نخستین کس از حروف حی ملاحسین بشرویه‌ای و آخرین آن جوانی از بارفروش/ بابل کنونی، به نام محمدعلی بارفروشی بود که بعدها قدوس خوانده شد. از میان اینان بانویی قزوینی به نام طاهره قره العین، برخلاف ۱۷ تن دیگر هرگز میرزا علی‌محمد شیرازی را از نزدیک ندیده بود و با واسطه به او ایمان آورده بود. موفقیت میرزا علی‌محمد باب و بابیه را باید مرهون تلاش‌های بی‌وقفه سه تن؛ ملاحسین بشرویه‌ای، محمدعلی بارفروشی و قرةالعین بر شمرد. بسا که اگر این سه نفر در پیرامون باب نبودند جنبش میرزا علی‌محمد شیرازی چون دیگر مدعیان بابیه به شکست می‌کشید. میرزا علی‌محمد شیرازی همراه با محمدعلی بارفروشی در ۱۲۹۰ق، نخستین سال ادعایش، به مکه رفتند تا او ظهورخود را بر اساس روایات شیعی در کنار کعبه به گوش جهانیان برساند. اگرچه او در ابلاغ پیام ناکام ماند و حاکم مکه نماینده باب را نپذیرفت. باب پس از انجام اعمال حج به شیراز بازگشت و فعالیت آشکارش را آغاز نمود. اما با مخالفت علمای شیراز و دیگر شهرها روبه‌رو شد، چندان که بر بالای منبری در مسجد وکیل شیراز حاضر شد و از همهٔ ادعاهایش توبه کرد. از آن پس در منزل دایی‌اش زیر نظر قرار داشت. ناچار راهی اصفهان شد و پس از مدتی به ماکو و چهریق در آذربایجان تبعید و زندانی، و سرانجام در تبریز اعدام شد. پیشگیری از فعالیت گستردهٔ بابیه نیز با مخالفت‌های سه تن است: میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ناصرالدین‌شاه قاجار و سعیدالعلماء بارفروشی. در این هر دو جبهه یک تن، از مازندران و بارفروش حضوری کوشا داشتند. میرزا محمدعلی بارفروشی پس از پایان درگیری‌های نهٔ ماههٔ قلعهٔ شیخ طبرسی با رأی سعیدالعلمای بارفروشی محکوم به مرگ شد و حکم در همین شهر به اجرا در آمد. البته از زمانی که محمدعلی بارفروشی به علی‌محمد شیرازی ایمان آورد و به بارفروش بازگشت، تا هنگام

www.tabarestan.info تبرستان

مرگ با سعیدالعلماء همواره درگیری و اختلاف داشت. به سبب حضور قدوس (محمدعلی بارفروشی) در شهر زادگاهش و فعالیت‌های او در این شهر؛ از آن جایی که قدوس مورد توجه میرزا علی‌محمد باب و ملاحسین بشرویه‌ای بود، بارفروش نیز در کانون توجه بابیان قرار گرفت. چندان که پس از گردهمائی بابیان در دشت بَدَشت درنزدیکی شاهرود در جمادی‌الثانی ۱۲۶۴ق که قدوس حضوری فعال در آن داشت حاضران عزم کردند که اجتماع بعدی آنان در بارفروش باشد. چنین شد که از راه نیاسر و بهشهر خود را به بارفروش رساندند تا از بارفروش به سوی باب که در دژ چهریق آذربایجان زندانی بود، بروند و او را آزاد کنند. در نیاسر بر اثر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی به سنت و اعتقادهای مردم محلی، درگیری‌هایی میان مردم و بابیان رخ داد. آنان به اردوی بابیان حمله‌ور شدند و کشمکش چنان بالاگرفت که باپراکندگی در کاروان بابیان، آنان دو دسته شدند و هر دسته در گریز، راهی جداگانه برگزیدند. قرةالعین پس از جدا شدن از قدوس، به بارفروش رسید و، به روایتی که در درستی آن تردید است، در منزل یکی از روحانیون سرشناس شهر که رگه‌هایی از شیخیه در دیدگاه او وجود داشت؛ به نام ملامحمد حمزه شریعتمدار امام جماعت مسجد کاظم‌بیگ بابل منزل کرد. در برخی کتاب‌های تاریخی نویسندگان بابی و بهائی مانند تاریخ نبیل زرندی و ظهور الحق آمده است که ملامحمد حمزه فرصتی در مسجد کاظم‌بیگ فراهم کرد تا قرةالعین در جمع زنان حاضر در مسجد سخنرانی کند. باری قرةالعین، پس از چندی بارفروش را به مقصد جنگل‌های منطقهٔ نور ترک کرد. تا به جمع یارانی چون میرزا حسین‌علی نوری ـ بهاءالله ـ و برادرش میرزا یحیی صبح ازل بپیوندد. از سوی دیگر میرزا محمدعلی بارفروشی که در کاروان همراه قرةالعین بود و پس از ماجرای نیاسر از دیگران جدا شده بود، چندی بعد به زادگاهش بارفروش وارد شد. به این ترتیب در این زمان در دو منطقهٔ نور و بارفروش مازندران دو قطب بابیه حضور داشتند. قطب دیگر که ملاحسین بشرویه‌ای بود و در زمان گردهمایی بدشت در زندان مشهد به سر می‌برد، پس از آزادی به همراه گروهی از بابیان در شعبان ۱۲۶۴ق راهی بارفروش شد تا به ملا محمدعلی بارفروشی بپیوندد. ملاحسین از مسیر شاهرود و دامغان و چشمه علی وارد مازندران یا به قول میرزا علی‌محمد باب منطقهٔ خضرا یعنی سبز شد. او در میان راه خبر درگذشت محمدشاه قاجار را شنید. و چنین پنداشتکه عدم امنیت در راه‌ها بهانهٔ خوبی برای ورود او به بارفروش خواهد بود. وی هنگام ورود به منطقهٔ سوادکوه با فرستادگان حاکم وقت مازندران گفت وگویی داشت و چنین نمود که برای مدتی کوتاه در بارفروش توقف خواهد کرد و پس از این که راه‌ها امنیت پیدا کرد از مازندران خواهد رفت. کاروان ملاحسین از شیرگاه، در مسیر بابل‌کنار با گذر از روستاهای دار دِکاشت و گنج‌افروز در عصر روز جمعه یازدهم ذیقعده ۱۲۶۴ق وارد بارفروش شد. این در حالی بود که سعیدالعلمای بارفروشی که از پیش ملاحسین را می‌شناخت، از عزم او برای ورود به بارفروش آگاهی یافته بود. شناخت سعیدالعلماء از ملاحسین پیش از رفتن وی به مشهد و آن‌گاه بود که وی زمانی کوتاه در منزل قدوس به سر می‌برد. این دو در مسجدی که سعیدالعلماء نماز می‌گزارد با یکدیگر مناظراتی داشتند که به پرخاشی لفظی کشیده شده بود. سعیدالعلماء پس از اطمینان از ورود ملاحسین به بارفروش، مردم را برای جلوگیری از ورود او و کاروانش بسیج کرده بود. مردم هم به دعوت او آمادهٔ مقابله بودند. از طرف دیگر سعیدالعلماء به سبب ارتباطی که با دستگاه حکومتی داشت از دولت خواست تا در کنار بسیج مردمی، نیروهای نظامی را نیز به نبرد بابیان بفرستند. چنین بودکه عباس‌قلی‌خان لاریجانی با کمابیش ۳۰۰ تفنگچی وارد بارفروش شد. عصر روز جمعه ۱۱ ذیقعده، معبر شهر بارفروش از مسیر بابل‌کنار، محل درگیری طرفداران سعیدالعلماء با بابیان بود. آن‌ها ناچار در ابتدای شهر، در کاروانسرای پلنگِ سبزه‌میدان اطراق کردند. در این درگیری‌ها چند تن از دو طرف کشته شدند. به موازات آن نیروهای نظامی که به درخواست سعیدالعلماء برای پشتیبانی از حرکت مردم وارد بارفروش شده بودند، به مذاکره با ملاحسین و سران کاروانش پرداختند. دو طرف به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از خونریزی‌های بیش‌تر و حفظ امنیت شهر، بابی‌ها در روز دوشنبه چهاردهم ذیقعده مصادف با بیستم مهر ماه ۱۲۲۷ شمسی بارفروش را ترک کنند. و از همان مسیری که وارد بارفروش شده بودند، از آن خارج شوند و از مازندران بیرون بروند. در صبح روز دوشنبه برابر قرارپیشین، بابی‌ها همراه با نیروهای نظامی عباس‌قلی‌خان بارفروش را ترک کردند. این در حالی بود که شخصی به نام خسروبیک قادی‌کلایی راهنمای آن‌ها به سوی شیرگاه بود. در روستای دار دِکاشت که میان راه بارفروش و شیرگاه است، فکر غارت آنان به سر خسرو قادی‌کلائی زد و بابی‌ها را به بی‌راهه کشاند. ملاحسین و همراهانش که چند روز پیش‌تر این مسیر را برای رسیدن به بارفروش پیموده بودند و کمابیش با مسیر آشنا شده بودند، به بی‌راهه رفتن خسرو پی بردند و از او پرسیدند ما را به کجا می‌بری؟ خسرو قادی‌کلایی نخست گفت: «برای استراحت به قادی‌کلا می‌برم.» اما

www.tabarestan.info تبرستان

کمی بعد بابی‌ها به نیتش پی بردند و از ادامهٔ راه و همراهی با وی خودداری کردند. پس خسرو خواسته‌اش را گفت. ملاحسین و همراهانش، بخشی از آن‌ها را پذیرفتند، ولی در برابر بخشی دیگر ایستادند. در درگیری پس از این ماجرا خسرو کشته شد. خستگی راه و ناملایمات و درگیری‌های چند روز اخیر، ملاحسین و همراهانش را وا داشت تا سرپناهی برای استراحت موقت پیدا کنند. مردم محل، نشانی بقعهٔ شیخ طبرسی را که در آن نزدیکی بود دادند. بابی‌ها پس از رسیدن به بقعهٔ شیخ طبرسی و استراحت و رفع خستگی، به این خیال افتادند که در آن‌جا، میان جنگل و دور از بارفروش و چشم اغیار، برای مدتی درازتر اطراق نمایند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد. و پس از آن تصمیم بگیرند که چه کنند. اما هنگامی که بر بابیان داخل بقعه افزوده شد، آن‌ها برای دفاع از خود، قلعه‌ای ساختند وعزم ماندن کردند. در همین زمان، قدوس که در منزل مجتهد ساروی زیر نظر بود، به دلیل شرکت این مجتهد در مراسم تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه در تهران، فرصت یافت تا بگریزد و به قلعه نشینان بپیوندد. هنگامی که سعیدالعلماء و دیگر زعمای لشکری و کشوری و روحانی مازندران متوجه شدند که کاروان ملاحسین در شیخ طبرسی مانده و در تدارک آرایش نظامی است، بر آن شدند تا آنان را از قلعهٔ شیخ طبرسی بیرون کنند. پس ازآن، این قلعه شاهد چهار جنگ بود که دربرخی موارد بابی‌ها پیروز بودند و در برخی دیگر شکست خوردند. در نخستین نبرد که در پنجم محرم ۱۲۶۵ق/ دهم آذر ۱۲۲۷ش؛ همزمان با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه بود، فرماندهی نیروهای دولتی با عبدالله‌خان سورتجی برادر مصطفی‌خان سورتجی بود که حکم فرماندهی‌اش را از شاه جوان قاجار گرفته بود. در این جنگ پیروزی با بابی‌ها بود و عبدالله‌خان کشته شد. درجنگ دوم، که بیست و پنج روز بعد روی داد، قدوس از ناحیهٔ فک آسیب دید، اما جان سالم به در برد. در این جنگ هم نیروهای دولتی موفق نشدند تا به هدف خود دست یابند و بابی‌ها به ترفندهایی موفقیت‌هایی به دست آوردند. جنگ سوم در نهم ربیع‌الاول ۱۲۶۵/ سیزدهم بهمن ۱۲۲۷ش رخ داد. در این نبرد ملاحسین بشرویه‌ای با تیری که احتمالاً از سوی عباس‌قلی‌خان لاریجانی یا به روایتی دیگر از تفنگ برادر خسرو قادی‌کلایی شلیک شده بود زخمی عمیق برداشت و در آستانهٔ ورود به قلعه کشته شد. گویا به صلاحدید قدوس او را مخفیانه و با لباس و اسب در زیر دیوار مقبرهٔ شیخ طبرسی به خاک سپردند. سبب این دفن مخفیانه آن بود که اگر مخالفان آگاه می‌شدند، دلیری یافته و بر یورش خود می‌افزودند. در این نبرد افزون بر کشته شدن ملاحسین، که ضایعه‌ای بزرگ و جبران‌ناپذیر برای بابیان بود؛ دو طرف سرهای کشته‌شدگان نیروی روبه‌رو را از بدن جدا کرده، آتش جدال را تیزتر می‌کردند. بابیان سرهای بریده را بر فراز برج‌های قلعه نهاده و مخالفان نیز سرها را به بارفروش برده و در شهر گرداندند. سرانجام چهارمین جنگ در شرایطی پیش آمد که مخالفان بابی‌ها، محاصرهٔ قلعه را تنگ‌تر و زندگی را بر ساکنان قلعه بسیار سخت کردند. تا آن‌جا که بابیان از شدت گرسنگی لاشهٔ اسب ملاحسین را که با او دفن کرده بودند را از زیر خاک درآوردند و خوردند. در چنین احوال که بابی از نظر جسمی و روحی آسیبی شدید خورده بودند، شاهزاده مهدی‌قلی میرزا حاکم مازندران پیشنهاد کرد اگر بابی‌ها سلاح را بر زمین بگذارند، در امان خواهند بود. بابی‌های درهم شکسته، ناچار پیشنهاد شاهزاده را پذیرفتند و از قلعه در آمدند. شاهزاده دستور پذیرایی از آنان را داد، اما از آن‌جاکه برخی از مخالفان بابی‌ها هر گونه مماشات و تساهل در برابر آن‌ها را نمی‌پذیرفتند، دست به کار شدند و شماری از آن‌ها را کشتند. از سوی دیگر سعیدالعلماء که اوضاع قلعه را می‌پایید، به محض آگاهی از اوضاع قلعه و خارج شدن بی‌سلاح بابیان از قلعه، از شاهزاده خواست تا قدوس را به بارفروش آورده و به او بسپارد. برخی نویسندگان بابی و بهایی از جمله نبیل زرندی می‌گویند شاهزاده نخست می‌خواست قدوس را به تهران برده و تحویل دربار دهد. اما سعیدالعلماء با انتقال او به تهران موافق نبود. زیرا گمان می‌کرد که با انتقال به تهران، امکان رهایی ازمرگ خواهد یافت. پس از شاهزاده خواست که او را به بارفروش انتقال دهد تا در این شهر به سزای اعمالش برسد. از آن‌جایی که مهدی‌قلی میرزا از روابط حسنه سعیدالعلماء با دربار آگاه بود، خواسته‌اش را برآورد و در روز جمعه ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۵ق/۲۱ اردیبهشت ۱۲۲۸ش قدوس را با خود به بارفروش برد و تحویل سعیدالعلماء داد. سعیدالعلماء هم در تاریخ ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵ق/ ۱۲۲۸ش در حضور جمعی از علمای بارفروش و بزرگان شهر حکم به قتل او داد. این حکم به دست اطرافیانش در سبزه‌میدان بارفروش به اجرا در آمد. در پی آن جسدش را سوزاندند و پیکر سوخته‌اش را در زمین‌های اطراف رها کردند. ملامحمد حمزه شریعتمدار امام جماعت مسجد کاظم‌بیگ بارفروش، شبانه پیکر سوختهٔ قدوس را جمع کرد و در مدرسهٔ میرزا زکی بارفروش واقع در محلهٔ حصیرفروشان به خاک سپرد. در دههٔ دوم یک‌هزار و سیصد شمسی، در توافقی با وزارت فرهنگ به عمل آمد، مدرسه میرزا زکی به بهائیان داده شد. آن‌ها در برابر زمین کنونی مدرسهٔ بنت‌الهدی را که از آنِ یکی از بهائیان بابل به نام دکتر اسدالله‌خان

www.tabarestan.info تبرستان

شریف بود، به ادارهٔ فرهنگ بابل دادند. پس از انقلاب اسلامی بنای قدیمی مدرسهٔ میرزا زکی تخریب شد و به جای آن حوزهٔ علمیهٔ روحیه ساخته شد که ریاست آن با آیت‌الله محمدی است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۰۸/۳؛ بهایی گری، ۳، ۱۲ـ۲۲، ۳۹ـ۴۶؛ تاریخ روضة الصفای ناصری، ۸۶۷۳؛ تلخیص تاریخ نبیل زرندی، ۵۶، ۱۴۱، ۲۵۹، ۲۹۹؛ حقایق الاخبار ناصری، ۱۳، ۵۷؛ شیخیه وبابیه در ایران، در صفحه‌های فراوان؛ فتنه باب، ۲۵۹؛ کتاب حروف حی، ۳۰؛ کتاب حضرت طاهره، ۲۸۸؛ کتاب شهدای امر، ۸۰؛ ناسخ التواریخ، ۱۰۱۷/۳، ۱۰۱۹، ۱۰۲۷، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶؛ فصلنامهٔ اباختر، پائیز و زمستان ۱۳۸۲.

باداب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه بایکلم در سه کیلومتری جنوب خاور و کوه دباخل در چهار کیلومتری جنوب باختر و درهٔ کانکوم در شمال خاور و معدن گچ در یک کیلومتری شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشن و ارزن است. باداب‌سر درمانگاه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باداب‌سورت ← **آب‌های معدنی مازندران**

بادرنجبویه / بادرشبی/ شاطرا مرزه با نام علمی Dracocephalum Moldavica L، گیاه میهمان یک ساله از جنس بادرنجبویه، از تیرهٔ نعناع و ساقهٔ آن به بلندی تا ۲۵ سانتی‌متر است. گیاهی از بن منشعب است و برگ‌هایی به بلندی تا ۳۵ سانتی‌متر با جام گلی سفیدرنگ دارد. اندام‌های هوایی و دانهٔ گیاه اسانسی خوش‌بو دارد. در طب عوام آرامش‌بخش، بادشکن، مقوی، قابض، هضم‌کنندهٔ غذا و تب‌بر شناخته می‌شود. اطراف خوی و سلماس ارومیه در سطح زیاد کاشته می‌شود. ولی خواص دارویی آن نیاز به پژوهش دارد. بومی شرق اروپا، سیبری و آسیای مرکزی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بادله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹۰ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، توتون و تره‌بار است. بادله مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده گنبد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۰/۲۸ـ۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بادله‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. کوه نینوا از شمال خاوری تا جنوب روستا کشیده شده است. بادله‌دره در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. بادله‌دره دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۱/۲۸ـ۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بادنجان/ بادمجان، با نام علمی Solanum melongena L، گیاه علفی میهمان یک ساله از جنس سیب‌زمینی/ بادنجان و از تیرهٔ سیب زمینی به بلندی تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۲۵ سانتی‌متر دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

جام گل آن بنفش و به ندرت سفید و میوه‌ای به بلندی ۱ تا ۶/۵ سانتی‌متر به رنگ بنفش تیره دارد. میوه، برگ، دانه و ریشهٔ گیاه کاربرد دارویی دارد. ریشهٔ آن ضد اسپاسم و محرک است. برگ‌های آن مخدر، بزاق‌آور و درمان‌کنندهٔ آسم، برونشیت و ادرار کردنِ دردناک است. میوهٔ آن خواب‌آور، قابض و محرک باد، صفراآور، کاهندهٔ کلسترول و فشار خون است. برای درمان بواسیر، اسهال خونی، دندان درد و گوش درد به کار می‌رود. بومی هندوستان است. آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بادوسپانیان/ پادوسبانیان/ بادوسبانان، دودمانی حکومتگر که برابر پاره‌ای روایات از حدود سال ۴۰ق تا اوایل سدهٔ یازدهم هجری (۱۰۰۵ق) در رویان و رستمدار تا لاریجان فرمانروایی کردند. ابن‌اسفندیار این دودمان را از تیرهٔ جاماسب/ ژاماسب فرزند فیروز می‌داند و می‌نویسد چون پیروز ساسانی به دست هیاطله/ هپتالیان کشته شد از او سه پسر ماند: قباد، بلاش و جاماسب. بلاش را پس از قتل پدر، به شاهی برگزیدند و جاماسب هم به این گزینش گردن نهاد. امّا چون قباد با پشتیبانی هپتالیان، بر تخت آمد، او احساس خطر کرد. به ارمنیه رفت و با تاختن به دربند و سِقلاب، سرزمین‌هایی را به تصرف درآورد و همان‌جا همسری برگزید و صاحب فرزندانی شد. آرتورکریستین سن، ولاش را برادر کواذ/ قباد می‌داند که پس از او به تخت شاهی برآمد (۴۸۴م)، ولی توان ادارهٔ کشور را در آن روزگار نداشت. پس با دسیسهٔ زرمهر/ سوخرا پس از چهار سال برکنار و کور شد و قباد که روابط نیکو با هپتالیان داشت، بر تخت نشست (۴۸۸م). اندکی پس از آن، چون قباد از قدرت‌طلبی سوخرا به تنگ آمده بود، شاپور مهران، اسپهبد رقیب سوخرا را برانگیخت و به دست او سوخرا را از میان برد. پس از آن گرایش قباد به مزدکیان بیش‌تر شد و در پی واژگون کردن نهادهای اجتماعی و بهبود بخشیدن به زندگی مردم برآمد؛ ولی هرج و مرجی که از زمان شکست پیروز و دورهٔ پادشاهی ولاش آغاز شده بود، در روزگار او نیز ادامه یافت. پس موبدان زرتشتی و اشراف هواخواه سوخرا، با به راه انداختن شورشی در پایتخت، قباد را از تخت فروکشیده و در دژ فراموشی زندانی کردند و جاماسب/ ژاماسب را به تخت برنشاندند. اما یکی از سرداران قباد به نام سیاوش ـ که گرایش مزدکی داشت ـ او را از آن دژ گریزاند و یاری‌اش داد تا به قلمرو هپتالیان برود و قباد به یاری آن‌ها دوباره به پادشاهی رسید (۴۹۸ ـ ۴۹۹م). او برخی از اشراف را کیفر داد و کشت، ولی جاماسب را بخشید یا به روایتی تبعید کرد. شاید گریز یا کوچ او به ارمنیه، اشاره به همین تبعید باشد. درهرحال یکی از فرزندان او به نام نرسی، پسری به نام فیروز داشت که با چیرگی بر سرزمین‌های پیرامون خود، به حدود گیلان رسید. از شاهزادگان گیلان زنی خواست و از آن زن پسری آمد که نامش را گیلان‌شاه/ جیلان‌شاه نهاد. او نیز بعدها نام پسر خود را گیل برگزید که به گیل پسر گیلان‌شاه/ جیل‌بن‌جیلان‌شاه آوازه یافت پادشاهی بزرگ شد و قوم گیل و دیلم بر او گردآمدند. چون ستاره‌شناسان به او گفته بودند که سرزمین طبرستان از آن او خواهد شد، در روزگار نخست پادشاهی‌اش کسی را به جانشینی خود گذاشت و در لباسی ناشناس و روستایی بار و بنه‌اش را بر دو گاو گیلی نهاد و برای شناسایی طبرستان به آن سو رفت. در آن‌جا به گاوباره نامبردار شد. در این روزگار که یورش اعراب آغاز شده و ترکان با آگاهی از آن از خاور به طبرستان تاختند، او در راندن آنان کوشید و دلیری‌ها کرد. همین کار سبب نزدیکی او به فرمانروای مازندران آذرولاش گردید. چندی بعد چون گفت که می‌خواهد به خانهٔ خود برود و زن و فرزندانش را ببیند، آذرولاش اجازه داد. گاوباره به گیلان رفت و با سپاه چند هزار نفره‌ای از گیل و دیلم بازگشت. آذرولاش یزدگرد سوم را که پادشاه بود، از این ماجرا باخبر کرد. یزدگرد نامه‌ای نوشت که ببینند این خارجی کیست و اصل و نسبش چیست؟ پاسخ آمد که مردی بیگانه است و پدرانش از ارمنستان آمده‌اند و بر گیلان چیره شده‌اند. موبدان دریافتند که او از فرزندان جاماسب است. پس به آذرولاش نوشتند که او از خویشان شاه است، طبرستان را به او دهد و از او فرمان برد. چون نامهٔ یزدگرد رسید، گاوباره تحفه و پیشکشی فراهم کرد و به دربار فرستاد. یزدگرد نیز لقب گیل گیلان فرشواذگرشاه را بر لقب او افزود. پس از چندی آذرولاش در میدان گوی از اسب افتاد و مرد (سال ۳۵ یزدگردی). گیل گیلان تمام دارایی و ملک او را گرفت و از گیلان تا گرگان کوشک‌ها ساخت. اما پایتختش گیلان بود و پس از پانزده سال در همان دیار درگذشت و به خاک سپرده شد.

از گیل گاوباره دو پسر به نام‌های دابویه و پادوسبان ماند. دابویه نیای سلسلهٔ دابویان و برادرش پادوسبان که به فرمانروایی رویان رسید، نیای پادوسبانان است. اولیاءالله آملی که کتاب تاریخ رویان خود را در ۷۶۴ق به سفارش و نام فخرالدوله شاه‌غازی‌بن‌زیاربن‌کیخسرو استندار رویان، نوشته است، تبارنامه‌ای از آنان تا روزگار خود می‌آورد. اعظمی سنگسری هم بر پایهٔ داده‌های همین کتاب و تواریخ محلی دیگر در کتاب گاوبارگان پادوسبانی تبارنامهٔ کاملی از ابتدا تا انتهای کار آنان به دست می‌دهد. او تا ۸۵۷ق از ۹ پادوسبان، ۲۱ استندار و

www.tabarestan.info تبرستان

۷ ملک یاد می‌کند. پس از مرگ کیومرث (۸۵۷ق)، میان فرزندانش اختلاف افتاد، و پادوسبانان به دو شاخه بخش شدند: شاخهٔ کجور که با ملک‌کاوس، و شاخهٔ نور که با جلال‌الدوله اسکندر آغاز شد و با فراز و نشیبی تا آغاز قرن یازدهم هجری، پس از حدود هزار سال به پایان رسید. اما این تبارنامه، که کم‌وبیش با همین درازا و پهنا در منابع تاریخی دوره‌های مختلف وجود دارد، برساخته می‌نماید و بعید است که دودمانی بی‌آن‌که گسستی در کارش باشد هزارسال بپاید. مادلونگ می‌نویسد اولیاءالله آملی در سدهٔ هشتم هجری در تاریخ رویان تبارنامهٔ کاملی از استنداران روزگار خود به دست می‌دهد و نسب آن‌ها را به پادوسبان و از وی به آدم می‌رساند. ظهیرالدین مرعشی در سدهٔ بعد اطلاعاتی پیرامون پادشاهان استنداری و مدت پادشاهی آنان می‌افزاید. این آگاهی‌ها همه برساخته است، و پیوند استنداران دورهٔ سلجوقی و دوره‌های بعد با استنداران سدهٔ چهارم جای چون و چرا دارد. درست خواهد بود که این تبارنامه‌سازی پادوسبانان را آفریدهٔ دودمان بعدی بدانیم. به نظر زریاب‌خویی، آن قسمت از این داستان که نسب بادوسپان و جیل‌جیلان‌شاه را به فیروز ساسانی می‌رساند، به احتمال بسیار ساختگی است و نظایر آن برای دیگر حکام و امرای سرکش محلی آمده است. زیرا بنا بر سنت رایج و نانوشتهٔ قدیمی در ایران، سلطنت و حکومت می‌بایست موروثی باشد و افراد طبقات دیگر حق حکومت و سلطنت نداشتند. در نامهٔ تنسر هم آمده است: «هیچ آفریده را که نه از اهل بیت باشد، شاه نمی‌باید خواند.» به جز این، حضور پادوسبانان، پس از سقوط ساسانیان بی‌رنگ است. در وقایع سال ۲۲ق وقتی سُوَیدبن‌مقرن به طبرستان رفت با اسپهبد [دابویی] صلح‌نامه نوشت. یا در حملهٔ مَصقَلةبن‌هبیرة الشیبانی به طبرستان، چون سخن از جدال دو ساله‌اش با اسپهبد فرخان و کشته شدنش به راه کندسان کجور در رویان به میان می‌آید، یادی از پادوسبانان نمی‌شود. در جنگ اسپهبد خورشید با سپاه ابوجعفر منصور خلیفهٔ عباسی در ۱۴۲ق و در شورش سراسری مردم طبرستان به رهبری ونداد هرمز قارنوندی و اسپهبد شروین باوندی بر علیه دست‌نشاندگان خلیفه در ۱۶۶ق، باز هم نشانی از پادوسبانان نیست. در همین زمان، در مسلحهٔ کجور ـ که ابن‌اسفندیار آن را قصبهٔ رویان می‌خواند ـ عمربن‌العلا با شش هزار مرد و در مسلحه‌های ناتل، شالوس و کلار هر کدام عربی با پانصد مرد نشسته‌اند. حتی در حکایت شوریدن مردم رستمدار در روزگار عبدالله‌بن‌حازم (۱۸۰ق) نامی از هیچ شاه پادوسبانی به میان نمی‌آید. اگرچه در تاریخ رویان آمده است که «اصفهبد شهریار به کلار نشسته بود و پادشاه و والی کلار و رویان او بود» اما منبع و یا نشانهٔ دیگری از درستی این خبر در دست نیست. تاریخ طبرستان دربارهٔ دعوت حسن‌بن‌زید به مازندران و خروج او می‌گوید: «وقتی حسن به کجور رسید جماعت همراهان محمدبن‌اوس گریخته، بعضی پیش جعفربن‌شهریاربن‌قارن شده و بعضی به دیگران پیوستند.» ولی همین خبر در تاریخ رویان چنین می‌آید: «و بعضی به بادوسپان پیوستند.» یا عبارتِ «در این روز که او [حسن‌بن‌زید] به ساری نشست... فادوسبان‌بن‌گُردزاد لفور به خدمت او آمد.» در تاریخ رویان چنین می‌آید: «اصفهبد بادوسبان از رویان بدو پیوست.» بدین‌سان آملی یکی از امرای محلی به نام فادوسبان‌بن‌گُردزاد لفور را به اصفهبد بادوسبان رویان بدل می‌کند. طبری نیز می‌نویسد: «از مردم رویان عبدالله پسر وندااُمید که به نزد آن‌ها خداپرست و عابد بود با وی [حسن‌بن‌زید] بیعت کردند. چارپاداران جبال طبرستان چون ماصمغان و فادوسبان و لیث پسر قباد و... نیز بدو پیوستند.» این منبع فادوسبان را از چارپاداران (؟) برمی‌شمارد. دربارهٔ واژه‌های پادوسبان و استندار گفته‌اند: «از دیدگاه واژه‌شناسی این عنوان با واژهٔ کوست ـ kust و کوستک kustak مرتبط و به معنای قسمت، جهت و سرزمین است. در کتاب شهرستان‌های ایران این واژه به صورت پادکوسپان و یا پادوسپان آمده است.» «در اوایل قرن پنجم یک نفر پاذکوسپان تحت فرماندهی سپاهبذ قرار داشت.» تمام مملکت ساسانی دست‌کم به چهار ناحیه (شاید فارسی ساسانی کوست) تقسیم می‌شد و در رأس هر ناحیه‌ای یک پات کوسپان یا پاذوسپان قرار داشت، این پاذوسپان چه اختیارات و قدرتی بر حکام اصلی ولایات داشته است، معلوم نیست و نیز گفته شده که: ایالات را به اجزای چند تقسیم کرده و آن را استان می‌نامیدند. حاکم یک استان را استاندار می‌خوانده‌اند. ظاهراً استانداران که مثل مرزبانان نیروی نظامی هم در اختیار داشته‌اند، در اصل مباشر املاک سلطنتی بوده‌اند. تقسیم‌بندی دیگری را نیز به ویژه از دورهٔ کسری انوشیروان نقل می‌کنند گویا ایران در سدهٔ چهارم هجری تحت فرمانروایی دودمانی درآمد که لقب استندار داشتند. منابع ضمن شرح وقایع سال ۳۳۶ق برای نخستین بار از استنداری نام می‌برند که فرمانروای رویان بوده است. سکه‌هایی موجود است که در سال ۳۳۷ و ۳۴۳ق در سکه‌خانهٔ آمل به نام استنداران زده شد و در منابع اشارات پراکنده‌ای به آن‌ها می‌شود که تا حدود سدهٔ پنجم هجری به تناوب، امرای دست‌نشاندهٔ آل‌بویه، آل‌زیار و علویان بودند. این منابع هیچ اشاره‌ای به خاستگاه این دودمان نمی‌کنند و برای آشکار ساختن مناسبات خانوادگی آن‌ها کافی نمی‌باشند. به هرحال القاب استندار و پادوسبان کهن است. مثلاً وقتی در سال ۲۱ق عبدالله سردار عمر، خلیفهٔ دوم مسلمین، به مقابله با سپاهی از مردم نهاوند رفت، سالار

www.tabarestan.info تبرستان

مردم اصفهان استندار بود که سرانجام با او صلح کرد. گفته‌اند نام شاه اصفهان فادوسفان بود که پس از نبردی کوتاه با عبدالله صلح‌نامه‌ای نوشت. این واقعه در منابع دیگر نیز آمده است. پس از این در وقایع سال ۲۲ق و صلح‌نامهٔ فتح طبرستان آورده‌اند که «این مکتوب سویدبن مَقرن برای فرخان اسپهبد خراسان بر طبرستان و کوهستان گیلان و مردم دشمن است.» نام گیلان شاه را که نیای پادوسبانان و دابویان است، می‌توان لقب دانست. زیرا در دوره‌هایی از تاریخ پیش از اسلام ایران به اسامی ارّان‌شهک یا شروان‌شاه برمی‌خوریم. بهرام‌شاه اول که پس از برادرش هرمزد تاج بر سر نهاد، عنوان شاه گیلان داشت. و با این لقب بر گیلان حکومت می‌کرد. با این مقدمه به نظر می‌رسد که در اواخر حکومت ساسانیان بر اثر ضعف شدید حکومت مرکزی یکی از رؤسای فئودال و بزرگان طوایف گیلان فرصت پیدا کرده و بر سرتاسر گیلان و طبرستان مسلط شده و یزدگرد سوم و درباریان او که سرگرم جنگ با مسلمانان بوده‌اند از عهدهٔ دفع این متجاوز بر نیامده‌اند و به ناچار حکومت آن ناحیه یا قسمتی از آن را در اختیار او گذاشته و لقب گیلان‌شاه و فرشواذگرشاه به او داده‌اند. عبارت «صلاح آن دیدند» نیز در تاریخ طبرستان درستی این نظر را می‌رساند.

رویان کجاست؟ رویان که صحیح‌تر آن رَوَین است در اصل ناحیهٔ ویژه‌ای بود که در دوران قدیم جزء سلطان‌نشین دیلم بوده است. این شهر در زمان سعیدبن‌عاص در ۳۰ق و نیز یزیدبن‌مهلّب در ۹۸ق قلمرو مستقلی بوده که عمربن‌العلا آن را ضمیمهٔ طبرستان کرد. مادلونگ هم رویان را در گذشته از آنِ دیلمان می‌داند. پیوستن رویان به طبرستان باید پس از ساختن مسلحه در کجو، با هدف کاهش قلمرو دیلمیان که مردمانی ستیزه‌جو و کوهستانی بودند، و نشستن عمربن‌علا با ۶ هزار مرد در آن باشد. برخی بخش‌های جغرافیایی زیر را جزء خاک رویان دانسته‌اند: «۱ ـ کوهستان ۲ ـ کجور (قسمت کوهستانی) ۳ ـ کجور (قسمت دشت و زمین‌های هموار) ۴ ـ نور (قسمت کوهستانی) ۵ ـ نور (قسمت دشت و زمین‌های هموار) ۶ ـ لورا (دهکده‌های کنار کرج‌رود تا دوآب شهرستانک) ۷ ـ شهرستانک و سرک و شلنک ۸ ـ اَرَنگه بزرگ (گتِه اَرَنگِه) و اَرَنگه کوچک ۹ ـ رود بارقصران و دهکده‌های کنار رودخانهٔ جاجرود و لواسان بزرگ ۱۰ ـ لارقصران شامل دهکده‌های کنار شعبهٔ اصلی هراز با مراتع میان کوه‌های خرسنگ و خاتون بارگاه تا دهنهٔ پلور ۱۱ ـ پاره‌ای از دهکده‌های کوهستانی شمیران نظیر پس قلعه.» چنین برمی‌آید که رویان در گذشته حکومت مستقلی نداشته و جزء دیلمان بوده است. امّا سکه‌هایی که مادلونگ از ضرب آن در سال‌های ۳۳۷ و ۳۴۳ق در سکه‌خانهٔ آمل به نام استنداران یاد می‌کند می‌تواند نشانه‌ای از فرمانروایی کسانی باشد که خود را چون روزگار ساسانیان استندار می‌خواندند و حدود تقریبی همان اختیار و وظیفه‌ها را داشتند. ازاین‌همه چنین برمی‌آید که با مرگ اسپهبد خورشید و انقراض فرمانروایی دابویان [۱۴۱ ـ ۱۴۲ق] کسانی در آن دیار سر برآورده و قدرتی محلی کسب کرده‌اند. زیرا در دوران قدرت دابویان حکومت دیگر دودمان‌ها از نوع کدخدایی ولایت و مباشرت املاک سلطانی بوده است. گفته‌اند ملوک رستمدار (رویان) تابع مازندران بوده‌اند. از نامهٔ خسروپرویز به پسرش شیرویه نیز برمی‌آید که چنین باشد: «به هر یک از چارسوی کشور خود اسپهبدی فرستادیم و به جز اسپهبدان بر آن نواحی پاذوسبانان بگماشتیم.»

استنداران؛ خبر مستندی از پیوستگی استنداران با پادوسبانان رویان در دست نیست. مادلونگ فرمانروایی استنداران را از سدهٔ چهارم هجری دانسته و می‌گوید که رویان در سدهٔ پنجم، بیش‌تر در چیرگی علویان زیدی بود و نشانی از استنداران در این دوره نیست. نام استنداران سدهٔ چهارم در تبارنامهٔ فرمانروایان سدهٔ ششم دیده نمی‌شود. باسورِث نیز برآمدن و فرمانروایی آن‌ها را از ۵۰۲ق می‌داند. پس می‌توان آنان را که صاحب سکه و یادکردی در تاریخ هستند، چنین برشمرد:

ناصرالدوله شرف‌الدین نصر پسر شهریوش؛ مطابق سکه‌های ضرب شده در ۵۰۲ و ۵۰۴ق در رویان و کجور، نخستین استندار این دودمان بوده است. چنین نامی در فهرست آملی و مرعشی نیامده است.

شهریوَش پسر هزارسپ؛ تا حدود ۵۵۳ق فرمانروایی داشت.

شهریوش معاصر نصیرالدوله شاه‌غازی‌رستم باوندی (۵۳۶ ـ ۵۶۰ق) است. او در آغاز از فرمان سنجر سلجوقی، مبنی بر نیمه کردن طبرستان میان شاه‌غازی و برادرش تاج‌الملوک حمایت کرد. اما چون محاصره طولانی و بی‌ثمر شد به شاه‌غازی پیام داد که اگر با من خویشاوندی کنی، با تو خواهم بود. شاه‌غازی پذیرفت و خواهر خود را به او داد. برای کاوین خواهر هم، املاک او را از ناتل و پای‌دشت تا حد سیاه‌رود، عامل و شحنهٔ اسپهبد تصرف کردند و از حدّ گیلان تا تمیشه در امن و امان شد.

کیکاوس پسر هزارسپ؛ پس از برادر به جایش نشست (حـ ۵۵۳ق). مادر کیکاوس خواهر کیا بزرگ الداعی الی الحق الرضا پسر الهادی علوی، شاه دیلمان (نه کیا امیر سرکردهٔ اسماعیلیان الموت) بود. او از برادر گریخت و به خدمت شاه‌غازی‌رستم درآمد. نخست به صورت پیاده و سپس سواره در لشکر شاه‌غازی و ملازم او بود. پس از مرگ دایی‌اش کیا بزرگ دیلمان، نصیرالدوله رستم املاک متصرفی او

www.tabarestan.info تبرستان

و سی هزار دینار سرخ، خراج آن دیار را با وظیفهٔ سرکوب اسماعیلیان به کیکاوس داد. او سه سال در دیلمان بود و بر آنان می‌تاخت. گویا با مرگ شهریوش، نخست مردم رویان بر امیر ناماور جمع شدند و او دعوی کرد که من از قبیلهٔ استندارم، کیکاوس از دیلمان به کجور تاخت. اسپهبد رستم نیز یاری‌اش داد تا ناماور را گرفت، بند نهاد و به قلعهٔ نور فرستاد، نایبی در دیلمان نشاند و خود نیز در رویان به پادشاهی نشست. و املاک مَهری (کاوینی) از الیش‌رود تا سیاه‌رود را به مبلغ بیست و چهار هزار دینار از شاه‌غازی خرید، که قسط آن را در روز یکشنبه هر هفته در آمل ادا می‌کرد. با این همه بعدها به تحریک فخرالدوله گرشاسف (پسرخواندهٔ تاج‌الملوک و خواهرزادهٔ سنجر) و رایزنی با قاضی سروم، بر شاه‌غازی شورید، اما شکست خورد. رابطهٔ شرف‌الملوک حسن پسر این شاه با او خوب بود و املاک کاوینی و نیز رودبست دیلمان را به او انعام داد. با مرگ شرف‌الملوک، چون پسرش اردشیر خواست املاک کیکاوس را از او بگیرد، ارجاسب پسر فخرالدوله گرشاسف را که از مردم رویان و کیکاوس دلگیر بود، در آمل نشاند و به شکایت کیکاوس از او اعتنا نکرد. بااین‌حال آن‌گاه که جستان پسر کیکاوس درگذشت و از او طفلی یک‌ساله ماند، او پسرک را به ملک اردشیر سپرد و خواهش کرد که دختری از کسان خود را نامزد او کند. اردشیر پذیرفت. کیکاوس مانند پدر و هم‌روزگارانش به مذهب زیدی بود و در سال ۵۸۰ق درگذشت.

هزارسپ پسر شهریوَش؛ برادرزادهٔ کیکاوس بود که پس از او بر تخت نشست، برادرش امیرجلیل را نزد اردشیر باوندی فرستاد و اردشیر املاک گذشتگان را بدو داد. پس از آن برخی بزرگان را کشت و با اسماعیلیان که کیکاوس همیشه با آنان در جنگ و گریز بود، سازش کرد. برخی شکایت به ملک اردشیر بردند. او نخست پندش داد. سپس مبارزالدین ارجاسپ را بر سرش فرستاد و خود نیز نوبتی دیگر به جنگ او رفت و چنان در تنگنایش نهاد که به اسماعیلیان پناه برد. پس از آن، رویان را به هژبر الدین خورشید و دیلمان را به سیدی علوی از گیلان سپرد. هزارسپ بر علوی تاخت و او را کشت. اردشیر برافروخت و هزارسپ به سوی طغرل سلجوقی در همدان رفت که میان او و اردشیر میانجی‌گری کند. اما اردشیر گفت: غیر از رویان که به ملاحده نزدیک است، جایی دیگر به او می‌دهم. پس هزارسپ و برادرش به ری گریختند و هزارسپ با پشتیبانی امیر سراج‌الدین قایماز ـ والی ری، که دخترش را به زنی گرفته بود ـ به مازندران لشکر کشید و شکست خورد. سرانجام به پای خود برای پوزش نزد اردشیر آمد. ولی در پایان، هنگام بازسپاری قلاع کوهستان، به پای قلعهٔ ولج در ۶۸۵ق، او را به ازای خون پسر عم هژبرالدین خورشید کشتند.

زرین‌کَمر پسر جستان پسر کیکاوس؛ مدتی پاشاعلی نامی که برادرزادهٔ مبارزالدین ارجاسپ بود، از سوی ملک اردشیر در رویان و دیلمان نیابت داشت تا اردشیر، زرین‌کَمر نوهٔ پسری کیکاوس را که به وصیت او بزرگ و دختری از فرزندزادگان خود را نامزدش کرده و به آموزگاری در ری سپرده بود، از آن‌جا فراخواند و خواست مُلک را به او ـ که اکنون در آغاز جوانی بود ـ سپارد. پیدا نیست که ملک اردشیر در چه سالی این تصمیم را گرفت. امّا این بار مردم رویان به همراهی زرمیوند مانیوند، بیستون پسر ناماور را ـ که بر کیکاوس شوریده بود ـ به پادشاهی برداشتند. نایب زرین‌کمر و پاشاعلی را کشتند. اردشیر بر آنان هجوم آورد، بیستون نزد اسماعیلیان گریخت و سرگذشتی ناپیدا یافت. اردشیر، زرین‌کمر را که حاصل وصلت خاندان‌های استنداری و باوندی بود، بر تخت نشاند. او پس از فروپاشی شاخهٔ اسپهبدیه باوند (۶۰۶ق) در ۶۱۰ق درگذشت.

بیستون پسر زرین‌کمر، پس از پدر بر تخت نشست و بخشی از عمر او به جنگ با امرای گیلان گذشت که پس از زوال باوندیان به سرزمین‌های هم‌جوار چشم دوخته بودند. گفته‌اند، که چون حتی در بزم هم لباس رزم از خود دور نمی‌کرد و پیوسته کلاه‌خُود به سر داشت و موی سرش کم شده‌بود، او را کَلِ استندار می‌خواندند. بیستون در ۶۲۰ق درگذشت.

فخرالدوله ناماور؛ پس از پدر فرمانروایی یافت. اما با زوال باوندیان روزگار رویان آشفته بود، و اسماعیلیان نیز با بهره‌گیری از این اوضاع تاخت و تاز می‌کردند. ناماور ناچار رو به خوارزم نهاد و مدت یک سال ملازم جلال‌الدین خوارزمشاه بود تا آن‌که جلال‌الدین هزار مرد از لشکر خراسان و چند تن از امرای خوارزمشاهی را با او همراه کرد که در رویان بر تختش نشاندند. پس خراج گزار خوارزمشاهیان شد. اما با چیرگی مغولان، دولت خوارزمشاهیان نیز غروب کرد. او از رویان تا دیلمان فرمانروایی داشت و در ۶۴۰ق چشم از جهان فرو بست.

با مرگ ناماور، پسر بزرگش حسام‌الدوله اردشیر در دیلمان بر تخت نشست و برادرش اسکندر (ظاهراً از فرزندزادگان دختری سلطان‌محمد خوارزمشاه) در رویان قرار گرفت. اولیاءالله آملی نام این اسکندر را به منبر مسجد جامع کدیر ثبت دید. اردشیر تا ۶۴۳ق بر دیلم فرمان راند و اسکندر تا ۶۶۲ق در ناتل و پیرامون آن بر تخت بود.

شهرآگیم پسر ناماور؛ با مرگ اردشیر، برادرش شهرآگیم بر جایش نشست (۶۴۳ق). او نیز با ملوک گیلان بر سر دیلمان از کوه تا ساحل در نبرد بود تا سرانجام در نمک‌آبرود ایستاد و صلح کردند که همان‌جا سامان باشد. چون حسام‌الدوله اردشیر باوندی در ۶۳۵ق برخاست و

www.tabarestan.info تبرستان

بار دیگر پرچم باوندیان را برافراشت، آمل را تختگاه خود کرد و یکی از دختران شهرآگیم را برای پسر بزرگ‌تر خود شمس‌الملوک محمد به زنی گرفت. این دو با هم به فرمان مغولان به محاصرهٔ قلعهٔ اسماعیلی گردکوه در دامغان رفتند. اما با شعر قطب رویانی در وصف بهار و شکار، نخست شهرآگیم و در پی او شمس‌الملوک به دیار خود بازگشتند. سردار مغول غازان بهادر به مازندران لشکر کشید. پس شهرآگیم خود نزد او رفت و درگیری پایان یافت. وقتی اَباقا به قدرت رسید، شمس‌الملوک به اردوی او رفت. اما با بی‌اعتنایی به بزرگان مغول بازداشت و چندی بعد کشته شد (۶۶۵ق). چون شهرآگیم را خواستند، او روی پنهان کرد و سخن‌های درشت گفت. لشکَری گران از ترک و تاجیک به سرداری قتلغ بوقا بر رستمدار و رویان تاختند، مردم را به اسیری گرفتند و خرابی بسیار کردند. شهرآگیم در ۶۷۱ق درگذشت.

فخرالدوله ناماور پسر شهرآگیم (شاه غازی)؛ پس از پدر به فرمانروایی رسید. فخرالدوله یزدگرد باوندی، شاه مازندران، خواهر او را به زنی داشت. در پناه دوستی و احترام این دو، مازندران در آرامش بود، چنان‌که یک نفر به نام حسن وازی کَلْ، تنها و پیاده، مال و معاملات مازندران را از خندق تمیشه، در دشت و کوه تا مرز الیشه رود می‌ستُد، و آن‌ها سال به سال سهم خود را می‌گرفتند. او در ۷۰۱ق از جهان رفت.

کیخسرو پسر شهرآگیم؛ پس از فخرالدوله، این برادر به جایش نشست. گفته‌اند نزدیک به صد فرزند داشت. او در ۷۱۲ق درگذشت.

شمس‌الملوک محمد پسر کیخسرو؛ پس از پدر بر تخت قرار گرفت. در ایام او کار فقرا و مشایخ و علما و مردم صلاح پیشه رونق داشت. شمس‌الملوک با ملک باوندی مازندران رکن‌الدین کیخسرو یزدگرد از دو سو نسبت می‌برد. خواهر او را به همسری گرفت و خواهر خود را به همسری‌اش داد. او در ۷۱۷ق درگذشت.

نصیرالدوله/ ناصرالدین شهریار پسر کیخسرو؛ پس از شمس‌الملوک، این برادر بر جای او نشست. او در کرکوی کلارستاق خانه و شهر و بازاری بنا نهاد. دو سه نوبت به اشکور لشکر کشید و بر ولایت دیلمان و گرجیان تا تیمجان چیره شد. چند بار دامادش ملک کیخسرو باوندی را در نبرد با امیرمؤمن و پسرش قتلغ‌شاه که از وابستگان درگاه سلطان‌محمد خدابنده، پادشاه ایلخانی ایران بودند، و نیز در جنگ با کیایان جلالی یاری کرد. سرانجام در ۷۲۵ق، برادرزاده‌اش اسکندر او را به تحریک پدر خود تاج‌الدوله زیار کشت.

تاج‌الدوله زیار پسر کیخسرو؛ او پیش از این واقعه، مقیم کلارستاق بود و ناتل رستاق را نیز در کف داشت، پس از آن کلارستاق را به پسرش جلال‌الدوله اسکندر داد و خود بر تخت نشست. برادرش عزالدوله با او به مخالفت برخاست و به اردوی ایلخان مغول رفت و به یاری آنان بر او لشکر آورد. امّا کشته شد و دیگر مخالفان نیز از دم تیغ تاج‌الدوله گذشتند. او در ۷۳۴ق در کدیر رویان درگذشت.

جلال‌الدوله اسکندر؛ پس از پدر جانشین او شد و برادرش فخرالدوله شاه‌غازی را به جای خود بر کلارستاق نشاند. در مازندران نیز فخرالدوله حسن آخرین شاه باوندی، همزمان با او بر تخت نشست و سالی دیگرتر، با درگذشت سلطان‌ابوسعید، روزگار ایلخانان سر آمد و اوضاع کشور آشفته شد. او نیز به سوی جنوب البرز تاخت و بر قزوین تا بخش‌هایی از ری که به کوهستان او می‌رسید، چیره شد. در این میان سربداران نیز برخاستند، امیرمسعود سربدار، در پی اختلافاتی به مازندران آمد و بر آن چشم دوخت. اما با اتحاد فخرالدوله حسن، جلال‌الدوله اسکندر و کیا جلالیان ساری، در جنگل‌های مازندران به دام افتاد (۷۴۳ق) و اندکی دیگر به فرمان جلال‌الدوله اسکندر کشته شد. او در ۷۴۶ق قلعه و شهر کجور را که به دست مغولان ویران شده بود، بازساخت و تختگاه خود کرد. در روزگار او حکومت باوندیان، با قتل کیا حسن فخرالدوله به دست کیا محمد پسر کیا افراسیاب چلاوی به سر رسید (۷۵۰ق). او پس از درگرفتن آشوبی در بزمی شبانه که خود برپا کرده بود به اشتباه به دست یکی از نگهبانان مراقب خود در ۷۶۱ق کشته شد.

فخرالدوله شاه‌غازی پسر زیار؛ او که حاکم کلارستاق بود، پس از برادر به جای او نشست. هم او بود که اولیاءالله آملی را به نوشتن تاریخ رویان فراخواند. فخرالدوله همواره یار و پشتیبان برادر بود. در واقعهٔ امیرمسعود سربدار به جز پیکار نهایی، لشکر چریک او بر لشکر مسعود فشار فراوان آوردند. او در بازپس‌گیری قلعهٔ قوسین ری نقش مهمی داشت. فخرالدوله در ۷۸۱ق درگذشت.

عضدالدوله قباد؛ پس از پدر بر تخت نشست، در عهد او مرعشیان بر مازندران چیرگی یافتند. و رضی‌الدین پسر میرقوام‌الدین مرعشی از ۷۶۳ق در آمل فرمان می‌راند. قباد پاسخی درخور به رسول رضی‌الدین نداد و همین سبب یورش فخرالدین پسر میرقوام در ۷۸۲ق به رستمدار شد. او شکست خورد و گریخت. اما سال دیگر و در هجوم بعدی مرعشیان به کجور کشته شد و فخرالدین کجور را تختگاه خود کرد. و از ۷۸۳ تا ۷۹۲ق بر آن فرمان راند و چون در این سال آوازهٔ حملهٔ دوبارهٔ تیمور گورکان پیچید، مرعشیان مصلحت آن دیدند تا سعدالدوله طوس پسر زیار را که در اطراف رویان می‌گشت و هیچگاه با فخرالدین رویاروی نشده بود به سوی خود خوانند و حکومت رویان/ رستمدار را به او بسپارند. بااین‌همه او برای اسکندر شیخی چلاوی پنهانی پیام

www.tabarestan.info تبرستان

می‌فرستاد. و سرانجام در ۷۹۲ق از راه دامغان و سمنان به اردوی تیمور در استرآباد پیوست. ولی هنگامی که تیمور، به گاه سقوط مرعشیان، از او خواست که قاتل برادرش ملک قباد را قصاص کند، به عذری شرعی نپذیرفت. اعظمی سنگسری فرمانروایی او را از ۷۸۳ق، سال قتل قباد می‌داند. ولی این گزارش درست نیست. به نظر می‌رسد که واگذاری فرمانروایی کجور از سوی مرعشیان به او پس از یورش تیمور به ایران و در ۷۹۳ق باشد. سعدالله در ۷۹۶ق به دست برادرزاده‌اش اسکندر بن گستهم کشته شد.

جلال‌الدوله کیومرث پسر بیستون پسر گُستهم؛ پس از کشته شدن سعدالدوله طوس، تیمور حکومت بیش‌تر بخش‌های رویان را به گماشتگان خود سپرد، اما دژ نور در تصرف کیومرث ماند. و چون اسکندر شیخی یاغی شد و امیرسلیمان تیموری بر او دست نیافت، به دژ نور آمد و کسی را نزد کیومرث فرستاد که با او در گرفتن اسکندر همراهی کند. و چون کیومرث آمد، نظر به دشمنی کیومرث با اسکندر شیخی او را بند نهاد و سوی اسکندر فرستاد که دوستی خود را به او برساند. ولی اسکندر بند او را گشود و اسب و خرجی‌اش داد تا برود. کیومرث به شیراز و دربار شاهزادهٔ دیگر تیموری رفت. نخست پذیرایش شدند، و پس از سالی به بندش کشیدند. اما او چند ماه بعد از بند گریخت و در لباس قلندران به دژ نور آمد و به آن راه یافت. کوتوال دژ را کشت، بر بالای دژ رفت، سر بریدهٔ او را به زیر افکند و خود را به مردم شناساند. مردم دژ نیز با شناختن او یاری‌اش کردند. گویند «هنگام در بند بودن، با خود نذر کرد که اگر بار دیگر به حکومت برسد، در رواج مذهب اثنی عشری بکوشد.» این بود که بیش‌تر مردم رستمدار در ۸۰۸ق تغییر مذهب داده و شیعهٔ امامیه شدند، مگر مردم قریهٔ کدیر که هفت‌صد سر اسب اخته دادند و بر مذهب خود ماندند. کیومرث به ری تاخت، قلعهٔ طبرک را گرفت و بسطام و سمنان را غارت کرد. و فرزندش را با هدیه‌های بسیار به پوزش‌خواهی نزد شاهرخ تیموری فرستاد. او با سادات مازندران سلوک می‌کرد، دختر سیدقوام‌الدین آملی را برای پسرش کاوس به زنی گرفت، و دختر خود را به سیدمحمد پسر سیدمرتضی مرعشی داد. اما با سادات گیلان کین می‌ورزید و به الموت و تنکابن می‌تاخت. آن‌ها نیز با حمله‌ای او را درهم شکستند و کسی دیگر به جایش گماشتند. کیومرث به سوی شاهرخ تیموری رفت و از او حکم بازگشت مُلک گرفت. او در ۸۵۷ق درگذشت.

تقسیم حکومت رویان/ رستمدار به دو بخش نور و کجور: پس از مرگ کیومرث، میان پسرانش اختلاف افتاد، نخست پسر کوچکش ملک مظفر چند روزی به جای او در قلعهٔ کجور نشست و درِ قلعه را حتّی به روی پیکر پدر نگشود. ملک کاوس نعش پدر را در بیرون قلعه شُست و در مشهد امامزاده‌های طاهر و محمد در قریهٔ هزارخال کجور دفن کرد. مردم رستمدار به او پیوستند و او را به جای پدر نشاندند. اما تندخویی‌اش سبب شد تا مردم به برادر دیگرش اسکندر روی آورند. میان این دو برادر چند بار نزاع شد و هر بار با دخالت ساداتِ ولایت‌دار گیلان یا جهان‌شاه تیموری و سادات مرعشی به طرفداری یکی از آن دو، درگیری‌شان می‌ایستاد و باز به بهانه‌ای دیگر در می‌گرفت. یک بار جهان‌شاه قراقویونلو حکومت رستمدار را به ملک اسکندر سپرد و نامه‌ای به سیدسلطان‌محمد گیلانی، حامی کاوس، نوشت که از اسکندر حمایت کند. اما کاوس با عبدالکریم نزد جهان‌شاه رفت و فرمان به نام خود گرفت. سرانجام با اعتراض ملک مظفر و برادران دیگر گفته شد که مُلک میان دو برادر تقسیم شود. بااین‌همه درگیری ادامه یافت. مؤلف کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران خود سه نوبت با جمعی از لشکر گیل و دیلم از سوی سیدسلطان‌محمد گیلان به یاری اسکندر شتافت. کاوس گریخت، اسکندر قلعهٔ اسپی‌رَیز را تسخیر و با همراهی سیدظهیر تعمیرش کرد. در ۸۶۸ق جنگی عظیم در پای قلعهٔ نور در گرفت و جمع بسیاری از طرفین کشته شدند. این جنگ سال دیگر در چالوس تکرار شد. پس از کشمکش‌ها و قتل و غارت‌های بسیار، ملک کاوس قاصدی به درگاه جهان‌شاه فرستاد و از آن سو نامه به کارکیا سلطان‌محمد گیلان آمد که میان آن دو صلح کند. ملک کاوس در ۸۷۱ق درگذشت.

ملکان نور و لارجان: ملک جهانگیر؛ پس از مرگ کاوس این پسر بر جایش نشست، ولی جدال میان عمو و برادرزاده ادامه یافت. هر دو تن در قم به حضور حسن بیک [اوزون حسن آق قویونلو (۸۵۷ ـ ۸۸۲ق)] که اکنون بر جهان‌شاه قراقویونلو (۸۳۹ ـ ۸۷۲ق) چیرگی یافته و از ۸۷۳ق حکمش در مازندران نافذ بود، رسیدند. قرار بر آن شد که ملک اسکندر در رستمدار باشد و نواحی اطراف میان آن دو تقسیم شود و هرکدام مال پادشاهی و مقرری را برسانند (۸۸۱ق). بدین‌سان که ملک اسکندر در قلعهٔ کارود و لارجان و پشتکوه و لار قصران در رویان (کجور) بوده و قلعهٔ نور با توابع و ناتله‌رستاق در دشت رستمدار و قلعهٔ لواسان با توابع به ملک جهانگیر برسد. اما درگیری آن‌ها همچنان ادامه داشت. جهانگیر در ۹۰۴ق از جهان رفت.

ملک بیستون؛ پس از مرگ پدر، او در پی کشتن برادرانش ملک کاوس و ملک کیومرث، عمویش کیخسرو و بستگانی که از آن‌ها هراس داشت، در ۹۱۰ق به کجور تاخت و تمامی کجور و قلعه‌های آن را فروگرفت. اما نتوانست بر قلعهٔ کجور که ملک کاوس پسر ملک اشرف از آن دفاع می‌کرد، چیرگی یابد. در حدود سه سال بر تمامی

www.tabarestan.info تبرستان

رستمدار مگر دژ کجور فرمان راند و در ۹۱۳ق هنگام مستی به دست یکی از همسرانش که پیش‌تر کنیزش بود و بستگانش به فرمان او کشته شده بودند، به قتل رسید. او هم‌روزگار شاه‌اسماعیل صفوی (۹۰۶ ـ ۹۳۰ق) بود.

ملک بهمن یکم؛ پس از قتل پدر، بزرگان خانواده او را به تخت نشاندند. برای پایان دادن به دشمنی با مرعشیان خواهر رضاعی میرعبدالکریم را به زنی گرفت و خواهر خود را به همسری میرسلطان‌محمود پسر میرعبدالکریم درآورد. در جهت دوستی با فرمانروایان گیلان، با خواهر کارکیا سلطان‌احمد نیز ازدواج کرد. او معاصر شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی بود. در ۹۱۷ق، سپاهی به پشتیبانی میرعبدالکریم برای فرو نشاندن شورش مردم ساری به آن‌جا روانه کرد و در ۹۲۹ق همراه او به دربار شاه‌اسماعیل صفوی رفت. پس از مرگ میرعبدالکریم (۹۳۲ق)، بر سر جانشینی او اختلاف افتاد. گروهی میرمحمود و گروهی میرشاه پسر دیگرش را بر تخت می‌خواستند. اما ملک بهمن، چند بار از میرمحمود (که زود درگذشت) و سپس از میرعبدالله، پسر میرمحمود و خواهرزادهٔ خودش، در برابر میرشاه پشتیبانی کرد و چون میرعبدالله بر مازندران دست یافت، به مشورت و پشتیبانی ملک بهمن، میرزین‌العابدین را که محبوبیتی یافته بود، کشت. ملک بهمن از ۹۱۴ تا ۹۵۷ق بر تخت بود.

ملک کیومرث؛ پسر بهمن و خواهرزادهٔ میرعبدالکریم مرعشی فرمانرمانروای مازندران بود. اما پس از آن‌که میرسلطان‌مراد به حکم شاه‌طهماسب صفوی در مازندران قدرت یافت و میرعبدالله را به زیر کشید، چون دختر میرعبدالله را به دربار صفوی فرستاد، با اعتراض ملک کیومرث روبرو شد که از این دختر فرزندی به دنیا می‌آید که دعوای وراثت مازندران خواهد داشت و خلاصه این‌که خاندان هزار سالهٔ ما را به باد فنا دادی. از پایان زندگی ملک کیومرث، آگاهی دقیقی در دست نیست، گفته شده که پس از دیداری با میرزامحمدخان، پسر میرسلطان‌مراد در ۹۸۴ق درگذشته است. شیخ علی گیلانی وفات او را به سال ۹۸۶ق در نبرد خان‌احمدخان گیلانی با اراذل بیه پس، به زخم قوی می‌داند.

ملک عزیز؛ پس از مرگ پدر به جای او قرار گرفت. از روزگار فرمانروایی او نکتهٔ درخور یادی نمانده است. جز پناه دادن به میرشمس‌الدین برادرزادهٔ میرسلطان‌مراد در خانهٔ خود پس از فرار از قزوین، و فرستادن او با سپاه سوار و پیادهٔ یک هزار نفره‌ای همراه ملک بیستون، از شاهکان کلارستاق، برای فتح مازندران، که از بیجن رئیس لپوری شکست خوردند. ملک عزیز با پنج پسر، برادر و برادرزاده‌اش به دست ملک سلطان‌محمد کجوری در ۹۹۵ق کشته شدند.

ملک جهانگیر؛ پسر ملک عزیز است که از روزگار او نیز آگاهی روشنی وجود ندارد. اما گفته شده که در ۱۰۰۲ق هنگامی که شاه‌عباس به قصد سرکوب خراسان بدان سو می‌رفت، در ییلاق لار به خدمتش رسید. ضمن اعلام اطاعت و فرمان‌برداری، ملک موروث خود را تسلیم شاه کرد. به خواهش خودش جایی در ساوه جهت سکونت و معاش به او دادند و در همان‌جا درگذشت.

ملکان کجور: ملک تاج‌الدوله؛ پس از مرگ ملک اسکندر (۸۸۱ق) که شرح حالش رفت، پسرش تاج‌الدوله برسر کار آمد. از وقایع یادکردنی روزگار او حرکت میرکمال‌الدین پسر میرعبدالله پس از مرگ سیدزین‌العابدین (۸۹۲ق) به سوی مازندران برای فرمانروایی بر آن‌جا بود، که تاج‌الدوله به امر یعقوب آق قویونلو چند تن را بر سر راهش فرستاد تا مانع رفتن او به مازندران شود. جنگی هم در ناحیهٔ سی‌سنگان درگرفت که لشکر رستمدار شکست خورد. و دیگر این‌که چون پسرعمش ملک جهانگیر نقض عهد کرد، صلاح بر آن دیدند که ولایت کلارستاق تابع تاج‌الدوله باشد. او در ۸۹۷ق چشم از جهان فرو بست.

ملک اشرف؛ پس از مرگ پدر بر تخت نشست، در ابتدای فرمانروایی به حکم سادات کیایی گیلان و یعقوب بیک آق قویونلو، میر عبدالکریم مرعشی را در گرفتن حکومت مازندران از میرشمس‌الدین یاری داد که در نهایت شکست خوردند (۸۹۷ق). واقعهٔ دیگر هجوم ملک بیستون نور است به کجور و تسخیر ملک موروثی اشرف، چنان که اشرف پسرش کاوس را در قلعهٔ کجور گذاشت و خود برای جلب کمک با برادرش ملک بوسعید نزد کیااحمدخان گیلانی رفت. اما چون بازگشت، پسرش از او فرمان نبرد، سپاهی از احمدخان گرفت و با این سپاه قلعهٔ هرسی را محاصره کرد. در این میان ملک بیستون به قتل رسید و دژ دیگر مشهور به برار نیز تسلیم شد. احمدخان گیلانی دژ برار را به اشرف و هرسی را به برادرش بوسعید داد. در ۹۱۳ق ملک کاوس به عنوان جانشین پدر به حضور احمدخان گیلانی رسید. اما در ۹۱۵ق بر پدر خود شورید و به بندش کشید. ملک اشرف سال بعد از بند گریخت و با کمک آقارستم روزافزون لارجان را گرفت، اشرف در ۹۲۱ق درگذشت.

ملک کاوس؛ او از همان‌گاه که پدر پاسداری قلعهٔ کجور را به او سپرد، عملاً به فرمانروایی پرداخت، و در همان سال که قلعهٔ کجور را گرفت، با ملک بهمن نور به حضور شاه‌اسماعیل رسید و اظهار اطاعت نمود و سپس از طریق وصلت با دختر خان‌احمد گیلانی، پایه‌های تخت خود را محکم کرد. و به دلیل وساطت احمدخان گیلانی می‌کوشید تا با ملک بهمن نور رابطه‌ای عادی داشته باشد،

www.tabarestan.info تبرستان

چون دید بهمن از او توقع زیردستی دارد، به کمک احمدخان، دژ هرسی را محاصره کرد، تا ملک بهمن از در پوزش درآمد و خان‌احمدخان میان آن دو صلح کرد. او در ۹۵۰ق درگذشت.

ملک کیومرث؛ اگرچه در وصیت پدر، ملک جهانگیر جانشین او بود، امّا کیومرث که در زمان حیات پدر، هجده سال در زندان بود، پس از مرگ او به کوشش و پشتیبانی آقامحمدروزافزون بر کجور چیره شد. شاه‌طهماسب پس از آن‌که قزوین را دارالسلطنه کرد، فتح‌نامهٔ مفصلی برای کیومرث نوشت (۹۵۶ق) و او را به عنایت و مرحمت شاهانهٔ خود سرافراز کرد و از او خواست که مقرر کند تا سه شبانه روز برای شادمانی مردم نقاره بنوازند. این امیر مناسبات نزدیکی با مرعشیان داشت و دخترش را به عقد میرقوام‌الدین درآورد که پس از قتل برادرش میرعبدالله به او پناه برده بود. او در ۹۶۳ق درگذشت.

ملک جهانگیر؛ نخستین بار در ۹۵۰ق، پس از مرگ پدرش کاوس بر تخت نشست. او چون نابرادری‌اش اسکندر ـ دخترزادهٔ کارکیا احمدخان ـ را کشت، مردم از او نفرت یافتند و برادرش ملک کیومرث را به فرمانروایی برداشتند. اما جهانگیر در ۹۶۳ق دوباره بر تخت نشست. به زیارت امام رضا (ع) رفت و برای محکم کردن پایه‌های ارتباط خود با کیایان گیلان، عمهٔ احمدخان را به عقد خود درآورد. او در ۹۷۵ق درگذشت.

ملک سلطان‌محمد؛ پس از پدر در ۹۷۵ق به تخت نشست، از پیروان محمود نقطوی پسیخان شد. پادشاهان صفوی که برای چیرگی بر مازندران، در پی بهانه بودند، به او نسبت سست دینی و کفر دادند. در ۹۸۲ق شاه‌طهماسب یکم صفوی به مازندران لشکر کشید. سلطان‌محمد، امام‌قلی استاجلو سردار سپاهش را فریب داد و در ملاقات خلوت او را کشت. شاه صفوی پس از دو سال دوباره بر او تاخت، ولی کمی بعد درگذشت (۹۸۴ق). پس از مرگ میرعلی‌خان مرعشی، او همراه ملک بهمن در یورش به مازندران ساری را تاراج کرد (۹۸۹ق). گفته‌اند که چون در کجور فرمان به نعل کردن اسب می‌داد، از مازندران تا استرآباد متزلزل می‌شد و مردم به جنگل‌ها می‌گریختند. گیلان و ری و ساوجبلاغ هم از هجوم او در امان نبودند. در ۹۹۲ق به دعوت ملک بهمن دوم به مازندران لشکر آورد. بهمن خود بیمناک شد و پس نشست. اما او همه‌جا را به آتش کشید و تاراج کرد. در ۹۹۴ق نور را گرفت و ملک عزیز و خانواده‌اش را کشت و بر دژ بهمن در آمل چیره شد. او در ۹۹۸ق درگذشت.

ملک جهانگیر؛ گفته‌اند چون شاه‌عباس یکم (۹۹۸ـ۱۰۳۸ق) در سال دوم جلوس خود قصد خراسان کرد، در ییلاق لار، ملوک رستمدار، ملک بهمن والی لاریجان، و ملوک ولایت نور و کجور که هر دو ملک جهانگیر نام داشتند به اردوی همایون آمده، اظهار اطاعت کردند. شاه‌عباس او (جهانگیر کجور) را مقید ساخته به شیخ احمد آقای قطاع و سارق ـ که از ساربانی به امارت رسیده بود ـ سپرد، ولی او پس از چندی از حبس درآمد و گوزدُستاق (زندانبان) شد. در تاریخ عالم‌آرای عباسی هم آمده که در ردیف نزدیکان و مجلسیان شاه، و مورد حسد همتایان خود بود و ملک موروثی‌اش را در کف داشت. در وقایع سال هشتم سلطنت شاه‌عباس، پس از میگساری در دکان سعدی چلاوی در قزوین خود را به مستی زد و به اشارهٔ شاه دو تن را کشت. ولی پس از آن ترسید و به قلعهٔ کجور گریخت (۱۰۰۳ق). چندی بعد به فرمان شاه قلعهٔ مارانکوه کجور را محاصره کردند، پس از جنگ و گریز فراوان، جهانگیر و برادرانش ملک کاوس و ملک اشرف را به بند کشیده، در ساوجبلاغ کشتند و عمر دولت ملکان کجور را به سر آوردند.

ملک بهمن لارجان؛ به نظر می‌آید پس از مرگ پدرش کیومرث (۹۶۳ق) از آن‌جا که عمویش جهانگیر بر کجور فرمانروایی یافت، او بر لارجان دست انداخت. در ۹۷۲ق حاکم لارجان بود و در ۹۸۵ق به حضور میرعلی‌خان مرعشی، حاکم منصوب شاه صفوی در ساری رسید، در یک روز هفت نوبت خلعت گرفت. زانو زد و پیاپی او را به شورش علیه شاه صفوی برانگیخت. چون میل حکومت مازندران داشت، پیوسته در پی تحریک دیگران بود. با بیجن رئیس لپوری و ملک سلطان‌محمد کجور بارها بر مازندران تاخت. یک بار هنگام رفتن شاه‌عباس به خراسان با وساطت فرهادخان قرامانلو، با فرزندش ملک کیخسرو به حضور رسید، و گویا در این سفر همراه موکب شاهانه شد، اما بعد از کشته شدن دو سه تن از امرای همراه، او نیز از ترس گریخت و به لارجان رفت. سرانجام در ۱۰۰۵ق به بهانهٔ اهانت و بی‌ادبی به سلسلهٔ میربزرگ ـ از اجداد مادری شاه‌عباس ـ و تقلب در پرداخت باج و خراج، فرهادخان قرامانلو بر او تاخت و با محاصرهٔ قلعهٔ ملک بهمن به اطاعتش درآورد و با خود به اصفهان نزد شاه‌عباس برد. چندی دیگر شاه او را به عمارت نقش جهان خواند و پس از برشمردن خیانت‌های او با عتاب و خطاب به دست ملک حسین لواسانی سپرد تا به انتقام خون برادر خود قصاصش کند. ملک کیخسرو پسر بهمن نیز چارهٔ کار را در آمدن نزد شاه‌عباس دانست و با چند ریش سفید نزد او آمد و تسلیم قلاع (لارجان و دشمنکور) را پذیرفت و اموال ملک بهمن از نقود و نفایس و تفنگ و اسلحه و یراق را به درگاه سپرد. بااین‌همه زن و مردِ بازماندهٔ ملک بهمن را به سلطان‌حسین لواسان سپردند و او همگی را از دم تیغ گذراند و بدین‌سان حکومت لارجان پایان یافت.

www.tabarestan.info تبرستان

تبارنامهٔ استنداران(۴۹۳ تا سدهٔ دهم هجری)نواحی ساحلی دریای مازندران، رویان و رستمدار (بر مبنای نظر ویلفرد مادلونگ و راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی ادموندکلیفورد باسْوِرث)

استنداران

۱ـ نصر پسر شهر یوش (شهر نوش؟)، شرف الدین، ناصرالدوله، در ۵۰۲ق حکومت داشت.
۲ـ شهر یوش پسر هزار اسب در حدود ۵۵۳ق فرمانروایی داشت.
۳ـ کیکاوس پسر هزار اسب، حدود ۵۸۰ ق(تاریخ درگذشت)
۴ـ هزار اسب پسر شهر یوش حدود ۵۸۱ق
۵ـ زرین کمر پسر جستان پسر کیکاوس (برآمده ازپیوند با باوندیان)، حدود ۶۱۰ق
۶ـ بیستون پسر زرین کمر (۶۲۰ ق)
۷ـ ناماور پسر بیستون (۶۴۰ق)
۸ـ اردشیر پسر ناماور/ حسام الدوله، در دیلم (؟ـ ۶۴۰ ق)
۹ـ اسکندر پسر ناماور در رویان (ـ ۶۴۰ ق)
۱۰ـ شهر آگیم پسر ناماور، دردیلم و رویان (۶۷۱ق)
۱۱ـ فخرالدوله ناماور شاه غازی، پسر شهرآگیم (۷۰۱ ق)
۱۲ـ کیخسرو پسر شهر آگیم (۷۱۲ ق)
۱۳ـ شمس الملوک محمد پسر کیخسرو (۷۱۷ ق)
۱۴ـ ناصرالدین شهریار پسر کیخسرو (۷۲۵ ق)

ملوک کلار

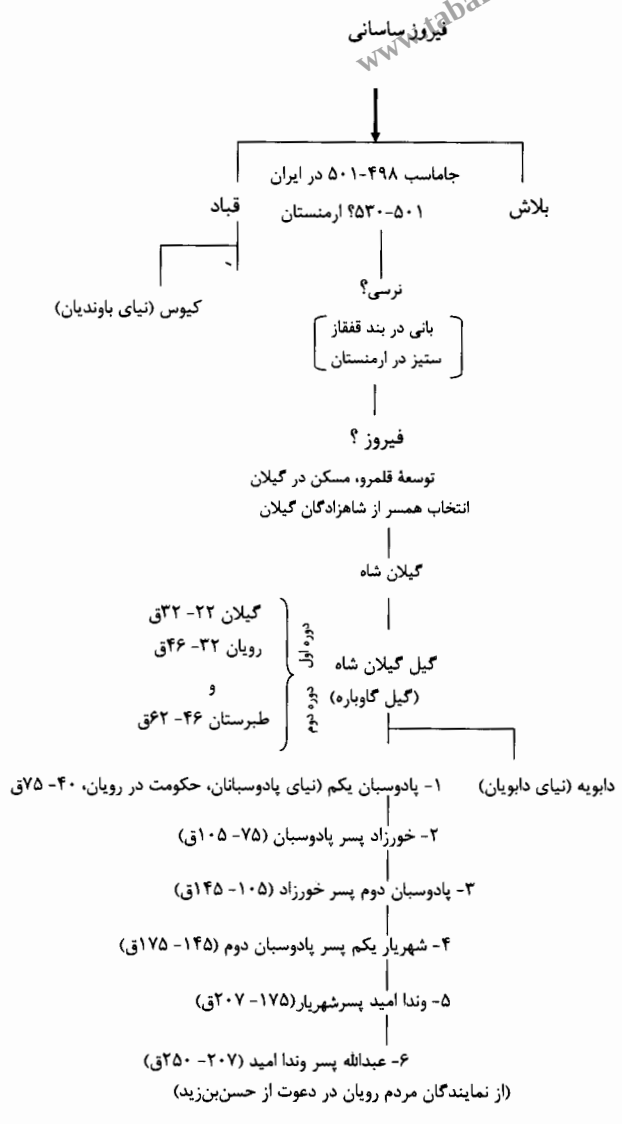
۱۵ـ تاج الدوله زیار پسر کیخسرو (۷۳۴ ق)
۱۶ـ جلال الدوله اسکندر پسر زیار (۷۶۱ ق)
۱۷ـ فخرالدوله شاه غازی پسر زیار (۷۸۱ق)
۱۸-عضدالدوله قباد پسر شاه غازی (۷۸۳ ق)
* سادات مرعشی [فخرالدین پسر میرقوام] حکومت رویان را به دست گرفتند (۷۸۳ ق)
۱۹ـ سعدالدوله طوس پسر زیار (۷۹۶ق)
(استیلای تیموریان بر سرزمین‌های کرانهٔ مازندران (۸۰۲ ق)
۲۰ـ کیومرث پسر بیستون پسر گستهم پسر زیار (۸۵۷ ق)
(رونق دادن تشیع در روزگار خود، دو شاخه شدن دولت پادوسبانان)

ملکان نور:
۱ـ کاوس پسر کیومرث (۸۵۸ـ۸۷۱ق)
۲ـ جهانگیر پسر کاوس (۸۷۱ـ۹۰۴ق)
۳ـ بیستون پسر جهانگیر (۹۰۴ـ۹۱۳ق)
۴ـ بهمن پسر بیستون (۹۱۳ـ۹۵۷ق)
۵ـ کیومرث پسر بهمن
۶ـ سلطان عزیز پسر کیومرث (؟ـ۱۰۰۳ق) (حـ ۹۹۰ق میرشمس‌الدین برادرزادهٔ میرمرادخان از قزوین نزد او آمد و کمک خواست).
۷ـ جهانگیر پسر عزیز (۱۰۰۲ق ـ). صفویان قدرت را در حوزهٔ فرمانروایی او به دست گرفتند). ملک بهمن پسر ملک کیومرث، در زمان حیات پدر بر لارجان چیره شد. او تا ۱۰۰۵ق و فروگیری‌اش از سوی صفویان بر آن‌جا فرمان می‌راند.

ملکان کجور:
۱ـ اسکندر پسر کیومرث (۸۵۸ـ۸۸۱ق)
۲ـ تاج‌الدوله پسر اسکندر (۸۸۱ـ۸۹۷ق)
۳ـ اشرف پسر تاج‌الدوله (۸۹۷ـ۹۱۵ق)
۴ـ کاوس پسر اشرف (۹۱۵ـ۹۵۰ق)
۵ـ کیومرث پسر کاوس (۹۵۰ـ۹۶۳ق)
۶ـ جهانگیر پسر کاوس (۹۶۳ـ۹۷۵ق)
۷ـ سلطان محمد پسر جهانگیر (۹۷۵ـ۹۹۸ق)
۸ـ جهانگیر پسر سلطان محمد (۹۹۸ـ۱۰۰۶ق)

تبرستان www.tabarestan.info

تبارنامهٔ برساخته گاوبارگان پادوسبانی تا ۵۰۸ق*





بر اساس آگاهی‌های داده شده در کتاب‌های تاریخ محلی ابن‌اسفندیار، اولی‌الله آملی، سیدظهیرالدین مرعشی و نیز کتاب *گاوبارگان پادوسپانی* چراغ‌علی اعظمی سنگسری

منابع: آفرینش و تاریخ، ۱۰۸/۱، ۶۷۱؛ ایرانشهر، ۲۵۵، ۲۶۶؛ ایران در زمان ساسانیان، ۱۲۲، ۱۶۰؛ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۳۹۴، ۴۷۳؛ تاریخ ایران باستان، ۲۰۶/۱، ۲۴۲ ـ ۲۴۳، ۳۱۷، ۳۲۱؛ تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، ۶۰۵/۱، ۶۰۷، ۶۱۴، ۶۳۷؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۲/۴ ـ ۱۷۴، ۱۷۶؛ تاریخ خانی، ۴۸، ۹۵، ۳۰۸ ـ ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۴۲ ـ ۳۴۳، ۳۸۶، ۳۸۹؛ تاریخ رویان، مقدمه، در صفحات فراوان؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۱/۱، ۱۵۲ ـ ۱۵۴، ۱۵۷ ـ ۱۵۸، ۱۸۰ ـ ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۲۹، ۲۳۳، ۸۱/۲ ـ ۸۳، ۸۸، ۹۵ ـ ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۴۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۰ ـ ۶۰، ۵۷ ـ ۷۵، ۷۹ ـ ۸۱، ۸۳ ـ ۸۴، ۹۱، ۹۳ ـ ۹۵، ۹۸ ـ ۱۲۸، ۱۳۰ ـ ۱۳۱، ۱۴۲ ـ ۱۴۵، ۱۴۷ ـ ۱۴۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۲۲ ـ ۴۲۳، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۷۶، ۴۹۸ ـ ۴۹۹، ۵۲۰ ـ ۵۲۱؛ تاریخ طبری، ۱۹۶۳/۵ ـ ۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۹، ۶۱۳۷/۱۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳۹۹/۲، ۴۰۵، ۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۳۴ ـ ۵۳۵، ۵۳۷؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۲۳، ۱۴۷ ـ ۱۴۸، ۱۵۶، ۲۷۵ ـ ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۳ ـ ۲۸۴، ۲۹۶ ـ ۲۹۷، ۳۲۱، ۳۲۳ ـ ۳۲۵، ۳۵۸، ۴۵۲، ۴۶۱ ـ ۴۶۲، ۴۶۸؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۸۰ ـ ۸۹؛ تاریخ مردم ایران، ۳۶۰/۲؛ حبیب‌السیر، ۴۰۱/۲، ۴۱۸، ۳۲۸/۳ ـ ۳۳۵، ۵۶۱/۴، ۱۷۸؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۱۰۴۶/۳، ۱۰۵۰؛ سلسله‌های اسلامی جدید، ۳۸۷ ـ ۳۸۹؛ شهرستان‌های ایران، ۲۴۲؛ شاه‌طهماسب صفوی، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸؛ فتوح‌البلدان، ۴۶۹؛ گاوبارگان پادوسبانی، ۳۸ ـ ۴۷، ۴۸ ـ ۵۲، ۵۸ ـ ۵۹، ۶۰ ـ ۷۰، ۷۲ ـ ۸۳، ۹۳ ـ ۹۴، ۹۸ ـ ۱۱۳، ۱۳۷ ـ ۱۴۱، ۱۴۷ ـ ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۷ ـ ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۰ ـ ۱۹۴؛ مجالس‌المؤمنین، ۳۹۳/۲ ـ ۳۹۵؛ مجمل التواریخ و القصص، ۲۷۶؛ معجم‌البلدان، ۱۵/۴؛ نامهٔ تنسر به گشنسب، ۵۲؛ نقاوة‌الآثار، ۳۰۳ ـ ۳۰۴؛ دریایی، تورج، «پادشاهی آرمانی در دنیای ساسانی»، برگردان شیدا مرادی، در یادوارهٔ استاد رمضان‌علی شعبان‌پور، صص ۳۶ ـ ۴۳؛ زریاب‌خویی، عباس، «ملاحظاتی دربارهٔ سلسلهٔ بادوسپانیان طبرستان»، فصلنامهٔ تحقیقات اسلامی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، شماره‌های ۲ و ۳، زمستان ۱۳۶۵ و بهار ۱۳۶۶ش، ص ۷۹ ـ ۸۸؛

Iranica, 3/385, 391.

بادهای مازندران، در مازندران بنا به وضعیت شغل کشاورزی و گله‌داری پیش‌بینی وضعیت هوا در زندگی مردم دارای اهمیتی درخور توجه است. در گذشته‌ای نه چندان دور یافتن آگاهی از اوضاع جوی، برخاسته از دانش و تجربیاتی شخصی بود و با آموزه‌هایی که دهان به دهان و سینه به سینه از پیران به جوانان می‌رسید و گاهی آمیخته با خرافات و باورهای غلط همراه می‌گردید. بدیهی است دامنهٔ اطلاع‌رسانی همگانی در غیبت رسانه‌های مدرن بسیار محدود بود، با این همه در صورت ضرورت، این کار به دست آگاهانی انجام می‌شد که عموما آوازه‌ای در این کار داشتند. بادها از آن روی که در شناخت اوضاع جوی کمک شایانی می‌کردند هرکدام به اعتبار جهت وزش، تندی یا کندی حرکت، ملایمت، گرمی یا سردی و ... به نامی مشهور بودند که در فرهنگ بومی به سبب تأثیر مثبت یا منفی جایگاهی داشتند. در جامعه‌ای با اقتصاد کشاورزی و گله‌داری، بی‌گمان پیش‌بینی وضع هوا برای باشندگان آن درخور توجه و اهمیت بود و با دغدغه‌ای همیشگی نشانه‌های آن را جست‌وجو می‌کردند. تشخیص زمان بروز خشکسالی، سیل، توفان و برف و بوران با منافع

www.tabarestan.info تبرستان

باشندگان ارتباطی مستقیم و گسست‌ناپذیر داشت. این نشانه‌ها که با تغییر رفتار جانوران و بروز و ظهور نشانه‌هایی در طبیعت که برجسته‌ترین نمود آن «باد» بود قابلیت پیش‌بینی می‌یافت. بادشناسی که براساس سرعت و جهت وزش، دسته‌بندی شده بود دانشی موروثی به حساب می‌آمد که کمابیش نهادینه شده و همچون فرهنگی عمومی در دسترس همگان بود. البته پیران و خردمندان دانشی وسیع‌تر در اختیار داشتند و به گاه ضرورت چنان‌که استادان صنعت مهارت خود را به شاگردان و فرزندان منتقل می‌کردند، آنان نیز در جهت شناساندن این دانش می‌کوشیدند. عوامل بومی که در ساختار اقلیمی منطقهٔ مازندران به ویژه در نیمهٔ باختری و مرکزی مؤثرند کمابیش مانند دیگر نقاط جلگهٔ شمالی البرز هستند. این عوامل در آمیزه با عنصر بیرونی شرایط ویژه‌ای پدید آوردند که در این جستار تا آن‌جا که بتوان بدان‌ها پرداخته می‌شود.

عوامل محلی: وجود دریای مازندران در شمالی‌ترین نقطهٔ این گسترهٔ جغرافیایی، دماوند بلند و دست کم ۵ قلهٔ برکشیده در جنوب شهرستان چالوس به نام‌های تخت سلیمان، علم کوه، سیاکمان، خرسان، گرماب سر، زرین‌کوه و بلندی‌های کندوان که پس از دماوند، دنا، الوند و سبلان از بلندترین قلل ایران به شمار می‌آید، همه گرد آمده‌اند. این کوه‌ها سرچشمهٔ رودخانه‌های کمابیش بزرگی در تناسب با رودخانه‌های دیگر نقاط ایران بزرگ هستند که در این پهنهٔ خوش آب و رنگ جریان دارند. با این حساب کوه‌های بلند، دریا و رودخانه‌های متعدد عواملی هستند که بر جریان آب و هوای این منطقه اثر می‌گذارند.

عوامل بیرونی: عواملی بیرونی عبارتند از بادهای غربی که خاستگاه مدیترانه‌ای دارند و زبانه‌های سرد سیبریایی که مایهٔ نفوذ هوای گرم و سرد به شمال و به تبع آن سراسر مازندران می‌شوند، زمینهٔ هوا را فراهم می‌کنند و بارش‌های شدیدی را که تحت تأثیر جبهه‌های هوای سرد هستند و در لایه‌های جوی به فراز و فرود می‌آیند، موجب می‌گردند.

بادها: تورباد (باد دیوانه): باد تندی که یافتن سویهٔ وزش آن آسان نیست و با چرخش و پیچش در کوه و دره و جنگل می‌پیچد، در کوهستان و در اواخر پاییز و آغاز زمستان می‌وزد. حتماً برف و بوران و گاهی توفان در پی دارد. درختان را می‌شکند و گاهی از ریشه بر می‌کند. تخته لت‌ها را از پشت بام‌ها فرو می‌ریزد. علوفهٔ دامداران را که معمولاً در میان درختان دو شاخه می‌انبارند بر زمین می‌ریزد و پخش و پراکنده می‌کند. گاهی آتش‌سوزی خطرناک در دشت و دامنهٔ و جنگل به پا می‌کند و تر و خشک می‌سوزاند.

سَر دَره باد (باد از بالا وزنده): بادی که از جنوب باختری می‌آید. در تابستان و زمستان بیش‌تر در هوای صاف و بی‌باران می‌وزد. تند نیست و خرابی در پی ندارد. کشاورزان به هنگام خرمن با استفاده از نیروی این باد دانه را از خُرده‌های خوشه که «اَنگو» نامیده می‌شود جدا می‌کنند.

بِن دَره باد (باد از پایین وزنده): بادی که منشأ خزری دارد و از شمال می‌وزد. تند و سرکش نیست. در فصل‌های مختلف و بیش‌تر در تابستان نمود بیش‌تری دارد. این باد معمولاً خشکی هوا را در پی دارد. از نیروی این باد نیز برای صاف کردن دانه در خرمن گاه استفاده می‌شود.

اُزِر: بادی که در حرکت و سرعت، ملایم، اما دمایش سرد و گزنده است. اُزر بر دو گونه است. ۱ ـ سَردِ اُزِر ۲ ـ گرمِ اُزر. سرد اُزر خاستگاه کوهستانی دارد. باعث خزان کردن گل‌ها و گیاهان می‌گردد و پیام آور پاییز است. اما گرم اُزر در بهار می‌وزد، مایهٔ جوشش و رویش علف‌ها و برگ درختان می‌گردد. اگر در تابستان بوزد هوای بارانی را در پی دارد، در واقع همان نسیم خنک و حیات‌بخش تابستانه است که در زمستان سرد و گزنده و آزاردهنده می‌شود.

سیک وا: باد بسیار سرد و گزنده؛ سک باد: باد بسیار سرد، خشک و گزنده (سیک وا) است.

دَمَه: بادی خشک که بی‌درنگ پس از بارش برف می‌وزد و همراه با خود برف تازه باریده را به این سو و آن سو می‌برد. این باد گویی وظیفه دارد برف را از گردنه‌ها بروبد و به دره‌ها بریزد.

وازه: بادی که همراه با ریزش برفی تند و ریز می‌وزد. هرگاه وضعیت جوی وازه‌ای باشد، امکان حرکت و ارتباط به کلی قطع می‌گردد. به هنگام وزش وازه همه جا یکسر سفیدپوش می‌گردد. پستی و بلندی زمین در زیر انبوهی از برف‌های انباشته شده محو می‌گردد. چنان که روندگان شناخت خود را از مسیر راه‌ها از دست می‌دهند. ای بسا چارواردارانی که در هوای وازه‌ای گرفتار می‌شوند و راه خود را گم کرده اجساد یخ‌زدهٔ آنان در فصل دیگر از زیر برف بیرون

www.tabarestan.info تبرستان

می‌آید. وازه هنگام ریزش برف ریز برمی‌خیزد. سمت و سوی و جهت خاصی ندارد. اما چنین می‌نماید که از هر سو و همه سو فرو می‌ریزد. تنفس در هوای وازه‌ای به دشواری انجام می‌گیرد.

گِلِ وا: بادی که از خاور در بخش جلگه‌ای کنارهٔ دریای مازندران به سوی گیلان می‌وزد و با آغاز وزش این باد هوا رفته رفته خنک می‌شود. برنج زارها رو به زردی رفته و دانه‌ها در خوشه سفت می‌شوند. هنگام وزش این باد ماهی به سطح آمده، کار صیادی رونق می‌گیرد.

دَشتِ وا: سویهٔ حرکت آن از باختر به خاور و به علت این نام‌گذاری نیز جهت حرکت آن به سمت جلگه‌های خاوری است، این باد با خود اندکی باران می‌آورد و در بهم ریختگی وضعیت جوی تأثیری ژرف دارد. جهت دقیق حرکت آن از شمال باختری است و باد مغرب هم نامیده می‌شود.

هُورینه: باد بسیار سردی که در زمستان می‌وزد و ویرانگر است. سردترین روزهای زمستان عرصهٔ وزش آن می‌شود و حرکتی هجومی دارد. هورینه در شب‌های بسیار سرد زمستان گویی پشت در خانه‌ها منتظر ایستاده است تا همین که درها باز می‌شوند مانند بهمن به درون خانه و یا طویله‌های دام فرو بریزد.

رَتَه: باد همراه با بارش برف یا باران که عمدتاً جهت وزش و بارش از باختر یا شمال باختری است. رته چون با حالت شیب‌داری می‌بارد معمولا دیوارهای سمت باختری و شمال باختری را خیس کرده و به داخل ساختمان نفوذ می‌کند. گاهی شنیده می‌شود که به فارسی به آن رده هم می‌گویند که گویا ترجمهٔ واژهٔ رته باشد.

آثار و نتایجی که وزش باد به بار می‌آورد: واپَرت: برفی است که باد آن را از گردنه‌ها و ارتفاعات می‌روبد و در گودی‌ها می‌ریزد. در جاهایی که کمابیش برکشیده‌اند و در معرض وزش و سایش باد قرار دارند برفی باقی نمی‌ماند. بنابراین آمد و شد در کوهستان، و رفتن از دهی به ده دیگر معمولاً از این مسیرها انجام می‌شود.

واریته: بر گردنه‌ها و لبهٔ برجستگی‌ها و چین‌خوردگی‌ها که دایم در معرض سایش باد قرار دارند، برفی به جا نمی‌ماند. اندکی پس از باز ایستادن برف از بارش و صاف شدن هوا با رُفته شدن سطح چین‌خوردگی‌ها روی آن‌ها سیاه می‌شود که این حالت را واریته می‌نامند؛ اِسپِه دَپتن (سپید پیچش): حالتی است که پس از بارش سنگین برف بر طبیعت پیدا می‌شود. همه‌جای زمین را برف می‌پوشاند. راه‌ها، خانه‌ها، کوچه‌ها و دشت و مرتع و جنگل همه‌جا پر برف می‌شود. اگر کسی در این حالت در بیرون از آبادی باشد راه رسیدن به آبادی را گم می‌کند. چون همه سو از برف انباشته است و رنگی جز سفید به چشم نمی‌آید. اصطلاحاً می‌گویند: «هوا ره اِسپه دَپته». در چنین وضعی امکان پیدا کردن راه بسیار دشوار است و کسی که دچار این وضعیت جوی می‌شود، ناچار به پیشواز مرگ می‌شتابد.

آفتاب گوشه وا: باد ملایم و خنک غروب آفتاب که از جنوب به سمت دریا می‌وزد. تأثیری در کشاورزی و صیادی ندارد.

باد سام/ سان: بادی در اواخر بهار و اوایل تابستان که از جنوب به شمال می‌وزد و به محصولات کشاورزی آسیب می‌رساند.

بِن دره وا: بادی که از شمال (دریا) به ساحل می‌وزد. این باد تابستانی، خشکی هوا را در پی دارد. باد فصل برداشت محصول است.

تَرنه وا: بادی که از طرف شمال می‌آید و معمولاً با برف و باران همراه است.

پَت پَته وا: باد گرم و مرطوب است که در روزهای گرم سال از سمت شمال می‌وزد.

تور وا: باد خسارت زا و ویران گر. باد شدیدی که بیش‌تر در اواخر پاییز و آغاز زمستان می‌وزد و موجب بارش برف در زمستان و باران در بهار می‌شود.

جافروا وا/ استرآبادی وا: بادی است که از شرق می‌وزد. هوا ابری می‌گردد.

چرخی وا/ باد سام: باد گرم. در روز از طرف شمال و شب از جنوب یا جنوب غربی می‌وزد. موجب آسیب به گیاهان و باغ‌ها می‌شود.

خِردیمه وا: باد شرقی به دشت مازندران است.

خَزر وا: باد شمال غربی دریای مازندران به سمت جلگهٔ گیلان و مازندران است. باد خزری از دریا به ساحل می‌وزد. شدت آن بسیار زیاد و موجب بالا آمدن آب دریا، باران‌های سیل آسا و سرما می‌گردد. صیادان، صیادی را تعطیل و با پایان آن ماهی فراوان در دریا صید می‌شود.

خِشِ وا: باد خوش آباد دره نور است.

www.tabarestan.info تبرستان

خوشا: باد گرم و خشک که آفت زا است.

خنک وا: جریان هوا در تابستان، از حدود آستارا/ شمال باختری به دریای مازندران می‌وزد.

دریا یلی/ قره یل/ باد سیاه: باد شمال باختری از ساحل به دریای مازندران است.

دشت وا/ باد مغرب: باد ملایمی است که از سمت باختر به سمت خاور می‌وزد. با خود اندکی باران دارد. به هنگام دشت وا، ماهیان به عمق آب‌ها می‌روند و صیادان صید موفقی ندارند.

دم وا/ دمه وا/ باد دم: از بادهای موسمی مازندران که با خود سوز و سرما به همراه دارد. اغلب از کوهستان می‌وزد.

دماوندی وا: بادی است که با باران کوهستانی درارتفاعات همراه است.

دِمه وا: باد بسیار سرد روزهای برفی است.

راسّه وا: باد شمالی به دشت مازندران است.

رَته وا: باد نسبتاً تندی که همراه با باران و برف است. از سمت باختر به خاور می‌وزد.

روت وا/ گلوا/ گیل وا: باد از طرف دریا و از مازندران به گیلان است که موجب هوای صاف و آرامی دریا می‌گردد. باد وفور نعمت و صید ماهی فراوان است.

سَر دره وا/ سر دره اوزر/ سرد اوزر: باد کوهستانی از کوهستان به دره است. برای خرمن کردن بسیار مفید است.

سرد وا: باد بسیار سرد کوهستانی. از غرب و جنوب می‌وزد. طلایه دار برف و بوران است.

سماء/ سمام وا: باد از سمت جنوب باختری به سمت دریا است. وزش این باد از جهت کوه سماموس تنکابن می‌باشد.

سورتوک وا/ سرتوک وا: باد بوران زایی که از سمت شمال خاوری به سمت جنوب باختری به جلگهٔ خزر جنوبی می‌وزد. باد شاخه‌ای از سیبری در زمستان است که سرما را به دنبال دارد. این باد به عنوان برادر کوچک باد خزری است که شدت آن را ندارد. این وزش به همراه خود باران به دنبال دارد. موجب به هم خوردن دریا و در پایان آن، ماهی فراوان است. سرتوک وا موجب حرکت ابرها به طرف کوه با سرعت زیاد است.

قبله سری/ قبله وا/ باد جنوب/ قبله باد: باد از سمت جنوب کوهستان به سمت دریا می‌وزد. پس از باد خزری و سرتوک وا موجب آرامش دشت و دریا می‌شود.

کنار وا: باد مخالف سرتوک وا. باد ساحلی که از سمت جنوب غربی به شمال شرقی می‌وزد. موجب حرکت ماهی‌ها به عمق دریا است.

گرم وا/ گرمش وا/ گرمشی: باد گرم. این باد در اثر ورود جبههٔ هوای گرم که در فصول مختلف می‌وزد. اگر در میانهٔ بهار بوزد، موجب سوزاندن خوشه‌های گندم می‌گردد. پس از گرمش وا، وزش خزری وا شروع می‌شود.

گل وا: بادی که از سمت خاور مازندران به سوی گیلان می‌وزد. با آغاز وزش این باد، هوا رفته رفته به خنکی می‌رود. هنگام وزش این باد برای صیادان نیک است و ماهی‌ها به سطح آب می‌آیند.

هورینه وا: باد هجوم برنده. به هوای بسیار سرد روزهای برفی در کوهستان‌ها را گویند که از روزنه‌ها به داخل خانه‌ها می‌وزد.

وادمه: باد همراه با باران.

وارش وا: باد باران زا. بادی است از طرف باختر و گاه شمال باختری. بلافاصله پس از این باد بارندگی شروع می‌شود.

وایره: باد بارانزا.

ولگه وا/ ولگه‌سری: باد ملایمی که توان جنباندن برگ‌ها را دارد.

وهار وا: باد بهاری.

یال دراغ: بادی که از نیمهٔ دوم مرداد شروع به وزیدن کند.

منابع: بهشهر (اشرف البلاد)، ۲۶؛ تنکا، ۲۵۱/۲ ـ ۲۵۷؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۵۳؛ گاهشماری تبری کلارستاقی، ۱۳۹۴، ۲۴ ـ ۲۸؛ مازرونی نوم، ۱۵۹؛ باورهای هواشناسی مردم آمل، ۴۶ ـ ۴۷؛ پژوهش میدانی.

بارانبس، آیینی که برای بند آمدن باران‌های طولانی برگزار می‌شد. باران‌های پی‌درپی، سبب روان شدن سیل می‌شد. سیل در نواحی کوهستانی ویرانی گوسفندسراها، از میان رفتن مال، تخریب راه و کشتزار را در پی داشت و در نواحی پایین‌دست و کناره‌های ساحل، شالیزارها و خانه‌ها را از بین می‌برد. اگر هنگام رسیدن یا درو کردن محصول بود، هم به آن آسیب می‌رساند و هم کشاورز را از کار

www.tabarestan.info تبرستان

باز می‌داشت. در آیین باران‌بس شیلان کشیدن یا پختن شیربرنج و گستردن سفره رایج بود. سنت دیگر نوشتن نام چهل کچل روی کاغذ بود و گذاشتن هر کاغذ بر نوک پایهٔ پرچین تا بدین ترتیب آفتاب از پشت ابر دربیاید و باران از ریزش باز ایستد. در اِلاشت هنگام بارش پی‌درپی باران، زنی از زن‌های ده جامه‌ای کهنه می‌پوشید و جارو، سه‌پایهٔ آهنی اجاق (دیزندون/ دیزنون) و یک سیخ کباب به دست می‌گرفت و در کوچه‌ها راه می‌افتاد. او با گل‌مالی کردن خود، زدن سیخ بر سه‌پایهٔ آهنی و خواندن شعری به همین مناسبت از درخواست مردم برای بند آمدن باران می‌گفت: خِروا، خی رونِ وا (خیر کنید، خیرات کنید) ـ بینجِ تُوتِک آشیرِوا (نان برنجی و شیربرنج بدهید)/ هر که مِره خِر نِدا (هر کس به من انعام نداد) ـ خِنه ره بارون له بِدا (باران خانه [اش] را ویران کند)/ پیرزن کِله سی بَمیره (پیرزن کنار اجاق بمیرد) ـ پیرِمرد بِنه سی بَمیره (پیرمرد در پایین اجاق بمیرد). در دیگر جاهای سوادکوه نیز آیینی با نام واوارون (باران باد/ باد باران) برگزار می‌شد. در تابستان ۱۳۷۷ش در روستای اَنند* در پی بارش‌های پی‌درپی و روان شدن سیل این آیین برگزار شد. در این آیین نوجوان‌ها زیر باران پشت سر هم صف می‌کشند و پیراهن یکدیگر را با دست می‌گیرند. آن‌که جلوتر از همه است جارویی دسته بلند به دست می‌گیرد، به خانه‌ها سر می‌زند و می‌خواند: وارونِ وا، وارونِ وا (بادِ باران، بادِ باران) ـ هر کی اِما ره دونه نِدا (هر کس به ما برنج نداد)/ وِشُونِ خِنه ره وا لِه بِدا (باد خانه‌شان را ویران کرد). در پایان این خواندن، صاحب‌خانه کاسه‌ای برنج در کیسهٔ آن‌ها می‌ریزد. به همین‌گونه از دیگر خانه‌ها برنج گرد می‌کنند و سرانجام آن را به بزرگ‌ترهای محل می‌سپارند. بزرگ‌ترها در نخستین پرتو خورشید بر سرِ کوه می‌روند و از چوپانان شیر می‌گیرند و به ده باز می‌گردند. در لفور با اندکی تفاوت که به جای پسر، دختر جلودار است همین آیین اجرا می‌شود. آن‌ها زیر باران حیاط خانه‌ها را جارویی نمادین می‌کشند و می‌خوانند: مَلملِ شُو اِفتاب دَکِفه (آفتاب بر شبِ مهتاب چیره شود) ـ تیل و پِشُو اِفتاب دَکِفه (بر گل و لای آفتاب چیره شود)/ پیرزِنا بِنه‌سی بَمِرده (پیرزن در پایین دست اجاق مُرد) ـ پیرِمَردی کِلِه‌سی بَمِرده (پیرمرد در بالادست اجاق مُرد). بدین‌گونه شیلان‌کشی می‌کنند. در برخی نقاط سوادکوه به آن خِر خِروا (خیرات کردن) می‌گویند. در جُوارِم شیرگاه و در برنتِ سوادکوه مانندِ همین آیین، با تفاوتی اندک، برگزار می‌گردد. در دهستان‌های بیشه‌سر و کوهسار قائم‌شهر هم این آیین، چون سوادکوه برگزار می‌شود. در این‌جا این شعر بیش‌تر رایج است: اِفتاب اِفتاب در بِرو (آفتاب! آفتاب! برآی) ـ زَنگِله تِه جا ره بَیته (زنگوله (زنگار؟) جایت را گرفته است)/ تختِ طِلا ره بَیته (تخت زرین را گرفته است). در این نواحی نیز همان آیین شیلان کشیدن* رواج دارد. گاهی پس از مرگ کسی باران می‌بارید و بارش ادامه می‌یافت. در این هنگام هفت دانه گندم را درون پارچه می‌پیچیدند و بر گور مرده می‌گذاشتند. و بر این باور بودند که باران که در سوگ مرده می‌بارد بند می‌آید. در مازندران باختری برای آفتاب‌خواهی و باران‌بس نمایشی آیینی با نام خورمیا* به اجرا درمی‌آید.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۶۰ ـ ۵۶۱؛ فرهنگ عامهٔ الاشت، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۷۱؛ فرهنگ مردم الاشت و سوادکوه، ۹۵ ـ ۹۶.

www.tabarestan.info تبرستان

باران‌خواهی، آیینی که در طبرستان برای باریدن باران و رفتن خورشید زیر ابر برگزار می‌کردند. گاهی در آخرین ماه بهار و هنگام نشا و وجین کردن شالیزار، باران کم می‌بارید. در این روزها که آب برای کشت برنج حیاتی است از خداوند درخواست باران می‌کردند. برای باریدن به امامزاده می‌رفتند و گاو یا گوسفندی قربانی می‌کردند. در برخی روستاها، مانند ریکنده (دوازده کیلومتری جنوب خاوری قائم‌شهر)، مردم به امامزاده می‌رفتند، شیربرنج می‌پختند و به اصطلاح شیلان می‌کشیدند (سفره می‌گستردند). سپس شیربرنج را به خانه‌هایشان می‌بردند. نیایش و نماز خواندن گروهی در امامزاده‌ها تا هنگام باریدن باران ادامه می‌یافت. به همراه نذر، پختن و پخش کردن غذا و انجام نیایش این شعر را می‌خواندند: یا الله و یا قرآن (ای خدا و ای قرآن) ـ اَمشُو بواره باران (امشب باران ببارد)/ خِدا مِره اُو هاده (خدایا آب [باران] به من برسان) ـ سیُو بینجِ گُو نده (ساقهٔ سبز و پربرگ برنج را خوراک گاو نکن)/ اِندونِ بِن نِشا (نشای پایین دست آب‌بندان) ـ سِک و صغیر بِنِشا (خردسالان و کودکان نشا کرده‌اند)/ اِرباب اِنه تِماشا (ارباب برای تماشا می‌آید). طبری‌ها بر این باور بوده‌اند که هرگاه در آسمان غرش رعد و شعلهٔ برق می‌آید، پیرزن بر اسبی نشسته، در آسمان تاخت و تاز می‌کند. از صدای سم اسب او در کوبش بر آسمان، غرش رعد و شعلهٔ برق می‌خیزد. گویا که این اسطورهٔ طبری

همان ایزد تیشتر یا ایزد باران در اسطورهٔ ایرانی است که در مبارزه با دیو خشکسالی، اپوش، باران می‌آورد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۵۹ ـ ۵۶۰؛ فرهنگ عامهٔ الاشت، ۱۱۵؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۷۲ ـ ۷۳؛ فرهنگ مردم الاشت و سوادکوه، ۹۵ ـ ۹۶.

باران در مازندران، اصطلاحات و واژه‌ها، لَهوار: بارش سیل آسای باران. سیل؛ لَه: سیلاب؛ سِلِ وار: سیل بارش، بارش تندی که مایهٔ سرازیر شدن سیلاب شود. وَرفِ شتَل: برف درشت و آبداری که می‌بارد، اما بر زمین نمی‌ماند. زمان بارش آن اواخر زمستان و آغاز بهار در کوهستان و در دشت در زمستان است؛ تیرسگ: تگرگی که در کوهستان، در بهار و گاهی در تابستان فرو می‌ریزد، ولی فصل بارش آن در دشت که به ندرت اتفاق می‌افتد، پاییز و زمستان است؛ وَرفِ تِریکَک: تگرگ؛ وَرفِ لِم: لایهٔ کف مانندی که پس از آب شدن برف بر بسترش باقی مانده باشد؛ چَکِه بَخُوردَن: برف کهنه و یخ بستهٔ بر زمین مانده که سطح آن بر اثر تابش کم رمق خورشید در زمستان اندکی آب شده و سپس بر اثر سرمای شدید و زیر صفر شب چنان یخ بسته و سفت گردد که بتوان از روی آن گذشت؛ پَتِ وَرف: برف تازه باریده که پودر مانند است و رهگذر در آن فرو می‌رود. برفی که فشرده نشده و یخ نبسته باشد؛ تَمّار: برف انباشته در میان دره‌ها در کوهستان که زیرش خالی و جویبار یا رودباری در زیر بستر آن جاری است و تمار چون پلی روی آن را می‌پوشاند، چنان‌که از روی آن بتوان گذشت بی‌آن‌که بیمی از فرو ریختن باشد. جایگاه تمار در بلندی‌های بالاتر از ۳۰۰۰ متری کوهستان و در ژرفای گسل‌ها و دره‌ها و یخچال‌های طبیعی است؛ تَمّاراُ: آبی که از زیر یخچال‌ها در پی آب شدن برف به دره‌ها سرازیر گردد؛ وَرفِ کِل: هر کجا که برفی باریده باشد در آستانهٔ بهار هنگامی که به آب شدن آغاز می‌کند رفته رفته بخش‌هایی از راه‌های عمومی سر بر آورده و با پیدا شدن عوارض طبیعی و پیدا شدن مسیرها، امکان آمد و شد میان روستاها فراهم می‌آید. ورف کل کمک می‌کند که رفت و آمدهای اضطراری برقرار گردد؛ کَلاچِه: حالتی که بر روی زمین هنوز لکه‌های بزرگ و کوچک برف وجود دارد، اما با این همه طلیعهٔ بهار نمودار شده، رفته رفته در جاهای برکشیده، تن‌پوش برف را کنار می‌زند و گونه‌ای از رنگ‌های سفید و سیاه پدید می‌آورد که آن را کلاچه می‌خوانند. این وضعیت را گاهی وَرفِ کلاچ نیز می‌نامند؛ سیک: سرمای سخت و گزنده و طاقت فرسا. مانند سیک روز بسیار سرد؛ وَهمَن: بهمن؛ وَرفِ گُنگ: گلوله‌های بزرگ برفی که همراه با بهمن فرو می‌ریزد؛ وَرفِ سُو: جایی از زمین که بر اثر گرمای روز کمی برف روی آن آب شده ولی بر اثر سرمای شب چنان یخ می‌بندند که کاملاً سخت و سفت و لغزنده می‌شود و گذر از آن‌ها مایهٔ سُرخوردن می‌گردد. در شرایط ورف سو، انجام برخی از کارها آسان می‌شود، مثلاً جابه‌جا کردن تنهٔ سنگین درختان که از آن برای هیزم استفاده می‌گردد روی ورف سو به آسانی سُر می‌خورد و حرکت می‌کند؛ پِرَم پِرَم: صفت برف‌های درشت و بارش تند. احتمالاً لایه لایه و واحدی برای شمارش لایه‌های بر روی هم انباشتهٔ برف است، گله گله که در مورد احشام به کار می‌رود و یا جرعه جرعه در مورد آب: مرد اونه گه شروره ما بیه کو/ ورف پرم پرم ریش انا بیه کو(مرد آن است که «شروره ما» به کوه بیاید/ در حالی که برف گله گله تا دم ریشش باریده باشد به کوه بیاید)؛ تَلَّکِ سَر: لایهٔ نازک یخ بستهٔ روی برف که روزها در معرض تابش آفتاب سطح آن اندکی نم گرفته و در شب یخ بسته و از اول هم سفت‌تر شده باشد، چنان‌که رفت و آمد از روی تلک شدنی می‌باشد؛ وَرفِ کاتور: انباشته شدن برف بر روی ساختمان‌ها و لبهٔ پرتگاه‌ها و روی شاخهٔ درختان، چنان‌که بخشی از آن آویزان شده، ولی به علت یخ بستن فرو نمی‌ریزد و آویزان می‌ماند؛ وَرفِ کِلِ سَر: مسیریابی راه‌ها از روی برف با استفاده از ردپای برجای مانده از انسان یا حیوان؛ کُتِ سَر: وقتی برف فراوانی می‌بارد و رفت و آمد به هر سو و هر کجا امکان‌پذیر نیست، همواره روی زمین را لایه‌ای از برف می‌پوشاند، چنان‌که گذر مگر از روی برف ممکن نیست. این حالت را کت‌سر نام‌گذاری کرده اند؛ کَرِن: هوایی که نه صاف و نه برفی یا بارانی باشد؛ گِجَک: به هنگام فرا رسیدن بهار و زمانی که چلّه به پایان می‌رسد طبیعت همه گونه دگرگون می‌شود. مثلاً در دامنهٔ کوه‌ها به هر کجا که رو کنی می‌بینی که از دره‌ها برف‌ها در قالب بهمن‌های عظیم فرو می‌ریزند، چشمه سارها پر آب می‌شوند، درختان جوانه می‌زنند و هوا هر ساعت به رنگی در می‌آید. این حالت را که در واقع به گونه‌ای شوریدن طبیعت بر زمستان است،/گجک/ می‌نامند؛ آسِمُنی: رنگین کمان، کمان رستم هم گفته می‌شود؛ شِلاب: باران تند و شدید که مداوم با قطرانی درشت‌تر از شِه می‌بارد؛ شِه: باران نرم که بیش‌تر در بهار و تابستان می‌بارد و با مه غلیظی همراه است؛ لِزِم: وضعیتی از

www.tabarestan.info تبرستان

هوا که آبستن بارش تند و توفانی باشد، هوای بسیار سرد و مرطوب؛ اَسَل: برکهٔ بزرگ آب. گونه‌های فصلی از برکه‌هایی که بر اثر آب شدن برف در بلندی پدید می‌آیند و پس از اندک زمانی خشک می‌شوند؛ زِم: نم و رطوبت. زمین رطوبت گرفته، تراوش، نشت؛ جِلا: پس از بارش شدید باران یا برف اگر در اندک فرصتی بارش بند بیاید، این حالت را جِلا کُردَن می‌نامند. به معنی فرصت ایجاد شدن و تأخیر در بارش است؛ لاپی بَوِین: اگر پس از بارش شدید باران یا برف در هوای مه‌آلود اندکی فرصت ایجاد شود و بارش بند بیاید و مه خود را از روی زمین بالا بکشد، آن را لاپی بوین می‌گویند.

منبع: پژوهش میدانی.

باران طلایی، با نام علمی .Koelreuteria paniculata Laxm، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ ناترک و جنس باران طلایی به بلندی تا ۱۰ متر است. برگ‌های شانه‌ای و برگچه‌های به بلندی تا ۳۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های زردرنگ آن فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای پهن و تنک و به بلندی تا ۳۵ سانتی‌متر است. میوهٔ آن به بلندی تا ۵ سانتی‌متر است. بومی چین، کره و ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین می‌کارند. زیبایی گل‌های زرد تابستانهٔ آن سبب کاشت آن در نقاط مختلف شده است. این گیاه چندین واریته دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارانک/ اَلندری/ اَلَم‌دَلی/ گارِن، با نام علمی Sorbus torminalis (L.) Crantz، درخت بلند و یا درختچهٔ بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس بارانک به بلندی بیش از ۲۵ متر، گاهی تا ۳۵ متر و قطر تا بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن با دندانه‌های درشت و لوب مانند، به بلندی تا بیش از ۱۲ و پهنای تا ۱۴ سانتی‌متر است. بیش‌تر در بلندی‌های ۱۵۰۰ تا ۲۴۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی ۱۵۰ تا ۳۰۰ سال و طول عمری به مراتب بیش‌تر دارد. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ به اندازهٔ گیلاس آن، در آخر تابستان تا آغاز پاییز می‌رسد. میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد. جنگل‌نشینان برگ آن را خوراک دام می‌کنند. چوب صنعتی و باارزش آن در خراطی، مجسمه‌سازی، مبل‌سازی، دستهٔ افزار، کاغذسازی و در صورت نیاز به چوب پایدار در امور مکانیکی به کار می‌رود. میوهٔ آن در طب سنتی مصرف درمانی دارد و امروزه مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارانک ایرانی، با نام علمی Sorbus persica Hedl، درخت بومی یک پایهٔ کوچک، از تیرهٔ گل سرخ و جنس بارانک به بلندی ۳ تا ۵ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی پهن تا مستطیلی ـ بیضوی و لوب‌دار به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۷ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۲۳۵۰ تا ۲۴۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ زرد رنگ آن، به قطر یک سانتی‌متر در آغاز پاییز می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌ها را خوراک دام و چوب آن را هیزم می‌کنند. میوهٔ آن در طب سنتی سفارش درمانی دارد و بررسی بیش‌تر آن امروزه مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارانک برگ شانه‌ای/ تیس، با نام علمی .Sorbus Boissieri C.K Schneider، درخت یا درختچهٔ بلند بومی تک پایه، از تیرهٔ گل سرخ و جنس بارانک به بلندی تا بیش از ۱۰ متر است. برگ‌های شانه‌ای با برگچه‌هایی به بلندی تا ۷ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۱۷۰۰ تا ۲۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گل‌های آن در پایان بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ قرمز رنگ به قطر یک سانتی‌متر آن، در آغاز پاییز می‌رسد. میوه و برگ آن ارزش دارویی دارد. جنگل‌نشینان چوب آن را هیزم می‌کنند. چوب آن دارای ارزش صنعتی متوسط است. میوه‌اش در طب سنتی برای درمان سفارش شده و امروزه مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارانک خاکستری، با نام علمی Sorbus graeca (spach) Loddiges ex Schauer، درخت بومی یک پایهٔ کوچک از تیرهٔ گل سرخ و جنس بارانک به بلندی ۱ تا ۴ متر است. در مازندران دیوآلبالو نامیده می‌شود. برگ‌هایی دایره‌ای شکل به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۹ سانتی‌متر دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

در بلندی‌های ۱۹۰۰ ـ ۲۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوه تا آغاز پاییز می‌رسد. میوهٔ آن در طب سنتی برای درمان سفارش شده و امروزه مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارانک شرقی/ اَلَندری/ اَلَم دَلی، با نام علمی Sorbus orientalis schoenbeck-temesy، درخت بومی یک پایهٔ کوتاه، از تیرهٔ گل سرخ و جنس بارانک به بلندی تا ۱۰ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۳ و پهنای تا ۱۱ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۱۴۵۰ تا ۳۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری بیش از آن دارد. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ گلابی شکل به بلندی تا ۱/۲ سانتی‌متر آن، در آغاز پاییز می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌ها را خوراک دام و چوب آن را هیزم می‌کنند. در صنایع مبل‌سازی، خراطی، مجسمه‌سازی، دستهٔ افزار، کاغذسازی و در صورت نیاز به چوب‌های مقاوم در امور مکانیکی کاربرد دارد. میوهٔ آن در طب سنتی برای درمان سفارش شده و امروزه مورد توجه پژوهشگران است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بارجلم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۵۹ ـ ۶۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

بارفروش، خبرنامهٔ انجمن فرهنگی و ادبی بابلی‌های مقیم تهران که زیر نظر هیأت تحریریه در تهران به چاپ می‌رسد. نخستین شمارهٔ آن به همت اسماعیل یگانگی* در آبان ماه ۱۳۷۶ش، در یک برگ و تا ۱۳۷۷ش در چهار برگ منتشر شد و گزارش‌گونه‌ای از نخستین نشست و خبرهایی دربارهٔ برخی اعضای انجمن بود. یگانگی بعد از چند شماره، از آن نشریه کناره گرفت و ایرج کریمیان، هرمز قدک‌پور، علی باستانی، محمد شکری فومشی* و حسن اکبریان طبری* آن را پی‌گرفتند. از شمارهٔ ۳۱، عنوان «زیر نظر هیأت تحریریه» در شناسنامهٔ مجله چاپ می‌شد. از شمارهٔ ۸۰ در آذرماه ۱۳۸۸ش تا شمارهٔ ۱۲۶ (شهریور ۱۳۹۸ش) مدیر مسئول آن حسن اکبریان طبری بود و از شمارهٔ ۱۲۷ (آذرماه ۱۳۹۸ش) روشنک رضایی مدیر مسئول آن شد و هیأت تحریریه: بیژن هنری‌کار، روشنک رضایی، یوسف الهی و حسین روانبخش آمده است. بارفروش کتاب‌هایی با عنوان‌های گوش ماهی‌هایی برای مرغ دریایی (۱۷ داستان) به کوشش روح‌الله مهدی‌پور عمران (تهران، ۱۳۹۰ش)، نمایهٔ بارفروش (شمارهٔ یک تا هشتاد) به کوشش یوسف الهی (تهران، ۱۳۹۲)، ارج‌نامهٔ حسن انوشه به کوشش حسن اکبریان طبری (تهران، ۱۳۹۳ش)، تمشک‌های سوخته (بیست داستان، بیست نقد) به کوشش حسین اعتمادزاده، ایرج عرب و ناهید گرامیان (تهران، ۱۳۹۴ش)، صد شعر از صد شاعر مازندرانی به کوشش مهدی قاسمیان امیری (تهران، ۱۳۹۴ش)، بزرگ مردا که تو بودی (یادنامهٔ احمد محسن‌پور*) به کوشش حسن اکبریان طبری (تهران، ۱۳۹۴ش)، ده پنجره (پژوهشی در زمینهٔ ادبیات داستانی) به کوشش حسین اعتمادزاده* (تهران، ۱۳۹۴ش)، تاریخ مطبوعات مازندران (از عصر ناصری تا انقلاب اسلامی) به کوشش یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی (تهران، ۱۳۹۵ش)، دورگه نوشتهٔ خسرو فروغی (تهران، ۱۳۹۶ش) منتشر کرده است. همچنین بارفروش، در جشن‌نامه‌هایی از بزرگان اندیشه و فرهنگ و هنر، چون منوچهر ستوده*، حسن انوشه*، ابوالقاسم اسماعیل‌پور*، ذبیح‌الله صفا*، قاسم لاربن*، محسن ثلاثی*، حسن کیاییان*، احمد محسن‌پور*، احمد نصرالهی*، مهدی فلاح*، ناصر حریری*، محمد بقایی ماکان ارج‌گذاری کرده است. شمارهٔ ۱۲۹ بارفروش در خرداد ۱۳۹۹ش انتشار یافت.

منابع: بارفروش، در صفحه‌های فراوان؛ نمایهٔ بارفروش، مقدمه؛ گفت‌وگو با حسن اکبریان طبری.

بارفی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۵ تن)، از دهستان بالاتجن در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۸ عرض شمالی و° ۵۴ و′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا، سیب و گلابی است. بارکلا مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بارنیگنون/ وارنیگنون/ بادنگنان، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بارِوَری← جهازوَری

بارهنگ، با نام علمی Plantago major L، گیاه علفی از جنس بارهنگ و تیرهٔ بارهنگ است. این گونه کمابیش در تمام نقاط می‌روید. ایستاده یا خیزان به بلندی کمتر از ۷۰ سانتی‌متر است. پیدایش گل‌ها در اردیبهشت ـ شهریور و به رنگ سبز مایل به قهوه‌ای کوچک، مجتمع در خوشه‌های طویل استوانه‌ای است. دانه، برگ و ریشهٔ آن در پزشکی کاربرد زیادی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

باریجه/ قاسنی/ اَنغوزه (انقوزه)، با نام علمی Ferula gumosa Boiss، گیاه علفی چندساله از جنس کما/ باریجه/ اَنغوزه، و از تیرهٔ چتریان/ تیرهٔ جعفری می‌باشد. باریجه در ارتفاع بالاتر از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. پایا، به بلندی حدود ۲ متر، با گل‌های زردرنگ است و در بهار گل می‌دهد. از ریشه، ساقه، برگ و میوه آن شیرابه‌ای صمغی تولید می‌شود که به علت مصارف دارویی و صنعتی ارزش صادراتی مهمی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

باریک‌آب‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱۵ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا، تره‌بار و مرکبات است. باریک‌آب‌سر دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باریکا/ بازیکا، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۶ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای

www.tabarestan.info تبرستان

۱۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۵؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باریک‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۹۸ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیای روغنی و تره‌بار است. باریک‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

باری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. باری‌کلا خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیداسکندر دارد. بنای این امامزاده که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۸۶۸۹ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۲/۳؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باریک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۳ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های هراز و غازرود از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. باریک‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۱/۲۷ ـ ۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بازار آمل، در پایین بازار/ چهار سوق آمل. رکن اصلی ساخت بازار آمل به زمان ساسانیان باز می‌گردد و هنوز هم پابرجا و در مرکز شهر آمل قرار دارد. بازار آمل رکن و هستهٔ اصلی و اولیهٔ سازمان‌دهندهٔ شهر قدیم و از معدود بازارهای سرپوشیدهٔ مازندران است. در منابع تاریخی از شهر آمل به عنوان شهری بازرگانی یاد شده است. تولید محصولات کمیاب و گران چون انواع پارچه‌های ظریف کتانی، پنبه، پشم، پارچه‌های زرین و پشمین اطلس، برد، گونه‌های ستبر جهرمی، قالی‌ها و محفوری و آبگینه‌های بغدادی و حصیرهای مختلف، بازرگانان شام، عراق و خراسان را برای تجارت به منطقهٔ آمل می‌کشاند. صادرات این شهر به خارج تا دوردست‌ها صورت می‌گرفت. ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان در بیان بنی شهر آمل از پشت بازار بزّازان یاد می‌کند. ناصرالدین‌شاه در سفر ۱۲۹۲ق می‌نویسد که از میان بازار که سنگ‌فرش بدی داشت و گل زیادی بود، عبور کرد. پس از

www.tabarestan.info تبرستان

آتش‌سوزی بزرگ ۱۳۳۵ق، نهاد وقف در تأسیس و تداوم بازار آمل نقش به سزایی داشته است. موقوفات بازار آمل موقوفاتی با کاربری تجاری است که به افراد داده می‌شود. سه دانگ بیش‌تر مغازه‌های بازار، وقف مسجد جامع آمل و سه دانگ دیگر وقف مسجد امیری آمل است. بیش‌ترین موقوفهٔ اقتصادی بازار آمل به دست طایفهٔ مشایی وقف شده است. مشایی‌محله، گلباغ‌محله و کاردگرمحله، از محلات بازارند که بیش‌ترین موقوفات تجاری و مذهبی شهر آمل را دارا هستند. هر طایفه در بازار شغل و حرفه‌ای خاص داشتند. آملی‌ها بزاز، نیاکی‌ها عطار و برنج‌فروش، کاردگرها، صنعتگر و سازندگان نعل، میخ، کارد و چلنگری، تیرگرها و سازندهٔ ابزار، آلات موسیقی و سراجی و امیری‌ها و کلاه‌دوز، نمدمال و تعزیه‌خوان بودند. بازار آمل از ده راسته تشکیل شده است که عبارت‌اند از: عطاران (کفش‌دوزان)؛ چشی؛ پالان‌دوزان؛ نوراسته/ سراجان؛ گروسی/ مسگران؛ آقاعباس؛ هاشمی؛ پایین بازار؛ نیاکی/ برنج‌فروشان. راستهٔ اصلی بازار، راسته‌های عطاران، پالان‌دوزان، نمدمالان و نوراسته است. این بازار با سقف سفالی و شیب‌دار و جلو آمده به خاطر محافظت از باران و آفتاب دارای فضاهای باز داخلی برای تشکیل بازارهای هفتگی در روزگار گذشته است. عناصر کالبدی این بازار، عناصر اقتصادی (تیمچه، سرا و کاروانسرا)، مذهبی (مساجد، تکایا و امامزاده)، ارتباطی؛ (دروازه، پل، میدان و گذر)، خدماتی (حمام، آب انبار، قهوه‌خانه و نانوایی) است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۶/۱/۴، ۵۸، ۶۳؛ تاریخ طبرستان، ۸۰ ـ۸۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۹۳/۲؛ جامعه‌شناسی تاریخی آمل، ۹۰ ـ۹۶؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۴۸ ـ۱۴۹؛ جهانگردی در مازندران (مطالعات و برنامه‌ریزی)، ۱۶۵ ـ ۱۷۰؛ سفرنامه استرآباد و مازندران، ۱۱۵، ۸۱، ۴۵، ۱۱۶؛ سفرنامهٔ افضل‌الملک، ۷۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۵ ـ ۱۳۲؛ افسر کشمیری، بیژن، «بازارهای محلی هفتگی در شمال ایران»، نامهٔ علوم اجتماعی، ج۲، شمارهٔ ۶، ۱۳۷۲، صص ۶۰، ۱۸۰؛ یوسفی فر، شهرام و معصومه یدالله‌پور، «مؤسسات وقفی در حیات بازار سنتی آمل»، وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۹۴، شمارهٔ ۹۰، صص ۸۳ ـ ۸۶؛ یوسفی‌فر، شهرام و معصومه یدالله‌پور، «بررسی تحولات کارکردی بازار آمل از گذشته تاکنون»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال اول، شمارهٔ ۲، ۱۳۹۰ش، صص ۲۹ ـ ۵۶.

بازارخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و´۲۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و´۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بازارسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ˚۳۶ و´۳۳ عرض شمالی و ˚۵۱ و´۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، هلو، گردو و لبنیات است. بازارسر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۲/۲۷؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بازارمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و´۵۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و´۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. بازارمحله دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۹۸ ـ۹۹؛

فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۳/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بازیارکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۸ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. بازیارکلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بازی‌برون، رضا (چشمه‌خاش بلوچستان ۱۳۲۸ش ـ)، مجری، گزارشگر، هنرپیشه و مستندساز. از کلاس دوم دبستان در زادگاهش به اجرای نمایش پرداخت. در پایان دورهٔ دبستان در دههٔ نخست ۱۳۴۰ش به گروه کودک و نوجوان رادیو زاهدان پیوست. با پشتیبانی جمشید تاج‌بخش از مدیران تولید رادیو، کارهای بیش‌تری در این سازمان به او سپرده شد. دورهٔ خدمت سربازی‌اش را در ۱۳۴۸ ـ ۱۳۴۹ش در مقام سپاه دانش در روستای قارن نفار بابل‌کنار سر کرد. هم‌زمان، با نامه‌ای از رادیو بلوچستان، به کار در رادیوی تازه بر پا شدهٔ مازندران در ساری پرداخت و با محمد دنیوی و دیگر گردانندگان این رادیو آشنا شد. در ۱۳۵۱ش به رشتهٔ تاریخ دانشگاه مشهد راه یافت، امّا آن را ادامه نداد. مدتی در رادیوی خراسان و تهران کار کرد. در ۱۳۵۷ش به درخواست رادیو ساری، از خراسان به مازندران رفت و به کار در این سازمان پرداخت. در ۱۳۵۹ش دو مستند پیوستهٔ سوچلا و دوما را برای صدا و سیمای مازندران ساخت. این مستند که دربارهٔ شکار در تالاب روستای بالازرین‌کلا در شمال باختری ساری بود، پس از به دست آوردن جایزهٔ ویژهٔ تولیدات مستند رادیو تلویزیون ایران، برندهٔ جایزهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی شانگهای شد (۱۹۸۰م). مستند دیگر او گوزن زرد ایرانی است که از دشت ارژن فارس به منطقهٔ گهرباران و سمکندهٔ میاندورود و ساری آورده شدند (۱۳۶۱ش). بازی‌برون در صدا و سیمای مازندران، سال‌ها مجری برنامهٔ زندهٔ سلام صبح به خیر، و برنامه‌هایی چون: سلامت، محیط زیست و مردم و مسئولین در صدای تبرستان بوده است. او در ۱۳۹۴ش در فیلم سینمایی جادهٔ تباهی به کارگردانی یاسر طالبی در نقش یک کارآگاه پلیس ظاهر شد و جایزهٔ بهترین بازیگر را در جشنوارهٔ فیلم شهر به دست آورد. جایزهٔ جشنوارهٔ بهترین فیلم مستقل آلمان نیز در ۲۰۱۷م به این فیلم داده شد. بازی‌برون پرسابقه‌ترین مجری رسانه‌های استانی در کشور است.

منابع: گفت‌وگو با رضا بازی‌برون؛ پژوهش میدانی؛

WWW.mazandaran.irib.ir; WWW.mazandnume.com; WWW.pishkhan.com.

بازیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۵ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه/ کلاره از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. بازیرکلا حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بازی‌های بومی مازندران، به مازندرانی بازی را «کا» می‌گویند که بر حسب نوع بازی و مناسبت زمانی آن از ابزار و موقعیت مکانی ویژه‌ای بهره می‌برند. در گذشته با بودن اوقات فراغت بیش‌تر و همچنین کم‌تر بودن مشغلهٔ فکری و داشتن شرایط محیطی بهتر و وسیع‌تر، مردم

www.tabarestan.info تبرستان

بیش از اکنون به تفریحات سالم و بازی می‌پرداختند و کودکان آزادی عمل بیش‌تر داشتند. از این رو پیدایش بازی با فراغت، شادمانی و جدا شدن از مشغله‌ها پیوند دارد. این فعالیت تفریحی با شرایط زیستی، محیطی (اعم از جوامع دهقانی، شبانی، کارگری، پیشه‌وری و...) و نوع طبقهٔ اجتماعی بازی‌کنان منطبق است. مازندران با توجه به موقعیت طبیعی آن، سرزمینی است دارای مردان و زنان ورزیده، خونگرم و با نشاط. با بررسی متون تاریخی موجود به رگه‌هایی از بازی‌های مردم مازندران برمی‌خوریم که می‌توان آن‌ها را پیشینهٔ بازی‌های محلی دانست. در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. چلچلو و امیر امیری: در بخش دوم تاریخ طبرستان در گزارش جشن ازدواج اردشیر باوندی با دختر علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ـ۵۹۶ق) آمده است که «... شاه‌اردشیر از گرجیان و دیلمان تا حد گرگان از امرا و معارف و قضات و ائمه و کُتّاب و عمّال و رعایا را تحفه‌ها و آیین عروسی تا به حدّ تمیشه فرستاد و به هر دیه و شهر و گذر آذین بستند و مطربان نشانده و انواع شعبذه و بازی‌ها که به طبرستان چلچلو گویند می‌کردند و مردم محله‌ها و کوچه‌ها و دیه‌ها امیر امیری کردند و چهار ماه به جملهٔ طبرستان زرافشان و جامه و شکر ریختند.»

ب. سواری: از ورزش‌های مهم سده‌های گذشته و یکی از مهارت‌های ضروری شاهزادگان و سران بود. در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران آمده است هنگامی که سلطان تکش به گرگان آمد، شاه باوند یکی از اسپهبدان خویش به نام اسپهبد شهریار مامطیری «با تحف و هدایای لایقه به خدمت فرستاد. چون فرستاده به خدمت سلطان رسید، جملهٔ ترکان از شکوه و شوکت او در تعجب ماندند. چه در شجاعت و چوگان‌سواری در طبرستان مثل او نبود.»

پ. شطرنج: نوعی بازی شرقی است که در روزگار ساسانی برزویهٔ طبیب آن را از هند به ایران آورد و امروزه مسابقات شطرنج در سراسر جهان رواج دارد. این بازی از سده‌ها پیش در میان طبقهٔ اشراف مازندران رایج بود. چنان‌که در دیوان اشعار کنزالاسرار، منسوب به امیر پازواری آمده است: بُوردِمِه دَچینم نَرْدُ و شطرنج بِرا تِه ـ هِلا گِنی هِچین که تِه شاهْ ماتِه (رفتم که بچینم نرد و شطرنج را برای تو ـ اکنون می‌گویی برچین که شاه تو مات است).

ت. نرد: نوعی بازی باستانی ایرانی است که شامل یک طاس و سی مهرهٔ سیاه و سفید و یک تخته (یا صفحه) می‌باشد. براساس گفتهٔ فردوسی این بازی را بزرگمهر، وزیر انوشیروان، اختراع کرد: «بدین سان که گفتم بیاراست نرد ـ بر شاه شد سر به سر یاد کرد.» این سرگرمی نیز همچون شطرنج بسیار در میان اشراف و درباریان شاهان مازندران رایج بود. چنان‌که در کنزالاسرار چند جا به آن اشاره شده است: امیرْ گِنِه میرْمَهْ شُو وُ روزْ همینْ دَرد ـ فَلِک بَدْ مِجال با مِنْ بِواخْتِه این نَرْدْ (امیر می‌گوید که می‌میرم شب و روز از این درد ـ فلک بد مجال این نرد را با من بازی کرد).

ث. چوگان: از بازی‌های بسیار قدیمی ایران است که در بین سران مازندران هم رواج داشته است. در گوشه و کنار تاریخ خاندان مرعشی به انجام این بازی اشاره می‌شود: «... بعد از ادای ضیافت و مهمانی به چوگان‌بازی مایل و مشغول شدند.»

نقش مناسبت‌ها: گرد آمدن مردم مازندران دور هم به دو شکل عمومی و خصوصی رخ می‌دهد؛ روزهای شادمانی و جشن‌های ویژه‌ای چون آبریزگان، مهرگان، ۲۶ عیدما، تیرماه سیزّه، میرروز، کوچ، خرمن، از جمله این اجتماعات عمومی است. نیز جشن‌هایی چون عروسی، ختنه‌سوران و شب‌نشینی‌ها جزو گردهمایی‌های خصوصی است که در پیدایش و توسعهٔ بازی‌های سنتی از اهمیتی به سزا برخوردارند. عنوان‌های چند بازی: بَره کا/ پارسنگ کا، بُورده بُورده کا، سی کاله کا (چَک داله ـ تَب دِچِلّه)، کَمِربَن بازی، یک مِن یک سیر.

عوامل و امکانات: بیش‌تر بازی‌ها به گروه‌های ورزشی، نمایشی، سرگرمی، فکری و کلامی دسته‌بندی می‌شود که هر کدام فعالیت ویژهٔ خود را دارد.

الف) ابزار و وسایل بازی: وسایلی که امروزه از آن‌ها برای بازی استفاده می‌شود با وسایل و امکاناتی که در گذشته به کار می‌رفت، متفاوت است و در آن هنگام وسایل بازی بر پایهٔ موقعیت و محیط بازی و فراوانی بعضی از اشیاء تهیه می‌شد. مانند چوب و یا تنه و درخت، ریسمان نخی (که با هم می‌بافتند) و تاتَبْ (که با نخ پشمی و کنف و پنبه می‌ساختند). این عمل خلاقیت را نیز در افراد می‌پروراند، همچون گِلِر که با پوست شاخهٔ درخت کلهو، سوتی می‌ساختند که مانند یک فلوت از آن استفاده می‌شد.

ب) مکان بازی: بیش‌تر بچه‌ها علاقه داشتند که در محیط‌های

www.tabarestan.info تبرستان

باز و وسیع بازی کنند و کم‌تر در محیط‌های بسته و داخل اتاق بازی می‌کردند. در مازندران به محل باز برای بازی، کاکَرون می‌گویند. کاکرون محلی وسیع و هموار بود که کودکان و افراد بزرگسال، آن محیط را برای بازی آماده می‌کردند. به علت بارش باران و سرمای زمستانی برخی از بازی‌ها داخل اتاق و در جشن‌ها در بارِک (چادر) اجرا می‌شد.

قرعه‌کشی و یارگیری در بازی‌ها: برای گزینش آغازگر بازی یا گرگ قرعه‌کشی می‌کنند که دربردارندهٔ انواع زیر است:

الف) شیر خط: در این روش از سکه استفاده می‌شود. چون در سکه‌های گذشته یک سو تصویر شیر و سوی دیگر آن تصویر خطوط نوشتاری داشت، این قرعه‌کشی را شیر و خط می‌نامیدند. هر کدام از گروه‌ها یک سوی سکه را برای خود برگزیده سپس داور سکه را به هوا پرتاب می‌کند. پس از رسیدن به زمین یا دست داور، بنابر قراری که دو طرف گذاشتند، هر سمت سکه به سوی آسمان باشد، همان گروه آغازکنندهٔ بازی یا گرگ می‌شود.

ب) آفتاب وضو: در بعضی مواقع از سنگ‌های تخت و صاف به اندازهٔ یک سکه استفاده می‌کنند. داور سنگ را برمی‌دارد. یک طرف آن را با آب دهان خیس می‌کند و می‌پرسد: «آفتاب وضو؟» آفتاب یعنی سمت خشک و وضو یعنی سمتِ تر، بعد آن را به هوا پرتاب می‌کند. برابر موافقت دو طرف هر سمت سنگ که به سوی آسمان باشد همان گروه بازی را آغاز می‌کند و یا گرگ می‌شود.

پ) ما قُوَتی ـ بِلَم پِلیم پامْ: افراد دور هم جمع شده یک دست را کنار گوش برده و یکی از بازی‌کنان می‌خواند: «ما ـ قو ـ وَ ـ تی ـ کو ـ مَ ـ کَ ـ کیش» و دست‌ها را به سمت پایین می‌آورند. هر کسی که قرار گرفتن کف دستش با بقیه افراد فرق داشته باشد گرگ انتخاب می‌شود. به جای این «بِلَم پِلیم پام» نیز به کار می‌برند.

ت) ده، بیس، سی، چِل: دو یا چند نفر دور هم می‌نشینند یا می‌ایستند، یکی از آن‌ها با دست به بدن هر کدام زده و می‌شمرد: «ده، بیس، سی، چِل، پنجاه، شص، هفتاد، هشتاد، نود، صد.» کسی که شمارش عدد صد با او تمام شود اولین نفر یا نمایندهٔ اولین گروه آغازگر بازی است. هنگام انتخاب گرگ، کسی که اول به شمارهٔ صد رسید یا بعد از یک دور شمارش کامل، آخرین نفر شد که به صد رسید برای گرگ شدن انتخاب می‌شود.

ث) سِلار: ابتدا دو نفر به عنوان سرگروه یا سِلار انتخاب می‌شوند. بقیهٔ افراد، دو به دو دست‌ها را روی شانه‌های هم گذاشته و دور از محل بازی و مخفیانه، نامی برای یکدیگر برمی‌گزینند. مانند عقاب، سیمرغ، شیر، ببر، طاوس، قناری و یا سنگ، درخت و میوه که هرکدام مظهر شجاعت، قدرت و زیبایی و خوش‌صدایی هستند. این اسم‌ها را برای جلب نظر سلار مورد نظر خودشان گزینش می‌کنند و نزد دو سلار می‌آیند و به او سلام می‌کنند به این صورت: سِلام عَلِک سِلارون. سلار می‌گوید: عَلِک دِمِه بِرارون. یکی از دو نفر در برابر سلار نام خود و هم‌بازیش را می‌گوید. سلار پس از اندکی تفکر، یکی را نام می‌برد و نزد خود می‌خواند.

ج) بار: این قرعه‌کشی تنها در بازی بَرِه کا انجام می‌شود به این روش که هرکدام از افراد به نوبت، همهٔ سنگ‌های بازی را روی پشت دست خود گذاشته به هوا پرتاب می‌کند و سریع دست را برگردانده و سنگ‌ها را که در هوا معلق است با کف دست می‌گیرد. هر کدام از آنان که شمار بیش‌تری سنگ را در مشت گرفت آغازکنندهٔ بازی است.

www.tabarestan.info تبرستان

سرگرمی‌های دیگر: افزون بر بازی‌های متنوعی که انجام می‌شد، سرگرمی‌های دیگر نیز وجود داشت که در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) بازی با عبارات: در این سرگرمی مارِه (سرگروه) جمله‌ای می‌گوید و بازیکن داوطلب می‌بایست آن را تند و پشت سر هم تکرار کند. جمله‌هایی مانند: «شَمسِکِ مار سَر بَشِسَّه ـ سِه شَمَّه شُو ـ شَصتا سِه شُو» (مادر شمسک سرش را شسته ـ شب سه شنبه ـ شصت و سه شب) یا «مِه تِک به تِندِ سِرکه ـ تِندِ سِرکه به مِه تِک» (لب من و سرکهٔ تیز ـ سرکهٔ تیز و لب من).

۲) ساختن اسباب‌بازی‌ها: کودکان و نوجوانان با توجه به امکانات محیطی خود با الگوگیری از زندگی مردم از گل و چوب برای خود اسباب‌بازی‌هایی می‌سازند و با آن سرگرم می‌شوند همچون ساختن لوازم خانگی، تفنگ، سوت (مانند پِس پِسی) و دیگر چیزها.

۳) مَشِرّه: همان مشاعرهٔ فارسی است به این صورت که یک بازیکن بیتی از یک شعر را می‌خواند. بعدی باید شعری بخواند که با آخرین حرف شعر نفر اول شروع بشود. کسانی که حضور ذهن نداشته باشند و نتوانند از دور بازی بیرون می‌شوند. بازی‌کنان برای

سرگرمی شعری هم می‌خوانند که دو بیت از آن چنین است: «مشره می‌کنم با مرد ناشی ـ خری گم کرده‌ام شاید تو باشی/ مشره می‌کنم با مرد ملا ـ یکی سورهٔ حمد صد قل هو الله.»

منابع: باورها و بازی‌های مردم آمل، در صفحات فراوان؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۳۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۳۹/۲ ـ ۱۴۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۱۲؛ درآمدی بر ورزش در اسلام، ۲۴؛ راهنمای بازی‌های ایران، ۱؛ کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۱۳ ـ ۲۲؛ کنزالاسرار، ۲۱۱/۲.

باژگردن ← **اولاد**

باستان‌شناسی مازندران، مطالعات باستان‌شناسی مازندران به صورت پراکنده در اوایل سدهٔ بیست میلادی به دست ژاک دمرگان و با بررسی بیش‌تر رودخانهٔ آب پردمه و درهٔ لار و کشف آثاری از دوران پیش از تاریخ آغاز شد. در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱م کارلتون استنلی کون از دانشگاه فیلادلفیا، چند غار در مازندران را بازدید کرد (غار التپه*/ علی‌تپه و کمربند نزدیک بهشهر، غار هوتو نزدیک تریجان، غار رستم قلعه، غار کلره نزدیک رستم قلعه) و پژوهش‌هایی دربارهٔ وضع دوران پیش از تاریخ در این نواحی کرد که حاصل کار او یک جلد کتاب و دو مقاله دربارهٔ این فعالیت‌های پژوهشی بوده است. پس از ۱۵ سال، مطالعات باستان‌شناختی با خاکبرداری غار علی‌تپه به دست مک برنی آغاز شد که نتایج آن در ۱۹۶۸م چاپ گردید. تیبالت و کورودرن در ۱۹۷۳م و دایسون در ۱۹۷۴م مناطقی از شرق مازندران را بررسی کردند. همچنن حبیب‌الله صمدی از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ش مناطقی از مازندران، از جمله کلاردشت، را بررسی کرد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۳ ـ ۱۳۵۶ش موسی درویش روحانی به بررسی مازندران پرداخت که تا به امروز نیز کاری ارزنده به حساب می‌آید. در ۱۳۵۶ش نیز احمد امیری از مرکز باستان‌شناسی ایران برای نخستین بار اقدام به کاوش مجموعهٔ صفوی عباس‌آباد بهشهر کرد. برآیند آن کشف بخشی از گرمابه و تأسیسات دورهٔ صفوی بود. منوچهر ستوده نیز در پی شناسایی آثار تاریخی برآمد و بررسی‌هایش در کتاب از آستارا تا استارباد به چاپ رسید. او این بررسی‌ها را از دههٔ ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ انجام داده است. خلاصهٔ فعالیت‌های انجام گرفته پس از ۱۳۵۷ش در مازندران به اختصار از این قرار است: ۱ ـ گمانه‌زنی تپهٔ شهرستان بهشهر، محمدجعفر نیک‌خواه، ۱۳۵۸ش، عصر آهن و اسلامی؛ ۲ ـ بررسی غار کمیشان، محمدرحیم صراف، ۱۳۶۹ش، پیش از تاریخ؛ ۳ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی حد فاصل رودهای هراز تا بابل، محمدجعفر نیک‌خواه، ۱۳۷۰ش؛ ۴ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی ساری ـ بابل ـ بابلسر، یزدان نورانی، ۱۳۷۲ش؛ ۵ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی حد فاصل رودهای تالار ـ تجن، نیک‌خواه، ۱۳۷۳ش؛ ۶ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی بین رودهای تجن ـ نکا، نورانی، ۱۳۷۵ش؛ ۷ ـ گمانه‌زنی تپهٔ قلعه‌کش قائم‌شهر، نورانی، ۱۳۷۶ش، عصر آهن ۲ (۸۰۰ ـ ۱۱۰۰ پیش از میلاد)؛ ۸ ـ گمانه‌زنی محوطهٔ به‌دشت نور، نیک‌خواه، ۱۳۷۶ش، دورهٔ اسلامی؛ ۹ ـ گمانه‌زنی تپهٔ کلار کلاردشت، حسن کریمیان، ۱۳۷۶ش، عصر آهن؛ ۱۰ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی حد فاصل رود هراز تا رود لاویج، نیک‌خواه، ۱۳۷۶ش؛ ۱۱ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی حوزهٔ میانی رود چالوس، نورانی، ۱۳۷۶ش؛ ۱۲ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی در منطقهٔ میانی رودخانهٔ تالار تا بابل‌رود، نورانی، ۱۳۷۶ش؛ ۱۳ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی غرب مازندران از مرز نشتارود، نیک‌خواه، ۱۳۷۷ش؛ ۱۴ ـ گمانه‌زنی ناصرالحق و آتشکدهٔ آمل، نورانی، ۱۳۷۷ش، دورهٔ اسلامی؛ ۱۵ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی مسیر آزادراه تهران ـ شمال، نیک‌خواه، ۱۳۷۸ش؛ ۱۶ ـ کاوش چشمهٔ عمارت در بهشهر، شهربانو وفایی، ۱۳۷۸ش، دورهٔ صفوی؛ ۱۷ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی لاک‌تراشان در تنکابن، عباس مقدم، ۱۳۷۹ش؛ ۱۸ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی کجور، افشین لزردوستی، ۱۳۷۹ش؛ ۱۹ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی کجور، رضا موسوی میرکلا، ۱۳۸۰؛ ۲۰ ـ کاوش مجموعهٔ عباس‌آباد بهشهر، نیک‌خواه، ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۰، دورهٔ صفوی؛ ۲۱ ـ گمانه‌زنی محوطهٔ درویش موسی، قائم‌شهر، موسوی نسب، ۱۳۸۰ش، دورهٔ ساسانی؛ ۲۲ ـ گمانه‌زنی تپهٔ قلعه‌کش قائم‌شهر، رضوانی، ۱۳۸۱ش، عصر آهن و اسلامی؛ ۲۳ ـ کاوش مجموعهٔ عباس‌آباد در بهشهر، موسوی نسب، ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۵ش، دورهٔ صفوی؛ ۲۴ ـ کاوش گوهرتپه در بهشهر، ماهفروزی ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۸ش، عصر مفرغ و عصر آهن؛ ۲۵ ـ گمانه‌زنی گورستان امیرکلای سوادکوه، موسوی نسب، ۱۳۸۱ش، عصر آهن؛

www.tabarestan.info تبرستان

۲۶ ـ بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان تنکابن، لزردوستی، ۱۳۸۲ش؛ ۲۷ ـ کاوش کشتی مکشوفه در ساحل دریای مازندران ـ بهشهر، سورتیجی، ۱۳۸۳ش، قاجار؛ ۲۸ ـ کاوش تپهٔ چاشتخوران لفور در سوادکوه، عابدینی عراقی، ۱۳۸۳ش، عصر آهن؛ ۲۹ ـ کاوش گورستان لفورک در سوادکوه، عابدینی عراقی، ۱۳۸۴ش، عصر آهن؛ ۳۰ ـ گمانه‌زنی قلعهٔ کنگلو در سوادکوه، سورتیجی، ۱۳۸۵ش، ساسانی؛ ۳۱ ـ گمانه‌زنی برج رسکت ساری، عابدینی عراقی، ۱۳۸۵ش، اسلامی؛ ۳۲ ـ کاوش گورستان لفورک در سوادکوه، عابدینی عراقی، ۱۳۸۷ش، عصر آهن؛ ۳۳ ـ گمانه‌زنی تپهٔ گردکوه در قائم‌شهر، عابدینی عراقی، ۱۳۸۷ش، اسلامی؛ ۳۴ ـ کاوش محوطهٔ شاه‌نشین رسکت در ساری، عابدینی عراقی، ۱۳۸۷ش، اسلامی؛ ۳۵ ـ کاوش محوطهٔ شاه‌نشین رسکت در ساری، عابدینی عراقی، ۱۳۸۸ش، اسلامی؛ ۳۶ ـ کاوش غار کمیشان در نکا، وحدتی نسب، ۱۳۸۸ش، پیش از تاریخ؛ ۳۷ ـ کاوش تپهٔ گردکوه در قائم‌شهر، شریفی، ۱۳۸۹ش، عصر آهن؛ ۳۸ ـ کاوش کاخ جهان‌نما در فرح‌آباد ساری، شریفی، ۱۳۹۱ش، صفوی؛ ۳۹ ـ بررسی مسیر انتقال آب دریای مازندران به سمنان، عابدینی عراقی، ۱۳۹۱ش؛ ۴۰ ـ گمانه‌زنی تپهٔ کافرکتی در بابلسر، عابدینی عراقی، ۱۳۹۲ش، عصر آهن؛ ۴۱ ـ گمانه‌زنی شیشارتپه در میاندورود، عابدینی عراقی، ۱۳۹۴ش، عصر آهن؛ ۴۲ ـ کاوش گورستان وستمین در کیاسر ساری، شریفی، ۱۳۹۴ش، اشکانی؛ ۴۳ ـ گمانه‌زنی محوطهٔ روباز کمیشانی در نکا، فاضلی نشلی، ۱۳۹۶ش، پیش از تاریخ؛ ۴۴ ـ کاوش گورستان ایزگام دشت در رامسر، خلعت‌بری، ۱۳۹۶ش، عصر آهن؛ ۴۵ ـ بررسی حوضهٔ رودخانهٔ کسیلیان در سوادکوه، عابدینی عراقی، ۱۳۹۶ش.

منابع: باستان‌شناسی ایران باستان، ۳؛ مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، ۴۹۰.

باسرا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باغبان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کَتل‌کَش از جنوب روستا می‌گذرد. باغبان‌کلا محله‌ای از روستای قلعه‌کش* بود. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. باغبان‌کلا مسجد و تکیه دارد و از امکانات آموزشی قلعه‌کش بهره می‌برد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باغبان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۵ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. باغبان‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۲/۲۷ ـ ۴۳؛ مازندران و استراباد، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باغداساریان، آراپیک، نامبردار به پطروس کارامیان (ساری ۱۳۱۸ ـ تهران ۱۳۶۴ش)، پویانما و کارگردان. دانش‌آموختهٔ رشتهٔ نقاشی از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. کمابیش یک سال در

فرانسه دربارهٔ گرافیک به مطالعه پرداخت. در زمینه‌های کاریکاتور و گرافیک و تصویرسازی کار کرد. پایه‌گذار سینمای پویانمایی در ایران و از پایه‌گذاران بخش فیلم‌سازی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود. یک چند در مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین کار کرد و مدتی نیز در یک سازمان تبلیغاتی به کار پرداخت. در سال‌های پایانی زندگی‌اش به ترجمه اهتمام می‌کرد. از آثارش: فیلم پویانمایی کوتاه تهران کیلومتر ۱۰۰ که در ۱۳۵۱ش توقیف شد و پس از هشت سال در ۱۳۵۸ش با نام حوزهٔ استحفاظی به نمایش درآمد و در جشنوارهٔ تامپری در فنلاند بهترین فیلم برگزیده شد؛ نان و کوچه ساختهٔ عباس کیارستمی که او دستیار کارگردان بود (۱۳۴۹ش)؛ پویانمایی وزنه‌بردار (۱۳۴۹ش)؛ فیلم پویانمای گرفتار که در جشنوارهٔ بین‌المللی کودکان و نوجوانان تقدیر شد و نیز نام بهترین فیلم کوتاه را از جشنوارهٔ پاریس دریافت کرد (۱۳۴۹ش)؛ ترجمهٔ شیوهٔ طراحی با قلم مرکب از خوزه پارامون (۱۳۶۵ش)؛ ترجمهٔ تندیس‌های گلی (۱۳۶۴ش).

منابع: دانشنامهٔ ایرانیان ارمنی، ۴۰۷ـ۴۰۸؛ دایرةالمعارف هنر، ۲۳۲/۱؛ نقش ارمنیان در سینمای ایران، ۱۹۰ـ۱۹۲؛ پیمان، سال هفدهم، شمارهٔ ۶۴، تابستان ۱۳۹۲ش.

باغ‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۲۶ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. باغ‌دشت دبستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحیدر دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باغستانی، کیومرث، نامبردار به کیا (قائم‌شهر ۱۳۳۷ش ـ) شاعر. او در شعر فارسی و مازندرانی و در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان دستی دارد. از آثارش: یک جاده از ستاره (زیراب، ۱۳۸۰ش)؛ او همان فرشته است (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ کلاغ بااشتها (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ جنگ و درنگ (ساری، ۱۳۸۶ش)؛ بازشناسی ادبیات سازمان تأمین اجتماعی (قائم‌شهر، ۱۳۸۷ش)؛ مثل خواب یک چشمه (زیراب، ۱۳۸۸ش)؛ همهٔ حرف‌ها را نمی‌شود نوشت (بابل، ۱۳۹۰ش)؛ آواز قو (ساری، ۱۳۹۵ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۳۷؛ شاعران مازندران، ۲۳۳؛ شعر امروز مازندران، ۱۷۶؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۱؛ باقری حمیدآبادی، ابراهیم، «شور شیرین کودکانه، در گفت‌وگو با کیومرث باغستانی (کیا)»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۳۳، اردیبهشت ۱۳۹۱ش، صص ۲۰ـ۲۱.

تبرستان www.tabarestan.info

باغ‌شاه اشرف/کاخ چهلستون/ دیوان‌خانه، این باغ در زمین شیب‌دار دامنهٔ شمالی کوه برزو/ پیشکوه جهان مورا از شمال به جنوب ساخته شد. باغ‌شاه با ابعاد ۱۷۰ متر عرض و ۵۵۰ متر طول، در ۱۰۲۱ق به دستور شاه عباس یکم (۹۷۸ـ۱۰۳۸ق) بنیاد نهاده شد. در این زمان دیدارهای پادشاه با مهمانان و سفرا در آن صورت می‌گرفت. این باغ دارای عمارتی با تالار ۱۶ ستون چوبی و دو خیابان اصلی، استخر، آب نهر، چهار حوضچه و آبشار است. دور تا دور استخر، در زمان شاه‌عباس یکم گودال‌هایی برای قرار دادن شمع وجود داشت که هنگام تشریفات، آن‌ها را روشن می‌کردند و به همین مناسبت آن را حوض نور می‌نامیدند. به واسطهٔ شیب زمین، آبشارهای کوچک با کف سینه کبکی، در محل ریزش آب از یک سطح به سطح دیگر در محور اصلی وجود دارد. پوشش گیاهی باغ دربردارندهٔ درختان سرو، نارنج، پرتقال، لیمو، خرمالو، چنار، شاه بلوط، توت، انار و گل‌های مختلفی چون رز است. باغ شاه در حقیقت هستهٔ اصلی باغ‌های بهشهر بوده و عمارت دیوان‌خانه در آن جای داشت. اسکندربیک در بیان وقایع ۱۰۲۱ق می‌نویسد: «عمارات عالی جهت نزول همایون طرح انداخته، حمام، بیوتات و تالارها بر آن افزود و استادان چابک‌دست در آن سرزمین بلند و پست، حسب‌الفرمان فرماندهٔ زمان شروع در کار کردند... باغات و بساتین جنت آئین مشتمل بر عمارات و حوض‌خانه‌ها در کمال زیبایی و دلگشایی ترتیب یافته، آب‌های خوشگوار از کوه بلند به حیاض کوثرآئین و ریاض ارم تزئین آورده، و چون اکثر اوقات زمان اقامت مازندران، آن قصبهٔ لطیفه

مسکن شهریار کامکار است، مقربان و ملازمان رکاب اقدس نیز منازل مرغوب عمارت نموده‌اند.» پیترو دلاواله (در سفر ۱۰۲۷ق) دربارهٔ این باغ می‌نویسد: «این باغ عبارت از مربعی است که در انتهای جلگه و در پای تپه‌های پر درخت واقع شده و پشت کاخ است. در بالای همین تپه‌ها دستور داده خانه‌های زیادی که جزو عمارت باغ محسوب می‌شوند بنا کنند. دیوان‌خانه در وسط باغ واقع شده و عبارت از بنایی است که طول آن سه برابر عرض آن است. جلوی این بنا کاملاً باز است ولی در عقب و طرفین آن دیواری است که از پنجره‌های متعدد پوشیده شده است. فاصلهٔ کف عمارت از سطح زمین دو پله است و قسمت باز بنا، که در جهت طول آن است، رو به شمال یعنی پشت به طرف درب ورودی است. جلوی بنا خیابانی طولانی و سنگفرش قرار گرفته که در وسط آن جویی جاری است و از حوضی که در جلو دیوان خانه ساخته شده، دائماً آب به سوی این جوی جاری است. خیابان بعد از دیوان خانه نیز ادامه پیدا می‌کند و تا پای تپه‌ها و انتهای باغ پیش می‌رود.» دیوان‌خانه در آتش‌سوزی افاغنه از بین رفت و در زمان نادر شاه افشار (حک ۱۷۳۶ ـ ۱۷۴۷م) دوباره ساخته شده و عمارت چهلستون نامبردار شد. ملگونف در سفر (۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) می‌نویسد: «پس از شاه‌عباس کسانی دیگر نیز در این عمارت‌ها منزل گزیدند چون شاه‌صفی، نادرشاه، عادل‌شاه و محمدحسن‌خان پدر محمدشاه. بیش‌تر خرابی‌های عمارات اشرف از صدمات استنک رزینه (از افسران قزاق دن در سدهٔ ۱۷) بوده، اکنون عمارات باغ‌های شاهی به بدترین صورتی ویران شده‌اند. عمارات بسیار بلند مرتبت را گرمابه یا جای گاوان و خران ساخته‌اند. خیابان‌ها که گلزار و گلشن بوده اکنون چراگاه چرندگان است. از درختان، به جز سرو و لیمو و پرتغال و توت و انار کم‌تر درختی به هم می‌رسد. بیش‌تر این درختان را با رنج‌ها و زیان‌های بسیار به زمان شاه‌عباس از هندوستان آورند. درهای باغ‌ها اگرچه گشوده است و مانعی نیست، ولی از ترس دزدان کسی را یارای درون رفتن نبود.» مکنزی (در ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) دربارهٔ خرابه‌های شهر اشرف می‌نویسد: «پس از بازدید از خرابه‌های یساول‌خانه که نزدیک محل اقامت ما بود وارد باغ شاه که چهل ستون نام دارد شدیم. در خارج در سمت راست آب انباری قرار داشت که دیوار مخروبه‌ای گرد آن ساخته بودند. در داخل آن از آن‌جا تا خانهٔ محقر تابستانی که نادرشاه در سال ۱۱۴۴ قمری (مطابق ۱۷۳۲ میلادی) به جای عمارت شاه عباسی که سوخته بود بنا کرده بود. دیواری از آجر ساخته بودند. نهر کم عمقی در این‌جا جریان داشت. اطراف آن را با سنگ‌های مقرنس تزئین کرده بودند. ... قصری که به چهل ستون معروف است درواقع شانزده ستون چوبی بیش‌تر نداشت.» این باغ در عهد ناصرالدین‌شاه (حک ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) متروکه شد. میرزا ابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ ـ ۱۲۷۷ق) از آب‌انبار شاه عباسی در بیرون باغ چهل ستون یاد می‌کند که پنجاه پلّه دارد. آبش گوارا، شیرین و صاف است. در تابستان مثل یخ سرد بوده و به مصرف اهالی اشرف می‌رسید. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) می‌نویسد: «باغ بزرگی است مملوّ از نارنج امّا خراب. بعد آمدم اندرون تالار چهل ستون در اندرون بود.» در سفر در عهد پهلوی اول (۱۳۰۴ ـ ۱۳۲۰ش) خیابان کشی و بازسازی برخی بناهای بهشهر صورت گرفت. باغ دیوان‌خانه در ۱۳۵۶ش به شمارهٔ ۱۵۳۷ به ثبت ملی رسیده است. هم‌اکنون شهرداری بهشهر در عمارت آن است. محوطهٔ این باغ به پارک عمومی تغییر کاربری داده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۵۰/۱/۴ ـ ۶۵۱؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۱۰ ـ ۲۱۲؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۵۵/۲ ـ ۸۵۶؛ تجلی حکمت در باغ ایرانی، ۹۰ ـ ۹۲؛ روزنامه سفر مازندران، چاپ افشار، ۱۹۶ ـ ۱۹۷؛ روزنامهٔ سفر مازندران، چاپ الهی، ۱۲۱ ـ ۱۲۲؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۸۲ ـ ۸۳؛ سفرنامهٔ پیترو دلاواله، ۱۷۴؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۳۵ ـ ۱۳۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۰۵؛ منصوری رودکلی، سمیرا، « بازشناسی جایگاه باغ شاه در شهر اشرف البلاد از دوره صفوی تا امروز»، نشریهٔ مرمت، آثار و بافتهای تاریخی، فرهنگی، دو فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۷ ـ ۳۰.

باغ شاه‌عباسی/ کهنه باغ شاه. شاه‌عباس یکم (حک ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) در شمال شهر ساری باغ مستطیل شکل پهناوری را بنیاد نهاد که دربردارندهٔ چهار ساختمان اصلی بود. در عهد آقامحمدخان قاجار (حک ۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۲ق) عمارت دوطبقهٔ دیوان‌خانه در باغ شاه قرار داشت. در دورهٔ فتحعلی‌شاه (حک ۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) نقاشی‌ها و آینه‌کاری‌های آن تا حدود زیادی از بین رفته بود. باغ دورهٔ صفوی در میانهٔ دورهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار (حک ۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) بازسازی و دیوار و یک کلاه‌فرنگی با سقف سفال قرمز در وسط باغ با درختان

فراوان سرو و نارنج بنا شد و به باغ شاه نامبردار گشت. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۸۲ق) می‌نویسد: «باغ در منتهای شهر واقع است. این باغ دو سردر عالی داشته، یکی رو به شهر و سردر دیگر رو به خیابان فرح‌آباد و در حقیقت دروازهٔ آن خیابان محسوب می‌شد. از دو چیز آن باغ زیاده از وصف تعجب نمودم؛ یکی از وسعت فضا و استحکام بنا و خوش اسلوبی و خوبی طرز غرس اشجار آن و نظم و ترتیب سروها و نارنج‌ها که در نهایت تازگی و غرابت بود. چند درخت چنار عظیم به سبب بیل نزدن و نچیدن گیاه خودرو و کم خدمتی باغبان، از نمایش و آرایش افتاده، میرزا مسیح* را خواستم دستورالعمل تعمیر و اصلاح باغ را در ساختن دیوار و سردرها و سایر ابنیه و عمارات به طور دلخواه دستورالعمل و مبالغه در خوب تعمیر نمودن دادم.» ناصرالدین شاه پس از بازدید از این باغ در ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م می‌نویسد: «از خیابان معروف به فرح‌آباد، به باغ شاه‌عباسی رفتیم. عضدالملک همراه بود. از در پایین باغ سمت شهر وارد شدیم. دیواری محکم دور باغ است و کلاه فرنگی چوبی مشابه کلاه فرنگی باغ ملک‌آرائی در وسط ساخته شده. سفر اول که این‌جا آمده بودیم دور این باغ که از مستحدثات شاه‌عباس مرحوم و خراب و ویران بود دیوار نداشت. حکم شد دیواری دورادورش کشیدند. دو سردر و کلاه فرنگی ساختند که حالا تمام است. در این باغ اشجار سرو و نارنج کهن بی‌حد است و هر درخت نارنجی زیاده از ده هزار نارنج بار می‌دهد.» مؤلف المآثر و الآثار می‌نویسد: «احیا و تجدید باغ شهید که در بلدهٔ ساری واقع است به مباشری میرزامسیح وزیر مازندران در سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و سه از هجرت، سال بیستم از جلوس همایون.» وی همچنین از تعمیر و تجدید عمارات و ابنیهٔ صفوی در شهر ساری به دست علی‌رضاخان عضدالملک* در سنهٔ هزار و دویست و نود و دو هجری مطابق سال بیست و نهم قمری یاد می‌کند. میرزاابراهیم (در سفر ۱۲۷۵ق) می‌نویسد: «باغ شاه در شهر ساری می‌باشد که درخت مرکبات و سرو دارد. لیکن بی در [و] دربان خرابه افتاده است.» مکنزی (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) باغ شاه‌عباسی را پوشیده از درختان و بته و شکارگاه مردم توصیف می‌کند. مؤلف طرائق‌الحقائق (سفر ۱۳۱۵ق) این باغ را دیده و می‌نویسد: «به باغ شاه یعنی شاه‌عباس ماضی صفوی آمدیم. از نقش و نگار در و دیوار شکسته/ آثار پدید است صنادید عجم را.» وی در ادامه می‌نویسد: «که راه شاه‌عباسی از پشت این باغ می‌گذرد.» در زمان پهلوی اول (حک ۱۳۰۴ ـ ۱۳۲۰ش) با توسعهٔ شبکهٔ ارتباطی شهر ساری محدودهٔ باغ شاه خیابان، پارک عمومی و تفرجگاه شهری شد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۵۲۲/۱/۴ ـ ۵۲۳؛ تاریخ محلات ساری، ۲۲۷ ـ ۲۲۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، چاپ افشار، ۲۱۵ ـ ۲۱۶؛ روزنامهٔ سفر مازندران، چاپ الهی، ۹۹ ـ ۱۰۰؛ ساری از آغاز، ۸۲ ـ ۸۳؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۵۳۱؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۹۵؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۲۳؛ طرائق‌الحقائق، ۶۵۳/۳؛ المآثر و الآثار، ۱۰۳/۱، ۱۰۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۸۳؛ رضازاده، اسحق و وحید حیدرنتاج، «سیر تحول کهنه باغ شاه ساری»، منظر، شمارهٔ ۳۵، تابستان ۱۳۹۵ش، صص ۶ ـ ۱۳؛ عالمی، مهوش، «اسناد باغ‌های سلطنتی دورهٔ صفویه در ساری»، قابل دسترسی از (WWW.rasekhoon.net).

www.tabarestan.info تبرستان

باغ‌نظر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۹ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۷′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و تره‌بار است. باغ‌نظر دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۵۲/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باغ‌های مازندران، باغ ایرانی فضایی منظم و سازمان داده شده با نگرش زیبایی‌شناسانهٔ ایرانی از ترکیب عناصر طبیعی مانند آب، گیاه و سنگ و عناصر مصنوعی مانند کوشک، دیوار و... است. ایرانیان با تصوری که به‌واسطهٔ دیدگاه‌های دینی‌شان از بهشت داشتند به خلق بهشت زمینی (باغ) در مناطق مختلف می‌پرداختند. باغ پدیده‌ای چند عملکردی بوده که بر اساس شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر خود، نظام معنایی و ساختار کالبدی متفاوتی را به خود می‌دید. بر پایهٔ متون تاریخی، یک باغ مجموعه بناهای متفاوت و متنوعی را از کاخ و کوشک و سرا تا مسجد و مدرسه و کاروانسرا و خانقاه را در برمی‌گرفت. با وجود بناهای مختلف در باغ، کاربردهای متفاوتی

داشت. تحول باغ‌سازی تنها به کالبد و تحول شکلی و گاه سبکی محدود نمی‌شود و نظام کاشت و آرایش درختان و گیاهان، وجه غالب بیش‌تر باغ‌های اسلامی ایران را به‌ویژه از دوران ایلخانی به این‌سو در برمی‌گیرد. از قدیمی‌ترین باغ‌های مازندران که در متون تاریخی از آن‌ها یاد شده، باغ‌های ساخته شده به دست حسام‌الدوله اردشیر باوندی (حک۵۶۷ ـ ۶۰۲ق) است. در زمان پادشاهی او در نقاط مختلف مازندران قصر و باغ و میدان ساخته شد. ابن‌اسفندیار دربارهٔ قصر و باغ دولت‌آباد اترابن می‌نویسد: «بر یک جانب دیگر آن قصر، باغی که رشک سغد سمرقند و غوطهٔ دمشق بود و ریاحین و اشجار و ثمار او نمونهٔ ارم کرده و در میان آن باغ بر سر زمین چهارصفّه و تاب‌خانه سه دل بام بر بام ساخته که بی‌نظیر چون خورنق و سدیر بود و بر او صفت صورت کین افراسیاب از اول تا آخر به طلی نقش کرده، و حوض آب در میان و جمله طیور از طاوس و تذرو و کبوتر و بلبل و قمری و فاخته و طوطی [و کارد کباب و طبق] و تیهو و هرچه اندیشه برسد در آن باغ، و انباری از غلّه علف ایشان را معدّ و مردی برای خدمت ایشان نصب کرده، و در مقابل سرای از آن جانب میدان چهارصد گری زمین باغی دیگر ساخته از انواع درختان میوه در او نشانده و نیشکر و خوید و بنفشه و شنبلید و گل و نسترن در یک جانب او کشته و از جانبی دیگر حمی‌الوحش گردانیده از گوزن و آهو و خرگوش و گور و زرافه و شترمرغ در او کرده و طعمهٔ ایشان مرتّب می‌دارد و در میان این باغ دریاهکی کرده از هر جانب تیر پرتاب و از میان آن عمارتی ریخته ساخته مقدار ده نیزه بالا و آب گرداگرد او برآمده و انواع ماهی و مرغان آبی را در آن‌جا وطن و آرام داده و پلی ساخته که هر وقت شاه را خلوت آرزو بودی بدان باغ در آن‌جا شدی و پول به زنجیر برکشیدندی، آن را که فرمان او بودی پول نهادندی و درون راه داده و دیگرباره پول برکشیده، و بر سر آن عمارت صفّه و تاب‌خانه و مبرزی ساخته و زیر آن فرّاشخانه و شراب‌خانه، و به ناحیت پریم به قصبه همچنین قصر و دریاهک و باغ و به جلوسک و درویشان همچنین و به مقام دولت‌آباد خدم و حواشی او چندان خانه‌ها و عمارت ساخته که از پول محمد سپندی تا به پارسی خندق بالای علیاباد خانه و سرای به همدیگر متصّل بود و دوازده در گر ماوه‌ها بود که هرکس به جهت خویش بنیاد نهاده بودند و عمارت کرده و هنوز تمام نبود زحمت مردم را، و پانصد سر اسب تازی مادام به سپنج و طویله او بسته بودی.» ابن‌اسفندیار در بنا نهادن ساری می‌نویسد: «ملک سعید اردشیر غفرالله ذنوبه آن موضع را باغی خرّم ساخته بود و به یک جانب میدان و گنبد در میان منوچهرشاه اساس افگند و به عهد اصفهبد خورشیدِ گاوباره خللی یافته بود مرمّت کردند، در مقدور هیچ آدمی نیست که از آن عمارت خشتی جداکنند از اِحکام ریخته که فرموده‌اند.» همچنین ابن‌اسفندیار از باغ و قصر اصفهبد حسام‌الدوله شهریاربن‌قارن و نجم‌الدوله در ساری یاد می‌کند. ابن‌اسفندیار در «بنیاد شهر آمل» می‌نویسد: «چون او(فیروز) درگذشت و پسرش خسرو بنشست در تحصین و عمارت مبالغت نمود و بیرون از خندق قصرها ساخت و دارالملک خود کرد تا از اطراف مردم رغبت وطن بدو کردند و اکابر و ملوک برای جوار پادشاه باغ و سرای و بازار و مستغلّ بنیاد نهادند حصاری دیگر از گل بفرمود کردن و گرداگرد این عمارات نو کشید.» باغ‌های پیش از دورهٔ صفوی در مازندران طی سال‌های پر ماجرا از بین رفته‌اند. اوج باغ‌های ایرانی را می‌توان در عصر صفویه و در شهرهایی چون تبریز، قزوین و اصفهان و سواحل جنوبی دریای مازندران در شهرهای اشرف/ بهشهر، فرح‌آباد، ساری، بارفروش و آمل مشاهده کرد. بسیاری از باغ‌های دورهٔ صفوی با الگوی هندسی و فضایی منطبق بر الگوی باغ ایرانی در این ناحیه ساخته شده است. تفاوت باغ‌های مازندران با نواحی مرکزی و جنوب ایران تنها در جزییات و نحوهٔ استفاده از عناصر طبیعی مانند آب، پوشش گیاهی، چشمه، تپه‌ها و جنگل‌ها است. در مجموع باغ‌های مازندران را می‌توان به چهار گونه باغ تخت، باغ چهاربخشی، باغ جزیره و باغ رودکناری تقسیم کرد. آب وهوای معتدل و مرطوب کنارهٔ دریای مازندران به ویژه اشرف موجب توجه شاهان صفوی به باغ‌سازی در آن شد. اشرف‌البلاد/ بهشهر پایتخت دوم و تفریحی شاهان صفوی شد. در میان شهرهای مازندران اشرف را می‌توان قطب باغ ایرانی در این منطقه تلقی کرد. عوامل اثرگذاری چون جریان رودخانه‌ها و جوی‌های سطح شهر، خاک حاصلخیز، دمای مناسب، وجود انواع چشمه‌ها و قنات‌ها و نیز موقعیت راهبردی و دفاعی اشرف موجب شد تا مهم‌ترین باغ‌های اشرف که عبارت بودند از: مجموعه باغ‌های عباس‌آباد* باغ‌های چهلستون*، چشمه عمارت*، باغ خلوت، باغ شمال، صاحب‌الزمان، باغ تپه، باغ زیتون در عهد صفوی و با دستور شاه‌عباس یکم (۹۷۸ ـ ۱۰۳۸ق)

www.tabarestan.info تبرستان

و جانشینانش ساخته شدند. شاه‌عباس یکم در فواصل دو فرسنگ به ساختن یک سرای کوچک با عنوان باغ‌های فرح‌بخش مبادرت می‌ورزید تا هنگام مسافرت در کرانهٔ دریای مازندران جایگاهی برای استراحت و خوردن غذا و تنقلات داشته باشد. همچنین شاه‌عباس یکم به منظور برقراری قدرت و سلطهٔ کامل بر این منطقه و جلوگیری از هجوم اقوام مهاجر اوزبک و شگسار دستور ساخت این باغ‌ها را صادر کرده است. این مجموعه باغ‌ها با دیوارهای بلندی از یکدیگر جدا می‌شدند و هر یک برای ورود، دارای دروازه‌های جدا بودند که امروزه اثری از آن‌ها باقی نیست. پس از اشرف، طاهان/ فرح‌آباد پایتخت تفریحی شاه‌عباس یکم بود. باغ جهان‌نما، یکی از آثار مجموعهٔ شهری فرح‌آباد است. اسکندربیک در تاریخ عالم‌آرای عباسی در بیان «آثار خیر و انشاء و احداث عمارات در صفاهان» می‌نویسد: «آن چه در صفاهان جنت‌نشان احداث فرموده‌اند... عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته از حیز شمار بیرون است.» همچنین می‌نویسد: «بدون گذاشتن هیچ راهی در آن‌طرف، ساختمان آن تا درون آب ادامه دارد.» طرح‌ها و تزئینات بیرونی این عمارت دربرادرندهٔ طرح آلاچیق پوشیده از گل، همراه با برکه‌های دریاچه مانند و شبه جزیره‌ای با ارتباط پل متحرک ساخته شده بود. در عهد قاجار و پهلوی به علت گسترش ارتباطات فرهنگی ایران با اروپا، الگوی باغ‌سازی اروپایی با الگوی باغ ایرانی درآمیخت و باغ‌هایی با الگوی اروپایی در ایران ساخته شد، اما نتوانست به اصالت باغ‌های ایرانی آسیبی وارد کند. درمنابع تاریخی به باغ‌های تاریخی با بنای آجری نارنج باغ نکا، باغ سلبید در باختر ساری، باغ ابراهیم‌خان سرتیب در فولادمحله پشتکوه دودانگهٔ ساری، باغ شاه‌عباسی*، دولت خانه و نو باغ شاه/ باغ ملک‌آرا ساری*، بحرارم بارفروش*، باغ کوسیس* و باغ مستوفی‌الممالک روستای دونه‌سر بابل*، باغ عبدالحسین‌خانی نشل، و باغ شاه متصل به سبزه‌میدان آمل اشاره شده است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۳۵/۱/۴، ۱۱۲، ۳۲۰، ۴۹۱، ۶۱۶، ۶۳۴، ۶۴۷، ۶۷۴؛ باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن، ۱۲۹ـ۱۴۸؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۰۳؛ تاریخ طبرستان، ۵۹/۱، ۷۱، ۲/ ۸۰، ۱۲۲ـ۱۲۴؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲/ ۱۱۱۰ـ۱۱۱۱، راپورت میانکاله، ۷۶ـ۷۷، ۹۷ـ۹۹؛ راویان قصه‌های رفته از یاد، ۵۰؛ سفر به شمال ایران، ۲۷۳، ۲۸۸ـ۲۹۲؛ سفرنامهٔ بهلر، ۴۳ـ۴۴؛ سفرنامهٔ سیف‌الدوله، ۳۹۹، ۴۰۲؛ سفرنامهٔ شمال، ۹۳، ۱۳۶، ۱۲۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۸۷ـ۸۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۹۱؛ حیدرنتاج، وحید، «نقش عناصر منظر (آب و بستر جغرافیایی) در شکل‌گیری باغ بحرالارم بابل»، مجله علمی ـ پژوهشی پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، باغ نظر، سال چهاردهم، شماره ۵۴، آذر ۱۳۹۶، صص ۵ـ۲۰؛ رضازاده، اسحق و وحید حیدرنتاج، «بازشناسی باغ جهان نمای فرح‌آباد براساس شواهد باستان‌شناختی و قرائن تاریخی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۴، دوره هفتم، پاییز ۱، صص ۲۰۷ـ۲۲۰؛ رضازاده، اسحق و وحید حیدرنتاج، «سیر تحول کهنه باغ شاه ساری»، منظر، شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۵، صص ۶ـ۱۳؛ متدین، حشمت‌اله، «علل پیدایش باغ‌های تاریخی ایران»، مجله علمی ـ پژوهشی پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، باغ نظر، شماره پانزده، سال هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ صص ۵۱ـ۶۲؛

www.tabarestan.info تبرستان

باغ کوسیس ← کاخ شاهپور

بافته‌های مازندران، بافته‌های گوناگون نقش‌دار و رنگین روستاییان مازندران از سنت دیرپای بافندگی حکایت می‌کند که در این دیار استمرار یافته است. شناسایی دست‌بافته‌های منطقه، جایگاه و هویت بصری آن به عنوان بخشی از فرهنگ عظیم و میراث کهن ایرانی اهمیت بسیار دارد. در متون معتبر تاریخی و جغرافیایی، طبرستان یا مازندران کنونی یکی از مراکز عمدهٔ نساجی و فرش‌بافی به ویژه در سدهٔ چهارم هجری معرفی شده است. نمونهٔ کم‌مانندی از دستبافی مازندران در پارچه‌ها، جوراب‌ها و دستکش‌های سنتی دیده می‌شود که با نقش‌های متنوع از رونق دست‌بافی و فرش‌بافی در مازندران حکایت دارد. موقعیت جغرافیایی ویژهٔ مازندران با مناطق کوهستانی و جلگه‌ای، وجود دامپروری و کشاورزی که فراهم‌کننده مادهٔ اولیهٔ بافته‌ها مانند پشم و انواع نخ‌های گیاهی مانند ابریشم، پنبه، کتان، کنف و همچنین انواع گیاهان مردابی و حتی شاخه‌های نازک درختان، سبب پیدایش دست‌بافته‌های گوناگون داری و غیرداری است. بافته‌های داری که قالی و گلیم است (و حصیر زیرانداز با نام بومی کوب* که با دارهای ابتدایی بافته می‌شود) تنها ویژهٔ مازندران

نمی‌باشد و بافته‌های غیر داری که سه گونه مهم ۱. پارچه‌بافی (نساجی)، ۲. میل‌بافی (کاموابافی)، ۳. بافته‌های گیاهی/ حصیربافی را در بر می‌گیرد، در مازندران با شیوه و طرح و نقوش ویژهٔ خود به چشم می‌خورد.

۱. پارچه‌بافی یا نساجی سنتی: در مازندران به آن کاربافی گویند (در کاشان نیز کاربافی با نخ پنبه رایج است). از شمار هنر و صنایع دستی غیر داری مردم عشایر و روستایی مازندران است. کاربافی به مراحل آماده‌سازی نخ تا بافت نهایی پارچه گویند و به بافنده «کاربـاف» یا «جولا» (برگرفته از جولاهگی). در مازندران بافت پارچه با مجموعه دستگاهی به نام «کِرچال*» یا «پاچال» پیشینه‌ای دراز دارد و نمونه‌های به دست آمده آن نشان از تبادل طرح و نقش با دیگر نقاط کشور است. پیش‌ترها دستگاه کرچال در بیش‌تر خانه‌های روستایی وجود داشت و محصولات و پارچه‌های گوناگونی با آن بافته می‌شد. دختران نوجوان ناچار به یادگیری این حرفه بوده و مادر نقش استاد را داشت. این دست‌بافته‌ها از نظر تنوع در بافت، نقش، رنگ و مواد اولیه دارای اهمیت بود و امروزه با توجه به افزایش کاربرد کالاهای مصرفی از رونق آن کاسته شده ولی کماکان به صورت فردی با محصولاتی کم‌تر از گذشته، آن‌هم بیش‌تر در مناطق کوهستانی، ادامه داشته است. از مناطقی که این هنر هنوز در آن نفس می‌کشد تنکابن، رامسر، کلاردشت، بابل‌کنار، بندپی و گتاب بابل، آلاشت و چهاردانگهٔ ساری را می‌توان نام برد. پارچه‌بافی در نقاط دیگر ایران مانند اصفهان، شیراز و به ویژه یزد با رویکردی صنعتی و تجاری با بافندگان مرد و کارگاه‌های فراوان رواج داشته و سیر تکاملی خود را پیموده اما در مازندران همواره در کنار کار اصلی کشاورزی و دامداری، یکی از مشغله‌های روزهای آسایش خانواده بوده است. این هنر و صنعت خانگی راهی برای تأمین نیازمندی‌های روزمره زندگی، به دست زنان سخت‌کوش و تیزهوش با نقش‌های اصیل و باستانی و برگرفته از طبیعت و بدون نقشه و ذهنی، گاهی خلاقانه و بداهه انجام می‌شده است. از همین‌رو ابزار و دستگاه‌های بافت پارچه هنوز ابتدایی و ساده و با محدودیت‌های زیاد روبه‌رو بوده و نقش‌های به کار رفته در بافت مازندران هندسی و با خطوط شکسته است و خطوط خمیده و اسلیمی که نمایانگر دوره‌های پیش‌رفته‌تر در هنر پارچه‌بافی ایران است در آن دیده نمی‌شود. کار بافندگی در مازندران در درازای سال جریان داشته و به ویژه در فصول آسودگی پاییز و زمستان شتاب می‌گرفته است. از آن‌جا که پارچه‌بافی در مازندران به دست زنان بوده است، معیاری برای هنرمند و باسلیقه بودن دختران و زنان نیز شمرده می‌شد. مثلاً جولا (بافنده) و یا شَرباف (شعربافی یا ابریشم‌بافی که در کاشان نیز رایج است) به زنان بافندهٔ عالی و باسلیقه گفته می‌شد. در عروسی‌ها نیز در آیین رَج شَنّی (نمایش جهاز عروس)، پارچه‌ها و بافته‌های عروس یا مادرش را بر ریسمانی دورتادور اتاق می‌نهادند که خود نشانه‌ای از ارج‌گذاری بر این هنر خانگی و تأمین بخشی از نیازهای پوشاک یا حتی درآمد گذران خانواده در آینده به شمار می‌رفته است. در مراحل پارچه‌بافی به طور خلاصه، ابتدا نخ‌های ریسیده و فراهم آمده با چرخ نخ‌ریسی چَل* به ماسوره‌های کوچک و بزرگ منتقل می‌شود. ماسوره‌های بزرگ برای تارها در چله‌کشی و ماسوره‌های کوچک برای پودگذاری در دستگاه کرچال می‌باشند. در مرحلهٔ تنیدن تارها، ابتدا در زمینی صاف پایه‌های چوبی را به فاصلهٔ دو متر از هم و در درازای رفت و برگشتی کمابیش بیست متری می‌کارند و ماسوره‌های بزرگ را با چوب‌هایی به نام تَنی، ضربدری از میان ستون‌ها می‌گذرانند. در مرحلهٔ پیچیدن، ابتدا نوارد پشتی را افقی روی دو ستون یا چنگوم که به موازات و فاصلهٔ ۹۰ سانتی‌متر از هم در زمین کاشته شده و دارای زبانهٔ Y شکل است می‌گذارند و نخ‌های چله‌کشی شده را به دور آن می‌پیچند. در این مرحله چوب‌های ظریف و باریک به نام وِجین یا رَجه را همراه با پیچیدن تارها میان آن می‌گذارند. سپس تارها را از وَرد و شانه می‌گذرانند. آن‌گاه این مجموعه را بر دستگاه کرچال سوار می‌کنند. نوارها را با چوبی به نام دَسکش ثابت می‌کنند. نخ‌های پدال‌ها را از زیر به وردها بسته و کار بافت را با ماکو انجام می‌دهند. بافتن با حرکات هماهنگ فشردن پدال راست، گذراندن ماکو از دهنهٔ تارها، فشردن پدال چپ، گذراندن ماکو از سوی دیگر درون دهنه و سرانجام با حرکات بالا و پایین رفتن وَردها و قفل شدن نخ تار و پود در هم و سپس کوبیدن شانه است. هر اندازه از پارچه که بافته می‌شود به دور نوارد جلویی پیچیده می‌شود. با بافت پارچه، نخ تار را بریده و تاقه‌ها یا تخته‌ها را بسته به کاربرد پارچه، به اندازهٔ مناسب بریده و از پهنا به هم می‌دوزند.

نخ‌ها در کاربافی: از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نخ در کاربافی مازندران ابریشم در مناطق جلگه‌ای و پشم در نواحی کوهستانی

www.tabarestan.info تبرستان

بوده است. نخ‌های دست‌ریس پنبه، کَج، وِش و با راه افتادن کارخانهٔ نساجی، نخ‌های ماشینی پنبه یا ابریشم نیز متداول بود. امروزه ابریشم‌بافی از رونق افتاده، تهیهٔ نخ‌های دست‌ریس پنبه و کَج و وِش برچیده شده، بیش‌تر دست‌بافت‌ها با کامواهای رنگی نازک و کلفت موجود در بازار بافته می‌شوند که کیفیت، زیبایی و کارایی گذشته را ندارند. ۱ ـ اوشِم/ اَورِشِم (ابریشم): لطیف‌ترین و نرم‌ترین نخ پارچه‌بافی، با درخشندگی و ظرافت، بسیار سبک، با کشش زیاد، ایستادگی در برابر پارگی، چروک‌پذیری بالا و مناسب در سرما و گرما است. در مازندران به سبب سرسبزی و آب و هوای مناسب و فراوانی درختان توت، پرورش کرم ابریشم و بافت ابریشم رایج بود، ولی امروزه برافتاده است. از مراکز تولید آن در گذشته لفور و بابل‌کنار را می‌توان نام برد. ۲ ـ پَش (پشم): کهن‌ترین الیافی است که در بافندگی ایران به کار رفته است. هرچه الیاف پشم سفیدتر باشد، مرغوب‌تر است. در روستاهای مازندران از پشم گوسفند «زل» استفاده می‌شود و این پشم را بسته به پاییزه یا بهاره بودن آن در دست‌بافته‌های گوناگون به کار می‌برند. پشم بهاره مرغوب‌تر از پشم پاییزه بوده برای پارچه‌های ظریف‌تر و پشم پاییزه در بافت جاجیم، پتو، گِلیج و دیگر چیزها به کار می‌رود. ۳ ـ کَج (ابریشم ضعیف): از ضایعات پیلهٔ ابریشم به دست می‌آید، از این‌رو دارای گره‌ها و ضخامت متفاوت است. پارچه‌های آن را مانند وِش در آب خیسانده و با چوبی سر پهن به نام کِتنا می‌کوبند تا نرم شود. ۴ ـ وِش (کتان). زنان روستایی بذر این گیاه را مانند پنبه کشت می‌کردند و ساقه‌های آن را مانند گندم درو می‌کردند. سپس در آب خیسانده و در آفتاب خشک می‌کردند. آن‌گاه ساقه‌ها را به نوارهای باریک بریده و با سر شانه نازک کرده و پس از تابانـدن از آن نخ به دست می‌آوردند. نخ وِش در این مرحله هنوز دارای فیبرهای الیافی خشک بود که پس از بافت پارچه آن را در آب خیسانده و با چوب کِتِنا نرم می‌کردند.

ابزارهای کاربافی: در پارچه‌بافی سنتی از نخستین مرحلهٔ تهیهٔ نخ تا بافت پارچه از ابزارهای دستی کوچک و ساده مانند دِکارد، شانه‌سر، چلیجه، دوک و ابزارهای مرکب و پیچیده‌تر مانند چَل و کِرچال بهره برده می‌شود که هرکدام در جایگاه خود مهم و لازمهٔ کار می‌باشند. این ابزارها که بیش‌تر چوبی بودند به دست استادان ماهر ساخته می‌شدند. امروزه برخی از این ابزارها را با فلز نیز می‌سازند. ۱ ـ تَنی: از ابزار مرحلهٔ چله‌کشی تارها در پارچه‌بافی و گونه‌ای دوک باریک و ظریف به بلندی نیم متر با سر پهن است که نگه‌دارندهٔ ماسوره است. ۲ ـ چَرخِک (چرخ کوچک نخ‌ریسی): از ابزارهای مرحلهٔ کلاف کردن و تابانـدن نخ پیش از بافت پارچه است و برای تاباندن و چند لا کردن نخ‌ها به کار می‌رود. ۳ ـ چَل (چرخ نخ‌ریسی): از ابزارهای ریسیدن، تابیدن، چند لا کردن و ماسوره‌پیچی نخ‌ها در بافت پارچه و دستگاهی مرکب از چند قسمت پَره، دسته، سَرتِنا، چَل‌تا، لینگ، هارینگِنا، و دیک یا دوک است که با گرداندن دسته، پره‌ها چرخیده و این چرخش با نخ چَل‌تا به دوک و ماسوره منتقل می‌شود. ۴ ـ چَلیجه (چرخ کوچک نخ‌ریسی): همان چَرخِک ولی بزرگ‌تر و با پره‌های بیش‌تر و از ابزارهای مرحلهٔ ماسوره‌پیچی نخ‌ها پیش از بافت پارچه است. ۵ ـ دوارد/ دوآرد (دوکارد): به آن چَرخه نیز گویند. نوعی قیچی لبه پهن فولادی ویژه چیدن پشم است. ۶ ـ شونه (شانه): ابزاری چوبی به درازای ۵۰ تا ۷۰ و پهنای ۱۵ سانتی‌متر دارای تیغه‌هایی از نی است که نخ‌های تار در کرچال از میان این تیغه‌های ظریف گذرانده می‌شوند. کار اصلی شانه محکم کردن نخ پود درون دهنه به هنگام بافت است. ۷ ـ شونه‌سَر: از ابزارهای مرحلهٔ حلاجی یا ریسندگی نخ‌ها است و برای باز کردن پشم‌ها و جدا کردن آشغال و گره‌های اضافی پشم به کار می‌رود. ۸ ـ کِتلُوم/ کاتلُن: همان دوک نخ‌ریسی است. از ابزارهای مرحلهٔ تاباندن و رشتن نخ‌ها به ویژه پشم و کنف پیش از بافت پارچه و مرکب از دو چوب به درازای ۲۰ سانتی‌متر به صورت چلیپا یا صلیبی است. ۹ ـ کِرچال* ۱۰ ـ مَکُو، ماکو: چوبی به شکل لوزی باریک به درازای ۲۵ سانتی‌متر با لبه‌های نرم و جایگاهی توخالی برای نگه‌داشتن ماسوره است. نخ پود با همین ابزار با حرکت پرتابی بافنده از دهنه یا لای تارها گذرانده می‌شود. ۱۱ ـ وِجین/ رَجه: ترکه‌های چوبی یا نی به بلندی نیم متر است که در چله‌کشی لابه‌لای تارها نهاده می‌شود تا از اتصال تارها به هم و گره خوردن آن‌ها جلوگیری شود. ۱۲ ـ وَرد: ابزاری است که با بالا و پایین رفتن با فشار بر پدال‌ها، دهنهٔ بافت را در میان تارها ایجاد می‌کند. کرچال‌ها بیش‌تر دو وَردی هستند و گونهٔ چهارووردی آن نیز برای بافت چَپری یا جناغی است.

محصولات کاربافی: محصولات پارچه‌بافی با دستگاه کرچال گوناگون هستند و زیراندازها، روانداز‌ها، البسه و پوشاک،

www.tabarestan.info تبرستان

رختخواب‌پیچ، پرده و دیگر محصولات روزمره مانند باربند، ریسمان و دیگر چیزها را در بر می‌گیرند. در گذشته از پارچه‌های بافته با کرچال، برای تولید لباس با طرح‌های مختلف استفاده می‌شد، طرح راه راه که به آن «اَلیجه» (مرکز عمدهٔ آن رشت بود) و نیز نوعی دیگر را «یِک تی دِ تی» می‌گفتند و طرح سیاه و سفید «شِکرومی» (شکروم به سار گویند) که برای قبا و کت مردانه به کار می‌رفت. اگر از ترکیب نخ و ابریشم بود «شیروپنیر» که برای پیراهن مردانه و اگر نخ و کَج (ابریشم ضعیف‌تر) بود به آن «کج‌تون» می‌گفتند که برای کت و شلوار مردانه بود. در گذشته هنر پارچه‌بافی با مواد اولیه اصیل ابریشمین و کَجین و پنبه یا پشم‌های دست‌ریس شده بافته و بیش‌تر جنبهٔ مصرفی داشته و امروزه جنبهٔ تزیینی و هنری با کاربردهای تازه‌تر مانند روتختی، رومیزی، روبالشی، رومبلی، روتلفنی، کلاهک آباژور، شال، کیف و دیگر چیزها یافته است. محصولات بارز کاربافی در مازندران عبارتند از: اَلجه/ اَلیجه (نوعی پارچهٔ ابریشمی مرغوب راه راه که با آن قبا دوزند)؛ ایزار/ اوزار (چادرشب)؛ باشلِق (باشلُق)؛ پِتُو (همان پاتوه یا شِله است که در پهنای بیش‌تر از شله بافته می‌شود)؛ پَتو (نوعی جاجیم چَپَری است با الیاف ضخیم پشمی)؛ پَش‌کار (پارچه‌ای با تار پنبه و پود پشم، بدون نقش و ساده برای تهیهٔ کت و شلوار و جلیقه است)؛ پَشی‌زار/ پَش‌زار (پارچه‌ای مانند لاوَن* با تار و پود پشمی است)؛ توتم کیسه (کیسهٔ نگه‌داری توتون)؛ جاجیم* و جاجیمچه؛ جِل جاجیم (گونه‌ای از جاجیم با نخ تارِ پنبه و پود آن پارچه‌های باریک کم ارزش و دورریز است)؛ چَنته (کیف دستی بلند و کوچک با بافت پارچهٔ گلیم یا جاجیم)؛ چوخا*؛ دَسمالِک (دستمال کوچک)؛ رَسِن (ریسمان)؛ ساچیم/ سارچین (پارچهٔ پشمی پرنگار در چالوس، کلاردشت و رامسر برای رختخواب‌پیچ یا زیرانداز)؛ شالیکی (بافته‌ای برای گونی و پالان اسب که بیش‌تر در تنکابن رایج است)؛ شِلواربَن (بند شلوار)؛ شِله*؛ شَمد*؛ کَشی (تَنگ، نواری است محکم برای بستن بار بر چهارپایان)؛ گِلِج/ گِلیج*؛ گِلیمچه؛ لاوَن*؛ نون سِفره (سفرهٔ نان).

۲. میل‌بافی (کامواوبافی): میل‌بافی سنتی در مازندران با ۵ میل کوتاه چوبی یا فلزی به بلندی ۱۵ سانتی‌متر به نام سِخ (سیخ) انجام می‌شود و محصولات بارز آن جوراب، دستکش و کلاه است. گونهٔ معمول آن با دو سیم نیز رواج دارد. نخ اصلی آن پشم دست‌چین و دست‌ریس به رنگ‌های گوناگون بوده و بیش‌تر در نقاط کوهستانی به دست زنان بافته می‌شود. امروزه این هنر ظریف منبع درآمد ساکنان کوهستانی بوده و با نخ‌های پشم و کاموایی به حیات خود ادامه می‌دهد و از نظر طرح و نقوش به کار رفته یکی از چشم‌گیرترین و اصیل‌ترین بافته‌های مازندران به شمار می‌رود.

۳. بافته‌های گیاهی (حصیربافی): منظور از بافته‌های گیاهی که با حصیربافی شناخته می‌شود و چندین رشته مانند بامبوبافی، مرواربافی، ترکه‌بافی، چم‌بافی، سبدبافی و چیغ‌بافی را دربر می‌گیرد، بافت رشته‌های به دست آمده از الیاف سلولزی یا گیاهی، ساقه، شاخ و برگ گیاهان گوناگون، به‌ویژه گیاهان مردابی است که با دست و ابزارهای ساده به دست زنان در خانه انجام می‌شود. از محصولات گوناگون این بافته‌ها زیرانداز (کوب)، سبد، آبکش، زیرداغی، جارو، بادبزن، کلاه، زنبیل، سفره، ظروف نگه‌داری مواد غذایی، جداسازی و بخش‌بندی محل زندگی است. کاربردهای امروزی‌تر آن سبد نان، کیف، مبلمان، پاراوان در معماری داخلی و آباژور است. حصیربافی یکی از حرفه‌های بسیار کهن و اولین دست‌ساخته‌های بشر پس از یکجانشینی و ایجاد کشاورزی و گویا روش بافت سادهٔ تار و پودی آن پیش‌تر از گلیم، قالی و انواع زیراندازهای دیگر بوده است. فرآورده‌های حصیری با توجه به گوناگونی شکل تولید بیش‌تر از جنبهٔ مصرفی و کم‌تر از جنبهٔ هنری برخوردارند. در بافت آن از درگیر کردن تار و پود با زیر و رو کردن شاخه‌های ایستاده و خوابیده استفاده می‌شود. گاهی برای زیباتر کردن محصولات، الیاف را رنگ می‌کنند که با زیر و رو کردن در بافت جلوه‌ای ویژه به آن می‌بخشد. مواد اولیهٔ این بافته‌ها با تنوع جغرافیایی کشور گوناگون است؛ در شمال و جنوب کشور یا هر نقطه از ایران که در آن دسترسی به برگ درخت خرما، ساقهٔ گندم، برنج، ترکهٔ بید و نی‌های مردابی باشد این پیشه نیز رواج دارد. در مازندران شهرستان‌های محمودآباد، بابلسر، نوشهر، چالوس، تنکابن و رامسر از مراکز تولید آن است. انواع گیاهان خودرو در کنار آبگیرها و مرداب‌ها در آخر فروردین یا اردیبهشت شروع به جوانه زدن و در پایان تابستان پیش از برداشت برنج نهایت رشدشان را می‌نمایند. کار برداشت این گیاهان به دست مردان و بافت آن بیش‌تر به دست زنان، در خانه‌ها و پس از فراغت از کار کشاورزی انجام می‌یابد. در گیلان ساقه‌های گیاه برنج، لی یا سوف، در مازندران گیاهان مردابی مانند

www.tabarestan.info تبرستان

گاله، واش، کِلِر، سازیر، وَرون، اِرداله، لَلِه کَرفون (نی)، اِترا، چِغِن یا چِغ (خیزران) و از شاخ و برگ درختان به کار می‌شود. پس از بافت محصولات، برخی از آن‌ها را می‌توان با روغن جلا پرداخت کرد. ابزار کاربردی در بافته‌های گیاهی بسیار ابتدایی و ساده از آن‌شمار داس، انواع کارد، اره، رنده، انبردست، قیچی، سوزن، درفش و دفتین است. این ابزار بیش‌تر برای بریدن و قطع گیاهان و پیراستن آن‌ها، برخی نیز در مرحلهٔ بافت به کار می‌روند. از محصولات بافته‌های گیاهی عبارتند از: اَتِر ـ تا (بافته‌ای برای آویزان کردن ظروف غذا از سقف خانه)؛ پَرچیم (پرچین برای جداسازی و تقسیم‌بندی محل زندگی و کشتزارها)؛ چَپی* (سبدی از ترکهٔ درخت توت یا نی برای صید ماهی و جابه‌جایی جوجه، مرغ و تخم مرغ)؛ چَم*: (ظرفی مخروطی برای صید ماهی در رودخانه‌ها)؛ زنبیل (سبدی که با گیاهان مردابی گاله و زنبیل‌واش بافته می‌شود)؛ سازه (جاروی دستی)؛ کوب*؛ گَرِک (بافته‌ای با گیاه گاله برای آویزان کردن کدو، هندوانه و یا گلدان از سقف)؛ مِروار (گونه‌ای حصیربافی با ترکه‌ها و شاخه‌های نازک درختانی مانند بید، ارغوان، بِه و بادام برای تهیهٔ محصولاتی جدیدتر مانند سبد میوه، مبلمان، آباژور است. چم‌بافی نیز مانند مرواربافی و بیش‌تر در غرب مازندران رایج است)؛ وازَن (بادبزن).

منابع: دایرةالمعارف صنایع دستی و حرفِ مربوط به آن، ۳۸؛ دست‌بافته‌های روستایی مازندران، ۳۵ ـ ۴۵؛ دست‌بافته‌های سوادکوه، ۲۲، ۲۴ ـ ۲۶، ۳۸، ۴۰، ۵۵، ۶۴ ـ ۶۵؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۲۰ ـ ۱۲۱؛ حجازی، معینه السادات، «نشانه‌های تصویری در بافته‌های آلاشت با تأکید بر جاجیم‌بافی و میل‌بافی منطقه»، استاره سو، شمارهٔ ۳، ۱۳۹۰ش، ص ۵۶ ـ ۵۷؛ پژوهش میدانی.

باقرپور پنبه‌فروش، عصمت با نام هنری «دلکش» فرزند عبدالله (بابل ۱۳۰۳ ـ تهران ۱۳۸۳ش)، آوازه‌خوان. پدرش در بابل تاجر پنبه بود و به سبب کارشکنی و ضبط املاک مزروعی شمال، کسب و کارش از رونق افتاد و در حوالی ۱۳۱۵ش درگذشت. مادرش به ناچار، عصمت را به تهران روانه کرد تا نزد خواهر بزرگ‌ترش، مولود، زندگی کند. او از دوازده سالگی خواندن و نوشتن را در مدرسهٔ اردیبهشت، واقع در خیابان ناصر خسرو تهران آغاز کرد و دورهٔ دبستان در پایهٔ پنجم به پایان برد. ظهیرالدینی آموزگار موسیقی وی در کلاس پنجم، صدای خوش او را کشف کرد. او را به ادارهٔ موسیقی کشور به ریاست روح‌الله خالقی، کلنل علی‌نقی وزیری و حسین سنجری واقع در بهارستان برد. خالقی با شنیدن صدایش نام او را نوشت. به سفارش خالقی، ردیف آواز ایرانی را از عبدالعلی وزیری، پسر عموی کلنل علی‌نقی وزیری، با آموختن دستگاه سه گاه آغاز کرد و پس از دو سال آمادهٔ اجرا شد. نام هنری دلکش را روح‌الله خالقی برای او نهاد که نام گوشه‌ای در دستگاه ماهور است. دلکش در ۱۳۲۲ کارش را با آوازخوانی در رادیو آغاز کرد و در ۱۳۲۴ش به استخدام رادیو درآمد. چون هنوز آهنگسازی با او همکاری نمی‌کرد، پس از پایان هر آواز، ترانه‌های محلی مازندران مانند ربابه‌جان، امیری، آ مِل عمو، رعناجان، مریم‌جان و زهراجان را به سلیقهٔ خود می‌خواند. این حسن انتخاب در زمانی که بومی‌خوانی فراگیر نشده بود، توجه شنوندگان رادیو را جلب کرد. در همان سال‌ها مهدی خالدی آهنگی به نام امیری را به صورت مردم پسند برای ارکستر تنظیم کرد و دلکش آن را خواند و روی صفحه ضبط شد. وی از محضر علی‌اکبر شهنازی و ابوالحسن صبا نیز بهره‌مند شد. صبا، ریتم و جمله‌بندی موسیقی را به دلکش آموخت و او را با شاگردش، مهدی خالدی آشنا کرد. در دههٔ بیست، او با خالدی و چند تن دیگر برنامه‌هایی را در هندوستان اجرا کردند. بیش‌تر فعالیت دلکش تا ۱۳۳۱ش با مهدی خالدی و گروه هم‌نوازی او است. در ۱۳۲۹ش به پیشنهاد اسماعیل کوشان، مدیر استودیو پارس فیلم، بازی در فیلم سینمایی شر مسار به نویسندگی علی کسمایی را پذیرفت و به عرصهٔ سینما گام نهاد. پس از آن با قبول دعوت برای بازی در فیلم سینمایی مادر محصول استودیو پارس فیلم، هم‌بازی قمرالملوک وزیری شد. نمایش این فیلم در ۱۳۳۰ش در سینماهای تهران با استقبال گستردهٔ مردم روبه‌رو شد و صد و دو شب روی پرده باقی ماند. او در فیلم‌های سینمایی افسونگر (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۲ش)، شانس و عشق و تصادف (حسین مدنی، ۱۳۳۸ش)، فردا روشن است (سردار ساگر، ۱۳۳۹ش)، شیر فروش (اسماعیل کوشان، ۱۳۳۹ش)، شمسی پهلوان به کارگردانی سیامک یاسمی، ۱۳۴۵ش)، قمار زندگی (عباس کسایی، ۱۳۵۱ش) و خانه خواب (نصرت‌الله کریمی، ۱۳۵۴ش) نقش‌آفرینی کرد. وی با آهنگسازانی مانند مهدی خالدی، علی تجویدی، پرویز یاحقی، مجید وفادار، حبیب‌الله بدیعی، همایون خرم، انوشیروان روحانی،

www.tabarestan.info تبرستان

فریدون حافظی و جواد لشگری همکاری داشت. دلکش کم و بیش ۲۰۰ آواز، ترانه و تصنیف خواند. از آثار او است: آتش کاروان به آهنگسازی علی تجویدی و شعر بیژن ترقی در مایهٔ شور، آمد نوبهار به آهنگسازی مهدی خالدی و شعر نواب صفا در مایهٔ بیات اصفهانی، سفر کرده به آهنگسازی و شعر رحیم معینی کرمانشاهی؛ بردی از یادم به آهنگسازی مصطفی گرگین زاده و شعر پرویز خطیبی؛ به کنارم بنشین به آهنگسازی مهدی خالدی و شعر رهی معیری؛ یاد کودکی به آهنگسازی علی تجویدی و شعر رحیم معینی کرمانشاهی؛ جام طلا به آهنگسازی مجید وفادار و شعر ایرج فاطمی؛ آشفته به آهنگسازی پرویز یاحقی و شعر اسماعیل نواب صفا؛ خدا کند عاشق شوم به آهنگسازی همایون خرم و شعر بیژن ترقی در مایهٔ سه گاه.

منابع: تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، ۲۶۹ ـ ۲۸۱؛ تاریخ سینمای ایران، ۲۰۲ ـ ۳۲۳؛ چشم‌انداز موسیقی ایران، ۳۰۷ ـ ۳۵۹؛ خاطراتی از موسیقی‌دانان، ۱۹۲ ـ ۱۹۳؛ زنان موسیقی ایران از اسطوره تا امروز، ۲۶۸ ـ ۲۷۳؛ سرگذشت سرود و ترانه‌سرایی در ایران، ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ سرگذشت موسیقی ایران، ۶۶۲ ـ ۶۶۳؛ سینماگران زن (فرهنگ چهره‌های مطرح سینمای ایران از آغاز تا امروز)، ۱۲۹؛ غوغای ستارگان (خاطرات هنری مهندس همایون خرم)، ۵۲۶ ـ ۵۲۷؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۸۰؛ احمدی، احمدرضا، «نقش آواز در فیلم فارسی»، فرهنگ و آهنگ، شمارهٔ ۲، بهمن ۱۳۸۳ش، صص ۶۸ ـ ۶۹؛ اکبری تبری، حسن، «یادی از دلکش بانوی آواز ایران»، چیستا، شمارهٔ ۲۶۸، اسفند و فروردین ۱۳۸۹ش، صص ۴۴ ـ ۴۷؛ گروه مصاحبه‌کنندگان، «گفتگو با مهدی خالدی»، کلک، شمارهٔ ۳۱، مهر ۱۳۷۱، صص ۲۳۸ ـ ۲۹۴؛ میرعلی‌نقی سیدعلی‌رضا، «سروده‌های محلی در اقلیم نوا»، شعر، شمارهٔ ۲۱، پاییز ۱۳۷۶ش، صص ۲۰۸ ـ ۲۱۳؛ گفت‌وگوی رادیویی با دلکش، ۱۳۵۶؛ فیروزیان، مهدی، «به ترنم و ترانه بررسی ترانه‌های بهاری»، بخارا، شمارهٔ ۹۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، صص ۵۴ ـ ۷۰؛ مجرد، ناصر، «دلکش مُرد؟ نه دلکش هرگز نمی‌میرد»، گزارش، شمارهٔ ۱۵۶، شهریور و مهر ۱۳۸۳، صص ۹۱ ـ ۹۳.

Nakhjavani, Reik, "DELKAS", in Encyciopaedia Iranica, published July 2005, *available online.*

باقرتنگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲۱۳ تن)، از دهستان ساحلی در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. باقرتنگه دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

باقرزاده، ابوتراب (روستای چهره در بابل‌کنار ۱۳۰۹ ـ تهران ۱۳۶۷ش)، کنشگر سیاسی و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در درازکلا، شیرگاه و بابل پیمود. در ۱۳۲۷ش به تهران رفت و در دانشکدهٔ افسری به تحصیل پرداخت. از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ش افسر شهربانی بود و ریاست بخش دارالتأدیب زندان قصر را داشت. در ۱۳۳۰ش به عضویت حزب تودهٔ ایران درآمد. باقرزاده را چندی به ریاست کلانتری در جزیرهٔ قشم فرستادند. پس از بازگشت به تهران از ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ش به جرم عضویت در حزب تودهٔ ایران در زندان بود. او پس از انقلاب اسلامی در ۱۳۶۲ش بار دیگر به زندان افتاد و در ۱۳۶۷ش اعدام شد. ترجمه‌های به جا مانده از او از زبان‌های فرانسه، انگلیسی و روسی است. او با نشریاتی چون مردم و کتاب هفته همکاری داشت. از ترجمه‌هایش: ادبیات از نظر گورکی از ماکسیم گورکی (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ رمان دو پولی از برتولت برشت (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ جنگل از آپتون سینکلر (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ گفتارهایی دربارهٔ تربیت فرزندان از آنتوان ماکارنکو (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ چهل و یکمین نوشتهٔ بوریس لاورنیف (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: صد سال داستان‌نویسی، ۱ و ۴۱۳/۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۰۵/۱، ۱۶۹۸/۲، ۲۶۲۸؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۰۱ ـ ۳۰۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۳۳۰/۱.

باقرزادهٔ بابلی، عبدالرحمان (بابل ۱۴۴۹ش ـ)، عالم دینی. در

۱۳۶۱ش پس از فراگیری دورهٔ دبستان و پایهٔ اول راهنمایی، در مدرسهٔ دینی صدر بابل تحصیل دانش‌های اسلامی را آغاز کرد. در ۱۳۶۲ش به رستم‌کلا رفت و مقدمات را در مدرسهٔ جعفریه فراگرفت. سپس در ۱۳۶۷ش به قم رفت و دوره‌های سطح و خارج فقه و اصول را نزد عالمانی چون مکارم شیرازی، علوی گرگانی و وحید خراسانی آموخت و دورهٔ تخصصی کلام اسلامی را نزد سبحانی فراگرفت. باقرزاده از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ش امام‌جمعهٔ رامسر بود. وی در ۱۳۹۰ش از مرکز امام صادق(ع) قم در رشتهٔ کلام اسلامی دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. او از ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ش امام‌جمعهٔ نور بود و در کنار آن به تدریس در دانشگاه‌ها و مدرسه‌های دینی مازندران پرداخت. باقرزاده در ۱۳۹۴ش عضو هیأت علمی دانشکدهٔ الاهیات دانشگاه مازندران شد. از آثارش: زیارت در آئینهٔ روایت (قم، ۱۳۷۵ش)؛ زندگانی امام حسین (ع) (قم، ۱۳۷۶ش)؛ تاریخ جلوه‌های معرفت (قم، ۱۳۷۷ش)؛ آشنایی با فرزنگان بابل (بابل، ۱۳۷۷ش)؛ خواب‌های شگفت‌انگیز در زندگانی علما و صلحا (قم، ۱۳۷۸ش)؛ داستان‌های برگزیده از دوران کودکی و نوجوانی چهارده معصوم (قم، ۱۳۷۸ش)؛ اگر علی نبود (قم، ۱۳۷۸ش)؛ توجهات ولی عصر (عج) به علما و مراجع تقلید (قم، ۱۳۷۹ش)؛ جلوه‌هایی از خورشید کربلا (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ داستان‌های آموزنده و شنیدنی از رفتار فرزانگان با کودکان و تأثیر تربیتی آن (قم، ۱۳۸۰ش)؛ پارهٔ تن آفتاب (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ جمال سالکین، شرح حال علامه حسن‌زادهٔ آملی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ گلشن کرامات ابرار (قم، ۱۳۸۱ش)؛ توجهات خاندان عصمت (ع) به دانشمندان شیعه (قم، ۱۳۸۱ش)؛ رهیافت (قم، ۱۳۸۱ش)؛ حقیقت جاوید (قم، ۱۳۸۵ش)؛ داستان‌های برگزیده از دوران کودکی و نوجوانی چهارده معصوم(ع) (قم، ۱۳۸۵ش)؛ کرامات علما در دو جلد (قم، ۱۳۸۶ش)، پژوهش جدید دربارهٔ آیهٔ تطهیر (قم، ۱۳۹۱ش)؛ سانسور حقیقت (بابل، ۱۳۹۴ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۲۳۹/۱ ـ ۲۴۰؛ گفت‌وگو با عبدالرحمان باقرزاده، تیر ۱۳۹۸ش؛

WWW.ghasedak chamestan.ir; WWW.mosallasari.ir; WWW.umz.ac.ir.

باقرسلطان نائیجی نوری (ـ تهران حـ ۱۲۰۰ق)، شورشگر. اقبال چلاوی در تاریخ ملک‌آرا، وی را مردی توانگر یاد می‌کند. البته داشتن لقب سلطان خود نشان از جایگاه نظامی او در فوج منطقه دارد و احتمالاً سردستهٔ طایفهٔ خود بود و شماری سپاهی زیر فرمان داشت. به هنگام برآمدن آقامحمدخان قاجار، از ملازمان او بود و در باغ چهارمحال خدمت می‌کرد. او در آن‌جا با گروهی از سران و نظامیان نوری هم‌پیمان شد و از اردوی قاجارها گریخت و به زادبومش بازگشت. مازندران در آن روزگار دچار خشکسالی شده بود. این می‌توانست بر نگرانی مازندرانی‌های لشکرِ خان قاجار بیفزاید. از سوی دیگر محمدرضاخان نوری (نیای اسفندیاری‌ها) و دادوهای سوادکوه از مخالفان آقامحمدخان بودند. دور نیست اگر آنان را مشوق باقرخان در ترک اردو و مخالفت بدانیم. برخی برآنند که وی داعیهٔ پادشاهی داشت. این گمان چندان قوت ندارد، چون رفتارهای او در مازندران شخصیتی دیگر از وی نمودار می‌سازد. تاریخ‌نگاران وابستهٔ دربار قاجار او را از اشرار برمی‌شمرند. اما محمدحسن اصفهانی در جنة‌الاخبار به این نکته اشاره دارد: «از یکی گرفتی و به دیگری دادی و دیوانه‌صفت شورش در آن‌جا انداختی.» با توجه به آشفتگی و جنگ در مازندران، کار وی باد خنکی در میان آتش بود؛ ازاین‌روی در اندک زمانی کار او بالا گرفت. برخی شمار طرفدارانش را تا هزار تن برآورد کرده‌اند. اشراف که تاب دست‌اندازی‌های او را نداشتند، از آقامحمدخان یاری خواستند. وی، محمدحسین‌خان قاجار و باباخان (شاه بعدی) را از دو سو به سرکوبی باقرسلطان فرستاد. جنگ در نزدیکی آمل درگرفت و لشکر او درهم شکست. باقرخان را با یارانش به تهران فرستادند. وی را در آن‌جا به دستور آقامحمدخان به مرگی هولناک کشتند. رضاقلی‌خان در روضة‌الصفا می‌نویسد: «پوست از تن آن گاو بی‌شیر و شاخ برکندند.»

منابع: تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، ۵۸ ـ ۶۰؛ تاریخ روضة‌الصفای ناصری، ۲۱۱/۹ ـ ۲۱۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۳۵/۲ ـ ۱۳۶؛ تاریخ ملک‌آرا (نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۳۵ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی)؛ جنة‌الاخبار، ۶۰؛ دیار فرزانگان، ۳۳۳/۱؛ شرح حال رجال ایران، ۳۹۱/۳؛ مازندران در عصر وحشت، ۹۲ ـ ۹۳.

باقری حمیدآبادی، ابراهیم (حمیدآباد ساری ۱۳۵۴ش ـ)، داستان‌نویس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش

و ساری پیمود. وی فعالیت جدی داستان‌نویسی را از ۱۳۸۳ش آغاز کرد. آثارش در نشریه‌ها و روزنامه‌هایی چون ارمون، بیناب، کتاب فردا، اطلاعات، ایران، جوان و همشهری به چاپ رسیده است. از آثار او است: اهل خمول که زندگی‌نامهٔ شهدای گمنام مازندران است (ساری، ۱۳۸۵ش)؛ ثانیه‌های صفر و پنج داستان کوتاه دیگر (سوادکوه، ۱۳۸۷ش)؛ آدم‌های هزار سال بعد (مجموعه داستان) (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ آخرین فصل رزهای بی‌رنگ و ۱۹ داستان دیگر (ساری، ۱۳۸۹ش)؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران: با نگاهی به منطق‌الطیر، مثنوی معنوی، کلیله و دمنه و کنزالاسرار (ساری، ۱۳۹۰ش)؛ خضر دهم که مجموعه داستان است (بابل، ۱۳۹۱ش)؛ مجموعه داستان تیناری به زبان مازندرانی (سوادکوه، ۱۳۹۲ش)؛ امضا: با الهام از زندگی دانش‌آموز شهید تیمور احمدی (ساری، ۱۳۹۳ش)؛ تَتوک: داستان کودک و نوجوان با رویکرد بومی ـ مذهبی برای گروه سنی ۹ تا ۱۵ سال (ساری، ۱۳۹۴ش)؛ باورهای مردم ساری (تهران ۱۳۹۶ ش)؛ گربهٔ ایرانی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹، ۵۵؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۱۳۵/۱ ـ ۱۳۶؛ گفت‌وگو با ابراهیم باقری حمیدآبادی، تابستان ۱۳۹۸ش.

باقلا، با نام علمی Faba vulgar Moench، گیاه میهمان یک ساله و تنها گونه از جنس باقلا در ایران است و گیاهان این جنس از تیرهٔ پروانه‌آسایان/ حبوبات می‌باشند. باقلا به بلندی تا بیش از یک متر است. ساقه‌هایی ضخیم، برگ‌هایی به بلندی تا ۷ سانتی‌متر، گل‌هایی سفید و میوه‌ای با نیام کشیده به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. لوبیای آن مغذی است. برای شماری از افراد مسمومیت و حساسیتی (آلرژیک) به نام فاویسم (Favism) ایجاد کرده، و سبب کم خونی می‌شود. ولی خواص درمانی برای بهبود پارکینسون و افزایش قوای جنسی دارد. ضد الکلیسم، ادرارآور و خلط‌آور است. همچنین دارای خواص استروژنی، مقوی معده، تنظیم‌کنندهٔ سدیم خون و ادرار و فشار خون است. بومی اروپا، آسیا و افریقا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

باکر، از طایفه‌های قدیمی مازندران. این طایفه در روستاهای ادملا و شیاده در بندپی سکونت دارند و ییلاق ایشان، آبادی کرازمین از توابع منطقهٔ شیخ‌موسا در بندپی شرقی است. در یکی از سندهای بقعهٔ سیدنظام‌الدین پادشامیر/ پاشامیر که در ۱۱۲۵ق نوشته شده نام محمدفاضل و بهرام باکر آمده است. در منطقهٔ سلطان‌خیل کابل در افغانستان، روستایی به نام باکرخیل وجود دارد. همچنین سدن‌رستاق گرگان یک آبادی با نام باکرمحله دارد. کاربرد واژه‌های خیل و محله در این نام‌ها می‌تواند دلیلی بر کوچ گروهی از آنان از مازندران به آن مناطق باشد.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۰؛ بندپی، میراث ماندگار، ۷۲ ـ ۷۳؛ سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و...، ۵۴۳؛ مازندران و استرآباد، رابینو، ۱۶۸؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۷۷.

www.tabarestan.info تبرستان

باکلان بزرگ، با نام علمی phalacrocorax carbo، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ پلیکان‌شکلان و خانوادهٔ بالکان‌ها است. گردنی کلفت، منقاری دراز، قوی و در انتها خمیده دارد. درازای بدن تا ۱۰۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۶۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن سواحل صخره‌ای و شنی، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌های بزرگ آب شور و شیرین می‌باشد. این پرنده اجتماعی است و در گروه‌های کوچک و بزرگ زندگی می‌کند. بیش‌تر از ماهیان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای انبوه از سرشاخه‌ها، علف‌های دریایی، نی‌ها و دیگر مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از اوایل فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۳۱ روز و پرورش آن‌ها ۵۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن به صورت محلی و فراوان در نواحی جنوبی دریای مازندران است. باکلان کوچک نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۶۰ ـ ۶۱؛ پرندگان ایران، ۳۵.

باکِله‌پَته بِچاپِلا، باقلا پخته همراه با پلوی سرد. باقلای تازه را که در فصل بهار می‌روید، با آب و چند عدد آلوچه ترش در زمانی اندک (نیم ساعت) می‌پزند. اگر باقلا خشک باشد باید نخست آن را دست‌کم ۵ ساعت در آب/ آب باران بخیسانند. سپس با آب نارنج، دلال و پلوی سرد می‌خورند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۸۸؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۱۲/۱؛ پژوهش میدانی.

باگّله تله، از فنون سنتی برای به دام انداختن کلاغ‌هایی است که به کشتزار باقلا آسیب می‌رسانند. باقلاها را پس از خیساندن، روی زمین می‌ریزند و آن‌ها را به قلاب ماهیگیری می‌بندند. این قلاب‌ها به نخی بسته می‌شوند. با نزدیک شدن کلاغ به باقلا و خوردن آن، قلاب در گلویش گیر می‌کند و گرفتار می‌شود.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

باکویی کتریمی، زین‌العابدین (کتریم از توابع دودانگه ۱۳۱۹ش-)، عالم دینی. پس از فراگیری دورهٔ دبستان در زادگاه خود به قم رفت و دانش‌های دینی را تا سطح عالی نزد عالمانی چون بروجردی، گلپایگانی، امام خمینی، مشکینی، اراکی، لاریجانی آملی* و محقق داماد فراگرفت. سپس چندی به تدریس در مدرسه‌های دینی آن‌جا پرداخت. باکویی در فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب اسلامی تأثیرگذار بود. وی از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۴ش امام جمعهٔ فریدونکنار بود. از آثارش: در محضر امام علی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ خورشید غدیر (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ در سکوت نخلستان (قم، ۱۳۸۱ش)؛ گل‌هایی از بوستان عترت (آمل، ۱۳۸۱ش)؛ عزّت و اقتدار دینی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ سروش آسمانی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ تفسیر سورهٔ حمد (قم، ۱۳۸۱ش)؛ در محضر امام صادق(ع) (قم، ۱۳۸۲ش)؛ آقای مردم کیست (قم، ۱۳۸۲ ش)؛ در محضر پیامبر (ص) (قم، ۱۳۸۳ش)؛ کوثر نبوت (قم، ۱۳۸۳ش)؛ ظهور نور (قم، ۱۳۸۵ش)؛ سحاب رحمت (بابلسر، بی‌تا)؛ جوان (قم، بی‌تا)؛ تفسیر سورهٔ حجرات (قم، بی‌تا)؛ حجاب و محرومیت (رودهن، بی‌تا).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۲۵۲/۱ـ۲۵۳؛ موسوعة مولفی الإمامیة، ۳۸۶/۱۶؛

WWW.katrim.blogfa.com; WWW.takbook.com; WWW.thinker.irc.ir.

بالاآبدنگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. بالاآبدنگ دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بالااحمدچاله‌پی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۳۳ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالااحمدچاله‌پی دبستان، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، ادارهٔ برق، مسجد، تکیه، زیارتگاهی به نام حمزه‌رضا و تپه‌ای تاریخی به نام دین‌کِتی دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۴/۲۸ـ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بالااحمدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷۷ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده

است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالااحمدکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و تکیه دارد. تپهٔ قلعه‌کتی بالااحمدکلا از عصر آهن با شمارهٔ ۲۲۰۰۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۵/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بالااشتوج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دوهزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. مسجد و گرمابهٔ امیراسعد (فرزند سپهسالار تنکابنی) از اواخر دورهٔ قاجار با شماره‌های ۲۱۹۸۰ و ۲۱۹۸۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاافراکِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴۱ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. بالاافراکتی دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بالابازیار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۷ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالابازیار دبستان، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، مسجد، تکیه و تپه‌ای تاریخی به نام دَرزی‌کِتی دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۲۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۶/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بالابند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. بالابند دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ گیتاشناسی ایران، ۱۵۶/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالابورا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۱ عرض شمالی و° ۵۲ و″ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، تره‌بار و لبنیات است. بالابورا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بالاجنیدلاک‌پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۹۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. این روستا چهار محله به نام‌های جنید، لاک‌پل، عمران محله و للستان دارد. بالاجنیدلاک‌پل دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی در محلهٔ جنید به نام امامزاده یحیی دارد. پل آجری بالاجنیدلاک‌پل که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۳۴۰ در ۱۳۸۳ش و تپهٔ دین‌کِتی باوند جنید از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۴۰۷ در ۱۳۵۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاجیرکوه/ بالاجیرکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در° ۳۶ و′ ۵۲ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اسل‌سر از جنوب و رودخانهٔ کیان‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، گردو، فندق و سیب‌زمینی است. بالاجیرکوه مسجد دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۶۲ـ۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالادزا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۳۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۰ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار، گندم و مرکبات است. بالادزا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد. شاطر گنبد بالادزا که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۷۰ در ۱۳۶۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۸/۲۸ـ ۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بالادسته‌رکن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹۹ تن)، از دهستان کیاکلا در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۶ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. بالادسته‌رکن‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۸۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۵۸/۲۸ـ ۲۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بالادوآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از میان روستا می‌گذرد. کوه گتو در دو کیلومتری شمال باختری و کوه لاکمر در جنوب و جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. بالادوآب دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۹/۲۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چهارنو در جنوب و کوه قلعهٔ‌شاه‌دژ و درهٔ آغوز در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و تخم آفتابگردان است. بالاده دبستان، مسجد و تکیه دارد. از محوطه‌ها و تپه‌های باستانی بالاده، محوطهٔ آشوب‌شهر از سده‌های اولیهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۰۶۷۹، محوطهٔ لنگرسرا از سده‌های اولیهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۰۶۸۶، محوطهٔ پیردرویش از دورهٔ ساسانیان و سده‌های اولیهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۱۹۴۷، محوطهٔ چهل‌سرا از دورهٔ ساسانیان با شمارهٔ ۲۲۰۰۷ و تپهٔ هاشم‌لیسه از سده‌های میانهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۱۵۶۵، تروک‌تپهٔ ۱ و ۲ از دورهٔ ساسانیان به ترتیب با شماره‌های ۲۱۹۳۸ و ۲۱۹۳۹، تپهٔ ساعت‌وا از سده‌های اولیهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۱۹۴۱، تپهٔ فکِبن از عصر آهن با شمارهٔ ۲۱۹۴۲، کفش‌دوزتپه از عصر آهن با شمارهٔ ۲۱۹۴۳، ملک‌تپهٔ شرقی و غربی از عصر آهن به ترتیب با شماره‌های ۲۱۹۴۴ و ۲۲۰۱۵، دین‌تپه از اواخر ساسانیان با شمارهٔ ۲۱۹۹۸، تپهٔ قلعه‌گردن از دورهٔ سلجوقیان با شمارهٔ ۲۲۰۰۶، دینه‌سرتپه از عصر آهن با شمارهٔ ۲۲۰۰۹، خراط‌تپه از دورهٔ ساسانیان با شمارهٔ ۲۲۰۱۰، تپهٔ طاق‌سرلنگه از دورهٔ ساسانیان با شمارهٔ ۲۲۰۱۱ و تپهٔ بامشی‌هلوم از سده‌های اولیهٔ اسلامی با شمارهٔ ۲۲۰۱۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۹/۲۸ـ ۸۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالارستم‌حاجی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. بالارستم‌حاجی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۰/۲۸ـ ۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالازرین‌کلا/ چفته‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۷ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در هشت کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. بالازرین‌کلا آب‌بندانی* مشترک با پایین‌زرین‌کلا*، دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. تپهٔ دین این روستا از دورهٔ پیش از تاریخ ـ تاریخی ـ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۶۱ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۱/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۸ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دوهزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. بالاس مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاسنگریزه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و مرکبات است. بالاسنگریزه مسجد، تکیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاکولا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، باقلا و دانهٔ آفتابگردان است. بالاکولا دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بالاگلما، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و مرکبات است. بالاگلما دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام درویش فخرالدین دارد. بقعهٔ درویش فخرالدینِ این روستا که در سده‌های ۸ و ۹ هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۲۷ در ۱۳۵۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۴/۲۸ـ ۸۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاگنج‌افروز/ بالاگنجِ‌روز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۸ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود در باختر روستا به رودخانهٔ بابل‌رود می‌پیوندد. در گذشته پیش از ساخته شدن جادهٔ حبیبی/ شهید صالحی و پل حبیبی، مردم منطقهٔ بندپی بابل از راه

روستای زوارده به جادهٔ شنبه بازار وَلوکلا* ـ بالاگنج‌افروز و سپس به بارفروش/ بابل می‌رفتند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالاگنج‌افروز دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدمراد و شاه‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۶۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بالالَموک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۰۱ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالالموک دبستان، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بالامَرزبال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۲ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بالامرزبال دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالامَرزِناک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵۲ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، پنشن و تره‌بار است. بالامرزناک آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بالامعلم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۷ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۶ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. بالامعلم‌کلا حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالامیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۵ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور و رودخانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

کِلـرو/ کلارود از باختـر روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و باغـداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار اسـت. بالامیرکلا آب‌بندان*، مسـجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابـع: آمـار اماکـن مذهبی و فرهنگی روسـتاها، بخشـداری گتاب؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۹۱؛ فرهنـگ جغرافیایـی آبادی‌هـای کشـور جمهـوری اسـلامی ایـران، سـاری، ۸۷/۲۸؛ فرهنـگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالاولیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرسـتان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه و نیم کیلومتری جنـوب باختـری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۲۰۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ کِلَـرو/ کلارود از یک کیلومتری خاور روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌هـای آن‌ها برنج و لبنیات اسـت. پادگان المهدی در شـمال بالاولیک است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالف‌کلای‌شـرقی/ کاردی‌کَش، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۳۸ تن)، از دهسـتان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرسـتان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۴۵ طول شـرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر بابـل و در بلندای ۱۴۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روسـتا می‌گذرد. درهٔ افراکلک در شـمال روسـتا اسـت. مردم روسـتا کشـاورزی، باغـداری و دامداری می‌کننـد و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار اسـت. بالف‌کلای‌شـرقی دبسـتان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۸۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بالف‌کلای‌غربـی، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تـن)، از دهسـتان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرسـتان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۰ عـرض شـمالی و° ۵۲ و′ ۴۴ طـول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت و هشـت کیلومتـری جنـوب خـاوری مرکز شـهر بابـل و در بلنـدای ۸۵ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهـاده اسـت. روسـتای بالف‌کلای‌غربی در دشـت‌های باختری و روسـتای بالف‌کلای‌شـرقی بر تپه‌های خاوری رودخانـهٔ بابـل‌رود نهاده‌انـد. مـردم روسـتا کشـاورزی و باغـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌ها برنـج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار اسـت. بالف‌کلای‌غربی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبـی کشـور، ۹۱؛ فرهنگ جغرافیایـی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بالنگ/ ترنج/ بادرنگ، با نام علمی .Citrus medica L، درخت کوچک یـا درختچـهٔ بزرگ میهمان، یک پایه، همیشـه سـبز و خـاردار از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات است. برگ‌های آن به بلندی تا ۱۸ سانتی‌متر است. گل‌هایی سفید دارد که در سطح زیرین مایل به ارغوانی و فراهم در گل‌آذین خوشـه‌ای اسـت. میوهٔ بیضوی تا مسـتطیلی آن به بلندی تا ۲۵ سـانتی‌متر اسـت و پوستی کلفت و خوشـبو با قسمت گوشتی ترش‌مـزه دارد. میـوه و پوسـت میوهٔ آن کاربـرد دارویی دارد. پوسـت میوهٔ آن دارای ارزش تجاری مهمی اسـت. از گذشتهٔ دور برای درمان دریاگرفتگی، بیماری‌های تنفسـی و ریوی، معده‌ای و روده‌ای کاربرد داشـته اسـت. روغن فرار پوسـت آن کاربرد آنتی‌بیوتیکـی دارد. برای تقویت قلب، کبد، درمان نفخ شکم، درد مفاصل و نقرس مفید است. امروزه نیز از فرآورده‌های تجاری مهم در جهان به شـمار می‌رود. در امریکا پوست آن را برای تهیهٔ کنسرو به کار می‌برند. بومی کشورهای آسـیایی اسـت و در نواحی مدیترانه و همچنیـن در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران آن را برای استفاده از میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

بالو، فرزاد (فیروزکوه ۱۳۵۲ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در فریدونکنار پیمود. در ۱۳۷۶، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ش از دانشگاه‌های مازندران، نوشهر ـ چالوس و شهید بهشتی تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او در ۱۳۹۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. آثارش در نشریاتی چون ادبیات پارسی معاصر، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، پژوهش ادبیات معاصر جهان، پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت، تاریخ ادبیات، جستارهای زبانی، متن‌پژوهی ادبی، نقد ادبی و نقد و نظریهٔ ادبی به چاپ رسیده است. از آثارش: افلاطون، سوسور با همکاری مهدی خبازی کناری (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمه و تألیف سنت و تجدد در جهان اسلام به خوانش آدونیس با همکاری حبیب‌الله عباسی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ناصرخسرو، سوسور با همکاری مهدی خبازی کناری (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ پیامبر مدرنیسم ادبی، جبران خلیل جبران به روایت آدونیس با همکاری حبیب‌الله عباسی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم ناصرخسرو با همکاری حبیب‌الله عباسی (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ درآمدی هرمنوتیکی بر متون تفسیری فارسی (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: گفت‌وگو با فرزاد بالو، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

بالیث طبری (سدهٔ پنجم هجری)، شاعر. او را بالیث، ابالیث و ابواللیث غزنوی/ جرجانی نیز نامیده‌اند. عوفی او را از شاعران آل سبکتگین می‌داند. او را از ستایندگان قابوس‌بن‌وشمگیر* دانسته‌اند. به گفتهٔ ابوریحان بیرونی*، قابوس هنگام دادن عطایا به شاعران در نوروز و مهرگان، پخش آن عطایا را بر حسب درجات شاعران به ابولیث واگذار می‌کرد. پنجاه و نه بیت از اشعار او که دو قصیده و چند قطعه است به یادگار مانده است. این دو بیت از بالیث طبری است: مُنکَر معروف شد به معرفت تو ـ هیچ نباشی ز کارُ منکَر مُنکِر/ گویی من ایمنم کی رب رحیمست ـ خواب تو بینی همی و هم تو مُعَبِّر.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۵۹۸/۱ـ۵۹۹؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۵۳۱ ـ ۵۳۴؛ ترجمان‌البلاغه، ۳۹؛ شاعران بی‌دیوان، ۸۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴۷ ـ ۴۹؛ گنج سخن، ۱۵۱/۱؛ لباب‌الالباب، ۶۶/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۸۲/۱؛ طاهری شهاب، «حکیم ابواللیث طبری»، ارمغان، سال ۳۸، ص ۱۸۱.

بامتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بامتی خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بامتی طوسی، شبنم (نکا ۱۳۷۰ش ـ)، فوتبالیست. نخست در چهارده سالگی به ورزش فوتسال روی آورد و آن را زیر نگاه کبری ملک‌پایین فراگرفت. در هفده سالگی به تیم‌های ملی جوانان و بزرگسالان فوتبال ایران فرا خوانده شد و زیر نگاه مهناز امیر شقاقی، هلنا کوستا و مریم آزمون آموزش دید. بامتی طوسی پس از بازی‌های آسیایی (تایلند، ۲۰۱۰م) به سوند کوچید. وی در تیم‌های واسالوند، جورگردِن تی. اف. اف و هسلبی. اس. کی به بازی پرداخت. او در جایگاه دفاع آخر و دفاع راست بازی می‌کرد.

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با شبنم بامتی، تابستان ۱۳۹۸ش.

بامرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ´۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات

www.tabarestan.info تبرستان

و تره‌بار است. بامرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده درویش‌علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بامسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای، تره‌بار و لبنیات است. بامسی دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجلال دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۶۳ ـ ۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بامشی‌پشته، ده، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بامیه، با نام علمی .Hibiscus eseulentus L، گیاه علفی میهمان یک ساله از جنس کنف/ خطمی/ ختمی و از تیرهٔ ختمی به بلندی تا ۱/۵ و گاهی تا ۲ متر است. دارای ساقه‌هایی ستبر با برگ‌هایی ۵ لوبه، گلبرگ‌هایی زردرنگ و میوه‌ای کرک‌دار است. میوه و دانهٔ آن دارای موسیلاژ است. میوهٔ آن مقوی، نرم‌کنندهٔ پوست، مدر، حمله‌های نزله‌ای، ناراحتی‌های تناسلی و دانهٔ آن معرق، محرک قلب، ضد تشنج و مقوی قوه باه شناخته شده است. منشاء آن ناپیدا است و از دیرباز در آسیا، آفریقا و امریکا کاشته شده است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

باندرسفلی/ بُندرسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. باندرسفلی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

باندرعلیا/ بُندرعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه تاقلو در خاور و تپهٔ سیرسان در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. باندرعلیا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بانصرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بانصرکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

باوند، احمد (شیرگاه ۱۳۵۴ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شیرگاه فراگرفت. از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ش در تربیت معلم شهید رجایی بابل رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را آموخت. پس از آن به تدریس در سوادکوه پرداخت. در ۱۳۸۰ش از دانشگاه پیام نور ساری در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد و از ۱۳۸۶ش برای تدریس به قائم‌شهر منتقل شد. در ۱۳۹۴ش از دانشگاه آزاد نور در رشتهٔ تاریخ ایران دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او چندی به نویسندگی در برنامهٔ فرهنگ مردم رادیوی ایران پرداخت (۱۳۷۵ ـ ۱۳۹۰ش) و در کنار آن با روزنامهٔ اعتماد همکاری داشت (۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۵ش) و مقاله‌هایی از وی در مجلهٔ فرهنگ مردم رادیو به چاپ رسیده است (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۴ش). در ۱۳۹۲ش بنیادی به نام پژوهش‌های فرهنگ و تاریخ سوادکوه به راه انداخت و در بخش پژوهش با فیلم‌های مستندی چون تنو (۱۳۹۰ش)، ورس (۱۳۹۷ش)؛ پارسین (۱۳۹۷ش) و فریاد سکوت (۱۳۹۸ش) همکاری داشت. از آثارش: ادبیات جاده‌ای، نگاهی به اشعار و عبارات نگاشته شده بر مرکب آهنین (آمل، ۱۳۸۴ش)؛ افسانه‌های سوادکوه، جلد اول (ساری، ۱۳۸۵ش) و جلد دوم (کرج، ۱۳۸۹ش)؛ سطری بر سنگی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ غار اسپهبد خورشید، فریاد سکوت (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ قصه‌های راک (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ سوادکوه سرزمین دو خورشید (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ یادنامهٔ آریا پارت شروین باوند (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ منظومه‌های آلاشت با همکاری علی‌اعظم حیدری آلاشتی (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: منظومه‌های آلاشت، ۱۶۰؛ گفت‌وگو با احمد باوند، بهار ۱۳۹۸ش.

باوند، از خاندان‌های ساکن سرخ‌آباد و عباس‌آباد سوادکوه. به گفتهٔ افضل‌الملک چون اعضای این خاندان در گذشته کار گردآوری مالیات منطقه را در دست داشتند باجگیران و باجی هم نامبردار بودند. این خاندان خود را از بازماندگان دودمان باوندی* می‌دانند. سابقهٔ قدیمی‌ترین اسناد به دست آمده که در آن‌ها این خاندان به باوند آوازه دارند به دورهٔ قاجار می‌رسد. باوندها در جریان‌های سیاسی این دوره، نقش فعالی داشتند. برخی، سران باوند را در روزهای قدرت یافتن آقامحمدخان قاجار* (۱۲۱۱ ـ ۱۲۱۲ق) چهار تن به نام‌های آقااردشیر، آقاشهریار، آقاجبار و آقابیگ می‌دانند. آقابیگ که از پشتیبانان محمدخان دادو* بود به دستور آقامحمدخان کشته شد و دو پسر او به تبریز تبعید شدند. بعدها فرزند سوم او به نام لطفعلی‌خان توانست در دربار قاجار جایگاهی یابد. پس از او، بازماندگانش در دربار و منطقهٔ سوادکوه صاحب قدرت شدند. از مهم‌ترین کسان این خاندان، امیرمؤید سوادکوهی* و پسرانش اسدالله‌خان هژبرسلطان* و عباس‌خان سهم‌الممالک را می‌توان یاد کرد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۴۵/۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۷۳؛ ریشه‌های قومی قبایل سوادکوه، ۱۲۰ ـ ۱۳۰؛ سردار سوادکوهی، ۳۵ ـ ۴۳؛ سفرنامهٔ مازندران و وقایع مشروطه، ۳۸، ۱۱۱؛ سوادکوه، میراث‌دار تبار کهن، ۲۱ ـ ۲۲؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۹۹/۱ ـ ۱۰۱.

باوند، لهاک نام اصلی نصرت‌الله/ جهانگیر، نامبردار به سالار جنگ، فرزند امیرلطف‌الله‌خان شعاع‌الملک (آلاشت ۱۲۸۲/۱۲۸۵ ـ ارفع‌کوه ۱۳۴۷ش)، نظامی. پس از پایان تحصیلات مقدماتی برای پیگیری تحصیل به روسیه رفت و در آکادمی نظامی فرونزه در رشتهٔ توپخانه تحصیل کرد، با بازگشت به ایران، با درجهٔ سلطانی در قزاق‌خانه به خدمت پرداخت. در ۱۳۰۰ش عمویش، امیرمؤید سوادکوهی در مازندران شورش کرد اما از نیروهای دولتی شکست

www.tabarestan.info تبرستان

خورد و بخشیده شد و در تهران زیر نظر قرار گرفت. سلطان لهاک نیز به تهران انتقال یافت و در عشرت‌آباد زیر نظر سرتیپ جان‌محمدخان فرماندهی گروهانی را عهده‌دار شد. در ۱۳۰۴ش پس از این‌که سرتیپ جان‌محمدخان به فرماندهی لشکر شرق دست یافت، باوند را نیز به آن لشکر برد و فرماندهی پادگان مراوه تپه را به او سپرد. وی چندی در آن‌جا بود اما رفتار تند و خشن فرماندهٔ لشکر، او را عاصی کرد و از سویی دو تن از عموزادگانش با نام‌های عباس‌خان سهام‌الممالک و اسدالله‌خان هژبرالسلطان در گرگان تیرباران شدند. باوند نیز بیم جان خود کرد. افراد ساخلوی او چندین ماه حقوق دریافت نکرده بودند. وی آن را بهانه‌ای برای سرکشی خویش قرار داد. پرچم سرخ برافراشت و مرام‌نامه‌ای با نام پاداش منتشر کرد و به رعایا وعدهٔ تقسیم املاک داد و مرامش را پاداشیزم نام گذاشت. سپس با نیروهایش به بجنورد رفت و در آن‌جا فرمان اعدام چند صاحب منصب را صادر کرد و راهی مشهد شد. خبر قیام او به تهران رسید، ازاین‌رو نیروهای هوایی و زمینی به او و سپاهیانش حمله کردند. ناچار لهاک و پرسنل او از مرز باجگیران به شوروی رفتند و سلاح‌های خود را به نظامیان شوروی تحویل دادند (۱۳۰۵ش). به فرمان رضاشاه تمامی هم‌دستانش دستگیر و محاکمه شدند و طی بیست و چهار ساعت هشتاد نفر از همکاران او به اعدام محکوم شدند اما شاه تنها فرمان اعدام ده نفر را داد. لهاک در شوروی دستگیر و چندی در سیبری زندانی بود، سپس به کار اجباری پرداخت. هنگامی که خروشچف فرمان عفو عمومی صادر کرد او نیز آزاد شد و خانواده‌اش در ایران برای بازگشت وی به کشورش کوشیدند. سرانجام با تلاش تهمورث آدمیت، وزیر مختار وقت در مسکو، و با تمهید او، مقدماتی انجام شد و در ۱۳۴۰ش پس از سی و پنج سال به ایران بازگشت. لهاک پس از چندی بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۱۶/۲؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۳۶ ـ ۱۴۰؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۵۹ ـ ۶۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی، ۲۶۸/۱ ـ ۲۷۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۶۹.

باوند، محمداسماعیل‌خان، نامبردار به امیر مؤید سواد کوهی، فرزند ابراهیم‌خان (تهران حدود ۱۲۶۶ق/۱۲۲۲۸ش ـ همان جا ۱۳۱۱ ش)، دولت مرد. نیاکانش صاحب منصب سوادکوه بودند و پدرش شعاع‌الملک در عهد ناصری رئیس کالسکه خانه ومیرآخور بود. اسماعیل‌خان در ۱۳۰۵ق از مدرسهٔ پیاده‌نظام دارالفنون فارغ التحصیل شد و به سوادکوه بازگشت. در عهد مظفری به تهران فراخوانده شد و با درجهٔ سرتیپی به مأموریت مشهد رفت. دیری نپایید به دلیل اختلافات داخلی فوج با سران ولوپی سوادکوه به مازندران بازگشت. در ۱۳۲۶ق از سوی محمدعلی‌شاه رئیس قشون مازندران شد. در ۱۳۲۷ق نیابت حکومت مازندران را در دست گرفت. پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان به تهران فراخوانده شد. از ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ق در کشمکش‌های سران مازندران با دولت مشروطه نقش داشت و در نبرد نارنج باغ در برابر سردار جلیل کلبادی ایستاد که با میانجی‌گری ظفرالسلطنه حکمران استرآباد و سپس مازندران پایان پذیرفت. در ۱۳۲۹ق چون محمدعلی‌شاه برکنار شده برای بازپس‌گیری تاج و تخت از استرآباد به مازندران رفت، اسماعیل‌خان سوادکوهی به یاری وی پرداخت. اما محمدعلی شاه شکست خورد و به استرآباد گریخت، دولت مشروطه خانهٔ او و بستگانش را غارت کرد.

با این حال هنگامی که سردار محیی در تعقیب او در استرآباد شکست خورد و به ساری گریخت، امیر مؤید از وی پشتیبانی کرد. از آن پس در شمار هواداران مشروطه قرار گرفت و از کسانی بود که به اولتیماتوم روسیه در ۱۹۱۱م اعتراض کرد و به دفاع از مجلس مشروطه پرداخت. در ۱۳۳۰ق از دولت لقب امیرمؤید دریافت نمود و رئیس قشون مازندارن شد. در ۱۳۳۱ق در سرکوب فتنهٔ سالارالدوله در مازندران کوشید. در همان سال به سبب فشار روس‌ها از سمت خود استعفا داد و به سوادکوه بازگشت. در ۱۳۳۲ق در انتخابات دورهٔ سوم مجلس شورای ملی از سوی حوزهٔ ساری و تنکابن به نمایندگی برگزیده شد و در ۱۱۳۳ق با گشایش مجلس ریاست کمیسیون نظام را به دست گرفت. در ۱۳۳۴ق با آغاز جنگ جهانی اول و تعطیلی مجلس به سوادکوه بازگشت. وی که از دیرباز بر سراملاک شیرگاه با روس‌ها اختلاف داشت؛ در ۱۲۹۶ش/۱۲۵۸ق توانست آن‌ها را از شیرگاه بیرون کند. در همین سال وی به همراه گروهی از سران مازندران اتحاد ملی طبرستان را تشکیل داد. در ۱۲۹۷ش با روی کار آمدن کابینهٔ وثوق‌الدوله بر امیرمؤید سخت گرفتند و دولت در پی استقرار ژاندارمری و خلع‌سلاح سران مازندران او را به تهران فراخواند.

www.tabarestan.info تبرستان

پس از اندکی وی را از تهران به کرمانشاه تبعید کردند. از آن پس درگیری‌های میان پسران امیر مؤید و ژاندارمری روی داد. در ۱۲۹۹ش کابینهٔ وثوق‌الدوله سقوط کرد و امیر مؤید بدون هماهنگی با پایتخت به سوادکوه بازگشت. با کودتای ۱۲۹۹ش سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان سوادکوهی او دوباره دچار چالش تازه‌ای شد. با توجه به اختلاف‌های دیرین خاندان وی (ساکنان راست اوپی) با خاندان رضاخان (ساکنان ولوپی) در سوادکوه، امیر مؤید ناامیدانه در انتظار رویدادهای ناگوار دیگر نشست. در ۱۳۰۰ش درگیری‌هایی میان قوای قزاق و امیر مؤید رخ داد. با شکست امیر مؤید، وی به استرآباد و سپس در ۱۳۰۱ش به تهران رفت. چندی به آسودگی گذراند تا این که در ۱۳۰۳ش با تیره‌تر شدن رابطهٔ او با رضاخان، قوای دولتی در پی دستگیری پسران وی برآمدند. در این میان دو تن از فرزندانش به نام های سهم‌الممالک و هژبرالسلطان در روستای کلاک بهشهر به دست مأموران رضاخان کشته شدند. از آن پس تا هنگام مرگ در ۱۳۱۱ش زیر نگاه نیروهای دولتی در تهران به سر برد. چون درگذشت در صحن امامزاده قاسم تهران به خاک سپرده شد.

منابع: اسناد امیر مؤید سوادکوهی، صفحه‌های فراوان؛ بابل شهر بهار نارنج، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴ـ۱۸۵، ۶۴۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۰۰/۱، ۲۰۸، ۲۲۰، بندپی، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۲۹۷؛ تاریخ مازندران، ۲۵۸/۲، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۹۴ـ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۳۵؛ رجال پارلمانی ایران، ۴۵۸، ۴۵۹؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۷۳ـ۷۶؛ رجال عصر مشروطیت، ۳۰؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران، ۷۶/۴ـ۷۷؛ ساری در نهضت مشروطه، ۳۶۴؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۱۵۶ـ۱۵۹، ۳۲۲، ۳۲۶ـ۳۲۷؛ سردار سوادکوهی، صفحه‌های فراوان؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۵، ۳۲، ۳۵، ۳۷ـ۳۹، ۴۲-۴۳، ۴۶، ۹۴ـ۹۷، ۹۹، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵، سوادکوه میراث دار تبارکهن، صفحه‌های فراوان؛ شرح‌حال رجال ایران، ۱۲۶/۱؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی دورهٔ معاصر مازندران، ۱۴۱ـ۱۶۶؛ شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۸۳۶/۲ـ۸۳۷؛ ظهیرالدوله در حکومت مازندران، صفحه‌های فراوان؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۱۳۰ـ۱۳۱، ۱۴۱؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۵۰، ۱۳۶، ۱۳۸ـ۱۳۹، ۱۶۹.

باوندنامه، کتابی منظوم به فارسی اثر مؤلفی ناشناخته در بیان تاریخ دودمان باوندیان در طبرستان که در سده‌های پنجم و ششم هجری در روزگار فرمانروایی ملک حسام‌الدوله شهریاربن‌قارن (۴۶۶ـ۵۰۳ق)، دودمان شاخهٔ اسپهبدیهٔ باوندی، به نگارش درآمده است. از این کتاب اثری در دست نیست و تنها ابن‌اسفندیار در مقدمهٔ کتاب خود از آن نام برده است. زمان نگارش باوندنامه هم‌زمان است با شکل‌گیری شاخهٔ اسپهبدیه از حکومت باوندی که نیاز مبرمی به تأیید هویت و مشروعیت داشته است، بنابراین، ممکن است که حسام‌الدوله شهریار از کسانی خواسته باشد تا در این باره دست به تألیف بزنند. عنوان کتاب که برگرفته از نام بنیان‌گذار این دودمان است، این گمان را تقویت می‌کند. ابن‌اسفندیار، باوندنامه را با عبارت «اکاذیب اهل قری و افواه عوام‌الناس» نامعتمد می‌داند. با توجه به سرایش این کتاب به زبان طبری می‌توان آن را تنها اثری دانست که به یکی از لهجه‌های بومی نوشته شده است. ازاین‌رو باید برای آن در تاریخ ادبیات فارسی جایگاهی ویژه در نظر گرفت. برخی بر این عقیده هستند که باوندنامه به تأثیر از شاهنامهٔ فردوسی سروده شده است. برخی گفته‌اند فردوسی پس از سرخوردن از دربار محمود غزنوی به دربار باوندی پناهید، اگر این خبر درست باشد، احتمال دارد که وی در این سفر نسخه‌ای از شاهنامه را به همراه خود برده و به فرمانروایان باوندی عرضه کرده باشد. ازاین‌رو، شاعران طبری دربار باوندی وقتی خواسته‌اند فرمانروایان این دودمان را مدح کنند با الهام گرفتن از شاهنامهٔ فردوسی به چنین کاری اقدام کردند. شباهت عنوان هر دو کتاب در جزء دوم (نامه) نیز می‌تواند نشانهٔ دیگری بر تأثیرپذیری مؤلف باوندنامه از شاهنامهٔ فردوسی باشد.

منابع: تاریخ طبرستان، ۴/۱، ۱۴؛ تاریخ‌نگاری محلی ایران در دورهٔ اسلامی، ۱۳۵، ۱۴۳؛ تواریخ طبرستان و یادداشت‌های ما، چهل و هشت.

باوندیان، دودمانی ایرانی که در سه دوره به تناوب از ۴۵ تا ۷۵۰ق بر طبرستان فرمانروایی کردند. تاریخ این خاندان به ظاهر از دورهٔ کیوس پسر مهتر قباد ساسانی آغاز می‌شود. او را «آدم آل باوند/ پایه‌گذار دودمان باوند خوانده‌اند.» قباد پسر ارشد خود کیوس/ کاوس را (پس از کنار زدن خاندان گشنسب داد که از آخر عهد اشکانیان، بلکه از دوران پیش از آن‌ها، در طبرستان حکومت محلی دیرینه داشته‌اند) به فرمانروایی این دیار برگزید. ولی هنگامی که پس از مرگ قباد، خسرو

www.tabarestan.info تبرستان

به تخت نشست، کیوس در پیِ سرکوب هیاطله/ هپتالیان که با مرگ قباد به نواحی شمالی ایران هجوم آورده بودند، از آن‌جاکه فرمانروای طبرستان بود و پادشاهی را حق خود می‌دانست، بر برادر شورید و به مداین لشکر کشید. اما شکست خورد و چندی بعد کشته شد. شاپور پسر کیوس را نیز به مداین شهربند کردند تا در روزگار پادشاهی هرمز پسر انوشیروان درگذشت. از شاپور پسری به نام باو ماند که به خدمت خسروپرویز درآمد و چون پرویز به پادشاهی رسید، فرمانروایی طبرستان، آذربایجان و عراق را به او داد. شیرویه پسر پرویز، آن‌گاه که بر پدر شورید و او را کشت، خانه و زندگی باو را نیز در مداین ویران ساخت و او را به اصطخر شهربند کرد. باو در آتشکده‌ای به عبادت سرگرم شد. اما پس از شیرویه به خدمت یزدگرد سوم درآمد و این پادشاه اسباب و املاک و اموال او را پس داد و به سبب یورش اعراب او را نزد خود نگاه داشت. با پیروزی سپاهیان اسلام در قادسیه و تصرف مدائن، یزدگرد به ری رفت و باو که همراه او بود، از ری به طبرستان آمد تا در گرگان به او بپیوندد، امّا گویا با شنیدن خبر مرگ یزدگرد، سر تراشید و به آتشکدهٔ جدش کیوس در کوسان نشست. با مرگ یزدگرد (۳۱ق) آشوب‌ها آغاز شد، از خراسان ترکان و از عراق اعراب هجوم آوردند. مردم طبرستان نزد باو رفتند و او به شرط آن‌که مردم گوش به سخن و فرمان او بسپارند و حکم او بر جان و مالِ‌شان روا باشد، از آتشکده بیرون آمد و مهاجمان را از طبرستان راند. امّا آن‌چه در این روایات دربارهٔ طرز روی کار آمدن باو پسر شاپور پایه‌گذار این خاندان و انتسابش به کیوس پسر قباد نقل کرده‌اند، بیش‌تر ساختگی و سرهم‌بندی به نظر می‌رسد که آن را به منظور ارج‌دهی و بزرگ‌نمایی این خاندان برساخته‌اند تا هم پیشینهٔ آن‌ها را گواه حیثیت خانوادگی قابل ملاحظه‌ای نشان دهند، و هم با انتساب آن‌ها به کیوس، فرمانروایی طبرستان را برایشان موروثی بنمایانند. افزون بر این، چون در اخبار فتوح، ذکری از باو به عنوان فرماندهٔ طبرستان یا قسمتی از آن در میان نیست، فرمانروایی او و سلالهٔ باوند را در سال‌های هجوم مصقله (حـ ۵۰ق) و یزیدبن‌مهلب (بعد از ۹۶ق) بر طبرستان بعید می‌نمایاند. طرز انتخاب او هم با نوع انتخاب رهبران مذهبی برای پیشوایی مردم بیش‌تر شباهت دارد تا انتخاب یک رهبر جنگی و نظامی. مادلونگ باو را از خاندان مُغی زرتشتی در آغاز قرن ششم میلادی، در ری می‌داند. افزون بر این از یک سو، گویا خسرو انوشیروان پس از قتل کیوس، قارن پسر زرمهر سوخرا را بر بخشی از کوهستان طبرستان نشاند و از سوی دیگر، وقتی آشوب روزگار یزدگرد آغاز شد و باو از استخر نزد او آمد، گاوباره برخاست و همهٔ طبرستان را گرفت. این نکته با وقایع سال ۲۲ق هم‌خوانی دارد که در آن سخن از نامهٔ اسپهبد است دربارهٔ صلح به سردار عرب که او آن را می‌پذیرد و در آن سخن از سُویدبن‌مقرن و فرخان، اسپهبد خراسان بر طبرستان و کوهستان گیلان می‌رود. یا جای دیگر، وقتی خبرگرد آمدن اسپهبدان طبرستان به آمل در میانهٔ طبرستان نزد گیلی بزرگ به نام فرخان که، اسپهبدِ همهٔ اسپهبدان بود و ایشان همه به فرمان او بودند، داده می‌شود، می‌تواند اشاره به همین فرخان (گاوباره) باشد. فرخان دیگری هم بود که دختر مصمغان ولاش؛ مرزبان میاندورود را به همسری گرفت اما پس از مدّتی به سببی گردن مصمغان را زد، همراهانش را تار و مار کرد و بر ولایت او چیره شد، به جز اولاد باو که حرمت ایشان را داشت و چیزی نگفت و به خانه‌هاشان دست‌اندازی نکرد. گویا همین فرخان است که در پیمانی با سفیان‌بن‌ابرد سردار حجاج ثقفی، قَطَری را که از خوارج گریخته به طبرستان رفته بود (۷۷ق)، سر بُرید. درنگ بر این نکته‌ها نشان می‌دهد که باوندیان در دههٔ هشتم هجری، اگرچه دودمانی شناخته شده و محترم بودند، لابُد قدرتی نداشتند که از آنان چنین یاد می‌شود. در آخرین پژوهش‌ها که پروانه پورشریعتی در ۲۰۰۸م در امریکا انتشارداده و با برگردان آوا واحدی نوای به نام افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی در ۱۳۹۸ش در ایران انتشار یافته، نکته‌های تازه‌ای دیده می‌شود. او تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار را به رغم مشکلات گاهشماری آن، منبعی مهم در تاریخ محلی برمی‌شمارد که گواهی سکه‌شناسی و آگاهی‌های آمده در منابع یونانی با آن همخوانی دارد. اما روایت ابن‌اسفندیار را از شهربند شدن شاپور پسر کیوس و برآمدن پسرش باو را در روزگار خسرو پرویز نمی‌پذیرد و می‌پرسد که چرا شخصی به نام باو (بَو/ بُو) در هیچ یک از منابع دیگر حضور ندارد. او با تطبیق روایت باو در تاریخ طبرستان با آگاهی‌های تاریخی دربارهٔ سه تن از اعضای خاندان اسپهبدان پهلو یعنی بَو، شاپور، وستهَم، فرخ هرمزد و پسرش رستم فرخزاد آن را، ویراسته و آمیخته‌ای از پاره سرگذشت‌های اینان با یکدیگر می‌داند. و باز با اشاره به گوشه‌های دیگری از سرگذشت باو، و آمدن او از ری به کوسان (قوچان)، آن را چون سرپیچی رستم فرخزاد از یزدگرد

www.tabarestan.info تبرستان

سوم می‌شمارد که در جایی از بخش شرقی قلمرو ساسانی ناپدید می‌شود، و نیای آل باوند نیز به گونه‌ای مرموز از همان منطقه سر بر می‌آورد. به این ترتیب باو را شخصیتی برساخته ازچند تن دیگر در راستای باورمند ساختن وی در آن دورهٔ آشفتهٔ تاریخی برمی‌شمارد. او در پایان‌بندی نظریه خود باو را همان رستم فرخزاد؛ سردار نامبردار یزدگرد سوم می‌داند. درهرحال باوندیان بر اساس روایاتی نیمه تاریخی و افسانه‌ای ـ به‌ویژه در روزگار نخستین حکومت این دودمان ـ در سه دوره بر طبرستان فرمان راندند: ۱ ـ شاخهٔ کیوسیه/ کاووسیه (طبرستان)، مرکزشان در فریم (حـ ۴۵ ـ حـ ۳۹۶ق) ۲ ـ شاخهٔ اسپهبدیه (طبرستان و گیلان)، مرکزشان در ساری (۶۰۶ ـ ۴۶۶) ۳ ـ شاخهٔ کینخوازیه (دست‌نشاندهٔ ایلخانیان)، مرکزشان در آمل (۶۳۵ ـ ۷۵۰ق).

کیوسیه؛ باو (حک ۴۵ ـ ۶۰ق)، پانزده سال پادشاه مازندران بود، تا روزی به شارمام، «ولاش» نام، با کوفتن خشتی بر پشتش او را کشت و خود به تخت نشست و هشت سال پادشاهی کرد. پورشریعتی این ولاش را از خاندن سوخرای کارنی می‌داند.

سهراب یکم (سرخاب) (ـ۹۸ق)، در گزارش ابن‌اسفندیار پسر باو با مادر پیرش به دزان‌کنار ساری گریختند و پنهان در باغی منزل گزیدند. پس از ۸ سال، سپاهی مردی به نام خورزاد (خرداد) خسرو آن‌ها را دید و با پرسش و پیگیری بازشناخت و با خود به ده کولا برد، که مردم آن از ولاش فرمان نبرده بودند. آنان با کمک اهالی قارن کوه بر ولاش در پنجاه هزار شبیخون زدند، او را کشتند و سهراب را به فریم برده به پادشاهی نشاندند.

مهر مردان پسر سهراب یکم؟ (ـ حـ ۱۳۸ق)، ابن‌اسفندیار درازای حکومت او را تا مرگ چندان نمی‌داند. اندک زمانی فرمان راند و زود درگذشت. امّا برخی فرمانروایی او را تا چهل سال دانسته‌اند.

سهراب دوم پسر مهر مردان (ـ حـ ۱۵۸ق)، در تاریخ طبرستان آمده که او پیش از پدر از جهان رفت. برخی گفته‌اند که او بیست سال فرمانروایی کرد. امّا همان‌گونه که پیش از این آمد، تا روزگار در هم شکستن دابویان و مرگ اسپهبد خورشید (۱۴۳ق) سخنی از باوندیان در میان نیست و اگر هم احیاناً مانند استنداران قدرتی داشته‌اند، از نوع کدخدایی ولایت و مباشرت املاک سلطانی بوده است. در دوره‌ای که طبرستان را والیان مسلمانی که در آمل اقامت داشتند، اداره می‌کردند، کوه‌های طبرستان از قبول چیرگی اعراب تن می‌زدند. بر این مناطق دو خاندان که مانند دابویان نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند فرمان می‌راندند. رشته کوه شرقی که بعدها کوه‌های شروین نامیده شد، قلمرو شروین از دودمان باوند بود. در رشته‌کوه‌های میانی ونداد هرمز از دودمان قارنوند حکم می‌راند که در لفور خانه داشت. ونداسپگان برادر وی بر کوه‌های غربی حکومت می‌کرده و تخت‌گاه وی در مَرَن به سرحد دیلم بوده است.

شروین یکم پسر سهراب دوم (ـ حـ ۲۰۱ق)، تاریخ این دودمان در واقع با شروین، همراه ونداد هرمز، آغاز می‌شود. او رهبری ایستادگی در برابر فشار اعراب را بر دوش گرفت. پس از رفتن خالد برمکی که والی طبرستان از سوی منصور عباسی (۱۳۶ـ۱۵۸ق) بود، شروین شهرهای ساختهٔ او را دربلندی‌ها ویران کرد. در زمان مهدی عباسی پسر منصور، شروین و ونداد هرمز، قارنوندی با مصمغان میاندورود شورشی تند بر ضد اعراب را رهبری کردند و چند بار سپاه خلیفه را در سال‌های پس از ۱۶۶ق درهم شکستند. آن‌ها گاه پیروز بودند و گاه شکست می‌خوردند. شروین از مشهورترین شاهکان شاخهٔ کیوسیهٔ باوند است. او نام خود را به کوه طرف جنوب سوادکوه داده است که اکنون شلفین نامیده می‌شود. در این سال‌ها ونداد هرمزد صاحب‌الجیش (سپهسالار) و اسپهبد شروین فرمانروا بود. گفته‌اند اول کسی که از پریم تا ساری و از ساری تا گرگان راه لاکش/ شوسه پدید آورد و سکه و دینار رواج داد، شروین بود. در ۱۸۹ق وقتی هارون‌الرشید به ری رسید، امان‌نامه‌های شروین و ونداد هرمزد را به طبرستان فرستاد، و شهریار پسر شروین و قارن پسر هرمزد را به گرو گرفت. چهار سال دیگر وقتی می‌خواست از بغداد به خراسان برود، چون به ری رسید و بیمار شد، آن پسرها را نزد پدرانِشان فرستاد. جنگ نایبان خلیفه در هامون طبرستان در روزگار شروین تقریباً پیوسته ادامه داشت. او در زمان خلافت مأمون درگذشت.

شهریار یکم پسر شروین یکم (ـ حـ ۲۰۸ق)، او چندی با قارن پسر ونداد هرمز نزد هارون به گرو نزد خلیفه بود. پس از مرگ پدر به جای او نشست. وَنداد هرمزد با او به صلح بود و پس از مرگ وی، پسرش قارن نیز به خدمت شهریار رسید و تشریف یافت. گفته‌اند چون مأمون این را شنید از آن‌ها خواست که بیایند و در جنگ روم یاری‌اش کنند، شهریار نرفت، امّا قارن رفت، در بازگشت شهریار بر او

www.tabarestan.info تبرستان

خشمگین شد و سرزمینش را گرفت. پس از قارن هنگامی که پسرش مازیار بر کار آمد، شهریار بر دیگر زمین‌های او دست انداخت. ولی چندی پس از آن خود نیز درگذشت.

شاپور پسر شهریار یکم (مقتول پس از ۲۲۰ق)، از شهریار، فرزندان بسیار ماند. شاپور که مهتر بود به تخت نشست. مازیار با پشتیبانی خلیفه همراه موسی‌بن‌حفص، حاکم هامون طبرستان، به ولایت بازگشت و اندکی بعد در نبردی شاپور را به بند کشید. وی برای رهایی از چنگ مازیار و نجات جان خود به موسی‌بن‌حفص صد هزار دینار پیشنهاد کرد، موسی بی‌اشاره به این نکته، با مازیار دربارهٔ شاپور رایزنی کرد. اما مازیار او را بی‌آگاهی موسی شبانه کشت.

قارن پسر شاپور (ـ حـ ۲۵۴ق)، او پس از قتل پدر به سبب چیرگی مازیار نمی‌توانست، جز نوشتن نامه‌های شکوه‌آمیز به خلیفه کاری کند. با بالا گرفتن کار مازیار، ناچار نزد خلیفه رفت. پس از قتل مازیار در ۲۲۵ق او به کوهستان آمد و به عنوان اسپهبد و ملک‌الجبال بر تخت نشست. اندکی پس از آن اسلام پذیرفت و معتصم، خادمی از بزرگان درگاه را نزد او فرستاد و با تبریک پذیرش اسلام، گفت تا زنّارش را گشودند. بعدها او کشمکش‌هایی با حسن‌بن‌زید (داعی کبیر) یافت. حسن کوهستان قارن را سوزاند و خراب کرد. بااین‌همه او سرانجام با حسن به صلح رسید (۲۵۲ق) و پسرانش سرخاب و مازیار را به گرو نزد او فرستاد. قاضی نورالله شوشتری او را نخستین مسلمان شیعی می‌داند. شاید در همین صلح با داعی، قارن زیدی شده باشد. بااین‌همه او باز هم شورید و داعی دوباره کوهستانش را آتش زد. قارن به ناچار با داعی پیوندهای خانوادگی برقرار کرد، و میان آن‌ها گاه جنگ و دشمنی و گاه صلح و دوستی بود.

رستم یکم پسر قارن (ـ حـ ۲۸۲ق)، مرعشی او را «اصفهبد رستم‌بن‌سهراب‌بن‌قارن» می‌خواند. امّا تاریخ‌نگاران پیشین او را پسر قارن می‌دانند. در روزگار رستم نیز چیرگی با داعی کبیر بود، و طاهریان هم در خراسان و نواحی دیگر قدرت داشتند. چون یعقوب لیث سر برآورد (۲۴۷ ـ ۲۶۵)، محمد طاهری را به بند کشید و خراسان را گرفت. پس از آن به گرگان و طبرستان آمد و در اردیبهشت ماه ۲۶۰ق به ساری رسید. داعی به رویان گریخت و از همان‌جا به پیشواز برادر خود محمدبن‌زید که از زندان یعقوب در سیستان آزاد شده بود، به گرگان رفت (۲۶۳ق). هنگام حضور داعی در آمل، برادرش محمد که در گرگان بود، دست و پای هزار دیلمی را که بر گرگان شبیخون می‌زدند و دزدی می‌کردند، بُرید. هزار دیلمی دیگر از ترس او نزد رستم پسر قارن آمدند و رستم چون نمی‌توانست نان آن‌ها را بدهد، حیله‌ای کرد و با همان دیلمیان بر قاسم‌بن‌علی ـ نایب داعی در قومس ـ تاخت و در شاه دژ زندانی‌اش کرد، قومس را گرفت و سپس به استرآباد آمد. داعی شبانه به استرآباد تاخت و رستم پیاده به کوه گریخت. چون داعی در ۲۷۰ق درگذشت و برادرش محمدبن‌زید بر سرِ کار آمد، عمرولیث میانجی شد بر این‌که رستم سپاه گرد نیاورد و هرچه دارد با خراج آن سال‌هایی که نداده، به محمد زید بدهد. چون رستم چنین نکرد، محمد بر او خشم گرفت، و رستم به رافع هرثمه حاکم نیشابور پیوست و آن دو با هم سر در پی محمد نهادند و او را در تنگنا قرار دادند. معتضد عباسی سپاه فرستاد و رافع را در هم شکست. چندی بعد رافع به ساری آمد و رستم یاری‌اش کرد، امّا کاری از پیش نبرد. رافع به استرآباد رفت و باز با محمد زید هم‌پیمان شد. برای رستم پیام فرستاد و به استرآبادش خواند. سفره نهادند، چون فارغ شدند و به مشورت نشستند، او را به بند کشیدند و به کوهستان قلمروش بردند و مال و چارپای او و کسانش را با شکنجه گرفتند. وقتی که رستم در ماه رمضان ۲۸۲ق در زندان جان داد، رافع دارایی‌اش را به محمد زید و حکومت او را به بونصر طبری سپرد.

شروین دوم پسر رستم یکم (ـ حـ ۳۱۷ق)، در روزگار او محمد زید بر همهٔ طبرستان، از گرگان تا گیلان فرمانروا شد، ولی در نبرد با سپاه محمد هرون که اسماعیل سامانی ـ پس از قتل عمرولیث ـ به طبرستان فرستاده بود (۲۸۷ق)، کشته شد. اسماعیل با اهل طبرستان مهربانی و دادگستری کرد و شروین هم، از سوی سامانیان بر سرزمین خود فرمان می‌راند. ناصرکبیر به خونخواهی محمد زید برخاست، ولی در برابر سپاه سامانی که احمد پسر اسماعیل و پسرعمویش ابوالعباس آن را آورده بودند، شکست خورد و ابوالعباس به فرمانروایی طبرستان رسید. اما چون پس از مرگ ابوالعباس در ۲۹۸ق، محمد صعلوک به جایش نشست، ناصر کبیر او را در هم شکست (۳۰۱ق). احمد سامانی که قصد نبرد با ناصر را داشت، در راه به دست غلامانش کشته شد. و پسرش نصر از سوی خلیفه المقتدر بالله جانشین او شد. شروین از او مدد خواست. او نیز الیاس یسع را با ده هزار مرد به تبرستان فرستاد. امّا جنگ به جایی نرسید و

www.tabarestan.info تبرستان

قرار بر صلح نهادند و طبرستان در دست ناصر ماند تا داعی صغیر حسین‌بن‌قاسم که قصد جان شروین کرده بود، به ولایت آنان تاخت، خرابی‌های بسیار به بار آورد و سرانجام فرزندانِ‌شان را به گرو گرفت و بازگشت. در کشمکش ماکان کاکی با داعی صغیر، شروین جانب داعی را گرفت و با او به گیلان رفت. ماکان به پوزش روی به داعی آورد و او را به آمل خواند. داعی با اسپهبد شروین و سپاه گیل و دیلم به آمل آمدند. داعی از ماکان خواست که کوهستان پدری شروین را به او دهد. ماکان، بونصر طبری ـ فرمانروای طبرستان ـ را فراخواند، و در بازگشت، او را با زوبین کُشت. پادشاهی شهریارکوه در ۳۱۵ق دوباره به اسپهبد شروین رسید. بدین‌سان، او سی و سه سال پس از مرگ پدرش فرمانروایی یافت. آخرین بار از شروین در یکی از وقایع سال ۳۱۷ق یاد می‌شود.

شهریار دوم پسر شروین دوم (ـ حـ ۳۵۷ق)، از آغاز فرمانروایی او آگاهی چندانی در دست نیست. روزگارش در کشمکش‌های میان زیاریان، سامانیان و آل‌بویه گذشت. چون ماکان کاکی در جنگ با بوعلی محتاج سردار سامانی که برای نبرد با وشمگیر به سوی ری می‌رفت، کشته شد. وشمگیر به طبرستان گریخت و ناچار سروری سامانیان را پذیرفت و دوباره به ری بازگشت. امّا رکن‌الدوله دیلمی او را راند. پس رو به طبرستان نهاد، و آن‌گاه که از حسن پیروزان والی ساری شکست خورد، به اسپهبد شهریار باوند پناه آورد و خواهرش را به زنی گرفت و قابوس از او به دنیا آمد. وشمگیر اندکی بعد به یاری سامانیان طبرستان و گرگان را گشود (۳۳۵ق). رکن‌الدوله به گرگان آمد و بر وشمگیر چیرگی یافت. اسپهبد شهریار نیز به دلیل ناتوانی، به رکن‌الدوله پیوست و دیلمیان طبرستان را گرفتند. از این شهریار آخرین بار در لشکر سامانی یاد می‌شود که به نبرد رکن‌الدوله دیلمی می‌رفتند (۳۵۷ق). در برخی منابع متأخر، بر اساس آگاهی‌های سکه‌شناسی از رستم دوم، برادر شهریار و پسر شروین هم نام برده می‌شود که در پناه دیلمیان بر شهریارکوه فرمانروایی یافت. سکه‌های ضرب شده به نام او در فریم از ۳۵۳ تا ۳۶۹ق نشانه‌ای تقریبی از حدود فرمانروایی‌اش به دست می‌دهد. باسْورِث نیز بر همین اساس زمان حکومت او را از ۳۵۳ تا ۳۶۹ق می‌داند. عبارت علی ولی‌الله گرایش او را به تشیع در فرمانبری از دیلمیان نشان می‌دهد. رستم، پدر یا پدربزرگ سیده‌خاتون همسر فخرالدولهٔ دیلمی است. از این رستم به عنوان پسر شهریار هم یاد شده که در روزگار نخستین فرمانروایی قابوس (۳۶۶ـ۳۷۱ق) قائم مقام پدر در کوهستان پریم و شهریارکوه بود. مرزبان پسر رستم هم به گواهی سکه‌های ضرب شدهٔ ۳۷۱ و ۳۷۴ق در فریم با اطاعت از عضدالدوله دیلمی بر فریم فرمانروایی می‌کرد. سکهٔ دیگری هم به نام اسپهبد شروان (شروین؟)پسر رستم به ضرب ۳۷۵ق فریم یافت شده که اشاره‌ای به دیلمیان ندارد.

دارا پسر رستم دوم (ـ حـ ۳۶۲ق)، او پس از شهریار، ملک‌الجبال شد، چندی حکومت کرد و درگذشت. اعتمادالسلطنه نیز حکومت او را «قلیل مدتی» ۳۵۵ـ۳۶۲ق می‌داند.

شهریار سوم پسر دارا (ـ حـ ۳۹۶ق)، از او سکه‌ای به ضرب فریم، ۳۷۶ق یافت شده که سروری فخرالدوله دیلمی را پذیرفته است. به ظاهر او در کشمکش‌های دو خاندان زیاری و دیلمی به دست پسرعمویش رستم مرزبان از شهریارکوه رانده شد. برخی این اقدام را از سوی عمویش مرزبان می‌دانند. او با قابوس به خراسان رفت و در تبعید هجده ساله‌اش همراه وی بود. پس از مرگ فخرالدوله (۳۷۳ق)، شهریار از سوی قابوس به نبرد با رستم برخاست، او را شکست داد و خطبه به نام قابوس خواند. امّا اندکی بعد نصر پسر حسن فیروزان او را فرومالید و رستم، شهریارکوه را از او پس گرفت. ولی به سبب قحطی فریم، شهریار دوباره بر کوهستان خود نشست. چون مال و سپاهش فراوان شد بر قابوس شورید. قابوس هم رستم مرزبان و بیستون برادر خود را به نبرد او فرستاد، شهریار اسیر شد و در زندان قابوس درگذشت. در روایتی دیگر، رستم مرزبان با لشکر ری به ولایت شهریار رفت و او را در پیکاری به بند کشید و چون از مجدالدوله دیلمی در هراس بود به قابوس گروید و شهریار را نزد او فرستاد. با مرگ شهریار سوم، دودمان کیوسیهٔ باوند به دست زیاریان درهم شکست. اگرچه از روی پاره‌ای نشانه‌ها افرادی از این خاندان، در گوشه و کنار طبرستان، سروری‌هایی کوچک داشته‌اند. سه برج رادکان*، رسکت* و لاجیم* گواه این نظر است. منابع مکتوب در دهه‌های بعد از اسپهبد گمنامی یاد کرده‌اند که مجدالدوله دیلمی و مادرش سیده‌خاتون را در شورشی که در ۴۰۷ق، علیه آن‌ها در گرفته بود، یاری داد. یکی از اسپهبدان، با دو پسرش در سال ۴۱۸ق در جنگ با علاءالدوله کاکویی به اسارت درآمد و در سال ۴۱۹ در زندان او درگذشت. به احتمال قریب به یقین، اسپهبد نخستین و نیز

www.tabarestan.info تبرستان

دومی شاید همان ابوجعفر محمدبن‌وندرین باوندی بوده باشد که بنا بر یک نسخهٔ خطی در سال ۴۰۷ فرمان داد تا بارگاهی که به میل رادکان معروف گردید در بخش علیای رود نکا برآوردند و گویا تا اتمام بنای آن در ۴۱۱ق زنده بوده است. این سه برج اگرچه در دورهٔ اسلامی برآمده‌اند ولی با کتیبه‌هایی به دو زبان عربی و پهلوی آراسته شده‌اند. برج رسکت، شاید آرامگاه یکی از امیران خاندان باوند است که توسط قابوس وشمگیر به کوهستان رانده شده و میان سال‌های ۳۹۷ و ۴۶۶ق در این منطقه می‌زیستند. از آن‌چه بر کتیبهٔ برج لاجیم مانده و بازسازی شده، چنین می‌خوانیم؛ هذا قبر القیم الکیا الجلیل ابوالفوارس شهریاربن‌شهریار فی سنهٔ ثلاث عشر و اربعمایهٔ (۴۱۳ق). این بنا به زمان فاصلهٔ میان سقوط اولین شاخه و سر بر آوردن دومین شاخهٔ شاهان باوندی باز می‌گردد. در این دوره زیاریان بر دشت فرمانروایی داشتند و باوندیان در کوهستان پناه گرفته و در پی بازگشت به فرمانروایی بودند.

اسپهبدیه (۴۰۶ ـ ۴۶۶ق)، از شهریار پسری به نام سهراب «سرخاب» به جا ماند که در روزگار منوچهر پسر قابوس می‌زیست و به آب و زمینی قناعت کرده بود. قارن پسر او نیز خال/ دایی انوشیروان، پسر منوچهر زیاری، و معاصر باکالیجار از امرای زیاری بود که از سوی مسعود غزنوی بر گرگان و طبرستان فرمان می‌راند. مسعود در همین عهد بر طبرستان تاخت و به گفتهٔ بیهقی «بهشت آمل را دوزخی کرد» (۴۲۴ق). در کشمکش‌های میان زیاریان، غزنویان و سلجوقیان بود که شاخهٔ دوم دودمان باوند سر بر کشید. طغرل پس از استیلا بر خراسان به طبرستان آمد. خراج ولایت را گرفت و در هر ناحیه نایب ویژهٔ خود را نشاند. امّا در هامون، و هرچه در پریم و شهریارکوه و کوهستان قارن بود، متعرض کسی نشد. او امیری مرداویج نام را بر گرگان و طبرستان نهاد و در حقیقت آل زیار را از میان برد (۴۳۳ق). طغرل در ۴۵۵ق درگذشت و برادرزاده‌اش آلب ارسلان آمد و تا ۴۶۵ق فرمان راند. آلب ارسلان به گرگان و طبرستان نیامد. گفته‌اند با این‌که از هجوم لشکر غُز، انواع آسیب‌ها به طبرستان رسیده و در هامون اثری از آبادانی نمانده بود، قارن پسر سرخاب در کوهستان قلمرو فرمانروایی خود بر دژهای پیرامون چیرگی یافت و چون غنایمی را که می‌گرفت با یارانش بخش می‌کرد، همه سروری‌اش را پذیرفتند. پس دودمان باوند نفسی تازه گرفت و فرمانروایی آنان دوباره برپا شد. در حالی‌که دولت زیاریان رو به خاموشی بود.

حسام‌الدوله شهریار (ـ پس از ۵۰۷ق)، پس از پدر او فرمانروای طبرستان شد، بر دژهای تا حدّ ری چیرگی یافت و ساری را تختگاه خود قرار داد و تا ۴۸۵ق (سال قتل خواجه نظام‌الملک به دست فدائیان اسماعیلی و مرگ ملکشاه سلجوقی) بی‌دردسر فرمانروایی می‌کرد. ولی پس از آن‌که میان فرزندان ملکشاه برای فرمانروایی اختلاف افتاد، جانب برکیارق را گرفت که کشمکش قدرت به سود او پایان یافت. سکه‌ای یافت شده در ساری سروری بر کیارق را بر شهریار نشان می‌دهد. امّا چون این شاه سلجوقی در ۴۹۸ق درگذشت و برادرش محمد بر تخت نشست، با اسماعیلیان که از کشمکش میان دو برادر و خرابی اوضاع سود جسته، دژهایی را در گوشه و کنار ایران گرفته بودند، درگیر شد. و به جای فرمانروایان محلی گماشتگان خود را قرار داد. در چنین هنگامه‌ای به سال ۵۰۰ق کس نزد شهریار فرستاد که باید به خدمت ما آیی، وگرنه ولایت از تو بازگیرم. برخی گفته‌اند او برای سرکوب اسماعیلیه از شهریار خواست به او بپیوندد امّا شهریار پاسخی درشت داد، او هم سنقر بخاری را با پنج هزار سوار به مازندران فرستاد. امیر مهدی لفور که قارنوند بود با جملهٔ امرا و معارف شهریارکوه به آرم رفتند و خواستند که در ساری با سپاه سلجوقی نبرد کنند. پس حصار شهر را بازساختند و در اُترابن با سپاه سنقر به نبرد پرداختند. در این نبرد با دلیری‌ها که نجم‌الدوله قارن و پسرش رستم کردند، سلجوقیان درهم شکستند و گریختند. سنقر به سلطان گفت که با تازیدن و لشکرکشی چیزی به دست نمی‌آید و باید با آنان کنار آمد. چنین بود که محمد سلجوقی به شهریار پیام داد که باید فرزندی را پیش ما فرستی تا با فرزندان ما باشد. اسپهبد پیام او را به فرزندان خود گفت. پسرش علاءالدوله علی پذیرفت که نزد سلطان برود. و اسپهبد او را با هزار سوار و دو هزار پیاده به اصفهان فرستاد. سلطان او را در کنار گرفت و چون بزرگان از او خواستند که با سلطان خویشی کند، گفت: برادرم که بزرگ‌تر است و شاه و مخدوم من، سزاوارتر است. پس علاءالدوله به مازندران آمد. پدر را دید و چون نزد برادرش نجم‌الدوله رفت، او را نپذیرفت. اما پس از ملامتی که پدر نجم‌الدوله را کرد، ناچار به بغداد نزد سلطان محمد رفت، و پس از مدتی با سلطان به اصفهان آمد و خواهرش را به زنی گرفت

www.tabarestan.info تبرستان

و با نعمت بسیار و جهاز همسر رو به طبرستان نهاد. علاءالدوله نیز چون دشمنی برادر را دیده بود، نزد پدر آمد و به ده میرونه‌آباد، ملک مادری‌اش رفت. نجم‌الدوله نیز در ساری بر تخت نشست. چون شهریار پیر شده بود، نجم‌الدوله کارها را به کف گرفت. پدر رنجید و به هُوسَم دیلمان رفت و در آن آب و ملکی خرید. امّا شهریار با ابراز پشیمانی و فرستادن کسانی او را بازآورد. نجم‌الدوله هر نایبی را که محمد سلجوقی به مازندران می‌فرستاد بیرون می‌کرد. پس محمد به علاءالدوله لشکری با قول فرمانروایی طبرستان داد. چون لشکر آمد، نجم‌الدوله هم آمادهٔ نبرد شد. امّا پدر از این جنگ پیشگیری کرد. نجم‌الدوله از برادر به سلطان سلجوقی شکایت برد، علاءالدوله هم به سنجر در خراسان پیوست. از حسام‌الدوله سکه‌ای به تاریخ ۵۰۴ق با محل ضرب ساری به دست آمده که با نام جلال‌الدین احمد، پسر محمدبن‌ملکشاه است. پس او تا این سال فرمانروای طبرستان بود و احمد را به رسمیت می‌شناخت. این سکه عبارت «علی ولی‌الله» را که پیش‌تر بر سکه‌های باوندیان ضرب می‌شده ندارد. می‌توان گفت پادشاهی ظاهراً به نام شهریار بود، امّا در عمل نجم‌الدوله فرمان می‌راند. حسام‌الدوله دلتنگ و بیمار در هشتاد سالگی (۵۰۸ق) در تمیشه درگذشت.

نجم‌الدوله قارن (ـ حـ ۵۱۰ق)، او پس از پدر زمام دیاری را که از پیش در کف داشت، محکم‌تر گرفت و نخست تیغ در نزدیکان و یاران پدر نهاد و تمام را بکشت و طبرستان را لرزان و ناپایدار کرد. اندکی بعد خود نیز بیمار شد و در ۵۱۰ق، پس از هفت سال فرمانروایی در تمیشه درگذشت. امّا پیش از مرگ، از ترس برادرش علاءالدوله علی، بزرگان شهریارکوه را فراخواند و برای پسرش رستم پیمان گرفت.

فخرالملوک رستم (ـ حـ ۵۱۱ق)، پس از پدر بر تخت نشست، اما فرمانروایی‌اش با آشوب آغاز شد. رستم دابویی که هم‌پیمان علاءالدوله علی بود از آمل با لشکر بسیار به دابوی رفت و ولایت خود به دست گرفت. عمویش بهرام لشکر فراهم آورد و مردم رکونه عموی دیگرش یزدگرد را نزد خود خواندند و بر او گرد آمدند. فخرالملوک، رستم دابویی را درهم شکست و لشکری فراهم کرد و به علاءالدوله پیام داد که امروز ولیعهد و جانشین پدر منم. پیشکش‌هایی از طبرستان، با این نوشته که عمویم علاءالدوله سبب دردسر من و اهالی است، نزد سلطان محمد به اصفهان فرستاد. سلطان ابونصر شرابی را با انگشتر پیش علاءالدوله فرستاد و گفت بیا تا ولایت را میان شما بخش کنم، علاءالدوله پس از مدتی آمد، سلطان در کنارش گرفت و کسی را هم نزد رستم فرستاد که بیاید. رستم پا سست داشت و تردید کرد. سلطان منکوبرز و یرغش ارغونی را برای آوردن او به ویمه فرستاد. چون نیامد سلطان به علاءالدوله گفت برود و او را بیاورد. اسپهبد به راه افتاد. در میانهٔ راه، فیروز نام خادم سلطان آمد و انگشتری با ده هزار دینار زر به او داد که خانهٔ برادرت را به تو دادیم. امّا رستم نزد سپهسالاران سپاه سلطان آمد و گفت: بی‌علاءالدوله نزد سلطان نمی‌روم، اسپهبد علی پیش از رستم به اصفهان رسید و سلطان آن دو را گرامی داشت، رستم چند روز بعد بیمار شد و درگذشت (۵۱۱ق). گفته‌اند که خاتون نامادری و همسر پدرش او را زهر داد و کشت تا همسر علاءالدوله شود.

www.tabarestan.info تبرستان

علاءالدوله علی پسر شهریار (ـ حـ ۵۳۶ق)، با مرگ رستم، سلطان محمد، علاءالدوله را در اصفهان نگاه داشت و چون قصد گریز داشت او را گرفت و خانه‌بند کرد. در طبرستان نیز همه سر بر کرده و جنگ قدرت برای جانشینی درگرفته بود. بهرام برادر علاءالدوله در ساری بر تخت نشست و گفت که من سپهسالارش هستم و آن‌چه می‌کنم برای او است. فرامرز پسر رستم هم بر او شورید و کوهستان را به دست گرفت. علاءالدوله با شنیدن این حرف‌ها به فرامرز پیام داد که همان‌جا بماند و نزد سلجوقیان نیاید. چون به بهرام اعتماد نداشت، کسی را برای راستی‌آزمایی نزد او فرستاد و گفت تا مطمئن نشود چیزی نگوید. امّا پیامی که به فرامرز داده بود، با ساده‌لوحیِ یکی از پیام‌آوران به بهرام رسید. او هم آن را با آب و تاب در نامه‌ای نوشت و به قاضی قطب‌الدین بزّازی در سمنان داد. قاضی نیز نامه را مُهر کرد و برای سلطان فرستاد. سلطان محمد پس از مشورت با سردارانش، علاءالدوله و برادر کهترش یزدگرد را که با او بود، زندانی کرد. سپاهی هم به مازندران فرستاد، امّا سردارش در راه مازندران مُرد. سلطان خود نیز بیمار شد و پس از ده روز درگذشت (۵۱۱ق). لشکر بی‌سردار نیز راه به جایی نبرد و بی‌هیچ نتیجه‌ای از مازندران بازگشت. چون محمود پسر جوان سلطان به جایش نشست، علاءالدوله را بخواند، رویش بوسید و عمّهٔ خود خاتون را به او داد و گفت پدرم با تو نیک نکرد. برو و بر تخت خود بنشین. اسپهبد اول فروردین ۵۱۲ق

به طبرستان رسید. بزرگان دیار، با سپاه و بی‌سپاه پیش او آمدند و ابراز دوستی کردند. امّا بهرام لشکر آورد و در چمنو با اسپهبد درگیر شد. بیش‌تر افرادش به سوی علاءالدوله آمدند و بهرام به دژ کسلیان رفت. اسپهبد هم در آرم بر تخت نشست و زندانی‌ها را آزاد کرد و به فراخور حال هر کس خلعت و تشریفش داد. پس از سامان دادن کار آمل و کجور و رویان به دژ کسلیان رفت و آن را با منجنیق فروگرفت. بهرام امان خواست. اسپهبد پذیرفت وشیربمکوت سنوری را به کوتوالی بر آن دژ گماشت. امّا بهرام کوتوال را کشت. اسپهبد پسرش رستم را که، هنوز کودک بود، به اتابکی باکالجاربن جعفر کولایج دوباره به پای دژ فرستاد. بهرام چون به تنگنا افتاد، خواهرش را با زاری به میانجیگری نزد اسپهبد فرستاد، وخود نیز پذیرفت که نزد برادر برود. امّا به جای آن، سوی سلطان محمود در ری رفت و از او کمک خواست. این مقارن جنگ سنجر و محمود در گرگان بود. سلطان از علاءالدوله برای لشکر خود یاری خواست. اسپهبد برادرزاده‌اش فرامرز را با پانصد گیل به یاری او فرستاد. علی‌بار سردار سلطان محمود از او رنجید. به فرامرز وعدهٔ فرمانروایی داد و به سلطان نوشت که به بهرام لشکر بدهد. سلطان هم بهرام را با لشکری به نبرد فرستاد. امّا جنگ به جایی نرسید. خاتون، عمهٔ سلطان، بزرگان را فراخواند و آن‌ها نامه‌های بهرام و فرامرز را گرفتند و به اسپهبد دادند. او آن نامه‌ها را پاره کرد و در آب شست، خود نزد سلطان محمود رفت و تشریف یافت. بهرام از اسماعیلیان ری خواست که علاءالدوله را بکشند، آن‌ها نپذیرفتند و بهرام رو به خراسان و سنجر سلجوقی نهاد. سنجر محمود را در همدان درهم شکست، و گاه بازگشت به مرو به علاءالدوله پیام داد که باید با ما به خراسان بیایی، اسپهبد به دلیل بیماری نرفت و پسر و ولیعهد خود رستم را با چند سردار و صد مرد باوند نزد او فرستاد. امّا بهرام بدگویی و شکایت می‌کرد. تا سنجر، رستم و همراهانش را پس از چهارماه با اکراه، همراه قاصدی نزد پدر فرستاد که اسپهبد باید خود بیاید. علاءالدوله هم گفت در صورتی می‌آید که بهرام را به او بسپارند. سلطان برآشفت و منشور ولایت برای بهرام نوشت و او را به نبرد علاءالدوله فرستاد. ولی او شکست خورد. روزگار اسپهبد در نبرد با دسیسه‌های برادرش بهرام می‌گذشت تا پس از فراز و نشیب بسیار تدبیر را در کشتن برادر دید. پس کسان او بهرام را در محلهٔ بکرآباد گرگان کشتند و پادشاهی علاءالدوله آرام گرفت. این واقعه باید پس از ۵۲۵ق باشد که اُنَر، امیر سنجر و پشتیبان بهرام به دست اسماعیلیان کشته شد. سنجر نتوانست بر علاءالدوله پیروز شود. امّا از علاءالدوله سکه‌ای به ضرب سال ۵۱۹ق در دست است که نام سنجر بر آن است. او بیست و یک سال فرمان راند و پس از وصیت به کنجی نشست. چندی دیگر به مرض نقرس در تمیشه درگذشت و در محلهٔ گاوپوستی ساری به خاک سپرده شد. از کرم و همت و دهش او بسیار گفته‌اند.

نصیرالدوله رستم، شاه‌غازی (ـ حـ ۵۵۸ ـ ۵۶۰)؛ از نامدارترین و تواناترین شاهان باوند است. پدرش او را در کودکی به محاصرهٔ دژ کیسلیان که عمویش بهرام در آن سنگر گرفته بود فرستاد و پس از آن نیز به خواست خود به گرو نزد سنجر در خراسان رفت. برادر کهتر او مرداویج چون دانست با وجود شاه‌غازی کار او پیش نمی‌رود، در همان روزگار پدر، پیش سنجر به مرو رفت و سلطان خواهر خود را به زنی او داد. با مرگ پدر، سلطنت خواست و پرچم مخالفت برافراشت و با پشتیبانی سنجر، بیرون تمیشه تا استرآباد و قلعهٔ جهینه را در دست گرفت. سلطان خواست ملک را میان آن دو تقسیم کند، اسپهبد نپذیرفت و چون لشکر بر او بردند، گریخت و به قلعهٔ دارا رفت. پس از هشت ماه که کار با حصار قلعه پیش نرفت و مرداویج هم نتوانست از ستم ترکان به مردم پیرامون قلعه پیشگیری کند، همه از مرداویج روی گرداندند و به سوی شاه‌غازی آمدند و لشکر بازگردید. او نیز از دژ فرود آمد و به جبران ویرانی‌ها که کرده بودند، ۳ سال مالیات را بخشید. سرانجام رستم کبود جامه مرداویج را که به او پناه برده بود، بند نهاد. اسپهبد غلامی روس فرستاد و سر مرداویج را بُرید. انوری دربارهٔ همین تاج‌الملوک مرداویج مدایحی دارد. با زوال قدرت سلجوقیان، اسپهبد شاه‌غازی‌رستم، چهره‌ای در میدان سیاست شمال ایران گردید و روش مستقلی را که هدف آن توسعه بخشیدن به امیرنشین خود بود، دنبال کرد. وی گرگان و قومس را گشود و قدرت وی در مغرب تا مُغان گسترش یافت. اسماعیلیان نیز که از حدود نیمهٔ دوم سدهٔ ششم قمری برخاسته و در آشوبِ کشمکش‌های میان سلجوقیان و غزنویان، در چیرگی بر ارتفاعات می‌کوشیدند، مورد دشمنی سخت شاه‌غازی‌رستم بودند. آن‌ها در روزگار پدرش، دو بار به جان او در ساری و آمل سوءقصد کرده و با کارد و زوبین زخم‌هایی سخت بر او وارد کرده بودند. او بسیاری از

www.tabarestan.info تبرستان

اهل کسلیان و زنگیان و رکونه، چون اسماعیلیان را راه می‌دادند، کشت و به قهر و تندی دژهایی چون مهرین و منصوره‌کوه را از اسماعیلیان گرفت. آن‌ها نیز به تلافی پسر جوان و ولیعهد او گرده‌بازو را که به گرو نزد سنجر در خراسان بود، در گرمابه‌ای به سرخس کشتند (محرم ۵۳۷ق). شاه‌غازی نامه‌ای تند به اسماعیلیان فرستاد و آن‌ها را «مخنثان به دعوی بی‌معنی و رنگِ بی‌فرهنگ» خواند. و در نامه‌ای به ملوکی که دوستان او بودند می‌نوشت سنجر را سنجرک ملحد و مسبب قتل پسر خود می‌خواند. پس از قتل پسر، بارها به قلعهٔ الموت تاخت و در ۵۵۲ق، بسیاری از اسماعیلیان را کشت و شهرها و آبادی‌هاشان را خراب کرد. چندان که هیچ اسماعیلی نمی‌توانست بیرون بیاید و بذری بکارد. در رودبار سلسکوه، هجده هزار نفر از آن‌ها را گردن زد. شیخ عبدالجلیل رازی معاصر او بود و در کتاب نقض خود از او به شاه شاهان تعبیر کرده و گفته اسلافش همه نایبان مهدی‌اند و خطبه و سکه به نام امام زمان کنند. در تاریخ طبرستان از او با عنوان «الاصفهبد الکبیر العادل العالم» یاد شده که «بعید الصوت، مشهورالمواقف و شایع الذکر بود و اول کس از آل باوند که به بارگاه بر تخت نشست او بود و از عهد خسرو پرویز هیچ شهریار را چندان گنج نبود که او را.» با شکست سنجر در نبرد با ترکان غز، بیش‌تر امیران او به شاه‌غازی پناه بردند. برادرزادهٔ سنجر، سلیمان‌شاه به کمک او در همدان بر تخت نشست و به پاداش آن، فرمانروایی ری و ساوه را به او داد. حوادث روزگار رستم در دوران پادشاهی او بر مازندران بسیار است. از آن جمله است شورش استندار کیکاوس بر اسپهبد و سوزاندن کاخ او در قراکلاته آمل به تحریک فخرالدوله گرشاسف و مشورت قاضی سروم، که سبب تاختن شاه‌غازی بر کیکاوس و به دار کشیدن قاضی سروم شد. اسپهبد خورشید مامطیری شعری در این باره سروده است. او بیست و چهار سال با قدرت بر طبرستان فرمان راند. همواره خیرات می‌کرد و سنگ بست و پل‌ها از تمیشه تا گیلان ساخت و گفته‌اند برای پل چمنویه/ چمنو و بابل زر به خروار ریخت. رشید وطواط او را مدح کرده است. مظفری نام، شاعری از خراسان گفته است: جنت عَدْن است گویی کشور مازندران ـ در حریم حرمت اسپهبد اسپهبدان. شاه‌غازی شصت ساله بود که به بیماری نقرس در ده زینوان به یک فرسنگی ساری درگذشت و در آرامگاه خانوادگی اسپهبدیه، کنار پدرش دفن شد. ابن‌اسفندیار مرگ او را در ۵۵۸ق و ابن‌اثیر آن را در ۵۶۰ق می‌داند. در ساری مسجدی به نام شاه‌غازی وجود دارد که احتمالاً در محدودهٔ آرامگاه خانوادگی دودمانِ اسپهبدیهٔ باوند است. ضرب‌المثلی در ساری می‌گوید: آب به امام نَدِنه، شم به شاه‌غازی (آب به امام نمی‌دهد، شمع به شاه‌غازی).

علاءالدوله شرف‌الملوک حسن (ـ حـ ۵۶۷ ق)، پس از شاه‌غازی، از آن‌جا که ولیعهد او گرده‌بازو به دست اسماعیلیه کشته شده بود، پادشاهی به علاءالدوله رسید. پدر از او دلخوش نبود. زیرا وی در شورش مرداویج، خواهرش را در قلعهٔ ایلال نهاد و خود به ری گریخت. عمویش مرداویج دختر را بازگرفت. آن‌گاه او چون از ری به مازندران آمد، شاه‌غازی فرمود چهار پاره بند بر وی نهند و به قلعهٔ کسلیانش برند. مدت یک سال و هشت ماه در بند بود، تا در آمل بزرگان شفاعت کردند. او را از آن قلعه به رکونه فرستاد و گفت پیش من نیاید. پس از مرگ پدر، نامه نوشتند و او به رغم بیماری، با شتاب سوی ساری به راه افتاد و در همان حال فرمان قتل برخی نزدیکان پدر را داد. از جمله عمویش حسام‌الدوله را که به قلعهٔ فیروزکوه پناه برده بود، به دستور او سر بریدند. وی گروهی را که بر او شوریده و نزد کبود جامه رفته بودند، در میدان استرآباد گردن زد و هیچ‌کس از نامداران دوران پدر را باقی نگذاشت. سیاست او بیش‌تر چوب زدن بود. ابن‌اسفندیار می‌گوید چنانچه در مازندران مَثَل است که فلان را به چوب حسنی می‌باید زدن و به هر منزلی که چند روز می‌نشست، گورستانی از کشتگان پدید می‌آمد. سرداران و نزدیکانش از او روی تافتند و به پسرش گرده‌بازو پیوستند، و با کمک مؤید آبه و برادرش قوشتم که در گرگان بودند، به نبرد با او برخاستند، امّا شرف‌الملوک آنان را درهم شکست و گرده‌بازوی بیمار را به قلعه دارا فرستاد تا در آن‌جا درگذشت. او هشت سال و نیم فرمان راند. سرانجام در سپیدهٔ شبی از یک میهمانی که در قصر زارم برپا کرده بود، سی‌صد غلام سلاح بستند و او را به شمشیر و خشت و زوبین پاره پاره کردند و گریختند.

حسام‌الدوله اردشیر (ـ حـ ۶۰۲ق)، پس از مرگ پدر، او که در ابتدای جوانی بود، از زارم به قصر درویشان ساری آمد و چهل روز بی‌کلاه شاهی، عزاداری کرد. پس از آن به تخت نشست و در آبادانی خرابی‌های روزگار پدر کوشید. او دختر تکش پسر ایل ارسلان (حک ۵۶۸ ـ ۵۹۸) را به زنی گرفت (۵۷۶ق). پس از چندی میل بازگرفتن

www.tabarestan.info تبرستان

رویان را از استندار کیکاوس کرد، که در ابتدای فرمانروایی‌اش از او در برابر تجاوز مؤید آیبه به ساری حمایت کرده بود، و مبارزالدین ارجاسب را که از کیکاوس کدورتی داشت، به سپهسالاری آمل گماشت. او نیز چندان دسیسه و دست‌درازی کرد تا کیکاوس درگذشت و مردم برادرزاده‌اش هزارسپ را به جای او پذیرفتند. اردشیر نیز او را به شرط عدم سازش با اسماعیلیان، که پیمانی از عهد شاه‌غازی بود، پذیرفت. او با اسماعیلیان صلح کرد. اردشیر در نبردی با او، گریزش داد و ناحیهٔ دیلمان را به سیدی علوی از مردم گیلان سپرد که پناهگاه مردم از ظلم هزارسپ بود. امّا هزارسپ سید را کشت و اردشیر سوگند خورد که به عوض سید او را بکشد. سرانجام پس از جنگ و گریزهایی در ۵۸۶ق، هژبرالدین خورشید، نایب ولایت رویان، او را گردن زد. ابن‌اسفندیار، پس از مدح بسیار اردشیر، که خود در عهد او می‌زیست، می‌گوید مدت هجده سال در جاجرم تا به سیاه گیلان ولایت چنان ایمن و آسوده بود که پیرزنان طَبَق‌های زرین فی‌المثل بر سر نهاده می‌رفتند. او در حملهٔ سال‌های ۵۸۲ و ۵۸۳ق تکش به نیشابور نیروهایی در اختیارش نهاد. امّا تکش پس از چیرگی بر خراسان، بعضی امیران دست‌نشاندهٔ اردشیر را که بعدها به مخالفت با او برخاسته و سوی تکش رفته بودند، امارت داد و به اعتراض اسپهبد اعتنا نکرد. فشار خوارزمشاهیان متجاوز، به رغم تلاش‌های اسپهبد در جلب رضایت آنان از طریق پیوندهای خویشاوندی، چنان زیاد بود، که ایستادن در برابرشان ممکن نبود. وقتی نصرت‌الدین کبود جامه به فرمان اردشیر به جای دستگیری سراج‌الدین زردستان، او را ـ که از سوی تکش فرمانروای چناشک شده بود ـ سر برید و نزد اسپهبد فرستاد، تکش برآشفت و لشکر به ولایت کبود جامه برد و او را به زانو درآورد. از آن پس کبود جامه هم به صف دشمنان اردشیر پیوست و نزد تکش از اردشیر بدگویی می‌کرد که او بر علیه تو رسول به غور و غزنین می‌فرستد. تکش چند بار به گرگان و طبرستان تاخت و بیرون تمیشه را خراب کرد. او امیری بر بسطام و دامغان گماشت که با اردشیر دشمنی کند. بخشی از دوران فرمانروایی اردشیر به دشمنی و کشمکشی طولانی با تکش خوارزمشاه گذشت. اردشیر ناچار با طغرل برای تسخیر بسطام و دامغان، و با سلطان‌شاه برادر تکش برای حمله به خراسان و گرفتن نیشابور توافق کرد. خود نیز به گرگان رفت و حصار شهر را خراب کرد و آن را سوزاند. سلطان شاه، پیش از کشیدن لشکر مُرد. تکش به گرگان تاخت. اردشیر پسر خود رکن‌الدوله قارن را با چند تن از امرا نزد او فرستاد. با این همه چون تکش از فتح همدان و اصفهان و جملهٔ عراق بازگشت، در ۵۸۹ق، امیر صوتاش و کبود جامه و دو سردار دیگر را مأمور تسخیر طبرستان کرد. آن‌ها به ساری آمدند و قصر و بارگاه اردشیر و شهر را سوزاندند. او به لفور رفت و پس از بیست و سه روز بازگشت. تکش دو بار دیگر هم بر اردشیر لشکر کشید، و به فیروزکوه آمد و یکایک قلعه‌های او را گرفت. کسانی از دولت باوند با پسر میانین شاه، شمس‌الملوک رستم، بر کشتن پدر عهد کردند. امّا اردشیر فهمید. آن‌ها را گرفت. برخی را کشت، و پسر را نیز بند کرد و به قلعهٔ دارا فرستاد (۵۹۶ق). با مرگ تکش، اردشیر که در رویان بود، با شتاب خود را به تمیشه رساند و از گرگان تا ری را آزاد کرد. او در پایان روزگار خود، خطبه و سکّه به نام محمد خوارزمشاه می‌زد. شاعرانی چون خاقانی، ظهیر فاریابی، جمال‌الدین اسماعیل و پسرش کمال‌الدین اسماعیل او را ستوده‌اند. ابن‌اسفندیار که همروزگار وی بود، از حشمت و کرم او بسیار می‌گوید: «و حقیقتاً چنان بود که از او به آیین‌تر پادشاهی در قرن‌ها نخاست. تختگاه او ساری بود و دولت و وزیرانش در آن‌جا بودند.» سپس از نیکی‌ها و دهش‌های او در میان مردم و اماکن متبرکهٔ اسلامی سخن می‌راند. ملاشیخ‌علی گیلانی او را هنردوست و فضیلت‌پژوه می‌خواند. اردشیر در ۶۰۲ق درگذشت. ابن‌اسفندیار پادشاهی او را سی و چهار سال و هشت ماه می‌داند.

شمس‌الملوک رستم پسر اردشیر (مقتول ۶۰۶ق)، پس از مرگ اردشیر، چون پسر مهترش شرف‌الملوک نیز درگذشته بود، بزرگان و اعیان طبرستان به دژ دارا رفتند و او را به شاهی برداشتند. او سخن منجمان را که گفته بودند تا پنج روز بر تخت نشستن نیک نیست، ناشنیده گرفت. تا هفت روز به رسم شاهان ایران به جشن و سرور برخاست و روز هشتم به تخت نشست. از سوی سلطان محمد خوارزمشاه نایبی برای تسلیت مرگ پدر و تبریک مُلک‌داری او آمد. برادر کوچک‌ترش قارن بر او شورید و نزد سلطان رفت. او هم به رستم پیام داد که میراث پدر را به برادر بدهد. رستم نیز پذیرفت. امّا پس از مرگ اردشیر و زوال سلجوقیان، اسماعیلیه که در طبرستان قدرت یافته بودند، قارن را کشتند. در این تاریخ به سبب سستی که بر دودمان باوند افتاد، محمد خوارزمشاه دست بر طبرستان گشود. ولایتی چند

www.tabarestan.info تبرستان

بیرون تمیشه گرفت و کسی را بر آن نشاند. در چنین هنگامه‌ای ابورضا حسن علوی مامطیری، داماد شمس‌الملوک رستم، او را در چهارم شوال ۶۰۶ق کشت. خواهر شمس‌الملوک نیز پس از قتل همسرش به خیال ازدواج با خوارزمشاه، خود را با جهاز ملک به او رساند. امّا سلطان او را به یکی از امیرانش داد. امین‌الدین دهستانی را بر تمیشه نشاند و نایبی به مازندران فرستاد. بدین‌سان فرمانروایی اسپهبدیه، شاخهٔ دوم دودمان باوندیان پایان یافت.

کینخوازیه (۶۳۵ ـ ۷۵۰ق)، پس از قتل شمس‌الملوک رستم، فرمانروایی باوندیان غروب کرد و خوارزمشاه بر طبرستان چیره شد. ولی با تازش مغولان در ۶۱۷ق از برابر آنان گریخت و در جزیرهٔ آبسکون دریای مازندران جان سپرد. شمس‌الملوک رستم، آخرین شاه اسپهبدیهٔ باوند فرزندی نداشت. در ذیل تاریخ طبرستان آمده که او خواهر خود را به اصفهبد شهریاربن کینخوازبن‌رستم‌بن دارابن‌شهریار که اَب‌الملوک است داده بود و از این خواهر کینخواز به دنیا آمد و شاه اردشیربن‌الحسن و اصفهبد کینخواز عم پسران یکدیگرند. این گزارش درخور تردید است زیرا در صفحاتی دیگر از همین کتاب گزارشی دیگر آمده که شاه‌غازی دختر خود استی شاهان را باحرب پسر منوچهر لارجان داد. این خبر و حکایت‌های منوچهر لارجان و بد فعلی پسر او باحرب صفحاتی از تاریخ طبرستان و تاریخ رویان را گرفته است. از آن استی شاهان و باحرب پسری به نام کینخواز زاده شد و شرف‌الملوک حسن پس از قتل باحرب، لارجان را به دست گرفت و آن خواهر و پسر یک ساله‌اش را به آمل آورد و قصر و سرایی برایشان پدید آورد. کینخواز در روزگار فرمانروایی پسردایی‌اش ملک اردشیر از بام بیفتاد و بمرد و شهریار پسر او است. به گفتهٔ مادلونگ همسر شهریار و مادر حسام‌الدوله اردشیر دختر جلال حسن امام نزاری (نومسلمان) الموت بود و نه خواهر شمس‌الملوک رستم. نسب‌نامهٔ او در صفحات بخش پایانی تاریخ طبرستان برساخته به نظر می‌رسد.

حسام‌الدوله اردشیر (۶۳۵ ـ ۶۴۷ق)، او در خرابی‌های روزگار پس از تازش مغولان برخاست و در آبادانی وساماندهی طبرستان کوشید. تختگاه باوندیان را که پیش از آن در ساری بود، به آمل آورد. کاخی در قراکلاته بر لب رود هراز بنا کرد. اولیاءالله آملی هنگام تفرج در آن کاخ تصویر کهنه و نقش دیوار آن را با قصیده ملمع و بلند سراج‌الدین قمری آملی (پایان سدهٔ ششم تا میانهٔ سدهٔ هفتم) در مدح حسام‌الدوله اردشیر به خط طومار دیده است. محل آن می‌تواند همان محل کاخ شاه‌غازی‌رستم باشد که استندار کیکاوس آن را به آتش کشید. حسام‌الدوله در راستای تحکیم پایه‌های حکومت باوندیان، دختر استندار شهرآگیم را برای پسر و جانشین خود شمس‌الملوک محمد به زنی گرفت. روزگار او به آباد کردن طبرستان پس از یورش چنگیزخان مغول (۶۱۷ق) بر ایران سپری شد.

شمس‌الملوک محمد (ـ حـ ۶۶۵ق)، پس از مرگ پدر بر جای او نشست. وقتی هلاکو پس از ۶۵۳ق به ایران رسید. او را همراه با پدرِ همسرش استندار شهرآگیم به محاصرهٔ دژ اسماعیلیهٔ گردکوه در دامغان گماشت. امّا چون شهرآگیم با شنیدن شعری که قطب رویانی دربارهٔ او و فرارسیدن بهار و زیبایی‌های بهار سروده بود، به دیار خود بازگشت، شمس‌الملوک نیز در پی او روان شد. مغولان غازان بهادر را به مازندران فرستادند. او به آمل آمد و قصد غارت مازندران و رویان را داشت. شمس‌الملوک پنهان شد. امّا استندار شهرآگیم با آن‌که همه بزرگان او را پرهیز می‌دادند، خود را به سردار مغول تسلیم کرد و او از گناهش درگذشت. شمس‌الملوک نیز پیدا شد و این دو با هم به قلعهٔ گردکوه بازگشتند پس از چیرگی مغولان بر این قلعه، آنان به فرمانروایی دیار خود بازآمدند. در پی جانشینی اباقاخان به جای پدرش هولاکو شمس‌الملوک به اردوی او رفت و به سبب بی‌اعتنایی به امرای مغول، با سخن‌چینی آنان کشته شد. اولیاءالله آملی در تاریخ رویان بیتی طبری از شاعری به نام امیرعلی می‌آورد که مرثیهٔ ترجیع‌بندی در سوگ او سروده است. در کنزالاسرار مازندرانی منسوب به امیر پازواری و نسخهٔ خطی مجلس نامبردار به فیروز نیز بیت‌های بسیاری از ستایش یک شاه و گونه‌ای مرگ‌اندیشی دیده می‌شود که می‌تواند مربوط به همین شاعر و مرگ دردمندانهٔ این شاه جوان به دست مغولان باشد. در این شعرها او ممدوح و مراد خود را «شمس چهره دوستی می‌داند که گوهر مکنونی از او رواج دارد و ای حیف هزار حیف که بدن سفید چون عاجش آماج تیر و چون گلی ناشکفته تاراج شده است. در جایی دیگر صد پهلوان چون رستم را، چاکر و صد بهمن و دارا را شکار او می‌داند و از خدا می‌خواهد که نور محمد(ص) همواره بر سر ممدوحش بتابد و او را در امان نگه دارد.» اولیاالله سال مرگ او را ۶۶۳ق می‌داند. امّا برخی آن را ۶۶۵ ـ ۶۶۹ق آورده‌اند.

www.tabarestan.info تبرستان

علاءالدوله علی پسر حسام‌الدوله اردشیر (ـ حـ ۶۷۵ق)، او در پی قتل شمس‌الملوک جانشین برادر شد. برخی مدت فرمانروایی او را چهار ماه می‌دانند. و بعضی نیز، مدت فرمانروایی او را تا ۶۷۵ق آورده‌اند. در روزگار او مغولان بر مازندران چیرگی داشتند و باوندیان به استنداران رویان نزدیک شده بودند.

تاج‌الدوله یزدگرد پسر شهریار (ـ حـ ۶۹۸ق)؛ او برادرزادهٔ علاءالدوله علی است. گفته‌اند پس از ملک اردشیر پیشین، هیچ حاکم و پادشاه مثل او نبود، همواره در عدل و داد ساعی بود و در ترویج امور شرعی می‌کوشید. در روزگارش هفتاد مدرسهٔ آباد در آمل وجود داشت. وی تا مرز تمیشه را تسخیر و چنان امنیتی برقرار کرد که یک پیاده همهٔ مالیات مازندران را می‌گرفت. او بیش از بیست سال فرمانروا بود.

نصیرالدوله شهریار پسر یزدگرد (ـ حـ ۷۱۰ق)، در زمان او امیرمؤمن در مقام شحنه از سوی ایلخان به آمل آمد (۷۰۰ق)، و قدرتش را کاست. او در حدود ۷۱۰ق درگذشت. برخی مرگش را ۷۱۴ق آورده‌اند.

رکن‌الدوله شاه کیخسرو پسر یزدگرد (ـ حـ ۷۲۸ق)، پس از مرگ برادر فرمانروایی یافت، امّا امیرمؤمن همچنان چشم طمع به مازندران داشت، شکایات او به درگاه الجایتو بی‌ثمر ماند. از ترس و ناچاری، در رستمدار رویان، که برادر همسرش نصیرالدوله شهریار بر آن فرمان می‌راند، روستایی به نام پیمت خرید و زن و فرزندانش را به آن‌جا فرستاد. پس از آن چون امیر قتلغ‌شاه پسر امیرمؤمن، بر او سخت گرفت، آن را به کمک استندار رویان دفع کرد. اما امیرمؤمن همچنان بر او چیرگی داشت. رکن‌الدوله همواره شکایت به درگاه ایلخان می‌برد. پس از سست شدن کار امیرمؤمن او چندی بی‌دغدغه بر مازندران فرمان راند و درگذشت.

شرف‌الملوک پسر کیخسرو (ـ حـ ۷۳۴ق)، پس از مرگ رکن‌الدوله، این پسر جانشین او شد، شش سال فرمان راند و درگذشت.

فخرالدوله حسن پسر کیخسرو (مقتول در ۷۵۰ق)، او پس از مرگ برادر فرمانروای مازندران شد، در پی درگذشت ابوسعید، آخرین ایلخان مغول، ۷۳۶ق آرامش نسبی پیشین از میان رفت. تغاتیمور بر حدود جام و باخرز تا مازندران سروری یافت. سکه‌هایی به نام تغاتیمور از ۷۳۸ تا ۷۴۲ در آمل ضرب شده است. امیرمسعود سربدار، پس از جنگی با ملک معین‌الدین هروی که در آن شیخ حسن جوری کشته شد، رو به مازندران نهاد و تغاتیمور را در استرآباد شکست داد. تغاتیمور به فخرالدوله و استندار رویان در لار قصران پناه برد. بدین‌سان امیرمسعود بر هرات تا قومس و استرآباد و گرگان فرمانروایی یافت. او کوشید تا ملوک مازندران را هم مطیع کند، امّا نتوانست و به هر ترتیب در حرکت به سوی رستمدار، در حمله‌ای دوجانبه از سوی استندار جلال‌الدوله اسکندر و کیا حسن فخرالدوله درهم شکست و به فرمان استندار کشته شد (۷۴۳ق). پس از قتل امیر مسعود سربدار، کیا حسن غرّه شد و کیا جلالیان را که از دودمان‌های محتشم مازندران بوده و در واقعهٔ امیرمسعود یاری‌اش کرده بودند، کشت و با کیا افراسیابیان چلاو ساخت و خواهر کیا افراسیاب را به زنی گرفت. و سرانجام پسران کیا افراسیاب، علی‌کیا و محمدکیا، او را در حالی که شاهنامه تعلیم‌شان می‌داد، در مسلح حمام، با همان خنجر که بر سطور شاهنامه می‌نهاد، کشتند. با قتل کیا حسن فخرالدوله دفتر حکومت این دودمان کهن بسته شد.

www.tabarestan.info تبرستان

تبارشناسی منسوب باوندیان

شاخه نخست، کیوسیه (تختگاه در فریم / پریم)

کیوس (حکومت پیش از ۵۱۹م ـ کشته شدن به دست انوشیروان ۵۳۱ ـ ۵۳۲م)

↓

شاپور

↓

باو (حـ ۴۵ ـ حـ ۶۰ق)

↓

سهراب یکم، (سرخاب؟ ـ حـ ۹۸ق)

↓

مهر مردان پسر سهراب یکم (ـ حـ ۱۳۸ق)

↓

سهراب دوم پسر مهر مردان (ـ حـ ۱۵۸ق)

↓

شروین یکم پسر سهراب دوم (ـ حـ پیش از ۲۰۱ق)

↓

شهریار یکم پسر شروین یکم (ـ حـ پیش از ۲۰۸ق)

↓

شاپور یکم پسر شهریار یکم (مقتول به دست مازیار پس از ۲۲۰ق)

↓

قارن پسر شهریار (ـ حـ ۲۵۴ق)

↓

رستم یکم پسر قارن (مقتول در ۲۸۲ق)

↓

شروین دوم پسر رستم یکم (ـ حـ ۳۱۷ق)

↓

شهریار دوم پسر شروین دوم (ـ حـ ۳۵۷ق)

↓

دارا پسر رستم دوم (ـ حـ ۳۶۲ق)

↓

شهریار سوم پسر دارا (ـ حـ ۳۹۶ق)

در ۳۹۶ق با مرگ شهریار سوم در زندان قابوس زیاری، سلسلهٔ کیوسیهٔ باوند پایان یافت.

شاخهٔ دوم، اسپهبدیه (تختگاه در فریم / پریم و ساری)

سهراب / سرخاب، پسر شهریار پس از ۳۹۶ش

↓

قارن پسر سرخاب

↓

حسام‌الدوله شهریار (۴۶۶ ـ پس از ۵۰۷ق)

↓

نجم‌الدوله قارن پسر حسام‌الدوله (ـ حـ ۵۱۰ق)

↓

فخرالملوک رستم پسر نجم‌الدوله (کشته شده با زهر، ۵۱۱ق)

↓

علاءالدوله علی پسر حسام‌الدوله (ـ حـ ۵۳۶ق)

↓

نصیرالدوله شاه‌غازی‌رستم، پسر علاءالدوله علی (ـ حـ ۵۵۸ق)

↓

علاءالدوله شرف‌الملوک حسن پسر شاه‌غازی‌رستم (ـ حـ ۵۶۷ق)

↓

حسام‌الدوله اردشیر، پسر شرف‌الملوک حسن (ـ حـ ۶۰۲ق)

↓

شمس‌الملوک رستم، پسر حسام‌الدوله اردشیر (ـ حـ ۶۰۶ق)

شاخهٔ سوم، کینخوازیه / کینخواریه (تختگاه در آمل)

حسام‌الدوله اردشیر پسر کینخواز (دح ۶۳۵-۶۴۷ق)

شمس‌الملوک محمد پسر حسام‌الدوله (ـ حـ ۶۶۳ـ۶۶۵ق)

↓

علاءالدوله علی پسر حسام‌الدوله (ـ حـ ۶۷۵ق؟)

↓

تاج‌الدوله یزدگرد پسر شهریار پسر حسام‌الدوله (ـ حـ ۶۹۸ق)

↓

نصیرالدوله شهریار پسر یزدگرد (ـ حـ ۷۱۰ق)

↓

رکن‌الدوله شاه کیخسرو پسر یزدگرد (ـ حـ ۷۲۸ق)

↓

شرف‌الملوک پسر کیخسرو (ـ حـ ۷۳۴ق)

↓

فخرالدوله حسن پسر کیخسرو (مقتول در ۷۵۰ق)

منابع: آفرینش و تاریخ، ۵۱۸/۱، ۹۲۵/۲؛ افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، ۳۷۲ـ۳۷۹؛ ایران در زمان ساسانیان، ۳۷۷، ۳۸۶؛ بناهای آرامگاهی، ۳۸۲، ۳۹۳؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۳۵/۵، ۳۶، ۱۷۳/۴ـ ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۵ـ۱۸۶، ۱۸۹؛ تاریخ بیهقی، ۴۱۳، ۴۷۸، ۶۷۶، ۶۸۶؛ تاریخ حبیب‌السیر، ۴۱۷/۲؛ تاریخ رویان، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۶۲، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۴۱ـ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۹۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۰/۱، ۱۵۲ـ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۵ـ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۸ـ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۷ـ۲۴۹، ۲۵۶ـ۲۵۷، ۲۶۵، ۲۷۰ـ۲۷۱، ۲۰۷/۲، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۴۱ـ۴۴، ۴۹، ۶۰، ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۶ـ۱۲۸، ۱۳۹ـ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۴ـ۱۶۵، ۱۶۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۹۱ـ۹۲، ۱۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰ـ۲۱۶، ۲۱۷ـ۲۱۸؛ تاریخ طبری، ۱۹۸۷/۵، ۳۶۴۶/۸ـ۳۶۴۹، ۵۳۳۶/۱۲، ۶۱۳۷/۱۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۴۵/۱، ۴۸ـ۵۱؛ تاریخ مردم ایران، ۳۵۱/۲، ۳۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱؛ تاریخ‌نامهٔ طبری، ۵۲۷/۳ـ۵۲۸؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۳۰ـ۱۳۱، ۱۳۹ـ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۲ـ۱۷۳، ۱۷۵؛ جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، ۱۳۵، ۱۵۸؛ دورهٔ تاریخ ایران، ۱۱۵/۱، ۱۹۶، ۲۳۴، ۲۳۷، ۳۱۱؛ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام، ۲۶۱ـ۲۶۸؛ ساسانیان، ۸۵ـ۹۱؛ سلسله‌های اسلامی جدید، ۳۱۷ـ۳۱۸؛ غبار بر ماه، واکاوی احوال امیر پازواری از ورای شعر و تاریخ، ۲۹ـ۳۱، ۳۳ـ۳۴، ۴۲ـ۵۵؛ فرهنگ مازندرانی، ۵؛ الکامل، ۲۰۹/۸، ۱۴۰/۹؛ مجالس‌المؤمنین، ۳۸۴/۲؛

Iranica, 1/747- 753.

بایع‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۱ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده

www.tabarestan.info تبرستان

است. رودخانهٔ نکا از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، پنبه، مرکبات و لوبیا است. بایع‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بایع‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دلاوررود از سه کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به کبیررود می‌ریزد. کوه سرخل در باختر و کوه غلغلوک در شمال و کوه خرونرو در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. بایع‌کلا دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۹/۲۸ـ ۹۰؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۸/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir.

بای‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بایی، از خاندان‌های قدیمی مازندران. در جلد الحاقی تاریخ طبرستان آمده که مردان تیرانداز را بایی می‌گویند. بودباش نخستین آن‌ها در شرق مازندران بود. در همان‌جا به کسی به نام علی بایی اشاره رفته که از نزدیکان اسپهبد مرزبان در سدهٔ چهارم هجری بود. نیز ابن‌اسفندیار از بایی رکابدار یاد می‌کند که «مجمّز» و نامه‌رسان بود. اولیاءالله آملی* یادآور می‌شود که در سدهٔ ششم هجری ملک اردشیر لشکری گرد کرد که گروهی از آنان بایی بودند. در جای جای مازندران آبادی‌هایی به نام‌های بایی‌کلا*، بایی‌کتی، بایع‌کلا، بائوده و بائوج‌خیل پیدا می‌شوند که شاید با این خاندان مرتبط باشند. اهالی بایی‌کلای بندپی غربی خود را از تبار علی‌اصغر بایی می‌دانند که از دشت گرگان به آن‌جا کوچید.

منابع: تاریخ طبرستان، ۵۷/۲، ۳۷، ۱۳۹، ۱۴۷؛ تاریخ رویان، ۱۴۶؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۶۵؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۰.

www.tabarestan.info تبرستان

بایی‌کلا/ شهیدآباد، سقانفاری در روستای بایی‌کلا/ شهیدآباد در بخش بندپی غربی بابل. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف محصور با آجر، اشکوب نخست روباز، دارای ۱۰ ستون و سرستون‌های دهان‌اژدری، شیرازه با نرده‌های مشبک چوبی، پلکان چوبی و سقف شیروانی حلبی است. چوب‌های بنا بازسازی شده، اما نگاره‌ها به شیوهٔ نادرست به دست یکی از روستاییان با رنگ و روغن (با نگاهداشت مضامین و روی نگاره‌های کهن) بازسازی شده است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی و اسلیمی، فرشتگان، دوزخ، حوض کوثر، صور فلکی، داستان‌های عامیانه مانند حسین کرد شبستری، مرد چوپان، عجایب‌المخلوقات، اژدها، داستان‌های شاهنامه، رزم، خورشید و دیگر چیزها است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۱۱ق است و نگارگر آن آقاجان نوایی با عبارات «یا مدد عباسعلی»، «یا الله»، «یا ابا عبدالله الحسین» است ولی بانی و نجار آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۶۶۳۸ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

بَئودونه، برنجک، از شیرینی‌های سنتی مازندران در شب چلّه/ یلدا. مواد

آن برنج طارم خشک شده، شکر سفید و یا سرخ و کره است. برنج را چند ساعت خیسانده و با آب می‌جوشانند. سپس با رد کردن از صافی آن را در آفتاب خشک کرده و در روغن سرخ می‌کنند. آن‌گاه با شیرهٔ شکر و آب و آب نارنج می‌آمیزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۹ ـ ۳۰؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۲۵/۱؛ پژوهش میدانی.

ببر مازندران/ بَبِر، با نام علمی Panthera tigris virgata، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و تیرهٔ گربه‌سانان است. ببر مازندران یکی از ۹ زیرگونهٔ ببر در آسیا و بزرگ‌ترین گربه‌سان کشور به شمار می‌رفت. در گذشتهٔ نه چندان دور جنگل‌های هیرکانی زیستگاه اصلی ببر مازندران بود. نر این حیوان از ماده بزرگ‌تر و درازای بدن آن تا ۲۸۰ سانتی‌متر (بدون طول دم) و وزن آن تا ۳۲۰ کیلوگرم می‌رسید. در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریا وجود داشت. ببر مازندران به دلیل تخریب زیستگاه به ویژه خشکاندن تالاب‌ها، استفاده از طعمهٔ مسموم و شکار بی‌رویه منقرض شده است. آخرین ببر مازندران در پارک ملی گلستان در ۱۳۳۷ش شکار گردید. علی‌بابا عسکری در کتاب بهشهر (اشرف‌البلاد) که آن را در ۱۳۵۰ش انتشار داده، می‌نویسد: «پنج سال قبل در نزدیکی گلوگاه ببر دیده شده است.»

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۳۹؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۸؛ *WWW.namnak.com.*

بتاره، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بتلیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَجدَم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلاروی از یک کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بحرالارم/ باغ شاه، در بارفروش/ بابل. جزیره‌ای در وسط دریاچه‌ای بزرگ در نزدیکی رودخانه بابل‌رود بوده که به دستور شاه‌عباس اول صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) عماراتی شامل دیوان‌خانهٔ عالی، حرم‌خانه، حمام، باغ وسیع با خانه‌های متفرقه در آن بنا و به وسیلهٔ یک پل که دارای ۲۹ پایه از آجر و آهک و روی آن تخته بود؛ به شهر وصل می‌شد. آن‌جا شکارگاه مرغابی بود. بالای این پایه‌ها، تختی می‌نهادند و شاه‌عباس آن‌جا می‌نشست. شکارچیان پرندگان شکاری را پرانیده، نزدیک می‌آوردند و شاه‌عباس آن پرندگان را صید می‌کرد. باغ‌شاه در اواخر عصر زندیه متروکه شد. آقامحمدخان قاجار در جنوب جزیره کاخ دیگری بنا نهاد. چندی بعد فتحعلی‌شاه قاجار عمارات عصر شاه‌عباس را تعمیر و نام بحر ارم بر آن منطقه نهاد. به فرمان ملک‌آرا در عصر فتحعلی‌شاه عمارت کلاه‌فرنگی نیز در باغ شاه احداث شد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «در ۱۲۸۲ق که ناصرالدین‌شاه با موکب

www.tabarestan.info تبرستان

پادشاهی به مازندران تشریف برده بودند، حکم به ساختن عمارات جدید در بحر ارم فرموده بودند که مرکب از بیوتات عدیده و دیوان‌خانه و حرم‌خانه و حمام و غیره باشد.» ناصرالدین‌شاه که روز شنبه بیست و ششم ذی‌الحجه سال ۱۲۸۲ق بحر ارم را دیده در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «این بحر ارم دریاچه‌ای است دایره مانند، گرداگرد آن به قدر میدان اسب‌دوانی طهران، جزیره مانندی در میان دریاچه واقع که مسافت اطرافش تقریباً هزار قدم. از کنار دریاچه تا به جزیره تخمیناً صد و پنجاه قدم می‌شود. کارخانهٔ قندسازی و سفید کردن شکر هم در حوالی دریاچه بود. در نزدیکی این کارخانه، به عرض دریاچه، پلی تخته‌پوش ساخته‌اند الی جزیره که در وسط دریاچه واقع است. پایه‌های زیر پل آجری است. آب دریاچه از بس علف بیهوده و نیلوفر روییده، هیچ پیدا نیست.» این بنا تا روزگار ناصرالدین‌شاه پابرجا بود و در دومین سفر وی به مازندران در ۱۲۹۲ق مرمت شد. در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه، حاج امین اصیل/ حاجی بنیامین پلی از آجر و ساروج روی دریاچهٔ بحر ارم از ساحل سبزه‌میدان به ساحل باغ کوسیس بنا کرد. ملگونف دربارهٔ پلی که بر این دریاچه بوده، می‌نویسد: «چون از شهر گذرند به باغی دراز رسند که در پهلوی آن پلی است که ۴۶ ستون دارد، سنگی و بزرگ. طول ۱۸۰ قدم که با آن عمارت ساخته شده اکنون ویرانه است. یک نفر به احتیاط از وی می‌گذرد. راه اتصال شهر به باغ از محلهٔ سبزه‌میدان در جنوب شهر بود. در اواخر عصر قاجار آب دریاچه رو به نقصان نهاد و به تدریج به صورت باتلاق درآمد به ویژه ضلع شرقی آن با جزیره هم‌سطح و هموار شد.» در ۱۳۱۰ش این دریاچه خشک و آن جزیره نیز هموار شد. اکنون دانشگاه علوم پزشکی در بخش مرکزی جزیره و زمین‌های اطراف با محله‌های به نام بحر ارم شرقی و غربی/ دزدک چال، زمین ورزشی در بخش شمالی دریاچه، پارک، مجتمع فرهنگی، بازار روز و ترمینال در بخش غربی دریاچه، مجتمع بیمارستانی و ابنیه اداری در بخش شرقی، پارک بانوان و محلهٔ ملاکلا در بخش جنوبی دریاچه نهاده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۷/۱/۴ ـ ۱۹۷؛ از بحر ارم تا باغ دانشگاه علوم پزشکی بابل، در صفحات فراوان؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۷۷؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۷؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۷۸ ـ ۲۸۷؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۶ ـ ۳۷؛ تاریخ تبرستان، ۸۸۳ ـ ۸۸۴، ۸۹۰؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۶۷ ـ ۱۷۰؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۷ ـ ۱۰۸؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۱۹ ـ ۲۱؛ مازندران و استراباد، ۸۳؛ مرآة‌البلدان، ۲۴۵/۱؛ حیدرنتاج، وحید، «نقش عناصر منظر (آب و بستر جغرافیایی) در شکل‌گیری باغ بحرالارم بابل»، مجله علمی پژوهشی پژوهشکدهٔ هنر، معماری و شهرسازی باغ نظر، صص ۵ ـ ۲۰.

بحری، با نام علمی Falco peregrinus، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ شاهین شکلان و خانوادهٔ شاهین‌ها است. درازای بدن آن تا ۴۸ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۱۰ سانتی‌متر است. بزرگ اندام است و به دلیل سرعت زیادش در هنگام شکار در میان پرندگان شکاری مشهور است. زیستگاه آن از دشت‌های باز تا نواحی کوهستانی است. از گونه‌های گوناگون پرندگان از تاج طلایی تا حواصیل خاکستری و غازها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش گودی کوچک و بدون مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اسفند آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۲۹ روز و پرورش آن‌ها ۳۵ تا ۴۲ روز به درازا می‌کشد. پراکنش زیرگونهٔ F.p.peregrinus در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۶۷؛ پرندگان ایران، ۱۰۳ ـ ۱۰۴.

بَختِ‌بِنی، پایه‌های بخت، آیینی در عروسی. مادر عروس در روز عروسی، شامِ شبِ عروس و داماد را که پلو و مرغ بود، با شیرینی و خوراکی‌هایی دیگر به همراه عروس می‌فرستاد. شام در آن شب خورده می‌شد و خوراکی‌های مانند پیسّه گِنّه/ گِندِه (کوفته‌ای مرکب از برنج پخته، کنجد، شکر)، کِنجی نون (نان کنجدی)، پِشت/ بِشتِ زیک (حلوا کنجدی)، حلوا و پنیر خیکی را صبحِ فردا در آیین رونِما بر سر سفرهٔ صبحانه می‌گذاشتند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

بختیارکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۳ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال

www.tabarestan.info تبرستان

خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بختیارکتی خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بختیاری، احمد (قلیچ‌محلهٔ ساری ۱۳۱۷ ـ ۱۳۸۷ش)، آوازه‌خوان. نخستین کنسرت او در هجده سالگی با نواختن فلوت در دبیرستان پهلوی ساری به رهبری جهانگیر بریمانی بود که در آن حمید تمیزکار ویولن، آریا کبیری* سنتور و محمد دنیوی* تنبک می‌نواختند. در ۱۳۳۷ش در اردوی هنری اردوگاه رامسر شرکت کرد. در ۱۳۳۹ش به عنوان آموزگار استخدام شد و در همین سال کنسرتی برای ساخت بنای پرورشگاه ساری با بلیتی به بهای همت عالی اجرا کرد. نخستین آهنگ او آی پری پیکر در ۱۳۴۰ش با تنظیم محمد میرنقیبی از رادیو گرگان پخش شد. در ۱۳۴۱ش آهنگ سوری‌جان را با فلوت عماد رام* و دف محمد دنیوی در تلویزیون خصوصی ثابت پاسال به صورت زنده اجرا کردند. بختیاری هم‌زمان با رادیو گرگان از ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۵ش ترانه‌های جانِ بِلاره شِه دِلخواره، دَندون طِلا، ساره، سارَوی کیجا و پری پیکر را در رادیو تهران نیز اجرا کرد. با گشایش رادیو ساری در ۱۳۴۹ش صدای بختیاری از آن هم پخش شد. آهنگ‌های چَپونِ کیجا و تِه مَحله سنگ‌تِراشون او در مازندران پرآوازه است. در دههٔ ۱۳۶۰ش قطعهٔ شالی‌کار او در رادیو مازندران پخش شد. بینج‌کَر از دیگر آهنگ‌های او است. مجموعه آثار ضبط شدهٔ بختیاری که در سال‌های پیش از انقلاب اجرا شده‌اند به کوشش محمدابراهیم عالمی در ۱۳۹۶ش به همت مؤسسهٔ فرهنگی هنری مهرآوا در ۱۸ خَط (track) انتشار یافت.

منابع: جاودانه‌های موسیقی مازندران: احمد بختیاری، اثر صوتی شمارهٔ ۹۸، مهرآوا؛ سَرواد، ۲۱ ـ ۲۳.

بختیاری، افسانه (بابل ۱۳۴۵ش ـ)، مدرس دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۸ش در رشتهٔ مامایی از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۷۳ش از دانشگاه علوم پزشکی تهران دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. پس از چندی به همکاری با دانشگاه علوم پزشکی بابل پرداخت. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: ترجمهٔ *BRS* مامایی زنان نوشتهٔ المار پ. ساکلا (بابل، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ حاملگی پرخطر نوشتهٔ جورج داناکاس و مارسلو بیترانتونی، با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ راهکارهای درمان دیابت شیرین، با همکاری بهزاد حیدری (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ بررسی اختلالات جنسی در زوجین نازای مراجعه‌کننده به مراکز نازایی فاطمةالزهرا (بی‌جا، ۱۳۸۵ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۰) ۱۰۱۳/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۶۵/۴.

www.tabarestan.info تبرستان

بخشی از تاریخ مشروطیت، یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح طهران و اردوی برق، کتابی به فارسی دربردارندهٔ خاطرات علی دیوسالار* نامبردار به سالار فاتح، هنگام فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان و نیز سرکوب نیروهای محمدعلی‌شاه در مازندران و بازپس‌گیری شهرهای آن‌جا از دست هواداران استبداد. کتاب دارای دو بخش است: بخش نخست آن از ۱۳۲۵ق هنگام اقامت دیوسالار در ساری آغاز می‌شود و به کارهای مشروطه‌طلب‌ها و رقابت آن‌ها با مستبدین در قالب دو انجمن حقیقت و سعادت اشاره دارد. سپس به رخدادهای آغاز استبداد صغیر و پیوستن دیوسالار به اردوی آزادی‌خواهان برای فتح تهران تا پناهیدن محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه در ۱۳۲۷ق پرداخته می‌شود. نویسنده در بخش دوم کتاب نخست به تحولات پایتخت در مشروطهٔ دوم و پریشانی اوضاع و تحریک‌های محمدعلی‌شاه در شمال و سالارالدوله در غرب از ۱۳۲۸ق اشاره دارد. سپس اشاره‌ای گذرا به چگونگی حرکت اردوی برق به فرماندهی دیوسالار از راه تهران به کجور و پس از آن به لاریجان، آمل، بارفروش و ساری و درهم شکستن نیروی مستبدین، سرکوب رقبای قدیمی و غارت شهر به دست نیروهای وی می‌نماید. کتاب در ۱۵۳ صفحه همراه با تصاویر سالار فاتح و مشروطه‌خواهان به اهتمام دخترش، نزهت دیوسالار، به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۳۷ش).

منابع: بخشی از تاریخ مشروطیت، یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح طهران و اردوی برق؛ مؤلفین کتب چاپی، ۲۴۱/۴ ـ ۲۴۲؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۷ ـ ۱۹.

بداغ، با نام علمی .Viburnum opulus L، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ پَلم و جنس بداغ به بلندی تا ۴ متر است. تنه و شاخه‌های صاف و خاکستری با گل‌های زرد کم‌رنگ دارد. برگ‌های آن تخم‌مرغی و لوب‌دار است. گل‌های آن در بهار شکفته می‌شود و میوهٔ کروی و قرمز آن، که به اندازهٔ نخود است در تابستان می‌رسد. بومی اروپا، شمال امریکا و شمال آسیا است. دارای چندین شکل اصلاح شده است. بداغ برای درمان گرفتگی عضلانی، تشنج، دردهای قاعدگی و یبوست مفید و آرام‌بخش است. در طب سنتی ایران با آن آشنا نبودند. در طب سنتی امریکا برای بیماران عصبی به کار می‌رفته است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بدایع‌الافکار، تذکره‌ای عمومی به فارسی تألیف سیدعبدالرحیم منصف ساروی (۱۱۹۷ق ـ ۱۲۴۸ش). این کتاب را نویسنده به درخواست محمدکاظم‌میرزا سریری ساروی فرزند محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا از ۱۲۳۷ق به مدت دو سال تألیف کرده است. مؤلف در آخر کتاب می‌نویسد که شاهزادهٔ جوان برای این‌که از مراجعه به دواوین شاعران بی‌نیاز شود، دستور چنین تألیفی را به او داده است. کتاب دارای شش بخش قصاید، غزلیات، مثنویات، مقطعات، رباعیّات و ترجیعات است. ترتیب شرح‌نویسی در هر قسمت الفبایی است مگر آن‌که در یادکردِ شاهزادگان به ترتیب سال زادن آن‌ها مقدم بر دیگران نوشته شده‌اند. شیوهٔ تنظیم کتاب مانند تذکرهٔ بساتین الخاقانیه نوشتهٔ علی‌رضامیرزا شهرهٔ قاجار است. مأخذ اصلی آن تذکرةالشعرای دولتشاه سمرقندی، بهارستان جامی، هفت اقلیم، آتشکده و زینةالمدایح است. گلچین معانی می‌نویسد که چون دستور بر پایهٔ فهرست ریو آن را معرفی کرده و نسخهٔ دیگر از آن شناخته نشده احتمالاً نسخهٔ ریو دست‌نویس مؤلف است. آقابزرگ تهرانی از منصف ساروی کتابی به نام تذکرةالمعاصرین فهرست کرده که باید نام دیگر بدایع الافکار باشد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۲۵؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۸/۱؛ الذریعه، ۳۸/۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۸۵۲/۳ ـ ۱۸۵۳.

بدخشان، میرمحمدرضا فرزند علی‌رضا فراهانی (بابل ۱۲۷۷ ـ همان‌جا ۱۳۶۶ش) شاعر، از خادمان فرهنگ و مدیر کتابخانهٔ شاهپور بابل. پدرش که برای مأموریتی به بابل رفته بود در همان‌جا اقامت گزید. میرمحمدرضا تحصیلات خود را در زادگاهش و تهران فراگرفت. مدتی در ادارهٔ پست کار کرد. سپس به مباشرت املاک مشارالملک در مازندران برگزیده شد. او از همان روزگار به کارهای فرهنگی علاقه ورزید و با محافل ادبی شهر چون انجمن خانهٔ میرزامحمود رئیس آمد و شد داشت؛ ازاین‌روی با شماری از همفکرانش بر آن شد که قرائت‌خانهٔ شهر را که به همت آقاحسن بادکوبه‌ای بنیاد شده بود احیا کند و گسترش دهد. بدخشان به مدیریت کتابخانه که از آن پس نام شاهپور بر آن نهادند برگزیده شد. وی برای سامان‌دهی، غنی‌سازی و جذب جوانان کوشش فراوان کرد و کتابخانه را همچون یک فرهنگسرای امروزی درآورد، چنان که اپرای محمدخان که اولین اپرای اجرا شده در شهر بود به همت اعضای این کتابخانه به اجرا درآمد. نیمایوشیج* و علی‌اکبر کسمایی که از این محیط فرهنگی استفاده کرده بودند در یادداشت‌های خود به ستایش از بدخشان پرداختند. بدخشان در ۱۳۱۲ش فهرست کتابخانهٔ شاهپور را منتشر کرد و در همان سال از علی‌اصغر حکمت نشان درجهٔ اول علمی دریافت کرد. اما دیری نگذشت که در ۱۳۱۶ش کتابخانه را به اتهام دست زدن به فعالیت‌های مخرّب بستند و بدخشان را پس از شش ماه حبس در زندان قصر تهران به مشهد تبعید کردند. بدخشان پس از آن‌که از بند بیرون آمد در ۱۳۲۵ ـ ۱۳۴۲ش مباشر املاک مشارالملک در فریدونکنار بود. او از آن پس تا فرجام زندگی در بابل به سر برد. بدخشان دربارهٔ مسائل سیاسی صاحب‌نظر بود و در این زمینه یادداشت‌هایی به نظم و نثر از وی به یادگار مانده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۰۸؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۰۴/۳؛ دو سفرنامه از نیمایوشیج، ۹۸؛ سخنوران بابل، ۱۵۷؛ فهرست کتب کتابخانهٔ ملی شاهپور بابل، ۳؛ مطبوعات ایران (۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲) ۱۴۶ ـ ۱۴۷؛ الهی، یوسف، «یادی از میرمحمدرضا باخشان»، بارفروش، شمارهٔ ۷۶، صص ۳ ـ ۷؛ روزنامهٔ اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۳۶۹/۸/۲۹.

www.tabarestan.info تبرستان

بدرالدین طبری، (ز ۸۲۴ق)، ریاضی‌دان، اخترشناس و نویسنده. از آثارش: شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی (نوشته در ۸۲۴ ـ ۸۲۵، چاپ تهران ۱۲۹۳ و ۱۳۰۱ق)؛ حاشیهٔ اصول اقلیدس، رسالهٔ ارتفاع یا مرآتیه (نسخه‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۲۴۶/۱، مجلس به شمارهٔ ۶۵۹۴/۳۱ و سپهسالار به شمارهٔ ۲۹۱۱/۱۸) در دو فصل در معرفت بالای اشخاص از زمین و معرفت ارتفاع اشخاص مرتفع از زمین معمور. وی شعر نیز می‌گفت و بدر تخلص می‌کرد.

منابع: احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ۳۹۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۸۹ ـ ۹۰؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲۷۱؛ دانشمندان مازندران، ۵۱؛ الذریعه، ۳۱۱/۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۲، ۳۱۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ۷۱/۱۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۴۶/۶ ـ ۱۴۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۹۵/۲.

بدیعی، حبیب‌الله فرزند میرزاعبدالصمد (ازان‌ده از روستاهای پل‌سفید ۱۳۱۲ ـ تهران ۱۳۷۱ش)، نوازندهٔ ویولن و آهنگ‌ساز. پدرش از خان‌های سوادکوه و دوستدار کتاب و موسیقی بود و گاهی چُگور (دوتار) می‌نواخت. حبیب‌الله در دو سالگی به همراه خانواده‌اش به ساری و در ۱۳۱۹ش به تهران کوچیدند. بدیعی ویولن را نزد لطف‌الله مفخم پایان فراگرفت و در برنامه‌های موسیقی رادیو ارتش به نواختن ویولون پرداخت. از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ش دورهٔ تکمیلی ردیف‌های آوازی را از ابوالحسن صبا آموخت. پس از آن نزد جینگوزیان استاد موسیقی کلاسیک ارمنی آموزش دید. در ۱۳۳۷ش به دعوت داود پیرنیا سرپرست برنامهٔ گل‌های رادیو ایران، همکاری خود را با خوانندگانی چون غلام‌حسین بنان، حسین قوامی، اکبر گلپایگانی، محمود محمودی خوانساری و محمدرضا شجریان آغاز کرد. او با برنامهٔ گل‌ها و خوانندگانی چون شمس (همسر بدیعی)، مرضیه، پوران و کورس سرهنگ‌زاده نیز همکاری داشته است. بدیعی افزون بر عضویت در شورای موسیقی رادیو (۱۳۴۳ش)، معاونت ادارهٔ رادیو (۱۳۴۵ش) و سپس از ۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۸ش ریاست موسیقی رادیو را به عهده داشت و هم‌زمان ارکستر باربد و ارکسترهای شمارهٔ ۲، ۴ و ۶ را رهبری می‌کرد. از ساخته‌های بدیعی کمابیش ۲۰۰ قطعه آهنگ به جا مانده است. ماه کنعان نخستین تصنیف او است. ولگرد به کارگردانی مهدی رئیس فیروز آغاز کار او در زمینهٔ موسیقی فیلم بود. پس از آن برای برخی از فیلم‌ها آهنگ ساخت. بدیعی برای اجرای موسیقی ایرانی به کشورهایی چون امریکا، آلمان، افغانستان، انگلستان و بلژیک سفر کرد و کنسرت‌هایی برای کمک به بنیادهای نیکوکاری چون بیمارستان‌های مسلولین، معلولین و مراکز فرهنگی برگزار کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان امامزاده طاهر در کرج به خاک سپردند.

منابع: فرهنگ جامع موسیقی ایرانی، ۱۲۷/۱؛ کماندار زرین‌دست، ۱۵ ـ ۲۰، ۲۴، ۶۴؛ مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، ۲۳۳ ـ ۲۳۵؛ نام‌نامهٔ موسیقی ایران زمین، ۹۳/۳.

تبرستان www.tabarestan.info

بدیعی، ربیع (ازان‌ده در سوادکوه ۱۳۰۰ ـ تهران ۱۳۷۱ش)، جغرافیادان و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شیرگاه، بابل و ساری پیمود. در ۱۳۲۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن رهسپار فرانسه شد و در آن‌جا تحصیلاتش را در همان رشته تا جایگاه دکتری پیمود. سپس به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. او مدیر گروه جغرافیای دانشگاه تهران و چندی مدیر فرستادن دانشجو به فرنگ بود. از وی مقالاتی نیز در زمینهٔ جغرافیا به یادگار مانده است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: جغرافیای صنعتی ایران (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ جغرافیای اقتصادی ایران (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ منابع طبیعی و ثروتی ایران (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ ثروت‌ها و برکت‌های سرزمین ایران (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ جغرافیای مفصل ایران در سه جلد که به جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی و جغرافیای اقتصادی پرداخته است (تهران، ۱۳۷۸ش).

منابع: فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۵۴۵/۲؛ گلزار مشاهیر، ۲۵۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۱۳/۱۴؛ نادره‌کاران، ۷۷۷.

بذرافشان، رجب (ساری ۱۳۳۴ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۶۲ش به فعالیت ادبی روی آورد. اشعار و مقالاتش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون اطلاعات، آرمان، پیام شمال، سخن، همین فردا بود و پاژ به چاپ رسیده است.

از آثارش: وسعت پرواز (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ دل‌کبودی‌های پاییزی (بهشهر، ۱۳۸۱ش)؛ از هفتاد که بگذریم (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ شعر امروز ساری، گزیده شعر چهل و چهار شاعر ساروی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ پولک‌های سفید، شعر امروز مازندران با همکاری جواد اکبری (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ روش و متدولوژی روایت و روایتگری (شعر دهۀ هشتاد) (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: پروانه‌ای بر شانۀ ماه، ۷۹ـ۱۰۳؛ سبوی سخن، ۴۷۳ـ۴۷۴؛ گزیدۀ شعر نوی شمال: ۷۹ شاعر نوپرداز از استان‌های مازندران، گیلان و گلستان، ۱۲۳ـ۱۲۶؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۱۷/۱۴.

بذرالبنج/ بنگ دانه، با نام علمی Hyoscyamus niger L، گیاه علفی از جنس بنگدانه/ بذرالبنج/ بذرالبنگ، و تیرۀ سیب‌زمینی است. در ارتفاعات ۱۰۰۰ـ۲۳۵۰ متر از سطح دریا (رامسر، چالوس، ساری) پراکنده است. گیاهی بوته‌ای، دوساله به رنگ سبز تیره، چسبناک و با بوی ناخوشایند است. ساقه ایستاده، به بلندی ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر، منشعب و پوشیده از کرک‌های نسبتاً بلند و غده‌ای می‌باشد، برگ‌های آن پهن ـ دراز، با حاشیه دندانه‌ای است. گل‌های آن زردفام و در لبه قرمز است. در اردیبهشت ـ خرداد شکوفه می‌دهد. تمام گیاه دارای کاربرد دارویی و در عین حال سمی است. در طب سنتی نیز کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بذرالبنج مشبک، با نام علمی .Hyoscyamus retiulatus L، گیاه علفی دوساله از جنس بنگدانه/ بذرالبنج/ بذرالبنگ و تیرۀ سیب‌زمینی به بلندی ۲۰ تا ۴۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۵۲۰ تا ۲۳۴۰ متر از سطح دریا پراکنده است (چالوس)، در روزهای پایانی بهار و آغاز تابستان گل و میوه می‌دهد. از گیاهان خزری است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بذری قلعه، علی‌اصغر (بهشهر ۱۳۵۹ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از کودکی نزد پدرش به تمرین کشتی پرداخت. یازده ساله بود که در مسابقۀ شهرستانی همۀ حریفانش را شکست داد و قهرمان شد. سپس در دستۀ نونهالان در استان، نخست نشان نقره و سپس نشان طلا گرفت. در ۱۳۷۸ش در ردۀ سنی جوانان کشور بر سکوی نخست ایستاد و ستارۀ مسابقه‌ها شد. پس از آن به اردوی تیم ملی پیوست. بذری در مسابقۀ جهانی که در کوانگ‌چو در چین برگزار شد (۲۰۰۶م) نشان طلا، در بازی‌های آسیایی دوحه در قطر (۲۰۰۶م) نشان طلا، در پنج جام بین‌المللی در کشورهای کانادا، روسیه و ایتالیا دو نشان طلا، دو نشان نقره و یک برنز گرفت و در سه جام بین‌المللی تختی دو بار رتبۀ چهارم و یک نشان طلا برد. در مسابقۀ قهرمانی ایران در قزوین (۱۳۷۹ش) و تهران (۱۳۸۲ش) دو نشان طلا برد. بذری قلعه در ۱۳۹۰ش از ورزش قهرمانی کناره گرفت.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۷۳۶ـ۷۳۹؛

WWW.iawf.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

برار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلۀ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ برارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوۀ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. برار مسجد و غاری به نام دیوغار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۵/۲۷ـ۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲ـ۱۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلۀ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب

خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه کال‌لنگه در جنوب و کوه بولا در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی، لوبیا، سیب، آلوچه و گردو است. برارده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۱/۲۸ ـ ۹۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برارده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. برارده مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

برای هر ستاره، دیوان کامل اشعار محمد زُهری. کتاب با گاه‌شمار زندگی شاعر و یادداشت ناشر و ویراستار آغاز می‌شود. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: ۱ ـ جزیره (تهران، ۱۳۳۴ش)، ۲ ـ گلایه (تهران، ۱۳۴۵ش)، ۳ ـ شب‌نامه و قطره‌های باران (تهران، ۱۳۴۷ش)، ۴ ـ ... و تتمه (تهران، ۱۳۴۸ش)، ۵ ـ مشت در جیب (تهران، ۱۳۵۱ش)، ۶ ـ پیر ما گفت... (تهران، ۱۳۵۶ش)، افزون بر این‌ها سروده‌ها و غزل‌های منتشر نشده‌ای از شاعر برای نخستین بار در این کتاب گردآوری و به چاپ رسیده‌اند. کتاب با دو شعر در رثای زهری از فریدون مشیری و محمدرضا طاهریان، برگزیدهٔ موضوعی نقدهایی دربارهٔ ذهن، زبان، ساختمان و درونمایهٔ اشعار زهری به قلم شاعران و ناقدانی چون مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری، م. آزاد، عبدالعلی دستغیب و آخرین یاد زهری در سینهٔ فریدون مشیری پایان می‌پذیرد. این مجموعه به کوشش بهمن حیدری در ۶۶۷ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۸۱ش).

منبع: برای هر ستاره.

بربری، از طایفه‌های کوچنده به مازندران. گروهی از هزاره‌های ساکن در مرکز افغانستان در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۸ق به علت سرکوب‌های شدید امیرعبدالرحمان‌خان (حک ۱۲۹۷ ـ ۱۳۱۹ق) به ایران کوچیدند. بسیاری از آنان در خراسان به ویژه در اطراف مشهد ماندند و گروه‌هایی از آنان راه مازندران در پیش گرفتند و در آمل (بربری‌خیل)، قائم‌شهر (بربری‌محله) و ساری (بربری‌محله) ساکن شدند. البته برخی از بربری‌ها خاستگاه خود را پختونستان پیشاور پاکستان می‌دانند. در برخی از منابع آمده است، آنان تا روزگار پهلوی اول، تابعیت و گذرنامهٔ انگلیسی خود را نگه داشته بودند. با آغاز به کار ثبت احوال ایران از آن‌ها خواسته شد یا تابعیت انگلستان را کنار نهند و شناسنامه بگیرند یا این‌که به افغانستان بازگردند که بربری‌ها، شناسنامهٔ ایرانی را پذیرفتند. بربری‌ها در سال‌های نخست زبان و پوشاک ویژهٔ خود را داشتند که به مرور زمان در فرهنگ مازندرانی حل شدند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۴/۳، ۲۴/۱/۴؛ ایل‌ها و طایفه‌های عشایری خراسان، ۱۷۲؛ تاریخ محلات شهر ساری، ۱۵۸؛ ساری کهن‌شهر مازندران، ۶۳؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۵۲؛ مازندران و استراباد، ۳۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۹۰.

برج‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۱ تن)، از دهستان دشت‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. برج‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برجک، برج دیده‌بانی پرفسور باوند/ گنبد/ دیوکلی/ در تنگهٔ سرخ‌آباد، بخش مرکزی شهرستان سوادکوه. برج با کارکرد نظامی در گورستانی کهن از دورهٔ ساسانیان است. نمای آن شبیه مهرهٔ رخ در صفحهٔ شطرنج روی صخره‌ای منفرد با پلان ۸ ضلعی، درازای هر یک از اضلاع ۱/۵۰ متر و بلندای ۱۰ متر است. روی برج کنگره‌هایی دیده می‌شود. در ورودی آن رو به شمال است و پنجره‌های دیده‌بانی در سویه‌های خاور و جنوب و باختر دارد. مصالح آن در پایه سنگ و ساروج و در بدنه سنگ و سیمان است. این بنا در زمین‌لرزهٔ ۱۳۳۶ش آسیب فراوان دید اما با کوشش آریا پارت شروین باوند بازسازی گردید. هنگام مرمت، چندین اسکلت که در بدن و سرشان سرنیزه بود با سلاح‌های جنگی در آن‌جا پیدا شده است. این اثر در ۲۴ اسفند ۱۳۸۳ش با شمارهٔ ۱۱۵۳۳ش به ثبت ملی رسید.

منابع: سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۱۷۰ـ۱۷۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران در یک نگاه، ۶۹ـ۷۰.

برجنده/ ویرچین‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۸۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های آلش‌رود و موسی‌نهر از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، انار، بنشن و لبنیات است. برجنده آب‌بندان*، دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی و سالن ورزشی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۸۴، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۶/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۹۷/۲، ۴۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برجی‌خیل‌لنگور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لوبیا روغنی است. برجی‌خیل‌لنگور آب‌بندان* و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۷۹/۲۸ ـ ۴۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir

بَرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۳ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه زهراتی در شمال باختر و کوه مرش‌تنگه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، گردو و سیب است. برد دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عباس دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۲/۲۸ ـ ۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بردبار، محمدرحیم (نکا ۱۳۴۰ ـ مهران ۱۳۶۵ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاه خود و دبیرستان را در

ساری پیمود. در ۱۳۵۹ش به آموزش نظامی در پادگان المهدی در چالوس پرداخت. در ۱۳۶۰ش فرماندهی گروهان کردستان را بر عهده گرفت. از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ش به تعلیم نیروها در لوشان منجیل پرداخت. از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ش فرماندهی تخریب یگان ۲۵ کربلا را داشت. او در پیکارهایی چون والفجر ۴، بدر، قدس ۱ و ۲، والفجر ۸ در واحد تخریب به میدان رفت. در نبرد کربلای یک به شهادت رسید و پیکرش را در گلزار شهدای زادگاهش به خاک سپردند.

منابع: بیست تمام: زندگی‌نامه و خاطرات ده سردار شهید مازندران، ۱۴ـ۱۷؛ حُسن یوسف: بر اساس روایت خانم سکینهٔ فیروزی همسر سردار شهید محمدرحیم بردبار؛ سردار شهید محمدرحیم بردبار؛ فرهنگ اعلام شهدا: استان مازندران، ۱۵۶/۱.

بردون/ بردین/ بون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۸ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بردون مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد. بنای امامزاده محمد بردون از سدهٔ نهم هجری با شمارهٔ ۱۱۳۴۳ در ۱۳۸۳ش و گرمابهٔ روستا از دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۲۰۳۱ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۱/۳؛ جغرافیای تاریخی نور، ۷۷؛ شهرستان نور، ۱۱۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۶/۲۷ـ۴۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۷/۲؛ مازندران و استراباد، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برزگر، اردشیر فرزند حسن (بابل ۱۲۷۳ ـ تهران ۱۳۳۴ش)، ادیب و تاریخ‌نگار. نیای وی، علی، از مردم شیروان در قفقاز بود، اما پس از شکست ایران از روسیه از خانواده‌اش جدا شد و با شماری از مسلمانان به مازندران کوچید و در بارفروش (بابل) به سر برد. مادرش نوهٔ آقابزرگ قصاب شاعر مازندرانی است. اردشیر نزد پدر و پس از آن در مدرسهٔ شش کلاسهٔ اعظامیهٔ بابل درس خواند. پس از بسته شدن مدرسه به باکو رفت. دو سال پس از آن به زادگاهش بازگشت. در ۱۲۹۰ش در مدرسهٔ دارالفنون تهران به ادامهٔ تحصیل پرداخت. او در آغاز جنگ جهانی یکم (۱۲۹۳ش) درس را رها کرد و دوباره به باکو رفت. در ۱۳۰۱ش به زادگاهش بازگشت و در ادارهٔ دارایی ساری به کار پرداخت. پس از چندی به خدمت بنگاه راه‌آهن در تهران درآمد. برزگر پنج سالی در اردبیل به سر برد و در این زمان برای روزنامه‌های حبل‌المتین در کلکته و ناهید در تهران با نام‌های مستعار مسافر و شهر فرنگ مقالات انتقادی می‌نوشت. در ۱۳۰۵ش به زادگاهش بازگشت و در ۱۳۰۷ش کتابی دربارهٔ تاریخ بابل نوشت. پس از آن تاریخ تبرستان پیش از اسلام (تهران، ۱۳۲۹ش) و تاریخ تبرستان پس از اسلام (تهران، ۱۳۳۴ش) را تألیف کرد. این اثر پنج بخش دارد و بخشی از آن در روزنامهٔ زبان ملت منتشر شده است. اثر دیگر وی شرح حال دانشمندان و سخنوران تبرستان از سدهٔ یکم تا پایان ۱۳۰۰ق است. این سه اثر همراه زندگی‌نامهٔ خودنوشت برزگر به تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی با نام تاریخ تبرستان انتشار یافت (تهران، ۱۳۸۰ش). وی دو بخش از اشعار امیر پازواری را از روی مجلدات انتشار یافتهٔ پروفسور برنهارد دورن* خاورشناس آلمانی‌تبار روسی به چاپ رسانید. برزگر در ۱۳۳۰ش یکی از اعضای هیأت تحریریهٔ مجلهٔ هوخت جامعهٔ زرتشتیان بود و مقاله‌هایش در آن نشریه به چاپ رسیده است. وی سرانجام به بیماری سل درگذشت و پیکرش را در مسجد فیروزآبادی شهر ری به خاک سپردند.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۳۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۴۳ـ۲۴۴؛ تاریخ تبرستان، ۱۶/۱ـ۲۸؛ دانشمندان مازندران، ۷۷ ـ ۷۹؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۳ ـ ۲۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۶۵/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۲۲/۱؛ الهی، یوسف، «گته بَبوئی که زاده نشد»، بارفروش، آبان ۱۳۸۷ش، شمارهٔ ۷۴، صص ۳ ـ ۵.

برزگر، علی‌حسین‌خان فرزند آقاحسن بادکوبه‌ای (بارفروش ۱۲۷۵ ـ ۱۳۶۴ش)، از پیشگامان آموزش و پرورش نوین. با برادرش، اردشیر، در مدرسهٔ اعظامیهٔ بارفروش درس خواند. سپس برای فراگیری دورهٔ

متوسطه به تهران رفت و در مدرسهٔ علمیه تحصیلاتش را پی‌گرفت. در ۱۳۰۰ش به خدمت ادارهٔ معارف پیوست. حدود ۱۳۱۰ش نخستین نمایندهٔ ادارهٔ فرهنگ نیشابور شد. برزگر در ۱۳۱۴ش مدتی کوتاه کفیل ادارهٔ معارف بابل بود. او و همسرش، مولود طهماسبی، از خادمان فرهنگ در منطقه بودند و خدمات فرهنگی ارزنده‌ای در بابلسر کردند. فرامرز و فریبرز فرزندان ایشان هستند.

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۵۲، ۶۶؛ عکس‌های تاریخی بابلسر، ۱۴۰؛ الهی، یوسف، «خاندان فرهنگ‌مدار»، بارفروش، شمارهٔ ۱۱۶، اسفند ۱۳۹۵ش، ص ۲۶.

بَرِسمنان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۰۰ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی خان‌رود شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز، از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. برسمنان آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، سالن ورزشی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

برسه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. رودخانهٔ دوهزار از این روستا می‌گذرد. برسه دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۳۲/۲، ۱۷۴/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَرسیبور/ برسبور/ برسبو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۳ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولی‌آباد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. برسیبور مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۱؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

برف‌چال/ وَرف‌چال، آیین. برف‌چال به گویش محلی وَرف‌چال متشکل از دو کلمهٔ وَرف و چال است. وَرف در مازندرانی برابر برف فارسی و چال نیز به معنی گودال و چاله است. ترکیب این دو لغت به معنی گودال و چاله‌ای است که برف را در آن ذخیره می‌کنند. برف چال نیز آیین ذخیره‌سازی برف در چاله یا گودالی است که همه ساله در میانهٔ اردیبهشت ماه شمسی در روستای اَسک و منطقهٔ اسکِ وَش شهرستان آمل برگزار می‌شود. اَسک روستایی در بخش بالا لاریجان شهرستان آمل در کیلومتر ۸۵ جادهٔ آمل تهران (جادهٔ هراز) است. این روستا چشمه‌های گوگردی فراوانی دارد که باعث شده روستای اسک را آب‌اسک* نیز بنامند. اسکِوَش نیز در فاصلهٔ پنج کیلومتری روستای اسک چمن‌زار وسیعی است که در مسیر فرعی جادهٔ پُلور به رینه قرار دارد. در روایات شفاهی آمده است مردم روستای اسک هر ساله برای جمع‌آوری علوفهٔ مورد نیاز دام‌هایشان چند روزی روانهٔ منطقهٔ اسک‌وَش می‌شدند. آن‌ها معمولاً علوفه‌ها را در تابستان جمع‌آوری می‌کردند و با خشک کردنش در فصل زمستان به مصرف حیوانات اهلی و خانگی می‌رساندند. اما مشکل چمنزار اسک‌وش نبودِ آب شُرب در پیرامونش و دوری آن از روستا بود. بنابراین به فکر چاره افتادند تا با حفر گودال یا چالهٔ برف برای ذخیره و استفادهٔ آن در طول سال، مشکل آب آشامیدنی را برطرف سازند. اما هر جا را می‌کندند به بسترهای سنگی برخورد می‌کردند. پس از چند روز سید جوانی بر آنان گذشت و از ماجر باخبر شد. او با چوب‌دستی‌اش دایره‌ای روی

زمین کشید و گفت: این‌جا را حفر کنید تا به مقصود خود برسید. با حفر محلِ دایره اهالی در کمال تعجب به سنگی برنخوردند و چاهی به شکل مخروط وارونه به عمق و قطر دهانه هفت متر و قطر انتهای چاله چهار و نیم متر کندند. در فاصلهٔ پنج‌متری از کمرگاه شمالی چاله، نیز دالانی زیرزمینی و شیب‌دار تعبیه کردند تا در فصل تابستان دست‌یابی به برف درون چاله میسر گردد. سید پس از مدتی دوباره به اسکِوش بازگشت آن‌ها پرسیدند نام و نشانت چیست؟ گفت: من سیدحسن‌ولی و اهل روستای نیاک* ـ در سه کیلومتری شرق روستای اسک ـ هستم. سیدحسن‌ولی از سادات و عرفای نامدار روستای نیاک بود و مقبرهٔ او در لاریجان آمل معروف است. سرگذشت او مکتوب نیست ولی مطابق اسناد وقفی سدهٔ نهم تا دوازدهم آستانهٔ سیدحسن‌ولی، او در سن ۷۲ سالگی به سال ۸۶۵ق درگذشته است. سید به کمک اسکی‌ها دیوار چاله را با سنگ چینه زد و پس از پایان کار دو خیک پنیر و دو راس قوچ و یک کیسه نان محلی برای نهار آن روز تدارک دید و رو به جمعیت گفت: من و اهالی روستایم باید در کار سالانهٔ گردآوری برف با شما شریک شویم تا بین ما و شما پیمانِ مهر و محبت بیش‌تری برقرار گردد. سید برای این آیین مقداری از اموالش را وقف برف‌چال کرد تا صرف هزینه‌های سالانه شود. در این باره وقف‌نامه‌ای از میانهٔ سدهٔ سیزدهم هجری در آستانهٔ سیدحسن‌ولی برجا مانده که به موجب دو بند نخست آن بخشی از درآمد موقوفاتِ سیدحسن باید خرج برف‌چال گردد. متن دو بند مذکور در وقف‌نامه به این شرح است: «۱ ـ جهت اخراجات برف انداختن در برف‌چال سر راه فلور [پُلور]: آرد دوازده من ری، روغن چهار من تبریز دوازده هزار دینار، عسل دو من تبریز ۲ ـ به جهت تعمیر برف‌چال هر سالی پنج هزار دینار.» روایتی دیگر اما کم نقل و قول دربارهٔ حفر چالهٔ برف‌چال وجود دارد که این‌گونه گفته می‌شود: آب چشمهٔ داخل روستا که اَسکی‌ها برای مصرف روزانهٔ خود از آن استفاده می‌کردند، خشک شد. مردم به فکر چاره افتادند به همین دلیل با سیدحسن‌ولی در روستای نیاک مشورت کردند. سید که دارای کرامات معنوی متعددی بود به آن‌ها گفت: در منطقهٔ اَسک‌وَش چاله‌ای حفر کنید و داخل آن را هر ساله از برف فصل زمستان پُر کنید. برف در فصل گرما به آرامی ذوب می‌شود و از راه زیرزمین به روستای اسک سرازیر می‌گردد و چشمه‌های محل را مشروب می‌سازد. پیشینهٔ آیین «برف چال» را تا زمان کریم‌خان زند رسانده‌اند اما قدمت واقعی این جشن دانسته نیست و تنها از روی برخی شاخصه‌های اجرایی می‌تواند با باورها و جشن‌هایی از دورهٔ باستان ارتباط داشته باشد. اما حافظهٔ جمعی در زمینهٔ قدمت این آیین به زمان «سیدحسن‌ولی» می‌رسد و اشاره‌ای به انجام آیین در پیش از آن نمی‌شود. از این آیین جز روایات شفاهی و وقف‌نامه‌ای ۱۸۰ ساله مدرک و منبعی در دست نیست. جز این‌که مصرع «... شاه ره وینه که چاه ره وَرف هاکِنه مَشت...» در کنزالاسرار مازندرانی را اشاره‌ای به این آیین بدانیم. امروزه با این‌که دامداری سنتی در اَسک از رونق افتاده است و جمع‌آوری برف در اَسک‌وَش جنبهٔ نمادین به خود گرفته است اما اجرای این آیین هنوز به قوت خود باقی است. برای برگزاری برف‌چال ریش‌سفیدان و بزرگان محل با تشکیل شورایی، از منطقهٔ اَسکِوش بازدید می‌کنند و حجم برف‌های برجامانده را تخمین می‌زنند. سپس روز برگزاری آیین را اعلام همگانی می‌کنند که این اعلام با جار زدن در داخل روستا و اعلام زبانی به مردمان دیگر روستاها صورت می‌گیرد. تصمیم‌گیری دربارهٔ چگونگی برگزاری آیین زنانه در روز برف‌چال بر عهدهٔ زنان روستا است. چند روز قبل از برگزاری برف‌چال و برای اجرای آیین زنانه شورایی مرکب از چند زنِ صاحب‌نظر و کاردان در روستا تشکیل می‌شود که نسبت به چگونگی برگزاری آیین تصمیم می‌گیرند. آن‌ها فردی را به عنوان حاکم یا «شاه‌زن» و افراد دیگری را به عنوان وزیر و سرباز برمی‌گزینند و ادارهٔ امور روستا را در روز مقرر به آن‌ها می‌سپارند. این کار از طریق رای‌گیری هر ساله انجام می‌پذیرد. ممکن است مقام شاهی را زنی سال‌های متمادی و بسیار طولانی از آن خود کند. شاه شدن امری افتخاری است که هر زنی به آن دست نمی‌یابد. همهٔ زنان آرزویش را دارند و افتخاری بزرگ برای خانواده و تیره محسوب می‌شود. در گذشته چند روز مانده به آیین برف‌چال زنان نیاک به مقبرهٔ سیدحسن‌ولی می‌رفتند و پس از زیارت مقبرهٔ سید، نان می‌پختند. زنان نیاک افزون بر پنج الی ده کیسه آرد وقفی که از زمین‌های سیدحسن‌ولی به‌دست می‌آمد سعی می‌کردند دیگر مایحتاج پخت نان و کماج همچون کره، روغن، شیر، شکر، گردو، بادیان و تخم‌مرغ را به فراخور توان مالی‌شان فراهم کنند. زنان نان پخته شده را به مدت یک روز در بارگاه سید نگه می‌داشتند تا به خوبی خشک شود. در این مدت پس از مهیا کردن پنیر روز آیین، به اطلاع

www.tabarestan.info تبرستان

اسکی‌ها می‌رساندند تا آمادهٔ پذیرایی از حاملان نان و پنیر باشند. فردای آن روز اهالی محل نان و پنیر را با چهارپا حمل می‌کردند. حاملان نان و پنیر در این زمان ریش‌سفیدان و مردان نیاک بودند. وقتی کاروان به روستای اسک می‌رسید، اهالی روستا از آن‌ها استقبال و پذیرایی می‌کردند. کاروانیان ضمن صرف نهار در تکیهٔ اسک، نان و پنیر را که به اصطلاح محلی «خرجِ‌بار» نامیده می‌شد تحویل اسکی‌ها می‌دادند. غذا دادن روز آیین بر عهدهٔ میزبانان است به همین خاطر چند روز قبل از برف‌چال زنان اسک نهار روز آیین را تهیه و تدارک می‌بینند و در این برنامه شوهران و فرزندانشان با آنان همراهی می‌کنند. خانواده‌ها به فراخور توان مالی خویش نذر می‌کنند تا نهار اضافه تهیه کنند ولی همه خود را مهمان سیدحسن‌ولی می‌دانند. شب پیش از آیین، خانواده‌هایی که از آیین پارسال برای پسر یا دختر خود نامزد اختیار کردند، مهیایِ میهمان‌آرایی می‌شوند. از سوی خانوادهٔ دختر هدایایی برای خانوادهٔ داماد تدارک می‌بینند که این هدایا را به همراه شیرینی و نان محلی در داخل چند سینی و طَبَق با شمع و خوانچه تزئین می‌کنند. سپس بستگان و اعضای خانوادهٔ عروس به سمت منزل داماد روانه می‌شوند. در منزل داماد ابتدا با استقبال و خوش‌آمدگویی بخشی از شیرینی‌ها مصرف می‌شود و مابقی به‌عنوان رَه‌وَرده، راه‌وَردان یا همان رَه‌آورد برای روز آیین در اسک‌وش تحویل خانوادهٔ داماد می‌شود. در ادامهٔ آیین بزرگی از خانوادهٔ عروس هدایا را با نام و نشان بازکرده، به صورت آیین خلعت‌بخشان تحویل خانوادهٔ داماد می‌دهد. آیین روز برف چال را مردان و زنان به‌طور مجزا اجرا می‌کنند در روز آیین مردم نیاک به روستای اسک می‌روند و به اتفاق مردان اسک به اسک‌وش می‌روند که آیین در آن‌جا انجام پذیرد. در مرتع اسک‌وش که مردها مشغول انجام آیین هستند طبق سنت، زنان نمی‌توانند حضور یابند. روز آیین که معمولاً جمعه است، از سپیده‌دم مردان محل با نوای چاوشی‌خوان از پیر و جوان، روستا را به سوی اسکِ‌وش ترک می‌کنند. در گذشته مسیر دست‌یابی با چهارپایان سواری و بارکش طی می‌شد، ولی امروزه از جادهٔ آسفالتهٔ پُلور* به رینه و از مُون به رینه و پُلوُر با اتومبیل می‌روند. هر فردی که توانایی جسمی داشته باشد باید از روستای اسک بیرون برود، اما چنانچه مردی بیمار و علیل باشد و نتواند از روستا بیرون برود از پیش به آگاهی مسئول آیین زنانه می‌رسانند. فرد مسئول از بیمار عیادت می‌کند، چنانچه تشخیص دهد فرد بیمار توان رفتن ندارد، طبق ضوابط و قوانینی که مقرر می‌شود در منزل می‌ماند و موظف به اجرای قوانین است. به‌طور مثال فرد بیمار باید در اتاقش بماند و کنار پنجره و ایوان منزل حضور نیابد. خانوادهٔ او هم باید بخشی از شیرینی و میوهٔ آیین را تأمین کند. صبح آیین عده‌ای که زودتر از همه به عنوان پیش‌بار به اسک‌وش رفتند تدارک صبحانه می‌بینند و به افراد از راه رسیده ناشتایی می‌دهند. قبل و هنگام صبحانه‌دهی چند نفر از افراد دست‌اندرکار به لایروبی کردن چاله و عده‌ای به تمیز کردن جادهٔ موسوم به جادهٔ ناصری از محل انباشت برف‌ها تا محل چالهٔ برف همت می‌گمارند. سپس آیین حمل برف و انتقال آن به چالهٔ برف آغاز می‌شود. ابتدا چند نفر از بومیان منطقه برف‌هایی را که در زمستان به خاطر شدت سرما فسرده و فشرده شدند، با بیل و گِرواز و کلنگ در اندازه‌های مختلف قطعه‌قطعه کرده، افراد به نوبت برف را به سمت چاله حمل می‌کنند. در هنگام بردن برف عده‌ای اشعاری در مدح پیامبر اکرم (ص) و ائمهٔ اطهار می‌خوانند و افراد بومی هم زیر لب دعا می‌خوانند و نیت کرده، برف را داخل چاله می‌اندازند. تا زمانی که برف اطراف گودالِ برف‌چال وجود دارد از همان استفاده می‌کنند، ولی وقتی برف‌های اطراف برف‌چال تمام شود و چاله هنوز پر نشده باشد با اتومبیل به کوه‌پایه‌های اطراف می‌روند و برف مورد نیاز را تهیه می‌کنند. در گذشته که از برفِ برف‌چال استفادهٔ کاربردی می‌شد چاله را کاملاً از برف پُر می‌کردند، ولی اکنون اصراری بر آن نیست. زمانی‌که برف را به سمت برف‌چال می‌آورند، عده‌ای رَه‌وَرده یا همان رَه‌آورد را که شامل: شیرینی، حلوا، رشتهٔ برشته، آب‌دَنّون، قطاب و تخم‌مرغ آب‌پز است، بین مردم تقسیم می‌کنند، به‌ویژه به آن افرادی که در صف برف ایستاده‌اند تا نوبت‌شان گردد. پس از این که چاله از برف پُر شد، ورودی آهنی چاله را محکم می‌بندند و با صلوات و شادیِ حمل برف را به پایان می‌رسانند. آن وقت موقع نهار فرا می‌رسد. سفره‌ای پهن می‌کنند و کسانی که میزبان نیستند، می‌توانند مهمان هر سفره‌ای شوند. وقتی نهار صرف شد مردم به سوی خانه‌هایشان روانه می‌شوند. هنگام اجرای آیین مردانه در منطقهٔ اسکِ وَش آیین زنانه در داخل روستای اَسک برگزار می‌گردد. زنان از صبح زود به کارهای خانه می‌رسند تا بتوانند در آیین شرکت کنند. زنان بهترین لباس‌های خود را می‌پوشند تا کاملاً آراسته باشند. آن‌ها به دلیل نبود هیچ مردی

www.tabarestan.info تبرستان

در روستا محدودیتی در لباس پوشیدن ندارند. شاه‌زن و وزیران و سربازان لباس‌سربازی مردان یا لباس آیین تعزیه به ویژه لباس‌هایی با رنگ قرمز یا در قدیم لباس سپاه دانش را می‌پوشیدند تا از دیگران متمایز شوند. در ابتدای روز زنان با پای‌کوبی به منزل شاه‌زن می‌روند و آنقدر به نواختن و پای‌کوبیدن ادامه می‌دهند تا به همراهشان به تکیه یا میدانگاهی روستا بیاید. حاکم پس از رسیدن به این نقطه در مکانی بلند که برایش تدارک دیدند به عنوان قصر خیالی می‌نشیند. شاه‌زن با گذاشتن تاجِ‌شاهی بر سر طبق تصمیمات شورای زنان، دو نفر را به عنوان وزیر راست و چپ در کنار می‌نشاند تا دستور و فرمانش اجرایی گردد. وزرا هم به فراخور برنامه‌ها تعدادی از دختران را به عنوان سرباز یا نگهبان انتخاب می‌کنند که از قبل برای این کار داوطلب شدند. آن‌ها با چوب‌دستی و تفنگ از طلوع آفتاب نگهبانی و کنترل روستا را در دست می‌گیرند. نگهبانان چوب‌های بلندی به صورت مشعل در دست دارند که اگر مورد مشکوکی دیدند یا مردی وارد روستا شد، آتش زده با سر و صدا و پرتاب سنگ به سمت آن مرد بروند، در صورتی که مرد نتواند فرار کند، او را نزد شاه‌زن می‌برند. شاه‌زن تنبیه‌های خاصی برای فرد خاطی در نظر می‌گیرد، مثلاً می‌گوید: باید برقصی یا هیزم جابه‌جا کنی یا چشمهٔ داخل روستا را تمیز کنی یا پالان به پشتش می‌گذارند یا در طویله زندانی می‌کنند. وقتی به دستور شاه‌زن و با نظارت وزیران و اجرای سربازان امنیت کامل در روستا برقرار شد، آیین نمادین عروسی شروع می‌شود. زنی به عنوان داماد و زنی هم عروس می‌شود. زنی که نقش داماد را دارد آرایش مردانه می‌کند. آن‌گاه آیین خواستگاری و عقد و عروسی انجام می‌شود. آوازخوانان آواز می‌خوانند و ترانه‌های شادی‌بخش به فارسی و مازندرانی سر می‌دهند و جمعیت هم به همراهی آن‌ها به هلهله و پای‌کوبی می‌پردازند. عروس و دامادِ نمادین به همراه مراقب‌ها و با همراهی جمعی از زنان روستا برای عرض تبریک به منزل دختران نامزد شده می‌روند و با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شوند. زنان در سال‌هایی که این آیین با ماه محرم و صفر تلاقی می‌یابد، نمایش‌های سنتی خود را به نمایش‌های مذهبی تعزیه‌خوانی و عزاداری تغییر می‌دهند. افزون بر این در سال‌های جنگ و احترام به خانوادهٔ شهدا در برنامه‌ها تغییراتی دادند. خانواده‌هایی که عزادار هستند چندان رغبتی به حضور در آیین ندارند. هنگام ظهر و موقع صرف نهار در مسجد محل سفرهٔ بزرگی پهن می‌گردد و همگان پذیرایی می‌شوند. در پایان نهاردهی نیز همهٔ افراد در ظرف شستن و نظافت کردن روستا شریک می‌شوند و آنجا را از هرگونه زباله می‌زدایند. آیین تا ظهر پایان می‌یابد، خانم‌ها بعد از نهار با خداحافظی از یکدیگر به خانه‌هایشان می‌روند غیرمحلی‌ها هم اگر میهمان اسکی‌ها نباشند روستا را ترک می‌کنند. آقایان هم در اسک‌وش نهار را صرف کرده، به منزلشان بازمی‌گردند این در حالی است که هیچ زنی به استقبال مردی نمی‌رود. برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها، همان‌گونه که در درازای زمان به یک شیوه و روال برجا نمانده، در پهنای مکان نیز به یک‌گونه برگزار نمی‌شود. هر شهر، منطقه و آبادی، جشن‌ها و آیین‌های سنتی را متناسب با وضع اقلیمی، قومی، تاریخی و اعتقادی خود برگزار می‌کند. شیوه‌ای که نمی‌توان آن را تعمیم داد اما در همین افتراقات وجوه تشابه و اشتراکات بسیاری وجود دارد که نشان از منشأ و اندیشهٔ واحدی می‌دهد. نمونه‌هایی از چنین آیینی در چندین روستای ایران همچون گل‌کار* در جواهرده رامسر، کِلِه سر* در رینهٔ لاریجان آمل، روان درگذشتگان* در متکازین بهشهر، آستنه‌تاشی در گُمُل لاهیجان، لایروبی نهرها در توچه‌قاز ملایر، چله زری در درّه میانه ملایر، محصول در افوس اصفهان، اسفندی در کاشان و روستاهایش، مردگیران در فرخان قوچان، نوروزگاه در بیمرغ گناباد، شناسایی شده است. همچنین از گردهمایی‌های زنانه که به صورت سالانه برگزار می‌شوند می‌توان به آیین کیسهٔ مراد در بیست و هفتم هر ماه رمضان در یزد و کاشان نیز اشاره کرد. همچنین گردهمایی سالانهٔ مردم قزوین در باغی موسوم به مصلا و طلب باران از یزدان در پنجاهمین روز از آغاز فصل بهار به نام پنجاه بِه دَر و رسم گذشتهٔ چله به در در چهلمین روز از بهار نزد زرتشتیان یزد و آیین زن‌شاهی در طبس هم شایان بازگویی است. آیین برف‌چال با برخورداری از پایگاه اجتماعی و مردمی، بن‌مایه‌های گوناگونی دارد که باعث ارائه نظرهای متفاوت دربارهٔ ماهیت آن شده است. اما اساس اعتقادی و بنیان‌های دینی و مذهبی آیین برف‌چال به کرامات سیدحسن‌ولی عارف و زاهد قرن نهم هجری برمی‌گردد. اهالی اسک با اجرای سالانهٔ این آیین به تکرار واقعه‌ای می‌پردازند که خود به تاریخ شش‌صد سالهٔ آن معتقدند. با تمامی نظراتی که در این زمینه وجود دارد امروزه نگاه مذهبی مردم است که باعث پایداری و ضامن برگزاری سالانهٔ برف‌چال شده است. روح‌الأمینی در این

www.tabarestan.info تبرستان

خصوص می‌گوید: زمان آغاز و انگیزهٔ برگزاری و ماندگاری بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های کهن روشن نیست. آن‌چه به عنوان تاریخچهٔ آغازین جشن‌ها، در کتاب‌ها آمده است، یا نویسندگان و مورخان دربارهٔ آن نوشته‌اند یا می‌نویسند صدها یا شاید هزارها سال از برگزاری آن گذشته و روایت‌ها و داستان‌ها دربارهٔ پیدایش آن‌ها گونه‌گون است. با گذشت سده‌ها و هزاره‌ها و نیز دگرگونی‌ها و تحولی که در شیوهٔ برگزاری به وجود آمده است و می‌آید هاله‌ای از باور و حرمت عامیانه، رسمی و غیررسمی جشن‌ها و آیین‌ها را دربرگرفته و به آن‌ها رنگ و سیمای اسطوره‌ای بخشیده است؛ اسطوره‌های پیدایش در همهٔ جامعه‌ها، زمینهٔ اعتقادی و دینی دارند.

منابع: آشنایی با رینه نزدیک‌ترین شهر به قله دماوند، ۸۴ـ۸۵؛ آئین ورف‌چال، ۳۳ـ۳۹؛ آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، ۳۰، ۱۸؛ اسفندگان جشن زنان، ۸۳۴؛ اسک در گذر تاریخ، ۱۶۷؛ اسناد آستانهٔ درویش تاج‌الدین سیدحسن‌ولی، ۱۳۹؛ برف‌چال، ۱۲۰؛ پیشینه تاریخی، فرهنگی و آیینی تکیهٔ اسک آمل، ۱۶۷؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۰۵؛ تحلیل سیستمی جریان‌شناسی تاریخ (برف‌چال)، ۱۳۳ و ۱۳۵؛ جشن اسفندی نماد سپندارمذ، ۸۶ـ۸۴؛ جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، ۲۳۱ـ۲۳۵؛ حکومت زنان در روستای اسک، ۱۷۴؛ داستان‌های مولا سیدحسن‌ولی و دیدنی‌های روستای نیاک، ۴۰؛ در گذرگاه نسیم وعدهٔ سپندارمذ، ۸۰۴ـ۸۳۴؛ دگریاری و خودیاری در جشن میان بهار در اسک لاریجان آمل، ۳۱ـ۳۷؛ دهکدهٔ افوس، ۳۸ـ۴۳؛ فرهنگ عامهٔ روستاهای کوهپایه‌ای شرق گیلان، ۱۷۳ـ۱۷۴؛ کنزالاسرار مازندرانی، ۲۴؛ گرنا روستایی در آغوش دماوند، ۵۷؛ گزارشی از روستای اسک، ۴۲؛ لایروبی و جشن پایان لایروبی و حکومت زنان در توچقاز سامن ملایر، ۲۶ـ۳۳؛ نوروزگاه جشن اختصاصی زنان، ۱۳۸۹؛ وَرف‌چال، ۱۰۹ـ۱۲۲؛ یخچال‌های سنتی فلات ایران، ۶۰.

برف‌چال‌سی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برق در مازندران، اگرچه نیروی الکتریکی به دست ولتاژ در ۱۸۰۰م شناسایی شد، ولی با اختراع لامپ در ۱۸۷۹م/۱۲۵۸ش اهمیت برق برای جهان روشن گردید. با فاصلهٔ کم‌تر از ده سال ایرانیان با آن آشنا شدند. در ۱۲۶۳ش به دستور ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق) و به دست حاجی محمدحسین امین‌الضرب، مولّد برق خریداری و در کاخ گلستان نصب شد. تومانیانس (از مالکان نامدار مازندران) برای نخستین بار در دورهٔ احمدشاه قاجار (۱۳۲۷ـ۱۳۴۴ق) یک دستگاه مولد برق را به کیاکلا برد و استفادهٔ محدودی از آن کرد و چنین آوازه داشت که تنها کاخ احمدشاه و خانهٔ تومانیانس روشنایی برق داشت. در ۱۳۰۷ش مولد یک‌صد و بیست کیلو واتی و به دست حاج حسین قناد در بابل راه‌اندازی شد و همو در ۱۳۰۹ش مولد شصت کیلو واتی دیگر را در ساری نصب کرد. در کمابیش همان سال چهار توربین برای برق کارخانهٔ نساجی شاهی نصب شد و روشنایی به خانه‌های پیرامون آن رسید. در ۱۳۱۲ش در زیراب سوادکوه ساختمان مجهزی به دست مهندسان آلمانی ساخته شد و قرار بود دستگاه‌های مولد در آن نصب شود که با آغاز جنگ جهانی دوم، پروژه نیمه‌کاره رها شد. در ۱۳۱۳ش، ارباب رستم سهیل (بازرگان زرتشتی) در آمل یک دستگاه موتور با نیروی پنجاه اسب بخار نصب کرد. اندکی بعد آن را تا یک‌صد و بیست اسب بخار افزایش داد و توانست به بخشی از شهر برق‌رسانی کند. راه‌اندازی کارخانه‌های تراورس شیرگاه، حریربافی چالوس، چیت‌سازی بهشهر، نساجی شاهی، ساخت بندر نوشهر، هتل رامسر و.... نیز در گسترش برق مازندران در عصر پهلوی اول مؤثر بود. اندکی بعد، شهرداری‌ها متولی برق‌رسانی شهرها شدند. در دههٔ ۱۳۲۰ش امکانات برق استان نوسازی و تکمیل و در ۱۳۴۳ش برق تولیدی از نیروگاه آبی سفیدرود گیلان از مسیر تهران به زیراب و از آن‌جا تا گرگان متصل شد و برای بهره‌برداری در شهرها، ترانسفورماتورهایی راه‌اندازی کردند. از ۱۳۴۴ش با شکل‌گیری تدریجی شرکت برق منطقه‌ای مازندران، تأمین برق از شهرداری‌ها جدا شد. هرچند زیر مجموعهٔ این

www.tabarestan.info تبرستان

شرکت، شهرهای استان‌های گیلان و سمنان نیز بوده‌اند. بدیع‌الله خبیری، نخستین مدیر آن شرکت بود. در ۱۳۴۵ش شمار مشترکین در مازندران به چهل و پنج هزار و ششصد رسید. در ۱۳۴۶ش برق مازندران به شبکهٔ سراسری برق کشور پیوست. در ۱۳۴۷ش روستای پالوجدهٔ نوشهر، نخستین روستایی بود که از روشنایی برخوردار شد. آبادی‌های برخوردار از برق در ۱۳۵۴ش به دویست و هشت روستا رسید با پیروزی انقلاب اسلامی موضوع گسترش برق‌رسانی مناطق محروم در دستور کار قرار گرفت. در پایان ۱۳۵۷ش، ۱۴۱۲ روستا و پس از ده سال، ۲۸۱۴ روستا از برق بهره‌مند شد. در ۱۳۶۷ش، برق تنکابن و رامسر از حوزهٔ برق گیلان جدا و شرکت برق منطقه‌ای استان به گسترهٔ واقعی مازندران و استان گلستان رسانده شد. در پی سفر آیت‌الله خامنه‌ای به مازندران در ۱۳۷۴ش دستور برق‌رسانی به کلیهٔ مناطق محروم روستایی و کوهستانی صادر گردید. با عنوان طرح مقام معظم رهبری به تدریج تا ۱۳۸۳ش شمار ۴۳۴۲ روستا از روشنایی برق برخوردار شدند. با توجه به تنوع و گستردگی کارکرد برق در ۱۳۷۱ش، شرکت توزیع برق استان ایجاد و در ۱۳۷۶ش با تشکیل استان گلستان، یک سال بعد برق آن استان از مازندران جدا شد و در همان سال شرکت توزیع برق غرب مازندران هم شکل گرفت.

نیروگاه شهید سلیمی نکا: یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های کشور با دو بخش بخاری و گازی در کرانهٔ دریای مازندران و بیست و پنج کیلومتری شمال شهر نکا جای دارد که افزون بر بهره‌مندی استان‌های مازندران و گلستان، در تأمین ۱۰٪ از برق شبکهٔ سراسری فعالیت دارد. راه‌اندازی این نیروگاه بر پایهٔ قرارداد ۱۳۵۴ش میان وزارت نیرو و کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های آلمانی(ABC BBC فعلی)، Babcock و Bilfingear در زمینی به پهناوری صد و سی و شش هکتار آغاز شد. در ۱۳۵۸ش نخستین واحد بخار آن و واحدهای دیگر به فاصلهٔ شش ماه وارد مدار و از ۱۳۶۷ش با خرید تجهیزات از شرکت زیمنس آلمان، دو واحد گازی، ظرف دو سال راه‌اندازی گردید. در سال‌های جنگ تحمیلی، نیروگاه نکا در سه مرحله در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ش از سوی هواپیماهای جنگی عراق آسیب دید که به سرعت با تلاش کارکنان آن بازسازی شد. شمار شهدای این حمله هوایی بیست و پنج تن بود.

سیر ورود برق در شهرستان‌ها و مناطق مازندران

شهرستان منطقه	سال آغاز برق‌رسانی	بانی/ مؤسس	سال شکل‌گیری اداری	نخستین رییس ادارهٔ برق
آمل	۱۳۱۳ش	ارباب رستم سهیل	۱۳۴۵ش	مهدی بی‌ریا
بابل	۱۳۰۷ش	حاج حسین قناد	۱۳۴۵ش	مدرسف روسی
بابلسر	۱۳۱۶ش	شهرداری	۱۳۴۶ش	حسین‌علی فرزانیان
بندپی شرقی	۱۳۲۶ش	حاج محمد فیروزی	۱۳۶۴ش	غلام‌علی اکبری
بندپی غربی	دههٔ ۱۳۵۰ش	ادارهٔ برق بابل	۱۳۶۹ش	مهدی مقیم‌پور بیژنی
بهشهر	۱۳۲۸ش	کارخانهٔ چیت‌سازی	۱۳۴۶ش	
بهنمیر	۱۳۲۸ش	ادارهٔ برق بابلسر	دههٔ ۱۳۷۰ش	
تنکابن	۱۳۱۷ش	شهرداری	۱۳۴۶ش	محمد محبی
جویبار	۱۳۵۰	ادارهٔ برق قائم‌شهر	دههٔ ۱۳۶۰ش	
چالوس چمستان	۱۳۱۴_۱۳۱۶ش	کارخانهٔ حریربافی	۱۳۴۴ش	
چهاردانگه	دههٔ ۱۳۵۰ش	ادارهٔ برق ساری	۱۳۶۵ش	حسین زمان‌پور
دودانگه	۱۳۵۶ش	اولادی و کیایی امیرمحمدی	دههٔ ۱۳۷۰ش	
رامسر	۱۳۱۱ش	هتل و بیمارستان رامسر	۱۳۴۶ش	
سوادکوه جنوبی	۱۳۴۱ش	شهرداری	۱۳۵۲ش	رحمان روحانی
ساری	۱۳۰۹ش	حاج حسین قناد	۱۳۳۷ش	
سوادکوه شمالی	۱۳۱۵ش	کارخانهٔ اشباع تراورس	۱۳۵۲ش	رحمان روحانی
سیمرغ	عصر احمدشاه قاجار	تومانیانس	۱۳۴۶ش	
عباس‌آباد	۱۳۳۶ش	شهرداری	۱۳۸۸ش	
فریدونکنار	۱۳۳۷ش	شهرداری	۱۳۴۷ش	نوروزی
قائم‌شهر	۱۳۰۹ش	نساجی شمارهٔ یک	۱۳۴۶ش	مهندس فاطمی
کلاردشت	۱۳۲۹ش	کاخ پهلوی در اجابیت	۱۳۹۲ش	مهندس مهدی برزگر
گلوگاه	۱۳۳۶ش	شهرداری	۱۳۹۰ش	
لاریجان	۱۳۴۵ش	شرکت صنعتی ماهیار رینه	دههٔ ۱۳۶۰ش	غلام‌علی ابوالفضلی
محمودآباد	۱۳۳۱ش	شهرداری	۱۳۴۶ش	
میاندورود	۱۳۴۴ش	رمضان حیدرزاده	۱۳۸۹ش	مهندس حمیدرضا باقری دادوکلایی ۱۳۸۹
نکا	۱۳۳۸ش	شهرداری	۱۳۵۴ش	عمادی
نور	۱۳۳۸ش	شهرداری	۱۳۴۶ش	
نوشهر	عصر پهلوی اول	تأسیسات بندر	۱۳۴۶ش	

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: آشنایی با رینه، ۲۲۱، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ بابل سبزه دیار، ۲۶۲ ـ ۲۶۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۲۴؛ تاریخ برق مازندران، در صفحه‌های فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۳۶۳ ـ ۳۶۴؛ تاریخ صنعت برق در ایران، ۱۰۹؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۹۶؛ تاریخ و جغرافیای رامسر، ۳۸۳؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۴۲۳/۳ ـ ۴۲۴، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۶۵ ـ ۴۶۶؛ تاریخ یکصد سال برق ایران، ۷۷۵ ـ ۷۷۷؛ تقویم تاریخی دموگرافیک ایران، ۹۵؛ جستاری در جغرافیای سوادکوه، زیراب، ۱۷۵؛ دو سفرنامهٔ نیما یوشیج، ۲۸، ۱۰۳، ۱۲۰؛ شیرگاه در گذر زمان، ۱۰۱؛ فرهنگ اولین‌ها در آمل، ۴۰ ـ ۴۱؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۷۷؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۲۸۸؛ مازندران در بزرگداشت جشن شاهنشاهی ایران، ۱۷۳؛ یادگار فرهنگ آمل، ۲۱۸؛ یادمانده‌ها، ۳۶؛ گفت‌وگو با محمد تقوی (کلاردشت)، فرشاد رحمانی (میاندورود)، مهدی مقیم‌پور بیژنی و داود لطیفی (بابل)، سیدیوسف قاضی‌زاده (سیمرغ)، مهندس اسپهبدی، زمستان ۱۳۹۷ش.

بَرکِت‌بِنی، پایه‌های برکت، آیینی در عروسی. در برخی مناطق مازندران، مادر عروس دیگِ برنج همراه عروس می‌فرستاد و عروس هنگام درآمدن به خانهٔ داماد بر دیگ لگد می‌زد تا برنج‌ها درون خانه بپاشد. برنج‌ها را به نیازمندان می‌دادند تا برکت خانه‌شان زیاد شود. به این کار برکت‌بِنی می‌گفتند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

برکن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه دربندک در شمال خاوری و کوه چهل کچک در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. برکن مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۴۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برگ بو، با نام علمی Laurus nobilis L، درختچه یا درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز، زیبا و خوشبو، از تیرهٔ برگ بو و جنس برگ بو به بلندی ۲ تا ۲۰ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا بیش از ۴ سانتی‌متر دارد. گل‌های نر و ماده به رنگ مایل به سبز دارد. میوه‌اش تخم‌مرغی، به بلندی تا ۱/۵ سانتی‌متر است که به هنگام رسیدن سیاه می‌شود. برگ، پوست ساقهٔ جوان و دانهٔ آن دارای کاربرد دارویی است. میوهٔ گوشتی آن گندزدا، محرک معده، ضد نفخ، ضد اسپاسم، خلط‌آور و قاعده‌آور است و برای درمان هیستری، رماتیسم و عفونت‌های دهان و گلو کاربرد دارد. برگ‌های آن در دامپزشکی برای انگل‌های پوستی و میوهٔ ستهٔ آن در اروپا برای تحریک و تسریع سقط جنین به کار می‌رود. بومی جنوب اروپا، شمال غرب افریقا، غرب سوریه و ترکیه است. این درخت در زمان قاجار به ایران وارد شد. نام عربی آن را در کتب قدیم غاروزند آورده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

برگ بویی هرازی، با نام علمی Daphne Rechingeri Wendelbo، درختچهٔ بومی یک پایهٔ راست از تیره و جنس برگ بویی به بلندی ۰/۵ تا ۱/۵ متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۷/۵ و پهنای تا ۲ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های بالاتر از ۹۰۰ متر از سطح دریا می‌روید. گل‌های آن در بهار شکفته می‌شوند و میوهٔ سته قرمز رنگ آن در تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

برگ‌نو، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از

www.tabarestan.info تبرستان

سه کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برگ نو/ مندارچه، با نام علمی .Ligusteum vulgare L، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ دیرخزان‌کننده و نیمه همیشه سبز، با شاخه‌هایی نازک و پوست صاف خاکستری، از تیرهٔ زیتون و جنس برگ نو به بلندی ۳ متر است. برگ‌های به بلندی تا ۵ سانتی‌متر و گل‌های خوشه‌ای کرک‌دار و خوشبو دارد. میوهٔ آن سیاه، کروی و درخشان، به درازای تا ۸ میلی‌متر است. برگ و گل‌های گیاه قابض و التیام‌بخش است و برای درمان اسهال، گلودرد، برونشیت، ورم مخاط دهان، آفت، اسکوربوتیک دهان و زخم‌های عفونی کاربرد دارد. در کشورهای ایران، آناتولی، قفقاز و اروپا پراکنده است. در نواحی جنوبی دریای مازندران، این گونه بیش‌تر برای پرچین کاشته می‌شود و دیواری همیشه سبز را ایجاد می‌کند. شکل‌های پرورشی فراوان دارد. دو گونهٔ برگ نوی امریکایی و برگ نوی ژاپنی نیز با همین کاربرد کاشته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

برگه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴۷ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا ماهیگیری، کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و دانهٔ آفتابگردان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برمازارم‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. برمازارم‌رود دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۳/۲۸ - ۹۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

برماعشرستاق، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ میراسکندر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. برماعشرستاق دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برنت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۶ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دلاوررود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، گردو، گیلاس و گلابی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۹؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۲/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برنج، با نام علمی .oryza sativa L، گیاه گندمی میهمان یک ساله از جنس برنج و تیرهٔ گندمیان به بلندی تا یک متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۶۰ سانتی‌متر و گل‌آذینی به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر دارد. دانه و سبوس آن مغذی است و خواص درمانی برای عفونت‌های روده‌ای، اسهال و شکم‌روش، ریه دارد و بادشکن است. مقوی، آرام‌بخش، چاق‌کننده، خلط‌آور، ضد بربری، نقرس و رماتیسم است. در طب سنتی هندوستان جایگاه ویژه‌ای دارد. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

برنجستانک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۳ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ توجی از هشت کیلومتری خاور این روستا سرچشمه می‌گیرد و از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. درهٔ کمرسی در باختر و درهٔ ارسوسر در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. برنجستانک دبستان، خانهٔ بهداشت، حسینیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir; WWW.savadkoohsh.ir.

برنجستانک/ زمزم، سدی از نوع خاکی با هستهٔ رسی در ۸ کیلومتری جادهٔ قائم‌شهر به تهران در روستای برنجستانک روی رودخانهٔ توجی در منطقهٔ حفاظت شدهٔ خی‌بوس*. بلندی آن از پی ۳۱/۸ متر، بلندی از بستر ۲۵/۷ متر، درازای تاج ۲۴۹ متر، پهنای تاج ۱۰ متر، پهنای پی ۱۹۰ متر و حجم کل سد ۳/۳ میلیون مترمکعب است. کاربری سد تأمین آب کشاورزی ۱۱۲۰ هکتار از زمین‌های شالیزاری می‌باشد. دریاچهٔ سد برنجستانک نهاده در میان جنگل‌های خی‌بوس، از جاذبه‌های گردشگری شهرستان قائم‌شهر است.

منابع: شرکت سهامی آب منطقه‌ای مازندران؛

WWW.mzrw.ir; WWW.sceg.ir.

برومند، بهروز فرزند غلام‌رضا (قائم‌شهر ۱۳۱۹ش ـ)، کنشگر اجتماعی و نیکوکار. از پدری شهمیرزادی و مادری اصفهانی زاده شد. تا کلاس چهارم دبستان را در زادگاهش پیمود و پس از درگذشت پدرش در ۱۳۲۸ش همراه مادرش رهسپار تهران شد و ماندهٔ دوره‌های دبستان و دبیرستان را در این شهر به پایان برد. در ۱۳۳۷ش، به دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. او از نوجوانی به فعالیت‌های سیاسی کشیده شد. پدرش عضو کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ ایران، رئیس انجمن شهر و رئیس سازمان شیر و خورشید سرخ شاهی بود که در آتش‌سوزی روستای قادی‌کلای بزرگ (۱۳۲۷ش) دفتر بازرگانی خود را به صورت درمانگاهی برای حادثه‌دیدگان درآورد. برومند انگیزهٔ خود را از رفتن به رشتهٔ پزشکی تلاش‌های آن روزگار پدرش برای نجات جان مردم قادی‌کلا و سپاسگزاری آنان از او می‌داند. مادر او نیز از بستگان نزدیک داریوش فروهر و دارای گرایشات ملی بود. و چنین شد که پس از مرگ پدر برومند در نوجوانی به فروهر و جریان جبههٔ ملی نزدیک شد و به فعالیت در این راستا پرداخت. او در ۱۳۴۵ش دورهٔ پزشکی‌اش را در دانشگاه تهران به پایان برد و به کار در مطب کوچک اجاره‌ای‌اش در نکا پرداخت. در ۱۳۴۷ش با پشتیبانی بستگانش به امریکا رفت. پس از اندکی کارورزی در بیمارستان هاکنساک نیوجرسی، در دانشگاه جورج تاون واشنگتن دی‌سی در رشتهٔ بیماری‌های داخلی تخصص و در بیماری‌های کُلیه (نفرولوژی) تخصص گرفت. در ۱۳۵۵ش، هنگام بازگشت به ایران به سبب فعالیت‌های ملی‌گرایانه‌اش در امریکا در فرودگاه مهرآباد دستگیر شد. برومند افزون بر پیشهٔ پزشکی، دوستی نزدیکی با اهل فرهنگ و هنر ایران و کسانی چون عبدالحسین زرین‌کوب، محمدعلی موحد،

www.tabarestan.info تبرستان

هوشنگ ابتهاج، شفیعی کدکنی و احسان نراقی داشته است. خود نیز مقاله‌هایی در مجله‌های گوناگون در زمینهٔ مسائل پزشکی و سیاسی نوشته است. او پیشینهٔ هفت بار دستگیری و زندان دارد که چهار بارِ آن در روزگار سلطنت محمدرضا پهلوی بود. وی تاکنون دو مدرسه در استان سیستان و بلوچستان ساخته است: مدرسهٔ نخست در روستای جهان‌تیغ شهرستان هیرمند زابل به نام مادرش بانو بدرالزمان قیصری اصفهانی که هر سال به شاگردان اول این دبستان جایزه‌ای درخور می‌دهد و از آنان پشتیبانی می‌کند و دوم مدرسه‌ای به نام یعقوب لیث صفاری در روستای ده مردهٔ زابل. به جز این او خانهٔ پدری خود را به مساحت دو هزار مترمربع در قائم‌شهر به دانشگاه علوم پزشکی مازندران برای ساخت مرکز تخصصی بیماری‌های دیالیز بخشید و خود نیز برای ساخت آن گام برداشت. او از پیشگامان درمان با همودیالیز در ایران و برپاکنندهٔ بخش دیالیز در چند بیمارستان ایران است. برومند از ۱۳۸۶ش عضو پیوستهٔ فرهنگستان علوم پزشکی، از ۱۹۷۴ ـ ۲۰۰۰م عضو هیأت تحریریهٔ مجلهٔ نفرون و از ۲۰۱۳م ویراستار مجلهٔ ترانسپلانت بوده است. شمارهٔ ۱۲۰ نشریهٔ بارفروش در اسفندماه ۱۳۹۶ش ویژهٔ او است.

منابع: هنری‌کار، بیژن و حسن اکبریان طبری، «حکیم برومند ایران»، بارفروش، شمارهٔ ۱۲۰، اسفند ۱۳۹۶ش، صص ۳ ـ ۲۶؛ پژوهش میدانی.

برومند، ملکه، نامبردار به ملکهٔ حکمت‌شعار و ملکهٔ هنر (نایین ۱۲۹۶ ـ تهران ۱۳۶۹ش)، آوازه‌خوان. در خانواده‌ای هنرمند زاده شد. عمویش، نورعلی‌خان برومند، از استادان ردیف موسیقی سنتی و نوازندهٔ چیره‌دست تار و سنتور بود و مادرش نیز از شعر و ادب بهره داشت. ملکه دورهٔ دبیرستان را در تهران به پایان برد. از آن‌جاکه صدای خوشی داشت به هنر روی آورد و از ابوالحسن صبا ردیف و ترانه‌خوانی و آواز و نواختن سنتور را از حبیب سماعی آموخت. برومند همچنین نزد اسماعیل مهرتاش شاگردی کرد. در ۱۳۱۷ش برای ضبط صفحه‌های گرامافون با ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، تاج اصفهانی و حسین‌قلی طباطبایی به بیروت رفت و چند صفحه از صدای او ضبط شد. برومند در این صفحه‌ها چند آواز در بیات ترک، ابوعطا و دشتی خواند و دو همخوانی با تاج اصفهانی داشت. محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی سبب گردید تا نام برومند را به اختصار «خانم م.ب» چاپ کنند. او پس از ملوک ضرابی دومین بانوی آوازه‌خوان جامعهٔ باربد گردید. لیلی و مجنون نخستین نمایشی بود که برومند در آن به ایفای نقش پرداخت. در ۱۳۱۹ش هنگام گشایش رادیو، چون او را برای فعالیت به آن‌جا فراخواندند نپذیرفت، اما در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ش به همکاری با آن سازمان پرداخت و چند آواز خواند. برومند در ۱۳۲۷ش در کنسرت انجمن موسیقی ملی با نام کنسرت با یاد حافظ در سینما رکس تهران حضور یافت. او در این برنامه دو قطعه یکی با نام شکایت نی از علی‌نقی وزیری و دیگری به نام می‌ناب از روح‌الله خالقی را خواند. برومند را هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، علی‌نقی وزیری، روح‌الله خالقی، رهی معیری و غلام‌حسین جواهری ستوده‌اند و جایگاه او را در کنار خواننده‌ای چون غلام‌حسین بنان دانسته‌اند. از آثار دیگر او به آهنگ‌های محلی هروایه و بای دوران با تنظیم ابوالحسن صبا، دوخوانی با تاج اصفهانی همراه ساز صبا و مرتضی محجوبی می‌توان اشاره کرد. برومند را بهترین مجری ردیف آوازی به روایت ابوالحسن صبا و شیوهٔ او داشته‌اند. تحریرهای ریز و پیوسته، تأمل در بیان مفاهیم عاطفی کلمات، پیروی از حالت‌های نوازندگی ویلن ابوالحسن صبا، تکیه بر ردیف او و استفادهٔ درست از امکانات صدا از ویژگی‌های او است.

منابع: زنان موسیقی ایران، از اسطوره تا امروز، ۲۶۴ ـ ۲۶۵؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۲۸۱/۱ ـ ۲۸۹؛ فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، ۸۳.

برومند، منوچهر (بابلسر ۱۳۱۳ ـ همان‌جا ۱۳۹۶ش)، وزنه‌بردار. نخست در باشگاه خزر بابلسر به فراگیری این ورزش پرداخت. در ۱۳۳۴ش به تهران کوچید و در آن‌جا زیر نظر جواد کلهر و شاپور ظلی آموزش دید. در ۱۳۳۶ش به عضویت تیم ملی درآمد و با این تیم در رقابت‌های قهرمانی جهان (تهران، ۱۹۵۸م) شرکت کرد. او در رقابت‌های قهرمانی جهان (وین، ۱۹۶۱م) در حرکت یک ضرب، نشان طلا گرفت و رکورد ایران و آسیا را شکست. برومند سابقهٔ شرکت در المپیک‌های (ایتالیا، ۱۹۶۰م) و (ژاپن، ۱۹۶۴م) را در کارنامهٔ خود دارد. او همچنین برندهٔ نشان طلا در رقابت‌های جهانی (تهران، ۱۹۶۶م) و آسیایی (بانکوک، ۱۹۶۶م) شد. او نخستین وزنه‌بردار آسیا بود که در رقابت‌های قهرمانی جهان (برلین، ۱۹۶۶م)

www.tabarestan.info تبرستان

در سه حرکت بیش از ۵۰۰ کیلوگرم وزنه را بالای سر برد. برومند در ۱۳۴۸ش از ورزش قهرمانی کناره گرفت و سرمربی‌گری تیم ملی وزنه‌برداری ایران را در دو دورهٔ بازی‌های المپیک (آلمان، ۱۹۷۲م) و (کانادا، ۱۹۷۶م) بر عهده داشت. برومند همچنین سرمربی تیم ملی ایران در رقابت‌های جهانی (هاوانا، ۱۹۷۳م)، (مانیل، ۱۹۷۴م)، (مسکو، ۱۹۷۵م)، (اشتوتگارت، ۱۹۷۷م) و (گینزبورگ، ۱۹۷۸م) بود. او نخستین رئیس فدراسیون وزنه‌برداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. از خدمات وی به بنیاد گذاشتن چندین پایگاه قهرمانی در سراسر کشور، چندین سالن استاندارد و برپایی چهارده کلاس بین‌المللی وزنه‌برداری با حضور مربیان بزرگ جهان می‌توان اشاره کرد. او به پاس خدماتش در وزنه‌برداری ایران به دریافت نشان درجهٔ یک از کمیتهٔ بین‌المللی المپیک جهانی (۱۹۹۸م) و فدراسیون وزنه‌برداری جهان (۲۰۰۰م) نایل آمد. برومند از ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۳ش نایب رئیس اول فدراسیون وزنه‌برداری آسیا بود. او همچنین دارای دانشنامهٔ مربیگری در وزنه‌برداری از آکادمی ورزش در لهستان است (۱۹۷۶م).

منبع: سرآمدان ورزش ایران، در صفحات فراوان؛ صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان.

برون‌سرا، ده، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سی‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

برهان دیانی، محمدحسین فرزند ابوالحسن فرزند قاسم برهان (رامسر ۱۲۷۷ق ـ ۱۳۴۹ش)، عالم دینی و شاعر. مقدمات علوم را در رامسر فراگرفت. آن‌گاه به قزوین و سپس به تهران رفت و مدتی در آن‌جا تحصیل کرد. پس از چندی راهی قم شد و از محضر شیخ عبدالکریم حایری یزدی بهره جست و از آن‌جا به همدان و سپس به نجف رفت و دو سال در نجف درس خواند. در ۱۳۰۸ش به ایران بازگشت و به شیراز رفت. چندی در این شهر سکونت گزید و به وعظ و تبلیغ پرداخت. محمدحسین به سیرجان سفر کرد و در آن‌جا ساکن شد و کار منبر و تبلیغ را ادامه داد. بعدها به سردفتری اسناد رسمی و ازدواج و طلاق روی آورد. تألیفاتی را به وی نسبت داده‌اند که از آن جمله اسرار دائمیهٔ قرآن است که با مقدمهٔ برادرش، شیخ محمدرضا برهان، به چاپ رسیده است. از وی اشعاری نیز به یادگار مانده است.

منابع: بزرگان رامسر، ۱۶۳ ـ ۱۶۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۵۰ ـ ۵۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۱۷؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۳/۵ ـ ۱۶۴.

تبرستان www.tabarestan.info

برهان مازندرانی، آقامحمدصالح (ـ ۱۱۵۱ق)، شاعر. وی از آغاز جوانی در روزگار محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ ـ ۱۱۶۱ق) از سیستان به شاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت و در شمار شاعران دربار محمدشاه درآمد. در حملهٔ نادرشاه افشار (ـ ۱۱۶۰ق) بر هندوستان و چیرگی بر آن و کشتار مردم به دست یکی از سپاهیان نادر زخمی شد و چندی پس از آن درگذشت. نسخه‌ای از دیوان وی در کتابخانهٔ عمومی شرقی بانکی‌پور هند نگه‌داری می‌شود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۸۳ ـ ۳۸۴؛ تذکرةالشعرای غنی، چاپ اسلم‌خان، ۴۹؛ الذریعه، ۱۳۴/۹؛ ریاض‌العارفین آفتاب رای، ۱۱۰/۱؛ سفینهٔ خوشگو، ۲۸۴؛ سفینهٔ هندی، ۲۵؛ صبح گلشن، ۶۱؛ کاروان هند، ۱۶۴/۱ ـ ۱۶۵؛ منتخب‌الاشعار، ۴۱؛ نشتر عشق، ۲۱۲/۱ ـ ۲۱۳؛

A catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany manuscripts of the libraries of the king of oudh, 154, 377; *Dictionary of indo-Persian Literature*, 144; *maghalsin india*, 1/118.

برهانی رستمکلایی، سیدحبیب‌الله (رستمکلا ۱۲۷۴ ـ ۱۳۳۸ش)، عالم دینی. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش آموخت. سپس به ساری رفت و در مدرسهٔ سلیمان‌خان مقدمات علوم دینی را فراگرفت.

پس از مدتی رهسپار مشهد شد و نزد استادانی چون ادیب نیشابوری تحصیلاتش را ادامه داد و هم در حوزهٔ تازه تأسیس قم به کسب مدارج علمی پرداخت. سپس به عتبات رفت و از بزرگانی چون سیدابوالحسن اصفهانی، ضیاء عراقی و نعمت‌الله دامغانی بهره‌مند شد و موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد از ایشان شد. پس از آن به زادگاهش بازگشت. در روزگار پهلوی اول با عمال املاک رضاخانی درگیر شد و چند ماهی به زندان افتاد. پس از شهریور ۱۳۲۰ش با گروهی از اهالی مازندران در مجلس تحصن کرد و موفق به استرداد بخش‌هایی از املاک اهالی شد. وی در شرق مازندران اتحادیه‌ای به نام مجاهد ملی تشکیل داد و در برابر فعالیت‌های حزب توده به مقابله پرداخت.

منابع: برهانی بر تارک زمان، ۱۸۰ ـ ۱۸۳؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۸۴ ـ ۱۸۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ رستمکلا، ۶۷/۵ ـ ۶۹؛ علمای مازندران (شناخت‌نامهٔ مصور)، ۵۰؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۲۶۰/۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۱۰/۱ ـ ۱۱۱.

برهانیه، کتابی به نثر فارسی در اعتقادات نوشتهٔ ملامحمدکاظم هزارجریبی*. این اثر اثبات حقانیت مذهب شیعه و اثبات خلافت امام علی(ع) و پاره‌ای از مناقب و فضایل آن حضرت و نیز ردّ مخالفان او است. مؤلف، این کتاب را که در دوازده فصل تدوین کرده در ۱۲۲۵ق به انجام رسانیده است. فصل یکم در واجب بودن تحصیل مذهب حق، فصل دوم در بیان مذهب‌های گوناگون، فصل سوم در آن که مذهب حق مذهب امامیه است، فصل چهارم در برهان عقلیه بر حقیقت مذهب شیعه، فصل پنجم در برهان‌های فرآیند برای مطلب، فصل ششم در برهان‌های اخباریه، فصل هفتم در اوصاف حضرت علی(ع)، فصل هشتم در بدعت‌های مخالفین، در برخی از فضائل حضرت امیر (ع)، فصل دهم در امامت دیگر امامان، فصل یازدهم در باطل بودن خلافت خلیفه‌های ستمگر و فصل دوازهم در باطل بودن دلایل خلافت دیگران است. آغاز این اثر چنین است: «... یکی از ارکان دین اصول پنجگانه که معرفت امام و اثبات کردن امام است.» نسخه‌ای دست‌نویس از برهانیه به شمارهٔ ۷۲۸۰ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود.

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۹۵۵/۲؛ اعیان‌الشیعه، ۲۲/۹، ۴۲/۱۰؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۹۰؛ الذریعه، زیر عناوین کتاب‌ها؛ فوائد رضویه، ۵۹۸؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۹/۱، ۲/۲، ۲۳۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نجفی، ۳۳۵/۱۸، ۶۷/۱۹ـ۶۸؛ معجم‌المؤلفین، ۱۵۷/۱۱؛ موسوعة طبقات‌الفقهاء، ۶۲۴/۱۳ ـ ۶۲۵؛ وحید بهبهانی، ۲۴۰.

بریجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۰ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۶ عرض شمالی و ۵۳° و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از چهار کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، توتون، مرکبات و دانهٔ آفتابگردان است. بریجان دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۴/۲۸ ـ ۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۲ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ′۲۹ عرض شمالی و ۵۲° و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. بری‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۷/۲۷ ـ ۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بریمانی، جلال (ساری ۱۳۰۸ ـ تهران ۱۳۹۰ش)، پزشک. دوره‌های

www.tabarestan.info تبرستان

دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و تهران پیمود. در ۱۳۲۸ش به فرانسه رفت. در ۱۳۳۴ و ۱۳۳۹ش از دانشگاه رنه دکارت پاریس به ترتیب در رشته‌های پزشکی عمومی و علوم اعصاب و روان دانشنامهٔ دکتری و گواهینامهٔ تخصصی گرفت. در دورهٔ تخصصی موفق به دریافت نشان علمی از همان‌جا شد. در ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ش به دانشیاری و استادی دانشگاه تهران برگزیده شد. در ۱۳۵۰ش به جایگاه پرفسور اگرژه در رشتهٔ اعصاب و روان دانشگاه‌های فرانسه رسید. او مدیر و بنیانگذار انجمن علوم اعصاب و انجمن نوروفیزیولوژی بالینی در ایران بود. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۴م عضو هیأت تحریریهٔ مجلهٔ آنسفال شد. بریمانی همچنین نایب کنگرهٔ جهانی اعصاب در آمستردام و عضو افتخاری انجمن اعصاب فرانسه بود. او دستی هم در شعر داشت. از آثارش: تاریخ روابط پزشکی ایران و فرانسه (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ فرشته‌ای در جنگل: شعردرمانی در ادبیات فارسی (تهران، ۱۳۸۰ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۶۰/۸؛ نام‌آوران ایران زمین، ۵۳۷/۱، ۵۷۵؛ زمانی، بابک، «در امتداد انسانیت»، روزنامهٔ شرق، شمارهٔ ۱۴۸۳، ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ش، ص ۲۰؛

WWW.iranianpath.com.

لطف‌علی بریمانی انسانی شریف بود و از کمک به بیماران و همنوعان خویش لحظه‌ای فروگذار نمی‌کرد و به درمان رایگان بیماران تهی‌دست می‌پرداخت. از آثارش: اسرار املاک شاهنشاهی (تهران، ۱۳۲۴ش)؛ ترجمهٔ دادگاه تفتیش عقاید از فرال (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ هزار و یک روز (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ طب و داروهای سنتی در چهار جلد (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ شمس و پروانه (بی‌جا، بی‌تا)؛ فرزند طبرستان (بی‌جا، بی‌تا)؛ پا به پای اسکندر مقدونی (بی‌جا، بی‌تا)؛ افسانه‌های شیرین برای کودکان (بی‌جا، بی‌تا)؛ حماسهٔ فرزندان اسلام (بی‌جا، بی‌تا)؛ افسانه‌های شب (بی‌جا، بی‌تا)؛ اشعار برگزیده (بی‌جا، بی‌تا)؛ مطبخ قلندری (بی‌جا، بی‌تا)؛ فانفان لاتولیپ (بی‌جا، بی‌تا)؛ ملکهٔ برف‌ها (بی‌جا، بی‌تا)؛ قدرت ظلمت (بی‌جا، بی‌تا)؛ دیو هیدرو (بی‌جا، بی‌تا)؛ انگلیسی‌ها در ایران (بی‌جا، بی‌تا)؛ گناهان بزرگ (بی‌جا، بی‌تا).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۹؛ تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۱۲؛ دانشمندان مازندران، ۸۰ـ۸۱؛ دانشوران ساری، ۱۷۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۴۹ـ۵۰؛ طب و داروهای سنتی؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۱۳۰/۵.

www.tabarestan.info تبرستان

بریمانی، لطف‌علی (ساری ۱۲۹۸ق ـ همان‌جا ۱۳۶۸ش)، پزشک و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری به پایان رساند. سپس وارد دانشکدهٔ دام‌پزشکی تهران شد و از آن‌جا دانشنامهٔ دکتری گرفت. پس از آن به دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران پیوست و از آن‌جا نیز دانشنامهٔ دکتری گرفت. دو سال در دانشگاه کالیفرنیا برای رسیدن به تخصص در رشتهٔ جراحی عمومی درس خواند. پس از بازگشت به ایران رئیس درمانگاه ساری شد و با حفظ سمت ریاست، بخش عفونی بیمارستان پهلوی این شهر را به عهده گرفت. بریمانی زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی و عربی را می‌دانست. وی به کار نویسندگی علاقه می‌ورزید و در زمینه‌های شعر، موسیقی و نقاشی تفنن می‌کرد و نوشته‌هایش را در نشریات به چاپ می‌رساند. بریمانی مطالعه و تحقیقات زیادی در زمینهٔ طب سنتی کرد. او با استفاده از عقاید و نظریات دانشمندان بزرگ ایرانی آن‌چه را که در این زمینه مردم به علت در دسترس نبودن منابع و دشواری خواندن کتب خطی به دست فراموشی سپرده بودند به شیوه‌ای دست‌یافتنی و منظم به خوانندگان تقدیم کرد.

بریمانی مازندرانی، احمد فرزند محمدقاسم (ساری ۱۲۸۴ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در ساری پیمود. سپس به مدت شش سال در دبستان و دبیرستان‌های زادگاهش درس داد و هم‌زمان با تدریس به فراگیری مقدمات عربی و روسی همت گمارد. بریمانی در ۱۳۰۷ش با هزینهٔ شرکت شیلات برای تحصیل در رشتهٔ ماهی‌شناسی و صنایع ماهی به روسیه رفت. وی نخست در آستراخان و سپس در مدرسهٔ تکنیکوم آن شهر، دانشکدهٔ بیولوژی انستیتوی ماهی، آکادمی تیمریاز و در مسکو و مدارس دیگر در رشتهٔ ماهی‌شناسی به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۲ش که تحصیلاتش را به پایان برد به ایران بازگشت و به همکاری با شرکت سهامی ایران و شوروی پرداخت. در ۱۳۲۰ش که ایران به اشغال نیروهای متفقین درآمد، وی به وزارت دارایی پیوست و در آن‌جا نخست ریاست ادارهٔ شیلات و سپس معاونت ادارهٔ کل امتیازات نفت و معادن و سرانجام ریاست ادارهٔ کل را عهده‌دار گردید. در ۱۳۳۱ش که مدت امتیاز شرکت شیلات ایران پایان یافت او مأمور انحلال شرکت و تصفیهٔ محاسبات آن شد و از آغاز ۱۳۳۲ش با سمت مدیر عاملی شرکت،

مأموریت تشکیل شرکت سهامی شیلات ایران را بر عهده گرفت و تا ۱۳۳۴ش در آن‌جا تلاش کرد. او افزون بر انجام خدمات دولتی از ۱۳۲۹ش در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و شاگردانی تربیت کرد. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: دریای خزر یا دریای مازندران در دو جلد (تهران، ۱۳۲۶ش)؛ ماهی‌شناسی و شیلات (تهران، ۱۳۵۲ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۴۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۶۵/۲ ـ ۱۶۶؛ کتاب‌شناسی ملّی (۱۳۵۲)، ۴۳۷؛ مازندران، شایان، ۱۶۵/۲ ـ ۱۶۶؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۳۰/۲؛ مؤلفین کتب چاپی، ۳۶۲/۱.

بزرگان و اندیشمندان آمل، کتابی به زبان فارسی نوشتهٔ دکتر محمود غفاری که به بررسی و پژوهش زندگی نامداران آمل از دوران باستان تاکنون بر بنیاد مبانی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مردم این شهر پرداخته است و در معرفی هر فرد به آثار، سفرها، مقام علمی و اندیشهٔ او اشاره کرده است. این کتاب به دو شکل تاریخی و الفبایی فهرست شده و زندگی‌نامهٔ صد و چهارده تن از نامداران آمل را در ۴۰۷ صفحه در بر می‌گیرد. کتاب را نخستین بار نشر رسانش تهران در ۱۳۸۶ش به چاپ رسانده است.

منبع: بزرگان و اندیشمندان آمل.

بزرگ‌بیشه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۵ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی پیدروکه از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. بزرگ‌بیشه‌محله آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بزرگ‌زاده، نظام‌الدین فرزند سیدمحمد (بابل ۱۲۹۹ ـ ۱۳۸۵ش)، دولتمرد و سیاستگر. پس از آن‌که تحصیلاتش را در دانش‌سرای مقدماتی زادگاهش به پایان برد، به خدمت ادارهٔ فرهنگ بابل درآمد. سپس جایگاه‌هایی همچون مدیریت دبستان و مسئولیت حسابداری ادارهٔ فرهنگ بابل را به دست آورد. پس از چندی او را به تهران فرستادند و در ادارهٔ حقوقی وزارت فرهنگ کار خود را پی گرفت. همچنین از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق به دریافت دانشنامهٔ

بزرگ‌چَفت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. از جاذبه‌های گردشگری آن پارک جنگلی بزچفت است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. بزچفت مسجد، تکیه، شهرک صنعتی و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسن دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بزرگان تنکابن، کتابی به فارسی در شرح زندگانی بزرگان تنکابن نوشتهٔ محمد سمامی حائری. این اثر که با پیش‌گفتار مؤلف آغاز می‌شود دربردارندهٔ ۳۵۳ زندگی‌نامهٔ دانشمندان، عالمان، شاعران، سیاست‌مداران ناحیهٔ تنکابن و استدراک کتاب بزرگان رامسر، همراه با پاورقی و فهرست اشخاص، القاب، خاندان‌ها، جای‌ها، شهرها، مدارس، مقابر، کتابخانه‌ها، کتاب‌ها، مجلات، مدارک و مآخذ کتاب است. شرح زندگانی و دیگر آثار مؤلف در پیش‌گفتار آمده است. کتاب بزرگان تنکابن به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۷۲ش).

منبع: بزرگان تنکابن.

تبرستان www.tabarestan.info

کارشناسی نایل آمد. در ۱۳۴۰ش ریاست ادارهٔ فرهنگ تنکابن را بر عهده گرفت. او در دوران خدمت خود با یاری همکارانش توانست شرایط اداره را بهبود بخشد و زمینهٔ پیشرفت و گسترش مدارس را فراهم آورد. بزرگ‌زاده تا ۱۳۴۴ش همچنین ریاست ادارهٔ فرهنگ نوشهر، ساوه، سمنان و مدیر کلی فرهنگ سیستان و بلوچستان را بر عهده داشت. در دوره‌ای که او رئیس فرهنگ نوشهر بود در سال تحصیلی ۱۳۳۶ـ۱۳۳۷ش سالنامهٔ فرهنگ نوشهر چاپ شد که دربردارندهٔ مقالاتی دربارهٔ جغرافیا، تاریخچهٔ فرهنگ نوشهر و شرح حال برخی از فرهیختگان آن شهر بود. بزرگ‌زاده از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ش در جایگاه ریاست کل امتحانات در وزارتخانهٔ فرهنگ به خدمت پرداخت. در ۱۳۵۴ش به نمایندگی از مردم بابل به مجلس شورای ملی راه یافت و در ۱۳۵۷ش از آن کناره گرفت.

منابع: تاریخ جامع تنکابن، ۲۹۲ـ۲۹۳؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۷۳؛ رجال پارلمانی ایران، ۱۷۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴.

بزرگی نوشهری، بهمن (نوشهر ۱۳۱۵ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در چالوس پیمود. در ۱۳۳۵ش به تهران رفت و با برخی شاعران آن‌جا آشنایی یافت. در ۱۳۳۷ش به زادگاه خود بازگشت و از ۱۳۷۵ش دوباره به تهران کوچید. از آثارش: دیوان بزرگی نوشهری (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ به دنبال آشنا (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ گل‌واژه‌های عشق (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ پرستوهای مهاجر (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ شاعران معاصر مازندران، با همکاری سیدمحمدتقی حسینی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ شاعران مازندران با همکاری سیدمحمدتقی حسینی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ برگ سبز (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ پرنیان (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ شاعران غرب مازندران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ مرواریدهای ساحلی دریای خزر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ محفل انس شاعران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ پشت غبار خاطره‌ها (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ گل‌ها و پروانه‌ها (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ زمزمه‌ها (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ رهروان جادهٔ نور (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ از قطره تا دریا (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ غزل باران (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: سبوی سخن، ۲۹۳؛ شاعران مازندران، ۲۴۵؛ کاروان اندیشه، ۳۱؛

WWW.iran.ir; WWW.farhangmaz.ir; WWW.jamejamonline.ir; WWW.khabaronline.ir.

بزرودشت/ برزه، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در°۳۶ و′۰۳ عرض شمالی و°۵۲ و′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۴۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گردو، بنشن و سیب‌زمینی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل و ماهی سردابی می‌پردازند. بزرودشت مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده هزارخال دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۵/۲ـ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بزسا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در°۳۶ و′۰۶ عرض شمالی و°۵۲ و′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بزشی‌محله/ بریش‌محلهٔ گرسماسر (گرسمه‌سر/ گرسباسر)، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در°۳۶ و′۴۹ عرض شمالی و°۵۰ و′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرسماسر از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۶۴ـ۶۵؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بزکِتی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این ده در ˚۳۶ و ′۱۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِنجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بزمین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۰ تن)، از دهستان گهرباران جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا و گندم است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۵/۲۸ـ ۹۶؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بزمینان/ بزمنون/ بزمینون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸۲ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر و رودخانهٔ کاری از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. بزمینان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بستان‌الادب، گزیده‌ای از سروده‌های محمدصالح علامه حایری مازندرانی به فارسی. این دیوان در قالب کهن سروده شده و دربرگیرندهٔ مخمس‌ها، قطعه‌ها، مستزاد، غزل‌ها، قصیده‌ها، مسدس، رباعیات و تضمین است. کتاب با پیش‌گفتاری به قلم محمدرضا معصومی، ناشر دیوان، آغاز می‌شود. پاره‌ای از بخش‌های کتاب به این شرح است: تخمیسِ موشح مستزاد از توحید شاهنامهٔ فردوسی، قطعهٔ قائمیه، قصیدهٔ قائمیه، توحیدیه و اصول دین و مخمس مسلم‌بن عقیل. این کتاب در ۳۹۳ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۴۹ش).

منبع: بستان الادب.

www.tabarestan.info تبرستان

بسطام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بسطام دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بسفایج/ بسپایک، با نام علمی Polypodium vulgare L، گیاه علفی از جنس بسفایج، و از تیرهٔ بسفایج است. در منطقهٔ کره سنگ (آمل)، جنگل‌های تنکابن و جواهرده (رامسر) پراکنش دارد. گیاهی پایا، است که ریزوم کمابیش گوشتی شیرین، برگ شانه‌ای پهن و دراز دارد. سورهای به رنگ زرد و درشت آن در پشت برگ و در دو ردیف موازی نهاده است. ریزوم این گیاه در طب سنتی به‌کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، کتابی به عربی در بیان جایگاه و درجات شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، کرامات اولیای الهی و پیروان ائمهٔ اطهار(ع)، نوشتهٔ ابی‌جعفر محمدبن‌ابی‌القاسم علی طبری آملی، نامبردار به عمادالدین طبری*. هدف نویسنده از نگارش این کتاب آگاهی دادن به شیعیانی است که هنوز به پایگاه والای این مذهب، چنان‌که باید نرسیده‌اند. ازاین‌رو تمامی کتاب احادیث و روایات کوتاه و بلند از رسول اکرم(ص) و ائمهٔ اطهار در فضایل امام علی(ع) و مراتب فضل و منزلت شیعیان آن حضرت را در بر می‌گیرد. در برخی منابع نام این اثر البشارت، بشارة المصطفی فی بیعة المرتضی و بشارة المصطفی المرتضی آمده است. آقابزرگ تهرانی در الذریعه و شیخ حر عاملی بشارة المصطفی لشیعة المرتضی را دارای هفده جزء دانسته‌اند، در حالی‌که نسخه‌های موجود بیش از چهار فصل نیست، اما کسانی که از این اثر بهره برده‌اند، بخش‌هایی را نقل کرده‌اند که در نسخه‌ها یافت نمی‌شود، از این‌رو گویا، قسمت‌هایی از این کتاب افتاده و تنها ده جزء آن در دست است. در کتاب نظم خاصی به چشم نمی‌خورد، نسخه‌های گوناگون آن، هریک در یک مجلد، چندین جزء را در بر می‌گیرد. بشارة المصطفی از منابع معتمد علمای شیعه بوده و عالمانی چون علامه حلی، مجلسی، محقق بحرانی، شیخ حر عاملی و دیگران برای تدوین و نگارش کتاب‌های فقهی، کلامی، حدیثی و ادعیه از آن بهره‌مند گردیده‌اند. افزون بر آن، این اثر به سبب در بر داشتن اسناد تازه و به ویژه نام بردن از شماری از عالمان شیعی ایران در سده‌های پنجم و ششم هجری مهم است. همچنین این اثر برای شناخت تشیع کوفی در سده‌های پیش گفته، همچون اسناد زیدیان کوفه با اهمیت است. بشارة المصطفی، کتابی روایی است و مصنف تمامی روایات کتاب را با اسناد آن آورده و سندی را برنداشته است. طبری بخش‌های کتاب را نام‌گذاری نکرده، اما حدیث‌های مربوط به اهل بیت، از امام علی(ع) تا حضرت مهدی(عج) را فراهم آورده است. این کتاب بارها در عراق، لبنان و ایران منتشر شده است. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی به کوشش سیدابوالفضائل مجتهدی به فارسی ترجمه شده و با نام بشارات نبوی به شیعیان علوی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۹ش).

منابع: دایرةالمعارف تشیع، ۲۴۵/۳؛ الذریعه، ۱۱۷/۳ـ۱۱۸؛ فرهنگ آثار، ۴۴۱/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ۱۲۷؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۵/۶.

بشته‌زیک/ بِشتی‌زیک، سوهان کنجدی. شیرینی‌ای خوشمزه که با کم‌ترین وقت و هزینه آماده می‌شود و یکی از شیرینی‌های پسندیدهٔ مردم مازندران در شب چلّه/ یلدا است. مواد آن کنجد، شکر/ شکر سرخ/ شیرهٔ نیشکر، کره به مقدار کم و مغز گردوی خرد شده است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۴ـ۳۵؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۸۹/۱؛ پژوهش میدانی.

بشقابی جنگلی/ بشقابی شمالی، با نام علمی Scutellaria tourne-fortii Benth، گیاه علفی از جنس بشقابی/ سپرک/ کاسه‌دار/ قاشقک/ قصیده و تیرهٔ نعناع است. تا ارتفاعات میان‌بند مازندران پراکنده است. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است و در اردیبهشت ـ خرداد می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

بِشِل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹۴ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه چاله‌سر در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. بشل دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده زین‌العابدین دارد. شهرک صنعتی بشل در شمال روستا جای دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

بشی‌دره، ده، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۳′ طول

شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth.

بشیر مازندران، روزنامه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با امتیاز عباس‌علی بهاری اردشیری و مدیر مسئولی حسین اسلامی. این نشریه از ۱۳۶۴ش منتشر می‌شود. مجوز بشیر مازندران در ۱۳۶۴/۹/۱۱ش صادر شد. نشریه ابتدا در قطع روزنامه‌ای کوچک، هشت صفحه به چاپ می‌رسید. این نشریه تا پایان دههٔ ۱۳۶۰ش هفتگی در می‌آمد، اما از ۱۳۷۰/۱۲/۱۹ش با مدیر مسئولی و سردبیری حسن درزی‌نژاد تبدیل به روزنامه گردید. گسترهٔ توزیعی آن مازندران، گیلان و گلستان می‌باشد. در شمارهٔ ۳۹۹۷ روز دوشنبه ۵ تیرماه ۱۳۹۱ش آمده: «بشیر از نسل انقلاب بود. روزنامه‌ای که اکنون پانزده سال آن تمام شد و وارد شانزده سالگی شده است. می‌خواهد میراث دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ش و منشور جاودان قانون اساسی را پاسبانی و نگهبانی نماید.»

منابع: راهنمای مطبوعات مازندران، ۱۱۳؛ روزنامهٔ بشیر، شماره‌های متعدد.

بشیری، محمود (تنکابن ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۴، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۵ش از دانشگاه‌های تربیت معلم (خوارزمی کنونی) و تربیت مدرس تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او از ۱۳۷۱ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران درآمد. مقالاتش در نشریاتی چون پژوهش‌نامهٔ انتقادی، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دیدار آشنا، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سخن عشق، علوم ادبی، کتاب ماه ادبیات، متن‌پژوهی ادبی، متون و برنامه‌های علوم انسانی و مطالعات زبانی و بلاغی به چاپ رسیده است. از آثارش: ریشه‌یابی ادبیات عصر جدید ایران (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ جلال‌پژوهی، مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه‌های جلال آل‌احمد به قلم گروهی از نویسندگان (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: گفت‌وگو با محمود بشیری، تابستان ۱۳۹۸ش.

بصار، محمدباقر، متخلص به ثابت و بصار (رشت ۱۲۷۰ ـ بابل ۱۳۴۰ق)، شاعر. در زادگاهش برآمد و چندی در عشق‌آباد به سر برد و سپس به بابل کوچید و در آن‌جا سکنی گزید. او در سرودن شعر نخست ثابت تخلص می‌کرد و بعدها تخلص بصار را برگزید. اشعاری از او در تذکره‌ها به یادگار مانده است. بصار در پایان زندگانی‌اش نابینا شد.

منابع: سبوی سخن، ۱۱۸؛ سخنوران بابل، ۹۳ ـ ۹۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۵۳.

بصاری، طلعت (بابل ۱۳۲۲ش ـ)، شاعر، ادب‌پژوه و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. سپس برای ادامهٔ تحصیل به تهران کوچید و سرانجام با نوشتن پایان‌نامه‌ای به نام تجلی زن در شعر فارسی در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ دکتری گرفت. سال‌ها در دبیرستان‌های تهران تدریس کرد. سپس رهسپار اهواز شد و یک چندی معاون دانشگاه جندی شاپور بود. بصاری به شیوهٔ کهن شعر می‌گوید و به غزل بیش از انواع دیگر شعر توجه می‌ورزد و قبله تخلص می‌کند. شمار سروده‌هایش به پنج هزار بیت می‌رسد. او دربارهٔ تاریخ مازندران، به ویژه بررسی گویش طبری، پژوهش‌هایی کرده و برخی ترانه‌ها و دوبیتی‌های بومی را به فارسی برگردانده است. بصاری پس از ۱۳۵۷ش به امریکا کوچید و در لوس‌آنجلس سکونت گزید. از آثارش: سازهای ایرانی (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ زنددخت، پیشاهنگ نهضت آزادی زنان (تهران، ۱۳۴۶ش)؛ دستور زبان فارسی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ چهرهٔ شیرین که در آن برای شناساندن چهرهٔ شیرین و نیز تأثیر وجودی زن در تاریخ ایران به بررسی منظومه‌های خسرو و شیرین و شیرین و فرهاد پرداخته است (اهواز، ۱۳۵۰ش)؛ زنان شاهنامه (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ سبک‌ها و مکتب‌های ادبی در دُر دری با همکاری ضیاءالدین سجادی (تهران، ۱۳۵۶). «امیر

www.tabarestan.info تبرستان

پازواری» که در مجموعه مقالات امیر پازواری بازچاپ شده است (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: بابل (شهر بهار نارنج)، ۲۴۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۵۲ـ ۷۵۳؛ تذکرهٔ شعرای معاصر ایران، ۲۲۲/۲ـ۲۲۴؛ زنان سخنور، ۳۱۳/۱ـ ۳۲۱؛ سخنوران بابل، ۱۹۶ـ۱۹۸؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۳۹۷/۴ ـ۲۴۰۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۵۴ـ۵۵؛ فرهنگنامهٔ زنان پارسی گوی، ۱۳۸؛ کارنمای زنان کارای ایران، ۱۵۶ـ۱۵۷؛ مجموعهٔ گل ها، ۱۱۲/۱ـ ۱۱۵.

بصاری، فروغ‌الله فرزند محمدباقر (عشق‌آباد ۱۲۷۰ـ بابل ۱۳۴۵ش)، پزشک و شاعر. دانش‌های رایج روزگارش را در عشق‌آباد فراگرفت. سپس با کوچیدن خانواده‌اش به ایران، تحصیل خود را در مدرسهٔ شرافت مظفری رشت و نیز در رشتهٔ پزشکی مدرسهٔ دارالفنون تهران پی گرفت. با پایان تحصیل به بابل رفت و به درمان بیماران پرداخت. وی همچنین عضو پزشکی قانونی دادگستری بود. بصاری دستی در شعر داشت و برخی سروده‌های او در مجلهٔ خورشید خاور که در عشق‌آباد منتشر می‌شد، به چاپ می‌رسید.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۵۳ـ۵۴؛ تذکرهٔ شعرای قرن اول بهایی، ۱۴۴/۱ـ۱۴۹؛ سخنوران بابل، ۱۵۲ـ۱۵۳؛ اعتراف، شمارهٔ ۵۴۷، ۲۶ آذرماه ۱۳۴۵ش، ص ۲.

بُصرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۶۲۲ تن، پایین ۵۳۳ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بصرا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ‌عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۶/۲۸ـ ۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بصرایی، حسین‌جان، متخلص به بصرایی (بصرا ۱۲۸۶ـبابل ۱۳۳۵ش)، شاعر. در زادگاهش برآمد و پس از آن‌که تحصیلات مقدماتی را به پایان برد، به پیشهٔ بازرگانی روی آورد. از آن‌جا که قریحه و ذوقی داشت به مطالعه در اشعار شاعران و مکاتبه با ادیبان پرداخت. به گفتهٔ طاهری شهاب در شاعری از شیوهٔ قدما پیروی می‌کرد و هم او از یاری بصرایی در گردآوری مطالب کتاب تاریخ ادبیات مازندران یاد و سپاسگزاری کرده است. بصرایی بیش‌تر سروده‌هایش را در روزنامه‌ای به نام کانون شعرا که در سال‌های ۱۳۱۳ـ۱۳۱۹ش در تهران چاپ می‌شد، منتشر می‌کرد. به گفتهٔ شهاب: «دیوان اشعارش مشحون به قصاید شیوا و غزلیات نمکینی است که بی‌نهایت شیرین و خواندنی است.» اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپردند.

منابع: بابل (شهر بهار نارنج)، ۲۳۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۷۳ـ۶۷۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۶۸۵ـ۶۸۷؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۵۷۱/۱؛ سبوی سخن، ۱۸۱ـ۱۸۳؛ سخنوران بابل، ۱۴۵ـ۱۴۶؛ شاعران مازندران، ۳۰۹؛ شعرای مازندران وگرگان، ۵۲ـ۵۳.

بصل‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۳ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و فیجوا است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۶۷ـ۶۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی، ۱۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بصیر، حسین‌جان (فریدونکنار ۱۳۲۲ـ ماووت ۱۳۶۶ش)، سردار شهید. پس از به پایان رساندن دورهٔ دبستان در زادگاهش و بابل در ۱۳۵۰ش به استخدام شرکت باطری‌سازی نیرو، وابسته به وزارت دفاع در تهران، مشغول کار شد. فعالیت سیاسی‌اش را از ۱۳۴۱ش با

www.tabarestan.info تبرستان

پخش اعلامیه و حضور در راهپیمایی‌ها آغاز کرد. در دهۀ ۱۳۴۰ش به همراه دوستانش هیأت جوانان ولی‌عصر را بنیاد نهاد. بصیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مبارزه با شورشگران وابسته به رژیم پهلوی پرداخت و ستاد مبارزه با منکرات در زادگاهش به راه انداخت. در ۱۳۵۹ش با پشتیبانی دفتر آیت‌الله گلپایگانی روانۀ افغانستان شد و به نیروهای مجاهد آن کشور پیوست. سپس با چند تن از نیروهای بابلسر و فریدونکنار راهی جبهه‌های جنگ ایران و عراق شد و در نخستین عملیات‌اش در شرق کارون به کارزار رفت. او در عملیات‌های طریق‌القدس و آزادسازی بستان، مطلع‌الفجر، محمد رسول‌الله، صاحب‌الزمان، والفجر چهار، والفجر شش، والفجر هشت، کربلای یک، کربلای چهار، کربلای پنج، کربلای هشت و کربلای ده حضور داشت. وی همچنین فرماندهی گردان یا رسول‌الله، جانشین تیپ یکم لشکر بیست و پنج کربلا، آموزش نیروها در رودخانه در عملیات والفجر هشت و قائم‌مقامی فرماندۀ لشکر بیست و پنج کربلا را بر عهده داشت. بصیر در عملیات کربلای ده جان باخت و پیکرش در گلزار شهدای زادگاهش به خاک سپرده شد.

منابع: پا به پای ستاره، مروری بر زندگی و خاطرات شهید بصیر؛ حاجی بصیر؛ سردار خوبان؛ سردار شهید حسین جان بصیر؛ شهید حسین بصیر.

بطاهرکلا/ بتاهرکلا/ بتیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۸ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلۀ نود و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانۀ بتاهررود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوۀ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بطاهرکلا مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده ابراهیم و حاجی دارد. مقبرۀ امامزاده ابراهیم از سدۀ نهم هجری با شمارۀ ۱۱۳۴۴ در ۱۳۸۳ش و خانۀ حاج حمزه امانی از دورۀ قاجار با شمارۀ ۲۳۹۰۵ در ۱۳۸۷ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۳/۳؛ شهرستان نور، ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۸/۲۷ ـ ۴۹؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بطحایی، حسن (آمل ۱۳۰۱ ـ همان‌جا ۱۳۶۸ش)، نیکوکار، پیشکسوت فرهنگی و شاعر. تحصیلاتش را در آمل گذراند. در ۱۳۲۰ش گواهی‌نامۀ فنی راه و ساختمان را از بنگاه راه آهن دریافت کرد و در آن‌جا مشغول به کار شد. در ۱۳۲۹ش وارد ادارۀ فرهنگ شد و در واحدهای حسابداری، کارپردازی و ساختمان فعالیت داشت. از خدمات نیکوکارانۀ او: جذب اعتبار و ساخت پنجاه مدرسه در چارچوب طرح شهید رجایی، اهداء زمین به مساحت ۳۵۰۰ متر مربع برای ساخت مدرسه و اهداء زمین به مساحت ۱۸۰۰ متر مربع برای ساخت مسجد امام زین‌العابدین آمل.

منبع:

WWW.sojoodamol.ir.

بِطیار/ بِتیار، از طایفه‌های قدیمی بندپی بابل که بیش‌ترشان در روستای لدار* سکونت دارند و تابستان‌گذرانی را به دمی‌لرز می‌روند. در تاریخ خاندان مرعشی (تألیف ۱۰۷۵ق) در نگارش این نام به صورت «بطیار» تأکید دارد و میرزاعباس‌قلی فکچالی، سررشته‌دار فوج بندپی نیز در یادکرد کسانی از این طایفه بدین شکل توجه دارد که باید نگارش آن با «ط» درست باشد. اگرچه منوچهر ستوده در مقدمۀ کتاب می‌نویسد: «شکل اصلی این کلمه ظاهرا بَتیر با فتح باء است و بتیرکلا دهکده‌ای است در انتهای درۀ کمررود و این دهکده مرکز این خاندان است. گاهی بعضی از اهل قلم نام این دهکده را بطاهرکلا تبدیل کرده‌اند.» این را باید توجه داشت که میرتیمور از طایفۀ بطیار ساکن بندپی یاد می‌کند و اشاره‌ای به بتیرکلای نور ندارد. البته خود ستوده در نام‌نامۀ ایلات، عشایر و طوایف این دو خاندان را از هم جدا معرفی کرده و هیچ توضیحی دربارۀ پیوند احتمالی‌شان نمی‌دهد. نام خاندان بطیار از دورۀ صفویه در منابع تاریخ مازندران آمده است. از جمله سرشناسان بطیار می‌توان به سالار بطیار (از هواداران میرسلطان‌مراد ۹۶۸ق)، علاءالدین بطیار (از بزرگان بندپی که در

www.tabarestan.info تبرستان

جنگ میرعلی‌خان با میرزاخان در ۹۸۷ق درگذشت) و جهانبخش و شاهی بطیار که از نزدیکان میرشاه‌میر مرعشی بودند. میرزاکوچک و میرزامحمدتقی بطیار متخلص به اشرف نیز از رجال درباری روزگار قاجار بودند. برخی از بزرگان این طایفه در فوج بندپی نیز صاحب عناوین بودند.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۰ـ۶۰۱؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۴۱ ـ ۱۴۲، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۳، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۹۴؛ دفتر مواجب فوج بندپی (خطی)؛ تاریخ ادبیات مازندران ۳۷۲؛ سخنوران بابل، ۷۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۹۴.

بقایی، محمد با نام قلمی ماکان (بابل ۱۳۲۳ش ـ)، نویسنده، مترجم و پژوهشگر. در کودکی به تهران رفت و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آن‌جا پیمود. در ۱۳۳۵ش به کار در مطبوعات روی آورد و در نشریاتی چون خدنگ، اعتراف، ترقی، اطلاعات، کیهان، روشنفکر، سیاه و سپیده و امید ایران قلم زد. در ۱۳۴۵ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۴۴ش در برنامهٔ ادبی و هنری کلاس آزاد به کارگردانی حسین شاه زیدی به کار پرداخت. پس از آن برنامه‌هایی چون زمان و زاویه، فرهنگ و جامعه، چشم‌انداز و شماری دیگر را که به بیش از چهار هزار می‌رسید به راه انداخت. در ۱۹۹۸م کشور پاکستان برای نخستین بار به او نشان عالی فرهنگی داد. در ۲۰۰۳م به پاس کوشش‌هایش در اقبال‌شناسی از همایش جهانی اقبال در لاهور پاکستان لوح زرین گرفت. شمارهٔ ۱۱۴ بارفروش* ویژهٔ او است. از آثارش: مجموعهٔ داستان تصویرهای آشنا (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ترجمهٔ مابعدالطبیعه از دیدگاه اقبال از عشرت حسن انور (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ می‌باقی که شرح و بررسی تطبیقی غزل‌های اقبال است (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ ترجمهٔ نقد و بررسی دمیان از جان ویتون (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ نقد و بررسی سیذارتا از جری گلن (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ اقبال با چهارده روایت (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ شرح مثنوی اقبال لاهوری (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ مبانی تربیت فرد در جامعه (از دیدگاه اقبال) از غلام سیدین (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ شرار زندگی که شرح و بررسی تطبیقی اسرار خودی اقبال لاهوری است (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ پیاله‌ای از میکدهٔ لاهور (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ خدا در تصور اقبال (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ سونش دینار که گزین‌گویه‌های اقبال لاهوری است (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ لعل روان که شرح و بررسی تطبیقی غزل‌های اقبال است (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ در شبستان ابد که شرح و بررسی تطبیقی جاویدنامهٔ اقبال است (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ قلندر شهر عشق که سیزده خطابه و گفتمان دربارهٔ علامهٔ اقبال است (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ اقبال و اندیشه‌های دینی غرب معاصر از محمد معروف (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ شرح و بررسی تاریخی ایلیاد (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ توماس هابز و جان لاک: شرح فلسفه و آثار برگزیده از سوگوون کانگ (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ اقبال و شش فیلسوف غرب (فیخته، شوپنهاور، نیچه، جیمز، برگسون، مک تاگارت) از نذیر قصیر (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ بنتام، میل و مکتب فایده‌گرایی از نیکولاس کاپالدی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ ژان ژاک روسو: شرح افکار و آثار برگزیده از مارگارت روفتوس رانالد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ تصحیح دیوان حکیم سنایی غزنوی (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ ترجمهٔ توماس و تومیسم از جرارد دالکورت (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ اقبال و ده چهرهٔ دیگر: همر، حلاج، سنایی، سهروردی، مولوی، شبستری، کسروی، هسه، جناح و شیمل (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تصحیح ستایش عشق: عاشقانه‌های سنایی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ سقراط: حکیمی که از پرسیدن باکی نداشت از کورامیسن (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ تصحیف غربزدگی: در جست‌وجوی هویت ملی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ اخبار عجیب و حکایات غریب از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ نقد تواریخ «هرودت جنگ‌های ایران و یونان» از اسنپسردی اسکالا (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ شاملو و عالم معنا، به همراه گفت‌وگوی منتشر نشده با نصرت رحمانی (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ فلسفهٔ دین از نگاه اقبال از محمد معروف (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ترجمهٔ سیر حکمت در ایران از علامه اقبال لاهوری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ می‌نگریم و می‌رویم (از گلابدره تا هنگ کنگ) (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ افلاتون و ارسطو از منظری دیگر از سوگوون کانگ (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ تصحیح میکدهٔ لاهور: کلیات فارسی علامه اقبال، همراه با فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ دکارت: شرح فلسفه و آثار برگزیده از لئو دلی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ کی‌یر کگارد و اقبال از غلام صابر (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ فردریک نیچه: شرح احوال و آثار برگزیده از مک دانیل استنلی (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ آشنایی با فلسفهٔ غرب از جیمز فیبلمن (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

تحلیلی مذاهب امریکا از لنو راستن (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ خیال وصال که شرح ارمغان حجاز اقبال است (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ دمیان از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ بازسازی اندیشهٔ دینی در اسلام از اقبال لاهوری (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترجمهٔ روزالده از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ سفر به شرق از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ تیزهوش از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ سیذارتا از هرمان هسه (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ اقبال گلی که در جهنم رویید (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ معنای زندگی از نگاه مولانا و اقبال از نذیر قیصر (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ترجمهٔ سفینهٔ زندگی از هرمان هسه (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ ترجمهٔ نارسیس و گلدموند از هرمان هسه (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ تأملات ایرانی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ از فردوسی تا شاملو (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ بازی مهرهٔ شیشه‌ای از هرمان هسه (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ فرهنگ سه زبانه (فارسی، انگلیسی و عربی) (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ فردوسی برون مرز (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ حافظ روح ایرانی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ بالندگی شخصیت کودک از نذیر قیصر (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: مجموعهٔ داستان تصویرهای آشنا (تهران)؛ رضایی، روشنک، «فارسی بین، تا ببینی نقش‌های رنگ رنگ، گفت‌وگو با دکتر محمد بقایی ماکان»، بارفروش، سال ۱۸، مهرماه ۱۳۹۵ش، شمارهٔ ۱۱۴، صص ۳ ـ ۱۷؛ امامی، سیدحسن، «گفت‌وگو با محمد بقایی ماکان، اقبال منتقد تصوف»، روزنامهٔ جام‌جم، ۱۶ فروردین ۱۳۸۹ش؛

WWW.bonyadferdowsitous.ir; WWW.Jamejamonline.ir.

بکاته، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاک‌تراشان از جنوب و رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوه‌های درختی و جالیزی، تره‌بار و عسل است. بکاته مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده بی‌بی‌سکینه دارد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۶۸ ـ ۶۹؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بکربن‌عبدالعزیز عجلی، نامبردار به ابن‌ابی‌دلف (ـ ناتل ۲۸۵ق)، شاعر و انقلابگر. نوهٔ ابودلف قاسم‌بن‌عیسی (ـ ۲۲۶ق)، پایه‌گذار دودمان بنی‌دلف در کرج (میان اراک و بروجرد) بود و آن را به نام او کرج ابودلف می‌خواندند. پدرش در ۲۵۲ق یک چندی حکومت ری را داشت. بکر در ۲۷۱ق در پیکار برادرش احمد با کارگزار عمرولیث در فارس شرکت داشت و پس از شکست عمرو او به فرمان برادرش در فارس را غارت و ویران کرد. در ۲۸۰ق که احمد درگذشت، بکر مدعی جانشینی برادر در حکومت اصفهان شد، اما سرانجام به سیادت او تن داد. در ۲۸۲/۲۸۱ق که معتضد عباسی (۲۷۹ ـ ۲۸۹ق) به جبال سفر کرد و مال خواست گویا این بکر بود که خواسته‌های خلیفه را برآورد. در ۲۸۳ق که عبیدالله سلیمان، وزیر معتضد، و بدرکبیر به جبال لشکر کشیدند، بکر و برادرش عمر به رویارویی آن‌ها شتافتند، اما بکر پیش از برادرش به زینهارخواهی رفت و قرار نهادند که هر دو برادر به بغداد روند. پس از شنیدن خبر استیلای نوشری بر اصفهان بکر که در آن شهر به سر می‌برد و فرا می‌نمود که برادرش آن را به او سپرده از آن‌جا به اهواز گریخت. معتضد بفرمود: «بدرکبیر در جایی که لشکرگاه زد، بماند تا سرانجام کار بکر روشن شود.» سپس وصیف موشگیر را در پی گرفتن بکر فرستاد. وصیف در حوالی فارس به بکر رسید و بکر نیز در خود تاب در ایستادن ندید، شبانه به اصفهان پس نشست. معتضد این بار به بدرکبیر نوشت که بکر را پیدا کند و بدر نیز عیسی نوشری را برای کار و پیکار با بکر برگزید. در صفر ۲۸۴ق جنگی دیگر میان بکر و عیسی نوشری در نزدیکی اصفهان درگرفت که بکر شکسته شد، اما توانست با تنی چند از یارانش از میدان نبرد بگریزد و در طبرستان به محمدبن‌زید علوی، نامبردار به داعی، پناه جوید. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «بکربن‌عبدالعزیز بن‌ابی‌دلف عجلی درین سال پیش او آمد به آمل به جهت او سیدمحمد زید به ذات خویش استقبال کرد و از اسب به زیر آمد و هم در آن روز هزار بار هزار درهم در صد صُره

www.tabarestan.info تبرستان

کرده پیش او فرستاد با بسیار جامه‌ها و اسباب و آلات فراشخانه و شرابخانهٔ زرین و سیمین و هدیه‌های دیگر از طرایف، مدتی به آمل عزیز و مکرم و متنعم و محتشم می‌بود تا چالوس و رویان بدو سپرد و گسیل کرد. چون به ناتل رسید به کوزهٔ فقاع (آبجو) او را زهر فرمود داد، هلاک شد و هم آن‌جا به پول (پل) لیشام مدفونست.» بکر نیز مانند پدر و نیای خود از ذوق شاعری برخوردار بود و دیوانی داشته که از دستبرد روزگاران در امان مانده است. این دیوان همراه با دیوان نعمان‌بن‌بشیر انصاری به چاپ رسیده است (دهلی، ۱۳۳۶ق).

منابع: الأعلام، ۶۵/۲ ـ ۶۶؛ تاریخ الادب العربی، عمرفروخ، ۵۳/۲؛ تاریخ رویان، ۹۹ ـ ۱۰۰؛ تاریخ طبرستان، ۲۵۴/۱ ـ ۲۵۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۱۵/ ۶۶۶۹، ۶۶۷۱، ۶۶۸۸، ۶۶۹۳؛ فرمانروایان گمنام، ۹۸ ـ ۱۰۳؛ الکامل فی التاریخ، ۴۵۷/۷، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۸۷؛ النجوم‌الزاهره، ۱۱۳/۳؛ یتیمة‌الدهر، ۲۹۵/۳.

بل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بل مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده الیاس دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۴/۳ ـ ۲۷۵؛ شهرستان نور، ۱۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۴۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بلالی مقدم، مصطفی (نوای لاریجان ۱۳۲۳ش ـ)، پژوهشگر. دورهٔ دبستان را در نوا و دورهٔ دبیرستان را در تهران به پایان برد. در ۱۳۵۵ش از دانشگاه تربیت معلم در تهران در رشتهٔ روان‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی و گواهی‌نامهٔ مشاوره و راهنمایی گرفت و به معلمی در آموزش و پرورش پرداخت. او در زمینهٔ لوترهای (زبان قراردادی و میان‌گروهی) فراموش شده و نیز برخی آیین‌های کهن مانند جشن نورگهون در نوا (نورزِمای بیست و شش) پژوهیده و کوشیده، آن‌ها را به ثبت ملی رسانده است. از آثار او است: زبان کالِسی، زبان کهن مردم نوا (بابلسر، ۱۳۸۴ش)؛ لوترسلیری، گنجینهٔ قزمچا (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ زبان کالسی؛ لوترسلیری.

بلباسی، علی‌رضا (فیروزکوه ۱۳۳۲ ـ شلمچه ۱۳۶۵ش)، سردار شهید. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در فریدونکنار و تهران به پایان برد و پس از گرفتن گواهی‌نامهٔ دیپلم به تدریس در مدارس زیراب پرداخت. در ۱۳۵۴ش با پیمودن دورهٔ آموزش مکانیک در باشگاه هوایی ملی در تهران به استخدام آن‌جا درآمد. بلباسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عضو سپاه پاسداران در قائم‌شهر شد و در آن‌جا به فراگیری فنون نظامی پرداخت و سپس به جبهه‌های جنگ در دهلران پیوست. او فرماندهی گردان‌های سپاه نور و امام محمد باقر(ع) و همچنین جانشینی فرماندهٔ گردان مالک اشتر از لشکر بیست و پنج کربلا را بر عهده داشت. افزون بر آن مسئول واحدهای عملیاتی سپاه و بسیج قائم‌شهر نیز بود. بلباسی در عملیاتی چون والفجر هشت، رمضان و کربلای یک به میدان رفت. وی در عملیات کربلای هشت به شهادت رسید و پیکرش را در گلزار شهدای سیدملال قائم‌شهر به خاک سپردند.

منبع: فرهنگ اعلام شهدا، مازندران، ۱۶۵/۱.

بلبل خرما، با نام علمی Pycnonotus levcotis، پرندهٔ بومی از راستهٔ گنجشک‌شکلان و خانوادهٔ بلبل خرما است. درازای بدن تا ۲۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۲۸ سانتی‌متر است. سر و گلویی سیاه، لکهٔ بزرگ سفیدی روی گونه‌ها، کاکلی کوچک بر تارک سر، پوشپرهای روی بال‌ها قهوه‌ای خاکستری و شاه‌پرهای پرواز قهوه‌ای مایل به سیاه دارد. زیستگاه آن باغ‌ها، نخلستان‌ها، کشت‌زارهای دارای درخت و پارک‌های شهری است و در دسته‌های کوچک دیده می‌شود. بیش‌تر از حشرات، میوه‌ها، دانه‌ها، جوانه‌ها، شهد گل‌ها و

www.tabarestan.info تبرستان

خرمای رسیده و نارس تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای از علوفهٔ نرم، شاخه‌های نرم و ریشک‌ها است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۰ تا ۲۰ روز و پرورش آن‌ها از ۹ تا ۱۱ روز به درازا می‌کشد. پراکنش زیرگونهٔ P.l.mesopotamia بیش‌تر در شهرستان نور است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۸۸؛ پرندگان ایران، ۲۶۶.

بلبل‌کوه/ بلیل‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ برارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه سرسری در شمال روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲ ـ ۱۸۴؛ گیتاشناسی ایران، ۱۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بلده، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۰ تن)، مرکز بخش بلده از شهرستان نور. این شهر در ˚۳۶ و ′۱۲ و ″۰۸ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۸ و ″۳۶ طول شرقی در ۱۶۸ کیلومتری جنوب باختری ساری، ۱۸۹ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۲۰۴۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. بلده شهری میان‌دره‌ای در جهت خاوری ـ باختری است. اقلیم بلده نیمه مرطوب با تابستان معتدل و زمستان بسیار سرد است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۹/۴، بیشینه ۱۶/۲ و کمینهٔ ۲/۷ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های اوزرود، بال‌رود و کم‌رود در آن بخش روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۳۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۵۶ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیا، نخود، سیب‌زمینی و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. دربندگ/ بالاده/ بلده طیبه/ بلده بخشی از رستمدار تاریخی و مرکز حکومت خاندان پادوسبانی به ویژه آل کاووس است. قلعهٔ پولاد/ بلده/ نور در شمال شهر بلده جای دارد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «بلوک بلده حاکم‌نشین و قاعدهٔ ولایت نور قصبهٔ بلده است و این قصبه را با قرای توابع بلوک بلده گویند.» اعتمادالسلطنه آبادی بلده را ۳۰۰ خانوار با ۲۰ محلهٔ کوچک، بازار بلده با ۴۰ باب دکان، دو باب حمام و عمارت‌های میرزااسدالله وزیرلشکر و زکی‌خان، مدرسهٔ دینی، تکیه‌های بازار و کربلائی نورمحمد و نه مسجد و مسجدجامع و آرامگاه‌های قدیمی یاد می‌کند. بلده در عصر ناصرالدین‌شاه ییلاق و شکارگاه او بوده است. حاکم بلده در این زمان میرزاعبدالله‌خان‌بن‌میرزاعلی‌نقی‌خان پسر آقاباباخان برادر صدراعظم است که از جانب نظام‌الملک وزیر لشکر حکومت می‌کند. بلده از ۱۳۳۹ش به بخش بلده و وسیع‌ترین بخش نور تبدیل شد. از ۱۳۷۳ش بلده شهر شد. میرزاحسین نوری/ محدث نوری، یحیی نصیری نوری، میرزاآقاخان نوری از نام‌داران بلده می‌باشند. خانهٔ خان‌باباخان به شمارهٔ ۱۸۶۹۷، قلعهٔ پولاد به شمارهٔ ۲۰۶۶۴، مسجد جامع به شمارهٔ ۲۲۰۳۰، حوزهٔ علمیهٔ بلده به شمارهٔ ۲۲۰۳۴ و مقبرهٔ شیخ احمد به شمارهٔ ۲۲۰۳۵ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. مردم بلده به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آنسوی نامواژگان، ۹۴ ـ ۹۶؛ جغرافیای تاریخی نور، ۹۸ ـ ۱۰۰، ۱۰۶ ـ ۱۱۸؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۷ ـ ۳۰؛ رجال نور، ۲۷؛ شهرستان نور، ۱۱، ۶۵، ۹۹ ـ ۱۰۳؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۴۹۴/۱ ـ ۲۹۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۸۹/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۵؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۲۸۲، ۲۹۲ ـ ۲۹۴؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

بلس‌کوه، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۱۱۲۱۱ هکتار در جنوب شهرستان تنکابن. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ دو هزار و سه هزارتنکابن است. منطقه‌ای جنگلی و کوهستانی است که میان دو رودخانهٔ زیبای دوهزار و سه‌هزار افتاده است. اختلاف بلندی از بخش منطقه به سمت جلگهٔ جنوب دریای مازندران تا قلهٔ بلس‌کوه ۲۶۰۰ متر است. از جانوران آن پستاندارانی همانند کل و بز، شُوکا، مِرال، گراز، خرس قهوه‌ای، پلنگ، حفار اروپایی، خارپشت

www.tabarestan.info تبرستان

اروپایی، خفاش بال بلند، خفاش جنگلی، سنجاقک درختی، تَشی، خرگوش، گرگ، شغال و پرندگانی مانند سنقر، قرقی، بالابان، سارگپهٔ جنگلی، کبک دری، قرقاول، اَبیا، کبوتر چاهی، قمری معمولی، مرغ حق، جغد جنگلی، ماهی خورک، زنبورخوار، سبزقبا، هدهد، سرسرخ، دارکوب کوچک، چکاوک، الیکالی، سینه سرخ، بلبل، توکای سیاه، توکای باغی، توکای باغی بزرگ، چرخ ریسک دم دراز، چرخ ریسک سر سیاه، چرخ ریسک بزرگ، زردپره سر خاکستری را می‌توان برشمرد. خزندگانی مانند افعی قفقازی، افعی البرزی نیز در این منطقه یافت می‌شوند. پوشش گیاهی آن تمشک، زرشک، کوله‌خاص، سرخ ولیک، بلوط، اَنجیلی، مَمرز، لَرگ، آزاد، سرخدار، سیاه ولیک، خرمندی، شاه‌بلوط، افرا، لیلکی، توسکا، راش، شمشاد، گونه‌های شمشاد خزری و سرخدار است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۱۲.

بلعمی، ابوالفضل محمدبن‌عبیدالله/ عبدالله (ـ بخارا ۳۲۹ق)، دولتمرد و ادیب. برخی منابع او را وزیر امیراسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) و پاره‌ای دیگر او را وزیر پسر او احمد (۲۹۵ ـ ۳۰۱ق) دانسته‌اند. احتمالاً بلعمی از روزگار فرمانروایی امیراسماعیل در دستگاه سامانیان خدمت می‌کرد، اما جایگاه وزارت نداشت. چنین می‌نماید که او پس از مرگ ابوعبدالله محمد جیهانی (ـ حدود ۳۰۶ق) به وزارت جانشین او امیرنصر رسید و وزارت او تا ۳۲۶ق ادامه یافت. در روزهایی که بلعمی جایگاه وزارت یافت پاره‌ای ولایات که فرمانگزار سامانیان بودند، مانند گرگان، طبرستان و سیستان راه نافرمانی پیش گرفتند. در ۳۰۶ق منصوربن‌اسحاق‌بن‌احمد سامانی، برادرزادهٔ امیرنصر که در سیستان فرمان می‌راند با حسین‌بن‌علی مرورودی از سرداران سپاه سامانی که به مذهب اسماعیلی درآمده و از داعیان آن مذهب شده بود همدست شد و بر نصر دوم بیرون آمد پای ابوالفضل بلعمی نیز در میان آمد زیرا پس از آن‌که نیروهای امیر سامانی شورش را فرو نشاندند و مرورودی گرفتار زندان گردید با پادرمیانی بلعمی بود که از بند آزاد گردید. بلعمی افزون بر این در تدبیر ملک سیاست‌مداری کارآمد بود، مرد میدان رزم نیز بود، چنان که در ۳۰۸ق که حمویهٔ‌بن‌علی، سردار سامانی، با لیلی‌بن‌نعمان دیلمی می‌جنگید او نیز در کنار سردار سامانی بود و در ۳۱۰ق به فرمان نصر دوم به جنگ ماکان کاکی (ـ ۳۲۹ق) از سرداران داعی صغیر رفت، اما چون جنگ به درازا کشید، بلعمی با او از در صلح در آمد. در ۳۱۷ق که برادران امیرنصر به نام‌های ابراهیم، یحیی و منصور در بخارا سر به شورش برداشتند بلعمی توانست با درایت خویش به این شورش پایان دهد. در ۳۲۲ق که مردآویج زیاری به گرگان لشکر برد و ابوبکر محمدبن‌مظفر حکمران سامانی گرگان چون تاب درایستادن در برابر او را نداشت به نیشابور گریخت. نصر پس از آن‌که از این رویداد آگاهی یافت لشکری به گرگان فرستاد. بلعمی که با سپاه بخارا همراه بود در نامه‌ای به مطرف‌بن‌محمد، وزیر مردآویج او را تطمیع کرد که لشکریان مردآویج را از گرگان دور کند، اما مردآویج همین که از توطئه آگاهی یافت وزیر را کشت. بلعمی در نامه‌ای دیگر از مردآویج خواست خراجی بپردازد و به ری باز گردد. مردآویج این پیشنهاد را پذیرفت و به ری بازگشت. پس از آن‌که ابوعلی محمدبن‌الیاس، حاکم کرمان بر نصر بیرون آمد و سرانجام گرفتار زندان گردید، او را از بند بیرون آورد. از زندگی بلعمی میان ۳۲۲ تا ۳۲۹ق که درگذشت هیچ آگاهی نداریم. تنها ابن‌اثیر در گزارش رویدادهای ۳۲۹ق از او یاد کرده و نوشته: «در این سال محمدبن‌عبیدالله بلعمی وزیر نصربن‌احمد... درگذشت. وی از خردمندان و هوشیاران روزگار بود. نصر در ۳۲۶ق او را از وزارت برداشت و محمدبن‌محمد جیهانی را بر جای او نشاند.» دربارهٔ سرنوشت او نیز آگاهی نداریم، شاید او نیز از کسانی بوده که در سال پرآشوب ۳۲۹ق کشته شد. ابوالفضل بلعمی دولتمردی کاردان و بالیاقت بود و شاید هوشمندی او در نگه داشتن دولت نصر دوم که در هشت سالگی به امارت رسیده بود بی‌تأثیر نبوده است. او مردی ادیب و دوستدار ادبا بود و با فقها و محدثان پیوندهای دوستانه داشت. فقیهان در پیش او مجلس مناظرهٔ فقهی برپا می‌کردند و رودکی از شاعرانی بود که او را فراوان مدح گفته است. او به فرمان نصر دوم کلیله و دمنه را از عربی به فارسی برگرداند و رودکی در ترجمهٔ منظوم خود از این اثر بسیار از آن بهره برد. بلعمی در نثر فارسی چندان چیره‌دست بود که بسیاری از ادب‌دوستان، ازآن‌شمار فردوسی او را در این زمینه می‌ستودند. دو کتاب به نام‌های المقالات و تلقیح البلاغه به او نسبت داده‌اند.

منابع: آثارالوزراء، ۱۴۶؛ احسن‌التقاسیم، ترجمه، ۴۹۳/۲؛ تاریخ‌الاسلام، ۲۹۲/۱۵؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۲۴/۴ ـ ۱۲۵، ۱۳۲،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۴۴، ۱۶۰، ۵۳۳؛ تاریخ بخارا، ۳۴۷ ـ ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۷ ـ ۳۵۸؛ تاریخ بیهقی، چاپ جعفر مدرس صادقی، ۱۲ ـ ۱۳؛ تاریخ طبرستان، ۲۶۱؛ تاریخ سامانیان، هروی، ۲۶۵ ـ ۲۶۹؛ تاریخ‌نامهٔ طبری، از شانزده ـ نوزده، بیست و دو ـ بیست و سه؛ دائرةالمعارف اسلام، ۴۷۷/۱۲ ـ ۴۸۰؛ دستورالوزراء، ۱۰۸؛ دیوان ناصرخسرو، چاپ مینوی و محقق، ۴۵۸؛ قابوس‌نامه، ۲۲۱ ـ ۲۲۲، ۲۴۵؛ زین‌الاخبار، ۱۹۲ ـ ۳۳۰، ۳۳۵ ـ ۳۳۶؛ الکامل فی التاریخ، ۴/۶، ۱۴۹، ۱۶۷، ۲۲۹، ۱۷۰ ـ ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۸۲؛ محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، در صفحات فراوان؛ نسائم‌الاسحار، ۳۵؛ شهابی، علی‌اکبر، «خاندان بلعمیان و بحث مختصری دربارهٔ ترجمهٔ تاریخ بزرگ طبری»، مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ۳۳۰ ـ ۳۳۵؛ مت اف، عیسی، «بلعمیان و نهضت خودشناسی تاجیکان»، سامانیان و احیای تمدن فارسی تاجیکی، ۲۵۶؛

Encyclopaedia of Islam, 1/984- 985; *Iranica*. 2/543-574.

بلند مازو/ مازو/ موزی‌دار/ بلوط، با نام علمی Quercus castaneifolia C.A.Mey، درخت بومی یک پایهٔ بلند از تیرهٔ راش و جنس بلوط به بلندی تا ۵۰ متر و گاهی تا قطر ۴ متر است. برگ‌های آن لبه کنگره‌ای به بلندی تا ۱۸ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر است. از زمین‌های جلگه‌ای تا ۲۱۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. از آمیختگی آن با انواع گیاهان، جوامع جنگلی مهمی به نام بلوط ـ ممرزستان، آزاد ـ بلوطستان بلوط ـ شمشادستان شکل می‌گیرند. دیرزیستی آن بیش از ۳۰۰ سال و طول عمر آن ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال برآورد شده است. گل‌ها در پایان اسفند و فروردین شکفته می‌شود و میوه در آخرهای تابستان می‌رسد. پوست، برگ و میوه کاربرد دارویی دارند. میوهٔ بلوط خوراکی و غذایی مهم برای خوک و تَشی (جوجه‌تیغی) است. جنگل‌نشینان از چوب آن در ساختمان‌سازی، در و پنجره، پوشش ساختمان و انبار برنج بهره می‌برند، در تهیهٔ قیّم برای معادن، تهیهٔ ذغال، تراورس، تختهٔ بشکه‌های انبار آب و مایعات، پارکت‌سازی، روکش‌گیری و در صنایع کاغذسازی کاربرد دارد. این‌گونه بازمانده‌ای از درختان دوران سوم زمین‌شناسی است که فسیل‌های آن در اروپا پیدا شد و یک ذخیرهٔ ژنتیکی جهانی به شمار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بلوچ، از طایفه‌های کوچنده به مازندران. آنان در آغاز روزگار قاجاریه از بلوچستان به راه افتادند، و در بخش شرقی شهر ساری و محلهٔ سبزه‌میدان محمدشاهی جای گرفتند و محلهٔ بلوچی‌خیل را شکل دادند. ابت شمار خانوار آن‌ها را همراه با اصانلو و کرد، یک‌صد و پنجاه خانوار می‌داند. ملگونف شمارشان را سی خانوار برمی‌شمرد ولی رابینو در کمابیش ۱۲۸۸ش می‌نویسد: «عدهٔ کمی از بلوچ که از بلوچستان آمده بودند در حدود سی، چهل خانوار در ساری اقامت داشتند اما حالا اثری از آن‌ها نیست.» این طایفه چنان با فرهنگ مازندران درآمیختند که به گفتهٔ مکنزی تشخیص آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. حتی زبان‌های اصلی خود را نیز فراموش کرده‌اند.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۴۹۹/۱/۴؛ تاریخ محلات ساری، ۱۵۹؛ تاریخ ملک‌آرا (نسخهٔ خطی به شمارهٔ ۱۶۰۰ کتابخانهٔ ملی ایران)؛ سفرنامهٔ ابت، ۳۹؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و ...، ۹۷؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۰۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۲؛ نامنامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۹۷.

بلوط چوب‌پنبه‌ای، با نام علمی Quercus suber L، درخت میهمان یک پایه از تیرهٔ راش و جنس بلوط به بلندی تا ۲۰ متر است. پوست تنه و شاخه‌های آن دارای لایه‌های چوب‌پنبه‌ای زِبر است. میوهٔ آن تخم‌مرغی به بلندی ۳ سانتی‌متر است. در این گونه پَهنک برگ آن به بلندی تا ۷ و پهنای تا ۳/۵ سانتی‌متر است. رگبرگ‌های فرعی آن دو شاخه نیستند. بومی جنوب اروپا است. بذر آن در ۱۳۳۶ش وارد ایران شده است. بلوط همیشه سبز را در نواحی جنوبی دریای مازندران می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بلویج/ بلویچ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند

www.tabarestan.info تبرستان

و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بلویج مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۶۸؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۱/۲۷ ـ ۵۲؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بلیران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. بلیران مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ولی دارد. این روستای جنگلی با گذر رود از میان آن و داشتن بافت سنتی و معماری بومی، پارک جنگلی، مرتع کال‌چنگوم، چشمه‌های آب معدنی گرو و لاله‌زار، در ۱۳۸۷ش منطقهٔ شماره ۲ نمونهٔ گردشگری معرفی شده است. از مناطق باستانی آن تپهٔ هلیا و قلعه‌های تسکاسرا، اردشیرون و خشت سی چشمه را می‌توان نام برد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بنافتی، حسین فرزند سیدرضا (کربلا ۱۲۵۸ ـ ساری ۱۳۳۰ش)، عالم دینی. مقدمات علوم را در کربلا به مدت هفت سال نزد سیدعبدالله کشمیری و شیخ غلام‌حسین قزوینی فراگرفت. سپس به نجف رفت و فقه و اصول را نزد شیخ احمد شیرازی و میرزامحمدعلی رشتی آموخت. خارج فقه و اصول را در مجلس درس آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی فراگرفت و حکمت را نزد شیخ باقر شیرازی، طب یونانی را در خدمت میرزامحمدصادق حکیم و هیئت را از محضر شیخ عبدالصمد نیشابوری فراگرفت. در ۱۲۹۷ش پس از پیمودن مدارج عالی به ساری کوچید. از آثارش: شجرةالامجاد فی تاریخ میرعماد؛ فساد الناس و الناموس فی سلطنت و تکلّم الجاموس؛ الرجال الشیعه؛ اربعین احادیث؛ کذابیّت فرقهٔ بهاییه؛ اسامی زنان حضرت رسول اکرم(ص)؛ اسامی و زمان الحاق شهدای کربلا به حضرت سیدالشهدا(ع) و اسامی زنان همراه.

منابع: شجرةالامجاد فی تاریخ میرعماد، ۸ ـ ۹؛ علمای مازندران، ۵۱؛ نام‌آوران دودانگهٔ ساری، ۹۰ ـ ۹۱.

بنت‌کنسول/ بنت‌قنسول، با نام علمی Euphorbia pulcherrima willd.ex klotzsch، درختچهٔ میهمان یک پایه از تیرهٔ فرفیون و جنس فرفیون و به تلارت به بلندی تا بیش از ۲ متر است. برگ‌های بیضوی به بلندی تا ۱۴ سانتی‌متر با دمبرگی به بلندی تا ۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین قرمز و مخملی رنگ است که در پاییز و زمستان شکوفا می‌شوند. میوهٔ دایره‌ای به بلندی تا ۱/۵ و قطر تا ۲/۵ سانتی‌متر است. بومی مرکز امریکا تا کاستاریکا است. به سرما و خشکی زیاد حساس و نابردبار است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در گلدان‌ها، گلخانه‌ها و گاهی باغچهٔ خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بنجکول‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ گلندرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بنجکول‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۲/۲۷ ـ ۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بندارخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳۶۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. بندارخیل دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بندارکلای آغوزبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۸ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بندارکلای آغوزبن آب‌بندانی* به نام ولیک‌دان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۶/۲۸ ـ ۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بندافروز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون، تره‌بار و مرکبات است. بندافروز مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَندبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم بندبن دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَندبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۷۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه جهله در سه کیلومتری جنوب باختری روستا جای دارد. غار سر تاق بن تاق در سه کیلومتری جنوب و درهٔ دوآب در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. بندبن مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بندبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۹ تن)، از دهستان تمشکل در بخش

www.tabarestan.info تبرستان

نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نشتارود از شمال روستا می‌گذرد. درهٔ سفیدرود در سه کیلومتری جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کیوی، مرکبات و تره‌بار است. بندبن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَندبِن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ْ۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ْ۵۳ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر روستا می‌گذرد. نمازکوه در شمال خاوری و پلنگ‌آب در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب و گردو است. بندبن تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۷/۲۸ ـ ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بَندبن‌کبودتبار، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پال‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بندبنی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ْ۵۳ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. قلهٔ میرمحمود در چهار کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بندپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۳۶ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ْ۵۱ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه سنگلاخ در جنوب خاوری و کوه ننجیل در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. بندپی مسجد، مدرسه، سالن ورزشی و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۲/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۳/۲۷ ـ ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، کتابی به فارسی در معرفی تاریخ و جغرافیا، فرهنگ و مشاهیر بخش‌های بندپی خاوری و باختری، نوشتهٔ یوسف الهی و شهرام قلی‌پورگودرزی. این نوعی مونوگرافی از بندپی است و نویسندگان با نگاهی به پیشینهٔ این منطقه به موضوعاتی چون جغرافیا، فرهنگ مردم و مشاهیر پرداخته‌اند. از بخش‌های کتاب به جغرافیای تاریخی، جغرافیا و اقتصاد، بندپی در سفرنامه‌ها، پیشینهٔ

آموزشی، بهداشت و درمان، طوایف، نامداران، چشم‌اندازهای طبیعی و آثار تاریخی و زیارتی بندپی می‌توان اشاره کرد. در بیش‌تر بخش‌های این اثر از عکس، نقشه و اسناد و مدارک موجود تاریخی استفاده شده است. در پایان نیز فهرست تفصیلی و نمایه به کتاب پیوست شده‌اند. این کتاب در ۹۴۳ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ).

بندسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۰۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. قلهٔ شنی در شمال خاوری، غار پلنگ‌لی در شمال باختری و کمردره در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۱/۲۸ـ ۱۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بنشکی/ بنشکه، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. بنشکی زیارتگاهی به نام امامزاده بنشکی، نامبردار به سیدابراهیم دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۷۲ـ۷۳؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بنفشهٔ ایرانی/ بنفشهٔ معطر، با نام علمی viola odorata L، گیاه علفی از جنس بنفشه و تیرهٔ بنفشه. بوته‌ای پایا با ساقهٔ افقی و خوابیده بر سطح زمین است، گل‌ها از آغاز اسفند تا نیمه اردیبشت و به رنگ بنفش ـ شکوفا می‌شوند. دارای خواص دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

بنفشهٔ برگ قاشقی/ بنفشهٔ گیلانی، با نام علمی Viola Spathulata Lam، از جنس بنفشه و تیرهٔ بنفشه است. به ویژه در بلندی‌های میان بند تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا و در شکاف صخره‌ها و دیواره‌های سنگی می‌روید. گل‌هایی به رنگ بنفش یا آبی متمایل به ارغوانی دارد که در نیمه دوم فروردین تا آغاز اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

بنفشهٔ جنگلی/ وَنوشه، با نام علمی Viola sylvestris Lam، گیاهی علفی از جنس بنفشه، و از تیرهٔ بنفشه است. گل‌های آن در نیمه دوم اردیبهشت به رنگ بنفش روشن یا بنفش متمایل به آبی شکفته می‌شوند. بنفشهٔ جنگلی و بنفشه قاشقی در ارتفاعات چالوس فراوان‌تر است. بنفشه‌ها به طور کلی دارای خواص دارویی بوده و دم‌کردهٔ گل آن‌ها دارای مصرف عمومی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بنفشه‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. بنفشه‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. علی‌محمد حق‌شناس، زبان‌شناس و پژوهشگر در این روستا به خاک سپرده شده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۴/۲۷ـ ۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بنفشه‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۳ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بنفشه‌ده دبستان، خانهٔ بهداشت، پاسگاه انتظامی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای تاریخی نور، ۶۹؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۵/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بنفشهٔ سه رنگ، با نام علمی، Viola tricolor L گیاه علفی کوچک میهمان یک ساله، دوساله یا چند ساله از تیرهٔ بنفشه است. برگ‌هایی در قاعدهٔ قلبی یا تخم‌مرغی با گل‌هایی بنفش، زرد و زرد کم‌رنگ به بلندی تا بیش از ۲/۵ سانتی‌متر دارد. این گیاه با موفقیت برای درمان التهاب و بیماری‌های پوستی به کار می‌رود. مدر، آرام‌بخش، ضد بیماری قلبی و ادراری و افزایش‌دهندهٔ ترشح کلرید است. در اسپانیا گیاهی محرک، درمان‌کنندهٔ روماتیسم و بیماری پوستی و در طب سنتی غربی پالایندهٔ خون و سم‌زدا شناخته شده است. بومی شمال باختری ایران، ترکیه، قفقاز و سراسر اروپا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین و زیبایی فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بنفشه کوتاه ریشه/ بنفشهٔ موصلی، با نام علمی viola Pachyrrhiza Boiss & Hohen، گیاه علفی از جنس بنفشه و تیرهٔ بنفشه است. در ارتفاعات پل سفید، مرزن‌آباد، کندوان مشاهده می‌شود. گیاهی علفی، پایا، بدون کرک یا کم‌وبیش کرک‌دار، ساقهٔ ۵ تا ۲۰ سانتی‌متر خوابیده بر زمین، با برگ قلبی شکل نوک‌دار است. گل‌های بنفش کم‌رنگ یا سفید فام آن در اسفند ـ فروردین شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بنگاشی/ بنگشی/ بنکشی، از طایفه‌های کوچنده به مازندران. اصل آن‌ها به افغان‌های شیعه مذهب می‌رسد که در جنوب افغانستان، شمال غرب پاکستان، کشمیر و اوتارپرادش هند پراکنده‌اند. گروهی از آنان در طول سدهٔ سیزدهم هجری، هنگام سرکوب شورش مردم هندوستان (۱۲۷۳ ـ ۱۲۷۴ق) همراه با برافتادن حکومت بنگشی به دست انگلیسی‌ها به ایران کوچیدند که شاخه‌ای از این طایفه به گرگان و مازندران رفتند. رابینو در حدود ۱۲۸۸ش به وجود محله‌ای به نام بنکشی‌خیل در آمل اشاره دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴/۱/۴؛ جامعه‌شناسی تاریخی آمل، ۵۰؛ مازندران و استراباد، ۳۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۰۲.

تبرستان www.tabarestan.info

بنگرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۷ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. بنگرکلا آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد. تپهٔ باستانی بنگرکلا با دیرینگی هزارهٔ یک ق.م با شمارهٔ ۲۵۵۴ در ۱۳۷۸ش و زیارتگاهی به نام مقبرهٔ ملامحمد شهرآشوب که در سدهٔ سیزدهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۲۸۲ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۰۹؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۷۰ ـ ۳۷۳؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۴۹۵ ـ ۴۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۳/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

بِنه‌بَزه‌آش، آش ماست. از آش‌های معروف منطقهٔ کیاسر ساری است که

بـه زمان کمی برای پخت نیاز دارد. برنج را با کمی زردچوبه می‌پزند و پس از آن کدوسبز و سبزی‌های خرد شده و سیرداغ را می‌افزایند تا بپزد. آنگاه شعله را خاموش می‌کنند تا حرارت آش پایین بیاید. سپس ماست ترش را در آن می‌ریزند ولی هم نمی‌زنند. چاشنی آن نعنا داغ و سیرداغ است.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۸۳ ـ ۲۸۴؛ فرهنگ واژگان تبری، ۳۳۴/۱؛ پژوهش میدانی.

بُنه‌دار، از خاندان‌های مازندرانی و از اعیان بارفروش‌ده که در خدمت سادات مرعشی بودند. یکی از آنان کیا بُنه‌دار، از شجاعان روزگار خود بود. وی در زمان میرسلطان‌مراد یکم (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) دژ مرادآباد را برای خود به تصرف درآورد. با وجود جنگ‌های اولیه، وی سرانجام با بستن پیمان صلح به خدمت میرسلطان‌مراد درآمد. او مدتی بعد مخالفت را با حکومت از سر گرفت و سرانجام به دست نوکر خود کشته شد. گروهی دیگر از خاندان بُنه‌دار، دوازده برادر بودند که بزرگ آن‌ها شریف نام داشت. وی یکی از مخالفان ملک سلطان‌محمد، حاکم مازندران، بود. وقتی ملک سلطان‌محمد در بارفروش عمارت میرسلطان‌مراد را ویران کرد و به جای آن دژی برآورد، مردم مازندران شوریدند و دژ را گشودند. در این هنگام شریف بنه‌دار آن دژ را ویران کرد. او برای رفع ستم الوند دیو بر مردم مازندران، به همکاری با میرسلطان‌مراد دوم (ـ ۱۰۰۳ق) پرداخت، اما در یکی از این درگیری‌ها در ۱۰۰۲ق کشته شد. برادر دیگر، غلام‌علی بنه‌دار است که مانند برادرش در سپاه میرسلطان‌مراد دوم بود. او در کمانداری بلندآوازه بود و با آن‌که نوشت و خواند نمی‌دانست، گاه‌شماری شمسی را خوب می‌دانست. او که در آغاز با فرهادخان، حاکم مازندران در عصر صفوی، همراه بود، رفته رفته از فرهادخان دور و از نظرها پنهان شد. برای همین در پیگرد بود تا این‌که به دست نوکر خود، سیاه‌کلاه زخمی و به دست جلال‌الدین رئیس ـ از خاندان رئیس لفور که در آن زمان از جانب فرهادخان مازندران را در اختیار داشت ـ کشته شد. برادر سوم، بوداغ بنه‌دار است که میرسلطان‌مراد دوم را در جنگ با خاندان دیو و ملک بهمن لاریجانی همراهی می‌کرد. او با حضور فرهادخان به مخالفت برخاست و متعهد شد که چهار هزار تفنگچی از مازندران برای رویارویی با او فراهم کند. در این هنگام فرهادخان با همراه داشتن برخی، از جمله بوداغ بنه‌دار، راهی عراق شد. با کشته شدن غلام‌علی بنه‌دار، بوداغ که قصد فرار از عراق داشت، دستگیر و کشته شد. برادر دیگر آنان، شاه‌فیروز بنه‌دار که توانسته بود سیاه‌کلاه، قاتل غلام‌علی را به قتل برساند، دست به شورش زد. شورش او به دست میرزامحمدشفیع، حاکم مازندران، فرو نشانده و او نیز کشته شد. از مردان مبارز این خاندان، شریح بُنه‌دار است که در خدمت آقاجلال رئیس، از خاندان رئیس لپور، بود. عضو دیگر این خاندان، افلاطون بنه‌دار است. وی میرشاه‌میر مرعشی را در جنگ با میرزین‌العابدین دوم مرعشی همراهی می‌کرد. اما بعد از دستگیری میرشاه‌میر و انتقالش به اصفهان، افلاطون بنه‌دار به همراه گروهی در صدد برآمدند تا با حکمی دروغین میرزین‌العابدین را به حکومت مازندران برسانند. با آشکار شدن دروغ آنان مردم مازندران شوریدند که در پی آن افلاطون دستگیر شد و به قتل رسید. با کشته شدن اعضای خاندان بنه‌دار، خاندان آن‌ها در مازندران برافتاد.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۳۱۵ـ۳۱۷، ۳۲۲ـ۳۲۳، ۳۲۵ـ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۵، ۳۹۳ـ۳۹۴، ۳۹۵؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۹۸ـ۹۹، ۱۰۲ـ۱۰۴.

بنه‌زمین، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بنه‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰۵ تن)، از دهستان امامزاده عبدالله شمالی در بخش دهفری از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند

www.tabarestan.info تبرستان

و فـرآورده‌های آن‌هـا برنـج، مرکبات و تره‌بار اسـت. افـزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سـال پرندگان وحشـی مهاجر را شـکار می‌کنند. بنه‌کنار آب‌بندان*، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن‌علی دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۱۰۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۱۰۳/۲۸ ـ ۱۰۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بنی‌آدم، احمدعلی فرزند شـریف‌الدولهٔ کاشـانی (کاشان ۱۲۹۲ ـ تهران ۱۳۶۵ش)، دولتمـرد. دوره‌های دبسـتان و دبیرسـتان را در شـهرهای کرمان و تهران به پایان برد. سپس در رشتهٔ حقوق به دریافت دانشنامهٔ کارشناسـی نایـل آمـد و بـه کار در وزارت کشـور پرداخـت. چندی فرمانـدار تهـران و کفیل اسـتانداری مازنـدران بود. بنـی‌آدم دو نوبت در سـال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۴۱ش به اسـتانداری کرمان رفت. در آن‌جا چنـدان برای آبادانی شـهر کوشـید که مـردم کرمان از او بـه نیکی یاد می‌کردند. محمدابراهیم باستانی پاریزی دربارهٔ او چنین سروده است: «در کشـور ما آدم دانا کم نیسـت ـ اما همهٔ کار دست دانا هم نیست/ بنگر به مثل وزارت کشـور را ـ کز صد عضوش یکی بنی‌آدم نیست.» او در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ش اسـتاندار مازندران بود. چند بار سکته کرد و نیمی از بدنش از کار افتاد و سـال‌ها خانه‌نشـین گردید. با این همه با فضلا و ادیبان نشست و خاست می‌کرد. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت‌زهرا به خاک سپردند. بنی‌آدم دولتمردی ادب‌دوست و ادب‌پرور بود و در رونق محافل ادبی می‌کوشید.

منابع: تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۳۱۳/۱؛

WWW.payamema.ir.

بنیاد علمی حریری ← **حریری، موزهٔ بنیاد علمی**

بوالقلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ۳۵° و ۵۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر آمل و در بلندای ۱۶۷۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ هراز از باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روستا باغـداری و دامـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌هـا میـوهٔ درختـان سیاه‌ریشه، تره‌بار و لبنیات است. بوالقلم دبستان و مسجد دارد.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۱۰۳؛ لاریجان، ۱۴۱؛ محلات لاریجان آمل، ۴۸۳ ـ ۴۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بوتیمار بزرگ/غم‌خورک، با نام علمی Botaurus stellaris، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ لک‌لک‌شـکلان و خانوادهٔ حواصیل‌ها است. حواصیلی سـنگین جثه اسـت و بدنی مخروطی شکل، منقاری سبز مایل به زرد و پاهای سبز کم رنگ دارد. درازای بدن تا ۸۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۳۵ سانتی‌متر است. زیستگاه آن نی‌زارهای وسیع و انبوه در حاشیهٔ پیکره‌های آبی است. بیش‌تر از ماهی‌ها، دوزیستان، کرم‌ها، نرم‌تنان، سخت‌پوستان، عنکبوت‌ها، مارمولک‌ها، پرندگان و پستانداران کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش توده‌ای از ساقه‌های نی، جگن و شـاخه‌های درختان اسـت. جوجه‌آوری آن از اوایل فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۵ تا ۲۶ روز و پرورش آن‌ها تا ۵۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های استان مازندران است. بوتیمار کوچک نیز در مازندران دیده شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۷۵ ـ ۷۶؛ پرندگان ایران، ۳۶ ـ ۳۷.

بوداغی، امین (ساری ۱۳۶۸ش ـ)، قایقران. نخستین بار در مسابقات قهرمانـی آسـیا، کایاک چهارنفـره، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متـر (کره جنوبی، ۲۰۰۷م) موفـق بـه گرفتن نشـان طلا به همراه تیم ملـی جوانان ایران شد. در ۱۳۸۸ش نخستین نشان برنزش را در قهرمانی آسیا، کایاک دو نفره، ۲۰۰ متر (ایران، ۱۳۸۸ش) به دسـت آورد. از دیگر افتخاراتش بـه بازی آسـیایی کوانـگ جو، کایـاک چهارنفـره، ۱۰۰۰ متر (چین، ۲۰۱۰م) و کسب نشان برنز می‌توان اشاره کرد.

منبع: نام‌آوران ایران زمین، ۵۶۱/۲.

www.tabarestan.info تبرستان

بوریایی، ایرج (ساری ۱۳۱۹ ـ همان‌جا ۱۳۶۴ش)، بازیگر و کارگردان تآتر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۳۶ش بازی در تآتر را آغاز کرد. از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ش در جایگاه کارشناس تآتر در خانهٔ جوانان ساری کار کرد. در ۱۳۶۰ش به بخش اداری امور تربیتی در ساری رفت و دیگر به پیشهٔ خود نپرداخت. چون از بیماری قلبی درگذشت، پیکرش را در ملامجدالدینِ ساری به خاک سپردند. از آثارش به کارگردانی نمایش‌نامه‌های بلبل سرگشته (علی نصیریان، ۱۳۵۴ش)؛ پهلوان اکبر می‌میرد (بهرام بیضایی، ۱۳۵۵ش) و بازی و کارگردانی در خانه روشنی (غلام‌حسین ساعدی، ۱۳۵۶ش) می‌توان اشاره کرد. بوریایی از چهره‌های تأثیرگذار نمایش در مازندران بود.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۰۳ ـ ۲۰۴؛ گفت‌وگو با علی دنیوی، مرداد ۱۳۹۶ش.

بوته‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۹ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. بوته‌ده خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمدبن‌بکربن‌علی‌بن‌ابی‌طالب دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۴۶/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۹؛ شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۵/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بوران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۴۵ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. بوران دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه، سقانفار* قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد. گرمابهٔ تاریخی بوران که در زمان صفویه ساخته شده با شمارهٔ ۳۱۳۸۰ در سال ۱۳۹۴ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۵/۲۷ ـ ۵۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.net.

تبرستان www.tabarestan.info

بورخانی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۸ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آذر از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گردو و توت است. بورخانی مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، کتابخانه و زیارتگاهی به نام امامزاده بی‌بی‌کیاسلطان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

بورخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲۵ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه/کلاره از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات

و تره‌بار است. بورخیل مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجواد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بورمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۵ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کیسه‌رود از یک کیلومتری خاور و رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بورمحله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بورون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات و عسل است. سکونت در بورون فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بوستان ولایت ← **نو باغ‌شاه**

بولا، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۳۹۰۷ هکتار در جنوب منطقهٔ فریم دودانگه و هم‌مرز با استان سمنان. دسترسی آن از راه جادهٔ فریم ـ سنگده است و بخشی از آن در استان سمنان جای دارد. منطقهٔ کوهستانی جنگلی با دو دامنهٔ پرشیب شمالی ـ جنوبی با دره‌های بسیار عمیق و شیبی تند است. دامنهٔ بلندای آن از ۱۹۰۰ تا ۲۷۸۰ متر از سطح دریا است. در مناطق جنوبی وجود صخره‌های بلند و پرشیب مشرف به تپه ماهورهای پوشیده از جنگل‌های خزان‌کننده خودنمایی می‌نماید. از جانوران آن پستاندارانی مانند مِرال، گرگ، خرس قهوه‌ای، پلنگ، بز وحشی، شوکا، شغال، تَشی، سمور جنگلی، روباه و پرندگانی همانند سهره، سسک، چرخ ریسک، طرلان، سارگپه، عقاب طلایی، کبک، تیهو، گنجشک برفی و دم سرخ کوهی را می‌توان نام برد. خزندگانی مانند افعی قفقازی و مارهای گوتوله و همچنین مارمولک‌های خانوادهٔ Lacertidae نیز در آن یافت می‌شوند. پوشش گیاهی منطقه را توسکا، راش، اُوجا، اَنجیلی، توسکا ییلاقی، آزاد، گلابی وحشی، آلوچه وحشی، تمشک، سیاه‌تَلو، رز وحشی، ارس یا سرو کوهی، کلاه میرحسن و گون تشکیل می‌دهد. بلوط، اوری و کچف از گونه‌های درختی و درختچه‌ای شاخص در منطقه است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۲۸.

بولاغ اوتی/ آب تره/ اوتَره، با نام علمی .Nasturtium officinale R.Br، گیاه علفی از جنس بولاغ اوتی/ علف چشمه/ تره‌تیزک آبی/ آبی تره و تیرهٔ شب‌بو است. در تمام نقاط می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۲۰ تا ۸۰ سانتی متر ساقه متعدد، برگ منقسم به شانه‌ای، گل‌ها سفید یا سفید کمی متمایل به صورتی هستند و در اردیبهشت شکفته می‌شوند. برگ، دانه و گل کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بولک‌رودپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بولک از باختر روستا می‌گذرد. مردم آن

www.tabarestan.info تبرستان

کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. بولک‌رودپی دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام درویش حسین غریب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

بوله‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۹ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خردون از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بوله‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

بوله‌کلای‌مرزون‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۶تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. این روستا از آب‌بندان* درویش‌خیل مشترک با شش روستای دیگر مرزون‌آباد برای آب کشاورزی بهره می‌برد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیای روغنی و تره‌بار است. بوله‌کلای‌مرزون‌آباد دبستان، درمانگاه، تکیه، مسجد و زیارتگاهی به نام طاهر مطهر دارد. بنای امامزاده طاهر مطهر این روستا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۵/۲۸ـ ۱۰۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بولی‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۸ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. بولی‌ده مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بومادران البرزی، با نام علمی Achillea millefolium L، گیاه علفی از جنس بومادران و تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان است. یکی از گونه‌های بومادران است که در ارتفاعات البرز به‌ویژه مناطق پلور، پل زنگوله در کوزوان و دماوند می‌روید. گیاهی پایا ایستاده به بلندی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، گل‌های آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند و رنگ‌های آن سفید متمایل به زرد یا سفید متمایل به ارغوانی می‌باشند. برگ‌ها و شاخه‌های گل‌دار آن کاربرد دارویی دارند که ترکیبات رزین، صمغ، بتائین، اسید فرمیک، تانن و غیره از جملهٔ آن‌ها است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بومک/ بیمک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. بومک مسجد دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بومی‌سرایی و بومی‌سرایان مازندران، سرودن و آفرینشِ آثارِ ادبی و هنری با زبان یا گویش بومی و غیررسمی، به گونه‌ها و تفاوت‌هایی ـ گاه و همواره ـ در تاریخ جامعه‌های گوناگون وجود داشته است. این گرایش ـ که در ناخودآگاه گروهی و یا حافظهٔ تاریخی انسان‌ها جای دارد ـ در این روزگار به بازنمودِ آگاهانهٔ هویت بومی در کنار هویتِ ملی می‌نشیند. برخی زبان‌های بومی ـ مانند طبری/ مازندرانی ـ در روزگاری از زیستِ زبانی ـ تاریخی خود، زبانِ رسمی و نوشتاری فرمانروایان بومی و مردمانشان بوده‌اند. در دورهٔ استقلال نسبی ایران ـ پس از تازش تازیان ـ اسپهبدان طبرستانی در حوزهٔ فرمانروایی خود زبان طبری را همچون زبان رسمی به کار می‌بردند، در ترویج آن می‌کوشیدند و برخی از آنان با این زبان می‌سرودند و می‌نوشتند. اسپهبد مرزبان پوررستم (سدهٔ چهارم هجری)، از این چهره‌های فرهنگ‌مدار طبرستان بود. این گزاره به چندپارگی جامعهٔ ایران تا روزگار برآمدن صفویه (سدهٔ دهم هجری) و فرمانروایی بومی ـ به طور نسبی ـ ناوابسته برمی‌گردد. شاعران طبری در این دوره ـ که دورهٔ نخست طبری‌سرایی درروزگار زبان‌های ایرانی نو بود ـ به طور عمده طبری می‌سرودند و حتی ـ از دیدگاه برخی پژوهندگان ـ زبان دیوانی نیز طبری بوده است. از پسین سدهٔ هفتم هجری برگردان نسخه‌ای خطی از قرآن با نام تفسیر قرآن از سورهٔ مریم تا آخر قرآن از علامه شیخ مجدالدین مازندرانی منسوب به زیدیه به جا مانده که در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود. در دورهٔ دوم ـ که از روزگار صفویه و فرمانروایی متمرکز ایران آغاز می‌شود ـ بسیاری از شاعران مازندرانی به فارسی سرایی روی آوردند و شعر طبری، بیش‌تر در همان حوزهٔ گفتار و شعر عامیانه باقی مانده است. با این همه، برخی از شاعران نامدار طبری‌سرا نیز در این دوره به سرودن اشعاری به زبان بومی پرداختند. از این دوره، برگردانی از متن عربی مقامات حریری و نسخه‌ای از قرآن به مازندرانی (قرآنِ کتابخانهٔ لژ بزرگ اسکاتلند) به یادگار مانده است. دورهٔ سوم، بر پایهٔ تحولی که در جامعهٔ ایران ـ مانند برخی جامعه‌های پیرامونی دیگر ـ از میانهٔ سدهٔ نوزدهم میلادی رخ داده، آغاز می‌شود. در همراهی با فرایند استقرار مدرنیته در غرب، پیدایی ساختار دولت ـ ملت و تأثیر آن بر این‌گونه جوامع، گرایش فراگیر عمومی ملی در حوزه‌های فرهنگی ـ سیاسی پدید آمده است. در کنار این فرهنگِ فراگیر، نوعی نگرش تازهٔ بومی‌گرایی نیز پس از انقلاب مشروطه به رشد کم‌رنگ خود ادامه داد. این گرایش با تحولی که نیما یوشیج (۱۲۷۴ ـ ۱۳۳۸ش) در ساختار شعر فارسی و در کنارِ آن در درونمایه‌های شعر طبری پدید آورد، ادامه یافت. از دههٔ ۱۳۴۰ش و به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷ش این گرایش کم‌رنگ جلوه‌ای تازه گرفته، با رویکرد تازه و گستره‌ای بیش‌تر نمود یافت. پس از نیما چهره‌هایی مانند غلامرضا کبیری متخلص به سحر (۱۲۹۸ ـ ۱۳۹۰ش) و محسن مجیدزاده با نام قلمی م. م. روجا (۱۳۰۶ش ـ) به پیروی از نیما، هم در درونمایه و هم در ساختار شعر طبری، به آفرینش‌های تازه‌ای دست زدند. در این رویکرد تازه آثار فراوانِ ادبی و هنری با سویه‌ها و درونمایه‌های چندگونه ـ که به نگرش آفرینندگانِ آن باز می‌گردد ـ آفریده و یا بازخوانی شده است. آفریده‌ها بیش‌تر در حوزهٔ شعر و سپس موسیقی، اما بازخوانی‌ها بیش‌تر در حوزهٔ موسیقی بومی بوده است. در این فرایند و در کنارِ آفریده‌ها و بازخوانی ادبی و هنری، کار پژوهشی نیز در حوزه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و فرهنگِ توده رواج یافته است.

زبان‌های ایرانی: زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان و نهادی اجتماعی است. زبان دستگاه یا نظام ذهنی و انتزاعی است که با تولید آواها یا واج‌ها و از آمیزش آن‌ها، ساخت‌های معنی‌دار یا نشانه‌ها پدید می‌آید. از همین نشانه‌ها مفاهیم یا صورت‌های ذهنی در قالبِ جمله‌ها ساخته می‌شود. با این نشانه‌ها و بر پایهٔ زایایی زبان، همچنین در چارچوب قواعد محدود جمله‌های بی‌شماری می‌توان ساخت. زبان رسمی و ملی ایران، زبان فارسی است. زبان فارسی یکی از گویش‌های زبان‌های ایرانی است که در زبان ایرانی باستان ریشه دارد. زبان ایرانی باستان با زبان‌های هندی ـ اروپایی هم‌ریشه است و از ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد رواج داشته است. از ایران باستان چهار زبان برخاسته است: ۱ ـ سکایی ۲ ـ مادی ۳ ـ فارسی باستان ۴ ـ اوستایی. دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی ـ که از ۳۳۱ق م و با

www.tabarestan.info تبرستان

شکست هخامنشیان آغاز می‌شود ـ بر پایهٔ آثاری که به جامانده، به دو گروه ایرانی میانهٔ خاوری و ایرانی میانهٔ باختری بخش می‌شود: ۱ ـ گروه ایرانی میانهٔ خاوری: زبان‌های بلخی، سکایی، سغدی و خوارزمی. ۲ ـ گروه ایرانی میانهٔ باختری: مجموعهٔ زبان‌های پارسیک و پهلوانیک است که خود به دو گروه جنوب باختری و شمال باختری تقسیم می‌شود.

زبان‌های ایرانی نو: این زبان‌ها از روزگار میانه برخاسته‌اند: پشتو، بلوچی، آسی، فارسی، طبری/ مازندرانی، گیلکی، تالشی، تات، کردی، لری و ...

زبان یا گویش طبری/ مازندرانی: زبان طبری از زبان‌های روزگار میانهٔ شمال باختری و از مجموعهٔ زبان‌های ایرانی نو به شمار می‌رود. این زبان ـ با همهٔ نزدیکی و همریشگی با فارسی دری ـ اختلاف و تفاوت‌هایی مانند دو گویش در تلفظ، واژگان، ساختار و برخی قاعده‌های دستوری با آن دارد. این تفاوت‌ها برخی به تحول هزار سالهٔ زبان فارسی ـ به عنوان زبانی ملی و زبانی که همهٔ ایرانیان در گستره، ژرفا و پیشرفت آن نقش داشته‌اند ـ باز می‌گردد و برخی به فاصلهٔ مکانی و زمانی آن دو از روزگارِ دیرین؛ یعنی، آن فرایندهای واجی در زبان طبری کم‌تر از زبان فارسی دری روی داده است. بر همین پایه زبان طبری ـ در سنجش با زبان فارسی ـ به زبان‌های ایرانی کهن نزدیک‌تر است.

گذار تاریخی سروده‌های تبری/ مازندرانی: سرنوشت تاریخی سروده‌های طبری با رخدادها و وضعیت سیاسی ـ اجتماعی سرزمینش گره خورده است. این سرنوشت برخاسته از گسست روند ادبیات نوشتاری است که در گذر تاریخی با چیرگی سیاست‌مداران دیگر جاهای جغرافیایی و ماندگاری فرمانروایی سیاسی مرکزی، از روند منطقی بازمانده است. آن‌چه باعث شده زبان و ادبیات مازندرانی در این روزگار بازیابی هویت‌ها در حوزهٔ نوشتار نمود نیابد، اما زبانی مانند کردی ـ که به همان اندازهٔ زبان مازندرانی از فارسی فاصله دارد ـ دارای ادبیات نوشتاری نو شود، به موضوع‌هایی فرازبانی باز می‌گردد. پایهٔ ادبیاتِ هر مردمی ادبیات گفتاری آنان است. در زبان‌شناسی، گفتار و نوشتار دو نمود زبان هستند؛ اما ـ بر پایهٔ دیدگاه برخی زبان‌شناسان ـ پیشینهٔ گفتار از نوشتار بیش‌تر است. به سخنی دیگر نوشتار، هم برپایهٔ تاریخی و هم به گونهٔ نمودِ کارکردی پس از گفتار می‌آید. انسان نخست ـ در ذهن ـ می‌گوید و سپس می‌نویسد. نوشته و خط بسیار دیرتر از گفتار زاده شدند. بر همین پایه ادبیات گفتاری (شفاهی) و عامیانهٔ مردم در فرایندِ اختراع خط به ادبیات نوشتاری رسیده است. بدین‌گونه، در کنار ادبیات و هنر ساده و گفتاری عوام، ادبیات و هنر فصیح و نوشتاری ـ که برآمده از پشتوانهٔ دیرینهٔ شفاهی هنرمندان نسل‌های پیشین بود ـ زاده شدند. کتاب‌های تاریخی ما، مانند تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار (سدهٔ هفتم هجری)، تاریخ‌رویان اولیاءالله آملی (سدهٔ هشتم هجری)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران میرظهیرالدین مرعشی (سدهٔ نهم هجری) و کتاب قابوس‌نامه نوشتهٔ قابوس وشمگیر (سدهٔ چهارم هجری)... از بسیاری شاعران، نویسندگان و آثار آن‌ها از سدهٔ چهارم گزارش کرده‌اند که از آن همه جز اندکی باز نمانده است. چهره‌ای مانند مقدسی (سدهٔ چهارم هجری) در کتاب جغرافیایی خود، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به برخی ویژگی‌های زبان طبری اشاره کرده است. از خاورشناسان نیز، برخی به پژوهش در زبان و ادبیات کران جنوبی دریای مازندران پرداخته‌اند. چهره‌هایی چون الکساندر خوچکو/ خوتسکو (۱۸۹۱ ـ ۱۸۰۴ م)، ایلیا برزین (۱۸۹۶ ـ ۱۸۱۸ م)، برنهارد دورن (۱۸۸۱ ـ ۱۸۰۵م)، ژاک دو مورگان (۱۹۲۴ ـ ۱۸۵۷م)، آنّ لمبتون (۲۰۰۸ ـ ۱۹۱۲م)، ملگونف (۱۹۵۶ ـ ۱۸۷۹)، و. یوسلی، هامر، دیتل و چانیکف. از میان این خاورشناسان، برنهارد دورن، خاورشناس آلمانی‌تبار روسیه، منبع جامع‌تر و ماندگاری به یادگار نهاده است. او شعرهای شاعر افسانه‌ای ـ تاریخی مازندران، امیر پازواری، را با نام کنزالاسرار مازندرانی گردآورده و با برگردان میرزاشفیع بارفروشی مازندرانی به چاپ رسانده است. کتاب کنزالاسرار، به درستی خزانهٔ شعرهای مازندرانی و دفتر مشاع شاعران مازندرانی در روزگاران دراز است. شعر چند شاعر پیشین و پسین امیر پازواری در این مجموعه گرد آمده و به امیر منسوب شده است. سروده‌های مازندرانی، تاریخی به درازای شعرهای فارسی دارد. از نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری که شاعران فارسی‌گوی به سرودن آغاز کردند، شاعران طبرستانی نیز ـ در پی آن، یعنی از سدهٔ چهارم ـ به طبری‌سرایی روی آوردند. سروده‌های پیشین طبری در سینه‌های نسل‌ها و در فرهنگ گفتاری مردم باقی مانده بود. همان‌گونه که زبان‌های ایرانی در روزگار چیرگی تازیان و رسمی شدن زبان عربی با زیست تاریخی خود در

www.tabarestan.info تبرستان

حوزهٔ گفتار ماندگار شدند، سروده‌ها نیز در همزیستی با زبان گفتار به زندگی ادامه دادند. پس از استقلال نسبی ایران و تغییر خط، زبان و شعر توانستند در حوزهٔ نوشتار جلوه کنند.

سبک‌شناسی، قالب‌ها و وزن سروده‌های تبری: سروده‌های مازندرانی در فرایند تحول از سدهٔ چهارم هجری در سه مرحله و در دو حوزهٔ آواز و غیر آوازی برآمده است. در مرحلهٔ نخست که روزگار فرمانروایی اسپهبدان (باوندیان، قارن‌وندان، دابوییان، استنداران، کیانیان، مرعشیان و ...) تا سدهٔ دهم هجری است، شعر شاعران تبری‌سرا بیش‌تر به سبک خراسانی شعرهای فارسی نزدیک است. آن‌چه از شعرِ شاعرانِ این مرحله به جا مانده، بیش‌تر تصویرهای عینی از طبیعت، گزارش درگیری‌های فرمانروایان جلگه و کوه است. شعرهای غنایی بیش‌تر در سروده‌های آوازی و در دو وزن تبری دوازده هجایی و ترانه (ترانگ)های یازده هجایی دیده می‌شوند. در برخی از شعرهای به جا مانده، مانند شعر مسته‌مرد (سدهٔ چهارم هجری) گرایش‌ها و گزاره‌های عاشقانه با تصویرهای ساده، تشبیه‌ها و استعاره‌های سبک خراسانی دیده می‌شود. هرچه به سده‌های نهم و دهم نزدیک می‌شویم و سپس در دورهٔ صفویه، شعرها اندکی پیچیده‌تر می‌شوند. در شعرهای منسوب به امیر پازواری و شعرهای شاعرانی چون عبدالعظیم مرعشی (سدهٔ نهم)، زرگر، نصیری (سده نهم؟) و رضا خراتی/ خراطی (سدهٔ دوازده و سیزده) که در کنزالاسرار آمده گونه‌ای دگرگونی سبکی و تحول زبانی دیده می‌شود. آن فرایندِ دگرگونی و دگردیسی که در شعر فارسی از سبک خراسانی رودکی (ـ۳۲۹ق) تا سبک عراقی حافظ (۷۲۶ ـ ۷۹۲ق) روی داده، سپس شاعرانی که در سبک هندی تجربه آموختند و در پی آن به مکتب وقوع و بازگشت روی آورده‌اند، در شعر مازندرانی وجود ندارد. در شعر مازندرانی درونمایه‌ها از خوش‌باشی و تصنیف عینی سبک خراسانی به گونه‌ای به دغدغه‌های دینی و گاه فلسفی پس از روزگار صفویه گراییده است. گرایش فلسفی و دینی بیش‌تر در طبری‌ها خود را نمایانده است. در شعرهای طبری امیر پازواری ـ پیش از صفویه ـ بیش‌تر هستی‌شناسی فلسفی و در شعرهای رضا خراتی بیش‌تر نوع نگاه دینی روزگارش به چشم می‌آید. شعرهای طبری از درونمایه‌های غنی به دور نیست، اما مفاهیم غنایی در ترانگ‌ها بیش‌تر جلوه می‌کند. صور خیال در این شعرها ساده است؛ عمدتاً همان صور خیال شعرهای سبک خراسانی است. پرکاربردترین آرایه تشبیه، اسلوب معادله و تمثیل است. استعاره و کنایه بیش‌تر در طبری‌ها نمود دارند.

وزن شعرهای مازندرانی روزگاران پیشین هجایی است. قالب‌ها، بیش‌تر طبری (امیری) و ترانگ (دوبیتی یا چهارپاره) است. امیری‌ها چهارپاره و دوازده هجایی و ترانگ‌ها یازده هجایی هستند. دیگر قالب‌ها نیز، مانند قصیده، قطعه... ـ تا آن‌جا که در برخی کتاب‌ها و کنزالاسرار مانده‌اند ـ عمدتاً هجایی هستند. طبری‌هایی که در سینه‌ها و ذهن نسل‌ها باقی مانده و امروز به ما رسیده‌اند، بیش‌تر شعرهای آوازی هستند و در مقام امیری/ طبری خوانده می‌شوند. به این آواز، امیری/ طبری یا تَوری (tavri) می‌گویند. ترانگ‌ها بیش‌تر در مقام موسیقیایی کتولی یا لیلی‌جان خوانده می‌شوند. سرودهای دیگری هم هستند که وزنی متفاوت دارند. سرودهایی مانند نوروزخوانی که هشت هجا دارد. منظومهٔ رعنا و نجما دارای یازده هجا و از ترانگ‌های پیوسته ساخته شده است. بیش‌تر ترانه ـ سرودها یا تصنیف‌ها یازده هجایی هستند، مگر گوشواره‌ها (پاره‌های ترجیع) که هجای کم‌تری دارند و در برخی از آن‌ها تعداد گوشواره‌ای با گوشواره‌های دیگر متفاوت است. در حقیقت آمیختگی موسیقی و شعرهای مازندرانی باعث ماندگاری این شعرها شده است. برآمد، برآیند و ویژگی شعرهای به جا مانده در برخی کتاب‌ها و شعرهای گفتاری مازندرانی چنین است: ۱ ـ چهارپاره‌های یازده هجایی، دوازده هجایی و چندپاره‌های دیگر کتاب کنزالاسرار در چهارچوب عروض فارسی نمی‌گنجند و از نوع شعرهای هجایی کهن هستند. ۲ ـ چهارپاره‌های طبری/ امیری و ترانگ‌ها پیرو موسیقی هستند. ۳ ـ التزامی در یکسانی پایه‌ها در هر پاره (دو مصراع) نیست (آن‌چنان که در فارسی وجود دارد؛ در فارسی پاره‌ای که با هر پایهٔ عروضی آغاز شود، پارهٔ دیگر نیز با همان پایه بیاید و حتی هجای آغازین هر پاره باید یکسان باشد). این کشش و تکیه بر هجایی و یکسان شدن دو هجا ـ که تعداد هم‌خوان و واکهٔ آن‌ها یکی نیست ـ با چیرگی موسیقی بر این نوع شعر و به ضرورت آن انجام می‌گیرد. ۴ ـ پاره‌ها، هجاهای معین دارند؛ با تکیه بر هجا و کش می‌توان اختلاف پایه‌های هر پاره را در تعداد هم‌خوان و واکهٔ هر هجا را از میان برد. تعداد هجاهای هر چهارپاره یکی است، اما تعداد واکه و هم‌خوانِ آن‌ها یکی نیست. ۵ ـ برخی پاره‌ها در قافیه اختلاف دارند (معمولاً قریب‌المخرج هستند)، این اختلاف را در عروض

www.tabarestan.info تبرستان

سنتیِ فارسی از عیوب قافیه (اکفا) می‌خوانند. ۶ ـ کاربرد واژگان عربی در آن‌ها اندک است (به‌ویژه در چهارپاره‌های یازده هجایی). ۷ ـ در امیری‌ها (هم چهارپاره و هم چندین‌پاره) همهٔ پاره‌ها با یکدیگر هم‌قافیه هستند، اما در چهارپاره‌های یازده هجایی گاهی هر بیتی قافیهٔ جداگانه دارد و گاهی ـ بیش‌تر ـ پاره‌های یکم، دوم و چهارم با هم، هم‌قافیه هستند. ۸ ـ صور خیال در آن‌ها ساده است (در امیری‌های چندین‌پاره آرایه‌های بیش‌تری وجود دارد). پرکاربردترین آرایه تشبیه، اسلوب معادله و تمثیل است. استعاره و کنایه کاربردی کم‌تر دارد، مگر در چندین‌پاره‌های کنزالاسرار. در تاریخ شعر همروزگار ما ـ که با نیما و شعرهای مازندرانی روجای او آغاز می‌شود ـ سه رویکرد و سه نگاه بر ذهن و زبان شاعران مازندرانی جاری است: ۱ ـ طیف عوام‌گرا و نوستالژیک ۲ ـ طیف موج نو ۳ ـ طیف نوگرا و نیمایی.

۱ ـ طیف عوام‌گرا و نوستالژیک: این طیف در نگاه سنتی است و به بازسازی و بازآفرینی فضای کهنه و دیرین گرایش دارد. این گرایش در نوعی فضای رمانتی‌سیسم به سر می‌برد؛ در زندگی اجتماعی دوستدار زندگی روستایی و طبیعت وحشی و بدوی است و به یادگارها و سنت‌ها پای‌بندی نشان می‌دهد. بسامد واژگان، اصطلاحات و نشانه‌هایی که بیانگر زندگی روستایی (کشاورزی ـ دامداری)، هویت قومی، عناصر و روابط سنتی است، در آن به چشم می‌آید. نگاه نوستالژیک و گرایش نظری به تنفس در فضای دورهٔ پیش‌مدرنِ این طیف را نشان می‌دهد. ذهنِ ادبی برخاسته از دیدگاه اجتماعی ـ فرهنگی پوپولیستی و هم‌زبانی با توده‌ها، اندیشه و زیبایی‌شناسی هنری آن‌ها را در سطح نگرش عوام نگه داشته است؛ در این میان، گاه بیانیه‌های سیاسی منظوم که بیانگر آرزوی دیرینهٔ مردم است بدون لحظه‌ها، دقایق و جوهرهٔ شعری به نام شعر شناخته می‌شود. در این گرایش چهره‌هایی شاخص یافت می‌شوند که برخی از آن‌ها در حوزهٔ معناشناختی زبان و حتی زیبایی‌شناسی، توانمند، برجسته‌اند و با اقبال عمومی مواجه هستند.

۲ ـ طیف موج نو: این طیف‌زادهٔ ژورنالیسم ادبی است. بی‌اعتنایی به ریشه‌ها و گنجایش زبانی، برخی از آن‌ها را به نوعی آوانگاردیسم ادبی کشانده است. در میان این طیف، گرایش به نوعی ایماژیسم نیز دیده می‌شود. این گرایش در گریز از منظومه‌سرایی و تلاش برای دست‌یابی به عرصه‌های نو و افق‌های بازتر به تجربه‌های تازه می‌اندیشد. هر راه تازه و هر مکتب شعری با خلق آثار تازه و متفاوت پدید می‌آید. برپایهٔ آثار آفریده و تثبیت شده می‌توان قانون و ضوابطی برای آن نوع آثار تدوین کرد. برخی ویژگی‌هایی را که گرایشی از این طیف در بیانیهٔ خود برشمرده‌اند، در خسروانی‌ها، رباعی، مکتب وقوع و شعرهای موسوم به شعر به دقیقهٔ اکنون، نهضت ایماژیسم و هایکوی ژاپنی می‌توان دید.

۳ ـ طیف نوگرا و نیمایی: این طیف به نوع نگاه و نظم نیمایی گرایش دارد. این گرایش بیش‌تر به کارکرد زیبایی‌شناسیک زبان، برخورد منطقی و آگاهانه با سنت، نوجویی همواره و تلاش در تحول در ساختار زبانی و جوهرهٔ شعر توجه دارد. تحول و نو شدنِ مناسباتِ اجتماعی به گفتمانِ نو در شعر نیاز دارد. تحول در درونمایه و ساختار بر پایهٔ ریشه‌ها و اعتنا به فرهنگ بومی، از ویژگی‌های این گرایش شعری است. این گرایش می‌کوشد مانند نیما و پیروانش در شعر فارسی و به پیروی از نیما ـ که در درونمایهٔ شعر طبری تحول ایجاد کرد ـ این تحول را در این نظام زبانی پیش ببرد و در تحکیم ساختار تازه بنا شدهٔ آن به گفتمان امروزی در اجزای شعر برسد. بغرنجی و پیچیدگی زندگی امروز به ساختار شعری چند لایه و شبکه‌های معنایی و تصویرهای تودرتو نیازمند است. برآیند این نگرش در مجموعهٔ به هم پیوستهٔ متنی و فرامتنی ساختار شعر: درون‌مایه، فرم، زبان، تخیل، عاطفه، موسیقی، تصویر و ... برخاسته از نوآوری گفتمان امروزی است. در این‌جا قالب شعر در نظر نیست، هرچند قالب هم در این تغییر ساختاری جزئی از آن است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: امیر پازواری، مجموعه مقالات کمیاب، در صفحات فراوان؛ پژوهشی در زبان تبری، ۷۴؛ تاریخ رویان و طبرستان و مازندران، ۵۶، ۸۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۹؛ ریاض‌العارفین، ۴۴؛ سخنوران بابل، ۱۷، ۲۳، ۱۹۳؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، در صفحات فراوان؛ غبار بر ماه، در صفحات فراوان؛ مازندران، شایان، ۲۷۲؛ متون تبری، در صفحات فراوان؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۹ ـ ۴۳؛ نوح، ۶ ـ ۲۰؛ واژه‌نامهٔ طبری، ۱۰، ۲۲۶، ۲۲۸ ـ ۲۳۰، ۲۳۲ ـ ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۲.

بونده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۶۴ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق

شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ موسی‌نهر از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بونده مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و آب‌بندان* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

به/ شال به/ به جنگلی/ شَغال به/ سِنگه، با نام علمی Cydonia oblonga Miller = pyrus Cydonia L، درخت بومی یک پایه از تیرهٔ گل سرخ و جنس به، به بلندی تا ۸ متر و قطر تا ۴۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۷/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۲۰۰ تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در آغاز بهار گل می‌دهد و میوهٔ کروی یا گلابی شکل آن تا آخر تابستان یا آغاز پاییز می‌رسد. میوه، دانه، برگ و پوست آن کاربرد دارویی دارند. چوب آن در منبت‌کاری، خراطی، مبل‌سازی، شانه‌سازی، قالب کفش و آلات موسیقی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بهادری، مسلم (تنکابن ۱۳۰۵ش ـ)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ش از دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی عمومی دانشنامهٔ دکتری گرفت. در ۱۳۳۷ش به انگلستان رفت و در ۱۳۳۹ش از دانشگاه ویلز کاردیف در رشتهٔ آسیب‌شناسی بیماری‌های قلب و ریه دانشنامهٔ فوق تخصص دریافت کرد. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ش در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران دورهٔ دانشیاری رشتهٔ آسیب‌شناسی را پیمود و در ۱۳۴۸ ش در همان دانشگاه به رتبهٔ استادی این رشته رسید. او همچنین از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ش در دانشگاه پزشکی سن دیگو در کالیفرنیا به تدریس پرداخت. از وی مقالاتی در مجلات آینهٔ پژوهش، پژوهش‌های علم و دین و کتاب ماه علوم و فنون به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۱ش مرکز پاتولوژی را در تهران بنیاد نهاد. در ۱۳۷۸ش به سمت مدیر گروه علوم پایهٔ پزشکی فرهنگستان علوم پزشکی برگزیده شد. از آثارش: آسیب‌شناسی عملی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ پاتولوژی، بافت‌شناسی، فیزیک پزشکی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ چکیدهٔ رویان‌شناسی پزشکی لانگمن (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ خلاصه‌ای از فن آسیب‌شناسی و سلول‌شناسی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ درسنامهٔ آسیب‌شناسی (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ رویان‌شناسی اندام (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ مروری بر جنین‌شناسی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ واژه‌های زیانزد پزشکی (تهران، ۱۳۷۵ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۶۹؛ خاطرات شصت سال تلاش آموزشی، پژوهشی و اجتماعی استاد دکتر مسلم بهادری، در صفحات فراوان.

www.tabarestan.info تبرستان

بهار، محمدباقر، متخلص به ثابت و بصّار (رشت ۱۲۷۰ـ بابل ۱۳۴۰ق)، شاعر. در زادگاهش برآمد و چندی در عشق‌آباد به سر برد و سپس به بابل کوچید و در آن‌جا سکنی گزید. او در سرودن شعر نخست ثابت تخلص می‌کرد و بعدها تخلص بصّار را برگزید. اشعاری از او در تذکره‌ها به یادگار مانده است. بهار در پایان زندگانی‌اش نابینا شد و چون درگذشت پیکرش در آرامگاه معتمدی بابل به خاک سپرده شد.

منابع: سبوی سخن، ۱۱۸؛ سخنوران بابل، ۹۳ ـ ۹۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۵۳.

بهار، محمدتقی، ملک‌الشعرا (مشهد ۱۲۶۵ ـ تهران ۱۳۳۰ش)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاستگر. پدرش، محمدکاظم، ملک‌الشعرای آستان رضوی بود. پس از مرگ پدر، به فرمان مظفرالدین‌شاه، لقب ملک‌الشعرایی را در ابتدای جوانی به او دادند. بهار در صف مشروطه‌خواهان قرار گرفت و چند ترانه و شعرهای بسیار در ستایش آزادی، عدالت و میهن سرود. روزنامه‌های تازه بهار، نوبهار و دانشکده را از سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۴ش در مشهد و تهران انتشار داد. به نمایندگی مجلس و استادی دانشگاه تهران

رسید. از بهار به جز دیوان شعر آثاری چون تاریخ مختصر احزاب سیاسی، سبک‌شناسی و نیز تصحیح و تحشیه بر مجمل‌التواریخ و القصص، تاریخ سیستان، بخشی از جوامع‌الحکایات و تاریخ بلعمی منتشر شده است. بهار در دیوان شعرهای خود پنج بار از مازندران و شهرهای آن یاد کرده است. نخستین اشارهٔ او در قصیده‌ای است که آن را در ۱۲۹۶ش برای آتش‌سوزی آمل سرود: «خاک آمل شده در زیر پی آتش طی ـ ای مسلمانان آبی بفشانید به وی.» او چهار بار به مازندران سفر کرد. در یکی از این سفرها در ۱۳۰۰ش به خانهٔ میرزامحمود رئیس (محوی) شاعر درویش مسلک بابلی رفت و او نیز قطعهٔ کوتاهی برایش سرود: «به جز بهار که استاد راد کامل ماست ـ هر آن که دم زند از شعر و شاعری بی‌جاست.» بار دیگر، هنگام نمایندگی مردم تهران، در ۱۳۰۶ش، در بازگشت از سفر به مسجد سلیمان و نواحی نفت‌خیز جنوب، به دلیلی ناپیدا به مازندران رفت و این‌گونه سرود: «چه گفت؟ گفت که‌ای از سفر نیاسوده ـ مگر چه رفت که بازت سفر پدید آمد/ ... و یا به پهنهٔ مازندران گلی تازه ـ که نیست هرگز مثلش دگر، پدید آمد.» سفر سوم بهار در ۱۳۱۵ش، به گاه کناره‌گیری‌اش از سیاست بود. او در پی بازدید از گیلان، از راه چالوس به بابل رفت و قصیدهٔ پرآوازهٔ سپیدرود را سرود: «هنگام فرودین که رساند ز ما درود ـ بر مرغزار دیلم و طرف سپیدرود/ بگذر یکی به خطهٔ نوشهر و رامسر ـ وز ما بدان دیار رسان نو به‌نو درود/ زان جایگه به بابل و شاهی گذاره کن ـ پس با ترن به ساری و گرگان گرای زود.» گویا در همین سفر بود که بهار در قطعه‌ای مادهٔ تاریخ سال بنای دبیرستان شاهپور بابل را که در دیوان از آن به نام دبیرستان پهلوی یاد شده، چنین سرود: «در زمان پهلوی شاهنشه ایران کزو ـ کشور ایران ز قید هرج و مرج آزاد شد ـ نی به بابل بلکه در هر نقطهٔ کشور ز علم ـ ریخته بنیادها زین شهریار راد شد/ بر مراد شاه، فارغ چون که دستور علوم ـ زین دبیرستان خوش‌بنیاد محکم لاد شد/ کلک مشکین بهار از بهر تاریخش نوشت ـ این دبیرستان به یمن پهلوی بنیاد شد (۱۳۱۵ش)». این شعر را بر دیوار مدرسه به کاشی کتیبه کردند. آخرین سفر بهار به مازندران، در دورهٔ وزارت فرهنگ کوتاه او در کابینهٔ قوام در ۱۳۲۵ش است. دکتر احمد قهرمان*، گیاه‌شناس نامدار ایران که در همین دبیرستان درس خواند، می‌گوید: «من و دوستانم هم‌فکری کردیم و نامه‌ای به وزیر فرهنگ وقت ملک‌الشعرای بهار نوشتیم و از او دعوت کردیم که در جشن اردیبهشت ماه دبیرستان شاپور که قرار بود به احترام شیخ محمود صبوری معلم عربی ما برگزار شود، حضور یابد. بهار با چند وزیر دیگر به مدرسهٔ ما آمد. به آقای صبوری پانصد تومان پاداش و رتبهٔ ده معلمی دادند و به این ترتیب او به آرزویش که رفتن به کربلا بود رسید.» از این دیدار عکسی به یادگار مانده که بهار را در کنار مهدی پرتوی رئیس فرهنگ بابل نشان می‌دهد. می‌گویند در همین سال بهار به دبیرستان پهلوی ساری نیز رفت و قطعه‌ای سه بیتی برای آن سرود که بر کاشی دیوار ورودی ساختمان کتیبه‌اش کردند: «شادباش ای شهر ساری کز فروغ علم و دانش ـ بینمت چشم و چراغ کشور مازندرانی.» از این شعر در دیوان بهار نشانی نیست.

منابع: بابل و شهر زیبای مازندران، ۵۵۷، ۶۸۱، ۶۸۲؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۶۹۸/۴ ـ ۷۰۴؛ دیوان اشعار محمدتقی بهار، ملک‌الشعرا، ۳۱۶/۱ ـ ۳۱۷، ۴۵۱، ۶۷۴ ـ ۶۷۵، ۳۵۶/۲ ـ ۳۵۷؛ رجال پارلمانی ایران، ۱۹۴ ـ ۱۹۶، ۶۶۱ ـ ۶۶۴؛ روزشمار تاریخ ایران، ۲۷۴/۱، ۲۸۰؛ عکس‌های تاریخی بابل، ۱۳۶، ۱۷۷؛ ورزش باستانی ساری (۱۳۰۰ ـ ۱۳۷۰)، ۲۱۵ ـ ۲۱۶؛ پرویزنژاد، شهلا، «گفت‌وگو با دکتر احمد قهرمان»، کیهان فرهنگی، سال بیست و دوم، تیر ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۲۲۵، صص ۷ ـ ۸؛ نوری، مصطفی، «آتش به جان آمل»، گنج‌نوشت، صص ۲۹ ـ ۳۲؛ الهی، یوسف، «بهار و مازندران»، بارفروش، اسفند ۱۳۸۶ش، شمارهٔ ۷۰، صص ۳ ـ ۶.

www.tabarestan.info تبرستان

بهاران خجسته باد، گزیده‌ای از سروده‌های عبدالله بهزادی*. کتاب با شعر مشهور سرود بهار با مطلع «هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید» آغاز می‌شود. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: غزل‌ها، قصاید، مثنوی‌ها، قطعات، رباعیات، دوبیتی‌ها، سروده‌های نو و ترانه‌ها. کتاب دربرگیرندهٔ عکس‌هایی از شاعر و دستخط‌هایی از او است. این کتاب به کوشش علی یزدی‌نژاد و با پیش‌گفتاری از بهروز برومند به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۳ش).

منبع: بهاران خجسته باد.

بهارپشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض

شمالی و° ۵۰ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۷۴ ـ ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بهاردوست کوچک، با نام علمی Erophila minima C.A Mey، گیاه علفی یکسالهٔ کوچک از جنس بهاردوست و تیرهٔ شب‌بو به بلندی ۳ تا ۱۰ سانتی‌متر است. در بلندی‌های میان بند گسترش دارد. ساقهٔ آن معدود برگ‌ها خطی و کامل است، گل‌های سفید، ریز دارد که در بهمن ـ فروردین شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

بهارستان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال باختری و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بهارک جنگلی، با نام علمی .Corydalis marschalliana (pall)، گیاه علفی از جنس بهارک از تیرهٔ شاه‌تره می‌باشد. این گونه فقط در ارتفاعات البرز به ویژه کندوان در سیاه بیشه می‌روید. گیاهی پایا، سبز رنگ، ریشه غده‌ای به بلندی ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر است، گل‌های صورتی متمایل به سفید و موسم آن در نیمه فروردین تا اواسط اردیبهشت شکوفا می‌شوند. این گونه در واقع نوعی شاه‌تَره (از تیره شاه‌تره) است. این گونه درواقع نوعی شاه‌تره است. جنس بهارک به نام‌های گل یخچالی و گل مهمیزی نیز خوانده می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

به‌بنک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۲ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. به‌بنک دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بهداشت و درمان مازندران، منابع تاریخی، شواهد بسیاری از بروز بیماری‌ها در این منطقه گزارش کرده‌اند. شاه عباس یکم زمانی که به قصد گرجستان وارد مازندران شد، با بیماری سختی مواجه شد؛ اما سرانجام از آن رهایی یافت. در برخی سفرنامه‌ها دربارهٔ آب و هوای مازندران آمده که در فصل تابستانِ مازندران، به علت بخاری که از باتلاق‌ها متصاعد می‌شد، گرم بود و به همین دلیل هم هوای آن چندان سالم و سازگار نبود و بیش‌تر سکنهٔ بومی به بیماری تب نوبه/ مالاریا مبتلا می‌شدند و اغلب مردم این استان رنگ‌پریده و زردچهره به نظر می‌رسیدند. وجود برکه‌های فراوان و شرایط باتلاقی منطقه در تابستان، زمینه برای تجمع حشرات موذی و انتقال وسیع بیماری‌ها به استان فراهم می‌کرد. زمانی هم که شاه‌طهماسب دوم، پس از نبرد با اشرف افغان به مازندران گریخت، در آن‌جا بیماری طاعون شیوع یافته بود و به اندازه‌ای از سپاهیان طهماسب در اثر آن کشته شدند که پس از

www.tabarestan.info تبرستان

پایـان آن بیماری، مگر اندکـی از همراهانش زنده نمانده بودند. افزون بر تب و طاعون، وبا هم به علت وفور آب‌های سـطحی، در مازندران بسـیار شـیوع داشـت. در ۱۲۴۷ق طاعونی در مازندران فراگیر شد که منشأ آن از آستراخان روسیه بود. بارنز، مازندران را به دلیل آب و هوای مرطوبش، سرزمین جالبی نمی‌بیند و می‌آورد: اهالی در معرض ابتلا به بیماری‌های تب، مالاریا، ورم، فلج و امراض بسیار دیگرند. از وقایع قرن سـیزدهم در مازندران، زلزله، طاعون و وباهای سـخت است. نی پیر که در ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م از مازندران دیدن کرده است مدعی است که در این تاریخ، یعنی چهل و دو سال پس از بروز طاعون موحش ۱۲۴۶ ـ ۱۲۴۷ق، هنوز جمعیت بارفروش به اندازهٔ اولش بازنگشته بود. در سـال‌های ۱۲۷۱ و ۱۲۸۰ش، مـرض وبـا و مشمشـه و در ۱۲۹۶ش، مـرض وبـا، در ۱۲۹۷ش مرض مشمشـه در سراسـر مازندران شـیوع یافت. در عصر قاجار همواره وبا، مشمشه، طاعون، تب‌های باتلاقی، مالاریـا، آبلـه، تیفوییـد، دیفتری، امراض مقاربتی، اسـهال و تراخم در سراسـر مازندران همه‌گیر شـد. از اولین اقدامات جدی بهداشـتی در ایـن منطقه می‌تـوان به تعمیر و سـنگفرش معابر به فرمان شـاه‌عباس یکم اشاره کرد. ناصرالدین‌شاه هم اقداماتی در ترمیم این معابر انجام داد. در پادشـاهی ناصرالدین‌شـاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق)، مردم مازندران همراه با کالاهای تجاری خود به شـهرهای آن سـوی دریای مازندران می‌رفتند و رفته رفته با درمان و پزشکی آن‌جا آشنا شدند. در پادشاهی مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۶ق)، گروه‌های میسیونری امریکایی که از کلیسـاهای امریکا مأموریت داشـتند تا مسـیحیت را تبلیغ نمایند، اقدام به تأسیس بیمارستان‌هایی با نام بیمارستان امریکایی در شهرهای مختلف ایران، از آن شمار مازندران، کردند. در ۱۳۱۹ق/۱۲۸۰ش یک پزشک امریکایی به نام مک‌داول مأموریت یافت در بارفروش بیمارستانی دایر کند. این بیمارسـتان در محلهٔ سـنگ‌پل بارفروش افزون بر درمان بیماری‌ها، به جراحی بیماران شهرهای استان نیز می‌پرداخت. از زمان مظفرالدین‌شاه برای نخستین بار تشکیلاتی بنام بلدیه پیدا شد. نخستین قانون بلدیـه در ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش به تصویب رسـید. تا این زمان در مازنـدران امور درمان سـنتی و یا بـا داروهای خارجی که از روسـیه با ورود اتباع خارجی به شهرهای مازندران می‌آمدند انجام می‌پذیرفت. نقش اتباع خارجی، به ویژه ارمنی‌ها، در درمان مردم مازندران بسـیار چشمگیر است. بیش‌تر دوافروشی‌های این منطقه متعلق به ارمنی‌ها یا آلمانی‌ها بودند. دوافروشـی آلمانی‌ها از دورهٔ قاجار در بارفروش دایر بود. جان ریشارد در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «آلمان‌ها که در تجارت دارویی ایران هسـتند یک داروسـاز در آن‌جا [بارفروش] گماشته‌اند.» در راسـتای سیاست‌های مدرنیزاسـیون در دولت پهلوی اول در ایران، ساماندهی و تأسیس بلدیه و سپس نوسازی در وضعیت شهرها و بهبود وضعیت بهداشـتی در مازندران انجام شد. در دورهٔ جدید، همزمان با ورود تکنولوژی و دانش غربی، بهبود نسـبی در بهداشـت فراهم شـد. در این راسـتا، مریضخانه‌ها در شهرهای مختلف، از جمله مازندران، بـه کمک ادارهٔ کل صحی، بلدیه و شـیر و خورشـید تأسـیس شـدند. اختصـاص بخش درخـور توجهی از بودجهٔ کشـور به امـور نظامی و صنعتی در دورهٔ رضاشـاه، نوسـازی سـایر نهادها و بخش‌های کشور، بـه ویژه قسـمت سـلامت را بـا بودجهٔ کمی روبـه‌رو کرد، کـه چندان تکافوی تقاضا و رفع مشکلات موجود در استان‌های مختلف از جمله مازندران را نمی‌کرد. گزارش‌ها حاکی از آن اسـت که با گذشـت سـه سـال از آغاز حکومت پهلوی، بسـیاری از شـهرهای استان، همچنان از داشـتن بلدیـه محـروم بودنـد. از ۱۳۰۳ش، ادارهٔ صحیه و معاونت عمومی بلدیه در تهران تأسـیس گردید. همراه با شـکایت مکرر اهالی شـهرهای مختلف، تشـکیل بلدیه‌ها در دسـتور کار قرار گرفت و رفته رفته شهرهای آمل، بارفروش، ساری، اشرف، شاهی، فیروزکوه، رامسر و بابلسـر دارای بلدیه شـدند. نبود بهداشـت، از مهم‌ترین موضوعات شـکایات اهالی مازندران دربارهٔ لزوم برقراری بلدیه در شهرها بود. در طول سـال ۱۳۰۵ش، بلدیهٔ آمل به دلیل نداشـتن بودجه تعطیل شـد. این مشـکلات، بـه اعتراض دسـت‌اندرکاران امور مازنـدران نیز منجر شـد کـه از وزارت مالیه درخواسـت کردند، بودجهٔ بلدیه‌هـا را افزایش دهنـد و حتـی عنوان کـرده بودند در صـورت عدم همکاری با ایشـان در ایـن زمینه، شـعبات بلدیه در اسـتان را تعطیل خواهند کـرد. امّا در مقابـل ایـن اعتـراض، ادارهٔ مالیه این پرداخـت را با اجـازهٔ خزانه‌داری کل امکان‌پذیر دانسـت. جمعی از اهالی مشهدسـر (بابلسـر) نیز در ۱۳۰۵ش، در نامه‌ای به مجلس شـورای ملی، خواسـتار رسـیدگی به امـور بلدی آن‌جا شـدند. در ۲۹ اسـفند ۱۳۰۵ش، مـرض گاومیری/ مرگ گاوها در مازندران شـیوع یافته بود. از آغاز سـال جاری اقدامات ساخت مراکز سرم‌سازی در ساری و تهران و گیلان و آذربایجان فراهم گردید. در ۲۵ تیرماه ۱۳۰۶ش، مرض شـاربن در مازندران شیوع پیدا

www.tabarestan.info تبرستان

کرد. در همین زمان، غلامحسین میرزا جهانبانی به سمت ریاست صحیهٔ محال ثلاث برگزیده شد. در ۱۳۰۶ش، دکتر واهرم کاشیبرون رئیس حفظ‌الصحهٔ مازندران بود و قصد به بندر پهلوی را داشته که به درخواست علما و اعیان و تجار مازندران در این ایالت ابقا شد. در دوم شهریور ۱۳۰۶ش مرض سل در مازندران شیوع یافت که منجر به مرگ و میر بسیار شد. رضاشاه در سفر ۱۳۰۶ش، به مازندران در راه کیاکلا می‌نویسد: «یکنواختی زمین، موانع جنگل، رطوبت و گرمی هوا از یک طرف، پشه و باطلاق و عفونت بعضی قسمت‌ها از طرف دیگر، تمام دشت مازندران را غیر قابل توقّف می‌کند؛ هرچند از حیث هوا و آب و چشم‌انداز، در صفحات صحرایی مازندران، جای قابل تمجیدی دیده نمی‌شود. برای ناسازگاری آب و عفونت هوا باید به وسائل صحی متوسل شد. باید اهالی را وادار به یک رژیم صحی کرد که بتوانند با این آب و هوا دوام بیاورند. عجالتاً با طرز زندگانی این حدود، مردم زود تلف می‌شوند. به چهرهٔ مردم این‌جا از وضیع و شریف، با دقت تمام نگاه می‌کنم. یک نفر را نمی‌بینم که معاف از مالاریا باشد. تمام چهره‌ها گرفته و مکدر، رنگ‌ها زرد و پژمرده، تا جائی که اغلب از تند راه رفتن عاجز و ناتوانند. در کیاکلا امر دادم دواخانه‌ای دایر نموده‌اند. مریضخانهٔ کوچکی هم نظر دارم این‌جا بسازم چنانکه در اول این سفرنامه اشاره کردم، مازندران، خانهٔ من و مسقط‌الرأس من است. من وظیفهٔ شخصی خود می‌دانم که به عمران و آبادی این نقطه توجّه مخصوص نمایم.» در ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۰۶ش، ادارهٔ صحیهٔ بارفروش در خیابان حرم به دست دکتر تقی‌خان تیرگری افتتاح شد. در ۱۳۰۶ش، دکتر بلر و مکداول از پزشکان امریکایی که از مسیونرهای کاتولیک بودند، خدمات رایگان پزشکی در بارفروش و دیگر شهرهای مازندران ارائه می‌دادند. در ۲۷ فروردین ۱۳۰۸ش، رضاشاه، سنگ بنای تأسیس بلدیه را در بارفروش گذاشت. کار ساختمان بلدیه در بارفروش در دههٔ ۱۳۱۰ش به پایان رسید. درخواست برای تأسیس بلدیه در این شهر به ۱۳۰۴ش برمی‌گشت که حاکم مازندران درصدد تأسیس آن در بارفروش برآمده بود. تا عصر پهلوی اول، شهرهای اشرف و شاهی دارای بیمارستان ۵۰ تخت‌خوابه، ساری بیمارستان ۲۸ تخت‌خوابه، بابل و شیرگاه بیمارستان ۳۰ تخت‌خوابه، پل سفید و فیروزکوه هر کدام صاحب یک بیمارستان ۳۰ تختخوابه بودند. مریض‌خانه‌های تنکابن و چالوس در ۱۳۱۸ش تأسیس شدند. از ۱۳۳۱ش مهرماه هر سال کنگرهٔ پزشکی بین‌المللی با شرکت پزشکان و متخصصان داخلی و خارجی در هتل بزرگ رامسر به مدت یک هفته تشکیل می‌شد. آخرین کنگره در مهرماه ۱۳۵۶ش برگزار شد. در دهه‌های چهل و پنجاه کمبود پزشک در منطقه موجب حضور پزشکان هلندی، بهایی، هندی و پاکستانی در مازندران شد. بر اساس آمار ۱۳۹۵ش، شمار ۲۱۹۷ تن پزشک در دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی استان شاغل بوده‌اند که از این شمار ۸۸۶ تن پزشک عمومی، ۸۷۷ تن پزشک متخصص و بالاتر، ۲۹۲ تن دندانپزشک و ۱۴۲ تن داروساز بوده‌اند. در ۱۳۹۵ش کمابیش ۵۹۹۹ تخت ثابت در ۴۴ مؤسسهٔ درمانی (بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها و آسایشگاه‌ها) در استان وجود داشته است. ۶۸ درصد این مؤسسات وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. همچنین در این سال، ۲۹۷ مرکز بهداشتی و درمانی شهری و روستایی، ۷۸ پایگاه بهداشت، ۱۰ مرکز ارائه‌دهندهٔ تسهیلات زایمانی و ۱۲۸۸ خانهٔ بهداشت در کل استان فعالیت داشته است. در ۱۳۹۵ش شمار ۳۰۰ آزمایشگاه تشخیص پزشکی، ۴۷۱ مرکز توانبخشی، ۱۳۶ مؤسسهٔ تشخیصی درمانی هسته‌ای و ۴۹۸ داروخانه در استان وجود داشته است.

www.tabarestan.info تبرستان

وضعیت بهداشتی شهرهای مازندران:

شهرستان آمل: ادارهٔ بهداری آمل در کمابیش ۱۲۹۶ش، به همت سیدمحمد حکیمی نیاکی تأسیس گردید. وی ریاست صحیه و بلدیهٔ آمل را برعهده داشت. پس از حکیمی، پزشکانی چون سیدکاظم هاشمی، نصرالله شریف، خاچتوریان، رضی‌الروح، خلیل خان نوائی، سیدحسن میرابراهیمی، عنایت‌الله پزشک نجفی، محمدعلی توحید آملی، سیدحسن مساوات، علاءالدین اشراقی، انوشیروان بیدل به ریاست بهداری و بیمارستان آمل رسیدند. محسن ابازری*، فرامرز گودرزی* محمود غفاری، اعتضادی، رودگریان، شاهمیرانی از پزشکان پیشکسوت آمل هستند. سازمان نظام پزشکی آمل در ۱۳۵۰ش تشکیل شد و محمود غفاری، علی‌اکبر اخوان و منوچهر مجد از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. امامزاده عبدالله، دابودشت، اجبارکلا، گزنک و رینه زیر نظر نظام پزشکی آمل می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام رضا: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۱۶ش با ظرفیت ۲۰۵ تخت ثابت تأسیس گردید و دارای تخصص‌های داخلی، زنان و زایمان، کودکان،

نوزادان، قلب، تالاسمی و CCU است. بیمارستان هفدهم شهریور: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۴۴ش با ظرفیت ۱۴۰ تخت ثابت تأسیس گردید و دارای تخصص‌های جراحی، اورژانس، ارتوپدی، جراحی مغز و اعصاب، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارولوژی و ICU است. بیمارستان پیمان: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی که در ۱۳۴۷ش با ظرفیت ۲۵ تخت ثابت تأسیس گردید و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، جراحی مغز و اعصاب، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی و ارولوژی است. بیمارستان البرز: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی که در ۱۳۷۲ش با ظرفیت ۲۴ تخت ثابت تأسیس گردید و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان و کودکان است. بیمارستان خصوصی شمال: این بیمارستان خصوصی در ۱۳۹۳ش تأسیس گردید و اکنون ۱۵۰ تخت دائر دارد. مساحت زیربنای این بیمارستان هزار مترمربع و در ۲۰ هزار مترمربع زمین نهاده شده است. تخصص‌های موجود در این بیمارستان عبارتند از: داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، چشم پزشکی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، سی. سی. یو، آی. سی. یو ، سی. تی. اسکن و ام. آر. آی. بیمارستان امام علی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۹۳ش با ظرفیت ۱۴۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های زایشگاه داخلی، NICU، اطفال، جراحی زنان و زایمان، ICU، بخش نوزادان، پست پارتوم، اتاق عمل، تخت زایمان، لیبر و دیالیز است. کلینیک تخصصی و فوق تخصصی آرین: کلینیک مرکز تشخیص زودرس سرطان: این کلینیک وابسته به انجمن حمایت از بیماران سرطانی که با تلاش رحمت‌الله مسقطی پایه‌گذار این مؤسسهٔ مردم‌نهاد از ۱۳۹۲ش آغاز به کار کرد. بیمارستان آرین: این بیمارستان در ۱۳۹۵ش با خرید ساختمان تخصصی پیمان به بهره‌برداری رسید. بیمارستان امام خمینی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۹۵ش با ظرفیت ۲۱۷ تخت ثابت در زمینی به مساحت ۴۰ هزار مترمربع و با زیربنای ۱۸ هزار مترمربع ساخته شده است و دارای تخصص‌های مراقبت‌های ویژهٔ CCU ،ICU، آزمایشگاه، سی. تی. اسکن، رادیولوژی، سونوگرافی، فیزیوتراپی و داروخانه است.

شهرستان بابل: نخستین کلنگ ساختمان بهداری بارفروش در مهرماه ۱۳۰۶ش به دست رضاخان زده شد. در ۱۳۱۰ش مریضخانهٔ شاهپور مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در ۱۳۲۶ش علی چهرودی به معاونت بهداری استان مازندران در بابل، برگزیده شد. در ۱۳۴۰ش، انجمن بهداری بابل به مدیر عاملی ناظم صبحی تشکیل و چنگیز فیروزیان به عنوان رئیس انجمن بهداری انتخاب شد. در آن سال‌ها بهداری بابل مرکز بهداری دو استان مازندران و گلستان کنونی بود. رؤسای بهداری بابل به ترتیب عبارتند از: ناظم صبحی، محمد سالکی، علی‌اصغر تقوی، ضیائی، حقانی، قریشی، فرخنده، سیدیوسف فرخنده، اکبرزادهٔ پاشا و اشرفیان. از پزشکان پیشکسوت بابل دکتر تقی‌خان تیرگری، علی رشدی، نصرالله‌خان تیرگری، حسین خصوصی، غلام‌حسین وحیدی، محمدحسین وحیدی، حسین‌علی‌خان پرتوی، میرزااسماعیل پرتوی، علی‌اصغر نجاتی، میرزامحمد رحمن‌زادهٔ کبیری، میرزاعلی‌جان حافظ‌الصحه، علی‌اکبر بابایوف، حسین‌خان زمانی، حسن‌خان زمانی، زین‌العابدین زمانی، کاجبرونی، ماکداول، فریمن، بلر، ولادیمیر واستوکوف، محمد سیف، آراتل آراکلیان، هوشنگ آریانی، محمد اخوان، رضا اسلامی، عماد اشراقی، صادق امینی راد، بهجت انصاری، عبدالکریم انواری، محمدعلی بافکر، فروغ بصاری، سیداسماعیل بهروان، عبدالله بهزادی، کریم پویا، علی‌اصغر تقوی، چهرودی، تهمتنی، مرتضی حقی، آرام خاچاطوریان، خصوصی، حسین رستگار، راسخی، آدلف رستمیان، روحی‌پور، عین‌الله روحی، تقی سپاسی، اسدالله‌خان شریف، یوسف شفاهی، شهیدی، اسماعیل طهماسبی، عسگری طهماسبی، محمدرضا فاروقی، ایرج کاظمیان، ابراهیم محلوجی، فروغ مرزبان، سیروس مزدا، محمدرضا مسکوب، مهدی مفیدی، سیدیوسف موحد، سیدمهدی موسوی، بدرالدین نورانی، غلام‌حسین نیرویی، نیک‌نژاد، رحمت نیکزاد، مسعود هدایت، یزدانیان، ابراهیم کتابچی، خضرالله مقیم‌پور بیژنی* و محمد شفیع‌زاده* را می‌توان نام برد. در ۱۳۴۴ش دومین نظام پزشکی شهرهای ایران پس از تهران در بابل به کوشش عبدالله بهزادی تشکیل و خود، اولین رئیس نظام پزشکی بابل شد. دیگر رؤسای هیأت مدیرهٔ آن تاکنون عبارتند از: علی چهرودی، احمد نوریان (انتصابی از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲ش)، سیدیوسف موحد (دو دوره)، شروین متکان (دو دوره) که در زمان او ساختمان نظام پزشکی بابل در ۱۳۸۷ش تأسیس شد؛ عبدالرحیم قلی‌زادهٔ پاشا (دو دوره) و علی‌اصغر درزی. امیرکلا، گتاب،

www.tabarestan.info تبرستان

مرزی‌کلا، گلیا، خوش‌رودپی، زرگرمحله زیر نظر نظام پزشکی بابل هستند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان شاهپور/شهید یحیی‌نژاد: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۰۷ش تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، جراحی مغز و اعصاب، اورژانس، عفونی، قلب و CCU است. بیمارستان کودکان شفیع‌زاده امیرکلا: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۴۰ش با ظرفیت ۹۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های جراحی کودکان، نوزادان، کودکان، اورژانس، ICU و Post ICU است. بیمارستان هفدهم شهریور: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۴۵ش با ظرفیت ۴۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص زنان و زایمان است. هفده شهریور مرزی‌کلا: بیمارستانی آموزشی ـ درمانی که در ۱۳۴۷ش در بخش بابلکنار، شهر مرزی‌کلا با زیربنای ۱۲۸۰ مترمربع تأسیس شد و دارای درمانگاه اطفال، درمانگاه زنان و زایمان، درمانگاه پزشک عمومی، درمانگاه دندانپزشکی، داخلی و درمانگاه جراحی عمومی است. بیمارستان بهشتی: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۶۳ش با ظرفیت ۲۱۷ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اورژانس، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، قلب، CCU، ICU و Post CCU است. بیمارستان حضرت فاطمه: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۷۲ش با ظرفیت ۳۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص زنان و زایمان است. بیمارستان بابل کلینیک: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی که در ۱۳۷۳ش با ظرفیت ۸۲ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، قلب و CCU است. بیمارستان مازیار: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی بود که در ۱۳۷۵ش با ظرفیت ۵۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های جراحی، زنان و زایمان بود. این بیمارستان در دهۀ ۱۳۸۰ش تخریب شد. بیمارستان خصوصی مهرگان: بیمارستانی خصوصی که در ۱۳۷۵ش تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان و اورژانس است. بیمارستان آیت‌الله روحانی: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۸ش تأسیس گردید. زیربنای این بیمارستان ۶۴ هزار مترمربع و در ۴۰ هزار مترمربع و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، ارولوژی، چشم پزشکی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، جراحی قلب باز، آنژیوگرافی، سی. سی. یو، آی. سی. یو، ان. آی. سی. یو، دیالیز، جراحی مغز و اعصاب، سی. تی. اسکن، ام. آر. آی، پرتودرمانی، شتاب‌دهندۀ انرژی و شیمی درمانی است. بیمارستان فوق تخصصی چشم: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۹۲ش با تلاش خیرین این شهر و خانوادۀ موسی میناگر راه‌اندازی شد. مساحت زیربنای این بیمارستان ۲۵۰۰ مترمربع در دو طبقه و دارای تخصص‌های داخلی چشم، جراحی چشم و اورژانس است. کلینیک ویژۀ تخصصی و فوق تخصصی امید: بیمارستانی آموزشی، درمانی، پژوهشی است که در ۱۳۹۴ش در محوطۀ بیمارستان روحانی این شهر راه‌اندازی شد. دارای متخصص و فوق تخصص و بخش‌های جراحی اعم از قلب و عروق، مغز و اعصاب، کلیه و مجاری ادراری، گوارش، گوش و حلق و بینی، قفسۀ سینه و جراحی عمومی و داخلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

شهرستان بابلسر: بهداری بابلسر از ۱۳۱۶ش در ساختمان قدیمی بهداری مستقر است. از پیشکسوتان پزشکی بابلسر فتح‌الله بینا (رییس بهداری)، مواجی (دندانپزشک)، صبحی (رییس بهداری)، سیدعباس شریفیان، روح‌الله نفیسی و آراتر آراکلیان را می‌توان نام برد. سازمان نظام پزشکی بابلسر در ۱۳۸۰ش تشکیل و از رؤسای هیأت مدیرۀ آن به عبدالله حجازیان، محسن نبی‌زاده و احمد نجفی می‌توان اشاره کرد. بهنمیر و هادی‌شهر زیر نظر نظام پزشکی بابلسر می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان حضرت زینب: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۶۸ش با ظرفیت ۲۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های زنان و زایمان است. بیمارستان رجائی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۶۴ش با ظرفیت ۴۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های پرتو درمانی و شیمی درمانی است. بیمارستان شفا: بیمارستانی متعلق به تأمین اجتماعی که در ۱۳۸۳ش تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان و اورژانس است. کلینیک ویژۀ شهروند: کلینیک ویژۀ تخصصی و فوق‌تخصصی است که با همکاری شورای اسلامی شهر، شهرداری و شبکۀ بهداشت و درمان شهرستان بابلسر در ۱۳۸۴ش راه‌اندازی شد.

شهرستان بهشهر: بهداری بهشهر همزمان با تأسیس بیمارستان بهشهر در ۱۳۱۶ش شروع به فعالیت کرد. از رؤسای بهداری آن اکبر

جلالی، مصوّر روشنی، حسین‌علی مجرلو، مهدی بهشتی، احمد فرح‌زاد، حسین‌علی افغان، محمدرضا عالی‌زاده، قاجار، مرادیان، باقری و محمدتقی صالح طبری را می‌توان نام برد. از پیشکسوتان پزشکی آن به رحمت رحمتیان*، علی‌زاده شایق، جلالی، رمضان (محمود) امیدی*، سهیلا عبدی و شهیدزاده می‌توان اشاره کرد. میرنبی موسوی، علی‌رضا یعقوبی، علی کاظمی، ابراهیم عباسی، محمدجعفر خلیلی، ابراهیم بهرامیان، حسین‌علی حسینی تیله‌نویی، محمد اسماعیل پاسبانی، علی رضایی، محسن عموزاد، حسین‌علی عباسی و نمدانیان، عبدالوهاب توکلی، فاطمه عباسی، سهیلا کوشا و عزت کیانی از چهره‌های ماندگار سلامت بهشهر هستند. پس از آن‌که سازمان نظام پزشکی بهشهر و گلوگاه تشکیل شد، اسلام بابانژاد، محمدتقی صالح طبری و حبیب‌اله رنجبر از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن گردیدند. گلوگاه، بیشه بنه و لمراسک زیر نظر نظام پزشکی بهشهر هستند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان شاهپور/ بیمارستان امام خمینی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۱۷ش با ظرفیت ۱۰۰ تخت ثابت، در زمینی به مساحت ۱۱۷۰۰ مترمربع با کلیهٔ بخش‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، اطفال و نوزادان تأسیس شد. از ۱۳۸۰ش، پس از تأسیس بیمارستان شهدا، بخش‌های زنان و زایمان و زایشگاه به آن بیمارستان منتقل و از آن پس بیمارستان امام خمینی به عنوان تک بیمارستان سانتر ترومای خاور مازندران و بیمارستان بلوک به فعالیت خود ادامه و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، گوش و حلق و بینی، نوزادان، ارتوپدی، CCU و Post CCU است. بیمارستان شهدا: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۰ش با ظرفیت ۴۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های زنان و زایمان، نوزادان، اورژانس و ان. آی. سی. یو است. بیمارستان خصوصی مهر: بیمارستانی متعلق به بخش خصوصی که در ۱۳۸۹ش تأسیس و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، ارولوژی، چشم پزشکی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، سی. سی. یو، آی. سی. یو، جراحی مغز و اعصاب و سی. تی. اسکن است. بیمارستان خصوصی دکتر امیدی: بیمارستانی متعلق به بخش خصوصی که در ۱۳۵۲ش در زمینی به مساحت ۳ هزار مترمربع با ظرفیت ۳۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های زنان و زایمان، اطفال، اورژانس و آی. سی. یو است. کلینیک امام رضا: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۹۴ش در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ مترمربع در دو طبقه و ۴۰ اتاق تأسیس شد. این بیمارستان مجهز به دستگاه سونوگرافی، کلینیک دندانپزشکی با استقرار ۴ یونیت، آزمایشگاه و همچنین دارای مشاور روانشناسی و تغذیه می‌باشد.

شهرستان تنکابن: بهداری تنکابن در ۱۳۱۰ش با سرپرستی دکتر حسن اسدی و سیدحسن‌خان مؤمنی رودسری تأسیس شد. از رؤسای بهداری تنکابن و نوشهر به حبیب‌زاده، بهرامی، منیری، منوچهر سره، موسین کاراکاسیان، محمد شیدوش، انور شکّی، حبیب‌اله آزما، فرج‌اله سره، یداله سلطانی، حسین کریم‌پور، محمدحسن علامه، تفضلی یزدی، دهپور، محمد یوسفی‌زاده و نصراله فرهمند می‌توان اشاره کرد. میرزاموسی حکیم باشی، آقارضا حکیم، آقاسیدمحمد حکیم، عبدالغنی وهابی، میرزاسلیمان، سیدجواد طبیب، سیدحسین طبیب، میرزاحسین طبیب، محمود حکیم نحوی، میرزاحسین طبیب ملقب به حسین‌علی، میرزاابوالقاسم طبیب، سیدمیرزاآقای حکیم، سیدعلی میانکوه محله‌ای، میرزاعلی کوکلایه‌ای، سیدمیرزاآقاخان، هاتزاده ورکیسیان، یزنیک ارمنی، مهدی‌خان گیلانی، محمدخان زمانی، داود جراح‌زاده، سنگ، حسن اسدی، سیدحسن‌خان مؤمنی رودسری، حبیب‌زاده، یحیی‌خان دادرس، پارسا، پریچهره علامه، منصور خلعت‌بری، ابوالحسن طلوعی، رمضان‌علی مرکباتی، احمد نظری، علی‌پور، عین‌اله روشن، فروتن، اسماعیل سره، رحیم و حسین داروئی از پیشکسوتان پزشکی تنکابن هستند. سازمان نظام پزشکی تنکابن در ۱۳۵۷ش تشکیل و رؤسای هیأت مدیرهٔ آن عبارتند از: فرج‌اله سره (چهار دوره)، محمد یوسفی‌زاده، مجید پویا (سه دوره) و سیدحمیدرضا قدسی. عباس‌آباد، شیرود، خرم‌آباد، نشتارود، دوهزار، سه هزار، سلمان‌شهر و کلارآباد زیر نظر نظام پزشکی تنکابن هستند. در ۱۳۱۲ش اولین بیمارستان تنکابن و بیمارستان پهلوی تنکابن در ۱۳۱۶ش ساخته شد. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان رجائی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۶۵ش با ظرفیت ۲۰۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، نوزادان، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارولوژی، ارتوپدی، تالاسمی و CCU است. بیمارستان خصوصی شهسوار: بیمارستانی خصوصی که در ۱۳۹۵ ش در یک

www.tabarestan.info تبرستان

ساختمان ۵ طبقه با مساحت ۸ هزار مترمربع تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال و کودکان است و تمامی تخصص‌ها به جز جراحی قلب باز و دندانپزشکی در این مرکز انجام می‌شود.

شهرستان جویبار: در زمان پهلوی اول بهداری جویبار تأسیس شد. دکتر نادری به عنوان اولین پزشک و آقای نجاتی به عنوان پزشکیار به کار مشغول شدند. سازمان نظام پزشکی جویبار در ۱۳۹۲ش تشکیل شد و هیبت‌الله ورداسبی و عبدالله گل‌نژاد رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. بخش کوهی‌خیل زیر نظر نظام پزشکی جویبار می‌باشد. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان عزیزی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۷۵ش با ظرفیت ۲۵ تخت ثابت، تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان و کودکان است.

شهرستان چالوس: از پزشکان پیشکسوت چالوس به: نشاط، گردیز، هدایت، خلعت‌بری، مصطفی خاتمی، جالینوسی (دندان پزشک)، خانم خاتمی (ماما)، فرخ حسین خانلی و احمد رستمی راد می‌توان اشاره کرد. سازمان نظام پزشکی چالوس در ۱۳۶۷ش تشکیل شد. در ۱۳۹۱ش دفتر مستقل آن در چالوس راه‌اندازی شد. ناصر سالکی، علی سره و عباس آقازاده از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. کلاردشت، هچیرود، مرزن‌آباد زیر نظر نظام پزشکی چالوس می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان طالقانی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۳۸ش، با ظرفیت ۲۰۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، قلب، تالاسمی، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، نوزادان، ارتوپدی و CCU است. بیمارستان رازی: بیمارستانی متعلق به تأمین اجتماعی که در ۱۳۷۹ش با زیربنای ۹ هزار مترمربع تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، گوش و حلق و بینی، جراحی، سی. سی. یو و آی. سی. یو است.

شهرستان رامسر: بهداری رامسر در ۱۳۱۱ش در محوطهٔ بیمارستان امام سجاد کنونی دایر و علامه، ماکاشیان، محسنی، مقبل و سحری از رؤسای آن بودند. دکتر کُنت آلمانی سالیانی متمادی جرّاح آن بیمارستان بود. در ۱۳۲۶ش بیمارستان از بهداری جدا شد. بیمارستان رامسر در ۱۳۴۱ش تجدید بنا شد. از پزشکان پیشکسوت رامسر به علامه، ماکاشیان، محسنی، مقبل، سحری، کنت آلمانی، کریم‌پور، چنیجانی، کاووسی، میرسعیدی، محمد صدری، حسین جیلانی، عزت‌الله مدیری، شادفر، پرویز اصلانی، سیدهادی طبیبیان، مساواتی، اقبال، صولتی، منصور، صابر، جهانی، سیدجعفر روحانی، فرخ‌فر و معتمد می‌توان اشاره کرد. سازمان نظام پزشکی رامسر در ۱۳۷۹ش تشکیل شد و سیدجعفر روحانی، لطف‌علی پورکاظمی، عباس حسن برقی و سبحان بهرامی از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. کتالم و سادات‌شهر زیر نظر نظام پزشکی رامسر می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام سجاد: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۵۲ش با ظرفیت ۲۰۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای ۴۴ متخصص در رشته‌های مختلف پزشکی شامل داخلی، اطفال، ارتوپدی، قلب و عروق، داخلی، مغز و اعصاب، زنان، ارولوژی (کلیه و مجاری ادراری)، گوش و حلق و بینی، رادیولوژی، بیهوشی، عفونی، روان‌پزشکی، دندان‌پزشکی، فوق تخصص خون، جراح مغز و اعصاب، پاتولوژیست، جراحی عمومی چشم و تخصص‌های گوناگون و درمانگاه‌های تخصصی است. بیمارستان احمدنژاد کتالم: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۲۸ش به هزینهٔ علی‌رضا احمدنژاد با ظرفیت ۳۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص و فوق تخصصی زنان و زایمان است.

شهرستان ساری: سازمان نظام پزشکی ساری در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۳ش به کوشش دکتر سیدرضا موسوی مدیر کل وزارت بهداری استان مازندران تشکیل شد و سیدمرتضی رضوی (دو دوره)، رضا امینی (دو دوره)، سیدمحمد اصفهانی، دکتر حسن‌علی نیرین (دو دوره)، مجیدرضا شیخ رضایی (دو دوره) و محمد خورشیدی از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. سورک، کیاسر، فریم، پایین هولار، آکند، فرح‌آباد، دودانگه، چهاردانگه، طبق‌ده میاندورود زیر نظر نظام پزشکی ساری می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام خمینی: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۵۰ش با ظرفیت ۳۲۰ تخت ثابت، تأسیس و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اورژانس، قلب، نوزادان، جراحی مغز و اعصاب، ارولوژی، هماتولوژی، زنان و زایمان، IVF، ICU، CCU است. بیمارستان امیر مازندرانی: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۷۵ش با

www.tabarestan.info تبرستان

ظرفیت ۵۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، CCU و ICU است. بیمارستان بوعلی سینا: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۵۳ش با ظرفیت ۲۵۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، نوزادان، ارتوپدی، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارولوژی و تالاسمی است. بیمارستان حضرت فاطمه: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۲۰ش با ظرفیت ۱۳۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، نوزادان، قلب و CCU است. بیمارستان زارع: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۶۵ش با ظرفیت ۲۰۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های سوختگی، روانپزشکی و ترمیمی است. بیمارستان شفا: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی که در ۱۳۶۷ش با ظرفیت ۹۶ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، Post CCU، CCU و ICU است. بیمارستان نیمهٔ شعبان: بیمارستانی خصوصی ـ درمانی که در ۱۳۶۰ش با ظرفیت ۱۴۱ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، ارتوپدی، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارولوژی، قلب، CCU و ICU است. بیمارستان مهر/ مرکز تروما. مرکز جامع بیماران کلیوی/ مهرسابق: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۹۵ش تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی کلیه، جراحی کلیه، اورژانس، ارولوژی و دیالیز است. بیمارستان حکمت: بیمارستانی متعلق به تأمین اجتماعی که در ۱۳۸۳ش تأسیس و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، ارولوژی، چشم پزشکی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، سی. سی. یو و آی. سی. یو است.

شهرستان سوادکوه: اولین اقدامات پزشکی سوادکوه پس از کشف زغال‌سنگ و شکل‌گیری معدن زغال‌سنگ زیراب در ۱۳۰۶ش با راه‌اندازی درمانگاه کارکنان معدن آغاز شد. از پزشکان پیشکسوت سوادکوه احمد نصرالهی، پاک‌نژاد، هاجر قلی‌نژاد، کمال آبادی، ذات‌الله اولادی، نرگس فرساد، خوشکار و سلطان را می‌توان نام برد. سازمان نظام پزشکی سوادکوه در ۱۳۷۹ش تشکیل شد و بهرام عادلانی، حشمت‌الله حبیبی و علی‌اعظم مرادی از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. پل سفید، شیرگاه، زیراب، آلاشت و چای‌باغ سوادکوه شمالی زیر نظر نظام پزشکی سوادکوه می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان شهدای زیراب: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۶۳ش با ظرفیت ۴۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان و تالاسمی است.

شهرستان سیمرغ/ کیاکلا: در ۱۳۱۴ش درمانگاه ۲۰ تخت‌خوابی در کیاکلا ساخته شد. این درمانگاه از آغاز تأسیس زیر نظر پزشکان ارتش بود. از پزشکان پیشکسوت کیاکلا به عبدالرزاق زاهدی، احمد کبیر (پزشک بنگلادشی)، دکتر خان و محمدعلی حیدر، محمد فاروق (پزشکان پاکستانی) و سیدمرتضی کاظمی می‌توان اشاره کرد. از بیمارستان این شهر مرکز درمان بستر امام علی است که بیمارستانی دانشگاهی می‌باشد و در ۱۳۹۰ش با ظرفیت ۱۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، اطفال، زنان و اورژانس است.

شهرستان فریدونکنار: سازمان نظام پزشکی تا ۱۳۹۶ش زیر نظر نظام پزشکی شهرستان بابلسر قرار داشت. در همین سال به طور مستقل به فعالیت پرداخت. رئیس هیأت مدیرهٔ آن علی‌رضا محمدی است. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام خمینی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۷۰ش با ظرفیت ۲۲۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، جراحی مغز و اعصاب، کودکان، نوزادان، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارتوپدی، ارولوژی، ICU و CCU است.

شهر کلاردشت: بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان قائم: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۷ش با ظرفیت ۳۲ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس و دیالیز است.

شهرستان قائم‌شهر: ادارهٔ بهداری شاهی در ۱۳۱۶ش تأسیس شد. از پزشکان پیشکسوت قائم‌شهر شیرازیان، محمدابراهیم اسماعیلی، اولادی کلاریجانی، مصطفی زمردیان، خسرویان، ملاحت مؤمنی کیانی، میرفخرایی، سیف‌الله متولی علی‌آبادی، داراب فرخی و سیدابوالقاسم را می‌توان نام برد. سازمان نظام پزشکی قائم‌شهر در ۱۳۶۶ش تشکیل شد. از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن به محمدابراهیم اسماعیلی، سیف‌الله متولی علی‌آبادی، مصطفی خسرویان، فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

بابا محمودی، شیروان دارایی و سیف‌الله متولی می‌توان اشاره کرد. ارطه و سنگتاب زیر نظر نظام پزشکی قائم‌شهر هستند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان رازی: بیمارستانی دانشگاهی ـ آموزشی که در ۱۳۱۳ش با ظرفیت ۲۰۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، تالاسمی، نوزادان، عفونی و CCU است. بیمارستان ولیعصر، بیمارستانی تأمین اجتماعی ـ درمانی که در ۱۳۴۷ش با ظرفیت ۲۵۰ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، قلب، چشم پزشکی، گوش و حلق و بینی، ارولوژی، ارتوپدی، تالاسمی، جراحی مغز و اعصاب، ICU و CCU است.

شهرستان گلوگاه: بیمارستان این شهر عبارتند از: بیمارستان ثامن‌الائمه: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۷ش با ظرفیت ۳۲ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان و اورژانس است.

شهرستان محمودآباد: اولین درمانگاه محمودآباد در ساختمان گمرک به دست یک پزشک اصفهانی به نام چیت‌ساز و محمدصالح پرتوی دایر شد. در ۱۳۴۶ش درمانگاه بهداری تأسیس شد. سرخرود زیر نظر نظام پزشکی محمودآباد می‌باشد. سازمان نظام پزشکی محمودآباد ابتدا با شهرستان نور بود ودر ۱۳۷۹ش مستقل شد. عزت‌الله محمدی و علی رحمانی از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان شهدا: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۹ش با ظرفیت ۶۴ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، گوش و حلق و بینی، سی. سی. یو، آی. سی. یو و دیالیز است.

شهرستان نکا: محمد پاک‌زاد، مهدی بهشتی و ناهید از پزشکان پیشکسوت نکا می‌باشند. سازمان نظام پزشکی نکا در ۱۳۷۹ش تشکیل شد. از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن به محمد ولی‌پور، مجید شعبانی، حسین صیدی و اسماعیل محمودیان می‌توان اشاره کرد. چلمردی و هزارجریب (چناربن) زیر نظر نظام پزشکی نکا می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام حسین: بیمارستانی دانشگاهی که در ۱۳۸۹ش تأسیس شد و اکنون ۴۰ تخت دائر دارد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، گوش و حلق و بینی، سی. سی. یو، آی. سی. یو، دیالیز و سی. تی. اسکن است. بیمارستان بوعلی: بیمارستانی متعلق به تأمین اجتماعی که در ۱۳۸۰ش تأسیس و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، اطفال، زنان، اورژانس، گوش و حلق و بینی، جراحی، سی. سی. یو و آی. سی. یو است.

شهرستان نور: واحدهای درمانی و بهداشتی نور از ۱۳۱۴ش با تأسیس بهداری سولده و نخستین درمانگاه در چمستان در ۱۳۲۶ش آغاز به کار کردند. ادارهٔ بهداری نور در ۱۳۱۴ش در سولده گشایش یافت. در مهرماه ۱۳۵۰ش ساختمان یک مرکز درمانی و بهداشتی با وسایل مدرن با واحدهای درمانی و زایشگاهی گشایش یافت. سازمان نظام پزشکی نور و محمودآباد در ۱۳۷۳ش تشکیل شد. علی روشن، شهراب سیداشرفی، عبدالعظیم سالاریان، مهدی جلوه (دو دوره) و علی سالاریان از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. رویان، چمستان، بلده، ایزدشهر، لاویج و کیاکلا زیر نظر نظام پزشکی نور هستند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان امام خمینی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۵۳ش با ظرفیت ۱۳۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، اورژانس، نوزادان، گوش و حلق و بینی، عفونی، ارتوپدی و تالاسمی است. بیمارستان ولیعصر بلده: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۵۲ش با ظرفیت ۲۵ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های زنان و زایمان و اورژانس است.

شهرستان نوشهر: نخستین کارهای بهداشتی درمانی در نوشهر به دست هلندی‌ها که در ساخت بندر نوشهر حضور داشتند انجام می‌پذیرفت. در آغاز ۱۳۰۰ش دکتر خاچاطوریان در درمانگاهی کوچک به درمان بیماران می‌پرداخت. اولین درمانگاه در ۱۳۰۸ش به دست هلندی‌ها برای مردم و کارگران بندر که دچار مالاریا شدند ساخته شد. سازمان نظام پزشکی نوشهر در ۱۳۶۷ش تشکیل شد. تا ۱۳۹۱ش دفتر مشترکی با نظام پزشکی شهرستان چالوس داشت. ناصر سالکی، علی سره، عزت‌الله گل‌علی‌زاده و یدالله سهرابی از رؤسای هیأت مدیرهٔ آن بوده‌اند. پول و کجور زیر نظر نظام پزشکی نوشهر می‌باشند. بیمارستان‌های این شهر عبارتند از: بیمارستان بهشتی: بیمارستانی دانشگاهی ـ درمانی که در ۱۳۲۰ش با ظرفیت ۱۰۱ تخت ثابت تأسیس شد و دارای تخصص‌های داخلی، جراحی، زنان و زایمان، کودکان، نوزادان و تالاسمی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از مشهدسر تا بابلسر، ۴۰؛ اسناد مازندران در دورهٔ رضاشاه، ۵۰؛ اولین‌هایی در نوشهر و چالوس، ۷۲، ۹۳؛ بندر شهسوار، ۱۵۶، ۱۶۲؛ بیست سال در ایران، ۱۵۰؛ پیشرفت‌های بهداشتی و درمانی شهرستان بابل، در صفحات فراوان؛ پیشگامان طب در بابل، در صفحات فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۹۷ـ۳۱۰؛ تاریخ فرهنگ اولین‌های شهر بندری نوشهر، ۶۶ـ۷۳؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۱۳۳/۲؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، ۳۸۰ـ۳۸۲؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۷۶ـ۷۷؛ تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۵۵؛ جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان، ۵۷؛ ده سفرنامه، ۳۵۱؛ دو سفرنامه از نیمایوشیج، ۱۳۳؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۴۲۸؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۱۳۹۵ش، ۶۹۱؛ سفرنامهٔ بارنز، ۸۸ـ۸۹؛ سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا «آدم‌ها و آیین‌ها در ایران»، ۲۷؛ سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۲۲۹ـ۲۳۰؛ شهرستان نور، ۵۹ـ۶۰؛ فرهنگ اولین‌های آمل، ۱۷۷؛ کتاب دی، ۸۴ـ۹۹؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۲۸۶؛ مازندران، شایان، ۱۲۴ـ۱۲۸؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۵۳ـ۶۷؛ نیم نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۸ـ۱۴۹، ۱۶۰؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۹۴ـ۱۹۹؛ پیشگامان سلامت، فصلنامهٔ داخلی بیمارستان شهید یحیی‌نژاد بابل، شماره‌های ۱ـ۶، در صفحات فراوان؛ روزنامهٔ اطلاعات، سال اول، شمارهٔ ۱۷۹، ۲۹ اسفند ۱۳۰۵ش، ص۳؛ روزنامهٔ اطلاعات، سال دوم، شمارهٔ ۲۶۰، ۲۵ تیرماه ۱۳۰۶ش، ص۳؛ روزنامهٔ اطلاعات، سال دوم، شمارهٔ ۲۸۶، ۲۸ مرداد ۱۳۰۶ش، صص۲ـ۳؛ روزنامهٔ اطلاعات، سال دوم، شمارهٔ ۲۹۱، ۲ شهریور ۱۳۰۶ش، ص۳؛ صادقی، ملیحه «نوسازی شهری در مازندران در عصر پهلوی اول»، مجلهٔ خردنامه، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، شمارهٔ ۱۴، صص ۵۹ـ۷۸؛ قلی‌پورگودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این سو»، فصلنامهٔ علمی و پژوهشی اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی، ۱۷و۱۸، ۲۰۹ـ۲۱۵؛ گفت‌وگو با سودابه شمس برزگر، تابستان ۱۳۹۷ش، شروین متکان، علی سالاریان، فاطمه عبدالحسینی، کوروش کیانی، لیلا مؤمنی، محمود غفاری، مرضیه رودباری، مسعود ابراهیم زاده، تابستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.parvaneh.irimc.org.*

به‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۱ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا زیر نظر شرکت عمران به‌دشت کشاورزی می‌کنند و فرآوردهٔ آن‌ها دانه‌های روغنی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

بهرام، پرویز فرزند علی‌اکبر (بابل ۱۳۱۲ـتهران ۱۳۹۸ش)، صداپیشه و بازیگر. از مادری تبریزی و پدری زنجانی زاده شد. پدرش استاد گچ‌بری و آینه‌کاری بود. نمونهٔ آثارش در کاخ گلستان، کاخ رامسر، مجسمهٔ دو شیر در ورودی هتل قدیم رامسر و میدان ساعت ساری دیده می‌شود. پرویز در هفت سالگی از زادگاهش به تهران رفت. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در این شهر به پایان برد. در دبیرستان به نمایش روی آورد. در هنرستان هنرپیشگی و هنرهای دراماتیک زیر نگاه استادانی چون کوئین بی‌و دیوید سین در رشتهٔ کارگردانی، بازیگری و نویسندگی تآتر درس خواند. پس از آن با هم‌دوره‌ای‌های هنرستان خود مانند علی نصیریان، جعفر والی، جمیله شیخی، فهیمه راستکار، بیژن مفید و جمشید لایق گروهی به نام هنر ملی در زمینهٔ تآتر به راه انداخت و هم‌زمان با تأسیس تآتر آناهید با هنرمندانی چون محمدعلی کشاورز، سیروس ابراهیم‌زاده و مسعود فقیه به کار پرداخت. از ۱۳۳۳ش در اجرای برنامه‌های داستان شب و نمایشنامه‌های بعدازظهر جمعه نقش داشت. از ۱۳۳۱ش به صداپیشگی پرداخت. اولین کار او دوبلهٔ صدای ژان والژان در فیلم بینوایان بود. بهرام می‌گوید: «من در تمام مدت اجرای این کار، پدر را در برابر خود می‌دیدم زیرا او، با آن که سواد چندانی نداشت، به ادبیات فرانسه عشق می‌ورزید و تمام داستان بینوایان را با شور و هیجان برایمان می‌گفت.» از معروف‌ترین کارهای او گفتار متن مستند جادهٔ ابریشم است. او به جای سرگئی باندارچوک در اتللو، لارنس اولیویه در هنری هشتم و اتللو، اورسن ولز در همشهری کین و بسیاری از بزرگان سینمای جهان حرف زد. در ۱۳۴۱ش در دوبلهٔ فیلم مُهر هفتم اثر اینگمار برگمان در گلستان فیلم با فروغ فرخزاد همراه بود.

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۴۴ش در فیلم چرا دریا طوفانی شد؟ نوشتهٔ صادق چوبک به کارگردانی ابراهیم گلستان با فروغ هم‌بازی بود، اما این فیلم به دلایلی به پایان نرسید. بهرام در ۱۳۸۷ش از چهره‌های ماندگار ایران در پهنهٔ صدا برگزیده شد. او گاهی فیلم‌نامه و نیز مقاله‌هایی برای مجلات سینمایی می‌نوشت. افزون بر این او دانش‌آموختهٔ حقوق قضایی از دانشگاه تهران و وکیل دادگستری بود.

منابع: تاریخچهٔ کامل دوبلهٔ فارسی در ایران، ۴۹۵/۱، ۵۴۳، ۵۷۲، ۱۰۶۵/۲، ۱۰۸۰، ۱۱۱۷، ۱۲۱۳؛ تاریخ سینمای ایران، ۳۲۰، ۳۸۶؛ خاطرات و خطرات فیلم‌برداران سینمای ایران، ۳۰۹؛ سرگذشت دوبلهٔ ایران و صداهای ماندگارش، ۲۲۳؛ فیلم‌شناخت ایران، ۵۰/۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۱۳۰/۳ ـ ۱۳۱؛ نوشتن با دوربین، ۲۴، ۱۹۷ ـ ۱۹۸؛ احسانی، علی، «ستارهٔ مازندرانی دوبلهٔ ایران»، همشهری مازندران، چهارشنبه ۲ تیر ۱۳۹۵ش، ص ۷؛ بهرام، پرویز، «دوبله را با صداپیشگی ژان والژان شروع کردم»، *Voice art*؛ بیژنی، جواد، «تنها صداست که می‌ماند»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۶، صص ۲۰ ـ ۲۲؛ «راوی جادهٔ ابراهیم»، سایت جام جم، ۱۴ اسفند ۱۳۸۵ش.

بهرام‌پور عمران، احمدرضا (ساری ۱۳۵۳ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نکا پیمود. در ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۷ش از دانشگاه‌های خوارزمی و علامه طباطبایی تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. آثارش در نشریاتی چون ادب‌پژوهی دانشگاه گیلان، فصلنامهٔ نقد کتاب ادبیات (خانهٔ کتاب)، گوهران و ماهنامهٔ ادبیات و فلسفه به چاپ رسیده است. از آثارش: در تمام طول شب که بررسی آرای نیما یوشیج است (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ رفتنت برایم آمد نداشت که مجموعهٔ کاریکلماتورهای او است (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ پیش از ادیب عشق که ارج‌نامهٔ سعید حمیدیان است با همکاری امیر جلالی (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: گفت‌وگو با احمدرضا بهرام‌پور عمران، بهار ۱۳۹۸ش.

WWW.naakojaa.com.

بهروان، اسماعیل (بابل ۱۳۰۷ ـ همان‌جا ۱۳۶۸ش)، از پیشکسوتان پزشکی مازندران. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود و از دانشگاه تهران در رشتهٔ پزشکی دانشنامه گرفت. آن‌گاه برای درمان بیماران به بابل رفت و چندی نیز از پزشکان واحد بهداری اداره فرهنگ بود.

منابع: پیشگامان طب در بابل، ۵۷ ـ ۵۸؛

WWW.motamedi-babol.ir.

بهروزی، علی‌جان (ساری ۱۲۵۲ ـ همان‌جا ۱۳۳۳ش)، از پیشگامان آموزش نوین. دانش قدیم را نزد علمای زادگاهش فراگرفت. با آغاز جنبش‌های مشروطه‌خواهی به محافل تجددطلبی پیوست و در کنار دیگر روشنفکران در راه‌اندازی مدارس نوین کوشید. وی از نخستین آموزگاران معلم‌خانه‌های سالاریّه* (۱۳۲۳ق)، حقیقت* (۱۳۲۵ق)، مصطفوی* (۱۳۲۷ق)، مدرسه‌های تایید* (۱۳۳۱ق) و نصرت احمدی* (۱۲۹۳ش) بود. او از طبع شعر برخوردار بود و از اعضای انجمن ادبی ساری به شمار می‌رفت. سروده‌های بهروزی در نشریات آن زمان چون کانون شعرا، درج شده است. وی از معلمان خوش‌نام ساری بود. سیدمحمد طاهری شهاب او را مربی و مشوق ادبیات خود در جوانی می‌داند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۷۹ ـ ۶۸۷؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۱۸۹، ۲۰۰، ۳۱۹، ۲۰۱ ـ ۲۰۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۴۴؛ کانون شعرا، سال ۲، شمارهٔ ۴۷، دی ۱۳۱۴ش، ص ۷۴، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، ۱۳۱۵ش، صص ۳۱ ـ ۳۲.

بهروزی، محمود فرزند علی‌جان* (ساری ۱۲۸۹ ـ همان‌جا ۱۳۶۳ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. پدرش از پیشگامان آموزش نوین در ساری بود. محمود پس از پایان تحصیل به تدریس روی آورد. آن‌گاه به ادارهٔ راه شوسه پیوست و پس از چندی به ادارهٔ راه آهن شمال انتقال یافت و در ۱۳۳۷ش بازنشسته شد. بهروزی عضو انجمن‌های ادبی ساری بود و مقاله‌ها و سروده‌های او در نشریه‌های تهران چون کانون شعرا، قانون، حلاج، نسیم شمال، ارمغان و ... به چاپ می‌رسید. او نشریه‌ای به نام کنار دریا را از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ش در دوازده شماره منتشر کرد. وی رمانی با نام اگر خدا بخواهد، در نشریهٔ ادبی توفیق به صورت پاورقی

www.tabarestan.info تبرستان

به چاپ می‌رساند. از بهروزی دیوان اشعار به جا مانده که هنوز منتشر نشده است.

منابع: ادبیات مازندران، ۶۸۹ـ۶۹۱؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۵۷ـ۱۵۸؛ سبوی سخن، ۱۸۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۵۷.

بهزادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۶ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، پنبه و سویا است. بهزادکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد. کل‌زمان‌تپه و ربیع‌تپهٔ بهزادکلا از دورهٔ تاریخی تا اسلامی به ترتیب با شماره‌های ۸۸۰۷ و ۹۳۴۶ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بهزادی، عبدالله (نور ۱۲۹۴ ـ تهران ۱۳۵۵ش)، پزشک، سیاستگر و شاعر. تحصیلات مقدماتی را در نور و ادامهٔ آن را تا پایان دبیرستان در تهران به پایان برد. در ۱۳۱۵ش وارد دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران شد و در ۱۳۲۱ش آن را به پایان رساند، در سمت معاون بهداری بندرانزلی وارد خدمات دولتی شد و در ۱۳۳۱ش با بورس سازمان بهداشت جهانی برای گذراندن دورهٔ تخصصی بیماری‌های ریوی و سل رهسپار پاریس گردید. پس از بازگشت، در ۱۳۳۳ش درمانگاه مبارزه با سل را در بابل پایه نهاد و مسئولیت درمان بیماری‌های ریوی را به عهده گرفت. بهزادی، افزون بر فعالیت‌های پزشکی در کارهای سیاسی نیز دخالت داشت و در طول خدمت چند بار تبعید و زندانی شد. او در ۱۳۵۰ش عهده‌دار نمایندگی مردم بابل در بیست و سومین دورهٔ مجلس شورای ملی گردید. بهزادی طبع شعر و ذوق ادبی داشت و اشعاری از وی به یادگار مانده است. از جمله شعری به نام بهاران خجسته باد، با مطلع «هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید ـ پرستو به بازگشت زد نغمهٔ امید» که در سوگ پاتریس لومومبا سرود و بر اساس آن در ۱۳۵۷ش سرودِ پرآوازه‌ای نیز ساخته شد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۳۹؛ پیشگامان طب در بابل، ۶۲؛ دانشمندان مازندران، ۸۲ـ۸۴؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۰۵؛ سخنوران بابل، ۱۸۳؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۸۶ـ۱۸۷؛ فرهنگ‌نامهٔ هزارمزار، ۴۳۴؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۴/۴؛ یادمانده‌ها، ۲۸/۲ـ۳۵؛ شهابی، سیف‌الرضا، «به مناسبت یکصدمین سال تولد دکتر عبدالله بهزادی اولین رئیس نظام پزشکی بابل»، بارفروش، سال هفدهم، شمارهٔ ۱۰۸، ۱۳۹۴ش، صص ۲۴ـ۲۵.

تبرستان www.tabarestan.info

بـه ژاپنی، با نام علمی Chaenomeles Japonica (Thumb) Lindl، درختچهٔ کوتاه میهمان یک پایه با شاخه‌های خاردار، از تیرهٔ گل سرخ و جنس به ژاپنی به بلندی تا ۲ متر است. شاخه‌های آن در جوانی دارای کرک‌های نمدی زبر است و در سال دوم زگیل‌دار می‌شود. برگ‌های آن تخم‌مرغی پهن، به بلندی تا ۵ سانتی‌متر است. گل‌های قرمز تا قرمز آجری و میوهٔ کروی زرد رنگ، به قطر کمابیش ۳ سانتی‌متر دارد. بومی کشور ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران چند واریته از آن را می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بهشتی، محمد فرزند سیدحسن (بابل ۱۲۸۶ـهمان‌جا ۱۳۶۵ش)، عالم دینی. در زادگاهش برآمد و در همان‌جا به فراگیری علوم دینی روی آورد و در مدرسه‌های صدر* و مسجد و مدرسهٔ مولانا نزد عالمانی چون شیخ محمد صالح حایری*، شیخ علی علامهٔ حایری*، شیخ احمد فردوس‌مکان، سیدمحمدباقر حجتی*، سیداحمد استاد، شیخ محسن شریف طبرستانی و سیدابراهیم ثاقبی بهره برد. سپس رهسپار قم شد و در خدمت آیاتی چون شیخ عبدالکریم حایری یزدی و سیدمحمدتقی خوانساری درسش را پی‌گرفت. پس از بازگشت به زادگاهش جایگزین پدرش گردید و در مسجد مولانا در کنار تدریس و تربیت شاگردان، به اقامهٔ جماعت پرداخت. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در بهشت رضوان به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۸۵؛ تربت پاکان قم، ۱۸۳۰/۳ ـ ۱۸۳۱؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۶۶/۳ ـ ۱۶۷.

بهشهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۴۷۰۲ تن)، مرکز اداری شهرستان بهشهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۸۷۶۹ تن). این شهر در ° ۳۶ و ′ ۴۱ و ″ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۳ و ″ ۸ طول شرقی در ۵۱ کیلومتری شمال خاوری ساری، ۳۲۸ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۱ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان بهشهر از شمال به خلیج گرگان، از جنوب به شهرستان نکا، از خاور به شهرستان‌های کردکوی و بندرگز و از باختر به شهرستان ساری می‌رسد. وسعت آن ۱۴۱۶۳۰ کیلومتر مربع است. شهرستان بهشهر دارای سه شهر بهشهر، خلیل‌شهر* و رستمکلا* و سه بخش به نام‌های مرکزی با دو دهستان میانکاله و کوهستان، گلوگاه با دو دهستان کلباد و پنج‌هزاره، یانه‌سر با دو دهستان شهداء و عشرستاق است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۸/۴ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای زارم‌رود و رود نکا زمین‌های شهرستان بهشهر را آبیاری و رود نکا از جنوب شهر بهشهر می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۹۹/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۷۱ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، پنبه، برنج، توتون، انجیر، انار و میوه‌های تابستانی را می‌توان نام برد. جشنوارهٔ انار در این شهرستان برگزار می‌شود. بهشهر پیش از صفویه، پنج‌هزار، پنج‌هزاره، خرگوران، آسیاب‌سره و بخشی از کبودجامهٔ تاریخی بود. یافته‌های باستان‌شناختی در غار هوتو، واقع در باختر بهشهر دیرینگی زیست انسان را در این منطقه به دوران پیش از تاریخ می‌رساند. شیخ‌علی گیلانی ولایت پنج‌هزاره را در اختیار فردی به نام سیدعباس از سران سادات بابکانی نوشته و منوچهر ستوده می‌نویسد که شهر اشرف از قرار مشهور، ملکی از مال و سکنی پیرزنی معروف به خرگوران بود. شاه‌عباس آن ملک را پسندید و از پیرزن خرید. اشرف در ۱۰۲۱ق به فرمان شاه‌عباس یکم صفوی به عنوان پایتخت بهاره و دوم صفویان، بعد از اصفهان بنا گردیده و به اشرف/ اشرف‌البلاد/ اشرف‌الملوک آوازه یافت. اسکندربیک از اشرف به عنوان دارالسلطنه و دارالخلافه یاد کرده است. ساخت باغ شاهی، کاخ حرمسرا، باغ تپه، چشمه عمارت، کاخ عباس‌آباد از بناهای اشرف در عهد شاه‌عباس یکم صفوی می‌باشد. شاه طهماسب دوم در ۱۱۳۷ق پس از سقوط اصفهان وارد اشرف شد. شاه‌سلطان‌حسین صفوی در ۱۱۰۶ق با صدور فرمانی، دستور ساخت مسجد جامع اشرف را صادر کرد. در ۱۱۹۵ق در زمان سلطنت کاترین دوم، دسته‌ای از ناوگان روسی به فرماندهی کنت ونینویچ در سواحل دریای مازندران در نزدیکی‌های اشرف پهلو گرفتند. کنت ونینویچ مأمور ایجاد پایگاه دریایی در آشوراده بود. او اشرف را برای این منظور برگزید و به قدری به انجام این کار اطمینان داشت که نام شهر را ملی سوپل/ شهر زنبورهای عسل نامید. وی از ادارهٔ نظارت نشان‌های رسمی پترزبورگ، نشانی برای این شهر گرفت. آقامحمدخان قاجار از تصرف اشرف جلوگیری کرد. پیترو دلاواله (در سفر ۱۵۸۶ ـ ۱۶۵۲م) اشرف را در دو فرسنگی دریا یاد کرده و می‌نویسد: «اطراف این شهر باز است به جز قصر شاهی که هنوز ساختمان آن به اتمام نرسیده و باغ‌های مربوط به آن و یک خیابان پر از دکان و مغازه و خانه‌های چندی که بدون نظم و ترتیب در وسط درختان ساخته شده و اطراف آن‌ها را زمین‌های وسیعی احاطه کرده، دیگر چیزی در آن وجود ندارد. جمعیت این شهر کم نیست، زیرا شاه خیلی‌ها را به آن‌جا کوچ داده است. به خصوص موقعی که خود او در آن‌جا است به تعداد ساکنان محل افزوده می‌شود. سعی و کوشش شاه بر این است که تا سرحد امکان هرچه زودتر به جمعیت شهر افزوده شود.» ملگونف (در سفر ۱۸۵۶و ۱۸۶۰م) ولایت اشرف را در دامنهٔ کوه به مسافت سه فرسخ از جرکلباد و ۸ ورست از کنارهٔ دریا در میان جنگلستان و بسیار باطراوت و باصفا و از دیگر شهرهای مازندران به وفور نعمت‌های طبیعی یاد می‌کند که دارای بالا بلوک که هزارجریب گویند و پایین بلوک یا میاندورود است. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «اشرف که اکنون رو به ویرانی است عظمت خود را مدیون شاه‌عباس صفوی است. اشرف از جنگ‌های داخلی و حملات ترکمن‌ها صدمات زیاد دید و در دورهٔ حکومت افاغنه در ایران خراب شد. باز وقتی که لشکر زندیه به مازندران آمد، لطمه دید. ناصرالدین‌شاه در سفرهای ۱۲۸۲و ۱۲۹۲ق به اشرف آمد و در باغ‌شاه مستقر شد. وی در سفر ۱۲۸۲ق روستاهای بهشهر

www.tabarestan.info تبرستان

را آبلـو گرایلی‌نشـین، چال‌پـل، رسـتم‌کلای خالصـه، گرجی‌محله، کوسـان، بومی، تروجن خالصه، چشمه‌سرملک اشرف، پلنگ‌خیل، سـیاوش‌کلا، میان‌کاله، اترب، دوراب، شوراب‌سر، کلست، زیروان، سـنگر چهار امام، سـنگر قراتپه، سه پشته، سـنگر نوروین و شاهکله می‌نویسد. اشرف در ۱۳۰۷ش به شهر تبدیل و در ۱۳۱۵ش به بهشهر تغییر نام یافت. بهشـهر تا ۱۳۳۳ش بخشـی از شهرسـتان سـاری در استان دوم مازندران به شمار می‌رفت و در پایان همین سال شهرستان و شـامل سه بخش گلوگاه، بخش حومه شامل قره‌طغان و شبه جزیرهٔ میانکالـه و بخش هزارجریب بود. ملامحمد اشـرفی*، میرزایوسـف مسـتوفی اشرفی*، محمدحسـن حجتی*، خاطر اشـرفی* و موسی اشـرفی* از نام‌آوران آن هستند. آتشکدهٔ کوسان به شمارهٔ ۵۴۱۰، باغ چهلستون واقع در شهرداری بهشهر به شمارهٔ ۱۵۳۸، باغ چهلستون/ عمارت اشرف به شمارهٔ ۵۷، بزپل به شمارهٔ ۵۴۰۸، تپهٔ اکبر سه‌پشته به شمارهٔ ۸۸۱۷، تپهٔ امام تقی به شمارهٔ ۸۸۱۴، تپهٔ چهل‌دین به شمارهٔ ۷۸۵۳، تپهٔ سرخدین به شمارهٔ ۸۸۱۸، تپهٔ شیخ عبدالخالق سواسری بـه شـمارهٔ ۵۴۱۴، تپهٔ کَش بـه شـمارهٔ ۷۴۸، تپهٔ مهترکَش به شـمارهٔ ۹۳۶۷، تپهٔ موسـی‌خان به شـمارهٔ ۷۸۵۷، جُول‌تپه به شمارهٔ ۸۸۱۵، چشمه عمارت به شمارهٔ ۹۴۸، خانهٔ شهریاری دو به شمارهٔ ۷۸۴۲، خانـهٔ شـهریاری یـک به شـمارهٔ ۷۸۴۴، خانهٔ طهماسـبی به شـمارهٔ ۱۶۶۹۱، سـاختمان کانـون فرهنگی تربیتی/ مدرسـهٔ شـاه به شـمارهٔ ۴۱۷۶، سیکاپل به شمارهٔ ۵۴۰۴، شغال‌تپه به شمارهٔ ۹۳۶۸، عمارت سـیامی به شـمارهٔ ۵۴۰۷، عمارت صفی‌آباد به شمارهٔ ۵۸، غار هوتو کمربند به شـمارهٔ ۷۴۶، قلعهٔ شاه‌نشـین آسیاب‌سر به شمارهٔ ۵۴۰۵، گَت‌تپه‌کَـش/ تپـهٔ بزرگ بغل به شـمارهٔ ۷۴۷، گورسـتان سـفیدچاه به شـمارهٔ ۷۸۴۵، گوهرتپه به شـمارهٔ ۵۴۰۶، مجموعه عباس‌آباد/ سـد و ساختمان داخل دریاچه به شمارهٔ ۷۴۵، مجموعه بناهای افغان‌نژاد بـه شـمارهٔ ۵۴۱۱، محوطـهٔ تاریخی فرهنگـی قلعه پلنگان به شـمارهٔ ۵۴۳۴، محوطـهٔ تاریخی فرهنگی گم‌چال به شـمارهٔ ۵۴۳۶، نمایان تپه به شمارهٔ ۶۲۷۰، یخچال تپهٔ جنوبی به شمارهٔ ۸۸۱۹، یخچال تپهٔ شمالی به شمارهٔ ۸۸۱۳ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. دانشگاه‌های پیام نـور، آزاد اسـلامی، علم و فناوری مازنـدران، جامع علمی کاربردی، آموزشـکدهٔ فنی و مؤسسـهٔ آموزش عالی تمیشـان، حوزهٔ علمیهٔ امام صـادق و مدرسـهٔ علمیـهٔ قدسـیه از مراکز آمـوزش عالـی و فرهنگی بهشـهر هستند. معادن مرمریت، سـیلیس، لاشه آهکی و سنگ آهن در شهرسـتان بهشـهر است. شـبه جزیرهٔ میانکاله* و بندر امیرآباد در بهشهر جای دارند. مردم بهشهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آسـتارا تا اسـترآباد، ۷۹/۵؛ بهشـهر (اشـرف‌البلاد)، ۲۶۷ـ ۲۷۸، ۲۸۸؛ پژوهشـی در نام آبادی‌های شهرسـتان‌های بهشهر و گلوگاه، ۵۷ـ۵۸؛ پژوهشـی دربارهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۴۷ـ ۱۵۰؛ تاریخ عالـم‌آرای عباسـی، ۹۴۴/۳؛ تاریخ مازندران، گیلانـی، ۹۱ـ ۹۲؛ تاریخ و جغرافیای شهرسـتان بهشـهر، ۱۲ـ ۱۳، ۶۴ـ ۶۵؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۱۱۳ـ ۱۱۶؛ سـالنامهٔ آمـاری مازنـدران، ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۶، ۸۲، ۸۷، ۸۹؛ سـفرنامهٔ پیترودلاواله، ۱۷۱؛ سـفرنامهٔ ملگونف به سـواحل جنوبی دریـای خزر، ۸۳، ۹۱، ۸۷؛ شـهرهای ایران‌شـهر، ۳۶۱/۲ـ۳۶۶؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۳۵۳/۱ـ۳۵۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ۱۸۲/۱؛ گیتاشناسی ایران، ۲۲۱/۳؛ مازندران در عصر وحشت، ۴۲، ۹۵ـ ۹۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۹۱؛ *Google Earth.*

www.tabarestan.info تبرستان

بهشهر (اشرف‌البلاد)، کتابی به فارسی در تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشـهر نوشـتهٔ علی‌بابا عسـکری*. این اثر با پیش‌گفتار مؤلف در دو بخش جغرافیای طبیعی و انسانی تدوین یافته و بخش نخست دارای نُه فصل اسـت: بخش نخسـت کلیـات طبیعی و سیاسـی مازندران، زمین‌شناسی شهرستان بهشهر، پستی و بلندی، آب و هوا، منابع آب، منابع خاک، پوشـش گیاهـی و مناطق حیوانی. بخش دوم دارای سـه فصل اسـت: فصل نخسـت با جغرافیای تاریخی و تاریخ شهرسـتان بهشهر همراه با شش دنبالهٔ شهرستان بهشهر در سده‌های باستان، بعد از اسـلام، در قـرون جدید، در قرون معاصـر، امکنهٔ تاریخی و ابنیه و آثار باسـتانی، آثار باستانی متفرقهٔ شهرستان بهشهر و تاریخ مختصر ایـران اسـت. فصـل دوم جغرافیـای سیاسـی و فصل سـوم جغرافیای اقتصـادی اسـت. همچنیـن کتـاب دارای فهرسـت مراجـع و مآخذ، طرح‌هـا و مقاطـع و نمودار، جـداول، تصاویر و عکس‌ها، نقشـه‌ها، اعلام و غلط‌نامه اسـت. این اثر نخسـتین کتاب تاریخی بهشهر و از منابع اصلی و مرجع شـرق مازندران است. مؤلف اثر از ۱۳۴۸ش به

گردآوری مطالب پرداخت. بهشهر (اشرف‌البلاد) در ۳۹۶ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۰ش).

منبع: بهشهر (اشرف‌البلاد).

به‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۲ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، بنشن، مرکبات و تره‌بار است. به‌کله مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

به‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. به‌کله مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

به‌لیمو، با نام علمی Verbena citriodora/ Lippia citrodora، درختچهٔ میهمان از تیرهٔ شاه‌پسند و جنس به‌لیمو به بلندی تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. شاخه‌های شیاردار و کمابیش زبر دارد. برگ‌های آن به بلندی تا ۷/۵ سانتی‌متر با دمبرگی کوتاه است. سطح زیرین برگ‌ها از کرک‌های غده‌دار انبوهی پوشیده شده که بوی لیمو دارد. گل‌های سفیدرنگ آن در تابستان و پاییز شکوفا می‌شود. گیاه و برگ‌ها و ساقه‌های آن دارای خواص درمانی برای دستگاه گوارش، ضد اسپاسم، تقویت‌کنندهٔ سیستم عصبی و مسکن ملایم است. بومی آرژانتین و شیلی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را در کشتزارهای تولید گیاهان دارویی و در سال‌های اخیر در باغچه‌های خانه‌ها هم می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بهمنان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۶ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ″۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. کوه گلدک در باختر و شاه‌کوه در دو کیلومتری شمال باختری و کوه کرنک در دو کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. بهمنان دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بهنگر، نشریه. صاحب امتیاز آن ولی‌الله حسنی خورشیدی، مدیر مسئول سیده سکینه محمودی و سردبیر اکبر مقدسی است. این نشریه از اسفندماه ۱۳۸۲ش به صورت دو هفته‌نامه و از شهریور ۱۳۸۶ش هفته‌نامه با روش خبری، تحلیلی، ادبی و طنز آموزشی، اطلاع‌رسانی و پژوهشی در نکا منتشر می‌شود. بهنگر نخست در قطع ۴۳ × ۲۹ و سپس در قطع جلدی از چهار تا هشت صفحه در گستره توزیعی مازندران انتشار یافته است. تا تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۹۶ش ۳۹۲ شماره از این نشریه به چاپ رسیده است.

منابع: راهنمای مطبوعات مازندران از آغاز تاکنون، ۵۳؛ گفت‌وگو با اکبر مقدّسی، پاییز ۱۳۹۶ش؛

WWW.e-rasaneh.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بهنمیر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰۰۱ تن)، مرکز بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این شهر در ۳۶° و ۳۹′ و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ و ۴۶′ طول شرقی در ۳۸ کیلومتری شمال باختری ساری، ۲۳۲ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۱۷ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. بهنمیر از شمال به دریای مازندران، از شمال باختری به شهر بابلسر، از جنوب باختری به شهر بابل، از خاور به شهر سیمرغ/ کیاکلا و قائم‌شهر و از خاور به جویبار می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۵، بیشینه ۳۹ و کمینهٔ آن ۳/۶ ـ درجه صدبخشی است. رودکاله در باختر آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۹۴/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۱ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، نیشکر، دانه‌های روغنی، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و مهم‌ترین آن توت‌فرنگی را می‌توان نام برد. هر ساله جشنوارهٔ توت‌فرنگی در آن شهر برگزار می‌شود. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸م) نام آن را بهمن‌میر و از بلوک بیشه‌سر بارفروش می‌نویسد. مکنزی هم بهنمیر را از بلوک هشتگانهٔ بارفروش ملک عباس‌قلی‌خان ارباب با برنج، شکر و ۱۶۰ من ابریشم یاد می‌کند. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۹۲ق) بهنمیر را قریهٔ نزدیک راه و کنارهٔ دریا با پنج محلهٔ بهنمیر، عزیزک، هرومرد/ خردمرد، قطب‌کلا و داراب‌دان/ داراب‌دین یاد می‌کند. رابینو بهنمیر را از دهستان بانصرکلا و از دهات مشهدسر می‌آورد. اعتمادالسلطنه از این شهر به نام بهریمیر یاد کرده و می‌نویسد: «شاه‌غازی از گرمابه بیرون آمده، سوار شد و راه ساری پیش گرفت و به مشک آباد رفت و از آن‌جا به بهریمیر آمد.» در بهنمیر برخی از بابی‌ها به فعالیت می‌پرداختند که از سرکردگان آن‌ها در این منطقه به آقارسول بهنمیری می‌توان اشاره کرد که در وقایع قلعهٔ شیخ طبرسی (۱۳۶۵ق) شرکت داشت. از ۱۳۷۹ش بهنمیر تبدیل به شهر شد. بهنمیر، سجادمحله، کاله، عرب‌خیل، سرخ‌دشت، گالش‌کلا، روشن‌دان، کریم‌کلا، حاجی‌کلا، ازنوا، داراب‌دین روشن، داراب دین بهنمیر، هلی باغ، افراتخت، کهنه‌محلهٔ میرود، نفت‌چال، کرفون، پارومحله، منگلاب، عزیزک و سرخ‌دشت از محلات بهنمیر هستند. مؤسسه آموزش عالی علامهٔ امینی و دانشگاه پیام نور از مراکز آموزش عالی بهنمیر درشمارند. مردم بهنمیر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۷۲، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ شمال، ۹۹، ۱۱۰؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۳؛ شهرهای ایران‌شهر، ۸۸/۲ ـ ۸۹؛ شیخیه و بابیه در ایران، ۲۵۲؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۳۵۸/۱ ـ ۳۵۹؛ گیتاشناسی ایران، ۲۲۳/۳؛ مازندران و استراباد، ۱۵۷؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، ۲۴۵؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

بیان، حسام‌الدین (آمل ۱۳۰۸ش ـ)، استاد دانشگاه. نخست در ۱۳۴۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ مدیریت و بازرگانی دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۴۷ش از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی در رشتهٔ مدیریت دولتی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت و سرانجام در ۱۳۷۱ش از آن‌جا در رشتهٔ مدیریت عام و همچنین از دانشگاه سوئیس در رشتهٔ کار دانشنامهٔ دکتری به دست آورد. بیان پس از چندی به تدریس در مراکز آموزشی داخل و خارج از کشور، چون دانشگاه عالی دفاع ملی و دانشگاه علوم نظامی امریکا و مراکز آموزش و تحقیقات صناعات ایران، پرداخت و افزون برآن، چندی رئیس هیأت امنای دانشکدهٔ صناعات ایران بود. از وی مقالاتی در نشریهٔ مدیریت دولتی به چاپ رسیده است. از آثارش: تحقیق و مأخذشناسی (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ سازمان و مدیریت (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ مدیریت توسعه (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ جستارگری: شالودهٔ پژوهش‌های پیشرفته در علوم (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ آیین مدیریت: مجموعهٔ درس‌هایی برای رهبران و مدیران (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ مدیریت شیوه‌های نو در آموزش با همکاری محمد شکیبا مقدم (تهران، ۱۳۷۲ ش)؛ مدیریت استراتژیک (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ نقش ارگونومی کلان در دانش بهره‌وری (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ چهار مقاله استراتژی جمع گرایی و جهانی شدن در هزارهٔ سوم (اصفهان، ۱۳۸۰ش).

منابع: بانک اطلاعات محققین، ۹۵/۵ ـ ۹۶؛ کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۵ش) ۱/ ۱۴۹، (۱۳۷۶ش) ۱۲۶/۱، (۱۳۸۰ش) ۵۳۸/۱، ۶۳۰؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۲۵/۹ ـ ۲۲۶.

بیانی، رمضان (ساری ۱۳۵۸ش ـ)، تیرانداز. در ۱۳۹۴ش به ورزش

www.tabarestan.info تبرستان

تیراندازی روی آورد و زیر نگاه محمدعلی سجادی مقدم آموزش دید. در ۱۳۹۵ش عضو تیم ملی بزرگسالان معلولین و جانبازان ایران در رشتهٔ تیراندازی با تیر و کمان شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان نقرهٔ مسابقات جهانی (چین، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با رمضان بیانی، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.irisfd.ir.

بی‌بی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه از باختر روستا می‌گذرد. مردم بی‌بی‌کلا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیجده‌نو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۱ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب از جنوب روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌سرک در شمال خاور، کوه زردک در جنوب و مالج‌دره در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها بنشن، تره‌بار و لبنیات است. بیجده‌نو دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیجی‌کلا/ بجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸۸ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیجی‌کلا آب‌بندانی* به نام ولی‌کوتی، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ بی‌بی فاطمه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۹۰/۲۸ ـ ۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بید سفید/ فِک/ فیک/ فیکا/ با نام علمی Salix alba، درخت بومی دوپایه با تاج بیضوی از تیرهٔ بید و جنس بید به بلندی ۲۰ تا ۳۵ متر و تا قطر بیش از ۷۰ سانتی‌متر است. در بلندای ۱۸۰۰ متر از سطح دریا (نواحی تنکابن) می‌روید. دیرزیستی کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری دراز دارد. زمان گل و میوه‌دهی آن در آغاز بهار است. کاربردی همانند سیاه بید دارد. پوست، برگ و جوانهٔ آن دارای ارزش دارویی گوناگون است. چوب آن در تولید تخته، جعبه‌سازی، صنایع کاغذسازی و چوب ساختمانی به کار می‌رود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بیدعلفی کرکی/ علفِ خَرکرکی، با نام علمی Epilobium hirsutum L، گیاه علفی از جنس بیدعلفی/ علف خر و تیرهٔ گل مغربی/ علف خر است. گیاهی پایا و کرک‌دار و ایستاده قامت به بلندی بیش از یک متر است که کمابیش در تمام نقاط پراکنده است، گل‌های ارغوانی و بزرگ آن در خرداد تا مهر هر سال شکوفا می‌شوند. گیاهی با کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بیدل کرمانشاهی، حاج میرزامحمد ← **بیدل مازندرانی**

بیدل مازندرانی، حاجی میرزامحمد فرزند علی‌محمد (ـ۱۲۸۹ق)، شاعر. از مردم چلاب/ چلاو از توابع آمل مازندران بود. پدرش از عموزادگان میرزاعلی‌قلی چلابی متخلص به اقبال بود و در دستگاه محمدعلی‌میرزا دولتشاه حکمران کرمانشاه (۱۲۲۱ ـ ۱۲۳۷ق) کار می‌کرد و از خواص او به شمار می‌آمد. به روایتی میرزاعلی‌محمد فرزند خود، بیدل، را در شیرخوارگی او به کرمانشاه برد، اما به روایتی دیگر میرزاعلی‌محمد پس از کوچیدن به کرمانشاه در آن‌جا زن گرفت و بیدل در همان‌جا به دنیا آمد. به هر حال بیدل در کرمانشاه درس خواند و علوم عربی و ادبی آموخت و در ادب فارسی و عربی و علوم عروض و موسیقی استادی یافت. در شعر و شاعری نامی برآورد و در دستگاه محمدحسین‌میرزا حشمت‌الدوله (ـ۱۲۶۲ق) حکمران کرمانشاه (۱۲۳۷ ـ ۱۲۵۰ق) و فرزند محمدعلی‌میرزا دولتشاه به منصب ملک‌الشعرایی رسید. گویا در اوایل حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) چندی مشاغل موروثی سررشته‌داری سپاه و مشرفی فوجی از نظامیان را داشته، یک چند منشی و مستوفی دیوان بوده است. در سال‌های پایانی عمر از کار دیوانی کناره گرفت و به تعزیه‌داری و مصیبت‌نگاری روی آورد. بیدل در مثنوی‌سرایی و سرودن قطعات مادهٔ تاریخ ماهر بود، اما از او قصاید، غزلیات و قطعات هم به جا مانده است. او از شاعران میان‌مایهٔ دورهٔ بازگشت است. اشعار دیوان او را ده هزار بیت گفته‌اند. حسین‌قلی‌خان سلطانی (ـ۱۳۰۳/۱۳۰۷ق) شاعر کرمانشاهی از شاگردان وی بود. از آثارش: مثنوی تحفة‌الذاکرین در بحر متقارب در مراثی اهل‌بیت که در حاشیهٔ آن انوارالشهاده چاپ شده است (بمبئی، ۱۳۰۳ق)؛ مثنوی عسر و یسر در بحر رمل که حکایات فرج بعدالشدة نوشتهٔ محسن تنوخی را به شیوهٔ مثنوی معنوی به نظم درآورده است؛ قوام‌العروض (نسخه‌های دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۲۱/۱ و مجلس به شمارهٔ ۴۲۱) در سه قائمه که در ۱۲۵۴ق نوشته است و در آن قواعد عروض را از شکل و دایره بیرون آورده است؛ مثنوی دستان ماتم/ دستانسرای ماتم در مقتل؛ مثنوی وقایع صفین، ربیعیه در علم صرف؛ دیوان شعر که بیست هزار بیت انواع شعر از قصیده و غزل داشته که در دست فرزندانش بوده و گویا از میان رفته است.

منابع: باغ هزار گل، ۱۴۰ ـ ۱۴۱؛ پارسی‌گویان کرد، ۶۱ ـ ۶۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۹۵ ـ ۹۶، ۳۸۴ ـ ۳۸۶؛ تاریخ تبرستان، ۱۸۲/۳ ـ ۱۸۳؛ حدیقة‌الشعرا، ۲۹۵/۱ ـ ۲۹۸؛ الذریعه، ۱۸۶/۳، ۱۴۹/۸، ۱۵۳/۹، ۱۹۸/۱۷؛ ریحانة‌الادب، ۳۰۱/۱؛ سبوی سخن، ۶۵ ـ ۶۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۶۱ ـ ۶۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۰۵/۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۴۰/۵ ـ ۶۴۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۱۷۲، ۲۲۵۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ۲۰۷/۱۳ ـ ۲۰۸؛ المآثر و الآثار، ۲۷۶؛ مجمع‌الفصحا، ۱۶۵/۴.

بید مجنون، با نام علمی .Salix babylonica L، درخت میهمان دوپایهٔ میان قد با شاخه‌های نازک واژگون (آویزان)، از تیرهٔ بید و جنس تبریزی به بلندی تا ۱۵ متر است. برگ‌ها در شاخه‌های بالا خطی و در شاخه‌های پایین پهن‌تر و با دندانه‌های پراکنده است. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین دم‌گربه‌ای است. میوهٔ بسیار کوچک، به بلندی ۴ میلی‌متر دارد. بومی ایران، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در فضاهای سبز خانه‌ها، خیابان‌ها و پارک‌ها می‌کارند. گل‌های نوشکفتهٔ آن در اوایل بهار، زیبایی و لطافت ویژه‌ای دارد. در زبان فرانسه آن را بهشت باغبانان نام نهاده‌اند. نام عمومی آن در زبان فارسی بید مجنون است و نام‌های عربی آن را وَرَک، غَرَب و شَعرالبنت و اُم‌الشمور یاد کرده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بیدمشک/ مِشک بید، با نام علمی .Salix aegyptiaca L، درخت بومی دوپایهٔ کوتاه، از تیرهٔ بید و جنس بید به بلندی تا ۱۰ متر و قطر تا ۷۰ سانتی‌متر است. برگ‌های کمابیش بزرگ به بلندی تا ۱۲ سانتی‌متر و گل‌آذینی زودرس با کرک‌های بلند دارد. میوهٔ رسیدهٔ آن به بلندی کم‌تر از یک سانتی‌متر است. در بلندی‌های ۵۰ تا ۲۳۹۰ متر از سطح دریا پراکنده است. زمان گل‌دهی و میوه‌دهی آن در آخر زمستان تا آغاز بهار است. دیرزیستی کم‌تر از ۱۵۰ سال ولی طول عمری دراز دارد. پوست، برگ، گل و ترکیباتی از آن دارای ارزش دارویی است. اسانس گل‌های آن ضد میکروب، ضد نفخ، ضد تورم، ضد سرفه و آسم، مقوی قلب، آرام‌بخش و ضد گرمازدگی است. پوست و برگ آن نیز تب‌بر، قابض، مقوی قوهٔ باه و درمان‌کنندهٔ دردهای قاعدگی است. چوب آن در جعبه‌سازی و صنعت کاغذسازی کاربرد دارد. در نواحی

www.tabarestan.info تبرستان

جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین در پارک‌ها و یا برای تهیهٔ عرق بیدمشک می‌کارند. زیرگونه‌ای از آن در بلندی‌های ۱۰ تا ۴۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است که با داشتن برگ‌های پهن و بزرگ از گونهٔ اصلی مشخص می‌شود. درختچه‌ای همانند بیدمشک با نام علمی Salix scapra، به بلندی ۳ تا ۴ متر نیز پراکنش دارد که به طور کلی به نام بید آوازه دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

بیری، ده، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۵۹/۲۷ ـ ۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیزکی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۶۸ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا، کلزا و تره‌بار است. بیزکی دبستان، مسجد و تکیه دارد. شاردین تپهٔ بیزکی از هزارهٔ اول پیش از میلاد با شمارهٔ ۷۸۴۰ در ۱۳۸۱ش و تکیه و سقانفار* بیزکی که در دورهٔ قاجار ساخته شده‌اند با شماره‌های ۲۱۹۹۶ و ۲۲۰۳۹ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیزکی، سقانفاری در روستای بیزکی در بخش مرکزی جویبار. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف آن محصور با آجر با ۱۰ ستون ستبر، سرستون‌های دهان‌اژدری و نگارهٔ اژدهایی بزرگ و سقفی آیینه‌کاری شده، زیارتگاه و مکانی برای دادن نذورات مردم و گردآمدن زنان شده است. اشکوب نخست بنا چوبی روباز، دارای ۱۰ ستون مرکزی چوبی و سرستون‌های دهان‌اژدری، شیرازه، نرده‌های آهنی، ۱۰ ستون آهنی گرداگرد شیرازه، پلکان آهنی و سقف شیروانی ایرانیت با منارهٔ فلزی نوساز بر فراز آن است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، گل و پرنده، ماهی، مرد درویش، دیو سپید، عجایب‌المخلوقات، اژدها و دیگر چیزها است. تاریخ ساخت آن ۱۳۱۶ق، بانی/نجار استاد بابا و نگارگر آن ناشناخته است. این بنا در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۲۰۳۹ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ گزارش ادارهٔ ثبت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مازندران؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

بیژنی، بیژن (بابل، ۱۳۳۲ش ـ)، خوش‌نویس، آوازه‌خوان. دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. همراه آموختن خوش‌نویسی، به آوازخوانی نیز گرایش یافت. به گونهٔ مکاتبه‌ای از سیدحسین میرخانی و سپس حضوری از غلامحسین امیرخانی بهره برد. در ۱۳۵۷ش از انجمن خوش‌نویسان گواهی‌نامهٔ ممتاز و در ۱۳۸۷ش گواهی‌نامهٔ استادی گرفت. در ۱۳۸۰ش نشان درجهٔ ۲ هنری (برابر کارشناسی ارشد) در رشتهٔ آواز از سوی وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی به او داده شد. از ۱۳۵۴ش نمایشگاه‌های خوشنویسی گروهی و جداگانه در شهرهای بابل، تهران، رفسنجان، اصفهان و ونکوور کانادا داشته است. علاقهٔ او به آوازخوانی، پس از آشنایی‌اش با خانوادهٔ کامکار به آفرینش اثری با نام افسانهٔ سرزمین پدری توسط ارسلان کامکار کشیده شد که در ۱۳۶۷ش انتشار یافت. از آثار او است: نهان‌خانهٔ دل یا نوایی، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۶۹ش)؛ آینه در آینه، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۶۹ش)؛ کوچه، آهنگساز اسماعیل واثقی (۱۳۷۲ش)؛ گل به دامن، آهنگساز پشنگ کامکار با تنظیم ارسلان کامکار برای ارکستر (۱۳۷۳ش)؛ سیب سرخ خورشید، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۷۵ش)؛ رویای رنگین، آهنگساز

محمد سریر (۱۳۷۵ش)؛ صدای شاعر، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۷۷ش)؛ موسیقی ایران زمین (بر اساس ملودی‌های محلی ایرانی)، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۷۹ش)؛ موسیقی چهار فصل (بر اساس ملودی‌های محلی ایرانی)، آهنگساز اسماعیل تهرانی (۱۳۸۳ش)؛ مژدهٔ باران، آهنگساز کامبیز روشن‌روان (۱۳۸۵ش).

منابع: فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، ۹۹؛ رضایی، روشنک و حسین روان‌بخش، «همراز نای و نی»، بارفروش، سال سیزدهم، مهر ۱۳۸۸ش، شماره ۷۹، صص ۳۲ـ۳۵، ۵۵.

بیژنی، رویا (شاهی/ قائم‌شهر ۱۳۴۸ش ـ)، تصویرگر و نویسنده. دورهٔ دبستان را در زادگاهش و راهنمایی و دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۷۳ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ نقاشی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او در نگارخانهٔ قیطریه (تهران، ۱۳۸۵ش)، فرهنگسرای ارسباران (تهران، ۱۳۸۶ش) و گالری روز (تهران، ۱۳۹۲ش) کارنماهایی جداگانه برگزار کرد. بیژنی در آثاری از شکوفهٔ آذر، جعفر ابراهیمی، رابعهٔ راد، مصطفی رحماندوست، شکوه قاسم‌نیا، پرویز کلانتری، مهری ماهوتی، فرشتهٔ معروف خانی و ناصر یوسفی تصویرگری کرده است. از آثار او است: هاجر عروسی داره (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ میوه‌ها همراه با شعر به دو زبان فارسی و انگلیسی (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ اتل متل مزرعه (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ چنگ چنگ یه خرچنگ (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ من محکوم استادی توام (نامه‌هایی به مرتضی ممیز) (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ به من نخ بده دکمهٔ روپایت گم شده (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۷۱۹؛ کارنامهٔ نشر ایران (۱۳۸۷ش) ۲۴۱۰/۳، ۲۴۱۵، ۲۴۳۶، ۲۴۵۲، ۲۴۶۰ـ۲۴۶۲، ۲۴۶۸؛ گفت‌وگو با رویا بیژنی، تابستان ۱۳۹۸ش.

بیژنی، عبدالجواد فرزند حبیب‌الله فک‌چالی (بندپی غربی ۱۲۸۹ ـ بابل ۱۳۹۱ش)، شاعر. مقدمات علوم دینی را نزد پدرش و دیگر عالمان بندپی پیمود. سپس آن را در مدرسهٔ صدر* بابل پی گرفت. پس از چندی به زادگاه خود بازگشت و به کشاورزی و مکتب‌داری پرداخت. در ۱۳۲۸ش در ادارهٔ فرهنگ (آموزش و پرورش) بابل به کار گمارده شد و در ۱۳۵۳ش بازنشسته گردید. او دستی در شعر داشت و به سرودن اشعار مذهبی می‌پرداخت. برخی از سروده‌هایش در کتیبهٔ در مسجدها و امامزادگان بابل همچون کتیبهٔ در ورودی حرم امامزاده قاسم، کتیبهٔ دیوار شمالی بنای پیشین هفت تن و کتیبهٔ تکیهٔ نوعلم دیده می‌شود. از آثارش: ارمغان عشق (تهران، ۱۳۷۳ش).

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۴۰/۱/۴ـ۲۴۱، ۲۵۱ـ۲۵۲؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۸۶؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۲۹۴؛ سخنوران بابل، ۱۶۷؛ الهی، یوسف، «سفرنامهٔ منظوم بندپی»، بارفروش، شمارهٔ ۱۲۸، اسفندماه ۱۳۹۸ش، صص ۲۰ـ۲۵.

تبرستان www.tabarestan.info

بیست و شش نوروزماه، بیست و شش عید ماه (بیسِ شِشِ عَیدِما)، بیست و شش نوروز ماه (نوروزِما)، عید مردگان (مِردِگونِ عَنید)، عید گورستان (قَورِسونِ عَنید)، از جشن‌های آیینی مهم مردم مازندران با سرچشمه‌ای اسطوره‌ای است که در بیست و هشتم تیر ماه برگزار می‌شود. این سنت در روستای نوا* هم‌چنان زنده است. به روایت ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه ایرانیان آخرین کبیسه را در زمان یزدگرد سوم، که واپسین پادشاه ساسانی بوده است، گرفتند و دیگر کبیسه‌ای گرفته نشد؛ بنابراین واپسین کبیسه بیست و چهارم تیر ماه خورشیدی است و با سقوط ایران به دست اعراب دیگر کبیسه‌ای نگرفتند. این آیین و جشن بزرگداشت پیروزی فریدون، شاه پیشدادی، در خون‌خواهی جمشید بر ضحاک/ جشن فرود فَروَهر و پیروزی فریدون و در بند کردن ضحاک در کوه‌های دماوند است. برخی از مردمان مازندران بر این باورند که گروهی از سپاه فریدون، در نزدیکی چکاد دماوند پیمان بستند که هرگاه بر لشکر دشمن چیرگی یابند و ضحاک را دستگیر کنند، آتش روشن کرده مژدهٔ پیروزی را به جاهای دوردست آگاهی دهند. با چیرگی بر ضحاک آتش از دماوند درخشیدن گرفت و مردم نیز در پاسخ آن، گون‌ها را بر سر طنابی بسته پس از آتش زدن، آن را بالای سر به گردش در آوردند تا پاسخ دلگرم کننده‌ای برای یاران فریدون باشد. جوان‌ها به رقص و پایکوبی پرداخته نقل و شیرینی پخش می‌کردند. پنج روز پیش از رسیدن نوروز یا سرسال با افروختن آتش آمدن سال نو را به یکدیگر پیام می‌دادند تا خود را برای وهار جشن (بهار جشن) آماده کنند. مردم در این پنج روز می‌بایست خانه

و سرای خود را روفته، تن خویش و فرزندان را با آب پاک شسته، جامه‌های نو در برکرده، خوراک، خورش، شیرینی نوروزی و شیربرنج فراهم کنند. در چنین روزی در گوشه و کنار خانه‌ها، سَر دَر آن و بر ستون‌های ایوان سوچو(مشعل) روشن می‌کردند و با همان مشعل یا شمع بر مزار مردگان می‌رفتند و ضحاک را نفرین می‌کردند. نان‌ها و شیرینی‌های گوناگون پخش می‌کردند. زرتشتیان بر این باورند که روان و فروهر مردگان، هیچ‌گاه کسی را که از خویشان و بستگانش بود فراموش نمی‌کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانهٔ خود باز می‌گردند. پختن غذا و فراهم کردن خوراک آیینی مذهبی بوده است. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «... و گبرکان در این پنج روز خورش و شراب نهند روان‌های مردگان را، وهمی گویند که جان مرده بیاید و آن غذا گیرد.» در پاره‌ای جاها غروب «بیس و شش» زنان از گورستان به خانه باز می‌گردند، اما چند مرد به نمایندگی دیگران برای سرکشی به شالیزار می‌روند. آنان خبرِ خوشِ خوشه بستن ساقهٔ برنج را به مردم ده گزارش می‌دهند. پس از گزارش این خبر، مردم دور هم گرد می‌آیند و به جشن و پایکوبی می‌پردازند. این جشن و سرور به جشن شالی بلندآوازه است. از برجستگی‌های دیگر این جشن برگزاری کشتی لوچو است که از بیست و پنجم ـ یک روز پیش از جشن اصلی ـ در امامزاده حسن سوادکوه، شیخ موسی* در بندپی همراه با پذیرایی، برپا کردن بازارهای محلی، اسب‌سواری و قربانی کردن خروس است. از دیگر سو، افزون بر پهنه‌های البرز، در گوشهٔ گوشهٔ ایران همچون یزد، کرمان و فراتر از آن در میان پارسیان هند در هندوستان و انگلستان این جشن برگزار می‌شود. در خوش‌واش* در آمل بنا بر سنت، مردی نمدپوش در این روز با زنگوله‌هایی بر جامه با یکی دیگر وارد خانه‌های مردم شده با جست و خیز زنگوله‌ها را به صدا درآورده و می‌خواند: اشلک اِنه (اشکلک می‌آید)/ بَنو اِنه (بنو می‌آید)/ هر سال اِنه (هر سال می‌آید)/ شُو اِنه (شب هنگام می‌آید)/ ایشالاره (انشاءالله مبارک باشد)/ ایشالاره (انشاءالله مبارک باشد). هر کس به اندازهٔ توانایی خود پولی به وی می‌پردازد. جشن نوروزمای بیست و شش به کوشش مصطفی بلالی مقدم در خرداد ۱۳۹۵ش در میراث فرهنگی به ثبت رسیده است.

منابع: آثارالباقیه، ۱۴۴؛ آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، ۵۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۱۱ ـ ۵۱۲؛ بابل شهر بهار نارنج، ۲۷۸؛ دریچه‌ای بر رسم‌ها، نقل‌ها، آیین‌ها و نمایش‌های مازندران، ۱۴۲ ـ ۱۴۴؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۲۴۱؛ فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۱۵۱؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۳۵ ـ ۲۳۶؛ گاهشماری باستانی مردم مازندران و گیلان، ۶۷؛ گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، ۸۴؛ منظومهٔ مازندرانی سجرو، ۵۰؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۰۹ ـ ۱۱۰؛ مجموعهٔ مقالات و اشعار شلاب، دفتر سوم، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۱؛ همان، دفتر چهارم، ۱۳۹۵ش، ص ۲۰۷.

بیس‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیش‌محله/ بیشه‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۷ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیش‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بیش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹ تن)، از دهستان هرازپی

www.tabarestan.info تبرستان

جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′۳۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیش‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بیشه‌بنه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷۵ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در° ۳۶ و′۳۴ عرض شمالی و° ۵۳ و′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از سه کیلومتری شمال و شاخه‌ای از آن به نام رودخانهٔ کیاسر از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. کوه اندرک در جنوب خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، بنشن و تره‌بار است. بیشه‌بنه دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح و محسن لرما دارد. از نقاط دیدنی این روستا مسجد قدیمی و تپهٔ کمربند را می‌توان نام برد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیشه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۴ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در° ۳۶ و′۳۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و تره‌بار است. فرودگاه دشت ناز در شمال روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیشه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: بالا ۸۲۲ تن، پایین ۳۰۹۸ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′۳۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه/ کلاره از شاخه‌های رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لوبیای روغنی، توت‌فرنگی، انجیر و تره‌بار است. بیشه‌سر آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، مرکز بهداشتی درمانی، داروخانه، مسجد، تکیه و سقانفاری* قاجاری دارد. حسین ابراهیمی‌نتاج بیشه کتاب آبادی من بیشه‌سر را دربارهٔ این روستا نوشته است (بابل، ۱۳۹۴ش).

منابع: آبادی من بیشه‌سر؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۹۰، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۷۷/۲۸ـ۷۸، ۱۱۵ـ۱۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بیشه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′۱۱ عرض شمالی و° ۵۳ و′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از خاور روستا می‌گذرد. کوه تلوکش در شمال خاوری و کوه چماز در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. بیشه‌کلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

بیشه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۰۴ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیشه‌کلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، کارخانهٔ دستمال کاغذی شکیلا، کارخانهٔ مواد شویندهٔ شیما (سیدا)، پادگان نیروی هوایی، مجتمع ساحلی اکباتان، دانشگاه علمی و کاربردی، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم و بقعهٔ پیردرویش دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۰۰، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌های و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

بیشه‌محله/ بیش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۶ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیشه‌محله دبستان، خانه بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

بیکارآیش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سویا و تره‌بار است. بیکارآیش حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۲/۲۸ ـ ۱۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

بیکنده، از آبادی‌های باستانی مازندران. در منابع جغرافیایی از دو آبادی بدین نام یاد شده است که یکی در ماوراءالنهر و دیگری در طبرستان نهاده بود. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده از بیکنده‌ای که قرارگاه افراسیاب بود یاد می‌کند که گویا بیکندهٔ ماوراءالنهر باشد. یاقوت حموی در معجم‌البلدان می‌نویسد که بیکندهٔ طبرستان در کنار رود باول/ بابل‌رود واقع است و بر پایهٔ گفتهٔ او بیکنده باید از آبادی‌های اطراف بابل کنونی بوده باشد.

منابع: برگزیدهٔ المشترک، ۴۳؛ تاریخ گزیده، ۹۰؛ مرآة‌البلدان، ۵۲۲/۱؛ معجم‌البلدان، ۵۳۳/۱.

بیل‌پی ابوالحسن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۹ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بیل‌پی ابوالحسن‌کلا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸/۲۸ ـ ۱۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

بیـلِک‌سر، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۷۰ـ۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

بیمه در مازندران، نخستین خدمات بیمه‌ای در ایران توسط مؤسسه‌های روسی ارائه شد. در ۱۲۷۰ش ناصرالدین‌شاه امتیاز تأسیس «ادارهٔ حمل و نقل و سازمان بیمه در ایران» را به لازار پولکیاکف روس واگذار کرد. سپس در دورهٔ احمد شاه قاجار، دو شرکت روسی با نام‌های نادژدا و کافکا مرکوری در ایران فعال شدند(۱۲۸۹ش). تا ۲۵ سال، تمامی فعالیت‌های بیمه‌ای در اختیار نمایندگان بیمه‌های خارجی بود که کم‌کم به ۱۳ شرکت افزایش یافتند. اما همهٔ این شرکت‌ها در تهران بودند و رشته‌های اندکی را تحت پوشش داشتند. در ۱۳۱۴ش نخستین شرکت بیمهٔ ایرانی به‌نام «بیمهٔ ایران» با برخورداری از منابع دولتی به راه افتاد و تا به‌امروز تنها شرکت بیمه‌ای است که در مالکیت دولت قرار دارد. این شرکت در آغاز فعالیت دارای دو شعبه در تهران و اصفهان بود. در دههٔ ۱۳۲۰ش شعبه‌هایی از این شرکت در استان‌های فارس، کرمان، لرستان، همدان، زنجان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و گیلان برپا شد. در ۱۳۳۰ش نخستین شعبهٔ بیمهٔ ایران در شهر ساری گشایش یافت. بنابراین، می‌توان تاریخ پیدایش نخستین مؤسسهٔ بیمه‌ای در استان مازندران را یکم تیر ۱۳۳۰ش دانست. ۱۵ سال بعد، دومین شعبهٔ این شرکت در شهر بابل به راه افتاد. درآن دوره خدمات مربوط به بیمه‌های اجتماعی را نیز شرکت بیمهٔ ایران به کارکنان بخش خصوصی و دولتی ارائه می‌کرد. در ۱۳۳۱ش با بنیان‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی، بیمهٔ همهٔ‌کارگران کشور به صندوق بیمه‌های اجتماعی کارگری سپرده شد. در ۱۳۴۲ش نیز مؤسسهٔ خدمات درمانی راه‌اندازی شد و بیمهٔ اجتماعی کارکنان دولت نیز از شرکت بیمهٔ ایران جدا شد. در ۱۳۵۷ش علاوه بر شرکت بیمهٔ ایران، ۱۲ شرکت بیمهٔ خصوصی ایرانی و ۲ شرکت خارجی در کشور کار می‌کردند. اما پس از انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۸ش پروانه فعالیت شرکت‌های خارجی لغو و به‌موجب اصل ۴۴ قانون اساسی تمامی شرکت‌های خصوصی بیمه، ملی اعلام شد و مدیریت آن‌ها را دولت به عهده گرفت. اما درنتیجهٔ اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی در دههٔ ۱۳۸۰ش، امکان فعالیت بخش خصوصی در صنایع بزرگ اقتصادی ازجمله بیمه، پذیرفته شد. برپایهٔ گزارش سال‌نامهٔ آماری بیمهٔ مرکزی در ۱۳۹۵ش، در ۸۰ نقطهٔ شهری مازندران، ۶۶ شعبهٔ بیمه‌ای و بیش از ۲۳۰۰ نمایندگی بیمه مشغول کار هستند. از بین آنها ۱۰ شعبه و ۳۶۸ نمایندگی مربوط به شرکت بیمه ایران بوده و بقیه از آنِ شرکت‌های خصوصی است. در ۱۳۹۵ شرکت‌های بیمهٔ فعال در استان مازندران ۹۴۸ میلیارد تومان حق بیمه دریافت و ۶۶۱ میلیارد تومان خسارت پرداخت نموده‌اند. سهم استان مازندران ۳/۶ درصد از مجموع فعالیت‌های بیمه‌ای کل کشور می‌باشد. سهم بیمهٔ ایران از فعالیت‌های بیمه‌ای استان مازندران ۴۰ درصد است. شرکت آسیا با سهم ۱۵ درصدی در ردهٔ دوم قرار دارد، و پس ازآن شرکت‌های دانا (۸/۵ درصد)، پاسارگاد (۸/۲ درصد)، البرز (۵/۶ درصد)، پارسیان (۴/۶ درصد)، کوثر (۳/۶ درصد)، معلم (۳/۴ درصد) و سینا (۱/۸ درصد) در رده‌های سوم تا هشتم جای دارند. سایر شرکت‌های کوشا در استان مازندران که سهم کمتری از حق بیمهٔ تولیدی را در اختیار دارند عبارتند از: ملت، ما، دی، حافظ، نوین، تجارت‌نو، میهن، آرمان، تعاون، سرمد، سامان، ایران معین و کارآفرین. کمابیش نیمی از خساراتی که در استان مازندران تحت پوشش مؤسسه‌های بیمه‌ای قرار گرفته‌اند، مربوط به حوادث خودرو است که در این میان سهم بیمهٔ شخص ثالث از بخش‌های دیگر بیشتر است. شرکت بیمهٔ ایران در سال ۱۳۹۵ بیش از ۱۶هزار مورد غرامت مرتبط با شخص ثالث را به مبلغ ۱۲۶ میلیارد تومان جبران نموده است. از نظر پوشش خسارت‌ها، بیمهٔ درمان تکمیلی و بیمهٔ مسئولیت در رده‌های پس از آن جای دارند.

منابع: اصول بیمه، ۳۷، ۵۲۶؛ تاریخ اقتصادی ایران، ۵۶۴؛ سال‌نامهٔ آماری استان مازندران ۱۳۹۶ش؛ سال‌نامه آماری ۱۳۹۵ش صنعت بیمه، ۱۴۷.

www.centinsur.ir

بین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش

کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در° ۳۶ و′۲۷ عرض شمالی و° ۵۱ و′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بین از این روستا می‌گذرد. کوه قلاگردن در جنوب باختری و کوه هشتاد تن در شمال خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. بین مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم کیا سلطان و کیا خاتون سلطان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۶۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

بینایی، قوام‌الدین (ایزدشهر ۱۳۴۱ش ـ)، پژوهشگر. او دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و نور پیمود. در ۱۳۶۰ش در رشتهٔ علوم اجتماعی مرکز تربیت معلم شهید رجایی بابل پذیرفته شد و در ۱۳۶۱ش در آبادی‌های بخش بلده به تدریس پرداخت. در ۱۳۶۶ش از دانشگاه تربیت معلم تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۰ش از دانشگاه آزاد تهران در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. پس از آن در دانشگاه‌هایی چون آزاد، علمی ـ کاربردی و مرکز تربیت معلم شهرهای نور و چالوس به تدریس پرداخت. او از ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ش در مدرسه‌های ایرانی کشور قطر معلم بود. وی پژوهش‌هایی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ غربِ مازندران دارد. بینایی با همکاری زین‌العابدین درگاهی* مجموعهٔ مقالات در گسترهٔ مازندران را منتشر کرد (تهران، ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۳ش). او مقاله‌هایی در نشریاتی چون کیهان فرهنگی، ادبستان، گیلان ما و ره‌آورد گیل دارد. از آثارش: ضرب‌المثل‌های مازندرانی، پیر بَنوته مثال (آمل، ۱۳۸۰ش)؛ پرستوهای عاشق (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ تک‌نگاری ایزدشهر با همکاری اباصلت بینایی (ساری، ۱۳۸۲ش)؛ کتی‌یا، دیار بر یاد مانده، که جلد دوم تک‌نگاری ایزدشهر است (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ لالایی‌های مردم مازندران (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ یاد ایام، دفتر اول (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: یاد ایام، ۲۲، ۸۴، ۸۹، ۹۸، ۱۲۸؛ کتی‌یا، دیار بر یاد مانده، ۲۲۴؛ یادداشت قوام‌الدین بینایی، بهار ۱۳۹۸ش.

بی‌نماز/ پی‌نماز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′۲۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری شهر بابل و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

بی‌نمد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۶ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در° ۳۶ و′۳۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهرستان فریدونکنار و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. بی‌نمد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و آب‌بندانی* مشترک با روستای تولەسرا* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

پ

پابند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۳ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. کوه بارمت در دو کیلومتری شمال خاور و کوه بازکتی در باختر روستا است. روستای پابند هفت محله به نام‌های علی‌آباد، درویش‌آباد، عرب‌خیل، عروس‌محله، بالاسر، پایین‌سر و میان‌دله دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، تره‌بار، لبنیات و بنشن است. پابند دبستان و مسجد دارد. از جاذبه‌های این روستا جنگل‌های حفاظت شدهٔ پابند در ۵۷ کیلومتری شهر دامغان است که میان دامغانی‌ها به منطقهٔ سیاخانی آوازه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۵/۲۸ ـ ۱۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پابند/ هزارجریب پارک ملی به پهناوری ۲۴۶۶۸ هکتار در جنوب شهرستان‌های نکا و بهشهر. دسترسی آن از راه جادهٔ اصلی ساری به گلوگاه و جادهٔ دامغان به گلوگاه است. این منطقه دارای تپه ماهورهای بلند و کوتاهی است که در نواحی جنوبی‌تر به قلل بلندتری می‌پیوندد و ازاین‌رو از قابلیت جذب رطوبت فراوان برخوردار است. وجود اکوتون‌های (مرز میان دو زیست‌بوم) گوناگون از دیگر ویژگی‌های طبیعی این منطقه است. از جانوران آن پستانداران همانند شوکا، مِرال، خرس قهوه‌ای، پلنگ، گرگ، سمور جنگلی، گربهٔ جنگلی، گورکن و پرندگانی همچون کورکور، عقاب جنگلی، دارکوب سبز، جغد و انواع سهره و خزندگانی همانند افعی قفقازی و گرزه مار را می‌توان نام برد. گونهٔ پروانهٔ Melanargia evartianae بومی شرق البرز در منطقه یافت می‌شود. پوشش گیاهی پابند بسیار غنی است و انواع درختی، درختچه‌ای، بوته‌ای و علفی را دربر می‌گیرد. این پوشش در ارتفاعات پایینی، درختان بلند جنگلی و بوته‌زارهای انبوه تمشک وحشی، زالزالک و... است که در ارتفاعات بالا جای خود را به انواع بالشتکی، نظیر گون و اسپرس، می‌دهد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۲۸.

پاجا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و °۵۳ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب

خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ظالم‌رود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، گردو و انارترش است. پاجا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاچی/ پاجی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۲ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از خاور روستا می‌گذرد. کوه خلیفه در خاور و کوه لماسیه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، لوبیا، سیب، آلوچه، گردو، فندق و گیلاس است. پاچی دبستان، درمانگاه، مسجد و زیارتگاهی به نام کدبانو و چهل‌دختر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۶/۲۸ ـ ۱۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پادوسبانیان ← **بادوسپانیان**

پارت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار، سیب، گردو و آلوچه است. پارت‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم و مهدی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۷/۲۸ ـ ۱۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پارچ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوسر در شمال و شمال باختری و قلهٔ میراسکندر در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و ارزن است. پارچ دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پارس/ بارس الکبیر، غلام (ـ موصل ۳۲۴ق)، سردار دستگاه سامانی. در امارت اسماعیل سامانی (۲۷۹ ـ ۲۹۵ق) حاجب/ پرده‌دار امیر بود. در ۲۹۸ق که محمدبن‌هارون سرخسی بر امیر بیرون آمد، امیراسماعیل او را که والی گرگان بود نامه کرد که به طبرستان رفته تا مرگ محمدبن‌هارون آرام نگیرد. پارس از گرگان به طبرستان رفت و در آن‌جا محمدبن‌هارون را برانگیخت که به فرمانگزاری از امیراسماعیل گردن نهد. پارس نوشته به بخارا فرستاد و از امیراسماعیل خواست تا «نشان و علم و علامت خاص و انگشتری» خود را برای او بفرستد. پارس آوازه درافکند که اسماعیل به تن خویش به طبرستان آمده و با علم و نشان از گرگان به آمل رسید. او در روز جنگ کسی را جامهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

اسماعیل پوشانید و در قلب سپاه نگه داشت. آن‌گاه بی‌سلاح و زره پیش محمدبن‌هارون رفت و او را نکوهید که: «ای مرد تو دیوانه شده بیامدی در روی مخدوم خود تیغ کشیدی، تا جهانست این معنی کس نکرده، مرا با انگشتری خود پیش تو فرستاده می‌گوید در امان منی، سوگندها خورد که عفو کنم و ولایت به تو سپارم.» محمدبن‌هارون با دیدن انگشتری و نشان فریب خورد و از پارس خواست تا او را پیش امیر برد. محمدبن‌هارون چون به لشکرگاه پارس رسید بی‌درنگ او را بند نهادند و به بخارا فرستادند و لشکریان او نیز به پارس پیوستند. در ۲۹۵ق پارس هشتاد بار درهم و دینار از خراج ری و طبرستان و گرگان گردآورد و آن‌ها را به دربار بخارا فرستاد، اما همین‌که از کشته شدن امیراحمد (۲۹۵ـ۳۰۱ق) آگاهی یافت، کسانی را به شتاب در پی کاروان فرستاد و آن دارایی را بازگرداند. او در نامه‌ای از مکتفی عباسی (۲۸۹ـ۲۹۵ق) خواست به او اجازه دهد که به قلمرو خلیفه درآید. پس از آن‌که از خلیفه اجازه گرفت با چهار هزار تن از یارانش رهسپار بغداد شد و سپاهی که امیراحمد به گرفتن او فرستاده بود، به او نرسید و پارس به بغداد درآمد. هنگامی که پارس به بغداد رسید مکتفی مرده و مقتدر (۲۹۵ـ۳۲۰ق) بر جای او نشسته بود. مقتدر از نیروی پارس خرسند و دلگرم شد. در همان روزها گروهی از سرداران سپاه و دولتمردان از برآمدن مقتدر بر تخت خلافت ناخرسندی کردند و ابن‌معتز را که تنها یک روز خلافت کرد کشتند و پیکرش را در ویرانه‌ای انداختند. مقتدر پس از برآمدن دوباره به تخت خلافت امارت دیار ربیعه را به پارس داد. به نوشتهٔ ابوعلی مسکویه که از پارس به صفت پرده‌دار یاد می‌کند او تا خلافت راضی عباسی (۳۲۲ـ۳۲۹ق) زنده بود و در دستگاه خلافت نفوذ داشت. اما ابن‌اثیر می‌گوید که یاران خلیفه از بیم آن‌که مبادا پارس بر آن‌ها پیشی گیرد یکی از غلامانش را واداشتند تا بر او زهر بخوراند. پس از آن‌که پارس از آن زهر مرد آن غلام بر دارایی او چیره شد و زنش را به زنی گرفت.

منابع: تاریخ سامانیان، ۲۱۴، ۲۲۱؛ تاریخ طبرستان، ۲۶۳/۱؛ تجارب‌الامم، ترجمهٔ منزوی، ۴۹/۵، ۶۴ـ۶۵؛ العبر، ترجمه، ۵۵۲/۲، ۵۵۸ ـ ۵۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ۵۲۷/۷، ۷/۸، ۱۱، ۵۴، ترجمه، ۴۵۷۱/۱۰، ۴۵۹۹/۱۱.

پارسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۳° و ۵۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رودبار که شاخه‌ای از رودخانهٔ نکا است از شمال و شمال باختری روستا می‌گذرد. کوه نینوا در خاور و جنوب خاوری و درهٔ قل‌دره در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. پارسا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۸/۲۸ـ ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پارسا خانقاه، مهدی (بهشهر ۱۳۵۸ش ـ)، پژوهشگر و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۱ش از دانشگاه مالک اشتر اصفهان در رشتهٔ فیزیک دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱ش از دانشگاه علامهٔ طباطبایی در تهران در رشتهٔ فلسفه دانشنامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. پارسا خانقاه از ۱۳۹۲ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه علامهٔ طباطبایی درآمد. آثارش در نشریاتی چون متافیزیک، حکمت و فلسفه و پژوهش‌های فلسفی به چاپ رسیده است. از ترجمه‌های او است: فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روانکاوی لکانی از دیل اونز با همکاری مهدی رفیع (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ فلسفهٔ نقادی کانت از ژیل دلوز (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مبانی نشانه‌شناسی از دانیل چندلر (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ دربارهٔ گراماتولوژی از ژاک دریدا (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ واسازی هگل از ژاک دریدا (تهران، ۱۳۹۲)؛ فروید و صحنهٔ نوشتار از ژاک دریدا (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ چگونه دریدا بخوانیم از پنلوپ دویچر (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ حکومت جهانی از کاترین لوبا همکاری مسعود علیا (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ایدهٔ دانشگاه از کارل یاسپرس (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ جهان وطنی و جهانی شدن (دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد) از پولین کلانیلگد، اریک براون و ویلیام شوئرمن (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ اسطوره‌شناسی سفید (استعاره در متن فلسفه) از ژاک دریدا (تهران،

۱۳۹۵ش)؛ پساساختارگرایی از کاترین بلزی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ دیوید بویی از سایمون کرچلی با همکاری سحر دریاب (تهران، ۱۳۹۵ش). از آثار تألیفی او است: دریدا و فلسفه (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فلسفهٔ دانشگاه (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: قمری، لیدا، «گفت‌وگو با مهدی پارسا»، روزنامهٔ ایران، شمارهٔ ۳۷۱۸، ۳۰ مردادماه ۱۳۹۸ش، گفت‌وگو با مهدی پارسا خانقاه، بهار ۱۳۹۸ش؛

WWW.simap.atv.ac.ir.

پارسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۹ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری باختر مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چرات از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. مردم روستا دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۸۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۹ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. کوه لوسر در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پارومحلهٔ‌منگلاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۵ تن)، از دهستان بهنمیر در بخش بهنمیر از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. پارومحلهٔ‌منگلاب مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پاریجان/ پاریجون، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این ده در ˚۳۶ و ′۰۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ ۷۴ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم پاریجان کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. پاریجان مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. از جاذبه‌های این روستا به خانه‌های کاهگلی و تک درخت کهنسال کنار جادهٔ کَکّی‌چال می‌توان اشاره کرد که سالانه پذیرای تعداد زیادی از گردشگران است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۶ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۳ متری از سطح دریاهای آزاد

نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پاری‌کلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

پاریمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، گردو، به، سیب و لبنیات است. پاریمه دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صالح دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۳۰/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پازمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پازن/ کل و بز کوهی، با نام علمی Capra aegagrus، پستانداری از راستهٔ زوج‌سمان و خانوادهٔ گاوسانان است. درازای سر و بدن آن تا ۱۶۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۱۲۰ کیلوگرم می‌رسد. از علوفه، بوته‌ها، برگ درختان و سرشاخه‌ها تغذیه می‌کند. در فصل جفت‌گیری (مستی) کل (جنس نر) دارای قلمرو است و با کل‌های دیگر درگیر می‌شود. ماده ۱ تا ۲ بزغاله در هر زایمان که ۵ ماه به درازا می‌کشد به دنیا می‌آورد. از روی گره‌های شاخ کل می‌توان سن آن را برآورد کرد. در استان مازندران پراکنشی گسترده در مناطق کوهستانی و صخره‌ای دارد و به ویژه در بلندی‌های منطقهٔ حفاظت شدهٔ البرز مرکزی دیده می‌شود. شکار غیر قانونی و خشکسالی و خشک شدن چشمه‌ها در بلندی‌ها از عوامل تحدید این گونه به شمار می‌آیند. وضعیت حفاظتی آن در سطح ملی عادی و از سوی سازمان جهانی حفاظت، آسیب‌پذیر اعلام شده است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۸۷؛

WWW.mammalsofiran.com; WWW.sid.ir.

پازواری، خاندانی از سادات مازندران که برخی از آنان در خدمت مرعشیان بودند. از آن‌ها یکی سیدزین‌العابدین پازواری است که در جنگ میان سیدکمال‌الدین‌بن‌سیدمحمد، حاکم مرعشی آمل، با سیدمحمدبن‌سیدمرتضی، حاکم مرعشی ساری، سرکردگی سپاه سیدمحمد را داشت. این جنگ که در ۸۴۰ق در بارفروش‌ده روی داده بود، به شکست سپاه سیدمحمد انجامید. در ۸۷۲ق که سیدزین‌العابدین‌بن‌سیدکمال‌الدین مرعشی به حکومت نشست، سیدعبدالله‌بن‌سیدعبدالکریم مرعشی را به قتل رساند، در پی آن سادات پازواری به رهبری سیدزین‌العابدین با همکاری حاکم گیلان و امیرشبلی ترکمان به مخالفت با او برخاستند و بر او شوریدند. پس از درگذشت سیدعبدالکریم‌بن‌سیدعبدالله مرعشی، یکی از سادات پازواری به نام سیدعلی حسینی پسر او، میرسلطان‌محمود، را بر تخت نشاند و سکه و خطبه به نامش کرد. وی سرانجام به تحریک محمد روزافزون در حدود ۹۳۴ق به دست اشرف کری‌کلا به قتل رسید. یکی دیگر از این خاندان سیدحسین پازواری است. وی در زمان تسلط سیدعبدالکریم‌بن‌سیدعبدالله مرعشی بر ساری، طرف غربی رود تجن تا سرحد آمل را در اختیار داشت. در جنگ میان

www.tabarestan.info تبرستان

سیدعبدالکریم و سیدزین‌العابدین مرعشی در سپاه سیدعبدالکریم حضور داشت، اما این جنگ به شکست سیدعبدالکریم و زخمی شدن سیدحسین پازواری انجامید. پس از این جنگ، وی به سپاه سیدزین‌العابدین مرعشی پیوست و پس از نبردی دیگر میان آن دو که به برتری سیدزین‌العابدین انجامید، سپهسالاری بخش غربی بابلکان را عهده‌دار شد. زمانی که سیدشمس‌الدین مرعشی (۸۹۲ـ۹۰۵ق) به حکومت رسید، سپهسالاری بخش غربی رود تجن را همانند گذشته به سیدحسین پازواری سپرد و با دادن دختر او به همسری پسرعموی خود، میرعلی‌بن سیدقوام‌الدین مرعشی، سبب افزایش اعتبار سیدحسین گردید. در هنگامی که محمد دیو در سوادکوه شورش کرده بود، سیدشمس‌الدین مرعشی سپاهی را به رهبری سیدحسین پازواری برای رویارویی با محمد دیو فرستاد که وی با وجود تلاش فراوان نتوانست محمد دیو را شکست دهد. سیدحسین پازواری از معتمدان و محارم اسرار میرعلی‌خان‌بن‌سیدقوام‌الدین مرعشی بود. رسول میرپازواری حاکم ولایت گنج‌افروز و یوزباشی مازندران از این خاندان است. میرعلی‌خان حسینی از بزرگان این خاندان است و به مناسبت این که چندین ده را در اختیار داشت برای او به هنگام صبح و شام کرنای می‌نواختند. وی سه پسر به نام‌های میرحسین، میرمحمد و میرکمال‌الدین داشت. میرحسین، فرزند بزرگ وی، داماد میرعلی‌خان گنج‌افروزی بود. سیدگته‌میربازار، یوزباشی بخش غربی مازندران، پسر او است. میرمحمد پس از این که زد و خوردی در آمل و بارفروش‌ده کرد به کربلا رفت و در آن‌جا درگذشت. میرکمال‌الدین نیز به همراه سه پسر کوچک خود به دست مخالفان به قتل رسید، اما پسر بزرگ‌تر او سیدقوام‌الدین که از مرگ نجات یافته بود به هندوستان گریخت. به هنگامی که فرزندان میرعلی‌خان حسینی در مازندران بودند، آقا الوند دیو مشهدسر و بارفروش‌ده را به تصرف درآورد، ازاین‌رو، سادات پازواری جلای وطن کرده و در رستمدار نور ساکن شدند. آنان پس از این‌که دوباره توانستند این ولایات را بازپس بگیرند، به وطن خود بازگشتند.

منابع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۳، ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۱۰۹ ـ ۱۱۰، ۲۰۹، ۳۷۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۹۲، ۳۱۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۱۰۴ ـ ۱۰۵؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۴۴/۲، ۵۳؛ مازندران، شایان، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲؛ حاتمی، سارو، «نام‌داران پازوار، بخش دوم: سادات پازواری»، بارفروش، آذر ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۸۵، صص ۹ ـ ۱۰.

پازوکی/ پاسکی، از طایفه‌های کوچندهٔ مازندران. خاستگاه آن‌ها منطقه‌های مرزی ایران، ترکیه و عراق است و از کردهای چادرنشین سویدی یا سویدانلو به شمار می‌روند که با ایل زعفرانلو پیوند دارند. در روزگار صفویان با دست به دست شدن زیست بوم پازوکی‌ها، میان صفویه و عثمانی، قدرت محلّی‌شان نابود شد و آنان ناگزیر به قفقاز و فلات ایران کوچیدند. شاخه‌هایی از ایل پازوکی در خوار، ورامین، لواسانات، شمیرانات و شمال خراسان ساکن شدند. طایفهٔ پازوکی در نبرد صفویه با عثمانی صفویان را یاری می‌کردند. هنگام مرگ شاه‌عباس یکم (حک ۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) سواران پازوکی، یکی از مدعیان حکومت مازندران به نام میرشاه‌میر را در دماوند دستگیر کردند و به اصفهان بردند. پازوکی‌ها در شکل‌گیری سلسلهٔ قاجار با آنان همکاری داشتند. به باور برخی آقامحمدخان قاجار (حک ۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۱ق) گروهی از ایشان را به مازندران کوچاند. در ۱۳۲۹ق پازوکی‌ها به نیروهای مشروطه‌خواه در برابر محمدعلی‌شاه برکنار شده یاری رساندند. شاخه‌هایی از این طایفه در آبادی‌های معلم‌کلا و شوب‌کلا از توابع بندپی غربی و کاشی‌کلا از توابع بندپی شرقی و پاسکی‌محله از توابع آمل ساکن هستند.

منابع: ایل اصانلو، ۸ ـ ۹، بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۰۱؛ دایرةالمعارف ایل‌ها، طوایف و اقوام استان سمنان، ۷۷ ـ ۷۹؛ سفرنامهٔ استرآباد، مازندران و گیلان و ...، ۸؛ مطلع‌الشمس، ۳۵۴/۳؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۱۹/۱.

پازیک‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پازیک‌خیل مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پاسکی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۶ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پاسکی‌محله مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاسند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۲۱ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری خاور مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، لوبیا، دانهٔ آفتابگردان، انگور، انجیر، مرکبات و عسل است. پاسند دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ آقاسیدحسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۰/۲۸ ـ ۱۳۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۰۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشا، خاندانی که در روستای سیدنظام‌الدین بندپی بابل ساکن هستند و تولیت آستانه و موقوفات امامزاده سیدنظام‌الدین، از سادات مرعشی، حاضر در این روستا را بر عهده دارند. بر سر ایرانی و غیر ایرانی بودن این خاندان اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باور هستند که سیدنظام‌الدین غلامی را در بغداد خریداری کرد و با خود به ایران آورد و بعد از مدتی او را متولی املاک خود نمود. این غلام بعدها صاحب پنج فرزند پسر شد که بعد از پدر متولی املاکش شدند. به اعتقاد این گروه، این پنج فرزند اجداد پنج بنیچهٔ حاضر طایفهٔ پاشا هستند. هر چند یافته‌های شفاهی این طایفه را غیر ایرانی دانسته که از کشورهایی چون مصر، عثمانی یا عراق به ایران مهاجرت کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که این طایفه از ساکنان بومی این سرزمین به شمار می‌روند و به مانند سایر مردم مازندران در زمانی که مرعشیان بر این منطقه حکومت می‌کردند، در خدمت آنان بودند. برابر اسناد موجود نیز در گزارش‌های شفاهی، از طایفهٔ پاشا به عنوان درویش یاد شده است که در خدمت سیدنظام‌الدین بودند و در اقدامات سیاسی و اجتماعی وی را همراهی می‌کردند و بعد از او تمامی اختیارات املاک او را بر عهده گرفته، به عنوان متولیان آستانه و موقوفات وی به فعالیت خود در این روستا ادامه داده‌اند.

منبع: پادشاه‌امیر، در صفحه‌های فراوان.

www.tabarestan.info تبرستان

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۸ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه سامان‌سی در دو کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. پاشاکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸۵ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. پاشاکلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کرسنگ از خاور روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پاشاکلا حسینیه، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده عسکری دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۱/۲۸ ـ ۱۳۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۲ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از شمال روستا می‌گذرد. کوه کلن در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، به، سیب و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. پاشاکلا مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۲/۲۷ ـ ۶۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۶/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۵/۲ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ ش ۱۲۹۰ تن)، از دهستان دشت‌سر غربی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پاشارود که شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز است از میانهٔ روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پاشاکلا دبستان، دبیرستان، آب‌بندان*، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. خانهٔ حاج مهدی سلطان پاشاکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۵۹۳۶ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پاشاکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان فریم در بخش

دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۱ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاجیم از جنوب روستا می‌گذرد. کوه چماز در شمال باختری و کوه تلوکش در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. پاشاکلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. درهٔ سنگ‌تو در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، باقلا و تره‌بار است. پاشاکلا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۷ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پاشاکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلاافراکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۷ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سیر و پیاز است. پاشاکلاافراکتی دبستان و زیارتگاه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۲/۲۸ ـ ۱۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلابیش‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۳ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پاشاکلابیش‌محله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۳/۲۷ ـ ۶۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلای‌اربابی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا

در° ۳۶ و′ ۳۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی ماچک از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، سویا، تره‌بار و مرکبات است. پاشاکلای‌اربابی آب‌بندان، دبستان، دبیرستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشاکلای‌انتقالی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۴۳ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ماچک از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار، سویا و مرکبات است. پاشاکلای‌انتقالی آب‌بندان*، دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پاشایی، عسکری/ سیاوش، نام‌بردار به ع. پاشایی (داراب‌کلای ساری ۱۳۱۸ش ـ)، پژوهشگر، مترجم و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۱ش از دانش‌سرای عالی تهران در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. نخستین بار به پیشنهاد محمود هومن مقاله‌ای پیرامون آیین بودا نوشت. او در نشریاتی چون اقتصاد کشاورزی و توسعه، بخارا، خوشه، روانشناسی جامعه، کتاب ماه هنر، کلک، مطالعات هنرهای تجسمی، نقد و نظر و هفت آسمان قلم زده است. بیش‌تر کوشش‌های او افزون بر تحقیق در تاریخ تحولات اندیشهٔ بودایی بر پایهٔ آموزه‌های فلسفی و مکاتب آن، به شناخت ذن و خوانش شعرهای احمد شاملو پرداخته است. نسترن پاشایی* فرزند او است. از آثار تحقیقی و تألیفی او است: بودا: آیین، زندگانی، انجمن، گزارش کانون پالی (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ ذن چیست؟ (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ نام همهٔ شعرهای تو: زندگی و شعر احمد شاملو در دو جلد (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ فراسوی فرزانگی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ هینَه یانَه (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ تاریخ آیین بودایی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ پژوهشی در سورهٔ نیلوفر: همراه با سورهٔ معانی بی‌شمار و فرهنگ سورهٔ نیلوفر (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ از رخم قلب... گزینهٔ شعرها و خوانش شعر احمد شاملو (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ انگشت و ماه: خوانش دوازده شعر احمد شاملو (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تهران، خیابان آشیخ هادی (نامه‌های احمد شاملو به ع. پاشایی) (تهران، ۱۳۹۳ش). از ترجمه‌های وی: بگذار سخن بگویم! (شهادتی است از دومیتیلا، زنی از معادن بولیوی) از مونما ویترز با همکاری احمد شاملو (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ هایکو: شعر ژاپنی با همکاری احمد شاملو (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ پایان یک رویا از جان نیستون نیهارت (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ تاریخ تمدن، جلد یکم (مشرق زمین: گاهوارهٔ تمدن) از ویلیام جیمز دورانت با همکاری احمد آرام و امیرحسین آریانپور (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ راه بودا از ب. ل. سوزوکی (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ ذن در هنر کمانگیری از اویگن هریگل (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ هندونیسم (با گزینه‌ای از متن‌های هندو) از سیامال کومارسن (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ آیین بودا از هانس ولفگانگ شومان (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ کلیدهای ذن از تیک نات هان (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ذن در هنر گل‌آرایی از گوستی لوییزه هریگل (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ ذن و فرهنگ ژاپنی از دایستز تیتارو سوزوکی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ سخن بودا از نیانه تی لوکا (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ جان ژاپنی (بنیادهای فلسفه و فرهنگ ژاپنی) از چارلز الگزاندرمور (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ لاک پوک زنجره از کیمیه مانه دا (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ ژاپن: روح گریزان از نلی دله با همکاری نسترن پاشایی (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ چنین گوید او از ایتی ووتکه (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ دانوده جینگ: کتابی دربارهٔ راه و نیروی راه از لائودزو (تهران، ۱۳۸۵ش)؛

www.tabarestan.info تبرستان

دگرگونی بزرگ: جهان در زمان بودا، سقراط، کنفوسیوس و ارمیا از کرن آرمسترانگ با همکاری نسترن پاشایی (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مژه‌های نادیدنی: دربردارندهٔ سه کتاب سرگذشت شاکیه مونی بودا، مژه‌های نادیدنی و پروردن دل بودایی از نیکیکو نیوانا و نیچیکونی وانو (قم، ۱۳۹۰ش)؛ نگارگری و معماری بودایی از رابرت فیشر (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ ایران در تاریخ جهان از ریچارد فولتس (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ جبین بر خاک نِه: خودنگارهٔ زندگی سرخپوستان از تی. سی. مک لوهان (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ گیتانجلی (پیشکش سرود) از رابیندرانات تاگور (اردبیل، ۱۳۹۶ش).

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۱۹۶؛ کتاب‌شناسی ملی ایران (۱۳۷۳ش)، ۴۱۸؛ کتاب‌شناسی ملی ایران (۱۳۷۴ش)، ۴۴۹؛ کارنامهٔ نشر ایران (۱۳۸۷ش)، ۱۷۹/۱، ۲۱۴ـ۲۱۵، ۶۶۲؛ کارنامهٔ نشر ایران (۱۳۸۷ش)، ۲۰۰۵/۳، ۲۱۶۵.

پاشلک معمولی، با نام علمی Gallinago gallinago، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ سلیم شکلان و خانوادهٔ آبچلیک‌ها است. درازای بدن آن ۲۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۷ سانتی‌متر است. میان اندام است و منقاری دراز و پاهایی کوتاه دارد. زیستگاه آن زمین‌های باتلاقی، مرداب‌ها، رودخانه‌ها، علفزارهای مرطوب، کشت‌زارهای غرقابی و شالیزارها است و در دسته‌های کوچک دیده می‌شود. از بی‌مهره‌ها تغذیه می‌کند. پراکنش آن در بیش‌تر تالاب‌های ایران است. پاشلک کوچک نیز در مازندران یافت شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۳۷ـ۲۳۸؛ پرندگان ایران، ۱۵۱ـ۱۵۲.

پالند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه فراخ‌کش در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. پالند دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۳/۲۸ـ۱۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پالونیا/ گل انگشتانهٔ درختی/ درخت شاهزاده، با نام علمی Paulownia tomentorsa (Thunb) steud، درخت میهمان یک پایهٔ میان قد با شاخه‌های بلند، گسترده، ستبر با تاجی کروی، از تیرهٔ گل میمونی و جنس پالونیا به بلندی تا ۱۵ متر است. برگ‌های آن بیضوی به بلندی تا ۵۰ سانتی‌متر با دمبرگی به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر است. گل‌های بنفش فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای و میوهٔ تخم‌مرغی ۳ تا ۴ سانتی‌متر دارد. این گیاه دارای ترکیبات سمی است. برگ، گل و پوست آن برای شستشوی زخم‌های بدبو، سوختگی‌ها، زگیل، تب و هذیان‌گویی به کار می‌رود. قابض و کرم‌کش است. گفته می‌شود رشد مو را شتاب می‌بخشد و از خاکستری شدن آن پیشگیری می‌کند. زغال چوب آن در باروت‌سازی و تهیهٔ لاک الکل تجاری به کار می‌رود. بومی چین است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین فضای سبز خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پامچال جویباری/ پامچال طناز، با نام علمی Prunula auriculata lam، گیاه علفی از جنس پامچال و تیرهٔ پامچال است. کمابیش در تمام ارتفاعات البرز، کندوان و پلور می‌روید. در ارتفاع ۲۴۰۰ تا ۳۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. این گونه از انواع پامچال به طور کلی کرک ندارد. گل‌های آن نیمهٔ دوم اردیبهشت تا اوایل تابستان شکوفا می‌شوند، و امروزه از شمار گونه‌های تزئینی باغ‌ها شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پامچال زرد/ پامچال کوهستانی/ پامچال کاسه بزرگ، با نام علمی Promula macrocalyx Bunge، گیاه علفی از جنس پامچال و تیرهٔ پامچال است. گیاهی پایا، با برگ‌های فراوان طوقه‌ای، و گل‌هایی

www.tabarestan.info تبرستان

پوشیده از کرک‌های پنبه‌ای است که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. در ارتفاعات کندوان، دامنه‌های جنگل سیاه‌بیشه دیده می‌شود (ارتفاع ۲۰۵۰ تا ۲۷۵۰). امروزه به شکل گونه‌ای تزئینی تولید و تکثیر می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پامچال هفت رنگ/ هفت قبا/ الوان، با نام علمی Primula heteroch-roma s+taph، گیاه علفی از جنس پامچال و تیرهٔ پامچال است. پهنک برگ‌های آن در سطح رویی بی‌کرک و در سطح زیری کرک‌دار است. گل‌هایی به رنگ‌های سفید، صورتی، قرمز، بنفش متمایل به ارغوانی و زرد دارد که در اسفند ـ فروردین شکوفا می‌شوند. در بلندی‌های رامسر، تنکابن، مرزن‌آباد (چالوس) و سنگده در ارتفاع ۶۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پانوف، بلغاری (تانهٔ بلغارستان ۱۲۸۷ ـ زنده ۱۳۲۸ق)، خبرنگار و کنشگر سیاسی. برادر و خواهر او در زندان عثمانی کشته شدند. او چندی در مقدونیه موزیک‌چی بود و پس از تحصیل به روسیه رفت و به عضویت حزب سوسیال دمکرات درآمد. پانوف که از اصول تشکیلات انقلابی آگاهی داشت و با زبان‌های ترکی، روسی و فارسی آشنا بود به خبرنگاری روزنامهٔ رچ ارگان حزب کادت روسیه پرداخت. او در نوشته‌های خود از بدرفتاری روس‌های تزاری با ایران گزارش‌هایی منتشر کرد. پانوف در اوایل کار در سفری به ایران با سران مشروطه چون تقی‌زاده، مساوات، ملک‌المتکلمین و صوراسرافیل دیدار داشت. پس از آن‌که محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست، وی در پی مصاحبه‌ای با شاه گزارشی از ویرانه‌های مجلس و کارهای لیاخوف، فرماندهٔ قزاق روسی، آماده کرد. او گزارش‌های محرمانه‌ای را که از لیاخوف یافته بود، برای ادوارد براون فرستاد. تقی‌زاده متن فارسی آن‌ها را در روزنامهٔ شمس استانبول به چاپ رساند. با پافشاری سفارت روس، پانوف از ایران اخراج شد. چندی به دست پلیس روسیه بازداشت بود. سپس به قفقاز رفت تا با همراهی آزادی‌خواهان آن‌جا از مشروطه‌خواهان ایران پشتیبانی کند. چندی در گیلان به سر برد و در زد و خوردهای قزوین نیز حضور یافت. چون از رفتارهای محمدولی‌خان تنکابنی* و پیرم‌خان ارمنی و برخی از مجاهدین ناخرسند شد، همراه میرزاکوچک‌خان به گیلان بازگشت. حزب سوسیال دمکرات قفقاز هیأتی برای رسیدگی به این موضوع به رشت فرستاد. تصمیم هیأت بر آن شد که پانوف به همراه چند تن از مجاهدین راهی مازندران شود تا مشروطه‌طلبان را با رخدادهای پایتخت هم‌سو سازد. او از انزلی وارد مشهدسر شد و با مجاهدان اندک‌شماری که با پرچم‌های سرخ همراهی‌اش می‌کردند، تلگراف‌خانه و گمرک‌خانه را به دست گرفتند. آن‌ها موجودی صندوق گمرک را برداشتند و برای مردم سخنرانی‌های پرشور ایراد کردند و چنین وا می‌نمودند که نیروی مجاهدین از پس ایشان در راه است. پس از آن پانوف و یارانش روانهٔ بارفروش شدند و در آن‌جا به خانهٔ ملامحمدجان علامه* رفتند. علامه سی‌صد تن از هواداران مشروطه را گرد آورد. امیرمؤید سوادکوهی* که در آن هنگام امیرتومان محمدعلی‌شاه در مازندران بود، یکی از پسران خود را همراه با سربازان قشون به بارفروش فرستاد. این نیرو در کاروان‌سرایی منزل گرفت. میان مجاهدین و سربازانی که از ساری رسیده بودند جنگ در گرفت. تنی چند از هر دو سو کشته شدند. پانوف از ناحیهٔ سینه و بازو به شدت آسیب دید و دستور عقب‌نشینی داد. آن‌ها به خانهٔ حسین‌قلی‌میرزا اعظام‌السلطنه* حکمران بارفروش رفتند و حاکم از ترس گریخت. مجاهدین شش اسب از طویلهٔ او گرفتند و به مشهدسر بازگشتند و از آن‌جا با کشتی به بندرگز رفتند. جماعت بسیاری از هواداران مشروطه از استرآباد به استقبال‌شان شتافتند و با سردادن شعارهایی آن‌ها را به شهر بردند. به زودی در استرآباد انجمن و اردوی ملی تشکیل شد. پانوف چنان به آن وضعیت امیدوار بود که به مستبدین پیغام داد که بیهوده به دنبال کشتن وی نباشند؛ چون او به زودی باغ شاه را چون کوه آتشفشان خواهد کرد. وی آهنگ یورش به تهران داشت. اما نگرانی اهالی استرآباد از یورش ترکمانان هوادار محمدعلی‌شاه به آن‌جا مانع از همراهی آنان با پانوف بود؛ بنابراین او کوشید با ترکمن‌ها ارتباط برقرار کند ولی موفق نشد و ترکمن‌ها به استرآباد حمله کردند. پانوف و یارانش با اندکی پایداری شکست خوردند و او از بندرگز به عشق‌آباد گریخت. اگر چه براون بر این باور است که وی پس از شکست با آخرین تیر تفنگش خودکشی کرد، ولی گویا گزارش احمد کسروی و مهدی ملک‌زاده درست‌تر به نظر می‌رسد. پانوف به عشق‌آباد رفت و با همهٔ سختی‌ها و زخم‌هایی که

www.tabarestan.info تبرستان

برداشته بود، باز هم به اردوی مشروطه‌خواهان در قزوین پیوست و تا فتح تهران با ایرانیان همکاری داشت. او سپس به روسیه رفت. مأموران روسیه تزاری او را دستگیر کردند و در استانبول رهایش کردند. آخرین نشانهٔ به دست آمده از او، مقاله‌ای به نام «استغاثهٔ پانوف معروف» است که در ۱۳۲۸ق در روزنامهٔ دیلی نیوز منتشر شده بود و در آن به اولتیماتوم روسیه علیه ایران اعتراض کرده بود.

منابع: انقلاب ایران، ۲۳/۲؛ انقلاب مشروطه در استرآباد و گرگان، ۴۳۲/۱، ۴۹۸، ۵۰۴، ۵۶۱ـ۵۶۸، ۶۶۵ـ۶۶۸، ۸۳۷/۲، ۸۴۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، چاپ لوس‌آنجلس، ۳۳۴؛ بحران مشروطیت در ایران، ۱۰۹، ۱۲۴، ۵۰۱؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۶۸۶، ۱۰۲۹ـ۱۰۳۱، ۱۰۷۲ـ۱۰۷۶، ۱۶۷۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۴۸/۲ـ۲۴۹، ۲۵۳؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، ۵۹۰ـ۵۹۱، ۸۳۳ـ۸۳۴؛ تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، ۱۲/۱ـ۱۳، ۱۶ـ۱۸؛ روابط روسیه و شمال ایران، ۲۳۳؛ سردار سوادکوهی، ۶۷ـ۶۸، ۴۳۲، ۴۵۱؛ سفرنامهٔ تحفهٔ اهل بخارا، ۳۶۵؛ کتاب نارنجی، ۲۶۶/۱؛ گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت، ۱۰۶ـ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۸۹، ۳۱۵ـ۳۱۹؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ۳۹، ۱۱۶، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۵۸ـ۲۶۳؛ مخابرات استرآباد، ۱۱۶/۱ـ۱۱۷، ۱۱۹ـ۱۲۰، ۱۲۲ـ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۴۶، ۳۲۱، ۳۴۷؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۷۲؛ اسلامی، حسین، «پانوف»، اباختر، سال یکم، شمارهٔ یکم و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش، صص ۸۳ـ۸۶.

پایِ خر/ خرپا، با نام علمی Tussilago farfara L، گیاه علفی از جنس پای خر، و تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان است. این گونه در تمام نقاط ایران، معمولاً در نقاط مرطوب کنار جاده‌ها و خاک‌های واریزه‌ای تا دامنه‌های مرطوب کندوان می‌روید. گیاهی علفی، پایا، با برگ‌های خوابیده بر سطح زمین و گل زرد درخشان است. گل‌های آن در نیمه دوم اسفند تا آخر فروردین شکوفا می‌شوند. برگ، گل و ریشهٔ آن مصارف دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پای‌دشت/ شارستانه/ شهرستانه‌مرز/ اسبانه‌سرا/ ماته، از شهرهای قدیمی رویان. این شهر بین وازرود و جلیکان‌رود شهر چمستان، غرب آمل و شرق نور کنونی قرار داشت. قدیمی‌تر از تاریخ طبرستان منبعی دیگر که از پای‌دشت یاد کرده باشد، به دست نیامده است. ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «شهنشاه [فیروزشاه] به زنش آمله گفت: شاد باش ای حکیمه اکنون مراد خویش بخواه. دختر گفت شهرستانی فرماید آن‌جا که پای‌دشت است به آب هرهز و نام من برنهد. شهنشاه مثال داد تا چنان‌که مراد اوست به آب هرهز شهری بنیاد نهند. بدان مکان قیاسان و مهندسان برفتند؛ برای آن‌که آن جایگاه مرتفع بود آب هرهز نتوانستند افگند. قضا را هم در آن سال او را پسری آمد، خسرو نام نهادند، شهنشاه را تمنّی کرد که مرا با همان موضع فرستد که آوردند، چه آب و هوای بلخ مرا سازگار نیست. باز نمودند که این موضع را که او فرمود آب هرهز نمی‌توانند برد. دختر گفت: پس پای‌دشت، تا امروز به پای‌دشت نام او بماند و آثار آن بنیاد تا به عهد ما باقی بود و پدید است و آن جایگاه را که دختر اختیار کرده بود شارستانه‌مرز می‌گویند این ساعت. بعد از آن از آن‌جا فرمود تا با این موضع که این ساعت شهر است نقل کنند. مهندسان بیامدند و بنیاد شهر بدین موضع که اسبانه‌سرای می‌گویند فرونهادند و اول آن جایگاه را ماته گفتندی.» ابن‌اسفندیار همچنین پای‌دشت را از بیست و هفت شهر درون دربند تمیشه و در هامون یاد می‌کند و می‌گوید که دارای مسجد جامع، مصلی، بازار، قضات، علما و منابر بوده و مسلحهٔ پای‌دشت به فرماندهی عامربن‌آدم پانصد مرد داشته است. مردم سرزمین رویان که از ستم و بدرفتاری محمدبن‌اوس حاکم خلیفه در رنج بودند از داعی کبیر حسن‌بن‌زید که در ری به سر می‌برد، درخواستند تا بیعت آن‌ها را بپذیرد. او در ۲۵ رمضان ۲۵۰ق، به پای‌دشت رسید و از دیلمی‌ها یاری خواست و امیدوار، پسر لشکرستان، ویهان پسر سهل، فالیزبان و فضل با ۶۰۰ تن به رشت رفتند. ابن‌اسفندیار در بازگشت داعی و احوال موافقت ماکان با او می‌نویسد: «پانصد مرد با ماکان [ـ۳۳۳ق]، جمع شدند، بالای ناتل به موضعی که این ساعت نیز معروف است به لشکرگاه ماکان، فروآمد. چون به سیدابوجعفر خبر رسید از آمل با ناتل آمد و در مقابل ماکان لشکرگاه. البته به سخن ماکان و نبشته او مبالات روا نداشتند و از آمل با بسیاری از عوام به پای‌دشت آمده و بی‌سامان و تعبیه هر قومی و فوجی به طرفی نزول کرده، سیدابوجعفر چون بر حال واقف شد یک هزار و دویست مرد بگزید و به سر جمعیت شهر آمل فرستاد، چون عامه لشکر بدیدند

www.tabarestan.info تبرستان

بی‌دانش و بینش روی به خصم نهادند، سواران ابوجعفر ایشان را آهسته‌آهسته به صحرای پای‌دشت فراز کشیدند و به یک دفعه برایشان جمله حمله برده تا آن‌چه سوار بودند از پشت اسب به زیر آوردند و پیادگان گریخته شدند و تا به آمل به دنبال ایشان می‌آمدند.» در ۴۹۲ق شاه‌غازی‌رستم با استندار شهرنوش قرار کرده بود که اگر با او در مخالفت با تاج‌الملوک اتفاق نماید، خواهر خود را به استندار دهد چون شهرنوش بدان عهد وفا کرده او نیز خواهر خود را بدو داد و از ولایت مازندران از پای‌دشت تا کنار سیاه‌رود به کابین خواهر خود به استندار رجوع کرد که بدهد. شاه‌غازی به عهد وفا کرد و خواهر به استندار داد و از پای‌دشت تا سیاه‌رود به کابین خواهر خود داد و طبرستان از آن وصلت بار دیگر قرار گرفت و آبادان شد. گویا با انحلال حاکمیت پادوسبانان به فرمان شاه‌عباس یکم در ۱۰۰۶ق، پای‌دشت نیز از اعتبار و شهرت افتاد. تاکنون مطالعات باستان‌شناسی در این منطقه انجام نگرفته و آثار و شواهد تازه‌ای از شکل و ساختار فضایی این شهر تاریخی به دست نیامده است.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۱۵ـ۷۱۶؛ تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، ۳۸۲؛ تاریخ تبرستان، ۱۲۰/۲/۲، ۱۲۷؛ تاریخ رویان، ۱۲۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۶ـ۱۷؛ تاریخ طبرستان، ۷۱/۱، ۷۴، ۱۸۰، ۲۳۰، ۲۸۹، ۸۸/۲؛ تاریخ مازندران، ۶۹؛ تاریخ ناتل، ۳۵؛ جغرافیای تاریخی نور، ۵۲ـ۶۰؛ علویان طبرستان، ۹۸، ۱۰۷؛ کتاب گیلان، ۴۵/۲؛ مازندران و استراباد، ۵۷، ۶۶؛ مرآة‌البلدان، ۱۹/۱؛ ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ۴۵۴.

پای شیر پرکرک، با نام علمی، Alchemilla valdehirsuta Buser، گیاه علفی پایا از جنس پای شیر و تیرهٔ گل سرخ است. در ارتفاعات البرز (کندوان) می‌روید و به بلندی ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر است. ساقه‌های آن افتان، برگ‌هایش غالباً بزرگ، مدور و کنگره‌ای، گل‌های سبز مایل به زرد و کوچک است که در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند. گیاهی با کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پای گرگ/ فراسیون آبی، با نام علمی Lycopus europaeus L، گیاه علفی چندساله از جنس پای گرگ / فراسیون آبی و تیرهٔ نعناع می‌باشد و تنها گونه از این جنس در ایران است. پای گرگ رطوبت‌پسند است، و در کنار جویبارها و بستر رودخانه‌ها و مناطق شمال می‌روید. در نواحی پایین‌بند، به‌ویژه در منطقه چالوس دیده می‌شود. گیاهی پایا و ایستاده، به بلندی ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر، محکم، و برگ بزرگ است. گل‌های سفید آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. میوه، گل و پوست میوهٔ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*

پایین‌احمدچاله‌پی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷۵ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌احمدچاله‌پی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۳/۲۸ـ۱۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

پایین‌احمدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۲۳ تن)، از دهستان ساحلی در بخش مرکزی از شهرستان بابلسر. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌احمدکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد. تپهٔ قلعه‌کتی احمدکلا برای هزارهٔ یکم پیش از میلاد تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۴۰۹ در ۱۳۵۶ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌اشتوج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دوهزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. پایین‌اشتوج مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عوج‌بن‌علی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۷/۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ گیتاشناسی ایران، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌افراکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۰۷ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. پایین‌افراکتی دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام جهان‌درویش دارد. پل تاریخی پایین‌افراکتی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۷۸۵۴ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۴/۲۸ـ ۱۱۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌اَنجیل‌کِتی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌بازیار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷۹ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خرّدون از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌بازیار دبستان، کتابخانهٔ عمومی، درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌جاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۹ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌جاده دبستان، خانهٔ بهداشت، بانک، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌دزا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴۵ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. پایین‌دزا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صادق‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌دسته‌رکن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۳ تن)، از دهستان دشت‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. پایین‌دسته‌رکن‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌دوآب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۷ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه گتو در شمال باختری و کوه لاکمر در جنوب و جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و عسل است. پایین‌دوآب دبستان و مسجد دارد. پادگان آموزشی دوآب در کنار این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۷/۲۸ـ ۱۱۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۱/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از این روستا می‌گذرد. کوه چهارنو در جنوب و کوه قلعه‌شاه‌دژ در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و عدس است. پایین‌ده مسجد و تکیه دارد. آسیاب آبی سواسره که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۷۲ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۸/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌رستم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پایین‌رستم آب‌بندان* و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌زرین‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷۴ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در هفت کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌زرین‌کلا آب‌بندانی* مشترک با روستای بالازرین‌کلا*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۸/۲۸ـ ۱۱۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌زغال‌منزل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۰ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌زغال‌منزل دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌سمسکنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۵ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌سنگریزه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۲ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۱ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات است. پایین‌سنگریزه مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده هفت‌تن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۱۹/۲۸ـ ۱۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌کولا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۷ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون، ذرت و مرکبات است. پایین‌کولا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. بنای امامزاده عبدالله پایین‌کولا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۲۰۴۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌گلما، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹۳ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و مرکبات است. پایین‌گلما دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده هاشم و بی‌بی‌شهربانو دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۴۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌گنج‌افروز/ پایین‌گنج‌روز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۴۵ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر روستا می‌گذرد. پایین‌گنج‌افروز مرکز دهستان گنج‌افروز است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، انجیر، بنشن و تره‌بار است. پایین‌گنج‌افروز آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده طاهر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌لَموک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۷ تن)، از دهستان بیشه‌سر در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌لَموک آب‌بندانی* به وسعت هشت هکتار دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌مازو، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جیرکوه از شمال و رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، فندق، گردو، سیب، به، گلابی و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبورعسل می‌پردازند. پایین‌مازو مسجد دارد و سکونت در آن فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۷۷ـ۷۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۵/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌محلهٔ‌کشتلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۰ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. پایین‌محلهٔ‌کشتلی آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پایین‌مرزبال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۴ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شاخه‌های رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پایین‌مرزبال دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۳/۲۸ـ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌مَرزناک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۱ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ″۲۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و کشاورزی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه، بنشن و تره‌بار است. پایین‌مرزناک دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پایین‌معلم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۳ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تره‌بار و مرکبات است. پایین‌معلم‌کلا دبیرستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۲۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌مَلیک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۴ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ″۳۳ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری باختر مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مقام از ریزابه‌های تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و مرکبات است. پایین‌مَلیک دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پایین‌میرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۹ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. پایین‌میرکلا مسجد، حسینیه، گرمابهٔ قدیمی و خانه بهداشت دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۲۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پیین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پیین مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پتشخوارگر، نام قدیمی رشته‌کوه‌های جنوبی طبرستان و سرزمین‌های کوهستانی پهناور البرز در نواحی شمالی ایران. کسی را که بر این منطقه حکومت می‌کرد، پتشخوارگرشاه می‌نامیدند. زمان پیدایش این کلمه به درستی روشن نیست. به اعتقاد ابن‌اسفندیار، نخستین کسی که محدودهٔ پتشخوار را ایجاد کرد، منوچهرشاه پیشدادی بود که مناطق آذربایجان، گیلان، دیلم، طبرستان، ری، قومس، دامغان و گرگان را در بر می‌گرفت. برخی از یافته‌های تاریخی به وجود این کلمه در دورهٔ ماد اشاره دارد. در کتیبهٔ بیستون از این منطقه به پتیشوارش نام برده شده‌است. بر اساس نامهٔ تنسر در زمان به سلطنت رسیدن اردشیر بابکان، کسی به نام جشنسف بر این منطقه حکمرانی می‌کرد. در روایت‌های دینی و ملی مربوط به ایران پیش از اسلام فراوان از این منطقه سخن به میان آمده است. در کتاب کارنامهٔ اردشیر بابکان در ماجرای جنگ بین اردوان پنجم اشکانی و اردشیر بابکان به ناحیهٔ پتشخوار اشاره رفته است. در کتاب مینوی خرد افراسیاب، شاه توران، پس از بستن پیمان با ایران پذیرفت زمین ایران را از پتشخوارگر تا کابل به منوچهر، شاه پیشدادی بازگرداند. در کتاب زند وهومن‌یسن دربارهٔ پیشگویی حوادثی که در پایان هزارهٔ زرتشت بر ایران و ایرانیان وارد خواهد شد، منطقهٔ پتشخوارگر جایگاه ویژه‌ای دارد. واژهٔ پهلوی پتشخوارگر به صورت‌های گوناگونی مانند فرشوادگر، فدشوارگر، فرشوارگر، فرشوادجر، فدشخوارگر، پذشخوارگر و... نیز آمده است. این واژه برگرفته از سه جزء پتش، به معنی پیش/ در جلوی، خوار ناحیه‌ای در ورامین کنونی و گر به معنی کوهستان است که روی هم به معنی کوهستانی که در جلوی منطقهٔ خوار جای دارد می‌باشد و منظور از آن منطقهٔ حاصلخیز در حاشیهٔ شمالی کویر ایران است. هرچند این واژه به شکل فرشواذگر برگرفته از سه جزء فرش به معنی نواحی جلگه‌ای، وار به معنی مناطق کوهستانی و گر به معنی دریا که در مجموع به معنی سرزمینی که در کوه، دشت و دریا قرار گرفته، نیز آمده است. این واژه در ایران پیش از اسلام و تا اوایل دورهٔ اسلامی رواج داشت. از حدود سدهٔ سوم هجری رفته رفته به کارگیری این نام محدود شد. واژهٔ پتشخوارگر پس از جدا شدن گیلان و گرگان از این منطقه جای خود را به کلمهٔ طبرستان داد.

منابع: تاریخ تبرستان، ۵۶/۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۹/۱؛ زند وهومن‌یسن، ۵۱؛ کارنامهٔ اردشیر بابکان، ۴۴؛ مازندران، شایان، ۱۸ـ۱۹؛ مازندران و طبرستان از قدیم‌ترین ایام تا امروز، مقدمه، ۱۱؛ المسالک و الممالک، ۱۱۹.

www.tabarestan.info تبرستان

پَتی‌نون، نانی که برای جشن‌ها و از جمله جشن عروسی درست می‌شود. برنج گرده/ زَرِک را با آب و کمی نمک حرارت می‌دهند و می‌جوشانند. سپس آن را در آبکش ریخته و رویش را با پارچه می‌پوشانند تا برنج با بخار پخته شود. پس از نیم ساعت به برنج زردچوبه، رازیانه و دِشو (شیرهٔ خرمالوی جنگلی) می‌افزایند و با دست ورز می‌دهند تا به شکل خمیر درآید. در روش سنتی برای پخت این نان، روی آتش هیزم سه پایهٔ فلزی (دیزنون) می‌گذارند و روی آن سنگ لوه می‌نهند. هنگامی‌که سنگ داغ شد خمیرهای آماده را با فاصله روی آن می‌گذارند تا بپزد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۳۴ـ۲۳۵؛ فرهنگ واژگان تبری، ۴۱۱/۱؛ پژوهش میدانی.

پجت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. کوه قنبربند در یک کیلومتری شمال خاوری روستا

جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است. پجت دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده عبدالقادر و ابراهیم دارد. برق این روستا از صفحات انرژی خورشیدی تأمین می‌گردد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پجیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۱ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۷ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از جنوب روستا می‌گذرد. غار چری در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، ازگیل، هلو، تره‌بار و عسل است. پجیم دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه، چشمه و آبشار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَجِت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۱ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۴ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از شمال روستا می‌گذرد. تاریک دره در خاور و غار تاریک‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، ارزن، عسل، هلو، سیب و ازگیل است. پجت دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نورالدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۵/۲۸ ـ ۱۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پرا، ده، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۲ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فراورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پرتقال، با نام علمی Citrus sinensis (L.) osbeck، درخت کوچک میهمان یک پایه، همیشه سبز و تقریباً بدون خار از تیرهٔ مرکبات و جنس مرکبات به بلندی ۵ تا ۷ متر است. برگ‌های آن متوسط و بیضوی شکل است. گل‌های سفید و میوهٔ اغلب شیرین دارد که از پسندیده‌ترین میوه‌ها در میان انواع جنس مرکبات است. به همین سبب آن را در سطحی گسترده می‌کارند. امروزه کاشت انواع اصلاح شدهٔ پرتقال در باغ‌های بسیار بزرگ در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود که فرآورده‌هایی در اندازه‌ها و شکل‌های گوناگون تولید می‌کنند. تکثیر آن بیش‌تر به وسیلهٔ پیوند بر نارنج است، ولی با بذر نیز ازدیاد می‌یابد. نهال‌های بذر دیرتر بارور می‌شوند ولی پوست میوه نازک‌تر و طعم آن‌ها شیرین‌تر است. گونه‌ای از آن به نام پرتقال سه برگی با میوهٔ کوچک به رنگ زرد لیمویی، کم گوشت و خوشبو است که پایهٔ آن برای پیوند دیگر مرکبات به کار می‌رود. میوه، پوست میوه و گل‌های آن دارای کاربردهای ضد اسکوربوت، ضد نفخ، تب‌بر، قابض، مقوی معده و اسانس آن ضدعفونی‌کنندهٔ فرآورده‌های آرایشی است. آب پرتقال سرشار از ویتامین سی و دارای کاربرد دارویی است و در تهیهٔ مواد آرایشی نیز به کار می‌رود. گیاه‌شناسان با تردید منشأ آن

را از چین می‌دانند. برخی منابع پژوهشی، ورود مرکبات و کاشت آن در نواحی جنوبی ایران را کمابیش چند سده پیش به دست پرتقالی‌ها می‌دانند و نام پرتقال نیز از همان زمان در فرهنگ زبان ایران جای گرفته است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای میوه‌اش می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پرتوی آملی، مهدی (آمل ۱۲۹۶ ـ تهران ۱۳۶۸ش)، پژوهشگر فرهنگ مردم و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل، بابل و ساری به پایان برد. پس از آن از دانش‌سرای عالی تهران در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا دانشنامه گرفت. از شهریور ۱۳۱۶ش در دبیرستان پهلوی ساری به تدریس پرداخت و چندی نظامت و مدیریت دبیرستان را به عهده داشت و پنج سال در این کار خدمت کرد. سپس ریاست فرهنگ شهرهای بابل، انزلی و چند بخش فرهنگ تهران را به او سپردند. ده سال رایزن فرهنگی ایران در عراق بود. از آثارش: فرهنگ عوام آمل حاوی تاریخچهٔ مختصر شهر آمل، اصطلاحات و تعبیرات، امثال و حکم، امیری‌ها، ترانه‌ها، طبری امیری، چیستان و واژه‌های مازندرانی (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. این کتاب که پژوهشی دربارهٔ منابع و مآخذ امثال و حکم است نخست سلسله مقالاتی بود که در مجلهٔ هنر و مردم به چاپ می‌رسید و سپس جداگانه چاپ شده است (تهران، ۱۳۶۵ش). این اثر به ترتیب الفبایی تنظیم شده و دارای سیصد و پنجاه و یک مدخل است و نتیجهٔ کار و تلاش بیست و پنج سالهٔ پرتوی آملی است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۹۵ـ۶۹۸؛ دانشمندان مازندران، ۸۵ ـ۸۸؛ زندگی‌نامهٔ درگذشتگان مشاهیر ایران، ۱۲۴ـ۱۲۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۶۴ ـ ۶۶؛ مقدمه‌های انجوی شیرازی، عباس خلیلی و حسین شهسوارانی بر کتاب ریشه‌های تاریخی امثال و حکم؛ آینده، شمارهٔ ۴ ـ ۵، تیر و مرداد ۱۳۶۶ش، ص ۳۱۸؛ همان‌جا، شمارهٔ ۶ ـ ۹، شهریور ـ آذر ۱۳۶۸ش، ص ۶۲۲.

پرچور/ پرچه‌ور/ پریشور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۳ تن)، از دهستان لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. پرچور دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده ایوب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۵/۲۷؛ لنگای کهن، ۲۲۴، ۳۶۹، ۵۸۸ ـ ۵۸۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamazadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

پرچی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۷ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تخم آفتابگردان و مرکبات است. پرچی‌کلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حمزه دارد. تپه‌قلعهٔ پرچی‌کلا از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۳۶۵۸ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۶/۲۸ ـ ۱۳۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

پَرچی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴۶ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۹ متری از سطح دریاهای

آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ سـیاه‌رود از خاور روسـتا می‌گـذرد. مردم روسـتا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. پرچی‌کلا دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسـجد، تکیـه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده رضا و حسـن دارد.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پَرچیم‌کَش، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی بـه فاصلهٔ سـی و هشـت و نیـم کیلومتری جنـوب مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۴۱۰ متـری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِـجرو/ سـجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پرچین‌پشـته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۰ تن)، از دهسـتان بلده در بخـش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طـول شـرقی بـه فاصلهٔ سـیزده و نیـم کیلومتری جنوب باختری مرکز شـهر تنکابن و در بلندای ۲۳۴ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. پرچین‌پشته خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام بقعهٔ سیدمرتضی دارد.

منابـع: از آسـتارا تـا اسـتارباد، ۶۷/۳؛ تاریخچـهٔ آمـوزش و پـرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَرچینک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱ تن)، از دهسـتان کوهسـاران در بخش مرکزی از شهرسـتان قائم‌شـهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شـمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۰ طـول شـرقی به فاصلهٔ شـانزده و نیـم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر قائم‌شـهر و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سـیاه‌رود از این روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و نیشکر است. پرچینک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۱۳۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

پُـردارم، ده، از دهسـتان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شـمالی و ° ۵۰ و ″ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ نـوزده کیلومتـری جنوب مرکز شـهر تنکابن و در بلنـدای ۳۶۰ متری از سـطح دریاهـای آزاد نهـاده اسـت. رودخانـهٔ ولـم‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَردَر، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روسـتا در ° ۳۵ و ′ ۵۸ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشـتاد کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر آمل و در بلندای ۳۳۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پردمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۵ و ′ ۵۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۲ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـتاد و دو کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۶۸۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم

روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها سیب، هلو، گلابی، گردو و لبنیات است. پردمه مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نورالدین دارد. میرزاهاشم آملی از مردم این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۵/۲۷؛ لاریجان، ۱۴۲؛ محلات لاریجان آمل، ۴۷۳ ـ ۴۷۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پردن‌گون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۷ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. پردن‌گون دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالرضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۵/۲۷ ـ ۶۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پرده‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار در خاور این روستا با رودخانهٔ دوهزار به هم پیوسته و به رودخانهٔ چشمه‌کیله می‌ریزند. دوهزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و تره‌بار است. پرده‌سر مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پرستو/ چلچله/ چِلچِلا، با نام علمی Hirundo rustica، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ گنجشک شکلان و خانوادهٔ چلچله‌ها است. درازای بدن آن تا ۲۱ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۳۵ سانتی‌متر است. میان اندام است و دمی بلند و دو شاخه دارد. زیستگاه آن زمین‌های کشاورزی، علف‌زارها، نواحی باز با درختان پراکنده و حواشی پیکره‌های آبی است. از حشرات در حال پرواز تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش نیم‌کاسه‌ای از گِل و لای یا سرگین حیوانات و خرده‌های گیاهی است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین تا میانهٔ خرداد است. درآمدن جوجه‌ها از ۱۴ تا ۱۶ روز و پرورش آن‌ها ۱۸ تا ۲۳ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۷۲؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۶۳ ـ ۶۴؛ پرندگان ایران، ۲۲۶.

پرستوی دریایی معمولی، با نام علمی Sterna hirundo، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ سلیم‌شکلان و خانوادهٔ پرستوهای دریایی است. درازای بدن تا ۳۵ سانتی‌متر وگستردگی بال آن تا ۹۸ سانتی‌متر است. میان اندام است و بال‌های کشیده و بسیار شبیه پرستوی دریایی گونه سفید (پرستوی دریایی تیره) دارد، ولی با جثهٔ بزرگ‌تر، روتنهٔ روشن‌تر، بال‌های پهن‌تر و منقار کوتاه‌تر شناسایی می‌شود. زیستگاه آن کرانه‌های دریاها و رودخانه‌های با جریان آرام است. از سخت‌پوستان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش حفره‌ای پوشیده از مواد گیاهی است. جوجه‌آوری آن از اوایل خرداد آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۰ تا ۲۳ روز و پرورش آن‌ها از ۲۲ تا ۲۸ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن بیش‌تر در تالاب میانکاله است. پرستوی دریایی نوک کلفت، پرستوی دریایی خزر، پرستوی دریایی بد صدا، پرستوی دریایی کوچک، پرستوی دریایی گونه سفید و پرستوی دریایی بال سفید نیز در مازندران دیده می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۷۲ ـ ۲۷۳، ۲۷۷ ـ ۲۷۹، ۲۸۴ ـ ۲۸۵؛ پرندگان ایران، ۱۷۴ ـ ۱۷۵، ۱۸۱ ـ ۱۸۳.

پرسیاوشان/ چلوواش/ سیالینگ واش، با نام علمی Adianthum Cap-illus-veneris L، گیاه علفی از جنس پرسیاوشان و تیرهٔ پرسیاوشان است. گیاهی پایا، سبز و بن ریزومی افشان است، و دم برگ‌های آن قهوه‌ای متمایل به سیاه می‌باشد. در بیش‌تر نقاط، در دیوارهٔ چاه و قنات‌ها و در ارتفاعات کوه‌های مازندران نیز داخل دره‌ها می‌روید. این بوته تنها گونه از جنس Adianthum (از خانواده سرخس) است که همهٔ اندام آن دارای کاربرد دارویی بوده و از دیرباز نیز مورد توجه طب سنتی بوده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹۸ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه لوسر در خاور و سرک‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، برنج و سیب‌زمینی است. پرکلا مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَرکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه تلوکش در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. پرکوه مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۷/۲۸ ـ ۱۳۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پرگر، محمد (دوآب از روستاهای سوادکوه ۱۳۶۰ش ـ)، فوتبالیست. در چهارده سالگی به ورزش فوتبال روی آورد و زیر نگاه رمضان قلی‌نژاد و نادر دست‌نشان آموزش دید. در ۱۳۷۹ش عضو تیم ملی فوتبال ناشنوایان بزرگسال ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات آسیایی (تایوان، ۲۰۰۰م)، طلای مسابقات آسیایی (مالزی، ۲۰۰۴م)، نقرهٔ بازی‌های المپیک (استرالیا، ۲۰۰۵م)، طلای مسابقات آسیایی (تایلند، ۲۰۰۸م)، طلای مسابقات آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۰م)، نقرهٔ بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۲م)، طلای قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۱۴م) و طلای بازی‌های آسیایی (تایوان، ۲۰۱۵م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین رئیس کنفدراسیون ورزش‌های ناشنوایان آسیا و اقیانوسیه بود.

منابع: گفت‌وگو با محمد پرگر، زمستان ۱۳۹۷ش؛

WWW.dsf.ir.

پرمس/ پرمز، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷؛ گیتاشناسی ایران، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پرمینـا و شـمیون، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تـن)، از دهسـتان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ´۱۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ´۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهـای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِـجرو/ سـجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پِـرِن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۴ تن)، از دهسـتان چلاو در بخش امامـزاده عبدالله از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ˚۳۶ و ´۱۴ عرض شـمالی و ˚۵۲ و ´۲۰ طـول شـرقی بـه فاصلـهٔ سـی و دو کیلومتـری جنـوب باختری مرکز شـهر آمـل و در بلندای ۹۸۵ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هلی‌چال از این روستا می‌گذرد. مـردم روسـتا دامداری می‌کننـد و تولیدات آن‌هـا فرآورده‌های دامی است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۱۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پرندگان مازندران، به طور کلی پرندگان استان مازندران بر دو دسته اند: پرندگان مهاجر و پرندگان بومی. از حدود ۲۵۰ گونه پرندهٔ شـناخته شده در استان، کمابیش ۹۰ درصد مهاجر و ۱۰ درصد بومی می‌باشند. پرنـدگان بومی در مناطق مختلف و گاه همـراه با پرندگان مهاجر در بیش تر مناطق مناسـب زیسـتگاهی یافت می‌شـوند. زیسـتگاه‌های مهم اسـتان عبارتند از : کوهسـتان، دشـت، مراتـع، تالاب‌ها، دریا، جنگل‌ها، رودخانه‌ها، کناره و درون روسـتاها، درون شهرها، مناطق کویری، باغ‌ها و کشتزارها. طبیعی است که هرکدام از این زیستگاه‌ها تقسـیم‌بندی ویژهٔ خود را دارنـد و طبعاً گونه‌هایی که در آن‌ها زندگی کرده و دیده می‌شـوند برای همان زیسـتگاه‌ها، مثلاً کوهسـتان بدون پوشـش گیاهی و یا کوه‌های پوشیده از جنگل می‌باشند. در کوه‌های بدون پوشش یا با پوشش اندک گونه‌هایی مانند کبک، تیهو و برخی از چکچک‌ها دیده می‌شوند، در حالی که کوهستان‌های جنگلی و یا با پوشـش گیاهی بوته‌ای و مرتعی گونه‌هایی مانند قرقاول، کبک چیل، برخی جغدها و گونه‌هایی از عقاب‌ها، کرکس‌ها، کلاغ‌ها، توکاها و پرندگان پاسری فرم گوچک مانند چرخ ریسک‌ها، بلبل‌ها، سسک‌ها به فراوانی یافت می‌شـوند. پرندگان اسـتان مازنـدران باتوجه به گونه گونـی و پراکندگـی فراوان آن در سـطح اسـتان، نیاز به بررسـی‌های گسـترده تر میدانـی دارد تا بتوان به طور دقیق وضعیت زیسـتی آن‌ها را مشـخص کرد وشناختی روشـن‌تر ازآن‌ها به دست آورد. بر اساس بررسی منابع موجود، سیاههٔ داده‌ها و مشاهدات سال‌های اخیر، فون پرندگان اسـتان مازندران شـامل ۱۸ راسـته، ۶۲ تیره از ۱۹۲ جنس و ۳۶۵ گونهٔ مختلف اسـت که وضعیت آن‌ها در جدول پیوست آمده اسـت. بزرگ‌ترین جنس و خانوادهٔ متعلق به راسـتهٔ گنجشک‌سـانان یا Passeriformes می‌باشـد که خود شـامل ۲۴ تیره و ۷۴ جنس و ۱۶۳ گونه هسـتند. به عبارت دیگر گنجشـک سانان به تنهایی ۴۴/۵ درصد گونه‌گونی پرندگان استان مازندران را در بر می‌گیرند. تیره‌های متعلق به این راسته شامل سنگ چشم‌ها با ۸ گونه از یک جنس، پری شـاهرخ یک گونه از یک جنس، کلاغ‌ها با ۴۸ گونه از ۴ جنس، بال لاکی با یک گونه از یک جنس، چرخ ریسـک پشت بلوطی دو گونه از یک جنس، چرخ ریسـک‌ها ۵ گونه از ۴ جنس، چرخ ریسـک نی زار با یک گونه از یک جنس، چکاوک‌ها شامل ۱۲ گونه از ۶ جنس، بلبل خرما با یک گونه از یک جنس، چلچله‌ها با ۴ گونه از ۴ جنس مختلف، سسـک‌ها شامل ۳۰ گونه از ۸ جنس، الیکایی با یک گونه از یـک جنس، کمرکولی‌هـا با ۴ گونه از ۲ جنس، دارخزک یک گونه از یک جنس، سـارها با ۳ گونه از ۲ جنس، توکاها با ۲۸ گونه از ۱۰ جنـس، مگـس گیرها با ۴ گونـه از دو جنس، زیرآبـروک با یک گونه از یک جنس، گنجشـک‌ها با ۶ گونه از ۴ جنس، صعوه‌ها شـامل ۴ گونـه از یـک جنس، دم جنبانک‌ها با ۹ گونه از ۲ جنس، سـهره‌ها با ۱۸ گونـه از ۱۴ جنـس و زردپره‌هـا با ۱۰ گونه از یک جنس هسـتند. آبچلیک‌شـکلان یا Charadriiformes دومین راستهٔ بزرگ با ۹ تیره و ۳۲ جنـس و ۶۵ گونه هسـتند. در این راسـته تیره‌هـای چاخ‌لق‌ها، صـدف خوارهـا، چـوب پاهـا، آووسـت‌ها، آبچلیک‌هـا، سـلیم‌ها، گلاریول‌ها، کاکایی‌ها، کاکایی اقیانوسی‌ها و باقرقره‌ها قرار گرفته‌اند. تیره آبچیلک با ۲۷ گونه از ۱۲ جنس متنوع ترین خانواده را در راسته

www.tabarestan.info تبرستان

آبچلیک شکلان دارا است و پس از تیره سلیم‌ها با ۱۲ گونه از ۳ جنس قرار دارند. شاهین شکلان راسته بزرگی از پرندگان شکاری را با سه تیره عقاب ماهی گیر، قوش‌ها و شاهین‌ها در بر می‌گیرد که شامل ۳۳ گونه از ۱۶ جنس مختلف هستند. این گروه از پرندگان به دلیل نقش و اهمیت ویژه اکولوژیکی و قرار داشتن در رأس هرم زنجیرهٔ غذایی در فهرست گونه‌های حفاظت شده و حمایت‌شده جای گرفته‌اند. پرندگان شکاری در کنترل آفات و جوندگان و ایجاد تعادل در جمعیت بسیاری دیگر از گونه‌های جانوری که در سطوح پایین تغذیه‌ای آن جای گرفته‌اند، دارای نقشی بدون جایگزین در طبیعت هستند. تیرهٔ عقاب ماهیگیر دارای یک گونه از یک جنس است که این گونه به صورت مهاجر عبوری تابستانه در استان مازندران مشاهده می‌شود. تیره قوش‌ها متنوع ترین خانواده از این راسته را با ۲۵ گونه از ۱۴ جنس در بر می‌گیرد که خود شامل عقاب‌ها، سارگپه‌ها، سنقرها، کورکورها، دال و کرکس، هما، قرقی و پیغو می‌باشند. آخرین تیره از این راسته را شاهین‌ها تشکیل می‌دهند که ۷ گونه از یک جنس را در بر می‌گیرند و شامل دلیجه بزرگ و کوچک، ترمتای، لیل، بالان یا چرخ، بحری و شاهین هستند. بالابان و شاهین از گونه‌های مهاجر عبوری به استان مازندران هستند و سایر گونه‌های تیره شاهین‌ها در طبیعت استان مازندران جوجه آوری می‌نمایند. اواخر تابستان و تا اواسط پاییز که زمان به پرواز در آمدن جوجه‌های شاهین‌ها می‌باشد، کسانی به قصد قاچاق پرندگان شکار مبادرت به صید غیر مجاز گونه‌های شاهین، بحری و بالابان و خارج کردن آن از استان و کشور می‌نمایند. در این مرحله زمانی به دلیل این که جوجه‌های نابالغ این پرندگان قابلیت فراگیری و آموزش فن شکار را دارند، بیش تر مورد علاقهٔ قوش بازان قرار دارند. در راستهٔ Anseriformes یا غاز شکلان ۳۰ گونه مختلف از استان مازندران مشاهده و گزارش شده است که شامل ۵ گونه غاز وحشی، ۳ گونه قو، ۲ گونه اردک‌های غاز نما (تُنجه و آنقوت)، ۳ گونه اردک‌های ماهی خوار یا مرگوس‌ها و ۱۷ گونهٔ دیگر از اردک‌ها می‌باشند. ۲۱ گونه از پرندگان این راسته دارای مهاجرت منظم سالانه به تالاب‌های استان مازندارن دارند که از مهم‌ترین آن‌ها غاز خاکستری، خوتکای معمولی، اردک کله سبز، اردک اردهای، اردک گیلار، اردک سیاه کاکل، اردک سرحنایی و اردک تاجدار را می‌توان نام برد. قوها که در برگیرندهٔ سه گونه قوی گنگ، قوی فریادکش و قوی کوچک می‌باشند. در سال‌های اخیر و به ویژه پس از سرما و یخبندان سال ۱۳۸۶ مهاجرت همه ساله‌ای را از اواسط آبان ماه لغایت اوایل تا اواسط بهمن ماه برای زمستان گذرانی به تالاب‌های استان مازندران دارند. برخی از مرغابی‌ها در فهرست گونه‌های کمیاب و نادر جهانی هستند که دارای مهاجرت اندک و کم تعداد به تالاب‌های استان هستند که عروس غاز، غاز پیشانی سفید کوچکف اردک بلوطی، اردک سرسفید، اردک دم دراز از آن شمارهستند. برخی دیگر از مرغابی‌ها را گونه‌های ماهی‌خوار و دریازی تشکیل می‌دهند که به دلیل زیستن در عمق دریا و دوری از ساحل، امکان مشاهدهٔ آن‌ها کم‌تر است؛ از جملهٔ این گونه‌ها اردک‌های ماهی‌خوار و اسکوترها، اردک چشم طلایی و اردک سرسیاه را می‌توان نام برد. تاکنون گزارش مستند و مشاهدهٔ دقیقی از جوجه آوری مرغابی‌های وحشی در تالاب‌های استان صورت نپذیرفته است. بدین ترتیب تمامی ۳ گونهٔ مرغابی‌ها را می‌توان در زمرهٔ پرندگان مهاجر زمستانه، عبوری و موردی به استان مازندران در نظر گرفت. آب بندان‌ها، دامگاه‌های منطقهٔ فریدونکنار، سرخرود غربی، سرخرود شرقی، سرخرود مرکزی و ازباران، خلیج و تالاب میانکاله، کناره‌های دریای مازندران مهم‌ترین زیستگاه مرغابی‌ها در استان مازندران بشمار می‌روند. در راستهٔ کشیم‌ها ۵ گونه شامل کشیم بزرگ، کشیم گردن سیاه، کشیم شاخدار، کشیم گردن سرخ و کشیم کوچک قرار دارند که دو گونهٔ کشیم بزرگ و کوچک از گونه‌های مقیم و جوجه آور تالاب‌ها و به ویژه آب بندان‌های استان به شمار می‌آیند و سه گونهٔ دیگر، همراه جمعیت اصلی کشیم بزرگ برای زمستان گذرانی به تالاب‌های استان مهاجرت می‌کنند. کشیم کوچک گونه ویژهٔ تالاب‌های آب شیرین می‌باشد و به همین دلیل آب بندان‌ها دائمی و بزرگ که دارای شرایط کلاسیک تالابی نظیر نی و گیاهان شناور آبزی و غرقابی باشند، مهم‌ترین زیستگاه دائمی و محیط آشیانه سازی و جوجه آوری این گونه شمرده می‌شوند. کشیم بزرگ از جمله پرندگانی است که بخشی از جمعیت آن مقیم استان می‌باشد و زمستان‌ها را در آب‌بندان‌های بزرگِ خلیج و دریای مازندران می‌گذرانند و بهار و تابستان را به سبب نیاز به شرایط مناسب آشیانه سازی در آب بندان‌های بزرگ استان سپری می‌کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

فهرست خانواده‌ها، تعداد جنس و گونه‌های پرندگان مازندران

ردیف	تیره	تیره	جنس	گونه
۱	Anatidae	مرغابی‌ها	۱۴	۳۰
۲	Phasianidae	قرقاول‌ها	۶	۶
۳	Gaviidae	غواص‌ها	۱	۲
۴	Podicipedidae	کشیم‌ها	۲	۵
۵	Phoenicopteridae	فلامینگوها	۱	۱
۶	Ciconidae	لک لک‌ها	۱	۲
۷	Threskiornitidae	اکراس‌ها	۲	۲
۸	Ardeidae	حواصیل‌ها	۷	۹
۹	Pelecanidae	پلیکان‌ها	۱	۲
۱۰	Phalacrocoracidae	باکلان‌ها	۱	۲
۱۱	Pandionidae	عقاب ماهیگیرها	۱	۱
۱۲	Accipiteridae	قوش‌ها	۱۴	۲۵
۱۳	Falconidae	شاهین‌ها	۱	۷
۱۴	Otidae	میش مرغ‌ها	۳	۳
۱۵	Ralidae	یلوه‌ها	۶	۷
۱۶	Gruidae	درناها	۱	۲
۱۷	Burhinidae	چاخ لق	۱	۱
۱۸	Haematopodidae	صدف خوار	۱	۱
۱۹	Recurvirostridae	نوک خنجری‌ها	۲	۲
۲۰	Charadriidae	سلیم‌ها	۳	۱۲
۲۱	Scolopacidae	آبچلیک‌ها	۱۲	۲۷
۲۲	Glareolidae	گلاریول‌ها	۱	۱
۲۳	Laridae	کاکایی‌ها	۴	۱۰
۲۴	Sternidae	پرستو دریایی‌ها	۶	۸
۲۵	Stercorariidae	کاکایی اقیانوسی‌ها	۱	۲
۲۶	Pteroclidae	باقرقره‌ها	۱	۱
۲۷	Columbidae	کبوترها	۳	۶
۲۸	Cuculidae	کوکو	۱	۱
۲۹	Tytonidae	جغد انبار	۱	۱
۳۰	Strigidae	جغدها	۶	۷
۳۱	Caprimulgidae	شبگردها	۱	۲
۳۲	Apodidae	پرستوها	۲	۲
۳۳	Coraciidae	سبزقبا	۱	۱
۳۴	Alcedinidae	ماهی خورک‌ها	۲	۲
۳۵	Meropidae	زنبور خوارها	۱	۲
۳۶	Upupidae	هدهد	۱	۱
۳۷	Picidae	دارکوب‌ها	۴	۶
۳۸	Psittaciidae	طوطی	۱	۱
۳۹	Lanidae	سنگ چشم‌ها	۱	۸
۴۰	Oriolidae	پری شاهرخ	۱	۱
۴۱	Corvidae	کلاغ‌ها	۴	۸
۴۲	Bombycillidae	بال لاکی	۱	۱
۴۳	Paridae	چرخ ریسک‌ها	۴	۵
۴۴	Remizidae	چرخ ریسک پشت بلوطی	۱	۱
۴۵	Panuridae	چرخ ریسک نی زار	۱	۱
۴۶	Alaudidae	چکاوک‌ها	۶	۱۲
۴۷	Pycnonotidae	بلبل خرما	۱	۱
۴۸	Hirundinidae	چلچله‌ها	۴	۴
۴۹	Sylviidae	سسک‌ها	۸	۳۰
۵۰	Aegithalidae	چرخ ریسک دم دراز	۱	۱
۵۱	Troglodytidae	الیکایی	۱	۱
۵۲	Sittidae	کمرکولی‌ها	۲	۴
۵۳	Certhiidae	دارخزک	۱	۱
۵۴	Sturnidae	سارها	۲	۳
۵۵	Turdidae	توکاها	۱۰	۲۸
۵۶	Muscicapidae	مگس گیرها	۲	۴
۵۷	Cinclidae	زیرآبروک	۱	۱
۵۸	Passeridae	گنجشک‌ها	۴	۶
۵۹	Prunellidae	صعوه‌ها	۱	۴
۶۰	Motacillidae	دم جنبانک‌ها	۲	۹
۶۱	Fringillidae	سهره‌ها	۱۴	۱۷
۶۲	Emberizidae	زردپره‌ها	۱	۱۰
		جمع	۱۹۲	۳۶۵

منابع: اطلس پرندگان ایران، صفحه‌های فراوان؛ پرندگان ایران، صفحه‌های فراوان؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

پروانه‌های مازندران، ردهٔ حشرات با کمابیش یک میلیون گونه شناخته، بزرگ‌ترین رده در میان موجودات زنده به شمار می‌روند. هرچند با برآورد دانشمندان این شمار به بیش از پانزده میلیون گونه می‌رسد که نیاز به پژوهش‌هایی بیش‌تر دارد. ردهٔ حشرات ۳۰ راسته دارد که یکی از این راسته‌ها به نام پولک‌بالان (Lepidoptera) شامل بیدها و پروانه‌ها بوده که ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار گونهٔ جهانی دارد. از این میان کمابیش بیست هزار گونه وابسته به پروانه‌ها یا روزپرک‌ها است. در ایران کمابیش ۴۳۰ گونه پروانه شناسایی شده ولی متأسفانه مطالعهٔ دقیق و جامعی روی شمار گونه‌های بید انجام نشده است. گمان می‌رود گونه‌گونی بیدها در ایران بیش از سه هزار باشد. پولک‌بالان دارای چهار بال پوشیده از پولک‌های میکروسکوپی و چرخهٔ زندگی چهار مرحله‌ای شامل تخم، لارو، شفیره و حشرهٔ بالغ هستند. واژهٔ پروانه برابر butterfly و واژهٔ بید برابر moth در زبان انگلیسی است. در زبان فارسی برای گونه‌های پروانه‌ها برابر فارسی نداریم ولی در برخی گویش‌ها واژه‌هایی را برای همهٔ پولک‌بالان به کار می‌برند. از آن شمار واژهٔ پاپِلی به معنی پروانه در زبان مازندرانی است. پروانه‌ها را می‌توان با ویژگی‌های مانند استراحت یا بال بسته، شاخک‌های گرز مانند و فعالیت در روز از بیدها که دارای شاخک‌های گوناگون به جز گرزی شکل بوده و با بال‌های گسترده استراحت می‌کنند و گونه‌های روز فعال و شب فعال دارند، شناخت. پروانه‌ها دارای هفت خانواده هستند که پنج خانواده از این شمار در ایران یافت می‌شوند. در استان مازندران با توجه به تنوع بالای اقلیمی و توپوگرافی کمابیش ۱۷۹ گونه پروانه/ روزپرک شناسایی شده است که بی‌گمان با پژوهش‌های آینده این شمار افزایش خواهد یافت. در دوران‌های یخبندان گذشته دامنه‌های شمالی البرز در استان‌های ساحلی مانند مازندران پذیرای گونه‌گونی بالایی از گونه‌های مهاجر از عرصه‌های جغرافیایی بالاتر شدند و با گرم شدن دوبارهٔ اقلیم این گونه‌ها به بلندی‌های منطقه پناه بردند و بسیاری به گونه‌های جدید تبدیل شدند که امروزه شاهد گونه‌های بومی انحصاری (Endemic) فراوانی در منطقه هستیم. با افزایش جمعیت و تخریب زیستگاه‌های طبیعی به ویژه جنگل‌ها و مراتع جلگه‌ای شاهد نابودی جمعیت‌ها و گونه‌های فراوانی در مناطق پست استان هستیم که این روند با چرای بی‌رویهٔ دام‌ها در مراتع و قطع جنگل‌ها به دامنه‌های کوهستانی نیز کشیده شده است. از میان پروانه‌های استان به چند گونه اشاره می‌شود که یا از نظر ظاهر جذاب و یا به دلیل بومی انحصاری بودن مورد توجه بیش‌تر هستند.

۱ـ Melanargia evarianae sadjadii Carbonell & Naderi, 2007، این پروانه در ۱۳۸۵ش به دست دکتر سجادی در منطقهٔ زاغمرز نکا کشف و به دست علی‌رضا نادری و فردریک کربونل فرانسوی در ۱۳۸۶ش به عنوان تاکسونی جدید برای علم توصیف شد. امروزه حوزهٔ پراکنش این تاکسون محدود به دهانهٔ میانکاله تا لپوی زاغمرز است. لارو این پروانه از گیاهان خانوادهٔ چمنیان (Poaceae) تغذیه می‌کند و فصل پرواز پروانهٔ بالغ پایان بهار است.

۲ ـ Argyniss paphia mazandaranensis Gross & Ebert, 1975، این پروانه در ۱۹۷۵م/۱۳۵۶ش به دست دو پروانه‌شناس آلمانی به عنوان زیرگونه‌ای متفاوت از گونهٔ فوق توصیف و به علم معرفی شد. این پروانهٔ زیبای نارنجی رنگ با جثهٔ بزرگ و پروازی قوی در پایان بهار تا آغاز تابستان در حال پرواز و تغذیه از گل‌های گوناگون به ویژه تمشک وحشی و آقطی در حاشیهٔ جنگل‌های هیرکانی دیده می‌شود. گیاه میزبان لارو آن گونه‌هایی از بنفشهٔ وحشی است. گرچه از برگ نسترن وحشی نیز ممکن است تغذیه کند.

۳ ـ Papilio demoleus Linnaeus, 1764، این پروانه اصالتاً از آسیای جنوب شرقی است که سال‌ها پیش به همراه انواعی از مرکبات به ایران وارد شده است و با توسعهٔ باغ‌های مرکبات به نواحی شمالی کشور نیز رسیده است و در دههٔ ۱۳۸۰ش رسماً به عنوان یکی از گونه‌های استان مازندران به ثبت رسید. لارو آن پروانه از برگ درختان مرکبات به ویژه نارنج تغذیه می‌کند و گاه خساراتی نیز به جا می‌گذارد. پروانهٔ بالغ با طرح و رنگ شطرنجی زرد و مشکی زیبا و جثه‌ای بزرگ در اطراف درختان مرکبات و گل‌های کاشته شده در فضای سبز شهری دیده می‌شود.

۴ ـ Ochlodes hyrcana (Christoph), 1893، این پروانهٔ نارنجی رنگ کوچک که پروازی بسیار سریع دارد معمولاً در حال تغذیه از گل‌های تمشک وحشی و آقطی در پرچین‌ها و حاشیهٔ جاده‌ها از سواحل دریا تا قلب جنگل‌های هیرکانی دیده می‌شود. این گونه برای اولین بار در ۱۸۹۳م به دست دانشمند آلمانی ـ روسی Christoph کشف و نام‌گذاری شد. لارو این پروانه احتمالاً از گونه‌هایی از تیرهٔ چمنیان تغذیه می‌کند ولی هنوز گونه‌های آن دقیقاً مشخص نیست.

www.tabarestan.info تبرستان

۵ ـ Anthocharis caronliae Back, 2005، این پروانهٔ بال سفید با جثهٔ متوسط به دلیل وجود لکه‌های نارنجی رنگ در نوک بال‌های جلو به پروانهٔ نوک نارنجی نیز مشهور است. پروانهٔ بالغ در آغاز بهار در مناطق پر گل و سرسبز به پرواز درمی‌آید. لارو آن از گیاهان گوناگون همچون خردل وحشی و سایر گونه‌های تیرهٔ کلمیان تغذیه می‌کند. تا پیش از ۲۰۰۵م که آزمایشات ژنتیکی روی جمعیت‌های مناطق هیرکانی روی گرفت، گمان می‌رفت که گونهٔ Anthocharis cardaminess در این منطقه یافت می‌شود ولی پس از این مطالعات دقیق مشخص شد جمعیت‌های این ناحیه متفاوت بوده و ازاین‌رو پروانه‌شناس پروفسور آلمانی ورنر باک آن را تاکسونی جدید توصیف کرد و نام همسرش Carloin را بر آن نهاد.

۶ ـ Lnachis io (Linnaeus), 1758، این پروانهٔ زیبا دارای طرح و رنگی جذاب است. لکه‌های چشمی بزرگ روی هر چهار بال آن را به پروانهٔ طاووسی مشهور کرده است. این پروانه گرچه از امریکای شمالی تا ژاپن در نیمکرهٔ شمالی پراکندگی دارد ولی در ایران تنها در جنگل‌های مرطوب هیرکانی و ارسباران یافت می‌شود. لارو آن از برگ گیاه گزنه تغذیه می‌کند و پروانهٔ بالغ را در حال تغذیه از گل‌های تمشک، طوسک و آقطی می‌توان دید. نکتهٔ جالب دربارهٔ این پروانه این است که می‌تواند به صورت حشرهٔ بالغ زمستان را در زیر برگ‌ها و یا درون تنهٔ درختان بگذراند و در آغاز بهار با گرم شدن هوا و پیش از پیدا شدن بسیاری از حشرات، به پرواز درآید.

۷ ـ Aporia crataegi (Linnaeus), 1758، این پروانهٔ زیبا و درشت جثه دارای رنگی سفید با رگ‌بال‌های مشکی واضح است که جلوهٔ زیبایی به آن داده است. این گونهٔ مناطق نیمه جنگلی میان‌بند استان در ماه‌های اردیبهشت و خرداد به فراوانی دیده می‌شود. پروانهٔ ماده تخم‌های سبز و کوچک خود را روی برگ گیاهان گوناگونی مانند زالزالک، داغداغان، آلوچه، ازگیل، گلابی جنگلی و برخی گونه‌های دیگر می‌گذارد. معمولاً در شمار زیاد در کنار هم دیده شده و پرواز آن‌ها منظرهٔ زیبایی را پدید می‌آورد.

۸ ـ Gonepteryx rhamni (Linnaeus), 1758، پروانه‌ای بسیار زیبا با رنگ زرد لیمویی یکدست که هنگام استراحت همانندی زیادی به برگ درختان دارد و از این‌رو توانایی استتار بالایی دارد. لارو آن از برگ گیاهانی چون ارجنک و سیاه توسه* بهره می‌برد. این پروانه از انگلستان تا آسیای میانه پراکندگی دارد و می‌گویند واژهٔ butterfly به معنی کَرهِ پرنده، از این پروانه به سبب رنگ آن گرفته شده است. این پروانه نیز می‌تواند زمستان را به صورت حشرهٔ بالغ بگذراند.

۹ ـ Polyommatus icarus (Rottemburg), 1775، این پروانهٔ آبی رنگ کوچک و زیبا شاید از فراوان‌ترین گونه‌های ایران و اروپا باشد. زیبایی رنگ بال نمونه‌های نر آن چشم‌نواز بوده و انسان را به سوی خود می‌کشد. نمونه‌های ماده دارای رنگ قهوه‌ای هستند و کم‌تر دیده می‌شوند. در ایران نزدیک به ۱۳۰ گونه پروانهٔ آبی رنگ وجود دارد که همانندی زیادی دارند و تنها متخصصین این رشته می‌توانند آن‌ها را با دقت جدا کنند. این گونه، تخم‌های خود را روی انواع گیاهان مرتعی از تیرهٔ نخودیان مانند یونجهٔ وحشی، یونجهٔ باغی و شبدر می‌گذارد. این پروانه ۲ تا ۳ نسل در سال می‌تواند تولید کند ولی عمر پروانهٔ بالغ بیش از دو هفته نیست.

۱۰ ـ Lasiommata adrastoides (Bienert), 1870، پروانه‌ای قهوه‌ای رنگ با طرح و رنگ بسیار زیبا که با خال‌های چشم مانند پشت و روی بال خود سعی در ترساندن مهاجمین دارد. این پروانهٔ کم‌رو در نقاط سایه‌دار جنگلی در میان انبوه درختان و سایه روشن میان آن‌ها زندگی می‌کند و تخم‌های خود را روی انواعی از گیاهان تیرهٔ چمنیان می‌گذارد. گاهی در سال دو نسل تولید می‌کند و با پرواز آرام و زیگزاگ خود از حاشیهٔ امن جنگل دور نمی‌شود. پراکنش این پروانه محدود به جنگل‌های هیرکانی در ایران و کشور آذربایجان است. این پروانه برای اولین بار در منطقهٔ زیارت گرگان شناسایی و به دست پروانه‌شناس آلمانی تئودور بینرت در ۱۸۷۰م توصیف شد.

منبع: پروانه‌های ایران، ۲۱، ۴۲، ۴۷، ۶۱، ۷۹، ۸۸، ۱۵۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۳۲، ۲۴۷.

پروریج‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند

www.tabarestan.info تبرستان

و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و گردو است. پروریج‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پری‌چشمه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پری شاهرخ/ زرد اَئِل، با نام علمی Oriolus oriolus، پرندهٔ مهاجر تابستان‌گذران از راستهٔ گنجشک‌شکلان و خانوادهٔ پری شاهرخ است. درازای بدن تا ۲۵ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۷ سانتی‌متر است. پرنده‌ای کمابیش بزرگ اندام و اندکی بزرگ‌تر از سار با بدنی زرد رنگ، منقار قوی صورتی و بال و دمی بلند به رنگ سیاه است. زیستگاه آن جنگل‌های پهن برگ، درخت‌زارهای بلند، پارک‌ها و باغ‌های میوه و نزدیک به آب است. از میوه‌های سته و حشرات تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای بافته شده از ساقه‌های بلند، علوفه، پوستهٔ درختان و پشم است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها ۱۴ تا ۱۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۵۶۲؛ پرندگان ایران، ۲۵۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۲۵۴۴/۵.

پریش ساروی، عباس (ساری ۱۲۷۸ ـ همان‌جا ۱۳۲۴ق)، شاعر. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. پریش از اعضای انجمن ادبی میرزامهدی داوری* در ساری بود و با شاعرانی چون غیبی ارطه‌ای* نشست و خاست داشت. محمدشفیع مفتون ساروی* در رسالهٔ ماهیت دبیری و شاعری از وی به نام حکیم و استاد شعرا یاد می‌کند. از آثار پریش دفترچهٔ کوچکی به خط خودش که گزیده‌ای از قصیده، غزل، رباعی و مراثی است و پریش آن را برای میرزاعلی‌اصغرخان اتابک نوشته بود، در کتابخانهٔ سیدمحمدطاهری شهاب نگه‌داری می‌شد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۹۰ـ۴۰۳؛ دانشوران ساری، ۱۵۲؛ شاعران ساروی، ۳۶ـ۳۷؛ شعرای مازندران و گرگان، ۶۶.

تبرستان www.tabarestan.info

پری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ ش ۹۹ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پری‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پریم/ فریم، منطقه‌ای تاریخی و پایتخت کوهستانی اسپهبدان طبرستان. در حدودالعالم پریم قصبه‌ای در کوه قارن آمده که محل استقرار سپهبدان است. همچنین آمده که بر نیم فرسنگ از شهر و اندر وی مسلمانان‌اند و بیش‌تر غریبانند و پیشه‌ور و بازرگانان. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «فریم ـ بعضی از قومس گرفته‌اند و بعضی توابع مازندران و اکثر اوقات داخل ساری می‌باشد و به والی او تعلق دارد و بعضی داخل قومس کنند و بعضی داخل ساری.» امروزه با نام فریم، دهستانی از بخش دودانگه با مرکزیت روستای محمدآباد در شهرستان ساری است. از پریم در منابع تاریخی درگزارش وقایع خسرو انوشیروان ساسانی (۵۳۱ ـ ۵۷۹م) سخن به میان آمده است. او برخی نواحی طبرستان را که وندادومیدکوه (امیدکوه)*، آمل، لفور و پریم (فریم) را در بر می‌گرفت برای ارج‌گذاری تلاش‌های قارن*

(کارن)، پسر سوخرا وزیر قباد از اعضای خاندان کارن، در جنگ با هپتالیان به او سپرد و او نامبردار به اسپهبد طبرستان گردید. حکمرانی بر این نواحی هم‌زمان با فروپاشی دولت ساسانیان در دست بازماندگان کارن ماند و بر این ناحیه نام معرب کوه قارن گذاشته شد. هنگامی که دولت ساسانی رو به سستی نهاد هپتالیان و عرب‌ها به طبرستان حمله بردند. مردمان آن ناحیه که از این نابسامانی‌ها در رنج بودند، به باو، از سرداران یزدگردسوم، روی آورده او را فرمانروای این ناحیه کردند. در این روزگار پریم و کوه‌های قارن در دست قارنوندیان بود. آن‌ها نیز حاکمیت باو را پذیرفتند و در جایگاه فرمانروایان ناحیهٔ قارن کوه، پیرو باوندیان شدند. کوه‌های دشوارگذر طبرستان، به ویژه قارن کوه، از پیشروی عرب‌ها به این ناحیه جلوگیری می‌کرد و حکومت بخش‌های کوهستانی طبرستان در دست دابویان و باوندیان بود. در ۱۶۶ق/۷۸۳م وندادهرمز قارنوندی به پریم، پایگاه حکومت اسپهبدان، رفت و با همراهی اسپهبدشروین باوندی، فرمانروای اسپهبدان، در آن روزگار توانست نُواب و کارگزاران خلیفهٔ عباسی را از برخی نواحی طبرستان بیرون کند. در نیمهٔ نخست سدهٔ سوم هجری در بحبوحهٔ کشمکش‌های میان قارنوندیان و باوندیان، مازیار آخرین فرمانروای سلسلهٔ قارنوندی با پشتیبانی مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸ق) توانست حکومت این نواحی را از آن خود کند و لقب سنتی اسپهبدان را برگزیند. او مسجدهایی در پریم و دیگر شهرهای قلمرو خویش بنیاد کرد. در خلافت معتصم عباسی (۲۱۸ ـ ۲۲۷ق) و به دستور او عبدالله‌بن‌طاهر طاهری امیرخراسان، به طبرستان یورش برد و پس از دستگیر کردن مازیار او را به بغداد فرستاد و حکومت طبرستان را به عموی خود، حسن‌بن‌حسین، سپرد و این چنین سلسلهٔ قارنوندیان در طبرستان از میان برداشته شد. تا نیمهٔ نخست سدهٔ ۳ق بیش‌تر مردم پریم زردشتی بودند و با مسلمان شدن قارن‌بن‌شهریار باوندی اسلام‌پذیری در پریم و دیگر نواحی طبرستان رو به افزایش نهاد. با آغاز قیام حسن‌بن‌زید علوی در ۲۵۰ق ضِد کارگزاران دستگاه خلافت عباسی در طبرستان، بیش‌تر مردم آن‌جا، جز اهالی کوهستان پریم با او دست بیعت دادند. جغرافی‌نویسان سدهٔ ۴ق پریم را مرکز ناحیهٔ کوهستانی قارن‌کوه و پایتخت باوندیان دانسته‌اند که خزاین و ذخایر حکومتی در آن‌جا نگه‌داری می‌شد. وجود ضرابخانه‌ای در پریم که در آن سکه‌های نقره ضرب می‌شد بیانگر اهمیت اقتصادی آن‌جا در سدهٔ چهارم هجری است. نقش روی برخی سکه‌ها بیانگر این نکته است که باوندیان این دوره سیادت آل‌بویه را پذیرفته و پشتیبان شیعهٔ امامیه بودند و مذهب تشیع در پریم رایج بوده است. با چیرگی قابوس‌بن‌وشمگیر بر طبرستان و گرگان به خاطر جنگ‌هایی که میان او و مجدالدولهٔ بویهی صورت گرفت خسارت‌های فراوانی به پریم وارد آمد و دچار قحطی و کمبود غذا شد. در ۴۸۶ق در دورهٔ دوم فرمانروایی باوندیان (اسپهبدیه) حسام‌الدوله پایتخت را به ساری منتقل کرد و پریم پایگاه نظامی گشت و رفته رفته از اهمیت افتاد و افول نهایی پریم پس از زلزلهٔ شدید ۶۰۶ق ـ که بسیاری از نواحی مازندران ویران شد ـ روی داد.

منابع: تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۷۴/۴؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه، ۶۶۰، ۶۷۳ ـ ۶۷۴؛ تاریخ تبرستان، ۹۳/۱، ۲۵۷/۲، ۷۵؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۹۱/۳؛ تاریخ رویان، ۲۷ ـ ۲۹، ۶۰ ـ ۶۱؛ تاریخ سمنان، ۳۷۲ ـ ۳۷۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۵۰/۱ ـ ۱۵۲، ۱۵۴ ـ ۱۵۶، ۱۸۳ ـ ۱۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰۸، ۱۳۷، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۹/ ۲۷۳ ـ ۲۷۴، ۶۱۳۷/۱۴؛ تاریخ قومس، ۲۰۵؛ تاریخ یمینی، ترجمه، ۲۴۱؛ جامع‌التواریخ، ۱۳۹/۱، ۱۹۰؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۷ ـ ۱۴۸؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۳۱/۱۳ ـ ۶۳۲؛ صورةالارض، ۳۷۷/۲؛ فتوح‌البلدان، ۴۷۳ ـ ۴۷۵؛ نزهةالقلوب، ۲۰۱.

پریم‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۹ تن). مرکز بخش دودانگه از شهرستان ساری. این شهر شمالی در ° ۳۶ و ′ ۱۰ و ″ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ و ″ ۳ طول شرقی در ۶۵ کیلومتری شمال باختری مرکز ساری، ۲۳۶ کیلومتری شمال خاوری تهران و در ۷۰۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. پریم‌شهر منطقه‌ای کوهستانی ـ جلگه‌ای از شمال به سد شهیدرجائی سلیمان‌تنگه و شهر ساری، از جنوب به روستای جعفرکلا، از باختر به روستای پهندر و از خاور به کهنه‌ده می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۸/۱، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای کاریز در جنوب و عروس و داماد در خاور آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۶۷/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو

www.tabarestan.info تبرستان

و محصولات دامی را می‌توان نام برد. پریم‌شهر در ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۴ش از به هم پیوستن روستاهای قلقل و محمدآباد در جایگاه شهر تاریخی پریم/ فریم* پیدا شد. امامزاده تاج‌الدین در روستای واودره به شمارهٔ ۱۰۲۸۴ و حمام هشتی در روستای پهندر به شمارهٔ ۱۶۶۹۷ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی بخش پریم هستند. مردم پریم‌شهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۶؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۹۶۷/۲ ـ ۹۶۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۷۵/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۷؛ مرکز آمار ایران؛ گفت‌وگو با علی رمضانی پاچی، بهار ۱۳۹۸ش؛

Google Earth; WWW.farim.ir; WWW.mazmet.ir.

پزشک تنکابنی، صدرالدین ابومحمدموسی، متخلص به پزشک فرزند میرزامحمد فرزند سلیمان (سلیمان‌آباد ۱۲۷۴ ـ لیمرا در تنکابن ۱۳۵۱ق)، پزشک، عالم دینی و شاعر. پدرش مؤلف قصص‌العلما و از علمای پرآوازهٔ غرب مازندران بود و نیاکانش به کار پزشکی می‌پرداختند. موسی در زادگاهش برآمد. سپس به تهران کوچید و ده سال دانش پزشکی آموخت و نزد میرزاحسین زرندی حکیم توپخانه، میرزاعبدالکریم تهرانی معتمدالحکما، میرزاعبدالباقی رزاقی، میرزاعبدالکریم (حکیم مرکبی)، میرزاعبدالمطلب کاشانی، میرزامحمد قاسانی و میرسیدعلی شمس‌المعالی شاگردی کرد و در پزشکی مهارت یافت. پس از آن هفت سال از میرزاعبدالوهاب زرندی و میرزامحمد، نامبردار به حکیم کولیج، روش نسخه‌نویسی فارماکولوژی فراگرفت. موسی یک سال در تهران به کار پزشکی پرداخت. او ادیبی خوش‌خط بود و در نوشتن خط نستعلیق استادی داشت. بیش‌تر موضوع شعرهایش دینی است. چون درگذشت پیکرش را در کنار گور پدرش در سلیمان‌آباد تنکابن به خاک سپردند. از آثارش: حملهٔ حسینیه منظوم به سبک شاهنامهٔ فردوسی؛ معالجهٔ امراض اطفال؛ فرهنگ و معانی؛ جامع‌المجربات و جنگ‌المجربات؛ مراثی حضرت امام حسین سیدالشهدا؛ تعلیقاتی بر الفاخر فی الطب محمدبن‌زکریای رازی؛ حاشیه بر کتاب قانونچه؛ حاشیه بر شرح‌الباب؛ حاشیه بر قانون ابوعلی‌سینا؛ حاشیه بر شرح نفیس؛ حاشیه بر شرح تحفهٔ حکیم مؤمن؛ حاشیه بر کتاب منتهی الاغراض فی علم الامراض؛ حاشیه بر بحر اللئالی ضیاءالادبا تنکابنی؛ خطف الابصار؛ شهاب الثاقب.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۷۳ ـ ۲۷۵؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۹۹ ـ ۳۰۰؛ تراجم الرجال، ۴۸۵/۳ ـ ۴۸۷؛ دانشمندان مازندران، ۱۰۸ ـ ۱۱۰؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۲۵؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۳۲۷/۷.

پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، کتابی به فارسی در جغرافیای تاریخی و نام‌های باستانی برخی از آبادی‌های طبرستان با پیشینهٔ تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و دگرگونی‌های سده‌های گذشتهٔ آن‌ها نوشتهٔ سیدحسن حجازی کناری. این اثر با گفتاری از فریدون جنیدی، مقدمهٔ مؤلف و منابعی که مؤلف بهره برد، آغاز می‌شود و دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ دیرینگی طبرستان، حدود طبرستان، پژوهشی دربارهٔ دیرینگی نام‌ها، زبان در طبرستان باستان، پتیشخوارگر، مفاهیمی از واژهٔ پتیشخوارگر، ازسرگیری گرشاهی در پتیشخوارگر، باو، مازندران، رویان، دیلم، دیو، وَرِنَ، فریدون و داستان وی، سرانجام کوس، گاو پرمایون، هفت‌خوان رستم، شهرهای طبرستان، گرگان، استراباد، بابل، البرز، ساری، بهشهر، قائم‌شهر، آمل، آبادی‌هایی در پیرامون شهرهای طبرستان چون سوادکوه، ساسی‌کلوم، تلاجی‌کلا، گنج‌افروز، نکا، مارمه‌کلا، سه‌مس‌کنده، سکرامحله، اسپه‌کلا، رودسر*، لاجیم*، مغری‌کلا، زیراب، آزان‌ده، بائیجان، بایع‌کلا، ناتل*، یوش، وستاکلا، دماوند، لپور، دوگل، واسکث، پازوار، اَرِتَ، سورک، کش تِلِه، کله‌بست، کری‌سنگ، فریم*، نائیج*، کوزا، کولا، نخ‌کلا، لورا، جابان، بنافت، لائیج، کِسِلیون، پلور، تِیر، وِرکی، مَته‌کلا، اسپارین، گزنک، لاریجان، قادی‌کلا، کتاب‌هایی که دربارهٔ طبرستان نوشته شده و فهرست نام‌های کسان و جای‌ها است. چون مؤلف از دانش زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی بهره‌مند نیست و اسطوره‌ها را چنان که باید نمی‌داند؛ در نتیجه باید به ریشه‌یابی‌های او با احتیاط نزدیک شد. کتاب پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران در ۲۴۸ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۲ش).

منبع: پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران.

پس‌پرس/ پس‌برس/ پی‌اسپرس/ اسفرز/ اسپه‌رز/ اسپی‌ریز، ده (جمعیت

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۹۵ش ۸۵ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پس‌پرس مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر و قلعه‌ای به نام آسپی‌ریز دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۸۳/۳؛ جغرافیای تاریخی نور، ۱۶۱؛ شهرستان نور، ۸۸ـ۸۹؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۶/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

پستانداران مازندران، استان مازندران با داشتن تنوع زیستگاهی منحصر به فرد، یعنی جنگل‌های هیرکانی که به عنوان اجداد جنگل‌های اروپا و دریای خزر محسوب می‌شوند و به عنوان باقیماندهٔ تتیس و صحرای ترکمن در خاور و رشته کوه‌های البرز که تأثیر به سزایی در شکل‌گیری تنوع اقلیمی منطقه دارند، از تنوع گونه‌ای و جانوری (و گیاهی) برخوردار است و اجزای جانوری هر یک از این بوم‌سازگان بزرگ در استان یافت می‌شود. ماهیان نادر و کمیاب خاویاری، فُک خزری، ماهی آزاد دریای خزر، گوزن مرال، شوکا، خرس قهوه‌ای، پلنگ، قرقاول و دراج از اجزای مهم این زیستگاه‌های گوناگون هستند. به طور کلی در استان مازندران ۶۰ درصد پرندگان، ۳۵ درصد پستانداران و ۳۰ درصد خزندگان کشور زیست می‌کنند. از ۱۰ راستهٔ پستانداران کشور که ۳/۷ درصد کل پستانداران جهان را دربر می‌گیرد ۷ راسته از پستانداران کشور در استان مازندران یافت می‌شوند. ببر مازندران که منقرض شده است بزرگ‌ترین پستاندار استان به شمار می‌رفت و پس از آن بزرگ‌ترین فرد از راستهٔ گوشتخوار استان خرس قهوه‌ای است. حشره‌خوارها (همانند حشره‌خوار کوتوله) و خفاش‌ها (همانند پی پیسترول) کوچک‌ترین پستانداران مازندران به شمار می‌روند. استان مازندران در احیاء جمعیت در حال انقراض گوزن زرد ایرانی نقش به سزایی دارد. پناهگاه حیات وحش دشت ناز ساری یکی از قدیمی‌ترین مراکز تکثیر در اسارات گونه‌های جانوری در شرف انقراض محسوب می‌شود. در ۱۳۴۲ش بازماندهٔ گوزن زرد از زیستگاه اصلی‌اش در جنگل‌های زاگرس زنده‌گیری و برای ازدیاد به جنگل دشت ناز ساری برده و رهاسازی شدند. افزون بر حضور گوزن زرد ایرانی به عنوان یک زیرگونهٔ انحصاری ایران که زیستگاه اصلی آن در دنیا ایران است، دریای مازندران تنها زیستگاه فُک خزری است. این پستاندار دریایی یکی از جاذبه‌های طبیعی این دریا به شمار می‌آید که در سواحل میانکالهٔ ساری و بابلسر امکان مشاهدهٔ آن وجود دارد. این تنوع گونهٔ جانوری بخش عمده‌ای از قابلیت‌های طبیعی و تنوع زیستی استان مازندران را دربر می‌گیرد و همه ساله طیف وسیعی از علاقه‌مندان از پژوهشگران تا عکاسان طبیعت را به خود جلب می‌کنند. این پستانداران در این دانشنامه آمده‌اند: ببر مازندران؛ پازن؛ پلنگ؛ تَشی؛ حشره‌خوار خزری؛ حشره‌خوار دو رنگ؛ خارپشت گوش دراز؛ خرس قهوه‌ای؛ خرگوش اروپایی؛ خفاش؛ راسو؛ روباه؛ سمور سنگی؛ سنجابک جنگلی؛ سنجابک درختی؛ سیاه گوش؛ شغال؛ شِنگ؛ شُوکا؛ فک خزری؛ قوچ و میش؛ گراز؛ گربهٔ جنگلی؛ گرگ؛ گورکن؛ گوزن زرد ایرانی؛ مِرال؛ موش؛ موش کور؛ وُل آبزی؛ وُل معمولی.

منبع: اطلس پستانداران ایران، در صفحات فراوان.

پست، تلگراف و مخابرات در مازندران، از گذشته، رساندن پیام یکی از ضرورت‌های نظام اداری دولت‌ها بوده است. آشوری‌ها و پس از آن‌ها هخامنشی‌ها به این مهم توجه داشتند. آنان به کمک شبکهٔ چاپارخانه، قلمرو گستردهٔ خود را مدیریت می‌کردند. این سازمان چابکسوار تا دورهٔ ساسانیان و پس از اسلام نیز فعالیت داشت که در این هنگام به نام دیوان برید شناخته می‌شد. وظیفهٔ این نهاد، فرستادن و دریافت فرمان، گزارش و خبر بود که کارکردی ویژه تنها برای صاحبان قدرت داشت. پیام یا نامهٔ مردم به شکل محدودی به دست مسافران، بازرگانان و زوّار جابه‌جا می‌شد.

پست: این نهاد به معنای امروزی‌اش در آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه با کوشش امیرکبیر، در خدمتِ عموم مردم قرار گرفت. او در (۱۲۶۷ق) چاپارخانه‌های دولتی یا پست را منظم و تبدیل به استفادهٔ همگانی کرد و قرار گذاشت که هر پانزده روز چاپارچی

www.tabarestan.info تبرستان

ایالت‌ها (که مازندران هم از شمار آن بود) به پایتخت رفت و برگشت داشته باشند. چاپارخانه‌های مسیر مازندران از تهران عبارت بودند از: جاجرود، بومهن، فیروزکوه، سرخ رباط زیراب، علی‌آباد که از این‌جا به دو شعبه بخش می‌شد؛ یکی در ساری، اشرف و دیگری در بارفروش و مشهدسر و آمل قرار داشت. رضاقلی‌خان هدایت در سفارت‌نامهٔ خوارزم (در ۱۲۶۸ق) به چاپارخانهٔ سرخ رباط اشاره دارد و ایستویک (۱۲۷۷ق) آن را بهتر از چاپارخانهٔ زیراب می‌داند. براساس رساله‌ای که در اواسط دوران صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر در ۱۲۶۷ق نوشته شده، منازل، فرسخ و میزان دستمزد چاپارخانه‌های مازندران و استرآباد عبارتند از: «۱۱ منزل مقررا، ۷۱ فرسخ [هر فرسخ] ۵۰۰ دینار [جمعاً] سه تومان و پنج هزار و پانصد دینار. از دارالخلافه الی ساری: ۷ منزل مقررا، ۴۶ فرسخ [هر فرسخ] ۵۰۰ دینار. از دارالخلافه الی استلک: ۶ فرسخ. از استلک الی سرابندان: ۸ فرسخ. از سرابندان الی فیروزکوه: ۸ فرسخ. از فیروزکوه الی سرحد رباط: ۶ فرسخ. از سر حد رباط الی زیراب: ۶ فرسخ. از زیراب الی شیرگاه: ۶ فرسخ. از شیرگاه الی ساری: ۶ فرسخ. [ندارد] [جمعاً] دو تومان و سه هزار دینار. از ساری الی استراباد: ۴ منزل مقررا، ۲۵ فرسخ. [هر فرسخ] پانصد دینار. از ساری الی اشرف: ۶ فرسخ. از اشرف الی کردمحله: ۷ فرسخ. از کردمحله الی چوپان‌کندی: ۶ فرسخ. از چوپان‌کندی الی استرآباد: ۶ فرسخ. [جمعاً] یک تومان و دو هزار و پانصد دینار. قرار رفت و برگشت چاپار به مازندران و استرآباد ماهی دو روز، حرکت: غره پانزدهم [هر ماه]، ورود: چهاردهم [و] بیست و نهم. اسامی ضابطان چاپارخانهٔ مبارکهٔ دارالمرز مازندران و استرآباد به عهدهٔ مهدی‌قلی‌بیک است، ۵ نفر: علی‌بیک، یارمحمدبیک، خدادادبیک، زینل‌بیک، حسینعلی‌بیک. به دستور امیرکبیر در ۱۲۶۹ق چاپارخانهٔ ساری و اشرف ساخته شد. مکنزی (۱۲۷۵ق) می‌نویسد: «[در اشرف] چاپارخانهٔ جدیدی ساخته بودند ولی طبق معمول اسب نداشت. رئیس چاپارخانه مانند همکارانش در سایر نقاط سالی پنجاه تومان حقوق دریافت می‌کند و یک خروار جو. رئیس کل چاپارخانه در تهران، بقیهٔ حقوق آن را به قول ایرانیان می‌خورد. در نتیجه، مأموران دولت که توسط وسایل نقلیه عمومی سفر می‌کنند؛ معطّل می‌مانند تا رئیس چاپارخانه‌ها از دهات اطراف اسب کرایه کند.» مادام کارلا سرنا در ۱۲۹۴ق به چاپارخانهٔ بارفروش و مشهدسر اشاره دارد و می‌نویسد: «اگر بخواهد سریع سفر کند، باید از طریق چاپار یعنی کرایه کردن اسبی از پست‌خانه سفر کند.» در این هنگام پست ایران در اختیار ریه دررد اکسبرگ اطریشی قرار گرفت و او به آموزش مأموران پستی، سامان دادن به پخش نامه‌ها در شهرها، تهیهٔ نظام‌نامه‌های پستی و چاپ تمبر و ایجاد شعبه‌هایی برای فروش آن و نصب صندوق پست پرداخت. در ۱۲۹۶ق ایران به اتحادیهٔ پست بین‌المللی پیوست. روس‌ها کوشیدند که تشکیلات پست را زیرنظر داشته باشند؛ ازاین‌رو اشتال آلمانی (تبعهٔ روس) به جای اطریشی‌ها به کار گمارده شد. وی به بهانهٔ پست، گزارش‌ها و اطلاعات گسترده‌ای دربارهٔ جغرافیای ولایت‌ها، راه‌ها، نقشه‌ها، معادن شمال و جنوب شرقی فراهم کرد و در این راستا چند تن از ارامنه را به کار پست گماشت. در ۱۲۹۷ق وزارت پست شکل گرفت و به امین‌الملک (امین‌الدولهٔ بعدی) سپرده شد و پس از او پسرش معین‌الملک به این کار پرداخت. سال‌ها این دو در تحوّل دستگاه پست تأثیرگذار بوده‌اند. در ۱۲۹۹ق دفترهای پست مازندران عبارت بودند از: آمل (به ریاست میرزاحسن و یک فراش) در بارفروش (به ریاست حیدرخان و یک فراش) و ساری (به ریاست حسن‌خان و یک نویسنده و یک فراش) دایر بود. در ۱۳۰۰ق ریاست خط پست ساری و میرزا حسن‌خان و بارفروش را حیدرخان و آمل را اللهیارخان در دست داشت و هر کدام به شیوهٔ پیشین کارکنانی داشتند. اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۶ق، کارکنان خط مازندران وزارت پست را چنین فهرست می‌کند: «ساری: میرزاعبدالوهاب‌خان، رئیس ـ غلام و فراش: دو نفر؛ بارفروش: میرزااسماعیل، رئیس ـ فراش (یک نفر)؛ اشرف: میرزامصطفی، رئیس ـ فراش و غلام: دو نفر؛ آمل: میرزاعلی‌اکبر، رئیس ـ فراش و غلام: دو نفر.» در آن هنگام جابه‌جایی پول‌های بانکی و طلا و نقره را ادارهٔ پست انجام می‌داد. چنان‌که شهاب‌الدوله (وزیر پست و تلگراف) در تلگرافی به ظهیرالدوله حکمران (در ۱۳۲۸ق) به سامان دادن این کار تأکید دارد. بسته‌های پستی از راه لاریجان و فیروزکوه به تهران فرستاده می‌شد. در دورهٔ پهلوی اول ساختمان‌های جدیدی به وسیلهٔ مهندسان آلمانی و روسی برای اداره‌های پست و تلگراف و تلفن شهرهای بزرگ مازندران ساخته شد. در بابل ساختمان قدیمی در محل میدان ۱۷ هفده شهریور کنونی جای داشت که به سبزه میدان انتقال یافت. در این هنگام اسماعیل بازرگان رئیس آن‌جا بود. در تنکابن نخستین

www.tabarestan.info تبرستان

ادارهٔ پست در ۱۳۰۵ش، در یکی از حجره‌های تجارت‌خانه‌ای دایر شد. پس از ساخت ساختمان ادارهٔ پست (روبه‌روی شهرداری) به آن‌جا منتقل گردید. رئیس آن اداره، میرزامحمدعلی‌خان بود. حوزهٔ مسئولیت این اداره از علمدهٔ نور تا چابک‌سر بود. ادارهٔ پست نوشهر و چالوس پس از تبدیل به شهرستان از آن مستقل شد. نخستین ادارهٔ پست جدید آمل در ۱۳۰۸ش احمد خبیرزادهٔ اشرفی بود. شعبهٔ پست محمودآباد و سولده (نور) در ۱۳۲۸ش مستقل از آمل بوده و زیر نظر ادارهٔ پست بابل فعالیت داشت. در بهشهر نیز ساختمان ادارهٔ پست در دورهٔ پهلوی اول بنا و ادارهٔ پست شیرگاه در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ش دایر شد. دفترهای پستِ گلیای بندپی در ۱۳۲۹ش و خشرودپی در ۱۳۴۰ش گشایش یافت. ساخت ادارهٔ پست کیاکلا در ۱۳۴۶ش آغاز شد و تا ۱۳۵۰ش فعالیت داشت. ادارهٔ پست امیرکلا در دههٔ ۱۳۳۰ش به کار پرداخت. از مدیران قدیمی ادارهٔ کل پست و تلگراف مازندران: شاهزاده حسامی، باقر مریخی، احمدخبیرزادهٔ اشرفی، سیروس و غلام‌علی‌خان زند بودند. مرکز ادارهٔ پست و تلگراف تا پیش از ۱۳۴۲ش، در بابل قرار داشت. از این تاریخ ادارهٔ کل پست به ساری منتقل شد و ادارهٔ کل مخابرات در بابل باقی ماند که تاکنون به همین صورت اداره می‌شوند.

تلگراف: بیست و چهار سال پس از اختراع دستگاه مورس در ۱۲۷۵ق، نخستین خط تلگراف به دست ملکم‌خان میان مدرسهٔ دارالفنون و قصر گلستان کشیده شد و نظر ناصرالدین‌شاه را به خود جلب کرد. از آن پس به سرعت در تهران و تبریز (ولیعهدنشین)، سپس در ولایت‌ها و شهرهای آن گسترش یافت. شاه بر آن بود که از این ابزار برای دریافت، گزارش و خبر از مناطق گوناگون به پایتخت بهره بگیرد؛ ازاین‌رو در عمارت خود تلگرافخانهٔ مخصوص داشت. اخبار ولایت‌ها هر دو روز در هفته به تهران تلگراف می‌شد و شاه هر صبح خبرها را مرور می‌کرد. یک سال پیش از کشته شدن او خطوط تلگراف ایران ۲۰۳۱ فرسخ درازا داشت. در روزنامهٔ سفر مازندران نوشتهٔ ناصرالدین‌شاه (در ۱۲۸۲ق) به تلگرافخانهٔ مازندران در ساری اشاره دارد: «تلگراف‌خانهٔ آن‌جا که سابق دفترخانهٔ [محمدقلی‌میرزا] ملک‌آرای مرحوم بود، دیده شد. اگرچه کوچک است ولی عمارتی مرغوب و خوش اسلوب است.» در (۱۲۹۸ق) رئیس آن عبدالحسین‌خان سرهنگ و شمار کارکنان آن: هفت تن تلگرافچی، یک تن میرزا، سیزده تن غلام و هفت تن فراش بودند. اعتمادالسلطنه در فهرست کارکنان سال (۱۲۹۹ق) رئیس آن را جعفرخان یاد می‌کند که در ساری: دو تلگرافچی، هفت غلام و دو تن فراش داشت. نیز در بارفروش یک تلگرافچی، دو غلام و یک تن فراش؛ در اشرف یک تلگرافچی، سه غلام و یک فراش؛ در مشهدسر: تلگرافچی، غلام و فراش هر کدام یک تن فعالیت داشتند. در ۱۳۰۰ـ۱۳۰۱ق ریاست تلگرافخانهٔ مازندران با میرزاهدایت‌الله‌خان بود. و میرزااحمد (در بارفروش)، مهدی‌خان (در مشهدسر) و آقاخان (در اشرف) تلگرافچی مناطق بودند. در المآثر و الآثار گزارشِ کارکنان سال ۱۳۰۶ق تلگرافخانهٔ مازندران با شهرهای ساری، بارفروش، بندرگز، اشرف و مشهدسر چنین آمده است: حبیب‌الله‌میرزا (برادر ابوالحسن‌میرزا افسر) رئیس آن به همراه پنج تن تلگرافچی، ده تن غلام و هفت تن فراش. حبیب‌الله‌میرزای یاد شده هنگام مشروطه رئیس آن‌جا بود و با توجه به اهمیت تلگرافخانه در جنبش مشروطه‌خواهی به پایگاه مهم خبررسانی و تعیین تکلیف کارها تبدیل شد تا آن اندازه که مردم برای دریافت عریضه‌ها و تظلم‌های خود در تلگراف‌خانه می‌نشستند. در ۱۲۸۹ش، که محمدعلی‌شاه مخلوع برای بازپس‌گیری تاج و تخت به تکاپو افتاد و کاری از پیش نبرد. مشروطه‌خواهان تهران، گروهی را به سرکردگی میرزاعلی‌خان سالار فاتح کجوری به دنبال او روانه کردند. آن‌ها در ساری دست به غارت اموال اعیان شهر زدند و چند تن از کسانی را که متهم به وابستگی بودند، تیرباران کردند. ازآن‌شمار حبیب‌الله‌میرزا، رئیس تلگرافخانهٔ مازندران بود. در ۱۲۸۸ش دو ادارهٔ پست و ادارهٔ تلگراف به هم پیوست. در آن هنگام به غیر از تلگراف‌های درباری، برای تلگراف‌های دولتی و عمومی هزینه پرداخت می‌شد. در ۱۲۸۹ق بر پایهٔ دستور وزیر پست و تلگراف قرار شد که مخابره‌های حکمران (ظهیرالدوله*) رایگان انجام شود. در این سال رئیس ادارهٔ پست و تلگراف بارفروش و مشهدسر عبدالعلی خبیرالملک بود که پس از او پسرش، خبیرزاده، این کار را در دست داشت. در خرم‌آباد که حاکم‌نشین تنکابن بود، تلگراف‌خانه وجود داشت که در المآثر و الآثار به آن اشاره شده است. در تلگراف‌خانهٔ خرم‌آباد چهار تن بودند که معصوم‌علی‌شاه در طرائق الحقایق از آنان یاد می‌کند. وزارت پست و تلگراف در ۱۳۰۵ش با ورود سیم تلگراف بی‌سیم وارد گسترهٔ تازه‌ای شد و با بهره گرفتن از دستگاه‌های فرستندهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

موج کوتاه در (۱۳۰۹ش)، به نوسازی بدنهٔ تلگراف ایران پرداخت و آموزشگاه‌هایی برای این کار راه‌اندازی شد. برای آموزش کارکنان در ۱۳۲۶ش دورهٔ آموزشی یک ساله‌ای در برخی شهرها شکل گرفت که شهسوار (تنکابن) در شمار آن بود. در ۱۳۴۳ش عملیات سیم‌کشی مخابراتی مشهد به تهران از راه ساری و گرگان انجام شد و در همان سال عملیات سیم‌کشی هوایی مخابراتی رودهن، آبعلی، آمل و بابل به منظور ارتباط شمال با تهران به وسیلهٔ مدارهای جدید آغاز و ارتباط کابین تلکلس در بابل و ساری راه‌اندازی گردید. از ۱۳۴۸ش، دستگاه تله تایپ جایگزین ماشین‌های مورس شد و با نصب آن سرعت تلگراف افزایش یافت؛ ازاین‌رو برای هر یک از این دستگاه‌ها نیروی کار کم‌تری لازم بود. با پیشرفت روزافزون ارتباط در جهان، تلگراف کارایی خود را از دست داد. از ۱۳۴۲ش که مخابرات از پُست جدا شد، تلگراف هم زیرمجموعهٔ مخابرات گردید. پایان بهره‌گیری از تلگراف در دههٔ ۱۳۵۰ش بود.

تلفن (مخابرات): این ابزار ارتباطی که در ۱۸۷۶م به دست الکساندر گراهام بِل اختراع شد کمابیش بیست سال بعد به ایران رسید. نخستین بار از تلفن برای ارتباط میان دو مرکز واگن و قطار راه آهن شاه‌عبدالعظیم ری بهره گرفته شد. در همان زمان کامران‌میرزا از شمیران تا وزارت جنگ یک رشته سیم کشید. در ۱۳۱۹ق سیم‌کشی تبریز پیش از تهران انجام شد و پس از چند کار پراکنده، امتیاز تلفن را معیّرالملک در ۱۳۲۱ق دریافت کرد تا به خرج خود در تهران و دیگر ولایت‌های ایران تلفن دایر کند و چون کاری از پیش نبرد، محاسب‌الممالک و ارباب جهانیان امتیاز را خریدند و شرکت سهامی تلفن پدید آمد. در ۱۳۰۳ش، شرکت یاد شده با کمپانی زیمنس و هالسکه پیمان‌نامه‌ای بست تا آلمانی‌ها خط تلفن را راه‌اندازی کنند. در ۱۳۰۴ش، نخستین نمراتور تلفنی در استان به شکل محدود به کار پرداخت. در ۱۳۰۷ش سیم تلفن میان تهران و مازندران کشیده شد. از نخستین رئیسان تلفن مازندران، سیدمحمد بزرگ‌زاده بود. در میان سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ش شرکت تلفن امین‌الممالک و شرکاء، کار برقراری تلفن در شهرها را داشتند. سیم تلفن از تهران به آمل کشیده شد. پس از آن بابل، شاهی، ساری، بهشهر و بابلسر نیز به این خط وصل شدند. به طوری که به بابل سی‌صد شماره اختصاص دادند. در ۱۳۰۸ش امور تلفن از وزارت فواید عامه به وزارت پست و تلگرام منتقل شد. در ۱۳۱۳ش همهٔ شرکت‌های تلفن در هم ادغام شدند و شرکت سهامی تلفن شکل گرفت. در ۱۳۳۴ش آنتن‌های اتوماتیک و کابل کشی‌های تازه‌ای فراهم و پس از پنج سال، کمابیش هزار تا پنج هزار شماره به مشترکان افزوده شد. دستگاه‌ها را از آلمان و ژاپن خریده بودند. محمدصادق شفیع‌زاده* با خرید پنج شماره و حاج رجب‌علی حسین‌زاده با خرید دو شماره، از نخستین کسانی بودند که از امکانات تازه بهره‌مند شدند. در ۱۳۴۲ش ادارهٔ پست و تلفن به دو اداره بخش شد. در ۱۳۴۳ش نخستین تلفن خودکار با ۲۵۰۰ شماره در بابل دایر و پس از یک سال تلفن‌های استان به ۶۵۰۰ شماره رسید. در ۱۳۴۵ش این رقم به ۹۵۰۰ شماره افزایش یافت. در این سال افزون بر خط سنتو (خط ماکروویو سراسری ترکیه ـ پاکستان) که در حال ساخت بود، برای احداث شبکهٔ تکمیلی به منظور پوشش بیش‌تر استان‌های کشور، هفت مسیر در نظر گرفته شد که یکی از آن‌ها مسیر تهران به مازندران (جادهٔ هزار) بود. ارتباط مخابراتی در آن هنگام به صورت دیش به دیش بود و مرکز نمره‌گیری استان در بابل احداث گردید و در ۱۳۵۰ش نام شرکت به مخابرات تغییر کرد. در ۱۳۵۱ش با حضور مهندس ستوده (وزیر وقت) و مهندس کریم معتمدی* (معاون وزیر و از مردم بابل) مرکز STD بابل گشایش یافت. در ۱۳۵۷ش، ۵۷۲۰۰ شماره نصب شد که از این مقدار ۳۷۹۷۷ شماره مشغول به کار بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۱۳۶۷ش جهش چشمگیری در توسعهٔ ارتباطات استان به وجود آمد به آن اندازه که رشدی برابر ۱۱۰ درصد تلفن‌های نصب شده و ۱۸۹ درصد تلفن‌های مشغول به کار، داشت. این وضعیت در ۱۳۷۴ش با رشدی برابر ۱۶۵ درصد تلفن‌های نصب شده و ۱۳۵ درصد تلفن‌های مسیر جادهٔ ابریشم، مسیر فیبر نوری TAE از استان گلستان وارد شهر گلوگاه شد و از رامسر به استان گیلان پیوند خورد (این پروژه از شانگهای چین آغاز شده و به فرانکفورت آلمان می‌رسد که مازندران هم از این ابزار بهره‌مند شد). با ایجاد فناوری شبکهٔ GSM (سیستم جهانی ارتباط لانه زنبوری)، ایران نسل دوم آن را در ۱۳۷۵ش به کار گرفت تا از آن برای استفادهٔ تلفن همراه بهره ببرد.

شمار سایت موبایل همراه اول (GSM) در مازندران به این شرح است:

www.tabarestan.info تبرستان

نسل دوم (دههٔ ۱۳۷۰ش)	نسل سوم (دههٔ ۱۳۸۰ش)	نسل چهارم 3G (دههٔ ۱۳۹۰ش)	نسل چهارم 4G (دههٔ ۱۳۹۰ش)
۳۶۷	۳۵۶	۴۶۳	۱۱۸۶

مازندران در ۱۳۹۶ش دارای ۶۸۵ مرکز تلفن ثابت دیجیتال ۵۸۱ مرکز روستایی و ۱۰۴ مرکز شهری و ۱۶۰ سیستم بی‌سیم (سایت WLL) روستایی است. همچنین ۴۷ شهر استان دارای پوشش 3G و ۴۰ شهر استان پوشش 4G است. شمار ۲۰۶۹ روستا اینترنت ADSL دارد و ۲۸۲۱ روستا نیز زیر پوشش ارتباطات سیّار هستند. ضریب نفوذ تلفن ثابت (تلفن‌های در حال کار نسبت به جمعیت در مازندران ۴۹/۲۴ درصد در ۱۳۹۶ش است. شمار تلفن‌های ثابت در مازندران در ۱۳۹۶ش ۱۶۴۲۶۶۶ خط است. در ۱۳۸۸ش در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی سهام شرکت مخابرات ایران در بورس واگذار شد. امروز با گسترش شبکه‌های مخابراتی، خدمات این شرکت سهم مهّمی در توسعهٔ زندگی مردم دارد.

منابع: اسناد پست و تلگراف و تلفن در دورهٔ رضاشاه، ۱۵۲، ۲۷۶، ۲۸۷ ـ ۲۸۸، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۵ ـ ۳۶۶، ۳۷۰؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۲۵؛ تاریخ پست و تلگراف و تلفن، در صفحه‌های فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۳۱۱ـ۳۱۵؛ تاریخ مازندران، ۲۴۷/۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۲۱۲۴/۳، ۲۱۳۶؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید ایران، ۲/ در صفحه‌های فراوان و ۳/ در صفحه‌های فراوان؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۲۱۳؛ چاپارخانه‌ها، ۳۵۶ـ۳۷۴؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۹۲؛ سیمای محمودآباد، ۲۰۲ـ۲۰۵؛ شهر من امیرکلا، ۱۰۰؛ شیرگاه در گذر زمان، ۴۴؛ طرائق‌الحقائق، ۶۲۷/۳؛ کتاب ۱۱۸ بابلسر، ۲ـ۳؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۲۱۹؛ المآثر و الاثار، ۴۰۱/۱، ۴۰۷ـ۴۰۸؛ مطلع‌الشمس، ۱۲۴۳/۳؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۹۹ـ۲۰۰، ۲۱۷ـ۲۱۸؛ آل‌داود، سیدعلی، «چاپارخانه‌های ایران در عصر امیرکبیر به انضمام بهای پست و چاپار برای مسیرهای مختلف»، گزارش میراث، دورهٔ دوم، سال پنجم، شمارهٔ ۴۲ و ۴۳، ۱۳۸۹ش، صص ۲۰ـ۲۵؛ شهیری طبرستانی، علی‌رضا، «نقش معتمدی‌ها در بابل»، چشمهٔ توسعه، تیرماه ۱۳۸۵ش، شمارهٔ ۱۸، صص ۶ـ۷؛ یادداشت کاظم جعفرزاده (بی‌تاریخ)؛ یادداشت مهندس فرض‌علی حیدری فیروزجایی، زمستان ۱۳۹۶ش.

پس‌چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، چای و میوهٔ درختان سیاه ریشه است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پس‌کِرات، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پس‌کلایهٔ‌بزرگ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۳۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چشمه‌کیله از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. پس‌کلایهٔ‌بزرگ دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۳ـ۱۰۴؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پسندهٔ‌علیا/ جُرپسنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱۱ تن)، از دهستان

www.tabarestan.info تبرستان

لنگارود غربی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۲ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاظم‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. پسندهٔ‌علیا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۶/۲۷؛ لنگای کهن، ۴۵، ۱۰۲، ۱۶۸، ۳۳۰، ۴۰۰؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پَش‌جرب/ پَش‌جورب، جوراب پشمی. دست‌بافته‌ای با پنج میل کوتاه چوبی، فلزی، یا ساقهٔ گیاه گَنّیما/ گندیما به درازای ۱۵ سانتی‌متر به نام سِخ است که از نخ پشم دست‌ریس بافته می‌شود. پش‌جرب را زنان روستایی در هنگام آسودگی روزهای تابستان می‌بافند و روستاییان کوهستان، گالش‌ها و دامداران برای در امان ماندن از سرما می‌پوشند. به هر جفت جوراب یک اِشته می‌گویند. گونه‌های آن یکی بلند گِردن/ چکمه‌ای/ ساق بلند برای مردان و دیگری کِتاگردن/ ساق کوتاه تا مچ پا، با بندی همراه آن به نام کَفشِک برای زنان است که امروزه به آن پوتینی گویند. گونه‌ای دیگر به نام ساق است که از مچ تا زیر زانو و برای مردان و زنان یکسان است. در بالای جوراب بندی برای بستن به دور پا وجود دارد. نقش‌های به کار رفته در جوراب‌های پشمی گوناگون بوده و یکی از مراجع نگاره‌های کهن مازندران به شمار می‌رود (← نقش‌بافته‌ها*). در گذشته جوراب‌های پرنگاره در جهیزیهٔ عروس (به ویژه در مناطق کوهستانی) بود. در برخی مناطق مازندران، پیش از عروسی، زنان بستگان و همسایه در خانهٔ عروس جمع شده برای جهیزیهٔ عروس جوراب می‌بافتند که به این رسم جرب تاسَر می‌گفتند. به همین روش بافتِ پش‌جرب، دستکش نیز می‌بافند که به آن دس‌جرب گویند. بافت جوراب‌های پشمی هنوز در مازندران رایج است و از مراکز بارز آن الیت و کندلوس در چالوس، نیچ‌کوه در نوشهر، دوهزار در تنکابن، بلده در نور، دیوا و فیروزجاه در بابل، چهاردانگه در ساری، ورسک، لفور و آلاشت در سوادکوه است.

منابع: دست‌بافته‌های روستایی مازندران، ۸۰ ـ ۸۱، ۱۱۵ ـ ۱۱۸؛ دست‌بافته‌های سوادکوه، ۴۸؛ فرهنگ واژگان تبری، ۷۵۲/۲، ۲۴۰۴/۵؛ پژوهش میدانی.

پشت‌جوب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۱ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۵۱ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. پشت‌جوب دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

پشت‌سیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پشت‌سیم مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پشتِ‌کَل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در° ۳۵ و′ ۵۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ مردم سوادکوه، ۶۸/۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پِشرت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ صد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. داراب‌کوه در خاور و کوه زنگلی در شمال باختری، دره رودبار چرکت در شمال باختری و چراگاه داراب‌کوه در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، نخود، برنج و آلوچه است. پشرت دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم و یک رشته قنات دارد که بیش‌تر آب کشاورزی روستا را تأمین می‌کند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۸/۲۸ ـ ۱۳۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پطرود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۶ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در چهار کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سویا و مرکبات است. پطرود درمانگاه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پطرودپی ← پیت‌رودپی.

پَلاخور برگ‌دار، با نام علمی Lonicera bracteolaris Bois & Buhse، درختچهٔ بومی یک پایه از خانوادهٔ آقطی و جنس پلاخور است. این جنس در منابع فارسی به نام‌های شونک، شِن و پیچ امین‌الدوله نیز آمده است. برگ‌هایی بیضوی به بلندی تا ۴/۵ سانتی‌متر دارد. گیاهی کمیاب به بلندی تا ۲/۵ متر است و در بلندای ۲۳۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در پایان بهار گل می‌دهد و میوهٔ قرمز رنگ آن در نیمهٔ تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پَلاخور پُرگل/ پلاخور البرزی، با نام علمی Lonicera floribunda Boiss & Buhse، درختچهٔ بومی یک پایهٔ پرشاخه از خانوادهٔ آقطی و جنس پلاخور به بلندی تا ۳ متر است. این جنس در منابع فارسی به نام‌های شن، شونگ و پیچ امین‌الدوله نیز آمده است. برگ‌های کمابیش دایره‌ای تا تخم‌مرغی به بلندی تا ۳/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای کوهستانی ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است ولی در درهٔ هراز و درهٔ چالوس تا بلندای ۵۰۰ متر از سطح دریا نیز پایین می‌آید. در آخر بهار گل می‌دهد و میوهٔ قرمز رنگ آن در نیمهٔ تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

پَلاخور سیاه‌دانه، پلاخور قفقازی، با نام علمی Lonicera caucasica pall، درختچهٔ بومی یک پایهٔ نادر از تیرهٔ آقطی و جنس پلاخور به بلندی تا ۳ متر است. این جنس در منابع فارسی به نام‌های شِن، شونگ و پیچ امین‌الدوله نیز آمده است. برگ‌های بیضوی و نوک‌دار به بلندی تا ۸ سانتی‌متر دارد. در بلندای کوهستانی، بالاتر از ۲۳۰۰ متر از سطح دریا، در فاصلهٔ جنگل‌های نور تا تنکابن پراکنده است. در آخرهای خرداد گل می‌دهد و میوهٔ سیاه رنگ و به هم پیوستهٔ آن در نیمهٔ تابستان می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پَلاخور گرجستانی/ پلاخور بوته‌ای، با نام علمی Lonicera iberica M.B.، درختچهٔ بومی تک پایه از تیرهٔ آقطی و جنس پلاخور به بلندی ۱ متر و گاهی تا ۲ متر و گاهی روی زمین گسترده است. این جنس در

www.tabarestan.info تبرستان

منابع فارسی به نام‌های شِن، شونگ و پیچ امین‌الدوله نیز آمده است. برگ‌های تخم‌مرغی یا دایره‌ای به بلندی تا ۲/۵ سانتی‌متر دارد. از بلندای کوهستانی بیش از ۲۰۰۰ متر تا بلندای کمابیش ۶۰۰ متر از سطح دریا (درهٔ هراز و درهٔ چالوس) پراکنده است. در آخرهای بهار تا آغاز تابستان گل می‌دهد و میوهٔ قرمز رنگ آن در آغاز پاییز می‌رسد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پلاسیدی، علی نامبردار به قاضی عسکر (رامسر ۱۲۶۶ ـ تهران ۱۳۲۹ش)، قاضی. دورهٔ دبستان را در زادگاهش پیمود. سپس به تهران رفت و دورهٔ دبیرستان را در دارالفنون به پایان برد. در ۱۲۹۰ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ حقوق دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۲۴ش بازپرس شعبهٔ یازده تهران شد، آن‌گاه در جایگاه دادیاری به کار پرداخت. پلاسیدی درویش مسلک بود. از آثارش: مفتاح السالکین (تهران، بی‌تا).

منابع: اثر آفرینان، ۱۲۲/۲؛ بزرگان رامسر، ۹۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۲۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۸۴۹/۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ۱۴۹/۴؛

WWW.rasekhon.net.

پل‌اوشن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. پل‌اوشن دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۷/ ۶۶ ـ ۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گیاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پل‌پا، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلَت/ سیاه‌پلت/ بَلَس/ بَسکوم، با نام علمی Acer velutinum Boiss، درختی بومی یک پایه از تیرهٔ افرا و جنس افرا به بلندی تا بیش از ۳۵ متر (گاهی تا ۵۴ متر) و به قطر تا ۲/۵ متر است. برگ‌هایی درشت و لوب‌دار به بلندی و پهنای تا ۲۵ سانتی‌متر دارد. از بلندای ساحلی تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن نزدیک به ۳۰۰ سال و طول عمری دراز دارد. از اجتماع درخت پلت با دیگر گونه‌های جنگلی، جوامع جنگلی پلت ـ شمشادستان، ملج ـ پلتستان، توسکا ـ پلتستان و پلت ـ ونستان شکل می‌گیرند. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ ریز آن در پاییز می‌رسد. جنگل‌نشینان برگ‌ها را خوراک دام می‌کنند و از چوب و ریشهٔ درختان کهنسال آن وسایل آشپزخانه می‌سازند. امروزه چوب نرم آن در خراطی، مبل‌سازی، سازسازی، روکش‌گیری، پارکت‌سازی، کتابخانه، لوازم‌خانگی همچون میز و صندلی، بشقاب، قاشق، چنگال، سینی، شانه، جاسیگاری و گونه‌های ابزار تزیینی به کار می‌رود و در صنعت کاغذسازی از چوب‌های اصلی در تهیهٔ خمیر کاغذ است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پلت‌کله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۷ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار

www.tabarestan.info تبرستان

است. پلت‌کله دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پل‌ذغال، ده، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۳۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلریه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. درهٔ شاه‌کوه در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گردو و لبنیات است. پلریه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۷/۲۷ ـ ۶۸؛ محلات لاریجان آمل، ۵۲۷ ـ ۵۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پل‌زنگوله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش*)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۳۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دونارود/ شیرکمر از این روستا می‌گذرد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پل‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵۷ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، کیوی، مرکبات و تره‌بار است. پل‌سرا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۱/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۵۷/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashte.ir; WWW.roostanet.ir.

پل‌سفید، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۴۹ تن)، مرکز اداری شهرستان سوادکوه. این شهر در ° ۳۶ و ′ ۷ و ″ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳، ′ ۲ و ″ ۳۱ طول شرقی، در ۷۹ کیلومتری جنوب مرکز ساری، ۲۰۳ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. پل‌سفید از جنوب به روستای دوآب و شهرستان فیروزکوه، از شمال به شهر زیراب، از خاور به بخش دودانگهٔ شهرستان ساری و از باختر به شهرستان بابل می‌رسد. وسعت شهر پل‌سفید ۱۳ کیلومتر مربع است. اقلیم این شهر معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۵، بیشینه ۴۲/۱ و کمینهٔ آن ۱۰/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. رود تِلار در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۷۳/۱ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۵۶/۵ درصد است. از

www.tabarestan.info تبرستان

فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، حبوبات و محصولات دامی را می‌توان نام برد. پل‌سفید در محدودهٔ تاریخی جبال شروین بنیان نهاده شد. پل سفید، روستایی آباد در مسیر جادهٔ شاه‌عباسی بود. در پادشاهی شاه‌عباس یکم (۹۹۶ـ۱۰۳۸ق) که جادهٔ شاهی میان اصفهان و دریای مازندران کشیده شد، پلی به رنگ سفید در آن روستا بنا گردید. گویا از آن زمان به پل سفید آوازه یافت. اما به درستی معلوم نیست که آبادی پل‌سفید پس از ساختن این پل پدید آمده، یا پیش از آن در محل امروزی بوده است. در بیش‌تر سفرنامه‌های شمال به پل سفید اشاره شده است. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) از قهوخانه‌ای در پل‌سفید یاد می‌کند. رضاشاه (در سفر ۱۳۰۵ش) از پل‌سفید به عنوان یکی از پل‌های مهم راه تهران به مازندران یاد کرده است. در پادشاهی او با ساختن راه‌آهن شمال به جنوب، ایستگاه پل‌سفید، موجب افزایش جمعیت این آبادی شد. پل سفید در زمین‌لرزهٔ ۱۳۳۶ش مازندران آسیب‌های فراوانی دید. پل‌سفید در ۱۳۲۹ش روستایی از دهستان راستوپی از بخش سوادکوه به شمار می‌رفت که شمار زیادی از جمعیت این آبادی را خانواده‌های کارگران و کارمندان راه‌آهن تشکیل می‌دادند. پل‌سفید در ۱۳۳۵ش به شهر و در ۱۳۵۹ش با تشکیل شهرستان سوادکوه، مرکز شهرستان شد. پل‌سفید* به شمارهٔ ۲۹۵۴۹ از آثار ثبت شدهٔ ملی پل‌سفید است. دانشگاه‌های پل‌سفید و آزاد اسلامی از مراکز آموزش عالی پل‌سفید هستند. دریاچهٔ شورمست*، قلعهٔ کنگلو*، غار اسپهبد خورشید*، پل ورسک*، پل کلانتری دوآب، معدن واریزه کوهی یال سیاه گردن برنت، شهرک صنعتی شورمست در پیرامون شهر پل‌سفید جای دارند. مردم پل‌سفید به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۹۳/۱/۴؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۷۷؛ روزنامهٔ مازندران، ۱۳؛ روزنامهٔ سفر مازندران، ۶۵؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۸۱، ۸۷، ۸۹؛ سفارت‌نامهٔ خوارزم، ۱۶ـ۱۷؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۲؛ سفرنامهٔ مازندران رضاشاه کبیر، ۲۸؛ شهرهای ایران‌شهر، ۴۴۹/۲ـ۴۵۱؛ طرائق‌الحقائق، ۴۶۷/۳؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۳۸۶/۲ـ۳۸۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۴ـ۶۵؛ گیتاشناسی ایران، ۲۵۷/۳؛ مازندران و استراباد، ۶۸؛ نیم‌نگاهی به سوادکوه و اولین‌های آن، ۱۹۹ـ۲۰۷؛

Google Earth.

پلسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و´۱۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و´۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. پلنگ‌دره در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و گردو است. پلسک مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۰/۲۸ـ۱۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پُلِسه، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و´۵۱ عرض شمالی و ˚۵۰ و´۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از یک کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۸۱ـ۸۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پُلطان/ بازارکوتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و´۴۵ عرض شمالی و ˚۵۰ و´۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلطان از این روستا می‌گذرد و در شمال باختری آن به رودخانهٔ تیرم می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی و لبنیات است. پلطان مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۴ ـ ۱۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلطداربن/ پلت‌داربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلطهاله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱ تن)، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۸ ـ ۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پل‌کرات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. در دورهٔ ناصرالدین‌شاه پلی به نام پل کرات در پیرامون این روستا بنا گردید.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۶۶/۳ ـ ۱۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پل‌گردن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۱۹ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. پل‌گردن دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پل‌مون/ مون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۷۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است. پل‌مون زیارتگاهی به نام امامزاده درویش محمد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۲۱/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۶؛ لاریجان، ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلنگ، با نام علمی panthera pardus، از راستهٔ گوشتخواران و تیرهٔ گربه‌سانان است. پس از انقراض شیر ایرانی و ببر مازندران، پلنگ آخرین گربه‌سان بزرگ در ایران به شمار می‌رود. درازای سر و تنه تا ۱۸۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۹۰ کیلوگرم است. پلنگ ایرانی در زیستگاه‌های گوناگون کوهستانی تا جنگلی، در بلندای ۲۰۰ تا ۴۰۰۰ متر بالاتر

از سطح دریا زندگی می‌کند. گراز و کل و بز سهم مهمی در خوراک پلنگ ایران دارند. در استان مازندران در بیش‌تر مناطق کوهستانی به ویژه در منطقهٔ حفاظت شدهٔ البرز مرکزی شمالی (نوشهر و چالوس) و پارک ملی کیاسر دیده می‌شود. خشکسالی‌های اخیر و خشک شدن چشمه‌های مناطق مرتفع سبب شده تا بیش‌تر در نواحی روستایی و در ارتفاعات پایین‌تر در استان دیده شوند. از سوی سازمان جهانی حفاظت، وضعیت آن در خطر انقراض اعلام شده است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۴۰؛

WWW.irna.ir.

پلنگ‌آبادعلیا/ پلنگ‌آبادبالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۳ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. پلنگ‌آبادعلیا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلنگ‌آزاد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۲ تن)، از دهستان میاندورود بزرگ در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و سویا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلنگ‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. پلنگ‌دره دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پلنگ‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۷ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر عباس‌آباد و هم‌سطح با دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. پلنگ‌کلا مسجد و حسینیه دارد.

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: از آستارا تا استارباد، ۹۸/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ لنگای کهن، ۳۶۲ـ۳۶۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلنگ‌لی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلنگه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۳ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای

۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۲ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۲′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لار از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. از آثار تاریخی پلور می‌توان به قلعه‌های سنگ‌دک در جنوب، قلادوش در باختر، تیرکوه در شمال باختری، تپهٔ مروانک و آثار به جای مانده از دهکده‌ای قدیمی به نام کاردی‌چال متصل به تپهٔ مروانک و کاروانسرای شاه‌عباسی در دهکدهٔ پلور و پل سنگی اشاره کرد. از جاذبه‌های گردشگری پلور، غار رودخانه‌ای گل زرد، آبشار و چشمهٔ قلعه دختر را می‌توان نام برد. کاروانسرای گمبوج در گردنهٔ امامزاده هاشم، که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۳۱۴ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۴۰۲/۳ ـ ۴۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ لاریجان، ۴۸، ۱۱۳، ۱۱۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ محلات لاریجان آمل، ۱۰۹ ـ ۱۲۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پله‌پشت، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از چهار کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پِله‌سَر، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلهم‌جان، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آرمو از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو، فندق، آلوچه و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۸۲ ـ ۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَلهَم‌چال، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلهم‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۵ تن)، از دهستان بلده در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. پلهم‌دشت مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلهم‌دشت، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَلی‌دره، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پلیکان پا خاکستری، با نام علمی Pelecanus crispus، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ پلیکان‌شکلان و خانوادهٔ پلیکان‌ها است. گردنی افراشته، کیسهٔ گلویی نارنجی رنگ و پرهای مجعد در پشت سر دارد. درازای بدن تا ۱۸۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۳۴۵ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دریاچه‌ها و تالاب‌های بزرگ، ولی کم‌ژرفا و بدون پوشش گیاهی و آب‌های ساحلی پناه‌دار است و در تمامی سال در دسته‌های گروهی دیده می‌شود. فقط از ماهیان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش، توده‌ای از نی‌ها، شاخه‌ها، برگ‌های گیاهان و گاهی قلوه سنگ است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین تا میانهٔ اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۳۰ تا ۳۲ روز به درازا می‌کشد. جوجه‌ها معمولاً با فرو بردن سر به داخل کیسهٔ گلویی والدین تغذیه می‌شوند. پرورش جوجه‌ها از ۶۵ تا ۷۰ روز است. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران به‌ویژه شبه جزیرهٔ میانکاله است. پلیکان سفید نیز در مازندران دیده شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۵۷ ـ ۵۸؛ پرندگان ایران، ۲۸ ـ ۳۳.

www.tabarestan.info تبرستان

پناهی، عباس فرزند سهراب‌علی (تنکابن ۱۳۵۴ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تنکابن پیمود. در ۱۳۷۷ش از دانشگاه تربیت معلم تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی، در ۱۳۷۹ش از دانشگاه شهید بهشتی در رشتهٔ تاریخ ایران اسلامی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و در ۱۳۸۸ش از دانشگاه آزاد اسلامی در همان رشته دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به تدریس در دانشگاه‌های گیلان و مازندران پرداخت. او از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ش عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد تنکابن و از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ش مدیر گروه تاریخ آن دانشگاه بود و از ۱۳۹۲ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه گیلان درآمد. پناهی از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ش مدیر گروه پژوهشکدهٔ گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان بود. از وی مقالاتی در فصل‌نامه‌های علمی پژوهشی دانشگاه‌هایی چون شهید بهشتی، تبریز، سیستان و بلوچستان و آزاد اسلامی بجنورد و نشریاتی چون کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، گیلان ماه، ره‌آورد گیل، بانوان شیعه و دیلمان به چاپ رسیده است. از آثارش: خاطرات و مبارزات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ تحولات اجتماعی و تاریخی دیلم خاصّه (قم، ۱۳۸۹ش)؛ مردم‌شناسی دهستان جنّت‌رودبار رامسر (قم، ۱۳۸۹ش)؛ سیر تاریخی دین و مذهب در گیلان (رشت، ۱۳۹۲ش)؛ فراز و فرود روابط خراسانیان با اعراب مسلمان،

از خلیفهٔ سوم تا طلوع عباسیان با همکاری محمدرضا سرابندی (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ سیر عرفان و تصوّف در گیلان (رشت، ۱۳۹۳ش)؛ کارکرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کیاییان در گیلان (رشت، ۱۳۹۳ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی، تحلیلی گیلان در عصر صفوی (رشت، ۱۳۹۱ش)؛ دژهای تنکابن کهن (تنکابن، ۱۳۹۵ش)؛ حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، امریکا و ژاپن با همکاری دیگران (رشت، ۱۳۹۶ش)؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، با همکاری دیگران (قم، ۱۳۹۷ش).

منابع: دژهای تنکابن کهن؛ گفت‌وگو با عباس پناهی؛ *WWW.staff.guilan.ac.ir.*

پنبه/ پنبهٔ معمولی، با نام علمی .Gossypium herbaceum L، گیاه علفی میهمان یک ساله بوته‌ای تا نیمه بوته‌ای از جنس پنبه و از تیرهٔ ختمی / تیرهٔ پنیرک به بلندی تا ۱/۲ متر است. برگ‌های قلبی شکل دارای ۵ تا ۷ لوبه، گل‌های زرد تا ارغوانی و میوهٔ کپسول شکوفا به بلندی تا ۲ سانتی‌متر دارد که از آن پنبه بیرون می‌آید. برگ، دانه، گل، ریشه، پوست ریشه و دانهٔ آن کاربرد دارویی دارد. دانه‌ها نرم‌کننده، ملین، خلط‌آور، مقوی قوهٔ باه و مقوی اعصاب، درمان کنندهٔ برنشیت، تب، کاهندهٔ قند خون، ریشه و پوست آن قاعده‌آور، برطرف‌کنندهٔ دردهای قاعدگی، برگ‌های آن ضد سرماخوردگی و درمان اسهال و گل‌ها برای درمان مالیخولیا به کار می‌رود. بومی نقاط گرم و مرطوب آسیا است. در برخی نقاط نواحی جنوبی دریای مازندران کاشته می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پنبه‌جار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۶ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم پنبه‌جار کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پنبه‌چولهٔ‌بالا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۶ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، پنبه، گندم، جو، پیاز و مرکبات است. پنبه‌چولهٔ‌بالا دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۱/۲۸ـ ۱۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پنبه‌چولهٔ‌پایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۳ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو، سویا و پیاز است. پنبه‌چولهٔ‌پایین دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده موسی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

پنبه‌زارکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۳ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد

نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، سویا و مرکبات است. پنبه‌زارکتی دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۲/۲۸ ـ ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پنجاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۱ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نمارستاق از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گردو و لبنیات است. پنجاب مسجد و زیارتگاهی به نام بابا شجاع‌الدین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۹/۲۷ ـ ۷۰؛ محلات لاریجان آمل، ۵۴۷ ـ ۵۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پنج‌افرا، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پنج شنبه بازار بابل، هفته بازار/ پنج شنبه بازار، ابتدا در پشت خیابان چهار سوق، کنار مدرسهٔ صدر سپس به محلهٔ سیدزین‌العابدین/ بازار حصیرفروشان شهر بابل انتقال داده شد. پیشینهٔ آن به روزگار صفویه می‌رسد. پنج شنبه بازار، هستهٔ اولیهٔ بارفروش و علل شکل‌گیری آن، وجود تپه، مرکزیت کشاورزی، قرار داشتن در محل تقاطع شهرها بود. این بازار، مرکز خرید و فروش کالاهای شهرهای پیرامون و مسیر تجاری کالاهای روسی بود. اَبت که در ۱۲۶۰ق از بارفروش دیدن کرده در مورد بازار شهر چنین می‌نویسد: «بازار این‌جا خیابانی صاف و مستقیم است که نه فراوانی نعمت دارد و نه زیبا است. چهارصد تا پانصد دکان دارد که هفتاد دکان آن اجناس اروپایی و محلی می‌فروشند. تعداد تجار شهر بالغ بر ۱۰۰ نفرند. تجار این‌جا نسبت به تاجران سایر شهرها کم‌مایه‌ترند، ۴۰ یا ۵۰ تن ایشان اهمیت دارند، ۲۵ تن ایشان با تجار هشترخان ارتباط دارند. شهر دارای ۱۲ کاروانسرا است.» به دلیل اهمیت تجاری بارفروش و پنج شنبه بازار، چندین کاروانسرا در این شهر ایجاد شد که دفاتر تجاری و محل انبار برخی از کالاهای مستقر در بازار بوده است. بازار بارفروش در قاجاریه نیز رونق داشت. ناصرالدین‌شاه در سفر ۱۲۸۲ق، به بارفروش می‌نویسد: «محل عبور از بازار طولانی تاریکی بود که سقفش را از چوب و شیروانی ساخته‌اند به هزار زحمت از بازار گذشته و به کوچه افتاده سنگ‌فرشی نبود. در فصل زمستان و باران کوچه‌ها بسیار گل می‌شد، عبور صعوبتی دارد.» او در سفرنامهٔ دوم در ۱۲۹۲ق نوشته است: «شهر بارفروش از بلاد معظمهٔ مازندران و پرجمعیت و مرکز تجارت عمده است و کاروانسراها و دکاکین معتبر دارد. شهر بسیار آباد است. تمام کوچه‌ها سنگ‌فرش و تمیز و خوب است.» اعتمادالسلطنه که از ۱۲۸۲ق همراه ناصرالدین‌شاه به مازندران آمده بود در ۱۲۹۲ق می‌نویسد: «ده سال تمام گذشته، بازارهای تاریک سقف کوتاه مبدل به بازارچه‌های خوب و کاروانسراهای آباد گردیده، کوچه‌ها تماماً سنگفرش و عمارت بحرارم که جز خرابه نبود بازسازی شده است.» در پنج شنبه بازار تولیدات عمدهٔ روستاییان همچون، شلتوک، برنج، سبزی‌های محلی، تره بار، لبنیات محلی، اردک، غاز، مرغ، تخم مرغ، صنایع دستی و پوشاک بر روی زمین به صورت بساط به فروش می‌رسید. در گوشه‌ای هم کتاب و کتاب‌فروشی بود. فروشندگان دوره‌گرد و دلال، سلف خر، بزاز، خراز، بلورفروش، کفش‌فروش، بستنی و یخ در بهشت فروش، نعل‌بند، ساعت‌ساز، عکاس، رمال،

www.tabarestan.info تبرستان

دندان‌ساز، دراویش و معرکه‌گیران به کار می‌پرداختند. پنج شنبه بازار حصیرفروشان بعدها به بازار کهنه‌فروشان، بازار ماهی‌فروشان و بازار سبزی و تره‌بارفروشان تغییر کرد و اکنون پارک شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷۹/۴ ـ ۱۸۰؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۵۰ ـ ۳۵۲؛ پژوهشی در زمینه تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۴۴؛ جهانگردی در مازندران، ۱۱۵، ۸۱ ـ ۱۱۶؛ سفرنامهٔ افضل الملک، ۷۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۹۹؛ سفرنامهٔ ملگونف ۱۱ ـ ۱۱۲؛ مطالعات جعرافیایی هیئت فرانسوی در ایران، ۲۲۰.

پنج شنبه بازار بهنمیر، در پیرامون تکیهٔ بازارسر مرکز شهر بهنمیر برپا می‌شود. ابتدا در محوطهٔ این بازار، شماری مغازه با چوب و گاله ساخته شده بود. بخشی از بازار به فروش دام، ذبح حیوانات، فروش گوشت و بساط کباب‌فروشی اختصاص داشت. فروشندگان آن از شهرهای جویبار، قائم‌شهر، بابل و امیرکلا بودند. مالکیت اولیهٔ آن متعلق به ارباب محمدجان بوده و مأمورین او در بازار با در دست داشتن کوزهٔ گِلی/کَومه از فروشندگان با توجّه به نوع فروش باج/ مالیات دریافت می‌کردند. اختلافات بازار نیز نزد ارباب محمدجان حلّ و فصل می‌شد. در بازار قدیم افزون بر فروش محصولات و تولیدات محلی؛ شکر قرمز، روشکر، شکرکَف و انواع صنایع دستی به فروش می‌رسید. مسگر، چاقو تیزکن، سلمانی، پالان‌دوز، کفاش، چینی‌بندزن و چلنگر هم حضور داشتند. معرکه‌گیری، تعزیه و فال‌گیری نیز در این بازار متداول بود. واحدهای اندازه‌گیری بازار، مَن تبریز(۳ کیلو برای گندم، جو، برنج، تخم مرغ)؛ مَن لتر(۴/۱۰۰ برای پنبه، کنجد، کنف، پنیر، انار و گوشت)؛ خروار(برای شالی، جو و گندم) بود. هم‌اکنون در این بازار محصولات کشاورزی، منسوجات، گل و گیاه، پارچه، خواربار، مرغ، اردک و... خرید و فروش می‌شود.

منابع: افسر کشمیری، بیژن، «بازارهای محلی هفتگی در شمال ایران»، نامهٔ علوم اجتماعی، ج۲، ش۶، صص ۱۸۰، ۶۰؛

WWW.shora-bahnamir.ir.

پنجک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۳' عرض شمالی و ۵۱° و ۱۸' طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. پنجک دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

پنجک‌واز، جشن. پنجه/ پنجک/ خمسهٔ مسترقه/ پتک/ پیتک، پنج روز آغاز بهار که افزون بر ۳۶۰ روز ۱۲ ماه ۳۰ روزه در تقویم مازندرانی و دیلمی است. ایرانیان این پنج روز را جشن می‌گرفتند. میرتیمور مرعشی به جشن آبریزگان در ایام پنجک در ۱۰۲۸ق در مازندران اشاره کرده است. اسکندربیگ ترکمان این جشن و سرور پنجه را عادت مردم گیلان دانسته است. مردم مازندران و گیلان در این روزها که مقارن با روزهای نوروزی بود به جشن و شادمانی می‌پرداختند. در میان مردم این روزها مقدس بوده و نباید زمین را شخم زد، شلتوک را خیس کرد و یا بذری در زمین افشاند. آخرین روز پتک را به گورستان رفته برای درگذشتگان خیرات می‌دادند. امروزه جشن پنجک‌واز در میان گالش‌های منطقهٔ غرب مازندران، به ویژه تنکابن، برگزار می‌شود. این جشن در غروب روز پنجم پنجک با آتش‌افروزی با کاه و پوشال در پنج نقطه آغاز می‌گردد. سپس از روی آتش می‌پرند و می‌خوانند: پنجک‌واز هکانیم (پنجک‌واز کنیم)/ عمر دراز هکانیم (عمری دراز کنیم).

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۳۷ـ۵۳۸؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۶۱؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۸۵۳/۲؛ در هزارتوی آیین‌ها، ۸۴ ـ ۸۹؛ گالش‌ها، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۱۶۶؛ گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان، ۴۴، ۵۸؛ گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، ۱۳۰ ـ ۱۳۱؛ هومند، نصرالله، «گاهشماری باستانی تبری (تپوری= مازندرانی)»، فرهنگ واژگان تبری، ۲۵۵۳/۵ ـ ۲۵۵۷.

پنجه برگ راست، با نام علمی .Potentilla rectal L، گیاه علفی از جنس پنجه برگ و از تیرهٔ گل سرخ می‌باشد. این گیاه پایا، ساقه ایستاده و پوشیده از کرک‌های غده‌ای است. در ارتفاعات مختلف مازندران می‌روید. با گل‌هایی زرد که در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شود. از گونه‌های دیگر آن پنجه برگ رونده، پنجه برگ کوهسری و پنجه برگ دماوندی در مازندران دیده می‌شوند. پنجه برگ راست کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پَنجه‌کَشِ‌نون، نانی که همانند نان تنوری/ تندیرنون* درست می‌شود با این تفاوت که پس از دو ساعت خمیر را چند دقیقه وَرز می‌دهند و روی تختهٔ کار می‌نهند و آن را با پنجه می‌کشند و به شکل دراز درمی‌آورند سپس در تنور یا فر می‌گذارند. خمیر این نان ۲ سانتی‌متر ضخامت دارد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۲۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۵۲۱/۱؛ پژوهش میدانی.

پندرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از یک کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه لالتا در دو کیلومتری و معدن زغال‌سنگ در هشت کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و لبنیات است. پندرم تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پنهانی بارفروشی، محمدعلی (ـ بابل ۱۳۲۱ق)، شاعر. پس از مقدمات تحصیل در زادگاهش (بابل) به کربلا رفت و از محضر استادانی چون شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره برد. سپس به وطن بازگشت و به بازرگانی روی آورد و سفرهایی به روسیه و قفقاز داشت و دو سال در تفلیس ماند. او هر آن‌چه را که دید و تجربه کرد؛ در کتابی به نام سفرنامه گرد آورد و به نام قهارقلی‌خان (حاکم بارفروش) در ۱۲۸۴ش در زادگاهش به پایان رساند (نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ شخصی سیدمحمد طاهری شهاب نگه‌داری می‌شد). پنهانی بارفروشی در حواشی سفرنامه‌اش که تاریخ ۱۲۹۱ق دارد، یادآور می‌شود که دیوان اشعاری با چهار هزار بیت داشت که در بادکوبه از او دزدیدند و آن‌چه مانده بود را به یادگار در آن حواشی نوشت. مضامین اشعارش مناقب اهل‌بیت است. طاهری شهاب دربارهٔ آثارش می‌نویسد: «نثر را روان و نظم را محکم پایه‌گذاری می‌نمود. خطش بسیار زیبا و در تلفیق کلام ماهر بود... سفرنامهٔ پنهانی مشحون از نوادر و لطایف و داستان‌های جالب و خواندنی است.» کامیاب بارفروشی* برخی از سروده‌های او را در جنگ اشعار خود نوشته بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۰۳ ـ ۴۰۵؛ سخنوران بابل، ۷۶ ـ ۷۹؛ سبوی سخن، ۹۱ ـ ۹۴؛ ارمغان، ۱۳۴۶ش، شمارهٔ ۷، صص ۳۴۷ ـ ۳۵۰.

پورابراهیم، فرشید (کلاردشت ۱۳۴۷ش ـ)، نگارگر و مدرس نگارگری. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در تنکابن پیمود. از بیست و نه سالگی به نگارگری روی آورد و زیر نگاه محمدباقر آقامیری و جلیل جوکار آموزش دید. او در زمینهٔ تذهیب فعالیت داشته و آثارش در کارنماهای گروهی در هند، دوبی، تنکابن و تهران به نمایش درآمده است.

منابع: دهمین دوسالانهٔ ملی نگارگری ایران، ۳۳؛ گفت‌وگو با فرشید پورابراهیم، بهار ۱۳۹۸ش.

پورعلی‌جان، محمدهادی (شهر ری ۱۳۶۱ش ـ)، کشتی‌گیر. در کودکی با خانواده‌اش به ساری کوچید. در هشت سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه فرامرز بوداغی و نادر صدیق آموزش دید. در ۱۳۸۳ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای جوانان جهان (ترکیه، ۲۰۰۳م)، طلای

www.tabarestan.info تبرستان

باشگاه‌های آسیا (قزاقستان، ۲۰۰۴م) و برنز مسابقات آسیایی (قزاقستان، ۲۰۰۶م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: گفت‌وگو با محمدهادی پورعلی‌جان، زمستان ۱۳۹۷ش؛ *WWW.irna.ir.*

پورعلی‌گنجی، مرتضی (پایین‌گنج‌افروز بابل ۱۳۷۱ش‌ـ)، فوتبالیست. نخست با تیم پیکان بابل آغاز کرد. از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ش در باشگاه نفت تهران به بازی پرداخت. در ۱۳۹۳ش پس از درخشش در جام ملت‌های آسیا در استرالیا از باشگاه‌های گوناگون خارجی پیشنهاد بازی دریافت کرد. از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ش در باشگاه تیانجین چین و در ۱۳۹۴ش در باشگاه السد قطر به بازی پرداخت. در همین سال کارلوس کی‌روش او را به عضویت تیم ملی ایران درآورد و او در این تیم در جایگاه مدافع بود. در ۲۰۱۸م پورعلی‌گنجی به تیم اوپن در بلژیک پیوست.

منابع:

WWW.namnak.com; WWW.yjc.ir.

پورمنصوری، حسن (رامسر ۱۳۲۹ش‌ـ)، داستان‌نویس و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۶۹ش از مرکز آموزشی ملاصدرای رامسر در رشتهٔ آموزش ابتدایی گواهی‌نامهٔ کاردانی گرفت. آثارش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون خراسان، پیک خزر، ساحل شمال، موج شمال و سمن رامسر به چاپ رسیده است. از آثارش: بغض گُل (قم، ۱۳۸۰ش)؛ عطر گل یاس (قم، ۱۳۸۰ش)؛ عروس فرانسوی «عروس کوهستان» (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ فرار از جهنم سبز (قم، ۱۳۸۱ش)؛ همسایگان آفتاب «یادنامهٔ شهدای رامسر» (قم، ۱۳۸۴ش)؛ رامسر در آیینهٔ شمال و راهنمای گردشگری (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ زیبای بد (تهران، ۱۳۸۷ش).

منابع: فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، ۷۴؛ کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹، ۸۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۸۵/۹ ـ ۴۸۶؛ گفت‌وگو با حسن پورمنصوری، تابستان ۱۳۹۸ش.

پوروا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۳۱ عرض شمالی و ۵۳° و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، لوبیا، تخم آفتابگردان و گردو است. بیش‌تر مردم روستا کارگر کارخانهٔ نکاچوب هستند. پوروا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

پوست‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۲۰ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. پوست‌کلای بزرگ دارای چند محله و روستا به نام‌های کتی‌سر*، تنهاکلا*، تَشون*، گری‌محله*، میدان‌سر، کَشیرکلا، سادات‌محله، قزون‌خیل، اِرکا*، فِلکا* و وَلیک* بوده است که برخی از آن‌ها اکنون روستاهایی جدا گشته‌اند. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور و رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن، تره‌بار و لبنیات است. پوست‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پوستین‌آباد، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ′۲۳ عرض شمالی و ۵۱° و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ

چالوس از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. کوه پنجک در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، تخم آفتابگردان و لبنیات است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پوشاک در مازندران، دربارهٔ پوشاک مردمان تبری در زمان اشکانیان چنین آمده است: «جامهٔ نرمی در زیر پوشیده و روی آن روپوشی داشتند که به سمت گردن باز و با نوار زربفتی آرایش شده بود و این روپوش را با کمربند به کمر بسته و شلواری در پا می‌نمودند. آورده‌اند که زیرشلوار نرمی هم می‌پوشیدند که از بالا فراخ و از پایین تنگ مانند شلوار تبری‌ها.» دورهٔ صفویه قدیمی‌ترین دوره‌ای است که تن‌پوش‌های ملموس و روشنی از آن برجای مانده است. دلاواله جهانگرد ایتالیایی در سفر خود به ایران در دورهٔ صفویه از لباس کوتاه مازندرانی نام برده و می‌نویسد: «... سفیر اسپانیا در باغ جنت قزوین به حضور شاه عباس رسید... پیشخدمت‌های مخصوص شاه با لباس کوتاه مازندرانی برای تقسیم غذا میان میهمانان ایستاده بودند.» توضیحات سنجیدهٔ پوشاک به کار رفتهٔ طبقات مختلف اجتماعی در دورهٔ قاجار در مازندران را می‌توان در نوشته‌های سفرنامه‌نویسانی که به این نواحی پای گذاشتند یافت. فریزر که در ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۴م سراسر شمال ایران را پیموده، دربارهٔ تن‌پوش مردم مازندران در فصل گرم سال چنین می‌نویسد: «لباس مازندرانی‌ها در این فصل گرم... عبارت بود از شلوار کرباسی آبی یا پیراهنی از همان قماش یا از چلوار سفید معمولی و یک عرقچین خشن مویی یا غالباً عرقچینی که از چیت ساخته و آن را متناسب با استطاعت صاحبش بخیه زده و زینت داده‌اند، یک ارخالق یا جلیقه‌ای که معمولاً روی چوبی بر شانه می‌افکنند و به تن نمی‌کنند.» مکنزی انگلیسی هم در ۱۲۷۶ق این لباس را بر تن تفنگچی‌های مازندرانی دیده و چنین نقل کرده است: «لباس‌شان از شلوار آبی تنگ و بالاپوشی از همان رنگ که در جلوی سینه باز می‌شد تشکیل می‌شد، ولی همه مندرس و وصله شده بود.»

طی سال‌های اخیر سبک پوشش اهالی مازندران به ویژه اهالی شهرها تحت تأثیر الگوی پوشش عمومی و سراسری جامعه قرار گرفته است، حال آن‌که در مورد ساکنین قدیمی‌تر، به ویژه مردم روستاها، وضع کمابیش متفاوت است. پوشاک مردم مازندران متناسب با ویژگی‌های آب و هوای منطقه، زیستگاه و پیشهٔ آن‌ها بوده است. جامهٔ مردان به مناسبت کارهایی که بیرون از خانه داشتند، عموماً از پارچه‌های خشن پشمی و جامهٔ زنان از پارچه‌های پنبه‌ای دوخته می‌شد. ولی در ماه‌های سرد سال، زنان روی پیراهن، جلیقه و کت پشمی می‌پوشیدند. طبیعی است که در مناطق کوهستانی به نسبت مناطق دشت‌نشین در درازای سال، لباس کامل و نیز پارچه‌های پشمی کاربرد بیش‌تری داشته است. در فصول سرد سال زنان به ویژه در کوهستان‌ها جوراب و دستکش‌های پشمی می‌بافتند. چوپانان و گالش‌ها در مناطق کوهستانی و سرد افزون بر پوشاک گرم‌کننده، پوشش نمدین ضخیم مانند شولا و کل نمد بر تن می‌کردند. پوشش زنان مسن و جوان نیز کمابیش با هم متفاوت بوده است. زنان مسن‌تر دامن‌های چین‌دار و چارقدی سفید بر سر و کفش ساده و ارزان‌بهای کَلوش بر پای داشتند و پولک‌های زینتی بر جلیقه یا لباسشان می‌آویختند. آویزان کردن پولک‌ها و سکه‌های نقره بر جلیقه، دامن و روسری نشان از دارایی برخی از خانواده‌ها بود. شکل بستن روسری یا چادر برای زنان نیز چند گونه بوده است. پوشاکی مانند جلیقه، جِمه (پیراهن بلند با پارچهٔ چیت، کرباس یا چلوار)، کَلوش (گالش، پای‌پوش سبک لاستیکی با کفی سرخ‌رنگ)، شِلواربَن (بند شلوار)، پَش جِرِب* (جوراب پشمی)، دَس جِرِب (دستکش پشمی) با اندکی تفاوت برای مردان و زنان یکی است. از پوشاک ویژهٔ مردان مازندران، پوسّی کِلا (کلاه پوستین همراه با پشم برّه)، چَپی کِلا (کلاه پشمی)، لَم کِلا (کلاه نمدی)، شِله*/ شِره/ پاتو/ پتو (پاپیچ)، چارنلی شِلوار (شلوار با پارچهٔ راه‌راه به ویژه برای کشتی‌گیران)، پَستِک/ پَسّک (نیم‌تنه‌ای نمدین)، چوخا*، شَرف (شال گردن)، شُولا (پوشش نمدین پالتویی)، فَرَجی (نیم‌تنهٔ نمدین با دو گوش در شانه‌ها)، کَپَنک (کفنک، بالاپوش نمدین بلند)، کِل لَمه/ کِل نَمِد (جلیقهٔ نمدین بدون آستین)، کِردی (بالاپوش بلند تا نوک پا)، کلاه‌گیر (نیم‌تنه‌ای نمدین)، قِوا/ قبا (کت سادهٔ بلند)، جَموش*/ چَمِشک (چارق) و کالچرم*/ کالچَم را می‌توان نام برد. از پوشش ویژهٔ زنان مازندران نیز پَنّونی (روسری بزرگ برای زنان مسن)، لَچک (روسری سه‌گوش)؛ مِکِنا*، پش‌کتی‌وَن (دستمالی که

www.tabarestan.info تبرستان

زنان خواجوند با رسوم کردی در منطقهٔ کجور بر پیشانی می‌بستند)، مَندِل (سربندی کتانی)، سَتاسَری/ سَتِسَری (پیراهن بلند تا زیر زانو)، سینه‌پوش (گونه‌ای جلیغه با تزییناتی مانند سکه)، شَلیته*، تامون/ تِمون (تنبان، شلوار کرباس با الگوی ساده با بند) و نیم‌ساخ (شلوار تنگ ابریشمی یا مخملی) را می‌توان برشمرد. گفتنی است زنان مازندران اشیاء زینتی در پوشاک خود به کار می‌بردند که از آن شمار است: قَلدِوَن (گلوبندی از کهره‌های رنگین مانند میرکا، چشم بلبلی، یشم و ...)؛ قَرافِل/ قرنفل (گردنبندی از گل میخک که بسیار خوش‌بو است)؛ سوسکی (خلخال یا پابند)؛ گَلی‌بِنی (سوزن نقره‌ای نگین‌دار برای بستن روسری)؛ گِردِرو (زنجیری قلاب‌دار از دانه‌های نقره برای آرایهٔ دور رخسار)؛ کِرمَک کِلا (کلاهی با پیرایهٔ منجوق و نقره که زیر روسری برای پنهان کردن مو می‌گذاشتند)؛ سلسله (زنجیری از سکه‌های نقره کوچک برای آرایهٔ دور رخسار)؛ دوش دِگمه (دکمهٔ نقره‌ای که در کنارهٔ جلیغه و پیراهن نوعروسان دوخته می‌شد).

منابع: تاریخ تبرستان، ۴۷/۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۴۶؛ سفرنامهٔ فریزر، ۵۶۶؛ سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۹۸؛ فرهنگ مردم تنکابن، ۱۲۶ـ۱۲۷؛ کجور، تاریخ، فرهنگ و جغرافیای منطقهٔ کجور مازندران، ۲۶۸ـ۲۶۹؛ کندلوس، ۱۰۴ـ۱۰۶؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۲۸؛ حاتمی، سارو، «پوشاک سنتی مردم مازندران»، بارفروش، شمارهٔ ۵۳، دی ۱۳۸۳ش، صص ۴ـ۶؛ پژوهش میدانی.

پول، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۵۰ تن)، در بخش کجور شهرستان نوشهر. این شهر در ′۵۱ و ′۵۸ و ′۶۷ طول شرقی و ′۳۶ و ′۴۰ و ′۷ عرض شمالی در ۶۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر نوشهر، ۱۸۹ کیلومتری باختر ساری، ۲۱۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. پول از شمال باختری به نوشهر، از جنوب به کوه البرز و از خاور به روستای لاشک و از باختر به روستای کینچ می‌رسد. اقلیم پول معتدل مایل به سرد و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۲، بیشینهٔ آن ۳۵ و کمینهٔ آن ۲/۷ درجه صدبخشی است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۳۰۴ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۵۵ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن گندم، جو، عدس، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، تولیدات محصولات جنگلی و زنبورداری را می‌توان نام برد. روستای پول در پاییز ۱۳۹۰ش شهر شد. تپهٔ پاتخت به شمارهٔ ۹۳۷۲ و بقعهٔ امامزادگان محسن، صالح و علی به شمارهٔ ۹۳۷۱ به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. مردم پول به زبان فارسی، گویش کردی کرمانشاهی/ خواجوندی و طبری سخن می‌گویند.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۱/۳ـ۲۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

پول/ پیلِ وِلاج، هدیهٔ نقدی عروسی، آیینی در عروسی. وِلاج به معنی عروسی است. از جشن‌های دامادی بوده که امروزه نیز برگزار می‌شود. پس از ناهار روز عروسی، داماد را روی صندلی می‌نشاندند. مجمعه‌ای می‌آوردند. نخست ریش‌سفید و سپس دیگر نزدیکان و بستگان و همسایگان درون مجمعه پولی را می‌گذاشتند که هدیه روز عروسی بود. به نخستین پولی که ریش‌سفید یا بزرگ مجلس می‌داد سرهدیه می‌گفتند. یک تن بر هدیه دادن رسیدگی می‌کرد. او نام هدیه‌دهنده‌ها و مبلغ هدیه را با صدای بلند می‌خواند و از هدیه‌دهنده با گفتن جملهٔ «ایشالله تِه پِسرِ عروسی» سپاسگزاری و آرزوی جبران می‌کرد. در پایان، به کمک دو یا سه نفر پول‌ها را می‌شمرد و جمع مبلغ هدیه را می‌گفت. به این آیین پیل‌شَندون (ریختن پول) نیز می‌گویند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

پولاد/ نور، دژی در بخش بلدهٔ شهرستان نور. این دژ بر فراز کوهی که از سه سوی شمال، جنوب و خاور رو به دره‌های عمیق و پرشیب دارد، ساخته شده است. بنای دژ دفاعی و دارای سه بخش اصلی و باروی پیرامونِ آن است. چندین برج در هر بخش بارو به چشم می‌خورد. پلان دژ شکلی نامنظم دارد و کف‌سازی آن از صخره‌های منطقه است. ارگ مرکزی در میان دژ، دارای یک ورودی در سوی شمال خاوری و برج دیده‌بانی از بیرون دارای پلان دایره و از درون هشت ضلعی است. سوراخ‌هایی به شکل اریب در اضلاع برج نهاده‌اند که برای دیده‌بانی و تیراندازی به کار می‌رفت. آب‌انبارها و حوض‌هایی چند برای ذخیرهٔ آب باران در دژ ساخته‌اند. درِ ورودی دژ خاوری است که از بیرون دو متر از دیوار باختری آن بر جای مانده است. از

www.tabarestan.info تبرستان

یادکردهای تاریخی مهم این دژ به گشوده شدن دژ به دست اسپهبد اردشیر (۵۸۱ق) و ریاست و کوتوالی ملک کیومرث پادوسبانی (۸۰۷ ـ ۸۵۷ق) بر آن می‌توان اشاره کرد. دژ نور تا دورهٔ صفویه دایر و آباد بود و پس از برافتادن سلسلهٔ پادوسبانی به دست صفویان و یران گردید. این دژ در ۹ بهمن‌ماه ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۶۴ به ثبت آثار ملی ایران رسید.

منابع: از آستارا تا استاباد، ۲۹۵/۳ ـ ۲۹۶؛ تاریخ تبرستان، ۳۰۷/۲، ۳۴۳، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۱۵، ۴۲۴؛ تاریخ خانی، ۷۹، ۸۱ ـ ۸۲، ۳۱۱، ۳۴۱؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۵۸، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۰۵ ـ ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۳۴؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۱، ۸۵ ـ ۸۶؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۰۶ ـ ۲۰۹، ۲۴۴؛ جهانگردی در مازندران، ۱۳۲ ـ ۱۳۳؛ مازندران، شایان، ۳۰۶ ـ ۳۰۷.

پولادسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۹ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه، انار ترش و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پولادکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های انگوران و اولی از میان روستا می‌گذرند. کوه اردال در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، تره‌بار، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. پولادکوه زیارتگاهی به نام امامزاده اسماعیل دارد.

منابع: از آستارا تا استاباد، ۱۴۹/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۱۵/۲ ـ ۱۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پولادکوه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از جنوب روستا می‌گذرد. کوه داوه در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. پولادکوه‌سر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۱/۲۷ ـ ۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پولادی، کمال (روستای گویر بیرون‌بشم کلاردشت ۱۳۲۸ش ـ)، مدرس دانشگاه، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان را در سیرگاه بیرون‌بشم کلاردشت و دبیرستان را در نوشهر و چالوس به پایان برد. در ۱۳۴۷ش به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و در ۱۳۵۲ش در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۵۴ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۵۲ش پس از دریافت دانشنامهٔ کارشناسی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران رفت و به عنوان آموزشگر و پژوهشگر به کار پرداخت. در ۱۳۷۴ش در رشتهٔ تحصیلی خود از دانشگاه تهران دانشنامهٔ دکتری گرفت و از همان سال مراکز آموزشی و دانشگاهی همچون دانشگاه‌های آزاد چالوس و جنوب تهران به تدریس پرداخته است. از جملهٔ آثارش: تألیف از دولت اقتدار تا دولت عقل (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران و اسلام (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ رویکردها

www.tabarestan.info تبرستان

و شیوه‌های ترویج خواندن (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ بنیادهای ادبیات کودک (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ مروری بر پیشینهٔ ادبیات کودک و نوجوان (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ مروری بر پیشینهٔ ادبیات کودک و نوجوان (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ از ترجمه‌هایش: بیست و یک بالن از ویلیام پنه دوبوا (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ داستان‌هایی از آسیای امروز (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ آقای راستین جنگل و یک داستان دیگر نوشتهٔ ام. پریشون (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ مرداب مرگ نوشتهٔ موریس پرشرون (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ سبز انگشت اثر کارولین هی وود (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ جامعهٔ مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر نوشتهٔ مسعود کمالی (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ نظریهٔ کنش ارتباطی از یورگن هابرماس در دو جلد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ هنری و لاغر و از بوری کلییری (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ سایه‌های قدرت اثر جین هیلیر (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ نظریهٔ کنش ارتباطی از یورگن هابرماس (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ جهانی شدن از رونالد رابرتسون (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فلسفه و سیاست واقعی نوشتهٔ ریموند گوس (تهران، ۱۳۹۵ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با کمال پولادی، پاییز ۱۳۹۵ش.

پولی‌کیاده/ پول‌کیاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۴′ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پولی‌کیاده مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پونه/ پودنه/ نعنا/ نعنا صحرایی/ نعناع، با نام علمی Mentha spicata L، گیاه علفی از جنس پونه و تیرهٔ نعناع است. گیاهان این جنس در نقاط مختلف مازندران می‌رویند. این گونه پایا، ایستا یا خیزان، معطر و به بلندی ۳۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر است. گل‌های صورتی، آبی یا بنفش رنگ آن در تیر ـ مرداد شکوفا می‌شوند. در طب سنتی کاربرد داشته و خواص دارویی آن در برگ، سرشاخه‌ها و گل‌ها تمرکز دارد. واریته‌ای از آن به نام پونه جنگلی در نقاط باز و مرطوب جنگل می‌روید.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پونه آبی/ سوسنبر/ اوجی، با نام علمی Mentha aquatica L، گیاه علفی از جنس پونه و تیرهٔ نعناع است. در کناره‌های سنگی دره‌ها، جوی‌ها و نهرها می‌روید. ساقه‌ای ایستا، پایا، به بلندی ۴۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر دارد و گل‌های آبی‌رنگ آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پونه سنبله‌ای/ نعناع صحرایی، با نام علمی .Mentha apicata L، گیاه علفی میهمان پویا و چند ساله از جنس پونه و تیرهٔ نعناع به بلندی تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی پهن ـ دراز به بلندی تا ۹ و پهنای تا ۳ سانتی‌متر، معطر، ریزوم‌دار، با چندین ساقهٔ منشعب دارد. گل‌های قرمز تا بنفش آن از تیر تا مرداد پیدا می‌شوند. خواص دارویی آن همانند نعناع فلفلی* است. ضد نفخ، ضد درد، ضد اسپاسم، مقوی معده است. برگ‌ها و روغن فرار آن بیش‌تر در صنایع تولید آدامس، خمیر دندان و غذایی برای خوش‌بو کردن کاربرد دارد. منشاء آن ناپیدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پَهلِم‌چال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و

www.tabarestan.info تبرستان

در بلندای ۱۸۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری جنوب خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَهلم‌کِتی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پَهلِم‌کتی/ پلهم‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پلهم‌کتی مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۶۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پهلوان، عباس (ساری ۱۳۱۶ش ـ)، نویسنده و روزنامه‌نگار. کار مطبوعاتی را از ۱۳۳۱ش با روزنامه‌های شاهد و اتحاد ملل آغاز کرد و در بسیاری از روزنامه‌های تهران، از جمله آژنگ، آتش، بامشاد، ارادهٔ آسیا و مهر ایران قلم زد تا به کار مجله‌نویسی پرداخت. مطالب خود را با نام مستعار ع. پیکان، الهام، پندار و دکتر محمود صادق امضا می‌کرد. عباس پهلوان از مؤسسان سندیکای روزنامه‌نگاران کشور است. در مجله‌های متعدد از جمله روشنفکر، آشفته، مد روز (زن روز) و فردوسی به کار تحریر اشتغال داشت و در دههٔ ۱۳۵۰ش سردبیر مجلهٔ فردوسی شد. بهترین کارهای او در همین دوره مقالات کوتاهی است که با نام «برای خالی نبودن عریضه» در مجلهٔ فردوسی به چاپ می‌رسید. در خبرگزاری پارس (ایرنای امروز) به کار نوشتن می‌پرداخت. ابتکار مصاحبه‌های تلفنی از او است که به نام خبرگزاری از رادیو پخش می‌شد. داستان‌هایش دربارهٔ موضوع‌های روزمره و انباشته از اصطلاحات عامیانه است. پهلوان پس از انقلاب اسلامی از ایران کوچید. چندی در لوس‌آنجلس سردبیر روزنامهٔ عصر امروز بود. از آثارش: شکار عنکبوت (۱۳۳۴ش)؛ شب عروسی بابام (۱۳۴۰ش)؛ نادرویش (۱۳۴۶ش)؛ مرگ بی‌وسایل (۱۳۴۹ش)؛ تشریفات (۱۳۵۲ش)؛ در حریم بیت‌العتیق سفر به مکه (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ ملاحضرات دهلی، دیدار اصفهان (تهران، ۱۳۵۲)؛ پیشامدها (۱۳۵۴ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از وارش تا ونوشه، ۹۹؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۲۰۴، ۵۲۹، ۵۷۵، ۶۲۳؛ صد سال داستان‌نویسی ایران، ۳۷۱، ۳۸۰ـ۴۸۱، ۶۰۳؛ فرهنگ داستان‌نویسان ایران، ۷۴.

پهلوان، کیوان (آلاشت ۱۳۳۹ش ـ)، پژوهشگر و مترجم. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را پیمود، در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت و آن‌گاه از دانشگاه دوشنبه در رشتهٔ فرهنگ عامه به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. پهلوان، افزون بر تدریس در زمینه‌های تاریخ، موسیقی و فرهنگ عامه به پژوهش پرداخته است. از آثارش به فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه (تهران، ۱۳۸۲ش)، آموزش و آزمون زبان انگلیسی (تهران، ۱۳۸۳ش)، رضاشاه از الشتر تا آلاشت (تهران، ۱۳۸۳ش)، رضاشاه در ترازوی نقد (تهران، ۱۳۸۳ش)، رضاشاه و دیدگاه‌ها (خاطرات) (تهران، ۱۳۸۵ش)، فرهنگ عامهٔ آلاشت (تهران، ۱۳۸۵ش)، هولوکاست توهم یا واقعیت (تهران، ۱۳۸۶ش) و موسیقی مازندران (تهران، ۱۳۸۶ش) می‌توان اشاره کرد. او همچنین در زمینهٔ موسیقی، افزون بر پنج مجموعهٔ موسیقی مذهبی (۱۳۸۵ش)، آثاری چون دف و دایرهٔ سیستان، دف و دایرهٔ یزد و نایین و دف و دایرهٔ شمال خراسان را نیز در قالب لوح فشرده منتشر کرده است.

منبع:
http:keyvanpahlavan.blogfa.com.

پهلونژاد/ پهلوان، چراغ‌علی‌خان، نامبردار به امیر اکرام فرزند نصرالله‌خان (آلاشت ۱۲۵۶ ـ برلن آلمان ۱۳۰۹ش)، دولتمرد. پدرش را در کودکی از دست داد. ازاین‌روی سرپرستی‌اش را برادرش، ابوالحسن‌خان سرتیپ به دست گرفت و وی را به تهران فرستاد. چراغ‌علی‌خان در مدرسه‌های سن لویی و دارالفنون به تحصیل پرداخت. او در جریان مشروطه‌خواهی در شمار هواداران آن قرار گرفت. البته این کار او در راستای رقابت‌های قومی و منطقه‌ای بزرگان ولوپی سوادکوه (خاندان او) و بزرگان راستوپی سوادکوه (خاندان باوند) بود. در ۱۳۲۹ق امیر مؤید باوند* از محمدعلی‌شاه برکنار شده برای بازپس‌گیری پادشاهی پشتیبانی کرد. پس از شکست محمدعلی‌شاه، خانهٔ امیر مؤید در سرخ‌رباط به اشغال اردویی درآمد که امیر اکرام و برادرش صمصام‌السلطان از سرکردگان آن بودند. در ۱۳۳۱ق حکومت ولوپی، لفور و بابل‌کنار به او سپرده شد. در ۱۳۳۲ق با وجود مخالفت خاندان باوند لفور و بابل‌کنار را اجاره کرد. ازاین‌روی درگیری‌هایی میان آنان رخ داد. در ۱۳۹۸ش هنگامی که فرج‌الله‌خان از سوی ژاندارمری مأمور سامان‌دهی وضعیت نیروهای نظامی مازندران شد؛ امیر اکرام چندی در زندان ژاندارمری به سر برد و پس از آزادی برای دلجویی نیابت حکومت بندپی را به او سپردند. در ۱۳۰۰ش به دلیل خویشاوندی با سردار سپه معاون استاندار شد و در ۱۳۰۱ش حکمرانی مازندران را به دست گرفت. او در کاستن قدرت باوندها و قتل دو پسر امیر مؤید دست داشت. پس از سه سال و اندی به مقام پیشکاری ولیعهد و معاونت وزیر دربار رسید. تا این‌که دچار بیماری سختی شد و برای درمان به آلمان رفت. در آن زمان چنین آوازه درافتاد که او با ضربهٔ لگد رضاشاه بیمار شده است. پس از درگذشت امیر اکرام، پیکرش را به تهران انتقال دادند و با تشریفات دولتی در کنار گور داداش‌بیک الاشتی در آرامگاه ساعدالسلطان در بقعهٔ سیدعبدالعظیم حسنی شهر ری به خاک سپردند. بر پایهٔ وصیت او با بخشی از دارایی‌اش مدرسه‌ای به نام گنج‌افروز در شیرگاه ساختند. چهار راهی در تهران به نام او آوازه دارد.

منابع: بندپی، (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۲۷۷؛ از الشتر تا الاشت، در صفحه‌های فراوان؛ رجال تهران و برخی ولایات شمالی غرب ایران، ۸۴؛ رضاشاه، بهبودی، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۲؛ رضاشاه از تولد تا سلطنت، ۲۷ ـ ۲۸؛ زندگی پر ماجرای رضاشاه، ۵۲۲/۱؛ سردار سوادکوهی، در صفحه‌های فراوان؛ سوادکوه میراث‌دار تبار کهن، ۷۱، ۷۷، ۸۸ ـ ۸۹، ۹۱ ـ ۹۴، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۷۱، ۱۸۳؛ سوادکوهی‌تباران نام‌آور، ۴۴ ـ ۴۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۱۹۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۳۸۸/۱ ـ ۳۸۹؛ شرح زندگانی من، ۳۴۵/۳؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲۹.

پهلوی، دبستانی در آمل. این مدرسه در ۱۲۸۴ش به دست حاجی‌خان و میرزامحمد گلپایگانی که سیدمسلم و سیدحسن نیاکی آن‌ها را به کار گمارده بودند در نیاکی‌محلهٔ آمل دایر شد. در این مدرسه حاجی‌خان معلم ریاضی، میرزامحمود معلم ادبیات و سیدمحمدعلی حکیمی معلم قرآن و شرعیات بودند. آغاز فعالیت مدرسه با کارشکنی و مخالفت دیگر طوایف آمل روبه‌رو شد؛ اما مدرسه تا ۱۲۹۶ش برجای بود. از این سال نام آن به مدرسهٔ دولتی مجانی نمرهٔ یک و در عصر پهلوی به نصرت پهلوی تغییر یافت. در ۱۳۱۸ش به نام دبستان دولتی پهلوی به فعالیت پرداخت. از قدیمی‌ترین مدیران و آموزگاران این دبستان به سیدمحمدعلی حکیمی، غلام‌علی مقیمی، سیروس مزدا، علی‌اکبر بناگر، هادی شریعت‌زاده، فضل‌الله جلالی مقدم، جمال رسولی، ابراهیم شریعت‌زاده، حبیب‌الله وحیدی، علی حجت‌زاده، رئیس روحانی، رضا مجتهدزاده و ... را می‌توان نام برد. از ۱۳۱۴ش کلاس اکابر نیز در این مدرسه گنجانده شد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش آمل، ۶۵ ـ ۶۶؛ سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، ۱۵۴ ـ ۱۵۵؛ یادگار فرهنگ آمل، ۴۸ ـ ۵۲.

پهلوی، دبیرستان. آموزش دورهٔ متوسطه در ساری، نخست از ۱۳۰۵ش در دبستان نصرت احمدی شکل گرفت. بااین‌حال با راه‌اندازی دبیرستان پهلوی در خانه‌ای اجاره‌ای در محلهٔ شاه‌غازی دورهٔ متوسطه به طور کامل پاگرفت. در ۱۳۰۹ش عطاءالله ناطق مدیریت آن‌جا را در دست داشت و چون تنها دبیرستانِ ساری بود، فضای آن گنجایش لازم را نداشت. مسئولین معارف مازندران، در ۱۳۱۵ش ساختمان

www.tabarestan.info تبرستان

دبیرستان مجهزی را در خیابان فردوسی (محل کنونی آموزش و پرورش ناحیهٔ ۲) بنیاد نهادند. این ساختمان سالن‌های سخنرانی، نمایش و چند آزمایشگاه داشت. ریاست آن در این سال با مهدی پرتوی آملی* بود. از مدیران نامدار آن میرزامهدی سلیمی بود که حدود سیزده سال ریاست آن را در دست داشت. در یکی از شب‌های دی‌ماه ۱۳۵۰ش ساختمان مدرسه دچار آتش‌سوزی شد. آن‌چنان‌که تنها چند میز و صندلی باقی ماند و پرونده‌های بیش از هزار دانش‌آموز در آتش سوخت. این رخداد بحرانی را برای آموزش و پرورش ساری پدید آورد. اگرچه دانش‌آموزان به مدرسه‌های اطراف منتقل شدند ولی آسیب این حادثه تا سال‌ها بعد گریبان‌گیر آنان بود. در سال تحصیلی ۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۲ش دانش‌آموزان پهلوی به مدرسه‌ای نوساز در خیابان امیر مازندرانی انتقال یافتند و مدرسه به همان نام با مدیریت عبدالجواد رجایی راه‌اندازی شد. پس از انقلاب اسلامی نامش به «امام خمینی» تغییر کرد.

منابع: تاریخ آموزش و پرورش رسمی مازندران، ۱۲۰؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۶۲ ـ ۳۶۴؛ داداشی، احمد، «رنیسان و خدمتگزاران دبیرستان پهلوی سابق ساری»، بارفروش، شمارهٔ ۹۸، تیرماه ۱۳۹۲ش، ص ۴۳.

پهلوی، دبیرستان. این دبیرستان با هفت کلاس ابتدا در نیاکی‌محلهٔ آمل، منزل حاجی توفیقی و سپس در اسپه‌کلا منزل تیمور کیانی دایر شد. در ۱۳۱۴ش با ابلاغ جعفر قلی‌خان رئیس آموزش و پرورش آمل، حبیب‌الله وحیدی به سرپرستی کار ساختمان دبیرستان گماشته شد. در ۱۳۱۷ش کار ساختمان با یازده اتاق، کتابخانه، آزمایشگاه، سالن سخنرانی و نمایش به پایان رسید. هفده دانش آموز دبیرستانی در این سال با مدیریت بطحایی همدانی به ساختمان جدید منتقل شدند. نیمی از ساختمان جدید پهلوی، دبستان و نیمهٔ دیگر آن دبیرستان بود. خاوری (۱۳۱۶ش) بطحایی (۱۳۱۷ش)، علی‌اکبر بناگر (۱۳۲۲ش)، قانع‌زاده (تا ۱۳۳۸ش)، هادی شکوهی (۱۳۳۸ش) و عبدالله مفتاح (۱۳۵۶ش) از مدیران دبیرستان پهلوی بودند. صمصام‌الدّین علامه، بیانی، شجاع‌الدین مجیدی، مصطفی زرین‌نژاد، هاشم شمس‌زادهٔ امیری، محمدرضا اصلانی، حسن نیک، احمد احمدزاده، محمدعلی خاکی، عباس بلورچی، علی فلاح خواجوی، علی علامه و محمدتقی ورزنده از دبیران آن‌جا بودند. این دبیرستان پس از انقلاب اسلامی به دبیرستان امام خمینی تغییر نام یافت. آموزش و پرورش براساس مصوبه ۵۹۵ در خردادماه ۱۳۹۴ش آن را به نام مدرسهٔ ماندگار ثبت کرد. دبیرستان امام خمینی به شمارهٔ ۳۲۵۲۵ به ثبت آثار ملی ایران رسید.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش آمل، ۹۸ ـ ۱۰۱؛ سیر فرهنگ آموزش و پرورش در آمل، ۲۱۲ ـ ۲۲۰؛ یادگار فرهنگ آمل، ۳۹ ـ ۴۸.

پَهناب‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۴ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، توت‌فرنگی، کلزا و تره‌بار است. پهناب‌محله آب‌بندان*، دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده صادق‌رضا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پَهناجی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۰ تن)، از دهستان کیاکلا در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. پهناجی آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد. سقانفار* پهناجی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۸۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پهناور/ پَهنه‌ور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری باختر مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پهناور دبستان، دبیرستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پَهَندر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. آب چشمهٔ عروس و داماد از میان روستا می‌گذرد. کوه چهارتپ در جنوب و جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. پهندر دبستان، دبیرستان شبانه‌روزی و مسجد دارد. گرمابهٔ هشتی این روستا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۹۷ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۴/۲۸ ـ ۱۴۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پهن‌کش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پهنه‌کلا، تکیه‌ای در روستای پهنه‌کلای شمالی در ۱۵ کیلومتری محور ساری به سمنان. ساختمان بنا نوساز در زمینی به مساحت پانصد متر مربع در دو طبقه است. بر اساس اعتقادات اهالی، این مکان مقدّس و برخوردار از توجه و عنایت امام حسین(ع) است. همچنین گویند که سه تن از امامزاده‌ها در این‌جا مدفونند، امّا مزارشان پیدا نیست. در محوطهٔ حسینیه، سقانفاری قاجاری است. همچنین در نزدیکی تکیه، مزار امامزاده سیدزکریا نهاده است که به اعتقاد مردم روستا از نوادگان امام موسی کاظم(ع) است. هر ساله آیین‌های مذهبی محرم و صفر و تعزیه‌ای باشکوه در این‌جا برگزار می‌گردد.

منابع: اعجاز ولایت (پیرامون معرفی آستان مبارک تکیهٔ پهنه‌کلا شهرستان ساری)، ۴۰ ـ ۴۱؛ ساری نگین فیروزه‌فام گردشگری ایران، ۴۸.

پهنه‌کلای‌جنوبی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۶ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه دزدقلعه در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، باقلا، ذرت و گردو است. پهنه‌کلای‌جنوبی دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۵/۲۸ ـ

www.tabarestan.info تبرستان

۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴؛ گیتاشناسی ایران، ۲۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پهنه‌کلای‌شمالی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲۲ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق علیا در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سالاردره از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه دزدقلعه در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ذرت و گردو است. پهنه‌کلای‌شمالی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه‌ای به نام پهنه‌کلاتکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده زکریا دارد.

منابع: اعجاز ولایت، ۴۰ ـ ۴۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۵/۲۸ ـ ۱۴۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پیاز خوراکی، با نام علمی .Allium cepa L، گیاه علفی میهمان یک ساله یا دو ساله از جنس پیاز/ سیر/ تره و از تیرهٔ لاله با پیازی به بلندی ۲ تا ۱۰ سانتی‌متر است. ساقه‌ای به بلندی تا یک متر، ستبر و توخالی دارد. برگ‌هایی کم‌شمار (تا ۸) و در قاعده به پهنای تا ۲ سانتی‌متر با کاسبرگ‌های گلبرگ‌نما به بلندی ۰/۵ سانتی‌متر دارد. میوهٔ آن به بلندی تا ۰/۶ سانتی‌متر است. پیاز خواص درمانی گوناگون دارد. این گیاه ضد کرم، ضد آلرژی، ضد آسم، ضد میکروب، ضد قارچ، ضد تصلب شرایین، ضد ورم، آنتی‌هیستامین، افزایش‌دهندهٔ قوای جنسی، آنتی‌اکسیدان، ضدعفونی‌کننده، مقوی قلب، ضد نفخ، ضد احتقان، معرق، ضد دیابت، قاعده‌آور، کاهندهٔ قند و چربی خون است و پماد آن برای درمان تاول و زخم به کار می‌رود. آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیاز زنگوله‌ای/ سیرک زنگوله‌ای، با نام علمی Allium paradoxum .M.B، گیاه علفی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. در کندوان و سیاه بیشه فراوان است. گل جام سفید و گل آذین چتری دارد و موسم گل‌های آن در اردیبهشت ماه می‌شکفد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیاز سیاه پرچم، با نام علمی Allium scotostermon we، گیاهی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. در ارتفاعات بالایی مازندران دیده می‌شود. گیاهی پایا، ساقه منفرد و در تمام طول بدون برگ است. بلندی آن ۳۰ ـ ۱۰ سانتی‌متر، برگ‌هایش طویل، ضخیم و پیچیده، گل‌های سفید یا صورتی کم‌رنگ و متمایل به سفیددارد و در اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

www.tabarestan.info تبرستان

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیاز صورتی، با نام علمی M. B. Allium rubellum، گیاه علفی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. این گونه در مازندران در کوه‌های نزدیک آمل، محمودآباد، چالوس و کندوان فراوان‌تر است. پیاز آن کوچک، ساقه‌اش باریک به طول ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر و گل‌های آن صورتی متمایل به بنفش مجتمع در چترهای کروی است و در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ←گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیازکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از باختر روستا می‌گذرد. دریاچهٔ سد مجیران در شمال باختری آن است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. پیازکش دبستان و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۸۷ـ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیازکلاغ/ طلم/ تره کوهی، با نام علمی Allium Ampeloprasum L. Subsp iranicum wendelbo، گیاه علفی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. در نواحی کندوان و پلور پراکنده است. دارای پیازچه‌های زردرنگ، پیاز کمابیش بزرگ و ساقهٔ ایستا به بلندی ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. برگ‌های تخت و ناودانی، گل‌های بنفش یا ارغوانی و کوچک دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیازگل زرد/ سیرک چای پیاز، با نام علمی Allium scabriscapum. Boiss. Etky، گیاه علفی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. در ارتفاعات پل سفید و درهٔ تالار بیش‌تر دیده می‌شود. پیاز آن دراز پهن ـ استوانه‌ای و ساقهٔ آن ۱۲ ـ ۵۰ سانتی‌متر است. گل‌هایی زرد، مجتمع در چتر کروی دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیازوحشی/ پیاز رودباری، با نام علمی Allium erubescens C. Koch، گیاه علفی از جنس تره/ سیر/ پیاز و تیرهٔ لاله است. در ارتفاعات پل زنگوله، دره چالوس، کلاردشت فراوان‌تر است. به بلندی ۴۰ ـ ۶۰ سانتی‌متر، با گل‌هایی صورتی ـ بنفش، مجتمع در چترهای پرگل کروی می‌باشد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیت‌رودپی/ پیت‌روپه/ پیته‌رودپی/ پطرودپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۵ تن)، از دهستان شهیدآباد در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ خوش‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. پیت‌رودپی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۷۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پیت‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۳′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر پل سفید و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. کوه سرخل در خاور و کوه گتو در یک کیلومتری باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و عسل است. پیت‌سرا دبستان و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۶/۲۸ ـ ۱۴۷؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۷۰/۱؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیت‌سره، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیتکا/ پِتکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۷ تن)، از دهستان بابل‌کنار

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پیتکا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۳۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیت‌کَت، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پیته‌نو/ پیت‌نو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۲ تن)، از دهستان شهدا در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۵۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رودبار که شاخه‌ای از رودخانهٔ نکا است از شمال و شمال باختری روستا می‌گذرد. کوه نینوا در خاور و جنوب خاوری روستا است. گت‌دره و حسن‌دره در شمال خاوری روستا جای دارند. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری، دامداری و گلیم‌بافی می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، سیب‌زمینی، سیب، آلوچه و عسل است. پیته‌نو دبستان، پاسگاه انتظامی، پاسگاه محیط زیست، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۷/۲۸؛ مازندران و استراباد، ۱۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیچاکلا/ پیچاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹۹ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. پیچاکلا آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، داروخانه، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله عسکری دارد. گرمابهٔ پیچاکلا که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۷۷ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۷/۲۸ـ۱۴۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

پی‌چالِک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیچ امین‌الدوله، با نام علمی *Lonicera caprifolium L*، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ پیچان، از تیرهٔ پلهم و جنس پلاخور است. برگ‌هایی بیضوی به بلندی ۴ تا ۱۰ سانتی‌متر دارد. گل‌هایی بسیار خوشبو با جام گل سفید یا سفید مایل به زرد و میوهٔ قرمز ـ نارنجی دارد. برگ‌ها و گل‌های آن دارای کاربردهای درمانی برای گندزدایی، پاک کردن زخم و گلودرد چرکی است. در طب سنتی از پوست آن به عنوان مدر، از برگ برای غرغره و از گل آن برای شربت مقوی قلب بهره برده می‌شود.

بومی اروپا و غرب آسیا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

پیچ‌اناری معمولی، با نام علمی Campsis-radicans (L.) seen، درختچهٔ میهمان یک پایهٔ، پیچان و بدون ریشه یا با ریشه‌های هوایی کم، از تیرهٔ انارشیطان و جنس پیچ‌اناری، به بلندی تا ۱۰ متر است. برگچه‌های آن بیضوی و به بلندی ۳ تا ۶ سانتی‌متر است. گل‌های نارنجی و میوهٔ استوانه‌ای ـ مستطیلی به بلندی تا ۱۴ سانتی‌متر دارد. بومی امریکا (فلوریدا تا تگزاس) است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در باغچه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. دو گونهٔ دیگر از این جنس به نام پیچ‌اناری و پیچ‌اناری زرد به بلندی تا ۲/۵ متر هم می‌کارند که گل‌هایی خوشبو دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچ تلگرافی ایرانی، با نام علمی Vinca herbanicea، تنها گونهٔ علفی چند سالهٔ خودرو، از جنس پیچ تلگرافی و تیرهٔ خرزهره است که در ارتفاعات کندوان ولی‌آباد ـ سیاه بیشه ـ جنگل‌های حوالی پل زنگوله در مازندران می‌روید. گیاهی پایا، ساقه کاملاً خوابیده بر سطح زمین، پهنک برگ در حاشیه کامل (بدون دندانه)، گل آبی یا آبی متمایل به بنفش یا آبی مایل به سفید و موسم گل‌دهی آن اردیبهشت ماه است. از گونه‌های دیگر آن پیچ تلگرافی معمولی (پروانش کوچک) و پیچ تلگرافی (پروانش بزرگ) را می‌توان نام برد که ریشه و برگ آن‌ها دارای ارزش داروئی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۵ تن)، از دهستان کلارستاق غربی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ زوات/ سرداب‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. پیچده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیچده/ پیچده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۲ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ صد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان نور و در بلندای ۲۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پیچده از میان روستا می‌گذرد. ایناکوه در شمال و کوه دوآب در خاور روستا است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پیچده مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده امان‌الله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۶۷/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۷۸؛ شهرستان نور، ۱۱۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۵/۲؛ مازندران و استراباد، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیچک ایرانی، با نام علمی Convolvulus persicus L.، گیاه علفی پایا از جنس پیچک و تیرهٔ پیچک به بلندی ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر است. گونه‌ای پیچک که در سواحل شنی دریای مازندران و منطقهٔ چالوس ـ رامسر بیش‌تر پراکنش دارد. گل‌هایی به رنگ‌های سفید، سفید شیری و سفید مایل به زرد دارد که از خرداد تا نیمه تیرماه شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچک ایتالیایی، با نام علمی Convolvulus Cantabrica L.، گیاه علفی از جنس پیچک و تیرهٔ پیچک است. از سواحل شنی دریای

www.tabarestan.info تبرستان

مازندران تا ارتفاع ۱۸۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. گیاهی پایا، کرک‌دار و غیر پیچان، ساقه علفی، طویل و محکم، با برگ‌های دراز، پهن و کرک‌دار می‌باشد. گل‌های صورتی آن با دم گل طویل در اواخر بهار شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچک برگ کرکی، با نام علمی Convolvus Pilosellaefolius Desr، گیاه علفی از جنس پیچک و تیرهٔ پیچک است. در ارتفاعات کجور مازندران نیز پراکنده است. گیاهی پوشیده از کرک و تار با ساقه‌های متعدد ایستاده یا خوابیده می‌باشد، و برگ‌هایی موج‌دار و سینوسی با گل‌هایی قرمزفام، صورتی یا متمایل به سفید دارد، که در اسفند ـ فروردین شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچک جنگلی پرچینی، با نام علمی Calystegia sepium (L.) R. Br، گیاه علفی از جنس پیچک جنگلی و تیرهٔ پیچک است. در نقاط مختلف مازندران می‌روید و بوته‌ای علفی، پویا، بالا رونده و پیچان می‌باشد. شکفتن گل‌ها در اردیبهشت ـ تیر و به رنگ سفید و سفید شیری است. ریشه، برگ، رزین و شیرهٔ این گونه خاصیت دارویی دارد. واریته‌ای از این گونه در ارتفاعات بهشهر ـ ساری دیده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیچک صحرایی/ کَکی‌مار، با نام علمی Convolvulus arvensis L، گیاه علفی از جنس پیچک و تیرهٔ پیچک است. در ارتفاعات ۱۵۰۰ ـ ۲۵۲۰ متر از سطح دریا، در مناطق جنوب رامسر و چالوس (واز) می‌روید. گیاهی یک‌ساله یا چندساله، از علف‌های هرز مزارع به شمار می‌رود. ساقهٔ پیچیده و خوابیده دارد و برگ‌هایش دارای دم برگ بزرگ و پیکانی‌شکل است. گل‌های صورتی و سفید آن در نیمهٔ فروردین تا اواخر تابستان شکوفا می‌شوند. ریشه و برگ آن کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پی‌چلو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۵ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۴۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه اسپی‌دل در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پی‌چلو دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدسیف‌الدین دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۲۶/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۲/۲۷ ـ ۷۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پی‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زانوس از شمال باختری روستا می‌گذرد. کوه میخ‌ساز در جنوب باختری و کوه عروش در شمال خاوری روستا است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پی‌ده دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۷۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیربابو ← **عروس‌بابو**.

پی‌رجه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان کوهستان در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن و لبنیات است. پی‌رجه دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیرخضر، نوازندهٔ رود. از نوازندگان چرب‌دست رود در مازندران بود که در دستگاه میرزین‌العابدین مرعشی* (۸۷۲ ـ ۸۹۴ق) به سر می‌برد. او که با کشتن میرعبدالله مرعشی بر تخت فرمانروایی مازندران نشسته بود، با دیگر مدعیان نبردهایی پیاپی داشت. در یکی از این نبردها، از سیدعبدالکریم مرعشی* گریخت و رو به هزارجریب نهاد (۸۸۱ق) و از آن سو برای یاری گرفتن به دربار سلطان حسین بایقرا (حک ۸۷۳ ـ ۹۱۱ق) در هرات رفت. در آن‌جا مورد نوازش قرار گرفت و سلطان دو بار در هفته او را با همراهانش به حضور می‌خواست. روزی در جشن بزرگی به باغ زاغان که میرزین‌العابدین و یارانش نیز در آن‌جا حاضر بودند، پس از آیین میهمانی و سفره، باده در گردش آوردند. چون به گوش سلطان رسیده بود که میرزین‌العابدین نوازندهٔ بسیار خوبی دارد، او را فرا خواند. میرزین‌العابدین هم پیرخضر را حاضر کرد و او به نواختن رود پرداخت. گروهی از نوازندگان که در آن مجلس بودند با پیرخضر به مجادله دربارهٔ موسیقی پرداختند؛ اما سلطان پیرخضر را پسندید، او را تحسین کرد و خلعت داد.

منابع: تاریخ استندار، ۵۸۶؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۹ ـ ۱۰؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۵۴۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۰/۲، ۵۳.

پیرزاد، یوسف (آمل ۱۳۰۳ ـ همان‌جا ۱۳۷۱ش)، روزنامه‌نگار. آموختن را در زادگاهش به پایان رساند و نمایندگی روزنامهٔ اطلاعات را در آمل به دست گرفت. در ۱۳۳۰ش هفته‌نامهٔ لاریجان را منتشر کرد. او از هواداران ملی شدن نفت و دکتر مصدق بود؛ ازاین‌روی پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ش چندی پنهانی زندگی کرد و نشریه‌اش بسته شد. پیرزاد چندی عضو انجمن شهر و در دههٔ ۱۳۴۰ش دو سال شهردار آمل بود.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۵؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۲۸ ـ ۱۲۹؛ شناسنامهٔ مطبوعات ایران، ۳۴۹؛ گنجینهٔ تصاویر آمل، ۱۴۴/۱، ۱۷۱.

پیرسنبل/ زبان طلا، با نام علمی Ligularia persica Boiss، گیاه علفی از جنس پیر سنبل و تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان است. در ارتفاعات ۲۸۰۰ ـ ۳۰۰۰ متر از سطح دریا همچون کندوان پراکنده است. گیاهی پایا، به بلندی ۸۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر، با ساقهٔ ضخیم و شیاردار است، و برگ‌هایی سبز مات یا سبز متمایل به آبی، طویل و پهن دارد. گل‌های زردرنگ آن در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیرکلوم، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

پیرگیاه/ قاصد بهار، با نام علمی Sencio vernalis W. K، گیاهی از جنس پیرگیاه/ زلف پیر و از تیرهٔ کاسنی/ آفتاب‌گردان/ مرکبیان می‌باشد. در تمام سواحل شمالی ایران می‌روید. گیاهی یک‌ساله، ایستاده و کمابیش بدون کرک است. گل‌های زرد و کپه‌ای دارد و گل‌های آن نیمهٔ دوم اسفند (یا پیش از آن) تا پایان فروردین و بر اساس شرایط رویشگاهی شکوفا می‌شوند. از دیگر گونه‌های این جنس، پیرگیاه جنگلی و پیرگیاه گرگانی را می‌توان نام برد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

پیرمحمد شهریار، بقعه‌ای در راستوپی سوادکوه. برجی استوانه‌ای شکل با گنبدی رُک مخروطی که قطر داخلی آن ۲/۳۵ متر و ستبرای بدنهٔ آجری آن ۷۰ سانتی‌متر است. در روزگار آبادانی در و صندوقی داشته که به سرقت رفته است. گور مدفون در این بقعه، در دل سنگ تراشیده شده و بر فراز آن، تخته سنگی جای دارد و خود بنا بالای صخره‌ای سنگی ساخته شده و مصالح آن از آجر و گچ است. پیرامون بنا، تکه‌هایی از کاشی به چشم می‌خورد که گویا پوشش تزیینی گنبد بوده است. از چوب‌های کتیبه‌دار صندوق چند تکهٔ پراکنده به جای مانده، که نوشته‌های روی این تکه‌ها به زبان طبری بوده و به همت عبدالرحمان عمادی خوانده شده است. بر پایهٔ این نوشته‌ها، ساختمان صندوق، در عهد «درویش زاهد عابد» و «درویش محمد شهریار» بنا شده و ۸۸۰ق تاریخ پایان ساخت صندوق بوده است. نوشتهٔ روی صندوق، پاره‌ای به شعر، از دو شاعر به نام‌های شریار و شیخ سلطان بالو کیاسلطان و پاره‌ای به نثر، از علامه، فرزند قاضی، فرزند فانقک است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۴۳۳ ـ ۴۵۶؛ بناهای آرامگاهی، ۳۷۶ ـ ۳۷۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳/ ۳۳۰ ـ ۳۳۱.

پیرنعیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان کسلیان در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۲′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کسلیان از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه اسپی‌سی در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. پیرنعیم دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیرو/ اَربَس/ لَمبیر/ ریس/ اُرس، با نام علمی Juniperus communis L. subsp. Communis، درختچه یا درخت بومی یک پایه/ دو پایه، همیشه سبز و گسترده روی زمین از تیرهٔ سرو و جنس اُرس به بلندی ۲۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر یا درختی به بلندی ۱۵ متر با قطر کم‌تر از ۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی سوزنی و نوک‌تیز به بلندی ۰/۸ تا ۱/۴ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۱۹۰۰ تا ۲۹۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. دیرزیستی آن بیش‌تر از ۳۰۰ سال و طول عمری دراز دارد. میوهٔ مادهٔ تقریباً کروی آن به رنگ آبی آسمانی تیره و به قطر ۶ تا ۹ میلی‌متر است. در اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد و میوه در مرداد تا شهریور سال دوم می‌رسد. برگ، پوست، ساقهٔ جوان و میوه کاربرد دارویی دارد. روستاییان از چوب آن ذغال تولید می‌کردند. به سبب کمیابی گونه‌های گیاهان سوزنی برگ، از ۱۳۴۰ش بریدن آن ممنوع گردیده است.

منبع: گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

پیروز، غلامرضا (آمل ۱۳۴۰ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۳ش به ترتیب از دانشگاه‌های فردوسی مشهد، تربیت مدرس و شیراز در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری گرفت. او از ۱۳۷۰ش به عضویت هیأت علمی دانشگاه مازندران درآمد. آثارش در نشریاتی چون ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پژوهش‌های ادبی، شعرپژوهی، فصلنامهٔ مطالعات شبه قاره، متن‌پژوهی ادبی، مطالعات ادبیات کودک و مطالعات ایرانی به چاپ رسیده است. از آثار او است: کاوشی در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ فرهنگ امثال و حکم روسی به فارسی با همکاری مصطفی اسدی (بابلسر، ۱۳۸۵ش)؛ دفترهای شعر: خلوت مهتاب (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ غزل‌هایی سفید مرا سروده‌اند (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ واژگانی چشم به راه اضطراب‌اند (دفتر سوم) (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی و دانشگاه مازندران، ۲۱؛ گفت‌وگو با غلامرضا پیروز، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.rms.umz.ac.ir.

پیروی، ابراهیم (بابل ۱۳۱۳ ـ همان‌جا ۱۳۷۷ش)، وزنه‌بردار. از نوجوانی

به ورزش روی آورد. در ۱۸ سالگی عضو تیم ملی ایران شد. برندهٔ مدال طلای سیزدهمین (۱۳۳۱ش)، هفدهمین (۱۳۳۵ش) و بیست و پنجمین (۱۳۴۳ش) دورهٔ مسابقات قهرمانی کشور و برندهٔ نقرهٔ بازی‌های آسیایی توکیو (۱۹۵۸م) شد. پیروی در المپیک‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵م، عضو تیم ملی وزنه‌برداری ایران بود.

منابع: تاریخ مصور ورزش بابل، ۴۹۱؛ صد سال وزنه‌برداری، ۵۰، ۱۲۳، ۲۱۹، ۲۲۳؛ عکس‌های تاریخی بابل، چاپ دوم، ۳۵۸؛ مجلهٔ کیهان ورزشی، شمارهٔ ۳۹، سال ۱۳۳۶ش، ص ۱۱.

پی‌سرا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگار از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پیسّه‌گِنده/ پیسی‌کِنده/ پیسّه‌گِندله/ حلوا گندلک، نان برنجی. از شیرینی‌هایی که در جشن‌ها و آیین‌ها همچون شب چلّه/ یلدا و تیرماسیزده* درست می‌کنند. آرد برنج را با حرارت ملایم درون ظرف هم می‌زنند. سپس مغز گردو و کنجد تفت داده و آسیاب شده را به آن می‌افزایند. شکر را به صورت آب قند آماده کرده و همراه با گلاب به مواد در حال گرم شدن می‌افزایند. این مواد را در سینی می‌ریزند و پس از خنک شدن آن را با دست به شکل گلوله‌های کوچک درمی‌آورند. از ظروفی مانند قنددان پایه‌دار نیز می‌توان برای شکل دادن به آن استفاده کرد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۴۳ ـ ۴۴، ۵۷؛ فرهنگ واژگان تبری، ۵۶۳/۱؛ پژوهش میدانی.

پیش‌ششار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پیشکوه، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

پیشگون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۰ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، دانه‌های روغنی و تره‌بار است. پیشگون مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۳/۲۷ ـ ۷۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

پیشنبور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۴۹ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ˚۳۶

www.tabarestan.info تبرستان

و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و هلو است. پیشنبور دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۴/۲۷؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۱۱۸، ۱۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیشنمازی، سیدعبدالله فرزند حسن (ساری ۱۳۱۰ش ـ). از پیشگامان پزشکی در ساری. تحصیلاتش را تا پایان دبیرستان در مدارس هدایت و پهلوی ساری و دارالفنون تهران و پزشکی را تا دورهٔ تخصصی اطفال در دانشگاه علوم پزشکی تهران به پایان برد. از شاگردان محمد قریب بود. از ۱۳۴۳ش کار پزشکی را در ساری آغاز کرد. وی چندی عضو هیأت مؤسس و هیأت مدیرهٔ گروه پزشکی بیمارستان سینا در ساری بود.

منابع: تاریخچهٔ پزشکی ساری، ۱۷؛ نام‌های ماندگار شهرستان ساری، ۵۷/۱ ـ ۵۸.

پیشین‌واله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در °۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۲۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پی‌قلعه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۹ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در °۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و °۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پی‌قلعه از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، سیب و گردو است. پی‌قلعه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۴/۲۷؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

پیکان آبی/ تیرکمان آبی، با نام علمی Sagittaria trifolia L، گیاه علفی از جنس پیکان آبی و تیرهٔ قاشق واش است. بوته‌ای علفی است که در حاشیهٔ نهرهای مزارع برنج می‌روید. آبزی، سردابی و چند ساله است. به بلندی ۵۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر و دارای ریزوم می‌باشد. برگ‌های آن پیکانی دو شاخه‌ای با دم برگ‌های به طول حدود یک متر، و پهنک باز شونده در بیرون از آب، و بدون اشکال شناور و غوطه‌ور است. گل‌های سفید یا سفید شیری آن در مرکز دارای لکه‌های قرمز است که و در اواخر تیر تا نیمهٔ شهریور شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

پیک خزر، نشریهٔ هفتگی شمال ایران به صاحب‌امتیازی، مدیرمسئولی و سردبیری محمدصادق (بهروز) صادقی و معاون سردبیری نسرین حق‌پناه با مجوز ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ش در تهران با موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ورزشی منتشر می‌شود. گسترهٔ توزیع این هفته‌نامه شمال مازندران، گیلان و گلستان است. پیک خزر در ۸ صفحهٔ تمام رنگی، قطع جلدی روزنامه‌ای تاکنون ۲۱ تیرماه ۱۳۹۶ش که بیست و دومین سال انتشار آن است، در ۸۶۳ شماره به چاپ رسیده است.

منابع: راهنمای مطبوعات مازندران از آغاز تاکنون، ۶۳؛ هفته‌نامهٔ پیک خزر، شماره‌های متعدد.

پی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵۱ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور

در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌لات از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. پی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده بلال دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۳۵/۳؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۴/۲۷ ـ ۷۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

پیل/ پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۲ تن)، از دهستان اوزرود در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ صد و یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نور از این روستا می‌گذرد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پیل مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نعمت، احمد و عابدین حسن دارد. این امامزادگان از فرزندان امام زین‌العابدین خوانده می‌شوند و بنای امامزاده درون مسجد جای دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۵۰/۳ ـ ۲۵۱؛ شهرستان نور، ۲۸، ۵۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۵/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ مشاهیر نور، ۳۷۷؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیله‌کوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان کوهدشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، جو، توتون و تخم آفتابگردان است. پیله‌کوه مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیمبور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۳۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب و هلو است. پیمبور دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۵/۲۷ ـ ۷۶؛ کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ)، ۲۲۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پیمط/ پی‌مد/ پیمت/ لی‌مت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۷ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از خاور روستا می‌گذرد. کوه پیمد در شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. پیمط دبستان، خانهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

بهداشت، مسجد، تکیه، گورستان قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. این روستا در گذشته یکی از مراکز نمدمالی، جوراب پشمی و دستمال قلمکار نور بوده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۶۱/۳ـ۳۶۲؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۴؛ شهرستان نور، ۸۴ـ۸۵، ۱۲۲ـ۱۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۶/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۶۹؛ آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پینِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه، ازگیل وحشی، انواع رب، شیره و دوشاب میوه‌های جنگلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

پینِک‌عسکریان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های بولک‌رود/ بابلک و سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ت

تبرستان
www.tabarestan.info

تاتاری خزری، با نام علمی Carduus Seminudus M. B، گیاه علفی از جنس تاتاری و تیرهٔ کاسنی/ مرکبیان/ آفتاب‌گردان است. در ارتفاعات جلگه‌ای و پایین بند مازندران در هزارجریب، ورسک، کروک، درهٔ هزار و درهٔ چالوس پراکنده است. گیاهی یک‌ساله یا دوساله، با ساقهٔ ایستاده، بلند و باریک به بلندی ۳۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر و در بالا منشعب است. برگ‌هایی سرنیزه‌ای و با تقسیم شانه‌ای دارد. گل‌های صورتی آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تاتوره/ داتوره، با نام علمی Datura stramonium L، گیاه علفی یک‌ساله از جنس تاتوره و تیرهٔ سیب‌زمینی است. این گیاه سبزرنگ در سواحل شنی دریای خزر و ارتفاعات بالاتر همچون کلاردشت نیز پراکنده است. بلندی آن ۳۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر، با ساقه‌ای ساده و یا اغلب در بخش فوقانی منشعب است. جام گل‌سفید دارد و گل‌های آن در خرداد ـ مهر شکوفا می‌شوند. میوهٔ آن به شکل کپسول ایستاده، خاردار، و نسبتاً سخت است. برگ و دانه آن کاربرد دارویی دارند و برگ آن به شکل سیگار در تسکین آسم کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تاج‌الدوله، تکیه‌ای در روستای تاج‌الدولهٔ بخش لاله‌آباد شهرستان بابل. بنا در محوطهٔ قبرستان و دارای چهار ستونِ چهار تراش و دو سرستون دهان‌اژدری و دو نیمه سرستون در دو طرف است. راه ورودی از راه پله در ضلع جنوب خاوری و باختری به درون تکیه با دو اشکوب در دو سو به بالا راه دارد. سقف تکیه از چوب و تختهٔ سادهٔ بدون نقش است. اما دور تا دور تکیه، روی سرنال و شیرسر رنگ‌آمیزی شده است. تصاویری به شکل هفت و هشت سادهٔ هندسی و نقوش اسلیمی انسانی و نیمه حیوانی با اشعار محتشم کاشانی در آن به چشم می‌خورد. در بالای سرستون، در بخش میانی نگارهٔ خورشید با عبارت «عهد دولت ناصرالدین‌شاه» نقش بسته است. دیوار درون و بیرون تکیه بندکشی است. دیوار درون دارای تصاویر هندسی به صورت گردونه و عبارت «یا ابا عبدالله الحسین» و تکرار نیم‌دایره و دو پرندهٔ کامل (طاووس) بوده و تکیه دارای تصاویر اسلیمی، ختایی و حیوانی گوناگون است. بر اساس نوشتهٔ زیر سقف بنا، بانی تکیه «تاج‌الدوله ولیه کربلایی‌خان عم عالمیان، عمل لطف‌اللّه نوایی، بیست و هشت سنه ۱۳۰۷ قمری حرّر لطف‌الله نوایی» است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۶؛ بررسی نگاره‌های قدیمی در تکایا و سقاخانه‌های مازندران، ۶۰.

تاج‌الدوله‌موزی‌رج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳ تن)، از دهستان

کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. تاج‌الدوله‌موزی‌رج آب‌بندانی* به نام دیودشت، مسجد، تکیه‌ای قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده هادی و مهدی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۸/۲۸ ـ ۱۴۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تاج‌الدین شهریار مامطیری/ اسپهبد فرزند خورشید (ـ حـ ۵۸۱ق)، از رزم‌آوران دستگاه باوندیان بود. در ۵۷۶ق سلطان‌تکش خوارزمشاه (۵۶۸ ـ ۵۹۶ق) برای دفع غُزها راهی گرگان شد. اسپهبد اردشیر باوندی*، شهریار را نزد او فرستاد. میرظهیرالدین مرعشی می‌نویسد: «چون فرستاده به خدمت سلطان رسید؛ جملهٔ ترکان از شکوه و شوکت او در تعجب ماندند، چه در شجاعت و چه به چوگان و گوی و سواری در طبرستان مثل او نبود.» اسپهبد اردشیر حکومت آمل را در کمابیش همان سال به او سپرد. بااین‌حال از آن‌جا که باوندیان به سبب برخی رفتارهای اسپهبد خورشید از ایشان ناخرسند بودند ازاین‌روی شهریار و برادرانش به جایگاهی که سزاوارش بودند دست نیافتند. در جلد دوم تاریخ طبرستان آمده است: «از عهد پدر برایشان تکیهٔ اعتمادی نداشت.» ازاین‌روی شهریار و برادرانش خود را به بهاءالدین شهردار لفوری که از سپهسالاران بزرگ شاه باوند بود؛ نزدیک کردند. آنان در ۵۸۱ق طرح شورشی را علیه شاه‌اردشیر پیش نهادند اما پیش از آن‌که به کار آید؛ جاسوسان، حکمران باوندی را آگاه کردند. شهریار و برادرانش دستگیر و هر یک در قلعه‌ای زندانی شدند. شهریار را به قلعهٔ ایلال فرستادند و در همان‌جا گردن زدند.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۴۲؛ تاریخ تبرستان، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۸؛ تاریخ رویان، ۸۹؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۴/۱ ـ ۱۴۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰۴؛ سخنوران بابل، ۱۷؛ الهی، یوسف، «ظهور و سقوط اسپهبد خورشید شهریار مامطیری»، بارفروش، شمارهٔ ۵۲، مهرماه ۱۳۸۳ش، صص ۷ ـ ۸.

تاج‌الدین کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۸ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. پارک سی‌سنگان در باختر و سد خاکی سی‌سنگان در خاور روستا است. تاج‌الدین‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۶/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳۸۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاج‌الدین محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۶ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاج‌الملوک مرداویج (ـ پس از ۵۳۶ق)، از اسپهبدان باوندی، برادر شاه‌غازی رستم*. علاءالدوله علی باوندی*، در روزگار فرمانروایی خود، او را به نوا نزد سنجر فرستاد. سنجر خواهر خود را به همسری او داد. گفته‌اند سنجر هر بامداد که برمی‌خاست، نخست چشم بر او

www.tabarestan.info تبرستان

می‌افکند، که حریف شراب و میدانش بود. و چابک‌سوارتر از مرداویج در گوی‌زنی کس نبود. انوری در ستایش او می‌گوید: «ای در نبرد حیدر کرّار روزگار ـ تاج‌الملوک صفدر و صفدار روزگار.» علاءالدوله در دومین نبرد با ارغش سردار سنجر سلجوقی که به استرآباد تاخته بود، مرداویج را در تمیشه نهاد و خود به ساری بازگشت (۵۲۱ق). پس از مرگ علاءالدوله چون تاج‌الملوک مرداویج دانست که با بودن شاه‌غازی کارش پیش نمی‌رود، دو بیت سرود و نزد برادر فرستاد: «پیوسته برادرم بر آذر خواهد ـ همواره پدر برون کشور خواهد.» خشم شاه‌غازی بیش‌تر شد و تاج‌الملوک به سوی سنجر رفت و به او پیام داد که من خدمت درگاه تو، به امید چنین روزی می‌کردم. سلطان هم، به امیر امیران سپاه خود پیام داد که ملک را میان دو برادر بخش کند. مرداویج به تمیشه رفت و در دژ جهینه که سلطان او را داده بود نشست و مردم به پیشواز او آمدند. او مادر فخرالدوله گرشاسف را که از اهالی همان دیار بود، به زنی گرفت. شاه‌غازی نیز به قُش‌تمر سردار سنجر که پیام سلطان را آورده بود گفت که اگر او برادر من بود، باید نان خود را از من می‌ستاند، اکنون که سوی سنجر رفته است، نان خود را از آن‌جا بگیرد. تاج‌الملوک و قش‌تمر چون ناامید شدند، به تمیشه لشکر بردند و از استندار، مرزبان لارجان و دیگر مرزبانان همراهی خواستند. مردم نیز به سوی تاج‌الملوک آمدند و شاه‌غازی به آرم و کردآباد رفت اما آنان به یاری راهدانان، شبانه بر سرش تاختند و اسپهبد که در حمام بود، گریخت و خود را به دژ دارا رساند. لشکر سلجوقی گرداگرد دژ را گرفتند و هشت ماه در آن‌جا ماندند. شاه‌غازی پایداری کرد. رفته رفته مردم از ستم سپاه سلجوقی به ستوه آمدند، از مرداویج نومید شدند و روی به شاه‌غازی آوردند. ترکان نیز دژبندان رها کردند و اسپهبد به طبرستان درآمد و گفت تا سه سال خراج از مردم بردارند که ولایت آباد شود. تاج‌الملوک به دژ جهینه رفت و شاه‌غازی فرمان به حصار آن داد. تاج‌الملوک با فخرالدوله گرشاسف که زن پسر او بود، به ولایت کبودجامه آمد تا به سوی سنجر در خراسان برود. شاه‌غازی به اسپهبد کبودجامه گفت که اگر بگذاری او به خراسان رود، تو را به عوض او بکشم. کبودجامه گفت من او را می‌گیرم و بند می‌نهم و تو کس بفرست که او را بکشد. شاه‌غازی غلامی روس داشت به نام سنجر سرخ که او را با معتمدانی به آن‌جا فرستاد. غلام سر تاج‌الملوک را برداشت و به رودبست نزد وی آورد. شاه‌غازی دژ را گرفت و زن تاج‌الملوک را که خواهر سنجر بود به همسری خود درآورد. اندکی بعد آن زن درگذشت.

منابع: تاریخ تبرستان، ۲/۲۸۰ـ۲۸۲؛ تاریخ رویان، ۱۲۴ـ۱۲۷، ۱۳۱؛ تاریخ طبرستان، ۱۱۳ـ۱۱۴، ذیل، ۴۶، ۷۹ـ۸۳، ۹۲ـ۹۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۹، ۲۰، ۵۵، ۲۳۲، ۲۴۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱/۲۴۳ـ۲۴۷، ۲۶۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۴۹ـ۱۵۳.

تاج‌ریزی/ سگ انگور، با نام علمی Solanum nigrum L، گیاهی علفی از جنس سگ انگور/ تاج‌ریزی/ بادنجان و تیرهٔ سیب‌زمینی است. بیش‌تر در منطقهٔ شهرستان بابل پراکنده است. گیاهی یک‌ساله، سبز مات یا متمایل به زرد، بسیار کوتاه، علفی و خوابیده بر خاک، با گل‌های کوچک و سفید که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تاج‌ریزی ایرانی، با نام علمی .Solanum dulcamara L، درختچهٔ بومی پیچان، رونده و خشبی، از جنس سیب‌زمینی و تیرهٔ سیب‌زمینی به بلندی کمابیش ۲ متر است. برگ‌هایی سرنیزه‌ای به بلندی تا ۱۱ سانتی‌متر دارد. در بلندای ۱۰۰ تا ۲۳۵۰ متر از سطح دریا پراکنده است. زمان گل‌دهی و میوه‌دهی از بهار تا تابستان است. پوست ریشه، سرشاخهٔ جوان و میوهٔ قرمزرنگ آن کاربرد دارویی دارد. ویژهٔ رویشگاه هیرکانی است. این گونه در مازندران زیرگونه‌ای دارد که تفاوت آن با گونهٔ اصلی، در شکل برگ‌های تخم مرغی، گل‌آذین و دانه‌های بزرگ آن است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تاج‌ریزی سیاه/ انگور رجب، با نام علمی .Solanum nigrum var nigrum، این واریته در مناطقی همچون درهٔ هراز، درهٔ چالوس و کلاردشت می‌روید. گیاهی علفی، یک‌ساله، ایستاده یا افتان، برگ مثلثی ـ لوزی، با گل‌هایی سفید و کوچک که در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

التاجی فی أخبار الدولة الدیلمیه، کتابی به عربی در تاریخ آل‌بویه و مناطق شمال ایران نوشتهٔ ابواسحاق الصابی* (۳۲۰ـ۳۸۰/۳۸۴ق). او کار نگارش کتاب را به دستور فناخسرو عضدالدولهٔ دیلمی در زندان آغاز کرد و آن را به مناسبت لقب فناخسرو ـ عضدالدوله و تاج‌الملّه ـ التاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه نام نهاد. این کتاب به العضدی نیز آوازه دارد. اصل کتاب در دست نیست، امّا گزیده‌ای از آن را مادلونگ در کتاب أخبار أئمه الزیدیه آورده است. این کتاب تاریخ مناطق شمال ایران در دورهٔ اسلامی را تا عصر زندگی نویسنده در بر می‌گرفته است. مطالب بخش باقی‌ماندهٔ این کتاب در سه فصل است: الف) فصلی در معرفی مساکن دیلم و گیلان و افتخاراتشان، ب) فصلی در اسلام مردم دیلم و گیلان به دست علویان و بیان اخباری از علویان، ت) و فصلی دربارهٔ ابوجعفر لیلی‌بن‌نعمان دیلمی و قیام او. نویسنده در بخش علویان به قیام یحیی‌بن‌عبدالله، یحیی‌بن‌عمر، ورود حسن‌بن‌زید به طبرستان، حکومت محمدبن‌زید، ناصرکبیر، درگیری‌های حسن‌بن‌قاسم و فرزندان ناصرکبیر با منطقهٔ گرگان و سپاه خراسان و فعالیت‌های ماکان‌بن‌کاکی و اسفاربن‌شیرویه در طبرستان پرداخته است. او در این قسمت از برخی کسان، همچون احمدبن‌علی العماری الطبری به عنوان منابع خود نام برده است.

منابع: أخبار أئمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، ۱۵، ۴۵؛ تاریخ‌الاسلام، ۷۴/۲۷ـ۷۵؛ کشف‌الظنون، ۲۷/۱؛ الکنی و الألقاب، ۳۹۸/۲ـ۳۹۹؛ متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۳۵ـ۴۳۷؛ معجم‌المؤلفین، ۱۲۴/۱؛ وفیات الأعیان، ۵۱/۴؛ هدیة‌العارفین، ۷/۱؛ یتیمة‌الدهر، ۲۵۸/۲، ۲۸۷.

تادار/ درخت تا/ چوب نظر، با نام علمی Celtis caucasica wild، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ نارون و جنس داغداغان به بلندی ۱۵ متر و قطر بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی بیضوی به بلندی تا ۸ سانتی‌متر دارد. از بلندای کمابیش ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ قهوه‌ای به قطر یک سانتی‌متر آن در تابستان می‌رسد. کاربرد چوب آن همانند داغداغان* است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تاریخ ادبیات مازندران، کتابی به فارسی در تاریخ ادبیات مازندران نوشتهٔ سیدمحمد طاهری شهاب (۱۲۹۵ـ۱۳۵۰ش). وی از ۱۳۱۶ش شروع به گردآوری یادداشت‌های کتاب کرده و آن را در ۱۳۴۲ش به پایان برده است. در پیش‌گفتار کتاب، نویسنده پس از سخنی چند دربارهٔ ادبیات، به بررسی علت رکود ادبیات مازندران می‌پردازد و سپس دلایل نگارش کتاب را شرح می‌دهد. این کتاب که می‌توان آن را گونه‌ای دانشنامهٔ مازندران نامید در پانزده فصل فراهم آمده است. فصل‌های پانزده‌گانهٔ کتاب عبارتند از: در ذکر مورخین، منجمین و ریاضیون، عرفا، حکما و فلاسفه، نحویون، فقها، علما و نویسندگان، خوش‌نویسان، مطبوعات، رمان و افسانه، اشعار و امثله و حکایات مازندرانی، انجمن ادبی، شعرای تاج‌دار، مآثر شعرای گذشته و شرح حال و آثار ادبای گذشته. تراجم این کتاب از شرح حال اولیاءالله آملی آغاز شده و به میرزاهادی پایان یافته است و مجموعهٔ آن‌ها بیش از هزار تن از دانشمندان و شاعران را در بر می‌گیرد. این کتاب که دو جلد در یک مجلد است با همت زین‌العابدین درگاهی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۱۹ـ۵۲۲.

تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین)، کتابی به فارسی در تاریخ و فرهنگ غرب مازندران نوشتهٔ ایرج رودگر کیادارا. نویسنده، محدودهٔ جغرافیای پژوهش را منطقهٔ استندار با دو بخش رویان و دیلمستان تاریخی در نظر گرفته است. در بخش نخست به کوتاهی از خاندان‌ها و فرمانروایان طبرستان یاد شده، سپس از حکومت پادوسبانان استندار، از آغاز تا روزگار صفویه که فرجامِ کارِ ایشان است، سخن می‌رود. در بخش دوم به فرهنگ و ادبیات، اقوام، طبقات اجتماعی، تشکیلات حکومتی استندار، شهرها و دژهای تاریخی، راه‌های خشکی، بندرها، فرهنگ بومی و دودمان‌های تاریخی این منطقه اشاره می‌شود. در بخش سوم، به معرفی نامداران، در بخش چهارم به آموزش در استندار و در بخش پایانی کتاب به تاریخ معاصر این منطقه پرداخته شده است. از ویژگی‌های کتاب بهره‌مندی از اسناد تاریخی می‌باشد که در متن و در پایان نمونه‌هایی از آن آمده است. نویسنده می‌کوشد افزون بر تاریخ‌نگاری، جنبه‌های دیگر از محدودهٔ استندار و مردم آن را نمودار سازد. چنان‌که از موسیقی، ورزش، آموزش سنتی، زندگی‌نامهٔ نامداران، شهرهای تاریخی و آداب و سنن مردم استندار یاد می‌کند. این کتاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۵ش).

منبع: تاریخ استندار (رویان و دیلم زمین).

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ ایلچی نظام‌شاه، کتابی به فارسی در تاریخ عمومی نوشتهٔ خورشاه‌بن‌قباد حسینی، نامبردار به ایلچی نظام‌شاه* (ـ گلکنده ۹۷۲ق). مؤلف این کتاب در ۹۵۲ق که به سفارت از نظام‌شاه بهمنی هند نزد شاه‌تهماسب‌یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) رفت، نوشتن آن را در دربار ایران آغاز کرد. این اثر در یک مقدمه، هفت مقاله و یک خاتمه است و هر مقاله نیز به چند گفتار تقسیم می‌شود. مقدمه در سبب آفرینش و پیدایی آدم و فرزندانش تا روزگار نوح و طوفان است. مقالهٔ یکم دربارهٔ پادشاهان ایران و برخی از پیامبران روزگار ایشان و مجملی از احوال حکما در پنج گفتار است (۱ ـ پیشدادیان و پیامبران روزگار آنان، ۲ ـ کیان و پیامبران روزگار آنان، ۳ ـ اسکندر و اشکانیان و ملوک‌الطوایف و پیامبران روزگار آنان، ۴ ـ ساسانیان و ۵ ـ پادشاهان یمن و داستان اصحاب فیل و قیصرهای روم)؛ مقالهٔ دوم در تاریخ پیامبر اسلام و جنگ‌هایش، خلفا، امامان دوازده‌گانه، دودمان امویان و عباسیان در پنج گفتار است (۱ ـ ولادت و بعثت و جنگ‌ها و حالات پیامبر تا رحلت، ۲ ـ خلفای عرب، ۳ ـ حضرت علی(ع) از تولد و امامت دوازده تن، ۴ ـ دودمان امویان، کردارهای زشت ایشان و ظهور مختار ثقفی و هجوم شیعیان، ۵ ـ دودمان عباسیان، ابومسلم مروزی)؛ مقالهٔ سوم در تاریخ پادشاهان روزگار عباسیان که در سیزده گفتار است (۱ ـ طاهریان، ۲ ـ آل‌لیث، ۳ ـ سامانیان، قابوس وشمگیر، ۴ ـ خاندان بویه، ۵ ـ سبکتگین، ۶ ـ غوریان و غرجستان، ۷ ـ سادات اسماعیل، ۸ ـ سلجوقیان، ۹ ـ پادشاهان نیمروز، ۱۰ ـ پادشاهان کرت، ۱۱ ـ اتابکان، ۱۲ ـ خوارزم‌شاهیان، ۱۳ ـ قراختاییان)؛ مقالهٔ چهارم در تاریخ پادشاهان ترکستان و یورش به ایران که در چهار گفتار است (۱ ـ نسب و شرح ترکان، ۲ ـ چنگیز و فرزندان او، ۳ ـ هلاکو و یورش او، ۴ ـ خاندان مظفری)؛ مقالهٔ پنجم در تاریخ امیرتیمور و فرزندانش در سه گفتار است (۱ ـ ظهور صاحب‌قران و استیلا بر اکثر معمورهٔ جهان، ۲ ـ شاهرخ‌میرزا و فرزندان عظام او، ۳ ـ دیگر فرزندان صاحب‌قران)؛ مقالهٔ ششم در تاریخ قراقویونلو و آق‌قویونلو و ظهور شاه‌اسماعیل و فرزندش تهماسب و برخی از پادشاهان شروان و گیلان و طبرستان به روزگار آن دو در پنج گفتار است (۱ ـ قراقویونلو، ۲ ـ آق‌قویونلو، ۳ ـ شاه‌اسماعیل و فرزندش شاه‌تهماسب، ۴ ـ پادشاهان طبرستان، ۵ ـ پادشاهان روم)؛ مقالهٔ هفتم در تاریخ پادشاهان هند به روزگار اسلام در پنج گفتار است (۱ ـ پادشاهان دهلی و توابع، ۲ ـ افغانان در دهلی، ۳ ـ پادشاهان خلیجی، ۴ ـ پادشاهان گجرات و ۵ ـ بهمنیان دکن). خاتمهٔ کتاب نیز در ذکر سادات و نقبا، علما، حکما، سرایندگان و منشیانی است که نویسنده به خدمت ایشان رسیده است. خورشاه چون این اثر را به نام ابراهیم قطب‌شاه در ۹۶۵ق/۱۵۵۷م به پایان برد، از این جهت اثر او به نام‌های تاریخ قطب‌شاهی | تاریخ قطبی آوازه یافته است. خورشاه در تألیف این اثر از کتاب‌هایی چون جوامع‌الحکایات، حبیب‌السیر، لب‌التواریخ، شاهنامهٔ قاسم گنابادی، روضة‌الصفا، تاریخ طبری و تذکرهٔ شاه‌تهماسب نیز بهره برده است. نسخه‌ای از تاریخ ایلچی نظام‌شاه به شمارهٔ Add 23513 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و H71 (۵۶ف) در موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد و کتابخانه‌های دیگر نگه‌داری می‌شود. بخشی از این اثر که به تاریخ پادشاهان طبرستان دورهٔ صفویه می‌پردازد در منتخبات فارسی شفر با ترجمهٔ فرانسه به چاپ رسیده است (پاریس ۱۸۸۵م). مقالهٔ ششم و هفتم که مهم‌ترین و باارزش‌ترین بخش‌های تاریخ ایلچی نظام‌شاه است، به کوشش محمدرضا نصیری و کونیچی هانه‌دا نیز به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۹ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۸۱/۲ ـ ۵۸۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۵۴/۵ ـ ۱۶۵۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۵۵/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۴۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۰۳/۶؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۵۷۲ ـ ۵۷۳؛

Catalgue of Persian mamucripts in the British musum, 1/ 107– 111; *Persian literature, C.A.Storey,* 1/ 113, 1066.

تاریخ تبرستان، کتابی به فارسی در تاریخ تبرستان و سلسله نسب فرمانروایان، سلسله‌های محلی بازمانده از سلاطین پیش و پس از اسلام نوشتهٔ اردشیر برزگر. این اثر نخستین کتابی است که تاریخ تبرستان را بر مبنای متون کلاسیک و پژوهش‌های نوین ایران‌شناسان غربی و ایرانی نگاشته است. مؤلف از سه منبع تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، تاریخ رویان اولیاءالله آملی و تاریخ تبرستان و رویان و مازندران میرظهیرالدین مرعشی بسیار بهره برده است. آشنایی نویسنده با تاریخ ادبیات فارسی و زبان‌های انگلیسی و عربی این امکان را برای وی فراهم آورد که از بیش‌تر منابع و مآخذ موجود عصر

خویش بهره برد. برزگر در مقدمهٔ اثر خویش می‌نویسد: «کتابی که اکنون به خواندن آن سرگرم می‌شوید، از چگونگی گروه مردمان بومی سه هزارسال پیش از میلاد مسیح ایران که در کناره‌های جنوبی دریای خزر امروزه جای داشتند و گروه مردها (مازندرانی، تنکابنی، گیلانی و توالش) نامیده می‌شوند، سخن می‌راند.» مؤلف در نگارش اثرش گاهی بی‌طرفی لازم را رعایت نمی‌کند و سعی در کمرنگ جلوه دادن یا بزرگ‌نمایی برخی مسائل دارد. جلد نخست آن در ۱۳۲۹ش زیر عنوان تاریخ تبرستان پیش از اسلام، بخش یکم و جلد دوم آن در ۱۳۳۴ش زیر عنوان تاریخ تبرستان پس از اسلام به چاپ رسید. در ۱۳۸۰ش مجموعه سه جلدی آن در یک مجلد به تصحیح محمد شکری فومشی با عناوین: تاریخ تبرستان پیش از اسلام، تاریخ تبرستان پس از اسلام و دانشوران تپوری در هفت فصل با عناوین نخستین ساکنان تبرستان، مردها و تبری‌ها در دورهٔ هخامنشی‌ها، مردها و تبری‌ها در دورهٔ اسکندر مقدونی و جانشینان او، مردها و تبری‌ها در دورهٔ پارت‌ها (اشکانیان)، تبری‌ها در دورهٔ ساسانیان، وضع سیاسی تبرستان در سدهٔ پنجم و ششم و هفتم میلادی و سازمان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبرستان در دورهٔ ساسانیان. با هفت پیوست: نامهٔ تنسر، اوزان و مقیاس‌ها، گاه‌شماری، مختصری دربارهٔ چهار ناحیه/قوم، تاریخ ایران کهن و شاهنشاهان باستانی آن، اسناد تاریخی یا فهرست کتاب‌های مورد استفاده و اسناد اداری مؤلف، کتاب‌شناسی و نمایه در انتشارات رسانش چاپ شد. ویرایش، تعلیقات، یادداشت‌های افزوده، تصحیح و تکمیل ارجاعات مؤلف، الحاق کتاب‌شناسی از کارهای مصحح در چاپ جدید کتاب است.

منابع: تاریخ تبرستان؛ علی‌نژاد قمی، محسن، «مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران»، معرفی کتاب، دفتر اول، صص ۱۱۰ـ۱۱۱.

تاریخ تنکابن، محال ثلاث، کتابی به فارسی در تاریخ و جغرافیای تاریخی منطقهٔ تنکابن و محال ثلاث نوشتهٔ علی‌اصغر یوسفی‌نیا. مؤلف افزون بر نگارش تاریخ عمومی گیلان و مازندران باستان، به بیان رخدادهایی در سدهٔ معاصر نیز پرداخته است. دو جلد این اثر در قالب یک کتاب منتشر شد. جلد نخست تاریخ عمومی تنکابن همراه با فرازهایی از حوادث عمومی و مشترک استان‌های گیلان و مازندران است و مطالبی دربارهٔ ادوار باستانی، نژادهای باستانی گیلان و مازندران، نژاد آریا و شمال ایران، کرانه‌نشینان خزر در پیکارهای ملی زمان هخامنشیان، دوره‌های اشکانی و ساسانی، حماسهٔ مقاومت شمال، خاندان علوی در شمال، سروری دیالمه بر ایران، جنبش اسماعیلیه، حکومت سادات و جنگ‌های ملوک‌الطوایف، فتح گیلان و مازندران و سوابق تهاجمات روس‌ها به شمال را شامل می‌شود. جلد دوم بیانگر رویدادهای خاص تاریخ تنکابن، دوران فترت، حکومت خاندان خلعت‌بری بر محال ثلاث، دوران مشروطیت، فتح تهران، وقایع مقاومت شمال، داستان عقب‌نشینی، رؤیای فتح تهران، فرجام بازیگران حوادث شمال، واپسین جنبش طبقهٔ ملاک پس از حادثهٔ شهریور ۱۳۲۰ش، منابع و مآخذ، فهرست نام‌ها، اماکن و تصاویر است. پس از چاپ نخست این کتاب (تهران، ۱۳۷۰ش) چاپ دوم آن با افزودهٔ مقدمهٔ دوم مؤلف، پیشنهادات و اصلاحات منوچهر ستوده* و تکملهٔ حوادث مشروطهٔ محال ثلاث همراه است (تهران، ۱۳۷۱ش).

منبع: تاریخ تنکابن، محال ثلاث.

تاریخ جامع تنکابن، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ تنکابن نوشتهٔ صمصام‌الدین علامه*. نویسنده که تجربهٔ نگارش کتاب یادگار فرهنگ آمل* را دارد می‌کوشد با همان ساختار برای زادگاه خود مجموعه‌ای فراهم سازد. او بر آن است که کتاب تاریخ وی، فراتر از شرح رخدادها و جنگ‌ها است. کتاب دارای پیش‌گفتار و مطلبی دربارهٔ وجه تسمیه و هفت فصل دربارهٔ جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی، فرهنگ مردم، تاریخ سیاسی، وضعیت دیروز و امروز شهرهای تنکابن، رامسر و خرم‌آباد، تاریخچهٔ تأسیس سازمان‌ها و اداره‌های دولتی و ملی تنکابن و واژه‌نامه است. این اثر آگاهی‌هایی سودمند دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری نهادهای مدنی و صنایع و پیشه‌های کلان و خرد، کشاورزی و دامداری، فرهنگ و ادبیات بومی به دست می‌دهد و به معرفی چند شاعر بومی‌سرا، آثار تاریخی و خاندان‌های حکومتگر و تاریخ معاصر تنکابن می‌پردازد (تنکابن، ۱۳۷۷ش).

منبع: تاریخ جامع تنکابن.

تاریخ خاندان مرعشی، کتابی به نثر فارسی در تاریخ خاندان مرعشی

www.tabarestan.info تبرستان

نوشتهٔ میرتیمور مرعشی از نوادگان میرقوام‌الدین مرعشی، نامبردار به میربزرگ (ـ ۷۸۱ق). نویسنده که در نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم هجری زندگی می‌کرد، این کتاب را دنبالهٔ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران اثر سیدظهیرالدین مرعشی (ـ ۸۹۴ق) قرار داده و تاریخ خاندان مرعشی را تا ۱۰۷۵ق دنبال کرده است؛ بنابراین تاریخی که میرتیمور نوشته کمابیش ۱۲۰ سال از تاریخ دودمان مرعشی مازندران را دربر می‌گیرد. وی در نوشتن این کتاب از نوشته‌های کسانی چون عبدالرحیم ساروی، نامبردار به عبدالرحیم ایجر که کتابی در تاریخ مازندران داشته، عزیز قمی که بخشی از تاریخ مازندران را به نظم درآورده بود و از نوشتهٔ قوشچی‌باشی که شرح احوال سادات مازندران از روزگار شاه‌عباس‌اول (ـ ۱۰۳۸ق) تا روزگار شاه‌عباس‌دوم (ـ ۱۰۷۷ق) را نوشته بهره برده و گه‌گاه به نام از آن‌ها یاد کرده است. با این‌که میرتیمور قلمی توانا ندارد و گاهی نیز از سهو و خطا برکنار نیست، کتابش سرشار از آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی است و چون بیش‌تر مطالبی که نوشته در جای دیگری به دست نمی‌آید و منابعی که از آن‌ها یاد می‌کند همه از میان رفته‌اند، اثر او از اهمیت بالایی برخوردار است و بسیاری از گوشه‌های تاریخ مازندران در سده‌های دهم و یازدهم هجری را روشن می‌کند. تنها دست‌نویس کتاب میرتیمور که استنساخ پسرش ابوتراب است در کتابخانهٔ وزیری یزد پیدا شده و به کوشش منوچهر ستوده به چاپ رسیده است (تهران ۱۳۵۶ش).

منابع: تاریخ خاندان مرعشی؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۱۴۷/۲؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۶۲/۲.

تاریخ خاندان میار، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ اجتماعی و سیاسی خاندان میار از خاندان‌های کلارستاق مازندران نوشتهٔ امین نعیمایی عالی. کتاب دربردارندهٔ یک مقدمه و چهار بخش است. نویسنده در بخش نخست آگاهی‌هایی از خاندان‌های شمال ایران به ویژه اقوام غرب مازندران به دست می‌دهد و در بخش دوم به پیشینهٔ خاندان میار کلارستاق، وجه تسمیه، روایت‌های شفاهی و رخدادهای این خاندان به تفکیک دوره‌های تاریخی از سدهٔ نهم هجری تا میانهٔ سلسلهٔ پهلوی می‌پردازد. در بخش سوم به بررسی چگونگی گسترش خاندان میار و پیدایش شاخه‌های آن از افشاریه تا پایان عهد قاجار پرداخته و دربارهٔ مراکز و جایگاه‌های استقرار خاندان‌های مهاجر میار در مناطقی چون تنکابن، کجور، نور، طالقان، سوادکوه، قزوین و کرمان سخن گفته است. در ادامه، نسب‌نامهٔ شاخه‌های گوناگون این خاندان را بر پایهٔ اسناد، دست‌نوشته‌ها و گفت‌وگو با آگاهان محلی درج کرده است. در بخش چهارم گزیده‌ای از سندهای تاریخی خاندان میار و کلارستاق را به ترتیب سنواتی آورده است. کتاب در ۵۹۲ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۱ش).

منبع: تاریخ خاندان میار.

تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری، کتابی به فارسی در نسب‌شناسی یکی از خاندان‌های نامدار مازندران، نوشتهٔ اسدالله نوری اسفندیاری. این کتاب از نخستین آثاری است که به تبارشناسی یک خانوادهٔ حکومتگر در مازندران می‌پردازد. نوری این خاندان را به دودمان پادوسبانی رستمدار پیوند می‌زند. او در بررسی این موضوع نخست با بهره‌مندی از منابع تاریخ محلی چون تاریخ طبرستان* نوشتهٔ ابن‌اسفندیار*، تاریخ رویان* نوشتهٔ اولیاءالله آملی*، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* نوشتهٔ سیدظهیرالدین مرعشی، التدوین فی احوال جبال شروین* نوشتهٔ اعتمادالسلطنه و تاریخ‌های عمومی چون حبیب‌السیّر و تاریخ طبری*، گزارشی از پادوسبانان و سال‌های برآمدن و برافتادن شاهکان این دودمان به دست می‌دهد. سپس با بهره‌مندی از اسناد خانوادگی چون رسالهٔ زندگی شادروان حسن اسفندیاری نوشتهٔ نیما یوشیج، دفتر انساب خانوادگی بهزادی نوشتهٔ بهزادی و اعتبارزاده و اسناد و گفته‌های بزرگانِ این تبار به پیشینهٔ اسفندیاری‌ها و معرفی نامدارانِ‌شان می‌پردازد و هم‌سو با جریان نسب‌سازی آن روزگار، می‌کوشد که بر درستی دیدگاهِ پیوند اسفندیاری‌ها با پادوسبانان تأکید کند و نسبت خود را با کمک تاریخ رویان به آدم ابوالبشر برساند. درستی این دیدگاه نیاز به مستندات موثّق دارد. با این حال این کتاب از آن رو ارزشمند است که دربردارندهٔ زندگی‌نامه‌ها و تصویر بسیاری از بزرگان اسفندیاری از قاجاریه تا پهلوی است. این اثر در ۲۰۰ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۹ش).

منبع: تاریخ خانوادهٔ اسفندیاری.

تاریخ خانی، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ گیلان و غرب مازندران،

www.tabarestan.info تبرستان

نوشتهٔ علی‌بن‌شمس‌الدین لاهیجی. این کتاب در ۹۲۱ ـ ۹۲۲ق به فرمان سلطان‌احمدخان اول (۹۱۱ ـ ۹۴۰ق) تألیف یافته است. سلطان‌احمد پیش از تدوین کتاب باب‌ها و فصل‌های کتاب را طرح می‌کرد و اسناد و داده‌های لازم را در اختیار نویسنده می‌گذاشت و بر کارش نظارت داشت. کتاب در یک مقدمه، سه باب و یک خاتمه تدوین یافته است: باب نخست به رخدادهای اواخر فرمانروایی سلطان‌محمد (۸۵۱ ـ ۸۸۳ق) و کارکیا میرزاعلی (۸۸۳ ـ ۹۱۰ق) می‌پردازد، باب دوم دربارهٔ برکناری میرزاعلی و کشته شدن او، فرمانروایی سلطان‌حسن (۹۱۰ ـ ۹۱۱ق) و کشته شدن او است و باب سوم به روزگار فرمانروایی سلطان‌احمدخان تا ۹۲۱ق می‌پردازد. لاهیجی در ابتدای کتاب میرظهیرالدین مرعشی*، نویسندهٔ تاریخ گیلان و دیلمستان، را می‌ستاید، ولی آن مایه از داده‌های محلی و حکومت کارکیاییان برخوردار بود که بی‌نیاز از کتاب وی باشد. نثر کتاب پرتکلف بوده و از مصادر ساختگی و مفردات عربی، آیه‌ها و احادیث، اشعار، واژگان محلی، ترکی و مغولی سرشار است. اهمیت این اثر تاریخی در دسترسیِ مؤلف به اطلاعات و اسناد دست اول خاندانِ کارکیا و منابع محلی است. تاریخ خانی به برخی از زمامداران و رویدادهای دورهٔ فرمانروایی خاندان مرعشی و ملوک رستمدار و وقایع غرب مازندران در آن سال‌ها اشاره دارد. این کتاب نخست به همت برنهارد دورن به چاپ رسید (پطرزبورگ، ۱۲۷۴ق) و سپس به تصحیح و تحشیهٔ منوچهر ستوده در ۴۲۵ صفحه منتشر شده است (تهران، ۱۳۵۲ش).

منابع: تاریخ خانی؛ کتاب‌شناسی توصیفی، تحلیلی گیلان در عصر صفوی، ۴۹ ـ ۵۴.

تاریخ رویان، کتابی به فارسی در تاریخ به قلم علی‌بن‌جمال‌الدین‌بن‌علی محمود النجیبی رویانی* از مورخان و جغرافی‌دانان طبرستان در سدهٔ نهم هجری. نویسنده که از مردم رویان بود پس از این‌که به خدمت کارکیا سلطان محمد (۸۳۳ ـ ۸۵۱ق)، حاکم کیایی لاهیجان درآمد، کتاب خود را به نام پسر و ولیعهد او کارکیا میرزاعلی نوشتهٔ است. اصل کتاب تاریخ رویان باقی نمانده و تنها نامی از آن در برخی از منابع آمده است. سیدظهیرالدین مرعشی از این کتاب در نگارش تاریخ طبرستان و رویان و مازندران بهره برده است. آن‌چه از توضیحات سیدظهیرالدین دربارهٔ این کتاب برمی‌آید این است که این کتاب با نثری دارای اطناب به نگارش درآمده بود تا آن‌جا که سیدظهیرالدین آن را شایستهٔ تقدیم به کارکیا سلطان محمد ندیده بود. بر این اساس بود که سیدظهیرالدین برخی از مطالبی را که در کتاب خود به نقل از علی رویانی آورده به سلیقهٔ خود تغییر داده است. از عنوان کتاب چنین برمی‌آید که رویانی در اثرش حوادث مربوط به تاریخ طبرستان به ویژه تاریخ رویان را به نگارش درآورده است. در این زمان دو سلسلهٔ مرعشیان و پادوسبانان بر طبرستان حکمرانی می‌کردند. هر دوی این سلسله‌ها رابطهٔ خوبی با آل کیا در گیلان داشتند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که حکومت آل کیا، رویانی را در این کار همراهی کرده و مورد تأیید قرار داده است. با توجه به این‌که کتاب تاریخ رویان اولیاءالله آملی در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم به نگارش درآمده است، می‌توان احتمال داد که رویانی این کتاب را در اختیار داشته و با آگاهی از آن‌چه که در آن مطرح شده به نگارش کتاب خود اقدام کرده است. از ویژگی‌های کتاب اولیاءالله، ایجاز در متن است. بنا به گفتهٔ سیدظهیرالدین سبک نگارش تاریخ رویان علی رویانی با اطناب همراه بوده است. این اطناب ازاین‌رو می‌تواند باشد که وی با این کار خواسته است مطالب کتابش با آن‌چه اولیاءالله گفته یکسان نباشد. با این حال اصل تأثیرپذیری علی رویانی از کتاب تاریخ رویان اولیاءالله وجود دارد، گرچه نمی‌توان میزان این تأثیر را مشخص کرد.

منابع: بهائیان نور مازندران (بر اساس سه نسخهٔ خطی عصر قاجار)، ۱۲۷؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نود و نه؛ الذریعه، ۲۵۵/۳، ۱۳۵/۲۶؛ کشف‌الظنون، ۳۰۹/۱؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۸۴/۲.

تاریخ رویان، کتابی به فارسی در تاریخ ناحیهٔ رویان در مغرب طبرستان نوشتهٔ اولیاءالله آملی. نویسنده تألیف این کتاب را در ۷۶۴ق به پایان برده و به فخرالدوله شاه‌غازی پادوسبانی (۷۶۱ ـ ۷۸۰ق) فرمانروای ناحیهٔ رویان پیشکش کرده است. تاریخ رویان که به نثری ساده و روان نوشته شده در یک مقدمه و هشت باب تدوین گردیده و گزارش رویدادهای ناحیهٔ تاریخی رویان از کهن‌ترین ایام تا روزگار مؤلف است. اولیاءالله در نوشتن این کتاب که یگانه اثر بازماندهٔ او است، تنها به شنیده‌ها و دیده‌های خود بسنده نکرده و از مطالب نوشته‌های پیشینیان چون ابن‌اسفندیار، فردوسی، محمدبن‌جریر طبری، ابوالفرج

www.tabarestan.info تبرستان

اصفهانی، نظام‌الملک طوسی و شعرای عرب و عرب‌سرایانی چون ابوالعتاهیه، ابوفراس، اخطل و ابوالمقاتل ضریر طبری نیز بهره جسته است. اما وی تنها به نسخه‌برداری مطالب دیگران نمی‌پردازد، بلکه آن‌ها را به دقت نقد و بررسی می‌کند و گاه‌گاه بر آن‌ها خرده می‌گیرد و از روی اطلاع خود داده‌های آن‌ها را اصلاح می‌کند. تاریخ رویان گذشته از آن که گوشه‌هایی از تاریخ سرزمینی را روشن می‌سازد که از مراکز کهن تشیع در ایران بوده است، به جهت یادی که در آن از پاره‌ای آداب و سنن دیرینهٔ مازندران می‌شود و پاره‌ای از واژه‌های کهن فارسی را زنده نگه می‌دارد نیز مهم است. یگانه نسخهٔ خطی این کتاب که اکنون در کتابخانهٔ مجلس نگه‌داری می‌شود، گویا به خط خود مؤلف است. تاریخ رویان نخستین بار در ۱۳۱۳ش در تهران به کوشش عباس خلیلی به چاپ رسیده، اما چاپ دقیق‌تر آن با حاشیه‌نویسی و گزارش افزوده به همت منوچهر ستوده انجام گرفته است (تهران، ۱۳۴۸ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۰۴/۳؛ تاریخ رویان؛ تاریخ نظم و نثر، ۱۸۷/۱؛ تاریخ‌نگاران، ۳۰۹ـ۳۱۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۸۷/۱؛ فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۸۹/۵ـ۳۹۰؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۶۷/۲؛ قلعه‌های باستانی تنکابن تاریخی، ۱۹ـ۲۰؛ کاروند کسروی، ۱۲۴ـ۱۲۶؛ مقالات قزوینی، ۷۷۲/۳.

تاریخ زبان فارسی، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ زبان فارسی و تحول آن نوشتهٔ پرویز ناتل خانلری این کتاب که در سه جلد تدوین شده دارای دو باب است. باب یکم در اصول و کلیات و باب دوم دربارهٔ زبان‌های ایرانی از آغاز تا اسلام. باب یکم دارای چهارده مبحث است و از این قرار: ۱ـزبان چیست، ۲ـگفتار، ۳ـواحد صوت‌های ملفوظ، ۴ـدستگاه گفتار، ۵ـمصوت، ۶ـصامت، ۷ـترکیب واک‌ها، ۸ـتحول زبان، ۹ـتحول واک‌ها، ۱۰ـتحول صرفی و نحوی، ۱۱ـتحول الفاظ و معانی، ۱۲ـانواع زبان‌ها، ۱۳ـخانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی و ۱۴ـزبان‌های غیر ایرانی در سرزمین‌های ایران باستان. باب دوم دارای این مباحث است: ۱ـزبان‌های ایرانی باستان، ۲ـساختمان پارسی باستان، ۳ـزبان‌های ایرانی میانه و ۴ـخط و ساختمان زبان پهلوی. مباحثی را که این کتاب پیش کشیده برای نخستین بار به زبان فارسی درآمده و به راستی که در نگارش آن استادی و ذوق فراوان به کار رفته است و ازاین‌رو دارای اهمیت فراوان است و در واقع می‌توان گفت که خانلری با نوشتن این کتاب دانش زبان‌شناسی را به زبان فارسی آورده است. نویسنده در پایان کتاب به دستور زبان فارسی می‌پردازد و به شرح موضوعاتی چون پسوندها، ترکیبات، جمع، صفت‌های اشاره، صفت‌های عددی، ضمایر، قیدها، تحول حروف و ساختمان جمله اهتمام می‌کند و در پایان به شناساندن منابع خود در زبان‌های فارسی و اروپایی می‌پردازد. تاریخ زبان فارسی نخستین بار در بنیاد فرهنگ ایران (تهران، ۱۳۴۸ش) و پس از آن بارها به چاپ رسیده است. تاریخ زبان فارسی با نام *A History of the Persian language* به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است (دهلی، ۱۹۷۹م).

منابع: تاریخ زبان فارسی؛ ریاحی، محمدامین، «ساختمان فعل بخشی از جلد دوم تاریخ زبان فارسی»، یغما، سال بیست و سه، ۱۳۴۹ش، صص ۵۶۲ـ۵۶۵؛ صادقی، علی‌اشرف، «تاریخ زبان فارسی»، راهنمای کتاب، سال سیزدهم، شمارهٔ ۱۰ـ۱۲، دی و اسفند ۱۳۴۹ش، صص ۷۸۷ـ۷۹۷.

تاریخ شهر آمل، موزه‌ای در خیابان امام رضا(ع)، در جهت خاوری رودخانهٔ هراز، جنب پل دوازده چشمه و پل معلق آمل. این ساختمان در ۱۳۱۵ش با نام ادارهٔ مالیهٔ شهرستان آمل تأسیس گردید و تا ۱۳۸۷ش با همین نام (دارایی) بهره‌برداری می‌شد. این بنا در تاریخ یاد شده با کاربری فرهنگی در اختیار ادارهٔ کل میراث فرهنگی مازندران قرار گرفت و پس از مرمت و احیا در ۱۳۸۹ش با نام موزهٔ تاریخ آمل بازگشایی شد. بنا در ۱۳۵۸ش با شمارهٔ ۱۵۲۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. موزهٔ تاریخ شهر آمل در دو طبقه شامل طبقهٔ اول مردم‌شناسی و طبقهٔ دوم باستان‌شناسی ساماندهی شده است.

منابع: راهنمای آثار تاریخی ـ فرهنگی استان مازندران، آمل، ۱۸؛ گنجینهٔ تصاویر آمل، ۱۹؛ مازندران سرزمین تاریخ، فرهنگ و طبیعت سحرانگیز، ۱۶۶؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.shabestan.ir.

تاریخ شهر بابل/ گنجینه، موزهٔ دولتی در خیابان مدرس، چهارراه

www.tabarestan.info تبرستان

شـهرداری. بنای موزه در ۱۳۰۷ش به عنوان بلدیه/ شـهرداری ساخته شـد و در ۱۳۵۴ش با شـمارهٔ ۱۵۲۶ به ثبت آثار ملی ایران رسید. این سـاختمان در بهمن‌ماه ۱۳۷۵ش پس از بازسازی، با نام گنجینهٔ بابل گشایش یافت و با بخش‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی چهار سال دایـر بـود. در ۱۳۸۲ش به عنوان تنها موزهٔ مردم‌شناسـی بخش دولتی در مازندران شـروع به کار کرد و نهایتاً در ۱۳۸۸ش پس از بهسـازی به موزهٔ تاریخ شـهر بابل تبدیل گشـت. در بخش باستان‌شناسـی این مـوزه آثـاری از دوره‌هـای پیش از تاریخ، تاریخی و اسـلامی شـامل اشیاء سفالی، مفرغی، سنگی و زیورآلات نهاده است که بیش‌تر این اشیاء از مناطق باستانی مازندران مانند بهشهر، ساری، قائم‌شهر، نکا و نور به دسـت آمده و بیانگر تمدن دیرپای پهنهٔ شـمال ایران اسـت. در بخش مردم‌شناسـی ابزار کشاورزی، پوشـاک، چادرشب و برخی دست‌بافته‌ها و صنایع دسـتی جای دارد. یادمان‌های چوبی مازندران از دیگـر بخش‌هـای این موزه به شـمار می‌آید کـه در، پنجره، کتیبه و تزئینات ارزشمند صندوق مزار بقاع متبرکه این سامان را در خود جای داده است.

منابـع: بابل، شـهر بهـار نارنـج، ۲۶۷، ۵۴۳؛ راهنمـای برنامه‌ریزی سـفر در مازندران، ۷۷؛ سـیمای میـراث فرهنگی مازنـدران، ۲۲۱ـ۲۲۳؛ شناسـهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۴؛ کهن یـادگاران، ۲۸ـ۲۹؛ مازندران آیین‌ها، صنایع دستی، بناها و آثار تاریخی، ۹۸؛ مازندران، سرزمین تاریخ، فرهنگ و طبیعت سـحرانگیز، ۱۱۸؛ مازندران، مازندران همیشـه سـبز در راسـتای تاریخ، ۱۶؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.shabes-tan.ir.

تاریخ شهر ساری، موزه‌ای متشکل از مجموع سه بنا به نام‌های عمارت منوچهرخان کلبادی، خانهٔ نظری و حمام وزیری، در خیابان انقلاب، محلـهٔ آب‌انبار نو، کوچهٔ چهارراه برق سـاری. این موزه در ۱۳۸۷ش بـا دو بخش جداگانهٔ باستان‌شناسـی و مردم‌شناسـی راه‌اندازی شـده است. عمارت کلبادی که ساختمان مرکزی این موزه به شمار می‌رود، از اواخـر دورهٔ قاجـار بـوده و در ۱۳۷۷ش با شـمارهٔ ۲۱۴۸ ثبت آثار ملی ایران شده است. در موزهٔ کلبادی آثار متنوعی از هنرهای سنتی، مردم‌شناسـی و باستان‌شناسی به نمایش درآمده است. اشیاء باستانی این موزه با ۷۰۰۰ سال دیرینگی و دست‌ساخته‌های گوناگون سفالین، فلزی، شیشـه‌ای و سـنگی از دوران پیش از تاریخ ایران تا اواخر دورهٔ قاجار، راوی فرهنگ و گذشتهٔ ایران و مازندران است. گرمابهٔ تاریخی وزیری با کاربری موزهٔ مردم‌شناسی است و در آن ماکت‌هایی پوشیده از پوشـاک بومی مردم مازندران و همچنین بخشـی از آداب و وسایل استحمام در دورهٔ قاجار به نمایش گذاشته شده است.

منابع: راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۱۶؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۱۰، ۵۶۸ـ۵۶۹، ۵۷۱ـ۵۷۲، ۵۷۸؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۵۳؛ مازندران سـرزمین تاریخ، فرهنگ و طبیعت سـحرانگیز، ۵۲ـ۵۴؛ مازندران، یوسفی، ۱۱۲ـ۱۱۵؛ محلهٔ آب‌انبار نو، ۴۶ـ۴۸؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.pana.ir; WWW.shabes-tan.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تاریخ طبرستان، کتابی به نثر فارسی در تاریخ مازندران نوشتهٔ بهاءالدین حسن‌بن‌اسفندیار کاتب آملی نامبردار به ابن‌اسفندیار (ـ۶۱۸ق). ایـن کتاب کـه تنها اثر بازماندهٔ مؤلف اسـت، تاریخ بخشـی از کران جنوبـی دریـای مازنـدران از روزگار باسـتان تـا زمان مؤلف اسـت و آگاهی‌هایـی دربارهٔ دودمان‌های کوچک طبرسـتان، به ویژه علویان، باوندیـان، زیاریان و فرامانروایان عرب ناحیه، به دسـت می‌دهد. این کتـاب در دو بخش تدوین یافته اسـت. بخش یکـم آن از ابتدای بنیاد طبرسـتان تا اسـتیلای تازیان بر طبرسـتان اسـت. ابن‌اسـفندیار پس از دیباچـهٔ کتـاب ترجمـهٔ خود از نامهٔ تنسـر، هیربد بـزرگ در روزگار شهریاری اردشیر بابکان، نامبردار به پدشوارگرشاه از شاهان طبرستان را کـه ابن‌مقفـع آن را به عربـی ترجمه کرده بـود آورده و با افزودن این نامـه بـه کتاب خـود یکـی از مهم‌ترین منابـع اوایل دورهٔ ساسـانی را حفظ کرده اسـت. نثر آن جز در مقدمه که منشـیانه اسـت، در نهایت شیوایی و ایجاز نوشته شده و از نمونه‌های دلپذیر انشاء فارسی است. از داده‌های بسـیار ارزندهٔ تاریخ طبرسـتان اشعاری است که نویسنده از شـعرای مازنـدران کـه به زبان طبـری گفته‌اند نقل می‌کنـد و بدین ترتیب شماری قصیده و غزل را که یادگارهای گران‌بهای گویش طبری قدیم هسـتند از نابودی نگه داشـته اسـت. تاریخ‌نگاران آینده، به ویژه سیدظهرالدین مرعشی، در نوشتن تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از مطالب تاریخ طبرسـتان فراوان بهره برده‌اند. عباس اقبال آشـتیانی

تاریخ طبرستان را ویراسته و در دو مجلد به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۲۰ش). ادوارد براون خاورشناس انگلیسی (ـ۱۹۲۶م) این کتاب را با اندکی اختصار به انگلیسی برگردانده و در ۱۹۰۵م در لیدن چاپ کرده است. تمام نسخه‌های موجود آن در برگیرندهٔ وقایع تا ۷۶۰ق است. گفته‌اند که رویداد صد و پنجاه ساله پس از تألیف به قلم مولانا اولیاءالله آملی است.

منابع: تاریخ طبرستان؛ دانشنامهٔ ایران و اسلام، ۴۱۵/۳ ـ ۴۱۶؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۶۶/۶؛ قلعه‌های باستانی تنکابن تاریخی، ۱۶ ـ ۱۹؛ کاروند کسروی، ۱۱ ـ ۲۸؛ مقالات قزوینی، ۳۰۸/۲ ـ ۳۰۹، ۷۷۳/۳ ـ ۷۷۵؛ «نامهٔ تنسر»، بارفروش، سال پانزدهم، شمارهٔ ۸۴، مهر ۱۳۸۹، صص ۴۲ ـ ۴۳.

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، کتابی به نثر فارسی در تاریخ ولایات حاشیهٔ جنوبی دریای مازندران نوشتهٔ سیدظهیرالدین مرعشی. نگارنده تألیف این کتاب را که در واقع دنبالهٔ تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار است در ۸۸۱ق به پایان رسانده و آن را به کارکیا میرزاعلی لاهیجانی (۸۸۳ ـ ۹۱۰ق)، از فرمانروایان دودمان کیایی گیلان، پیشکش کرده است. این اثر گزارش رویدادهای این سرزمین‌ها از کهن‌ترین روزگار تا هنگام تألیف کتاب است. مؤلف بیش‌تر مطالب خود را از نوشته‌های ابن‌اسفندیار، علی‌بن‌جمال‌الدین رویانی و اولیاءالله آملی گرفته و تنها دو فصل پایانی کتاب به نام‌های «در ذکر و استیلای اخلاف او» گزارش دیده و شنیده‌های او است و ارزش و اهمیت آن نیز در همین دو فصل است. ظهیرالدین گرچه نامی از ابن‌اسفندیار نمی‌برد و ظاهراً کتاب او را ندیده و نامی از آن نشنیده است، اما چون بر گفته‌های او از دو کتاب علی‌بن‌جمال‌الدین رویانی و اولیاءالله آملی که خود مقتبس از تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار هستند؛ ازاین‌روی روایات ظهیرالدین در بسیاری جاها عیناً تکرار مطالب ابن‌اسفندیار است. این کتاب از تواریخ محلی ایران به شمار می‌رود و مطالبی که در تاریخ سادات مازندران و رابطهٔ نهضت دراویش مازندران با سربداران خراسان به دست می‌دهد، از ارزش فراوانی برخوردار است. سیدظهیرالدین تألیف خود را با نثری ساده و روان نوشته و چون از ذوق شاعری برخوردار بود گه‌گاه اشعاری نیز از خود بر آن افزوده است. این اثر نخستین بار به اهتمام برنهارد دورن، خاورشناس آلمانی‌تبار روسی (ـ۱۸۸۱م)، به چاپ رسیده است (پترزبورگ، ۱۸۵۰م). در ایران دو بار، نخست به کوشش عباس شایان (تهران، ۱۳۳۳ش) و دوم با تصحیح محمدحسین تسبیحی انتشار یافته است (تهران، ۱۳۴۵ش). یعقوب آژند، تصحیح برنهارد دورن را با افزودن مقدمه‌ای از خود به چاپ رسانده است (تهران، ۱۳۶۳ش).

منابع: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ تاریخ گیلان و دیلمستان؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۲۶/۶؛ الذریعه، ۴۸/۱۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۳/۴؛ فرهنگ ایران زمین، ۹۹/۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۸۹/۱.

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ طبیعی رامسر، موزهٔ غیر دولتی با مدیریت اسماعیل پوررستمی که در ۱۳۹۶ش از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور پروانهٔ تأسیس گرفته است. در این موزه مجموعه‌ای از سنگ‌ها، سنگواره‌ها، صدف‌ها، حشرات، پرندگان، جانوران، گیاهان و دیگر گونه‌های زیستی به نمایش گذاشته شده است.

منبع:

WWW.intoday.ir.

تاریخ گیلان و دیلمستان، کتابی به نثر فارسی نوشتهٔ سیدظهیرالدین مرعشی. مؤلف تألیف این کتاب را به درخواست سلطان علی‌میرزا و پدر او، کارکیا سلطان‌محمد، در ۸۸۰ق آغاز کرد و پس از یک سال آن را به پایان برد. این اثر که در شش باب و هر باب در چند فصل نوشته شده گزارش رویدادهای گیلان در دورهٔ فرمانروایی کیاییان از امیرکیا ملاطی تا ۸۸۱ق، یعنی روزگار فرمانروایی کارکیا سلطان محمد دوم است. دیباچهٔ کتاب که در یادکرد اصطلاحات گیل و دیلم است و باب اول که تاریخ حکام سلاطین گیلان پیش از خروج سادات کیایی و ذکر حدود و رسوم گیلان و دیلمستان بوده از میان رفته است و در واقع کتاب از فصل دوم باب دوم آغاز می‌شود. مؤلف با این که در آغاز کتاب تصریح کرده که تاریخی که می‌نویسد در شش باب است، یک باب تازه نیز به آن افزوده و شرح رویدادها را تا ۸۹۴ق دنبال کرده است. ظهیرالدین که در دستگاه کیاییان از پایگاهی بلند

برخوردار بوده خود شاهد عینی رویدادهایی که گزارش می‌کند، بود و رویدادهایی را که به چشم خود دیده بود نوشته است؛ ازاین‌روی کتاب وی منبع دست اول تاریخ بخشی از ناحیهٔ شمال ایران است و چون به روشن کردن گوشه‌هایی از رویدادهای سرزمین گیلان کمک می‌کند از اهمیت فراوان برخوردار است. ظهیرالدین کتابش را با نثری ساده و روان نوشته و از آوردن مفردات و ترکیبات دشوار و مهجور پرهیخته است. اما وی که از مردم مازندران و بزرگ شدهٔ گیلان است در فارسی‌نویسی از زبان مردم زادبوم خود تأثیر گرفته و این تأثیر در هر دو کتابی که از وی باقی مانده آشکارا به چشم می‌خورد. تنها دست‌نویس تاریخ گیلان و دیلمستان که در ۹۳۶ق از روی دست‌نویس مؤلف استنساخ گردیده احتمالاً هنگام گذشتن هیأت آنتونی جنکینسن از گیلان خریداری و به کتابخانهٔ بودلیان در اکسفورد انتقال داده شد. نخستین بار رابینو، خاورشناس و دولتمرد انگلیسی که چندی سرکنسول انگلیس در رشت بود (ـ ۱۹۵۰م) این کتاب را در رشت به چاپ رساند، اما چاپ منقح و پیراستهٔ اثر به همت منوچهر ستوده انجام پذیرفته است (تهران، ۱۳۴۷ش).

منابع: تاریخ گیلان و دیلمستان؛ تاریخ‌نگاران، ۴۰۴ ـ ۴۱۶؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۲۵۲/۱؛ الذریعه، ۲۸۴/۳؛ فرهنگ آثار، ۲۱۱/۲؛ کاروند کسروی، ۲۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی و عربی، ۸۴۶۶۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۹۸/۲؛ وحید، سال ششم، شمارهٔ ۶۶، خرداد ۱۳۴۸ش، صص ۵۳۴ ـ ۵۳۷.

تاریخ مازندران، کتابی به فارسی در تاریخ بخش شرقی کرانهٔ جنوبی دریای مازندران نوشتهٔ اسماعیل مهجوری. این کتاب که در دو جلد تدوین یافته تاریخ سرزمین مازندران از کهن‌ترین ایام تا روزگار مؤلف را در بر می‌گیرد. جلد نخست تاریخ مازندران که در چهارده بخش نوشته شده با آگاهی‌هایی دربارهٔ جغرافیای تاریخی مازندران آغاز می‌گردد و با شرح رویدادهای دورهٔ سوم فرمانروایی دودمان باوندی که به شاخه کیخواریه آوازه دارد به پایان می‌رسد. مجلد دوم که در هفت بخش تدوین یافته عمدتاً گزارش تاریخ دودمان‌های شیعی مازندران، مانند سادات هزارجریب، سادات مرعشی و خاندان روزافزون است و سرانجام با شرح رویدادهای مازندران در دورهٔ پهلوی پایان می‌گیرد. مؤلف در نوشتن گزارش رویدادهای مازندران در دو سدهٔ اخیر به منابع مکتوب بسنده نکرده، از روایات شفاهی پیران و کسان آگاه از رویدادهای گذشته نیز بهره جسته است. تاریخ مازندران که توجه ایران‌شناسانی چون مادلونگ را برانگیخته تنها گزارش رویدادها نیست و مؤلف به تجزیه و تحلیل این رویدادها نیز می‌پردازد. مهجوری در آغاز هر یک از دو مجلد کتاب منابعی را که از آن‌ها بهره جسته یاد می‌کند و در لابه‌لای صفحات کتاب تصاویری از بناهای قدیمی مازندران نیز می‌آورد. تاریخ مازندران در دو جلد به چاپ رسیده است. (ساری، ۱۳۴۲ش)

منابع: تاریخ مازندران، ۱۳۴۲؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۸۹۹/۲.

تبرستان www.tabarestan.info

تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، کتابی به نثر فارسی در تاریخ هجده سال پایانی فرمانروایی زندیه و روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار تألیف محمدفتح‌الله ساروی*. مؤلف شرحی طولانی دربارهٔ تبار دودمان قاجار و اشاره‌ای کوتاه به رفتن فتح‌علی‌خان قاجار (ـ ۱۱۳۹ق) به اصفهان برای یاری رساندن سلطان‌حسین و پیوستن وی به شاه‌طهماسب‌سوم و کشته شدن محمدحسن‌خان، فرار آقامحمدخان از شیراز (۱۱۹۳ق) و دوره‌ای که او به قدرت رسیده آورده است. مؤلف شرح رویدادهای این سال‌ها را سال‌شمار آورده است و تا ۱۲۱۱ق سال کشته شدن آقامحمدخان در قلعهٔ شوشی و بردن پیکرش را به نجف دربر دارد. سپس در دو فصل جداگانه به رفتن فتح‌علی‌خان از شیراز به تهران و پادشاهی او و نیز جنگ وی با صادق‌خان شقاقی و فرو مالیدن شورش گیلان و فرستادن سلیمان‌خان به آن ناحیه در ۱۲۱۲ق که در ذیل کتاب آمده است. مؤلف در کتاب اشاره‌ای به تاریخ شروع تألیف نکرده، اما گویا آن را در ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۱ق آغاز کرده است. از دیگر ویژگی‌های آن آگاهی‌های درستی است که دربارهٔ اوضاع جغرافیایی خراسان که از قلمرو پادشاهان زندیه دور بوده و در نوشته‌های تاریخ‌نگاران آن روزگار یاد نشده به دست می‌دهد. همچنین فصلی دربارهٔ جغرافیای تاریخی مازندران و بناهای متبرکهٔ ساری دارد. تاریخ محمدی را می‌توان ذیل گلشن مراد میرزاابوالحسن غفاری کاشانی دانست. اگرچه ویژگی نوشته‌های کتاب درباری و فرمایشی است، اما گزارش‌های باارزشی از رویدادهای سال‌های پایانی حکومت زندیه و جنگ‌های این دودمان با قاجارها دارد.

تاریخ محمدی ارزش ادبی ندارد و از نثر میرزامهدی‌خان استرابادی، نویسندهٔ تاریخ جهانگشای نادری و درّهٔ نادره تأثیر گرفته است. این اثر به فرمان و سفارش فتحعلی‌شاه نوشته شده است. مؤلف در دیباچهٔ کتاب آقامحمدخان را احسن‌الملوک نامید و در نظر داشت نام کتابش را احسن‌التواریخ بگذارد، اما فتحعلی‌شاه آن را تاریخ محمدی نامید. این کتاب به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد در ۴۰۳ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۱ش).

منابع: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، ۵/۱؛ تاریخ زندیه: جانشینان کریم‌خان زند، ۱۳ ـ ۱۵؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، ۲۷؛ تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، مقدمه، ۹ ـ ۱۱؛ حدیقةالشعرا، ۱۵۵۸/۳؛ سفینةالمحمود، ۶۲۹/۲؛ مجمع‌الفصحا، ۹۴۴/۵.

تاریخ مطبوعات مازندران، کتابی به فارسی در معرفی نشریات مازندران از عصر ناصرالدین‌شاه تا انقلاب اسلامی نوشتهٔ یوسف الهی و شهرام قلی‌پور گودرزی. این کتاب نخستین منبع در معرفی نشریات تاریخی مازندران به شمار می‌آید. نویسندگان ابتدا، در پیشگفتار به چگونگی پیدایش مطبوعات در مازندران و چالش‌های آن‌ها پرداخته‌اند. مطبوعات در این کتاب در سه فصل بررسی شده‌اند. نخست دورهٔ ناصری تا پیش از عصر پهلوی شامل ۵ نشریه، سپس فصل دوم دورهٔ پهلوی شامل ۹۳ نشریه و فصل سوم از انقلاب اسلامی تا پایان دههٔ پنجاه که شامل ۲۲ نشریه است. نویسندگان در هر فصل، ضمن بیان پیشینهٔ تاریخی هر نشریه و فراز و فرود و اهداف آن‌ها، به معرفی گردانندگان و سردبیران آن‌ها نیز پرداخته‌اند و در ذیل هر نشریه تصاویر و نمونه‌هایی از متن را درج کرده‌اند.

منبع: تاریخ مطبوعات مازندران.

تاریخ معارف امامیه، کتابی کلامی به فارسی اثر محمدصالح حائری مازندرانی (ـ ۱۳۹۱ق). مؤلف نخست این اثر را به نام ظلامة العترة الطاهرة به عربی نوشته و سپس آن را به فارسی برگردانده است. او در آغاز کتاب چنین گوید: در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۵۵ق سه کتاب در مذهب وهابی از مکهٔ معظمه به دستم رسید که نویسندگان ضمن شرح آموزش‌ها و باورهای وهابیان، به سختی بر شیعیان امامی تاخته بودند که اینان گنبد و بارگاه امامان خود را پرستش می‌کنند و امامان را در هر کار شفیع میان خود و خدای خود می‌شمارند. مؤلفان وهابی بر پایهٔ همین فرض‌هایی که دربارهٔ شیعیان کرده‌اند، ایشان را به کفر و شرک و بت‌پرستی متهم کرده‌اند.» محمدصالح می‌گوید: «این‌ها ندانسته‌اند که شیعیان عتبات مقدس امامان معصوم(ع) را از باب تبرک زیارت می‌کنند نه پرستش. بین این دو تفاوت بسیار است.» وی سپس به اثبات این نکته می‌پردازد که شیعیان امامی قایل به ناب‌ترین توحید هستند و از کوچک‌ترین شایبهٔ شرک به سختی پرهیز می‌کنند و در همهٔ اعمال عبادی، قصد نیت قرب محض به حضرت باری‌تعالی را بالاتفاق، شرط اصلی می‌دانند و هرگونه میانجی در طاعات و عبادات یا هرگونه قصد ریا و خودنمایی را شرک به خدا می‌خوانند و پیامبر(ص) و امامان(ع) را بندگان خدا می‌شمارند و مقامی فراتر از بندهٔ برگزیدهٔ خدا برای ایشان قایل نیستند. وی سپس به شرح جزئیات عقاید شیعیان امامی و شرح حال بزرگان ایشان می‌پردازد و ایرادهایی بر دانشمندان و پایه‌گذاران مذهب وهابی وارد می‌آورد. این کتاب به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۸ش).

منابع: تاریخ معارف امامیه؛ الذریعه، ۲۰۱/۱۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۱۴۲/۱ ـ ۱۱۴۳.

تاریخ ملک‌آرا، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ روزگار نخست قاجار، نوشتهٔ علی‌قلی اقبال چلاوی. این کتاب، به تصریح مؤلف در مقدمه، قرار بود در دو مجلد و یک خاتمه تدوین شود. جلد اول دربردارندهٔ شرح اصل و نسب طایفهٔ قاجار و چگونگی توطن آن‌ها در استرآباد و نیز بیان تلاش آن‌ها برای نیل به سلطنت ایران، تا پایان حکومت آقامحمدخان سردودمان قاجاریه و جلد دوم در گزارش پادشاهی فتحعلی‌شاه تا زمان زندگی نویسنده است و خاتمه دربارهٔ سرگذشت شاهزادگان ملک‌آرا می‌باشد. وی در پاسخ به درخواست محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا در سخنی فروتنانه با اشاره به تاریخ محمدی و تاریخ جهان‌آرا می‌گوید: «... مولانا محمد ساروی جواهر زواهر این ایل جلیل را از مبادی عهد فتحعلی‌خان... قرطهٔ مسامع مجامع انس داشت و کلک سحّار میرزامحمدصادق وقایع‌نگار در تقیید آثار و اخبار ... قدرتی باهر ظاهر ساخت... .» ملک‌آرا این تواضع

www.tabarestan.info تبرستان

را از او نپذیرفته وی را مأمور نگارش این کتاب کرد. کتاب در همان جلد اول تا وقایع سال ۱۲۰۹ق، در بیان محاصرهٔ قلعهٔ شوشی به دست آغامحمدخان به علت کشته شدن مؤلف در نزاعی محلی در موطن خود، متوقف مانده است. خاتمهٔ کتاب به قول مؤلف در مقدمه، قاعدتاً از اطلاعات و دادههای بکر تاریخ محلی در دورهٔ طولانی حکمرانی ملک‌آرا در مازندران (۱۲۱۴ ـ ۱۲۵۰ق) آن هم از قلم شخصی که از نزدیک در جریان بسیاری از امور بوده، سرشار است. این کتاب، وقایع را از زمان شورش افغان‌ها علیه حکومت مرکزی آغاز کرده (۱۱۳۵ق) سپس به دورهٔ فترت پس از سقوط صفویه پرداخته و تا برآمدن نادرشاه افشار، حوادث پس از مرگ او، کیفیت استیلای کریم‌خان زند و کشمکش‌های زندیه با قاجاریه پرداخته است. اقبال آگاهی‌های مفیدی دربارهٔ مشاهیر و رجال و خاندان‌های محلی به ویژه دربارهٔ سادات مفیدیهٔ استرآباد و انعکاس آداب و رسوم و فرهنگ محلی منحصر به فرد به دست می‌دهد. از آن‌جا که خاستگاه سلسلهٔ قاجار، استرآباد و مازندران است، سیر حوادث مورد اشارهٔ کتاب در پهنهٔ آبادی‌ها، روستاها و شهرهای این مناطق می‌گذرد. مؤلف از برخی واژگان محلی مانند «داز» به معنی کوچک‌ترین واحد از زمین شالیزاری (بیش‌تر در غرب مازندران و گیلان مستعمل است)، «ویاز» به معنی وسعت و گشایش و نیز آمادگی قبل از اقدام به پریدن، «اسپ» به جای اسب در سراسر نسخه اساس، «عامی» به گویش مازندرانی به جای واژهٔ عمو و «اِشکار» به جای شکار بهره برده است. نویسنده با بهره‌گیری از نثر و نظم فارسی و عربی، گاه به پایه‌ای می‌رسد که شیرینی بیان و عذوبت الفاظ و حسن ادا و زیبایی تصویرسازی، در نثر او موج می‌زند. با این همه نثر او در قیاس با نثر متکلّفانهٔ میرزامهدی استرآبادی در درهٔ نادره، و نیز میرزامحمدصادق مروزی در تاریخ جهان‌آرا، ساده‌تر است و از پیچیدگی‌های مغلق پیراسته، و در قیاس با نثر عبدالرزاق بیگ دنبلی در مآثر سلطانیه، پخته‌تر، شیوا و بلیغ است. کتاب او در مقایسه با درهٔ نادره، از سلاست، روانی و یکدستی بیش‌تری برخوردار و در قیاس با تاریخ محمدی از استحکام، یکدستی، عذوبت و روانی بیش‌تری بهره‌مند است. ناگفته پیداست که محور گزارش‌ها و بیان وقایع بر اقدامات رؤسای قاجار متمرکز است. از این کتاب چهار نسخه در کتابخانه‌های مسجد اعظم قم (به شمارهٔ ۳۵۸۹)، کتابخانهٔ ملک (به شمارهٔ ۴۱۶۱)، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (به شمارهٔ ۵۴۷۳) و کتابخانهٔ ملی ایران نگه‌داری می‌شود. این کتاب به کوشش سیدمحمدصادق ابراهیمیان شیاده تصحیح شده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۷۳؛ تاریخ ملک‌آرا؛ حدیقةالشعرا، ۱۵۰/۱ ـ ۱۵۱؛ الذریعه، ۲۱۸/۲۲؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۷۷۳/۶؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۷۴۲/۲؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۹۰۵/۲ ـ ۹۰۶؛ مجمع‌الفصحا، ۱۴۵/۴ ـ ۱۴۶.

تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، کتابی به فارسی در شناخت تاریخ و جغرافیای شهر رامسر نوشتهٔ محمدتقی سجادی. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: ۱. نگاهی به گذشتهٔ ایالات ساحلی جنوب دریای خزر، ۲. مختصری از جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، ۳. مذهب در ایالات ساحلی جنوب دریای خزر، ۴. علویان در هوسم، ۵. نام‌آورانی از سرزمین کوهستانی اشکور، ۶. رامسر نامبردار به سخت‌سر، ۷. سخت‌سر از دیدگاه سفرنامه‌نویسان، ۸. محلات، ۹. آب‌های معدنی، ۱۰. مساجد و بقاع، ۱۱. مراکز علمی، ورزشی و درمانی، ۱۲. دهستان‌ها، روستاها و آبادی‌ها، ۱۳. ولایات، شهرها و آبادی‌های گمشده، ۱۴. جواهرده، ۱۵. تبارنمای سادات پلاسیدی آخوندمحله، ۱۶. فهرست اشخاص و قبایل، ۱۷. فهرست اماکن، ۱۸. فهرست منابع گزیده. کتاب دربرگیرندهٔ عکس‌هایی از طبیعت، بقاع و دست‌نوشت‌های تاریخی است. این اثر در ۶۴۵ صفحه چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۸ش).

منبع: تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر.

تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، کتابی به فارسی دربارهٔ تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و اقتصاد منطقه‌های شرقی مازندران نوشتهٔ سیدحسن قلعه‌بندی. نویسنده انگیزهٔ نگارش این اثر را دیدار با هیأت باستان‌شناسی دانشگاه کیمبریج به ریاست مکبرنی در سال‌های ۱۳۴۲ ـ ۱۳۴۳ش می‌داند. آن‌ها که برنامهٔ کاوش غارهای بهشهر را داشتند؛ اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای منطقه از وی می‌خواهند. کتاب مطالبی دربارهٔ کارخانه‌ها و نهادهای مدنی، آموزش دینی و نوین، طایفه‌ها، برخی خاندان‌های حکومت‌گر شرق مازندران،

www.tabarestan.info تبرستان

توسعهٔ شهری، دریای مازندران، بناها و باغ‌های تاریخی، بهداشت و آداب و رسوم دارد. این اثر نخستین کتاب چاپ شده دربارهٔ بهشهر بوده و در ۲۳۰ صفحه منتشر شده است (ساری، ۱۳۴۷ش).

منابع: تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۱۵۴/۱؛ فهرست مستند مشاهیر و مؤلفان، ۱۶۴۸/۲؛ کتاب‌شناسی تاریخ، ۶۰۲؛ کتاب‌شناسی موضوعی ایران (۱۳۴۳ـ۱۳۴۸ش)، ۶۵۰.

تاریک‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاری‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۷ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. تاری‌کلا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاری‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۸ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تاری‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹۷ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آبرنگ‌کیله از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. این روستا دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۶/۲۷ ـ ۷۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۲۹ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگه از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تازه‌آباد مسجد، مدرسه، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵، ۳۶۴ ـ ۳۶۵، ۳۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۷/۲۷ـ۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۳ تن)، از دهستان ساحلی در بخش مرکزی شهرستان بابلسر. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. تازه‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲۵ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تازه‌آباد خانهٔ بهداشت، دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷؛ لنگای کهن، ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۳ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری خاور مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، لوبیا، نخود، باقلا، انار و مرکبات است. تازه‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۸ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. تازه‌آباد مسجد، حسینیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۴، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۷ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لیره‌سر از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا

کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تازه‌آباد خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۸ـ۱۴۹؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تازه‌آباد دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آباد/ سعدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۶ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تازه‌آباد مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آبادبستان‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۹ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، تخم آفتابگردان و انگور است. تازه‌آبادبستان‌خیل دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۰/۲۸ ـ ۱۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

تازه‌آبادجهاد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۴ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آبادسپاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۱ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در ۵۰۰ متری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌آبادکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۰۷ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، پنبه و مرکبات است. تازه‌آبادکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تازه‌پتک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۵۵ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۴۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، چای و میوه‌های جالیزی است. تازه‌پتک مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد و سیده‌فاطمه دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۸۹ـ۹۰؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تاشکوه/ تاشکی/ تاچکو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۱۰۸۶ تن، وسطی ۶۱۲ تن و علیا ۱۲۶۶ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سبزه‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تاشکوه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۷۸/۲۷ـ۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاکام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۳ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، کلزا، باقلا و تخم آفتابگردان است. تاکام خانهٔ بهداشت، گورستانی قدیمی به نام پیرسر، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاکر/ تاکور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود و شش کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۱۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز/ نور از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. تاکر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه، گورستان قدیمی و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد. تکیهٔ تاکر که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۲۷۵۵ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۹/۳ـ۳۱۱؛ جغرافیای ولایت نور، ۲۵؛ شهرستان نور، ۱۰۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران،

www.tabarestan.info تبرستان

چالوس ـ آمل، ۷۹/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۴۷۵/۲؛ مازندران و استراباد، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تاکر، تکیه‌ای در روستای تاکر از ناحیهٔ میان‌رود بالای نور. بنای مستطیل شکلی که از شمال و غرب و شرق به آن راه می‌یابند. در نمای شمالی ایوان اتاقی قرار دارد. ایوان شرقی، چهاردهانه که هر یک صفّه‌ای به عمق یک متر در پشت دارند. در ضلع جنوبی تکیه دو اتاق در دو طرف و دهلیزی در میان وجود دارد. جانب غربی آن را سه صفّه تشکیل می‌دهد. درون تکیه تخت مانندی جای دارد که بر فراز آن شاوند یا سقفی چندضلعی برپا داشته‌اند که به کمک ستون‌هایی چوبی و دستک‌هایی به صورت شعاعی در زیر آن زده شده، استوار است. روی تخت، چهار بیت شعر دربارهٔ ارادت «فضل‌الله» هدیه‌کننده نقش بسته است. بر سردر ورودی تکیه یک بیت شعر کتیبه شده است: به خلد قصر رفیعی ز لطف حق شده مالک ـ ز پاسبانی این آستان نظام ممالک. سازندهٔ تکیه تاکر فضل‌الله‌خان‌بن‌محمد حسن‌خان نامبردار به نظام‌الممالک نوری است.

منبع: از آستارا تا استارباد، ۳۰۹/۳ ـ ۳۱۰؛ جغرافیای تاریخی نور، ۳۲، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۰؛ شهرستان نور، ۳۵، ۵۷، ۷۵، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۴۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲.

تالار/ تِلار، رودخانه‌ای دایمی در شهرستان قائم‌شهر. از سه ریزآبهٔ اصلی از دامنهٔ کوه‌های شاه‌محمدقله، آسمانلو، چال‌مِش و قدمگاه نهاده در دهستان خانقاه‌پی در ۷۷ کیلومتری جنوب خاوری قائم‌شهر سرچشمه می‌گیرد و پس از درنوردیدن درهٔ جاش و سرلش و دور زدن کوه‌های کرکس و اورم به نام رودخانهٔ کبیر از روستاهای لرد، پاقلعه، ملارد و امافت می‌گذرد و پس از پیوستن با رودهای آریم و دلاوررود در دو کیلومتری شمال خاوری روستای سفیدارگله با رودخانه سرخ‌آباد در هم می‌آمیزد و به نام رودخانهٔ تالار به پل‌سفید می‌رسد. در روستای شورمست به رودخانهٔ بِزلا می‌پیوندد و پس از گذشتن از روستای استخرسر با رودخانهٔ چرات می‌آمیزد و رو به شمال باختری به سوی زیراب جریان می‌یابد. در زیراب روستاهای کردآباد، سرخ‌کلا، کاشی‌خل، کارسالار و جوارم را سیراب می‌کند و با پشت سر نهادن دامنهٔ خاوری کوه ترز به شیرگاه می‌ریزد. در شیرگاه با رودخانهٔ کسلیان همراه می‌شود و رو به سوی شمال باختری از کنار روستاهای چالی و آبدنگ‌سر می‌گذرد و پس از آمیختن با رودخانهٔ تجون در نزدیکی روستای کتی‌لته به رودخانهٔ توجی می‌پیوندد و از باختر قائم‌شهر می‌گذرد و سرانجام در سه کیلومتری شمال باختری روستای عرب‌خیل در جویبار به دریای مازندران می‌ریزد. در این رود برخی از گونه‌های ماهیان خزری یافت می‌شود. پل‌هایی چون بالو در مسیر زیراب، شیرگاه، کسلیان یا پل دختر در نزدیکی محل پیوستن رود کسلیان به تالار، پل‌سفید در شهر پل‌سفید و پلی از سنگ و ساروج در نزدیکی آبادی جوارم روی رودخانهٔ تالار ساخته شده‌اند. طول رودخانه ۱۴۷ کیلومتر و بلندی سرچشمهٔ آن ۲۵۰۰ متر است. میانگین آبدهی سالانه ۲۶۰ میلیون مترمکعب (اندازه‌گیری در ایستگاه شیرگاه) و شیب میانگین بستر رودخانه ۱/۷ درصد است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۴۰۴ ـ ۴۰۵، ۴۳۲، ۴۵۹ ـ ۴۶۰؛ ایران زمین، ۲۱۲ ـ ۲۱۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۸۳/۶؛ علل و پیامدهای پیشروی دریای خزر بر ساحل ایران، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۲۹/۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، در صفحات فراوان؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۴/۲؛ مرآة‌البلدان، ۱ ـ ۲۵۹/۳، ۲۸۹، ۱۰۱۶.

تالارپشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۲ تن)، از دهستان تالارپی در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، گندم، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. تالارپشت درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۱/۲۸ ـ ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تالارپشت‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸۳ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۹۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، پیاز، سیر و بنشن است. تالارپشت‌سفلی دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تالارپشت‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸۷ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۰۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، پیاز، سیر و بنشن است. تالارپشت‌علیا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۲/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تالارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۸ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، سیب و آلو است. تالارک مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاله‌سرا، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تاول/ تاولی، از خاندان‌های مازندران که در خدمت مرعشیان بودند. یکی از آنان جمال تاولی است که با ملک کیومرث‌بن‌جهانگیر، حاکم نور، دربارهٔ امور ملکی به گفت‌وگو پرداخت و در جریان این گفت‌وگو به علت نپذیرفتن سخن ملک کیومرث به دست او کشته شد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۰۸/۵؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۲۱ ـ ۱۲۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۳۷.

تأیید، از نخستین مدرسه‌های نوین ساری. در ۱۳۳۱ق که اسماعیل‌خان امیرمؤید* به حکومت مازندران گماشته شد؛ گروهی از روشنفکران ساری که بیش‌ترشان عضو انجمن حقیقت بودند با پشتیبانی او مدرسه‌ای به نام تأیید در محلّهٔ چراغ برق بنیاد نهادند. این دبستان با شهریهٔ دانش‌آموزان و کمک مردمی دایر بود و آموزش در آن در سه پایهٔ ابتدایی (خواندن و نوشتن)، سطحی (فارسی، حساب، خط، سیاق، تاریخ و جغرافیا) و عملی (زبان خارجی، صرف و نحو عربی و تفسیر قرآن) تعریف شده بود. در ماجرای یورش سالارالدوله*، برادر محمدعلی‌شاه مخلوع، مدرسه به شدت آسیب دید. پس از آن، سردار

جلیل* در بازسازی مدرسه و تجهیزات آن کمک کرد. نخستین مدیر مدرسه، احسان‌الله‌خان ارطه‌ای* نامبردار به دوستدار بود. پس از او نصرالله نادری پزشک و زین‌العابدین ابراری یزدی مدیر آن‌جا شدند. در ۱۳۰۰ش دولت امکاناتی برای این مدرسه فراهم کرد. با این حال در ۱۳۰۵ش مدرسهٔ تأیید کم رونق شد. با روی کار آمدن رضاشاه نام مدرسه به سیروس تغییر کرد و کنار آن در ساختمانی دیگر دبستان پهلوی (خسرویهٔ کنونی) دایر شد. پیش از دههٔ ۱۳۲۰ش این دو مدرسه با مدیریت جداگانه و یک حیاط فعالیت داشتند. حیاط این دو مدرسه با ردیفی از درختان سرو از یکدیگر جدا بود. از ۱۳۳۰ش حسین‌علی ناصر رئیس هر دو مدرسه شد. پس از او تا کم‌وبیش بیست سال عبدالحسین ابوالملوکی مدیریت آن‌جا را در دست داشت. بعدها دو مدرسه یکی شده و پهلوی نام گرفت. در ۱۳۵۳ش عبدالحمید داراب* ساختمان تازه‌ای برای آن ساخت. در سال‌های انقلاب اسلامی، نام پهلوی حذف شد و نام سیروس باقی ماند. در ۱۳۵۸ش این مدرسه شریعت نام گرفت. از ۱۳۶۰ش نوبت عصر آن ویژهٔ دختران شد. سال بعد، دانش‌آموزان دختر به مدرسهٔ عصمت رفتند و مدرسهٔ راهنمایی شهدای هویزه در آن جای گرفت. در ۱۳۶۱ش عبدالحمید داراب مدرسه را بازسازی کرد و به درخواست او خسرویه نامیده شد.

منابع: تاریخ آموزش و پرورش رسمی مازندران، ۱۰۸ـ۱۰۹؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۲۶ـ۳۳۶؛ مدارس جدید در دورهٔ قاجار، ۴۳۰؛ مدارس جدید ساری در عصر قاجار، ۲۸ـ۳۱؛ مهجوری، اسماعیل، «تاریخ فرهنگ ساری»، سالنامهٔ ادارهٔ فرهنگ ساری، شمارهٔ ۱، ۱۳۳۹ش، ص ۲۶.

تبرسو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۰ تن)، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پی‌قلعه از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. تبرسو دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده رستم دارد. از دیدنی‌های آن به غار، گرمابهٔ دیوچاه و تپهٔ قلعه‌کوتی/قلاکوتی می‌توان اشاره کرد.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

تبریزی، موزهٔ مردم‌شناسی غیردولتی در روستای کشک‌سرای جولادهٔ شهرستان نوشهر. این موزه با مدیریت منصوره حاجی‌بابایی از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور در ۱۳۹۶ش پروانهٔ تأسیس گرفته است. آثار به نمایش درآمده در این موزه شامل مجموعه آثاری از حوزهٔ فرهنگ عامه و مردم‌شناسی مازندران و همچنین پوشاک اقوام ایران زمین است.

منابع: *WWW.lestsecond.ir; WWW.mazandchto.ir; WWW.shomal-news.com.*

تبرستان www.tabarestan.info

تبصرةالمؤمنین ← **محمدمؤمن تنکابنی**

تپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۳ تن)، از دهستان آزادگان در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه شرشری در پنج کیلومتری جنوب و خشک‌دره در باختر و جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، توتون، مرکبات، باقلا، انجیر و انار است. این روستا مسجد دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۰۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تپه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۷ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد

نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار و مرکبات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۴۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تپه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان شرق و غرب شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. تپه‌سر تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۳/۲۸ ـ ۱۵۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تترستاق/ تته‌رستاق/ تیرستاق/ تیرسا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰ تن)، از دهستان تتارستاق در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. تترستاق دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده محمود/ غریب‌آقا و ابراهیم دارد. بنای امامزاده ابراهیم که در سده‌های ۸ و ۹ هجری ساخته شده با شمارهٔ ۹۳۶۶ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۱۶/۳ ـ ۳۲۲؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۹/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَته، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هفت و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تجدد/ شیخ‌العراقین‌زاده، محمدرضا فرزند شیخ علی شیخ‌العراقین (کربلا ۱۲۶۷ ـ تهران ۱۳۵۲ش)، روزنامه‌نگار، قاضی و سیاستگر. پس از تحصیلات مقدماتی وارد حوزهٔ علمیهٔ کربلا و نجف شد. افزون بر تحصیل زبان و ادبیات فارسی و فقه و اصول، دروس خارج فقه و اصول را نیز آموخت. سپس زبان ترکی، فرانسه و انگلیسی را فراگرفت و دو سال در مدرسهٔ حقوق بغداد به تحصیل پرداخت. پس از آن به هندوستان رفت و به یادگیری زبان اردو همت گمارد. در ۱۲۹۸ش به ایران بازگشت. در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۰۰ش) به نمایندگی از مردم ساری به مجلس رفت. از طرفداران سردار سپه، وزیر جنگ شد و تمام کوشش خود را برای براندازی دودمان قاجاریه و رساندن سردار سپه به پادشاهی به کار برد. به این منظور در ۱۳۰۲ش روزنامه‌ای به نام تجدد با هیأت تحریریهٔ کارآمد که همهٔ آن‌ها نمایندهٔ مجلس شورای ملی بودند به راه انداخت. تجدد در شمارهٔ دوم روزنامهٔ خود (اسفندماه ۱۳۰۲ش) قطعنامه‌ای به چاپ رساند و در آن خواستار برکناری احمدشاه از پادشاهی و تغییر قانون اساسی شد. این قطعنامه که مقدمهٔ برکناری احمدشاه از پادشاهی و تغییر رژیم از پادشاهی به جمهوری بود با مخالفت سیدحسن مدرس (۱۲۴۹ ـ ۱۳۱۶ش) و عدهٔ زیادی از روحانیان روبه‌رو شد و هیاهوی زیادی در کشور پیش آورد که سردار سپه به ناچار تغییر رژیم را منتفی کرد. تجدد در دورهٔ

پنجم مجلس شورای ملی برای دومین بار به نمایندگی از مردم ساری برگزیده شد (۱۳۰۲ش). پس از رسیدن سردار سپه به پادشاهی، تجدد روزنامه‌اش را تعطیل کرد و به دعوت علی‌اکبر داور به وزارت عدلیه رفت و با رتبهٔ ۹ قضایی رئیس استیناف کرمان شد. پس از آن رئیس دادگستری خراسان و مدتی مستشار دیوان کشور بود. در ۱۳۱۴ش رضاشاه به عده‌ای از رجال کشور بدگمان شد و دستور داد همهٔ آن‌ها از جمله محمدرضا تجدد، را دستگیر کردند. وی چندی در زندان به سر برد و سپس به عراق تبعید شد. تجدد در ۱۳۲۰ش که رضاشاه از کشور بیرون رفت، به ایران بازگشت و در کابینهٔ محمدعلی فروغی معاونت وزارت فرهنگ را عهده‌دار شد. او در دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی برای سومین بار نمایندهٔ مردم ساری در مجلس شد (۱۳۲۲ش). پس از پایان دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی در دی‌ماه ۱۳۲۵ش به معاونت دادگستری گمارده شد و چندی بعد بازنشسته شد. از آثارش: ترجمهٔ کتاب الفهرست ابن ندیم از عربی به فارسی (تهران، ۱۳۴۴ش).

منابع: تاریخ جراید و مجلات ایران، ۱۰۶/۲ـ۱۰۸؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۶ـ۲۷؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۴۶ـ۲۴۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۴۹۱/۱ـ۴۹۲؛ نادره‌کاران، ۳۱۱؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۲/۴؛

تجدد، مصطفی فرزند محمدرضا تجدد (ساری ۱۲۸۷ـ۱۳۵۸ش)، سیاستگر. تحصیلات مقدماتی را در تهران به پایان برد و به استخدام وزارت دادگستری درآمد. پس از چندی به بانک ملی منتقل شد. وی در ۱۳۱۲ش به اروپا رفت و در رشتهٔ اقتصاد و حقوق در آلمان و فرانسه تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران به بانک توسعهٔ صنعتی و معدنی ایران پیوست و به معاونت مالی آن بانک برگزیده شد. در ۱۳۲۸ش بانک بازرگانی ایران را که نخستین بانک خصوصی در تاریخ بانک‌های ایران است تأسیس کرد و ساختمان‌های بانک شاهنشاهی را خرید. تجدد در دوره‌های هجدهم و نوزدهم مجلس شورای ملی (۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ش) به نمایندگی مردم ساری برگزیده شد. وی در مدت نمایندگی‌اش عضو اتاق بازرگانی نیز بوده است. تجدد در ۱۳۳۶ش در کابینهٔ منوچهر اقبال به سمت وزیر بازرگانی گمارده شد. وی از مهر ۱۳۴۲ش تا بهمن ۱۳۵۷ش از دورهٔ چهارم تا هفتم مجلس سنا، سناتور انتخابی ساری بوده است.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۰۹۶/۲؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۷۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۴۷ـ۲۴۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۴۹۲/۱ـ۴۹۳؛ نخبگان سیاسی ایران، ۵۱۳/۴.

تجرخیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه بایکلم در سه کیلومتری جنوب، کوه بازکتی در شمال، غار پلنگ‌لی در یک کیلومتری شمال باختری و درهٔ کهنه‌تنگه در یک کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، ارزن، سیب‌ترش، گردو و آلوچه است. تجرخیل مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تج‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ تج‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تج‌کنار دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، حسینیه و آب‌بندان* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۱، ۳۳۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی

www.tabarestan.info تبرستان

آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجلی، شایا (بابل ۱۳۵۶ش ـ)، شاعر و ترانه‌سرا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بابل پیمود. در ۱۳۷۴ش به حوزهٔ علمیهٔ قم پیوست. چندی پس از آن تحصیلاتش را در رشتهٔ هنر پی‌گرفت و موفق به دریافت دانشنامه گردید. تجلی از ۱۳۸۰ش به شعر و شاعری روی آورد. سپس در خلق سرود و ترانه مهارت یافت تا جایی که برخی از مجموعهٔ اشعارش همچون بانوی ماه (قم، ۱۳۸۵ش) و گزیدهٔ ترانه‌هایش به زبان انگلیسی ترجمه شده است. او افزون بر آن در زمینه‌های برنامه‌ریزی، نمایشنامه‌نویسی و فیلم‌سازی نیز کوشا است و نمایشنامه‌هایی چون تنهاشدگان و شالیزار از او به نمایش درآمد. وی همچنین در زمینهٔ شعر کودک نیز کار کرده است. از آثارش: نیمهٔ تو (قم، ۱۳۸۲ش)؛ دیگه دوست ندارم (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ فقط خدا می‌دونه (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ کاشکی پرنده پر نداشت (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ برو به فکر من نباش (قم، ۱۳۸۴ش)؛ رهاتر از پرنده (قم، ۱۳۸۴ش)؛ کی قد من دوست داره؟ (قم، ۱۳۸۴ش)؛ من دارم عاشقت می‌شم (قم، ۱۳۸۴ش)؛ نفرین به هر چی رفتنه (قم، ۱۳۸۵ش)؛ باشی نباشی عشقمی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ تولدت مبارک (قم، ۱۳۸۵ش)؛ تو یه حسرت قشنگی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ چشم‌های خیس فرشته (قم، ۱۳۸۵ش)؛ چهار عروسک ولگرد (قم، ۱۳۸۵ش)؛ گریه نکن به خاطرم (قم، ۱۳۸۵ش)؛ ماهی‌های حوض آبی (قم، ۱۳۸۵ش)؛ سهراب سپهری (قم، ۱۳۸۹ش)؛ حجاب (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ نماز (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ وضو (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: سخنوران نامی معاصر ایران، ۲۴۲/۸ ـ ۲۴۳؛ کارنامهٔ نشر، در صفحات فروان؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۲۳/۱۸ ـ ۲۲۴؛

WWW.cloob.com.

تجن/ گرماب‌رود، رودخانهٔ دایمی در شهرستان ساری. از دامنهٔ کوه‌های علی‌خانی، داراب‌کوه و سرکوه، در ۷۸ کیلومتری جنوب خاوری ساری و ۲۸ کیلومتری خاور کیاسر سرچشمه می‌گیرد و از درهٔ میان داراب‌کوه و کوه‌های علی‌خانی رو به سوی جنوب باختری روان می‌شود. در جنوب روستای برد به سوی شمال خاوری تغییر مسیر داده و پس از ۱۵ کیلومتر با ریزابه‌ای که از اجیر دست می‌آید پیوند می‌یابد و در ۲ کیلومتری شمال باختری روستای پشرت با ریزابه دیگری که از بلندی‌های تول‌تپه، بادله‌کوه و کوه شادر سرچشمه گرفته است می‌آمیزد. از این نقطه به سوی باختر تغییر مسیر می‌دهد و پس از گذر از جنوب روستای چرگت به رودخانهٔ درهٔ فک‌بن می‌پیوندد و از راه درهٔ میان آلش‌کوه و کوه سلاسر با نام گرماب‌رود رو به باختر جریان می‌یابد. پس از آمیختن با رودخانهٔ ببرچشمه از جنوب روستای باباکلا رو به باختر می‌گذارد. در ۶ کیلومتری این روستا با رودخانهٔ تیرجاری همراه می‌شود و سپس با رودخانهٔ روشن‌آب و ریزابهٔ دیگری که از دامنهٔ کوه وناجم سرچشمه گرفته است می‌پیوندد و رو به جنوب باختری روان می‌شود. از میان دره‌ای جنگلی می‌گذرد و کوه افراکولام را پشت سر می‌گذارد و با رودخانهٔ سفیدرود درمی‌آمیزد و به سوی شمال باختری تغییر مسیر می‌دهد و در راه روستاهای تاکام، نوده، خرچنگ، گلورد، سرکت و گرمستان را سیراب کرده و با رودخانهٔ زارم‌رود همراه شده و رو به شمال باختری می‌رود و پس از آمیختن با رودخانهٔ سالاردره از روستاهای سنگ‌تراشان، تنگ‌لته و بالادزا و پایین دزا می‌گذرد و از خاور به شهر ساری می‌رسد و با پشت سرگذاردن دهستان رودپی، در شمال فرح‌آباد به دریا می‌ریزد.

منابع: علل و پیامدهای پیشروی دریای خزر بر ساحل ایران، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۲۴۱؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۶/۲.

تجن‌جارسفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۴ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری باختر مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تجن‌جارسفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶؛ فرهنگ

www.tabarestan.info تبرستان

آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۰/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجن‌جارعلیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸۴ تن)، از دهستان پایین‌خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تجن‌جارعلیا دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۰/۲۷ ـ ۸۱؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجنک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۴ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تجنک مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف‌علی دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۸، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۰/۲۷ ـ ۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تجنک‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۲′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. مردم این روستا از امکانات روستای تجنک‌علیا استفاده می‌کنند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

تجنک‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۸ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۲′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا، مرکبات و تره‌بار است. تجنک‌علیا آب‌بندان*، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام دختر امام دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجن‌کلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۳ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. تجن‌کلای‌سفلی دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجن‌کلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۵۷ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۹ عرض شمالی و° ۵۱ و″ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تجن‌کلای‌علیا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجن‌لتهٔ‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۸ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۹ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و لوبیا است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تجن‌لتهٔ‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۸ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۲۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از میان روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. باطلاق/ باتلاق چینم‌دهنه در دو کیلومتری شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا ماهیگیری، کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم، جو و لوبیا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۵/۲۸ ـ ۱۵۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

تجر ← **ترنجه**

تُحَف اهل بخارا، کتابی به فارسی نوشتهٔ میرزاسراج‌الدّین حاجی میرزاعبدالرّئوف در شرح خاطرات سفرهای خود. نویسنده که تاجر پنبه و ابریشم بود سه مسافرت عمده داشته است. نخستین سفر او پنجم آوریل ۱۹۰۲م/ ۱۲۸۵ش از شهر بخارا به مقصد کشورهای اروپایی بود. سفر دوم او، یک ماه پس از سفر اول آغاز شد و از راه عشق‌آباد به خراسان رفت و پس از چند ماه به افغانستان سفر کرد. در سفر سوم که پنج سال به درازا کشید، نویسنده در مناطق مرکزی و شمالی ایران به سفر پرداخت. میرزاسراج‌الدّین سه سال در شهر ساری با نام دکتر صابر به پزشکی اشتغال ورزید. او آن‌چه را که از پیشرفت اروپا دیده و به حیرتش انداخته است را به سادگی بیان می‌کند و به مقایسهٔ شهر بخارا و سرزمین‌های دیگر می‌پردازد. از یادداشت‌های مهم نویسنده به حوادث روزهای مشروطیّت در ایران می‌توان اشاره کرد. نویسنده چون اهل بخارا بوده و با فرهنگ و سنت ایرانی آشنایی نداشته است، نوشتهٔ او خالی از اشکال نیست و وقایع را سطحی بررسی می‌کند و به عمق جامعه و تحولات سیاسی چندان توجهی ندارد، امّا اطّلاعات ارزشمندی از شهرهای ایران، وضعیت اقلیمی، عمرانی، اجتماعی، مردم‌شناسی و آداب و رسوم آن‌ها به دست می‌دهد. این سفرنامه به کوشش محمد اسدیان به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۹ش).

منبع: تُحَف اهل بخارا.

تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، کتابی به فارسی در اصول دین و اثبات ولایت امامت حضرت علی(ع) نوشتهٔ عمادالدین حسن‌بن‌علی طبری. افزون بر مقدمه که در شش فصل تدوین شده، باب‌های دهگانهٔ کتاب عبارتند از: الباب الاول: در بیان آن‌که بنای نبوت بر چند چیز است و در بیان عصمت و محل عصمت در سه فصل؛ الباب الثانی در آن‌که خلقان را لابد است از امامی، در سه فصل؛ الباب الثالث از آن‌که اهل سنت، اکثر سواد اعظم اهل قبله‌اند، بطلان ایشان از کجا معلوم است و حقیقت شیعه در سؤال کجا و حقیقت علی(ع) و اهل بیت او از کجا و بطلان متقدّمان علی از کجا؟؛ الباب الرّابع در ذکر انساب نبّی و فاطمه و ائمّه و أعمارهم و موالیدهم و مدافنهم و عدد أولادهم ـ صلوات‌الله علیهم اجمعین ـ مشتمل بر سیزده فصل؛ الباب الخامس: در اثبات کردن وجود صاحب‌الزمان و در غیبت و خفای ولادت او و طول عمرش در سه فصل؛ الباب السادس در بیان بلاد اسلام و بلاد کفر و دار تقیّه و در بیان کافر و مجانین و اطفال کفار و اطفال مؤمنان و در ائمهٔ ضلال و آن‌چه بدان تعلق دارد. و بیان آن که پدران جملهٔ انبیاء مؤمن بوده‌اند نه کافر، در چهار فصل؛ الباب السابع فی اخبار الاموية التی افتروها و اقترفوها علی النبی(ص) در یک مقدمه و سه فصل؛ الباب الثامن در سؤال که اهل سنت بر شیعه ایراد می‌گیرند و جواب از آن و توابع آن در دو فصل؛ الباب التاسع در آن‌که علمای اهل سنت سلفاً و خلفاً در حق صحابه ایراد کرده‌اند در کتب خویش و روایت کرده‌اند در سه فصل؛ الباب العاشر در مسائل متفرقه در هشت فصل. کتاب به کوشش سیدمهدی جهرمی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۶ش).

منابع: تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الأطهار، به کوشش سیدمهدی جهرمی؛ الذریعه، ۴۰۵/۳.

تحفة‌الغرائب/ تحفة‌الغرائب فی النیرنج و العجایب، کتابی به نثر فارسی دربارهٔ شگفتی‌های جهان، از دریاها، رودها، زمین‌ها، کوه‌ها و شهرها نوشتهٔ شمس‌الدین ابوجعفر محمدبن‌ایوب طبری، نامبردار به حاسب طبری*. این کتاب که حدود ۴۸۵ق نوشته شده از نمونه‌های کهن نثر فارسی است و قدیم‌ترین کتاب در موضوع خود به فارسی بوده که به دست ما رسیده است. تحفة‌الغرائب، افزون بر اهمیتی که در شناخت تطور نثر فارسی دارد، در شناساندن فرهنگ عامهٔ ایرانیان در سدهٔ پنجم هجری نیز کتاب باارزشی است. نثر کتاب ساده و یک‌دست و روشن است و قرینه‌سازی و تعبیرات شعری و آوردن کلمات مترادف در یک جمله از ویژگی‌های سبکی این کتاب است. این اثر در ۲۷ باب تدوین یافته و در هر باب به موضوع خاصی چون آفرینش حیوانات گوناگون، در خواص چیزهای گوناگون و در خواص چیزها که از آن آواز خیزد پرداخته است. زکریای قزوینی در عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات و آثار البلاد و اخبار العباد، حمدالله مستوفی در نزهة‌القلوب و علامه شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن‌ابی‌طالب انصاری دمشقی در نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر فراوان از مطالب این کتاب بهره برده‌اند. تحفة‌الغرائب به اهتمام جلال متینی تصحیح و چاپ شده است (تهران، ۱۳۷۱ش).

منابع: تحفة‌الغرائب، شش فصل؛ متینی، جلال، «تحفة‌الغرائب منسوب به محمدبن‌ایوب‌الحاسب طبری»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۵۰ش، صص ۸۸۷ ـ ۹۰۳.

www.tabarestan.info تبرستان

تحفة‌المؤمنین/ تحفهٔ حکیم مؤمن/ تحفهٔ سلیمانی، کتابی به فارسی در پزشکی قدیم به قلم محمدمؤمن حسینی تنکابنی نامبردار به حکیم مؤمن* پزشک ویژهٔ شاه‌سلیمان صفوی (۱۱۰۵ ـ ۱۰۷۷ق). این کتاب از زمان نگارش آن در ۱۰۸۰ق تا سه سده پس از آن از کتاب‌های مهم پزشکی در ایران بوده است. مؤلف بارها در این کتاب از نظریات پدرش، میرمحمدزمان تنکابنی، و جدش، میرعطاالله، که هر دو پزشک بودند، یاد کرده است. وی در پیشگفتار کتاب دلایل خود از نگارش کتاب را گردآوری و تدوین دانسته‌های خود و پدرش و رفع خطاهایی که به کتاب اختیارات بدیعی نوشتهٔ علی‌بن‌حسین انصاری شیرازی (۷۲۹ ـ ۸۰۶ق) راه یافته دانسته است. این کتاب بنا بر مقدمهٔ مؤلف شامل پنج تشخیص و سه دستور است، ولی در تمامی نسخه‌های موجود فقط دو دستور آن دیده می‌شود و گویا دستور سوم هرگز نوشته نشده است. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: تشخیص اول در بیان اختلاف گفته‌های پزشکان در ماهیت و قوه و اندازهٔ ادویه و شروط اخذ هر دوا؛ تشخیص دوم در ذکر صفات و کارکرد داروها و تفسیر نام‌ها و معانی واژه‌هایی که در کتاب از آن یاد شده است؛ تشخیص سوم در بیان حدود ۵۷۵۰ عنوان اصلی و

فرعی اغذیه و ادویهٔ مفرده و خواص آن‌ها به ترتیب الفبایی، شامل ۱۵۲۰ مدخل یا مقالهٔ اصلی و ۴۲۲۹ نام مترادف که با وصف‌های بسیار کوتاه آمده است؛ تشخیص چهارم در درمان سموم؛ تشخیص پنجم در بیان اوزان ادویه و آن‌چه به آن پیوسته است. نگارندهٔ کتاب دستورهای خود را در دو بخش می‌نویسد: دستور نخست متعلق به ادویهٔ مفرد است همچون شستن و سوختن ادویه و تحمیص (بریان و برشته کردن ادویه) و تشویه (بریان کردن) و گونه‌های آن و چگونگی آشامیدن عشبه (گیاهی از تیرهٔ عشقه) و چوب چینی و ماءالجبن و اعمال غریبه، دستور دوم متعلق به ادویهٔ مرکب و ذکر معجون‌ها و حبوب و دیگر مرکبات. حکیم مؤمن برای نگارش کتاب بر اساس پیشگفتار چاپ‌های سنگی آن از بیست و چهار کتاب و رساله سود جسته است. مؤلف در متن کتاب، جز نقل قول‌هایی که از منابع نامشخص کرده بارها از حدود هشتاد مؤلف یا کتاب نام برده است. در بین این مؤلفان به نام‌هایی چون داود انطاکی، ابن‌تلمیذ/ امین‌الدوله، محمدبن‌زکریای رازی، علی‌بن‌حسین انصاری شیرازی و جالینوس برمی‌خوریم. از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب کاربرد فراوان واژه‌های مترادف از زبان و گویش‌های گوناگونی چون یونانی، سریانی، رومی، عبری، فارسی و عربی است. همچنین از زبان‌های حامی (چون بربری، حبشی و قبطی)، هندی، ترکی و از گویش‌های فارسیِ اصفهان، تنکابن، طبرستان و شیراز و گیلان و دارالمرز بهره برده است. نثر کتاب ساده و در مواردی غلط است. نسخه‌های خطی بسیار، چاپ‌های متعدد و ترجمهٔ آن به عربی و ترکی که اندکی پس از نگارش آن صورت گرفته است اهمیت آن را نشان می‌دهد. از تحفهٔ حکیم مؤمن نسخه‌های خطی متعددی به جا مانده که بیش‌تر آن‌ها در شبه قارهٔ هند یافت می‌شود. این کتاب بارها چاپ سنگی شده است. محمود نجم‌آبادی بر چاپ سنگی ۱۲۷۸ق مقدمهٔ مفصلی نوشت که در ۱۳۷۸ق در تهران به چاپ رسیده است. مصطفی یوسف‌زاده نامبردار به شورانی این کتاب را با عنوان تحفةالمؤمنین به عربی و احمد ثانی‌بن‌حسن نیز آن را به ترکی و با عنوان غنیة المحصلین فی ترجمة المؤمنین ترجمه کرده‌اند.

منابع: تحفهٔ حکیم مؤمن؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۶۶۹/۶ـ۶۷۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۲۰۳/۱ـ۱۲۰۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ۱۶۵/۵ـ۱۶۶.

تحول تکنولوژی، موزه‌ای غیردولتی در شهر چالوس. این موزه با مدیریت کامران حاجی‌علی پاشایی در ۱۳۹۸ش از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، پروانهٔ تأسیس دریافت کرده است. در این موزهٔ تعاملی و مخاطب‌محور، روند تغییرات تکنولوژی پیش آمده در علوم و در زمینه‌های گوناگون مانند انرژی، مکانیزم‌ها، الکترونیک، کامپیوتر و سکه، به نمایش گذاشته شده است.

منابع:

WWW.chtn.ir; WWW.mazandchto.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

تختی، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از دو کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَذَرو/ تیرنگ/ نَرتِلا/ خروس صحرایی، با نام علمی phasianus colchicus، پرندهٔ بومی از راستهٔ ماکیان‌شکلان و خانوادهٔ قرقاول‌ها است. ماکیانی درشت اندام با دُمی بلند و زیبا و آشنا برای مردم شمال و شمال خاوری کشور است. درازای بدن تا ۸۹ سانتی‌متر، طول دم تا ۴۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۹۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن مناطق پست و دره‌های وسیع تا دامنه‌ها و بلندی‌های خشک، کشت‌زارها، مناطق باز با پوشش بوته‌ای، نی‌زارها، کشت‌زارهای چای و حاشیهٔ درخت‌زارها و همچنین درخت‌زارهای باز است. پرنده‌ای اجتماعی است و غیر از دورهٔ جوجه‌آوری نرها و ماده‌ها در دسته‌های جداگانه به سر می‌برد. به هنگام خطر به ندرت به پرواز در می‌آید، به سرعت با دم افراشته می‌دود و خود را پنهان می‌کند. همه‌چیزخوار است و از نرم‌تنان کوچک، دانه‌ها، میوه‌ها، ریشه‌ها، جوانه‌های سبز و خیلی کم از مهره‌داران کوچک تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش گودی کم

ژرفایی از علوفه و لاش‌برگ است که آن را روی زمین میان گیاهان بلند و بوته‌ها بنا می‌کند و درونش را با کمی الیاف گیاهی می‌پوشاند. گاهی نیز در آشیانه‌های رها شدهٔ دیگر پرندگان ساکن می‌شود. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین تا میانهٔ خرداد است. درآمدن جوجه‌ها از ۲۳ تا ۲۷ روز و پرورش آن‌ها از ۱۲ تا ۱۴ روز به درازا می‌کشد. پراکنش زیرگونه‌های P.c.talischensis و P.c.persicus در جنگل‌ها، بوته‌زارهای ساحلی و حواشی تالاب‌های جنب دریای مازندران از آستارا تا شمال غربی خراسان است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۷۷؛ پرندگان ایران، ۱۱۵؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۷۷ـ۸۷.

ترا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳ تن)، از دهستان بالالاریجان در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و گردو است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۲؛ لاریجان، ۹۴؛ محلات لاریجان آمل، ۳۹۴ـ۳۹۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تراجی‌کلا/ ترجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از چهار کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تراجی‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تُرب/ تربچهٔ نقلی/ ترب سیاه/ ترب سفید، با نام علمی Raphanus sativus L.var.sativus، گیاه علفی میهمان یک ساله (ترب قرمز) یا دو ساله (ترب سفید) و یا به ندرت نازک (ترب چینی) از تیرهٔ شب‌بو است. از سبزی‌های خوردنی با برگ‌های ربابی ـ شانه‌ای بریده با گلبرگ‌های سفید، صورتی یا بنفش است. ریشهٔ ضخیم به رنگ‌های قرمز، سفید، بنفش، صورتی یا سیاه دارد و میوهٔ آن خرجینی پهن است. از گیاهان دارویی به شمار می‌آید. دانه و برگ آن ضد نفخ، مدر، ملین، حل‌کنندهٔ سنگ مثانه و کلیه، صفراآور، بادشکن، مقوی برای دستگاه گوارش و ریشهٔ آن ضد اسکوربوت و قوی است. فرآوری‌های گوناگون آن برای درمان بیماری‌ها سودمند و دارای ویتامین C فراوان است. در نواحی معتدل آسیا و دیگر نقاط جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

ترب سیاه، با نام علمی Raphanus sativus L.var.nigra، گیاه علفی میهمان یک ساله یا دوساله از تیرهٔ شب‌بو است. گیاهی همانند با ترب* است. ریشهٔ گوشتی و سیاه رنگ آن دارای خواص درمانی کیسهٔ صفرا، ضد اسکوربوت، مسکن اعصاب، بیماری‌های دستگاه گوارشی و تنفسی، روماتیسم، راشیتیسم و اگزما است. منشاء گیاه مشخص نیست. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تَرتیزک/ شاهی/ وِنی‌سوز، با نام علمی Lepidium sativum L.، گیاه علفی میهمان یک ساله از جنس ترتیزک و تیرهٔ شب‌بو به بلندی ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است. نوعی سبزی خوردنی است که برگ‌های ربابی ـ شانه‌ای در پایین و کامل در بالای ساقه و گل‌های سفیدرنگ و میوهٔ خرجینک به بلندی تا ۰/۶ سانتی‌متر دارد. اندام‌های گیاه دارای ویتامین C است. در اردیبهشت ـ خرداد پیدا می‌شود. خواص درمانی برای بواسیر خون‌دار، آسم و سرفه دارد. برگ گیاه ملین و اشتهاآور، دانهٔ آن مسهل ضعیف، مدر، آرام‌بخش، محرک قوهٔ باه، بادشکن، شیرافزا، قاعده‌آور و ریشهٔ آن برای درمان دل‌پیچه و سیفلیس ثانویه به

کار می‌رود. دانهٔ آن برای درمان کمردرد و روماتیسم سفارش می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ترتیزک برگ پهن/ موچه، با نام علمی Lepidium Latifolium L، گیاهی از جنس ترتیزک/ ازمک، و از تیرهٔ شب‌بو می‌باشد. بیش‌تر در ارتفاعات بالاتر از منطقهٔ پلور مشاهده می‌شود. گیاهی پایا، به بلندی ۸۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر یا بیش‌تر، ایستاده، با برگ‌های پهن ـ دراز و سرنیزه‌ای است که گل‌های سفید و بسیار کوچک آن در اردیبهشت و خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تَرجه، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۰۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۴۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از پنج کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

ترجی ← **ترنجه**.

تَرخون، با نام علمی .Artemisia Dracunculus L، گیاه میهمان چند ساله و خوش‌بو از جنس درمنه/ یوشان و از تیرهٔ کاسنی به بلندی ۲۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. از سبزی‌های خوردنی با برگ‌های کوچک به بلندی ۰/۸ تا ۰/۲ سانتی‌متر است. گل‌هایی سفید و به ندرت بنفش با گل‌آذین ریز و میوهٔ فندقهٔ ریزتر به بلندی ۰/۶ تا ۱ میلی‌متر دارد. تمام گیاه، به ویژه برگ‌ها دارای خواص درمانی گوناگونی همچون ضد میکروب، ضد التهاب معدی و گرفتگی عضلانی، ضد قارچ و ضد سرطان است. بومی افغانستان، پاکستان، آسیای مرکزی، مغولستان، ترکیه، سیبری، اروپا و امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ترسو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از یک کیلومتری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. ترسو مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

ترسیاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۷۳ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به پرورش اسب می‌پردازند. ترسیاب مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی و آب‌بندانی* تفریحی ـ گردشگری دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۵، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۲/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تِرش‌آش، آش ترش. حبوباتی چون باقلا، نخود، لوبیا و عدس را همراه با چغندر محلی خرد شده و پیاز را در آب می‌پزند و هنگامی‌که نیم‌پز شدند کدو حلوایی خرد شده، برنج نیم‌دانه و سبزی آش (به همراه سبزی بومی اوجی و زلنگ) را به آن اضافه می‌کنند تا با حرارت کم بپزد. نسبت چغندر و کدو بیش‌تر از حبوبات است. پس از پخت، چاشنی سیرداغ (به دلخواه)، رب انار یا آب نارنج، گلپر و شکر را به اندازهٔ دلخواه می‌افزایند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۶۸ـ۲۶۹؛ فرهنگ واژگان تبری، ۶۲۳/۲؛ پژوهش میدانی.

تِرش‌پَت، ماهی را بی‌آن‌که تکه کنند اندکی نمک زده در روغن سرخ می‌کنند. در ظرفی دیگر پیاز و سیر خرد شده را سرخ کرده با افزودن زردچوبه، انارداان ترش و کمی آب می‌پزند. سپس ماهی را در ظرف مناسب نهاده و مواد را دور آن می‌ریزند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۹۸ـ۲۹۹؛ پژوهش میدانی.

تِرش‌پِلا، تُرش‌پلو. از پلوهای سنتی و قدیمی شهر بابل. آن را در مراسم مذهبی و میهمانی‌ها تدارک می‌بینند. مواد اصلی آن برنج، شیرهٔ پلو، گوشت، کشمش و کره است و شکر سرخ، شکر سفید به مقدار اندک، شیرهٔ آلبالو و رب انار را به آن می‌افزایند. معمولاً شیرهٔ آن را پخته و کنار می‌گذارند و براین باورند که هرچه قدیمی‌تر باشد بهتر است. در پایان کار پخت، برای معطر کردن غذا نعناع و زیره را به شیره می‌افزایند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۵۷ـ۱۵۹؛ پژوهش میدانی.

ترشک واریزه‌ای/ کوهی/ ترش خال/ ترشک فرانسوی، با نام علمی Rumex scutatus L، گیاهی از جنس ترشک و تیرهٔ علف هفت‌بند است. گیاه ترشک در ایران ۲۳ گونه گیاه یک‌ساله و چندساله دارد. گونهٔ ترشک واریزه‌ای در ارتفاعات پل زنگولهٔ چالوس و درهٔ هراز پراکنده است. گیاهی پایا، متمایل به آبی یا سبز مات، با ریزوم چوبی و رونده است. ساقهٔ آن بسیار متنوع، خیزان، تابدار، و علفی و برگ‌های ضخیم آن کمابیش گوشتی می‌باشد. گل‌های به رنگ زرد متمایل به سبز آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند. از گونه‌های دیگر این جنس ترشک البرزی و ترشک کندوانی می‌باشد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تِرش‌واش، غذایی که با مرغ محلی و سبزی و سیر درست می‌شود و یک گونه سبزی خودرو به نام تِرش‌واش را که مزهٔ ترش دارد بیش از دیگر سبزی‌ها در آن به کار می‌برند. به این خورش مغز گردوی آسیاب شده می‌افزایند و آن را سبز فسنجان می‌نامند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۷۴ـ۷۵؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

تِرکام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از جنوب روستا می‌گذرد. کوه کی‌کول در شمال خاوری و کوه شمشک در باختر و معدن زغال‌سنگ در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، خیار، آلو، زردآلو، سیب و گردو است. ترکام دبستان، مسجد و تکیه دارد. کارخانهٔ سیمان در این روستا نهاده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۶/۲۸ ـ ۱۵۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ترکان، مجید (ساری ۱۳۴۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. آغاز فعالیت‌های او در باشگاه ساری و فراگرفتن فنون و زیر و بم‌های کشتی با شروع دوران تحصیلی‌اش در دورهٔ راهنمایی هم‌زمان شد. در دوازده سالگی

علاقه‌اش به کشتی بالا گرفت. او با تمرین‌های مداوم، ابتدا با شرکت در مسابقه‌های بین مدارس و سپس در بین باشگاه‌ها و سطح شهر و آن‌گاه با شرکت در مسابقه‌های استانی و بالاخره قهرمانی کشور، مراحل قرار گرفتن در تیم ملی ایران را پیمود و به عضویت تیم نوجوانان ایران درآمد. در پانزده سالگی در مسابقات قهرمانی نوجوانان جهان در استکهلم نشان طلا گرفت (۱۹۷۹م). شش بار در وزن‌های ۴۸ و ۵۲ کیلوگرم در مسابقات کشتی آزاد جهان و المپیک شرکت کرد. در مسابقات جهانی توکیو بر والنتین یوردانف، کشتی‌گیر بلندآوازهٔ بلغاری پیروز و افزون بر کسب نشان طلا، ستارهٔ این مسابقات شد. او برندهٔ نشان‌های نقرهٔ مسابقه‌های جهانی بوداپست (۱۹۸۵م) و برنز مسابقه‌های جهانی در مارتینی سوئیس (۱۹۸۹م) شد. پس از مصدومیت و ناکامی در المپیک بارسلونا (۱۹۹۲م) در بیست و هشت سالگی از ورزش قهرمانی کناره گرفت. او تحصیلات خود را در دانشگاه تربیت معلم تهران در رشتهٔ تربیت بدنی ادامه داد و پس از اتمام تحصیلاتش، فعالیت خود را در این دانشگاه در سمت عضو هیأت علمی آغاز کرد. مجید ترکان در ۱۳۶۹ش مرد سال ورزش ایران برگزیده شد.

منابع: تاریخ کشتی ایران، ۴۰۲/۲؛ دانشنامهٔ دانش‌گستر، ۸۱۸/۵؛ سرآمدان ورزش ایران، ۴۱۸ـ۴۲۱؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ چین، ۱۰۸/۳۰.

تُرک‌سرا، ده، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجون از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تُرک‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۱۲ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش دشت‌سر از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر و رودخانهٔ کیسه‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ترک‌کلا دبستان، مرکز بهداشت، زمین ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

ترک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱۱ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های خردون و کِلَرو/ کلارود در جنوب خاوری این روستا به هم می‌پیوندند و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ترک‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

ترک‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، سویا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. ترک‌محله دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ترکمن‌خیل/ تلکابن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات و تره‌بار است. ترکمن‌خیل آب‌بندان*، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۷/۲۸ ـ ۱۵۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

تِرکی/ تک‌تکی، ساز. در زبان طبری به معنای چیزی که ناگهان صدا کند. ابزار خودصدایی است که در مازندران برای گریزاندن پرندگان یا جانوران آسیب‌رسان به کشتزارها به کار می‌رود. در حدود سال‌های ۱۳۱۵ ـ ۱۳۲۰ش با ورود قوای شوروی به شمال ایران، کاشتن دانه‌های روغنی، به ویژه آفتاب‌گردان، در نواحی شمالی رواج گرفت و هم‌زمان با گسترش کشت دانه‌های روغنی این ساز در مازندران ساخته شد. محمد گلشن (۱۲۸۸ش ـ) اهل سمسکندهٔ ساری، نخستین کسی بود که به ساخت این ساز همت گماشت. ترکی از چند بخش چوبی مختلف متصل و مربوط به هم ساخته شده است: قاب، دسته، چرخ‌دنده، زبانه (تیغه) و وزنه. قاب از یک چارچوب جعبه‌ای بدون کف و سقف همانند مکعب چهارگوش ساخته می‌شود و دسته، چرخ‌دنده، تیغه و وزنه درون آن جای می‌گیرد. صدای تولید شده شدید و تیز است. نحوهٔ صدادهی این ساز به گونه‌ای است که اجراکننده دستهٔ ترکی را در دست می‌گیرد و آن را در جهت عقربهٔ ساعت می‌چرخاند. آن‌گاه بدنهٔ ترکی دور محور دسته می‌چرخد و زبانه با تک‌تکِ دنده‌های چرخ بالا می‌آید و رها می‌شود. تیغه‌های دنده از چوب است و حالت فنری و ارتجاعی دارد. وزنه‌ای در محفظهٔ ساز قرار می‌گیرد که باعث لنگر انداختن و سنگینی آن می‌شود. صدای شدید ترکی کشتزار را از آفت حیوانی خوک و پرندگان آسیب‌رسان دور می‌کند. از حدود ۱۳۵۰ش که اجازهٔ استفادهٔ تفنگ ساچمه‌ای به نگهبانان شب داده شد این ابزار برافتاد. غیر از محمد گلشن، عزیز عزیزپور (۱۳۲۱ش ـ) از سمسکنده و عباس شیرازی از روستای شیخ‌علی‌محله ساری از سازندگان ترکی هستند. این ابزار به نام‌های رِخ‌رِخی و تَخ‌تَخی نیز خوانده می‌شود.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۶۲۴/۲ ـ ۶۲۵؛ پژوهش میدانی.

تبرستان www.tabarestan.info

ترِم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۸ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۴ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. کوه دزدقلعه در یک کیلومتری شمال باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، تخم آفتابگردان و مرکبات است. روستای ترم دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ترمتای، با نام علمی Falco columbarius، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ شاهین‌شکلان و خانوادهٔ شاهین‌ها است. درازای بدن تا ۳۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۶۲ سانتی‌متر است. کوچک‌ترین گونهٔ شاهین‌ها است و بال‌های کوتاه، نوک‌تیز و دمی کمابیش بلند دارد. زیستگاه آن مناطق باز با پوشش گیاهی اندک در بلندی‌ها است. بیش‌تر از پرندگان و جوندگان کوچک تغذیه می‌کند. پراکنش آن در

نواحی جنوبی دریای مازندران است. ترمتای پا سرخ نیز در مازندران یافت شده است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۱۵۹، ۱۶۱؛ پرندگان ایران، ۱۰۵ـ۱۰۶.

ترمک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۹۲ـ۹۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

ترنجه/ توران جیر/ تژیر/ تجر/ تریج/ توریجه/ ترجی، از شهرهای کهن طبرستان بود. قدیم‌ترین منبعی که از آن یاد می‌کند؛ اعلاق النفیسه نوشتهٔ ابوعلی ابن‌رسته (در ۲۹۰ق) است که آن را در شمار چهارده بخش طبرستان می‌آورد. نویسندهٔ حدودالعالم (در ۳۷۲ق) ترنجه را ترجی می‌خواند و می‌نویسد: «شهرکی است آبادان و قدیم‌ترین شهری‌ست اندر طبرستان.» دربارهٔ چگونگی نامگذاری این شهر، ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «اشتقاق نام آن از توران‌جیر است. به عهد فرخان بزرگ با ترکان مصالحه رفت که ضریبه‌ای (سکهٔ ضرب شده) بستانند و به طبرستان تعرّض نرسانند. چون دو سال برآمد، دربندها و مسالک را استواری‌ها کردند و به اداء ضریبه و اتاوه تهاون نموده و بعد تحصین مضایق و تمکین مداخل و مخارج ولایت، از هامون برخاسته و به موضعی که فیروزآباد گویند به حدّ لفور باز شده و نشستند. ترکان چون خلاف وفا بدانستند و گفتند پادشاه را، بدین موضع که شهر است، لشکرگاه ساخته و به هر طرف به غارت و تاراج تاختن می‌بردند. تا شبی فرخان بر سبیل شبیخون، تاختن به سر ایشان آورد و ظفر یافت. صول را با جملهٔ حشم بکشتند. چنان‌که پشته در پشته از کشته بادید آمد و باقی که از لشکرگاه غایب بودند به کمین‌گاه گرفتار آمدند و طمع ترکان از طبرستان منقطع شد. این موضع را شهر ساختند و توران‌جیر نام نهادند.» دربارهٔ موقعیت این شهر گم‌شدهٔ مازندران برخی ترنجه را با توجی یکی دانسته‌اند که نادرست است. چون با اشارهٔ ابن‌اسفندیار این شهر در دشت واقع بود؛ حال آن‌که بنا به گزارش میرظهیرالدین مرعشی توجی در ارتفاعات قرار داشت. رابینو، مکان آن را در اسب‌شور پی جلال‌ازرک بابل و برنهارد درن آن را در ابوالحسن‌کلای تژیر (در جنوب بابل) می‌داند. برزگر برای اثبات این باور از بیان مسافت میان شهرهای باستانی بر پایهٔ منابع تاریخی و جغرافیایی بهره می‌برد و می‌نویسد که ابن‌حوقل فاصلهٔ شهر میله* (واقع در جادهٔ بابل ـ آمل) تا ترنجه را سه فرسخ می‌داند و ابن‌فقیه همدانی مسافت میله را تا مامطیر* شش فرسخ می‌نویسد. روستای امروزی میله تا روستای ابوالحسن‌کلای تژیر سه فرسخ (معادل ۱۸ کیلومتر) و فاصلهٔ آن روستا تا بابل شش فرسخ است که نظر دُرن را به اثبات می‌رساند. روستای ابوالحسن‌کلا دارای چهار تپهٔ باستانی به نام‌های بازکتی، خرم‌سرا، قلعه‌کِتی و عروس و دامادکِتی است. در دههٔ ۱۳۵۰ش موسی درویش روحانی به بررسی باستان‌شناسی این منطقه پرداخت. در تپهٔ عروس و دامادکِتی آثار سفالی مربوط به هزارهٔ اول پیش از میلاد و در تپه‌های دیگر تکه آجرهایی با خط کوفی تزئینی مربوط به آل بویه و آل زیار تا روزگار سلجوقیان یافت شده است. از رویدادهای مهم این شهر می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: ساخت پادگان نظامی به دست والیان عباسی در ۱۴۴ق و مسلم‌بن‌خالد با ۱۵۰۰ تن سپاهی در آن‌جا اقامت داشت. سالی نگذشت که مردم از ستم ابوالعباس طوسی* (عامل خلیفه) بر آن‌ها شوریدند و سپاهیان والی را سرکوب کردند. در عهد طاهریان، مردم ترنجه، ۳۷۰ هزار درهم مالیات می‌پرداختند. اهالی ترنجه، پذیرای علویان زیدی* می‌شدند. پس از سرکوب علویان به دست آل سامان، برخی از بزرگان ترنجه از توجّه آنان بهره‌مند شدند. در عهد سلجوقیان، ترنجه، پایگاه فرماندهی اسپهبد علی علاءالدوله* شد تا برادرش، بهرام، را فرونشاند. در عهد شاه‌غازی* پس علاءالدوله، این شهر به ابواسحاق قارنوند لپوری سپرده شد. نام ترنجه تا سدهٔ ششم هجری در نوشته‌ها آمده است. ابوالحسن احمد ترنجی طبری طبیب نامدار آل بویه و اسپهبد ابوالحسن تژیر، مأمور اسپهدان باوندی در قفقاز (در سدهٔ ششم هجری) و ابوعبدالله محمد و فرزندش جعفر اسود، نیاکان ابوالحسن ناصر مامطیری* (وزیر ناصر خلیفه عباسی در سدهٔ ششم هجری) برآمده از این شهر بودند. نیستاتی می‌نویسد که ترنجه گویی در اثر یورش ناگهانی یا زلزله‌ای به طور کامل ویران شد. با توجه به

www.tabarestan.info تبرستان

نزدیکی شهر مامطیر اندک اندک از رونق افتاد و مردم آن به آن‌جا کوچیدند. چنان‌که خویشانِ ابولحسن ناصر مامطیری (ابوعبدالله حسین خطیب و فرزندش ابوعلی احمد خطیب) از علمای مامطیر به شمار می‌رفتند و دیگر از زندگی ایشان در ترنجه یاد نشده است.

منابع: احسن‌التقاسیم، ۷۳؛ اشکال‌العالم، ۱۴۶؛ اعلاق‌النفیسه، ۱۴۹؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۷۱۵ ـ ۷۱۶؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۶۹ ـ ۷۱، ۶۳۱؛ تاریخ تبرستان، ۲۱ ـ ۲۳، ۷۶، ۱۰۳، ۱۱۲ ـ ۱۱۴، ۱۹۱؛ تاریخ رویان، چاپ ستوده، ۹۰، ۱۲۶؛ تاریخ طبرستان، تصحیح اقبال، ۷۳ ـ ۷۴، ۱۸۰، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۹۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ درن، ۳۴۶؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۴۰۰؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۵؛ صورةالارض، ۱۲۰؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۱؛ مختصرالبلدان، ۱۴۷؛ مسالک و ممالک، ۱۷۰ ـ ۱۷۵؛ معجم‌البلدان، ۲۷؛ مهاجران آل ابوطالب، ۱۷۷؛ الهی، یوسف، «ابوالحسن ناصر مامطیری، وزیر خلیفهٔ عباسی»، در گسترهٔ مازندران، تهران، رسانش، ۱۳۸۴ش، ۷۹/۴ ـ ۸۵؛ صفری، مجتبی و نرجس حیدری، «تأملی بر نام و جایگاه شهر تاریخی ترنجه»، اباختر، سال هفتم، به شمارهٔ پیاپی ۲۶ ـ ۲۷، زمستان ۱۳۹۳ و بهار ۱۳۹۴ش، ۱۷۱ ـ ۱۸۸؛ نیستانی، جواد، «اردشیر برزگر و آثارش»، تاریخ تبرستان، ۲۲.

ترنگ‌پشته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

ترویجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۴ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. ترویجان دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسن و حسین دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تریاقی جنگلی/ تریاقی برافراشته، با نام علمی Vincetoxicum scandens sommi، گیاهی علفی از جنس تریاقی/ گل قبرآرا و از تیرهٔ استبرق است. در مناطق جنگلی در ارتفاعات فوقانی پراکنده است. این گیاه پایا، بالارونده یا ایستا، گاهی به صورت پیچان یا نیمه‌پیچان، دربن چوبی وریزوم داراست. دارای ساقه‌های متعدد و دراز، با برگ‌های کمابیش قلبی‌شکل می‌باشد. گل‌های ارغوانی متمایل به سیاه آن در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تَزَک/ پیزِر، با نام علمی Scirpus Lacustris L، گیاه علفی از جنس پیزِر و تیرهٔ جَگَن است. این گونه پیرامون بابل و محدودهٔ پل وِرِسک پراکنده است. تَزَک گیاهی پایا و کمابیش سبز مات، به بلندی ۱ تا ۲ متر گاهی بیش‌تر ساقهٔ سبز متمایل به آبی است. برگ‌های آن بسیار کوتاه و تحلیل‌رفته، گل‌های آن سبز فام، مجتمع در سنبله‌های نسبتاً درشت و بزرگ قهوه‌ای که گل‌ها در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تزیج← ترنجه.

تژیر← ترنجه.

www.tabarestan.info تبرستان

تسبیح‌کلا/ تجاسب‌کلا/ تجانب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۶ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگتارود از خاور و رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. تسبیح‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۲/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تسبیحی، با نام علمی Torularia torulosa (Desf) O. E. Schulz، این گیاه علفی یکی از گونه‌های جنس تسبیحی و از رایج‌ترین آن‌ها در ایران است. در ارتفاعات جلگه‌ای تا میان‌بند پراکندگی بیشتری دارد. گیاهی یک‌ساله و فصلی، علفی، کوچک، به بلندی ۱۰ تا ۳۰ سانتی‌متر با برگ‌های شانه‌ای بخشی، و گل‌هایی سفید است که در فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تسکا، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. تسکا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدیحیی دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌ها مذهبی کشور، ۱۴۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تسکابن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۹ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلوَد/ شِلبَد از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تسکابن خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابوطالب دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۶۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تسکاتک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸۳ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور در خاور روستا به دریای مازندران می‌ریزد. جنگل سی‌سنگان در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. تسکاتک دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تسکاسون، ده، از دهستان کلار غربی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَش‌بندان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تش‌بندان آب‌بندان*، دبستان، مسجد و حسینیه دارد. جنگل تش‌بندان در نزدیکی روستا است.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۹۶ ـ ۹۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَش‌بیشه، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَشت سُوچِلا، ساز خودصدای کوبه‌ای فلزی. این ساز متشکل از بشقاب یا کفهٔ ترازویی فلزی است که با مضرابی چوبی تکی و گروهی نواخته می‌شود. بشقاب فلزی را تشت می‌خوانند و سوچلا از ترکیب دو واژهٔ سو به معنی نور و چلا به معنی شکار درست شده است و روی هم به معنی شکار با نور است. این ساز را می‌توانیم نوعی گانگِ کوچک بنامیم که بومی چین است و از این نظر سوچلای مازندران در ایران منحصر به فرد است. شکارچیان پرنده با این ساز مرغابی و پرندگانی چون آن را شکار می‌کنند. این تشت شبیه بشقاب نه چندان گود از جنس برنج است و دو سوراخ نزدیک به هم در لبهٔ تشت دارد که دو رشته بند از سوراخ‌ها گذرانده‌اند. این بند را به دست گرفته یا به گردن می‌آویزند و با مضرابی ترکه مانند که به آن تَشتِ‌کِتِن‌چُو می‌گویند آن را می‌نوازند. نوازنده در میانهٔ قایق می‌نشیند و تشت را آویزان به دست می‌گیرد و پی‌درپی می‌نوازد. صدای ممتد و لرزان (tremolo) تشت مانع شنیده شدن صدای حرکت قایق و برخورد آن با آب و گیاهان و علف‌ها شده و پیوستگی‌اش پرندگان را گیج می‌کند تا قایقرانان با چنگک پرنده را شکار کنند. اندازهٔ تشت و محل نواختن مضراب در به دام انداختن نوع پرنده و برای جنس نر و ماده تفاوت دارد. این ساز در روستای سیدمحلهٔ ساری و روستاهای فریدونکنار رایج است.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۵۶۸/۲ ـ ۵۶۹؛ پژوهش میدانی.

تبرستان www.tabarestan.info

تشکون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۶ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ″۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. تشکون دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابراهیم(ع) دارد. پل دو دهانهٔ خشت نو از اواخر دورهٔ قاجار با شمارهٔ ۲۱۹۸۳ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۳ ـ ۱۰۴؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۰ ـ ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تَشون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ

سِجرو/ سجادرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تشون دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ سیدخدیجه‌خانم در میانهٔ روستای تشون و تنهاکلا* دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تَشی/ شال تَشی، با نام علمی Hystrix indica، پستانداری از راستهٔ جوندگان و خانوادهٔ تشی‌ها است. بزرگ‌ترین جوندهٔ ایران است که شب‌گرد بوده و درازای سر و بدن آن به ۹۰ سانتی‌متر و وزن آن به ۲۵ کیلوگرم می‌رسد. با تیغ‌های بلند در بدن، به آسانی شناخته می‌شود. از مواد گیاهی، حتی پوست درختان جنگلی و باغ‌ها در روستاها تغذیه می‌کند. سالی یک بار زایمان می‌کند که هر بار ۱ تا ۴ نوزاد به دنیا می‌آورد. در استان مازندران پراکنشی گسترده دارد و در مناطق جلگه‌ای تا بلندی‌های رشته کوه‌های البرز امکان مشاهده حیوان یا آثار آن وجود دارد. در این مناطق در شکاف سنگ‌ها، خرابه‌ها و حتی لانه‌های کم ژرفای زیر درختان جنگلی زیست می‌کند.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۲۶۴.

تَشی‌گذر، از چاشنی‌های غذا. گیاه خودروی جنگلی با برگ‌هایی مانند گل شمعدانی است که در بهار می‌روید و پیچک‌وار دور درخت می‌پیچد. ریشهٔ این گیاه که همانند سیب‌زمینی ترش (یرآلماسی) است در آغاز پاییز می‌رسد و ارزش دارویی دارد و مردم بر این باورند که برای درد مفاصل و استخوان و قولنج مفید است. پوست نازک ریشه‌های تَشی‌گذر را پس از شستن گرفته و تکه تکه می‌کنند و با سوزن به نخ می‌کشند و در گوشهٔ اتاق آویزان می‌کنند تا خشک شود. سپس آسیابش کرده و در غذا یا کوکو می‌ریزند. گاهی برای ترد شدن گوشت کباب یا آب‌پز، کمی از آن را روی گوشت می‌پاشند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۳۳۰؛ پژوهش میدانی.

تعزیه در مازندران، تعزیه در لغت به معنای سوگواری و در اصطلاح نمایشی آیینی، روایی، منظوم و موسیقایی است که بر اساس رخدادهای دینی و ملی اجرا می‌شود. برخی پیشینهٔ آن را به ایران پیش از اسلام و آیین‌های سوگ سیاوش و داستان‌های پهلوانی ملی نسبت داده و برخی نیز آن را به آیین‌هایی چون مصایب میترا و یادگار زریران بازمی‌گردانند. اگرچه تعزیه ویژهٔ فرهنگ ایرانی است ولی از دل عزاداری‌های شیعیان ایرانی بر امام حسین(ع) پدید آمده و با محور واقعهٔ عاشورا شکل گرفته است. معمولاً تعزیه‌ها با به اجرا درآمدن پیش‌خوانی آغاز می‌شوند. کسی که تعزیه را برپا می‌کند بانی، و گردانندهٔ آن را تعزیه‌گردان/ ناظم‌البکا/ معین‌البکا و بازیگران آن را تعزیه‌خوان می‌نامند. تعزیه‌خوانی سنتی است که از پدر به پسران و نوه‌ها آموخته می‌شود. برای تعزیه‌خوان شدن به روش سنتی باید از کودکی بچه‌خوان بوده و در نقش‌هایی چون طفلان مسلم کار کنند سپس قاسم‌خوان و علی‌اکبرخوان شوند. در بزرگسالی آن‌هایی که صدای ناهنجارتری دارند اشقیاخوان و آن‌هایی که صدای بهتری دارند، نقش‌های مثبت را بازی می‌کنند. اگر هم صدای تعزیه‌خوان، زیر باشد نقش زن را به او می‌دهند. شعرهای تعزیه هم سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شود. تعزیه‌خوانان در خوانش شعرها به درستی واژه‌ها و مفاهیم توجه نداشته‌اند؛ به همین دلیل در هر دوره دگرگونی‌هایی در شعرهای تعزیه به وجود آمد. اجرای تعزیه با ابزار اندک و در زمین‌های وسیع هر محله انجام می‌شد. وسایل تعزیه عبارتند از: لباس رزم، زره، کلاه‌خود، شمشیر، خنجر، چکمه، سپر، نیزه، عمامه، عبا، کفن، کشکول، عصا، طشت، غل‌و زنجیر، خیمه، مقنعه و سازهای پرکاربرد در تعزیه عبارتند از: طبل، دهل، نقاره*، کرنا، شیپور، سنج، بوق، نی، سرنا، قره نی و فلوت. موسیقی تعزیه را می‌توان در دو گونهٔ کاملاً مشخص یکی موسیقی آوازی و دیگری موسیقی ساده ارزیابی کرد. این دو جنبه ارتباطی تنگاتنگ با متن و جنبه‌های نمایشی دارد. آن‌چه این نوازندگان می‌نواختند، آهنگ‌های معین در یکی از مقام‌های موسیقی ایران نبود. بلکه اصوات درهمی بود که حاصل آن تنها ایجاد فضا و طنین صوتی و صداهای تقویت‌کننده برای صحنه‌های گوناگون بود. این سازها هیچ‌گاه آواز را همراهی نمی‌کرد مگر وقتی که نی و قره‌نی همراه آواز بودند. تعزیه در مازندران از پیشینهٔ کهنی برخوردار است. با توجه به شکل‌گیری دولت‌های شیعی از سدهٔ سوم هجری در نواحی شمالی ایران، باید نخستین شکل‌های تعزیه به آن زمان باز گردد. از آن‌جا که نسخه‌هایی

www.tabarestan.info تبرستان

از تعزیه از زمان عضدالدولهٔ دیلمی به دست آمده است و آن دودمان در برپایی عزاداری‌های محرم نقشی مؤثر داشتند؛ می‌شود دیلمیان را از پشتیبانان تعزیه دانست. قوام و گسترش تعزیه‌خوانی در ایران به ویژه در بخش شمالی آن به دوره‌های صفویه و قاجار می‌گردد. در دورهٔ قاجار به دلیل رفت‌وآمد بازرگانان، خوانین و ملاکان شمال و نیز ارتباط تعزیه‌خوانان، ذاکرین و شاعران مذهبی با دربار و پیوند قاجارها با مازندران تعزیه در مازندران تحت تأثیر تعزیهٔ تهران بود. از این شمار سیدآقا و محمود مازندرانی‌اند که از موافق‌خوانان تکیه دولت در عهد ناصری بودند. ناصرالدین‌شاه (در سفر به مازندران در ۱۲۸۲ق) روز چهارشنبه غرّه محرم‌الحرام در آمل می‌نویسد که بنای تعزیه‌داری خامس آل عبا حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام شد. در ۲۲ ذی‌قعده ۱۲۹۷ق کامران‌میرزا طی تلگرافی به حاکم مازندران، دستور می‌دهد که سیدآقا که شبیه عباس می‌شود و سیدرضا مازندرانی را راهی تکیه دولت نماید. در سوم ذیحجه تلگراف می‌رسد که سیدآقا رسید. دو تن بچه‌خوان که نزد علی تعزیه‌گردان بارفروشی هستند به اتفاق محمود ساروی هرچه سریع‌تر روانهٔ تهران گردند. در پی آن ۱۶ ذی‌حجه بچه‌خوان‌ها که یکی از آن‌ها اهل پازوار بود؛ در خانهٔ حجةالاسلام اشرفی بست نشسته و قبول نکردند به تهران بروند. عین‌السلطنه در سفر محرم ۱۳۱۳ق از تعزیه‌خوانی در رینهٔ لاریجان سخن می‌گوید. در بارفروش عصر قاجار بیش‌تر در زمین محصور شدهٔ متعلق به مفتخرالممالک (شهریارپور) اجرا می‌شد. همچنین در زمین محله‌هایی چون حمزه کلا، طوق‌داربن، شاه‌کلا و سیدجلال برگزار می‌گردید. در ساری بیش‌تر تعزیه‌ها در محوطهٔ امامزاده یحیی در میان شهر، و در امامزاده عباس هنگام تشکیل بازار روز (به ویژه در ایام نوروز)، در دروازه گرگان و ملامجدالدین برپا می‌گردید. در برخی شهرها و روستاهای مازندران خانه‌ها و املاک فراوانی از روزگار قاجار دیده می‌شود که وقف برپایی تعزیه یا تهیهٔ لوازم تعزیه شده است. تعزیه در این استان به ویژه در روستاها بیش‌تر در دههٔ نخست محرم و دههٔ آخر صفر به دست تعزیه‌خوانان بومی اجرا می‌شود. تابستان و پاییز بهترین زمان برای تعزیه‌خوانی در مازندران است. اگر محرم و صفر در فصل زمستان بود، تعزیه‌ها در تکایا و در فضای سرپوشیده که موقوفهٔ تعزیه بوده برگزار می‌شد. ییلاق و قشلاق کردن محل تعزیه از ویژگی‌های تعزیه‌خوانی در برخی مناطق مازندران است. از گذشته تاکنون تکایایی ویژهٔ اجرای تعزیه در عهد قاجار در نقاط گوناگون مازندران بوده است. جغرافیای تعزیه در مازندران به لحاظ اهمیت و فرم اجرا و برپایی آن از خاور تا باختر استان متفاوت است در یک نقطه این آیین نمایشی یکی از اصلی‌ترین مراسم مذهبی بوده و در نقطهٔ دیگر کم‌رنگ می‌باشد. همین تفاوت را می‌توان در مورد چگونگی و فرم اجرای تعزیه در جغرافیای مازندران دید. برپایی این آیین نمایشی در شهرهای آمل، بابل، نور تا نوشهر و چالوس همواره با استقبالی فراوان روبه‌رو است. تعزیه در آمل میان چند شهر از جایگاه بالاتری برخوردار است. در بیش‌تر محله‌ها و روستاهای این شهرستان اجرای تعزیه در ماه محرم و ایام مذهبی سال دیده می‌شود. تعزیه در باختر مازندران ریشه در برپایی حکومت علویان دارد زیرا این حرکت سیاسی با نقش هنری و رسانه‌ای تعزیه‌خوانی و یا شبیه‌خوانی مؤثرترین ابزار برای آشنایی مردم با تفکر شیعی و انتقال و ترویج آموزه‌های آن بود. از مناطق دیگر استان که تعزیه‌خوانی رواج زیادی دارد روستای اتو در سواکوه است. برخی قدمت برگزاری تعزیه در آن‌جا را به ۱۵۰ سال می‌رسانند. تعزیه‌خوانی در این روستا به ثبت ملی رسیده است. تکیه‌های روستاهای کردکلا در جویبار، شویلاشت در کیاسر، زید و چلمردی در نکا، تاکر و سیدالشهدا در یالرود، سیدالشهدا در یوش، یاسل، کمرود و نج در نور، فیروزکلای آمل، گتِ تکیهٔ مقری‌کلای بندپی غربی و کله‌بست از محل‌های برگزاری تعزیه به شمار می‌روند. در روستاهای تلاوک دودانگه این آیین در روز یازدهم محرم برگزار می‌شود. در محله‌هایی که چند تکیه وجود داشت، گاهی یک تعزیه را چند بخش می‌کردند و هر بخش را در یک تکیه می‌خواندند و مردم هم به دنبال تعزیه‌خوان‌ها از یک تکیه به تکیهٔ دیگر می‌رفتند تا بقیهٔ تعزیه را تماشا کنند. چنان‌که در پنج حسینیهٔ روستای امرهٔ ساری ۴۸ روز تعزیه برگزار می‌شود. مدت زمان اجرای تعزیه در روستاها به ویژه در تابستان‌ها بیش‌تر از ده روز بود. در این دهه، افرادی به نوبت بانیِ تعزیه می‌شدند. بانیان، پذیرایی شام و ناهار تعزیه‌خوانان را در دست داشتند. امروزه نیز کشاورزان روستایی و دیگر اقشار مردم مازندران اوقاتی از سال که فراغتی دارند، وقت خود را در عزای حسینی و مجلس تعزیه‌خوانی می‌گذرانند. گاه تعزیه‌خوانانِ دوره‌گرد از یک روستا به روستای دیگر می‌رفتند. مردم نیز به ازای آن به تعزیه‌خوانان دستمزد می‌دادند. آقابزرگ قصاب بارفروشی* از

www.tabarestan.info تبرستان

سرایندگان تعزیه در عهد فتحعلی‌شاه بود. میرزا محمدتقی نوری*، نورالله‌خان رضوانی نوائی*، مذنب آملی*، علی فاخر* و فرزندش حسن فاخری*، عبدالله بیضاءنوایی*، میرزا محمود فدایی تلاوکی* از حماسه‌سرایان و تعزیه‌نویسان عهد قاجار هستند. ویژگی نگارش تعزیهٔ رضوانی در بحر طویل و رجز است. یکی از نمونه‌های برجستهٔ آن مجلس (حضرت عباس) است. از تعزیه‌نویسانی که با تأثیر از رضوانی به تعزیه‌سرایی پرداخته‌اند، می‌توان شفق از مردم شاه‌کلای سورک، علی‌بن‌ولی از مردم پیل و هاشم رضوانی نوایی را برشمرد. عبدالله بیضاءنوایی افزون بر تعزیه‌نویسی، تعزیه‌خوان مخالف‌خوان بوده که با بداهه‌گویی به اجرای تعزیه می‌پرداخت. همچنین پیش‌خوانی‌ها و مجلس‌نامه‌های فراوانی از علامهٔ نوری یالرودی، حسن عاجز اهل ناحیه، سیدعباس دراج کمرودی و عباس توکلی اهل کلاون‌گاه و علی‌برار کوهی اسکی به جا مانده است. مهارت بیش‌تر شبیه‌نویسان مازندران در رجزنویسی است. هم‌جواری استان‌های سمنان، طالقان و مازندران، تأثیر به‌سزایی بر گسترش و رونق تعزیه داشته‌اند. شبیه‌خوانانی از جنوب مازندران (تعزیه‌خوانان کومشی/ سمنانی و فیروزکوهی) و برخی از باختر مازندران (طالقان) در این استان فعالیت داشتند. این تعزیه‌گردانان در مازندران، شاگردانی نیز پرورش دادند. در روزگار پهلوی اول سیدغضنفر دریاباری اهل وشتان فیروزکوه با پدرش سیدآقا محمد و برادرانش سیدعابس، سیدشوذب و فرزندانش سیدشریف، سیدجلال، سیدرشید، سیداشرف در بندپی بابل به اجرای تعزیه می‌پرداختند. تعزیه در مازندران به سه بخش خاور، باختر و مرکز است. تفاوت هر بخش در نسخه‌های سرایندگان محلی به کار گرفته شده و شیوهٔ اجرا و نغمه‌های درج شده در متن مجالس آن‌ها است. بیش‌تر تعزیه‌خوانان باختر مازندران از رامسر تا محمودآباد و گاه تا آمل از نسخه‌های فاخری‌ها، عمرانی و رضوانی و بخش مرکزی از نسخهٔ رضوانی در شهرهای آمل، بابل، بندپی، لفور، بابلسر، جویبار و قائم‌شهر و در خاور در ساری، چاردانگه و دودانگه تا بهشهر و گلوگاه از نسخهٔ میرزا محمود فدایی تلاوکی استفاده می‌کنند. تعزیه‌خوانی در مازندران بی‌تأثیر از تاریخ و شرایط اقلیمی آن نبوده است. در بیش‌تر نقاط مازندران در مجلس شهادت ابوالفضل، عباس لباس سفید به تن می‌کند. اما در آمل جامهٔ سبز می‌پوشد. تعزیه‌خوانان مازندرانی لباس پارچه‌ای طرح زره/ فرنج می‌پوشند. عمامهٔ امام‌خوان برگرفته از دستارهایی است که مردان مازندرانی بر سر می‌بستند. آوازها و نغمه‌های مازندرانی کل‌حال به ویژه مقام امیری از برجسته‌ترین ونامبردارترین مقام‌های رایج در منطقه، در بخش موسیقی آوازی در تعزیه‌های شهادت امام رضا و دوطفلان مسلم، نقش چوپان با اشعار امیری همراه با نی‌نوازی و با لباس مازندرانی، تصنیف طالبا، آواز نجما در غریبی مسلم، نواجش در تعزیهٔ امام‌حسین، لالایی مازندرانی در لالایی علی‌اصغر خوانده شده و حتی تا دو سوی البرز کشیده شده است. در برخی نسخه‌های بازنویسی شدهٔ شهپر، میرعزا، میرماتم و سیدعلی هاشمی امره‌ای و در مجالس تعزیهٔ عروسی حضرت قاسم، شهادت امام رضا، وفات حضرت زینب و تعزیهٔ بیابانی نمونه‌هایی از امیری نوشته شده است. همچنین تعزیهٔ مازندران تحت تأثیر سبک‌های طالقان و کومش نغماتی چون عزیز و نگارخوانی و حقانی اجرا می‌شود. لودگی و مضحکهٔ برگرفته شده از بازی‌های بومی چون تامشا به برخی تعزیه‌های مازندران همچون مسخره کردن بارگاه یزید و تحقیر اشقیا راه یافته است. در تعزیهٔ عروسی حضرت قاسم سازهای غیر عرفی مازندران همچون دس‌دایره و نی‌چوپانی به کار گرفته می‌شود.

موضوعات تعزیه‌خوانی در دههٔ نخست محرم عبارتند از: روز اوّل تعزیهٔ امام هفتم؛ روز دوم تعزیهٔ امام هشتم؛ روز سوم تعزیهٔ حضرت زهرا؛ روز چهارم تعزیهٔ حضرت مسلم؛ روز پنجم تعزیهٔ دو طفلان مسلم؛ روز ششم تعزیهٔ حر؛ روز هفتم تعزیهٔ حضرت عباس؛ روز هشتم تعزیهٔ حضرت علی‌اکبر؛ روز نهم تعزیهٔ حضرت قاسم و گاهی دوبرادری تعزیهٔ امام حسین و حضرت ابوالفضل؛ روز دهم تعزیهٔ امام حسین. اگر تعزیه یازده روز درازا می‌کشید؛ در این روز یکی از تعزیه‌های امام علی، مختار، شاه‌چراغ، ورود به بازار شام و... برگزار می‌شد. همچنین در برخی از شب‌های دههٔ نخست محرّم تعزیه‌های حضرت زینب، حضرت رقیه و گاهی دو طفلان مسلم برگزار می‌شد.

از دیگر تعزیه‌خوانان مازندران در اواخر روزگار قاجار، ملامحمدجان مسجدجامعی بارفروشی است. برزگر می‌نویسد که خاندان قصاب بارفروشی اشعار تعزیهٔ او را به وی سپرده بودند. علی‌اکبر عابدپور امیرکلایی/ ملااکبر از نامبردارترین تعزیه‌خوانان مازندران است. وی تعزیه‌خوانی را نزد میرنژاد فراگرفت. عابدپور در بیش‌تر شهرهای مازندران به تعزیه‌خوانی پرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد.

www.tabarestan.info تبرستان

تعزیه‌خوانی گروهی اجرا می‌شود. امّا گروه کامل و مستقل که همهٔ اعضای آن از یک روستا باشند، بسیار نادر بوده است. سرپرست گروه، تعزیه‌خوانان را بر اساس سلیقه و نیاز خود از نقاط مختلف جمع کرده و به اجرای تعزیه می‌پردازند. گاهی مداحان محلی که استعداد آن کار را داشتند؛ در محلهٔشان در بخش‌هایی به گروه‌های تعزیه‌خوان کمک می‌کردند.

منابع: ابنوا- کروکلا،۱۳۱؛ ایزده(ایزدشهر)، ۷۵ ـ ۸۰؛ آشنایی با رینه، ۲۱۰ ـ ۲۱۵؛ بندپی(سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۳۴ ـ ۵۳۶؛ تاریخ تبرستان، ۲۱/۳؛ تعزیه‌خوانی حدیث قدسی مصائب در نمایش آیینی، ۶۵؛ تعزیه و تعزیه‌خوانی، ۳۷؛ جغرافیای تاریخی آمل و لاریجان، ۱۱۱ ـ ۱۱۲؛ خنیا، ۵۵۹ ـ ۵۶۲؛ دانشنامهٔ فرهنگ و مردم، ۶۷۶/۲؛ دریچه‌ای بر رسم‌ها، نقل‌ها، آیین‌ها و نمایش‌های مازندران، ۳۵ ـ ۳۹؛ روزنامهٔ سفر مازندران، تصحیح الهی، ۱۸۹؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۲۷۹ ـ ۲۸۰؛ سواد مخابرهٔ تلگرافی مازندران، ۶۲، ۶۹، ۷۵؛ شبیه‌نامه، ۸۴۹ ـ ۸۵۰، ۸۶۱ ـ ۸۶۷؛ شهر من امیرکلا، ۱۵۵ ـ ۱۵۶؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۳۹۰ ـ ۳۹۱؛ کلیات مقتل فدایی مازندرانی، ۳۲ ـ ۳۳؛ کندلوس، ۱۷۴؛ نگاهی به تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم علی‌آبادمیر (نوشهر)،۹۹ ـ ۱۰۰؛ نگاهی تازه به تاریخ و جغرافیا و سوابق فرهنگی لاریجان، ۱۳۳، ۱۳۸؛ دابویی، ریحانه و شهرام خاندی، «نقش فرهنگ بومی و موقعیت جغرافیایی در شکل‌گیری متن تعزیه در شمال ایران»، مجموعهٔ مقالات برگزیدهٔ همایش ملی ملاعلی فاخر و شیخ آقاحسن فاخری،ساری، شلفین،۱۳۹۶ش،صص ۳۵۸،۳۴۴ـ۳۵۹؛ سمایی، ایرج، «بررسی ویژگی‌های سبک و مجالس سیزده‌گانه تعزیه در اشعار فاخر»، مجموعهٔ مقالات برگزیدهٔ همایش ملی ملاعلی فاخر و شیخ آقاحسن فاخری،ساری، شلفین،۱۳۹۶ش،۲۷۱/۲؛ شهمیری، امین، «نمایش‌های آیینی شهر بابل»، بارفروش،آبان ماه۱۳۸۲ش،شمارهٔ ۴۶،صص۶ ـ ۷؛صابری، بشیر، «تعزیه،هنر بومی»، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۵ش،دورهٔ بیستم، شمارهٔ ۲، ص۲۵؛ قلی پور گودرزی، شهرام، «نمایش در بابل»، مجموعه مقالات در گستره مازندران، دفتر اول، ۸۷ ـ ۸۸؛ گل محمدی، زهرا و عبدالله حسن زاده میرعلی، «مرثیه وتعزیه از منظر فرهنگ گران‌سنگ عاشورا در سروده‌های ملاعلی و شیخ آقاحسن فاخری»، مجموعهٔ مقالات برگزیدهٔ همایش ملی ملاعلی فاخر و شیخ آقاحسن فاخری،ساری، شلفین،۱۳۹۶ش،ص۲۴۷/۲؛ نصری اشرفی، جهانگیر، «خدمات متقابل تعزیه و هنر بومی مازندران»، در قلمرو مازندران، ۳/ ۱۰۰ ـ ۱۰۹.

تعظیم بارفروشی، ملامحمدتقی (ـ بارفروش ۱۱۰۰ق)، شاعر. از مردم بارفروش (بابل) بود. در جوانی به اصفهان رفت و دانش آموخت. تعظیم از جوانی به سرودن شعر روی آورد. پس از چندی با محمد حزین لاهیجی همدم شد و به فراگیری هیئت، نجوم، هندسه و به ویژه علوم ادبی پرداخت. به نوشتهٔ حزین در تذکرةالمعاصرین تعظیم «در صحبت راقم حروف به بعضی مقاصد علمی و مراتب شعری مأنوس شده، زبانش را روانی حاصل آمد. سخنش خالی از لطف و صفایی نبود.» او سپس به زادگاهش بازگشت و تا پایان زندگی در آن‌جا به سر برد. از سروده‌هایش ابیاتی چند در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: باغ معانی، ۳۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۰۷ ـ ۴۰۸؛ تذکرةالشعرای غنی، ۳۲؛ تذکرةالمعاصرین، ۲۰، ۳۰، ۳۲، ۲۰۷ ـ ۲۰۸، ۳۶۶؛ تذکرهٔ حسینی، ۷۹؛ الذریعه، ۱۷۲/۹؛ ریاض‌العارفین، ۱۳۶/۱؛ شمع انجمن، ۹۹؛ صحف ابراهیم، ۳۴؛ مخزن‌الغرائب، ۴۴۹/۱؛ نشتر عشق، ۲۹۶ ـ ۲۹۷.

تِفا، گاهی گوشت گاو را در گذشته به سبب نداشتن یخچال و فریزر خشک می‌کردند. گوشت را به درازای ۳۰ و پهنای ۳ سانتی‌متر برش داده با دود آتش در اتاقک دود (دودخانه) مانند ماهی دودی خشک می‌کردند. هنگامی که کاملاً خشک می‌شد آن را در کیسهٔ متقال می‌گذاشتند و در گوشهٔ اتاق آویزان می‌کردند. برای استفاده آن را یک یک زیر خاکستر نهاده پس از نیم ساعت می‌خوردند.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۱۴۱؛ فرهنگ واژگان تبری، ۶۴۷/۲ ـ ۶۵۸؛ پژوهش میدانی.

تفسیر طبری، از کهن‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر قرآن به عربی، اثر ابوجعفر محمدبن جریر طبری* (۲۵۵/۴ ـ ۳۱۰ق)، مورخ، مفسر و فقیه. نام این اثر که نویسنده در مقدمهٔ تاریخ خود آورده است، جامع البیان عن تأویل آی القرآن نام دارد، اما از آن جا که او در کتاب اشاره‌ای به نام آن ندارد، نام اصلی اثر کاربردی نداشته است و کتاب بیش‌تر با نام نویسنده شناخته می‌شود. تاریخ مشخصی از زمان آغاز کار نویسنده برای نگارش این اثر در دست نیست. تنها دو گزارش در منابع آمده که

www.tabarestan.info تبرستان

یکی از املای بخشی از کتاب در ۲۷۰ق و دیگری از املای کل اثر میان ۲۸۳ تا ۲۹۰ق از طبری به شاگردانش خبر می‌دهد. تفسیر طبری نخستین و مهم‌ترین مرجع تفاسیر نقلی است. امّا چون دربردارندهٔ مباحث نظری و استنباطی بسیاری است، در روزگار خود از تفاسیر عقلی نیز به شمار می‌آمد. امّا هنگامی که تفاسیر به رأی مهمی نگاشته شد از اهمیت نظری آن کاسته گردید. نویسنده در مقدمهٔ طولانی کتاب خود به بیان مبانی روش‌شناختی خود در نگارش این اثر پرداخته و در پی آن است تا زبان عربی را در کنار روایات تفسیری پیشین در جایگاه ابزاری لازم در تفسیر آیات قرآنی بشناساند؛ ازاین‌رو با طرح دو بحث کلامی در جایگاه دو استدلال به درستی دیدگاه خود، نخست زبان قرآن را زبان عربی بیان کرده، سپس به رد دیدگاه گروهی می‌پردازد که به انکار تفسیر قرآن از کسی جز از پیامبر(ص) و بر پایهٔ ابزاری به جز روایت پرداخته‌اند. آن‌گاه در حمایت کلامی خود بر عربی بودن زبان قرآن با بیان استدلالی، وجود واژگان دخیل در قرآن را انکار می‌کند. طبری قرآن را کتاب عربی خالص می‌داند که بر هفت لهجه از زبان قوم عرب نازل گردیده است. سپس با تأکید بر برخی روایات، آیات قرآن را از نظر تفسیرپذیری به سه دسته تقسیم می‌کند: نخست آیاتی که تنها خدا تفسیر آن‌ها را می‌داند، دوم آیاتی که تنها توسط پیامبر می‌توان به تفسیر آن‌ها پی برد و سوم آیاتی که آشنایان با زبان عربی می‌توانند آن را تفسیر کنند. سرانجام با آوردن آیاتی در نکوهش تفسیر به رأی، راه را بر مفسرین برای تفسیر دو دسته از آیات می‌بندد. وی در این اثر در پی نشان دادن تصویری از راست کیشی اسلامی بوده و چون در فضایی سرشار از مشاجرات کلامی پرورش یافته است با تأثیر از آن فضا، با بیان استدلال‌هایی کلامی به این تصویرسازی می‌پردازد. شیوهٔ کار نویسنده در تفسیر هر آیه به این شکل است که پس از بیان هر آیه، در بحثی مقدماتی دیدگاه خود در تفسیر آن آیه را گفته، سپس در صورت وجود به بیان سبب نزول و جنبه‌های گوناگون خواندن آن پرداخته است. آن‌گاه با نقل تمامی سلسله سند به بیان روایات مربوط به آن آیه دست زده، با نازک‌اندیشی به داوری میان آن‌ها کوشیده و سرانجام نظر خود را با احتیاط و بیش‌تر کوتاه بیان کرده است. واحد تفسیری وی در تفسیر سوره‌های آغازین قرآن تنها بخشی از آیه بوده و با پیش‌روی در تفسیر، این واحد به آیه‌ای کامل و در سوره‌های پایانی به گروهی از آیات تبدیل شده است.

او در بحث مقدماتی ذیل هر آیه برای بیان دیدگاه تفسیری خویش که بیش‌تر توضیح واژگان و اصطلاحات دشوار آیه است، از دیگر آیات قرآنی، اشعار جاهلی و علوم لغت، نحو و بلاغت بهره‌مند گردیده است. به کارگیری شعر جاهلی در تفسیر آیات در این بخش، روش او را به روش ابن‌عباس همانند می‌کند. دربارهٔ منابع طبری در نقل روایات تفسیری از آن‌جا که خود به بیان منابع نپرداخته است، نمی‌توان سخن دقیقی گفت اما با نگاهی کلی به اسناد گوناگونی که او برای روایات خود آورده است، نشان می‌دهد طبری بیش‌تر از آثار مکتوب و پیشینیان بهره برده و به آثار هم‌عصران خود توجهی نکرده است. بیش‌تر سندهای او به صحابه و تابعین ختم می‌شود و اندک اسنادی را می‌توان یافت که به پیامبر(ص) منتهی شود. مهم‌ترین دلیل برجستگی تفسیر طبری در میان دیگر تفاسیر، ازاین‌رو است با وجود آن‌که دایرةالمعارفی از روایات تفسیری است با پرداختن به نقد روایات سبب شد تا دوران نگارش تفسیر محض پایان پذیرد. جایگاه ویژهٔ تفسیر طبری در فرهنگ اسلامی و نیز نزد خاورشناسان سبب گردیده است تا کوشش‌های گوناگونی دربارهٔ آن انجام شود که از آن جمله می‌توان ترجمهٔ تفسیر طبری به زبان فارسی به قلم گروهی از علمای ماوراءالنهر به دستور نوح‌بن‌منصور سامانی (۳۶۶ـ۳۸۷ق) را بیان کرد. این کتاب به تصحیح حبیب یغمایی چاپ گردیده است (تهران، ۱۳۳۹ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۴۶/۱۵ـ۷۵۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۶۹۳/۷ـ۶۹۷؛ دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی، ۶۹۰/۱، ۷۲۲ـ۷۲۳.

تفسیر کتاب الله، تفسیری زیدی از آیات قرآن کریم به عربی، همراه با ترجمهٔ آیات به زبان طبری، نوشتهٔ عالمی زیدی به نام ابوالفضل‌بن شهردویر (دبیر)بن بهاءالدین یوسف‌بن أبی‌الحسن‌بن أبی‌القاسم دیلمی در سدهٔ هفتم هجری در دو مجلّد. جلد نخست آن از سورهٔ فاتحه تا پایان سورهٔ کهف و جلد دوم از سورهٔ مریم تا انتهای قرآن است. تاکنون دست‌نویس‌ها و نسخه‌های فراوانی از این تفسیر بر جای مانده، که می‌توان به نسخه‌های ۱۲۲۷۸ و ۱۷۹۸۲ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی و نسخهٔ ۸۳۰۹ در کتابخانهٔ ملی اشاره کرد. شیوهٔ کتابت در این نسخه‌ها ویژگی‌های خاصّی دارد. در میان صفحه،

آیات قرآنی به خطی درشت کتابت شده و در حواشی بالا، میانه و پایین آن مطالب تفسیری نگاشته شده است. این تفاسیر با خطوطی به آیاتی که بدان مربوط‌اند، پیوسته شده‌اند. زبان نخست این تفسیر عربی است اما برخی تفاسیر قرآنی در این حواشی به زبان طبری نیز نگاشته شده‌اند. همچنین در کناره‌های هر برگ، مطالب و تعلیقاتی که عموماً با خطی به محلی در نسخهٔ پیوست شده، آمده است که نشان‌دهندهٔ درسی بودن و اهمیت خاصّ این تفسیر در مکاتب تعلیمی زیدی است و تعلیقات یاد شده در حقیقت مطالب بیان شده در هنگام تدریس تفسیر است. در لابه‌لای آیات قرآنی ترجمه‌هایی به زبان طبری دیده می‌شود، که شکلی یادداشت وار و شرح‌گونه دارد و آمیخته با توضیحات و عبارات عربی است. پیدا است که قصد ارائهٔ ترجمه‌ای کامل از آیات در میان نبوده و نسخه‌های گوناگون این تفسیر در بود و نبود ترجمه‌های طبری با یکدیگر اختلاف فاحش دارند. همین نکته سبب می‌شود که در انتساب این ترجمه‌ها به نویسندهٔ تفسیر تردیدی اساسی به وجود آید و این احساس قوّت گیرد، که شاید این ترجمه‌ها حاصل قرائت و مطالعهٔ علما و طلّاب زیدی طبری باشد. این تفسیر از نظر آشنایی با امامان و منابع تفسیری زیدی اهمیّت فراوانی دارد. احادیث و سخنان بسیاری از امامان زیدی نقل شده، که تنها از راه همین تفسیر به دست ما رسیده است. در این تفسیر از منابع فراوان و مهمّی بهره برده که یکی از آن‌ها تفسیر کشّاف جارالله زمخشری است که نویسنده بارها از آن نقل نموده، و به همین دلیل این تفسیر را خلاصهٔ تفسیر کشّاف معرفی کرده‌اند. در میان دیگر منابع این کتاب، تفسیر ناصرالحق اهمیت دو چندانی دارد، زیرا این تفسیر تاکنون به دست ما نرسیده است. به هر روی آشنایی با این منابع و رجال به ویژه ترجمهٔ طبری آیات که سند محکم برای زبان طبری است، آگاهی ما را از این دوره افزایش می‌دهد و راه را برای تحقیقات بیش‌تر در این باب می‌گشاید. این تفسیر برای نخستین بار با مقدمهٔ سیدمحمد عمادی حائری، به صورت عکسی در دو جلد به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۸ش).

منابع: تفسیر کتاب الله، ۲۴ ـ ۲۶؛ چند جُستار در تاریخ و فرهنگ زیدیان طبرستان، ۱۲۰ ـ ۱۲۲؛ محمدی، میثم، «برخی بررسی‌ها در مورد تفسیر دیلمی»، نامهٔ بهارستان، شمارهٔ ۲، زمستان ۱۳۹۲ش، صص ۲۳۵ ـ ۲۳۸؛ ذبیحی، علی، «تفسیر قرآن کریم با ترجمه به زبان طبری»، اسطورهٔ بنیادها، ۱۳۹۶ش، ص ۳۲۹؛ قوجایی خامنه، مریم، «معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایشات زیدی و ولایی مفسر»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شمارهٔ ۴۵، ۱۳۹۵ش، صص ۵۶ ـ ۵۷؛ رحمتی، محمدکاظم، «نسخه‌ای کهن و نویافته از تفسیر کتاب الله»، پیام بهارستان، شمارهٔ ۱۵، بهار ۱۳۹۱ش، صص ۶۱۳ ـ ۶۱۴؛ انصاری، حسن، «تفسیر کتاب الله، متنی از کدامین دوران: نیمهٔ سدهٔ هفتم یا اواخر سدهٔ هشتم؟»، به نقل از سایتِ WWW.ansari.kateban.com.

تقوی کرمانی، مهدی (پل‌سفید ۱۳۶۵ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. از نوجوانی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه کوروش عزیزی آموزش دید. در ۱۳۸۶ش عضو تیم ملی کشتی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های طلای مسابقات جهانی (دانمارک، ۲۰۰۹م)، نقرهٔ بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰م) و طلای مسابقات جهانی (ترکیه، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با مهدی تقوی کرمانی، زمستان ۱۳۹۷ش؛ WWW.iawf.ir.

تقوی لاریجانی، جلال (تهران ۱۳۱۴ش ـ)، سیاستگر. پس از پایان تحصیلات پنجم متوسطه در ۱۳۳۲ش به خدمت بانک مرکزی درآمد و به سمت‌هایی چون ریاست تدارکات و معاونت ادارهٔ فنی و ساختمانی رسید. تقوی لاریجانی در دورهٔ بیست و چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۵۴ش) به نمایندگی از مردم آمل به مجلس رفت.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۰۹۷/۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۵۷؛ شرح رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۸۷۲؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۶۹.

تقی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۷ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. در باختر روستا رودخانهٔ پلطان به رودخانهٔ تیرم می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌ها برنج، مرکبات، چای و کیوی است. تقی‌آباد خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تقی‌زادهٔ داوری، محمود (بابل ۱۳۳۲ش ـ)، عالم دینی. در ۱۳۳۹ش به همراه خانواده‌اش به نوکنده در استان گلستان رفت و دوره‌های دبستان و دبیرستان را در بندرگز و سپس در بابل پیمود. در ۱۳۵۱ش برای تحصیل علوم دینی راهی قم شد و از محضر میرزاهاشم آملی*، فاضل لنکرانی، جواد تبریزی، جوادی آملی* و حسن‌زادهٔ آملی* بهره‌مند گردید. در ۱۳۶۲ش برای تدریس در دانشگاه کانبرا به استرالیا سفر کرد. سپس به انگلستان رفت و در ۱۳۷۲ش از دانشگاه منچستر در رشتهٔ فلسفه دانشنامهٔ دکتری عمومی گرفت و در ۱۳۷۵ش از همان‌جا دانشنامهٔ دکتری تخصصی دریافت کرد. پس از آن به ایران بازگشت و تا ۱۳۸۴ش مدیر گروه جامعه‌شناسی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی بود. چندی نیز معاونت پژوهشی دانشگاه قم و ریاست مؤسسهٔ شیعه‌شناسی را در دست داشته است. او از ۱۳۸۴ش ماهنامه‌ای به نام اخبار شیعیان منتشر کرد و از ۱۳۸۸ش نشریهٔ دیگری به نام الهیّات اجتماعی به چاپ رسانید. در کنار آن در مؤسسه‌های آموزشی و دانشگاهی شهرهایی چون تهران و قم به تدریس و پژوهش در حوزه‌های شیعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی پرداخته است. از آثارش: مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی(ع) با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ تصویر شیعه در دایرةالمعارف امریکانا، ترجمه و نقد (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ تعدیل نابرابری‌های اجتماعی در دولت امام علی(ع) (قم، ۱۳۸۵ش)؛ تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ترجمه و نقد (قم، ۱۳۸۵ش)؛ سنّت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعهٔ امامیّه (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ بانوان شیعه (قم، ۱۳۸۶ش)؛ تصویر خانوادهٔ پیامبر (ص) و حضرت زهرا(س) در دایرةالمعارف اسلام، ترجمه و نقد (قم، ۱۳۸۸ش)؛ مجموعهٔ مقالات اجتماعی، در دو جلد (قم، ۱۳۸۸ ـ ۱۳۹۲ش)؛ گزارشی از آمار اجتماعی شیعیان کشورهای جهان بر اساس منابع اینترنتی و مکتوب (قم، ۱۳۹۰ش)؛ خلیج فارس در تفاسیر اسلامی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ ترجمهٔ نقشهٔ جمعیت مسلمانان جهان از انجمن دین و زندگی اجتماعی مؤسسهٔ پیو (PEW) (قم، ۱۳۹۳ش).

منابع: شهیری طبرستانی، علی‌رضا، «از بابل تا Manchester»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۴، خرداد و تیر ماه ۱۳۸۶ش، صص ۸ ـ ۹؛
WWW.atu.ac.ir; WWW.qom.ac.ir; WWW.mehrnews.com.

تکیه/ حسینیه، بنایی برای برپایی آیین سوگواری‌های خاندان نبوت و ائمهٔ اطهار(ع) به ویژه برای شهدای کربلا در ماه محرم. واژهٔ تکیه به معانی گوناگون چون تکیه دادن، تکیه داشتن و تکیه کردن آمده است. در معماری این واژه به فضاها و بناهایی گویند که در فضای خود حجمی از افراد را به منظورهای خاص جای می‌دهند. شکل‌گیری اولیهٔ تکایا به دورهٔ آل بویه و زمان حکمرانی احمدبن بویه دیلمی (۳۵۲ق)، باز می‌گردد، که به برپایی آیین عزاداری امام حسین فرمان داد. اصطلاح تکیه برای خانقاه و در پیوند با اهل تصوف و درویشان و مستمندان به کار می‌رفت که این توصیف، روشنگر کاربرد تکیه در دورهٔ صفویه است. تکیه با کاربرد مشابه حسینیه در برپایی آیین‌های مذهبی و عزاداری، به طور عمده به دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. در دورهٔ قاجار با رونق گرفتن تعزیه، حیاط تکیه‌ها، محل برگزاری این آیین گردید. از نظر معماری تکیه‌ها، گاه دارای صحن مرکزی روباز، ایوان، شاه‌نشین و تاق‌نماهای یک طبقه یا دو طبقه دور تا دور صحن و گاهی تالارهای سرپوشیدهٔ بدون ستون و ستون‌دار هستند. در شهرهای شمالی به ویژه مازندران، تکایا تفاوت‌های آشکاری با دیگر استان‌ها دارد. تکایا در این منطقه بیش‌تر دارای سه اتاق جداگانه با تالارهای مستطیل شکل هستند که با ارسی‌های چوبی از هم جدا می‌شوند. اتاق میانی، فضای اصلی بنا و در برابر دو اتاق کناری جای دارند. ایوان‌ها با تزئینات، پنجره‌های چوبی با گره‌چینی فراوان همراه با نورگیری‌های مشبک و شیشه‌های رنگی و بالای درها و زیر رف‌ها گچ‌بری از نوع سینه کفتری است. مصالح ساخت بنا، آجر، سنگ، چوب و در سقف چوب و سفال است. این تکایا در کنار خود معمولاً بنایی به نام سقانفار* دارند. از مهم‌ترین تکایای مازندران در منابع تاریخی که دارای ویژگی‌های معماری هستند عبارتند از: آمل: تکیه‌های آملی‌ها (پایین بازار)؛ نیاکی‌ها (نیاکی‌محله)؛ مشائی‌ها (مشائی‌محله)؛ ایرائی‌ها (ایرائی راسته)؛ اسکی‌ها (اسپه‌کلا)؛ فیروزکلا؛ گنگرج‌کلا؛ قادی‌ها (قادی محله)؛ اوجی‌آباد (هرازپی)؛

www.tabarestan.info تبرستان

هاشمی (شاهادندشت‌محله)؛ هندوکلا؛ لاسم؛ نوا؛ سنگچال. بابل: حصیرفروشان؛ باقرناظر (محلهٔ سرحمام)؛ پیرعَلَم؛ مرادبیگ؛ زرگرمحله؛ سیدجلال؛ کیجا تکیه؛ مقری‌کلا؛ زوارده؛ شیاده؛ دیوا؛ بی‌سرتکیه؛ فیل‌بند؛ تکیهٔ امیرکلا؛ میرودپشت؛ تاج‌الدوله؛ کبریاکلا؛ کبودکلا؛ رمنت؛ گاوانکلا. قائم‌شهر: پیرتکیهٔ کوتنا؛ آقا اسحاقی قادی‌کلا بزرگ؛ پیرتکیهٔ ابوخیل ارطه؛ قرآن تالار؛ پیرتکیهٔ ابوصالح. جویبار: پیرتکیهٔ کردکلا؛ بیزکی؛ بالامحله؛ باغبان‌محله. ساری: چهارتکیه؛ حاجی‌آباد؛ باقرآباد؛ بهرام اُتُر؛ سه شنبه؛ سیدسر (محله میرمشهد)؛ شاهزاده حسین؛ نعل‌بندان؛ مختار؛ شکرآباد؛ پیرتکیه (محلهٔ پیرتکیه)؛ قلیچ (خیابان قارن)؛ آب‌انبار نو (خیابان قارن)؛ سروینه باغ (سروینه باغ)؛ عباس‌خوانی (محلهٔ چهار راه برق)؛ اصفهانی (محلهٔ اصفهانی‌ها)؛ نقارچی در بهشهر؛ تکیهٔ حاج حسن رستمکلا (سیدمحلهٔ رستمکلا).

منابع: از آستارا تا استارباد، جلدهای ۳ و ۴ و ۵، در صفحات فراوان؛ بابل سبزه دیار، ۱۹۸ـ۲۰۴، ۲۱۲؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۲۳ـ۵۲۷؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۳۹۲؛ تحلیل معماری مساجد ایران، ۳۶۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۶۰/۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ۵۲/۵ـ۵۴؛ دایرةالمعارف فارسی، ۶۶۱/۱؛ ساری کهن شهر مازندران، ۵۸۱ـ۵۸۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۰؛ سقاتالارهای مازندران، ۳۴ـ۳۸؛ شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، ۱۸۳ـ۱۸۴؛ قائم‌شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۱۰۸ـ۱۱۶؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۶۱۵.

تِلاجَنگی، از بازی‌های بومی مازندران. این نام برای دو گونه از بازی به کار می‌رود. یکی این‌که بازیکنان یک پایشان را از پشت بالا آورده و انگشت پا را با دست می‌گیرند و به صورت لِی لِی در زمین به حرکت در می‌آیند. هر کدام از آن‌ها در حالی‌که سعی می‌کند نیفتد، خود را به دیگری می‌رساند و به او تَنه می‌زند تا کنترلش را از دست بدهد و به زمین بخورد و آن فرد برای آن‌که بر زمین نیفتد روی دو پایش قرار می‌گیرد. این عمل باعث می‌شود او بازنده شده و باید سواری بدهد. نوع دیگر که به تِلا سَره هم شهرت دارد؛ هر بازیکن از قبل خروسی را از مرغداری خود برگزیده و آن را برای مسابقه آماده می‌کند. در زمان تعیین شده، خروس‌ها را به محوطه‌ای که گرداگرد آن را تماشاگران به نظاره ایستاده‌اند، می‌آورند و آن‌ها را به جنگیدن با هم وا می‌دارند (به اصطلاح محلی سَرِه می‌دهند). صاحب هر خروسی که پیروز میدان شود، برندهٔ بازی است. این سرگرمی از دیرباز در مناطق مختلف ایران انجام می‌شد و به نوعی شبیه بازی جونِکا سَره است با این تفاوت که به جای جونکا، خروس‌ها بازیگر میدان هستند.

منابع: کا (فرهنگ بازی‌های مازندران)، ۸۶ـ۸۷؛ باورها و بازی‌های مردم آمل، ۸۸.

تِلار، پارک جنگلی در ۱۰ کیلومتری قائم‌شهر در انتهای مسیر نامور به جادهٔ نظامی. پهناوری پارک ۱۵ هکتار و یکی از مناطق ۶۰ گانهٔ گردشگری استان مازندران است. پارک تلار را درختان آزاد، مَمرز، توسکا، بلوط، اُوجا، عرعر، انجیر، وَلیک، شمشاد، انار، مَلج و بوتهٔ تمشک پوشانده است. این پارک امکانات رفاهی مانند آلاچیق، سرویس بهداشتی و زمین فوتبال دارد.

منابع:

WWW.makanbine.com; WWW.ghaemkhabar.ir.

تلارسرشرقی/ طلارسرشرقی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶′ و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. تلارسرشرقی خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org; WWW.roostanet.ir.

تلارسرغربی/ طلارسرغربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶′ و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نسارود از این روستا

www.tabarestan.info تبرستان

می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و مرکبات است. تلارسرغربی دبستان، مرکز بهداشت، مسجد و ایستگاه تحقیقات چای و کارخانهٔ چای دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org; WWW.roostanet.ir.

تِلارِم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه گر در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و نخود است. تلارم مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جبار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۸/۲۸ ـ ۱۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تـلارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۱ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه است. تلارم مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تِلاوَک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۶ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه تلوکش در شمال باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و سیب است. تلاوک دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

تلخ‌بیان ژاپنی/ تلخ بیان واژگون، با نام علمی .Sophora Japonica L، درخت متوسط میهمان و یک پایه، از تیرهٔ پروانه آسایان و جنس تلخ بیان به بلندی تا ۲۵ متر است. شاخه‌های گسترده با برگ‌های شانه‌ای و برگچه‌هایی به بلندی تا ۲۵ سانتی‌متر دارد که تاجی کروی را شکل می‌دهند. گل‌های آن فراهم در گل‌آذین خوشه‌ای به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر است که دیر شکوفا می‌شوند. برگ‌های آن تا پایان پاییز بر شاخه‌ها می‌مانند. بومی چین، ژاپن و کره است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای تزیین فضاهای سبز می‌کارند. انواع زراعی و اصلاح شده دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تلخه/ تلخه گیجه، با نام علمی .Acroptilon repens (L.) DC، گیاه علفی پایا، کرکینه‌پوش، با ساقه‌های فراوان، ایستاده و دارای انشعاب از پایین، از جنس تلخه و تیرهٔ کاسنی/ مرکبیان به بلندی ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است. در مناطقی چون رینهٔ مازندران پراکنده است. برگ‌های آن سرنیزه‌ای است. گل‌هایی به رنگ صورتی ـ ارغوانی که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تلـم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان استخرپشت در

بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. تلم تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۵۹/۲۸ ـ ۱۶۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تِلِم/ تلم‌دار، ظرف کره‌گیری چوبی ویژهٔ گالش‌ها و دامداران کوهستان. این ظرف که از تنهٔ درختان ساخته می‌شود استوانه‌ای بلند و توخالی تا نیمهٔ بلندی انسانی میان‌اندام است. در مازندران کره‌گیری با دو ظرف انجام می‌شود: یکی ظرف سفالی به نام دیشُون* و دیگری تلم با گنجایشی چند برابر دیشون که هنوز گالش‌ها و دامداران کوهستان آن را به کار می‌برند. بهترین چوب برای ساخت تلم چوب درخت توسکا است و برای ساخت آن دو روش به کار می‌رود: یکی آن‌که تنهٔ یک‌پارچهٔ درخت را توخالی می‌کنند و دیگری دو تِلِم لاپَه (دو نیمهٔ توخالی) را به همدیگر با تِلِم بَند/ گَرَک (ریسمان یا ترکه‌های درهم‌پیچیدهٔ رز و یا درخت انجیلی) می‌پیوندند. برای محکم‌تر شدن دو نیمهٔ به هم چسبیده، چوب‌های کوچکی زیر این ریسمان‌ها می‌گذارند. ساخت تلم دو تکه بیش‌تر رواج دارد. برای گرفتن کره، ابتدا کَندوی تلم را روی تختی به نام تِلِم نِفار می‌گذارند و با گذاشتن دو کندهٔ چوب در دو سوی، آن را ثابت و محکم می‌کنند. تِلِم زَن/ گالشِ کره‌گیر ماست را با کمی آب درون آن می‌ریزد و ایستاده با دستهٔ چوبیِ بلندِ چهارپری به نام تلم‌پَر/ پَردَسّه/ چَل‌پَر آن را با نیرو از بالا به پایین می‌کوبد. او این کار را چندان ادامه می‌دهد تا کره و دوغ جدا شود. این حالت را «دو بکشی‌نِن» گویند. اگر ماست زیاد باشد دو یا سه تلم‌زن با یاری هم این کار را می‌کنند. در بالای تلم، تِلِم سَرزِن (درپوش تلم) جای می‌گیرد که تختهٔ گردی با سوراخی در میانه است، چنان که یک دست بتواند درون آن شود و کرهٔ روی دوغ را گرد آورد و بیرون بکشد. این درپوش برای این است که وقتی دستهٔ تلم را به بالا می‌کشند و به درون می‌کوبند، ماست به بیرون نپرد. کرهٔ گردآورده را نخست در تشت و سپس درون نوکا* می‌ریزند. پایین تلم را به شعاع ۲ سانتی‌متر سوراخ می‌کنند که با میخ یا قطعه چوبی گرد به نام تلم پاس/ پارس بسته می‌شود. برای بیرون کردن دوغ مانده در تلم، تلم پاس را می‌کشند. از دوغ فرآورده‌هایی چون ماست چکیده، پنیر، کشک و از آب آن قره‌قوروت به دست می‌آورند. پیرامون تلم چاله‌ای می‌کَنند (تِلِم چال) تا آب دوغ و پس‌ماند در آن سرازیر شود. همچنین گونه‌ای تلم بلندتر به بلندی ۱/۵ متر و تقریباً اندازهٔ بلندای انسان در منطقهٔ هزارجریب نکا ساخته می‌شود که به آن پاس‌دار تلم گویند.

منابع: پریم‌نامه، ۵۵۸ ـ ۵۵۹؛ پورکریم، هوشنگ، «دهکدهٔ سما»، هنر و مردم، شمارهٔ ۹۸، آذر ۱۳۴۹، ص ۴۹؛ مهجوریان نماری، علی‌اکبر، «تاوسّن شِره، نگاهی به روش‌های دیرینهٔ زیست در کلارستاق»، اباختر، سال دوم، شماره ۵ و ۶ پیاپی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، صص ۲۷۹ ـ ۲۸۰؛ پژوهش میدانی.

www.tabarestan.info تبرستان

تلمادره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۹ تن)، از دهستان پشت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۳′ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه کل‌نسم در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی و بنشن است. تلمادره دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تل‌نار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰ تن)، از دهستان چپک‌رود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد

نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و تره‌بار است. تل‌نار حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلوباغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱۷ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تخم آفتابگردان و مرکبات است. تلوباغ دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تلوچال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۵ تن)، از دهستان کلاردشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا در دامنهٔ کوه علم‌کوه جای دارد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. تلوچال دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلورسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۱ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۹۴ ـ ۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلوسرک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و مرکبات است. تلوسرک دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۸۹ ـ ۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلوسرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تلوسرمحله مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلوکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهای آزاد نهاده است. کوه قارون‌کولی در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، لوبیا، سیب و برنج است. تلوکلا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۱/۲۸ ـ ۱۶۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چغندر، تره‌بار و لبنیات است. تله دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تله‌بن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو از دو کیلومتری شمال خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تله‌پس، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۴۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تله‌سر، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تَله‌لُم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تلیچ‌کوه، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۰۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. تلیچ‌کوه مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیده‌سکینه آبجی دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۹۵ ـ ۹۶؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، ۴۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

تَلیران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۴ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. تلیران دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷ـ۱۸، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۴/۲۷ـ۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَلیکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۵ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، آلوچه، ازگیل وحشی، انواع رب، شیره و دوشاب میوه‌های جنگلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تَلی‌کران/ تَلی‌گران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۱۵ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تلی‌کران آب‌بندان*، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

سقانفار* تلی‌کران که در ۱۳۲۷ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۱۹۶۸ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تلیلهٔ شکم سیاه، با نام علمی Calidris alpina، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ سلیم‌شکلان و خانوادهٔ آبچلیک‌ها است. اندامی کوچک دارد و کمابیش خپل با گردنی کوتاه و منقار سیاه رنگی که در انتها کمی خمیدهٔ رو به پایین است. درازای بدن تا ۲۰ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۴۳ سانتی‌متر است. زیستگاه آن کرانه‌های جزر و مدی با بستر گلی، کرانه‌های ماسه‌ای، حاشیهٔ دریاچه‌ها و دیگر پهنه‌های آب شیرین است و در دسته‌های بزرگ دیده می‌شود. بیش‌تر از بی‌مهره‌ها تغذیه می‌کند. پراکنش آن در بیش‌تر تالاب‌های نواحی جنوبی دریای مازندران است. تلیلهٔ سفید، تلیلهٔ کوچک، تلیلهٔ بلوطی و تلیلهٔ دم سفید نیز در مازندران دیده می‌شود.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۲۰ـ۲۲۴، ۲۲۷؛ پرندگان ایران، ۱۴۲ـ۱۴۳.

تماشاگه خزر/ رامسر، کاخ موزه. مجموعه باغ و کاخ مرمر در ۱۳۱۶ش در ضلع جنوبی شهر رامسر به دستور رضاشاه پهلوی بنا شد. ساخت این مجموعه چهار سال به درازا کشید. در ۱۳۷۸ش با عنوان «باغ رامسر و مستحدثات واقع در آن» با شمارهٔ ۲۳۲۳ به ثبت آثار ملی ایران رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این کاخ به مالکیت بنیاد مستضعفان درآمد و در بهار ۱۳۷۹ش به عنوان کاخ موزهٔ رامسر گشایش یافت. آثار به نمایش درآمده در این موزه شامل یافته‌های باستان‌شناسی، مبلمان، فرش‌های بی‌نظیر هنرمندان ایرانی، تابلوهای نفیس از نقاشان بزرگ دنیا، بوفه‌های آنتیک، شمعدان‌ها، ظروف چینی، بلوری و کریستال زیبا، مجسمه‌های برنزی و مرمرین نفیس و دیگر آثار منحصر به فرد هنرمندان بزرگ و بنام جهان است.

منابع: راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۱۱؛ سیمای میراث

www.tabarestan.info تبرستان

فرهنگی مازندران، ۲۲۳ ـ ۲۲۴؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۷؛ افتخاری، مهرداد، «بررسی و شناخت بیش‌تر کاخ مرمر رامسر»، فصلنامهٔ سمن رامسر، شمارهٔ ۱۵، ص ۲۹؛

WWW.mazandchto.ir; WWW.shabestan.ir; WWW.pana.ir.

تَمَر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابلکان از شمال خاوری روستا می‌گذرد و به بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. تمر مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تمسک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تمسک مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محسن دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۵/۲۷ ـ ۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تمسک‌عطایان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶۴ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چارسین از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تمسک‌عطایان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تمشک ایرانی/ لَم/ لام/ تَمیش/ تمیش دونه/ وَلوش/ بَلوش، با نام علمی Rubus persicus juz، درختچهٔ بومی یک پایه با خارهای درشت و فراوان، از تیرهٔ گل سرخ و جنس تمشک است. در بلندای ۵۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریا (رامسر ـ چابکسر) پراکنده است. برگ‌های درشت سه برگچه‌ای دارد و در آخر بهار تا پایان تابستان گل و میوه می‌دهد. برخی پژوهشگران آن را دارای ارزش دارویی می‌دانند. از آمیزش آن با تمشک Rubus sanctus، دو رگه‌ای به وجود آمده که درختچه‌ای با خارهای محکم و پراکنده است و در بلندای کمابیش ۸۹۰ متر از سطح دریا (جنوب چالوس) می‌روید. درختچه‌هایی از جنس تمشک، بدون نام فارسی نیز وجود دارند که به بلندی ۱ تا ۲ متر هستند و در بلندی‌های ۹۰۰ تا ۱۳۵۰ متر از سطح دریا پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تمشک جنگلی، تمشک گردآلود/ لَم/ لام/ تَمیش/ تمیش دونه/ وَلوش/ بَلوش، با نام علمی Rubus lanuginosus Stev.ex ser، درختچهٔ بومی یک پایهٔ خاردار، با شاخه‌های رونده از تیرهٔ گل سرخ و جنس تمشک است. از نواحی جلگه‌ای تا بلندی‌های ۵۰۰ تا ۱۷۰۰ متر از

سطح دریا پراکنده است. زمان گل‌دهی و میوه‌دهی آن آخرهای بهار تا پایان تابستان است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تمشک خزری/ لَم/ لام/ تَمیش/ تمیش دونه/ وَلوش/ بَلوش، با نام علمی Rubus hyrcanus Juz، درختچهٔ بومی یک پایه با خارهای ریز، از تیرهٔ گل سرخ و جنس تمشک است. از نواحی ساحلی تا بلندای ۱۶۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. زمان گل‌دهی و میوه‌دهی در آخر بهار تا آخر تابستان است. پژوهشگران آن را دارای ارزش دارویی می‌دانند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تمشک درختی/ تمشک برگ نارونی/ لَم/ لام/ تَمیش/ تمیش دونه/ وَلوش/ بَلوش، با نام علمی Rubus anatolicus Rusanctus schreber/-bus، درختچهٔ بومی یک پایه با خارهای درشت، از تیرهٔ گل سرخ و جنس تمشک به بلندی ۱ تا ۲ متر با شاخه‌های برخاسته از زمین است. شاخه‌های آن ستبر و پوشیده از خارهای درشت و گردآلود است. برگ‌های سه‌تایی تا پنج‌تایی با کاسبرگ‌های سفید و گلبرگ‌های ارغوانی تا قرمز تیره دارد. از نواحی ساحلی تا ۱۳۲۰ متر از سطح دریا پراکنده است. زمان گل و میوه‌دهی از آخر بهار تا پایان تابستان است. برخی از پژوهشگران آن را با کاربرد دارویی می‌شناسند. از آمیزش این‌گونه با تمشک کبود و تمشک ایرانی، دورگه‌هایی به وجود آمده که در بلندی‌های کمابیش ۸۹۰ متر از سطح دریا (نواحی چالوس) پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تمشک کبود، با نام علمی Rubus caesius L.، درختچهٔ بومی یک پایهٔ کوتاه، خاردار و رونده، از تیرهٔ گل سرخ و جنس تمشک است. شاخه‌های آن با منشاء زیرزمینی (جوانه‌های زمستانه) دارای لایهٔ مومی کبود با خارهای کوچک و کرک‌های پایه ـ غده‌دار و برگ‌های سه‌تایی است. از نواحی ساحلی تا ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. برگ‌ها و جوانه‌های آن کاربرد دارویی دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تمشکل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲۷ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۴۳ عرض شمالی و ۵۱° و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، مرکبات و تره‌بار است. تمشکل دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تمشکین کرمانشاهی/ تمشکین بی‌رنگ، با نام علمی Bellevalia decolorans Bornm، گیاه علفی از تیرهٔ لاله و جنس تمشکین است. در ارتفاعات میانی البرز می‌روید. بوته‌ای علفی، پایا و کوچک با تیرک منفرد و کوتاه، و برگ‌های خطی ـ نیزه‌ای و پیچیده است. گل‌های قرمزرنگ آن در فروردین شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تُمُل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۹ تن)، از دهستان اشکور در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ′۳۸ عرض شمالی و ۵۰° و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ صد و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلارود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، عدس، سیب‌زمینی و فندق است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. تمل دبستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده ملک‌محمد کیایی سبزه‌پوش دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۹۶ ـ ۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تمیس، با نام علمی Tamus Communis L، گیاه علفی از جنس تمیس و تیرهٔ تمیس است. تمیس تنها گونه از جنس Tamus است که در مناطق جنگلی شمال ایران پراکنش دارد. گیاهی علفی و دائمی، پایا، منشعب و پیچان و دو پایه است. گل‌های آن در خرداد شکوفا می‌شوند. میوهٔ گوشتی (سته) و قرمز نارنجی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تَمیشه، شهری دیرینه در شرق طبرستان کهن. این شهر در مرز شرقی طبرستان و سرحد گرگان، در شش فرسنگی شرق شهر ساری (ساریه) بوده است. نام این شهر در منابع سده‌های نخستین اسلامی به شکل طَمیس، طمیش، طمیشه، طمیسه و تمیشه آمده است. ابن‌خردادبه در مسالک و ممالک (تألیف ۲۵۰ق) آن را طمیس، ابن‌حوقل در صورةالارض (تألیف ۳۶۷ق) و حدودالعالم (تألیف ۳۷۲ق) آن را تمیشه و مقدسی در احسن‌التقاسیم (تألیف ۳۷۵ق) آن را طمیسه آورده‌اند. از اوضاع تمیشه پیش از اسلام آگاهی چندانی در دست نیست. بنا بر شاهنامه این شهر پایتخت دوم فریدون، پس از آمل، بوده است. در عهد ساسانیان انوشیروان در شرق تمیشه دیواری آجری از کوه تا دریا بنا کرد تا جلوی حملهٔ ترکان به طبرستان را بگیرد. وی چندی در تمیشه ماند و در آبادانی آن‌جا کوشید. در ۳۰ق در روزگار خلافت عثمان مسلمانان این شهر را فتح کردند که یکی از آبادی‌های مهم تمیشه «کوسان» نام داشت. سعیدبن‌عاص به شهر ساحلی تمیشه لشکر کشید و هنگامی که اهالی شهر با امان دادن او، دروازه‌های شهر را گشودند، بر مردم تاخت و به کشتار پرداخت. در ۹۸ق یزیدبن‌مهلّب در زمان اصفهبد فرخان به تمیشه حمله برد اما شکست خورد. در میانهٔ سدهٔ دوم ابوالعباس طوسی، حکمران طبرستان، سپاه هزار نفری از اعراب را به سرکردگی شمربن‌عبدالله خزائی در «مَسلحهٔ تمیشه» جای داد. در ۲۲۴ق، کوهیار به فرمان برادرش مازیار که آخرین امیر قارن‌وندان طبرستان بود، تمیشه و باروی آن را ویران کرد و دست به کشتار مردم آن‌جا زد. آن‌گاه سرخاستان، از یاران مازیار در ساری، راهی تمیشه گردید و دور آن به حفاری خندقی استوار پرداخت و دژی محکم ساخت و مردانی معتمد بر آن گماشت. در برخی منابع سدهٔ سوم، تمیشه نخستین شهر طبرستان از سمت گرگان آمده و به دروازهٔ بزرگ، جمعیت فراوان، مسجد جامع و سپاه آن‌جا اشاره شده که تنها راه آمدوشد مردم تمیشه و طبرستان به گرگان همان دروازه بوده است. از مهم‌ترین رویدادهای رخ داده در سدهٔ ششم در تمیشه، لشکرکشی مرداویج، فرستادهٔ سلطان سنجر، با ده هزار سپاهی به آن‌جا و استقبال اهالی از او، سوزاندن نواحی تمیشه به فرمان بهرام باوندی، از امرای طبرستان، که گویا در ۵۱۲ق پس از یک ماه نبرد با برادرزاده‌اش رستم پسر دارا بوده است و محاصرهٔ چهل روزهٔ تمیشه به دستور مؤید آی‌ابه، غلام سلطان سنجر را می‌توان برشمرد. در ۶۱۳ق ابن‌اسفندیار تمیشه را یکی از بیست و هفت شهر درون دربند تمیشه و هامون در طبرستان بیان کرده و آورده است که فریدون، پس از پیروزی بر ضحاک، تمیشه را به پایتختی خود برگزید. در زمان ابن‌اسفندیار، ویرانه‌های تمیشه در مکانی که او موضع «بانَصران» خوانده و نیز بقایای گنبدهای گرماوه و خندقی که از کوه تا دریا کشیده شده بود، برف بر جای مانده بود. در ۶۱۷ق در پی هزیمت سلطان محمد خوارزم‌شاه و عبور وی از این نواحی، لشکر مغول به تمیشه حمله‌ور شد. در ۶۳۰ق قاآنِ مغول، نصرت‌الدین را حاکم ناحیه‌ای در کبودجامه در درون تمیشه تا بیرون تمیشه و استرآباد گرداند. در سدهٔ نهم، مرعشی از خرابهٔ تمیشه یاد کرده و نشستگاه فریدون را تمیشهٔ دیگری، تمیشهٔ اَهلَم در نزدیکی آمل، غیر از تمیشهٔ بانصران یا تمیشه‌کوتی بانصران در شرق طبرستان، دانسته است. منظور نویسندگان دیرین، همچون ابن‌اسفندیار از تمیشه، تمیشه‌ای بوده که در نزدیکی قریهٔ نامیه در شرق طبرستان قرار داشته است. از زمان ویرانی تمیشه آگاهی چندانی دانسته نیست. برخی منابع جدید، خرابی آن را در عصر مغولان، به ویژه بین ۶۱۷ تا ۶۲۵ق آورده‌اند. رابینو بر این عقیده است که پس از تغییراتی که با حملهٔ مغول رخ داد، تمیشه جزء نواحی گرگان و ضمیمهٔ مازندران شد. در ۱۲۷۵ـ۱۲۷۷ق ملگونف از آبادی «سرکَلا خراب شهر»، که گویا تمیشه در آن‌جا بود، در بلوک سَدَن رستاق، از بلوکات استراباد، سخن رانده است. افزون بر آن، مکنزی نیز در سفرنامهٔ خود مشاهداتش از امامزاده، آثار دیوار و خندق خرابه شهر را بیان کرده است. در ۱۳۲۶ـ۱۳۲۷ق

www.tabarestan.info تبرستان

رابینو مکان شهر قدیمی تمیشه را در دهات آنزان (در ۱۳۷۹ش از دهستان‌های بخش مرکزی در شهرستان بندرگز) و محلی با نام رابه شهر یاد کرده و از امامزاده‌ای محصور با قبرستانی گسترده، ویرانه‌های خندق و رود کوچک خرابه شهر، الوند کیا، در حدود صد متری آن گزارش داده است. باستان‌شناسان دربارهٔ آثار شهر کهن خراب‌شهر و اشیای ارزشمند، به ویژه از سدهٔ هفتم هجری، یافت شده از آن‌جا، مطالبی گزارش کرده‌اند. در ۱۳۴۳ش کاوشگران در سرکلاتهٔ خرابه شهر و در قلعهٔ نظامی و ناحیهٔ بانصران، سفالینه‌هایی مربوط به پیش از اسلام و دورهٔ اسلامی، و نیز استخوان‌هایی از حیوانات و انسان‌ها یافته‌اند. در حفاری‌های ناحیهٔ بانصران، مشخص شده که بالاترین لایه‌های شیشه‌های سفالی به سده‌های ششم تا هشتم باز می‌گردد. امروزه بقایای تمیشه در محل آبادی سرکلاته، مرکز دهستان چهارکوه، در بخش مرکزی شهرستان کُردکوی، در استان گلستان، در حدود یازده کیلومتری جنوب غربی شهر کردکوی و شش کیلومتری جنوب راه اصلی کردکوی ـ بهشهر قرار دارد.

منابع: تاریخ جهانگشای جوینی، ۲۲۲/۲ ـ ۲۲۳؛ تاریخ رویان، اولیاءالله آملی، ۶۰ ـ ۶۱، ۷۴، ۱۲۵ ـ ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۶۸، ۱۸۵ ـ ۱۸۶؛ تاریخ طبرستان، ابن‌اسفندیار، در صفحات فراوان؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، در صفحات فراوان؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۵۸۹۰/۱۳ ـ ۵۹۰۳؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۳۰، ۵۰، ۶۳؛ تاریخ مازندران، مهجوری، چاپ اثر، ۱۳۴۲ش، ۱۳/۱ ـ ۱۴، ۲۶، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۶/۲؛ تاریخ نهضت‌های ملی ایران، از سوگ یعقوب‌لیث تا سقوط عباسیان، ۲۵ ـ ۲۶، ۸۱، ۹۲؛ تمیشه، شناخت‌نامهٔ مازندران؛ جامع‌التواریخ، ۱۱۳۵/۲، ۱۲۳۶، ۱۲۶۷؛ جغرافیای تاریخی ایران باستان، مشکور، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۰؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۴۰۰؛ حبیب‌السیر، ۴۱۹/۲؛ حدودالعالم، چاپ ستوده، ۱۴۴ ـ ۱۴۵؛ دانشنامهٔ گلستان، ۳۵۳/۱ ـ ۳۷۰؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۶۱ ـ ۱۳۵؛ سفرنامهٔ شمال، ترجمه، ۱۶۸؛ سفرنامهٔ ملگونف، ترجمه، ۶۶ ـ ۶۷؛ شاهنامهٔ فردوسی، چاپ حمیدیان، ۸۱، ۱۳۱؛ صورةالارض، ۳۷۵؛ طبقات ناصری، ۳۱۲/۱، ۱۰۹/۲؛ گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، محمدتقی‌خان حکیم، ۷۹۹؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۴، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۹۹ ـ ۲۰۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۳؛ مسالک و ممالک، ۹۶؛ معجم‌البلدان، ۴۱/۴؛ ریاحی، وحید، «تمیشه»، دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۰۶/۸ ـ ۲۰۹؛ *A.d.h.Bivar and G.Fehérvári, 'The walls of Tammīsha', Iran; Journal of the British Institute of Persian studies,* IV/1996.

تنباکو، با نام علمی .Micotiana tabacum L، گیاه میهمان یک ساله از جنس توتون و تنباکو و از تیرهٔ سیب‌زمینی به بلندی تا ۱۵۰ سانتی‌متر است. پهن‌برگ‌هایی به بلندی تا ۳۲ و پهنای تا ۱۸ سانتی‌متر با جام گل ارغوانی و میوه‌ای به بلندی ۱/۵ تا ۲ سانتی‌متر دارد. ترکیبات الکالوییدی نیکوتین در این گیاه انرژی‌زا، مسکن قوی و ضد اسپاسم است. برگ گیاه سمی، ملین، قی‌آور، مخدر، بادشکن، ضد کرم، گندزدا، ضد اسپاسم و مسکن است. برای درمان امراض پوستی، سیفلیس، زخم‌ها و غدد سرطانی، جرب، دردهای رماتیسمی، دندان درد و غیره به کار می‌رود. به تحقیق ترکیبات برگ‌ها برای پیشگیری از پیشرفت تومورها مفید است. بومی مکزیک تا شمال امریکای جنوبی است. در برخی مناطق نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تَنبِلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۲ تن)، از دهستان دشت‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال باختری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. تنبلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تنجه، با نام علمی Tadorna tadorna، پرندهٔ مهاجر زمستان‌گذران

www.tabarestan.info تبرستان

از راستهٔ غازشکلان و خانوادهٔ اردک‌ها است. سری کشیده و سرو بال‌های سیاه، منقاری قرمز با برآمدگی گوشتی در قاعده و پاهای قرمز مایل به صورتی دارد. درازای بدن تا ۶۷ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۳۳ سانتی‌متر است. زیستگاه آن سواحل ماسه‌ای و گِلی کم‌ژرفا در دریاچه‌های شور و لب شور، تالاب‌های نمکی در مناطق استپی و نیمه بیابانی و گاهی آب‌های شیرین است و در دسته‌های گروهی زندگی می‌کند. از بی‌مهره‌ها، نرم‌تنان، حشرات و سخت‌پوستان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش تپه‌های شنی، سوراخ درختان، زیر صخره‌ها و ساختمان‌ها است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۸ تا ۳۰ روز و پرورش آن‌ها از ۴۵ تا ۵۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در تالاب‌های استان مازندران، به‌ویژه میانکاله، است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۹۶؛ پرندگان ایران، ۵۵ ـ ۵۶.

تَندیرنون، نان تنوری/ نان معمولی. آرد گندم سبوس‌دار را با خمیرمایهٔ عمل آمده، آب و کمی نمک آمیخته با دست از ۲۰ تا ۳۰ دقیقه ورز می‌دهند. سپس زیر و رویش آرد می‌پاشند و آن را تا دو ساعت در ظرفی گذاشته رویش را با پارچه‌ای می‌پوشانند. پس از آن خمیر را به صورت چانه درآورده با وردنه پهن می‌کنند. پس از پانزده دقیقه به آن رومال (زردچوبه، شیر و آب با کنجد) می‌زنند و در تنور یا فر خانگی گرم می‌گذارند تا بپزد.

منابع: غذاها و شیرینی‌های سنتی مازندران، ۲۲۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۶۸۳/۲؛ پژوهش میدانی.

تنکابن، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۴۳۴ تن)، مرکز شهرستان تنکابن (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶۴۳۴ تن). این شهر در ° ۵۰ و ′۵۲ و ″۲۵ طول شرقی و ° ۳۶ و ′۴۸ و ″۸۸ عرض شمالی و در ۲۲۸ کیلومتری شمال باختری ساری، ۲۵۳ کیلومتری جنوب خاوری تهران در ۱۵ ـ متر پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهرستان عباس‌آباد، از باختر به شهرستان رامسر و از جنوب به کوه‌های البرز و استان قزوین می‌رسد. وسعت این شهرستان ۲۱۴۰ کیلومتر مربع و دارای شهرهای تنکابن، خرم‌آباد*، نشتارود* و شیرود* و سه بخش نشتا، مرکزی و خرم‌آباد با دهستان‌های لنگارود، کترا، تمشکل، میرشمس‌الدین، گلیجان، دوهزار، سه‌هزار و بلده است. اقلیم این شهرستان معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۴، بیشینه ۳۸ و کمینهٔ آن ۵/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۲۷/۷ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۰ درصد است. رودهای نمک‌آبرود، اسب‌چین، کاظم‌رود، نشتارود، ولی‌آباد، تیرم، شیرود، گرگرود و ول‌آبی زمین‌های این شهرستان را سیراب کرده و رود چشمه‌کیله/ مزر از میان شهر تنکابن می‌گذرد. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، چای، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، گل و گیاهان زینتی، پرورش زنبور عسل و تولید محصولات دامی را می‌توان نام برد. تنکابن بخشی از سرزمین تاریخی رویان و رستمدار و شهری در بخش زیرین و چسبیده به دژ تنکا بود که در میانهٔ حکومت سادات کیانی بر گیلان شرقی به صورت مرکز و تختگاه ولایات و شهر پایین دژ تنکابن تأسیس شد. ابن‌اسفندیار از تنکا و قلعهٔ ازبلو و گشودن آن به دست اسپهبد اردشیر در ۵۸۰ق یاد می‌کند. شهسوار/ تنکابن تا اواخر قاجاریه به شاه‌سوار/ شهسوار نام‌بردار بود. از اواخر زندیه تا پایان حکومت قاجاریه، مهدی‌خان و خاندان خلعت‌بری بر تنکابن حکومت کردند. ارتباط خلعت‌بری‌ها با قاجاریه موجب پیوستن ولایات کجور و انتقال مرکز محال ثلاث به خرم‌آباد تنکابن شد. تنکابن در تقسیمات کشوری، در استان دوم تشکیل شد. ملگونف (در سفر ۱۸۵۸ ـ ۱۸۶۰م) و رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) از بلوک و محلات تنکابن و مالیات آن، تولید ابریشم و صادرات گندم و برنج آن به گیلان و قزوین و باکو یاد می‌کنند. موسیو بوهلر (در سفر ۱۸۳۳م) می‌نویسد: «خرم‌آباد از محال تنکابن، سرحد گیلان و جزء ولایت مازندران است، و حاکم آن حبیب‌الله‌خان است. در زمان مشروطه با قیام محمدولی‌خان تنکابنی*، تنکابن یکی از مراکز آزادی‌خواهی بود. در عصر پهلوی اول آبادی تنکابن به نام شهسوار آوازه یافت. در ۱۳۲۰ش بخش رودسر از تنکابن جدا و تابع استان گیلان گردید. در ۱۳۲۵ش بخش نوشهر و چالوس نیز شهرستان و از تنکابن جدا شد. این شهرستان در ۱۳۲۷ش ۳۷ دهستان داشت. تنکابن در ۱۳۳۵ش به شهر تبدیل شد. در تقسیمات کشوری ۱۳۵۵ش شامل بخش‌های رامسر، دوازده دهستان و هشت شهر بود.

www.tabarestan.info تبرستان

در ۱۳۶۴ش بخش رامسر از آن جدا و شهرستانی جدا شد. پس از انقلاب اسلامی نام شهسوار به تنکابن تغییر یافت. عمارت شهرداری به شمارهٔ ۴۱۷۲، ساختمان شهربانی به شمارهٔ ۱۵۲۲، پل چشمه‌کیله به شمارهٔ ۳۳۲۹، مدرسهٔ پهلوی سابق/ حضرت نرجس به شمارهٔ ۲۱۹۸۳، بنای ادارهٔ چای به شمارهٔ ۲۳۱۴۷ و خانهٔ حاج خلیلی به شمارهٔ ۵۰۰۱ از بناهای تاریخی ثبت شدهٔ آثار ملی شهر تنکابن هستند. حکیم مومن*، صمصام‌الدین علامه تنکابنی* از نام‌آوران این شهر هستند. دانشگاه‌های پیام‌نور، آزاد اسلامی، مؤسسه‌های آموزش عالی آیندگان و رودکی، آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما و مدرسهٔ علمیهٔ شهید مطهری از مراکز آموزش عالی و فرهنگی تنکابن هستند. موزهٔ حیات وحش خشکه‌داران* و شهرک‌های صنعتی البرز، آخوندمحلهٔ سلیمان‌آباد در تنکابن جای دارند. تنکابن دارای کارخانه‌های تولید نان صنعتی خزرگندمک، نوش، افشره، ترنج، آب معدنی سیواسار و کنسانترهٔ پرتقال تنکابن، معادن واریزه کوهی، سنگ آهک، آهن، سیلیس، سنگ گرانیت و معادن شن و ماسه است. مردم تنکابن به زبان فارسی و گویش‌های گیلکی و طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷/۳؛ اسناد خاندان خلعتبری، ۱۹؛ آنسوی ناموژگان، ۱۵۰ـ۱۵۳؛ تاریخ تبرستان، ۱۹/۲ـ۲۰؛ تاریخ تنکابن، در صفحات فراوان؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲ـ۶، ۲۱۴ـ۲۲۲؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۴/۲؛ دژهای تنکابن کهن، ۱۹ـ۲۰، ۴۴ـ۴۶؛ سالنامهٔ آماری مازندران، ۱۳۹۵ش، ۶۳، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ ملگونف ۱۴۱ـ۱۴۳؛ سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، ۳۶؛ شهرهای ایرانشهر، ۱۴۴/۳ـ۱۵۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۴۱۹/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛ قیام خرم‌آباد تنکابن برای نجات مشروطیت، ۱۳۳؛ گیتاشناسی ایران، ۳۰۴/۳؛ لنگای کهن، ۳۹، ۴۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۱ـ۵۳؛ *Google Earth.*

تنکابنی، محمد فرزند محمدتقی فرزند سیدعبدالمطلب حسینی (آخوندمحله در رامسر ۱۲۷۷ـ تهران ۱۳۵۹ق)، فقیه. پدرش از علمای بزرگ تنکابن و از شاگردان سیدعلی قزوینی (ـ۱۲۹۸ق) بوده است. نیای مادری او محمدهاشم تنکابنی (ـ۱۲۶۲ق) نیز که در قزوین به سر می‌برد، فقیهی نام‌دار بود و تألیفاتی در فقه و اخلاق داشته است. محمد مقدمات علوم را در مدارس قدیمی زادگاهش فراگرفت. در بیست سالگی به قزوین کوچید و در خدمت استادانی چون حاج‌ملاآقای خوئینی (ـ۱۲۳۷ق)، شیخ حسین الموتی و ملاعلی‌اکبر جلوخانی (ـ۱۳۳۱ق) به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. پس از دو سال به تهران رفت و در این شهر از میرزاحسن آشتیانی (ـ۱۳۱۹ق) و میرزاابوالحسن جلوه (ـ۱۳۱۴ق) فقه و اصول و از میرزاجواد جهانبخش (ـ۱۳۲۴ق) و میرزاحسین سبزواری حساب، نجوم و هیئت آموخت. یک چند نیز از مجلس درس میرزاعبدالرحیم نهاوندی (ـ۱۳۰۴ق) بهره برد. پس از چندی راهی عتبات عراق شد و در نجف به مجلس درس میرزاحبیب‌الله رشتی (ـ۱۳۱۲ق) و آخوند خراسانی (ـ۱۳۲۹ق) پیوست. پس از گرفتن اجازهٔ اجتهاد به ایران بازگشت و در تهران به سر برد و به تدریس پرداخت و امام جماعت بود. تنکابنی سرانجام در دماوند درگذشت و پیکرش را در گورستان ابن‌بابویه به خاک سپردند. از آثارش: ایضاح الفرائد که حاشیهٔ فرائد الاصول شیخ انصاری (ـ۱۲۸۱ق) است. تألیف این کتاب در ۱۲ ذی الحجهٔ ۱۳۵۱ق پایان یافته و در ۱۳۵۸ق در دو مجلد در تبریز چاپ سنگی شده است؛ حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری؛ حاشیه بر مجلد اول ریاض المسائل سیدعلی طباطبایی (ـ۱۲۳۱ق)؛ رسالة فی العقل؛ حاشیه بر قوانین‌الاصول میرزای قمی (ـ۱۲۳۱ق)؛ مقتل که تألیف کوتاهی به فارسی و عربی است.

منابع: اختران فروزان ری و طهران، ۳۶۸ـ۳۷۱؛ بزرگان رامسر، ۱۴۹ـ۱۵۲؛ الذریعه، ذیل عناوین کتاب‌ها؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۷۸/۱۷ـ۱۷۹؛ علما و معاصرین، ۳۷۹؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۶۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ۱۰۷؛ مکارم‌الآثار ۲۱۶۱/۶ـ۲۱۶۴.

تنکابنی /فلسفی، محمدحسین فرزند محمد واعظ (رامسر ۱۲۴۶/۱۲۸۵ـ تهران ۱۳۲۷/۱۳۶۷ش)، عالم دینی. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و عمه‌اش سرپرستی او را به عهده گرفت. قرآن را در مکتب‌خانه فراگرفت و در ۱۲۹۱ق به مدرسهٔ علمیهٔ رامسر رفت و مقدمات و ادبیات عرب و بخشی از سطح را آموخت و به همراه برادرش محمدرضا تنکابنی، به قزوین رفت. تنکابنی دو سال در آن‌جا تحصیل کرد و در ۱۳۰۳ق به نجف رفت و از حوزهٔ درس میرزا حبیب

www.tabarestan.info تبرستان

اللـه رشـتی (ـ ۱۳۱۲ق)، ملاعلـی نهاونـدی (ـ ۱۳۱۲ق) و آخوند خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق) بهره برد و اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. در ۱۳۱۵ق بـه تهران بازگشـت و به تدریس پرداخت. محمدحسـین تنکابنی نمایندهٔ سیدابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ـ۱۳۶۵ق) در ایران بود و وجوهات شـرعیه وی را به نجف می‌فرسـتاد. چون درگذشت پیکـرش پس از تشـییع در شـهر ری در مقبـرهٔ ناصرالدین‌شـاه قاجار (ـ ۱۳۱۳ق) به خاک سپرده شد.

منابـع: اثر آفرینان، ۱۶۲/۲؛ اختران فـروزان ری و تهران، ۱۱۹؛ بزرگان رامسـر، ۱۷۰ـ۱۷۱؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشـاهیر ایـران، ۲۹۲/۲؛ علمای مازنـدران، ۱۰۹؛ فرزانـگان مازنـدران، ۱۱۷ـ۱۱۹؛ گنجینـهٔ دانشـمندان، ۴۰۹/۴ـ۴۱۰.

تنکابنی، محمدحسـین، نامبردار به غریب تنکابنی، فرزند ملاحبیب‌الله (روسـتای جوردیه ۱۲۷۹ـ همان‌جا ۱۳۵۴ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را زیر نگاه پدرش و در مدرسه‌های علمیهٔ نارنج‌بن و آخوندمحله در زادگاهـش فراگرفـت. پس از آن راهی تهران شـد و فقـه و اصول را نزد کسـانی چون میرزاابوالحسـن جلوه (ـ ۱۳۱۴ق) و محمدرضا قمشـه‌ای (ـ ۱۳۰۶ق) آموخت. از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۹ق در نجف در خدمت استادانی چون حبیب‌الله رشتی (ـ ۱۳۱۲ق)، محمدهادی تهرانی (ـ ۱۳۲۱ق) و میرزاحسین خلیلی تهرانی (ـ ۱۳۲۶ق) آموزش دید و به گرفتن اجتهاد و اجازهٔ روایت از استادانش نایل آمد و از آن‌جا راهی زادگاهش شد و مدرسهٔ علمیهٔ نارنج‌بن را بازسازی کرد و تا پایان زندگی‌اش به تدریس و تعلیم دانش‌آموزان همت گماشـت. چون درگذشـت پیکرش را به قم بردند و در آرامگاه شـیخ‌عبدالکریم حایـری بـه خاک سـپردند. از آثـار او اسـت: تألیف منظومـهٔ جوامع الکلم؛ عشـرهٔ کامله؛ منظومهٔ نان و پنیر؛ تقریرات اصول و فقه؛ شرح و حاشـیه بر منطق التجرید؛ رساله‌ای در نکاح و طلاق؛ دیوان اشعار فارسی و عربی.

منابع: الاجازة الکبیرة، ۱۶۹ـ۱۷۰؛ بزرگان تنکابن، ۴۹، ۱۰۸، ۱۶۳، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۲۴؛ بزرگان رامسر، ۱۶۵ـ۱۷۰؛ تربت پاکان، قم ۱۵۹۰/۳ـ۱۵۹۴؛ فرزانـگان مازنـدران، ۲۷۵ـ۲۷۷؛ فرهنـگ نام‌هـا و نـام‌آوران مازنـدران غربـی، ۴۶۹ـ۴۷۰؛ المسلسـلات، ۲۹۱/۲ـ۲۹۲؛ معجـم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ۳۲۱/۱.

تنکابنی، محمدرضا فرزند شـیخ محمـد واعظ (رامسـر ۱۲۸۳ـ تهران ۱۳۸۵ق/۱۳۴۴ش)، مجتهـد و فقیـه. در کودکی پـدر و مادرش را از دسـت داد و عمه‌اش سرپرسـتی او را عهده‌دار شـد. قرآن و بعضی از کتاب‌های فارسـی را در مکتب‌خانه آموخت و در ۱۲۹۱ق به مدرسـهٔ علمیـهٔ رامسـر رفت. ادبیات عربـی و مقداری از سـطوح مقدماتی را فراگرفـت و در ۱۳۰۱ق بـه قزوین رفت و پس از دو سـال در ۱۳۰۳ق راهی نجف شـد و سـطوح را تکمیل و به تحصیل فلسفه و ریاضیات و هیئت پرداخت و شـش سـال نزد میرزاحبیب‌الله رشـتی (۱۲۳۴ـ ۱۳۱۲ق) فقه خواند. سپس در درس اصول ملامحمدکاظم خراسانی (ـ ۱۳۲۹ق) حضـور یافـت و از محضـر ملاعلـی نهاوندی (ـ ۱۳۱۲ق) و میرزاحسـین خلیلـی بهـره بـرد و از آخونـد خراسـانی و میرزاحسین خلیلی موفق به دریافت اجازهٔ اجتهاد گردید. در ۱۳۱۱ق به تهران بازگشـت و در مدرسهٔ فیسلوف‌الدوله واقع در جنب امامزاده سیداسـماعیل، به تدریس خـارج فقه و اصـول و اقامهٔ نماز جماعت پرداخت. از شاگردانش محمدتقی جعفری، میرزاهاشم آملی، آخوند ملاعلـی همدانی، سـیدجلال‌الدین تهرانی و شـیخ علی مقدسـی را می‌توان نام برد. تنکابنی دارای نه فرزند بود و پسرانش عبارتند از: شیخ ابوالقاسـم فلسفی تنکابنی، شـیخ محمدتقی فلسفی، مرتضی فرید، میرزاعلی فلسـفی، مهدی فلسفی و احمد فلسفی. پیکرش را پس از انتقال به نجف، در قبرستان وادی‌السلام به خاک سپردند.

منابـع: اثر آفرینـان، ۱۶۲/۲؛ بزرگان رامسـر، ۱۷۴ـ۱۷۹؛ زندگی‌نامهٔ رجال و مشـاهیر ایران، ۲۹۳/۲؛ علمای بزرگ شـیعه، از کلینی تا خمینی، ۳۸۹؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۷۶۸/۱۴؛ فرزانـگان مازندران، ۱۲۰ـ۱۲۲؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۷۳ـ۴۷۴؛ گلشن ابرار، ۵۱۸ـ ۵۲۴؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۴۰۶/۴ـ۴۰۷؛ معجم رجال نجف، ۳۲۱/۱.

تنکابنی، میرزامحمدطاهر فقیه نصیری (طبرسـی)، فرزند میرزافرج‌الله (روسـتای کردی‌چـال در کلاردشـت ۱۲۴۳/۱۲۸۰ ـ تهـران ۱۳۶۰ق/۱۳۲۰ش)، فیلسـوف، عـارف و پزشـک. تـا یازده سـالگی در زادگاهـش و پـس از آن در لنـگای تنکابـن بـه فراگیـری مقدمـات علـوم پرداخـت. در ۱۲۹۷ش به تهـران رفت و در مـدارس کاظمیه، قنبرعلی‌خان، حاج‌ابوالحسن و سپهسالار به تکمیل تحصیلات خود همـت گمارد. حکمـت را در خدمت اسـتادانی چون ملامحمدرضا

www.tabarestan.info تبرستان

قمشه‌ای، آقاعلی مدرس زنوزی و میرزاابوالحسن جلوه فراگرفت. افزون بر بهره‌مندی از محضر استادان خود؛ کمابیش پنجاه سال در مدرسهٔ سپهسالار، کاظمیه و سلطانیه درس داد. در طب قدیم استادی بی‌نظیر بود و قانون بوعلی را چندین دوره تدریس کرد و یک چند در مدرسهٔ علوم سیاسی نیز کار کرد. با درگیری جنبش مشروطیت، میرزاطاهر به صف آزادی‌خواهان پیوست و در دورهٔ یکم مجلس شورای ملی به نمایندگی طلاب تهران برگزیده شد. در دورهٔ سوم مجلس نمایندهٔ مردم شد و به حزب دموکرات پیوست. میرزاطاهر در اعتراض به سیاست دولت روسیهٔ تزاری با شمار بسیاری از رجال آزادی‌خواه، مانند سیدحسن مدرس، محمدرضا مساوات، شیخ‌محمدحسین استرابادی، حاج‌محمدتقی شاهرودی و سلیمان‌میرزای اسکندری از تهران به قم و اصفهان و از آن‌جا به عتبات عراق رفت و چهار سال در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و موصل به سر برد. اندکی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش، میرزاطاهر به فرمان سیدضیاءالدین طباطبایی دستگیر و روانهٔ زندان شد. میرزاطاهر برای آخرین بار از ۳۰ خرداد ۱۳۰۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ش وکیل مجلس بوده است. زمانی ریاست محاکم ابتدایی و استیناف را داشته و چندی مستشار دیوان عالی تمیز بوده است. وی به بیماری حبس بول گرفتار آمد و در پی آن سه بار سکته کرد و طرف راست بدن او فلج گردید و سرانجام در بیمارستان نجمیه درگذشت. پیکرش را به وصیت خودش در گورستان ابن‌بابویه در کنار آرامگاه استادش، جلوه، در خاک کردند. او کتابخانه‌ای با ۴۰۰۰ جلد کتاب داشت که مجموعه‌ای از نفیس‌ترین و بهترین کتاب‌ها را در آن گرد آورده بود و برخی از آن‌ها نسخه‌های خطی نایاب بودند. بعدها این کتاب‌ها را به مجلس انتقال دادند و در مخزنی به نام میرزاطاهر نگه‌داری می‌کنند. میرزاطاهر شاگردان بسیاری تربیت کرده بود که از بلندآوازه‌ترین آن‌ها بدیع‌الزمان فروزانفر، میرزاعبدالکریم روشن و محمدمحیط طباطبایی را می‌توان یاد کرد.

منابع: اختران فروزان ری و طهران، ۳۶۷ـ۳۶۸؛ پژوهشگران معاصر، ۴۳۱/۳ـ۴۳۵؛ تاریخ بیست سالهٔ ایران، ۱۰۵ـ۱۰۹؛ تاریخ تنکابن، ۵۸۷ـ۵۹۱؛ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتألهین، ۹۸ـ۹۹؛ داستان دوستان، ۱۱۹ـ۱۲۱؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۸/۸؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۳۶ـ۲۳۸؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۶۲ـ۲۶۳؛ شرح حال رجال ایران، ۱۸۵/۲ـ۱۸۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۹۷۳/۱۵ـ۹۷۴؛ گلزار معانی، ۱۹۷ـ۲۰۳؛ گلشن ابرار، ۲۸۲/۵ـ۳۰۰؛ مکارم‌الآثار، ۲۳۰۰/۷ـ۲۳۱۳؛ یادداشت‌های قزوینی، ۲۰۱/۸؛ سالنامهٔ پارس، سال ۳، ۱۳۰۸ش، ص ۳۶؛ همان‌جا، سال ۵، ۱۳۰۹ش، ص ۸۰؛ امینی، نصرالله، «میرزاطاهر تنکابنی»، راهنمای کتاب، سال ۱۷، شمارهٔ ۱ و ۲ و ۳، صص ۱۳۳ـ۱۴۰؛ افشار، ایرج، «کتب درسی قدیم»، فرهنگ ایران زمین، شمارهٔ ۲۰، صص ۳۹ـ۸۱؛ فقیه عبداللهی، حسین، «به یاد حکیم از یاد رفته میرزامحمدطاهر تنکابنی»، گلچرخ، سال ۳، شمارهٔ ۱۰، تیر ۱۳۷۳ش، صص ۵۱ـ۵۴؛ قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال ۵، شمارهٔ ۴ و ۵، صص ۸۶ـ۸۷.

تبرستان www.tabarestan.info

تنکابنی، میرزامحمدقزوینی فرزند سلیمان فرزند محمدرفیع فرزند عبدالمطلب (تنکابن ۱۲۳۴ـ همان‌جا ۱۳۰۲ق)، فقیه، ادیب، شاعر، مفسر و رجالی شیعی. دورهٔ کودکی و نوجوانی را در زادگاهش گذرانید و مقدمات علوم را نزد پدرش فراگرفت. سیوطی، کبری و حاشیهٔ ملاعبدالله را در منطق نزد دو دایی خود سیدابوجعفر و سیدحسن آموخت. سپس به قزوین رفت و نزد صفرعلی لاهیجی و آخوند ملامحمدصالح برغانی اصول را فراگرفت. پس از آن به اصفهان کوچید و نزد محمدباقر شفتی و محمدابراهیم کرباسی و ملامحمدجعفر استرآبادی شاگردی کرد. سپس به عتبات رفت. چندی در کربلا نزد سیدابراهیم قزوینی فقه، اصول و رجال آموخت. پس از آن به نجف رفت و از مجالس درس محمدحسن نجفی صاحب جواهر، شیخ‌حسن کاشف‌الغطا، شیخ‌محسن خنفر، شیخ‌مرتضی انصاری و ملاآقا دربندی بهره برد و از آنان اجازهٔ روایت حدیث گرفت. تنکابنی با میرزامحمدباقر خوانساری، مؤلف روضات‌الجنات، معاصر و گویا معاشر بود. وی پس از آن به ایران بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت. از شاگردان وی سیدعلی قزوینی، سیداحمد کیسمی، ملاعلی طالقانی، محمدرحیم‌بن‌قاسم‌بیک خلعت‌بری تنکابنی، ملاعبدالعلی مرجانی طالقانی و حاج شیخ محمد طهرانی را می‌توان نام برد. او اشعار فراوانی به فارسی و عربی سروده است. تنکابنی در زمینه‌های علمی گوناگونی چون ادبیات عربی، شعر، اصول فقه، فقه، درایه، خلاف، تفسیر، کلام و فلسفه آثاری شامل تألیف، شرح، حاشیه و ترجمه دارد که به گفتهٔ خودش شمار آن‌ها از صد و هفتاد و

یک افزون‌تر است. مشهورترین اثرش قصص‌العلما* نام دارد که در ۱۲۹۰ق نوشته شده و شرح احوال صد و پنجاه و سه تن از علمای شیعه است. این کتاب بارها به چاپ رسیده است. در ۱۳۲۰ش محمدعلی جمال‌زاده خلاصهٔ شرح حال ۳۰ تن از ۱۵۳ تن را برگزید و جداگانه چاپ کرد. از دیگر آثارش: سبیل‌النجاة به فارسی در اثبات نبوت حضرت محمد(ص)؛ الفرايد فی اصول الدين به نظم عربی (تهران، ۱۲۸۳ق)؛ فرائد رضویه به نظم عربی (تهران، ۱۲۸۳ق)؛ تبصرة‌العوام به عربی (ایران و هند، ۱۲۹۶ق) که نادعلی رعد آن را به اردو برگردانده و به چاپ رسانده است (۱۳۴۰ش)؛ تذکرة‌العلما (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ رسالهٔ محمدیه در اصول دین، طهارت و نماز؛ احکام الصید؛ اسرار العقود؛ رساله در ربا؛ الواجبة‌الیومیه در نماز (تهران، ۱۲۹۶ق)؛ الفقه المنظوم در فقه به عربی (تهران، ۱۲۹۰ق)؛ اسرار المصائب؛ اکلیل المصائب؛ انیس الذاکرین؛ بحر البکاء؛ رجال تنکابنی؛ مرحله حسینیه؛ معین البکاء؛ اعداد و اوفاق / علم اوفاق؛ حساب منظوم؛ شرح تجرید؛ مواعظ‌المتقین؛ حقیقت‌العرفان؛ طریق‌الرشاد. چون درگذشت پیکرش را در روستای سلیمان‌آباد تنکابن به خاک سپردند.

منابع: اعیان‌الشیعه، ۳۵۰/۹؛ بزرگان تنکابن، ۱۹۶ـ۱۹۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۸۶ـ۱۸۷؛ تذکرة‌العلما، مقدمه، ۱۵ـ۲۳، ۲۲۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۰۴/۸ـ۳۰۵؛ الذریعه، ذیل نام کتاب‌ها؛ ریحانة‌الادب، ۳۸۱/۳؛ علمای معاصرین، ۱۲ـ۱۳؛ فرزانگان مازندران، ۱۳۵ـ۱۳۷؛ فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۱۰/۵ـ۵۱۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۳۵۶/۳۲ـ۳۵۸، ۳۵۴، ۵۴۳ـ۵۴۴، ۲۶۶/۳۳ـ۲۶۷، ۶۷۷/۳۴ـ۶۷۹، ۵۰۸/۳۶ـ۵۰۹، ۳۰۳/۴۱ـ۳۰۴؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ امام صادق چالوس، در صفحات فراوان؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۲۹۴/۱۱ـ۲۹۶؛ قصص‌العلما، ۴۴ـ۶۳؛ کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ۴۵۵/۱، ۲۳۶۱/۴؛ نجوم‌السماء، ۳۵۲/۱ـ۳۵۵.

تنگ‌درهٔ‌غربی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۷ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و مرکبات است. تنگ‌درهٔ‌غربی دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدخرم‌کیا دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۰۰ـ۱۰۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

تنگ‌دشت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تنگ‌لته/ کاظم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۶۳ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، جو، گندم و مرکبات است. تنگ‌لته دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۳/۲۸ـ۱۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تنهادشت، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به

www.tabarestan.info تبرستان

فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تنهاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۰′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تنهاکلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تنهاکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۹ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، آلوچه و تره‌بار است. تنهاکلا مسجد، تکیه و سقانفار* دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تنه‌رز/ ترمه‌رز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. این روستا محل پرورش کرم ابریشم و بافت پارچهٔ ترمه بوده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، دانه‌های روغنی، مرکبات و لبنیات است.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۷/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

توبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۴۶ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۳′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. توبن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توبن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۵ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ترک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات و کیوی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۰۱ ـ ۱۰۲؛ از آستارا تا استارباد، ۴۱/۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توبـن، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۰ تن)، از دهسـتان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرسـتان تنکابن. این روسـتا در ° ۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۷ طـول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت و شـش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. مـردم روسـتا دامـداری می‌کننـد و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توپـا ابراهیمـی، مؤمـن (روسـتای الیـت* مرزن‌آبـاد ۱۳۳۷ش ـ)، پژوهشـگر و نویسـنده. دوره‌هـای دبسـتان و دبیرسـتان را در زوات و چالوس به پایان برد. در ۱۳۸۰ش از دانشـگاه آزاد نوشـهر و چالوس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آثارش در روزنامه‌ها و نشریاتی چون شمال سبز، دیار سبز، پیک سبز، اباختر و چیسـتا به چاپ رسیده اسـت. او از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ش مجری و دبیر همایشی فرهنگی و ورزشی به نام کلارستاق بود. از آثارش: مجموعه داسـتان کِل پِـکِل (در پـی کل) (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ گاهشـماری در فرهنـگ طبری کلارسـتاقی در سـه جلد (تهـران، چالوس، نوشـهر، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ش)؛ زبانزدهـا و کنایه‌هـای مازندرانـی بـا همکاری دیگران (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ همکاری با دانشنامهٔ تبرستان و مازندران (تهران، ۱۳۹۸ش).

منابع: کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی از مشروطه تا سال ۱۳۸۹ش، ۱۴؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشـت؛ گفت‌وگو با مؤمن توپا ابراهیمی، تابستان ۱۳۹۸ش.

توپـا ابراهیمـی، هدایت (روسـتای الیـت مرزن‌آبـاد چالـوس ۱۲۹۸ ـ چالـوس۱۳۹۱ش)، آوازه‌خـوان و راوی. بـا پیشـه‌های دامـداری، کشـاورزی و بنایی روزگار می‌گذراند. صدایی خوش و رسـا داشـت. از نوجوانـی به آوازه‌خوانی گرایش یافت. قطعـات آوازی مازندرانی و برخی قطعات دیلمانی را خوب می‌خواند. در امیری خوانی صاحب سـبک بود و قطعه‌های ولگه سـری، توری تیمار، عزیز و نگار، صنم جـان، نجمـا و رعنـا و منظومه‌هـای پهلـوون فلامرز(فرامـرز)، زهره و نـگار، شـاه نظر، غلام میر شـکار را به زیبایی اجـرا می‌کرد. لالایی خوانی‌هایش نیز پرآوازه بود. در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۶۰ش احمد محسن‌پور روایت‌های او را در کوهستان نوکرِس ضبط کرد و دو قطعهٔ «بهـار وقت کوه دا» و «طالبک» را از روی روایت او سـاخت. شـیوهٔ امیری‌خوانی او در روستاهای کوهستانی نوکرِس، الیت و روستاهای پیرامون آن پیروانی دارد.

منبع: گفت‌وگو با مؤمن فرزند هدایت توپا ابراهیمی؛ پژوهش میدانی.

توپـا اسـفندیاری، محمدابراهیـم، نامبـردار بـه اسـفندیاری (چالوس ۱۳۴۸ش ـ)، کاراته‌کا. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۰ش همچون برادران و خواهرانش ورزش کاراته را در چالـوس آموخت. بیش‌تر اعضای خانـواده‌اش این ورزش را حرفه‌ای پی‌گرفتند. نخسـت یادگیری کاراته را نزد برادرش محمدقاسم، شعبانی و تیمورنژاد آغاز کرد. در ۱۳۶۱ش در مسـابقات مازندران به قهرمانی رسید. در نوزده سالگی به اردوی تیم ملی فراخوانده شد. اسفندیاری تا ۱۳۷۱ش چهار بار به مقام قهرمانی تهران دست یافت. در ۱۳۷۲ش در ژاپن، در مسابقات قهرمانی کاراتهٔ جهان، پس از شکستن حریفان خـود در رشـتهٔ کاراته گوجوریو نشـان طلا گرفـت. او دارندهٔ کمربند سـیاه در کاراته اسـت. از دیگر پیروزی‌ها و کوشـش‌هایش مقام سوم در مسـابقات بین‌المللی رشـت (۱۳۷۳ش)، به دسـت آوردن نشـان طلا در نخستین دورهٔ مسابقات کاراتهٔ آسیا و اقیانوسیه در کوالالامپور (۱۳۷۴ش)، مقام دوم در دومین دورهٔ مسابقات کاراتهٔ آسیا و اقیانوسیه در هندوسـتان (۱۹۹۶م/ ۱۳۷۵ش)، عضویت در فدراسیون جهانی کاراتـه، ریاسـت کمیتـهٔ اجرایی و دبیری سـبک گوجوریو فدراسـیون کاراته را می‌توان برشمرد.

منابـع: فرهنگ نامـوران معاصر ایـران، ۵۱۳/۲ـ۵۱۴؛ «قاضی جوان قهرمان کاراتهٔ جهان»، آینه، سـال ۵، شمارهٔ ۲۱۰، دی ۱۳۷۴ش، ص ۱۳؛ همشهری، سال ۳، شمارهٔ ۸۵۳، آذر ۱۳۷۴ش، ص ۹.

توت سفید/ توت هراتی، با نام علمی Morus alba L، درخت بومی تک پایه از تیرهٔ توت و جنس توت به بلندی ۱۰ تا ۱۵ متر، گاهی تا ۲۰ متر و بـه قطر تا بیش از ۱/۵ متر اسـت. تنـه‌ای کوتاه با تاجی انبوه و کروی

www.tabarestan.info تبرستان

دارد که قطر آن تا ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد. برگ‌های آن به بلندی ۵ تا ۱۵ و گاهی تا ۲۵ سانتی‌متر است. تقریباً در همهٔ بلندی‌ها می‌روید. در فروردین و اردیبهشت گل می‌دهد و میوهٔ ستهٔ به رنگ سفید گاهی قرمز ـ ارغوانی و یا سیاه آن در اردیبهشت تا تیر می‌رسد. ریشه، پوست، برگ و میوهٔ آن دارای کاربرد دارویی گوناگون است. جنگل‌نشینان از چوب آن وسیله‌ای به نام گاجمه می‌ساختند که برای برنج‌کاری به کار می‌رفته و برگ‌ها را خوراک کرم ابریشم (نوغان) می‌کردند تا نخ ابریشم تولید کنند. خشکبار میوهٔ آن جدا و یا مخلوط در آجیل، به بازار عرضه می‌شود. چوب آن در صنایع ساختمان‌سازی، حتی تنه‌های قطور آن که در رطوبت مقاوم است، برای پایهٔ ساختمان، کشتی‌سازی، لنج‌سازی، اسکله‌سازی بنادر، گاری‌سازی، خراطی و ابزارآلات موسیقی کاربرد داشته است. درخت توت امروزه به شکل باغ‌هایی برای تولید توت، یکی از اقلام اقتصادی مهم مردم کشور است. واریته‌ای خودرو به نام توت مجنون با نام علمی Morus alba f.pendula Dipp، دارد که دارای شاخه‌های نازک، بلند و آویزان است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توت فرنگی، با نام علمی Fragaria vesca L، توت فرنگی تنها گونه از جنس Fragaria (توت فرنگی) در ایران است که در مناطق جنگلی شمال ایران پراکنش دارد. این گیاه از تیرهٔ گل سرخ و چندساله به بلندی تا ۳۰ سانتی‌متر با برگ‌هایی اغلب سه برگچه‌ای، به‌ندرت شانه‌ای و در هر دو سطح کرک‌دار است. گل‌های آن کمابیش نرماده و میوه‌ای مخروطی زرد ـ قهوه‌ای دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توت مجنون ← **توت سفید**

توتونی کاشانی، حمید (بابل ۱۳۵۰ش ـ)، بسکتبالیست. از چهارده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه کاظم موقتی و رضا نوری آموزش دید. او پس از درخشش در تیم پاس تهران از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ش عضو تیم ملی ایران بود. توتونی در چهار دوره رقابت‌های قهرمانی آسیا (کرهٔ جنوبی، ۱۹۹۵، عربستان، ۱۹۹۷، تایلند، ۱۹۹۸، لبنان ۱۹۹۹م) حضور داشت. وی همچنین در دو دورهٔ بازی‌های آسیایی (هیروشیما، ۱۹۹۴، بانکوک، ۱۹۹۸م) با تیم ملی ایران بود. از ۱۳۹۰ش به مربی‌گری تیم‌هایی چون شهرداری اراک و شیمی دُر تهران روی آورد.

منبع: گفت‌وگو با حمید توتونی کاشانی، پاییز ۱۳۹۷ش.

WWW.isna.ir.

توحید آملی، محمدعلی (آمل ۱۲۹۸ش ـ)، پزشک و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در آمل و ساری به پایان برد. سپس در دانشگاه تهران رشتهٔ پزشکی را نزد استادانی چون یحیی عدل فراگرفت. پس از پایان تحصیل در رشتهٔ ارتوپدی به خدمت وزارت بهداری درآمد و چندی ریاست بیمارستان آمل را در دست داشت و در کنار آن به تدریس زبان‌های فرانسه و عربی در دبیرستان‌های آن‌جا همت گماشت. سپس از کار دولتی کناره گرفت و به درمان بیماران پرداخت. توحید در ۱۳۳۰ش روزنامه‌ای به نام لسان ملت را در آمل به چاپ رسانید و از مصدق و نهضت ملی شدن نفت پشتیبانی کرد. این نشریه در ۱۳۳۲ش، پس از کودتای ۲۸ مردادماه، از انتشار باز ایستاد.

منابع: باغ داد و داغ بیداد، ۸۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۱۵؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ کتابنامهٔ مازندران، ۲۰/۱؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۹۵.

تـودارک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۹ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. چالک‌رود از این روستا می‌گذرد. آبشاری به نام تودارک در این روستا است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. تودارک خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۴۶ ـ ۱۴۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۶۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

توران جیر← ترنجه

تـوران‌کلا، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۴۰۶ تـن)، از دهسـتان میان‌رود در بخش چمسـتان از شهرستان نور. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۲ طول شـرقی به فاصلهٔ بیسـت و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۵۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ ناپـلارود/ نافلارود از باختـر آن می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌هـا برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات اسـت. توران‌کلا دبسـتان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: شهرسـتان نـور، ۹۴؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشور، ۱۵۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۷/۲۷ ـ ۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تـوران‌کلا، ده، از دهسـتان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرسـتان آمل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۲ طول شـرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۰۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابـع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تورسـر، ده، از دهسـتان فیروزجـاه در بخش بندپی شـرقی از شهرسـتان بابل. این روسـتا در ° ۳۶ و ′ ۱۴ عرض شـمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی بـه فاصلهٔ چهـل و سـه کیلومتری جنـوب باختری مرکز شـهر بابل و در بلنـدای ۵۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ سِـجرو/ سـجادرود از باختر روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا دامداری می‌کننـد و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌های دامی اسـت. سـکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تـوری، با نام علمـی Lagerstroemia indica L، درختچهٔ میهمان یک پایه با پوستی صاف و قهوه‌ای رنگ، از تیرهٔ حنا و جنس توری به بلندی ۳ تا ۶ متر است. برگ‌های آن بیضوی یا مستطیلی و نوک‌تیز به بلندی ۲/۵ تا ۳/۵ سـانتی‌متر اسـت. گل‌هـای صورتی، سـفید و یا ارغوانی رنـگ دارد. میـوهٔ آن به بلندی تا بیش از یک سـانتی‌متر اسـت. برگ، گل و پوسـت سـاقهٔ آن تب‌بر، محرک، بندآورندهٔ خون، مدر و مسهل شـناخته شده است و برای بریدگی‌ها و زخم‌ها نیز کاربرد دارد. بومی آسیا، شمال استرالیا و نواحی گرم و مرطوب امریکا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در فضاهای سبز می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توریجه← ترنجه.

تـوس/ غان، با نـام علمـی .Betula pendula Roth، درخت بومی یک پایـهٔ کمیـاب از خانوادهٔ توسـکا و جنس توس به بلنـدی کم‌تر از ۲۰ متر است، طول تا ۳۰ متر و قطر بیش از ۶۰ سانتی‌متر رشد می‌کند. پراکنـش آن در جنگل‌های هیرکانی فقط به اسـتان مازندران در ناحیهٔ سـنگده (جنوب سـاری) و بلندای ۲۷۰۰ متر از سـطح دریا محدود می‌شود. دیرزیستی آن کم‌تر از ۱۵۰ سال و طول عمری دراز دارد. در آغاز بهار تا خرداد گل می‌دهد و میوهٔ آن تا آخرهای تابستان می‌رسد. جنگل‌نشـینان برگ‌های آن را خوراک دام و چوب آن را هیزم می‌کنند. چوب آن در صنایع نجاری، گاری‌سازی، خراطی، مدادسازی، تخته لایه، معدن، به ویژه در سـاخت بخش‌هایی از هواپیما، انواع وسـایل تزئینی و در صنایع کاغذسـازی از مواد خام مناسب برای تولید کاغذ است. برگ‌ها، پوست و عصارهٔ آن دارای کاربرد دارویی است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توساسان، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن.

www.tabarestan.info تبرستان

این روستا در ۳۶° و ۳۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. توساسان زیارتگاهی به نام امامزاده ابوالحسن دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

توساکتی/ توساکلام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۰ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و لبنیات است. توساکتی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توساکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۱ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. توساکله دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۷ـ۱۰۸؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توسکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴۱ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۲′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سبزه‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. توسکا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۴۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

توسکا قشلاقی/ تِسکا، با نام علمی Alnus glutinosa (L) Gaertn. Subsp.barbata (C.A.Mey.) Yaltirik، درخت بومی تک پایه و سریع‌الرشد از تیرهٔ توسکا و جنس توسکا به بلندی بیش از ۳۵ متر و به قطری تا بیش از ۱۲۰ سانتی‌متر است. برگ‌های بیضوی آن به بلندی تا ۱۰ و پهنای تا ۷ سانتی‌متر با قاعدهٔ گوه‌ای است که از ویژگی‌های متفاوت با توسکای ییلاقی به شمار می‌رود. از بلندای کرانه‌ای دریای مازندران تا ۱۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. بیش‌تر آن‌ها عمری تا کم‌تر از ۱۰۰ سال دارند. از بهمن تا اسفند، پیش از پیدایی برگ‌ها، گل می‌دهد و میوهٔ بیضی شکل آن که به اندازهٔ آلبالو است در پاییز می‌رسد. ریشه، پوست ساقه‌های جوان و برگ‌هایش کاربرد دارویی دارد. چوب نرم آن در جعبه‌سازی، قایق‌سازی، پاروسازی، ساختمان‌سازی و مواردی که محیط با آب رابطه داشته باشد کاربرد دارد. به دلیل رنگ قرمز، جزو چوب‌های فرعی در فرآورده‌های کاغذسازی به شمار می‌رود. این درخت ویژهٔ جنگل‌های هیرکانی است و با انواع درختان جنگلی دیگر، جوامع جنگلی مهم به نام‌های لرگ ـ توسکاستان، توسکا ـ شمشادستان و توسکا ـ پلتستان را شکل می‌دهد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توسکا ییلاقی/ تِسکا، با نام علمی Alnus subcordata C.A .Mey، درخت بومی تک پایهٔ سریع‌الرشد از تیرهٔ توسکا و جنس توسکا به

بلندی کم‌تر از ۴۰ متر و قطری تا بیش از ۱۵۰ سانتی‌متر است. برگ‌های متنوع اغلب تخم‌مرغی تا دایره‌ای به بلندی ۱۴ و پهنای تا ۷ سانتی‌متر دارد که کشیده، نوک‌تیز و در قاعده قلبی شکل هستند (تفاوت با توسکای قشلاقی). در سراسر جنگل‌های مازندران و تا بلندای ۲۰۰۰ متر از سطح دریا پراکنده است. بیش‌تر آن‌ها کم‌تر از ۱۰۰ سال عمر می‌کنند. تا آخر اسفند گل می‌دهد و میوهٔ آن در پاییز می‌رسد. چوب نرم آن در ساختن قایق، پارو، جعبه و مواردی که محیط کار با آب رابطه دارد به کار می‌رود. رنگ چوب آن قرمز است و به همین سبب از چوب‌های فرعی برای فرآورده‌های کاغذسازی به شمار می‌رود. توسکای ییلاقی ویژهٔ رویشگاه هیرکانی است و زیرگونه‌ای با شاخه‌ها، برگ‌ها و دمبرگ‌های بدون کرک دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

توسلی، محمدحسین فرزند میرزامحمدعلی سخت‌سری (سخت‌سر/ رامسر ۱۲۳۷ ـ مشهد ۱۳۲۶ش)، عالم دینی. نیاکانش از عالمان دین بودند. توسلی مقدمات علوم دینی را نزد پدرش آموخت و سطوح را در حوزه‌های دینی تنکابن نزد آیاتی چون میرزامحمدحسن آشتیانی فراگرفت. وی پس از آن برای زیارت به حجاز و عراق رهسپار گشت و در سامرا و نجف سکنی گزید و از محضر آیاتی چون میرزامحمدحسن شیرازی، زین‌العابدین مازندرانی و میرزاحبیب‌الله رشتی فقه و اصول را آموخت و از برخی آیات اجازهٔ اجتهاد یافت. چون به ایران بازگشت چندی در رامسر ماند و پس از آن به مشهد رفت و در آن‌جا تولیت موقوفات سپهسالار رشتی را به دست گرفت و تا پایان زندگی در حوزهٔ دینی آن شهر به تدریس پرداخت. چون درگذشت، پیکرش را در آستان قدس رضوی به خاک سپردند. از وی آثار خطی در زمینهٔ تفسیر و حدیث به یادگار مانده است.

منبع: مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۱۳۵/۱ ـ ۱۳۶.

توسلی، محمدعلی (کله‌بست/هادی شهر کنونی، بابلسر ۱۳۰۰ش ـ)، عالم دینی. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش نزد شیخ قنبرعلی توسلی و مقدمات را در مدرسهٔ علمیهٔ مولانا بابل نزد استادانی چون روح‌الله عالمی*، ولی‌الله مدرس*، سیدمحمدتقی عدنانی*، سیدحبیب‌الله غروی*، سیدحسن استادزاده* و سیدمحمد محقق بهشتی پیمود. او همچنین منظومهٔ ملاهادی سبزواری را نزد سیدزین‌العابدین عدنانی* و شیخ محمد سالکی آموخت. در ۱۳۲۵ش سطوح عالی را در حوزهٔ علمیهٔ قم، نزد عالمانی چون سیدمحمدتقی خوانساری، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، مهدی امامی امیری* و سیدحسین بروجردی پیمود. در ۱۳۳۶ش به عتبات رفت و از حوزهٔ درس آیاتی چون میرزاهاشم آملی* و سیدعبدالله شیرازی بهره‌مند گردید. توسلی سپس به تدریس پرداخت. وی از حجت کوه‌کمری اجازهٔ روایت داشت و در ۱۳۳۶ش از سیدعبدالله شیرازی و میرزاهاشم آملی اجازهٔ اجتهاد یافت. پس از آن به ایران بازگشت ولی به دلیل کودتای نظامی افسران عراق و جلوگیری از ورود ایرانیان، موفق به بازگشت به عراق نشد و در وطن خود به خدمات دینی پرداخت. به کشورهای اسلامی از آن شمار افغانستان، پاکستان و سوریه سفر کرد و به یاری امام موسی صدر، مقیم لبنان شد. در ۱۳۶۰ش در پی مسافرت‌هایی که به لبنان و سوریه داشت، مجلس اعلای شیعیان لبنان او را به امامت مسجد ابوجمیل برگزید. توسلی پس از چندی به سبب کوشش‌های سیاسی و مذهبی‌اش در ۱۳۶۲ش به دست مسیحیان فالانژ لبنان در دارالحرب حزب کتائب زندانی و شکنجه شد. تا امروز از سرنوشت او هیچ آگاهی در دست نیست.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۴۸ ـ ۳۴۹؛ تذکرةالشهدا، ۴۱۸ ـ ۴۲۰؛ سخنوران بابل، ۱۹۴ ـ ۱۹۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران در دورهٔ معاصر، ۲۳۴.

توکای سیاه/ تیکا، با نام علمی Turdus merula، پرندهٔ بومی از راستهٔ گنجشک شکلان و خانوادهٔ توکاها است. درازای بدن تا ۲۹ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۳۸/۵ سانتی‌متر است. توکایی میانه‌اندام با سر گرد، دمی کمابیش بلند و بدنی یک‌دست سیاه است. زیستگاه آن درخت‌زارهای انبوه، زمین‌های کشاورزی، خلنگ‌زارها، تمشک‌زارها، باغ‌ها و پارک‌ها است. از میوه‌ها و حشرات تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای محکم از علوفه، برگ‌ها، ساقه‌ها، شاخه‌های کمابیش قطور و ریشک‌ها است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها ۱۱ تا ۱۷ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران و جنگل‌های مازندران است. توکای گلو سیاه/

www.tabarestan.info تبرستان

گلو سرخ، توکای پشت بلوطی، توکال بال سرخ و توکای باغی نیز در مازندران دیده شده است. نیما یوشیج* داستانی برای کودکان به نام توکایی در قفس نوشته است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۴۳۸ ـ ۴۴۲؛ پرندگان ایران، ۳۱۳ ـ ۳۱۵؛ پرندگان در فرهنگ عامهٔ مازندران، ۲۰۷ ـ ۲۰۹؛ فرهنگ واژگان تبری، ۳۰/۱.

توکل، سیدرحیم (بابل ۱۳۳۱ش ـ)، عالم دینی و سیاستگر. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود، در ۱۳۵۱ش وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد. در ۱۳۵۸ش سطح را به پایان برد و در ۱۳۵۹ش درس خارج را آغاز کرد و در ۱۳۶۸ش از میرزاهاشم آملی* و آیت‌الله حسین مظاهری اجازهٔ اجتهاد یافت. در ۱۳۶۱ش تدریس اقتصاد اسلامی برای مسئولین اتاق بازرگانی تهران و در ۱۳۷۶ش تدریس درس خارج فقه و اصول را برای طلاب آغاز کرد. وی از علاقه‌مندان به ورزش‌های رزمی به ویژه کونگ فو است و شاگردانی نیز در این رشتهٔ ورزشی تربیت کرده است. توکلی در ۱۳۹۵ش به نمایندگی از مردم مازندران به مجلس پنجم خبرگان رهبری راه یافت. از آثارش: راه‌های خروج از صفات رذیله (قم، ۱۳۷۷ش)؛ سیری در وادی نور (قم، ۱۳۸۳ش)؛ روزنه‌ای به سوی اسرار الهی (قم، ۱۳۸۴ش)؛ شاهدان اعمال (قم، ۱۳۸۶ش)؛ برکات عبودیت (قم، ۱۳۹۴ش).

منبع:

WWW.s-tavakol.ir.

توکل‌کریم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ′۳۴ عرض شمالی و ۵۲° و ′۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. توکل‌کریم‌کلا در گذشته یکی از هفت محلهٔ روستای بزرگ کریم‌کلا بوده است. رودخانهٔ فصلی ولیک‌رود از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. توکل‌کریم‌کلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

توکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۴۹ عرض شمالی و ۵۰° و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. توکله دبستان و مسجد دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

توکلی، احمد (بهشهر ۱۳۳۰ش ـ)، سیاستگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۴۸ش به دانشگاه پهلوی (شیراز کنونی) راه یافت، اما به دلیل فعالیت سیاسی آن را نیمه‌کاره رها کرد. از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ش در زندان به سر برد. او نمایندهٔ مردم زادگاهش در نخستین دورهٔ مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۸ش) و نمایندهٔ مردم تهران ـ ری ـ شمیرانات و اسلام‌شهر در دوره‌های هفتم تا نهم (۱۳۸۳، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۱ش) بود. توکلی سخنگوی دولت محمدعلی رجایی و وزیر کار و امور اجتماعی مستعفیِ در کابینهٔ اول میرحسین موسوی بود. او در ۱۳۷۵ش از دانشگاه ناتینگهام انگلستان در رشتهٔ اقتصاد دانشنامهٔ دکتری گرفت. تا ۱۳۹۲ش استادیار گروه علوم اقتصادی و سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی تهران بود. در دوره‌های ششم (۱۳۷۲ش) و هشتم (۱۳۸۰ش) نامزد انتخابات ریاست جمهوری شد. از دیگر فعالیت‌هایش به راه‌اندازی روزنامه‌های رسالت و فردا می‌توان اشاره کرد. خاطرات او به کوشش عبدالرحمان حسنی فرد در کتابی به نام احمد توکلی: خاطرات سیاسی ۱۳۳۰ ـ ۱۳۶۰ (تهران، ۱۳۸۴ش) به چاپ رسیده است. مالیهٔ عمومی برای رشته‌های علوم انسانی (تهران، ۱۳۸۲ش) اثر او است.

منابع: دلدادگان آزادی، ۱۰۳/۲ـ۱۰۴؛ رجال و مقامات نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران (مجلس و شورای نگهبان، ۱۳۵۹ـ۱۳۹۵)، ۳۴، ۲۲۴، ۲۵۸، ۲۹۴؛ معرفی نمایندگان نه دورهٔ مجلس شورای اسلامی، ۶۶۹، ۷۷۳، ۸۸۰.

توکلی، حسین (محمودآباد ۱۳۵۶ش ـ)، وزنه‌بردار. تمرینات خود را از نوجوانی در زادگاهش آغاز کرد. در ۱۳۷۶ش در مسابقه‌های قهرمانی ایران، در کرمانشاه ایوانوف بلغاری (مربی تیم ملی وزنه‌برداری) کار توکلی را پسندید و او را به اردوی تیم ملی فرا خواند. او در مسابقه‌های جوانان آسیا در چین (۱۹۹۸م) اولین نشان طلای خود را به دست آورد. سپس در سیزدهمین دورهٔ بازی‌های آسیایی (۱۹۹۸م) در بانکوک در قسمت جوانان رکورد آسیا را ۳۰ کیلوگرم افزایش داد. وی همچنین برندهٔ نشان طلای مسابقهٔ قهرمانی بزرگسالان آسیا در چین (۱۹۹۹م) و نشان برنز بازی‌های آسیایی بوسان کره (۲۰۰۲م) نیز شد. توکلی در بازی‌های المپیک سیدنی (۲۰۰۰م) در دستهٔ ۱۰۵ کیلوگرم موفق به دریافت نشان طلا شد. نشان توکلی، دومین نشان طلای المپیک در رشتهٔ وزنه‌برداری ایران بود که پس از ۳۲ سال به دست آمد. وی به سبب پارگی رباط زانو نتوانست در مسابقه‌های قهرمانی جهان در ونکوور (۲۰۰۳م) و المپیک آتن (۲۰۰۴م) شرکت کند و از ورزش قهرمانی کناره گرفت. وی مدتی سرمربی نوجوانان و جوانان ایران بود. پس از آن تا ۱۳۹۴ش سرمربی تیم ملی بزرگسالان کشور شد.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۵۹۸ـ۶۰۳؛ صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان.

تولەسر/ تاله‌سر، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و تره‌بار است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۹۰ـ۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تولەسرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۶۴ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ۳۶° و ۳۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تولەسرا مسجد، تکیه و آب‌بندانی* مشترک با روستای بی‌نمد* دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۳۵۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

تونگ/ تونک، با نام علمی Aleurites fordii Hemsl، درخت میهمان یک پایهٔ کوتاه از تیرهٔ فرفیون و جنس تونک به بلندی تا ۷/۵ متر است. برگ‌های تخم‌مرغی و نوک‌تیز به بلندی ۷/۵ تا ۱۲/۵ سانتی‌متر دارد. گل‌های درشت سفید مایل به قرمز آن پیش از برگ‌ها پیدا می‌شوند. میوهٔ کروی یا کله قندی به قطر تا ۷/۵ سانتی‌متر و دانه‌های روغنی دارد. بومی کشور چین است. در ۱۳۱۵ش به ایران وارد شده و در باغ‌های کشاورزی شاهی (قائم‌شهر) و لاهیجان و بعدها در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تهمتن‌کلا/ تَم‌تَم‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸۴ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. تهمتن‌کلا دبستان، دبیرستان شبانه‌روزی دخترانه، مرکز بهداشتی درمانی، سالن ورزشی، جایگاه سوخت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تیار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، گردو، سیب و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش ماهی سردابی می‌پردازند. تیار مسجد، حسینیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۸/۱/۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۸/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیران، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آهن‌سر از میان روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ هراز می‌ریزد. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها سیب، آلبالو، گلابی، زردآلو، گردو و لبنیات است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۸۸/۲۷ ـ ۸۹؛ محلات لاریجان آمل، ۴۹۵ ـ ۴۹۶؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرتاش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۵۱ تن)، از دهستان کلباد شرقی در بخش کلباد از شهرستان گلوگاه. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رشته کوه البرز در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، توتون و مرکبات است. تیرتاش دبستان، دبیرستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده هاشم دارد. نخستین مؤسسهٔ پژوهشی کشت و ترویج توتون و تنباکو در این منطقه و به نام روستای تیرتاش ایجاد شد و با نام خانهٔ زافیروپولوس آغاز به کار کرد. این خانه که در دورهٔ پهلوی اول ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۸۰۷ و بقعهٔ امامزاده هاشم که در دورهٔ تیموری ساخته شده با شمارهٔ ۱۷۷۹۲ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۶/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.iranvillage.ir; WWW.roostanet.ir.

تیرجاری، ده، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۷۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرخال‌گردن، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر و رودخانهٔ پال‌رود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرکان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۴ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″ ۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تیرکان خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

تیرکده/ ترکده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۴۷۸ تن، سفلی ۳۸۰ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تیرکده دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۰/۲۷؛ مازندران و استراباد، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.rasekhoon.net; WWW.roostanet.ir.

تیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۸۸ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی ماچک از خاور روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سویا، ذرت، تره‌بار و مرکبات است. تیرکلا دبستان، دانشگاهی به نام فرهنگیان شمال، مسجد و زیارتگاه دارد. زندان عمومی ساری در این روستا نهاده است. دین‌تپهٔ تیرکلا از هزارهٔ یکم پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۹۴ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۶/۲۸ ـ ۱۶۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۴ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تیرکلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

تیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۴ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۶۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های گرم‌رود و کاری شاخه‌هایی از رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرند و در شمال آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. تیرکلا مسجد، خانهٔ بهداشت، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹/۲۷ ـ ۹۱؛ مرکز آمار ایران؛

www.tabarestan.info تبرستان

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تیرکلام، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیم‌رود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۰۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرکَن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۵ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. این روستا دبستان، مسجد و تکیه دارد. از جاذبه‌های دیدنی آن مرتع کالبودشت و دیگری هفت‌آبشار با هفت آبشار کوچک در گذرگاهی به درازای ۳ کیلومتر در دل جنگل است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرگ‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۵′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیرگر، از خاندان‌های مازندران که در بیش‌تر نواحی آن پراکنده بودند. یکی از آنان گستهم تیرگر است. او از سواران میرزین‌العابدین‌بن سیدکمال‌الدین مرعشی (۸۸۲ـ۸۹۲ق) بود که مأموریت یافت تا با یکی از پهلوانان به نام ایوب چغتایی در فنون جنگی و نیزه‌بازی نبرد کند. عضو دیگر این خاندان، حسین تیرگر است که از میرکمال‌الدین فرزند میرقاسم و نوهٔ شاهزاده سلطان حمزه‌میرزابن‌محمد خدابندهٔ صفوی مأموریت یافت نزد اهالی دژ اولاد در سوادکوه برود تا آنان را با وعده و وعید به بیرون آمدن از دژ متقاعد سازد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۵۲/۳، ۴۱۲؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۰، ۲۵۰؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۵۳.

تیرگر فاخری، حافظ (چالوس ۱۳۴۲ش ـ)، پزشک. دورهٔ دبستان را در زادگاهش و دورهٔ دبیرستان را در قم پیمود. در ۱۳۶۱ش در رشتهٔ پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. پس از پایان این دوره در ۱۳۶۸ش، رشتهٔ تخصص داخلی را تا ۱۳۷۲ش و فوق تخصص گوارش را از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ش در همان دانشگاه پیمود. او از ۱۳۷۹ش تا ۱۳۸۰ش مدیر گروه داخلی دانشکدهٔ پزشکی ساری و از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ش معاون آموزشی دانشکدهٔ علوم پزشکی مازندران بود. از او بیش از چهل مقاله در همایش‌های درونی و بیرونی و در پایگاه‌های درجهٔ نخست ISI و PUBMED به چاپ رسیده است. وی از ۱۳۸۵ش عضو هیأت تحریریهٔ مجلهٔ علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران شد.

منابع: نام‌آوران ایران زمین، ۴۲۲/۱؛

WWW.mazums.ac.ir; WWW.rasekhoon.net.

تیرگری، تقی (بارفروش ۱۲۸۱ش ـ)، پزشک. پس از فراگیری مقدمات دانش‌های رایج روزگار به تهران رفت و در آن‌جا دانش پزشکی را آموخت. نیما یوشیج درباره‌اش می‌نویسد: «این شخص از شاگردهای اول دارالفنون [و] هم‌درس بعضی اطبای نامی طهران بود. بارنارد، کتاب‌فروش معروف، معلّم بعضی قسمت‌های درسی او بود.» تیرگری در کمابیش ۱۳۰۶ش ادارهٔ صحیّهٔ بارفروش را تأسیس کرد و به آبله‌کوبی پرداخت و مأموریت‌هایی به دیگر شهرهای مازندران داشت. فرزندش، محمدخان تیرگری، در بابل دوافروش بود.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۷۲/۳؛ پیشگامان طبّ در بابل،

تبرستان www.tabarestan.info

۲۵۹؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۱۳۳ ـ ۱۳۴؛ قلی‌پودرگودرزی، شهرام، «طب در بابل، از قاجار به این سو»، اباختر، سال پنجم، شمارهٔ پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۸؛ هم او، «وضعیت گذشتهٔ بهداشت مازندران»، کتاب دی، زمستان ۱۳۹۴ش، صص ۹۰، ۹۲.

تیرماه سیزّه، جشنی که در سیزدهم تیرماه طبری (دوازدهم آبان ماه) در حوزهٔ زبانی مازندران و خاور گیلان برگزار می‌شود. این جشن در کنار جشن نوروز، بیسِّ شِشِ عیدِ ما*، چله شو* و... جشنی بزرگ در مازندران است. ریشه‌های این جشن با ریشه‌های اسطوره‌ای جشن تیرگان کمابیش همسان است، اما اجرای آن با جشن تیرگان دیگر جاهای ایران اندکی تفاوت دارد. زمان برگزاری آن هم با جشن تیرگان متفاوت است. این جشن همراه با آغاز فصل باران، یعنی پاییز است. ابوریحان بیرونی (۳۶۲ ـ ۴۴۰ق) در برپاداشت این سنت از سوی مردم آمل می‌گوید که در تیر روز از تیرماه به دریای خزر[مازندران] رفته و همهٔ روز را به شنا و آب‌بازی می‌گذرانند. همچنین افزون بر او، گردیزی و برخی از پژوهندگان پیشین یکی از مناسبت‌های جشن تیرگان را اسطورهٔ آرش کمانگیر می‌دانند. بیرونی در آثارالباقیه با گزارش تیر انداختنِ آرش از کوه رویان در طبرستان و فرو نشستن آن بر درخت گردکان در فرغانه ـ که بزرگ‌ترین درخت جهان بود ـ آن را با جشن تیرگان ـ که در روز تیر و ماه برگزار می‌شود ـ هماهنگ می‌داند. تیرماه سیزه در مازندران آن چنان اهمیت داشته که ملامظفر محمدقاسم‌بن‌مظفر گنابادی (زنده ۱۰۲۴ق) در گزارش خود آن را نوروز طبری نامیده است. «... ظاهراً در اصفهان به خاطر حکومت آل زیار (۳۱۶ ـ ۴۳۴ق) که خود از مازندران بودند و آشنایی بیش‌تری با آبریزگان داشتند و علاوه بر این می‌کوشیدند تا آیین‌های ایرانی را زنده نگه دارند، جشن آب‌پاشان از رونق زیادی برخوردار بوده است. شاه‌عباس علاقهٔ زیادی به این جشن [آب‌پاشان] داشت و برپایی و شرکت در آن را شگون می‌دانست، گاهی در اصفهان و زمانی در مازندران و گیلان.» پس از غروب دوازدهم تیرماه طبری و در این شب از دیرباز تا دههٔ ۱۳۵۰ش آیین ویژه‌ای برپا بود. اکنون در این شب برخی از جلوه‌های آن آیین برپا می‌گردد. از روزهای پیش از جشن، برنج غربال شده و مرغوب را به دنگ سر (آسیاب پایی) می‌بردند و آرد می‌کردند. آرد برنج را با مغز گردوی آرد شده، شکر و آب می‌آمیختند و از ترکیب آن‌ها نوعی شیرینی خام به نام پیس‌گنده به دست می‌آمد. این شیرینی ویژهٔ جشن تیرماه سیزّه بود و در کنار آن شیرینی‌هایی چون پشت زیک (شیرینی کنجد) و ماکِلمه (برنجک) پخت می‌شد. افزون بر این شیرینی‌ها، میوه‌هایی مانند ازگیل، وَلیک (که هر دو در حال رسیدن بودند)، مرکبات، انار، بِه، هندوانه، خربزه، گردو و... تنقلات این شب را تشکیل می‌دادند. رسم بر این بود که سیزده گونه خوردنی تهیه شود. غذای این شب نیز مانند شام تحویل سال، برنج با گوشتِ خروس، اردک و یا غاز، فسنجان و... بود. از سنت‌های دیگری که در بخش جنوبی و کوهستانی مازندران اجرا می‌شد، سنت شال‌افکنی/ شااینگنی/ شال‌اینگنی (شال افکندن) بود. این سنت بیش‌تر در پیوند با نوروز یا عروسی بود که در کوهستان‌های مازندران برگزار می‌شد. در گسترهٔ کوهستان‌ها ـ به علت داشتن پشت بام بدون شیروانی ـ این سنت در تیرماه سیزّه هم رواج داشت. کودکان، نوجوانان و جوانان به گونه‌ای ناشناس، شال یا پارچهٔ بلندی را از روزنهٔ پشت بام آویزان می‌کردند. صاحب‌خانه، شال آویزان به درون خانه را می‌دید و بر پایهٔ توانایی مالی‌اش، خوراکی، تخم‌مرغ، شیرینی‌های بومی یا چیزی فراخور به شال می‌بست. فرستندهٔ شال آن را بالا می‌کشید و هدیه‌ها را دریافت می‌کرد. ریخت همانند این سنت در جلگه، جوراب‌افکنی بود. از آیین‌های این شب، ترکه خوردن از کسی است که نقش لال را ایفاء می‌کند. او ترکه را به درخت و خانه نیز می‌زند. مردم بر این باورند که این کار موجب برکتِ زندگی‌شان می‌شود. صاحب‌خانه به لال و یارانش که ترانهٔ ویژهٔ آن را می‌خوانند، خوراکی و میوه هدیه می‌دهد. آیین دیگر فالگوش ایستادن کنار دیوار و خانه است. اگر آن فرد سخنی خوشایند بشنود، آن را خوش‌یمن می‌داند.

منابع: اِلاشت زادگاه رضاشاه، ۸۳ ـ ۸۴؛ آثار الباقیه، ۲۴۹؛ آیین‌های باستانی، ۷۱ ـ ۷۳؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۱۳ ـ ۵۱۵؛ جشن‌های ایرانی، ۸۸، ۹۰، ۹۳ ـ ۹۴؛ فرهنگ مردم الاشت و سوادکوه، ۸۵ ـ ۹۴؛ فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ۵۴؛ گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، ۶۶۲؛ ستاری، رضا، «ارتباط جشن تیرما سیزّه شو با برخی اسطوره‌های کهن»، شلاب، دفتر چهارم، ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی بابل، ۱۳۹۵ش، صص ۱۴۷ ـ ۱۵۸.

تیرِنگ بِهاره، از فنون سنتی به دام انداختن قرقاول است. صدایی که

www.tabarestan.info تبرستان

تیرنگ/ تورنگ/ قرقاول در فصل بهار جفتش را به آن می‌خواند بهاره گویند. صیادان در بهار با تقلید صدای تورنگ نر، تورنگ‌های ماده را فریب داده و به دام می‌اندازند. یا این‌که در کمین‌گاه نشسته با یک دست پای اردک یا مرغ را می‌گیرند و آن‌ها را به بال و پر زدن وا می‌دارند. تورنگ فریب خورده و به هوای این‌که جفتش او را می‌خواند به جایگاه می‌آید و در تیررس صیاد به دام می‌افتد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

تیرِنگ‌سی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزرود از باختر آن می‌گذرد. در زبان مازندرانی تیرنگ به قرقاول و سی به تپه، بلندی و کوهِ تنها گویند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیلاکنار/ تیله‌کنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۶ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیله‌رود/ تیلورسر از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تیلاکنار دبستان، مسجد و حسینیه دارد. در گذشته‌های دور، سیل این آبادی را ویران کرد. سپس مهاجران گیل و اقوام دیگر این روستا را از نو بازسازی کردند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۱/۲۷؛ لنگای کهن، ۱۶۲، ۳۸۴ ـ ۳۸۵، ۴۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیل‌پرده‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۲۱ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. تیل‌پرده‌سر خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

تیل‌خانی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. درهٔ سنگ‌تو در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، باقلا و تره‌بار است. تیل‌خانی دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیل‌سره، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیلِک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان چهاردانگه در

بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۷ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ نود و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از شمال روستا می‌گذرد. کوه شیت در شمال و نمازکوه در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. تیلک مسجد و تکیه دارد. مسجد و گرمابهٔ تیلک که هر دو در دورهٔ قاجار ساخته شده‌اند به ترتیب با شماره‌های ۲۰۶۸۹ و ۲۰۶۶۵ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۷/۲۸ ـ ۱۶۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۵/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیلم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۸ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شش‌رودبار از دو کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه فراخ‌کش در باختر و کوه لالتا در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و تره‌بار است. تیلم دبستان، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیلورسرشرقی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹ تن)، از دهستان کلار غربی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۳ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیله‌رود از میان روستا می‌گذرد. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. تیلورسرشرقی دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیله‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ صد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۶۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، عدس و سیب‌زمینی است. تیله‌بن دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده افضل دارد. از آثار و تپه‌های تاریخی تیله‌بن، بنای میرمیکاییل از سدهٔ ۷ و ۸ هجری با شمارهٔ ۲۱۹۳۷، گرمابهٔ قاجاری با شمارهٔ ۲۰۶۷۵، تپهٔ گل‌باغ برای دورهٔ سلجوقیان با شمارهٔ ۲۲۰۱۳ و تپه‌های گنج‌وجون ۱ و ۲ از عصر آهن با شماره‌های ۲۱۹۴۵ و ۲۱۹۴۰ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده‌اند. در روز عاشورا در این روستا آیین نخل‌گردانی برپا می‌شود.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۸/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیله‌نو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴۱ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رشته کوه البرز و درهٔ بادانه‌کله در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند

www.tabarestan.info تبرستان

و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، یونجه، توتون، کنجد، انار، مرکبات و عسل است. تیله‌نو دبستان، درمانگاه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۸/۲۸ ـ ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تیموری، رمضان‌علی (بابلسر ۱۳۳۸ ـ همان‌جا ۱۳۸۸ش)، وزنه‌بردار و داور بین‌المللی. در ۱۳۵۴ش به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه محمد نوری آموزش دید. در ۱۳۵۶ش به عضویت تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران درآمد. وی در شانزده سالی که عضو تیم ملی ایران بود صد و چهل و شش بار رکوردهای ایران و آسیا را در رده‌های جوانان و بزرگسالان در وزن‌های هشتاد و دو تا صد و ده کیلوگرم بالا برد. او نخستین وزنه‌بردار ایران و آسیا است که رکوردش بدون حرکت پرس، از مرز چهارصد کیلوگرم مجموع دستهٔ فوق سنگین گذشت. تیموری چندی داور بین‌المللی نیز بود. در ۱۳۷۳ش پس از مصدومیت از رقابت‌های قهرمانی کناره گرفت و سرمربی تیم‌های ملی نوجوانان و جوانان ایران شد. چون درگذشت پیکرش را در امامزاده ابراهیم بابلسر به خاک سپردند. از جملهٔ افتخاراتش: دو نشان طلا و یک نقرهٔ مسابقات آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۱۳۹۸۰م)، سه نشان طلای مسابقات آسیایی (سوریه، ۱۹۸۳م)، سه نشان طلای مسابقات آسیایی (ایران، ۱۹۸۴م)، یک نشان طلای مسابقات آسیایی (هند، ۱۹۸۸م)، یک نشان طلا و دو نقرهٔ مسابقات آسیایی (ایران، ۱۹۹۳م).

منبع: صد سال وزنه‌برداری، در صفحات فراوان.

تینه/ طینه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل. این روستا در ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گیلاس، سیب، گردو و گلابی است. غار بُزنشان/ بُزغار در این روستا است. تینه زیارتگاهی به نام امامزاده یوسف دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۶؛ لاریجان، ۱۴۸؛ محلات لاریجان آمل، ۴۳۸ ـ ۴۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

ث

تبرستان
www.tabarestan.info

ثاقبی، سیدابراهیم (بابل ۱۲۸۸ ـ ۱۳۶۲ق)، عالم دینی. وی در مدرسهٔ آستانه تحصیلات دینی خود را آغاز کرد و از استادانی چون شیخ حسین مدرس بهنمیری، ملامحمدجان علامه و سیداحمد مدرسی بهره برد. پس برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و در مجلس مدرس ملافتح‌الله شریعت اصفهانی، میرزامحمدتقی شیرازی و علامه یزدی کسب علم کرد تا به درجهٔ اجتهاد رسید و با اجازه از آیات بزرگ نجف، به بابل بازگشت و در محلهٔ پیرعلم ساکن شد و در مسجد پیرعلم و گلشن بابل اقامهٔ جماعت می‌کرد. ثاقبی در مدرسه و مسجد کاظم‌بیک، تدریس علوم دینی می‌نمود. شاگردانی بسیار تربیت کرد که از میان آن‌ها به شیخ علی موحد، سیدحبیب‌الله غروی و شیخ محمدعلی شریف طبرستانی می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را در کنار خانهٔ شخصی او در یک اتاق که اکنون مقبرهٔ او است به خاک سپردند.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۶۰؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۹۰ ـ ۲۹۱.

ثاقبی، سیداحمد (بابل ۱۳۲۷ش ـ)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند. در ۱۳۴۶ش برای فراگیری پزشکی به مشهد رفت. سپس در بخش داخلی بیمارستان امام رضای آن‌جا به کار گمارده شد و در کنار درمان، دورهٔ تخصصِ داخلی را پیمود. در ۱۳۶۵ش رئیس دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه مشهد شد. با پیگیری‌های او تحصیل در رشتهٔ زنان و زایمان، ویژهٔ بانوان گردید. او در ۱۳۸۶ش برای نخستین بار دانشکدهٔ طب ایرانی را در مشهد راه‌اندازی کرد. از آثارش: فیزیولوژی کلیه به انضمام خلاصه‌ای از رویان‌شناسی (مشهد، ۱۳۷۰ش)؛ فیزیوپاتولوژی کلیه (مشهد، ۱۳۷۳ش).

منابع: موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۴۴/۲؛

WWW.mehrnews.com.

ثبوتی، بهنام (ساری ۱۳۵۳ش ـ)، پزشک. دورهٔ دبیرستان را در ساری به پایان برد. نخست در ۱۳۷۹ش از دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تهران در رشتهٔ پزشکی عمومی دانشنامهٔ دکتری و سپس در ۱۳۸۵ش در رشتهٔ بیماری‌های کودکان تخصص گرفت و سرانجام در ۱۳۸۸ش توانست در رشتهٔ بیماری‌های عفونی دانشنامهٔ فوق تخصص بگیرد. آن‌گاه در مراکز درمانی به درمان بیماران پرداخت. از دیگر کوشش‌هایش به عضویت در جمعیت ورزشی پزشکان، بخش پژوهش‌های دانشگاه علوم پزشکی، هیأت پزشکی ورزشی تهران و مازندران، کمیسیون اطفال سازمان پزشکی قانونی کشور، انجمن پزشکان قانونی کشور، مرکز

تحقیقات سوختگی بیمارستان شهید بهشتی می‌توان اشاره کرد. از او مقالاتی در نشریاتی چون پیک سلامتی و ساحل ورزشی به چاپ رسیده است. از آثارش: انگل‌شناسی با همکاری منصور میرزایی و حمیدرضا محسنی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ جنین‌شناسی با همکاری منصور میرزایی (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ زبان تخصصی با همکاری منصور میرزایی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ علوم پایه با همکاری منصور میرزایی و محمدرضا امید ظهور (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ درس‌نامهٔ جامع علوم پایهٔ پزشکی با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه‌های تهران بزرگ در مورد ازدواج (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ اصول درمان بیماری‌های شایع پوستی در ایران (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ اطلاعات دارویی ایران: ژنریک هلال احمر (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ اورژانس‌های داخلی با همکاری مهدی موسوی و افشین امین (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مجموعهٔ پرسش‌ها و پاسخ‌های تشریحی آزمون ارتقا و بورد کودکان با همکاری شهرزاد فلاح (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ الفبای طب ورزشی: حاوی جدیدترین مطالب علمی و کاربردی در زمینه‌های مختلف طب ورزشی با همکاری شهرزاد فلاح (لاریجان، ۱۳۸۴ش)؛ خلاصهٔ مبانی طب کودکان نلسون ۲۰۱۱ با همکاری شهرزاد فلاح (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ اورژانس‌ها و بیماری‌های شایع کودکان و نوزادان همراه با داروهای رایج در طب کودکان با همکاری حسین شیری و مسعود هاشم‌زادهٔ اصفهانی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ دانستنی‌های پزشکی خانواده دربارهٔ کودکان با همکاری دیگران (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۷۶) ۱/۲۶۶، ۲۷۹، (۱۳۷۸) ۱/ ۶۲۶، (۱۳۷۹) ۱/۶۶۷، (۱۳۸۰) ۱/۶۶۷، ۲/۹۰۲ ـ ۹۰۳، ۹۳۷، (۱۳۸۳) ۲/۹۱۷، ۹۴۱، ۹۵۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۶/۴۹۰ ـ ۴۹۱؛ *WWW.medicine.tums.ac.ir.*

ثعلب/ ارکیده، با نام علمی .Orchis L، گیاه علفی. این جنس ۱۱ گونهٔ چند ساله در ایران دارد. پودر غده‌های خشک شدهٔ ثعلب (Orchis spp) حاوی ترکیبات دارویی است و در تولید بستنی و شیرینی نیز برخی گونه‌های آن مانند ثعلب باتلاقی*، ثعلب معطر*، ثعلب نر* و ثعلب نر کاجستانی* در مازندران می‌رویند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثعلب باتلاقی، با نام علمی Orchis palustris، گیاه علفی از جنس ثعلب/ ارکیده و تیرهٔ ثعلب به بلندی ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است. در نقاط گوناگون، پراکنده است. گیاهی پایا با ساقهٔ ایستاده و توخالی و معمولاً سرخ‌رنگ و در انتها بنفش است. برگ‌های سرنیزه‌ای ـ خطی دارد. گل‌هایی به رنگ سرخ مایل به بنفش و درشت و به ندرت کوچک صورتی‌رنگ متمایل به سفید دارد که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی.

ثعلب درپوشی، با نام علمی Steveniella Satyrioides (stev.) schltr تنها گونه علفی و غده‌دار از جنس ثعلب در پوشی (stevenialla) در ایران است و در مازندران نیز می‌روید. در نواحی بهشهر، درهٔ هراز، کوه سنگ، کندوان، پل زنگوله، حوالی چالوس، رودبارک کلاردشت و جنگل‌های کوهستانی تنکابن ـ چورته پراکنش دارد. پایا، ایستاده، به ارتفاع ۲۰ ـ ۶۰ سانتی‌متر، با ساقهٔ نازک و کمابیش برهنه است. برگ آن تنها یک عدد و غلافی می‌باشد. گل‌هایی به رنگ سبز و مخلوط با رنگ قرمز دارد که فروردین ـ اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثعلب مخروطی/ هرمی، با نام علمی Anacamptis Pyuamidalis (L.) L. C. Rich، تنها گیاه علفی از جنس هرمی/ ثعلب مخروطی در ایران و از تیرهٔ ثعلب است. در نواحی کوهستانی و مرطوب مازندران می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۵۰ ـ ۶۰ سانتی‌متر با ساقه‌ای کمابیش ضخیم و برگ نیزه‌ای است. گل‌های صورتی یا ارغوانی کم‌رنگ دارد که در اواسط اردیبهشت شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثعلب معطر، با نام علمی Orchis latifolia L، گیاه علفی از جنس ثعلب/ ارکیده (Orchis L) و از تیرهٔ ثعلب است که در دره‌های مرطوب کندوان پراکنش دارد. گیاهی پایا، به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر که برگ‌هایش در بخش میانی پهن و در انتها دراز می‌باشد.

www.tabarestan.info تبرستان

گل‌های ارغوانی سیر یا ارغوانی متمایل به بنفش دارد که از اول اردیبهشت تا پایان خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثعلب نر، با نام علمی Orchis mascula var. Chaybang Ghahrenan، گیاه علفی از جنس ثعلب/ ارکیده و تیرهٔ ثعلب است. این واریته در جنگل‌های تنکابن ـ چُورته دیده می‌شود. گیاهی پایا به بلندی ۱۵ ـ ۲۵ سانتی‌متر، با ساقه‌ای سبز یا بنفش مایل به قهوه‌ای که در قسمت فوقانی فاقد برگ است و برگ‌هایش دراز ـ پهن می‌باشند. گل‌های سرخ یا بنفش‌رنگ آن در اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثعلب نر کاجستانی، با نام علمی Orchis mascula L، گیاه علفی که در ارتفاعات پل زنگوله، سیاه‌بیشه و کلاردشت پراکنده است. گیاهی پایا به بلندی ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر با برگ‌هایی گسترده، پهن، دراز ـ نیزه‌ای است. گل‌های قرمز ارغوانی یا صورتی آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ثقة‌الاسلام، مهدی فرزند سیدهادی (ساری ۱۲۳۹ ـ بابل ۱۳۲۶ش)، عالم دینی. پدرش از اهالی گلنشین ساری بود. مهدی نخست در ساری و سپس در بابل مقدمات را فراگرفت. پس از چندی به عتبات رفت و نزدیک به ده سال در نجف از درس استادانی چون آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی* و فاضل شربیانی بهره برد. وی در ۱۳۲۴ق با دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادان خود به بارفروش بازگشت و افزون بر اقامهٔ جماعت در مسجد ضرّابی، در مدرسه‌های صدر و علامه نیز به تدریس پرداخت. از آثارش به مشارق‌الانوار، کشکول، هدایة‌الانام، المواهب السنیّه و نوشتن بیش از بیست حاشیه بر آثار دینی می‌توان اشاره کرد.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۲۰۳ ـ ۲۰۶؛ تراجم‌الرجال، ۸۳۸/۲؛ علمای مازندران، ۵۸؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ۳۲۷/۷.

ثلاثی، محسن (بابل ۱۳۲۴ش ـ)، استاد دانشگاه، جامعه‌شناس، مترجم و مؤلف آثار جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی. پس از پایان تحصیلات متوسطه در زادگاه خود، به دانشگاه تهران رفت. در آن‌جا گواهی‌نامه‌های کارشناسی در ادبیات فارسی و کارشناسی ارشد در علوم اجتماعی گرفت. زبان انگلیسی را نزد خود آموخت. اولین کتابی که ترجمه کرد جامعهٔ نو بود (تهران، ۱۳۵۴ش). تحصیل در دو رشتهٔ ادبیات فارسی و علوم اجتماعی سبب شد تا زبان ترجمه و نگاهی ویژه بیابد. به نظر او شعر فارسی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین عناصر فرهنگ ایرانی است. هرگونه بررسی در تحلیل تحول و فرهنگ ایرانی، به بررسی شعر فارسی نیاز دارد. ترجمه‌های ثلاثی به منابع علوم اجتماعی کشور غنا بخشیده است و بسیاری از این آثار، کتاب‌های درسی و کمک درسی دانشگاهی است. از ترجمه‌های او است: توتالیتاریسم، هانا آرنت (تهران، ۱۳۵۴ش)؛ میل جنسی و فرو نشاندن آن در جوامع نامتمدن، ملینوفسکی (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ اسلام و سرمایه‌داری، ماکسیم رودنسون (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ علم در تاریخ (علم در زمانهٔ ما، علوم اجتماعی) جان برنال (جلد سوم و چهارم) با همکاری بهاءالدین خرمشاهی و محمد حیدری ملایری (تهران، ۱۳۵۵)؛ کالبد شکافی چهار انقلاب، کلارنس کرین برینتون (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ خرد و انقلاب، هربرت مارکوزه (تهران، ۱۳۶۷ش)؛ انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، آلکسی دو توکویل (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی، لوئیس آلفرد کوزر (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ زبان و اسطوره، ارنست کاسیرر (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ساموئل هانتینگتون (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ جامعهٔ باستان، هنری مورگان (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ درآمدی به انسان‌شناسی، سایمون کولمن ـ هلن واتسون (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ درآمدی به جامعه‌شناسی، بروس کوئن (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ انسان‌شناسی فرهنگی، فرد پلاک ـ آلن دتبیس (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ روش تحقیق در انسان‌شناسی، پرتی. ژ پلتو (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ جادهٔ ابریشم، برانستون ـ فرانک (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ پیامدهای مدرنیت، آنتونی گیدنز (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پاتریک مک نیل (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ فلسفه و اندیشهٔ سیاسی سبزها، اندرو دابسون (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، دیوید سیلورمن (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ فراسوی چپ و راست، آنتونی گیدنز (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر،

www.tabarestan.info تبرستان

جورج ریترز (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ انسان‌شناسی، فیلیپ کوتاک (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ استبداد شرقی، کارل ویتفوگل (تهران، ۱۳۹۱ش). از تألیفات او است: یک بررسی کوتاه از ساخت فرد و جامعهٔ ابتدایی (تهران، ۱۳۵۶ش)؛ جهان ایرانی و ایران جهانی، تحلیل رویکرد جهانگرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان (تهران، ۱۳۷۹ش). این اثر، در دهمین دورهٔ کتاب دانشجویی در رشتهٔ علوم اجتماعی به عنوان کتاب برتر شناخته شد.

منابع: هنری‌کار، بیژن، «بر پلکان‌های فردا»، بارفروش، شمارهٔ ۹۶، اسفند ۱۳۹۱ش، صص ۳ ـ ۱۰؛

WWW.mehrna.com; WWW.sociologycience.com; WWW.vista.ir.

ثنایی بابل‌کناری، مصطفی‌قلی، متخلص به ثنایی (ز ۱۲۷۵ق)، شاعر. در بارفروش نزد عالمانی چون ملامحمد درزی به تحصیل پرداخت. پس از چندی به بابل‌کنار بازگشت و به کشاورزی روی آورد. او در سرودن اشعار با مضمون‌های مناقب و مراثی دستی داشت. ثنایی مجموعه‌ای از سروده‌های خود را در کتابی به نام سفینةالنجاة گرد آورد که تاریخ پایان نگارش آن ۱۲۷۵ق بود. نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانهٔ ملی عباس جهانیان بابل نگه‌داری می‌شد که پس از درگذشت جهانیان، از سرنوشت آن آگاهی به دست نیامد.

منابع: سخنوران بابل، ۶۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۳.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

ج

جاجن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. جاجن دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جاجیم، فرشی مانند پلاس و گلیم که در بیش‌تر روستاهای ایران می‌بافند. گویا از آن‌جا که در گذشته برای پیچیدن رختخواب و به اصطلاح جا به کار می‌بردند به آن «جای جمع» می‌گفتند، اما رفته‌رفته جای جمع به جاجیم تبدیل شد. جاجیم را در مازندران با دستگاه پارچه‌بافی کرچال* دو وَردی، بدون شانه، با نخ پشم تابیده و زبر و خشن و بدون پرز، به پهنای ۳۰ یا ۴۰ سانتی‌متر می‌بافند. آن را مانند لاون* و شمد* در درازای زیاد بافته تخته‌ها را از پهنا به هم می‌دوزند. در جاجیم‌بافی کار شانه را تخته‌ای چوبی به نام لَت انجام می‌دهد که افقی میان تارها در جلوی وَردها جای می‌گیرد. جاجیم مانند گلیم، در تمام درازا یک‌جا بافته می‌شود و پشت و رو ندارد. کاربردهای اصلی آن روفرشی، زیرانداز، پتو و رختخواب‌پیچ است و امروزه آن را برای سجاده، رومیزی، روتختی و رومبلی نیز به کار می‌برند. از انواع آن جاجیمچه/ حمام‌سری (جاجیم کوچک پرنگاره در ابعاد ۶۴ × ۱۱۰ برای سجاده، زیرانداز، پشتی و ساک دستی) و جِل جاجیم (پادری که پود آن با پارچه‌های باریک کم‌ارزش و دورریز، متراکم و بدون نقش بافته می‌شود) است. طرح اصلی جاجیم، راه راه (محرمات) است که یکی از کهن‌ترین و پرآوازه‌ترین طرح بافته‌های ایرانی به شمار می‌رود. پس از بافت، نقش‌هایی بر آن می‌زنند که ساده و محدود است و به آن دَسّی گِل می‌گویند. از رنگ‌های پرکاربرد در جاجیم قرمز، قهوه‌ای، نارنجی، سبز، مشکی و سفید است. از مراکز عمدهٔ تولید آن متکازین* در بهشهر، آلاشت* و لفور* در سوادکوه، دیوا* در بابل و رسکت* در دودانگهٔ ساری است.

منابع: دایرةالمعارف هنرهای صنایع دستی، ۱۰۴؛ دست‌بافته‌های روستایی مازندران، ۳۷؛ پژوهش میدانی.

جارو علفی لرزان چمنی، با نام علمی Bromus briziformis Fisch & C. A. Mey، این گیاه علفی یک‌ساله در نقاطی چون چالوس،

کلاردشت، پل زنگوله، پل ذغال، سیاه‌بیشه و دره هراز پراکنده است. ساقهٔ آن ایستاده، زانودار یا خیزان است و گل‌های ریز و سبز فام آن در خرداد ـ تیر شکفته می‌شوند. از این جنس گونه‌های زیادی وجود دارد که برخی از آن‌ها همچون: جارو علفی/ جارو گندمی/ علف پشمکی و جارو علفی جنگلی، جارو علفی کوهستانی در مازندران پراکنده‌اند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جالی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۴ تن)، از دهستان دابوی میانی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جالی‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

جامخانه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۷۳ تن)، از دهستان کوهدشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. تپهٔ کل‌قوسا در باختر و تپهٔ خوتور در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توتون و تخم آفتابگردان است. جامخانه دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۶۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جام زرین گلستان/ جام زرین قره‌باغی، با نام علمی Sternbregiy fischeriana (Herb.) Roem، گیاهی علفی از جنس جام زرین، و تیره نرگس است. در جنگل‌ها می‌روید. گیاهی پایا، با پوشش قهوه‌ای تیره، با ساقه‌ای بسیار کوتاه (۵ تا ۱۰ سانتی‌متر) و برگ‌هایی خطی و نوک‌تیز است. گل‌های زرد لیمویی یا زرد طلایی آن در اسفند ـ فروردین همزمان با برگ‌ها شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جامع، مسجدی در محلهٔ چنارین ساری که به گفتهٔ ابن‌اسفندیار*: یحیی‌بن‌یحیی در روزگار خلافت هارون‌الرشید آن را بنا نهاد و مازیارابن‌قارن* آن را به پایان برد. آثار بنایی که ابن‌مازیار برآورده بود تا روزگار ابن‌اسفندیار به چشم می‌خورد. به گفتهٔ هم او: «پس اول والی از قبل بنوالعباس به طبرستان ابوالخصیب بود و اول عمارت که اهل اسلام فرمودند مسجد جامع ساری ابوالخصیب فرمود روز دوشنبه ماه آبان سال بر صد و چهل و چهار ... .» عباس اقبال در یادداشتی بر آن گمان است که این بنا برآوردهٔ هانی‌بن‌هانی فرستادهٔ هارون‌الرشید و حکمران طبرستان بوده است. ابوعبدالله مقدسی (۳۳۶ ـ ۳۹۱/۳۸۰ق) در دیدار از ساری از این مسجد نام برده است. جهانگردانی چون رابینو و ملگونف برآنند که مسجد جامع پیش‌تر آتشکدهٔ زرتشتیان بوده است. منوچهر ستوده دربارهٔ ویژگی‌های بنا می‌نویسد: «مسجد جامع شامل حیاط چهار گوشه است که زیاد وسعتی ندارد. حوض آبی در میان حیاط است و تختی برای نمازگزاران ساخته‌اند. سراسر بامِ بناهای مسجد سفال‌پوش است.» محراب اصلی مسجد در ایوان جنوبی با نمای بازسازی و کاشی‌کاری معرق است. در متن کاشی‌ها کلمه‌های محمد و علی در فاصله‌ها و قاب‌های جدا از هم به خط کوفی آمده است. در دو سوی ایوان قاب‌های چهارگوشی با نام دوازده امام به چشم می‌خورد. کتیبه‌کاری امروزین سردر مسجد جامع از سیدمرتضی ناصر میرعمادی (ـ ۱۳۲۸ش) خوش‌نویس معاصر است. این مسجد به شمارهٔ ۲۲۷۲ در اسفندماه ۱۳۷۷ش به ثبت ملی رسید، در تیرماه ۱۳۹۷ش دچار آتش‌سوزی و آسیب سنگینی شد که آن را پس از بازسازی در مرداد ۱۳۹۸ش گشودند.

منابع: احسن‌التقاسیم، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی، ۵۲۷/۲؛ از آستارا تا استارباد، ۴، ۵۵۴/۱ ـ ۵۵۷؛ تاریخ طبرستان، ۵۹/۱، ۱۷۸؛ تاریخ تبرستان

www.tabarestan.info تبرستان

و رویان و مازندران، ۲۷۳ ـ ۲۷۴؛ تاریخ مازندران، ۶۲؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۳۰۴، ۳۶۷، ۵۳۲، ۵۴۹ ـ ۵۵۱؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و ...، ۹۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۹۹، ۱۰۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، در صفحات فراوان؛ علمای مازندران، ۱۳۷؛ مازندران، شایان، ۳۱۹.

جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، کتابی در عرفان به عربی، نوشتهٔ سیدبهاءالدین حیدربن‌علی‌بن‌حیدر حسین آملی*. این اثر را جامع‌الانوار، مجمع‌الاسرار و منبع‌الانوار نیز نامیده‌اند. آملی جامع‌الاسرار را پس از رسائلی همچون منتخب التأویل، الأرکان، الأمانة و التنزیة نوشته است. نویسنده در مقدمهٔ کتاب انگیزهٔ خود را از نگارش آن درخواست گروهی از برادران صالح و سالک یاد کرده و گفته که آن‌ها خواستند که او کتابی جامع که دربردارندهٔ اسرار انبیا و اولیا و به ویژه اسرار توحید و اقسام و توابع و لوازم آن است، بنویسد و از حقایق، دقایق، نکته‌ها و رموز توحید پرده بردارد و بر اساس قاعدهٔ موحدان و محققان اهل‌الله و صوفیان و موافق با اصول و قواعد مذهب شیعهٔ دوازده امامی، اصول و فروع و شعب و شبهات و شکوک و مغالطه‌های آن اسرار را بررسی کند، به گونه‌ای که تنازع صوفیه و شیعه از میان برخیزد و برای برداشتن اختلاف آن‌ها، به کتاب دیگر نیاز نباشد. وی در نگارش جامع‌الاسرار از این آثار بهره برده است: احیاء علوم الدین غزالی، منازل‌السائرین خواجه عبدالله انصاری، شرح منازل السائرین تِلِمسانی و عبدالرزاق کاشانی، الفتوحات المکیه، فصوص‌الحکم و شروح آن و رسائل ابن‌عربی، اوصاف الاشراف و رسالهٔ علم خواجه نصیرالدین طوسی، تأویلات عبدالرزاق کاشانی، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین راغب اصفهانی، شرح نهج‌البلاغه و منهاج العارفین هر دو از میثم بحرانی در شرح کلام حضرت امیر، رسالهٔ وجود مطلق صدرالدین ترکه، رسایل و دیگر نوشته‌های خودش. از جامع‌الاسرار نسخه‌های خطی فراوانی از زمان‌های گوناگون به یادگار مانده که نشان از شهرت آن نزد اندیشمندان و محققان است. این اثر به تصحیح عثمان اسماعیل یحیی و هانری کوربن و با مقدمه‌ای از هر یک از آن‌ها، به انضمام کتاب‌شناسی آثار سیدحیدر آملی که عثمان یحیی تنظیم کرده بود، در ۱۳۴۷ش منتشر و در ۱۳۶۸ش بازچاپ شده است.

منابع: جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۱۸/۹ ـ ۳۲۰؛ فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۳۷/۳ ـ ۳۸.

جاوید مازندرانی، ملاعلی، نامبردار به حبش (ـ اصفهان ۱۰۷۰ق)، شاعر. از مردم ساری بود و خود را از نوادگان بلال‌بن‌رباح حبشی (ـ ۲۰ق) مؤذن پیامبر می‌دانست. در جوانی به مشهد رفت و در آن‌جا درس خواند. پس از آن به زادبومش بازگشت و در برخی شهرهای مازندران میان مردم قضاوت می‌کرد. وی نخست دانش تخلص می‌کرد، اما بعدها تخلص خود را به جاوید برگردانید. پس از مرگ پیکرش را در گورستان تخت‌پولاد اصفهان به خاک سپردند. از او تنها اشعاری پراکنده در تذکره‌ها به جا مانده است.

منابع: آتشکده، ۱۷۰؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۱۰ ـ ۴۱۱؛ تاریخ تبرستان، ۱۵۵/۳ ـ ۱۵۶؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۳۷۴ ـ ۳۷۵؛ دانشنامهٔ تخت‌فولاد اصفهان، ۴۲۹/۱؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۳۲/۱۷؛ دویست سخنور، ۹۹ ـ ۱۰۰؛ الذریعه، ۱۹۰/۹ ـ ۱۹۱؛ روز روشن، ۱۶۵؛ ریحانةالادب، ۲۱۱/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۹ ـ ۸۰؛ شمع انجمن، ۱۵۶؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۰۰/۵؛ منتخب‌اللطایف، ۱۴۱ ـ ۱۴۲.

جاهد، پرویز (قائم‌شهر ۱۳۳۹ش ـ)، سینماگر، منتقد فیلم، نویسنده و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۷ش از مرکز آموزش فیلم‌سازی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گواهینامهٔ کارگردانی، در ۱۳۷۴ش از دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات نمایشی دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۷۸ش از دانشکدهٔ سینما و تآتر دانشگاه هنر تهران در رشتهٔ هنرهای نمایشی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او از ۲۰۰۳م در دانشگاه وست مینستر لندن به تحصیل در دورهٔ دکتری مطالعات سینمایی پرداخته و از ۲۰۱۸م در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند در رشتهٔ مطالعات فیلم به تحصیلاتش ادامه داده است. او رئیس هیأت داوران جشنوارهٔ فیلم کپ اسپارتلِ طنجهٔ مراکش، مؤسس باشگاه سینمایی هشت و نیم در تهران، مدرس فیلم‌نامه‌نویسی، تاریخ سینما، کارگردانی و سینمای مستند در دانشکدهٔ سینمایی سورهٔ تهران، مدیر مدرسهٔ سینما ـ چشم تهران، مؤسس و گردانندهٔ کلوپ سینمایی امید در لندن با تمرکز بر سینمای مدرن ایران، سردبیر مجله و وبسایت تخصصی سینمایی سینما ـ چشم در لندن بوده است. جاهد دربارهٔ سینمای ایران در دانشگاه تورنتو کانادا، دانشگاه چالمرز گوتنبرگ

www.tabarestan.info تبرستان

سوئد، خانهٔ آسیایی لندن، دانشگاه‌های یو سی ال و سواس لندن، دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند و امان در اردن هاشمی، فرهنگ‌سرای هنر تهران، دانشگاه آزاد رامسر و جشنوارهٔ فیلم وارش بابل سخنرانی کرده است. افزون بر این او مسئول صفحهٔ سینمایی مجلهٔ دنیای سخن، سردبیر مهمان مجلهٔ فیلم اینترنشنال بریتانیا، ویژهٔ سینمای مستقل ایران به زبان انگلیسی بوده و با نشریه‌ها و وب‌سایت‌های گوناگون درونی و بیرونی ایران مانند کلک، گزارش فیلم، مهرنامه، تجربه، شرق، ورتیگو، کلوزآپ، اینتلکت کوارترلی همکاری داشته است. از دیگر کوشش‌هایش گفت‌وگو با کارگردان‌ها و چهره‌های هنری ادبی سرشناس سینمای ایران و جهان مانند مارکو بلوکیو، ارول موریس، بریلانته مندوزا، ژولیت بینوش، عباس کیارستمی، داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی، بهروز افخمی، کیومرث پوراحمد، محمود دولت‌آبادی و جواد مجابی است. او از تیر تا بهمن ۱۳۹۷ش دو نمایشگاه عکس با عنوان رودررو با موج‌نویی‌ها در گالری شمیدهٔ تهران و گالری سروناز شیراز و یک نمایشگاه عکس با عنوان وقتی شهر می‌خوابد در خانهٔ هنرمندان تهران برگزار کرد. از فیلم‌های مستند و داستانی او است: چکاوک، مستند ۱۶ میلی‌متری دربارهٔ ساز سنتور (۱۳۶۷ش)؛ علفزار، دربارهٔ نابودی مراتع ایران (۱۳۷۲ش)؛ فال قهوه، فیلم داستانی کوتاه (۱۳۷۷ش)؛ تعزیه به روایت دیگر، مستندی بلند دربارهٔ نمایش و آیین تعزیه در ایران (۱۳۷۸ش)؛ روز برمی‌آید، فیلم داستانی کوتاه (۱۳۷۸ش)؛ سلیمان میناسیان، مردی با دوربین فیلم‌برداری (۲۰۰۷م)، ماریا، قراول بیست و چهار ساعته، مستندی دربارهٔ کوشندگان ضد جنگ در بریتانیا (۲۰۰۷م)؛ مایکل کالور، پرترهٔ یک بازیگر، دربارهٔ بازیگر انگلیسی ارتش سری و فیلم جنگ ستارگان که خود نیز کوشندهٔ ضد جنگ است (۲۰۱۷م)؛ پیام دیوار، مستندی دربارهٔ محمدعلی، هنرمند گرافیتی و کوشندهٔ ضد جنگ بریتانیایی (۲۰۱۸م). از کتاب‌های او است: لئونس و لنا، کارل گئورک بوشنر، همراه تحلیل آثار نویسنده (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ نوشتن با دوربین، رودررو با ابراهیم گلستان (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ برگزیدهٔ صد سال موسیقی فیلم (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ از سینماتک پاریس تا کانون فیلم تهران، گفت‌وگو با فرخ غفاری (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ آندره بازن و نظریهٔ واقع‌گرایی فیلم (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ فرانسوا تروفو، سلطان موج نو، مجموعه مقالات (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ سینمای مستقل جان کاساوتیس، مجموعه مقالات (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ جهان تیره و تار بلاتار، مجموعه مقالات (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ همچون در یک آینه، دیروز و امروز سینمای ایران (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ ترجمهٔ نمایشنامهٔ از میان برگ‌ها، فرانتس کسافر کروتس با همکاری شیوا راد (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ سینمای انقلابی ژان لوک گدار، مجموعه مقالات (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ دایرکتوری سینمای جهان: سینمای ایران، به زبان انگلیسی، جلدهای ۱ و ۲ (لندن، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷م).

منابع: قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۴۱۵ـ۴۱۶، ۴۲۰؛ گفت‌وگو با پرویز جاهد، مهر ۱۳۹۵ش؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت، آذر ۱۳۹۸ش.

جاهد، مسعود، (قائم‌شهر ۱۳۴۲ش ـ)، آهنگساز و نوازندهٔ نی. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد و از نوجوانی به موسیقی و به ویژه نوازندگی نی گرایش یافت. در ۱۳۶۵ش به مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی در تهران رفت و از محمدعلی کیانی‌نژاد، ردیف آوازی عبدالله دوامی را فراگرفت. در ۱۳۷۴ش آلبوم مهرگان را با بابک شهرکی انتشار داد. و سال بعد، دو اثر عارف و نی و شیدا و نی از او، بیژن کامکار و محمود فرهمند منتشر گردید. در ۱۳۷۷ش ۳ آلبوم تصنیف و نی، نغمهٔ نی و ترانه و نی با نوازندگی مسعود حبیبی (دف)، محمود فرهمند (تنبک) و مسعود جاهد (نی) منتشر شد. سیاریحون هم با آهنگسازی او و آوازخوانی هادی حمیدی در همین سال انتشار یافت. وی همچنین کار آهنگسازی و نظارت بر گروه موسیقی ویژهٔ بانوانِ کرشمه را که همسرش، شیدا جاهدیان، در ۱۳۷۶ش تشکیل داد، به دوش داشت. از دیگر آثار او است: نسیم، با همکاری فرزاد عندلیبی و بابک شهرکی (۱۳۸۷ش)؛ کتاب آموزش نی (۱۳۷۶ش)؛ ردیف آوازی نی به روایت عبدالله دوامی؛ مشق نی، در ۴ جلد، دورهٔ ابتدایی، دورهٔ متوسطه، دورهٔ عالی و ممتاز شامل ردیف آوازی عبدالله دوامی و ردیف میرزاعبدالله (۱۳۹۵ش).

منابع: گفت‌وگو با مسعود جاهد؛

WWW.iranvocals.blogfa.com.

جاهدیان، امجدالملوک ← شیدا

جباری، صابر فرزند سیدمحمد (بهشهر ۱۳۱۷ ـ همان‌جا ۱۳۹۳ش)،

فقیه و سیاستگر. پدرش که خود نیز عالم دینی بود به تربیت صابر همت گماشت، چنان‌که او در دوازده سالگی پس از فراگرفتن سطح مقدماتی علوم اسلامی به حوزهٔ علمیهٔ کوهستان رفت و دروس حوزوی را از شیخ محمد کوهستانی و زکریا حسینی متکازینی آموخت. سپس به حوزهٔ علمیهٔ نوکنده رفت و پس از کمابیش یک سال به حوزهٔ علمیه مشهد پیوست و از مجالس درس استادانی چون محمدتقی ادیب نیشابوری (ادیب دوم) و مهدوی دامغانی بهره گرفت. در ۱۳۳۷ش راهی قم شد و با حضور در درس خارج فقه آیت‌الله بروجردی، در درس بزرگانی چون امام خمینی، فاضل لنکرانی، نوری همدانی، مرعشی نجفی، میرزاهاشم آملی، محمدحسین طباطبایی و آیت‌الله بهجت شرکت کرد و مدارج عالی علوم اسلامی را پیمود و در ۱۳۴۰ش در ۲۴ سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید و از همان زمان در حوزهٔ علمیهٔ قم به تدریس پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۹ش به فرمان امام خمینی به امامت جمعهٔ شهرستان بهشهر منصوب شد. وی در دوره‌های دوم (۱۳۶۹ش)، سوم (۱۳۷۷ش) و چهارم (۱۳۸۵ش) به نمایندگی از مردم مازندران به مجلس خبرگان رهبری راه یافت. جباری پایه‌گذار و مدرس حوزه‌های علمیهٔ امام صادق (برای مردان) و قدسیه (ویژهٔ بانوان) است. کتاب خاطراتش با نام سید مازندرانی در گفت‌وگو با احمدعلی ابکایی، با تدوین ابوالفضل قنبرنژاد (ساری، ۱۳۹۳ش) به چاپ رسیده است. از آثارش: اعجاز الدلیلین.

منابع: خبرگان ملت، ۵۹۴/۱، ۵۹۸؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۳۶۲/۱ـ۳۶۳؛ سید مازندرانی؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۴۶.

WWW.sjabbari.ir.

جبرئیلی لعل گنج، رضا فرزند اصغر (ساری، ۱۳۷۱ش ـ)، دوچرخه‌سوار. از ۱۳۸۹ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. در رقابت‌های المپیاد ایرانیان (بم، ۱۳۸۹ش) نشان برنز گرفت و به اردوی تیم ملی جوانان راه یافت. در ۱۳۹۳ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخارات او به دریافت نشان‌های نقرهٔ قهرمانی آسیا (امارات، ۲۰۱۰م) و نقرهٔ کاپ آسیا (تایلند، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد. او همچنین در رقابت‌های کاپ آسیایی (مالزی، ۲۰۱۱م) در سه رشتهٔ سرعت تیمی، کِیرین و ۲۰۰ متر به ترتیب نشان‌های طلا، نقره و برنز گرفت. او همچنین در رقابت‌های قهرمانی جهانی (قزاقستان، ۲۰۱۲م) و کاپ جهانی (ژاپن، ۲۰۱۷م) شرکت کرد.

منبع: گفت‌وگو با رضا جبرئیلی لعل گنج، زمستان ۱۳۹۷ش.

جبرئیلی لعل گنج، محمد (ساری ۱۳۶۳ش ـ)، دوچرخه‌سوار. از چهارده سالگی به این ورزش روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. در رقابت‌های قهرمانی کشور (اهواز، ۱۳۷۹ش) نشان طلا گرفت و به تیم ملی جوانان ایران راه یافت. در رقابت‌های قهرمانی آسیا (تایوان، ۲۰۰۲م) به مقام ششم رسید. جبرئیل در ۱۳۸۴ش عضو تیم ملی شد و در ۱۳۸۶ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از جمله افتخاراتش به دریافت نشان برنز در تور بین‌المللی (لهستان، ۲۰۰۷م) می‌توان اشاره کرد. او سابقهٔ بازی در تیم مس کرمان را در کارنامهٔ خود دارد. وی در ۱۳۹۱ش به مربی‌گری تیم ملی بزرگسالان ایران برگزیده شد.

منبع: گفت‌وگو با محمد جبرئیلی لعل گنج، زمستان ۱۳۹۷ش.

جدیدی، علی‌رضا (آمل ۱۳۶۷ش ـ)، والیبالیست. در شانزده سالگی به ورزش والیبال روی آورد و زیر نگاه قاسم نابیجی آموزش دید. در ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان، امید و بزرگسالان ایران شد. او بهترین مدافع نوجوانان آسیا و جهان (مالزی و مکزیک، ۲۰۰۷م)، بهترین مدافع جوانان آسیا (تهران، ۲۰۰۸م) و بهترین مدافع بزرگسالان آسیا (ویتنام، ۲۰۱۲م) بوده است. افزون بر آن او در بازی‌های باشگاه‌های جهان (برزیل، ۲۰۱۴م) جایگاه سوم بهترین مدافع رقابت‌ها را به دست آورد.

منابع: ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ـ ۲۰۱۰م چین، ۱۸۴؛ گفت‌وگو با علی‌رضا جدیدی، پاییز ۱۳۹۸ش.

جراح‌زاده، سیروس (آمل ۱۳۰۹ ـ تهران ۱۳۷۹ش)، مدیر دوبلاژ، بازیگر و سینماگر. تحصیلاتش را در هنرستان هنرپیشگی تهران به پایان برد. وی فعالیت در سینما را با ایفای نقش در فیلم دختری از شیراز

www.tabarestan.info تبرستان

(ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۳ش) آغاز کرد. در ۱۳۳۸ش با همکاری هانریک و وانیک آودیسیان استودیوی دوبلاژی به نام شاهین فیلم در تهران به راه انداخت و در همان‌جا کلاس صداپیشگی دایر کرد. پس از انقلاب اسلامی بیش‌تر به کار تدوین فیلم‌های مستند پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپردند. او، افزون بر بازی در فیلم‌هایی چون خوف و شرف (ساموئل خاچیکیان، ۱۳۳۴ش)، شب اعدام (داود ملاپور، ۱۳۴۹ش) و نویسندگی و کارگردانی فیلم‌هایی همچون مرد صحرا (۱۳۴۷ش)، گناه زیبایی (۱۳۴۸ش)، قهرمانان نمی‌میرند (۱۳۴۹ش)، تدوین فیلم‌های عزیز قرقی (جواد طاهری، ۱۳۵۰ش)، عمو یادگار (پرویز کاردان، ۱۳۵۰ش)، تختخواب سه نفره (نصرت کریمی، ۱۳۵۱ش)، قمار زندگی (عباس کسایی، ۱۳۵۱ش) و غریب (غلامرضا سرکوب، ۱۳۵۲ش) را بر عهده داشته است. او همچنین مدیر دوبلاژ فیلم‌هایی چون خرمگس (الکساندر فن سمر، ۱۹۵۵م) و دُن آرام (سرگئی گراسیموف، ۱۹۵۷م) بود.

منابع: تاریخچهٔ کامل دوبله به فارسی در ایران، ۱۲۱۹/۲ ـ ۱۲۲۰؛ تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ش، در صفحات فراوان؛ خاطرات و خطرات فیلم‌برداران سینمای ایران، ۷۲، ۱۱۲، ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۱۶، ۴۹۰، ۵۰۳؛ دانشنامهٔ سینمای ایران، ۱۲۲؛ ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو، ۲۹ ـ ۳۰، ۱۷۶، ۱۸۰؛ سرگذشت دوبلهٔ ایران و صداهای ماندگارش، ۲۳۹ ـ ۲۴۰؛ فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۱۵۰ ـ ۱۵۱؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۲۲۹/۱، ۲۵۶، ۲۹۱، ۷۰۰/۲ ـ ۷۰۱؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۱۱۲۹/۳.

جَربید/ بید ترخونی، با نام علمی Salix wilhelmsiana M.Fieb، بوته یا درختچهٔ بومی دوپایه از خانوادهٔ بید و جنس بید به بلندی ۲ تا ۷ متر است. شاخه‌هایی واگرا با برگ‌های خطی و کشیده به بلندی تا ۶/۵ سانتی‌متر دارد. در بلندای کمابیش ۱۸۰۰ متر از سطح دریا (نواحی پلور، لاریجان و گزنک) پراکنده است. زمان گل‌دهی و میوه‌دهی آن در آغاز بهار است. میوهٔ آن باریک و به بلندی تا ۳ سانتی‌متر است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جره، خاندانی در خدمت استندران رویان. آنان که استندار کیکاوس (۵۲۳ ـ ۵۶۰ق) را در جنگ با شاه غازی رستم باوندی در آمل همراهی می‌کردند، در پی شکست کیکاوس به اسارت درآمدند و آنان را به فرمان شاه غازی رستم بر پله‌های قصر قراکلاته، بوریا پیچیده، بستند و سوزاندند.

منبع: تاریخ رویان، ۱۳۷.

جره‌سر/ جیره‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۹ تن)، از دهستان فرح‌آباد جنوبی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری شمال مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جره‌سر خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

جزلنگه، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جزنیکا، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جزین، سقانفاری در روستای جزین در بخش مرکزی فریدونکنار. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار مسجد و حسینیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف با ۶ ستون سیمانی ستبر، اشکوب نخست روباز دارای ۱۲ ستون و سرستون‌های دهان‌اژدری، شیرازه، پلکان آهنی و سقف شیروانی حلبی است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، صور فلکی، چهره‌های مردان و زنان، شاهان قاجار مانند ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، فتحعلی‌شاه و اژدها و خوش‌نویسی‌هایی از اشعار محتشم کاشانی است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۲۳ق، کاتب آن «میرزاعبدالله خلف الحاج آقا رسول رشتی ساکن‌الحال مازندران» است که این بیت سعدی «بلغ العلی بکماله/ کشف الدجی بجماله» را به زیبایی خوش‌نویسی کرده است اما بانی، نگارگر و نجار آن شناخته نیست. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۶۶۴۰ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فلاح، میثم، «سقانفارهای فریدونکنار»، استاره شو، پیش شمارهٔ سوم، ص ۳۹؛ پژوهش میدانی.

جزین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۵۱ تن)، از دهستان باریک‌رود جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جزین دبستان، مسجد و تکیه دارد. از جاذبه‌های گردشگری آن پوشش جنگلی و آب‌بندانی* به نام کال‌اندون به وسعت ۵۰ هکتار است. سقانفار* جزین که در ۱۳۲۳ق ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۰ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۰/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

جشن خرمن، آیینی در شکرگزاری خداوند و شادمانی از برداشت محصول است که در فصل تابستان، پس از پایان برداشت برنج برگزار می‌شد. این جشن در سالی که شرایط آب و هوایی افزایش تولید محصول برنج در پی داشت برپا می‌گردید. در جشن خرمن، دسته‌های شادمانی همراه با سُرنانوازی، زنان با لباس‌های محلی مجمعه بر سر و همچنین مردان با ابزار و ادوات کشاورزی به اجرای برنامه‌های شادی چون خرمن‌کوبی/ جینگا، شکرگزاری و نیایش/ کیله‌سَری، پایکوبی، اجرای موسیقی محلی، کشتی لوچو*، نماز شکرانه همراه با پخت غذاهای محلی می‌پرداختند. همچنین در این آیین، مراحل نمادین کاشت، داشت و برداشت برنج انجام می‌شد و در پایان با گذاشتن مجمعه‌ای بر سر که دربردارندهٔ دانه‌های برنج و شمع در میان آن است، دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده شکر خدا را به جا می‌آوردند. امروزه این جشن دوباره در مناطقی چون دشت‌سر آمل، فریدونکنار، پهنه‌کلای ساری، اهالی منطقهٔ سوادکوه و بندپی برپا می‌گردد.

منابع: فرهنگ مردم الاشت و سوادکوه، ۹۷ ـ ۹۹؛

WWW.jahannews.com; WWW.tebyan.net; WWW.tishineh.com.

جعفر، امامزاده‌ای با بنایی هشت پهلو از آجر با آسمانه‌ای هشت ترک در بدی‌خیل کجور. در ورودی آن شرقی، دولنگه با قاب و آلت ساده است. ابتدا از کفش‌کن به ورودی نخست سپس به بنای اصلی راه دارد. محرابی در ضلع غربی و نورگیری کتیبه‌دار در پهلوی جنوب غربی آن به چشم می‌خورد. در هر یک از پهلوها طاق‌نمایی با طاق هلالی است. یک رشته گچ‌بری به پهنای پنجاه سانتی‌متر با نقش گل و بوته و اسلیمی زیر آسمانه قرار دارد. این آسمانه از درون عرقچینی است و نقش‌هایی مانند نقش ظرف‌های سفالین اسلامی بر آن کشیده شده است. پایین این نقش در سوی جنوبی و شمالی آسمانه، دو دایره با نقش شیر و خورشید دیده می‌شود. در دو سوی شرقی و غربی نیز

www.tabarestan.info تبرستان

دو دایره است که درون آن نقش شیر و مار در حالی که مار به دور کمر شیر پیچیده و گردهٔ شیر را به دندان گرفته است به چشم می‌خورد. بخشی از بدن مار نیز در دهان شیر نهاده است. صندوق چوبینی با قاب و آلت ساده در میان بنا است که درازای آن صد و هشتاد و پنج و پهنای آن صد و بیست و بلندایش صد و سی و دو سانتی‌متر است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۷۸/۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۶۳؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۰.

جعفر، امامزاده‌ای با بنایی هشت ترک و گنبدی کلاه درویشی در دهکدهٔ انگرود، از دهکده‌های ازرود نور. این بنا را از سنگ و گچ ساخته و درون و بیرون آن را سفیدکاری کرده‌اند. درون بنا چهارگوش با گنبد گرد عرقچین است. در هر یک از ترک‌ها از درون و بیرون طاق‌نمایی برپا کرده‌اند. چسبیده به درِ ورودی بقعه مسجدی به درازای ده متر و بیست سانتی‌متر و پهنای سه متر و ده سانتی‌متر نهاده و بام آن از چهار طاق گنبدی شکل توسری‌خورده است. در انتهای مسجد کفش‌کن کوچکی است که درِ دولختی ورودی بقعه رو به آن باز می‌شود. بلندای این در صد و پنجاه و پهنای آن هفتاد سانتی‌متر با کنده‌کاری‌های بسیار ظریف است. بر لنگهٔ راست در، نام سفارش‌دهنده کمال‌بن‌سیاوش بازیار المعروف به انگروج و استادکار خَشنام‌بن‌علاءدین لواسانی آمده و تاریخ ۹۳۳ق بر آن کنده شده است. صندوقی از چوب گردو به درازای صد و شصت و پهنای هشتاد سانتی‌متر روی مزار را با آیه‌ها و عبارت‌های عربی پوشانده است. بر بدنهٔ شمالی صندوق نیز نام سفارش‌دهنده احمدبن‌فریدون اسفار و نجاران آن علاءدین‌بن‌محمدبن‌حسن لواسانی و خشنام‌بن‌علاءدین‌بن‌محمود نجار لواسانی به تاریخ ۹۳۴ق آمده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۶۸/۳ـ۲۶۹؛ بناهای آرامگاهی، ۱۶۳ـ۱۶۴.

جعفرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه سنگ‌لت در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، تره‌بار، سیب و آلوچه است. جعفرآباد مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده زکریا دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۰/۲۸ـ ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

جعفرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۴ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از باختر و رودخانهٔ آنی‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جعفرآباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

جعفر پریجایی فرزند حاجی میرزامحمد (سدهٔ سیزدهم هجری)، عالم دینی. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. پریجایی از عالمان بندپی بود و نزد محمدقلی میرزا ملک‌آرا* (۱۲۰۳ـ۱۲۶۵ق)، حکمران مازندران، جایگاهی ویژه داشت. وی کتاب تفسیری عرفانی به نام رسالهٔ خسرویه نوشت و به ملک‌آرا که تخلص ادبی او خسرو بود، پیشکش کرد. این اثر که به فارسی است، تفسیر سورهٔ حمد را در بر دارد. قصیده‌ای در مدح ملک‌آرا و سرودهٔ مؤلف در مقدمهٔ کتاب دیده می‌شود. رسالهٔ خسرویه به تصحیح ناصر رضایی چراتی* به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۹۸ش).

منابع: رسالهٔ خسرویه در تفسیر فاتحه؛ گفت‌وگو با ناصر رضایی چراتی، بهار ۱۳۹۷ش.

جعفرقلی‌خان قاجار فرزند محمدحسن‌خان (گرگان ۱۱۶۵ ـ تهران ۱۲۰۵ق)، از سرکردگان و دلتمردان قاجار. روزگار کودکی جعفرقلی در درگیری‌های پدرش با زندیه گذشت. در ۱۱۷۱ق، پدرش به تحریک قاجار یوخاری باش و به دست خدمهٔ خود، سبزعلی بیگ کشته شد. سپس محمدخان قوانلوی قاجار، بیگلربیگی محمدحسن‌خان قاجار در استرآباد، جعفرقلی‌خان و دیگر فرزندان محمدحسن‌خان قاجار را به دشت گرگان برد. آن‌ها چندی میان طایفهٔ یموت زیستند. آن‌گاه جعفرقلی‌خان با دیگر برادرانش به کریم‌خان زند پناهنده شد. خان زند، آقامحمدخان و حسین قلی‌خان جهان‌سوز را که از یک مادر بودند، همراه خود به شیراز برد و جعفرقلی‌خان را با برادرانش به قزوین فرستاد. پس از چندی جعفرقلی‌خان به شیراز رفت و به آقامحمدخان پیوست. با مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ق، این دو برادر با جمعی دیگر، از شیراز گریخته به تهران رفتند. در همان سال آقامحمدخان، جعفرقلی‌خان را نزد مرتضی‌قلی‌خان، برادرش و حاکم استرآباد، روانه کرد. مرتضی‌قلی‌خان که پس از مرگ کریم‌خان زند مازندران را نیز به قلمرو خود افزوده بود، با سکونت در بارفروش (بابل) از راه‌یابی آقامحمدخان به مازندران جلوگیری کرد. جعفرقلی‌خان در پی اتحاد او با آقامحمدخان برآمد. اما تلاشش بی‌نتیجه ماند و وی در بازگشت در سوادکوه با آقامحمدخان دیدار کرد. در پانزدهم ربیع‌الاول همان سال، او جعفرقلی‌خان را با گروهی از ایلات عراق و تفنگچیان سوادکوه به نبرد با مرتضی‌قلی‌خان فرستاد. وی بر مرتضی‌قلی‌خان پیروز شد. سپس جعفرقلی‌خان همراه آقامحمدخان به ساری راه یافت. در ۱۱۹۴ق آقامحمدخان، جعفرقلی‌خان را برای دفع سپاه علی‌مرادخان زند روانه کرد. علی‌مرادخان از سوی زکی‌خان زند، حاکم اصفهان و مسئول نظم‌بخشی به کارهای ری، قزوین و مازندران بود. وی پس از رسیدن به تهران، سپاهی برای فتح مازندران روانه کرد. جعفرقلی‌خان در نبردی در تنگهٔ عباس‌آباد (وِرِسک) پیروز میدان گردید و به تهران رفت. در همان سال، جعفرقلی‌خان برای دفع ذوالفقارخان افشار که در پی فتح ری بود، راهی گشت و در روستای قشلاق او را شکست داد و به قزوین پس راند. سپهدار قاجار هنوز در پی ذوالفقارخان بود که رضاقلی‌خان با مرتضی‌قلی‌خان برای نبرد با آقامحمدخان متحد شد و در ناحیهٔ هزارجریب مازندران به فراهم آوردن سپاه پرداخت. خان قاجار از ری روانهٔ مازندران شد و جعفرقلی‌خان را فراخواند و او را برای نبرد با رضاقلی‌خان فرستاد. جعفرقلی‌خان در راه رفتن به مازندران با سپاه مرتضی‌قلی‌خان روبرو شد که برای یاری رضاقلی‌خان به فیروزکوه آمده بود و می‌خواست از راه‌یابی جعفرقلی‌خان به مازندران جلوگیری کند. در این نبرد، سردار آقامحمدخان ناکام ماند اما با جنگ و گریز خود را به مازندران رسانید. سپس به اردوی خان قاجار پیوست و به ساری رفت. در آن‌جا جعفرقلی‌خان، مأمور نبرد با رضاقلی‌خان، اهالی رستمدار و کردان مدانلو را با وعده با خود همراه ساخت اما با نزدیک شدن جعفرقلی‌خان، رضاقلی‌خان را رها کردند و به او پیوستند. رضاقلی‌خان، برای تجدید قوا به نواحی نور و کجور رفت. در نبردی که در ۲۸ جمادی‌الآخر ۱۱۹۴ق در خواجک در منطقهٔ کجور رخ داد، رضاقلی‌خان شکست خورد و دستگیر شد. جعفرقلی‌خان پس از فتح نور و کجور، با سرکردگان و بزرگان منطقه به خدمت آقامحمدخان رسید. خان قاجار نیز او را نواخت و وی را با هزار و پانصد سوار و پیاده به نبرد با محمدقلی‌خان سیاه و محمدقلی‌خان سفید، از خان‌های لاریجان، فرستاد. این خان‌ها با این‌که آقامحمدخان نور و کجور را در همسایگی آن‌ها گرفته بود، حاضر به پیروی از او نبودند. جعفرقلی‌خان در نبردی که در منطقهٔ چمن دریاوَک نِمارستاق، نزدیک لاریجان درگرفت، از محمدقلی‌خان شکست خورد و نزد آقامحمدخان بازگشت. در ۱۱۹۵ق خان قاجار، جعفرقلی‌خان و برادرش مصطفی‌قلی‌خان را مأمور فتح گیلان کرد و در لاهیجان جعفرقلی از اسارت آقامحمدخان به دست رضاقلی‌خان، برادر ناتنی آقامحمدخان، در بابل آگاهی یافت. پس مصطفی‌قلی‌خان را برای یاری گرفتن از مرتضی‌قلی‌خان روانهٔ استرآباد کرد و خود به کجور رفت. مرتضی‌قلی‌خان، خان قاجار را از بند رهانید اما در پی حکمرانی بر مازندران برآمد و بر ساری چیره گشت و ازاین‌رو آقامحمدخان او را در ساری محاصره کرد و جعفرقلی نیز به یاری آقامحمدخان شتافت. برآمد این رویداد، صلح آقامحمدخان و مرتضی‌قلی‌خان بود. در ۱۱۹۶/۱۱۹۷ق آقامحمدخان حکومت بسطام را به جعفرقلی‌خان سپرد. آن‌گاه وی و مصطفی‌قلی‌خان را به نبرد با هدایت‌الله‌خان گیلانی که باج و خراج نمی‌داد، فرستاد. در

www.tabarestan.info تبرستان

این نبرد پیروزی با برادران خان قاجار بود و گیلان را گرفتند. سپس جعفرقلی‌خان برای دفع رمضان‌خان زند به تهران رفت. رمضان‌خان از سوی علی‌مرادخان برای پشتیبانی از غفورخان، حاکم تهران، رفته بود. جعفرقلی‌خان وی را در ساوج‌بلاغ شکست و با غنایم و اسیران جنگی نزد آقامحمدخان بازگشت. در ۱۱۹۸ق علی‌مرادخان زند از بخش‌های مختلف مازندران لشکر فرستاد و تا استرآباد پیش راند. جعفرقلی نیز به فرمان خان قاجار با مهاجمان نبرد کرد و رستم‌خان زند، سردار علی‌مرادخان، را شکست داد. در ۱۲۰۲ق مرتضی‌قلی‌خان به گیلان رفت و آن‌جا را گرفت. آقامحمدخان جعفرقلی‌خان را به نبرد با وی فرستاد. هنگامی که جعفرقلی‌خان به رستم‌آباد گیلان رسید، مرتضی‌قلی‌خان به بندر انزلی گریخت. در آن‌جا برادران با هم به گفت‌وگو نشستند و سپس مرتضی‌قلی‌خان با کشتی گیلان را ترک گفت. آقامحمدخان سلیمان‌خان، حاکم پیشین گیلان را در مقام خود ابقا کرد و جعفرقلی‌خان را به تهران فراخواند و او را نواخت. وی در ۱۲۰۳ق در نبرد آقامحمدخان با لطف‌علی‌خان زند (۱۲۰۳ـ۱۲۰۹ق) از فرماندهان برجستهٔ سپاه خان قاجار بود و این نبرد به پیروزی سپاه قاجار و شکست و عقب‌نشینی لطف‌علی‌خان به قلعهٔ شیراز پایان یافت. در ۱۲۰۵ق جعفرقلی‌خان حکومت اصفهان را از خان قاجار خواست اما وی نپذیرفت و او را به مازندران فرستاد. جعفرقلی‌خان که گمان می‌کرد خان قاجار به صداقت او ظنین است رنجیده‌خاطر شد و هنگامی که آقامحمدخان او را به دربار خواست، وی در بسطام سکنی گزید و از آمدن به دربار پرهیخت. جعفرقلی‌خان در لشکرکشی‌هایی که به فرمان آقامحمدخان به شهرهایی همچون قزوین، همدان، طبس و شیراز داشت، به پیروزی دست یافت. خان قاجار واهمه داشت که جعفرقلی‌خان با بهره‌گیری از محبوبیت خود در میان سپاهیان به مخالفت با او بپردازد. ازاین‌رو، در پی جلب اطمینان مادر جعفرقلی‌خان برآمد و او را با وعدهٔ حکومت اصفهان، نزد فرزندش روانه کرد و خواست جعفرقلی‌خان پیش از رفتن به اصفهان به تهران نزد او رود. همچنین سوگند به قرآن خورد که او را تنها یک شب در تهران نگاه دارد. سرانجام جعفرقلی‌خان به دیدار برادر شتافت. خان قاجار نیز او را با خوش‌رویی پذیرفت و روز دیگر او را با فریب همراه ولیعهد به تماشای قصر نوبنیاد سلطنتی روانه کرد، سپس در یکی از دالان‌های تاریک قصر چند تن بر جعفرقلی‌خان گرد آمده و او را کشتند. اما پیرو سوگندش، فرمان داد شبانه پیکر برادرش را از شهر بیرون بردند که خلاف سوگند رفتار نگردد. برخی از منابع نیز قتل جعفرقلی‌خان را به سعایت محمدخان و محمدزمان‌خان، دایی‌زاده‌های او نسبت داده‌اند. و برخی نیز گفته‌اند چون جعفرقلی‌خان برای شورش با خان‌های خراسان هم‌پیمان شده بود، پس آقامحمدخان از او بیمناک گشت و فرمان به کشتن داد. به گفتهٔ برخی منابع وی برادرش را برای آسایش و راحتی باباخان (فتحعلی‌شاه بعدی) در سلطنت، از میان برداشت.

منابع: اکسیر التواریخ، ۲۱، ۲۸ـ۲۹، ۳۳، ۳۷؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ۵۲/۱، ۶۳، ۶۵، ۷۱ـ۷۲، ۷۴، ۳۲۶ـ۳۲۸، ۳۳۰ـ۳۳۲، ۳۳۴ـ۳۳۶، ۳۳۸ـ۳۳۹، ۳۴۲ـ۳۴۳؛ تاریخ گیتی‌گشا، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۹۲، ۳۰۲ـ۳۰۳، ۳۲۸؛ تاریخ کامل ایران، سرجان ملکم، ۶۲۶/۲ـ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۴۶ـ۶۴۸؛ تاریخ محمدی/ احسن التواریخ، ۴۵، ۶۵، ۶۷ـ۷۶، ۱۰۲، ۱۱۴ـ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۹ـ۱۸۱، ۱۸۷ـ۱۸۸؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۶۰/۳، ۱۳۸۱ـ۱۳۸۵، ۱۳۸۷ـ۱۳۸۸، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱ـ۱۴۰۵، ۱۴۰۷، ۱۴۱۲، ۱۴۱۴؛ جنةالاخبار، ۴۲؛ رستم‌التواریخ، ۴۵۰ـ۴۷۱؛ ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار، ۶۵/۲، ۸۲، ۸۴ـ۸۶، ۸۸ـ۸۹، ۹۷، ۱۴۴ـ۱۴۵؛ شرح حال رجال ایران، ۲۴۹/۱، ۲۵۴، ۶۲/۳؛ فهرس‌التواریخ، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۸۸ـ۲۹۰، ۲۹۴ـ۲۹۶، ۲۹۸ـ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۲؛ کریم‌خان زند، جان پری، ۲۱۲؛ گلشن مراد، ۳۵۵، ۵۰۰ـ۵۰۱، ۶۷۵، ۶۷۷؛ منتخب‌التواریخ، ۴۱، ۴۹؛ ناسخ‌التواریخ، ۲۶/۱، ۳۶، ۴۷، ۵۲ـ۵۳، ۵۵ـ۵۶، ۳۷ـ۳۹، ۴۱ـ۴۳، ۵۰.

جعفرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه پیچالی در جنوب و تپهٔ کیجاقلعه در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و آلوچه است. جعفرکلا دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام آقاسیدمرتضی علی دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جعفر/ محمدجعفر آلاشتی طبرسی (زنده پیش از ۱۲۶۴ق)، عالم دینی. در سوادکوه حوزهٔ درس داشت. اعتمادالسلطنه در التدوین فی احوال جبال شروین درباره‌اش می‌نویسد: «فهم و فطانتی به کمال داشته، چنان‌که غالباً بی‌مطالعه درس می‌گفته و در جواب مسائل تأمل نمی‌نموده و در مجلس درس جز او کسی را سخن گفتن نمی‌رسیده و کرامات به او نسبت می‌دهند... فرزند او منحصر به دختری که آن نیز در حیات آخوند درگذشت.» نویسندهٔ سوادکوهی تباران نام‌آور براساس آگاهی‌های محلی، نظر اعتمادالسلطنه را رد می‌کند که وی بعدها برای درک محضر ملاصادق لفوری به دهکلان رفت و در آن‌جا صاحب فرزندانی شد که نوادگانش در دهکلان، نفت‌چال و بورخانی ساکن‌اند.

منابع: التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۸ـ۲۷۹؛ سوادکوهی تباران نام‌آور، ۲۳ـ۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، ۲۳۳/۱؛ مرآة‌الشرق، ۳۸۷ـ۳۸۸.

جعفری، افشین، نامبردار به افشین (بابل ۱۳۵۷ش ـ)، آوازه‌خوان. از ده سالگی به نواختن گیتار و سرودن شعر پرداخت. در ۱۳۷۴ش به همراه خانواده‌اش به آلمان کوچید. در ۱۳۷۸ش با شرکت پارس ویدیو آلبومی به نام بوی باران روانهٔ بازار کرد. در ۱۳۸۱ش آلبومی به نام ستاره با شرکت آلمانی K.O انتشار داد. در ۱۳۸۳ش آلبومی به نام آس و پاس که ترکیبی از گام‌های ایرانی و آلمانی رپ بود، منتشر کرد. او کنسرت‌های بسیاری در کشورهایی چون امریکا، استرالیا، انگلستان و ایتالیا برگزار کرده است. از دیگر آثارش: آلبوم ترانه‌ای برای ایکس (آلمان، ۱۳۸۷ش)؛ آلبوم غیرقانونی (آلمان، ۱۳۹۲ش).

منابع:

WWW.afshinmusic.com; WWW.singers.blogfa.com.

جعفری، با نام علمی Petroselinum crispum (Miller) A.W.Hill، گیاه میهمان دو ساله با ریشهٔ ستبر از جنس جعفری و تیرهٔ چتریان به بلندی تا ۸۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر و میوه‌ای ریز دارد. تمام اندام‌های گیاه دارای کاربردهای دارویی است. محرک عمومی و عصبی، ضد کم‌خونی، ضد باکتری، ضد التهاب، شیرافزا، ضد اکسیدان، تب‌بر، قارچ‌کش، ضد اسکوربوت، ضد نفخ، ضدعفونی‌کننده، ضد اسپاسم، آلرژی‌زا، مقوی قوای جنسی، هضم‌کننده، ادرارآور، خلط‌آور، روان‌گردان، مقوی کبد، کم‌کنندهٔ اسید اوریک، ضد کرم، اشتهاآور و به خاطر داشتن آپیول (apiole) قاعده‌آور و برطرف‌کنندهٔ اختلالات رحمی است. منشاء این گیاه ناپیدا است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و دارویی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

www.tabarestan.info تبرستان

جعفری کوهی زرد، با نام علمی Pimpinella aurea DC، گیاهی علفی از جنس جعفری کوهی و تیرهٔ چتریان است. در نواحی مرطوب همچون درهٔ هراز، درهٔ تجن، گدوک، و ارتفاعات میانی تا فوقانی پراکنده است. این گیاه گونه‌ای پایا، ایستاده، به بلندی ۶۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر با ساقه‌های متعدد و برگ تخم‌مرغی و پهن است. گل‌های زرد فام آن در شهریور ـ مهر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جعفری، رمضان‌علی فرزند رضا (آمل ۱۳۴۴ش ـ)، دامپزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۶۹ش از دانشگاه شیراز در رشتهٔ دامپزشکی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و در ۱۳۷۸ش از همان‌جا در رشتهٔ بهداشت و بیماری‌های دام تخصص گرفت و پس از چندی در دانشگاه شهید چمران به تدریس پرداخت. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: آشنایی با اصول تحقیقات تغذیهٔ تجربی با همکاری منصور رجایی (اصفهان، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ اختلالات متابولیک و مایکو توکسین‌ها در پرندگان نوشتهٔ استیون لیسون و دیگران، با همکاری منصور میاحی (اهواز، ۱۳۸۶ش)؛ ترجمهٔ آنفولانزای طیور نوشتهٔ ایلاریا کاپوا و فرانکو موتینلی، با همکاری منصور میاحی (اهواز، ۱۳۸۷ش).

منابع: کارنامهٔ نشر (۱۳۸۰) ۱۰۶۸/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۷۸/۱۵.

جعفری، قربان‌علی (بهشهر ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در کردکوی فراگرفت و از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ش در دانشگاه آزاد واحد شاهرود، در دورهٔ کارشناسی تاریخ درس خواند. در ۱۳۸۹ش از دانشگاه آزاد شاهرود در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. سپس به خدمت ادارهٔ کل کتابخانه‌های عمومی استان گلستان درآمد. از جعفری مقاله‌هایی در دانشنامهٔ گلستان و نشریه‌هایی چون گلستان ما و فصل‌نامهٔ فرهنگ گلستان به چاپ رسیده است. از آثارش: جغرافیای تاریخی شهرستان کردکوی (گرگان، ۱۳۹۲ش)؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب (گرگان، ۱۳۹۵ش).

منابع: جغرافیای تاریخی هزارجریب؛ دانشنامهٔ گلستان، ۲۱/۱؛ گفت‌وگو با قربان‌علی جعفری، بهمن ۱۳۹۷ش.

جعفری خورشیدی، حنیف (بهشهر ۱۳۵۹ش ـ)، شاعر، پژوهشگر، روزنامه‌نگار و مترجم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. اشعار و مقالاتش در نشریات و روزنامه‌هایی چون جوانان، اطلاعات هفتگی، آزما، آرمان روابط عمومی و شرق به چاپ رسیده است. از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ش با روزنامهٔ مردم‌سالاری در سمنان، تهران و مازندران همکاری داشت. از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ش سردبیری روزنامه‌های حریف و هفته‌نامهٔ ظفر را داشت. او همچنین از پایه‌گذاران نشریهٔ بین‌المللی چند زبانهٔ نوشتادر ۱۳۸۶ش است. در ۱۳۹۸ش به عضویت نشریهٔ تهران و خبرگزاری آریانیوز درآمده است. او فرزند منصور خورشیدی* است. از آثارش: کرانه‌های کوباکه مجموعهٔ رباعی با برش‌هایی از شعرهای احمد شاملو است (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ پرنده [باز] می گردد که دفتر شعر است (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ شعرهای دیگر، در ۵ جلد دربارهٔ شعر سپید، شعر حجم، شعر دیگر، شعر زنان و شعر مدرن ایران (تهران، ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۳ش)؛ سی و سه سالگی به وقت گرینویچ که دفتر شعر است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ بی‌هوا بی‌حواس شدم که مجموعهٔ غزل است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ شاعران حجم، شاعران دیگر (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ اسب سرخ در طویلهٔ شش‌ها که دفتری از سروده‌های او است (خوزستان، ۱۳۹۵ش)؛ شاعران اشرف که معرفی و گزیدهٔ شعر بیست و چهار شاعر از شرق مازندران است با همکاری نادیا بشارتده سلوطی (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ وطن نامریی که ترجمهٔ اشعار شاندور پتوفی شاعر مجارستانی است (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ شاعران اشرف ۲ که جریان‌شناسی شعر دههٔ هفتاد و هشتاد شرق مازندران است (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ از قبیلهٔ حرف که گفت‌وگو با یدالله رویایی و پژوهش پیرامون شعر حجم است (تهران، ۱۳۹۷ش)؛ از ترس مست شدیم که نقد و بررسی شعر آوانگارد است (تهران، ۱۳۹۸ش)؛ من شیزوفرنی هستم که دفتری از سروده‌های او است (تهران، ۱۳۹۸ش).

منبع: گفت‌وگو با حنیف جعفری خورشیدی، بهار ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

جغد جنگلی، با نام علمی strix aluco، پرندهٔ بومی از راستهٔ جغدشکلان و خانوادهٔ جغدها است. دارازای بدن تا ۳۹ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۱۰۴ سانتی‌متر است. زیستگاه آن دشت‌ها، حواشی آبکندها، رودخانه‌ها، جنگل‌های کهن، پارک‌ها و باغ‌های بزرگ است و در دسته‌های جداگانه یا جفت دیده می‌شود. از خرگوش‌های جوان، پرندگان، دوزیستان، و گاهی کرم‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش در تنهٔ درختان، شکاف سنگ‌ها و صخره‌ها است. جوجه‌آوری آن از فروردین آغاز می‌شود و درآمدن جوجه‌ها ۲۸ تا ۳۰ روز به درازا کشیده، جوجه‌ها کمابیش در ۳۲ تا ۳۷ روزگی لانه را ترک می‌کنند. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. مرغ حق، جغد کوچک و جغد تالابی نیز در مازندران دیده می‌شوند.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۳۱۵، ۳۱۹ ـ ۳۲۰، ۳۲۳؛ پرندگان ایران، ۱۹۹ ـ ۲۰۰، ۲۰۵ ـ ۲۰۶.

جغرافیای تاریخی هزارجریب، کتابی به فارسی در جغرافیای تاریخی ناحیهٔ هزارجریب نوشتهٔ قربان‌علی جعفری*. این اثر دربردارندهٔ جغرافیای سیاسی، طبیعی و تاریخی و تاریخ هزارجریب از پیش از اسلام تا دورهٔ معاصر و بازشناسی خاندان‌های حکومتگر، نامداران، فرهنگ و اقتصاد آن منطقه است. نویسنده در این کار از منابع

گوناگون چون تاریخ‌های محلّی، سفرنامه‌ها، کتاب‌های جغرافیا و نیز پژوهش‌های میدانی بهره برده است. از دیگر ویژگی‌های این اثر، معرفی آثار تاریخی و دینی، آیین‌ها و سنت‌های مردم منطقهٔ هزارجریب است. کتاب در ۵۷۷ صفحه به چاپ رسیده است (گرگان، ۱۳۹۵ش).

منبع: جغرافیای تاریخی هزارجریب.

جغرافیای ولایت نور، کتابی به فارسی، نوشتهٔ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. این کتاب در سه بخش و سه مقاله گردآوری شده است: الف) جغرافیا و بعضی تواریخ متعلقه به ولایت نور که به اختصار جغرافیای نور نامیده می‌شود، رساله‌ای خطی است که نخستین بار در روزنامهٔ دولتی ایران، از شمارهٔ ۴۹۵ تا ۵۱۶، به طور متناوب انتشار یافته است. این رساله که به نام محمدحسن صنیع‌الدوله، رئیس کل دارالطباعه و دارالترجمهٔ ممالک محروسهٔ ایران منتشر می‌شد، صفحات چهارم روزنامه از چهارشنبه ۸ شوال ۱۲۹۹ تا شنبه ۱۰ رجب ۱۳۰۰ق/ یکم شهریور ۱۲۶۱ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۲۶۲ش / ۲۳ اوت ۱۸۸۲ تا ۱۷ مه ۱۸۸۳م، را در بر می‌گرفت. این رساله از چند منظر اهمیت دارد: ۱) نگارش جغرافیای تاریخی یک شهر با بهره‌مندی از منابع تاریخی. ۲) داده‌های اطلاعاتی کم‌نظیر از وضع جغرافیایی، اجتماعی، راه‌ها و زندگی مردم آبادی‌های شهرستان نور. ۳) آگاهی‌های دقیق، مستند و موثق دربارهٔ آثار تاریخی و باستانی نور، آرامگاه‌ها و مقابر و بیان جزئیات کتیبه‌ها و سنگ‌نبشه‌ها و حتی صندوق ضریح و سردر ورودی آن‌ها. ب) جغرافیای نور یا قلعهٔ نور، که دربارهٔ این بنای تاریخی نگاشته شده و نخستین بار در روزنامهٔ دولتی ایران از شمارهٔ ۶۱۰ تا ۶۲۰، در پایین صفحات روزنامهٔ ۴ صفحه‌ای، از سه‌شنبه ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۰۳ تا ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ق/ ۶ مهر تا بهمن ۱۲۶۵ش/ ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۶ تا ۲۴ ژانویه ۱۸۸۷م، انتشار یافت و بار دیگر با عنوان قلعهٔ نور در مجلهٔ یغما (شمارهٔ ۳، سال نهم، ۱۳۳۵ش) به چاپ رسید. این رساله از نخستین آثار فارسی در موضوع بررسی علمی یک بنای تاریخی و باستانی در گذر زمان و از آغاز تا زمان حیات مؤلف است. ج) شرح تصرف نور، رسالهٔ کوچک و کم حجم ۳ صفحه‌ای است که نویسنده‌ای ناشناس، دربارهٔ گشودن قلعه نور در زمان شاه‌عباس صفوی در ۱۰۰۶ق/۱۶۲۷ـ۱۶۲۸م، نوشته است. جغرافیای ولایت نور به کوشش شهناز بیگی بروجنی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۸۷ش).

منبع: جغرافیای ولایت نور، پیش گفتار.

جَل/ غار گیلاسی/ جَله، با نام علمی .Prunus Laurocerasus L، درختچه یا درخت کوچک بومی تک پایهٔ همیشه سبز، از تیرهٔ گل سرخ و از جنس جل به بلندی تا بیش از ۷ متر است. برگ‌هایی کشیده و چرمی به بلندی تا ۲۰ و پهنای تا ۸ سانتی‌متر دارد. در بلندی‌های ۳۰۰ تا ۱۳۰۰ متر از سطح دریا می‌روید و اجتماعاتی از آن با درختان بلند قامت راش، یکی از مهم‌ترین جوامع جنگلی به نام راشستان ـ جل را شکل می‌دهد. در بهار گل می‌دهد و میوهٔ کروی به رنگ ارغوانی تیرهٔ آن که به قطر تا بیش از یک سانتی‌متر است تا پایان تابستان می‌رسد. برگ‌ها و فرآورده‌های آن دارای کاربرد دارویی است. از آن‌جا که گیاهی همیشه سبز است باغبانان آن را برای تزیین در فضای سبز شهرها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جَل‌آخوندمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. جَل‌آخوندمحله خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

جلاءالابصار فی علم‌الحدیث، کتابی به عربی در علم حدیث اثر ابوسعد محسن‌بن‌کرامه‌الجشمی*. مؤلف آن را در ۴۷۸ـ۴۸۱ق در ۶۰ مجلس در مسجد جشم از توابع بیهق ایراد کرده بود. اصل آن

www.tabarestan.info تبرستان

باقی نمانده است، اما گزیده‌ای از آن را یکی از زیدیان یمن به نام احمدبن‌سعدالدین موری (ـ۱۰۷۹ق) با عنوان تحفة‌الابرار فی الأخیارالعترة الأطهار تدوین کرده است. بخش‌هایی از این کتاب که مجلس ۱۹، ۴۱ و ۵۰ را دربر می‌گیرد در کتاب اخبار ائمة الزیدیه مادلونگ آمده است. این بخش احوال حسن‌بن‌زید، محمدبن‌زید، به حکومت رسیدن دو برادر به نام‌های المؤیدبالله و الناطق‌بالحق، قیام دو برادر به نام‌های ابومحمدالحسن و ابوعبدالله‌محمد، فرزندان زیدبن‌محمد از نوادگان امام حسن(ع) را که در ایام متوکل زندگی می‌کردند در بر می‌گیرد. گرچه این کتاب در دانش حدیث است، اما دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ فرقه‌های اسلامی، تاریخ زیدیه و موضوعات کلامی نیز می‌باشد.

منابع: أخبار أئمة الزیدیه، ۱۱۹؛ الأعلام، ۵/ ۲۸۹؛ أمل الآمل، ۲۲۱/۲؛ إیضاح الإشتباه، ۲۵۸؛ تنبیه‌الغافلین عن فضائل الطالبین، ۹ـ۱۲؛ الذریعة، ۱۲۲/۵؛ متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۳۹ ـ ۴۴۰؛ مستدرکات علم رجال‌الحدیث، ۳۰۳/۶؛ معالم العلماء، ۱۲۸؛ معجم رجال‌الحدیث، ۱۱۶/۱۵؛ معجم‌المؤلفین، ۱۸۷/۸؛ مؤلفات‌الزیدیه، ۳۶۱/۱.

جلال‌الدین بارفروشی (زنده ۱۳۳۲ق)، عالم دینی. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. بارفروشی در ادبیات فارسی و عربی دستی داشت و بر برخی از کتاب‌های دینی حاشیه نوشت. آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: «برخی از نوشته‌های حواشی وی را بر بعضی کتاب‌های علمی چون قواعد علّامه و غیر آن دیدم که دلالت بر مقام علمی و فضل او دارد.» کتاب جنگ او با مطالب متفرقه، اشعار و احادیث، به شمارهٔ ۲۳۵۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی قم نگه‌داری می‌شود. وی این کتاب را در ۱۳۳۲ق به نگارش درآورد. این اثر او بیش‌تر به فارسی با ذکر روایاتی به عربی به صورت مجلس‌های منبر تنظیم شده است.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ۲۷۲/۱۰؛ فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۳۴۱/۶؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، (فنخا)، ۵۰۱/۱۰؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۷۶۳/۳.

جلالی، علی فرزند سیدعبدالرحمن جلال‌السادات (۱۲۸۰ش ـ)، سیاستگر. پس از آن‌که تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی به پایان برد، به درمان بیماران پرداخت. او همچنین عضو کمیتهٔ مرکزی حزب میهن‌پرستان در ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ش و روزنامه‌نگار و سردبیر روزنامهٔ اطلاعات در دورهٔ رضاشاه و شهریور ۱۳۲۰ش بوده است. جلالی در ۱۳۲۸ش در دورهٔ شانزدهم به نمایندگی از مردم بابل به مجلس شورای ملی راه یافت. در مجلس نیز عضو کمیسیون بهداری بود.

منابع: انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، ۴۰۸؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۸۷.

تبرستان www.tabarestan.info

جلالی کندلوسی، فرهود (روستای کندلوس از توابع کجور نوشهر ۱۳۴۴ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش پیمود و دورهٔ دبیرستان را در نوشهر و چالوس به پایان برد. در ۱۳۷۱ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ علوم اجتماعی دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. از همان سال در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به کار گمارده شد. در ۱۳۹۶ش از دانشگاه گیلان در رشتهٔ ایرانشناسی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. جلالی کندلوسی از جوانی به سرودن اشعار و پژوهش دربارهٔ فرهنگ مردم مازندران روی آورد. وی از دههٔ ۱۳۷۰ش طراح و گردانندهٔ جشنواره‌های بومی در سطح کشوری است. در ۱۳۷۶ش در راه‌اندازی انجمن فرهنگی کجور همکاری داشت. در ۱۳۸۲ش موسسهٔ فرهنگی پارپیرار و در ۱۳۸۹ش با همکاری گروهی بنیاد هم‌اندیشی تبری را تأسیس کرد. از ۱۳۹۲ش ماهنامه‌ای به نام پارپیرار را منتشر نمود که از ۱۳۹۷ش به صورت فصل‌نامه به چاپ رسیده است. از وی مقالاتی در نشریه‌هایی چون نمایهٔ پژوهش، پیک خزر، کتاب ماه کلیات و پیک سبز منتشر شده است. از آثارش: پارپیرار (چراغ موشی)، دفتر اول، همراه با لوح فشرده (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ پارپیرار (ناری ناری ناری کا)، دفتر دوم، همراه با لوح فشرده (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ پارپیرار (شیونگ)، دفتر سوم، همراه با لوح فشرده (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ مینا و پلنگ، داستان منظوم (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ پارپیرار (آسری)، دفتر چهارم، همراه با لوح فشرده (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ گاهشمار تبری، دفتر اول (تهران، ۱۳۸۹ش)، دفتر دوم (تهران، ۱۳۹۰ش)، دفتر سوم (تهران،

۱۳۹۱ش)؛ گاهشمار اقوام ایران زمین، با همکاری وحید شریعت زاده (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: شاعران مازندران، ۳۶۵؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۷۹ ـ ۸۰؛ یادداشت و گفت‌وگو با فرهود جلالی کندلوسی، بهمن ۱۳۹۸ش؛

WWW.mehrava.com.

جِل‌بن، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود و یک کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جَل‌چلاسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۹ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و کیوی است. جل‌چلاسر کارخانهٔ چای و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جِل‌کِتی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جَلَمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، مرکبات و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

جلو/ جولو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات و لبنیات است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جلی‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۱ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جلیکان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۵۵۸، سفلی ۷۳۹ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ وازرود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. جلیکان دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۲/۲۷ ـ ۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۷/۲؛ جغرافیای تاریخی نور، ۵۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.jalikan.blogfa.com; WWW.roostanet.ir.

جلیل آباد/ سنگ‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۶ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تیرم/ شیرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی، تره‌بار و لبنیات است. جلیل‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۰۸ ـ ۱۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جمال‌الدین کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۹ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لنگر از جنوب روستا می‌گذرد. کوه کچب‌سی در شمال و کوه شیت در جنوب روستا است. آرام‌دره در جنوب خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا، خیار و سیب‌زمینی است. جمال‌الدین‌کلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جمال‌الدین پسر میرعمادالدین دارد که از نوادگان امام موسی کاظم و سردودمان فرمانروایان سادات هزارجریب است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۱/۲۸ ـ ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

جمال‌الدین محمد اصفهانی، پسر عبدالرزاق (ـ اصفهان ۵۸۸ق)، شاعر. بیش‌تر روزگار خود را در اصفهان به زرگری و نگارگری سپری کرد. سفری به آذربایجان رفت و با نظامی گنجوی دیدار کرد. او در قصیده از انوری و سیدحسن غزنوی پیروی می‌کرد و با خاقانی، رشید وطواط و مجیر بیلقانی مشاعره می‌کرد. او بیش‌تر پادشاهان سلجوقی، نظام‌الملک، محتشمان آل‌خجند و شاهکان آل‌باوند را ستوده و در چند قصیده از اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر (۵۶۸ ـ ۶۰۲ق) سخن می‌راند و می‌گوید: «ای زمین حلم زمان جنبش دریا بخشش ـ ای فلک قدر ملک سیرت خورشید جمال/ مردم چشم خرد واسطهٔ عقد ملوک ـ اردشیربن‌حسن شاه پسندیده خصال.» در قصیده‌ای دیگر در مدح همین اسپهبد می‌سراید: «گر کسی فیض جان همی بخشد ـ شاه گیتی‌ستان همی بخشد/ شاه‌غازی سپهبد اعظم ـ کآشکار و نهان همی بخشد/ نیست یک روزه بخشش شاه ـ هر چه هفت آسمان همی بخشد/ دست جودش نگر که از ساری ـ زان سوی اصفهان همی بخشد/ گله‌ها اسب و تخت‌ها جامه ـ به یگان و دوگان همی بخشد/ من که باشم که شاه بهر شرف ـ کعبه را طیلسان همی بخشد/ دُر چو ابر بهار می‌بارد ـ زر چو باد خزان همی بخشد/ گفت این بر دل تو پوشیده است ـ شاه مازندران همی بخشد.» در قصیدهٔ بلند دیگری او را این‌گونه وصف می‌کند: «تاج ملوک اردشیر، اختر پیروزبخت ـ گوهر دریا نوال، قلزم گردون توان/ حاتم اقلیم‌بخش، آصف البرز حلم ـ حیدر خیبرگشای، رستم گیتی‌ستان.» او دو شاهزادهٔ نوزاد

توأمان ملک‌اردشیر با نام‌های شمس‌الملوک و شرف‌الملوک را نیز چنین می‌ستاید: «دو شمع جمع ملوک و دو چشم روی وجود ـ دو روح قالب عقل و دو نجم چرخ علا/ سپهر رفعت شمس‌الملوک زهره رکاب ـ جهان جان شرف‌الملوک آفتاب لقا.» دیوان جمال‌الدین اصفهانی به تصحیح و حاشیه‌نویسی حسن وحید دستگردی منتشر شده است (تهران، ۱۳۲۰، ۱۳۶۲ش).

منابع: آتشکده، ۹۲۹/۳، ۹۳۹؛ الذریعه، ۲۰۲/۹ ـ ۲۰۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۷۳۱/۲ ـ ۷۴۰؛ تذکرةالشعرا، ۱۵۶ ـ ۱۶۴؛ دیوان جمال‌الدین محمدبن‌عبدالرزاق اصفهانی، ۲۹ ـ ۳۴، ۵۷ ـ ۶۰، ۹۵ ـ ۹۷، ۲۲۲ ـ ۲۲۵، ۳۰۶ ـ ۳۰۸، ۳۱۱ ـ ۳۱۳؛ لباب‌الالباب، ۸۸۹ ـ ۸۹۱؛ مجمع‌الفصحا، ۴۷۸/۱.

جمال‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان دشت‌کنار در بخش مرکزی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا، ذرت، توت‌فرنگی و تره‌بار است. جمال‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جمال‌لنگه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۰۸ ـ ۱۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جمالی، پریسا (سوادکوه ۱۳۴۹ش ـ)، صداپیشه و گوینده. در ۱۳۷۵ش به بازیگری در رادیو پرداخت. از ۱۳۷۹ش پس از پیمودن دوره‌های گویندگی در تلویزیون زیر نگاه کسانی چون اکبر منانی، ناصر ممدوح و رفعت هاشم‌پور به صداپیشگان فیلم پیوست. نخستین نقشی که در آن به صداپیشگی پرداخت معلم مدرسه در سریال امیلی در نیومون (گیلس واکر، ۱۹۹۸م) بود. از آثار صداپیشگی او است: افسانهٔ شجاعان (خوانگ جینن جونگ و یوئن بین، ۲۰۰۱م)؛ خانهٔ خنجرهای پران (ژانگ ییمو، ۲۰۰۴م)؛ بیل رابکش (کونتین تارانتینو، ۲۰۰۴م)؛ گمشده (هیتور دالیلا، ۲۰۱۲م).

منابع: تاریخچهٔ کامل دوبلهٔ فارسی در ایران، ۱۳۴۹/۲ ـ ۱۳۵۰؛ سرگذشت دوبلهٔ ایران، ۲۴۳.

تبرستان www.tabarestan.info

جِمِرد، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۷′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۵؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۳، ۸۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جمشیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۱ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جمشیدآباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

جمشیدی مازندرانی، عبدالباقی فرزند حاج ملازمان سوادکوهی آلاشتی (آلاشت ۱۲۷۱ ـ تهران ۱۳۲۷ش)، سیاستگر. وی مقدمات علوم و منقول و معقول را در عتبات عراق تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران در ۱۲۹۴ش به خدمت وزارت عدلیه درآمد. در ۱۳۰۴ش ریاست دادگستری بابل را بر عهده گرفت. در همان زمان به نمایندگی مجلس مؤسسان از بابل انتخاب شد. جمشیدی در مجلس مؤسسان که سلطنت را به خانوادهٔ پهلوی انتقال داد عضو مؤثری بود. وی در دوره‌های ششم (۱۳۰۵ش)، هفتم (۱۳۰۷ش)، هشتم (۱۳۰۹ش)، نهم (۱۳۱۱ش) و دهم (۱۳۱۴ش) مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم بابل برگزیده شد. در مجلس عضو کمیسیون دادگستری بود و اغلب ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت. پس از پایان دورهٔ دهم مجلس شورای ملی (۱۳۱۶ش) به دادگستری بازگشت و مستشار دیوان عالی کشور شد.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۰۹۹/۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۳۰؛ رجال پارلمانی ایران، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۵۵۱/۱.

جمعه بازار امیرکلا، بازاری هفتگی در شهر امیرکلا در محلهٔ دیوکلا. بازار قدیمی آن، نخست از میدان امیرکلا به سوی چهل‌ستون برپا می‌شد. ابوت (در سفر ۱۲۶۰ق) امیرکلا را قصبه‌ای با دکان‌های زیاد و میرزا ابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) راسته بازار آن را مرغوب گزارش کرده است. از کالاهای عمدهٔ جمعه بازار در گذشته کتان بوده است. ملگونف از داد و ستد اهالی امیرکلا با انزلی و لنگرود سخن رانده که اجناسی چون کرباس، جاجیم، پنبه، باقلا، ماکو، عسل، موم، قیصی خشک، سبوس، روغن گاو، صابون استرآبادی و قلیان کدو داد و ستد می‌کردند. نیما یوشیج در سفرنامهٔ بارفروش در ۱۳۰۷ش می‌نویسد که بازار آن از شجره‌های نی ترتیب یافته و بازار در ساحل راست رودخانهٔ بابل واقع شده است. الوان زرد و سفید، صیفی‌جات، چیت‌های سرخ دهاتی‌پسند در این بازار به فروش می‌رسد. هم‌اکنون جمعه بازار در مساحتی کم‌وبیش ۲۵۰۰۰ مترمربع به درازای کم‌وبیش ۱۰۰۰ و پهنای ۲۵ متر برپا می‌شود. در این روز فرآورده‌های کشاورزی و صنایع دستی (جارو، زنبیل) به فروش می‌رسد. این بازار همچنان رونق دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۱۳۳؛ جهانگردی در مازندران، ۱۷۰؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۷۹ ـ ۸۰؛ سفرنامهٔ استرآباد و مازندارن، ۱۱۶؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۱۶ ـ ۱۱۷.

جمعه بازار جویبار، بازاری هفتگی که در سراج‌کلا، نزدیکی سیاه‌رود و کنار پل خشتی شهر جویبار نهاده است. سه نفر از اهالی محل مالک بازار بودند که از فروشندگان، به نسبت نوع و مقدار فروش مالیات دریافت می‌کردند. اختلافات بازار در محلی به نام «اطاق پیش» که در منزل ارباب جای داشت حل و فصل می‌شد. در کنار بازار محوطه‌ای برای خرید و فروش دام زنده به دست دلال‌ها وجود داشت. در بازار قدیم تولیدات کشاورزی و لبنی، هیزم، زغال، نان تنوری، ماهی سرخ شده، عسل، پارچه، شکر، انواع کوزه گلی، جارو، چکمه، گردو و صنایع دستی، پارچهٔ کرباس، جوراب و دستکش پشمی، حصیر، زنبیل، خورجین، دمپایی چوبی/تکتکی عرضه می‌شد. در جمعه بازار، پیشه‌ورانی مانند مسگر، نعل‌بند، سلمانی، چاقوتیزکن، چلنگر، لحاف‌دوز، چینی‌بندزن و معرکه‌گیران نیز حضور داشتند. هم‌اکنون شهرداری، محلِ جمعه بازار را از مالکان قبلی خریداری و با برپایی غرفه‌ها در بخشی از بازار، برخی اصناف مانند بزازی، خرازی، قصابی و فروشندگان پوشاک و ظروف و کفش جای گرفته‌اند. در بخش‌های دیگر بازار افزون بر فرآورده‌های کشاورزی و لبنی بیش‌تر لوازم مورد نیاز مردم مانند حبوبات، میوه، تره‌بار، انواع شیرینی، ترشی محلی، ماهی، پرندگان وحشی و اهلی و تولیدات کارخانه‌های داخل و خارج دیده می‌شود. از رسوم قدیمی این بازار، کشتار گاومیش، گاو و گوسفند در دکه‌های کباب‌پزی است که خریداران پس از خرید، برای خوردن کباب سیخی، دل، قلوه، جغول بغول/ خوراک جگر به این مکان می‌روند.

منابع: تاریخ شاهی شهر، ۶۱۴؛ تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، ۸۸ ـ ۸۷.

جناسم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان کوهدشت غربی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری مرکز

www.tabarestan.info تبرستان

شهر سورک و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از کوه گلدین سر چشمه گرفته از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌پیوندد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و لوبیا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۳/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۴۶/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جنت‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رودبار از جنوب روستا می‌گذرد. از روزگار اسماعیلیه بقایای قلعه‌ای به نام دربندان به جا مانده است. ظهیرالدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان از پیش‌آمد زمین‌لرزه در این روستا در ۸۸۹ق یاد کرده است. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، هویج، سیر، پیاز، انار، زرشک و عسل است. جنت‌رودبار مسجد، درمانگاه و دبستان دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۰۹ـ۱۱۱؛ از آستارا تا استارباد، ۴۳/۳؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۵۳ـ۴۵۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۵؛ گیتاشناسی ایران، ۳۴۲/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جندین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جنگجو، لطف‌الله (خوریهٔ نور ۱۳۶۵ش ـ)، بازیکن فوتبال هفت نفره. دروه‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و نور پیمود. در ۱۳۹۲ش به این ورزش روی آورد و زیر نگاه سیدابراهیم حسینی، حسین صالح و سیدعلی بوکا آموزش دید. در ۱۳۹۵ش عضو تیم ملی فوتبال هفت نفرهٔ جانبازان و معلولین ایران شد. از افتخاراتش با تیم ملی به دریافت نشان‌های طلای رقابت‌های جهانی (دانمارک، ۲۰۱۶م)، نقرهٔ پارالمپیک (برزیل، ۲۰۱۶م)، نقرهٔ رقابت‌های جام جهانی (آرژانتین، ۲۰۱۷م) و طلای مسابقات آسیایی (کیش، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با لطف‌الله جنگجو، زمستان ۱۳۹۷ش.

جو، با نام علمی .Hordeum vulgar L، گیاه گندمی میهمان یک ساله از تیرهٔ گندمیان به بلندی تا ۹۰ سانتی‌متر است. برگ‌های آن خطی ـ نوک‌دار به بلندی تا ۴۵ سانتی‌متر با گل‌آذینی سنبله و چهارگوش یا سه گوش به بلندی تا ۱۰ سانتی‌متر است. دارای کاربردهای دارویی مانند آرام‌بخش، ضد ترشح شیر، ضد تب، هضم‌کننده، ادرارآور، مقوی معده، خلط‌آور، کاهندهٔ قند خون و کلسترول است. مادهٔ هوردنین (Hordenine) در آن با ترکیباتی مشابه آدرنالین کاربردی مانند افدرین (Ephedrine) برای مداوای برونشیت دارد. مالت جو برای ساختن آبجو و ویسکی به کار می‌رود. گیاه علفی جو در سراسر جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جوادی، سیدمحمود (آمل ۱۳۱۱ش ـ)، رئیس فرهنگ نور (رئیس آموزش و پرورش). دورهٔ ابتدایی را در دبستان فرهنگ و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان پهلوی آمل و علمیهٔ تهران به پایان برد. در ۱۳۳۷ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. از سمت‌های او دبیر دبیرستان‌های آمل، نمایندهٔ ادارهٔ فرهنگ نور و رئیس فرهنگ نور را می‌توان نام برد. در ۱۳۳۹ش با یاری تنی چند از دبیران وزارت فرهنگ به گردآوری شرح حال شعرای گذشته و بزرگان آمل پرداخت و به همین سبب از وزارت فرهنگ تقدیرنامه گرفت.

منبع: چهره‌های آشنا، ۱۶۷.

www.tabarestan.info تبرستان

جوادی آملی، عبدالله، فرزند ابوالحسن واعظ (آمل ۱۳۱۲ش ـ)، مرجع تقلید، مفسر قرآن. پس از پایان دورهٔ دبستان، در ۱۳۲۵ش به حوزه علمیهٔ آمل رفت و تا ۱۳۲۹ش بخشی از درس‌های سطح را نزد عالمانی چون شعبان نوری، ابوالقاسم فرسیو، عبدالله اشراقی، احمد اعتمادی، عزیزالله طبرسی، محمد غروی، ضیاءالدین آملی و پدرش فرا گرفت. چندی در حوزه مشهد بود، و پس از آن به تهران رفت و از درس بزرگانی چون محمد تقی آملی، مهدی محی‌الدّین الهی، ابوالحسن شعرانی سیدعباس فشارکی، اسماعیل جاپلقی، محمد حسین فاضل تونی و محمد رضا محقق بهره برد. هم‌زمان، به فراگیری علوم عقلی پرداخت و در ۱۳۳۴ ـ ۱۳۳۵ به حوزهٔ علمیهٔ قم راه یافت. در آن‌جا از محضر آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خمینی، سید محمدحسین طباطبایی و میرزا هاشم آملی بهره جست. او تدریس علوم حوزوی را از جوانی و زمانی که در تهران درس می‌خواند، آغاز کرد. جوادی پیش از انقلاب از پیروان اندیشهٔ آیت‌الله خمینی بود و چندبار از تبلیغ و سخنرانی‌اش جلوگیری و او را بازداشت کردند. عضویت در شورای عالی قضایی، تهیه پیش‌نویس لوایح قضایی دو دورهٔ آن، عضویت در مجلس خبرگان و جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم از جمله فعالیت‌های وی پس از انقلاب بوده است. وی در ۱۳۶۷ش، با هیأت همراه مأموریت یافت تا پیام امام خمینی را به میخائیل گورباچف رهبر وقت شوروی برساند و آن را برایش بخواند. او همچنین در ۱۳۷۹ش/ ۲۰۰۰م برای شرکت در نشست هزارهٔ ادیان، به نیویورک سفر کرد. جوادی‌آملی از دههٔ ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۸ش امام جمعهٔ شهر قم بود. بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اِسراء از مراکز دینی شهر قم، زیر نظر جوادی آملی اداره می‌شود. او همچنین بر مؤسسهٔ آموزش عالی حوزوی امام حسن عسکری(ع)، که در ۱۳۸۷ش در شهر آمل تأسیس شده است، نظارت دارد.

از آثارش: تفسیر تسنیم، در ۵۴جلد (قم،۱۳۷۸ ـ ۱۳۹۹ش)؛ عرفان حج (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ رحیق مختوم، در۳۲جلد (۱۳۸۲ ـ ۱۳۹۹ش)؛ صهبای صفا (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ استفتائات (قم، ۱۳۸۸ش)؛ حقیقت موزون (قم، ۱۳۸۸ش)؛ جرعه‌ی از صهبای حج (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ الحج، رموز و حکم (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعهٔ کبیره، در ۱۰ جلد (قم، ۱۳۹۲ش)؛ آفاق اندیشه (قم، ۱۳۹۴ش)؛ ادب قضا در اسلام (قم، ۱۳۹۸ش)؛ اسلام و محیط‌زیست (قم، ۱۳۹۸ش)؛ ادب قضا در اسلام (قم، ۱۳۹۸ش)؛ امام مهدی موجود موعود (قم، ۱۳۹۸ش)؛ فاطمه اسوهٔ بشر (قم، ۱۳۹۸ش)؛ کوثر کربلا (قم، ۱۳۹۸ش).

منابع: اسناد انقلاب اسلامی، صفحه‌های فراوان؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۶۸ ـ ۳۷۴؛ تاریخ فرهنگ و ادب مازندران، ۲۳۶ ـ ۲۴۶، ۲۷۷؛ دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۳/ ۱۵ ـ ۱۵۱۷؛ فرهنگنامهٔ رجال روحانی عصر امام خمینی ۱۰۳ ـ ۱۰۵؛ گلشن ابرار، ۳/ ۵۶۵ ـ ۵۷۰؛ مهر استاد، سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی، صفحه‌های فراوان؛

javadi.esra.ir; hawzah.net; jameehmodarresin.org.

جوادی آملی، یحیی (آمل ۱۳۰۷ ـ همان‌جا ۱۳۸۱ش)، نویسنده. پس از گذراندن دوره‌های دبستان و دبیرستان، در دانش‌سرای مقدماتی پذیرفته شد و با پایان آن دوره به تدریس روی آورد. هنگام آموزگاری در یوش با نیما یوشیج نشست و خاست داشت. سپس تا بازنشستگی در آمل به آموزش پرداخت. چون درگذشت پیکرش را در کنار حسینیهٔ هدایت آمل به خاک سپردند. جوادی آملی دستی در شعر داشت. از وی دفترهایی از شعر و یادداشت‌ها به جا مانده است. از آثارش: ضرب‌المثل های آملی (تهران، ۱۳۸۵ش).

منبع: ضرب‌المثل های آملی، ۹ ـ ۱۰.

جوارم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۹ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۱۳' عرض شمالی و ۵۲° و ۵۴' طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. کوه گلدک در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. جوارم دبستان و تکیه دارد. پارک جنگلی جوارم* در نزدیکی این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جُوارم، پارک جنگلی که در ۶ کیلومتری شمال و شمال باختری شهر

زیراب و ۱۱ کیلومتری جنوب شهر شیرگاه و در کنار جادهٔ اصلی فیروزکوه. این پارک دارای سفره‌خانهٔ سنتی، سرویس بهداشتی، آلاچیق، جادهٔ آسفالت و محوطهٔ بازی کودکان است. از گونه‌های گیاهی در جنگل جوارم می‌توان مَمرز، اَنجیلی، راش، کَلهو، افرا، توسکا، نمدار، کِرات، شب‌خسب، آزاد، بلوط، شیردار، گردو، توت و انجیر را نام برد و از گونه‌های جانوری به گراز، شغال، شوکا، خرگوش، گرگ، جوجه‌تیغی(تَشی)، قرقاول، اَبیا، قمری و فاخته اشاره کرد.

منابع:

WWW.egardesh.com; WWW.seeiran.ir.

جوالدوزک، با نام علمی Catalpa bignonioides walt، درخت میهمان تک پایهٔ کوتاه تا بلند، به ندرت همیشه سبز با تاج گستردهٔ کروی، از تیرهٔ جوالدوزک/ انارشیطان و از جنس جوالدوزک به بلندی ۷ تا ۲۰ متر است. برگ‌هایی با بوی ناخوشایند دارد که قلبی ـ تخم‌مرغی پهن و نوک تیز به بلندی ۱۲ تا ۲۰ سانتی‌متر است. گل‌هایش سفید با ۲ نوار زرد در سطح داخلی و نقاط قهوه‌ای ـ ارغوانی فراوان است. پوست ساقهٔ آن اثر قی‌آور، ضد کرم، مسکن ملایم و مخدر آن درمان‌کنندهٔ آسم و سرفه‌های اسپاسمی است. گلاب آن آمیخته با گیاهانی همانند سراب (Ruta graveolens) التهابات چشمی را از بین می‌برد. بومی کشور امریکا (فلوریدا ـ میسوری) است. سه گونه از جوالدوزک در ایران کاشته می‌شود که دو گونهٔ آن را در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

جوانه‌ها، اردوگاه دانش‌آموزی منطقه‌ای در کیلومتر ۳۷ جادهٔ فرح‌آباد به دریا. این اردوگاه با پهناوری ۱۲ هکتار، در ۱۳۵۰ش با رویکرد فعالیت‌های اردویی، تشکل‌ها، شورای دانش‌آموزی، پیشتازان و فرزانگان، بسیج، سازمان هلال‌احمر و اسکان فرهنگیان و... با گنجایش پذیرش اردوی روزانه ۴۰۰ و شبانه‌روزی ۱۲۰ تن گشایش یافت. اردوگاه دارای نمازخانه با گنجایش ۱۰۰ تن، ۲۲ خوابگاه با گنجایش ۲۵۰ تن، آلاچیق ۱۳ واحد با گنجایش ۱۰۰ تن، ۱۶ چشمه حمام، ۸ چشمه سرویس بهداشتی، زمین ورزشی فوتبال و والیبال است.

منابع: ادارهٔ کل آموزش و پرورش استان مازندران، معاونت پرورشی و فرهنگی (فضاهای پرورشی و فرهنگی)؛ گفت‌وگو با حسن شیری و علی‌النقی اکبری، آبان ۱۳۹۴ش.

WWW.iranordoo.ir.

جواهرده/ جوردیه / تنهیجان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۸۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. جواهرده دارای محله‌هایی چون اوشیان‌سر، جولاخیل، کربلابنه، آموسی‌خیل، بریشی‌محله، صیقل‌محله و فتوک‌محله است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب‌زمینی، فندق، گردو، گلابی، به، انار و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبورعسل می‌پردازند. جواهرده مسجد آدینه یا دزگا مزکتی و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدجعفر دارد. از چشمه‌های این روستا به شیخان، آبعلی، سلمان، بریی و کمربن می‌توان اشاره کرد. آیین گل‌کاری برای سفید کردن کف و دیوارهای مسجد تاریخی جواهرده در آدینهٔ مرداد هر سال به دست دوشیزگان انجام می‌شود. در جواهرده بازارهای نمدمالی، کلاه‌مالی، کلاه‌دوزی، آهنگری، مسگری، قماش و رنگرزی بود و کالاهایی چون سالامبور، موی بز، گل گاوزبان، گیاهان خشک‌شدهٔ کوهی، چرم، بلور، مغز گردو، کشمش و لبنیات محلی داشت. اما بازار جواهرده* با پیدایش شهر رامسر در دورهٔ پهلوی از رونق افتاد و اکنون دارای چند قهوه‌خانه، نانوایی، قصابی و میوه‌فروشی است. سکونت در جواهرده فصلی است و در تابستان پذیرای گردشگران است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱۲ ـ ۱۱۴؛ از آستارا تا استارباد، ۳۲/۳ ـ ۳۴؛ از سخت‌سر تا رامسر، ۹۹، ۱۴۴ ـ ۱۵۸؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، در صفحات فراوان؛ خاتون هفت‌قلعه، ۳۲۰؛ رامسر، عروس شهرهای ایران، در صفحات فراوان؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۶؛ گیتاشناسی ایران، ۳۴۵/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۹ ـ ۴۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

جوراکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۷ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شش کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ آئی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، ترەبار و کیوی است. جوراکلا آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده تقی دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳، ۳۰۰، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۱۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

جوربند/ جوربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۱۱ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جوربند از میان روستا می‌گذرد. دریاچه‌ای مصنوعی در این روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، عسل و لبنیات است. جوربند دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نورکیاسلطان دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۷۰/۳؛ شهرستان نور، ۹۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۳/۲۷ ـ ۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

جورجاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چهاردره در خاور و کوه حمام‌سر در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو و آلوچه است. جورجاده دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

جوریشجرد/ جوریشگرد/ سعیدآباد/ سعدآباد، از شهرهای میان رویان و کلار. آباد شدهٔ سعیدبن‌دعلج، سردار نامدار تازی و نمایندهٔ مهدی پسر منصور، سومین خلیفهٔ عباسی در سال‌های ۱۶۲ ـ ۱۶۴ق. اولیاءالله آملی بنیان آن‌جا را به عمربن‌العلاء (۱۶۴ ـ ۱۶۷ق) نسبت می‌دهد که سعیدبن‌دعلج بنای نیمه‌کارهٔ آن را تمام و به نام خود سعیدآباد نامید. ابوالفداء سعیدآباد را نزدیک رویان و شهری کوچک قلمداد می‌کند. ابن‌اسفندیار آن شهر را مسلحهٔ جوریشجرد و سعیدآباد یاد می‌کند و می‌نویسد: «آن دیه عمربن‌العلاء نهاد و خانه و مسکن آن‌جا داشت. گوید امر است، آنک این ساعت زیارت می‌کنند عوام که یار پیغمبرست و نمی‌دانند.» مسلحهٔ جوریشجرد و سعیدآباد دارای ۱۰۰۰ تن نظامی بود. ابن‌اسفندیار همچنین می‌نویسد: «به ناحیت رویان دیهی است معروف که سعیدآباد خوانند، هر کودک که به فصل تابستان آن‌جا از مادر جدا شود و در وجود آید به کودکی بمیرد تا چنان عادت رفت که مادران به وقت وضع حمل نقل کنند با مواضع دیگر به موسم تابستان.» نام سعیدآباد در حوادث تاریخی طبرستان فراوان آمده است. عبدالله‌بن‌حازم حاکم مازندران در سرکوب شورش مردم رویان و مازندران در ۱۸۰ق، از چالوس به سعیدآباد رفت و مردم آن‌جا را که در دژی پناهنده شده بودند از دم تیغ گذراند و سعیدآباد را چنان ویران کرد که سالیان درازی کسی نتوانست در آن‌جا خانه ساخته زندگی کند. حسن‌بن‌زید علوی درروز دوشنبه بیست و چهارم رمضان ۲۵۰ق، از ری به سعیدآباد رفت و با نمایندگان اهالی کلار

و رویـان طبرسـتان دیدار کرد و آنـان با وی بیعت نمودنـد. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ـ۱۲۸۹ش) می‌نویسد: «سعیدآباد بین راه از حسن‌کیف در کلارسـتاق به دهکـدهٔ کیاکلاته نزدیـک لاکتر واقع بـود.» امروزه سعدآباد یکی از محلات شهر مرزن‌آباد می‌باشد.

منابـع: تاریخ اسـتندار (رویان و دیلم زمین)، ۳۸۳؛ تاریخ تبرسـتان، ۸۷/۱، ۱۸۰ـ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۲۹؛ تاریخ رویان، ۶۱؛ تاریخ طبرستان،۸۷/۱، ۱۸۰، ۲۲۹؛ ترجمـهٔ مختصر البلـدان، ۱۴۸؛ جغرافیـای تاریخی رویان و رستمدار، ۳۸ـ۳۹، ۵۳؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۹؛ جغرافیای ولایت نور، ۱۰۶؛ علویان طبرستان، ۴۱، ۲۲۸؛ مازندران و استراباد، ۶۲، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۵۳.

جوله/ گُودوش، ظرفی چوبی/ مسـی ویژهٔ شیردوشـی و پیمانه که نیم متر بلندی دارد. گالش‌ها و چوپانان در گاوسـراها و گوسفندسـراها آن را بـه کار می‌برنـد. جوله بیش‌تر به همـراه پیمانهٔ کلز* بـه کار می‌رود و دستهٔ خمیدهٔ کلز را بر دهانهٔ آن می‌آویزند. آن را برای نگه‌داری لبنیات، آب، روغن و شـیره/ دوشاب خرمالوی جنگلی، رب آلوچهٔ جنگلی و رب انـار نیـز بـه کار می‌برند. جوله برگرفتـه از واژهٔ جول به معنی گود اسـت و هر چیز گود و تورفته را جـول دِله می‌گویند. گویا چون بیش از ظـروف دیگر گودی و ژرفا دارد به این نام خوانده می‌شـود. شـکل ایـن ظـرف در همه جای مازندران کمابیش یکسـان اسـت و همانند پارچ دهانه‌ای گشـاد و کمری تنگ دارد. این دهانهٔ گشاد با نوک رو به بالای آن مناسب شیردوشی است. امروزه با فراگیرتر شدن جولهٔ مسی و رویـیـن، جولهٔ چوبی کاربرد چندانی ندارد و بیش‌تر تزیینی اسـت. گاهی لاک‌تراشان برای تزیین بر سطح جوله نقش‌های هفت و هشت کنده و دستهٔ آن را به شکل حیوانات درمی‌آورند.

منابـع: فرهنـگ واژگان تبـری، ۷۹۴؛ فرهنـگ واژگان محلـی لَنگایِ تاریخـی (مازندران غربی)، ۶۶؛ هنر لاک‌تراشـی مازندران، ۳۰؛ پژوهش میدانی.

جونکاسَـره/ گُوسَره، وِرزاسَـره، از بازی‌های بومی مازندران. این بازی یا مسابقه بین جونکا یا تِشـک‌ها (گاوهای نرِ جوان) انجام می‌شود. دو تن از گالش‌ها (دامداران) هر کدام یک گاو نر را انتخاب کرده و شرط می‌کنند که برندهٔ مسابقه خواهند بود. به این صورت که ابتدا این گاو را تا شش ماه پرواربندی می‌کنند. هر یک می‌کوشند تا گاوشان چاق‌تر شـود و در روز مقـرر آن را به محل مسـابقه یا میدان بـازی می‌آورند. مردم برای تماشای این مسابقه جمع می‌شوند، گاوها را در میان میدان رها می‌کنند و روبروی هم قرار می‌دهند که به آن سَـره می‌گویند، این دو گاو بـا هـم به مبـارزه می‌پردازند که این عمل را پیش از مسـابقه به آن‌ها آموزش می‌دهند. هر گالش با حضور در صحنه، جونکای خود را برای بهتر جنگیدن تحریک می‌کند، کسـی که گاوش زمین بخورد یا فرار کند، بازندهٔ مسـابقه اسـت و جایزه‌ای را به برنده می‌دهند. این جایزه به دست همین دو تن تهیه می‌شود. جونکا سره بیش‌تر در فصل بهار و یا هنگام قرق‌شکنی انجام می‌شود.

منابـع: کا(فرهنـگ بازی‌هـای مازنـدران)، ۹۲ـ۹۳؛ سـجرو، ۵۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۵۹.

www.tabarestan.info تبرستان

جونی‌کلا/ جونـه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۷ تن)، از دهسـتان اهلم‌رسـتاق جنوبی در بخـش مرکزی از شهرسـتان محمودآباد. این روسـتا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شـمالی و ˚۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ شه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روسـتا کشاورزی و باغـداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جونی‌کلا دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۸۴؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۱۶۸؛ فرهنـگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جویبـار، شـهر (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۲۹۱۲۲ تـن)، مرکـز اداری شهرسـتان جویبار (جمعیت در ۱۳۹۱ش ۷۷۵۷۶ تن). این شهر در ˚۳۶ و ′۳۸ و ˚۳۰ عرض شـمالی و ˚۵۲ و ′۵۴ و ˚۴۵ طول شـرقی در ۲۲ کیلومتری شمال باختری مرکز ساری، ۲۷۵ کیلومتری شمال خاوری

تهران و در بلندای ۸ ـ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. شهرستان جویبار از شمال به دریای مازندران، از جنوب به شهرستان قائم‌شهر، از خاور به شهرستان ساری و از باختر به شهر بهنمیر در شهرستان بابلسر می‌رسد. وسعت شهرستان جویبار ۲۸۵/۵ کیلومترمربع است. اقلیم جویبار معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۷/۶، بیشینه ۴۲/۵ و کمینهٔ آن ۵/۶ ـ درجهٔ صدبخشی است. سیاه‌رود از میان آن می‌گذرد. میانگین بارش سالیانه ۷۲۴/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانهٔ آن بیش از ۸۰ درصد است. شهرستان جویبار دو بخش مرکزی و گیل‌خواران و دو شهر کوهی‌خیل* و جویبار چهار دهستان چپک‌رود، لاریم، سیاه‌رود و حسن‌رضا و ۷۶ آبادی دارد. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، پنبه، توت‌فرنگی، دانه‌های روغنی، میوه‌های تابستانی، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. نام جویبار به صورت‌های جوبر، جوبار، جوی‌بار، باغلو و جویبار آمده است. در عهد قاجار به دستور آقامحمدخان، گروهی از طوایف کرد برای محافظت از مناطق شمالی به این منطقه کوچانده شدند. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) نام آبادی جویبار را به همراه آبادی‌های فرح‌آباد ساری یاد می‌کند. شهر جویبار از به هم پیوستن چند محله پیدا شده که مرکز آن باغلو بود. باغلو نخست تابع شهرستان ساری و مرکز دهستان گیل‌خواران در بخش مرکزی شاهی بود. ساخت کارخانهٔ پنبه‌پاک‌کنی در ۱۳۱۴ش موجب توسعهٔ شهری در جویبار گردید. در ۱۳۳۵ش جویبار شهر شده و شهرداری جویبار در ۱۳۴۰ش پیدا شد. تا ۱۳۶۵ش با پیوستن روستاهای باغبان‌محله، کلاگرمحله، سراج‌کلا و تازه‌آباد به بافت قدیمی کردمحله، جوان‌محله، فقیه‌محله و بالامحله، شهر جویبار توسعه یافت. شهر جویبار در ۱۳۷۶ش شهرستان شد. میرزااسدالله نادر مازندرانی*، نصرالله جویباری*، علی معلمی جویباری*، حسن یزدانی*، رضا یزدانی*، کمیل قاسمی*، مهدی حاجی زاده* و مسعود اسماعیل‌پور* از نام‌آوران جویبار به شمار می‌آیند. امامزاده حبیب‌الله به شمارهٔ ۱۷۷۹۱؛ پل تاریخی آزان به شمارهٔ ۲۸۴۲؛ پل جمعه بازار به شمارهٔ ۲۹۵۴۶؛ پل خشت به شمارهٔ ۳۰۴۴؛ پل سیکان به شمارهٔ ۲۱۹۹۳؛ تپهٔ اسماعیل کلای بزرگ به شمارهٔ ۷۸۵۱؛ تپهٔ جن کتی به شمارهٔ ۱۰۲۶۳؛ تپهٔ حیدرآباد به شمارهٔ ۷۸۵۵؛ تپهٔ دونه چال به شمارهٔ ۷۸۳۷؛ تپهٔ دین بن به شمارهٔ ۱۰۲۶۲؛ تپهٔ دین چفته سر به شمارهٔ ۱۰۲۶۱؛ تپهٔ دین لاریمی به شمارهٔ ۱۰۲۵۶؛ تپهٔ شورکا به شمارهٔ ۷۸۵۲؛ تپهٔ فوتم سنگ پل به شمارهٔ ۱۰۲۶۶؛ تکیهٔ بیزکی به شمارهٔ ۲۱۹۹۶؛ تکیهٔ چهل تن به شمارهٔ ۱۷۷۹۳؛ تکیهٔ کردکلا به شمارهٔ ۱۶۷۴؛ سقانفار بیزکی به شمارهٔ ۲۲۰۳۹؛ سقانفار درویش محمدشاه به شمارهٔ ۲۹۸۹۳؛ شاردین تپه به شمارهٔ ۷۸۴۰؛ محوطهٔ باستانی انبارسر به شمارهٔ ۱۰۲۶۴ از بناهای تاریخی ثبت شده در آثار ملی شهرستان جویبار هستند. جمعه‌بازار سراج‌کلا و چهارشنبه‌بازار چپک‌رود در جویبار برپا می‌شود. ورزش، به ویژه ورزش کشتی، در جویبار رونق فراوان دارد. دانشگاه‌های پیام نور و آزاد اسلامی از مراکز آموزش عالی جویبار هستند. شهرکی صنعتی در جویبار ساخته شده است. مردم جویبار به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخچهٔ مستند شهرستان جویبار، ۱۹ ـ ۲۰، ۲۵، ۸۹؛ جویبار پایتخت کشتی، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۶؛ سالنامهٔ آماری مازندران ۱۳۹۵ش، ۳۷، ۶۴، ۸۷، ۸۹؛ شهرهای ایران شهر، ۲۹۴/۳ ـ ۳۰۲؛ فرزانگان بابل، ۱۶۷؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۴۶۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ خاتم‌الانبیا (صدر بابل)، ۲۰۴؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۵۵ ـ ۵۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ گیتاشناسی ایران، ۳۵۰/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۲، ۷۵؛

Google Earth.

جویبار، هفته‌نامهٔ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی حسن شیرزاد کبریا و سردبیری علی پاداشی که با مجوز ۱۳۷۶/۲/۱ش در ساری منتشر می‌شود. از بهار ۱۳۹۶ش مجوز روزنامهٔ جویبار صادر و در ۸ صفحه جلدی روزنامه‌ای، صفحهٔ اول و آخر رنگی، در گسترهٔ توزیع منطقه‌ای خراسان شمالی، سمنان، گلستان، گیلان و مازندارن انتشار می‌یابد. یادداشت، گزارش، کاریکاتور، اخبار ادارات، آگهی، فرهنگی و ورزش از بخش‌های ثابت روزنامه است. تا تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۸ش، ۹۶۷ شماره از این نشریه به چاپ رسیده است.

منابع: روزنامهٔ جویبار، شماره‌های متعدد؛ گفت‌وگو با آزاده محسنی مسئول دفتر روزنامه، پاییز ۱۳۹۶ش.

جویباری، محمود مدانلو، نامبردار به جویباری (جویبار ۱۳۴۷ش ـ)،

عالم دینی. در ۱۳۶۳ش به حوزهٔ علمیهٔ کوتنای قائم‌شهر راه یافت. سپس در حوزهٔ علمیهٔ رستمکلای بهشهر تحصیل کرد. آن‌گاه در ۱۳۶۴ش در حوزهٔ علمیهٔ قم تحصیلاتش را پی گرفت. از ۱۳۶۸ش با نگارش جزوه برای طلاب و روحانیان مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم کار خود را آغاز کرد. او در ۱۳۷۱ش نخستین کتابش را در زمینهٔ انقلاب با نام پیرامون انقلاب اسلامی به نگارش درآورد. جویباری چندی نیز برای فراگیری درس خارج فقه به تحصیل نزد آیت‌الله مشکینی پرداخت. از دیگر آثارش: نور هدایت یا آشنایی با قرآن برای نوجوانان (قم، ۱۳۷۱ش)؛ ۱۱۴ معمای قرآنی، به ضمیمه نور هدایت (قم، ۱۳۷۲ش)؛ تربیت در دامن طبیعت: کلیات اردو و اردوداری (قم، ۱۳۷۴ش)؛ سرگرمی‌های قرآنی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ معمای سوره‌ها در دو جلد (قم، ۱۳۷۵ش)؛ سرگذشت‌های حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) (قم، ۱۳۷۷ش)؛ دفتر تجربه جوان: مشارکتی نو در انتقال تجربیات (قم، ۱۳۷۹ش)؛ سرگذشت‌های پنج تن آل عبا (چاپ ششم، قم، ۱۳۸۶ش).

منبع: دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۸۶۳/۱ـ۸۶۵.

جهازوَری/ باروَری، بردن جهاز، آیینی در عروسی. در گذشته جهیزیهٔ عروس را در همان روز عروسی به همراه عروس به خانهٔ داماد می‌بردند و امروزه چند روز پیش از عروسی می‌برند. پیشترها به جز آینه و شمعدان و قرآن، بخش اعظم جهیزیه دربرگیرندهٔ پارچه، لاون*، شمد*، گِلیج* و جاجیم*هایی می‌شد که خود عروس یا مادرش می‌بافت و بافت آن نشان ذوق و سلیقه و هنر او بود. جهیزیه عروس را در صِنّخ (صندوق) می‌گذاشتند که به صِنّخ بار معروف بود. حصیر، نمد، فرش، و لحاف و تشک را بار اسب می‌کردند. زنان و شماری از پسران جوان برای طبق‌کشی، لباس داماد و ظروف مسی را نیز در خنچه نهاده همراه ساز و سُرنا و نقاره و آواز به خانهٔ داماد می‌بردند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

جهان‌بخش، محمدعلی (رامسر ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۳ و ۱۳۷۹ش از دانشگاه‌های گیلان و آزاد تهران در رشته‌های دبیری علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. از ۱۳۸۵ش کارگاه داستان‌نویسی‌اش را نخست در رشت و پس از آن در رامسر به راه انداخت. او همچنین از ۱۳۹۶ش ریاست انجمن اهل قلم رامسر را بر عهده گرفت. از آثارش: مردم‌شناسی و فرهنگ عامه (با تکیه بر فرهنگ عامهٔ مردم ایران) (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ اطلاع‌رسانی و تبلیغات فرهنگی (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ جامعه‌شناسی فرهنگی ایران (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ فرهنگ اقوام ایران (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ تحولات اجتماعی معاصر ایران (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ خانواده و فرهنگ (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: گفت‌وگو با محمدعلی جهان‌بخش، تابستان ۱۳۹۸ش؛ *WWW.honaronline.ir; WWW.ketab.org.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

جَهانبَگلو/ جهان‌بیگلو/ جانبیگلو، از طایفه‌های کردزبان کوچندهٔ مازندران که خاستگاه نخستین‌شان، کردستان ترکیه است. شاه‌عباس یکم (حک ۹۹۶ـ۱۰۳۸ق) پس از گرفتن سرزمین‌های کردنشین عثمانی، برای دفاع از مرزهای خاوری ایران، گروه‌هایی از عشایر کرد آن‌جا را به خراسان، استراباد و مازندران کوچاند که این جابه‌جایی تا آغاز عهد قاجار ادامه داشت. شاخه‌ای از این طایفه با ایلغار، دامغان را به دست آوردند. از جهانبگلوهای مازندران و استراباد، در میانهٔ کشمکش‌های کریم‌خان زند (حک حدود ۱۱۷۶ـ۱۱۹۳ق) با افغان‌ها در منابع سخن رفته است. فتح‌علی‌خان قاجار شکربیک جهانبیگلو را در کمابیش ۱۱۳۲ق به قتل رساند و ابراهیم‌خان، از سرداران این ایل چون از محمدحسن‌خان قاجار جدا شد و به کریم‌خان پیوست به دستِ خان قاجار در ۱۱۶۸ق کشته شد. ابدال‌خان جهانبگلو که از یاران کریم‌خان بود با مرگ خانِ زند، به آقامحمدخان (حک ۱۲۱۰ـ۱۲۱۱ق) پیوست و در برخی از جنگ‌های او با دشمنانش شرکت کرد. با این حال به جرم خیانت به خان قاجار در کمابیش ۱۱۹۳ق کشته شد. جهانبگلوها پس از مرگ او، همچنان یکی از فوج‌های دولتی قاجارها به شمار می‌آمدند. ناصرالدین‌شاه (حک ۱۲۶۴ـ۱۳۱۳ق) در سفرنامهٔ دوم خود، پنبه چولهٔ فرح‌آباد ساری را تیول اسدالله‌خان جهانبگلو و سوارهٔ او یاد می‌کند. مکنزی شمار فوج این طایفه را به همراه عمران‌لوها، پانصد تن می‌نویسد. اسماعیل‌خان اسفندینی*، سرتیپ فوج جهانبگلو در سال‌های پایانی قاجار بود. این طایفه برخلاف جهانبگلوهای عثمانی،

شیعهٔ اثنی‌عشری هستند و با زبان و فرهنگ مازندرانی آمیخته‌اند. اکنون خاندان‌های این طایفه در فرح‌آباد، شهر خواست، میانرود (ساری) و گنج‌افروز (بابل) ساکن هستند.

منبع: ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، ۲۵؛ تاریخ محمدی/ احسن‌التواریخ، ۲۶؛ ساری، کهن شهر مازندران، ۱۵۵؛ روزنامهٔ سفر مازندران (۱۲۹۲ق)، ۱۵۸؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و ...، ۱۰۸؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۰۷؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۰۲ ـ ۱۰۳، ۱۴۰؛ شکوفه‌های ادبیات مازندران، ۱۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۳۲؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۱۷۵.

جهان‌بیگلو اسفندینی، اسماعیل‌خان (۱۲۹۲ق ـ)، شاعر. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. وی ساکن آبادی اسفندین ساری و رئیس و سرتیپ فوج طایفهٔ جهان‌بیگلو بود. فورتسکیو او را مردی کوچک اندام و شکننده می‌شناساند. جهان‌بیگلو در سیاست‌های محلی از پشتیبانان سردار جلیل کلبادی* بود. در ۱۳۲۶ق در شمار سرانی بود که از استبداد صغیر حمایت می‌کردند. در ۱۳۲۹ق در درگیری میان سردار جلیل* و امیرمؤید سوادکوهی* از همراهان سردار جلیل در نارنج باغ* به شمار می‌رفت. در ۱۲۹۸ش از سرانی بود که حکومت مازندران بر آنان سخت گرفت و بخشی از زمین‌های او به دلیل خالصه بودن به دست مأموران مالیه مصادره شد؛ در نتیجه او با گروهی از سران مازندران از حاکم وقت شکایت کردند. جهان‌بیگلو در شعر نیز دستی داشت و منظومه‌ای طنزآمیز به شیوهٔ شاهنامهٔ فردوسی دربارهٔ جنگ میان امیرمؤید و سرداران دیگر مازندران سروده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۲۴۷؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۸۰؛ سردار سوادکوهی، ۵۵، ۸۶، ۹۲، ۱۶۷، ۳۴۱، ۴۴۴؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۴؛ شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، ۱۵.

جهان‌زار، ده، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۹۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛
Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جهانشاهی، جلیل (نوکنده ۱۳۴۱ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در پانزده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه رحیم شربتی، عبدالحسین زمانی و رمضان خدر آموزش دید. در ۱۳۵۹ش عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۶۷ش عضو تیم ملی بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به دریافت نشان‌های برنز مسابقات آسیایی (پاکستان، ۱۹۸۸م) و برنز بازی‌های آسیایی (چین، ۱۹۹۰م) می‌توان اشاره کرد. از ۱۳۶۹ش به مربیگری روی آورد و مربی تیم‌های نوجوانان و جوانان مازندران شد.

منابع: گفت‌وگو با جلیل جهانشاهی، زمستان ۱۳۹۷ش؛
WWW.iawf.ir.

جهانگیری، مُژده (روستای کندلوس در نوشهر ۱۳۴۷ش ـ) نوازندهٔ کمانچه و ویولن. او در دامان خانواده‌ای هنردوست برآمد. در شش سالگی به تشویق پدر، ساز ویولن را در تهران نزد حسین حضرتی فراگرفت. سپس با آشنایی بیش‌تر با ویولن نزد جهانگیر کامیان، محمدرضا گرگین‌زاده و محمدرضا شریفی به کلاس‌های اردشیر کامکار راه یافت. با پشتیبانی و راهنمایی اردشیر کامکار، در ۱۳۷۲ش رتبهٔ دوم جشنوارهٔ کمانچه‌نوازان در جشنوارهٔ موسیقی فجر تهران را به دست آورد. همکاری پیوسته‌اش با گروه‌های بانوان، او را به مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی صدا و سیما، مؤسسهٔ تماشاگه راز، فرهنگ‌سرای بهمن و کنسرواتوار تهران برای تدریس و آموزش کمانچه و ویولن کشاند. او همزمان از استادان موسیقی برای دورهٔ عالی ردیف موسیقی ایران، مانند فرهاد فخرالدینی، محسن الهامیان، هماسادات افسری و داود گنجه‌ای سود برد. وی در کنسرت‌های بسیاری درون و بیرون ایران با گروه‌های موسیقی بسیاری همراهی کرده است. او از ۱۳۷۹ش مدیریت آموزشگاه موسیقی ترنم را در نوشهر داشته است.

منبع: گفت‌وگو با مژده جهانگیری.

جهان‌نماسلیم‌افغان، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی

www.tabarestan.info تبرستان

از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جهانیان، عباس فرزند کریم (بابل ۱۲۹۵ ـ همان‌جا ۱۳۵۰ش)، مدیر و پایه‌گذار کتابخانهٔ ملّی جهانیان بابل. پدرش از بازرگانان بنام بابل بود و عباس تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رساند. وی در ۱۳۱۸ش کتابخانهٔ ملی جهانیان را تأسیس کرد و در دههٔ ۱۳۴۰ش آموزشگاه ماشین‌نویسی هم بنیاد نهاد. در کتابخانهٔ جهانیان کمابیش شش هزار جلد کتاب چاپی و خطی نگه‌داری می‌شد و از مرکزهای مهم فرهنگی در آن روزگار بود. پس از درگذشت جهانیان بیش‌تر آن کتاب‌ها به کتابخانهٔ ملی ایران اهداء شد. از دیگر کارهای جهانیان عکاسی و ثبت خاطرات مصوّر مردم بابل بود. از او بیش از هزار و پانصد قطعه عکس به یادگار مانده است.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۳۰۷ـ۳۰۸؛ عکس‌های تاریخی بابل، چاپ دوم، ۱۵۸.

جهم‌بن‌زحر جعفی، ابوالاسود (ـ ۱۰۲ق)، سردار عرب. در ۹۰ق که قتیبه‌بن‌مسلم باهلی در کار گشودن بخارا بود جهم نیز با او بود. در ۹۲ق که حجاج‌بن‌یوسف ثقفی (ـ ۹۸ق)، والی عراق، داماد خود محمدبن‌قاسم ثقفی را به گرفتن سرزمین سند فرستاد. جهم، طلایه‌دار سپاه او بود. در ۹۵ق باری دیگر به قتیبه پیوست. در ۹۶ق که به فرمان سلیمان‌بن‌عبدالملک اموی (۹۶ ـ ۹۹ق) قتیبه را کشتند، جهم در کشتن او دخالت داشت و به اشارهٔ او بود که سر قتیبه را برداشتند. در ۹۸ق که یزیدبن‌مهلب‌بن‌ابی‌صفره به گرگان و طبرستان تاخت جهم و برادرش، جمال، با او بودند. به گفتهٔ بلاذری، جهم به فرمان یزیدبن‌مهلب رهسپار گشودن گرگان شد. او زمستان را در مرو به سر برد. سپس با صد و بیست هزار سپاه به جنگ مردم گرگان رفت. جهم در این جنگ یاری فراوان به یزید داد و هم او بود که به تدبیری دروازهٔ شهر را گشود. او مردم شهر را از آن‌جا به وادی بیرون برده تیغ در آن‌ها نهاد و چندان از ایشان کشت که خون در وادی جاری شد. شهر تازهٔ گرگان به دست او ساخته شد. یزید در بازگشت از گرگان او را به حکومت آن‌جا گماشت. در ۱۰۲ق که مسلمةبن‌عبدالملک مروان (ـ ۱۲۰ق) برادر سلیمان، سعید خذینه را به حکومت خراسان فرستاد چون آوازه درافتاد که اموالی از غنایمی که یزیدبن‌مهلب در جنگ‌ها گرفته نزد جهم است، سعید خذینه او و شماری دیگر را در کهندز مرو زندانی کرد. پس از آن دستور داد که جهم را بر خری نشانده در شهر گرداندند و سپس او را صد تازیانه زدند. سرانجام سعید او را به عبدالحمیدبن‌دثار، برادرش عبدالملک و زبیربن‌نشیط سپرد و آن‌ها او را چندان شکنجه دادند که بر اثر آن جان داد.

منابع: الأعلام، ۱۴۱/۲؛ تاریخ الطبری، ۲۲/۴، ۳۷ ـ ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۹۱؛ ترجمه، ۳۸۲۴/۹، ۳۸۷۰، ۳۹۰۰، ۳۹۰۵، ۳۹۰۷، ۳۹۲۶، ۳۹۳۲ـ۳۹۴۱، ۳۹۵۸ـ۳۹۵۹، ۴۰۱۵؛ العبر، ترجمه، ۱۱۶/۲، ۱۲۲، ۱۲۵؛ الکامل فی التاریخ، ۵۳۴/۴، ۱۵/۵، ۱۷، ۳۴ـ۳۵، ۹۰، ترجمه، ۲۷۰۹/۶، ۲۸۳۴، ۲۸۳۶، ۲۹۱۹/۷ ـ ۲۹۲۰.

جیجاد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان بنافت در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک از خاور روستا می‌گذرد. کوه حمام‌سر و کوه خلیفه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی، لوبیا، گردو و سیب است. جیجاد تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جی‌جاق، با نام علمی Garrulus glandarius، پرندهٔ بومی از راستهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

گنجشک‌شکلان و خانوادهٔ کلاغ‌ها است. درازای بدن تا ۳۵ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۵۸ سانتی‌متر است. زاغی کوچک اندام با بال‌های پهن، منقار کوتاه و ضخیم و دمی بلند است. زیستگاه آن توده‌های درختانی همچون بلوط، راش و مَمرز است. از بی‌مهره‌ها و گاهی مهره‌داران و لاشه‌ها تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کاسه‌ای از ساقه‌ها و شاخه‌های درختان است. جوجه‌آوری آن از اواخر فروردین آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۱۶ تا ۱۷ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در جنگل‌های مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۵۶۴؛ پرندگان ایران، ۲۵۶.

جیربالان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲ تن)، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۳۲ـ۳۳؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیربند و جوربند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۴ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۲۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، سیب، هلو و گلاب است. این روستا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۶۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۴/۲۸ـ ۱۷۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیرچابک، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۵۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری باختر مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیرچاک، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۶۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیرسرا، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۶۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در جیرسرا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیرکریم، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

جیرود، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر.

www.tabarestan.info تبرستان

این روستا در ۳۶° و ۴۶′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۲۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱۷ـ۱۱۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

جیساخضرآباد/ جیساعثمان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۸ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۹′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جیساخضرآباد مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۴/۲۷ ـ ۹۵؛ لنگای کهن، ۳۷۵ ـ ۳۷۶؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

جیسادانیال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۷ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. جیسادانیال دبستان، خانهٔ بهداشت، داروخانه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

جیساکلارآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان کلار شرقی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلنگ‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. جیساکلارآباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۴/۲۷؛ لنگای کهن، ۵۳؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

چ

چائوسرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۳ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. چائوسرمحله مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چابک، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۷ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۰۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چابک/ صفارود، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ″ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چاچ‌کام، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹ تن)، از دهستان تنگه‌سلیمان در بخش کلیجان‌رستاق از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و

دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و گردو است. چاچ‌کام مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده ابراهیم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چارِز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۷۸ تن)، از دهستان کلار شرقی در بخش کلار از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۳۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ پلنگ‌رود/ پلنگ‌آبرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. چارز دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام سیدعبدالوافی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۵/۲ ـ ۱۸۶؛ لنگای کهن، ۱۶۳، ۳۸۶ ـ ۳۸۷، ۵۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چاره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۰ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری خاور مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چاره دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چاره/ چاری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۹۲ تن)، از دهستان گنج‌افروز در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از سه کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چاره دبستان، دبیرستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام آستانهٔ درویش عزیز سلطان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۷/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاره‌سر، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ″ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۴۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۲۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاری، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان کلارآباد غربی در بخش سلمان‌شهر از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۰ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۰ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۱۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاسَرکا/ چال‌سَرکا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم چاسرکا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاک، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ˚۵۰ و ″۳۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. چاک مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدابوالحسن نامبردار به چاک‌آقا دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۰ ـ ۱۲۲؛ از آستارا تا استارباد، ۳۹/۳ ـ ۴۶؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۴۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چاک‌بزه، ده، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از جنوب روستا می‌گذرد. کوه حسن‌سرا در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاکر اشرفی، محمود (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از مردم اشرف‌البلاد/ بهشهر* بود. محمودمیرزا در سفینةالمحمود دربارهٔ چاکر آورده است: «... در بدایت به علت سوء سلوک با یاران و خلاف عرف و شرع با منسوبان که قصه‌اش در آن ولایت شایع است به دارالخلافهٔ تهران فراری و متواری گشته به ظاهر از معاصی و ملاهی نائب. به وساطت یکی از محرران دفترخانه‌ام به اجرای ارقام منسوب (شد). مدت هشت سال کامل در حضرتم با نهایت آسودگی می‌گذرانید. نثراً و نظماً دقتی کرده فی‌الجمله صورتی گرفت و تخلص از نواب ما یافت. پس از استعداد ذاتی، چنان صلاح دیدم که در خدمت نواب احمدعلی‌میرزا که کهتر برادر بطنی و صلبی من هست کارگزار شود. شش ماهی به این منصب منصوب (بود). از جهالت و غفلت خدمات را به زحمت ما و افساد مبدل کرده به خواهش آن عزیز گوشمالی داده شد و از آن کار معزول. رفته رفته سودا در دماغش طغیان که اگر ساعتی در دفترآمدی، سر برهنه بایست در مجلس بنشیند. در فصل زمستان با مروحه (بادبیزن) به سربردی. با قیافه‌ای غریب در کوی و برزن به این نمط گذرانیدی. به اصرار علما و اظهار ندمای خاص اذن ترخص حاصل کرده که معالجهٔ دماغ در وطن مألوف به عمل آورد. مگر آن رطوبت وافر در این سودای مفرط را فرو نشاند. در علوم غریبه به ادعای خود صاحب فن. در مقدمات بی‌ربط نبود.» چاکر، افزون بر شاعری در نثر نیز دستی داشت. از او اشعاری پراکنده در تذکره‌ها به یادگار مانده است.

منابع: حدیقةالشعرا، ۳۹۳/۱؛ سبوی سخن، ۵۵ـ۵۶؛ سفینةالمحمود، ۶۲۰/۲؛ شاعران مازندران، ۵۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۵ ـ ۷۶؛ مجمع‌الفصحا، ۲۰۵/۴؛ مصطبهٔ خراب، ۳۹.

چاکر بارفروشی، محمدقاسم‌خان ← **غازی مازندرانی**

www.tabarestan.info تبرستان

چاک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۷۳ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر و رودخانهٔ تجون از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، کلزا، مرکبات و تره‌بار است. چاک‌سر دبستان، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاک‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸۲ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چاک‌سر مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده تقی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۷/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاک‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آذر از این روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و مرکبات است. چاک‌سرا تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۸/۲۸ ـ ۱۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاک‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

چالاکی، فاطمه فرزند نوروز و حلیمهٔ حسینی (قائم‌شهر ۱۳۶۸ش ـ)، کاراته‌کا. نخست زیر نگاه پدر و مادرش آموزش دید. در رقابت‌های آسیایی (هنگ کنگ، ۲۰۰۹م) برسکوی دوم ایستاد. از دیگر افتخاراتش به کسب نشان‌های برنز بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۱م)، نقرهٔ مسابقات آسیایی (ازبکستان، ۲۰۱۲م)، برنز بازی‌های آسیایی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، برنز مسابقات آسیایی (امارات متحدهٔ عربی، ۲۰۱۶م)، طلای مسابقات کاپ آزاد جهانی آرلز (فرانسه، ۲۰۱۶م)، طلای مسابقات آسیایی (قزاقستان، ۲۰۱۷م)، طلای مسابقات لیگ جهانی (امارات متحدهٔ عربی، ۲۰۱۷م) و طلای مسابقات لیگ جهانی (ترکیه، ۲۰۱۷م) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۱۴۲؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۲۵۷، ۲۶۰؛ گفت‌وگو با فاطمه چالاکی، تابستان ۱۳۹۷ش.

چالباش/ تاس‌ماهی روس، با نام علمی Acipencer guldenstadti،

طول و وزن آن در نمونه‌های ماده بیش‌تر از نمونه‌های نر است. بیش‌ترین سن این ماهی ۵۰ سال است، در سواحل ایران این ماهی تا ۳۱ سال نیز صید گردید. از نرم‌تنان و ماهیان نابالغ تغذیه می‌کند. طول پوزهٔ آن کم‌تر از گونهٔ ازون برون است.

منابع: اطلس ماهیان آب‌های داخلی ایران؛ اطلس ماهیان حوزهٔ جنوبی دریای خزر

چال تَله/ کوک لَتی، از فنون سنتی به دام انداختن پرندگانی مانند تیرنگ (قرقاول)، کوک (کبک) و میچکا (گنجشک) است. چاله‌ای کوچک می‌کَنند و روی آن را تخته‌ای نازک (لَت) می‌گذارند که میان آن سوراخی است. روی تخته دانه می‌ریزند. این تخته با نخ‌های پشمی تابیده شده و مانند فنر عمل می‌کند. هنگامی که پرنده برای خوردن دانه روی تخته می‌رود، دو سوی تخته باز می‌شود و پرنده درون چاله می‌افتد. به جای تخته، به ویژه در برف زمستان، آجر را به کار می‌برند که به آن خِشتی تله گویند. چاله برای گنجشک کوچک‌تر است.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چال‌دره، ده، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چال‌دره، ده، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۰ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ دوهزار از این روستا می‌گذرد. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چال‌دره، پارک جنگلی در ۱۸ کیلومتری تنکابن به دو هزار در میان دلتای دو رود سه‌هزار و دوهزار. چال‌دره با ۹۴ هکتار مساحت از جنگل‌های جلگه‌ای به شمار می‌آید. این جنگل در دره‌ای به بلندای ۴۰۰ متر از سطح دریای مازندران جای گرفته است. چال‌دره پوشیده از گونه‌های گیاهی مانند درختان توسکا، افرا، لَرگ، گون و انواع سرخس‌ها و خزه‌ها است. همچنین در جنگل می‌توان درختان بلوط، انار، ازگیل و بوته‌های تمشک را دید. هوای چال‌دره خنک و مرطوب است. این پارک امکاناتی مانند آلاچیق، پیست دوچرخه‌سواری و پیاده‌روی، کافی‌شاپ و رستوران دارد.

منابع:

WWW.hamgardi.com; WWW.ayazamyn.ir.

چالرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۷ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر و رودخانهٔ پال‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. چالرز دبستان، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چال‌زمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۰ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۸۰ متری از سطح

www.tabarestan.info تبرستان

دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، بنشن، عسل و لبنیات است. مدرسهٔ این روستا با روستای طویر* مشترک است. چال‌زمین مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده فضل‌الله دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۶۲/۳؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۷/۲۷ ـ ۹۸؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

چال‌سَرون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در °۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و °۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چال‌سره، ده، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و °۵۲ و ′۰۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، عسل و لبنیات است. سکونت در چال‌سره فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالک‌ده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲ تن)، از دهستان پنج‌هزاره در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و °۵۳ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری شمال باختری روستا می‌گذرد. آبشار دم‌دمی از جاذبه‌های گردشگری این روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، ارزن، سیب، آلوچه و خرمالو است. چالک‌ده تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

چالک‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۷ تن)، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در °۳۶ و ′۵۲ عرض شمالی و °۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. چالک‌رود دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۳ ـ ۱۲۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۹/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۳۶۰/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالک‌رود، رودخانه‌ای دائمی در شهرستان تنکابن. این رودخانه از دامنهٔ خاوری کوه سماموس در ۴۳ کیلومتری باختر تنکابن سرچشمه می‌گیرد و به سوی خاور سرازیر می‌شود. پس از ۸ کیلومتر به ریزآبه‌ای که از دامنهٔ شمالی کوه بزابن سرازیر شده است می‌پیوندد و به نمک‌دره می‌رسد و از میان جنگل عبور می‌کند و روستاهای نمک‌دره و سورمشگ را پشت‌سر می‌گذارد. در ۲ کیلومتری خاور سورمشگ با رود آرمو می‌آمیزد و پس از ۵ کیلومتر با رودخانهٔ لاک‌تراشان تلاقی می‌کند و به جریان خاوری خود ادامه می‌دهد. در این منطقه با دو ریزابهٔ کوچک و نیز رودخانهٔ جالسیان می‌پیوندد و پس از ۷ کیلومتر

از کوهستان خارج و به دشت ساحلی و سپس به دریای مازندران می‌ریزد. طول این رودخانه ۴۰ کیلومتر و شیب متوسط بستر آن ۶/۸ درصد است. ارتفاع سرچشمه ۲۷۰۰ متر است و در مسیر کلی خاوری و شمال خاوری جریان دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریای خزر، ۱۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۲/۲ ـ ۱۷۳.

چالکش امیری، محمد (چالکش تنکابن ۱۳۳۳ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و قم پیمود. در ۱۳۵۶، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۸ش از دانشگاه‌های آریامهر (صنعتی شریف کنونی) و یومیستِ منچستر در رشته‌های مهندسی شیمی، تصفیه و جداسازی دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دریافت کرد. مقالاتش در نشریاتی چون تحقیقاتی فنی مهندسی استقلال، شیمی و مهندسی شیمی ایران و فصلنامهٔ علمی پژوهشی مرمت و معماری ایران به چاپ رسیده است. او در ۱۳۵۷ش عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی اصفهان شد. از کتاب‌هایش: اصول و انتقال حرارت (اصفهان، ۱۳۷۵ش)؛ کف و ضد کف (اصفهان، ۱۳۷۵ش)؛ اصول تصفیهٔ آب (اصفهان، ۱۳۷۶ش)؛ اصول انتقال جرم (اصفهان، ۱۳۷۷ش)؛ تصفیهٔ آب و پساب (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ گرم یا سرد کدام آب در فریزر زودتر یخ می‌زند؟ (اصفهان، ۱۳۸۴ش)؛ مفاهیم انتقال حرارت در دو جلد (اصفهان، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ش)؛ مفاهیم انتقال جرم (اصفهان، ۱۳۸۷ش)؛ جداسازی ذرات ناخالص آب از میلی متر (مواد معلق) تا آنگستروم (مواد محلول) (اصفهان، ۱۳۹۴ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با محمد چالکش امیری، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.amiri.iut.ac.ir.

چالکه، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۴ ـ ۱۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۰ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. غار گوجوجو که دارای سه اتاقک سنگی و آب بسیار سرد است در پشت روستا جای دارد. درون این غار سنگی است به شکل پستان گاو که نام غار از این سنگ گرفته شده است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و ارزن است. چالو دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده مراد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، کیوی، مرکبات و تره‌بار است. چالو دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.

چالو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴ تن)، از دهستان عشرستاق در بخش یانه‌سر از شهرستان بهشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۱۷۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از سه کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه اندرک در شمال و درهٔ چالو در جنوب باختری روستا است. مردم

www.tabarestan.info تبرستان

روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و آلوچه است. چالو مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۹/۲۸ ـ ۱۸۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالوپل/ چاله‌پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱۰ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ سه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از یک کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه دربندک در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، کلزا، سویا، دانهٔ آفتابگردان و مرکبات است. چالوپل دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالوس، رودخانهٔ دایمی در شهرستان نوشهر. رودخانهٔ چالوس از به هم پیوستن دو ریزابهٔ باختری و ریزابهٔ جنوبی سرچشمه می‌گیرد: ۱ ـ ریزابهٔ باختری از دامنهٔ خاوری کوه‌های سردشت و تخت سلیمان در ۵۸ کیومتری جنوب باختری نوشهر سرچشمه گرفته و رود به خاور سرازیر می‌شود. در روستای پولادکوه با رودخانهٔ انگوران درهم می‌آمیزد و در ۵۰۰ متری شمال روستای انارک به شاخهٔ جنوبی رود چالوس می‌پیوندد. ۲ ـ ریزابهٔ جنوبی از دامنهٔ شمالی کوه کندوان در ۵۸ کیلومتری جنوب باختری نوشهر سرچشمه می‌گیرد و سپس در روستای دونا با ریزابه‌ای که از کوه درنا می‌آید، می‌پیوندد و پس از عبور از روستاهای گرم‌رودبار و سیاه‌بیشه با ریزابهٔ دیگری که از دامنهٔ باختری کوه گوکول سرچشمه گرفته و روستای الامل را سیراب ساخته است، درمی‌آمیزد و به سوی شمال باختری سرازیر می‌شود و در ۵۰۰ متری شمال روستای انارک به ریزابهٔ باختری می‌رسد. رود اصلی چالوس به موازات راه اتومبیل‌رو به شمال سرازیر می‌شود و به آسیاب‌رود می‌پیوندد، دهستان‌های کوهستان غرب و شرق را پشت سر گذارده و با رسیدن به مرزن‌آباد به برارود پیوسته و به سمت روستاهای لعل‌جار و درآب کجور روان می‌شود و با آمیختن با رودخانهٔ هریسک پس از گذشتن از روستاهای آذرک بالا و پایین سینوا به دشت چالوس می‌ریزد و از میان شهر چالوس می‌گذرد و در خاور روستای فرج‌آباد به دریای مازندران می‌رسد. طول رودخانهٔ چالوس ۷۲ کیلومتر و شیب میانگین بستر آن ۵/۴ درصد است. میانگین آبدهی سالانه ۴۳۰ میلیون مترمکعب (اندازه‌گیری شده در ایستگاه پل زغال) و وسعت حوضهٔ آبگیر آن ۱/۶۷۵ کیلومترمربع می‌باشد. بلندای سرچشمه ۳۵۰۰ متر و مسیر کلی رود خاوری و شمالی است.

منابع: فرهنگ جغرافیای رودهای کشور حوضهٔ آبریز دریاری خزر، ۱۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۳/۲.

چالوس، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۵۱۹۶ تن)، مرکز شهرستان (جمعیت ۱۱۶۵۴۲ تن). این شهر در ° ۵۱ و ′ ۲۴ و ″ ۲۵ طول شرقی و ° ۳۶ و ′ ۳۸ و ″ ۴۶ عرض شمالی و در ۱۷۱ کیلومتری باختر ساری، ۱۹۸ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۷۶ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. چالوس از شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته‌کوه‌های البرز، از خاور به شهرستان نوشهر و از باختر به شهرستان عباس‌آباد می‌رسد. وسعت این شهرستان ۱۰۸۹۵۰ کیلومترمربع و دارای شهرهای چالوس، هچیرود*، مرزن‌آباد* و دو بخش مرکزی و مرزن‌آباد با دهستان‌های بیرون بشم، کوهستان، کلارستاق‌شرقی و کلارستاق‌غربی است. اقلیم چالوس معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۴، بیشینه ۳۶/۶ و کمینهٔ آن ۵/۸ ـ درجهٔ صدبخشی است. رودهای زوات، سراب‌رود، کلیاک و چالوس زمین‌های این شهرستان را سیراب کرده و رود چالوس از میان شهر چالوس می‌گذرد. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۲۹۲/۶ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۸۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی و دامی آن برنج، مرکبات، گل و گیاهان زینتی و لبنیات است. چالوس بخشی از سرزمین تاریخی رویان و

www.tabarestan.info تبرستان

دارای پادگان نظامی و قلعه و استحکاماتی برای دفع حملهٔ دیلمان بود. چالوس را مورخان اسلامی شالوس و سالوس از شهرهای دردشت یاد کرده‌اند که در پیرامون آن دو شهر کوچک کبیره و کچه جای داشت. از ری بیست و از آمل هشت فرسنگ فاصله و نزدیک دریا جای داشت. ابن‌رسته نام آن را چالس، حد باختری مازندران و سیدظهیرالدین مرعشی از چالوس به نام چالوسه رستاق و جالوس یاد کرده‌اند. ابن‌اسفندیار بنای آن را به گرگین‌بن‌میلاد نسبت می‌دهد. قیام علویان در طبرستان از کلار و شالوس آغاز شد. محمدبن‌اویس از امرای دورهٔ تسلط خلفای عرب به دستور خلیفه معتصم به حکمرانی چالوس منصوب شد. محمدبن‌اویس خود در رویان استقرار یافت و پسرش احمد را به حکومت چالوس گمارد. سالی سه بار از منطقهٔ رویان و چالوس خراج می‌گرفت. چالوس در زمان حملهٔ امیرتیمور تخریب و سپس به صورت آبادی کوچک درآمد. مکنزی (در سفر ۱۸۵۸م) در عبور از چالوس می‌نویسد: «محصول عمدهٔ آن برنج است. در رودخانهٔ چالوس ماهی آزاد صید می‌شود و اجارهٔ آن ۵۰ تومان است.» ظاهرا در اوایل حکومت رضاشاه به دهستان حومهٔ چالوس، قشلاق می‌گفتند. این آبادی از ۱۳۱۰ش با ایجاد کارخانهٔ حریربافی و میهمانخانه‌ها، بیمارستان، کاخ سلطنتی و پل فلزی توسعه یافت. در ۱۳۱۶ش دهستان چالوس از نواحی بخش نوشهر در شهرستان شهسوار در استان دوم به شمار می‌آمد. ارتباط تهران و چالوس با ساخت تونل کندوان در ۱۳۱۸ش موجب رونق اقتصادی چالوس شد. چالوس تا ۱۳۲۷ش بخشی از توابع شهرستان تنکابن بود. در ۱۳۳۰ش آبادی چالوس شهر شد و از ۱۳۷۵ش مرکز شهرستان است. محمدبن شالوسی* و قطب شالوسی* از نام‌آوران چالوس به شمار می‌آیند. کاخ چای‌خوران به شمارهٔ ۱۰۴۵، پل ذغال به شمارهٔ ۸۸۰۵، پل دوآب به شمارهٔ ۸۸۰۶، بنای نهارخوران دزبن به شمارهٔ ۷۸۴۶، مدرسهٔ پروین اعتصامی به شمارهٔ ۱۷۹۰۷، هتل بنیاد پهلوی به شمارهٔ ۱۵۲۳ و کاروانسرای کندوان به شمارهٔ ۳۰۷۴۷ شهرستان چالوس ثبت آثار ملی شده است. دانشگاه‌های آزاد اسلامی، مؤسسهٔ آموزش عالی پویندگان و طبرستان، حوزهٔ علمیهٔ امام صادق و مدرسهٔ علمیهٔ خواهران امام حسین از مراکز آموزش عالی و فرهنگی چالوس هستند. شهرک گردشگری نمک‌آبرود در شهرستان چالوس است. مردم چالوس به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: آن‌سوی ناموازگان، ۱۶۵ـ۱۶۸؛ تاریخ تبرستان، ۲۱/۲؛ تاریخ طبرستان، ۷۴/۱، ۱۱۲/۳؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۰؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۲۶/۱، ۴۰؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ۳۹۸؛ چالوس، ۴۶، ۵۸، ۶۶ـ۶۸، ۷۴ـ۷۸؛ سالنامهٔ آماری استان مازندران، ۶۴، ۸۷، ۸۹؛ سفرنامهٔ شمال، ۶۴؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۷ـ۱۳۸؛ شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، ۲۴۱ـ۲۴۲؛ شهرهای ایرانشهر، ۳۴۸/۳ـ۳۵۲؛ علویان طبرستان، ۴۱، ۲۲۴ـ۲۲۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۴۸۴/۱ـ۴۸۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ فهرست نسخه‌های خطی مدرسهٔ علمیهٔ امام صادق چالوس، ۲۳ـ۲۴؛ گیتاشناسی ایران، ۳۶۰/۳ـ۳۶۱؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۰ـ۵۱، ۵۴؛ مرکز آمار ایران؛ معجم‌البلدان، ۲۱۶/۶؛

Google Earth.

تبرستان
www.tabarestan.info

چاله‌زمین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۳′ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری خاور مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. جمعیت این روستا در سرشماری ۱۳۸۵ش ۱۱ خانوار و ۲۹ تن بوده است. مردم آن کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. مردم روستا بهایی هستند و از امکانات روستای ساروکلا* بهره می‌برند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۰/۲۸ـ ۱۸۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاله‌سیاه/ چال‌سیاه/ چال‌سیو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۲ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۸۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. چاله‌سیاه دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۹۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چالی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۲۴ تن)، از دهستان شرق و غرب شیرگاه در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ دو و نیم کیلومتری شمال مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد و کوه برف پاجون در دو کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو و سویا است. چالی دبستان، مسجد، تکیه، درمانگاه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده حمزه، ابراهیم و قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چالی‌کیاده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۱۴ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چالی‌کیاده دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چاووشی/ چانوشی/ چَنوشی/ چَهوشی، از آیین‌های بدرقه و پیشواز زایران که با خواندن اشعاری همراه است. آیین چاووش‌خوانی از روزگار صفویه مرسوم بود و در دورهٔ قاجار به اوج خود رسید. در مناطق مختلف ایران چاووشی‌خوانی با ساختاری مشابه و اشعاری نزدیک به هم، با وزنِ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثمن محذوف) اجرا می‌شود. اشعار چاووشی عامیانه و گاهی دارای اشکالات وزنی است که چاووشی‌خوان با کشش‌های آوازی، اشکالات آن را می‌پوشاند. این اشعار غالباً سراینده‌ای ندارند و رفته رفته دخل و تصرف‌های بسیاری در آن‌ها راه می‌یابد. در مازندران به چاووش چانوش و به چاووشی‌خوان چانووشی/ چنوشی‌گر/ چانوشی‌گر می‌گویند. از نظر موسیقایی، مقام چاووشی از جمله مقام‌های آوازی است. چاووشی‌خوانی با شعرهایی در آرزوی سلامتی و دعای خیر برای زایر، آرزوی دست یافتن به مکان‌های زیارتی، توصیف مکان‌های زیارتی، از جمله مشهد، کربلا، مکه، مدینه و عتبات عراق است. چاووش‌خوانی بیش‌تر با تک‌خوانی اجرا می‌شود. در اجرای این مراسم چنوشی‌گر از منزل زایر شروع به خواندن چاووشی می‌کند. در مسیر حرکت زایر، دوستان و خویشان و اهالی با شنیدن چاووشی از خانه‌های خود بیرون می‌آیند و با ذکر صلوات در پایان هر بیت یا هر بند با چاووش‌خوان هم‌آوایی می‌کنند. مردم با دعای خیر و برکت و آرزوی سفری بی‌خطر زایران را بدرقه یا استقبال می‌کنند. چاووشی بر اساس موضوع در سه بخشِ چاووشی‌های پیش از حرکت، بدرقه و چاووشی بازگشت تقسیم می‌شود. نمونه‌ای از چاووشی: دم به دم گو مصطفی را صلوات/ اوّل به مدینه مصطفی را صلوات/ دُیّم به نجف شیرخدا را صلوات/ در کربُبَلا شِمر لعین را لعنت/ در توس غریب‌الغربا را صلوات.

منابع: بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۵۰۳ـ۵۰۵؛ جغرافیای رستمکلا، ۱۸۷/۴؛ دانشنامهٔ فرهنگ مردم ایران، ۲۸۰/۳ـ۲۸۳؛ دریچه‌ای بر رسم‌ها، نقل‌ها، آیین‌ها و نمایش‌های مازندران، ۹۹ـ۱۰۶؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۱۳۷/۲ـ۱۴۳؛ فرهنگ واژگان تبری، ۸۲۹/۲ـ۸۳۰؛ موسیقی بومی مازندران، ۶۰ـ۶۱؛ موسیقی قومی تنکابن، ۴۶ـ۴۷؛ نگاهی جامعه‌شناختی به موسیقی مازندران، ۱۵۹ـ۱۶۲؛ نمایش و موسیقی در ایران، ۱۰۲/۳ـ۱۱۰؛ وازیگاه (فرهنگِ آئین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران)، ۱۲۸۹/۲ـ۱۲۹۹؛ ببری، خدیجه، «چاووش و چاووش‌خوان در رامسر»، سمن رامسر، نشریهٔ داخلی سازمان‌های مردم‌نهاد شهرستان رامسر، شماره، ۱۵، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۳۴ـ۳۵.

www.tabarestan.info تبرستان

چاه‌خانی، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در چاه‌خانی فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چای، با نام علمی .Thea sinensis L، درختچه یا درخت میهمان یک پایهٔ همیشه سبز از تیرهٔ چای و جنس چای به بلندی ۹ متر است. گل‌های آن سفید، منفرد و خوشبو است. میوه‌ای به بلندی تا ۲ سانتی‌متر دارد. امروزه دم‌کردهٔ برگ‌های آن به نام چای پرمصرف‌ترین نوشیدنی گرم نزد مردم ایران و بسیاری از نقاط جهان است. برگ‌ها و جوانه‌های آن کاربردهای دارویی گوناگون دارد. محرک سیستم عصبی مرکزی (CNS)، قابض، نشاط‌آور، ضد عفونی‌کنندهٔ دستگاه گوارش و مدر است. به طور عمومی ضد اکسیدان، ضد اسپاسم، ضد احتقان، کاهندهٔ فشار، قند و چربی خون شناخته شده است. در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد به ارزش این گیاه پی برده شد و مردم چین و پیش از آن ژاپن آن را کاشته و مصرف می‌کرده‌اند. در اصل بومی آسام در شمال هندوچین، تونکین و لائوس است. در اوایل سدهٔ چهارده شمسی در مازندران و گیلان نیز کاشته شده است. چای یکی از فرآورده‌های صادراتی ایران به شمار می‌رود و به خاطر بهره‌مندی از برگ‌هایش، چند واریته از آن را در نقاط مختلف جهان می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

چای‌باغ/ مَلِفه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۰ تن)، از دهستان چای‌باغ در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر و رودخانهٔ تجون از شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و تره‌بار است. چای‌باغ دبستان، مرکز بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده آقاسیدمهدی، آقاسیدمیرزا شاهی و سیدشاهی دارد. پارک جنگلی خی‌لی و پل تاریخی شاهپور که در ۱۳۷۹ش با شمارهٔ ۳۶۶۱ به ثبت آثار ملی رسید، از جاذبه‌های گردشگری چای‌باغ هستند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۴۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵۰۶/۲۸ـ ۵۰۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

چای‌خوران، کاخی در جنوب میدان معلم شهر چالوس و در منطقه‌ای نامبردار به کاخ. بنا در محوطه‌ای به مساحت کمابیش ۴۰۰ مترمربع در یک طبقه و زیرزمین با دو در ورودی اصلی در ضلع‌های شرقی و غربی است. بخش اصلی عمارت دارای بالکن ستون‌دار شمالی و دو تالار مربع شکل در جنوب آن و یک تالار مستطیل شکل در جهت شمالی و جنوبی با تزئینات گچبری و کاشی‌کاری نمای داخلی و خارجی است. ایوان آن نیز چند ستون از سنگ مرمر و سقف با نقوش ترنج و جانوران دارد. بخش خدماتی دارای دو اتاق، آبدارخانه و دو ایوان در دو سوی شرقی و غربی است. پوشش بام کاخ شیروانی و تراس آن نردهٔ چینی به سبک معماری اروپایی است. بیش‌تر مصالح کاخ سنگ و آجر می‌باشد. کاخ برای استراحت‌گاه موقتی خاندان پهلوی در دورهٔ پهلوی اول ساخته شده است. کاخ چای‌خوران در ۱۳۵۴ش بازسازی شد. پس از ۱۳۵۷ش چندی کتابخانهٔ عمومی چالوس در آن‌جا نهاده بود. این اثر در ۲۶ اسفندماه ۱۳۵۶ش با شمارهٔ ۱۰۴۵ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: تاریخ چالوس، ۳۴۲؛ تاریخ شهرهای ایران، ۶۵۰؛ جهانگردی در مازندران، ۱۳۰؛ راهنمای ایرانگردی، ۴۰۵؛ راهنمای برنامه‌ریزی سفر در مازندران، ۱۰۲.

چایرون‌بالاوپایین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶°

و ′۱۲ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۶ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری جنوب باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چَپی، از ابزارهای سنتی صید ماهی است. چَپی، سبدی مخروطی با دهانهٔ گشاد مانند چِم* ولی کوتاه‌تر و پهن‌تر از آن بوده و با نی، ترکهٔ درخت توت و یا درختان جنگلی ساخته می‌شد. چَپی را به ریسمانی می‌بستند و لبهٔ برگردان آن را کَته پِلا (برنج پخته) می‌مالیدند و آن را در گوی آب رها می‌کردند. ماهی‌ها به هوای خوردن کته به داخل چپی سر می‌کشیدند ولی در بازگشت گرفتار می‌شدند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چِپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۶ تن)، از دهستان علی‌آباد در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و °۵۲ و ′۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از سه کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. درهٔ چپی‌درکا در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کلزا و گندم است. چپی مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده تقی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۱/۲۸ ـ ۱۸۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چِت/ چِد، از فنون سنتی به دام انداختن پرندگانی مانند گنجشک و کبک است. در زمستان که زمین پوشیده از برف است در گذرگاه فوج گنجشکان و کبک‌ها، صیاد در پیرامون چاله‌ای طبیعی، با سنگ‌های تخت، دیوار (چت) ساخته و بالا می‌آورد. روی زمینِ چت پارچه می‌نهد و دانه می‌پاشد. وقتی چت از پرندگان پر شد صیاد پارچه را می‌کشد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چَترسَری، هدیهٔ کوتاه کردن موی عروس، آیینی در عروسی. آرایشگر دو روز پیش از عروسی به خانهٔ عروس می‌آمد. او اولین کاری که در جمع فامیل‌های نزدیک می‌کرد موهای جلوی سر عروس را با قیچی کوتاه می‌کرد. باشندگان پولی در پیش‌بندِ عروس می‌گذاشتند که میان عروس و آرایشگر بخش می‌شد یا به یکی از آن‌ها می‌رسید.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

www.tabarestan.info تبرستان

چتن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۱ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در °۳۶ و ′۲۰ عرض شمالی و °۵۱ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۶۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تنگه از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها یونجه، جو و لبنیات است. چتن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۷/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۱۵۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چِته، از فنون سنتی شکار خرس است. خرس در جستن از حصارهای بلند ناتوان است. به دور از کشتزار یا باغ‌ها، دیوارهایی کوتاه از سنگ تخت بدون ملاتِ سیمان می‌سازند که به آن‌ها چِت یا چِته گویند. در آن سوی چته و جایگاه درآیی خرس، چوب‌های نوک تیز آلوچه را می‌کارند و یا هَن (گودالی) می‌کَنند و خرس را از پای درمی‌آورند.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چِرات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۸ تن)، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ْ۳۵ و ′۵۸ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. از جاذبه‌های گردشگری چرات آبشار گرچلینگ، قلهٔ شاه‌نشین و تنگهٔ نارم را می‌توان نام برد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۸؛ فرهنگ مردم سوادکوه، ۸۱/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چرخچی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۷ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. چرخچی‌محله مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چرخ‌کِتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۹ تن)، از دهستان چپکرود در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ْ۵۲ و ′۵۴ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. سیاه‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چرخ‌کتی مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چرستان، ده، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چرگاکوتی، ده، از دهستان سه‌هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۷۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چرمی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ْ۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ْ۵۳ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۹۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ارم از این روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ زارم‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن و برنج است. چرمی حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد. بقعهٔ امامزاده قاسم چرمی که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۷۰۰ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

چرنی، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چشم خروس آتشین، با نام علمی Adonis flammea Jacq، گیاهی علفی از جنس چشم خروس/ ادونیس و از تیرهٔ لاله می‌باشد. در مناطقی چون پلور در درهٔ هراز پراکنده است. گیاهی یک‌ساله، به ارتفاع ۱۰ ـ ۲۵ سانتی‌متر با برگ‌هایی دارای بریدگی عمیق است. گل‌هایی منفرد به رنگ قرمز لاکی یا زردرنگ دارد که در فروردین ـ اردیبهشت شکفته می‌شوند. این گیاه کاربرد دارویی دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

چشمک، با نام علمی Euphrasia pectinata Ten، گیاهی از جنس چشمک/ گل عینک و از تیرهٔ گل میمونی می‌باشد. در نقاطی چون کندوان، پل زنگوله، درهٔ رودخانه، چالوس و سیاه‌بیشه پراکنده است. گیاهی یک‌ساله، ایستاده، کرک‌دار، با بلندی ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است. ساقه‌ای ساده و برگ‌هایی بیضی‌شکل دارد. گل‌های سفید یا بنفش یا حتی متمایل به سفید و کوچک آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

چشم‌گربه‌ای خزری، با نام علمی Nonnea caspica (willd.) G. Don، گیاهی علفی از جنس چشم گربه‌ای و تیرهٔ گل‌گاوزبان است. در ارتفاعات بالایی البرز (کندوان) پراکنده است. گیاهی یک‌ساله، کمابیش سبز مات متمایل به سفید و پوشیده از تارهای غده‌ای چسبناک است. ساقه‌هایی متعدد، کوتاه و خوابیده روی زمین دارد. برگ‌هایش کامل یا در حاشیه دندانه‌دار و سرنیزه‌ای می‌باشد. گل‌های آبی یا ارغوانی کم‌رنگ یا بنفش آن در اردیبهشت ماه شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

چشمهٔ توسعه، ماهنامهٔ خبری، تحلیلی و اطلاع‌رسانی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. این نشریه نخست به صورت دو ماهنامهٔ داخلی از مردادماه ۱۳۸۲ش با مدیر مسئولی علی‌اکبر شهیری و سردبیری فریدون صادقی از سوی صندوق قرض‌الحسنهٔ ولی عصر (توسعهٔ عصر شمال) و مؤسسهٔ مطالعه، تحقیق و توسعهٔ شهرستان بابل منتشر شده است. سپس از فروردین‌ماه ۱۳۸۸ش با دریافت مجوز نشر تا شمارهٔ ۴۶ (سال پنجم، خردادماه ۱۳۹۲ش) به چاپ می‌رسید. در ۱۳۹۶ش مجوز نشریه به حسن شیرزاد کبریا واگذار و شماره‌ای از آن در آذرماه ۱۳۹۶ش منتشر شده است.

منابع: چشمهٔ توسعه، شماره‌های گوناگون؛ گفت‌وگو با عزیزالله محمدپور، علی‌رضا شهیری و حسن شیرزاد کبریا، آذرماه ۱۳۹۶ش.

چشمه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از چهار کیلومتری خاور و رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از چهار کیلومتری باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چشمه عمارت، کاخی در قسمت جنوب شرقی باغ‌تپه و باغ‌شاه* بهشهر در محوطه‌ای به درازای کمابیش ۴۱۰ متر و پهنای ۱۳۵ متر در جهت شیب زمین به سمت شمال غربی. کاخ روی سکوی سنگی به صورت دو طبقه و چهارضلعی دارای اتاق‌ها و راهرویی است که به اتاق بزرگ جناغی شکل منتهی می‌گردد. در طبقهٔ هم‌کف و در مرکز بنا حوضی

www.tabarestan.info تبرستان

مربع شکل با سقف گنبدی به ابعاد کمابیش ۷ تا ۸ متر و در چهار سو هر ضلع حوض، صفه‌ای شکل گرفته و هر صفه دارای سه ورودی با نعل درگاه قوس هلالی و سه پنجره با طاق جناغی قرار داشت که فرو ریخته است. راه اصلی دسترسی بنا از طریق چهار ایوانی است که دو به دو قرینه هستند. بنا آراسته به تصاویر و نقوش انگلیسی و چینی و کاشی‌کاری در سردر ایوان‌ها و داخل صفحه‌ها و طاق‌نماها بود. از این کاخ دو طبقه، اکنون طبقه هم‌کف و جرزی از طبقهٔ اول آن باقی مانده است. سیستم آب‌رسانی کاخ با بهره‌مندی از قوانین فیزیکی و از راه تنبوشه‌های سفالی به طبقهٔ بالا و به حوضچهٔ پخش آب هدایت می‌شد. سپس با استفاده از همین تنبوشه‌ها وارد چهار حوضچه در صفه‌های طبقهٔ اول شده و از بالا به صورت آبشار به چشمهٔ میانی و چهار حوض بزرگ محوطه سرازیر می‌شد. آن کاخ هم‌زمان با ایجاد شهر اشرف‌البلاد (بهشهر کنونی) در ۱۰۲۱ق به دستور شاه‌عباس اول ساخته شد. چشمه عمارت در ۹ مردادماه ۱۳۵۲ش با شمارهٔ ۹۴۸ به ثبت آثار ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۶۳۴/۱/۴ ـ ۶۳۵؛ باغ‌های ایران و کوشک‌های آن، ۱۴۵؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۲۱۵؛ جهانگردی در مازندران، ۱۲۸؛ سفرنامهٔ تحف بخارا، ۳۳۶؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۳۶ ـ ۱۳۸؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۸۸؛ مازندران، شایان، ۳۲۰.

چشمه‌میان‌رود/ خرابه‌میان‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹ تن)، از دهستان هراز‌پی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ″۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چشمه‌میان‌رود خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۵۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چغندر، با نام علمی .Beta vulgaris L گیاه میهمان یک یا دو ساله، به ندرت چند ساله از جنس چغندر و تیرهٔ اسفناج است. ریشه‌ها حجیم و شلغمی یا دوکی‌شکل است. ساقه‌های آن ایستاده و بدون شاخه‌های بلند و برگ‌های آن با دمبرگی دراز و گل‌های دسته‌ای (یک تا ۸ گل) است. چغندر غذای انسان، علوفهٔ دام و ذخیره‌ای مناسب برای تهیهٔ شکر است. چغندر کاربرد دارویی دارد. ریشهٔ گیاه خلط‌آور، مسهل و برگ آن دارای هورمون زنانه و دانه‌های معرق و خنک‌کننده است. برای درمان سوختگی و کبودی پوست کاربرد دارد. در سراسر جهان کاشته می‌شود. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

تبرستان www.tabarestan.info

چفا، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از یک کیلومتری خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چَفت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۷ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چفت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۰ عرض

شمالی و ۵۲′ و ۳۹° طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانه‌های سِجرو/ سجادرود و بولک از خاور آن می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. چفت‌سر دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۸/ ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چفت‌سرآکند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۸ تن)، از دهستان رودپی شرقی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۲′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. چفت‌سرآکند کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد و مردم آن از امکانات آموزشی و درمانی روستای آکند بهره می‌برند.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چَفت‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۹۷ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چفت‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چکاده/ چکاته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آزادرود از یک کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، بنشن، کیوی، مرکبات و تره‌بار است. چکاده مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.b-nashta.ir; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

چکلم/ چلکم، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۳′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۰۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از جنوب خاوری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۶ ـ ۱۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چل/ چال، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. چل دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: شهرستان نور، ۲۹، ۱۰۹؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۵۳۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۲۸۶/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چِلا، از فنون سنتی به دام انداختن پرندگان مهاجر مانند سیکا (مرغابی)، پرِلّا (چنگر)، غاز، وَرده و دیگر پرندگان است. در چِلا معمولاً سه تن دست به کار هستند. یکی بر تشت می‌کوبد (تشت کاتِن/ کِتِن)، یکی با بری (وسیله روشنایی دست‌ساز) در چشم پرنده‌ها نور می‌اندازد (بری‌دار) و سومی (کاتِک‌زن/ دُوم‌دار) با کاتِک/ کَتِک (چوب) بر سر و بدن پرنده می‌زند و یا دوم/ تور را بر پرنده‌ها می‌گستراند. چلا به روش پیاده و سواره با قایق چوبی (نو/ لتکا) انجام می‌گیرد.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چلاپشته، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۰۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۴؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۴۰ ـ ۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چلاجور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ ولشت در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، لبنیات و عسل است. چلاجور دبستان، مسجد حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چلاسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۴۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. چلاسر دبستان، کارخانهٔ چای، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

چلاو/ چلاب/ شلاو/ شلاب، منطقه‌ای تاریخی در نزدیکی امیدوارکوه. ابن‌اسفندیار چلاو را شلاب در محدودهٔ سوادکوه می‌نویسد: «چون فریدون از مشیمهٔ کن فیکون بیرون آمد به حکم آن که جبال غیر ذی زرع و ضرع بود با حدود شلاب نقل کردند که در آن صُقع چراخورها باشد و مقیمان او را تعیّش از منافع نتیج و باج گاوان بود. چون طفل از حدّ رضاع به فطام رسید و هفت عام برو گذشت خطام در بینی [گاوان] می‌کرد و مرکب خود می‌ساخت چنان بود که گویی از عکس افلاک بر روی خاک آفتابی دیگر از نور طلوع می‌کند. چون مُراهق شد جوانان [آن] جنبات برای دفع نکبات پناه به جلادت و شهامت او می‌کردند.» شیخ علی گیلانی کوه چلاو را نزدیک سمنان و رابینو چلاو را یکی از هشت بلوک آمل دانسته که دارای ۱۹ آبادی کوچک و بزرگ بود. ناصرالدین‌شاه (در سفر ۱۲۹۲ق) محدودهٔ چلاو را بین بندپی و لیتکوه و اعتمادالسلطنه چلاو را از بلوک طبرستان و مازندران دانسته که آن زمان تیول رضاقلی‌خان نوایی منشی‌الممالک* بود. ستوده می‌نویسد: «چلاو دره‌ای است شرقی غربی که آب آن از شاخه‌های دست راست رودخانهٔ هراز است و نزدیک منگل به هراز می‌پیوندد. از شمال به مرتفعات سنگ‌چال، از طرف غرب به ساحل دست راست رودخانهٔ هراز، از طرف جنوب به درهٔ کندواکتی و از مشرق به لفور محدود می‌شود.» چهل آبادی، چهل چشمه و باران تند دلیل نام‌گذاری چلاو/ چلاب و شلاب آمده است. حوادث تاریخی بسیاری در این منطقه رخ داده

است. چلاویان (حک ۷۵۰ـ۹۰۹ق) از نسل کیا افراسیاب، فرزند کیا حسن، منسوب به ناحیهٔ چلاو بودند. فیروزکوه در سدهٔ نهم هجری به کیانیان چلاوی تعلق داشت. قلعه‌های دارا، سامان و تیمور که در منابع و رخدادهای تاریخی آمده در منطقهٔ چلاو بوده‌اند. کیا افراسیاب و اسکندر چلاوی از نام‌آوران چلاو به شمار می‌آیند. امروزه دهستان چلا در جنوب خاوری بخش مرکزی شهرستان آمل نهاده است و، از شمال به دشت سرآمل، از جنوب به شیر کلارود/ شکراله رود، مرز بین لاریجان و چلاو، از باختر به رودخانهٔ هراز، مرز بین لیتکوه و چلاو و از خاور به بندپی غربی شهرستان بابل می‌رسد. این دهستان دربردارندهٔ آبادی‌هایی چون پاریمه، پاشاکلا، نجارکلا، تیار، کنگرج‌کلا، چمه‌بن، زرخونی، گست‌کلا، کردنشین، سنگ چال، لهاش و الیمستان است.

منابع: آن‌سوی نام واژگان، ۱۷۰ـ۱۷۲؛ از آستارا تا استارباد، ۱۲۲/۴ـ۱۲۷؛ تاریخ آمل، ۶۱ـ۶۲؛ تاریخ تبرستان برزگر، ۱۹۷/۱ـ۶۳/۲، ۴۱۷؛ تاریخ طبرستان، ۵۷/۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۱؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۵۳/۲؛ تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، ۴۰ـ۴۲؛ روزنامه سفر مازندران، ۲۳۶؛ مازندران و استرباد، رابینو، ۷۵؛ مرآة‌البلدان، ۲۲۳۶/۴.

چلک، سازی کوبه‌ای که آن را از ظرف چوبی توخالی به شکل مکعب چهارگوش یکپارچه می‌سازند. یک طرفش باز و طرف دیگرش بسته با گودی مختصری در میان است. نوعی خودصدای چوبی است با صدایی نه بلند و نه کوتاه که با دست نواخته می‌شود. پیش‌تر برای پیمانهٔ غلات و حبوبات آن را به کار می‌بردند و گاهی خطوط زیگ‌زاگ را رویش کنده‌کاری می‌کردند. چلک را وارونه روی زمین می‌گذارند و با کفِ هر دو دست به پشت آن می‌کوبند. تقارن متریک ـ ریتمیک اجرا شده روی چلک معمولاً ثابت است. با این ریتم زن‌ها برخاسته پایکوبی کرده یا رقص لاک‌سَرسِما اجرا می‌کنند. چلک را زنان انفرادی می‌نوازند و هیچ ساز ملودی یا کوبه‌ای دیگری آن را همراهی نمی‌کند. زنان حاضر در مجلس گروهی با کف زدن نوازنده و رقصندگان را همراهی می‌کنند.

منابع: دایرةالمعارف سازهای ایران، ۵۴۸/۲ـ۵۴۹؛ گفت‌وگو با سیدجمال محمدی و محمدرضا اسحاقی.

چلمردی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۸۴ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۳′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. کوه په‌سر در شمال خاوری و کوه یور در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، توتون، سویا، برنج و کلزا است. چلمردی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده طاهر، جعفر و سیدنیره و دختر مشهد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.chalmardiblagfa.com; WWW. roostanet.ir.

چلمیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چلندر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۲۷ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه فرمونی چال در جنوب باختری، کوه سرلتر در جنوب و گردنهٔ غول‌دره در جنوب باختری روستا نهاده است. دریای مازندران در یک و نیم کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. چلندر دبستان، خانهٔ بهداشت، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده نوح دارد. بنای این امامزاده با شمارهٔ ۸۷۸۴ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۱/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

چلنگری، آهنگری سبک، ساخت ابزارهای سبک و خرد آهنی. به سازندهٔ آن چلنگر و به کارگاه آن چلنگری دکون/ دکان چلنگری می‌گویند. در لغت‌نامهٔ دهخدا نام دیگر چلنگر، چیلانگر/ چیلان‌ساز آمده و به معنی کسی است که چیلان، یعنی آلات و ادوات آهنی سازد. تا چند دههٔ پیش در روستاها و شهرهای مازندران دکان‌های چلنگری دایر بود و همهٔ ابزارهای آهنی که به آن‌ها نیاز بود در آن‌جا می‌ساختند. به ویژه در مازندران چلنگرها سازندهٔ ابزارهای کشاورزی بودند. چلنگرها بیش‌تر دکان یا مکان کار خود را در کنار خانه‌شان برپا و در دکان تنها و بدون شاگرد کار می‌کردند و هنگام دَم‌زدن و یا چکش بر سندان کوبیدن یکی از اعضای خانواده، مانند همسر یا پسر، به آن‌ها کمک می‌کرد. اگر در شهرها و در راستهٔ بازار دکانی داشتند، شاگردی کنار خود نگه می‌داشتند. آن‌ها ابزار کارشان، مانند سندان، پُتک، سوهان، چند گونه انبر، مانند سنبه‌گیر و آتش‌گیر (ماشه)، چکش، گیره، زغال‌ریز و قیچی آهن‌بُر را نیز می‌ساختند. از تولیدات گوناگون چلنگرهای مازندران برخی برافتاده‌اند و پاره‌ای هنوز ساخته می‌شوند: ابزارهای کشاورزی مانند بیل، گِرباز/ گِرواز (ابزار کندن ریشه‌های ستبر و زمینِ سخت)، بَلو(کج‌بیل، ابزار وجین کشت‌زار و مرزبندی شالی‌زار)، چَنگِک (ابزار دندانه‌دار برای نرم کردن زمین و کندن کلوخ و سنگ از آن)، دَهره/ اِفِن دَهره (داس برای دروی شالی)، داز (داس برای بریدن شاخه‌های درختان)، تُور (تبر)، فِکا/ هوکا (گونه‌ای بیلچه برای وِجین کردن جالیز و پنبه‌زار)، ازّال (گاوآهن)، ابزار پارچه‌بافی مانند شونه‌سر (شانهٔ پشم‌ریسی) و دیک، کِن (ابزاری با تیغهٔ سه شاخه برای ماهیگیری)، ابزارهای نجاری مانند میخ، مغار، درفش، اسکنه، تیغهٔ رنده، نیم ذرع بزّازی، ابزار قالی‌بافی مانند دَفتین، چندین‌گونه تلهٔ جانوران وحشی مانند خرس، شغال، گراز، گرگ و جوجه‌تیغی که اندازه و شکلی ویژه داشتند، زین و یراق چهارپایان، مانند رکاب، یاسه (قلّاب فلزی برای بستن پالان به اسب)، پابندِ دام، دِکارد (قیچی ویژهٔ پشم‌چینی)، میخ طویله، گونه‌های زنگ دام و زنجیر آن مانند تال (زنگ بزرگ برای گاوها)، گونه‌های نعل (نال)، ابزارهای روزمرهٔ زندگی مانند قیچی، کارد، چاقو، انبر، منقل، سیخ و دیزنون/ دیزندون (سه پایهٔ آهنی برای پختن غذا)، گونه‌های میخ، کلید، قفل، دَرزَه (زنجیر در)، ترازو (قپون)، گال‌دوج (جوال‌دوز)، کوبهٔ در و زیورآلات، مانند گیرهٔ سر و گردنبند و مانند آن‌ها است. در هر دکان چلنگری، کوره‌ای در میانه بود که در گذشته با زغال و دم/ دمی کار می‌کرد. دم چرمی بود و چلنگران آن را از خیکِ روغن می‌ساختند و در بالای کوره می‌گذاشتند. به کسی که دمی می‌زد، دمی‌زَن می‌گفتند که معمولاً همسر یا پسر آهنگر بود. او با دمیدن هوا در کوره آن را شعله‌ور نگه می‌داشت. امروزه کوره‌ها گازی شده و دم از کاربرد افتاده است. در کنار کوره، چلنگر بر زمین می‌نشیند و ابزارهای سادهٔ کار را در کنارش می‌گذارد و به تولید می‌پردازد. چلنگری، شکل دادن به آهن تفته است و برای این کار کوره باید همیشه داغ و آماده باشد. مواد اولیه نیز قطعات آهن و میلهٔ نو و کهنه/ دست دوم است. چلنگر برای ساخت ابزار، آتش کوره را با سیخ کوره بهم می‌زند و پرحرارت نگه می‌دارد. فلز بریده را در کوره می‌نهد تا داغ و نرم شود. سپس با انبر تکهٔ آهن را گرفته روی سندان می‌گذارد و با چکش روی آن می‌کوبد تا شکل افزاری را که می‌خواهد بسازد بگیرد. اگر تکهٔ آهن درشت و نیاز به نیروی بیش‌تر باشد، با کمک شاگرد، همسر یا پسر، دوتایی به نوبت با پتک و چکش بر آن می‌کوبند. چلنگر چند بار تکهٔ آهن را در کوره می‌گذارد تا نرم شود و برای محکم‌تر شدن آن را چند ثانیه در آب می‌گذارد و سپس بر آن می‌کوبد. در گذشته ساخت ابزار به چلنگرها سفارشی بود و او به تولید انبوه نمی‌پرداخت. امروزه با گسترش ماشین و ابزار مکانیزهٔ کشاورزی و کاهش سفارش ابزارهای آهنی دست‌ساز، چلنگرها به کارهای دیگر رو آورده و به ساخت چند گونه ابزار کشاورزی و دامداری سرگرم‌اند.

منابع: آشنایی با رینه، ۱۱ ـ ۱۲؛ فرهنگ واژگان تبری، ۱۲۳۴/۳، ۱۶۹۸، ۱۷۵۷؛ لغت‌نامه ۸۴۰۵/۶؛ پرده‌نشین، ابراهیم، «دربارهٔ دم آهنگران»، بارفروش، شماره ۷۳، شهریور ۱۳۸۷ش، صص ۳۶ ـ ۳۸؛ قلی‌پور کالمرزی، فاطمه، «مردم‌نگاری شهرستان سوادکوه»، سازمان

www.tabarestan.info تبرستان

میراث فرهنگی مازندران، ۱۳۷۹ش (گزارش چاپ نشده)، صص ۳۲۴ ـ ۳۲۵؛ پژوهش میدانی.

چلّه شُو، شب چله/ شب یلدا که در آخرین شب آذرماه برگزار می‌گردد. شب یلدا، شب زایش و تولد مهر است که به یادگار آن جشن برگزار می‌شد. ریشهٔ این باور و اعتقاد به گاهشماری و اندیشه‌هایی که ایرانیان مهری دین از آن داشتند، باز می‌گردد. ... مردم روزگاران گذشته، که پایهٔ زندگی‌شان بر کشاورزی ـ چوپانی قرار داشت و در طول سال، با سپری شدن فصول و بلندی و کوتاهی روز و شب و جهت حرکت و قرار ستارگان آشنایی یافته، کارها و فعالیت‌هایشان را بر اثر آن تنظیم می‌کردند. در گذشته، در این شب مانند شب «تیرماه سیزّه»* شیرینی‌های محلی همچون پشت‌زیگ (شیرینی کنجد)، ماکلمه (شیرینی برنجک) ـ غیر از پیسّه‌گنده (که ویژهٔ جشن تیرماه سیزّه* نیز بود) ـ آماده می‌شد. شامِ آن شب برنج با گوشت خروس بود، اما در سال‌های پسین، اردک، غاز، بوقلمون، ماهی (به ویژه ماهی سفید شکم پر) به آن اضافه شد. میوه‌های فصل به ویژه هندوانه، انار، خربزه و انواع تنقلات که تا این شب نگه‌داری می‌شد و سفرهٔ چله شو را رنگین می‌کرد. اکنون نیز بر سر سفره‌ها دیده می‌شود. در گذشته هندوانه و خربزه را در اتاق مهمانی یا کَر/ کَل‌تلار (بهارخواب) و یا در انباری ـ که خنک‌تر بود ـ به اصطلاح بنده می‌کردند؛ یعنی آن‌ها را با بندی به سقف آویزان می‌کردند تا سالم بماند. بنده کردن به ویژه هندوانه، رسمی معمول بود که از تابستان ـ هنگام رسیدن هندوانه ـ آغاز می‌شد (در تابستان برای سرد شدن هندوانه آن را ساعت‌ها با ریسمان و بندک داخل چاه نگه می‌داشتند). در چلّه شو ـ که معمولاً جشنی خانوادگی بود و هست ـ دور هم گرد می‌آمدند و به خواندن امیری/ تبری، شعر و فال حافظ می‌پرداختند. خانواده‌های فامیل این شب را تا صبح به هم می‌رساندند و بر این باور بودند که هر کس در این شب بخوابد، روزی و درآمدش کم می‌شود. همچنین باور داشتند که در این شب آب‌ها یک لحظه از حرکت و جریان باز می‌ایستند و ساکن می‌شوند.

منابع: بابل، شهر زیبای مازندران، ۲۶۵ ـ ۲۷۰؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۳۵۹؛ گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، ۵۵۳.

چلیاسر، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۷ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم آن کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها غلات، لبنیات و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چِم، از ابزارهای سنتی صید ماهی است. چِم، ظرفی مخروطی بافته از ترکه‌های درخت توت یا انار، به بلندی کمابیش یک متر است. لبه‌های آن به درون برگردانده و به قلابی در ظرف بسته می‌شد. هنگامی‌که ماهی به درون ظرف می‌رفت، به لبه گیر می‌کرد و شکار می‌شد. وزنه‌ای در کف آن گذارده و در بستر رودخانه رها می‌کردند تا اندازه‌ای که آب روی آن را پوشانده و دیده نشود.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چمازتپه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۵ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، گندم و دانهٔ آفتابگردان است. نظام شکارچیان* از مردم این روستا بود.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمازچال، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان

بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۰۷ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمازده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۸ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۸ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه کمر در جنوب خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. چمازده مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمازک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۵ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۹ عرض شمالی و° ۵۳ و′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. چمازک مسجد دارد. تپهٔ تیموری چمازک از هزارهٔ یکم پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۸۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چمازکتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۳۶ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، هویج و پیاز است. چمازکتی دبستان، دبیرستان تیزهوشان، دبستان و دبیرستان دانش‌آموزان استثنایی، دانشگاه علمی کاربردی، کتابخانهٔ عمومی، خانهٔ بهداشت، داروخانه، مسجد و حسینیه دارد. بقعهٔ امامزاده سیدمحمد زرین‌نوای چمازکتی که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۳۳۲۷ در ۱۳۷۹ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

چمازکلا/ چمازکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۳ تن)، از دهستان ناتل‌رستاق در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۲ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. چمازکلا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۱/۲۷ ـ ۱۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمازکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۷ تن)، از دهستان فیضیه در بخش مرکزی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج،

مرکبات، لوبیای روغنی و تره‌بار است. چمازکلا آب‌بندان*، دبستان، مرکز بهداشتی درمانی، سالن ورزشی، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. سقانفار* چمازکلا که در ۱۳۲۰ق ساخته شده با شمارهٔ ۳۸۳۹ در ۱۳۸۰ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۴/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چمازین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۹ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی سین‌سرو از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چمازین آب‌بندان*، دبستان، مسجد، تکیه، سقانفار* و زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۸۵ ـ ۳۸۶؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چماقلوی بارفروشی، میرزانصرالله (ـ ۱۲۸۱ق)، شاعر. گویا نخست پیشهٔ شحنگی و داروغگی داشت، اما سرانجام عارف سودازده‌ای شد و در زمرهٔ مجذوبان درآمد. در طرائق‌الحقائق آمده که چماقلوی بارفروشی «پیوسته چماق بر دوش در مجلس زاهدان مصطبهٔ می‌فروشان می‌گشت و گاهی دیوانه‌وار بر نی سوار می‌گردید و بدان نام مشهور خاص و عام شد.» محمودمیرزای قاجار با این‌که می‌گوید «به اعتقاد برخی صاحب کشف و کرامات و مقامات عالی بود» می‌افزاید «کسی را که تخلص چماقلو و مسقط‌الرأس مازندران باشد، عارف بودن او خالی از اشکال نیست.» این بیت از او است: «مردم چشم مرا از هجر خویش ـ دست و پا بستی در آب انداختی.»

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۱۳ ـ ۴۱۴؛ تذکرهٔ دلگشا، ۶۰۲؛ حدیقة‌الشعرا، ۳۹۶/۱؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، ۴۶؛ سفینة‌المحمود، ۶۲۱/۲؛ طرائق‌الحقائق، ۲۵۲/۱؛ مجمع‌الفصحا، ۹۲/۲؛ مصطبهٔ خراب، ۳۷۰.

چمان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲۵ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری باختر مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از خاور و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، مرکبات، تره‌بار و کلزا است. چمان دبستان، مسجد، حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمرکوه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و نه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چودن در باختر و کوه قلاگردن در شمال باختر و چمرکوه در شمال خاوری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. چمرکوه مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس، آمل، ۱۰۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چمستان، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱۹۴تن)، مرکز بخش چمستان

www.tabarestan.info تبرستان

از شهرستان نور. این شهر در ۳۶° و ۲۸′ و ۵۶″ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۷′ و ۱۰″ طول شرقی در ۱۰۷ کیلومتری باختری ساری، ۲۰۲ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۱۹ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. چمستان از شمال و باختر به شهرستان نور و از جنوب به بخش بلده و کوهپایه‌های البرز مرکزی و از خاور به شهرستان آمل می‌رسد. اقلیم چمستان معتدل و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۸، بیشینه آن ۲۵ و کمینهٔ آن ۵ـ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه‌های لاویج‌رود، آلِش‌رود و اَنگِتارود در آن بخش روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۸۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، لوبیا، نخود، سیب‌زمینی، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. شهر چمستان در ۱۳۶۹ش پیدا شد. در منابع این شهر را چوماسان، چماستان، جماسان، چمنستان، چَماسِن، چَمِستون و چمستان، در تاریخ خانی چماستان، در سفرنامهٔ ملگونف چوماسان و رابینو از آن به نام چماستان یاد کرده است. نام چمستان را برخی پژوهشگران دگرگون‌شدهٔ چمنستان و چمازستان دانسته‌اند. نام این شهر از دورهٔ قاجار در منطقهٔ تاریخی ناتل‌رستاق بخشی از بلوک نور آمده است. بهلر می‌نویسد: «چماسان ییلاق بزرگان نور است و از آن‌جا دو روزه به تهران می‌رسند.» بقعهٔ آقا شاه‌بالو زاهد به شمارهٔ ۷۶۸، امامزاده ابراهیم تیرستاق به شمارهٔ ۹۳۶۶، امامزاده کیامیثم به شمارهٔ ۹۳۶۰، مقبرهٔ سیدفضل‌الله به شمارهٔ ۹۳۶۲، بقعهٔ امامزاده رضا به شمارهٔ ۷۸۴۹، آب انبار صیدکلا به شمارهٔ ۱۸۶۹۲، حمام صیدکلا به شمارهٔ ۱۸۶۹۱، امامزاده سیداسکندر به شمارهٔ ۱۸۶۸۹ و حمام آهودشت به شمارهٔ ۱۸۶۹۵ در بخش چمستان به ثبت آثار ملی رسیده‌اند. دانشکده فنی و حرفه‌ای سما و دانشگاه پیام نور از مراکز آموزش عالی چمستان هستند. مردم چمستان به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: تاریخ خانی، ۱۷۶؛ جغرافیای تاریخی نور، ۹۸ ـ ۱۰۰؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۱۱۳/۱۲ ـ ۱۱۴؛ رجال نور، ۲۷ ـ ۲۸؛ سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران، ۵۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۱۳۵؛ شهرستان نور، ۹۰ ـ ۹۱؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۴۹۲/۱؛ گیتاشناسی ایران، ۳۹۱/۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۴۹؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران: سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، ۲۳۵، ۲۹۳؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

چمنو /جمنو/جمنون/جمنان/جامسو/جامنو/علی‌آباد/شاهی/قائم‌شهر*،

از شهرهای تاریخی و آباد طبرستان بین راه آمل و ساری بعد از توجی*. نخستین بار ابن‌اسفندیار در بیان پادشاهی علاءالدّوله می‌نویسد: «او سلقام خاتون را به ساری بنشاند و خواجه یعقوب مجوسی را وزیر او گردانید و آرم و چمنو و تلار و اهلم و دیگر مواضع بنان او پدید کرد.» همچنین ابن‌اسفندیار می‌نویسد: «مسلحهٔ جمنو که خلیفه‌بن‌بهرام با سی‌صد مرد آن را اداره می‌کرد؛ ونداد هرمز به هنگام خروج جمله را بکشت. حسن‌بن‌زید چون به تریجی رسید سه روز آن‌جا بود و بعد از آن کوچ کرد به چمنو.» این آبادی در ۲۵۰ ـ ۲۷۰ق، محل استقرار نظامی حسن‌بن‌زید بود. میان داعی و سلیمان‌بن‌عبدالله طاهر چندین جنگ در چمنو درگرفت. در این جنگ‌ها عده‌ای از سران سلیمان مانند هروسندان‌پسر وندا امید، محمد پسر فضل لاریجانی و محمدبن‌خالد مشهور به ابی مرّاح کشته و سرهایشان نزد داعی به چمنو فرستاده شد (۲۵۱ق). داعی در ۱۰ ذی‌حجه ۲۵۱ق، به شهر مامطیر رفت و سیزده روز در این شهر ماند. سپس در ۲۴ ذی‌حجهٔ ۲۵۱ق، از مامطیر به چمنو برگشت و در این شهر از یکایک سران و افراد دیلمی سوگند وفاداری گرفت. میرظهیرالدین مرعشی چمنو را از دهات ولایت ساری برمی‌شمارد، که «مشهدی از سادات عظام آن‌جاست و آن مقام را زیارت می‌کنند.» میرظهیر روز یکشنبه شعبان ۸۹۲ق، از مشهد مبارک جمنو زیارت کرده و «آستانهٔ رفیعه را به لب ادب ملثوم گردانیده آمد.» در سدهٔ ششم هجری، رودی از چمنو می‌گذشت که پل آن را اسپهبد نصیرالدوله رستم (۵۳۶ ـ ۵۶۰ق) به هزینهٔ خود تعمیر نمود تا آب آن به هرز نرود. کیاییان جلالی (۷۶۳ ـ ۷۶۶ق)، پس از کشته شدن اسپهبد حسن فخرالدّوله شهرهای ساری، مامطیر، دژ توجی و چمنو را به دست گرفتند. در ۷۶۳ق، کیا وشتاسف از چمنو با پیروان و مریدان و چریک‌های بسیاری از مردم در بارفروش‌ده با کیافخرالدین جلالی یکی شده و با سیدکمال‌الدین مرعشی روبه‌رو شدند. در همان سال، سیدکمال‌الدین، ساری، چمنو، توجی و مامطیر را به دست گرفت. اردشیر برزگر فاصلهٔ ترنجه تا چمنو و از چمنو تا ساری را ۳ فرسنگ آورده است. حجازی کناری چمنو را بین سوادکوه، ساری و آمل قلمداد می‌کند که تا قائم‌شهر کنونی دو کیلومتر فاصله دارد. منطقهٔ جمنان یکی از مکان‌های قدیمی است که گردکوه جمنان در آن نهاده است. تپهٔ گردکوه دارای سه تپهٔ بزرگ باستانی است که دیرینگی آن‌ها تا عصر آهن تخمین زده شده است. در کاوش‌های انجام شده در این منطقهٔ

www.tabarestan.info تبرستان

گورستانی با دیرینگی ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، و اشیایی همچون ظروف سفالی مربوط به دوران ساسانیان و اشکانیان یافت شده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۳۳/۱/۴، ۳۳۹ـ۳۴۱؛ پژوهشی در زمینهٔ نام‌های باستانی مازندران، ۱۵۰ـ۱۵۱؛ تاریخ تبرستان، ۱۱۲/۱، ۳۷/۲ـ۳۸، ۱۸۶ـ۱۸۷، ۳۶۴ـ۳۶۵، ۳۷۱؛ تاریخ رویان، ۹۰؛ تاریخ طبرستان، ۸۸/۱، ۱۷۹، ۲۳۱، ۲۳۴ـ۲۳۷، ۴۹/۲، ۸۵؛ تاریخ طبرستان، ۱۷۹/۱، ۶۲؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۳۲؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۲۵/۲؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۱۱۵، ۲۰۰؛ تقویم تاریخی دموگرافیک ایران، ۹۵/۱؛ قائم‌شهر باستان‌شناسی و آثار تاریخی، ۳۰ـ۳۲، ۴۷ـ۴۹؛ قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۱۷۸؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۱؛ مجموعه مقالات در گسترهٔ مازندران، ۳۰/۱ـ۳۵.

چمنو ← قائم‌شهر

چَموزچال، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۵° و ۵۶′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چَموش/ چَمِشک، چارق و پای‌پوش چرمی ویژهٔ کشاورزان، چارواداران و چوپانان. کفشی که با چرم گاو به دو گونهٔ یک‌تخت و دوتخت ساخته می‌شد. در گونهٔ یک‌تخت آن را از یک تکهٔ بزرگ چرم درست می‌کردند که بالای آن چین می‌خورد و بر آن جای بندی می‌نهادند. در گونهٔ دوتخت یک تکه زیر و پهلو و تکهٔ دیگر روی چموش را می‌پوشاند. دور تا دور این چموش را با نخ چرمی یا نخ به دست آمده از رودهٔ حیوانات می‌دوختند. گاهی برای زیبایی، نوک آن را حلزونی می‌کردند و نخ انتهای آن را دور مچ پا می‌نهادند. چموش دوتخت بیش‌تر برای دامادها ساخته می‌شد. چموش را با چرم ساده و بدون رنگ می‌ساختند و در صورت رنگ کردن، رنگ گیاهی پوست انار را به کار می‌بردند. امروزه دوخت این پای‌افزار در مازندران برچیده شده است، ولی در گیلان (به ویژه ماسوله) چمشک تزیینی دوخته می‌شود.

منابع: فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۲۳۵ـ۲۳۶؛ فرهنگ واژگان تبری، ۹۰۶/۲.

چَمه‌بن/ چمن‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۸′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چلورود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، سیب و لبنیات است. چمه‌بن دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده یحیی دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۲۹/۱/۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۴/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۷۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

چَمه‌بن، ده، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۰۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۶′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۳۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چنار، با نام علمی .Platanus orientalis L، درخت میهمان یک پایهٔ بلند،

www.tabarestan.info تبرستان

از تیرهٔ چنار و جنس چنار به بلندی تا ۵۰ متر و گاهی تا قطر بیش از ۳ متر است. برگ‌های پنجه‌ای پهن به قطر تا ۲۵ سانتی‌متر و میوهٔ کرک‌دار بلند دارد که در زمستان بر روی شاخه باقی می‌ماند. برگ‌های آن برای التهاب چشم و اسهال خونی و پوست درخت آن برای پیسی و میوه و برگش برای درمان ناراحتی‌های حلق، گرفتگی صدا و التهاب مفاصل کاربرد دارویی دارد. بومی جنوب شرق اروپا و آسیای جنوبی است. در منابع درخت‌شناسی آمده که چنار از درختان خودروی نواحی غرب ایران است. گیاه‌شناسان آن را در کوه‌های بختیاری، ارتفاعات ممسنی و بیشه‌های طبیعی آن را در فاصلهٔ کتول به دامغان یافته‌اند و وجود درختان کهنسال و قطور آن را در شمال ایران نشانهٔ علاقهٔ پیشینیان به درخت و درخت‌کاری می‌دانند. نام آن در تمام نقاط ایران چنار است و در کردستان جوهر نامیده می‌شود و نام‌های عربی آن صِنار، دُلب و غیثام است. در عراق نیز به آن چنار می‌گویند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۵۹ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، سویا و مرکبات است. چناربن مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۶/۲۸ ـ ۱۸۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۵ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ۲۵′ عرض شمالی و ۵۳° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۰۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب‌زمینی و ارزن است. چناربن درمانگاه، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده، از دهستان ولوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۲۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در چناربن فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۴۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ ش ۴۶۷ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از یک کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چناربن دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۵ تن)، از دهستان مذکوره در

www.tabarestan.info تبرستان

بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′۳۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا، مرکبات و تره‌بار است. چناربن مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده طیب و طاهر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۵۴ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′۴۸ عرض شمالی و° ۵۰ و′۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرگوکیله از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، چای و لبنیات است. چناربن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد و کارخانهٔ چای دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۲/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چناربن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۸۱ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در° ۳۶ و′۲۳ عرض شمالی و° ۵۱ و′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چورن در شمال خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو است. چناربن دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۴، ۳۶۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۴/۲۷ ـ ۱۰۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چناربن‌کشتلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۵ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′۲۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. چناربن‌کشتلی آب‌بندان*، کتابخانه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۵/۲۸ ـ ۱۸۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چندرمحله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۸۶ تن)، از دهستان بالاخیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′۲۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از شمال خاوری و رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چالی‌کیاده مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۶، ۱۸، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چنس، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۲ عرض شمالی و° ۵۱ و′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ چالوس از دو کیلومتری جنوب خاوری روستا می‌گذرد. کوه مگس‌خانی در شمال روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. این روستا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حیدر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۵/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چَنگاز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۶۳ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۸ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شِلود/ شِلبد از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. افزون بر آن به پرورش ماهی سردابی می‌پردازند. چنگاز دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۵/۲۷ ـ ۱۰۶؛ گیتاشناسی ایران، ۴۵۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چَنگِک، از ابزارهای سنتی صید ماهی است. در گذشته چنگک را با نخ نایلونی به خیزران می‌بستند و به آن چوب پنبه می‌گذاشتند. هرگاه ماهی به چنگک می‌افتاد چوب پنبه به زیر آب می‌رفت و صیاد متوجه صید می‌شد. امروزه با چوب‌های ماهیگیری به صید ماهی می‌پردازند که لَنسر شکل پیشرفتهٔ آن است.

منبع: ← دام و شکار در مازندران*.

چنگ‌میان‌عطایان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۵۵ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۵۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چنگ‌میان‌عطایان دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

چوباغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۷ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۵ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از شمال باختری روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، سویا و تره‌بار است. چوباغ دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چوب‌بست، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۲۹ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۴ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ نوزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود و بابل‌رود از خاور روستا می‌گذرند و در یک کیلومتری شمال خاوری آن به هم می‌پیوندند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و از فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چوب‌بست آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۸۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چوپان‌بنه‌آجند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. چوپان‌بنه‌آجند زیارتگاهی به نام امامزاده سلطان چهار برادر دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چوپان‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۴۳ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. چوپان‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۸۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

چُوتاشی/ لاک‌تاشی، چوب‌تراشی/ لاک‌تراشی؛ مازندران با داشتن جنگل‌های فراوان بستر مناسبی برای ساخت انواع ابزار و اشیاء چوبی است که به این هنر و پیشه چُوتاشی (چوب‌تراشی) و به هنرمند آن چوتاش (چوب‌تراش) گفته می‌شود. از آن‌جا که بیش‌تر محصولات این هنرمندان ظروف مصرفی بود، به آن‌ها لاک‌تاش/ کَچه‌تاش/ کَچه‌چی نیز می‌گویند. چنانچه در منظومهٔ طالب و زهره آمده: «طالِب مه طالِبا، طالِب کَچه‌چی/ زهرهٔ واسّه شَهرِ کَچه بِتاچی.» لاک‌تراش‌ها بیش‌تر جنگل‌نشینان یا گالش (گاوبان) بوده و در اوقات فراغت به این کار می‌پردازند. پیش‌ترها آن‌ها افزون بر ظروف، عصا، دستهٔ ابزارهای کشاورزی، ابزارهای پارچه‌بافی مانند شانه، مَکو، چَل، مَتی‌تِک و دیگر چیزها می‌ساختند. امروزه با برچیده شدن فن پارچه‌بافی، این هنرمندان ظروف چوبی ساخته و محصولات خود را با دست‌فروشی در شهرها یا فروشگاه‌های صنایع دستی می‌فروشند. آن‌ها با شِناختی که از انواع درختان جنگلی مانند مَلِج، افرا، آزاد، شمشاد، راش، گردو، سرخدار، نمدار، ممرز، توسکا، وَن، بلوط، انجیلی، وَلیک، کِنس(ازگیل) دارند، از چوب یکپارچهٔ آن‌ها انواع ظروف مانند لاک، جوله، کَجلِس/ کَچه‌لِس/ کَلِز، کَچه و کِترا و ظروف* دیگر را می‌سازند. استادکاران برای تهیهٔ هر ظرف چوب ویژهٔ آن را می‌شناسند. از جمله برای تهیهٔ جوله و لاک، از ریشهٔ درختان ملج یا افرا که سبک‌تر است و ترک نمی‌خورد و یا برای ساخت قاشق از چوب شمشاد بهره می‌برند. کارگاه لاک‌تراش بسیار ساده است؛ معمولاً در گوشه‌ای از حیاط، اتاقکی زیر ایوان و یا زیر سایهٔ درختی در فضای آزاد، بر تنهٔ درختی می‌نشیند و از پاها به عنوان گیره برای نگه‌داشتن چوب استفاده می‌کند. ابزارها نیز ابتدایی و محدود بوده و در کیسه‌ای جای می‌گیرند؛ دستهٔ آن‌ها چوبی و جنس تیغهٔ آن‌ها آهنی و هرکدام کاربردی ویژه دارند: تُور(تبر، برای قطع شاخهٔ درختان)، پِرگال/ چَرخار(پرگار، برای رسم کردن دایره برای ساخت ظروف دایره‌ای شکل)، تاشه (تیشه، برای تراشیدن قسمت‌های بیرونی ظروف)، وَل‌تاشه (تیشهٔ خمیده، برای پرداخت برجستگی و فرورفتگی‌های قسمت‌های درونی ظروف)، ماتکال (برای تراشیدن و خالی‌کردن داخل ظروف)، دارکَن (مغار برای خالی کردن ظروف گود)، دِله‌گیر (مغار با سری خمیده برای تراشیدن داخل ظروف گرد و منحنی)، رِک/ رِخ (برای پرداخت و نازک کردن دیوارهٔ داخلی ظروف با ارتفاع بلند)، کوما (چکش یک‌پارچهٔ چوبی با سر پهن برای کوبیدن بر مغارها)، سنباده (برای صاف و یک‌دست کردن بدنهٔ ظروف)، لیسه/ چُوسه (برای صاف کردن ناهمواری‌های ظروف)، نقش‌گیر

www.tabarestan.info تبرستان

(بـرای حکاکی و نقش‌اندازی). برای دوام ظرف، آن را با فاصله روی آتش نگه می‌دارند تا پرزهای موجود در بدنهٔ ظرف بسـوزد. در برخی نقـاط بـا افزودن سرشـیر و ماسـت و خـاک زغال به سـطح خارجی ظروف، درزها را می‌پوشانند و یا با روغن‌های حیوانی آغشته و اشباع می‌کنند. برخی ظروف کاملاً تزیینی را با سیلر و کیلر جلا می‌دهند. شـکل‌ها و نقش‌های تزیینی به کار رفته روی چوب، ذهنی و ابتدایی و در قالب خطوط هندسـی منحنی و شکسـته است. از نقوش موج، هفـت و هشـت، کلاه یراقـی، تیغ ماهی، ماری، چشـم خروس روی دسـته و نقـوش دریا، دره، دریـا و موج، قطاری و جولـه نقش بر بدنهٔ ظروف بهره می‌برند. برخی استادکاران نقوش حیوانی مانند بز، اسب، گـوزن، گاو، ماهی و انواع پرنـدگان را روی بدنهٔ ظروف و نام و تاریخ سـاخت ظرف را در زیر آن حک می‌کنند. از روسـتاهای محدود هنر لاک‌تراشـی هزارجریب، چمستان نور و ساری اسـت. از استادکاران ایـن هنر اسـتاد عبدالله گلـرد و فرزندش، اسـتاد محمدرضـا، خانم روحی‌خاتون محمدی، فرزند اسـتاد غلام‌علی محمدی از چمستان نور، استاد تقی تقی‌پور از ساری، استاد عین‌الله مهدوی از نکا، استاد حمزه مهدوی از بهشهر را می‌توان نام برد.

منابـع: هنر لاک‌تراشـی مازنـدران، ۱ـ ۲۲؛ الهی، یوسـف، «کَچه»، بارفروش، دی ماه ۱۳۸۳ش، شمارهٔ ۵۳، ص ۱۲؛ پژوهش میدانی.

چونک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهسـتان سخت‌سـر در بخش مرکزی از شهرسـتان رامسـر. این روسـتا در ۳۶° و ۵۰′ عرض شمالی و ۵۰° و ۲۹′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و نه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانـهٔ صفـارود از جنوب خاوری روسـتا می‌گـذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گردو، فندق، سیب، گلابی، به، انار، گندم و جو است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۷ـ۱۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چوخا، ترکی چوغا، گیلکی چوخه و معرب آن جوخ باشد، و ترکمن‌ها به آن کوینک کچه گویند. در لغت‌نامهٔ دهخدا به معنی جامه‌ای پشمین آمده که در تبرسـتان بافند و پوشـند. چوخا تن‌پوشی با آستین و کوتاه، ماننـد کت و یا بلند اسـت که بـه دو گونه در مازندران بافته می‌شـود. گونهٔ نمدی و گونهٔ پارچهٔ پشمی که با دستگاه پارچه‌بافی کرچال* بافته می‌شود. به گونهٔ نمدی آن لَم چوخا گویند که چوپانان و گاوبانان در سـرما و باران کوهستان پوشند. به این پوشش دوش کِردی، دوش لَمه (در غرب مازندران دوش لَمد) نیز گویند. لَم/ لَمه/ لَمد به معنی نمد است. چوخایی که با کرچال دو وَردی بافته می‌شود پارچه‌ای است از پشم بز یا بره، نازک‌تر از لَم چوخا که از آن کت و شلوار و جلیقه برای روستاییان دوزند. چوخا را بدون نقش و ساده یا با طرح زمینهٔ چپری/ چپ و راسـت/ جناقی، بـا نخ‌های خودرنگ قهوه‌ای، کِرِم و مشـکی می‌بافند. پیش‌ترها نوع ظریف‌تر آن با نخ پنبه و ابریشـم نیز باب بود. هـر دو گونـهٔ چوخا هنوز نیز تولید می‌شـود و از مراکـز تولید آن آمل، بهشهر، رامسر، بابل و سوادکوه است.

منابع: فرهنگ واژگان تبری، ۸۴۱/۲، ۸۶۷؛ پژوهش میدانی.

چـورت، ده (جمعیـت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۸ تن)، از دهسـتان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شـمالی و ۵۳° و ۲۸′ طـول شـرقی به فاصلهٔ شـصت و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر سـاری و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ چورت/ میانشه در هشت کیلومتری خـاور روسـتا اسـت. مردم روسـتا کشـاورزی و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم و جو اسـت. چورت دبسـتان، مسجد و تکیه دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۱۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۱۸۹/۲۸ـ ۱۹۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چورتـه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهسـتان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرسـتان رامسـر. ایـن روسـتا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۲′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و نه کیلومتری جنوب

www.tabarestan.info تبرستان

باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، فندق، گلابی، سیب‌زمینی، سیر، پیاز، گل گاوزبان و تره‌بار است. چورته دبستان و مسجد دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۲۸ـ۱۲۹؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چورن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۲ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۹۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه چورن در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. چورن خانهٔ بهداشت، حسینیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده زینب‌خاتون و حسن دارد که از مریدان سیدمحمدکیا دبیر بوده‌اند. بنای امامزاده حسن از دورهٔ تیموریان با شمارهٔ ۸۷۹۳ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۶۹/۳ ـ ۱۷۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۶/۲۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegn.ir; WWW.roostanet.ir.

چوکاسراپشته، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ° ۳۶ و ″ ۵۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ صفارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها سیب، گردو، به و تره‌بار است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۰ ـ ۱۳۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چهارافرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴۶ تن)، از دهستان هرازپی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است. رودخانهٔ نفنگا از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. چهارافرا حسینیه و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۶/۲۷ ـ ۱۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

چهارباغ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ انگوران از این روستا می‌گذرد. کوه چهل‌خانه در جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. چهارباغ مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چهارباغ، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۱۹۴۸۲ هکتار در جنوب شهرستان چالوس و بخش باختری جادهٔ چالوس ـ تهران. دسترسی آن از راه جادهٔ آسفالتهٔ چالوس ـ تهران است. منطقه‌ای کوهستانی جنگلی و صخره‌ای با دره‌های بسیار عمیق و پر آب است. دامنهٔ بلندای آن از ۷۷۰ تا ۳۴۶۰ متر از سطح دریا است. در بلندی‌های بالاتر از ۲۵۰۰ متر مراتع نیمه آلپی و آلپی دیده می‌شوند که تنوع گیاهی و

جانوری جالب توجه دارند. از جانوران آن پستاندارانی همانند مِرال، شُوکا، کَل، بز وحشی، گربهٔ جنگلی، گرگ، خرس قهوه‌ای، سمور جنگلی و انواع پرندگان شکاری مانند عقاب طلایی، هما، طرلان، سارگپهٔ جنگلی، دلیجه و کبک دری را می‌توان نام برد. پوشش گیاهی منطقه بلوط، اوری، اُرس، زبان‌گنجشک، زالزالک، ملج، ازگیل، پلت، شیردار، تمشک، خرمندی، زرشک، وَلیک، نسترن، گل گندم و انواع گیاهان از تیرهٔ گندمیان و چتریان است.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۳۴.

چهارروبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ نود کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۹۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از خاور روستا می‌گذرد. نمازکوه در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و برنج است. چهارروبار خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۱/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چهارسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۶ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چهارسی‌عباسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۲ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چهارشمین، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۰ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. این روستا زیارتگاهی به نام امامزاده عبدالله دارد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

چهارشنبه بازار علی‌آباد/ قائم‌شهر، هفته بازاری که در سر سه راه شیرگاه، ساری و بارفروش در پیرامون میدان طالقانی کنونی قائم‌شهر برگزار می‌شد. و در روزگار قاجار از رونق و شکوفایی خوبی برخوردار بود. بازرگانان، دوره‌گردان، دست‌فروشان و صاحبان صنایع دستی از شهرهای ساری، بارفروش، شهمیرزاد، آمل، سوادکوه و اشرف (بهشهر کنونی) در این بازار به داد و ستد می‌پرداختند. چهارشنبه بازار، موسمی و فاقد بازارچهٔ سرپوشیده و گذر و راستهٔ پیشه‌وری بود. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) در این باره می‌نویسد: «بازاری که در علی‌آباد است مشهور به چهارشنبه بازار است. این بازار از یک ماه دیگر که اول میزان (مهرماه) است تا آخر جوزا (خردادماه) که هنوز از اهالی بلوکات به ییلاق نرفته‌اند، خوب دایر است. از اهالی ساری و بارفروش و سوادکوه و آمل و اشرف و شهمیرزاد هر چه بخواهند بخرند و یا به فروش برسانند از شب قبل به این‌جا آمده، روز چهارشنبه خرید و فروش می‌نمایند. در یک روز شش هزار تومان در

www.tabarestan.info تبرستان

این بازار معامله می‌شود. سایر روزها این طور گرم نیست، منتها روزی دویست تومان خرید و فروش می‌شود.» در این بازار گاومیش، گاو، برنج، سبزی، ماکیان و تخم مرغ، شکر قرمز، کف نیشکر، بلال، پنبه، برنجک، پشت زیک*، بنودانه یا نصیری، خربزه، گرمک، هندوانه، انجیر، خیار، گردو، گهواره، چوب، زغال، حصیر، گالی و نمد عرضه می‌شد. اکنون چهارشنبه بازار به شیوهٔ قدیمی آن دایر نیست، امّا بازار آن برقرار است.

منابع: تاریخ شاهی شهر، ۱۵۴ـ۱۵۵، ۶۱۴؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۴۸؛ سفرنامهٔ مازندران رضاشاه‌کبیر، ۴۵؛ مازندران، شایان، ۱۶۰.

چهارطاق‌بن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۷۳ تن)، از دهستان سیاه‌رود در بخش مرکزی از شهرستان جویبار. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، کلزا، توت‌فرنگی و تره‌بار است. چهارطاق‌بن دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعبدالله دارد. تپهٔ جن‌کِتی این روستا از هزارهٔ یکم پیش از میلاد با شمارهٔ ۱۰۲۶۳ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۱/۲۸ـ۱۹۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چهارگل‌علی‌محمد، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چهره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۵۹ تن)، از دهستان بابل‌کنار در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، پنشن، انجیر و تره‌بار است. چهره دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده ابراهیم و عبدالله دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

چِه‌سر، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۱۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چیستان، سخنی است که در آن گوینده بی‌آن‌که از کسی یا چیزی نام ببرد، ویژگی‌های آن را برمی‌شمارد و از شنونده می‌خواهد تا نام آن را بر زبان آورد. چیستان (= چیست آن) ـ چنان که از نامش پیدا است ـ جمله یا جمله‌هایی پرسشی است و در هر دو قالب نظم و نثر بیان می‌شود. چیستان‌ها مانند دیگر آفریده‌های هنرمندان توده، سازندهٔ شناخته‌ای ندارند. چیستان‌ها برگرفته از فرهنگ و باورهای

www.tabarestan.info تبرستان

بومی سازندگان آن‌ها است و بیش‌تر در شب‌نشینی‌ها به کار می‌رود. موضوع‌های چیستان متنوع و گوناگون است. گاهی برای یک موضوع چند گونه چیستان ساخته می‌شود. برای نمونه چند چیستان با تنوع موضوعی آورده می‌شود: ۱ ـ نمونهٔ نثر: اَتّا رَمِه گُو، همه زَنا! (یک رمه گاو، همه جنگی)= زنبور. این‌تا چه چیه؟ اسب کِرهٔ بی‌دِم، نا جو خِرنه نـا گَندِم، بار وَرنه پیشِ مَردِم! (این چیست؟ کره اسب بی‌دم، نه جو می‌خورد و نه گندم، بار می‌برد پیش مردم!) = سینی چوبی. این‌تا چه چیه؟ وِنه جِمه بی‌دَرزه! (این چیست؟ که جامه‌اش بدون درز است!)= تخم مرغ. این‌تا چه چیه؟ وِنه سر یک سوراخ دَره، وِنه پا دِه سوراخ! (این چیست؟ که سرش یک سوراخ دارد، پایش دو سوراخ)= شلوار. پیرزنایِ غونجِ پِشت، دندون داینه پِشت در پِشت! (پیرزنِ گوژپشت، دندان دارد پشت در پشت)= داسِ درو/ دَهره. این‌تا چه چیه؟ دارِ سَر نیشته، پوستین کِلاه سَرگیت داره! (این چیست؟ روی درخت نشسته، کلاه پوستین بر سر دارد!)= میوهٔ درخت بلوط. ۲ ـ نمونهٔ نظم: اَرغِنه کِنِّه، یَرغِنه کِنِّه/ چوکِلیکِ سَر مِغِنه کِنِّه (ارغنه می‌کند، یرغنه می‌کند/ روی چوب کوچکی تخم می‌گذارد)= چرخ ریسندگی. در مازندران بـه چیستان کوه هِدا کا (بازی کوه دادن) یـا دِه هِدا کا (بازی ده دادن) می‌گوینـد. ایـن نام بر این پایه اسـت که هرگاه شـنونده نتواند پاسـخ چیستان را بگوید، گوینده به شنونده می‌گوید: «به من کوه و یا ده بده تا پاسخ آن را بگویم.» شنونده هم می‌گوید: «کوه دماوند، دهِ فلان، از آنِ تو.» در این هنگام گوینده پاسخ چیستان را می‌گوید.

منابع: چیسـتان‌های مازندرانی، ۱۶ ـ ۱۹؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۱۲۰ ـ ۱۲۳؛ فرهنگ مردم تنکابن (شهسوار)، ۴۸ ـ ۴۹.

چیلک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: علیا ۴۵۲ تن، سـفلی ۵۶۹ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شـمالی و ˚۵۱ و ′۳۸ طول شـرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتـری جنوب خاوری مرکز شـهر نوشـهر و در بلنـدای ۱۲ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. دریـای مازندران در یک کیلومتری شـمال روسـتا اسـت. مردم روستا کشـاورزی، باغداری و دامـداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات اسـت. چیلک دبسـتان، خانهٔ بهداشـت، مسـجد و حسـینیه دارد. از دیدنی‌های روستا غار خرم در چیلک علیا و غار دیو سفید در چیلک سفلی است. غار تاریخی شرقی چیلک با شمارهٔ ۸۷۸۵ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابـع: از آسـتارا تـا اسـتارباد، ۲۳۲/۳؛ تاریـخ نوشـهر و کجـور (از خاجیـک تانوشـهر)، ۳۶۵، ۳۹۷؛ فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۷/۲۷ ـ ۱۰۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چین‌پارچ، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰ تن)، از دهستان توسکاچشمه در بخش مرکزی از شهرسـتان گلوگاه. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شـمالی و ˚۵۳ و ′۵۶ طول شـرقی به فاصلهٔ چهل و هشـت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شـهر گلوگاه و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه لوسـر در دو کیلومتری شـمال خاور و درهٔ سـی‌چال در باختر روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامـداری می‌کننـد و فرآورده‌هـای آن‌ها گندم، جو، برنج، سـیب و زرشک است. چین‌پارچ مسجد دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌ها و مکان‌هـای مذهبی کشـور، ۱۹۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۱۹۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

چین‌تمور (ـ۶۳۳ق)، نخستین حاکم مغول در خراسان و مازندران. نامـش در منابع به اختلاف جین تمور، جِن دَمِر، جَنتَمور، جنتیمور، چیـن تمور و چین تیمور آمده اسـت. جوینـی او را از قوم قراختایی و رشـیدالدین فضل‌اللـه او را از قـوم اونـگ (جمـع مغولـی: اونگوت) دانسته‌اند. پس از فتح اترار جوجی، پسر چنگیزخان، به سوی مصبّ سـیحون رفت و مقدمهٔ لشـکریانش به شهر سقناق در بیست و چهار فرسخی اترار رسیدند. جوجی حسن حاجی را به نمایندگی خود نزد مردم آن شهر فرستاد و به پذیرش ایلی فرا خواند. اما مردم او را کشتند. پس جوجی با سـردار دیگر چنگیز پس از چند روز محاصره شـهر را گرفته ویران کردند و پسر حسن حاجی را به حکومت آن‌جا گماردند.

www.tabarestan.info تبرستان

آن‌گاه چند شهر دیگر را گشوده به حوالی جند، نزدیک پرُوسک کنونی، رسیدند. سپاه خوارزمشاهیان جند را ترک کردند و فرمانده‌شان قُتلُغ‌خان به خوارزم گریخت. در ۶۱۵ق جوجی، چین تیمور را برای فراخواندن مردم جند به آن شهر فرستاد. مردم نخست در پی کشتن او برآمدند اما چین تیمور با دلجویی از آن‌ها و با دادن وعدهٔ جلوگیری از حملهٔ مغول به آن شهر، مردم را از تصمیم‌شان بازگرداند. سپس جوجی را از اوضاع شهر باخبر ساخت. هنگامی‌که مغولان سرزمین حاصلخیز و پرجمعیت خوارزم را گرفتند، در ۶۲۲ق جوجی، چین تیمور را باسقاقِ (شحنه) خوارزم کرد. او نیز با مردم مدارا می‌کرد و خواهان ایل شدنشان به مغولان بود و سرکشان را فرومالید. تیمور در لشکرکشی چرماغون، از امیران مغول، برای دفع حملات جلال‌الدین خوارزمشاه (حک ۶۱۷ـ۶۲۸) و فرونشاندن شورش قراچه و یغان سنقور، دو تن از سرهنگان پیشین خوارزمشاه، به دستور اوگتای قاآن به یاری او رفت. سپس چین تیمور، کَلبُلات را برای جنگ با قراچه راهی کرد و او در نبرد پیروز گردید. در چنین شرایطی و بروز اختلاف بر سر ولایت خراسان میان چین تیمور و طایر بهادر، سردار دیگری که قاآن برای سرکوبی شورش آن دو سرهنگ فرستاده بود، اگرچه چرماغون به جانب‌داری از طایر بهادر پرداخت و او را به حکومت بر خراسان و مازندران برگزید، اما چین تیمور، بهاءالدین صعلوک، از ملوک خراسان را که به ایلی مغولان درآمده بود با نصرةالدین کبودجامه به همراه کلبلات به رسم بندگی و خدمت‌گزاری نزد قاآن فرستاد. قاآن از این کار شادمان گشت و جشن‌ها گرفت و چون نخستین بار بود که از ملوک ایران به رسم ایلی کسی به نزد قاآن می‌رفت این کار را ستود و بفرمود فرمان نخستین حکومت خراسان و مازندران را برای چین تیمور بنویسند. از کارهای چین تیمور در کارهای اداری اصلاح شیوهٔ وصول مالیات بود. او نخستین حاکم مغولی بود که ملوک و امیران ایرانی را برای فرمانبرداری به دربار مغول فرستاد و رجال ایرانی را به کار دیوانی گماشت.

منابع: ایران در برخورد با مغول: از مرگ چنگیز تا آمدن هلاکو، ۲۰؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۵/ ۳۱۷ـ۳۱۸؛ تاریخ بناکتی، ۳۸۵؛ تاریخ جهانگشای جوینی، ۲/ ۲۱۸ـ۲۱۹، ۲۲۲ـ۲۲۳، ۲۷۰؛ تاریخ مغول، ۳۴؛ تاریخ مغول در ایران، ۴۱ـ۴۲؛ تاریخ‌نامهٔ هرات، ۹۱ـ۹۳؛ ترکستان‌نامه، ۸۶۴/۲، ۹۴۶؛ جامع‌التواریخ، ۱۳۲/۱، ۴۹۱؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۶/۱۱ـ۲۷؛ شجرهٔ ترک، ۲۰۶ـ۲۰۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۱۰؛ *Iranica*, 5/567.

چینی، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۸′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۶۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

چینی‌ساز، رمضان‌علی فرزند غلام‌علی (جویبار ۱۳۳۶ش ـ)، سفالگر و مدرس سفالگری. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و قائم‌شهر پیمود. از دوازده سالگی به سفالگری روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. آثارش در کارنماهای گروهی در آلمان، انگلستان، ایتالیا، سوئد، عربستان سعودی، فرانسه، اصفهان، بابل، تبریز، تهران، ساری، شیراز، قائم‌شهر، گرگان و گنبد کاووس به نمایش درآمده است. چینی‌ساز در ۱۳۸۵ش در رشتهٔ سفالگری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گواهی‌نامهٔ کارشناسی گرفت.

منابع: قائم‌شهر قطب صنعت مازندران، ۴۲۳؛ گفت‌وگو با رمضان‌علی چینی‌ساز، بهار ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

ح

حاتم‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای، مرکبات و کیوی است. حاتم‌سرا دبستان و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاتمی، بیژن فرزند نامدار (نوشهر ۱۳۲۹ش ـ)، استاد دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در چالوس پیمود. وی نخست از دانشگاه شیراز (۱۳۵۱ش) در رشتهٔ حفاظت از گیاهان دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۵۴ش در رشتهٔ حشره‌شناسی و مبارزه با آفت‌ها دانشنامهٔ کارشناسی ارشد دریافت کرد. سپس به تدریس در دانشگاه مشهد پرداخت. در ۱۳۷۴ش از دانشگاه استرالیا در رشتهٔ حشره‌شناسی کشاورزی به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و پس از چندی در دانشگاه صنعتی اصفهان به تدریس پرداخت. از آثارش: راهنمای طرق مبارزه با آفات مهم بهداشتی (سوسک، مگس، پشه، موش و غیره) در منازل و اماکن (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ چه حشراتی حبوبات را در مشهد ضایع می‌کنند و چارهٔ آن چیست؟ (مشهد، ۱۳۶۰ش)؛ مجموعهٔ مصور آفات و بیماری‌های مهم درختان میوه در استان خراسان با همکاری بهروز جعفرپور و کریم حداد ایرانی‌نژاد (مشهد، ۱۳۶۴ش)؛ آفت‌کش‌ها و مدیریت آفات (مشهد، ۱۳۶۶ش)؛ ترجمهٔ راهنمای آزمایشات صحرایی در گیاه‌پزشکی نوشتهٔ ورنر پانتنر (اصفهان، ۱۳۷۰ش)؛ تأثیر تنش خشکی روی گیاهان میزبان و بندپایان گیاهخوار با همکاری (اصفهان، ۱۳۸۹ش)؛ آفات مهم گیاهان فضای سبز: درختان، درختچه‌ها، گیاهان علفی و پوششی با همکاری (تهران، ۱۳۹۰ش).

منابع: بانک اطلاعات محققین، ۳۸۰/۵؛ کتاب‌شناسی ملی، ۹۰/۶۱؛ کتاب‌نامهٔ مهر (۱۳۶۴ش)، ۴۸؛ کتاب‌های فارسی شدهٔ چاپی، ۴۷۷/۱؛ موسوعة مؤلفی الأمامیة، ۵۵۶/۶ ـ ۵۵۷.

حاجته، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۶ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۹۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ جلیسان از این روستا می‌گذرد.

مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها چای و لبنیات است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۸۸/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

حاج عمران، خاطرات اولین فرماندهٔ لشکر ۲۵ کربلا، سردار حاج عبدالعلی عمرانی، کتابی به فارسی دربارهٔ فرمانده عبدالعلی عمرانی (۱۳۳۶ش ـ)، نامبردار به حاج عمران از زبان خودش به کوشش سیدولی هاشمی. کتاب برآمد شش سال گفت‌وگوی مؤلف دربارهٔ شکل‌گیری تیپ ۲۵ کربلا به همت نیروهای مازندران پس از گرفتن خرمشهر و پیش از عملیات رمضان در ۱۳۶۱ش است. اثر دربردارندهٔ پانزده فصل است. در فصل نخست فرمانده از زادگاهش تیله نو، دورهٔ دانشجویی‌اش در تهران در رشتهٔ مهندسی صنایع، درگیری انقلاب اسلامی، دیدار با امام خمینی و آیت‌الله طالقانی، آشنایی با سلاح و جنگ با جدایی‌خواهان کردستان سخن می‌گوید. در فصل دوم حاج عمران با نیروهای ایران رهسپار جنگ با عراق می‌شود. در فصل سوم از آموزش بدن‌سازی و رزمایش‌های عملیاتی سخن می‌راند. در فصل چهارم به سازماندهی لشکر ۲۵ کربلای اصفهان با نیروهای مازندران می‌پردازد. در فصل پنجم از بازسازی تیپ ۲۵ کربلا با یگان‌های دیگر و بردن اسامی رزمندگان سخن می‌راند. فصل ششم شرح جنگ رودخانه‌ای، نام بردن از قرارگاه‌های رزمی لشکر ۲۵ کربلا چون جنت، اهواز، شهید بیگلو و دهلران است. از فصل هفتم تا پانزدهم راوی به عملیات والفجر ۸، آزادی فاو به دست لشکر ۲۵ کربلا، فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا، سفر به خانهٔ خدا، به هم پیوستن لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) و لشکر ۲۵ کربلا، دربارهٔ عملیات کربلای ۵ در ۱۳۶۵ش و پیروزی در آن، دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای در هفت‌تپه برای دیدار از لشکر ۲۵ کربلا، قطعنامهٔ ۵۹۸ و پایان جنگ و پذیرفته شدن در دانشگاه امام حسین در تهران در ۱۳۶۶ش می‌پردازد. هر فصل کتاب دربرگیرندهٔ پی‌نوشت نام کسان و جاها همراه با توضیحی دربارهٔ آن‌ها، دست‌خط فرماندهان و راوی، نقشه و نامه است. در پایان کتاب عکس‌هایی از هم‌رزمان و دیگر کسان به همراه نمایه‌ای از اشخاص، مکان‌ها، اصطلاحات نظامی و عملیات‌ها آمده است. از ویژگی‌های کتاب به‌هم‌آمیزی گفته‌های راوی با یادداشت‌های روزانه که برخی در قالب سند در درون متن، پایان فصل یا پایان کتاب آمده است. این کتاب در ۹۳۳ صفحه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۶ش).

منبع: حاج عمران، خاطرات اولین فرماندهٔ لشکر ۲۵ کربلا، سردار حاج عبدالعلی عمرانی.

حاج‌کناری، عباس (فریدونکنار ۱۳۵۳ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. در ۱۳۷۱ش به دانشگاه تربیت معلم تهران راه یافت و در رشتهٔ تربیت بدنی به تحصیل پرداخت. پس از کسب نشان طلای قهرمانی کشور به اردوی بازی‌های آسیایی فراخوانده شد و در پی آن راهی مسابقه‌های قهرمانی نوجوانان جهان در سوماتلی مجارستان (۱۹۹۰م) شد و نشان برنز گرفت. وی در همین سال در مسابقات بین‌المللی (آتن، ۱۹۹۰م) نشان طلا برد. در مسابقات بین‌المللی (تهران، ۱۹۹۴م) نشان طلا و در جام جهانی (چاتانوگا، ۱۹۹۵م) نشان برنز گرفت. سپس در رقابت‌های قهرمانی آسیا (شیانوشین، چین، ۱۹۹۶م) نشان برنز و مسابقات بین‌المللی (ورشو، ۱۹۹۷م) نشان نقره و قهرمانی آسیا (تهران، ۱۹۹۷م) نشان طلا برد. حاج‌کناری سه سال پی‌درپی در جام تختی که در شیراز (۱۳۷۳ش)، تهران (۱۳۷۴ش) و ساری (۱۳۷۵ش) برپا شد نشان طلا گرفت.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ص۵۲۰ـ۵۲۵؛ *WWW.tebyan.net.*

حاج‌محمد حسینی، همایون (ساری ۱۳۴۱ش ـ)، خوش‌نویس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۰ش چندی زیر نگاه ناصر خانلرزاده و پس از آن عبدالرضا اتحاد به فراگیری خوش‌نویسی پرداخت. در ۱۳۶۳ش در رشته‌های کتابت، نستعلیق و شکسته نستعلیق گواهی‌نامهٔ ممتاز گرفت. او از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲ش در انجمن خوش‌نویسان در ساری و از ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۲ش در انجمن خوش‌نویسان تهران به آموزاندن خوش‌نویسی پرداخت. از استادانش به غلام‌حسین امیرخانی و یدالله کابلی خوانساری می‌توان اشاره کرد. از کارنماهای جداگانه‌اش به نگارخانهٔ انجمن خوش‌نویسان (ساری، ۱۳۶۷ش)، نگارخانهٔ شفق (تهران، ۱۳۸۰ش) و از کارنماهای

www.tabarestan.info تبرستان

گروهی‌اش به دوسالانه‌های جهان اسلام ۱ و ۲ (تهران، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۲۳؛ گفت‌وگو با همایون حاج‌محمد حسینی، تابستان ۱۳۹۶ش.

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۱۴ تن)، از دهستان میرشمس‌الدین در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی، بنشن، لبنیات و تره‌بار است. حاجی‌آباد دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدمحمدطاهر دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۸۹؛ گیتاشناسی ایران، ۱۵۲/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۰۸ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رستم‌رود از خاور و رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. حاجی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۸/۲۷ ـ ۱۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۲ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۲′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات است. تپهٔ تاریخی حاجی‌آباد از هزارهٔ یکم پیش از میلاد و دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۹۰ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۲/۲۸ ـ ۱۹۳؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰۰ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸۲ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۲° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۰ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. حاجی‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۲/۲۸ ـ ۱۹۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌پور گُلی، سوسن فرزند یوسف‌علی (بابل ۱۳۶۹ش ـ)، تکواندوکار. در پنج سالگی به ورزش تکواندو روی آورد و زیر نگاه پدرش آموزش دید. در ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ش به ترتیب عضو تیم‌های ملی نوجوانان و بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های برنز مسابقات جهانی (کرهٔ جنوبی، ۲۰۰۶م)، ۲ برنز مسابقات آسیایی (قزاقستان، ۲۰۱۰؛ ازبکستان، ۲۰۱۲م)، ۲ برنز بازی‌های آسیایی (چین، ۲۰۱۰؛ کرهٔ جنوبی، ۲۰۱۴م)، نقرهٔ ارتش‌های جهان (ایران، ۲۰۱۳م) و طلای کشورهای اسلامی (اندونزی، ۲۰۱۴م) می‌توان اشاره کرد. حاجی‌پور نخستین بانوی مازندرانی پس از انقلاب ۱۳۵۷ش است که به بازی‌های المپیک (لندن، ۲۰۱۲م) راه یافت.

منابع: نگرشی بر دومین المپیاد ورزشی ایرانیان در مازندران، ۹۷؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰م چین، ۲۴۹، ۲۶۰؛ عبدی، طاهره، «ایستاده بر بام آسیا، گفت‌وگو با سوسن حاجی‌پور»، ماهنامهٔ فرهنگی ـ اقتصادی چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۲۰، فروردین‌ماه ۱۳۹۰ش، صص ۲۸ ـ ۲۹؛ گفت‌وگو با سوسن حاجی‌پور گلی، تابستان ۱۳۹۷ش.

حاجی‌دلا/ دلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۰۱ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رزان از شمال روستا می‌گذرد. درهٔ دلاره در یک کیلومتری خاور و درهٔ خرتاب‌سرا در دو کیلومتری جنوب باختری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. حاجی‌دلا مسجد و زیارتگاه‌هایی به نام سلطان احمد نریزندهٔ و سلطان شهاب‌الدین‌بن‌سلطان‌احمد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۰۹/۲۷ ـ ۱۱۰؛ لاریجان، ۱۴۸ ـ ۱۵۱؛ محلات لاریجان آمل، ۴۱۹ ـ ۴۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

حاجی‌زادهٔ جویباری، مهدی (جویبار ۱۳۶۰ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار. پدرش نیز کشتی‌گیر بود. مهدی کشتی را نخست از پدر آموخت. در ده سالگی به عنوان ذخیره همراه تیم نونهالان مازندران به مسابقهٔ قهرمانی کشور به یزد رفت. در مدرسه چندی ژیمناستیک کار کرد و یک بار هم در مسابقهٔ آموزشگاه‌های مازندران بر سکوی قهرمانی ایستاد. در چهارده سالگی به تمرین کشتی پرداخت و به اردوی تیم ملی راه یافت. حاجی‌زاده در مسابقهٔ قهرمانی آسیا در اولان باتور (۲۰۰۱م) نشان طلا، جهانی تهران (۲۰۰۲م) نشان طلا، در سه جام بین‌المللی تختی در مشهد (۱۳۷۹ش) و تهران (۱۳۸۰ش) نشان نقره برد و در سنندج (۱۳۸۲ش) به رتبهٔ ششم رسید. پس از کناره‌گیری از ورزش قهرمانی به مربیگری روی آورد.

منابع: جویبار، پایتخت کشتی، ۱۶۷ ـ ۱۶۹؛ سرآمدان ورزش ایران، ۶۶۶ ـ ۶۷۱؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ چین، ۱۰۸.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۴ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی پلاروی از یک کیلومتری

شمال باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، مرکبات و گردو است. حاجی‌کلا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۴′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۱۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، مرکبات، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، دانه‌های روغنی و لبنیات است. حاجی‌کلا خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: جغرافیای ولایت نور، ۶۹؛ شهرستان نور، ۹۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴ تن)، از دهستان هتکه در بخش نارنجستان از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ۳۶° و ۲۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری خاور و رودخانهٔ هتکه/کلاره از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌کلا دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۴/۲۸ ـ ۱۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۵ تن)، از دهستان حسن‌رضا در بخش مرکزی شهرستان جویبار. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از باختر و شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۸۵ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۹′ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۵۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۳۱ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض

شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌کلا آب‌بندانی* به نام باغ‌لَم، دبستان، مسجد، تکیه، سقانفار و زیارتگاهی به نام سیدذوالفقار دارد. سقانفار* حاجی‌کلا که در ۱۳۵۲ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۶۹ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۵/۲۸ ـ ۱۹۶؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶۶ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۶′ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ فصلی ماچک از باختر روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، تره‌بار، سویا و مرکبات است. حاجی‌کلا دبستان دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۴/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۳۶ تن)، از دهستان گتاب شمالی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۳۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/کلارود از باختر و رودخانهٔ بابل‌رود از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و سبزی‌کاری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، بنشن و تره‌بار است. حاجی‌کلا بازارچهٔ محلی، دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام بقعهٔ درویش عابدین دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ اطلس کتابخانه‌های مازندران، ۲۱۸؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۰۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۳/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

حاجی‌کلا، سقانفاری در روستای حاجی‌کلا در بخش لاله‌آباد بابل. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف محصور با آجر با نمای سنگ‌کاری، اشکوب نخست با پیوست چوبی امروزی، دارای ۲۰ ستون و سرستون‌های دهان‌اژدری، ۴ ستون مارپیچی، شیرازه، پلکان سیمانی و سقف شیروانی ایرانیت است. بنا دارای نگاره‌های سادهٔ هندسی، گیاهی، جانوری و انسانی مانند اژدها، ماهی، خروس، شتر و خوش‌نویسی‌هایی از شعرهایی از محتشم کاشانی است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۵۲ق، بانی آن مشهدی علی‌جان ولد گل‌محمد، کاتب ملاعلی‌اصغر ترک‌محلی، نجاران/ نگارگران غلامحسن لاسمی ولد مرحوم علی لاسمی، مشهدی عطا و علی لاسمی ولد یحیی لاسمی است. این بنا در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۶۹ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

حاجی‌کلاارزلو، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۹۲ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۵′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از دو کیلومتری شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، باقلا و تره‌بار است. حاجی‌کلاارزلو دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۴/۲۸ ـ ۱۹۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلاصنم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶۹ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۴ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۴۷ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۹۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌کلاصنم دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۶/۲۸ ـ ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلای‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷۷ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کنجد، لوبیا و تره‌بار است. حاجی‌کلای‌سفلی دبستان، مسجد، حسینیه، خانهٔ بهداشت و هلال‌احمر دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌کلای‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۶ تن)، از دهستان دابوی شمالی در بخش سرخرود از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۲۵ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از کنار روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حاجی‌کلای‌علیا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

حاجی‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۴ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۹ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۱۵ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر نکا و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، سیب، انگور و گردو است. حاجی‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۹۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حاجی‌میرزاصفا، رضاقلی‌خان‌دادوی‌سوادکوهی‌پسر محمدحسن‌خان، نامبردار به حاجی‌میرزاصفا (۱۲۱۲ ـ تهران ۱۲۹۱ق)، درویش و شاعر. در جوانی برای آموختن دانش دینی به عتبات عالیات رفت و چند سالی نزد حاجی شیخ محمدحسن صاحب جواهرالکلام (ـ ۱۲۷۶ق) و استادانی دیگر به تحصیل پرداخت. سپس به خدمت بزرگان اهل سلوک رسیده و با بهره‌گیری از محضر آنان به

تهذیب اخلاق و صفای باطن پرداخت. چندی بعد درویش‌وار به زیارت خانهٔ خدا رفت و در مکه و مدینه و طائف به ریاضت و گوشه‌نشینی پرداخت. سپس سفر دور و درازی به مصر و سودان و دمشق و بیت‌المقدس و بخش‌هایی از آفریقا کرد و آن‌گاه به اروپا رفت. چون به اسلامبول رسید، با خیرالدین سرسلسلهٔ درویشان مولویه آشنا شد و در خانقاهش جای گرفت. با مرگ خیرالدین جانشین او شد و در میان بزرگان عثمانی پیروانی یافت. از جمله پیروان او عبدالرحمان پاشا از وزرا و شاعران و نویسندگان بزرگ، محمود ندیم پاشا صدراعظم سلطان عبدالعزیزخان، عالی پاشا وزیر امور خارجه، رضا پاشا وزیر دربار سلطان عبدالحمیدخان ثانی، ضیا پاشا سفیر کبیر عثمانی در واشنگتن، عون‌الرفیق شریف مکهٔ معظمه و بسیاری از بزرگان و دانشمندان آن سرزمین بودند. از این رو گروهی از وزیران و درباریان و اعیان عثمانی به تشیع و دوستی ایران کشیده شدند. میرزاحسین‌خان سپهسالار هم که مدتی وزیر مختار ایران در اسلامبول بود، به مریدان صفا پیوست و با رسیدن به صدراعظمی، صفا را به تهران خواند. به پیشنهاد او، ناصرالدین‌شاه قاجار چند بار لیره‌های طلا، قالیچه‌های ابریشمی، طاقه‌های شال کشمیری برای فرمانروایان مکه و مدینه فرستاد و سالانه دو هزار تومان به خدّام حرمین شریفین انعام می‌داد. محمدبیگ پاشا نویسندهٔ ترک او را در ارتباط با مراکز فراماسونری انگلیس معرفی کرده و می‌گوید به دستور صفا در درون لژهای ماسونی، همراه اقداماتی علیه خانوادهٔ سلطنتی عثمانی و استبداد، زمزمه‌های آزادی شنیده می‌شد. صفا در نهم رمضان ۱۲۹۱ق درگذشت. به خواهش سپهسالار و فرمان ناصرالدین‌شاه، او را کنار مقبرهٔ امامزاده هادی در چشمه علی شهر ری به خاک سپرده و گورگاه و صحن وسیعی برایش ساختند که با نام «صفاییه» خانقاه درویشان شد. شعر و غزل‌های او میان درویشان آشنا است. او همسری نگرفت و سی و پنج بار به مکه رفت.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۱/۱ ـ ۱۱۲؛ تاریخ تبرستان، ۱۹۴/۳؛ التدوین فی احوال جبال شروین، ۲۷۵ ـ ۲۷۷؛ سیاست‌گران دورهٔ قاجار، ۶۰ ـ ۶۶؛ فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، ۴۳۲/۱ ـ ۴۳۴.

حاسب طبری، شمس‌الدین ابوجعفر محمدبن‌ایوب، نامبردار به حاسب طبری (ـ پس از ۴۸۵ق)، ریاضی‌دان و اخترشناس. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. هم‌روزگار آلپ ارسلان (۴۵۵ ـ ۴۶۵ق) و ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ ـ ۴۸۵ق) بود و بیش‌تر سال‌های زندگی‌اش را در زادبومش به سر برد. اما حسن تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران قدیم نوشته که حاسب طبری در زیج مفرد از ملک‌شاه به نام سلطان ماضی یاد کرده است. به گفتهٔ ژیلبر لازار چون حاسب طبری در این زیج از آمل به نام «شهر ما» نام برده پس می‌توان او را از مردم آمل و ساکن آن‌جا دانست. از آثارش: زیج مفرد به فارسی در هیئت نسخه‌های آن به شمارهٔ ۰/۱۰or در کتابخانهٔ کیمبریج و شمارهٔ ۶۱۷۰ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران موجود است؛ رسالهٔ استخراج در اسطرلاب نسخه‌های آن به شمارهٔ ۸۱۷/۲ در کتابخانهٔ ملی و شمارهٔ ۸۱۲۱/۲ کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود؛ استخراج ضمیر = الخبی و الضمیر به فارسی در علوم غریبه نسخهٔ آن به شمارهٔ ۶۳۶۷/۳۵ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجود است؛ تحفة‌الغرائب فی النیرنج و العجایب به فارسی در موضوعات گوناگون که با تصحیح جلال متینی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ سی باب به فارسی در هیئت که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۲۶۰۳/۲ در کتابخانهٔ ملی موجود است؛ رسالهٔ شش فصل به فارسی در اسطرلاب و العمل و الالقاب فی معرفة علم الاصطرلاب به فارسی در اسطرلاب. هر دو اثر در یک کتاب به کوشش محمدامین ریاحی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ شمارنامه به فارسی در علم حساب، با مقدمهٔ تقی بینش به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ مفتاح‌المعاملات به فارسی در حساب به کوشش محمدامین ریاحی چاپ شده است (تهران، ۱۳۴۹ش)؛ رساله در معرفت حرکت قوسی و دایره‌ای، خطی و نقطه‌ای؛ المؤنس فی نزهة اهل المجلس؛ رساله در مقدمات اختیارات در سیارات سبعه.

منابع: الأعلام، ۴۷/۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۶۳۲/۱؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۹۱ ـ ۹۲؛ تتمة صوان‌الحکمة، ۸۴ ـ ۸۵؛ تحفة‌الغرائب، تصحیح متینی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۵۱ ـ ۵۲؛ دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۵۷۷/۱۹؛ زندگی‌نامهٔ ریاضی‌دانان دورهٔ اسلامی، ۴۴۴ ـ ۴۴۵؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مشار، ۳۳۰۰/۳، ۴۸۵۳/۴؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۷۴۲/۱، ۷۴۸، ۹۸۳/۲، ۱۲۸۴/۵، ۲۷۵/۶، ۱۱۸۵، ۱۲۲۲، ۶۳۷/۷؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۲۸۴۶/۴، ۳۰۱۵/۵.

www.tabarestan.info تبرستان

حافظ‌الصّحه، نصرت‌الله (ـ ۱۳۱۸ش)، پزشک و شاعر. در ارطه* زاده شد. مقدمات علوم را در مازندران فراگرفت. سپس راهی تهران شد و در مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل در رشتهٔ پزشکی پرداخت. چون تحصیلاتش را به پایان برد به زادگاهش بازگشت. سپس به ساری رفت و در آن‌جا سکنی گزید و به درمان بیماران همت گماشت. چندی به دستور میرزانصرالله‌خان سردار امجد، حاکم مازندران، مأمور بهداری منطقهٔ پنج‌هزار اشرف/ بهشهر بود. حافظ‌الصحه به عرفان و تصوف نیز گرایش داشت. گه‌گاهی شعر می‌سرود و منظومه‌ای در وصف کاخ صفی‌آباد بهشهر از او به یادگار مانده است. از فرزندانش میرزاعلی‌اکبرخان حافظ‌الصحه، پدر احسان‌الله‌خان دوستدار (ـ ۱۳۱۷ش) از شورشیان جنگل، را می‌توان نام برد.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ دانشمندان مازندران، ۱۱۹ ـ ۱۲۰؛ دانشوران ساری، ۱۸۴.

حافظیان، ابوالفضل (بابل ۱۳۴۹ش ـ)، نسخه‌شناس و فهرست‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۴ش به حوزهٔ علمیهٔ قم رفت و در ۱۳۷۴ش توانست در فقه و اصول و درس‌های خارج به پایهٔ دهم برسد. استادان او شیخ جواد تبریزی، سیداحمد مروی و سیدعبدالعزیز طباطبایی بودند. عالمان بزرگ قم و نجف، مانند سیدعبدالعزیز طباطبایی، سیدمحمدرضا حسینی و حسین‌علی محفوظ به او اجازهٔ روایت حدیث دادند. حافظیان نسخه‌شناس و مصحح کتابخانه‌های آیاتی چون گلپایگانی، طبرسی حایری، مرعشی، آستان قدس رضوی، آستان حضرت عبدالعظیم حسنی و کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی بوده است. از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ش سردبیر فصلنامهٔ میراث شهاب و هم‌زمان ارزیاب مخطوطات و فهرست‌نگار نسخه‌های عکسی در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی بود. از آثارش: آیت‌الله اراکی یک قرن وارستگی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ خاتم‌الانبیاء (صدر) بابل (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ فهرست کتاب‌های چاپ سنگی کتابخانهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ فهرست نسخه‌های خطی حوزه و موزهٔ آستانهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی در دو جلد (قم، ۱۳۸۲ش)؛ مأخذشناسی حضرت عبدالعظیم حسنی و شهر ری (قم، ۱۳۸۲ش)؛ فهرست کتاب‌های چاپ سنگی کتابخانهٔ حضرت معصومه (قم، ۱۳۸۳ش)؛ نسخه‌پژوهی (قم، ۱۳۸۳ش)؛ رسائل فی درایت الحدیث در دو جلد (تهران، ۱۳۸۳ ـ ۱۳۸۴ش)؛ سیمای شهر و مشاهیر بابل (بی‌جا، بی‌تا).

منابع: موسوعة مؤلفی الامامیة، ۵۲۵/۱ ـ ۵۲۶؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

حاکم جُشَمی، ابوسعد (بیهق ۴۱۳/ ۴۱۴ ـ ۴۹۴/۴۹۲ق)، امام حاکم. شیخ ابوالحسن محسن‌بن‌کرامه الجشمی در قریهٔ جُشَم از نواحی بیهق خراسان به دنیا آمد. نسبش از محمدبن‌حنفیه به امام علی(ع) می‌رسد، اما به علوی نامبردار نبود. جشمی در تفسیر اصول و علم کلام آوازه داشت. در نیشابور به تحصیل پرداخت، سپس به یمن کوچید. در آغاز مذهب حنفی می‌ورزید، سپس معتزلی شد و سرانجام به مذهب زیدی درآمد. در رجب ۴۹۴ق در مکه به دست گروهی از اهل جبر به خاطر تألیف رسالهٔ الشیخ ابلیس الی إخوانه المناحیس کشته شد. تألیفات فراوان داشته که از آن شمارند: تحکیم العقول فی تصحیح الاصول؛ تنبیه الغافلین فی فضائل الطالبین؛ السفینة الجامعه لانواع العلوم؛ شرح عیون المسائل؛ جلاء الابصار فی علم الحدیث*.

منابع: الأعلام، ۲۸۹/۵؛ أعلام المؤلفین الزیدیه، ۸۲۰؛ أمل الآمل، ۲۲۱/۲؛ إیضاح الإشتباه، ۲۵۸؛ تاریخ بیهق، ۲۱۳؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، ۹ ـ ۱۲؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۴۲۳/۱۲ ـ ۴۲۹؛ دایرةالمعارف تشیع، ۳۳/۶؛ الذریعه، ۱۲۲/۵؛ شرح الأزهار، ۳۲/۱؛ مجله تراثنا، ۲۱۷/۶، ۸۹/۳۲؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۰۳/۶؛ معجم رجال الحدیث، ۱۱۶/۱۵؛ معجم المؤلفین، ۱۸۷/۸.

حامدی خراسانی، رضا نامبردار به منوچهر حامدی (تنکابن ۱۳۱۸ ـ عباس‌آباد تنکابن ۱۳۷۴ش)، هنرپیشه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۳۷ش به فعالیت در تآتر با شرکت در کلاس‌های هنرپیشگی تآتر نصر روی آورد و با گروه‌هایی تآتری چون تهران، جامعهٔ باربد، سپاهان و مرجان همکاری داشت. نخستین کوشش‌های حامدی در سینما و تلویزیون با آثاری چون ستاره‌ای چشمک می‌زند (مهندس محسن بدیع، ۱۳۴۲ش) و داش

www.tabarestan.info تبرستان

پالکی (سهراب اخوان، ۱۳۴۹ش) بود. او در یک سانحهٔ رانندگی درگذشت و پیکرش را در بهشت‌زهرای تهران به خاک سپردند. از فیلم‌های سینمایی‌اش: جنگجویان کوچولو (اسماعیل کوشان، ۱۳۵۲ش)؛ جبار، سرجوخهٔ فراری (امان منطقی، ۱۳۵۲ش)؛ کنیز (کامران قدکچیان، ۱۳۵۳ش)؛ اوستا کریم نوکرتیم (محمود کوشان، ۱۳۵۳ش)؛ شبگرد (امان منطقی، ۱۳۵۴ش)؛ پاشنه‌طلا (نظام فاطمی، ۱۳۵۴ش)؛ سفیر (فریبرز صالح، ۱۳۶۱ش)؛ کمال‌الملک (علی حاتمی، ۱۳۶۲ش)؛ پیک جنگل (حسن هدایت، ۱۳۶۲ش)؛ یک روز گرم (علی عسکری، ۱۳۶۳ش)؛ مشت (سیامک اطلسی، ۱۳۶۳ش)؛ مردی که زیاد می‌دانست (یدالله صمدی، ۱۳۶۳ش)؛ طانل (محمد عقیلی، ۱۳۶۳ش)؛ صف (علی‌اصغر عسکریان، ۱۳۶۳ش)؛ شکار در شب (علی امجدی، ۱۳۶۳ش)؛ راه دوم (حمید درخشانی، ۱۳۶۳ش)؛ تفنگ شکسته (مهدی معدنیان، ۱۳۶۴ش)؛ آتش در زمستان (حسن هدایت، ۱۳۶۴ش)؛ میهمانی خصوصی (حسن هدایت، ۱۳۶۵ش)؛ اجاره‌نشین‌ها (داریوش مهرجویی، ۱۳۶۶ش)؛ گراند سینما (حسن هدایت، ۱۳۶۷ش)؛ ستاره و الماس (سیامک شایقی، ۱۳۶۷ش)؛ زرد قناری (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۶۷ش)؛ وسوسه (جمشید حیدری، ۱۳۶۸ش)؛ مدرسهٔ رجایی (کریم زرگر، ۱۳۶۸ش)؛ فانی (افشین شرکت، ۱۳۶۸ش)؛ دو سرنوشت (مهران تأییدی، ۱۳۶۸ش)؛ نقش عشق (شهریار پارسی‌پور، ۱۳۶۹ش)؛ رد پای گرگ (مسعود کیمیایی، ۱۳۷۰ش)؛ آواز تهران (کامران قدکچیان، ۱۳۷۰ش)؛ مرد ناتمام (محرم زینال‌زاده، ۱۳۷۱ش)؛ مجسمه (ابراهیم وحیدزاده، ۱۳۷۱ش)؛ دو روی سکه (محمد متوسلانی، ۱۳۷۲ش)؛ روز شیطان (بهروز افخمی، ۱۳۷۳ش)؛ قانون (فرامرز قریبیان، ۱۳۷۴ش). از مجموعه‌های تلویزیونی‌اش: ایتالیا ایتالیا (نوذر آزادی، ۱۳۵۶ش)؛ گرگ‌ها (داود میرباقری، ۱۳۶۵ ـ ۱۳۶۶ش)؛ جستجو (خسرو ملکان، ۱۳۷۰ش)؛ روزی روزگاری (امرالله احمدجو، ۱۳۷۰ ـ ۱۳۷۱ش)؛ سنگ و شیشه (جمشید حیدری، ۱۳۷۲ش)؛ آوای فاخته (بهمن زرین‌پور، ۱۳۷۳ش)؛ شلیک نهایی (محسن شاه‌محمدی، ۱۳۷۴ ـ ۱۳۷۵ش).

منابع: فرهنگ بازیگران سینمای ایران، ۱۷۰ ـ ۱۷۱؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۲ و ۳/ در صفحات فراوان؛ فرهنگ‌نامهٔ هزار مزار، ۱۱۴۸/۳ ـ ۱۱۴۹؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۵۸ ـ ۱۳۷۲ش)، در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، در صفحات فراوان.

حامی، اسماعیل، متخلص به تاک و پریشان (ساری ۱۳۰۱ ـ همان‌جا ۱۳۶۷ش)، شاعر. در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۱۹ش در رشتهٔ حقوقِ دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت، اما آن را نیمه‌کاره رها کرد. در ۱۳۳۶ش از دانشگاه معقول و منقول (الاهیات آینده) در رشتهٔ الاهیات دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ش آثاری از خود را به روی صحنهٔ نمایش برد که در آن بازی و کارگردانی کرد. از ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۱ش در نشریهٔ پولاد به سردبیری نجف‌قلی پسیان و خواجه نصیری قلم زد. پس از دانشگاه به بهشهر رفت و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس ادبیات فارسی، عربی و فرانسه پرداخت. او شاعری را از نوجوانی آغاز کرد و در قالب کهن شعر سرود. او همچنین دفتری از اشعارش را به همراه ترجمهٔ آثاری از نویسندگان فرانسه به نام اندوه شاعر انتشار داد (ساری، ۱۳۴۰ش). چون به سکتهٔ قلبی درگذشت. پیکرش را در آرامگاه ملامجدالدین به خاک سپردند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۶۹۸ ـ ۷۰۰؛ دانشوران ساری، ۱۸۰؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۱۸۳/۱؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۲۰۰؛ شاعران مازندران، ۳۸۵؛ شعرای مازندران و گرگان، ۷۸ ـ ۷۹؛ مشاهیر ادبی مازندران، ۲۱۱؛ گفت‌وگو با ژوبین فرزند شاعر، تابستان ۱۳۹۶ش.

حبیب‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۵ تن)، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۸′ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. حبیب‌آباد دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۵۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

حبیبی، سلمان (بابل ۱۳۴۵ش ـ)، عالم و پژوهشگر دینی. پس از آن‌که دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود، در ۱۳۵۹ش به حوزهٔ دینی قم راه یافت و از محضر آیاتی چون قدرت‌الله وجدانی فخر، سیدهاشم حسینی بوشهری، ناصر مکارم شیرازی، سیدجعفر کریمی و خرازی بهره جست. حبیبی همزمان با تحصیل به تلاش‌های علمی و پژوهشی و نیز سفرهای تبلیغی و تدریس در درون و بیرون کشور پرداخت و در مراکز علمی و پژوهشی گوناگون فعالیت کرد. او از ۱۳۷۷ش به کار تخصصی در زمینهٔ مأخذشناسی و کتاب‌شناسی کوشید. وی پس از چندی به همکاری با جامعةالمصطفی روی آورد. از او مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. از آثارش: مجموعهٔ مقالات مسائل مستحدثهٔ پزشکی: پیوند اعضاء در دو جلد (قم، ۱۳۷۷ق)؛ قطره با دریا: آثار تربیتی، فردی و اجتماعی نماز جماعت (قم، ۱۳۸۰ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی امام حسین (قم، ۱۳۸۱ش)؛ کتاب‌شناسی ولایت فقیه (قم، ۱۳۸۱ش)؛ حکمت مطهر (قم، ۱۳۸۳ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی استاد شهید آیت‌الله مطهری (قم، ۱۳۸۳ش)؛ کتاب‌شناسی پیامبر اعظم صل‌الله علیه و آله (قم، ۱۳۸۵ش)؛ مأخذشناسی اقلیت‌های مسلمان (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ کتاب‌نامهٔ امام سجاد علیه‌السلام (قم، ۱۳۸۷ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی جوان (قم، ۱۳۸۸ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی زن و خانواده (قم، ۱۳۸۸ش)؛ کتاب‌شناسی آثار استاد حسین انصاریان (قم، ۱۳۸۹ش)؛ کتاب‌شناسی وحدت اسلامی (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ کتاب‌شناسی توصیفی آیت‌الله العظمی گلپایگانی (قم، ۱۳۹۱ش)؛ کتاب‌شناسی امام رضا علیه‌السلام (مشهد، ۱۳۹۳ش)؛ کتاب‌شناسی امام سجاد علیه‌السلام، صحیفهٔ سجادیه و رسالهٔ حقوق (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ مأخذشناسی توصیفی حضرت امام صادق علیه‌السلام، کتب لاتین و پایان‌نامه‌ها، با همکاری دیگران (کانادا، ۱۳۹۵ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۷۹) ۲۳۱/۱، (۱۳۸۴) ۴۳۰/۱؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۳۳۵/۱۷ ـ ۳۳۶؛ مهدویت، ۴۳۲؛

WWW.rasekhoon.net.

حبیبی گودرزی، امام‌علی (درزی‌کلای بابل ۱۳۱۰ش ـ)، کشتی‌گیر آزادکار، بازیگر و سیاستگر. در سیزده سالگی زادگاهش را ترک کرد و به شاهی (قائم‌شهر) نزد خواهرش رفت و در مغازهٔ آهنگری به کار پرداخت. تحصیلاتش را تا سال دوم دبیرستان ادامه داد. سپس به استخدام کارخانهٔ نساجی شمارهٔ یک شاهی درآمد. امام‌علی در نوزده سالگی به خدمت سربازی رفت و تمرینات مقدماتی کشتی آزاد را آن‌جا آغاز کرد. در پایان خدمت از استاندار مازندران نشان قهرمانی کشتی استان مازندران گرفت. در ۱۳۳۴ش به عضویت تیم ملی کشتی ایران درآمد و در همان سال به همراه تیم ملی برای انجام مسابقه‌های جهانی به ترکیه رفت و با تمام تلاشی که کرد به مقام چهارم رسید. این شکست او را مصمم ساخت و بسیار تمرین کرد، در المپیک ملبورن (۱۹۵۶م) در دستهٔ چهارم به روی تشک رفت و نخستین نشان طلای خود را برای مردم ایران به دست آورد. سپس در بازی‌های آسیایی توکیو (۱۹۵۸م) و مسابقه‌های جهانی تهران (۱۹۵۹م) موفق به کسب نشان طلا شد. اما در مسابقه‌های جهانی صوفیه (۱۹۵۹م) و المپیک رم (۱۹۶۰م) به دلیل بی‌توجهی و مدیریت بد مسئولان وقت فدراسیون کشتی، حبیبی و هم‌تیمی‌های او به نشانی دست نیافتند. آن‌ها این ناکامی را در بازی‌های قهرمانی جهان در یوکوهامای ژاپن با قهرمانی تیم کشتی ایران جبران کردند. حبیبی در این بازی‌ها تمامی حریفان خود را ضربهٔ فنی کرد و افزون بر نشان طلای مسابقه، دیپلم بین‌المللی کشتی به او اهدا و به عنوان ستارهٔ مسابقات ۱۹۶۱م شناخته شد. او در آخرین مسابقهٔ خود در تولیدو (۱۹۶۲م) با وجود آسیب‌دیدگی در بازوی راستش با غلبه بر حریف سرسخت ترکش، اوغان، توانست نشان طلای مسابقه را به دست آورد. امام‌علی در ۱۳۴۷ش، پا به عالم سینما گذاشت، او در چهار فیلم ببر مازندران، آدم و حوا، جهنم سفید و رام کردن مرد وحشی بازی کرد. از آن‌جا که آمادگی چندانی برای بازیگری نداشت، زود از بازیگری دست کشید. ببر مازندران که امام‌علی نیز به این لقب مشهور است ساختهٔ ساموئل خاچیکیان بر مبنای زندگی پوریای ولی است. او در بیست و یکمین دورهٔ مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم بابل به مجلس رفت (۱۳۴۲ش). حبیبی به خاطر درخشش فوق‌العاده‌اش در ورزش کشتی و کسب نشان‌های افتخارآفرین، موفق به کسب دانشنامهٔ دکتری افتخاری در ورزش کشتی شد. پس از انقلاب اسلامی چندی مشاور عالی فدراسیون کشتی و مسئول کشتی منطقهٔ شمال کشور بود. کتابی به نام فرزند شالیزار در سرگذشت امام‌علی حبیبی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۴ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ کشتی ایران، ۴۰۲/۲؛ ساموئل خاچیکیان، یک گفت‌وگو، ۱۱۵ ـ ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۲۱۰ ـ ۲۱۱، ۲۱۶؛ سرآمدان ورزش ایران، ۱۶۴؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۰۹؛ فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران، ۲۱۵/۱، ۲۴۱، ۲۸۱، ۲۸۹؛ نخبگان سیاسی ایران، ۱۶۴؛ ورزش مازندران در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ چین، ۳۰، ۷۰، ۱۰۸.

حجتی، سیدمحمدباقر (امیرکلا ۱۲۴۸ ـ بارفروش ۱۳۱۱ش)، عالم دینی. پس از آن که تحصیلات مقدماتی را در مدارس روحیّه و صدر بابل نزد استادانی چون شیخ محسن بهنمیری، شیخ عبدالصمد، سیداحمد مدرس و شیخ محمدحسین شریعتمدار فراگرفت، رهسپار تهران شد و چندی در مدرسه‌ای در پامنار به سر برد و از محضر استادانی چند بهره‌مند گشت. پس از آن در ۱۳۱۸ق به نجف کوچید و کمابیش بیست سال در آن‌جا زیست و از مجالس درس علمایی چون سیدکاظم یزدی، شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی بهره برد و به اجتهاد رسید. او در این هنگام تقریرات درس‌های استادان خود را به دقت نوشت. ازاین‌رو در کانون توجه ایشان قرار گرفت. حجتی پس از دریافت اجازات به بابل بازگشت و ادارهٔ مدرسهٔ صدر را به عهده گرفت و از سطح تا خارج تدریس می‌کرد. از آثارش: حاشیه بر عروة الوثقی در دو جلد عربی و فارسی.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۵ ـ ۱۵۹؛ شهر من امیرکلا، ۲۸۲ ـ ۲۸۳؛ علمای مازندران، ۶.

حجتی، محمدباقر فرزند سیدمحمد مجتبی (بابل ۱۳۱۱ش ـ)، قرآن‌پژوه و فهرست‌نویس. در خانواده‌ای روحانی ببالید. پس از تحصیل تا چهارم دبستان، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ش در مدرسهٔ صدر بابل علوم دینی را فراگرفت. هم‌زمان با تحصیل نزد پدرش، بخشی از کتاب نصاب‌الصبیان و درس ترسل، کتاب جامع‌المقدمات، البهجة‌المرضیة فی شرح الفیه نوشتهٔ سیوطی که شرحی بر الفیهٔ ابن‌مالک است، کتاب الفوائد الضیائیه فی شرح الکافیه نوشتهٔ جامی و شرایع الاسلام علّامهٔ حلی را آموخت. در ۱۳۳۰ش در مدرسهٔ مروی تهران تحصیلاتش را پی‌گرفت. پس از آن در دانشکدهٔ علوم معقول و منقول دانشگاه تهران درس خواند. در ۱۳۴۶ش با نوشتن پایان نامه‌ای با نام اسلام و تعلیم و تربیت موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ معقول (فلسفهٔ حکمت اسلامی) از دانشگاه تهران شد. سپس در دانشکدهٔ الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران درس داد. حجتی از محضر استادانی چون ابوالحسن شعرانی، ابوالقاسم گرجی، مرتضی مطهری، ابوالحسن رفیعی قزوینی، مهدی حمیدی، ناظرزادهٔ کرمانی، مهدی جلالی، علی‌اکبر شهابی، محمد مجلسی، مجتبی مینوی، حسن تقی‌زاده، غلامحسین صدیقی، احمد فردید، محمدابراهیم آیتی و مهدی الهی قمشه‌ای بهره برد. وی بیش‌تر وقت خود را به مطالعه و تدریس علوم قرآنی می‌گذرانید. بخشی از کارهای وی فهرست کردن نسخه‌های خطی و عکسی کتابخانه‌ها است. او برای پژوهش دربارهٔ نسخه‌های خطی کتابخانه و کنگره‌های گوناگون به کشورهایی چون انگلیس، سوریه، آلمان، الجزایر، ایتالیا، اسپانیا، سوئد، هند، یمن و ترکیه سفر کرد. از آثارش: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی (تهران، ۱۳۴۵ ـ ۱۳۴۸ش)؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ اسلام و تعلیم و تربیت در دو جلد (تهران، ۱۳۵۸ش)؛ سه گفتار پیرامون مسائل تربیتی اسلام (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ ترجمهٔ روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی از عبدالکریم عثمان در ده جلد (تهران، ۱۳۶۰ ـ ۱۳۶۱ش)؛ سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ ترجمهٔ اسرار قرآن کریم: نمی از یمی از مصطفی محمود (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ تفسیر سورهٔ واقعه (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ ترجمهٔ درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم از عبدالله محمود شحاته (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ میثاق در قرآن با همکاری عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ ابن‌عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف الاخری (بیروت، ۱۹۹۰م)؛ مختصر تاریخ القرآن الکریم با همکاری دیگران (دمشق، ۱۴۰۵ق)؛ اسباب النزول (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ تفسیر کاشف در پنج جلد با همکاری عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ سیری در سیره‌نویسی و مروری بر احوال و آثار پاره‌ای از سیره‌نویسان (بی‌جا، ۱۳۷۰ش)؛ ابلیس فی القرآن و الحدیث (بیروت، ۱۹۹۳م)؛ ترجمهٔ مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم از عبدالهادی فضلی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ تاریخ الادیان، مدخلی بر کاوش در تاریخ ادیان از عبدالله دراز (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ ترجمهٔ تاریخ شیعه از محمدحسین مظفر (تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ش)؛ آداب تعلیم و تعلم در اسلام

www.tabarestan.info تبرستان

(تهران، ۱۳۸۰ش)؛ ترجمهٔ تجوید قرآن کریم از قمحاوی (تهران، ۱۳۸۱ش).

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۱۵۹ـ۱۶۰؛ بابل سرزمین طلای سبز، ۲۹۱ـ۲۹۲؛ پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۲۹۴ـ۲۹۵؛ دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۹۵/۱، ۴۳۹، ۹۰۱ـ۹۰۴؛ آینهٔ پژوهش، سال اول، شمارهٔ ۱، خرداد و تیر ۱۳۶۹ش، صص ۵۰ـ۶۰؛ همان‌جا، سال اول، شمارهٔ ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰ش، صص ۱۰۰ـ۱۰۹؛ همان‌جا، سال ششم، شمارهٔ ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶ش، صص ۹۰ـ۹۶؛ کیهان فرهنگی، سال ششم، شمارهٔ ۱، فروردین ۱۳۶۸ش، صص ۱ـ۵؛ صابریان، محمدرضا، «آشنایی با دکتر سیدمحمدباقر حجتی، بنیانگذار علوم قرآنی و حدیث در دانشگاه‌ها»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۱۸، خرداد ـ تیر ۱۳۸۵ش، صص ۲۴ـ۲۵.

حجتی اشرفی، غلامرضا (بهشهر ۱۳۱۵ش ـ)، حقوق‌دان. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از آن‌جا که پدرش از سردفتراران نامدار اسناد رسمی بود، او نیز یازده سال در جایگاه دفتریار در محضر پدرش کار کرد. حجتی اشرفی سال‌ها با موسسهٔ تحقیقات صنعتی همکاری داشت و افزون بر آن، در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات نیز قلم می‌زد. در همین روزگار بود که در پی تهیهٔ مجموعه‌های قوانین برآمد. او در گردآوری این مجموعه‌ها به نوآوری‌هایی دست زد که تا آن هنگام سابقه نداشت؛ از آن جمله پرداختن به اصل قوانین و ریشه‌های مجموعه‌های قوانین و وارد کردن فهرست موضوعی و الفبایی برای نخستین بار در کتاب‌های حقوقی را می‌توان یاد کرد. در ۱۳۵۰ش نخستین دورهٔ این مجموعه‌ها با نام اجاره، آن‌چه مالک و مستاجر باید بداند چاپ شد. از دیگر کوشش‌های او همکاری در تهیهٔ قوانین متعدد از جمله قانون کار و نیز تدوین زیرنویس‌های چاپ شدهٔ صاحب‌نظران دربارهٔ قانون اساسی است که در نشریه‌های حقوقی کشور چاپ شده است. از دیگر آثارش: حقوق ثبت اسناد و املاک (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ مجموعهٔ کامل قوانین و مقررات ثبتی (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ مجموعهٔ قوانین و مقررات شهرداری و شوراهای اسلامی (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ حقوق ثبت: نمونهٔ اسناد (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ مجموعهٔ کامل قوانین و مقررات حقوقی (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ مجموعهٔ کامل قوانین و مقررات اجرایی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ مجموعهٔ بخشی از بخش‌نامهٔ ثبتی تا آذرماه (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ متن کامل قانون تجارت با ویرایش جدید: شامل قوانین تجارت، اصلاحیهٔ قسمتی از قانون تجارت (شرکت‌های سهامی عام و خاص) و قانون جدید صدور چک مصوب ۱۳۸۶/۶/۲ (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ قانون مدنی با آخرین اصلاحیه‌ها و الحاقات همراه با فهرست الفبایی اختصاصی (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مجموعهٔ قوانین و مقررات کار و بیمه‌های اجتماعی (تهران، بی‌تا).

منبع: چهره‌ها در نظام آموزش عالی حقوق، ۳۵۸ـ۳۵۹.

حجتی اشرفی، محمدحسن فرزند شیخ جعفر فرزند ملامحمد اشرفی (بهشهر ۱۲۷۸ـ همان‌جا ۱۳۳۲ش)، عالم دینی و شاعر. او نوهٔ ملامحمد حجة‌الاسلام اشرفی است. نخست نزد پدرش به فراگیری علوم پرداخت و چند سالی هم در نجف تحصیلاتش را پی‌گرفت. چون به زادگاهش بازگشت به ارشاد مردم پرداخت. او در بهشهر از نخستین کسانی بود که به سردفتری برگزیده شد. اما پس از آنکه از صاحبان دفاتر رسمی خواستند که لباس یکسان بپوشند، وی از این کار سرباز زد و از سردفتری کناره گرفت. از او افزون بر دیوان شعر، کتاب‌هایی با نام هدایة‌السالکین و کتابات فی الفقه و الاصول باقی مانده است. چون درگذشت پیکرش را در مقبرهٔ مسجد آقای بهشهر به خاک سپردند.

منابع: آسمان در آینه، ۱۱۸ـ۱۲۰؛ آشنایی با فرزانگان بابل، ۸۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۱۹۰؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۹۳ـ۹۴؛ علمای مازندران، ۶۱؛ معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ۱۱۳۹/۳ـ۱۱۴۰.

الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه، کتابی در احوال ائمهٔ شیعی و زیدی، تألیف حمیدبن‌احمد المحلی (۵۸۲ـ۶۵۲ق). کتاب با زندگی امام علی(ع) آغاز می‌شود و پس از بیان امامت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به معرفی ائمهٔ زیدی می‌رسد. در ادامه، مطالب کتاب از حسن مثنی آغاز می‌شود و تا آخرین آن‌ها یعنی امام المنصور بالله عبدالله‌بن حمزه‌بن‌سلیمان (۶۱۴هجری) ادامه می‌یابد. این کتاب به سبک کتاب المصابیح ابوالعباس الحسنی و کتاب

www.tabarestan.info تبرستان

الإفاده نوشتهٔ ابوطالب الناطق به نگارش درآمده است. بخش‌هایی از این کتاب به ائمهٔ زیدی شمال ایران پرداخته که مادلونگ آن را در کتاب اخبار ائمةالزیدیه آورده است. این بخش‌ها عبارتند از: قیام یحیی‌بن‌عبدالله، ناصر للحق، المهدی لدین‌الله حسن‌بن‌قاسم، السیدالمؤیدبالله، السیدالناطق للحق، الظافر بتأییدالله، امام الحسین الناصر، حسین‌بن‌ابواحمد، الهادی الحُقَینی، امام ابوالرضی الکیسُمی الحسینی، السیدابوطالب الاخیر. مؤلف در بیان سیرهٔ یحیی‌بن‌عبدالله از مقاتل‌الطالبین ابوالفرج اصفهانی و الإفاده نوشتهٔ الناطق للحق بهره برده است. زندگی‌نامه‌های ناصرکبیر از کتاب الإفاده الناطق للحق گرفته شده است. زندگی‌نامهٔ المهدی لدین‌الله نیز مبنی بر گزارش السیدابوطالب هارونی و شیخ ابوالقاسم البُستی در کتاب المراقب (همان: ۲۵۳) است. المحلی در بیان سیرهٔ ابوطالب الناطق از کتاب جلاءالابصار حاکم جُشمی و مقاتل‌الطالبین ابوالفرج اصفهانی بهره برده و منبع اصلی او در بیان سیرةالحسین الناصر، الهادی الحُقینی و ابوالرضی الکیسمی، نامهٔ یوسف گیلانی بوده است.

منابع: أخبار أئمةالزیدیه، ۱۷۱؛ الأعلام، ۲۸۲/۲ـ۲۸۳؛ أعلام‌المؤلفین الزیدیه، ۴۰۸؛ طبقات‌الزیدیه الکبری، ۴۲۳/۱؛ متون بازیافتهٔ عربی دربارهٔ تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ۴۴۱ـ۴۴۴؛ مؤلفات‌الزیدیه، ۴۲۰/۱.

حدادی، بردیا (بابل ۱۳۲۷ش ـ)، نقاش و نویسنده. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش، شیراز و لاهیجان فراگرفت. اما آن را نیمه کاره رها کرد. در ۱۳۵۱ش به ماهشهر رفت و در ادارهٔ بهداری نیروی زمینی ارتش به کار پرداخت. در ۱۳۵۴ش به سوئد کوچید و در استکهلم سکنی گزید. حدادی از دورهٔ دبیرستان به نقاشی روی آورد، اما از ۱۳۷۶ش خودآموخته و حرفه‌ای به این هنر پرداخت. آثار او صحنه‌هایی از طبیعت و خاطرات کودکی او است و آن‌ها را از روی عکس‌هایی که خود گرفته یا از گذشته داشته به تصویر کشیده است. حدادی از ۱۳۸۳ش به نوشتن روی آورد و تاکنون سه کتاب به چاپ رسانده است. او آثارش را در گالری‌هایی چون پرو آرته (استکهلم، ۲۰۰۰م)، استودیوپنج (استکهلم، ۲۰۰۱م)، گرگر (استکهلم، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸م) و هفت‌آینه (ساری، ۱۳۸۹ش) به تماشا گذاشته است. از رمان‌های او است: افسون یک نگاه (استکهلم، ۲۰۰۹م)؛ حباب آرزوها ـ نازنین همزاد من با همکاری ناهید پژواک که دو اثر در یک کتاب است (استکهلم، ۲۰۱۲م)؛ بگذار زنده بمانم (استکهلم، ۲۰۱۵م).

منابع: روان‌بخش، حسین، «نقاش همه بهانه‌ای‌ست در دیدن»، بارفروش، سال سیزدهم، شمارهٔ ۷۸، تیر ۱۳۸۸ش، صص ۴۶ ـ ۴۸؛ اصغری، ایرج، «افسون یک نگاه، معرفی رمانی از بردیا حدادی»، بارفروش، سال پانزدهم، شمارهٔ ۸۲، اردیبهشت ۱۳۸۹ش، ص ۲۴؛ روانبخش، حسین، «نمایشگاه نقاشی بردیا حدادی»، همان، سال شانزدهم، شمارهٔ ۸۵، آذر ۱۳۸۹ش، صص ۵۰ـ۵۱؛ گفت‌وگو با بردیا حدادی، تابستان ۱۳۹۶ش.

حدیقةالعارفین، کتابی عرفانی و اخلاقی به زبان عربی، تألیف قطب‌العارفین علامه محمدحسن* (ـ۱۳۴۵ق) نامبردار به شیخ‌کبیر فرزند صفرعلی مازندرانی. مؤلف به روشی استدلالی و عرفانی موضوعات اخلاقی و عرفانی را بیان می‌کند و معنای لغوی و اصطلاحی آن را شرح می‌دهد و سپس به ذکر آیات و روایات و اشعار و حکایات پندآموز دربارهٔ آن می‌پردازد. کتاب دارای مطالبی دربارهٔ حقیقت ایمان و اسلام و تفاوت آن دو، معنی اسلام و کفر، صفای باطن، علوم ارثی، فضیلت شکیبایی و بردباری، مقامات سالکان، درجات عارفان، اتحاد شریعت و طریقت، تواضع و توکل بر خدا و جز آن است. او ضمن گفتارهای خود از امیرالمؤمنین علی(ع) و عارفان بزرگ نقل قول فراوان می‌کند. در پایان کتاب فصل‌هایی در فضایل امامان دوازده‌گانهٔ شیعی دارد. محمدحسن بارفروشی تألیف حدیقةالعارفین را در ۱۳۰۲ق به پایان برده است. این کتاب را یکی از معاصران وی به نام حاج ملاهاشم به فارسی برگردانده است. حدیقةالعارفین با متن عربی و ترجمهٔ فارسی در حاشیهٔ آن به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۳ق).

منابع: حدیقةالعارفین؛ الذریعه، ۳۸۷/۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۴۰۴/۱۳؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ۳۰۷ ـ ۳۰۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۷۳۴/۲؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۸۶۳/۱۲؛ نسخه‌های خطی ایران.

حُرآباد/ کُلام‌لات، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸ تن)، از دهستان سه هزار

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۸ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۴۱ـ۴۲؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حَرَب‌ده/ هرپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۸ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′ ۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حرب‌ده دبستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت، آب‌بندان*، کتابخانهٔ عمومی و زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدرضا دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۸۰، ۷۳، ۲۹۸، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حریث، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه، عسل و لبنیات است. حریث دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حریری، موزهٔ بنیاد علمی، هم‌زمان با تأسیس بنیاد علمی حریری بابل در ۱۳۷۸ش آغاز به کار نمود. البته کار خود را در گروه زمین‌شناسی با یک تابلو کوچک با نام Rocks and minerals و چند تکه کانی و سنگ آغاز نمود و کم‌کم با همراهی و یاری استادان دانشگاه‌های ایران و خارج توانست مراکز مهم دانشگاهی را به خود جلب کند و در این میان نمونه‌هایی از سنگ، کانی، فسیل و صدف‌ها به این موزه اهدا گردید. و اکنون گنجینه‌ای افزون بر ۸۰۰ نمونهٔ کمیاب و نادر در این موزه جای دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۶؛ گفت‌وگو با آرمین شمس، تابستان ۱۳۹۹ش؛

WWW.hariri-sf.ir.

حریری، ناصر (بابل ۱۳۲۰ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ش از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۵۵ش به تدریس ادبیات در گالری آبی پرداخت. در ۱۳۵۶ش دورهٔ کارشناسی ارشد را در رشتهٔ علوم اجتماعی در فرانسه به پایان رساند. در ۱۳۵۷ش نخستین جلد از آثارش به نام مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران انتشار یافت. از ۱۳۶۳ش کار گفت‌وگو با هنرمندان، شاعران و مترجمان ایرانی همچون احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، نصرت رحمانی، سیمین بهبهانی، جلیل ضیاءپور، بهجت صدر، فریدون ناصری، مجید کیانی، بهاءالدین خرمشاهی، نجف دریابندری و شماری دیگر را آغاز کرد. از ۱۳۶۵ش سرگرم پژوهش در شاهنامهٔ فردوسی شد. از آثارش: فردوسی، زن و تراژدی (بابل، ۱۳۶۹ش)؛ سرگذشت قهرمانان شاهنامه (سرگذشت رستم و افراسیاب) (بابل، ۱۳۸۰ش)؛ سرگذشت ایرج، اسفندیار و سیاوش (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ سرگذشت قهرمانان شاهنامه: شورشگر راستین از کاوهٔ آهنگر تا نوذر بیدادگر (بابل، ۱۳۸۵ش)؛ اعلام در تاریخ طبری (بابل، ۱۳۹۳ش). از او مجموعه شعری با نام چنین رفته است بر ما ماجراها انتشار یافته است (بابل، ۱۳۶۷ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۰۳، ۲۴۶؛ سبوی سخن، ۳۳۴؛ سخنوران بابل، ۲۴۶؛ شاعران مازندران، ۳۹۰؛ شعر امروز مازندران، ۷۸؛ روان‌بخش، حسین، «نگاه خاکستری به انسان و جهان»، بارفروش، سال هجدهم، شمارهٔ ۱۱۱، اسفند ۱۳۹۴ش، صص ۳ـ۱۴.

حسن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۶ تن)، از دهستان گهرباران شمالی در بخش مرکزی از شهرستان میاندورود. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری مرکز شهر سورک و در بلندای ۳۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۴۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حنیسک از میان روستا می‌گذرد. کوه اسپید در شمال و کوه دزدقلعه در خاور روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. حسن‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جعفر و حسن دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۶۸/۳ـ۱۶۹؛ تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۶، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۲/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۰/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

حسن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۱ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آنی‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات وتره‌بار است. حسن‌آباد مسجد و حسینیه دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۲/۲۷ـ۱۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

حسن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۲۰ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ گلندرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. حسن‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۱/۲۷ـ۱۱۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسن‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ پانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خونی از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حسن‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

حسن آملی، سیدنظام‌الدین حسن حسینی، متخلص به حسن (زنده ۷۵۲ق)، شاعر. از زندگانی او آگاهی چندانی در دست نیست. در شیراز می‌زیست. به فارسی و عربی شعر می‌سرود و حسن تخلص می‌کرد و پاره‌ای از اشعار او در جنگ تاج‌الدین احمد وزیر (۷۸۲ق) آمده است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۳۵۸ـ۳۵۹؛ تاریخ تبرستان، ۱۴۳/۳؛ تذکرهٔ شاعران فارسی‌سرا، ۷۰.

حسن بادکوبه‌ای/ آقاحسن، فرزند علی (بارفروش ۱۲۷۶ ـ همان‌جا ۱۳۳۸ش)، پایه‌گذار قرائت‌خانهٔ مظفری و مدرسه‌های نوین بارفروش. از روشنفکران بارفروش در روزگار مشروطه بود. پدرش از قفقاز برای کارهای بازرگانی در این شهر ساکن شد. حسن نیز در بارفروش به بازرگانی و کشاورزی می‌پرداخت و از این راه با سفر به روسیه و خواندن نشریه‌ها و کتاب‌های ترقی‌خواه در پی ایجاد تحول و توسعهٔ فرهنگ برآمد. بادکوبه‌ای با مدیران روزنامه‌های تجددخواه آن روزگار، چون حبل‌المتین، ثریا، حکمت و تربیت نوشت و خواند می‌کرد. او خبرنگار این نشریات بود و گزارش‌های فرهنگی اقتصادی منطقه را به آن‌ها می‌داد. آقاحسن بعدها راه رهایی از استبداد و عقب‌ماندگی را در توسعهٔ فرهنگی یافت و کوشید از مسیر تجددگرایی و ترویج آموزش نوین وارد عرصهٔ تحولات شود. او در ۱۳۱۷ق نخستین مدرسهٔ نوین و قرائت‌خانه‌ای با نام مجلس قرائت مظفری را در بارفروش به راه انداخت و اولین نشریهٔ مازندران را در ۱۳۲۲ق به نام روح‌الامین به چاپ رساند و در این راه از یاری دوستانی چون حسین‌قلی میرزا اعظام‌السلطنه* و ملامحمدجان علامه* بهره جست. نیما یوشیج* در سفرنامه‌اش دربارهٔ تأثیر بادکوبه‌ای بر آموزش نوین منطقه می‌نویسد: «[آقاحسن بادکوبه‌ای] اگر یک دستور تازه برای الفبا می‌نوشت و کتاب‌های ابتدایی بدایة‌التعلیم و نهایة‌التعلیم به وجود می‌آورد... می‌توانست مثل میرزاحسن رشدیه معروف باشد.» چون درگذشت پیکرش را در کنار بقعهٔ هفت‌تن بابل به خاک سپردند. اردشیر برزگر*، مؤلف تاریخ تبرستان فرزند او است.

منابع: انقلاب مشروطیت ایران، ۷۷؛ تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۱۳ـ۳۱۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۹۴۳؛ تاریخ تبرستان، ۱۸/۳ـ۱۹؛ تاریخ مازندران، ۲۳۹/۲؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۲۳ ـ ۲۴؛ دو سفرنامه از نیما یوشیج، ۱۱۴؛ شاه شکار، ۷ـ۸.

حسن‌بن‌حسین طاهری (ـ طبرستان ۲۳۰ق)، از سرداران دودمان طاهری و عموی عبدالله‌بن‌طاهر. در سال‌هایی که برادرزاده‌اش عبدالله امارت خراسان را داشت او از سرداران امیر طاهری بود. در ۲۰۸ق از خراسان به کرمان رفت و در آن‌جا برخلافت عباسی بشورید. احمدبن‌ابی‌خالد که در سفر مأمون (۱۹۸ـ۲۱۸ق) از مرو به بغداد با او بود به فرومالیدن او رفت. سردار عباسی حسن را گرفت و نزد مأمون برد، اما مأمون از سر گناهش درگذشت. در ۲۲۴ق که مازیار در طبرستان بر معتصم عباسی (۲۱۸ـ۲۲۷ق) بیرون آمد و هنگامی که خلیفه به عبدالله‌بن‌طاهر فرمان داد که مازیار را دستگیر کند و او عمش حسن را به طبرستان فرستاد به گفتهٔ ابن‌اسفندیار: «عبدالله طاهر عم خویش الحسن‌بن‌الحسین را پیش خلیفه فرستاد و درخواست کرد تا از جانب عراق او را مدد دهد. محمدبن‌ابراهیم را با عم عبدالله گسیل کردند. چون لشکر خراسان به تمیشه رسیدند جملهٔ کهستان را لشکر گرفته بودند و اهل ولایت مازیار باز گذاشتند و به عبدالله طاهر و عم او پیوسته تا به هر موضع که مازیار فرود آمدی ناگاه به سر او می‌بردند. عاقبة‌الامر گرفتار آمد و عبدالله او را در صندوق جست که به جز موضع چشم هیچ گشاده نبود و بر استری نهاده روی به عراق آورد.» پس از آن‌که مازیار را به بغداد بردند و در آن‌جا کشتند و به فرمانروایی هفت ساله‌اش پایان دادند حسن‌بن‌حسین را بر تخت فرمانروایی این سرزمین نشاندند. به گفته ابن‌اسفندیار «به سیرت پسندیده و خصال نیکو و عدل شامل و انصاف کامل ولایت مضبوط گردانید. سه سال و چهار ماه و ده روز حکم ایالت او نافذ بود.» برخی منابع، ازآن‌شمار سعید نفیسی، سال مرگ او را ۲۳۱ق یاد کرده‌اند. پس از حسن فرزند برادرزاده‌اش طاهربن‌عبدالله به ولایت‌داری طبرستان رفت.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: الأعلام، ۱۸۸/۲؛ تاریخ تبرستان، ۱۵۰/۱/۲ و بعد؛ تاریخ جامع ایران، ۳۳۱/۶ ـ ۳۳۲؛ تاریخ خاندان طاهری، ۲۹ ـ ۳۰؛ تاریخ رویان، ۷۳ و بعد؛ تاریخ طبرستان، ۲۱۹ ـ ۲۲۱؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۲۶، ۱۶۴ ـ ۱۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ۳۸۶/۶، ۴۹۷ ـ ۵۰۴، ترجمه، ۴۰۲۹/۹ ـ ۴۰۳۸.

حسن‌بن‌قحطبهٔ طایی (۹۷ ـ بغداد ۱۸۱ق)، سردار عرب و ولایت‌دار طبرستان. پدرش از سرداران ابومسلم خراسانی (ـ ۱۳۷ق) و از کسانی بود که در برانداختن دولت اموی نقشی مؤثر داشت، اما در آستانهٔ پیروزی آرمان عباسیان به گونه‌ای رازآمیز ناپدید شد یا آب فرات او را برد. حسن که دوشادوش پدر با نصربن‌سیار (ـ ۱۳۱ق)، امیر اموی خراسانی جنگید و در پس‌راندن و گریزاندن نیروی اموی بسیار فعال بود، به دستور پدرش سر در پی گریختگان اموی گذاشت و آن‌ها را در نهاوند در محاصره گرفت. پدرش پس از شکستن نیروهای اموی در اصفهان به نهاوند رفت و در آن‌جا حادثه‌ای آفرید که آن را فتح‌الفتوح دوم گفتند، اما نه به سود تازیان بلکه به زیانشان. سپاه قحطبه به سرکردگی حسن به عراق درآمد و سپس به فرمان ابوسلمهٔ خلال، نامبردار به وزیر آل محمد، به جنگ ابن‌بصیره، ولایت‌دار عراق در سال‌های پایان خلافت امویان (ـ ۱۳۲ق) رفت و پس از شکستن او به کوفه درآمد. پس از استقرار دولت عباسی، حسن همچنان از سرداران دستگاه خلافت باقی ماند. با برآمدن ابوالعباس سفاح بر تخت خلافت حسن به ولایت‌داری ارمنستان رفت. در ۱۴۰ و ۱۴۹ق رهسپار جنگ با رومیان شد و در ۱۶۲ و ۱۶۳ق که روزگار خلافت مهدی بود (۱۵۸ ـ ۱۶۹ق) باری دیگر به جنگ رومیان شتافت. منابع عربی هیچ یک به حکومت حسن‌بن‌قحطبه در طبرستان اشاره‌ای نمی‌کنند و از منابع فارسی ابن‌اسفندیار می‌گوید که او و سپس برادرش، عبدالله، یک چندی ولایت‌دار طبرستان بودند. به گفتهٔ ابن‌اسفندیار پس از آن به مهدی خبر دادند که تمیم‌بن‌سنان با ونداد هرمز صلح کرد، خلیفه یزیدبن‌مزید و حسن‌بن‌قحطبه را به طبرستان فرستاد. آن دو چندین جنگ با ونداد هرمز کردند و بسیاری از مردان او را کشتند. یزید در نبردی خود را به ونداد هرمز رساند و با شمشیر زخمی به او زد. ونداد هرمز که تاب نیاورده بود با تنی چند از یارانش به جنگل گریخت و در آن‌جا پنهان شد تا این که مهدی پسرش، موسی هادی، را به گرگان فرستاد. ونداد هرمز کسانی را نزد هادی فرستاد و از او زینهار خواست و از او درخواست که میان او و پدر خود پادرمیانی کند. هادی پذیرفت و سوگند خورد که آزاری به او نرساند. ونداد هرمز پیش او رفت و موسی نیز حرمت او را نگه داشت و به یزید نامه نوشت تا کوهستان را به ونداد هرمز باز دهد. ونداد هرمز با هادی رهسپار بغداد بود که در میانه راه خبر یافت که پدرش درگذشت. پس از حسن‌بن‌قحطبه سلیمان‌بن‌منصور به ولایت‌داری طبرستان رفت. در بغداد کویی به نام حسن‌بن‌قحطبه بود که خانهٔ او و خویشانش در آن‌جا نهاده بود.

منابع: اخبارالطوال، ترجمه، ۳۸۶ ـ ۳۸۸، ۳۹۱؛ الأعلام، ۲۱۱/۲؛ البلدان، ترجمه، ۱۸؛ تاریخ تبرستان، ۱۰۵/۱/۲ ـ ۱۰۶؛ تاریخ رویان، ۲۰۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۸۸؛ تاریخ الطبری، ۳۵۷/۴، ۴۳۷ ـ ۴۴۷، ۴۷۳ ـ ۴۷۵، ۴۹۳، ۵۰۳ ـ ۵۴۷ ـ ۵۴۸؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۷۱/۱؛ روضة‌الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، ۴۲۸/۳ ـ ۴۲۹، ۴۳۴؛ العبر، ترجمه، ۲۰۱/۲ ـ ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۷۵ ـ ۲۷۶، ۲۸۵، ۳۲۹، ۳۳۲؛ الکامل فی التاریخ، ۳۸۷/۵ ـ ۳۸۸، ۳۹۵ ـ ۳۹۹، ۴۰۳ ـ ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۸۸، ۵۰۰، ۵۹۰؛ ۵۸/۶، ۶۰، ۱۵۹، ۲۳۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۲۰۷.

حسن‌بن‌موسی الکاظم، امامزاده‌ای در ییلاق وَسو میان بندپی شرقی و الاشت. بنای پیشین آن هشت گوشه با گنبد کلاه درویشی و مصالح اصلی سنگ و گچ بود. محیط هشت گوشه بالغ بر نوزده متر است. کفش‌کن آن در گوشهٔ خاوری نهاده بود. ساختمان آن بازسازی گردید. صندوق چوبین در میان بنا است. در قدیمی بنا را در ۱۳۵۰ش از جا درآوردند و به جای آن دری آهنین نهادند. هر لنگهٔ در یک قاب مستطیل کشیده در میان و دو قاب چهارگوش در بالا و پایین دارد. تزیینات روی قاب‌ها را نگاره‌های گیاهی تشکیل می‌دهد. در حاشیهٔ تمامی قاب‌ها به خط نستعلیق کتیبه‌هایی کنده‌کاری شده است. سال ساخت و نام سازندهٔ آن بر پاسار دوم و سوم لنگه‌های چپ و راست چنین آمده است: «به عهد خسرو جم جاه ناصرالدین‌شاه/ تمام شد در این آستان عرش پناه ـ کرده نجاریش عباس‌قلی/ هست استاد مبارک مقدم ـ در آن دم که بوده است ایام خوش/ هزار و دویست بود و هفتاد و شش.» ده بیت شعر بر بانوی سمت چپ و راست لنگه به چشم می‌خورد که مطلع آن چنین است: «ای درت قبلهٔ ارباب کرم/ پشت گردون پی تعظیم تو خم.»

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۷/۱/۴ ـ ۳۲۸؛ بناهای آرامگاهی، ۱۷۰؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۸۰۷ ـ ۸۰۸؛ دایرةالمعارف تشیع، ۴۲۲/۲.

حسن‌پور، عباس، متخلص به شیون (نور ۱۳۴۹ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و آمل پیمود. در ۱۳۸۰ و ۱۳۹۴ش از دانشگاه‌های فرهنگیان بابل و پیام نور آمل در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد گرفت. آثارش در نشریاتی چون کادح، گیله‌وا، رهاورد گیل، گردون، دنیای سخن، شعر و حافظ به چاپ رسیده است. او در ۱۳۹۶ش انتشاراتی به نام تلاجن در آمل به راه انداخت. از آثارش: از این‌جا شروع شویم که بررسی گفتار و سخنان بزرگان است (ساری، ۱۳۸۰ش)؛ این شعر درخت خواهد شد که دفتری از سروده‌های او است (رشت، ۱۳۸۱ش)؛ گلزار بهزادی که گزیدهٔ دیوان آیینی رضا بهزادی است (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ من، کلمه، کتاب که مجموعهٔ مقالات ادبی او است (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ کلماتی شبیه کلید که دفتری از سروده‌های او است (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ یک پاره از آن آتش که بررسی آثار منثور نیما است (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ هلمات سرو که دفتری از سروده‌های او است (آمل، ۱۳۹۷ش).

منابع: سبوی سخن، ۴۸۱ ـ ۴۸۲؛ گفت‌وگو با شیون نوری، بهار ۱۳۹۸ش.

حسن‌پور آلاشتی، حسین (آلاشت ۱۳۴۴ش ـ)، پژوهشگر و مدرس دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۶۶، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۹ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به دریافت دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری نایل آمد. مقالاتش در نشریاتی چون ادبیات پایداری، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، پژوهشنامهٔ علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دو فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، شعرپژوهی (بوستان ادب)، فصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، فصلنامهٔ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، فصلنامهٔ مطالعات شبه‌قاره و مطالعات و تحقیقات ادبی به چاپ رسیده است. او در ۱۳۷۹ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران شد. از آثارش: فرهنگ زبان فارسی با همکاری سیدعلی رضوی بهابادی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ طرز تازه: سبک‌شناسی غزل سبک هندی (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: شناسهٔ هیأت علمی دانشگاه مازندران، ۲۲؛ قائم‌شهر، قطب صنعت مازندران، ۲۰۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۱۹۱/۱۱ ـ ۱۹۲؛ گفت‌وگو با حسین حسن‌پور آلاشتی، تابستان ۱۳۹۸ش.

حسن تنکابنی فرزند ابوالحسن (زنده ۱۳۱۲ق)، پزشک. مقدمات علوم را در تنکابن فراگرفت. سپس به تهران رفت و در مدرسهٔ دارالفنون تهران به تحصیل پزشکی پرداخت. وی چندی در تهران و سپس در ۱۲۹۳ق در بندر دیلم و در ۱۲۹۸ق در بروجرد و در ۱۳۱۲ق در کردستان به درمان بیماران مشغول بود. از آثارش: علم الأمراض که نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (به شمارهٔ ۶۲۹۸) و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (به شمارهٔ ۱۵۱۹) نگه‌داری می‌شود.

منابع: بزرگان تنکابن، ۸۰ ـ ۸۱؛ تاریخ طب و طبابت در ایران، ۱۶۸/۲ ـ ۱۷۰؛ تراجم الرجال، ۲۳۱/۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۴۳؛ مستدرکات الاعیان الشیعه، ۶۳/۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۵۵/۹ ـ ۲۵۶.

حسن‌زادهٔ آملی، حسن فرزند عبدالله (لاریجان ۱۳۰۷ش ـ)، حکیم، فقیه، عارف، شاعر و ادیب. مقدمات علوم را در روستای زادگاهش و مقدمات علوم نقلی را در مدرسهٔ جامع آمل فراگرفت. در ۱۳۲۹ش به تهران کوچید و در مدرسهٔ حاج ابوالفتح به تحصیل خود ادامه داد. سطح، حکمت، تفسیر، ریاضیات، تجوید، فقه، هیئت، نجوم و عرفان را نزد استادانی چون شیخ محمدتقی آملی، میرزامهدی الهی قمشه‌ای، میرزاابوالحسن شعرانی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزااحمد آشتیانی و فاضل تونی آموخت و تا ۱۳۴۲ش از مجلس درس آنان بهره برد. سپس به قم رفت و در محضر بزرگانی چون علامه طباطبایی، محمدحسن الهی، حاج سیدعلی قاضی و آقاسیدمهدی قاضی تحصیلاتش را پی‌گرفت. پس

www.tabarestan.info تبرستان

از آن خود بساط تدریس گسترد. از آثارش: تصحیح گلستان سعدی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ تصحیح کلیله و دمنه (تهران، ۱۳۴۲ش)؛ انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه (تهران، ۱۳۵۹ش)؛ وجیزه‌ای در ترجمه و شرح زندگانی علامه طباطبایی (تهران، ۱۳۶۰ش)؛ وحدت از دیدگاه عارف و حکیم (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ یازده رسالهٔ فارسی (تهران، ۱۳۶۳ش)؛ دیوان اشعار (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ انسان و قرآن (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ دروس معرفة الوقت و القبله (قم، ۱۳۶۴ش)؛ مجموعهٔ مقالات (قم، ۱۳۶۴ش)؛ هزار و یک نکته (تهران، ۱۳۶۴ش)؛ نصوص الحکم بر فصوص الحکم (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ ترجمهٔ کلیله و دمنه به فارسی (تهران، ۱۳۶۵ش)؛ تصحیح رسالهٔ آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی با تعلقیات آن (تهران، ۱۳۶۶ش)؛ تعلیق کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی (قم، ۱۳۶۶ش)؛ تصحیح کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد (قم، ۱۳۶۶ش)؛ الجعل و العمل الضابط فی الرابطی و الرابط و قصیدة ینبوع الحیاة به عربی (قم، ۱۳۶۸ش)؛ دروس اتحاد عاقل به معقول (تهران، ۱۳۶۸ش)؛ صد کلمه در معرفت نفس (قم، ۱۳۶۹ش)؛ نثرالدراری علی نظم اللئالی (قم، ۱۳۶۹ش)؛ رسالهٔ خیرالاثر در رد جبر و قدر (قم، ۱۳۶۹ش)؛ قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند (تهران، ۱۳۷۰ش)؛ ولایت تکوینی (قم، ۱۳۷۱ش)؛ درر القلائد علی غرر الفرائد (قم، ۱۳۷۱ش)؛ عیون مسائل النفس مع سرح العیون فی شرح العیون (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ رسالهٔ نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور به فارسی (قم، ۱۳۷۱ش)؛ الهی‌نامه (قم، ۱۳۷۲ش)؛ کلمهٔ علیا در توفیقیت اسما (قم، ۱۳۷۲ش)؛ مفاتیح‌الاسرار لسّلاک الاسفار (جلد یکم، تهران، ۱۳۷۳ش)؛ تقدیم و تصحیح و تعلیق رسالهٔ قضا و قدر محمد دهدار (قم، ۱۳۷۳ش)؛ تعیین سمت قبله و تشخیص ظهر حقیقی مدینهٔ منوره به اعجاز رسول الله به فارسی (قم، ۱۳۷۳ش)؛ تعیین خط زوال و خط مشرق و مغرب اعتدال و تحصیل سمت قبلهٔ آفاق از طریق دایرهٔ هندیه به فارسی (قم، ۱۳۷۳ش)؛ رسالهٔ فارسی انه الحق (قم، ۱۳۷۳ش)؛ تعیین خط زوال و خط مشرق به فارسی (قم، ۱۳۷۳ش)؛ منشآت حسن‌زادهٔ آملی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ هزار و یک کلمه (قم، ۱۳۷۴ش)؛ ده رسالهٔ فارسی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ خودآموز یا کلیات نصاب‌الصبیان به فارسی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ النور المتجلی فی الظهور الظلی (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ در آسمان معرفت (قم، ۱۳۷۵ش)؛ الاشارات و التنبیهات به فارسی در فلسفه (قم، ۱۳۷۵ش)؛ مآثرالآثار / لطائف نوری (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ لقاءالله (قم، ۱۳۷۵ش)؛ تذکرهٔ اوحدی از عالم ربانی به فارسی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ دروس هینت و دیگر رشته‌های ریاضی به فارسی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ أضبط المقال فی ضبط أسماء الرجال به عربی (قم، ۱۳۷۶ش)؛ الاهیات من کتاب الشفا به عربی در فلسفه (قم، ۱۳۷۶ش)؛ انسان در عرف عرفان به فارسی در عرفان (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ تعلیق شرح فصوص خوارزمی به عربی (قم، ۱۳۷۷ش)؛ تازیانهٔ سلوک به فارسی در عرفان (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ شرح فص حکمه عصمتیة فی کلمة فاطمیه به عربی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ گنجینهٔ گوهر روان (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ الحجج البالغة علی تجرّد النفس الناطقة به عربی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ حکمت علمی یا اخلاق مرتضوی به فارسی (قم، ۱۳۸۱ش)؛ شرح تمهید القواعد صاین‌الدین ابن ترکه و تعلیقات بر آن (قم، ۱۳۸۱ش)؛ دروس معرفت نفس در سه جلد (تهران، ۱۳۸۲ش)؛ صحیفهٔ زمردین در سخنان سید ساجدین به عربی و فارسی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ صد در صد در معرفت نفس به فارسی (قم، ۱۳۸۲ش)؛ نهج‌الولایه: بررسی مستند در شناخت امام زمان (عج) (قم، ۱۳۸۲ش)؛ شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا با تعلیقات آن (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ دو رساله مثل و مثال به فارسی (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ الاوبة الی التوبة من الحوبة به عربی (قم، ۱۳۸۴ش)؛ شرح المنظومه شیخ هادی سبزواری (قم، ۱۳۸۴ش)؛ نامه‌ها برنامه‌ها (قم، ۱۳۸۴ش)؛ النفس من کتاب الشفا (قم، ۱۳۸۵ش)؛ ممد الهمم در شرح فصول‌الحکم (تهران، ۱۳۸۵ش)؛ مراتب طهارت (قم، ۱۳۸۶ش)؛ تعلیق الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة به عربی (قم، ۱۳۸۶ش)؛ شرح تمهید القواعد (قم، ۱۳۸۶ش)؛ صد و ده اشاره (قم، ۱۳۸۶ش)؛ صراط سلوک (قم، ۱۳۸۶ش)؛ شرح فارسی اسفار اربعه (قم، ۱۳۸۷ش)؛ دروس شرح فصوص‌الحکم به فارسی در عرفان (قم، ۱۳۸۷ش)؛ سدرة المنتهی فی تفسیر قرآن المصطفی به فارسی (قم، ۱۳۸۸ش)؛ ابیات تبری (قم، ۱۳۹۰ش)؛ تصحیح نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی؛ تصحیح شرح فصوص قیصری با تعلیقات بر آن؛ مشکاة القدس علی مصباح الانس؛ شرح طائفه‌ای از اشعار و غزلیات حافظ؛

www.tabarestan.info تبرستان

رساله‌ای در سیر و سلوک؛ گشتی در حرکت؛ رساله‌ای در اثبات عالم مثال؛ رسالهٔ مثل؛ ترجمه و شرح سه نمط آخر اشارات؛ رسالهٔ اعتقادات؛ تصحیح شفا با تعلیقات آن؛ رساله‌ای در رؤیا به فارسی؛ من کیستم به فارسی؛ معرفت نفس؛ تصحیح خلاصة المنهج؛ تصحیح نهج‌البلاغه؛ شرح چهل حدیث در معرفت نفس؛ تصحیح و اعراب اصول کافی؛ ادله‌ای بر حرکت جوهری به فارسی در فلسفه؛ الاصول الحکمیة به عربی در فلسفه؛ امثال الطبری؛ پیرامون مقام عصمت و شهادت حضرت فاطمه؛ در فصول اذان و اقامه به فارسی؛ التبیان فی عدم تحریف القرآن به عربی؛ تقویم حسن‌زاده به فارسی؛ رسالة فی الاربعین به عربی؛ رسالة فی الامامة به عربی؛ رسالهٔ اعتقادات به فارسی؛ رساله‌ای در تضاد به فارسی؛ رساله‌ای در تفسیر آیه عرض؛ رساله‌ای در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم به فارسی؛ رساله‌ای در سیر و سلوک به فارسی؛ رساله‌ای در علم به فارسی؛ رساله‌ای در مراتب و درجات قرآن مجید به فارسی؛ رساله‌ای مفصل و مبسوط در اتحاد عقل و عاقل و معقول به فارسی؛ رساله قراءة حفص‌بن‌سلیمان و ابی‌بکربن‌عیاش راویان عاصم‌بن‌ابی‌النجود بهدله به عربی؛ شرح اصول اقلیدس به فارسی؛ شرح اکرومانالاوس به فارسی؛ شرح باب توحید حدیقة الحقیقه سنایی به فارسی؛ شرح برخی از اشعار خواجه حافظ شیرازی؛ شرح زیج بهادری به فارسی؛ مصادر و مآخذ مفاتیح‌الجنان به فارسی؛ شرح قصیدهٔ کنوزالاسماء به فارسی؛ شرح نهج‌البلاغه (متمم منهاج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغه) به عربی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ عرفان و حکمت متعالیه به فارسی؛ مصادر اشعار منسوب به حضرت وصی امیرالمؤمنین علی(ع)؛ مطالب ریاضی؛ کشکل؛ مفاتیح‌المخازن؛ ترجمه و تعلیق الجمع بین الرأیین فارابی به فارسی در عرفان؛ تعلیقات به شرح چغمینی در هیئت به فارسی؛ تعلیقات علی العروةالوثقی به عربی در فقه؛ تعلیق تحریر کرثاو ذوسیوس؛ تعلیق تحریر مجسطی؛ تعلیق تحریر مساکن ثاوذوسیوس؛ تعلیق تحفة الاجلة فی معرفة القبلة به عربی؛ تعلیق الدرالمکنون و الجوهر المصون به فارسی؛ تعلیق شرح بیرجندی بر زیج الغ‌بیک؛ تعلیق شرح بیرجندی بر بیست باب به فارسی؛ تعلیقه بر رسالهٔ مولی مظفر به فارسی؛ تعلیقه بر قسمت معانی مطول به عربی؛ توبه به فارسی؛ جلوه‌هایی از مقام شیخ مفید به فارسی (قم، ۱۴۱۳ق)؛ خلاصه‌ای از رسالهٔ انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه؛ در آسمان معرفت. حسن‌زادهٔ آملی در ۱۳۸۲ش چهرهٔ ماندگار شناخته شد. کیهان فرهنگی، شمارهٔ ۵، مرداد ۱۳۶۳ش گفت‌وگویی با حسن‌زادهٔ آملی است.

منابع: آیت حسن، جشن‌نامهٔ آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی؛ ابیات تبری ابوالفضائل علامه حسن‌زادهٔ آملی؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۶۲ ـ ۳۶۷؛ چهره‌های ماندگار، ۹۴ ـ ۹۷؛ دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی، ۹۳۵/۱؛ دایرةالمعارف انقلاب اسلامی، ۱۰۵/۲؛ در آسمان معرفت، ۴۰۳ ـ ۴۴۶؛ زندگی‌نامهٔ علامه حسن حسن‌زادهٔ آملی، ۷ ـ ۲۱؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ۱۱۴۰/۲ ـ ۱۱۴۵؛ گلشن ابرار، ۵۲۷/۳ ـ ۵۳۹؛ مروری بر آثار و تألیفات استاد فرزانه علامه حسن‌زادهٔ آملی، ۱۴۶ ـ ۱۴۹؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۶/۱۰ ـ ۳۵؛ نجم‌الدین نیم‌نگاهی به زندگی‌نامهٔ حضرت آیت‌الله حسن‌زادهٔ آملی؛ کیهان فرهنگی، مرداد ۱۳۶۳ش؛ شمارهٔ ۵، صص ۳ ـ ۱۵.

www.tabarestan.info تبرستان

حسن‌سرا/ شیطان‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۱ تن)، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۷′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سامان‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها آلوچه، مرکبات و گردو است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

الحسن طبری (ـ بغداد ۳۰۵ق)، متکلم و عالم دینی شافعی. از مردم طبرستان بود و از زادگاهش به بغداد کوچید و فقه را از ابوعلی‌بن‌ابی‌هریره فراگرفت و پس از مرگ او به تدریس شاگردان پرداخت. او نخستین کتاب را در خلاف مجرد به نام شرح المحرر فی النظر در علم خلاف تألیف کرد. از آثارش: الافصاح در فروع فقه شافعی؛ الایضاح در فقه شافعی؛ العدة در فقه در ده جلد؛ اصول فقه در جدل؛ المجرد فی النظر.

منابع: الأعلام، ۲۱۰/۲؛ رجال طوسی، ۳۷۴؛ روضات‌الجنات، ۵۶/۳؛

ریحانة‌الادب، ۴۵/۴؛ سیرالنبلاء، ۶۲/۱۶ ـ ۶۳؛ شذرات‌الذهب، ۳/۳؛ الفهرست، ترجمه، ۳۹۳؛ کشف‌الظنون، ۲۱۱، ۱۵۹۳، ۱۶۱۲، ۱۶۳۵؛ الکنی و الالقاب، ۴۴۵/۲ ـ ۴۴۶؛ معجم‌المؤلفین، ۲۷۰/۳ ـ ۲۷۱؛ الوافی بالوفیات، ۲۰۴/۱۲ ـ ۲۰۵؛ وفیات‌الأعیان، ۷۶/۲؛ هدیة‌العارفین، ۲۷۰/۱.

حسن طبیب چپرسری فرزند سیدجواد حسینی (رامسر ۱۲۸۳ ـ همان‌جا ۱۳۶۰ق)، پزشک. مقدمات علوم را نزد پدرش و دیگر عالمان زادگاه خود فراگرفت. در ۱۲۹۸ق به مدرسهٔ سلیمان‌آباد تنکابن رفت و دو سال نزد محمد علامهٔ تنکابنی* دانش آموخت. در ۱۳۰۰ق به بارفروش رفت و چهار سال نزد حجة‌الاسلام اشرفی* به تحصیل پرداخت. آن‌گاه راهی تهران شد و در مدرسه‌های دارالشفاء و محمدیه نزد میرزاابوالحسن جلوه حکمت و عرفان و نزد سیدمحمدتقی تنکابنی ریاضی و طب آموخت. از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ق در مدرسهٔ دارالفنون به فراگیری دانش پزشکی همت گماشت و اجازه‌نامهٔ طبابت دریافت کرد. در ۱۳۱۹ق به مشهد رفت و در آن‌جا به درمان بیماران پرداخت. در ۱۳۲۲ق به تهران بازگشت و تا اوایل مشروطه در آن‌جا به سر برد. سپس به زادگاه خود بازگشت و پس از چندی به دعوت سیدمحمد حافظ‌الصحه به رشت رفت و تا ۱۳۴۵ق در آن‌جا به پزشکی پرداخت. آن‌گاه به رامسر بازگشت. چون درگذشت پیکرش در گورستان آژدان‌گله به خاک سپرده شد. حسن طبیب با زبان‌های عربی و فرانسه آشنایی داشت و اغلب داروها را خود می‌ساخت. از آثارش: کتاب الطب، به فارسی به شیوهٔ قانون بوعلی؛ علم شیمی یا صنایع شیمی، به فارسی و لاتین دربارهٔ عناصر و مواد اصلی دارویی و ترکیبات آن؛ الامراض، دربردارندهٔ رساله‌های گوناگون در تشریح امراض و داروهای آن در شش دفتر. این کتاب‌ها نزد پسرش سیدمحمدمحسن پیرسیدی نگه‌داری می‌شد.

منابع: اعیان الشیعه، ۶۳/۳؛ بزرگان رامسر، ۵۱ ـ ۵۳؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۳۹۸/۹.

حسن‌علی‌خان گروسی، امیرنظام (بیجار گروس ۱۲۳۷ ـ کرمان ۱۳۱۷ق)، دولتمرد. چون خاندانش عباس‌میرزای ولیعهد را خدمت کرده بودند، محمدشاه قاجار در ۱۲۵۳ق او را سرهنگ فوج گروس و در بازگشت از محاصرهٔ هرات، رئیس قراولان ارگ تبریز کرد. از ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ق به دلیل مخالفت حاج میرزا آقاسی با او شغلی نداشت. اما در ۱۲۶۵ق امیرکبیر او را دوباره بر سر کار آورد. به سرتیپی رسید و با فرو نشاندن شورش بابیه در زنجان، ژنرال آجودان شاه شد. در ۱۲۷۵ق به سفارت فرانسه رفت و سرپرست نخستین گروه محصلان اعزامی به فرانسه شد. در سکونت هفت ساله‌اش در این کشور زبان فرانسه را به خوبی آموخت. در اواخر ۱۲۸۹ق در دورهٔ صدارت حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار به وزارت فواید عامه رسید و در دو سال از این دوره، راه مازندران را از طریق لاریجان و آمل تسطیح کرد. از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۹ق پیشکار مظفرالدین‌میرزای ولیعهد در آذربایجان بود. در ۱۳۱۷ق به ایالت کرمان رفت. چون درگذشت پیکرش را در ماهان کرمان به خاک سپردند.

منابع: تاریخ مشروطهٔ ایران، ۱۴ ـ ۱۵، ۱۴۱؛ شرح حال رجال ایران، ۳۵۹/۱ ـ ۳۶۷؛ فرهنگ رجال و کارگزاران دیپلماسی، ۷۳۰؛ المآثر و الآثار، ۵۱۷/۲ ـ ۵۱۸؛ اقبال، عباس، «حسن‌علی‌خان امیرنظام گروسی»، یادگار، سال سوم، شماره‌های ۶ و ۷، صص ۸ ـ ۳۴.

حسن کاشی، مولانا حسن‌بن‌محمود کاشانی (آمل حـ ۶۴۸ ـ سلطانیه پس از ۷۳۸ق)، شاعر. نیاکانش از مردم کاشان بودند. او در زادگاهش برآمد. با سلطان‌محمد خدابنده و ابوسعید ایلخانی هم‌روزگار بود. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. گویند به مکه و مدینه و نجف سفر کرد. حسن با این که در شعر جایگاهی بلند داشت به مدیحه‌گویی شاهان و محتشمان روزگار خویش روی نیاورد و تنها به مدح ائمه دوازده‌گانهٔ شیعه، به ویژه علی(ع) پرداخت. در روزگار شاه‌تهماسب یکم صفوی، بقعه‌ای بر آرامگاه او برآوردند. از آثارش: هفت بند کاشی که در شانزده صفحه به چاپ رسید (لکنو، ۱۲۹۲ق)؛ برگزیدهٔ اشعار مولانا حسن کاشی، به کوشش علی‌اصغر شاطری (کاشان، ۱۳۸۲ش)؛ انشا در علم و ادب و شعر و حکمت؛ تاریخ محمّدی یا تاریخ دوازده امام یا تاریخ رشیدی که در آغاز آن اولجایتو و رشیدالدین فضل‌الله همدانی را مدح کرده و سپس به شرح احوال چهارده معصوم علیهم‌السلام پرداخته است؛ معرفت‌نامه که دربارهٔ برخی از اصول اعتقادی شیعیان است؛ تاریخ محمدی به ضمیمهٔ معرفت‌نامه به کوشش رسول جعفریان به چاپ رسیده است

www.tabarestan.info تبرستان

(قم، ۱۳۷۷ش). دیوان حسن کاشی به کوشش سیدعباس رستاخیز و با مقدمهٔ حسن عاطفی چاپ شده است (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۱۳ـ۱۱۶؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۷۴۵/۳ـ۷۵۱؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۲۱۲ـ۲۱۳؛ تذکرةالشعرا، ۲۲۳ـ۲۲۴؛ خزانهٔ عامره، ۳۸۹؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۵۳/۱۳ـ۳۵۴؛ دیوان حسن کاشی؛ الذریعه، ۳۹۱/۲، ۸۹۹/۹ـ۹۰۰؛ روز روشن، ۲۰۸ـ۲۰۹؛ روضات‌الجنات، ۲۶۸/۲ـ۲۶۹؛ ریاض‌العلما، ۳۰۸/۱ـ۳۱۰؛ ریحانة‌الادب، ۳۲/۵ـ۳۴؛ شمع انجمن، ۳۹۷؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۴/۳؛ مجالس‌المؤمنین، ۶۲۶/۲ـ۶۴۱؛ هفت اقلیم، ۴۵۷/۲.

حسنی، سیدقاسم (آمل ۱۳۵۴ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۷۴، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۳ش از دانشگاه تهران به ترتیب در رشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به دریافت دانشنامه‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری نایل آمد. مقالاتش در نشریاتی چون انسان‌شناسی (نامهٔ انسان‌شناسی)، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی و فصلنامهٔ پژوهش‌های روستایی (علمی ـ پژوهشی) به چاپ رسیده است. او در ۱۳۸۲ش عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران شد. از آثارش: ترجمهٔ مردم‌نگاری: طراحی، هدایت و ارائهٔ تحقیق از جولیان ام. مارچسیون (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ ترجمهٔ مبانی انسان‌شناسی از تامس هیلاند اریکسون (آمل، ۱۳۹۴ش)؛ ترجمهٔ انسان‌شناسی قومیت از توماس هایلند اریکسون (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ فرایند تحول امر ایلی به امر قومی در ایران (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ترجمهٔ قدرت فرهنگ (تاریخ مختصری از تئوری انسان‌شناختی دربارهٔ فرهنگ و قدرت) از هانس شون ماکرز با همکاری حلیمه محمدعلی‌پور (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ترجمهٔ انسان‌شناسان چه انجام می‌دهند؟ از ورونیکا استرانگ با همکاری عبدالحسین دانشوری‌نسب (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با سیدقاسم حسنی، تابستان ۱۳۹۸ش؛ *WWW.rms.umz.ac.ir.*

حسنی‌چال، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ′۴۳ عرض شمالی و ۵۰° و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۴؛ گالش‌ها، دامداری، کوچ و زندگی مردم جنگل و کوهپایه‌نشین تنکابن، ۸۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۷ تن)، از دهستان استخرپشت در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ۳۶° و ′۲۷ عرض شمالی و ۵۳° و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۵۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، لوبیا و ارزن است. حسین‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش: سفلی ۱۹۵۰ تن، علیا ۱۱۳۹ تن)، از دهستان کلارستاق شرقی در بخش مرکزی از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ′۳۹ عرض شمالی و ۵۱° و ′۲۴ طول شرقی به فاصلهٔ یک و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها مرکبات، کیوی و تره‌بار است. حسین‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹۱ تن)، از دهستان پایین خیابان لیتکوه در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ′۳۱

www.tabarestan.info تبرستان

عرض شمالی °۵۲ و ′۱۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجرود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. حسین‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مرکز درمان، مرکز بهزیستی، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۲۸؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۴/۲۷؛ گیتاشناسی ایران، ۱۴۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۴ تن)، از دهستان دابوی جنوبی در بخش دابودشت از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۹ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زن و مرد از شاخه‌های رودخانهٔ هراز از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حسین‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۴/۲۷ ـ ۱۱۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۹۵ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در °۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و °۵۱ و ′۵۷ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از جنوب باختری آن می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حسین‌آباد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۳/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۶۰ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در °۳۶ و ′۳۵ عرض شمالی و °۵۳ و ′۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و مرکبات است. حسین‌آباد دبستان، مسجد و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۷/۲۸ ـ ۱۹۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۹۲ تن)، از دهستان هرازپی جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در °۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و °۵۲ و ′۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حسین‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۴/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۵۳ تن)، از دهستان میان‌کاله در بخش مرکزی از شهرستان بهشهر. این روستا در °۳۶ و ′۴۴ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و°۵۳ و′۲۳ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری شمال باختری مرکز شهر بهشهر و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، پنبه، سویا، مرکبات و تره‌بار است. حسین‌آباد دبستان، درمانگاه، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و تکیه دارد. از تپه‌های تاریخی حسین‌آباد، تپهٔ سرخ‌دین از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۵۴۰۹ در ۱۳۸۰ش، یخچال تپهٔ شمالی از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۸۱۳، تپهٔ امام تقی از دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۸۱۴، تپهٔ اکبر سه پشته از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۸۱۷ و یخچال تپهٔ جنوبی از دورهٔ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۸۸۱۹ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۰۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۷/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسین‌آباد/ جندکِلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در °۳۶ و′۲۸ عرض شمالی و°۵۳ و′۵۳ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ زارم‌رود از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تجن می‌ریزد. کوه دباخل در جنوب باختر و کوه بانکلم در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و ارزن است.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۷۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حسین توشی فرزند احمد (بابل حـ ۱۲۸۷ ـ پس از ۱۳۰۸ق)، عالم دینی. در نوجوانی در حوزهٔ علمیهٔ بابل به فراگیری علوم دینی روی آورد. او سال‌ها در تهران و مازندران به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۶ق راهی عتبات شد و از خطیبان و واعظان زبردست به شمار آمد. او در ۱۳۰۸ق کتابی با نام مجمع المصائب به فارسی در فضائل معصومین و مصیبت‌های ایشان نگاشت که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۹۶؛ تراجم‌الرجال، ۲۷۵/۱ ـ ۲۷۶؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیت‌الله نجفی مرعشی، ۱۵۱/۱۷ ـ ۱۵۲؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۳/۱۱.

حسین‌خان قاجار دولو، نامبردار به اعتضادالملک، فرزند میرزامحمدخان (ـ سمنان ۱۳۱۱ق)، حکمران. وی در ۱۲۸۲ق هنگامی که پدرش صدراعظم بود، رئیس توپ‌خانه شد. در ۱۲۸۷ق لقب اعتضادالملک گرفت و حکومت دامغان و سمنان را به دست آورد و یک سال در آن جایگاه قرار داشت. او از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ق حکمران مازندران شد. از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ق دوباره به حکومت دامغان و سمنان رسید. بار دیگر در ۱۳۰۶ق به حکومت همان‌جا منصوب شد و تا ۱۳۱۱ق که درگذشت در آن‌جا بود.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۵۰۷/۱، ۵۵۹، ۱۲۲۷/۲، ۱۳۰۱، ۱۹۱۴/۳، ۲۰۴۲، ۲۰۷۱؛ فرمانروایان مازندران، ۱۶۳ ـ ۱۶۴؛ المآثر و الآثار، ۵۶/۱.

حسین رستمداری (ـ ۹۷۹ق)، دانشمند. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. در روزگار شاه‌طهماسب (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) می‌زیست و چند جا در اثر خویش، ریاض‌الابرار، نامی از خود برده و می‌گوید در ۹۷۹ق با مردی اسماعیلی مذهب در زندان دیدار کرده است. ریاض‌الابرار به فارسی کتابی چند دانشی است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های لوس‌آنجلس، آستان قدس و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

منابع: الذریعه، ۳۱۵/۱۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶۴/۷ ـ ۶۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۵۲؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۷۷/۱۷ ـ ۲۷۸؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۶۳/۶؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۵۴۸/۱۱.

حسین‌زاده، پوران‌دخت (بابل ۱۳۲۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های

www.tabarestan.info تبرستان

دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود و تهران به پایان برد. در ۱۳۳۸ش در رشتهٔ زبان فرانسه در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در همان سال از مرخصی تحصیلی استفاده کرد و برای آموختن بیش‌تر این زبان به ژنو رفت و دو سال در مدرسهٔ ترجمهٔ آن‌جا به تحصیل پرداخت. چندی نیز در دیویس اسکول کیمبریج زبان انگلیسی را فراگرفت. در ۱۳۴۱ش به ایران بازگشت و تا ۱۳۴۴ش به ادامهٔ تحصیل زبان فرانسه در دانشگاه تهران پرداخت. وی در ۱۳۴۲ش به پیشنهاد انجمن دوستداران مازندران به ارائهٔ سخنرانی دربارهٔ بابل پرداخت که بعدها متن کامل آن در قالب کتابی به نام شهر بابل به چاپ رسید (تهران، ۱۳۴۳ش). در ۱۳۴۵ش هم‌زمان با گشایش دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف کنونی)، سرپرست کتابخانهٔ آن‌جا شد و در گسترش آن کوشید. در ۱۳۵۱ش از دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) در رشتهٔ مشاوران امور اداری، دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. حسین‌زاده در اسفند ۱۳۸۰ش بازنشسته شد. او در تدوین کتاب بابل، شهر زیبای مازندران با جعفر نیاکی* همکاری داشت (تهران، ۱۳۷۹ش).

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۲۴۴؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۳۰؛ شهر بابل؛ ایمنی آذری، سیدرحیم، «بابل شهر زیبای من»، چشمهٔ توسعه، شمارهٔ ۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۵ش، ص ۱۱؛ گفت‌وگو با پوران‌دخت حسین‌زاده، مهر ۱۳۹۴ش.

حسین لاریجانی، فرزند مهدی (سدهٔ چهاردهم هجری)، عالم دینی. مادرش دختر ملاعلی کنی (ـ۱۳۰۶ق) و پدرش از عالمان دینی بود و در مسجد بزرگ صحن حضرت عبدالعظیم حسنی اقامهٔ جماعت می‌کرد. پس از درگذشت او، این جایگاه را به پسرش سپردند.

منابع: اختران فروزان ری و تهران، ۸۰؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۶۶۳/۱۴.

حسین مازندرانی کولائی (ـ پس از ۱۳۳۲ق)، عالم دینی و خوش‌نویس. فلسفه و علوم عقلی را در تهران نزد میرزاحسن اصفهانی نامبردار به جلوه (ـ۱۳۱۴ق) آموخت. سپس به فراگیری فقه و اصول و دیگر علوم شرعی در خدمت میرزامحمدحسن آشتیانی (ـ۱۳۱۹ق) همت گماشت. مازندرانی در مدرسهٔ دارالشفای آن شهر اقامت داشت. وی خط نسخ را نیکو می‌نگاشت و در مجموعه‌ای که خوش‌نویسی کتاب‌های حکمی را در بر می‌گیرد به کتابت بخشی از شفا ابن‌سینا و برخی کتاب‌های فلسفی فارابی پرداخته و در ۱۲۹۵ق آن را به پایان رسانیده است. این مجموعه در کتابخانهٔ مدرسهٔ بروجردی نجف نگه‌داری می‌شود. وی در ۱۳۳۲ق به ساری بازگشت و رسیدگی به امور شرعی مردم را عهده‌دار شد.

منابع: دانشوران ساری، ۱۵۸؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۵۱۲/۱۴.

حسین نجار ساروی فرزند احمد (زنده ۸۷۳ق)، نقاش و منبت‌کار. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست. از آثار به جا ماندهٔ او به در منبت‌کاری شدهٔ دقیق و پراسلوب زیبایی به خط ثلث مشبکی می‌توان اشاره کرد که رقم «عمل استاد حسین‌بن‌احمدنجار ساروی به تاریخ ۸۷۳» دارد.

منبع: احوال و آثار نقاشان، ۱۵۶/۱.

حسین نوری، نامبردار به محدث نوری و صاحب مستدرک فرزند محمدتقی نوری طبرسی (روستای یالو در شهر نور ۱۲۵۴ ـ نجف ۱۳۲۰ق)، فقیه، محدث، شاعر و نویسنده. در هشت سالگی پدرش را از دست داد و سرپرستی او را برادرانش عهده‌دار شدند. در پانزده سالگی از محضر درس ملامحمد علی محلاتی و شیخ عبدالرحیم بروجردی بهره برد. در ۱۲۷۳ق با شیخ عبدالرحیم به عراق رفت و تا ۱۲۷۷ق در حوزهٔ نجف به تحصیل پرداخت. پس از آن در ملازمت شیخ عبدالحسین تهرانی، نامبردار به شیخ‌العراقین، چندی در کربلا و دو سال در کاظمین به سر برد. در ۱۲۸۰ق حج گزارد و در مجلس درس شیخ مرتضی انصاری (ـ۱۲۸۱ق) حاضر شد. در ۱۲۸۴ق به مشهد کوچید و در ۱۲۸۶ق به عراق بازگشت. پس از درگذشت شیخ‌العراقین وی بار دیگر حج گزارد، آن‌گاه به نجف رفت. چندی بعد در سامرا به محمدحسن شیرازی (ـ۱۳۱۲ق)، نامبردار به میرزای شیرازی پیوست و تا سالی که میرزای شیرازی درگذشت با او بود. نوری در آن سال‌ها دو بار دیگر به سفر حج رفت و تا ۱۳۱۴ق در سامرا ماند. سپس راهی نجف شد و تا پایان زندگی‌اش

www.tabarestan.info تبرستان

در آن‌جا به سر برد. از دیگر استادان نوری، فتح‌علی‌سلطان آبادی (ـ ۱۳۱۲ق)، علی خلیلی تهرانی (ـ ۱۲۹۷ق)، سیدمهدی قزوینی (ـ ۱۳۰۰ق)، محمدهاشم خوانساری (ـ ۱۲۱۸ق) و حاج ملاعلی کنی (ـ ۱۳۰۶ق) بودند. از شاگردان وی نیز شیخ فتح‌علی زنجانی (ـ ۱۳۳۸ق)، محمد ارباب قمی (ـ ۱۳۴۱ق)، شیخ عباس قمی (ـ ۱۳۵۹ق)، سیدنصرالله تقوی (ـ ۱۳۱۶ش)، شیخ فضل‌الله نوری (ـ ۱۳۲۷ق)، محمدباقر بیرجندی (ـ ۱۳۵۲ق)، محمدرضا جرقویی اصفهانی (ـ ۱۳۹۳ق)، سیدمهدی مازندرانی (ـ پس از ۱۳۶۱ق) و صدرالاسلام دبیر همدانی (ـ ۱۳۲۵ق) را می‌توان یاد کرد. از آثارش: مواقع النجوم و مرسلة الدر المنظوم که شجره‌نامه‌ای است در سلسلهٔ اجازات نوریان (۱۳۶۹ش)، که نخستین اثر او است و آن را در بیست و یک سالگی نوشته است؛ نفس الرحمن فی فضائل سلمان (۱۲۸۳ق)؛ معالم العبر فی استدراک البحار السابع عشر جلد هفدهم بحارالانوار در مواعظ و حکم (۱۲۹۶ق)؛ میزان السما به فارسی؛ دارالسلام فی ما یتعلق بالرؤیا و المنام در دو جلد که جلد یکم در خواب و تعبیر آن و جلد دوم در اخلاق و مواعظ و نصایح است (نجف، ۱۲۹۲ق)؛ کلمة طیبه به فارسی در اخبار و احادیث و حکایات اخلاقی (بمبئی، ۱۳۰۳ق)؛ «اربعونیات» که مقاله‌ای است دربارهٔ اخباری که عدد اربعین به آن افزوده شده و در حاشیهٔ کلمهٔ طیبه به چاپ رسیده است (بمبئی، ۱۳۰۳ق)؛ جنة‌المأوی (۱۳۰۲ق) دربارهٔ کسانی است که امام زمان(عج) را دیده‌اند و در واقع مستدرک جلد سیزدهم بحارالانوار است؛ الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی که به نام فیض قدسی به فارسی ترجمه شده است (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ البدرالمشعشع در زندگی‌نامهٔ موسی المبرقع فرزند امام محمدتقی(ع) (۱۳۰۸ق)؛ الصحیفة الثانیة العلویة در ادعیهٔ امام علی(ع) (۱۳۰۳ق)؛ الصحیفة الرابعة السجادیة که هفتاد و هفت دعا از دعاهای امام سجاد(ع) را در بردارد؛ سلامة المرصاد به فارسی که رساله‌ای در شرح اعمال مسجد کوفه و دعای زیارت عاشورا است (۱۳۰۹ق)؛ مستدرک مزار البحارالانوار؛ حاشیه بر منتهی المقال ابوعلی رجالی؛ ظلمات الهاویة فی مثالب معاویة. گرچه نام این کتاب خاص است، اما مباحث آن عام است؛ النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب(ع) (۱۴۱۲ق)؛ رساله‌ای در تاریخ موالید ائمه علیهم‌السلام؛ منظومهٔ شاخهٔ طوبی به فارسی در ده هزار بیت در اعمال ماه ربیع‌المولود و برخی مطایبات آن؛ المولودیهٔ به فارسی که دربردارندهٔ اشعاری در موالید امامان شیعه(ع) است (۱۲۹۵ش)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل در مستدرک وسایل‌الشیعه شیخ حر عاملی در سه جلد و یک خاتمه. جلد یکم در یک مقدمه در مباحث عبادات تا اعتکاف (۱۳۰۵ق)، جلد دوم از کتاب حج تا نفقات (سامره، ۱۳۱۱ق)، جلد سوم از کتاب طلاق تا آخر (۱۳۱۹ق) و خاتمه در احوال راویان و علما است؛ لؤلؤ مرجان در شرایط پلهٔ اول و دوم روضه‌خوانان؛ تحیة‌الزائر در استدراک تحفة‌الزائر علامهٔ مجلسی که با مرگ مؤلف ناتمام ماند و به وصیت خود او شیخ عباس قمی آن را به پایان برد؛ در آداب زیارت؛ تقریرات بحث شیخ عبدالحسین تهرانی؛ تقریرات بحث میرزای شیرازی؛ اخبار حفظ القرآن؛ رساله‌ای در زندگانی ملاابی‌الحسن شریف عاملی (نجف، ۱۲۹۲ق)؛ حواشی توضیح المقال که در واقع حاشیه‌ای بر رجال صغیر میرزای استرابادی است و در پایان منتهی المقال چاپ شده است؛ اجوبة المسائل؛ کشف الاستار عن وجه الامام الغائب عن الابصار عجل الله فرجه در رد و جواب قصیدهٔ بیست و دو بیتی سیدنعمان اکوسی بغدادی که در آن اشکال در تولد امام مهدی(ع) کرده و آن را از بغداد برای علمای نجف فرستاده بود، جواب سؤال سیدمحمدحسن کمال پوری که در کتاب البرکات الاحمدیة نوشتهٔ احمد استرآبادی چاپ شده است. شیخ فضل‌الله نوری خواهرزاده و شوهر دختر او بوده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: احسن الودیعه، ۸۹/۱؛ الأعلام، ۲۸۲/۲؛ اعیان الشیعه، ۱۴۳/۶ ـ ۱۴۴، ۱۳۹/۲۷؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ۴۷۴؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۲۸ ـ ۲۹؛ الذریعه، ۱۱۱/۲، ۱۰۱/۴، ۲۲۰/۱۰، ۱۸/۱۱، ۲۲۷/۲۳، ۳۱۲، ۶۹/۲۴، ۲۶۴؛ ریحانة‌الادب، ۳۸۹/۳ ـ ۳۹۱؛ زندگانی سردار کابلی، ۴۹ ـ ۵۰؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۵۷؛ طبقات اعلام الشیعه، ۵۴۳/۱۴ ـ ۵۵۵؛ علماء معاصرین، ۷۰؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ۳۲۱ ـ ۳۲۳؛ فواند رضویه، ۱۴۹ ـ ۱۵۳؛ فهرست التراث، ۲۳۳/۲ ـ ۲۳۷؛ فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ۲۵۵، ۳۴۳، ۵۸۷، ۶۶۷، ۶۹۰، ۷۳۷، ۸۴۰، ۸۶۷، ۹۶۲ ـ ۹۶۳؛ فهرست کتاب‌های فارسی زیر نام کتاب‌ها؛ فیض قدسی، ۷ ـ ۴۲؛ الکنی و الالقاب، ۵۴۴/۲؛ گلشن ابرار، ۵۸۴/۱ ـ ۵۹۶؛ المآثر و الآثار، ۱۵۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ۱۵۹/۱؛ محدث نوری (روایت نور)؛ مستدرک الوسائل،

۸۷۷/۳؛ مشاهیر نور، ۳۴ ـ ۳۹؛ مصادر الدراسة، ۸۶، مصفی المقال، ۱۵۹؛ معارف الرجال، ۲۷۱/۱ ـ ۲۷۴؛ معجم المطبوعات العربیة، ۱۲۲۸؛ معجم المؤلفین، ۴۶/۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۳۶۴/۳ ـ ۳۶۵؛ مکارم الآثار، ۱۴۶۱/۵ ـ ۱۴۷۱؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۳۲۲/۱۲ ـ ۳۲۷؛ النجف فی مخطوطات النجف، ۱۰/۸، ۲۳؛ هدیةالاحباب، ۱۸۰؛ هدیةالرازی، ۳۷۱/۲.

حسینی، حسین فرزند سیدرمضان (بابل‌کنار در بابل ۱۳۱۵ش ـ)، استاد حوزه و دانشگاه، پژوهشگر، امام جمعهٔ محمودآباد و پایه‌گذار و سرپرست حوزهٔ دینی امام جعفر صادق در محمودآباد (از ۱۳۶۲ش). نیاکانش از سادات حسینی فیروزکوه بودند و از آن‌جا به بابل‌کنار کوچیدند. سیدحسین مقدمات علوم دینی را نزد ابوالحسنی درونکلایی فراگرفت. آن‌گاه راهی قم شد و تا خارج فقه و اصول را نزد استادانی مانند گلپایگانی، مرعشی نجفی، لاریجانی آملی، منتظری، وحید خراسانی، سلطانی طباطبایی، طباطبایی، سبحانی، نوری همدانی، ایازی*، جوادی آملی*، حسن‌زادهٔ آملی*، ستوده و محمدی گیلانی فراگرفت. مهارتش در خطابه و رویارویی با حکومت پهلوی سبب گردید تا ساواک در پی دستگیری او بر آید. حوالی سال ۱۳۵۶ش ممنوع‌المنبر و به بیش از ۱۰ سال زندان محکوم گردید. دیگر مسئولیت‌های او رئیس کمیتهٔ انقلاب اسلامی و مسئول سازمان تبلیغات اسلامی محمودآباد، نمایندهٔ دادستان انقلاب اسلامی و نمایندهٔ حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی منطقهٔ هراز، مسئول ستاد بازسازی مناطق جنگی سوسنگرد و اهواز و مسئول ستاد جذب کمک‌های مردمی بود. از آثارش: ولایت و رهبری (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ بر علی(ع) چه گذشت (قم، ۱۳۸۱ش)؛ نشانه‌های آخرالزمان (قم، ۱۳۸۱ش).

منابع: دانشنامهٔ ائمهٔ جمعهٔ کشور، ۲۸۶/۱؛ سیمای محمودآباد، ۱۱۹؛ گفت‌وگو با سیدحسین حسینی.

حسینی، سیدابوالحسن (روستای درزی‌کلای بابل ۱۳۰۴ش ـ)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۲۰ش رهسپار مشهد شد و با آغاز جنگ جهانی یکم به بابل بازگشت. پس از یک سال به قم رفت و سطوح عالی فقه و اصول را از آیاتی چون سلطانی طباطبایی بروجردی، فکور یزدی و صدوقی و خارج فقه را نزد استادانی چون شیخ مهدی مازندرانی، شیخ عباس‌علی شاهرودی و سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی و سیدحسین طباطبایی بروجردی فراگرفت. در ۱۳۳۹ش به زادگاهش بازگشت و امامت جماعت مسجد بی‌سرتکیه را بر عهده گرفت. حسینی همچنین چندی در مدرسهٔ علمیهٔ صدراعظم (خاتم‌الأنبیاء (ص)) به تدریس می‌پرداخت.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۳۲۷ ـ ۳۳۲؛ بابل، سرزمین طلای سبز، ۲۸۹ ـ ۲۹۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۶۰۴؛ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۱۲؛ گنجینهٔ دانشمندان، ۱۷۰/۳ ـ ۱۷۲.

www.tabarestan.info تبرستان

حسینی، سیده‌زبیده (انارور* نوشهر ۱۳۶۲ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و نوشهر پیمود. فعالیت ادبی‌اش را از ۱۳۷۹ش آغاز کرد. وی در هر دو قالب کهن و نیمایی شعر می‌گوید. اشعارش در نشریات و روزنامه‌هایی چون آوای پراو، روزان، جهاد اقتصادی، رودکی، ویرگول، آرمان و شهروند کانادا به چاپ رسید. اشعارش به زبان‌های کردی و انگلیسی به دست میثم خورانی و پرویز حسینی ترجمه شد. از آثارش: مدادها شب را افقی می‌کشند (تهران، ۱۳۹۱ش)؛ نام تو آمدن است (تهران، ۱۳۹۳ش)؛ جهانی از لامسه که نثرهای شاعرانهٔ او است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ مثله شدن در جیب‌ها (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت، بهار ۱۳۹۸ش؛ گفت‌وگو با سیده‌زبیده حسینی، بهار ۱۳۹۸ش.

حسینی، سیدشمس‌الدین (تنکابن ۱۳۴۶ش ـ)، دولتمرد. از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در رشتهٔ اقتصاد در بخش عمومی و بین‌الملل دانشنامهٔ دکتری گرفت. سپس به خدمت سازمان برنامه و بودجه پیوست. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ش مدیر کل حوزهٔ ریاست و بین‌الملل آن سازمان بود. هم‌زمان هماهنگ‌کنندهٔ پروژه‌های دفتر عمران سازمان ملل متحد گردید. از ۱۳۷۷ش مدیر کلی دفتر بین‌الملل و روابط عمومی وزارت نیرو را به او سپردند. هم‌زمان به

دبیری کمیسیون‌های مشترک همکاری بین ایران با کشورهای کره جنوبی و مالزی در سازمان برنامه و بودجه و نیز به دبیری کمیسیون مشترک ایران و قطر در وزارت نیرو گمارده شد. از ۱۳۸۱ش در جایگاه مدیر کل دفتر مطالعات اقتصادی در وزارت بازرگانی به کار پرداخت و تا ۱۳۸۷ش در این کار ماند. در مرداد ۱۳۸۷ش رئیس جمهوری دورهٔ نهم (محمود احمدی‌نژاد) او را برای وزارت امور اقتصادی و دارایی به مجلس پیشنهاد کرد و او با موافقت مجلس وزیر شد. در آبان ۱۳۹۰ش در پی آشکار شدن پروندهٔ اختلاس سه هزار میلیارد تومانی استیضاح وی به جریان افتاد، اما این طرح رأی کافی نیاورد و او تا پایان دولت دهم همچنان در کار وزارت ماند. نایب رئیسی کمیتهٔ برنامه‌ریزی توسعهٔ صادرات و نمایندگی وزارت بازرگانی در کمیسیون تخصصی شورای بورس از دیگر جایگاه‌های او در شمار می‌آید.

منابع:

WWW.hamshahrionline.ir; WWW.shamseddin-hosseini.ir; WWW.simap.atu.ac.ir.

حسینی ارشادی، میرزااحمد (روستای ایمن‌آباد بارفروش ۱۲۷۵ ـ همان‌جا ۱۳۴۵ق)، عالم دینی. در بابل زاده شد و در همان‌جا علوم دینی را فراگرفت و بر پایهٔ دست‌نوشته‌ای از خودش، وی چهل سال کاتب، محرّر و شاگرد شیخ کبیر بود. پس از آن که شیخ کبیر در اواخر عمر نابینا شد، حسینی کتاب‌های کفایة‌الاصول، عروة‌الوثقی و جواهرالکلام را با صدای بلند می‌خواند و شیخ برای شاگردان تشریح می‌کرد. نسخ خطی فراوانی به خط وی به یادگار مانده که از آن جمله به اسرار الشهادة اثر مولی آقا دربندی، نتیجة‌المقال فی علم الرّجال و شرح زبدة الاصول می‌توان اشاره کرد. این نسخه‌های خطی در کتابخانهٔ آیت‌الله روحانی بابل نگه‌داری می‌شود.

منابع: اِنوا ـ کروکلا، ۵۸ ـ ۵۵؛ تراجم‌الرجال، ۹۸؛ نگین محدثین، ۹۸؛ فهرست نسخ خطی مدرسهٔ صدر بابل، ۱۵؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۸۶۹/۵، ۵۶۹/۱۰.

حسینی اشکوری، عبدالغنی، نامبردار به میرحسینی (رودبارک اشکور ۱۳۳۲ش ـ)، عالم دینی و شاعر. قرآن و ادبیات فارسی را در زادگاه خود فراگرفت. سپس به مدرسهٔ دینی رودسر رفت و ۳ سال در آن‌جا مقدمات را آموخت. در ۱۳۲۹ش به نجف رفت و شرح لمعه را نزد شیخ علی‌اصغر اراکی، مکاسب و رسائل را نزد سیداحمد اشکوری و کفایه را از میرزاجواد تبریزی و ایازی مازندرانی آموخت. او همچنین از محضر سیداحمد اشکوری، سیدمحسن طباطبایی حکیم، سیدمحمود شاهرودی و سیدابوالقاسم موسوی خوئی بهره برد. در ۱۳۵۱ش به قم رفت و از پیشگاه مرعشی نجفی و گلپایگانی فائده یافت. او دارای اجازه در امور حسبیه و روایت از شیخ آقابزرگ طهرانی و آیت‌الله مرعشی نجفی بود. حسینی دارای دیوان شعری به نام زمزمهٔ حسینی در مدح و مرثیهٔ اهل بیت به چاپ رسانده است (قم، ۱۳۷۰ش).

تبرستان www.tabarestan.info

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۴۸ ـ ۱۴۹؛ زمزمهٔ حسینی.

حسینی بهشهری، سیدمحمدرضا (بهشهر ۱۳۱۷ش ـ)، عالم دینی. وی از پانزده سالگی در مدرسهٔ دینی کوهستان نزد محمد کوهستانی* تحصیل دانش‌های دینی را آغاز کرد. پس از فراگیری سطح به قم رفت و نزد استادانی چون امام خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری به فراگیری درس‌های خارج فقه و اصول پرداخت و از عالمانی چون خویی، شاهرودی، بروجردی و مرعشی نجفی به دریافت اجازاتی نایل شد. آن‌گاه از سوی گلپایگانی به ری رفت و در بازسازی برخی مدرسه‌های دینی و مسجدهای تهران و ری کوشید. وی مسجد امام حسین ری را پیش از انقلاب اسلامی بنیاد نهاد. پس از انقلاب، مدرسهٔ علوم دینی را بدان افزود و در آن‌جا به تدریس و امور دینی پرداخت. چندی نیز ریاست کمیتهٔ امداد امام خمینی برخی از شهرهای استان تهران را در دست داشت.

منابع: گنجینهٔ دانشمندان، ۱۵۱/۸ ـ ۱۵۲؛

WWW.shabestan.ir; WWW.metkazin.ir; WWW.iqna.ir.

حسینی پاشاکلایی، سیدرسول (پاشاکلا از روستاهای ساری ۱۳۳۵ ـ ساری ۱۳۶۱ش)، کشتی‌گیر آزادکار. در هجده سالگی به ورزش کشتی روی آورد و زیر نگاه عبدالحمید باقری و رحیم تبریزی آموزش دید. در ۱۳۵۹ش به عضویت تیم ملی کشتی بزرگسالان

ایران درآمد. از افتخاراتش به گرفتن نشان‌های نقرهٔ مسابقات آسیایی (هند، ۱۹۷۹م) و طلای آن مسابقات (پاکستان، ۱۹۸۱م) می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را در گلزار شهدای ساری به خاک سپردند. سالن ورزشی سرپوشیده‌ای را که در ۱۳۵۶ش در ساری بنیاد نهاده شد پس از مرگ سیدرسول حسینی به نام او خواندند.

منابع: تاریخ کشتی ایران، ۴۰۲/۲؛ سرآمدان ورزش ایران، ۴۲۳.

حسینی نصیری متکازینی، میرتقی (متکازین* بهشهر ۱۲۹۱ـ همان‌جا ۱۳۷۳ش)، عالم دینی. مقدمات تحصیل را در زادگاهش نزد محمود فاضلی و در روستای نیالا نزد عباس عرفانی فراگرفت. پس از آن به بهشهر و در ادامه به مشهد رفت. در آن‌جا نزد ادیب نیشابوری ادبیات عرب آموخت. در ۱۳۱۴ش به سبب رخداد مسجد گوهرشاد به زادگاه خود بازگشت و شش سال نزد آیت‌الله محمد کوهستانی به تحصیل پرداخت. سپس به عتبات رفت و هشت سال در آن‌جا سطوح عالی را فراگرفت. نصیری پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد به بهشهر بازگشت. پس از چندی به نوکنده رفت و مدرسهٔ دینی بنیاد نهاد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چندی به قضاوت پرداخت.

منابع: اختران فضیلت، ۸۷۳ـ۸۷۴؛ جغرافیای تاریخی هزارجریب، ۳۳۱ـ۳۳۲؛ علمای مازندران، ۱۳۹؛ گلشن ابرار، ۳/ ۳۹۶؛ امینی، سیده‌فاطمه، «سیری در زندگی، احوال و شخصیت حضرت آیت‌الله میرتقی حسینی نصیری»، مجموعهٔ مقالات نخستین همایش تاریخ و فرهنگ هزارجریب، ساری، دانشگاه پیام نور، آذرماه ۱۳۹۶ش، صص ۲۸۸ـ۲۹۸.

حشره‌خوار خزری، با نام علمی Crocidura caspica، پستانداری از راستهٔ حشره‌خواران است. حشره‌خوارها جانورانی هستند که از موش خانگی هم کوچک‌ترند و شاید کم‌تر مورد توجه مردم قرار گیرند. حشره‌خوار خزری که عمدتاً از غرب مازندران گزارش شده است، درازای سر و تن آن تا ۹۵ میلی‌متر و وزن آن تا ۱۴ گرم هم می‌رسد. در جنگل‌های کم ارتفاع مازندران زیست می‌کند و از ویژگی‌های زیستی آن آگاهی چندانی در دست نیست.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۵۴.

حشره‌خوار دو رنگ، با نام علمی Crocidura levcodon، پستانداری از راستهٔ حشره‌خواران و خانوادهٔ حشره‌خوارها است. درازای سر و بدن این حشره‌خوار تا ۹۰ میلی‌متر و وزن آن تا ۱۵ گرم می‌رسد. بیش‌تر ساعات شبانه روز فعال است. این حشره‌خوار از موش خانگی کوچک‌تر است ولی پوزهٔ دراز و دم کوتاه آن دو را از نظر ظاهری متمایز می‌نماید. از حشرات کوچک، لار، قورباغه و دیگر بی‌مهرگان تغذیه می‌کند. فصل زایمان آن بهار و تابستان است و ۲ تا ۶ بچه به دنیا می‌آورد. در کشتزارها و باغ‌ها و اراضی جنگلی از مناطق جلگه‌ای تا بلندی‌های ۲۱۵۰ متر از سطح دریا دیده می‌شود.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۵۶.

حشمتی، عباس فرزند نصرت‌الله سردار حشمت (محلّات ۱۲۸۷ ـ ۱۳۴۶ش)، سیاستگر و دولتمرد. پس از آن که دورهٔ تحصیلات مقدماتی را پیمود، راهی اروپا شد و در مدرسهٔ نظامی سمور در فرانسه تحصیلاتش را به پایان رساند. حشمتی پس از بازگشت به ایران، در دانشکدهٔ افسری، با درجهٔ افسری، مربی سوارکاری گشت. پس از چندی با درجهٔ سرگردی، مربی سوارکاری ولیعهد وقت، محمدرضا پهلوی، و دیگر فرزندان رضاشاه شد. وی پس از شهریور ۱۳۲۰ش و کناره‌گیری پهلوی اول، از ارتش کناره گرفت و در ۱۳۲۲ش به نمایندگی از مردم کمره، محلات و خمین به چهاردهمین دورهٔ مجلس شورای ملی راه یافت و در جرگهٔ وکلای اکثریت بود. در ۱۳۲۴ش با پایان دورهٔ چهاردهم به کارهای اجرایی روی آورد و در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ش استاندار مازندران و چندی نیز استاندار کرمانشاه بود. در ۱۳۲۸ش مردم محلات او را به نمایندگی مجلس مؤسسان دوم برگزیدند. حشمتی در ۱۳۳۲ش در هجدهمین دوره و در ۱۳۳۵ش در نوزدهمین دورهٔ مجلس شورای ملی، از محلات به نمایندگی مجلس برگزیده شد و تا ۱۳۳۹ش در این جایگاه خدمت کرد.

منابع: شرح حال استانداران گیلان، ۱۱۶ـ۱۱۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۵/۲؛ رجال پارلمانی، ۳۱۵؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، ۵۷۶/۱ـ۵۷۷.

حطر/ هتر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۶ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۰۷′ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۱° و ۵۲′ طول شرقی به فاصلهٔ نود و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۳۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حطررود از جنوب خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و عسل است. حطر مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد و ابراهیم دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۸۸/۳ ـ ۲۸۹؛ جغرافیای ولایت نور، ۶۲ ـ ۶۳؛ شهرستان نور، ۱۱۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۵/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.*

حقوقی، عسکر (۱۲۹۹ بابل ـ تهران ۱۳۸۰ش)، استاد ادبیات فارسی. در ۱۳۱۸ش از دانش‌سرای تهران فارغ‌التحصیل شد و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در کنار تدریس به ادامهٔ تحصیل پرداخت. در ۱۳۳۵ش موفق به دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی شد و در همان سال به ریاست دانشکدهٔ ادبیات رسید. او در آن سال‌ها با روزنامهٔ مازیار که برادرش علی حقوقی در بابل منتشر می‌کرد همکاری داشت و خود نیز مجوز روزنامه‌ای به نام رشد ملی را دریافت کرد. همچنین دانش دینی را نزد سیدعبدالرسول صدرایی فراگرفت. در ۱۳۴۱ش از طرف دانشگاه تهران برای تصدی کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه استراسبورگ فرانسه مأمور شد و کوشش‌هایی در تأسیس انستیتوی زبان و فرهنگ و تمدن ایرانی و گسترش زبان فارسی در فرانسه داشت. حقوقی پس از چهار سال به ایران آمد و پس از اندکی مأمور تصدی کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیروت شد که با تیرگی روابط ایران و لبنان در آن روزگار، به ایران بازگشت. در ۱۳۵۱ش استاد دانشکدهٔ علوم سیاسی و اجتماعی شد. در ۱۳۵۸ش به فرانسه رفت و در کتابخانهٔ ملی پاریس به تحقیق و مطالعه پرداخت. سپس به امریکا رفت و مدتی ریاست دانشکدهٔ مطالعات و تحقیقات اسلامی را به عهده داشت. پس از چهار سال به ایران بازگشت و به تدریس در دانشگاه‌ها مشغول شد. وی پس از بازنشستگی از دانشگاه تهران هم به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی اشتغال داشت. از آثارش: تأثیر قرآن کریم و احادیث نبوی، علوی و امثال تازی در مثنوی معنوی (تهران، ۱۳۲۸ش)؛ نسخه‌های خطی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی استرازبورگ (فرانسه، ۱۳۴۳ش)؛ شرح گلشن راز (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ فلسفهٔ سیاسی اسلام (پاریس، ۱۳۵۴ش)؛ آرمان شهر (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ روض‌الجنان و روح‌الجنان (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ داستان داود و سلیمان (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ حقوق بشر در اسلام (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ چهرهٔ راستین محمد(ص) (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ لغات و ترکیبات رودکی (تهران، بی‌تا)؛ شرح بر حدیقهٔ سنایی؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی عربستان سعودی؛ شرح حال و سخنان عارف بزرگ، بایزید بسطامی؛ مذهب تشیع و آرمان‌های ملی ایران؛ فوائد لغوی تفسیر ابوالفتوح رازی؛ شرح حال کنت دو گوبینو؛ چهرهٔ راستین محمد(ص)؛ فرهنگ لغات و مصطلاحات تفسیر ابوالفتوح رازی؛ اعلام و رجال از تفسیر ابوالفتوح رازی.

منابع: تاریخ مطبوعات مازندران، ۹۲؛ زمانی‌نژاد، علی‌اکبر، «پایگاه تخصصی نور»، آینهٔ پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۴ش، شمارهٔ ۹۴، صص ۴۷ ـ ۵۶؛ چهره‌ها در تاریخچهٔ آموزش عالی حقوق، ۳۰۴ ـ ۳۰۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶۴/۴ ـ ۶۵.

حقیقی، همایون (ساری ۱۳۰۴ش ـ)، استاد دانشگاه. دورهٔ ابتدایی را در دبستان دانش و دورهٔ دبیرستان را در دارالفنون به پایان برد. از دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران و دانشگاه سوربون فرانسه در رشتهٔ تخصصی محاسبات ساختمان دانشنامهٔ دکتری و مهندسی گرفت. او در ۱۳۲۸ش در ادارهٔ کل ساختمان وزارت راه به کار پرداخت. وی مهندس راه کوهستانی اصفهان به ازنا، معاون ادارهٔ کل نظارت و مهندس ساختمان پل‌های بزرگ راه زنجان به بیجار و ساختمان راه ساوه به اصفهان بود. در ۱۳۳۷ش از کار در ادارهٔ کل ساختمان راه‌آهن کناره گرفت. پس از آن در دفتر مشاورهٔ فنی خود کار کرد. حقیقی سال‌ها در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران درس داد. وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی و عربی آشنایی داشت. از آثارش: دربارهٔ محاسبهٔ تیرهای بتن آرمه با روش جدید به فرانسه؛ تاریخچه و تکنیک جدید هواپیمایی به‌ویژه هواپیماهای جت به فرانسه.

منبع: چهره‌های آشنا، ۱۹۵ ـ ۱۹۶.

www.tabarestan.info تبرستان

حکیم‌باشی، میرزاموسی ← پزشک تنکابنی

حکیم مازندرانی، محمدتقی‌بن‌محمدهادی متخلص به حکیم (- پس از ۱۲۶۹ق)، ادیب و تاریخ‌نگار. نیای او محمدخان از خراسان به مازندران کوچ کرد و از دولتمردان دربار نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق) بود و نیای دیگر محمدتقی، محمدمهدی‌خان، از دولتمردان فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ق) بود و همچنین فاضل، ادیب و شاعر بود و در شعر شحنه تخلص می‌کرد. محمدتقی از رجال روزگار ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۶۴ق) بود و در ادب و تاریخ مهارت داشت و در شعر حکیم تخلص می‌کرد. از آثارش: جنه السلاطین که در تاریخ پادشاهان ایران پیش از اسلام و پس از آن است؛ گنج دانش در تاریخ و جغرافیای ایران است و به کوشش محمدعلی‌خان طبیب به چاپ رسید (تهران، ۱۳۰۵ق)؛ تاریخ ماوراءالنهر که به کوشش میرزامحمد ملک‌الکتاب به چاپ رسید (بمبئی، ۱۳۱۰ق).

منابع: الذریعه، ۲۳۷/۱۸؛ ریحانة الادب، ۶۰/۲؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۴۳۱۸/۴؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۹۳۶/۸؛ مرآة الشرق، ۳۳۹/۱ - ۳۴۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۲۶۲/۲ - ۲۶۳.

حکیم مازندرانی، میرزایوسف لشکرنویس نوری فرزند محمدحسین (ز ۱۲۹۹ق)، دولتمرد و ادیب. در خانواده‌ای از بزرگان رستمدار نور برآمد. نیای او محمدخان‌بیگ به آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ - ۱۲۱۲ق) در آغاز حکومتش بسیار خدمت کرد. پدرش، محمدحسین، نیز از اوایل دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ق) میانهٔ پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق) سال‌ها حکومت لرستان و خوزستان و سپس وزارت یزد و کرمان را داشت و در روزگار پایانی زندگی‌اش سه تا چهار سال در شمار مستوفیان بود و چون درگذشت به فرمان محمدشاه کارش را به میرزایوسف دادند. میرزایوسف در جوانی علوم عقلی و نقلی را فراگرفت و در حکمت الاهی و طبیعی و فنون ادبی و عربی و نیز املا و انشا و نظم و نثر مهارت یافت. پس از تأسیس مدرسهٔ دارالفنون (۱۲۶۸ق)، به فرمان میرزاآقاخان نوری مباشر و مستوفی این مدرسه شد و چون دارالفنون مدرسهٔ نظامی بود، منصب لشکرنویسی نیز به او واگذار گشت. در ۱۲۸۵ق از کار خود در مدرسهٔ دارالفنون کناره گرفت و به جای آن استیفای چند فوج و چند دستهٔ سوار و نیز رسیدگی به امور مجلس شورای عسکریه به وی سپرده شد. از ۱۲۸۷ق هم از اعضای ترقیات قشونی گشت. میرزایوسف، ادیب و سخنوری توانا بود و گاهی شعر می‌سرود و در اوایل کار خود که چندی در خدمت منوچهرخان معتمدالدوله حاکم لرستان و خوزستان (۱۲۵۲ - ۱۲۶۳ق) و اصفهان (۱۲۵۴ - ۱۲۶۳ق) به سر می‌برد، اشعاری در مدح او سرود که برخی از آن‌ها در مدایح معتمدی بهار اصفهانی و مدایح معتمدی میرزاعلی فنای اصفهانی آورده است. در مجمع الفصحا هم دو قصیده از او در ستایش محمدشاه و حاج‌میرزا آقاسی آمده است.

منابع: تاریخ منتظم ناصری، ۲۰۴۲/۳، ۲۱۰۰ - ۲۱۰۱؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۲۶۵/۱، ۳۰۵؛ چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی، ۳۴؛ حدیقة‌الشعرا، ۴۸۴ - ۴۸۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۰۵ - ۱۰۶؛ الذریعه، ۲۶۳/۹؛ مجمع الفصحا، ۲۱۰/۴ - ۲۱۳.

حکیمی، محمد (نیاک آمل ۱۲۹۲ق - آمل ۱۳۲۲ش)، از پیشکسوتان پزشکی آمل. وی پس از فراگیری زبان‌های فارسی و عربی و جامع المقدمات نزد پدرش، وارد مدرسهٔ طب دارالفنون شد. دورهٔ عملی طب داخلی و جراحی را نزد محمدخان کرمانشاهی در آن مدرسه به پایان برد. در ۱۲۷۵ش، به زادگاهش بازگشت و به درمان بیماران پرداخت. حکیمی در ۱۲۹۶ش ادارهٔ صحیّهٔ آمل را تأسیس و خود نخستین رئیس آن اداره گردید. او همچنین در ۱۲۹۴ش در جایگاه نخستین رئیس بلدیه/ شهرداری آمل مشغول به کار شد.

منابع: اولین‌ها در آمل، ۶۲، ۷۳؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۳۰۶ - ۳۰۷؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۹۴.

حکیمیان، ابوالفتح فرزند خداداد (زنجان ۱۳۰۶ - ۱۳۸۴ش)، پژوهشگر و مصحح. پس از آن‌که دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد، برای ادامهٔ تحصیل رهسپار تهران شد و چندی بعد در رشتهٔ علوم سیاسی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن به تدریس در دبیرستان‌های تهران همت گمارد و نیز با نشریه‌های گوناگون به همکاری پرداخت.

www.tabarestan.info تبرستان

حکیمیان پس از چندی در رشتهٔ علوم اداری دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. سپس از دانشگاه تهران در رشتهٔ الهیات به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد. او همزمان با تدریس و کار در ادارهٔ اطلاعات و جهانگردی، تا مرحلهٔ مدیر کل آن اداره بالا رفت. از دههٔ ۱۳۵۰ش با رتبهٔ استادیار به تدریس در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) به تدریس پرداخت و نیز مدیریت مجلهٔ دانشکده، دفتر انتشارات و تأمین منابع درسی آن دانشگاه را پذیرفت (۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ش). از دههٔ ۱۳۶۰ش در دانشگاه آزاد اسلامی درس داد. وی افزون بر آن به سبب نگاشتن مقاله‌ای دربارهٔ فلسفهٔ اقبال لاهوری شاعر و شعرش از دولت پاکستان به دریافت مدال طلا نایل گردید. از او مقالاتی در نشریات گوناگون انتشار یافته است. از آثارش: مجموعهٔ قواعد عربی و تجزیه و ترکیب (تهران، ۱۳۳۱ش)؛ علویان طبرستان که پایان‌نامهٔ دکتری او است (تهران، ۱۳۳۹ش)؛ کلید تجزیه و ترکیب جملات عربی (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ قلمرو علم (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ قناری و دختر ایلیاتی (تهران، ۱۳۵۱ش)؛ زندگی‌نامهٔ ابوریحان بیرونی (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ گردآوری یادنامهٔ بیرونی با همکاری احمد محمدی و احمد میرعلایی (تهران، ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ش)؛ فهرست مشاهیر ایران از آغاز دوران‌های افسانه‌ای تا زمان حاضر در دو جلد (تهران، ۱۳۵۷ش)؛ تصحیح کلیات شمس تبریزی (تهران، ۱۳۷۴ش)؛ ویژه‌نامهٔ دانشجو (تهران، ۱۳۷۵ش)؛ دیوان پروین اعتصامی با شرح برخی ابیات، واژه‌نامه، فهرست اعلام و اثری نویافته از او (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ گزیده‌هایی از: متون ادب فارسی، بر اساس مباحث تعیین شده از طرف ستاد انقلاب اسلامی با همکاری زرگری مرندی و علی ایمانی (زنجان، ۱۳۷۹ش).

منابع: چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۱۵۴؛ سخنوران زنجان، ۴۲ ـ ۴۶؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۳۵۷۷/۳، ۳۹۴۶، ۴۱۲۷/۴؛ فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۰۳۲/۲؛ کتاب‌شناسی آذربایجان، ۹؛ کتاب‌شناسی توصیفی اسلامی، ۲۰۲؛ کتاب‌شناسی ملی، ۴۸۷/۶۴؛ کتابنامهٔ پاییز ۱۳۶۸، ۱۹۳؛ کتاب هفته، ۱۳/۱۶۹؛ موسوعة مؤلفی الإمامیة، ۴۵۴/۱؛ مؤلفین کتب چاپی، ۱۹۷/۱.

حلاجیان، ابراهیم فرزند مشهدی‌آقا (رامسر ۱۳۳۷ش ـ)، استاد دانشگاه. دورهٔ دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۶۴ش از دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه مازندران در رشتهٔ اقتصاد نظری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او نخست از بخش علوم و تحقیقات دانشگاه تهران در رشتهٔ مدیریت آموزشی و دولتی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و سپس در ۱۳۸۰ش در رشتهٔ مدیریت به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل گشت. از فعالیت‌هایش به همکاری با مراکز آموزش عالی، چون دانشگاه‌های آزاد اسلامی نوشهر، چالوس، قائم‌شهر و تهران می‌توان اشاره کرد. از وی مقالاتی در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده است. از آثارش: آموزش جمعیت و روش‌ها (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ برنامه‌ریزی و آموزش استراتژیک (تهران، ۱۳۷۳ش)؛ ترجمهٔ راهنمای معلمان در خصوص آموزش جمعیت، آموزش بهداشت و آموزش ارزش‌ها از اس. پی. دوبی (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ ترجمهٔ تجارت مبتنی بر سرعت فکر از بیل گیتس (قائم‌شهر، ۱۳۸۰ش)؛ مدیریت مدرسه محوری (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ مهارت‌های رهبری برای مدیران از مارلن کارسلی (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ نظارت عمومی مبتنی بر عقلانیت و درایت مدیران و سرپرستان از راجر فولتون، با همکاری زهره فرهنگی (بابل، ۱۳۸۲ش)؛ ترجمهٔ ایجاد سازمان‌های خلاق از جیمز ا. کریستیانسن، با همکاری علی پرستار اسکی (بابل، ۱۳۸۳ش)؛ مدیریت فرهنگی و اجتماعی (مجموعهٔ گفتارها) (بابل، ۱۳۸۳ش)؛ ترجمهٔ واقعیت‌های مدیریت در سازمان از استیفن پی رابینز (قائم‌شهر، ۱۳۸۵ش)؛ ترجمهٔ سازمان‌های نوآور نظام‌های مدیریتی مشوق نوآوری از جیمز ا. کریستیانسن با همکاری محمد خراسانی (آمل، ۱۳۸۵ش).

منابع: کارنامهٔ نشر، (۱۳۸۲) ۷۶۵/۱، ۱۴۸۰/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۲۸۴/۱ ـ ۲۸۵؛

WWW.eslahnews.com; WWW.tnews.ir.

حلاجیان، علی فرزند نوروز (لپاسر رامسر ۱۳۱۳ ـ همان‌جا ۱۳۹۴ش)، نمدمال. نمدمالی را از پانزده سالگی زیر نگاه پدرش فراگرفت. آثارش در کارنماهای گروهی در ایران، روسیه و آلمان به نمایش درآمد. در ۱۳۹۱ش مهر اصالت بین‌المللی یونسکو را دریافت کرد. چون درگذشت پیکرش را در گلزار شهدای رامسر به خاک سپردند.

منابع: جلوه‌هایی از هنرهای دارای مهر اصالت استان مازندران، ۷؛ گفت‌وگو با قربان حلاجیان، تابستان ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

حلال‌خور، از طوایف قدیمی مازندران هستند که از گذشته‌های دور، در بخش بندپی سکونت داشتند. در تاریخ‌های مازندران جز تاریخ خاندان مرعشی هیچ از آنان نمی‌یابیم. دربارهٔ وجه تسمیهٔ حلال‌خور نوشته‌اند که چون حاجی‌خان (حاکم بندپی در روزگار زندیه و آغاز قاجار) از خوردن مال حرام پرهیز داشت، این لقب را به او داده‌اند. این درست به نظر نمی‌رسد؛ چرا که پیشینهٔ لقب حلال‌خور به پیش از حاجی‌خان‌جان می‌رسد. فضل‌الله مشهور به نعیمی و حروفی استرآبادی به سیدفضل‌الله حلال‌خور نامدار بود. چون هیچ حرام نمی‌خورد و به اندازه‌ای پارسا و پرهیزکار بود که دربارهٔ وی آورده‌اند که در همهٔ زندگی خویش خوراک کسی نچشید و از کسی چیزی نپذیرفت. مردم ایشان را «حلال‌خوران و راستگویان» می‌خواندند. در درستی انتساب آنان به فضل‌الله حلال‌خور سندی در دست نیست، مگر این نکته که حلال‌خوران بندپی در استرآباد موقوفاتی داشتند و هر ساله برای دریافت عواید وقفی به آن‌جا می‌رفتند. آقا احمدبن‌محمدعلی بهبهانی (کرمانشاهی) در سفرنامهٔ هندوستان خود (مرآت الاحوال) به جماعتی از اهالی هند اشاره دارد که حلال‌خور نامیده می‌شدند و از طبقهٔ پایین اجتماع بودند و به کنّاسی می‌پرداختند: «... مقرراند اجرت گرفته، در روزی یک دفعه یا دو دفعه حصار را جاروب می‌کنند... این جماعت را حلال‌خور می‌نامند و حق آن است که این اسم بامسمّی است.» سندی درباره پیوند این دو جماعت یافت نشد. کهن‌ترین نام‌هایی که از این تبار در متون تاریخی مازندران یاد شده، کتاب تاریخ خاندان مرعشی نوشتهٔ میرتیمور مرعشی (۱۰۷۵ق) است. در این کتاب از کسانی چون الوند، مظفّر و اسکندر یاد می‌کند که در مقاطعی از فرجام کار مرعشیان نقش داشتند. بیش‌تر آوازهٔ این طایفه در روزگار قاجارها است. در برخی منابع از آنان به نام پشتیبان آقامحمدخان قاجار یاد شده است ولی برخی اسناد تیرگی روابط خان قاجار با آن‌ها را نشان می‌دهند. او در نامه‌ای شدیدالحن آن‌ها را «نمک به حرام» خطاب می‌کند و دستور می‌دهد املاک‌شان متصرف و ضبط شود. بااین‌حال فتحعلی‌شاه این خاندان را مورد توجه قرار داد گویا به دلیل بستگی با میرزامحمدشفیع بندپی‌نی، صدراعظم، از پشتیبانی او برخوردار شدند. میرزافریدون حلال‌خور فرزند محمدقاسم‌خان (حاجی‌خان‌جان)، منشی‌الممالک دربار فتحعلی‌شاه بود و فرزندش میرزااسماعیل‌خان، از دامادهای شاه به شمار می‌رفت. حلال‌خورها تا فرجام عهد قاجار بر بندپی حکومت کردند. آخرین آن‌ها، ابوتراب‌خان منصور لشکر بود. یکی از مهم‌ترین رجال این طایفه عبدالحسین‌خان سرتیپ فوج بندپی است که در دورهٔ ناصری حاکم بارفروش و بندپی بود. از وی تکیهٔ مقری‌کلا به یادگار مانده است. از طایفهٔ حلال‌خور هنوز خانواده‌هایی در بندپی غربی (به ویژه دیوا، لمسوکلا و کوم‌کلا) و بابل (به ویژه در میرکلا) سکونت دارند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱/۴/ ۳۱۶ـ۳۱۷؛ اکسیر التواریخ، ۳۰؛ بابل، شهر زیبای مازندران، ۵۵۳/۱؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۳۰ـ۱۳۱؛ «پیشینهٔ خاندان حلال‌خور»، الهی، یوسف، اباختر، سال چهارم، پیاپی ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش (نشر تابستان ۱۳۸۶)، ۲۲۱ـ۲۲۲؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۳۴۳ـ۳۴۴، ۳۷۱، ۳۷۳؛ تاریخ روضة‌الصفای ناصری، ۱۲۴/۱؛ تاریخ عضدی، ۸۴؛ تاریخ مازندران، ۲۵۳/۲؛ تاریخ محمدی/احسن‌التواریخ، ۸۰؛ تاریخ ملک‌آرا (خطی)؛ تاریخ منتظم ناصری، ۵۱۵/۱؛ تذکرهٔ خاوری، ۱۸۴؛ سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)، ۱۸۸؛ فرقهٔ حروفیه، ۳۲۹/۱۰ـ۳۳۷؛ مخابرات استرآباد، ۵۸۵/۴؛ مرآت‌الاحوال جهان‌نما، ۳۳۸/۱.

حلیان، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حمزه، امامزاده‌ای با بنایی کهن و ساده در آهنگرکلای بیشه‌سر* در قائم‌شهر. در میان این بنای چهارگوش صندوقی به درازای صد و هشتاد و یک و پهنای صد و پنجاه و دو و بلندی صد و یازده سانتی‌متر نهاده است که بر آن آیاتی به شکل نامنظم کنده‌اند. صندوق مزار دارای نقش‌های تزیینی با ستاره‌های هشت پر و شش پر است. مسجد پیوسته به این بقعه دارای دری دو لنگه با کنده‌کاری است. بر بخش بالای لنگهٔ راستِ در نام تراشندهٔ آن روح‌الله ذوالقرنین و بر بالای

www.tabarestan.info تبرستان

لنگهٔ چپ نام جهانبخش نمار و کاتب آن، اسماعیل، دیده می‌شود. منوچهر ستوده می‌نویسد در محوطهٔ وسیع و گستردهٔ اطراف بقعه درختان آزاد زیادی وجود دارد. گرداگرد سه اصله درخت قدیمی به ترتیب ۵۱۸، ۵۲۰ و ۵۸۸ سانتی‌متر است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۱/۴/ ۳۷۵ ـ ۳۷۶؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۰.

حمزه‌آباد/ اسب‌چین، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴۰ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۲۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. رودخانهٔ اسبچین از میان روستا می‌گذرد. این آبادی بارها مکانی برای جنگ‌های ملوک‌الطوایفی در شمال ایران بود. از آن جمله می‌توان به نبرد وشمگیر زیاری و فیروزان، فرماندهٔ سپاه حسن بویه در دولادار اشاره کرد که به پیروزی وشمگیر انجامید. همچنین پس از فتح گیلان به دست شاه‌عباس صفوی، چشمهٔ گوشیر تبدیل به قنات شد. مردم روستا کشاورزی می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج است. حمزه‌آباد مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعلی دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۷/۲۷ ـ ۱۸؛ لنگای کهن، ۱۵۹ ـ ۱۶۱، ۱۷۲ ـ ۱۷۳، ۳۲۷، ۳۴۴ ـ ۳۴۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

حمزهٔ بارفروشی، ملا (بارفروش ۱۱۹۶ ـ کربلا ۱۲۸۱ق)، عالم دینی. در اصفهان مدتی شاگرد شیخ احمد احسائی بود. سپس به عتبات رفت و پس از تحصیل در رشته‌های متنوع علوم اسلامی به اجتهاد رسید و خود به تدریس پرداخت. از شاگردانش شیخ محمدحسن کبیر و شیخ اسماعیل‌بن‌حداد را می‌توان نام برد. چون درگذشت پیکرش را در حرم امام حسین(ع) به خاک سپردند. از آثارش: البهیمة الموطوءة به عربی در فقه که نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ شمارهٔ ۵۳۷۹ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی نگه‌داری می‌شود؛ اربعین؛ اسرارالمکارم؛ اسرارالشهادة؛ انوارالملامعه؛ بوارق؛ حواشی اسفار؛ واردات قلبیه؛ خطوط الایام؛ رساله ابقا و تقلید چیست؛ رسالهٔ الامر بین الامرین؛ رساله در علوم غریبه؛ رسالهٔ رضاعیه؛ روحیات؛ شرح بر شرح الزیارة؛ طرائق‌الشعریه؛ کشکول اصل و فصل.

منابع: آشنایی با فرزانگان بابل، ۹۰ ـ ۹۱؛ بابل شهر زیبای من، ۹۳؛ تراجم‌الرجال، ۱۹۳/۱؛ دایرةالمعارف تشیع، ۲۲/۳؛ الذریعه، ۱۳۳/۱۱؛ ۲۴/۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۴۴۳/۱۰ ـ ۴۴۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۶۸/۱۴؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایرانی، ۲۱۷؛ مرآة‌الشرق، ۱۱۷۱/۲؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۶۳/۱۳.

www.tabarestan.info تبرستان

حمزه‌ده‌سفلی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۷ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. کوه هسلک در جنوب خاوری و کوه رزن در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. حمزه‌ده‌سفلی دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حمزه‌ده‌علیا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۰۷ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. کوه فرمونی‌چال در جنوب باختری

و کوه رزن در جنوب روستا نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. حمزه‌ده‌علیا دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و حسینیه دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۶/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

حمزه‌رضا/ آستانه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵۴ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حمزه‌رضا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام حمزه‌رضا دارد.

منابع: پژوهشی در زمینهٔ تاریخ و جغرافیای شهرستان بابل، ۳۸۰؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.*

حمزه‌رضا، بقعه، بنایی هشت پهلو در روستای کوشک‌سرای نوشهر که از سنگ و گچ ساخته شده است. هر یک از پهلوها از بیرون و درون طاق‌نمایی دارد که به زیبایی بنا افزوده است. برای تبدیل این هشت پهلو به دایره، در درون بنا، در زاویهٔ میان هر دو پهلو گوشواره‌ای ساخته‌اند و میان دو گوشواره‌های پهلوها، در بالای طاق‌نمای هر پهلو نیز گوشواره‌ای دیگر افزودند و بدین ترتیب با افزودن شانزده گوشواره، دایره‌ای ساخته‌اند که آسمانهٔ بنا را بر آن استوار کرده‌اند. سقف بنا از درون گرد و از بیرون کلاه‌درویشی هشت ترک است. در میان بنا صندوقی چوبین به درازای ۲۲۰ و پهنای ۱۲۰ و بلندی ۱۳۵ سانتی‌متر است که مدفن حمزه‌رضا را پوشانده است. طرف دیگر بنا پنجرهٔ نورگیر کوچکی است. راه ورود به بقعه از سمت شرق و کفش‌کن است. در شمال این بنا، بنایی دیگر است که گویند مدفن خواهرزادهٔ حمزه‌رضا است و به نام خاتون‌رضا خوانده می‌شود. بنای اصلی این بقعه از درون ۴۶۰ در ۳۵۰ سانتی‌متر است. جلوی در ورودی این بنا ایوانی به درازای ۴۶۰ و پهنای ۱۶۰ سانتی‌متر است که دارای ۵ ستون چهارسو است که سرستون‌هایی کمابیش ظریف دارد. آسمانهٔ ایوان و بقعه پلورکشی و از رو پل‌کوبی است. بام بنا را به تازگی حلب‌پوش کرده‌اند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۱۱۶/۳ ـ ۱۱۷؛ بناهای آرامگاهی، ۴۴۴.

تبرستان www.tabarestan.info

حمزه‌کلای‌شش‌پل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۳۵ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. حمزه‌کلای‌شش‌پل دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده قاسم و یحیی دارد. سقانفار* حمزه‌کلای‌شش‌پل که در ۱۳۱۲ق ساخته شده با شمارهٔ ۲۰۶۷۶ در ۱۳۸۶ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۹/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

حمزه‌کلای شش‌پل، سقانفاری در روستای حمزه‌کلای شش‌پل در بخش مرکزی بابل. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار تکیه و مسجد، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف نوساز، با دو پایهٔ آجری و نمای

سنگ‌کاری شده، اشکوب نخست با پیوست چوبی امروزی، دارای ۱۴ ستون و سرستون‌های دهان‌اژدری، ۴ ستون پیوست امروزی در میان، شیرازه، پلکان آهنی و سقف شیروانی حلبی است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، دوزخ، حوض کوثر، داستان‌های عامیانه مانند حسین کرد شبستری، عجایب‌المخلوقات، اژدها، داستان‌های شاهنامه، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، چوپان، زندگی روزمره، رزم، دسته‌های عزاداری محرم با عناوین قَمه‌زنان و کَرب‌زنان است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۱۲ق، بانی/ نجار اسماعیل باشی حاجی آقا امیرکلایی و نگارگر آقاجان نوایی است. این بنا در ۱۳۸۶ش با شمارهٔ ۲۰۶۷۶ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ پژوهش میدانی.

حمزه‌نتاج، سعید (بهنمیر ۱۳۴۱ش ـ)، وزنه‌بردار. در هفده سالگی به ورزش وزنه‌برداری روی آورد و زیر نگاه محمد نوری، رمضان علی تیموری و خلیل ضمیریان آموزش دید. در ۱۳۶۳ش عضو تیم ملی وزنه‌برداری بزرگسالان ایران شد. از افتخاراتش به دریافت نشان‌های طلای تیمی و طلای انفرادی در رقابت‌های آسیایی (تبریز، ۱۹۸۴م)، طلای رقابت‌های ارتش‌های جهان (لیبی، ۱۹۸۴م) و نقرهٔ یک ضرب در رقابت‌های آسیایی (شی‌لانگ، ۱۹۸۸م) می‌توان اشاره کرد. در ۱۳۸۳ش به مربیگری روی آورد و توانست تیم ملی جوانان ایران را در رقابت‌های آسیایی (اردن، ۲۰۰۸م) به مقام نخست برساند.

منابع: صد سال وزنه‌برداری، ۷۴ ـ ۷۵، ۲۳۳ ـ ۲۳۴، ۲۵۲ ـ ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۸؛ گفت‌وگو با سعید حمزه‌نتاج، زمستان ۱۳۹۷ش.

حمیدآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۸۸ تن)، از دهستان فرح‌آباد شمالی در بخش رودپی شمالی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ´۴۵ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از خاور روستا می‌گذرد. دریای مازندران در پنج کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، میوه‌های جالیزی، سویا، تره‌بار و مرکبات است. حمیدآباد دبستان، دبیرستان، هنرستان فنی و حرفه‌ای، مرکز بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده خلیفه دارد. تالاب حمیدآباد از جاذبه‌های گردشگری استان است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۱۹۹/۲۸ ـ ۲۰۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

حنانه، شهین (ساری ۱۳۲۲ ـ تهران ۱۳۷۶ش)، شاعر، نقاش و ترانه‌سرا. پس از پایان دورهٔ دبیرستان به کرانش مونتای در سوئیس رفت و در رشتهٔ سرامیک تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران به روزنامه‌نگاری پرداخت و مدت‌ها ادارهٔ صفحهٔ شعر مجلهٔ بانوان را به عهده داشت. او در هر دو شیوهٔ کهن و نو مهارت داشت. آهنگ‌سازان روی برخی از ترانه‌هایش آهنگ ساختند. شمار این ترانه‌ها که دست‌کم به دویست می‌رسد در بایگانی صدا و سیما نگه‌داری می‌شود. وی به نقاشی علاقهٔ بسیار می‌ورزید و در تابلوهایش ابیاتی از اشعارش آورده است. او برادرزادهٔ مرتضی حنانه بود. از آثارش: دفتر شعر کلید (تهران، ۱۳۵۰ش)؛ دفتر شعر گل‌های راگیا (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ پشت دریچه‌ها در دو جلد که مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای او با همسران هنرمندان است (تهران، ۱۳۷۱ ـ ۱۳۷۶ش).

منابع: سبوی سخن، ۳۲۱ ـ ۳۲۴؛ سخنوران نامی معاصر، ۷۰۷/۸ ـ ۷۱۶؛ شاعران مازندران، ۴۱۳؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۵۴۹/۱؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان پارسی‌گوی، ۲۹۹؛ فرهودی، ویدا، «به یاد شهین حنانه»، کلک، ش ۸۵ و ۸۶، فروردین و تیر ۱۳۷۶ش، صص ۶۳۸ ـ ۶۴۰.

حِناوَنِ شُو، شب حنابندان، آیینی در عروسی. شب قبل از روز عروسی ـ پنج‌شنبه ـ در خانهٔ عروس حنابندان برپا می‌شد. داماد به همراه برخی از نزدیکان و دوستان برای اجرای این جشن به خانهٔ عروس می‌رفت. تشت بزرگی از حنا آماده می‌کردند و مهمانان دست و پای خود را حنا می‌بستند. به کف دست داماد و عروس حنا می‌مالیدند و جوانان انگشت بر حنا می‌زدند تا بخت‌شان باز شود. زنان هنگام حنا بستن

www.tabarestan.info تبرستان

شعر و آواز می‌خوانند: «حِنا حِنا وَنِمّه ـ شِه ره حِنا وَنِّمه ـ اگِر حِنا دَنیه ـ طـوقِ طِلا وَنِّمه» (حنا حنـا می‌بندم ـ خود را حنا می‌بندم ـ اگر حنا نباشـد ـ طوقی از طلا می‌بندم). در این شب خوردن کباب گوسفند، باقلا، لوبیا و تخمه باب بود.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

حواصیل خاکستری، با نـام علمـی Ardea cinerea، پرنـدهٔ مهاجر زمستان‌گذران از راستهٔ لک‌لک‌شکلان و خانوادهٔ حواصیل‌ها است. گـردن و پاهایی بلند و منقاری دراز و ضخیـم دارد. درازای بدن تا ۹۸ سـانتی‌متر و گسـتردگی بال آن تا ۱۹۵ سانتی‌متر اسـت. زیستگاه آن دریاچه‌های آب شیرین، رودخانه‌ها، باتلاق‌ها، شالیزارها، مصب‌ها، جنگل‌های مانگرو و سواحل دریاها است و به تنهایی یا در گروه‌های پراکنـده زندگـی می‌کند. بیش‌تر از ماهی‌ها، دوزیسـتان، پسـتانداران کوچک، حشـره‌ها، خزندگان و گاهی نیز از سخت‌پوسـتان، نرم‌تنان، کرم‌ها، پرندگان و مواد گیاهی تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش کپه‌ای بزرگ و هموار با یک فرورفتگی کوچک در مرکز آن سرشاخه‌ها و نی‌ها است. جوجه‌آوری آن از میانهٔ اسفند آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۳ تا ۲۸ روز و پرورش آن‌ها از ۴۲ تا ۵۵ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در نواحی جنوبی دریای مازندران است. حواصیل ارغوانی، حواصیل زرد و حواصیل شب نیز در مازندران دیده می‌شوند.

منابـع: اطلس پرندگان ایـران، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۴؛ پرندگان ایران، ۳۷ ـ ۳۸، ۴۱ ـ ۴۲.

حوض‌کتی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۶ تن)، از دهستان بلدهٔ کجور در بخش مرکزی از شهرسـتان نوشهر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۵ عرض شـمالی و ˚۵۱ و ′۴۱ طول شـرقی بـه فاصلهٔ بیسـت کیلومتری جنوب خـاوری مرکز شـهر نوشـهر و در بلنـدای ۲۴ متری پایین‌تر از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. دریای مازندران در شـمال روسـتا اسـت. مردم روسـتا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. حوض‌کتی دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشـهر و کجور (از خاجیک تا نوشـهر)، ۳۶۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشـور، ۲۱۳؛ فرهنـگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۶/۲۷ ـ ۱۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حیاتـی، قربـان (سـاری ۱۳۴۸ش ـ)، بازیکـن والیبـال نشسـته. در ۱۳۶۸ش بـه ورزش والیبـال روی آورد و زیـر نـگاه قربـان اصغری و ابوالقاسـم نایبجـی آموزش دیـد. در ۱۳۷۰ش بـه عضویت تیم ملی بزرگسـالان ایـران درآمـد. از افتخاراتـش با تیـم ملی ایـران به طلای مسابقات جهانی (سوند، ۱۹۹۶م) می‌توان اشاره کرد. او چندی مربی تیم جوانان مازندران بود.

منبع: گفت‌وگو با قربان حیاتی، زمستان ۱۳۹۷ش.

www.tabarestan.info تبرستان

حیان نبطی، ابویعمر/ ابوالهیاج (پس از ۱۱۰ق)، سپاهی ایرانی. از مردم دیلم یا خراسان و از موالی بنی‌شیبان بود و به واسطهٔ لکنتی که در زبان داشت به نبطی آوازه یافت. وی در جنگ قتیبه مسلم باهلی، ولایت‌دار خراسان (۴۹ ـ ۹۶ق)، با طرخان، پادشاه سغد میانجی صلح گردید. در ۹۳ق کـه ایاس‌بن‌عبداللـه، عامـل قتیبـه در خـوارزم، در جنگ با مخالفان تازیان سسـتی کرد، قتیبه عبدالله‌بن‌مسـلم را عامل خوارزم برگزید و به او دستور داد که به ایاس وحیان هر یک صد تازیانه بزند و موی چهره‌شان را بزداید. در ۹۶ق که در فرمانی سلیمان‌بن‌عبدالملک امـوی (۹۶ ـ ۹۹ق) قتیبـه را از ولایت‌داری خراسـان برکنـار کرد و او بـر خلیفه بیرون آمد و سـپاهیانش بر او شـوریدند، کسـان قتیبه به او گفتنـد که کسـی مگر حیـان مایهٔ شـورش سـپاهیانش نیسـت. قتیبه می‌خواسـت که حیان را فروگیرد. اما حیان با تمارض خود را از گزند کارگـزاران قتیبـه رهانیـد. به گفتهٔ طبری سـرکردگی هفت هـزار تن از شورشیانی را که همگی بردگان آزاد شده بودند حیان داشت. در ۹۸ق که یزیدبن‌مهلب‌بن‌ابی‌صفره به طبرسـتان تاخت، حیان نیز با او بود. هنگامی که کار بر یزید سـخت شد و اسپهبد فرخان یزید را در تنگنا گرفت و راه بیرون شـدن او از طبرسـتان را بسـت و به تدبیر او در یک شـب چهار هزار تـن از تازیان از پا درآمدند، آمـاده بود که هفت‌صد هزار درم به اسپهبد بدهد تا او به صلح تن دهد. در این گیرودار حیان

نزد اسپهبد شتافت و او را از رسیدن نیروهای کمکی از شام و عراق و خراسان و ترکستان بیمناک کرد که اسپهبد نه تنها هفت‌صد هزار درهمی را که یزید وعده کرده بود نگرفت، سی‌صد هزار درم به یزید داد و پنج‌هزار درم به حیان پرداخت. در ۱۰۲ق که سعیدبن‌عبدالعزیز، نامبردار به سعید خزینه، به قصد جنگ با سغدیان از جیحون گذشت حیان نیز با او همراه بود. در آن روزها کسی نزد سعید از حیان سعایت کرد و او را از سرنوشت قتیبه بیم داد. سعید نیز در شیر حیان زر ساییده ریخت و او چهار روز پس از آن درگذشت.

منابع: تاریخ بخارا، ۴۶، ۲۵۲ ـ ۲۵۵؛ تاریخ طبرستان، ۶۳ ـ ۶۴؛ تاریخ الطبری، ۶۸۳/۳، ۱۹/۴، ۳۷، ۳۹، ۵۳ ـ ۵۴، ۸۵، ۹۰، ۱۲۸، ۶۱۳ ـ ۶۱۴، ترجمه، ۹/ در صفحات فراوان؛ تاریخ‌نامهٔ طبری، ۸۷۶/۳، ۸۹۰ ـ ۸۹۱، ۹۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۲۴۰/۲، ۲۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ۵۴۳/۴، ۵۷۶، ۱۴/۵ ـ ۱۹، ۳۱ ـ ۳۲، ۷۴، ۹۵ ـ ۹۷، ۱۸۸، ۲۱۹.

حیدرآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۷ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۰۷ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. حیدرآباد مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۳؛ لنگای کهن، ۳۶۵ ـ ۳۶۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

حیدر آملی، بهاءالدین سیدحیدربن‌علی عبیدی، نامبردار به صوفی (حـ ۷۲۰ ـ پس از ۷۸۲ق)، عارف و فقیه. از نوادگان علویان مازندران بود. دانش‌های زمان را در آمل، خراسان و اصفهان فراگرفت. در بازگشت از سفر به خدمت فخرالدوله حسن‌بن‌کیخسرو (۷۳۴ ـ ۷۵۰ق) پیوست و از ندیمان وی شد. پس از چندی به دربار فخرالدوله شاه‌غازی (۷۳۴ ـ ۷۶۱ق) شاهک پادوسبانی طبرستان رفت و نزد پادشاه و برادرانش جایگاهی بلند یافت و مال فراوان اندوخت و سرانجام به وزارت رسید. در سی سالگی دگرگونی در وجودش پدید آمد، مال، مقام و خانواده را رها کرد و لباس کهنه پوشید و به اصفهان رفت و به قصد زیارت راهی بغداد شد و پس از آن حج گزارد. سپس به سبب بیماری به عراق بازگشت و با فخرالمحققین محمدبن‌حسن حلی (ـ ۷۷۱ق) و نصیرالدین علی‌بن‌محمد کاشانی (ـ ۷۵۵ق) معاشر گردید. از فخرالمحققین و حسن‌بن‌حمزهٔ هاشمی اجازهٔ روایت گرفت. از سال‌های پایانی زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. گویا این سال‌ها را به نوشتن کتاب و تزکیهٔ باطن می‌پرداخت. در آذرماه ۱۳۸۱ش کنگره‌ای در بزرگداشت او برگزار کردند و مجموعهٔ مقالات آن کنگره به چاپ رسید. از آثارش: الأرکان فی فروع شرایع اهل الایمان که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۰۴۸ در کتابخانهٔ آیةالله مرعشی موجود است؛ اصطلاحات الصوفیه که خلاصهٔ رسالهٔ اصطلاحات عبدالرزاق کاشانی است؛ جامع الاسرار و منبع الانوار به عربی که به کوشش هانری کوربن و عثمان یحیی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ نص النصوص به عربی در شرح فصوص الحکم ابن‌عربی که به کوشش هانری کوربن و عثمان یحیی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۵۲ش)؛ محیط اعظم و البحر الخضم فی التفسیر القرآن الاعظم که نسخه‌ای از آن به شمارهٔ ۳۰۱ در کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ رافعة الخلاف فی وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الاختلاف؛ اسرار الشیعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقة که به کوشش محمد خواجوی به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ الاسماء الإلهیة و تعیین مظاهرها من الاشخاص الانسانیة؛ الامانة الالهیة فی تعیین الخلافة الربانیة؛ التنبیه فی التنزیه؛ التوحید؛ الجداول الموسومة بمدارج السالکین فی مراتب العارفین؛ الحجب و خلاصة الکتب؛ العقل و النفس؛ العلم و تحقیقه؛ الفقر و تحقیق الفخر؛ کنز الکنوز و کشف الرموز؛ المعاد فی رجوع العباد؛ منتخب التأویل فی بیان کتاب الله و حروفه و کلماته و آیاته که خلاصهٔ بحرالخصم فی تفسیر القرآن الاعظم است؛ رسالة النفس فی معرفة الرب؛ الوجود فی معرفة المعبود؛ نقد النقود فی معرفة الوجود (تهران، ۱۳۴۷ش)؛ الاصول و الارکان فی تهذیب الاصحاب و الاخوان؛ تعیین الاقطاب و الاوتاد؛ المسائل الآملیة (نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)؛ منتخبات انوار الشریعه (نسخهٔ خطی کتابخانه‌های

www.tabarestan.info تبرستان

دانشکدهٔ ادبیات مشهد، مرکزی، تهران و مرعشی قم)؛ منتفی المعاد فی مرتقی العباد؛ نهایة التوحید فی بدایة التجرید؛ امثلة توحید و ابنیة التجرید به فارسی که در برابر لمعات فخرالدین عراقی نوشته است؛ جامع الحقایق به فارسی.

منابع: اسرارالشیعه و اطوارالطریقه و انوارالحقیقه به کوشش محمد خواجوی، مقدمه، (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ اعیان الشیعه، ۲۷۱/۶ ـ ۲۷۳، ۴۱؛ ایضاح المکنون، ۱۹۲/۲؛ التأویلات، ۲۱۸/۱۳؛ تشیع و تصوف، ۱۱۲ ـ ۱۲۵؛ جامع الاسرار و منبع الانوار به کوشش هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، مقدمه؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۱۴/۲ ـ ۲۱۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۰ ـ ۳۱؛ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، ۱۳۸ ـ ۱۴۰؛ الذریعة، ۷۲/۲ ـ ۷۳، ۳۸/۵ ـ ۳۹، ۲۶/۱۵، ۸۲/۱۸، ۱۶۱/۲۰ ـ ۱۶۲، ۲۸۰/۲۴ ـ ۲۸۱؛ روضات الجنات، ۲۰۱/۳ ـ ۲۰۶؛ ریاض العلماء، ۲۱۸/۲ ـ ۲۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۶/۵ ـ ۷۰؛ فرزانگان مازندران، ۱۱ ـ ۱۵؛ فهرس التراث، ۷۲۸/۱ ـ ۷۲۹؛ فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانهٔ مشهد، ۲۴۹؛ فهرست نسخه‌های خطی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه مشهد، تهران، ۲۰۴ ـ ۲۰۵؛ فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانهٔ مشهد، ۹۶۰/۲؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ سپهسالار، ۶/۴، ۷۲۷/۵؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی، ۱۵۱/۱۸، ۲۵۹، ۲۶۹؛ گلشن ابرار، ۸۰/۴ ـ ۸۹؛ مجالس المؤمنین، ۵۱/۲ ـ ۵۴؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۳۶۶/۱۳ ـ ۳۷۱؛ نوزده ستاره و یک ماه، ۹ ـ ۴۶؛

Iranica, 1/983- 985.

حیدرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۳۹ تن)، از دهستان باریک‌رود شمالی در بخش مرکزی از شهرستان فریدونکنار. این روستا در ′۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و °۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر فریدونکنار و در بلندای ۱۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. شاخه‌ای از رودخانهٔ هراز از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. افزون بر آن به ماهیگیری می‌پردازند و در نیمهٔ دوم سال پرندگان وحشی مهاجر را شکار می‌کنند. حیدرکلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فخرعلی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

حیدری، جلال (شیرگاه در شهرستان سوادکوه ۱۳۴۰ش ـ)، نوازندهٔ تار و سه تار. از نوجوانی به یادگیری تجربی ساز تار پرداخت. در ۱۳۶۴ش در فرهنگخانهٔ مازندران دوره‌های نوازندگی تار را نزد حمید متبسم آغاز کرد و پس از آن دوره‌های مختلف ساز تار را نزد اساتید موسیقی همچون زیدالله طلوعی، حسین علی‌زاده و ارشد طهماسبی فراگرفت. او در ۱۳۷۳ش در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشتهٔ موسیقی پذیرفته شد و در این رشته دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد. حیدری از استادان آموزش تار در مازندران است و بسیاری نزد او موسیقی آموخته‌اند. او سرپرست گروه موسیقی ماهور است و افزون بر فعالیت در گروه‌های موسیقی چکاوک، آوای دوست و شِواش، کنسرت‌هایی در درون و بیرون از کشور برگزار کرده است. از آثارش: آموزش تار و سه تار دورهٔ مقدماتی در زمینهٔ آموزش موسیقی دستگاهی؛ نت‌نگاری مجموعه آثار محمدرضا لطفی با همکاری حسین مهرانی.

منابع: گفت‌وگو با جلال حیدری، تابستان ۱۳۹۸ش؛

WWW.mehrava.com.

حیدری، قدرت‌الله (نفت‌چال ۱۳۲۸ ـ تهران ۱۳۹۴ش)، مهندس، پژوهشگر و مدرس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شیرگاه و قائم‌شهر پیمود. در ۱۳۴۶ش وارد دانشگاه امیرکبیر شد و پس از گرفتن دانشنامهٔ مهندسی برق، در صنعت برق کشور به کار پرداخت. او از دانشگاه سنت پیترزبورگ در رشتهٔ برق با گرایش انتقال انرژی دانشنامهٔ دکتری گرفت. حیدری فعالیت شغلی خود را در شرکت توانیر آغاز کرد و بیست و هشت سال در صنعت برق کوشید. برخی از فعالیت‌های پژوهشی و علمی او در داخل و خارج از کشور: دورهٔ عالی مهندسی برق امریکا ـ دانشگاه پنسیلوانیا شرکت وستینگهاوس (۱۳۵۷ش)؛ انتشار بیش از شصت مقالهٔ علمی و پژوهشی در کنفرانس‌های داخلی و خارجی از جمله کشورهای امریکا، کانادا،

www.tabarestan.info تبرستان

روسیه، رومانی، هندوستان، مالزی، مصر، سنگال، سوریه؛ عضو هیأت مدیرهٔ انجمن مهندسین برق و الکترونیک ایران (از ۱۳۷۰ش)؛ دبیر انجمن مهندسین برق و الکترونیک ایران (از ۱۳۷۷ش)؛ عضو هیأت مؤسس و تحقیقات برق (از ۱۳۷۰ش)؛ رئیس کمیتهٔ ارزشیابی آثار علمی کارشناسان صنعت برق (از ۱۳۷۷ش)؛ عضو هیأت پایه‌گذار و مسئول هماهنگی کمیته‌های تخصصی، کمیتهٔ ملی مطالعات برق ایران؛ عضو کمیتهٔ مطالعات برنامه‌ریزی و توسعهٔ شبکهٔ وابسته به کمیتهٔ ملی مطالعات برق و انجمن مهندسین برق و الکترونیک ایران؛ عضو هیأت علمی پاره‌وقت دانشکدهٔ صنعت آب و برق؛ همکاری آموزشی با تعدادی از دانشکده‌های مهندسی؛ برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه در سطح کشور؛ فعالیت‌های علمی و تخصصی در سطح بین‌الملل؛ اولین ایرانی عضو کمیتهٔ مطالعات جهانی برنامه‌ریزی و توسعهٔ شبکه (SG.۳۷) وابسته به کنفرانس شبکه‌های فشار قوی سیگرد فرانسه (از ۱۹۹۶م)؛ عضو (CLGRE Distguished membet) کنفرانس سیگرد فرانسه (از ۱۹۹۸م). از جایزه‌های او به دریافت لوح پژوهش درجهٔ یک به عنوان یکی از بهترین پژوهشگران صنعت برق (۱۳۶۸ش) و لوح تقدیر از دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۱۳۷۸ش) می‌توان اشاره کرد. او از پایه‌گزاران کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی و تخصصی در صنعت برق در ایران بوده است. از آثارش: تلفات انرژی الکتریکی در شبکه‌های انتقال و توزیع نیرو (تهران، ۱۳۷۶ش)؛ طراحی الکتریکی خطوط انتقال نیرو (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ خطوط انتقال نیروی کمپکت (تهران، ۱۳۸۳ش). چون درگذشت پیکرش را در بهشت زهرا به خاک سپردند.

منبع: سوادکوهی تباران نام‌آور، ۱۱۹ ـ ۱۲۲.

حیدری، یعقوب (قائم‌شهر ۱۳۳۸ش ـ)، داستان‌نویس و روزنامه‌نگار. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. از نوجوانی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و به ادبیات و داستان‌نویسی گرایش یافت. از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶ش ملوان کشتی‌های اقیانوس‌پیما شد. در همین دوره، از یاشار چیچک اوغلو از مردم ترکیه که در بندر پوسان در کره جنوبی به سر می‌برد، روزنامه‌نگاری مقدماتی آموخت. در ۱۳۶۸ش دبیر سرویس ادبی مجلهٔ شاهد کودکان و نوجوانان بود. از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ش در ماهنامهٔ سروش نوجوان قلم زد. در ۱۳۸۳ش معاون سردبیر همشهری محلهٔ منطقهٔ ۱۷ تهران بود و چندی نیز صفحهٔ باشگاه خندهٔ کیهان بچه‌ها را اداره می‌کرد. به پیشنهاد قیصر امین‌پور، مدتی مسئول کانون‌های ادبی مجتمع فرهنگی ـ هنری بعثت و خانهٔ فرهنگ میعاد بود. از آثارش: بچه محل اولیور (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ سکان، پنج درجه به چپ (تهران، ۱۳۷۲ش)؛ کوه در کوله‌پشتی (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ تونل (تهران، ۱۳۷۹ش)؛ سفرهای ملوان کوچک (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ دختری که آهو شد (تهران، ۱۳۸۱ش)؛ قیصر امین‌پور در این کتاب قایم شده (تهران، ۱۳۸۹ش)؛ پهلوان در قوطی کبریت (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ دریانوردی با دوچرخه (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ من سیب‌زمینی نیستم (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ نامه به کافکا (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با یعقوب حیدری، تابستان ۱۳۹۶ش.

حیدری سوادکوهی، حجت‌الله (سوادکوه ۱۳۱۹ش ـ)، شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش و شاهی پیمود. در ۱۳۴۹ش در رشتهٔ ادبیات از دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از سال‌ها تدریس در مدارس تهران و مازندران در ۱۳۷۰ش بازنشست شد. از او مقالاتی در نشریهٔ اباختر به چاپ رسیده است. او به هر دو گویش فارسی و طبری شعر می‌گوید. مجموعه‌شعر دل‌وَشت (بابل، ۱۳۹۴ش)، اثر اوست.

منابع: سبوی سخن، ۳۱۸ ـ ۳۱۹؛ شاعران مازندران، ۳۱۵ ـ ۳۱۶؛ شعرای مازندران و گرگان، ۸۷ ـ ۹۰؛ شعر امروز مازندران، ۱۸۱ ـ ۱۸۳؛ نغمه‌های سرزمین بارانی، ۸۳ ـ ۸۶؛ طبری، یاشار، «در سایه‌سار ادبیات مازندران»، بارفروش، سال دوازدهم، شمارهٔ ۷۴، آبان ۱۳۸۷ش، صص ۲۶ ـ ۲۹.

حیدری گرجی، عبدالعلی (بهشهر ۱۳۳۴ش ـ)، شاعر و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. آثارش در روزنامه‌هایی چون ایران و همشهری به چاپ رسیده است. از آثارش: سوزه گلام: دوبیتی مازندرانی (رشت، ۱۳۸۵ش)؛ سایه کل: غزلیات

www.tabarestan.info تبرستان

مازندرانی (رشت، ۱۳۸۶ش)؛ نشاء که مثنوی مازندرانی است (رشت، ۱۳۸۶ش)؛ تاریخ گرجی‌های ایران (تهران، ۱۳۸۹ش).

منابع: شاعران اشرف، ۴۶/۱ ـ ۴۹؛ گفت‌وگو با عبدالعلی حیدری گرجی، تابستان ۱۳۹۷ش.

حیرت، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۸ تن)، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۱° و ۲۷′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌دره در جنوب باختری روستا به رودخانهٔ سما می‌پیوندد و به رودخانهٔ حنیسک می‌ریزد. تپهٔ گردن در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، بنشن، تره‌بار، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، لبنیات و عسل است. حیرت دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۷/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۶/۲، ۲۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

خ

خاچک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱۱ تن)، از دهستان توابع کجور در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کجور از این روستا می‌گذرد. کوه گلناره در خاور و کوه کمرگلی در یک کیلومتری جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، شبدر، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. خاچک دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد. محوطهٔ عافله سیتی خاچک از دورهٔ اشکانیان ـ ساسانیان با شمارهٔ ۶۲۷۱ در ۱۳۸۱ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تانوشهر)، ۱۵۱، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس آمل، ۱۱۷/۲۷ـ۱۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۰/۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خارپشت گوش بلند، با نام علمی Hemiechinus auritus، پستانداری از راستهٔ خارپشتان و خانوادهٔ خارپشت‌ها است. درازای سر و بدن آن تا ۱۹۶ میلی‌متر و وزن آن از ۱۱۰ تا ۳۳۰ گرم است. از حشرات، کرم‌ها، حلزون‌ها و همچنین جوندگانی کوچک همچون مارمولک، مار، تخم پرندگان، لاشهٔ حیوانات و گاهی از مواد گیاهی تغذیه می‌کند. فصل زایمان آن تابستان است و ۲ تا ۳ بچه به دنیا می‌آورد. زیستگاه‌های استپی را ترجیح می‌دهد و تا بلندای ۲۵۰۰ متر از سطح دریا دیده شده است.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۵۰.

خارخون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۳ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۶′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد. کوه دره در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، لوبیا و جو است. خارخون دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۵؛ فرهنگ

جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۱/۲۸ ـ ۲۰۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خارِص، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۹ تن)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ′۱۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و چهار و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۸۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آسیاب‌رود از جنوب روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خارکش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۰۸ تن)، از دهستان میاندورود کوچک در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه شاه‌نشین در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، توتون، کلزا و مرکبات است. خارکش دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده جبار، خدیجه و زینب دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

خارمیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۷۰ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ ده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، پنبه، مرکبات و تره‌بار است. خاریک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خازندی، آیین خواستگاری در عروسی. خانوادهٔ پسر تنی چند از بستگان و یا ریش‌سفیدان را دعوت کرده، پس از خوردن شام به خواستگاری دختر می‌رفتند. پس از تعارف‌های همیشگی و سخنان گوناگون، سرانجام بزرگِ خانوادهٔ پسر، سخن را به موضوع اصلی می‌کشاند. او بسیار خاضعانه بیان می‌کرد که پسر ما را به غلامی قبول کنید یا ما از شما چِلُواُوگیز (آبکش چاه)، دَس‌مَره (وَردست) و یا «قَلیون اُوکَر» (آب‌پُرکن قلیان) می‌خواهیم. پس از تعارف، پدر دختر پاسخ مثبت می‌داد و باشندگان صلوات می‌فرستادند. در این شب، بحث شیربها، جهیزیه، مهریه و چگونگی عروسی و زمان آن پیش می‌آمد که با توجه به سنّت

مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، تره‌بار و مرکبات است. خارمیان دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده عیسی‌بن‌کاظم دارد. بنای این امامزاده که در سدهٔ نهم هجری ساخته شده با شمارهٔ ۱۰۳۰ در ۱۳۵۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۲/۲۸؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

خاریک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۰۲ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۷ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده و نیم کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، پنبه، مرکبات و تره‌بار است. خاریک دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

متداول به توافق می‌رسیدند. گاهی، همان شب کلّه قند می‌شکستند یا با توافق دو خانواده در شبی دیگر این جشن مفصل‌تر برگزار می‌شد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

خاس/ اِلاش/ کَنگه/ وِرگِ‌تَلی، با نام علمی Ilex hyrcana pojark Ilex spinigra (Loes) Loes درختچهٔ بومی دوپایهٔ خاردار و همیشه سبز، از تیرهٔ خاس و جنس خاس به بلندی بیش از ۲ متر و قطر کمابیش ۱۰ سانتی‌متر است. برگ‌هایی با دندانه‌های خاردار به بلندی ۶ و پهنای تا ۳ سانتی‌متر دارد. از بلندای جلگه‌ای تا کمابیش ۲۰۰۰ متر از سطح دریا می‌روید. اغلب تنه‌ای راست و قائم ندارد. در جاهای گوناگون جنگل، با درخت بلند قامت راش، یکی از مهم‌ترین جوامع جنگلی هیرکانی به نام راشستان با خاس را شکل می‌دهد. در بهار گل می‌دهد و در پاییز میوهٔ قرمز رنگ و کمی بزرگ‌تر از نخودِ آن می‌رسد. برگ و میوهٔ آن کاربرد دارویی دارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خاسب، یاسر (بهشهر ۱۳۶۰ش ـ)، پرفورمنسر/ نمایشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۴ش از دانشگاه آزاد اسلامی در تنکابن در رشتهٔ بازیگری دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. در ۱۳۸۹ش توانست از دانشگاه آزاد اسلامی در تهران مرکز در رشتهٔ کارگردانی دانشنامهٔ کارشناسی ارشد بگیرد. در ۱۳۸۴ش گروهی به نام بدن دیوانه که از درآمیختن هنرهای رزمی با دنیای هنر بدنی تآتر، پانتومیم کلاسیک، لال‌بازی و رقص معاصر است در تهران بنیاد نهاد. او با این گروه در جشنواره‌های بیرونی چون جادهٔ ابریشم (آلمان، ۲۰۰۹م) جشنوارهٔ بین‌المللی پرفورمنس (هلند، ۲۰۱۲م) و جشنوارهٔ بین‌المللی تآتر (دانمارک، ۲۰۱۲م) به اجرای آثارش پرداخت. از نمایش‌های او به همه برای یکی (۱۳۸۵ش)، عجیب ولی واقعی (۱۳۸۷ش)، هدیهٔ مرموز (۱۳۸۷ش) و هوموربیاس (۱۳۹۳ش) می‌توان اشاره کرد.

منابع: نصرتی، رفیق، «یادداشتی به بهانهٔ هوموربیاس اجرایی از گروه بدن دیوانه به کارگردانی یاسر خاسب بیانیه‌ای علیه فیلسوف»، مجلهٔ نمایش، شمارهٔ ۱۸۰، شهریور ۱۳۹۳ش، صص ۵۵ ـ ۵۷؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با یاسر خاسب، بهار ۱۳۹۶ش.

خاص‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۴ تن)، از دهستان دشت‌سر سفلی در بخش مرکزی از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۰ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هراز از خاور و رودخانهٔ لکونی از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خاص‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۸/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

خاطر اشرفی، میرمحمدحسین فرزند میرزااسداله (۱۲۷۱ق)، شاعر. از مردم اشرف‌البلاد/ بهشهر بود. لطف‌علی‌بیگ آذر بیگدلی (۱۱۳۴ ـ ۱۱۹۵ق) دوست وی بود و از مراتب علمی و اخلاق نیکوی وی سخن گفته است. از فرزندان وی آقامیراسدالله اشرفی ساکن بارفروش/ بابل بود. رضاقلی‌خان هدایت (۱۲۱۵ ـ ۱۲۸۸ق) با سیدشکرالله، دیگر فرزند وی، دوستی پانزده ساله داشته است. گویند که خاطر در سرودن غزل از طبعی روان برخوردار بود. اما از سروده‌های او، مگر اشعاری پراکنده، چیزی به دست نمانده است.

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۳۷۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۴۲۶؛ حدیقةالشعرا، ۱/ ۵۰۵ ـ ۵۰۶؛ الذریعه، ۲۸۰/۹؛ روز روشن، ۲۳۴؛ سفینةالمحمود، ۶۵۳/۲؛ لغت‌نامه، ۹۳۲۲/۶؛ مجمع‌الفصحا، ۱۲۵/۲.

خاک‌شناسی مازندران، خاک به عنوان منبع طبیعی تجدیدناپذیر، سرمایهٔ ملی و بستر حیات نقش اساسی در استقرار و رشد جوامع بشری دارد. استان مازندران به دلیل موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و جنس خاک، از پوشش گیاهی متنوعی برخوردار است. مجاورت دریای مازندران و رشته کوه‌های البرز سبب شده است که به تبعیت از اقلیم در دامنهٔ شمالی البرز از خط ساحلی دریای مازندران تا قله‌های مرتفع، بر حسب افزایش ارتفاع، پوشش گیاهی متنوعی

به صورت نوارهای مشخص به وجود آیند. میانگین بارش سالیانه در نوار ساحلی استان بین ۱۳۰۰ تا ۵۵۰ میلی‌متر است. توزیع مکانی آن از باختر (رامسر) به خاور (بهشهر و گلوگاه) با کاهش همراه است در حالی‌که توزیع زمانی آن وضعیتی کمابیش منظم دارد و بیشینهٔ بارندگی در پاییز و کمینهٔ آن در اواخر بهار و آغاز تابستان اتفاق می‌افتد. شرایط جغرافیایی و زمین‌شناسی استان مازندران در گذشته، به تبعیت از فعالیت نیروهای داخلی و خارجی زمین، پیشروی و پسروی دریاهای قدیمی (تتیس)، کوه‌زایی و فرسایش، به طور تقریبی امکان تشکیل در رسوبات تمام دوران زمین‌شناسی را فراهم کرده است. قدیمی‌ترین سنگ‌های این استان از نوع سنگ‌های سنگ‌های شیستی دوران پرکامبرین است که آثاری از این سنگ‌ها در ارتفاعات شهرستان‌های بهشهر، نور، نوشهر و چالوس بر جای مانده است. رسوبات دوران مزوژوئیک که به طور عمده از نوع سازه‌های آهکی لار، ماسه سنگ و شیل شمشک تشکیل شده‌اند، به صورت نوار پیوسته‌ای از خاور تا باختر استان گسترش دارند. از نقطه‌نظر ژئومورفولوژی، حوضه‌های آبریز استان به طور عمده دارای سه منطقهٔ مشخص است. ارتفاعات در سرشاخه‌ها، تپه ماهورها در بخش‌های میانی و دشت‌های ساحلی در بخش‌های انتهایی که گسل بزرگ شمال البرز مرز میان ارتفاعات و تپه ماهورها و گسل مازندران مرز میان تپه ماهورها و دشت‌های ساحلی دریای مازندران است.

تاریخچهٔ مطالعات خاک‌شناسی در مازندران: اگرچه حاصل‌خیزی خاک‌های شمال ایران در کشور زبانزد است. اما به بررسی‌های تفضیلی دربارهٔ مطالعات خاک‌شناسی و نقشه‌برداری خاک‌ها توجه ویژه و شایسته‌ای نشده است. با وجود تنوع بالای خاک‌ها در استان مازندران، مطالعات خاک‌شناسی در استان بسیار محدود و ناقص بوده نقشه پایهٔ خاک‌شناسی در آن یا وجود ندارد یا دارای مناطق مطالعه نشدهٔ بسیاری است. به طور کلی از میان ۱۲ رده تاکونومی خاک (روش امریکایی در رده‌بندی خاک‌ها) رده‌های ورتی سولز (دشت‌های آبرفتی مرتعی و جنگلی)، آلفی سولز (عمدهٔ جنگل‌های هیرکانی استان)، اینسیتی سولز (دشت‌های دامنه‌ای و آبرفتی) و آنتی سولز (عمدهٔ شالیزارها و مناطق ساحلی) در استان وجود دارد که در مطالعات گذشته خاک‌شناسی و مقالات به آن‌ها اشاره شده است. قدیمی‌ترین مطالعهٔ خاک‌شناسی در استان مربوط به مطالعات تفصیلی خاک دشت ناز ساری در ۱۳۴۸ش بر می‌گردد که گسترهٔ مطالعهٔ بسیار محدودی (۳۰۰۰ هکتار) دارد. مطالعات خاک‌شناسی شالیزارهای فرح‌آباد (۱۳۴۹)، مطالعات خاک‌شناسی و طبقه‌بندی اراضی نکا سیاه‌رود (۱۳۵۵ش) و مطالعات خاک‌شناسی ایستگاه بایع‌کلا (۱۳۷۰ش) از گزارش‌های خاک‌شناسی قدیمی موجود در استان هستند که برای شناسایی و نقشه‌برداری جدید خاک به کار می‌رود. بر اساس مدل نیوهال ۷/۹۹، ۲۷/۳۷، ۶۳/۳۹، ۲/۰۴ درصد خاک‌های استان به ترتیب دارای رژیم رطوبتی خاک یودیک: یوستیک، زریک و اریدیک هستند ۶۶/۳۱، ۳۲/۷۸، ۰/۹۱ درصد از خاک‌های استان مازندران نیز به ترتیب دارای رژیم حرارتی خاک مزیک، ترمیک و گرانیک هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

پیدایش و تغییرپذیری خصوصیات خاک‌ها در مازندران: خاک پیکره‌ای طبیعی است که بر اثر فرایندهای خاک‌سازی به وجود می‌آید که به این دگرگونی‌ها پیدایش خاک گفته می‌شود. فرایندهای خاکسازی نیز تحت تأثیر عوامل خاک‌سازی می‌باشند، به طوری که مواد مادری خاک‌ها متأثر از اقلیم و پوشش گیاهی در طی زمان و در شرایط توپوگرافی (پستی و بلندی) متفاوت به وجود می‌آید. اقلیم در مقیاس گسترده توانسته است بر خصوصیات خاک در استان تأثیر گذارد و به عنوان اولین عامل مؤثر در تشکیل خاک‌ها مطرح گردد. امّا در مقیاس‌های محلی این موقعیت قرار گرفتن خاک‌ها در لنداسکیپ (زمین‌نما) با پستی و بلندی هستند که عامل کنترل کنندهٔ خصوصیات خاک بوده و پس از آن می‌توان به اهمیت مواد مادری در پرکنش خاک‌ها در استان اشاره کرد. میانگین دمای سالیانه در دشت‌های رسوبی با ارتفاع کم، تفاوت چندانی در استان مازندران نداشته اما میانگین بارش سالیانه از ۱۲۴۰ میلی‌متر در نوشهر (باختر استان) تا ۶۰۶ میلی‌متر در بهشهر (خاور استان)، از شیب منظم نزولی پیروی می‌کند که خود منجر به تغییرات کلی در خصوصیات خاک شده به طوری که هرچه از خاور به باختر استان حرکت کنیم از مقدار آهک و PH کاسته شده و خاک‌هایی با اسیدیتهٔ بیش‌تر و پتاسیم کم‌تر گسترش پیدا می‌کنند. این روند کاهش آهک و PH خاک با افزایش ارتفاع از ساحل تا یک حد معینی نیز صادق است. تجمع رس در افق‌های زیر سطحی یکی از مهم‌ترین فرایندهای پدوژنیک در خاک‌های استان است. اما چنین تجمع رسی در افق‌های زیر سطحی

در نواحی خاور استان به جز در مناطق جنگلی و مرتفع با توجه به بارندگی کم نسبت به باختر استان، کم‌تر گسترش پیدا کرده‌اند. از فرایندهای مؤثر و فعال در تشکیل خاک‌ها در استان به شست‌وشو و تجمع کربنات کلسیم، اِسیواژ (حرکت مکانیکی ذرات ریز خاک از افق فوقانی و تجمع آن‌ها در افق‌های زیرین)، گلی شدن، ملانیزاسیون و هوموفیکاسیون آهک‌زایی و آهک‌زدایی می‌توان اشاره کرد. با افزایش شدت هوادیدگی از خاور به سمت باختر، تکامل خاک‌ها بیش‌تر شده اما این روند کلی در برخی موارد به علت شرایط محلی تغییراتی نیز داشته است. رس‌هایی مانند کائولینایت، اسمکتایت، ایلایت، کلرایت، ورمیکولیت در خاک‌های استان در بخش رس وجود دارند. درصد فراوانی ایلایت از بقیهٔ کانی‌های رسی بیش‌تر است لیکن عمدهٔ کائولینایت، ایلایت، کلرایت از مواد مادری به ارث رسیده‌اند بخشی از کانی‌های اسمکتایت و ورمیکولایت در اثر هوازدگی کانی‌های اپلیت تشکیل شده‌اند که در خاک‌هایی که شرایط نامناسب زهکشی دارند منشأ نوتشکیل یافته برای اسمکنایت نیز گزارش شده است.

وضعیت کیفی خاک‌های مازندران: تمام خاک‌های دشت‌های آبرفتی استان مازندران و همچنین مقدار قابل توجهی از خاک‌های جنگلی، آهکی هستند. شیوهٔ شناخت این خاک‌ها افزودن اسید رقیق سرد است که با تولید جوشش (کف) که حاصل تولید گاز کربنیک است قابل شناسایی هستند. اسیدینهٔ عمدهٔ خاک‌ها در استان قلیایی هستند و فقط در اراضی جنگلی، PH اسیدی دیده می‌شود. عمده خاک‌های دشت‌های رسوبی و آبرفتی (جلگه) نیز دارای PH قلیایی هستند. پژوهش‌ها نشان داده است که مصرف گوگرد عنصری می‌تواند این مشکل را کم کند اما راه حل معقول می‌تواند نخست انتخاب و کشت ارقام مناسب و سازگار با عملکردی قابل قبول و دیگر مصرف کود شیمیایی مناسب در این خاک‌ها باشد. به طور کلی می‌توان بیان داشت وضعیت حاصل‌خیزی خاک‌های استان در شرایط نسبتاً بهتری نسبت به دیگر استان‌ها از لحاظ وضعیت عناصر غذایی است اما شواهد زیادی دال بر کمبود عناصری مانند نیتروژن، فسفر، پتاسیم و عناصر کم مصرف مانند روی و آهن در خاک‌های استان وجود دارد که کشاورزان قبل از کاربرد کودهای شیمیایی در ابتدا به آزمون خاک و گیاه بپردازند تا بر حسب نیاز گیاه، مقدار مناسبی از کودهای شیمیایی و آلی را به کار برند و به آلودگی آب زیرزمینی به عناصر غذایی به ویژه نیترات در اثر آب‌شویی دامن نزنند. تغییر کاربری اراضی از جنگل و مراتع به زمین‌های کشاورزی و همچنین تغییر کاربری مزارع کشاورزی و باغ‌های مرکبات به مناطق مسکونی، به دلیل ارزش افزودهٔ آن موجب نابسامانی‌های زیادی در استان گردیده و در پیِ آن برداشت‌های بی‌رویه و غیر قانونی شن و ماسه، انباشت زباله و نخاله‌های شهری و روستایی در حریم و بستر رودخانه‌ها از جمله معضلات کاهش کیفیت منابع خاک استان است. مساحت جنگل‌های شمال به دلیل بهره‌برداری بی‌رویه در ۵۰ سال گذشته از سه میلیون هکتار به کمابیش یک و نیم تا ۲۱ میلیون هکتار کاهش پیدا کرده است. جنگل‌زدایی پیامدهای اکولوژیکی زیان‌باری مانند کاهش تنوع زیستی و کیفیت خاک و افزایش فرسایش خاک را به همراه دارد. نتایج پژوهش‌ها بیانگر آن است که جنگل‌زدایی باعث افتِ شدید کیفیت خاک راه، کاهش مادهٔ آلی، تنفس میکروبی، پایداری خاکدانه‌ها، هدایت هیدرولیکی و افزایش جرم مخصوص ظاهری در خاک‌های استان شده و منجر به افزایش چشمگیر فرسایش آبی (سیل‌ها) و افزایش تولید رسوب (پر شدن مخزن سدها) شده است. آلودگی به فلزات سنگین در خاک‌های استان به طور کلی جدی نیست و چه بسا آهکی بودن آن ذاتاً آسیب پذیری و شکل قابل جذب این عناصر توسط گیاه را کم می‌کند اما در برخی مناطق نزدیک به محل‌های دفن زباله، شهرک‌های صنعتی و معادن فعال استان، این مسئله بحرانی گزارش شده است. با توجه به غلظت بالای روی، مس و آرسنیک در مناطق نزدیک به محل‌های دفن زباله در برخی از شهرهای استان نسبت به مقادیر استاندارد و اثرات زیان‌بار تجمع فلزات سنگین در طبیعت و سیستم‌های بیولوژیکی، برنامه‌ریزی مناسب برای مدیریت مناسب در این زمینه ضروری است. غلظت فلزات سرب، روی و مس در استان تحت تأثیر فعالیت‌های شهری و کادمیم و نیکل بیش‌تر در کنترل عوامل طبیعی مانند مواد مادری و نیز فعالیت‌های کشاورزی هستند. وجود خاک‌های شور در خاور (نوار ساحلی نکا تا گلوگاه) و مرکز استان (سواحل بهنمیر تا ساری) و گسترش آن در دو دههٔ گذشته به واسطهٔ پیشروی آب شور دریا در اثر برداشت بی‌رویهٔ آب زیرزمینی از مواردی است که تولید پایدار در استان را با چالش

www.tabarestan.info تبرستان

روبه‌رو می‌کند. زیرا اصلاح این خاک‌ها که در برخی مواقع شور و قلیا نیز هستند، بسیار پر هزینه و تبعات اقتصادی و اجتماعی را در پی دارد. لذا تعیین الگوی کشت مناسب و بومی محصولات زراعی با تأکید بر سیاست کاهش مصرف کود و آب در استان مازندران از اولویت‌های اساسی برای تولید پایدار است.

راهکارهای مدیریت بهینهٔ خاک در مازندران: مدیریت بهینهٔ خاک در استان ضمن امنیت غذایی، توسعهٔ پایدار، تنوع زیستی، خدمات اکوسیستمی را نیز در پی خواهد داشت. برای حفاظت و بهبود کیفیت منابع خاک استان باید موارد زیر مد نظر قرار گیرد: ۱ ـ برنامه‌ریزی برای شناسایی و نقشه‌برداری منابع خاک استان، به ویژه در اراضی کشاورزی، و ایجاد بانک اطلاعات خاک و پایش تغییرات آن. ۲ ـ تصویب و اجرای فوری قوانین متقن و پایدار در زمینهٔ جلوگیری قطعی از تغییر کاربری منابع طبیعی. ۳ ـ مدیریت جامع منابع خاک استان به منظور جلوگیری از به کارگیری بی‌رویه از کودهای شیمیایی، سموم و کنترل فرسایش و شوری خاک. ۴ ـ ارائهٔ الگوی کشت مناسب در استان با نگاه به شرایط اقلیمی، توان خاک و اقتصاد پایدار کشاورزی. ۵ ـ جلوگیری از چرای بیش از اندازهٔ دام در مراتع. ۶ ـ توسعهٔ قرق در مراتع و اجرای برنامه‌های بخش سیلاب در استان.

منابع: احمدیان، ا، متشرع‌زاده، ب، «بررسی تغییرات غلظت فلزات سنگین و شاخص‌های اکولوژیکی آلودگی در اراضی اطراف معدن ذغال سنگ گلندرود استان مازندران»، نشریهٔ مدیریت اراضی، ۱۳۹۴ش، ۲/۳، صص ۷۳ـ۸۱؛ ایزدپناه، ب، «گزارش مطالعات نیمه تفضیلی خاک‌شناسی طبقه‌بندی اراضی منطقه نکا سیاهرود»، مؤسسه آب و خاک؛ بهمنیار، ع. و ع. ابطحی، «تأثیر اقلیم بر خصوصیات مورفولوژیکی و کانی‌شناسی برخی از خاک‌های تشکیل شده از مواد مادری آهکی در مناطق جنگلی شمال ایران»، مجلهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۱، شمارهٔ ۳، صص ۷۹ ـ ۸۹؛ بهمنیار، م.ع، «تأثیر دوره‌های مختلف غرقاب و کشت مستمر برنج بر تغییر خصوصیات شیمیایی و حاصلخیزی خاک، پژوهشنامهٔ علوم کشاورزی و منابع طبیعی خزر، شمارهٔ ۳، صص ۴۴ ـ ۵۵؛ سلیمان‌نژاد، ز و عبدل‌زاده، ا، صادق‌پور، ح، «بررسی میزان فلزات سنگین خاک منطقه صنعتی و محل دفن زبالهٔ شهرستان قائم‌شهر»، مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ۱۳۸۳ش، صص ۲۶، ۱۹۶ـ۲۰۱؛ عظیم زاده، ب، خادمی، ج، «تخمین غلظت زمینه برای ارزیابی آلودگی برخی فلزات سنگین در خاک‌های سطحی بخشی از استان مازندران»، مجلهٔ آب و خاک، ۲۷ (۲)/ ۵۴۸ ـ ۵۵۹؛ عمادی، س.م، «بررسی خصوصیات مورفولوژیکی، فیزیک شیمیایی و کانی‌شناسی توالی‌های مختلف پستی و بلندی خاک‌های شمال ایران»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۱ش، قشقایی، ا، رستمی، ش، «آلودگی و گونه‌سازی فلزات سنگین در رسوبات بیش‌تر رودخانه‌های سیاه‌رود (منطقه قائم‌شهر ـ استان مازندران)، پژوهش‌های چینه‌نگاری و رسوب‌شناسی، ۳۲ (۲): ۱۳۹۵ش، صص ۷۳ ـ ۸۹؛ ناصری، م.ی، «مطالعات خاک‌شناسی تفصیلی دقیق ایستگاه تحقیقات کشاورزی بایع کلا ـ نکا»، مؤسسهٔ آب و خاک.

Bahmaniar, M.A, Malakouti, M.l, and Roozitalab, M.H. 1993: Chemical Properties and fertility status of paddy soils influenced by continuous rice cultivation in Northern Iran, Communications in Soil Science and Plant Analysis 24:1-2, 93- 107; *Faghih, F., Emadi, M., Sadegh-Zadeh, F. Bahmanyar, M.A.2018. Long-term charcoal induced changes to soil properties in temperate regions of northern Iran. Journal of Forestry Research, in press; Mostafa Emadi. A. Shariari, F. Sadegh-zadeh. B. Jalili, A. Dindarlou. 2016; Geostatistics-based spatial distribution of soil moisture and temperature regime classes in Mazandaran province. northern Iran. Archives of agronomy and soil science* 62(4): 502-522; *Mostafa Emadi. Baghernejad. M. Memarian, H.R. 2009. Effect of land-use change on soil fertility characteristics within water-stable aggregates of two cultivated soils in northern Iran. Land Use Policy.* 26: 452-457; *Mostafa Emadi. Baghernejad. M. Emadi, M. Fathi, M. Saffari, M. 2009. Phosphorus Forms and Behaviors in Selected Heavily Fertilized Soils. Archives of agronomy and soil science.* 55 (6): 579-595; *Mostafa Emadi. and M. Baghernejad. 2014. Comparison of spatial interpolation techniques for mapping soil pH and salinity in agricu Itural coastal areas, northern Iran. Archives of agronomy and soil science.* 60(2):1315-1327; *Mostafa Emadi.,. Baghernejad, M., M.A. Bahmanyar, and A. Morovvat. 2012. Changes in soil inorganic phosphorous pools along a precipitation gradient in northern Iran. International journal of forest, soil and erosion.* 2 (3): 143-

www.kharesan.info

147; *Taleshian Jeloudar, F.; Ghajar Sepanlou, M.; Emadi. S.M.,* (2018). *Impact of land use change on soil erodibility. Global J. Environ. Sci. Manage.*, 4(1): 59-70.

خاکشیر ایرانی، با نام علمی Descurainia sophia (L.) webb et Berth، گیاه علفی کرک‌دار به بلندی تا ۸۰ سانتی‌متر است. تنها گونهٔ یک ساله از جنس خاکشیر ایرانی در ایران است و از تیرهٔ شب‌بو می‌باشد. از گروه علف‌های هرز کشتزارها به شمار می‌رود. گل‌هایی به رنگ زرد دارد که در اردیبهشت پیدا می‌شوند. دانه‌های لعابدار آن در طب سنتی ایران کاربرد دارد.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خاکشیر بی‌کرک، با نام علمی Sisymbrium loeselii L، گیاهی علفی از جنس خاکشیر/ خاکشی و از تیرهٔ شب‌بو است. در ارتفاعات میان‌بند و بالابند مازندران (در رودخانهٔ چالوس، کلاردشت) پراکنده است. گیاهی یک تا دوساله، به بلندی حدود یک‌متر، ساقه ایستاده و با برگ‌های مثلثی است که در پایین شانه‌ای می‌باشند و گل‌های زردرنگ آن در اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خاکشیر تلخ نیش‌دار، بانام علمی Erysimum cuspidatum (M. B.) DC، گیاهی علفی از جنس خاکشیر تلخ، و از جنس شب‌بو است. در ارتفاعات مختلف مازندران پراکنش دارد. گیاهی علفی، دوساله، ایستاده به بلندی ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ایستاده و محکم است. گل‌های زردرنگ آن در اردیبهشت ـ خرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خاککک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان کوهستان در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ˚۳۶ و ´۱۱ عرض شمالی و ˚۵۱ و ´۱۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۲۴۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریاچهٔ سد سیاه‌بیشه در این روستا است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خاکی، محمدعلی (گنگرج‌کلای چلاو از روستاهای آمل ۱۳۰۵ ـ آمل ۱۳۴۸ش)، شاعر. پس از تحصیل در آمل و دانش‌سرای مقدماتی بابل به تدریس در آمل پرداخت. وی در موسیقی، نمایش و شعر دستی داشت. اشعار او به چاپ نرسیده است. چون درگذشت، در گورستان امامزاده ابراهیم آمل به خاک سپرده شد.

منابع: تاریخ آموزش و پرورش بابل و بندپی، ۳۳۵؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۱۰؛ تاریخ و جغرافیای چلاو، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، ۱۷۵؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۵۰ ـ ۱۵۱.

خاکی چلاوی، حیدرعلی فرزند محمدظهیر و نامبردار به میرزای خاکی (زنده ۱۲۴۵ق)، شاعر. از مردم گنگرج‌کلای چلاو آمل و هم‌روزگار با اقبال چلاوی بود. از آثار او کتاب وسیلة النجاة به نظم و نثر فارسی در تاریخ معصومین که دارای مقدمه، بیست وسیله (فصل) و خاتمه است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ میرزاابوالحسن پیشنماز آمل و دیوان اشعار او نزد بازماندگانش نگه‌داری می‌شد.

منابع: تاریخ و جغرافیای تاریخی چلاو، ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ الذریعه، ۸۷/۲۵؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ۳۸۸/۳۴؛ فهرستوارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۱۰۵۴/۱۰؛ فهرستوارهٔ کتاب‌های فارسی، ۱۸۲۷/۳.

خال‌خیل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹۱ تن)، از دهستان گرماب در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ´۱۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ´۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از دو کیلومتری شمال روستا می‌گذرد.

www.tabarestan.info تبرستان

مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، جو، سیب‌زمینی و لوبیا است. خال‌خیل دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده معصوم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خالد برمکی (حـ ۹۰ ـ ۱۶۳/۵ق)، دولتمرد ایرانی‌تبار دستگاه خلافت عباسی. در برخی گزارش‌های تاریخی برای ساختن تباری عربی برای خالد این‌گونه آمده است که در ۸۶/۸۵ق در حملهٔ قتیبةبن‌مسلم به بلخ، همسر برمک اسیر و نصیب عبداللهبن‌مسلم شد و از او بار برداشت، اما سپس نزد برمک بازگشت. دربارهٔ روزگار حیات خالد تا آن‌هنگام که در جایگاه مبلغان و داعیان دعوت عباسی وارد عرصه گردید، آگاهی چندانی نیست. هنگامی که ابراهیم امام (ـ۱۳۱ق)، پیشوای عباسیان، رشتهٔ کارها را در دست گرفت، خالد در گرگان بود و با دیگر داعیان با او به امامت بیعت کرد. گویا خالد در این روزگار در جامهٔ بازرگانان میان گرگان، ری و طبرستان در آمد و شد بود و به نشر دعوت عباسیان می‌پرداخت. او چند بار نیز دستگیر گردید، اما هر بار توانست با ترفندی خود را برهاند. از وظایف او در آن روزها تهیهٔ پول از پیروان دعوت و فرستادن آن برای ابراهیم یا داعیان بزرگ بود. افزون بر آن، وی از جمله فرماندهانی بود که به قحطبةبن‌شبیب پیوست و از نزد او پیش اسپهبد طبرستان، خورشید فرزند دادبُرزمهر از آل بویه، در ساری، رفت و او را از پیروان ابومسلم گرداند. وی در بیش‌تر جنگ‌های قحطبه همچون در نبردهای او با نباتةبن‌حنظلهٔ کلابی حاکم اموی در گرگان در ۱۳۰ق فرماندهٔ سپاه و عهده‌دار تقسیم غنایم شد. خالد در روز بیعت با سفاح، نخستین خلیفهٔ عباسی، با خانواده‌اش حاضر بود و خلیفه با مشاهدهٔ فصاحت او، وی را عرب پنداشت. سفاح همچنان تقسیم غنایم و ریاست دیوان خراج را به نیابت از ابوالجهم و دیوان جُند را به او سپرد و دیوان جیش نیز بر عهدهٔ او بود. خالد نخستین کسی بود که اسناد پراکندهٔ دیوانی را در دفاتر به ثبت رساند و این‌گونه در روزگار سفاح که به تمرکز و تشکل دیوان نظر ویژه داشت، وی از کارهای سپاهیگری به عرصهٔ دیوانی گام نهاد. پس از قتل ابوسلمه خلّال در ۱۳۲ق، سفاح خالد را به وزارت گماشت بی‌آن‌که او را وزیر نام نهد. در ۱۳۴ق وی دیوان خراج (وزارت مالیه) را نیز عهده‌دار شد. در ۱۳۶ق که منصور به خلافت رسید خالد را در جایگاهش باقی گذاشت. اما با توطئه‌های ابوایوب موریانی که خود از برکشیدگان خالد بود، وزارت او دیری نپایید و پس از چندی از کارهای دیوانی برکنار شد و هنگامی که ماجرای طغیان فارس پیش آمد، منصور به پیشنهاد ابوایوب، خالد را ولایت آن‌جا داد و او اوضاع را در فارس بهبود بخشید و چندی در آن‌جا بماند. اما ابوایوب او را متهم به تصرف اموال دیوانی فارس کرد. در نتیجه خلیفه او را برکنار کرد و از او سه میلیون درهم طلبید، اما توطئهٔ ابوایوب آشکار شد و خلیفه از خالد درگذشت. در نیمهٔ نخست دههٔ چهل سدهٔ دوم هجری بنا به روایتی هنگامی که منصور کسی از امرا را برای نبرد با ونداد هرمز روانهٔ طبرستان کرد، خالد را که در ری به سر می‌برد، فرمان داد تا لشکری به یاری او راهی کند و این رویداد پیش از حکومت روح‌بن‌حاتم مهلبی بر طبرستان بود، زیرا مهلبی در ۱۴۲ق به فرمان منصور برای فرو مالیدن اسپهبد به طبرستان رفت و گویا در همان روزگار حاکم آن‌جا گردید. دربارهٔ زمان حکومت خالد در طبرستان تاریخ روشنی در منابع نیامده است و آن را ۱۴۸ و ۱۵۲ق، یا از ۱۴۸ تا ۱۵۲ق، یا از ۱۵۰ تا ۱۵۴ق، برخی ۱۵۱ تا ۱۵۵ و برخی دیگر ۱۵۴ تا ۱۵۷ق را تاریخ حکمرانی او بر طبرستان و طول حکومتش را بین چهار یا پنج و برخی هفت سال آورده‌اند. بنابر روایاتی خالد پس از مهلبی که دانسته نیست حکومتش تا چه تاریخی دوام داشته، حاکم طبرستان شد و ۴ یا ۵ سال از خالدآباد منسوب به خودش بر آن دیار حکمرانی کرد که برخی بین ۱۴۶ تا ۱۵۲ق را زمان این حکومت دانسته‌اند و آمده است که خالد در این جایگاه، حکومت شاهزادگان بومی را برانداخت. دادگری و نرم‌خویی او سبب شد که از حملات و دشمنی‌های اسپهبد شروین باوندی نامبردار به ملک‌الجبال که بیم بسیار در دل مسلمانان آن شهر و حاکمان گماشتهٔ خلیفه افکنده بود، در امان بماند. اما با مضمغان جنگید و او را گرفته، به بغداد فرستاد. گویا در همین نبرد خالدبن‌مالک به اموال بسیاری که یزدگرد ساسانی هنگام فرار در کوهستان‌های طبرستان پنهان کرده بود، دست یافت و چون از آن‌ها به مردم نیز سهمی داد، بر محبوبیتش در نزد مردم افزود.

www.tabarestan.info تبرستان

وی در پیش مردم از چنان اعتباری برخوردار بود که گفته‌اند لشکریان طبرستان چهرهٔ او را بر سپر خود نقش می‌کردند. از کوشش‌های او در طبرستان بنای منصوره، ساخت بازار و کاخی در خالدآباد را می‌توان برشمرد. در ۱۴۶ق که منصور کار ساختن بغداد را آغاز کرد و بر آن شد که از مصالح ایوان کسری برای بنای شهر به کار برد، خالد نخست مخالفت کرد و منصور دلیل رفتارش را ایران‌دوستی وی دانست، اما در میانهٔ کار چون هزینهٔ سنگینی در بر داشت، تخریب بنا ادامه نیافت و خلیفه خواست تخریب بنا را رها کند که خالد مانع شد، زیرا آن را از دید آیندگان گواهی ناتوانی خلیفه می‌دانست، اما خلیفه بر سر تصمیم خویش ماند و تخریب بنا پایان پذیرفت. در ۱۴۷ق هنگامی که منصور در پی برگزیدن پسرش، مهدی، به ولایتعهدی برآمد، خالد برای کناره‌گیری عیسی‌بن‌موسی، برادرزادهٔ منصور و امیر کوفه، برای برکناری از ولیعهدی بسی کوشید و چون تلاشش بی‌نتیجه ماند با سه تن از همراهانش گواهی داد که عیسی از ولیعهدی کناره گرفت. در ۱۵۸ق خالد به سفارش عمارةبن‌غمزه به حکومت موصل و آذربایجان رسید تا طغیان کردان را فرو نشاند. در روزگار نخستین خلافت مهدی گویا خالد دوباره حکومت ری یافت و چون ونداد هرمز سر به شورش برداشت، خالد خلیفه را به لشکرکشی به آن‌جا برانگیخت. حکمرانی خالد بر موصل در خلافت مهدی ابقا شد وی همچنین امارت فارس یافت. در ۱۶۳ق مهدی فرزندش هارون را به نبرد با روم فرستاد. خالد و فرزندش یحیی نیز کتابت و مخارج سپاه را عهده‌دار شدند. خالد دیگربار مهارت نظامی خود را در فتح سمالو نشان داد. هنگامی که هارون از این نبرد بازگشت، مهدی حکومت سرزمین‌های غربی خلافت را، از انبار تا افریقیه، به او سپرد و خالدبن‌مالک نیز در تمامی کارها کارگزار او گردید. هنگامی که خالد درگذشت خلیفه بر وی نماز گزارد.

منابع: برمکیان، ۳ـ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۷، ۳۸ـ۳۹، ۴۱، ۴۵ـ۵۰، ۵۳ـ۵۴؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ترجمه، ۱۷۴/۴؛ تاریخ حکومت‌های محلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ۸۰، ۸۳ـ۸۴، ۸۶؛ تاریخ رویان، ۶۰، ۶۶ـ۶۷؛ تاریخ سلسله‌های محلی ایران، ۳۸ـ۳۹، ۱۷۷، ۱۸۰؛ تاریخ طبرستان، ابن‌اسفندیار، ۱۶۹/۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۹۶، ۲۳۵؛ تاریخ طبری، ترجمه، ۳۴۹۵/۸، ۳۸۰۵/۹، ۳۸۰۶، ۴۰۷۸، ۴۵۲۸/۱۰، ۴۵۶۳ـ ۴۵۶۵، ۴۵۶۷، ۴۵۸۲، ۴۶۶۷/۱۱، ۴۶۶۹، ۴۶۷۴، ۴۶۷۷، ۴۹۱۵، ۴۹۴۱، ۴۹۴۲، ۴۹۷۵ـ۴۹۷۹، ۵۱۱۵/۱۲؛ تاریخ فخری، ترجمه، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۵، ۲۶۹؛ تاریخ مازندران، گیلانی، ۶۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۶۱/۱، ۶۶، ۶۷؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۳۲۰/۲؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳/۱۲ـ۵؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۲۰۰ـ۲۰۱؛ مازندران، شایگان، ۲۱۲، ۲۱۴؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۶۷، ۲۰۷؛ الوزراء و الکتاب جهشیاری، ۹۸؛ هـ. ل. رابینو، «حکام خلافت عربی در طبرستان»، ترجمهٔ باقر امیرخانی، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز، شمارهٔ اول، سال پانزدهم، بهار ۱۳۴۲ش، صص ۵۵ـ۵۶.

تبرستان www.tabarestan.info

خالدکیاسلطان، امامزاده‌ای در منوچهرکلا از روستاهای علوی‌کلای کجور نوشهر. بنایی که از بیرون و درون هشت ترک است. هر یک از ترک‌های آن از درون صد و نود سانتی‌متر است که بر دیوارهٔ آن‌ها، طاق‌نمایی با طاق کمانی به پهنای نود و پنج سانتی‌متر قرار دارد. دو نورگیر در پهلوهای شمالی و جنوبی نهاده است. درِ ورودی بنا رو به شرق و بلندی آن صد و هفتاد و پهنایش نود سانتی‌متر است. این در به مسجدی گشوده می‌شود که درازای آن پانصد و چهل و پهنایش چهارصد سانتی‌متر است. بالای ستون چوبین میان مسجد و دیوارهای دوپهلو پلورگیری (حمالی) قطوری است. پلورهای دو طرف آسمانه بر این پلورگیر و دیوارها پابرجا است. چهار سرستون روبه‌روی ایوان مسجد، دهان اژدر و پرکار بوده و آسمانهٔ بنا و مسجد و ایوان لمبه‌کوبی با درزپوش است. لبهٔ بنا دو پشته و بام سراسر آن سفال‌پوش است.

منابع: از آستارا تا استاباد، ۲۳۸/۳ـ۲۳۹؛ بناهای آرامگاهی، ۱۷۵؛ کتاب‌شناسی امامزادگان، ۱۸۰.

خالقی، فرشاد (رستمکلای بهشهر ۱۳۵۰ش ـ)، فیلم‌بردار. دوره‌های دبستان و راهنمایی را در زادگاهش و دبیرستان را در شاهرود پیمود. از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ش دوره‌های عکاسی و فیلم‌سازی را در انجمن‌های سینما جوان بهشهر و ساری به پایان برد. در ۱۳۷۶ش در رشتهٔ فیلم‌برداری از دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. او نخست عضو گروه فنی فیلم آرزوی زمین (وحید

موساییان، ۱۳۸۰ش) شد. سپس در ۶ فیلم دوشیزه (محمد درمنش، ۱۳۸۱ش)، شهر زیبا (اصغر فرهادی، ۱۳۸۳ش)، طبل بزرگ زیر پای چپ (کاظم معصومی، ۱۳۸۳ش)، چپ‌دست (آرش معیریان، ۱۳۸۴ش)، هرچی تو بخوای (محمد متوسلانی، ۱۳۸۸ش)، چهره به چهره (علی ژکان، ۱۳۸۸ش) و لج و لجبازی (مهدی برقعی، ۱۳۸۹ش) دستیار فیلم‌بردار بود. وی همچنین مدیر فیلم‌برداری آثاری چون سال‌های مشروطه (سریال، محمدرضا ورزی، ۱۳۸۸ش)، نابرده رنج (سریال، علی‌رضا بذرافشان، ۱۳۸۸ش)، تبریز در مه (سریال، محمدرضا ورزی، ۱۳۸۹ش)، اختاپوس / آهوی پیشانی سفید (سیدجواد هاشمی، ۱۳۹۱ش)، معمای شاه (سریال، محمدرضا ورزی، ۱۳۹۴ش)، اولین امضا برای رعنا (علی ژکان، ۱۳۹۶ش)، آهوی پیشانی سفید ۲ (سیدجواد هاشمی، ۱۳۹۶ش) و آپاچی (آرش معیریان، ۱۳۹۷ش) شد.

منابع: جغرافیای رستمکلا، ۱۹۸/۵ ـ ۱۹۹؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۷۳ ـ ۱۳۸۲ش)، ۳/ در صفحات فراوان؛ فیلم‌شناخت ایران: فیلم‌شناسی سینمای ایران (۱۳۸۳ ـ ۱۳۹۰ش)، ۴/ در صفحات فراوان؛ زندگی‌نامهٔ خودنوشت؛ گفت‌وگو با فرشاد خالقی، زمستان ۱۳۹۶ش.

خالقی‌فر، رضا (متی‌کلای بابل ۱۳۶۲ش ـ)، فوتبالیست. نخست در ردهٔ جوانان در باشگاه‌های متین، پرسپولیس و صباباتری در بابل به بازی پرداخت. سپس زیر نگاه غلام‌حسین پیروانی در تیم فجر سپاسی در شیراز به کار جدی در این ورزش رو آورد. از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ش در باشگاه نفت در آبادان بازی کرد. از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ش عضو تیم پرسپولیس در تهران بود. از ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸ش به سبب درخشش در تیم‌های فجر سپاسی در شیراز و پرسپولیس در تهران به دعوت علی دایی عضو تیم ملی ایران شد. او مهاجم تیم ملی ایران بود.

منبع:

WWW.jesarat.com.

خان‌بابایی، رمضان‌علی (چالوس ۱۳۳۲ش ـ)، جودوکار. از ۱۳۵۱ش زیر نگاه بهرام کشوریان در باشگاه پاس تهران آموزش دید. در ۱۳۵۵ش به عضویت تیم ملی ایران درآمد و در ۱۳۵۸ش کاپیتان این تیم شد. نخستین بار با تیم ملی جودوی ایران به رقابت آسیایی (کویت، ۱۳۶۳ش) راه یافت و نشان برنز گرفت. او در رقابت‌های جهانی (مصر، ۱۹۸۶م) بر سکوی نخست ایستاد. از ۱۳۶۸ش پس از کناره‌گیری از رقابت‌های قهرمانی به مربیگری روی آورد و دو بار از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ش مربی تیم ملی ایران در رقابت‌های قهرمانی آسیا و در ۱۳۸۰ش داور ممتاز جودو شد.

منابع: سرآمدان ورزش ایران، ۳۷؛

WWW.isna.ir; WWW.rasekhoon.net.

تبرستان www.tabarestan.info

خان‌بابایی قرا، امید (قائم‌شهر ۱۳۵۸ش ـ)، فوتبالیست. در ۱۳۷۴ش به ورزش فوتبال روی آورد و زیر نگاه مربیانی چون نادر لطیفی، ماشاءالله لطیفی، منصور امیرآصفی، مهرداد فرهمند، نوید نیکخواه و مرتضی خوشبین آموزش دید. در ۱۳۷۹ش به عضویت تیم ملی بزرگسالان فوتبال ناشنوایان ایران درآمد. از افتخاراتش با تیم ملی به دریافت نشان‌های طلای رقابت‌های آسیا و اقیانوسیه (تایوان، ۲۰۰۰م) و نقرهٔ بازی‌های المپیک (استرالیا، ۲۰۰۵م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت امید خان‌بابایی قرا، زمستان ۱۳۹۷ش.

خان‌عباسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴۷ تن)، از دهستان کلیجان‌رستاق‌سفلی در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۰′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تجن از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا و مرکبات است. خان‌عباسی دبستان و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۷؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۴/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۴۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خـان‌کلام، ده، از دهستان سخت‌سر در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۱′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۵′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۱۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خانلـرزاده، یونس فرزند رمضان (بابل ۱۳۴۱ش ـ)، خوش‌نویس. دورهٔ دبستان را در درزی‌کلای نصیرایی و دورهٔ دبیرستان را در رشتهٔ فنی ریخته‌گری در مدرسهٔ نوشیروانی بابل به پایان برد. در ۱۳۵۵ش از غلام‌حسین امیرخانی خوش‌نویسی فراگرفت. در ۱۳۵۹ش در چالوس به تدریس خوش‌نویسی سرگرم شد و پس از آن در تهران کلاس خوش‌نویسی دایر کرد. خانلرزاده در نمایشگاه‌های گروهی و جداگانه شرکت جست. او مجموعهٔ رباعیات خیام (دو بار)، هزار بیت از شاهنامهٔ فردوسی، خلاصهٔ نظم و نثر از گنجینهٔ سرشار حکیم نظامی، دوبیتی‌های باباطاهر و دو دوره رسم‌المشق تألیف کرده است.

منبع: خوش‌نویسان ایران، ۳۵۲/۱ ـ ۳۵۳.

خانلرمیـرزا، نامبردار به احتشام‌الدوله، پسر هفدهم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (ـ اصفهان ۱۲۷۸ق)، شاهزادهٔ دولتمرد. در ۱۲۵۱ق در صدارت حاج میرزاآقاسی، حاکم یزد گردید. اما در ۱۲۵۳ق او را از حکومت آن‌جا کنار گذاشتند و بهمن‌میرزا بهاءالدوله، پسر سی و هفتم فتحعلی‌شاه، جایگزین او گشت. در این سال خانلرمیرزا به جای برادرش، فیروزمیرزا، نصرت‌الدوله، به حکومت کرمان رسید و تا ۱۲۵۶ق که در پی بدرفتاری‌هایش مردم از او ناخرسند شدند و دولت مرکزی او را برکنار کرد، در آن‌جا حکومت راند. خانلرمیرزا در روزهای پایانی پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ق) حاکم همدان بود، اما دو ماه پیش از درگذشت محمدشاه که اردشیرمیرزا را از حکومت مازندران برداشتند برادرش، خانلرمیرزا به حکومت آن‌جا رفت (۱۲۶۴ق). در دورهٔ کوتاهی که خانلرمیرزا حاکم مازندران بود ماجرای درگیری با بابیه پیش آمد. پس از رویدادهایی که با بابیان پیش آمد، ناصرالدین‌شاه برای فرونشاندن شورش آن‌ها در مازندران، در همان سال مهدی‌قلی‌میرزا را که برادر خانلرمیرزا و حاکم بروجرد بود به حکومت مازندران گماشت و حکمرانی بروجرد، لرستان و خوزستان را به خانلرمیرزا داد. در ۱۲۶۶ق حکومت گلپایگان و خوانسار را نیز به او سپردند. اما در ۱۲۶۷ق حکومت‌های یاد شده از او گرفته شد و به احمدمیرزا عضدالدوله واگذار گردید و به جای آن‌ها حاکم بختیاری شد. در ۱۲۶۸ق نامبردار به احتشام‌الدوله گشت. در ۱۲۷۳ق در نبرد انگلیس و ایران احتشام‌الدوله حاکم خوزستان و فرماندهٔ کل قوای ایران در جنگ بود، اما با وجود فزونی نفرات و برتری بر دشمن به سبب بی‌کفایتی خانلرمیرزا شکست در سپاه ایران افتاد و خود او به اهواز گریخت. در ۱۲۷۵ق به حکومت اصفهان رسید و حکومت شهرهای زیر فرمان او به احمدمیرزا عضدالدوله داده شد. اما در ۱۲۷۶ق از نو حکومت بروجرد ضمیمهٔ فرمانروایی او گشت و تا ۱۲۷۸ق حکمرانی بر اصفهان در دست او بود. از آثارش: آداب النساء که نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ فرهاد معتمد به شمارهٔ ۹۱ موجود است؛ احوال خانلرمیرزا احتشام‌الدوله که زندگی‌نامهٔ خودنوشت او است و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۹۵۴۹ نگه‌داری می‌شود؛ اسناد احتشام‌الدوله که نسخهٔ عکسی از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۷۰۳۲ موجود است؛ دیوان احتشام‌الدوله که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۱۴۱۹ نگه‌داری می‌شود؛ نصایح زناشویی که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۸۱۸۲/۲ موجود است.

منابع: تاریخ عضدی، ۲۲۶، ۳۱۲، ۳۲۴؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۱۶۵/۲؛ تاریخ نو، ۳۲۱ ـ ۳۲۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۸۱۸/۱۴ ـ ۸۲۱؛ شرح حال رجال ایران، ۴۷۳/۱ ـ ۴۷۶؛ فرمانروایان مازندران، ۸۰ ـ ۸۵؛ فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران، ۵۸/۱، ۳۹۷، ۸۲۷، ۲۶/۵، ۱۲۴۸، ۷۰۴/۱۰، ۱۱/۹۸؛ المآثر و الآثار، ۵۷۹/۲؛ موسوعة المؤلفی الإمامیة، ۴۳۱/۱۳؛ ناسخ‌التواریخ، ۴۵، ۴۹، ۵۶ ـ ۶۱، ۶۳ ـ ۶۴.

خانلـری، پرویز، نام اصلی پرویز ناتل خانلری (تهران ۱۲۹۲ ـ همان‌جا ۱۳۶۹ش). پژوهشگر، مترجم، دولتمرد، شاعر،

www.tabarestan.info تبرستان

نویسنده و روزنامه‌نگار. پس از پایان دورهٔ تحصیل در دارالفنون، در ۱۳۱۴ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانش‌سرای عالی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. سپس در دبیرستان‌های رشت به تدریس پرداخت. پس از چندی به تهران بازگشت. در ۱۳۲۲ش موفق به دریافت دانشنامهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. از همان زمان مجله‌ای به نام سخن به راه انداخت و تا ۱۳۵۷ش آن را پی‌گرفت. در ۱۳۲۷ش برای مطالعه و تحقیق در آوانگاری و زبان‌شناسی به فرانسه رفت. در ۱۳۳۰ش نخستین کرسی تاریخ زبان فارسی را در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران دایر کرد. در ۱۳۳۲ش به لبنان رفت و در دانشگاه سن ژوزف بیروت، دربارهٔ فرهنگ و هنر ایران سخنرانی کرد. در ۱۳۳۵ش به دعوت وزارت فرهنگ امریکا به آن کشور سفر کرد و پس از یک سال به ایران بازگشت. در ۱۳۳۶ش سناتور انتخابی مازندران گردید. در ۱۳۴۱ش وزارت فرهنگ و هنر را به عهده گرفت و انتشار ماهنامهٔ سخن علمی را آغاز کرد و تا هشت شمارهٔ آن را پی‌گرفت. در ۱۳۴۴ش بنیاد فرهنگ ایران، انجمن تاریخ و انجمن موسیقی را به راه انداخت. در همین سال دیگر بار سناتور انتخابی مازندران شد. از ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ش ریاست سازمان پیکار با بی‌سوادی را عهده‌دار بود. در ۱۳۵۱ش فرهنگستان ادب و هنر و پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران را دایر کرد. مثنوی «عقاب» او که آن را به صادق هدایت هدیه کرد از دل‌انگیزترین سروده‌های دورهٔ معاصر به شمار می‌رود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ش دستگیر شد و سه ماه در زندان به سر برد. محسن ابوالقاسمی کتابی به نام قافله سالار سخن در پاسداشت از خدمات فرهنگی خانلری گردآورد (تهران، ۱۳۷۰ش) و ایرج افشار و هانس روبرت رویمر نیز اثری به نام سخنواره که پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد خانلری است به چاپ رسانده‌اند (تهران، ۱۳۷۶ش). علی دهباشی شمارهٔ نود و چهار مجلهٔ بخارا را ویژهٔ خانلری کرده است (مرداد ـ شهریور ۱۳۹۲ش). بارفروش شمارهٔ ۹۵ (آذر ۱۳۹۱ش) ویژهٔ پرویز ناتل خانلری است. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: آخرین دیدار (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ اعتراف از گی دو موپاسان (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ پدر از فرانسوا کوپه (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ پدرکش از گی دو موپاسان (تهران، بی‌تا)؛ تاریخ هنر (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ در یکی از شب‌های بهار از گی دو موپاسان (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ دستمال از ژوزف مونته (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ دو خانواده از مادام وی (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ سفید و سیاه از ولتر (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ سناخریب از فرانسوا کوپه (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ شرم از فرانسوا کوپه (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ طوفان از شکسپیر (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ قصر خیالی از شارل کوبون (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ قلب هیالمار از لکنت دولیل (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ کریستن از لکنت دولیل (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ لیزیماک از مونتسکیو (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ مست از گی دو موپاسان (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ مطرب از هاری موردو (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ معجزهٔ سرما و گرما از هاری موردو (تهران، بی‌تا)؛ مکافات از فردریک بوتیه (تهران، بی‌تا)؛ ترجمهٔ دختر سروان از الکساندر پوشکین (تهران، ۱۳۱۰ش)؛ روان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پرورش (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ ترجمهٔ چند نامه به شاعری جوان از راینر ماریا ریلکه (تهران، ۱۳۲۰ش)؛ تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل (تهران، ۱۳۲۷ش)؛ مخارج الحروف از ترجمهٔ اسباب حدوث الحروف منسوب به ابن‌سینا (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ ترجمهٔ بابک و وضع زمانه از ولتر (تهران، ۱۳۳۳ش)؛ ترجمهٔ تریستان و ایزوت نوشتهٔ ژوزف بدیه (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ چند نکته در تصحیح دیوان حافظ (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ وزن شعر فارسی (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ غزل‌های حافظ شیراز (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ ماه در مرداب که دفتر شعر او است (تهران، ۱۳۳۷ش)؛ ترجمهٔ شاهکارهای هنر ایران از آرتور اپهام پوپ (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ چاپ سمک عیار (تهران، ۱۳۳۸ش)؛ دربارهٔ زبان فارسی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ زبان‌شناسی و زبان فارسی (تهران، ۱۳۴۰ش)؛ ترانه‌ها (تهران، ۱۳۴۳ش)؛ شعر و هنر (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ شعر و اجتماع (تهران، ۱۳۴۵ش)؛ تاریخ زبان فارسی در سه جلد (تهران، ۱۳۴۸ش)؛ تصحیح داستان‌های بیدپای با همکاری محمد روشن (تهران، ۱۳۶۱ش)؛ تصحیح دیوان شمس‌الدین محمد حافظ (تهران، ۱۳۶۲ش)؛ هفتاد سخن در چهار جلد که مجموعهٔ مقالات او است (۱۳۶۷ ـ ۱۳۷۰ش)؛ نقد بی‌غش: مجموعهٔ گفت‌وگوهای پرویز ناتل خانلری با صدرالدین الهی (تهران، ۱۳۹۲ش).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: از بهار تا شهریار، ۴۶۲ ـ ۴۶۹؛ پژوهشگران معاصر ایران، جلد یازدهم؛ چهرهٔ مطبوعات معاصر، ۴۳؛ خانلری و نقد ادبی، ایرج پارسی‌نژاد؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۳۳؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۸۲۱/۱۴ ـ ۸۲۸؛ دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، ۳۳۵/۶ ـ ۳۳۹؛ رجال پارلمانی ایران، ۸۳۹ ـ ۸۴۰؛ سبوی سخن، ۱۹۳ ـ ۱۹۶؛ سخنوران نامی معاصر، ۱۲۵۴/۲ ـ ۱۲۵۷؛ شاعران تهران، ۳۰۵/۱ ـ ۳۱۷؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۱۵۹۷/۳ ـ ۱۵۹۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۷۳۱ ـ ۷۳۶؛ قافله‌سالار سخن، خانلری؛ مشاهیر ادب فارسی، ۱۶۷/۵ ـ ۲۲۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۵۷/۷ ـ ۶۰؛ نادره‌کاران، ۶۸۸ ـ ۷۰۱؛ نامداران معاصر ایران، ۱۴۵ ـ ۱۵۸؛ هزار مزار، ۸۵۳/۲ ـ ۸۵۴.

خانه‌بن، ده، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۷۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خانه‌سر/ خان‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۱۳ تن)، از دهستان مهروان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۱ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۲۲ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، کلزا، سویا و مرکبات است. خانه‌سر دبستان، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده حیدر دارد. تپهٔ عباسی خانه‌سر از دورهٔ پیش از تاریخ ـ تاریخی تا دورهٔ اسلامی با شمارهٔ ۱۰۲۹۸ در ۱۳۸۲ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۴/۲۸ ـ ۲۰۵؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

خانه‌سرمرز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۳ تن)، از دهستان رودپی غربی در بخش رودپی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۴۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۲ طول شرقی به فاصلهٔ هجده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲۰ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج و مرکبات است. خانه‌سرمرز دبیرستان، مسجد و تکیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خانیان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۲ تن)، از دهستان سه هزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۵ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′ ۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۸۸۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سه‌هزار از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، بنشن و لبنیات است. خانیان دبستان و زیارتگاهی به نام سیدعیون و مظاهر دارد.

منابع: سه‌هزار دهستانی از تنکابن، ۲۳ ـ ۲۶؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۱۴۱ ـ ۱۴۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۹؛ گیتاشناسی ایران، ۲۸۱/۲، ۴۵۸/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

خاوری، باقر، فرزند سیدعباس، نامبردار به شریف‌العلما (ساری ۱۲۹۳

ـ تهران ۱۳۸۵ش)، شاعر. پدرش، نخستین نمایندهٔ ساری در مجلس شورای ملی بود. باقر تا دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت و در رشتهٔ پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. پس از پایانِ سال دوم دانشگاه، رخدادهای شهریورماه ۱۳۲۰ش او را از ادامهٔ تحصیل بازداشت و به کارهای دولتی پرداخت. وی سال‌ها در استان‌های مازندران، خراسان، گیلان، اصفهان و ... سمت‌هایی چون فرماندار، شهردار و بازرس وزارت کشور داشت و در ۱۳۵۵ش بازنشسته شد. خاوری در دههٔ ۱۳۳۰ش نشریه‌ای به نام بیداری شمال را تا چند شماره به چاپ رساند. وی با محافل ادبی استان نشست و خاست داشت و در سال‌های پایانی زندگی ریاست انجمن مازندران با او بود. از آثارش: به یادمانده‌ها (ساری، ۱۳۸۴ش)؛ بهشهر؛ زن؛ مجموعهٔ اشعار؛ ده فرمانداری.

منابع: به یاد مانده‌ها، ۸۲؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۵۴؛ ساری، کهن‌شهر مازندران، ۶۹؛ «درگذشتگان»، اباختر، شمارهٔ پیاپی ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش، نشر تابستان ۱۳۸۶ش، ص ۳۰۳.

خاوری‌نژاد، رمضان‌علی (بابل ۱۳۲۰ش ـ)، گیاه‌شناس و استاد دانشگاه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. در ۱۳۴۲ش از دانشگاه تهران در رشتهٔ زیست‌شناسی دانشنامهٔ کارشناسی و سپس در ۱۳۴۴ش دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. در ۱۳۴۶ش از دانشگاه امپریال کالج دانشگاه لندن در رشتهٔ گیاه‌شناسی نخست دانشنامهٔ کارشناسی ارشد و سرانجام در ۱۳۴۸ش به دریافت دانشنامهٔ دکتری نایل آمد و برندهٔ جایزهٔ دانشجویی گیاه‌شناسی از کالج سلطنتی لندن گردید. خاوری‌نژاد چون به ایران بازگشت تدریس در مراکز آموزشی چون دانشگاه تربیت معلم تهران را برعهده گرفت. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون منتشر شده است. از آثارش: فتوسنتز (تهران، ۱۳۶۹ش)؛ مقدمه‌ای بر برنامه‌نویسی Ba-sic (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ مقدمه‌ای بر فیزیولوژی و نموگیاهی (قم، ۱۳۷۴ش)؛ اصول آمار زیستی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ تنفس گیاهی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ فتوسنتز در گیاهان عالی (قم، ۱۳۷۵ش)؛ فیزیولوژی گیاهی علمی با همکاری فرزانه نجفی (قم، ۱۳۷۸ش)؛ آمار زیستی (تهران، ۱۳۸۴ش).

منابع: شرح حال استادان، ۲۴۲/۱ ـ ۲۴۳؛ کتاب‌شناسی علوم پزشکی، ۷۳؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۴۸۲/۱۵؛
WWW.rasekhoon.net.

خبازی کناری، مهدی (فریدونکنار ۱۳۵۱ش ـ)، پژوهشگر و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. در ۱۳۸۱ش از دانشگاه آزاد واحد شمال تهران در رشتهٔ فلسفهٔ غرب دانشنامهٔ کارشناسی و در ۱۳۸۴ش از دانشگاه علامهٔ طباطبایی تهران در همان رشته دانشنامهٔ کارشناسی ارشد گرفت. او در ۱۳۹۰ش از دانشگاه شهید بهشتی تهران در رشتهٔ فلسفهٔ جدید و معاصر غرب موفق به گرفتن دانشنامهٔ دکتری شد. از استادانش به عبدالکریم رشیدیان، ابوالقاسم ذاکرزاده و سهراب علوی می‌توان اشاره کرد. مقالاتش در نشریاتی چون رسانه، شناخت، کیمیای هنر، حکمت و فلسفه و جستارهای زبانی به چاپ رسیده است. در ۱۳۹۱ش استادیار و از ۱۳۹۵ش دانشیار رشتهٔ فلسفه در دانشگاه مازندران شد. از آثارش: گویا آفتاب بر آمده: گزینهٔ شعر سال ۷۷ که دفتری از سروده‌های او است (تهران، ۱۳۷۸ش)؛ این کتاب اسم ندارد که دفتری از سروده‌های او است (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ افلاطون، سوسور که دربارهٔ فلسفهٔ زبان است با همکاری فرزاد بالو (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ سیر تکوین ساختار زُدایانهٔ مفاهیم دریدا که دربارهٔ فلسفهٔ غرب است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ ناصر خسرو، سوسور که دربارهٔ فلسفهٔ زبان است (تهران، ۱۳۹۵ش)؛ زیبایی‌شناسی‌زدایی رویکردی ساختارزُدایانه به زیبایی‌شناسی که دربارهٔ فلسفهٔ هنر است با همکاری صفا سبطی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی که دربارهٔ فلسفهٔ زبان است با صفا سبطی (تهران، ۱۳۹۶ش)؛ دریدا، فلسفه و پرسش از ذات دانشگاه که دربارهٔ فلسفهٔ دانشگاهی است (تهران، ۱۳۹۷ش).

منابع: گفت‌وگو با مهدی خبازی کناری، بهار ۱۳۹۸ش؛
WWW.cv.umz.ac.ir; WWW.rms.umz.ac.ir.

خبر شمال، روزنامه‌ای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی مهدی روحی و سردبیری رقیه نعلبندانی و قائم‌مقام مدیرمسئول ملیحه منوری. از آذرماه ۱۳۹۳ش نخست در ۸ و سپس

www.tabarestan.info تبرستان

۱۲ صفحه در ساری منتشر می‌شود. گسترهٔ توزیع آن مازندران، گیلان، گلستان، سمنان و خراسان شمالی است. خبر شمال دارای بخش‌های خبر، پزشکی و سلامت، آگهی و نیازمندی‌ها، حوادث، گوناگون، گزارش، سیاسی و ورزش با دبیری حسن عبدالهاشم‌پور است. تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ش شمارهٔ ۱۷۶۶ از این نشریه به چاپ رسیده است. خبر شمال، ابتدا به نام دوهفته‌نامهٔ سرخرود به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی بیژن جعفرقلی‌زاده در محمودآباد منتشر می‌شد. در دویستمین شمارهٔ سرخرود، مجوز هفته‌نامهٔ خبر شمال صادر و نخستین شمارهٔ آن در ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ش به صورت هفته‌نامه منتشر شد.

منابع: دوهفته‌نامهٔ سرخرود، شماره‌های متعدد؛ هفته‌نامهٔ خبر شمال، شماره‌های متعدد؛ روزنامهٔ خبر شمال، شماره‌های متعدد؛ گفت‌وگو با روابط عمومی روزنامهٔ خبر شمال، پاییز ۱۳۹۶ش.

ختمی الوان/ رز پنبه‌ای/ ختمی گل سرخی، با نام علمی Hibiscus mutabilis L، درختچهٔ بزرگ یا درخت مانند میهمان تک پایهٔ کرک‌دار، از تیرهٔ پنیرک و جنس کنف به بلندی کمابیش تا ۷ متر است. برگ‌های بزرگ ۳ تا ۵ لوبه و تخم‌مرغی تا تخم‌مرغی ـ دایره‌ای به بلندی ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر دارد. گل‌های سفید تا صورتی دارد که در شب قرمز رنگ می‌شود. میوهٔ آن کروی، کرک‌دار و به قطر ۲/۵ سانتی‌متر است. کاسبرگ‌های میوه‌دار و گوشتی، برگ و شاخه‌های آن ترش مزه و همانند دانهٔ آن خوراکی‌اند. کاسبرگ‌های آن در ساختن ژله و شیرینی و آب میوهٔ آن در نوشابه‌سازی برای خوشبو کردن به کار می‌رود، ارزش اقتصادی دارد و به جای کنف کاربرد دارد. گیاه‌شناسان طبی مصرف آن را برای دام و انسان دارای ارزش دارویی می‌دانند. گل‌های آن برای درمان بیماری‌های سینه و دردهای ریوی و برگ‌های آن برای درمان تورم کاربرد دارد. گیاه کامل ملین است. بومی چین است. پس از جنگ جهانی دوم به ایران آورده شده است. در نواحی جنوبی دریای مازندران برای تزیین در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند. از گونه‌های دیگر آن ختمی درختچه‌ای/ ختمی درختی، به بلندی تا یک متر و به ندرت تا ۳ متر، و نیز ختمی چینی است که این گونه در گلدان پرورش داده می‌شود.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

ختمی گوگردی، با نام علمی Alcea sulphurea (Boiss. et Hohen) Alef، گیاهی علفی از جنس ختمی و تیرهٔ ختمی/ تیرهٔ پنیرک است. در داخل رودخانه‌ها می‌روید. گیاهی پایا، ایستاده، به بلندی ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر، ساقه متعدد و با برگ‌های پوشیده از کرک‌های انبوه است. گل‌های زردِ گوگردی آن در اردیبهشت ـ مرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خُجَستانی، احمدبن‌عبدالله (ـ نیشابور ۲۶۸ق)، راهزن و هنگامه‌جوی خراسانی. از مردم خجستان، از روستاهای بادغیس در نزدیکی هرات بود. به گفتهٔ نظامی عروضی، احمد پیش از آن که گام در راه هنگامه‌جویی بگذارد در زادبومش خربنده بود، اما خواندن دو بیت در دیوان حنظلهٔ بادغیسی آتش بلندپروازی را در او تیز کرد و خیال امیری و سروری در سرش افتاد. او نخست به سالوکان/ صعالیک که در بیرون شهر راهزنی می‌کردند، پیوست. پس از چندی به خدمت طاهریان درآمد. سرانجام در ۲۵۹ق که یعقوب نیشابور را از دست طاهریان بیرون آورد، خجستانی به او پیوست و علی، برادر یعقوب، او را به پیشکاری اقطاعاتش در کروخ هرات و خواف نیشابور برگزید. هنگامی که یعقوب از سفر جنگی طبرستان به سیستان بازگشت، خجستانی برای دست یافتن به آرمان‌های خود فرصتی جست و عُزیربن‌سری، والی یعقوب در نیشابور را از این شهر بیرون راند و به نام طاهریان خطبه خواند (آغاز سال ۲۶۲ق). او سپس به قصد گرفتن هرات که یعقوب برادرش، عمرو، را در آن گماشته بود، بدان شهر لشکر کشید. در روزهایی که خجستانی از نیشابور دور بود، ابوطلحه منصوربن‌شرکب که از غلامان بود بر این شهر استیلا یافت، اما همچنان به نام محمدبن‌طاهر خطبه خواند. خجستانی ناگزیر دوباره نیشابور را گشود و گویا در ۲۶۵ق ابوطلحه و متحد او حسن‌بن‌زید علوی را بشکست. در این هنگام عمرو به جای برادرش، یعقوب، که پس از شکست در دیرالعاقول میان مداین و دجله از موفق، برادر معتمد عباسی (۲۵۶ـ۲۷۹ق)، در جندی‌شاپور درگذشت، به امارت رسید. عمرو با دست یافتن به قدرت به خلیفه اظهار بندگی کرد و خلیفه نیز برای او منشور حکومت خراسان، فارس، اصفهان، سیستان، کرمان و سند را (به

www.tabarestan.info تبرستان

گفتهٔ تاریخ سیستان، طبرستان و گرگان نیز) فرستاد و این عهد و لوا در ستیز عمرو با خجستانی در خراسان به او کمک شایان کرد. در ۲۶۶ق اسپهبد رستم پور قارن باوندی (۲۵۴ ـ ۲۸۲ق) با خجستانی همدست شد تا حسن‌بن‌زید، نامبردار به داعی‌کبیر، را از گرگان و طبرستان برانند. داعی به یاری برادر دلیر خود، محمدبن‌زید، اسپهبد را شکسته و گریزان کرد و خجستانی نیز پس از غارت کردن بخشی از گرگان به نیشابور که پس از مرگ یعقوب بر آن دست یافته بود بازگشت. خجستانی که سرگرم لشکرکشی به کران جنوبی دریای طبرستان بود، عمرو را به کلی از نیشابور پس راند. او پس از آن رهسپار سیستان شد و یک چندی زرنگ را شهربندان کرد. در روزهایی که او از نیشابور دور بود، مردم شهر به راهنمایی عیاران به طرفداری از صفاریان بر خجستانی بیرون آمدند، اما خجستانی با شنیدن این خبر از سیستان بازگشت و باری دیگر خود را بر شهر احمال کرد. در ۲۶۶ق خجستانی در گرگان غافلگیرانه به داعی‌کبیر تاخت و داعی از آن‌جا به آمل گریخت و خجستانی تا آمل در پی او تاخت. در ۲۶۷ق خجستانی در نیشابور به نام خود سکه‌های درهم و دینار زد و در آن سیادت معتمد عباسی را بر خود پذیرفت. در همان سال او بر آن شد که دامنهٔ متصرفات خود را به سوی غرب گسترش دهد و تا سمنان نیز پیش رفت. چون مردم ری دیوارهای شهر را استوار کردند، او کاری از پیش نبرد و به نیشابور بازگشت، اما در شوال همین سال در شادیاخ نیشابور به دست دو تن از غلامانش که از او دل‌آزرده بودند در مستی کشته شد. خجستانی با این‌که فرماندهی سخت‌کوش بود، از دلیری، خوش‌خویی و گشاده‌دستی نیز برخوردار بود و در حق کسانی که او را در رسیدن به قدرت یاری دادند، بسیار نکویی می‌کرد.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۸۰/۱؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، ۵۳۱، ۵۴۱؛ تاریخ ایران، کیمبریج، ۱۰۲/۴، ۱۱۰، ۵۲۲؛ تاریخ سیستان، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۶ ـ ۲۳۹؛ تاریخ طبرستان، ۲۴۸ ـ ۲۴۹؛ تاریخ الطبری، ۴۶۴/۵، ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۴۵، ۵۵۱ ـ ۵۵۲، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۴؛ ترجمه، ۶۴۸۱/۱۵، ۶۴۸۹، ۶۵۳۳، ۶۵۴۶، ۶۵۵۳، ۶۵۵۹، ۶۵۷۰؛ زین‌الاخبار، ۱۴۲؛ الکامل فی التاریخ، ۲۶۹/۷، ۳۰۴، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۶۱، ۳۶۷ ـ ۳۶۸، ۳۱۸ ـ ۳۷۲، ۳۹۷؛ خطیبی، ابوالفضل، «احمدبن عبدالله خجستانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۳۹/۶ ـ ۷۴۲.

خجیر، یوسف (نوشهر ۱۳۵۹ش ـ)، روزنامه‌نگار و پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در نور و چالوس گذراند. وی در کنار تحصیل به کار روزنامه‌نگاری روی آورد. در ۱۳۷۹ ـ ۱۳۸۰ش خبرنگار سرویس شهرستان‌های روزنامهٔ همبستگی و در ۱۳۸۰ ـ ۱۳۸۱ش خبرنگار سایت مرکز پژوهش‌های ملی ارتباطات بود. او دورهٔ کارشناسی را از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ش در رشتهٔ ارتباطات اجتماعی گرایش روابط عمومی در دانشگاه علامه طباطبایی تهران سپری کرد. از ۱۳۸۱ش عضو اصلی شورای تحریریهٔ نشریهٔ بازاریابی بوده است. خجیر از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ش تحصیلات کارشناسی ارشد را در دانشگاه علامه طباطبایی تهران پی‌گرفت. از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ش عضو هیأت تحریریهٔ نشریهٔ تبلیغات و عضو شورای تحریریهٔ نشریهٔ البرزنامه بوده است. از ۱۳۸۵ش عضو کمیتهٔ پژوهشی مرکز فرهنگی و هنری پارسیار و از ۱۳۸۶ ـ ۱۳۸۷ش ویراستار نشریهٔ علمی تخصصی رهپویهٔ هنر دانشگاه سوره بوده است. خجیر از ۱۳۸۷ش سرپرست مرکز مطالعات فرهنگی جوانان موسسهٔ آموزش عالی سوره و از ۱۳۸۹ش مدیر گروه ارتباطات اجتماعی موسسهٔ آموزش عالی سوره و عضو هیأت علمی گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه شد. از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ش عضو شورای دانشگاه و هیأت رئیسه دانشگاه سوره بود. وی در ۱۳۹۷ش از دانشگاه علامه طباطبایی در رشتهٔ ارتباطات دانشنامهٔ دکتری دریافت کرد. خجیر همچنین مقاله‌هایی در نشریاتی چون مطالعات پلیس، مطالعات جوانان سازمان ملی جوانان، کلیات کتاب ماه و فصلنامهٔ اطلاع‌رسانی و ارتباطات به چاپ رسانیده است. از آثارش: راهنمای مطبوعات مازندران (تهران، ۱۳۸۶ش)؛ اصول و مبانی ارتباط (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ ارتباط‌شناسی جنگ نرم با همکاری فائزه حسین نظر (تهران، ۱۳۹۲ش).

منابع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت و گفت‌وگو با یوسف خجیر، تابستان ۱۳۹۸ش.

WWW.soore.ac.ir.

خُجیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۶ تن)، از دهستان شیخ فضل‌الله نوری در بخش بلده از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ صد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۶۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است.

www.tabarestan.info تبرستان

مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، بنشن و لبنیات است. خجیرکلا دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده احمد کیا سلطان و مقبرهٔ درویش محمد دارد.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۲۷۰/۳؛ جغرافیای ولایت نور، ۷۸؛ شهرستان نور، ۱۱۰ـ۱۱۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۳/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

خدادادی، بنیامین (ساری ۱۳۵۱ش ـ)، عکاس. در ۱۳۸۱ عکاسی را با کار جدی آغاز کرد. او را بیش‌تر عکاس مناظر و طبیعت می‌شناسند. از آثارش: کتاب مصور مازندران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مازندران، گذشته و حال (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ مازندران از دیروز تا امروز (تهران، ۱۳۹۶ش). از کارنماهای جداگانه‌اش به خانهٔ عکاسان ایران (تهران، ۱۳۸۸ش) و سونیس (لوزان، ۱۳۹۱ش) می‌توان اشاره کرد.

منبع: زندگی‌نامهٔ خودنوشت.

خدایار، امیرحسین (بابلسر ۱۳۷۰ش ـ)، قایقران. در ۱۳۸۴ش به ورزش قایقرانی روی آورد و زیر نگاه هادی ذاکری آموزش دید. در ۱۳۸۶ش عضو تیم ملی جوانان و در ۱۳۸۹ش عضو تیم ملی قایقرانی بزرگسالان در رشتهٔ کانوی آب‌های آرام شد. از افتخاراتش به دریافت نشان برنز قهرمانی آسیا (ایران، ۲۰۱۱م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با امیرحسین خدایار، زمستان ۱۳۹۷ش.

خرابه‌خوش‌رودپی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۴ تن)، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خوش‌رود/ بزرود شاخه‌ای از کلارود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرازی، عیسی (بابلسر ۱۳۰۰ ـ همان‌جا ۱۳۸۱ش)، نیکوکار مدرسه‌ساز. در فعالیت‌های اجتماعی بابلسر نقش فراوان داشت و سال‌ها عضو شورای داوری شهر بود. او در ابتدای دههٔ ۱۳۴۰ش مدرسه‌ای در حوالی امامزاده ابراهیم بابلسر در زمینی به مساحت ۴۰۰۰ مترمربع ساخت. در ۱۳۷۵ش زمینی برای احداث مدرسه به مساحت ۲۰۰ مترمربع به آموزش و پرورش بخشید. او در برآوردن نیازهای نیازمندان شهر و آبادی‌های پیرامون نیز می‌کوشید.

منابع: چهره‌های جاوید، ۱۴۶؛ عکس‌های تاریخی بابلسر، ۱۴۵.

خراسان‌محله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۰۹ تن)، از دهستان اسبوکلا در بخش مرکزی شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خَردون از شمال روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خراسان‌محله دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۵/۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc-org.ir; WWW.roostanet.ir.

خراط، محمد (عباسای نور ۱۳۶۷ش ـ)، بازیکن فوتبال هفت نفره. از ۱۳۸۸ش به این ورزش روی آورد و در ۱۳۹۴ش عضو تیم ملی جانبازان و معلولین ایران شد. وی فوتبال را زیر نگاه مربیانی چون سیدابراهیم حسینی، قربان علی‌خانی، نقی مهدوی و علی واثقی فراگرفت. از افتخاراتش با تیم ملی ایران به دریافت نشان‌های طلای قهرمانی جهان (دانمارک، ۲۰۱۶م)، نقرهٔ رقابت‌های پارالمپیک

www.tabarestan.info تبرستان

(برزیل، ۲۰۱۶م) و طلای رقابت‌های آسیا و اقیانوسیه (کیش، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با محمد خراط، زمستان ۱۳۹۷ش.

خراط‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۰ تن)، از دهستان گتاب جنوبی در بخش گتاب از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ مِتَلون/ متالون شاخه‌ای از رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و از فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خراط‌کلا دبیرستان، مسجد، حسینیه، سقانفار* و آب‌بندان* دارد.

منابع: آمار اماکن مذهبی و فرهنگی روستاها، بخشداری گتاب؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

خراط‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۰۶ تن)، از دهستان طور در بخش تالارپی از شهرستان سیمرغ. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری جنوب مرکز شهر سیمرغ و در بلندای ۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، توت‌فرنگی، ذرت و تره‌بار است. خراط‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۵/۲۸ ـ ۲۰۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خربزه‌چال، ده، از دهستان کلاردشت شرقی در بخش مرکزی از شهرستان کلاردشت. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۱۴ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر کلاردشت و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سرداب‌رود از یک کیلومتری شمال باختری آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خربقی جنگلی، با نام علمی Epipactis Rechingeri Renz، گیاه علفی از جنس خربقی و تیرهٔ ثعلب است. این گونه انحصاری مازندران و گرگان است. گیاهی پایا، با ریشهٔ ضخیم و بندبند، و با برگ‌های همه‌پایه‌ای، فلسی حاشیه دندانه‌ای ـ اره‌ای می‌باشد. گل‌های زردرنگ آن در فروردین ـ اردیبهشت شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خرتو، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از خاور آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خِرتوسی / خرطوسی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرتوک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرتوک، ده، از دهستان خوش‌رود در بخش بندپی غربی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کِلَرو/ کلارود از جنوب خاوری آن می‌گذرند. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خِرج، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۵ تن)، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۱′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۵′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۱۶۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کبیر از دو کیلومتری جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. کوه سرخل در شمال خاور و کوه خرونرو/ نروخرو در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. خِرِج دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۶/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرجی بار، آیینی در عروسی. خرج مبلغ پول و اثاثیه و مواد غذایی را در بر می‌گرفت که از سوی خانوادهٔ داماد به خانوادهٔ عروس داده می‌شد تا بخشی از هزینه‌های عروسی دختر تأمین شود. مواد خرج برنج، گوسفند، کره، عسل، شکر، زردچوبه، فلفل، نمک، زعفران، کشمش و حنا (برای شب حنابندان) و چند قواره پارچه برای عروس بود. این وسایل را دو سه روز پیش از جشن عروسی بار اسب می‌کردند و همراه یک یا چند رأس گوسفند با ساز و دهل و پای‌کوبان به خانهٔ عروس می‌فرستادند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

خُرجی‌کلا/ خُجیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۶ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۲° و ۳۴′ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. خُجیر در زبان تبری به معنی خوب و زیبا است. رودخانهٔ خَردون از یک کیلومتری جنوب، رودخانه‌های سلطان‌بیک و اَرچی کوچک از میانهٔ روستا و رودخانهٔ اَرچی بزرگ از باختر روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خرجی‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۶/۲۸ ـ ۲۰۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

خرداوند، خاندانی در خدمت استنداران رویان بودند. آنان که استندار کیکاوس (۵۲۳ ـ ۵۶۰ق) را در جنگ با شاه‌غازی‌رستم باوندی در آمل همراهی می‌کردند، در پی شکست کیکاوس به اسارت درآمدند و به دستور شاه‌غازی‌رستم سوزانده شدند.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: تاریخ رویان، ۱۳۷ـ۱۳۸؛ تاریخ طبرستان، ۴۳۳ـ۴۳۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۲۳ـ۲۴.

خرد مازندرانی، میرزاعلی‌مردان‌خان (ـ نخجوان ۱۱۹۷ق)، شاعر. از مردم نور مازندران بود. در اصفهان دانش اندوخت. بیش‌تر زندگی خود را به سرودن اشعار هزل پرداخت. گویند در پایان زندگی پشیمان شد و توبه کرد. کلب‌علی‌خان پسر احمدخان یک جامهٔ آستین‌کوتاه سمور که در آن زمان کاتبی نامیده می‌شد به او صله داد. میرزاعلی‌خان قصیده را از انواع دیگر شعر بهتر می‌سرود. به گفتهٔ برخی منابع وی در ۱۲۰۷ق در خوی درگذشته است.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۱۰۷؛ تاریخ خوی، ۲۲۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۳۹۲/۳؛ تذکرهٔ اختر، ۶۰ـ۶۱؛ سفینةالمحمود، ۶۵۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۱؛ مجمع‌الفصحا، ۲۴۸/۴؛ مکارم‌الآثار، ۶۰/۱ـ۶۱؛ نگارستان دارا، ۱۸۶ـ۱۸۹.

خردمرد/ هرومرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش خردمرد انیسی ۴۶۳ تن، خردمرد رضایی ۳۵۴ تن)، از دهستان پازوار در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۸ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ هتکه/ کلاره/ خردمردرود از میان روستا می‌گذرد و به تالاب آقاحسینی در شمال آن می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، میوه‌های جالیزی، توت‌فرنگی، بنشن و تره‌بار است. خردمرد دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۱۷۶ـ۱۷۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۷/۲۸ـ۲۰۸؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۵/۲؛ مرکز آمار ایران؛ نامهٔ مازندران، سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، ۲۴۵؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

خُردون‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۷۲ تن)، از دهستان کاری‌پی در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۱ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۷ طول شرقی به فاصلهٔ شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. خردون‌کلا دو محلهٔ بالا و پایین دارد و در مسیر جادهٔ جدید بابل به آمل نزدیک‌ترین روستا به بابل است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، انجیر و تره‌بار است. خردون‌کلا آب‌بندان*، دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده محمدصادق دارد.

منابع: آن‌سوی نام‌واژگان، ۱۷۸؛ بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۸/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

خرده‌لاریم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۳ تن)، از دهستان لاریم در بخش گیل‌خوران از شهرستان جویبار. این روستا در ˚۳۶ و ′۴۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر جویبار و در بلندای ۲۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور و شمال خاوری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خردیم‌حسین‌آقا، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۴ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۸ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از کنار آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرزهره، با نام علمی .Neurium oleander L، درختچهٔ میهمان از تیرهٔ خرزهره و جنس خرزهره به بلندی ۱ تا ۳ متر است. شاخه‌های انبوه و برگ‌های کشیدهٔ نوک‌تیز به بلندی تا ۱۴ سانتی‌متر دارد. بومی غرب ایران، عراق و جنوب شرق آناتولی است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای زیبایی و ایجاد فضای سبز در خانه‌ها و پارک‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خرس قهوه‌ای/ اَش، با نام علمی Ursus arctos، پستانداری از راستهٔ گوشتخواران و خانوادهٔ خرس‌ها است. در نبود ببر مازندران و شیر ایرانی بزرگ‌ترین گوشتخوار ایران به شمار می‌آید. درازای سر و بدن آن ۱۴۰ تا ۲۵۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۲۵۰ کیلوگرم می‌رسد. حیوانی شب‌گرد و کف‌رو است و پاهای پیش و پس آن دارای پنج انگشت است. در میانهٔ فصل تابستان جفت‌گیری می‌کند و در زمستان ۱ تا ۳ توله به دنیا می‌آورد که تا ۲ سالگی به مادر وابسته‌اند. همه‌چیزخوار است و رژیم غذایی او بر اساس منابع غذایی در دسترس، از حشرات تا میوه و پستانداران کوچک متغیر است. در مازندران عموماً در بیش‌تر مناطق جنگلی و کوهستانی یافت می‌شود و در فصل تابستان و پاییز در مناطق جنگلی پایین‌دست که عموماً نزدیک روستاها است برای خوردن میوهٔ درختان دیده می‌شود. پناهگاه حیات وحش دودانگه و چهاردانگه کیاسر از زیستگاه‌های مهم خرس قهوه‌ای است. از نظر حفاظتی، در وضعیت حمایت شده در سطح ملی است.

منابع: اطلس پستانداران ایران، ۱۵۳؛ بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۹۹.

خرسند، ماریا (ساری ۱۳۳۶ش ـ)، متخصص آی تی و مهندس رایانه. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. ۱۳۵۴ش به امریکا مهاجرت کرد و فوق لیسانس خود را از دانشگاه فولرتون در رشتهٔ مهندسی کامپیوتر گرفت و سپس در شرکت‌های یونین یونیسیس سرگرم به کار شد. در اواخر دههٔ ۱۹۸۰م به سوئد کوچید و پس از چندی مدیر شرکت تولید سخت‌افزار Dell شد.

منبع: بارفروش، شمارهٔ ۷۶، سال ۱۲، اسفند ۱۳۸۷ش، ص ۱۹.

خرطوسی ← **خرتوسی**.

خرکاک، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۴ تن)، از دهستان لفور در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه شمالی. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۳ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر شیرگاه و در بلندای ۵۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

خرگوش اروپایی، با نام علمی Lepus europaeus، پستانداری از راستهٔ خرگوش‌ها و خانوادهٔ خرگوش‌ها است. از این خانواده فقط دو گونه در ایران است، خرگوش اروپایی و خرگوش آسیایی که در مازندران خرگوش اروپایی وجود دارد. درازای سر و بدن آن تا ۷۰ سانتی‌متر و وزن آن تا ۷ کیلوگرم می‌رسد. رنگ بدن آن خاکستری متمایل به قهوه‌ای و دو رنگ سفید و خاکستری هم دارد. از مواد گیاهی همچون ریشه، پوست، میوه و ساقهٔ گیاهان تغذیه می‌کند. جفت‌گیری آن وابسته به فصل خاصی نیست و دوران آبستنی ۴۲ روز است که ۳ تا ۵ بچه به دنیا می‌آورد. در بیش‌تر مناطق مازندران به ویژه بخش جلگه‌ای آن پراکنش دارد. پناهگاه حیات وحش میانکاله یکی از زیستگاه‌های این خرگوش است.

منبع: اطلس پستاندارن ایران، ۲۶۸.

خرم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۹ تن)، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۵ و ′۵۹ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۵۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرکلارود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، گردو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه، بنشن، سیب‌زمینی و لبنیات است. افزون بر آن به پرورش زنبور عسل می‌پردازند.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۱؛ گیتاشناسی ایران، ۳۱۵/۲ ـ ۳۱۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۷۸ تن)، از دهستان میان‌بند در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۲ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′ ۵۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۳۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گلندرود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها، برنج، مرکبات، تره‌بار، میوه‌های تابستانی و لبنیات است. خرم‌آباد مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۸/۲۷ ـ ۱۱۹؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرم‌آباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۵ تن)، از دهستان مذکوره در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ° ۳۶ و ′ ۳۶ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′ ۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، تخم آفتابگردان، مرکبات و تره‌بار است. خرم‌آباد دبستان، مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده حسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۸/۲۸ ـ ۲۰۹؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emmzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

خرم‌آباد، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۵۴۲ تن)، مرکز بخش خرم‌آباد شهرستان تنکابن. این شهر در ° ۵۰ و ′ ۴۶ و ″ ۳۳ طول شرقی و ° ۳۶ و ′ ۴۶ و ″ ۳۶ عرض شمالی در ۱ کیلومتری جنوب شهرستان تنکابن، ۲۲۸ کیلومتری باختر ساری، ۳۳۴ کیلومتری شمال باختری تهران و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد نهاده است. خرم‌آباد از شمال به دریای مازندران، از خاور به شهر نشتارود، از شمال باختری به شهر شیرود و از جنوب به کوه‌های البرز می‌رسد. اقلیم خرم‌آباد معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶، بیشینه ۳۲ و کمینهٔ آن ۲ ـ درجه صدبخشی است. رود سه‌هزار/ چشمه کیله در شمال باختری آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۱۰۴۳ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۸۸ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات، چای و درختان سیاه‌ریشه و همچنین گل و گیاهان زینتی را می‌توان نام برد. خرم‌آباد/ قلاگردن/ قلعه گردن/ بلده در روزگار قاجار، مرکز بلوک تنکابن و آبادی تنکابن بندر آن شمرده می‌شد. دربارهٔ پیشینهٔ نام خرم‌آباد آگاهی چندانی در دست نیست. به نظر می‌رسد خرم‌آباد همزمان با قدرت‌گیری خاندان خلعت‌بری به رشد و توسعه آغاز کرده است. بهلر (در سفر ۱۲۷۰ق) خرم‌آباد را ده بزرگی از محال تنکابن، سرحد گیلان برمی‌شمارد که حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله* پدر محمدولی‌خان تنکابنی/ سپهسالار اعظم حاکم آن‌جا بود. همچنین در ضمن اشاره به گردآوری فوج خرم‌آباد، از پارچه‌های ابریشمی خوب که در آن‌جا به عمل می‌آمد، یاد می‌کند. اعتمادالسلطنه از مسجد، حمام‌ها و باغ معروف به باغ ناصری در خرم‌آباد یاد کرده است. معصوم‌علی‌شاه (در سفر ۱۳۱۳ق) می‌نویسد: «بلوک خرم‌آباد یکی از شش بلوک تنکابن، حاکم‌نشین، دارالحکومه و دارای تلگرافخانه است.» او از استقرار تجار باکو در کنار رودهای نزدیک خرم‌آباد نیز یاد کرده است. رابینو (در سفر ۱۲۸۸ ـ ۱۲۸۹ش) خرم‌آباد را دارای ۲۵۰ خانهٔ پراکنده و یک کاروان‌سرا دانسته و به میدان شهر و خانهٔ امیراسعد در کنار آن و شنبه‌بازار و سه‌شنبه‌بازار آن‌جا اشاره کرده است. افضل‌الملک (در سفر ۱۳۳۱ق) می‌نویسد: «خرم‌آباد حاکم‌نشین قشلاقی تنکابن و کجور و کلارستاق و دارای یک مسجد، بیست دکان و دو حمام عمومی و خصوصی است.» در ۱۳۱۴ش ادارات دولتی از خرم‌آباد به تنکابن منتقل شد و مرکزیت خرم‌آباد به شهر تنکابن تغییر یافت. خرم‌آباد در ۱۳۳۰ش شهر شد. ایستگاه تحقیقات مرکبات/ پژوهشکده مرکبات و میوه‌های

www.tabarestan.info تبرستان

نیمه‌گرمسیری خرم‌آباد در ۱۳۱۳ش پیدا شد. دبیرستان سنایی/ پهلوی* خرم‌آباد به شمارهٔ ۲۱۹۹۴ به ثبت آثار ملی رسیده است. عمارت دیوان‌خانه، مسجد قدیمی و دژ پیروز از دیگر آثار قدیمی شهر خرم‌آباد هستند. از مراکز آموزش عالی آن دانشگاه پیام نور است. مردم خرم‌آباد به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: سفر مازندران و وقایع مشروطه، ۱۲۰؛ سفرنامهٔ بهلر، ۲۹؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، ۵۷ـ۵۸؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، در صفحات فراوان؛ شهرهای ایرانشهر، ۱۴۴/۳ـ۱۵۰؛ طرائق‌الحقائق، ۶۱۹/۳ـ۶۲۰؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۵۴۹/۱؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۷؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۵۵؛ مرآت‌البلدان، ۸۱۶/۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazmet.ir.

خرم‌آبادباکر، ده، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۳″ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۰۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرم‌آباددینه‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شمالی و ۵۳° و ۲۰′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شیرین‌رود از خاور روستا می‌گذرد. کوه بولا در جنوب روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، انجیر، سیب‌زمینی، سیب و آلوچه است. خرم‌آباددینه‌سر مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۰۸۸ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از یک کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، کلزا و تره‌بار است. خرماکلا دبستان، کتابخانهٔ عمومی، مسجد و حسینیه دارد. پل آجری خرماکلا که در زمان صفویه ساخته شده با شمارهٔ ۱۱۳۳۷ در ۱۳۸۳ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۰۹/۲۸ـ ۲۱۰؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکله، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹ تن)، از دهستان دوهزار در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۳۹′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۸′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکولی/ خرماکوله، ده، از دهستان چهل‌شهید در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۵۲′ عرض شمالی و ۵۰° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۵ـ۱۳۶؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکهن‌شاهرخی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش *)، از دهستان درازکلا

www.tabarestan.info تبرستان

در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هفت و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکهن غلامعلی حاجی‌تبار، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرماکهن مشهدی‌آقا، ده، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۱۷ عرض شمالی و ° ۵۲ و ″۴۳ طول شرقی به فاصلهٔ سی و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرمالو، با نام علمی .Diospyrus kakai L، درخت میهمان از تیرهٔ خرمندی به بلندی تا ۱۴ متر است. برگ‌های آن به بلندی تا ۱۸ سانتی‌متر است. گل‌های سفید مایل به زرد و میوهٔ تخم‌مرغی تا کروی به رنگ زرد نارنجی به پهنای تا ۷ سانتی‌متر دارد. کاسهٔ گل و دم میوهٔ آن برای درمان سرفه‌ها و تنگی نفس سودمند و پوست و میوهٔ نارس آن قابض است. گیاه ضدعفونی‌کنندهٔ بیماری پوستی و حشره‌کش شناخته می‌شود. بومی خاور هیمالیا (نپال، آسام، برمه)، چین و ژاپن است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی در باغ‌ها و حیاط خانه‌ها می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خرمالوی امریکایی، با نام علمی Diospyrus virginiana L، درخت میهمان یک پایه از تیرهٔ کلهو و جنس خرمالو به بلندی تا ۳۰ متر و به قطر ۴۰ تا ۴۵ سانتی‌متر است. برگ‌های کامل و چرمی بیضی یا تخم‌مرغی به بلندی تا ۱۲ و پهنای تا ۶ سانتی‌متر دارد که بدون تغییر رنگ می‌ریزند. گل‌های مادهٔ آن منفرد و بزرگ‌تر از گل‌های نر و جام گل مادهٔ، زرد کم رنگ یا مایل به سبز است. میوهٔ کروی به قطر ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر به رنگ پرتقالی روشن تا قرمز دارد. بومی امریکا، اروپا و قفقاز است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خرم‌چماز، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸۱ تن)، از دهستان پی‌رجه در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ سی و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۶۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. تک‌پچی‌دره در جنوب باختری روستا جای دارد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، ارزن، لوبیا، خرمالو و سیب است. این روستا دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۰/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرم‌سرا، ده، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ″۴۳ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و

www.tabarestan.info تبرستان

در بلندای ۱۵۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۲؛ گیتاشناسی ایران، ۴۶۶/۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خرم مازندرانی، حسین فرزند پاشا قاسم‌خان (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. خاندانش از بزرگ‌زادگان خراسان بودند. خرم در ساری به دنیا آمد و در آن شهر بالید. وی با بزرگان دستگاه قاجار نشست و برخاست داشت. برخی تذکره‌ها نوشته‌اند که او در زادگاهش با عطاری روزگار می‌گذراند. پس از آن راهی سیر و سیاحت شد و در ولایات گوناگون اشعاری در مدح حکام محلی سرود. خرم، مشرب عرفانی داشت. دیوان شعری از وی به جا مانده است. نسخه‌ای از دیوان شاعری با تخلص خرم که شاید از همین شاعر باشد و دارای دو هزار بیت از غزل و مثنوی است به شمارهٔ ۴۱۹۳ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. نسخه‌ای دیگر از دیوان شاعری به نام خرم در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود (به شمارهٔ ۳۶۸۱) که نیز محتمل است از همین شاعر باشد.

منابع: حدیقةالشعرا، ۵۶۱/۱ـ۵۶۳؛ دانشوران ساری، ۱۸۱ـ۱۸۲؛ الذریعة، ۲۹۲؛ سبوی سخن، ۵۲ـ۵۴؛ سفینةالمحمود، ۶۱۴/۲؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۲۳۱۶/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی، ۷۶/۱۰؛ مجمع‌الفصحا، ۴۷/۴.

خرمن‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۴ تن)، از دهستان دشت‌سر شرقی در بخش دشت‌سر شهرستان آمل. این روستا در ˚۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۲۷ طول شرقی به فاصلهٔ چهارده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر آمل و در بلندای ۷۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ گرم‌رو/ گرم‌رود از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خرمن‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۹/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.ncc.org.ir; WWW.roostanet.ir.

خرنوب، با نام علمی Ceratonia siliqua L، درختچه یا درخت کوتاه میهمان یک پایه و همیشه سبز، از تیرهٔ ارغوان و جنس خرنوب به بلندی ۳ تا ۱۰ متر است. برگچه‌هایی تخم‌مرغی به بلندی تا ۵ و پهنای تا ۴ سانتی‌متر دارد. گل‌های سبز و میوهٔ خطی با بلندی و پهنای تا ۲۰ × ۲ سانتی‌متر دارد. برگ‌های آن قابض، میوهٔ آن خوراکی با خواص دارویی که به صورت مخلوط‌هایی تهیه می‌شود. برای طبیعی کردن اسیدیتهٔ معده و روده، جذب سموم و پیشگیری از اسهال مؤثر و در تهیهٔ لوازم آرایشی به کار می‌رود. صمغ آن به جای صمغ گیاه گَوَن در داروسازی کاربرد دارد. بومی ایران (نواحی کازرون)، نواحی مدیترانه‌ای و پاکستان است. در باغ اکولوژی نوشهر کاشته شده است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خروس کولی دم سفید، با نام علمی Vanellus levcurus، پرندهٔ مهاجر عبوری از راستهٔ سلیم‌شکلان و خانوادهٔ سلیم‌ها است. میان اندام است. پاهای دراز و منقاری کمابیش دراز دارد. درازای بدن تا ۲۹ سانتی‌متر و گستردگی بال آن تا ۷۰ سانتی‌متر است. زیستگاه آن حاشیهٔ کم‌ژرفای دریاچه‌ها و مرداب‌ها، رودخانه‌ها، آب‌های ساکن یا با جریان آرام، حاشیهٔ علف‌زارهای مرطوب و شالیزارها است و در گروه‌های کوچک دیده می‌شود. بیش‌تر از حشرات، میگوهای کوچک و نرم‌تنان تغذیه می‌کند. آشیانه‌اش حفره‌ای با ژرفای کم روی زمین است. جوجه‌آوری آن از اوایل اردیبهشت آغاز می‌شود. درآمدن جوجه‌ها از ۲۲ تا ۲۴ روز و پرورش آن‌ها تا ۳۰ روز به درازا می‌کشد. پراکنش آن در برخی تالاب‌های استان مازندران است.

منابع: اطلس پرندگان ایران، ۲۰۵؛ پرندگان ایران، ۱۳۹.

خریون، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان فیروزجاه در

بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۴۱ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خزائلی، محمدرضا (ساری ۱۳۰۶ ـ مشهد ۱۳۹۰ش)، آموزگار و شاعر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد. سپس راهی تهران شد و از آن‌جا در رشتهٔ آموزش دبستانی دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. چون به ساری بازگشت به تدریس پرداخت. خزائلی و فخرالدین سورتیجی از نویسندگان کتاب‌های کمک آموزشی در مازندران بودند. از آثارش: ستایش که دفتری از اشعار او است (تهران، ۱۳۴۱ش)؛ امیدها و نیازها که مطالبی دربارهٔ تعلیم و تربیت، دین و دانش، روانشناسی و ادبیات است (تهران، ۱۳۵۰ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۱۶ ـ ۷۱۷؛ دانشوران ساری، ۷۱۹؛ سبوی سخن، ۲۵۹ ـ ۲۶۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۷ ـ ۱۰۸؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲۹۳۲/۳ ـ ۲۹۳۳؛ اباختر، شمارهٔ ۲۱ ـ ۲۳، تابستان ۱۳۹۱ش، ص ۴۶۸.

خزرشهر، شهرک ساحلی در فاصلهٔ ده و نیم کیلومتری باختر شهر بابلسر. این شهرک دارای دو بخش شمالی و جنوبی است که روبروی هم می‌باشند. مشاورین اشرف پهلوی پیشنهاد ساخت این مجموعه را ارائه دادند و آن را با همیاری بانک عمران وابسته به دستگاه پهلوی در ۱۳۴۲ش در مساحت صد هزار مترمربع پی افکندند. داریوش حافظی‌پور با همیاری همایون صنعتی‌زاده و شرکت آبادانی جزایر ساخت و ساز هشت خانهٔ ییلاقی شمارهٔ ۹۰۱ تا ۹۰۸ و نیز یک دستگاه ویلای نمونهٔ ساخته شده از چوب‌های فنلاندی را در ۱۳۴۹ش به پایان بردند. خانه‌های این شهرک با درختچه‌های شمشاد از یکدیگر جدا می‌شوند. این شهرک، پس از شهرک دریاکنار، نخستین شهرک کنارهٔ دریای مازندران است. خزرشهر شمالی دارای پارک، دو زمین تنیس آسفالت، یک زمین والیبال، یک زمین فوتبال و دو حلقهٔ بسکتبال است. خزرشهر جنوبی با پلی به خزرشهر شمالی می‌رسد. خزرشهر شمالی ساحلی زبانزد به سی ساید، رستوران سیب سرخ و آقای سلامی است. این شهرک در ۱۳۵۱ش با همکاری شهمیرزادی، عبدالرضا انصاری که استاندار خوزستان بود و اشرف پهلوی گسترش یافت. پس از آن ناصر کریمی سرپرست و شهردار خزرشهر شد. شهرک، دارای خطوط تلفن جداگانه برای هر خانه، سالن پذیرایی، سالن بیلیارد، استخر، سونا و جکوزی است. پس از رشد چشمگیر گردشگری در آن‌جا دفتری هم در تهران به نام دفتر فروش خزرشهر به راه افتاد. سپس فضای سبز و چند میدان نیز در آن‌جا ساختند. در پیش از انقلاب اسلامی طرحی به نام مارینا پی افکنده شد که گردشگران از آب‌دریا، پارکینگ قایق‌ها و ماهیگیری بهره می‌بردند، اما پس از انقلاب این طرح را کنار نهادند. پس از ۱۳۵۷ش در پهلوی شمال باختری خانه‌های جدیدی بنا گردید. خزرشهر جنوبی یک خیابان اصلیِ خاوری ـ باختری با دریا فاصله دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع:

WWW.itiss.ir; WWW.makanbin.com; WWW.sahely.ir; WWW.seeiran.ir.

خزندگان مازندران، Class Reptilia Laurenti, 1768، ردهٔ خزندگان: خزندگان در شمار نخستین مهره‌داران خشکی‌زی واقعی هستند. جانورانی خونسرد، دارای پوست خشک با فلس‌های اپیدرمی و جمجمه‌ای که به خوبی استخوانی شده است. یک کوندیل پس‌سری دارند. تنفس آن‌ها با شش انجام می‌گیرد و دورهٔ لاروی ندارند. در استان مازندران دو راسته از خزندگان با ۴۷ گونه یافت می‌شوند که عبارتند از: الف) راستهٔ لاک‌پشتان با سه گونه و ب) راستهٔ فلس‌داران با ۴۴ گونه. منظور از راستهٔ فلس‌داران، ۱ ـ زیرراستهٔ سوسمارها (با ۱۵ گونه) و ۲ ـ زیرراستهٔ مارها (با ۲۹ گونه) است.

Order Testudines Batsch, 1788، راستهٔ لاک‌پشتان: خزندگانی هستند که به آسانی شناخته می‌شوند. بدن آن‌ها در یک لاک که بخش پشتی آن کاراپاس و بخش شکمی آن پلاسترون نام دارد پنهان است. لاک‌پشتان به جای دندان، منقار شاخی دارند. در استان مازندران دو گونه لاک‌پشت آبزی و یک گونه لاک‌پشت

خشکی‌زی شناسایی و گزارش شده است. لاک‌پشتان مازندران، در رده‌بندی وابسته به سه خانواده، سه جنس و سه گونه و سه زیرگونه‌اند.

Suborder Cryptodira Cope, 1868، زیرراستهٔ لاک‌پشتان گردن مخفی: چنانچه از سطح جانبی سر و بدن بررسی کنیم در این لاک‌پشتان گردن به شکل حرف انگلیسی (S) به درون لاک کشیده می‌شود. همهٔ لاک‌پشتان آب شیرین‌زی و خشکی‌زی ایران و مازندران وابسته به این زیرراسته‌اند. سه خانوادهٔ لاک‌پشت در استان مازندران پیدا می‌شود. لاک‌پشتان دریایی که جثه‌ای بزرگ دارند، وابسته به آب‌های جنوب ایران هستند و در دریای مازندران پیدا نمی‌شوند.

Family Emydidae Gray, 1825، خانوادهٔ لاک‌پشتان برکه‌ای دنیای جدید: وابسته به لاک‌پشتان دستهٔ آب‌زی یا آب شیرین‌زی هستند. در این لاک‌پشتان، میان انگشتان اندام‌های حرکتی پردهٔ شنا وجود دارد. سر و گردن از پوست چرمی پوشیده شده است. ارتفاع لاک کم و نسبتاً تخت است. در رودخانه‌ها، برکه‌ها، تالاب‌ها و روی هم رفته در زیستگاه آبی به سر می‌برند. این گونه لاک‌پشت دارای یک زیرخانواده در مازندران است.

Subfamily Emidinae, Rafinesque, 1815، زیرخانوادهٔ لاک‌پشتان برکه‌ای دنیای جدید: همهٔ ویژگی‌های خانواده را دارد. در لاک شکمی شش جفت سپر و در لاک پشتی یک سپر گردنی، ۵ سپر مرکزی، دو سپر روی دمی، ۴ سپر کناری (دنده‌ای) و در هر طرف ۱۱ سپر کناری دارد. مدفوع این لاک‌پشتان باعث بارخیزی زیستگاه‌های آبی می‌شود. دارای یک جنس در استان مازندران است.

Genus Emys Dumeril, 1806، لاک‌پشت برکه‌ای از جنس امیس: در این لاک‌پشتان، میان لاک پشتی و لاک شکمی یک رابط متحرک و لولایی وجود دارد. چنان‌که لاک شکمی در اثر فشار دادن در بخش جلو و عقب به آسانی حرکت می‌کند. در لاک شکمی سپرهای زیر بغلی و کشالهٔ رانی رشد کمی دارند. پوست روی سطح فوقانی سر بدون سپرهای شاخی است. پردهٔ شنای میان انگشتان به چنگال‌ها می‌رسند. دم کمابیش بلند است. یک گونه در مازندران یافت می‌شود.

Emys orbicularis (Linnaeus), 1758، لاک‌پشت برکه‌ای اروپایی: در این لاک‌پشت درز میان سپرهای مخرجی بسیار درازتر از درز بین سپرهای رانی است. سپر پیش‌مرکزی (گردنی) باریک و درازای آن بیش از پهنای آن است. پهنای دومین سپر مهره‌ای کم‌تر از پهنای دومین سپر دنده‌ای (کناری) است. لاک پشتی دارای نقاط مایل به زرد، رنگ لاک شکمی مایل به زرد تا کمابیش سیاه، گردن، پاها و دم دارای شمار فراوان نقاط کوچک زرد است. یک زیرگونه از این لاک‌پشت در مازندران پیدا می‌شود.

Emys orbicularis persica Eichwald, 1831، لاک‌پشت برکه‌ای ایرانی: این زیرگونه بیش‌تر در کنارهٔ جنوبی دریای مازندران یافت می‌شود. در نرهای بالغ، لاک شکمی کمی مقعر، عنبیه قرمز مسی، آرواره‌ها، پوزه و مابین دو چشم بدون نقاط زرد رنگ و قاعدهٔ دم ستبر و بدون نوار زرد رنگ است. در ماده‌های بالغ، لاک شکمی صاف، عنبیه زرد، آرواره‌ها، پوزه و مابین دو چشم دارای نقاط زرد رنگ است. قاعدهٔ دم ستبر نیست و دارای نوارهای زرد رنگ است. بیش درازای مستقیم لاک ۱۷۵ میلی‌متر است.

www.tabarestan.info تبرستان

Family Geoemydidae Theobald, 1868، لاک‌پشتان برکه‌ای دنیای قدیم: در شمار لاک‌پشتان آبزی هستند. داشتن دم کمابیش دراز، لاک تخت و کم ارتفاع، پردهٔ شنای بین انگشتان و رژیم گوشتخواری از مهم‌ترین مشخصات آن‌ها است. پل میان لاک پشتی و لاک شکمی در گونهٔ ایرانی استخوانی است و حالت لولایی ندارد. دارای یک زیرخانواده در مازندران است.

Subfamily Geoemydinae, Theobald, 1868، زیرخانوادهٔ لاک‌پشتان برکه‌ای دنیای جدید: تمام نشانه‌های خانواده را دارا هستند. گردن در نمونه‌های ایران و از جمله مازندران دارای نوارهای عرضی موازی زرد رنگ است. این لاک‌پشتان در اسارت و هنگام احساس خطر، سر و گردن و اندام‌های حرکتی خود را به آسانی از لاک خارج نمی‌کنند. ممکن است در برخی فصول، زالوها به این لاک‌پشتان بچسبند. دارای یک جنس در مازندران است.

Genus Mauremys Gray, 1869، لاک‌پشت خزری، از جنس مورامیس: در این لاک‌پشتان، پلاسترون محکم و بدون لولا است. کاراپاس دارای انحنای کم و در بخش میانی دارای تیغه است. دو تیغهٔ جانبی در نوزادان یافت می‌شود که به ندرت در لاک‌پشت‌های بالغ می‌توان آن را دید. کاراپاس مضرس یا غیر مضرس است. فک فوقانی در قسمت میانی قلابدار نیست و بریدگی میانی ندارد. دارای یک گونه در مازندران است.

Mauremys caspica (Gmelin), 1774، لاک‌پشت خزری، لاک‌پشت برکه‌ای خزری: درز بین سپرهای مخرجی بسیار کوتاه‌تر از درز میان سپرهای رانی است. سپرهای کشالهٔ رانی بزرگ‌تر از سپرهای زیر بغلی است. سپر پیش مرکزی (مهره‌ای) کم و بیش به شکل ناخن معمولاً پهنای آن بیش‌تر از درازای آن است. پهنای دومین سپر مهره‌ای برابر یا بزرگ‌تر از پهنای دومین سپر دنده‌ای (جانبی) است. یک زیرگونه در مازندران دارد.

Mauremys caspica caspica (Gmelin), 1774، لاک‌پشت خزری، لاک‌پشت برکه‌ای خزری: حاشیهٔ عقبی سپرهای مخرجی به شکل عدد هشت فارسی است. دو سوی سر دارای دو یا بیش از دو نوار روشن طولی باریک است. نوارها ممکن است بین حدقهٔ چشم و پردهٔ صماخ وجود داشته باشد و لکه‌های نارنجی یا زرد ندارد. دارای نوارهای طولی روشن در پاها است. درازای مستقیم لاک تا ۲۴۰ میلی‌متر می‌رسد.

III.Family Testudinidae Batsch, 1788، لاک‌پشتان خشکی، لاک‌پشتان خشکی‌زی: لاک‌پشتان خشکی‌زی لاک برآمده و گنبدی شکل دارند. در سر اندام‌های حرکتی و دم آن‌ها فلس‌های شاخی یافت می‌شود. بین انگشتان پردهٔ شنا وجود ندارد. سپر روی دمی آن‌ها یکی و دُمشان کوتاه است. در زیستگاه‌های خشک یافت می‌شوند و رژیم غذایی گیاه‌خواری دارند. در هوای گرم تابستان‌خوابی دارند. یک جنس از آن در مازندران یافت می‌شود.

Genus Testudo Linnaeus, 1758، لاک‌پشتان خشکی، لاک‌پشتان خشکی‌زی: کاراپاس لولای خلفی ندارد و بدون سپرهای حاشیه‌ای تحتانی است. پلاسترون دارای لولا یا بدون آن است. اگر داشته باشد، لولا بین سپرهای رانی و شکمی است. کاراپاس گنبدی شکل و در سراسر درازای خود استوار است. دارای یک جفت سپر گلویی بوده و آروارهٔ بالا دارای برآمدگی میانی ضعیف است. دم آن تخت نیست. اندام‌های حرکتی عقبی به شکل پای فیل است. انگشتان پردهٔ شنا ندارند. یک گونه از آن در مازندران یافت می‌شود.

Testudo horsfieldii Gray, 1844، لاک‌پشت آسیایی، لاک‌پشت افغانی، لاک‌پشت چهارچنگالی، لاک‌پشت استپی: بهترین نشانهٔ این گونه داشتن چهار چنگال در اندام حرکتی جلویی است. سر با سپرهایی به شکل منظم پوشیده شده است. ارتفاع کاراپاس این گونه نسبت به گونه‌های خشکی‌زی دیگر کم‌تر و کمی در لبهٔ عقبی مضرس است. بخش ساعد اندام حرکتی جلویی با ۲ تا ۷ ردیف عرضی از سپرهای همپوشان پوشیده شده است. یک زیرگونه در مازندران دارد.

Testudo horsfieldii rustamovi (CHkhikvadze), Amiranashvili & Ataev، لاک‌پشت آسیایی، لاک‌پشت افغانی، لاک‌پشت چهارچنگالی، لاک‌پشت استپی: همهٔ نشانه‌های گونه را دارد. لاک‌پشت آسیایی را به سه زیرگونه بخش کرده‌اند که زیرگونهٔ rustamoviدر شبه جزیرهٔ میانکاله پراکنش دارد. رنگ این زیرگونه تا اندازه‌ای زیتونی تیره است. از بسیاری از مواد گیاهی تغذیه می‌کند. حاشیهٔ عقبی سپر روی دمی در نرها به طرف لاک شکمی خمیده و از طرفی لاک شکمی کمی مقعر است. ماده‌ها معمولاً دو تا چهار تخم می‌گذارند.

www.tabarestan.info تبرستان

B. Order Squamata Oppel, 1811، راستهٔ فلس‌داران، فلس‌داران خزندگانی هستند که سوسمارها، مارها و سوسماران کرمی شکل را در بر می‌گیرند. بیش‌تر آن‌ها به ویژه مارها دارای استخوان مربع آزاد و متحرکند. اندام تناسلی نر در آن‌ها به صورت همی‌پنیس است. تمایل بسیار به تحلیل اندام‌های حرکتی در آن‌ها وجود دارد. یک جفت اندام جاکوبسون با تخصص و عملکرد زیاد، در مارها و بیش‌تر سوسمارها یافت می‌شود. این اندام‌ها، ساختمان‌های توخالی گنبدمانندی در بالا و جلوی سقف دهان هستند که هر یک با مجرایی باریک به دهان باز می‌شوند. بدن آن‌ها از فلس شاخی، پولک و توبرکول‌های بزرگ و کوچک پوشیده است و دارای شکاف مخرجی عرضی هستند. این راسته در مازندران دو زیرراستهٔ سوسماران و مارها را در بر می‌گیرد.

A. Suborder Sauria Mccarthney, 1822، زیرراستهٔ سوسماران: خزندگانی هستند که منفذ گیجگاهی در بالای قوس تشکیل شده از استخوان‌های پشت چشمی و صدفی می‌باشد و در آن‌ها کمربند سینه‌ای و تیغهٔ بین چشمی همیشه وجود دارد. سوسمارها در اندازه و شکل بدن متنوع‌ترین گروه از خزندگان جدید هستند. در استان مازندران تاکنون ۱۵ گونه و زیرگونهٔ سوسمار شناسایی و گزارش شده است که متعلق به پنج خانواده و ۱۱ جنس (سرده) هستند.

Family Agamidae Spix, 1825، خانوادهٔ آگاماها: آگاماها

به سوسمارهای دنیای قدیم معروف هستند. دارای جثه‌ای کوچک تا بزرگ بوده، پلک‌ها متحرک، گلو در بعضی از آن‌ها دارای کیسهٔ گلویی است. در زمین‌های پست تا کوهستانی یافت می‌شوند. دارای یک زیرخانواده در مازندران است.

Subfamily Agaminae, Spix, 1825، زیرخانوادهٔ آگاماها: همهٔ نشانه‌های خانواده را دارا است. پولک‌های روی سر تا اندازه‌ای ریز و نامتقارن هستند. دندان‌بندی از نوع آکرودونت هستند، یعنی دندان‌ها به قسمت میانی و بالایی آرواره‌ها جوش خورده‌اند. سوراخ گوش مشخص است. نرها معمولاً دارای فلس‌های پینه بستهٔ پیش مخرجی هستند. دارای دو جنس در مازندران است.

Genus Paralaudakia Baig, Wagner, Ananjeva&Bohme, 2012، جنس پارالاوداکیا، آگاماهای صخره‌ای: آگاماهایی هستند که بدنشان تخت، بدون تاج پشتی، بدون کیسهٔ گلویی، سرشان تخت و کم و بیش سه گوش، پردهٔ صماخ بزرگ، قطر آن دست‌کم نصف قطر حدقه و کم و بیش سطحی است، فلس‌های روی ستون‌مهره‌ها درشت‌تر از فلس‌های دو سوی بدن است، فلس‌های پهلوی بدن هتروژن است. انگشتان از دو سو فشرده‌اند. بندهای دم دو حلقه دارد. دارای یک گونه در مازندران است.

Paralaudakia caucasia (Eichwald), 1831، آگامای قفقازی: دم با چندین بند مشخص تقسیم شده، که هرکدام از آن‌ها از دو حلقه فلس تشکیل شده است. فلس‌های گلویی صاف است. دسته‌ای از فلس‌ها در بخش میانی پهلوها وجود دارند. نرها ۱۱۵ تا ۱۸۸ (میانگین ۱۴۵) فلس پیرامون عریض‌ترین بخش بدن و ماده‌ها ۱۱۹ تا ۱۷۴ (میانگین ۱۵۰) فلس دارند.

Genus Trapelus Cuvier, 1816، از جنس آگاماهای زمینی: آگاماهایی با سری کمابیش مرتفع و کوتاه و سوراخ گوش کوچک هستند. قطر آن کم‌تر از نصف قطر چشم و کم و بیش در عمق قرار گرفته است. انگشتان کوتاه‌تر و از دو سوی فشرده نیست. فلس‌های دمی حلقه تشکیل نمی‌دهند. نرها تنها دارای فلس‌های پینه بستهٔ پیش مخرجی هستند. یک گونه از آن در مازندران پیدا می‌شود.

Trapelus agilis (Olivier), 1804، آگامای چابک، آگامای زمینی چابک، آگامای سفید، آگامای استپی: فلس‌های پشتی کمابیش مساوی، هوموژن فلس‌های بزرگ پشت به تدریج به فلس‌های کوچک‌تر پهلوها تبدیل می‌شوند، بدون فلس‌های بزرگ‌تر مشخص در میان آن‌ها هستند. یک تا سه ردیف فلس پینه بسته در جلو سوراخ مخرج وجود دارد که در نرها واضح‌تر از ماده‌ها است.

Family Anguidae Gray, 1825، خانوادهٔ سوسمارهای بی دست و پا، سوسمارهای دارای چین جانبی: سوسمارهایی با بدنی باریک و دمی کمابیش بلند هستند. دارای دو گونه در ایران است که در آن‌ها اندام‌های حرکتی از میان رفته‌اند یا اثر کوچکی از اندام‌های حرکتی عقبی دیده می‌شود. هر دو گونه دارای سوراخ گوش در دو سوی سر و پلک‌های مشخص هستند و بدین ترتیب از مارها شناخته می‌شوند. هر دو جنس و هر دو گونه در مازندران نیز پراکندگی دارد.

Subfamily Anguinae, Gray, 1825، زیرخانواده سوسمارهای بی دست و پا: سوسمارهای دارای چین جانبی: همهٔ نشانه‌های خانواده را دارند. در این سوسمارها فلس‌های روی سر کمابیش بزرگ و متقارن است. سر از قسمت بالا تا اندازه‌ای مثلثی و پوزه کمابیش گرد است. دم این سوسمارها دارای خاصیت خودبری بوده از طول بدنشان بزرگ‌تر است. دهانشان برخلاف مارها زیاد باز نمی‌شود. دارای دو جنس در مازندران هستند.

Genus Anguis Linnaeus, 1758، از جنس سوسمارهای بی دست و پا: بدون چین جانبی است. فلس‌ها گرد، و در ردیف‌های مورب در دو سوی بدن هستند. بدن مار مانند، بدون اندام‌های حرکتی است. دندان‌ها نوک تیز هستند. استخوان‌های پالاتین یا کامی بدون دندان هستند. دارای یک گونه در مازندران است.

Anguis colchicus (Nordmann), 1840، کلمره، کرم تنبل: سوراخ گوش مشخص است. دارای ۲۶ تا ۳۰ فلس پیرامون قسمت میانی بدن است. فلس میان بینی بیش‌تر در تماس با فلس پیشانی است. قسمت پشتی نرها بیش‌تر لکه‌های آبی رنگ دارد. بدون چین پهلویی و آثار اندام‌های حرکتی عقبی در اطراف مخرج است.

Anguis colchicus orientalis Anderson, 1872، کلمره، کرم تنبل: بخش پشتی کرم بالغ قهوه‌ای یا برنزه است، روی کمابیش ۸ تا ۹ ردیف طولی فلس یکدست دارد، پهلوها گاهی قهوه‌ای تیره تا سیاه بوده، سطح شکمی به رنگ‌های نخودی، خاکستری، خرمایی یا سیاه است، ماده‌ها دارای نوار تیره رنگ میانی پشتی و نرها بیش‌تر یک‌دست و گاهی اوقات با ردیف‌های نامنظمی از نقاط آبی هستند.

www.tabarestan.info تبرستان

نابالغ‌ها به رنگ‌های خرمایی روشن، مسی، طلایی یا نقره‌ای با نوار میانی پشتی قهوه‌ای تیره تا سیاه هستند.

Genus Pseudopus Merrem, 1820، جنس سوسمارهای شیشه‌ای، سوسمارهای شکننده: یک چین جانبی از سر تا مخرج دارد. دارای فلس‌های مایل به چهار گوش تا ذوزنقه‌ای شکل در ردیف‌های مستقیم طولی و عرضی بوده، بدن ماری شکل است. بدون اعضای حرکتی یا دارای اعضای حرکتی عقبی رشد نیافته است. دندان‌ها دارای تاج مخروطی یا نیمه کروی است. استخوان‌های پتریگوئید (رجلی) دارای دندان هستند. دارای یک گونه در مازندران است.

Pseudopus apodus (Pallas), 1775، لوس مار، پتلوس: سوراخ گوش مشخص دارد. آثاری از اندام‌های حرکتی عقبی به شکل زائده‌های باریک در دو سوی مخرج دیده می‌شود. فلس‌های پشتی تیغه‌دارند. قسمت فوقانی قهوه‌ای و سطح تحتانی روشن‌تر است. ناحیهٔ سر اغلب روشن‌تر است. نابالغ‌ها زیتونی- خاکستری با نوارهای عرضی قهوه‌ای تیره هستند. مردم بومی اعتقاد دارند که این گونه زیپ کناری شکم را باز می‌کند و از این راه مورچه‌ها و مگس‌ها را می‌خورد، اما این مسئله از نظر علمی ثابت نشده است.

Family Gekkonidae Gray, 1825، خانوادهٔ گکوها: اغلب دارای جثه ای کوچک و بیش‌تر در شب فعال هستند. فلس‌های روی سر ریز و نامتقارن است. چشم‌ها بزرگ، مردمک چشم عمودی و فاقد پلک متحرک هستند و چشم این سوسماران همیشه باز است. بیش‌تر آن‌ها قادر به حرکت روی دیوارها، سقف‌ها و سطوح عمودی صخره‌ها هستند. توانایی تولید صدا در بعضی از گونه‌های این خانواده وجود دارد. این گونه دو جنس در مازندران دارد.

Genus Cyrtopodion Fitzinger, 1843، جنس گکوهای انگشت خمیده: انگشتان چنگالدار و باریک دارد. دو یا سه بند انتهایی انگشتان با بخش قاعده‌ای انگشتان زاویه می‌سازند. دارای تیغه‌های زیر انگشتی عرضی صاف هستند. انتهای انگشت کم و بیش از دو سو فشرده شده است. فاقد تضاریس در فلس‌های جانبی انگشتان است. مردمک عمودی با حاشیه‌های جلویی و عقبی لوب‌دار است. نرها سوراخ‌های پیش مخرجی و یا رانی دارند. بند بندی بودن دم واضح است. یک گونه در مازندران دارد.

Cyrtopodion scabrum (Heyden), 1827، گکوی انگشت خمیدهٔ دم زبر: جفت جلویی فلس‌های پشت چانه‌ای بزرگ دارد که با هم در تماس هستند. فاقد توبرکول‌های زیر رانی است. نرها دارای ۴ تا ۷ سوراخ پیش مخرجی‌اند. فلس‌های زیر دمی که به اندازهٔ یک برابر عرض سر در عقب مخرج بزرگ قرار دارد صفحه مانند و در یک سری میانی است. توبرکول‌های دمی حلقهٔ انتهایی هر بند دم را تشکیل می‌دهند. فلس‌های لب بالا ۱۰ تا ۱۴ عدد است.

Genus Tenuidactylus Szerbak 7Golubev, 1984، جنس گکوهای انگشت نازک: دارای ردیفی از فلس‌های زیر دمی بزرگ و صاف است (به جز پایهٔ دم که در بخش زیرین با فلس‌های صاف کوچک‌تر پوشیده شده است). ردیف انتهایی و پشتی عرضی هر حلقهٔ دمی از شش فلس بزرگ بسیار تیغه‌دار تشکیل شده است. فلس‌های سطوح زیرین اندام‌های حرکتی صاف است. هم دارای سوراخ‌های رانی و هم پیش مخرجی هستند. ۱۲ تا ۱۶ ردیف توبرکول پشتی وجود دارد که کاملاً تیغه‌دار بوده به روشنی بزرگ‌تر از فلس‌های بین توبرکول‌ها هستند. دارای یک گونه در مازندران است.

Tenuidactylus caspius caspius (Eichwald), 1831، گکوی انگشت نازک خزری: دارای توبرکول‌های زیررانی‌اند. نرها دارای سری پیوسته‌ای از ۲۳ تا ۳۱ سوراخ رانی و پیش مخرجی هستند (مجموع هر دو طرف). ۱۹ تا ۲۳ توبرکول پشتی بسیار تیغه‌دار و نوک تیز در ردیف کنار ستون مهره‌ها از پس سر تا سطح مخرج قرار دارند. اولین جفت فلس‌های پشت چانه‌ای در تماس زیاد با همدیگر هستند.

Family Lacertidae Bonaparte, 1831، خانوادهٔ لاسرتاها، سوسمارهای تیپیک: اندام‌های حرکتی رشد یافته دارند و دارای دمی بلند هستند. فلس‌های روی سر جانور بزرگ و متقارن هستند. در اکثر آن‌ها پلک متحرک وجود دارد. فلس‌های سطح شکمی بزرگ‌تر از فلس‌های سطح پشتی‌اند. سوراخ‌های رانی دارند. دارای دو جنس در مازندران هستند و در اکثر نواحی این سرزمین یافت می‌شوند.

Genus Darevskia Arribas, 1997، جنس سوسمارهای دارفسکی، لاسرتاهای کوهستانی: پلک‌های متحرک و یقهٔ رشد یافته دارد. سوراخ بینی در تماس با اولین فلس لب بالا یا با یک بخش باریک از آن جدا شده است. انگشتان بدون تضاریس جانبی‌اند. پلک زیرین سپرهای شفاف ندارد و تیغه‌های زیر انگشتان صاف یا توبرکوله

www.tabarestan.info تبرستان

شده است. صفحات شکمی راست گوشه، کنار هم یا نیمه همپوشان هستند و معمولاً چهار فلس لب بالا در جلو فلس زیر چشمی دارند. دارای شش ردیف طولی از فلس‌های شکمی هستند. چهار گونه در مازندران دارند.

Darevskia caspica Ahmadzadeh, Flecks, Carretero, Mozaffari, Bohme, Haeeis, Freitas & Rodder, 2013، سوسمار سنگی خزری: فلس‌های پشتی بسیار تیغه‌دار و یقهٔ مضرس دارند و صفحات شکمی چهارگوش با حاشیه‌های عقبی راست گوشه‌اند، در ۲۰ تا ۲۶ ردیف عرضی، دارای ۴۳ تا ۵۱ فلس پشتی در عرض قسمت میانی پشت بدن هستند. ۲۹ تا ۳۷ فلس کوچک در امتداد چین بین گوش‌ها و ۲۴ تا ۳۰ فلس در زیر چهارمین انگشت پای عقبی دارند. ۵ تا ۷ فلس فوق مژه ای، ۵ تا ۱۵ فلس گرانوله فوق مژه‌ای صفر تا دو فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و فوق گیجگاهی و دو تا ۴ فلس بین ماضغه‌ای و صماخی دارد.

Darevskia chlorogaster (Boulenger), 1908، سوسمار سنگی شکم سبز: فلس‌های پشتی بسیار تیغه‌دار، یقهٔ مضرس، صفحات شکمی با حاشیه‌های عقبی راست گوشه در ۱۹ تا ۲۵ ردیف عرضی، دارای ۴۳ تا ۵۱ فلس پشتی در عرض قسمت میانی پشت بدن، ۲۷ تا ۳۷ فلس کوچک در امتداد چین بین گوش‌ها، ۲۶ تا ۳۳ فلس در زیر چهارمین انگشت پای عقبی، ۴ تا ۸ فلس فوق مژه‌ای، ۳ تا ۱۶ فلس گرانوله فوق مژه‌ای، یک تا سه فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و فوق گیجگاهی، دو تا ۴ فلس بین ماضغه‌ای و صماخی دارد.

Darevskia defilippii (Camerano), 1877، سوسمار سنگی دفیلیپی: فلس‌های پشتی صاف دارد و گرانولار، یقه مضرس نیست. رنگ آمیزی شکم مایل به قرمز و نوک پوزه و ناحیهٔ چانه قرمز نیست. صفحات شکمی با حاشیه‌های عقبی کمابیش راست گوشه در ۱۹ تا ۲۶ ردیف عرضی، دارای ۵ تا ۷ فلس فوق مژه‌ای است. صفر تا ۴ فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و فوق گیجگاهی، یک تا ۶ فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و صماخی یافت می‌شود. حداکثر طول پوزه تا مخرج در نرها ۵۴/۸ و در ماده‌ها ۵۴/۳ میلی‌متر است.

Darevskia schaekeli Ahmadzadeh, Flecks, Carretero, Mozaffari, Bohme, Harris, Freitas & Rodder, 2013، سوسمار سنگی شاکل: فلس‌های پشتی صاف است. گرانولار و یقه مضرس نیست. رنگ‌آمیزی شکم مایل به قرمز، نوک پوزه و ناحیهٔ چانه قرمز نیست. صفحات شکمی با حاشیه‌های عقبی کمابیش راست گوشه در ۲۱ تا ۲۵ ردیف عرضی، دارای ۶ تا ۸ فلس فوق مژه‌ای است. یک تا ۴ فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و فوق گیجگاهی یافت می‌شود. دو تا ۶ فلس بین سپرهای ماضغه‌ای و صماخی قرار دارند. حداکثر طول پوزه تا مخرج در نرها ۵۴/۸ و در ماده ها ۵۶/۲ میلی‌متر است.

Genus Lacerta Linnaeus, 1758، جنس لاسرتا: فلس‌های روی سر معمولی است. سوراخ بینی معمولاً نزدیک به لب بالا قرار دارد و پلک پایینی معمولاً فلس‌دار است. فلس ماضغه‌ای اغلب وجود دارد. فلس‌های پشتی بدن کوچ یا متوسط است. یقه به خوبی به چشم می‌آید. فلس‌های شکمی صاف است و انگشتان پا استوانه‌ای یا از دو سو فشرده و دارای سوراخ‌های رانی، دم طویل است. یک گونه از آن در مازندران پیدا می‌شود.

Laserta srtigata Eichwald, 1831، لاسرتای سبز خزری: سری‌های عرضی از صفحات شکمی دارای بریدگی‌هایی بین صفحات، در ۶ و به ندرت در ۸ سری طولی، یقهٔ بسیار مضرس، بیش‌تر دارای دو فلس عقب بینی، ۲۵ تا ۲۹ تیغهٔ زیر انگشتی در زیر انگشت چهارم پا، ۳۷ تا ۴۹ فلس پشتی در قسمت میانی بدن، دارای سپر صماخی، ۱۷ تا ۲۱ سوراخ رانی که به زانو می‌رسد. به ندرت بیش از ۲۰ فلس گیجگاهی دارد و پنجمین فلس زیر فکی به خوبی رشد یافته است.

Family Scincidae Oppel, 1811، خانوادهٔ اسکینک‌ها: اندام‌های حرکتی در برخی گونه‌ها تحلیل و یا به کلی از میان رفته است. برخی دارای پلک و برخی دیگر بدون پلک متحرک هستند. فلس‌های روی سر بزرگ و متقارن هستند. فلس‌های سطح شکمی بزرگ‌تر از فلس‌های سطح پشتی نیستند. سوراخ‌های رانی ندارند. بدنی براق و زیبا دارند. دارای سه زیرخانواده در مازندران است.

Subfamily a-Eugongylinae, Welch, 1982، زیرخانوادهٔ سوسمارهای یوگونگیلینه: تمام خصوصیات خانوادهٔ سینسیده را دارا است و سوسمارهایی را در بر می‌گیرند که به اسکینک‌های بدون پلک یا اسکینک‌های چشم ماری آوازه دارند. چشم این سوسمارها همیشه باز می‌نماید. دارای یک جنس و دو گونه در مازندران است.

Genus Ablepharus Fitzinger, 1823، جنس اسکینک‌های مار چشم: بدون فلس‌های فوقانی بینی و پلک‌های متحرک است.

www.tabarestan.info تبرستان

پلک پایینی با پلک بالایی جوش خورده و یک بخش شفاف تشکیل می‌دهد که چشم را می‌پوشاند. اندام‌های حرکتی ۵ انگشتی بوده ولی نسبتاً رشد کمی دارند. سوراخ خارجی گوش کوچک است یا به طور کامل وجود ندارد. دارای ۱۸ تا ۲۶ ردیف فلس صاف پیرامون قسمت میانی بدن است. دارای دو گونه در مازندران است.

Ablepharus bivittatus (Menetries), 1832، اسکینک مار چشم دو خطی: دارای چهار ردیف طولی فلس در سطح پشتی بدن است. ۲۲ تا ۲۵ فلس پیرامون قسمت میانی بدن دارد. دارای سه فلس بالای چشمی است که دو تای آن‌ها با فلس پیشانی در تماس است. دارای سه صفحه گیجگاهی در نخستین ردیف عقب چشم است. فلس‌های پیش پیشانی بزرگ است و معمولاً درز میانی تشکیل داده و فلس پیشانی را از فلس پیشانی بینی جدا می‌کنند. دارای دو فلس پیشانی آهیانه‌ای، فلس بینی نیمه تقسیم شده و چهار فلس لب بالا در جلو فلس زیرچشمی است.

Ablepharus pannonicus Fitzinger, 1823، اسکینک مار چشم آسیایی: بدنی باریک دارد که وقتی به سوی هم کشیده شوند پاها به هم نمی‌رسند. دارای چهار ردیف طولی فلس در سطح پشتی بدن است. دو فلس فوقانی حلقهٔ دور چشمی بسیار بزرگ است. فلس پیشانی آهیانه‌ای معمولاً یک عدد و گه‌گاه دو تا است. فلس‌های پیش پیشانی جدا شده، سوراخ گوش کوچک، اما مشخص است. فلس بینی نیمه تقسیم شده دارد. فلس‌های قسمت میانی بدن معمولاً ۲۰ و به ندرت ۱۸ یا ۲۲ تا است.

Subfamily b-Mabuyinae, Mittleman, 1952، زیرخانوادهٔ سوسمارهای مابوی اینه: تمام ویژگی‌های اسکینک‌های خانوادهٔ سینسیده را دارا است. در این اسکینک‌ها استخوان‌های کامی یا پالاتین در قسمت میانی با هم در تماس هست. شکاف کامی سراسر استخوان‌های رجلی یا پتریگوئیدها را جدا می‌کند و به طرف جلو تا بین مراکز چشم‌ها امتداد می‌یابد. دندان‌های پتریگوئید ریز است یا وجود ندارد. دندان‌های فک بالایی مخروطی یا دارای دو برجستگی است. دارای یک جنس در مازندران است.

Genus Heremites Fitzinger, 1843، جنس اسکینک‌های چمن: پلک‌های متحرک دارد و پلک پایینی با یا بدون دیسک کم و بیش شفاف است. سوراخ گوش مشخص است. پردهٔ صماخ کم و بیش در عمق قرار دارد. سوراخ بینی در یک فلس بینی قرار گرفته است. دارای فلس‌های فوقانی بینی است. دارای فلس‌های پیش پیشانی و فلس‌های پیشانی آهیانه‌ای است که گه‌گاهی به صورت یک سپر می‌ماند. فلس بین آهیانه‌ای گاهی با فلس‌های آهیانه‌ای یکی می‌شود. دارای یک گونه در مازندران است.

Heremites aurata (Linnaeus), 1758، اسکینک علفزار طلایی: پلک پایینی دارای دیسک کم و بیش شفاف تقسیم نشده است. ۳۲ تا ۳۸ فلس در اطراف بخش میانی بدن دارد. فلس‌های پشتی دارای سه تیغهٔ ضعیف است که تا حالت صاف متغیرند. فلس‌های پیش پیشانی با هم در تماس نیستند. دارای ۱۶ تا ۲۲ تیغه در زیر چهارمین انگشت اندام‌های عقبی است. فلس‌های آهیانه‌ای با هم در تماس نیستند. فاقد نوار روشن مهره‌ای است. یک زیرگونه از آن در مازندران پیدا می‌شود.

Heremites aurata transcaucasica (Chernov), 1926، اسکینک علفزار ماورای قفقاز: دارای ۶۵ تا ۷۲ فلس گلویی و شکمی باهم است. سطح بالایی بدن زیتونی تا قهوه‌ای است با چهار نوار قهوه‌ای تیرهٔ طولی در روی سر که در گردن به شکل لکه‌هایی در می‌آید و در بخش عقبی پشت بدن از بین می‌رود. دارای نوار تیرهٔ عریض همراه با لکه‌های سفید است که از سوراخ بینی گذشته در امتداد نیمهٔ فوقانی پهلوها عبور می‌کند و معمولاً در بالا و پایین با نوار سفید مرزبندی می‌شود و تا دم ادامه دارد. اندام‌های حرکتی قهوه‌ای با نقاط سفید است و شکم سفید دارد.

Subfamily c-Scincinae, Gray, 1825، زیرخانوادهٔ سوسمارهای سینسینه: استخوان‌های کامی در میانهٔ کام به هم نمی‌رسند. استخوان‌های رجلی در خط میانی جدا شده است. دندان‌های رجلی وجود دارند یا معمولاً وجود دارند. دندان‌ها مخروطی هستند. دارای یک جنس در مازندران است.

Genus Eumeces Wiegmann, 1834، جنس اسکینک‌های پا دراز: پلک‌ها به خوبی رشد یافته‌اند و سوراخ بینی در فلس بینی قرار دارد که ممکن است یکی بوده تا قسمتی یا به طور کامل تقسیم شده باشد. دارای فلس‌های بالای بینی، فلس‌های پیش پیشانی، پیشانی آهیانه‌ای و بین آهیانه‌ای مشخص هستند. اندام‌های حرکتی به خوبی توسعه یافته و پنج انگشتی و تمام انگشتان چنگال‌دار است. یک گونه از آن در مازندران پیدا می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

Eumeces schneideri (Daudin), 1802، اسکینک پابلند اشنایدر: دو ردیف میانی از فلس‌های پشتی پهن‌تر از فلس‌های پهلوی بدن است. فلس پشت بینی ندارد. دارای دو سپر عقب چانه‌ای بوده و فلس بینی کاملاً تقسیم شده است. پلاک‌های پلک پایین بزرگ و اغلب ارتفاع بیش از پهنا است. سوراخ گوش با ۳ یا ۴ لوبک نوک تیز ۲۶ تا ۲۸ فلس پیرامون ناحیهٔ میانی بدن قرار دارد. دارای یک زیرگونه در مازندران است.

Eumeces schnederi princeps (Eichwald), 1839، اسکینک خال قرمز: فلس‌های پلکی از فلس‌های فوق مژه‌ای جدا شده و فلس‌های میانی پیش مخرجی همپوشانی دارند. قاعدهٔ دم در هنگام زنده بودن قرمز نیست. ناحیهٔ پشت کمابیش یکدست مایل به قهوه‌ای، یا با اندکی خال‌های خاکستری پراکنده است. خط جانبی باریک کرم رنگ نامشخص از عقب لب‌ها و از گوش گذشته و در پهلوها تا کشالهٔ ران پیش می‌رود. این خط در پایین مایل به خاکستری می‌شود.

B. Suborder Serpentes Linnaeus, 1758، زیرراستهٔ مارها: در این خزندگان گوش خارجی وجود ندارد. انتهای جلویی زبان آن‌ها دوشاخه است و در داخل کیسه یا غلافی در دهان قرار دارند. چشم آن‌ها فاقد پلک بالایی است و پلک پایین به طرف بالا امتداد می‌یابد و ضمن اتصال به کره چشم آن را می‌پوشاند، چنان‌که همیشه چشم مار باز می‌نماید. فک‌های پایینی آن‌ها با وترهای نرم به هم مربوط است. اتصال مفصلی استخوان‌های دهانشان چنان است که حرکت آزاد دارند و بلع شکار را سریع و آسان می‌کنند. در استان مازندران تاکنون ۲۹ گونه و زیرگونهٔ مار شناسایی و گزارش شده است که متعلق به هشت خانواده و ۲۰ جنس (سرده) هستند.

Family Colubridae, Oppel, 1811، خانوادهٔ کلوبریده، مارهای تیپیک: بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین خانوادهٔ مارها است. پولک‌ها در سطح فوقانی سر وسیع و قرینه‌اند. پولک‌های سطح پشتی بدن صاف یا تیغه‌دار هستند. معمولاً چشم‌ها بزرگ و مردمکشان گرد یا عمودی است. استخوان فک بالایی به طور افقی قرار می‌گیرد و ثابت است. این خانواده دارای دو گروه متفاوت است. نخست مارهای غیرسمی (آگلیفا) که دارای دندان‌های ساده و بدون نیش‌دندان (فنگ) و دوم مارهای نیمه‌سمی اند (اپیستوگلیفا) که دندان‌های عقبی شیاردار یا نیش‌دندان دارند که در قسمت عقب و در فک بالا قرار دارند. این مار دارای یک زیرخانواده به این شرح است.

Subfamily Colubrinae, Oppel, 1811، زیرخانوادهٔ کلوبرینه: همهٔ ویژگی‌های خانواده را دارند. بیش‌ترین مارهای ایران و استان مازندران بوده و دست کم ۱۰ جنس و ۱۶ گونه از آن‌ها در استان مازندران شناسایی و گزارش شده است.

Genus Coronella Laurenti, 1768، جنس کورونلا: ناحیهٔ سر کمابیش پهن و گردن مار کمی مشخص و متمایز است. مردمک چشم گرد و پولک‌های سطح پشتی صاف است. پولک‌های سطح زیرین دم در دو ردیف قرار دارند. اندازهٔ دندان‌های فک بالایی به سمت عقب دهان رفته رفته بزرگ‌تر می‌شوند. این مار دارای یک گونه در مازندران است.

Coronella austriaca austriaca (Laurenti), 1768، گرگ مار: ناحیهٔ گردن را به دشواری می‌توان شناسایی کرد. بدنی استوانه‌ای دارد. مردمک چشم آن گرد است. پوزه‌ای برجسته یا کمی پیش‌آمده دارد. پولک زیرچشمی ندارد. لب بالا دارای ۷ پولک است و لب پایین ۷ یا ۸ پولک دارد. دارای یک پولک جلوچشمی و دو پولک عقب چشمی است.

Genus Dolicophis Gistel, 1868، جنس مارهای شلاقی: بخش فوقانی سر از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشیده شده است و مردمک چشم گرد است. پولک‌های سطح پشتی صاف و دارای حفره (آپیکال پیت) است. گاهی در بخش خلفی بدن پولک‌های بدن سطح پشتی کمی تیغه‌دار است. سه گونه از آن در مازندران یافت می‌شود.

Dolicophis caspius caspius (Gmelin), 1789، مار سوجه یا آتشی، مار شلاقی خزر: بخش بالایی پوزه گرد، دارای دو پولک جلو چشمی که پولک زیرین آن تا اندازه‌ای جلو زیرچشمی بوده و میان سومین و چهارمین پولک لب بالا قرار می‌گیرد. دو پولک لب بالا به چشم پیوسته است. پولک‌های سطح پشتی دارای خط طولی روشن در میان هر پولک است.

Dolicophis jugularis jugularis (Linnaeus), 1758، سیاه سوجه، مار شلاقی بزرگ: پوزهٔ کم و بیش برجسته و پهن دارد. دارای یک پولک جلو چشمی و یک پولک جلو زیرچشمی در زیر آن است. لب بالا دارای ۸ پولک است که چهارمین و پنجمین آن پیوسته به

www.tabarestan.info تبرستان

چشم است. بدن به رنگ سیاه و سطح شکمی کمی روشن‌تر و در گلو و لب بالا سرخ رنگ است.

Dolicophis schmidti (Nikolsky), 1909، مار آتشی، مار شلاقی اشمیت: در بخش میانی بدن ۱۹ پولک سطح پشتی دارد. لب بالا دارای ۸ پولک است و پولک‌های سطح پشتی دارای دو حفرهٔ پولکی است. رنگ بدن سرخ آجری و به ندرت سیاه و بدون خال‌های عرضی است. پولک‌های سطح پشتی بیش‌تر پهن و با لبه‌های زرد کم رنگ است.

Genus Eirenis Jan, 1863، جنس مارهای کوتوله: دارای سر کوچک و سطح بالایی پوزه‌اش کمابیش گرد است. سوراخ بینی در پولک غیر منقسم یا نیمه‌تقسیم شده قرار دارد. مردمک چشم گرد و دارای یک عدد پولک جلو چشمی است. بیش‌تر گونه‌ها دارای یک پولک گونه‌ای است و یک پولک گیجگاهی جلویی دارد.

Subgenus Pseudocyclophis Boettger, 1888، زیرجنس مارهای پزودوسیکلوفیس: دارای ۱۵ پولک سطح پشتی، سر کوچک و مردمک چشم گرد است. دو پولک بین بینی دارد، پولک جلو چشمی یکی و پولک گیجگاهی جلویی نیز یکی است. فلس گونه‌ای ندارد. دارای یک گونه در مازندران است.

Eirenis (Pseudocyclophis) persicus (Anderson), 1872، مار کوتولهٔ پارسی: پهنای پولک رسترال کمابیش دو برابر ارتفاع آن و از بالا به چشم می‌آید. بدون پولک گونه‌ای و دارای یک پولک بینی متصل به پولک جلو چشمی یا نزدیک آن است. دارای یک پولک جلو چشمی و یک پولک عقب چشمی است. لب بالا دارای ۷ پولک و سطح پشتی دارای ۱۵ پولک است.

Genus Elaphe Fitzinger, 1833، جنس مار موش‌خوار: دندان‌های جلویی فک پایینی بزرگ‌تر و دیگر دندان‌ها کمابیش هم اندازه هستند. ناحیهٔ سر از گردن متمایز و مردمک چشم گرد است. پولک‌های سطح زیرین دم در دو ردیف قرار دارند. پولک‌های سطح پشتی صاف یا کمی تیغه‌دار هستند. دارای دو گونه در مازندران است.

Elaphe dione (Pallas), 1773، گونه مار، مار موش‌خوار: پهنای پولک رسترال بیش از ارتفاع آن است و از سمت بالای سر به چشم می‌آید. پولک گونه‌ای چهارگوش یا راست گوشه است. دارای دو پولک جلو چشمی است. پولک‌های سطح پشتی ۲۷ تا ۲۹ تا و به ندرت ۲۵ تا است. پولک مخرجی منقسم دارد.

Elaphe sauromates (Pallas), 1811، مار شلاقی، مار موش‌خوار چهار خطی: پهنای پولک رسترال بیش از ارتفاع آن است و از سمت بالای سر به چشم می‌آید. دارای پولک گونه‌ای کمابیش چهارگوش و دو پولک جلو چشمی است. پولک‌های سطح پشتی ۲۵ تا و به ندرت ۲۳ یا ۲۷ تا است. تیغه‌دار و در سطح جانبی صاف و دارای چهار خط تیرهٔ طولی ممتد در بدن است.

Genus Hemorrhois Boie, 1826، جنس مارهای پلنگی: مارهایی کمابیش درشت با سه پولک جلو چشمی هستند که دو تای آن‌ها در جلوی چشم و پولک زیرین تا اندازه‌ای در جلوی زیرچشمی قرار دارد. این مار دارای دو گونه در مازندران است.

Hemorrhois nummifer (Reuss), 1834، مار پلنگی، مار خال سکه‌ای، مار بیشه: پولک‌های جلویی گیجگاهی بزرگ و ششمین پولک لب بالا با پولک زیر چشمی از چشم مجزا می‌شود. پولک‌های سطح پشتی ۲۳ تا ۲۵ و شمار پولک‌های سطح شکمی ۱۹۷ تا ۲۱۶ است. سطح زیرین دم ۷۹ تا ۱۰۷ عدد و پولک مخرجی منفرد دارد.

Hemorrhois ravergieri (Ménétriés), 1832، مار پلنگی: پوزه‌ای برجسته و گردنی مشخص دارد. دارای سه پولک جلو چشمی است و پولک فوقانی جلو چشمی متصل به پولک پیشانی است. دارای دو پولک عقب چشمی و به ندرت سه پولک است. پولک‌های پشتی برجسته، مشخص، تیغه‌دار و شمار آن ۲۱ و به ندرت ۲۳ است. پولک مخرجی منقسم دارد.

Genus Lytorhynchus Peters, 1862، مارهای بینی برگه‌ای: سطح بالای سر از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشیده است. پوزهٔ پهن و برجسته دارد. مردمک چشم عمودی است. پولک‌های سطح زیرین دم در دو ردیف قرار می‌گیرند. فک بالایی این مارها بین ۶ تا ۹ دندان دارد و دندان‌های خلفی آن بلندتر از دندان‌های جلویی است. از این مار یک گونه در مازندران پیدا می‌شود.

Lytorhynchus ridgewayi Boulenger, 1887، مار درفشی، مار بینی برگه‌ای: پوزهٔ آن باریک و از جلو به عقب برگشته است. پولک رسترال بلند است و به سمت بالای پوزه خمیده می‌شود. دارای یک یا دو پولک جلو پیشانی است. لب بالا با پولک زیر چشمی از چشم مجزا می‌شود. دارای دو پولک جلو چشمی و دو یا سه پولک

www.tabarestan.info تبرستان

عقب چشمی است. دارای دو پولک گونه‌ای و ۲۱ پولک پشتی است.

Genus Oligodon Boie, 1826، جنس اولیگودون: دارای سر کوتاه و اندکی از ناحیهٔ گردن متمایز است. پولک رسترال کاملاً به سمت سطح فوقانی پوزه خمیده می‌شود. مردمک چشم گرد و پولک پیشانی بسیار پهن است. ۶ تا ۱۶ دندان در فک بالایی و ۵ تا ۲۰ دندان در فک وجود دارد. این مار یک گونه در مازندران دارد.

Oligodon taeniolatus taeniolatus (Jerdon), 1853، لوس مار، مار راه راه: ناحیهٔ سر آن کوتاه، گردن کمی مشخص و پوزه کلفت است. سوراخ بینی بین دو پولک و مردمک چشم گرد یا مدور است. دو پولک جلو چشمی و دو پولک عقب چشمی دارد. لب بالایی دارای ۵ تا ۶ پولک و لب پایینی ۶ تا ۷ پولک است. شمار پولک ناحیهٔ پشتی ۱۵ و صاف است.

Genus Platyceps Blyth, 1860، مار سر تخت: سطح بالایی سر از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشیده است. مردمک چشم گرد یا مدور است. پولک‌های سطح شکمی تمام پهنای مار را در بر می‌گیرد. پولک جلو چشمی بالایی با پولک پیشانی در تماس است. ناحیهٔ دم بلند و استوانه‌ای شکل است. این مار دارای دو گونه در مازندران است.

Platyceps karelini karelini (Brandt), 1838، مار خالدار، مار سر تخت: پوزه‌ای برجسته و مشخص دارد. دارای دو پولک جلو چشمی است که پولک بالایی به پولک پیشانی پیوسته است. سه پولک عقب چشمی دارد. پولک‌های ناحیهٔ پشتی ۱۹ تا و صاف است. بدن دارای خال‌های حلقه‌ای شکل ناقصِ تیره رنگ متمایل به سیاه است که به سطح شکمی نمی‌رسد.

Platyceps najadum najadum (Eichwald), 1831، قمچه‌مار، مار سر تخت پیکانی: بدنی استوانه‌ای شکل دارد و دارای سری باریک و پوزه‌ای برجسته است. پولک گیجگاهی‌اش دراز است. لب بالایی دارای ۸ پولک و لب پایینی ۹ یا ۱۰ پولک است. پولک‌های سطح پشتی ۱۹ تا و باریک و صاف است. قسمت جلویی بدن زیتونی روشن با خال‌های سیاه بوده که حاشیهٔ آن در دو سوی بدن باریک و دراز است.

Genus Telescopus Wagler, 1830، مار چشم گربه‌ای: سری بیضی شکل دارد و ناحیهٔ گردن کاملاً مشخص است. پولک‌های سطح پشتی صاف، مورب و در قسمت میانی بدن ۱۹ تا ۲۵ ردیف است. فک بالایی ۱۰ تا ۱۳ دندان دارد و دندان عقبی آن بزرگ و شیاردار و نیش دندان عقبی را تشکیل می‌دهد. مردمک چشم بیضی عمودی است. این مار دارای یک گونه در مازندران است.

Telescopus fallax Fleischmann, 1831، سوسن مار، ببر مار اروپایی، سوسن‌مار اروپایی: سری پهن و گردنی کاملاً مشخص دارد. مردمک چشم این مار عمودی، پولک پیشانی طویل و قسمت عقبی آن متصل به چشم، دارای یک یا دو پولک جلو چشمی و دو یا سه پولک عقب چشمی است. پولک گونه‌ای در زیر پولک جلو چشمی قرار دارد و متصل به چشم است. این مار دارای یک زیرگونه در مازندران است.

Telescopus fallax iberus (Eichwald), 1831، سوسن مار: لب بالایی دارای ۸ یا ۹ پولک است و لب پایینی ۹ یا ۱۰ پولک دارد. پولک‌های سطح پشتی ۱۹ و به ندرت ۲۱ ردیف است. پولک‌های سطح شکمی ۲۰۱ تا ۲۲۰ و سطح زیرین دم ۵۰ تا ۶۹ تا است. پولک مخرجی منفرد و به ندرت منقسم است. میانگین خال‌های پشتی ۳۶ تا است.

Genus Zamenis Wagler, 1830، مار موش‌خوار: دندان‌های جلویی فک پایینی بزرگ‌تر و دیگر دندان‌ها کمابیش هم اندازه‌اند. ناحیهٔ سر از گردن متمایز و مردمک چشم گرد است. دارای یک پولک جلو چشمی است. پولک‌های سطح زیرین دم در دو ردیف قرار دارند. پولک‌های سطح پشتی صاف یا کمی تیغه‌دارند. این مار دارای دو گونه در مازندران است.

Zamenis longissimus (Laurenti), 1768، مار درختی، مار موش‌خوار دراز: پهنای پولک رسترال بیش از ارتفاع آن و از سمت بالا می‌توان آن را دید. دارای یک پولک جلو چشمی و دو پولک عقب چشمی است و پولک زیرچشمی ندارد. لب بالایی دارای ۸ پولک و لب پایینی ۹ یا ۱۰ پولک است. پولک‌های سطح پشتی ۲۳ تا است.

Zamenis persica (Werner), 1913، مار موش‌خوار ایرانی، گوند مار: سری کمابیش کشیده و کمی از گردن متمایز دارد. طول پولک گونه‌ای بیش از ارتفاع آن، دارای یک پولک جلو چشمی، فاقد پولک زیر چشمی و دارای دو پولک عقب چشمی که پولک بالایی

www.tabarestan.info تبرستان

بزرگ‌تر از پایینی آن است. پولک‌های سطح پشتی ۲۳ تا است. معمولاً یکدست سیاه است.

Family Erycidae Bonaparte, 1831، خانوادهٔ مارهای بوآ، کورمارها، مارهای دوسر: بدن این مار از پولک‌های پهن طولی و مورب پوشیده است. پیرامون پولک مخرجی آثاری از اندام خلفی یا زایده ساخی دیده می‌شود که در جنس نرها بهتر مشخص می‌باشد. مردمک چشم عمودی و فک بالایی و پایینی دارای دندان است. یک جنس و سه گونه در استان مازندران دارد.

Genus Eryx Daudin, 1803، کور مار، مار دوسر، بوآی شنی: دندان‌های بخش جلویی فک بالایی این مارها بلندتر از دندان‌های بخش پشتی است. گردن کمابیش نامشخص و ناحیهٔ سر از پولک‌های کوچک پوشیده شده است. چشمی ریز کوچک یا بسیار ریز دارد که مردمک آن عمودی است. آثاری از استخوان لگن و دست و پا در این مارها یافت می‌شود که به صورت خارک یا زایده شاخی در دو سوی مخرج پنهان است. به این مارها به علت داشتن چشم ریز کور مار و به سبب کلفتی و کوتاهی دم که گاهی با ناحیه سر مشتبه می‌شود مار دو سر نیز می‌گویند. این مار دارای سه گونه در استان مازندران است.

Eryx jaculus (Linnaeus), 1758، بوآی شنی نیزه‌ای، کور مار: اندام گوشت‌آلود، دم کلفت و کوتاه دارد. گردن آن کمی مشخص است. چشمی ریز با مردمک عمودی و متمایل به سمت جانبی سر است. پولک بینی آن متصل به اولین و دومین پولک لب بالایی است و لب بالایی دارای ۹ تا ۱۳ پولک است. حداکثر طول آن ۹۰ سانتی‌متر است. این مار دارای یک زیرگونه در مازندران است.

turcicus (Olivier), 1801، بوآی شنی ترکیه‌ای، بوآی شنی معمولی، کورمار: در فاصلهٔ میان دو چشم ۵ تا ۸ پولک دارد و دارای یک یا دو پولک بین چشم و لب بالایی است. پولک روسترال پایینی (چانه‌ای) دارای شیار یا فرورفتگی است. فاصلهٔ بین دو چشم بیش از فاصلهٔ بخش عقبی چشم است و تا گوشهٔ دهان می‌رسد. دومین پولک بالایی معمولاً بلندتر از سومین پولک لب بالایی است.

Eryx miliaris (Pallas), 1773، بوآی شنی کوتوله، کورمار سلیمانی: سر و پوزهٔ آن کمی برآمده است. چشم‌ها متمایل به سمت بالا است. دارای چهار پولک در عقب پولک‌های بین بینی است. فاصلهٔ میان دو چشم کم‌تر از فاصلهٔ بخش پشتی چشم است و تا گوشهٔ دهان می‌رسد. دارای ۶ تا ۹ پولک میان دو چشم و ۱۰ تا ۱۴ پولک دور چشم است. حداکثر طول آن ۶۵ سانتی‌متر و دم آن ۶ سانتی‌متر است.

Eryx tataricus tataricus (Lichtenstein), 1823، بوآی شنی تاتاری، کور مار تاتاری: گردن آن نامشخص است. پوزه‌ای ضخیم و کمی برآمده یا مسطح دارد و دارای دو یا سه پولک در عقب پولک‌های بین بینی است. چشم در سمت جانبی و گاهی متمایل به سمت فوقانی قرار گرفته است. دارای ۴ تا ۸ پولک نامنظم میان دو چشم است. دومین پولک لب بالایی کوتاه‌تر از سومین پولک آن است. حداکثر طول آن ۷۲ سانتی‌متر و دم آن ۶ سانتی‌متر است.

www.tabarestan.info تبرستان

Family Lamprophiidae Fitzinger, 1843، خانوادهٔ لامپروفی‌ایده: این مارها بیش‌تر در خانوادهٔ مارهای تیپیک یا کلوبریده طبقه‌بندی می‌شدند. امروزه در خانوادهٔ مستقلی قرار گرفته‌اند. این مارها نیمه‌سمی هستند و دندان سمی شیاردار آن‌ها در عقب آروارهٔ بالایشان قرار دارد. ناحیهٔ بالای سر در نمونه‌های شمال ایران کمی فرو رفته است. این مار دارای یک زیرخانواده در مازندران است.

Family Lamprophiinae Fitzinger, 1843، زیرخانوادهٔ لامپروفی‌اینه: تمام خصوصیات خانواده را دارا است. یک جنس و یک گونه در استان مازندران دارد.

Genus Malpolon Fitzinger, 1826، یله مار: سر مار از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشیده شده است. دارای پولک گونه‌ای و حداقل یکی از پولک‌های لب بالایی به چشم متصل است. پولک‌های سطح پشتی صاف و ۱۷ یا ۱۹ ردیف است. سطح بالایی پوزه دارای شیار طولی و از نیمرخ به شکل محدب است. این مار دارای یک گونه در مازندران است.

Malpolon insignitus (Geoffroy De St-Hilaire), 1827، یله مار: سر و گردن آن کمی مشخص است. پوزه‌ای برجسته و گرد با فرورفتگی مثلثی شکل دارد. چشم آن دارای مردمکی گرد است. دارای یک پولک جلو چشمی نسبتاً بزرگ است. دو پولک گونه‌ای دارد و پولک‌های سطح پشتی ۱۷ ردیف و پولک مخرجی منقسم است. دارای یک زیرگونه در مازندران است.

Malpolon insignitus fuscus (Fleischmann), 1831،

یلـه مـار: لب بالایی دارای ۸ پولک و به نـدرت ۹ پولک و لب پایینی ۱۰ یا ۱۱ پولک است. پولک‌های بدن اریبی شکل با کمی فرورفتگی در میان پولک هسـتند. حداکثر طول آن ۱۸۰ سـانتی‌متر و دمش ۳۵ سانتی‌متر است.

Family Leptotyphlopidae Stejneger, 1892، خانـوادهٔ لپتوتیفلوپیـده: مارهـای این خانـواده عموماً کوچک و کرمی شـکل هسـتند. قطر بـدن آن‌هـا کمابیش بـه یـک اندازه‌انـد و از پولک‌های حلقوی یکنواخت پوشـیده شـده‌اند. چشم آن‌ها ریز اسـت و در زیر پولک قرار دارد. در این خانواده پولک جلو مخرجی بزرگ است و دور بدن دارای ۱۴ پولک است. فک پایینی دارای دندان و فک بالایی بدون دندان است. این مار دارای یک زیرخانواده در مازندران است.

Family Leptotyphlopidae Stejneger, 1892، زیرخانوادهٔ لپتوتیفلوپینه: همهٔ نشـانه‌های خانواده را دارا اسـت. یک جنس و یک گونه در استان مازندران دارد.

Genus Myriopholis Hedges, Adalsteinsson&Branch, 2009، جنس میریوفولیس: پولک‌های روسترال، بینی و چشمی بزرگ هستند. پولک پیشانی کوچک و همانند پولک‌های سطح پشتی است. پولک بینی تقسیم شده یا نیمه تقسیم شده است و از سطح بالایی سر در دو سوی پولک روسترال تا لب پایینی امتداد دارد. پولک چشمی به دهان متصل است. این مار دارای یک گونه در مازندران است.

Myriopholis macrorhyncha (Jan), 1861، مـار کرمـی شـکل نوکدار، سـوله مار یا مـار خاکی: رنگ و شـکل ظاهری مانند مارهای کرمی شکل، پوزهٔ برجسته به شکل قلاب دارند. چشم مانند نقطه‌ای سـیاه و به اندازهٔ نصف قطر پولک چشـمی است. لب بالایی دارای دو پولک، دو پولک بینی و در دو سـو پولک مخرجی دارای دو زایدهٔ شاخی است. حداکثر طول آن ۲۵ سانتی‌متر است.

Family Natricidae Bonaparte, 1838، خانـوادهٔ مارهـای آبـی: مارهای آبی زمانی زیرخانوادهٔ ناتریسـینه در خانـوادهٔ کلوبریده قـرار می‌گرفتند و امروزه خانواده‌ای جداگانه در نظر گرفته می‌شـوند. ویژگی‌های این مارها در جنس ناتریکس توضیح داده شده است. این مار یک جنس و دو گونه در استان مازندران دارد.

Genus Natrix Laurenti, 1768، جنـس مارهـای آبی: ناحیهٔ سر پهن و از گردن متمایز است. سطح بالایی سر از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشـیده شـده اسـت. دارای بدنی کشـیده و اسـتوانه‌ای است و سـوراخ بینی در پولک بینی تقسـیم شـده‌ای قرار دارد. دارای پولک گونه‌ای و مردمک چشـمِ گرد اسـت. پولک‌های سطح پشتی تیغه‌دار هستند. دو گونه از آن در مازندران پیدا می‌شود.

Natrix natrix (Linnaeus), 1758، مار آبی اروپایی، مار آبی: سر و گردن کمی مشخص است. چشمی با مردمک گرد دارد. پولک بیـن بینی مانند ذوزنقه‌ای اسـت. دارای یک پولک جلو چشـمی و به ندرت دو پولک است. دارای سه پولک عقب چشمی و به ندرت دو یا چهار پولک است. شمار پولک‌های ناحیهٔ پشتی ۱۹ تا است که دراز و تیغه‌دار هستند. دارای یک زیرگونه در مازندران است.

Natriux natrix persa (Pallas), 1814، مـار آبـی ایرانی، مار آبی: بدنش به رنگ سـبز زیتونی یا نارنجی روشـن، تیره یا سـیاه رنگ با خال‌های بزرگ روشـن در دو سـوی ناحیهٔ سر است. سطح شکمی روشـن با خال‌های ریز تیره رنگ، گاهی سـیاه رنگ یکنواخت به نام سیاه سوجه است و گاهی دو خط سفید طولی ممتد در دو سوی بدن دارد.

Natrix tessellata (Laurenti), 1768، مـار چلیپـر، مـار آبی شـطرنجی: گردنش مشخص و پوزه‌اش کمی باریک است و چشمی با مردمک گرد دارد. پولک بین بینی کم و بیش مثلثی شکل است. لب بالایی دارای ۸ پولک و لب پایینی ۹ پولک اسـت. پولک‌های سـطح پشتی دم کاملاً برجسته است. ۱۹ پولک در سطح پشتی دارد.

Family Psammophiidae Bonaparte, 1845، خانـوادهٔ تیرمارها، مارهای شن‌دوست: در گذشته در مارهای خانوادهٔ کلوبریده طبقه‌بندی می‌شـد. از مارهای نیمه سـمی بـوده دارای نیش دندان در عقب آروارهٔ بالا است. فلس گونه‌ای در این مارها کشیده و تا حدودی مستطیل شکل است. یک جنس و یک گونه در استان مازندران دارد.

Genus Psammophis Fitzinger, 1826، جنـس مارهـای شن‌دوسـت، تیرمارها: سر و گردن آن مشخص و سطح فوقانی سر از پولک‌های بزرگ و قرینه پوشیده شده است. ناحیهٔ فوقانی پوزه صاف، پهـن و از نیمرخ محدب نیسـت. دارای پولک گونه‌ای دراز اسـت که درازایش دست‌کم دو برابر پهنای آن است. حداقل یکی از پولک‌های لب بالایی به چشم متصل می‌شود.

Psammophis schokari (Forskal), 1775، تیـر مار بیابانی،

www.tabarestan.info تبرستان

تیر مار، ممیز مار: سری باریک و دراز دارد. گردنش مشخص است. پهنای پولک رسترال بیش از ارتفاع آن و از سمت بالای سر دیده می‌شود. پولک گونه‌ای بلند و باریک دارد. دارای یک پولک جلو چشمی متصل به پولک پیشانی است. لب بالایی دارای ۹ پولک بوده و پولک‌های ۵ و ۶ لب بالایی به چشم متصل است.

Family Typhlopidae Merrem, 1820، خانوادهٔ مارهای کرمی شکل: مارهای این خانواده بیش‌تر کوچک و کرمی شکل هستند. بدنشان از پولک‌های کمابیش گرد و صاف پوشیده است. ناحیهٔ دم کوتاه و هم عرض سر و منتهی به زایدهٔ شاخی است. پولک‌های سطح شکمی کوچک است و شکل آن‌ها با پولک‌های ناحیهٔ پشتی تفاوت چندانی ندارد. پولک‌های دور بدن بیش از ۱۴ تا است. یک جنس و یک گونه در استان مازندران دارد.

Genus Xerotyphlops Hedges, Marion, Lipp, Marin & Vidal, 2014، جنس مار کرمی شکل: ناحیهٔ سر و گردن آن نامشخص است. پولک‌های روسترال، بینی، چشمی و جلو چشمی بزرگ هستند. پولک بینی کم و بیش به بخش‌های جلویی، پایینی، عقبی و بالایی تقسیم شده است. شکاف پولک بینی در جهت سوراخ بینی امتداد دارد. از این جنس، یک گونه در مازندران گزارش شده است.

Xerotyphlops vermicularis (Merrem), 1820، مار کرمی شکل: پوزه‌ای گرد و گردنی نامشخص دارد. ناحیهٔ دم کوتاه و ضخیم است. چشمش کوچک و در زیر پولک شفاف بوده و قابل رویت است. پولک‌های ناحیهٔ سر کمابیش بزرگ و فراوان است. پولک رسترال بزرگ است و دارای یک پولک بینی و یک پولک جلو چشمی هم عرض چشم و متصل به دومین و سومین پولک لب بالایی است. حداکثر اندازهٔ آن ۳۵ سانتی‌متر است.

Family Viperidae Laurenti, 1768 ، خانوادهٔ افعی‌ها: این مارها دارای بدنی ضخیم و دمی کوتاه هستند، سر کاملاً مشخص، پهن و مثلثی شکل است. دارای یک جفت نیش دندان سمی لوله‌ای شکل هستند که قابلیت تحرک زیادی دارد. همگی سمی و خطرناک هستند. شامل دو زیرخانواده، چهار جنس و چهار گونه در استان مازندران است.

Subfamily Crotalinae Oppel, 1811، زیرخانوادهٔ افعی‌های حفره‌دار: فلس‌های روی سر بزرگ و متقارن است. زیرخانوادهٔ وایپرینه بسیار شبیه است، ولی میان چشم و سوراخ بینی حفره یا پیت دارد. پیش‌تر به عنوان خانوادهٔ مجزایی طبقه‌بندی می‌شد. شامل یک جنس و یک گونه در استان مازندران است.

Genus Gloydius Hoge et Romano-Hoge, 1981، جنس افعی‌های حفره‌دار: دارای حفره عمیق یا پیت بین چشم و سوراخ بینی است. در دو سوی سر و در ناحیهٔ گیجگاهی دو غدهٔ سمی بزرگ قرار دارد. مردمک چشم بیضی عمودی است. نیش دندان‌های بزرگ خمیدهٔ لوله‌ای شکل در فک بالایی جای دارد. دارای یک گونه و زیرگونه در مازندران است.

Gloydius halys (Pallas), 1776، افعی حفره‌دار هالیس، افعی قفقازی: پوزهٔ باریک و انتهای آن کمی به سمت بالا ممتد است. سطح فوقانی سر دارای پولک‌های بزرگ و مشخص، مردمک چشم عمودی، دم کوتاه با حرکاتی شبیه مار زنگی در مار زنده است. حفره‌ای میان چشم و سوراخ بینی دارد. این مار یک زیرگونه در مازندران دارد.

Gloydius halys caucasicus (Nikolsky), 1916، افعی قفقازی، افعی حفره‌دار قفقازی: بدنش به رنگ زرد خاکستری، قرمز یا قهوه‌ای روشن است. سطح پشتی‌اش دارای لکه‌های حلقه‌ای شکل یا خطوط عرضی تیره و سطح جانبی دارای یک یا دو سری خال‌های تیره، پوزهٔ تیره رنگ است. دو خط تیرهٔ مورب در قسمت خلفی سر دارد.

Subfamily Viperinae, Oppel, 1811، زیرخانوادهٔ افعی‌های دنیای قدیم: پولک‌های روی سرش ریز و نامتقارن است. سر از بالا مثلثی شکل می‌شود و از گردن کاملاً مشخص است. مردمک چشم عمودی است. دم یک‌باره باریک شده و کوتاه است. دارای نیش دندان کاملاً مشخص و متحرک در جلو آروارهٔ بالایی است. سه جنس و سه گونه از آن در استان مازندران پیدا می‌شود.

Genus Macrovipera Reuss, 1927، جنس افعی‌های درشت، جنس ماکروویپرا: سر و گردنش متمایز و مشخص است. ناحیهٔ سر از پولک‌های کوچک پوشیده است. این نوع مارهای سمی دارای نیش دندان یا فنگ‌های مجوف بزرگ و خمیده در جهت عکس سقف دهان هستند که روی استخوان ماگزیلر قرار دارند. سوراخ بینی در سمت جانبی و مردمک چشم بیضی عمودی است. چشم‌ها با لب بالایی اتصال ندارند. دارای یگ گونه در مازندران است.

www.tabarestan.info تبرستان

Macrovipera lebetina (Linnaeus), 1758، گرزه مار، افعی: گردنش کاملاً مشخص است. سری مثلثی با پولک‌های ریز دارد. مردمک چشم جانور عمودی است. پوزه‌اش گرد و پولک رسترال متصل به دو یا سه پولک است. بین فاصلهٔ دو چشم ۸ تا ۱۲ پولک دارد. دور چشم دارای ۱۳ تا ۱۹ پولک است. بین چشم و لب بالایی ۲ یا ۳ پولک دارد. دارای یک زیرگونه در مازندران است.

Macrovipera lebetina obtusa (Dwigubsky), 1832، گرزه مار: لب بالای جانور دارای ۱۰ یا ۱۱ و لب پایینی آن ۱۲ تا ۱۵ پولک است. پولک‌های سطح پشتی تیغه‌دار و در ۲۳ یا ۲۵ یا ۲۷ ردیف (معمولاً ۲۵ ردیف) است. پولک‌های سطح شکمی ۱۶۲ تا ۱۸۰ و سطح زیرین دم ۳۲ تا ۵۴ پولک مخرجی جداگانه دارد.

Genus Montivipera Nilson, Tuniyev, Andren, Orlov, Joger & Hermann,1999، جنس افعی‌های کوهستانی: سر و گردن جانور متمایز و مشخص است و ناحیهٔ سرش با پولک‌های کوچک پوشیده شده است. دارای نیش دندان یا فنگ‌های مجوف بزرگ خمیده در جهت عکس سقف دهان است. سوراخ بینی در سمت جانبی قرار دارد. مردمک چشم بیضی عمودی است. چشم‌ها با لب بالایی اتصال ندارند. دارای یک فلس بزرگ در بالای چشم‌ها است. دارای یگ گونه در مازندران است.

Montivipera latifii (Mertens, Darewsky& Klemmer), 1967، افعی کوهستانی لطیفی، افعی دماوندی: سرش کوچک، مثلثی شکل و کشیده و بدنش باریک و دم کوتاه است. پولک‌های سطح فوقانی سر تا اندازه‌ای تیغه‌دار است. پولک بالای چشمی بزرگ و مردمک چشم عمودی است. پهنای پولک رسترال بیش از ارتفاع آن است. لب بالایی دارای ۸ تا ۱۱ پولک و لب پایینی ۱۰ تا ۱۳ پولک است. پولک‌های سطح پشتی تیغه‌دار و در ۲۳ ردیف است.

Genus Vipera Laurenti, 1768، جنس افعی‌های حقیقی: سر و گردن جانور متمایز و مشخص است و ناحیهٔ سر با پولک‌های کوچک پوشیده شده است. دارای نیش دندان است. سوراخ بینی در سمت جانبی و مردمک چشم بیضی عمودی است. چشم‌ها با لب بالایی اتصال ندارند. دارای یگ گونه در مازندران است.

Subgenus Acridophaga Reuss, 1927، زیرجنس افعی‌های آکریدوفاگا: پولک‌های پیشانی و آهیانه‌اش مشخص است. پولک بالای چشمی بزرگ، دارای یک یا دو پولک بین پولک پیشانی و پولک بالای چشمی است. شکل پولک‌های بخش جلویی سر متغیر و سوراخ بینی در بخش پایین پولک بینی است. دارای یک گونه در مازندران است.

Vipera (Acridophaga) ebneri Knopfler & Sochurek, 1955، افعی ابنر، افعی البرزی: پوزه‌ای گرد و باریک دارد و انتهای فوقانی آن پهن است. چشمی کوچک دارد که معمولاً کوچک‌تر از پولک بینی است. پهنا و ارتفاع پولک رسترال با هم برابرند. پولک‌های پیشانی و آهیانه مشخص است. پولک بالای چشمی بزرگ است. لب بالایی دارای ۸ یا ۹ پولک و لب پایینی ۹ تا ۱۱ پولک است. بین چشم و لب بالایی یک ردیف پولک قرار دارد. دارای ۵ پولک در فاصلهٔ بین دو چشم است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اطلس خزندگان ایران، در صفحات فراوان؛ راهنمای میدانی خزندگان و دوزیستان ایران؛ پژوهش میدانی.

خستهٔ مازندرانی، میرزاحسن فرزند علی‌اصغر/ علی هزارجریبی (سدهٔ سیزدهم هجری)، شاعر. از زندگانی وی آگاهی چندانی به دست نیامد. پدرش ملاباشی دربار فتح‌علی‌شاه قاجار بود و او از این راه در دربار به کار گمارده شد. یک سال در فارس وزیر فرمانفرما و دو سال نیز وزیر کرمان بود. میرزاحسن دستی در شعر داشت. در تذکره‌ها تخلص وی را خسته آورده‌اند.

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۴۳۸؛ تاریخ عضدی، ۸۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۱۴۴۷/۳؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۱ـ۱۰۲؛ مصطبهٔ خراب، ۵۱.

خشت‌سر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۶۵۶ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق شمالی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۶′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هشت کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۳ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در یک کیلومتری شمال روستا است. رودخانه‌های موسی‌نهر و آلش‌رود از این روستا می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و

فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خشت‌سر آب‌بندان*، دبستان، دبیرستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده فضل دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۲۹۶ ـ ۲۹۷، ۳۳۵، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۱۹/۲۷ ـ ۱۲۰؛ گیتاشناسی ایران، ۹۷/۲، ۴۵۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

خشخاش کبیر/ خشخاش طناز/ خشخاش سیاه، با نام علمی Papaver bracteatum Lindle، گیاهی علفی از جنس خشخاش و تیرهٔ خشخاش است. این گونه در نواحی پلور، لار و کندوان پراکنده است. گیاهی پایا، به بلندی ۵۰ ـ ۸۰ سانتی‌متر و پوشیده از کرک‌های خشن و خوابیده می‌باشد. ساقهٔ آن ایستاده و برگ‌دار است، و برگ‌هایش شانه‌ای و کرک‌دار می‌باشد. گل‌های بسیار درشت و قرمز تند آن در اواخر اردیبهشت تا نیمهٔ خرداد شکفته می‌شوند. پژوهش‌های سال‌های اخیر نشان داده که این خشخاش دارای کاربرد دارویی ضد اعتیاد است.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خشک‌بور/ خشکه‌بور، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۴۱ تن)، از دهستان تمشکل در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۱′ طول شرقی به فاصلهٔ هجده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشکه‌بور از جنوب باختری روستا می‌گذرد. دریای مازندران در دو کیلومتری شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است. خشک‌بور سالن ورزشی و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۱/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خشک‌دره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۷۴ تن)، از دهستان بیرون‌بشم در بخش مرزن‌آباد از شهرستان چالوس. این روستا در ۳۶° و ۲۹′ عرض شمالی و ۵۱° و ۱۵′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر چالوس و در بلندای ۱۳۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. خشک‌دره در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه ریشه و لبنیات است. خشک‌دره مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۱/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

خشک‌دره، ده، از دهستان راستوپی در بخش مرکزی از شهرستان سوادکوه. این روستا در ۳۶° و ۰۵′ عرض شمالی و ۵۳° و ۰۴′ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۷۳۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بزلا از جنوب روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ تالار می‌ریزد. سکونت در خشک‌دره فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خشک‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۰ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۴′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۰′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای، مرکبات و لبنیات است. خشک‌رود دبستان و مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خشک‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۳۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ° ۵۰ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۸ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خشک‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. خشک‌رود دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدعبدالعظیم دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.*

خشک‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۷۲ تن)، از دهستان خشک‌رود در بخش رودبست از شهرستان بابلسر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ شانزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابلسر و در بلندای ۱۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ بابل‌رود از دو کیلومتری خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خشک‌رود آب‌بندان*، دبستان، درمانگاه، مسجد، تکیه و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده هشتاد و دو تن، ابراهیم و اسماعیل دارد. سقانفار* خشک‌رود که در دورهٔ قاجار ساخته شده با شمارهٔ ۱۶۶۴۷ در ۱۳۸۵ش به ثبت ملی رسیده است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۱/۲۸ ـ ۲۱۲؛ فهرست آثار ملی ایران؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.*

خشک‌رود/ خشکه‌رود، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۱۵ تن)، از دهستان بالا خیابان لیتکوه در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۵ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ نُه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۱۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آلش‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، لبنیات و تره‌بار است. خشک‌رود آب‌بندان*، دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده جبار کیاسلطان دارد.

منابع: تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های غرب آمل، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۵۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۰/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

خشک‌رود، سقانفاری در روستای خشک‌رود در بخش رودبست بابلسر. بنای دو اشکوب و نگارگری شدهٔ آن در مرکز روستا و محیط گورستان در کنار مسجد و تکیه، با پلانی مستطیلی جای گرفته است. اشکوب هم‌کف با ۱۰ ستون ستبر و نگاره‌هایی در بخش شُوله‌وَرها، اشکوب نخست دارای ۱۲ ستون مرکزی و سرستون‌های دهان‌اژدری، شیرازه، نرده‌های فلزی، ۱۰ ستون فلزی دورتادور شیرازه، پلکان آهنی و سقف شیروانی حلبی است. بنا دارای نگاره‌های گیاهی، فرشتگان، پرندگان، شکار، داستان‌های شاهنامه، عجایب‌المخلوقات، حضرت علی(ع) و حسنین(ع)، واقعهٔ کربلا و شعرهایی از محتشم کاشانی است. تاریخ ساخت بنا ۱۳۱۰ق، نجار ابراهیم نورانی ولد مرحوم کربلایی ابوطالب، بانی و نگارگر آن ناشناخته است. این بنا در ۱۳۸۵ش با شمارهٔ ۱۶۶۴۷ به ثبت آثار ملی رسید.

منابع: فهرست آثار ملی ایران؛ گزارش ادارهٔ ثبت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مازندران، پژوهش میدانی.

خش‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۳۲ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۱ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۰۹ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و هم‌سطح با دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در سه کیلومتری شمال روستا است.

مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. خش‌کلا مسجد و حسینیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۰/۲۷؛ لنگای کهن، ۱۶۲، ۳۷۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خشکه‌داران، اثر طبیعی ملی به پهناوری ۲۶۴ هکتار در باختر استان مازندران و در مجاورت جادهٔ کنارهٔ عباس‌آباد ـ تنکابن. خشکه‌داران عرصه‌ای جنگلی در نزدیکی دریای مازندران است و از آن به نام بازماندهٔ جنگل‌های جلگه‌ای شمال ایران یاد می‌کنند. این منطقه را اراضی کشاورزی و اماکن مسکونی احاطه کرده است. ازاین‌روی زیستگاه یگانه‌ای در میان فعالیت‌های انسانی ایجاد شده و دربرگیرندهٔ تنوع زیستی باارزشی برای دست‌کم ۵۰ گونهٔ جانوری و ۱۵ گونهٔ درختی است. جنگل جلگه‌ای خشکه‌داران که معرف سیمای دشت‌های آبرفتی ناحیه هیرکانی است در ۵۴/۵/۲۱ با عنوان اثر ملی خشکه‌داران زیر نظر مستقیم ادارهٔ حفاظت محیط زیست شهرستان تنکابن درآمد. بخش‌هایی از این پارک تالابی است و از مناطق مهم لانه‌سازی و جوجه‌آوری بسیاری از پرندگان است. از جانوران این منطقه پستاندارانی همانند حفار اروپایی، خفاش جنگلی، اشگول، ول آبی، تَشی و پرندگانی مانند چرخ‌ریسک دم دراز، ماهی‌خوارکوچک، سار، سبزقبا، سینه سرخ را می‌توان برشمرد. از دیگر گونه‌های جانوری این اثر طبیعی به گراز، گرگ، روباه معمولی، شغال، حواصیل خاکستری، قرقاول، باکلان بزرگ، اگرت سفید، توکا، ابیا، بوتیمار کوچک و انواع پرندگان شکاری می‌توان اشاره کرد. خزندگانی همچون کلمره، لوس مار، لاسرتای سبز خزری، قورباغهٔ جنگلی و قورباغهٔ درختی نیز در آن یافت می‌شود. پوشش گیاهی منطقه گونه‌های درختی ال، توسکای قشلاقی، انجیلی، اوجا، شمشاد، افرا و لیلکی را دربر می‌گیرد. این پارک امکانات رفاهی مانند مرکز اسکان موقت، رستوران، نمازخانه، درمانگاه، مرکز خرید، سرویس بهداشتی و... دارد. در پیرامون این منطقه موزهٔ تاریخ طبیعی خشکه‌داران با مجموعهٔ تاکسیدرمی شدهٔ حیوانات شمال ایران، کران دریا و گلخانهٔ طبیعی نهاده است. موزهٔ طبیعی آن با بیش از ۹۰ گونهٔ جانوری ویژه برای بهره‌گیری علمی و آموزشی علاقه‌مندان بنا شده است.

منابع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش استان مازندران، ۸۶؛

WWW.makanbin.com; WWW.mehrnews.com.

خشکه‌داران، موزهٔ تاریخ طبیعی/ حیات وحش، در منطقهٔ نشتارود تنکابن پارک حفاظت شدهٔ خشکه‌داران قرار دارد. این منطقه در صد متری دریا تنها جنگل جلگه‌ایِ بکر و از آخرین بازمانده‌های اکوسیستم‌های جنگلی شمال ایران است، که با پهناوری ۲۶۴ هکتار دارای گونه‌های مختلف جانوری و گیاهی است. توسکای قشلاقی گونهٔ شاخص این رویشگاه به شمار می‌رود. ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست استان مازندران، موزهٔ تاریخ طبیعی خشکه‌داران را با مجموعهٔ تاکسیدرمی بیش از ۹۰۰ گونهٔ جانوری از حیوانات شمال ایران برای استفادهٔ گردشگران و دانش‌پژوهان در ۱۳۶۸ش در میان پارک ایجاد کرده است.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش استان مازندران، ۸۶ ـ ۸۹؛ سیمای میراث فرهنگی مازندران، ۲۲۵؛ شناسهٔ موزه‌های ایران، ۵۴۸؛

WWW.shabestan.ir.

خصالی، عبدالله فرزند ملاعبدالحسین (دوهزار تنکابن ۱۲۷۶ ـ همان‌جا ۱۳۲۱ش)، از بنیان‌گذاران آموزش نوین در غرب مازندران. تحصیلات مقدماتی را در حوزهٔ دینی نارنج‌بن آخوندمحلهٔ رامسر فراگرفت. چندی بعد در مدرسهٔ التفاتیهٔ قزوین و سپس در مدارس سیدنصرالدین/ منیّریه، شیخ عبدالحسین و مدرسهٔ عالی سپهسالار در تهران به ادامهٔ تحصیل پرداخت و از مجالس شیخ محمدعلی *لواسانی*، مسیح *طالقانی* و *شیخ علی تهرانی* بهره برد. در ۱۳۰۱ش با عنوان معلم سیاق/ ریاضیات به استخدام رسمی وزارت معارف و اوقاف درآمد. در همین سال با ابلاغ نمایندگی معارف تنکابن مأمور تأسیس مدرسه با حقوقی به مبلغ پنجاه تومان در همان‌جا شد. خصالی در سال‌های خدمت، با کمک نیکوکاران منطقه مدرسه‌هایی چون سنایی خرم‌آباد، کهنه مدرسهٔ تنکابن، مدرسهٔ اردیبهشت رامسر، مدرسهٔ خسروی نوشهر و روستاهای بلده، لزربن، سنگرمال،

میانکومحله، چالوس و مدرسهٔ شهامت کلاردشت را به راه انداخت. خصالی در ۱۳۰۱ـ۱۳۰۹ش ریاست فرهنگ تنکابن را داشت. خصالی شعر نیز می‌گفت.

منابع: بزرگان تنکابن، ۱۳۸ـ۱۳۹؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۷۷ـ۲۸۱؛ تاریخچهٔ آموزش و پرورش تنکابن، ۱۹، ۲۱، ۷۸؛ دانشمندان مازندران، ۱۲۳ـ۱۲۶؛ سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۷۰ـ۷۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۰۸ـ۳۰۹.

خصوصی نیاکی، محمدرضا (آمل ۱۳۳۳ش ـ)، پزشک و شاعر. دورهٔ دبستان را در آمل و دبیرستان را در تهران پیمود. در ۱۳۵۲ش در رشتهٔ پزشکی دانشگاه تبریز پذیرفته و در ۱۳۵۹ش فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۶۲ش در بیمارستان امام رضای آمل به کار گمارده شد. در ۱۳۶۸ش در رشتهٔ قلب و عروق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل گردید. در ۱۳۶۸ش هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل شد. وی چند بار مدیر گروه قلب و عروق و داخلی بود و در راه‌اندازی بخش آنژیوگرافی و کاتتریسم و جراحی قلب کوشید. نیاکی در ۱۳۹۶ش بازنشسته شد. او در موسیقی و شعر دستی دارد. از آثارش: الکتروکاردیوگرافی در بیماری‌های قلبی و غیر قلبی (بابل، ۱۳۹۶ش)؛ برداشت‌های عرفانی اخلاقی از آیات منتخب قرآن مجید (بابل، ۱۳۹۷ش)؛ مازِنی مِثَل (بابل، ۱۳۹۸ش).

منابع: یادداشت محمدرضا خصوصی نیاکی و گفت‌وگو با او، زمستان ۱۳۹۸ش.

خضر، بقعه، بنایی چهارگوش در زمین‌های مصلای آمل. اندازهٔ این بنا سیصد و سی و دو در سیصد و سی و دو سانتی‌متر است. چهار پهلوی آن را با چهار گوشواره به هم رسانده و دهانه‌ای گرد ساخته‌اند. کمربند گنبد را بر این دهانهٔ گرد بنا کرده‌اند. این گنبد از درون دایره‌ای شکل و از بیرون کلاه درویشی با قرنیس‌های سینه‌کفتری بر حاشیهٔ آن است. در دایرهٔ کمربند آن نورگیری نهاده است. در ورودی بنا رو به شرق است و از سوی کفش‌کنی چهارگوش به فضای مرکزی می‌رسد. اندازهٔ کفش‌کن سیصد و سی و پنج در سیصد و سی سانتی‌متر است. آسمانهٔ کفش‌کن با چهار گوشواره گرد آمده و گنبدی توسری‌خورده بالای آن ساخته‌اند. ساخت بنا با آجر است و گوری به بلندای بیست سانتی‌متر در میان آن نهاده است. گور سادات در مصلای آمل گویا همین بنا است.

منابع: از آستارا تا استاراباد، ۷۰/۱/۴ـ۷۱؛ بناهای آرامگاهی، ۴۴۶.

خضرآباد/عثمان‌سرا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۸ تن)، از دهستان لنگارود شرقی در بخش مرکزی از شهرستان عباس‌آباد. این روستا در ۳۶° و ۴۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۰۹′ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر عباس‌آباد و در بلندای ۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و لبنیات است. خضرآباد مسجد و حسینیه دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۳۷۱؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۹۸/۲۷؛ لنگای کهن، ۳۷۷ـ۳۷۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خضر اشرفی مازندرانی، نامبردار به شریعتمدار فرزند اسماعیل (ـ ۱۳۳۶ق)، عالم دینی. از زندگانی او آگاهی چندانی به دست نیامد. پدرش از عالمان برجستهٔ اشرف (بهشهر) بود و او مقدمات علوم را نزد پدرش و مدرسان منطقه فراگرفت. آن‌گاه به نجف رفت و نزد عالمانی چون لطف‌الله اسکی* به تحصیل پرداخت و با دریافت اجازهٔ اجتهاد به زادگاه خود بازگشت و در جایگاه پدرش به کارهای دینی و تدریس پرداخت. دست‌نوشته‌های به جا مانده از او در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی به شرح زیر نگه‌داری می‌شود: اعلام‌الهدی (به شمارهٔ ۱۶۹۵۴)؛ تحف العقول فی شرح عدة الاصول (به شمارهٔ ۱۶۹۶۰)؛ تقریرات (به شماره‌های ۱۷۰۲۷، ۱۶۹۳۵، ۱۶۹۳۸، ۱۶۹۴۴، ۱۶۹۴۶، ۱۶۹۴۸، ۱۷۰۲۲، ۱۷۰۲۴، ۱۷۰۲۶، ۱۷۰۲۸ و ۱۷۰۳۰)؛ شرح تجرید الاصول (به شمارهٔ ۱۶۹۵۶)؛ شرح تهذیب الاصول (به شماره‌های ۱۷۰۳۴ و ۱۶۹۴۷)؛ شرح وافیة الاصول (به شمارهٔ ۱۶۹۵۰)؛ مدارک الاصول (به شماره‌های ۱۶۹۳۷، ۱۶۹۴۲ و ۱۷۰۲۹).

منابع: تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر، ۶۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ۶۹۹/۱۴؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۵۱۹/۴؛ موسوعة مؤلفی الامامیه، ۵۲۲/۱۳ـ۵۲۳.

خضرایی، محمدسلطان، متخلص به مذنب (بوران از توابع آمل ۱۲۵۸ ـ همان‌جا ۱۳۲۴ش)، شاعر. او نزد احمد درکایی، رضا روحی و ابوالحسن فاضل به تحصیل پرداخت و همانند نیاکان خود چندی به سپاهی‌گری در فوج لارجان مشغول بود. سپس در بوران گوشهٔ انزوا گزید و به کشاورزی پرداخت. خضرایی تابستان‌ها را در ناندل دلارستاق می‌گذراند. او در شعر دستی داشت و چون اهل تصوّف بود، سروده‌هایش از مایه‌های عرفانی برخوردار است. دیوان اشعار او با نام گنجور عشق به چاپ رسیده است (قم، ۱۳۷۸ش).

منابع: تاریخ ادبیات مازندران، ۷۸۴ـ۷۸۵؛ دانشمندان و رجال مازندران، ۱۱۰؛ سیر فرهنگ و آموزش و پرورش در آمل، ۵۰؛ شعرای مازندران و گرگان، ۱۰۳؛ گنج‌نوشت، ۳۵۸؛ گنجور عشق، ۱۶ـ۱۸؛ نگرشی جغرافیایی بر آمل، ۱۱۱؛ یادگار فرهنگ آمل، ۱۴۲.

خضرتیره، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۹۰۰ تن)، از دهستان کالج در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۳ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ چهل کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۵۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کنس‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و لبنیات است. خضرتیره دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۲۷۵، ۳۶۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.*

خضر نبی، دریاچه‌ای در بلندی‌های کوهستانی و جنگلی کجور در جنوب نوشهر در نزدیکی روستای نیمور نامور به بام کجور. این دریاچه به نام‌هایی چون خضررودکنار و خزررود نامدار بوده است. دریاچهٔ خضر نبی از نوع روان بوده و آب آن به رودخانهٔ ویسر و سپس خیرود می‌رسد و با گذر از کنار شهر نوشهر به دریای مازندران می‌ریزد. پهناوری دریاچه کم‌تر از نیم هکتار و ژرفای آن نزدیک به ۵ متر و آب آن شیرین است. آب دریاچه از چشمهٔ کف آن تأمین می‌شود. در نزدیکی این دریاچه که در منطقهٔ حفاظت شدهٔ البرز مرکزی است انواع حیوانات وحشی مانند گوزن، شوکا، مرال، خرس و پلنگ دیده می‌شود.

منبع:

WWW.mashreghnew.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

خطاهی، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۲۰ تن)، از دهستان هرازپی غربی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ° ۳۶ و ′۳۸ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۱۸ طول شرقی به فاصلهٔ پنج کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۲۴ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. دریای مازندران در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خطاهی دبستان، مسجد، حسینیه و خانهٔ بهداشت دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۲/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خطیب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۱۱ تن)، از دهستان لاله‌آباد در بخش لاله‌آباد از شهرستان بابل. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۲ و ′۳۰ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و یک کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۳۴ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ کاری از جنوب و رودخانه‌های طرقچی‌رود و تَشون از میانه و شمال آن می‌گذرند. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خطیب مسجد، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده قاسم دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roosta-net.ir.

خطیب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۰ تن)، از دهستان میان‌رود در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۸′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۰′ طول شرقی به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ناپلاررود/ نافلاررود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. خطیب‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۹۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۲/۲۷ ـ ۱۲۳؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خطیب‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۱ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۲۲′ عرض شمالی و ۵۲° و ۰۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سی و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نور و در بلندای ۷۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ لاویج‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، زنبورداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، عسل و لبنیات است. خطیب‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۴؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۲/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۰؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خطیبی، سیدابوالفضل (بابل ۱۲۹۱ ـ همان‌جا ۱۳۵۸ش)، روزنامه‌نگار. از کنشگران سیاسی، اجتماعی بابل بود. در دههٔ ۱۳۲۰ش ریاست اتحادیهٔ رانندگان بابل را در دست داشت و در ۱۳۳۱ش هفته‌نامه‌ای به نام اخگر مازندران را که به گروه‌های چپ گرایش داشت، در آن‌جا منتشر می‌کرد. از این روی با کودتای ۱۳۳۲ش بسته شد. وی در ۱۳۴۸ش عضو شورای داوری بابل بود.

منابع: احزاب سیاسی در مازندران و گلستان، ۹۹، ۱۴۳، ۱۶۶؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۳۰۷؛ تاریخ مطبوعات مازندران، ۱۱۳؛ کتاب‌نامهٔ مازندران، ۲۱/۱؛ مرگ مجاهدی پرفروغ، ۶۵.

خطیر، خاندانی در سوادکوه مازندران که در خدمت مرعشیان بودند. پیشینهٔ پیدایش آن‌ها در این منطقه روشن نیست. از جمله اعضای این خاندان سیاوش خطیر است. وی در آغاز در خدمت آقامحمد روزافزون بود. به دنبال مخالفت با محمد روزافزون در محلهٔ ابوالحسن‌کل ـ از توابع مشهد گنج‌افروز ـ برای خود دژی برآورد و در پی اتحاد با ارجاسب شوب، سادات شبلی، میرزین‌العابدین مرعشی و زین‌العابدین مست/ مت به میرعبدالله مرعشی (۹۳۹ ـ ۹۶۹ق) که قصد پس‌گرفتن مازندران را داشت، پیوست. از دیگر اعضای این خاندان، رستم خطیر است. وی پس از استیلای میرسلطان‌مراد مرعشی بر مازندران به او پیوست. در جریان درگیری بر سر دستیابی بر دژ مرادآباد در حکومت میرسلطان‌مراد یکم (۹۶۹ ـ ۹۸۴ق) کشته شد. محمدی خطیر از دیگر اعضای این خاندان است که خواهر او به همسری میرعلی‌خان مرعشی درآمد. گرچه او در جنگ میان میرعلی‌خان و میرزاخان، در سپاه میرزاخان حضور داشت، اما با شکست میرزاخان، محمدی خطیر بخشوده شد. وی به همراه سیدمنصور رکاج قصد کشتن بیجن رئیس، از اعضای خاندان رئیس لفور، را داشتند که با دخالت ملک بهمن لاریجانی، قربانی توطئه‌های آنان گردیده و کشته شد.

منبع: تاریخ خاندان مرعشی، ۱۱۳، ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ۱۶۴، ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۸۷.

خطیرکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۷۰۱ تن)، از دهستان بالاتجن در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در ۳۶° و ۲۶′ عرض

www.tabarestan.info تبرستان

شمالی و ۵۲ و ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۴۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خطیرکلا دبستان، درمانگاه، مسجد، حسینیه و زیارتگاهی به نام امامزاده سیدحسین دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۲/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خفاش/ شوپَر، شوپرپری با نام علمی Chiroptera، پستانداری از راستهٔ پستانداران و خانوادهٔ خفاشان است. در ایران ۵۰ گونه از ۸ خانواده از راستهٔ خفاش‌ها وجود دارد که در جدیدترین اطلس پستانداران ایران، ۱۳ گونه از ۴۸ خفاش ایران در استان مازندران زیست می‌کنند. خفاش تنها پستاندار پرنده است و در تمامی مناطق ایران به جز بیابان‌های مرکزی پراکنده است. این جانور شب‌گرد در مکان‌های آرام و امن در شکاف صخره‌ها و ساختمان‌های ویران و شکاف دیوارها در مناطق مسکونی به سر می‌برد. عمدتاً حشره‌خوار بوده و در کنترل حشرات آفت نقش دارد. خفاش نعل اسبی کوچک و خفاش جنگلی به ترتیب کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین خفاش در مازندران به شمار می‌روند. خفاش بچه‌زا بوده و بسته به گونهٔ آن دوران بارداری از ۵۰ تا ۷۰ روز متفاوت است و یک تا دو بچه به دنیا می‌آورد. در مازندران پراکندگی وسیعی از مناطق جلگه‌ای تا بلندی‌ها دارد. گونه‌های خفاش مازندران به این شرح است: ۱ ـ خفاش نعل اسبی کوچک ۲ ـ خفاش دم آزاد اروپایی ۳ ـ خفاش نعل اسبی بزرگ ۴ ـ خفاش جنگلی کوچک ۵ ـ سروتین ۶ ـ سروتین شمالی ۷ ـ خفاش جنگلی ۸ ـ پی پیسترل کول (بال سفید) ۹ ـ پی پیسترل ۱۰ ـ مایوتیس گوش موشی کوچک ۱۱ ـ مایوتیس بکشتاین (گوش بلند) ۱۲ ـ مایوتیس ژفروآ (گوش بریده) ۱۳ ـ مایوتیس سبیل‌دار/ مایوتیس داویدی.

منبع: اطلس پستانداران ایران، ۶۹ ـ ۷۱، ۸۱ ـ ۸۲، ۸۷، ۹۲، ۱۰۲ ـ ۱۰۵، ۱۱۰ ـ ۱۱۱، ۱۱۳.

خلابر ← خلعت‌بری

خَلارِبُن، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶ و ۳۴ عرض شمالی و ۵۱ و ۰۶ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و پنج کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۰۷۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خِلَتی ← رَختی

تبرستان www.tabarestan.info

خلج، از طایفه‌های کوچنده به غرب مازندران هستند. خاستگاه نخستین ایشان تخارستان در جنوب رود جیحون بود. گروهی از آنان به زابلستان کوچیدند. سلطان محمود غزنوی در سال‌های ۳۹۶ ـ ۳۹۷ق خلج‌ها را برای دفع ایلک‌خان به شمال خراسان آورد. در نیمهٔ نخست سدهٔ ۵ق خلج‌ها به همراه ترکمان‌های غز رهسپار ری و عراق عجم شدند و به ترکمن‌های عراقی شهرت یافتند و در روزگار سلجوقی پراکنده شدند و در نواحی مرکزی ایران، آذربایجان تا ارمنستان و آناتولی منزل کردند. باسورث کوچ خلج‌ها را به خراسان در اثر کشاکش‌های میان غوریان و خوارزمشاهیان می‌داند. چون خلج‌های رامسر به خلج کجی آوازه دارند ریشهٔ آنان می‌تواند از خلج‌های منطقهٔ کج یا کیج بلوچستان باشد. خلج‌ها شاخه‌ای از ایل قشقایی را شکل می‌دهند و برخی بر این باور هستند که قشقایی‌ها در اصل از ایل خلج بودند. اَبَت در ۱۲۵۹ق می‌نویسد که خلج‌ها، ترک هستند و در مازندران دویست تا سیصد خانوار هستند. رئیس ایشان جعفرقلی‌خان در ساری است. در گذشته بیش‌تر خلج‌ها به کشاورزی و شبانی می‌پرداختند و همراه دام‌های خود در بین منطقه‌های جلگه‌ای و کوهستان رامسر در آمد و شد بودند. امروزه با روی آوردن به کارهای فنی و خدماتی یکجانشین شدند. خلج‌های رامسر از مسیر قزوین و الموت در منطقه‌های نمک‌دره، جنت‌رودبار و اطراف رودخانهٔ چالک‌رود ساکن شدند. خلج‌ها در فرهنگ غرب مازندران حل شده‌اند.

منابع: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۱۷/۲۲ ـ ۵۱۹؛ رامسر عروس شهرهای ایران، ۱۲۶؛ سفرنامهٔ ابت، ۳۹؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف و خاندان‌ها، ۲۰۷/۱ و ۵۸/۲؛ «نامه‌ای از گ. دورفر دربارهٔ خلج»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، خرداد و تیرماه ۱۳۵۶ش، شمارهٔ ۳ ـ ۴، صص ۳۴۶ ـ ۳۴۷.

خلخال‌محلهٔ‌جدید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۳ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. خلخال‌محلهٔ‌جدید دبستان و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خلخال‌محلهٔ‌قدیم، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳۰ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ْ۳۶ و ′۴۸ عرض شمالی و ْ۵۰ و ′۴۹ طول شرقی به فاصلهٔ هفت کیلومتری باختر مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. خلخال‌محلهٔ‌قدیم دبستان و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خُلَرد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۲۶ تن)، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ْ۳۶ و ′۱۲ عرض شمالی و ْ۵۳ و ′۳۱ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. کوه قال‌زمین‌دله در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، لوبیا و سیب‌زمینی است. خلرد دبستان، تکیه و زیارتگاهی به نام امامزاده علی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۲/۲۸ ـ ۲۱۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خلرگل‌سرخی/ خلر قرمز، با نام علمی Lathyrus roseus stev، گیاه علفی از جنس خلر/ سَنگینگ و تیرهٔ پروانه آسایان/ حبوبات است. در ارتفاعات کندوان، سیاه‌بیشه، پل زنگوله و دره چالوس مازندران پراکنده است، و در ۲۲۰۰ ـ ۲۵۰۰ متر از سطح دریا فراوان‌تر است. گیاهی پایا، کمابیش ایستاده با گل‌های صورتی ـ ارغوانی که در اردیبهشت ـ خرداد شکوفا می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خلعت‌بری، ابوالحسن نامبردار به فصیح (تنکابن ۱۲۸۴ ـ تهران ۱۳۷۱ش)، قاضی، روزنامه‌نگار و شاعر. خواندن و نوشتن و مقدمات صرف و نحو را نزد پدرش فراگرفت. آن‌گاه رهسپار قم شد و ادبیات عرب و بخشی از فقه و اصول را آموخت. سپس به تهران رفت و از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران به دریافت دانشنامهٔ قضایی نایل گردید و به استخدام وزارت دادگستری درآمد. پس از شهریور ۱۳۲۰ش با همکاری دیگران حزب وطن را بنیان گذاشت که این حزب بعدها با حزب ارادهٔ ملی به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی ائتلاف کرد. خلعت‌بری از ۱۳۲۹ ـ ۱۳۳۲ش هفته‌نامه‌ای به نام مکتب آزادی را که به موضوع‌های سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت، منتشر می‌کرد. او چندی نیز به انجمن ادبی دانشوران رفت و آمد داشت و اشعارش را با تخلص فصیح می‌سرود. چون درگذشت پیکرش را در گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند. از آثارش: حقوق الهی و بشری (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ قیام عظیم اسلامی امام حسین سیدالشهداء (تهران، بی‌تا).

www.tabarestan.info تبرستان

منابع: بزرگان تنکابن، ۳۲ـ۳۴؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۶۸؛ خاندان خلعت‌بری، ۲۲۵ ـ ۲۲۶؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۶۴۹/۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۱؛ موسوعة المؤلفی الامامیة، ۴۱۵/۱.

خلعت‌بری، ارسلان فرزند علی‌قلی‌خان فرزند محمدولی‌خان سپهسالار (تنکابن ۱۲۸۳ ـ ۱۳۵۵ش)، حقوق‌دان و سیاستگر. تحصیلات ابتدایی را در کالج امریکایی تهران پایان داد(۱۳۰۱ش). سپس وارد مدرسهٔ عالی حقوق شد و از آن‌جا دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. آن‌گاه برای تکمیل تحصیلات به دانشگاه هامیلتن در امریکا رفت. همچنین وی همراه با تحصیل حقوق، علوم حوزوی را هم فراگرفت و با مسائل فقهی و اصولی آشنایی کامل یافت. در ۱۳۱۱ش پروانهٔ وکالت گرفت. او از پایه‌گذاران کانون وکلای دادگستری ایران است. پس از شهریور ۱۳۲۰ش و استعفای رضاشاه که گروهی از مالکان سابق که املاک آنان غصب و یا به بهای ناچیزی به زور عوامل نظامی خریداری شده بود و برای بازپس‌گیری املاک‌شان دست به اقدامات حقوقی زدند، خلعت‌بری از وکلایی بود که به کمک مالکان شتافت و علیه املاک پهلوی عرض حال داد. دولت نیز ناگزیر قانونی از مجلس گذرانید که املاک گرفته از آن‌ها به ایشان بازگردانده شود. وی همچنین در جریان محاکمهٔ سرپاس مختاری و عوامل او در دیوان کیفر کارکنان دولت از وکلایی بود که در آن دادگاه حضور داشت. خلعت‌بری عضو هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ ستاره و از بنیادگذاران جبههٔ ملی بود. هنگامی که حسین علاء به نخست‌وزیری رسید از جانب او به کار دعوت شد و حکم ریاست شهرداری تهران برای او صادر گردید (۱۳۳۰ش). وی چند روزی شهردار تهران بود و سپس از سمت خود کناره گرفت. خلعت‌بری در کابینهٔ مصدق به سمت استانداری گیلان گمارده شد، اما این کار هم علاقهٔ او را برنیانگیخت و استعفا داد. وی در انتخابات دوره‌های هجدهم (۱۳۳۲ش) و نوزدهم (۱۳۳۵ش) مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم بابل به مجلس رفت و در دورهٔ بیستم (۱۳۳۹ش) از شهرستان تنکابن به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده گردید. پس از انحلال مجلس بیستم (۱۳۴۰ش) به کار وکالت پرداخت. وی سرانجام در ۱۳۵۵ش که برای دفاع از یکی از موکلان خود به اصفهان رفته بود در آن‌جا درگذشت، اما پیکرش را به تهران بردند و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپردند. از آثارش: نکاح در فقه اسلامی به انگلیسی (تهران، ۱۳۱۱ش)؛ آریستوکراتی در ایران (تهران، ۱۳۲۳ش)؛ حقوق بازرگانی و شرح قانون تجارت (تهران، ۱۳۱۲ش)؛ حقوق بین‌الملل خصوص تعارض قوانین (تهران، ۱۳۱۶ش)؛ مقصرین را بشناسید (تهران، ۱۳۲۳ش).

منابع: اسناد روزنامه‌نگاران و مطبوعات، ۲۳۲ ـ ۲۳۴؛ بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۰۳/۲؛ بزرگان تنکابن، ۵۶ ـ ۵۷؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۲۵۰ ـ ۲۵۱؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۲۷ ـ ۱۳۰؛ چهره‌هایی در خاک، ۸۷؛ راهنمای مطبوعات ایران، ۳۶۱/۱؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۳۵ ـ ۳۳۶؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۲۲/۱ ـ ۶۲۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۵۲۸/۱ ـ ۵۲۹؛ نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران، ۴۷۴/۴.

www.tabarestan.info تبرستان

خلعت‌بری، اسدالله (تنکابن ۱۲۸۵ ـ)، نظامی و شاعر. نخست وارد ارتش شد و تا درجهٔ سرهنگی پیش رفت. اما از آن‌جا که این کار با روحیهٔ وی سازگاری نداشت از آن کناره گرفت. خلعت‌بری شعر می‌سرود و دیوان شعر او با نام جنگل در چهار جلد منتشر گردید (تهران، ۱۳۳۵ ـ ۱۳۳۸ش). او همچنین نوشته‌هایش را در نامهٔ ادبی آیندهٔ ایران به چاپ می‌رساند. از دیگر آثارش: پندار گلستان جهان (تهران، ۱۳۳۹ش).

منابع: بزرگان تنکابن، ۵۸؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۷۱۷؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۵۴ ـ ۲۵۷؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۳۸؛ موسوعة مؤلفی الامامیة، ۵۴۷/۳؛ مؤلفین کتب چاپی، ۵۴۶/۱.

خلعت‌بری، ایرج (تنکابن ۱۳۱۱ش ـ)، پزشک. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شهرهای قم، کاشان، بروجرد، ساری، بابل و تهران به پایان برد و از دارالفنون در رشتهٔ طبیعی گواهی دیپلم گرفت. هم‌زمان با راه یافتن به دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران در آزمون اعزام به خارج نیز پذیرفته شد و راهی سوئیس گردید و در دانشگاه پزشکی ژنو به تحصیل پرداخت. در ۱۳۵۵ش به دریافت دانشنامه نایل آمد. سپس راهی امریکا شد و از دانشگاه مریلند بُرد جراحی عصبی سراسری

امریکا ـ کانادا دریافت کرد. پس از چند ماه به ایران بازگشت و در بخش جراحی مغز و اعصاب بیمارستان فیروزگر و شرکت نفت به کار پرداخت. در ۱۳۵۳ش همراه دیگر دوستانش بیمارستانی به نام آراد در تهران به راه انداخت. خلعت‌بری در کنگره‌ها و گردهم‌آیی‌هایی که در ایران و کشورهایی چون یونان، روسیه، مصر، هندوستان و ... برپا گردیده شرکت کرده است. او در نخستین همایش چهره‌های ماندگار استان مازندران چهرهٔ ماندگار شد. از آثارش: سلامتی در پیری (تهران، ۱۳۸۳ش).

منبع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۲۶ ـ ۲۲۸.

خلعت‌بری، جمشید، نامبردار به ساعدالملک و سردار کبیر فرزند حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله (ـ ۱۳۰۷ش)، نظامی و دولتمرد. در دوازده سالگی وارد نظام شد. پس از چند سال به درجهٔ سرهنگی رسید و برادرش، محمدولی‌خان تنکابنی، ادارهٔ فوج تنکابن را به او سپرد. در ۱۳۰۹ق در جریان تحریم تنباکو، فرماندهی دسته‌ای از قزاقان را که به سوی مردم تیر گشودند بر عهده داشت. در ۱۳۱۰ق درجهٔ سرتیپی و لقب سردار اکرم یافت. در مشروطیت درجهٔ امیرتومانی گرفت. پس از فتح تهران در مشروطیت و همه‌کاره شدن برادرش، محمدولی‌خان، لقب سردار کبیر یافت و به معاونت وزارت جنگ برگزیده شد. در ۱۳۳۴ش در آخرین کابینهٔ برادرش به وزارت جنگ رسید و پس از آن حکمران کردستان گردید.

منابع: بزرگان تنکابن، ۷۶ ـ ۷۷؛ رجال دوهزار سالهٔ گیلان، ۳۵۳ ـ ۳۵۴؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۵۷ ـ ۲۷۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۲۳ ـ ۶۲۴؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۲۰.

خلعت‌بری، علی‌قلی‌خان، نامبردار به امیراسعد و منتصرالسلطنه فرزند محمدولی‌خان سپهدار* (تنکابن ۱۲۹۵ق ـ تهران ۱۳۲۹ش)، کنشگر سیاسی. او پسر بزرگ سپهدار تنکابنی و از سوی او نایب‌الحکومهٔ تنکابن بود. اگرچه هر از گاهی با پدر و برادرانش اختلاف پیدا می‌کرد ولی تا پایان عهد قاجار ناپیوسته در این جایگاه قرار داشت. وی که برآمده از استبداد سنتی بود با مشروطه‌طلبان میانه‌ای نداشت. در ۱۳۲۴ق هنگامی که قرار شد، انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شود تا نمایندگان منطقه به مجلس مشروطه برگزیده گردند؛ محمد مزردشتی* نامبردار به شیخ کبیر، از روحانیون مشروطه‌خواه تنکابن، برای تشکیل انجمن می‌کوشید ولی با مخالفت امیراسعد روبه‌رو شد و افزون بر تازیانه خوردن، ریشش را بریدند. این مسأله در مجلس شورای ملی مطرح شد. مجلس امیراسعد و محمد مزردشتی را برای بررسی موضوع به تهران فرا خواند. امیراسعد از رفتن سرباز زد؛ از این روی کینه‌ورزی این دو تن موجب درگیری هوادارانشان در ۱۳۲۵ق شد که با سرکوب شیخ کبیر و گریختن وی به تهران پایان یافت. امیراسعد در ۱۳۲۶ق به دستور پدرش با قوای تنکابن راهی آذربایجان شد تا برای سرکوب مشروطه‌خواهان به او بپیوندد. پس از پدید آمدن اختلاف میان سپهدار تنکابنی و عین‌الدوله و خروج سپهدار از اردوی تبریز و بازگشت به تنکابن، امیراسعد خلاف رأی پدر راه تنکابن را پیش گرفت. هنگامی که پدرش به رشت رفت، او در خرم‌آباد تنکابن ماند و راه خود را از پدر جدا کرد و پنهانی وفاداری خود را با محمدعلی‌شاه اعلام نمود. اگرچه پشتیبانی آشکار امیراسعد از مستبدین می‌توانست عواقب ناگواری برایش داشته باشد، اما نقش پدرش در فتح تهران و دولت مشروطه او را نجات داد. با این حال به طور موقت از حکومت کنار گذاشته شد. در ۱۳۲۸ق برای میانجیگری در اختلاف سران مازندران به بارفروش و ساری سفر کرد، ولی بی‌نتیجه بازگشت. در ۱۳۳۱ق در ولی‌آباد تنکابن با قوای ابوالفتح‌میرزا سالارالدوله* که در مازندران علیه دولت مشروطه کارشکنی می‌کرد، به جنگ پرداخت و آنان را شکست داد. در ۱۳۳۴ق که سپهدار تنکابنی رئیس‌الوزرا شد به امیراسعد دستور داد که برای سرکوب سالارفاتح به کجور یورش برد. سالارفاتح ناچار به تهران رفت و پس از پایان رئیس‌الوزرایی سپهدار به کجور بازگشت و با گرد آوردن نیرو، در پی درهم شکستن قوای امیراسعد در ۱۳۳۶ق به تنکابن حمله کرد. امیراسعد که یارای روبه‌رو شدن با قوای وی را نداشت به رشت گریخت و از تشکیلات جنگل یاری خواست. میرزاکوچک‌خان هیأتی را برای حل منازعه به تنکابن فرستاد، ولی این هیأت به نتیجه نرسید. هنگامی که قوای سالار فاتح هیأتی را برای گفت‌وگو با میرزاکوچک‌خان به رشت فرستاد، امیراسعد به تهران رفت و چندی در رودبار الموت ماند. سپس به تنکابن بازگشت، حکومت آن‌جا را به دست گرفت و به تحریک پدر اقداماتی علیه نهضت جنگل انجام داد. با روی کار آمدن رضاخان و

www.tabarestan.info تبرستان

سپس خودکشی پدر او در ۱۳۰۵ش از صحنهٔ سیاست کنار گذاشته شد و چندی نفی بلد بود. چون درگذشت پیکرش در امامزاده صالح تجریش تهران به خاک سپرده شد. از کارهای او ساخت حمام، مسجد و مدرسه در روستای جوراشتوج از توابع دو هزار تنکابن و کاروان‌سرایی در گدوک سلمبار است.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۷۲/۳ ـ ۷۳؛ بزرگان تنکابن، ۱۷۴ ـ ۱۷۵؛ تاریخ تنکابن، در صفحه‌های بسیار؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۲۰ ـ ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۸، ۳۳۱، ۳۷۳؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۲۵، ۳۳۶ ـ ۳۳۷؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۷؛ تاریخ مشروطهٔ تنکابن تا فتح پایتخت، در صفحه‌های بسیار؛ تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران، ۱۷ ـ ۱۸، ۲۱، ۲۳ ـ ۲۴، ۲۶، ۳۲، ۴۳، ۴۵؛ در تکاپوی تاج و تخت، ۱۹۶ ـ ۱۹۷؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۸۷ ـ ۸۸؛ سردار جنگل، ۹۳؛ سردار سوادکوهی، ۵۷ ـ ۵۹، ۸۶، ۱۴۰، ۱۶۶، ۲۲۵، ۲۲۷، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۵۷؛ سفرنامهٔ مازندران و استراباد، ۴۹؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۹۳ ـ ۲۹۴؛ فرهنگ رجال قاجار، ۹۰؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۱۱۵ ـ ۱۱۶؛ قیام جنگل، ۱۰۶ ـ ۱۰۷؛ قیام خرم‌آباد تنکابن، در صفحه‌های بسیار؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ۱۰۲؛ نقش آزادی‌خواهان مازندران در جنبش مشروطه و فتح تهران، ۱۶، ۲۲، ۴۷ ـ ۵۳، ۵۵، ۵۷ ـ ۶۱، ۶۳ ـ ۶۴، ۱۴۰.

خلعت‌بری، فردین (نوشهر ۱۳۴۳ش ـ)، آهنگ‌ساز. دورهٔ کارشناسی مهندسی عمران در دانشگاه صنعتی شریف را ناتمام رها کرد و به تحصیل در رشتهٔ موسیقی در دانشکدهٔ هنر دانشگاه تهران پرداخت و به دریافت دانشنامهٔ کارشناسی نایل آمد. نخستین اثر موسیقیایی او ساخت موسیقی تآتر گرگ گرگم (مسلم قاسمی، ۱۳۶۴ش) بود. وی با همکاری بابک بیات آلبوم از روی سادگی را با صدای مهران مدیری انتشار داد. او همچنین عضو کانون آهنگسازان سینمای ایران (خانهٔ سینما) است. از دیگر آثار او است: آلبوم‌ها: بی‌کلام، به خاطر سنگفرشی که مرا به تو می‌رساند (۱۳۹۱ش)؛ امشب کنار غزل‌های من بخواب، با صدای همایون شجریان (۱۳۹۶ش). سریال‌ها: شب دهم (حسن فتحی، ۱۳۸۲ش)؛ هم‌نفس (مهدی فخیم‌زاده، ۱۳۸۲ش)؛ طلسم‌شدگان (داریوش فرهنگ، ۱۳۸۳ش)؛ شاهگوش (داود میرباقری، ۱۳۹۲ش)؛ دندون طلا (داود میرباقری، ۱۳۹۴ش)؛ برادر (جواد افشار، ۱۳۹۵ش). فیلم‌ها: ترکش‌های صلح (علی‌شاه حاتمی، ۱۳۷۹ش)؛ مانی و ندا (پرویز صبری، ۱۳۷۹ش)؛ کما (آرش معیریان، ۱۳۸۲ش)؛ گل یخ (کیومرث پوراحمد، ۱۳۸۳ش)؛ به رنگ ارغوان (ابراهیم حاتمی‌کیا، ۱۳۸۳ش)؛ عاشق (افشین شرکت، ۱۳۸۵ش)؛ پرتقال خونی (سیروس الوند، ۱۳۹۰ش)؛ ۵۰ قدم آخر (کیومرث پوراحمد، ۱۳۹۲ش)؛ بهت (عباس رافعی، ۱۳۹۶ش).

منابع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۱۴۷ ـ ۱۴۹؛ *WWW.hamshahrionline.ir.*

تبرستان www.tabarestan.info

خلعت‌بری، محمد (تنکابن ۱۲۷۶ ـ تهران ۱۳۴۵ش)، پزشک، استاد دانشگاه و سیاستگر. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و تهران به پایان برد. سپس به مدرسهٔ دارالفنون رفت و در رشتهٔ پزشکی درس خواند. در پی آن به هزینهٔ دولت به آلمان رفت و تحصیلاتش را در آن‌جا پی گرفت و در رشتهٔ جراحی تخصص گرفت. پس از آن که به ایران بازگشت نخستین کار جراحی را در ۱۳۰۵ش در تهران انجام داد. اولین عمل جراحی برای تغییر جنسیت در ایران در ۱۳۰۹ش به دست او انجام گرفت و وی در این جراحی پسری هجده ساله را به جنس دختر درآورد. خلعت‌بری بر چندین بیمارستان چون احمدیه، سینا، شهرداری و فیروزآبادی ریاست کرد. یک چندی استاد دانشکدهٔ پزشکی در دانشگاه تهران بود. او در سه بخش اجتماعی، علمی و اداری خدمت کرده است. نمایندهٔ انجمن شهر تهران، نمایندهٔ انتخابی مجلس سنا در نخستین دورهٔ این مجلس، دو بار رئیس بهداری شهرداری، رئیس ادارهٔ آمار و ثبت احوال کشور، معاون فنی وزارت کشور، شهرداری پایتخت و بیستمین شهردار تهران از مرداد تا دی ۱۳۲۶ش بوده است. در این سال در کنگرهٔ شهرداران جهان در مسکو شرکت کرد و در هشت‌صد سالگی بنای شهر مسکو حضور داشت. خلعت‌بری جراحی بلندآوازه و پزشک سیدحسن مدرس پس از ترور ناموفق او بود. او در کوچهٔ انشای خیابان امیریه مطب داشت. خانهٔ او در کنار منزل تاریخی مینایی در خیابان امیریه هنوز برجا مانده است. از اقدامات او به گسترش دادن خدمات بهداشتی در تهران، انتقال دادن زباله به بیرون شهر، ایجاد آزمایشگاه شهرداری،

ساختن منبع آب در پهنه‌های عباس‌آباد و تأسیس شیرخوارگاه می‌توان اشاره کرد. چون درگذشت پیکرش را در آرامگاه شمارهٔ ۷۲۰ گورستان بهشت زهرا به خاک سپردند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۱۱ ـ ۲۱۲؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۰۶ ـ ۲۰۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۲۹۵ ـ ۲۹۶؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۲۴/۱ ـ ۶۲۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۴۷۱.

خلعت‌بری، محمدرضا (رامسر ۱۳۶۲ش ـ)، مهاجم فوتبال. از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ش در تیم شموشک نوشهر حضور داشت. در ۱۳۸۵ش وارد تیم سپاهان در اصفهان شد و ۵ فصل در این تیم بازی کرد. در ۱۳۹۰ش به تیم الغرافهٔ قطر پیوست و پس از آن در باشگاه الوصل امارات به شاگردی دیگو آرماندو مارادونا درآمد. در ۱۳۹۲ش به تیم عجمان در امارات پیوست، او به سبب استفادهٔ لیگ امارات از نام خلیج عربی قراردادش را فسخ کرده و پس از آن در لباس تیم پرسپولیس در تهران به میدان رفت. از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ش در تیم ملی فوتبال ایران بازی کرد. او از ۱۳۹۵ش عضو تیم سایپا در تهران شد.

منابع:

WWW.beytoote.com;WWW.hamshahrionline.ir.

خلعت‌بری، مرتضی‌قلی‌خان، نامبردار به سردار اقتدار، فرزند محمدولی‌خان تنکابنی* (سدهٔ چهاردهم هجری)، کنشگر سیاسی. وی که فرزند دوم سپهدار بود با برادر بزرگ‌ترش، علی‌قلی‌خان امیر اسعد*، اختلاف داشت. امیراسعد که برآمده از استبداد سنتی بود، از مخالفان مشروطه به شمار می‌رفت و متهم به کشتن یکی از مشروطه‌خواهان تنکابن بود. بااین‌حال با تغییر رویکرد پدر و پیروزی مشروطه‌طلبان، چندی حکومت تنکابن داشت. در ۱۲۹۷ش هنگام یورش نیروی کجوری به فرماندهی سالار فاتح*، وی نیز برای سرکوب امیراسعد با آنان همراه شد. امیراسعد از تنکابن گریخت و چندی این منطقه در اشغال‌شان بود و سردار اقتدار هزینهٔ اردو را از اموال سپهدار تأمین کرد. سپهدار به ناچار خود به تنکابن رفت. سردار اقتدار ناگزیر چندی در پهناب ساری در انزوا به سر می‌برد. در ۱۳۰۵ش با مرگ سپهدار، اختلاف میان فرزندان وی بر سر میراث او بالا گرفت. از سویی با روی کار آمدن رضاخان زندگانی او نیز دچار نابسامانی شد. از پایان زندگی او آگاهی در دست نیست.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۶۳؛ تاریخ تنکابن، ۳۷۹، ۴۹۹، ۵۰۲ ـ ۵۰۷، ۵۱۴، ۵۸۴؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۲۱؛ تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران، ۱۰ ـ ۲۴؛ دکتر حشمت که بود و چه کرد، صفحه‌های فراوان؛ رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، ۹۲؛ سردار جنگل، ۱۵۱؛ سردار سوادکوهی، ۲۲۵ ـ ۲۲۶، ۴۵۷؛ فرهنگ مفاخر تنکابن تاریخی، ۱۲۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۱۷؛ مشروطهٔ گیلان، ۷۱؛ یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی، ۳۵۱ ـ ۳۵۲.

تبرستان www.tabarestan.info

خلعت‌بری، یحیی نامبردار به حاجی مجتهد فرزند محمدرحیم مجتهد (لرزبن از توابع تنکابن ۱۲۹۷ق ـ تهران ۱۳۱۵ش)، عالم دینی. مقدمات علوم دینی را در مدرسهٔ زادگاه خود نزد پدرش فراگرفت. سپس برای تحصیل سطح به قزوین رفت و پس از چندی در تهران به مدارج عالی معقول و منقول رسید. آن‌گاه به تنکابن بازگشت و به کارهای دینی و حقوقی پرداخت. وی در ۱۳۱۱ش به دستور رضاشاه به تهران فرا خوانده شد و چندی در زندان قصر بازداشت بود. پس از چند ماه به او اجازه دادند که در تهران بماند و زیر نظر باشد. چون درگذشت پیکرش را به قم بردند و در گورستان نو به خاک سپردند.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۹۶؛ تربت پاکان قم، ۲۱۶۰/۴ ـ ۲۱۶۱؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۵۷۲؛ نسب‌نامهٔ دودمان آیت‌الله میرزامجتهد علامهٔ تنکابنی، ۱۶۷ ـ ۱۶۸.

خلعت‌بری/ خلابر، از خاندان‌های کهن غرب مازندران. این تبار در افت و خیزهای تاریخ مازندران و گیلان نقش مؤثری داشت. برخی منابع نیای‌شان را، احمدبن‌شیث، از نزدیکان امام حسین(ع) دانسته‌اند که چون از سوی امام به مؤمنان خلعت می‌داد به خلعت‌بر نامدار شد. فرزندش ناصر در کله‌رود تنکابن ساکن شد. از کهن‌ترین منابع که از این نام یاد می‌کند؛ تاریخ گیلان و دیلمستان (در ۸۸۰ق) است. سیدظهیرالدین در این کتاب به نام‌های کاکو اردشیر و پادشاه جلال‌الدّین از این تبار اشاره دارد. وی دربارهٔ سکونت‌گاه آنان می‌نویسد: «موضع و مسکن خلابران و گوراب سفلای رانکو، قبل

از آن، طرف مشرق ساحل و وادی ولیسارود بود و موضعی که اکنون گوران و خلابران [را] مقام است؛ برنج‌جار و مزارع مردم می‌بود. آن‌جا را خشک فرمودند ساختن و درخت‌ها بر گرداگرد آن میدان فرمودند نشاندن و جهت خلابران صومعه‌های مرغوب به گرداگرد آن میدان بفرمود تا تمام کردند و خلابران را آن‌جا نقل نمودند.» برخی منابع خلعت‌بری‌ها را سرباز نگهبان و مرسوم‌خوار خانهٔ پادشاهان دانسته‌اند. محمدمهدی‌خان خلعت‌بری*، از بزرگان این تبار بود که در عهد کریم‌خان زند (حک ۱۱۷۶ ـ ۱۱۹۳ق) حکومت تنکابن را داشت و در هنگام روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ ـ ۱۲۱۲ق) به کمک او برخاست. ازاین‌روی تا فرجام کار قاجارها، او و بازماندگانش، حکومت محال ثلاث* را در دست داشتند. از شمار کارهای تاریخی آنان حضور در جنگ‌های ایران و روس، جنگ هرات، سرکوب قیام سیدعالمگیر کلاردشتی* و سرکوب ترکمن‌های آشوبگر در شمال شرق ایران بود. ولی‌خان سرتیپ فوج تنکابن در جنگ هرات کشته و پسرش حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله* جایگزین او شد. پس از ساعدوالدوله فرزند وی، محمدولی‌خان تنکابنی* به حکومت آن‌جا گمارده شد که در جریان مشروطه و فتح تهران نقشی مؤثر داشت. با سرنگونی قاجارها و تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی کشور در عهد پهلوی اول، جایگاه سیاسی خلعت‌بری‌ها دچار آسیب شد. پس از ۱۳۲۰ش آنان کوشیدند املاک تصرف شدهٔ خود را به دست آورند و به موقعیت‌های تازه در عرصه‌های دیوان‌سالاری، دانش و سیاست دست یابند.

منابع: تاریخ تنکابن، ۳۲۶ ـ ۳۳۰، ۳۳۸ ـ ۳۸۹، ۴۶۴ ـ ۴۷۱، ۵۴۸ ـ ۵۶۲؛ تاریخ جامع تنکابن، ۲۱۵ ـ ۲۲۲؛ تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۴۳ ـ ۸۶؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۰۴ ـ ۱۰۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۶۱، ۴۸۲؛ تاریخ مختصر زندگانی و خدمات محمدولی‌خان تنکابنی، ۷ ـ ۱۵، ۳۲۸ ـ ۳۲۹؛ تاریخ مشروطهٔ ایران، ۸۰۴ ـ ۸۰۵؛ فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، ۱۵۷ ـ ۱۶۲؛ محل ثلاث در جنبش مشروطیت، ۱۹؛ نام‌نامهٔ ایلات و عشایر و طوایف، ۲۰۸/۱.

خلعت‌بری تنکابنی، اسماعیل فرزند علامه شیخ محمدرحیم مجتهد و نوهٔ قاسم‌بیگ خلعت‌بری تنکابنی (سرزبن تنکابن ۱۳۰۲ ـ خرم‌آباد لرستان ۱۳۵۲ش)، پزشک. او ابتدا در زادگاه خود علوم دینی آموخت. سپس به تهران رفت و در دارالفنون به تحصیل در رشتهٔ طب پرداخت و پس از دریافت مدارک دکتری، پزشک ارتش شد و درجهٔ سرگردی یافت. او از مشروطه‌خواهان بود و هنگام حضور به همراه برادر بزرگ‌تر خود، شیخ نورالدین تنکابنی، در فتح تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. خلعت‌بری در حال انجام مأموریت در خرم‌آباد درگذشت و پیکرش را به قم بردند و در صحن حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

منابع: اسناد خاندان خلعت‌بری، ۲۴؛ بزرگان تنکابن، ۶۳ ـ ۶۴؛ تربت پاکان قم، ۴۱۳/۱؛ نسب‌نامهٔ دودمان علامهٔ تنکابنی، ۱۵۷.

خلعت‌بری تنکابنی، شیخ نورالدین (۱۲۹۲ لرزبن تنکابن ـ کاشان ۱۳۵۴ق)، عالم دینی. مقدمات علوم را در مدرسهٔ علمیهٔ تنکابن فراگرفت و برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر شیخ محمدکاظم خراسانی و سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی بهره برد. خلعت‌بری از فعالان انقلاب مشروطه بود و به همراه گیلانی‌ها به رهبری محمدولی‌خان سپهسالار خلعت‌بری در فتح تهران شرکت کرد و به همراه سیدحسن مدرس با قرارداد وثوق‌الدوله (۱۹۱۹م) به مبارزه ادامه داد، وی با میرزاکوچک‌خان نیز مستقیماً در تماس بود. خلعت‌بری پس از دیدار با رضاشاه در مقابل دیکتاتوری او ایستادگی و اعتراض کرد. سرانجام در اواخر ۱۳۱۰ش به دستور رضاشاه به زندان قصر افتاد، پس از آن هم در ۱۳۵۱ش به کاشان تبعید و مقام املاکش مصادره شد. چندی پس از اقامت اجباری در همان‌جا درگذشت.

منابع: بزرگان تنکابن، ۲۴۸؛ تربت پاکان قم، ۲۱۳۱ ـ ۲۱۳۲؛ نسب‌نامهٔ دودمان علامه تنکابنی، ۱۴۴.

خلعت‌بری لیماکی، محمدرضا فرزند بهرام‌خان (لیماک رامسر ۱۳۲۹ش ـ)، باستان‌شناس. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در لیماک و تهران خواند و دورهٔ دبیرستان را در رشتهٔ ادبی به پایان برد. خلعت‌بری پس از چندی به دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران راه یافت و در رشتهٔ باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. پس از آن در جایگاه کارشناس بررسی

www.tabarestan.info تبرستان

و اکتشاف به خدمت مرکز باستان‌شناسی ایران درآمد. در ۱۳۵۸ش به گرفتن دانشنامهٔ کارشناسی ارشد در رشتهٔ باستان‌شناسی و تاریخ هنر از دانشگاه تهران نایل آمد. او از ۱۳۶۵ش سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان از حوزهٔ ستادی سازمان میراث فرهنگی کشور را بر عهده گرفت و تا ۱۳۷۰ش در حوزهٔ شهرستان رودبار به کاوش محوطه‌های باستانی چون کلوزر، جوین، جمشیدآباد و شهران همت گماشت. وی در همان سال به معاونت پژوهشی ادارهٔ میراث فرهنگی استان تهران برگزیده شد و تا ۱۳۸۲ش در آن جایگاه به خدمت پرداخت. سپس به پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی کشور انتقال یافت و در کنار تدریس در دانشگاه‌های گوناگون، مدیریت گروه پیش از تاریخ آن پژوهشکده را نیز عهده‌دار بود. فعالیت‌های پژوهشی او از ۱۳۷۱ش در استان گیلان به سوی تالش هدایت گردید و در یک دهه محوطه‌های باستانی مریان، اسب‌سرا، تول گیلان، کورامار، وسکه و میان‌رود را کاوش کرد. افزون بر آن، خلعت‌بری از ۱۳۸۱ش مدیریت پروژهٔ میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تالش را پذیرفت و سرانجام در ۱۳۸۷ش بازنشسته گردید. از وی مقالاتی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده و همچنین برخی از آثارش به زبان انگلیسی منتشر شده است. از آثارش: کاوش‌های باستانی در محوطه‌های باستانی تالش: تول تالش (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ مجموعهٔ مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن تالش (تالش، ۱۳۸۵ش)؛ گیلان در عصر آهن (تهران، ۱۳۹۲ش).

منبع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۸۱ ـ ۲۸۳.

خلعت‌بری لیماکی، مصطفی فرزند یدالله (لیماک‌رامسر ۱۳۵۰ش ـ)، پژوهشگر. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود فراگرفت. سپس از دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ دانشنامهٔ کارشناسی دریافت کرد و دورهٔ کارشناسی ارشد تاریخ ایران را در دانشگاه شیراز پیمود و گواهی‌نامهٔ دکتری خود را از آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان دریافت کرد. از ۱۳۸۰ش پژوهشگر سازمان صدا و سیما شد و پنج سال مسئول پژوهش واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات آن‌جا بود. سپس از ۱۳۸۴ش مدیر واحد فرهنگ مردم رادیو گردید. از ۱۳۸۵ش سردبیری فصل‌نامهٔ نجوای فرهنگ را در دست دارد. وی پژوهشگر برتر کشور در ۱۳۸۷ش شد. از خلعت‌بری مقاله‌هایی در نشریاتی چون فرهنگ مردم ایران، فرهنگ مازندران و مجموعهٔ مقالات در گسترهٔ مازندران به چاپ رسیده است. از آثارش: سیری در تاریخ علویان غرب مازندران (تهران، ۱۳۸۳ش)؛ فرهنگ مردم تنکابن (تهران، ۱۳۸۴ش)؛ آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ بررسی و تحلیل قباله‌های ازدواج از منظر فرهنگ عامه (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌ها (تهران، ۱۳۸۷ش)؛ جایگاه مهمان‌نوازی در فرهنگ مردم ایران (تهران، ۱۳۸۸ش)؛ ترانه‌های عامیانهٔ تنکابن و رامسر (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ فال و استخاره در فرهنگ عامه (تهران، ۱۳۹۰ش)؛ آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ مردم (تهران، ۱۳۹۴ش).

منابع: تاریخچه و نسب‌نامهٔ خاندان خلعت‌بری، ۲۶۸؛ *WWW.mirasfarda.org.*

www.tabarestan.info تبرستان

خلند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۸ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۱′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۰′ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر بابل و در بلندای ۶۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خلیفه‌سلطان، سلطان‌العلماء اعتمادالدوله سیدعلاءالدین حسین فرزند میرزارفیع‌الدین (۱۰۰۰/۱۰۰۱ ـ اشرف ۱۰۶۴ق)، فقیه، دولتمرد و شاعر. خاندان وی از سادات مرعشی آمل بودند و نسبش با ۲۹ واسطه به علی‌بن‌حسین(ع) می‌رسد. قوام‌الدین میربزرگ (۷۶۰ ـ ۷۸۰ق) که فرمانروای مازندران بود از نیاکان وی به شمار می‌رود. پدر خلیفه‌سلطان در پادشاهی شاه‌عباس یکم صفوی (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸ق) به وزارت رسید. علاءالدین در ۱۰۱۷ ـ ۱۰۱۸ق با دختر شاه‌عباس به نام آغابیگم ازدواج کرد. وی در ۱۰۳۳ق لقب اعتمادالدوله گرفت و به وزارت رسید. در پادشاهی شاه‌صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲ق) دو سال

وزیر بود. اما در سال ۱۰۴۱ق شاه بر او خشم گرفت و به فرمانش چهار پسر وی را کور و خودش را به قم تبعید کردند. خلیفه‌سلطان در سال‌هایی که در تبعید به سر می‌برد به پژوهش پرداخت و آثاری پدید آورد. پس از چندی شاه او را به اصفهان فراخواند. در ۱۰۵۵ق که خلیفه‌سلطان از سفر حج بازگشت به فرمان شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷ق) جانشین میرزاساروتقی* (ـ ۱۰۵۵ق) در وزارت شد. روزگار وزارت وی هشت سال و چند ماه بود. آن‌گاه از کار برکنار و یک‌سره سرگرم پژوهش شد. هنگامی که از سفر فتح قندهار باز می‌گشت در اشرف‌البلاد/ بهشهر درگذشت. از همدرسان وی خلیل‌بن‌غازی قزوینی (۱۰۰۱ ـ ۱۰۸۹ق) بود که کتاب شرح کافی خود را به نام علاءالدوله کرد. سیدشهاب‌الدین مرعشی (۱۲۷۶ ـ ۱۳۶۹ش) نیز از نوادگان او است. اعتمادالدوله شعر نیز می‌گفت و از او ابیاتی به فارسی در تذکره‌ها باقی مانده است. از آثارش: ۱ ـ آداب الحج به فارسی؛ ۲ ـ انموذج العلوم به عربی که به شاه‌صفی تقدیم و در آن بیست مسئله مشکل از فقه و اصول و کلام و حدیث تشریح شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۲۷۸۳ نگه‌داری می‌شود؛ ۳ ـ حاشیهٔ حاشیهٔ خفری بر شرح‌التجرید به عربی؛ ۴ ـ حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ ۵ ـ حاشیه بر الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ۶ ـ حاشیه بر شرح الاشارات؛ ۷ ـ حاشیه بر شرح عضدی بر مختصر ابن‌الحاجب به عربی در اصول فقه که نسخه‌ای از آن در مجموعه‌ای به شمارهٔ ۲۷۸۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگه‌داری می‌شود؛ ۸ ـ حاشیه بر شرح المطالع؛ ۹ ـ حاشیه بر المختصر النافع که همراه با حاشیهٔ ملاصالح در تهران چاپ شده است (۱۲۷۴)؛ ۱۰ ـ حاشیه بر من لایحضره الفقیه؛ ۱۱ ـ دفع شبهة الاستلزام؛ ۱۲ ـ مقالة فی مقدمة الواجب در پنجاه سطر که همراه با مشارق‌الاصول چاپ شده است (۱۳۱۲)؛ ۱۳ ـ توضیح الاخلاق که خلاصه‌ای از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی است.

منابع: الأعلام، ۲۵۶/۲؛ اعیان‌الشیعه، ۱۶۴/۶؛ الکنی و الالقاب، ۳۱۹/۲؛ امل الآمل، ۹۴/۲، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۰۱۳، ۱۰۲۳، ۱۰۴۱، ۱۰۹۱؛ تذکرهٔ نصرآبادی، ۲۳/۱ ـ ۲۴؛ خلاصة‌السیر، ۳۳، ۴۰، ۴۷، ۱۲۶؛ الذریعة، ۱۲۱/۲، ۴۰۵ ـ ۴۰۶، ۴۱/۶ ـ ۴۲، ۶۵، ۶۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۹۴، ۳۲۳، ۲۲۹/۸، ۱۰۵ ـ ۱۰۶، ۳۰۲/۹؛ روضات‌الجنات، ۳۶۲/۲؛ ریاض‌العلماء، ۵۱/۲ ـ ۵۲؛ ریحانة‌الادب، ۵۶/۳ ـ ۵۷؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۳۵۴، ۳۹۷، ۵۵۵، ۵۵۹ ـ ۵۶۰، ۸۰۹؛ سلافة‌العصر، ۴۹۱؛ طبقات اعلام‌الشیعه، ۱۶۸/۸ ـ ۱۶۹؛ فوائد رضویه، ۱۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی، ۴۶/۱، ۳۴۳/۷، ۳۷۰/۱۳ ـ ۳۷۲؛ *Iranica*, xv/382- 384.

خلیل آملی، خلیل‌بن‌ابی‌بکر (سدهٔ هشتم هجری)، منجم و ریاضی‌دان. از سال‌های نخست زندگی او اطلاعات چندانی در دست نیست، همین‌قدر می‌دانیم که در آمل متولد شد و به تحصیلاتش در شهرهای مختلف ادامه داد و در علم نجوم به درجهٔ استادی رسید. وی در مدرسهٔ رکنیهٔ یزد رصدخانه‌ای بنا کرد و دستگاه‌های زمان‌سنج که خود اختراع کرده بود بر منارهٔ در مدرسه نهاد. دستگاه زمان‌سنج مدرسهٔ رکنیه نه تنها یک ساعت بلکه یک دستگاه روزشمار نیز بوده است. نظیر این ساعت در بسیاری از شهرهای اروپا از جمله در بازارچهٔ نورنبرگ (آلمان) هست که تعلق به قرون وسطی دارد. امکان دارد طرز ساختن این‌گونه ساعت‌ها را اروپاییان از مشرق زمین گرفته باشند.

منابع: اختران جاوید و مشاهیر آمل، ۵۲/۲ ـ ۵۳؛ بزرگان و اندیشمندان آمل، ۱۱۲؛ تاریخ ادبیات مازندران، ۸۰ ـ ۸۱؛ تاریخ تبرستان، ۱۳۵/۳ ـ ۱۳۶؛ تاریخ علم در ایران، ۶۳۹/۲؛ تاریخ یزد، ۸۱؛ دانشمندان مازندران، ۲۱ ـ ۲۲.

خلیل‌شهر، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۰۳۲ تن)، در بخش مرکزی شهرستان بهشهر. این شهر در ۳۶° و ۴۱′ و ۳۲″ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۸′ و ۴۰″ طول شرقی در ۸ کیلومتری مرکز شهر بهشهر، ۷۳ کیلومتری شمال خاوری مرکز ساری، ۳۵۱ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۱۰۵ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به خلیج گرگان، از جنوب به دامنهٔ کوه جهان مورا، از خاور به بخش کلباد گلوگاه و از باختر به روستای پاسند حومه بهشهر می‌رسد. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۱۶/۵، بیشینه ۴۲/۶ و کمینهٔ آن ۸/۴ درجهٔ صدبخشی است. رودخانه کلاک/ اسپی‌رود از میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۵۹۹/۵ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه ۶۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، گندم، جو، سویا،

www.tabarestan.info تبرستان

انار، مرکبات و بنشن را می‌توان نام برد. این شهر پیش از این روستایی به نـام خلیل‌محله از توابع دهسـتان‌های پنج‌هـزاره/ پنجاه‌هزار بخش گلوگاه بود. خلیل‌شـهر در ۱۳۸۴ش از پیوستن روستاهای ملامحله، گَتِ زمین، رباط، مالی‌کلا، کشیرخیل، عموزادمحله، علمدارمحله، رکاونـد و کلاک پدید آمده اسـت. مرکز خلیل‌شـهر بین محله رباط و علمدارمحله است. طایفه‌های ایل خلیل از روستای استاجنان بهشهر به محل کنونی خلیل‌شهر کوچیدند. مکنزی (در سفر ۱۸۵۸م) نام آن را خلیل‌خیل، ناصرالدین‌شـاه (در سـفر ۱۲۸۲ق) از آن به خلیل‌آباد و رابینو (در سـفر ۱۲۸۸ـ۱۲۹۹ش) آن را خلیل‌محله از دهات اشـرف یـاد کرده‌انـد. ابوالقاسـم رحمانی خلیلـی* از نام‌آوران خلیل‌شـهر به شـمار می‌آید. دانشگاه پیام نور از مراکز آموزش عالی این شهر است. کارخانه‌هـای نئوپـان ۲۲، ریسـندگی و بافندگی اکریل‌تـاب، صنایع پلاسـتیک فـدک و تولیـد آرد گندم، شـرکت‌های تولیدی آجر سـفالی مروارید و تولیدی ادوات کشاورزی قدرت امیدی در خلیل‌شهر جای دارند. مردم خلیل‌شهر به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: بهشـهر (اشـرف‌البلاد)، ۲۹۴؛ روزنامهٔ سـفر مازندران، ۱۲۸؛ سـالنامهٔ آماری اسـتان مازنـدران ۱۳۹۵ش، ۸۹؛ سـفرنامهٔ شـمال، ۱۴۲؛ سـفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شـاه، ۱۴۴؛ شـهرهای ایران‌شـهر، ۱۴۱/۴ـ ۱۴۳؛ فرهنگ شهر و استان‌های ایران، ۵۶۴/۱ـ۵۶۵؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۶۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.khalilshahr.ir; seeiran.ir.

خلیـل‌کلا، ده، از دهسـتان سـرخ‌کلا در بخـش زیـراب از شهرسـتان سـوادکوه. ایـن روسـتا در ۳۶° و ۰۹′ عرض شـمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شـرقی به فاصلهٔ هشـت کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهاده اسـت. رودخانهٔ تـالار از یک کیلومتری خاور روسـتا می‌گذرد. خلیـل‌کلا تکیه دارد. مـردم روسـتا دامداری می‌کننـد و تولیـدات آن‌ها فرآورده‌هـای دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۲۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، ساری، ۲۱۳/۲۸ـ ۲۱۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خلیل‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۰۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شـرقی از شهرستان بابل. این روستا در ۳۶° و ۱۳′ عرض شمالی و ۵۲° و ۴۱′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه و یک کیلومتری جنوب خـاوری مرکز شـهر بابـل و در بلندای ۵۰۰ متری از سـطح دریاهای آزاد نهـاده اسـت. رودخانهٔ ازرود از جنوب خاوری روسـتا می‌گذرد. مردم روسـتا کشـاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. خلیل‌کلا دبستان، خانهٔ بهداشت، کتابخانهٔ عمومی، مسـجد و زیارتگاه‌هایی به نام امامزاده سیدیاسین و امامزاده ابراهیم و طاها دارد.

منابـع: فرهنـگ آبادی‌هـا و مکان‌های مذهبی کشـور، ۲۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشـور جمهوری اسـلامی ایران، سـاری، ۲۱۳/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.mazandaran.oghaf.ir; WWW.roostanet.ir.

www.tabarestan.info تبرستان

خلیلـی، مهـدی (قائم‌شـهر ۱۳۶۵ش ـ)، پژوهشـگر. دوره‌هـای دبسـتان و دبیرسـتان را در زادگاهـش پیمـود. در ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ش از دانشـگاه‌های آزاد چالـوس و آزاد تهـران شـاخهٔ مرکـز در رشـتهٔ باستان‌شناسـی دانشنامه‌های کارشناسـی و کارشناسی ارشد گرفت. مقالاتـش در روزنامه‌ها و مجله‌هایی چون بهار، حرف، فرهیختگان، همشـهری، اباختـر، بارفـروش، باسـتان‌پژوه، باسـتان‌پژوهی، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس؛ پیام باستان‌شناس و هنر و فن به چاپ رسیده است. از آثارش: قائم‌شهر، باستان‌شناسی و آثار تاریخی (تهران، ۱۳۹۴ش)؛ پل‌های تاریخی قائم‌شـهر (ساری، ۱۳۹۶ش)؛ شرح حال داریوش (نخستین برگردان فارسی از نسخهٔ پارسی باستان سنگ‌نبشتهٔ بیستون (تهران، ۱۳۹۶ش).

منابـع: زندگی‌نامهٔ خودنوشـت؛ گفت‌وگو با مهدی خلیلی، تابسـتان ۱۳۹۸ش.

خلین‌دره، ده، از دهسـتان پشـت‌کوه در بخش چهاردانگه از شهرسـتان ساری. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۳° و ۳۹′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و هشت کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و

در بلندای ۱۴۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خم‌گردن، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴ تن)، از دهستان بلده در بخش خرم‌آباد از شهرستان تنکابن. این روستا در° ۳۶ و′ ۴۳ عرض شمالی و° ۵۰ و′ ۵۱ طول شرقی به فاصلهٔ سیزده کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ ولم‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، چای و لبنیات است. خم‌گردن مسجد دارد.

منابع: سیری در خرم‌آباد تنکابن، ۹۱ ـ ۹۲؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۰۹/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خِمِند، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۳ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۲ طول شرقی به فاصلهٔ سی و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خمیر اُو دینگُوئِن، خمیرگرفتن، آیینی در عروسی. در سوادکوه و قائم‌شهر، مادر عروس روزی را به خمیرگیری و پختن نان برای عروسی می‌پردازد. همسایه‌ها و بستگان عروس به آنجا رفته پولی به مادر عروس هدیه می‌دهند. این نان و شیرینی‌ها را فردای روز عروسی در آیین رونِما بر سر سفره می‌گذارند.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

خمیرکَنده، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۲ طول شرقی به فاصلهٔ پنج و نیم کیلومتری شمال خاوری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۲۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سیاه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خنارآباد، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۱۱ تن)، از دهستان اسفیورد شوراب در بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در° ۳۶ و′ ۳۰ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۴۲ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و مرکبات است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خناردرویش، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴ تن)، از دهستان نوکنده‌کا در بخش مرکزی از شهرستان قائم‌شهر. این روستا در° ۳۶ و′ ۲۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۰ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری شمال باختری مرکز شهر قائم‌شهر و در بلندای ۳۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار در سه کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خنیافه، ده، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۶ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۶ طول شرقی به فاصلهٔ سی و شش و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل

www.tabarestan.info تبرستان

و در بلندای ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خواجه‌باشی جنگلی، با نام علمی Dipsacus strigosus willd، گیاهی علفی و یکی از گونه‌های جنس خواجه‌باشی و از تیرهٔ خواجه‌باشی/ تیرهٔ طوسک است. در جنگل‌های کوهستانی تنکابن (بین دالخانی و جنت رودبار) پراکنده است. گیاهی علفی، دو ساله، به بلندی ۱ تا ۲/۵ متر و پوشیده از کرک‌های خاری‌شده و تیغ‌مانند است. برگ‌های بزرگ و دندانه‌دار دارد و گل‌های سفید و کوچک آن در تیر ـ مرداد شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خواجه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۴۲ تن)، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۳ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۵۹۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سِجرو/ سجادرود از باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. خواجه‌کلا مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده محمد دارد.

منابع: بابل، شهر بهار نارنج، ۵۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۳۱/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خواجه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۵ تن)، از دهستان درازکلا در بخش بابل‌کنار از شهرستان بابل. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۹ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۴۵ طول شرقی به فاصلهٔ سی و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر بابل و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شنفت‌رود از این روستا می‌گذرد و در شمال آن به رودخانهٔ بابل‌رود می‌ریزد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و تره‌بار است. خواجه‌کلا دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۵/۲۸ ـ ۲۱۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۲۲۸/۲، ۲۳۳؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خواجه‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۸ تن)، از دهستان سرخ‌کلا در بخش زیراب از شهرستان سوادکوه. این روستا در° ۳۶ و′ ۱۱ عرض شمالی و° ۵۲ و′ ۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر پل‌سفید و در بلندای ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ تالار از دو کیلومتری جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه کرنک در شمال روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج و لبنیات است. خواجه‌کلا مسجد و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۸؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۵/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خواجه نوری، امیراصلان، نامبردار به نظام‌السلطان و نظام‌الدوله (۱۲۵۸ ـ تهران ۱۳۱۷ش)، سیاستگر. امیراصلان، فرزند میرزامحمدخان موقرالدولهٔ نوری و نوهٔ میرزاآقاخان نوری اعتمادالدوله دومین صدراعظم ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ق) است. مادرش، شرف‌الدوله دختر میرزاابراهیم‌خان، نظام‌الدوله رئیس قشون اصفهان بود که املاک و مستغلات زیادی داشت و تمامی آن پس از مرگش به امیراصلان و برادرش رسید. پس از آن‌که تحصیلات رایج روزگارش را به پایان برد، به دربار مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ ـ ۱۳۲۴ق) پیوست. چون با فرهنگ جدید آشنایی داشت، به مشروطه‌خواهان گرایش یافت و برای تأسیس عدالت‌خانه با چندین تن دیگر در دربار هماهنگ شد.

www.tabarestan.info تبرستان

عین‌الدوله که از مقاصد او و دوستانش آگاه شده بود، دستور داد آن‌ها را به فلک ببندند و از دربار بیرون کنند. امیراصلان به چند تن توسل جست و صدراعظم از تقصیرات او چشم پوشید، ولی قرار شد که او در تهران نماند. ازاین‌روی بود که در ۱۲۸۶ش حکومت مازندران را به او سپردند. اما در ۱۲۸۷ش که محمدعلی‌شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست او را از حکومت مازندران برداشت. وی در ۱۲۸۹ش در پادشاهی احمدشاه برای بار دوم حاکم مازندران شد. چون از ثروت کافی برخوردار بود برخلاف بیش‌تر حکام، چشم طمع به دارایی رعایا نداشت و به بسیاری از آن‌ها که بر اثر سیل دارایی خود را از دست داده بودند کمک‌های بسیار کرد. وی، با هزینهٔ شخصی چند جاده احداث کرد و در آن منطقه محبوبیت به دست آورد. در ۱۲۹۳ش در سومین دورهٔ مجلس شورای ملی از بارفروش (بابل کنونی) به نمایندگی مردم برگزیده شد. در پی درگیری جنگ جهانی یکم که مجلس سوم تعطیل شد، نظام‌السلطان هم به قم و از آن‌جا برای جنگ با قشون روس به ساوه رفت. هنگامی که به تهران بازگشت مأمور حکومت بروجرد و سروستان و سپس حکمران همدان شد. امیراصلان در چهارمین دورهٔ مجلس شورای ملی از حوزهٔ انتخابی بابل به مجلس رفت (۱۳۰۰ش). پس از فوت پدربزرگ مادری امیراصلان که نامبردار به نظام‌الدوله بود، احمدشاه قاجار به او لقب نظام‌الدوله داد. ازدواج دوم او با افتخارالسلطنه دختر ناصرالدین‌شاه بود.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۴۹/۲؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۳۳۴/۲ـ۳۳۵؛ تربت پاکان قم، ۴۲۵/۱ـ۴۲۶؛ خاندان‌های حکومتگر در ایران، ۱۱۰ـ۱۱۲؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۴۰ـ۳۴۱؛ رجال عصر مشروطیت، ۱۱۹ـ۱۲۰؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۳۴/۱ـ۶۳۵؛ فرمانروایان مازندران، ۲۰۵ـ۲۱۱؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

خواجه‌نوری، رضا، نامبردار به معزالسلطنه و خواجوی (نور ۱۲۵۲ـ تهران ۱۳۳۸ش)، فعال سیاسی و از زمین‌داران بود. خواجه‌نوری که از نزدیکان علی‌خان سالارفاتح* بود در ۱۲۹۵ش به علت سخت‌گیری‌های مأموران سپهدار تنکابنی، گروهی را نزد سالارفاتح گرد آورد. در این جریان با احسان‌الله‌خان ارطه‌ای* که به اتهام عضویت در کمیتهٔ مجازات در مازندران فراری بود؛ آشنا شد. آن‌ها توانستند تنکابن را از دست سردار اسعد بیرون کنند و خواجه‌نوری چندی حکومت آن‌جا را در دست داشت. او سپس با گروهی از مجاهدان مازندران به نهضت جنگل پیوست و در ۱۲۹۶ش جنگلی‌ها او را به حکومت لاهیجان فرستادند. در ۱۲۹۸ش در کمیتهٔ انقلابی ایران با احسان‌الله‌خان همکاری نزدیک داشت و رئیس ادارهٔ سیاسی ارتش سرخ ایران بود. پس از کودتای ۱۲۹۹ش و حضور تیمورتاش در گیلان و سرکوب جنگلی‌ها، نیروهای دولتی وی را دستگیر کردند، ولی به دلیل بیماری در محاکمهٔ او تأخیر افتاد و به تهران تبعید شد. او دوباره برای رساندن پیام آزادی‌خواهان تهران به میرزاکوچک‌خان به گیلان رفت و در شمار یاران میرزا درآمد. در ۱۳۰۰ش همراه احسان‌الله‌خان به شوروی گریخت. پس از چندی به ایران بازگشت و دیگر گرد سیاست نگشت و در ادارهٔ راه‌آهن به کار گمارده شد. گریگور یقیکیان بر این باور است که رضا خواجه‌نوری بیش از همهٔ یاران احسان‌الله‌خان می‌خواست که دستِ روس‌ها را از دخالت در ایران کوتاه کند. او به درخواست غلام‌حسین صدیقی یادداشت‌هایی دربارهٔ نبرد تنکابن و پیوستن مجاهدان مازندران به نهضت گیلان نوشته که به اهتمام منوچهر خواجه‌نوری با نام تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۹۱ش).

منابع: تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران؛ شوروی و جنبش جنگل، ۱۷۱ ـ ۱۷۲، ۱۸۵، ۳۱۴، ۳۴۹، ۴۵۷، ۴۸۳؛ کتاب گیلان، ۲۳۴/۲، ۱۴۹۶/۵.

خواجه‌نوری، صادق، نامبردار به منتصرالسلطان فرزند مرتضی‌قلی‌خان (اصفهان ۱۲۴۷ ـ تهران ۱۳۱۸ش)، کارگزار دولتی و سیاستگر. پدرش از مالکان عمده بود. صادق مقدمات تحصیل را در اصفهان و سپس مدرسهٔ امریکایی تهران آموخت. پس از آن به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و وزارتخانه او را به کارگزاری اردبیل برگزید. در این مأموریت بود که استبداد صغیر روی داد و او به هواخواهی از مشروطه‌خواهان برخاست و در زمرهٔ مجاهدان تندرو قرار گرفت. ازاین‌رو در انتخابات مجلس دوم (در ۱۲۸۸ش) به نمایندگی از مردم آذربایجان به مجلس شورای ملی رفت. خواجه نوری در مجلس نیز از وکلای تندرو بوده و در آن‌جا به حزب دموکرات پیوست. او از منتقدان دولت‌ها به شمار می‌رفت. پس از انحلال مجلس دوم در

www.tabarestan.info تبرستان

دورهٔ نیابت سلطنت ناصرالملک با تنی چند از سران حزب دموکرات به قم تبعید شد. پس از شش ماه به تهران بازگشت و در انتخابات مجلس سوم (در ۱۲۹۳ش) به نمایندگی از مردم بارفروش در مجلس شورای ملی برگزیده شد. به دنبال تعطیلی مجلس و مهاجرت عده‌ای از آزادی‌خواهان که با جنگ جهانی اول هم‌زمان بود؛ تهران را ترک گفت و به اصفهان رفت تا به املاک میراثی خود رسیدگی کند. او در ۱۳۰۵ش در مجلس ششم از حوزهٔ انتخابیهٔ دماوند و فیروزکوه به وکالت رسید و این جایگاه را تا ۱۳۱۸ش (دوره‌های هفتم تا یازدهم) نگه داشت.

منابع: بازیگران عصر پهلوی، ۱۱۳/۲؛ خاندان‌های حکومت‌گر در ایران، ۱۳۹ ـ ۱۴۰؛ رجال پارلمانی ایران، ۳۳۷ ـ ۳۳۸؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی مازندران، ۳۳۱؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ۶۳۷/۱ ـ ۶۳۸؛ نخبگان سیاسی ایران، ۴۷۳/۴.

خوبان‌رزگاه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۵۲ تن)، از دهستان گلیجان در بخش مرکزی از شهرستان تنکابن. این روستا در ۳۶° و ۴۸′ عرض شمالی و ۵۰° و ۵۱′ طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۳ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات و کیوی است. خوبان‌رزگاه دبستان، کارخانهٔ چای و مسجد دارد.

منابع: تاریخچهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن، ۱۱۴ ـ ۱۱۵؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خورتاب‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۸ تن)، از دهستان لاویج در بخش چمستان از شهرستان نور. این روستا در ۳۶° و ۱۸′ عرض شمالی و ۵۱° و ۵۵′ طول شرقی به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نور و در بلندای ۲۴۴۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ میان‌رود از جنوب باختری روستا می‌گذرد. کوه میان‌دله در جنوب باختری و کوه کنگلو در جنوب خاوری روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو و لبنیات است. خورتاب‌رودبار دبستان، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۳۱، ۹۷؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۳/۲۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خوردون‌کلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۶۷۷ تن)، از دهستان اهلم‌رستاق جنوبی در بخش مرکزی از شهرستان محمودآباد. این روستا در ۳۶° و ۳۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۶′ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر محمودآباد و در بلندای ۱۱ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ شه‌رود از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و باغداری می‌کنند و گل و گیاه پرورش می‌دهند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. خوردون‌کلا آب‌بندان*، دبستان، سالن ورزشی، مسجد، حسینیه و سقانفار* دارد.

منابع: سیمای محمودآباد در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، ۷۲، ۳۳۶، ۳۴۴؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۳/۲۷ ـ ۱۲۴؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خورشاه، خورشیدشاه نامبردار به ایلچی نظام‌شاه فرزند قباد حسینی عراقی (ـ گلکنده ۹۷۲ق)، تاریخ‌نویس. در ایران زاده شد و سپس به هند رفت. به گفتهٔ بداونی در منتخب التواریخ، زادگاه وی را عراق دانسته‌اند. خورشاه در روزگار پادشاهی برهان نظام‌شاه یکم (۹۱۴ ـ ۹۶۱ق) فرمانروای احمدنگر، به دکن رفت و به دربار او پیوست. وی همانند نظام‌شاه، به شاه‌طاهر دکنی (ـ ۹۵۲ق) که از پیشوایان شیعهٔ اسماعیلی بود، ارادت می‌ورزید. در ۹۵۲ق به سفارت از دربار نظام‌شاه و به رسالت از سوی شاه‌طاهر با هدایایی که به هزار تومان می‌رسید، نزد شاه‌تهماسب یکم صفوی (۹۳۰ ـ ۹۸۴ق) فرستاده شد. در رجب همان سال به ری رسید و سفارت خود را به آگاهی

شاه‌تهماسب، که در آن زمان در فیروزکوه بود، رسانید. به خورشاه دستور داده شد تا به قزوین برود و پس از یک ماه نزد شاه باریافت. پس از آن به ایلچی نظام‌شاه نامبردار گشت. خورشاه یک سال و نیم در خدمت شاه‌تهماسب بود و همراه وی به گرجستان و شروان رفت. وی به گیلان، مازندران و دیگر نواحی ایران سفر کرد و تا ۹۷۱ق در ایران به سر برد و به تألیف تاریخ ایلچی* نظام‌شاه پرداخت و سپس به هند بازگشت و چون برهان‌شاه در ۹۶۱ق/۱۵۵۳م به هنگام محاصره بیجاپور درگذشت، خورشاه به دربار ابراهیم قطب‌شاه راه یافت و اثر خود را به نام وی در ۹۶۵ق/۱۵۵۷م به پایان برد. ازاین‌رو اثر وی با نام‌های تاریخ قطب شاهی ا تاریخ قطبی آوازه یافته‌اند. نسخه‌ای از تاریخ ایلچی نظام‌شاه به شمارهٔ Add.23513 در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیایی و شمارهٔ H716 (۵۶ف) در موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد و کتابخانه‌های دیگر نگه‌داری می‌شود. بخشی از این اثر که به تاریخ پادشاهان طبرستان دورهٔ صفویه می‌پردازد، در منتخبات فارسی شفر با ترجمهٔ فرانسه به چاپ رسیده است (پاریس ۱۸۸۵م). مقالهٔ ششم و هفتم که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین بخش‌های تاریخ ایلچی نظام‌شاه است، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا نیز به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۹ش).

منابع: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ۵۸۱/۲ ـ ۵۸۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۶۵۴/۵ ـ ۱۶۵۹؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۳۵۵/۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۴۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۰۳/۶؛

Catalogue of the Persian manuscripts in british musem, 1/107-111; *Dictionary of indo-persian literature,* 315; *Persian literature, C.A.Storey,*1/113 , 1066.

خورشید، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۲۹۳ تن)، از دهستان قره‌طغان در بخش مرکزی از شهرستان نکا. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۴ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۱۷ طول شرقی به فاصلهٔ یازده کیلومتری شمال مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۲ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ نکا از دو کیلومتری باختر روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج، مرکبات، انار، انگور، پنبه و کلزا است. روستای خورشید دبستان، مسجد و آب‌بندانی* به پهناوری ۱۳۰ هکتار دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۶/۲۸ ـ ۲۱۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.khorshidmhale.blogf.com; WWW.roostanet.ir.

خورشیدآباد، ده، از دهستان پنجک رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ° ۳۶ و ′۲۶ عرض شمالی و ° ۵۱ و ′۲۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۸۸۶ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان www.tabarestan.info

خورشیدکلا، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۴۷ تن)، از دهستان آزادگان در بخش مرکزی از شهرستان گلوگاه. این روستا در ° ۳۶ و ′۴۳ عرض شمالی و ° ۵۳ و ′۴۶ طول شرقی به فاصلهٔ چهار کیلومتری باختر مرکز شهر گلوگاه و در بلندای ۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خورشیدکلا از میان روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری، ماهیگیری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، مرکبات، انار، برنج و لوبیا است. خورشیدکلا دبستان، مسجد و دو زیارتگاه به نام‌های امامزاده اسحاق و بی‌بی زینب دارد.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۳۲ ـ ۳۳، ۳۰۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.emamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

خورشید مامطیری، اسپهبد فرزند ابوالقاسم (نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم و نیمهٔ یکم سدهٔ ششم هجری)، سیاستگر و شاعر. از خاندانی محتشم در منطقه بود. وی در روزگار شاه‌غازی‌رستم باوندی با مشاغلی چون سپاهیگری، اتابکی و سپهسالاری ولایت سرگرم بود. با این‌که در

سرودن شعر طبری نیز توانا بود، آوازهٔ او در تاریخ مازندران بیش‌تر در کارهای سیاسی و نظامی‌اش است. اسپهبد خورشید در مأموریتی همراه با ولیعهد شاه‌غازی تا مرو رفت و رویدادهای پیش آمده پس از این سفر به موقع و اعتبار او آسیب زد. اولیاءالله آملی می‌نویسد: «سلطان سنجر از او (شاه‌غازی‌رستم) پسری درخواست کرد که پیش او باشد. شاه‌غازی از آن سبب که برادرش، تاج الملوک، آن‌جا در هری بود، چاره ندید مگر آن‌که پسر خود، گرده‌بازو با هزار مرد به مرو فرستاد و خورشیدبن‌ابوالقاسم طیری را به اتابکی تعیین کرد.» پس از مرگ گمان‌برانگیز گرده‌بازو در گرمابه به دست دو فدایی اسماعیلیه، اسپهبد خورشید به دیار خود بازگشت. شاه‌غازی‌رستم چون از جریان مرگ ولیعهد خود باخبر شد بسیار غمگین گشت و همواره سلطان سنجر را به بدی یاد می‌کرد و از اسپهبد خورشید نیز رنجیده خاطر شد. چنان‌که اولیاءالله آملی می‌نویسد: «... ملک شاه‌غازی‌رستم سپهسالاری از ساری تا آمل از او بازگرفته بود و با برادرش قارن تا به رویان داده. از آن جهت که او اتابک گرده‌بازو بود که در سرخس ملاحده کشته بود [ند]. در آن قضیه از او گریخته بود.» هنگامی که حاکم رویان (استندار کیکاوس) با مشورت قاضی سدوم رویانی، بر شاه‌غازی بشورید. ملک، پسر خود علاءالدوله حسن را با لشکر مازندران و سرداران نظام به رویان فرستاد تا استندار را به دست آورند. علاءالدوله حسن به رویان آمد. استندار کیکاوس با لشکر رویان به مقابله درآمد و از یمین و یسار بر لشکر مازندران زد و علاءالدوله حسن را منهزم ساخت و اصفهبد خورشید مامطیری را دستگیر کردند. خورشید با استندار همدست بود و برای او جاسوسی می‌کرد به سبب آن‌که ملک شاه‌غازی سپهسالاری ساری و آمل را از او ستانده و تا رویان به برادر او، قارن، داده بود. ازآن‌رو در نبرد کوتاهی کرد. شاه‌غازی، خود به رویان لشکر کشید و آن ولایت در آتش خشم او سوخت. اسپهبد خورشید به این مناسبت شعری طبری سرود که در منابع تاریخی ثبت شده است. از سرنوشت او، از آن پس آگاهی به دست نیامد. جز این‌که فرزندش، اسپهبد شهریار مامطیری، در حکومت شاه‌اردشیر (نوهٔ شاه‌غازی) صاحب منصب بود.

منابع: تاریخ تبرستان، ۳۰۰/۲؛ تاریخ رویان، ۱۲۷، ۱۳۳؛ تاریخ طبرستان، ۱۴۴ ـ ۱۴۵؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۰۴؛ سخنوران بابل، ۱۷ ـ ۲۰.

خورشیدی، منصور (بهشهر ۱۳۲۹ش ـ)، شاعر و منتقد ادبی. در ۱۳۵۲ش دانشنامهٔ کارشناسی خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفت. سپس به تدریس در دبیرستان‌های بهشهر پرداخت. وی چاپ پراکندهٔ شعرهایش را از دههٔ ۱۳۵۰ش آغاز کرد. او در مجله‌هایی چون قلمک (سوئد)؛ شهروند (کانادا)؛ نگاه (فرانسه) و آفتاب (نروژ) قلم زده ست. شعرهای او به زبان‌های اسپانیایی، انگلیسی و فرانسوی چاپ و منتشر شده است. از آثارش دفترهای شعر خطابه‌های کهنسال کودکی (تهران، ۱۳۷۷ش)؛ از فکرهای با تو (تهران، ۱۳۸۰ش)؛ آبی ناگهان (تهران، ۱۳۹۲ش)؛ سجاده روی ماه بینداز (تهران، ۱۳۹۳ش).

منابع: خورشیدی، «قطار تناقض»، روزنامهٔ جام‌جم، شمارهٔ ۲۹۴۵، بیست و پنجم شهریور ۱۳۸۹ش، ص۸؛ گفت‌وگو با منصور خورشیدی، زمستان ۱۳۹۵ش.

www.tabarestan.info تبرستان

خَورکَری، خبر کردن، آیینی در عروسی. خانواده‌های عروس و داماد دو تن را به این کار می‌گماردند که به آن‌ها سُورچی می‌گفتند. گاهی یک یا دو اسب را می‌آراستند و به آن‌ها می‌دادند. در زیر دم اسب زنگوله‌هایی آویزان می‌کردند که هر کس از دور این اسب‌ها را می‌دید می‌دانست که جشن عروسی در راه است. ولی امروزه دعوت کردن با کارت می‌باشد.

منبع: ← عروسی در مازندران*.

خورمیا، نمایشی آیینی برای آفتاب‌خواهی در مازندران باختری. در گذشته، گاهی پیش می‌آمد که زمان بارندگی بسیار به درازا می‌کشید. در فصل درو و برداشت، اعم از گندم، جو، علوفه یا برنج، بارندگی سبب می‌شد محصولات بپوسند و نابود شوند و یا گردآوری علوفه به تعویق بیفتد. در این صورت نمایشی سنتی به کوشش گروهی که از «خورمیا تباران» بودند به اجرا در می‌آمد. با اجرای این نمایش باور بر آن بود که هوا آفتابی خواهد شد. خورمیا اینگونه اجرا می‌شد: مردم به تنگ آمده از ریزش فراوان باران و طولانی شدن زمان آن، از گروهی که مشهور به «خورمیاتبار» بودند می‌خواستند که آیین خورمیا را برگزار کنند. گروه خورمیا بی‌درنگ تشکیل می‌شد. آنان که دست‌کم شمارشان به شش تن می‌رسید خود را چون انسان‌های اولیه

می‌آراستند. کلاهی از علف‌های هرز بر سر می‌گذاشتند و پوست دباغی نشدهٔ بز را به تن کرده شماری زنگ و زنگوله و چرم کهنه و پاره (پاپوشی سنتی که از پوست گاو می‌دوختند) به کمر خود می‌بستند، شماری غربال کوچک کهنه را به خود آویزان می‌کردند و سپس به دو گروه سه نفره تقسیم می‌شدند. در هر گروه یک تن که بر اجرای نمایش تسلط کامل داشت رهبر گروه بود و دیگری با او همخوانی می‌کرد و نفر سوم «جادارک» نام داشت آنان به در خانه‌ها رفته، نمایش را اجرا می‌کردند و خانواده‌ها به آن‌ها هدایایی همچون گندم، آرد، ارزن، برنج، تخم مرغ و پول می‌دادند. این هدایا را «جادارک» دریافت می‌کرد و با خود تا آخر کار می‌برد. این هدایا در پایان کار به دست رهبر گروه میان اعضا به نسبت مسئولیت و توانایی در اجرای نمایش و مقبولیت در نزد مردم تقسیم می‌شد.

موضوع نمایش: موضوع نمایش برخلاف آیین‌هایی که برای طلب باران اجرا می‌شد برای جلوگیری از باران و درخواست تابش خورشید بود. شیوهٔ اجرا: با چوب روی طبلک یا پیت حلبی یا تشت می‌کوبیدند و همه با هم می‌گفتند لارِلارِ دَرشمه آفتاب دِمال، لارِلارِ دَرشمه آفتاب دِمال. سپس گروه نخست به خواندن اشعاری با این مضمون آغاز می‌کرد: اون دَسِ راش بَپیسّه/ بَنِ بِنِ واش بَپیسّه/ دار و داروَاش بَپیسّه/ نو با نوتاش بَپیسّه/ مِن دَرشمه قهرِ خُدا (درخت واش آن سوی رود پوسید/ علف دامنه کوه پوسید/ درخت و پیچک دورش پوسید/ ابزار بُرش پوسید/ دارم به شکایت پیش خدا می‌روم). سپس با حرکاتی شگفت سمتی از راه را با ترش‌رویی می‌پیمودند. در این هنگام گروه دوم به معرکه می‌آمدند و با حرکاتی همانند رقص‌گونه بود در برابر آنها می‌ایستادند و با همصدایی خطاب به آنان می‌گفتند: نشو نشو آفتاب بیما، نشو نشو آفتاب بیما... گروه اول به محل اجرای نمایش که چندان هم از آن دور نشده بود بر می‌گشت و دوباره هر دو گروه با هم می‌خواندند: لارِلارِ دَرشمه آفتاب دِمال، لارِلارِ دَرشمه آفتاب دِمال و دوباره گروه دوم ساکت مانده گروه اول همراه با رقص چنین می‌خوانند: نِسُمِ رَم بَپیسّه/ کِردِ کینگِ بِن بَپیسّه/ نِسُمِ واش بَپیسّه/ کِردِ تَنِ لاش بَپیسّه/ نِسُمِ رو بپیسه/ کُردِ دَسِ چو بَپیسّه/ مِن دَرشمه قهرِ خدا (نهال جوان در سایه پوسید/ نشیمن‌گاه شلوار چوپان پوسید/ علف در سایه پوسید/ تن و پیکر چوپان پوسید/ هرچه در سایه بود، پوسید/ چوبدستی چوپان پوسید/ دارم به شکایت پیش خدا می‌روم). و گروه دوم دوباره همراه با حرکاتی نسبتاً موزون پیش روی آن‌ها را گرفته می‌گفتند: نَشو نَشو آفتاب بیما (نرو نرو آفتاب آمد). در یک رباعی منتسب به امیر بزرگ (امیر مازندرانی) در ارتباط با پیش‌بینی نشدنی بودن وضعیت هوای مازندران چنین می‌خوانیم: بسیار صافِ شُو بَیمه بَوِیَ وارُن ـ بسیار مادّه گو بَیمه دوش گیته پالُن/ بسیار فقرا بَیمه سُنِ بزُرگُن ـ بسیار بی‌کَفَن بَمرده مال‌دارُن. به نظر می‌رسد نمایش موزیکال خورمیا ریشه در سنت‌ها داشته باشد. این گونه نمایش‌ها همانندی بسیاری با نمایش (عارس بَ او) و چِل چِله خای دارد که در فصول مختلف سال اجرا می‌شد.

منابع: بندپی، ۵۵۹ـ۵۶۱؛ سه هزار دهستانی از تنکابن، ۱۱۸ـ۱۱۹؛ فرهنگ عامهٔ آلاشت، ۱۱۴ـ۱۱۶؛ فرهنگ عامهٔ مردم تنکابن، ۷۱ـ۷۳؛ کیاکلا دیار سیمرغ، ۳۷۵.

تبرستان www.tabarestan.info

خوریه/ خریه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۸۴۶ تن)، از دهستان ناتل‌کنار علیا در بخش مرکزی از شهرستان نور. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۰۱ طول شرقی به فاصلهٔ نُه کیلومتری جنوب مرکز شهر نور و در بلندای ۴۱ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ حاجی‌ماه‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، تره‌بار و لبنیات است. خوریه دبستان، خانهٔ بهداشت، مسجد و تکیه دارد.

منابع: شهرستان نور، ۸۱؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۴/۲۷؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۱۷۱؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خوزنک، ده، از دهستان فیروزجاه در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۰ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۴ طول شرقی به فاصلهٔ نُود و پنج کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۹۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

خوشاب، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۳۳۱ تن)، از دهستان مذکوره در

بخش مرکزی از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۳۷′ عرض شمالی و ۵۲° و ۵۹′ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری شمال باختری مرکز شهر ساری و در بلندای ۶ متری پایین‌تر از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم، سویا، مرکبات و تره‌بار است. خوشاب مسجد، تکیه و زیارتگاه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۲۹؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۷/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خوشرو، عبدالله (ساروکلای قائم‌شهر ۱۳۲۹ش ـ)، نوازندهٔ کمانچه. از نوجوانی، متأثر از پدر و برادرش، به موسیقی روی آورد. پس از آشنایی با احمد محسن‌پور* در نیمهٔ نخست دههٔ پنجاه به نواختن ویولن پرداخت. اندکی بعد کمانچه را جایگزین آن کرد. در تب‌وتاب‌های روزهای انقلاب ۱۳۵۷ش، در ترانه‌سرود مَشتی پِروِری به زیبایی کمانچه نواخت. او در آثار موسیقی دیگری از احمد محسن‌پور، برادرش ابوالحسن خوشرو* و دوستان آهنگسازش رجب رمضانی* و جمشید نیکوزاد* نواخته است. عبدالله سه پسر دارد: نیما، نوازندهٔ سه تار و آوازه‌خوان، پویا، نوازندهٔ کمانچه و مانی نوازندهٔ نی. این سه برادر چند سالی است که در پاریس زندگی می‌کنند. خوشرو در این آثار شنیداری با گروه امیر پازواری نواخته است: نرگیس جار (تهران، ۱۳۷۱ش)؛ هوژبر خونی (ساری، ۱۳۷۳)؛ تَش سِما (ساری، ۱۳۸۱ش)؛ وَرف سِما (ساری، ۱۳۸۳ش)؛ چِم (قائم‌شهر، ۱۳۹۸ش). او همچنین با گروه خوشرو به سرپرستی ابوالحسن خوشرو در آلبوم‌های مادِرمِه (ساری، ۱۳۸۸ش) و روِنما (ساری، ۱۳۹۰ش) و گروه ترانه به سرپرستی جمشید نیکوزاد در اثر شنیداری گل مازِرون (ساری، ۱۳۹۱ش) همکاری داشته است.

منابع: گفت‌وگو با عبدالله خوشرو، زمستان ۱۳۹۷ش؛ گفت‌وگو با رجب رمضانی و جمشید نیکوزاد، بهار ۱۳۹۹ش؛ پژوهش میدانی.

خوش‌رودبار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۱ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و یک کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، گندم و جو است. خوش‌رودبار مسجد دارد.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خوش‌رودپی، شهر (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۵۷۴۲ تن)، مرکز بخش بندپی‌غربی از شهرستان بابل. این شهر در ۳۶° و ۲۲′ و ۳۶ طول شرقی و ۵۲° و ۳۴′ و ۵″ عرض شمالی در ۲۴ کیلومتری جنوب بابل، ۶۳ کیلومتری جنوب باختری ساری، ۲۱۷ کیلومتری شمال خاوری تهران و در بلندای ۷۸ متری از سطح آب‌های آزاد نهاده است. این شهر از شمال به شهرستان بابل، از جنوب به کوه‌های البرز و از باختر به شهرستان آمل می‌رسد. خوش‌رودپی دارای محله‌های پایین‌خوش‌رودپی، بالاخوش‌رودپی، تِسکا، افراسیاب‌کلا، بزرودپی و شانه‌تراش است. اقلیم این شهر معتدل مایل به گرم و نیمه مرطوب است. میانگین دمای سالانهٔ آن ۲۵، بیشینه ۳۸ و کمینهٔ آن ۲ درجهٔ صدبخشی است. رودخانهٔ خش‌رو/ خوش‌رود/ بزرو در میان آن روان است. میانگین بارش سالیانهٔ آن ۶۵۰ میلی‌متر و میانگین رطوبت سالانه بیش از ۶۰ درصد است. از فرآورده‌های کشاورزی آن برنج، مرکبات و میوهٔ درختان سیاه‌ریشه را می‌توان نام برد. تاریخ شهر خشت‌رودپی/ خوش‌رودپی/ خشرودپی با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی از قلعه‌بن/ قلعه تپه که در بزرودپی ورودی شهر است، به هزارهٔ سوم پیش از میلاد مسیح می‌رسد. در گذشته مرکز بخش بندپی مقری‌کلا بود، اما پس از توسعهٔ خوش‌رودپی، مقری‌کلا به آن پیوست. میرتیمور مرعشی در بیان درگیری‌های بندپی از محلی به نام جنگِ‌دشت و قاسم مقری/ کدخدای مقری‌کلا یاد می‌کند. مکنزی (در سفر ۱۲۷۴ق) قشون بندپی را ۴۱۲ تن زیر فرمان عبدالحسین‌خان می‌نویسد. میرزاابراهیم (در سفر ۱۲۷۶ق) بندپی را تیول میرزااسماعیل‌خان داماد فتح‌علی‌شاه می‌آورد. ملگونف (در سفر ۱۲۷۷ق) خوش‌رودپی را از روستاهای بندپی با کمابیش

www.tabarestan.info تبرستان

۴۰ خانه یاد می‌کند. در ۱۳۸۱ش شهر خوش‌رودپی پیدا شد. تکیهٔ عبدالحسین‌خانی مقری‌کلا به شمارهٔ ۱۰۹۳ از بناهای تاریخی ثبت شده در آثار ملی است. تپهٔ قلعه‌بن در محلهٔ بزرودپی و در ورودی شهر خوش‌رودپی جای دارد. میرزافریدون حلال‌خور*، ابوتراب‌خان منصور لشکر*، عبدالحسین‌خان سرتیپ* و حسین سلیمان‌تبار* از نام‌آوران خوش‌رودپی به شمار می‌آیند. دانشگاه‌های پیام نور و جامع علمی و کاربردی از مراکز آموزش عالی خوش‌رودپی است. مردم شهرستان خوش‌رودپی به زبان فارسی و گویش طبری سخن می‌گویند.

منابع: از آستارا تا استارباد، ۳۲۰/۱/۴؛ بندپی (سرزمین، تاریخ، فرهنگ)، ۱۰ـ۱۱، ۷۸؛ سفرنامهٔ استراباد و مازندران و گیلان و...، ۱۲۱؛ سفرنامهٔ شمال، ۱۱۱؛ سفرنامهٔ ملگونف، ۸۵؛ فرهنگ شهرها و استان‌های ایران، ۵۹۲/۱؛ فهرست آثار ملی ایران؛

Google Earth; WWW.ghatreh.com; WWW.mazmet.ir.

خوشکا/ خشگا، ده، از دهستان جنت‌رودبار در بخش مرکزی از شهرستان رامسر. این روستا در ۳۶° و ۴۵′ عرض شمالی و ۵۰° و ۳۱′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و دو کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر رامسر و در بلندای ۲۵۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ آرمو از خاور روستا می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. خوشکا زیارتگاهی به نام امامزاده خوشکاآقا دارد.

منابع: آبادی‌های شهرستان رامسر، ۱۳۶ـ۱۳۷؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خوشل، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۶۸ تن)، از دهستان زانوس رستاق در بخش کجور از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۲۰′ عرض شمالی و ۵۱° و ۳۳′ طول شرقی به فاصلهٔ شصت و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ رُهار در شمال خاوری روستا به رودخانهٔ زانوس می‌ریزد. کوه کترو در باختر روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، میوهٔ درختان سیاه‌ریشه و لبنیات است. خوشل دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۴/۲۷ـ۱۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۴/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خوش‌نشان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۲۴ تن)، از دهستان فریم در بخش دودانگه از شهرستان ساری. این روستا در ۳۶° و ۰۸′ عرض شمالی و ۵۳° و ۱۷′ طول شرقی به فاصلهٔ هفتاد و دو کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۷۶۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ اشک‌رود از باختر روستا می‌گذرد. کوه کال‌لنگه در جنوب روستا است. مردم روستا کشاورزی، باغداری و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، جو، برنج و تره‌بار است. خوش‌نشان مسجد و زیارتگاهی به نام امامزاده درویش محمد دارد.

منابع: فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWWemamzadegan.ir; WWW.roostanet.ir.

خوش‌واش، ده، از دهستان چلاو در بخش امامزاده عبدالله از شهرستان آمل. این روستا در ۳۶° و ۱۴′ عرض شمالی و ۵۲° و ۱۳′ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر آمل و در بلندای ۲۴۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم خوش‌واش دامداری و زنبورداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی و عسل است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خون فام، با نام علمی Lythrum salicaria L؛ گیاهی علفی از جنس خون فام و از تیرهٔ حنا/ تیرهٔ خون‌فامیان است. در نقاط مختلف

www.tabarestan.info تبرستان

مازندران می‌روید. گیاهی پایا، به بلندی ۶۰ ـ ۱۰۰ سانتی‌متر، ساقه ایستاده و چهارگوش، و از پایین منشعب است. برگ‌های نیزه‌ای آن در انتها نوک‌تیز می‌باشند. گل‌های قرمزرنگ آن در اردیبهشت تا مهر شکفته می‌شوند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خونکازرزمه، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۵ تن)، از دهستان سجادرود در بخش بندپی شرقی از شهرستان بابل. این روستا در ˚۳۶ و ′۱۸ عرض شمالی و ˚۵۲ و ′۳۹ طول شرقی به فاصلهٔ سی و چهار کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر بابل و در بلندای ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خیار، با نام علمی .Cucumis sativus L، گیاه میهمان یک ساله و یک‌پایه از جنس خیار / خربزه و از تیرهٔ کدو است. برگ‌های تخم‌مرغی ـ قلبی به بلندی و پهنای ۳ تا ۱۵ سانتی‌متر دارد که ۵ لوبه است. گل‌های مادهٔ مفرد و گل‌های نر و میوهٔ استوانه‌ای دارد. خوراکی و دارای خواص دارویی مدر، ملین، آرام‌کننده، نرم‌کنندهٔ پوست و فرآوردهٔ پماد لوسیون آن برای رفع خارش و جوش به کار می‌رود. دانهٔ آن مدر و کرم‌کش است. گویا بومی هندوستان است. در نواحی جنوبی دریای مازندران آن را برای ارزش غذایی و اقتصادی می‌کارند.

منبع: ← گیاهان رویشگاه جنگلی هیرکانی*.

خِیارسر، ده، از دهستان کترا در بخش نشتا از شهرستان تنکابن. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۲ عرض شمالی و ˚۵۰ و ′۵۹ طول شرقی به فاصلهٔ چهل و سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر تنکابن و در بلندای ۱۵۱۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است. سکونت در این روستا فصلی است.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۱؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خی‌بوس ـ انجیل‌سی، منطقهٔ حفاظت شده به پهناوری ۳۴۷۱ هکتار در شرق شهرستان شیرگاه. دسترسی آن از راه جادهٔ قائم‌شهر ـ تهران است. منطقهٔ کوهستانی با پوشش جنگلی انبوه و نیمه انبوه است. تپه ماهورهای بخش‌های شمالی‌تر با شیب ملایم در نواحی جنوبی به دامنه‌های پرشیبِ پوشیده از درختان جنگلی می‌رسند که این پوشش گذار از بسیاری از نقاط منطقه را سخت و یا ناممکن می‌کند. درختان کهنسال خزه گرفته در بخش‌های جنوبی‌تر منطقه که دست‌نخورده بودن آن را یادآوری می‌کند، فراوان به چشم می‌آید. از جانوران آن به انواع پستانداران بزرگ جثه، مانند مِرال، خرس قهوه‌ای، شوکا، تَشی، بز وحشی و شغال و از انواع کوچک‌تر به گربهٔ وحشی، سمور سنگی، سنجابک درختی و خفاش می‌توان اشاره کرد. این منطقه زیستگاه خوبی برای پلنگ ایرانی است. پرندگان منطقه نیز از تنوع گونه‌ای فراوان برخوردارند و از آن شمار انواع شکاری، توکا، دارکوب و جغد است. پوشش گیاهی منطقه را نمدار، شیردار، اُوجا، راش، سفید پلت، مَمرز، اوری، زبان‌گنجشک، خرمندی، توسکای ییلاقی، انجیلی، بلند مازو و دیگر گونه‌های درختچه‌ای، علفی و بوته‌ای مانند کوله خاص، سیاه تلو و تمشک تشکیل می‌دهد.

منبع: اطلس مناطق حفاظت شده و حیات وحش مازندران، ۱۲۴.

خیر، یاسر (سوادکوه ۱۳۶۱ش ـ)، مستندساز. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود. ۱۳۸۷ش از دانشگاه آزاد زاهدان در رشتهٔ عمران دانشنامهٔ کارشناسی گرفت. کار فیلمسازی را از ۱۳۸۲ش زیر نگاه محمدجعفر یوسفیان آغاز کرد. از آثارش: مزرعه‌ای که رویید و شهر شد (۱۳۹۰ش)؛ سه چنگ خاک (۱۳۹۲ش)؛ زمستان عشق و سایر قوانین (۱۳۹۳ش)؛ آهستگی (۱۳۹۵ش). او جوایزی چون تندیس بهترین مستند از فستیوال جیپور هند برای مستند سه چنگ خاک (۲۰۱۴م) و سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی مستند برای مستند آهستگی در سی و پنجمین جشنوارهٔ فیلم فجر (۱۳۹۵ش) دریافت کرده است.

منبع: گفت‌وگو با یاسر خیر، تابستان ۱۳۹۸ش.

www.tabarestan.info تبرستان

خیرآباد، ده، از دهستان چهاردانگه در بخش چهاردانگه از شهرستان ساری. این روستا در ˚۳۶ و ′۰۹ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۸ طول شرقی به فاصلهٔ هشتاد و شش کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر ساری و در بلندای ۱۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سفیدرود از باختر و شمال آن می‌گذرد. مردم روستا دامداری می‌کنند و تولیدات آن‌ها فرآورده‌های دامی است.

منابع: مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خیرآباد/کسبنان، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۵۶ تن)، از دهستان زارم‌رود در بخش هزارجریب از شهرستان نکا. این روستا در ˚۳۶ و ′۳۴ عرض شمالی و ˚۵۳ و ′۲۱ طول شرقی به فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نکا و در بلندای ۱۷۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ روبار/ رودبار از یک کیلومتری شمال روستا می‌گذرد و به رودخانهٔ لکشا می‌ریزد. کوه شاه‌نشین در خاور روستا است. مردم روستا کشاورزی و دامداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها گندم، برنج، جو، توتون و تخم آفتابگردان است. خیرآباد حسینیه و تکیه دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۱۷۰؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ساری، ۲۱۹/۲۸؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

خیراللـه‌زادهٔ ورزی، محمدرضا (ساری ۱۳۷۱ش ـ)، جودوکار. در ۱۳۸۶ش به ورزش جودو روی آورد و زیر نگاه مهدی و مصطفی فلاحیان آموزش دید. در ۱۳۹۵ش عضو تیم ملی نابینایان و کم‌بینایان ایران شد. از افتخارات او به دریافت نشان‌های برنز انفرادی و نقرهٔ تیمی مسابقات آسیایی (ازبکستان، ۲۰۱۷م)، طلای جام جهانی (ازبکستان، ۲۰۱۷م)، طلای تورنمنت جهانی (ترکیه، ۲۰۱۸م)، برنز انفرادی و برنز تیمی در رقابت‌های جام جهانی (ترکیه، ۲۰۱۸م)، نقرهٔ انفرادی و نقرهٔ تیمی در رقابت‌های پاراآسیایی (اندونزی، ۲۰۱۸م) و طلای مسابقات جهانی (پرتغال، ۲۰۱۸م) می‌توان اشاره کرد.

منبع: گفت‌وگو با محمدرضا خیراللهزادهٔ ورزی، زمستان ۱۳۹۷ش.

خیرالنساء، نامبردار به مهدعلیا و فخرالنساء، دختر میرعبدالله مرعشی (اشرف‌البلاد ۹۵۷ ـ ۹۸۷ق)، شهبانوی ایران، همسر سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ ـ ۹۹۵ق) و مادر شاه‌عباس صفوی (۹۹۵ ـ ۱۰۳۸ق) بود. پدرش حاکم مازندران بود که با هماهنگی میرسلطان‌مراد کشته شد. پس از قتل میرعبدالله‌خان، میرقوام‌الدین، برادر همسر او، التماس‌نامه‌ای به شاه‌طهماسب صفوی مبنی بر حمایت از خیرالنساء بیگم و دیگر وابستگانش در دربار نوشت. بنابراین در اواخر دههٔ ۹۶۰ق، به قزوین فرستاده شد. تا این‌که شاه‌طهماسب او را در شعبان ۹۷۴/۹۷۳ق، به عقد پسر ارشد خود، محمدمیرزا، درآورد. محمدمیرزا پس از چندی به سبب گرفتار آمدن به بیماری آبله، بینایی‌اش را از دست داد و خیرالنساءبیگم رفته رفته ادارهٔ کارهای کشور را به دست گرفت. با درگذشت شاه‌طهماسب در ۹۸۴ق میان شاهزادگان صفوی بر سر حکومت اختلاف افتاد و در نهایت در ۹۸۵ق پادشاهی به محمدمیرزا رسید و خیرالنساءبیگم نیز شهبانوی ایران شد. خیرالنساء صاحب چهار پسر و یک دختر به نام هادی‌عباس‌میرزا، حمزه‌میرزا، ابوطالب‌میرزا، طهماسب‌میرزا و شاه‌بیگم‌خانم بود. نخست ولیعهدی را به پسرش، حمزه میرزا، داد و با شوهر و فرزندانش روانهٔ قزوین شد. خیرالنساءبیگم برای تثبیت قدرت شوهرش و همچنین در اختیار گرفتن ادارهٔ امور با طرح نقشه‌های زیرکانه، موجب قتل چند تن از منتقدان دولت صفوی از جمله پریخان‌خانم، دومین دختر شاه‌طهماسب صفوی و خواهر پادشاه شد. قلمرو صفویان در سال‌های ۹۸۶ تا ۹۸۷ق توسط وی اداره می‌شد. یک سال پس از روی کار آمدن شاه‌محمد صفوی، نیروهای عثمانی از شمال غرب کشور حمله کردند و خیرالنساءبیگم همراه پسر بزرگ خود، حمزه‌میرزای ولیعهد، روانهٔ میدان جنگ شد و با درایت خود جنگ را به نفع ایرانیان، به پایان رساند. اما در این میان بر سر استرداد مناطق اشغالی ترکان عثمانی، بین خیرالنساءبیگم و امرای قزلباش اختلاف افتاد و خیرالنساء به اعتراض همراه با ولیعهد در اوج سرمای زمستان، از قفقاز به قزوین بازگشت. اختلاف میان شهبانو با امرای قزلباش رفته رفته بیش‌تر شد. خیرالنساء که درصدد گرفتن انتقام خون پدرش بود به بهانه‌ای دستور برکناری میرزاخان مرعشی، پسر و جانشین میرسلطان‌مراد و حاکم مازندران را صادر کرد. قزلباش‌ها که به فرمان خیرالنساء در پی دستگیری میرزاخان بودند چون دستگیری

www.tabarestan.info تبرستان

او را از قلعهٔ مازندران دشوار دیدند به وعدهٔ نجات جانش، او را برای طلب عفو نزد خیرالنساء فرستادند. خیرالنساء به رغم اصرار شدید فرماندهان قزلباش برای نجات میرزاخان، او را به انتقام خون پدرش به قتلی فجیع کشت و حتی دستور داد نزدیکان او را مانند اسیر وارد قزوین کنند. لجاجت و کینه‌توزی شهبانو موجب گردید خشم امرای قزلباش به اوج خود برسد و آن‌ها با فرستادن پیامی به سلطان‌محمد، ناخرسندی فراوان خود را از شهبانو مطرح کردند و خواستار کوتاه کردن دست او از قدرت و مرگ او شدند. شاه که خطر را احساس کرده بود برای نجات جان شهبانو پیغام داد که او را به قم یا مازندران تبعید خواهد کرد و خود نیز از پادشاهی کناره خواهد گرفت تا امرای قزلباش کسی را که خود می‌خواهند به پادشاهی بردارند، اما خیرالنساء بیگم اعلام کرد که از رویهٔ خود برنمی‌گردد و حتی وقتی مشاورانش به او پیشنهاد کردند با پرداخت پول، سپاهیان را به حمایت خود جلب کند این پیشنهاد را نپذیرفت. سران قزلباش نیز به او تهمت رابطه با خان تاتار، عادل‌خان برادر خان کریمه، زدند و به این بهانه، صدرالدین‌خان صفوی در تاریخ ۱ جمادی‌الاول ۹۸۷ قمری برابر با ۲۶ ژوئن ۱۵۷۹ به همراه امام‌قلی‌میرزای موصلو و چند تن از اقوام نزدیک شاه‌محمد خدابنده، به زور وارد حرم‌سرای شاهی شدند و او و مادر پیرش و برخی بستگان وی را پیش چشم شاه خفه و خانه‌هاشان را غارت کردند. به دستور شاه، پیکر کشتگان را در امامزاده حسین قزوین به خاک سپردند.

منابع: بهشهر (اشرف‌البلاد)، ۱۴۶؛ تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۱۵۶ ـ ۱۵۷، ۲۴۱ ـ ۲۴۳؛ تاریخ خاندان مرعشی، ۱۴۴ ـ ۱۵۱، ۱۵۸، ۲۵۲ ـ ۲۵۳؛ تاریخ سلطانی، ۱۰۷ ـ ۱۱۰، ۱۴۵؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳۴۵/۱ ـ ۳۸۷؛ تاریخ مازندران، مهجوری، ۷۵/۲؛ تاریخ مرعشیان در ایران، ۱۸۵؛ خلاصة‌التواریخ، ۴۵۴/۱، ۵۶۷، ۶۹۴ ـ ۶۹۸؛ دانشنامهٔ جهان اسلام، ۶۱۱/۱۶ ـ ۶۱۲؛ زندگانی شاه‌عباس اول، ۳۸/۱ ـ ۴۰، ۵۵ ـ ۵۸، ۷۷؛ فرهنگ‌نامهٔ زنان ایران و جهان، ۵۷۵/۱ ـ ۵۷۶؛ مازندران و استراباد، رابینو، ۹۳؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ۲۵۳/۴ ـ ۲۵۸؛ الهی، یوسف، «التماس‌نامهٔ منتشر نشدهٔ میرزاخان، حکمران مازندران به خیرالنساءبیگم مهدعلیا»، اباختر، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش، شمارهٔ ۱۹ ـ ۲۰، صص ۱۰۳ ـ ۱۱۰.

خیرسر، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۴۵۹ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۷' عرض شمالی و ۵۱° و ۲۹' طول شرقی به فاصلهٔ سه و نیم کیلومتری جنوب باختری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۱۷ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ سنگ‌تجن از این روستا می‌گذرد. مردم روستا کشاورزی، باغداری و ماهیگیری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی و تره‌بار است. خیرسر دبستان، مسجد، خانهٔ بهداشت و مجتمع ورزشی دارد.

منابع: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۶/۲۷؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۷/۲؛ مرکز آمار ایران؛ *Google Earth; WWW.roostanet.ir.*

www.tabarestan.info تبرستان

خیرودکنار، ده (جمعیت در ۱۳۹۵ش ۱۹۹۶ تن)، از دهستان خیرودکنار در بخش مرکزی از شهرستان نوشهر. این روستا در ۳۶° و ۳۶' عرض شمالی و ۵۱° و ۳۳' طول شرقی به فاصلهٔ یازده و نیم کیلومتری جنوب خاوری مرکز شهر نوشهر و در بلندای ۲۰ متری از سطح دریاهای آزاد نهاده است. رودخانهٔ خیرودکنار از این روستا می‌گذرد. کوه سله‌سر در جنوب روستا و دریای مازندران در سه کیلومتری شمال آن است. مردم روستا کشاورزی، باغداری، دامداری و زنبورداری می‌کنند و فرآورده‌های آن‌ها برنج، مرکبات، کیوی، لبنیات و عسل است. خیرودکنار دبستان، خانهٔ بهداشت و مسجد دارد.

منابع: تاریخ نوشهر و کجور (از خاجیک تا نوشهر)، ۳۶۶؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ۲۳۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، چالوس ـ آمل، ۱۲۵/۲۷ ـ ۱۲۶؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۹۲/۲؛ گیتاشناسی ایران، ۲۱۳/۲؛ مرکز آمار ایران؛

Google Earth; WWW.roostanet.ir.

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر

آثار تاریخی

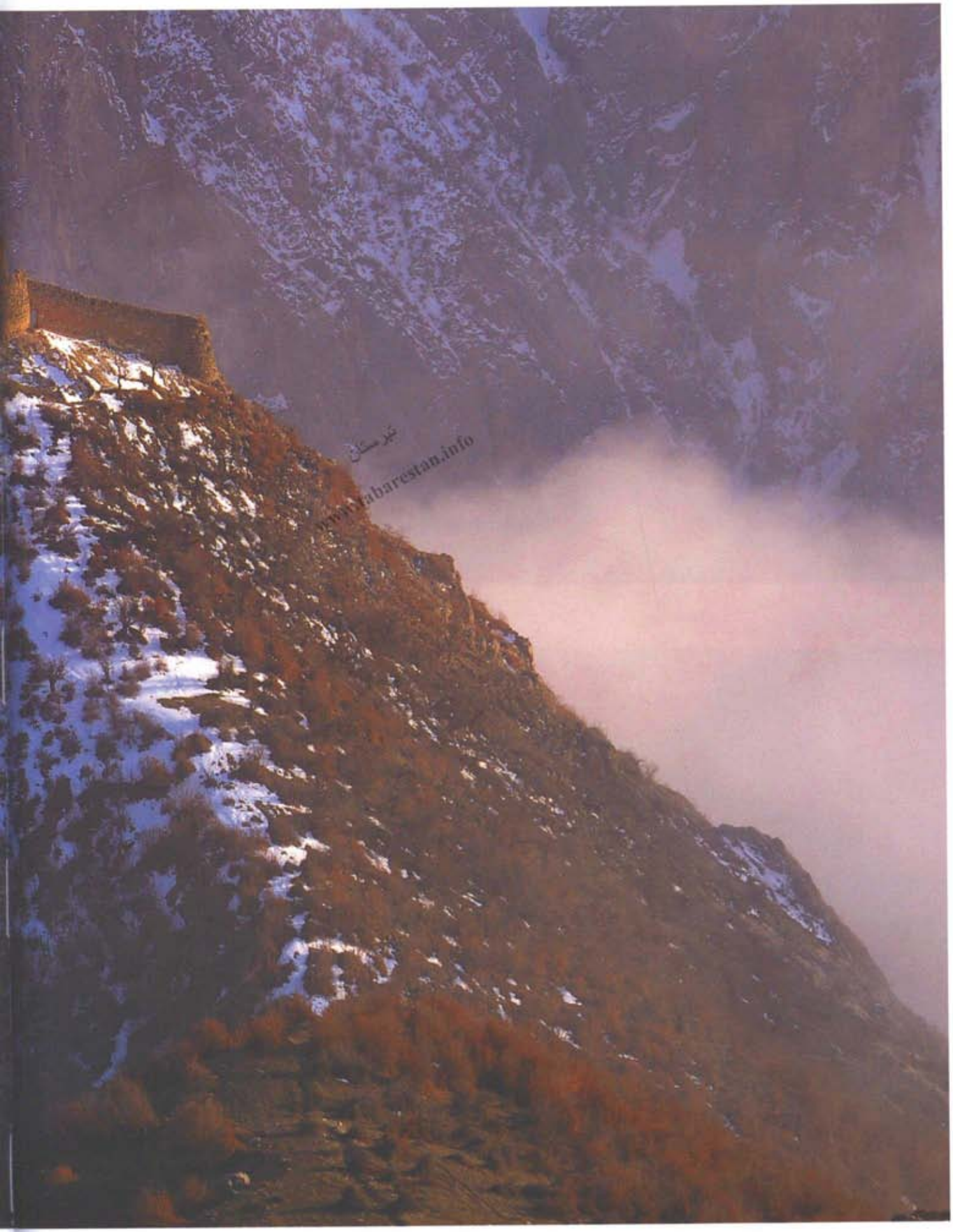
تبرستان
www.tabarestan.info



مجموعه‌ی تاریخی عباس‌آباد، بهشهر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



چشمه عمارت، بهشهر/ عکاس: سید احمد طاهرپور


طبرستان
www.tabarestan.info

نمایی از قلعه‌ی کنگلو. سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

تبرستان
www.tabarestan.info



تپه‌ی باستانی گوهرتپه. بهشهر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



باغ ملی. بهشهر/ عکاس: سید احمد طاهرپور



امامزاده علی‌اکبر، روستای اوسا، میاندرود/ عکس: میراث فرهنگی



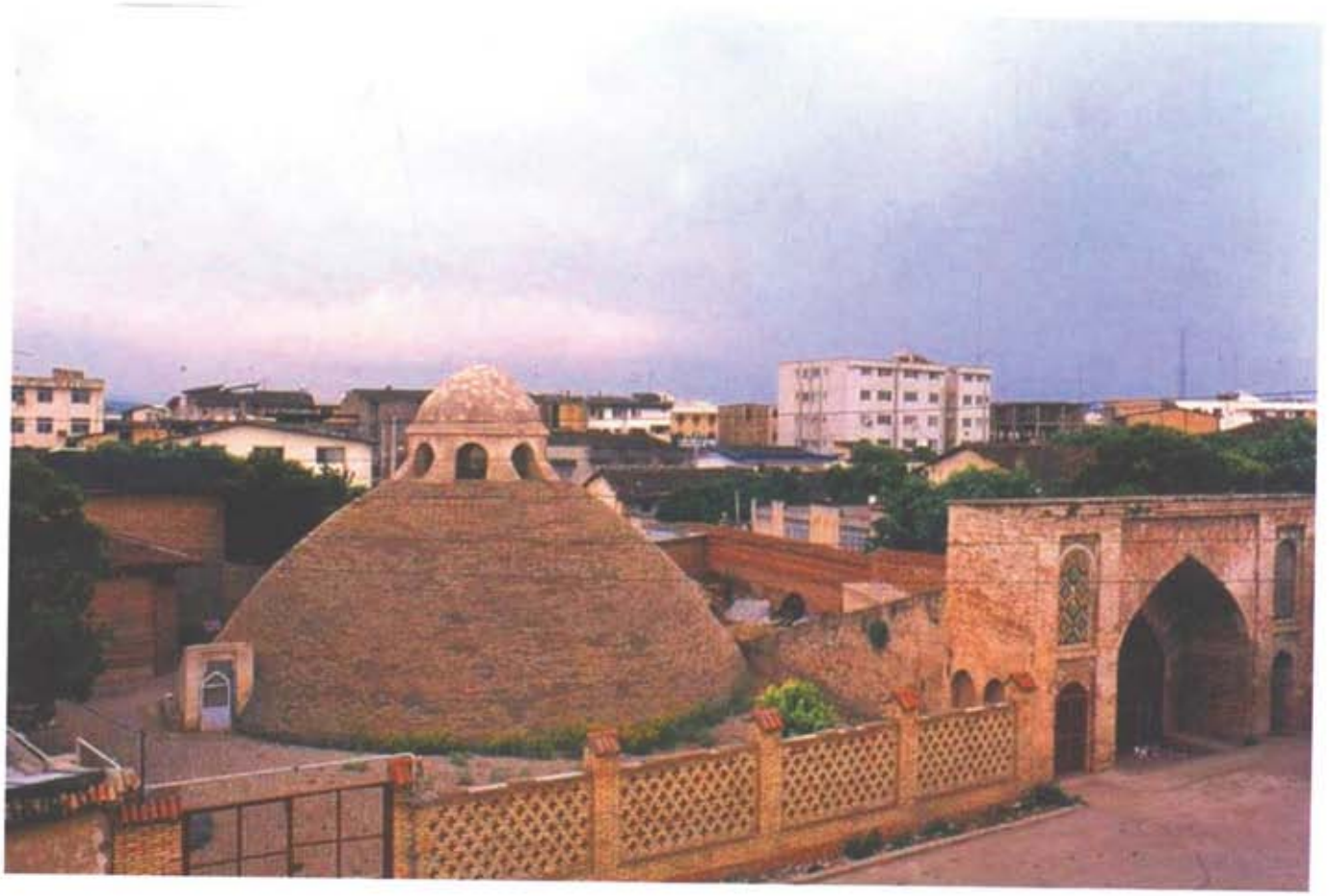
عمارت فاضلی، ساری/ عکس: میراث فرهنگی


تبرستان
www.tabarestan.info

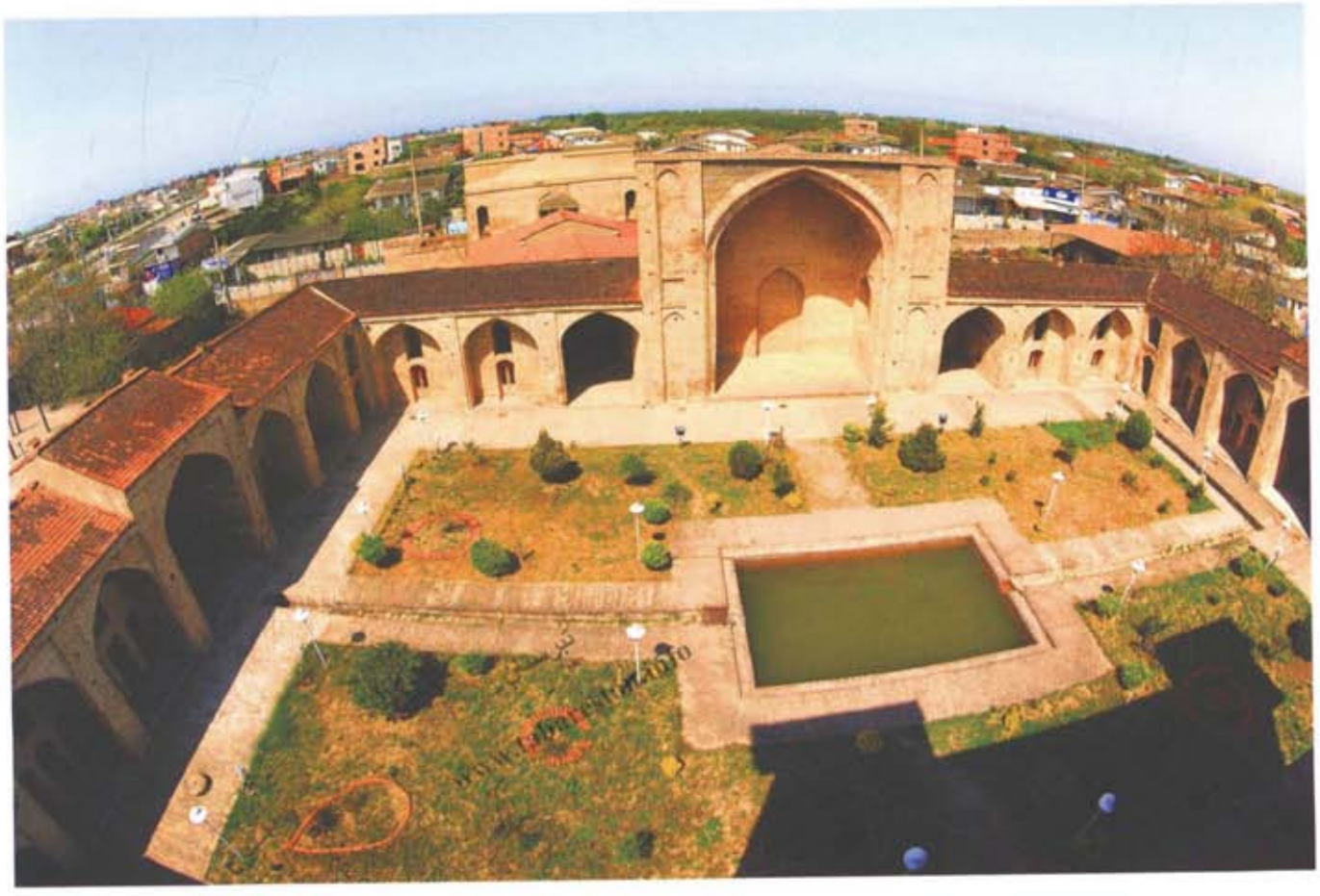
برج رسکت. ساری/ عکاس: سید احمد طاهرپور



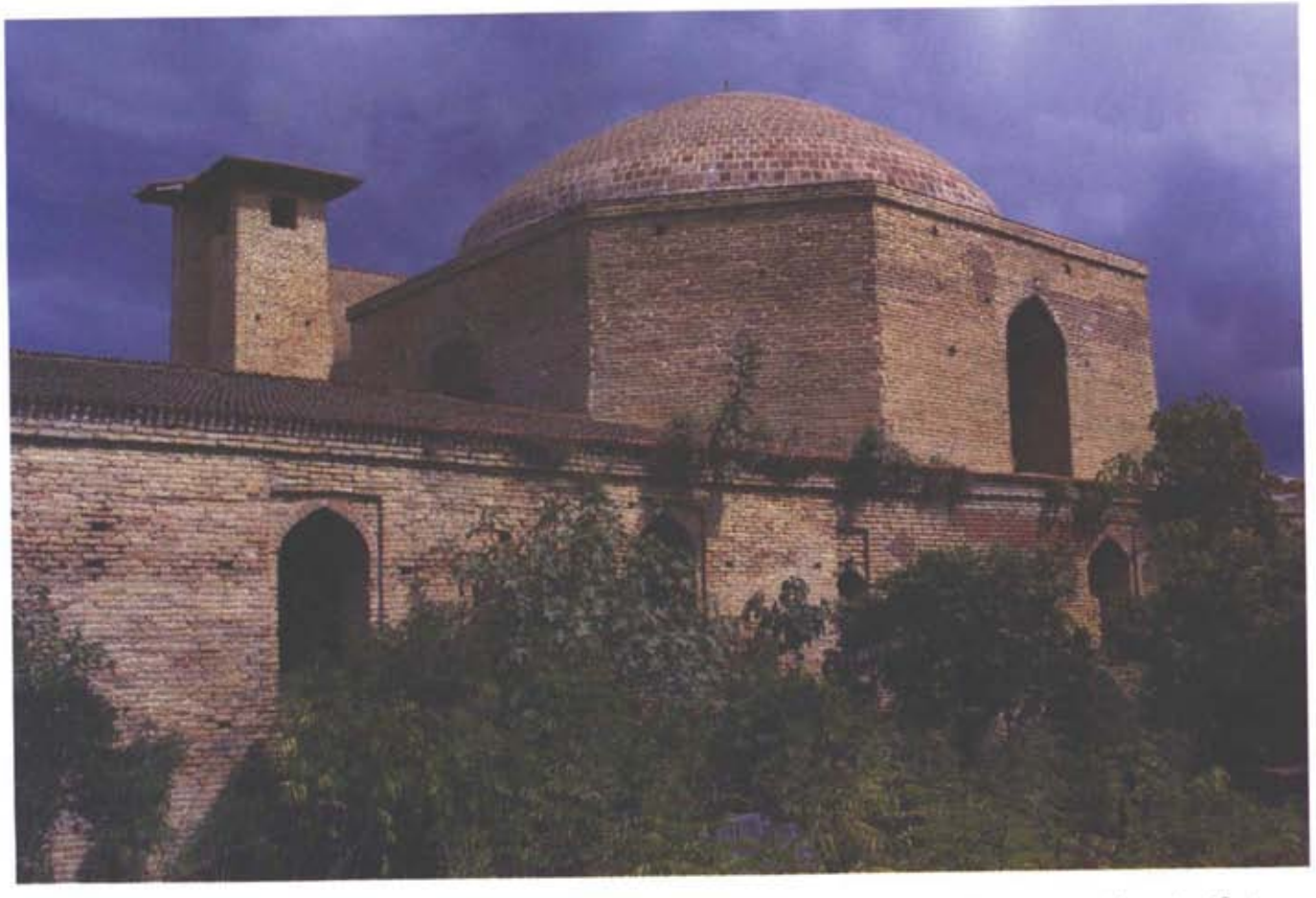
امامزاده. ساری/ عکاس: علی اسماعیل‌زاده کنعانی



آب انبار نو. ساری/ عکاس: محمد اکبرپور



مسجد فرح‌آباد، ساری/ عکاس: حسین شفیع‌نیا



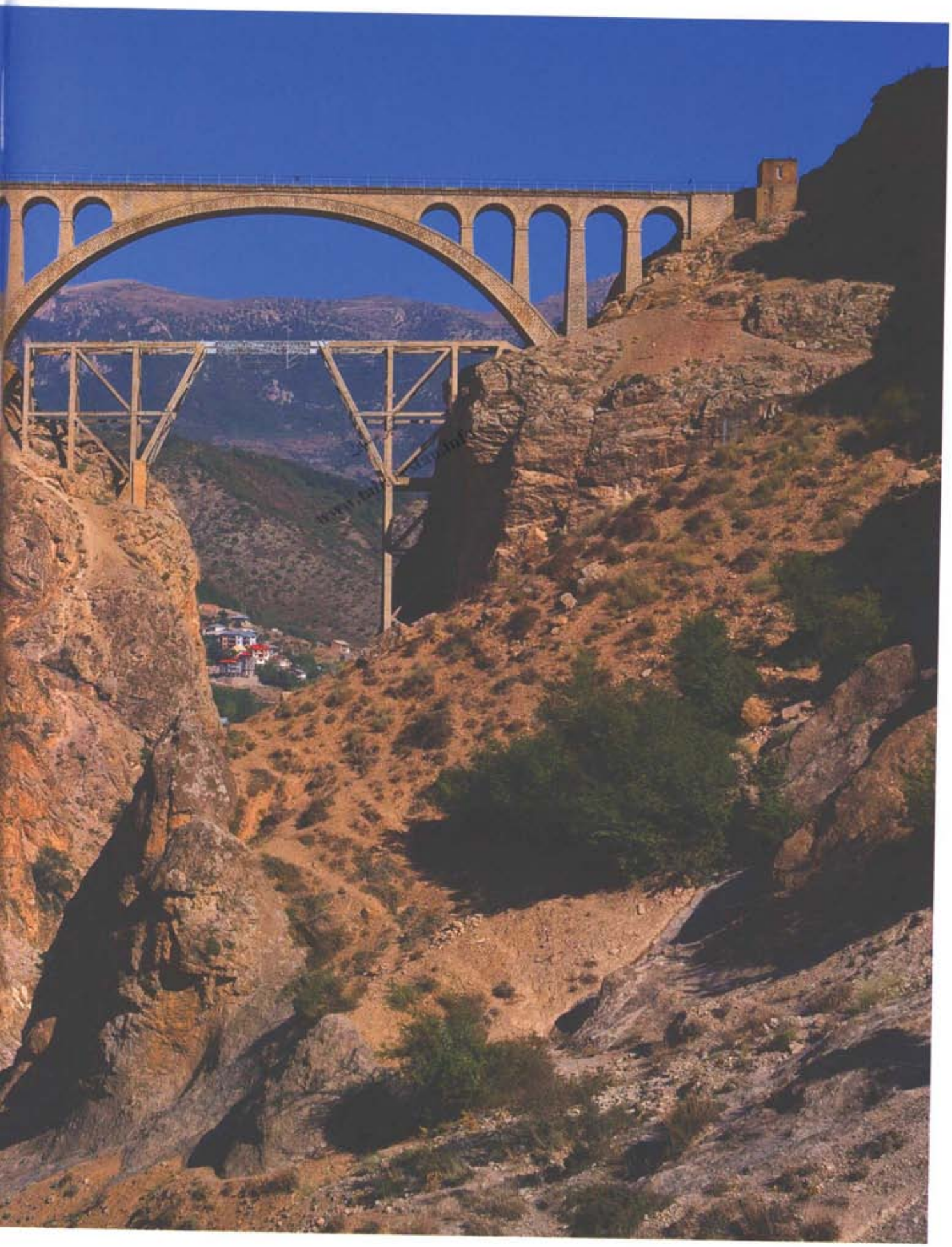
مسجد فرح‌آباد، ساری/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



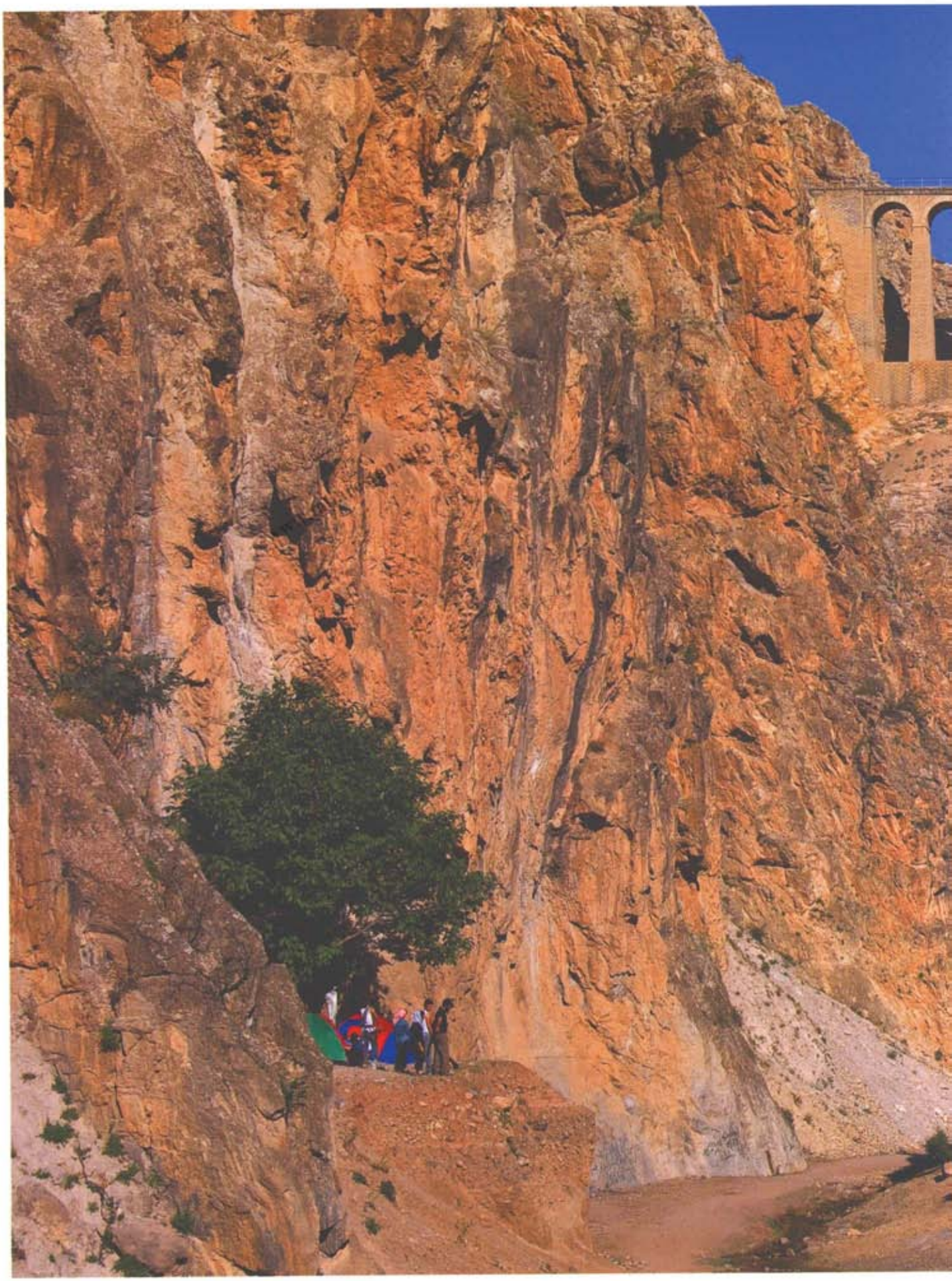
برج ساعت. ساری/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

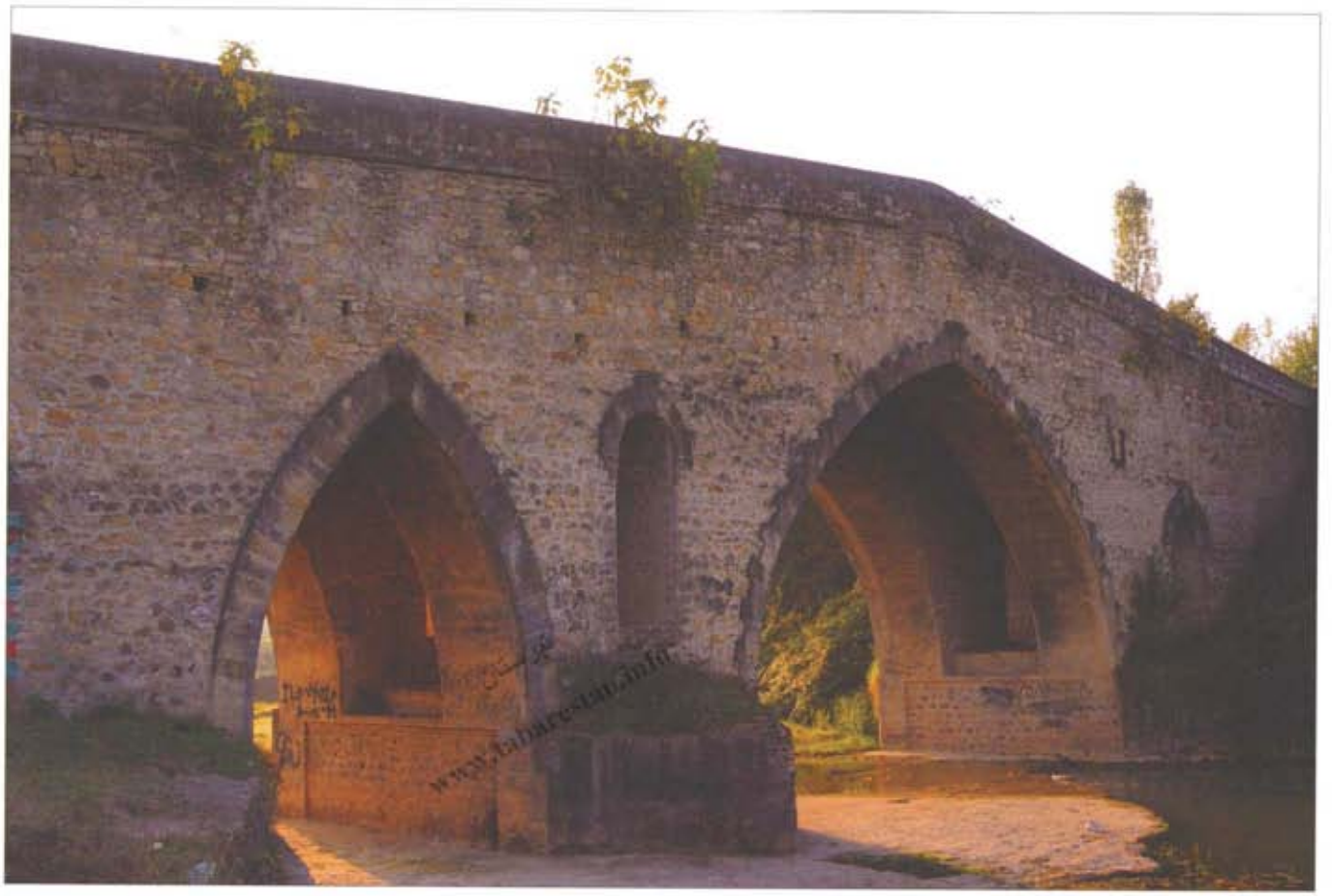


پل آزان. جویبار/ عکاس: سید احمد طاهرپور



پل ورسک. سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

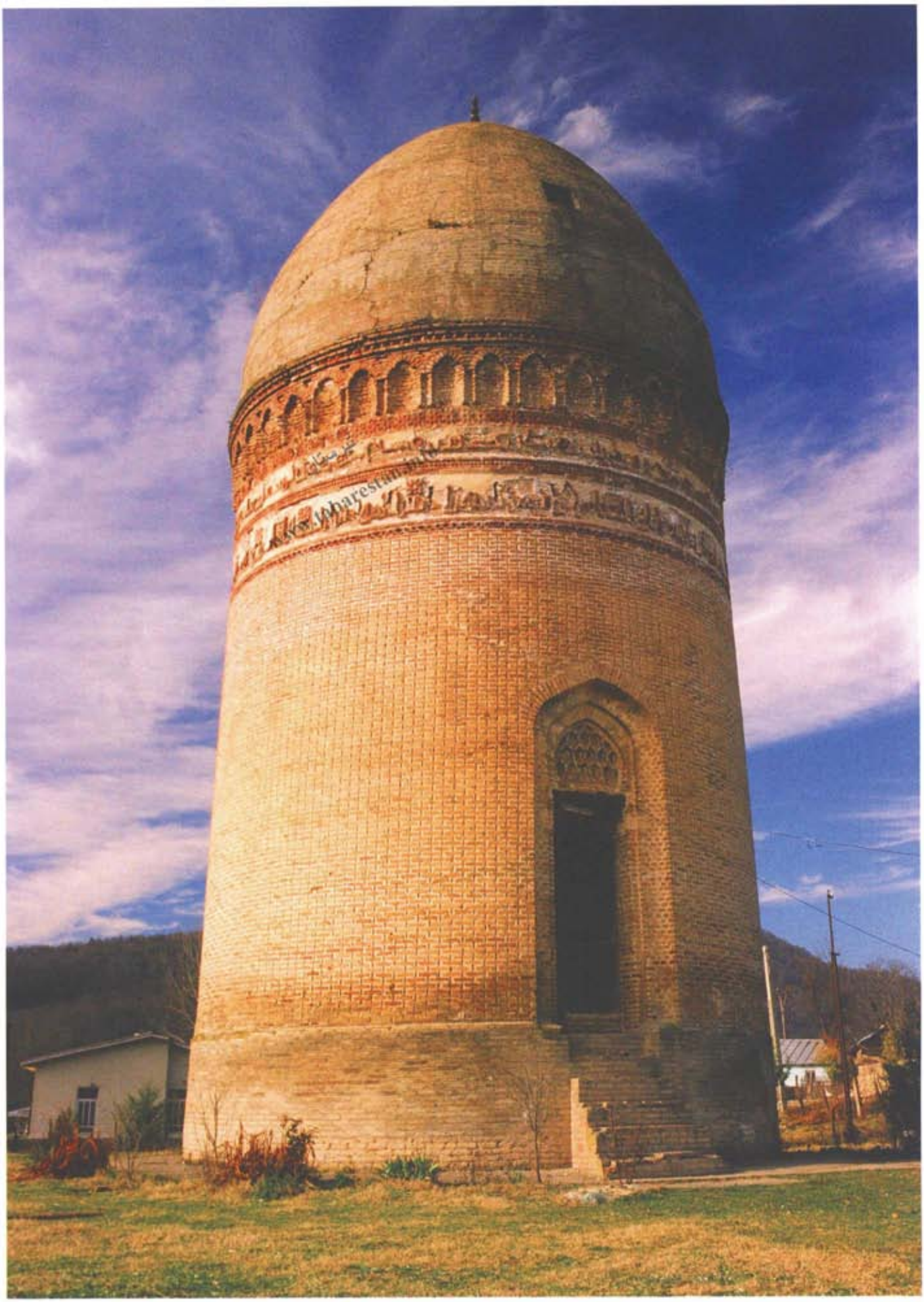




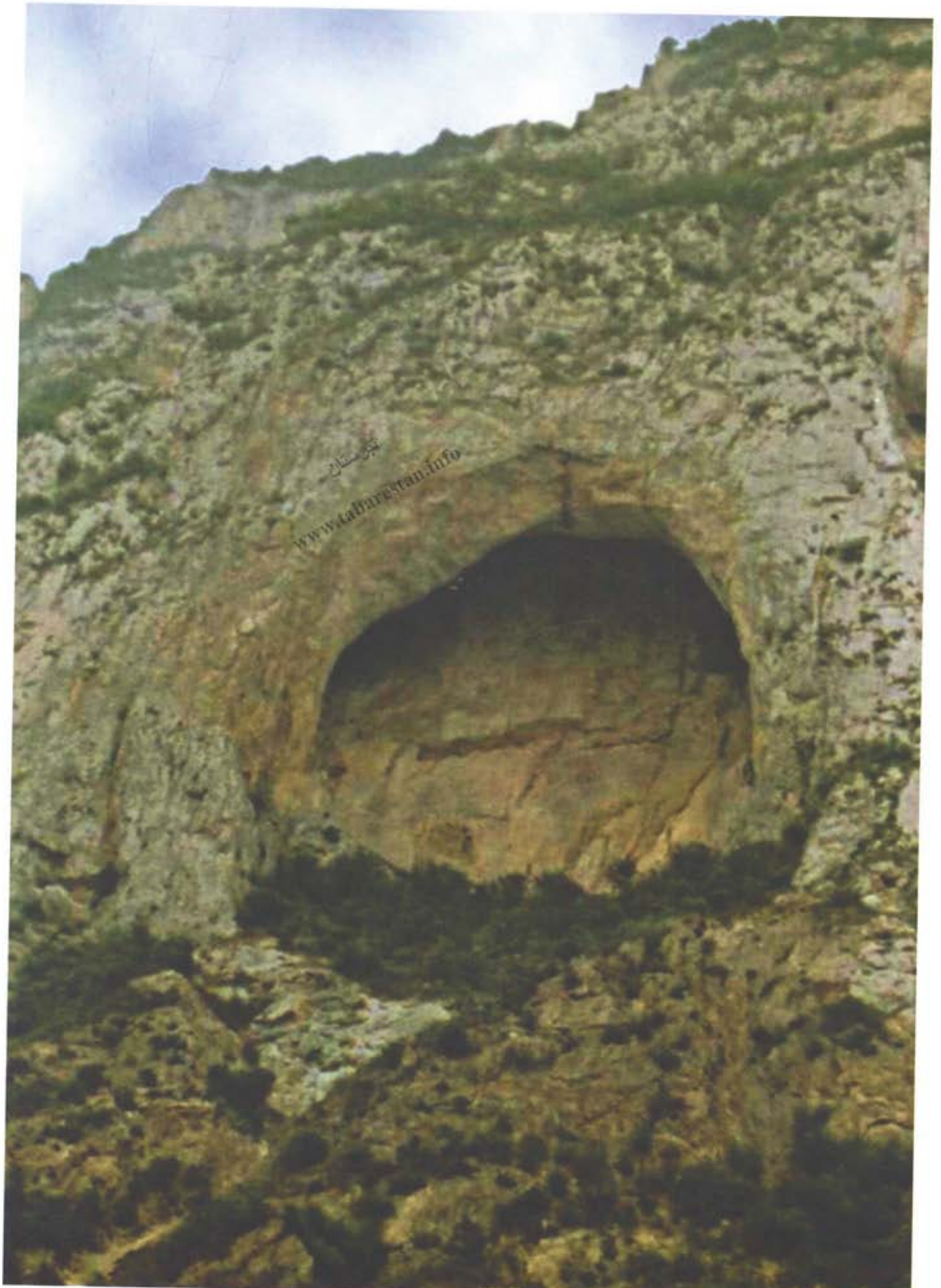
پل شاهپور، سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



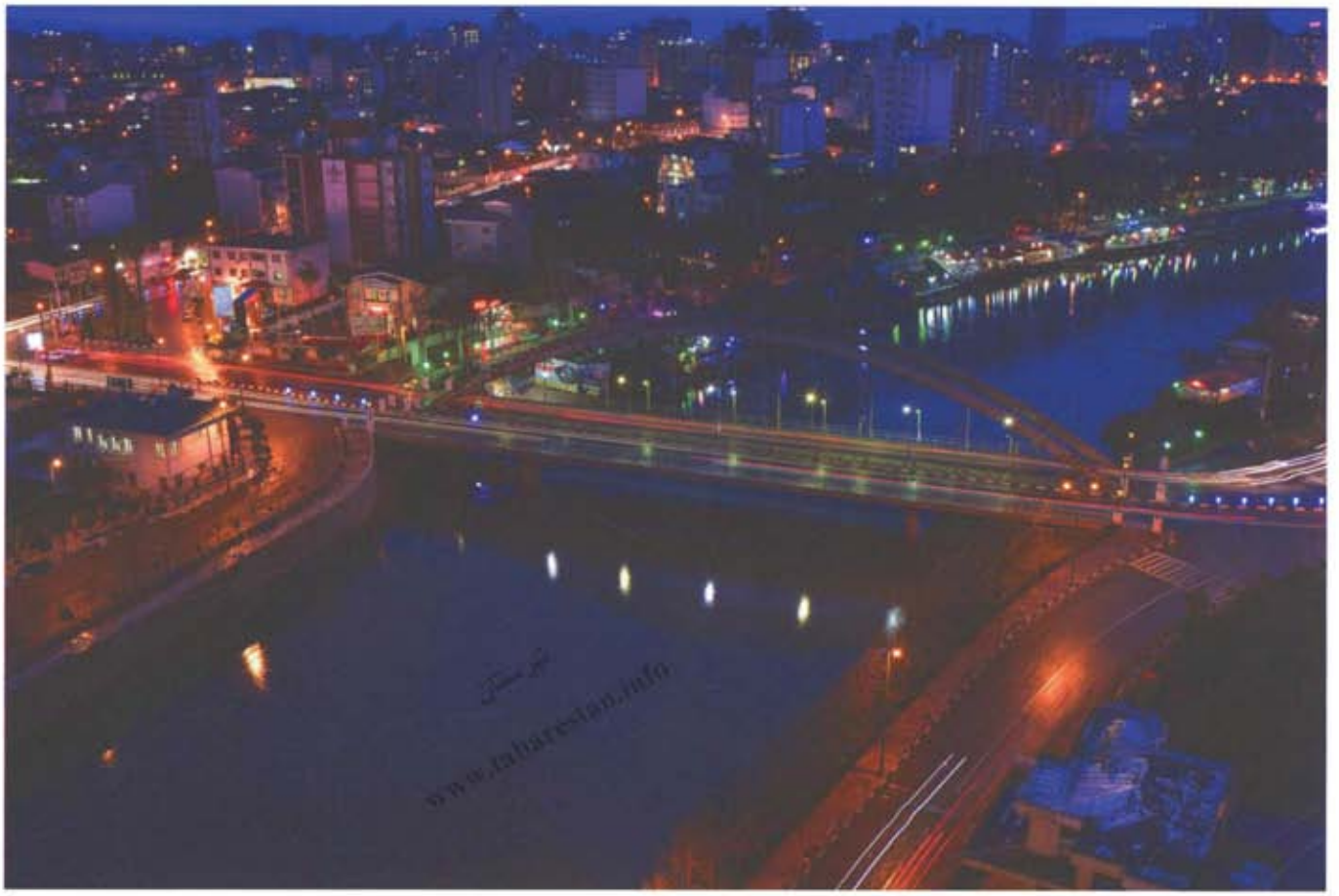
خانه‌ی پهلوی اول، آلاشت/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



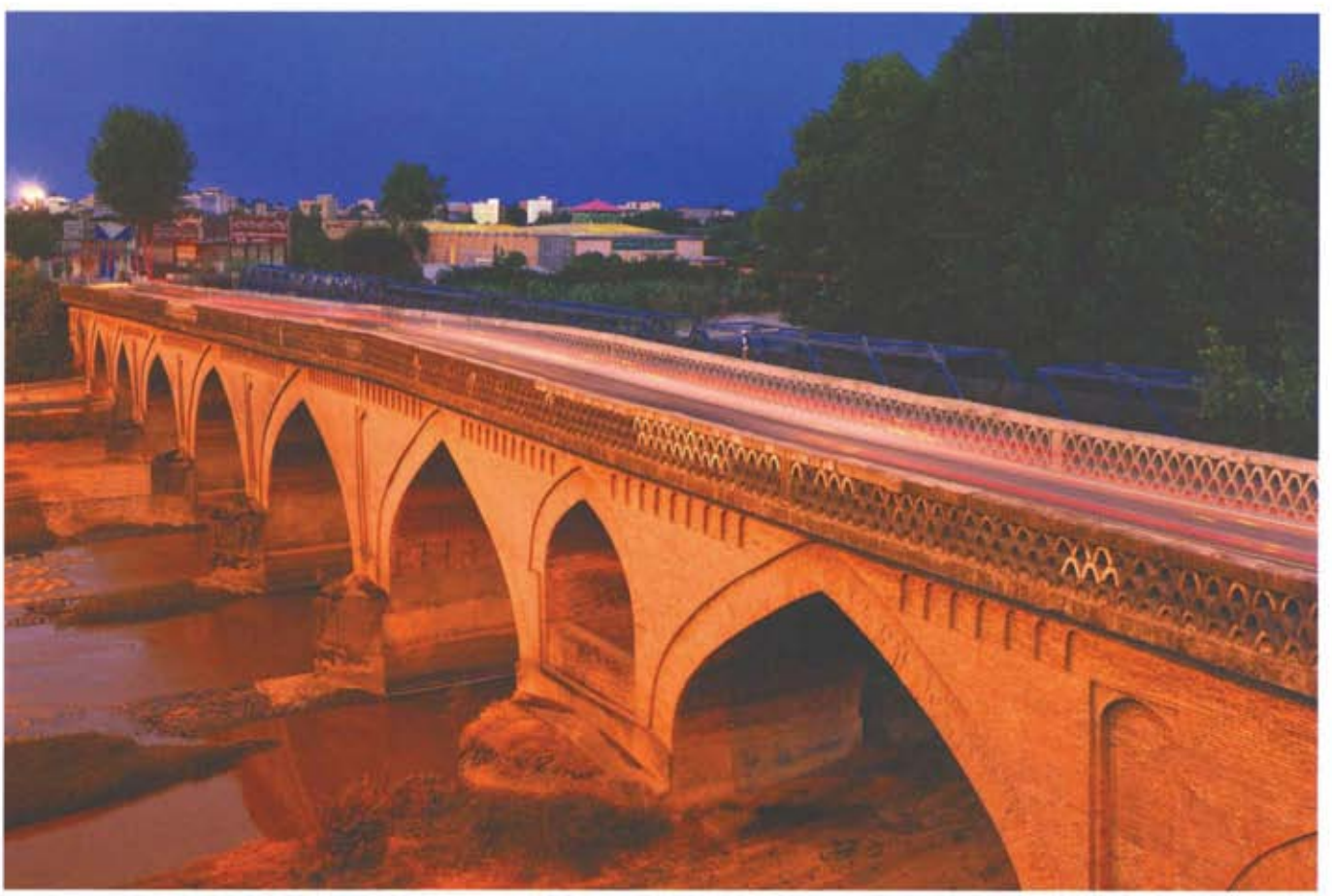
برج لاجیم . سوادکوه/ عکاس: سید احمد طاهرپور


www.tabarestan.info

غار اسپهبد خورشید، سوادکوه/ عکاس: سید احمد طاهرپور



پل معلق، بابلسر/ عکاس: امیر سالاری



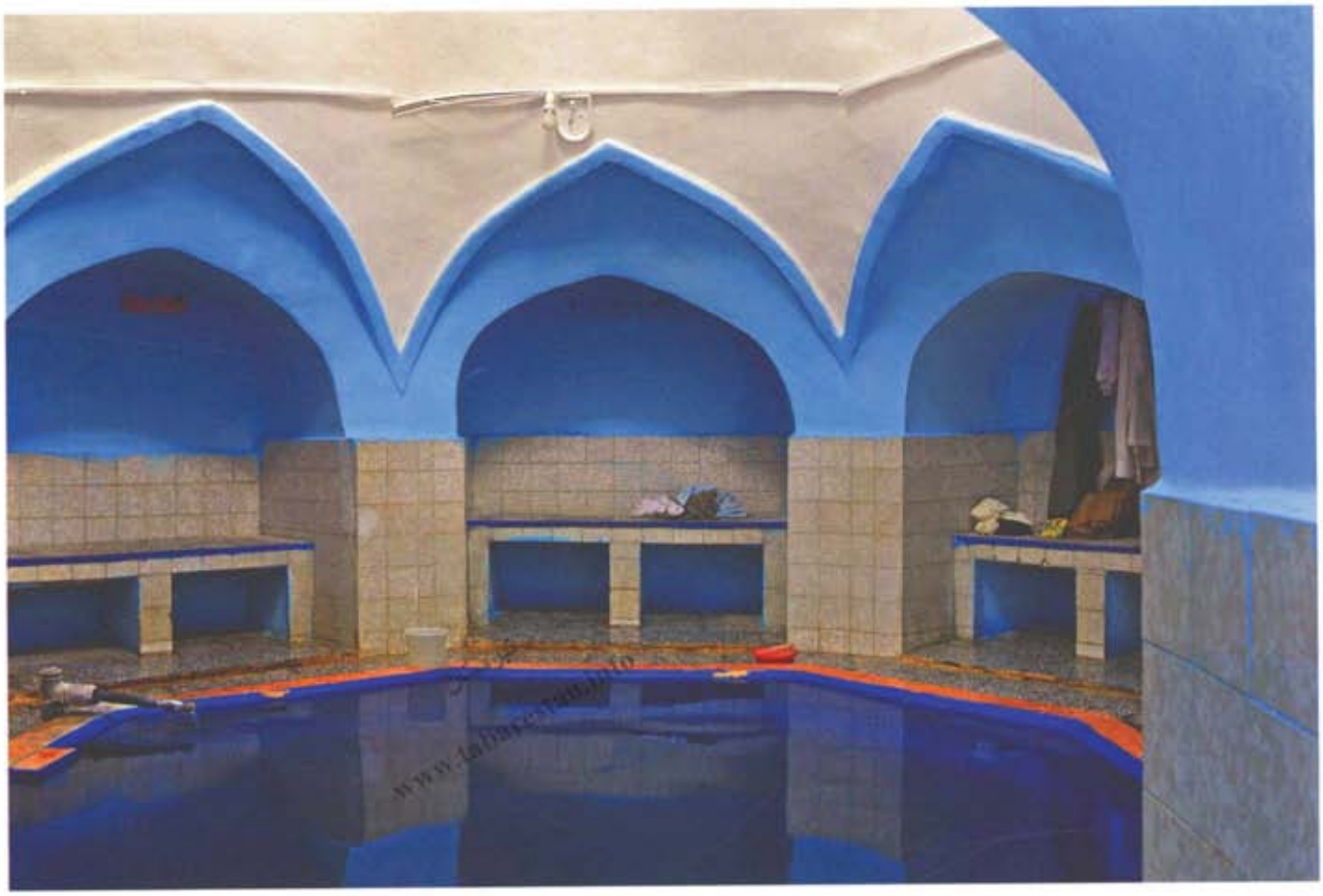
پل محمدحسن خان، بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



سقانفار شیاده. بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



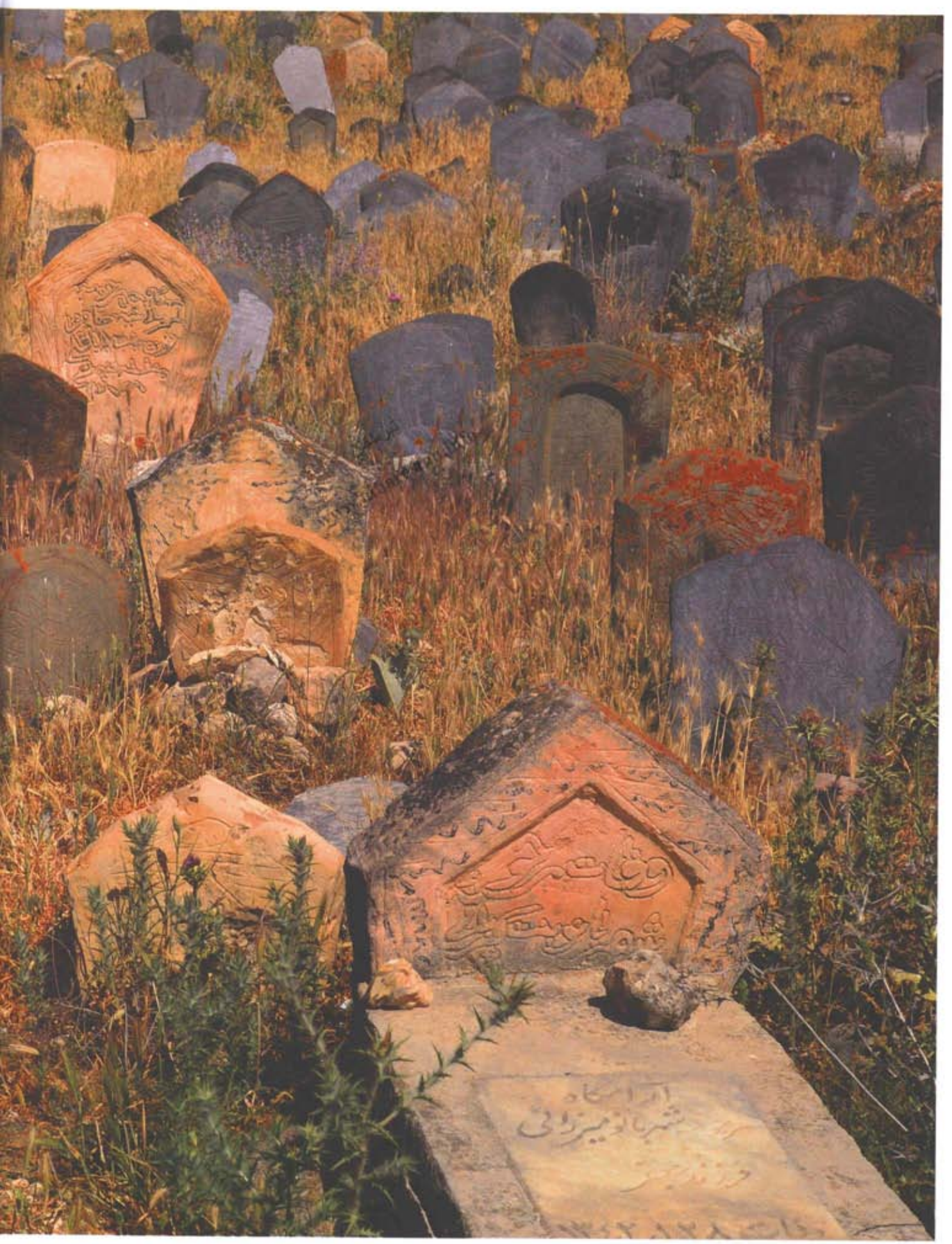
سقانفار شیاده. بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



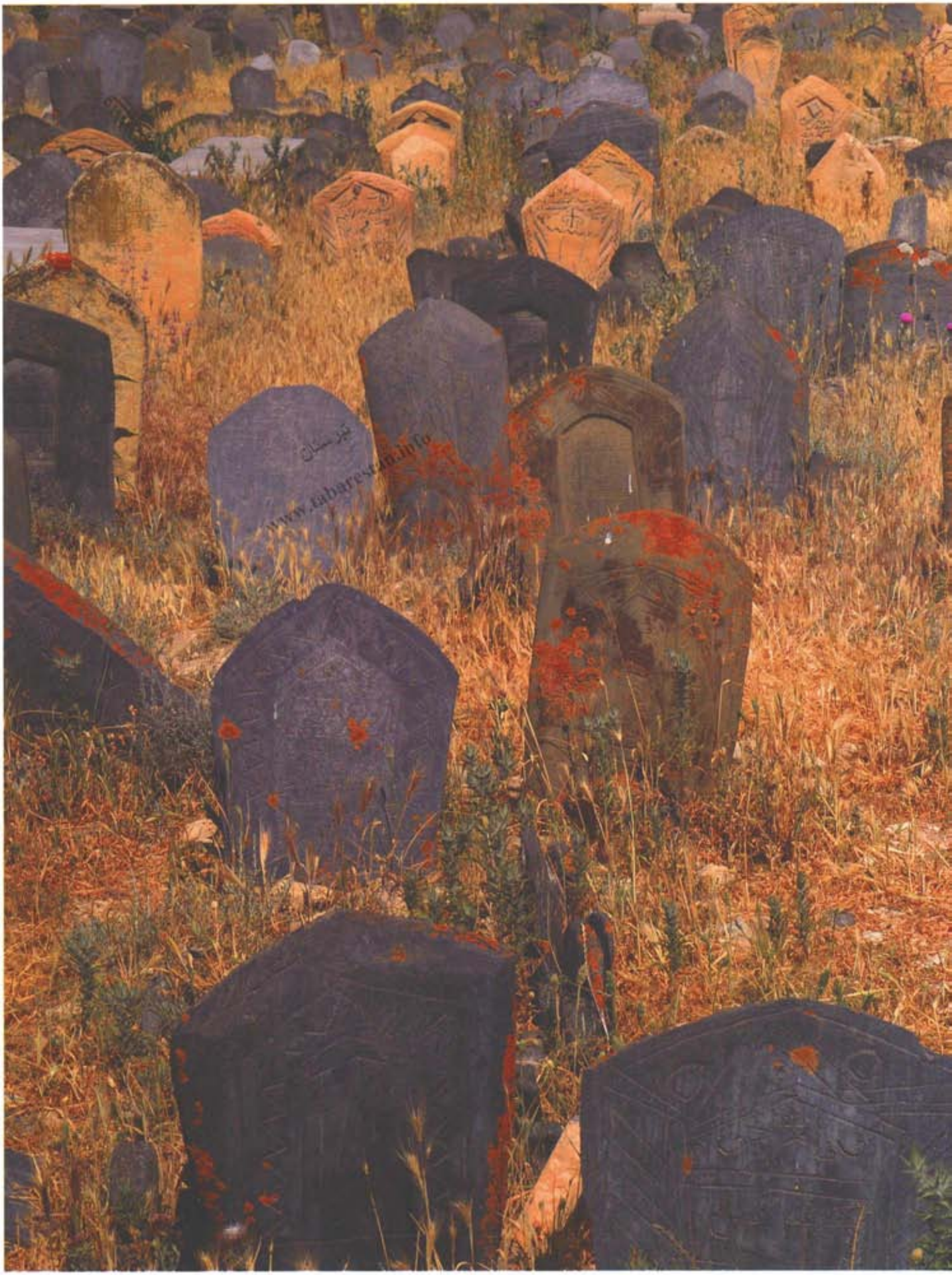
حمام دوره‌ی صفوی. لاریجان آمل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

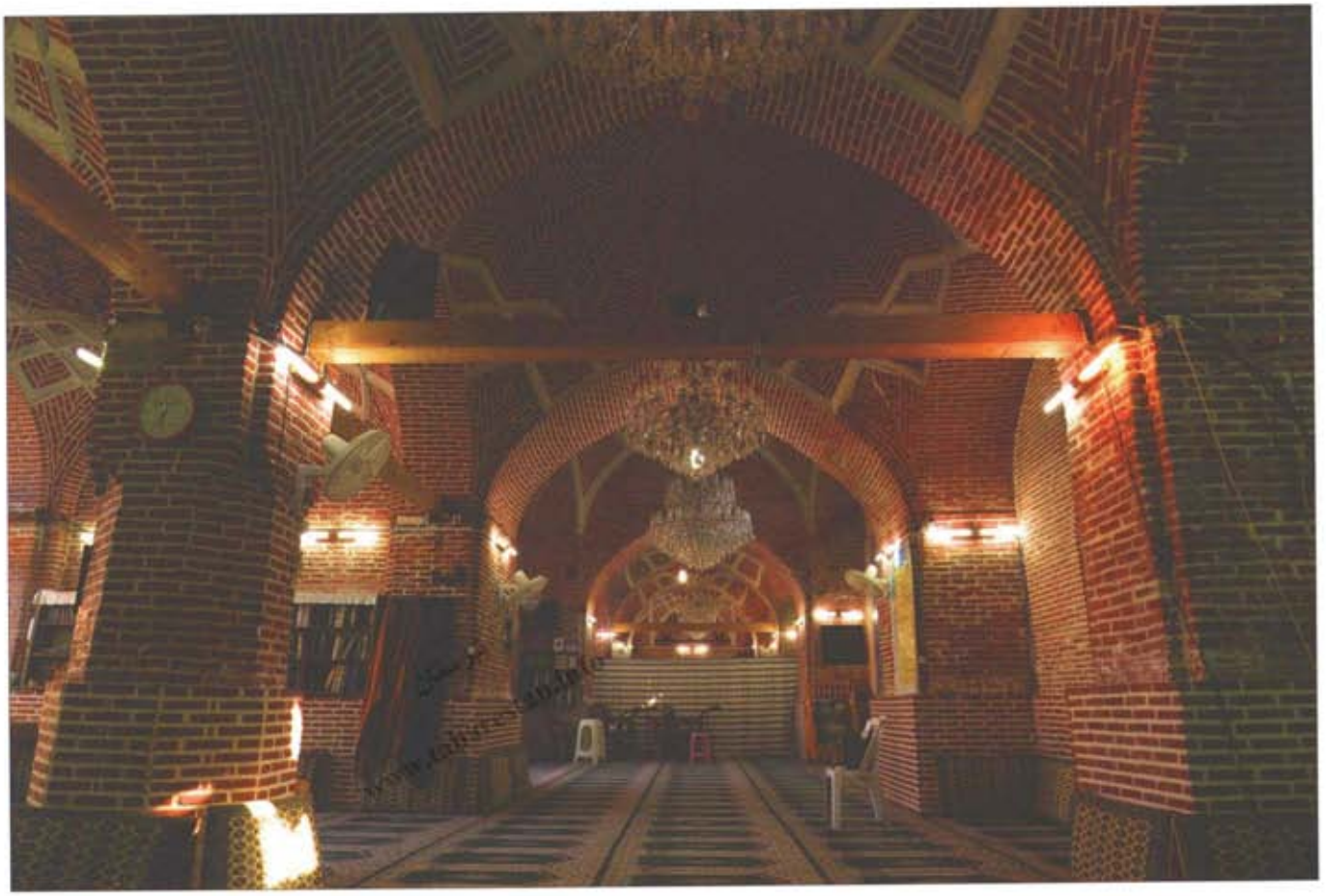


موزه‌ی گنجینه. بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



گورستان سفیدچاه. گلوگاه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی





مسجد جامع. بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



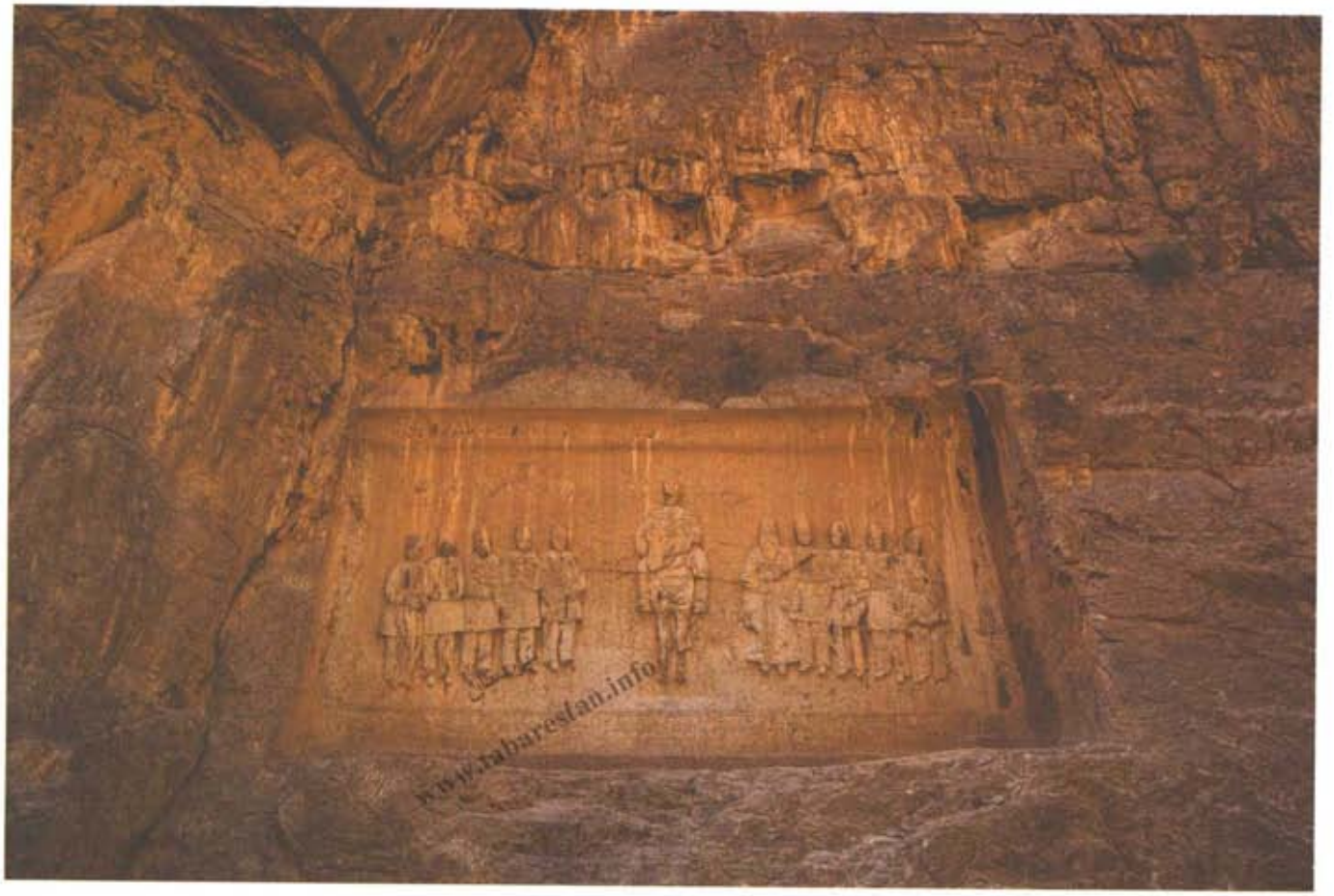
برج دیدبانی. بابل/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



امامزاده قاسم. آمل/ عکاس: سید احمد طاهرپور



آتشکده. آمل/ عکاس: سید احمد طاهرپور



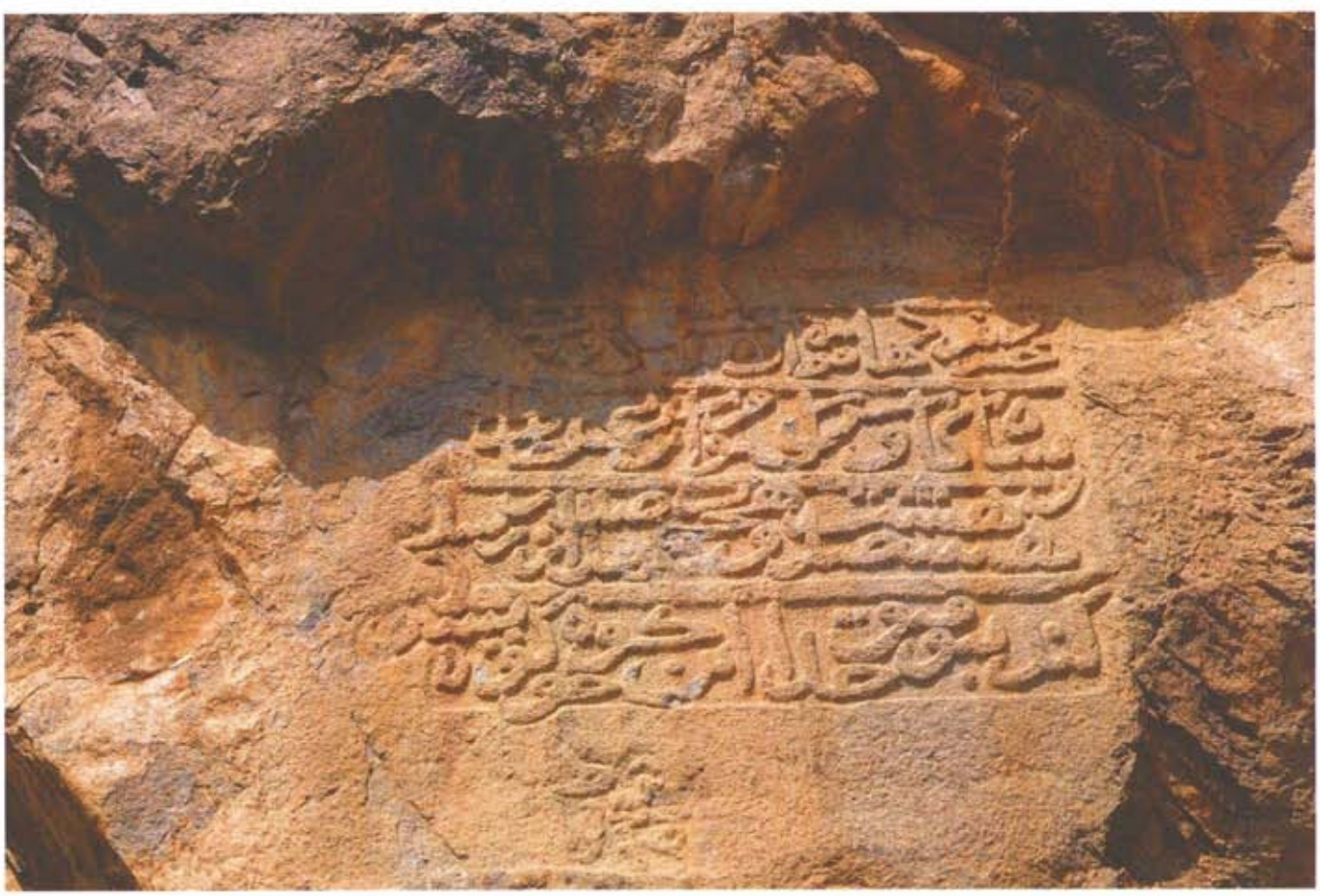
شکل شاه. جاده‌ی هراز/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



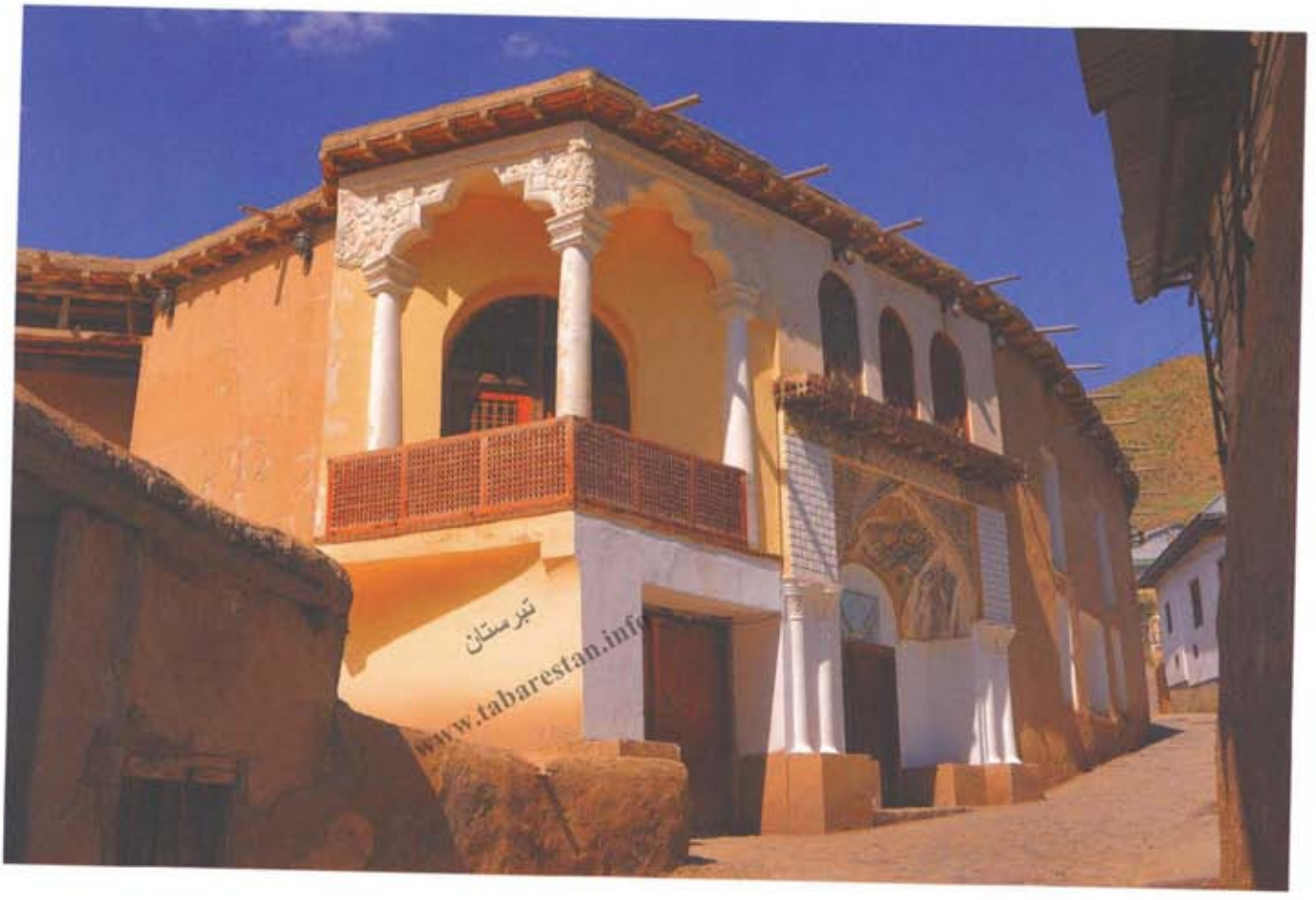
بقعه‌ی میرقوام‌الدین مرعشی. آمل/ عکاس: سید احمد طاهرپور



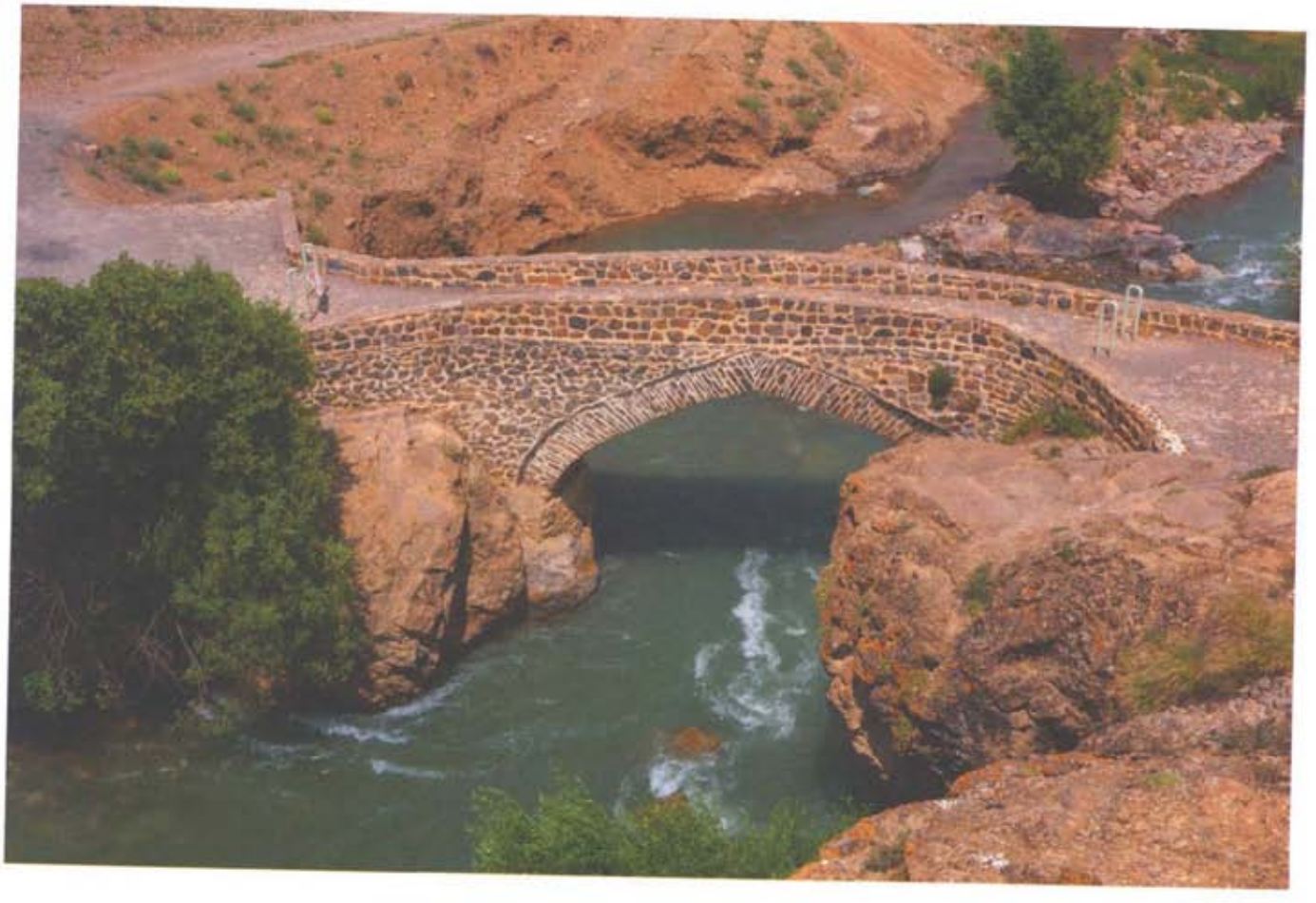
قلعه‌ی ملک‌بهمن. آمل/ عکاس: سید احمد طاهرپور



سنگ‌نبشته نزدیک بلده. نور/ عکاس: میرصفی اندیکلایی


تبرستان
www.tabarestan.info

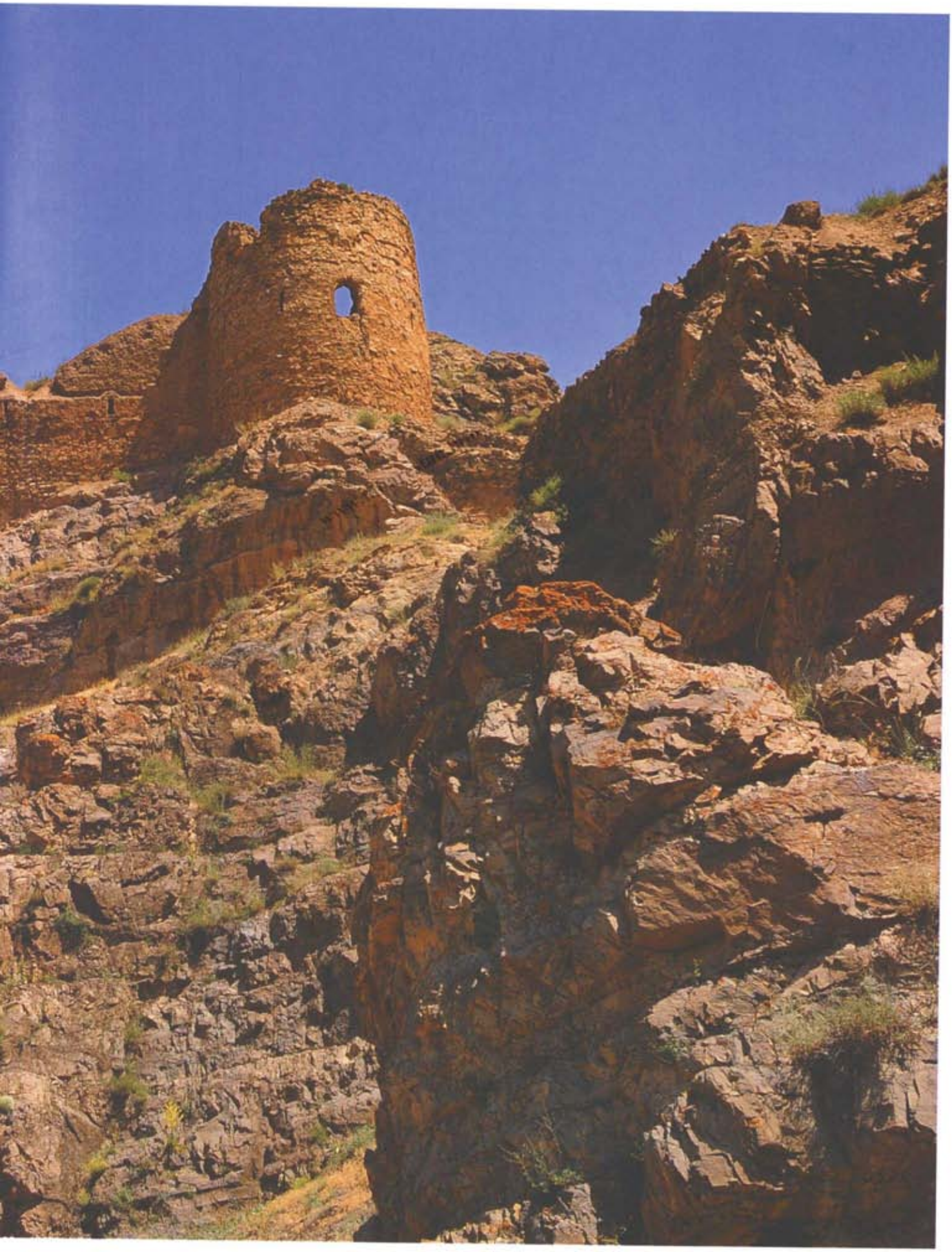
خانه‌ی نیما یوشیج. بلده/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



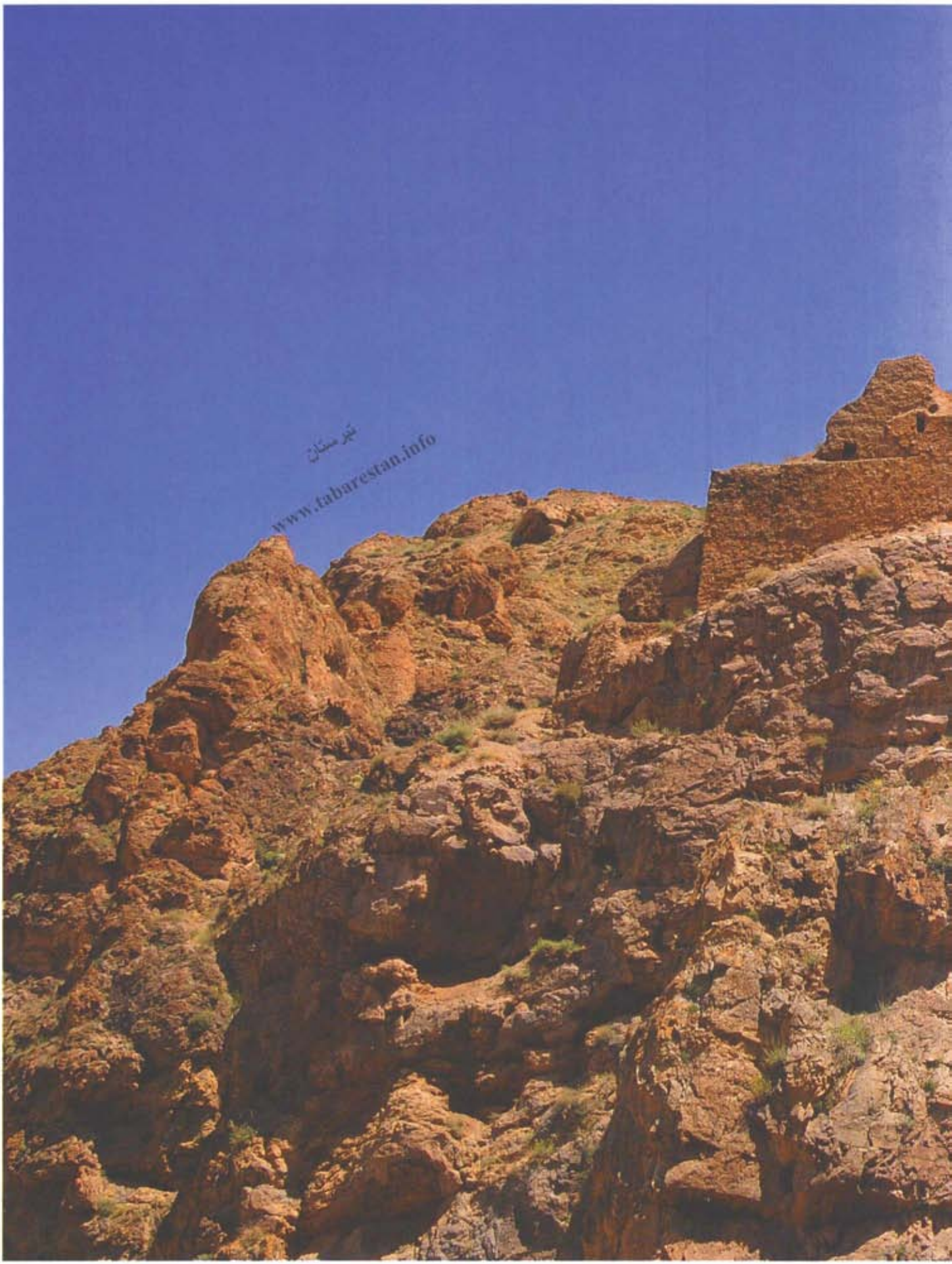
ریکاپل. نور/ عکاس: میرصفی اندیکلایی



برج آرامگاهی شاه‌بالو. نور/ عکاس: سید احمد طاهرپور

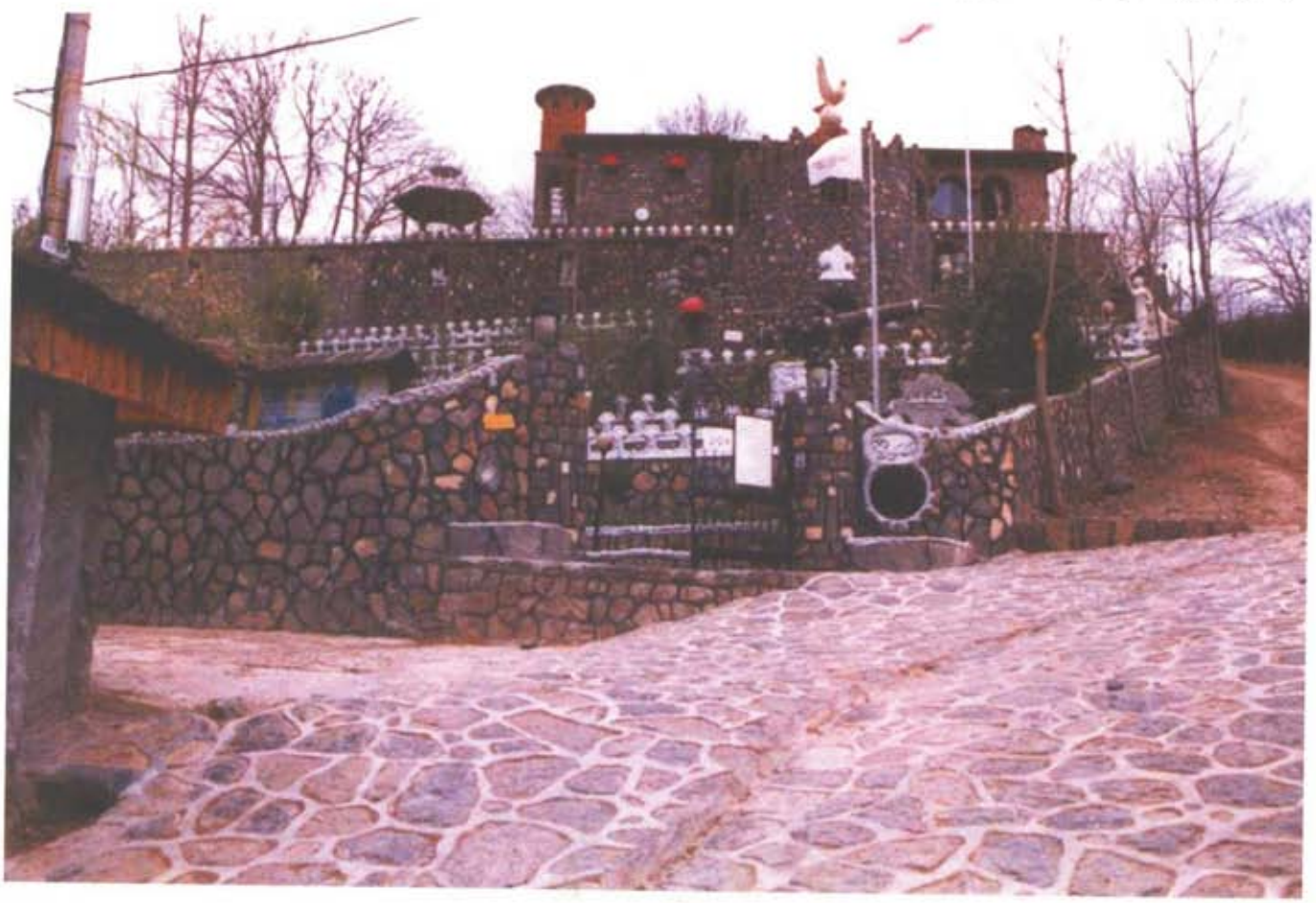


قلعه‌ی پولاد. سوادکوه/ عکاس: میرصفی اندیکلایی


تبرستان
www.tabarestan.info



طاهرمطهر. نوشهر/ عکاس: سید احمد طاهرپور



موزه‌ی کندلوس. نوشهر/ عکاس: سید احمد طاهرپور



قلعه‌ی مارکوه. رامسر/ عکاس: حسین شفیع‌نیا



کاخ موزه. رامسر / عکاس: حسین شفیع‌نیا



هتل قدیم. رامسر/ عکاس: حسین شفیع‌نیا



هتل قدیم و جدید. رامسر/ عکاس: میرصفی اندیکلایی

دانشنامهٔ مازندران

جلد اول
آ-خ

دانشنامهٔ مازندران، مرزهای کنونی این استان، از گلوگاه در خاور تا رامسر در باختر را، به ترتیبی الفبایی در بر می‌گیرد، و هر کس می‌تواند به‌آسانی پاسخ پرسش خود را در چهارچوب مدخل‌های آمده در این دانشنامه بیابد. افزون بر یادآوری مهم‌ترین نکته‌ها در هر مقاله، جویندهٔ مشتاق و خواهان آگاهی بیش‌تر، می‌تواند با مراجعه به منابع اشاره‌شده در پایان مقاله، به پاسخ گسترده‌تری دست پیدا کند. در این مجموعه تنها موضوعاتی آمده‌اند که با مازندران پیوندی مستقیم داشته‌اند. از تجن که رودخانه‌ای است برای آن یادشده که در مازندران جاری است. از البرز بدین سبب سخن رفته که پهلوی شمالی آن در جانب مازندران قرار دارد. کتاب التدوین فی احوال جبال شروین برای آن مدخل شده که محمدحسن اعتمادالسلطنه، که مازندرانی نیست، آن را در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار دربارهٔ تاریخ مازندران نوشته است. شرح زندگی پرویز ناتل خانلری و منوچهر ستوده از آن‌رو آمده است که این دو اگرچه زادهٔ تهران هستند، خانلری سناتور انتخابی از مازندران بوده و ستوده افزون بر نگارش کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان دربارهٔ مازندران، زمانی دراز در این دیار زیسته و در آن به خاک سپرده شده است. این هر دو تباری مازندرانی دارند، اما داشتن چنین نسبتی، معیار آوردن نام آن‌ها در این دانشنامه نبوده است. معیار در این دانشنامه مازندرانی بودن؛ زاده شدن یا در گذشتن در این دیار و به‌هرحال انجام دادن کاری برای مازندران بوده است.

www.cheshmeh.ir
ISBN-13: 978-622-03-0763-7
9 786220 107637